قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم

ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضاء و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.

تبصره (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضاء یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید.

ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۴۸٫۰۸٫۲۹)- قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم الاجرا است مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.

ماده ۳ - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید.

ماده ۴ - اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت باین موضوع اتخاذ شده باشد.

ماده ۵ - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردیکه قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۶ - قوانین مربوط باحوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه باحوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

ماده ۸ - اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا میکنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

ماده ۹ -مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

ماده ۱۰ - قراردادهای خصوصی نسبت بکسانی که آنرا منعقد نموده اند در صورتیکه مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.

جلد اول - در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده ۱۱ - اموال بر دو قسم است منقول و غیرمنقول.

فصل اول - در اموال غیرمنقول

ماده ۱۲ - مال غیرمنقول آنست که از محلی بمحل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا بواسطه عمل انسان بنحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب میشود غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتیکه در بنا یا زمین بکار رفته باشد بطوریکه نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیرمنقول است.

ماده ۱۵ - ثمره و حاصل مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است.

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است.

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائیکه مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آنرا باین امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم وتوقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق‌العبور و حق‌المجری و دعاوی راجعه باموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است.

فصل دوم - در اموال منقوله

ماده ۱۹ - اشیائی که نقل آن از محلی بمحل دیگر ممکن باشد بدون اینکه بخود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است.

ماده ۲۰ - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال‌الاجاره عین مستأجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستأجره از اموال غیرمنقوله باشد.

ماده ۲۱ - انواع کشتی های کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمام هائیکه در روی رودخانه و دریاها ساخته میشود و میتوان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه‌هائی که نظر بطرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید.

ماده ۲۲ - مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا بواسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است.

فصل سوم - در اموالی که مالک خاص ندارد

ماده ۲۳ - استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه بآنها خواهد بود.

ماده ۲۴ - هیچکس نمیتواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هائی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.

ماده ۲۵ - هیچکس نمیتواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاه های عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و چاههائی که مورد استفاده عموم است.

ماده ۲۶ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد.

ماده ۲۷ – اموالی که ملک اشخاص نمیباشد و افراد مردم میتوانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه بهر یک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده میشود مثل اراضی موات یعنی زمین هائیکه معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

ماده ۲۸ - اموال مجهول‌المالک با اذن حاکم یا مأذون از قِبَل او بمصارف فقرا میرسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت باموال حاصل میشود

ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت باموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲- حق انتفاع

۳-حق ارتفاق بملک غیر

فصل اول - در مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت بمایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱ - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمیتوان بیرون کرد مگر بحکم قانون.

ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیرمنقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع، مال مالک اموال مزبوره است.

ماده ۳۳ - نما و محصولی که از زمین حاصل میشود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیرحاصل شده باشد که در اینصورت درخت و محصول، مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ - نِتایج حیوانات در ملکیت، تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالک نِتایج آن هم خواهد شد.

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مُمّلَک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در اینصورت مشارالیه نمیتواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور بتصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که مِلک بناقل صحیح باو منتقل شده است.

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای مُحاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت بزیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و قرار دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفریکه در زیر زمین است مِلک مالک آن زمین محسوب میشود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم - در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند .

مبحث اول - در عُمری و رُقبی و سُکنی

ماده ۴۱ - عُمری حق انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص بمدت عمر خود یا عمر مُنتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار میگردد.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده میشود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتیکه مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی میتوان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تَبَعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده‌اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعداز انقراض آنها حق زایل میگردد.

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت بمالی برقرار شود که استفاده از آن با بقای عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیرمنقول و مشاع باشد یا مَفروز.

ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری و غیره، قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸ - مُنتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تَعَدّی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر این که خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زایل میشود:

۱- در صورت انقضاء مدت

۲- در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است

ماده ۵۲ - در موارد ذیل مُنتفع ضامن تَضَرُّرات مالک است:

۱- در صورتیکه مُنتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند

۲- در صورتیکه شرایط مقرره از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک بغیر موجب بطلان حق انتفاع نمیشود ولی اگر منتقلٌ‌الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق بدیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری بنحوی خواهد بود که مالک قرار داده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

مبحث دوم - در وقف

ماده ۵۵ - وقف عبارتست از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

ماده ۵۶ - وقف واقع میشود بایجاب از طرف واقف بهر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوفٌ‌علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوفٌ‌علیهم غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.

ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف میکند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.

ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جائز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیرمنقول مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۵۹ - اگر واقف عین موقوفه را بتصرف وقف ندهد وقف محقق نمیشود و هر وقت بقبض داد وقف تحقق پیدا می‌کند.

ماده ۶۰ - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامیکه واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام میشود.

ماده ۶۱ - وقف بعد از وقوع آن بنحو صحّت و حُصول قبض لازم است و واقف نمیتواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف‌علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف‌علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد مُتولّی معین نکرده بعد از آن مُتولّی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.

ماده ۶۲ - در صورتیکه موقوف‌علیهم محصور باشند خود آنها قبض میکنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف‌علیهم غیرمحصور یا وقف بر مَصالح عامه باشد متولّی وقف و الّا حاکم قبض میکند.

ماده ۶۳ - ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض میکنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت میکند.

ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقتاً متعلق بدیگری است میتوان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه بحق مزبور خللی وارد آید.

ماده ۶۵ - صحّت وقفی که بعلت اِضرار دُیان واقف واقع شده باشد منوط باجازه دُیان است.

ماده ۶۶ - وقف بر مقاصد غیرمشروع باطل است.

ماده ۶۷ - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف‌علیه قادر باخذ آن باشد صحیح است.

ماده ۶۸ - هر چیزیکه طبعاً یا بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب میشود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آنرا استثناء کند بنحوی که در فصل بیع مذکور است.

ماده ۶۹ - وقف بر مَعدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

ماده ۷۰ - اگر وقف بر موجود و معدوم معاً واقع شود نسبت بسهم موجود صحیح و نسبت بسهم معدوم باطل است.

ماده ۷۱ - وقف بر مجهول صحیح نیست.

ماده ۷۲ - وقف بر نفس باین معنی که واقف خود را موقوف‌علیه یا جزء موقوف‌علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع بحال حیات باشد یا بعد از فوت.

ماده ۷۳ - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آنها صحیح است.

ماده ۷۴ - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف‌علیهم واقع شود میتواند منتفع گردد.

ماده ۷۵ - واقف میتواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام‌الحیوة یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز میتواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است بیک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضماً اداره کنند و همچنین واقف میتواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد.

ماده ۷۶ - کسی که واقف او را مُتولّی قرار داده میتواند بدواً تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمیتواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتیست که از اصل مُتولّی قرار داده نشده باشد.

ماده ۷۷ - هر گاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف میکنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقیمانده است مینماید که مجتمعاً تصرف کنند.

ماده ۷۸ - واقف میتواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی بتصویب یا اطلاع او باشد.

ماده ۷۹ - واقف یا حاکم نمیتواند کسی را که در ضمن عقد وقف مُتولّی قرار داده شده است عزل کنند مگر در صورتیکه حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت مُتولّی ظاهر شود حاکم ضَمّ امین میکند.

ماده ۸۰ - اگر واقف وصف مخصوصی را در شخص مُتولّی شرط کرده باشد و مُتولّی فاقد آن وَصف گردد مُنعَزِل میشود.

ماده ۸۱ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- در اوقاف عامه که مُتولّی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود.

ماده ۸۲ - هر گاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع بتعمیر و اجاره و جمع‌آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

ماده ۸۳ - مُتولّی نمیتواند تولیت را بدیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف باو اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد میتواند وکیل بگیرد.

ماده ۸۴ - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل مُتولّی قرار دهد و اگر حق‌التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اُجرتُ‌المِثل عمل است.

ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حِصه هر یک از موقوف‌علیهم معین شد موقوف‌علیه میتواند حِصه خود را تصرف کند اگر چه مُتولّی اِذن نداده باشد مگر اینکه واقف اِذن در تصرف را شرط کرده باشد.

ماده ۸۶ - در صورتیکه واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف‌علیهم مقدم خواهد بود.

ماده ۸۷ - واقف میتواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف‌علیهم بتساوی تقسیم شود یا بتفاوت و یا اینکه اختیار بِمُتولّی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مَصلحت داند تقسیم کند.

ماده ۸۸ - بیع وقف در صورتیکه خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

ماده ۸۹ - هر گاه بعض موقوفه خراب یا مُشرف بخرابی گردد بطوریکه اِنتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته میشود مگر اینکه خرابی بعض سبب سَلب اِنتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود، در اینصورت تمام فروخته میشود.

ماده ۹۰ - عین موقوفه در مورد جواز بیع باقرب بغرض واقف تبدیل میشود.

ماده ۹۱ - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومیه خواهد شد:

۱) در صورتیکه منافع موقوفه مجهول‌المصرف باشد مگر اینکه قدر مُتَیقّنی در بین باشد

۲) در صورتیکه صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد

مبحث سوم - در حق اِنتفاع از مُباحات

ماده ۹۲ - هر کس میتواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه بهر یک از مباحات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم

در حق ارتفاق نسبت بملک غیر و در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت بملک غیر

ماده ۹۳ - ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری.

ماده ۹۴ - صاحبان املاک میتوانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت بدیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدیست که مطابق آن حق داده شده است.

ماده ۹۵ - هر گاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضلاب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمیتواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتیکه عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده ۹۶ - چشمه واقعه در زمین کسی محکوم بملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت بآن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.

ماده ۹۷ - هر گاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب بملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمیتواند مانع آب بردن یا عبور او از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره.

ماده ۹۸ - اگر کسی حق عبور در مِلک غیر ندارد ولی صاحب مِلک اِذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد میتواند از اِذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر ارتفاقات.

ماده ۹۹ - هیچکس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر باذن او.

ماده ۱۰۰ - اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجری خرابی بهم رسد بنحویکه عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را بتعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند در اینصورت برای تعمیر مجری میتواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر باذن صاحب ملک.

ماده ۱۰۱ - هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمیتواند مجری را تغییر دهد بنحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد.

ماده ۱۰۲ - هر گاه ملکی کلاً یا جزئاً بکسی منتقل شود و برای آن ملک حق‌الارتفاقی در ملک دیگر یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن‌حق بحال خود باقی میماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.

ماده ۱۰۳ - هر گاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافعی باشند و آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود هر کدام از آنها بقدر حِصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت.

ماده ۱۰۴ - حقُ‌الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

ماده ۱۰۵ - کسی که حق‌الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تَمتّع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق میباشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک بر خلاف آن قراری داده شده باشد.

ماده ۱۰۶ - مالک ملکی که مورد حق‌الارتفاق غیر است نمیتواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر بااجازه صاحب حق.

ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید باندازه‌ای باشد که قرار دادند و یا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضا میکند.

ماده ۱۰۸ - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری بموجب اذن مَحض باشد مالک میتواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت باملاک مجاور

ماده ۱۰۹ - دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب میشود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۱۰ - بنا بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می‌کنند.

ماده ۱۱۱ - هر گاه از دو طرف بنا متّصل بدیوار بطور ترصیف باشد و یا از هر دو طرف بروی دیوار سرتیر گذاشته شده باشد، آن دیوار محکوم باشتراک است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۱۲ - هر گاه قرائن اختصاصی فقط از یکطرف باشد تمام دیوار محکوم بملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده ۱۱۳ - مخارج دیوار مشترک بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند.

ماده ۱۱۴ - هیچیک از شرکاء نمیتواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۵ - در صورتیکه دیوار مشترک خراب شود و احد شریکین از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک دیگر میتواند در حِصّه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.

ماده ۱۱۶ - هر گاه احد شرکاء راضی بتصرف دیگری در مبنا باشد ولی از تحمّل مخارج مضایقه نماید شریک دیگر میتواند بنای دیوار را تجدید کند و در اینصورت اگر بنای جدید با مصالح مشترک ساخته شود دیوار مشترک خواهد بود والّا مختص بشریکی است که بنا را تجدید کرده است.

ماده ۱۱۷ - اگر یکی از دو شریک دیوار مشترک را خراب کند در صورتیکه خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً آنرا بنا کند.

ماده ۱۱۸ - هیچیک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را بالا ببرد یا روی آن بنا سرتیر بگذارد یا دریچه و رف باز کند یا هر نوع تصرّفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.

ماده ۱۱۹ - هر یک از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمیتواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر از دیوار بگذارد.

ماده ۱۲۰ - اگر صاحب دیوار بهمسایه اذن دهد که بروی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد میتواند از اذن خود رجوع کند مگر اینکه بوَجه ملزمی این حق را از خود سلب کرده باشد.

ماده ۱۲۱ - هر گاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آنرا بردارد نمیتواند مجدداً بگذارد مگر باذن جدید ازصاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات.

ماده ۱۲۲ - اگر دیواری متمایل بملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف بخرابی گردد صاحب آن اجبار میشود که آنرا خراب کند.

ماده ۱۲۳ - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمیتواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.

ماده ۱۲۴ - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر بسبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت میتواند آنرا تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق بصِرف اجازه او ایجاد شده بوده است.

ماده ۱۲۵ - هر گاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک از آنها میتواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت بسقف بین دو طبقه هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی میتواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.

ماده ۱۲۶ - صاحب اطاق تحتانی نسبت بدیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت بدیوارهای غرفه بالاختصاص و هر دو نسبت بسقف مابین اطاق و غرفه بالاشتراک متصرف شناخته میشوند.

ماده ۱۲۷ - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۲۸ - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمیتواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف آن بنماید.

ماده ۱۲۹ - هر گاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتیکه بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزمی سابقاً بین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تبرُعاً سقف را تجدید نموده چنانچه با مصالح مشترکه ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مُختصه ساخته شده متعلق به بانی خواهد بود.

ماده ۱۳۰ - کسی حق ندارد خانه خود را بفضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم برفع آن خواهد بود.

ماده ۱۳۱ - اگر شاخه درخت کسی داخل در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه میتواند آنرا عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه‌های درخت که داخل ملک غیر میشود.

ماده ۱۳۲ - کسی نمیتواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرّر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

ماده ۱۳۳ - کسی نمیتواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن میتواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم میتواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رؤیت شود.

ماده ۱۳۴ - هیچیک از اشخاصیکه در یک معبر یا یک مجری شریکند نمیتوانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده ۱۳۵ - درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم - در حریم املاک

ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده ۱۳۷ - حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گز است.

ماده ۱۳۸ - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد باندازه‌ای که برای دفع ضرر کافی باشد بآن افزوده میشود.

ماده ۱۳۹ - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملّک و تصرّف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابر این کسی نمیتواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتیکه موجب تضرّر نشود جائز است.

کتاب دوم - در اسباب تملّک

ماده ۱۴۰ - تملک حاصل میشود:

۱) باحیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه

۲) بوسیله عقود و تعهّدات

۳) بوسیله اخذ بِشَفعه

۴) بارث

در احیاء اراضی موات و حیازت اشیا مباحه

باب اول - در احیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱ - مراد از احیای زمین آنستکه اراضی مَوات و مُباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت،درخت‌کاری، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲ - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمیشود ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیاء مینماید.

ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را بقصد تملّک احیاء کند مالک آن قسمت میشود.

ماده ۱۴۴ - احیاء اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز میباشد.

ماده ۱۴۵ - احیاءکننده باید قوانین دیگر مربوطه باین موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

باب دوم در حیازت مباحات

ماده ۱۴۶ - مقصود از حیازت تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه بآن حیازت کند مالک آن میشود.

ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهری بکند و متصل کند برودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالک آن نهر میشود ولی مادامیکه متصل برودخانه نشده است تحجیر محسوب است.

ماده ۱۴۹ - هر گاه کسی بقصد حیازت مباحه نهر یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمیتوان از آن نهری جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده ۱۵۰ - هر گاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند بنسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن میشوند و بهمان نسبت بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۱۵۱ - یکی از شرکاء نمیتواند از مجرای مشترک مجرائی جدا کند یا دهنه نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر باذن سایر شرکاء.

ماده ۱۵۲ - اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهر مشترک داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن میشود و هرنحو تصرفی در آن میتواند بکند.

ماده ۱۵۳ - هر گاه نهری مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آنها اختلاف شود حکم بتساوی نصیب آنها میشود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد.

ماده ۱۵۴ - کسی نمیتواند از ملک غیر آب بملک خود ببرد بدون اذن مالک اگر چه راه دیگری نداشته باشد.

ماده ۱۵۵ - هر کس حق دارد از نهرهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهر جدا کند.

ماده ۱۵۶ - هر گاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تأخر اختلاف شود و هیچیک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتیب هر زمینی که بمنبع آب نزدیکتر است بقدر حاجت حق تقدم بر زمین پائین‌تر خواهد داشت.

ماده ۱۵۷ - هر گاه دو زمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یکزمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تأخر در بردن آب بنسبت حِصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو باشد بنسبت حِصه تقسیم میکنند.

ماده ۱۵۸ - هر گاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مُقدّم بوده است در آب نیز مُقدّم میشود بر زمین متأخّر دراحیاء اگر چه پائین‌تر از آن باشد.

ماده ۱۵۹ - هر گاه کسی بخواهد جدیداً زمینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییقی نباشد میتواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند و الّا حقّ بردن آب ندارد اگر چه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده ۱۶۰ - هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه بقصد تملک قنات یا چاهی بکند تا به آب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن میشود و در اراضی مباحه مادامی که به آب نرسیده تحجیر محسوب است.

باب سوم - در معادن

ماده ۱۶۱ - معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضالّه

فصل اول - در اشیاء پیدا شده

ماده ۱۶۲ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره باشد، می تواند آنرا تملک کند.

ماده ۱۶۳ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیداکننده باید یکسال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

تبصره (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- در صورتیکه پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یکسال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مأیوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود.

ماده ۱۶۴ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- تعریف اشیاء پیدا شده عبارتست از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی بنحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است.

ماده ۱۶۵ - هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کند میتواند آنرا تملک کند و محتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است در اینصورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده ۱۶۶ - اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیدا کند یا احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید بآنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند و بقرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و الّا به طریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

ماده ۱۶۷ - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد میشود باید به قیمت عادله فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸ - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیدا کننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹ - منافعی که از مال پیدا شده حاصل میشود قبل از تملک متعلق بصاحب آنست و بعد از تملک مال پیدا کننده است.

فصل دوم - در حیوانات ضالّه

ماده ۱۷۰ - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا مُتِمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضالّه محسوب نمیگردد.

ماده ۱۷۱ - هر کس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آنرا بمالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید بحاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و الّا ضامن خواهد بود اگر چه آنرا بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲ - اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده با دست رسی بحاکم یا قائم مقام او آنرا تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آنرا از مالک نخواهد داشت. هر گاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیدا کننده میتواند مخارج نگاهداری آنرا از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری با منافع حاصله احتساب و پیدا کننده یا مالک فقط برای بقیه حق رجوع به یکدیگر را خواهد داشت.

باب پنجم - در دفینه

ماده ۱۷۳ - دفینه مالی است که در زمین یا بنائی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدا میشود.

ماده ۱۷۴ - دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آنرا پیدا کرده است.

ماده ۱۷۵ - اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آنرا ثابت کرد دفینه به مدعی مالکیت تعلق میگیرد.

ماده ۱۷۶ - دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آنست.

ماده ۱۷۷ – جواهری که از دریا استخراج میشود ملک کسی است که آنرا استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل میاندازد ملک کسی است که آن را حیازت نماید.

ماده ۱۷۸ - مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آنرا بیرون بیاورد.

باب ششم - در شکار

ماده ۱۷۹ - شکار کردن موجب تملک است.

ماده ۱۸۰ - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمیشود.

ماده ۱۸۱ - اگر کسی کندو یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع میشوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.

ماده ۱۸۲ - مقررات دیگر راجع بشکار بموجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول - در عقود و تعهّدات بطور کلی

ماده ۱۸۳ - عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات باقسام ذیل منقسم میشوند:

لازم، جائز، خیاری، مُنجّز و مُعلّق.

ماده ۱۸۵ - عقد لازم آنست که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشد مگر در موارد معینه.

ماده ۱۸۶ - عقد جائز آنست که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

ماده ۱۸۷ - عقد ممکن است نسبت به یک طرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جائز.

ماده ۱۸۸ - عقد خیاری آنست که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹ - عقد منجّز آنست که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد و الّا معلّق خواهد بود.

فصل دوم

در شرایط اساسی برای صحّت معامله

ماده ۱۹۰ - برای صحّت هر معامله شرایط ذیل اساسی است.

۱) قصد طرفین و رضای آنها

۲) اهلیت طرفین

۳) موضوع معین که مورد معامله باشد

۴) مشروعیت جهت معامله

مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱ - عقد محقق میشود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده ۱۹۲ - در مواردیکه برای طرفین یا یکی از آنها تلفّظ ممکن نباشد اشاره که مُبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود.

ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممکن است بوسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین بوسیله آن انشاء معامله مینمایند باید موافق باشد بنحویکه احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آنرا داشته است و الّا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵ - اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است.

ماده ۱۹۶ - کسی که معامله میکند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آنرا تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذلک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود میکند تعهّدی هم بنفع شخص ثالثی بنماید.

ماده ۱۹۷ - در صورتیکه ثَمن یا مُثمَن معامله عین متعلق بغیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفین یا یکی از آنها بوکالت از غیر اقدام بنماید و نیز ممکن است که یکنفر بوکالت از طرف متعاملین این اقدام را بعمل آورد.

ماده ۱۹۹ - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.

ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف بصحّت معامله خللی وارد نمیآورد مگر در مواردیکه شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده ۲۰۲ - اکراه باعمالی حاصل میشود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحویکه عادتاً قابل تحمّل نباشد. در مورد اعمال اکراه‌آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

ماده ۲۰۳ - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

ماده ۲۰۴ - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای مؤثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است.

ماده ۲۰۵ - هر گاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمیتواند تهدید خود را بموقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

مبحث دوم - در اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند بواسطه عدم اهلیت باطل است.

ماده ۲۱۳ - معامله محجورین نافذ نیست.

مبحث سوم - در مورد معامله

ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهّد تسلیم یا ایفاء آن را میکنند.

ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمّن منفعت عقلائی مشروع باشد.

ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.

مبحث چهارم - در جهت معامله

ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الّا معامله باطل است.

ماده ۲۱۸ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین بطور صوری انجام شده آن معامله باطل است.

ماده ۲۱۸ مکرر (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.

فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ – عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه برضای طرفین اقاله یا بعلت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰ - عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم مینماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل میشود ملزم میباشند.

ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهّد اقدام بامری را بکند یا تعهّد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهّد عرفاً بمنزله تصریح باشد و یا برحسب قانون، موجب ضِمان باشد.

ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهّد با رعایت ماده فوق حاکم میتواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلّف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحّت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عُرفیه.

ماده ۲۲۵ - مُتعارف بودن امری در عرف و عادت بطوریکه عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است.

مبحث دوم

در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهّدات

ماده ۲۲۶ - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمیتواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهّد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهّد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی میتواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهّد را مطالبه کرده است.

ماده ۲۲۷ - متخلّف از انجام تعهّد وقتی محکوم بتأدیه خسارت میشود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمیتوان مربوط به او نمود.

ماده ۲۲۸ - در صورتیکه موضوع تعهّد تأدیه وجه نقدی باشد حاکم میتواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹ - اگر متعهّد بواسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهّد خود برآید، محکوم بتأدیه خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تأدیه نماید حاکم نمیتواند او را به بیشتر یا کمتر از آن چه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶

فصل چهارم

در بیان شرایطی که در ضمن عقد میشود

مبحث اول - در اقسام شرط

ماده ۲۳۲ - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست:

۱- شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

۲- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.

۳- شرطی که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است.

۱- شرط خلاف مقتضای عقد.

۲- شرط مجهولی که جهل بآن موجب جهل بِعِوَضین شود

ماده ۲۳۴ - شرط بر سه قسم است:

۱- شرط صفت.

۲- شرط نتیجه

۳- شرط فعل اثباتاً یا نفیاً.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود. شرط فعل آنست که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم - در احکام شرط

ماده ۲۳۵ - هر گاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه در صورتیکه حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل میشود.

ماده ۲۳۷ - هر گاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسی که ملتزم بانجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله میتواند بحاکم رجوع نموده تقاضای اجبار بوفاء شرط بنماید.

ماده ۲۳۸ - هر گاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم بانجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم میتواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده ۲۳۹ - هر گاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۰ - اگر بعد از عقد انجام شرط مُمتنع شود یا معلوم شود که حین‌العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند بفعل مشروط له باشد.

ماده ۲۴۱ - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول‌الذمه میشود رهن یا ضامن بدهد.

ماده ۲۴۲ - هر گاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عِوض رهن یا اَرش عیب و اگر بعد از آنکه مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳ - هر گاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۴ - طرف معامله که شرط بنفع او شده میتواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند که در اینصورت مثل آنست که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اِسقاط نیست.

ماده ۲۴۵ - اِسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اِسقاط شرط نماید.

ماده ۲۴۶ - در صورتیکه معامله بواسطه اِقاله یا فسخ بهم بخورد شرطیکه در ضمن آن شده است باطل میشود و اگر کسی که ملزم بانجام شرط بوده است عمل بشرط کرده باشد میتواند عِوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم - در معاملاتیکه موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷ - معامله بمال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود در اینصورت معامله صحیح و نافذ میشود.

ماده ۲۴۸ - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل میشود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده ۲۴۹ - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمیشود.

ماده ۲۵۰ - اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق بِه رَد نباشد والّا اثری ندارد.

ماده ۲۵۱ - رَد معامله فضولی حاصل میشود به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

ماده ۲۵۲ - لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه میتواند معامله را بهم بزند.

ماده ۲۵۳ - در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است.

ماده ۲۵۴ - هر گاه کسی نسبت بمال غیر معامله نماید و بعد از آن به نحوی از انحاء بمعامله‌کننده فضولی منتقل شود صِرف تملّک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ - هر گاه کسی نسبت بمالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده میتوانسته است از قبل او ولایتا یا وکالتا معامله نماید در اینصورت نفوذ و صحّت معامله موکول به اجازه معامل است و الّا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هر گاه کسی مال خود و مال غیر را بیک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت بخود او نافذ و نسبت بغیر فضولی است.

ماده ۲۵۷ - اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک میتواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند در اینصورت هر یک را اجازه کرد معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ - نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عِوض آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.

ماده ۲۵۹ - هر گاه معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است بتصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف ضامن عین و منافع است.

ماده ۲۶۰ - در صورتیکه معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عِوَض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع به طرف دیگر نخواهد داشت.

ماده ۲۶۱ - در صورتیکه مَبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هر گاه مالک معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت به اصل مال و منافع مدتیکه در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت بهر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثَمَن عیناً یا مثلاً یا قیمتا به بایع فضولی رجوع کند.

ماده ۲۶۳ - هر گاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت.

فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴ - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط میشود:

۱- بوسیله وفاء بعهد.

۲- بوسیله اقاله.

۳- بوسیله ابراء.

۴- بوسیله تبدیل تعهد.

۵- بوسیله تهاتر.

۶- بوسیله مالکیت مافی‌الذمه.

مبحث اول - در وفاء به عهد

ماده ۲۶۵ - هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرُّع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد میتواند استرداد کند.

ماده ۲۶۶ - در مورد تعهداتیکه برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمیباشد اگر متعهد به میل خود آنرا ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷ - ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادا میکند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الّا حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸ - انجام فعلی در صورتیکه مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد بوسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله.

ماده ۲۶۹ - وفاء بعهد وقتی محقق می‌شود که متعهد چیزی را که میدهد مالک و یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۷۰ - اگر متعهد در مقام وفاء بعهد مالی تأدیه نماید دیگر نمیتواند بعنوان اینکه در حین تأدیه مالک آن مال نبوده استرداد آنرا از متعهدله بخواهد مگر اینکه ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی در ید او بوده بدون اینکه اذن در تأدیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱ - دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانونا حق قبض را دارد.

ماده ۲۷۲ - تأدیه بغیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن بحاکم یا قائم مقام او بری میشود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴ - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تأدیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده ۲۷۵ - متعهدله را نمیتوان مجبور نمود که چیز دیگری بغیر آنچکه موضوع تعهد است قبول نماید اگر چه آن شیء قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶ - مدیون نمیتواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء به عهد تأدیه نماید.

ماده ۲۷۷ - متعهد نمیتواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم میتواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادله یا قرار اقساط دهد.

ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد میشود اگر چه کسر و نقصان [داشته باشد مشروط بر اینکه کسر و نقصان] از تعدّی یا تفریط متعهّد ناشی نشده باشد مگر در مواردیکه در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضاء اَجل و مطالبه، تأخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهّد نباشد.

ماده ۲۷۹ - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمیتواند بدهد.

ماده ۲۸۰ - انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.

ماده ۲۸۱ - مخارج تأدیه به عهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۲۸۲ - اگر کسی به یک نفر دیون متعدد داشته باشد تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون میباشد.

مبحث دوم - در اِقاله

ماده ۲۸۳ - بعد از معامله طرفین میتوانند به تراضی آن را اقاله و تفاسُخ کنند.

ماده ۲۸۴ - اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع میشود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده ۲۸۵ - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن.

ماده ۲۸۶ - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت بجای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده میشود.

ماده ۲۸۷ - نماآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث میشود مال کسی است که بواسطه عقد مالک شده است ولی نماآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک میشود.

ماده ۲۸۸ - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله بمقدار قیمتی که بسبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم - در ابراء

ماده ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرفنظر نماید.

ماده ۲۹۰ - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد میشود که متعهدله برای ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۹۱ - ابراء ذمه میت از دین صحیح است.

مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲ - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل میشود:

۱) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن میشود به سببی از اسباب تراضی نمایند در اینصورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری میشود.

۲) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

۳) وقتی که متعهدله مافی‌الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آنرا صراحتاً شرط کرده باشند.

مبحث پنجم - در تهاتر

ماده ۲۹۴ - وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها به یکدیگر به طریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل میشود.

ماده ۲۹۵ - تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل میگردد بنا بر این بمحض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله مینماید بطور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری میشوند.

ماده ۲۹۶ - تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل میشود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو باختلاف سبب.

ماده ۲۹۷ - اگر بعد از ضمان مضمون‌له به مضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

ماده ۲۹۸ - اگر فقط محل تأدیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل میشود که با تأدیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگری یا بنحوی از انحاء طرفین حق تأدیه در محل معین را ساقط نمایند.

ماده ۲۹۹ - در مقابل حقوق ثابته اشخاص ثالث تهاتر مؤثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین بنفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمی‌تواند باستناد تهاتر از تأدیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم - مالکیت مافی‌الذمه

ماده ۳۰۰ - اگر مدیون مالک مافی‌الذّمه خود گردد ذمه او بری میشود مثل اینکه اگر کسی بمورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت بسهم‌الارث ساقط میشود.

باب دوم - در الزاماتیکه بدون قرارداد حاصل میشود.

فصل اول - در کلیات

ماده ۳۰۱ - کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را بمالک تسلیم کند.

ماده ۳۰۲ - اگر کسیکه اشتباهاً خود را مدیون میدانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آنرا بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ماده ۳۰۳ - کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه بعدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.

ماده ۳۰۴ - اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محقّ میدانسته لیکن در واقع محقّ نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه بآن خواهد بود.

ماده ۳۰۵ - در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف بعدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶ - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود رابدهد در صورتیکه تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

فصل دوم - در ضمان قهری

ماده ۳۰۷ - امور ذیل موجب ضمان قهری است:

۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است.

۲) اتلاف.

۳) تسبیب.

۴) استیفاء.

مبحث اول - در غصب

ماده ۳۰۸ - غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.

ماده ۳۰۹ - هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمیشود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ماده ۳۱۰ - اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است.

ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغصوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر بعلت دیگری ردّ عین ممکن نباشد باید بدل آنرا بدهد.

ماده ۳۱۲ - هر گاه مال مغصوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین‌الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آنرا بدهد.

ماده ۳۱۳ - هر گاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت میتواند قلع یا نزع آنرا بخواهد مگر اینکه باخذ قیمت تراضی نمایند.

ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغصوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در اینصورت عین زاید متعلق بخود غاصب است.

ماده ۳۱۵ - غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او بمال مغصوب وارد شده باشد هر چند مستند بفعل او نباشد.

ماده ۳۱۶ - اگر کسی مال مغصوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.

ماده ۳۱۷ - مالک میتواند عین و در صورت تلف شدن عین، مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغصوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده ۳۱۸ - هر گاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغصوب در ید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری بغیر آن کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز میتواند به کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا بیکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغصوب در نزد او تلف شده است.

ماده ۳۱۹ - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغصوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر مأخوذ به غاصبین دیگر ندارد.

ماده ۳۲۰ - نسبت به منافع مال مغصوب هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود بر آمده است میتواند بهر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.

ماده ۳۲۱ - هر گاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغصوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت. ولی اگر حق خود را به یکی از آنان بنحوی از انحاء انتقال دهد آنکس قائم مقام مالک میشود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.

ماده ۳۲۲ - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت بمنافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع بلاحقین نخواهد داشت.

ماده ۳۲۳ - اگر کسی ملک مغصوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می‌تواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن، مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.

ماده ۳۲۴ - در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

ماده ۳۲۵ - اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز میتواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت بِه مثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت.

ماده ۳۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاده بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاده نمیتواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده ۳۲۷ - اگر ترتیب ایادی بر مال مغصوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود.

مبحث دوم - در اتلاف

ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آنست و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آنرا به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت بر آید.

ماده ۳۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق بغیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آنرا بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست.

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید.

ماده ۳۳۲ - هر گاه یکنفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبّب مگر اینکه سبب اقوی باشد بنحویکه عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد میشود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

ماده ۳۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد میشود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم - در استیفاء

ماده ۳۳۶ - هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرّع داشته است.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۱٫۰۵٫۰۹)- چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرُّع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.

ماده ۳۳۷ - هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

باب سوم - در عقود معینه مختلفه

فصل اول - در بیع

مبحث اول - در احکام بیع

ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین بِعَوض معلوم.

ماده ۳۳۹ - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع میشود.

ممکن است بیع بداد و ستد نیز واقع گردد.

ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود.

ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است.

ماده ۳۴۳ - اگر مبیع بشرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع میشود اگر چه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل با ذرع نشده باشد.

ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع با تأدیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتی وجود شرطی یا موعدی معهود باشد اگر چه در قرارداد بیع ذکری نشده باشد.

مبحث دوم - در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ - هر یک از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرون برضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.

ماده ۳۴۷ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصاً به طریقی غیر از معاینه یا بوسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید.

مبحث سوم - در مبیع

ماده ۳۴۸ - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلائی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلّم باشد.

ماده ۳۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است.

ماده ۳۵۰ - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی‌الذمه باشد.

ماده ۳۵۱ - در صورتیکه مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

ماده ۳۵۲ - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوریکه در معاملات فضولی مذکور است.

ماده ۳۵۳ - هر گاه چیز معین به عنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و اگر بعضی از آن از غیر جنس باشد نسبت به آن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه به عمل آید در اینصورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والّا مشتری خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۵۵ - اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است و مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع میتواند آنرا فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده ۳۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا از تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمیشود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده ۳۵۸ - نظر به دو ماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه، ممرّ و مجری و هر چه مُلصق به بنا باشد بطوریکه نتوان آنرا بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری میشود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمیشود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.

در هر حال طرفین عقد میتوانند بعکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده ۳۵۹ - هر گاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیء داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است.

ماده ۳۶۱ - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.

مبحث چهارم - در آثار بیع

ماده ۳۶۲ - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

۱) به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن میشود.

۲) عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.

۳) عقد بیع بایع را بتسلیم مبیع ملزم مینماید.

۴) عقد بیع مشتری را به تأدیه ثمن ملزم میکند.

فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳ - در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین با وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن مانع انتقال نمیشود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مُفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت.

ماده ۳۶۴ - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع.

ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملّک ندارد.

ماده ۳۶۶ - هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آنرا به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسلیم

ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارتست از دادن مبیع بتصرف مشتری بنحوی که مُتمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع.

ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل میشود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آنرا هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

ماده ۳۶۹ - تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید بنحوی باشد که عرفاً آنرا تسلیم گویند.

ماده ۳۷۰ - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱ - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است.

ماده ۳۷۲ - اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است.

ماده ۳۷۳ - اگر مبیع قبلاً در تصرّف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن.

ماده ۳۷۴ - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری میتواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵ - مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶ - در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار بتسلیم میشود.

ماده ۳۷۷ - هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر بتسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجّل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده ۳۷۸ - اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را بمیل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار.

ماده ۳۷۹ - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل بشرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل بشرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰ - در صورتیکه مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد میتواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده ۳۸۱ - مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن بمحل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره به عهده بایع است، مخارج تسلیم ثمن برعهده مشتری است.

ماده ۳۸۲ - هر گاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد بر خلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین میتوانند آن را بتراضی تغییر دهند.

ماده ۳۸۳ - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده میشود.

ماده ۳۸۴ - هر گاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تأدیه حِصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است.

ماده ۳۸۵ - اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمیشود و بشرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۸۶ - اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده ۳۸۷ - اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید بمشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم بحاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در اینصورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده ۳۸۸ - اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده ۳۸۹ - اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تأدیه کند.

فقره سوم - در ضمان درک

ماده ۳۹۰ - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزئاً مستحقّ لِلغیر درآید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

ماده ۳۹۱ - در صورت مستحقّ لِلغیر بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.

ماده ۳۹۲ - در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض بر آید اگرچه بعد از عقد بیع بعلتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

ماده ۳۹۳ - راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تأدیه ثمن

ماده ۳۹۴ - مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرایطی که در عقد بیع مقرر شده است تأدیه نماید.

ماده ۳۹۵ - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تأدیه نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به خیار تأخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری را به تأدیه بخواهد.

مبحث پنجم

در خیارات و احکام راجعه به ان

فقره اول - در خیارات

ماده ۳۹۶ - خیارات از قرار ذیلند:

۱- خیار مجلس.

۲- خیار حیوان.

۳- خیار شرط.

۴- خیار تأخیر ثمن.

۵- خیار رؤیت و تخلف وصف.

۶- خیار غبن.

۷- خیار عیب.

۸- خیار تدلیس.

۹- خیار تبعض صفقه.

۱۰- خیار تخلف شرط.

اول - در خیار مجلس

ماده ۳۹۷ - هر یک از متبایعین بعد از عقد فی‌المجلس و مادام که متفرق نشده‌اند اختیار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خیار حیوان

ماده ۳۹۸ - اگر مبیع حیوان باشد مشتری تا سه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد

سوم - در خیار شرط

ماده ۳۹۹ - در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد.

ماده ۴۰۰ - اگر ابتداء مدت خیار ذکر نشده باشد ابتداء آن از تاریخ عقد محسوب است و الّا تابع قرارداد متعاملین است.

ماده ۴۰۱ - اگر برای خیار شرط مدت نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است.

چهارم - در خیار تأخیر ثمن

ماده ۴۰۲ - هر گاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله میشود.

ماده ۴۰۳ - اگر بایع بنحوی از انحاء مطالبه ثمن نماید و بقرائن معلوم گردد که مقصود التزام به بیع بوده است خیار او ساقط خواهد شد.

ماده ۴۰۴ - هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانیاً بنحوی از انحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.

ماده ۴۰۵ - اگر مشتری ثمن را حاضر کرد که بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود خیار فسخ نخواهد داشت.

ماده ۴۰۶ - خیار تأخیر مخصوص بایع است و برای مشتری از جهت تأخیر در تسلیم مبیع این اختیار نمیباشد.

ماده ۴۰۷ - تسلیم بعض ثمن یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد خیار بایع را ساقط نمیکند.

ماده ۴۰۸ - اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقیق حواله خیار تأخیر ساقط میشود.

ماده ۴۰۹ - هر گاه مبیع از چیزهائی باشد که در کمتر از سه روز فاسد و یا کم قیمت میشود ابتداء خیار از زمانی است که مبیع مشرف بفساد یاکسر قیمت میگردد.

پنجم - در خیار رؤیت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰ - هر گاه کسی مالی را ندیده و آنرا فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار میشود که بیع را فسخ کند یا بهمان نحو که هست قبول نماید.

ماده ۴۱۱ - اگر بایع مبیع را ندیده ولی مشتری آنرا دیده باشد و مبیع غیر اوصافی که ذکر شده است دارا باشد فقط بایع خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۱۲ - هر گاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعض دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد میتواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آنرا قبول نماید.

ماده ۴۱۳ - هر گاه یکی از متبایعین مالی را سابقاً دیده و باعتماد رؤیت سابق معامله کند و بعد از رؤیت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۱۴ - در بیع کلی خیار رؤیت نیست و بایع باید جنسی بدهد که مطابق با اوصاف مقرره بین طرفین باشد.

ماده ۴۱۵ - خیار رؤیت و تخلف وصف بعد از رؤیت فوری است.

ششم - در خیار غبن

ماده ۴۱۶ - هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن میتواند معامله را فسخ کند.

ماده ۴۱۷ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴)- غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد .

ماده ۴۱۸ - اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادله بوده است خیار فسخ نخواهد داشت.

ماده ۴۱۹ - در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.

ماده ۴۲۰ - خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است.

ماده ۴۲۱ - اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمیشود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

هفتم - در خیار عیب

ماده ۴۲۲ - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ اَرش یا فسخ معامله.

ماده ۴۲۳ - خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت میشود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.

ماده ۴۲۴ - عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعاً مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است.

ماده ۴۲۵ - عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است.

ماده ۴۲۶ - تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت میشود و بنابراین ممکن است بر حسب ارمنه و امکنه مختلف شود.

ماده ۴۲۷ - اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار اَرش کند تفاوتی که باید به او داده شود به طریق ذیل معین میگردد:
قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی توسط اهل خبره معین میشود.
اگر قیمت آن در حال بی‌عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار اَرش خواهد بود.
و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر بهمان نسبت نگاهداشته و بقیه را به عنوان اَرش به مشتری رد کند.

ماده ۴۲۸ - در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت ها معتبر است.

ماده ۴۲۹ - در موارد ذیل مشتری نمیتواند بیع را فسخ کند و فقط میتواند ارش بگیرد:

۱) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن بغیر.

۲) در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر بفعل مشتری باشد یا نه.

۳) در صورتیکه بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیار مختص بمشتری حادث شده باشد که در اینصورت مانع از فسخ و رد نیست.

ماده ۴۳۰ - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد را نیز خواهد داشت.

ماده ۴۳۱ - در صورتیکه دریک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب درآید مشتری باید تمام آنرا ردّ کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه دارد و اَرش بگیرد و تبعیض نمیتواند بکند مگر به رضای بایع.

ماده ۴۳۲ - در صورتیکه در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریها نمیتواند سهم خود را به تنهایی ردّ کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنا بر این اگر در ردّ مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق اَرش خواهد داشت.

ماده ۴۳۳ - اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری میتواند سهم یکی را ردّ و دیگری را با اخذ اَرش قبول کند.

ماده ۴۳۴ - اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلاً مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعّض صفقه اختیار فسخ دارد.

ماده ۴۳۵ - خیار عیب بعد از علم به آن فوری است.

ماده ۴۳۶ - اگر بایع از عیوب مبیع تبرّی کرده باشد باینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبرّی کرده باشد فقط نسبت بهمان عیب حق مراجعه ندارد.

ماده ۴۳۷ - از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است.

هشتم - در خیار تدلیس

ماده ۴۳۸ - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۴۳۹ - اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری.

ماده ۴۴۰ - خیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است.

نهم - در خیار تَبَعُّض صفقه

ماده ۴۴۱ - خیار تَبَعُّض صفقه وقتی حاصل میشود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در اینصورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده ۴۴۲ - در مورد تبعُّض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری بر گردد بطریق ذیل حساب میشود:

آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت میشود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاهداشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.

ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط میشود.

دهم - در خیار تخلّف شرط

ماده ۴۴۴ - احکام خیار تخلف شرطی بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است.

فقره دوم - در احکام خیارات بطور کلی

ماده ۴۴۵ - هر یک از خیارات بعد از فوت منتقل بورّاث میشود.

ماده ۴۴۶ - خیار شرط ممکن است بقید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرار داده شود در این صورت منتقل بوراث نخواهد شد.

ماده ۴۴۷ - هر گاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل بورثه نخواهد شد.

ماده ۴۴۸ - سقوط تمام یا بعضی از خیارات را میتوان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده ۴۴۹ - فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل میشود.

ماده ۴۵۰ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم به خیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ۴۵۱ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است.

ماده ۴۵۲ - اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ میشود.

ماده ۴۵۳ - در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص به عهده بایع است.

ماده ۴۵۴ - هر گاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمیشود مگر اینکه عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است.

ماده ۴۵۵ - اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۴۵۶ - تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن که مخصوص بیع است.

ماده ۴۵۷ - هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بیع شرط

ماده ۴۵۸ - در عقد بیع متعاملین میتوانند شرط نمایند که هر گاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری ردّ کند خیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین میتوانند شرط کنند که هر گاه بعض مثل ثمن را ردّ کرد خیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعض مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هر گاه نسبت بثمن قید تمام یا بعض نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر با ردّ تمام ثمن.

ماده ۴۵۹ - در بیع شرط به مجرد عقد مبیع ملک مشتری میشود با قید خیار برای بایع. بنابراین اگر بایع بشرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع میگردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نماآت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است.

ماده ۴۶۰ - در بیع شرط مشتری نمیتواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

ماده ۴۶۱ - اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع میتواند با تسلیم ثمن بحاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده ۴۶۲ - اگر مبیع بشرط بواسطه فوت مشتری بورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه بهمان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده ۴۶۳ - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی میدهد بعوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ میکند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

ماده ۴۶۵ -در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست.

فصل چهارم -در اجاره

ماده ۴۶۶ - اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره میشود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند.

ماده ۴۶۷ - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشیاء

ماده ۴۶۸ - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الّا اجاره باطل است.

ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزی شروع میشود که بین طرفین مقرر شده است و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است.

ماده ۴۷۰ - در صحّت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است.

ماده ۴۷۱ - برای صحّت اجاره باید انتفاع از عین مستأجره با بقای اصل آن ممکن باشد.

ماده ۴۷۲ - عین مستأجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است.

ماده ۴۷۳ - لازم نیست که مؤجر مالک عین مستأجره باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

ماده ۴۷۴ - مستأجر میتواند عین مستأجره را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستأجره موقوف است به اذن شریک.

ماده ۴۷۶ - موجر باید عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار میشود و در صورت تعذُّر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد.

ماده ۴۷۷ - موجر باید عین مستأجره را در حالتی تسلیم نماید که مستأجر بتواند استفاده مطلوبه از آنرا بکند.

ماده ۴۷۸ - هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده مستأجر میتواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند بنحوی که به مستأجر ضرری نرسد مستأجر حق فسخ ندارد.

ماده ۴۷۹ - عیبی که موجب فسخ اجاره میشود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.

ماده ۴۸۰ - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستأجره حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است.

ماده ۴۸۱ - هر گاه عین مستأجره بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل میشود.

ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب درآید مستأجر حق فسخ ندارد و میتواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره عین مستأجره بواسطه حادثه کلاً یا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت بمقدار تلف شده منفسخ میشود و درصورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال‌الاجاره نماید.

ماده ۴۸۴ - موجر نمیتواند در مدت اجاره در عین مستأجره تغییری دهد که مُنافی مقصود مستأجر از استیجار باشد.

ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عین مستأجره تعمیراتی لازم آید که تأخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستأجر نمیتواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستأجره کلاً یا بعضاً استفاده نماید در اینصورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۸۶ - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستأجره برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد بر خلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستأجره لازم میباشد.

ماده ۴۸۷ - هر گاه مستأجر نسبت بعین مستأجره تَعَدّی یا تفریط نماید و مؤجر قادر بر منع آن نباشد موجِر حق فسخ دارد.

ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثی بدون ادعاء حقی در عین مستأجره یا منافع آن مزاحم مستأجر گردد در صورتیکه قبل از قبض باشد مستأجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود میتواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت‌المثل به خود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط میتواند به مزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت مینماید مُدّعی حقّ نسبت به عین مستأجره یا منافع آن باشد مزاحم نمیتواند عین مزبور را از ید مستأجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستأجر هر دو.

ماده ۴۹۰ - مستأجر باید: اولاً - در استعمال عین مستأجره بنحو متعارف رفتار کرده و تَعَدّی یا تفریط نکند.
ثانیاً - عین مستأجره برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال نماید.
ثالثاً - مال‌الاجاره را در مواعدی که بین طرفین مقرر است تأدیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد.

ماده ۴۹۱ - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است بخصوصیت آن منظور نبوده مستأجر میتواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲ - اگر مستأجر عین مستأجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۹۳ - مستأجر نسبت بعین مستأجره ضامن نیست باین معنی که اگر عین مستأجره بدون تفریط یا تَعَدّی او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستاجر تفریط یا تَعَدّی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تَعَدّی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ - عقد اجاره بمحض انقضاء مدت برطرف میشود و اگر پس از انقضاء آن مستأجر عین مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهد بود اگر چه مستأجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت‌المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

ماده ۴۹۵ - اگر برای تأدیه مال‌الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت‌المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶ - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف باطل می‌شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین مؤجر و مستأجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت میگردد.

ماده ۴۹۷ - عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستأجر باطل نمیشود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستأجره بوده است اجاره به فوت موجر باطل میشود اگر شرط مباشرت مستأجر شده باشد به فوت مستأجر باطل میگردد.

ماده ۴۹۸ - اگر عین مستأجره به دیگری منتقل شود اجاره بحال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹ - هر گاه مُتولّی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمیگردد.

ماده ۵۰۰ - در بیع شرط مشتری میتواند مبیع را برای مدتی که بایع حق خیار ندارد اجاره دهد واگر اجاره منافی با خیار بایع باشد باید بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق بایع را محفوظ دارد و الّا اجاره تا حدی که مُنافی با حق بایع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال‌الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود و اگر مستأجر عین مستأجره را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر بموجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲ - اگر مستأجر در عین مستأجره بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا نخواهد داشت.

ماده ۵۰۳ - هر گاه مستأجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غَرس اشجار کند هر یک از موجر و مستأجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قلع نماید در اینصورت اگر در عین مستأجره نقصی حاصل شود بر عهده مستأجر است.

ماده ۵۰۴ - هر گاه مستأجر بموجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غَرس بوده موجر نمیتواند مستأجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت‌المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستأجر حق مطالبه اجرت‌المثل بنا یا درخت را خواهد داشت.

ماده ۵۰۵ - اقساط مال‌الاجاره که بعلّت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمّه مستأجر مستقر نشده است بموت او حاصل نمیشود.

ماده ۵۰۶ -در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستأجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت یا به تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید به آنجا حمل شود.

ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا مَحمول لازم نیست ولی مستأجر نمیتواند زیاده بر مقدار مُتَعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا مَحمول لازم است.

ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجِر در وقت معین مَحمول را بمقصد نرساند مقدار معینی از مال‌الاجاره کم شود.

ماده ۵۱۰ - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستأجره حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن بنوع معینی کافی خواهد بود.

ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره شده است نمی‌توان برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲ - در اجاره اشخاص کسی که اجاره میکند مستأجر و کسی که مورد اجاره واقع میشود اجیر و مال‌الاجاره اجرت نامیده میشود.

ماده ۵۱۳ - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است:

۱- اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل.

۲- اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال‌التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴ - خادم یا کارگر نمیتواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی.

ماده ۵۱۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود بمدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود بیک روز یا یکهفته یا یکماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره برطرف میشود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد اجیر نظر بمُراضات حاصله به همانطوریکه در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶ - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی که بآنها سپرده میشود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل بآنها داده میشود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده ۵۱۷ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارعه و مساقات

مبحث اول - در مزارعه

ماده ۵۱۸ - مزارعه عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر میدهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند.

ماده ۵۱۹ - در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید بنحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

ماده ۵۲۰ - در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز به طرف مقابل بدهد.

ماده ۵۲۱ - در عقد مزارعه ممکن است هر یک از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

ماده ۵۲۲ - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنهم باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا به عنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرّف در آنرا داشته باشد.

ماده ۵۲۳ - زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و عامل در حین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده ۵۲۵ - عقد مزارعه عقدی است لازم.

ماده ۵۲۶ - هر یک از مالک عامل و مزارع میتواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

ماده ۵۲۷ - هر گاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ میشود.

ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آنرا غصب کند عامل مختار بر فسخ میشود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده ۵۲۹ - عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احد آنها باطل نمیشود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در اینصورت به فوت او منفسخ میشود.

ماده ۵۳۰ - هر گاه کسی بمدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آنرا به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ میشود.

ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن میشود.

ماده ۵۳۲ - در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است.

ماده ۵۳۳ - اگر عقد مزارعه به علتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت‌المثل نیز به نسبت بذر بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۵۳۴ - هر گاه عامل در اثناء یا در ابتداء عمل آنرا ترک کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام میکند و یا عمل را بخرج عامل ادامه میدهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.

ماده ۵۳۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت‌المثل است.

ماده ۵۳۶ - هر گاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۳۷ - هر گاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آنرا زرع نماید مزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۳ رفتار میشود.

ماده ۵۳۸ - هر گاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۳۹ - هر گاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک باخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر به طرف دیگر تعلق میگیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰ - هر گاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زَرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را اِزاله کند یا آنرا باخذ اجرت المثل ابقاء نماید.

ماده ۵۴۱ - عامل میتواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است.

ماده ۵۴۲ - خراج زمین به عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین یا متعارف است.

مبحث دوم - در مساقات

ماده ۵۴۳ - مساقات معامله ایست که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع میشود و ثمره اعم است از میوه و برگ و گل و غیر آن.

ماده ۵۴۴ - در هر مورد که مساقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت‌المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مساقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمیتواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری واگذار یا با دیگری شرکت نماید.

فصل ششم - در مُضاربه

ماده ۵۴۶ - مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه میدهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارِب نامیده میشود.

ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸ - حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹ - حصه‌های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجزاً معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد.

ماده ۵۵۰ - مضاربه عقدی است جائز.

ماده ۵۵۱ - عقد مضاربه بیکی از علل ذیل منفسخ میشود:

۱) در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین.

۲) در صورت مفلس شدن مالک.

۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و رِبح.

۴) در صورت عدم امکان تجارتی که منظور طرفین بوده.

ماده ۵۵۲ - هر گاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمیشود لیکن پس از انقضاء مدت مضارِب نمیتواند معامله بکند مگر به اجازه جدید مالک.

ماده ۵۵۳ - در صورتیکه مضاربه مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل میتواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ - مضارب نمیتواند نسبت بهمان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آن را بغیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک.

ماده ۵۵۵ - مضارِب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی باجیر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اُجرَت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ - مضارِب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمیشود مگر در صورت تفریط یا تعدی.

ماده ۵۵۷ - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در اینصورت معامله مُضاربه محسوب نمیشود و عامل مُستحقّ اجرت‌المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تَبَرُّعاً انجام داده است.

ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود که مُضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مُضارب از مال خود بمقدار خسارت یا تَلَف مجاناً بمالک تملیک کند.

ماده ۵۵۹ - در حساب جاری یا حساب بمدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مُضاربه جاری و حق المُضاربه به آن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰ - بغیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که به موجب عقد بین طرفین مقرر است.

فصل هفتم - در جعاله

ماده ۵۶۱ - جُعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اُجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین.

ماده ۵۶۲ - در جُعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اُجرَت را جُعل میگویند.

ماده ۵۶۳ - در جُعاله معلوم بودن اُجرَت مِن جمیع‌الجهات لازم نیست بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حِصّه مشاع معینی از آن، مال او خواهد بود، جُعاله صحیح است.

ماده ۵۶۴ - در جُعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ - جُعاله تعهُّدی است جائز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین میتوانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اُجرَت‌المِثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ - هر گاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل ازاجرت‌المسمی به نسبت عملی که کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل.

ماده ۵۶۷ - عامل وقتی مستحقّ جُعل میگردد که متعلق جُعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

ماده ۵۶۸ - اگر عاملین متعدد بشرکت هم عمل را انجام دهند هر یک بنسبت مقدار عمل خود مستحقّ جُعل میگردد.

ماده ۵۶۹ - مالی که جُعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل میرسد تا بجاعل رد کند در دست او امانت است.

ماده ۵۷۰ - جُعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلائی باطل است.

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد به نحو اشاعه.

ماده ۵۷۲ - شرکت اختیاری است یا قهری.

ماده ۵۷۳ - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل میشود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.

ماده ۵۷۴ - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل میشود.

ماده ۵۷۵ - هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم میباشد مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد.

ماده ۵۷۶ -طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرره بین شرکاء خواهد برد.

ماده ۵۷۷ - شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک مأذون شده است میتواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و بهیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تَفریط یا تَعَدّی.

ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت میتوانند از اِذن خود رجوع کنند مگر اینکه اِذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در اینصورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.

ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت به عهده شرکاء متعدد باشد به نحوی که هر یک بطور استقلال مأذون در اقدام باشد هر یک از آنها میتواند منفرداً باعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کند.

ماده ۵۸۰ - اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمیتواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که به تنهائی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگر چه برای مأذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.

ماده ۵۸۱ - تصرفات هر یک از شرکاء در صورتیکه بدون اِذن یا خارج از حدود اِذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.

ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اِذن یا در خارج از حدود اِذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است.

ماده ۵۸۳ - هر یک از شرکاء میتواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزئاً یا کلاً بشخص ثالثی منتقل کند.

ماده ۵۸۴ - شریکی که مال‌الشرکه در ید اوست در حکم اَمین است و ضامن تَلَف و نقص آن نمیشود مگر در صورت تَفریط یا تَعَدّی.

ماده ۵۸۵ - شریک غیر مأذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.

ماده ۵۸۶ - اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هر یک از شرکاء هر وقت بخواهد میتواند رجوع کند.

ماده ۵۸۷ - شرکت بیکی از طرق ذیل مرتفع میشود:

۱) در صورت تقسیم.

۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت.

ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شرکاء مأذون در تصرف اموال مشترکه نمیباشند:

۱) در صورت انقضاء مدت مأذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع.

۲) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء.

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ - هر شریک‌المال میتواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء بوجه ملزمی مُلتَزِم بر عدم تقسیم شده باشند.

ماده ۵۹۰ - در صورتیکه شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران باشاعه باقی بماند.

ماده ۵۹۱ - هر گاه تمام شرکاء بتقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم بنحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل میآید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم میکند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در اینصورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید بتراضی باشد.

ماده ۵۹۲ - هر گاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بیضرر باشد در صورتیکه تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار میشود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمیشود.

ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم میشود عبارت است از نُقصان فاحش قیمت بمقداری که عادة قابل مُسامحه نباشد.

ماده ۵۹۴ - هر گاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شریک یا شرکاء دیگر از شرکت در تَنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر میتوانند بحاکم رجوع نمایند در اینصورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم میتواند برای قلع ماده نِزاع و دفع ضرر شریک مُمتَنع را باقتضای موقع بشرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

ماده ۵۹۵ - هر گاه تقسیم مُتضمِّن افتادن تمام مال مشترک یا حِصّه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگر چه شرکاء تراضی نمایند.

ماده ۵۹۶ - در صورتیکه اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست.

ماده ۵۹۷ - تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف‌علیهم جایز نیست.

ماده ۵۹۸ - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء اِفراز میشود و اگر قِیمی باشد بر حسب قیمت تعدیل میشود و بعد از اِفراز یا تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حِصَص آنها بقرعه معین میگردد.

ماده ۵۹۹ - تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمیتواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

ماده ۶۰۰ - هر گاه در حِّصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم بآن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را بهم بزنند.

ماده ۶۰۱ - هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل میشود.

ماده ۶۰۲ - هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتیکه مال غیر در تمام حِصَص مفروزاً بتساوی باشد تقسیم صحیح و الّا باطل است.

ماده ۶۰۳ -مَمَر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت میشود.

ماده ۶۰۴ - کسی که در ملک دیگری حق اِرتفاق دارد نمیتواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور بحال خود باقی میماند.

ماده ۶۰۵ - هر گاه حِصّه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حِصّه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمیشود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق اِرتفاقی.

ماده ۶۰۶ - هر گاه تَرَکه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید بهر یک از وراث بنسبت سهم او رجوع کند و اگر یک یا چند نفر از وراث معسِر شده باشد طلبکار میتواند برای سهم معسِر یا معسِرین نیز بوارث دیگر رجوع نماید.

فصل نهم - در ودیعه

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۰۷ - ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را بدیگری میسپارد برای آنکه آنرا مجاناً نگاهدارد. ودیعه گذار مودِع و ودیعه گیر را مستودع یا امین میگویند.

ماده ۶۰۸ - در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه بفعل باشد.

ماده ۶۰۹ - کسی میتواند مالی را بودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده ۶۱۰ - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آنرا به ولی او ردّ نماید و اگر در ید او ناقص یا تَلَف شود ضامن است.

ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدی است جائز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آنرا بطوری که نسبت بآن مال متعارف است حفظ کند و الّا ضامن است.

ماده ۶۱۳ - هر گاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند میتواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحاً نهی از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.

ماده ۶۱۴ - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که باو سپرده شده است نمیباشد مگر در صورت تعدّی یا تَفریط.

ماده ۶۱۵ - امین در مقام حفظ، مسئول وقایعی نمیباشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.

ماده ۶۱۶ - هر گاه ردّ مال ودیعه مطالبه شود و امین از ردّ آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین باو مترتّب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص مستند بفعل او نباشد.

ماده ۶۱۷ - امین نمیتواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا بنحوی از اِنحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الّا ضامن است.

ماده ۶۱۸ - اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آنرا باز کند و الّا ضامن است.

ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است ردّ نماید.

ماده ۶۲۰ – امین باید مال ودیعه را بهمان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست.

ماده ۶۲۱ - اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عِوَض گرفته است به امانت گذار بدهد ولی امانت گذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

ماده ۶۲۲ -اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳ -منافع حاصله از ودیعه مال مالک است.

ماده ۶۲۴ -امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آنرا از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که مأذون در اخذ میباشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آنرا ردّ کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم ردّ نماید.

ماده ۶۲۵ -هر گاه مستحق للغیر بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آنرا به مالک حقیقی ردّ کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول‌المالک است.

ماده ۶۲۶ -اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد ودیعه به فوت امانت‌گذار باطل و امین ودیعه را نمیتواند رد کند مگر به وراث او.

ماده ۶۲۷ - در صورت تعدّد وراث و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید بحاکم ردّ شود.

ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانت‌گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت‌گذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمیتوان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

ماده ۶۲۹ - اگر مال محجوری بودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر به مالک مسترد شود.

ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور بمالک آن ردّ شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد میگردد.

ماده ۶۳۱ - هر گاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مُستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت بآن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستأجر نسبت بعین مستأجره قیم یا ولی نسبت بمال صغیر یا مولّی‌علیه و امثال آنها ضامن نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدّی و در صورت استحقاق مالک باسترداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان ردّ متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگرچه مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۳۲ - کاروانسرادار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت باشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول میباشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بَلَد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهّدات امانت‌گذار

ماده ۶۳۳ - امانت‌گذار باید مخارجی را که امانتدار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.

ماده ۶۳۴ - هر گاه ردّ مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت‌گذار است.

فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را مُعیر و عاریه گیرنده را مُستعیر گویند.

ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه میدهد اگر چه مالک عین نباشد.

ماده ۶۳۷ - هر چیزی که بتوان با بقای اصلش از آن منتفع شد میتواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلائی باشد.

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز و بموت هر یک از طرفین منفسخ میشود.

ماده ۶۳۹ - هر گاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند مُعیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبّب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری میشود.

ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نُقصان مال عاریه نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدّی.

ماده ۶۴۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدّی هم نکرده باشد.

ماده ۶۴۵ - در ردّ عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ - مخارج لازمه برای اِنتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷ - مستعیر نمیتواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر باذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۴۸ - قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک میکند که طرف مزبور مثل آنرا از حیث مقدار و جنس و وَصف ردّ نماید و در صورت تعذّر ردّ مثل قیمت یوم‌الردّ را بدهد.

ماده ۶۴۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است.

ماده ۶۵۰ - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است ردّ کند اگر چه قیمة ترقّی یا تنزُّل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ - اگر برای اداء قرض بِوَجه مُلزمی اجلی معین شده باشد مُقرِض نمیتواند قبل از انقضاء مدت، طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۵۲ - در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار میدهد.

ماده ۶۵۳ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -مقترض میتواند بوجه ملزمی به مقرض وکالت دهد در مدتی که قرض بر ذمه او باقی است مقدار معینی از دارائی مدیون را در هر ماه یادر هر سال مجاناً بخود منتقل نماید .

فصل دوازدهم -در قمار و گروبندی

ماده ۶۵۴ -قمار و گروبندی باطل و دعاوی راجعه بآن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهّداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاریست.

ماده ۶۵۵ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گروبندی جایز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود .

فصل سیزدهم -در وکالت

مبحث اول -در کلیات

ماده ۶۵۶ -وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود مینماید.

ماده ۶۵۷ -تحقق وکالت منوط بقبول وکیل است.

ماده ۶۵۸ -وکالت ایجاباً و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع میشود.

ماده ۶۵۹ -وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت.

ماده ۶۶۰ -وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.

ماده ۶۶۱ -در صورتیکه وکالت مطلق باشد فقط مربوط باداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲ -وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آنرا بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۶۳ -وکیل نمیتواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده ۶۶۴ -وکیل در محاکمه، وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق، وکیل در مرافعه نخواهد بود.

ماده ۶۶۵ -وکالت در بیع، وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

مبحث دوم -در تعهّدات وکیل

ماده ۶۶۶ -هر گاه از تقصیر وکیل خسارتی بموکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبّب آن محسوب میگردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷ -وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصّراحة باو اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است، تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸ -وکیل باید حساب مدت وکالت خود را بموکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است باو ردّ کند.

ماده ۶۶۹ -هر گاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمیتواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد، در اینصورت هر کدام میتواند بتنهائی آن امر را بجا آورد.

ماده ۶۷۰ -در صورتیکه دو نفر بنحو اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل میشود.

ماده ۶۷۱ -وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بِعَدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ -وکیل در امری نمیتواند برای آن امر بدیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا بدلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده ۶۷۳ -اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد بشخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت بخساراتی که مسبّب محسوب میشود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم -در تعهّدات موکل

ماده ۶۷۴ -موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد. در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهّدی نخواهد داشت، مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.

ماده ۶۷۵ -موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶ -حق‌الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت بحق‌الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت‌المثل است.

ماده ۶۷۷ -اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم -در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸ - وکالت به طریق ذیل مرتفع میشود:

۱- بعَزل موکل.

۲- باستعفای وکیل.

۳- بموت یا بجنون وکیل یا موکل.

ماده ۶۷۹ -موکل میتواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده ۶۸۰ -تمام اموریکه وکیل قبل از رسیدن خبر عزل باو در حدود وکالت خود بنماید نسبت بموکل نافذ است.

ماده ۶۸۱ -بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامیکه معلوم است موکل باذن خود باقی است میتواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده ۶۸۲ -محجوریت موکل موجب بطلان وکالت میشود مگر در اموریکه حَجر مانع از توکیل در آنها نمیباشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموریکه حَجر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳ -هر گاه متعلّق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که مُنافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ میشود.

فصل چهاردهم -در ضَمان عقدی

مبحث اول -در کلیات

ماده ۶۸۴ -عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمّه دیگری است بعهده بگیرد. متعهد را ضامن، طرف دیگر را مضمون‌له و شخص ثالث را مضمون‌عنه یا مدیون اصلی میگویند.

ماده ۶۸۵ -در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست.

ماده ۶۸۶ -ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ -ضامن شدن از محجور و میت صحیح است.

ماده ۶۸۸ -ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ -هر گاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون‌له قبول کند صحیح است.

ماده ۶۹۰ -در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد لیکن اگر مضمون‌له در وقت ضمان بعدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد میتواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیرملی شود مضمون‌له خیاری نخواهد داشت.

ماده ۶۹۱ -ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است.

ماده ۶۹۲ -در دین حال ممکن است ضامن برای تأدیه آن اجلی معین کند و همچنین میتواند در دین مؤجل تعهّد پرداخت فوری آنرا بنماید.

ماده ۶۹۳ -مضمون‌له میتواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴ -علم ضامن بمقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را مینماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است.

ماده ۶۹۵ -معرف تفصیلی ضامن بشخص مضمون‌له یا مضمون عنه لازم نیست.

ماده ۶۹۶ -هر دینی را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ -ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت بدرک مبیع یا ثمن در صورت مستحق‌للغیر در آمدن آن جایز است.

مبحث دوم

در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌له

ماده ۶۹۸ - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شد ذمّه مضمون‌عنه بری و ذمه ضامن بمضمون‌له مشغول میشود.

ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام بتأدیه ممکن است معلق باشد.

ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان بشرایط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون‌عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمیشود.

ماده ۷۰۱ -ضمان عقدی است لازم و ضامن یا مضمون‌له نمیتوانند آن را فسخ کنند مگر درصورت اعسار ضامن بطوریکه در ماده ۶۹۰ مقرراست یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون‌له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده ۷۰۲ -هر گاه ضَمان مدت داشته باشد مضمون‌له نمیتواند قبل از انقضاء مدت مُطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حالّ باشد.

ماده ۷۰۳ -در ضَمانِ حال مضمون‌له حق مُطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین مؤجّل باشد.

ماده ۷۰۴ -ضَمانِ مطلق محمول بحالّ است مگر آنکه بقرائن معلوم شود که مؤجّل بوده است.

ماده ۷۰۵ -ضَمان مؤجّل بفوتِ ضامن حالّ میشود.

ماده ۷۰۶ (منسوخه ۱۳۷۰/۰۸/۱۴) -هر گاه دین مدت داشته ولی ضمان حال باشد بعد از ضمان مضمون‌له حق مطالبه از ضامن دارد .

ماده ۷۰۷ -اگر مضمون‌له ذمه مضمون‌عنه را بری کند ضامن بری نمیشود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ -کسیکه ضامن دَرَک مَبیع است در صورت فسخ بیع بسبب اِقاله یا خیار، از ضَمان بری میشود.

مبحث سوم

در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۷۰۹ -ضامن حق رجوع بمضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی میتواند در صورتیکه مضمون‌عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برائت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

ماده ۷۱۰ -اگر ضامن با رضایت مضمون‌له حواله کند بکسی که دین را بدهد و آنشخص قبول نماید مثل آنست که دین را ادا کرده است و حق رجوع بمضمون‌عنه دارد و همچنین است حواله مضمون‌له بعهده ضامن.

ماده ۷۱۱ -اگر ضامن دین را تأدیه کند و مضمون عنه آن را ثانیاً بپردازد ضامن حق رجوع بمضمون‌له نخواهد داشت و باید بمضمون‌عنه مراجعه کند و مضمون‌عنه میتواند از مضمون‌له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲ -هر گاه مضمون‌له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع بمضمون‌عنه دارد.

ماده ۷۱۳ -اگر ضامن بمضمون‌له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمی‌تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صُلح بکمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴ -اگر ضامن زیادتر از دین بداین بدهد حق رجوع بزیاده ندارد مگر در صورتیکه باذن مضمون‌عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵ -هر گاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آنرا بدهد مادام که دین حالّ نشده است نمیتواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶ -در صورتیکه دین حالّ باشد هر وقت ضامن اَدا کند میتواند رجوع بمضمون‌عنه نماید هر چند ضَمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون‌عنه اِذن بضَمان مؤجّل داده باشد.

ماده ۷۱۷ -هر گاه مضمون‌عنه دین را ادا کند ضامن بری میشود هر چند ضامن بمضمون‌عنه اِذن در اَدا نداده باشد.

ماده ۷۱۸ -هر گاه مضمون‌له ضامن را از دین اِبراء کند ضامن و مضمون‌عنه هر دو بری میشوند.

ماده ۷۱۹ -هر گاه مضمون‌له ضامن را اِبراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع بمضمون‌عنه ندارد.

ماده ۷۲۰ -ضامنی که بقصد تَبَرُّع ضمانت کرده باشد حق رجوع بمضمون‌عنه ندارد.

مبحث چهارم

در اثر ضَمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ -هر گاه اشخاص متعدد از یک شخص و برای یک قَرض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون‌له بهر یک از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه نماید بهر یک از ضامنین دیگر که اِذن تأدیه داده باشد میتواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲ -ضامنِ ضامن حق رجوع بمَدیون اصلی ندارد و باید بمضمون‌عنه خود رجوع کند و بهمین طریق هر ضامنی بمضمون‌عنه خود رجوع میکند تا بَمدیون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳ -ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی بتأدیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق بالتزام مبطل نیست مثل اینکه کسی اِلتزام خود را بتأدیه دین مَدیون مُعَّلق بعدم تأدیه او نماید.

فصل پانزدهم -در حواله

ماده ۷۲۴ -حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون بذمه شخص ثالثی منتقل میگردد. مَدیون را مُحیل، طلبکار را مُحتال، شخص ثالث را مُحال علیه میگویند.

ماده ۷۲۵ -حواله محقق نمیشود مگر با رضای مُحتال و قبول مُحال‌علیه.

ماده ۷۲۶ -اگر در مورد حواله مُحیل مَدیون مُحتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.

ماده ۷۲۷ -برای صحّت حواله لازم نیست که مُحال‌علیه مدیون بمُحیل باشد در اینصورت مُحال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.

ماده ۷۲۸ -در صحّت حواله مَلائت مُحال علیه شرط نیست.

ماده ۷۲۹ -هر گاه در وقت حواله مُحال علیه مُعسِر بوده و مُحتال جاهل باعسار او باشد مُحتال میتواند حواله را فسخ و بمُحیل رجوع کند.

ماده ۷۳۰ -پس از تحقیق حواله ذمه مُحیل از دینی که حواله داده بری و ذمه مُحال علیه مشغول میشود.

ماده ۷۳۱ -در صورتیکه مُحال علیه مدیون مُحیل نبوده بعد از اداء وجه حواله میتواند بهمان مقداری که پرداخته است رجوع بمُحیل نماید.

ماده ۷۳۲ -حواله عقدی است لازم و هیچیک از مُحیل و مُحتال و مُحال‌علیه نمیتواند آنرا فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتیکه خیار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳ -اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را بشخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بُطلان بیع معلوم گردد حواله باطل میشود و اگر مُحتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اِقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن مُحال علیه بری و بایع یا مشتری میتواند بیکدیگر رجوع کند. مفاد این ماده در مورد سایر تعهُّدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم -در کفالت

ماده ۷۳۴ -کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد میکند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول‌له میگویند.

ماده ۷۳۵ -کفالت برضای کفیل و مکفول‌له واقع میشود.

ماده ۷۳۶ -در صحت کفالت علم کفیل بثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول‌له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.

ماده ۷۳۷ -کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸ -ممکن است شخص دیگری کفیلِ کفیل شود.

ماده ۷۳۹ -در کفالت مطلق مکفول‌له هر وقت بخواهد میتواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰ -کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهُّد کرده است حاضر نماید و الّا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت میشود برآید.

ماده ۷۴۱ -اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید بنحویکه ملتزم شده است عمل کند.

ماده ۷۴۲ -اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف بمحل دیگر باشد.

ماده ۷۴۳ -اگر مکفول غایب باشد بکفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده میشود.

ماده ۷۴۴ -اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده‌اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول‌له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری میشود و همچنین اگر مکفول‌له برخلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم بقبول نیست.

ماده ۷۴۵ -هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم‌مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند والّا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود برآید.

ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری میشود.

۱) در صورت حاضر کردن مکفول بنحویکه مُتعهّد شده است.

۲) در صورتیکه مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

۳) در صورتیکه ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول‌له بر او دارد بری شود.

۴) در صورتیکه مکفول‌له کفیل را بری نماید.

۵) در صورتیکه حق مکفول‌له بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.

۶) در صورت فوت مکفول.

ماده ۷۴۷ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرره حاضر کند و مکفول له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید.

ماده ۷۴۸ -فوت مکفول‌له موجب برائت کفیل نمیشود.

ماده ۷۴۹ -هر گاه یکنفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید بتسلیم او بیکی از آنها در مقابل دیگران بری نمیشود.

ماده ۷۵۰ -در صورتیکه شخصی کفیلِ کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری میشوند و هر کدام که بیکی از جهات مزبوره در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل‌های مابعد او هم بری میشوند.

ماده ۷۵۱ -هر گاه کفالت باذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که بعهده او است ادا نماید و یا باذن او ادای حق کند میتواند بمکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک باذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

فصل هفدهم -در صُلح

ماده ۷۵۲ -صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ -برای صحّت صُلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ -هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ -صلح با انکار دعوی نیز جائز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمیشود.

ماده ۷۵۶ -حقوق خصوصی که از جرم تولید میشود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ -صلح بلاعِوَض نیز جائز است.

ماده ۷۵۸ -صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است میدهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹ -حق شُفعه در صُلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ -صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جایز واقع شده باشد و بر هم نمیخورد مگر در موارد فسخ بخیار یا اقاله.

ماده ۷۶۱ -صلحی که در مورد تنازع یا مبنی بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی‌تواند آنرا فسخ کند اگر چه به ادعاء غَبن باشد مگر در صورت تخلف شرط با اشتراط خیار.

ماده ۷۶۲ -اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صُلح اشتباهی واقع شده باشد صُلح باطل است.

ماده ۷۶۳ -صُلح بِاکراه نافذ نیست.

ماده ۷۶۴ -تَدلیس در صُلح موجب خیار فسخ است.

ماده ۷۶۵ -صُلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صُلح دعوی ناشی از بُطلان معامله صحیح است.

ماده ۷۶۶ -اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعیه و فرضیه خود را بصلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح بحسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷ -اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است.

ماده ۷۶۸ -در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عِوَض مال‌الصلحی که میگیرد مُتعهّد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند، این تَعهّد ممکن است بنفع طرفین مصالحه یا بنفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹ -در تَعهّد مذکور در ماده قبل بنفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه بوراث او داده شود.

ماده ۷۷۰ -صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع میشود بورشکستگی یا افلاس مُتعهّد نفقه فسخ نمی‌شود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هجدهم -در رهن

ماده ۷۷۱ -رهن عقدی است که بموجب آن مدیون مالی را برای وثیقه بداین میدهد.

رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مُرتَهِن میگویند.

ماده ۷۷۲ -مال مرهون باید بقبض مُرتَهِن یا بتصرف کسیکه بین طرفین معین میگردد داده شود، ولی استمرار قبض شرط صحّت معامله نیست.

ماده ۷۷۳ -هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمیتواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴ -مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

ماده ۷۷۵ -برای هر مالی که در ذمّه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمّه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ -ممکن است یکنفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که بدو یا چند نفر دارد رهن بدهد در اینصورت مُرتَهنین باید بِتَراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر یک مال را بیکنفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.

ماده ۷۷۷ -در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است راهن مُرتَهِن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قَرض خود را اداء ننمود مُرتَهِن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مُرتَهِن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت بشخص ثالث داده شود.

ماده ۷۷۸ -اگر شرط شده باشد که مُرتَهِن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

ماده ۷۷۹ -هر گاه مُرتَهِن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مُرتَهِن بحاکم رجوع مینماید تا اجبار ببیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰ -برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مُرتَهِن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

ماده ۷۸۱ -اگر مال مرهون بقیمتی بیش از طلب مُرتَهِن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مُرتَهِن باید برای نقیصه براهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ -در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مُفلس شده باشد مُرتَهِن با غرماء شریک میشود.

ماده ۷۸۳ -اگر راهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مُطالبه نمایند و مُرتَهِن میتواند تمام آن را تا تأدیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین راهن و مُرتَهِن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴ -تبدیل رهن بمال دیگر بتراضی طرفین جائز است.

ماده ۷۸۵ -هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مَبیع محسوب میشود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶ -ثَمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتیکه متّصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتیکه منفصل باشد متعلق براهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷ -عقد رهن نسبت بمُرتَهِن جایز و نسبت براهن لازم است و بنابراین مُرتَهِن می‌تواند هر وقت بخواهد آن را برهم زند ولی راهن نمیتواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

ماده ۷۸۸ -بموت راهن یا مُرتَهِن رهن منفسخ نمی‌شود ولی در صورت فوت مُرتَهِن راهن میتواند تقاضا نماید که رهن بتصرف شخص ثالثی که بتراضی او و ورثه معین میشود داده شود.

در صورت عدم تراضی، شخص مزبور از طرف حاکم معین میشود.

ماده ۷۸۹ -رهن در ید مُرتَهِن امانت محسوب است و بنابراین مُرتَهِن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

ماده ۷۹۰ -بعد از برائت ذمّه مَدیون رهن در ید مُرتَهِن امانت است لیکن اگر با وجود مُطالبه آن را ردّ ننماید ضامن آن خواهد بود اگرچه تقصیر نکرده باشد.

ماده ۷۹۱ -اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف‌کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲ -وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳ -راهن نمیتواند در رهن تصرفی کند که مُنافی حق مُرتَهِن باشد مگر باذن مُرتَهِن.

ماده ۷۹۴ -راهن می‌تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مُرتَهِن هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مُرتَهِن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است.

فصل نوزدهم -در هبه

ماده ۷۹۵ -هبه عقدی است که بموجب آن یکنفر مالی را مجاناً بکس دیگری تملیک میکند، تملیک‌کننده واهب، طرف دیگر را مُتّهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه میگویند.

ماده ۷۹۶ -واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.

ماده ۷۹۷ -واهب باید مالک مالی باشد که هبه می‌کند.

ماده ۷۹۸ -هبه واقع نمیشود مگر با قبول و قبض مُتّهب اعم از اینکه مباشر قبض خود مُتّهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اِذن واهب اثری ندارد.

ماده ۷۹۹ -در هبه بصغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است.

ماده ۸۰۰ -در صورتیکه عین موهوبه در ید مُتّهب باشد محتاج بقبض نیست.

ماده ۸۰۱ -هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب میتواند شرط کند که متهب مالی را باو هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.

ماده ۸۰۲ -اگر قبل از قبض واهب یا متهب فوت کند هبه باطل میشود.

ماده ۸۰۳ -بعد از قبض نیز واهب میتواند بابقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل:

۱) در صورتیکه مُتّهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.

۲) در صورتیکه هبه معوض بوده و عِوَض هم داده شده باشد.

۳) در صورتیکه عین موهوبه از ملکیت مُتّهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل اینکه [متهب به واسطه فلس محجور شود خواه اختیارا مثل اینکه] عین موهوبه برهن داده شود.

۴) در صورتیکه در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

ماده ۸۰۴ -در صورت رجوع واهب نِماآت عین موهوبه اگر متّصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال مُتّهب خواهد بود.

ماده ۸۰۵ -بعد از فوت واهب یا مُتّهب رجوع ممکن نیست.

ماده ۸۰۶ -هر گاه داین طلب خود را بمدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده ۸۰۷ -اگر کسی مالی را بعنوان صدقه بدیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم -در اخذ بشفعه

ماده ۸۰۸ -هر گاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حِصّه خود را بقصد بیع بشخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده باو بدهد و حّصّه مَبیعه را تَمَلُّک کند. این حق را حق شُفعه و صاحب آن را شفیع میگویند.

ماده ۸۰۹ -هر گاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شُفعه نخواهد بود.

ماده ۸۱۰ -اگر ملک دو نفر در مَمَرّ یا مجرا مشترک باشد و یکی از آنها مِلک خود را با حق مَمَرّ یا مَجرا بفروشد دیگری حق شُفعه دارد اگر چه در خود مِلک مشاعاً شریک نباشد ولی اگر مِلک را بدون مَمَرّ یا مَجرا بفروشد دیگری حق شُفعه ندارد.

ماده ۸۱۱ -اگر حِصّه یکی از دو شریک وقف باشد مُتولّی یا موقوف‌علیهم حق شُفعه ندارد.

ماده ۸۱۲ -اگر مَبیع متعدد بوده و بعض آن قابل شُفعه و بعض دیگر قابل شُفعه نباشد حق شُفعه را میتوان نسبت به بعضی که قابل شُفعه است بقدر حِصّه آن بعض از ثَمَن اجرا نمود.

ماده ۸۱۳ -در بیع فاسد حق شُفعه نیست.

ماده ۸۱۴ -خیاری بودن بیع مانع از اخذ بشُفعه نیست.

ماده ۸۱۵ -حق شُفعه را نمیتوان فقط نسبت بیک قسمت از مَبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت بتمام مَبیع اجرا نماید.

ماده ۸۱۶ -اخذ بشُفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت بمورد شُفعه نموده باشد باطل مینماید.

ماده ۸۱۷ -در مقابل شریکی که بحق شُفعه تَمَلُّک میکند مشتری ضامن دَرَک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ بشُفعه مورد شُفعه هنوز بتصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع بمشتری نخواهد داشت.

ماده ۸۱۸ -مشتری نسبت بعیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ بشُفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ بشُفعه و مطالبه در صورتی که تَعَدّی یا تفریط نکرده باشد.

ماده ۸۱۹ -نماآتی که قبل از اخذ بشُفعه در مَبیع حاصل میشود در صورتیکه منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متّصل باشد مال شفیع است ولی مشتری میتواند بنائی را که کرده یا درختی را که کاشته قَلع کند.

ماده ۸۲۰ -هر گاه معلوم شود که مَبیع حین‌البیع معیوب بوده و مشتری اَرش گرفته است شفیع در موقع اخذ بشُفعه مقدار اَرش را از ثَمَن کسر میگذارد.

حقوق مشتری در مقابل بایع راجع بدَرَک مَبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است.

ماده ۸۲۱ -حق شُفعه فوری است.

ماده ۸۲۲ -حق شُفعه قابل اِسقاط است و اِسقاط آن بهر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع میشود.

ماده ۸۲۳ -حق شُفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وُرّاث او منتقل میشود.

ماده ۸۲۴ -هر گاه یک یا چند نفر از وُرّاث حق خود را اِسقاط کند باقی وُرّاث نمی‌توانند آن را فقط نسبت بسهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت بتمام مَبیع اجرا نمایند.

قسمت چهارم -در وصایا و ارث

باب اول -در وصایا

فصل اول -در کلیات

ماده ۸۲۵ -وصیت بر دو قِسم است: تملیکی و عهدی.

ماده ۸۲۶ -وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش بدیگری مجاناً تملیک کند.

وصیت عهدی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور مینماید.

وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی بنفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی‌به و کسی که بموجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثُلث یا بر صغیر قرار داده میشود وصی نامیده میشود.

ماده ۸۲۷ -تملیک بموجب وصیت محقق نمیشود مگر با قبول موصی‌له پس از فوت موصی.

ماده ۸۲۸ -هرگاه موصی‌له غیرمحصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام‌المنفعه شود، قبول شرط نیست.

ماده ۸۲۹ -قبول موصی‌له قبل از فوت موصی مؤثر نیست و موصی میتواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتیکه موصی‌له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰ -نسبت به موصی‌له ردّ یا قبول وصیت بعد از فوت مُوصی معتبر است بنابراین اگرموصی‌له قبل از فوت مُوصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت میتواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمیتواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست.

ماده ۸۳۱ -اگر موصی‌له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

ماده ۸۳۲ -موصی‌له میتواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی‌به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل میشود.

ماده ۸۳۳ -ورثه مُوصی نمی‌تواند در موصی‌به تصرف کند مادام که موصی‌له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است. اگر تأخیر این اعلام موجب تَضَرُّر ورثه باشد حاکم موصی‌له را مجبور میکند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴ -در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی می‌تواند مادام که مُوصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت مُوصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگرچه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم -در موصی

ماده ۸۳۵ -موصی باید نسبت به مورد وصیت جائزالتصرف باشد.

ماده ۸۳۶ -هرگاه کسی بقصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی بموت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ -اگر کسی بموجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست.

ماده ۸۳۸ -مُوصی میتواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹ -اگر مُوصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اوّل نماید وصیت دوم صحیح است.

فصل سوم -در موصی به

ماده ۸۴۰ -وصیت بصرف مال در امر غیرمشروع باطل است.

ماده ۸۴۱ -موصی‌به باید ملک موصی باشد و وصیت بمال غیر ولو با اجازه مالک باطل است.

ماده ۸۴۲ -ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده ۸۴۳ -وصیت بزیاده بر ثُلث تَرکه نافذ نیست مگر باجازه وراث و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت بسهم او نافذ است.

ماده ۸۴۴ -هر گاه مُوصی به مال معینی باشد آن مال تقویم میشود اگر قیمت آن بیش از ثُلث تَرکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثُلث کند.

ماده ۸۴۵ -میزان ثُلث به اعتبار دارائی مُوصی در حین وفات معین میشود نه به اعتبار دارائی او در حین وصیت.

ماده ۸۴۶ -هر گاه موصی‌به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین بطریق ذیل از ثُلث اخراج میشود:

بدواً عین مِلک با منافع آن تقویم میشود سپس مِلک مزبور با ملاحظه مسلوب‌المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثُلث حساب میشود

اگر موصی‌به منافع دائمی مِلک بوده و بدین جهت عین مِلک قیمتی نداشته باشد قیمت مِلک با ملاحظه منافع از ثُلث محسوب میشود.

ماده ۸۴۷ -اگر موصی‌به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸ -اگر مُوصی‌به جزء مشاع تَرکه باشد مثل رُبع یا ثُلث موصی‌له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹ -اگر مُوصی زیاده بر ثُلث بترتیب معینی وصیت باموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثُلث را اجازه نکنند بهمان ترتیبی که وصیت کرده است از تَرکه خارج میشود تا میزان ثُلث و زاید بر ثُلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یکدفعه باشد زیاده از همه کسر میشود.

فصل چهارم -در موصی‌له

ماده ۸۵۰ -موصی‌له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است.

ماده ۸۵۱ -وصیت برای حمل صحیح است لیکن تَمَلُّک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۸۵۲ -اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی‌به بورثه او میرسد مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.

ماده ۸۵۳ -اگر موصی‌لهم متعدد و محصور باشند موصی‌به بین آنها بالسویه تقسیم میشود مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

فصل پنجم -در وصی

ماده ۸۵۴ -مُوصی میتواند یک یا چند نفر وصی معین نماید در صورت تعدد اوصیاء باید مجتمعاً عمل بوصیت کنند مگر در صورت تصریح باستقلال هر یک.

ماده ۸۵۵ -مُوصی میتواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند باینطریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.

ماده ۸۵۶ -صغیر را میتوان باتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد.

در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۵۷ -مُوصی میتواند یکنفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید.

حدود اختیارات ناظر بطریقی خواهد بود که مُوصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.

ماده ۸۵۸ -وصی نسبت به اموالی که برحسب وصیت در ید او میباشد حکم اَمین را دارد و ضامن نمیشود مگر در صورت تَعَدّی یا تفریط.

ماده ۸۵۹ -وصی باید بر طبق وصایای مُوصی رفتار کند و الّا ضامن و منعزل است.

ماده ۸۶۰ -غیر از پدر و جدّ پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند.

باب دوم -در ارث

فصل اول

در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱ -موجب ارث دو امر است:

نسب و سبب.

ماده ۸۶۲ - اشخاصی که بموجب نسب ارث میبرند سه طبقه‌اند:

۱) پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد.

۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

۳) اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳ -وارثین طبقه بعد وقتی ارث میبرند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده ۸۶۴ -از جمله اشخاصیکه بموجب سبب ارث میبرند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵ -اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود بجهت تمام آن موجبات ارث میبرد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع میبرد.

ماده ۸۶۶ -در صورت نبودن وارث امر تَرکه متوفی راجع بحاکم است.

فصل دوم -در حق ارث

ماده ۸۶۷ -ارث بموت حقیقی یا بموت فرضی مُوَرِّث تحقق پیدا میکند.

ماده ۸۶۸ -مالکیت ورثه نسبت به تَرکه متوفی مستقر نمیشود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که بتَرکه میت تعلق گرفته.

ماده ۸۶۹ -حقوق و دیونی که به تَرکه میت تعلق میگیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است:

۱) قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است باعیان تَرکه مثل عینی که متعلق رهن است.

۲) دیون و واجبات مالی متوفی.

۳) وصایای میت تا ثُلث تَرکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثُلث با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰ -حقوق مزبوره در ماده قبل باید بترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تأدیه شود و مابقی اگر باشد بین وراث تقسیم گردد.

ماده ۸۷۱ -هر گاه ورثه نسبت به اعیان تَرَکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دُیان میتوانند آنرا بر هم زنند.

ماده ۸۷۲ -اموال غایب مفقودالاثر تقسیم نمیشود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتیکه عادتاً چنین شخصی زنده نمیماند.

ماده ۸۷۳ -اگر تاریخ فوت اشخاصیکه از یکدیگر ارث میبرند مجهول و تقدّم و تأخّر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمیبرند مگر آنکه موت بسبب غرق یا هدم واقع شود که در اینصورت از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۸۷۴ -اگر اشخاصیکه بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدّم و تأخّر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث میبرد.

فصل سوم -در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵ -شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مُوَرِث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث میبرد که نطفه او حین‌الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶ -با شک در حیات حین ولادت حکم وراثت نمیشود.

ماده ۸۷۷ -در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ -هر گاه در حین موت مُوَرِث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراث دیگر میگردد تقسیم ارث بعمل نمیآید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراث نباشد و آنها بخواهند تَرَکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه‌ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حِصه هر یک از وراث مراعا است تا حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹ -اگر بین وارث غایب مفقودالاثری باشد سهم او کنار گذارده میشود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مُوَرِث مرده است حِصه او بسایر وراث بر میگردد و الّا بخود او یا بورثه او میرسد.

ماده ۸۸۰ -قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مُوَرِث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع میشود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یابالتسبیب و منفرداً باشد یا بشرکت دیگری.

ماده ۸۸۱ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در صورتی که قتل عمدی مُوَرِث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.

ماده ۸۸۱ مکرر (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -کافر از مسلِم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراث کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلِم باشند.

ماده ۸۸۲ -بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمیبرند و همچنین فرزندیکه بسبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمیبرد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث میبرند.

ماده ۸۸۳ -هر گاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث میبرد لیکن از ارحام پدری و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمیبرند.

ماده ۸۸۴ -ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمیبرد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت بیکی از اَبَوین ثابت و نسبت بدیگری بواسطه اِکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث میبرد و بالعکس.

ماده ۸۸۵ -اولاد و اقوام کسانیکه بموجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع میشوند محروم از ارث نمیباشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جدّ مقتول خود ارث میبرد اگر وارث نزدیکتری باعث حِرمان آنان نشود.

فصل چهارم -در حجب

ماده ۸۸۶ -حجب حالت وارثی است که بواسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم میشود.

ماده ۸۸۷ -حجب بر دو قِسم است:

قِسم اول آنست که وارث از اصل ارث محروم میگردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم میشود یا برادر اَبی که با بودن برادر اَبَوینی از ارث محروم میگردد.

قِسم دوم آنستکه فرض وارث از حد اعلی بحد ادنی نازل میگردد مثل تنزل حِصه شوهر از نصف به رُبع در صورتیکه برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حِصه زن از رُبع به ثُمن در صورتیکه برای زوج او اولاد باشد.

ماده ۸۸۸ -ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت بمیت است بنابراین هر طبقه از وُراث طبقه بعد را از ارث محروم مینمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردیکه وارث دورتر بتواند بسمت قائم مقامی ارث ببرد که در اینصورت هر دو ارث میبرند.

ماده ۸۸۹ -در بین وُرّاث طبقه اُولی اگر برای میت اولادی نباشد اولادِ اولادِ او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از اَبَوِین متوفی که زنده باشد ارث میبرند ولی در بین اولادِ اقرب بمیت اَبعَد را از ارث محروم مینماید.

ماده ۸۹۰ -در بین وراث طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث میبرند لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب بمتوفی ابعد را از ارث محروم میکند.

مفاد این ماده در مورد وُرّاث طبقه سوم نیز مجری میباشد.

ماده ۸۹۱ -وراث ذیل حاجب از ارث ندارد:

پدر - مادر - پسر - دختر - زوج و زوجه.

ماده ۸۹۲ -حُجب از بعض فرض در موارد ذیل است:

الف - وقتیکه برای میت اولاد یا اولادِ اولاد باشد در اینصورت اَبَوِین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم میشوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از اَبَوِین بعنوان قرابت یا رد بیش از یک سُدُس ببرد و همچنین زوج از بردن بیش از یک رُبع و زوجه از بردن بیش از یک ثُمن محروم میشود.

ب - وقتیکه برای میت چند برادر یا خواهر باشد در اینصورت مادر میت از بردن بیش از یکسُدُس محروم میشود مشروط بر اینکه:

اولاً - لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیاً - پدر آنها زنده باشد.

ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد مگر بسبب قتل.

رابعاً - اَبَوِینی یا اَبی تنها باشند.

فصل پنجم -در فرض و صاحبان فرض

ماده ۸۹۳ -وراث بعضی به فرض، بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث میبرند.

ماده ۸۹۴ -صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.

ماده ۸۹۵ -سهام مُعینه که فرض نامیده میشود عبارت است از: نصف، ربع، ثُمن، دو ثلث، ثلث و سُدُس ترکه.

ماده ۸۹۶ -اشخاصی که بفرض ارث میبرند عبارتند از مادر و زوج و زوجه.

ماده ۸۹۷ -اشخاصیکه گاهی بفرض و گاهی بقرابت ارث میبرند عبارتند از: پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای اَبی یا اَبَوِینی و کلاله اَمی.

ماده ۸۹۸ -وراث دیگر بغیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط بقرابت ارث میبرند.

ماده ۸۹۹ -فرض سه وارث نصف ترکه است:

۱) شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاة اگرچه از شوهر دیگر باشد.

۲) دختر اگر فرزند منحصر باشد.

۳) خواهر اَبَوِینی یا اَبی تنها در صورتیکه منحصر بفرد باشد.

ماده ۹۰۰ -فرض دو وارث رُبع ترکه است:

۱) شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

۲) زوجه یا زوجه‌ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده ۹۰۱ -ثُمن، فریضه زوجه یا زوجه‌ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

ماده ۹۰۲ -فرض دو وارث دو ثُلث ترکه است:

۱) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولادِ ذکور.

۲) دو خواهر و بیشتر اَبَوِینی یا اَبی تنها با نبودن برادر.

ماده ۹۰۳ -فرض دو وارث ثلث ترکه است:

۱) مادر متوفی در صورتیکه میت اولاد و اخوه نداشته باشد.

۲) کلاله اَمی در صورتیکه بیش از یکی باشد.

ماده ۹۰۴ -فرض سه وارث سُدُس ترکه است پدر و مادر و کلاله اَمی اگر تنها باشد.

ماده ۹۰۵ -از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را میبرد و بقیه بصاحبان قرابت میرسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی بصاحب فرض رد میشود مگر در مورد زوج و زوجه که بآنها رد نمیشود لیکن اگر برای متوفی وارث بغیر اززوج نباشد زائد از فریضه باو رد میشود.

فصل ششم -در سهم‌الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول -در سهم‌الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶ -اگر برای متوفی اولاد یا اولادِ اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک از اَبَوین در صورت انفراد تمام ارث را میبرد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر یک ثلث و پدر دو ثلث میبرد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سُدُس از ترکه متعلق بمادر و بقیه مال پدر است.

ماده ۹۰۷ -اگر متوفی اَبَوین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود:

اگر فرزند منحصر بیکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه باو میرسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر پسر دو برابر دختر میبرد.

ماده ۹۰۸ -هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو اَبَوین او موجود باشند با یکدختر فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام ورّاث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمیبرد.

ماده ۹۰۹ -هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو اَبَوین او موجود باشند یا چند دختر فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم میشود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سُدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم میشود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمیبرد.

ماده ۹۱۰ -هر گاه میت اولاد داشته باشد گرچه یکنفر، اولادِ اولادِ او ارث نمیبرند.

ماده ۹۱۱ -هر گاه میت اولادی بلاواسطه نداشته باشد اولادِ اولادِ او قائم مقام اولاد بوده و بدینطریق جزو ورّاث طبقه اول محسوب و با هر یک از اَبَوین که زنده باشد ارث میبرد.

تقسیم ارث بین اولادِ اولاد بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حِصه کسی را میبرد که بتوسط او بمیت میرسد بنابر این اولاد پسر دو برابر اولاد دختر میبرند.

در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دو برابر دختر میبرد.

ماده ۹۱۲ -اولادِ اولاد تا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث میبرند با رعایت اینکه اَقرب بمیت اَبعد را محروم میکند.

ماده ۹۱۳ -در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را میبرد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و رُبع آن برای زوجه در صورتیکه میت اولاد یا اولادِ اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتیکه میت اولاد یا اولادِ اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراث تقسیم میشود.

ماده ۹۱۴ -اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بِنتَین وارد میشود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم میشود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمیبرد.

ماده ۹۱۵ -انگشتری که میت معمولاً استعمال میکرده و همچنین قرآن و رختهای شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او میرسد بدون اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر باین اموال نباشد.

مبحث دوم -در سهم‌الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ -هر گاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او بوارث طبقه ثانیه میرسد.

ماده ۹۱۷ -هر یک از ورّاث طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم میشود.

ماده ۹۱۸ -اگر میت اَخَوه اَبَوینی داشته باشد اخوه اَبی ارث نمیبرند در صورت نبودن اخوه ابوینی اَخَوه اَبی حصه ارث آنها را میبرند.

اَخَوه اَبَوینی و اخوه ابی هیچکدام اخوه اُمّی را از ارث محروم نمیکنند.

ماده ۹۱۹ -اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر ابی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۰ -اگر وارث میت چند برادر و خواهر اَبَوینی یا چند برادر و خواهر اَبی باشند حِصّه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۱ -اگر ورّاث چند برادر اُمّی یا چند خواهر اُمّی یا چند برادر و خواهر اُمّی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۲ -هر گاه اَخَوه اَبَوینی و اَخَوه اُمّی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل میشود:

اگر برادر یا خواهر اُمّی یکی باشد سدس ترکه را میبرد و بقیه مال اَخَوه اَبَوینی یا اَبی است که بطریق مذکور در فوق تقسیم مینمایند.

اگر کلاله اُمی متعدد باشد ثلث ترکه بآنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم میکنند و بقیه مال اَخَوه اَبَوینی یا اَبی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم مینمایند.

ماده ۹۲۳ -هر گاه ورثه اجداد یا جدّات باشد تَرکه بطریق ذیل تقسیم میشود:

اگر جدّ یا جدّه تنها باشد اعم از اَبی یا اُمّی تمام ترکه باو تعلق میگیرد.

اگر اجداد و جدّات متعدد باشند در صورتیکه اَبی باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر همه اُمّی باشند بین آنها بالسویه تقسیم میگردد.

اگر جدّ یا جدّه اَبی و جدّ یا جدّه اُمّی با هم باشند ثُلث ترکه بجدّ یا جدّه اُمّی میرسد و در صورت تعداد اجداد اُمّی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم میشود و دو ثلث دیگر بجَدّ یا جدّه اَبی میرسد و در صورت تعدّد حِصّه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۴ -هر گاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشد دو ثلث ترکه بورّاثی میرسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث بوراثی میرسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم مینمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر اُمّی باشد فقط سُدس ترکه باو تعلق خواهد گرفت.

ماده ۹۲۵ -در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر، اولادِ اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث میبرند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولادِ اخوه بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حصه کسی را میبرد که بواسطه او بمیت میرسد بنابراین اولاد اخوه اَبَوینی یا اَبی حصه اخوه اَبَوینی یا اَبی تنها و اولاد کلاله اُمّی حصه کلاله اُمّی را میبرند.

در تقسیم بین افراد یک نسل اگر اولاد اخوه اَبَوینی یا اَبی تنها باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر از کلاله اُمّی باشند بالسویه تقسیم میکنند.

ماده ۹۲۶ -در صورت اجتماع کلاله اَبَوینی و اَبی و امّی، کلاله اَبی ارث نمیبرد.

ماده ۹۲۷ -در تمام مواد مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرّبین بمادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه میبرند.

هر گاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله اَبَوینی یا اَبی یا بر اجداد اَبی وارد میشود.

مبحث سوم -در سهم‌الارث وارث طبقه سوم

ماده ۹۲۸ -هر گاه برای میت ورّاث طبقه دوم نباشد ترکه او بورّاث طبقه سوم میرسد.

ماده ۹۲۹ -هر یک از ورّاث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدّد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم میشود.

ماده ۹۳۰ -اگر میت اعمام یا اخوال اَبَوینی داشته باشد اعمام یا اخوال اَبی ارث نمیبرند در صورت نبودن اعمام یا اخوال اَبَوینی اعمام یا اخوال اَبی حصه آنها را میبرند.

ماده ۹۳۱ -هر گاه وارث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود در صورتیکه همه آنها اَبَوینی یا همه اَبی یا همه اُمّی باشند.

هر گاه عمو و عمه با هم باشند در صورتیکه همه امّی باشند ترکه را بالسویه تقسیم مینمایند و در صورتیکه همه اَبَوینی یا اَبی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۲ -در صورتیکه اعمام امّی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشند عمّ یا عمه امی اگر تنها باشد سدس ترکه باو تعلق میگیرد و اگر متعدّد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم میکنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا اَبی میرسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث میبرد.

ماده ۹۳۳ -هر گاه ورّاث متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود خواه همه اَبَوینی، خواه همه اَبی و خواه همه اُمّی باشند.

ماده ۹۳۴ -اگر ورّاث میت دائی و خاله اَبی یا اَبَوینی یا دائی و خاله اُمّی باشند، طرف اُمّی اگر یکی باشد سُدس ترکه را میبرد و اگر متعدّد باشند ثُلث آنرا میبرند و بین خود بالسویه تقسیم میکنند و مابقی مال دائی و خاله‌های اَبَوینی یا اَبی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم مینمایند.

ماده ۹۳۵ -اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام یا یک یا چند نفر اَخوال باشد ثُلث ترکه باخوال دو ثُلث آن باعمام تعلق میگیرد.

تقسیم ثُلث بین اَخوال بالسویه بعمل میآید لیکن اگر بین اَخوال یکنفر اُمّی باشد سُدس حِصّه اخوال باو میرسد و اگر چند نفر امّی باشند ثلث آن حصّه بآنها داده میشود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل میآید.

در تقسیم دو ثُلث بین اعمام حصّه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یکنفر امّی باشد سُدس حصّه اعمام باو میرسد و اگر چند نفر امّی باشند ثلث آن حصه بآنها میرسد ودر صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم میکنند. در تقسیم پنج سُدس و یا دو ثُلث که از حصّه اعمام باقی میماند بین اعمام اَبَوینی یا اَبی حصّه و ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶ -با وجود اعمام یا اخوال اولاد آنها ارث نمیبرند مگر در صورت انحصار وارث بیک پسر عموی ابوینی با یک عموی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عمو، عمو را از ارث محروم میکند لیکن اگر با پسر عموی اَبَوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدّد باشند ولو اَبی تنها پسر عمو ارث نمیبرد.

ماده ۹۳۷ -هر گاه برای میت نه اعمام باشد و نه اَخوالِ اولاد آنها بجای آنها ارث میبرند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او بمیت متّصل میشود.

ماده ۹۳۸ -در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرّب بمادر هم نصیب خود را از اصل ترکه میبرد باقی ترکه مال متقرّب بپدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقرّبین بپدر وارد میشود.

ماده ۹۳۹ -در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله ورّاثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث میبرند سهم‌الارث او بطریق ذیل معین میشود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم‌الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم‌الارث یک دختر از طبقه خود را میبرد و اگر هیچیک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم‌الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم -در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰ -زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۹۴۱ -سهم‌الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳ - ۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است.

ماده ۹۴۲ -در صورت تعدّد زوجات رُبع یا ثمن ترکه که تعلق بزوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۴۳ -اگر شوهر زن خود را بطلاق رجعی مطلّقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضاء عدّه بمیرد دیگری از او ارث میبرد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عدّه بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمیبرند.

ماده ۹۴۴ -اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد، زوجه از او ارث میبرد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵ -اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمیبرد، لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحّت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث میبرد.

ماده ۹۴۶(اصلاحی ۱۳۸۷٫۱۱٫۰۶) -زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۹٫۰۵٫۲۶). مفاد این ماده در خصوص ورّاث متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم‌الاجرا است.

ماده ۹۴۷ (منسوخه ۱۳۸۷٫۱۱٫۰۶) -زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آنست که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم میگردد .

ماده ۹۴۸(اصلاحی ۱۳۸۷٫۱۱٫۰۶) -هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند .

ماده ۹۴۹ -در صورت نبودِ هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفاة خود را میبرد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

کتاب سوم -در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰ -مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است، معذالک تشخیص این معنی با عرف میباشد.

ماده ۹۵۱ -تعدّی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت بمال یا حق دیگری.

ماده ۹۵۲ -تفریط عبارت است از ترک عملی که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

ماده ۹۵۳ -تقصیر اعم است از تفریط و تعدّی.

ماده ۹۵۴ -کلیه عقود جایز بموت احد طرفین منفسخ میشود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است.

ماده ۹۵۵ -مقررات این قانون در مورد کلیه اموریکه قبل از این قانون واقع شده، معتبر است.

جلد دوم - در اشخاص

کتاب اول -در کلیات

ماده ۹۵۶ -اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام میشود.

ماده ۹۵۷ -حَمل از حقوق مدنی مُتِمَتّع میگردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸ -هر انسان مُتِمَتّع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمیتواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

ماده ۹۵۹ -هیچکس نمیتواند بطور کلی حقّ تَمتّع و یا حقّ اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

ماده ۹۶۰ -هیچکس نمیتواند از خود سَلب حُرّیت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حرّیت خود صرف نظر کند.

ماده ۹۶۱ -جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی مُتِمَتّع خواهند بود:

۱- در مورد حقوقی که قانون آنرا صراحتاً منحصر باتباع ایران نموده و یا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سَلب کرده است.

۲- در مورد حقوق مربوط باحوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنرا قبول نکرد.

۳- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده ۹۶۲ -تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذلک اگر یکنفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتیکه مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتیکه قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط بحقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط بنقل و انتقال اموال غیرمنقول واقع در خارج ایران میباشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳ -اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده ۹۶۴ -روابط بین اَبَوین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط بمادر مسلّم باشد که در اینصورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده ۹۶۵ -ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مُوَلّی علیه خواهد بود.

ماده ۹۶۶ -تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع میباشند معذلک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمیتواند بحقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت بان تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده ۹۶۷ -ترکه منقول یا غیرمنقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اَصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین ورّاث و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی میتوانسته است بموجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده ۹۶۸ -تعهّدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدین اتباع خارجه بوده و آنرا صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹ -اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود میباشند.

ماده ۹۷۰ -مامورین سیاسی یا قنسولی دول خارجه در ایران وقتی میتوانند باجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را بانها داده باشد در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱ -دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه باصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه میشود مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲ -احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجرا تنظیم شده در خارجه را نمیتوان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر باجرای آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳ -اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد بقانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلّف برعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله بقانون ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴ -مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی بموقع اجراء گذارده میشود که مخالف عهود بین‌المللی که دولت ایران آنرا امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵ -محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا بعلّت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد

کتاب دوم -در تابعیت

ماده ۹۷۶ -اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب میشوند:

۱- کلیه ساکنین ایران باستثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلّم باشد، تبعیت خارجی کسانی مسلّم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.

۲- کسانی که پدر آن ها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشد.

۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند.

۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن بسن هیجده سال تمام لااقل ۱ سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والّا قبول شدن آنها بتابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره -اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

ماده ۹۷۷ (اصلاحی ۱۳۴۸٫۱۱٫۲۷)-

الف - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یکسال درخواست کتبی بضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند بتابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یک سال درخواست کتبی بضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ماده ۹۷۸ -نسبت باطفالی که در ایران از اتباع دُوَلی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را بموجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را بتبعیت ایران منوط باجازه می کنند معامله متقابله خواهد شد.

ماده ۹۷۹ -اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند میتوانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

۱- بسن هیجده سال تمام رسیده باشند.

۲- ۵ سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

۳- فراری از خدمت نظامی نباشند.

۴- در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.

ماده ۹۸۰ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -کسانیکه به امور عام المنفعه ایران خدمت و یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیأت وزیران به تابعیت ایران قبول شوند.

ماده ۹۸۱ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -اگر در ظرف مدت ۵ سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هر گاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت بجرم یا مجازات مرور زمان حاصل می شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم بجنحه مهم یا جنایت عمومی است هیأت وزراء حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد.

تبصره -اتباع خارجه که بتابعیت ایران قبول می شوند درصورتیکه در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند علاوه بر اجرای مجازاتهای مقرره با اجازه هیئت وزراء تابعیت ایران از آنها سلب خواهد شد:

الف - کسانیکه مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت ایران شوند و مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.

ب - کسانیکه خدمت نظام وظیفه را بطوری که قانون ایران مقرر می دارد ایفاء ننمایند.

ماده ۹۸۲ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات ذیل نائل گردند:

۱- ریاست جمهوری و معاونین او.

۲- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه.

۳- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.

۴- عضویت در مجلس شورای اسلامی.

۵- عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر

۶- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا مأموریت سیاسی.

۷- قضاوت.

۸- عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹- تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی.

ماده ۹۸۳ -درخواست تابعیت باید مستقیماً یا بتوسط حکام یا ولات بوزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمّات ذیل باشد:

۱- سواد مصدّق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲- تصدیقنامه نظمیه دائر بتعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش. وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه بشخص تقاضا کننده را تکمیل و آنرا بهیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا ردّ آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت بدرخواست کننده تسلیم خواهد شد

ماده ۹۸۴ -زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف ۱ سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن بسن هیجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی بوزارت امورخارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن باظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵ -تحصیل تابعیت ایرانی پدر بهیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه بسن هیجده سال تمام رسیده اند مؤثر نمی باشد.

ماده ۹۸۶ -زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی میشود می توانند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او بسن ۱۸ سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیرمنقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق باتباع خارجه داده شده باشد و هر گاه دارای اموال غیرمنقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً بارث اموال غیرمنقولی بیش

از آن حدّ باو برسد باید در ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را بنحوی از انحاء باتباع ایران منتقل کند و الّا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت بانها داده خواهد شد

ماده ۹۸۷ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاوجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، بشرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است

مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود.

ماده ۹۸۸ -اتباع ایران نمیتوانند تبعیت خود را ترک کنند مگر بشرایط ذیل:

۱- بسن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

۲- هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد

۳- قبلا تعهّد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملّک آن را باتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء باتباع ایرانی منتقل کنند. زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایران خارج نمیگردد مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.

۴- خدمت تحت‌السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف (اصلاحی ۱۳۴۸٫۱۱٫۲۷)-

کسانیکه بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی مینمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند.

چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرره فوق حداکثر تا یکسال موکول به موافقت وزارت امور خارجه میباشد.

تبصره ب (الحاقی ۱۳۴۸٫۱۱٫۲۷)-

هیئت وزیران میتواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جدّ پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا بجهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که بسن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند میتوانند بتابعیت از درخواست مادر، تقاضای ترک تابعیت نمایند.

ماده ۹۸۹ (اصلاحی ۱۴۰۴٫۰۷٫۲۳) -هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته میشود و از اشتغال بوزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره (الحاقی ۱۳۳۷٫۱۱٫۱۱) -هیأت وزیران میتواند بنا بمصالحی بپیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را برسمیت بشناسند. به اینگونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود بایران یا اقامت میتوان داد.

ماده ۹۹۰ -از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند بتبعیت اصلیه خود رجوع نمایند بمجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند

ماده ۹۹۱ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید معین خواهد شد.

کتاب سوم -در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲ -سجل احوال هر کس بموجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین میشود.

ماده ۹۹۳ -امور ذیل باید در ظرف مدت و بطریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است بدایره سجل احوال اطلاع داده شود:

۱- ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود

۲- ازدواج اعم از دائم و منقطع

۳- طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت

۴- وفات هر شخص

ماده ۹۹۴ -حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر میشود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود

ماده ۹۹۵ -تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه

ماده ۹۹۶ -اگر عدم صحّت مطالبی که بدائره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود

ماده ۹۹۷ -هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد اتخاذ نام های مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین میشود ممنوع است

ماده ۹۹۸ -هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد میتواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد .

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه باین امر تغییر دهد هر ذی نفع میتواند در ظرف مدت و بطریقیکه در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹ -سند ولادت اشخاصیکه ولادت آنها در مدت قانونی بدائره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.

ماده ۱۰۰۰ -سایر مطالب راجع بسجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است

ماده ۱۰۰۱ -مأمورین قنسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه بعهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲ -اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳ -هیچکس نمیتواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد

ماده ۱۰۰۴ -تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل میاید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵ -اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذالک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنیکه با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده میتواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶ -اقامتگاه صغیر و مَحجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است.

ماده ۱۰۰۷ -اقامتگاه مأمورین دولتی، محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸ -اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست.

ماده ۱۰۰۹ -اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت میکنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰ -اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهُّدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعاوی راجعه بان معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و هم چنین است در صورتیکه برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم -در غایب مفقودالاثر

ماده ۱۰۱۱ -غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نباشد.

ماده ۱۰۱۲ -اگر غائب مفقودالاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یکنفر امین معین میکند. تقاضای تعیین امین فقط از طرف مُدعی العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول میشود.

ماده ۱۰۱۳ -محکمه میتواند از امینی که معین میکند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

ماده ۱۰۱۴ -اگر یکی از وُرّاث غایب تضمینات کافیه بدهد محکمه نمیتواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور باین سمت معین خواهد شد.

ماده ۱۰۱۵ -وظائف و مسئولیت های امینی که بموجب مواد قبل معین میگردد، همان است که برای قیم مقرر است.

ماده ۱۰۱۶ -هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالاثر مسلم شود اموال او بین وُرّاث موجود حین الموت تقسیم میگردد اگرچه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.

ماده ۱۰۱۷ -اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غائب بین وُرّاثی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم میشود.

ماده ۱۰۱۸ -مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت میگردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

ماده ۱۰۱۹ -حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۱۰۲۰ -موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غائب زنده فرض نمی شود:
۱- وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غائب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غائب از ۷۵ سال گذشته باشد.

۲- وقتی که یکنفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی بانعقاد صلح نشده باشد مدت مزبوره ۵ سال از تاریخ ختم جنگ محسوب میشود.

۳- وقتی که یکنفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

ماده ۱۰۲۱ -در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضاء مدتهای ذیل که مبدأ آن از روز حرکت کشتی محسوب میشود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن بهیچوجه خبری نباشد کشتی تلف شده محسوب میشود:

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال.

ب - برای مسافرت در بحر عمان - اقیانوس هند - بحر احمر - بحر سفید (مدیترانه) - بحر سیاه و بحر آزوف دو سال.

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال.

ماده ۱۰۲۲ -اگر کسی در نتیجه واقعه ای بغیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی میتوان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنجسال از تاریخ دچار شدن بخطر مرگ بگذارد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد

ماده ۱۰۲۳ -در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی میتواند حکم موت فرضی غائب را صادر نماید که در یکی از جرائد محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار طهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام بفاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غائب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند باطلاع محکمه برسانند. هر گاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده میشود.

ماده ۱۰۲۴ -اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند. مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اوّل این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵ -وُرّاث غائب مفقودالاثر می توانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را به تصرف آن ها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غائب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد، در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع باعلان مدت یکسال حتمی است.

ماده ۱۰۲۶ -در مورد ماده قبل وُرّاث باید ضامن و یا تضمینات کافیه دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غائب و یا در صورتیکه اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال یا حق اشخاص ثالث برآیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غائب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷ -بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانیکه اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عِوَض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غائب موجود میباشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸ -امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهُّد کرده باشد و اولاد غائب را از دارائی غایب تأدیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است.

ماده ۱۰۲۹ -هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می دهد.

ماده ۱۰۳۰ -اگر شخص غائب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عدّه مراجعت نماید نسبت بطلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم -در قرابت

ماده ۱۰۳۱ -قرابت بر دو قِسم است قرابت نسبی و قرابت سببی

ماده ۱۰۳۲ -قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است :

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

طبقه سوم - اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قُرب و بُعد قرابت نسبی بعدّه نسلها در آن طبقه معین میگردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت با اولادِ اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جدّ و جده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جدّ پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دائی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

ماده ۱۰۳۳ -هر کس در هر خط و به هر درجه که با یک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت نسبی [سببی] با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم -در نکاح و طلاق

باب اول -در نکاح

فصل اول

در خواستگاری

ماده ۱۰۳۴ -هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد میتوان خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵ -وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور بازدواج کرده یا از جهت صرف امتناع از وصلت، مُطالبه خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی بهم بزند در حالی که طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر باعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند طرفی که وصلت را بهم زده است باید از عهده خسارات وارده برآید ولی خسارات مزبور فقط مربوط بمخارج متعارفه خواهد بود.

ماده ۱۰۳۷ -هر یک از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف دیگر یا اَبَوین او برای وصلت منظور داده است مُطالبه کند اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتاً نگاهداشته می شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸ -مفاد ماده قبل از حیث رجوع بقیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -مدت مرور زمان دعاوی ناشی از بهم خوردن وصلت منظور دو سال است و از تاریخ بهم خوردن آن محسوب می شود.

ماده ۱۰۴۰ -هر یک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب بصحّت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

فصل دوم -قابلیت صحّی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱ (جایگزین ۱۳۸۱/۰۴/۰۱) -عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اِذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.

ماده ۱۰۴۲ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -بعد از رسیدن بسن ۱۵ سال تمام نیز اناث نمیتوانند مادام که به ۱۸ سال تمام نرسیده اند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند.

ماده ۱۰۴۳ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جدّ پدری او است و هرگاه پدر یا جدّ پدری بدون علّت موجه از دادن اجازه مُضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با

معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مَهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

ماده ۱۰۴۴ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در صورتی که پدر یا جدّ پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد .

فصل سوم -در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵ -نکاح با اَقارِب نَسَبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد:

۱) نکاح با پدر و اجداد و یا مادر و جدّات هر قدر که بالا برود

۲) نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود

۳) نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

۴) نکاح با عمّات و خالات خود و عمّات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدّات.

ماده ۱۰۴۶ -قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نَسَبی است مشروط بر اینکه

اولاً - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیاً - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثاً - طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامساً - مقدار شیریکه طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمیشود اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد، و همچنین اگر یکزن یکدختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق بشوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آن ها از این حیث ممنوع نمیباشد.

ماده ۱۰۴۷ -نکاح بین اشخاص ذیل بواسطه مصاهره ممنوع دائمی است.

۱) بین مرد و مادر و جدّات زن از هر درجه که باشد اعم از نَسَبی و رضاعی.

۲) بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

۳) بین مرد با اناث از اولاد زن او از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشوئی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸ -جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه بعقد منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹ -هیچکس نمیتواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده ۱۰۵۰ -هر کس زن شوهردار را با علم بوجود عُلقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عدّه طلاق و یا در عدّه وفات است با علم بعدّه و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می شود.

ماده ۱۰۵۱ -حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل بتمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمیشود.

ماده ۱۰۵۲ -تفریقی که با لِعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۳ -عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۴ -زنای با زن شوهردار یا زنی که در عدّه رِجعیه است موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۵ -نزدیکی بشُبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مُبطِل نکاح سابق نیست.

ماده ۱۰۵۶ -اگر کسی با پسری عمل شَنیع کند نمیتواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.

ماده ۱۰۵۷ -زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یکنفر بوده و مُطَلّقه شده بر آن مرد حرام میشود مگر اینکه بعقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده ۱۰۵۸ -زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عِدّی است مُطَلّقه شده باشد بر آن شخص حرام مُؤبَّد می شود.

ماده ۱۰۵۹ -نکاح مُسلِمه با غیرمُسلِم جایز نیست.

ماده ۱۰۶۰ -ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱ -دولت میتواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول باجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم -شرایط صحّت نکاح

ماده ۱۰۶۲ -نکاح واقع میشود بایجاب و قبول به الفاظیکه صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳ -ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴ -عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵ -توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحّت عقد است.

ماده ۱۰۶۶ -هرگاه یکی از متعاقدین یا هر دو لال باشند عقد باشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷ -تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحّت نکاح است.

ماده ۱۰۶۸ -تعلیق در عقد موجب بُطلان است.

ماده ۱۰۶۹ -شرط خیار فسخ نسبت بعقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت بصداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آنست که اصلا مهر ذکر نشده باشد.

ماده ۱۰۷۰ -رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هر گاه مُکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اِکراه بدرجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم -وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱ -هر یک از مرد و زن میتواند برای عقد نکاح وکالت بغیر دهد.

ماده ۱۰۷۲ -در صورتیکه وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمیتواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اِذن صریحاً باو داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳ -اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مَهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحّت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.

ماده ۱۰۷۴ -حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم -در نکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵ -نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۷۶ -مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

ماده ۱۰۷۷ -در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مَهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.

فصل هفتم -در مهر

ماده ۱۰۷۸ -هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تَمَلُّک نیز باشد میتوان مَهر قرار داد.

ماده ۱۰۷۹ -مَهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن ها بشود معلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰ -تعیین مقدار مَهر منوط به تراضی طرفین است.

ماده ۱۰۸۱ -اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مَهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مَهر صحیح ولی شرط باطل است.

ماده ۱۰۸۲ -بمجرد عقد، زن مالک مَهر میشود و میتواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۴٫۲۹) -چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

آئین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارائی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

مادهٔ ۱۰۸۳ -برای تأدیه تمام و یا قسمتی از مَهر میتوان مدت یا اقساطی قرار داد.

مادهٔ ۱۰۸۴ -هر گاه مَهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.

ماده ۱۰۸۵ -زن میتواند تا مَهر باو تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مَهر او حالّ باشد و این امتناع مُسقِط حق نفقه نخواهد بود.

مادهٔ ۱۰۸۶ -اگر زن قبل از اخذ مَهر باختیار خود بایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمیتواند از حکم ماده قبل استفاده کند، معذلک حقی که برای مُطالبه مَهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷ -اگر در نکاح دائم مَهر ذکر نشده یا عدم مَهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین میتوانند بعد از عقد مَهر را بتراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مَهر معین بین آن ها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مَهرُالمِثل خواهد بود.

ماده ۱۰۸۸ -در مورد مادة قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مَهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مَهری نیست.

ماده ۱۰۸۹ -ممکن است اختیار تعیین مَهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث میتواند مَهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده ۱۰۹۰ -اگر اختیار تعیین مَهر بزن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مَهرُالمِثل معین نماید.

ماده ۱۰۹۱ -برای تعیین مَهرُالمِثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به اَماثِل و اَقران و اَقارِب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده ۱۰۹۲ -هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مَهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مَهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مِثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده ۱۰۹۳ -هر گاه مَهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مَهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مَهرُالمُتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مَهرُالمِثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴ -برای تعیین مَهرُالمُتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه میشود.

ماده ۱۰۹۵ -در نکاح منقطع عدم مَهر در عقد موجب بُطلان است.

ماده ۱۰۹۶ -در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مَهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷ -در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مَهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸ -در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مَهر ندارد و اگر مَهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹ -در صورت جهل زن بفساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مَهرُالمِثل است.

ماده ۱۱۰۰ -در صورتی مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا مِلک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مَهرُالمِثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱ -هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی بجهتی فسخ شود زن حق مَهر ندارد در صورتی که موجب فسخ عِنَن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مَهر است.

فصل هشتم -در حقوق و تکالیف

زوجین نسبت بیکدیگر

ماده ۱۱۰۲ -همین که نکاح بطور صحّت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار میشود.

ماده ۱۱۰۳ -زن و شوهر مُکلّف به حُسن معاشرت با یکدیگرند.

ماده ۱۱۰۴ -زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود بیکدیگر معاضدت نمایند.

ماده ۱۱۰۵ -در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.

ماده ۱۱۰۶ -در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است.

ماده ۱۱۰۷ (اصلاحی ۱۳۸۱٫۰۸٫۱۹) -نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.

مادهٔ ۱۱۰۸ -هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

مادهٔ ۱۱۰۹ -نفقه مُطَلَّقه رِجعیه در زمان عدّه بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عدّه از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در اینصورت تا زمان وضع حمل حقّ نفقه خواهد داشت.

ماده ۱۱۱۰ (اصلاحی ۱۳۸۱٫۰۸٫۱۹) -در ایام عدّه وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می گردد.

مادهٔ ۱۱۱۱ -زن میتواند در صورت اِستنکاف شوهر از دادن نفقه بمحکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را بدادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۲ -اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳ -در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.

مادهٔ ۱۱۱۴ -زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سُکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده ۱۱۱۵ -اگر بودن زن با شوهر در یک منزل مُتَضَمِّن خوف ضرر بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن میتواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت بمنزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن بمنزل مزبور معذور است نفقه برعهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶ -در مورد مادة فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکنای زن بتراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اَقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتیکه اَقربایی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۷ -شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مُنافی مَصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۱۱۸ -زن مستقلاً میتواند در دارائی خود هر تصرفی را که میخواهد بکند.

ماده ۱۱۱۹ -طرفین عقد ازدواج میتوانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن ها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مُطَلَّقه سازد.

باب دوم -در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰ -عقد نکاح بفسخ یا بطلاق یا ببذل مدت در عقد انقطاع منحل میشود.

فصل اول

در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱ -جنون هر یک از زوجین بشرط استقرار اعم از این که مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۲ (اصلاحی ۱۴ِ۰۸ِ۱۳۷۰) -عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱- خِصاء

۲- عِنَن به شرط اینکه ولو یکبار عمل زناشوئی را انجام نداده باشد.

۳- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشوئی نباشد.

ماده ۱۱۲۳ -عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود.

۱- قَرَن

۲- جُذام

۳- بَرَص

۴- اِفضاء

۵- زمین گیری

۶- نابینائی از هر دو چشم

ماده ۱۱۲۴ -عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

ماده ۱۱۲۵ -جنون و عِنَن در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶ -هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم بامراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

ماده ۱۱۲۷ -هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلا بیکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع کند و امتناع بعلّت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۲۸ -هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.

ماده ۱۱۲۹ -در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او بدادن نفقه زن می تواند برای طلاق بحاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار بطلاق مینماید. همچنین است در صورت عَجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۳۰ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در صورتی که دوام زوجیت موجب عُسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عُسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسّر نباشد زوجه به اِذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۱٫۰۴٫۲۹) -عُسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقّت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عُسر و حرج محسوب می گردد:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.

در صورتی که زوج به تعهُّد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عُسر و حَرَج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.

ماده ۱۱۳۱ -خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می‌شود بشرط این که علم بحق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده بنظر عرف و عادت است.

ماده ۱۱۳۲ -در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست.

فصل دوم -در طلاق

مبحث اول -در کلیات

ماده ۱۱۳۳ (اصلاحی ۱۳۸۱٫۰۸٫۱۹) -مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید .

تبصره(الحاقی ۱۳۸۱٫۰۸٫۱۹) -زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید .

ماده ۱۱۳۴ -طلاق باید بصیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

ماده ۱۱۳۵ -طلاق باید مُنَجَّز باشد و طلاق مُعلَّق بشرط، باطل است.

ماده ۱۱۳۶ -طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷ -ولی مجنون دائمی میتواند در صورت مصلحت مولّی علیه، زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸ -ممکن است صیغه طلاق را بتوسط وکیل اجراء نمود.

ماده ۱۱۳۹ -طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه بانقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود.

ماده ۱۱۴۰ -طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر این که زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.

ماده ۱۱۴۱ -طلاق در طُهر مواقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.

ماده ۱۱۴۲ -طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم -در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳ -طلاق بر دو قِسم است. بائن و رجعی.

ماده ۱۱۴۴ -در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست.

ماده ۱۱۴۵ -در موارد ذیل طلاق بائن است:

۱- طلاقیکه قبل از نزدیکی واقع شود.

۲- طلاق یائسه.

۳- طلاق خُلع و مُبارات مادام که زن رجوع بعِوَض نکرده باشد.

۴- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از این که وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

ماده ۱۱۴۶ -طلاق خُلع آن است که زن بواسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که بشوهر می‌دهد طلاق می گیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مَهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مَهر باشد.

ماده ۱۱۴۷ -طلاق مُبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عِوَض باید زائد بر میزان مَهر نباشد.

ماده ۱۱۴۸ -در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عدّه حق رجوع است.

ماده ۱۱۴۹ -رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون بقصد رجوع باشد.

مبحث سوم -در عدّه

ماده ۱۱۵۰ -عدّه عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده ۱۱۵۱ -عدّه طلاق و عدّه فسخ نکاح سه طُهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عدّه او ۳ ماه است.

ماده ۱۱۵۲ -عدّه فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طُهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت ۴۵ روز است.

ماده ۱۱۵۳ -عدّه طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

ماده ۱۱۵۴ -عدّه وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر این که زن حامل باشد که در اینصورت عدّه وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر این که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الّا مدت عدّه همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵ -زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه نه عدّه طلاق دارد و نه عدّه فسخ نکاح ولی عدّه وفات در هر دو مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶ -زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عدّه وفات نگاه دارد.

ماده ۱۱۵۷ -زنیکه به شُبهه با کسی نزدیکی کند باید عدّه طلاق نگاهدارد.

کتاب هشتم -در اولاد

باب اول -در نَسَب

ماده ۱۱۵۸ -طفل متولد در زمان زوجیت مُلحق بشوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۵۹ -هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود مُلحق بشوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نه گذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از ۶ ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰ -در صورتیکه عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل بشوهری مُلحق میشود که مطابق مواد قبل الحاق او بان شوهر ممکن است در صورتیکه مطابق مواد قبل الحاق طفل بهر دو شوهر ممکن باشد طفل مُلحق بشوهر دوم است مگر آنکه امارات قطعیه بر خلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱ -در مورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوّت خود نموده باشد دعوی نفی وَلَد از او مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۲ -در مورد مواد قبل دعوی نفی وَلَد باید در صورتیکه عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی میباشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۳ -درموردیکه شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل باو باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خُدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴ -احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شُبهه نیز جاری است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵ -طفل متولد از نزدیکی بشُبهه فقط مُلحق به طرفی میشود که در اشتباه بوده، در صورتیکه هر دو در اشتباه بوده‌اند مُلحق بهر دو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶ -هر گاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین اَبَوین طفل باطل باشد نسبت طفل بهر یک از اَبَوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت بدیگری نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو نَسَب طفل نسبت به هر دو مشروع است.

ماده ۱۱۶۷ -طفل متولد از زنا مُلحق بزانی نمیشود.

باب دوم -در نگاهداری و تربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸ -نگاه داری اطفال هم حق و هم تکلیف اَبَوین است.

ماده ۱۱۶۹ (اصلاحی ۱۳۸۲٫۰۹٫۰۸) -برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۲٫۰۹٫۰۸) -بعد از هفت سالگی درصورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می باشد .

ماده ۱۱۷۰ -اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا با دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱ -در صورت فوت یکی از اَبَوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲ -هیچیک از اَبَوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعهده آنها است از نگاهداری او امتناع کنند، در صورت امتناع یکی از اَبَوین حاکم باید بتقاضای دیگری یا به تقاضای قیم یا یکی از قرباء و یا بتقاضای مُدعی‌العموم نگاهداری طفل

را بهر یک از اَبَوین که حضانت بعهده اوست الزام کند و در صورتیکه الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را بخرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد بخرج مادر تامین کند.

ماده ۱۱۷۳ (اصلاحی ۱۳۷۶٫۰۸٫۱۱) -هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

۱- اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار.

۲- اشتهار به فساد اخلاق و فحشاء.

۳- ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی.

۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق.

۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

ماده ۱۱۷۴ -در صورتیکه بعلّت طلاق یا بهر علّت دیگر اَبَوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از اَبَوین که طفل تحت حضانت او نمیباشد حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه بان در صورت اختلاف بین اَبَوین با محکمه است.

ماده ۱۱۷۵ -طفل را نمیتوان از اَبَوین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با او است گرفت مگر در صورت وجود علّت قانونی.

ماده ۱۱۷۶ -مادر مجبور نیست که بطفل خود شیر بدهد مگر در صورتیکه تغذیه طفل بغیر شیر مادر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۷۷ -طفل باید مطیع اَبَوین خود بوده و در هر سنی که باشد باید با [به] آنها احترام کند.

ماده ۱۱۷۸ -اَبَوین مُکلَّف هستند که در حدود توانائی خود بتربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مُهمَل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹ -اَبَوین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی باستناد این حق نمیتوانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

باب سوم -در ولایت قهری پدر و جدّ پدری

ماده ۱۱۸۰ -طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جدّ پدری خود میباشد و همچنین است طفل غیررشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متّصل بصِغَر باشد.

ماده ۱۱۸۱ -هر یک از پدر و جدّ پدری نسبت باولاد خود ولایت دارند.

ماده ۱۱۸۲ -هر گاه طفل هم پدر و هم جدّ پدری داشته باشد و یکی از آنها مَحجور یا بعلّتی ممنوع از تصرف در اموال مولّی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط میشود.

ماده ۱۱۸۳ -در کلیه امور مربوطه باموال و حقوق مالی مولّی علیه، ولی نماینده قانونی او میباشد.

ماده ۱۱۸۴ (اصلاحی ۱۳۷۹٫۰۳٫۰۱) -هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مُولّی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید. همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبَر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولّی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می گردد.

ماده ۱۱۸۵ -هر گاه ولی قهری طفل محجور شود مُدعی‌العموم مُکلّف است مطابق مقررات راجعه بتعیین قیم، قیمی برای طفل معین کند.

ماده ۱۱۸۶ -در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت بدارائی طفل اَمارات قویه موجود باشد مُدعی‌العموم مُکلّف است از محکمه ابتدائی رسیدگی بعملیات او را بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده، در صورتیکه عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار مینماید.

ماده ۱۱۸۷ -هر گاه ولی قهری منحصر بواسطه غیبت یا حبس بهر علّتی که نتواند بامور مولّی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یکنفر اَمین به پیشنهاد مُدعی‌العموم برای تصدی و اداره اموال مولّی علیه و سایر امور راجعه باو موقتاً معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۸۸ -هر یک از پدر و جدّ پدری بعد از وفات دیگری میتواند برای اولاد خود که تحت ولایت او میباشند وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده ۱۱۸۹ -هیچیک از پدر و جدّ پدری نمیتواند با حیات دیگری برای مولّی علیه خود وصی معین کند.

ماده ۱۱۹۰ -ممکن است پدر یا جدّ پدری بکسی که بسمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولّی علیه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ -اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری بنگهداری یا تربیت مولّی علیه یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظائف خود بنماید مُنعَزِل میشود.

ماده ۱۱۹۲ -ولی مُسلِم نمیتواند برای امور مولّی علیه خود وصی غیرمُسلّم معین کند.

ماده ۱۱۹۳ -همینکه طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج میشود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین میشود.

ماده ۱۱۹۴ -پدر و جدّ پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده شود.

کتاب نهم -در خانواده

فصل اول -در الزام بانفاق

ماده ۱۱۹۵ -احکام نفقه زوجه همان است که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر میشود.

ماده ۱۱۹۶ -در روابط بین اَقارِب فقط اَقارِب نَسَبی در خط عمودی اعم از صعودی و یا نزولی ملزم به اتفاق یکدیگرند.

ماده ۱۱۹۷ -کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال بشغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸ -کسی مُلزم بانفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهُّدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹ -نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او بانفاق بعهده اجداد پدری است با رعایت اَلاَقرَب فَالاَقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آن ها نفقه بر عهده مادر است .

هر گاه مادر هم زنده و یا قادر بانفاق نباشد با رعایت اَلاَقرَب فَالاَقرب بعهده اجداد و جدّاتِ مادری و جدّات پدری واجب‌النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدّات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید بحِصّه متساوی تأدیه کنند.

ماده ۱۲۰۰ -نفقه اَبَوین با رعایت اَلاقرَب فَالاَقرب بعهده اولاد و اولادِ اولاد است.

ماده ۱۲۰۱ -هر گاه یک نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اَقارِب داشته باشد که از حیث الزام بانفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اَقارِب مزبور بحِصه متساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه، پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند بدون این که مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.

ماده ۱۲۰۲ -اگر اَقارِب واجب‌النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آن ها را بدهد اَقارِب در خط عمودی نزولی مقدم بر اَقارِب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ -در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب‌النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ -نفقه اَقارِب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت بقدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق.

ماده ۱۲۰۵ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در موارد غیبت یا اِستنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مُطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می توانند نفقه را به عنوان قَرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند.

ماده ۱۲۰۶ -زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتازه بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غُرما خواهد بود، ولی اَقارِب فقط نسبت باتیه میتوانند مُطالبه نفقه نمایند.

کتاب دهم -در حَجر و قیمومت

فصل اول -در کلیات

ماده ۱۲۰۷ -اشخاص ذیل مَحجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

۱- صِغار.

۲- اشخاص غیر رشید.

۳- مجانین.

ماده ۱۲۰۸ -غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عُقَلائی نباشد.

ماده ۱۲۰۹ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -هر کس که دارای هیجده سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است.- معذالک در صورتیکه بعد از پانزده سال تمام رشد کسی که در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج میشود

ماده ۱۲۱۰ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -هیچکس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد مَحجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

ماده ۱۲۱۱ -جنون بهر درجه که باشد موجب حَجر است.

ماده ۱۲۱۲ -اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط باموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذالک صغیر ممیز میتواند تَمَلُّک بلاعِوَض کند مثل قبول هِبه و صُلح بلاعِوَض و حِیازت مُباحات.

ماده ۱۲۱۳ -مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمیتواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازة ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه مینماید نافذ است مشروط براینکه افاقه او مُسَلَّم باشد.

ماده ۱۲۱۴ -معاملات و تصرفات غیررشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل. معذالک تملُّکات بلاعِوَض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.

ماده ۱۲۱۵ -هر گاه کسی مالی را بتصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶ -هر گاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است.

ماده ۱۲۱۷ -اداره اموال صِغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهدة ولی یا قیم آنان است بطوریکه در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.

فصل دوم -در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸ -برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود:

۱-برای صغاریکه ولی خاص ندارند.

۲- برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متّصل بزمان صِغَر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳- برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متّصل بزمان صِغَر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -هر یک از اَبَوین مُکلَّف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده، از او تقاضا نماید که اقدام لازم را برای نصب قیم بعمل آورد.

ماده ۱۲۲۰ -در صورت نبودن هیچیک از اَبَوین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهدة اَقربائی است که با شخص محتاج بقیم در یکجا زندگی مینمایند.

ماده ۱۲۲۱ -اگر کسی که بموجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مُکلَّف بانجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می داند به آن دادگاه معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مذکور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید، اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست.

ماده ۱۲۲۳ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در مورد مجانین دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیررشید نیز دادستان مُکلَّف است که قبلاً بوسیله مطلعین اطلاعات کافیه در باب سفاهت او بدست آورده و در صورتی که سفاهت را مُسلَّم دید، در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید.

ماده ۱۲۲۴ -حفظ و نظارت در اموال صِغار و مجانین و اشخاص غیررشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهده مُدعی العموم خواهد بود.

طرز حفظ و نظارت مُدعی العموم بموجب نظامنامة وزارتعدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ -همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و بتوسط محکمه شرع برای او قیم معین گردید مُدعی العموم میتواند حَجر او را اِعلان نماید انتشار حَجر هر کسی که نظر بوضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

ماده ۱۲۲۶ -اسامی اشخاصی که بعد از کبَر و رشد بعلّت جنون یا سفَه مَحجور میگردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه بدفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۲۲۸ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه مأموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند.

ماده ۱۲۲۹ -وظائف و اختیاراتی که بموجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشید مقرر است در خارج ایران بعهدة مامورین قنسولی خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰ -اگر در عُهود و قراردادهای منعقده بین دولت ایران و دولتی که مأمور قنسولی مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می کند ترتیبی برخلاف مقررات در [دو] ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱ -اشخاص ذیل نباید بسمت قیمومت معین شوند:

۱- کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.

۲- کسانی که بعلّت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند :

سرقت - خیانت در امانت - کلاه برداری - اختلاس - هتک ناموس یا منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی بتقصیر.

۳- کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است.

۴- کسانیکه معروف بفساد اخلاق باشند.

۵- کسیکه خود یا اقرباء طبقهٔ اول او دعوائی بر مَحجور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲ -با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقرباء مَحجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳ -زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴ -در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند میتواند وظائف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم -در اختیارات و وظائف و مسئولیت قیم و حدود آن نظارت مُدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشید.

ماده ۱۲۳۵ -مواظبت شخص مولّی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیة امور مربوطه باموال و حقوق مالی او با قیم است.

ماده ۱۲۳۶ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -قیم مُکلَّف است قبل از مداخله در امور مالی مولّی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولّی علیه در حوزه آن سکونت دارد، بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارائی مولّی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد.

ماده ۱۲۳۷ -مُدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولّی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولّی‌علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مُدعی العموم.

ماده ۱۲۳۸ -قیمی که تقصیر در حفظ مال مولّی‌علیه بنماید مسئول ضرر و خسارتی است که از نُقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نُقصان یا تلف مستند بتَفریط یا تَعَدّی قیم نباشد.

ماده ۱۲۳۹ -هر گاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق بمولّی‌علیه بوده جزء صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خسارتی خواهد بود که از این حیث ممکن است بمولّی‌علیه وارد شود بعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیم معزول خواهد شد.

ماده ۱۲۴۰ -قیم نمی تواند بسمت قیمومت از طرف مولّی‌علیه با خود معامله کند اعم از این که مال مولّی‌علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را باو انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱ -قیم نمیتواند اموال غیرمنقول مولّی‌علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مَدیون مولّی‌علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولّی علیه و تصویب مُدعی‌العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مُدعی العموم ملائت قیم میباشد. و نیز نمی تواند برای مولّی‌علیه بدون ضرورت و احتیاج قَرض کند مگر با تصویب مُدعی‌العموم.

ماده ۱۲۴۲ -قیم نمیتواند دعوی مربوط بمولّی‌علیه را بصلح خاتمه دهد مگر با تصویب مُدعی‌العموم.

ماده ۱۲۴۳ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولّی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می شود.

ماده ۱۲۴۴ -قیم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را بمُدعی العموم یا نمایندة او بدهد و هر گاه در ظرف یکماه از تاریخ مُطالبه مُدعی العموم حساب ندهد بتقاضای مُدعی العموم معزول میشود.

ماده ۱۲۴۵ -قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبَر و رشد یا رفع حَجر بمولّی علیه سابق خود بدهد. هر گاه قیمومت او قبل از رفع حَجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید بقیم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۴۶ -قیم میتواند برای انجام امر قیمومت مُطالبه اُجرت کند.

میزان اُجرت مزبور با رعیت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل میشود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولّی‌علیه تعیین میگردد.

ماده ۱۲۴۷ -مُدعی العموم میتواند اعمال نظارت در امور مولّی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا مؤسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا مؤسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولّی علیه خواهند بود.

فصل چهارم -در موارد عزل قیم

ماده ۱۲۴۸ -در موارد ذیل قیم معزول میشود:

۱- اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سَلب شود.

۲- اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد :

سرقت - خیانت در امانت - کلاه برداری - اختلاس - هتک ناموس - منافیات عفت - جنحه نسبت باطفال - ورشکستگی بتقصیر یا تقلب.

۳- اگر قیم بعلّتی غیر از عِلَل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولّی علیه را اداره کند.

۴- اگر قیم ورشکسته اعلان شود.

۵- اگر عدم لیاقت یا توانائی قیم در اداره اموال مولّی علیه معلوم شود.

۶- در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مُدعی العموم.

ماده ۱۲۴۹ -اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد منعزل میشود.

ماده ۱۲۵۰ -هر گاه قیم در امور مربوطه باموال مولّی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت بشخص او مورد تعقیب مُدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مُدعی‌العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولّی‌علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ (اصلاحی ۱۳۶۱٫۱۰٫۰۸) -هر گاه زن بی شوهری ولو مادر مولّی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به مُدعی العموم بدایت حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد.

در این صورت مُدعی العموم یا نماینده او می تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضَمّ ناظر کند.

ماده ۱۲۵۲ -در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر بمُدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مُدعی العموم میتواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم -در خروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳ -پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع میشود.

ماده ۱۲۵۴ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -خروج از قیمومت را ممکن است خود مولّی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید، تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولّی علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود.

ماده ۱۲۵۵ -در مورد ماده قبل مُدعی العموم یا نماینده او مُکلّف است قبلاً نسبت برفع علت [حجر] تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید .

در مورد کسانی که حَجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اِعلان میشود رفع حَجر نیز باید اِعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶ -رفع حَجر هر مَحجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن مَحجور قید شود.

جلد سوم

در ادله اثبات دعوی

ماده ۱۲۵۷ -هر کس مُدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مُدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج بدلیل باشد اثبات امر بر عهده او است.

ماده ۱۲۵۸ -دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱-اقرار.

۲- اسناد کتبی.

۳- شهادت.

۴- اَمارات.

۵- قَسَم.

کتاب اول -در اقرار

باب اول -در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ -اِقرار عبارت از اخبار بحقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰ -اِقرار واقع میشود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده ۱۲۶۱ -اشارة شخص لال که صریحاً حاکی از اِقرار باشد صحیح است.

ماده ۱۲۶۲ -اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابر این اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۳ -اِقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۴ -اِقرار مفلس و ورشکسته نسبت باموال خود بر ضرر دُیان نافذ نیست.

ماده ۱۲۶۵ -اِقرار مُدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه باموال خود بملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا اِفلاس یا عدم اِفلاس او معین گردد.

ماده ۱۲۶۶ -در مُقِرُّله اَهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای انچه بنفع او اقرار شده است بشود.

ماده ۱۲۶۷ -اِقرار بنفع متوفی درباره ورثه او مؤثر خواهد بود.

ماده ۱۲۶۸ -اقرار مُعلَّق مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۹ -اِقرار بامریکه عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا برحسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده ۱۲۷۰ -اِقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.

ماده ۱۲۷۱ -مُقِرُله اگر بکلی مجهول باشد اِقرار اثری ندارد و اگر فی‌الجمله معلوم باشد مثل اِقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است.

ماده ۱۲۷۲ -در صحّت اِقرار تصدیق مُقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اِقرار را تکذیب کند اِقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۳ -اِقرار به نَسَب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نَسَب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسیکه به نَسَب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیریکه اِقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در پیش نباشد.

ماده ۱۲۷۴ -اختلاف مُقِرّ و مُقِرُله در سبب اِقرار مانع صحّت اِقرار نیست.

باب دوم -در آثار اقرار

ماده ۱۲۷۵ -هر کس اِقرار بحقی برای غیر کند ملزم باقرار خود خواهد بود.

ماده ۱۲۷۶ -اگر کذب اِقرار نزد حاکم ثابت شود آن اِقرار اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۷ -اِنکار بعد از اِقرار مسموع نیست لیکن اگر مُقرّ ادعا کند که اِقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده میشود و همچنین است در صورتی که برای اِقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اِقرار بگرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامیکه اثبات نشده مضر باقرار نیست.

ماده ۱۲۷۸ -اِقرار هر کس فقط نسبت بخود آنشخص و قائمقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردیکه قانون آن را مُلزم قرار داده باشد.

ماده ۱۲۷۹ -اِقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی میتوان بشهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی بشهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اِقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰ -اِقرار کتبی در حکم اِقرار شفاهی است.

ماده ۱۲۸۱ -قید دِین در دفتر تجار بمنزله اِقرار کتبی است.

ماده ۱۲۸۲ -اگر موضوع اِقرار در محکمه مقید بقید یا وصفی باشد مُقرله نمیتواند آنرا تجزیه کرده از قسمتی از آنکه بنفع او است بر ضرر مقر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده ۱۲۸۳ -اگر اِقرار دارای دو جزء مختلف اثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مُدعی علیه اِقرار باخذ وجه از مُدعی نموده و مُدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم -از جلد سوم

در اسناد- مصوب هشتم آبانماه ۱۳۱۴

ماده ۱۲۸۴ -سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

ماده ۱۲۸۵ -شهادت نامه سند محسوب نمیشود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

ماده ۱۲۸۶ -سند بر دو نوع است. رسمی و عادی

ماده ۱۲۸۷ -اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.

ماده ۱۲۸۸ -مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

ماده ۱۲۸۹ -غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

ماده ۱۲۹۰ -اسناد رسمی درباره طرفین و وُرّاث و قائممقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت باشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۱۲۹۱ -اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته دربارهٔ طرفین و وُرّاث و قائم مقام آنان معتبر است:

۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسبٌ اِلیه تصدیق نماید.

۲- هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آنرا تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است.

ماده ۱۲۹۲ -در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف میتواند ادعای جعلیت نسبت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور بجهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

ماده ۱۲۹۳ -هر گاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرره قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است.

ماده ۱۲۹۴ -عدم رعایت مقررات راجع بحق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند.

ماده ۱۲۹۵ -محاکم ایران باسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا میباشد مشروط بر اینکه:

اولاً - اسناد مزبور بعلّتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عُهود اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً - نماینده سیاسی و یا قونسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و یا قونسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.

ماده ۱۲۹۶ -هر گاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود بتوسط نماینده سیاسی یا قنسولی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج طهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

ماده ۱۲۹۷ -دفاتر تجارتی در امور دعوای تاجری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتی حاصل شده باشد دلیل محسوب میشود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد.

ماده ۱۲۹۸ -دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمیتواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع اوست قبول و آنچه که بر ضرر اوست رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند.

ماده ۱۲۹۹ -دفتر تجارتی در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود:

۱- در صورتیکه مدلّل شود اوراق جدیدی بدفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد.

۲- وقتیکه در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.

۳- وقتیکه بی اعتباری دفتر سابقاً بجهتی از جهات در محکمه مدلّل شده باشد.

ماده ۱۳۰۰ -در مواردیکه دفتر تجارتی بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد.

ماده ۱۳۰۱ -امضائیکه در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضا کننده دلیل است.

ماده ۱۳۰۲ -هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندیکه در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوبست اگر چه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.

ماده ۱۳۰۳ -در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلااثر خواهد بود.

ماده ۱۳۰۴ -هرگاه امضای تعهُّدی در خود تعهُّد نامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهُّد نامه بر علیه امضاکننده دلیل است در صورتیکه در نوشته مصرح باشد که بکدام تعهُّد یا معامله مربوط است.

ماده ۱۳۰۵ -در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسیکه بنفع او وصیت شده معتبر است.

کتاب سوم -در شهادت

باب اول -در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هیچ یک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عینا یا قیمتا بیش از پانصد ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت باظهارات شهود رسیدگی کنند.

ماده ۱۳۰۷ (منسوخه ۱۳۶۱٫۱۰٫۰۸) -در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکوره در ماده فوق کسی هم که مدعی است بتعهد خود عمل کرده یا بنحوی از انحاء قانونی بری شده است نمی‌تواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند .

ماده ۱۳۰۸ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین - اقاله - فسخ - ابراء و امثال آنها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده ولو آن که موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد به شهادت قابل اثبات نیست.

ماده ۱۳۰۹ (منسوخه ۱۳۶۷٫۰۸٫۰۸) -در مقابل سند رسمی یا سندیکه اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.

ماده ۱۳۱۰ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -اگر موضوع دعوی عقد یا ایقاع و یا تعهدی بیش از پانصد ریال باشد نمی توان آن را فقط به وسیله شهود اثبات کرد اگر چه مدعی دعوی خود را به پانصد تقلیل داده یا از مازاد آن صرف نظر کند.

ماده ۱۳۱۱ (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -قیمت پانصد ریال در زمان عقد یا ایقاع و یا تعهد مناط است نه موقع مطالبه . ولی نسبت به آن چه که قبل از اجرای این قانون واقع شده مناط قیمت روز مطالبه است.

ماده ۱۳۱۲ -احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود.

۱- در مواردیکه اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل این که دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

۲- در مواردیکه بواسطه حادثه، گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را بدیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست.

۳- نسبت بکلیه تعهُّداتیکه عادتاً تحصیل سند معمول نمیباشد مثل اموالیکه اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاه ها میسپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهُّداتیکه برای آن عادتاً تحصیل سند معمول نیست مثل کارهائیکه بمقاطعه و نحو آن تعهُّد شده اگر چه اصل تعهُّد بموجب سند باشد

۴- در صورتیکه سند بواسطه حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد.

۵- در موارد ضَمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳ (اصلاحی ۱۳۷۰/۰۸/۱۴) -در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -شهادت کسی که نفع شخصی بصورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود.

ماده ۱۳۱۳ مکرر (منسوخه ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -در شاهد بلوغ - عقل - عدالت - ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره (منسوخه ۱۳۶۱٫۱۰٫۰۸) -عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود .

ماده ۱۳۱۴ -شهادت اطفالی را که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استعمال نمود مگر در مواردیکه قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم -در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ -شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شک و تردید.

ماده ۱۳۱۶ -شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ -شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادتدهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتیکه از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.

ماده ۱۳۱۸ -اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ -در صورتیکه شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است بشهادت او ترتیب اثر داده نمیشود.

ماده ۱۳۲۰ -شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم -در اَمارات

ماده ۱۳۲۱ -اَماره عبارت از اوضاع و احوالی است که بحکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته میشود.

ماده ۱۳۲۲ -اَمارات قانونی اَماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.

ماده ۱۳۲۳ -اَمارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که بشهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل بر خلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۳۲۴ -اَماراتیکه بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی بشهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

کتاب پنجم -در قَسَم

ماده ۱۳۲۵ -در دعاوی که بشهادت شهود قابل اثبات است مُدعی میتواند حکم بدعوی خود را که مورد اِنکار مُدعی علیه است منوط بقَسَم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ -در مورد ماده فوق مُدعی علیه نیز میتواند در صورتیکه مُدعی سقوط دین یا تعهُّد یا نحو آن باشد حکم بدعوی را منوط بقَسَم مُدعی کند.

ماده ۱۳۲۷ -مُدعی یا مُدعی علیه در مورد ۲ ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قَسَم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب بشخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمیتوان قَسَم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت باعمال صادره از شخص آن ها آنهم مادامی که بولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیة مواردیکه امر منتسب بیکطرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -کسی که قَسَم به او متوجه شده است در صورتیکه بطلان دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قَسَم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قَسَم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید با سوگند مُدعی، به حکم حاکم مُدعی علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قَسَم برای آن شده است، محکوم می گردد.

ماده ۱۳۲۸ مکرر (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قَسَم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد ناکل محسوب نمی شود.

ماده ۱۳۲۹ -قَسَم بکسی متوجه میگردد که اگر اِقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰ -تقاضای قَسَم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قَسَم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمیتواند بجای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ -قَسَم قاطع دعوی است و هیچ گونه اظهاری که مُنافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ -قَسَم فقط نسبت باشخاصیکه طرف دعوی بوده اند و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۱۳۳۳ -در دعوی بر متوفی در صورتیکه اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم میتواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حقّ خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مُطالبه قسم شده است نمی تواند قَسَم را بمُدعی علیه رد کند. حکم این ماده در موردیکه مدرک دعوی سند رسمی است جاری نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴ -در مورد ماده ۱۲۸۳ کسیکه اِقرار کرده است میتواند نسبت به انچه که مورد ادعای اوست از طرف مقابل تقاضای قسم کند مگر اینکه مدرک دعوی مُدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است.

ماده ۱۳۳۵ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۸٫۱۴) -توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید.

این قانون که مشتمل بر یکهزار و سیصد و سی و پنج ماده در ده مرحله که از تاریخ ۱۸/۰۲/۱۳۰۷ الی ۰۸/۰۸/۱۳۱۴ توسط مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است.

رییس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیار

قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶/۰۵/۰۲ با اصلاحات

فصل اول –کلیات

ماده ۱ -هر محلی که برای سکنی یا کسب یا پیشه یا تجارت یا بمنظور دیگری اجاره داده شده یا بشود در صورتیکه تصرف متصرف بر حسب تراضی با موجر یا نماینده قانونی او بعنوان اجاره یا صلح منافع و یا هر عنوان دیگری بمنظور اجاره باشد اعم از اینکه نسبت به مورد اجاره سند رسمی یا عادی تنظیم شده یا نشده باشد، مشمول مقررات این قانون است.

ماده ۲ -موارد زیر مشمول مقررات این قانون نمیباشد:

۱- تصرف ناشی از معاملات با حق استرداد یا معاملات رهنی.

۲- اراضی مزروعی محصور و غیرمحصور و توابع آنها و باغهائی که منظور اصلی از اجاره بهره برداری از محصول آنها باشد.

۳- ساختمان ها و محلهائی که بمنظور سکونت عرفاً بطور فصلی برای مدتی که از شش ماه تجاوز نکند اجاره داده میشود.

٤- کلیه واحدهای مسکونی واقع در محدوده خدماتی شهرها و در شهرک ها که گواهی خاتمه ساختمانی آنها از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون معاملات زمین مصوب سال ۱۳۵۴ (۲۵۳۴ شاهنشاهی) صادر شده و میشود.

۵- خانه های سازمانی و سایر محلهای مسکونی که از طرف وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت یا اشخاص، اعم از حقیقی یا حقوقی بمناسبت شغل در اختیار و استفاده کارکنان آنها قرار میگیرد.

در این مورد رابطه متصرف با سازمان یا اشخاص مربوط تابع قوانین و مقررات مخصوص بخود یا قرارداد فی مابین میباشد. هرگاه متصرف خانه یا محل سازمانی که بموجب مقررات یا قرارداد مکلف به تخلیه محل سکونت باشد از تخلیه خودداری کند بر حسب مورد ازطرف دادستان یا رئیس دادگاه بخش مستقل به او اخطار میشود که ظرف یکماه محل را تخلیه نماید در صورت امتناع بدستور همان مقام محل مزبور تخلیه شده و تحویل سازمان یا مؤسسه یا اشخاص مربوط داده میشود.

٦- واحدهای مسکونی که پس از اجرای این قانون باجاره واگذار گردد.

فصل دوم - میزان اجاره بها و ترتیب پرداخت آن

ماده ۳ -در مواردی که اجاره نامه تنظیم شده باشد میزان اجاره بها همان است که در اجاره نامه قید شده و هرگاه اجاره نامه تنظیم نشده باشد به میزانی است که بین طرفین مقرر و یا عملی شده است و در صورتی که میزان آن معلوم نشود با رعایت مقررات این قانون از طرف دادگاه میزان اجاره بها به نرخ عادله روز تعیین میشود.

ماده ۴ (اصلاحی ۱۳۵۸٫۰۹٫۰۳) -موجر یا مستأجر میتواند باستناد ترقی یا تنزل هزینه زندگی درخواست تجدیدنظر نسبت به میزان اجاره بها را بنماید، مشروط به اینکه مدت اجاره منقضی شده و از تاریخ استفاده مستأجر از عین مستأجره یا از تاریخ مقرر در حکم قطعی که بر تعیین یا تعدیل اجاره بها صادر شده سه سال تمام گذشته باشد، دادگاه با جلب نظر کارشناس اجاره بها را به نرخ عادله روز تعدیل خواهد کرد. حکم دادگاه در این مورد قطعی است .

ماده ۵ -موجر میتواند مابه التفاوت اجاره بها را ضمن دادخواست تعدیل نیز مطالبه نماید .

در اینصورت دادگاه ضمن صدور حکم راجع به تعدیل، مستأجر را به پرداخت مابه التفاوت از تاریخ تقدیم دادخواست تا روز صدور حکم، محکوم مینماید. دایره اجرا مکلف است خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ قطعیت تا تاریخ اجرای حکم را به قرار دوازده درصد در سال احتساب و از مستأجر وصول و به موجر بپردازد مستأجر نیز میتواند ضمن تقاضای تعدیل اجاره بها رد مابه التفاوت پرداخت شده را بانضمام خسارت تأخیر تأدیه بشرح فوق درخواست کند.

تبصره -مقررات این ماده در مواردی که دادگاه حکم به تعیین اجاره بها صادر مینماید نیز جاری خواهد بود.

ماده ۶ -مستأجر مکلف است در موعد معین در اجاره نامه اجرت المسمی و پس از انقضاء مدت اجاره اجرت المثل را به میزان اجرت المسمی آخر هر ماه اجاری ظرف ده روز به موجر یا نماینده قانونی او بپردازد و هرگاه اجاره نامه ای در بین نباشد اجاره بها را به میزانی که بین طرفین مقرر و یا عملی شده و در صورتی که میزان آن معلوم نباشد بعنوان اجرت المثل مبلغی که متناسب با اجاره املاک مشابه تشخیص میدهد برای هر ماه تا دهم ماه بعد به موجر یا نماینده قانونی او پرداخت یا در صندوق ثبت و یا بانکی که از طرف سازمان ثبت تعیین میشود سپرده و قبض رسید را اگر اجاره نامه رسمی است به دفترخانه تنظیم کننده سند و هرگاه اجاره نامه عادی بوده یا اجاره نامه ای در بین نباشد قبض رسید را با تعیین محل اقامت موجر به یکی ازدفاتر رسمی نزدیک ملک تسلیم و رسید دریافت دارد.

دفترخانه باید منتهی ظرف ده روز بوسیله اداره ثبت محل مراتب را به موجر یا نماینده قانونی او اخطار کند که برای دریافت وجه تودیع شده به دفترخانه مزبور مراجعه نماید.

فصل سوم -در تنظیم اجاره نامه

ماده ۷ -در مواردی که بین موجر و کسی که ملک را بعنوان مستأجر در تصرف دارد اجاره نامه تنظیم نشده یا اگر تنظیم شده مدت آن منقضی گشته و طرفین راجع به تنظیم اجاره نامه یا تعیین اجاره بها و شرایط آن اختلاف داشته باشند هر یک میتواند برای تعیین اجاره بها (در مواردی که اجاره نامه در بین نباشد) و تنظیم اجاره نامه بدادگاه مراجعه کند. دادگاه میزان اجاره بها را از تاریخ تقدیم دادخواست تعیین میکند، ولی این امر مانع صدور حکم نسبت باجرت المثل زمان قبل از تقدیم دادخواست و خسارت تأخیر تأدیه آن نخواهد بود.

تبصره ۱ -هرگاه از طرف موجر تقاضای تخلیه عین مستاجره شده باشد رسیدگی بدرخواست تنظیم اجاره نامه از طرف مستأجر متوقف بر خاتمه دادرسی در موضوع تخلیه خواهد بود این حکم در موردی که از طرف مالک درخواست خلع ید از ملک شده باشد نیز جاری است .

تبصره ۲ -دریافت وجه بابت اجاره بها از طرف مالک یا موجر دلیل بر تسلیم او به ادعای طرف نخواهد بود.

ماده ۸ -دادگاه شرایط اجاره نامه جدید را طبق شرایط مرسوم و متعارف در اجاره نامه ها و شرایط مندرج در اجاره نامه سابق (در صورتیکه قبلا اجاره نامه تنظیم شده باشد) با رعایت مقررات این قانون تعیین خواهد کرد.

ماده ۹ -در تمام مدتی که دادرسی در جریان است مستأجر باید طبق ماده ۶ این قانون و شرایط قبلی مال الاجاره را بپردازد و از تاریخ ابلاغ حکم قطعی طرفین مکلفند ظرف یکماه بترتیب مقرر در حکم، اجاره نامه تنظیم کنند.

هرگاه در این مدت اجاره نامه تنظیم نشود بتقاضای یکی از طرفین دادگاه رونوشت حکم را جهت تنظیم اجاره نامه بدفتر اسناد رسمی ابلاغ و بطرفین اخطار میکند که در روز و ساعت معین برای امضاء اجاره نامه در دفترخانه حاضر شوند.

هرگاه موجر حاضر بامضای اجاره نامه نشود نماینده دادگاه اجاره نامه را بمدت یکسال از طرف او امضاء خواهد کرد و اگر مستأجر تا ۱۵ روز از تاریخ تعیین شده حاضر بامضاء نشود دادگاه در صورتیکه عذر مستأجر را موجه نداند بتقاضای موجر حکم به تخلیه عین مستأجره صادر میکند و این حکم قطعی است .

ماده ۱۰ -مستأجر نمیتواند منافع مورد اجاره را کلا یا جزاً یا بنحو اشاعه بغیر انتقال دهد یا واگذار نماید مگر اینکه کتباً این اختیار باو داده شده باشد.

هرگاه مستأجر تمام یا قسمتی از مورد اجاره را بغیر اجاره دهد مالک میتواند در صورت انقضاء مدت یا فسخ اجاره درخواست تنظیم اجاره نامه با هر یک از مستأجرین را بنماید.

در صورتیکه مستأجر حق انتقال مورد اجاره را بغیر داشته باشد هر یک از مستأجرین نیز میتواند در صورت فسخ و یا انقضای مدت اجاره اصلی درخواست تنظیم اجاره نامه را با مالک یا نماینده قانونی او بنمایند.

ماده ۱۱ -دفاتر اسناد رسمی مکلفند علاوه بر نکاتی که بموجب قوانین و مقررات باید رعایت شود نکات زیر را در اجاره نامه تصریح بنمایند:

۱- شغل موجر و مستأجر و اقامتگاه موجر بطور کامل و مشخص.

۲- نشانی کامل مورد اجاره و قید اینکه از لحاظ رابطه اجاره این محل اقامتگاه قانونی مستأجر میباشد مگر اینکه طرفین بترتیب دیگری تراضی نموده باشند.

۳- عین مستأجره در تصرف کدام یک از طرفین میباشد و در صورتیکه در تصرف مستأجر نیست تحویل آن در چه مدت و با چه شرایطی صورت خواهد گرفت.

٤- مهلت مستأجر برای پرداخت اجاره بها منتهی ده روز از تاریخ سررسید هر قسط خواهد بود، مگر اینکه طرفین بترتیب دیگری زائد بر این مدت توافق کرده باشند که در اینصورت ترتیب مذکور باید در سند قید گردد.

۵- اجاره بمنظور سکنی یا کسب یا پیشه یا تجارت با تعیین نوع کسب و پیشه و تجارت و هرگاه بمنظور دیگری باشد قید آن بطور صریح.

٦- مستأجر حق انتقال بغیر را کلا یا جزئاً یا بنحو اشاعه دارد یا خیر.

۷- تعهد مستأجر بپرداخت اجرت المثل پس از انقضاء مدت و یا فسخ اجاره تا موقع تجدید اجاره یا تخلیه ملک بمیزان اجرت المسمی.

فصل چهارم –موارد فسخ اجاره و تخلیه عین مستأجره

ماده ۱۲ -در موارد زیر مستأجر میتواند صدور حکم به فسخ اجاره و از دادگاه درخواست کند:

۱- در صورتیکه عین مستأجره با اوصافی که در اجاره نامه قید شده منطبق نباشد. (با رعایت ماده ۴۱۵ قانون مدنی).

۲- اگر در اثنای مدت اجاره عیبی در عین مستأجره حادث شود که آنرا از قابلیت انتفاع خارج نموده و رفع عیب مقدور نباشد.

۳- در مواردیکه مطابق شرایط اجاره حق فسخ مستأجر تحقق یابد.

٤- در صورت فوت مستأجر در اثناء مدت اجاره و درخواست فسخ اجاره از طرف کلیه ورثه.

۵- هرگاه مورد اجاره کلا یا جزئاً در معرض خرابی بوده و قابل تعمیر نباشد و یا برای بهداشت و سلامت مضر بوده و باید خراب شود.

ماده ۱۳ -هرگاه مستأجر بعلت انقضاء مدت اجاره یا در مواردیکه به تقاضای او حکم فسخ اجاره صادر شده مورد اجاره را تخلیه کند و موجر ازتحویل گرفتن آن امتناع کند مستأجر مکلف است بوسیله اظهارنامه از موجر یا نماینده قانونی او تقاضا کند که برای تحویل مورد اجاره حاضر شود .

در صورتیکه موجر ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه حاضر نگردد مستأجر باید بدادگاه محل وقوع ملک مراجعه و تخلیه کامل مورد اجاره را تأمین دلیل نماید و کلید آن را بدفتر دادگاه تسلیم کند.

از این تاریخ رابطه استیجاری قطع میشود و دفتر دادگاه ظرف ۲۴ ساعت بموجر یا نماینده قانونی او اخطار میکند که برای تحویل گرفتن مورد اجاره و دریافت کلید حاضر شود. تا زمانیکه مستأجر بترتیب فوق عمل نکرده باشد تعهدات او بموجب مقررات این قانون و شرایط اجاره نامه برقرار است.

ماده ۱۴ -در موارد زیر موجر میتواند حسب مورد صدور حکم فسخ اجاره یا تخلیه را از دادگاه درخواست کند دادگاه ضمن حکم فسخ اجاره دستور تخلیه مورد اجاره را صادر مینماید و این حکم علیه مستأجر یا متصرف اجرا و محل تخلیه خواهد شد.

۱- در موردی که مستأجر مسکن بدون داشتن حق انتقال بغیر در اجاره نامه و یا در موردی که اجاره نامه ای در بین نباشد مورد اجاره را کلا یا جزئاً بهر صورتیکه باشد بغیر واگذار نموده یا عملا از طریق وکالت یا نمایندگی و غیره در اختیار و استفاده دیگری جز اشخاص تحت الکفاله قانونی خود قرار داده باشد.

۲- در موردیکه عین مستأجره بمنظور کسب یا پیشه و یا تجارت خود مستأجر اجاره داده شده و مستأجر آنرا بعناوینی از قبیل وکالت یا نمایندگی و غیره عملا بغیر واگذار کند بدون اینکه طبق ماده ۱۹ این قانون با مستأجر لاحق اجاره نامه تنظیم شده

باشد.

۳- در صورتیکه در اجاره نامه محل سکنی حق فسخ اجاره هنگام انتقال قطعی شرط شده باشد مشروط باینکه خریدار بخواهد شخصاً در مورد اجاره سکونت نماید و یا آن را برای سکونت اولاد یا پدر یا مادر یا همسر خود تخصیص دهد. در اینصورت اگر خریدار تا سه ماه از تاریخ انتقال ملک برای تخلیه مراجعه ننماید درخواست تخلیه باین علت تا انقضای مدت اجاره پذیرفته نمیشود.

٤- در صورتیکه مورد اجاره محل سکنی بوده و مالک پس از انقضای مدت اجاره احتیاج بمورد اجاره برای سکونت خود یا اشخاص مذکور در بند فوق داشته باشد.

۵- هرگاه مورد اجاره محل سکنی در معرض خرابی بوده و قابل تعمیر نباشد.

٦- در صورتیکه از مورد اجاره محل سکنی برخلاف منظوری که در اجاره نامه قید شده استفاده گردد.

۷- در مورد محل کسب و پیشه و تجارت هرگاه مورد اجاره برای شغل معینی اجاره داده شده و مستأجر بدون رضای موجر شغل خود را تغییر دهد مگر اینکه شغل جدید عرفاً مشابه شغل سابق باشد.

۸- در صورتیکه مستأجر در مورد اجاره تعدی یا تفریط کرده باشد.

۹- در صورتیکه مستأجر در مهلت مقرر در ماده ۶ این قانون از پرداخت مال الاجاره یا اجرت المثل خودداری نموده و با ابلاغ اخطار دفترخانه تنظیم کننده سند اجاره یا اظهارنامه (در موردیکه اجاره نامه عادی بوده یا اجاره نامه ای در بین نباشد) ظرف ده روز قسط یا اقساط عقب افتاده را نپردازد.در این مورد اگر اجاره نامه رسمی باشد موجر میتواند از دفترخانه یا اجرای ثبت صدور اجرائیه بر تخلیه و وصول اجاره بها را درخواست نماید.

هرگاه پس از صدور اجرائیه مستأجر اجاره بهای عقب افتاده را تودیع کند اجرای ثبت تخلیه را متوقف میکند ولی موجر میتواند باستناد تخلف مستأجر از پرداخت اجاره بها از دادگاه درخواست تخلیه عین مستأجر را بنماید.

هرگاه اجاره نامه عادی بوده یا سند اجاره تنظیم نشده باشد موجر میتواند برای تخلیه عین مستأجره و وصول اجاره بها بدادگاه مراجعه کند.

در موارد فوق هرگاه مستأجر قبل از صدور حکم دادگاه اضافه بر اجاره بهای معوقه صدی بیست آن را بنفع موجر در صندوق دادگستری تودیع نماید حکم به تخلیه صادر نمیشود و مستأجر بپرداخت خسارت دادرسی محکوم و مبلغ تودیع شده نیز به موجر پرداخت میگردد، ولی هر مستأجر فقط یکبار میتواند از این ارفاق استفاده کند، حکم دادگاه در موارد مذکور در این بند قطعی است.

تبصره ۱ - در صورتیکه مستأجر د و بار ظرف یکسال در اثر اخطار یا اظهارنامه مذکور در بند ۹ این ماده اقدام به پرداخت اجاره بها کرده باشد و برای بار سوم اجاره بها را در موعد مقرر بموجر نپردازد و یا در صندوق ثبت تودیع ننماید موجر میتواند با تقدیم دادخواست مستقیماً از دادگاه درخواست تخلیه عین مستأجره را بنماید. حکم دادگاه در این مورد قطعی است.

تبصره ۲ - در صورتیکه مورد اجاره بمنظوری غیر از کسب یا پیشه یا تجارت اجاره داده شود از هر حیث تابع مقررات مربوط به اجاره محل سکنی خواهد بود.

تبصره ۳ - در مورد بند شش این ماده اگر مستأجر مرکز فساد که قانوناً دائر کردن آن ممنوع است در مورد اجاره دایر نماید دادستان علاوه بر انجام وظایف قانونی خود به محض صدور کیفرخواست بدرخواست موجر مورد اجاره را در اختیار موجر قرار میدهد.

تبصره ۴ - در صورتیکه مستأجر محل سکنی در شهر محل سکونت خود مالک یک واحد مسکونی باشد موجر حق دارد پس از انقضای مدت اجاره تقاضای تخلیه مورد اجاره را بنماید .

ماده ۱۵- علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل در موارد زیر نیز پس از انقضاء مدت اجاره درخواست تخلیه محل کسب یا پیشه یا تجارت از دادگاه جائز است:

۱- تخلیه بمنظور احداث ساختمان جدید مشروط بر اینکه پروانه ساختمانی یا گواهی شهرداری مربوط ارائه شود. و شهرداری ها مکلفند درصورت مراجعه مالک با رعایت مقررات مربوط پروانه ساختمان و یا گواهی مورد نظر را صادر و به مالک تسلیم نمایند.

۲- تخلیه بمنظور احتیاج شخص موجر برای کسب یا پیشه یا تجارت.

۳- در صورتیکه محل کسب یا پیشه یا تجارت مناسب برای سکنی هم باشد و مالک برای سکونت خود یا اولاد یا پدر یا مادر یا همسر خود درخواست تخلیه نماید.

در موارد سه گانه فوق دادگاه ضمن صدور حکم تخلیه به پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت نیز حکم خواهد داد .

ماده ۱۶ - در موارد مذکور در ماده قبل و همچنین در موارد مذکور در بند ۳ و ۴ ماده ۱۴ هرگاه مالک حسب مورد تا شش ماه از تاریخ تخلیه شروع به ساختمان نکند یا حداقل مدت یکسال از محل مورد اجاره بنحوی که ادعا کرده استفاده ننماید بدرخواست مستأجر سابق بپرداخت مبلغی معادل یکسال اجاره بها یا اجرت المثل مورد اجاره در حق او محکوم خواهد شد مگر آنکه ثابت شود تأخیر شروع ساختمان یا عدم استفاده از مورد اجاره در اثر قوه قاهره یا مبتنی بر علل و جهاتی خارج از اراده مالک بوده است.

تبصره - در صورتیکه در ملک مورد تخلیه مستأجرین متعددی باشند و موجر تقاضای تخلیه سایر قسمتها را نیز نموده باشد مهلت فوق از تاریخ تخلیه آخرین قسمت شروع خواهد شد.

ماده ۱۷ - در تمام مواردیکه تخلیه عین مستأجره در نتیجه اجرای حکم یا به ترتیب مقرر در ماده ۱۳ صورت میگیرد باید از طرف دادگاه بدفترخانه تنظیم کننده سند اجاره اعلام شود تا در ستون ملاحظات ثبت اجاره قید گردد.

فصل پنجم - حق کسب یا پیشه یا تجارت

ماده ۱۸(اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۳٫۳۱) - میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت که در این قانون و قوانین دیگر قید شده است بر مبنای اصول و ضوابطی که آئین نامه آن از طرف وزارتخانه های دادگستری و راه و شهرسازی تهیه و به تصویب کمیسیونهای مربوط مجلسین خواهد رسید، تعیین میگردد.

ماده ۱۹- در صورتیکه مستأجر محل کسب یا پیشه یا تجارت بموجب اجاره نامه، حق انتقال به غیر داشته باشد میتواند برای همان شغل یا مشابه آن منافع مورد اجاره را با سند رسمی بدیگری انتقال دهد.

هرگاه در اجاره نامه حق انتقال بغیر سلب شده یا اجاره نامه ای در بین نبوده و مالک راضی به انتقال بغیر نباشد باید در مقابل تخلیه مورد اجاره، حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر را بپردازد و الا مستأجر میتواند برای تنظیم سند انتقال بدادگاه مراجعه کند، در این صورت دادگاه حکم به تجویزانتقال منافع مورد اجاره بغیر و تنظیم سند انتقال در دفترخانه تنظیم کننده سند اجاره نامه سابق یا دفترخانه نزدیک ملک (اگر اجاره نامه رسمی در بین نباشد) صادر و رونوشت آنرا بدفترخانه مربوط ارسال مینماید و مراتب را بموجر نیز اعلام خواهد نمود، مستأجر جدید از هر حیث نسبت بتمام شرایط اجاره قائم مقام مستأجر سابق خواهد بود.

هرگاه ظرف ششماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی منافع مورد اجاره با سند رسمی به مستأجر جدید انتقال داده نشود حکم مزبور ملغی الاثر خواهد بود.

تبصره ۱- در صورتیکه مستأجر بدون رعایت مقررات این ماده مورد اجاره را بدیگری واگذار نماید موجر حق درخواست تخلیه را خواهد داشت و حکم تخلیه علیه متصرف یا مستأجر اجراء خواهد شد. و در این مورد مستأجر یا متصرف حسب مورد استحقاق دریافت نصف حق کسب یا پیشه یا تجارت را خواهد داشت.

تبصره ۲- حق کسب یا پیشه یا تجارت به مستأجر همان محل اختصاص دارد و انتقال آن به مستأجر جدید فقط با تنظیم سند رسمی معتبر خواهد بود.

فصل ششم –تعمیرات

ماده ۲۰- تعمیرات کلی و اساسی مورد اجاره که مربوط به اصل بنا یا تأسیسات عمده منصوبه در آن از قبیل دستگاههای حرارت مرکزی و تهویه و آسانسور باشد به عهده موجر است و تعمیرات جزئی و همچنین تزئین و تعمیری که مربوط به استفاده بهتر از مورد اجاره باشد با مستأجر خواهد بود.

ماده ۲۱ - رسیدگی به اختلاف بین موجر و مستأجر راجع به تعمیرات با دادگاه است در صورتیکه موجر تعمیرات کلی مورد حکم دادگاه را درمهلتی که از طرف دادگاه تعیین میشود انجام ندهد مستأجر میتواند برای فسخ اجاره بدادگاه مراجعه کند یا از دادگاه درخواست کند باو اجازه داده شود تعمیرات مزبور را با نظارت دایره اجرا انجام داده مخارج آنرا حداکثر تا معادل شش ماه اجاره بها بحساب موجر بگذارد.

ماده ۲۲ - هرگاه مستأجر مانع مالک از انجام تعمیرات ضروری شود دادگاه مستأجر را برفع ممانعت ملزم و مهلت مناسبی برای انجام تعمیرات تعیین مینماید.

در صورت ادامه ممانعت دادگاه میتواند حکم به تخلیه موقت بنا برای مدت مذکور بدهد. در هر حال مستأجر مسئول خسارتی است که در نتیجه ممانعت از تعمیر بنا حاصل شده باشد.

تبصره -رسیدگی به دعاوی مذکور در مادتین ۲۱ و ۲۲ خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت خواهد گرفت و حکم دادگاه قطعی است .

ماده ۲۳ - اقامه دعوی تخلیه از طرف موجر مانع رسیدگی بدعوی تعمیرات نیست. هرگاه دادگاه حکم به تخلیه مورد اجاره صادر نموده باشد و حکم مزبور قطعی نباشد حکم الزام به تعمیر در صورت فسخ حکم تخلیه به ترتیب مقرر درماده ۲۱ قابل اجرا خواهد بود .

ماده ۲۴ - در صورتیکه مستأجر در مورد اجاره حق استفاده از انشعاب آب یا برق یا تلفن یا گاز یا تأسیسات حرارت مرکزی یا تهویه یا آسانسور و امثال آن داشته باشد موجر نمیتواند جز در مورد تعمیرات ضروری آنرا قطع یا موجبات قطع آنرا فراهم نماید مگر اینکه مستأجر بهای مصرف خود را طبق شرایط اجاره نپرداخته باشد

در صورت تخلف، دادگاه بدرخواست مستأجر فوراً بدون رعایت تشریفات دادرسی موضوع را مورد رسیدگی قرار داده عندالاقتضا ترتیب وصل آن راخواهد داد.

دستور دادگاه بلافاصله قابل اجرا است. موجر میتواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادگاه به آن اعتراض کند. اعتراض در همان دادگاه رسیدگی میشود و تصمیم دادگاه قطعی است .

تبصره ۱ - هرگاه علت قطع جریان برق یا آب یا تلفن و غیره بدهی موجر به سازمانهای مربوط بوده و اتصال مجدد مستلزم پرداخت بدهی مزبور باشد و همچنین در صورتیکه اتصال و بکار انداختن مجدد تأسیسات فوق مستلزم هزینه باشد مستأجر میتواند بر اساس قبوض سازمانهای مربوط وجوه مذکور را بپردازد و از اولین اجاره بها کسر نماید .

تبصره ۲ - تعمیرات تأسیسات و قسمتهای مشترک آپارتمان های مشمول قانون تملک آپارتمان ها تابع مقررات مربوط به خود خواهد بود .

ماده ۲۵ - هرگاه مالک قصد فروش ملک خود را داشته یا بخواهد وضع ملک را از جهت امکان وجود خرابی یا کسر و نقصان در آن، مشاهده نماید و متصرف ملک مانع از رؤیت خریدار یا مالک گردد، مالک یا نماینده قانونی او میتواند برای رفع ممانعت بدادستان یا دادرس دادگاه بخش مستقل محل وقوع ملک مراجعه کند. دادستان یا دادرس دادگاه حسب مورد بمأمورین شهربانی یا ژاندارمری و یا مأمورین اجرا دستور میدهد تا خریدار و مالک بمعیت مأمورین ملک را رؤیت نمایند. تشخیص ضرورت امر در حدود متعارف با مقام صادرکننده دستور است.

ماده ۲۶ - رسیدگی بکلیه دعاوی موضوع این قانون در دادگاه شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش مستقل بعمل میآید. مگر دعاوی راجع به دولت که منحصراً در دادگاه شهرستان رسیدگی میشود - حکم دادگاه در هر صورت حضوری محسوب و فقط قابل پژوهش است، مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد رسیدگی به دعاوی مربوط به اطاق های استیجاری کماکان در صلاحیت شورای داوری است.

تبصره - در موردیکه میزان خواسته در تقاضای تعیین اجاره بهای ماهانه زائد بر چهار هزار ریال نباشد حکم دادگاه قطعی است.

ماده ۲۷ - در مواردیکه حکم تخلیه صادر میشود دادگاه ضمن صدور حکم مهلتی که از ده روز کمتر و از دو ماه بیشتر نباشد برای تخلیه تعیین مینماید. حکم تخلیه مدارسی که با اجازه رسمی مقامات صلاحیتدار تأسیس شده در تعطیلات تابستان اجرا خواهد شد.

تبصره ۱ - در مواردیکه حکم تخلیه با پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت صادر میشود مهلت های مذکور در این ماده از تاریخ تودیع یا پرداخت وجه مزبور شروع خواهد شد .

تبصره ۲ - در مواردیکه حکم تخلیه بعلت عدم پرداخت اجاره بها صادر میشود حداکثر مهلت ۱۵ روز خواهد بود.

ماده ۲۸ - در مواردیکه حکم تخلیه عین مستأجره با پرداخت حق کسب یا پیشه و یا تجارت صادر و قطعی میشود موجر مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی وجه معینه را در صندوق دادگستری تودیع یا ترتیب پرداخت آنرا به مستأجر بدهد و الا حکم مزبور ملغی الاثر خواهد بود مگر اینکه طرفین بمدت بیشتری توافق کرده باشند. در سایر موارد نیز هرگاه موجر ظرف یکسال از تاریخ ابلاغ حکم قطعی تقاضای صدور اجرائیه ننماید حکم صادر شده ملغی الاثر است مگر اینکه بین موجر و مستأجر برای تأخیر تخلیه توافق شده باشد.

تبصره -مدتهای مذکور در ماده فوق نسبت به احکامی که در زمان اجرای قانون روابط مالک و مستأجر مصوب ۱۳۳۹ (۲۵۱۹ شاهنشاهی) صادر و قطعی گردیده از تاریخ اجرای این قانون شروع میشود .

ماده ۲۹ - وزارت دادگستری از بین کارشناسان رسمی عده ای را بمنظور اجرای این قانون حداکثر برای دو سال انتخاب و بدادگاهها معرفی مینماید و تا زمانیکه تجدید انتخاب بعمل نیامده دادگاهها از کارشناسان مزبور استفاده خواهند کرد. طرز تعیین و شرایط انتخاب و میزان حق الزحمه کارشناسان بموجب آئین نامه وزارت دادگستری است.

در نقاطی که وزارت دادگستری کارشناس معرفی ننماید طبق مقررات عمومی مربوط بکارشناسی عمل خواهد شد .

ماده ۳۰ -کلیه طرق مستقیم یا غیرمستقیم که طرفین بمنظور جلوگیری از اجرای مقررات این قانون اتخاذ نمایند پس از اثبات در دادگاه بلااثر و باطل اعلام خواهد شد.

ماده ۳۱(اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۳٫۳۱) - این قانون در نقاطی اجراء میشود که تاکنون قانون روابط مالک و مستأجر مصوب خرداد ۱۳۳۹ (۲۵۱۹ شاهنشاهی) در آن نقاط بمرحله اجراء گذاشته شده یا وزارت دادگستری با جلب نظر وزارت راه و شهرسازی لزوم اجرای آنرا آگهی نماید در سایر نقاط رابطه موجر ومستأجر بر اساس قوانین و مقررات عمومی خواهد بود.

ماده ۳۲ - از تاریخ اجرای این قانون، قانون روابط مالک و مستأجر مصوب سال ۱۳۳۹ (۲۵۱۹ شاهنشاهی) و سایر قوانین و مقرراتی که مغایر با این قانون است لغو میشود.

قانون فوق مشتمل بر سی و دو ماده و هفده تبصره پس از تصویب مجلس سنا در جلسه فوق العاده روز چهارشنبه ۲۲ /۴ /۲۵۳۶، در جلسه فوق العاده روز یکشنبه دوم مردادماه دو هزار و پانصد و سی و شش شاهنشاهی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی – عبدالله ریاضی

Betafile

❖ فصل دوم: قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶/۰۵/۲۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی

فصل اول -روابط موجر و مستأجر

ماده ۱ - از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، اجاره کلیه اماکن اعم از مسکونی، تجاری، محل کسب و پیشه، اماکن آموزشی، خوابگاههای دانشجویی و ساختمانهای دولتی و نظایر آن که با قرارداد رسمی یا عادی منعقد میشود تابع مقررات قانون مدنی و مقررات مندرج در این قانون و شرایط مقرر بین موجر و مستأجر خواهد بود.

ماده ۲(اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۲٫۱۰). در کلیه قراردادهای اجاره باید مدت و مبلغ اجاره و مبلغ قرض الحسنه، تصریح و در سامانه های ثبت الکترونیک اسناد یا ثبت معاملات املاک و مستغلات کشور ثبت شود و پس از تأیید موجر، مستأجر و دو نفر افراد مورد اطمینان طرفین به عنوان شهود، اقدام به اخذ شناسه (کد) رهگیری شود.

ماده ۳ - پس از انقضای مدت اجاره بنا به تقاضای موجر یا قایم مقام قانونی وی تخلیه عین مستأجره در اجاره با سند رسمی توسط دوایر اجرای ثبت ظرف یک هفته و در اجاره با سند عادی ظرف یک هفته پس از تقدیم تقاضای تخلیه به دستور مقام قضایی در مرجع قضایی توسط ضابطین قوه قضاییه انجام خواهد گرفت.

ماده ۴ - در صورتی که موجر مبلغی بعنوان ودیعه یا تضمین یا قرض الحسنه و یا سند تعهدآور و مشابه آن از مستأجر دریافت کرده باشد تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر موکول به استرداد سند یا وجه مذکور به مستأجر و یا سپردن آن به دایره اجراست. چنانچه موجر مدعی ورود خسارت به عین مستأجره از ناحیه مستأجر و یا عدم پرداخت مال الاجاره یا بدهی بابت قبوض تلفن، آب، برق و گاز مصرفی بوده و متقاضی جبران خسارات وارده و یا پرداخت بدهی های فوق از محل وجوه یاد شده باشد موظف است همزمان با تودیع وجه یا سند، گواهی دفتر شعبه دادگاه صالح را مبنی بر تسلیم دادخواست مطالبه ضرر و زیان به میزان مورد ادعا به دایره اجرا تحویل نماید. در این صورت دایره اجرا از تسلیم وجه یا سند به مستأجر به همان میزان خودداری و پس از صدور رای دادگاه و کسر مطالبات موجر اقدام به رد آن به مستأجر خواهد کرد.

ماده ۵ - چنانچه مستأجر در مورد مفاد قرارداد ارایه شده از سوی موجر مدعی هرگونه حقی باشد ضمن اجرای دستور تخلیه شکایت خود را به دادگاه صالح تقدیم و پس از اثبات حق مورد ادعا و نیز جبران خسارات وارده حکم مقتضی صادر می شود.

فصل دوم -سرقفلی

ماده ۶ - هرگاه مالک، ملک تجاری خود را به اجاره واگذار نماید می تواند مبلغی را تحت عنوان سرقفلی از مستأجر دریافت نماید. همچنین مستأجر می تواند در اثناء مدت اجاره برای واگذاری حق خود مبلغی را از موجر یا مستأجر دیگر به عنوان سرقفلی دریافت کند، مگر آنکه در ضمن عقد اجاره حق انتقال به غیر از وی سلب شده باشد.

تبصره ۱ - چنانچه مالک سرقفلی نگرفته باشد و مستأجر با دریافت سرقفلی ملک را به دیگری واگذار نماید پس از پایان مدت اجاره مستأجر اخیر حق مطالبه سرقفلی از مالک را ندارد.

تبصره ۲ - در صورتی که موجر به طریق صحیح شرعی سرقفلی را به مستأجر منتقل نماید، هنگام تخلیه مستأجر حق مطالبه سرقفلی به قیمت عادله روز را دارد.

ماده ۷ - هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود، تا زمانیکه عین مستأجره در تصرف مستأجر باشد مالک حق افزایش اجاره بها و تخلیه عین مستأجره را نداشته باشد و متعهد شود که هر ساله عین مستأجره را به همان مبلغ به او واگذار نماید در اینصورت مستأجر می تواند از موجر و یا مستأجر دیگرمبلغی بعنوان سرقفلی برای اسقاط حقوق خود دریافت نماید.

ماده ۸ - هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود که مالک عین مستأجره را به غیر مستأجر اجاره ندهد و هر ساله آنرا به اجاره متعارف به مستأجر متصرف واگذار نماید، مستأجر می تواند برای اسقاط حق خود و یا تخلیه محل مبلغی را به عنوان سرقفلی مطالبه و دریافت نماید.

ماده ۹ - چنانچه مدت اجاره به پایان برسد یا مستأجر سرقفلی به مالک نپرداخته باشد و یا اینکه مستأجر کلیه حقوق ضمن عقد را استیفاء کرده باشد هنگام تخلیه عین مستأجره حق دریافت سرقفلی نخواهد داشت.

ماده ۱۰ - در مواردی که طبق این قانون دریافت سرقفلی مجاز می باشد هرگاه بین طرفین نسبت به میزان آن توافق حاصل نشود با نظر دادگاه تعیین خواهد شد

تبصره -مطالبه هرگونه وجهی خارج از مقررات فوق در روابط استیجاری ممنوع می باشد.

ماده ۱۱ - اماکنی که قبل از تصویب این قانون به اجاره داده شده از شمول این قانون مستثنی و حسب مورد مشمول مقررات حاکم بر آن خواهند بود.

ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۳٫۳۱)- آئین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارتخانه های دادگستری و راه و شهرسازی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۳ - کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می شود.

قانون فوق مشتمل بر دو فصل و سیزده ماده سه تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و ششم مردادماه یکهزار و سیصد و هفتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۹ /۵ /۱۳۷۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۰۱

فصل اول ـ دادگاه خانواده

ماده ۱ـ به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه های قضائی شهرستان به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد. تشکیل این دادگاه در حوزه های قضائی بخش به تناسب امکانات به تشخیص رئیس قوه قضائیه موکول است.

تبصره ۱ـ از زمان اجرای این قانون در حوزه قضائی شهرستانهایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می کند.

تبصره ۲ـ در حوزه قضائی بخشهایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می کند، مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضائی رسیدگی می شود.

ماده ۲ـ دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می گردد. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهارنظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاء کننده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر وی مخالف باشد با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند.

تبصره ـ قوه قضائیه موظف است حداکثر ظرف پنج سال به تأمین قاضی مشاور زن برای کلیه دادگاههای خانواده اقدام کند و در این مدت می تواند از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد استفاده کند.

ماده ۳ـ قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای حداقل چهار سال سابقه خدمت قضائی باشند.

ماده ۴ـ رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است:

۱ـ نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن

۲ـ نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح

۳ـ شروط ضمن عقد نکاح

۴ـ ازدواج مجدد

۵ ـ جهیزیه

۶ ـ مهریه

۷ـ نفقه زوجه و اجرت المثل ایام زوجیت

۸ ـ تمکین و نشوز

۹ـ طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن

۱۰ـ حضانت و ملاقات طفل

۱۱ـ نسب

۱۲ـ رشد، حجر و رفع آن

۱۳ـ ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان

۱۴ـ نفقه اقارب

۱۵ـ امور راجع به غایب مفقود الاثر

۱۶ـ سرپرستی کودکان بی سرپرست

۱۷ـ اهدای جنین

۱۸ـ تغییر جنسیت

تبصره ـ به دعاوی اشخاص موضوع اصول دوازدهم (۱۲) و سیزدهم (۱۳) قانون اساسی حسب مورد طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۳۱ /۴ /۱۳۱۲ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۳ /۴ /۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می شود. تصمیمات مراجع عالی اقلیت های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضائی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجراء می گردد.

ماده ۵ ـ درصورت عدم تمکن مالی هریک از اصحاب دعوی دادگاه می تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال، وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق الزحمه کارشناسی، حق الزحمه داوری و سایر هزینه ها معاف یا پرداخت آنها را به زمان اجرای حکم موکول کند. همچنین در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی وکیل معاضدتی تعیین می کند.

تبصره ـ افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می باشند.

ماده ۶ ـ مادر یا هر شخصی که حضانت طفل یا نگهداری شخص محجور را به اقتضاء ضرورت بر عهده دارد، حق اقامه دعوی برای مطالبه نفقه طفل یا محجور را نیز دارد. در این صورت، دادگاه باید در ابتداء ادعای ضرورت را بررسی کند.

ماده ۷ـ دادگاه می تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آنها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی قابل اجراء است. چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادرشده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می شود، مگر آنکه دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند.

ماده ۸ ـ رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.

تبصره ـ هرگاه خواهان خوانده را مجهول المکان معرفی کند، باید آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم گیری می کند.

ماده ۹ـ تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است، لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند، دادگاه می تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد. در هر صورت، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.

ماده ۱۰ـ دادگاه می تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد.

ماده ۱۱ـ در دعاوی مالی موضوع این قانون، محکومٌ له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن نیز می تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است، تأمین محکوم ُبه را درخواست کند.

ماده ۱۲ـ در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیرمنقول باشد.

ماده ۱۳ـ هرگاه زوجین دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه های قضائی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد. چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوای زوجه را دارد به کلیه دعاوی رسیدگی می کند.

ماده ۱۴ـ هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد، دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است. اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشد، دادگاه محل سکونت فرد ساکن در ایران و اگر هر دو در ایران سکونت موقت داشته باشند، دادگاه محل سکونت موقت زوجه برای رسیدگی صالح است. هرگاه هیچ یک از زوجین در ایران سکونت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد، مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگر توافق کنند.

ماده ۱۵ـ هرگاه ایرانیان مقیم خارج از کشور امور و دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیتدار محل اقامت خویش مطرح کنند، احکام این محاکم یا مراجع در ایران اجراء نمی شود مگر آنکه دادگاه صلاحیتدار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تنفیذی صادر کند.

تبصره ـ ثبت طلاق ایرانیان مقیم خارج از کشور در کنسولگری های جمهوری اسلامی ایران به درخواست کتبی زوجین یا زوج با ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیتدار که با پیشنهاد وزارت امور خارجه و تصویب رئیس قوه قضائیه به کنسولگری ها معرفی می شوند امکان پذیر است. ثبت طلاق رجعی منوط به انقضای عده است.

در طلاق بائن نیز زوجه می تواند طلاق خود را با درخواست کتبی و ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیتدار فوق در کنسولگری ثبت نماید.

در مواردی که طلاق به درخواست زوج ثبت می گردد، زوجه می تواند با رعایت این قانون برای مطالبه حقوق قانونی خود به دادگاههای ایران مراجعه نماید.

فصل دوم ـ مراکز مشاوره خانوادگی

ماده ۱۶ـ به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاههای خانواده ایجاد کند.

تبصره ـ در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد دادگاهها می توانند از ظرفیت این مراکز نیز استفاده کنند.

ماده ۱۷ـ اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسان رشته های مختلف مانند مطالعات خانواده، مشاوره، روان پزشکی، روان شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می شوند و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. تعداد اعضاء، نحوه انتخاب، گزینش، آموزش و نحوه رسیدگی به تخلفات اعضای مراکز مشاوره خانواده، شیوه انجام وظایف و تعداد این مراکز و نیز تعرفه خدمات مشاوره ای و نحوه پرداخت آن به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون به وسیله وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۱۸ـ در حوزه های قضائی که مراکز مشاوره خانواده ایجاد شده است، دادگاه خانواده می تواند در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر این مراکز را در مورد امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود.

ماده ۱۹ـ مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره ای به زوجین، خواسته های دادگاه را در مهلت مقرر اجراء و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می کنند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش نامه مبادرت و در غیر این صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می کنند.

تبصره ـ دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی می‌کند.

فصل سوم ـ ازدواج

ماده ۲۰ ـ ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است.

ماده ۲۱ـ نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی، نکاح دائم را که مبنای تشکیل خانواده است مورد حمایت قرار می دهد. نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است:

۱ـ باردارشدن زوجه

۲ـ توافق طرفین

۳ـ شرط ضمن عقد

تبصره ـ ثبت وقایع موضوع این ماده و ماده (۲۰) این قانون در دفاتر اسناد رسمی ازدواج یا ازدواج و طلاق مطابق آیین نامه ای است که ظرف یک سال با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد و تا تصویب آیین نامه مذکور، نظام نامه های موضوع ماده (۱) اصلاحی قانون راجع به ازدواج مصوب ۲۹ /۲ /۱۳۱۶ کماکان به قوت خود باقی است.

ماده ۲۲ـ هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت های مالی است. چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.

ماده ۲۳ـ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون بیماری هایی را که باید طرفین پیش از ازدواج علیه آنها واکسینه شوند و نیز بیماری های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام کند. دفاتر رسمی ازدواج باید پیش از ثبت نکاح گواهی صادر شده از سوی پزشکان و مراکز مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماری های موضوع این ماده و یا واکسینه شدن طرفین نسبت به بیماری های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند.

تبصره ـ چنانچه گواهی صادر شده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. در مورد بیماری های مسری و خطرناک که نام آنها به وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام می شود، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین شده معرفی می شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد.

فصل چهارم ـ طلاق

ماده ۲۴ـ ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است.

ماده ۲۵ـ در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتداء در مراکز مذکور مطرح کنند.

در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهائی به دادگاه منعکس می کند.

ماده ۲۶ـ در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می کند.

ماده ۲۷ـ در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر و چنانچه آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند.

ماده ۲۸ـ پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری، هریک از زوجین مکلفند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ یک نفر از اقارب متأهل خود را که حداقل سی سال داشته و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد به عنوان داور به دادگاه معرفی کنند.

تبصره ۱ـ محارم زوجه که همسرشان فوت کرده یا از هم جدا شده باشند، درصورت وجود سایر شرایط مذکور در این ماده به عنوان داور پذیرفته می شوند.

تبصره ۲ـ در صورت نبود فرد واجد شرایط در بین اقارب یا عدم دسترسی به ایشان یا استنکاف آنان از پذیرش داوری، هریک از زوجین می توانند داور خود را از بین افراد واجد صلاحیت دیگر تعیین و معرفی کنند. در صورت امتناع زوجین از معرفی داور یا عدم توانایی آنان دادگاه، خود یا به درخواست هر یک از طرفین به تعیین داور مبادرت می کند.

ماده ۲۹ـ دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است. طلاق درصورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محکومٌ به نیز ثبت می شود. در هرحال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد می تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند.

ماده ۳۰ـ در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که بر عهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می تواند معادل آن را از وی دریافت نماید.

ماده ۳۱ ـ ارائه گواهی پزشک ذی صلاح در مورد وجود جنین یا عدم آن برای ثبت طلاق الزامی است، مگر آنکه زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند.

ماده ۳۲ـ در مورد حکم طلاق، اجرای صیغه و ثبت آن حسب مورد منوط به انقضای مهلت فرجام خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی است.

ماده ۳۳ـ مدت اعتبار حکم طلاق شش ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام خواهی است. هرگاه حکم طلاق از سوی زوجه به دفتر رسمی ازدواج و طلاق تسلیم شود، در صورتی که زوج ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ مراتب در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین ابلاغ می کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت

عدم حضور زوج و عدم اعلام عذر از سوی وی یا امتناع او از اجرای صیغه، صیغه طلاق جاری و ثبت می شود و مراتب به زوج ابلاغ می گردد. در صورت اعلام عذر از سوی زوج، یک نوبت دیگر به ترتیب مذکور از طرفین دعوت به عمل می آید.

تبصره ـ دادگاه صادرکننده حکم طلاق باید در رأی صادرشده بر نمایندگی سردفتر در اجرای صیغه طلاق در صورت امتناع زوج تصریح کند.

ماده ۳۴ـ مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی ازدواج و طلاق سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است. چنانچه گواهی مذکور ظرف این مهلت تسلیم نشود یا طرفی که آن را به دفترخانه رسمی طلاق تسلیم کرده است ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم در دفترخانه حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادرشده از درجه اعتبار ساقط است.

تبصره ـ هرگاه گواهی عدم امکان سازش صادرشده بر اساس توافق زوجین به حکم قانون از درجه اعتبار ساقط شود کلیه توافقاتی که گواهی مذکور بر مبنای آن صادر شده است ملغی می گردد.

ماده ۳۵ـ هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر رسمی ازدواج و طلاق مراجعه و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم کند، در صورتی که زوجه ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود سردفتر به زوجین اخطار می کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوجه صیغه طلاق جاری و پس از ثبت به وسیله دفترخانه مراتب به اطلاع زوجه می رسد.

تبصره ـ فاصله بین ابلاغ اخطاریه و جلسه اجرای صیغه در این ماده و ماده (۳۴) این قانون نباید از یک هفته کمتر باشد. در مواردی که زوج یا زوجه مجهول المکان باشند، دعوت از شخص مجهول المکان از طریق نشر آگهی در جراید کثیر الانتشار یا هزینه درخواست کننده به وسیله دفترخانه به عمل می آید.

ماده ۳۶ـ هرگاه گواهی عدم امکان سازش بنا بر توافق زوجین صادر شده باشد، در صورتی که زوجه بنا بر اعلام دادگاه صادرکننده رأی و یا به موجب سند رسمی در اجرای صیغه طلاق وکالت بلاعزل داشته باشد، عدم حضور زوج، مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیست.

ماده ۳۷ـ اجرای صیغه طلاق با رعایت جهات شرعی در دفترخانه یا در محل دیگر و با حضور سردفتر انجام می گیرد.

ماده ۳۸ ـ در طلاق رجعی، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورتجلسه می شود ولی ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر سکونت زوجه مطلّقه در منزل مشترک تا پایان عده است، مگر این که زن رضایت به ثبت داشته باشد. در صورت تحقق رجوع، صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع صورتجلسه تکمیل و طلاق ثبت می شود. صورتجلسه تکمیل شده به امضای سردفتر، زوجین یا نمایندگان آنان و دو شاهد طلاق می رسد. در صورت درخواست زوجه، گواهی اجرای صیغه طلاق و عدم رجوع زوج به وی اعطاء می شود. در هر حال در صورت انقضای مدت عده و عدم احراز رجوع، طلاق ثبت می شود.

ماده ۳۹ـ در کلیه موارد، قطعی و قابل اجراء بودن گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق باید از سوی دادگاه صادرکننده رأی نخستین گواهی و همزمان به دفتر رسمی ازدواج و طلاق ارائه شود.

فصل پنجم ـ حضانت و نگهداری اطفال و نفقه

ماده ۴۰ـ هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رأی نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می شود.

ماده ۴۱ـ هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی حق شود، می تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

تبصره ـ قوه قضائیه مکلف است برای نحوه ملاقات والدین با طفل ساز و کار مناسب با مصالح خانواده و کودک را فراهم نماید.

آیین نامه اجرائی این ماده ظرف شش ماه توسط وزارت دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۴۲ـ صغیر و مجنون را نمی توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد، مگر اینکه دادگاه آن را به مصلحت صغیر و مجنون بداند و با درنظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی حق این امر را اجازه دهد. دادگاه در صورت موافقت با خارج کردن صغیر و مجنون از کشور، بنابر درخواست ذی نفع، برای تضمین بازگرداندن صغیر و مجنون تأمین مناسبی اخذ می کند.

ماده ۴۳ـ حضانت فرزندانی که پدرشان فوت شده با مادر آنها است مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد.

ماده ۴۴ـ در صورتی که دستگاههای اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸ /۷ /۱۳۸۶، ملزم به تسلیم یا تملیک اموالی به صغیر یا سایر محجوران باشند، این اموال با تشخیص دادستان در حدود تأمین هزینه های متعارف زندگی باید در اختیار شخصی قرار گیرد که حضانت و نگهداری محجور را عهده دار است، مگر آنکه دادگاه به نحو دیگری مقرر کند.

ماده ۴۵ـ رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاهها و مقامات اجرائی الزامی است.

ماده ۴۶ـ حضور کودکان زیر پانزده سال در جلسات رسیدگی به دعاوی خانوادگی جز در موارد ضروری که دادگاه تجویز می کند ممنوع است.

ماده ۴۷ـ دادگاه در صورت درخواست زن یا سایر اشخاص واجب النفقه، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آنان را تعیین می کند.

تبصره ـ در مورد این ماده و سایر مواردی که به موجب حکم دادگاه باید وجوهی به طور مستمر از محکومٌ علیه وصول شود یک بار تقاضای صدور اجرائیه کافی است و عملیات اجرائی مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده باشد ادامه می یابد.

فصل ششم ـ حقوق وظیفه و مستمری

ماده ۴۸ـ میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی و فرزندان و سایر وراث قانونی وی و نحوه تقسیم آن در تمام صندوقهای بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری ، تأمین اجتماعی و سایر صندوقهای خاص به ترتیب زیر است:

۱- زوجه دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است.

تبصره ـ اگر متوفی چند زوجه دائم داشته باشد حقوق وظیفه یا مستمری به تساوی بین آنان و سایر وراث قانونی تقسیم می شود.

۲ـ دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری از کارافتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجه متوفی مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست.

۳ـ فرزندان اناث در صورت نداشتن شغل یا شوهر و فرزندان ذکور تا سن بیست سالگی و بعد از آن منحصراً در صورتی که معلول از کار افتاده نیازمند باشند یا اشتغال به تحصیلات دانشگاهی داشته باشند حسب مورد از کمک هزینه اولاد، بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه والدین خود برخوردار می گردند.

٤ـ حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم و فرزندان و سایر وراث قانونی کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته مطابق ماده (۸۷) قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱ /۳ /۱۳۴۵ و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده (۸۶) همان قانون و اصلاحیه های بعدی آن، تقسیم و پرداخت می گردد.

تبصره ـ مقررات این ماده در مورد افرادی که قبل از اجراء شدن این قانون فوت شده اند نیز لازم الاجراء است.

فصل هفتم ـ مقررات کیفری

ماده ۴۹ـ چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.

ماده ۵۰ ـ هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می شود. هرگاه ازدواج مذکور به مواقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به مواقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می شود.

تبصره ـ هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسؤول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.

ماده ۵۱ ـ هر فرد خارجی که بدون اخذ اجازه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی و یا بر خلاف سایر مقررات قانونی با زن ایرانی ازدواج کند به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شود.

ماده ۵۲ ـ هرکس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود به حبس تعزیری درجه شش و یا جزای نقدی درجه شش محکوم می شود.

این حکم درمورد قائم مقام قانونی اشخاص مذکور نیز که با وجود علم به زوجیت، آن را در دادگاه انکار کند یا علی رغم علم به عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت گردد، جاری است.

ماده ۵۳ ـ هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می شود.

تبصره ـ امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۵۴ ـ هرگاه مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود، برای بار اول به پرداخت جزای نقدی درجه هشت و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می شود.

ماده ۵۵ ـ هر پزشکی که عامداً بر خلاف واقع گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون را صادر یا با سوء نیت از دادن گواهی مذکور خودداری کند، بار اول به محرومیت درجه شش موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور محکوم می شود.

ماده ۵۶ ـ هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون یا بدون اخذ اجازه نامه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی یا حکم صادرشده در مورد تجویز ازدواج مجدد یا برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا گواهی موضوع ماده (۴۰) این قانون یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی به ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می شود.

ماده ۵۷ ـ آیین نامه اجرائی این قانون بنا بر پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۵۸ ـ از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، قوانین زیر نسخ می گردد:

۱ـ قانون راجع به ازدواج مصوب ۲۳ /۵ /۱۳۱۰

۲ـ قانون راجع به انکار زوجیت مصوب ۲۰ /۲ /۱۳۱۱

۳ـ قانون اصلاح مواد (۱) و (۳) قانون ازدواج مصوب ۲۹ /۲ /۱۳۱۶

٤- قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳ /۹ /۱۳۱۷

۵- قانون اعطاء حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ۶ /۵ /۱۳۶۴

6ـ قانون مربوط به حق حضانت مصوب ۲۲ /۴ /۱۳۶۵

7ـ قانون الزام تزریق واکسن ضدکزاز برای بانوان قبل از ازدواج مصوب ۲۳ /۱ /۱۳۶۷

۸ ـ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۱ /۱۲ /۱۳۷۱ به جز بند (ب) تبصره (۶) آن و نیز قانون تفسیر تبصره های «۳» و «۶» قانون مذکور مصوب ۳ /۶ /۱۳۷۳

۹ـ مواد (۶۴۲)، (۶۴۵) و (۶۴۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۲ /۳ /۱۳۷۵

۱۰ـ قانون اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاههای موضوع اصل بیست و یکم (۲۱) قانون اساسی مصوب ۸ /۵ /۱۳۷۶

۱۱ـ قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۱ /۸ /۱۳۷۶

قانون فوق مشتمل بر پنجاه و هشت ماده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ اول اسفندماه یکهزار و سیصد و نود و یک مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۹ /۱۲ /۱۳۹۱ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ علی لاریجانی

قانون مسئولیت مدنی

ماده ۱- هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی بجان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیـ که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود میباشد.

ماده ۲ - در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم مینماید و چنانچه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.

ماده ۳ - دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد جبران زیان را بصورت مستمری نمیشود تعیین کرد مگر انکه مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت آن بدهد یا آنکه قانون آن را تجویز نماید .

ماده ۴ - دادگاه میتواند میزان خسارت را در مورد زیر تخفیف دهد.

۱- هر گاه پس از وقوع خسارت واردکننده زیان به نحو مؤثری به زیان دیده کمک و مساعدت کرده باشد.

۲- هر گاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بود که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود.

۳- وقتی که زیان دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد.

ماده ۵- اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است. دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتاً واحده تعیین مینماید و در مواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری به عمل آید تشخیص اینکه به چه اندازه و تا چه مبلغ میتوان از واردکننده زیان تأمین گرفت با دادگاه است.

اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی بطور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت.

ماده ۶- در صورت مرگ آسیب دیده زیان شامل کلیه هزینه ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن میباشد اگر مرگ فوری نباشد هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد. در صورتیکه در زمان وقوع آسیب زیان دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد واردکننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب با مدتی که ادامه حیات آسیب دیده عادتاً ممکن و مکلف بنگاهداری شخص ثالث بوده به آن شخص پرداخت کند در اینصورت تشخیص میزان تأمین که باید گرفته شود با دادگاه است.

در صورتیکه در زمان وقوع آسیب نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل بدنیا نیامده باشد شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت.

ماده ۷- کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا برحسب قرارداد به عهده او می باشد در صورت تقصیر در نگاهداری با مواظبت مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر میباشد و در صورتیکه استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید بنحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران کننده نباشد.

ماده ۸ -کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران آن است

شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسائل مخالف یا حسن نیت مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد میتواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از وارد کننده مطالبه نماید.

ماده ۹ - دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا سوء استفاده از زیر دست بودن حاضر برای هم خوابگی نامشروع شده میتواند از مرتکب علاوه از زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید.

ماده ۱۰ - کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود میتواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد هر گاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه میتواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.

ماده ۱۱ - کارمندان دولت و شهرداری ها و موسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصا مسئول جبران خسارت وارد میباشند ولی هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و موسسات مزبور باشد در اینصورت جبران خسارت بر عهده اداره یا موسسه مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون بعمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.

ماده ۱۲ - کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی میباشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا بمناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط هائی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب مینموده بعمل آورده یا این که اگر احتیاط های مزبور را به عمل میاوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی بود کارفرما میتواند به واردکننده خسارت در صورتیکه مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید.

ماده ۱۳ - کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارات وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه نمایند.

ماده ۱۴ - در مورد ماده ۱۲ هر گاه چند نفر مجتمعاً زیانی وارد آورند متضامنا مسئول جبران خسارت وارده هستند. در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه بنحوه مداخله هر یک از طرف دادگاه تعیین خواهد شد.

ماده ۱۵ –کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارات بدنی یا مالی شخص متعددی شود مسئول خسارت نیست مشروط بر اینکه خسارت وارده برحسب متعارف متناسب با دفاع باشد.

ماده ۱۶ -وزارت دادگستری مامور اجرای این قانون است.

قانون فوق که مشتمل بر شانزده ماده و در تاریخ هفتم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و سی و نه به تصویب کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین رسیده است بموجب قانون اجازه اجراء لوایح پیشنهادی وزیر فعلی دادگستری پس از تصویب کمیسیون مشترک قوانین دادگستری مجلسین قابل اجرا می باشد.

رئیس مجلس شورای ملی - رضا حکمت

رئیس مجلس سنا- محسن صدر

Betafile

قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۰۴/۰۲

باب اول -در کلیات

ماده ۱ - امور حسبی اموری است که دادگاهها مکلفند نسبت بآن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی بآنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

ماده ۲ - رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب میباشد مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۳ - رسیدگی به امور حسبی در دادگاههای حقوقی بعمل میآید.

ماده ۴ - در موضوعات حسبی هرگاه امری در خارج از مقر دادگاهی که کار در آنجا مطرح است باید انجام شود دادگاه مزبور میتواند انجام آن امر را به دادگاهی که کار در حوزه آن باید بشود ارجاع نماید و در اینصورت دادگاه نامبرده امر ارجاع شده را انجام و نتیجه را به دادگاه ارجاع کننده امر میفرستد.

ماده ۵ - مقررات راجع به نیابت قضائی که در آئین دادرسی مدنی ذکر شده شامل امور حسبی خواهد بود.

ماده ۶ - در صورتیکه دو یا چند دادگاه برای رسیدگی بموضوعی صالح باشند دادگاهی که بدواً بآن رجوع شده است رسیدگی مینماید.

ماده ۷ - در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت دادگاهها رفع اختلاف بترتیب مقرر در آئین دادرسی مدنی بعمل میآید.

ماده ۸ - دادرس باید در موارد زیر از مداخله در امور حسبی خودداری کند:

۱- اموری که در آنها ذینفع است

۲- امور راجع به زوجه خود (زوجه ای که در عده طلاق رجعی است در حکم زوجه است).

۳- امور اقرباء نسبی و سببی خود در درجه ۱ و ۲ از طبقه اول و درجه یک از طبقه دوم.

۴- امور راجع به اشخاصی که سمت ولایت یا قیمومت یا نمایندگی نسبت بآنها دارد.

ماده ۹ - در موارد خودداری دادرس هرگاه در آن حوزه دادرس صلاحیت دار برای رسیدگی نباشد رسیدگی به دادگاه نزدیکتر ارجاع میشود.

ماده ۱۰ - در موارد ماده ۷ دادرس باید از رسیدگی خودداری نماید ولی اشخاص ذینفع نمیتوانند به استناد این ماده دادرس را رد نمایند.

ماده ۱۱ - عدم صلاحیت محلی دادگاه یا خودداری دادرس از مداخله در خصوص امری رافع آثار قانونی اقدام یا تصمیمی که به عمل آمده است نخواهد بود.

ماده ۱۲ - روزهای تعطیل مانع از رجوع به دادرس در امور حسبی نیست ولی دادرس میتواند رسیدگی را در روزهای تعطیل بتأخیر اندازد مگر اینکه امر از امور فوری باشد.

ماده ۱۳ - درخواست در امور حسبی ممکن است کتبی یا زبانی باشد - درخواست زبانی در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء درخواست کننده میرسد.

ماده ۱۴ - در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد هر چند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی میتواند دلائلی که مورد استناد واقع میشود قبول نماید.

ماده ۱۵ - اشخاص ذینفع میتوانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز میتوانند کسی را به سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند و در صورتیکه نماینده به دادگاه فرستاده شود نمایندگی او باید نزد دادرس محرز شود.

تبصره -نماینده اعم از وکلاء دادگستری یا غیر آنهاست.

ماده ۱۶ - حساب مواعد به ترتیبی است که در آئین دادرسی مدنی ذکر شده و اگر روز آخر موعد مصادف با تعطیل شود آخر موعد روز بعد از تعطیل خواهد بود.

ماده ۱۷ - در مهلت هائی که مسافت رعایت میشود ترتیب آن مطابق مقررات آئین دادرسی مدنی راجع به مسافت است.

ماده ۱۸ - اشخاص ذینفع میتوانند پرونده های امور حسبی را ملاحظه نموده و از محتویات آن رونوشت گواهی شده یا گواهی نشده از دفتر دادگاه بگیرند.

ماده ۱۹ - هرگاه ضمن رسیدگی به امور حسبی دعوائی از طرف اشخاص ذینفع حادث شود که رسیدگی به امور حسبی متوقف به تعیین تکلیف نسبت به آن دعوی باشد دادرس در صورت درخواست دستور موقتی در موضوع آن دعوی مطابق مقررات دادرسی فوری صادر مینماید.

ماده ۲۰ - اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است.

ماده ۲۱ - در مواردیکه دادستان مکلف به اقدامی میباشد اقدام به عهده دادسرای دادگاه شهرستانی است که رسیدگی در حوزه آن دادگاه به عمل میآید.

ماده ۲۲ - دادرس پس از تمام شد بازجوئی و رسیدگی منتهی در ظرف دو روز تصمیم خود را اعلام مینماید.

ماده ۲۳ - تصمیم دادرس باید موجه و مدلل باشد.

ماده ۲۴ - در مواردی که تصمیمات دادگاه باید ابلاغ شود ترتیب ابلاغ مانند مقررات آئین دادرسی مدنی است.

ماده ۲۵ - در صورتیکه ابلاغ در کشور بیگانه باید به عمل آید دادرس میتواند ترتیب سهل تری برای ابلاغ در نظر گرفته و دستور دهد.

ماده ۲۶ - هرگاه شخصی که تصمیم دادگاه باید به او ابلاغ شود در دادگاه حاضر باشد تصمیم دادگاه به او اعلام و این عمل ابلاغ محسوب است و رونوشت نیز به او داده میشود.

ماده ۲۷ - تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام نیست جز آنچه در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۲۸ - مرجع شکایت پژوهشی از تصمیمات قابل پژوهش در امور حسبی دادگاهی است که مطابق آئین دادرسی مدنی صلاحیت رسیدگی پژوهشی و احکام دادگاه صادرکننده تصمیم در مورد دعاوی دارد.

ماده ۲۹ - مدت پژوهش همانست که برای پژوهش احکام در آئین دادرسی مدنی مقرر شده.

ماده ۳۰ - در صورتیکه پژوهش خواه اثبات کند که پژوهش نخواستن او در موعد بواسطه عذر موجه بوده و در ظرف ده روز از تاریخ رفع عذر پژوهش بخواهد دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهش است میتواند مهلت پژوهش را تجدید نماید مشروط به اینکه از تاریخ انقضاء مدت پژوهش بیش از شش ماه نگذشته باشد.

ماده ۳۱ - مهلت جدید نباید بیش از موعد پژوهش باشد و درخواست تجدید مهلت بیش از یکدفعه پذیرفته نیست.

ماده ۳۲ - شکایت پژوهشی به دفتر دادگاهی که صادرکننده تصمیم مورد شکایت بوده داده میشود و دفتر نامبرده باید فوراً شکایت نامه را ثبت و رسید آنرا به شاکی داده و منتهی در ظرف دو روز شکایت نامه پژوهشی را با برگهای مربوط به آن دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهشی است بفرستد.

ماده ۳۳ - شکایت پژوهشی ممکن است شفاهی باشد در این صورت شکایت نامبرده در صورت مجلس دادگاه درج و به امضاء شاکی و دادرس میرسد و اینصورت مجلس با برگهای مربوطه به دادگاه مرجع رسیدگی پژوهشی فرستاده خواهد شد.

ماده ۳۴ - شکایت پژوهشی ممکن است مبنی بر جهات یا ادله جدید باشد.

ماده ۳۵ - شکایت پژوهشی موجب تعویق اجراء تصمیم مورد شکایت نمیشود مگر اینکه دادگاهی که رسیدگی پژوهشی میکند قرار تأخیر اجرای آنرا بدهد.

ماده ۳۶ - تصمیم دادگاه استان به اتفاق یا به اکثریت آراء معلوم میشود.

ماده ۳۷ - دادگاهی که رسیدگی پژوهشی مینماید هرگونه رسیدگی و تحقیقی که مفید و لازم بداند بدون احتیاج به درخواست به عمل میآورد و پس از رسیدگی اگر تصمیم مورد شکایت را صحیح بداند آنرا تایید و چنانچه نقصی در تصمیم نامبرده مشاهده کند موافق نظر خود آنرا تکمیل مینماید و هرگاه تصمیم مورد شکایت را صحیح نداند آنرا الغاء نموده و تصمیم مقتضی را اعلام مینماید.

ماده ۳۸ - هرگاه در تصمیم دادگاه اشتباهی در حساب یا سهو قلم یا اشتباهات دیگری رخ دهد مثل از قلم افتادن نام یکی از اشخاص ذینفع یا زیاد شدن نامی - مادام که آن تصمیم بوسیله شکایت به دادگاه بالاتر از دادگاه خارج نشده باشد دادگاه صادرکننده تصمیم مستقلا یا به درخواست یکی از اشخاص ذینفع آن را تصحیح مینماید و این تصحیح زیر تصمیم دادگاه یا

برگ دیگری که پیوست آن میشود نوشته خواهد شد. دادن رونوشت از تصمیم دادگاه بدون پیوست نامبرده ممنوع است. تصحیح به اشخاصی که تصمیم دادگاه باید ابلاغ شود ابلاغ میشود و در مواردیکه تصمیم دادگاه قابل پژوهش است تصحیح آنهم در موعد مقرر برای پژوهش قابل پژوهش خواهد بود.

ماده ۳۹ - هرگاه تصمیم دادگاه از اعتبار افتاده باشد تصحیح هم از اعتبار خواهد افتاد.

ماده ۴۰ - هرگاه دادگاه رأسا یا بر حسب تذکر به خطاء تصمیم خود برخورد در صورتیکه آن تصمیم قابل پژوهش نباشد میتواند آنرا تغییر دهد.

ماده ۴۱ - تصمیمی که در زمینه درخواستی به عمل آمده است تعییر آنهم محتاج به درخواست است.

ماده ۴۲ - هرگاه در استنباط از مواد قانون بین دادرس هایی که رسیدگی پژوهشی میکنند اختلاف نظر باشد دادگاهی که به امور حسبی رسیدگی پژوهشی مینماید میتواند به توسط دادستان دیوان کشور نظر هیئت عمومی دیوان کشور را بخواهد و در این صورت دادگاه نظر خود را با دلائل آن برای دادستان دیوان کشور میفرستد و پس از آنکه دیوان کشور نظر خود را اعلام کرد دادگاه مکلف است مطابق آن عمل نماید.

ماده ۴۳ - دادستان دیوان کشور از هر طریقی که مطلع بسوء استنباط از مواد این قانون در دادگاه ها بشود یا باختلاف نظر دادگاه ها راجع بامور حسبی اطلاع حاصل کند که مهم و مؤثر باشد نظر هیئت عمومی دیوان کشور را خواسته و به وزارت دادگستری اطلاع میدهد که به دادگاه ها ابلاغ شود و دادگاه ها مکلف اند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند.

ماده ۴۴ - کسانیکه تصمیم دادگاه را در امور حسبی برای خود مضر بدانند میتوانند بر آن اعتراض نمایند خواه تصمیم از دادگاه نخست صادر شده و یا از دادگاه پژوهشی باشد و حکمی که در نتیجه اعتراض صادر میشود قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۴۵ - مقررات آئین دادرسی مدنی راجع به نظم جلسه رسیدگی شامل امور حسبی نیز خواهد بود.

ماده ۴۶ - در امور حسبی اگر دادرس آشنا به زبان اشخاص باشد ملزم به مداخله دادن مترجم نیست و در صورت احتیاج به مترجم دادرس میتواند کسی که طرف اعتماد اوست برای ترجمه انتخاب نماید.

مترجم نباید از اشخاص مذکور در ماده ۸ انتخاب شود.

ماده ۴۷ - در مورد دعوی خیانت یا عدم لیاقت و سایر موجبات عزل وصی یا قیم یا ضم امین ترتیب رسیدگی مطابق مقررات این قانون است و حکمی که در این خصوص صادر میشود مطابق آئین دادرسی مدنی قابل پژوهش و فرجام است.

باب دوم در قیمومت

فصل اول - صلاحیت دادگاه قیمومت

ماده ۴۸ - امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد و برای امور قیمومت صالح است.

ماده ۴۹ - هرگاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.

ماده ۵۰ - در صورتیکه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی دارد مطابق ماده ۱۲۲۸ قانون مدنی مامور کنسولی ایران قیم موقت برای محجور معین نماید اگر دادگاه تهران تصمیم مامور کنسولی را تنفیذ نکند تعیین قیم با دادگاه نامبرده خواهد بود.

ماده ۵۱ - در صورتیکه متوفی دارای صغاری باشد که اقامتگاه آنها مختلف است دادگاهی که برای یکنفر از صغار بدوا تعیین قیم کرده است میتواند برای صغاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند قیم معین نماید و اگر قیم معین نشده باشد دادگاهی که کوچک ترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیم نسبت به تمام صغار صلاحیت خواهد داشت - و اگر معلوم نباشد کدام یک از صغار کوچکترند هر یک از دادگاه ها که صغیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد صالح است.

ماده ۵۲ - هرگاه در اقامت گاه محجور دادگاه صلاحیتدار برای امور قیمومت نباشد امور مزبور با نزدیکترین دادگاه صلاحیتدار به اقامتگاه محجور خواهد بود.

ماده ۵۳ - در صورتیکه اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت میشود.

ماده ۵۴ - عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدواً تعیین قیم کرده است.

فصل دوم - ترتیب تعیین قیم

ماده ۵۵ - علاوه بر اشخاص مذکور در ماده ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ قانون مدنی شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مامورین آنها و دهبان و بخشدار در هر محل مکلفند پس از اطلاع به وجود صغیری که محتاج به تعیین قیم است به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع دهند.

ماده ۵۶ - هر یک از دادگاه ها که در جریان دعوی مطلع بوجود محجوری شود که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد باید به دادستان برای تعیین قیم اطلاع بدهد.

ماده ۵۷ - در رسیدگی به درخواست حجر دادگاه نسبت به اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شده اند هرگونه تحقیقی که لازم بداند بعمل میآورد و می تواند اشخاصی که اطلاعات آن ها را قابل استفاده بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نامبرده نماینده بفرستد و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم و احراز حجر حکم به حجر میدهد و در صورت عدم احراز حجر درخواست حجر را رد مینماید.

ماده ۵۸ - هرگاه دادگاه لازم بداند از کسی که محجور معرفی شده تحقیق کند و آن شخص نتواند در دادگاه بواسطه عذر موجه حاضر شود دادرس دادگاه شخصا یا بوسیله نماینده در خارج از دادگاه از او تحقیق مینماید.

ماده ۵۹ - هرگاه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد سفیه یا مجنون باشد قیم باید به دادستان جنون یا سفه او را اطلاع دهد و دادستان پس از اطلاع به این امر مکلف است در موضوع جنون و سفاهت تحقیق نموده و دلایل آن را اعم از نظریات کارشناس و اطلاعات مطلعین و غیره به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز جنون یا سفه حکم به استمرار و بقاء حجر صادر مینماید در این صورت ممکن است قیم سابق را هم به قیمومت ابقاء نمود.

ماده ۶۰ - برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم میتوان یک قیم معین نمود مگر آنکه اداره امور هر یک از آنها محتاج به قیم علیحده باشد.

ماده ۶۱ - پدر یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم میباشد.

ماده ۶۲ - در صورت محجور شدن زن شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.

ماده ۶۳ - در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است دادگاه معین میکند که در صورت اختلاف نظر بین قیم ها یا بین قیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش بینی نماید.

ماده ۶۴ - دادگاه می تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعض یا تمام تصرفات در اموال موقتا ممنوع نماید، و در اینصورت دادگاه امینی موقتا برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین مینماید.

ماده ۶۵ - بعد از قطعی شدن حکم حجر بواسطه انقضاء مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی به حجر اقدام به تعیین قیم می گردد.

ماده ۶۶ - دادستان و محجور و قیم محجور نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر میتوانند پژوهش بخواهند اگر قیم متعدد باشد هر یک از آنها حق پژوهش دارند:

۱- حکم حجر.

۲- حکم بقاء حجر.

۳- رفع حجر.

۴- رد درخواست حجر.

۵- رد درخواست بقاء حجر.

۶- رد درخواست رفع حجر.

ماده ۶۷ -نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فوراً به او ابلاغ گردد.

ماده ۶۸ - قیم باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت قبول یا عدم قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد و اگر در این مدت قبول خود را اطلاع نداد یا قیمومت را قبول نکرد دادستان دادگاه را برای تعیین شخص دیگری به سمت قیمومت مطلع میکند.

و هرگاه قبل از تعیین قیم جدید شخصی که قبلاً به قیمومت معین شده قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد شخص دیگری معین نخواهد شد.

ماده ۶۹ - دادگاه در تمام امور تصمیمات خود را به هر طریقی که مقتضی بداند به دادستان اطلاع میدهد.

ماده ۷۰ - اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب میشود لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حکم حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می شود.

ماده ۷۱ - در مواردیکه علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد دادگاه باید ابتداء تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.

ماده ۷۲ - حکم حجر یا رفع حجر مانع نیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر ثابت شود دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد.

ماده ۷۳ - در صورتیکه محجور ولی یا وصی داشته باشد دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارند و فقط دادرس بعد از رسیدگی لازم میتواند وصایت وصی را تصدیق نماید.

فصل سوم - اختیارات و مسئولیت قیم

ماده ۷۴ - قیم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده میشود شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود.

ماده ۷۵ - هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او عملی به عنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است.

ماده ۷۶ - قیم در سیاهه اموال محجور که در ابتداء دخالت خود تنظیم میکند باید برگهای بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگهائی که دارای اهمیت است ذکر نماید و برگهائی که بهاء و اهمیتی ندارد هر نوعی از آنها را علیحده بایگانی و عدد برگها را در سیاهه دارائی قید کند.

ماده ۷۷ - قیم باید اجرت کسی که برای حفظ اموال از طرف دادستان یا دادرس معین شده است از مال محجور بپردازد.

ماده ۷۸ - قیم میتواند هزینه تهیه صورتحساب و تسلیم اموال را اگر از اموال محجور برنداشته است پس از زوال سمت خود از محجوری که رفع حجر از او شده یا کسی که بجای او به سمت قیمومت منصوب شده است مطالبه نماید.

ماده ۷۹ - قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.

ماده ۸۰ - قیم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا بترتیب دیگری که مصلحت باشد رفتار نماید.

ماده ۸۱ - قیم میتواند با رعایت مصلحت اموال منقوله ای که مورد احتیاج محجور نیست فروخته و نسبت به پول آن مطابق ماده فوق عمل نماید.

ماده ۸۲ - قیم باید هزینه زندگانی محجور و اشخاص واجب النفقه او و همچنین هزینه معالجه آنها را در بیمارستان و غیره و هزینه لازم دیگر از قبیل هزینه تربیت اطفال محجور را بپردازد و اگر محجور دیوانه باشد باید بر حسب اقتضاء در خانه یا تیمارستان تحت معالجه قرار داده شود.

ماده ۸۳ - اموال غیرمنقول محجور فروخته نخواهد شد. مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان.

ماده ۸۴ - اسناد و اشیاء قیمتی باید با اطلاع دادستان در محل امنی نگاهداری شود و وجوه نقدی که محل احتیاج نیست باید در یکی از بانکهای معتبر گذاشته شود.

ماده ۸۵ - ولی یا قیم میتواند در صورتیکه مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال بکار یا پیشه ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

ماده ۸۶ - محجور ممیز میتواند اموال و منافعی را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید.

ماده ۸۷ - قیم باید بعد از رفع حجر اموال محجور را به تصرف او بدهد و اگر در مدت حجر سمت قیمومت از قیم سلب و بجای او شخص دیگری معین شد اموال را به تصرف قیم بعدی بدهد.

ماده ۸۸ - در صورتیکه پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند قیم با اجازه دادستان می تواند برای مجنون ازدواج نماید و هرگاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه قیم طلاق میدهد.

ماده ۸۹ - در صورت فوت قیم ورثه کبیر او اگر باشند مکلف هستند به دادستان اطلاع دهند و مادام که قیم جدید معین نشده حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید که قیم آنها فوت شده به عهده دادستان خواهد بود.

ماده ۹۰ - وجوه زائد از احتیاج صغیر را قیم در صورت امکان نباید بدون سود بگذارد و اگر بیش از شش ماه بدون سود گذاشت مسئول تأدیه خسارت به میزان خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود.

ماده ۹۱ - در صورتیکه پس از تعیین قیم مورث محجور فوت نماید قیم مکلف است در ظرف ده روز درخواست مهر و موم و تحریر ترکه متوفی را بنماید.

ماده ۹۲ - بعد از زوال قیمومت قیم مسئول حفظ اموال محجور است تا به تصرف شخصی که باید تصرف نماید بدهد.

ماده ۹۳ - هرگاه قیم در پول محجور به سود خود تصرف نماید از تاریخ تصرف مسئول خسارت تأخیر تأدیه میباشد.

ماده ۹۴ - در صورتیکه قیم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند هر یک از آنها مسئولیت تضامنی دارند. و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند مسئولیت متوجه به کسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است.

ماده ۹۵ - هزینه حفظ و اداره اموال محجور و هزینه ای که برای رسیدگی به امور محجور و انجام وظایف قیمومت لازم میشود از اموال محجور تأدیه میگردد.

فصل چهارم - عزل قیم

ماده ۹۶ - محجور ممیز میتواند از قیم برای ندادن هزینه و کوتاهی او در تربیت و نگاهداری خود شکایت نماید در این صورت هرگاه دادگاه شکایت را وارد دید دستوری که مناسب است میدهد و قیم باید بر طبق آن دستور عمل کند.

مفاد این ماده در موردی که دادستان کوتاهی قیم را در تربیت و نگاهداری محجور و دادن هزینه او به دادگاه اطلاع بدهد اجرا خواهد شد.

ماده ۹۷ - محجور و هر ذی علاقه ای میتوانند به دادستان وجود سبب عزل قیم را اطلاع دهند در این صورت اگر دادستان سبب عزل را موجود دید از دادگاه درخواست عزل قیم را مینماید.

ماده ۹۸ - برای رسیدگی به درخواست عزل قیم باید قیم و در صورت لزوم دادستان احضار شوند و حکمی که راجع به عزل صادر میشود باید مدلل و موجه باشد.

ماده ۹۹ - قیم از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود و دادستان از رد درخواست عزل قیم میتوانند پژوهش بخواهند و مادامی که تکلیف قطعی معین نشده امور صغیر بوسیله دادستان یا قیمی که موقتا برای محجور معین می شود انجام خواهد شد.

ماده ۱۰۰ - اعمال قیم بعد از ابلاغ حکم عزل او نافذ نیست.

ماده ۱۰۱ - در مورد ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی اگر قیم قبل از تعیین شخص دیگری بجای او صورت حساب را فرستاده یا معلوم شود که تأخیر در فرستادن صورت حساب بواسطه عذر موجه بوده است ممکن است همان شخص را به قیمومت ابقاء یا مجدداً او را به قیمومت معین نمود.

ماده ۱۰۲ - محجور میتواند در موارد رفع حجر اعلام خروج از قیمومت را از دادگاه بخواهد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز موجب رفع حجر خروج محجور را از تحت قیمومت اعلام مینماید.

باب چهارم - امور راجع به امین

ماده ۱۰۳ - علاوه بر مواردیکه مطابق قانون مدنی تعیین امین میشود در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد:

۱- برای اداره سهم الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد در صورتیکه جنین ولی یا وصی نداشته باشد.

۲. برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد.

ماده ۱۰۴ – کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده میتواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود.

ماده ۱۰۵ - تعیین امین برای جنین در دادگاه شهرستانی به عمل میآید که مادر جنین در حوزه آن دادگاه اقامت دارد و برای کسی که عاجز از اداره اموال خود است دادگاه شهرستانی که شخص نامبرده در حوزه آن اقامت دارد و در سایر مواردی که احتیاج به تعیین امین پیدا میشود دادگاه شهرستانی صالح است که در حوزه آن دادگاه احتیاج به تعیین امین حاصل شده است.

ماده ۱۰۶ - سایر امور مربوطه به امین با دادگاهی است که امین را تعیین کرده است.

ماده ۱۰۷ - در مورد جنین دادستان و اقربای جنین و در مورد مصارف عمومی دادستان و هر ذی نفعی میتواند از دادگاه درخواست تعیین امین نماید.

ماده ۱۰۸ - دادستان میتواند اشخاصی را که برای سمت امانت مناسب باشند به دادگاه معرفی نموده و دادگاه پس از احراز لزوم تعیین امین از بین اشخاص نامبرده یا اشخاص دیگر که طرف اعتماد باشند یک یا چند نفر را به سمت امین معین مینماید.

ماده ۱۰۹ - مادر جنین در صورت داشتن صلاحیت بر دیگران مقدم است و در صورت عدم صلاحیت یا عدم قبول او اقربای نسبی و سببی جنین بر دیگران مقدم خواهند بود.

ماده ۱۱۰ - در غیر مورد جنین پدر و جد و مادر و اولاد و زن و شوهر کسی که امین برای اداره اموال او معین میشود با داشتن صلاحیت به ترتیب مذکور بر دیگران تقدم دارند و در صورت نبودن اشخاص مذکور سایر اقربا بر دیگران مقدم هستند.

ماده ۱۱۱ - دادگاه میتواند علاوه بر امین یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید.

ماده ۱۱۲ - در صورت تعدد امین و ناظر دادگاه باید حدود اختیارات آنها را معین نماید و نیز میتواند وظائف امناء متعدد را تفکیک کند.

ماده ۱۱۳ - حفظ و نظارت اموال در مواردیکه محتاج به تعیین امین است مادام که امین معین نشده به عهده دادستانی است که اموال در حوزه او یافت میشود.

ماده ۱۱۴ - در خارج ایران مامورین کنسولی ایران حق دارند برای اداره اموال ایرانیان که محتاج به تعیین امین و واقع در حوزه ماموریت آنهاست موقتا نصب امین نمایند و باید تا ده روز پس از نصب امین مدارک عمل خود را بوسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند نصب امین نامبرده وقتی قطعی میگردد که دادگاه شهرستان تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ کند.

ماده ۱۱۵ - وظایف و اختیاراتی که به موجب قانون و نظامات مربوطه در مورد دخالت دادستانها در امور محتاج به تعیین امین مقرر است در خارج ایران به عهده مأمورین کنسولی خواهد بود.

ماده ۱۱۶ - اگر در عهود و قراردادهای منعقده بین دولت ایران و دولتی که مأمور کنسولی مأموریت خود را در کشور آن دولت اجرا میکند ترتیبی بر خلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.

ماده ۱۱۷ - اشخاصی که نباید به قیمومت منصوب شوند به سمت امین معین نخواهند شد.

ماده ۱۱۸ - کسی که به عنوان عجز از اداره اموال برای او امین معین شده اگر تصرفی در اموال خود بنماید نافذ است و امین نمیتواند او را ممانعت نماید.

ماده ۱۱۹ - مقررات راجع به وظائف و اختیارات و مسئولیت قیم شامل امین غائب و جنین هم میشود.

ماده ۱۲۰ - سمت امینی که برای جنین معین شده است پس از تولد طفل زائل میشود و در غیر این مورد نیز پس از زوال سببی که موجب تعیین امین شده است سمت امین زائل خواهد شد.

ماده ۱۲۱ - مقررات راجع به عزل قیم نسبت به امین هم جاری است.

ماده ۱۲۲ - امینی که برای اداره اموال مربوطه به مصارف عمومی تعیین میشود باید به ترتیبی که مقرر شده و موافق مصلحت اموال را اداره و در مصارف مخصوصه که مقرر شده است صرف نماید.

ماده ۱۲۳ - امینی که برای اداره اموال عاجز معین میشود به منزله وکیل عاجز است و احکام وکیل نسبت به او جاری است.

ماده ۱۲۴ - امین باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مدت مسافت مذکور در آئین دادرسی مدنی قبول یا عدم قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد و اگر در این مدت قبول خود را اطلاع نداد شخص دیگری معین خواهد شد مگر اینکه

قبل از تعیین دیگری قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد که در این صورت همان شخص به سمت امانت باقی خواهد ماند.

ماده ۱۲۵ - هزینه حفظ و اداره اموالی که برای آن امین معین شده است از اموال نامبرده برداشته خواهد شد.

باب چهارم - راجع به غائب مفقودالاثر

فصل اول - در صلاحیت دادگاه

ماده ۱۲۶ - امور راجع به غائب مفقودالاثر با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غائب در آن محل بوده.

ماده ۱۲۷ - هرگاه آخرین اقامتگاه غائب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که آخرین محل سکونت غائب در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده ۱۲۸ - هرگاه غائب در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته یا اقامتگاه و محل سکنای او در ایران معلوم نباشد دادگاه محلی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که ورثه غائب در آن محل اقامت یا سکنی دارند.

ماده ۱۲۹ - در صورتیکه ورثه غائب در ایران معلوم نباشد دادگاهی صالح است که غائب در آنجا مال دارد.

فصل دوم - در تعیین امین

ماده ۱۳۰ - دادستان و اشخاص ذی نفع از قبیل وراث و بستانکار حق دارند از دادگاه درخواست تعیین امین برای اداره اموال غائب بنمایند.

ماده ۱۳۱ - پس از وصول درخواست تعیین امین دادگاه در خصوص غیبت و اینکه غائب کسی را برای اداره اموال خود معین کرده است یا نه تحقیق نموده و پس از احراز غیبت و وجود شرایط ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی تعیین امین مینماید.

ماده ۱۳۲ – کسی که در زمان غیبت غائب عملا متصدی امور او باشد در موقع تعیین امین برای غائب آن شخص بر دیگران مقدم خواهد بود.

ماده ۱۳۳ - غائبی که تابعیت او مشکوک است تابع مقررات راجع به تبعه ایران است.

ماده ۱۳۴ -سایر احکام امین غائب مطابق احکام مذکور در قانون مدنی و باب سوم این قانون است.

ماده ۱۳۵ - بعد از صدور حکم موت فرضی غائب یا معلوم شدن موت حقیقی یا زنده بودن غائب سمت امین زایل می شود.

فصل سوم - دادن اموال بطور موقت به تصرف ورثه

ماده ۱۳۶ - بعد از گذشتن دو سال تمام از آخرین خبر غائب ورثه او می توانند از دادگاه درخواست کنند که دارائی غائب به تصرف آنها داده شود.

ماده ۱۳۷ - درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و مشخصات درخواست کننده.

۲- مشخصات غائب.

۳- تاریخ غیبت.

۴- ادله و جهاتی که به موجب آن درخواست کننده حق این درخواست را برای خود قائل است.

ماده ۱۳۸ - پس از وصول درخواست نامه دادگاه با حضور درخواست کننده و دادستان به دلائل درخواست رسیدگی مینماید و نیز راجع به اقامتگاه غائب و تاریخ غیبت و معلوم نبودن محل او بازجوئی لازم نموده و در صورت احراز صلاحیت درخواست کننده آگهی مشتمل بر درخواست نامبرده و دعوت اشخاصی که از غائب اطلاعی دارند برای اظهار اطلاع به دادگاه ترتیب می دهد.

ماده ۱۳۹ - آگهی مذکور فوق در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یکماه منتشر می شود و پس از یکسال از تاریخ نشر آخرین آگهی در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ قانون مدنی اموال غائب به تصرف ورثه او داده میشود.

ماده ۱۴۰ - در صورتیکه غائب برای اداره اموال خود کسی را معین کرده باشد و آن کس فوت شود یا به جهت دیگری صلاحیتش برای اداره اموال از بین برود امین برای اداره اموال معین می گردد و اموال به تصرف ورثه داده نمی شود تا حکم موت فرضی غائب صادر شود.

ماده ۱۴۱ - هرگاه در بین اموال غائب مال ضایع شدنی باشد ورثه یا امین که اموال غائب به تصرف آنها داده شده آن مال را فروخته و از نتیجه فروش با رعایت مصلحت غائب مالی خریداری و یا اقدام دیگری که بصرفه غائب باشد مینماید.

ماده ۱۴۲ - هر یک از امین و ورثه که اموال غائب به تصرف آنها داده شده است می توانند با اجازه دادستان اموال منقوله غائب را که مورد احتیاج نیست فروخته و از پول آن مال دیگری که موافق مصلحت غائب باشد خریداری و یا اقدام دیگری که بصرفه غائب باشد بنمایند.

ماده ۱۴۳ - در موردی که اموال غائب به ورثه تسلیم می شود هرگاه وصیتی شده باشد اموال مورد وصیت به وصی یا موصی له داده میشود مشروط به اینکه مطابق ماده ۱۰۲۶ قانون مدنی تأمین بدهند.

ماده ۱۴۴ - ورثه و وصی و موصی له که اموال غائب موقتا به آنها تسلیم می شود باید اموال را با رعایت مصلحت غائب حفظ و اداره نمایند و آنها در اداره اموال غائب به منزله وکیل او خواهند بود.

ماده ۱۴۵ - در مورد تسلیم اموال به امین یا ورثه دادگاه به درخواست یکی از ورثه یا امین صورتی از اموال و اسناد غائب تنظیم مینماید و این صورت در دفتر دادگاه بایگانی میشود و اشخاص ذینفع میتوانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۱۴۶ - در صورتیکه ورثه درخواست کنند صورت اموال با حضور دادستان تنظیم و بهای اموال به توسط کارشناس معین و در صورت اموال بهای آنها قید شود دادگاه درخواست نامبرده را می پذیرد و هزینه ارزیابی از مال غائب برداشته خواهد شد.

ماده ۱۴۷- نفقه اشخاص واجب النفقه غائب و دیون غائب از وجوه نقد یا منافع اموال او داده میشود و در صورت عدم کفایت از اموال منقوله فروخته خواهد شد و اگر اموال منقول هم کافی نباشد از اموال غیرمنقول فروخته میشود.

ماده ۱۴۸ - در غیر مورد ماده قبل ورثه و امین حق ندارند اموال غیرمنقول غائب را بفروشند یا رهن بگذارند.

ماده ۱۴۹ - در دعوی بر غائب ورثه یا امین که مال به تصرف آنها داده شده طرف دعوی خواهند بود و همچنین ورثه یا امین حق دارند برای وصول مطالبات غائب اقامه دعوی نمایند.

ماده ۱۵۰ - در موردی که اموال غائب بتصرف ورثه یا امین داده شده باشد دادگاه میتواند حق الزحمه متناسبی از درآمد اموال برای ورثه یا امین معین نماید هزینه حفظ و اداره اموال غائب از اموال غائب برداشته میشود.

ماده ۱۵۱ - هرگاه بین ورثه غائب غائبی بوده که محتاج به تعیین امین باشد برای او نیز امینی معین و سهم شخص غائب به امین سپرده میشود.

ماده ۱۵۲ - هرگاه بین ورثه غائب محجوری باشد سهم او به ولی یا قیم یا وصی سپرده خواهد شد.

فصل چهارم - در حکم موت فرضی

ماده ۱۵۳ - اشخاص زیر میتوانند از دادگاه درخواست صدور حکم موت فرضی غائب را بنمایند:

۱- ورثه غائب.

۲- وصی و موصی له.

ماده ۱۵۴ - درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- مشخصات غائب.

۲- تاریخ غیبت.

۳- دلائلی که به موجب آن درخواست کننده حق درخواست صدور حکم موت فرضی را دارد.

۴- ادله و اسنادی که مطابق ماده ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی ممکن است به موجب آن ادله و اسناد درخواست حکم موت فرضی غائب را نمود.

ماده ۱۵۵ - پس از وصول درخواست نامه دادگاه اظهارات و دلائل درخواست کننده را در نظر گرفته و در صورتیکه اظهارات و دلائل نامبرده را موجه دانست آگهی مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی ترتیب میدهد و این آگهی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یکماه منتشر میشود و جلسه رسیدگی به درخواست به فاصله یکسال از تاریخ نشر آخرین آگهی معین میگردد. مقررات این ماده در صورتی اجراء میشود که قبلا در زمینه درخواست تصرف اموال آگهی نشده باشد و چنانچه مطابق ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی آگهی شده باشد دادگاه به آن اکتفا مینماید.

ماده ۱۵۶ - رسیدگی با حضور درخواست کننده و دادستان به عمل میآید عدم حضور درخواست کننده مانع رسیدگی نیست.

ماده ۱۵۷ - دادگاه میتواند هرگونه تحقیق که مقتضی بداند بنماید و پس از احراز موجبات صدور حکم موت فرضی حکم میدهد.

ماده ۱۵۸ - حکم باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و نام خانواده درخواست کننده.

۲- مشخصات غائب.

۳- دلایل و مستندات حکم.

۴- تاریخ صدور حکم.

ماده ۱۵۹ – درخواست کننده میتواند از رد درخواست خود و دادستان از حکم موت فرضی پژوهش بخواهد و رای پژوهش قابل فرجام نیست.

ماده ۱۶۰ - بعد از قطعیت حکم موت فرضی تامیناتی که از امین یا ورثه گرفته شده است مرتفع میشود.

ماده ۱۶۱ - در هر موقع که موت حقیقی یا زنده بودن غائب معلوم شود اقداماتی که راجع به موت فرضی او به عمل آمده است بلااثر خواهد شد مگر اقداماتی که برای حفظ و اداره اموال غائب شده است.

باب پنجم - در امور راجع به ترکه

فصل اول - در صلاحیت

ماده ۱۶۲ - امور راجع به ترکه عبارت است از اقداماتی که برای حفظ ترکه و رسانیدن آن به صاحبان حقوق میشود از قبیل مهر و موم و تحریر ترکه و اداره ترکه و غیره.

ماده ۱۶۳ - امور راجع به ترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکنای متوفی در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده ۱۶۴ - هرگاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته دادگاهی صالح است که ترگه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد دادگاهی که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت و اگر اموال غیرمنقول در حوزه های متعدد باشد صلاحیت با دادگاهی است که قبلا شروع به اقدام کرده.

ماده ۱۶۵ - هرگاه تمام یا قسمتی از اموال متوفی در حوزه دادگاهی غیر از دادگاهی که مطابق مواد فوق صالح است باشد دادگاهی که اموال در حوزه آن دادگاه است اقدامات راجع به حفظ اموال متوفی را از قبیل مهر و موم به عمل آورده رونوشت صورت مجلس عملیات خود را به دادگاهی که مطابق دو ماده فوق برای رسیدگی به امور ترکه صالح است میفرستند.

فصل دوم - در مهر و موم

ماده ۱۶۶ - دادگاه بخش مهر مخصوصی برای مهر و موم ترکه خواهد داشت و نمونه آن باید نزد رئیس دادگاه شهرستان باشد.

ماده ۱۶۷ - اشخاص مذکور زیر میتوانند درخواست مهر و موم ترکه را بنمایند:

۱- هر یک از ورثه متوفی یا نماینده قانونی آنها.

۲- موصی له در صورتی که وصیت به جزء مشاع شده باشد.

۳- طلبکار متوفی که طلب او مستند به سند رسمی یا حکم قطعی باشد به مقدار طلب در صورتی که در مقابل طلب رهن نبوده و ترتیب دیگری هم برای تامین طلب نشده باشد.

۴- کسی که از طرف متوفی به عنوان وصایت معین شده باشد.

ماده ۱۶۸ - دادگاه بخش در موارد زیر پس از اطلاع اقدام به مهر و موم می نماید:

۱- در موردی که کسی که در خانه استیجاری یا مهمان خانه و امثال آن فوت شده و کسی برای حفظ اموال او نباشد.

۲- در صورتیکه از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد.

در مورد شق اول این ماده مالک خانه یا مدیر مهمان خانه و امثال آنها مکلفند به دادگاه بخش اطلاع بدهند.

ماده ۱۶۹ - در مورد شق ۲ ماده فوق مهر و موم فقط نسبت به اموال دولتی یا عمومی که نزد متوفی امانت بوده است به عمل میآید مگر اینکه اشخاص صلاحیتدار درخواست مهر و موم نسبت به بقیه اموال را بنمایند.

ماده ۱۷۰ - در صورتیکه قبل از حضور دادرس دادگاه بخش در محل ترکه اقدام فوری برای حفظ ترکه لازم باشد اقدام مزبور توسط دادستان و در جائیکه دادستان نباشد توسط کلانتری محل و اگر مامورین شهربانی نباشند توسط دهبان با حضور دو نفر معتمد محلی بعمل میآید و در مورد مداخله دهبان دادستان می تواند در هر دهستان که مقتضی بداند دهبان را از مداخله منع کرده و صاحب دفتر رسمی یا یکی از مامورین دولتی یا دو نفر معتمد محلی را متفقا به انجام این کار مامور نماید مامورین نامبرده مراتب را در صورت مجلس نوشته و آن را به دادگاه بخش میفرستند.

ماده ۱۷۱ - در هر موردی که از طرف مامورین مذکور در ماده قبل ترکه مهر و موم میشود مامورین نامبرده کلید قفل هائی را که بر روی آن مهر و موم خورده است در پاکت یا لفافی مهر و موم نموده و به دادگاه بخش میفرستند.

ماده ۱۷۲ - در صورتیکه بین ورثه محجوری باشد که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد دادرس باید پس از مهر و موم مراتب را به دادستان اطلاع دهد که جهت تعیین قیم اقدام نماید.

ماده ۱۷۳ - در صورتی که بین ورثه غائبی باشد که برای اداره اموال خود نماینده نداشته باشد اگر محل غائب معلوم است دادرس مهر و موم ترکه را به او اطلاع می دهد و اگر محل غائب معلوم نباشد به دادستان اطلاع خواهد داد که در صورت اقتضا جهت تعیین امین برای او اقدام کند.

ماده ۱۷۴ - رئیس دادگاه در مواردی که باید اقدام به مهر و موم شود فورا باید خود یا بوسیله کارمند علی البدل اقدام به مهر و موم نماید و اگر علتی موجب تاخیر این اقدام گردد علت مذکور را در صورت مجلس می نویسد.

ماده ۱۷۵ - وقت مهر و موم را دادگاه به اشخاصی که ذینفع بداند اطلاع می دهد ولی نباید این امر موجب تاخیر مهر و موم شود.

ماده ۱۷۶ - در موقع مهر و موم صورت مجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم می شود:

۱- تاریخ سال و ماه و روز و ساعتی که اقدام به مهر و موم شده است.

۲- نام و مشخصات کسی که مباشر مهر و موم است.

۳- علتی که موجب مهر و موم شده است.

۴- نام و مشخصات و محل اقامت کسی که درخواست مهر و موم نموده و اگر دادرس بنظر خود اقدام به مهر و موم کرده باشد این نکته را در صورت مجلس مینویسد.

۵- نام و مشخصات و اظهارات اشخاص ذینفع که در موقع مهر و موم حاضر بوده اند.

۶- تعیین جائیکه ترکه در آنجا مهر و موم شده از قبیل اطاق - صندوقخانه و گنجه.

۷- وصف اجمالی از اشیائی که مهر و موم نشده است.

۸- اموال در محل خود مهر و موم شده است یا محل آن تغییری داده شده.

۹- نگهبان در صورتیکه معین شده باشد با ذکر اینکه نگاهبان را دادرس مستقلا معین کرده یا بر حسب معرفی اشخاص ذینفع.

۱۰- اظهار کتبی و صریح با قید التزام از کلیه اشخاصی که با متوفی در یکجا زندگی کرده و یا اموال در تصرف آنها بوده مشعر بر اینکه چیزی از اموال متوفی را خارج یا مخفی نکرده و مطلع نیستند که دیگری بطور مستقیم یا غیرمستقیم اموال متوفی را برده یا مخفی کرده است.

ماده ۱۷۷ – صورت مجلس مذکور فوق باید به امضاء کسی که مباشر مهر و موم است و اشخاص ذینفع برسد و در صورتیکه اشخاص مزبور نخواهند یا نتوانند امضاء کنند مراتب در صورت مجلس ذکر می شود.

ماده ۱۷۸ - کلید قفل هائی که روی آن مهر و موم شده در دادگاه بخش بایگانی و این امر در صورت مجلس قید می شود.

ماده ۱۷۹ - نسبت به اموالی که مهر و موم آن ممکن نیست صورت اجمالی از آن برداشته شده و در صورت لزوم نگاهبانی بر آن میگمارند.

ماده ۱۸۰ - در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد اموال نامبرده در همان محلی که متوفی گذارده است مهر و موم خواهد شد مگر اینکه موجبی برای تغییر محل باشد.

ماده ۱۸۱ - هرگاه در حین مهر و موم ترکه وصیت نامه یا برگهای دیگری پیدا شود که در لفافی مهر و موم شده باشد دادرس مشخصات اوراق و چگونگی مهر و موم و عنوانی که روی آن نوشته شده و نشانه روی لفاف را در صورت مجلس نوشته دادرس و حاضرین اگر معروف باشند و بتوانند امضاء کنند امضاء می نمایند و اگر امتناع از امضاء نمایند امتناع آنها از امضاء نوشته می شود.

ماده ۱۸۲ - لفاف مذکور در ماده فوق به دادگاهی که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است فرستاده میشود.

ماده ۱۸۳ - اگر از عنوان روی لفاف یا علائم دیگری معلوم شود که برگها متعلق بغیر متوفی است دادرس برگها را به صاحبان آن رد نموده و رسید دریافت می نماید و مشخصات آنرا در صورت مجلس می نویسد و اگر صاحبان برگها حاضر نباشند آنرا تامین می نماید تا صاحبان آنها مطالبه نمایند.

حکم این ماده در موردی جاری است که معارضی نباشد و الا مطابق ماده قبل رفتار خواهد شد.

ماده ۱۸۴ - هرگاه وصیت نامه در لفاف نباشد دادرس اوصاف آنرا در صورت مجلس نوشته آنرا به دادگاهی که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است میفرستد.

ماده ۱۸۵ - دادگاهی که لفاف مذکور در مواد فوق به آنجا فرستاده شده است آنرا باز می کند و در صورتی که برگ ها جزو ترکه باشد امانت نگاه میدارد و الا اگر صاحبان آن حاضر باشند بآنها داده میشود و اگر حاضر نیستند محفوظ میماند تا صاحبان آن حاضر شوند و اگر معلوم نباشد که برگها متعلق به کیست برگها در دادگاه میماند تا صاحب آن معلوم شود.

ماده ۱۸۶ - اگر به دادرس در ضمن عملیات مهر و موم اطلاعی راجع بوجود وصیت نامه داده شود دادرس جستجو نموده و چنانچه وصیت نامه موجود باشد به ترتیب مذکور در ماده ۱۸۳ عمل می کند.

ماده ۱۸۷ - در مواردی که وصیت نامه معتبری بنظر دادرس میرسد که آن وصیت نامه مشتمل بر امور فوری باشد دادرس اجازه میدهد که امور مذکور انجام داده شود.

ماده ۱۸۸ - در موقع مهر و موم یا برداشتن مهر و موم اشیاء یا نوشت جاتی که داخل در ترکه نبوده و متعلق بزن یا شوهر متوفی یا متعلق بغیر باشد به صاحبان آنها رد و مشخصات اشیاء نامبرده در صورت مجلس نوشته میشود.

ماده ۱۸۹ - آن مقدار از اثاث البیت و غیره که برای زندگانی عیال و اولاد متوفی ضرورت دارد و همچنین اشیائی که قابل مهر و موم نیست مهر و موم نمی شود و اشیاء مزبور در صورت مجلس توصیف می گردد.

ماده ۱۹۰ - هزینه که برای کفن و دفن متوفی با رعایت شئون او لازم و ضروری است از وجوه نقد برداشته می شود و اگر وجه نقد نباشد از ترکه برداشته شده و بفروش می رسد و بقیه مهر و موم خواهد شد.

ماده ۱۹۱ - در صورتی که متوفی مالی نداشته یا مال قابل مهر و موم نباشد دادرس صورت مجلسی تنظیم نموده و این مطلب را در آن قید می نماید.

ماده ۱۹۲ - بعد از تحریر ترکه درخواست مهر و موم پذیرفته نمیشود و اگر در اثناء تحریر ترکه درخواست مهر و موم بشود فقط آن مقداری که تحریر نشده است مهر و موم می گردد.

ماده ۱۹۳ - اشیاء ضایع شدنی یا اشیائی که نگاهداری آنها مستلزم هزینه بی تناسب است یا اموال کم قیمتی که حمل و نقل و نگاهداری آنها مستلزم زحمت و اشغال مکان وسیعی است ممکن است مهر و موم نشود و در اینصورت اگر اشیاء نامبرده مورد احتیاج اشخاص واجب النفقه نباشد فروخته شده و پول آن در صندوق دادگستری یا یکی از بانک های معتبر تودیع می شود.

فصل سوم - در برداشتن مهر و موم

ماده ۱۹۴ - کسانیکه حق درخواست مهر و موم ترکه را دارند می توانند رفع مهر و موم را هم درخواست نمایند.

ماده ۱۹۵ - درخواست برداشتن مهر و موم از دادگاه بخشی میشود که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است و هرگاه ترکه در حوزه دادگاه بخش دیگری باشد دادگاه بخش محل وجود ترکه به دستور دادگاه مذکور اقدام به رفع مهر و موم مینماید و صورت مجلس مربوط به این عمل را به دادگاهی که دستور برداشتن مهر و موم را داده است میفرستد.

ماده ۱۹۶ - دادگاه بخشی که مهر و موم را برمیدارد روز و ساعت برداشتن مهر و موم را معین و به عموم وراث و وصی و موصی لهم که معروف و محل اقامت آنها در حوزه آن دادگاه بخش باشد ابلاغ می نماید.

ماده ۱۹۷ - نسبت به اشخاص ذینفع که محل اقامت آنها خارج از حوزه دادگاه بخش باشد ابلاغ وقت به آنها لازم نیست و اگر وقت به اشخاص مذکور اطلاع داده نشود دادگاه بجای آنها متصدی دفتر رسمی یا یکنفر از معتمدین محل را معین و او را دعوت میکند که با حضور او مهر و موم برداشته شود.

ماده ۱۹۸ - عدم حضور اشخاصی که وقت برداشتن مهر و موم بآنها اطلاع داده شده مانع از برداشتن مهر و موم نخواهد بود.

ماده ۱۹۹ - در صورتیکه بین ورثه غائب یا محجور باشد رفع مهر و موم بعد از تعیین وکیل یا امین برای غائب و تعیین قیم برای محجور به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۰۰ - دادرس دادگاه بخش میتواند برداشتن مهر و موم را خود انجام دهد یا به کارمند علی البدل رجوع نماید.

ماده ۲۰۱ - در موقع برداشتن مهر و موم صورت مجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم میشود:

۱- تاریخ - ساعت - روز - ماه - سال با تمام حروف.

۲- نام و مشخصات درخواست کننده.

۳- حضور و اظهارات اشخاص ذینفع و نمایندگان آنها و اشخاصی که دادگاه بخش دعوت کرده است.

۴- مهر و موم صحیح و بی عیب بوده یا دست خورده با توصیف کامل از دست خوردگی.

۵- نام و سمت کسی که مهر و موم را برمیدارد.

۶- امضاء کسی که مهر و موم را برمیدارد و سایر حاضرین.

ماده ۲۰۲ -در موقع برداشتن مهر و موم صورت ریز آنچه از ترکه مهر و موم شده مطابق ترتیب مذکور در تحریر ترکه برداشته خواهد شد و اگر تنظیم صورت ریز ترکه در یک جلسه تمام نشود در آخر هر جلسه آن قسمتی از ترکه که مهر و موم آن برداشته شده مجدداً مهر و موم میشود.

ماده ۲۰۳ -اگر در ضمن ترکه اشیاء یا نوشت جاتی متعلق به غیر باشد و صاحبان آنها استرداد آنرا درخواست نمایند باید به کسی که حق گرفتن اشیاء و نوشتجات را دارد رد شود و هرگاه صاحبان اشیاء و نوشتجات حاضر نباشند اشیاء و نوشتجات نامبرده حفظ میشود تا به صاحبان آنها رد شود.

ماده ۲۰۴ -در موارد زیر مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه برداشته میشود

۱- در صورتیکه درخواست کننده مهر و موم درخواست رفع مهر و موم را بدون تنظیم صورت ریز ترکه نماید و بین ورثه محجور یا غائب و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.

۲- در صورتیکه مهر و موم به درخواست بستانکار به عمل آمده و ورثه پرداخت طلب او را تعهد نمایند یا بستانکار با برداشتن مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه رضایت دهد و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.

۳- اگر علت مهر و موم قبل از برداشتن مهر و موم یا در جریان آن مرتفع شود.

ماده ۲۰۵ - هرگاه بین ورثه غائب یا محجور باشد و همچنین در صورتیکه وارث متوفی معلوم نباشد در موقع برداشتن مهر و موم ترکه باید تحریر شود.

فصل چهارم - در تحریر ترکه

ماده ۲۰۶ - مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است.

ماده ۲۰۷ - درخواست تحریر ترکه از ورثه یا نماینده قانونی آنها و وصی برای اداره اموال پذیرفته میشود.

ماده ۲۰۸ - امین غائب و قیم محجور باید در ظرف ده روز از تاریخ تعیین و ابلاغ سمت نامبرده بآنها در صورتیکه ترکه تحریر نشده باشد درخواست تحریر ترکه نمایند.

ماده ۲۰۹ - در صورتیکه سهم محجور از ترکه متوفائی قبل از تعیین قیم معین نشده باشد قیم باید بمحض انتصاب خود درخواست تحریر ترکه نماید و همچنین است در صورتیکه پس از تعیین قیم سهمی از ترکه متوفائی به محجور برسد.

ماده ۲۱۰ - دادگاه بخش برای تحریر ترکه وقتی را که کمتر از یکماه و بیش از سه ماه از تاریخ نشر آگهی نباشد معین کرده و در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار آگهی میدهد که ورثه یا نماینده قانونی آنها بستانکاران و مدیونین به متوفی و کسان دیگری که حقی بر ترکه متوفی دارند در ساعت و روز معین در دادگاه برای تحریر ترکه حاضر شوند.

علاوه بر آگهی فوق برای هر یک از ورثه یا نماینده قانونی آنها و وصی و موصی له اگر معین و در حوزه دادگاه مقیم باشند برای حضور در وقت مقرر احضاریه فرستاده میشود.

ماده ۲۱۱ - هرگاه میزان ترکه کمتر از یکهزار ریال باشد آگهی مذکور در ماده فوق لازم نیست و دادگاه وقتی را برای تحریر ترکه معین کرده و باشخاص ذینفع که معلوم و در حوزه دادگاه مقیم باشند اطلاع میدهد.

ماده ۲۱۲ - غیبت اشخاصی که احضار شده اند مانع از تحریر ترکه نخواهد بود.

ماده ۲۱۳ - برای تحریر ترکه صورتی از ترکه برداشته میشود و این صورت باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- توصیف اموال منقول با تعیین بهاء آن.

۲- تعیین اوصاف و وزن و عیار نقره و طلا آلات.

۳- مبلغ و نوع نقدینه.

۴- بهاء و نوع برگهای بهاء دار.

۵- اسناد با ذکر خصوصیات آنها.

۶- نام رقبات غیرمنقول.

ماده ۲۱۴ - ارزیابی اموال منقول توسط ارزیابی که مورد تراضی ورثه یا مورد اعتماد دادرس باشد به عمل میآید.

ماده ۲۱۵ - مطالبات و بدهی متوفی که به موجب احکام نهایی و اسناد رسمی یا دفاتر و برگهای مربوط به متوفی یا اقرار مدیونین و ورثه مسلم است نیز در صورت ترکه نوشته میشود.

ماده ۲۱۶ - در موقع تحریر ترکه صورت مجلسی برداشته میشود که مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و سمت متصدی تحریر ترکه.

۲- نام و مشخصات کسانیکه احضار شده و کسانیکه حاضر شده‌اند.

۳- محلی که تحریر ترکه در آنجا صورت میگیرد.

۴- اظهارات اشخاص راجع به دارائی و بدهی و ترکه متوفی.

۵- نام و مشخصات کسی که اسناد و اموال به او داده میشود.

ماده ۲۱۷ - اگر در ضمن ترکه دفاتر بازرگانی باشد جاهای سفید آن با دو خط متقاطع پر میشود و اگر دفاتر مطابق قانون پلمپ نشده باشد متصدی تحریر ترکه صفحات دفتر را امضاء مینماید و اگر بین صفحه هائی که نوشته شده جای سفید مانده باشد آنجا دو خط متقاطع کشیده می شود.

ماده ۲۱۸ - در مدتی که ترکه تحریر میشود تصرف در ترکه ممنوع است مگر تصرفاتی که برای اداره و حفظ ترکه لازم است.

ماده ۲۱۹ - عملیات اجرائی راجع به بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه معلق میماند.

ماده ۲۲۰ - مرور زمان نسبت به مطالبات متوفی در مدت تحریر ترکه جاری نمیشود.

ماده ۲۲۱ - دعاوی راجعه به ترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه توقیف میشود ولی به درخواست مدعی ممکن است خواسته تأمین شود.

ماده ۲۲۲ - صورت ترکه و همچنین صورت مجلس تحریر ترکه در دفتر دادگاه بایگانی میشود و اشخاص ذینفع میتوانند به آن مراجعه نموده و رونوشت بگیرند.

ماده ۲۲۳ - هرگاه در موقع تحریر ترکه اختلافاتی بین ورثه راجع به اداره ترکه باشد دادگاه سعی میکند که اختلاف آنها به طریق مسالمت مرتفع شود و الا به درخواست یکی از ورثه کسی را از ورثه یا غیر آنها برای حفظ ترکه موقتا معین مینماید.

ماده ۲۲۴ - خاتمه تحریر ترکه به ورثه اطلاع داده میشود و هرگاه ورثه یا اقامتگاه آنها معین نباشد اطلاع مزبور به وسیله آگهی در روزنامه خواهد شد.

فصل پنجم - راجع به دیون متوفی

مبحث اول - استیفاء دین از ترکه

ماده ۲۲۵ - دیون و حقوقی که به عهده متوفی است بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه های ضروری از قبیل هزینه حفظ و اداره ترکه باید از ترکه داده شود.

ماده ۲۲۶ - ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای اداء تمام دیون کافی نباشد ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم میشود مگر اینکه آن را بدون شرط قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده ۲۴۶ مسئول خواهند بود.

در موقع تقسیم دیونی که به موجب قوانین دارای حق تقدم و رجحان هستند رعایت خواهد شد بستانکاران زیر هر یک به ترتیب حق تقدم بر دیگران دارند:

طبقه اول

الف - حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از فوت.

ب - حقوق خدمتگذاران بنگاه متوفی برای مدت شش ماه قبل از فوت.

ج - دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد میگیرند برای مدت سه ماه قبل از فوت.

طبقه دوم

طلب اشخاصی که مال آنها به عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره متوفی بوده نسبت به میزانی که متوفی از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است.

این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که موت در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یک سال بعد از آن واقع شده باشد.

طبقه سوم

طلب پزشک و داروفروش و مطالباتی که به مصرف مداوای متوفی و خانواده اش در ظرف سال قبل از فوت رسیده است.

طبقه چهارم

الف - نفقه زن مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی.

ب - مهریه زن تا میزان ده هزار ریال.

طبقه پنجم

سایر بستانکاران.

ماده ۲۲۷ - اگر چیزی از ترکه در مقابل دینی رهن باشد مرتهن نسبت به مال مرهون بر سایر بستانکاران مقدم است و اگر بهای مال مرهون از طلب مرتهن زاید باشد مقدار زاید مابین بستانکاران تقسیم میشود و اگر کمتر باشد مرتهن نسبت به باقی مانده طلب خود مانند سایر بستانکاران خواهد بود.

ماده ۲۲۸ - ورثه میتوانند دیون را از ترکه یا از مال خود ادا نمایند.

ماده ۲۲۹ - تصرفات ورثه در ترکه از قبیل فروش و صلح و هبه و غیره نافذ نیست مگر بعد از اجازه بستانکاران و یا اداء دیون.

ماده ۲۳۰ - ورثه در مقابل بستانکاران ضامن نقص یا تلف ترکه نیستند مگر اینکه نقص یا تلف مستند به تقصیر آنها باشد.

ماده ۲۳۱ - دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال میشود.

ماده ۲۳۲ - دعوی بر میت اعم از دین یا عین باید به طرفیت ورثه و یا نماینده قانونی آنها اقامه شود هر چند ترکه در ید وارث نباشد لیکن مادامی که ترکه بدست آنها نرسیده است مسئول اداء دیون نخواهند بود.

ماده ۲۳۳ - اثبات دعوی بطرفیت بعضی از ورثه نسبت بسهم همان بعض مؤثر است و وارث دیگر که طرف دعوی نبوده میتواند بر حکمی که بطرفیت بعضی از ورثه صادر شده اعتراض نماید.

ماده ۲۳۴ - ورثه میتوانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی اقامه دعوی کنند هر چند بعد از ثبوت حق چیزی عاید آنها نشود مثل اینکه دین متوفی مستغرق ترکه او باشد.

ماده ۲۳۵ - بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای اداء دین در ید ورثه نباشد می تواند بر کسی که او را مدیون متوفی میداند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید او است اقامه دعوی کند.

ماده ۲۳۶ - در مورد ماده قبل اگر طلب از متوفی محرز نباشد مدعی باید طلب خود را از متوفی به طرفیت ورثه اثبات و پس از آن دعوی خود را بر کسی که مدیون متوفی یا مالی از متوفی نزد او میداند اقامه کند و میتواند بر هر دو در یک دادخواست اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۳۷ - در مواردی که برای اداء دیون متوفی وصی معین شده است اثبات دین به طرفیت وصی و ورثه خواهد شد.

ماده ۲۳۸ - در مورد ترکه متوفای بلاوارث که مدیر ترکه معین میشود اثبات دین به طرفیت مدیر ترکه می گردد.

ماده ۲۳۹ - در دعاوی راجع به عین طرف دعوی کسی است که عین در دست او است خواه وارث باشد یا غیر وارث مگر اینکه آن کس مقر باشد که عین جزو ترکه است که در این صورت مدعی باید برای اثبات ادعای خود بر تمام ورثه اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۴۰ - ورثه متوفی میتوانند ترکه را قبول کرده که دیون متوفی را بپردازند و یا ترکه را واگذار و رد کنند که به بستانکاران داده شود و نیز میتوانند قبول یا رد خود را منوط بتحریر ترکه نمایند و پس از تحریر ترکه دیون و ترکه را مطابق صورت تحریر قبول یا رد نمایند و یا تصفیه ترکه را از دادگاه بخواهند.

ماده ۲۴۱ - قیم محجور و امین غائب نمیتوانند ترکه و دیون را بطور مطلق قبول نمایند ولی میتوانند مطابق صورت تحریر ترکه قبول کنند.

مبحث دوم - قبول ترکه

ماده ۲۴۲ - قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی.

قبول صریح آنست که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند.

قبول ضمنی آنست که عملیاتی در ترکه نمایند که کاشف از قبول ترکه و اداء دیون باشد از قبیل بیع و صلح و هبه و رهن و امثال آن که بطور وضوح کشف از قبول ترکه نماید.

ماده ۲۴۳ - حفظ ترکه و جمع آوری درآمد و وصول مطالبات و بطور کلی اقدامات راجع به اداره ترکه کاشف از قبول آن نخواهد بود.

ماده ۲۴۴ - اگر چیزی از ترکه در معرض تلف بوده یا حفظ آن محتاج به هزینه ای باشد که متناسب با بهای آن نیست وارث میتواند آن را بفروشد و این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نمیشود.

و همچنین در صورتیکه برای هزینه کفن و دفن میت و هزینه ضروری دیگر فروش قسمتی از ترکه لازم باشد این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نیست.

ماده ۲۴۵ - اگر وارثی قبل از قبول یا رد ترکه فوت کند ورثه آن وارث به جای او می توانند ترکه را قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۶ - هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول و بعضی رد نمایند ترکه باید تحریر شود و بعد از تحریر هم میتوانند قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۷ - وارثی که ترکه را قبول کرده است مادامی که تصرف در ترکه نکرده میتواند رد نماید.

ماده ۲۴۸ - در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر اینکه ثابت کنند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقیمانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسئول نخواهند بود.

مبحث سوم -رد ترکه

ماده ۲۴۹ - وارثی که ترکه را رد میکند باید کتباً یا شفاهاً به دادگاه اطلاع بدهد اطلاع مزبور در دفتر مخصوصی ثبت خواهد شد این رد نباید معلق یا مشروط باشد.

ماده ۲۵۰ - رد ترکه باید در مدت یکماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید اگر در مدت نامبرده رد ترکه به عمل نیاید در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ خواهد بود.

ماده ۲۵۱ - در صورتی که ترکه تحریر شده باشد مدت مذکور فوق از تاریخ ابلاغ خاتمه تحریر ترکه به وارث شروع میشود.

ماده ۲۵۲ - اگر وارثی قبل از رد ترکه فوت شود حق رد به ورثه او منتقل میشود.

ماده ۲۵۳ - اگر وارث عذر موجهی برای عدم اظهار رد در مدت مقرر داشته باشد دادگاه میتواند مهلت مذکور را تمدید یا تجدید کند.

ماده ۲۵۴ - هرگاه تمام ورثه ترکه را رد نمایند در حکم ترکه متوفای بلاوارث بوده و مطابق مقررات فصل هشتم این باب رفتار میشود لیکن اگر از دیون متوفی زائدی بماند مال ورثه خواهد بود.

مبحث چهارم -قبول دیون مطابق صورت تحریر ترکه

ماده ۲۵۵ - در صورتیکه ورثه فقط مطابق صورت تحریر ترکه، ترکه و دیون را قبول کنند باید در ظرف مدت یکماه از تاریخ فوت مورث این مطلب را به دادگاه بخش اطلاع دهند در اینصورت ورثه ملزمند که دیون متوفی را در حدود صورت ترکه بپردازند هر چند بعد از تنظیم صورت تحریر ترکه ادعای طلب شده باشد.

ماده ۲۵۶ - اطلاع مذکور فوق در صورتی مؤثر است که قبلا ترکه تحریر شده یا بعداً تحریر شود.

ماده ۲۵۷ - بعد از تحریر ترکه نیز ورثه میتوانند در ظرف یکماه از تاریخ اطلاع به خاتمه تحریر ترکه قبول یا رد خود را اظهار نمایند و دادگاه بخش میتواند به حسب اقتضاء این مدت را زیاد کند.

ماده ۲۵۸ - در صورتیکه بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده و بعضی رد نمایند وارثی که ترکه را قبول کرده است اقدامات لازمه را برای اداره ترکه و اداء دیون و حقوق و وصول مطالبات و غیره انجام میدهد و وارثی که ترکه را رد کرده است حق هیچگونه اعتراضی به عملیات او ندارد لیکن اگر پس از تصفیه ترکه چیزی از ترکه بماند سهم الارث وارثی که ترکه را رد کرده است به او داده خواهد شد.

در اینصورت وارثی که ترکه را قبول کرده در ازای زحمتی که برای اداره کردن ترکه نسبت به سهم سایرین متحمل شده مستحق دستمزد خواهد بود تشخیص میزان دستمزد در صورت عدم تراضی با دادگاه است.

ماده ۲۵۹ - در صورت تحریر ترکه وارثی که در مدت مقرر قبول یا رد خود را اظهار نکرده باشد در حکم کسی است که مطابق صورت تحریر ترکه دیون را قبول کرده باشد.

مبحث پنجم - تصفیه

ماده ۲۶۰ - مقصود از تصفیه ترکه تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آنها و خارج کردن مورد وصیت از ماترک است.

ماده ۲۶۱ - وصی و هر یک از ورثه میتوانند از دادگاه کتباً تصفیه ترکه را بخواهند.

ماده ۲۶۲ - هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده باشند سایر ورثه نمیتوانند تصفیه ترکه را بخواهند.

ماده ۲۶۳ - دادگاه بخش پس از درخواست تصفیه منتهی تا یک هفته یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین مینماید و آنها تحت نظر دادرس امور تصفیه را انجام میدهند.

و اگر اداره تصفیه در محل موجود باشد آنرا به اداره نامبرده مراجعه مینمایند.

اداره تصفیه میتواند یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین نماید که تحت نظر آنها امور تصفیه را انجام دهند.

ماده ۲۶۴ - در صورتیکه متوفی وصی برای اداره اموال داشته باشد امر تصفیه به وصی واگذار میشود.

ماده ۲۶۵ - شکایت از عملیات مدیر تصفیه راجع به دادگاهی است که مدیر تصفیه را معین و دادرس به حسب اقتضاء مورد دستور لازم به مدیر تصفیه میدهد و نیز میتواند مدیر تصفیه را تغییر دهد.

ماده ۲۶۶ - پس از تعیین مدیر تصفیه اموال به مدیر تصفیه تسلیم میشود و در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد مطابق فصل چهارم این باب تحریر میشود.

ماده ۲۶۷ - پس از تعیین حقوق و دیون متوفی و پرداخت آن و اخراج مورد وصیت اگر از ترکه چیزی باقی بماند باقیمانده ترکه بورثه داده میشود.

ماده ۲۶۸ - مدیر تصفیه باید مطالبات متوفی را وصول و از خراب و ضایع شدن اموالی که در معرض خرابی و تضییع است جلوگیری کرده و آنها را بفروش برساند در نگاهداری اموال مواظبت نموده و تعمیرات ضروری اموال غیرمنقول را بنماید از تعطیل کارخانه و یا تجارتخانه متوفی در صورتیکه دایر باشد جلوگیری کند - درآمد ترکه و محصول را جمع آوری نموده و نظر به مقتضیات انبار نماید و یا بفروش برساند مواد اولیه را که برای دائر ماندن بنگاه صنعتی و یا بازرگانی متوفی لازم است تحصیل و یا تجدید کند.

ماده ۲۶۹ - مدیر تصفیه کلیه اقداماتی که برای اداره ترکه لازم است به عمل میآورد ولی نباید از حدود اقداماتی که عادتا برای انجام مأموریت او لازم بوده خارج شود.

ماده ۲۷۰ - بعد از تحریر ترکه مدیر تصفیه وقتی را برای رسیدگی تعیین و به ورثه و بستانکاران و اشخاص ذینفعی که خود را معرفی کرده اند اطلاع میدهد که در وقت معین حاضر شوند.

ماده ۲۷۱ - مدیر تصفیه در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس از رسیدگی کلیه دیون و حقوقی را که به ترکه تعلق میگیرد تأدیه مینماید.

ماده ۲۷۲ - بستانکاری که در موعد مقرر برای تحریر ترکه خود را معرفی نکرده یا پس از معرفی طلب او تصدیق نشده باشد میتواند در دادگاه صلاحیتدار تا مقداری که از ترکه بورثه داده شده است بر ورثه اقامه دعوی نماید.

و اگر چیزی بورثه نرسیده یا آنچه رسیده است کافی برای تأدیه طلب نباشد میتواند بر بستانکاران دیگر که ترکه به آنها داده شده برای اخذ حصه غرمائی خود اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۷۳ - کسی که ادعای طلبی نموده و طلب او تصدیق نشده باشد و نیز کسی که طلب او کسر شده یا حق رهن و یا حق رجحان او منظور نشده میتواند در دادگاه صلاحیتدار اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۷۴ - تصفیه ترکه متوفی در صورتیکه متوفی بازرگان باشد تابع مقررات تصفیه امور بازرگان متوقف است.

ماده ۲۷۵ - فروش اموال متوفی توسط مدیر تصفیه باید به طریق مزایده باشد مگر اموالی که دارای نرخ معینی است یا تمام اشخاص ذینفع در قیمت آن موافق باشند ترتیب مزایده در آئین نامه وزارت دادگستری معین میشود.

فصل ششم -راجع به وصیت

ماده ۲۷۶ - وصیت نامه اعم از اینکه راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی منقول یا غیرمنقول ممکن است بطور رسمی یا خودنوشت یا سری تنظیم شود.

ماده ۲۷۷ - ترتیب تنظیم وصیت نامه رسمی و اعتبار آن بطوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است.

ماده ۲۷۸ - وصیت نامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضاء او رسیده باشد.

ماده ۲۷۹ - وصیت نامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضاء موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آئین نامه وزارت دادگستری معین میگردد امانت گذارده میشود.

ماده ۲۸۰ - کسی که سواد ندارد نمیتواند بترتیب سری وصیت نماید.

ماده ۲۸۱ - کسی که نمیتواند حرف بزند هرگاه بخواهد وصیت نامه سری تنظیم کند باید تمام وصیت نامه را به خط خود نوشته و امضاء نماید و نیز در حضور مسئول دفتر رسمی روی وصیت نامه بنویسد که این برگ وصیت نامه او است و در اینصورت مسئول دفتر باید روی پاکت یا لفافی که وصیت نامه در او است بنویسد که عبارت مزبور را موصی در حضور او نوشته است.

ماده ۲۸۲ - وصیت نامه سری را موصی همه وقت میتواند به ترتیبی که برای استرداد اسناد امانتی مقرر است استرداد نماید.

ماده ۲۸۳ - در موارد فوق العاده از قبیل جنگ یا خطر مرگ فوری و امراض ساریه و مسافرت در دریا که مراوده نوعا مقطوع و به این جهت موصی نمیتواند به یکی از طرق مذکور وصیت کند ممکن است وصیت به طریقی که در مواد بعد ذکر میشود واقع شود.

ماده ۲۸۴ -افراد و افسران نظامی و کسانیکه در ارتش اشتغال بکاری دارند میتوانند نزد یک نفر افسر یا هم ردیف او با حضور دو گواه وصیت خود را شفاها اظهار نمایند.

ماده ۲۸۵ - در صورتیکه نظامی یا کسی که در ارتش اشتغال بکاری دارد بیمار یا مجروح باشد ممکن است وصیت خود را در حضور رئیس بهداری ارتش و مدیر بیمارستان که موصی آنجاست اظهار نماید.

ماده ۲۸۶ - اشخاصی میتوانند به ترتیب مذکور در دو ماده قبل وصیت نمایند که در جنگ یا مأمور عملیات جنگی باشند و یا در محلی زندانی یا محصور باشند که مراوده ای با خارج نباشد.

ماده ۲۸۷ - در سایر موارد مذکور در ماده ۲۸۳ موصی میتواند در حضور دو نفر گواه وصیت خود را اظهار نماید و یکی از آن دو گواه اظهارات او را با تعیین تاریخ روز و ماه و سال و محل وقوع وصیت نوشته و موصی و گواه ها آنرا امضاء مینمایند و اگر موصی نتواند امضاء کند گواه ها این نکته را در وصیت نامه قید میکنند.

ماده ۲۸۸ - اشخاصی که مطابق ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ وصیت نزد آنها شده و همچنین گواه های مذکور در ماده قبل در اول زمان امکان باید در اداره ثبت اسناد یا محلی که در آئین نامه وزارت دادگستری تعیین میشود حاضر شده وصیت نامه را مطابق مقررات راجع به امانت گذاردن اسناد امانت بگذارند و ضمنا اعلام کنند که این آخرین وصیت موصی است که با داشتن اهلیت اظهار داشته.

ماده ۲۸۹ - در صورتیکه اشخاص مذکور در ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ اظهارات موصی را ننوشته باشند در اول زمان امکان نزد دادرس دادگاه بخشی که به او دسترسی دارند حاضر شده و اظهارات موصی را با تاریخ و محل وقوع وصیت و اهلیت موصی شفاهاً اظهار میدارند. اظهارات مزبور در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء دادرس دادگاه بخش و گواه ها میرسد.

ماده ۲۹۰ - وصیتی که مطابق مواد قبل (در موارد غیرعادی) واقع میشود بعد از گذشتن یکماه از تاریخ مراجعت و رسیدن موصی به محلی که بتواند بیکی از طرق مذکور در ماده ۲۷۶ وصیت کند یا گذشتن یکماه از تاریخ باز شدن راه و مرتفع شدن مانعی که بواسطه آن مانع نتوانسته موصی بیکی از طرق مذکور وصیت نماید بی اعتبار میشود مشروط به اینکه در مدت نامبرده موصی متمکن از وصیت باشد.

ماده ۲۹۱ - هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر اینکه اشخاص ذینفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.

ماده ۲۹۲ - هر دادگاه - اداره - بنگاه یا شخصی که وصیت نامه به او سپرده شده و نیز دادگاهی که در موارد فوق العاده وصیت در آنجا اظهار گردیده مکلف است بعد از اطلاع به فوت موصی وصیت نامه یا صورت مجلس راجع به وصیت را به دادگاه

بخشی که برای رسیدگی به امور راجع بترکه متوفی صالح است بفرستد اعم از اینکه وصیت نامه نامبرده بر حسب قانون قابل ترتیب اثر باشد یا نباشد و هرگاه وصیت نامه متعدد باشد باید تمام آنها فرستاده شود.

ماده ۲۹۳ - هرگاه کسی که وصیت نامه نزد او است خارج از مقر دادگاه بخش مذکور فوق باشد میتواند وصیت نامه را بدادگاه محل خود تسلیم نماید و آن دادگاه مکلف است فورا وصیت نامه را بدادگاه بخش نامبرده بفرستد.

ماده ۲۹۴ - دادگاه بخش در آگهی که برای اداره یا تصفیه ترکه یا تصدیق حصر وراثت میشود قید میکند که هر کس وصیت نامه از متوفی نزد اوست در مدت سه ماه به دادگاهی که آگهی نموده بفرستد و پس از گذشتن این مدت هر وصیت نامه (جز وصیت نامه رسمی و سری) ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

ماده ۲۹۵ - پس از گذشتن مدت مذکور فوق دادگاه بخش وقتی را برای افتتاح وصیت نامه تعیین و به اشخاصی که وراثت آنها معلوم است اطلاع میدهد که در وقت مزبور حاضر شوند.

ماده ۲۹۶ - هنگام ابراز وصیت نامه دادرس دادگاه بخش باید با حضور نماینده دادستان یا مدیر دفتر صورت مجلسی مشتمل بر خلاصه وصیت و اینکه وصیت نامه در حضور او باز شده و خصوصیات وصیت نامه از قبیل مهر و موم و غیره تنظیم و بامضاء حضار برساند.

وصیت نامه سری را دادرس دادگاه بخش با حضور اشخاصی باز مینماید که لفاف آنرا امضاء یا مهر کرده و در تاریخ باز کردن زنده و در مقر دادگاه حاضر هستند.

اصل وصیت نامه که مطابق این ماده نزد دادرس دادگاه بخش باز میشود به دفتر امانات ثبت فرستاده میشود و رونوشت آن در دفتر دادگاه میماند - اشخاص ذینفع میتوانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۲۹۷ - بعد از باز شدن وصیت نامه دادگاه بخش به اشخاصی که وصیت به نفع آنها شده یا کسانی که وصی معین شده اند مراتب را اطلاع میدهد.

ماده ۲۹۸ - وصیت نامه وقتی معتبر است که تمام آن موجود باشد و ادعاء فقدان وصیت نامه اعم از اینکه این دعوی نسبت به تمام وصیت نامه یا قسمتی از آن باشد مسموع نیست.

ماده ۲۹۹ - ترتیب صدور سند مالکیت بنام ورثه یا موصی له نسبت باموال غیرمنقول که بنام مورث ثبت شده است در آئین نامه وزارت دادگستری معین میشود.

فصل هفتم - در تقسیم

ماده ۳۰۰ - در صورت تعدد ورثه هر یک از آنها میتوانند از دادگاه درخواست تقسیم سهم خود را از سهم سایر ورثه بخواهند.

ماده ۳۰۱ - ولی و وصی و قیم هر وارثی که محجور باشد و امین غائب و جنین و کسی که سهم الارث بعضی از ورثه باو منتقل شده است و همچنین موصی له و وصی راجع بموصی به در صورتیکه وصیت بجزء مشاع از ترکه شده باشد حق درخواست تقسیم را دارند.

ماده ۳۰۲ - نسبت به درخواست تقسیم مرور زمان جاری نیست و کسانیکه ذیحق در درخواست تقسیم هستند همه وقت میتوانند این درخواست را بنمایند.

ماده ۳۰۳ - هرگاه یکی از ورثه متوفی غائب مفقودالاثری باشد که وکیل نداشته و درخواست تقسیم اموال متوفی بشود بدواً برای غائب امین معین میشود و بعد تقسیم بعمل میآید.

ماده ۳۰۴ - درخواست تقسیم باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و مشخصات درخواست کننده و متوفی.

۲- ورثه و اشخاص دیگری که ترکه باید بین آنها تقسیم شود و سهام هر یک.

ماده ۳۰۵ - پس از وصول درخواست هرگاه دادگاه محتاج به توضیحاتی باشد درخواست کننده را احضار نموده و توضیحاتی که لازم است از او میخواهد.

ماده ۳۰۶ - دادگاه برای رسیدگی به موضوع درخواست تعیین جلسه نموده و درخواست کننده و اشخاص ذینفع را احضار مینماید.

ماده ۳۰۷ - درخواست کننده تقسیم میتواند زمینه هائی برای تقسیم ترکه تهیه نموده و به دادگاه تسلیم نماید در این صورت مراتب در احضاریه نوشته شده و تذکر داده می شود که مراجعه به زمینه های نامبرده در دفتر دادگاه مانعی ندارد.

ماده ۳۰۸ - وقت رسیدگی باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ احضاریه و روز دادرسی کمتر از ده روز نباشد.

ماده ۳۰۹ - اشخاص ذینفع میتوانند در دادگاه حاضر شده به تراضی قراری راجع به مقدمات تقسیم یا طرز تقسیم اموال بگذارند. در اینصورت دادگاه صورت مجلسی مشتمل بر قرارداد نامبرده تنظیم مینماید.

ماده ۳۱۰ - هرگاه یک یا چند نفر از اشخاص ذینفع در تنظیم قرارداد مذکور فوق شرکت نداشته و رضایت خود را اظهار ننموده باشند دادگاه نتیجه تصمیمی را که مربوط به شخص غائب است به او اعلام مینماید با ذکر اینکه میتواند در ظرف مدت معینی در دفتر دادگاه حاضر شده و به قرارداد مراجعه نموده و رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام دارد.

ماده ۳۱۱ - در اخطار مذکور در فوق قید میگردد که هرگاه شخص غائب در مدت معینه در دفتر حاضر نگردد و یا رضایت و عدم رضایت خود را اظهار نکند بر طبق قرار مذکور در ماده ۳۰۹ قضیه حل خواهد شد.

ماده ۳۱۲ - هرگاه شخص غائب در اثر عذر موجهی حاضر نشده باشد و درخواست وقت جدیدی نماید تا رضایت و عدم رضایت خود را اعلام دارد دادگاه وقت جدیدی برای او معین خواهد نمود.

ماده ۳۱۳ - در صورتیکه تمام ورثه و اشخاصی که در ترکه شرکت دارند حاضر و رشید باشند بهر نحوی که بخواهند میتوانند ترکه را مابین خود تقسیم نمایند لیکن اگر مابین آنها محجور یا غائب باشد تقسیم ترکه توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل میآید.

ماده ۳۱۴ - در صورتیکه ورثه تراضی در بهای اموال غیرمنقول مورد درخواست تقسیم ننماید اموال نامبرده باید توسط کارشناس ارزیابی شود و اموال منقول در صورتی ارزیابی میگردد که به ارزیابی در موقع تحریر ترکه به جهاتی نتوان ترتیب اثر داد.

ترتیب انتخاب کارشناس و مقررات راجع به کارشناس که در آئین دادرسی مقرر است در تقسیم رعایت میشود.

ماده ۳۱۵ - کارشناس باید بهای اموال مورد درخواست تقسیم و قابل قسمت بودن و یا قابل قسمت نبودن آنها را معین و سهام را تعدیل نماید. کارشناس باید برای ارزیابی اموال بهای روز ارزیابی را در نظر بگیرد.

ماده ۳۱۶ - تقسیم طوری به عمل میآید که برای هر یک از ورثه از هر نوع اموال حصه ای معین شود و اگر بعضی از اموال بدون زیان قابل قسمت نباشد ممکن است آنرا در سهم بعضی از ورثه قرار داد و برابر بهای آن از سایر اموال در سهم دیگران منظور نمود و اگر تعدیل محتاج به ضمیمه پول به اموال باشد به ضمیمه آن تعدیل میشود.

ماده ۳۱۷ - در صورتیکه مالی اعم از منقول یا غیرمنقول قابل تقسیم و تعدیل نباشد ممکن است فروخته شده بهای آن تقسیم شود.

فروش اموال به ترتیب عادی به عمل میآید مگر آنکه یکی از ورثه فروش آن را به طریق مزایده درخواست کند.

ماده ۳۱۸ - در صورتیکه بعضی از ورثه مدیون متوفی باشند ممکن است دین را در سهم خود آنها قرار داد.

ماده ۳۱۹ - در صورتیکه پس از تعدیل سهام ورثه به تعیین حصه تراضی ننمایند سهام آنها به قرعه معین میشود.

ماده ۳۲۰ - در موردی که تقسیم از طریق قرعه انجام میگردد باید جلسه ای که برای قرعه معین شده به اشخاص ذینفع اطلاع داده شود و اگر بعضی از اشخاص نامبرده حاضر نشوند دادگاه بخش به درخواست اشخاص حاضر اقدام به قرعه و تعیین سهام می نماید.

ماده ۳۲۱ - هرگاه [هرگاه] یکی از ورثه غائب یا محجور باشد برای غائب و محجور امین یا قیم معین و پس از آن تقسیم به عمل میآید.

ماده ۳۲۲ - پس از تمام شدن تقسیم دادگاه صورت مجلسی تنظیم نموده و در آن مقدار ترکه و سهم هر یک از وراث و آنچه برای تأدیه دیون و اجراء وصیت منظور شده تصریح مینماید.

ماده ۳۲۳ - صورت مجلس مذکور فوق باید بامضاء یا مهر صاحبان سهام و امضاء دادرس دادگاه برسد و هرگاه بعضی از صاحبان سهام نباشند یا نتوانند و یا نخواهند امضاء کنند جهت امضاء نکردن آنها در صورت مجلس قید میشود و اینصورت مجلس در دفترخانه دادگاه باقی خواهد ماند.

ماده ۳۲۴ - دادگاه بر طبق صورت مجلس مذکور در دو ماده فوق تقسیم نامه به عده صاحبان سهام تهیه نموده و به آنها ابلاغ و تسلیم مینماید.

این تصمیم دادگاه حکم شناخته شده و از تاریخ ابلاغ در حدود قوانین قابل اعتراض و پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۲۵ - هر یک از ورثه پس از تقسیم مالک مستقل سهم خود خواهد بود و هر تصرفی که بخواهد می نماید و به حصه دیگران حقی ندارد.

ماده ۳۲۶ - مقررات قانون مدنی راجع به تقسیم در مورد تقسیم ترکه جاری است و نیز مقررات راجع به تقسیم که در این قانون مذکور است در مورد تقسیم سایر اموال جاری خواهد بود.

فصل هشتم - در ترکه متوفای بلاوارث

ماده ۳۲۷ - در صورتیکه وارث متوفی معلوم نباشد به درخواست دادستان یا اشخاص ذینفع برای اداره ترکه مدیر معین می شود.

ماده ۳۲۸ - در مورد ماده فوق دادستان مکلف است مراقبت نماید اقداماتی که برای حفظ ترکه لازم است بعمل آید و از دادگاه تعیین مدیر ترکه را بخواهد.

ماده ۳۲۹ - پس از وصول درخواست دادگاه باید منتهی تا یکهفته مدیر ترکه را معین نماید.

ماده ۳۳۰ - در صورتیکه متوفی برای اجراء وصیت خود وصی معین کرده باشد اداره ترکه بوصی واگذار میشود.

ماده ۳۳۱ - هرگاه متوفی محجور بوده و وصی داشته است اداره ترکه بوصی یا قیم واگذار میشود.

ماده ۳۳۲ - در غیر موارد مذکور در دو ماده فوق اداره ترکه به کسی که مورد اعتماد دادرس است واگذار خواهد شد.

ماده ۳۳۳ - مقررات مواد ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ نسبت بترکه متوفائی هم که وارث او معلوم نیست جاری خواهد بود.

ماده ۳۳۴ - مدیر ترکه پس از تحریر ترکه دیون و واجبات مالی متوفی را اداء کرده مورد وصیت را در صورتی که وصیت شده باشد خارج و باقیمانده ترکه را از اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد که در تصرف دولت یا بنگاه های بازرگانی و صرافی و غیره یا اشخاصی است به دادستان تسلیم میکند که بترتیب مقرر در آئین نامه وزارت دادگستری نگاهداری نمایند.

ماده ۳۳۵ - اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وارث متوفی معلوم شود ترکه به او داده میشود و پس از گذشتن مدت نامبرده باقی مانده ترکه به خزانه دولت تسلیم میشود و ادعاء حقی نسبت به ترکه از کسی به هر عنوان که باشد پذیرفته نیست.

ماده ۳۳۶ - در صورتیکه قبل از انقضاء مدت مذکور فوق ادعاء حقی بر متوفی بشود و حق نامبرده به موجب سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه ثابت شده باشد مدیر ترکه باید بپردازد و در صورتیکه حقی به موجب نوشتجات یا دفاتر متوفی محرز شود مدیر ترکه با موافقت دادستان میتواند آنرا بپردازد و اگر ترکه به دادستان داده شده باشد او خواهد پرداخت و چنانچه ادعاء به ترتیب مذکور ثابت و محرز نشود مدعی میتواند به طرفیت مدیر ترکه و در صورتیکه ترکه به دادستان داده شده باشد به طرفیت او اقامه دعوی نماید.

فصل نهم - راجع به ترکه اتباع خارجه

ماده ۳۳۷ - جز آنچه در این فصل ذکر میشود مهر و موم و برداشتن مهر و موم و تحریر و اداره ترکه اتباع خارجه بهمان طریقی خواهد بود که مطابق این قانون برای ترکه اتباع ایران مقرر است.

ماده ۳۳۸ - هرگاه تبعه خارجه در ایران یا در خارجه فوت شود و در ایران دارای مالی باشد دادرس دادگاه بخش محلی که مال متوفی در آنجا واقع است به درخواست هر ذینفع یا به درخواست کنسول دولت متبوع متوفی به حفظ و تصفیه امر ترکه اقدام مینماید و در صورتیکه متوفی وارث یا قائم مقام در ایران نداشته باشد بدون درخواست هم دادرس پس از اطلاع اقدام به حفظ و تصفیه ترکه مینماید.

ماده ۳۳۹ - دادگاه بخش پس از وصول درخواست ذینفع یا کنسول و بمحض اطلاع از فوت در مورد اخیر ماده فوق وقتی را که از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع متجاوز از چهل و هشت ساعت نباشد برای اقدامات تامینیه از قبیل مهر و موم و غیره معین کرده کتباً به کنسول دولت متبوع اطلاع میدهد که در موقع اقدام به تامین حضور بهم رساند.

عدم حضور کنسول مانع از اقدام نخواهد بود ولی بعداً میتواند در محل حاضر شده مهر و موم خود را به مهر و موم دادگاه اضافه نماید.

ماده ۳۴۰ - در صورتیکه کنسول دولت متبوع متوفی قبلا از وفات مطلع شده و امر طوری باشد که تا اطلاع مامورین ایران بیم تضییع و تفریط تمام یا قسمتی از ترکه برود میتواند شخصا اقدامات موقتی را برای حفظ آن به عمل آورده و وضعیت موقتی را تا مداخله دادرس دادگاه بخش حفظ نماید.

ماده ۳۴۱ - در موقعی که دادگاه بخش برای مهر و موم تعیین وقت میکند باید بلافاصله و منتهی در ظرف یک هفته از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع یکنفر را برای اداره ترکه معین و معرفی نماید.

ماده ۳۴۲ - دادگاه میتواند با رعایت ماده ۲۶۴ و با در نظر گرفتن مصلحت و منافع ورثه و اشخاص ذینفع هر کس را که طرف اعتماد بداند به سمت مدیر ترکه معین کند.

اقدامات مدیر ترکه با نظارت دادستان به عمل خواهد آمد.

در نقاطی که اداره تصفیه موجود است مدیر ترکه معین نمیشود و این وظیفه به اداره تصفیه رجوع میشود.

ماده ۳۴۳ - مدیر ترکه باید به محض ابلاغ انتصاب خود سه آگهی هر یک به فاصله یکماه در مجله رسمی و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محل و اگر در محل روزنامه نباشد در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران منتشر نموده اشخاصی را که به عنوانی از عناوین برای خود حقی بر ذمه متوفی و یا بر اعیان ترکه قائل هستند دعوت نماید در ظرف شش ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی خود را معرفی و موضوع حق خود را معین کنند و رونوشت یا عکس گواهی شده مدارک طلب و حقانیت خود را باو تسلیم نمایند.

هرگاه میزان ترکه کمتر از هزار ریال باشد آگهی در روزنامه لازم نیست.

ماده ۳۴۴ - پس از تعیین مدیر ترکه دادگاه بخش با حضور دادستان ترکه را تحریر و به او تسلیم مینماید.

ماده ۳۴۵ - برای تحریر ترکه روز و ساعت و محل تحریر به دادستان و اشخاص مشروحه اطلاع داده میشود:

۱- تمام وراث که در ایران حاضر بوده و یا نماینده در آنجا دارند.

۲- وصی اگر معلوم و مقیم ایران باشد.

۳- کسانی که وصیت بنفع آنها شده اگر معلوم و مقیم ایران بوده و یا در ایران نماینده داشته باشند.

۴- شریک متوفی اگر باشد در صورتیکه در ایران حاضر بوده یا نماینده داشته باشد.

۵- کنسول دولت متبوع متوفی.

ماده ۳۴۶ - غیبت اشخاصی که اعلام نامه مندرج در ماده فوق برای آنها فرستاده شده مانع از تحریر ترکه نخواهد بود ولی در صورتیکه کنسول دولت متبوع متوفی در موقع تحریر ترکه حاضر نباشد مراتب در صورتمجلس قید و رونوشتی از آن برای کنسول فرستاده میشود.

ماده ۳۴۷ – به صورت ریز ترکه باید صورتی از اموال غیرمنقول که در ایران واقع است با تعیین بهای تقریبی آنها پیوست شود.

ماده ۳۴۸ - در صورتیکه ورثه یا وصی متوفی یا قائم مقام قانونی آنها حاضر شوند برابر بهای ترکه تامین دهند که هرگاه در مدت یکسال از تاریخ انتشار اولین آگهی مذکور در ماده ۳۴۳ بستانکارانی پیدا شود که تبعه ایران یا مقیم ایران باشند و طلب آنها ثابت گردد از عهده برآیند ترکه پس از وضع هزینه آگهی ها و هزینه های دیگر قانونی که به عمل آمده است بتصرف آنها داده میشود.

ماده ۳۴۹ - تامین ممکن است بوسیله تودیع وجه نقد یا وثیقه دادن اموال منقول و یا غیرمنقول یا دادن ضامن معتبر بعمل آید و نیز ممکن است درخواست کننده از همان اموال متوفی تامین بدهد.

قبول یا رد تامین منوط بنظر دادگاهی است که مدیر ترکه را تعیین نموده است.

ماده ۳۵۰ - مدیر ترکه با اجازه دادگاه بخش میتواند به ورثه متوفی که در حال استیصال و مقیم در ایران هستند تا موقع تصفیه ماترک مبلغی که برای معیشت آنها ضروری باشد بپردازد.

در موردی که اداره تصفیه وظیفه امین ترکه را انجام میدهد اجازه دادگاه بخش لازم نیست.

ماده ۳۵۱ - پس از انقضاء مدت مذکور در ماده ۳۴۳ مدیر ترکه وقتی را برای رسیدگی به دعاوی و مطالبات معین کرده به ورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آنها و کنسول دولت متبوع متوفی اگر در محل باشد اطلاع میدهد و در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس از رسیدگی کلیه دیون و تعهداتی را که بر ذمه متوفی ثابت و محقق است با اجازه دادستان تادیه مینماید و بقیه را به ورثه یا وصی یا قائم قام قانونی آنها و در صورتیکه اشخاص نامبرده اصلا نباشند یا در ایران نباشند به کنسول یا سایر نمایندگان سیاسی دولت متبوع متوفی تسلیم مینماید.

ماده ۳۵۲ – اشخاصی که مدعی حقی بر ترکه بوده و دعوی آنها از طرف مدیر ترکه و دادستان یا مدیر تصفیه تصدیق نشده باشد میتوانند دعوی خود را در دادگاه صلاحیتدار اقامه یا تعقیب نمایند.

انقضاء مدت مقرر در ماده ۳۴۳ موجب سقوط حق اشخاصیکه در ظرف مدت حق خود را مطالبه نکرده اند نمیباشد.

ماده ۳۵۳ - اگر نسبت به ترکه متوفی قرار تأمین صادر شده باشد تسلیم اموال به اشخاص مذکور در ماده ۳۵۱ با رعایت قرار دادگاه به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۵۴ - هرگاه متوفی بازرگان بوده و به موجب حکم دادگاه ورشکستگی او قبل یا بعد از فوت اعلام شود اداره تصفیه امور او تابع مقررات راجع به تصفیه امور بازرگان متوقف است.

ماده ۳۵۵ - رسیدگی به دعاوی راجع به ترکه اتباع خارجه در ایران از صلاحیت دادگاه ایران است.

ماده ۳۵۶ - تصدیق صادره از مقامات صلاحیت دار کشور متوفی راجع به وراثت اتباع خارجه با انحصار آن پس از احراز اعتبار آن در دادگاه ایران از حیث صدور و رعایت مقررات مربوطه به اعتبار اسناد تنظیم شده در خارجه قابل ترتیب اثر خواهد بود.

ماده ۳۵۷ - اگر تبعه خارجه که در ایران فوت شده مسافر موقتی باشد اشیاء متعلق به او فوراً به کنسول دولت متبوع او تسلیم میشود.

ماده ۳۵۸ - از هزینه هائی که برای اداره کردن ترکه میشود باید صورت کاملی به دادستان داده شود.

ماده ۳۵۹ - حقوقی که به موجب این فصل برای کنسول ها یا نمایندگان سیاسی خارجه مقرر شده مربوط به کنسول یا نماینده سیاسی دولتی است که در خاک آن دول نسبت به کنسول ها یا نمایندگان سیاسی ایران معامله متقابله بشود.

فصل دهم - در تصدیق انحصار وراثت

ماده ۳۶۰ - در صورتیکه وراث متوفی یا سایر اشخاص ذینفع بخواهند تصدیق انحصار وراثت تحصیل کنند درخواست نامه کتبی مشتمل بر نام و مشخصات درخواست کننده و متوفی و ورثه و اقامتگاه آنها و نسبت بین متوفی و وارث تنظیم نموده به دادگاه تسلیم مینماید.

ماده ۳۶۱ (اصلاحی ۱۳۷۴٫۰۴٫۱۸)- دادگاه رسیدگی کننده درخواست متقاضی را یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار یا محلی آگهی می‌نماید .

تبصره (الحاقی ۱۳۳۷٫۰۹٫۲۰)- در نقاطی که روزنامه دائر نیست دادگاه میتواند بجای آگهی در روزنامه محلی به تعداد لازم به هزینه متقاضی گواهی حصر وراثت آگهی تهیه نموده و در معابر همان محل الصاق نماید

تاریخ الصاق آگهی ها که باید در یک روز بعمل آید بوسیله صورت جلسه که مأمورین ابلاغ نسبت باین موضوع تهیه مینمایند رعایت خواهد گردید.

ماده ۳۶۲ (اصلاحی ۱۳۷۴٫۰۴٫۱۸)- پس از انقضای یک ماه از تاریخ نشر آگهی در صورتی که معترضی نبود دادگاه تمام ادله و اسناد درخواست کننده تصدیق را از برگ شناسنامه و گواهی گواه و غیره در نظر گرفته، تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین تعداد وراث و نسبت آنها به متوفی صادر می نماید و در صورت اعتراض، دادگاه جلسه ای برای رسیدگی به اعتراض معین نموده به معترض و درخواست کننده تصدیق اطلاع می دهد و در جلسه پس از رسیدگی حکم خواهد داد. این حکم برابر مقررات قابل تجدیدنظر است.

ماده ۳۶۳ - دادگاه بخش میتواند گواه ها را احضار کرده و گواهی آنان را استماع کند. چنانچه گواه در خارج از مقر دادگاه ساکن باشد تحقیق از گواه بوسیله دادگاه محل اقامت گواه یا نزدیکترین دادگاه محل اقامت گواه بعمل خواهد آمد.

ماده ۳۶۴ (اصلاحی ۱۳۷۴٫۰۴٫۱۸)- در صورتی که بهای ترکه بیش از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال نباشد، دادگاه بدون انتشار آگهی به ادله درخواست‌کننده رسیدگی و درخواست صدور گواهی حصر وراثت را حسب اقتضای دلایل قبول یا رد می‌نماید.

در مورد وراث روستائیان در صورتیکه بهای ترکه بیش از مبلغ فوق باشد فقط به الصاق آگهی برای یکبار و در یک روز در معابر

و اماکن عمومی روستای محل اقامت متوفی اکتفا خواهد شد و پس از انقضاء یکماه از تاریخ الصاق، دادگاه رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

وزارت دادگستری می‌تواند هر سه سال یکبار با تصویب رئیس قوه قضائیه، با توجه به شاخص قیمتها و هزینه زندگی مبلغ مذکور را افزایش یا کاهش دهد.

تبصره)(الحاقی ۱۳۳۷٫۰۹٫۲۰)- در مورد این ماده دادگاه باید در اولین فرصت و اسرع وقت نسبت به درخواست تصدیق رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید

ماده ۳۶۵ - در صورتیکه بواسطه معلوم نبودن ورثه یا برای تصفیه ترکه و غیره قبلا برای معرفی ورثه آگهی شده باشد صدور تصدیق انحصار وراثت محتاج به آگهی جدید نبوده و در صورت درخواست هر یک از ورثه یا اشخاص ذینفع تصدیق انحصار وراثت صادر خواهد شد.

ماده ۳۶۶ - رای دادگاه دایر به رد درخواست تصدیق قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۶۷ - در کلیه مواردیکه دادستان تشخیص دهد که متوفی بلاوارث بوده و درخواست اشخاص برای صدور تصدیق بی اساس است میتواند بدرخواست تصدیق وراثت اعتراض نماید و نیز میتواند در صورتیکه متوفی را بلاوارث بداند به تصدیق انحصار وراثت در موردی هم که تصدیق مسبوق بآگهی نبوده است اعتراض کند و در هر حال دادستان حق دارد از رای دادگاه پژوهش و فرجام بخواهد.

ماده ۳۶۸ - مادامی که برای محجور قیم و برای غائب امین معین نشده دادستان میتواند بنام محجور و غائب بدرخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید.

ماده ۳۶۹ - در مورد ماده ۳۶۴ اشخاص ذی نفع میتوانند بدرخواست تصدیق و همچنین به تصدیقی که در موضوع وراثت صادر میشود اعتراض نمایند و رأی دادگاه در این خصوص قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۷۰ - اشخاصی که تصدیق انحصار وراثت تحصیل کرده اند میتوانند مطابق تصدیق نامبرده ترکه و مطالبات متوفی را از کسانی که مدیون یا متصرف مال متوفی هستند مطالبه نمایند. مدیون یا متصرف اموال متوفی باید ترکه و مطالبات متوفی را به آنها تسلیم نماید. و در صورت تادیه دین و یا تسلیم مال در مقابل هر مدعی وراثت بری محسوب خواهند شد و مدعی نامبرده حق رجوع به شخص یا اشخاصی خواهند داشت که طلب متوفی را وصول و یا مال متعلق به او را دریافت نموده اند.

تبصره (منسوخه ۱۳۳۷٫۰۹٫۲۰) -۱) چنانچه دین یا مال یا اوراق بهادار از طرف اشخاص بعنوان وراثت مورد مطالبه قرار گیرد در صورتی که بهای آن زاید از مبلغ ۵۰ هزار ریال نبوده خواستن تصدیق انحصار وراثت از طرف متصرف یا مدیون ضرورتی ندارد و در این مورد مطالبه کنندگان مال یا دین میتوانند استشهادی که مثبت سمت و انحصار وراثت آنها باشد ارائه دهند و متصرف یا مدیون اگر وجود مال یا سند یا دین را منکر نباشد باید آنچه را که مورد مطالبه واقع شده است به آنان تسلیم و تأدیه کند.

۲) در موردی که سهم‌الارث هر یک از ورثه از مجموع ترکه مورث بیشتر از معادل مبلغ ۵۰ هزار ریال نباشد تسلیم تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن به اداره ثبت و دفتر اسناد رسمی الزامی نبوده و ورثه میتوانند استشهادی که وراثت و انحصار آنها را محرز نماید و در سهم‌الارث هم توافق داشته باشند تسلیم کنند تا ملک غیرمنقول که بنام مورث ثبت شده است بنام آنها ثبت گردد یا مورد معامله قرار گیرد.

۳) میزان بهای ترکه مذکور در ماده ۳۶۴ قانون امور حسبی از مبلغ یک هزار ریال به ۵۰ هزار ریال مقرر میشود.

ماده ۳۷۱ - مدیون که بدهی خود را به وراث متوفی میدهد میتواند رونوشت گواهی شده انحصار وراثت را از وارث بخواهد.

ماده ۳۷۲ - در تصدیق انحصار وراثت باید نسبتی که وارث یا ورثه به مورث خود دارند از متروکات به نحو اشاعه معین شود.

ماده ۳۷۳ - در تصدیق انحصار وراثت به درخواست ورثه دادگاه حصه هر یک از ورثه را معین مینماید.

ماده ۳۷۴ - در صورتی که ورثه بخواهند ملک غیرمنقولی که بنام مورث ثبت شده است بنام آنها ثبت گردد باید تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن را که مشتمل بر تعیین سهام باشد به اداره ثبت تسلیم نمایند.

باب هفتم - در هزینه

ماده ۳۷۵ (اصلاحی ۱۳۳۴٫۱۱٫۰۳)- هزینه رسیدگی بامور حسبی منحصر به موارد زیر بوده و در هر مورد موقع درخواست چهل ریال گرفته میشود:

۱- درخواست تسلیم اموال غائب به ورثه.

۲- درخواست حکم موت فرضی.

۳- درخواست پژوهش از رد درخواست حکم موت فرضی.

۴- درخواست مهر و موم ترکه.

۵- درخواست برداشتن مهر و موم ترکه.

۶- درخواست تحریر ترکه.

۷- درخواست تصفیه ترکه.

۸- درخواست تقسیم ترکه.

۹- درخواست تصدیق انحصار وراثت.

ماده ۳۷۶ - درخواست هائی که دادستان از دادکاه [دادگاه] مینماید و همچنین اقداماتی که دادگاه بدون درخواست مکلف به انجام آن است هزینه ندارد.

ماده ۳۷۷ - هزینه آگهی تصدیق انحصار وراثت از درخواست کننده گرفته میشود و هزینه حفظ و اداره ترکه و تحریر و تصفیه و تقسیم ترکه از ترکه برداشته میشود.

ماده ۳۷۸ - وزیر دادگستری مجاز است آئین نامهای [آئین نامه های] لازم برای اجرای این قانون را تهیه و بموقع اجرا بگذارد.

این قانون که مشتمل بر سیصد و هفتاد و هشت ماده است در جلسه دوم تیرماه یکهزار و سیصد و نوزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی – حسن اسفندیاری

Betafile

قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۲ با اصلاحات و الحاقات

ماده ۱ (اصلاحی ۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ هر قرارداد با هر عنوانی که به موجب آن مالک رسمی زمین با شخص دیگری مبادرت به مشارکت در ساخت نماید یا هر قراردادی که به موجب آن شخصی در برابر دیگری متعهد به ساخت و تحویل واحد ساختمانی مشخص گردد و نیز هر نوع انتقال حقوق و تعهدات ناشی از قراردادهای مذکور، پیش فروش ساختمان محسوب می شود.

تبصره ـ اشخاص ذیل نیز می توانند در چهارچوب این قانون و قراردادی که به موجب آن زمینی در اختیارشان قرار می گیرد اقدام به پیش فروش ساختمان نمایند:

۱- سرمایه گذارانی که در ازاء سرمایه گذاری از طریق احداث بناء بر روی زمین متعلق به دیگری، واحدهای ساختمانی مشخصی از بناء احداثی بر روی آن زمین، ضمن عقد و به موجب سند رسمی به آنان اختصاص می یابد.

۲- مستأجرین اراضی اعم از ملکی، دولتی، موقوفه که به موجب سند رسمی حق احداث بنا بر روی عین مستأجره را دارند.

ماده ۲ ـ در قرارداد پیش فروش باید حداقل به موارد زیر تصریح شود:

۱- اسم و مشخصات طرفین قرارداد اعم از حقیقی یا حقوقی

۲- پلاک و مشخصات ثبتی و نشانی وقوع ملک

۳) اصلاحی(۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶) متن پروانه ساختمانی صادر شده از مراجع ذی صلاح در صورت صدور، راجع به موضوع معامله به عنوان پیوست قرارداد.

۴- اصلاحی (۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)- مشخصات فنی و معماری ساختمانی که واحد در آن احداث می شود مانند موقعیت، کاربری و مساحت کل عرصه و زیربنا، تعداد طبقات و کل واحدها، نما، نوع مصالح مصرفی ساختمان، سیستم گرمایش و سرمایش و قسمتهای مشترک و سایر مواردی که در پروانه ساخت قید شده یا عرفاً در قیمت مؤثر است.

۵ـ بها یا عوض در قراردادهای معوض، تعداد اقساط و نحوه پرداخت

۶ ـ شماره قبوض اقساطی برای بها، تحویل و انتقال قطعی

۷ـ زمان تحویل واحد ساختمانی پیش فروش شده و تنظیم سند رسمی انتقال قطعی

۸ ـ تعیین تکلیف راجع به خسارات، تضمینها و قرارداد بیمه‌ای، تغییر قیمت و تغییر مشخصات مورد معامله

۹ـ تعهدات پیش فروشنده به مرجع صادر کننده پروانه و سایر مراجع قانونی

۱۰- منسوخه(۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ معرفی داوران

۱۱- اصلاحی (۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ احکام مذکور در مواد (۶)، (۷) و (۸) و تبصره آن، (۹)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۶) این قانون

ماده ۳ ـ قرارداد پیش فروش و نیز قرارداد واگذاری حقوق و تعهدات ناشی از آن باید با رعایت ماده (۲) این قانون از طریق تنظیم سند رسمی نزد دفاتر اسناد رسمی و با درج در سند مالکیت و ارسال خلاصه آن به اداره ثبت محل صورت گیرد.

ماده ۴ ـ تنظیم قرارداد پیش فروش منوط به ارائه مدارک زیر است:

۱ـ سند رسمی مالکیت یا سند رسمی اجاره با حق احداث بناء یا قرارداد رسمی حاکی از این که مورد معامله در ازاء سرمایه گذاری با حق فروش از طریق احداث بناء بر روی عرصه به پیش فروشنده اختصاص یافته است.

۲- منسوخه (۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ پروانه ساخت کل ساختمان و شناسنامه فنی مستقل برای هر واحد

۳ـ بیمه نامه مربوط به مسؤولیت موضوع ماده (۹) این قانون

۴- منسوخه (۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ تأییدیه مهندس ناظر ساختمان مبنی بر پایان عملیات پی ساختمان

۵ ـ پاسخ استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک

تبصره (منسوخه ۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ در مجموعه های احداثی که پیش فروشنده تعهداتی در برابر مرجع صادر کننده پروانه از قبیل آماده سازی و انجام فضاهای عمومی و خدماتی با پرداخت حقوق دولتی و عمومی و نظارت آن دارد، اجازه پیش فروش واحد های مذکور منوط به حداقل سی‌درصد (۳۰٪) پیشرفت در انجام سرجمع تعهدات مربوط و تأیید آن توسط مرجع صادر کننده پروانه می باشد.

ماده ۵ ـ تنظیم قرارداد پیش فروش و واگذاری حقوق و تعهدات ناشی از آن نزد دفاتر اسناد رسمی با پرداخت حق الثبت و بدون ارائه گواهی مالیاتی صرفاً در قبال پرداخت حق التحریر طبق تعرفه خاص قوه قضائیه صورت می گیرد.

ماده ۶ ـ چنانچه پیش فروشنده در تاریخ مقرر در قرارداد واحد پیش فروش شده را تحویل پیش خریدار ندهد و یا به تعهدات خود عمل ننماید علاوه بر اجراء بند (۹) ماده (۲) این قانون مکلف است به شرح زیر جریمه تأخیر به پیش خریدار بپردازد مگر این که به مبالغ بیشتری به نفع پیش خریدار توافق نمایند. اجراء مقررات این ماده مانع از اعمال خیارات برای پیش خریدار نیست.

۱- درصورتی که واحد پیش فروش شده و بخش‌های اختصاصی نظیر توقفگاه (پارکینگ) و انباری در زمان مقرر قابل بهره برداری نباشد، تا زمان تحویل واحد به پیش خریدار، معادل اجرت المثل بخش تحویل نشده

۲ـ در صورت عدم انجام تعهدات در قسمتهای مشاعی، روزانه به میزان نیم درصد (۰/ ۵ %) بهای روز تعهدات انجام نشده به میزان قدر السهم پیش خریدار

۳ـ درصورت عدم انجام تعهدات در قسمتهای خدمات عمومی موضوع بند (۹) ماده (۲) این قانون از قبیل خیابان، فضای سبز، مساجد، مدارس و امثال آن روزانه به میزان یک در هزار بهای روز تعهدات انجام شده به میزان قدرالسهم پیش خریدار

۴ـ درصورت عدم اقدام به موقع به سند رسمی انتقال، روزانه به میزان یک در هزار مبلغ قرارداد

ماده۷ـ در صورتی که مساحت بناء بر اساس صورت مجلس تفکیکی، کمتر یا بیشتر از مقدار مشخص شده در قرارداد باشد، مابه التفاوت براساس نرخ مندرج در قرارداد مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، لیکن چنانچه مساحت بنا تا پنج درصد (۵ %) افزون بر زیر بنای مقرر در قرارداد باشد، هیچکدام از طرفین حق فسخ قرارداد را ندارند و در صورتی که بیش از پنج درصد (۵ %) باشد صرفاً خریدار حق فسخ قرارداد را دارد.

چنانچه مساحت واحد تحویل شده کمتر از نود و پنج درصد (۹۵ %) مقدار توافق شده باشد پیش خریدار حق فسخ قرارداد را دارد یا می تواند خسارت وارده را بر پایه قیمت روز بناء و براساس نظر کارشناسی از پیش فروشنده مطالبه کند.

ماده ۸ ـ در تمامی مواردی که به دلیل تخلف پیش فروشنده، پیش خریدار حق فسخ خود را اعمال می نماید، پیش فروشنده باید خسارت وارده را بر مبناء مصالحه طرفین یا برآورد کارشناس مرضی الطرفین به پیش خریدار بپردازد.

تبصره ـ درصورت عدم توافق طرفین، پیش فروشنده باید تمام مبالغ پرداختی را براساس قیمت روز بناء، طبق نظر کارشناس منتخب مراجع قضائی همراه سایر خسارات قانونی به پیش خریدار مسترد نماید.

ماده ۹ ـ پیش فروشنده در قبال خسارات ناشی از عیب بناء و تجهیزات آن و نیز خسارات ناشی از عدم رعایت ضوابط قانونی، در برابر پیش خریدار و اشخاص ثالث مسؤول است و باید مسؤولیت خود را از این جهت بیمه نماید. چنانچه میزان خسارت وارده بیش از مبلغی باشد که از طریق بیمه پرداخت می شود، پیش فروشنده ضامن پرداخت مابه التفاوت خسارت وارده خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ درمواردی که بانکها به پیش‌خریداران براساس قرارداد پیش فروش، تسهیلات خرید می دهند، وجه تسهیلات از طرف پیش خریدار توسط بانک به حساب پیش فروشنده واریز و مالکیت عرصه به نسبت سهم واحد پیش خریداری شده و نیز حقوق پیش خریدار نسبت به آن واحد به عنوان تضمین أخذ می‌گردد.

ماده ۱۱ ـ در پیش فروش ساختمان نحوه پرداخت اقساط بهای مورد قرارداد توافق طرفین خواهد بود، ولی حداقل ده درصد (۱۰ %) از بها همزمان با تنظیم سند قطعی قابل وصول خواهد بود و طرفین نمی توانند برخلاف آن توافق کنند.

ماده ۱۲ ـ درصورتی که عملیات ساختمانی متناسب با مفاد قرارداد پیشرفت نداشته باشد، پیش خریدار می تواند پرداخت اقساط را منوط به ارائه تأییدیه مهندس ناظر مبنی بر تحقق پیشرفت از سوی پیش فروشنده نماید و مهندس ناظر مکلف است به تقاضای هریک از طرفین ظرف یک ماه گزارش پیشرفت کار را ارائه نماید.

ماده ۱۳ ـ پیش خریدار به نسبت اقساط پرداختی یا عوض قراردادی، مالک ملک پیش فروش شده می گردد و در پایان مدت قرارداد پیش فروش و اتمام ساختمان، با تأیید مهندس ناظر درصورتی که تمام اقساط را پرداخت یا عوض قراردادی را تحویل داده باشد، با ارائه مدارک مبنی بر ایفاء تعهدات، می تواند با مراجعه به یکی از دفاتر اسناد رسمی، تنظیم سند رسمی انتقال

به نام خود را درخواست نماید چنانچه پیش فروشنده حداکثر ظرف ده روز پس از اعلام دفترخانه از انتقال رسمی مال پیش فروش شده خودداری نماید، دفترخانه با تصریح مراتب مبادرت به تنظیم سند رسمی به نام پیش خریدار یا قائم مقام وی می‌نماید. اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک مکلف است به تقاضای ذی نفع نسبت به تفکیک و یا افراز ملک پیش فروش شده اقدام نماید.

ماده ۱۴(اصلاحی ۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ درصورت انجام کامل تعهدات از سوی پیش خریدار چنانچه پیش فروشنده تا زمان انقضاء مدت قرارداد موفق به تکمیل پروژه نگردد، با تأیید مهندس ناظر ساختمان مبنی بر این که صرفاً اقدامات جزئی تا تکمیل پروژه باقیمانده است (کمتر از ده درصد «۱۰ %» پیشرفت فیزیکی مانده باشد)، پیش خریدار می تواند با قبول تکمیل باقی قرارداد به دفتر اسناد رسمی مراجعه نماید و خواستار تنظیم سند رسمی به قدرالسهم خود گردد. حقوق دولتی و هزینه هایی که طبق مقررات بر عهده پیش فروشنده بوده و توسط پیش خریدار پرداخت می گردد مانع از استیفاء مبلغ هزینه شده از محل ماده (۱۱) و غیره نخواهد بود.

ماده ۱۵ ـ عرصه و اعیان واحد پیش فروش شده و نیز اقساط و وجوه وصول و یا تعهد شده بابت آن، قبل از انتقال رسمی واحد پیش فروش‌شده به پیش خریدار قابل توقیف و تأمین به نفع پیش فروشنده یا طلبکار او نیست.

ماده ۱۶ ـ درصورت عدم پرداخت اقساط بها یا عوض قراردادی در مواعد مقرر، پیش فروشنده باید مراتب را کتباً به دفترخانه تنظیم کننده سند اعلام کند. دفترخانه مکلف است ظرف مهلت یک هفته به پیش خریدار اخطار نماید تا ظرف یک ماه نسبت به پرداخت اقساط معوقه اقدام نماید در غیر این صورت پیش فروشنده حق فسخ قرارداد را خواهد داشت.

ماده ۱۷ـ واگذاری تمام یا بخشی از حقوق و تعهدات پیش فروشنده نسبت به واحد پیش فروش شده و عرصه آن پس از اخذ رضایت همه پیش خریداران یا قائم مقام قانونی آنها بلامانع است.

ماده ۱۸ ـ درصورت انتقال حقوق و تعهدات پیش خریدار نسبت به واحد پیش فروش شده بدون رضایت پیش فروشنده، پیش خریدار عهده‌دار پرداخت بها یا عوض قرارداد خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ پس از انتقال قطعی واحد پیش فروش شده و انجام کلیه تعهدات، قرارداد پیش فروش از درجه اعتبار ساقط و طرفین ملزم به اعاده آن به دفترخانه می‌باشند.

ماده ۲۰ (منسوخه ۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ کلیه اختلافات ناشی از تعبیر، تفسیر و اجراء مفاد قرارداد پیش فروش توسط هیأت داوران متشکل از یک داور از سوی خریدار و یک داور از سوی فروشنده و یک داور مرضی الطرفین و در صورت عدم توافق بر داور مرضی الطرفین یک داور با معرفی رئیس دادگستری شهرستان مربوطه انجام می پذیرد. درصورت نیاز داوران می توانند از نظر کارشناسان رسمی محل استفاده نماید. آئین نامه اجرائی این ماده توسط وزارت راه و شهرسازی و وزارت دادگستری تهیه و به تأیید هیأت وزیران خواهد رسید. داوری موضوع این قانون تابع مقررات آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب خواهد بود .

ماده ۲۱ (منسوخه ۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ پیش فروشنده باید قبل از هرگونه اقدام جهت تبلیغ و آگهی پیش فروش به هر طریق از جمله درج در مطبوعات و پایگاههای اطلاع رسانی و سایر رسانه‌های گروهی و نصب در اماکن و غیره، مجوز انتشار آگهی را از مراجع ذی‌صلاح که در آئین نامه اجرائی این قانون مشخص می شود أخذ و ضمیمه درخواست آگهی به مطبوعات و رسانه‌های یاد شده ارائه نماید. شماره و تاریخ این مجوز باید در آگهی درج و به اطلاع عموم رسانده شود. مطبوعات و رسانه‌ها قبل از دریافت مجوز یاد شده حق درج و انتشار آگهی پیش فروش را ندارند. در غیر این صورت به توقیف به مدت حداکثر دو ماه و جزاء نقدی از ۰۰۰ /۰۰۰ /۶۰ تا ۰۰۰ /۰۰۰ /۲۵۰ ریال و در صورت تکرار به حداکثر مجازات محکوم خواهند شد .

ماده ۲۲ ـ شهرداری‌ها مکلفند هنگام صدور پروانه ساختمان برای هر واحد نیز شناسنامه فنی مستقل با ذکر مشخصات کامل و ملحقات و سایر حقوق با شماره مسلسل صادر و به متقاضی تسلیم نمایند.

ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)ـ اشخاصی که بدون تنظیم سند رسمی اقدام به پیش فروش ساختمان نمایند، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزاء نقدی به میزان دو تا چهار برابر وجوه و اموال دریافتی محکوم می شوند.

تبصره (اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۳٫۳۱)ـ جرائم مذکور در این ماده تعقیب نمی شود مگر با شکایت شاکی خصوصی یا وزارت راه و شهرسازی و با گذشت شاکی، تعقیب یا اجراء آن موقوف می شود.

ماده ۲۴ ـ مشاوران املاک باید پس از انجام مذاکرات مقدماتی، طرفین را جهت تنظیم سند رسمی قرارداد پیش فروش به یکی از دفاتر اسناد رسمی دلالت نمایند و نمی توانند رأساً مبادرت به تنظیم قرارداد پیش فروش نمایند. در غیر این صورت برای بار اول تا یک سال و برای بار دوم تا دو سال تعلیق پروانه کسب و برای بار سوم به ابطال پروانه کسب محکوم می شوند.

ماده ۲۵ (اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۳٫۳۱)ـ آئین نامه اجرائی این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت راه و شهرسازی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید .

قانون فوق مشتمل بر بیست و پنج ماده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ دوازدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۹ /۱۰ /۱۳۸۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رییس مجلس شورای اسلامی ـ علی لاریجانی

❖ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

بخش نخست -کلیات

ماده ۱- اصطلاحات به کار برده شده در این قانون، دارای معانی به شرح زیر است:

الف -خسارت بدنی: هر نوع دیه یا ارش ناشی از هر نوع صدمه به بدن مانند شکستگی، نقص و از کار افتادگی عضو اعم از جزئی یا کلی ـ موقت یا دائم، دیه فوت و هزینه معالجه با رعایت ماده (۳۵) این قانون به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون

ب -خسارت مالی: زیان هایی که به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون به اموال شخص ثالث وارد شود.

پ -حوادث: هر گونه سانحه ناشی از وسایل نقلیه موضوع بند (ث) این ماده و محمولات آنها از قبیل تصادم، تصادف، سقوط، واژگونی، آتش سوزی و یا انفجار یا هر نوع سانحه ناشی از وسایل نقلیه بر اثر حوادث غیرمترقبه

ت -شخص ثالث: هر شخصی است که به سبب حوادث موضوع این قانون دچار خسارت بدنی و یا مالی شود به استثنای راننده مسبب حادثه

ث -وسیله نقلیه: وسایل نقلیه موتوری زمینی و ریلی شهری و بین شهری و واگن متصل یا غیرمتصل به آن و یدک و کفی (تریلر) متصل به آنها

ج -صندوق: صندوق تأمین خسارت های بدنی

چ -بیمه مرکزی: بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران

ح -راهنمایی و رانندگی: پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

ماده ۲ -کلیه دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند مکلفند وسایل نقلیه خود را در قبال خسارت بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه مذکور به اشخاص ثالث وارد می شود حداقل به مقدار مندرج در ماده (۸) این قانون نزد شرکت بیمه ای که مجوز فعالیت در این رشته را از بیمه مرکزی داشته باشد، بیمه کنند.

تبصره ۱ -دارنده از نظر این قانون اعم از مالک و یا متصرف وسیله نقلیه است و هر کدام که بیمه نامه موضوع این ماده را تحصیل کند تکلیف از دیگری ساقط می شود.

تبصره ۲ -مسؤولیت دارنده وسیله نقلیه در تحصیل بیمه نامه موضوع این قانون مانع از مسؤولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است نمی باشد. در هر حال خسارت وارد شده از محل بیمه نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می گردد.

ماده ۳ -دارنده وسیله نقلیه مکلف است برای پوشش خسارت های بدنی وارد شده به راننده مسبب حادثه، حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیرحرام، بیمه حوادث اخذ کند؛ مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه،

معادل دیه فوت یا دیه و یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیرحرام و هزینه معالجه آن می باشد. سازمان پزشکی قانونی مکلف است با درخواست راننده مسبب حادثه یا شرکت بیمه مربوط، نوع و درصد صدمه بدنی وارد شده را تعیین و اعلام کند. آیین نامه اجرائی و حق بیمه مربوط به این بیمه نامه به پیشنهاد بیمه مرکزی پس از تصویب شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۴ -در صورت وقوع حادثه و ایجاد خسارت بدنی یا مالی برای شخص ثالث:

الف - در صورتی که وسیله نقلیه مسبب حادثه، دارای بیمه نامه موضوع این قانون باشد، جبران خسارت های وارد شده در حدود مقررات این قانون بر عهده بیمه گر است. در صورت نیاز به طرح دعوی در خصوص مطالبه خسارت، زیان دیده یا قائم مقام وی دعوی را علیه بیمه گر و مسبب حادثه طرح می کند. این حکم، نافی مسؤولیت های کیفری راننده مسبب حادثه نیست.

ب - در صورتی که وسیله نقلیه، فاقد بیمه نامه موضوع این قانون یا مشمول یکی از موارد مندرج در ماده (۲۱) این قانون باشد، خسارت های بدنی وارده توسط صندوق با رعایت ماده (۲۵) این قانون جبران می شود. در صورت نیاز به طرح دعوی در این خصوص، زیان دیده یا قائم مقام وی دعوی را علیه راننده مسبب حادثه و صندوق طرح می کند.

پ - در صورتی که خودرو، فاقد بیمه نامه موضوع این قانون بوده و وسیله نقلیه با اذن مالک در اختیار راننده مسبب حادثه قرار گرفته باشد، در صورتی که مالک، شخص حقوقی باشد، به جزای نقدی معادل بیست درصد (۲۰ ٪) و در صورتی که مالک شخص حقیقی باشد به جزای نقدی معادل ده درصد (۱۰ ٪) مجموع خسارات بدنی وارد شده محکوم می شود. مبلغ مذکور به حساب درآمدهای اختصاصی صندوق نزد خزانه داری کل کشور واریز می شود و با پیش بینی در بودجه های سالانه، صد درصد (۱۰۰ ٪) آن به صندوق اختصاص می یابد.

ماده ۵ -شرکت سهامی بیمه ایران مکلف است طبق مقررات این قانون و آیین نامه های مربوط به آن، با دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون قرارداد بیمه منعقد کند. سایر شرکتهای بیمه متقاضی فعالیت در رشته بیمه شخص ثالث می توانند پس از اخذ مجوز از بیمه مرکزی اقدام به فروش بیمه نامه شخص ثالث کنند. بیمه مرکزی موظف است براساس آیین نامه اجرائی که به پیشنهاد بیمه مرکزی و تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می رسد، برای شرکتهای متقاضی، مجوز فعالیت در رشته شخص ثالث صادر کند. در آیین نامه اجرائی موضوع این ماده مواردی از قبیل حداقل توانگری مالی شرکت بیمه، سابقه مناسب پرداخت خسارت، داشتن نیروی انسانی و ظرفیت های لازم برای صدور بیمه نامه و پرداخت خسارت باید مد نظر قرار گیرد. شرکتهایی که مجوز فعالیت در این رشته بیمه ای را از بیمه مرکزی دریافت می کنند، موظفند طبق مقررات این قانون و آیین نامه های مربوط به آن، با کلیه دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون قرارداد بیمه منعقد کنند. ادامه فعالیت در رشته شخص ثالث برای شرکتهایی که در زمان تصویب این قانون در رشته بیمه شخص ثالث فعال هستند، منوط به اخذ مجوز از بیمه مرکزی ظرف مدت دو سال از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون می باشد.

ماده ۶ -از تاریخ انتقال مالکیت وسیله نقلیه، کلیه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد بیمه موضوع این قانون به انتقال گیرنده منتقل می شود و انتقال گیرنده تا پایان مدت قرارداد بیمه، بیمه گذار محسوب می شود.

تبصره -کلیه تخفیفاتی که به واسطه «نداشتن حوادث منجر به خسارت» در قرارداد بیمه موضوع این قانون اعمال شده باشد، متعلق به انتقال دهنده است. انتقال دهنده می تواند تخفیفات مذکور را به وسیله نقلیه دیگر از همان نوع، که متعلق به او یا متعلق به همسر، والدین یا اولاد بلاواسطه وی باشد، منتقل کند. آیین نامه اجرائی این تبصره به پیشنهاد بیمه مرکزی و تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۷ -دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی که از خارج وارد ایران می شوند در صورتی که خارج از کشور وسیله نقلیه خود را در مقابل خساراتی که بر اثر حوادث ناشی از آن به موجب بیمه نامه ای که از طرف بیمه مرکزی معتبر شناخته می شود بیمه نکرده باشند، مکلفند هنگام ورود به مرز ایران وسیله نقلیه خود را در قبال خسارت های بدنی و مالی که در اثر حوادث نقلیه مزبور یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد می شود حداقل به میزان مندرج در ماده (۸) این قانون بیمه کنند. همچنین دارندگان وسیله نقلیه ایرانی که از کشور خارج می شوند موظفند هنگام خروج با پرداخت حق بیمه مربوط، وسیله نقلیه خود را در مقابل خساراتی که بر اثر حوادث نقلیه مذکور در خارج از کشور به اشخاص ثالث ایرانی وارد شود حداقل به میزان مندرج در ماده (۸) این قانون و نیز بیمه حوادث راننده موضوع ماده (۳) این قانون بیمه کنند. در غیر این صورت از تردد وسایل مزبور توسط مراجع ذی ربط جلوگیری می شود.

بخش دوم -حقوق و تعهدات بیمه گر و بیمه گذار

ماده ۸ -حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماههای حرام با رعایت تبصره ماده (۹) این قانون است و در هر حال بیمه گذار موظف به اخذ الحاقیه نمی باشد. همچنین حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت مالی معادل دو و نیم درصد (۲/۵ ٪) تعهدات بدنی است. بیمه گذار می تواند برای جبران خسارت های مالی بیش از حداقل مزبور، در زمان صدور بیمه نامه یا پس از آن، بیمه تکمیلی تحصیل کند.

تبصره ۱ -در صورتی که بیمه گذار در خصوص خسارت های مالی تقاضای پوشش بیمه ای بیش از سقف مندرج در این ماده را داشته باشد بیمه گر مکلف به انعقاد قرارداد بیمه تکمیلی با بیمه گذار می باشد. حق بیمه در این مورد در چهارچوب ضوابط کلی که توسط بیمه مرکزی اعلام می شود، توسط بیمه گر تعیین می گردد.

تبصره ۲ -در صورت بروز حادثه، بیمه گر مکلف است کلیه خسارات وارد شده را مطابق این قانون پرداخت کند و مواد (۱۲) و (۱۳) قانون بیمه مصوب ۷ /۲ /۱۳۱۶ در این مورد اعمال نمی شود.

تبصره ۳ -خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گرانترین خودروی متعارف از طریق بیمه نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود.

تبصره ۴ -منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰ ٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می شود، باشد.

تبصره ۵ -ارزیابان خسارات موضوع ماده (۳۹) و کارشناسان ارزیاب خسارت شرکتهای بیمه و کارشناسان رسمی دادگستری در هنگام برآورد خسارت، موظفند مطابق این ماده اعلام نظر کنند.

ماده ۹ -بیمه گر ملزم به جبران خسارت های وارد شده به اشخاص ثالث مطابق مقررات این قانون است.

تبصره -در صورتی که در یک حادثه، مسؤول آن به پرداخت بیش از یک دیه به هر یک از زیان دیدگان محکوم شود، بیمه گر مکلف به پرداخت کل خسارات بدنی است، اعم از اینکه مبلغ مازاد بر دیه، کمتر از یک دیه کامل یا بیشتر از آن باشد.

ماده ۱۰ -بیمه گر مکلف است در ایفاء تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه نامه پرداخت کند. مراجع قضائی موظفند در انشای حکم پرداخت دیه، مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده را به عنوان بیمه حوادث درج کنند.

ماده ۱۱ -درج هر گونه شرط در بیمه نامه که برای بیمه گذار یا زیان دیده مزایای کمتر از مزایای مندرج در این قانون مقرر کند، یا درج شرط تعلیق تعهدات بیمه گر در قرارداد به هر نحوی، باطل و بلااثر است. بطلان شرط سبب بطلان بیمه نامه نمی شود. همچنین اخذ هر گونه رضایت نامه از زیان دیده توسط بیمه گر و صندوق مبنی بر رضایت به پرداخت خسارت کمتر از مزایای مندرج در این قانون ممنوع است و چنین رضایت نامه ای بلااثر است.

ماده ۱۲ -تعهد ریالی بیمه گر در قبال زیان دیدگان داخل وسیله نقلیه مسبب حادثه، برابر حاصل ضرب ظرفیت مجاز وسیله نقلیه در سقف تعهدات بدنی بیمه نامه با رعایت تبصره ماده (۹) و ماده (۱۳) این قانون است. در مواردی که به علت عدم رعایت ظرفیت مجاز وسیله نقلیه، مجموع خسارات بدنی زیان دیدگان وسیله نقلیه مقصر حادثه بیش از سقف مذکور باشد مبلغ خسارت مورد تعهد بیمه گر به نسبت خسارت وارده به هر یک از زیان دیدگان بین آنان تسهیم می گردد و مابه التفاوت خسارت بدنی هر یک از زیان دیدگان توسط صندوق تأمین خسارت های بدنی وفق مقررات مربوط پرداخت و مطابق مقررات این قانون از مسبب حادثه بازیافت می شود.

میزان ظرفیت مجاز وسایل نقلیه با توجه به نوع و کاربری آنها به موجب آیین نامه ای خواهد بود که توسط وزارت کشور با همکاری وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت و راه و شهرسازی و بیمه مرکزی تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

در هر صورت تعداد جنین و اطفال زیر دوسال داخل وسیله نقلیه به ظرفیت مجاز خودرو اضافه می شود.

تبصره -تعهد ریالی بیمه گر در قبال زیان دیدگان خارج از وسیله نقلیه مسبب حادثه ده برابر سقف تعهدات بدنی بیمه نامه با رعایت تبصره ماده (۹) و ماده (۱۳) این قانون می باشد. در مواردی که مجموع خسارات بدنی زیان دیدگان خارج از وسیله نقلیه مسبب حادثه بیش از سقف مذکور باشد مبلغ خسارت مورد تعهد بیمه گر به نسبت خسارت وارد شده به هر یک از زیان دیدگان بین آنان تسهیم می گردد و مابه التفاوت خسارت بدنی هر یک از زیان دیدگان توسط صندوق تأمین خسارت های بدنی وفق مقررات مربوط پرداخت می شود.

ماده ۱۳ -بیمه گر یا صندوق حسب مورد مکلفند خسارت بدنی تعلق گرفته به شخص ثالث را به قیمت یوم الاداء و با رعایت این قانون و سایر قوانین و مقررات مربوط پرداخت کنند. بیمه گر، در صورتی که خسارت بدنی که به زیان دیده پرداخت نموده بیشتر از تعهد وی مندرج در ماده (۸) این قانون باشد، می تواند نسبت به مازاد پرداختی، به صندوق رجوع یا در صورت موافقت صندوق در حسابهای فیما بین منظور کند مشروط بر اینکه افزایش مبلغ قابل پرداخت بابت دیه منتسب به تأخیر بیمه گر نباشد.

تبصره -در صورتی که خسارت بدنی زیان دیده بیشتر از تعهد شرکت بیمه مندرج در ماده (۸) این قانون باشد، شرکت بیمه مکلف است، بلافاصله مراتب مذکور و کلیه مستندات پرونده مربوط را از طریق سامانه الکترونیک موضوع ماده (۵۵) به صندوق و بیمه مرکزی اطلاع دهد.

ماده ۱۴ -در حوادث رانندگی منجر به جرح یا فوت که به استناد گزارش کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه، علت اصلی وقوع تصادف یکی از تخلفات رانندگی حادثه ساز باشد، بیمه گر مکلف است خسارت زیان دیده را بدون هیچ شرط و أخذ تضمین پرداخت کند و پس از آن می تواند به شرح زیر برای بازیافت به مسبب حادثه مراجعه کند:

الف -در اولین حادثه ناشی از تخلف حادثه ساز راننده مسبب در طول مدت بیمه نامه: معادل دو و نیم درصد (۲/۵ ٪) از خسارت های بدنی و مالی پرداخت شده

ب -در دومین حادثه ناشی از تخلف حادثه ساز راننده مسبب در طول مدت بیمه نامه: معادل پنج درصد (۵ ٪) از خسارت های بدنی و مالی پرداخت شده

پ -در سومین حادثه ناشی از تخلف حادثه ساز و حوادث بعد از آن در طول مدت بیمه نامه: معادل ده درصد (۱۰ ٪) از خسارت های بدنی و مالی پرداخت شده

تبصره -مصادیق و عناوین تخلفات رانندگی حادثه ساز به موجب ماده (۷) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۲/ ۸ /۱۳۸۹ تعیین می شود.

ماده ۱۵ -در موارد زیر بیمه گر مکلف است بدون هیچ شرط و أخذ تضمین، خسارت زیان دیده را پرداخت کند و پس از آن می تواند به قائم مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی برای بازیافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه کند:

الف -اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضائی

ب -رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه که به تأیید نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی یا دادگاه رسیده باشد.

پ -در صورتی که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد.

ت -در صورتی که راننده مسبب، وسیله نقلیه را سرقت کرده یا از مسروقه بودن آن، آگاه باشد.

تبصره۱ -در صورت وجود اختلاف میان بیمه گر و مسبب حادثه، اثبات موارد فوق در مراجع قضائی صالح صورت خواهد گرفت.

تبصره ۲ -در مواردی که طبق این قانون بیمه گر حق رجوع به مسبب حادثه یا قائم مقام قانونی وی را دارد، اسناد پرداخت خسارت از سوی بیمه گر در حکم اسناد لازم الاجراء است و از طریق دوایر اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قابل مطالبه و وصول می باشد.

تبصره ۳ -در صورتی که حادثه در حین آموزش رانندگی توسط مراکز مجاز یا آزمون اخذ گواهینامه رخ دهد، خسارت پرداخت شده به وسیله شرکت بیمه از آموزش گیرنده یا آزمون دهنده قابل بازیافت نخواهد بود و حسب مورد آموزش دهنده یا آزمون گیرنده، راننده محسوب می شود.

ماده ۱۶ -چنانچه به حکم مرجع قضائی اثبات شود، عواملی نظیر نقص راه، نبودن یا نقص علائم رانندگی و نقص تجهیزات مربوط یا عیب ذاتی وسیله نقلیه، یا ایجاد مانع توسط دستگاههای اجرائی یا هر شخص حقیقی یا حقوقی دیگر در وقوع حادثه مؤثر بوده است، بیمه گر و صندوق پس از پرداخت خسارت زیان دیده می تواند برای بازیافت به نسبت درجه تقصیر که درصد آن در حکم دادگاه مشخص می شود به مسببان ذی ربط مراجعه کند.

دستگاههای ذی ربط مجازند مسؤولیت کارکنان خویش را در قبال مسؤولیت‌های موضوع این ماده از محل اعتبارات جاری و تملک دارایی های سرمایه ای تحت اختیار، بیمه کنند.

تبصره -در صورتی که حسب نظریه افسران موضوع ماده (۱۷) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، نقص راه، وسیله نقلیه یا عامل انسانی مؤثر در بروز تصادف اعلام شود در صورت اعتراض ذی نفع، موضوع حسب مورد به کارشناس یا هیأت کارشناسان رسمی مستقل در امور مرتبط با موضوع از قبیل راه و مهندسی ترافیک، مکانیک و تصادفات با نظر دادگاه ارجاع می شود.

ماده ۱۷ -موارد زیر از شمول بیمه موضوع این قانون خارج است:

الف -خسارت وارده به وسیله نقلیه مسبب حادثه و محمولات آن

ب -خسارت مستقیم و یا غیرمستقیم ناشی از تشعشعات اتمی و رادیواکتیو

پ -جریمه یا جزای نقدی

ت -اثبات قصد زیان دیده در ایراد صدمه به خود مانند خودکشی، اسقاط جنین و نظایر آن و نیز اثبات هر نوع خدعه و تبانی نزد مراجع قضائی

تبصره -در صورتی که در موارد بندهای (الف) و (ب) اختلافی وجود داشته باشد، معترض می تواند به مرجع قضائی صالح رجوع کند.

ماده ۱۸ -آیین نامه مربوط به تعیین سقف حق بیمه موضوع این قانون و نحوه تخفیف، افزایش یا تقسیط آن توسط بیمه مرکزی تهیه می شود و پس از تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می رسد.

در آیین نامه مذکور باید عوامل زیر مد نظر قرار گیرد:

الف -ویژگی های وسیله نقلیه از قبیل نوع کاربری، سال ساخت و وضعیت ایمنی آن

ب -سوابق رانندگی و بیمه ای دارنده شامل نمرات منفی و تخلفات ثبت شده توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موضوع قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، خسارت های پرداختی توسط بیمه گر یا صندوق، بابت حوادث منتسب به وی

پ -رایج بودن استفاده از وسیله نقلیه برای اقشار متوسط وضعیف شامل موتور سیکلت و خودروهای سواری ارزان قیمت در آیین نامه موضوع این ماده باید ملاحظات اجتماعی در تعیین حق بیمه وسایل نقلیه پرکاربرد اقشار متوسط و ضعیف جامعه مد نظر قرار گیرد.

تبصره ۱ -بیمه مرکزی موظف است با همکاری نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ترتیبی اتخاذ کند که حداکثر تا پایان برنامه پنجساله ششم توسعه، امکان صدور بیمه نامه شخص ثالث بر اساس ویژگی های «راننده» فراهم شود. تا آن زمان، سوابق رانندگی و بیمه ای شخصی که پلاک وسیله نقلیه به نام اوست و خسارت های پرداختی بابت حوادث منتسب به وی ملاک عمل است.

تبصره۲ -در آیین نامه موضوع این ماده نحوه تخفیف یا افزایش در حق بیمه به صورت پلکانی و متناظر به تفکیک در مورد خسارات مالی و بدنی تعیین می شود.

تبصره ۳ -نرخنامه حق بیمه موضوع این قانون در ابتدای هر سال با رعایت آیین نامه مصوب هیأت وزیران به وسیله بیمه مرکزی محاسبه و پس از تأیید شورای عالی بیمه، ابلاغ می شود. در جلسات شورای عالی بیمه برای تعیین نرخ نامه موضوع این تبصره دبیرکل اتحادیه (سندیکای) بیمه گران و دو نفر صاحب نظر به انتخاب اتحادیه (سندیکای) بیمه گران ایران با حق رأی شرکت می کنند. همچنین رئیس کل بیمه مرکزی در جلسات مذکور حق رأی دارد.

تبصره ۴ -شرکتهای بیمه می توانند تا دو و نیم درصد (۲/۵ ٪) کمتر از نرخهای مصوب شورای عالی بیمه را ملاک عمل خود قرار دهند. اعمال تخفیف بیشتر از دو و نیم درصد (۲/۵ ٪) توسط شرکتهای بیمه، منوط به کسب مجوز از بیمه مرکزی است. بیمه مرکزی در اعطای این مجوز باید توانگری مالی شرکت و شرایط عمومی بازار و حفظ رقابت پذیری شرکتهای بیمه را مد نظر قرار دهد. همچنین شرکتهای بیمه می توانند در صورت ارائه خدمات ویژه به مشتریان، با تأیید بیمه مرکزی تا دو و نیم درصد (۲/۵ ٪) بیش از قیمتهای تعیین شده توسط بیمه مرکزی، از بیمه گذار دریافت کنند.

تبصره ۵ -شرکتهای بیمه موظفند در چهارچوب ضوابط مربوط نسبت به اعطای تخفیف به رانندگانی که دوره‌های آموزشی رانندگی ایمن و کم خطر را سپری نموده و موفق به اخذ گواهینامه مربوط شده اند، اقدام کنند. آیین نامه مربوط به این تبصره به پیشنهاد بیمه مرکزی و نیروی انتظامی به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۱۹ -هرگونه قصور یا تقصیر بیمه گر یا نماینده وی در صدور بیمه نامه موضوع این قانون رافع مسؤولیت بیمه گر نیست.

ماده ۲۰ -پوشش های بیمه موضوع این قانون محدود به قلمرو جمهوری اسلامی ایران است مگر آنکه در بیمه نامه به نحو دیگری توافق شده باشد.

بخش سوم -حقوق و تعهدات صندوق

ماده ۲۱ -به منظور حمایت از زیان دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی خسارت های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده (۱۷)، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت های بدنی» جبران می شود.

تبصره ۱ -میزان تعهدات صندوق برای جبران خسارت های بدنی معادل مبلغ مقرر در ماده (۸) با رعایت تبصره ماده (۹) و مواد (۱۰) و (۱۳) این قانون است.

تبصره ۲ -تشخیص موارد خارج از تعهد بیمه گر مطابق مقررات این قانون، بر عهده شورای عالی بیمه است.

تبصره ۳ -صندوق مکلف است هر شش ماه یکبار گزارش عملکرد خود را به کمیسیون اقتصادی مجلس ارائه کند.

ماده ۲۲ -در صورت تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه در رشته بیمه شخص ثالث و ناتوانی آن از پرداخت خسارت به زیان دیدگان، به تشخیص بیمه مرکزی یا شورای عالی بیمه، یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی آن به وسیله دادگاه صالح، صندوق، خسارات بدنی که به موجب صدور بیمه نامه های موضوع این قانون به عهده بیمه گر است را پرداخته، پس از آن به قائم مقامی زیان دیدگان به بیمه گر مراجعه می کند.

تبصره ۱ -دادگاه مکلف است نسبت به صدور حکم انتقال اموال و دارایی های بیمه گر مذکور تا میزان مبالغ پرداختی و خسارات وارده به صندوق اقدام کند.

تبصره ۲ -در صورت تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه، پرداخت خسارات مالی که بر عهده شرکت بیمه مذکور است مشمول ماده (۴۴) قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری مصوب ۳۰ /۳ /۱۳۵۰ خواهد بود.

ماده ۲۳ -در صورتی که زیان دیده، جز در موارد بیمه اختیاری، تمام یا بخشی از خسارت بدنی وارد شده را از مراجع دیگری مانند سازمان بیمه های اجتماعی یا سازمان بیمه کارمندان دولت یا صندوق های ویژه جبران خسارت دریافت کند، نسبت به همان میزان حق مراجعه به صندوق را ندارد. سازمان ها و صندوق های ویژه مذکور حق مراجعه به صندوق و استرداد خسارت پرداخت شده به اشخاص ثالث را ندارند و مکلفند اطلاعات مربوط را در اختیار صندوق قرار دهند. در هر حال در صورتی که زیان دیده علاوه بر دریافت خسارت از سازمان ها و صندوق های ویژه مذکور از صندوق نیز خسارتی دریافت کند، صندوق حق استرداد دارد.

ماده ۲۴ -منابع مالی صندوق به شرح زیر است:

الف -هشت درصد (۸ ٪) از حق بیمه اجباری موضوع این قانون بر مبنای نرخ نامه مذکور در تبصره (۳) ماده (۱۸) این قانون

ب -مبلغی معادل حداکثر یک سال حق بیمه اجباری که از دارندگان وسیله نقلیه ای که از انجام بیمه موضوع این قانون خودداری کنند وصول می شود.

میزان مبلغ مذکور، نحوه وصول، تخفیف، تقسیط و بخشودگی آن به پیشنهاد بیمه مرکزی به تصویب مجمع عمومی صندوق می رسد.

پ -مبالغ بازیافتی از مسببان حوادث، دارندگان وسایل نقلیه، بیمه گران و سایر اشخاصی که صندوق پس از جبران خسارت زیان دیدگان مطابق مقررات این قانون حسب مورد دریافت می کند.

ت -درآمد حاصل از سرمایه گذاری وجوه صندوق با رعایت ماده (۲۷) این قانون

ث -بیست درصد (۲۰ ٪) از جریمه های وصولی راهنمایی و رانندگی در کل کشور

ج -بیست درصد (۲۰ ٪) از کل هزینه های دادرسی و جزای نقدی وصولی توسط قوه قضائیه و تعزیرات حکومتی

چ -جریمه های موضوع بند (پ) ماده (۴)، ماده (۴۴) و بند (ت) ماده (۵۷) این قانون

ح ـ کمکهای اعطائی از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی

تبصره۱ -مدیر صندوق و هیأت نظارت مکلفند هر سه ماه یکبار گزارش عملکرد بند (پ) را به اعضای مجمع عمومی صندوق اعلام کنند.

تبصره ۲ -کلیه درآمدهای منابع موضوع بندهای (ث) و (ج) به محض تحقق به حساب درآمدهای اختصاصی صندوق نزد خزانه داری کل کشور واریز می شود و صد درصد (۱۰۰ ٪) آن به صندوق اختصاص می یابد.

تبصره ۳ -در صورت کمبود منابع مالی صندوق، دولت موظف است در بودجه سنواتی سال بعد کسری منابع صندوق را تأمین کند.

تبصره ۴ -درآمدهای صندوق مشمول مالیات به نرخ صفر بوده و از هر گونه عوارض معاف است. همچنین صندوق از پرداخت هزینه های دادرسی و اوراق و حق الاجراء معاف می باشد.

تبصره ۵ -صندوق می تواند با تصویب مجمع عمومی مربوط، حداکثر تا دو درصد (۲ ٪) از منابع مالی خود را جهت تعمیم امر بیمه، گسترش فرهنگ بیمه، ترغیب رانندگان فاقد بیمه نامه شخص ثالث به اخذ بیمه نامه و پیشگیری از زیانهای ناشی از حوادث رانندگی از طریق عقد قرارداد با وزارتخانه ها و دستگاههای اجرائی ذی ربط از قبیل سازمان صدا و سیما، وزارتخانه های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی و ورزش و جوانان اختصاص دهد.

تبصره ۶ -در آرای غیابی برای بازیافت خسارات موضوع بند (پ) این ماده، صندوق می تواند بدون سپردن تأمین یا تضمین موضوع تبصره (۲) ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱ /۱ /۱۳۷۹ نسبت به تقاضای اجرای احکام غیابی اقدام کند.

تبصره ۷ -دولت می تواند در بودجه های سنواتی بخشی از درآمدهای ناشی از فروش حامل های انرژی را به صندوق اختصاص دهد. در صورت تصویب به تناسب سهم صندوق از محل فروش بیمه نامه موضوع بند (الف) این ماده کاهش پیدا می کند.

ماده ۲۵ -صندوق مکلف است بدون أخذ تضمین از زیان دیده یا مسبب زیان، خسارت زیان دیده را پرداخت نموده و پس از آن مکلف است به شرح زیر به قائم مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی وجوه پرداخت شده را بازیافت کند:

الف -در صورتی که پرداخت خسارت به سبب نداشتن، انقضاء یا بطلان بیمه نامه باشد به مسبب حادثه رجوع می کند.

ب -در صورتی که پرداخت خسارت به سبب تعلیق یا لغو پروانه یا توقف یا ورشکستگی بیمه گر موضوع ماده (۲۲) این قانون باشد به بیمه گر و مدیران آن رجوع می کند.

پ -در صورتی که پرداخت خسارت به سبب شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه باشد، پس از شناخته شدن آن حسب مورد به مسبب حادثه یا بیمه گر وی رجوع می کند.

ت -در صورتی که پرداخت خسارت به سبب خارج از ظرفیت بودن سرنشینان داخل وسیله نقلیه مسبب حادثه باشد به مسبب حادثه رجوع می کند.

تبصره ۱ -در موارد زیر صندوق نمی تواند برای بازیافت به مسبب حادثه رجوع کند:

۱- در موارد جبران کسری پوشش بیمه نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه (پرداخت خسارت به استناد ماده (۱۳) این قانون)

۲- تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه گر موضوع ماده (۲۲) این قانون

۳- در مواردی که زیان دیدگان خارج از وسیله نقلیه بیش از سقف تعهدات بیمه گر موضوع تبصره ماده (۱۲) این قانون باشند.

٤- در مواردی که صندوق به موجب قانون معادل دیه مرد مسلمان را به زیان دیده یا قائم مقام قانونی وی پرداخت می کند برای بازپرداخت مابه التفاوت دیه شرعی با دیه مرد مسلمان

تبصره ۲ -صندوق مجاز است با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت وقوع حادثه، علت نداشتن بیمه نامه، سوابق بیمه ای مسبب حادثه، وضعیت مالی و معیشتی مسبب حادثه و سایر اوضاع و احوال مؤثر در وقوع حادثه نسبت به تقسیط یا تخفیف در بازیافت خسارت از مسبب حادثه اقدام کند. نحوه بازیافت از مسبب حادثه با رعایت مقررات راجع به نحوه اجرای محکومیت های مالی و میزان بازیافت مطابق آیین نامه ای است که بنا به پیشنهاد هیأت نظارت صندوق و مجمع عمومی صندوق به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی می رسد.

ماده ۲۶ -اسناد مربوط به مطالبات و پرداخت های خسارت صندوق در حکم اسناد لازم الاجراء است و از طریق دوایر اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک قابل مطالبه و وصول می باشد.

ماده ۲۷ -صندوق مجاز است موجودی نقدی مازاد خود را نزد بانکهای دولتی سپرده گذاری و یا اوراق بهادار بدون خطر (ریسک) خریداری کند مشروط بر آنکه سرمایه گذاری های مذکور به نحوی برنامه ریزی شود که همواره امکان انجام تعهدات صندوق وجود داشته باشد.

ماده ۲۸ -صندوق، نهاد عمومی غیردولتی است و چگونگی اداره آن براساس اساسنامه ای است که با رعایت موارد زیر و به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی تهیه می شود و ظرف مهلت شش ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون به تصویب هیأت وزیران می رسد:

الف -ارکان صندوق عبارتند از: مجمع عمومی، هیأت نظارت، مدیر صندوق و حسابرس

ب -اعضای مجمع عمومی صندوق عبارت از وزرای امور اقتصادی و دارایی به عنوان رئیس مجمع، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دادگستری و صنعت، معدن و تجارت، دادستان کل کشور (بدون حق رأی) و رئیس کل بیمه مرکزی است. مجمع عمومی صندوق حداقل یک بار در سال تشکیل می شود. مجمع عمومی‌عادی به طور فوق العاده نیز به تقاضای هر یک از اعضاء به دعوت رئیس مجمع تشکیل می شود.

یکی از نمایندگان عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، به پیشنهاد کمیسیون مذکور و تصویب مجلس شورای اسلامی به عنوان عضو ناظر و بدون حق رأی در جلسات مجمع شرکت می کند. مدیر صندوق بدون حق رأی دبیر مجمع عمومی است.

پ -اعضای هیأت نظارت صندوق عبارت از نمایندگان وزرای امور اقتصادی و دارایی، تعاون، کار و رفاه اجتماعی و دادگستری، دادستان کل کشور (بدون حق رأی)، بیمه مرکزی و اتحادیه (سندیکای) بیمه گران ایران است. اعضای هیأت نظارت غیر از مدیر صندوق به صورت غیرموظف خواهند بود؛

تبصره -نماینده وزیر امور اقتصادی و دارایی در هیأت نظارت، مدیر صندوق است که دبیر هیأت نظارت نیز خواهد بود. مدیرعامل ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند بدون حق رأی در جلسات هیأت نظارت شرکت می کند.

ت -مدیر صندوق به پیشنهاد رئیس کل بیمه مرکزی و تصویب مجمع عمومی انتخاب و با حکم رئیس مجمع عمومی برای مدت چهار سال منصوب می شود. انتخاب مجدد مدیر صندوق برای یک دوره بلامانع است. مجمع عمومی می تواند نسبت به عزل مدیر صندوق قبل از پایان مدت مذکور اتخاذ تصمیم کند.

ث -مرکز اصلی صندوق، تهران است. در صورت لزوم با تصویب مجمع عمومی می تواند در مراکز استان ها شعبه ایجاد یا نمایندگی اعطاء کند. اقامه دعوی علیه صندوق در محل استقرار شعب صندوق نیز ممکن است.

وظایف و اختیارات مجمع عمومی، هیأت نظارت و مدیر صندوق و نیز نحوه انتخاب و وظایف و اختیارات حسابرس به موجب اساسنامه مصوب هیأت وزیران تعیین می شود.

ماده ۲۹ -کلیه اختلافات بین صندوق و شرکتهای بیمه که ممکن است در اجرای این قانون به وجود آید به وسیله هیأتی مرکب از دو نفر حقوقدان آشنا با حقوق بیمه به انتخاب وزیر دادگستری و سه متخصص بیمه به انتخاب بیمه مرکزی، صندوق و اتحادیه (سندیکای) بیمه گران هر کدام یک نفر حل و فصل می شود. ملاک تصمیم گیری، رأی اکثریت اعضای هیأت است و رأی صادر شده لازم الاجراء می باشد. هر یک از طرفین می تواند ظرف مدت بیست روز از ابلاغ رأی در مرجع قضائی ذی صلاح اقامه دعوی کند.

ماده ۳۰ -اشخاص ثالث زیان دیده حق دارند با ارائه مدارک لازم برای دریافت خسارت به طور مستقیم حسب مورد به شرکت بیمه مربوط و یا صندوق تأمین خسارت های بدنی مراجعه کنند. همچنین مسبب حادثه می تواند با ارائه مدارک لازم جهت تشکیل پرونده پرداخت خسارت به زیان دیده حسب مورد به بیمه گر یا صندوق مراجعه کند.

آیین نامه اجرائی این ماده توسط بیمه مرکزی تهیه می شود و به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ این قانون به تصویب هیأت وزیران می رسد.

بخش چهارم -پرداخت خسارت

ماده ۳۱ -بیمه گر و صندوق حسب مورد مکلفند حداکثر پانزده روز پس از دریافت مدارک مورد نیاز، خسارت متعلقه را پرداخت کنند.

ماده ۳۲ -در حوادث منجر به خسارت بدنی، زیان دیده، اولیای دم یا وراث قانونی موظفند پس از قطعی شدن مبلغ خسارت برای تکمیل مدارک به منظور دریافت خسارت، به بیمه گر مراجعه کنند. بیمه گر مکلف است حداکثر ظرف مدت بیست روز از تاریخ قطعی شدن مبلغ خسارت، مبلغ خسارت را به زیان دیده پرداخت و در صورت عدم مراجعه وی در مهلت مذکور نزد صندوق تودیع و قبض واریز را به مرجع قضائی مربوط تحویل دهد. در این صورت تعهد بیمه گر و مسبب حادثه، ایفاء شده تلقی می شود. صندوق مکلف است بلافاصله پس از درخواست زیان دیده مبلغ مذکور را عیناً به وی پرداخت نماید.

تبصره ۱ -در مواردی که صندوق مطابق مقررات این قانون رأساً مکلف به پرداخت خسارت بدنی است، پس از قطعی شدن مبلغ خسارت چنانچه زیان دیده یا قائم مقام وی، تا بیست روز پس از ابلاغ اظهارنامه رسمی به وی برای دریافت خسارت به صندوق مراجعه نکند، مبلغ مذکور به عنوان امانت نزد صندوق باقی مانده و در زمان مراجعه زیان دیده یا قائم مقام قانونی وی عیناً پرداخت می شود.

تبصره ۲ -در مواردی که رأی صادر شده از دادگاه بدوی، صرفاً از جنبه عمومی مورد تجدید نظرخواهی قرار گرفته باشد، زیان دیده یا وراث قانونی و بیمه گر یا صندوق باید طبق مفاد این ماده اقدام کنند.

تبصره ۳ -ملاک قطعی شدن میزان خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است.

ماده ۳۳ -چنانچه بیمه گر یا صندوق به رغم کامل بودن مدارک، تکلیف مقرر در ماده (۳۱) این قانون را انجام ندهند و در پرداخت خسارت تأخیر کنند و یا بیمه گر تکلیف مقرر در ماده (۳۲) این قانون را انجام ندهد، به پرداخت جریمه ای معادل نیم در هزار به ازای هر روز تأخیر در حق زیان دیده یا قائم مقام وی محکوم می شود.

ماده ۳۴ -در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی غیر از فوت، در صورت مطالبه زیان دیده، پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه و یا کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن موضوع تبصره (۲) ماده (۲) قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی مصوب ۶ /۷ /۱۳۸۴ (در خصوص حوادث مربوط به قطارهای شهری و بین شهری) و پزشکی قانونی، بیمه گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق، حسب مورد مکلفند بلافاصله حداقل پنجاه درصد (۵۰ ٪) از دیه تقریبی را به اشخاص ثالث زیان دیده پرداخت کرده و باقی مانده آن را پس از معین شدن میزان قطعی دیه با رعایت مواد (۳۱) و (۳۲) این قانون بپردازند.

ماده ۳۵ -هزینه های معالجه اشخاص ثالث زیان دیده و راننده مسبب حادثه در صورتی که مشمول قانون دیگری نباشد، با لحاظ ماده (۳۰) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) حسب مورد برعهده بیمه گر مربوط یا صندوق است.

ماده ۳۶ -در حوادث منجر به فوت، در صورت مطالبه اولیای دم یا قائم مقام متوفی یا درخواست مسبب حادثه بدون نیاز به رأی مراجع قضائی، پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی، کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن موضوع تبصره (۲) ماده (۲) قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی (در خصوص حوادث مربوط به قطارهای شهری و بین شهری) یا پلیس راه و در صورت لزوم گزارش سایر مقامات انتظامی و پزشکی قانونی بیمه گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق حسب مورد می توانند خسارت بدنی را به ورثه قانونی متوفی با رعایت ماده (۳۱) این قانون بپردازند. در صورت عدم مطالبه نیز، بیمه گر می تواند بدون نیاز به رأی مرجع قضائی خسارت بدنی را مطابق ماده (۳۲) این قانون به صندوق تودیع کند.

تبصره -چنانچه علی رغم وجود گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه و یا کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن (موضوع تبصره (۲) ماده (۲) قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی) و نظر نهائی پزشکی قانونی، شرکت بیمه پرداخت خسارات بدنی را موکول به رأی دادگاه کند، پس از صدور رأی مکلف به پرداخت خسارات بدنی به قیمت یوم الاداء بوده و نمی تواند بابت مابه التفاوت خسارت پرداختی و میزان تعهد وی (موضوع ماده (۱۳) این قانون) به صندوق رجوع کند.

ماده ۳۷ -بیمه گر، صندوق یا مسبب حادثه به میزان درصد دیه ای که به زیان دیده پرداخت شده یا مطابق ماده (۳۲) این قانون و تبصره آن به صندوق تودیع شده است، بریء الذمه هستند.

ماده ۳۸ -هرگاه پس از اینکه بیمه گر یا صندوق به موجب این قانون خسارتی را پرداخت کند و به موجب حکم قطعی، برای پرداخت تمام یا بخشی از خسارت مسؤول شناخته نشوند، بیمه گر یا صندوق می تواند به همان میزان به محکومٌعلیه حکم قطعی، رجوع کند.

ماده ۳۹ -در حوادث رانندگی منجر به خسارت مالی، پرداخت خسارت به صورت نقدی و با توافق زیان دیده و شرکت بیمه مربوط صورت می گیرد. در صورت عدم توافق طرفین در خصوص میزان خسارت قابل پرداخت، شرکت بیمه موظف است در صورت تقاضای زیان دیده، وسیله نقلیه خسارت دیده را در تعمیرگاه مجاز و یا تعمیرگاهی که مورد قبول زیان دیده باشد تعمیر نموده و هزینه های تعمیر را تا سقف تعهدات مالی مندرج در بیمه نامه مذکور پرداخت کند.

تبصره -در صورتی که اختلاف از طریق مذکور حل و فصل نشود، موضوع به یک ارزیاب خسارت (دارای مجوز ارزیابی خسارت از بیمه مرکزی) به انتخاب و هزینه زیان دیده ارجاع می شود. هر یک از طرفین ظرف مدت بیست روز از تاریخ اعلام نظر کتبی ارزیاب می توانند در مرجع صالح، اقامه دعوی کنند. در صورت عدم طرح دعوی توسط طرفین در مهلت مقرر نظر ارزیاب خسارت، قطعی و لازم الاجراء است. هزینه ارزیابی خسارت بر اساس تعرفه ای است که در ابتدای هر سال توسط بیمه مرکزی پیشنهاد و به تصویب شورای عالی بیمه می رسد. بیمه مرکزی موظف است در صدور مجوز ارزیابی خسارت به گونه ای عمل کند که در تمام شهرستان ها متناسب با نیاز آن شهرستان، ارزیاب خسارت وجود داشته باشد.

ماده ۴۰ -شرکتهای بیمه مکلفند خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی موضوع این قانون را در مواردی که وسایل نقلیه مسبب و زیان دیده در زمان حادثه دارای بیمه نامه معتبر بوده و بین طرفین حادثه اختلافی وجود نداشته باشد، حداکثر تا سقف تعهدات مالی مندرج در ماده (۸) این قانون بدون أخذ گزارش مقامات انتظامی پرداخت کنند.

بخش پنجم -تکالیف سایر نهادها و دستگاههای مرتبط

ماده ۴۱ -به منظور ساماندهی امور مربوط به حوادث رانندگی، دولت مکلف است «سامانه جامع حوادث رانندگی» را مطابق مقررات این قانون با مشارکت همه دستگاههای ذی ربط ایجاد و نسبت به روزآمد کردن و تحلیل مستمر داده های آن اقدام کند.

نیروی انتظامی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (مراکز فوریت های پزشکی (اورژانس) و بیمارستان ها)، سازمان پزشکی قانونی و جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران موظفند اطلاعات مربوط به سوانح رانندگی را فوراً در سامانه مذکور ثبت کنند.

قوه قضائیه نیز مکلف است اطلاعات مربوط به آرای قضائی راجع به حوادث رانندگی را در سامانه مذکور قرار دهد. دولت موظف است حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، سامانه مزبور را راه اندازی و دسترسی برخط (آنلاین) به آن را برای کلیه واحدهای نیروی انتظامی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، شرکتهای بیمه، صندوق و واحدهای قضائی فراهم کند.

تبصره -نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است همزمان با تعویض پلاک وسیله نقلیه، مشخصات مالک جدید را در «سامانه جامع حوادث رانندگی» درج کند. همچنین سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز مکلف است اسناد تنظیم شده در خصوص وسایل نقلیه مانند نقل و انتقال، وکالت و رهن را در سامانه مذکور درج کند.

ماده ۴۲ -حرکت وسایل نقلیه موتوری زمینی بدون داشتن بیمه نامه موضوع این قانون ممنوع است. کلیه دارندگان وسایل مزبور مکلفند سند حاکی از انعقاد قرارداد بیمه را هنگام رانندگی همراه داشته باشند و در صورت درخواست مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه ارائه کنند. مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفند از طرق مقتضی مانند دوربین های نظارت ترافیکی ضمن شناسایی وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه نسبت به اعمال جریمه های مربوط اقدام کنند. همچنین مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفند در صورت احراز فقدان بیمه نامه، وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه موضوع این قانون را تا هنگام ارائه بیمه نامه مربوط در محل مطمئنی متوقف کنند. آیین نامه مربوط به نحوه توقیف وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه شخص ثالث ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون توسط وزارت کشور با همکاری وزارتخانه های راه و شهرسازی و دادگستری و بیمه مرکزی تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

تبصره -نیروی انتظامی مکلف است هر شش ماه یک بار گزارش اجرای این ماده را به دادستانی کل کشور، بیمه مرکزی و کمیسیون های قضائی و حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ارسال کند.

ماده ۴۳ -بیمه مرکزی و شرکتهای بیمه موظفند ترتیبی اتخاذ کنند که با استفاده از ابزار مناسب، امکان شناسایی وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه موضوع این قانون برای پلیس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه فراهم شود.

ماده ۴۴ -دادن بار یا مسافر و یا ارائه هر گونه خدمات به دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه نامه شخص ثالث معتبر، از سوی شرکتها و مؤسسات حمل و نقل بار و مسافر درون شهری و برون شهری ممنوع است. نظارت بر حسن اجرای این ماده بر عهده وزارتخانه های کشور و راه و شهرسازی می باشد تا حسب مورد، شرکتها و مؤسسات متخلف را به مراجع مذکور در تبصره (۱) ماده (۳۱) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی معرفی نمایند.

در صورت احراز تخلف شرکتها و مؤسسات مذکور توسط مراجع یاد شده، پروانه فعالیت آنان از یک ماه تا یک سال معلق و در صورت تکرار تخلف یاد شده برای بار چهارم به صورت دائم لغو می شود.

بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است امکان احراز اصالت بیمه نامه از طریق سامانه های الکترونیکی را به صورت بر خط برای وزارتخانه های راه و شهرسازی و کشور فراهم کند.

تبصره -اعتراض به هر نوع تصمیمات مراجع دولتی موضوع تبصره (۱) ماده (۳۱) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی در دیوان عدالت اداری رسیدگی می شود.

ماده ۴۵ -ارائه هر گونه خدمات به وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه و رفع توقیف از آنها، توسط راهنمایی و رانندگی، دفاتر اسناد رسمی و سازمان ها و نهادهای مرتبط با امر حمل و نقل از قبیل تعویض پلاک وسیله نقلیه، تنظیم اسناد رسمی معاملات وسایل مذکور ممنوع می باشد. عدم اجرای تکالیف فوق، حسب مورد تخلف اداری یا انتظامی محسوب می شود.

تبصره -انتقال وسایل نقلیه اسقاطی به مراجع و نهادهای ذی ربط و نیز انتقال وسایل نقلیه مشمول خسارت بیمه بدنه به بیمه گر مربوط، از حکم این ماده مستثنی است.

ماده ۴۶ -عقد هرگونه قرارداد حمل و نقل بار یا مسافر از سوی دستگاههای اجرائی و مؤسسات دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و مراکز آموزشی و کلیه اشخاص حقوقی در مواردی که به موجب قوانین و مقررات مربوطه مجاز می باشد با دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه نامه شخص ثالث معتبر، ممنوع است. عدم اجرای تکلیف فوق، حسب مورد تخلف اداری یا انتظامی محسوب می شود.

ماده ۴۷ -نیروی انتظامی مکلف است ظرف مدت یک سال از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، کلیه واحدهای ثابت و سیار راهنمایی و رانندگی و پلیس راه را به ابزار لازم برای استعلام بر خط وضعیت بیمه شخص ثالث وسایل نقلیه، تجهیز و سامانه مورد نیاز را طراحی یا تکمیل کند.

ماده ۴۸ -ستاد مدیریت حمل و نقل و سوخت مکلف است از صدور هر گونه کارت سوخت و تخصیص اولیه سهمیه یا ادامه آن برای وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه خودداری کند.

تبصره -بیمه مرکزی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مکلفند اطلاعات مربوط به وسایل نقلیه مذکور را به صورت برخط در اختیار ستاد مدیریت حمل و نقل و سوخت قرار دهند.

ماده ۴۹ -مراجع قضائی مکلفند در دعاوی مربوط به حوادث رانندگی، در صورت وجود بیمه نامه معتبر و مکفی و احراز اصالت آن، صرفاً متناسب با جنبه عمومی جرم برای راننده مسبب حادثه قرار تأمین صادر کنند.

تبصره -عدم اجرای این ماده مستوجب مجازات انتظامی درجه سه موضوع ماده (۱۳) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۷ /۷ /۱۳۹۰ برای متخلف است. بیمه مرکزی مکلف است با رعایت مفاد ماده (۵۶) این قانون اطلاعات مربوط به بیمه نامه و بیمه گذاران را به نحوی در اختیار قوه قضائیه قرار دهد که امکان دسترسی مراجع قضائی برای بررسی اصالت بیمه نامه وجود داشته باشد.

ماده ۵۰ -کلیه مراجع قانونی رسیدگی به دعاوی مرتبط با حوادث رانندگی از قبیل دادسرا و دادگاههای رسیدگی کننده به دعاوی ناشی از حوادث موضوع این قانون مکلفند صندوق یا شرکت بیمه مربوط را در مواردی که صندوق یا شرکت بیمه، طرف دعوی نباشند از طرح دعوی علیه مسبب حادثه مطلع نموده، زمان تشکیل جلسات دادگاه را رسماً به آنان اطلاع دهند. همچنین دادگاه مکلف است پس از صدور رأی، نسخه‌ای از رأی صادرشده را به آنها ابلاغ کند. در این موارد، بیمه گر یا صندوق می توانند با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به خسارات بدنی و مالی در دعوی وارد شده یا پس از صدور رأی قطعی مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی اعتراض ثالث کنند.

تبصره ۱ -اعتراض ثالث شرکت بیمه یا صندوق مانع از اجرای حکم نیست.

تبصره ۲ -عدم اعلام مراتب طرح دعاوی مرتبط با حوادث رانندگی موضوع این قانون حسب مورد به بیمه گر مربوط یا صندوق یا عدم ابلاغ رأی به آنها مستوجب مجازات انتظامی درجه سه موضوع ماده (۱۳) قانون نظارت بر رفتار قضات است.

ماده ۵۱ -طرح دعوای واهی موضوع تبصره ماده (۱۰۹) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) در دعاوی راجع به حوادث رانندگی توسط صندوق یا بیمه گر - اعم از اینکه به صورت ورود ثالث یا اعتراض ثالث یا تجدیدنظرخواهی باشد - در صورتی که منجر به تأخیر در پرداخت خسارت شود، مشمول ماده (۳۳) این قانون می شود.

ماده ۵۲ -قوه قضائیه مکلف است تا پایان پانزدهم اسفند هر سال میزان ریالی دیه موضوع ماده (۵۴۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ /۲ /۱۳۹۲ را تعیین و برای اجراء از ابتدای سال بعد اعلام کند.

ماده ۵۳ -ادارات راهنمایی و رانندگی و پلیس راه حسب مورد مکلفند علاوه بر ثبت جزئیات حادثه در «سامانه جامع حوادث رانندگی»، نسخه ای از آن را به زیان دیده و مسبب حادثه تسلیم نموده، رسید دریافت نمایند.

عدم اجرای تکلیف مذکور مستوجب مجازات مقرر برای لغو دستور موضوع ماده (۳۸) قانون جرائم نیروهای مسلح مصوب ۹ /۱۰ /۱۳۸۲ است.

ماده ۵۴ -نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مکلف است ظرف مدت سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ترتیبی اتخاذ کند که امکان دسترسی به بانکهای اطلاعاتی آن نیرو در ارتباط با موضوعات مورد نیاز از قبیل مشخصات وسایل نقلیه و دارندگان آنها و گواهینامه های صادر شده و همچنین سوابق تخلفات و تصادفات رانندگان، از طریق سامانه های الکترونیکی

به صورت برخط برای مراجع قضائی، صندوق و بیمه مرکزی فراهم شود. اخذ گواهینامه نیازمند کارت پایان خدمت و معافیت سربازی نیست.

ماده ۵۵ -شرکتهای بیمه مجاز به فعالیت در رشته بیمه موضوع این قانون مکلفند ظرف مدت سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون با استفاده از سامانه های الکترونیکی امکان دسترسی به کلیه اطلاعات مورد نیاز بیمه مرکزی در رابطه با بیمه نامه های صادر شده و خسارت های مربوط به آنها را به صورت برخط برای بیمه مرکزی فراهم کنند.

ماده ۵۶ -بیمه مرکزی مکلف است ظرف مدت شش ماه از تاریخ لازم الاجراءشدن این قانون ترتیبی اتخاذ کند که امکان دسترسی به اطلاعات مذکور در مواد (۵۴) و (۵۵) این قانون برای کلیه مراجع قضائی، شرکتهای بیمه ذی ربط، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و صندوق فراهم شود.

ماده ۵۷ -بیمه مرکزی بر حسن اجرای این قانون نظارت نموده و در صورت قصور یا تخلف هر یک از شرکتهای بیمه در اجرای قانون، اقدامات زیر را به عمل می‌آورد. اعمال موارد زیر متناسب با نوع قصور یا تخلف و تعدد و تکرار آن به موجب آیین نامه ای است که به پیشنهاد بیمه مرکزی و تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می رسد:

الف -توبیخ کتبی مدیران شرکت بیمه

ب -سلب صلاحیت حرفه‌ای مسؤول فنی یا مدیر یا معاون فنی یا مدیرعامل یا هیأت مدیره شرکت بیمه، برای حداکثر پنج سال با تأیید شورای عالی بیمه

پ -سلب صلاحیت افراد موضوع بند (ب) به طور دائم با تأیید شورای عالی بیمه

ت -محکوم نمودن شرکت بیمه به پرداخت جریمه نقدی حداکثر تا مبلغ بیست برابر حداقل تعهدات بدنی موضوع ماده (۸) این قانون در زمان پرداخت

ث -تعلیق فعالیت شرکت بیمه در یک یا چند رشته بیمه برای حداکثر یک سال با تأیید شورای عالی بیمه

ج -لغو پروانه فعالیت در یک یا چند رشته بیمه به طور دائم با تأیید شورای عالی بیمه

تبصره ۱ -در مورد بندهای (ت)، (ث) و (ج) این ماده، بیمه مرکزی نظر مشورتی و تخصصی اتحادیه بیمه گران ایران را قبل از اتخاذ تصمیم، اخذ می کند. چنانچه اتحادیه ظرف مدت پانزده روز از تاریخ دریافت نامه بیمه مرکزی، کتباً نظر خود را اعلام نکند بیمه مرکزی رأساً اقدام می کند.

تبصره ۲ -در صورت سلب صلاحیت اکثریت هیأت مدیره شرکت بیمه حسب اعلام بیمه مرکزی، بیمه مرکزی با تأیید شورای عالی بیمه می تواند برای اداره امور شرکت فرد واجد شرایطی را به عنوان سرپرست شرکت بیمه تا زمان تعیین و تأیید اعضای جدید هیأت مدیره منصوب کند. صاحبان سهام شرکت بیمه (مجمع) موظفند حداکثر ظرف مدت یک ماه اعضای هیأت مدیره جدید خود را معرفی کنند تا پس از تأیید توسط بیمه مرکزی جایگزین اعضای قبلی سلب صلاحیت شده شوند و بر اساس قانون تجارت شرکت را اداره کنند. سرپرست جدید منصوب تا زمان جایگزینی اعضای هیأت مدیره جدید دارای اختیارات هیأت مدیره شرکت است و مسؤولیت کلیه اقدامات او بر عهده بیمه مرکزی است. حقوق و مزایای سرپرست منصوب تا تعیین

مدیرعامل که حداکثر سه ماه می باشد توسط بیمه مرکزی پیشنهاد و پس از تصویب مجمع شرکت به سرپرست منصوب پرداخت می شود.

تبصره ۳ -جریمه موضوع بند (ت) این ماده به حساب اختصاصی صندوق نزد خزانه داری کل واریز و با پیش بینی در بودجه های سنواتی به صندوق مذکور تخصیص داده می شود. عدم پرداخت جریمه از سوی شرکت بیمه در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه عمومی است.

تبصره ۴ -نحوه وصول، تخفیف و یا بخشودگی جریمه موضوع بند (ت) این ماده به موجب آیین نامه ای است که ظرف مدت شش ماه از تاریخ ابلاغ این قانون به پیشنهاد بیمه مرکزی پس از تأیید شورای عالی بیمه به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی می رسد.

تبصره ۵ -رسیدگی به اعتراض شرکتهای بیمه در خصوص تصمیم بیمه مرکزی یا شورای عالی بیمه مبنی بر اعمال مجازات های مندرج در این ماده (به جز بند «الف») بر عهده کمیسیونی متشکل از یک نفر قاضی دادگستری با انتخاب رئیس قوه قضائیه (به عنوان رئیس کمیسیون)، نماینده بیمه مرکزی و یک نفر نماینده اتحادیه (سندیکای) بیمه گران می باشد. تصمیم گیری کمیسیون مذکور با اکثریت آرای اعضاء، لازم الاجراء و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ حسب مورد قابل اعتراض در مرجع قضائی ذی صلاح است. دبیرخانه این کمیسیون در بیمه مرکزی مستقر می باشد.

ماده ۵۸ -بیمه مرکزی مکلف است مطابق مقررات مربوط بر اجرای تعهدات شرکتهای بیمه و نحوه محاسبه ذخایر آنها در رشته بیمه شخص ثالث نظارت نموده و از کفایت ذخایر مذکور جهت ایفای تعهدات آتی شرکتهای بیمه اطمینان حاصل کند. شرکتهای بیمه مکلفند ذخایرتأیید شده از سوی بیمه مرکزی را در دفاتر و صورتهای مالی خود، مطابق دستورالعمل بیمه مرکزی ثبت کنند.

بخش ششم -مقررات کیفری

ماده ۵۹ -عدم پرداخت حقوق قانونی صندوق از سوی بیمه گر یا نمایندگی آنان، مصرف درآمدهای صندوق در غیر از موارد مصرح قانونی و همچنین عدم اجرای تکالیف مقرر در مواد (۴۵) و (۴۶) و (۴۸) این قانون علاوه بر تخلف اداری یا انتظامی در حکم دخل و تصرف در وجوه عمومی است.

ماده ۶۰ -فروش هر نوع بیمه نامه یا مبادرت به عملیات بیمه گری یا نمایندگی بیمه بدون مجوز قانونی، در حکم کلاهبرداری است و مرتکب علاوه بر مجازات کلاهبرداری، ضامن جبران خسارت وارده حسب مورد به زیان دیده یا صندوق به نرخ روز جبران می باشد.

ماده ۶۱ -هر کس با انجام اعمال متقلبانه مانند صحنه سازی صوری تصادف، تعویض خودرو یا ایجاد خسارت عمدی، وجوهی را بابت خسارت دریافت کند، به حبس تعزیری درجه شش و جزای نقدی معادل دو برابر وجوه دریافتی محکوم می شود. شروع به جرم مندرج در این ماده علاوه بر مجازات مقرر برای شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، مستوجب جزای نقدی درجه پنج می باشد.

ماده ۶۲ -هرگاه شخصی برخلاف واقع خود را به عنوان راننده وسیله نقلیه مسبب حادثه معرفی کند به مجازات حبس درجه هفت محکوم می شود؛ راننده نیز چنانچه در این امر تبانی کرده باشد به مجازات مذکور محکوم می شود.

ماده ۶۳ -در صورتی که مسؤولیت مسبب حادثه مشمول تعهدات بیمه گر باشد، جز در موارد مصرح در ماده (۱۵) این قانون، مقررات مربوط به نحوه اجرای محکومیت های مالی در خصوص وی قابل اجراء نیست.

بخش هفتم -مقررات نهائی

ماده ۶۴ -کلیه آیین نامه های اجرائی این قانون جز در مواردی که به نحو دیگری مقرر شده است، ظرف مدت یک سال از تاریخ ابلاغ آن توسط بیمه مرکزی و شورای عالی بیمه تهیه می شود و پس از تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران می رسد. مادامی که آیین نامه های مذکور، تهیه و تصویب نشده است، آیین نامه های اجرائی موجود، در حدودی که مغایر این قانون نباشد معتبر است.

ماده ۶۵ -بیمه نامه های صادره پیش از لازم الاجراء شدن این قانون مشمول قانون زمان صدور خود هستند لکن در هر حال احکام بندهای (الف) و (ب) ماده (۴)، مواد (۱۱)، (۱۹)، (۲۲)، (۲۵)، (۳۰) و ماده (۳۲) و تبصره های آن، مواد (۳۶)، (۳۷)، (۳۸)، (۴۹)، (۵۰) و (۶۰) در مورد بیمه نامه هایی که هنوز خسارات تحت پوشش آنها پرداخت نشده نیز لازم الرعایه است.

ماده ۶۶ -از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، «قانون اصلاح قانون بیمه مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷» نسخ می شود. هر گونه نسخ یا اصلاح مواد این قانون باید صریحاً در قوانین بعدی قید شود.

قانون فوق مشتمل بر شصت و شش ماده و پنجاه و پنج تبصره در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیستم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و نود و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۲۹ /۲ /۱۳۹۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱

فصل یکم - تعاریف

ماده ۱ - از نظر این قانون به مؤلف و مصنف و هنرمند «پدیدآورنده» و به آنچه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن بکار رفته «اثر» اطلاق می شود.

ماده ۲ - اثرهای مورد حمایت این قانون بشرح زیر است:

۱- کتاب و رساله و جزوه و نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری.

۲- شعر و ترانه و سرود و تصنیف که بهر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.

۳- اثر سمعی و بصری بمنظور اجراء در صحنه های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.

٤- اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.

۵- نقاشی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته ها و خطهای تزئینی و هرگونه اثر تزئینی و اثر تجسمی که بهر طریق و روش به صورت ساده یا ترکیبی بوجود آمده باشد.

٦- هرگونه پیکره (مجسمه).

۷- اثر معماری از قبیل طرح و نقشه ساختمان.

۸- اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداع پدید آمده باشد.

۹- اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی و نقشه قالی و گلیم.

۱۰- اثر ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدید آمده باشد.

۱۱- اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد.

۱۲- هرگونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد.

فصل دوم - حقوق پدیدآورنده

ماده ۳ - حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره برداری مادی و معنوی از نام و اثر او است.

ماده ۴ - حقوق معنوی پدیدآورنده محدود بزمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است.

ماده ۵ - پدیدآورنده اثرهای مورد حمایت این قانون میتواند استفاده از حقوق مادی خود را در کلیه موارد و از جمله موارد زیر بغیر واگذار کند:

۱- تهیه فیلمهای سینمایی و تلویزیونی و مانند آن.

۲- نمایش صحنه ای مانند تأتر و باله و نمایشهای دیگر.

۳- ضبط تصویری یا صوتی اثر بر روی صفحه یا نوار یا هر وسیله دیگر.

٤- پخش از رادیو و تلویزیون و وسائل دیگر.

۵- ترجمه و نشر و تکثیر و عرضه اثر از راه چاپ و نقاشی و عکاسی و گراور و کلیشه و قالب ریزی و مانند آن.

٦- استفاده از اثر در کارهای علمی و ادبی و صنعتی و هنری و تبلیغاتی.

۷- بکار بردن اثر در فراهم کردن یا پدید آوردن اثرهای دیگری که در ماده دوم این قانون درج شده است.

ماده ۶ - اثری که با همکاری دو یا چند پدیدآورنده بوجود آمده باشد و کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد اثر مشترک نامیده میشود و حقوق ناشی از آن حق مشاع پدیدآورندگان است .

ماده ۷ - نقل از اثرهائیکه انتشار یافته است و استناد به آنها بمقاصد ادبی و علمی و فنی و آموزشی و تربیتی و بصورت انتقاد و تقریظ با ذکر مأخذ در حدود متعارف مجاز است.

تبصره -ذکر مأخذ در مورد جزوه هائیکه برای تدریس در مؤسسات آموزشی توسط معلمان آنها تهیه و تکثیر میشود الزامی نیست مشروط بر اینکه جنبه انتفاعی نداشته باشد.

ماده ۸ - کتابخانه های عمومی و مؤسسات جمع آوری نشریات و مؤسسات علمی و آموزشی که بصورت غیرانتفاعی اداره میشوند میتوانند طبق آئیننامه ای که بتصویب هیئت وزیران خواهد رسید از اثرهای مورد حمایت این قانون از راه عکسبرداری یا طرق مشابه آن بمیزان مورد نیاز و متناسب با فعالیت خود نسخه برداری کنند.

ماده ۹ - وزارت اطلاعات میتواند آثاری را که قبل از تصویب این قانون پخش کرده و یا انتشار داده است پس از تصویب این قانون نیز کماکان مورد استفاده قرار دهد.

ماده ۱۰ - وزارت آموزش و پرورش میتواند کتابهای درسی را که قبل از تصویب این قانون بموجب قانون کتابهای درسی چاپ و منتشر کرده است کماکان مورد استفاده قرار دهد .

ماده ۱۱ - نسخه برداری از اثرهای مورد حمایت این قانون مذکور در بند ۱ از ماده ۲ و ضبط برنامه های رادیوئی و تلویزیونی فقط در صورتیکه برای استفاده شخصی و غیرانتفاعی باشد مجاز است .

فصل سوم

مدت حمایت از حق پدیدآورنده و حمایتهای قانونی دیگر

ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۸۹٫۰۵٫۳۱)ـ مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده پنجاه سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار حاکم اسلامی (ولی فقیه) قرار می گیرد.

تبصره (اصلاحی ۱۳۸۹٫۰۵٫۳۱)ـ مدت حمایت اثر مشترک موضوع ماده (۶) این قانون پنجاه سال بعد از فوت آخرین پدیدآورنده خواهد بود .

ماده ۱۳ - حقوق مادی اثرهائیکه در نتیجه سفارش پدید میآید تا سی سال از تاریخ پدید آمدن اثر متعلق بسفارش دهنده است مگر آنکه برای مدت کمتر یا ترتیب محدودتری توافق شده باشد .

تبصره -پاداش و جایزه نقدی و امتیازاتی که در مسابقات علمی و هنری و ادبی طبق شرائط مسابقه به آثار مورد حمایت این قانون موضوع این ماده تعلق میگیرد متعلق به پدیدآورنده خواهد بود .

ماده ۱۴ - انتقال گیرنده حق پدیدآورنده میتواند تا سی سال پس از واگذاری از این حق استفاده کند مگر اینکه برای مدت کمتر توافق شده باشد

ماده ۱۵ - در مورد مواد ۱۳ و ۱۴ پس از انقضای مدتهای مندرج در آن مواد استفاده از حق مذکور در صورت حیات پدیدآورنده متعلق بخود او و در غیر این صورت تابع ترتیب مقرر در ماده ۱۲ خواهد بود .

ماده ۱۶ - در موارد زیر حقوق مادی پدیدآورنده از تاریخ نشر یا عرضه بمدت سی سال مورد حمایت این قانون خواهد بود:

۱- اثرهای سینمائی یا عکاسی.

۲- هرگاه اثر متعلق بشخص حقوقی باشد و یا حق استفاده از آن به شخص حقوقی واگذار شده باشد .

ماده ۱۷ - نام و عنوان و نشانه ویژه ایکه معرف اثر است از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود و هیچکس نمیتواند آنها را برای اثر دیگری از همان نوع یا مانند آن به ترتیبی که الغاء شبهه کند بکار برد .

ماده ۱۸ - انتقال گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون اجازه استفاده یا استناد یا اقتباس از اثری را بمنظور انتفاع دارند باید نام پدیدآورنده را با عنوان و نشانه ویژه معرف اثر همراه اثر یا روی نسخه اصلی یا نسخه های چاپی یا تکثیرشده بروش معمول و متداول اعلام و درج نمایند مگر اینکه پدیدآورنده بترتیب دیگری موافقت کرده باشد .

ماده ۱۹ - هرگونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است .

ماده ۲۰ - چاپخانه ها و بنگاههای ضبط صوت و کارگاهها و اشخاصی که بچاپ یا نشر یا پخش یا ضبط و یا تکثیر اثرهای مورد حمایت این قانون میپردازد باید شماره دفعات چاپ و تعداد نسخه کتاب یا ضبط یا تکثیر یا پخش یا انتشار و شماره مسلسل روی صفحه موسیقی و صدا را بر تمام نسخه هائی که پخش میشود با ذکر تاریخ و نام چاپخانه یا بنگاه و کارگاه مربوط بر حسب مورد درج نمایند .

ماده ۲۱ - پدیدآورندگان میتوانند اثر و نام و عنوان و نشانه ویژه اثر خود را در مراکزی که وزارت فرهنگ و هنر با تعیین نوع آثار آگهی مینماید به ثبت برسانند.

آئیننامه چگونگی و ترتیب انجام یافتن تشریفات ثبت و همچنین مرجع پذیرفتن درخواست ثبت به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید .

ماده ۲۲ - حقوق مادی پدیدآورنده موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا نشر یا اجرا شده باشد و قبلا در هیچ کشوری چاپ یا نشر یا پخش و یا اجرا نشده باشد.

فصل چهارم

تخلفات و مجازات ها

ماده ۲۳ - هر کس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است بنام خود یا بنام پدیدآورنده بدون اجازه او و یا عالماً عامداً بنام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر یا پخش یا عرضه کند به حبس تأدیبی از شش ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد .

ماده ۲۴ - هر کس بدون اجازه ترجمه دیگری را بنام خود یا دیگری چاپ و پخش و نشر کند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال محکوم خواهند شد .

ماده ۲۵ - متخلفین از مواد ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ این قانون به حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال محکوم خواهند شد .

ماده ۲۶ - نسبت به متخلفان از مواد ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ این قانون در مواردی که به سبب سپری شدن مدت حق پدیدآورنده استفاده از اثر با رعایت مقررات این قانون برای همگان آزاد است. وزارت فرهنگ و هنر عنوان شاکی خصوصی را خواهد داشت .

ماده ۲۷ - شاکی خصوصی میتواند از دادگاه صادرکننده حکم نهائی درخواست کند که مفاد حکم در یکی از روزنامه ها به انتخاب و هزینه او آگهی شود.

ماده ۲۸ - هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزائی شخص حقیقی مسئول که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتیکه اموال شخص حقوقی به تنهائی تکافو نکند مابه التفاوت از اموال مرتکب جرم جبران میشود .

ماده ۲۹ - مراجع قضائی میتوانند ضمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد شکایت و ضبط آن دستور لازم به ضابطین دادگستری بدهند .

ماده ۳۰ - اثرهائی که پیش از تصویب این قانون پدیدآمده از حمایت این قانون برخوردار است اشخاصی که بدون اجازه از اثرهای دیگران تا تاریخ تصویب این قانون استفاده یا بهره برداری کرده اند حق نشر یا اجرا یا پخش یا تکثیر یا ارائه مجدد یا فروش آن آثار را ندارند مگر با اجازه پدیدآورنده یا قائم مقام او با رعایت این قانون. متخلفین، از حکم این ماده و همچنین کسانیکه برای فرار از کیفر بتاریخ مقدم بر تصویب این قانون اثر را به چاپ رسانند یا ضبط یا تکثیر یا از آن بهره برداری کنند

بکیفر مقرر در ماده ۲۳ محکوم خواهند شد.

دعاوی و شکایاتی که قبل از تصویب این قانون در مراجع قضائی مطرح گردیده به اعتبار خود باقی است .

ماده ۳۱ - تعقیب بزه های مذکور در این قانون با شکایت شاکی خصوصی شروع و با گذشت او موقوف میشود.

ماده ۳۲ - مواد ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ قانون مجازات عمومی ملغی است .

ماده ۳۳ – آئین نامه های اجرائی این قانون از طرف وزارت فرهنگ و هنر و وزارت دادگستری و وزارت اطلاعات تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید .

قانون فوق مشتمل بر سی و سه ماده و سه تبصره پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ روز دوشنبه سوم آذر ماه ۱۳۴۸ در جلسه روز پنجشنبه یازدهم دیماه یکهزار و سیصد و چهل و هشت شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - عبدالله ریاضی

Betafile

قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی

کتاب اول - در امور مدنی

کلیات

ماده ۱ - آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت ان می باشند به کار می رود.

ماده ۲ - هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی انان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

ماده ۳ - قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلا قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الّا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات ان محکوم خواهند شد.

تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

ماده ٤ - دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

ماده ۵ - ارای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

ماده ٦ - عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

ماده ۷ - به ماهیت هیچ دعوایی نمی توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در ان دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

ماده ۸ - هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای ان جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، انهم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

ماده ۹ - رسیدگی به دعاویی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می یابد.

ارای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور انان می باشد مگر اینکه ان قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می شود.

باب اول - در صلاحیت دادگاهها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها

ماده ۱۰ - رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

ماده ۱۱ - دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی ان اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیر منقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه ان واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامهء دعوا خواهد کرد.

تبصره - حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در ان واقع است. تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در ان نمی دهد.

ماده ۱۲ - دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به ان در دادگاهی اقامه می شود که مال غیرمنقول در حوزه ان واقع است، اگر چه خوانده در ان حوزه مقیم نباشد.

ماده ۱۳ - در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادها ناشی شده باشد، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه ان واقع شده است یا تعهد می بایست در انجا انجام شود.

ماده ١٤ - درخواست تامین دلایل و امارات از دادگاهی می شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه ان واقع است.

ماده ١٥ - در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد، در دادگاهی اقامهٔ دعوا می شود که مال غیرمنقول در حوزه ان واقع است، به شرط ان که دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشاء باشد.

ماده ١٦ - هرگاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه های قضائی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیرمنقول متعددی باشد که در حوزه های قضائی مختلف واقع شده اند، خواهان می تواند به هر یک از دادگاههای حوزه های یاد شده مراجعه نماید.

ماده ١٧ - هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوای طاری نامیده می شود. این دعوا اگر با دعوای اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می شود که دعوای اصلی در انجا اقامه شده است.

ماده ١٨ - عنوان احتساب، تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوای طاری نبوده، مشمول ماده (١٧) نخواهد بود.

ماده ١٩ - هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به ان در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید ان را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می شود و خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجددا اقامهٔ دعوا نماید.

ماده ٢٠ - دعاوی راجع به تَرَکه متوفی اگر چه خواسته، دِین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که تَرَکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می شود که اخرین اقامتگاه متوفی در ایران، ان محل بوده و اگر اخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعاوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که اخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه ان بوده است.

ماده ٢١ - دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته، در حوزه ان اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه ان برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.

ماده ٢٢ - دعاوی راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکز اصلی انها در ایران است، همچنین دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعاوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می شود.

ماده ٢٣ - دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در انجا واقع شده یا محلی که کالا باید در انجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه می شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای

مختلف باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در ان واقع است اقامه شود، مگر ان که شعبه یاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

ماده ٢٤ - رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به ان رسیدگی نموده است.

ماده ٢٥ - هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

فصل دوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل ان

ماده ٢٦ - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به ان رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف ان مقرر شده باشد.

ماده ٢٧ - در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می کند. رای دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود.

تبصره - در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می باشد.

ماده ٢٨ - هرگاه بین دادگاههای عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاهها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رای دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم الاتباع می باشد.

ماده ٢٩ - رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

ماده ٣٠ - هر گاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم الاتباع است.

باب دوم - وکالت در دعاوی

ماده ۳۱ - هر یک از متداعیین می توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

ماده ۳۲ - وزارتخانه ها، موسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکتهای دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و موسسات عمومی غیردولتی، شهرداریها و بانکها می توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کاراموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوط.

۲- دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یاد شده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود.

ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

ماده ۳۳ - وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاهها برای انان مقرر گردیده است.

ماده ۳٤ - وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیررسمی باشد. در صورت اخیر، در مورد وکالت نامه های تنظیمی در ایران، وکیل می تواند ذیل وکالت نامه تایید کند که وکالت نامه را موکل شخصا در حضور او امضاء یا مهر کرده یا انگشت زده است.

در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد باید به گواهی یکی از مامورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران برسد. مرجع گواهی وکالت نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مامور سیاسی یا کنسولی ایران به موجب ائین نامه ای خواهد بود که توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت امور خارجه، ظرف مدت سه ماه، تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، مراتب در صورتجلسه قید و به امضای موکل می رسد و چنانچه موکل در زندان باشد، رئیس زندان یا معاون وی باید امضاء یا اثر انگشت او را تصدیق نمایند.

تبصره – در صورتی که موکل امضاء، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۳۵ - وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز انچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در ان خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت نامه تصریح شود:

۱- وکالت راجع به اعتراض به رای، تجدید نظر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی.

۲- وکالت در مصالحه و سازش.

۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.

٤- وکالت در تعیین جاعل.

٥- وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور.

٦- وکالت در توکیل.

٧- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.

٨- وکالت در دعوای خسارت.

٩- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.

١٠- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث.

١١- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث.

١٢- وکالت در دعوای متقابل و دفاع در قبال ان.

١٣- وکالت در ادعای اعسار.

١٤- وکالت در قبول یا رد سوگند.

تبصره ١ - اشاره به شماره های یاد شده در این ماده بدون ذکر موضوع ان، تصریح محسوب نمی شود.

تبصره ٢ - سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی باشد.

ماده ٣٦ - وکیل در دادرسی، در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات ان و اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالت نامه تصریح شده باشد.

ماده ٣٧ - اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد.

عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد.

ماده ٣٨ - تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت، همچنین ابلاغهایی که از طرف دادگاه به وکیل می شود موثر در حق موکل خواهد بود، ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل، دیگر او را در امور راجع به دادرسی، وکیل نخواهد شناخت.

ماده ٣٩ - در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می کند که شخصا یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می گردد.

وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفاء، مکلف است ان را به اطلاع موکل خود برساند و پس از ان موضوع استعفای وکیل و اخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می شود، رفع نقص به عهده موکل است.

ماده ٤٠ - در صورت فوت وکیل یا استعفا یا عزل یا ممنوع شدن یا تعلیق از وکالت یا بازداشت وی چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تاخیر نمی افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می کند و با ذکر موارد توضیح به موکل اطلاع می دهد که شخصا یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود.

ماده ٤١ - وکلاء مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگر این که دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می شود:

١- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم.

٢- ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت، مضر تشخیص داده شود.

٣- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.

٤- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.

وکیل معذور موظف است عذر خود را به طور کتبی با دلایل ان برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به ان ترتیب اثر می دهد که عذر او را موجه بداند، در غیر این صورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت ان و وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع دهد. در این صورت، جلسهٔ بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد.

ماده ٤٢ - در صورتی که وکیل همزمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و جمع بین انها ممکن نباشد، لازم است در دادگاهی که حضور او برابر قانون ایین دادرسی کیفری یا سایر قوانین الزامی باشد، حاضر شود و به دادگاههای دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت داشتن حق توکیل، وکیل دیگری معرفی نماید.

ماده ٤٣ - عزل یا استعفاء وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد، در غیر این صورت دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد.

ماده ٤٤ - در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی دو نفر وکیل معرفی کرده و به هیچ یک از انها به طور منفرد حق اقدام نداده باشد، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از انان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر، رسیدگی را ادامه خواهد داد. چنانچه هر دو وکیل یا یکی از انان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد، در صورت ضرورت، جلسه دادرسی تجدید

و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی به موکل نیز اطلاع داده می شود. در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شد.

ماده ٤٥ - وکیلی که در وکالت نامه حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدور رای یا در موقع ابلاغ ان استعفاء و از رویت رای امتناع نماید، باید دادگاه رای را به موکل ابلاغ نماید در این صورت ابتدای مدت تجدیدنظر و فرجام، روز ابلاغ به وکیل یاد شده محسوب است مگر این که موکل ثابت نماید از استعفاء وکیل بی اطلاع بوده در این صورت ابتدای مدت از روز اطلاع وی محسوب خواهد شد و چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زیانی به موکل وارد شود، وکیل مسوول می باشد. در خصوص این ماده، دادخواست تجدیدنظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به طور کتبی به موکل اخطار نماید که شخصا اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص ان را برطرف نماید.

ماده ٤٦ - ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در ان دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد، معتبر نخواهد بود.

ماده ٤٧ - اگر وکیل بعد از ابلاغ رای و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام خواهی فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

تبصره - در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یاد شده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد کلیه ارای صادره باید به او ابلاغ شود و مبداء مهلت ها و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می گردد.

باب سوم - دادرسی نخستین

فصل اول - دادخواست

مبحث اول - تقدیم دادخواست

ماده ٤٨ - شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می گردد.

ماده ٤٩ - مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری انرا ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم کنندهٔ دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید.

تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می شود.

ماده ٥٠ - هر گاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر باید فوری پس از ثبت داد خواست، ان را جهت ارجاع به یکی از شعب، به نظر رئیس شعبه اول یا معاون وی برساند.

مبحث دوم - شرایط دادخواست

ماده ۵۱ - دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگهای چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

۱- نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی الامکان شغل خواهان.

تبصره - در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج گردد.

۲- نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده.

۳- تعیین خواسته و بهای ان مگر ان که تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد.

٤- تعهدات و جهاتی که به موجب ان خواهان خود را مستحق مطالبه می داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

۵- انچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.

٦- ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره، ادله مثبته به ترتیب و واضح نوشته می شود و اگر دلیل، گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت انان را به طور صحیح معین کند.

۷- امضای دادخواست دهنده و در صورت عجز از امضاء، اثر انگشت او.

تبصره ۱ - اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد.

تبصره ۲ - چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نوشته خواهد شد.

ماده ۵۲ - در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا، عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال ان را داشته باشد در دادخواست باید تصریح شود.

مبحث سوم - موارد توقیف دادخواست

ماده ۵۳ - در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می شود لکن برای به جریان افتادن ان باید به شرح مواد اتی تکمیل شود:

۱- در صورتی که به دادخواست و پیوستهای ان برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یاد شده تادیه نشده باشد.

۲- وقتی که بندهای (۲، ۳، ٤، ۵ و ٦) ماده (۵۱) این قانون رعایت نشده باشد.

ماده ٥٤ - در موارد یاد شده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می دهد تا نقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می کند، رد می گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می شود و نامبرده می تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رای دادگاه در این خصوص قطعی است.

ماده ٥٥ - در هر مورد که هزینه انتشار اگهی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دفتر تادیه نشود، دادخواست به وسیله دفتر رد خواهد شد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه می باشد، جز در مواردی که خواهان دادخواست اعسار از هزینه دادرسی تقدیم کرده باشد که در این صورت مدت یک ماه یاد شده، از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعسار به نامبرده محسوب خواهد شد.

ماده ٥٦ - هرگاه در دادخواست، خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می کند، دادخواست رد می شود.

مبحث چهارم - پیوستهای دادخواست

ماده ٥٧ - خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید. رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت ان با اصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی ان است که دفتر دادگاهی که دادخواست به انجا داده می شود یا دفتر یکی از دادگاههای دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جائی که هیچ یک از انها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت ان را با اصل گواهی کرده باشد در صورتی که رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باید مطابقت ان با اصل در دفتر یکی از سفارت خانه ها و یا کنسولگری های ایران گواهی شده باشد.

هرگاه اسنادی از قبیل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال انها مفصّل باشد، قسمت هایی که مدرک ادعاست خارج نویس شده پیوست دادخواست می گردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق، وکلای اصحاب دعوا نیز می توانند مطابقت رونوشت های تقدیمی خود را با اصل تصدیق کرده پس از الصاق تمبر مقرر در قانون به مرجع صالح تقدیم نمایند.

ماده ٥٨ - در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد، علاوه بر رونوشت یا تصویر مصدق، ترجمه گواهی شده ان نیز باید پیوست دادخواست شود. صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مامورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند نمود.

ماده ٥٩ - اگر دادخواست توسط ولی، قیم، وکیل و یا نماینده قانونی خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مُثبِت سِمَت دادخواست دهنده است، به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می گردد.

ماده ٦٠ - دادخواست و کلیه برگهای پیوست ان باید در دو نسخه و در صورت تعدد خوانده به تعداد انها به علاوه یک نسخه تقدیم دادگاه شود.

فصل دوم - بهای خواسته

ماده ٦١ - بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است، مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ٦٢ - بهای خواسته به ترتیب زیر تعیین می شود:

١- اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای ان عبارت است از مبلغ مورد مطالبه، و اگر پول خارجی باشد، ارزیابی ان به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می شود.

٢- در دعوای چند خواهان که هر یک قسمتی از کل را مطالبه می نماید بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمتهایی که مطالبه می شود.

٣- در دعاوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفا و یا پرداخت شود، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافعی که خواهان خود را ذی حق در مطالبه ان می داند.

در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده و یا مادام العمر باشد بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا انچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند.

٤- در دعاوی راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به ان ایراد و یا اعتراض نکرده مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ٦٣ - چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.

فصل سوم - جریان داد خواست تا جلسه رسیدگی

مبحث اول - جریان دادخواست

ماده ٦٤ - مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، ان را فورا در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می نماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید. وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد.

در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از انها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود.

ماده ٦٥ - اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به انها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند و در غیر این صورت نسبت به انچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید.

ماده ٦٦ – در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده، پرونده را به دفتر اعاده می دهد. موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ می شود، خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید وگرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار، دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می باشد، رای دادگاه در این خصوص قطعی است.

مبحث دوم - ابلاغ

ماده ٦٧ - پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوستهای ان را در پرونده بایگانی می کند و نسخه دیگر را با ضمایم ان و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خوانده ارسال می دارد.

ماده ٦٨ - مامور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خوانده تسلیم کند و در برگ دیگر اخطاریه رسید بگیرد. در صورت امتناع خوانده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اخطاریه قید و اعاده می نماید.

تبصره ١ - ابلاغ اوراق در هر یک از محل سکونت یا کار به عمل می اید. برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و موسسات مامور به خدمات عمومی و شرکتها، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می شود. اشخاص یاد شده مسوول اجرای ابلاغ می باشند و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق را اعاده نمایند، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می گردند.

تبصره ٢ - در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می اید.

ماده ٦٩ - هرگاه مامور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خوانده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری انان برای تمیز اهمیت اوراق یاد شده کافی باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اخطاریه را در نسخه دوم قید و ان را اعاده کند.

ماده ٧٠ - چنانچه خوانده یا هر یک از اشخاص یاد شده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگهای اخطاریه استنکاف کنند، مامور ابلاغ این موضوع را در نسخ اخطاریه قید نموده نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می کند و برگ اول را

با سایر اوراق دعوا عودت می دهد. در این صورت خوانده می تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.

ماده ۷۱ - ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله ماموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می اید. ماموران یاد شده دادخواست و ضمایم ان را وسیله مامورین سفارت یا هر وسیله ای که امکان داشته باشد برای خوانده می فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می رسانند. درصورتی که در کشور محل اقامت خوانده، ماموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام می دهد.

ماده ۷۲ - هرگاه معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است نشانی خوانده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشد و مامور هم نتواند نشانی او را پیدا کند باید این نکته را در برگ دیگر اخطاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در این صورت برابر ماده (٥٤) رفتار خواهد شد مگر در مواردی که اقامتگاه خوانده برابر ماده (۱۰۱۰) قانون مدنی تعیین شده باشد که در همان محل ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۳ - در صورتی که خواهان نتواند نشانی خوانده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به هزینه خواهان اگهی خواهد شد. تاریخ انتشار اگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.

ماده ۷٤ - در دعاوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده انها غیرمحصور است علاوه بر اگهی مفاد دادخواست به شرح ماده قبل، یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان انها را معارض خود معرفی می کند ابلاغ می شود.

ماده ۷۵ - در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمانهای وابسته به دولت و موسسات مامور خدمات عمومی و شهرداریها و نیز موسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه انها متعلق به دولت است اوراق اخطاریه و ضمایم به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می شود. در صورت امتناع رئیس دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می شود. دراین مورد استنکاف از گرفتن اوراق اخطاریه و ضمایم و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.

تبصره - در دعاوی مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت به مسوول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷٦ - در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی دادخواست و ضمائم ان به مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضاء و در صورت عدم امکان به مسوول دفتر موسسه با رعایت مقررات مواد (٦٨، ٦٩ و ٧٢) ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱ - در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین شده ممکن نگردد، اوراق به ادرس اخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۲ - در دعاوی مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضمائم ان به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۳ - در دعاوی مربوط به شرکتهای منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند، اوراق اخطاریه و ضمائم ان به اخرین مدیر قبل از انحلال در اخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده است، ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۷ - اگر خوانده در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادخواست و ضمائم ان توسط دفتر ان دادگاه به هر وسیله ای که ممکن باشد ابلاغ می شود و اگر در محل اقامت خوانده دادگاهی نباشد توسط مامورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دو قبضه ابلاغ می شود. اشخاص یاد شده برابر مقررات، مسوول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود. در صورتی که خوانده در بازداشتگاه یا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۸ - هر یک از اصحاب دعوا یا وکلای انان می توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اخطاریه و ضمایم ان در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده، به دفتر دادگاه اعلام کنند در این صورت کلیه برگهای راجع به دعوا در محل تعیین شده ابلاغ می گردد.

ماده ۷۹ - هرگاه یکی از طرفین دعوا محلی را که اوراق اولیه در ان محل ابلاغ شده یا محلی را که برای ابلاغ اوراق انتخاب کرده تغییر دهد و همچنین در صورتی که نشانی معین در دادخواست اشتباه باشد باید فوری محل جدید و مشخصات صحیح را به دفتر دادگاه اطلاع دهد. تا وقتی که به این ترتیب عمل نشده است، اوراق در همان محل سابق ابلاغ می شود.

ماده ۸۰ - هیچ یک از اصحاب دعوا و وکلای دادگستری نمی توانند مسافرتهای موقتی خود را تغییر محل اقامت حساب کرده، ابلاغ اوراق دعوای مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند. اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می شود که محل اقامت برابر ماده (۱۰۰٤) قانون مدنی به طور واقعی تغییر یافته باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت بر خلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد.

ماده ۸۱ - تاریخ و وقت جلسه به خواهان نیز برابر مقررات این قانون ابلاغ می گردد.

تبصره - تاریخ امتناع خوانده از گرفتن اوراق یاد شده در ماده (٦٧) و ندادن رسید به شرح مندرج در ماده (٦٨)، تاریخ ابلاغ محسوب خواهد شد.

ماده ۸۲ - مامور ابلاغ باید مراتب زیر را در نسخه اول و دوم ابلاغ نامه تصریح و امضاء نماید:

۱- نام و مشخصات خود به طور روشن و خوانا.

۲- نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد.

۳- محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف.

ماده ۸۳ - در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است.

مبحث سوم - ایرادات و موانع رسیدگی

ماده ۸٤ - در موارد زیر خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند:

۱- دادگاه صلاحیت نداشته باشد.

۲- دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلا اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد.

۳- خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد.

٤- ادعا متوجه شخص خوانده نباشد.

۵- کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت و سمت او محرز نباشد.

٦- دعوای طرح شده سابقا بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام انان هستند، رسیدگی شده نسبت به ان حکم قطعی صادر شده باشد.

۷- دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف و هبه بدون قبض.

۸- مورد دعوا مشروع نباشد.

۹- دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد.

۱۰- خواهان در دعوای مطروحه ذی نفع نباشد.

۱۱- دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده باشد.

ماده ۸۵ - خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است در صورتی که سمت او محرز نباشد، اعتراض نماید.

ماده ۸٦ - در صورتی که خوانده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند.

ماده ۸۷ - ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل اید مگر این که سبب ایراد متعاقبا حادث شود.

ماده ۸۸ - دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۸۹ – در مورد بند (۱) ماده (۸٤) هرگاه دادگاه، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و طبق ماده (۲۷) عمل می کند و در مورد بند (۲) ماده (۸٤) هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در ان مطرح است می فرستد و در سایر موارد یاد شده در ماده (۸٤) قرار رد دعوا صادر می نماید.

ماده ۹۰ - هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به ان رای دهد.

ماده ۹۱ - دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می توانند او را رد کنند.

الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

ب - دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد.

ج - دادرس یا همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

د - دادرس سابقا در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد.

هـ - بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و - دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند.

ماده ۹۲ - در مورد ماده (۹۱) دادرس پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت، رسیدگی نسبت به مورد را به دادرس یا دادرسان دیگر دادگاه محول می نماید. چنانچه دادگاه فاقد دادرس به تعداد کافی باشد، پرونده را برای تکمیل دادرسان یا ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس شعبه اول ارسال می دارد و در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد، پرونده را به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارسال می نماید.

فصل چهارم - جلسه دادرسی

ماده ۹۳ - اصحاب دعوا می توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند.

ماده ۹٤ - هر یک از اصحاب دعوا می توانند به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند ولی در مواردی که دادرس حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند این موضوع در برگ اخطاریه قید می شود. در این صورت شخصا مکلف به حضور خواهند بود.

ماده ۹۵ - عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا و یا وکیل انان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رای بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند، و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رای صادر کند دادخواست ابطال خواهد شد.

ماده ۹٦ - خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت انها را ضمیمه دادخواست کرده است در جلسه دادرسی حاضر نماید. خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می خواهد به انها استناد نماید در جلسه دادرسی حاضر نماید. رونوشت اسناد خوانده باید به تعداد خواهانها به علاوه یک نسخه باشد. یک نسخه از رونوشتهای یاد شده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می شود.

در مورد این ماده هرگاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را، و اگر خوانده است اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد والا در صورتی که ان سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خوانده باشد از عداد دلایل او خارج می شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد در ان خصوص ابطال می گردد. در صورتی که خوانده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تاخیر جلسه را درخواست نماید، چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت ، نسبت به موضوع رسیدگی می نماید.

ماده ۹۷ – در صورتی که خوانده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از ان برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدور نباشد در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن ان از سوی دادگاه، مهلت مناسب داده خواهد شد.

ماده ۹۸ - خواهان می تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن ان یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوای طرح شده مربوط بوده و منشا واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه ان را به دادگاه اعلام کرده باشد.

ماده ۹۹ - دادگاه می تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یکبار به تاخیر بیندازد.

ماده ۱۰۰ - هرگاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود و یا مانعی برای رسیدگی داشته باشد به دستور دادگاه نزدیکترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد.

تبصره - در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد، وقت رسیدگی حداکثر ظرف مدت دو ماه خواهد بود.

ماده ۱۰۱ - دادگاه می تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند با ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه صادر کند و یا تا بیست و چهار ساعت حکم حبس انان را صادر نماید. این حکم فوری اجرا می شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای انان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۲ - در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود:

۱- وقتی که بیان یکی از انان مشتمل بر اقرار باشد.

۲- وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.

۳- در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند.

ماده ۱۰۳ - اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی انها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد.

در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعاوی مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند.

ماده ۱۰٤ - در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورتجلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از ان مقتضی صدور رای باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رای می دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

فصل پنجم - توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست

ماده ۱۰۵ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از انان که به موجب ان سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی نفع، جریان دادرسی ادامه می یابد مگر این که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تاثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.

ماده ۱۰٦ - در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل ماموریت نظامی یا ماموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی شود. لکن دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به انان می دهد.

ماده ۱۰۷ - استرداد دعوا و دادخواست به ترتیب زیر صورت می گیرد:

الف - خواهان می تواند تا اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد کند. در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می نماید.

ب - خواهان می تواند مادامی که دادرسی تمام نشده دعوای خود را استرداد کند. در این صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر می نماید.

ج - استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که یا خوانده راضی باشد و یا خواهان از دعوای خود به کلی صرف نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد.

فصل ششم - امور اتفاقی

مبحث اول - تامین خواسته

۱- درخواست تامین

ماده ۱۰۸ - خواهان می تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی تا وقتی که حکم قطعی صادر نشده است در موارد زیر از دادگاه درخواست تامین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول ان است:

الف - دعوا مستند به سند رسمی باشد.

ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

ج - در مواردی از قبیل اوراق تجاری واخواست شده که به موجب قانون، دادگاه مکلف به قبول درخواست تامین باشد.

د - خواهان، خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد اید نقدا به صندوق دادگستری بپردازد.

تبصره - تعیین میزان خسارت احتمالی، با در نظر گرفتن میزان خواسته به نظر دادگاهی است که درخواست تامین را می پذیرد. صدور قرار تامین موکول به ایداع خسارت خواهد بود.

ماده ۱۰۹ - در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواستهای مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خوانده می تواند برای تادیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تامین نماید. دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند، قرار تامین صادر می نماید و تا وقتی که خواهان تامین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تامین منقضی شود و خواهان تامین ندهد به درخواست خوانده قرار رد دادخواست خواهان صادر می شود.

تبصره - چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تاخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تادیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

ماده ۱۱۰ - در دعاویی که مستند انها چک یا سفته یا برات باشد و همچنین در مورد دعاوی مستند به اسناد رسمی و دعاوی علیه متوقف، خوانده نمی تواند برای تامین خسارات احتمالی خود تقاضای تامین نماید.

ماده ۱۱۱ - درخواست تامین از دادگاهی می شود که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد.

ماده ۱۱۲ - در صورتی که درخواست کننده تامین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تامین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به درخواست خوانده، قرار تامین را لغو می نماید.

ماده ۱۱۳ - درخواست تامین در صورتی پذیرفته می شود که میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد.

ماده ۱۱٤ - نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم ان نرسیده است، در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط باشد می توان درخواست تامین نمود.

ماده ۱۱۵ - در صورتی که درخواست تامین شده باشد مدیر دفتر مکلف است پرونده را فوری به نظر دادگاه برساند، دادگاه بدون اخطار به طرف، به دلایل درخواست کننده رسیدگی نموده، قرار تامین صادر یا ان را رد می نماید.

ماده ۱۱٦ - قرار تامین به طرف دعوا ابلاغ می شود، نامبرده حق دارد ظرف ده روز به این قرار اعتراض نماید. دادگاه در اولین جلسه به اعتراض رسیدگی نموده و نسبت به ان تعیین تکلیف می نماید.

ماده ۱۱۷ - قرار تامین باید فوری به خوانده ابلاغ و پس از ان اجرا شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تاخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تامین اجرا و سپس ابلاغ می شود.

ماده ۱۱۸ - در صورتی که موجب تامین مرتفع گردد دادگاه قرار رفع تامین را خواهد داد. در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوا و یا دادخواست، تامین خود به خود مرتفع می شود.

ماده ۱۱۹ - قرار قبول یا رد تامین، قابل تجدیدنظر نیست.

ماده ۱۲۰ - در صورتی که قرار تامین اجرا گردد و خواهان به موجب رای قطعی محکوم به بطلان دعوا شود و یا حقی برای او به اثبات نرسد، خوانده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، خسارتی را که از قرار تامین به او وارد شده است با تسلیم دلایل به دادگاه صادرکننده قرار، مطالبه کند. مطالبه خسارت در این مورد بدون رعایت تشریفات ایین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی صورت می گیرد. مفاد تقاضا به طرف ابلاغ می شود تا چنانچه دفاعی داشته باشد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل ان راعنوان نماید. دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل طرفین رسیدگی و رای مقتضی صادر می نماید. این رای قطعی است. در صورتی که خوانده درمهلت مقرر مطالبه خسارت ننماید وجهی که بابت خسارت احتمالی سپرده شده به درخواست خواهان به او مسترد می شود.

ماده ۱۲۱ - تامین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول.

ماده ۱۲۲ - اگر خواسته، عین معین بوده و توقیف ان ممکن باشد، دادگاه نمی تواند مال دیگری را به عوض ان توقیف نماید.

ماده ۱۲۳ - در صورتی که خواسته عین معین نباشد یا عین معین بوده ولی توقیف ان ممکن نباشد، دادگاه معادل قیمت خواسته از سایر اموال خوانده توقیف می کند.

ماده ۱۲٤ - خوانده می تواند به عوض مالی که دادگاه می خواهد توقیف کند و یا توقیف کرده است، وجه نقد یا اوراق بهادار به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانکها ودیعه بگذارد. همچنین می تواند درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگر بنماید مشروط به این که مال پیشنهاد شده از نظر قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلا توقیف شده است کمتر نباشد. در مواردی که عین خواسته توقیف شده باشد تبدیل مال منوط به رضایت خواهان است.

ماده ۱۲۵ - درخواست تبدیل تامین از دادگاهی می شود که قرار تامین را صادر کرده‌است. دادگاه مکلف است ظرف دو روز به درخواست تبدیل رسیدگی کرده، قرار مقتضی صادر نماید.

ماده ۱۲٦ - توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول و صورت برداری و ارزیابی و حفظ اموال توقیف شده و توقیف حقوق استخدامی خوانده و اموال منقول وی که نزد شخص ثالث موجود است، به ترتیبی است که در قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است.

ماده ۱۲۷ - از محصول املاک و باغها به مقدار دو سوم سهم خوانده توقیف می شود. اگر محصول جمع اوری شده باشد مامور اجراء سهم خوانده را مشخص و توقیف می نماید. هرگاه محصول جمع اوری نشده باشد برداشت ان خواه، دفعتا و یا به دفعات با حضور مامور اجرا به عمل خواهد امد. خوانده مکلف است مامور اجراء را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مامور اجرا حق هیچ گونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد، فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع اوری می شود حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت.

تبصره - محصولاتی که در معرض تضییع باشد فورا ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده، وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می گردد.

ماده ۱۲۸ - در ورشکستگی چنانچه مال توقیف شده عین معین و مورد ادعای متقاضی تامین باشد درخواست کننده تامین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

ماده ۱۲۹ - در کلیه مواردی که تامین مالی منتهی به فروش ان گردد رعایت مقررات فصل سوم از باب هشتم این قانون (مستثنیات دین) الزامی است.

مبحث دوم - ورود شخص ثالث

ماده ۱۳۰ - هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوای اصلی برای خود مستقلا حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در انجا مطرح است تقدیم و در ان منظور خود رابه طور صریح اعلان نماید.

ماده ۱۳۱ - دادخواست ورود شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضمائم ان باید به تعداد اصحاب دعوای اصلی بعلاوه یک نسخه باشد و شرایط دادخواست اصلی را دارا خواهد بود.

ماده ۱۳۲ - پس از وصول دادخواست شخص ثالث وقت رسیدگی به دعوای اصلی به وی نیز اعلام می گردد و نسخه ای از دادخواست و ضمائم ان برای طرفین دعوای اصلی ارسال می شود. در صورت نبودن وقت کافی به دستور دادگاه وقت جلسه دادرسی تغییر و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۳۳ - هرگاه دادگاه احراز نماید که دعوای ثالث به منظور تبانی و یا تاخیر رسیدگی است و یا رسیدگی به دعوای اصلی منوط به رسیدگی به دعوای ثالث نمی باشد دعوای ثالث را از دعوای اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی می کند.

ماده ۱۳٤ - رد یا ابطال دادخواست و یا رد دعوای شخص ثالث مانع از ورود او در مرحله تجدیدنظر نخواهد بود.

ترتیبات دادرسی در مورد ورود شخص ثالث در هر مرحله چه نخستین یا تجدیدنظر برابر مقررات عمومی راجع به ان مرحله است.

مبحث سوم - جلب شخص ثالث

ماده ۱۳۵ - هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، می تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر.

ماده ۱۳٦ - محکوم علیه غیابی در صورتی که بخواهد درخواست جلب شخص ثالث را بنماید، باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توام به دفتر دادگاه تسلیم کند، معترض علیه نیز حق دارد در اولین جلسه رسیدگی به اعتراض، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز دادخواست جلب شخص ثالث را تقدیم دادگاه نماید.

ماده ۱۳۷ - دادخواست جلب شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضمائم باید به تعداد اصحاب دعوا بعلاوه یک نسخه باشد.

جریان دادرسی در مورد جلب شخص ثالث، شرایط دادخواست و نیز مورد رد یا ابطال ان همانند دادخواست اصلی خواهد بود.

ماده ۱۳۸ - در صورتی که از موقع تقدیم دادخواست تا جلسه دادرسی، مدت تعیین شده کافی برای فرستادن دادخواست و ضمائم ان برای اصحاب دعوا نباشد دادگاه وقت جلسه دادرسی را تغییر داده و به اصحاب دعوا ابلاغ می نماید.

ماده ۱۳۹ - شخص ثالث که جلب می شود خوانده محسوب و تمام مقررات راجع به خوانده درباره او جاری است. هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تاخیر رسیدگی است می تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی کند.

ماده ۱٤۰ - قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث، با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر است.

در صورتی که قرار در مرحله تجدیدنظر فسخ شود، پس از فسخ قرار، رسیدگی به ان با دعوای اصلی، در دادگاهی که به عنوان تجدیدنظر رسیدگی می نماید، به عمل می اید.

مبحث چهارم - دعوای متقابل

ماده ۱٤۱ - خوانده می تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا نماید. چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی ناشی از یک منشاء بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده و تواما رسیدگی می شود و چنانچه دعوای متقابل نباشد، در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد.

بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک موثر در دیگری باشد.

ماده ۱٤۲ - دعوای متقابل به موجب دادخواست اقامه می شود، لیکن دعاوی تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال ان که برای دفاع از دعوای اصلی اظهار می شود، دعوای متقابل محسوب نمی شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.

ماده ۱٤۳ - دادخواست دعوای متقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی تقدیم شود و اگر خواهان دعوای متقابل را در جلسه دادرسی اقامه نماید، خوانده می تواند برای تهیه پاسخ و ادله خود تاخیر جلسه را درخواست نماید. شرایط و موارد رد یا ابطال دادخواست همانند مقررات دادخواست اصلی خواهد بود.

مبحث پنجم - اخذ تامین از اتباع دولتهای خارجی

ماده ۱٤٤ - اتباع دولت های خارج، چه خواهان اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند. بنابه درخواست طرف دعوا، برای تادیه خسارتی که ممکن است بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله به ان محکوم گردند باید تامین مناسب بسپارند. درخواست اخذ تامین فقط از خوانده تبعه ایران و تا پایان جلسه اول دادرسی پذیرفته می شود.

ماده ۱٤٥ - در موارد زیر اتباع بیگانه اگر خواهان باشند از دادن تامین معاف می باشند:

۱- در کشور متبوع وی، اتباع ایرانی از دادن چنین تامینی معاف باشند.

۲- دعاوی راجع به برات، سفته و چک.

۳- دعاوی متقابل.

٤- دعاوی که مستند به سند رسمی می باشد.

۵- دعاوی که بر اثر اگهی رسمی اقامه می شود از قبیل اعتراض به ثبت و دعاوی علیه متوقف.

ماده ١٤٦ - هرگاه در اثنای دادرسی، تابعیت خارجی خواهان یا تجدیدنظر خواه کشف شود و یا تابعیت ایران از او سلب و یا سبب معافیت از تامین از او زایل گردد، خوانده یا تجدیدنظر خوانده ایرانی می تواند درخواست تامین نماید.

ماده ١٤٧ - دادگاه مکلف است نسبت به درخواست تامین، رسیدگی و مقدار و مهلت سپردن ان را تعیین نماید و تا وقتی تامین داده نشده است دادرسی متوقف خواهد ماند. در صورتی که مدت مقرر برای دادن تامین منقضی گردد و خواهان تامین نداده باشد در مرحله نخستین به تقاضای خوانده و در مرحله تجدیدنظر به درخواست تجدیدنظر خوانده، قرار رد دادخواست صادر می گردد.

ماده ١٤٨ - چنانچه بر دادگاه معلوم شود مقدار تامینی که تعیین گردیده کافی نیست، مقدار کافی را برای تامین تعیین می کند. در صورت امتناع خواهان یا تجدیدنظرخواه از سپردن تامین تعیین شده برابر ماده فوق اقدام می شود.

فصل هفتم - تامین دلیل و اظهارنامه

مبحث اول - تامین دلیل

ماده ١٤٩ - در مواردی که اشخاص ذی نفع احتمال دهند که در اینده استفاده از دلایل و مدارک دعوای انان از قبیل تحقیق محلی و کسب اطلاع از مطلعین و استعلام نظر کارشناسان یا دفاتر تجاری یا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و یا دلایلی که نزد طرف دعوا یا دیگری است، متعذر یا متعسر خواهد شد، می توانند از دادگاه درخواست تامین انها را بنمایند.

مقصود از تامین در این موارد فقط ملاحظه و صورت برداری از این گونه دلایل است.

ماده ١٥٠ - درخواست تامین دلیل ممکن است در هنگام دادرسی و یا قبل از اقامه دعوا باشد.

ماده ١٥١ - درخواست تامین دلیل چه کتبی یا شفاهی باید حاوی نکات زیر باشد:

۱- مشخصات درخواست کننده و طرف او.

۲- موضوع دعوایی که برای اثبات ان درخواست تامین دلیل می شود.

۳- اوضاع و احوالی که موجب درخواست تامین دلیل شده است.

ماده ۱۵۲ - دادگاه طرف مقابل را برای تامین دلیل احضار می نماید ولی عدم حضور او مانع از تامین دلیل نیست. در اموری که فوریت داشته باشد دادگاه بدون احضار طرف، اقدام به تامین دلیل می نماید.

ماده ۱۵۳ - دادگاه می تواند تامین دلیل را به دادرس علی البدل یا مدیر دفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردی که فقط تامین دلیل مبنای حکم دادگاه قرار گیرد در این صورت قاضی صادرکننده رای باید شخصا اقدام نماید یا گزارش تامین دلیل موجب وثوق دادگاه باشد.

ماده ۱۵٤ - در صورتی که تعیین طرف مقابل برای درخواست کننده تامین دلیل ممکن نباشد، درخواست تامین دلیل بدون تعیین طرف پذیرفته و به جریان گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۵۵ - تامین دلیل برای حفظ ان است و تشخیص درجه ارزش ان در موارد استفاده، با دادگاه می باشد.

مبحث دوم - اظهارنامه

ماده ۱۵٦ - هر کس می تواند قبل از تقدیم دادخواست، حق خود را به وسیله اظهارنامه از دیگری مطالبه نماید، مشروط بر این که موعد مطالبه رسیده باشد. به طور کلی هر کس حق دارد اظهاراتی راکه راجع به معاملات و تعهدات خود با دیگری است و بخواهد به طور رسمی به وی برساند ضمن اظهارنامه به طرف ابلاغ نماید.

اظهارنامه توسط اداره ثبت اسناد و املاک کشور یا دفاتر دادگاهها ابلاغ می شود.

تبصره - اداره ثبت اسناد و دفتر دادگاهها می توانند از ابلاغ اظهارنامه هایی که حاوی مطالب خلاف اخلاق و خارج از نزاکت باشد، خودداری نمایند.

ماده ۱۵۷ - در صورتی که اظهارنامه مشعر به تسلیم چیزی یا وجه یا مال یا سندی از طرف اظهارکننده به مخاطب باشد باید ان چیز یا وجه یا مال یاسند هنگام تسلیم اظهارنامه به مرجع ابلاغ، تحت نظر و حفاظت ان مرجع قرار گیرد، مگر ان که طرفین هنگام تعهد محل و ترتیب دیگری را تعیین کرده باشند.

فصل هشتم - دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت

ماده ۱۵۸ - دعوای تصرف عدوانی عبارتست از:

ادعای متصرف سابق مبنی بر این که دیگری بدون رضایت او مال غیرمنقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت به ان مال درخواست می نماید.

ماده ۱۵۹ - دعوای ممانعت از حق عبارت است از:

تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد.

ماده ۱۶۰ - دعوای مزاحمت عبارت است از:

دعوایی که به موجب ان متصرف مال غیرمنقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون این که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد.

ماده ۱۶۱ - در دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت، خواهان باید ثابت نماید که موضوع دعوا حسب مورد، قبل از خارج شدن ملک از تصرف وی و یا قبل از ممانعت و یا مزاحمت در تصرف و یا مورد استفاده او بوده و بدون رضایت او و یا به غیر وسیله قانونی از تصرف وی خارج شده است.

ماده ۱۶۲ - در دعاوی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق ابراز سند مالکیت دلیل بر سبق تصرف و استفاده از حق می باشد مگر ان که طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت نماید.

ماده ۱۶۳ - کسی که راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوا کرده است، نمی تواند نسبت به تصرف عدوانی و ممانعت از حق، طرح دعوا نماید.

ماده ۱۶۴ - هرگاه در ملک مورد تصرف عدوانی، متصرف پس از تصرف عدوانی، غرس اشجار یا احداث بنا کرده باشد، اشجار و بنا درصورتی باقی می ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم، در باب مالکیت به دادگاه صلاحیتدار دادخواست بدهد.

ماده ۱۶۵ - در صورتی که در ملک مورد حکم تصرف عدوانی زراعت شده باشد، اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد متصرف عدوانی باید فوری محصول را برداشت و اجرت المثل را تادیه نماید. چنانچه موقع برداشت محصول نرسیده باشد، چه اینکه بذر روییده یا نروییده باشد محکوم له پس از جلب رضایت متصرف عدوانی مخیر است بین اینکه قیمت زراعت را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج او پرداخت کند و ملک را تصرف نماید یا ملک را تا پایان برداشت محصول در تصرف متصرف عدوانی باقی بگذارد و اجرت المثل ان را دریافت کند. همچنین محکوم له می تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت و اصلاح اثار تخریبی که توسط وی انجام گرفته مکلف نماید.

تبصره - در صورت تقاضای محکوم له، دادگاه متصرف عدوانی را به پرداخت اجرت المثل زمان تصرف نیز محکوم می نماید.

ماده ۱۶۶ - هرگاه تصرف عدوانی مال غیرمنقول و یا مزاحمت یا ممانعت از حق در مرئی و منظر ضابطین دادگستری باشد، ضابطین مذکور مکلفند به موضوع شکایت خواهان رسیدگی و با حفظ وضع موجود از انجام اقدامات بعدی خوانده جلوگیری نمایند و جریان را به مراجع قضایی اطلاع داده، برابر نظر مراجع یاد شده اقدام نمایند.

تبصره - چنانچه به علت یکی از اقدامات مذکور در این ماده، احتمال وقوع نزاع و تحقق جرمی داده شود، ضابطین باید فورا از وقوع هرگونه درگیری و وقوع جرم در حدود وظایف خود جلوگیری نمایند.

ماده ۱۶۷ - در صورتی که دو یا چند نفر مال غیرمنقولی را به طور مشترک در تصرف داشته یا استفاده می کرده اند و بعضی از انان مانع تصرف یا استفاده و یا مزاحم استفاده بعضی دیگر شود حسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات این فصل خواهد بود.

ماده ۱۶۸ - دعاوی مربوط به قطع انشعاب تلفن، گاز، برق و وسایل تهویه و نقاله (از قبیل بالابر و پله برقی و امثال انها) که مورد استفاده در اموال غیرمنقول است مشمول مقررات این فصل می باشد مگر اینکه اقدامات بالا از طرف موسسات مربوط چه دولتی یا خصوصی با مجوز قانونی یا مستند به قرارداد صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۹ - هرگاه شخص ثالثی در موضوع رسیدگی به دعوای تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق در حدود مقررات یاد شده خود را ذی نفع بداند، تا وقتی که رسیدگی خاتمه نیافته چه در مرحله بدوی یا تجدیدنظر باشد، می تواند وارد دعوا شود. مرجع مربوط به این امر رسیدگی نموده، حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

ماده ۱۷۰ - مستاجر، مباشر، خادم، کارگر و به طور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف دیگری متصرف می باشند می توانند به قائم مقامی مالک برابر مقررات بالا شکایت کنند.

ماده ۱۷۱ - سرایدار، خادم، کارگر و به طور کلی هر امین دیگری، چنانچه پس از ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه مالک یا ماذون از طرف مالک یا کسی که حق مطالبه دارد مبنی بر مطالبه مال امانی، از ان رفع تصرف ننماید، متصرف عدوانی محسوب می شود.

تبصره - دعوای تخلیه مربوط به معاملات با حق استرداد و رهنی و شرطی و نیز در مواردی که بین صاحب مال و امین یا متصرف قرارداد و شرایط خاصی برای تخلیه یا استرداد وجود داشته باشد، مشمول مقررات این ماده نخواهند بود.

ماده ۱۷۲ - اگر در جریان رسیدگی به دعوای تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق، سند ابرازی یکی از طرفین با رعایت مفاد ماده (۱۲۹۲) قانون مدنی مورد تردید یا انکار یا جعل قرار گیرد، چه تعیین جاعل شده یا نشده باشد، چنانچه سند یاد شده موثر در دعوا باشد و نتوان از طریق دیگری حقیقت را احراز نمود، مرجع رسیدگی کننده به اصالت سند نیز رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۷۳ - به دعاوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق که یک طرف ان وزارتخانه یا موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت باشد نیز برابر مقررات این قانون رسیدگی خواهد شد.

ماده ۱۷۴ - دادگاه در صورتی رای به نفع خواهان می دهد که به طور مقتضی احراز کند خوانده، ملک متصرفی خواهان را عدوانا تصرف و یا مزاحمت یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است.

چنانچه قبل از صدور رای، خواهان تقاضای صدور دستور موقت نماید و دادگاه دلایل وی را موجه تشخیص دهد، دستور جلوگیری از ایجاد اثار تصرف و یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجار یا کشت و زرع، یا از بین بردن اثار موجود و یا جلوگیری از ادامه مزاحمت و یا ممانعت از حق را در ملک مورد دعوا صادر خواهد کرد.

این دستور با صدور رای به رد دعوا مرتفع می شود مگر این که مرجع تجدیدنظر دستور مجددی در این خصوص صادر نماید.

ماده ۱۷۵ - در صورتی که رای صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نمی باشد. در صورت فسخ رای در مرحله تجدیدنظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می شود و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد ان ممکن نباشد، مثل یا قیمت ان وصول و تادیه خواهد شد.

ماده ۱۷٦ - اشخاصی که پس از اجرای حکم رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق دوباره مورد حکم را تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق بنمایند یا دیگران را به تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق مورد حکم وادار نمایند، به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

ماده ۱۷۷ - رسیدگی به‌دعاوی موضوع این فصل تابع تشریفات ایین دادرسی نبوده و خارج از نوبت بعمل می اید.

فصل نهم - سازش و درخواست ان

مبحث اول - سازش

ماده ۱۷۸ - در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می توانند دعوای خود را به طریق سازش خاتمه دهند.

ماده ۱۷۹ - در صورتی که در دادرسی خواهان یا خوانده متعدد باشند، هر کدام از انان می تواند جدا از سایرین با طرف خود سازش نماید.

ماده ۱۸۰ - سازش بین طرفین یا در دفتر اسناد رسمی واقع می شود یا در دادگاه و نیز ممکن است در خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیررسمی باشد.

ماده ۱۸۱ - هرگاه سازش در دفتر اسناد رسمی واقع شده باشد، دادگاه ختم موضوع را به موجب سازش نامه در پرونده مربوط قید می نماید و اجرای ان تابع مقررات راجع به اجرای مفاد اسناد، لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۱۸۲ - هرگاه سازش در دادگاه واقع شود، موضوع سازش و شرایط ان به ترتیبی که واقع شده در صورت مجلس منعکس و به امضای دادرس و یا دادرسان و طرفین می رسد.

تبصره - چنانچه سازش در حین اجرای قرار واقع شود، سازش نامه تنظیمی توسط قاضی مجری قرار در حکم سازش به عمل امده در دادگاه است.

ماده ۱۸۳ - هرگاه سازش خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیررسمی باشد طرفین باید در دادگاه حاضر شده و به صحت ان اقرار نمایند. اقرار طرفین در صورت مجلس نوشته شده و به امضای دادرس دادگاه و طرفین می رسد در صورت عدم حضور طرفین در دادگاه بدون عذر موجه دادگاه بدون توجه به مندرجات سازش نامه دادرسی را ادامه خواهد داد.

ماده ۱۸٤ - دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می نماید مفاد سازش نامه که طبق مواد فوق تنظیم می شود نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام قانونی انها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاهها به موقع اجرا گذاشته می شود،چه این که مورد سازش مخصوص به دعوای مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد.

ماده ۱۸۵ - هرگاه سازش محقق نشود، تعهدات و گذشتهایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل اورده اند لازم الرعایه نیست.

مبحث دوم - درخواست سازش

ماده ۱۸٦ - هر کس می تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین بطور کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش دعوت کند.

ماده ۱۸۷ - ترتیب دعوت برای سازش همان است که برای احضار خوانده مقرر است ولی در دعوت نامه باید قید گردد که طرف برای سازش به دادگاه دعوت می شود.

ماده ۱۸۸ - بعد از حضور طرفین، دادگاه اظهارات انان را استماع نموده تکلیف به سازش و سعی در انجام ان می نماید. در صورت عدم موفقیت به سازش تحقیقات و عدم موفقیت را در صورت مجلس نوشته به امضا طرفین می رساند. هرگاه یکی از طرفین یا هر دو طرف نخواهند امضا کنند، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می کند.

ماده ۱۸۹ - در صورتی که دادگاه احراز نماید طرفین حاضر به سازش نیستند انان را برای طرح دعوا ارشاد خواهد کرد.

ماده ۱۹۰ - هرگاه بعد از ابلاغ دعوت نامه، طرف حاضر نشد یا به طور کتبی پاسخ دهد که حاضر به سازش نیست، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید کرده و به درخواست کننده سازش برای اقدام قانونی اعلام می نماید.

ماده ۱۹۱ - هرگاه طرف بعد از ابلاغ دعوت نامه حاضر شده و پس از ان استنکاف از سازش نماید، برابر ماده بالا عمل خواهد شد.

ماده ۱۹۲ - استنکاف طرف از حضور در دادگاه یا عدم قبول سازش بعد از حضور در هر حال مانع نمی شود که طرفین بار دیگر از همین دادگاه یا دادگاه دیگر خواستار سازش شوند.

ماده ۱۹۳ - در صورت حصول سازش بین طرفین برابر مقررات مربوط به سازش در دادگاه عمل خواهد شد.

تبصره - درخواست سازش با پرداخت هزینه دادرسی دعاوی غیرمالی و بدون تشریفات مطرح و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل دهم - رسیدگی به دلایل

مبحث اول - کلیات

ماده ۱۹٤ - دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به ان استناد می نمایند.

ماده ۱۹۵ - دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادها اقامه می شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد انها مجری بوده است، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف ان در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۱۹٦ - دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می باشد.

ماده ۱۹۷ - اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید انرا اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۸ - در صورتی که حق یا دِینی بر عهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای ان است مگر این که خلاف ان ثابت شود.

ماده ۱۹۹ - در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

ماده ۲۰۰ - رسیدگی به دلایلی که صحت ان بین طرفین مورد اختلاف و موثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می اید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد.

ماده ۲۰۱ - تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی شود.

مبحث دوم - اقرار

ماده ۲۰۲ - هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت ان لازم نیست.

ماده ۲۰۳ - اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل اید، اقرار در دادگاه محسوب می شود، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می شود.

ماده ۲۰٤ - اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل اید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد.

در اقرار شفاهی، طرفی که می خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود.

ماده ۲۰۵ - اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل امده باشد.

مبحث سوم - اسناد

الف - مواد عمومی

ماده ۲۰۶ - رسیدگی به حسابها و دفاتر در دادگاه به عمل می اید و ممکن است در محلی که اسناد در انجا قرار دارد انجام گیرد. در هر صورت دادگاه می تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول نماید.

ماده ۲۰۷ - سندی که در دادگاه ابراز می شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد، در این صورت هرگاه طرف مقابل به ان استناد نماید ابراز کننده سند حق ندارد انرا پس بگیرد و یا از دادگاه درخواست نماید سند او را نادیده بگیرد.

ماده ۲۰۸ - هرگاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در ان به سند دیگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه درخواست نماید و دادگاه به این درخواست ترتیب اثر خواهد داد.

ماده ۲۰۹ - هرگاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد، به درخواست طرف، باید ان سند ابراز شود. هرگاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز ان امتناع نماید، دادگاه می تواند انرا از جمله قرائن مثبته بداند.

ماده ۲۱۰ - چنانچه یکی از طرفین به دفتر بازرگانی طرف دیگر استناد کند، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود. در صورتی که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد، دادگاه شخصی را مامور می نماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و انچه لازم است خارج نویسی نماید.

هیچ بازرگانی نمی تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفاتر خود امتناع کند، مگر این که ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی به ان ندارد. هرگاه بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز ان خودداری نماید و تلف یا عدم دسترسی به انرا هم نتواند ثابت کند، دادگاه می تواند انرا از قرائن مثبته اظهار طرف قرار دهد.

ماده ۲۱۱ - اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یا قسمتی از ان یا اظهار علنی مفاد ان در دادگاه بر خلاف نظم یا عفت عمومی یا مصالح عامه یا حیثیت اصحاب دعوا یا دیگران باشد رئیس دادگاه یا دادرس یا مدیر دفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفین انچه را که لازم و راجع به مورد اختلاف است خارج نویس می نماید.

ماده ۲۱۲ - هرگاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوا است در ادارات دولتی یا بانکها یا شهرداریها یا موسساتی که با سرمایه دولت تاسیس و اداره می شوند موجود باشد و دادگاه انرا موثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از اصحاب دعوا بطور کتبی به اداره یا سازمان مربوط، ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد، مقرر می دارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد، مگر این که ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت باید مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. چنانچه دادگاه موافقت نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیراین صورت باید به نحو مقتضی سند به دادگاه ارائه شود. در صورت امتناع، کسی که مسوولیت عدم ارائه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ - در مورد تحویل اسناد سری دولتی باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد.

تبصره ۲ - ادارات دولتی و بانکها و شهرداریها و سایر موسسات یاد شده در این ماده در صورتی که خود نیز طرف دعوا باشند، ملزم به رعایت مفاد این ماده خواهند بود.

تبصره ۳ - چنانچه در موعدی که دادگاه معین کرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند، باید در پاسخ دادگاه با ذکر دلیل تاخیر، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند.

ماده ۲۱۳ - در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد ادارات، سازمانها و بانکها پس از دریافت دستور دادگاه، اصل سند را به طور مستقیم به دادگاه می فرستند. فرستادن دفاتر امور جاری به دادگاه لازم نیست بلکه قسمت خارج نویسی شده از ان دفاتر که از طرف اداره گواهی شده باشد کافی است.

ماده ۲۱٤ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا به استناد پرونده کیفری ادعایی نماید که رجوع به ان پرونده لازم باشد، دادگاه می تواند پرونده را مطالبه کند. مرجع ذی ربط مکلف است پرونده درخواستی را ارسال نماید.

ماده ۲۱۵ - چنانچه یکی از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعوای مدنی دیگری نماید، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذی ربط تقاضانامه ای به وی می دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید.

ب - انکار و تردید

ماده ۲۱٦ - کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز شود می تواند خط یا مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می گردد و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد می تواند تردید کند.

ماده ۲۱۷ - اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل اید و چنانچه در جلسه دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم ان سکوت نماید حسب مورد اثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردی که رای دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می شود، خوانده ضمن واخواهی از ان، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می دارد. نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورداستناد واقع می شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل اید.

ماده ۲۱۸ - در مقابل تردید یا انکار، هرگاه ارائه کننده سند، سند خود را استرداد نماید، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع می کند. استرداد سند دلیل بر بطلان ان نخواهد بود، چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و سند موثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به اعتبار ان سند رسیدگی نماید.

ج - ادعای جعلیت

ماده ۲۱۹ - ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده باید برابر ماده (۲۱۷) این قانون با ذکر دلیل اقامه شود، مگر اینکه دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رای یافت شده باشد در غیر این صورت دادگاه به ان ترتیب اثر نمی دهد.

ماده ۲۲۰ - ادعای جعلیت و دلایل ان به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود. در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، ان را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه انرا فوری مهر و موم می نماید.

چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم ان به دفتر خودداری کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد.

تبصره - در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی دیگری در دادرسی مداخله داشته باشد، چنانچه دسترسی به اصل سند نداشته باشد حق استمهال دارد و دادگاه مهلت مناسبی برای ارائه اصل سند به او می دهد.

ماده ۲۲۱ - دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا نسبت به سندی که در مورد ان ادعای جعل شده است تعیین تکلیف نموده، اگر انرا مجعول تشخیص ندهد، دستور تحویل انرا به صاحب سند صادر نماید و در صورتی که انرا مجعول بداند، تکلیف اینکه باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو و یا تغییر داده شود تعیین خواهد کرد. اجرای رای دادگاه در این خصوص منوط است به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت درخواست تجدیدنظر یا ابرام حکم در مواردی که قابل تجدیدنظر می باشد و در صورتی که وجود اسناد و نوشته های راجع به دعوای جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته ها را به صاحبان انها می دهد.

ماده ۲۲۲ - کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد و مدارکی را که نسبت به انها ادعای جعلیت شده مادام که به موجب حکم قطعی نسبت به انها تعیین تکلیف نشده است، به اشخاص تسلیم نمایند، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه ان تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعلیت شده است.

تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی خواهد بود.

د - رسیدگی به صحت و اصالت سند

ماده ۲۲۳ - خط، مهر، امضا و اثرانگشت اسناد عادی را که نسبت به ان انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد، نمی توان اساس تطبیق قرار داد، هر چند که حکم به صحت ان شده باشد.

ماده ۲۲٤ - می توان کسی را که خط یا مهر یا امضا یا اثر انگشت منعکس در سند به او نسبت داده شده است، اگر در حال حیات باشد، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود. عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهر می تواند قرینه صحت سند تلقی شود.

ماده ۲۲۵ - اگر اوراق و نوشته ها و مدارکی که باید اساس تطبیق قرار گیرد در یکی از ادارات یا شهرداریها یا بانکها یا موسساتی که با سرمایه دولت تاسیس شده است موجود باشد، برابر مقررات ماده (۲۱۲) انها را به محل تطبیق می اورند. چنانچه اوردن انها به محل تطبیق ممکن نباشد و یا به نظر دادگاه مصلحت نباشد و یا دارنده انها در شهر یا محل دیگری اقامت داشته باشد به موجب قرار دادگاه می توان در محلی که نوشته ها، اوراق و مدارک یاد شده قرار دارد، تطبیق به عمل اورد.

ماده ۲۲٦ - دادگاه موظف است در صورت ضرورت، دقت در سند، تطبیق خط، امضا، اثر انگشت یا مهر سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل که مورد وثوق دادگاه باشند، ارجاع نماید. اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع کننده، باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظر دخالت مستقیم داشته است معرفی نماید. شخص یاد شده از جهت مسوولیت و نیز موارد رد، در حکم کارشناس رسمی می باشد.

ماده ۲۲۷ - چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوای حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یک جا رسیدگی می نماید.

در صورتی که دعوای حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رای قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود .اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رای قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رای کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می باشد. هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به‌اطلاع رئیس حوزه قضایی می رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توام اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۲۸ - پس از ادعای جعلیت سند، تردید یا انکار نسبت به ان سند پذیرفته نمی شود، ولی چنانچه پس از تردید یا انکار سند، ادعای جعل شود، فقط به ادعای جعل رسیدگی خواهد شد.

در صورتی که ادعای جعل یا اظهار تردید و انکار نسبت به سند شده باشد، دیگر ادعای پرداخت وجه ان سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت به ان پذیرفته نمی شود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با دعوای پرداخت وجه یا انجام تعهد، تعرض شود فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسیدگی نمی باشد.

مبحث چهارم - گواهی

ماده ۲۲۹ - در مواردی که دلیل اثبات دعوا یا موثر در اثبات ان، گواهی گواهان باشد برابر مواد زیر اقدام می گردد.

ماده ۲۳۰ - در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل می باشد:

الف - اصل طلاق و اقسام ان و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیرمالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد.

ب - دعاوی مالی یا انچه که مقصود از ان مال می باشد از قبیل دِین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن.

چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می شود.

ج - دعاوی که اطلاع بر انها معمولا در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن.

د - اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن.

ماده ۲۳۱ - در کلیه دعاوی که جنبه حق الناسی دارد اعم از امور جزائی یا مدنی (مالی و غیر ان) به شرح ماده فوق هرگاه به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس و امثال ان حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود.

تبصره - گواه بر شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای گواه و گواهی باشد.

ماده ۲۳۲ - هر یک از طرفین دعوا که متمسک به گواهی شده اند، باید گواهان خود را در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند.

ماده ۲۳۳ - صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب دوم، در امور کیفری، این قانون می باشد.

ماده ۲۳٤ - هر یک از اصحاب دعوا می توانند گواهان طرف خود را با ذکر علت جرح نمایند. چنانچه پس از صدور رای برای دادگاه معلوم شود که قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ولی بر دادگاه مخفی مانده و رای صادره هم مستند به ان گواهی بوده، مورد از موارد نقض می باشد و چنانچه جهات جرح بعد از صدور رای حادث شده باشد، موثر در اعتبار رای دادگاه نخواهد بود.

تبصره - در صورتی که طرف دعوا برای جرح گواه از دادگاه استمهال نماید دادگاه حداکثر به مدت یک هفته مهلت خواهد داد.

ماده ۲۳۵ - دادگاه، گواهی هر گواه را بدون حضور گواههایی که گواهی نداده اند استماع می کند و بعد از اداء گواهی می تواند از گواهها مجتمعا تحقیق نماید.

ماده ۲۳٦ - قبل از ادای گواهی، دادگاه حرمت گواهی کذب و مسوولیت مدنی ان و مجازاتی که برای ان مقرر شده است را به گواه خاطرنشان می سازد. گواهان قبل از ادای گواهی نام و نام خانوادگی، شغل، سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند یاد می کنند که تمام حقیقت را گفته و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند.

تبصره - در صورتی که احقاق حق متوقف به گواهی باشد و گواه حاضر به اتیان سوگند نشود الزام به ان ممنوع است.

ماده ۲۳۷ - دادگاه می تواند برای اینکه ازادی گواه بهتر تامین شود گواهی او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نماید. در این صورت پس از ادای گواهی بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع می سازد.

ماده ۲۳۸ - هیچ یک از اصحاب دعوا نباید اظهارات گواه را قطع کند، لکن پس از ادای گواهی می توانند توسط دادگاه سوالاتی را که مربوط به دعوا می باشد از گواه به عمل اورند.

ماده ۲۳۹ - دادگاه نمی تواند گواه را به اداء گواهی ترغیب یا از ان منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در بیان مطالب کمک نماید، بلکه فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالب خود ازاد می گذارد.

ماده ۲٤۰ - اظهارات گواه باید عینا در صورت مجلس قید و به امضا یا اثرانگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند امضا کند، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد.

ماده ۲٤۱ - تشخیص ارزش و تاثیر گواهی با دادگاه است.

ماده ۲٤۲ - دادگاه می تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. در ابلاغ احضاریه، مقرراتی که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده رعایت می گردد و باید حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواه یا گواهان ابلاغ شود.

ماده ۲۴۳ - گواهی که برابر قانون احضار شده است، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد، دوباره احضار خواهد شد.

ماده ۲۴۴ - در صورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می تواند گواهی گواه را در منزل یا محل کار او یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع کند.

ماده ۲۴۵ - در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند.

ماده ۲۴۶ - در موارد مذکور در مادتین (۲۴۴) و (۲۴۵) چنانچه مبنای رای دادگاه گواهی گواه باشد و ان گواه طبق مقررات ماده (۲۳۱) از حضور در دادگاه معذور باشد استناد کننده به گواهی فقط می تواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید.

ماده ۲۴۷ - هرگاه گواه برای حضور در دادگاه درخواست هزینه امد و رفت و جبران خسارت حاصل از انرا بنماید، دادگاه میزان ان را معین و استناد کننده را به تادیه ان ملزم می نماید.

مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی

ماده ۲۴۸ - دادگاه می تواند راسا یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید. موضوع قرار و وقت اجرای ان باید به طرفین ابلاغ شود.

ماده ۲۴۹ - در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از انان به اطلاعات اهل محل استناد نمایند، اگرچه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می نماید. چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد، طرف دیگر دعوا می تواند در موقع تحقیقات، مطلعین خود را در محل حاضر نماید که اطلاع انها نیز استماع شود.

ماده ۲۵۰ - اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل اید. وقت و محل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود. در صورتی که محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید مگر این که مبنای رای دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادرکننده رای صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۵۱ - متصدی اجرای قرار معاینه محل یا تحقیقات محلی صورت جلسه تنظیم و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می رساند.

ماده ۲۵۲ - ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات از اشخاص یاد شده در ماده قبل به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده است. هر یک از طرفین می تواند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه، رد نماید.

ماده ۲۵۳ - طرفین دعوا می توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از انان در محل معرفی و به گواهی انها تراضی نمایند. متصدی تحقیقات صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده اند نوشته و به امضای طرفین می رساند.

ماده ۲۵٤ - عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ - اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا موثر در ان باشد.

ماده ۲۵٦ - عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی، موجب خروج ان از عداد دلایل وی می باشد. و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسائل اجراء در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظرخواه می باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون ان نتواند انشاء رای نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی متوقف، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

مبحث ششم - رجوع به کارشناس

ماده ۲۵۷ - دادگاه می تواند راسا یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به ان لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می گردد.

ماده ۲۵۸ - دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید و در صورت تعدد انها، به قید قرعه انتخاب می شود. در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره - اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

ماده ۲۵۹ - ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هرگاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ انرا پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می شود.

هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشاء رای نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدیدنظرخواه است، در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید، دادخواست ابطال می‌گردد و اگر در مرحله تجدیدنظر باشد تجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

ماده ۲٦۰ - پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفیا یا اثباتا

بطور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یاد شده، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت اماده بودن، مبادرت به انشای رای می نماید.

ماده ۲۶۱ - کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده می باشد، مگر این که دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود، در این صورت باید قبل از مباشرت به کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد. موارد معذور بودن کارشناس همان موارد معذور بودن دادرس است.

ماده ۲۶۲ - کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتبا تقدیم دارد، مگر این که موضوع از اموری باشد که اظهارنظر در ان مدت میسر نباشد. در این صورت به تقاضای کارشناس دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می کند. در هر حال اظهارنظر کارشناس باید صریح و موجه باشد.

هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتبا تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به ان ترتیب اثر می دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت دار اعلام می دارد.

ماده ۲۶۳ - در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می نماید. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد.

هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل ان را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می نماید.

ماده ۲۶۴ - دادگاه حق الزحمه کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می کند. هرگاه بعد از اظهارنظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است، مقدار ان را به طور قطعی تعیین و دستور وصول ان را می دهد.

ماده ۲۶۵ - در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به ان ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۲۶۶ - اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بوده ولی بدون عذر موجه از اظهار نظر یا حضور در جلسه یا امضا امتناع نماید، نظر اکثریت کارشناسانی که از حیث تخصص با هم مساوی باشند ملاک عمل خواهد بود. عدم حضور کارشناس یا امتناعش از اظهارنظر یا امضای رای، باید از طرف کارشناسان دیگر تصدیق و به امضاء برسد.

ماده ۲٦۷ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد در صورتیکه تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارات به متضرر باشد می تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید. ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست.

ماده ۲٦۸ - طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می شود، می توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. دراین صورت کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می شود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد.

ماده ۲٦۹ - اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود و طرفین کارشناس را با تراضی تعیین نکرده باشند، دادگاه می تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر ان دادگاه اجراء می شود واگذار نماید.

مبحث هفتم - سوگند

ماده ۲۷۰ - درمواردی که صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعی می باشد، دادگاه به درخواست متقاضی، قرار اتیان سوگند صادر کرده و در ان، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند تعیین می نماید.

ماده ۲۷۱ - در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح، طلاق، رجوع در طلاق، نسب، وکالت و وصیت که فاقد دلائل و مدارک معتبر دیگر باشد سوگند شرعی به شرح مواد اتی می تواند ملاک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد.

ماده ۲۷۲ - هرگاه خواهان (مدعی) فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشد و خوانده (مدعی علیه) منکر ادعای خواهان بوده به تقاضای خواهان، منکر ادای سوگند می نماید و به موجب ان ادعا ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۳ - چنانچه خوانده از ادای سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان واگذار نماید، با سوگند وی ادعایش ثابت می شود و در صورت نکول ادعای او ساقط و به موجب ان حکم صادر می گردد.

ماده ۲۷٤ - چنانچه منکر از ادای سوگند و رد ان به خواهان نکول نماید دادگاه سه بار جهت اتیان سوگند یا رد ان به خواهان، به منکر اخطار می کند، در غیر این صورت ناکل شناخته خواهد شد.

با اصرار خوانده بر موضع خود، دادگاه ادای سوگند را به خواهان واگذار نموده و با سوگند وی ادعا ثابت و به موجب ان حکم صادر می شود و در صورت نکول خواهان از ادای سوگند، ادعای او ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۵ - هرگاه خوانده در پاسخ خواهان ادعایی مبنی بر برائت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت به ان و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید، دعوا منقلب شده، خواهان، خوانده و خوانده، خواهان تلقی می شود و حسب مورد با انان رفتار خواهد شد.

ماده ۲۷۶ - هرگاه خوانده در جلسه دادرسی در قبال ادعای خواهان به علت عارضه ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی دادگاه راسا یا به وسیله مترجم یا متخصص امر مراد وی را کشف یا عارضه را برطرف می نماید و چنانچه سکوت خوانده و استنکاف وی از باب تعمد و ایذاء باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی کتمان حقیقت، سه بار به خوانده اخطار می نماید که در نتیجه استنکاف، ناکل شناخته می شود، در این صورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حکم بر محکومیت خوانده صادر خواهد شد.

ماده ۲۷۷ - در کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می گیرد از قبیل قرض، ثمن معامله، مال الاجاره، دیه جنایات، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف - همچنین دعاوی که مقصود از ان مال است از قبیل بیع، صلح، اجاره، هبه، وصیت به نفع مدعی، جنایت خطائی و شبه عمد موجب دیه - چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند.

تبصره - در موارد مذکور در این ماده ابتدا گواه واجد شرایط، شهادت می دهد سپس سوگند توسط خواهان اداء می شود.

ماده ۲۷۸ - در دعوای بر میت پس از اقامه بینه، سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند، حق وی ساقط می شود.

ماده ۲۷۹ - هرگاه خواهان، در دعوای بر میت، وارث صاحب حق باشد و بر اثبات ادعای خود اقامه بینه کند علاوه بر ان باید اداء سوگند نماید. در صورت عدم اتیان سوگند حق مورد ادعا ساقط خواهد شد.

تبصره ۱ - در صورت تعدد وراث هر یک نسبت به سهم خود باید ادای سوگند نمایند چنانچه بعضی ادای سوگند نموده و بعضی نکول کنند ادعا نسبت به کسانی که ادای سوگند کرده ثابت و نسبت به نکول کنندگان ساقط خواهد شد.

تبصره ۲ - چنانچه وراث خوانده متعدد باشند و خواهان شخص دیگری باشد پس از اقامه بینه توسط خواهان، ادای یک سوگند کفایت می کند.

ماده ۲۸۰ - در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر در سرقت که فقط نسبت به جنبه حق الناسی ان سوگند ثابت است ولی حد سرقت با ان سوگند ثابت نخواهد شد.

ماده ۲۸۱ - سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله (والله - بالله - تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبانها ادا گردد و در صورت نیاز به تغلیظ دادگاه کیفیت ادای ان را از حیث زمان، مکان و الفاظ تعیین می نماید. در هر حال فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود. مراتب اتیان سوگند صورتجلسه می گردد.

ماده ۲۸۲ - در صورتی که طرفین حاضر نباشند، دادگاه محل ادای سوگند، تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می نماید. در احضارنامه علت حضور قید می گردد.

ماده ۲۸۳ - دادگاه نمی تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر ان مترتب نخواهد بود و چنانچه پس از ان، درخواست اجرای سوگند شود باید سوگند تجدید گردد.

ماده ۲۸٤ - درخواست سوگند از سوی متقاضی ممکن است شفاهی یا کتبی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده و به امضای درخواست کننده می رسد و این درخواست را تا پایان دادرسی می توان انجام داد.

ماده ۲۸۵ - در صورتی که سوگند از سوی منکر باشد، سوگند بر عدم وجود یا عدم وقوع ادعای مدعی، یاد خواهد شد و چنانچه سوگند از سوی مدعی باشد، سوگند بر وجود یا وقوع ادعا علیه منکر به عمل خواهد امد. به هر حال باید مقصود درخواست کننده سوگند معلوم و صریح باشد که کدامیک از این امور است.

ماده ۲۸٦ - بعد از صدور قرار اتیان سوگند، در صورتی که شخصی که باید سوگند یاد کند حاضر باشد، دادگاه در همان جلسه سوگند می دهد و در صورت عدم حضور تعیین وقت نموده، طرفین را دعوت می کند. اگر کسی که باید سوگند یاد کند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد از حضور از سوگند امتناع نماید نکول محسوب و دادگاه اتیان سوگند را به طرف دعوا رد می کند و با اتیان سوگند، حکم صادر خواهد شد وگرنه دعوا ساقط می گردد.در برگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد.

ماده ۲۸۷ - اگر کسی که باید سوگند یاد کند برای قبول یا رد سوگند مهلت بخواهد، دادگاه می تواند به اندازه ای که موجب ضرر طرف نشود به او یک بار مهلت بدهد.

ماده ۲۸۸ - اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام شود. در صورتی که ادا کننده سوگند بواسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حضور یابد، دادگاه، حسب اقتضای مورد، وقت دیگری برای سوگند معین می نماید یا دادرس دادگاه نزد او حاضر می شود یا به قاضی دیگر نیابت می دهد تا او را سوگند داده و صورت مجلس را برای دادگاه ارسال کند و بر اساس ان رای صادر می نماید.

ماده ۲۸۹ - هرگاه کسی که درخواست سوگند کرده است از تقاضای خود صرف نظر نماید دادگاه با توجه به سایر مستندات به دعوا رسیدگی نموده و رای مقتضی صادر می نماید.

مبحث هشتم - نیابت قضایی

ماده ۲۹۰ - در هر موردی که رسیدگی به دلایلی از قبیل تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیتدار محل نیابت می دهد تا حسب مورد اقدام لازم معمول و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت دهنده ارسال نماید. اقدامات مذکور در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۹۱ - در مواردی که تحقیقات باید خارج از کشور ایران به عمل اید، دادگاه در حدود مقررات معهود بین دولت ایران و کشور مورد نظر، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو ان انجام شود نیابت می دهد تا تحقیقات را به عمل اورده و صورت مجلس را ارسال دارد. ترتیب اثر بر تحقیقات معموله در خارج از کشور متوقف بر وثوق دادگاه به نتیجه تحقیقات می باشد.

ماده ۲۹۲ - دادگاههای ایران می توانند به شرط معامله متقابل، نیابتی که از طرف دادگاههای کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به انها داده می شود قبول کنند.

ماده ۲۹۳ - دادگاههای ایران نیابت تحقیقات قضایی را برابر قانون ایران انجام می دهند، لکن چنانچه دادگاه کشور خارجی ترتیب خاصی برای رسیدگی معین کرده باشد، دادگاه ایران می تواند به شرط معامله متقابل و در صورتی که مخالف با موازین اسلام و قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد برابر ان عمل نماید.

ماده ۲۹٤ - در نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور، دادگاه نحوه بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی که به ان نیابت داده می شود می خواهد که براساس ان کار تحقیقات را انجام دهد. درصورتی که دادگاه یاد شده به طریق دیگری اقدام به بررسی و تحقیق نماید اعتبار ان منوط به نظر دادگاه خواهد بود.

فصل یازدهم - رای

مبحث اول - صدور و انشاء رای

ماده ۲۹۵ - پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشاء رای نموده و به اصحاب دعوا اعلام می نماید در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رای می کند.

ماده ۲۹٦ - رای دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در ان رعایت گردد:

۱- تاریخ صدور رای.

۲- مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی انان با قید اقامتگاه.

۳- موضوع دعوا و درخواست طرفین.

٤- جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رای براساس انها صادر شده است.

۵- مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه.

ماده ۲۹۷ - رای دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور پاکنویس شده و به امضای دادرس یا دادرسان صادرکننده رای برسد.

ماده ۲۹۸ - در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از ان مقتضی صدور رای باشد با درخواست خواهان، دادگاه مکلف به انشای رای نسبت به همان قسمت می باشد و نسبت به قسمت دیگر، رسیدگی را ادامه می دهد.

ماده ۲۹۹ - چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع ان به طور جزیی یا کلی باشد، حکم، و در غیر این صورت قرار نامیده می شود.

مبحث دوم - ابلاغ رای

ماده ۳۰۰ - مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت ان را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصا یا وکیل یا نماینده قانونی انها حضور دارند به انان ابلاغ نماید و الا به مامور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.

ماده ۳۰۱ - مدیر یا اعضای دفتر قبل از انکه رای یا دادنامه به امضای دادرس یا دادرس ها برسد، نباید رونوشت ان را به کسی تسلیم نمایند. در صورت تخلف مرتکب به حکم هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات بند (ب) ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری - مصوب ۱۳۷۲ و بالاتر محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰۲ - هیچ حکم یا قراری را نمی توان اجراء نمود مگر این که به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده ان به طرفین یا وکیل انان ابلاغ شده باشد.

نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت ان برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود.

تبصره - چنانچه رای دادگاه غیابی بوده و محکوم علیه مجهول المکان باشد، مفاد رای بوسیله اگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز یا محلی با هزینه خواهان برای یکبار به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار اگهی، تاریخ ابلاغ رای محسوب می شود.

مبحث سوم - حکم حضوری و غیابی

ماده ۳۰۳ - حکم دادگاه حضوری است مگر این که خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.

ماده ۳۰٤ - در صورتی که خواندگان متعدد باشند و فقط بعضی از انان در جلسه دادگاه حاضر شوند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه نسبت به دعوا مطروحه علیه کلیه خواندگان رسیدگی کرده سپس مبادرت به صدور رای می نماید، رای دادگاه نسبت به کسانی که در جلسات حاضر نشده و لایحه دفاعیه نداده اند و یا اخطاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد غیابی محسوب است.

مبحث چهارم - واخواهی

ماده ۳۰۵ - محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض واخواهی نامیده می شود. دادخواست واخواهی در دادگاه صادر کننده حکم غیابی قابل رسیدگی است.

ماده ۳۰٦ - مهلت واخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود مگر اینکه معترض به حکم ثابت نماید عدم اقدام به واخواهی در این مهلت به دلیل عذر موجه بوده است. در این صورت باید دلایل موجه بودن عذر خود را ضمن دادخواست واخواهی به دادگاه صادرکننده رای اعلام نماید. اگر دادگاه ادعا را موجه تشخیص داد قرار قبول دادخواست واخواهی را صادر و اجرای حکم نیز متوقف می شود. جهات زیر عذر موجه محسوب می گردد:

۱- مرضی که مانع از حرکت است.

۲- فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد.

۳- حوادث قهریه از قبیل سیل، زلزله و حریق که بر اثر ان تقدیم دادخواست واخواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد.

٤- توقیف یا حبس بودن به نحوی که نتوان در مهلت مقرر دادخواست واخواهی تقدیم کرد.

تبصره ۱ - چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل اید، ان ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضاء مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجراء گذارده خواهد شد.

در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رای باشد می تواند دادخواست واخواهی به دادگاه صادرکننده حکم غیابی تقدیم دارد. دادگاه بدوا خارج از نوبت در این مورد رسیدگی نموده قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می کند. قرار قبول دادخواست مانع اجرای حکم خواهد بود.

تبصره ۲ - اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تامین متناسب از محکوم له خواهد بود. مگر اینکه دادنامه یا اجرائیه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه واخواهی نکرده باشد.

تبصره ۳ - تقدیم دادخواست خارج از مهلت یاد شده بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر برابر مقررات مربوط به ان مرحله می باشد.

ماده ۳۰۷ - چنانچه محکوم علیه غایب پس از اجرای حکم، واخواهی نماید و در رسیدگی بعدی حکم به نفع او صادر شود، خواهان ملزم به جبران خسارت ناشی از اجرای حکم اولی به واخواه می باشد.

ماده ۳۰۸ - رائی که پس از رسیدگی واخواهی صادر می شود فقط نسبت به واخواه و واخوانده موثر است و شامل کسی که واخواهی نکرده است نخواهد شد مگر این که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده اند نیز تسری خواهد داشت.

مبحث پنجم - تصحیح رای

ماده ۳۰۹ - هرگاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن ان و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از ان درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه راسا یا به درخواست ذی نفع، رای را تصحیح می نماید. رای تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رای حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجراء خواهد شد.

تبصره ۱ - در مواردی که اصل حکم یا قرار دادگاه قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام است تصحیح ان نیز در مدت قانونی قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام خواهد بود.

تبصره ۲ - چنانچه رای مورد تصحیح به واسطه واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام نقض گردد رای تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد.

مبحث ششم - دادرسی فوری

ماده ۳۱۰ - در اموری که تعیین تکلیف ان فوریت دارد، دادگاه به درخواست ذی نفع برابر مواد زیر دستور موقت صادر می نماید.

ماده ۳۱۱ - چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع درخواست، دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

ماده ۳۱۲ - هرگاه موضوع درخواست دستور موقت، در مقر دادگاهی غیر از دادگاههای یاد شده در ماده قبل باشد، درخواست دستور موقت از ان دادگاه به عمل می اید، اگرچه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد.

ماده ۳۱۳ - درخواست دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای درخواست کننده می رسد.

ماده ۳۱٤ - برای رسیدگی به امور فوری، دادگاه روز و ساعت مناسبی را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت می نماید. در مواردی که فوریت کار اقتضاء کند می توان بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی در اوقات تعطیل و یا در غیر محل دادگاه به امور یاد شده رسیدگی نمود.

ماده ۳۱۵ - تشخیص فوری بودن موضوع درخواست با دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به درخواست را دارد.

ماده ۳۱٦ - دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد.

ماده ۳۱۷ - دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تاثیری در اصل دعوا نخواهد داشت.

ماده ۳۱۸ - پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد، درخواست کننده باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، به منظور اثبات دعوای خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی ان را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه صادرکننده دستور موقت به درخواست طرف، از ان رفع اثر خواهد کرد.

ماده ۳۱۹ - دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می شود از خواهان تامین مناسبی اخذ نماید. در این صورت صدور دستور موقت منوط به سپردن تامین می باشد.

ماده ۳۲۰ - دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراست و نظر به فوریت کار، دادگاه می تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجراء شود.

ماده ۳۲۱ - در صورتی که طرف دعوا تامینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود.

ماده ۳۲۲ - هرگاه جهتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود، دادگاه صادرکننده دستور موقت ان را لغو می نماید و اگر اصل دعوا در دادگاه مطرح باشد، دادگاه رسیدگی کننده، دستور را لغو خواهد نمود.

ماده ۳۲۳ - در صورتی که برابر ماده (۳۱۸) اقامه دعوا نشود و یا در صورت اقامه دعوا، ادعای خواهان رد شود، متقاضی دستور موقت به جبران خساراتی که طرف دعوا در اجرای دستور متحمل شده است محکوم خواهد شد.

ماده ۳۲٤ - در خصوص تامین اخذ شده از متقاضی دستور موقت یا رفع اثر از ان، چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رای نهایی، برای مطالبه خسارت طرح دعوا نشود، به دستور دادگاه، از مال مورد تامین رفع توقیف خواهد شد.

ماده ۳۲۵ - قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلا قابل اعتراض و تجدیدنظر و فرجام نیست. لکن متقاضی می تواند ضمن تقاضای تجدیدنظر به اصل رای نسبت به ان نیز اعتراض و درخواست رسیدگی نماید. ولی در هر حال رد یا قبول درخواست دستور موقت قابل رسیدگی فرجامی نیست.

تبصره ۱ - اجرای دستور موقت مستلزم تایید رئیس حوزه قضایی می باشد.

تبصره ۲ - درخواست صدور دستور موقت مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعاوی غیرمالی است.

باب چهارم - تجدیدنظر

فصل اول - احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر

ماده ۳۲٦ (منسوخه ۱۳۸۱٫۰۷٫۲۸)- ارای دادگاههای عمومی و انقلاب در موارد زیر نقض می گردد :

الف - قاضی صادرکننده رای متوجه اشتباه خود شود.

ب - قاضی دیگری پی به اشتباه رای صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادرکننده رای تذکر دهد، متنبه شود.

ج - دادگاه صادرکننده رای یا قاضی، صلاحیت رسیدگی را نداشته اند و یا بعدا کشف شود که قاضی فاقد صلاحیت برای رسیدگی بوده است.

تبصره ۱ - منظور از قاضی دیگر مذکور در بند (ب) عبارت است از رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس حوزه قضایی و یا هر قاضی دیگری که طبق مقررات قانونی پرونده تحت نظر او قرار می گیرد.

تبصره ۲ - در صورتی که دادگاه انتظامی قضات تخلف قاضی را موثر در حکم صادره تشخیص دهد مراتب را به دادستان کل کشور اعلام می کند تا به اعمال مقررات این ماده اقدام نماید.

ماده ۳۲۷ - چنانچه قاضی صادرکننده رای متوجه اشتباه خود شود مستدلا پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال می دارد. دادگاه یاد شده با توجه به دلیل ابرازی، رای صادره را نقض و رسیدگی ماهوی خواهد کرد.

ماده ۳۲۸ - در صورتی که هر یک از مقامات مندرج در تبصره (۱) ماده (۳۲٦) پی به اشتباه رای صادره ببرند با ذکر استدلال پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال می دارند. دادگاه یاد شده در صورت پذیرش استدلال تذکر دهنده، رای را نقض و رسیدگی ماهوی می نماید و الا رای را تایید و برای اجراء به دادگاه بدوی اعاده می نماید.

ماده ۳۲۹ - در صورتی که عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رای ادعا شود، مرجع تجدیدنظر ابتدا به اصل ادعا رسیدگی و در صورت احراز، رای را نقض و دوباره رسیدگی خواهد کرد.

فصل دوم - ارای قابل تجدیدنظر

ماده ۳۳۰ - ارای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است، مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدیدنظر باشد.

ماده ۳۳۱ - احکام زیر قابل درخواست تجدیدنظر می باشد:

الف - در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش ان از سه میلیون (۳/ ۰۰۰/ ۰۰۰) ریال متجاوز باشد.

ب - کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی.

ج - حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد.

تبصره - احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رای یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتبا رای انان را قاطع دعوا قرار داده باشند قابل درخواست تجدیدنظر نیست مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رای.

ماده ۳۳۲ - قرارهای زیر قابل تجدیدنظر است، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل درخواست تجدیدنظر باشد:

الف - قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود.

ب - قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا.

ج - قرار سقوط دعوا.

د - قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

ماده ۳۳۳ - در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده باشند تجدیدنظرخواهی انان مسموع نخواهد بود مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رای.

ماده ۳۳٤ - مرجع تجدیدنظر ارای دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه ای، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان می باشد.

ماده ۳۳۵ - اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر دارند:

الف - طرفین دعوا یا وکلا و یا نمایندگان قانونی انها.

ب - مقامات مندرج در تبصره (۱) ماده (۳۲٦) در حدود وظایف قانونی خود.

فصل سوم - مهلت تجدیدنظر

ماده ۳۳٦ - مهلت درخواست تجدیدنظر اصحاب دعوا، برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است.

ماده ۳۳۷ - هرگاه یکی از کسانی که حق تجدیدنظرخواهی دارند قبل از انقضاء مهلت تجدیدنظر ورشکسته یا محجور یا فوت شود، مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و درمورد محجور به قیم و در صورت فوت به وارث یا قائم مقام یا نماینده قانونی وارث شروع می شود.

ماده ۳۳۸ – اگر سمت یکی از اشخاص که به عنوان نمایندگی از قبیل ولایت یا قیمومت و یا وصایت در دعوا دخالت داشته اند قبل از انقضای مدت تجدیدنظرخواهی زایل گردد، مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که به این سمت تعیین می شود، شروع خواهد شد و اگر زوال این سمت به واسطه رفع حجر باشد، مهلت تجدیدنظرخواهی از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که از وی رفع حجر شده است، شروع می گردد.

فصل چهارم - دادخواست و مقدمات رسیدگی

ماده ۳۳۹ - متقاضی تجدیدنظر باید دادخواست خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادرکننده رای یا دفتر شعبه اول دادگاه تجدیدنظر یا به دفتر بازداشتگاهی که در انجا توقیف است، تسلیم نماید.

هر یک از مراجع یاد شده در بالا باید بلافاصله پس از وصول دادخواست ان را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوا، تاریخ تسلیم، شماره ثبت و دادنامه به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگهای دادخواست تجدیدنظر همان تاریخ را قید کند. این تاریخ، تاریخ تجدیدنظر خواهی محسوب می گردد.

تبصره ۱ - در صورتی که دادخواست به دفتر مرجع تجدیدنظر یا بازداشتگاه داده شود به شرح بالا اقدام و دادخواست را به دادگاه صادرکننده رای ارسال می دارد.

چنانچه دادخواست تجدیدنظر در مهلت قانونی تقدیم شده باشد، مدیر دفتر دادگاه بدوی پس از تکمیل ان، پرونده را ظرف دو روز به مرجع تجدیدنظر ارسال می دارد.

تبصره ۲ - در صورتی که دادخواست خارج از مهلت داده شود و یا در مهلت قانونی رفع نقص نگردد، به موجب قرار دادگاه صادرکننده رای بدوی رد می شود.

این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در مرجع تجدیدنظر قابل اعتراض است، رای دادگاه تجدیدنظر قطعی است.

تبصره ۳ - دادگاه باید ذیل رای خود، قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رای و مرجع تجدیدنظر ان را معین نماید. این امر مانع از ان نخواهد بود که اگر رای دادگاه قابل تجدیدنظر بوده و دادگاه ان را قطعی اعلام کند، هر یک از طرفین درخواست تجدیدنظر نماید.

ماده ۳٤۰ - در صورتی که در مهلت مقرر دادخواست تجدیدنظر به مراجع مذکور در ماده قبل تقدیم نشده باشد، متقاضی تجدیدنظر با دلیل و بیان عذر خود تقاضای تجدیدنظر را به دادگاه صادرکننده رای تقدیم می نماید. دادگاه مکلف است ابتدا به عذر عنوان شده که به موجب عدم تقدیم دادخواست در مهلت مقرر بوده رسیدگی و در صورت وجود عذر موجه نسبت به پذیرش دادخواست تجدیدنظر اتخاذ تصمیم می نماید.

تبصره - جهات عذر موجه همان موارد مذکور در ذیل ماده (۳۰٦) می باشد.

ماده ۳٤۱ - در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

۱- نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خواه و وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد.

۲- نام و نام خانوادگی، اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خوانده.

۳- حکم یا قراری که از ان درخواست تجدیدنظر شده است.

٤- دادگاه صادرکننده رای.

۵- تاریخ ابلاغ رای.

٦- دلایل تجدیدنظرخواهی.

ماده ٣٤٢ - هرگاه دادخواست دهنده عنوان قیمومت یا ولایت یا وصایت یا وکالت یا مدیریت شرکت و امثال انرا داشته باشد، باید رونوشت یا تصویر سندی را که مُثبِت سمت او می باشد، پیوست دادخواست نماید.

ماده ٣٤٣ - دادخواست و برگهای پیوست ان باید در دو نسخه و در صورت متعدد بودن طرف به تعداد انها بعلاوه یک نسخه باشد.

ماده ٣٤٤ - اگر مشخصات تجدیدنظر خواه در دادخواست معین نشده و معلوم نباشد که دادخواست دهنده چه کسی می باشد یا اقامتگاه او معلوم نباشد و قبل از انقضای مهلت، دادخواست تکمیل یا تجدید نشود، پس از انقضای مهلت، دادخواست یاد شده به موجب قرار دادگاهی که دادخواست را دریافت نموده رد می گردد. این قرار نسبت به اصحاب دعوا ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار دادگاه قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر، خواهد بود.

تبصره - مهلت مقرر در این ماده و ماده (٣٣٦) شامل موارد نقض مذکور در ماده (٣٢٦) نخواهد بود.

ماده ٣٤٥ - هر دادخواستی که نکات یاد شده در بندهای (٢، ٣، ٤، ٥ و ٦) ماده (٣٤١) و مواد (٣٤٢) و (٣٤٣) در ان رعایت نشده باشد به جریان نمی افتد و مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست، نقایص را به طور تفصیل به دادخواست دهنده به طور کتبی اطلاع داده و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند و اگر محتاج به تجدید دادخواست است ان را تجدید نماید، در غیر این صورت برابر تبصره (٢) ماده (٣٣٩) اقدام خواهد شد.

ماده ٣٤٦ - مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست و ضمائم ان و یا پس از رفع نقص، یک نسخه از دادخواست و پیوست های ان را برای طرف دعوا می فرستد که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ پاسخ دهد، پس از انقضای مهلت یاد شده اعم از این که پاسخی رسیده یا نرسیده باشد، پرونده را به مرجع تجدیدنظر می فرستد.

ماده ٣٤٧ – تجدیدنظرخواهی از ارای قابل تجدیدنظر که در قانون احصاء گردیده مانع اجرای حکم خواهد بود، هر چند دادگاه صادرکننده رای ان را قطعی اعلام نموده باشد مگر در مواردی که طبق قانون استثناء شده باشد.

فصل پنجم - جهات تجدیدنظر

ماده ٣٤٨ - جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است:

الف - ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه.

ب - ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود.

ج - ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی.

د - ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رای

ه - ادعای مخالف بودن رای با موازین شرعی و یا مقررات قانونی.

تبصره - اگر درخواست تجدیدنظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل امده باشد در صورت وجود جهات دیگر، مرجع تجدیدنظر به ان جهت هم رسیدگی می نماید.

ماده ۳٤۹ - مرجع تجدیدنظر فقط به انچه که مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می نماید.

ماده ۳۵۰ - عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص ان در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی، موجب نقض رای در مرحله تجدیدنظر نخواهد بود. در این موارد دادگاه تجدیدنظر به دادخواست دهنده بدوی اخطار می کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید. در صورت عدم اقدام و همچنین در صورتی که سمت دادخواست دهنده محرز نباشد دادگاه رای صادره را نقض و قرار رد دعوای بدوی را صادر می نماید.

ماده ۳۵۱ - چنانچه دادگاه تجدیدنظر در رای بدوی غیر از اشتباهاتی از قبیل اعداد، ارقام، سهو قلم، مشخصات طرفین و یا از قلم افتادگی در ان قسمت از خواسته که به اثبات رسیده اشکال دیگری ملاحظه نکند ضمن اصلاح رای، ان را تایید خواهد کرد.

ماده ۳۵۲ - هرگاه دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد رای را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می دارد.

ماده ۳۵۳ - دادگاه تجدیدنظر در صورتی که قرار مورد شکایت را مطابق با موازین قانونی تشخیص دهد، ان را تایید می کند. در غیر این صورت پس از نقض، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادرکننده قرار عودت می دهد.

ماده ۳٥٤ - قرار تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدیدنظر توسط رئیس دادگاه یا به دستور او توسط یکی از مستشاران شعبه اجرا می شود و چنانچه محل اجرای قرار در شهر دیگر همان استان باشد دادگاه تجدیدنظر می تواند اجرای قرار را از دادگاه محل درخواست نماید و در صورتی که محل اجرای قرار در حوزه قضایی استان دیگر باشد با اعطای نیابت قضایی به دادگاه محل، درخواست اجرای قرار را خواهد نمود.

تبصره - در مواردی که مبنای رای دادگاه فقط گواهی گواه یا معاینه محل باشد توسط قاضی صادرکننده رای انجام خواهد شد مگر این که گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۳۵۵ - در صورتی که دادگاه تجدیدنظر قرار دادگاه بدوی را در مورد رد یا عدم استماع دعوا به جهت یاد شده در قرار، موجه نداند ولی به جهات قانونی دیگر دعوا را مردود یا غیرقابل استماع تشخیص دهد، در نهایت قرار صادره را تایید خواهد کرد.

ماده ۳۵٦ - مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت می شود در مرحله تجدیدنظر نیز جاری است مگر این که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۳۵۷ - غیر از طرفین دعوا یا قائم مقام قانونی انان، کس دیگری نمی تواند در مرحله تجدیدنظر وارد شود، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.

ماده ۳۵۸ - چنانچه دادگاه تجدیدنظر ادعای تجدیدنظر خواه را موجه تشخیص دهد، رای دادگاه بدوی را نقض و رای مقتضی صادر می نماید. در غیر این صورت با رد درخواست و تایید رای، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده خواهد کرد.

ماده ۳۵۹ - رای دادگاه تجدیدنظر نمی تواند مورد استفاده غیرطرفین تجدیدنظر خواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای بدوی بوده و تجدیدنظر خواهی نکرده اند، تسری خواهد داشت.

ماده ۳٦۰ - هرگاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه تجدیدنظر، سهو یا اشتباهی رخ دهد همان دادگاه با رعایت ماده (۳۰۹) ان را اصلاح خواهد کرد.

ماده ۳٦۱ - تنظیم دادنامه و ابلاغ ان به ترتیب مقرر در مرحله بدوی می باشد.

ماده ۳٦۲ - ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نخواهد بود ولی موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی شود:

۱- مطالبه قیمت محکوم به که عین ان، موضوع رای بدوی بوده و یا مطالبه عین مالی که قیمت ان در مرحله بدوی مورد حکم قرار گرفته است.

۲- ادعای اجاره بهاء و مطالبه بقیه اقساط ان و اجرت المثل و دیونی که موعد پرداخت ان در جریان رسیدگی بدوی، رسیده و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوا یا بعد از صدور رای بدوی به خواسته اصلی تعلق گرفته و مورد حکم واقع نشده یا موعد پرداخت ان بعد از صدور رای رسیده باشد.

۳- تغییر عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل یا بالعکس.

ماده ۳٦۳ - چنانچه هر یک از طرفین دعوا دادخواست تجدیدنظر خود را مسترد نمایند، مرجع تجدیدنظر، قرار ابطال دادخواست تجدیدنظر را صادر می نماید.

ماده ٣٦٤ - در مواردی که رای دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت خوانده باشد و خوانده یا وکیل او در هیچیک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و یا اعتراضیه ای هم نداده باشند رای دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم علیه یا وکیل او قابل اعتراض و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می باشد، رای صادره قطعی است.

ماده ٣٦٥ - ارای صادره در مرحله تجدیدنظر جز در موارد مقرر در ماده (٣٢٦) قطعی می باشد.

باب پنجم - فرجام خواهی

فصل اول - فرجام خواهی در امور مدنی

مبحث اول - فرجام خواهی و ارای قابل فرجام

ماده ٣٦٦ - رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رای مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی.

ماده ٣٦٧ - ارای دادگاههای بدوی که به علت عدم درخواست تجدیدنظر قطعیت یافته قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر:

الف - احکام:

١- احکامی که خواسته ان بیش از مبلغ بیست میلیون (٢٠/ ٠٠٠/ ٠٠٠) ریال باشد.

٢- احکام راجع به اصل نکاح و فسخ ان، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت.

ب - قرارهای زیر مشروط به این که اصل حکم راجع به انها قابل رسیدگی فرجامی باشد.

١- قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد.

٢- قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

ماده ٣٦٨ - ارای دادگاههای تجدیدنظر استان قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر:

الف - احکام:

احکام راجع به اصل نکاح و فسخ ان، طلاق، نسب، حجر و وقف.

ب - قرارهای زیر مشروط به این که اصل حکم راجع به انها قابل رسیدگی فرجامی باشد.

١- قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد.

۲- قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

ماده ۳٦۹ - احکام زیر اگرچه از مصادیق بندهای (الف) در دو ماده قبل باشد حسب مورد قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود:

۱- احکام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه.

۲- احکام مستند به نظریه یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به طور کتبی رای انها را قاطع دعوا قرار داده باشند.

۳- احکام مستند به سوگند که قاطع دعوا باشد.

٤- احکامی که طرفین حق فرجام خواهی خود را نسبت به ان ساقط کرده باشند.

۵- احکامی که ضمن یا بعد از رسیدگی به دعاوی اصلی راجع به متفرعات ان صادر می شود، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی نباشد.

٦- احکامی که به موجب قوانین خاص غیرقابل فرجام خواهی است.

مبحث دوم - موارد نقض

ماده ۳۷۰ - شعبه رسیدگی کننده پس از رسیدگی با نظر اکثریت اعضاء در ابرام یا نقض رای فرجام خواسته اتخاذ تصمیم می نماید. چنانچه رای مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن ابرام ان، پرونده را به دادگاه صادرکننده اعاده می نماید والا طبق مقررات اتی اقدام خواهد شد.

ماده ۳۷۱ - در موارد زیر حکم یا قرار نقض می گردد:

۱- دادگاه صادرکننده رای، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته باشد و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی، وقتی که نسبت به ان ایراد شده باشد.

۲- رای صادره خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی شناخته شود.

۳- عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد امره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه ای از اهمیت باشد که رای را از اعتبار قانونی بیندازد.

٤- ارای مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا صادر شده باشد.

۵- تحقیقات انجام شده ناقص بوده و یا به دلایل و مدافعات طرفین توجه نشده باشد.

ماده ۳۷۲ - چنانچه رای صادره با قوانین حاکم در زمان صدور ان مخالف نباشد، نقض نمی گردد.

ماده ۳۷۳ - چنانچه مفاد رای صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لکن اسباب توجیهی ان با ماده ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده، رای یاد شده نقض می گردد.

ماده ۳۷٤ - در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد باشد، چنانچه به مفاد صریح سند یا قانون یا ایین نامه مربوط به ان قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادرکننده رای داده شود، رای صادره در ان خصوص نقض می گردد.

ماده ۳۷۵ - چنانچه عدم صحت مدارک، اسناد و نوشته های مبنای رای که طرفین درجریان دادرسی ارایه نموده اند ثابت شود، رای صادره نقض می گردد.

ماده ۳۷٦ - چنانچه در موضوع یک دعوا ارای مغایری صادر شده باشد بدون این که طرفین و یا صورت اختلاف تغییر نماید و یا به سبب تجدیدنظر یا اعاده دادرسی رای دادگاه نقض شود، رای موخر بی اعتبار بوده و به درخواست ذی نفع بی اعتباری ان اعلام می گردد. همچنین رای اول در صورت مخالفت با قانون نقض خواهد شد، اعم از این که ارای یاد شده از یک دادگاه و یا دادگاههای متعدد صادر شده باشند.

ماده ۳۷۷ - در صورت وجود یکی از موجبات نقض، رای مورد تقاضای فرجام نقض می شود اگرچه فرجام خواه به ان جهت که مورد نقض قرار گرفته استناد نکرده باشد.

مبحث سوم - ترتیب فرجام خواهی

ماده ۳۷۸ - افراد زیر می توانند با رعایت مواد اتی درخواست رسیدگی فرجامی نمایند:

۱- طرفین دعوا، قائم مقام، نمایندگان قانونی و وکلای انان.

۲- دادستان کل کشور.

ماده ۳۷۹ - فرجام خواهی با تقدیم دادخواست به دادگاه صادرکننده رای به عمل می اید. مدیر دفتر دادگاه مذکور باید دادخواست را در دفتر ثبت و رسیدی مشتمل بر نام فرجام خواه و طرف او و تاریخ تقدیم دادخواست با شماره ثبت به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگهای دادخواست تاریخ تقدیم را قید نماید. تاریخ تقدیم دادخواست ابتدای فرجام خواهی محسوب می شود.

ماده ۳۸۰ - در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

۱- نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام خواه و وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد.

۲- نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام خوانده.

۳- حکم یا قراری که از ان درخواست فرجام شده است.

٤- دادگاه صادرکننده رای.

٥- تاریخ ابلاغ رای.

٦- دلایل فرجام خواهی.

ماده ۳۸۱ - به دادخواست فرجامی باید برگهای زیر پیوست شود:

۱- رونوشت یا تصویر مصدق حکم یا قراری که از ان فرجام خواسته می شود.

۲- لایحه متضمن اعتراضات فرجامی.

۳- وکالتنامه وکیل یا مدرک مُثبِت سِمَت تقدیم کننده دادخواست فرجامی در صورتی که خود فرجام خواه دادخواست را نداده باشد.

ماده ۳۸۲ - دادخواست و برگهای پیوست ان باید در دو نسخه و در صورت متعدد بودن طرف دعوا به تعداد انها بعلاوه یک نسخه باشد، به استثنای مدرک مثبت سمت که فقط به نسخه اول ضمیمه می شود.

ماده ۳۸۳ - دادخواستی که برابر مقررات یاد شده در دو ماده قبل تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی ان پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی افتد.

مدیر دفتر دادگاه در موارد یاد شده ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست، نقایص ان را به طور مشخص به دادخواست دهنده اخطار می نماید و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند.

در صورتی که دادخواست خارج از مهلت داده شده، یا در مدت یاد شده تکمیل نشود، بموجب قرار دادگاهی که دادخواست به ان تسلیم گردیده رد می شود.

این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دیوان عالی کشور می باشد. رای دیوان قطعی است.

ماده ۳۸٤ - اگر مشخصات فرجام خواه در دادخواست فرجامی معین نشده و در نتیجه هویت دادخواست دهنده معلوم نباشد، دادخواست بلااثر می ماند و پس از انقضای مهلت فرجام خواهی به موجب قرار دادگاهی که دادخواست به انجا داده شده، رد می شود. قرار یاد شده ظرف بیست روز از تاریخ الصاق به دیوار دفتر دادگاه صادرکننده، قابل شکایت در دیوان عالی کشور می باشد. رای دیوان قطعی است.

ماده ۳۸۵ - در صورتی که دادخواست فرجام خواهی تکمیل باشد، مدیر دفتر دادگاه یک نسخه از دادخواست و پیوستهای ان را برای طرف دعوا، ارسال می دارد تا ظرف بیست روز به طور کتبی پاسخ دهد. پس از انقضای مهلت یاد شده اعم از این که پاسخی رسیده یا نرسیده باشد، پرونده را همراه با پرونده مربوط به رای فرجام خواسته، به دیوان عالی کشور می فرستد.

ماده ۳۸٦ - درخواست فرجام، اجرای حکم را تا زمانی که حکم نقض نشده است به تاخیر نمی اندازد و لکن به ترتیب زیر عمل می گردد:

الف - چنانچه محکومٌ به مالی باشد، در صورت لزوم به تشخیص دادگاه قبل از اجراء از محکوم له تامین مناسب اخذ خواهد شد.

ب - چنانچه محکومٌ به غیرمالی باشد و به تشخیص دادگاه صادرکننده حکم، محکوم علیه تامین مناسب بدهد اجرای حکم تا صدور رای فرجامی به تاخیر خواهد افتاد.

ماده ۳۸۷ - هرگاه از رای قابل فرجام در مهلت مقرر قانونی فرجام خواهی نشده، یا به هر علتی در ان موارد قرار رد دادخواست فرجامی صادر و قطعی شده باشد و ذی نفع مدعی خلاف شرع یا قانون بودن ان رای باشد، می تواند از طریق دادستان کل کشور تقاضای رسیدگی فرجامی بنماید. تقاضای یاد شده مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی فرجامی است.

تبصره - مهلت تقدیم دادخواست یک ماه حسب مورد از تاریخ انقضاء مهلت فرجام خواهی یا قطعی شدن قرار رد دادخواست فرجامی یا ابلاغ رای دیوان عالی کشور در خصوص تایید قرار رد دادخواست فرجامی می باشد.

ماده ۳۸۸ - دفتر دادستان کل کشور دادخواست رسیدگی فرجامی را دریافت و در صورت تکمیل بودن ان از جهت ضمائم و مستندات و هزینه دادرسی برابر مقررات، ان را ثبت و به ضمیمه پرونده اصلی به نظر دادستان کل کشور می رساند.

دادستان کل چنانچه ادعای انها را در خصوص مخالفت بین رای با موازین شرع یا قانون، مقرون به صحت تشخیص دهد، از دیوان عالی کشور درخواست نقض ان را می نماید. در صورت نقض رای در دیوان عالی کشور، برابر مقررات مندرج در مبحث ششم این قانون اقدام خواهد شد.

تبصره - چنانچه دادخواست تقدیمی ناقص باشد دفتر دادستان کل کشور به تقدیم کننده دادخواست ابلاغ می نماید که ظرف ده روز از ان رفع نقص کند. هرگاه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص نشود دادخواست قابل ترتیب اثر نخواهد بود. دادخواست خارج از مهلت نیز قابل ترتیب اثر نیست.

ماده ۳۸۹ - پس از درخواست نقض از طرف دادستان کل، محکوم علیه رای یاد شده می تواند با ارایه گواهی لازم به دادگاه اجراکننده رای، تقاضای توقف اجرای ان را بنماید.

دادگاه مکلف است پس از اخذ تامین مناسب دستور توقف اجرا را تا پایان رسیدگی دیوان عالی کشور صادر نماید.

مبحث چهارم - ترتیب رسیدگی

ماده ۳۹۰ - پس از وصول پرونده به دیوان عالی کشور، رئیس دیوان یا یکی از معاونان وی پرونده را با رعایت نوبت و ترتیب وصول به یکی از شعب دیوان ارجاع می نماید شعبه مرجوع الیه به نوبت رسیدگی می کند مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوانعالی کشور، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

ماده ۳۹۱ - پس از ارجاع پرونده نمی توان ان را از شعبه مرجوع الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجویز قانون، رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی کلیه دادگاهها نیز الزامی است.

ماده ۳۹۲ - رئیس شعبه، موضوع دادخواست فرجامی را مطالعه و گزارش تهیه می کند یا به نوبت، به یکی از اعضای شعبه برای تهیه گزارش ارجاع می نماید.

گزارش باید جامع یعنی حاوی جریان ماهیت دعوا و بررسی کامل در اطراف اعتراضات فرجام خواه و جهات قانونی مورد رسیدگی فرجامی با ذکر استدلال باشد.

عضو شعبه مکلف است ضمن مراجعه به پرونده برای تهیه گزارش، چنانچه از هر یک از قضات که در ان پرونده دخالت داشته اند تخلف از مواد قانونی، یا اعمال غرض و بی اطلاعی از مبانی قضایی مشاهده نمود، ان را به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود تذکر دهد. به دستور رئیس شعبه رونوشتی از گزارش یاد شده به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال خواهد شد.

ماده ۳۹۳ - رسیدگی در دیوانعالی کشور بدون حضور اصحاب دعوا صورت می گیرد مگر در موردی که شعبه رسیدگی کننده دیوان، حضور انان را لازم بداند.

ماده ۳۹٤ - برگهای احضاریه به دادگاه بدوی محل اقامت هر یک از طرفین فرستاده می شود. ان دادگاه مکلف است احضاریه را به محض وصول، ابلاغ و رسید ان را به دیوان عالی کشور ارسال نماید.

ماده ۳۹۵ - در موقع رسیدگی، عضو ممیز گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می نماید و طرفین یا وکلاء انان در صورت حضور می توانند با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار نمایند و همچنین نماینده دادستان کل در موارد قانونی نظر خود را اظهار می نماید.

اظهارات اشخاص فوق الذکر در صورت جلسه قید و به امضای انان می رسد. عضو ممیز با توجه به اظهارات انان می تواند قبل از صدور رای، گزارش خودرا اصلاح نماید.

ماده ۳۹٦ - پس از اقدام طبق مقررات مواد فوق، شعبه رسیدگی کننده طبق نظر اکثریت در ابرام یا نقض رای فرجام خواسته اتخاذ تصمیم می نمایداگر رای مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن ابرام ان، پرونده را به دادگاه صادرکننده اعاده می نماید والا طبق مقررات اتی اقدام خواهد شد.

مبحث پنجم - مهلت فرجام خواهی

ماده ۳۹۷ - مهلت درخواست فرجام خواهی برای اشخاص ساکن ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج دو ماه می باشد.

ماده ۳۹۸ - ابتدای مهلت فرجام خواهی به قرار زیر است:

الف - برای احکام و قرارهای قابل فرجام خواهی دادگاه تجدیدنظر استان از روز ابلاغ.

ب - برای احکام و قرارهای قابل تجدیدنظر دادگاه بدوی که نسبت به ان تجدیدنظرخواهی نشده از تاریخ انقضای مهلت تجدیدنظر.

ماده ۳۹۹ - اگر فرجام خواهی به واسطه مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت، تاریخ اخرین ابلاغ هر یک از دو حکم خواهد بود.

ماده ٤٠٠ - مقررات مواد (۳۳۷) و (۳۳۸) این قانون در مورد فرجام خواهی از احکام و قرارها نیز لازم الرعایه می باشد.

مبحث ششم - اقدامات پس از نقض

ماده ٤٠١ - پس از نقض رای دادگاه در دیوان عالی کشور، رسیدگی مجدد به دادگاهی که به شرح زیر تعیین می گردد ارجاع می شود و دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی می باشد:

الف - اگر رای منقوض به صورت قرار بوده و یا حکمی باشد که به علت نقص تحقیقات نقض شده است، رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده ان ارجاع می شود.

ب - اگر رای به علت عدم صلاحیت دادگاه نقض شده باشد، به دادگاهی که دیوان عالی کشور صالح بداند ارجاع می گردد.

ج - در سایر موارد نقض، پرونده به شعبه دیگر از همان حوزه دادگاه که رای منقوض را صادر نموده ارجاع می شود و اگر ان حوزه بیش از یک شعبه دادگاه نداشته باشد به نزدیکترین دادگاه حوزه دیگر ارجاع می شود.

ماده ٤٠٢ - در صورت نقض رای به علت نقص تحقیقات، دیوان عالی کشور مکلف است نواقص را به صورت یکجا و مشروح ذکر نماید.

ماده ٤٠٣ - اگر رای مورد درخواست فرجام از نظر احتساب محکوم به یا خسارات یا مشخصات طرفین دعوا و نظیر ان متضمن اشتباهی باشد که به اساس رای لطمه وارد نکند، دیوان عالی کشور ان را اصلاح و رای را ابرام می نماید. همچنین اگر رای دادگاه به صورت حکم صادر شود ولی از حیث استدلال و نتیجه منطبق با قرار بوده و متضمن اشکال دیگری نباشد، دیوان عالی کشور ان را قرار تلقی و تایید می نماید و نیز ان قسمت از رای دادگاه که خارج از خواسته خواهان صادر شده باشد، نقض بلاارجاع خواهد شد.

تبصره - هرگاه سهو یا اشتباه یاد شده در این ماده در رای فرجامی واقع شود، تصحیح ان با دیوان عالی کشور خواهد بود.

ماده ٤٠٤ - رای فرجامی دیوان عالی کشور نمی تواند مورد استفاده غیرطرفین فرجام خواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رای یاد شده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای فرجام خواسته بوده و درخواست فرجام نکرده اند، تسری خواهد داشت.

ماده ٤٠٥ - دادگاه مرجوع الیه به شرح زیر اقدام می نماید:

الف - در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات، تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام داده، سپس با در نظر گرفتن ان مبادرت به صدور رای می نماید.

ب - در صورت نقض قرار، دادگاه مکلف است برابر رای دیوان عالی کشور به دعوا رسیدگی کند مگر اینکه بعد از نقض، سبب تازه ای برای امتناع از رسیدگی به ماهیت دعوا حادث گردد. در این خصوص چنانچه قرار منقوض ابتدائا در مرحله تجدیدنظر صادر شده باشد، به دادگاه صادرکننده قرار ارجاع می شود و اگر در تایید قرار دادگاه بدوی بوده، پرونده برای رسیدگی به همان دادگاه بدوی ارجاع می گردد.

ماده ٤٠٦ - در مورد ماده قبل و سایر موارد نقض حکم، دادگاه مرجوع الیه با لحاظ رای دیوان عالی کشور و مندرجات پرونده، اگر اقدام دیگری را لازم نداند، بدون تعیین وقت، رسیدگی کرده و مبادرت به انشاء رای می نماید والّا با تعیین وقت و دعوت از طرفین، اقدام لازم را معمول و انشاء رای خواهد نمود.

ماده ٤٠٧ - هرگاه یکی از دو رای صادره که مغایر با یکدیگر شناخته شده، موافق قانون بوده و دیگری نقض شده باشد، رای معتبر لازم الاجرا می باشد و چنانچه هر دو رای نقض شود برابر ماده قبل (ماده ٤٠٦) اقدام خواهد شد.

ماده ٤٠٨ – در صورتی که پس از نقض حکم فرجام خواسته در دیوان عالی کشور دادگاه با ذکر استدلال طبق رای اولیه اقدام به صدور رای اصراری نماید و این رای مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود، شعبه دیوان عالی کشور در صورت پذیرش استدلال، رای دادگاه را ابرام، در غیر این صورت پرونده در هیات عمومی شعب حقوقی مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگری ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع الیه طبق استدلال هیات عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می نماید. این حکم در غیر موارد مذکور در ماده (٣٢٦) قطعی می باشد.

ماده ٤٠٩ - برای تجدید رسیدگی به دعوا پس از نقض، تقدیم دادخواست جدید لازم نیست.

ماده ٤١٠ - در رای دیوان عالی کشور نام و مشخصات و محل اقامت طرفین و حکم یا قراری که از ان فرجام خواسته شده است و خلاصه اعتراضات و دلایلی که موجب نقض یا ابرام حکم یا قرار می شود به طور روشن و کامل ذکر می گردد و پس از امضاء ان در دفتر مخصوص با قید شماره و تاریخ ثبت خواهد شد.

ماده ٤١١ (منسوخه ۱۳۸۱٫۰۷٫۲۸)- مقررات ماده (٣٢٦) نسبت به احکام صادره از دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور لازم الرعایه می باشد .

ماده ٤١٢ (منسوخه ۱۳۸۱٫۰۷٫۲۸)- مرجع رسیدگی به ادعای موضوع ماده (٣٢٦) نسبت به احکام دادگاه تجدیدنظر، دیوان عالی کشور است که چنانچه پس از رسیدگی انرا نقض نمود جهت رسیدگی به یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر همان استان و یا در صورت فقدان شعبه دیگر به نزدیکترین شعبه دادگاه تجدیدنظر استان دیگر ارسال می دارد.

مرجع رسیدگی به ادعای مذکور نسبت به احکام شعب دیوان عالی کشور، رئیس دیوان عالی کشور است که پس از رسیدگی و نقض ان، رسیدگی به پرونده را به شعبه دیگر دیوان عالی کشور ارجاع می نماید .

مبحث هفتم - فرجام تبعی

ماده ٤١٣ - فرجام خوانده می تواند فقط در ضمن پاسخی که به دادخواست فرجامی می دهد از حکمی که مورد شکایت فرجامی است نسبت به جهتی که ان را به ضرر خود یا خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی می داند تبعا درخواست رسیدگی فرجامی نماید در این صورت درخواست فرجام تبعی به طرف ابلاغ می شود که ظرف مدت بیست روز به طور کتبی پاسخ دهد، هر چند مدت مقرر برای درخواست فرجام نسبت به او منقضی شده باشد.

ماده ٤١٤ - فرجام تبعی فقط در مقابل فرجام خواه و از کسی که طرف درخواست فرجام واقع شده، پذیرفته می شود.

ماده ٤١٥ - اگر فرجام خواه دادخواست فرجامی خود را استرداد نماید و یا دادخواست او رد شود حق درخواست فرجام تبعی ساقط می شود و اگر درخواست فرجام تبعی شده باشد بلااثر می گردد.

ماده ٤١٦ - هیچیک از شرایط مذکور در مواد (٣٨٠) و (٣٨١) در فرجام تبعی جاری نیست.

فصل دوم - اعتراض شخص ثالث

ماده ٤١٧ - اگر در خصوص دعوایی، رایی صادره شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد اورد و ان شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رای شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می تواند نسبت به ان رای اعتراض نماید.

ماده ٤١٨ - در مورد ماده قبل، شخص ثالث حق دارد به هرگونه رای صادره از دادگاههای عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده انان در تعیین داور شرکت نداشته اند می توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.

ماده ٤١٩ - اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است:

الف - اعتراض اصلی عبارتست از اعتراضی که ابتدا از طرف شخص ثالث صورت گرفته باشد.

ب - اعتراض طاری (غیراصلی) عبارتست از اعتراض یکی از طرفین دعوا به رایی که سابقا در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعای خود، در اثنای دادرسی ان رای را ابراز نموده است.

ماده ٤٢٠ - اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رای مورد اعتراض باشد. این دادخواست به دادگاهی تقدیم می شود که رای قطعی معترض عنه را صادر کرده است. ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.

ماده ٤٢١ - اعتراض طاری در دادگاهی که دعوا در ان مطرح است بدون تقدیم دادخواست بعمل خواهد امد، ولی اگر درجه دادگاه پایین تر از دادگاهی باشد که رای معترض عنه را صادر کرده، معترض دادخواست خود را به دادگاهی که رای را صادر کرده است تقدیم می نماید و موافق اصول، در ان دادگاه رسیدگی خواهد شد.

ماده ٤٢٢ - اعتراض شخص ثالث قبل از اجرای حکم مورد اعتراض، قابل طرح است و بعد از اجرای ان در صورتی می توان اعتراض نمود که ثابت شود حقوقی که اساس و ماخذ اعتراض است به جهتی از جهات قانونی ساقط نشده باشد.

ماده ٤٢٣ - در صورت وصول اعتراض طاری از طرف شخص ثالث چنانچه دادگاه تشخیص دهد حکمی که در خصوص اعتراض یاد شده صادر می شود موثر در اصل دعوا خواهد بود، تا حصول نتیجه اعتراض، رسیدگی به دعوا را به تاخیر می اندازد. در غیر این صورت به دعوای اصلی رسیدگی کرده رای می دهد و اگر رسیدگی به اعتراض برابر ماده (٤٢١) با دادگاه دیگری باشد به مدت بیست روز به اعتراض کننده مهلت داده می شود که دادخواست خود را به دادگاه مربوط تقدیم نماید.

چنانچه در مهلت مقرر اقدام نکند دادگاه رسیدگی به دعوا را ادامه خواهد داد.

ماده ٤٢٤ - اعتراض ثالث موجب تاخیر اجرای حکم قطعی نمی باشد. در مواردی که جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ممکن نباشد دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض ثالث به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تامین مناسب قرار تاخیر اجرای حکم را برای مدت معین صادر می کند.

ماده ٤٢٥ - چنانچه دادگاه پس از رسیدگی، اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد، ان قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می نماید و اگر مفاد حکم غیرقابل تفکیک باشد، تمام ان الغاء خواهد شد.

فصل سوم - اعاده دادرسی

مبحث اول - جهات اعاده دادرسی

ماده ٤٢٦ - نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود:

۱- موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد.

۲- حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.

۳- وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد.

٤- حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب ان، که قبلا توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون انکه سبب قانونی موجب این مغایرت باشد.

۵- طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حیله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه موثر بوده است.

٦- پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست اید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یاد شده درجریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.

مبحث دوم - مهلت درخواست اعاده دادرسی

ماده ٤٢٧ - مهلت درخواست اعاده دادرسی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه به شرح زیر می باشد:

۱- نسبت به ارای حضوری قطعی، از تاریخ ابلاغ.

۲- نسبت به ارای غیابی، از تاریخ انقضای مهلت واخواهی و درخواست تجدیدنظر.

تبصره - در مواردی که درخواست کننده اعاده دادرسی عذر موجهی داشته باشد طبق ماده (۳۰٦) این قانون عمل می شود.

ماده ٤٢٨ - چنانچه اعاده دادرسی به جهت مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت از تاریخ اخرین ابلاغ هر یک از دو حکم است.

ماده ٤٢٩ - در صورتی که جهت اعاده دادرسی جعلی بودن اسناد یا حیله و تقلب طرف مقابل باشد، ابتدای مهلت اعاده دادرسی، تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل یا حیله و تقلب می باشد.

ماده ٤٣٠ - هرگاه جهت اعاده دادرسی وجود اسناد و مدارکی باشد که مکتوم بوده، ابتدای مهلت از تاریخ وصول اسناد و مدارک یا اطلاع از وجود ان محاسبه می شود. تاریخ یاد شده باید در دادگاهی که به درخواست رسیدگی می کند، اثبات گردد.

ماده ٤٣١ - مفاد مواد (۳۳۷) و (۳۳۸) این قانون در اعاده دادرسی نیز رعایت می شود.

مبحث سوم - ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی

ماده ٤٣٢ - اعاده دادرسی بر دو قسم است:

الف - اصلی که عبارتست از این که متقاضی اعاده دادرسی به طور مستقل ان را درخواست نماید.

ب - طاری که عبارتست از این که در اثنای یک دادرسی حکمی به عنوان دلیل ارائه شود و کسی که حکم یاد شده علیه او ابراز گردیده نسبت به ان درخواست اعاده دادرسی نماید.

ماده ٤٣٣ - دادخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می شود که صادرکننده همان حکم بوده است و درخواست اعاده دادرسی طاری به دادگاهی تقدیم می گردد که حکم در انجا به عنوان دلیل ابراز شده است.

تبصره - پس از درخواست اعاده دادرسی طاری باید دادخواست لازم ظرف سه روز به دفتر دادگاه تقدیم گردد.

ماده ٤٣٤ - دادگاهی که دادخواست اعاده دادرسی طاری را دریافت می دارد مکلف است ان را به دادگاه صادرکننده حکم ارسال نماید و چنانچه دلایل درخواست را قوی بداند و تشخیص دهد حکمی که در خصوص درخواست اعاده دادرسی صادر می گردد موثر در دعوا می باشد، رسیدگی به دعوای مطروحه را در قسمتی که حکم راجع به اعاده دادرسی در ان موثر است تا صدور حکم نسبت به اعاده دادرسی به تاخیر می اندازد و در غیراین صورت به رسیدگی خود ادامه می دهد.

تبصره - چنانچه دعوایی در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی باشد و درخواست اعاده دادرسی نسبت به ان شود، درخواست به دادگاه صادرکننده حکم ارجاع می گردد. در صورت قبول درخواست یاد شده از طرف دادگاه، رسیدگی در دیوان عالی کشور تا صدور حکم متوقف خواهد شد.

ماده ٤٣٥ - در دادخواست اعاده دادرسی مراتب زیر درج می گردد:

١- نام و نام خانوادگی و محل اقامت و سایر مشخصات درخواست کننده و طرف او.

٢- حکمی که مورد درخواست اعاده دادرسی است.

٣- مشخصات دادگاه صادرکننده حکم.

٤- جهتی که موجب درخواست اعاده دادرسی شده است.

در صورتی که درخواست اعاده دادرسی را وکیل تقدیم نماید باید مشخصات او در دادخواست ذکر و وکالتنامه نیز پیوست دادخواست گردد.

تبصره - دادگاه صالح بدوا در مورد قبول یا رد درخواست اعاده دادرسی قرار لازم را صادر می نماید و در صورت قبول درخواست مبادرت به رسیدگی ماهوی خواهد نمود.

سایر ترتیبات رسیدگی مطابق مقررات مربوط به دعاوی است.

ماده ٤٣٦ - در اعاده دادرسی به جز انچه که در دادخواست اعاده دادرسی ذکر شده است، جهت دیگری مورد رسیدگی قرار نمی گیرد.

ماده ٤٣٧ - با درخواست اعاده دادرسی و پس از صدور قرار قبولی ان به شرح ذیل اقدام می گردد:

الف - چنانچه محکوم به غیرمالی باشد اجرای حکم متوقف خواهد شد.

ب - چنانچه محکوم به مالی است و امکان اخذ تامین و جبران خسارت احتمالی باشد به تشخیص دادگاه از محکوم له تامین مناسب اخذ و اجرای حکم ادامه می یابد.

ج - در مواردی که درخواست اعاده دادرسی مربوط به یک قسمت از حکم باشد حسب مورد مطابق بندهای (الف) و (ب) اقدام می گردد.

ماده ٤٣٨ - هرگاه پس از رسیدگی، دادگاه درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می نماید. در صورتی که درخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد، فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می گردد. این حکم از حیث تجدیدنظر و فرجام خواهی تابع مقررات مربوط خواهد بود.

ماده ٤٣٩ - اگر جهت اعاده دادرسی مغایرت دو حکم باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی حکم دوم را نقض و حکم اول به قوت خود باقی خواهد بود.

ماده ٤٤٠ - نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می گردد، دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نخواهد شد.

ماده ٤٤١ - در اعاده دادرسی غیر از طرفین دعوا شخص دیگری به هیچ عنوان نمی تواند داخل در دعوا شود.

باب ششم - مواعد

فصل اول - تعیین و حساب مواعد

ماده ٤٤٢ - مواعدی را که قانون تعیین نکرده است دادگاه معین خواهد کرد. موعد دادگاه باید به مقداری باشد که انجام امر مورد نظر در ان امکان داشته باشد. موعد به سال یا ماه یا هفته و یا روز تعیین خواهد شد.

ماده ٤٤٣ - از نظر احتساب موارد قانونی، سال دوازده ماه، ماه سی روز، هفته هفت روز و شبانه روز بیست و چهار ساعت است.

ماده ٤٤٤ - چنانچه روز اخر موعد، مصادف با روز تعطیل ادارات باشد و یا به جهت اماده نبودن دستگاه قضایی مربوط امکان اقدامی نباشد، ان روز به حساب نمی اید و روز اخر موعد، روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطیل یا رفع مانع باز می شوند.

ماده ٤٤٥ - موعدی که ابتدای ان تاریخ ابلاغ یا اعلام ذکر شده است، روز ابلاغ و اعلام و همچنین روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود.

ماده ٤٤٦ - کلیه مواعد مقرر در این قانون از قبیل واخواهی و تکمیل دادخواست برای افراد مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ می باشد.

ماده ٤٤٧ - چنانچه در یک دعوا خواندگان متعدد باشند، طولانی ترین موعدی که در مورد یک نفر از انان رعایت می شود شامل دیگران نیز خواهد شد.

ماده ٤٤٨ - چنانچه در روزی که دادگاه برای حضور اصحاب دعوا تعیین کرده است مانعی برای رسیدگی پیش اید، انقضای موعد، روزی خواهد بود که دادگاه برای رسیدگی تعیین می کند.

ماده ٤٤٩ - مواعدی که دادگاه تاریخ انقضای ان را معین کرده باشد در همان تاریخ منقضی خواهد شد.

فصل دوم - دادن مهلت و تجدید موعد

ماده ٤٥٠ - مهلت دادن در مواعدی که از سوی دادگاه تعیین می گردد، فقط برای یکبار مجاز خواهد بود، مگر در صورتی که در اعلام موعد سهو یا خطایی شده باشد و یا متقاضی مهلت ثابت نماید که عدم انجام کار مورد درخواست دادگاه به علت وجود مانعی بوده که رفع ان در توان او نبوده است.

تبصره - مقررات مربوط به مواعد شامل تجدید جلسات دادرسی نمی باشد.

ماده ٤٥١ - تجدید مهلت قانونی در مورد اعتراض به حکم غیابی و تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی و اعاده دادرسی ممنوع است. مگر در موردی که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ٤٥٢ - مهلت دادن پس از انقضای مواعدی که قانون تعیین کرده، در غیر موارد یاد شده در ماده فوق در صورتی مجاز است که در اعلام موعد سهو یا خطایی شده باشد و یا متقاضی مهلت ثابت نماید که عدم استفاده از موعد قانونی بعلت وجود یکی از عذرهای مذکور در ماده (٣٠٦) این قانون بوده است.

ماده ٤٥٣ - در صورت قبول استمهال، مهلت جدیدی متناسب با رفع عذر که در هر حال از مهلت قانونی بیشتر نباشد تعیین می شود.

باب هفتم - داوری

ماده ٤٥٤ - کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاهها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.

ماده ٤٥٥ - متعاملین می توانند ضمن معامله ملزم شوند و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف بین انان به داوری مراجعه کنند و نیز می توانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد از بروز اختلاف تعیین نمایند.

تبصره - در کلیه موارد رجوع به داور، طرفین می توانند انتخاب داور یا داوران را به شخص ثالث یا دادگاه واگذار کنند.

ماده ٤٥٦ - در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که اختلافی ایجاد نشده است طرف ایرانی نمی تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل ان را به داور یا داوران یا هیاتی ارجاع نماید که انان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد در قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر خواهد بود.

ماده ٤٥٧ - ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیات وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون ان را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.

ماده ٤٥٨ - در هر مورد که داور تعیین می شود باید موضوع و مدت داوری و نیز مشخصات طرفین و داور یا داوران به طوری که رافع اشتباه باشد تعیین گردد. در صورتی که تعیین داور بعد از بروز اختلاف باشد، موضوع اختلاف که به داوری ارجاع شده باید به طور روشن مشخص و مراتب به داوران ابلاغ شود.

تبصره - قراردادهای داوری که قبل از اجرای این قانون تنظیم شده اند با رعایت اصل یکصد و سی و نهم (١٣٩) قانون اساسی تابع مقررات زمان تنظیم می باشند.

ماده ٤٥٩ - در مواردی که طرفین معامله یا قرارداد متعهد به معرفی داور شده ولی داور یا داوران خود را معین نکرده باشند و در موقع بروز اختلاف نخواهند و یا نتوانند در معرفی داور اختصاصی خود اقدام و یا در تعیین داور ثالث تراضی نمایند و تعیین داور به دادگاه یا شخص ثالث نیز محول نشده باشد، یک طرف می تواند داور خود را معین کرده به وسیله اظهارنامه رسمی به طرف مقابل معرفی و درخواست تعیین داور نماید و یا نسبت به تعیین داور ثالث تراضی کند. در این صورت طرف مقابل مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه داور خود را معرفی و یا در تعیین داور ثالث تراضی نماید. هرگاه تا انقضای مدت یاد شده اقدام نشود، ذی نفع می تواند حسب مورد برای تعیین داور به دادگاه مراجعه کند.

ماده ٤٦٠ - در مواردی که مقرر گردیده است حل اختلاف به یک نفر داور ارجاع شود و طرفین نخواهند یا نتوانند در انتخاب داور تراضی نمایند و نیز در صورتی که داور یکی از طرفین فوت شود، یا استعفا دهد و طرف نامبرده نخواهد جانشین او را معین کند و یا در هر موردی که انتخاب داور به شخص ثالث واگذار شده و ان شخص از تعیین داور امتناع نماید یا تعیین داور از طرف او غیرممکن باشد، هر یک از طرفین می توانند با معرفی داور مورد نظر خود وسیله اظهارنامه از طرف مقابل درخواست نماید که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه نظر خود را در مورد داور واحد اعلام کند و یا حسب مورد در تعیین

جانشین داور متوفی یا مستعفی یا داوری که انتخاب او وسیله ثالث متعذر گردیده اقدام نماید. در صورتی که با انقضای مهلت، اقدامی به عمل نیاید، برابر قسمت اخیر ماده قبل عمل خواهد شد.

ماده ٤٦١ - هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد دادگاه ابتدا به ان رسیدگی و اظهارنظر می نماید.

ماده ٤٦٢ - در صورتی که طرفین نسبت به دادگاه معینی برای انتخاب داور تراضی نکرده باشند، دادگاه صلاحیتدار برای تعیین داور، دادگاهی خواهد بود که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

ماده ٤٦٣ - هرگاه طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین انها شخص معینی داوری نماید و ان شخص نخواهد یا نتواند به عنوان داور رسیدگی کند و به داور یا داوران دیگری نیز تراضی ننمایند، رسیدگی به اختلاف در صلاحیت دادگاه خواهد بود.

ماده ٤٦٤ - در صورتی که در قرارداد داوری، تعداد داور معین نشده باشد و طرفین نتوانند در تعیین داور یا داوران توافق کنند، هر یک از طرفین باید یک نفر داور اختصاصی معرفی و یک نفر به عنوان داور سوم به اتفاق تعیین نمایند

ماده ٤٦٥ - در هر مورد که داور یا داوران، وسیله یک طرف یا طرفین انتخاب می شود، انتخاب کننده مکلف است قبولی داوران را اخذ نماید. ابتدای مدت داوری روزی است که داوران قبول داوری کرده و موضوع اختلاف و شرایط داوری و مشخصات طرفین و داوران به همه انها ابلاغ شده باشد.

ماده ٤٦٦ - اشخاص زیر را هر چند با تراضی نمی توان به عنوان داور انتخاب نمود:

۱- اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی هستند.

۲- اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه و یا در اثر ان از داوری محروم شده اند.

ماده ٤٦٧ - در مواردی که دادگاه به جای طرفین یا یکی از انان داور تعیین می کند، باید حداقل از بین دو برابر تعدادی که برای داوری لازم است و واجد شرایط هستند داور یا داوران لازم را به طریق قرعه معین نماید.

ماده ٤٦٨ - دادگاه پس از تعیین داور یا داوران و اخذ قبولی، نام و نام خانوادگی و سایر مشخصات طرفین و موضوع اختلاف و نام و نام خانوادگی داور یا داوران و مدت داوری را کتبا به داوران ابلاغ می نماید. در این مورد ابتدای مدت داوری تاریخ ابلاغ به همه داوران می باشد.

ماده ٤٦٩ - دادگاه نمی تواند اشخاص زیر را به سمت داور معین نماید مگر با تراضی طرفین:

۱- کسانی که سن انان کمتر از بیست و پنج سال تمام باشد.

۲- کسانی که در دعوا ذی نفع باشند.

۳- کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند.

٤- کسانی که قیم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوا می باشند یا یکی از اصحاب دعوا مباشر امور انان باشد.

۵- کسانی که خود یا همسرانشان وارث یکی از اصحاب دعوا باشند.

٦- کسانی که با یکی از اصحاب دعوا یا با اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم با یکی از اصحاب دعوا دارند، در گذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند.

۷- کسانی که خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او با یکی از اصحاب دعوا یا زوجه و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی مدنی دارند.

۸- کارمندان دولت در حوزه ماموریت انان.

ماده ٤۷۰ - کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی نمی توانند داوری نمایند هر چند با تراضی طرفین باشد.

ماده ٤۷۱ - در مواردی که داور با قرعه تعیین می شود، هر یک از طرفین می توانند پس از اعلام در جلسه، در صورت حضور و در صورت غیبت از تاریخ ابلاغ تا ده روز، داور تعیین شده را رد کنند، مگر این که موجبات رد بعدا حادث شود که در این صورت ابتدای مدت روزی است که علت رد حادث گردد. دادگاه پس از وصول اعتراض، رسیدگی می نماید و چنانچه اعتراض را وارد تشخیص دهد داور دیگری تعیین می کند.

ماده ٤۷۲ - بعد از تعیین داور یا داوران، طرفین حق عزل انان را ندارند مگر با تراضی.

ماده ٤۷۳ - چنانچه داور پس از قبول داوری بدون عذر موجه از قبیل مسافرت یا بیماری و امثال ان در جلسات داوری حاضر نشده یا استعفا دهد و یا از دادن رای امتناع نماید، علاوه بر جبران خسارات وارده تا پنج سال از حق انتخاب شدن به داوری محروم خواهد بود.

ماده ٤۷٤ - نسبت به امری که از طرف دادگاه به داوری ارجاع می شود اگر یکی از داوران استعفا دهد یا از دادن رای امتناع نماید و یا در جلسه داوری دوبار متوالی حضور پیدا نکند دو داور دیگر به موضوع رسیدگی و رای خواهند داد. چنانچه بین انان در صدور رای اختلاف حاصل شود، دادگاه به جای داوری که استعفا داده یا از دادن رای امتناع نموده یا دوبار متوالی در جلسه داوری حضور پیدا نکرده ظرف مدت ده روز داور دیگری به قید قرعه انتخاب خواهد نمود، مگر این که قبل از انتخاب به اقتضاء مورد، طرفین داور دیگری معرفی کرده باشند. در این صورت مدت داوری از تاریخ قبول داور جدید شروع می شود.

در صورتی که داوران در مدت قرارداد داوری یا مدتی که قانون معین کرده است نتوانند رای بدهند و طرفین به داوری اشخاص دیگر تراضی نکرده باشند، دادگاه به اصل دعوا وفق مقررات قانونی رسیدگی و رای صادر می نماید.

تبصره - در موارد فوق رای اکثریت داوران ملاک اعتبار است، مگر این که در قرارداد ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ٤٧٥ - شخص ثالثی که برابر قانون به دادرسی جلب شده یا قبل یا بعد از ارجاع اختلاف به داوری وارد دعوا شده باشد، می تواند با طرفین دعوای اصلی در ارجاع امر به داوری و تعیین داور یا داوران تعیین شده تراضی کند و اگر موافقت حاصل نگردید، به دعوای او برابر مقررات به طور مستقل رسیدگی خواهد شد.

ماده ٤٧٦ - طرفین باید اسناد و مدارک خود را به داوران تسلیم نمایند. داوران نیز می توانند توضیحات لازم را از انان بخواهند و اگر برای اتخاذ تصمیم جلب نظر کارشناس ضروری باشد، کارشناس انتخاب نمایند.

ماده ٤٧٧ - داوران در رسیدگی و رای، تابع مقررات قانون ایین دادرسی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت کنند.

ماده ٤٧٨ - هرگاه ضمن رسیدگی مسایلی کشف شود که مربوط به وقوع جرمی باشد و در رای داور موثر بوده و تفکیک جهات مدنی از جزایی ممکن نباشد و همچنین در صورتی که دعوا مربوط به نکاح یا طلاق یا نسب بوده و رفع اختلاف در امری که رجوع به داوری شده متوقف بر رسیدگی به اصل نکاح یا طلاق یا نسب باشد، رسیدگی داوران تا صدور حکم نهایی از دادگاه صلاحیتدار نسبت به امر جزایی یا نکاح یا طلاق یا نسب متوقف می گردد.

ماده ٤٧٩ - ادعای جعل و تزویر در سند بدون تعیین عامل ان و یا در صورتی که تعقیب وی به جهتی از جهات قانونی ممکن نباشد مشمول ماده قبل نمی باشد.

ماده ٤٨٠ - حکم نهایی یاد شده در ماده (٤٧٨) توسط دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری یا دادگاهی که داور را انتخاب کرده است به داوران ابلاغ می شود و انچه از مدت داوری در زمان توقف رسیدگی داوران باقی بوده از تاریخ ابلاغ حکم یاد شده حساب می شود. هرگاه داور بدون دخالت دادگاه انتخاب شده باشد، حکم نهایی وسیله طرفین یا یک طرف به او ابلاغ خواهد شد.

داوران نمی توانند بر خلاف مفاد حکمی که در امر جزایی یا نکاح یا طلاق یا نسب صادر شده رای بدهند.

ماده ٤٨١ - در موارد زیر داوری از بین می رود:

١- با تراضی کتبی طرفین دعوا.

٢- با فوت یا حجر یکی از طرفین دعوا.

ماده ٤٨٢ - رای داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد.

ماده ٤٨٣ - در صورتی که داوران اختیار صلح داشته باشند می توانند دعوا را با صلح خاتمه دهند. در این صورت صلح نامه ای که به امضای داوران رسیده باشد معتبر و قابل اجراست.

ماده ٤٨٤ - داوران باید از جلسه ای که برای رسیدگی یا مشاوره و یا صدور رای تشکیل می شود مطلع باشند و اگر داور از شرکت در جلسه یا دادن رای یا امضای ان امتناع نماید، رایی که با اکثریت صادر می شود مناط اعتبار است مگر این که در قرارداد ترتیب دیگری مقرر شده باشد. مراتب نیز باید در برگ رای قید گردد. ترتیب تشکیل جلسه و نحوه رسیدگی و دعوت برای حضور در جلسه، توسط داوران تعیین خواهد شد. در مواردی که ارجاع امر به داوری از طریق دادگاه بوده، دعوت به حضور در جلسه به موجب اخطاریه دفتر دادگاه به عمل می اید.

تبصره - در مواردی که طرفین به موجب قرارداد ملزم شده اند که در صورت بروز اختلاف بین انان شخص یا اشخاص معینی داوری نماید اگر مدت داوری معین نشده باشد مدت ان سه ماه و ابتدای ان از روزی است که موضوع برای انجام داوری به داور یا تمام داوران ابلاغ می شود. این مدت با توافق طرفین قابل تمدید است.

ماده ٤٨٥ - چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رای داوری پیش بینی نکرده باشند، داور مکلف است رای خود را به دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم نماید.

دفتر دادگاه اصل رای را بایگانی نموده و رونوشت گواهی شده ان را به دستور دادگاه برای اصحاب دعوا ارسال می دارد.

ماده ٤٨٦ - هرگاه طرفین، رای داور را به اتفاق بطور کلی و یا قسمتی از ان را رد کنند، ان رای در قسمت مردود بلااثر خواهد بود.

ماده ٤٨٧ - تصحیح رای داوری در حدود ماده (۳۰۹) این قانون قبل از انقضای مدت داوری راسا با داور یا داوران است و پس از انقضای ان تا پایان مهلت اعتراض به رای داور، به درخواست طرفین یا یکی از انان با داور یا داوران صادرکننده رای خواهد بود. داور یا داوران مکلفند ظرف بیست روز از تاریخ تقاضای تصحیح رای اتخاذ تصمیم نمایند. رای تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. در این صورت رسیدگی به اعتراض در دادگاه تا اتخاذ تصمیم داور یا انقضای مدت یاد شده متوقف می ماند.

ماده ٤٨٨ - هرگاه محکوم علیه تا بیست روز بعد از ابلاغ، رای داوری را اجرا ننماید، دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مکلف است به درخواست طرف ذی نفع طبق رای داور برگ اجرایی صادر کند. اجرای رای برابر مقررات قانونی می باشد.

ماده ٤٨٩ - رای داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد:

۱- رای صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد.

۲- داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده رای صادر کرده است.

۳- داور خارج از حدود اختیار خود رای صادر نموده باشد. در این صورت فقط ان قسمت از رای که خارج از اختیارات داور است ابطال می گردد.

٤- رای داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد.

٥- رای داور با انچه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوا در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است مخالف باشد.

٦- رای به وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رای نبوده اند.

٧- قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد.

ماده ٤٩٠ - در مورد ماده فوق هر یک از طرفین می تواند ظرف بیست روز بعد از ابلاغ رای داور از دادگاهی که دعوا را ارجاع به داوری کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، حکم به بطلان رای داور را بخواهد در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست رسیدگی کرده، هرگاه رای از موارد مذکور در ماده فوق باشد حکم به بطلان ان دهد و تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، رای داور متوقف می ماند.

تبصره - مهلت یاد شده در این ماده و ماده (٤٨٨) نسبت به اشخاصی که مقیم خارج از کشور می باشند دو ماه خواهد بود. شروع مهلت های تعیین شده در این ماده و ماده (٤٨٨) برای اشخاصی که دارای عذر موجه به شرح مندرج در ماده (٣٠٦) این قانون و تبصره (١) ان بوده اند پس از رفع عذر احتساب خواهد شد.

ماده ٤٩١ - چنانچه اصل دعوا در دادگاه مطرح بوده و از این طریق به داوری ارجاع شده باشد، در صورت اعتراض به رای داور و صدور حکم به بطلان ان، رسیدگی به دعوا تا قطعی شدن حکم بطلان رای داور متوقف می ماند.

تبصره - در مواردی که ارجاع امر به داوری از طریق دادگاه نبوده و رای داور باطل گردد، رسیدگی به دعوا در دادگاه با تقدیم دادخواست به عمل خواهد امد.

ماده ٤٩٢ - در صورتی که درخواست ابطال رای داور خارج از موعد مقرر باشد دادگاه قرار رد درخواست را صادر می نماید. این قرار قطعی است.

ماده ٤٩٣ - اعتراض به رای داور مانع اجرای ان نیست، مگر انکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت دادگاه قرار توقف منع اجرای ان را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می نماید و در صورت اقتضاء تامین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد.

ماده ٤٩٤ - چنانچه دعوا در مرحله فرجامی باشد، و طرفین با توافق تقاضای ارجاع امر به داوری را بنمایند یا مورد از موارد ارجاع به داوری تشخیص داده شود، دیوان عالی کشور پرونده را برای ارجاع به داوری به دادگاه صادرکننده رای فرجام خواسته ارسال می دارد.

ماده ٤٩٥ - رای داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته اند و قائم مقام انان معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تاثیری نخواهد داشت.

ماده ٤٩٦ - دعاوی زیر قابل ارجاع به داوری نیست:

۱- دعوای ورشکستگی.

۲- دعاوی راجع به اصل نکاح، فسخ ان، طلاق و نسب.

ماده ٤٩٧ - پرداخت حق الزحمه داوران به عهده طرفین است مگر ان که در قرارداد داوری ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ٤٩٨ - میزان حق الزحمه داوری بر اساس ایین نامه ای است که هر سه سال یک بار توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ٤٩٩ - در صورت تعدد داور، حق الزحمه بالسویه بین انان تقسیم می شود.

ماده ٥٠٠ - چنانچه بین داور و اصحاب دعوا قراردادی در خصوص میزان حق الزحمه منعقد شده باشد، برابر قرارداد عمل خواهد شد.

ماده ٥٠١ - هرگاه در اثر تدلیس، تقلب یا تقصیر در انجام وظیفه داوران ضرر مالی متوجه یک طرف یا طرفین دعوا گردد، داوران برابر موازین قانونی مسوول جبران خسارت وارده خواهند بود.

باب هشتم - هزینه دادرسی و اعسار

فصل اول - هزینه دادرسی

ماده ٥٠٢ - هزینه دادرسی عبارتست از:

۱- هزینه برگهایی که به دادگاه تقدیم می شود.

۲- هزینه قرارها و احکام دادگاه.

ماده ٥٠٣ - هزینه دادخواست کتبی یا شفاهی اعم از دادخواست بدوی و اعتراض به حکم غیابی و متقابل و ورود و جلب ثالث و اعتراض شخص ثالث و دادخواست تجدیدنظر و فرجام و اعاده دادرسی و هزینه وکالتنامه و برگهای اجرایی و غیره همان است که در ماده (۳) قانون وصول برخی از درامدهای دولت و مصرف ان در موارد معین - مصوب ۱۳۷۳ - و یا سایر قوانین تعیین شده است که به صورت الصاق و ابطال تمبر و یا واریز وجه به حساب خزانه پرداخت می گردد.

فصل دوم - اعسار از هزینه دادرسی

ماده ٥٠٤ - معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تادیه ان نیست.

ماده ٥٠٥ - ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی ضمن درخواست نخستین یا تجدیدنظر یا فرجام مطرح خواهد شد. طرح این ادعا به موجب دادخواست جداگانه نیز ممکن است. اظهارنظر در مورد اعسار از هزینه تجدیدنظرخواهی و یا فرجام خواهی با دادگاهی می باشد که رای مورد درخواست تجدیدنظر و یا فرجام را صادر نموده است.

تبصره (الحاقی ١٣٩٤,١٢,١٨)- افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان مستمری بگیر سازمان بهزیستی کشور با ارائه کارت مددجویی و تاییدیه رسمی مراجع مزبور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می باشند .

ماده ٥٠٦ - در صورتی که دلیل اعسار شهادت شهود باشد، باید شهادت کتبی حداقل دو نفر از اشخاصی که از وضعیت مالی و زندگانی او مطلع می باشند به دادخواست ضمیمه شود.

در شهادت نامه، مشخصات و شغل و وسیله امرار معاش مدعی اعسار و عدم تمکن مالی او برای تادیه هزینه دادرسی با تعیین مبلغ ان باید تصریح شده و شهود منشا اطلاعات و مشخصات کامل و اقامتگاه خود را به طور روشن ذکر نمایند.

ماده ٥٠٧ - مدیر دفتر ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست اعسار، پرونده را به نظر قاضی دادگاه میرساند تا چنانچه حضور شهود را در جلسه دادرسی لازم بداند به مدعی اعسار اخطار شود که در روز مقرر شهود خود را حاضر نماید.

مدیر دفتر نسخه دیگر دادخواست را برای طرف دعوای اصلی ارسال و در ضمن روز جلسه دادرسی را تعیین و ابلاغ می نماید. به هر حال حکم صادره در خصوص اعسار حضوری محسوب است.

ماده ٥٠٨ - معافیت از هزینه دادرسی باید برای هر دعوا به طور جداگانه تحصیل شود ولی معسر می تواند در تمام مراحل مربوط به همان دعوا از معافیت استفاده کند.

ماده ٥٠٩ - در مورد دعاوی متعددی که مدعی اعسار بر یک نفر همزمان اقامه می نماید حکم اعساری که نسبت به یکی از دعاوی صادر شود نسبت به بقیه دعاوی نیز موثر خواهد بود.

ماده ٥١٠ - اگر معسر فوت شود، ورثه نمی توانند از حکم اعسار هزینه دادرسی مورث استفاده نمایند، لکن فوت مورث در هر یک از دادرسیهای نخستین و تجدیدنظر و فرجام مانع جریان دادرسی در ان مرحله نیست و هزینه دادرسی از ورثه مطالبه می شود، مگر انکه ورثه نیز اعسار خود را ثابت نمایند.

ماده ٥١١ - هرگاه مدعی اعساردر دعوای اصلی محکوم له واقع شود و از اعسار خارج گردد، هزینه دادرسی از او دریافت خواهد شد.

ماده ۵۱۲ - از تاجر، دادخواست اعسار پذیرفته نمی شود. تاجری که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی می باشد باید برابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء مشمول این ماده نخواهند بود.

ماده ۵۱۳ - پس ازاثبات اعسار، معسر می تواند از مزایای زیر استفاده نماید:

۱- معافیت موقت از تادیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی در مورد دعوائی که برای معافیت از هزینه ان ادعای اعسار شده است.

۲- حق داشتن وکیل معاضدتی و معافیت موقت از پرداخت حق الوکاله.

ماده ٥١٤ - هرگاه معسر به تادیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی متمکن گردد، ملزم به تادیه ان خواهد بود همچنین اگر با درامدهای خود بتواند تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی را بپردازد دادگاه با در نظر گرفتن مبلغ هزینه دادرسی و میزان درامد وی و هزینه های ضروری زندگی مقدار و مدت پرداخت هزینه دادرسی را تعیین خواهد کرد.

باب نهم - مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول - کلیات

ماده ۵۱۵ - خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارات ناشی از دادرسی یا تاخیر انجام تعهد یا عدم انجام ان را که به علت تقصیر خوانده نسبت به اداء حق یا امتناع از ان به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تاخیر تسلیم ان از باب اتلاف و تسبیب از خوانده مطالبه نماید.

خوانده نیز می تواند خسارتی را که عمدا از طرف خواهان با علم به غیرمحق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید.

دادگاه در موارد یاد شده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکوم علیه را به تادیه خسارت ملزم خواهد نمود.

در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.

تبصره ۱ - در غیرمواردی که دعوای مطالبه خسارت مستقلا یا بعد از ختم دادرسی مطرح شود مطالبه خسارتهای موضوع این ماده مستلزم تقدیم دادخواست نیست.

تبصره ۲ - خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تاخیر تادیه در موارد قانونی، قابل مطالبه می باشد.

ماده ٥١٦ - چنانچه هر یک از طرفین از جهتی محکوم له و از جهتی محکوم علیه باشند در صورت تساوی خسارت هر یک در مقابل خسارت طرف دیگر به حکم دادگاه تهاتر خواهد شد در غیر این صورت نسبت به اضافه نیز حکم صادر می گردد.

ماده ۵۱۷ - دعوائی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم به خسارت نسبت به ان دعوا صادر نخواهد شد، مگر این که ضمن سازش نسبت به خسارات وارده تصمیم خاصی اتخاذ شده باشد.

ماده ۵۱۸ - در مواردی که مقدار هزینه و خسارات در قانون یا تعرفه رسمی معین نشده باشد، میزان ان را دادگاه تعیین می نماید.

فصل دوم - خسارات

ماده ۵۱۹ - خسارات دادرسی عبارتست از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و هزینه های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی.

ماده ۵۲۰ - د خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تاخیر ان و یا عدم تسلیم خواسته بوده است در غیراینصورت دادگاه دعوای مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.

ماده ۵۲۱ - هزینه هایی که برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت نداشته نمی توان مطالبه نمود.

ماده ۵۲۲ - در دعاویی که موضوع ان دِین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه، داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.

فصل سوم - مستثنیات دِین

ماده ۵۲۳ - در کلیه مواردی که رای دادگاه برای وصول دین به موقع اجراء گذارده می شود اجراء رای از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد.

تبصره - احکام جزائی دادگاههای صالح مبنی بر استرداد کل یا بخشی از اموال محکوم علیه یا ضبط ان مستثنی می باشد.

ماده ۵۲٤ (منسوخه ۱۳۹۳٫۰۷٫۱۵)- مستثنیات دین عبارت است از :

الف (منسوخه ۱۳۹۳٫۰۷٫۱۵)- مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شوون عرفی .

ب (منسوخه ۱۳۹۳٫۰۷٫۱۵)- وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شان محکوم علیه .

ج (منسوخه ۱۳۹۳٫۰۷٫۱۵)- اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است .

د (منسوخه ۱۳۹۳٫۰۷٫۱۵)- اذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفا اذوقه ذخیره می شود .

ه (منسوخه ۱۳۹۳٫۰۷٫۱۵)- کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شان انان .

و (منسوخه ۱۳۹۳٫۰۷٫۱۵)- وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می باشد .

ماده ۵۲۵ - در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف در ماده قبل با شوون و نیاز محکوم علیه، تشخیص دادگاه صادرکننده حکم لازم الاجراء، ملاک خواهد بود. چنانچه اموال و اشیاء مذکور بیش از حد نیاز و شوون محکوم علیه تشخیص داده شود و قابل تجزیه و تفکیک نباشد به دستور دادگاه به فروش رسیده مازاد بر شان، بابت محکوم به یا دین پرداخت می گردد.

ماده ۵۲٦ - مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است.

ماده ۵۲۷ - چنانچه رای دادگاه مبنی بر استرداد عین مالی باشد مشمول مقررات این فصل نخواهد بود.

سایر مقررات:

ماده ۵۲۸ - دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که بر اساس دستور ولایت، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) تشکیل گردیده طبق اصول پنجم (۵) و پنجاه و هفتم (۵۷) قانون اساسی تا زمانی که رهبر معظم انقلاب اسلامی ادامه کار ان را مصلحت بدانند به جرائم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد و پرداخت حقوق و مزایای قضات و کارکنان ان تابع مقررات مربوط به قوه قضائیه می باشد.

ماده ۵۲۹ - از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، قانون ایین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات ان و مواد (۱۸)، (۱۹)، (۲۱) ، (۲۳) ، (۲٤) و (۳۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می گردد.

قانون فوق مشتمل بر پانصد و بیست و نه ماده و هفتاد و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و یکم فروردین ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۸ /۱ /۱۳۷۹ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

علی اکبر ناطق نوری - رئیس مجلس شورای اسلامی

❖ قانون اجرای احکام مدنی

فصل اول- قواعد عمومی

مبحث اول- مقدمات اجرا

ماده ۱- هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری بموقع اجرا گذارده نمیشود مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردیکه قانون معین میکند صادر شده باشد.

ماده ۲- احکام دادگاههای دادگستری وقتی بموقع اجرا گذارده میشود که بمحکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتبا این تقاضا را از دادگاه بنماید.

ماده ۳- حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی باشد.

ماده ٤ - اجرای حکم با صدور اجرائیه بعمل میآید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

در مواردیکه دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند اجرائیه صادر نمیشود همچنین در مواردیکه سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته بدولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید بوسیله آنها صورت گیرد صدور اجرائیه لازم نیست و سازمانها و مؤسسات مزبور مکلفند بدستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

ماده ۵- صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است.

ماده ٦- در اجرائیه نام و نام خانوادگی و محل اقامت محکوم له و محکوم علیه و مشخصات حکم و موضوع آن و اینکه پرداخت حق اجرا بعهده محکوم علیه میباشد نوشته شده و بامضاء رئیس دادگاه و مدیر دفتر رسیده بمهر دادگاه ممهور و برای ابلاغ فرستاده میشود.

ماده ۷- برگهای اجرائیه بتعداد محکوم علیهم بعلاوه دو نسخه صادر میشود یک نسخه از آن در پرونده دعوی و نسخه دیگر پس از ابلاغ بمحکوم علیه در پرونده اجرائی بایگانی میگردد و یک نسخه نیز در موقع ابلاغ بمحکوم علیه داده میشود.

ماده ۸- ابلاغ اجرائیه طبق مقررات آئین دادرسی مدنی بعمل میآید و آخرین محل ابلاغ بمحکوم علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجرائیه سابقه ابلاغ محسوب است.

ماده ۹- در مواردیکه ابلاغ اوراق راجع بدعوی طبق ماده ۱۰۰ قانون آئین دادرسی مدنی بعمل آمده و تا قبل از صدور اجرائیه محکوم علیه محل اقامت خود را بدادگاه اعلام نکرده باشد مفاد اجرائیه یک نوبت بترتیب مقرر در مادتین ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون آگهی میگردد و ده روز پس از آن بموقع اجرا گذاشته میشود. در این صورت برای عملیات اجرائی ابلاغ یا اخطار دیگری به محکوم علیه لازم نیست مگر اینکه محکوم علیه محل اقامت خود را کتباً بقسمت اجرا اطلاع دهد. مفاد این ماده باید در آگهی مزبور قید شود.

ماده ۱۰- اگر محکوم علیه قبل از ابلاغ اجرائیه محجور یا فوت شود اجرائیه حسب مورد به ولی، قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه او ابلاغ میگردد و هرگاه حجر یا فوت محکوم علیه بعد از ابلاغ اجرائیه باشد مفاد اجرائیه و عملیات انجام شده بوسیله ابلاغ اخطاریه بآنها اطلاع داده خواهد شد.

ماده ۱۱- هرگاه در صدور اجرائیه اشتباهی شده باشد دادگاه میتواند رأساً یا بدرخواست هر یک از طرفین باقتضای مورد اجرائیه را ابطال یا تصحیح نماید یا عملیات اجرائی را الغا کند و دستور استرداد مورد اجرا را بدهد.

مبحث دوم- دادورزها (مأمورین اجرا)

ماده ۱۲- مدیر اجرا تحت ریاست و مسئولیت دادگاه انجام وظیفه میکند و بقدر لزوم و تحت نظر خود دادورز (مأمور اجرا) خواهد داشت.

ماده ۱۳- اگر دادگاه دادورز (مأمور اجرا) نداشته باشد و یا دادورز (مأمور اجرا) بتعداد کافی نباشد میتوان احکام را بوسیله مدیر دفتر یا کارمندان دیگر دادگاه یا مأمورین شهربانی یا ژاندارمری اجراء کرد.

ماده ١٤- در صورتیکه حین اجرای حکم نسبت بدادورزها (مأمورین اجرا) مقاومت یا سوء رفتاری شود میتوانند حسب مورد از مأمورین شهربانی، ژاندارمری و یا دژبانی برای اجرای حکم کمک بخواهند، مأمورین مزبور مکلف بانجام آن میباشند.

ماده ۱۵- هرگاه مأمورین مذکور در ماده قبل درخواست دادورز (مأمور اجرا) را انجام ندهند دادورز (مأمور اجرا) صورتمجلسی در این خصوص تنظیم میکند تا توسط مدیر اجرا برای تعقیب بمرجع صلاحیتدار فرستاده شود.

ماده ١٦- هرگاه نسبت بدادورز (مأمور اجرا) حین انجام وظیفه توهین یا مقاومت شود مأمور مزبور صورتمجلسی تنظیم نموده بامضاء شهود و مأمورین انتظامی (در صورتیکه حضور داشته باشند) میرساند. این صورتمجلس توسط مدیر اجرا بدادسرای شهرستان فرستاده خواهد شد.

ماده ۱۷ -کسانیکه مانع دادورز (مأمور اجرا) از انجام وظیفه شوند علاوه بر مجازات مقرر در قوانین کیفری مسئول خسارات ناشی از عمل خود نیز میباشند.

ماده ۱۸- مدیران و دادورزها (مأمورین اجرا) در موارد زیر نمیتوانند قبول مأموریت نمایند:

۱- امر اجرا راجع بهمسر آنها باشد.

۲- امر اجرا راجع باشخاصی باشد که مدیر و یا دادورز (مأمور اجرا) با آنان قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارد.

۳- مدیر یا دادورز (مأمور اجرا) قیم یا وصی یکی از طرفین یا کفیل امور او باشد.

٤- وقتیکه امر اجرا راجع بکسانی باشد که بین آنان و مدیر یا دادورز (مأمور اجرا) یا همسر آنان دعوی مدنی یا کیفری مطرح است. در هر یک از موارد مذکور در این ماده اجرای حکم از طرف رئیس دادگاه بمدیر یا دادورز (مأمور اجرا) دیگری محول میشود و اگر در آن حوزه مدیر یا مأمور دیگری نباشد اجرای حکم بوسیله مدیر دفتر یا کارمند دیگر دادگاه یا حسب مورد مأموران شهربانی و ژاندارمری بعمل خواهد آمد.

مبحث سوم- ترتیب اجرا

ماده ۱۹- اجرائیه بوسیله قسمت اجراء دادگاهی که آنرا صادر کرده بموقع اجرا گذاشته میشود.

ماده ۲۰- هرگاه تمام یا قسمتی از عملیات اجرائی باید در حوزه دادگاه دیگری بعمل آید مدیر اجرا انجام عملیات مزبور را بقسمت اجراء دادگاه آن حوزه محول میکند.

ماده ۲۱- مدیر اجرا برای اجرای حکم پرونده ای تشکیل میدهد تا اجرائیه و تقاضاها و کلیه برگهای مربوط، بترتیب در آن بایگانی شود.

ماده ۲۲- طرفین میتوانند پرونده اجرائی را ملاحظه و از محتویات آن رونوشت یا فتوکپی بگیرند هزینه رونوشت یا فتوکپی بمیزان مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی اخذ میشود.

ماده ۲۳- پس از ابلاغ اجرائیه مدیر اجراء نام دادورز (مأمور اجرا) را در ذیل اجرائیه نوشته و عملیات اجرائی را بعهده او محول میکند.

ماده ۲٤- دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع باجرا نمیتواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا بتأخیر اندازد مگر بموجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسید محکوم له دائر بوصول محکوم به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجراء.

ماده ۲۵- هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجراء میشود رفع اشکال می نماید.

ماده ۲٦- اختلافات ناشی از اجرای احکام راجع بدادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا میشود.

ماده ۲۷- اختلافات راجع بمفاد حکم همچنین اختلافات مربوط باجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی میشود.

ماده ۲۸- رأی داوری که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمیباشد.

مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داوری دادگاهی است که اجرائیه صادر کرده است.

ماده ۲۹- در مورد حدوث اختلاف در مفاد حکم هر یک از طرفین میتواند رفع اختلاف را از دادگاه بخواهد. دادگاه در وقت فوق العاده رسیدگی و رفع اختلاف میکند و در صورتیکه محتاج رسیدگی بیشتری باشد رونوشت درخواست را بطرف مقابل ابلاغ نموده طرفین را در جلسه خارج از نوبت برای رسیدگی دعوت میکند ولی عدم حضور آنها باعث تأخیر رسیدگی نخواهد شد.

ماده ۳۰- درخواست رفع اختلاف موجب تأخیر اجرای حکم نخواهد شد مگر اینکه دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را صادر نماید.

ماده ۳۱- هرگاه محکوم علیه فوت یا محجور شود عملیات اجرائی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، ولی، وصی، قیم محجور یا امین و مدیر ترکه متوقف میگردد و قسمت اجرا بمحکوم له اخطار میکند تا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید و اگر مالی توقیف نشده باشد دادورز (مأمور اجرا) میتواند بدرخواست محکوم له معادل محکوم به از ترکه متوفی یا اموال محجور توقیف کند.

ماده ۳۲- حساب مواعد مطابق مقررات آئین دادرسی مدنی است و مدتیکه عملیات اجرائی توقیف میشود بحساب نخواهد آمد.

ماده ۳۳- هرگاه محکوم علیه بازرگان بوده و در جریان اجراء ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا باداره تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام میشود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام گردد .

ماده ۳٤- همینکه اجرائیه بمحکوم علیه ابلاغ شد محکوم علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آنرا بموقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرا حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد و در صورتیکه خود را قادر باجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف مهلت مزبور صورت جامع دارائی خود را بقسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید هرگاه ظرف سه سال بعد از انقضاء مهلت مذکور معلوم شود که محکوم علیه قادر باجرای حکم و پرداخت محکوم به بوده لیکن برای فرار از آن اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارائی خود داده بنحویکه اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعسر گردیده باشد بحبس جنحه ای از شصت و یکروز تا شش ماه محکوم خواهد شد.

تبصره -شخص ثالث نیز میتواند بجای محکوم علیه برای استیفای محکوم به مالی معرفی کند.

ماده ۳۵- بدهکاری که در مدت مذکور قادر بپرداخت بدهی خود نبوده مکلف است هر موقع که به تأدیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد آن را بپردازد و هر بدهکاری که ظرف سه سال از تاریخ انقضای مهلت مقرر قادر بپرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود شده و تا یکماه از تاریخ امکان پرداخت آنرا نپردازد و یا مالی به مسئول اجراء معرفی نکند بمجازات مقرر در ماده قبل محکوم خواهد شد.

تبصره ۱- محکوم له میتواند بعد از ابلاغ اجرائیه و قبل از انقضای مهلت مقرر در مواد قبل اموال محکوم علیه را برای تأمین محکوم به بقسمت اجرا معرفی کند و قسمت اجرا مکلف بقبول آنست. پس از انقضای مهلت مزبور نیز در صورتیکه محکوم علیه مالی معرفی نکرده باشد که اجرای حکم و استیفای محکوم به از آن میسر باشد محکوم له میتواند هر وقت مالی از محکوم علیه بدست آید استیفای محکوم به را از آن مال بخواهد.

تبصره ۲- تعقیب کیفری جرائم مندرج در مواد ۳٤ و ۳۵ منوط بشکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت او تعقیب یا اجرای مجازات موقوف میگردد.

ماده ۳٦- در مواردیکه مفاد اجرائیه از طریق انتشار آگهی بمحکوم علیه ابلاغ میشود در صورتیکه باموال او دسترسی باشد بتقاضای محکوم له معادل محکوم به از اموال محکوم علیه توقیف میشود.

ماده ۳۷- محکوم له میتواند طریق اجرای حکم را بدادورز (مأمور اجرا) ارائه دهد و در حین عملیات اجرائی حاضر باشد ولی نمیتواند در اموریکه از وظایف دادورز (مأمور اجرا) است دخالت نماید.

ماده ۳۸- دادورز (مأمور اجرا) محکوم به را بمحکوم له تسلیم نموده برگ رسید میگیرد و هرگاه محکوم به نباید بمشارالیه داده شود یا دسترسی به محکوم له نباشد مراتب را جهت صدور دستور مقتضی به دادگاهی که اجرائیه صادر کرده است اعلام میکند.

ماده ۳۹- هرگاه حکمی که بموقع اجرا گذارده شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی بموجب حکم نهائی بلااثر شود عملیات اجرائی بدستور دادگاه اجرا کننده حکم بحالت قبل از اجرا بر میگردد و در صورتیکه محکوم به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد دادورز (مأمور اجرا) مثل یا قیمت آنرا وصول می نماید. اعاده عملیات اجرائی بدستور دادگاه بترتیبی که برای اجرای حکم مقرر است بدون صدور اجرائیه بعمل میاید.

ماده ٤۰- محکوم له و محکوم علیه میتواند برای اجرای حکم قراری گذارده و مراتب را بقسمت اجرا اعلام دارند.

ماده ٤۱- هرگاه محکوم علیه طوعاً حکم دادگاه را اجرا ننماید دادورز (مأمور اجرا) بترتیب مقرر در این قانون اقدام باجرای حکم میکند.

ماده ٤٢- هرگاه محکوم به عین معین منقول یا غیرمنقول بوده و تسلیم آن بمحکوم له ممکن باشد دادورز (مأمور اجرا) عین آنرا گرفته و به محکوم له میدهد.

ماده ٤٣- در مواردیکه حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع بنفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید میشود، ولی تصرف محکوم له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است.

ماده ٤٤- اگر عین محکوم به در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد این امر مانع اقدامات اجرائی نیست مگر اینکه متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن بوده و دلائلی هم ارائه نماید در این صورت دادورز (مأمور اجرا) یک هفته باو مهلت میدهد تا بدادگاه صلاحیتدار مراجعه کند و در صورتیکه ظرف پانزده روز از تاریخ مهلت مذکور قراری دائر بتأخیر اجرای حکم بقسمت اجرا ارائه نگردد عملیات اجرائی ادامه خواهد یافت.

ماده ٤٥- هرگاه در محلی که باید خلع ید شود اموالی از محکوم علیه یا شخص دیگری باشد و صاحب مال از بردن آن خودداری کند و یا باو دسترسی نباشد دادورز (مأمور اجرا) صورت تفصیلی اموال مذکور را تهیه و بترتیب زیر عمل میکند:

۱- اسناد و اوراق بهادار و جواهر و وجه نقد بصندوق دادگستری یا یکی از بانکها سپرده میشود.

۲- اموال ضایع شدنی و اشیائی که بهای آنها متناسب با هزینه نگاهداری نباشد بفروش رسیده و حاصل فروش پس از کسر هزینه های مربوط بصندوق دادگستری سپرده میشود تا بصاحب آن مسترد گردد.

۳- در مورد سایر اموال دادورز (مأمور اجرا) آنها را در همان محل یا محل مناسب دیگری محفوظ نگاهداشته و یا بحافظ سپرده و رسید دریافت میدارد.

ماده ٤٦- اگر محکوم به عین معین بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی بوسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم علیه وصول میشود و هرگاه محکوم به قابل تقویم نباشد محکوم له میتواند دعوی خسارت اقامه نماید.

ماده ٤٧- هرگاه محکوم به انجام عمل معینی باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع ورزد و انجام عمل بتوسط شخص دیگری ممکن باشد محکوم له میتواند تحت نظر دادورز (مأمور اجرا) آن عمل را وسیله دیگری انجام دهد و هزینه آنرا مطالبه کند و یا بدون انجام عمل هزینه لازم را بوسیله قسمت اجرا از محکوم علیه مطالبه نماید. در هر یک از موارد مذکور دادگاه با تحقیقات لازم و در صورت ضرورت با جلب نظر کارشناس میزان هزینه و معین مینماید.

وصول هزینه مذکور و حق الزحمه کارشناس از محکوم علیه به ترتیبی است که برای وصول محکوم به نقدی مقرر است.

تبصره- در صورتیکه انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد مطابق ماده ۷۲۹ آئین دادرسی مدنی انجام خواهد شد.

ماده ٤٨- در صورتیکه در ملک مورد حکم خلع ید زراعت شده و تکلیف زرع در حکم معین نشده باشد بترتیب زیر رفتار میشود: اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد محکوم علیه باید فوراً محصول را بردارد والا دادورز (مأمور اجرا) اقدام به برداشت محصول نموده و هزینه های مربوط را تا زمان تحویل محصول به محکوم علیه از او وصول مینماید. هرگاه موقع برداشت محصول نرسیده باشد اعم از اینکه بذر روئیده یا نروئیده باشد محکوم له مخیر است که بهای زراعت را بپردازد و ملک را تصرف کند یا ملک را تا زمان رسیدن محصول بتصرف محکوم علیه باقی بگذارد واجرت المثل بگیرد. تشخیص بهای زراعت و اجرت المثل با دادگاه خواهد بود و نظر دادگاه در این مورد قطعی است.

فصل دوم- توقیف اموال

مبحث اول- مقررات عمومی

ماده ٤٩- در صورتیکه محکوم علیه در موعدیکه برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا ننماید یا قراری با محکوم له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تأمین و توقیف نشده باشد محکوم له میتواند درخواست کند که از اموال محکوم علیه معادل محکوم به توقیف گردد.

ماده ٥٠- دادورز (مأمور اجرا) باید پس از درخواست توقیف بدون تأخیر اقدام بتوقیف اموال محکوم علیه نماید و اگر اموال در حوزه دادگاه دیگری باشد توقیف آنرا از قسمت اجرای دادگاه مذکور بخواهد.

ماده ٥١- از اموال محکوم علیه بمیزانی توقیف میشود که معادل محکوم به و هزینه های اجرائی باشد ولی هرگاه مال معرفی شده ارزش بیشتری داشته و قابل تجزیه نباشد تمام آن توقیف خواهد شد در اینصورت اگر مال غیرمنقول باشد مقدار مشاعی از آن که معادل محکوم به و هزینه های اجرائی باشد توقیف میگردد.

ماده ٥٢- اگر مالی از محکوم علیه تأمین و توقیف شده باشد استیفاء محکوم به از همان مال بعمل میآید مگر آنکه مال تأمین شده تکافوی محکوم به را نکند که در اینصورت معادل بقیه محکوم به از سایر اموال محکوم علیه توقیف میگردد.

ماده ٥٣- هرگاه مالی از محکوم علیه در قبال خواسته یا محکوم به توقیف شده باشد محکوم علیه میتواند یکبار تا قبل از شروع بعملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است بمال دیگری بنماید مشروط بر اینکه مالی که پیشنهاد میشود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلا توقیف شده است کمتر نباشد. محکوم له نیز میتواند یکبار تا قبل از شروع به عملیات راجع بفروش درخواست تبدیل مال توقیف شده را بنماید. در صورتیکه محکوم علیه یا محکوم له به تصمیم قسمت اجرا معترض باشند میتوانند بدادگاه صادرکننده اجرائیه مراجعه نمایند. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است.

ماده ٥٤- اگر مالی که توقیف آن تقاضا شده وثیقه دینی بوده یا در مقابل طلب دیگری توقیف شده باشد قسمت اجراء بدرخواست محکوم له توقیف مازاد ارزش مال مزبور را حسب مورد باداره ثبت یا مرجعی که قبلا مال را توقیف کرده است

اطلاع میدهد در اینصورت اگر مال دیگری بتقاضای محکوم له توقیف شود که تکافوی طلب او را بنماید از توقیف مازاد رفع اثر خواهد شد. در صورت فک وثیقه یا رفع توقیف اصل مال، توقیف مازاد خود بخود بتوقیف اصل مال تبدیل میشود. در این مورد هرگاه محکوم علیه بعنوان عدم تناسب بهای مال با میزان بدهی معترض باشد بهزینه او مال ارزیابی شده از مقدار زائد بر بدهی رفع توقیف خواهد شد.

ماده ۵۵- در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد محکوم له میتواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید در اینصورت وثیقه و توقیفهای سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف میشود .

ماده ٥٦- هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت بمال توقیف شده باطل و بلااثر است.

ماده ۵۷- هرگونه قرارداد یا تعهدی که نسبت بمال توقیف شده بعد از توقیف بضرر محکوم له منعقد شود نافذ نخواهد بود مگر اینکه محکوم له کتباً رضایت دهد.

ماده ۵۸- در صورتیکه محکوم علیه، محکوم به و خسارات قانونی را تأدیه نماید قسمت اجرا از مال توقیف شده رفع توقیف خواهد کرد.

ماده ۵۹- محکوم علیه میتواند با نظارت دادورز (مأمور اجرا) مال توقیف شده را بفروشد مشروط براینکه حاصل فروش به تنهائی برای پرداخت محکوم به و هزینه های اجرائی کافی باشد و اگر مال در مقابل قسمتی از محکوم به توقیف شده حاصل فروش نباشد از مبلغی که در قبال آن توقیف بعمل آمده کمتر باشد.

ماده ٦٠- عدم حضور محکوم له و محکوم علیه مانع از توقیف مال نمیشود ولی توقیف مال بطرفین اعلام خواهد شد.

مبحث دوم- در توقیف اموال منقول

ماده ٦١- مال منقولی که در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد و متصرف نسبت بآن ادعای مالکیت کند یا آنرا متعلق بدیگری معرفی نماید بعنوان مال محکوم علیه توقیف نخواهد شد. در صورتیکه خلاف ادعای متصرف ثابت شود مسئول جبران خسارت محکوم له خواهد بود.

ماده ٦٢- اموال منقولی که خارج از محل سکونت یا محل کار محکوم علیه باشد در صورتی توقیف میشود که دلائل و قرائن کافی بر احراز مالکیت او در دست باشد.

ماده ٦٣- از اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین آنچه معمولا و عادتاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد متعلق بزن و آنچه مورد استفاده اختصاصی مرد باشد متعلق به شوهر و بقیه از نظر مقررات این قانون مشترک بین آنان محسوب میشود مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.

ماده ٦٤- اگر مال معرفی شده در جائی باشد که در آن بسته باشد و از باز کردن آن خودداری نمایند دادورز (مأمور اجرا) با حضور مأمور شهربانی یا ژاندارمری یا دهبان محل اقدام لازم برای باز کردن در و توقیف مال معمول میدارد و در مورد باز کردن محلی که کسی در آن نیست حسب مورد نماینده دادستان یا دادگاه بخش مستقل نیز باید حضور داشته باشد.

ماده ٦٥- اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمیشود:

١- لباس و اشیاء و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است.

٢- آذوقه موجود بقدر احتیاج یکماهه محکوم علیه و اشخاص واجب النفقه او.

٣- وسائل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه وران و کشاورزان.

٤- اموال و اشیائی که بموجب قوانین مخصوص غیرقابل توقیف میباشند.

تبصره- تصنیفات و تألیفات و ترجمه هائی که هنوز بچاپ نرسیده بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنان توقیف نمیشود.

ماده ٦٦- اموال ضایع شدنی بلافاصله و اموالی که ادامه توقیف آن مستلزم هزینه نامتناسب یا کسر فاحش قیمت است فوراً ارزیابی و با تصویب دادگاه بدون رعایت تشریفات راجع بتوقیف و مزایده بفروش میرسد لیکن قبل از فروش باید صورتی از اموال مزبور برداشته شود.

مبحث سوم- صورت برداری اموال منقول

ماده ٦٧- دادورز (مأمور اجرا) باید قبل از توقیف اموال منقول، صورتی که مشتمل بر وصف کامل اموال از قبیل نوع - عدد - وزن - اندازه و غیره که با تمام حروف و اعداد باشد تنظیم نماید، در مورد طلا و نقره عیار آنها (هر گاه عیار آنها معین باشد) و در جواهرات اسامی و مشخصات آنها و در کتاب، نام کتاب و مؤلف و مترجم و خطی یا چاپی بودن آن با ذکر تاریخ تحریر یا چاپ و در تصویر و پرده نقاشی خصوصیات و اسم نقاش (اگر معلوم باشد) و در مصنوعات، ساخت و مدل و در مورد فرش بافت و رنگ و در مورد سهام و اوراق بهادار نوع و تعداد و مبلغ اسمی آن و بطور کلی در هر مورد مشخصات و خصوصیاتی که معرف کامل مال باشد نوشته میشود .

ماده ٦٨- تراشیدن و پاک کردن و الحاق و نوشتن بین سطرها در صورت اموال ممنوع است و اگر سهو و اشتباهی رخ داده باشد دادورز (مأمور اجرا) در ذیل صورت آنرا تصحیح و بامضاء حاضران میرساند.

ماده ٦٩- هرگاه اشخاص ثالث نسبت باموالیکه توقیف میشود اظهار حقی نمایند دادورز (مأمور اجرا) مشخصات اظهارکننده و خلاصه اظهارات او را قید میکند.

ماده ٧٠- هرگاه محکوم له و محکوم علیه یا نماینده قانونی آنها حاضر بوده و راجع به تنظیم صورت ایراد و اظهاری نمایند دادورز (مأمور اجرا) ایراد و اظهار آنان را با جهات رد یا قبول در آخر صورت قید میکند. طرفین اگر حاضر باشند ظرف یک هفته

از تاریخ تنظیم صورت حق شکایت خواهند داشت و الا صورت اموال از طرف قسمت اجرا به طرف غایب ابلاغ میشود و طرف غایب حق دارد ظرف یکهفته از تاریخ ابلاغ شکایت نماید.

ماده ۷۱- در صورت اموال باید تاریخ و ساعت شروع و ختم عمل نوشته شود و بامضاء دادورز (مأمور اجرا) و حاضران برسد هرگاه محکوم له و محکوم علیه یا نماینده قانونی آنها از امضاء ذیل صورت اموال امتناع نمایند مراتب در صورت قید میشود.

ماده ۷۲- دادورز (مأمور اجرا) به تقاضای محکوم له یا محکوم علیه رونوشت گواهی شده از صورت اموال را به آنها خواهد داد.

مبحث چهارم- ارزیابی اموال منقول

ماده ۷۳- ارزیابی اموال منقول حین توقیف بعمل میآید و در صورت اموال درج میشود قیمت اموال را محکوم له و محکوم علیه بتراضی تعیین می نمایند و هرگاه طرفین حین توقیف حاضر نباشند یا حاضر بوده و در تعیین قیمت تراضی ننمایند ارزیاب معین میشود .

ماده ۷٤- ارزیاب بتراضی طرفین معین میشود. در صورت عدم تراضی یا عدم حضور محکوم علیه دادورز (مأمور اجرا) از بین کارشناسان رسمی و در صورت نبودن کارشناس رسمی از بین اشخاص معتمد و خبره ارزیاب معین میکند و هرگاه در حین توقیف بارزیاب دسترسی نباشد قیمتی که محکوم له تعیین کرده برای توقیف مال ملاک عمل قرار خواهد بود. در اینصورت دادورز (مأمور اجرا) بقید فوریت نسبت به تعیین ارزیاب و تقویم مال اقدام خواهد کرد.

ماده ۷۵- قسمت اجرا ارزیابی را بلافاصله بطرفین ابلاغ مینماید.

هر یک از طرفین میتواند ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی بنظریه ارزیاب اعتراض نماید، این اعتراض در دادگاهی که حکم بوسیله آن اجرا میشود، مورد رسیدگی قرار میگیرد و در صورت ضرورت با تجدید ارزیابی قیمت مال معین میشود، تشخیص دادگاه در این مورد قطعی است.

ماده ۷٦- حق الزحمه ارزیاب با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت و ارزش کار بوسیله دادورز (مأمور اجرا) معین میگردد و پرداخت آن بعهده محکوم علیه است. هرگاه نسبت بمیزان حق الزحمه اعتراضی باشد دادگاه در این مورد تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد. هرگاه محکوم علیه از پرداخت حق الزحمه ارزیاب امتناع نماید محکوم له میتواند آنرا بپردازد. در اینصورت دادورز (مأمور اجرا) وجه مزبور را ضمن اجرای حکم از محکوم علیه وصول و به محکوم له خواهد داد. پرداخت حق الزحمه در مورد ماده قبل بعهده معترض است و اگر ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ اخطار نپردازد باعتراض او ترتیب اثر داده نخواهد شد.

مبحث پنجم- حفظ اموال منقول توقیف شده

ماده ۷۷- اموال توقیف شده در همان جا که هست حفظ میشود مگر اینکه نقل اموال بمحل دیگری ضرورت داشته باشد.

ماده ۷۸- اموال توقیف شده برای حفاظت بشخص مسئولی سپرده میشود. حافظ با توافق طرفین تعیین میگردد و در صورتیکه طرفین حین توقیف حاضر نباشند و یا در انتخاب حافظ تراضی ننمایند دادورز (مأمور اجرا) شخص قابل اعتمادی را معین میکند. اوراق بهادار و جواهر و امثال آنها در صورت اقتضا در یکی از بانکها بامانت گذاشته میشود.

ماده ۷۹- اموال توقیف شده بدون تراضی کتبی طرفین باشخاص ذیل سپرده نمیشود:

۱- اقربای نسبی و سببی دادورز (مأمور اجرا) تا درجه سوم.

۲- محکوم له و محکوم علیه و همسر آنان و کسانیکه با طرفین قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند.

ماده ۸۰- اموال توقیف شده و رونوشت صورت اموال بشخصی که مسئولیت حفظ را بعهده گرفته تحول و رسید اخذ میگردد.

ماده ۸۱- شخص حافظ میتواند اجرت بخواهد و هرگاه در میزان اجرت تراضی نشود مدیر اجراء با توجه به کمیت و کیفیت مال و مدت حفاظت میزان آنرا تعیین می نماید.

ماده ۸۲- اجرت حافظ را اگر محکوم علیه تأدیه نکند محکوم له میپردازد و از حاصل فروش اشیاء توقیف شده استیفاء مینماید. در صورت مطالبه اجرت از طرف حافظ و عدم تأدیه آن مدیر اجرا بمحکوم له اخطار میکند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار اجرت حافظ را بپردازد.

ماده ۸۳- حافظ نسبت به اموال توقیف شده امین است و حق ندارد اموال توقیف شده را مورد استفاده قرار داده یا بکسی بدهد و بطور کلی هرگاه حافظ مرتکب تعدی یا تفریط گردد مسئول پرداخت خسارت وارده بوده و حق مطالبه اجرت هم نخواهد داشت.

ماده ۸٤- هرگاه اموال توقیف شده منافعی داشته باشد حافظ باید حساب آنرا بدهد.

ماده ۸۵- در صورتیکه حافظ از تسلیم اموال توقیف شده امتناع کند از تاریخ امتناع ضامن محسوب است و دادورز (مأمور اجرا) معادل ارزش مال توقیف شده را از اموال حافظ استیفاء می نماید.

ماده ۸٦- هرگاه حافظ نخواهد یا نتواند اموال توقیف شده را نگاهداری کند و یا اوضاع و احوال تغییر او را ایجاب نماید دادورز (مأمور اجرا) پس ازتصویب دادگاه حافظ دیگری معین خواهد کرد.

مبحث ششم- توقیف اموال منقول محکوم علیه که نزد شخص ثالث است

ماده ۸۷- هرگاه مال متعلق بمحکوم علیه نزد شخص ثالث اعم از حقوقی یا حقیقی باشد یا مورد درخواست توقیف، طلبی باشد که محکوم علیه از شخص ثالث دارد اخطاری در باب توقیف مال یا طلب و میزان آن به پیوست رونوشت اجرائیه بشخص ثالث ابلاغ و رسید دریافت میشود و مراتب فوراً به محکوم علیه نیز ابلاغ میگردد.

ماده ۸۸- شخص ثالث پس از ابلاغ اخطار توقیف نباید مال یا طلب توقیف شده را به محکوم علیه بدهد و مکلف است طبق دستور مدیر اجرا عمل نماید، در صورت تخلف مسئول جبران خسارت وارده به محکوم له خواهد بود.

ماده ۸۹- هرگاه مالی که نزد شخص ثالث توقیف شده عین معین یا وجه نقد یا طلب حال باشد شخص ثالث باید در صورت مطالبه آنرا به دادورز(مأمور اجرا) بدهد و رسید دریافت دارد این رسید بمنزله سند تأدیه وجه یا دین یا تحویل عین معین از طرف شخص ثالث بمحکوم علیه خواهد بود.

ماده ۹۰- در موردیکه شخص ثالث دین خود را باقساط یا اجور و عوائدی را بتدریج به محکوم علیه میپردازد و محکوم له تقاضای استیفاء محکوم به را از آن بنماید دادورز (مأمور اجرا) بشخص ثالث اخطار میکند که اقساط یا عوائد و اجور مقرر را بقسمت اجرا تسلیم نماید.

ماده ۹۱- هرگاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عواید محکوم علیه نزد خود باشد باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه مراتب را بقسمت اجرا اطلاع دهد.

ماده ۹۲- هرگاه شخص ثالث بتکلیف مقرر در ماده قبل عمل نکند و یا بر خلاف واقع منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عوائد محکوم علیه نزد خود گردد و یا اطلاعاتی که داده موافق با واقع نباشد و موجب خسارت شود محکوم له میتواند برای جبران خسارت بدادگاه صلاحیتدار مراجعه نماید.

ماده ۹۳- اگر شخص ثالث از تسلیم عین مال توقیف شده امتناع نماید و دادورز (مأمور اجرا) بآن مال دسترسی پیدا نکند معادل قیمت آن از دارائی او برای استیفاء محکوم به توقیف خواهد شد. در صورتیکه شخص ثالث مدعی باشد که مال قبل از مطالبه قسمت اجرا بدون تعدی و تفریط او از بین رفته میتواند به دادگاه دادخواست دهد دادگاه در صورتیکه دلائل او را موجه تشخیص دهد قراری در باب توقیف عملیات اجرائی تا تعیین تکلیف نهائی صادر میکند.

ماده ۹٤- هرگاه شخص ثالث از تأدیه وجه نقد یا طلب حال که نزد او توقیف شده امتناع نماید بمیزان وجه مزبور از دارائی او توقیف خواهد شد.

ماده ۹۵- شخص ثالثی که مال محکوم علیه نزد او توقیف شده میتواند مال مزبور را هر وقت بخواهد بقسمت اجرا تسلیم کند و قسمت اجرا باید آنرا قبول نماید.

مبحث هفتم- توقیف حقوق مستخدمین

ماده ۹٦- از حقوق و مزایای کارکنان سازمانها و مؤسسات دولتی یا وابسته بدولت و شرکتهای دولتی و شهرداریها و بانکها و شرکتها و بنگاههای خصوصی و نظائر آن در صورتیکه دارای زن یا فرزند باشند ربع و الا ثلث توقیف میشود.

تبصره ۱- توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع این ماده جایز است مشروط بر اینکه دین مربوط بشخص بازنشسته یا وظیفه بگیر باشد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۲ِ۱۱ِ۱۳۹٤)- حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند و مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی توقیف نمی شود.

ماده ۹۷- در مورد ماده فوق مدیر اجرا مراتب را بسازمان مربوط ابلاغ مینماید و رئیس یا مدیر سازمان مکلف است از حقوق و مزایای محکوم علیه کسر نموده و بقسمت اجرا بفرستد.

ماده ۹۸- توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم علیه معرفی شود برای استیفای محکوم به توقیف گردد ولی اگر مال معرفی شده برای استیفای محکوم به کافی باشد توقیف حقوق و مزایای استخدامی محکوم علیه موقوف میشود.

مبحث هشتم- توقیف اموال غیرمنقول

ماده ۹۹- قسمت اجرا توقیف مال غیرمنقول را با ذکر شماره پلاک و مشخصات ملک بطرفین و اداره ثبت محل اعلام میکند.

ماده ۱۰۰- اداره ثبت پس از اعلام توقیف در صورتیکه ملک بنام محکوم علیه ثبت شده باشد مراتب را در دفتر املاک و اگر ملک در جریان ثبت باشد در دفتر املاک بازداشتی و پرونده ثبتی قید نموده بقسمت اجرا اطلاع میدهد و اگر ملک بنام محکوم علیه نباشد فوراً بقسمت اجرا اعلام میدارد.

ماده ۱۰۱- توقیف مال غیرمنقولی که سابقه ثبت ندارد بعنوان مال محکوم علیه وقتی جائز است که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد. و یا محکوم علیه به موجب حکم نهائی مالک شناخته شده باشد .

در موردیکه حکم بر مالکیت محکوم علیه صادر شده ولی بمرحله نهائی نرسیده باشد توقیف مال مزبور در ازاء بدهی محکوم علیه جایز است ولی ادامه عملیات اجرائی موکول به صدور حکم نهائی است.

ماده ۱۰۲- در صورتیکه عوائد یکساله مال غیرمنقول بتشخیص دادگاه برای اداء محکوم به و هزینه اجرائی کافی باشد و محکوم علیه حاضر شود که از عوائد آن ملک، محکوم به داده شود عین ملک توقیف نمیشود و فقط عوائد توقیف و محکوم به از آن وصول میگردد، در اینصورت قسمت اجراء مکلف است مراتب را به ثبت محل اعلام نماید .

ماده ۱۰۳- توقیف مال غیرمنقول موجب توقیف منافع آن نمیگردد.

ماده ۱۰٤- توقیف محصول املاک و باغات با رعایت مقررات مواد ۲۵٤ تا ۲۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی بعمل میآید.

مبحث نهم- صورت برداری اموال غیرمنقول

ماده ۱۰۵- دادورز (مأمور اجرا) پس از توقیف اموال غیرمنقول صورت اموال را تنظیم و نسخه ای از آن را بمحکوم علیه ابلاغ مینماید تا اگر شکایتی داشته باشد ظرف یک هفته کتباً بقسمت اجرا تسلیم دارد. مدیر اجرا بشکایات مزبور رسیدگی و در صورتیکه شکایت وارد باشد صورت مشخصات مال توقیف شده را اصلاح یا تجدید مینماید.

ماده ۱۰٦ -مراتب زیر باید در صورت اموال غیرمنقول قید شود:

۱- تاریخ و مفاد ورقه اجرائیه.

۲- محلی که مال غیرمنقول در آنجا واقع است.

۳- وصف مال غیرمنقول با ذکر مشخصات ملک و مالک و اینکه ملک مشاع است یا مفروز و اشخاص دیگر نسبت بآن حقی دارند یا نه و اگر حقی دارند چه نوع حقی است و منافع ملک بکسی واگذار شده است یا خیر؟

٤- حدود ملک و مجاورین آن.

ماده ۱۰۷- در صورتیکه مساحت ملک معین نباشد دادورز (مأمور اجرا) مساحت تقریبی آنرا در صورت قید میکند.

ماده ۱۰۸- محکوم علیه حین تنظیم صورت باید اسناد راجع بملک یا مال غیرمنقول را به دادورز (مأمور اجرا) ارائه دهد.

ماده ۱۰۹- هرگاه راجع بتمام یا قسمتی از ملک توقیف شده دعوائی در جریان باشد مراتب در صورت قید و تصریح میشود که دعوی در چه مرجعی مورد رسیدگی است.

مبحث دهم- ارزیابی و حفظ اموال غیرمنقول

ماده ۱۱۰- ارزیابی اموال غیرمنقول بترتیب مقرر در مواد ۷۳ تا ۷٦ این قانون بعمل خواهد آمد .

ماده ۱۱۱- مال غیرمنقول بعد از تنظیم صورت و ارزیابی حسب مورد موقتاً بمالک یا متصرف ملک تحویل میشود و مشارالیه مکلف است ملک را همانطوریکه طبق صورت تحویل گرفته تحویل دهد .

ماده ۱۱۲- در صورتیکه عوائد موجود مال غیرمنقول توقیف شود به امینی که طرفین معین کرده اند سپرده میشود و در صورت عدم تراضی بشخص امینی که دادورز (مأمور اجرا) معین میکند سپرده خواهد شد ولی اگر عوائد وجه نقد باشد بقسمت اجرا تسلیم میگردد.

فصل سوم- فروش اموال توقیف شده

مبحث اول- فروش اموال منقول

ماده ۱۱۳- بعد از تنظیم صورت مال منقول و ارزیابی آن در صورتیکه نسبت بمحل و موعد فروش بین محکوم له و محکوم علیه تراضی شده باشد بهمان ترتیب رفتار میشود و هر گاه بین طرفین تراضی نشده باشد دادورز (مأمور اجرا) مطابق مواد بعد اقدام میکند.

ماده ۱۱٤- فروش اموال از طریق مزایده بعمل میآید .

ماده ۱۱۵- اگر از طرف دولت یا شهرداری محلی برای فروش اموال منقول معین شده باشد فروش در آن محل بعمل میآید و اگر محلهائی که معین شده است متعدد باشد فروش در محل بعمل میآید که برای منافع محکوم علیه ترجیح داده باشد و تشخیص این امر با مدیر اجرا است. هرگاه از طرف دولت یا شهرداری محلی برای فروش معین نشده باشد محل فروش را مدیر اجراء معین می کند.

ماده ۱۱٦- در مواردیکه حمل اموال منقول بمحل دیگری مخارج زیاد داشته باشد اشیاء توقیف شده در محلی که حفظ میشده بفروش میرسد .

ماده ۱۱۷- موعد فروش را مدیر اجرا نظر به کمیت و کیفیت اموال توقیف شده معین و آگهی مینماید.

ماده ۱۱۸- آگهی فروش باید در یکی از روزنامه های محلی یک نوبت منتشر شود .

ماده ۱۱۹- موعد فروش باید طوری معین شود که فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش بیش از یکماه و کمتر از ده روز نباشد .

ماده ۱۲۰- در نقاطی که روزنامه نباشد همچنین در مورد اموالی که قیمت آنها بیش از دویست هزار ریال نباشد آگهی بجای انتشار روزنامه بتعداد کافی در معابر الصاق و تاریخ الصاق در صورتمجلس قید میشود.

ماده ۱۲۱- محکوم له یا محکوم علیه میتوانند علاوه بر آگهی که بتوسط قسمت اجرا بعمل میآید آگهی دیگری بخرج خود منتشر نمایند .

ماده ۱۲۲- در آگهی فروش مال منقول نکات ذیل تصریح میشود:

۱- نوع و مشخصات اموال توقیف شده.

۲- روز و ساعت و محل فروش.

۳- قیمتی که مزایده از آن شروع میشود.

ماده ۱۲۳- آگهی باید علاوه بر انتشار در قسمت اجرا و محل فروش هم الصاق شود .

ماده ۱۲٤- در صورتیکه تغییر روز فروش ضرورت پیدا کند مجدداً آگهی خواهد شد .

ماده ۱۲۵- فروش با حضور دادورز (مأمور اجرا) و نماینده دادسرا بعمل میآید و صورتمجلس فروش بامضاء آنها میرسد .

ماده ۱۲٦- هر کس میتواند در مدت پنج روز قبل از روزیکه برای فروش معین شده است اموالی را که آگهی شده ملاحظه نماید .

ماده ۱۲۷- محکوم له میتواند مثل سایرین در خرید شرکت نماید ولی ارزیابان و دادورزها (مأمورین اجرا) و سایر اشخاصی که مباشر امر فروش هستند همچنین اقرباء نسبی و سببی آنان تا درجه سوم نمیتوانند در خرید شرکت کنند.

ماده ۱۲۸- مزایده از قیمتی که بترتیب مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۵ معین شده شروع میشود و مال متعلق بکسی است که بالاترین قیمت را قبول کرده است .

ماده ۱۲۹- دادورز (مأمور اجرا) میتواند پرداخت بهای اموال را بوعده قرار دهد. در اینصورت برنده مزایده باید ده درصد بها را فی المجلس بعنوان سپرده بقسمت اجرا تسلیم نماید. حداکثر مهلت مزبور از یکماه تجاوز نخواهد کرد و در صورتیکه برنده مزایده در موعد مقرر بقیه بهای اموال را نپردازد سپرده او پس از کسر هزینه مزایده بنفع دولت ضبط و مزایده تجدید میگردد.

ماده ۱۳۰- صاحب مال میتواند تقاضا کند که بعضی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند و یا اینکه خود او بالاترین قیمت پیشنهادی را نقداً پرداخت و از فروش آن جلوگیری نماید.

ماده ۱۳۱- هرگاه مالی که مزایده از آن شروع میشود خریدار نداشته باشد محکوم له میتواند مال دیگری از محکوم علیه معرفی و تقاضای توقیف و مزایده آنرا بنماید یا معادل طلب خود از اموال مورد مزایده بقیمتی که ارزیابی شده قبول کند یا تقاضای تجدید مزایده مال توقیف شده را بنماید و در صورت اخیر مال مورد مزایده بهر میزانی که خریدار پیدا کند بفروش خواهد رفت و هزینه آگهی مجدد بعهده محکوم له میباشد. و هرگاه طلبکاران متعدد باشند رأی اکثریت آنها از حیث مبلغ طلب برای تجدید آگهی مزایده مناط اعتبار است.

ماده ۱۳۲- هرگاه در دفعه دوم هم خریداری نباشد و محکوم له نیز مال مورد مزایده را به قیمتی که ارزیابی شده قبول ننماید آن مال به محکوم علیه مسترد خواهد شد.

ماده ۱۳۳- تاریخ فروش و خصوصیات مال مورد فروش و بالاترین قیمتی که پیشنهاد شده و اسم و مشخصات خریدار در صورتمجلس نوشته شده و بامضاء خریدار میرسد.

ماده ۱۳٤- تسلیم مال فقط بعد از پرداخت تمام بهای آن صورت خواهد گرفت .

ماده ۱۳۵- اگر فروش قسمتی از اموال توقیف شده برای پرداخت محکوم به و هزینه های اجرائی کافی باشد بقیه اموال فروخته نمیشود و بصاحب آن مسترد میگردد .

ماده ۱۳٦- در موارد زیر فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید میشود:

۱- هرگاه فروش در غیر روز و ساعت معین یا در غیر محلی که بموجب آگهی تعیین گردیده بعمل آید.

۲- هرگاه کسی را بدون جهت قانونی مانع از خرید شوند و یا بالاترین قیمتی را که خواسته است رد نمایند.

۳- در صورتیکه مزایده بدون حضور نماینده دادسرا باشد.

٤- در صورتیکه خریدار طبق ماده ۱۲۷ ممنوع از خرید بوده باشد.

شکایت راجع به تخلف از مقررات مزایده در موارد مذکور ظرف یک هفته از تاریخ فروش به دادگاه داده میشود و قبل از انقضای مهلت مذکور یا قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه (در صورت وصول شکایت) مال بخریدار تسلیم نخواهد شد.

مبحث دوم- فروش اموال غیرمنقول

ماده ۱۳۷- ترتیب فروش اموال غیرمنقول باستثنای مواردیکه در این مبحث معین گردیده مانند فروش اموال منقول است .

ماده ۱۳۸- در آگهی فروش باید نکات ذیل تصریح شود:

۱- نام و نام خانوادگی صاحب ملک.

۲- محل وقوع ملک و توصیف اجمالی آن و تعیین اینکه ملک محل سکونت یا کسب و پیشه یا تجارت یا زراعت و غیره است.

۳- تعیین اینکه ملک ثبت شده است یا نه.

٤- تعیین اینکه ملک در اجاره است یا نه و اگر در اجاره است مدت و میزان اجاره.

۵- تصریح باینکه ملک مشاع است یا مفروز و چه مقدار از آن فروخته میشود.

٦- تعیین حقوقی که اشخاص نسبت به آن ملک تحت هر عنوان دارند.

۷- قیمتی که مزایده از آن شروع میشود.

۸- ساعت و روز و محل مزایده.

ماده ۱۳۹- آگهی فروش بترتیب مقرر در مبحث قبل منتشر خواهد شد. آگهی مزبور در محل ملک نیز الصاق میگردد .

ماده ۱٤۰- هرگاه ملک مشاع باشد فقط سهم محکوم علیه بفروش میرسد مگر این که سایر شرکاء فروش تمام ملک را بخواهند در اینصورت طلب محکوم له و هزینه های اجرائی از حصه محکوم علیه پرداخت میشود.

ماده ۱٤۱- پس از انجام مزایده صورتمجلس تنظیم و در آن نام و نام خانوادگی مالک و خریدار و خصوصیات ملک و قیمتی که بفروش رسیده نوشته میشود و بضمیمه پرونده اجرائی بدادگاهی که قسمت اجرای آن دادگاه اقدام بفروش کرده است تسلیم میگردد .

ماده ۱۴۲- شکایت راجع به تنظیم صورت ملک و ارزیابی آن و تخلف از مقررات مزایده و سایر اقدامات دادورز (مأمور اجرا) ظرف یک هفته ازتاریخ وقوع بدادگاهی که دادورز (مأمور اجرا) در آنجا مأموریت دارد داده میشود دادگاه در وقت فوق العاده به موضوع شکایت رسیدگی و در صورتیکه شکایت را وارد و مؤثر دانست اقدامی را که بر خلاف مقررات شده است ابطال و دستور مقتضی صادر خواهد نمود. قبل از این که دادگاه در موضوع شکایت اظهارنظر نماید سند انتقال داده نمیشود.

ماده ۱۴۳- دادگاه در صورت احراز صحت جریان مزایده دستور صدور سند انتقال را بنام خریدار میدهد و این دستور قطعی است .

ماده ۱۴۴- در مواردیکه ملک خریدار نداشته و محکوم له آنرا در مقابل طلب خود قبول نماید مالک ظرف دو ماه از تاریخ انجام مزایده میتواند کلیه بدهی و خسارات و هزینه های اجرائی را پرداخته و مانع انتقال ملک به محکوم له شود. دادگاه بعد از انقضای مهلت مزبور دستور انتقال تمام یا قسمتی از ملک را که معادل طلب محکوم له باشد خواهد داد .

ماده ۱۴۵- هرگاه مالک حاضر به امضاء سند انتقال بنام خریدار نشود نماینده دادگاه سند انتقال را در دفترخانه اسناد رسمی بنام خریدار امضاء مینماید.

فصل پنجم -اعتراض شخص ثالث

ماده ۱۴۶- هرگاه نسبت بمال منقول یا غیرمنقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند بحکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است. توقیف رفع میشود در غیر اینصورت عملیات اجرائی تعقیب میگردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرائی و اثبات ادعای خود میتواند بدادگاه شکایت کند.

ماده ۱۴۷- شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی میشود. مفاد شکایت بطرفین ابلاغ میشود و دادگاه بدلائل شخص ثالث و طرفین دعوی بهر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی میکند و در صورتیکه دلائل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرائی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر مینماید.

در اینصورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه میتواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را بمعترض بدهد. بشکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز بترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

تبصره -محکوم له میتواند مال دیگری را از اموال محکوم علیه بجای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در اینصورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف میشود و رسیدگی بشکایت شخص ثالث نیز موقوف میگردد.

فصل ششم- حق تقدم

ماده ۱٤۸- در هر مورد که اجرائیه های متعدد بقسمت اجراء رسیده باشد، دادورز (مأمور اجراء) باید حق تقدم هر یک از محکوم لهم را بترتیب زیر رعایت نماید:

۱- اگر مال منقول یا غیرمنقول محکوم علیه نزد محکوم له رهن یا وثیقه یا مورد معامله شرطی و امثال آن یا در توقیف تأمینی یا اجرائی باشد محکوم له نسبت بمال مزبور بمیزان محکوم به بر سایر محکوم لهم حق تقدم خواهد داشت.

۲- خدمه خانه و کارگر و مستخدم محل کار محکوم علیه نسبت بحقوق و دستمزد ششماه خود.

۳- نفقه زن و هزینه نگهداری اولاد صغیر محکوم علیه برای مدت شش ماه و مهریه تا میزان دویست هزار ریال.

٤- بستانکاران طبقات مذکور در بندهای دوم و سوم نسبت به بقیه طلب خود و سایر بستانکاران.

ماده ۱٤۹- پس از اینکه بستانکاران بترتیب هر طبقه طلب خود را از اموال محکوم علیه وصول نمودند اگر چیزی زائد از طلب آنها باقی بماند بطبقه بعدی داده میشود و در هر یک از طبقات دوم تا چهارم اگر بستانکاران متعدد باشند مال محکوم علیه به نسبت طلب بین آنها تقسیم میگردد.

فصل هفتم - تأدیه طلب

ماده ۱۵۰- وجوهی که در نتیجه فروش مال توقیف شده یا بطریق دیگر از محکوم علیه وصول میشود بمیزان محکوم به و هزینه های اجرائی بمحکوم له داده خواهد شد و اگر زائد باشد بقیه بمحکوم علیه مسترد میشود .

ماده ۱۵۱- در صورتیکه وجوه حاصل کمتر از میزان محکوم به و هزینه های اجرائی باشد به درخواست محکوم له برای وصول بقیه طلب او از سایر اموال محکوم علیه توقیف میشود .

ماده ۱۵۲- در مقابل وجهی که بمحکوم له داده میشود دو نسخه رسید اخذ میگردد یک نسخه از آن بمحکوم علیه تسلیم و نسخه دیگر در پرونده اجرائی بایگانی میگردد .

ماده ۱۵۳- در موردیکه محکوم له بیش از یکنفر باشد و دارائی دیگری برای محکوم علیه غیر از مال توقیف شده معلوم نشود و هیچیک از طلبکاران بر دیگری حق تقدم نداشته باشند از وجه وصول شده معادل هزینه اجرائی به کسی که آنرا پرداخته است داده میشود و بقیه بین طلبکارانی که تا آن تاریخ اجرائیه صادر و درخواست استیفاء طلب خود را نموده اند به نسبت طلبی که دارند با رعایت مواد ۱٥٤ و ۱٥٥ تقسیم میشود .

ماده ۱٥٤- تقسیم نامه را دادورز (مأمور اجرا) تنظیم و به طلبکاران اخطار مینماید تا از میزان سهم خود مطلع گردند .

ماده ۱٥٥- هر یک از طلبکاران که شکایتی از ترتیب تقسیم داشته باشد میتواند ظرف یک هفته از تاریخ اخطار دادورز (مأمور اجرا) راجع به ترتیب تقسیم بدادگاه مراجعه کند. دادگاه در جلسه اداری بشکایت رسیدگی و تصمیم قطعی اتخاذ مینماید در اینصورت تقسیم پس از تعیین تکلیف شکایت در دادگاه بعمل میآید.

ماده ۱۵٦- در صورتیکه به طلبکاری زائد از سهم او داده شده باشد مقدار زاید بنحویکه در ماده ۳۹ مقرر گردیده مسترد میشود .

ماده ۱۵۷- خسارت تأخیر تأدیه در صورتیکه حکم دادگاه تا تاریخ وصول مقرر شده باشد تا زمان تنظیم تقسیم نامه جزء طلب محکوم له محسوب خواهد شد.

فصل هشتم- هزینه های اجرائی

ماده ۱۵۸ -هزینه های اجرائی عبارت است از:

۱- پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجراء وصول میشود. در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست حق اجراء بمأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته حساب میشود مگر اینکه دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد.

۲- هزینه هائی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظائر آن.

ماده ۱۵۹- در تخلیه مورد اجاره غیرمنقول صدی ده اجاره بهای سه ماه و در سایر مواردی که قانوناً تعیین بهای خواسته لازم نیست از هزار ریال تا پنج هزار ریال به تشخیص دادگاه بابت حق اجراء دریافت میشود.

ماده ۱٦۰- پرداخت حق اجراء پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه بر عهده محکوم علیه است ولی در صورتیکه طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند نصف حق اجراء دریافت خواهد شد. و در صورتیکه محکوم به بیست هزار ریال یا کمتر باشد حق اجراء تعلق نخواهد گرفت .

ماده ۱٦۱- اگر محکوم به وجه نقد باشد حق اجراء هم ضمن آن وصول میگردد و هرگاه محکوم له بعد از شروع اقدامات اجرائی رأساً محکوم به را وصول نموده باشد و محکوم علیه حاضر بپرداخت حق اجراء نشود حق مزبور از اموال محکوم علیه طبق مقررات اجرای احکام وصول میگردد. در اینصورت هزینه هائی که برای توقیف و فروش اموال محکوم علیه لازم باشد از صندوق دادگستری پرداخت شده و پس از وصول آن بصندوق مسترد میگردد.

ماده ۱٦۲- دادورز (مأمور اجرا) باید حق اجراء را بلافاصله پس از وصول در قبال اخذ دو نسخه رسید بصندوق دادگستری پرداخت کند و یک نسخه از رسید مزبور را بمحکوم علیه تسلیم و نسخه دیگری را پیوست پرونده اجرائی نماید .

ماده ۱٦۳- دادورز (مأمور اجرا) باید جریمه نقدی مقرر در حکم قطعی را نیز بترتیب مذکور در این قانون وصول نماید .

ماده ۱٦٤- اجرای موقت حکم حق اجراء ندارد ولی اگر اجرای موقت باجرای قطعی حکم منتهی شود حق اجراء وصول میگردد .

ماده ١٦٥- راجع باحکامی که قبل از خاتمه رسیدگی فرجامی نسبت به آنها اجرائیه صادر گردیده حق اجراء پس از وصول در صندوق دادگستری میماند تا در صورت نقض حکم به محکوم علیه مسترد گردد .

ماده ١٦٦- پنجاه درصد از حق اجراء طبق آئین نامه وزارت دادگستری بمصرف تهیه و بهبود وسائل لازم برای تسریع اجرای احکام و پاداش متصدیان اجراء میرسد و بقیه به حساب درآمد اختصاصی وزارت دادگستری منظور میگردد .

ماده ١٦٧- مقررات این قانون شامل اجرائیه هائی نیز خواهد بود که قبل از این قانون صادر گردیده و در جریان اجراء میباشند لیکن آن مقدار از اقدامات اجرائی که مطابق قانون سابق بعمل آمده معتبر است.

ماده ١٦٨ -هرگاه از تاریخ صدور اجرائیه بیش از پنجسال گذشته و محکوم له عملیات اجرائی را تعقیب نکرده باشد اجرائیه بلااثر تلقی میشود ودر این مورد اگر حق اجراء وصول نشده باشد دیگر قابل وصول نخواهد بود.

محکوم له میتواند مجدداً از دادگاه تقاضای صدور اجرائیه نماید ولی در مورد اجرای هر حکم فقط یکبار حق اجراء دریافت میشود.

فصل نهم- احکام و اسناد لازم الاجراء کشورهای خارجی

ماده ١٦٩- احکام مدنی صادر از دادگاههای خارجی در صورتیکه واجد شرایط زیر باشد در ایران قابل اجراء است مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد:

١- حکم از کشوری صادر شده باشد که بموجب قوانین خود یا عهود یا قراردادها احکام صادر از دادگاههای ایران در آن کشور قابل اجراء باشد یا در مورد اجرای احکام معامله متقابل نماید.

٢- مفاد حکم مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد.

٣- اجرای حکم مخالف با عهود بین المللی که دولت ایران آن را امضاء کرده یا مخالف قوانین مخصوص نباشد.

٤- حکم در کشوری که صادر شده قطعی و لازم الاجرا بوده و بعلت قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

٥- از دادگاههای ایران حکمی مخالف حکم دادگاه خارجی صادر نشده باشد.

٦- رسیدگی بموضوع دعوی مطابق قوانین ایران اختصاص بدادگاههای ایران نداشته باشد.

٧- حکم راجع باموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق بآن نباشد.

٨- دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیتدار کشور صادرکننده حکم صادر شده باشد.

ماده ١٧٠- مرجع تقاضای اجرای حکم دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه است و اگر محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه در ایران معلوم نباشد دادگاه شهرستان تهران است .

ماده ۱۷۱- در صورتیکه در معاهدات و قراردادهای بین دولت ایران و کشور صادرکننده حکم ترتیب و شرایطی برای اجرای حکم مقرر شده باشد همان ترتیب و شرایط متبع خواهد بود.

ماده ۱۷۲- اجرای حکم باید کتباً تقاضا شود و در تقاضانامه مزبور نام محکوم له و محکوم علیه و مشخصات دیگر آنها قید گردد.

ماده ۱۷۳- بتقاضانامه اجرای حکم باید مدارک زیر پیوست شود:

۱- نسخه ای از رونوشت حکم دادگاه خارجی که صحت مطابقت آن با اصل بوسیله مأمور سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده حکم گواهی شده باشد با ترجمه رسمی گواهی شده آن بزبان فارسی.

۲- رونوشت دستور اجرای حکمی که از طرف مرجع صلاحیتدار مربوط صادر شده با ترجمه گواهی شده آن.

۳- گواهی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که حکم از آنجا صادر شده یا نماینده سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده حکم در ایران راجع بصدور و دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیتدار.

٤- گواهی امضاء نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی مقیم ایران از طرف وزارت امور خارجه.

ماده ۱۷٤- مدیر دفتر دادگاه عین تقاضا و پیوستهای آنرا بدادگاه میفرستد و دادگاه در جلسه اداری فوق العاده با بررسی تقاضا و مدارک ضمیمه آن قرار قبول تقاضا و لازم الاجراء بودن حکم را صادر و دستور اجراء میدهد و یا با ذکر علل و جهات رد تقاضا را اعلام مینماید .

ماده ۱۷۵- قرار رد تقاضا باید بمتقاضی ابلاغ شود و نامبرده میتواند ظرف ده روز از آن پژوهش بخواهد.

ماده ۱۷٦- دادگاه مرجع پژوهش در جلسه اداری فوق العاده بموضوع رسیدگی و در صورت وارد بودن شکایت با فسخ رأی پژوهش خواسته امر به اجرای حکم صادر مینماید و در غیر این صورت آن را تأیید میکند. رأی دادگاه قابل فرجام نخواهد بود.

ماده ۱۷۷- اسناد تنظیم شده لازم الاجراء در کشورهای خارجی بهمان ترتیب و شرایطی که برای اجرای احکام دادگاههای خارجی در ایران مقرر گردیده قابل اجراء میباشد و بعلاوه نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده باشد باید موافقت تنظیم سند را با قوانین محل گواهی نماید .

ماده ۱۷۸- احکام و اسناد خارجی طبق مقررات اجرای احکام مدنی به مرحله اجراء گذارده میشود .

ماده ۱۷۹- ترتیب رسیدگی باختلافات ناشی از اجرای احکام و اسناد خارجی و اشکالاتیکه در جریان اجراء پیش میآید همچنین ترتیب توقیف عملیات اجرائی و ابطال اجرائیه بنحوی است که در قوانین ایران مقرر است. مرجع رسیدگی دادگاههای مذکور در ماده ۱۷۰ میباشد .

ماده ۱۸۰- موارد مندرج در باب ششم قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری و مواد راجع باجرای احکام در قانون تسریع محاکمات و سایر قوانینی که مخالف این قانون باشد ملغی است.

قانون فوق مشتمل بر یکصد و هشتاد ماده و هشت تبصره پس از تصویب مجلس سنا در جلسه روز دوشنبه ٤ /١١ /٢٥٣٥ در جلسه روز یکشنبه اول آبان ماه دو هزار و پانصد و سی و شش شاهنشاهی بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - عبدالله ریاضی

Betafile

❖ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳/۰۷/۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی

ماده ۱- هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکومٌ به عین معین باشد آن مال اخذ و به محکومٌ له تسلیم می شود و در صورتی که ردّ عین ممکن نباشد یا محکومٌ به عین معین نباشد، اموال محکومٌ علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکومٌ به یا مثل یا قیمت آن استیفاء می شود.

ماده ۲-مرجع اجراء کننده رأی، اعم از قسمت اجرای دادگاه صادرکننده اجرائیه یا مجری نیابت، مکلف است به تقاضای محکومٌ له از طرق پیش بینی شده در این قانون و نیز به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکومٌ علیه و توقیف آن به میزان محکومٌ به اقدام کند.

تبصره- در موردی که محکومٌ به عین معین بوده و محکومٌ له شناسایی و تحویل آن را تقاضا کرده باشد نیز مرجع اجراء کننده رأی مکلف به شناسایی و توقیف آن مال است.

ماده ۳- اگر استیفای محکومٌ به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکومٌ علیه به تقاضای محکومٌ له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکومٌ له حبس می شود. چنانچه محکومٌ علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

تبصره ۱- چنانچه محکومٌ علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکومٌ له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکومٌ علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکومٌ به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکومٌ علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می کند. در صورت ردّ دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، به کفیل یا وثیقه گذار ابلاغ می شود

که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکومٌ علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجراء می شود نسبت به استیفای محکومٌ به و هزینه های اجرائی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اقدام می شود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است.

تبصره ۲- مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس در خصوص کسانی که به استناد این ماده حبس می شوند نیز مجری است.

ماده ٤- چنانچه به موجب ماده (۳) این قانون محکومٌ علیه حبس شده یا مستحق حبس باشد، هرگاه مالی معرفی کند و یا با رعایت مستثنیات دین مالی از او کشف شود به نحوی که طبق نظر کارشناس رسمی مال مزبور تکافوی محکومٌ به و هزینه های اجرائی را نماید، حبس نخواهد شد و اگر در حبس باشد آزاد می گردد. در این صورت مال معرفی یا کشف شده را مرجع اجراء کننده رأی توقیف می کند و محکومٌ به از محل آن استیفاء می شود.

ماده ٥- قوه قضائیه مکلف است افرادی را که به استناد ماده (۳) این قانون حبس می شوند جدای از محکومان کیفری نگهداری و با همکاری دولت (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) زمینه انجام فعالیت های اقتصادی و درآمدزا را برای محبوسان متقاضی کار فراهم کند. شیوه نگهداری، به کارگیری، پرداخت و هزینه کرد اجرت این اشخاص مطابق آیین نامه ای است که به وسیله سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه می شود و ظرف سه ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ٦- معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد.

تبصره- عدم قابلیت دسترسی به مال در حکم نداشتن مال است. اثبات عدم قابلیت دسترسی به مال بر عهده مدیون است.

ماده ۷- در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد اثبات اعسار بر عهده اوست مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد هرگاه خوانده دعوای اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می شود.

ماده ۸- مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول، به طور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانکها و یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حسابهای مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هر نحوه نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از

اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند. در مواردی که بار اثبات اعسار بر عهده مدیون است و نیز در مواردی که سابقه ملائت او اثبات شده باشد هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند باید شهادتنامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتوانند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه نماید. شهادتنامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه شاهد، متضمن منشأ اطلاعات و موارد مندرج در ماده (۹) این قانون باشد.

ماده ۹- شاهد باید علاوه بر هویت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار، به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد، معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به وسیله آن دین خود را بپردازد.

ماده ۱۰- پس از ثبت دادخواست اعسار دادگاه مکلف است فوراً با استعلام از مراجع ذی ربط و به هر نحو دیگر که ممکن باشد نسبت به بررسی وضعیت مالی محکومٌ علیه جهت روشن شدن اعسار یا ایسار او اقدام کند.

ماده ۱۱- در صورت ثبوت اعسار، چنانچه مدیون متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار با ملاحظه وضعیت او مهلت مناسبی برای پرداخت می دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می کند. در تعیین اقساط باید میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به نحوی باشد که او توانایی پرداخت آن را داشته باشد.

تبصره ۱- صدور حکم تقسیط محکومٌ به یا دادن مهلت به مدیون، مانع استیفای بخش اجراء نشده آن از اموالی که از محکومٌ علیه به دست می آید یا مطالبات وی نیست.

تبصره ۲- هر یک از محکومٌ له یا محکومٌ علیه می توانند با تقدیم دادخواست، تعدیل اقساط را از دادگاه بخواهند. دادگاه با عنایت به نرخ تورم بر اساس اعلام مراجع رسمی قانونی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکومٌ علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می کند.

ماده ۱۲- اگر دعوای اعسار ردّ شود، دادگاه در ضمن حکم به ردّ دعوی، مدعی اعسار را به پرداخت خسارات وارد شده بر خوانده دعوای اعسار مشروط به درخواست وی محکوم می کند.

ماده ۱۳- دعوای اعسار در مورد محکومٌ به در دادگاه نخستین رسیدگی کننده به دعوای اصلی یا دادگاه صادرکننده اجرائیه و به طرفیت محکومٌ له اقامه می شود.

ماده ۱٤- دعوای اعسار غیرمالی است و در مرحله بدوی و تجدیدنظر خارج از نوبت رسیدگی می شود.

ماده ۱۵- دادخواست اعسار از تجار و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی شود. این اشخاص در صورتی که مدعی اعسار باشند باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند.

تبصره- اگر دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی یا اشخاصی که تاجر بودن آنها نزد دادگاه مسلم است طرح شود، دادگاه بدون اخطار به خواهان، قرار ردّ دادخواست وی را صادر می کند.

ماده ١٦- هرگاه محکومٌ علیه در صورت اموال خود موضوع مواد (٣) و (٨) این قانون، به منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود مطابق مقررات این قانون خودداری کند یا پس از صدور حکم اعسار معلوم شود بر خلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است دادگاه ضمن حکم به رفع اثر از حکم اعسار سابق محکومٌ علیه را به حبس تعزیری درجه هفت محکوم خواهد کرد.

ماده ١٧- دادگاه رسیدگی کننده به اعسار ضمن صدور حکم اعسار، شخصی را که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است تا موجب اعسار وی گردد با توجه به میزان بدهی، نوع تقصیر، تعدد و تکرار آن به مدت شش ماه تا دو سال به یک یا چند مورد از محرومیت های زیر محکوم می کند:

١- ممنوعیت خروج از کشور

٢- ممنوعیت تأسیس شرکت تجارتی

٣- ممنوعیت عضویت در هیأت مدیره شرکتهای تجارتی

٤- ممنوعیت تصدی مدیرعاملی در شرکتهای تجارتی

٥- ممنوعیت دریافت اعتبار و هرگونه تسهیلات به هر عنوان از بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری عمومی و دولتی به جز وامهای ضروری

٦- ممنوعیت دریافت دسته چک

ماده ١٨- هرگاه پس از صدور حکم اعسار ثابت شود، از مدیون رفع عسرت شده یا مدیون بر خلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، به تقاضای محکومٌ له، محکومٌ علیه تا زمان اجرای حکم یا اثبات حدوث اعسار یا جلب رضایت محکومٌ له حبس خواهد شد. در این مورد نیز مفاد مواد (٤) و (٥) این قانون مجری است. این حکم در مورد مدیونی که به موجب ماده (١١) این قانون برای پرداخت دین او مهلت مناسب تعیین شده یا بدهی او تقسیط گردیده و در زمان مقرر دین خود یا اقساط تعیین شده را نپرداخته است نیز مجری است.

ماده ١٩- مرجع اجراء کننده رأی باید به درخواست محکومٌ له به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حسابهای محکومٌ علیه در بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند. همچنین دادگاه باید به درخواست محکومٌ له یا خوانده دعوای اعسار به مراجع ذی ربط از قبیل ادارات ثبت محل و شهرداری ها دستور دهد که بر اساس نشانی

کامل ملک یا نام مالک پلاک ثبتی ملکی را که احتمال تعلق آن به محکومٌ علیه وجود دارد برای توقیف به دادگاه اعلام کند. این حکم در مورد تمامی مراجعی که به هر نحو اطلاعاتی در مورد اشخاص دارند نیز مجری است.

تبصره ۱- مراجع مذکور در این ماده مکلفند به دستور دادگاه فهرست و مشخصات اموال متعلق به محکومٌ علیه و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از صدور حکم قطعی به بعد را به دادگاه اعلام کنند.

تبصره ۲- مفاد این ماده در مورد اجرای قرارهای تأمین خواسته موضوع ماده (۱۰۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱ /۱ /۱۳۷۹ و نیز اجرای مفاد اسناد رسمی مجری است.

ماده ۲۰ - هر یک از مدیران یا مسؤولان مراجع مذکور در ماده (۱۹) این قانون که به تکلیف مقرر پیرامون شناسایی اموال اشخاص حقیقی و حقوقی عمل نکند به انفصال درجه شش از خدمات عمومی و دولتی محکوم می شود. این حکم در مورد مدیران و مسؤولان کلیه مراجعی که به هر نحو اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند و مکلفند اطلاعات خود مطابق ماده مذکور را در اختیار قوه قضائیه قرار دهند نیز در صورت عدم اجرای این تکلیف مجری است.

ماده ۲۱- انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکومٌ به یا هر دو مجازات می شود و در صورتی که منتقلٌ الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکومٌ به از محل آن استیفاء خواهد شد.

ماده ۲۲- کلیه محکومیت های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، ردّ مال و امثال آنها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود.

ماده ۲۳- مرجع اجراء کننده رأی باید به تقاضای محکومٌ له قرار ممنوع الخروج بودن محکومٌ علیه را صادر کند. این قرار تا زمان اجرای رأی یا ثبوت اعسار محکومٌ علیه یا جلب رضایت محکومٌ له یا سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت مطابق قانون مدنی به قوت خود باقی است.

تبصره- در خصوص سفر واجب که وجوب آن از قبل ثابت شده باشد و سفرهای درمانی ضروری، دادگاه موقتاً به محکومٌ علیه اجازه خروج از کشور را می دهد.

ماده ۲٤- مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:

الف- منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکومٌ علیه در حالت اعسار او باشد.

ب- اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکومٌ علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است.

ج- آذوقه موجود به قدر احتیاج محکومٌ علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.

د- کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها

ه- وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفلشان لازم است.

و- تلفن مورد نیاز مدیون

ز- مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می شود، مشروط بر اینکه پرداخت اجاره بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

تبصره ۱- چنانچه منزل مسکونی محکومٌ علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارٌالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجراء کننده رأی نباشد به تقاضای محکومٌ له به وسیله مرجع اجراء کننده حکم با رعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی، صرف تأدیه دیون محکومٌ علیه خواهد شد مگر اینکه استیفای محکومٌ به به طریق سهل تری مانند استیفاء از محل منافع بخش مازاد منزل مسکونی محکومٌ علیه یا انتقال سهم مشاعی از آن به شخص ثالث یا طلبکار امکان پذیر باشد که در این صورت محکومٌ به از طرق مذکور استیفاء خواهد شد.

تبصره ۲- چنانچه به حکم قانون مستثنیات دین تبدیل به عوض دیگری شده باشد، مانند اینکه مسکن به دلیل قرار گرفتن در طرحهای عمرانی تبدیل به وجه گردد، یا در اثر از بین رفتن، عوضی دریافت شده باشد، وصول محکومٌ به از آن امکان پذیر است مگر اینکه محرز شود مدیون قصد تهیه موضوع نخستین را دارد.

ماده ۲۵- چنانچه منشأ دین، قرض یا در اختیار گرفتن اموالی از دیگران به موجب هر قرارداد دیگری باشد و محکومٌ علیه از بدو امر قصد عدم تأدیه دین یا تبدیل آن به یکی از مستثنیات دین به منظور فرار از تأدیه را داشته باشد، هر مالی که در عوض اموال مذکور خریداری کرده یا به موجب سایر عقود به ملکیت خود درآورد به عنوان جریمه اخذ و محکومٌ به از محل آن استیفاء و مابقی به وی مسترد خواهد شد.

ماده ۲۶- احکام مندرج در این قانون جز احکام راجع به حبس محکومٌ علیه، اعسار و مستثنیات دین حسب مورد در مواردی که محکومٌ علیه شخص حقوقی باشد نیز مجری است و نسبت به مدیران و مسؤولان متخلف اشخاص حقوقی مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می شود.

ماده ۲۷- مقررات این قانون در مورد گزارش های اصلاحی مراجع قضائی و آرای مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون، اجرای آنها بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است و همچنین آرای مدنی تعزیرات حکومتی نیز مجری است.

تبصره -محکومیت های کیفری سازمان تعزیرات حکومتی تابع مقررات حاکم بر اجرای احکام کیفری دادگاهها است.

ماده ۲۸- آیین نامه اجرائی این قانون ظرف مدت سه ماه پس از لازم الاجراء شدن آن به وسیله وزارت دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۲۹- قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۰ /۸ /۱۳۷۷ و قانون اعسار مصوب ۲۰ /۹ /۱۳۱۳ و ماده (۵۲٤) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱ /۱ /۱۳۷۹ نسخ می شود.

قانون فوق مشتمل بر بیست و نه ماده و سیزده تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پانزدهم مهرماه یکهزار و سیصد و نود و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۳ /۳ /۱۳۹٤ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

Betafile

قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۰۶/۲۲

فصل اول - ساختار و تشکیلات

ماده ۱ - به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی، شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار «شورا» نامیده می شوند، زیر نظر قوه قضاییه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می گردند.

ماده ۲ - برنامه ریزی و راهبری شوراها توسط مرکز حل اختلاف که در این قانون به اختصار «مرکز» نامیده می شود، انجام می گیرد.

تبصره - مرکز، زیر نظر رییس قوه قضاییه اداره می شود و رییس مرکز با حکم رییس قوه قضاییه منصوب می شود.

ماده ۳ - حوزه فعالیت شوراها تابع حوزه قضایی بخش یا شهرستان مربوط است.

تبصره ۱ - شعب شوراها در شهرها و در صورت لزوم در مراکز دهستان ها و روستاها به تشخیص رییس قوه قضاییه به تعداد لازم تشکیل می گردد. رییس قوه قضاییه می تواند این امر را به رییس مرکز تفویض کند.

تبصره ۲ - برای رسیدگی به امور فنی و صنفی در دعاوی و شکایات فی مابین اصناف، «شوراهای حل اختلاف تخصصی» قابل تشکیل است. در صورت تشکیل شوراهای حل اختلاف تخصصی مذکور و عدم رد صلاحیت تخصصی خود، دعاوی مربوط منحصراً در این شعب بر اساس احکام این قانون رسیدگی می شود. همچنین برای رسیدگی به امور و دعاوی مربوط به احوال شخصیه فی مابین اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ترتیب مقرر در این قانون، شوراهای حل اختلاف تخصصی قابل تشکیل است که تشکیل این شوراها مانع از مراجعه اقلیت های دینی مذکور به دیگر شوراهای همان حوزه قضایی نیست.

ماده ۴ - قوه قضاییه مکلف است حداکثر ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، در هر حوزه قضایی شهرستان، شعبه یا شعبی از دادگاهها را تحت مدیریت و نظارت رییس آن حوزه قضایی به عنوان دادگاه صلح تعیین کند. در حوزه قضایی بخش، وظایف و اختیارات و صلاحیت های دادگاه صلح می تواند بر عهده دادگاه بخش باشد که بر اساس احکام این قانون رسیدگی می کند.

ریاست و نظارت دادگاههای صلح و شوراهای حل اختلاف در استان بر اساس آیین نامه ماده (۴۰) این قانون تعیین می شود.

ماده ۵ - هر شعبه شورا دارای رییس، یک نفر عضو اصلی و حسب مورد یک نفر عضو علی البدل است. جلسات شورا با حضور دو نفر رسمیت می یابد.

تبصره ۱ - در هر حوزه قضایی حسب مورد تعدادی عضو علی البدل تعیین می شود که در صورت غیبت رییس شورا یا عضو اصلی یا در صورت عدم وحدت نظر دو عضو شورا، به دستور رییس شورای حوزه قضایی مربوط، عضو علی البدلی جایگزین یا اضافه می شود.

تبصره ۲ - برای هر شعبه در مناطق شهری (متناسب با حجم کار و تعداد پرونده ها) حداکثر دو نفر و در شعب مناطق روستایی درصورت نیاز یک نفر نیروی اداری و دفتری شورا بکار گرفته می شود.

تبصره ۳ - تأمین کارکنان اداری و خدماتی مورد نیاز شوراهایی که به صورت تخصصی در اتحادیه های صنفی و یا اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و اتاق تعاون ایران و نظیر آنها مستقر هستند، در صورت امکان بر عهده نهادهای محل استقرار شورا می باشد. کارکنان مذکور با معرفی نهادهای محل استقرار و حکم مرکز منصوب شده و تأمین هزینه های کارکنان مذکور و تأمین مالی و پشتیبانی از این کارکنان بر عهده نهادهای محل استقرار است.

ماده ۶ - قوه قضاییه می تواند برای اجرای این قانون حداکثر ده هزار نفر نیروی انسانی لازم را ظرف پنج سال از میان اشخاص واجد شرایط استخدام از طریق آزمون عمومی و تخصصی به صورت پیمانی یا قرارداد کار معین بکارگیری نماید. کارکنان تمام وقت شورای حل اختلاف (اعم از اعضا یا سایر کارکنان) که تا تاریخ بیست و نهم اسفند ماه سال ۱۴۰۱، در شوراها مشغول به کار شده اند، در اولویت استخدام هستند. اولویت های استخدام بر اساس معیارهای توانمندی، سوابق همکاری، تخصص، مدرک تحصیلی و حچسن [حُسن] رفتار در آیین نامه ای که ظرف سه ماه پس از لازم الاجرا شدن این قانون به تصویب رییس قوه قضاییه می رسد، تعیین می شود.

تبصره ۱ - قوه قضاییه می تواند افرادی را که به موجب این قانون استخدام می شوند، همزمان در شعب دادگاههای صلح و همچنین شعب شوراها به جای کارکنان فعلی شوراها بکارگیری نماید.

تبصره ۲ - سوابق اشتغال در شورا به حداکثر سن قانونی اضافه می شود.

تبصره ۳ - منابع مالی مورد نیاز برای استخدام موضوع این ماده، از محل اعتبارات مصوب مرکز و همچنین از محل درآمدهای اختصاصی موضوع ماده (۳۸) و افزایش درآمدهای حاصل از اجرای مواد (۱۲)، (۱۴) و (۱۹) و کاهش هزینه های ماده (۵) این قانون تأمین می شود.

تبصره ۴ - دولت مکلف است شناسه استخدام اشخاص موضوع این ماده را در اختیار قوه قضاییه قرار دهد.

تبصره ۵ - از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، عضویت جدید در شوراهای حل اختلاف، افتخاری، داوطلبانه و تبرعی بوده و هرگونه استخدام و بکارگیری اعضای جدید تحت هر عنوان در شوراها و پرداخت هرگونه حق بیمه برای آنها ممنوع است. مرکز می تواند صرفاً به تناسب فعالیت از آنها تقدیر به عمل آورد.

تبصره ۶ - قوه قضاییه مجاز است از بازنشستگان دستگاههای اجرایی از جمله بازنشستگان قوه قضاییه به عنوان عضو، در شوراها استفاده نماید.

ماده ۷ - اعضای شورا باید دارای شرایط زیر باشند:

۱ - متدین به دین مبین اسلام و مذهب رسمی کشور

تبصره - در مواردی که طرفین یا اطراف دعوی از پیروان سایر مذاهب مصرح در اصل دوازدهم (۱۲) قانون اساسی باشند، تدین به دین مبین اسلام کفایت می کند.

۲- تابعیت جمهوری اسلامی ایران

۳ - التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ولایت مطلقه فقیه

۴ - دیانت، امانت و صحت عمل و اشتهار به آنها

۵ - عدم استفاده از مشروبات الکلی و عدم استعمال و اعتیاد به مواد مخدر یا روانگردان

۶ - دارا بودن کارت پایان خدمت وظیفه عمومی یا معافیت (دایم یا موقت) از خدمت وظیفه عمومی برای مشمولان

۷ - دارا بودن حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی یا سطح دو حوزه علمیه برای تمام اعضای شعب شهری شورا و مدرک تحصیلی دیپلم و بالاتر برای اعضای شعب روستایی شورا

تبصره -برای اشخاصی که سابقه عضویت در شوراهای حل اختلاف تا قبل از تصویب این قانون را داشته اند، شرط حداقل مدرک تحصیلی موضوع این بند برای عضویت در شعب روستایی شورا اعمال نمی شود.

۸ - داشتن حداقل سی سال سن که برای دارندگان مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و بالاتر، پنج سال از میزان یاد شده کسر می شود.

۹ - نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی

۱۰ - متأهل بودن

۱۱ - داشتن شرایط مذکور در بند «ز» ماده (۴۲) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸ /۷ /۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی

۱۲ - سابقه سکونت در حوزه شورا حداقل به مدت شش ماه شمسی و تداوم سکونت در آن حوزه پس از عضویت در شورا

۱۳ - نداشتن سوء سابقه امنیتی و عدم وابستگی به گروههای غیرقانونی

۱۴ - مؤثر نبودن در تحکیم رژیم سابق و عدم وابستگی به آن

تبصره ۱ - اعضای شورای حل اختلاف اقلیت های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید متدین به دین خود باشند.

تبصره ۲ - برای عضویت در شورا، دارندگان مدرک حوزوی و یا دارندگان مدرک دانشگاهی در رشته های حقوق یا الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی در اولویت هستند و حداقل یک نفر از اعضای شعب شهری شورا باید از میان دارندگان مدارک تحصیلی یاد شده باشد.

تبصره ۳ - احراز شرایط مذکور در این ماده توسط مرکز انجام می شود.

ماده ۸ - قضات، کارکنان دادگستری، وکلای دادگستری (اعم از وکلای عضو کانون های وکلا یا مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه)، کارشناسان رسمی دادگستری، نیروهای نظامی، انتظامی و اطلاعاتی اعم از نیروهای وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حراست و حفاظت دستگاههای اجرایی، صاحبان امتیاز خدمات الکترونیک قضایی و سردفتران، داوران و میانجی گران، در زمان اشتغال حق عضویت در شورا را ندارند.

ماده ۹ - اعضای شورا به پیشنهاد رییس کل دادگستری استان و با حکم رییس مرکز منصوب می‌شوند.

ماده ۱۰ - اعضای شورا قبل از شروع به کار مکلفند مطابق سوگندنامه ای که توسط مرکز تهیه می شود و به تأیید رییس قوه قضاییه می رسد، سوگند یاد کنند.

فصل دوم - حدود صلاحیت دادگاه صلح و شوراها

ماده ۱۱ - دعاوی زیر حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نیست:

۱ - اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، بطلان نکاح، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن، رجوع، نسب، ولایت قهری و قیمومت

۲ - اختلاف در اصل وقفیت و وصیت و تولیت

۳ - دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی

۴ - دعاوی راجع به وجوه و اموال عمومی و دولتی و انفال

۵ - اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قانونی غیردادگستری می باشد.

ماده ۱۲ - صلاحیت های دادگاه صلح به شرح زیر است:

۱ - دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

تبصره -رییس قوه قضاییه می تواند نصاب مذکور در این بند را هر سه سال یک بار با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود، تعدیل کند.

۲ - دعاوی حقوقی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق

۳- دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (۱) این ماده در صورتی که مشمول ماده (۲۹) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشد.

۴ - دعاوی و درخواست های مربوط به تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره بها بجز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب یا پیشه یا تجارت

۵- اعسار از پرداخت محکومٌ به در صورتی که دادگاه صلح نسبت به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد.

۶ - حصر ورثه، تحریر ترکه، مهر و موم و رفع آن

۷ - تأمین دلیل

۸- تقاضای سازش موضوع ماده (۱۸۶) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱

۹ - جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی

۱۰ - جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت

۱۱ - دعاوی اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه، اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی (به استثنای مواردی که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است)، الزام به اخذ پایان کار، اثبات رشد، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام

تبصره ۱ - به کلیه جرایم مذکور در این ماده مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می شود.

تبصره ۲ - دادگاه صلح با حضور رییس یا دادرس علی البدل رسمیت می یابد. دادگاه صلح با رضایت طرفین، پرونده را برای حصول سازش به عضو یا اعضای شورا که در دادگاه مستقر می باشند یا شعبه شورا یا میانجی گری ارجاع می دهد. چنانچه حداکثر ظرف دو ماه موضوع منتهی به سازش شود، مراتب صورتجلسه و جهت اتخاذ تصمیم به قاضی دادگاه صلح اعلام می شود تا طبق مقررات اقدام کند. در صورت عدم حصول سازش، قاضی دادگاه صلح مطابق قانون، به موضوع رسیدگی کرده و مبادرت به صدور رأی می نماید.

تبصره ۳ - دادگاه صلح می تواند در ساعات غیراداری و یا در روزهای تعطیل نیز به دعاوی رسیدگی نماید و استقرار آن در محل شورا بلامانع است.

تبصره ۴ - در صورت حدوث اختلاف بین دادگاههای صلح و همچنین سایر مراجع قضایی و غیرقضایی به ترتیب زیر اقدام می شود:

الف - در مورد دادگاههای صلح واقع در حوزه های قضایی شهرستان های یک استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح با دادسراها یا دادگاههای حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی یک استان، حل اختلاف با دادگاه تجدید نظر آن استان است.

ب - در مورد دادگاههای صلح واقع در حوزه های قضایی دو استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح و دادسراها یا دادگاههای حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه تجدید نظر استانی است که مرجع قضایی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر نموده است.

پ - در مواردی که دادگاه صلح به صلاحیت مراجع غیر قضایی، از خود نفی صلاحیت کند، پرونده برای تعیین صلاحیت به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می شود، تشخیص آن مرجع لازم الاتباع است.

تبصره ۵ - آرای دادگاه صلح، قطعی است مگر در موارد زیر که قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان است:

الف - دعاوی موضوع بند (۱) این ماده در صورتی که خواسته بیشتر از نصف نصاب مذکور در آن بند باشد.

ب - موارد موضوع بند (۹) این ماده نسبت به دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آنها بیش از یک دهم دیه کامل یا معادل آن باشد.

پ - موارد مذکور در بندهای (۲)، (۳) و (۴) این ماده؛

ت - موارد موضوع بند (۵) این ماده مشروط به اینکه اصل دعوا قابل اعتراض باشد.

ث - جنبه عمومی جرایم غیر عمدی موضوع بند (۹) در صورتی که مجازات قانونی آن درجه شش یا بیشتر باشد.

ج - جرایم عمدی تعزیری که مجازات قانونی آنها حبس درجه هفت باشد.

ماده ۱۳ - شوراها در موارد زیر حسب مورد با درخواست خواهان یا مدعی خصوصی یا شاکی برای صلح و سازش اقدام می نمایند:

۱ - کلیه امور مدنی و حقوقی.

۲ - جنبه خصوصی جرایم غیرقابل گذشت.

۳ - کلیه جرایم قابل گذشت

تبصره - در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید، شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می نماید.

ماده ۱۴ - از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون به دعاوی و جرایم مندرج در این قانون در دادگاه صلح رسیدگی می شود و شورا صرفاً در امر صلح و سازش مطابق احکام این قانون اقدام می کند.

ماده ۱۵ - در کلیه جرایم قابل گذشت به استثنای مواردی که متهم، متواری یا مجهول المکان است، اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و حقوقی که به طور مستقیم در مرجع قضایی طرح می شود، مقام رسیدگی کننده و اجراکننده و همچنین مقام ارجاع قبل از ارجاع پرونده به شعبه و ثبت آن، پس از اتخاذ تصمیم در خصوص امور فوری، می توانند حسب مورد با توجه به کیفیت موضوع و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش و با لحاظ ترتیباتی جهت حفظ ادله جرم، جلوگیری از فرار متهم و رعایت حقوق شاکی و نظم عمومی و در صورت ضرورت انجام تحقیقات لازم، پرونده را با ذکر دلیل به شورا ارجاع نمایند.

تبصره - مقام رسیدگی کننده و اجراکننده و همچنین مقام ارجاع قبل از ارجاع پرونده به شعبه و ثبت آن، مکلفند قبل از ارجاع پرونده به شورا از عدم مخالفت طرفین پرونده با ارجاع پرونده به شورا اطمینان حاصل کنند و شورا قبل از شروع به رسیدگی پرونده های موضوع این ماده، طرف یا طرفین پرونده را از حق مخالفت با ارجاع پرونده به شورا مطلع سازد.

فصل سوم -ترتیب رسیدگی و اقدامات سازشی

ماده ۱۶ - در موارد مقرر در ماده (۱۳) این قانون، شروع رسیدگی در شورا با درخواست کتبی یا شفاهی است. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید می شود و به امضای خواهان یا متقاضی می رسد.

تبصره - درخواست رسیدگی باید متضمن موارد زیر باشد:

۱- نام و نام خانوادگی، نام پدر، نام شخص حقوقی، شناسه ملی و اقامتگاه طرفین دعوی.

۲- موضوع خواسته و همچنین تقویم آن در دعاوی مالی.

۳- موضوع درخواست یا شکایت.

٤- دلایل و مستندات خواسته، درخواست و یا شکایت.

ماده ۱۷ - در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاههای حقوقی و کیفری است.

تبصره - ترتیب اقدامات سازشی در شورا مطابق آیین نامه ای تعیین می شود که ظرف سه ماه پس از لازم الاجرا شدن این قانون توسط معاونت حقوقی قوه قضاییه با همکاری وزارت دادگستری و مرکز تهیه می شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می رسد.

ماده ۱۸ - طرفین دعوی می توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل دادگستری استفاده نمایند. در موارد صلح و سازش استفاده از وکیل مدنی نیز در شورا مجاز است.

ماده ۱۹ - هزینه دادرسی در دادگاههای صلح حسب مورد مطابق هزینه دادرسی در محاکم دادگستری است و هزینه دادرسی شورا در موارد موضوع ماده (۱۳) این قانون، در دعاوی کیفری و دعاوی حقوقی غیرمالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعاوی مالی هزینه دادرسی معادل پنجاه درصد (۵۰ %) هزینه دادرسی در محاکم دادگستری است.

تبصره - در صورتی که پرونده از سوی مرجع قضایی جهت صلح یا سازش به شورا ارجاع شود، چنانچه هزینه دادرسی پرداخت شده باشد، هزینه دادرسی مجدد دریافت نمی شود.

ماده ۲۰ - در اجرای مواد (۱۳) و (۱۵) این قانون، شورا پس از دعوت خوانده یا مشتکی عنه نسبت به تشکیل جلسه، اقدام و در صورت حصول سازش میان طرفین، مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می کند و در موارد موضوع ماده (۱۳) این قانون، پرونده در شورا بایگانی و در موارد موضوع ماده (۱۵) این قانون، نتیجه به همراه تصویری از گزارش اصلاحی به آن مرجع قضایی ارسال می شود تا مرجع مزبور نسبت به مختومه کردن پرونده با دستور اداری اقدام کند.

تبصره ۱ - چنانچه توافق و سازش طرفین متضمن حق، تکلیف یا تعهدی باشد، موارد در گزارش اصلاحی به صورت صریح و مشخص با قید حقوق و تعهدات طرفین و نحوه و زمان اجرای تعهد ذکر می شود.

تبصره ۲ - در مواردی که طرفین، سازش خود را منوط به نظر کارشناس مرضی الطرفین، داور یا میانجی می کنند، شورا ضمن ارجاع، نظریه اشخاص مذکور را اخذ و در صورت عدم مغایرت با قوانین و مقررات و التزام طرفین به آن، مفاد آن را در گزارش اصلاحی منعکس می کند. نظرات اشخاص مذکور بدون انعکاس در گزارش اصلاحی قابلیت اجرا ندارد.

تبصره ۳ - در کلیه دعاوی مالی ارجاعی از مراجع قضایی که هزینه دادرسی در مرجع مذکور پرداخت شده است، در صورت حصول سازش بین طرفین، هزینه دادرسی به نصف کاهش می یابد و مازاد به خواهان بازگردانده می شود و مابقی به عنوان درآمدهای موضوع ماده (۳۸) این قانون محسوب می شود. دولت مکلف است ساز و کار اجرایی این تبصره را در قوانین بودجه سنواتی پیش بینی کند.

تبصره ۴ - رسیدگی به دعاوی راجع به اموال غیرمنقول که فاقد سند رسمی هستند، صرفاً در صلاحیت مرجع صالح قضایی است.

ماده ۲۱ - در اجرای مواد (۱۳) و (۱۵) این قانون، در صورتی که شورا با برگزاری حداقل دو جلسه ظرف سه ماه موفق به ایجاد صلح و سازش بین طرفین نشود، پرونده در شورا بایگانی و در صورت درخواست خواهان یا مدعی خصوصی به مرجع قضایی صالح ارسال می گردد. چنانچه پرونده از مراجع قضایی ارجاع شده باشد، گزارش اقدامات و نتیجه به آن مرجع ارسال می شود.

ماده ۲۲ - در صورت استرداد درخواست یا دعوی از سوی خواهان یا مدعی خصوصی، شورا اقدام به بایگانی پرونده می نماید. چنانچه پرونده از مراجع قضایی ارجاع شده باشد، مراتب به آن مرجع اعلام می شود.

ماده ۲۳ - در اجرای مواد (۱۳) و (۱۵) این قانون رییس شورا شخصاً یا از طریق یکی از اعضا، علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین، می تواند مطابق ضوابط قانونی تحقیق محلی و معاینه محل را انجام دهد.

ماده ۲۴ - هر گاه در تنظیم یا نوشتن گزارش اصلاحی و دیگر تصمیمات شورا سهو قلم رخ بدهد مانند از قلم افتادن یا اضافه شدن کلمه ای و یا در محاسبه، اشتباه صورت گرفته باشد، تصحیح گزارش یا تصمیم مذکور رأساً یا با درخواست ذی نفع، توسط دادگاه صلح انجام می شود. گزارش یا تصمیم تصحیح شده به طرفین ابلاغ می شود. تسلیم رونوشت گزارش یا تصمیم اصلی بدون الصاق گزارش یا تصمیم تصحیح شده ممنوع است.

ماده ۲۵ - اعتراض طرفین پرونده به تصمیم شورا و نیز اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی و تصمیم شورا قابل طرح در دادگاه صلح همان حوزه قضایی است و چنانچه تصمیم یا گزارش اصلاحی توسط مرجع رسیدگی به اعتراض نقض شود، مرجع مذکور موظف است رأساً به پرونده رسیدگی و رأی صادر کند.

تبصره - گزارش اصلاحی قطعی است. در صورتی که یکی از طرفین به دلیل عدم تطابق گزارش اصلاحی با توافق صورت گرفته، به گزارش اصلاحی اعتراض داشته باشد، با دستور دادگاه صلح اجرای گزارش اصلاحی متوقف و در همان دادگاه به اعتراض رسیدگی می شود.

ماده ۲۶ - گزارش اصلاحی موضوع ماده (۲۰) این قانون پس از تأیید قاضی دادگاه صلح مطابق قوانین و مقررات جاری کشور اجرا می گردد.

ماده ۲۷ - چنانچه متعهد پیش از صدور دستور اجرا نسبت به اجرای گزارش اصلاحی یا اخذ رضایت اقدام کند، از پرداخت نیم عشر اجرایی معاف است و اگر ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه اقدام کند، از پرداخت نصف نیم عشر اجرایی معاف است.

فصل چهارم -ترتیب رسیدگی به تخلفات اعضای شورا

ماده ۲۸ - چنانچه اعضا، کارکنان و نیروهای اداری شورا که رابطه استخدامی ندارند، مرتکب تخلف شوند، به شکایت شاکی، گزارش رییس شورا در حوزه قضایی مربوط، واحد بازرسی یا واحد حفاظت و اطلاعات، موضوع در هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات مطرح می شود.

تبصره - به تخلفات کارکنان و نیروهای اداری شورا که رابطه استخدامی دارند، مطابق قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۰۹/۰۷ رسیدگی می شود.

ماده ۲۹ - هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات هر استان با حضور سه عضو شامل رییس شوراهای حل اختلاف استان، یکی از قضات و یکی از اعضای شوراهای حل اختلاف آن استان به پیشنهاد رییس کل دادگستری استان تشکیل می شود.

تبصره ۱ - اعضای قاضی هیأت با پیشنهاد رییس مرکز و حکم رییس قوه قضاییه و سایر اعضای هیأت، با حکم رییس مرکز برای مدت سه سال منصوب می شوند و انتصاب مجدد آنان بلامانع است.

تبصره ۲ - در صورت ضرورت، با تشخیص رییس مرکز، هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات در هر استان قابل افزایش به دو یا چند هیأت است.

ماده ۳۰ - ارتکاب موارد زیر توسط اعضا، کارکنان و نیروهای اداری شورا که رابطه استخدامی ندارند، تخلف محسوب می شود:

۱ - اعمال و رفتار خلاف شؤون

۲ - عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط

۳ - هرگونه سوء رفتار یا رفتار مغایر کرامت انسانی با مراجعه کنندگان که منجر به نارضایتی در آنان می شود.

۴ - عدم انجام وظایف قانونی یا تأخیر بدون دلیل در انجام آنها

۵ - تبعیض یا اعمال غرض یا برقراری روابط خارج از عرف اداری با مراجعه کنندگان

۶ - ترک خدمت در خلال ساعات موظف بدون مجوز یا عذر موجه

۷- غیبت غیر موجه سه جلسه به صورت متوالی یا پنج جلسه به صورت متناوب در طول یک ماه، تکرار در تأخیر ورود به محل کار یا تکرار در تعجیل خروج از آن بدون کسب مجوز

۸ - کم کاری یا سهل انگاری در انجام وظایف محول شده

۹ - عدم رعایت شؤون و شعایر اسلامی

۱۰- اخذ هرگونه وجه، مال یا امتیاز در قبال اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم به نفع یکی از طرفین دعوی و گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تعیین شده یا اخذ هرگونه مالی که در عرف رشوه خواری تلقی می شود.

۱۱ - تسامح در حفظ اموال و اسناد و ایراد خسارت به اموال بیت المال

۱۲ - ارایه گواهی یا گزارش خلاف واقع در امور مربوط به شورا

۱۳- تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند.

۱۴ - ایراد تهمت و افترا، هتک حیثیت

۱۵ - اخاذی

۱۶ - اختلاس

۱۷ - افشای اسرار و اسناد محرمانه اداری

۱۸ - افشای اطلاعات خصوصی و محرمانه طرفین پرونده و شهود

۱۹ - ارتباط و تماس غیرمجاز با اتباع بیگانه

۲۰- سرپیچی از اجرای دستورهای مقامهای بالاتر در حدود وظایف اداری

۲۱- اختفا، نگهداری، حمل، توزیع و خرید و فروش مواد مخدر

۲۲ - استعمال مواد مخدر یا اعتیاد به آن

۲۳- هر نوع سوء استفاده و استفاده غیرمجاز از شؤون یا موقعیت شغلی در شورا و امکانات و اموال شورا

۲۴ - جعل یا مخدوش نمودن و دست بردن در اسناد و اوراق رسمی یا دولتی

۲۵ - توقیف، اختفا، بازرسی یا باز کردن پاکتها و محمولات پستی یا معدوم کردن آنها و استراق سمع بدون مجوز قانونی

۲۶- کارشکنی و شایعه پراکنی، وادار ساختن یا تحریک دیگران به کارشکنی یا کم کاری و ایراد خسارت به اموال دولتی و اعمال فشارهای فردی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی

۲۷- شرکت در تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیرقانونی، یا تحریک به برپایی تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیرقانونی و اعمال فشارهای گروهی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی

۲۸- عضویت در یکی از فرقه های ضاله که از نظر اسلام مردود شناخته شده اند.

۲۹- عضویت در سازمان هایی که مرامنامه یا اساسنامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی است یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها

۳۰ - عضویت در گروههای غیرقانونی

ماده ۳۱ - چنانچه هیأت رسیدگی کننده بدوی پس از دعوت از عضو یا کارمند یا نیروی اداری شورا که رابطه استخدامی ندارد و شنیدن اظهارات و دفاعیات، تخلف وی را احراز نماید به تناسب عمل ارتکابی در مورد ارتکاب به تخلفات موضوع بندهای (۱) تا (۹) ماده (۳۰) این قانون برای بار اول و دوم مرتکب را به یکی از مجازات های بندهای (۱) تا (۳) این ماده و در مورد تخلفات موضوع بندهای (۱۰) تا (۳۰) ماده (۳۰) این قانون و تکرار تخلفات موضوع بندهای (۱) تا (۹) ماده مذکور در بار سوم، مرتکب را به یکی از مجازات های بندهای (۴) و (۵) این ماده محکوم می کند:

۱ - اخطار کتبی بدون درج در پرونده

۲ - توبیخ کتبی با درج در پرونده

۳ - کسر پاداش تا یک سوم به مدت یک ماه تا یک سال

۴ - محرومیت از فعالیت در شورا از یک ماه تا یک سال

۵- محرومیت دایمی از عضویت در شورا یا اخراج از شورا حسب مورد

ماده ۳۲ - آرای صادر شده از هیأت بدوی در مورد مجازات های مقرر در بندهای (۱) تا (۳) ماده (۳۱) این قانون قطعی و در مورد مجازات های موضوع بندهای (۴) و (۵) ماده مذکور ظرف بیست روز پس از ابلاغ، در هیأت تجدیدنظر رسیدگی کننده به تخلفات اعضا، کارمندان و نیروهای اداری شورا که رابطه استخدامی ندارند، موضوع ماده (۳۳) این قانون، قابل تجدید نظرخواهی است.

ماده ۳۳ - هیأت تجدید نظر رسیدگی کننده به تخلفات اعضا، کارمندان و نیروهای اداری شورا که رابطه استخدامی ندارند، در مرکز تشکیل می شود و مرکب از سه عضو اصلی شامل رییس مرکز یا یکی از معاونان وی، یک قاضی دادگاه تجدید نظر و یکی از اعضای شورا با پیشنهاد رییس مرکز است که تمامی آنان با ابلاغ رییس قوه قضاییه برای مدت سه سال منصوب می شوند و انتصاب مجدد آنان بلامانع است.

ماده ۳۴ - چنانچه عضو شورا در مقابل دریافت وجه یا سند پرداخت وجه یا مال یا ارایه خدمت به نفع یکی از طرفین اظهار نظر کند، رفتار وی جرم، محسوب و به مجازات بزه موضوع ماده (۵۸۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ محکوم می شود.

ماده ۳۵ - هرگاه تخلف عضو، کارمند و نیروی اداری شورا که رابطه استخدامی ندارد، عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین را نیز داشته باشد هیأت رسیدگی به تخلفات مکلف است مطابق این قانون به تخلف وی رسیدگی و رأی قانونی، صادر و مراتب را برای رسیدگی به اصل جرم به مرجع قضایی صالح ارسال کند. هرگونه تصمیم مراجع قضایی مانع از اجرای مجازات های اداری موضوع این قانون نخواهد بود. چنانچه تصمیم مراجع قضایی مبنی بر برایت باشد، هیأت رسیدگی به تخلفات مجدداً به موضوع رسیدگی و تصمیم مناسب اتخاذ می کند.

فصل پنجم - سایر مقررات

ماده ۳۶ - تا زمان تشکیل دادگاههای صلح، به دعاوی و شکایات مطابق قوانین و مقررات جاری کشور از جمله قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۰۹/۱۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی رسیدگی می شود.

ماده ۳۷ - چنانچه عضو شورا در آزمون وکالت دادگستری (اعم از کانون های وکلا و مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه) یا کارشناس رسمی دادگستری پذیرفته شود و حسن سابقه او در شورا به تأیید رییس کل دادگستری استان برسد، مدت کارآموزی وی در هر یک از این موارد به شرح زیر تقلیل می یابد:

۱- سه تا پنج سال سابقه همکاری با شورا، یک سوم دوره کارآموزی

۲ - بیش از پنج سال سابقه همکاری با شورا، نصف دوره کارآموزی

تبصره - نیروهای شاغل در شوراها تا زمان لازم الاجرا شدن این قانون متناسب با سنوات همکاری تمام وقت آنان در صورت داشتن شرایط احراز مشاغل، برای استخدام در قوه قضاییه و دستگاههای تابع از اولویت برخوردار خواهند بود. دستورالعمل نحوه احتساب سنوات خدمت تمام وقت، اعمال اولویت و امتیاز برای این دسته از افراد با پیشنهاد مشترک قوه قضاییه و سازمان اداری و استخدامی کشور به تصویب شورای توسعه مدیریت و سرمایه انسانی خواهد رسید.

ماده ۳۸ - درآمد حاصل از هزینه دادرسی و نیم عشر اجرایی گزارش اصلاحی موضوع این قانون و سایر موارد قانونی به خزانه داری کل کشور واریز و معادل صد درصد (۱۰۰ %) مبلغ واریزی از محل اعتبار خاصی که به همین منظور هر ساله در قانون بودجه کل کشور منظور می شود به عنوان درآمد اختصاصی به شوراها اختصاص داده می شود. دولت مکلف است معادل مبالغ پیش بینی شده در قانون بودجه هر ساله کل کشور را پرداخت نماید تا در موارد زیر هزینه گردد:

۱ - پرداخت حقوق و پاداش

۲- هزینه ساخت، اجاره و تعمیرات ساختمان و تجهیزات و هزینه های اداری با تشخیص مرکز

۳ - بیمه تأمین اجتماعی کارکنان استخدامی

ماده ۳۹ - دولت مکلف است هر ساله بودجه مورد نیاز شوراها را بر اساس بودجه پیشنهادی قوه قضاییه در قالب ردیف مستقل پیش بینی کند. تأمین امکانات اداری و تجهیزات و مکان و امور مالی و پشتیبانی شوراها بر عهده قوه قضاییه است.

ماده ۴۰ - آیین نامه اجرایی این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب آن، توسط معاونت حقوقی قوه قضاییه با همکاری وزارت دادگستری و مرکز تهیه می شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می رسد.

ماده ۴۱ - قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۰۹/۱۶با رعایت ماده (۳۶) این قانون نسخ می شود.

قانون فوق مشتمل بر چهل و یک ماده و هفت تبصره که گزارش آن توسط کمیسیون قضایی و حقوقی به صحن علنی تقدیم شده بود، پس از تصویب در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و دوم شهریور ماه یکهزار و چهارصد و دو مجلس، در تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۲ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رییس مجلس شورای اسلامی - محمدباقر

Betafile

قانون دیوان عدالت اداری

بخش اول ـ تشکیلات

ماده ۱ ـ در اجرای اصل یکصد و هفتاد و سوم (۱۷۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلّمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها و آیین نامه های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب کننده، دیوان عدالت اداری که در این قانون به اختصار «دیوان» نامیده می شود زیرنظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می گردد.

ماده ۲ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- دیوان در تهران مستقر است و متشکل از شعب بدوی، تجدیدنظر، هیأت عمومی و هیأتهای تخصصی می باشد. تشکیلات قضائی، اداری و تعداد شعب دیوان و سازماندهی آنها در قالب معاونت های تخصصی با تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می شود.

تبصره ـ رئیس دیوان عدالت اداری می تواند پیشنهادات خود را به رئیس قوه قضائیه ارائه نماید.

ماده ۳ ـ هر شعبه بدوی دیوان از یک رئیس یا دادرس علی البدل و هر شعبه تجدیدنظر از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می شود. شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت می یابد و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء شعب تجدیدنظر دیوان قطعی است.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- چنانچه جلسه شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یابد و هنگام صدور رأی اختلاف نظر حاصل شود، یک عضو مستشار توسط رئیس دیوان به آنان اضافه می شود.در صورت عدم حضور رئیس شعبه تجدیدنظر، اداره شعبه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضائی بیشتری دارد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از عمومی و خصوصی از آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری موضوع بند (۲) ماده (۱۰) این قانون مستقیماً در شعب تجدیدنظر مطرح و مورد رسیدگی قرار می

گیرد، رأی صادره قطعی است. سایر شکایات و اعتراضات در شعب بدوی رسیدگی می شود. پس از لازم الاجرا شدن این قانون پرونده های موجود در شعب بدوی و تجدیدنظر مطابق صلاحیت زمان ثبت دادخواست رسیدگی می شود.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- مقصود از مراجع اختصاصی اداری کلیه مراجع و هیأتهایی است که به موجب قوانین و مقررات قانونی، خارج از مراجع قضائی تشکیل می شوند و اقدام به رسیدگی به اختلافات، تخلفات و شکایاتی می کنند که در صلاحیت آنها قرار داده شده است؛ نظیر هیأتهای رسیدگی به تخلفات اداری، کمیسیون های مواد (۹۹) و (۱۰۰) قانون شهرداری مصوب ۱۱ /۴ /۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیأتهای حل اختلاف مالیاتی، هیأتهای حل اختلاف کارگر و کارفرما و کمیسیون ها و هیأتهایی که به موجب قوانین و مقررات قانونی تشخیص موضوعاتی از قبیل صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده آنها واگذار شده باشد.

ماده ۴ ـ قضات دیوان با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می شوند و باید دارای هفت سال سابقه کار قضائی باشند. رئیس دیوان عدالت اداری می تواند قضات واجد شرایط را به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد نماید.

تبصره (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- وجود شرط سابقه مذکور در این ماده در خصوص قضات و یا حائزین منصب قضا که مطابق مقررات استخدامی قضات جذب می شوند و دارای مدرک دکترای حقوق با اولویت حقوق عمومی و سایر گرایش های مورد نیاز دیوان می باشند، الزامی نیست و حسب مورد پس از گذراندن دوره های کارآموزی عمومی و تخصصی متناسب با صلاحیت و وظایف دیوان عدالت اداری، با ابلاغ رئیس قوه قضائیه به سمت دادرس علی البدل دیوان عدالت اداری منصوب می شوند. چگونگی جذب و نحوه و مدت کارآموزی عمومی و تخصصی آنها بر اساس دستورالعملی است که به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد. رئیس دیوان عدالت اداری می تواند پیشنهادات خود را در این خصوص به رئیس قوه قضائیه ارائه کند.

ماده ۵ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- رئیس دیوان با رعایت شرایط مذکور در ماده (۴) علاوه بر ریاست اداری و نظارت بر کلیه قسمتهای دیوان، ریاست شعبه اول تجدید نظر دیوان را نیز برعهده دارد و می تواند از بین معاونین قضائی یک نفر را به‌عنوان معاون اول انتخاب نماید .

تبصره (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- رئیس دیوان می تواند وظایف و اختیارات خود، به غیر از اختیارات خاص موضوع مواد (۲)، (۴)، (۷)، (۱۹)، (۴۷)، (۷۹) و (۸۴)، تبصره (۲) ماده (۸۵)، مواد (۸۷)، (۹۱) و(۱۲۰) این قانون را، حسب مورد در امور قضائی به معاونین قضائی و در امور غیرقضائی به هر یک از معاونین خود تفویض نماید.

ماده ۶ ـ به منظور تسهیل در دسترسی مردم به خدمات دیوان، دفاتر اداری دیوان در محل دادگستری یا دفاتر بازرسی کل کشور در هر یک از مراکز استانها تأسیس می گردد. این دفاتر وظایف زیر را به عهده دارند:

الف ـ راهنمایی و ارشاد مراجعان

ب ـ پذیرش و ثبت دادخواستها و درخواستهای شاکیان

پ ـ ابلاغ نسخه دوم شکایات یا آراء صادر شده از سوی دیوان در حوزه آن دفتر که از طریق نمابر یا پست الکترونیکی یا به هر طریق دیگری از دیوان دریافت کرده اند.

ت ـ انجام دستورات واحد اجرای احکام دیوان در حوزه مربوط به آن دفتر

تبصره (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در صورت ارائه الکترونیکی خدمات مذکور به مردم و دستگاههای اجرائی به نحوی که با تشخیص رئیس قوه قضائیه وجود این دفاتر در برخی از استانها ضرورت نداشته باشد، دفتر منحل و کارکنان شاغل آن در صورت تمایل به دیوان عدالت اداری در تهران و در غیر این صورت به دادگستری محل، منتقل می گردند. رئیس دیوان عدالت اداری می تواند پیشنهادات خود را در این خصوص به رئیس قوه قضائیه ارائه کند.

ماده ۷ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- دیوان می تواند جهت اعلام نظر در امور تخصصی، حسب مورد از کارشناسانی در رشته های مختلف که دارای مدرک کارشناسی با حداقل ده سال سابقه یا دارای حداقل مدرک کارشناسی ارشد با حداقل پنج سال سابقه در رشته مورد نیاز می باشند، بدون ایجاد تعهد استخدامی استفاده نماید. آیین نامه نحوه بکارگیری و پرداخت حق الزحمه این افراد ظرف شش ماه پس از ابلاغ این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد. رئیس دیوان عدالت اداری می تواند پیشنهادات خود را در این خصوص به رئیس قوه قضائیه ارائه کند.

تبصره (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- چنانچه به تشخیص رئیس دیوان، موضوعات جدیدی مطرح و مورد شکایت قرار گیرد که پیش بینی می شود اشخاص متعدد دیگری نیز شکایت مشابه آن را مطرح نمایند یا دارای ابعاد گسترده اداری یا اجتماعی می باشد؛ موضوع همزمان با ارجاع به شعب، به گروهی از کارشناسان متخصص یا هیأت تخصصی مربوط جهت بررسی مقدماتی و ارائه نظریه مشورتی ارجاع می شود تا حداکثر ظرف یک ماه اعلام نظر نمایند و شعب رسیدگی کننده با ملاحظه نظریه مشورتی مذکور نسبت به صدور رأی اقدام کنند. عدم اعلام نظریه مشورتی در مهلت مقرر مانع از صدور رأی پس از خاتمه مهلت نیست .

ماده ۸ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- هیأت عمومی دیوان عدالت اداری متشکل از رئیس، معاونین قضائی، رؤسای هیأتهای تخصصی و رؤسا و مستشاران شعب تجدید نظر و رؤسای شعب بدوی می باشد که با حضور دوسوم اعضاء و به ریاست رئیس دیوان یا یکی از معاونین قضائی با انتخاب رئیس دیوان رسمیت می یابد و ملاک صدور رأی در آن، نظر اکثریت اعضای حاضر می باشد. در رسیدگی به موارد موضوع مواد (۸۹) و (۹۰) این قانون، قضات صادرکننده دادنامه ها با داشتن حق رأی می توانند در جلسات هیأت عمومی شرکت نمایند.

تبصره (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- سایر قضات دیوان و یا کارشناسان امر حسب مورد با دعوت رئیس دیوان یا رئیس هیأت تخصصی، بدون داشتن حق رأی می توانند در جلسات هیأت عمومی یا هیأت تخصصی شرکت کنند و در صورت لزوم نظرات خود را ارائه نمایند .

ماده ۹ ـ واحد اجرای احکام دیوان زیرنظر رئیس دیوان یا معاون وی، انجام وظیفه می نماید که از تعداد کافی، دادرس اجرای احکام، مدیر دفتر و کارمند برخوردار است.

تبصره (منسوخه ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- برای دادرسان اجرای احکام، داشتن حداقل ده سال سابقه قضائی و یا پنج سال سابقه قضائی با داشتن مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در رشته های حقوق و الهیات (گرایش فقه ومبانی حقوق اسلامی) یا همتراز حوزوی آن لازم است .

بخش دوم ـ آیین دادرسی

فصل اول ـ صلاحیت

ماده ۱۰ ـ صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات و تظلّمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف ـ تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداری ها و

سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها

ب ـ تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها

۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأتهای رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون هایی مانند کمیسیون های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری ها منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها

۳- رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در صلاحیت دادگاه عمومی است. لیکن در مواردی که مطالبه خسارت ناشی از تخلف در اجرای وظایف قانونی و اختصاصی یا ترک فعل از انجام وظایف مذکور از سوی واحدهای دولتی یا دستگاههای مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده و مأموران واحدها و دستگاههای یاد شده باشد، موضوع در دیوان عدالت اداری مطرح و شعبه دیوان ضمن رسیدگی به احراز وقوع تخلف نسبت به اصل مطالبه خسارت و تعیین خسارت وارده، اقدام و حکم مقتضی صادر می نماید.

تبصره ۲ ـ تصمیمات و آراء دادگاهها و سایر مراجع قضائی دادگستری و نظامی و دادگاههای انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی باشد.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- رسیدگی به شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی از وقوع تخلف و عدم رعایت قوانین و مقررات در مراحل انعقاد قرارداد توسط دستگاههای اجرائی در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است، لیکن رسیدگی به دعاوی ناشی از اجرای قرارداد فی ما بین طرفین در صلاحیت دیوان نیست .

ماده ۱۱ ـ در صورتی که تصمیمات و اقدامات موضوع شکایت، موجب تضییع حقوق اشخاص شده باشد، شعبه رسیدگی کننده، حکم بر نقض رأی یا لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت یا الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضییع شده، صادر می نماید.

تبصره (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- پس از صدور حکم و قطعیت آن بر اساس این ماده، مرجع محکومٌ علیه علاوه بر اجرای حکم، مکلف است در موارد مشابهی که با حکم صادره وحدت موضوع دارد، مفاد حکم صادره را در تصمیمات و اقدامات بعدی خود رعایت کند، مشروط بر اینکه با تشخیص رئیس دیوان، رأی معارض قطعی با آن، توسط همان شعبه یا شعب دیگر صادر نشده باشد .

ماده ۱۲ ـ حدود صلاحیت و وظایف هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات، تظلّمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین نامه ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می شود.

۲- صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

۳- صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

تبصره ۱(اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- رسیدگی به تصمیمات قضائی قوه قضائیه و صرفاً آیین نامه ها، بخشنامه ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- رسیدگی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی در حوزه تحت صلاحیت این نهادها از شمول حکم این ماده خارج است، لیکن رسیدگی به مصوبات و تصمیمات زیرمجموعه های شوراهای مذکور از قبیل هیأت (کمیسیون) ها، کارگروه (کمیته) ها، شوراها و ستادها در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار می گیرد .

ماده ۱۳ ـ اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیأت مذکور اثر آن را به زمان تصویب مصوبه مترتب نماید.

ماده ۱۴ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در موارد اختلاف در صلاحیت بین شعب بدوی و تجدید نظر، رأی شعبه تجدید نظر و در موارد اختلاف بین شعب و هیأت عمومی، نظر هیأت عمومی مُتّبع است.

تبصره (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضائی، دیوان عالی کشور است. شعبه رسیدگی کننده در دیوان عالی کشور پس از اخذ نظر مشورتی نماینده قضائی رئیس دیوان که از بین قضات دیوان عدالت اداری انتخاب می شود، در موضوع، اتخاذ تصمیم می کند. نماینده مذکور مکلف است ظرف یک ماه از زمان درخواست، نظر مشورتی خود را اعلام کند. در صورت عدم اعلام نظر مشورتی، شعبه دیوان عالی کشور مجاز به اتخاذ تصمیم است.

ماده ۱۵ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- صدور حکم اصلاحی، رفع ابهام و اشکال، دستور اجرای حکم و هرگونه اقدامی که مستلزم تصمیم گیری مجدد است، به عهده شعبه صادرکننده رأی قطعی است

فصل دوم ـ ترتیب رسیدگی

مبحث اول ـ رسیدگی در شعب بدوی

اول ـ دادخواست

ماده ۱۶ ـ رسیدگی در شعب دیوان، مستلزم تقدیم دادخواست است. دادخواست باید به زبان فارسی روی برگه های مخصوص، تنظیم شود.

تبصره ۱ـ پرونده هایی که با صدور قرار عدم صلاحیت، از مراجع قضائی دیگر به دیوان ارسال می شود، نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

تبصره ۲ ـ از زمان تصویب این قانون، مهلت تقدیم دادخواست، راجع به موارد موضوع بند (۲) ماده (۱۰) این قانون، برای اشخاص داخل کشور سه ماه و برای افراد مقیم خارج از کشور، شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا تصمیم قطعی مرجع مربوط مطابق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است. مراجع مربوط مکلفند در رأی یا تصمیم خود تصریح نمایند که رأی یا تصمیم آنها ظرف مدت مزبور در دیوان قابل اعتراض است. در مواردی که ابلاغ، واقعی نبوده و ذی نفع ادعای عدم اطلاع از آن را بنماید شعبه دیوان در ابتداء به موضوع ابلاغ رسیدگی می نماید. در مواردی که به موجب قانون سابق، اشخاصی قبلاً حق شکایت در مهلت بیشتری داشته اند، مهلت مذکور، ملاک محاسبه است.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون تصمیمات و اقدامات دستگاهها و مأمورین موضوع بندهای (۱) و (۳) ماده (۱۰) این قانون ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ به اشخاص مقیم داخل کشور و یک سال برای اشخاص مقیم خارج از کشور قابل شکایت در دیوان عدالت اداری است. در صورتی که احراز شود شخص ذی نفع، معاذیر قانونی یا شرعی داشته است، مدت زمان معذوریت به مهلت های مذکور در این تبصره، اضافه می شود.

تبصره ٤ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ دستگاهها و مأموران موضوع بندهای (۱) و (۳) ماده (۱۰) این قانون مکلفند هرگونه تصمیم و اقدام قطعی خود را که در مورد اشخاص ذی نفع اتخاذ می نمایند، به آنها ابلاغ کنند. در مواردی که اشخاص ذی نفع تقاضای انجام امر اداری یا خودداری از انجام آن را از دستگاههای مذکور دارند، ابتدا باید تقاضای خود را به دستگاه مربوط ارائه دهند و آن دستگاه مکلف است ضمن ثبت درخواست و ارائه رسید، حداکثر ظرف سه ماه به‌صورت کتبی پاسخ قطعی را (نفیاً یا اثباتاً) به ذی نفع ابلاغ نماید مگر اینکه در سایر قوانین ظرف زمانی معینی برای پاسخ گویی دستگاهها و مأموران مذکور مشخص شده باشد یا فوریت موضوع، اقتضای زمان کوتاه تری را داشته باشد.

چنانچه با انقضای مهلت مذکور، آن دستگاه از ابلاغ پاسخ مقتضی خودداری نماید، ذی نفع می تواند با رعایت مواعد مذکور در تبصره (۳) این ماده از زمان انقضای مهلت پاسخ و معاذیر قانونی یا شرعی، در دیوان طرح شکایت کند. عدم پاسخگویی و استنکاف از ثبت درخواست و ارائه رسید به اشخاص متقاضی، تخلف اداری محسوب می شود و چنانچه شاکی خواسته خود را از طریق اظهارنامه قانونی یا طرق قابل اثبات دیگری به دستگاه ذی ربط ارسال نموده باشد، مبدأ محاسبه مهلت مقرر از زمان وصول این درخواست می باشد.

تبصره ۵ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ تصمیمات و اقدامات دستگاهها و مأموران موضوع بندهای (۱) و (۳) ماده (۱۰) این قانون که قبل از لازم الاجرا شدن این قانون به ذی نفع ابلاغ یا اعلام شده و یا وی به هر نحوی از آن اطلاع یافته و تا تاریخ مذکور

نسبت به آن تصمیم یا اقدام در دیوان طرح شکایت ننموده است، ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، قابل شکایت در دیوان می باشد. در صورتی که احراز شود شخص ذی نفع، معاذیر قانونی یا شرعی داشته است، مدت زمان معذوریت به مهلت مذکور در این تبصره، اضافه می شود.

ماده ۱۷ ـ شعب دیوان به شکایتی رسیدگی می کنند که شخص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی، رسیدگی به شکایت را برابر قانون، درخواست کرده باشد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۰/۰۲/۱۴۰۲)ـ دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات کشور در حدود اختیارات قانونی خود، صلاحیت طرح شکایت نسبت به موضوعاتی که متضمن تضییع حقوق عمومی است و رسیدگی به آن برابر ماده (۱۰) این قانون در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد را دارند. این مراجع از پرداخت هزینه دادرسی معافند و حق تجدید نظرخواهی دارند و رسیدگی به شکایت مذکور با رعایت مصادیق اهم لازم الرعایه خارج از نوبت انجام می شود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۰/۰۲/۱۴۰۲)ـ سازمان های مردم نهادی که موضوع فعالیت آنها طبق اساسنامه مربوط، در زمینه حمایت از حقوق عامه از قبیل امر به معروف و نهی از منکر و موضوعات محیط زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می توانند در خصوص موضوعات تخصصی مرتبط با فعالیت خود، نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه مقامات و مراجع موضوع ماده (۱۰) این قانون که متضمن تضییع حقوق عمومی است در دیوان طرح شکایت کنند و حق تجدید نظرخواهی دارند .

ماده ۱۸ ـ دادخواست باید حاوی نکات زیر باشد:

الف ـ مشخصات شاکی

۱- نام و نام خانوادگی، نام پدر، تاریخ تولد، کد ملی، شغل، تابعیت و اقامتگاه برای اشخاص حقیقی

۲ـ نام، شماره ثبت، اقامتگاه اصلی و شماره تلفن تماس برای اشخاص حقوقی

ب ـ مشخصات طرف شکایت

۱- نام و نام خانوادگی، سمت و نشانی دقیق محل کار مأمور دولت درصورت امکان

۲-نام کامل دستگاههای موضوع ماده (۱۰) این قانون

پ ـ نام و نام خانوادگی و اقامتگاه وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی شاکی، در صورت تقدیم دادخواست توسط آنان

ت ـ موضوع شکایت و خواسته

ث ـ شرح شکایت

ج ـ مدارک و دلایل مورد استناد

چ ـ امضاء یا اثر انگشت شاکی یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی وی و یا امضاء و مهر شخص حقوقی ذیل دادخواست

ح ـ مدرک اثبات کننده سمت برای اشخاص حقوقی و نمایندگان قانونی

تبصره ـ شاکی می تواند علاوه بر نشانی پستی، نشانی پست الکترونیکی یا شماره تلفن همراه یا نمابر خود را به منظور ابلاغ اوراق اعلام نماید که در این صورت امر ابلاغ به یکی از طرق مزبور کافی است.

ماده ۱۹ ـ هزینه دادرسی در شعب بدوی دیوان، یکصد هزار (۰۰۰ / ۱۰۰) ریال و در شعب تجدیدنظر دویست هزار (۰۰۰ / ۲۰۰) ریال است.

تبصره ـ مبلغ مذکور در این ماده به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران هر سه سال یک بار به پیشنهاد رئیس دیوان و تأیید رئیس قوه قضائیه و تصویب هیأت وزیران قابل تعدیل می باشد.

ماده ۲۰ ـ شاکی باید رونوشت یا تصویر خوانا و گواهی شده اسناد و مدارک مورد استناد خود را پیوست دادخواست نماید.

تبصره ۱ ـ تصویر یا رونوشت مدارک باید به وسیله دبیرخانه و یا دفاتر شعب دیوان و یا دفاتر اداری مستقر در مراکز استانها و یا دفاتر دادگاههای عمومی، دفاتر اسناد رسمی، وکیل شاکی یا واحدهای دولتی و عمومی تصدیق شود. در صورتی که رونوشت یا تصویر سند، خارج از کشور تهیه شده باشد، مطابقت آن با اصل، باید در دفتر یکی از سفارتخانه ها یا کنسولگری ها و یا دفاتر نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران، گواهی شود.

تبصره ۲ ـ در مواردی که تصدیق اسناد و مدارک مربوط به واحدهای دولتی و عمومی از سوی شاکی ممکن نباشد و یا این که اساساً شاکی نتواند تصویری از آنها ارائه نماید، دیوان مکلف به پذیرش دادخواست است و باید تصویر مصدق اسناد را از دستگاه مربوطه مطالبه نماید.

ماده ۲۱ ـ در صورتی که سند به زبان فارسی نباشد، علاوه بر تصویر یا رونوشت گواهی شده، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست شود. صحت ترجمه و مطابقت تصویر یا رونوشت با اصل، باید به وسیله مترجمان رسمی یا سفارتخانه ها یا کنسولگری ها و یا دفاتر نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، گواهی شود.

ماده ۲۲ ـ هرگاه دادخواست توسط وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی شاکی تقدیم شده باشد، باید تصویر یا رونوشت گواهی شده سند مثبِت سمت دادخواست دهنده نیز ضمیمه گردد.

ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۰ِ۰۲ِ۱۴۰۲)- دادخواست و ضمائم آن باید به تعداد طرف شکایت به اضافه یک نسخه تهیه شود. پذیرش دادخواست در شعب بدوی، تجدید نظر و هیأت عمومی دیوان به یکی از روشهای زیر امکان پذیر است:

۱- ثبت از طریق سامانه های الکترونیکی قضائی

۲- ثبت در دفاتر استانی دیوان

۳- ثبت در دبیرخانه مرکزی دیوان

تاریخ ثبت دادخواست در هر یک از مراجع مذکور تاریخ تقدیم دادخواست است.

تبصره (الحاقی ۱۰ِ۰۲ِ۱۴۰۲)ـ دیوان می تواند در ارائه خدمات قضائی در تمام مراحل اعم از پذیرش دادخواست، تبادل لوایح، رسیدگی و صدور رأی و ابلاغ و اجرای احکام از مقررات حاکم بر رسیدگی الکترونیکی موضوع ماده (٦٥٥) قانون آیین دادرسی کیفری الحاقی مصوب ۸ /۷ /۱۳۹۳ و سایر قوانین و مقررات مربوط استفاده نماید. در این موارد مراجع رسیدگی کننده در دیوان ترتیبات مقرر در رسیدگی الکترونیکی را ملاک عمل قرار می دهند .

ماده ۲۴ ـ دبیرخانه دیوان یا دفاتر اداری آن مستقر در مراکز استانها مکلفند دادخواستهای واصل شده را به ترتیب وصول، ثبت نموده و رسیدی مشتمل بر شماره و تاریخ ثبت، نام شاکی و طرف شکایت، به شاکی، وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی وی، تسلیم کنند.

ماده ۲۵ ـ دبیرخانه دیوان مکلف است قبل از ارسال پرونده جهت ارجاع با مراجعه به سوابق امر، چنانچه موردی حاکی از طرح قبلی شکایت وجود داشته باشد، مشخصات آن را به برگه دادخواست ضمیمه نماید.

ماده ۲۶ ـ دادخواست ـهای ثبت شده، توسط رئیس دیوان یا معاون وی به شعبه ارجاع می شود.

ماده ۲۷ ـ چنانچه دادخواست، فاقد نام و نام خانوادگی شاکی یا اقامتگاه وی باشد، به موجب قرار مدیر دفتر شعبه، رد می شود. این قرار قطعی است، ولی صدور آن، مانع طرح مجدد شکایت نیست. چنانچه طرح دعوای مجدد مستلزم رعایت زمان مشخص باشد از زمان اطلاع محاسبه می شود.

ماده ۲۸ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- بجز موارد مذکور در ماده (۲۷) این قانون چنانچه دادخواست از جهت شرایط مقرر در مواد (۱۸) تا (۲۳) این قانون نقص داشته باشد، مدیردفتر شعبه ظرف دو روز نقایص دادخواست را طی اخطاریه ای به طور مستقیم یا از طریق دفاتر مستقر در مراکز استان ها یا ابلاغ الکترونیکی به شاکی اعلام می کند. شاکی از تاریخ ابلاغ اخطاریه ده روز فرصت رفع نقص دارد و چنانچه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر یا جانشین او رد می شود. چنانچه احراز شود شاکی معاذیر قانونی یا شرعی داشته، مدت معذوریت به مواعد مقرر در این ماده، اضافه می شود. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در همان شعبه دیوان است. رسیدگی به اعتراض به قرار رد دادخواست در شعبه مربوط به عمل می آید. پس از صدور رأی توسط قاضی شعبه، مراتب توسط مدیر دفتر شعبه به معترض ابلاغ می شود. این رأی قطعی است ولی رد دادخواست مانع از طرح مجدد شکایت نیست. چنانچه طرح شکایت مجدد مستلزم رعایت زمان مشخص باشد، باقیمانده مهلت مقرر، حسب مورد، از زمان قطعیت قرار مدیر دفتر یا ابلاغ رأی قاضی، محاسبه می شود.

ماده ۲۹ ـ پس از ارجاع دادخواست به شعبه، مدیر دفتر شعبه آن را پس از تکمیل بلافاصله در اختیار قاضی شعبه قرار می دهد. قاضی شعبه دیوان در صورت احراز صلاحیت و کامل بودن پرونده، آن را با صدور دستور ارسال یک نسخه از دادخواست و ضمائم آن به طرف شکایت، به دفتر اعاده می کند تا پس از ابلاغ دادخواست و ضمائم آن به طرف شکایت، در جریان رسیدگی قرار گیرد.

تبصره (منسوخه ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- چنانچه پرونده ای مشمول تبصره ماده (۹۰) این قانون باشد، شعبه دیوان خارج از نوبت و بدون ابلاغ دادخواست و ضمائم آن به طرف شکایت، به آن رسیدگی و رأی صادر می نماید.

ماده ۳۰ ـ طرف شکایت موظف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. عدم وصول پاسخ، مانع رسیدگی نیست و شعبه با توجه به مدارک موجود، به پرونده رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید.

تبصره ـ در صورتی که طرف شکایت بدون عذر موجه از دادن پاسخ در موعد مقرر در این ماده خودداری نماید شعبه رسیدگی کننده، متخلف را به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت محکوم می نماید. این حکم ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در شعب تجدیدنظر است.

ماده ۳۱ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- اگر به موجب یک دادخواست شکایات متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط نداشته باشند و شعبه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، ظرف پنج روز لزوم تفکیک دادخواست را طی اخطاریه ای به شاکی یا شاکیان اعلام می کند. شاکی یا شاکیان از تاریخ ابلاغ اخطاریه ده روز فرصت تفکیک یا تعیین موضوع را دارند. در صورت عدم تفکیک یا تعیین موضوع مورد شکایت، مدیر دفتر شعبه با رعایت شرایط مذکور در ماده (۲۸) این قانون قرار

رد دادخواست صادر می کند. قرار رد صادره مانع از طرح مجدد شکایت نیست. چنانچه طرح شکایت مجدد مستلزم رعایت زمان مشخص باشد، باقیمانده مهلت مقرر، از زمان ابلاغ قرار مدیر دفتر، محاسبه می شود .

ماده ۳۲ ـ چنانچه اشخاص متعدد، شکایت های خود را به موجب یک دادخواست مطرح نمایند، در صورتی که شکایات مزبور منشأ و مبنای واحد داشته باشد، شعبه دیوان نسبت به همه موارد ضمن یک دادرسی، اتخاذ تصمیم می نماید. در غیر این صورت، مطابق مفاد ماده قبل موارد به تفکیک و جداگانه رسیدگی می شود.

تبصره ـ شاکیان در صورتی که بیش از پنج نفر باشند، می توانند در دادخواست، نماینده ای را از میان خود جهت امر ابلاغ و اخطار، به شعبه دیوان معرفی نمایند.

ماده ۳۳ ـ موضوع شکایت و خواسته باید صریح و منجز باشد. در صورت وجود ابهام به تشخیص شعبه، مراتب طی اخطاریه ای به شاکی اعلام می گردد و شاکی مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه، نسبت به رفع ابهام اقدام کند. در غیر این صورت، شعبه نسبت به قسمت مبهم، قرار ابطال دادخواست صادر می نماید.

دوم ـ دستور موقت

ماده ۳۴ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که به جهات مذکور در ماده (۱۲) این قانون اقدامات یا تصمیمات یا آرای قطعی یا خودداری از انجام وظیفه از سوی طرف شکایت سبب ورود خسارتی می گردد که جبران آن غیرممکن یا مُتعسِّر است، می تواند تقاضای صدور دستور موقت کند. درخواست صدور دستور موقت پس از طرح شکایت اصلی تا قبل از صدور رأی امکان پذیر است و این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی و پرداخت خسارات احتمالی نیست .

ماده ۳۵ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- مرجع رسیدگی به تقاضای صدور دستور موقت، شعبه ای است که به اصل شکایت رسیدگی می کند و مرجع رسیدگی کننده طی دادرسی فوری، در صورت احراز ضرورت و فوریت موضوع، بر حسب مورد، دستور موقت مبنی بر توقف اجرای اقدامات، تصمیمات و آرای مورد شکایت یا انجام وظیفه، صادر می کند.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- دستور موقت تأثیری در اصل شکایت ندارد. در صورت ردّ شکایت یا صدور قرار سقوط شکایت یا صدور قرار ابطال یا رد دادخواست اصلی و یا حکم به عدم ابطال مصوبه و قطعیت رأی صادره، دستور موقت نیز لغو می شود .

ماده ۳۶ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در مواردی که ضمن دادخواست ابطال مصوبات موضوع ماده (۱۲) این قانون، تقاضای صدور دستور موقت شده باشد، رسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص تقاضای مزبور با رئیس و در غیاب وی نائب رئیس هیأت تخصصی مربوط است. با صدور دستور موقت، پرونده در هیأت تخصصی و هیأت عمومی خارج از نوبت رسیدگی می شود .

ماده ۳۷ ـ شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.

تبصره ـ مدیر دفتر شعبه مکلف است پرونده را به فوریت به نظر شعبه برساند و شعبه موظف به اتخاذ تصمیم فوری است.

ماده ۳۸ ـ در صورت صدور دستور موقت یا لغو آن، مفاد آن به طرفین و در صورت رد تقاضای صدور دستور موقت، مفاد آن به شاکی ابلاغ می شود. تقاضای صدور دستور موقت قبل از اتخاذ تصمیم شعبه، مانع اجرای تصمیمات قانونی موضوع ماده (۱۰) این قانون نیست.

ماده ۳۹ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- سازمانها، ادارات، هیأتها و مأموران طرف شکایت پس از صدور و ابلاغ دستور موقت، مکلفند طبق آن اقدام نمایند و در صورت استنکاف، مرجع صادرکننده دستور موقت، متخلف را به انفصال از خدمت به مدت شش ماه تا یک سال و جبران خسارت وارده محکوم می نماید. این حکم ظرف بیست روز قابل تجدید نظر در شعب تجدید نظر است.

ماده ۴۰ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در صورت حصول دلایلی مبنی بر عدم ضرورت ادامه اجرای دستور موقت، مرجع رسیدگی کننده به اصل دعوا با موافقت رئیس دیوان نسبت به لغو آن اقدام می نماید.

سوم ـ رسیدگی و صدور رأی

ماده ۴۱ ـ شعبه رسیدگی کننده می تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند، انجام دهد یا آن را از ضابطان قوه قضائیه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضائی نیابت دهد. ضابطان و مراجع مزبور مکلفند ظرف مهلتی که شعبه دیوان تعیین می کند، تحقیقات و اقدامات خواسته شده را انجام دهند. تخلف از این ماده حسب مورد مستلزم مجازات اداری یا انتظامی است.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که محتوای شکایت و دادخواست مطروحه در شعبه دیوان، حاوی مطالبی علیه شخص ثالث نیز باشد، این امر مانع رسیدگی شعبه به پرونده نیست.

ماده ۴۳ ـ شعبه دیوان می تواند هریک از طرفین دعوا را برای ادای توضیح دعوت نماید و در صورتی که شکایت از ادارات و واحدهای مذکور در ماده (۱۰) این قانون باشد، طرف شکایت مکلف به معرفی نماینده است.

تبصره ۱ ـ در صورتی که شاکی پس از ابلاغ برای ادای توضیح حاضر نشود یا از ادای توضیحات مورد درخواست استنکاف کند، شعبه دیوان با ملاحظه دادخواست اولیه و لایحه دفاعیه طرف شکایت یا استماع اظهارات او، اتخاذ تصمیم می نماید و اگر اتخاذ تصمیم ماهوی بدون اخذ توضیح از شاکی ممکن نشود، قرار ابطال دادخواست صادر می گردد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که طرف شکایت، شخص حقیقی یا نماینده شخص حقوقی باشد و پس از احضار، بدون عذر موجه، از حضور جهت ادای توضیح خودداری کند، شعبه او را جلب می نماید یا به انفصال موقت از خدمات دولتی به مدت یک ماه تا یک‌سال محکوم می کند.

تبصره ۳ ـ عدم تعیین نماینده توسط طرف شکایت یا عدم حضور شخص معرفی‌شده در مهلت اعلام شده از سوی شعبه دیوان، موجب انفصال موقت از خدمات دولتی از دو ماه تا یک سال است.

ماده ۴۴ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در صورت درخواست رئیس دیوان یا هر یک از شعب دیوان، کلیه واحدهای دولتی، شهرداری ها و سایر مؤسسات عمومی و مأموران آنها مکلفند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ نسبت به ارسال اسناد و پرونده های مورد مطالبه اقدام نمایند و در صورتی که ارسال اسناد ممکن نباشد، دلایل آن را به دیوان اعلام کنند. در صورت موجه ندانستن دلایل توسط دیوان و مطالبه مجدد و امتناع از ارسال ظرف یک ماه، مستنکف، به حکم شعبه به انفصال موقت از خدمات دولتی از یک ماه تا یک سال یا کسر یک سوم حقوق و مزایا به مدت سه ماه تا یک سال محکوم می شود.این حکم ظرف بیست روز قابل تجدید نظر در شعب تجدید نظر است. این امر حسب مورد مانع اختیار دیوان برای اقدام مقتضی در جهت دستیابی به دلایل و مدارک مورد نیاز یا صدور رأی طبق مدارک و قرائن موجود در پرونده نیست. مطالبه اسناد طبقه بندی شده مطابق مقررات مربوط صورت می گیرد.

تبصره ـ شعبه دیوان مکلف است علاوه بر موارد مذکور در این ماده مراتب امتناع مسؤول مربوطه از انجام وظایف قانونی را جهت تعقیب کیفری به مرجع قضائی صالح اعلام نماید.

ماده ۴۵ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- شاکی می تواند دادخواست خود را قبل از وصول پاسخ طرف شکایت، مسترد کند و در این صورت، شعبه قرار ابطال دادخواست صادر می کند. شاکی می تواند دادخواست خود را تجدید نماید.

ماده ۴۶ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- چنانچه شاکی بعد از وصول لایحه دفاعیه طرف شکایت، شکایت خود را مسترد نماید یا قبل از صدور رأی از شکایت خود به کلی صرف نظر نماید، قرار سقوط شکایت صادر می شود و همان شکایت مجدداً قابل طرح نیست.

تبصره (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ در صورتی که تجدید نظرخواه، دادخواست تجدید نظرخواهی را مسترد نموده و یا انصراف خود را از تجدید نظرخواهی اعلام نماید، قرار سقوط تجدید نظرخواهی صادر می شود و تجدید نظرخواهی مجدد قابل طرح نیست.

ماده ۴۷ ـ در صورت ضرورت به تشخیص رئیس دیوان یا رئیس شعبه، به پرونده‌های مطروحه در شعب دیوان و شعب تجدیدنظر آن، خارج از نوبت رسیدگی می شود.

ماده ۴۸ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- هرگاه رسیدگی به شکایت در صلاحیت سایر مراجع قضائی باشد، شعبه دیوان با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع مذکور ارسال می کند. این قرار قطعی است و در صورتی که رسیدگی به شکایت را در صلاحیت مراجع غیرقضائی بداند مبادرت به صدور قرار رد شکایت نموده و شاکی را به مرجع صالح دلالت می کند .

ماده ۴۹ ـ شاکی می تواند تا قبل از صدور رأی، خواسته خود را اصلاح کند. قبول تقاضای اصلاح خواسته پس از ارسال دادخواست و ضمائم آن برای طرف شکایت، مشروط بر این است که به تشخیص شعبه، ماهیت خواسته تغییر نکرده باشد و شعبه بتواند بدون نیاز به ارسال مجدد دادخواست، براساس دادخواست اصلاح شده، رأی صادر نماید.

ماده ۵۰ ـ هرگاه رسیدگی دیوان منوط به اثبات امری باشد که در صلاحیت مرجع دیگری است، قرار اناطه صادر و مراتب به طرفین ابلاغ می شود. ذی نفع باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دیوان، به مرجع صالح مراجعه و گواهی دفتر مرجع مزبور را مبنی بر طرح موضوع، به دیوان تسلیم نماید. در غیر این صورت دیوان به رسیدگی خود ادامه می دهد و تصمیم مقتضی می گیرد.

ماده ۵۱ ـ شکایات مطروحه در دیوان که به تشخیص رئیس دیوان دارای موضوع واحد یا مرتبط باشد در یک شعبه رسیدگی می شود و در صورت ارجاع به چند شعبه، به همه پرونده ها در شعبه ای که سبق ارجاع دارد رسیدگی به عمل می آید.

ماده ۵۲ ـ در صورتی که شعبه دیوان از فوت یا محجور شدن شاکی یا زوال سمت نماینده قانونی او مطلع شود، تا تعیین و معرفی قائم مقام قانونی متوفی یا محجور، قرار توقف دادرسی صادر و مراتب از طریق دفتر شعبه به نشانی شاکی اعلام می شود.

ماده ۵۳ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در صورت احراز هر یک از جهات زیر، شعبه دیوان حتی قبل از ارسال دادخواست و ضمائم به طرف شکایت، قرار رد شکایت صادر می کند:

الف- شاکی برای طرح شکایت، اهلیت یا سمت قانونی نداشته باشد.

ب- شاکی در شکایت مطروحه ذی نفع نباشد.

پ ـ شکایت متوجه طرف شکایت نباشد.

ت ـ شکایت خارج از موعد قانونی، مطرح شده باشد.

ث ـ شکایت طرح شده از حیث موضوع قبلاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوی، قائم مقام آنان هستند، رسیدگی و حکم قطعی نسبت به آن صادر شده باشد.

ج ـ موجبات رسیدگی به شکایت، منتفی شده باشد .

ماده ۵۴ ـ هرگاه شاکی، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری غیر از طرف شکایت را به دادرسی لازم بداند، می تواند ضمن دادخواست تقدیمی یا دادخواست جداگانه، حداکثر ظرف سی روز پس از ثبت دادخواست اصلی، تقاضای خود را تسلیم کند. همچنین در صورتی که طرف شکایت، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری به دادرسی را ضروری بداند، می تواند ضمن پاسخ کتبی، دادخواست خود را تقدیم نماید. در این صورت، شعبه دیوان تصویری از دادخواست، لوایح و مستندات طرفین را برای شخص ثالث ارسال می کند.

ماده ۵۵ ـ هرگاه شخص ثالثی در موضوع پرونده مطروحه در شعبه دیوان، برای خود حقی قائل باشد یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می تواند با تقدیم دادخواست، وارد دعوی شود. در صورتی که دادخواست مذکور قبل از صدور رأی واصل شود، شعبه پس از ارسال دادخواست، برای طرفین دعوی و وصول پاسخ آنان با ملاحظه پاسخ هر سه طرف، مبادرت به صدور رأی می نماید.

تبصره (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ چنانچه پس از صدور رأی در مرحله بدوی دادخواست ورود ثالث واصل گردد در صورتی که رأی صادره مورد تجدید نظرخواهی قرار گیرد، دادخواست مذکور به همراه پرونده اصلی به شعبه تجدید نظر ارسال و در غیر این صورت قرار رد دادخواست صادر می شود.

ماده ۵۶ ـ هرگاه شاکی و یا طرف شکایت اخذ توضیح از هر شخص حقیقی یا حقوقی را درخواست نماید و شعبه دیوان نیز آن را مؤثر در کشف حقیقت بداند نسبت به اخذ توضیح اقدام می نماید. شعبه دیوان می تواند رأساً نیز نسبت به اخذ توضیح از سایر اشخاص اقدام نماید.

ماده ۵۷ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ آراء شعب دیوان که بدون دخالت شخص ثالث ذی نفع در مرحله دادرسی، صادر شده، در صورتی که به حقوق شخص ثالث، خلل وارد نموده باشد، ظرف دو ماه از تاریخ اطلاع از حکم، قابل اعتراض است. این اعتراض در شعبه رسیدگی کننده به پرونده، مطرح می شود و شعبه مزبور با بررسی دلایل ارائه شده، مبادرت به صدور رأی می کند. در صورتی که رأی مربوط به شعبه تجدید نظر باشد، قطعی و در صورتی که از شعبه بدوی صادر شده باشد، قابل تجدید نظر است.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ در صورتی که احراز شود شخص ثالث، معاذیر قانونی یا شرعی داشته است، مدت زمان معذوریت به مهلت دو ماه مذکور در این ماده، اضافه می شود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ در مواردی که اجرای رأی مورد اعتراض ثالث، موجب ورود خسارت غیرقابل جبران شود؛ شعبه رسیدگی کننده به اعتراض ثالث می تواند با تقاضای معترض و با موافقت رئیس دیوان، دستور توقف اجرای حکم مورد اعتراض را تا رسیدگی و صدور حکم قطعی صادر کند.

ماده ۵۸ ـ شعبه دیوان پس از رسیدگی و تکمیل تحقیقات، ختم رسیدگی را اعلام و ظرف یک هفته مبادرت به انشاء رأی می نماید.

ماده ۵۹ ـ دادنامه باید حاوی نکات زیر باشد:

الف ـ تاریخ، شماره دادنامه، شماره پرونده

ب ـ مرجع رسیدگی و نام و نام خانوادگی رئیس یا دادرس شعبه

پ ـ مشخصات شاکی و وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی او با قید اقامتگاه

ت ـ مشخصات طرف شکایت و وکیل یا نماینده قانونی او با قید اقامتگاه

ث ـ موضوع شکایت و خواسته

ج ـ گردش کار، متضمن خلاصه شکایت و دفاع طرف شکایت، تحقیقات انجام شده و اشاره به نظریه مشاور، در صورتی که طبق ماده (۷) این قانون، پرونده به مشاور ارجاع شده باشد و تصریح به اعلام ختم رسیدگی

چ ـ رأی با ذکر جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی

ح ـ امضای رئیس یا دادرس علی البدل و مهر شعبه

ماده ۶۰ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- شعب دیوان مکلفند در مورد هر شکایت، به طور خاص و مُنجّز تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام، کلی و یا مشروط، حکم صادر کنند .

ماده ۶۱ ـ دادنامه پس از صدور، ثبت می شود و رونوشت آن ظرف پنج روز برای ابلاغ به طرفین ارسال می گردد.

ماده ۶۲ (اصلاحی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)- ابلاغ آراء دیوان می تواند به یکی از طرق زیر صورت گیرد:

الف ـ به طرفین شکایت یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنان توسط دفتر شعبه

ب ـ از طریق اداره ابلاغ، به موجب مقررات آیین دادرسی مدنی

پ ـ از طریق سامانه های الکترونیک ابلاغ قضائی

ت ـ از طریق دفاتر اداری دیوان موضوع ماده (۶) این قانون

ث ـ به وسیله دادگستری محل اقامت

ماده ۶۳ ـ شعبه رسیدگی کننده دیوان در مقام رسیدگی به آراء و تصمیمات مراجع مذکور در بند (۲) ماده (۱۰) این قانون به شرح زیر اقدام می کند:

۱ ـ در مواردی که رأی واجد ایراد و اشکال قانونی نباشد آن را تأیید و همچنین در مواردی که رأی دارای اشتباه یا نقصی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نکند ضمن اصلاح رأی، آن را ابرام می کند

۲ ـ در مواردی که موجبی برای رسیدگی در مراجع مذکور وجود نداشته باشد یا موضوع مورد رسیدگی منتفی شده یا از مصادیق تخلف نباشد، مبادرت به نقض بلاارجاع می کند.

۳ ـ در مواردی که شعبه دیوان تشخیص دهد که مرجع رسیدگی کننده صلاحیت رسیدگی را نداشته است رأی را نقض و ضمن تعیین مرجع صلاحیتدار، مرجع رسیدگی کننده را موظف می کند موضوع را ظرف یک هفته به مرجع دارای صلاحیت ارسال کند.

۴ـ در مواردی که شعبه دیوان نقص تحقیقات و یا ایراد شکلی یا ماهوی مؤثری در رأی صادره مشاهده کند با ذکر تمام جهات و دلایل قانونی، رأی صادره را نقض و موضوع را جهت رسیدگی مجدد به آن مرجع اعلام می کند. مرجع مذکور مکلف است با رعایت مفاد رأی شعبه دیوان حداکثر ظرف دو ماه نسبت به اتخاذ تصمیم یا صدور رأی اقدام کند. در صورت شکایت مجدد شاکی، پرونده به شعبه صادرکننده رأی قطعی در دیوان ارجاع می شود. در این صورت، اگر شعبه دیوان رأی صادره را صحیح تشخیص دهد آن را تأیید می کند و در صورتی که رأی صادره را بر خلاف قوانین و مقررات بداند آن را نقض و رأی مقتضی صادر می کند. چنانچه شعبه دیوان نظر کارشناس را لازم بداند، از نظر کارشناسان رسمی دادگستری یا متخصصان و مشاوران موضوع ماده (۷) این قانون استفاده می کند.

چنانچه اجرای این آراء مربوط به بخش غیردولتی بوده یا مستلزم انجام عملیات اجرائی در بخش غیردولتی باشد، از حیث تشریفات اجرای رأی، شرایط صدور اجرائیه، عملیات اجرائی و مرجع اجرای حکم تابع مقررات حاکم بر اجرای آرای هیأتها و کمیسیون های مذکور می باشد و در سایر موارد تابع مقررات مربوط به نحوه اجرای احکام این قانون است.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)ـ پس از لازم الاجرا شدن این ماده، رسیدگی به کلیه پرونده های موضوع این ماده در شعب تجدید نظر دیوان به عمل می آید.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)ـ عدم رعایت مهلت مقرر در بند (٤) این ماده و یا عدم رعایت مفاد رأی دیوان در تصمیم بعدی از سوی مرجع طرف شکایت موضوع این ماده، چنانچه مستند به عذر موجه یا دلایل قانونی نباشد موجب اعمال مجازات مستنکف مطابق ماده (۱۱۲) این قانون نسبت به اعضای مؤثر در مخالفت با حکم دیوان می شود. تخلف مستنکف با ارجاع رئیس دیوان در شعبه صادرکننده رأی قطعی دیوان رسیدگی می شود.

ماده ۶۴ ـ در مواردی که به موجب قانون یا مصوبه ای لازم الاجراء، تشخیص موضوعاتی از قبیل صلاحیتهای علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده کمیسیون یا هیأتهایی واگذار شده باشد، شعب دیوان فقط از جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرآیند بررسی آن بر اساس قانون یا مصوبه رسیدگی می کنند و در صورت شکایت شاکی از حیث تشخیص موضوع، شعبه رسیدگی کننده موظف است حسب مورد پس از ارجاع پرونده به هیأت کارشناسی تخصصی ذی‌ربط که توسط شعبه تعیین می گردد با کسب نظر آنان، مبادرت به انشاء رأی نماید.

مبحث دوم ـ رسیدگی در شعب تجدیدنظر

ماده ۶۵ ـ کلیه آراء شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنها، قابل تجدیدنظر خواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظر خواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است.

ماده ۶۶ (اصلاحی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)- دادخواست تجدید نظر توسط رئیس دیوان به یکی از شعب تجدید نظر ارجاع می شود.

ماده ۶۷ (اصلاحی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)- دادخواست تجدید نظر باید روی برگه های مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

الف ـ مشخصات و اقامتگاه تجدید نظرخواه

ب ـ مشخصات و اقامتگاه تجدید نظرخوانده

پ ـ شماره و تاریخ صدور رأی تجدید نظر خواسته

ت ـ شعبه صادرکننده رأی تجدید نظر خواسته

ث ـ تاریخ ابلاغ رأی تجدید نظر خواسته

ج ـ دلایل و جهات تجدید نظرخواهی

تبصره (اصلاحی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)- پس از ارجاع پرونده به شعبه تجدید نظر، مدیر دفتر در صورت کامل بودن پرونده آن را به نظر قاضی شعبه می رساند. رئیس و در غیاب وی، مستشار شعبه در صورت تکمیل بودن دادخواست و ضمائم آن دستور تبادل آن را صادر می کند. در مواردی که آرای مورد اعتراض شعب بدوی دیوان از نوع قرار رد باشد و یا مستند به رأی وحدت رویه موضوع ماده (۸۹) این قانون و یا ایجاد رویه موضوع ماده (۹۰) این قانون صادر شده باشد، شعبه تجدید نظر بدون انجام تبادل، نسبت به رسیدگی و صدور رأی اقدام می کند.

ماده ۶۸ ـ چنانچه دادخواست تجدیدنظر، فاقد مشخصات تجدیدنظر خواه یا اقامتگاه او باشد، پس از انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی، دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر شعبه تجدیدنظر، رد می شود. این قرار قطعی است. در سایر موارد نقص دادخواست تجدیدنظر، وفق ماده (۲۸) این قانون اقدام می گردد. اگر دادخواست تجدیدنظر، خارج از مهلت مقرر تسلیم شده باشد، شعبه تجدیدنظر قرار رد دادخواست را صادر می کند.

ماده ۶۹ ـ عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی، موجب نقض رأی در مرحله تجدیدنظر نیست. در این موارد شعبه تجدیدنظر به دادخواست دهنده بدوی اخطار می کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید. در صورت عدم اقدام و همچنین در صورتی که سمت دادخواست دهنده محرز نباشد رأی صادر شده نقض و قرار رد دعوی صادر می شود.

ماده ۷۰ ـ چنانچه شعبه تجدیدنظر در رأی بدوی غیر از اشتباهاتی از قبیل اعداد، ارقام، سهو قلم، مشخصات طرفین و یا از قلم افتادگی در آن قسمت از خواسته که به اثبات رسیده، اشکال دیگری ملاحظه نکند ضمن اصلاح رأی، آن را تأیید می کند.

ماده ۷۱ ـ چنانچه شعبه تجدیدنظر ایراد تجدیدنظرخواه را وارد تشخیص ندهد، رأی شعبه بدوی را تأیید و در غیر این صورت آن را نقض و پس از رسیدگی ماهوی، مبادرت به صدور رأی می نماید.

ماده ۷۲ ـ شعبه تجدید نظر در صورتی که قرار مورد تجدید نظرخواهی را مطابق قانون تشخیص دهد، آن را تأیید می کند، در غیر این صورت چنانچه قرار صادره را منطبق با هیچ یک از موارد صدور قرار رد تشخیص ندهد پس از نقض قرار، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به شعبه صادرکننده قرار عودت می دهد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)ـ شعبه بدوی مکلف به تبعیت از رأی شعبه تجدید نظر است؛ لیکن در صورتی که امر جدیدی حادث شود که امکان رسیدگی ماهوی فراهم نباشد، شعبه مذکور می تواند قرار مقتضی را صادر کند.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)ـ هرگاه شعبه تجدید نظر، رسیدگی به شکایت را در صلاحیت سایر مراجع قضائی تشخیص دهد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع مذکور ارسال می کند و در صورتی که رسیدگی به شکایت را در صلاحیت

مراجع غیرقضائی بداند، حسب مورد قرار رد شکایت یا نقض رأی بدوی و قرار رد شکایت صادر می کند و شاکی را به مرجع صالح دلالت می نماید.

ماده ۷۳ ـ هرگاه در مرحله تجدیدنظر تقاضای صدور دستور موقت شود، اتخاذ تصمیم با شعبه تجدیدنظر است. اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس دیوان است. دستور موقت صادر شده از شعبه بدوی مادام که توسط مرجع تجدیدنظر لغو نگردد، به قوت خود باقی است.

ماده ۷۴ ـ چنانچه قاضی شعبه بدوی صادرکننده رأی پی به اشتباه خود ببرد و پرونده به هر علتی به شعبه تجدیدنظر نرفته باشد، با ذکر دلیل پرونده را از طریق رئیس دیوان به شعبه تجدیدنظر ارسال می کند. شعبه یاد شده با توجه به دلیل ابرازی و در صورت وارد دانستن اشتباه، رأی صادر شده را نقض می نماید و هرگاه رأی صادره به صورت قرار باشد پرونده را جهت ادامه رسیدگی به شعبه بدوی اعاده و در غیر این صورت اقدام به رسیدگی ماهوی می کند.

ماده ۷۵ ـ در صورتی که حداقل یک قاضی از دو قاضی و یا دو قاضی از سه قاضی صادرکننده رأی در شعبه تجدیدنظر، پی به اشتباه شکلی یا ماهوی خود ببرند، مراتب را با ذکر دلیل به رئیس دیوان اعلام می دارند. رئیس دیوان پرونده را جهت رسیدگی و صدور رأی به شعبه هم عرض ارجاع می دهد.

ماده ۷۶ـ صدور حکم اصلاحی در مورد سهو قلم یا اشتباه محاسبه و یا رفع ابهام که توسط شعبه صادرکننده رأی انجام می شود، مشمول مواد (۷۴) و (۷۵) این قانون نیست.

ماده ۷۷ ـ در صورتی که رأی بر مبنای اتفاق نظر نباشد، نظر اقلیت نیز در پیش نویس رأی درج می شود و به امضای آنان می رسد و در پرونده بایگانی می گردد.

ماده ۷۸ـ مقرراتی که در مرحله بدوی رعایت می شود در مرحله تجدیدنظر نیز جاری است مگر این که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۹ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان رأی قطعی شعب دیوان را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان فقط برای یک بار با ذکر دلیل پرونده را برای رسیدگی ماهوی و صدور رأی به شعبه هم عرض ارجاع می نماید.شعبه مذکور مکلف است خارج از نوبت به پرونده رسیدگی و رأی مقتضی را صادر کند. رأی صادر شده قطعی است.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- چنانچه رأی قطعی موضوع این ماده از شعبه بدوی صادر شده باشد، در این صورت پرونده برای صدور رأی به شعبه تجدیدنظر ارجاع می گردد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ در صورت اعلام خلاف بین شرع یا قانون بودن رأی، توسط رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، اجرای حکم تا صدور رأی مجدد، متوقف می شود .

مبحث سوم ـ رسیدگی در هیأت عمومی

ماده ۸۰ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- تقاضای ابطال مصوبات در هیأت عمومی دیوان، با تقدیم دادخواست انجام می گیرد. در دادخواست مذکور، تصریح به موارد زیر ضروری است:

الف ـ مشخصات و اقامتگاه دادخواست دهنده

ب ـ مشخصات مصوبه مورد اعتراض

پ ـ حکم شرعی یا مواد قانونی که ادعای مغایرت مصوبه با آن شده

ت ـ دلایل و جهات اعتراض از حیث مغایرت مصوبه با شرع یا قانون اساسی یا سایر قوانین یا خروج از اختیارات مرجع تصویب کننده

ث ـ امضاء یا اثر انگشت دادخواست دهنده

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- سایر مقررات مربوط به تنظیم، ارسال و ثبت دادخواست، به استثنای ذی نفع بودن دادخواست دهنده و پرداخت هزینه دادرسی، در دادخواست ابطال مصوبه نیز جاری است. دادخواستها توسط رئیس دیوان، به دفتر هیأت عمومی ارجاع می شود .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ در مواردی که آیین نامه و مصوبه مورد شکایت، مرکب از مواد یا بندهای متعدد باشد دادخواست دهنده باید هر یک از مواد یا اجزائی که ادعای مغایرت آن را با قانون یا موازین شرعی نموده است، مشخص کند.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)ـ هرگاه جهت درخواست ابطال مصوبه، مغایرت با موازین شرع باشد، رئیس دیوان مطابق ماده (۸۷) این قانون، از شورای نگهبان استعلام می کند.

ماده ۸۱ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در صورت عدم رعایت موارد مذکور در ماده فوق مدیر دفتر هیأت عمومی به شرح زیر اقدام می نماید:

۱ ـ در مورد بند (الف) ظرف پنج روز قرار رد دادخواست صادر می نماید.

۲- در مورد بند (ث) مطابق ماده (۲۸) این قانون عمل می نماید.

۳- در سایر موارد با ذکر جهات نقص، اخطاریه صادر و متقاضی مکلف است ظرف ده روز پس از ابلاغ، نسبت به رفع نقص اقدام کند. در غیر این صورت، قرار رد دادخواست صادر می شود. این قرار، قطعی است.

ماده ۸۲ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- مدیر دفتر هیأت عمومی، دادخواست را به نظر رئیس دیوان می رساند. چنانچه دادخواست مشمول ماده (۸۵) این قانون باشد، رئیس یا معاون قضائی وی، وفق حکم آن ماده اقدام می کند و در بقیه موارد، دادخواست جهت اخذ پاسخ از مرجع تصویب کننده، به دفتر اعاده می شود و در نوبت رسیدگی قرار می گیرد.

ماده ۸۳ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- مدیر دفتر هیأت عمومی نسخه ای از دادخواست و ضمائم آن را برای مرجع تصویب کننده، ارسال می کند. مرجع مربوط مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. در هر صورت، پس از انقضای مهلت مزبور، هیأت عمومی به موضوع رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید .

تبصره ـ چنانچه مرجع تصویب کننده ظرف مهلت مقرر درخواست تمدید وقت برای ارسال پاسخ نماید، رئیس دیوان می تواند در صورت ضرورت، رسیدگی به پرونده را حداکثر تا سه ماه دیگر به تأخیر اندازد.

ماده ۸۴ ـ اموری که مطابق قانون در صلاحیت هیأت عمومی دیوان است، ابتداء به هیأتهای تخصصی مرکب از حداقل پانزده نفر از قضات دیوان ارجاع می شود. رسمیت جلسات هیأتهای تخصصی منوط به حضور دوسوم اعضاء است که به ترتیب زیر عمل می کنند:

الف ـ در صورتی که نظر اکثریت مطلق هیأت تخصصی بر قبول شکایت و ابطال مصوبه باشد، پرونده به همراه نظریه هیأت جهت اتخاذ تصمیم به هیأت عمومی ارسال می شود.

ب ـ در صورتی که نظر سه چهارم اعضای هیأت تخصصی بر رد شکایت باشد، رأی به رد شکایت صادر می کند. این رأی ظرف بیست روز از تاریخ صدور، از سوی رئیس دیوان یا ده نفر از قضات دیوان قابل اعتراض است. در صورت اعتراض و یا در صورتی که نظر اکثریت کمتر از سه چهارم اعضاء بر رد شکایت باشد، پرونده به شرح بند (الف) در هیأت عمومی مطرح و اتخاذ تصمیم می شود.

تبصره ۱ ـ تصمیمات هیأتهای تخصصی بلافاصله به اطلاع قضات دیوان می رسد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- هرگاه مصوبه مورد شکایت به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد مطابق ماده (۸۷) این قانون عمل می شود.

ماده ۸۵ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در مواردی که به تشخیص رئیس دیوان، رسیدگی به دادخواست ابطال مصوبه موضوعاً منتفی باشد، مانند موارد استرداد دادخواست از سوی متقاضی یا وجود رأی قبلی دیوان در مورد مصوبه مورد شکایت و یا در مواردی که موضوع مورد شکایت مشمول عنوان آیین نامه ها، نظامات و مقررات موضوع ماده (۱۲) این قانون نباشد، از قبیل نظرات مشورتی، ابلاغیه مصوبات و یا شکایت از قانون، رئیس دیوان قرار رد دادخواست صادر می کند. این قرار قطعی است.

در صورتی که شکایت از تصمیمات موردی به هیأت عمومی ارجاع شده یا توسط شعبه قرار عدم صلاحیت به شایستگی رسیدگی در هیأت عمومی صادر شده باشد، پرونده توسط رئیس دیوان به یکی از شعب دیوان ارجاع می شود. در این صورت شعبه مکلف به رسیدگی است.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)ـ پس از صدور نظریه شورای نگهبان مبنی بر مغایرت مصوبه با شرع، تقاضای استرداد دادخواست قابل پذیرش نیست و به موضوع، رسیدگی و رأی مقتضی صادر می شود .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)ـ در صورت تقاضای استرداد دادخواست، چنانچه رئیس دیوان مصوبه را خلاف شرع یا قانون تشخیص دهد، رسیدگی به موضوع با درخواست رئیس دیوان ادامه می یابد.

ماده ۸۶ ـ در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب کننده مطلع شوند، موظفند موضوع را در هیأت عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نمایند.

ماده ۸۷ (اصلاحی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)- در صورتی که مصوبه ای به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع به ترتیب زیر جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می شود:

۱- در صورتی که مصوبه صرفاً از حیث شرعی مورد شکایت قرار گرفته باشد، رئیس دیوان پس از تبادل دادخواست و دریافت پاسخ طرف شکایت ضمن تعیین و تبیین هر یک از مواد یا اجزائی که ادعای مغایرت آنها با موازین شرعی شده است، موضوع را به همراه کلیه اسناد و مدارک پرونده جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می کند. فقهای شورای نگهبان بنا بر ترتیبی که مقرر می نمایند، نسبت به موضوع مورد استعلام رئیس دیوان، اظهار نظر می کنند. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی یا هیأت تخصصی مربوط لازم الاتباع است و در صورت مغایرت مصوبه با شرع، بلافاصله نسبت به اعلام بطلان مصوبه اقدام می کند .

تبصره (الحاقی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)ـ در صورت عدم پاسخ طرف شکایت ظرف مهلت مقرر در صدر ماده (۸۳) این قانون، رئیس دیوان ظرف مهلت دو ماه نسبت به استعلام از شورای نگهبان به ترتیب مقرر در این بند اقدام می کند.
۲- در صورتی که مصوبه ای به لحاظ مغایرت با موازین شرع و سایر جهات، برای رسیدگی مطرح باشد، ابتدا موضوع از لحاظ مغایرت مصوبه با جهاتی غیر از مغایرت با موازین شرع، در دیوان مورد رسیدگی قرار می گیرد و دیوان نسبت به آن اتخاذ تصمیم می کند. در صورتی که دیوان، مصوبه و مفادی که مورد شکایت شرعی قرار گرفته است را به طور کلی ابطال کند و اثر آن را به زمان تصویب تسری دهد، موضوع پرونده بدون استعلام از شورای نگهبان مختومه می شود و در سایر موارد، بعد از اظهار نظر دیوان، موضوع به همراه نظر دیوان و اسناد و مدارک پرونده با رعایت ترتیبات مذکور در بند (۱) این ماده و تبصره آن به شورای نگهبان ارسال می گردد و نظری که مطابق ترتیبات مقرر از سوی فقهای شورای نگهبان صادر می شود، ملاک

عمل دیوان قرار می گیرد. در این موارد چنانچه مصوبه از سوی فقهای شورای نگهبان مغایر شرع اعلام شود، هیأت عمومی مطابق نظر فقهای شورای نگهبان بلافاصله نسبت به اعلام بطلان مصوبه اقدام می کند.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)ـ فقهای شورای نگهبان می توانند برای انجام وظایف خود از حیث بررسی مغایرت یا عدم مغایرت مقررات با شرع، ترتیباتی را برای رسیدگی مقرر و ساختارهای متناسب را ایجاد کنند.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)ـ چنانچه فقهای شورای نگهبان رأساً مغایرت شرعی مصوبه ای را به رئیس دیوان اعلام نمایند، هیأت عمومی مطابق نظر فقهای شورای نگهبان نسبت به ابطال مصوبه اقدام می کند .

ماده ۸۸ ـ هیأت عمومی، در اجرای بند (۱) ماده (۱۲) این قانون می تواند تمام یا قسمتی از مصوبه را ابطال نماید.

ماده ۸۹ (اصلاحی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)- هرگاه به تشخیص رئیس دیوان، در موضوعات مشابه، آرای متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، وی می تواند دستور بررسی آن را جهت صدور رأی وحدت رویه صادر نماید. هیأت عمومی پس از بررسی و احراز تعارض، با اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی وحدت رویه اقدام می کند. در صورتی که هیأت عمومی آرای موضوع تعارض را غیرصحیح تشخیص دهد، نظر صحیح را با صدور رأی وحدت رویه اعلام می کند. این رأی برای شعب دیوان و مراجع اداری و همچنین برای هیأت های تخصصی و هیأت عمومی در مورد رسیدگی به ابطال مصوبات موضوع بند (۱) ماده (۱۲) این قانون در ارتباط با آن موضوع لازم‌الاتباع است. اثر آرای وحدت رویه نسبت به آینده است لیکن در مورد احکامی که در رأی هیأت عمومی مطرح و غیرصحیح تشخیص داده شده است، شخص ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدید نظرخواهی دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدید نظری که قبلاً به پرونده رسیدگی نکرده است، ارجاع می شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی، مطابق رأی وحدت رویه است. آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مُؤخَّر، بلااثر می شود .

ماده ۹۰ (اصلاحی ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)- هرگاه در موضوع واحد حداقل پنج رأی مشابه از دو یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان می تواند موضوع را در هیأت عمومی مطرح و تقاضای تسری آن را نسبت به موضوعات مشابه نماید. در صورتی که هیأت عمومی آراء صادر شده را صحیح تشخیص دهد، آن را برای ایجاد رویه تصویب می نماید. و چنانچه آرای مشابه مذکور را غیرصحیح تشخیص دهد، رأی صحیح را جهت ایجاد رویه صادر و اعلام می کند. این رأی برای شعب دیوان و مراجع اداری و هیأت ها و کمیسیون های موضوع بند (۲) ماده (۱۰) این قانون و همچنین برای هیأت های تخصصی و هیأت عمومی در مورد رسیدگی به ابطال مصوبات موضوع بند (۱) ماده (۱۲) این قانون در ارتباط با آن موضوع، لازم‌الاتباع است.

تبصره (منسوخه ۱۰٫۰۲٫۱۴۰۲)- پس از صدور رأی ایجاد رویه، رسیدگی به شکایات موضوع این ماده در شعب دیوان به صورت خارج از نوبت و بدون نیاز به ارسال نسخه ای از دادخواست و ضمائم آن برای طرف شکایت، انجام می گیرد.

ماده۹۱(اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- چنانچه رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان یا بیست نفر از اعضای هیأت عمومی، هر یک از آرای هیأت عمومی یا آرای قطعی هیأت های تخصصی را اشتباه یا مغایر قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان موضوع را جهت رسیدگی مجدد به هیأت عمومی ارجاع می دهد. در صورتی‌که هیأت عمومی رأی صادره را اشتباه یا مغایر قانون تشخیص دهد، نسبت به نقض آن و صدور رأی صحیح اقدام می کند.

ماده ۹۲ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- چنانچه مصوبه‌ای در هیأت عمومی ابطال شود، پس از ابلاغ رأی به طرف شکایت یا انتشار در روزنامه رسمی، رعایت مفاد آن برای مرجع طرف شکایت و سایر مراجع و مقامات مسؤول دستگاههای موضوع ماده (۱۲) این قانون الزامی است. هرگاه مراجع و مقامات مذکور مصوبه جدیدی تحت هر عنوانی مغایر با مفاد رأی مذکور تصویب کنند، به درخواست رئیس دیوان موضوع به صورت خارج از نوبت و بدون رعایت مفاد ماده (۸۳) این قانون و فقط با دعوت از نماینده مرجع صدور مصوبه جدید، در هیأت صادرکننده رأی قبلی، رسیدگی و از تاریخ تصویب ابطال می شود. در صورتی که مصوبه جدید ابطال شود و مشخص گردد وضع آن به جهت عدم تبعیت از مفاد آرای قبلی صادره از سوی هیأت عمومی دیوان بوده است، مقامات و اعضائی که برخلاف رأی دیوان مبادرت به وضع چنین مقرره ای نموده اند، مسؤول جبران خسارات وارده به اشخاص بوده و به‌عنوان مستنکف شناخته شده و مشمول ماده (۱۱۲) این قانون می شوند.

ماده ۹۳ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- آرای هیأت های تخصصی و هیأت عمومی در ابطال و عدم ابطال مصوبات موضوع بند (۱) ماده (۱۲) این قانون، در رسیدگی و تصمیم گیری مراجع قضائی و اداری، معتبر و ملاک عمل است.

ماده ۹۴ ـ در صورتی که آراء هیأت عمومی دیوان از سوی رئیس قوه قضائیه خلاف موازین شرع تشخیص داده شود، هیأت عمومی با توجه به نظر رئیس قوه قضائیه تجدیدنظر می نماید.

ماده ۹۵ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- پس از صدور رأی وحدت رویه یا ایجاد رویه، چنانچه رئیس دیوان تشخیص دهد دستگاه اجرائی ذی ربط از اجرای مفاد آن خودداری نموده و این امر منجر به طرح شکایات جدید در دیوان شده است، ابتداء به مقام مسؤول در دستگاه اجرائی اخطار می نماید، ظرف مهلت مقرر نسبت به اجرای رأی صادره اقدام و تدابیر لازم را به‌عمل آورد. در صورت عدم اقدام، مقام اداری متخلف، مستنکف، محسوب و مشمول حکم مقرر در ماده (۱۱۲) این قانون می شود .

ماده ۹۶ ـ اداره جلسات هیأت عمومی و هیأتهای تخصصی، وفق این قانون، مطابق آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۹۷ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- رأی صادره از هیأت عمومی پس از تنظیم، توسط رئیس دیوان امضاء می شود.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۰ِ۰۲ِ۱۴۰۲)- صدور رأی اصلاحی و رفع ابهام نسبت به آراء و تصمیمات هیأت عمومی دیوان بر عهده هیأت عمومی و نسبت به آراء و تصمیمات هیأت های تخصصی بر عهده خود آنها می باشد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۰ِ۰۲ِ۱۴۰۲)ـ کلیه آرای هیأت عمومی و هیأت های تخصصی در پایگاه الکترونیکی دیوان و روزنامه رسمی منتشر می شود .

بخش سوم ـ اعاده دادرسی

ماده ۹۸ ـ در مورد احکام قطعی به جهات ذیل می توان دادخواست اعاده دادرسی تقدیم نمود:

الف ـ حکم، خارج از موضوع شکایت صادر شده باشد.

ب ـ حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.

پ ـ در مفاد حکم، تضاد وجود داشته باشد

ت ـ حکم صادر شده با حکم دیگری درخصوص همان دعوی و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان شعبه یا شعبه دیگر صادر شده است متعارض بوده بدون آن که سبب قانونی موجب این تعارض باشد.

ث ـ حکم، مستند به اسنادی باشد که پس از صدور، جعلی بودن و یا عدم اعتبار آنها به موجب حکم مراجع صالح قانونی ثابت شده باشد.

ج ـ پس از صدور حکم، اسناد و دلایلی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و دلایل یادشده در جریان دادرسی در اختیار وی نبوده است.

ماده ۹۹ ـ مهلت تقدیم دادخواست اعاده دادرسی به شرح زیر است:

۱- در مورد بندهای «الف» تا «پ» ماده (۹۸) این قانون، بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی شعبه

۲- در خصوص بندهای «ت» تا «ج» ماده (۹۸) این قانون، بیست روز از زمان حصول سبب اعاده دادرسی

ماده ۱۰۰ ـ دادخواست اعاده دادرسی با رعایت مواد مربوط به دادخواست مندرج در این قانون با ذکر جهتی که موجب اعاده دادرسی شده است، به شعبه صادرکننده رأی تقدیم می شود.

ماده ۱۰۱ ـ هزینه دادخواست اعاده دادرسی برابر هزینه تقدیم دادخواست به شعب تجدیدنظر دیوان است.

ماده ۱۰۲ ـ رسیدگی به دادخواست اعاده دادرسی در صلاحیت شعبه صادرکننده حکم قطعی است. شعبه مذکور در ابتداء در مورد قبول یا رد این دادخواست قرار لازم را صادر می نماید و در صورت قبول دادخواست مبادرت به رسیدگی ماهوی می کند.

ماده ۱۰۳ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- شعبه رسیدگی کننده به موارد موضوع مواد (۷۴)، (۷۵) یا (۹۸) این قانون، مکلف است در صورت احراز ضرورت، دستور توقف اجرای حکم مورد رسیدگی را صادر کند.

ماده ۱۰۴ ـ هرگاه شعبه دادخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می نماید. در صورتی که دادخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد، فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می گردد. چنانچه جهت دادخواست اعاده دادرسی، مغایرت دو حکم باشد، شعبه رسیدگی کننده پس از قبول اعاده دادرسی، حکم دوم را نقض می نماید و حکم اول به قوت خود باقی می ماند.

ماده ۱۰۵ ـ حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می گردد، قابل اعاده دادرسی مجدد از همان جهت نیست.

ماده ۱۰۶ ـ در اعاده دادرسی به هیچ عنوان شخص دیگری غیر از طرفین دعوی، وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنان، نمی تواند وارد دعوی شود.

بخش چهارم ـ اجرای احکام

ماده ۱۰۷ ـ کلیه اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۰) این قانون مکلفند آراء دیوان را پس از ابلاغ به فوریت اجراء نمایند.

ماده ۱۰۸ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- شعبه دیوان پس از صدور رأی مکلف است آن را به طرفین ابلاغ کند. محکومٌ علیه موظف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، نسبت به اجرای کامل رأی یا جلب رضایت محکومٌ له اقدام و نتیجه را به‌طور کتبی به شعبه صادرکننده حکم قطعی اعلام کند. در صورت عدم اجرای رأی یا عدم جلب رضایت محکومٌ له در مهلت مقرر، با درخواست محکومٌ له پرونده به واحد اجرای احکام ارسال می شود .

ماده ۱۰۹ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در مواردی که به تشخیص رئیس دیوان اجرای آرای هیأت عمومی و هیأت های تخصصی دیوان مستلزم عملیات اجرائی باشد، پرونده جهت اجرای رأی به واحد اجرای احکام ارسال می شود. دستگاههای اجرائی مکلفند ظرف پانزده روز پس از انتشار رأی در روزنامه رسمی یا مهلتی که حسب مورد و متناسب با موضوع توسط رئیس دیوان تعیین می‌شود که حداکثر سه ماه خواهد بود، مفاد رأی را اجراء یا به واحدهای تابعه جهت اجراء، ابلاغ و نتیجه را به واحد اجرای احکام اعلام نمایند. در صورت عدم اجرای آرای مذکور، با اعلام واحد اجرای احکام و ارجاع موضوع توسط رئیس دیوان، مستنکف مشمول حکم مقرر در ماده (۱۱۲) این قانون می شود .

تبصره (منسوخه ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- تقاضای ذی نفع برای اجرای آراء هیأت عمومی، باید به صورت تقدیم دادخواست باشد. افرادی که از عدم اجرای آراء هیأت عمومی در مورد ابطال مصوبه مطلع می شوند، می توانند موضوع را به رئیس دیوان منعکس نمایند تا رئیس دیوان نسبت به پیگیری موضوع از طریق شعب دیوان اقدام نماید.

ماده ۱۱۰ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- واحد اجرای احکام دیوان موظف است اقدامات لازم را جهت اجرای احکام دیوان به عمل آورد و در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکومٌ علیه از اجرای حکم قطعی، مراتب را به رئیس دیوان گزارش دهد. رئیس دیوان بلافاصله پرونده را به شعبه صادرکننده رأی قطعی ارجاع می نماید. شعبه مذکور موظف است خارج از نوبت به موضوع استنکاف رسیدگی و رأی مقتضی صادر و پرونده را جهت اقدامات بعدی به واحد اجرای احکام دیوان ارسال نماید.

تبصره ۱ ـ در مواردی که اجرای حکم، مستلزم اتخاذ تصمیم توسط شورا، هیأت و یا کمیسیونی مرکب از دو یا چند نفر باشد و اعضای آنها از تبعیت حکم صادر شده استنکاف نمایند، تمامی اعضای مؤثر در مخالفت با حکم دیوان، مستنکف شناخته می شوند.

تبصره ۲ ـ مرجع رسیدگی به استنکاف از رأی هیأت عمومی، شعب تجدیدنظر دیوان است.

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- شعبه رسیدگی کننده به استنکاف ابتدا شخص یا اشخاص مستنکف را احضار و موضوع را به آنها تفهیم می نماید و در هر صورت با احراز استنکاف، موضوع، مشمول حکم مقرر در ماده (۱۱۲) این قانون قرار می گیرد. رعایت این امر در رسیدگی به سایر موارد استنکاف، از جمله موضوع مواد (۳۰)، (۳۹) و (۴۴) این قانون الزامی است .

ماده ۱۱۱ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- دادرس اجرای احکام از طرق زیر مبادرت به اجرای حکم می کند:

۱- احضار مسؤول مربوط و اخذ تعهد بر اجرای حکم یا جلب رضایت محکومٌ له در مدت معین

۲-دستور توقیف حساب بانکی محکومٌ علیه و برداشت از آن به میزان مبلغ محکومٌ به در صورت عدم اجرای حکم یک سال پس از ابلاغ

۳- دستور توقیف و ضبط اموال شخص متخلف به درخواست ذی نفع طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی)

۴- دستور ابطال اسناد یا تصمیمات اتخاذ شده مغایر با رأی دیوان با رعایت لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۷ /۱۱ /۱۳۵۸ شورای انقلاب و اصلاحات بعدی آن و قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۵ /۱۲ /۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام

۵ ـ اعلام مراتب از سوی واحد اجرای احکام پس از انقضای مهلت یکساله به سازمان برنامه و بودجه کشور که در این صورت سازمان مذکور موظف است ظرف سه ماه، محکومٌ به را بدون رعایت محدودیت های جابه‌جایی از ردیف بودجه سنواتی دستگاه مربوط کسر و مستقیماً به حساب محکومٌ له پرداخت کند.

تبصره (الحاقی ۱۰ِ۰۲ِ۱۴۰۲)ـ در صورتی که قاضی اجرای احکام تشخیص دهد رأی صادره از طرف محکومٌ علیه اجرا شده است و اقدام دیگری ندارد، قرار خاتمه اجرای حکم را صادر می کند و پرونده بایگانی می شود. قرار صادره به محکومٌ له ابلاغ می شود و چنانچه وی به هر دلیل مدعی عدم اجرای کامل یا بخشی از رأی صادره از سوی محکومٌ علیه باشد، حداکثر ظرف یک ماه پس از ابلاغ قرار مذکور، با رعایت معاذیر شرعی یا قانونی، مهلت اعتراض نسبت به آن را دارد. در این صورت پرونده به شعبه صادر کننده رأی قطعی ارسال و برابر تصمیم شعبه مذکور اقدام می شود.

ماده ۱۱۲ (اصلاحی ۱۰ِ۰۲ِ۱۴۰۲)- در صورتی که محکومٌ علیه از اجرای آرای دیوان استنکاف نماید، پرونده با ارجاع رئیس دیوان در شعبه صادرکننده رأی قطعی، رسیدگی و مستنکف به انفصال از خدمات دولتی تا پنج‌سال و یا به محرومیت از حقوق اجتماعی تا پنج سال و جبران خسارت وارده، محکوم می شود. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ بدون رعایت تشریفات تنظیم دادخواست، قابل تجدید نظرخواهی حسب مورد در شعبه تجدید نظر و شعبه هم عرض است. حکم قطعی صادره جهت اجرا به مقام مافوق مستنکف و عندالاقتضاء به مراجع نظارتی مربوط، ابلاغ و درخصوص دارندگان پایه قضائی به دادسرای انتظامی قضات اعلام می شود .

ماده ۱۱۳ (اصلاحی ۱۰ِ۰۲ِ۱۴۰۲)- رئیس دیوان جهت کاهش شکایات و پیشگیری از وقوع تخلفات، اقدامات زیر را انجام می دهد:

۱- در مواردی که در جریان رسیدگی به پرونده ها در دیوان، ایرادات و نواقصی در قوانین و مقررات مشاهده شود که منشأ طرح شکایت در دیوان شده است، پیشنهاد های اصلاحی خود را حسب مورد، به رئیس جمهور یا رئیس قوه قضائیه یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا دیگر مراجع ذی ربط واضع مقررات، اعلام می نماید.

۲- اقدامات و تدابیر پیشگیرانه مناسب را در چهارچوب قوانین و مقررات، جهت کاهش موجبات طرح شکایت در دیوان با همکاری دستگاه های اجرائی مربوط به عمل می آورد.

ماده ۱۱۴ ـ چنانچه در جریان اجرای آراء دیوان، راجع به نحوه اجرای رأی بین طرفین توافقی شود و محکوم علیه به تعهدات خود عمل ننماید، محکومٌ له می تواند ادامه عملیات اجرائی را درخواست کند و واحد اجرای احکام دیوان با اجرای رأی دیوان یا توافق، موضوع را پیگیری می نماید.

ماده ۱۱۵ ـ در مواردی که محکوم علیه در مقام اجرای احکام قطعی دیوان، به موانع قانونی استناد نماید و یا به جهتی امکان عملی اجرای حکم نباشد و این جهات به تشخیص دادرس اجرای احکام دیوان، موجه شناخته شود، از موارد اعاده دادرسی تلقی و پرونده به منظور رسیدگی به این جهات به شعبه صادرکننده رأی قطعی ارجاع می گردد. شعبه مزبور در صورت تأیید وجود مانع قانونی و یا عدم امکان اجرای حکم، رأی مقتضی به جبران خسارت و یا تعیین جایگزین محکومٌ به صادر می نماید. در غیراین صورت قرار رد صادر و پرونده برای ادامه عملیات اجرائی به واحد اجرای احکام دیوان اعاده می شود. رأی و یا قرار صادر شده در این مرحله قطعی است.

ماده ۱۱۶ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- در مواردی که اجرای حکم قطعی از اختیار محکومٌ علیه خارج و یا موکول به تمهید مقدماتی از سوی مرجع دیگری غیر از محکومٌ علیه باشد و مرجع أخیر در جریان دادرسی وارد نشده باشد، ظرف یک‌ماه از تاریخ ابلاغ واحد اجرای احکام، مرجع یادشده می تواند به رأی صادره اعتراض کند و شعبه صادرکننده رأی قطعی باید به موضوع رسیدگی و تصمیم لازم را اتخاذ نماید. این رأی قطعی و لازم الاجرا است. مرجع مذکور در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر، مکلف به اجرای حکم بوده و در صورت استنکاف، مطابق ماده (۱۱۲) این قانون اقدام می شود .

ماده ۱۱۷ ـ چنانچه دادرس اجرای احکام دیوان، رأی شعبه دیوان را مبهم بداند، به نحوی که اجرای آن امکان نداشته باشد با ذکر مورد ابهام از شعبه صادرکننده رأی تقاضای رفع ابهام می نماید. نظر شعبه در خصوص رفع ابهام، برای دادرس اجرای احکام دیوان، لازم الاتباع است.

ماده ۱۱۸ ـ دستگاههای اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸ /۷ /۱۳۸۶ مکلفند دستورات دیوان را در مقام اجرای حکم اجراء کنند. تخلف از مقررات این ماده ، علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی حسب مورد، مستوجب مجازات مقرر در ماده (۱۱۲) این قانون است.

ماده ۱۱۹ ـ در اجرای بند «۱» ماده (۱۱۱) این قانون، چنانچه مسؤول مربوط پس از احضار بدون عذر موجه، در واحد اجرای احکام دیوان حاضر نشود، دادرس اجرای احکام مطابق تبصره (۲) ماده (۴۳) این قانون، اقدام می نماید.

بخش پنجم ـ سایر مقررات

ماده ۱۲۰ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰)- به منظور حفظ حقوق عامه و جلوگیری از تضییع آن در حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری، رئیس دیوان یکی از معاونان قضائی خود را برای انجام وظایف زیر تعیین می کند :

۱ـ طرح شکایت از اقدامات و تصمیماتی که به جهات مذکور در ماده (۱۰)(الحاقی ۱۴۰۲٫۰۲٫۱۰) این قانون موجب تضییع حقوق عامه می شود، نزد شعب دیوان و حسب مورد تجدید نظرخواهی نسبت به آرای مذکور

تبصره (الحاقی ۱۰ِ۰۲ِ۱۴۰۲)ـ در موارد موضوع این بند، پرداخت هزینه دادرسی و رعایت تشریفات مواعد قانونی طرح شکایت لازم نیست.

۲ ـ شناسایی آیین نامه ها، مقررات و سایر نظامات ناظر بر حقوق عامه که مغایر جهات مذکور در ماده (۱۲) این قانون است و درخواست ابطال آنها

تبصره (الحاقی ۱۰ِ۰۲ِ۱۴۰۲)ـ دستگاههای اجرائی موضوع ماده (۱۲) این قانون مکلفند با حفظ محرمانگی طبق قوانین و مقررات مربوط یک نسخه از مصوبات، آیین نامه ها، دستورالعمل ها و بخشنامه های خود را ظرف یک ماه پس از وضع یا صدور، در پایگاه الکترونیکی دیوان قرار دهند. خودداری از اجرای این تکلیف از سوی دستگاه های مذکور، تخلف اداری محسوب می شود.

ماده ۱۲۱ ـ هرگاه ضمن رسیدگی به موضوعی در دیوان، رئیس دیوان در جریان تضییع حقوق عمومی و یا منافع بیت المال قرار گیرد، موظف است مراتب را حسب مورد به سازمان بازرسی کل کشور، دادستان کل کشور و دیوان محاسبات کشور اعلام نماید.

ماده ۱۲۲ ـ مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

ماده ۱۲۳ ـ بودجه دیوان در ردیف مستقل ذیل ردیف بودجه قوه قضائیه منظور می گردد.

ماده ۱۲۴ ـ از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۲۵ / ۹ / ۱۳۸۵ و اصلاحات بعدی آن و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۲۶ / ۲ / ۱۳۷۹ قوه قضائیه لغو می شود.

قانون فوق مشتمل بر یکصد و بیست و چهار ماده و سی و نه تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ ۲۲/ ۹/ ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی تصویب شد و مواد (۱۰)، (۱۲)، (۸۹)، (۹۰) و (۹۴) این قانون در تاریخ ۲۵/ ۳/ ۱۳۹۲ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد و مابقی مواد این قانون در تاریخ ۳۰/ ۹/ ۱۳۹۰ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ علی لاریجانی

لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری

ماده ۱ - کانون وکلای دادگستری موسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقر هر دادگاه استان تشکیل میشود. در نقاطی که کانون وکلا وجود ندارد تشکیل کانون مشروط به این است که در آن حوزه حداقل ۶۰ نفر وکیل دادگستری به شغل وکالت اشتغال داشته باشد و تا وقتی که عده وکلاء به حد نصاب مزبور نرسیده وکلای آن حوزه تابع مقررات و نظامات کانون وکلای مرکز خواهند بود.

کانون وکلا از قسمتهای ذیل تشکیل میشود:

الف - هیئت عمومی.

ب - هیئت مدیره.

ج - دادسرای انتظامی وکلاء.

د - دادگاه انتظامی وکلاء.

ماده ۲ - کانون وکلاء هر محل بوسیله هیئت مدیره اداره خواهد شد هیئت مدیره کانون وکلاء مرکز از ۱۲ نفر عضو اصلی و شش نفر عضو علی‌البدل تشکیل میشود و در سایر مراکز دادگاههای استان مرکب از پنج نفر عضو اصلی و سه نفر عضو علی‌البدل خواهد بود

هیئت مدیره عهده‌دارامور مربوط به کانون بوده و رئیس هیئت سمت ریاست کانون را دارد و نماینده قانونی کانون در کلیه مراجع رسمی است رئیس کانون کلیه اعمال اداری و حقوقی کانون را انجام خواهد داد.

تبصره - بقاء عضویت هیئت مدیره مشروط بر اینست که محل اقامت وکیل منتخب در تمام مدت عضویت در مرکز همان استان باشد.

ماده ۳ - هیئت عمومی کانون وکلاء هر استان از وکلائی که در آن حوزه اشتغال به وکالت دارند و حائز شرائط زیر باشند تشکیل میشود و هر دو سال یکبار برای انتخاب اعضای هیئت مدیره تشکیل جلسه میدهد. وکلائیکه واجد شرائط زیر باشند میتوانند در انتخاب اعضاء هیئت مدیره کانون شرکت نمایند:

الف - وکلاء پایه یک و دو دادگستری مشروط براینکه:

۱- محکومیت انتظامی از درجه ۴ ببالا نداشته باشند.

۲- در حال تعلیق از وکالت نباشند.

ماده ۴ - اعضاء هیئت مدیره کانون وکلاء از بین وکلاء پایه یک هر حوزه که واجد شرایط زیر باشند برای مدت دو سال انتخاب میشوند:

الف - لااقل ۳۵ سال داشته باشند.

ب - لیسانسیه حقوق بوده و لااقل ده سال سابقه وکالت یا قضاوت داشته باشند به شرط آنکه پنج سال آن سابقه وکالت پایه یک باشد.

ج - وکلائیکه فاقد دانشنامه لیسانس میباشند در صورتی میتوانند انتخاب شوند که دارای مدت ۲۰ سال سابقه وکالت و یا بیست سال سابقه وکالت و قضاوت باشند به شرط آن که پنج سال از مدت مزبور سابقه وکالت پایه یک داشته باشند.

د - محکومیت انتظامی بالاتر از درجه ۴ نداشته باشند.

ه - سوء شهرت نداشته باشند.

تبصره - رئیس و اعضاء هیئت مدیره کانون وکلاء رؤساء و اعضای دادگاههای انتظامی وکلاء و دادستان و دادیاران دادسرای انتظامی وکلاء نباید عضویت احزاب ممنوعه را داشته باشند و در صورت تخلف دادگاه عالی انتظامی قضات آنرا به محرومیت از عضویت هیئت مدیره و دادگاه و دادسراهای انتظامی وکلا محکوم خواهد کرد. دادگاه عالی انتظامی قضات مکلف است بمحض اطلاع بموضوع رسیدگی کند رأی دادگاه قطعی است.

ماده ۵ - هیئت مدیره کانون وکلاء مرکز از بین اعضاء خود یکنفر رئیس و دو نفر نایب رئیس و دو منشی و دو بازرس برای مخفی برای مدت یکسال انتخاب مینماید و در سایر حوزه‌ها هیئت مدیره مرکب از یک رئیس و یک نایب رئیس و یک منشی و یک بازرس خواهد بود.

ماده ۶ -وظائف کانون وکلا به قرار زیر است:

الف - دادن پروانه وکالت به داوطلبانی که واجد شرایط قانونی باشند.

ب - اداره امور راجع به وکالت دادگستری و نظارت بر اعمال وکلاء کارگشایان.

ج - رسیدگی به تخلفات و تعقیب انتظامی وکلاء و کارگشایان دادگستری بوسیله دادسرا و دادگاه انتظامی وکلاء.

د - معاضدت قضائی.

ه - فراهم آوردن وسائل پیشرفت علمی و عملی وکلاء.

ماده ۷ - از تاریخ اجراء این قانون فقط به کسانی پروانه وکالت داده میشود که از دانشکده‌های حقوق داخله و یا خارجه دارای دانشنامه لیسانس باشند. اشخاص مزبور پس از اخذ پروانه وکالت مکلف هستند لااقل یکسال به کارآموزی اشتغال ورزند پس از اختبار و قبول آنان پروانه وکالت پایه یک داده میشود.

ماده ۸ (اصلاحی ۱۳۷۳٫۰۴٫۱۵)- به اشخاص زیر پروانه وکالت درجه اول از طرف کانون وکلاء داده میشود:

الف - به کسانی که دارای دهسال متوالی یا پانزده سال متناوب سابقه خدمات قضایی بوده و لااقل پنج سال ریاست یا عضویت دادگاه داشته باشد و سلب صلاحیت قضایی از آنها از طرف دادگاه عالی انتظامی قضات نشده باشد.

ب - کسانیکه دارای دانشنامه لیسانس بوده و ۵ سال سابقه خدمات قضایی داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از طرف دادگاه عالی انتظامی ازآنها نشده باشد.

ج - نمایندگان مجلس شورای اسلامی با گذراندن یک دوره کامل نمایندگی که دارای لیسانس قضایی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالیه از حوزه علمیه قم و ۵ سال سابقه کار قضایی در محاکم باشند.

د - کلیه کسانیکه دارای لیسانس حقوق قضائی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالیه از حوزه علمیه قم با حداقل ۵ سال سابقه کار متوالی یا ۱۰ سال متناوب در سمت های حقوقی در دستگاههای دولتی و وابسته به دولت و نهادها و نیروهای مسلح باشند و بعد از اجرای این قانون با داشتن سی سال سابقه خدمت بازنشسته شوند بدون رعایت شرط سن با انجام نصف مدت مقرر کارآموزی .

تبصره۱ (اصلاحی ۱۳۷۳٫۰۴٫۱۵)- کسانیکه دارای دانش نامه لیسانس بوده و دو سال سابقه خدمت قضائی داشته باشند از انجام دوره کارآموزی معاف میباشند. ولی در این مورد مدت انتظار خدمت از لحاظ اخذ پروانه وکالت جزء خدمت محسوب نمیشود .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۳٫۰۴٫۱۵)- کانون ملزم است در مورد تقاضاهای پروانه کارآموزی یا وکالت ظرف مدت شش ماه اتخاذ تصمیم نماید .

ماده ۹ - کسانیکه تا این تاریخ دارای پروانه وکالت بوده و سلب صلاحیت از آنان نشده وکیل دادگستری شناخته میشوند.

ماده ۱۰ - به اشخاص زیر اجاره وکالت داده نمیشود:

۱- اتباع خارجه.

۲- قضات و مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و بنگاه‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است در حین اشتغال به خدمت باستثنای استادان دانشکده حقوق که اشتغال به تدریس در یکی از شعب حقوقی دارند در صورت اجازه شورای دانشگاه.

۳- محجورین و همچنین کسانیکه سن آنها کمتر از ۲۵ سال باشد.

٤- محکومین به انفصال ابد از خدمات دولتی.

۵- اشخاص مشهور به فساد اخلاق و تجاهر به استعمال مسکر و افیون و اعمال منافی عفت.

٦- محکومین به جنایت مطلقاً و محکومین به جنحه‌هائیکه منافی با امانت و عفت و شئون وکالت است به تشخیص هیئت مدیره کانون و یا آنکه به موجب قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی است.

۷- کسانیکه به اتهام و ارتکاب جنایت یا جنحه‌های مذکور در ماده فوق تحت محاکمه هستند.

۸- اشخاصی که طبق حکم محکمه از وکالت محروم شده‌اند.

ماده ۱۱ - وکلائیکه تقاضای ترفیع مینمایند باید علاوه بر شرائط مقرر قانونی گواهی حسن انجام وظیفه وکالتی به ترتیبی که ذیلا درج میگردد اخذ نمایند. در نقاطی که در محل اقامت وکیل دادگاه بخش یا شهرستان تشکیل گردیده گواهی مزبور باید بتصدیق رئیس دادگاههای مزبور و دادستان شهرستان یا قائم مقام آنان برسد و در صورتیکه اقامتگاه وکیل در مرکز استان باشد گواهی مزبور باید علاوه بر تصدیقات مذکور بگواهی رئیس کل دادگاههای استان و دادستان استان برسد.

تبصره -مقامات قضائی فوق در صورت احتیاج پس از استعلام از دوائر تابعه مبادرت به صدور گواهی مینمایند.

ماده ۱۲ - در صورتیکه وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرس یا دادستان یا دادیار یا بازپرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد مستقیماً یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است.

ماده ۱۳ - دادسرای انتظامی وکلاء مرجع رسیدگی به تخلفات وکلاء و کارگشایان دادگستری و تعقیب آنان بوده و از دادستان و عده لازم دادیار که از طرف هیئت مدیره کانون برای مدت دو سال برأی مخفی انتخاب میشوند تشکیل میگردد. دادسرای انتظامی وکلا پس از رسیدگی به تخلفات و شکایات در صورتیکه عقیده بر تخلف داشته باشد کیفرخواست صادر میکند و در غیر اینصورت قرار منع تعقیب خواهد داد قرار منع تعقیب از طرف شاکی و رئیس کانون ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت طبق قانون آئین دادرسی مدنی قابل شکایت در دادگاههای انتظامی وکلاء خواهد بود. در صورتیکه دادگاه انتظامی وکلا قرار منع تعقیب را صحیح ندانست به موضوع رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر مینماید.

ماده ۱۴ - رسیدگی به تخلفات وکلاءِ و کارگشایان دادگستری به عهده دادگاه انتظامی وکلاءِ است دادگاه مزبور از۳ نفر وکیل درجه ۱ که به انتخاب هیئت مدیره کانون برای مدت دو سال تعیین میگردد تشکیل میشود و برای مدت مزبور هیئت مدیره دو نفر عضو علی‌البدل از بین وکلاء پایه ۱انتخاب مینماید که در مورد غیبت یا معذوریت اعضاء اصلی در دادگاه انتظامی شرکت نمایند. مجازاتهای درجه ۱ و ۲ و ۳ نسبت به وکیل مورد تعقیب قطعی است ولی شاکی خصوصی که تعقیب به موجب شکایت او به عمل آمده از کلیه آراء صادره و همچنین دادسرای انتظامی وکلاء و رئیس کانون از حکم برائت و از مجازاتهای درجه ۴ ببالا میتواند ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت طبق قانون آئین دادرسی مدنی تقاضای تجدید نظر نماید. مرجع تجدید نظر دادگاه عالی انتظامی قضات بوده و رأی دادگاه مزبور قطعی است.

ماده ۱۵ - در صورتیکه رئیس دادگاه یا دادستان شهرستان و یا رئیس دادگاه استان یا دادستان تخلفی از وکیل مشاهده نمایند که قابل تعقیب باشد باید مراتب را کتباً به دادسرای انتظامی وکلاء اطلاع دهند در صورتیکه دادسرای مزبور موضوع را قابل تعقیب تشخیص دهد پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه انتظامی وکلاء ارجاع میکند و در غیر اینصورت نظر خود را با ذکر دلیل به دادستان استان اطلاع میدهد و اگر دادستان مزبور بنظر دادسرای انتظامی وکلاء تسلیم نشد رأساً از دادگاه انتظامی وکلاء رسیدگی به موضوع را تقاضا مینماید.

ماده ۱۶ - هر گاه وزیر دادگستری به جهتی از جهات وکیلی را قابل تعقیب دانست میتواند از دادگاه انتظامی وکلاء با ذکر دلایل امر تقاضای رسیدگی نماید و نیز در صورتیکه به حکم دادگاه مزبور تسلیم نباشد میتواند تقاضای تجدید نظر کند.

ماده ۱۷ - از تاریخ اجرای این قانون هیچ وکیلی را نمیتوان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی.

ماده ۱۸ - در صورتیکه وزیر دادگستری یا رئیس هیئت مدیره کانون وکلاء به جهتی از جهات اشتغال وکیل مورد تعقیب را بکار وکالت مقتضی نداند میتواند از دادگاه انتظامی وکلاء تعلیق موقت او را بخواهد و دادگاه موظف است در جلسه خارج از نوبت به این درخواست رسیدگی نموده و در صورتیکه رأی بر تعلیق صادر شود این رأی قابل اجراء خواهد بود و همچنین در صورت درخواست ۶ نفر از اعضای هیئت مدیره کانون مکلف است از دادگاه تقاضای تعلیق وکیل مورد تعقیب را بنماید. از رأی مزبور وکیل معلق میتواند تقاضای تجدید نظر نماید و نیز از رأی عدم تعلیق وزیر دادگستری یا رئیس کانون وکلاء حق تقاضای تجدید نظر دارند دادگاه عالی انتظامی قضات به کلیه این درخواستها خارج از نوبت رسیدگی نموده و رأی دادگاه مزبور قطعی است.

ماده ۱۹ - میزان حق‌الوکاله در صورتیکه قبلا بین طرفین توافق نشده باشد طبق تعرفه‌ای است که با پیشنهاد کانون و تصویب وزیر دادگستری تعیین خواهد شد و در قبال اشخاص ثالث این تعرفه معتبر خواهد بود مگر در صورتیکه قرارداد حق‌الوکاله کمتر از میزان تعرفه وکالتی باشد.

ماده ۲۰ - هر کس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه وکالتی یا بسبب آن توهین نماید به حبس تأدیبی از پانزده روز الی سه ماه محکوم خواهد گردید.

ماده ۲۱ - در مواردی که وزیر دادگستری در امور مربوط به وظائف یکی از افراد هیئت مدیره کانون و یا دادرسان و دادستان دادگاه انتظامی وکلاء تخلفی مشاهده نماید رسیدگی بامر را به دادستان دیوانعالی کشور ارجاع مینماید. دادستان کل بوسیله که مقتضی بداند تحقیقات نموده در صورتیکه تخلف را محرز دانست پرونده را بمنظور رسیدگی بدادگاه عالی انتظامی قضات احاله خواهد نمود.

ماده ۲۲ - کانون وکلاء با رعایت مقررات این قانون آئین‌نامه‌های مربوط بامور کانون از قبیل انتخابات و طرز رسیدگی بتخلفات و نوع تخلفات ومجازات آنها و ترفیعات و کارآموزی و پروانه وکالت را در مدت دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم مینماید و پس از تصویب وزیر دادگستری بموقع اجراء گذاشته میشود.

ماده ۲۳ - برای تصفیه وکلای فعلی دادگستری دادسرای انتظامی وکلاء تهران موظف است از تاریخ تصویب این قانون در مدت شش ماه سوابق کلیه وکلاءِ دادگستری مرکز و در مدت یک سال بسوابق وکلاءِ دادگستری خارج از مرکز رسیدگی کرده و کسانی را که تشخیص دهد صلاحیت تصدی شغل وکالت را ندارند پرونده آنان را بدادگاه انتظامی وکلا برای رسیدگی بفرستد و دادگاه مزبور باید از تاریخ وصول هر پرونده بدادگاه حداکثر در مدت دو ماه رسیدگی کرده در صورتیکه تشخیص دهد که وکیل صلاحیت ادامه اشتغال بوکالت را ندارد از او سلب صلاحیت نماید - از حکم دادگاه انتظامی وکلاء وزیر دادگستری و

دادستان انتظامی وکلاء و وکیل محکوم می‌توانند تجدید نظر بخواهند. مرجع تجدید نظر دادگاه عالی انتظامی قضات است که رأی آن قطعی خواهد بود.

ماده ۲۴ - لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب اسفند ۱۳۳۱ و آن قسمت از قانون وکالت مصوب بهمن ماه ۱۳۱۵ و بند ۸ از ماده اول قانون بودجه سال ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی و سایر قوانین و مقررات راجع بوکالت که با مواد این قانون مغایرت داشته باشد نسخ میشود.

ماده ۲۵ - وزارت دادگستری میتواند با تصویب شورای عالی قضائی وکلاء پایه یک دادگستری را برای خدمات قضائی انتخاب و تعیین نماید و در این صورت سنین وکالت درجه یک در حکم سابقه قضایی منظور و بر طبق آن رتبه قضایی شخصی که انتخاب میشود معین خواهد شد.

ماده ۲۶ - وزارت دادگستری مأمور اجراءِ این قانون است.

چون بموجب تبصره قانون الغاءِ کلیه لوایح مصوب آقای دکتر مصدق ناشیه از اختیارات دولت مکلف است لوایحی که ادامه اجرای آنها را ضروری‌میداند ظرف مدت پانزده روز بهر یک از مجلسین تقدیم نماید و لوایح نامبرده که با رعایت ماده چهار آئین‌نامه مشترک ظرف مدت سه ماه بتصویب کمیسیونهای مشترک برسد تا تصویب نهائی مجلسین قابل اجرا خواهد بود بنابراین لایحه قانونی مربوط باستقلال کانون وکلای دادگستری که در تاریخ پنجم اسفند ماه یکهزار و سیصد و سی و سه بتصویب کمیسیونهای مشترک مجلسین رسیده موقتاً قابل اجرا میباشد.

رئیس مجلس سنا - ابراهیم حکمت[حکیمی] - رئیس مجلس شورای ملی - رضا حکمت

❖ قانون افراز و فروش املاک مشاع

ماده اول - افراز املاک مشاع که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته اعم از اینکه در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد، در صورتیکه مورد تقاضای یک یا چند شریک باشد با واحد ثبتی محلی خواهد بود که ملک مذکور در حوزه آن واقع است. واحد ثبتی با رعایت کلیه قوانین و مقررات ملک مورد تقاضا را افراز می‌نماید.

تبصره - نسبت به ملک مشاع که برای آن سند مالکیت معارض صادر گردیده، تا زمانی که رفع تعارض نشده اقدام به افراز نخواهد شد.

ماده دوم - تصمیم واحد ثبتی قابل اعتراض از طرف هر یک از شرکاء در دادگاه شهرستان محل وقوع ملک است مهلت اعتراض ده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم مورد اعتراض میباشد. دادگاه شهرستان به دعوی رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر خواهد نمود. حکم دادگاه شهرستان قابل شکایت فرجامی است.

ماده سوم - هزینه تفکیک مقرر در ماده ۱۵۰ قانون اصلاحی ثبت اسناد و املاک در موقع اجرای تصمیم قطعی بر افراز بوسیله واحد ثبتی دریافت خواهد شد.

ماده چهارم - ملکی که به موجب تصمیم قطعی غیر قابل افراز تشخیص شود با تقاضای هر یک از شرکاء به دستور دادگاه شهرستان فروخته میشود.

ماده پنجم - ترتیب رسیدگی واحد ثبتی و ابلاغ اوراق و ترتیب فروش املاک و غیر قابل افراز و تقسیم وجوه حاصل بین شرکاء و بطور کلی مقررات اجرائی این قانون طبق آئین نامه‌ای خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری میرسد.

ماده ششم - پرونده‌های افراز که در تاریخ اجرای این قانون در دادگاهها مطرح میباشد کماکان مورد رسیدگی و صدور حکم قرار میگیرد ولی اگر خواهان افراز بخواهد دعوی خود را در واحد ثبتی مطرح کند باید دعوی سابق را از دادگاه استرداد نماید.

قانون فوق مشتمل بر شش ماده و یک تبصره پس از تصویب مجلس شورای ملی در جلسه روز یکشنبه یازدهم دیماه ۱۳۵۶ در جلسه روز دوشنبه بیست و دوم آبان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت شمسی به تصویب مجلس سنا رسید .

رئیس مجلس سنا - دکتر سید محمد سجادی

❖ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۰۷/۱۷

ماده ۱ـ نظارت بر نحوه عملکرد و رفتار قضات و رسیدگی به تخلفات انتظامی و صلاحیت قضائی آنها به شرح مواد این قانون است.

ماده ۲ـ تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضائی منصوب می شوند مشمول این قانون می باشند.

تبصره ـ به تخلفات انتظامی قضات دادگاه و دادسرای ویژه روحانیت، مطابق آ ن نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت رسیدگی می شود.

ماده ۳ـ عبارات اختصاری به کار رفته در این قانون در معانی ذیل تعریف می گردد:

دادگاه عالی: دادگاه عالی انتظامی قضات

دادگاه عالی تجدیدنظر: دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات

دادسرا: دادسرای انتظامی قضات

دادستان: دادستان انتظامی قضات

دادیار: دادیار انتظامی قضات

دادگاه عالی صلاحیت: دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات

دادگاه عالی تجدیدنظر صلاحیت: دادگاه عالی تجدیدنظر رسیدگی به صلاحیت قضات

فصل اول ـ دادگاه عالی و دادسرای انتظامی قضات

ماده ۴ـ دادگاه عالی و دادگاه تجدیدنظر در تهران تشکیل می شود و بنا به تشخیص رئیس قوه قضائیه دارای شعب متعدد است. هر شعبه دارای یک رئیس و دو مستشار است.

تبصره ـ دادگاههای مذکور به تعداد کافی عضو معاون دارد که در غیاب هر یک از اعضاء با دستور رئیس دادگاه عالی، وظیفه وی را انجام می دهند.

ماده ۵ ـ رئیس، مستشاران و عضوهای معاون دادگاههای مذکور از بین قضات دارای بالاترین پایه قضائی توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می شوند و باید حداقل دارای بیست و پنج سال سابقه کار قضائی باشند و در ده سال اخیر خدمت قضائی خود، محکومیت انتظامی درجه سه و بالاتر نداشته باشند. این قضات را به جز موارد مشمول اصل یکصد و شصت و چهارم (۱۶۴) قانون اساسی نمی توان بدون تمایل آنان تغییر داد.

تبصره ـ رؤساء شعب دادگاههای عالی و عالی تجدیدنظر در بالاترین گروه شغلی و مستشاران و عضو معاون دادگاههای مذکور به ترتیب در یک گروه و دو گروه پایین تر قرار می گیرند.

ماده ۶ ـ امور زیر در صلاحیت دادگاه عالی است:

۱- رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات

۲ـ رسیدگی به پیشنهاد دادستان در مورد تعلیق قاضی از خدمت قضائی

۳ـ ترفیع پایه قضائی

٤ـ حل اختلاف بین دادستان انتظامی و دادیار انتظامی موضوع ماده (۲۸) این قانون

۵- رسیدگی به اعتراض به قرار تعلیق تعقیب انتظامی

٦- اظهارنظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی و ماده (۳۰) این قانون

۷ـ سایر امور به موجب قوانین خاص

ماده ۷ـ به تخلفات اعضاء دادگاههای عالی و عالی تجدیدنظر و دادستان توسط هیأتی مرکب از رؤساء شعب دیوان عالی کشور که با حضور دو سوم آنان رسمیت می یابد رسیدگی می شود. ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت حاضرین است. رسیدگی در این هیأت منوط به صدور کیفرخواست از جانب دادستان کل کشور است.

تبصره ـ به تخلفات اداری قضاتی که در زمان ارتکاب دارای سمت اداری بوده اند، در دادگاه عالی رسیدگی می شود و به تخلفات انتظامی شخصی که از شغل قضائی به شغل اداری انتقال یافته است در صورتی که تخلف مربوط به زمان تصدی وی در شغل قضائی گردد نیز در دادسرا رسیدگی می گردد. در هر حال مجازات، مطابق مقررات حاکم در موقع ارتکاب تخلف تعیین می شود.

ماده ۸ ـ دادسرا در معیت دادگاه عالی مطابق این قانون انجام وظیفه می نماید.

ماده ۹ـ ریاست دادسرا به عهده دادستان است که باید حداقل دارای بیست سال سابقه کار قضائی باشد و در ده سال اخیر خدمت خود محکومیت انتظامی درجه سه یا بالاتر نداشته باشد.

ماده ۱۰ـ دادستان به تعداد کافی معاون و دادیار دارد. دادیار و معاون دادسرا باید حداقل دارای پانزده سال سابقه کار قضائی باشند و در ده سال اخیر خدمت قضائی خود محکومیت انتظامی درجه سه یا بالاتر نداشته باشند.

ماده ۱۱ـ وظایف و اختیارات دادسرا عبارت است از:

۱ ـ بازرسی و کشف تخلفات انتظامی قضات و تعقیب انتظامی آنان در هر مقام و رتبه

۲ـ نظارت مستمر بر عملکرد قضات، ارزشیابی آنان و تحقیق در اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شأن قضائی با رعایت حریم خصوصی آنان

۳ـ پیشنهاد تعلیق قاضی از خدمت قضائی به دادگاه عالی

٤ـ پیشنهاد تشویق قضات دارای خدمات علمی یا عملی برجسته به رئیس قوه قضائیه

۵ ـ پیشنهاد جابه جایی قضات به رئیس قوه قضائیه در اجرای اصل یکصد و شصت و چهارم (۱۶۴) قانون اساسی

٦ ـ بازرسی و تهیه گزارش در مورد عملکرد قضات بر حسب درخواست رئیس قوه قضائیه

۷ـ سایر وظایف به موجب قوانین خاص

تبصره ـ درخواست تعلیق قاضی و صدور کیفر خواست و قرار تعلیق تعقیب انتظامی فقط بر عهده دادستان است. در غیاب دادستان یا موارد ردّ دادرس، معاون اول وی این امور را بر عهده دارد.

ماده ۱۲ـ نحوه بازرسی، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات بر اساس آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون به پیشنهاد دادستان به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

فصل دوم ـ مجازاتها و تخلفات انتظامی

ماده ۱۳ـ مجازاتهای انتظامی قضات سیزده درجه به شرح زیر است:

۱ـ توبیخ کتبی بدون درج در سابقه خدمتی

۲ـ توبیخ کتبی با درج در سابقه خدمتی

۳ـ کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه

٤ـ کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال

۵ ـ کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک سال تا دو سال

٦ ـ تنزل یک پایه قضائی و در مورد قضات نظامی تنزل یک درجه نظامی یا رتبه کارمندی

۷ـ تنزل دو پایه قضائی و در مورد قضات نظامی تنزل دو درجه نظامی یا دو رتبه کارمندی

۸ ـ انفصال موقت از یک ماه تا شش ماه

۹ـ انفصال موقت از شش ماه تا یک سال

۱۰ـ خاتمه خدمت از طریق بازنشستگی با داشتن حداقل بیست و پنج سال سابقه و بازخرید خدمت در صورت داشتن کمتر از بیست و پنج سال سابقه

۱۱ـ تبدیل به وضعیت اداری و در مورد قضات نظامی لغو ابلاغ قضائی و اعاده به یگان خدمتی

۱۲ـ انفصال دائم از خدمت قضائی

۱۳ـ انفصال دائم از خدمات دولتی

ماده ۱۴ـ مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازاتهای انتظامی درجه یک تا چهار محکوم می شوند:

۱ـ درج نکردن مشخصات خود یا امضاء نکردن زیر صورتجلسات، اوراق تحقیق و تصمیمات یا ناخوانا نوشتن یا به کار بردن کلمه یا عبارت سبک و ناپسند

۲ـ عدم اعلام ختم دادرسی در دادگاه و ختم تحقیقات در دادسرا یا تأخیر غیرموجه کمتر از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن

۳ـ عدم حضور عضو دادگاه در جلسه رسیدگی بدون عذر موجه یا شرکت نکردن وی در مشاوره و صدور رأی و امضاء آن یا عدم تشکیل جلسه رسیدگی در روز مقرر بدون عذر موجه

4ـ عدم نظارت منتهی به بی نظمی متصدیان امور شعب مراجع قضائی بر عملکرد اداری شعب

۵ ـ عدم اعمال نظارت مراجع عالی قضائی نسبت به مراجع تالی و دادستان نسبت به دادیار و بازپرس از حیث دادن تعلیمات و تذکرات لازم و اعلام تخلفات، مطابق قوانین مربوط

٦ ـ بی نظمی در ورود به محل کار و خروج از آن یا عدم حضور در نوبت کشیک، جلسات هیأتها و کمیسیونهایی که قاضی موظف به شرکت در آنها است، بدون عذر موجه و بیش از سه مورد در ماه یا سه نوبت متوالی

۷ـ غیبت غیرموجه و حداکثر به مدت یک تا پنج روز متوالی یا متناوب در یک دوره سه ماهه

۸ ـ اهمال در انجام وظایف محوله

۹ـ اعلام نظر ماهوی قاضی پیش از صدور رأی

ماده ۱۵ـ مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب به یکی از مجازاتهای انتظامی درجه چهار تا هفت محکوم خواهند شد:

۱ـ صدور رأی غیرمستند یا غیرمستدل

۲ـ غیبت غیرموجه از شش تا سی روز در یک دوره سه ماهه یا خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت یا ترک خدمت به مدت کمتر از سی روز

۳ـ دستور تعیین وقت دادرسی خارج از ترتیب دفتر اوقات بدون علت موجه

٤ـ تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود جهت قانونی و بدون ذکر آن

۵ ـ رعایت نکردن مقررات مربوط به صلاحیت رسیدگی اعم از ذاتی یا محلی

٦ ـ رفتار خارج از نزاکت حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن

۷ـ تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن

۸ ـ عدم رعایت مقررات مربوط به تشکیل جلسه دادرسی و ابلاغ وقت رسیدگی

۹ـ خودداری از اعلام تخلفات کارکنان اداری، ضابطان، وکلاء دادگستری،کارشناسان رسمی دادگستری، مشاوران حقوقی قوه قضائیه و مترجمان رسمی به مراجع مربوط، در موارد الزام قانون

ماده ۱۶ـ مرتکبان هر یک از تخلفات زیر با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازاتهای انتظامی درجه شش تا ده محکوم می شوند:

۱ـ سوء استفاده از اموال دولتی، عمومی و توقیفی

۲ـ خودداری از اعتبار دادن به مفاد اسناد ثبتی بدون جهت قانونی

۳ـ خودداری از پذیرش مستندات و لوایح طرفین و وکلاء آنان جهت ثبت و ضبط فوری در پرونده

٤ـ خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت در موعد مقرر یا ترک خدمت بیش از سی روز

۵ ـ استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی

ماده ۱۷ـ مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازاتهای انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می شوند:

۱ـ گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضات نسبت به یکدیگر

۲ـ اشتغال همزمان به مشاغل مذکور در اصل یکصد و چهل و یکم (۱۴۱) قانون اساسی یا کارشناسی رسمی دادگستری، مترجمی رسمی، تصدی دفتر ازدواج، طلاق و اسناد رسمی و اشتغال به فعالیتهای تجاری موضوع ماده (۱) قانون تجارت

۳ـ خارج کردن مستندات و لوایح طرفین از پرونده

٤ـ خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضائی

۵ ـ پذیرفتن هرگونه هدیه یا خدمت یا امتیاز غیرمتعارف به اعتبار جایگاه قضائی

٦ـ رفتار خلاف شأن قضائی

تبصره ـ رفتار خلاف شأن قضائی عبارت است از انجام هرگونه عملی که در قانون، جرم عمدی شناخته می شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است به نحوی که قضات آن را مذموم بدانند.

ماده ۱۸ـ تخلف از قوانین موضوعه که در این قانون یا سایر قوانین، برای آن مجازات پیش بینی نشده است با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، مستلزم یکی از مجازاتهای انتظامی درجه دو تا پنج است.

تبصره ـ اگر تخلف از قانون، عمدی و برای اجرای مقصودی له یا علیه یکی از اصحاب دعوی یا به لحاظ پذیرفتن توصیه و مغلوب نفوذ شدن صورت گیرد و منتهی به تضییع حق یا تأخیر در انجام وظیفه یا ترک آن گردد، مرتکب نسبت به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازاتهای انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می شود.

ماده ۱۹ـ ارتکاب فعل واحد که واجد عناوین تخلفات متعدد باشد مستوجب تعیین یک مجازات انتظامی است و چنانچه تخلفات ارتکابی دارای مجازاتهای متفاوتی باشند، مرتکب به مجازات تخلفی که مجازات شدیدتری دارد محکوم می شود.

ماده ۲۰ـ چنانچه ظرف دو سال تخلفی که در گذشته برای آن مجازات تعیین و اجراء شده است، تکرار شود، مرتکب به مجازاتی حداقل یک درجه بیشتر از مجازات قبلی، موضوع ماده (۱۳) این قانون محکوم می شود.

ماده ۲۱ـ به محکومین مستوجب مجازات بند (۱۲) ماده (۱۳) این قانون (درصورت تقاضا) و همچنین بند (۱۳) ماده مزبور، معادل وجوهی که در طی سنوات خدمت به صندوق بازنشستگی واریز نموده اند با رعایت تغییر شاخص قیمت سالانه موضوع مفاد ماده (۵۲۲) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی پرداخت می گردد.

فصل سوم ـ آیین رسیدگی به تخلفات انتظامی

ماده ۲۲ـ جهات قانونی برای شروع تعقیب و رسیدگی انتظامی به قرار زیر است:

۱ـ شکایت ذی نفع یا نماینده قانونی او

۲ـ اعلام رئیس قوه قضائیه

۳ـ اعلام رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور

٤ـ اعلام شعبه دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به پرونده قضائی

۵ ـ ارجاع دادگاه عالی

٦ ـ اطلاع دادستان

تبصره ۱ـ در مورد بند (۶) هرگاه دادستان پس از بررسی ابتدائی موارد اعلام شده را بی اساس تشخیص دهد، دستور بایگانی آن را صادر می کند و در غیر این صورت برای رسیدگی به یکی از دادیاران ارجاع می نماید.

تبصره ۲ـ تصمیم دادسرا مبنی بر تعقیب یا عدم آن به نحو مقتضی به اطلاع شاکی می رسد.

ماده ۲۳ـ رؤساء دادگستری مراکز استانها موظفند شکایات انتظامی مردم در برابر قضات را دریافت نموده و پس از ثبت در دفتر مخصوص و تسلیم رسید به شاکی حداکثر ظرف یک هفته به دادسرای انتظامی قضات ارسال نمایند.

تبصره ـ شاکی می تواند برای شکایت یا اطلاع از روند پرونده به دادسرای انتظامی قضات نیز مراجعه نماید.

ماده ۲۴ـ چنانچه دادیار در حین رسیدگی به پرونده، تخلف دیگری را کشف کند موظف است نسبت به آن نیز رسیدگی و اظهارنظر نماید.

تبصره ـ چنانچه عمل ارتکابی قاضی عنوان جزائی نیز داشته باشد مدارک مربوط جهت رسیدگی برای مرجع صالح قضائی ارسال می شود.

ماده ۲۵ـ در موارد زیر تعقیب انتظامی موقوف می شود:

۱ـ موضوع پرونده انتظامی قبلاً رسیدگی شده باشد.

۲ـ موضوع پرونده انتظامی مشمول مرور زمان شده باشد.

۳ـ قاضی که تخلف به وی منسوب است، فوت شده یا بازنشسته، بازخرید، مستعفی و یا به هر نحو دیگر از خدمت قضائی به طور دائم منفک شده باشد.

تبصره ـ مدت مرور زمان تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف و یا آخرین اقدام تعقیبی سه سال است.

ماده ۲۶ـ قضات دادسرا در جهت انجام وظایف می توانند اطلاعات، اسناد و اوراق مورد نیاز را از مراجع قضائی، وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی مطالبه نمایند.

مراجع مزبور مکلفند به فوریت نسبت به اجابت خواسته اقدام و نتیجه را اعلام نمایند. عدم اجابت به موقع، تخلف اداری محسوب و متخلف یا مقام مسؤول مراجع مذکور، به یک ماه تا یک سال انفصال از خدمت محکوم می شود.

ماده ۲۷ـ قضات دادسرا می توانند راجع به تخلف انتظامی از ذی نفع، افراد مطلع و قاضی که تخلف منتسب به او است با رعایت شأن قضائی توضیحات لازم را أخذ نمایند.

ماده ۲۸ـ در صورتی که دادیار پس از رسیدگی، عقیده به تعقیب قاضی داشته باشد و دادستان هم با وی موافق باشد، کیفرخواست تنظیم و پرونده جهت رسیدگی به دادگاه عالی ارسال می شود و چنانچه دادستان به منع یا موقوفی تعقیب

انتظامی معتقد باشد با اصرار دادیار بر نظر خود، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه عالی ارسال می شود و رأی دادگاه متبع خواهد بود. در سایر موارد نظر دادستان لازم الاتباع است.

ماده ۲۹ـ دادستان می تواند با وجود احراز تخلف از ناحیه قاضی با توجه به میزان سابقه و تجارب قضائی و همچنین با در نظرگرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محوله و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعقیب انتظامی او را تعلیق و مراتب را به او اعلام نماید، مشروط بر این که تخلف مزبور مستلزم مجازات انتظامی از درجه هشت و بالاتر نباشد.

ماده ۳۰ـ رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.

تبصره ـ تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست.

ماده ۳۱ـ قاضی که تعقیب انتظامی او تعلیق شده است، در صورت ادعاء عدم ارتکاب تخلف می تواند ظرف بیست روز پس از ابلاغ قرار تعلیق تعقیب، رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی درخواست کند. در این صورت چنانچه دادگاه عالی، قاضی را متخلف تشخیص دهد او را به مجازات انتظامی محکوم می کند.

ماده ۳۲ـ تعلیق تعقیب انتظامی هر قاضی با رعایت شرایط مقرر در این قانون برای هر دو سال از تاریخ ابلاغ قرارتعلیق بیش از یک بار امکانپذیر نیست. در صورتی که قاضی با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب، ظرف دو سال از تاریخ ابلاغ قرار مذکور، مرتکب تخلف جدیدی شود با صدور کیفرخواست دادستان، تخلف مشمول تعلیق نیز در دادگاه عالی، مورد رسیدگی قرار می گیرد.

ماده ۳۳ـ به تخلفات انتظامی قضات در دادگاه عالی و به موجب کیفرخواست دادستان و در محدودة کیفرخواست رسیدگی می شود.

ماده ۳۴ـ رئیس شعبه اول دادگاه عالی، پس از وصول پرونده، رسیدگی را به یکی از شعب ارجاع می نماید. شعبه پس از ثبت پرونده، نسخه ای از کیفرخواست را از طریق رئیس کل دادگستری استان در اسرع وقت به نحو محرمانه به قاضی تحت تعقیب انتظامی ابلاغ می کند و نسخه دوم ابلاغ شده، اعاده می گردد. قاضی یاد شده می تواند دفاعیات خود را به همراه مستندات ظرف یک ماه پس از ابلاغ ارائه نماید.

تبصره ۱ـ ابلاغ جز در موارد مصرح در این قانون، تابع آیین دادرسی مدنی است.

تبصره ۲ـ در غیاب رئیس شعبه اول دادگاه عالی، پرونده ها، به ترتیب توسط رؤسای شعب بعدی ارجاع می شود.

ماده ۳۵ـ جلسه دادگاه عالی با حضور رئیس و دو مستشار تشکیل می شود و در صورت عدم حضور هر یک از آنان عضو معاون جایگزین می گردد و رأی اکثریت، مناط اعتبار است. در صورت درخواست دادستان یا صلاحدید دادگاه ، دادستان یا یکی از معاونان یا دادیاران به نمایندگی از وی به منظور دفاع از کیفرخواست و اداء توضیحات لازم در جلسه حضور می یابد.

ماده ۳۶ـ آراء دادگاه عالی مبنی بر محکومیت قاضی به مجازات تا درجه پنج، قطعی و در سایر موارد توسط محکوم علیه و در مورد آراء برائت توسط دادستان، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدیدنظر است.

تبصره ۱ـ شروع مهلت اعتراض برای دادستان، تاریخ وصول پرونده در دبیرخانه دادسرا است.

تبصره ۲ـ نحوه ابلاغ آراء به شیوه ابلاغ کیفرخواست است.

ماده ۳۷ـ محکوم علیه می تواند نسبت به تمامی احکام محکومیت قطعی یا قطعیت یافته به مجازات درجه پنج به بالا، صادره از دادگاه عالی یا دادگاه عالی تجدیدنظر، در صورت وجود یکی از موجبات اعاده دادرسی، درخواست اعاده دادرسی نماید. این درخواست حسب مورد به دادگاه عالی یا دادگاه عالی تجدیدنظر صادرکننده رأی تقدیم و در صورت تجویز اعاده دادرسی از سوی دادگاه مذکور، در همان دادگاه رسیدگی می شود.

تبصره ـ جهات اعاده دادرسی در این ماده، تابع آیین دادرسی کیفری است.

ماده ۳۸ـ اجرای احکام قطعی دادگاههای عالی بر عهده دادسرا است.

فصل چهارم ـ تعلیق قاضی

ماده ۳۹ـ هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن، دلالت بر توجه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضائی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذی صلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا می کند. دادگاه مذکور پس از رسیدگی به دلایل، تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید.

تبصره ۱ـ مرجع کیفری صالح می تواند تعلیق قاضی را جهت اقدام مقتضی از دادستان درخواست نماید.

تبصره ۲ـ دادستان مکلف است، پیش از اظهارنظر راجع به تعلیق قاضی به وی اعلام کند که می تواند ظرف یک هفته پس از ابلاغ، اظهارات خود را به طور کتبی یا با حضور در دادسرا اعلام نماید. دادگاه عالی نیز در صورت اقتضاء به همین ترتیب اقدام می نماید.

تبصره ۳ـ در صورتی که درخواست تعلیق قاضی از سوی دادسرا یا دادگاه عالی رد شود و پس از آن دلیل جدیدی کشف شود، مرجع کیفری صالح می تواند بررسی مجدد موضوع تعلیق را از دادستان درخواست نماید.

ماده ۴۰ـ تعقیب قاضی در جرائم غیرعمدی، پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می گیرد مگر آن که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در این صورت مطابق ماده (۳۹) این قانون عمل می شود.

تبصره ـ احضار قاضی که برابر این ماده، بدون تعلیق، مورد تعقیب قرار می گیرد و نیز احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان و به صورت محرمانه انجام می شود.

ماده ۴۱ـ هرگونه احضار، جلب و بازداشت قضات و بازرسی محل سکونت، محل کار و اماکنی که در تصرف آنان است، بدون رعایت مواد این فصل ممنوع است و مرتکب به مجازات بازداشت غیرقانونی محکوم می شود.

ماده ۴۲ـ قاضی تعلیق شده در ایام تعلیق از یک سوم تمام حقوق و مزایا برخوردار و در صورت برائت یا منع تعقیب، مستحق دریافت مابقی آن است.

ماده ۴۳ـ تعقیب و یا محکومیت کیفری و یا عدم هر یک، مانع تعقیب و محکومیت انتظامی نیست.

فصل پنجم ـ رسیدگی به صلاحیت قضات:

ماده ۴۴ـ رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات مصرح در این قانون مورد تردید قرار گیرد، با «دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات» است. صلاحیت قاضی می تواند توسط یکی از مقامات ذیل مورد تردید قرار گیرد:

۱ـ رئیس قوه قضائیه

۲ـ رئیس دیوان عالی کشور

۳ـ دادستان کل کشور

٤ـ رؤسای شعب دادگاه عالی و تجدیدنظر آن

۵ ـ دادستان انتظامی قضات

٦ ـ رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح نسبت به قضات آن سازمان

تبصره ۱ـ این دادگاه فقط به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنها مورد تردید قرار گرفته است رسیدگی می کند و سایر موارد در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است.

تبصره ۲ـ رئیس قوه قضائیه در صورت تأیید رأی قطعی این دادگاه، دستور اجرای آن را صادر می نماید.

ماده ۴۵ـ در صورت تردید نسبت به صلاحیت قاضی طبق ماده قبل، موضوع از سوی مقام تردیدکننده صلاحیت به نحو مستند و مستدل به کمیسیون رسیدگی به صلاحیت قضات مرکب از اشخاص ذیل اعلام می گردد:

۱ـ معاون قضائی رئیس قوه قضائیه

۲ـ معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری

۳ـ معاون قضائی رئیس دیوان عالی کشور

٤ـ دادستان انتظامی قضات

کمیسیون مذکور، موضوع را در اسرع وقت بررسی و پس از استماع مدافعات و اظهارات قاضی که در صلاحیتش تردید شده، چنانچه نظر بر عدم صلاحیت وی داشته باشد، نتیجه را حداکثر ظرف ده روز به دادگاه، گزارش خواهد داد. کمیسیون یاد شده، با حضور اکثریت اعضاء رسمیت می یابد و رأی اکثریت، مناط اعتبار است. دبیر این کمیسیون، دادستان است.

ماده ۴۶ـ دادگاه عالی صلاحیت پس از بررسی گزارش کمیسیون و استماع مدافعات و اظهارات قاضی که در صلاحیتش تردید شده است، در صورت احراز عدم صلاحیت، حسب مورد وی را به یکی از مجازاتهای ذیل محکوم می نماید:

۱ـ تبدیل به وضعیت اداری و در مورد قضات نظامی لغو ابلاغ قضائی و اعاده به یگان خدمتی

۲ـ بازخریدی

۳ـ بازنشستگی در صورت دارا بودن شرایط قانونی

٤ـ انفصال دائم از مشاغل قضائی

۵ ـ انفصال دائم از خدمات دولتی

تبصره ۱ـ عدم ارائه لایحه دفاعیه یا عدم حضور قاضی در دادگاه، با وجود ابلاغ وقت، مانع از رسیدگی نیست.

تبصره ۲ـ مشمولین بندهای (۴) و (۵) این ماده از مزایای ماده (۲۱) این قانون بهره مند می شوند.

ماده ۴۷ـ چنانچه عدم صلاحیت قاضی ناشی از عدم توانایی وی در انجام وظایف محوله باشد، حسب مورد به تنزل مقام (سمت قضائی) یا تبدیل به وضعیت اداری محکوم می شود.

ماده ۴۸ـ رأی دادگاه عالی صلاحیت ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر از طرف محکوم علیه در دادگاه عالی تجدیدنظر صلاحیت است. محکوم علیه می تواند تقاضای تجدیدنظر خود را به دفتر دادگاه تقدیم نماید.

ماده ۴۹ـ دادگاه عالی صلاحیت و تجدیدنظر آن از سه عضو تشکیل می شود و در تهران مستقر است. رئیس و اعضاء دادگاه عالی صلاحیت از بین قضات گروه یازده و رئیس و اعضاء تجدیدنظر آن از بین قضات گروه دوازده توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می شوند. قضات یاد شده باید حداقل بیست سال سابقه کار قضائی داشته باشند.

تبصره ـ در صورتی که در بالاترین گروه به تعداد کافی قاضی نباشد یا از رسیدگی معذور باشند، اعضاء دادگاه عالی تجدیدنظر صلاحیت، از بین قضات گروه یازده و بالاتر توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می شوند.

ماده ۵۰ ـ دادگاههای مذکور در این فصل، با حضور تمامی اعضاء رسمیت می یابد و رأی اکثریت مناط اعتبار است. ابلاغ رأی با دفتر دادگاه است.

تبصره ـ تصمیمات به نشانی اعلام شده توسط قاضی به کمیسیون به نحو محرمانه ابلاغ می شود و هرگاه قاضی آدرس اعلام نکرده باشد، آخرین نشانی موجود در محل خدمت وی معتبر است.

ماده ۵۱ ـ چنانچه نظر کمیسیون یا دادگاههای مذکور در این فصل بر تأیید صلاحیت قاضی است، پرونده مختومه می شود.

ماده ۵۲ ـ اجرای حکم قطعی محکومیت با دادسرا است.

ماده ۵۳ ـ چنانچه عمل ارتکابی قاضی عنوان جزائی نیز داشته باشد، مدارک مربوط به مراجع صالحه قضائی جهت رسیدگی ارسال می شود.

ماده ۵۴ ـ جهات ردّ قضات مذکور در این قانون همان موارد ردّ دادرس در آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۵۵ ـ آیین نامه اجرائی این قانون ظرف سه ماه توسط وزارت دادگستری با همکاری دادستان، تدوین و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۵۶ ـ از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، تمامی قوانین و مقررات زیر ملغی می باشد:

۱ـ ماده (۱۱۳) قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷ / ۴ / ۱۳۰۷

۲ـ مواد (۲۱)، (۲۳)، (۲۸) و (۳۱) قانون استخدام قضات و صاحب منصبان پارکه و مباشرین ثبت اسناد مصوب ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۰۶

۳ـ ماده (۱) قانون راجع به محاکمه انتظامی مصوب ۶ / ۱۱ / ۱۳۰۷

٤ـ قانون صلاحیت محکمه انتظامی مصوب ۱۳ / ۸ / ۱۳۰۹

۵- ماده (۵۱) قانون تسریع محاکمات اصلاحی مصوب ۶ / ۱۰ / ۱۳۱۵

۶- ماده (۴) قانون اصلاح پاره ای از مواد قانون تکمیل قانون استخدام قضات مصوب ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۱۷

۷ـ مواد (۳۰) و (۳۳) لغایت (۴۳) لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۳۳

۸ ـ بندهای (ج)، (و) و (هـ) ماده (۱) و مواد (۲) و (۳) قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۷ / ۶ / ۱۳۳۵

۹ـ ماده (۳) راجع به تجدیدنظر کردن در احکام دادگاه عالی انتظامی قضات مصوب ۹ / ۱۰ / ۱۳۳۷

۱۰ـ مواد (۲) و (۶) لایحه قانونی راجع به اصلاح بعضی مواد لوایح قانون مربوط به اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۲۱ / ۲ / ۱۳۳۹

۱۱ـ مواد (۲۶) و (۲۷) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ / ۳ / ۱۳۵۶

۱۲ـ لایحه قانونی تعیین مرجع تجدیدنظر و اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضات مصوب ۲۴ / ۳ / ۱۳۵۸

۱۳ـ بند (۵) ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۷۳

۱٤ـ قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب ۱۷ / ۲ / ۱۳۷۶

قانون فوق مشتمل بر پنجاه و شش ماده و بیست و هشت تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ هفدهم مهرماه یکهزار و سیصد و نود مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۲۷ / ۷ / ۱۳۹۰ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ علی لاریجانی

قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر

ماده اول - هر کس دستور اجرای اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجراء سند رسمی داشته باشد میتواند به ترتیب مقرر در آئین دادگستری مدنی اقامه دعوی نماید.

ماده دوم - مرجع رسیدگی به دعاوی ناشی از دستور اجرای اسناد رسمی دادگاه صلاحیت دار محلی است که در حوزه آن دستور اجرا داده شد.

ماده سوم - رسیدگی به دعاوی مزبور تابع مقررات دادرسی اختصاری بوده و خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.

ماده چهارم - اقامه دعوی مانع از جریان عملیات اجرائی نیست مگر در صورتیکه دادگاه حکم به بطلان دستور اجرا داده و یا قراری دائر به توقیف عملیات اجرائی بدهد.

ماده پنجم - در صورتیکه دادگاه دلائل شکایت را قوی بداند یا در اجراء سند رسمی ضرر جبران ناپذیر باشد به درخواست مدعی بعد از گرفتن تأمین قرار توقیف عملیات اجرائی را میدهد ترتیب تأمین همان است که در قوانین دادرسی مدنی برای تأمین خواسته مقرر است و در صورتیکه موضوع سند لازم الاجرا وجه نقد باشد و مدعی وجه نقد بدهد آن وجه در صندوق ثبت محل توقیف میشود و تأمین دیگر گرفته نخواهد شد.

ماده ششم - هر یک از طرفین میتوانند در اثناء رسیدگی به دعوی جبران خسارت مالی را که تأمین داده و یا خساراتی که به سبب توقیف عملیات اجرائی به او داده شده است بخواهد و در اینصورت دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعوی یا به موجب حکم علیحده محکوم علیه را بپرداخت خسارت ملزم خواهد نمود و در صورتیکه موضوع اجرا وجه نقد باشد و یا برای توقیف عملیات اجرائی وجه نقد تأمین شده باشد خسارت از قرار صدی دوازده در سال خواهد بود.

ماده هفتم - هرگاه مدلول سند قبل از صدور حکم ابطال اجرا شده باشد پس از قطعیت آن حکم عملیات اجرائی بحالت قبل از اجرا بر میگردد.

ماده هشتم - ترتیب اجرای مفاد اسناد رسمی و عملیاتی که اجرا متوقف بر آن است از ابلاغ و توقیف اموال و اشخاص و هزینه های اجرائی و مصارف آن و تعیین حق الاجرا در مواردیکه در قانون معین نشده و مقتضی باشد و وصول حق الاجرا و

نیز ترتیب شکایت از طرز عمل و اقدامات اجرائی و مرجع رسیدگی بآن و بطور کلی آنچه برای اجراء اسناد رسمی لازم است طبق آئین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

ماده ۹ (اصلاحی ۱۳۳۵٫۱۲٫۲۸) - هزینه مسافرت و فوق‌العاده مهندسین و نمایندگان و سایر مامورین و کارمندان که از محل هزینه مقدماتی استخدام شده‌اند و همچنین حقوق کارمندان وخدمتگذاران جزء و رانندگان و بهای لباس و عیدی و سایر مزایای مربوطه آنها و دستمزد کارشناسان قراردادی که از محل مذکور استخدام شده‌اند و سایرهزینه‌های مربوطه که طبق مقررات عمومی مجاز باشد از محل درآمد مقدماتی مطابق آئین نامه که وزارت دادگستری تنظیم خواهد نمود پرداخت میشود مستخدمین و کارمندان و رانندگانی که طبق مقررات قبلی استخدام شده مشمول مقررات بالا خواهند بود.

ماده دهم - ماده ۹۴ قانون ثبت مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۱۰ و مواد (۵۸ و ۵ 9و۶۰ و۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ قانون دفتر اسناد رسمی مصوب خردادماه۱۳۱۷ و تبصره اضافی به ماده ۶۴ مصوب مهرماه ۱۳۱۷ و آن قسمتی از شق ۲ ماده ۲۵ مکرر از قانون ثبت اسناد و املاک مصوبه ۲۶ مرداد ۱۳۲۰ که راجع است به هیئت رفع اختلاف و دادرس دادگاه شهرستان در مورد رسیدگی به شکایات مربوطه به اجرای مفاد اسناد رسمی و هر قانون دیگر در قسمتی که مخالف این قانون باشد نسخ میشود.

این قانون که مشتمل بر ده ماده است در جلسه بیست و هفتم شهریور ماه یکهزار و سیصد و بیست و دو به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

❖ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۰۲/۱۳

باب اول: تجار و معاملات تجارتی

ماده ۱ - تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرار بدهد.

ماده ۲ - معاملات تجارتی از قرار ذیل است:

۱) خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول بقصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.

۲) تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد.

۳) هر قسم عملیات دلالی یا حق‌العمل کاری (کمیسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی بهر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد میشود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره.

٤) تأسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر اینکه برای رفع حوائج شخصی نباشد.

۵) تصدی بعملیات حراجی.

٦) تصدی بهر قسم نمایشگاههای عمومی.

۷) هر قسم عملیات صرافی و بانکی.

۸) معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد.

۹) عملیات بیمه بحری و غیر بحری

۱۰) کشتی سازی و خرید و فروش کشتی و کشتیرانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آنها.

ماده ۳ - معاملات ذیل باعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجارتی محسوب میشود:

۱) کلیه معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانکها.

۲) کلیه معاملاتی که تاجر یا غیر تاجر برای حوائج تجارتی خود مینماید.

۳) کلیه معاملاتیکه اجزاء یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجارتی ارباب خود مینماید.

٤) کلیه معاملات شرکت های تجارتی.

ماده ٤ - معاملات غیر منقول بهیچوجه تجارتی محسوب نمیشود.

ماده ۵ - کلیه معاملات تجار تجارتی محسوب است مگر اینکه ثابت شود معامله مربوط بامور تجارتی نیست.

باب دوم: دفاتر تجارتی و دفتر ثبت تجارتی

فصل اول - دفاتر تجارتی

ماده ٦ - هر تاجری به استثنای کسبه جزء مکلف است دفاتر ذیل یا دفاتر دیگری را که وزارت عدلیه بموجب نظامنامه قائم‌مقام این دفاتر قرارمیدهد داشته باشد:

۱) دفتر روزنامه.

۲) دفتر کل.

۳) دفتر دارائی.

٤) دفتر کپیه.

ماده ۷ - دفتر روزنامه دفتری است که تاجر باید همه روزه مطالبات و دیون و داد و ستد تجارتی و معاملات راجع به اوراق تجارتی (از قبیل خرید و فروش و ظهرنویسی) و بطور کلی جمیع واردات و صادرات تجارتی خود را به هر اسم و رسمی که باشد و وجوهی را که برای مخارج شخصی خود برداشت میکند در آن دفتر ثبت نماید.

ماده ۸ - دفتر کل دفتری است که تاجر باید کلیه معاملات را لااقل هفته یک مرتبه از دفتر روزنامه استخراج و انواع مختلفه آن را تشخیص و جدا کرده هر نوعی را در صفحه مخصوصی در آن دفتر بطور خلاصه ثبت کند.

ماده ۹ - دفتر دارائی دفتری است که تاجر باید هر سال صورت جامعی از کلیه دارائی منقول و غیر منقول و دیون و مطالبات سال گذشته خود را بریز ترتیب داده در آن دفتر ثبت و امضاء نماید و این کار باید تا پانزدهم فروردین سال بعد انجام پذیرد.

ماده ۱۰ - دفتر کپیه دفتری است که تاجر باید کلیه مراسلات و مخابرات و صورت‌حسابهای صادره خود را در آن بترتیب تاریخ ثبت نماید.

تبصره - تاجر باید کلیه مراسلات و مخابرات و صورت حسابهای وارده را نیز بترتیب تاریخ ورود مرتب نموده و در لفاف مخصوصی ضبط کند.

ماده ۱۱ - دفاتر مذکور در ماده ٦ به استثناءِ دفتر کپیه قبل از آنکه در آن چیزی نوشته شده باشد بتوسط نماینده اداره ثبت (که مطابق نظامنامه وزارت عدلیه معین میشود) امضاء خواهد شد. برای دفتر کپیه امضاءِ مزبور لازم نیست ولی باید اوراق آن دارای نمره ترتیبی باشد. در موقع تجدید سالیانه هر دفتر مقررات این ماده رعایت خواهد شد.

حق امضاء از قرار هر صد صفحه یا کسور آن دو ریال و بعلاوه مشمول ماده (۱۳۵) قانون ثبت اسناد است.

ماده ۱۲ - دفتری که برای امضاء بمتصدی امضاء تسلیم میشود باید دارای نمره ترتیبی و قیطان کشیده باشد و متصدی امضاء مکلف است صفحات دفتر را شمرده در صفحه اول و آخر هر دفتر مجموع عدد صفحات آنرا با تصریح باسم و رسم صاحب دفتر نوشته با قید تاریخ امضاء و دو طرف قیطان را با مهر سربی که وزارت عدلیه برای این مقصود تهیه مینماید منگنه کند. لازم است کلیه اعداد حتی تاریخ با تمام حروف نوشته شود.

ماده ۱۳ - کلیه معاملات و صادرات و واردات در دفاتر مذکوره فوق باید بترتیب تاریخ در صفحات مخصوصه نوشته شود - تراشیدن و حک‌کردن و همچنین جای سفید گذاشتن بیش از آنچه که در دفترنویسی معمول است و در حاشیه و یا بین سطور نوشتن ممنوع است و تاجر باید تمام آن دفاتر را از ختم هر سالی لااقل تا ده سال نگاهدارد.

ماده ١٤- دفاتر مذکور در ماده ٦ و سایر دفاتری که تجار برای امور تجارتی خود بکار میبرند در صورتی که مطابق مقررات این قانون مرتب شده باشد بین تجار - در امور تجارتی - سندیت خواهد داشت و غیر اینصورت فقط بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود.

ماده ۱۵ (اصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷) - تخلف از ماده ٦ و ماده ۱۱ مستلزم ۰۰۰ /۰۰۰ /۳۳ تا ۰۰۰ /۰۰۰ /۲۰۰ ریال جزای نقدی است. این مجازات را محکمه حقوق رأساً و بدون تقاضای مدعی‌العموم می تواند حکم بدهد و اجرای آن مانع اجرای مقررات راجع به تاجر ورشکسته که دفتر مرتب ندارد نخواهد بود.

فصل دوم - دفتر ثبت تجارتی

ماده ١٦ (اصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷) - در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی دانسته و دفتر ثبت تجارتی تأسیس کند کلیه اشخاصی که در آن نقاط بشغل تجارت اشتغال دارند اعم‌از ایرانی و خارجی باستثنای کسبه جزء باید در مدت مقرر اسم خود را در دفتر ثبت تجارتی به ثبت برسانند و الا بجزای نقدی از ۰۰۰ /۰۰۰ /۳۳ تا ۰۰۰ /۰۰۰ /۲۰۰ ریال محکوم خواهند شد .

ماده ۱۷ - مقررات مربوطه بدفتر ثبت تجارتی را وزارت عدلیه با تصریح بموضوعاتی که باید به ثبت برسد بموجب نظامنامه معین خواهد کرد.

ماده ۱۸ (اصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷) - شش ماه پس از الزامی شدن ثبت تجارتی هر تاجری که مکلف بثبت است باید در کلیه اسناد و صورت حسابها و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید که در تحت چه نمره بثبت رسیده و الا علاوه بر مجازات مقرر در فوق بجزای نقدی از ۰۰۰ /۰۰۰ /۳۳ تا ۰۰۰ /۰۰۰ /۲۰۰ ریال محکوم می شود.

ماده ۱۹- کسبه جزءِ مذکور در این فصل و فصل اول مطابق مقررات نظامنامه وزارت عدلیه تشخیص می‌شوند.

باب سوم: شرکتهای تجارتی

فصل اول

در اقسام مختلفه شرکت ها و قواعد راجعه به آنها

ماده ۲۰- شرکتهای تجارتی بر هفت قسم است:

۱) شرکت سهامی.

۲) شرکت با مسئولیت محدود.

۳) شرکت تضامنی.

٤) شرکت مختلط غیر سهامی.

۵) شرکت مختلط سهامی.

٦) شرکت نسبی.

٧) شرکت تعاونی تولید و مصرف.

مبحث اول

شرکت‌های سهامی

بخش ١ (الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)

تعریف و تشکیل شرکت سهامی

ماده ١(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن بسهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود بمبلغ اسمی سهام آنها است.

ماده ٢(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- شرکت سهامی شرکت بازرگانی محسوب میشود ولو اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد.

ماده ٣(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- در شرکت سهامی تعداد شرکاء نباید از سه نفر کمتر باشد.

ماده ٤(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- شرکت سهامی بدو نوع تقسیم میشود:

نوع اول - شرکتهائی که مؤسسین آنها قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام بمردم تأمین میکنند. اینگونه شرکتها شرکت سهامی عام نامیده میشوند.

نوع دوم - شرکتهائی که تمام سرمایه آنها در موقع تأسیس منحصراً توسط مؤسسین تأمین گردیده است. اینگونه شرکت‌ها شرکت سهامی خاص نامیده می‌شوند.

تبصره (الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- در شرکتهای سهامی عام عبارت شرکت سهامی عام و در شرکتهای سهامی خاص عبارت شرکت سهامی خاص باید قبل از نام‌شرکت یا بعد از آن بدون فاصله با نام شرکت در کلیه اوراق و اطلاعیه‌ها و آگهی‌ها[آگهی‌های] شرکت بطور روشن و خوانا قید شود.

ماده ٥(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- در موقع تأسیس سرمایه شرکتهای سهامی عام از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکتهای سهامی خاص از یک میلیون ریال نباید کمترباشد.

در صورتیکه سرمایه شرکت بعد از تأسیس بهر علت از حداقل مذکور در این ماده کمتر شود باید ظرف یکسال نسبت بافزایش سرمایه تا میزان‌حداقل مقرر اقدام بعمل آید یا شرکت بنوع دیگری از انواع شرکتهای مذکور در قانون تجارت تغییر شکل یابد وگرنه هر ذینفع میتواند انحلال آنرا از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

هرگاه قبل از صدور رأی قطعی موجب درخواست انحلال منتفی گردد دادگاه رسیدگی را موقوف خواهد نمود .

ماده ٦(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- برای تأسیس شرکتهای سهامی عام مؤسسین باید اقلا بیست درصد سرمایه شرکت را خود تعهد کرده و لااقل سی و پنج درصد مبلغ تعهد شده را در حسابی بنام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها سپرده سپس اظهارنامه‌ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام که به امضاء کلیه مؤسسین رسیده باشد در

تهران باداره ثبت شرکتها و در شهرستانها بدایره ثبت شرکتها و در نقاطی که دایره‌ثبت شرکتها وجود ندارد به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و رسید دریافت کنند

تبصره (الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- هرگاه قسمتی از تعهد مؤسسین بصورت غیر نقد باشد باید عین آن یا مدارک مالکیت آنرا در همان بانکی که برای پرداخت مبلغ نقدی‌حساب باز شده است تودیع و گواهی بانک را به ضمیمه اظهارنامه و ضمائم آن بمرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم نمایند.

ماده ٧(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- اظهارنامه مذکور در ماده ٦ باید با قید تاریخ به امضاء کلیه مؤسسین رسیده و موضوعات زیر مخصوصا در آن ذکر شده باشد:

١- نام شرکت

٢- هویت کامل و اقامتگاه مؤسسین

٣- موضوع شرکت

٤- مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیر نقد آن بتفکیک

٥- تعداد سهام با نام و بی‌نام و مبلغ اسمی آنها و در صورتی که سهام ممتاز نیز مورد نظر باشد تعیین تعداد و خصوصیات و امتیازات اینگونه سهام

٦- میزان تعهد هر یک از مؤسسین و مبلغی که پرداخت کرده‌اند با تعیین شماره حساب و نام بانکی که وجوه پرداختی در آن واریز شده است. درمورد آورده غیر نقد تعیین اوصاف و مشخصات و ارزش آن بنحوی که بتوان از کم و کیف آورده غیر نقد اطلاع حاصل نمود.

٧- مرکز اصلی شرکت.

٨- مدت شرکت .

ماده ٨(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)- طرح اساسنامه باید با قید تاریخ به امضاء مؤسسین رسیده و مشتمل بر مطالب زیر باشد:

١- نام شرکت

٢- موضوع شرکت بطور صریح و منجز

٣- مدت شرکت

٤- مرکز اصلی شرکت و محل شعب آن اگر تأسیس شعبه مورد نظر باشد.

٥- مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیر نقد آن به تفکیک.

٦- تعداد سهام بی‌نام و بانام و مبلغ اسمی آنها و در صورتی که ایجاد سهام ممتاز مورد نظر باشد تعیین تعداد و خصوصیات و امتیازات اینگونه سهام.

٧- تعیین مبلغ پرداخت شده هر سهم و نحوه مطالبه بقیه مبلغ اسمی هر سهم و مدتی که ظرف آن باید مطالبه شود که بهر حال از پنج سال‌متجاوز نخواهد بود.

۸- نحوه انتقال سهام بانام.

۹- طریقه تبدیل سهام بانام به سهام بی‌نام و بالعکس.

۱۰- در صورت پیش‌بینی امکان صدور اوراق قرضه، ذکر شرایط و ترتتب [ترتیب] آن.

۱۱- شرایط و ترتیب افزایش و کاهش سرمایه شرکت.

۱۲- مواقع و ترتیب دعوت مجامع عمومی.

۱۳- مقررات راجع بحد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع عمومی و ترتیب اداره آنها.

۱٤- طریقه شور و اخذ رأی و اکثریت لازم برای معتبربودن تصمیمات مجامع عمومی.

۱۵- تعداد مدیران و طرز انتخاب و مدت مأموریت آنها و نحوه تعیین جانشین برای مدیرانی که فوت یا استعفا میکنند یا محجور یا معزول یا بجهات قانونی ممنوع میگردند.

۱٦- تعیین وظایف و حدود اختیارات مدیران.

۱۷- تعداد سهام تضمینی که مدیران باید بصندوق شرکت بسپارند.

۱۸- قید اینکه شرکت یک بازرس خواهد داشت یا بیشتر و نحوه انتخاب و مدت مأموریت بازرس.

۱۹- تعیین آغاز و پایان سال مالی شرکت و موعد تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان و تسلیم آن به بازرسان و به مجمع عمومی سالانه.

۲۰- نحوه انحلال اختیاری شرکت و ترتیب تصفیه امور آن.

۲۱- نحوه تغییر اساسنامه .

ماده ۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤)طرح اعلامیه پذیره‌نویسی مذکور در ماده ٦ باید مشتمل بر نکات زیر باشد:

۱- نام شرکت

۲- موضوع شرکت و نوع فعالیتهائی که شرکت بمنظور آن تشکیل میشود.

۳- مرکز اصلی شرکت و شعب آن در صورتی که تأسیس شعبه مورد نظر باشد.

٤- مدت شرکت.

۵- هویت کامل و اقامتگاه و شغل مؤسسین ، در صورتی که تمام یا بعضی از مؤسسین در امور مربوط بموضوع شرکت یا امور مشابه با آن سوابق یا اطلاعات یا تجاربی داشته باشند ذکر آن به اختصار.

٦- مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیر نقد آن به تفکیک و تعداد و نوع سهام در مورد سرمایه غیر نقد شرکت تعیین مقدار و مشخصات و اوصاف و ارزش آن بنحوی که بتوان از کم و کیف سرمایه غیر نقد اطلاع حاصل نمود.

۷- در صورتی که مؤسسین مزایائی برای خود در نظر گرفته‌اند تعیین چگونگی و موجبات آن مزایا به تفصیل.

۸- تعیین مقداری از سرمایه که مؤسسین تعهد کرده و مبلغی که پرداخت کرده‌اند.

۹- ذکر هزینه‌هائی که مؤسسین تا آنموقع جهت تدارک مقدمات تشکیل شرکت و مطالعاتی که انجام گرفته است پرداخت

کرده‌اند و برآوردهزینه‌های لازم تا شروع فعالیتهای شرکت.

۱۰- در صورتی که انجام موضوع شرکت قانوناً مستلزم موافقت مراجع خاصی باشد ذکر مشخصات اجازه‌نامه یا موافقت اصولی آنمراجع.

۱۱- ذکر حداقل تعداد سهامی که هنگام پذیره‌نویسی باید توسط پذیره‌نویس تعهد شود و تعیین مبلغی از آن که باید مقارن پذیره‌نویسی نقداً پرداخت گردد.

۱۲- ذکر شماره و مشخصات حساب بانکی که مبلغ نقدی سهام مورد تعهد باید به آنحساب پرداخت شود و تعیین مهلتی که طی آن اشخاص‌ذیعلاقه میتوانند برای پذیره‌نویسی و پرداخت مبلغ نقدی ببانک مراجعه کنند.

۱۳- تصریح باینکه اظهارنامه مؤسسین بانضمام طرح اساسنامه برای مراجعه علاقمندان بمرجع ثبت شرکتها تسلیم شده است.

۱٤- ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که هر گونه دعوت و اطلاعیه بعدی تا تشکیل مجمع عمومی مؤسس منحصراً در آن منتشر خواهد شد.

۱۵- چگونگی تخصیص سهام به پذیره‌نویسان .

ماده ۱۰(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) **-** مرجع ثبت شرکتها پس از مطالعه اظهارنامه و ضمائم آن و تطبیق مندرجات آنها با قانون اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی را صادرخواهد نمود.

ماده ۱۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - اعلامیه پذیره‌نویسی باید توسط مؤسسین در جراید آگهی گردیده و نیز در بانکی که تعهد سهام نزد آن صورت میگیرد در معرض دیدعلاقمندان قرار داده شود.

ماده ۱۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) **-** ظرف مهلتی که در اعلامیه پذیره‌نویسی معین شده است علاقمندان ببانک مراجعه و ورقه تعهد سهام را امضاء و مبلغی را که نقداً باید پرداخت شود تأدیه و رسید دریافت خواهند کرد.

ماده ۱۳(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) **-** ورقه تعهد سهم باید مشتمل بر نکات زیر باشد:

۱- نام و موضوع و مرکز اصلی و مدت شرکت

۲- سرمایه شرکت.

۳- شماره و تاریخ اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی و مرجع صدور آن.

٤- تعداد سهامی که مورد تعهد واقع میشود و مبلغ اسمی آن و همچنین مبلغی که از آن بابت نقداً در موقع پذیره‌نویسی باید پرداخت شود.

۵- نام بانک و شماره حسابی که مبلغ لازم توسط پذیره‌نویسان باید به آنحساب پرداخت شود.

٦- هویت و نشانی کامل پذیره‌نویس.

۷- قید اینکه پذیره‌نویس متعهد است مبلغ پرداخت نشده سهام مورد تعهد را طبق مقررات اساسنامه شرکت پرداخت نماید.

ماده ١٤(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - ورقه تعهد سهم در دو نسخه تنظیم و با قید تاریخ بامضاء پذیره‌نویس یا قائم‌مقام قانونی او رسیده نسخه اول نزد بانک نگاهداری ونسخه دوم با قید رسید وجه و مهر و امضاء بانک به پذیره‌نویس تسلیم میشود.

تبصره (الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - در صورتیکه ورقه تعهد سهم را شخصی برای دیگری امضاء کند هویت و نشانی کامل و سمت امضاء کننده قید و مدرک سمت او اخذ وضمیمه خواهد شد.

ماده ١٥(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - امضاء ورقه تعهد سهم بخودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام می‌باشد.

ماده ١٦(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - پس از گذشتن مهلتی که برای پذیره‌نویسی معین شده است و یا در صورتیکه مدت تمدید شده باشد بعد از انقضای مدت تمدید شده مؤسسین حداکثر تا یکماه بتعهدات پذیره‌نویسان رسیدگی و پس از احراز اینکه تمام سرمایه شرکت صحیحاً تعهد گردیده و اقلاً سی و پنج درصد آن پرداخت شده است تعدادسهام هر یک از تعهدکنندگان را تعیین و اعلام و مجمع عمومی مؤسس را دعوت خواهند نمود .

ماده ١٧ (اصلاحی ١٣٥٣/١١/٢٢) - مجمع عمومی مؤسس با رعایت مقررات این قانون تشکیل میشود و پس از رسیدگی و احراز پذیره‌نویسی کلیه سهام شرکت و تأدیه مبالغ لازم و شور درباره اساسنامه شرکت و تصویب آن اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت را انتخاب میکند. مدیران و بازرسان شرکت باید کتباً قبول سمت نمایند قبول سمت بخودی خود دلیل بر این است که مدیر و بازرس با علم بتکالیف و مسئولیت‌های سمت خود عهده‌دار آن گردیده‌اند از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب میشود.

تبصره (الحاقی ١٣٥٣/١١/٢٢) - هر گونه دعوت و اطلاعیه برای صاحبان سهام تا تشکیل مجمع عمومی سالانه باید در دو روزنامه کثیرالانتشار منتشر شود یکی از این دو روزنامه بوسیله مجمع عمومی مؤسس و روزنامه دیگر از طرف وزارت اطلاعات و جهانگردی تعیین میشود.

ماده ١٨(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - اساسنامه‌ای که بتصویب مجمع عمومی مؤسس رسیده به ضمیمه صورت جلسه مجمع و اعلامیه قبولی مدیران و بازرسان جهت ثبت‌شرکت بمرجع ثبت شرکتها تسلیم خواهد شد.

ماده ١٩(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - در صورتیکه شرکت تا ششماه از تاریخ تسلیم اظهارنامه مذکور در ماده ٦ این قانون به ثبت نرسیده باشد به درخواست هر یک ازمؤسسین یا پذیره‌نویسان مرجع ثبت شرکتها که اظهارنامه به آن تسلیم شده است گواهینامه‌ای حاکی از عدم ثبت شرکت صادر و ببانکی که تعهد سهام و تأدیه وجوه در آن بعمل آمده است ارسال میدارد تا مؤسسین و پذیره‌نویسان ببانک مراجعه و تعهدنامه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارند. در این صورت هر گونه هزینه‌ای که برای تأسیس شرکت پرداخت یا تعهد شده باشد بعهده مؤسسین خواهد بود.

ماده ٢٠(اصلاحی ١٣٤٨/٠٢/٠٩) - برای تأسیس و ثبت شرکتهای سهامی خاص فقط تسلیم اظهارنامه به ضمیمه مدارک زیر بمرجع ثبت شرکتها کافی خواهد بود:

١- اساسنامه شرکت که باید بامضاء کلیه سهامداران رسیده باشد.

۲- اظهارنامه مشعر بر تعهد کلیه سهام و گواهینامه بانکی حاکی از تأدیه قسمت نقدی آن که نباید کمتر از سی و پنج درصد کل سهام باشد.اظهارنامه مذکور باید بامضای کلیه سهامداران رسیده باشد. هرگاه تمام یا قسمتی از سرمایه بصورت غیر نقد باشد باید تمام آن تأدیه گردیده و صورت تقویم آن به تفکیک در اظهارنامه منعکس شده باشد و در صورتیکه سهام ممتازه وجود داشته باشد باید شرح امتیازات و موجبات آن در اظهارنامه منعکس شده باشد.

۳- انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت که باید در صورت جلسه‌ای قید و به امضای کلیه سهامداران رسیده باشد.

٤- قبول سمت مدیریت و بازرسی با رعایت قسمت اخیر ماده ۱۷.

٥- ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که هر گونه آگهی راجع بشرکت تا تشکیل اولین مجمع عمومی عادی در آن منتشر خواهد شد.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - سایر قیود و شرایطی که در این قانون برای تشکیل و ثبت شرکتهای سهامی عام مقرر است در مورد شرکتهای سهامی خاص‌لازم‌الرعایه نخواهد بود.

ماده ۲۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شرکتهای سهامی خاص نمیتوانند سهام خود را برای پذیره‌نویسی یا فروش در بورس اوراق بهادار یا توسط بانکها عرضه نمایند و یابه انتشار آگهی و اطلاعیه و یا هر نوع اقدام تبلیغاتی برای فروش سهام خود مبادرت کنند مگر اینکه از مقررات مربوط به شرکتهای سهامی عام بنحوی که در این قانون مذکور است تبعیت نمایند.

ماده ۲۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) -استفاده از وجوه تأدیه شده بنام شرکت‌های سهامی در شرف تأسیس ممکن نیست مگر پس از به ثبت رسیدن شرکت و یا در موردمذکور در ماده ۱۹.

ماده ۲۳(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) -موسسین شرکت نسبت بکلیه اعمال و اقداماتی که بمنظور تأسیس و به ثبت رسانیدن شرکت انجام میدهند مسئولیت تضامنی دارند.

بخش ۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤)

سهام

ماده ۲٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی میباشد ورقه سهم سند قابل معامله‌ایست که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - سهم ممکن است بانام و یا بی‌نام باشد.

تبصره ۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در صورتیکه برای بعضی از سهام شرکت با رعایت مقررات اینقانون مزایائی قائل شوند اینگونه سهام سهام ممتاز نامیده میشود

ماده ۲۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) -اوراق سهام باید متحدالشکل و چاپی و دارای شماره ترتیب بوده و بامضای لااقل دو نفر که بموجب مقررات اساسنامه تعیین میشوند برسد.

ماده ۲۶(اصلاحی ۱۳۴۸٫۰۲٫۰۹) - در ورقه سهم نکات زیر باید قید شود:

۱- نام شرکت و شماره ثبت آن در دفتر ثبت شرکتها.

۲- مبلغ سرمایه ثبت شده و مقدار پرداخت شده آن.

۳- تعیین نوع سهم.

٤- مبلغ اسمی سهم و مقدار پرداخت شده آن به حروف و بااعداد.

۵- تعداد سهامی که هر ورقه نماینده آنست.

ماده ۲۷(اصلاحی ۱۳۴۸٫۰۲٫۰۹) - تا زمانی که اوراق سهام صادر نشده است شرکت باید بصاحبان سهام گواهینامه موقت سهم بدهد که معرف تعداد و نوع سهام و مبلغ پرداخت شده آن باشد. این گواهینامه در حکم سهم است ولی در هر حال ظرف مدت یکسال پس از پرداخت تمامی مبلغ اسمی سهم باید ورقه سهم صادر و بصاحب سهم تسلیم و گواهی موقت سهم مسترد و ابطال گردد.

ماده ۲۸(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲٤) - تا وقتی که شرکت به ثبت نرسیده صدور ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم ممنوع است. در صورت تخلف امضاءکنندگان مسئول جبران خسارات اشخاص ثالث خواهند بود.

ماده ۲۹(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲٤) - در شرکتهای سهامی عام مبلغ اسمی هر سهم نباید از ده هزار ریال بیشتر باشد.

ماده ۳۰(اصلاحی ۱۳۴۸٫۰۲٫۰۹) - مادام که تمامی مبلغ اسمی هر سهم پرداخت نشده صدور ورقه سهم بی‌نام یا گواهینامه موقت بی‌نام ممنوع است. بتعهد کننده اینگونه سهام گواهینامه موقت با نام داده خواهد شد که نقل و انتقال آن تابع مقررات مربوط بنقل و انتقال سهام بانام است.

ماده ۳۱(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲٤) - در مورد صدور گواهینامه موقت سهم مواد ۲۵ و ۲٦ باید رعایت شود.

ماده ۳۲(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲٤) - مبلغ اسمی سهام و همچنین قطعات سهام در صورت تجزیه باید متساوی باشد.

ماده ۳۳(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲٤) - مبلغ پرداخت نشده سهام هر شرکت سهامی باید ظرف مدت مقرر در اساسنامه مطالبه شود. در غیر اینصورت هیأت مدیره شرکت بایدمجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را بمنظور تقلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده سرمایه دعوت کند و تشکیل دهد وگرنه هر ذینفع‌حق خواهد داشت که برای تقلیل سرمایه ثبت شده شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده بدادگاه رجوع کند.

تبصره (الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲٤) - مطالبه مبلغ پرداخت نشده سهام یا هر مقدار از آن باید از کلیه صاحبان سهام و بدون تبعیض بعمل آید.

ماده ۳٤(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲٤) - کسی که تعهد ابتیاع سهمی را نموده مسئول پرداخت تمام مبلغ اسمی آن میباشد و در صورتیکه قبل از تأدیه تمام مبلغ اسمی سهم آنرا بدیگری انتقال دهد بعد از انتقال سهم دارنده سهم مسئول پرداخت بقیه مبلغ اسمی آن خواهد بود.

ماده ۳۵(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در هر موقع که شرکت بخواهد تمام یا قسمتی از مبلغ پرداخت نشده سهام را مطالبه کند باید مراتب را از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط بشرکت در آن منتشر میشود بصاحبان فعلی سهام اطلاع دهد و مهلت معقول و متناسبی برای پرداخت مبلغمورد مطالبه مقرر دارد. پس از انقضای چنین مهلتی هر مبلغ که تأدیه نشده باشد نسبت به آن خسارت دیر کرد از قرار نرخ رسمی بهره بعلاوه چهاردرصد در سال بمبلغ تأدیه نشده علاوه خواهد شد و پس از اخطار از طرف شرکت بصاحب سهم و گذشتن یکماه اگر مبلغ مورد مطالبه و خسارت تأخیر آن تماماً پرداخت نشود شرکت اینگونه سهام را در صورتیکه در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشد از طریق بورس وگرنه از طریق مزایده بفروش خواهد رسانید. از حاصل فروش سهم بدواً کلیه هزینه‌های مترتبه برداشت گردیده و در صورتیکه خالص حاصل فروش از بدهی صاحب سهم(بابت اصل و هزینه‌ها و خسارت دیر کرد) بیشتر باشد مازاد به وی پرداخت میشود.

ماده ۳٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مورد ماده ۳۵ آگهی فروش سهم با قید مشخصات سهام مورد مزایده فقط یکنوبت در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط بشرکت در آن نشر میگردد منتشر و یک نسخه از آگهی به وسیله پست سفارشی برای صاحب سهم ارسال میشود. هرگاه قبل از تاریخی که برای فروش معین شده است کلیه بدهی‌های مربوط بسهام اعم از اصل - خسارات - هزینه‌ها به شرکت پرداخت شود شرکت از فروش سهام خودداری خواهد کرد. در صورت فروش سهام نام صاحب سهم سابق از دفاتر شرکت حذف و اوراق سهام یا گواهینامه موقت سهام با قید کلمه المثنی بنام خریدار صادرو اوراق سهام یا گواهینامه موقت سهام قبلی ابطال میشود و مراتب برای اطلاع عموم آگهی میگردد.

ماده ۳۷(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - دارندگان سهام مذکور در ماده ۳۵ حق حضور و رأی در مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت را نخواهند داشت و در احتساب حد نصاب تشکیل مجامع عمومی تعداد اینگونه سهام از کل تعداد سهام شرکت کسر خواهد شد. بعلاوه حق دریافت سود قابل تقسیم و حق رجحان در خرید سهام جدید شرکت و همچنین حق دریافت اندوخته قابل تقسیم نسبت باینگونه سهام معلق خواهد ماند

ماده ۳۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مورد ماده ۳۷ هرگاه دارندگان سهام قبل از فروش سهام بدهی خود را بابت اصل و خسارات و هزینه‌ها بشرکت پرداخت کنند مجدداً حق حضور و رأی در مجامع عمومی را خواهند داشت و میتوانند حقوق مالی وابسته بسهام خود را که مشمول مرور زمان نشده باشد مطالبه کنند.

ماده ۳۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - سهم بی‌نام بصورت سند در وجه حامل تنظیم و ملک دارنده آن شناخته میشود مگر خلاف آن ثابت گردد. نقل و انتقال اینگونه سهام بقبض و اقباض بعمل میآید.

گواهی نامه موقت سهام بی‌نام در حکم سهام بی‌نام است و از لحاظ مالیات بر درآمد مشمول مقررات سهام بی‌نام میباشد.

ماده ٤۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء کند.

در موردیکه تمامی مبلغ اسمی سهم پرداخت نشده است نشانی کامل انتقال گیرنده نیز در دفتر ثبت سهام شرکت قید و بامضای انتقال گیرنده یا وکیل یا نماینده قانونی او رسیده و از نظر اجرای تعهدات ناشی از نقل و انتقال سهم معتبر خواهد

بود. هر گونه تغییر اقامتگاه نیز باید بهمان ترتیب به ثبت‌رسیده و امضاء شود. هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق بعمل آید از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است.

ماده ٤١(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - در شرکتهای سهامی عام نقل و انتقال سهام نمیتواند مشروط بموافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام بشود.

ماده ٤٢(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - هر شرکت سهامی میتواند بموجب اساسنامه و همچنین تا موقعی که شرکت منحل نشده است طبق تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام سهام ممتاز ترتیب دهد. امتیازات اینگونه سهام و نحوه استفاده از آن باید بطور وضوح تعیین گردد. هر گونه تغییر درامتیازات وابسته بسهام ممتاز باید به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت با جلب موافقت دارندگان نصف بعلاوه یک اینگونه سهام انجام گیرد.

بخش ٣(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)

تبدیل سهام

ماده ٤٣(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - هرگاه شرکت بخواهد بموجب مقررات اساسنامه یا بنا بتصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده سهامداران خود سهام بی‌نام شرکت را بسهام بانام و یا آنکه سهام بانام را بسهام بی‌نام تبدیل نماید باید بر طبق مواد زیر عمل کند.

ماده ٤٤(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - در مورد تبدیل سهام بی‌نام بسهام بانام باید مراتب در روزنامه کثیر الانتشاری که آگهی‌های مربوط بشرکت در آن نشر میگردد سه نوبت‌هر یک بفاصله پنج روز منتشر و مهلتی که کمتر از شش ماه از تاریخ اولین آگهی نباشد بصاحبان سهام داده شود تا برای تبدیل سهام خود بمرکزشرکت مراجعه کنند. در آگهی تصریح خواهد شد که پس از انقضای مهلت مزبور کلیه سهام بی‌نام شرکت باطل شده تلقی میگردد.

ماده ٤٥(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - سهام بی‌نامی که ظرف مهلت مذکور در ماده ٤٤ برای تبدیل بسهام بانام بمرکز شرکت تسلیم نشده باشد باطل شده محسوب و برابرتعداد آن سهام بانام صادر و توسط شرکت در صورتیکه سهام شرکت در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشد از طریق بورس وگرنه از طریق حراج فروخته خواهد شد. آگهی حراج حداکثر تا یکماه پس از انقضای مهلت شش ماه مذکور فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط بشرکت در آن نشر میگردد منتشر خواهد شد. فاصله بین آگهی و تاریخ حراج حداقل ده روز و حداکثر یک ماه خواهد بود. در صورتیکه در تاریخ تعیین شده تمام یا قسمتی از سهام بفروش نرسد حراج تا دو نوبت طبق شرایط مندرج در این ماده تجدید خواهد شد.

ماده ٤٦(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - از حاصل فروش سهامی که بر طبق ماده ٤٥ فروخته میشود بدواً هزینه‌های مترتبه از قبیل هزینه آگهی حراج یا حق‌الزحمه کارگزار بورس‌کسر و مازاد آن توسط شرکت در حساب بانکی بهره‌دار سپرده میشود. در صورتیکه ظرف ده سال از تاریخ فروش سهام باطل شده بشرکت مستردشود مبلغ سپرده و بهره مربوطه بدستور شرکت از طرف بانک بمالک سهم پرداخت میشود. پس از انقضای ده سال باقیمانده وجوه در حکم مال‌بلاصاحب بوده و باید از طرف بانک و با اطلاع دادستان شهرستان بخزانه دولت منتقل گردد.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در مورد مواد ٤٥ و ٤٦ هرگاه پس از تجدید حراج مقداری از سهام بفروش نرسد صاحبان سهام بی‌نام که بشرکت مراجعه میکنند بترتیب مراجعه بشرکت اختیار خواهند داشت از خالص حاصل فروش سهامی که فروخته شده بنسبت سهام بی‌نام که در دست دارند وجه نقد دریافت‌کنند و یا آنکه برابر تعداد سهام بی‌نام خود سهام بانام تحصیل نمایند و این ترتیب تا وقتی که وجه نقد و سهم فروخته نشده هر دو در اختیار شرکت قراردارد رعایت خواهد شد.

ماده ٤٧(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - برای تبدیل سهام بانام بسهام بی‌نام مراتب فقط یک نوبت در روزنامه کثیر الانتشاری که آگهی‌های مربوط بشرکت در آن نشر میگردد منتشر و مهلتی که نباید کمتر از دو ماه باشد به صاحبان سهام داده میشود تا برای تبدیل سهام خود بمرکز شرکت مراجعه کنند. پس از انقضای مهلت‌مذکور برابر تعداد سهامی که تبدیل نشده است سهام بی‌نام صادر و در مرکز شرکت نگاهداری خواهد شد تا هر موقع که دارندگان سهام بانام بشرکت مراجعه کنند سهام بانام آنان اخذ و ابطال و سهام بی‌نام بآنها داده شود.

ماده ٤٨(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - پس از تبدیل کلیه سهام بی‌نام بسهام بانام و یا تبدیل سهام بانام بسهام بی‌نام و یا حسب مورد پس از گذشتن هر یک از مهلت‌های‌مذکور در مواد ٤٤ و ٤٧ شرکت باید مرجع ثبت شرکت‌ها را از تبدیل سهام خود کتباً مطلع سازد تا مراتب طبق مقررات به ثبت رسیده و برای اطلاع‌عموم آگهی شود.

ماده ٤٩(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - دارندگان سهامیکه بر طبق مواد فوق سهام خود را تعویض ننموده باشند نسبت بآن سهام حق حضور و رأی در مجامع عمومی صاحبان‌سهام را نخواهند داشت.

ماده ٥٠(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در مورد تعویض گواهی نامه موقت سهام یا اوراق سهام بانام یا بی‌نام بر طبق مفاد مواد ٤٧ و ٤٩ عمل خواهد شد.

بخش ٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤)

اوراق قرضه

ماده ٥١(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شرکت سهامی عام میتواند تحت شرایط مندرج در این قانون اوراق قرضه منتشر کند.

ماده ٥٢(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - ورقه قرضه ورقه قابل معامله‌ایست که معرف مبلغی وام است با بهره معین که تمامی آن یا اجزاء آن در موعد یا مواعد معینی بایدمسترد گردد. برای ورقه قرضه ممکن است علاوه بر بهره حقوق دیگری نیز شناخته شود.

ماده ٥٣(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - دارندگان اوراق قرضه در اداره امور شرکت هیچگونه دخالتی نداشته و فقط بستانکار شرکت محسوب میشوند.

ماده ٥٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - پذیره‌نویسی و خرید اوراق قرضه عمل تجاری نمیباشد.

ماده ٥٥(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - انتشار اوراق قرضه ممکن نیست مگر وقتی که کلیه سرمایه ثبت شده شرکت تأدیه شده و دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت گذشته و دوترازنامه آن بتصویب مجمع عمومی رسیده باشد.

ماده ٥٦(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) **-** هرگاه انتشار اوراق قرضه در اساسنامه شرکت پیش‌بینی نشده باشد مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام میتواند بنا به پیشنهاد هیئت‌مدیره انتشار اوراق قرضه را تصویب و شرایط آنرا تعیین کند. اساسنامه و یا مجمع عمومی میتواند به هیئت مدیره شرکت اجازه دهد که طی مدتی که از دو سال تجاوز نکند یک یا چند بار بانتشار اوراق قرضه مبادرت نماید.

تبصره (الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - در هر بار انتشار مبلغ اسمی اوراق قرضه و نیز قطعات اوراق قرضه (در صورت تجزیه) باید متساوی باشد.

ماده ٥٧(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) **-** تصمیم راجع بفروش اوراق قرضه و شرایط صدور و انتشار آن باید همراه با طرح اطلاعیه انتشار اوراق قرضه کتباً بمرجع ثبت شرکت‌ها اعلام شود. مرجع مذکور مفاد تصمیم را ثبت و خلاصه آنرا همراه با طرح اطلاعیه انتشار اوراق قرضه بهزینه شرکت در روزنامه رسمی‌آگهی خواهد نمود.

تبصره (الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - قبل از انجام تشریفات مذکور در ماده فوق هر گونه آگهی برای فروش اوراق قرضه ممنوع است.

ماده ٥٨(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) **-** اطلاعیه انتشار اوراق قرضه باید مشتمل بر نکات زیر بوده و توسط دارندگان امضاء مجاز شرکت امضاء شده باشد:

١- نام شرک

٢- موضوع شرکت

٣- شماره و تاریخ ثبت شرکت

٤- مرکز اصلی شرکت.

٥- مدت شرکت.

٦- مبلغ سرمایه شرکت و تصریح باینکه کلیه آن پرداخت شده است.

٧- در صورتیکه شرکت سابقاً اوراق قرضه صادر کرده است مبلغ و تعداد و تاریخ صدور آن و تضمیناتی که احتمالاً برای بازپرداخت آن در نظرگرفته شده است و همچنین مبالغ بازپرداخت شده آن و در صورتیکه اوراق قرضه سابق قابل تبدیل بسهام شرکت بوده باشد مقداری از آن گونه اوراق‌قرضه که هنوز تبدیل بسهم نشده است.

٨- در صورتیکه شرکت سابقاً اوراق قرضه مؤسسه دیگری را تضمین کرده باشد مبلغ و مدت و سایر شرایط تضمین مذکور.

٩- مبلغ قرضه و مدت آن و همچنین مبلغ اسمی هر ورقه و نرخ بهره‌ای که بقرضه تعلق میگیرد و ترتیب محاسبه آن و ذکر سایر حقوقی که‌احتمالاً برای اوراق قرضه در نظر گرفته شده است و همچنین موعد یا مواعد و شرایط بازپرداخت اصل و پرداخت بهره و غیره و در صورتیکه اوراق‌قرضه قابل بازخرید باشد شرایط و ترتیب بازخرید.

١٠- تضمیناتی که احتمالاً برای اوراق قرضه در نظر گرفته شده است.

١١- اگر اوراق قرضه قابل تعویض با سهام شرکت یا قابل تبدیل بسهام شرکت باشد مهلت و سایر شرایط تعویض یا تبدیل.

۱۲- خلاصه گزارش وضع مالی شرکت و خلاصه ترازنامه آخرین سال مالی آن که بتصویب مجمع عمومی صاحبان سهام رسیده است.

ماده ۵۹(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - پس از انتشار آگهی مذکور در ماده ۵۷ شرکت باید تصمیم مجمع عمومی و اطلاعیه انتشار اوراق قرضه را با قید شماره و تاریخ آگهی‌منتشر شده در روزنامه رسمی و همچنین شماره و تاریخ روزنامه رسمی که آگهی در آن منتشر شده است در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر میگردد آگهی کند.

ماده ٦۰(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - ورقه قرضه باید شامل نکات زیر بوده و بهمان ترتیبی که برای امضای اوراق سهام مقرر شده است امضاء بشود:

۱- نام شرکت

۲- شماره و تاریخ ثبت شرکت

۳- مرکز اصلی شرکت

٤- مبلغ سرمایه شرکت

۵- مدت شرکت.

٦- مبلغ اسمی و شماره ترتیب و تاریخ صدور ورقه قرضه.

۷- تاریخ و شرایط بازپرداخت قرضه و نیز شرایط بازخرید ورقه قرضه (اگر قابل بازخرید باشد).

۸- تضمیناتی که احتمالاً برای قرضه در نظر گرفته شده است.

۹- در صورت قابلیت تعویض اوراق قرضه با سهام شرایط و ترتیباتی که باید برای تعویض رعایت شود با ذکر نام اشخاص یا مؤسساتی که تعهدتعویض اوراق قرضه را کرده‌اند.

۱۰- صورت قابلیت تبدیل ورقه قرضه بسهام شرکت مهلت و شرایط این تبدیل.

ماده ٦۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - اوراق قرضه ممکن است قابل تعویض با سهام شرکت باشد در اینصورت مجمع عمومی فوق‌العاده باید بنا به پیشنهاد هیئت مدیره وگزارش خاص بازرسان شرکت مقارن اجازه انتشار اوراق قرضه افزایش سرمایه شرکت را اقلاً برابر با مبلغ قرضه تصویب کند.

ماده ٦۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - افزایش سرمایه مذکور در ماده ٦۱ قبل از صدور اوراق قرضه باید بوسیله یک یا چند بانک و یا مؤسسه مالی معتبر پذیره‌نویسی شده باشدو قراردادیکه در موضوع اینگونه پذیره‌نویسی و شرایط آن و تعهد پذیره‌نویس مبنی بر دادن اینگونه سهام بدارندگان اوراق قرضه و سایر شرایط مربوط بآن بین شرکت و اینگونه پذیره‌نویسان منعقد شده است نیز باید به تصویب مجمع عمومی مذکور در ماده ٦۱ برسد وگرنه معتبر نخواهد بود.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شورای پول و اعتبار شرایط بانکها و مؤسسات مالی را که میتوانند افزایش سرمایه شرکتها را پذیره‌نویسی کنند تعیین خواهد نمود.

ماده ٦٣(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - در مورد مواد ٦١ و ٦٢ حق رجحان سهامداران شرکت در خرید سهام قابل تعویض با اوراق قرضه خود بخود منتفی خواهد بود.

ماده ٦٤ (الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - شرایط و ترتیب تعویض ورقه قرضه با سهم باید در ورقه قرضه قید شود.

تعویض ورقه قرضه با سهم تابع میل و رضایت دارنده ورقه قرضه است.

دارنده ورقه قرضه در هر موقع قبل از سررسید ورقه میتواند تحت شرایط و بترتیبی که در ورقه قید شده است آنرا با سهم شرکت تعویض کند.

ماده ٦٥(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - از تاریخ تصمیم مجمع مذکور در ماده ٦١ تا انقضای موعد یا مواعد اوراق قرضه شرکت نمیتواند اوراق قرضه جدید قابل تعویض یا قابل‌تبدیل بسهام منتشر کند یا سرمایه خود را مستهلک سازد یا آنرا از طریق بازخرید سهام کاهش دهد یا اقدام بتقسیم اندوخته کند یا در نحوه تقسیم منافع تغییراتی بدهد. کاهش سرمایه شرکت در نتیجه زیانهای وارده که منتهی به تقلیل مبلغ اسمی سهام و یا تقلیل عده سهام بشود شامل سهامی نیز که دارندگان اوراق قرضه در نتیجه تبدیل اوراق خود دریافت میدارند میگردد و چنین تلقی میشود که اینگونه دارندگان اوراق قرضه از همان موقع انتشاراوراق مزبور سهامدار شرکت بوده‌اند.

ماده ٦٦(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - از تاریخ تصمیم مجمع مذکور در ماده ٦١ تا انقضای موعد یا مواعد اوراق قرضه صدور سهام جدید در نتیجه انتقال اندوخته به سرمایه وبطور کلی دادن سهم و یا تخصیص یا پرداخت وجه به سهامداران تحت عناوینی از قبیل جایزه یا منافع انتشار سهام ممنوع خواهد بود مگر آنکه‌حقوق دارندگان اوراق قرضه که متعاقباً اوراق خود را با سهام شرکت تعویض میکنند بنسبت سهامیکه در نتیجه معاوضه مالک میشوند حفظ شود. بمنظور فوق شرکت باید تدابیر لازم را اتخاذ کند تا دارندگان اوراق قرضه که متعاقباً اوراق خود را با سهام شرکت تعویض میکنند بتوانند بنسبت وتحت همان شرایط حقوق مالی مذکور را استیفا نمایند.

ماده ٦٧(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - سهامیکه جهت تعویض با اوراق قرضه صادر میشود بانام بوده و تا انقضای موعد یا مواعد اوراق قرضه وثیقه تعهد پذیره‌نویسان در برابردارندگان اوراق قرضه دائر بتعویض سهام با اوراق مذکور میباشد و نزد شرکت نگاهداری خواهد شد اینگونه سهام تا انقضاء موعد یا مواعد اوراق‌قرضه فقط قابل انتقال بدارندگان اوراق مزبور بوده و نقل و انتقال اینگونه سهام در دفاتر شرکت ثبت نخواهد شد مگر وقتی که تعویض ورقه قرضه با سهم احراز گردد.

ماده ٦٨(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - سهامیکه جهت تعویض با اوراق قرضه صادر میشود مادام که این تعویض بعمل نیامده است تا انقضاء موعد یا مواعد اوراق قرضه قابل تأمین و توقیف نخواهد بود.

ماده ٦٩(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - اوراق قرضه ممکن است قابل تبدیل بسهام شرکت باشد در این صورت مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که اجازه انتشار اوراق قرضه رامیدهد شرایط و مهلتی را که طی آن دارندگان این گونه اوراق خواهند توانست اوراق خود را بسهام شرکت تبدیل کنند تعیین و اجازه افزایش سرمایه را به هیئت مدیره خواهد داد

ماده ۷۰(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در مورد ماده ٦۹ هیئت مدیره شرکت بر اساس تصمیم مجمع عمومی مذکور در همان ماده در پایان مهلت مقرر معادل مبلغ بازپرداخت‌نشده اوراق قرضه‌ایکه جهت تبدیل بسهام شرکت عرضه شده است سرمایه شرکت را افزایش داده و پس از ثبت این افزایش در مرجع ثبت شرکت‌ها سهام جدید صادر و بدارندگان اوراق مذکور معادل مبلغ بازپرداخت نشده اوراقی که بشرکت تسلیم کرده‌اند سهم خواهد داد.

ماده ۷۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در مورد اوراق قرضه قابل تبدیل بسهم مجمع عمومی باید بنا به پیشنهاد هیئت مدیره و گزارش خاص بازرسان شرکت اتخاذ تصمیم نماید و همچنین مواد ٦۳ و ٦٤ در مورد اوراق قرضه قابل تبدیل بسهم نیز باید رعایت شود

بخش ۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤)

مجامع عمومی

ماده ۷۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مجمع عمومی شرکت سهامی از اجتماع صاحبان سهام تشکیل میشود. مقررات مربوط بحضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و آراء لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد مگر در مواردی که بموجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد.

ماده ۷۳(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مجامع عمومی بترتیب عبارتند از:

۱- مجمع عمومی مؤسس.

۲- مجمع عمومی عادی

۳- مجمع عمومی فوق‌العاده.

ماده ۷٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - وظایف مجمع عمومی مؤسس بقرار زیر است:

۱- رسیدگی بگزارش مؤسسین و تصویب آن و همچنین احراز پذیره‌نویسی کلیه سهام شرکت و تأدیه مبالغ لازم.

۲- تصویب طرح اساسنامه شرکت و در صورت لزوم اصلاح آن.

۳- انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت.

٤- تعیین روزنامه کثیرالانتشاری که هر گونه دعوت و اطلاعیه بعدی برای سهامداران تا تشکیل اولین مجمع عمومی عادی در آن منتشر خواهدشد.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) -گزارش مؤسسین باید حداقل پنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی مؤسس در محلی که در آگهی دعوت مجمع تعیین شده است برای مراجعه پذیره‌نویسان سهام آماده باشد.

ماده ۷۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در مجمع عمومی مؤسس حضور عده‌ای از پذیره‌نویسان که حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد نموده باشند ضروری است. اگر در اولین‌دعوت اکثریت مذکور حاصل نشد مجامع عمومی جدید فقط تا دو نوبت توسط مؤسسین دعوت میشوند مشروط بر اینکه لااقل بیست روز قبل ازانعقاد آن مجمع آگهی دعوت آن با قید دستور جلسه قبل و نتیجه آن در روزنامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیره‌نویسی معین شده است منتشر گردد.مجمع عمومی جدید وقتی

قانونی است که صاحبان لااقل یک سوم سرمایه شرکت در آن حاضر باشند. در هر یک از دو مجمع فوق کلیه تصمیمات باید به اکثریت دو ثلث آراء حاضرین اتخاذ شود. در صورتیکه در مجمع عمومی یک سوم اکثریت لازم حاضر نشد مؤسسین عدم تشکیل شرکت را اعلام میدارند.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مجمع عمومی مؤسس کلیه مؤسسین و پذیره‌نویسان حق حضور دارند و هر سهم دارای یک رأی خواهد بود.

ماده ۷٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هرگاه یک یا چند نفر از مؤسسین آورده غیر نقد داشته باشند مؤسسین باید قبل از اقدام بدعوت مجمع عمومی مؤسس نظر کتبی کارشناس رسمی وزارت دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیر نقد جلب و آنرا جزء گزارش اقدامات خود در اختیار مجمع عمومی موسس بگذارند. در صورتیکه موسسین برای خود مزایائی مطالبه کرده باشند باید توجیه آن بضمیمه گزارش مزبور به مجمع موسس تقدیم شود.

ماده ۷۷(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - گزارش مربوط بارزیابی آورده‌های غیر نقد و علل و موجبات مزایای مطالبه شده باید در مجمع عمومی موسس مطرح گردد.

دارندگان آورده غیر نقد و کسانیکه مزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند در موقعیکه تقویم آورده غیر نقدی که تعهد کرده‌اند یا مزایای آنها موضوع رأی است حق رأی ندارند و آن قسمت از سرمایه غیر نقد که موضوع مذاکره و رأی است از حیث حد نصاب جزء سرمایه شرکت منظور نخواهد شد.

ماده ۷۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مجمع عمومی نمیتواند آورده‌های غیر نقد را بیش از آنچه که از طرف کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی شده است قبول کند.

ماده ۷۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هرگاه آورده غیر نقد یا مزایائی که مطالبه شده است تصویب نگردد دومین جلسه مجمع بفاصله مدتی که از یکماه تجاوز نخواهد کرد تشکیل خواهد شد.و در فاصله دو جلسه اشخاصی که آورده غیر نقد آنها قبول نشده است در صورت تمایل میتوانند تعهد غیر نقد خود را بتعهد نقد تبدیل و مبالغ لازم را تأدیه نمایند و اشخاصی که مزایای مورد مطالبه آنها تصویب نشده میتوانند با انصراف از آن مزایا در شرکت باقی بمانند. درصورتیکه صاحبان آورده غیر نقد و مطالبه‌کنندگان مزایا بنظر مجمع تسلیم نشوند تعهد آنها نسبت بسهام خود باطل شده محسوب میگردد و سایر پذیره نویسان میتوانند بجای آنها سهام شرکت را تعهد و مبالغ لازم را تأدیه کنند.

ماده ۸۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در جلسه دوم مجمع عمومی مؤسس که بر طبق ماده قبل بمنظور رسیدگی بوضع آورده‌های غیر نقد و مزایای مطالبه شده تشکیل‌میگردد باید بیش از نصف پذیره‌نویسان هر مقدار از سهام شرکت که تعهد شده است حاضر باشند. در آگهی دعوت این جلسه باید نتیجه جلسه قبل ودستور جلسه دوم قید گردد .

ماده ۸۱(اصلاحی ۱۳٤۸٫۰۲٫۰۹) - در صورتیکه در جلسه دوم معلوم گردد که در اثر خروج دارندگان آورده غیر نقد و یا مطالبه‌کنندگان مزایا و عدم تعهد و تأدیه سهام آنها از طرف سایر پذیره نویسان قسمتی از سرمایه شرکت تعهد نشده است

و باین ترتیب شرکت قابل تشکیل نباشد موسسین باید ظرف ده روز از تاریخ تشکیل آن مجمع مراتب را بمرجع ثبت شرکت‌ها اطلاع دهند تا مرجع مزبور گواهینامه مذکور در ماده ۱۹ این قانون را صادر کند .

ماده ۸۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در شرکتهای سهامی خاص تشکیل مجمع عمومی موسس الزامی نیست لیکن جلب نظر کارشناس مذکور در ماده ۷٦ این قانون ضروری است و نمیتوان آورده‌های غیر نقد را به مبلغی بیش از ارزیابی کارشناس قبول نمود.

ماده ۸۳(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - هر گونه تغییر در مواد اساسنامه یا در سرمایه شرکت یا انحلال شرکت قبل از موعد منحصراً در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده‌میباشد .

ماده ۸٤(اصلاحی ۱۳٤۸/۰۲/۰۹) - در مجمع عمومی فوق‌العاده دارندگان بیش از نصف سهامیکه حق رأی دارند باید حاضر باشند. اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت و با حضور دارندگان بیش از یک سوم سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم خواهد نمود بشرط آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد.

ماده ۸۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده همواره باکثریت دو سوم آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود.

ماده ۸٦(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مجمع عمومی عادی میتواند نسبت بکلیه امور شرکت بجز آنچه که در صلاحیت مجمع عمومی موسس و فوق‌العاده است تصمیم بگیرد

ماده ۸۷ (اصلاحی ۱۳٤۸/۰۲/۰۹) - در مجمع عمومی عادی حضور دارندگان اقلاً بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند ضروری است. اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکورحاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رأی دارد رسمیت یافته و اخذ تصمیم خواهد نمود. بشرط آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد.

ماده ۸۸(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره باکثریت نصف بعلاوه یک آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود.

در مورد انتخاب مدیران تعداد آراء هر رأی دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب میشود و حق رأی هر رأی دهنده برابر با حاصل ضرب‌مذکور خواهد بود. رأی دهنده میتواند آراء خود را بیک نفر بدهد یا آنرا بین چند نفری که مایل باشد تقسیم کند. اساسنامه شرکت نمیتواند خلاف این ترتیب را مقرر دارد.

ماده ۸۹(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مجمع عمومی عادی باید سالی یکبار در موقعی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است برای رسیدگی بترازنامه و حساب سود و زیان‌سال مالی قبل و صورت دارائی و مطالبات و دیون شرکت و صورتحساب دوره عملکرد سالیانه شرکت و رسیدگی بگزارش مدیران و بازرس یا بازرسان و سایر امور مربوط بحسابهای سال مالی تشکیل شود.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - بدون قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مجمع عمومی اخذ تصمیم نسبت بترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی معتبرنخواهد بود.

ماده ۹۰(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - تقسیم سود و اندوخته بین صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی جائز خواهد بود و در صورت وجود منافع تقسیم ده درصداز سود ویژه سالانه بین صاحبان سهام الزامی است.

ماده ۹۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - چنانچه هیئت مدیره مجمع عمومی عادی سالانه را در موعد مقرر دعوت نکند بازرس یا بازرسان شرکت مکلفند رأساً اقدام بدعوت‌مجمع مزبور بنمایند.

ماده ۹۲ (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - هیئت مدیره و همچنین بازرس یا بازرسان شرکت میتوانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را بطور فوق‌العاده دعوت نمایند. دراینصورت دستور جلسه مجمع باید در آگهی دعوت قید شود.

ماده ۹۳(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در هر موقعی که مجمع عمومی صاحبان سهام بخواهد در حقوق نوع مخصوصی از سهام شرکت تغییر بدهد تصمیم مجمع قطعی نخواهد بود مگر بعد از آنکه دارندگان اینگونه سهام در جلسه خاصی آن تصمیم را تصویب کنند و برای آنکه تصمیم جلسه خاص مذکور معتبر باشد باید دارندگان لااقل نصف اینگونه سهام در جلسه حاضر باشند و اگر در این دعوت این حد نصاب حاصل نشود در دعوت دوم حضور دارندگان اقلاً یک‌سوم اینگونه سهام کافی خواهد بود. تصمیمات همواره باکثریت دو سوم آراء معتبر خواهد بود.

ماده ۹٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - هیچ مجمع عمومی نمیتواند تابعیت شرکت را تغییر بدهد و یا هیچ اکثریتی نمیتواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید.

ماده ۹۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - سهامدارانی که اقلاً یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند حق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیئت‌مدیره خواستار شوند و هیئت مدیره باید حداکثر تا بیست روز مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرره دعوت کند در غیر اینصورت درخواست‌کنندگان میتوانند دعوت مجمع را از بازرس یا بازرسان شرکت خواستار شوند و بازرس یا بازرسان مکلف خواهند بود که با رعایت تشریفات مقرره مجمع مورد تقاضا را حداکثر تا ده روز دعوت نمایند وگرنه آنگونه صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیماً بدعوت مجمع اقدام کنند بشرط آنکه کلیه تشریفات راجع بدعوت مجمع را رعایت نموده و در آگهی دعوت بعدم اجابت درخواست خود توسط هیئت مدیره و بازرسان تصریح نمایند.

ماده ۹٦(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در مورد ماده ۹۵ دستور مجمع منحصراً موضوعی خواهد بود که در تقاضانامه ذکر شده است و هیئت‌رئیسه مجمع از بین صاحبان سهام‌انتخاب خواهد شد.

ماده ۹۷(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در کلیه موارد دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجامع عمومی باید از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط بشرکت در آن نشر میگردد بعمل آید. هر یک از مجامع عمومی سالیانه باید روزنامه کثیرالانتشاری را که هر گونه دعوت و اطلاعیه بعدی برای‌سهامداران تا تشکیل مجمع عمومی سالانه بعد در آن منتشر خواهد شد تعیین نمایند. این تصمیم باید در روزنامه کثیرالانتشاری که تا تاریخ چنین‌تصمیمی جهت نشر دعوتنامه‌ها و اطلاعیه‌های مربوط بشرکت قبلاً تعیین شده منتشر گردد.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مواقعی که کلیه صاحبان سهام در مجمع حاضر باشند نشر آگهی و تشریفات دعوت الزامی نیست.

ماده ۹۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - فاصله بین نشر دعوتنامه مجمع عمومی و تاریخ تشکیل آن حداقل ده روز و حداکثر چهل روز خواهد بود.

ماده ۹۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - قبل از تشکیل مجمع عمومی هر صاحب سهمی که مایل بحضور در مجمع عمومی باشد باید با ارائه ورقه سهم یا تصدیق موقت سهم متعلق بخود به شرکت مراجعه و ورقه ورود به جلسه را دریافت کند. فقط سهامدارانی حق ورود بمجمع را دارند که ورقه ورودی دریافت کرده باشند. از حاضرین در مجمع صورتی ترتیب داده خواهد شد که در آن هویت کامل و اقامتگاه و تعداد سهام و تعداد آراء هر یک از حاضرین قید و بامضاء آنان خواهد رسید.

ماده ۱۰۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در آگهی دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجمع عمومی دستور جلسه و تاریخ و محل تشکیل مجمع با قید ساعت و نشانی کامل باید قید شود.

ماده ۱۰۱(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مجامع عمومی توسط هیئت‌رئیسه‌ای مرکب از یک رئیس و یک منشی و دو ناظر اداره میشود. در صورتیکه ترتیب دیگری دراساسنامه پیش‌بینی نشده باشد ریاست مجمع با رئیس هیئت مدیره خواهد بود مگر در مواقعی که انتخاب یا عزل بعضی از مدیران یا کلیه آنها جزودستور جلسه مجمع باشد که در اینصورت رئیس مجمع از بین سهامداران حاضر در جلسه باکثریت نسبی انتخاب خواهد شد. ناظران از بین صاحبان‌سهام انتخاب خواهند شد ولی منشی جلسه ممکن است صاحب سهم نباشد.

ماده ۱۰۲(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در کلیه مجامع عمومی حضور وکیل یا قائم‌مقام قانونی صاحب سهم و همچنین حضور نماینده یا نمایندگان شخصیت حقوقی به شرط ارائه مدرک وکالت یا نمایندگی بمنزله حضور خود صاحب سهم است.

ماده ۱۰۳(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در کلیه مواردی که در این قانون اکثریت آراء در مجامع عمومی ذکر شده است مراد اکثریت آراء حاضرین در جلسه است.

ماده ۱۰٤(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هرگاه در مجمع عمومی تمام موضوعات مندرج در دستور مجمع مورد اخذ تصمیم واقع نشود هیئت رئیسه مجمع با تصویب مجمع‌میتواند اعلام تنفس نموده و تاریخ جلسه بعد را که نباید دیرتر از دو هفته باشد تعیین کند. تمدید جلسه محتاج بدعوت و آگهی مجدد نیست و درجلسات بعد مجمع با همان حد نصاب جلسه اول رسمیت خواهد داشت.

ماده ۱۰۵(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - از مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی صورت جلسه‌ای توسط منشی ترتیب داده میشود که بامضاء هیئت رئیسه مجمع رسیده و یک‌نسخه از آن در مرکز شرکت نگهداری خواهد شد.

ماده ۱۰٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مواردیکه تصمیمات مجمع عمومی متضمن یکی از امور ذیل باشد یک نسخه از صورت جلسه مجمع باید جهت ثبت به مرجع شرکت‌ها ارسال گردد:

۱- انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان.

۲- تصویب ترازنامه.

۳- کاهش یا افزایش سرمایه و هر نوع تغییر در اساسنامه.

٤- انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن.

بخش ٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤)

هیئت مدیره

ماده ۱۰۷(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** شرکت سهامی بوسیله هیئت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل میباشند اداره خواهد شد. عده‌اعضای هیئت مدیره در شرکتهای سهامی عمومی نباید از پنج نفر کمتر باشد.

ماده ۱۰۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مدیران شرکت توسط مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی انتخاب میشوند.

ماده ۱۰۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مدت مدیریت مدیران در اساسنامه معین میشود لیکن این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد.

انتخاب مجدد مدیران بلامانع است .

ماده ۱۱۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** اشخاص حقوقی را میتوان بمدیریت شرکت انتخاب نمود. در این صورت شخص حقوقی همان مسئولیتهای مدنی شخص حقیقی‌عضو هیئت مدیره را داشته و باید یک نفر را بنمایندگی دائمی خود جهت انجام وظایف مدیریت معرفی نماید.

چنین نماینده‌ای مشمول همان شرایط و تعهدات و مسئولیتهای مدنی و جزائی عضو هیئت مدیره بوده و از جهت مدنی با شخص حقوقی که او را بنمایندگی تعیین نموده است مسئولیت تضامنی خواهد داشت.

شخص حقوقی عضو هیئت مدیره میتواند نماینده خود را عزل کند بشرط آنکه در همان موقع جانشین او را کتباً بشرکت معرفی نماید وگرنه غایب محسوب میشود .

ماده ۱۱۱(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** اشخاص ذیل نمیتوانند بمدیریت شرکت انتخاب شوند:

۱- محجورین و کسانیکه حکم ورشکستگی آنها صادر شده است.

۲- کسانیکه بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل بموجب حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلاً یا بعضاً محروم شده باشند در مدت‌محرومیت:

سرقت - خیانت در امانت - کلاهبرداری - جنحه‌هائی که بموجب قانون در حکم خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شده است - اختلاس - تدلیس - تصرف غیر قانونی در اموال عمومی .

تبصره (اصلاحی ۱۳٤۸٫۰۲٫۰۹) - دادگاه شهرستان بتقاضای هر ذینفع حکم عزل هر مدیری را که برخلاف مفاد این ماده انتخاب شود یا پس از انتخاب مشمول مفاد این‌ماده گردد صادر خواهد کرد و حکم دادگاه مزبور قطعی خواهد بود .

ماده ۱۱۲(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** در صورتیکه بر اثر فوت یا استعفا یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران تعداد اعضاء هیئت مدیره از حداقل مقرر در این قانون‌کمتر شود اعضاء علی‌البدل بترتیب مقرر در اساسنامه والا بترتیب مقرر توسط مجمع

عمومی جای آنانرا خواهند گرفت و در صورتیکه عضوعلی‌البدل تعیین نشده باشد و یا تعداد اعضاء علی‌البدل کافی برای تصدی محلهای خالی در هیئت مدیره نباشد مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع‌عمومی عادی شرکت را جهت تکمیل اعضاء هیئت مدیره دعوت نمایند .

ماده ۱۱۳(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مورد ماده ۱۱۲ هرگاه هیئت مدیره حسب مورد از دعوت مجمع عمومی برای انتخاب مدیری که سمت او بلامتصدی مانده‌خودداری کند هر ذینفع حق دارد از بازرس یا بازرسان شرکت بخواهد که بدعوت مجمع عمومی عادی جهت تکمیل عده مدیران با رعایت تشریفات‌لازم اقدام کنند و بازرس یا بازرسان مکلف بانجام چنین درخواستی میباشند .

ماده ۱۱٤(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که بموجب اساسنامه‌جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تقصیرات مدیران منفرداً یا مشترکاً برشرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفاصا حساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته باشد سهام مذکور در صندوق شرکت بعنوان وثیقه باقی خواهد ماند.

ماده ۱۱۵(اصلاحی ۱۳٤۸٫۰۲٫۰۹) - در صورتیکه مدیری هنگام انتخاب مالک تعداد سهام لازم بعنوان وثیقه نباشد و همچنین در صورت انتقال قهری سهام مورد وثیقه و یا افزایش یافتن تعداد سهام لازم بعنوان وثیقه مدیر باید ظرف مدت یکماه تعداد سهام لازم بعنوان وثیقه را تهیه و بصندوق شرکت بسپارد وگرنه مستعفی محسوب خواهد شد.

ماده ۱۱٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان هر دوره مالی شرکت بمنزله مفاصا حساب مدیران برای همان دوره مالی میباشد و پس ازتصویب ترازنامه و حساب سود و زیان دوره مالی که طی آن مدت مدیریت مدیران منقضی یا بهر نحو دیگری از آنان سلب سمت شده است سهام مورد وثیقه اینگونه مدیران خود بخود از قید وثیقه آزاد خواهد شد .

ماده ۱۱۷(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** بازرس یا بازرسان شرکت مکلفند هر گونه تخلفی از مقررات قانونی و اساسنامه شرکت در مورد سهام وثیقه مشاهده کنند بمجمع‌عمومی عادی گزارش دهند .

ماده ۱۱۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - جز درباره موضوعاتی که بموجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران‌شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت میباشند مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدودکردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا بموجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل‌اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است.

ماده ۱۱۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** هیئت مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضای هیئت یک رئیس و یک نایب رئیس که باید شخص حقیقی باشند برای هیئت مدیره‌تعیین مینماید. مدت ریاست رئیس و نیابت نایب رئیس هیئت مدیره بیش از مدت

عضویت آنها در هیئت مدیره نخواهد بود. هیئت مدیره در هر موقع‌میتواند رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره را از سمت‌های مذکور عزل کند. هر ترتیبی خلاف این ماده مقرر شود کان‌لم‌یکن خواهد بود .

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - از نظر اجرای مفاد این ماده شخص حقیقی که بعنوان نماینده شخص حقوقی عضو هیئت مدیره معرفی شده باشد در حکم عضوهیئت مدیره تلقی خواهد شد .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - هرگاه رئیس هیئت مدیره موقتاً نتواند وظایف خود را انجام دهد وظایف او را نایب رئیس هیئت مدیره انجام خواهد داد.

ماده ۱۲۰(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - رئیس هیئت مدیره علاوه بر دعوت و اداره جلسات هیئت مدیره موظف است که مجامع عمومی صاحبان سهام را در مواردی که هیئت‌مدیره مکلف بدعوت آنها میباشد دعوت نماید .

ماده ۱۲۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - برای تشکیل جلسات هیئت مدیره حضور بیش از نصف اعضاء هیئت مدیره لازم است. تصمیمات باید باکثریت آراء حاضرین اتخاذ گردد مگر آنکه در اساسنامه اکثریت بیشتری مقرر شده باشد .

ماده ۱۲۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - ترتیب دعوت و تشکیل جلسات هیئت مدیره را اساسنامه تعیین خواهد کرد. ولی در هر حال عده‌ای از مدیران که اقلاً یک سوم اعضاء هیئت مدیره را تشکیل دهند میتوانند در صورتیکه از تاریخ تشکیل آخرین جلسه هیئت مدیره حداقل یک ماه گذشته باشد با ذکر دستور جلسه هیئت‌مدیره را دعوت نمایند .

ماده ۱۲۳(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - برای هر یک از جلسات هیئت مدیره باید صورتجلسه‌ای تنظیم و لااقل بامضاء اکثریت مدیران حاضر در جلسه برسد. درصورت جلسات هیئت مدیره نام مدیرانی که حضور دارند یا غایب میباشند و خلاصه‌ای از مذاکرات و همچنین تصمیمات متخذ در جلسه با قید تاریخ در آن ذکر میگردد. هر یک از مدیران که با تمام یا بعضی از تصمیمات مندرج در صورتجلسه مخالف باشد نظر او باید در صورت جلسه قید شود .

ماده ۱۲٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - هیئت مدیره باید اقلاً یک نفر شخص حقیقی را بمدیریت عامل شرکت برگزیند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق‌الزحمه او راتعیین کند در صورتیکه مدیر عامل عضو هیئت مدیره باشد دوره مدیریت عامل او از مدت عضویت او در هیئت مدیره بیشتر نخواهد بود. مدیر عامل شرکت نمیتواند در عین حال رئیس هیئت مدیره همان شرکت باشد مگر با تصویب سه چهارم آراء حاضر در مجمع عمومی .

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - هیئت مدیره در هر موقع میتواند مدیر عامل را عزل نماید.

ماده ۱۲۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق‌امضاء دارد.

ماده ۱۲٦(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - اشخاص مذکور در ماده ۱۱۱ نمیتوانند بمدیریت عامل شرکت انتخاب شوند و همچنین هیچکس نمیتواند در عین حال مدیریت‌عامل بیش از یک شرکت را داشته باشد. تصمیمات و اقدامات مدیر عاملی که برخلاف مفاد این ماده انتخاب شده است در مقابل صاحبان سهام واشخاص ثالث معتبر و مسئولیت‌های سمت مدیریت عامل شامل حال او خواهد شد .

ماده ۱۲۷(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - هرکس برخلاف ماده ۱۲٦ بمدیریت عامل انتخاب شود یا پس از انتخاب مشمول ماده مذکور گردد دادگاه شهرستان بتقاضای هرذینفع حکم عزل او را صادر خواهد کرد و چنین حکمی قطعی خواهد بود .

ماده ۱۲۸(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیر عامل باید با ارسال نسخه‌ای از صورتجلسه هیئت مدیره به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام و پس‌از ثبت در روزنامه رسمی آگهی شود .

ماده ۱۲۹(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - اعضاء هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکتهائی که اعضای هیئت مدیره و یا مدیر عامل شرکت شریک یاعضو هیئت مدیره یا مدیر عامل آنها باشند نمیتوانند بدون اجازه هیئت مدیره در معاملاتیکه با شرکت یا بحساب شرکت میشود بطور مستقیم یاغیر مستقیم طرف معامله واقع و یا سهیم شوند و در صورت اجازه نیز هیئت مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آنرا به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات‌معامله نظر خود را درباره چنین معامله‌ای بهمان مجمع تقدیم کند. عضو هیئت مدیره یا مدیر عامل ذینفع در معامله در جلسه هیئت مدیره و نیز درمجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت بمعامله مذکور حق رأی نخواهد داشت .

ماده ۱۳۰(اصلاحی ۱۳٤۸/۰۲/۰۹) - معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ در هر حال ولو آنکه توسط مجمع عادی تصویب نشود در مقابل اشخاص ثالث معتبر است مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد. در صورتیکه بر اثر انجام معامله بشرکت خسارتی وارد آمده باشد جبران خسارت بر عهده هیئت مدیره و مدیر عامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه آن معامله را داده‌اند که همگی آنها متضامناً مسئول جبران خسارت وارده بشرکت میباشند.

ماده ۱۳۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در صورتیکه معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیئت مدیره صورت گرفته باشد هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت‌آنها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت میتواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتیکه معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. لیکن در هر حال مسئولیت مدیر و مدیران و یا مدیر عامل ذینفعدر مقابل شرکت باقی خواهد بود. تصمیم بدرخواست بطلان معامله با مجمع عمومی عادی صاحبان سهام است که پس از استماع گزارش بازرس‌مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله در این مورد رأی خواهد داد. مدیر یا مدیر عامل ذینفع در معامله حق شرکت در رأی نخواهدداشت. مجمع عمومی مذکور در این ماده بدعوت هیئت مدیره یا بازرس شرکت تشکیل خواهد شد .

ماده ۱۳۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مدیر عامل شرکت و اعضاء هیئت مدیره باستثناء اشخاص حقوقی حق ندارند هیچگونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند وشرکت نمیتواند دیون آنان را تضمین یا تعهد کند. اینگونه عملیات بخودی خود باطل است. در مورد بانکها و شرکتهای مالی و اعتباری معاملات‌مذکور در این ماده بشرط آنکه تحت قیود و شرایط عادی و جاری انجام گیرد معتبر خواهد بود. ممنوعیت مذکور در این ماده شامل اشخاصی نیز که بنمایندگی شخص حقوقی عضو هیئت مدیره در

جلسات هیئت مدیره شرکت میکنند و همچنین شامل همسر و پدر و مادر و اجداد و اولاد و اولاداولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده میباشد .

ماده ۱۳۳(اصلاحی ۱۳٤۸٫۰۲٫۰۹) - مدیران و مدیر عامل نمیتوانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد انجام دهند. هر مدیری که ازمقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد مسئول جبران آن خواهد بود، منظور از ضرر در این ماده اعم است از ورود خسارت یا تفویت منفعت.

ماده ۱۳٤(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مجمع عمومی عادی صاحبان سهام میتواند با توجه بساعات حضور اعضاء غیرموظف هیئت مدیره در جلسات هیئت مزبور پرداخت مبلغی را بآنها بطور مقطوع بابت حق حضور آنها در جلسات تصویب کند مجمع عمومی این مبلغ را با توجه بتعداد ساعات و اوقاتی که هر عضو هیئت مدیره در جلسات هیئت حضور داشته است تعیین خواهد کرد. همچنین در صورتیکه در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد مجمع عمومی میتواند تصویب کند که نسبت معینی از سود خالص سالانه شرکت بعنوان پاداش باعضاء هیئت مدیره تخصیص داده شود اعضاء غیرموظف هیئت‌مدیره حق ندارند بجز آنچه در این ماده پیش‌بینی شده است در قبال سمت مدیریت خود بطور مستمر یا غیر مستمر بابت حقوق یا پاداش یاحق‌الزحمه وجهی از شرکت دریافت کنند .

ماده ۱۳۵(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمیتوان بعذر عدم اجرای تشریفات مربوط بطرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست .

ماده ۱۳٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در صورت انقضاء مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود.هرگاه مراجع موظف بدعوت مجمع عمومی بوظیفه خود عمل نکنند هر ذینفع میتواند از مرجع ثبت شرکت‌ها دعوت مجمع عمومی عادی را برای‌انتخاب مدیران تقاضا نماید .

ماده ۱۳۷(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هیئت مدیره باید لااقل هر ششماه یکبار خلاصه صورت دارائی و قروض شرکت را تنظیم کرده ببازرسان بدهد .

ماده ۱۳۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هیئت مدیره موظف است بعد از انقضای سال مالی شرکت ظرف مهلتی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است مجمع عمومی سالانه را برای تصویب عملیات سال مالی قبل و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت دعوت نماید .

ماده ۱۳۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هر صاحب سهم میتواند از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی در مرکز شرکت بصورت حسابها مراجعه کرده و از ترازنامه وحساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و گزارش بازرسان رونوشت بگیرد .

ماده ۱٤۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هیئت مدیره مکلف است هر سال یک بیستم از سود خالص شرکت را بعنوان اندوخته قانونی موضوع نماید. همین که اندوخته قانونی بیک دهم سرمایه شرکت رسید موضوع کردن آن اختیاری است و در صورتیکه سرمایه شرکت افزایش یابد کسر یک بیستم مذکور ادامه خواهد یافت تا وقتیکه اندوخته قانونی بیک دهم سرمایه بالغ گردد .

ماده ۱۴۱(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - اگر بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از میان برود هیئت مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت مورد شور و رأی واقع شود. هرگاه مجمع مزبور رأی بانحلال شرکت ندهد باید در همان‌جلسه و با رعایت مقررات ماده ٦ این قانون سرمایه شرکت را بمبلغ سرمایه موجود کاهش دهد.

در صورتیکه هیئت مدیره برخلاف این ماده بدعوت مجمع عمومی فوق‌العاده مبادرت ننماید و یا مجمعی که دعوت میشود نتواند مطابق مقررات‌قانونی منعقد گردد هر ذینفع میتواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

ماده ۱۴۲(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - مدیران و مدیر عامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت بتخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات‌مجمع عمومی بر حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول میباشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود .

ماده ۱۴۳(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - در صورتیکه شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارائی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست دادگاه صلاحیتدارمیتواند بتقاضای هر ذینفع هر یک از مدیران و یا مدیر عاملی را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارائی شرکت بنحوی از انحاء معلول تخلفات او بوده است منفرداً یا متضامناً بتأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارائی شرکت ممکن نیست محکوم نماید .

بخش ۷(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴)

بازرسان

ماده ۱۴۴(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - مجمع عمومی عادی در هر سال یک یا چند بازرس انتخاب میکند تا بر طبق این قانون بوظائف خود عمل کنند. انتخاب مجددبازرس یا بازرسان بلامانع است.

مجمع عمومی عادی در هر موقع میتواند بازرس یا بازرسان را عزل کند بشرط آنکه جانشین آنها را نیز انتخاب نماید

تبصره (الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - در حوزه‌هائی که وزارت اقتصاد اعلام میکند وظائف بازرسی شرکتها را در شرکتهای سهامی عام اشخاصی می‌توانند ایفا کنند که نام‌آنها در فهرست رسمی بازرسان شرکتها درج شده باشد. شرایط تنظیم فهرست و احراز صلاحیت بازرسی در شرکتهای سهامی عام و درج نام اشخاص صلاحیتدار در فهرست مذکور و مقررات و تشکیلات شغلی بازرسان تابع آئیننامه‌ای میباشد که به پیشنهاد وزارت اقتصاد و تصویب کمیسیونهای اقتصاد مجلسین قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۱۴۵(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکتهای سهامی عام در مجمع عمومی مؤسس و انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکتهای‌سهامی خاص طبق ماده ۲۰ این قانون بعمل خواهد آمد.

ماده ۱۴٦ (الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - مجمع عمومی عادی باید یک یا چند بازرس علی‌البدل نیز انتخاب کند تا در صورت معذوریت یا فوت یا استعفاء یا سلب شرایط یا عدم‌قبول سمت توسط بازرس یا بازرسان اصلی جهت انجام وظائف بازرسی دعوت شوند.

ماده ۱۴۷(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - اشخاص زیر نمیتوانند بسمت بازرسی شرکت سهامی انتخاب شوند:

۱- اشخاص مذکور در ماده ۱۱۱ این قانون.

۲- مدیران و مدیر عامل شرکت.

۳- اقرباء سببی و نسبی مدیران و مدیر عامل تا درجه سوم از طبقه اول و دوم.

٤- هرکس که خود یا همسرش از اشخاص مذکور در بند ۲ موظفاً حقوق دریافت میدارد.

ماده ۱٤۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - بازرس یا بازرسان علاوه بر وظائفی که در سایر مواد این قانون برای آنان مقرر شده است مکلفند درباره صحت و درستی صورت دارائی و صورت حساب دوره عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه میکنند و همچنین درباره صحت‌مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجامع عمومی گذاشته‌اند اظهار نظر کنند. بازرسان باید اطمینان حاصل نمایند که حقوق صاحبان سهام درحدودی که قانون و اساسنامه شرکت تعیین کرده است بطور یکسان رعایت شده باشد و در صورتی که مدیران اطلاعاتی برخلاف حقیقت در اختیارصاحبان سهام قرار دهند بازرسان مکلفند که مجمع عمومی را از آن آگاه سازند.

ماده ۱٤۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - بازرس یا بازرسان میتوانند در هر موقع هر گونه رسیدگی و بازرسی لازم را انجام داده و اسناد و مدارک و اطلاعات مربوط بشرکت رامطالبه کرده و مورد رسیدگی قرار دهند. بازرس یا بازرسان میتوانند بمسئولیت خود در انجام وظائفی که بر عهده دارند از نظر کارشناسان استفاده کنند بشرط آنکه آنها را قبلاً بشرکت معرفی کرده باشند. این کارشناسان در مواردیکه بازرس تعیین میکند مانند خود بازرس حق هر گونه تحقیق ورسیدگی را خواهند داشت.

ماده ۱۵۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - بازرس یا بازرسان موظفند با توجه بماده ۱٤۸ اینقانون گزارش جامعی راجع بوضع شرکت به مجمع عمومی عادی تسلیم کنند.گزارش بازرسان باید لااقل ده روز قبل از تشکیل مجمع عمومی عادی جهت مراجعه صاحبان سهام در مرکز شرکت آماده باشد.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در صورتیکه شرکت بازرسان متعدد داشته باشد هر یک میتواند بتنهائی وظایف خود را انجام دهد لیکن کلیه بازرسان باید گزارش واحدی تهیه کنند. در صورت وجود اختلاف نظر بین بازرسان موارد اختلاف با ذکر دلیل در گزارش قید خواهد شد.

ماده ۱۵۱(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - بازرس یا بازرسان باید هر گونه تخلف یا تقصیری که در امور شرکت از ناحیه مدیران و مدیرعامل مشاهده کنند باولین مجمع عمومی‌اطلاع دهند و در صورتیکه ضمن انجام مأموریت خود از وقوع جرمی مطلع شوند باید بمرجع قضائی صلاحیتدار اعلام نموده و نیز جریان را باولین مجمع عمومی گزارش دهند.

ماده ۱۵۲(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در صورتیکه مجمع عمومی بدون دریافت گزارش بازرس یا بر اساس گزارش اشخاصی که برخلاف ماده ۱٤۷ این قانون بعنوان‌بازرس تعیین شده‌اند صورت دارائی و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را مورد تصویب قرار دهد این تصویب به هیچوجه اثر قانونی نداشته ازدرجه اعتبار ساقط خواهد بود.

ماده ۱۵۳(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در صورتیکه مجمع عمومی بازرس معین نکرده باشد یا یک یا چند نفر از بازرسان بعللی نتوانند گزارش بدهند یا از دادن گزارش‌امتناع کنند رئیس دادگاه شهرستان بتقاضای هر ذینفع بازرس یا بازرسان را بتعداد

مقرر در اساسنامه شرکت انتخاب خواهد کرد تا وظایف مربوطه راتا انتخاب بازرس بوسیله مجمع عمومی انجام دهند. تصمیم رئیس دادگاه شهرستان در اینمورد غیر قابل شکایت است.

ماده ۱۵٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - بازرس یا بازرسان در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب میشوند طبق قواعد عمومی مربوط بمسئولیت مدنی مسئول جبران خسارات وارده خواهند بود.

ماده ۱۵۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - تعیین حق‌الزحمه بازرس با مجمع عمومی عادی است.

ماده ۱۵٦(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - بازرس نمیتواند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌گیرد بطور مستقیم یا غیر مستقیم ذینفع شود.

بخش ۸(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤)

تغییرات در سرمایه شرکت

ماده ۱۵۷(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - سرمایه شرکت را میتوان از طریق صدور سهام جدید و یا از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود افزایش داد.

ماده ۱۵۸(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - تأدیه مبلغ اسمی سهام جدید بیکی از طرق زیر امکان‌پذیر است:

۱- پرداخت مبلغ اسمی سهم بنقد.

۲- تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت بسهام جدید.

۳- انتقال سود تقسیم نشده یا اندوخته یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید بسرمایه شرکت.

٤- تبدیل اوراق قرضه بسهام.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - فقط در شرکت سهامی خاص تأدیه مبلغ اسمی سهام جدید بغیر نقد نیز مجاز است.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - انتقال اندوخته قانونی بسرمایه ممنوع است.

ماده ۱۵۹(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود در صورتیکه برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند ممکن نخواهد بود مگر آنکه کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند.

ماده ۱٦۰(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شرکت میتواند سهام جدید را برابر مبلغ اسمی بفروشد یا اینکه مبلغی علاوه بر مبلغ اسمی سهم بعنوان اضافه ارزش سهم ازخریداران دریافت کند. شرکت میتواند عواید حاصله از اضافه ارزش سهام فروخته شده را باندوخته منتقل سازد یا نقداً بین صاحبان سهام سابق تقسیم کند یا در ازاء آن سهام جدید بصاحبان سهام سابق بدهد.

ماده ۱٦۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مجمع عمومی فوق‌العاده به پیشنهاد هیئت مدیره پس از قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مورد افزایش سرمایه شرکت اتخاذ تصمیم میکند.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مجمع عمومی فوق‌العاده که در مورد افزایش سرمایه اتخاذ تصمیم میکند شرایط مربوط به فروش سهام جدید و تأدیه قیمت آنرا تعیین یا اختیار تعیین آنرا به هیئت مدیره واگذار خواهد کرد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - پیشنهاد هیئت مدیره راجع بافزایش سرمایه باید متضمن توجیه لزوم افزایش سرمایه و نیز شامل گزارشی درباره امور شرکت از بدوسال مالی در جریان و اگر تا آنموقع مجمع عمومی نسبت به حسابهای سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد حاکی از وضع شرکت از ابتدای سال مالی قبل باشد گزارش بازرس یا بازرسان باید شامل اظهار نظر درباره پیشنهاد هیئت مدیره باشد.

ماده ۱۶۲(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) **-** مجمع عمومی فوق‌العاده میتواند به هیئت مدیره اجازه دهد که ظرف مدت معینی که نباید از پنج سال تجاوز کند سرمایه شرکت را تامیزان مبلغ معینی بیکی از طرق مذکور در این قانون افزایش دهد.

ماده ۱۶۳(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) **-** هیئت مدیره در هر حال مکلف است در هر نوبت پس از عملی ساختن افزایش سرمایه حداکثر ظرف یکماه مراتب را ضمن اصلاح‌اساسنامه در قسمت مربوط بمقدار سرمایه ثبت شده شرکت بمرجع ثبت شرکتها اعلام کند تا پس از ثبت جهت اطلاع عموم آگهی شود.

ماده ۱۶۴(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - اساسنامه شرکت نمیتواند متضمن اختیار افزایش سرمایه برای هیئت مدیره باشد.

ماده ۱۶۵(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - مادام که سرمایه قبلی شرکت تماماً تأدیه نشده است افزایش سرمایه شرکت تحت هیچ عنوانی مجاز نخواهد بود.

ماده ۱۶۶(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - در خرید سهام جدید صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالکند حق تقدم دارند و این حق قابل نقل و انتقال است مهلتی که طی آن سهامداران میتوانند حق تقدم مذکور را اعمال کنند کمتر از شصت روز نخواهد بود. این مهلت از روزی که برای پذیره‌نویسی تعیین میگردد شروع میشود.

ماده ۱۶۷(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - مجمع عمومی فوق‌العاده که افزایش سرمایه را از طریق فروش سهام جدید تصویب میکند یا اجازه آنرا به هیئت مدیره میدهد حق‌تقدم صاحبان سهام را نسبت به پذیره‌نویسی تمام یا قسمتی از سهام جدید از آنان سلب کند بشرط آنکه چنین تصمیمی پس از قرائت گزارش هیئت‌مدیره و گزارش بازرس یا بازرسان شرکت اتخاذ گردد وگرنه باطل خواهد بود.

تبصره (الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) **-** گزارش هیئت مدیره مذکور در این ماده باید مشتمل بر توجیه لزوم افزایش سرمایه و سلب حق تقدم از سهامداران و معرفی شخص یااشخاصی که سهام جدید برای تخصیص بآنها در نظر گرفته شده است و تعداد و قیمت اینگونه سهام و عواملی که در تعیین قیمت در نظر گرفته شده‌است باشد. گزارش بازرس یا بازرسان باید حاکی از تأیید عوامل و جهاتی باشد که در گزارش هیئت مدیره ذکر شده است.

ماده ۱۶۸(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - در مورد ماده ۱۶۷ چنانچه سلب حق تقدم در پذیره‌نویسی سهام جدید از بعضی از صاحبان سهام بنفع بعضی دیگر انجام میگیرد سهامدارانی که سهام جدید برای تخصیص بآنها در نظر گرفته شده است حق ندارند در اخذ رأی درباره سلب حق تقدم سایر سهامداران شرکت کنند. دراحتساب حد نصاب رسمیت جلسه و اکثریت لازم جهت معتبر بودن تصمیمات مجمع عمومی سهام سهامدارانی که سهام جدید برای تخصیص به آنهادر نظر گرفته شده است بحساب نخواهد آمد.

ماده ۱۶۹(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - در شرکتهای سهامی خاص پس از اتخاذ تصمیم راجع بافزایش سرمایه از طریق انتشار سهام جدید باید مراتب از طریق نشر آگهی درروزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط بشرکت در آن نشر میگردد یاطلاع صاحبان سهام برسد در این آگهی باید اطلاعات مربوط بمبلغ افزایش‌سرمایه و مبلغ اسمی سهام جدید و حسب مورد مبلغ اضافه ارزش سهم و تعداد سهامی که هر صاحب سهم به نسبت سهام خود حق تقدم در خرید آنهارا دارد و مهلت پذیره‌نویسی و نحوه پرداخت ذکر شود. در صورتیکه برای سهام جدید شرایط خاصی در نظر گرفته شده باشد چگونگی این شرایط درآگهی قید خواهد شد.

ماده ۱۷۰(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - در شرکتهای سهامی عام پس از اتخاذ تصمیم راجع بافزایش سرمایه از طریق انتشار سهام جدید باید آگهی به نحو مذکور در ماده۱۶۹ منتشر و در آن قید شود که صاحبان سهام بی‌نام برای دریافت گواهینامه حق خرید سهامی که حق تقدم در خرید آنرا دارند ظرف مهلت معین که نباید کمتر از بیست روز باشد به مراکزی که از طرف شرکت تعیین و در آگهی قید شده است مراجعه کنند. برای صاحبان سهام بانام گواهینامه‌های حق‌خرید باید توسط پست سفارشی ارسال گردد.

ماده ۱۷۱(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) -گواهینامه حق خرید سهم مذکور در ماده فوق باید مشتمل بر نکات زیر باشد:

۱- نام و شماره ثبت و مرکز اصلی شرکت.

۲- مبلغ سرمایه فعلی و همچنین مبلغ افزایش سرمایه شرکت.

۳- تعداد و نوع سهامی که دارنده گواهینامه حق خرید آنرا دارد با ذکر مبلغ اسمی سهم و حسب مورد مبلغ اضافه ارزش آن.

٤- نام بانک و مشخصات حساب سپرده‌ای که وجوه لازم باید در آن پرداخته شود.

۵- مهلتی که طی آن دارنده گواهینامه میتواند از حق خرید مندرج در گواهینامه استفاده کند.

٦- هر گونه شرایط دیگری که برای پذیره‌نویسی مقرر شده باشد.

تبصره (الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - گواهینامه حق خرید سهم باید بهمان ترتیبی که برای امضای اوراق سهام شرکت مقرر است بامضاء برسد.

ماده ۱۷۲(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - در صورتیکه حق تقدم در پذیره‌نویسی سهام جدید از صاحبان سهام سلب شده باشد یا صاحبان سهام از حق تقدم خود ظرف مهلت مقرر استفاده نکنند حسب مورد تمام یا باقیمانده سهام جدید عرضه و بمتقاضیان فروخته خواهد شد.

ماده ۱۷۳(الحاقی ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) - شرکتهای سهامی عام باید قبل از عرضه کردن سهام جدید برای پذیره‌نویسی عمومی ابتدا طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید را بمرجع ثبت شرکتها تسلیم و رسید دریافت کنند.

ماده ۱۷٤(اصلاحی ۱۳٤۸/۰۲/۰۹) - طرح اعلامیه پذیره‌نویسی مذکور در ماده ۱۷۳ باید بامضای دارندگان امضای مجاز شرکت رسیده و مشتمل بر نکات زیر باشد:

۱- نام و شماره ثبت شرکت.

۲- موضوع شرکت و نوع فعالیتهای آن.

۳- مرکز اصلی شرکت و در صورتیکه شرکت شعبی داشته باشد نشانی شعب آن.

٤- در صورتیکه شرکت برای مدت محدود تشکیل شده باشد تاریخ انقضاء مدت آن.

٥- مبلغ سرمایه شرکت قبل از افزایش سرمایه.

٦- اگر سهام ممتاز منتشر شده باشد تعداد و امتیازات آن.

۷- هویت کامل اعضاء هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت.

۸- شرایط حضور و حق رأی صاحبان سهام در مجامع عمومی.

۹- مقررات اساسنامه راجع به تقسیم سود و تشکیل اندوخته و تقسیم دارائی بعد از تصفیه.

۱۰- مبلغ و تعداد اوراق قرضه قابل تبدیل بسهم که شرکت منتشر کرده است و مهلت و شرایط تبدیل اوراق قرضه بسهم.

۱۱- مبلغ بازپرداخت نشده انواع دیگر اوراق قرضه‌ای که شرکت منتشر کرده است و تضمینات مربوط بآن.

۱۲- مبلغ دیون شرکت و همچنین مبلغ دیون اشخاص ثالث که توسط شرکت تضمین شده است.

۱۳- مبلغ افزایش سرمایه.

١٤- تعداد و نوع سهام جدیدی که صاحبان سهام با استفاده از حق تقدم خود تعهد کرده‌اند.

١٥- تاریخ شروع و خاتمه مهلت پذیره‌نویسی.

١٦- مبلغ اسمی و نوع سهامی که باید تعهد شود و حسب مورد مبلغ اضافه ارزش سهم.

۱۷- حداقل تعداد سهامی که هنگام پذیره‌نویسی باید تعهد شود.

۱۸- نام بانک و مشخصات حساب سپرده‌ای که وجوه لازم باید در آن پرداخته شود.

۱۹- ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاریکه اطلاعیه‌ها و آگهی‌های شرکت در آن نشر میشود.

ماده ۱۷۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که بتصویب مجمع عمومی رسیده است باید به ضمیمه طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام‌جدید بمرجع ثبت شرکتها تسلیم گردد و در صورتیکه شرکت تا آنموقع ترازنامه و حساب سود و زیان تنظیم نکرده باشد این نکته باید در طرح‌اعلامیه پذیره‌نویسی قید شود.

ماده ۱۷٦(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مرجع ثبت شرکتها پس از وصول طرح اعلامیه پذیره‌نویسی و ضمائم آن و تطبیق مندرجات آنها با مقررات قانونی اجازه انتشاراعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید را صادر خواهد نمود.

ماده ۱۷۷(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید باید علاوه بر روزنامه کثیرالانتشاریکه آگهی‌های شرکت در آن نشر میگردد اقلاً در دو روزنامه کثیرالانتشار دیگر آگهی شود و نیز در بانکی که تعهد سهام در نزد آن بعمل میآید در معرض دید علاقمندان قرار داده شود. در اعلامیه پذیره‌نویسی باید قید شود که آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که بتصویب مجمع عمومی رسیده است در نزد مرجع ثبت شرکتها و در مرکز شرکت برای مراجعه علاقمندان آماده است.

ماده ۱۷۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - خریداران ظرف مهلتی که در اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید معین شده است و نباید از دو ماه کمتر باشد به بانک مراجعه و ورقه تعهدسهام را امضاء کرده و مبلغی را که باید پرداخته شود تأدیه و رسید دریافت خواهند کرد.

ماده ۱۷۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - پذیره‌نویسی سهام جدید بموجب ورقه تعهد خرید سهم که باید شامل نکات زیر باشد بعمل خواهد آمد:

۱- نام و موضوع و مرکز اصلی و شماره ثبت شرکت.

۲- سرمایه شرکت قبل از افزایش سرمایه.

۳- مبلغ افزایش سرمایه.

٤- شماره و تاریخ اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید و مرجع صدور آن.

۵- تعداد و نوع سهامی که مورد تعهد واقع میشود و مبلغ اسمی آن.

٦- نام بانک و شماره حسابی که بهای سهم در آن پرداخته میشود.

۷- هویت و نشانی کامل پذیره‌نویس.

ماده ۱۸۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مقررات مواد ١٤ و ١۵ این قانون در مورد تعهد خرید سهم جدید نیز حاکم است.

ماده ۱۸۱(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - پس از گذشتن مهلتی که برای پذیره‌نویسی معین شده است و در صورت تمدید بعد از انقضای مدت تمدید شده هیئت مدیره حداکثر تا یکماه به تعهدات پذیره نویسان رسیدگی کرده و تعداد سهام هر یک از تعهدکنندگانرا تعیین و اعلام و مراتب را جهت ثبت و آگهی به مرجع ثبت‌شرکتها اطلاع خواهد داد.

هر گاه پس از رسیدگی به اوراق پذیره‌نویسی مقدار سهام خریداری شده بیش از میزان افزایش سرمایه باشد هیئت مدیره مکلف است ضمن تعیین تعدادسهام هر خریدار دستور استرداد وجه سهام اضافه خریداری شده را ببانک مربوط بدهد.

ماده ۱۸۲(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هرگاه افزایش سرمایه شرکت تا نه ماه از تاریخ تسلیم طرح اعلامیه پذیره‌نویسی مذکور در ماده ۱۷٤ بمرجع ثبت شرکتها به ثبت‌نرسد بدرخواست هر یک از پذیره‌نویسان سهام جدید مرجع ثبت شرکت که طرح اعلامیه پذیره‌نویسی بآن تسلیم شده است گواهینامه‌ای حاکی ازعدم ثبت افزایش سرمایه شرکت صادر و ببانکی که تعهد سهام و تأدیه وجوه در آن بعمل آمده است ارسال میدارد تا اشخاصیکه سهام جدید راپذیره‌نویسی کرده‌اند ببانک مراجعه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارند. در این صورت هر گونه هزینه‌ایکه برای افزایش سرمایه شرکت پرداخت یاتعهد شده باشد بعهده شرکت قرار میگیرد.

ماده 183(اصلاحی ۱۳٤۸٫۰۲٫۰۹) - برای ثبت افزایش سرمایه شرکتهای سهامی خاص فقط تسلیم اظهارنامه به ضمیمه مدارک زیر به مرجع ثبت شرکتها کافی خواهدبود:

۱- صورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که افزایش سرمایه را تصویب نموده یا اجازه آنرا به هیئت مدیره داده است و در صورت اخیرصورت جلسه هیئت مدیره که افزایش سرمایه را مورد تصویب قرار داده است.

۲- یک نسخه از روزنامه‌ای که آگهی مذکور در ماده ۱٦۹ این قانون در آن نشر گردیده است.

۳- اظهارنامه مشعر بر فروش کلیه سهام جدید و در صورتیکه سهام جدید امتیازاتی داشته باشد باید شرح امتیازات و موجبات آن در اظهارنامه قید شود

٤- در صورتیکه قسمتی از افزایش سرمایه بصورت غیر نقد باشد باید تمام قسمت غیر نقد تحویل گردیده و با رعایت ماده ۸۲ این قانون بتصویب مجمع عمومی فوق‌العاده رسیده باشد مجمع عمومی فوق‌العاده در اینمورد با حضور صاحبان سهام شرکت و پذیره‌نویسان سهام جدیدتشکیل شده و رعایت مقررات مواد ۷۷ لغایت ۸۱ این قانون در آن قسمت که به آورده غیر نقد مربوط میشود الزامی خواهد بود و یک نسخه ازصورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده باید باظهارنامه مذکور در این ماده ضمیمه شود.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - اظهارنامه‌های مذکور در این ماده باید بامضاء کلیه هیئت مدیره رسیده باشد.

ماده ۱۸٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - وجوهی که بحساب افزایش سرمایه تأدیه میشود باید در حساب سپرده مخصوصی نگاهداری شود. تأمین و توقیف و انتقال وجوه‌مزبور بحساب‌های شرکت ممکن نیست مگر پس از به ثبت رسیدن افزایش سرمایه شرکت.

ماده ۱۸۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در صورتیکه مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام افزایش سرمایه شرکت را از طریق تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص ازشرکت تصویب کرده باشد سهام جدیدی که در نتیجه اینگونه افزایش سرمایه صادر خواهد شد با امضاء ورقه خرید سهم توسط طلبکارانی که مایل به پذیره‌نویسی سهام جدید باشند انجام میگیرد.

ماده ۱۸٦(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در ورقه خرید سهم مذکور در ماده ۱۸۵ نکات مندرج در بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۸ ماده ۱۷۹ باید قید شود.

ماده ۱۸۷(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در مورد ماده ۱۸۵ پس از انجام پذیره‌نویسی باید در موقع به ثبت رسانیدن افزایش سرمایه در مرجع ثبت شرکتها صورت کاملی ازمطالبات نقدی حال شده ، بستانکاران پذیره‌نویس را که بسهام شرکت تبدیل شده است بضمیمه رونوشت اسناد و مدارک حاکی از تصفیه آنگونه مطالبات که بازرسان شرکت صحت آنرا تأیید کرده باشند همراه با صورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده و اظهارنامه هیئت مدیره مشعر بر اینکه کلیه این سهام خریداری شده و بهای آن دریافت شده است بمرجع ثبت شرکتها تسلیم شود.

ماده ۱۸۸(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در موردیکه افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود صورت میگیرد کلیه افزایش سرمایه باید نقداً پرداخت شود ونیز سهام جدیدی که در قبال افزایش سرمایه صادر میشود باید هنگام پذیره‌نویسی بر حسب مورد کلاً پرداخته یا تهاتر شود.

ماده ۱۸۹(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - علاوه بر کاهش اجباری سرمایه مذکور در ماده ۱٤۱ مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت میتواند به پیشنهاد هیأت مدیره در مورد کاهش سرمایه شرکت بطور اختیاری اتخاذ تصمیم کند مشروط بر آنکه بر اثر کاهش سرمایه بتساوی حقوق صاحبان سهام لطمه‌ای وارد نشود و سرمایه شرکت از حداقل مقرر در ماده ۵ این قانون کمتر نگردد.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - کاهش اجباری سرمایه از طریق کاهش تعداد یا مبلغ اسمی سهام صورت میگیرد و کاهش اختیاری سرمایه از طریق کاهش بهای اسمی‌سهام بنسبت متساوی و رد مبلغ کاهش یافته هر سهم بصاحب آن انجام میگیرد.

ماده ۱۹۰(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) **-** پیشنهاد هیأت مدیره راجع بکاهش سرمایه باید حداقل چهل و پنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده ببازرس یا بازرسان شرکت تسلیم گردد.

پیشنهاد مزبور باید متضمن توجیه لزوم کاهش سرمایه و همچنین شامل گزارشی درباره امور شرکت از بدو سال مالی در جریان و اگر تا آنموقع مجمع‌عمومی نسبت بحسابهای سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد حاکی از وضع شرکت از ابتدای سال مالی قبل باشد.

ماده ۱۹۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) **-** بازرس یا بازرسان شرکت پیشنهاد هیأت مدیره را مورد رسیدگی قرار داده و نظر خود را طی گزارشی به مجمع عمومی فوق‌العاده تسلیم‌خواهد نمود و مجمع عمومی پس از استماع گزارش بازرس تصمیم خواهد گرفت.

ماده ۱۹۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) **-** هیأت مدیره قبل از اقدام بکاهش اختیاری سرمایه باید تصمیم مجمع عمومی را درباره کاهش حداکثر ظرف یکماه در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط بشرکت در آن نشر میگردد آگهی کند.

ماده ۱۹۳(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در مورد کاهش اختیاری سرمایه شرکت هر یک از دارندگان اوراق قرضه و یا بستانکارانیکه منشاء طلب آنها قبل از تاریخ نشر آخرین‌آگهی مذکور در ماده ۱۹۲ باشد میتوانند ظرف دو ماه از تاریخ نشر آخرین آگهی اعتراض خود را نسبت بکاهش سرمایه شرکت بدادگاه تقدیم کنند.

ماده ۱۹٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در صورتیکه بنظر دادگاه اعتراض نسبت بکاهش سرمایه وارد تشخیص شود و شرکت جهت تأمین پرداخت طلب معترض وثیقه‌ایکه بنظر دادگاه کافی باشد نسپارد در اینصورت آن دین حال شده و دادگاه حکم بپرداخت آن خواهد داد.

ماده ۱۹۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) **-** در مهلت دو ماه مذکور در ماده ۱۹۳ و همچنین در صورتیکه اعتراضی شده باشد تا خاتمه اجرای حکم قطعی دادگاه شرکت از کاهش‌سرمایه ممنوع است.

ماده ۱۹٦(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - برای کاهش بهای اسمی سهام شرکت و رد مبلغ کاهش یافته هر سهم هیئت مدیره شرکت باید مراتب را طی اطلاعیه‌ای باطلاع کلیه صاحبان سهم برساند. اطلاعیه شرکت باید در روزنامه کثیرالانتشاریکه آگهی‌های مربوط بشرکت در آن نشر میگردد منتشر شود و برای صاحبان سهام‌بانام توسط پست سفارشی ارسال گردد.

ماده ۱۹۷(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) **-** اطلاعیه مذکور در ماده ۱۹٦ باید مشتمل بر نکات زیر باشد:

۱- نام و نشانی مرکز اصلی شرکت.

۲- مبلغ سرمایه شرکت قبل از اتخاذ تصمیم در مورد کاهش سرمایه.

۳- مبلغی که هر سهم به آن میزان کاهش می‌یابد یا بهای اسمی هر سهم پس از کاهش.

٤- نحوه پرداخت و مهلتی که برای بازپرداخت مبلغ کاهش یافته هر سهم در نظر گرفته شده و محلی که در آن این بازپرداخت انجام میگیرد.

ماده ۱۹۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع است.

بخش ۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤)

انحلال و تصفیه

ماده ۱۹۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - شرکت سهامی در موارد زیر منحل میشود:

۱- وقتیکه شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده است انجام داده یا انجام آن غیر ممکن شده باشد.

۲- در صورتیکه شرکت برای مدت معین تشکیل گردیده و آنمدت منقضی شده باشد مگر اینکه مدت قبل از انقضاء تمدید شده باشد.

۳- در صورت ورشکستگی

۴- در هر موقع که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام بهر علتی رأی بانحلال شرکت بدهد

۵- در صورت صدور حکم قطعی دادگاه

ماده ۲۰۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - انحلال شرکت در صورت ورشکستگی تابع مقررات مربوط به ورشکستگی است.

ماده ۲۰۱(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در موارد زیر هر ذینفع میتواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد

۱- در صورتیکه تا یکسال پس از به ثبت رسیدن شرکت هیچ اقدامی جهت انجام موضوع آن صورت نگرفته باشد و نیز در صورتیکه فعالیتهای شرکت در مدت بیش از یکسال متوقف شده باشد.

۲- در صورتیکه مجمع عمومی سالانه برای رسیدگی بحساب‌های هر یک از سالهای مالی تا ده ماه از تاریخی که اساسنامه معین کرده است‌تشکیل نشده باشد.

۳- در صورتیکه سمت تمام یا بعضی از اعضای هیئت مدیره و همچنین سمت مدیر عامل شرکت طی مدتی زائد بر ششماه بلامتصدی مانده‌باشد.

٤- در مورد بندهای یک و دو ماده ۱۹۹ در صورتیکه مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام جهت اعلام انحلال شرکت تشکیل نشود و یا رای بانحلال شرکت ندهد.

ماده ۲۰۲(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مورد بندهای یک و دو و سه ماده ۲۰۱ دادگاه بلافاصله بر حسب مورد بمراجعی که طبق اساسنامه و این قانون صلاحیت اقدام‌دارند مهلت متناسبی که حداکثر از ششماه تجاوز نکند میدهد تا در رفع موجبات انحلال اقدام نمایند.

در صورتیکه ظرف مهلت مقرر موجبات انحلال رفع نشود دادگاه حکم بانحلال شرکت میدهد.

ماده ۲۰۳(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - تصفیه امور شرکت سهامی با رعایت مقررات این قانون انجام میگیرد. مگر در مورد ورشکستگی که تابع مقررات مربوط بورشکستگی میباشد.

ماده ۲۰٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - امر تصفیه با مدیران شرکت است مگر آنکه اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که رأی بانحلال میدهد ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.

ماده ۲۰۵(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در صورتیکه بهر علت مدیر تصفیه تعیین نشده باشد یا تعیین شده ولی بوظائف خود عمل نکند هر ذینفع حق دارد تعیین مدیرتصفیه را از دادگاه بخواهد در مواردی نیز که انحلال شرکت بموجب حکم دادگاه صورت میگیرد مدیر تصفیه را دادگاه ضمن صدور حکم انحلال شرکت تعیین خواهد نمود.

ماده ۲۰٦(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شرکت بمحض انحلال در حال تصفیه محسوب میشود و باید در دنبال نام شرکت همه جا عبارت در حال تصفیه ذکر شود و نام‌مدیر یا مدیران تصفیه در کلیه اوراق و آگهی‌های مربوط بشرکت قید گردد.

ماده ۲۰۷(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - نشانی مدیر یا مدیران تصفیه همان نشانی مرکز اصلی شرکت خواهد بود مگر آنکه بموجب تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده یا حکم دادگاه نشانی دیگری تعیین شده باشد.

ماده ۲۰۸(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط بتصفیه باقی خواهد ماند و مدیران تصفیه موظف بخاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارائی شرکت میباشند و هرگاه برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی‌لازم شود مدیران تصفیه انجام خواهند داد.

ماده ۲۰۹(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - تصمیم راجع به انحلال و اسامی مدیر یا مدیران تصفیه و نشانی آنها با رعایت ماده ۲۰۷ این قانون باید ظرف پنج روز از طرف مدیران‌تصفیه بمرجع ثبت شرکت اعلام شود تا پس از ثبت برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط بشرکت در آن نشر میگردد آگهی شود در مدت تصفیه منظور از روزنامه کثیرالانتشار روزنامه کثیرالانتشاری است که توسط آخرین مجمع عمومی‌عادی قبل از انحلال تعیین شده است.

ماده ۲۱۰(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است.

ماده ۲۱۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - از تاریخ تعیین مدیر یا مدیران تصفیه اختیارات مدیران شرکت خاتمه یافته و تصفیه شرکت شروع میشود. مدیران تصفیه باید کلیه‌اموال و دفاتر و اوراق و اسناد مربوط بشرکت را تحویل گرفته بلافاصله امر تصفیه شرکت را عهده‌دار شوند.

ماده ۲۱۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه اختیارات لازم را جهت امر تصفیه حتی از طریق طرح دعوی و ارجاع به داوری و حق سازش دارا میباشند و میتوانند برای طرح دعاوی و دفاع از دعاوی وکیل تعیین نمایند. محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه باطل و کان‌لم‌یکن‌است.

ماده ۲۱۳(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - انتقال دارائی شرکت در حال تصفیه کلا یا بعضاً بمدیر یا مدیران تصفیه و یا باقارب آنها از طبقه اول و دوم تا درجه چهارم ممنوع‌است. هر نقل و انتقالی که برخلاف مفاد این ماده انجام گیرد باطل خواهد بود.

ماده ۲۱٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مدت مأموریت مدیر یا مدیران تصفیه نباید از دو سال تجاوز کند. اگر تا پایان مأموریت مدیران تصفیه امر تصفیه خاتمه نیافته باشد مدیریا مدیران تصفیه باید با ذکر علل و جهات خاتمه نیافتن تصفیه امور شرکت

مهلت اضافی را که برای خاتمه دادن بامر تصفیه لازم میدانند و تدابیری راکه جهت پایان دادن بامر تصفیه در نظر گرفته‌اند باطلاع مجمع عمومی صاحبان سهام رسانیده تمدید مدت مأموریت خود را خواستار شوند.

ماده ۲۱۵(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هرگاه مدیر یا مدیران تصفیه توسط دادگاه تعیین شده باشند تمدید مدت مأموریت آنان با رعایت شرایط مندرج در ماده ۲۱٤ با دادگاه‌خواهد بود.

ماده ۲۱٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مدیر یا مدیران تصفیه توسط همان مرجعی که آنان را انتخاب کرده است قابل عزل میباشند

ماده ۲۱۷- مادام که امر تصفیه خاتمه نیافته است مدیران تصفیه باید همه ساله مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را با رعایت شرایط و تشریفاتیکه در قانون و اساسنامه پیش‌بینی شده است دعوت کرده صورت دارائی منقول و غیر منقول و ترازنامه و حساب سود و زیان عملیات خود را بضمیمه گزارشی حاکی از اعمالیکه تا آن موقع انجام داده‌اند بمجمع عمومی مذکور تسلیم کنند.

ماده ۲۱۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در صورتیکه بموجب اساسنامه شرکت یا تصمیم مجمع عمومی صاحبان سهام برای دوره تصفیه یک یا چند ناظر معین شده باشد ناظر باید بعملیات مدیران تصفیه رسیدگی کرده گزارش خود را بمجمع عمومی عادی صاحبان سهام تسلیم کند

ماده ۲۱۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مدت تصفیه دعوت مجامع عمومی در کلیه موارد بعهده مدیران تصفیه است. هرگاه مدیران تصفیه باین تکلیف عمل نکنند ناظرمکلف بدعوت مجمع عمومی خواهد بود و در صورتیکه ناظر نیز به تکلیف خود عمل نکند یا ناظر پیش‌بینی یا معین نشده باشد دادگاه به تقاضای‌هر ذینفع حکم بتشکیل مجمع عمومی خواهد داد.

ماده ۲۲۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - صاحبان سهام حق دارند مانند زمان قبل از انحلال شرکت از عملیات و حسابها در مدت تصفیه کسب اطلاع کنند.

ماده ۲۲۱(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مدت تصفیه مقررات راجع بدعوت و تشکیل مجامع عمومی و شرایط حد نصاب و اکثریت مجامع مانند زمان قبل از انحلال باید رعایت شود و هر گونه دعوتنامه و اطلاعیه‌ایکه مدیران تصفیه برای صاحبان سهام منتشر میکنند باید در روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها وآگهی‌های مربوط بشرکت در آن درج میگردد منتشر شود.

ماده ۲۲۲(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در مواردیکه بموجب این قانون مدیران تصفیه مکلف بدعوت مجامع عمومی و تسلیم گزارش کارهای خود میباشند هرگاه مجمع‌عمومی مورد نظر دو مرتبه با رعایت تشریفات مقرر در این قانون دعوت شده ولی تشکیل نگردد و یا اینکه تشکیل شده و نتواند تصمیم بگیرد مدیران‌تصفیه باید گزارش خود و صورت حسابهای مقرر در ماده ۲۱۷ این قانون را در روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط بشرکت درآن درج میگردد برای اطلاع عموم سهامداران منتشر کنند.

ماده ۲۲۳(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - آن قسمت از دارائی نقدی شرکت که در مدت تصفیه مورد احتیاج نیست بین صاحبان سهام به نسبت سهام تقسیم میشود بشرط آنکه حقوق بستانکاران ملحوظ و معادل دیونی که هنوز موعد تأدیه آن نرسیده است موضوع شده باشد.

ماده ۲۲٤(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - پس از ختم تصفیه و انجام تعهدات و تأدیه کلیه دیون دارائی شرکت بدواً بمصرف بازپرداخت مبلغ اسمی سهام به سهامداران خواهد رسید و مازاد بترتیب مقرر در اساسنامه شرکت و در صورتیکه اساسنامه ساکت باشد به نسبت سهام بین سهامداران تقسیم خواهد شد.

ماده ۲۲۵(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - تقسیم دارائی شرکت بین صاحبان سهام خواه در مدت تصفیه و خواه پس از آن ممکن نیست مگر آنکه شروع تصفیه و دعوت‌بستانکاران قبلا سه مرتبه و هر مرتبه بفاصله یکماه در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط بشرکت در آن درج میگردد آگهی شده و لااقل ششماه از تاریخ انتشار اولین آگهی گذشته باشد.

ماده ۲۲٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - تخلف از ماده ۲۲۵ مدیران تصفیه را مسئول خسارات بستانکارانی قرار خواهد داد که طلب خود را دریافت نکرده‌اند.

ماده ۲۲۷(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مدیران تصفیه مکلفند ظرف یکماه پس از ختم تصفیه مراتب را بمرجع ثبت شرکتها اعلام دارند تا به ثبت رسیده و در روزنامه‌رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط بشرکت در آن درج میگردد آگهی شود و نام شرکت از دفتر ثبت شرکتها و دفترثبت تجارتی حذف گردد.

ماده ۲۲۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - پس از اعلام ختم تصفیه مدیران تصفیه باید وجوهی را که باقیمانده است در حساب مخصوصی نزد یکی از بانکهای ایران تودیع وصورت اسامی بستانکاران و صاحبان سهامی را که حقوق خود را استیفاء نکرده‌اند نیز بآن بانک تسلیم و مراتب را طی آگهی مذکور در همان ماده باطلاع اشخاص ذینفع برسانند تا برای گرفتن طلب خود ببانک مراجعه کنند. پس از انقضاء دهسال از تاریخ انتشار آگهی ختم تصفیه هر مبلغ از وجوه که در بانک باقیمانده باشد در حکم مال بلاصاحب بوده و از طرف بانک با اطلاع دادستان شهرستان محل بخزانه دولت منتقل خواهد شد

ماده ۲۲۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - دفاتر و سایر اسناد و مدارک شرکت تصفیه شده باید تا ده سال از تاریخ اعلام ختم تصفیه محفوظ بماند باین منظور مدیران تصفیه باید مقارن اعلام ختم تصفیه بمرجع ثبت شرکتها دفاتر و اسناد و مدارک مذکور را نیز بمرجع ثبت شرکتها تحویل دهند تا نگهداری و برای مراجعه‌اشخاص ذینفع آماده باشد.

ماده ۲۳۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در صورتیکه مدیر تصفیه قصد استعفا از سمت خود را داشته باشد باید مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را جهت اعلام‌استعفای خود و تعیین جانشین دعوت نماید. در صورتیکه مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نشود یا نتواند مدیر تصفیه جدیدی را انتخاب کند و نیزهرگاه مدیر تصفیه توسط دادگاه تعیین شده باشد مدیر تصفیه مکلف است که قصد استعفای خود را بدادگاه اعلام کند و تعیین مدیر تصفیه جدید را ازدادگاه بخواهد. در هر حال استعفای مدیر تصفیه تا هنگامی که جانشین او بترتیب مذکور در این ماده انتخاب نشده و مراتب طبق ماده ۲۰۹ این قانون‌ثبت و آگهی نشده باشد کان‌لم‌یکن است.

ماده ۲۳۱(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در صورت فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه اگر مدیران تصفیه متعدد باشند و مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط مجمع عمومی شرکت انتخاب شده باشد مدیر یا مدیران تصفیه باقیمانده باید

مجمع عمومی عادی شرکت را جهت انتخاب جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته دعوت نمایند و در صورتیکه مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نشود یا نتواند جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یاورشکسته را انتخاب کند یا در صورتیکه مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط دادگاه تعیین شده باشد مدیر یا مدیران تصفیه باقیمانده مکلفند تعیین جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته را از دادگاه بخواهند.

اگر امر تصفیه منحصراً بعهده یک نفر باشد در صورت فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه در صورتیکه مدیر تصفیه توسط مجمع عمومی‌شرکت انتخاب شده باشد هر ذینفع میتواند از مرجع ثبت شرکتها بخواهد که مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را جهت تعیین جانشین‌مدیر تصفیه مذکور دعوت نماید و در صورتیکه مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نگردد یا نتواند جانشین مدیر تصفیه را انتخاب نماید یا در صورتیکه مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط دادگاه تعیین شده باشد هر ذینفع میتواند تعیین جانشین را از دادگاه بخواهد.

بخش ۱۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤)

حسابهای شرکت

ماده ۲۳۲(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - هیأت مدیره شرکت باید پس از انقضای سال مالی صورت دارائی و دیون شرکت را در پایان سال و همچنین ترازنامه و حساب عملکردو حساب سود و زیان شرکت را بضمیمه گزارشی درباره فعالیت و وضع عمومی شرکت طی سال مالی مزبور تنظیم کند. اسناد مذکور در این ماده باید اقلا بیست روز قبل از تاریخ مجمع عمومی عادی سالانه در اختیار بازرسان گذاشته شود.

ماده ۲۳۳(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤)**-** در تنظیم حساب عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه شرکت باید همان شکل و روشهای ارزیابی که در سال مالی قبل از آن بکاررفته است رعایت شود. با وجود این در صورتیکه تغییری در شکل و روش‌های ارزیابی سال قبل از آن مورد نظر باشد باید اسناد مذکور بهر دو شکل وهر دو روش ارزیابی تنظیم گردد تا مجمع عمومی با ملاحظه آنها و با توجه بگزارش هیأت مدیره و بازرسان نسبت به تغییرات پیشنهادی تصمیم بگیرد.

ماده ۲۳٤(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) -در ترازنامه باید استهلاک اموال و اندوخته‌های لازم در نظر گرفته شود ولو آنکه پس از وضع استهلاک و اندوخته‌ها سود قابل تقسیم باقی نماند یا کافی نباشد.

پائین آمدن ارزش دارائی ثابت خواه در نتیجه استعمال خواه بر اثر تغییرات فنی و خواه بعلل دیگر باید در استهلاکات منظور گردد. برای جبران کاهش‌احتمالی ارزش سایر اقلام دارائی و زیانها و هزینه‌های احتمالی باید ذخیره لازم منظور گردد.

ماده ۲۳۵(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - تعهداتی که شرکت آنرا تضمین کرده است باید با قید مبلغ در ذیل ترازنامه آورده شود.

ماده ۲۳٦- هزینه‌های تأسیس شرکت باید قبل از تقسیم هر گونه سود مستهلک شود. هزینه‌های افزایش سرمایه باید حداکثر تا پنج سال از تاریخی که اینگونه هزینه‌ها بعمل آمده مستهلک شود. در صورتیکه سهام جدیدی که در نتیجه افزایش سرمایه صادر میشود به قیمتی بیش از مبلغ اسمی فروخته شده باشد هزینه‌های افزایش سرمایه را میتوان از محل این اضافه ارزش مستهلک نمود.

ماده ۲۳۷(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - سود خالص شرکت در هر سال مالی عبارتست از درآمد حاصل در همان سال مالی منهای کلیه هزینه‌ها و استهلاکات و ذخیره‌ها.

ماده ۲۳۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - از سود خالص شرکت پس از وضع زیان‌های وارده در سالهای قبل باید معادل یک بیستم آن بر طبق ماده ۱٤۰ بعنوان اندوخته قانونی موضوع شود. هر تصمیم برخلاف این ماده باطل است.

ماده ۲۳۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - سود قابل تقسیم عبارتست از سود خالص سال مالی شرکت منهای زیانهای سالهای مالی قبل و اندوخته قانونی مذکور در ماده۲۳۸ و سایر اندوخته‌های اختیاری بعلاوه سود قابل تقسیم سالهای قبل که تقسیم نشده است.

ماده ۲٤۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مجمع عمومی پس از تصویب حساب‌های سال مالی و احراز اینکه سود قابل تقسیم وجود دارد مبلغی از آنرا که باید بین صاحبان‌سهام تقسیم شود تعیین خواهد نمود. علاوه بر این مجمع عمومی میتواند تصمیم بگیرد که مبالغی از اندوخته‌هائی که شرکت در اختیار دارد بین صاحبان سهام تقسیم شود در این صورت در تصمیم مجمع عمومی باید صریحاً قید شود که مبالغ مورد نظر از کدام یک از اندوخته‌ها باید برداشت وتقسیم گردد. هر سودی که بدون رعایت مقررات این قانون تقسیم شود منافع موهوم تلقی خواهد شد. نحوه پرداخت سود قابل تقسیم توسط مجمع‌عمومی تعیین میشود و اگر مجمع عمومی در خصوص نحوه پرداخت تصمیمی نگرفته باشد هیئت مدیره نحوه پرداخت را تعیین خواهد نمود ولی درهر حال پرداخت سود بصاحبان سهام باید ظرف هشت ماه پس از تصمیم مجمع عمومی راجع به تقسیم سود انجام پذیرد.

ماده ۲٤۱(اصلاحی ۱۳۹۵٫۰۲٫۲۰) - با رعایت شرایط مقرر در ماده (۱۳٤) نسبت معینی از سود خالص سال مالی شرکت که ممکن است جهت پاداش هیأت مدیره در نظر گرفته شود، به‌هیچ‌وجه نباید در شرکتهای سهامی عام از سه‌درصد (۳٪) و در شرکتهای سهامی خاص از شش‌درصد (٦٪) سودی که در همان سال به صاحبان سهام قابل پرداخت است، تجاوز کند. در هر حال این پاداش نمی‌تواند برای هر عضو موظف از معادل یک‌سال حقوق پایه وی و برای هر عضو غیرموظف از حداقل پاداش اعضای موظف هیأت مدیره بیشتر باشد. مقررات اساسنامه و هرگونه تصمیمی که مخالف با مفاد این ماده باشد، باطل و بلااثر است.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹۵٫۰۲٫۲۰) - شرکتهای دولتی، مشمول مقررات این ماده در خصوص پاداش هیأت مدیره نیستند و تابع حکم مقرر در ماده (۷۸) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸ /۷ /۱۳۸٦ می‌باشند.

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹۵٫۰۲٫۲۰) - هیچ فردی نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی از شخص حقوقی همزمان در بیش از یک شرکت که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات عمومی غیردولتی است به سمت مدیرعامل یا عضو هیأت مدیره انتخاب شود. متخلف علاوه بر استرداد وجوه دریافتی به شرکت به پرداخت جزای نقدی معادل وجوه مذکور محکوم می‌شود.

ماده ۲۴۲(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - در شرکتهای سهامی عام هیأت مدیره مکلف است که بحسابهای سود و زیان و ترازنامه شرکت گزارش حسابداران رسمی را نیزضمیمه کند. حسابداران رسمی باید علاوه بر اظهار نظر درباره حساب‌های شرکت گواهی نمایند که کلیه دفاتر و اسناد و صورت حساب‌های شرکت وتوضیحات مورد لزوم در اختیار آنها قرار داشته و حساب‌های سود و زیان و ترازنامه تنظیم شده از طرف هیأت مدیره وضع مالی شرکت را بنحوصحیح و روشن نشان میدهد.

تبصره (الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - منظور از حسابداران رسمی مذکور در این ماده حسابداران موضوع فصل هفتم قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند سال ۱۳۴۵میباشد و در صورتیکه بموجب قانون شرایط و نحوه انتخاب حسابداران رسمی تغییر کند و یا عنوان دیگری برای آنان در نظر گرفته شود شامل‌حسابداران مذکور در این ماده نیز خواهد بود.

بخش ۱۱(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴)

مقررات جزائی

ماده ۲۴۳(اصلاحی ۱۳۴۷٫۰۸٫۲۷)- اشخاص زیر بحبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال یا به جزای نقدی از ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ هزار ریال تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم‌خواهند شد:

۱- هرکس که عالماً و بر خلاف واقع پذیره‌نویسی سهام را تصدیق کند و یا برخلاف مقررات این قانون اعلامیه پذیره‌نویسی منتشر نماید و یامدارک خلاف واقع حاکی از تشکیل شرکت به مرجع ثبت شرکتها تسلیم کند و یا در تعیین ارزش آورده غیر نقد تقلب اعمال کند.

۲- هرکس در ورقه سهم بانام یا گواهینامه موقت سهم مبلغ پرداخت شده را بیش از آنچه که واقعاً پرداخت شده است قید کند.

۳- هرکس از اعلام مطالبی که طبق مقررات این قانون باید بمرجع ثبت شرکتها اعلام کند بعضاً یا کلا خودداری نماید و یا مطالب خلاف واقع بمرجع مزبور اعلام دارد.

٤- هرکس سهام یا قطعات سهام را قبل از به ثبت رسیدن شرکت و یا در صورتیکه ثبت شرکت مزورانه انجام گرفته باشد صادر کند.

۵- هرکس سهام یا قطعات سهام را بدون پذیره‌نویسی کلیه سرمایه و تأدیه حداقل سی و پنج درصد آن و نیز تحویل کلیه سرمایه غیر نقد صادر کند.

٦- هرکس قبل از پرداخت کلیه مبلغ اسمی سهم سهام بی‌نام یا گواهینامه موقت بی‌نام صادر کند.

ماده ۲٤٤(اصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷)- اشخاص زیر بحبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال یا به جزای نقدی از ۱٦۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ٦٦۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم‌خواهند شد:

۱- هرکس عالماً سهام یا گواهینامه موقت سهام بدون ذکر مبلغ اسمی صادر کند یا بفروشد یا به معرض فروش گذارد.

۲- هرکس سهام بی‌نام را قبل از آنکه تمام مبلغ اسمی آن پرداخت شده باشد صادر کند یا بفروشد یا به معرض فروش گذارد.

۳- هرکس سهام بانام را قبل از آنکه اقلا سی و پنج درصد مبلغ اسمی آن پرداخت شده باشد بفروشد یا به معرض فروش گذارد .

ماده ۲۴۵(الحاقی ۱۳۴۷٫۱۲٫۲۴) - هرکس عالماً در هر یک از عملیات مذکور در ماده ۲۴۴ شرکت کند یا انجام آن عملیات را تسهیل نماید بر حسب مورد بمجازات شریک یا معاون محکوم خواهد شد.

ماده ۲۴۶(الحاقی ۱۴۰۳٫۰۸٫۲۷) - رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی در صورت ارتکاب هر یک از جرائم زیر بحبس تأدیبی از دو ماه تا ششماه یا به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱- در صورتیکه ظرف مهلت مقرر در این قانون قسمت پرداخت نشده مبلغ اسمی سهام شرکت را مطالبه نکنند و یا دو ماه قبل از پایان مهلت‌مذکور مجمع عمومی فوق‌العاده را جهت تقلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده دعوت ننمایند.

۲- در صورتیکه قبل از پرداخت کلیه سرمایه شرکت بصدور اوراق قرضه مبادرت کرده یا صدور آنرا اجازه دهند.

ماده ۲۴۷(اصلاحی ۱۳۴۸٫۰۲٫۰۹) - در مورد بند یک ماده ۲۴۶ در صورتیکه هر یک از اعضاء هیأت مدیره قبل از انقضاء مهلت مقرر در جلسه هیأت مزبور صریحاً اعلام کند که باید به تکلیف قانونی برای سلب مسئولیت جزائی عمل شود و باین اعلام از طرف سایر اعضاء هیأت مدیره توجه نشود و جرم تحقق پیدا کند عضو هیأت مدیره که تکلیف قانونی را اعلام کرده است مجرم شناخته نخواهد شد. سلب مسئولیت جزائی از عضو هیأت مدیره منوط باینست که‌عضو هیأت مدیره علاوه بر اعلام تکلیف قانونی در جلسه هیأت مزبور مراتب را از طریق ارسال اظهارنامه رسمی بهر یک از اعضاء هیأت مدیره اعلام نماید. در صورتیکه جلسات هیأت مدیره بهر علت تشکیل نگردد اعلام از طریق ارسال اظهارنامه رسمی برای سلب مسئولیت جزائی از عضو هیأت‌مدیره کافی است

ماده ۲۴۸(الحاقی ۱۴۰۳٫۰۸٫۲۷) - هرکس اعلامیه پذیره‌نویسی سهام یا اطلاعیه انتشار اوراق قرضه شرکت سهامی را بدون امضاهای مجاز و نام و نشانی مؤسسین یامدیران شرکت منتشر کند به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

ماده 249(اصلاحی ۱۳۴۸٫۰۲٫۰۹)- هرکس با سوء نیت برای تشویق مردم به تعهد خرید اوراق بهادار شرکت سهامی بصدور اعلامیه پذیره‌نویسی سهام یا اطلاعیه انتشاراوراق قرضه که متضمن اطلاعات نادرست یا ناقص باشد مبادرت نماید و یا از روی سوء نیت جهت تهیه اعلامیه یا اطلاعیه مزبور اطلاعات نادرست یا ناقص داده باشد به مجازات شروع بکلاهبرداری محکوم خواهد شد و هرگاه اثری بر این اقدامات مترتب شده باشد مرتکب در حکم کلاهبردار بوده وبمجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۲۵۰(الحاقی ۱۴۰۳٫۰۸٫۲۷)- رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی عام که قبل از تأدیه کلیه سرمایه ثبت شده شرکت و قبل از انقضاء دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت و تصویب دو ترازنامه آن توسط مجمع عمومی مبادرت بصدور اوراق قرضه نمایند به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۱(الحاقی ۱۴۰۳٫۰۸٫۲۷)- رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی عام که بدون رعایت مقررات ماده ٥٦ این قانون مبادرت به صدور اوراق قرضه بنمایند بحبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال و جزای نقدی از ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ ریال تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۲(اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۸٫۲۷) -رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل هر شرکت سهامی عمومی که نکات مندرج در ماده ٦٠ این قانون را در اوراق قرضه قید ننمایند به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۳(الحاقی ۱۴۰۳٫۰۸٫۲۷) - اشخاص زیر بحبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال یا به جزای نقدی از ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا بهر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱- هرکس عامداً مانع حضور دارنده سهم شرکت در جلسات مجامع عمومی صاحبان سهام بشود.

۲- هرکس با خدعه و نیرنگ خود را دارنده سهم یا قطعات سهم معرفی کند و یا باینطریق در اخذ رأی در مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت‌نماید اعم از آنکه اینکار را شخصاً یا توسط دیگری انجام دهد.

ماده ۲۵٤(الحاقی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷)- رئیس و اعضاء هیأت مدیره شرکت سهامی که حداکثر تا ٦ ماه پس از پایان هر سال مالی مجمع عمومی عادی صاحبان سهام را دعوت‌نکنند یا مدارک مقرر در ماده ۲۳۲ را بموقع تنظیم و تسلیم ننمایند بحبس از دو تا ششماه یا به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا بهر دو مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۵(الحاقی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷) - رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی که صورت حاضرین در مجمع را مطابق ماده ۹۹ تنظیم نکنند به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤)**-** هیأت رئیسه هر مجمع عمومی که صورت جلسه مذکور در ماده ۱۰۵ را تنظیم نکند. بمجازات مذکور در ماده قبل محکوم خواهد شد.

ماده ۲۵۷(اصلاحی ۱۳٤۸٫۰۲٫۰۹) - رئیس و اعضاء هیأت رئیسه هر مجمع عمومی که مقررات راجع بحق رأی صاحبان سهام را رعایت نکرده باشند بمجازات مذکور درماده ۲۵۵ محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - اشخاص زیر بحبس تأدیبی از یکسال تا سه سال محکوم خواهند شد:

۱-رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که بدون صورت دارائی و ترازنامه یا باستناد صورت دارائی و ترازنامه مزور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم کرده باشند.

۲- رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که ترازنامه غیر واقع بمنظور پنهان داشتن وضعیت واقعی شرکت بصاحبان سهام ارائه یا منتشر کرده باشند.

۳- رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که اموال یا اعتبارات شرکت را برخلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا برای شرکت یا مؤسسه دیگریکه خود بطور مستقیم یا غیر مستقیم در آن ذینفع میباشند مورد استفاده قرار دهند.

٤-رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که با سوء نیت از اختیارات خود بر خلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا بخاطرشرکت یا مؤسسه دیگریکه خود بطور مستقیم یا غیر مستقیم در آن ذینفع میباشند استفاده کنند.

ماده ۲۵۹(الحاقی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷)- رئیس و اعضای هیأت مدیره شرکت که متعمداً مجمع عمومی صاحبان سهام را در هر موقع که انتخاب بازرسان شرکت باید انجام پذیرد باین منظور دعوت ننمایند و یا بازرسان شرکت را بمجامع عمومی صاحبان سهام دعوت نکنند بحبس از دو تا ششماه یا جزای نقدی از ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا بهر دو مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ۲٦۰(الحاقی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷) - رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل که عامداً مانع یا مخل انجام وظایف بازرسان شرکت بشوند یا اسناد و مدارکی را که برای انجام وظایف آنها لازم است در اختیار بازرسان قرار ندهند بحبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال یا بجزای نقدی از ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ ریال تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا بهر دو مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ۲٦۱(اصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷) - رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل هر شرکت سهامی که قبل از به ثبت رسیدن افزایش سرمایه یا در صورتیکه ثبت افزایش‌سرمایه مزورانه یا بدون رعایت تشریفات لازم انجام گرفته باشد سهام یا قطعات سهام جدید صادر و منتشر کنند به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد. و در صورتیکه قبل از پرداخت تمامی مبلغ اسمی سهام مبادرت بصدور و انتشار سهام جدید یا قطعات سهام جدید بنمایند بحبس تأدیبی از دو ماه تا ششماه و به جزای نقدی از بیست هزار تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲٦۲(اصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷)- رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل هر شرکت سهامی که مرتکب جرائم زیر بشوند به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد:

۱- در صورتیکه در موقع افزایش سرمایه شرکت باستثنای مواردیکه در این قانون پیش‌بینی شده است حق تقدم صاحبان سهام را نسبت بپذیره‌نویسی و خرید سهام جدید رعایت نکنند و یا مهلتی را که جهت پذیره‌نویسی سهام جدید باید در نظر گرفته شود بصاحبان سهام ندهند.

۲- در صورتیکه شرکت قبلا اوراق قرضه قابل تعویض با سهم منتشر کرده باشد حقوق دارندگان اینگونه اوراق قرضه را نسبت بتعویض اوراق‌آنها با سهام شرکت در نظر نگرفته یا قبل از انقضاء مدتیکه طی آن این قبیل اوراق قرضه قابل تعویض با سهام شرکت است اوراق قرضه جدید قابل‌تعویض یا قابل تبدیل بسهام منتشر کنند یا قبل از تبدیل یا تعویض اوراق قرضه یا بازپرداخت مبلغ آنها سرمایه شرکت را مستهلک سازند یا آنرا ازطریق بازخرید سهام کاهش دهند یا اقدام بتقسیم اندوخته کنند یا در نحوه تقسیم منافع تغییراتی بدهند.

ماده ۲٦۳(اصلاحی۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷)- رئیس و اعضاء هیئت مدیره و مدیر عامل هر شرکت سهامی که عالماً برای سلب حق تقدم از صاحبان سهام نسبت بپذیره‌نویسی سهام جدید بمجمع عمومی اطلاعات نادرست بدهند یا اطلاعات نادرست را تصدیق کنند بحبس از ششماه تا سه سال یا به جزای نقدی از ۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا بهر دو مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ٢٦٤(اصلاحی ١٤٠٣٫٠٨٫٢٧)- رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی که در مورد کاهش سرمایه عالماً مقررات زیر را رعایت نکنند به جزای نقدی از ١٠٠/٠٠٠/٠٠٠ ریال تا ٢٠٠/٠٠٠/٠٠٠ ریال محکوم خواهند شد:

١- در صورت عدم رعایت تساوی حقوق صاحبان سهام.

٢- در صورتیکه پیشنهاد راجع بکاهش سرمایه حداقل چهل و پنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده ببازرس شرکت تسلیم نشده‌باشد.

٣- در صورتیکه تصمیم مجمع عمومی دائر بر تصویب کاهش سرمایه و مهلت و شرائط آن در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که‌اعلانات مربوط بشرکت در آن نشر میگردد آگهی نشده باشد.

ماده ٢٦٥(اصلاحی ١٤٠٣٫٠٨٫٢٧) **-** رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی که در صورت از میان رفتن بیش از نصف سرمایه شرکت بر اثر زیانهای وارده حداکثر تادو ماه مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت ننمایند تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت مورد شور و رأی واقع شود و حداکثر تا یکماه نسبت‌به ثبت و آگهی تصمیم مجمع مذکور اقدام ننمایند بحبس از دو ماه تا ششماه یا به جزای نقدی از ١٠٠/٠٠٠/٠٠٠ تا ٢٠٠/٠٠٠/٠٠٠ ریال یا بهر دو مجازات‌محکوم خواهند شد.

ماده ٢٦٦(اصلاحی ١٤٠٣٫٠٨٫٢٧) - هرکس با وجود منع قانونی عالماً سمت بازرسی را در شرکت سهامی بپذیرد و بآن عمل کند بحبس تأدیبی از دو ماه تا ششماه یا جزای نقدی از ١٠٠/٠٠٠/٠٠٠ تا ٢٠٠/٠٠٠/٠٠٠ ریال یا بهر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ٢٦٧(الحاقی ١٤٠٣٫٠٨٫٢٧) - هرکس در سمت بازرسی شرکت سهامی عالماً راجع باوضاع شرکت بمجمع عمومی در گزارشهای خود اطلاعات خلاف حقیقت بدهد و یا اینگونه اطلاعات را تصدیق کند بحبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ٢٦٨(اصلاحی ١٤٠٣٫٠٨٫٢٧)- مدیر یا مدیران تصفیه هر شرکت سهامی که عالماً مرتکب جرائم زیر بشوند بحبس تأدیبی از دو ماه تا ششماه یا بجزای نقدی از ١٠٠/٠٠٠/٠٠٠ تا ٢٠٠/٠٠٠/٠٠٠ ریال یا بهر دو مجازات محکوم خواهند شد:

١- در صورتیکه ظرف یکماه پس از انتخاب تصمیم راجع بانحلال شرکت و نام و نشانی خود را بمرجع ثبت شرکتها اعلام نکنند.

٢- در صورتیکه تا ششماه پس از شروع بامر تصفیه مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را دعوت نکرده وضعیت اموال و مطالبات وقروض شرکت و نحوه تصفیه امور شرکت و مدتی را که جهت پایان دادن بامر تصفیه لازم میداند باطلاع مجمع عمومی نرسانند.

٣- در صورتیکه قبل از خاتمه امر تصفیه همه ساله مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را با رعایت شرایط و تشریفاتی که در این قانون‌اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده است دعوت نکرده صورت دارائی منقول و غیر منقول و ترازنامه و حساب سود و زیان عملیات خود را بضمیمه گزارشی حاکی از اعمالی که تا آنموقع انجام داده‌اند بمجمع مذکور تسلیم نکنند.

٤- در صورتیکه در خاتمه دوره تصدی خود بدون آنکه تمدید مدت مأموریت خود را خواستار شوند بعملیات خود ادامه دهند.

٥- در صورتیکه ظرف یکماه پس از ختم تصفیه مراتب را بمرجع ثبت شرکتها اعلام ننمایند.

٦- در صورتیکه پس از اعلام ختم تصفیه وجوهی را که باقیمانده است در حساب مخصوصی در یکی از بانکهای ایرانی تودیع ننمایند وصورت اسامی بستانکاران و صاحبان سهامی را که حقوق خود را استیفاء نکرده‌اند بآن بانک تسلیم نکرده مراتب را طی آگهی ختم تصفیه باطلاع اشخاص ذینفع نرسانند.

ماده ٢٦٩(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - مدیر تصفیه یا مدیران هر شرکت سهامی که مرتکب جرائم زیر شوند بحبس تأدیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهند شد:

١- در صورتیکه اموال یا اعتبارات شرکت در حال تصفیه را برخلاف منافع شرکت یا برای مقاصد شخصی یا برای شرکت یا مؤسسه دیگری که‌خود بطور مستقیم یا غیر مستقیم در آن ذینفع میباشند مورد استفاده قرار دهند.

٢- در صورتیکه برخلاف ماده ٢١٣ به انتقال دارائی شرکت مبادرت کنند یا بدون رعایت حقوق بستانکاران و موضوع کردن قروضی که هنوزموعد تأدیه آن نرسیده دارائی شرکت را بین صاحبان سهام تقسیم نمایند.

بخش ١٢(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤)

مقررات مختلف مربوط به شرکتهای سهامی

ماده ٢٧٠(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ میگردد رعایت نشود بر حسب مورد بنا بدرخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور بحکم دادگاه اعلان خواهد شد لیکن مؤسسین ومدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمیتوانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.

ماده ٢٧١(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - در صورتیکه قبل از صدور حکم بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات آن در مرحله بدوی موجبات بطلان مرتفع شده باشد دادگاه قرار سقوط دعوای بطلان را صادر خواهد کرد.

ماده ٢٧٢(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - دادگاهی که دعوای بطلان نزد آن اقامه شده است میتواند بنا بدرخواست خوانده مهلتی که از ششماه بیشتر نباشد برای رفع موجبات بطلان تعیین نماید. ابتدای مهلت مذکور تاریخ وصول پرونده از دفتر بدادگاه است.در صورتیکه ظرف مهلت مقرر موجبات بطلان برطرف نشده باشد دادگاه حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

ماده ٢٧٣(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - در صورت صدور حکم قطعی بر بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات شرکت کسانیکه مسئول بطلان هستند متضامناً مسئول خساراتی خواهند بود که از آن بطلان بصاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه شده است.

ماده ٢٧٤(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - دادگاهی که حکم بطلان شرکت را صادر مینماید باید ضمن حکم خود یک یا چند نفر را بعنوان مدیر تصفیه تعیین کند تا بر طبق مقررات این قانون انجام وظیفه نمایند.

ماده ٢٧٥(الحاقی ١٣٤٧/١٢/٢٤) - در هر مورد که بر اثر انحلال یا بطلان شرکت مدیر تصفیه باید از طرف دادگاه تعیین شود و مدیر یا مدیران تصفیه‌ای که توسط دادگاه تعیین شده‌اند حاضر بقبول سمت مدیریت تصفیه نباشند دادگاه امر تصفیه را به اداره تصفیه امور ورشکستگی حوزه خود ارجاع مینماید.

تبصره (الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - تعیین حق‌الزحمه مدیر یا مدیران تصفیه‌ای که توسط دادگاه تعیین میشود بعهده دادگاه است

ماده ۲۷٦(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنها حداقل یک پنجم مجموع سهام شرکت باشد میتوانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس واعضاء هیئت مدیره و یا مدیر عامل بنام و از طرف شرکت و بهزینه خود علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضاء هیئت مدیره و مدیر عامل اقامه دعوی نمایند و جبران کلیه خسارات وارده بشرکت را از آنها مطالبه کنند.

در صورت محکومیت رئیس یا هر یک از اعضاء هیأت مدیره یا مدیر عامل به جبران خسارات شرکت و پرداخت هزینه دادرسی حکم بنفع شرکت‌اجراء و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوی پرداخت شده از مبلغ محکوم به وی مسترد خواهد شد. در صورت محکومیت اقامه‌کنندگان دعوی پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات بعهده آنان است.

ماده ۲۷۷(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی نباید بنحوی از انحاء حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوای مسئولیت علیه مدیران شرکت محدود نماید.

ماده ۲۷۸(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شرکت سهامی خاص در صورتی میتواند بشرکت سهامی عام تبدیل شود که اولاً موضوع بتصویب مجمع عمومی فوق‌العاده‌شرکت سهامی خاص رسیده باشد ثانیاً سرمایه آن حداقل بمیزانی باشد که برای شرکتهای سهامی عام مقرر شده است و یا شرکت سرمایه خود را بمیزان مذکور افزایش دهد. ثالثاً دو سال تمام از تاریخ تأسیس و ثبت شرکت گذشته و دو ترازنامه آن بتصویب مجمع عمومی صاحبان سهام رسیده‌باشد. رابعاً اساسنامه آن با رعایت مقررات این قانون در مورد شرکتهای سهامی عام تنظیم یا اصلاح شده باشد

ماده ۲۷۹(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شرکت سهامی خاص باید ظرف یکماه از تاریخی که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام تبدیل شرکت را تصویب کرده است صورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده را بضمیمه مدارک زیر بمرجع ثبت شرکتها تسلیم کند:

۱- اساسنامه‌ای که برای شرکت سهامی عام تنظیم شده و بتصویب مجمع عمومی فوق‌العاده رسیده است.

۲- دو ترازنامه و حساب سود و زیان مذکور در ماده ۲۷۸ که بتأیید حسابدار رسمی رسیده باشد.

۳- صورت دارائی شرکت در موقع تسلیم مدارک بمرجع ثبت شرکتها که متضمن تقویم کلیه اموال منقول و غیر منقول شرکت بوده و بتأیید کارشناس رسمی وزارت دادگستری رسیده باشد.

٤- اعلامیه تبدیل شرکت که باید بامضاء دارندگان امضای مجاز شرکت رسیده و مشتمل بر نکات زیر باشد:

الف - نام و شماره ثبت شرکت.

ب - موضوع شرکت و نوع فعالیتهای آن

ج - مرکز اصلی شرکت و در صورتیکه شرکت شعبی داشته باشد نشانی شعب آن

د - در صورتیکه شرکت برای مدت محدود تشکیل شده باشد تاریخ انقضاء مدت آن

هـ - سرمایه شرکت و مبلغ پرداخت شده آن.

و - اگر سهام ممتاز منتشر شده باشد تعداد و امتیازات آن.

ز - هویت کامل رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت.

ح - شرایط حضور و حق رأی صاحبان سهام در مجامع عمومی.

ط - مقررات اساسنامه راجع به تقسیم سود و تشکیل اندوخته.

ی - مبلغ دیون شرکت و همچنین مبلغ دیون اشخاص ثالث که توسط شرکت تضمین شده است.

ک - ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های شرکت در آن درج میگردد.

ماده ۲۸۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - مرجع ثبت شرکتها پس از وصول مدارک مذکور در ماده ۲۷۹ و تطبیق مندرجات آنها با این قانون تبدیل شرکت را ثبت و مراتب را بهزینه شرکت آگهی خواهد نمود.

ماده ۲۸۱(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در آگهی تبدیل شرکت باید کلیه مندرجات اعلامیه تبدیل شرکت ذکر گردد و قید شود که اساسنامه شرکت و دو ترازنامه و حساب سود وزیان آن مربوط بدو سال قبل از اتخاذ تصمیم نسبت به تبدیل شرکت و همچنین صورت دارائی شرکت و اموال منقول و غیر منقول آن در مرجع ثبت شرکتها و در مرکز شرکت برای مراجعه علاقمندان آماده میباشد آگهی تبدیل شرکت باید علاوه بر روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت در آن درج میگردد اقلا در یک روزنامه کثیرالانتشار دیگر نیز آگهی شود.

ماده ۲۸۲(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** شرکت سهامی خاص که بخواهد با افزایش سرمایه بشرکت سهامی عام تبدیل شود باید سهام جدید خود را که در نتیجه افزایش‌سرمایه بوجود میآید با رعایت مواد ۱۷۳ لغایت ۱۸۲ و ماده ۱۸٤ این قانون برای پذیره‌نویسی عمومی عرضه نماید. مرجع ثبت شرکتها در اینمورد پس از وصول تقاضا و مدارک مربوط به تبدیل شرکت سهامی خاص بشرکت سهامی عام و تطبیق آنها با مقررات قانون در صورتیکه شرکت بتواند با افزایش سرمایه از طریق پذیره‌نویسی عمومی بشرکت سهامی عام تبدیل شود اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی سهام را صادر خواهد نمود.در اعلامیه پذیره‌نویسی باید شماره و تاریخ اجازه‌نامه مزبور قید گردد.

ماده ۲۸۳(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** در صورتیکه سهام جدیدی که بترتیب مذکور در ماده قبل عرضه شده است تماماً تأدیه نشود شرکت نمیتواند بشرکت سهامی عام تبدیل گردد.

ماده 284(اصلاحی ۱۳٤۸٫۰۲٫۰۹)**-** شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون باید ظرف سه سال از تاریخ اجرای این قانون بصورت شرکت سهامی خاص یاشرکت سهامی عام درآیند و وضع خود را با مقررات این قانون تطبیق دهند یا بنوع دیگری از انواع شرکتهای تجارتی مذکور در قانون تجارت مصوب‌اردیبهشت ماه ۱۳۱۱ تبدیل شوند والا منحل محسوب خواهند شد و از لحاظ مقررات انحلال مشمول قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ خواهند بود.

تا هنگامیکه شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون ظرف سه سال وضع خود را با مقررات این قانون تطبیق نداده‌اند تابع مقررات مربوط بشرکتهای سهامی مذکور در قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ و مقررات اساسنامه خود خواهند بود.

تطبیق وضع شرکت با مقررات این قانون وقتی محقق میشود که مرجع ثبت شرکتها پس از احراز صحت تطبیق مراتب را ثبت و بهزینه شرکت آگهی کرده باشد.

باستثنای هزینه آگهی اجرای اینماده در صورت عدم افزایش سرمایه شرکت مستلزم پرداخت هیچگونه هزینه دیگری نیست و در صورت افزایش سرمایه هزینه‌های مربوط فقط شامل میزان افزایش سرمایه میشود.

ماده ۲۸۵(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - تغییر اساسنامه هر یک از شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون بمنظور تطبیق وضع آنها با مقررات این قانون استثنائاً ممکن است بموجب تصمیم مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت صورت گیرد مگر در مورد افزایش سرمایه که باید بتصویب مجمع عمومی فوق‌العاده برسد. ترتیب دعوت تشکیل و حد نصاب و اکثریت لازم برای مجامع عادی و فوق‌العاده بمنظور تطبیق وضع شرکت با مقررات این قانون تابع مقررات قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ در مورد شرکتهای سهامی و همچنین اساسنامه معتبر شرکتهای موجود در تاریخ تصویب این قانون میباشد.

ماده ۲۸٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - برای آنکه شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون بتوانند بصورت شرکت سهامی خاص درآیند باید اولاً سرمایه آنهاحداقل بمیزانی باشد که برای شرکتهای سهامی خاص مقرر شده است یا سرمایه خود را با رعایت مقررات این قانون در مورد افزایش سرمایه شرکت سهامی خاص به آن میزان افزایش دهند. ثانیاً اساسنامه خود را بمنظور تطبیق با مقررات این قانون اصلاح کرده مراتب را بمرجع ثبت شرکتها اعلام نمایند. مرجع ثبت شرکتها پس از احراز صحت تطبیق وضع شرکت با مقررات این قانون مراتب را ثبت و بهزینه شرکت آگهی خواهد نمود.

ماده ۲۸۷(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - برای آنکه شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون بتوانند بصورت شرکت سهامی عام درآیند باید اولا سرمایه آنها بمیزانی باشد که برای شرکتهای سهامی عام مقرر شده است یا سرمایه خود را با رعایت مقررات این قانون در مورد افزایش سرمایه شرکت سهامی عام به آن میزان افزایش دهند. ثانیاً در تاریخ تبدیل شرکت بشرکت سهامی عام یکسال از ثبت شرکت گذشته و یک ترازنامه آن بتصویب مجمع عمومی‌عادی رسیده باشد. ثالثاً اساسنامه خود را با مقررات این قانون وفق دهند.

ماده ۲۸۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در صورتیکه شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون بخواهند برای تطبیق وضع خود با مقررات این قانون بافزایش‌سرمایه مبادرت کنند در صورتیکه تمامی مبلغ اسمی سهام قبلی آنها تأدیه نشده باشد نسبت مبلغ پرداخت شده قبلی نسبت بهر سهم در مورد سهام جدید نیز لازم‌الرعایه است و در هر حال این نسبت نمیتواند از سی و پنج درصد مبلغ اسمی سهام کمتر باشد. در موارد مذکور در اینماده رعایت ماده۱٦۵ اینقانون در مورد تأدیه تمامی سرمایه قبلی شرکت الزامی نیست.

ماده ۲۸۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون که بخواهند از طریق افزایش سرمایه بشرکت سهامی عام تبدیل شوند باید سهام جدید خود را که در نتیجه افزایش سرمایه بوجود می‌آید با رعایت مقررات این قانون برای پذیره‌نویسی عمومی عرضه نمایند.

در صورتیکه سهام جدیدی که به ترتیب فوق عرضه شده است تماماً تعهد نشود و مبلغی که باید بر طبق مقررات این قانون تأدیه گردد تأدیه نشود شرکت نمیتواند بشرکت سهامی عام تبدیل گردد.

ماده ۲۹۰(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون که بخواهند بشرکت سهامی عام تبدیل شوند و باینمنظور بافزایش سرمایه مبادرت کنند باید مدارک زیر را بمرجع ثبت شرکتها تسلیم نمایند:

۱- اساسنامه‌ایکه برای شرکت سهامی عام بتصویب مجمع عمومی عادی یا فوق‌العاده رسیده است.

۲- صورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که افزایش سرمایه را مورد تصویب قرار داده است.

۳- صورت دارائی شرکت در موقع تسلیم مدارک بمرجع ثبت شرکتها.

صورت مزبور باید متضمن تقویم کلیه اموال منقول و غیر منقول شرکت بوده بتأیید کارشناس رسمی وزارت دادگستری رسیده باشد.

٤- طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید که باید بترتیب مقرر در ماده ۱۷٤ این قانون تنظیم شده باشد.

۵- آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که باید بتصویب مجمع عمومی و تأیید حسابدار رسمی رسیده باشد.

ماده ۲۹۱(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - مرجع ثبت شرکتها پس از وصول مدارک مذکور در ماده قبل و تطبیق مندرجات آنها با قانون اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید را صادر خواهد نمود.

ماده ۲۹۲(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) -کلیه مقررات مذکور در مواد ۱۷۷ لغایت ۱۸۱ این قانون برای تحقق افزایش سرمایه و تبدیل شرکت سهامی بشرکت سهامی عام لازم‌الرعایه است. در آگهی مربوط ضمن ذکر افزایش سرمایه موضوع تبدیل نیز قید خواهد شد.

ماده ۲۹۳(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - در صورت عدم تحقق افزایش سرمایه بر طبق ماده ۱۸۲ این قانون عمل خواهد شد. در هر صورت شرکت باید در مهلت مذکور در ماده۲۸٤ وضع خود را با مقررات این قانون تطبیق دهد.

ماده ۲۹٤(الحاقی ۱۳٤۷/۱۲/۲٤) - شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون که سرمایه آنها حداقل بمیزان سرمایه شرکتهای سهامی عام مذکور در این قانون باشد و بخواهند بشرکت سهامی عام تبدیل شوند باید مدارک زیر را بمرجع ثبت شرکتها تسلیم کنند:

۱- اساسنامه‌ایکه برای شرکت سهامی عام بتصویب مجمع عمومی عادی یا فوق‌العاده رسیده است.

۲- صورت دارائی شرکت در موقع تسلیم مدارک بمرجع ثبت شرکتها که باید متضمن تقویم کلیه اموال منقول و غیر منقول شرکت بوده و بتأیید کارشناس رسمی وزارت دادگستری رسیده باشد.

۳- آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که باید بتصویب مجمع عمومی و تأیید حسابدار رسمی رسیده باشد.

٤- اعلامیه تبدیل شرکت سهامی بشرکت سهامی عام که باید بامضاء دارندگان امضاء مجاز شرکت رسیده و مشتمل بر نکات زیر باشد:

الف - نام و شماره ثبت شرکت.

ب - موضوع شرکت و نوع فعالیتهای آن.

ج - مرکز اصلی شرکت و در صورتیکه شرکت شعبی داشته باشد نشانی شعب آن.

د - در صورتیکه شرکت برای مدت محدود تشکیل شده باشد تاریخ انقضاء مدت آن.

هـ - سرمایه شرکت و مبلغ پرداخت شده آن.

و - اگر سهام ممتاز منتشر شده باشد تعداد و امتیازات آن.

ز - هویت کامل رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت.

ع - شرایط حضور و حق رأی صاحبان سهام در مجامع عمومی.

ط - مقررات اساسنامه جدید راجع به تقسیم سود و تشکیل اندوخته.

ی - مبلغ دیون شرکت و همچنین مبلغ دیون اشخاص ثالث که توسط شرکت تضمین شده است.

ک - ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های شرکت در آن منتشر میشود.

ماده ۲۹۵(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** مرجع ثبت شرکتها پس از وصول مدارک مذکور در ماده قبل و تطبیق مندرجات آنها با مقررات این قانون تبدیل شرکت سهامی را بشرکت سهامی عام ثبت و مراتب را بهزینه شرکت آگهی خواهد نمود.

ماده ۲۹٦(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - در آگهی تبدیل شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون بشرکت سهامی عام باید کلیه مندرجات اعلامیه تبدیل شرکت ذکر گردد و قید شود که اساسنامه شرکت و صورت دارائی شرکت و اموال منقول و غیر منقول و آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان آن در مرجع ثبت شرکتها و در مرکز شرکت برای مراجعه علاقمندان آماده میباشد. آگهی تبدیل شرکت باید علاوه بر روزنامه کثیر الانتشاری که آگهی‌های شرکت در آن درج میگردد اقلا در یک روزنامه کثیرالانتشار دیگر نیز آگهی شود

ماده ۲۹۷(الصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷)- در مواردیکه برای تطبیق وضع یک شرکت سهامی با مقررات این قانون یا تبدیل آن بنوع دیگری از انواع شرکتهای تجاری مذکور درقانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ دعوت مجمع عمومی عادی یا فوق‌العاده صاحبان سهام شرکت یا تسلیم اسناد و مدارک خاصی بمرجع ثبت شرکتها لازم باشد و رئیس و اعضاء هیئت مدیره آن شرکت بدعوت مجمع عمومی عادی یا فوق‌العاده یا تسلیم آن اسناد و مدارک بمرجع ثبت شرکتها اقدام ننمایند به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد و علاوه بر این متضامناً مسئول جبران خساراتی میباشند که بر اثر انحلال شرکت بصاحبان سهام و اشخاص ثالث وارد میشود.

ماده ۲۹۸(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) **-** در مورد ماده ۲۹۷ در صورتیکه هر یک از اعضاء هیأت مدیره قبل از انقضاء مهلت مقرر در جلسه هیئت مزبور صریحاً اعلام کند که باید به تکلیف قانونی عمل شود و به این اعلام از طرف سایر اعضاء هیئت مدیره توجه نشود عضو هیئت مدیره که تکلیف قانونی را اعلام کرده است مسئولیت جزائی و مدنی نخواهد داشت. سلب مسئولیت جزائی و مدنی از عضو هیأت مدیره منوط به اینست که عضو هیأت مدیره علاوه براعلام تکلیف قانونی در جلسه هیأت مزبور مراتب را از طریق ارسال اظهارنامه رسمی بهر یک از اعضاء هیأت مدیره اعلام نماید. در صورتیکه جلسات هیأت مدیره بهر

علت تشکیل نگردد اعلام از طریق ارسال اظهارنامه رسمی برای سلب مسئولیت جزائی و مدنی از عضو هیأت مدیره کافی است.

ماده ۲۹۹(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - آن قسمت از مقررات قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ مربوط بشرکتهای سهامی که ناظر بر سایر انواع شرکتهای تجاری میباشد نسبت بآن شرکتها بقوت خود باقی است

ماده ۳۰۰(الحاقی ۱۳٤۷٫۱۲٫۲٤) - شرکتهای دولتی تابع قوانین تأسیس و اساسنامه‌های خود میباشند و فقط نسبت بموضوعاتیکه در قوانین و اساسنامه‌های آنها ذکرنشده تابع مقررات این قانون میشوند .

مبحث دوم -شرکت با مسئولیت محدود

ماده ۹٤ - شرکت با مسئولیت محدود شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجارتی تشکیل شده و هر یک از شرکاء بدون اینکه سرمایه بسهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد - فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است.

ماده ۹۵ - در اسم شرکت باید عبارت (با مسئولیت محدود) قید شود و الا آن شرکت در مقابل اشخاص ثالث شرکت تضامنی محسوب و تابع مقررات آن خواهد بود.

اسم شرکت نباید متضمن اسم هیچیک از شرکاء باشد و الا شریکی که اسم او در اسم شرکت قید شده در مقابل اشخاص ثالث حکم شریک ضامن درشرکت تضامنی را خواهد داشت.

ماده ۹٦ - شرکت با مسئولیت محدود وقتی تشکیل میشود که تمام سرمایه نقدی تأدیه و سهم‌الشرکه غیر نقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد.

ماده ۹۷ - در شرکتنامه باید صراحتاً قید شده باشد که سهم‌الشرکه‌های غیر نقدی هر کدام به چه میزان تقویم شده است.

ماده ۹۸ - شرکاء نسبت به قیمتی که در حین تشکیل شرکت برای سهم‌الشرکه‌های غیر نقدی معین شده در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی‌دارند.

ماده ۹۹ - مرور زمان دعاوی ناشی از مقررات فوق ده سال از تاریخ تشکیل شرکت است.

ماده ۱۰۰ - هر شرکت با مسئولیت محدود که برخلاف مواد ۹٦ و ۹۷ تشکیل شده باشد باطل و از درجه اعتبار ساقط است لیکن شرکاء در مقابل اشخاص ثالث حق استناد به این بطلان ندارند.

ماده ۱۰۱ - اگر حکم بطلان شرکت باستناد ماده قبل صادر شود شرکائی که بطلان مستند بعمل آنها است و هیئت نظار و مدیرهایی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سر کار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند در مقابل شرکاءِ دیگر و اشخاص ثالث نسبت به خسارات ناشیه از این بطلان متضامناً مسئول خواهند بود.

مدت مرور زمان ده سال از تاریخ حدوث موجب بطلان است.

ماده ۱۰۲ - سهم‌الشرکه شرکاء نمی‌تواند بشکل اوراق تجارتی قابل انتقال اعم از بااسم یا بی‌اسم و غیره درآید. سهم‌الشرکه را نمی‌توان منتقل بغیر نمود مگر با رضایت عده از شرکاء که لااقل سه ربع سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند.

ماده ۱۰۳ - انتقال سهم‌الشرکه بعمل نخواهد آمد مگر بموجب سند رسمی.

ماده ۱۰٤ - شرکت با مسئولیت محدود بوسیله یک یا چند نفر مدیر موظف یا غیر موظف که از بین شرکاء یا از خارج برای مدت محدود یا نامحدودی معین میشوند اداره میگردد.

ماده ۱۰۵ - مدیران شرکت کلیه اختیارات لازمه را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت مگر اینکه در اساسنامه غیر این ترتیب مقرر شده باشد هر قرارداد راجع به محدود کردن اختیارات مدیران که در اساسنامه تصریح به آن نشده در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.

ماده ۱۰٦ - تصمیمات راجعه بشرکت باید باکثریت لااقل نصف سرمایه اتخاذ شود - اگر در دفعه اولی این اکثریت حاصل نشد باید تمام شرکاء مجدداً دعوت شوند در اینصورت تصمیمات باکثریت عددی شرکاء اتخاذ میشود اگر چه اکثریت مزبور دارای نصف سرمایه نباشد. اساسنامه شرکت میتواند ترتیبی برخلاف مراتب فوق مقرر دارد.

ماده ۱۰۷ - هر یک از شرکاء به نسبت سهمی که در شرکت دارد دارای رأی خواهد بود مگر اینکه اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.

ماده ۱۰۸ - روابط بین شرکاء تابع اساسنامه است - اگر در اساسنامه راجع به تقسیم نفع و ضرر مقررات خاصی نباشد تقسیم مزبور بنسبت سرمایه شرکاء بعمل خواهد آمد.

ماده ۱۰۹ - هر شرکت با مسئولیت محدود که عده شرکاءِ آن بیش از دوازده نفر باشد باید دارای هیئت نظار بوده و هیئت مزبور لااقل سالی یک مرتبه مجمع عمومی شرکاء را تشکیل دهد.

هیئت نظار باید بلافاصله بعد از انتخاب شدن تحقیق کرده و اطمینان حاصل کند که دستور مواد ۹٦ و ۹۷ رعایت شده است. هیئت نظار میتواند شرکاء را برای انعقاد مجمع عمومی فوق‌العاده دعوت نماید مقررات مواد ۱٦۵ - ۱٦۷ - ۱٦۸ و ۱۷۰ در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود نیز رعایت خواهد شد.

ماده ۱۱۰ - شرکاء نمی‌توانند تابعیت شرکت را تغییر دهند مگر باتفاق آراء.

ماده ۱۱۱ - هر تغییر دیگری راجع باساسنامه باید باکثریت عددی شرکاء که لااقل سه ربع سرمایه را نیز دارا باشند بعمل آید مگر اینکه در اساسنامه اکثریت دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۱۱۲ - در هیچ مورد اکثریت شرکاء نمی‌تواند شریکی را مجبور بازدیاد سهم‌الشرکه خود کند.

ماده ۱۱۳ - مفاد ماده ۷۸ این قانون راجع به تشکیل سرمایه احتیاطی در شرکت های با مسئولیت محدود نیز لازم‌الرعایه است.

ماده ۱۱٤ - شرکت با مسئولیت محدود در موارد ذیل منحل میشود:

الف) در مورد فقرات ۱ - ۲ - ۳ ماده ۹۳.

ب) در صورت تصمیم عده از شرکاء که سهم الشرکه آنها بیش از نصف سرمایه شرکت باشد.

ج) در صورتیکه بواسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از بین رفته و یکی از شرکاء تقاضای انحلال کرده و محکمه دلایل او را موجّه دیده و سایر شرکاء حاضر نباشند سهمی را که در صورت انحلال به او تعلق میگیرد پرداخته و او را از شرکت خارج کنند.

د) در مورد فوت یکی از شرکاء اگر بموجب اساسنامه پیش بینی شده باشد.

ماده ۱۱۵ - اشخاص ذیل کلاه بردار محسوب میشوند:

الف) مؤسسین و مدیرانی که برخلاف واقع پرداخت تمام سهم الشرکه نقدی و تقویم و تسلیم سهم الشرکه غیرنقدی را در اوراق و اسنادی که باید برای ثبت شرکت بدهند اظهار کرده باشند.

ب) کسانی که بوسیله متقلبانه سهم الشرکه غیرنقدی را بیش از قیمت واقعی آن تقویم کرده باشند.

ج) مدیرانی که با نبودن صورت دارائی یا باستناد صورت دارائی مزوّر منافع موهومی را بین شرکاء تقسیم کنند.

مبحث سوم - شرکت تضامنی

ماده ۱۱٦ - شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی برای امور تجارتی بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل میشود : اگر دارائی شرکت برای تأدیه تمام قروض کافی نباشد هر یک از شرکاء مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است.

هر قراری که بین شرکاء برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.

ماده ۱۱۷ - در اسم شرکت تضامنی باید عبارت (شرکت تضامنی) و لااقل اسم یک نفر شرکاء ذکر شود.

در صورتی که اسم شرکت مشتمل بر اسامی تمام شرکاء نباشد باید بعد از اسم شریک یا شرکائی که ذکر شده است عبارتی از قبیل (و شرکاء) یا (و برادران) قید شود.

ماده ۱۱۸ - شرکت تضامنی وقتی تشکیل میشود که تمام سرمایه نقدی تأدیه و سهم الشرکه غیرنقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد.

ماده ۱۱۹ - در شرکت تضامنی منافع به نسبت سهم‌الشرکه بین شرکاء تقسیم میشود مگر آنکه شرکتنامه غیر از این ترتیب را مقرر داشته باشد.

ماده ۱۲۰ - در شرکت تضامنی شرکاء باید لااقل یک نفر از میان خود یا از خارج بسمت مدیری معین نمایند.

ماده ۱۲۱ - حدود مسئولیت مدیر یا مدیران شرکت تضامنی همان است که در ماده ۵۱ مقرر شده.

ماده ۱۲۲ - در شرکتهای تضامنی اگر سهم‌الشرکه یک یا چند نفر غیر نقدی باشد باید سهم‌الشرکه مزبور قبلاً بتراضی تمام شرکاء تقویم شود.

ماده ۱۲۳ - در شرکت تضامنی هیچیک از شرکاء نمیتواند سهم خود را بدیگری منتقل کند مگر برضایت تمام شرکاء.

ماده ۱۲٤ - مادام که شرکت تضامنی منحل نشده مطالبه قروض آن باید از خود شرکت بعمل آید و پس از انحلال طلبکاران شرکت میتوانند برای وصول مطالبات خود به هر یک از شرکاء که بخواهند و یا به تمام آنها رجوع کنند و در هر حال هیچ یک از شرکاء نمیتواند باستناد اینکه میزان قروض شرکت از میزان سهم او در شرکت تجاوز مینماید از تأدیه قروض شرکت امتناع ورزد فقط در روابط بین شرکاء مسئولیت هر یک از آنها در تأدیه قروض شرکت بنسبت سرمایه خواهد بود که در شرکت گذاشته است آنهم در صورتی که در شرکتنامه ترتیب دیگری اتخاذ نشده باشد.

ماده ۱۲۵ - هر کس بعنوان شریک ضامن در شرکت تضامنی موجودی داخل شود متضامناً با سایر شرکاء مسئول قروضی هم خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته اعم از اینکه در اسم شرکت تغییری داده شده یا نشده باشد.

هر قراری که بین شرکاء برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.

ماده ۱۲٦ - هر گاه شرکت تضامنی منحل شود مادام که قروض شرکت از دارائی آن تأدیه نشده هیچیک از طلبکاران شخصی شرکاء حقی در آن دارائی نخواهد داشت اگر دارائی شرکت برای پرداخت قروض آن کفایت نکند طلبکاران شرکت حق دارند بقیه طلب خود را از تمام یا فرد فرد شرکاءِ ضامن مطالبه کنند ولی در این مورد طلبکاران شرکت بر طلبکاران شخصی شرکاء حق تقدم نخواهند داشت.

ماده ۱۲۷ - بورشکستگی شرکت تضامنی بعد از انحلال نیز می‌توان حکم داد مشروط باینکه دارائی شرکت تقسیم نشده باشد.

ماده ۱۲۸ - ورشکستگی شرکت ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکاء و ورشکستگی بعضی از شرکاء ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت ندارد.

ماده ۱۲۹ - طلبکاران شخصی شرکاء حق ندارند طلب خود را از دارائی شرکت تأمین یا وصول کنند ولی میتوانند نسبت بسهمیه مدیون خود ازمنافع شرکت یا سهمی که در صورت انحلال شرکت ممکن است بمدیون مزبور تعلق گیرد هر اقدام قانونی که مقتضی باشد بعمل آورند.

طلبکاران شخصی شرکاء در صورتیکه نتوانسته باشند طلب خود را از دارائی شخصی مدیون خود وصول کنند و سهم مدیون از منافع شرکت کافی برای تأدیه طلب آنها نباشد می توانند انحلال شرکت را تقاضا نمایند (اعم از اینکه شرکت برای مدت محدود یا غیر محدود تشکیل شده باشد) مشروط بر اینکه لااقل شش ماه قبل قصد خود را بوسیله اظهارنامه رسمی باطلاع شرکت رسانیده باشند در اینصورت شرکت یا بعضی از شرکاء می توانند مادام که حکم نهائی انحلال صادر نشده با تأدیه طلب دائنین مزبور تا حد دارائی مدیون در شرکت یا با جلب رضایت آنان بطریق دیگر از انحلال شرکت جلوگیری کنند.

ماده ۱۳۰ - نه مدیون شرکت می‌تواند در مقابل طلبی که ممکن است از یکی از شرکاء داشته باشد استناد به تهاتر کند نه خود شریک می‌تواند درمقابل قرضی که ممکن است طلبکار او بشرکت داشته باشد به تهاتر استناد نماید معذالک کسی که طلبکار شرکت و مدیون بیکی از شرکاء بوده وپس از انحلال شرکت طلب او لاوصول مانده در مقابل آن شرکت حق استناد به تهاتر خواهد داشت.

ماده ۱۳۱ - در صورت ورشکستگی یکی از شرکاء و همچنین در صورتیکه یکی از طلبکاران شخصی یکی از شرکاء بموجب ماده ۱۲۹ انحلال شرکت را تقاضا کرد سایر شرکاء می توانند سهمی آن شریک را از دارائی شرکت نقداً تأدیه کرده و او را از شرکت خارج کنند.

ماده ۱۳۲ - اگر در نتیجه ضررهای وارده سهم‌الشرکه شرکاء کم شود مادام که این کمبود جبران نشده تأدیه هر نوع منفعت بشرکاء ممنوع است.

ماده ۱۳۳ - جز در مورد فوق هیچ یک از شرکاء را شرکت نمی‌تواند بتکمیل سرمایه که بعلت ضررهای وارده کم شده است ملزم کرده و یا او رامجبور نماید بیش از آنچه که در شرکتنامه مقرر شده است بشرکت سرمایه دهد.

ماده ۱۳٤ - هیچ شریکی نمی‌تواند بدون رضایت سایر شرکاء (بحساب شخصی خود یا بحساب شخص ثالث) تجارتی از نوع تجارت شرکت نموده و یا بعنوان شریک ضامن یا شریک با مسئولیت محدود در شرکت دیگری که نظیر آن تجارت را دارد داخل شود.

ماده ۱۳۵ - هر شرکت تضامنی می تواند با تصویب تمام شرکاء بشرکت سهامی مبدل گردد در اینصورت رعایت تمام مقررات راجعه بشرکت سهامی حتمی است.

ماده ۱۳٦ - شرکت تضامنی در موارد ذیل منحل می شود:

الف) در مورد فقرات ۱ - ۲ - ۳ ماده ۹۳.

ب) در صورت تراضی تمام شرکاء:

ج) در صورتی که یکی از شرکاء بدلائلی انحلال شرکت را از محکمه تقاضا نماید و محکمه آن دلائل را موجّه دانسته و حکم بانحلال بدهد.

د) در صورت فسخ یکی از شرکاء مطابق ماده ۱۳۷.

هـ) در صورت ورشکستگی یکی از شرکاء مطابق ماده ۱۳۸.

و) در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکاء مطابق مواد ۱۳۹ و ۱٤۰.

تبصره - در مورد بند (ج) هر گاه دلائل انحلال منحصراً مربوط بشریک یا شرکاء معینی باشد محکمه می‌تواند بتقاضای سایر شرکاء بجای انحلال حکم اخراج آن شریک یا شرکای معین را بدهد.

ماده ۱۳۷ - فسخ شرکت در صورتی ممکن است که در اساسنامه این حق از شرکاء سلب نشده و ناشی از قصد اضرار نباشد - تقاضای فسخ باید شش ماه قبل از فسخ کتباً بشرکاء اعلام شود.

اگر موافق اساسنامه باید سال به سال بحساب شرکت رسیدگی شود فسخ در موقع ختم محاسبه سالیانه بعمل می‌آید.

ماده ۱۳۸ - در مورد ورشکستگی یکی از شرکاء انحلال وقتی صورت می گیرد که مدیر تصفیه کتباً تقاضای انحلال شرکت را نموده و از تقاضای مزبور ششماه گذشته و شرکت مدیر تصفیه را از تقاضای انحلال منصرف نکرده باشد.

ماده ۱۳۹ - در صورت فوت یکی از شرکاء بقاءِ شرکت موقوف برضایت سایر شرکاء و قائم مقام متوفی خواهد بود - اگر سایر شرکاء به بقاءِ شرکت تصمیم نموده باشند قائم مقام متوفی باید در مدت یکماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود را راجع ببقاءِ شرکت کتباً اعلام نماید در صورتیکه قائم مقام متوفی رضایت خود را اعلام نمود نسبت باعمال شرکت در مدت مزبور از نفع و ضرر شریک خواهد بود ولی در صورت اعلام عدم رضایت در منافع حاصله در مدت مذکور شریک بوده و نسبت بضرر آن مدت سهیم نخواهد بود

سکوت تا انقضای یکماه در حکم اعلام رضایت است.

ماده ۱٤۰ - در مورد محجوریت یکی از شرکاء مطابق مدلول ماده فوق عمل خواهد شد.

مبحث چهارم - در شرکت مختلط غیر سهامی

ماده ۱٤۱ - شرکت مختلط غیرسهامی شرکتی است که برای امور تجارتی در تحت اسم مخصوصی بین یک یا چند نفر شریک ضامن و یک یا چند نفر شریک با مسئولیت محدود بدون انتشار سهام تشکیل می شود.

شریک ضامن مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارائی شرکت پیدا شود - شریک با مسئولیت محدود کسی است که مسئولیت او فقط تا میزان سرمایه است که در شرکت گذارده و یا بایستی بگذارد.

در اسم شرکت باید عبارت (شرکت مختلط) و لااقل اسم یکی از شرکاءِ ضامن قید شود.

ماده ۱٤۲ - روابط بین شرکاء با رعایت مقررات ذیل تابع شرکتنامه خواهد بود.

ماده ۱٤۳ - هر یک از شرکاءِ با مسئولیت محدود که اسمش جزءِ اسم شرکت باشد در مقابل طلبکاران شرکت شریک ضامن محسوب خواهد شد.

هر قراری که برخلاف این ترتیب بین شرکاء داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث بی‌اثر است.

ماده ۱٤٤ - اداره شرکت مختلط غیر سهامی بعهده شریک یا شرکای ضامن و حدود اختیارات آنها همان است که در مورد شرکاءِ شرکت تضامنی مقرر است.

ماده ۱٤٥ - شریک با مسئولیت محدود نه بعنوان شریک حق اداره کردن شرکت را دارد نه اداره امور شرکت از وظایف او است.

ماده ۱٤٦ - گر شریک با مسئولیت محدود معامله برای شرکت کند - در مورد تعهدات ناشیه از آن معامله در مقابل طرف معامله حکم شریک ضامن را خواهد داشت مگر اینکه تصریح کرده باشد معامله را بسمت وکالت از طرف شرکت انجام میدهد.

ماده ۱٤۷ - هر شریک با مسئولیت محدود حق نظارت در امور شرکت داشته و میتواند از روی دفاتر اسناد شرکت برای اطلاع شخص خود راجع بوضعیت مالی شرکت صورت خلاصه ترتیب دهد.

هر قراردادی که بین شرکاء برخلاف این ترتیب داده شود از درجه اعتبار ساقط است.

ماده ۱٤۸ - هیچ شریک با مسئولیت محدود نمی تواند بدون رضایت سایر شرکاء شخص ثالثی را با انتقال تمام یا قسمتی از سهم الشرکه خود باو داخل در شرکت کند.

ماده ۱۴۹ - اگر یک یا چند نفر از شرکاء با مسئولیت محدود حق خود را در شرکت بدون اجازه سایرین کلاً یا بعضاً بشخص ثالثی واگذار نمایند شخص مزبور نه حق دخالت در اداره شرکت و نه حق تفتیش در امور شرکت را خواهد داشت.

ماده ۱۵۰ - در مورد تعهداتی که شرکت مختلط غیرسهامی ممکن است قبل از ثبت شرکت کرده باشد شریک با مسئولیت محدود در مقابل اشخاص ثالث در حکم شریک ضامن خواهد بود مگر ثابت نماید که اشخاص مزبور از محدود بودن مسئولیت او اطلاع داشته‌اند.

ماده ۱۵۱ - شریک ضامن را وقتی میتوان شخصاً برای قروض شرکت تعقیب نمود که شرکت منحل شده باشد.

ماده ۱۵۲ - هر گاه شرکت بطریقی غیر از ورشکستگی منحل شود و شریک با مسئولیت محدود هنوز تمام یا قسمتی از سهم الشرکه خود را نپرداخته و یا پس از تأدیه مسترد داشته است طلبکاران شرکت حق دارند معادل آنچه که از بابت سهم الشرکه باقی مانده است مستقیماً بر علیه شریک با مسئولت [مسئولیت] محدود اقامه دعوی نمایند. اگر شرکت ورشکست شود حق مزبور را مدیر تصفیه خواهد داشت.

ماده ۱۵۳ - اگر در نتیجه قرارداد با شرکاءِ ضامن و یا در اثر برداشت قبلی از سرمایه شرکت شریک با مسئولیت محدود از سهم الشرکه خود که به ثبت رسیده است بکاهد این تقلیل مادام که به ثبت نرسیده و بر طبق مقررات راجعه به نشر شرکت‌ها منتشر نشده است در مقابل طلبکاران شرکت معتبرنبوده و طلبکاران مزبور میتوانند برای تعهداتی که از طرف شرکت قبل از ثبت و انتشار تقلیل سرمایه بعمل آمده است تأدیه همان سرمایه اولیه شریک با مسئولیت محدود را مطالبه نمایند.

ماده ۱۵٤ - بشریک با مسئولیت محدود فرع نمیتوان داد مگر در صورتی که موجب کسر سرمایه او در شرکت نشود. اگر در نتیجه ضررهای وارده سهم الشرکه شریک با مسئولیت محدود کسر شد مادام که این کمبود جبران نشده تأدیه هر ربح یا منفعتی باو ممنوع است.

هر گاه وجهی برخلاف حکم فوق تأدیه گردید شریک با مسئولیت محدود تا معادل وجه دریافتی مسئول تعهدات شرکت است مگر در موردیکه با حسن نیت و باعتبار بیلان مرتبی وجهی گرفته باشد.

ماده ۱۵۵ - هر کس بعنوان شریک با مسئولیت محدود در شرکت مختلط غیر سهامی موجودی داخل شود تا معادل سهم‌الشرکه خود مسئول قروضی خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته خواه اسم شرکت عوض شده یا نشده باشد. هر شرطی که برخلاف این ترتیب باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.

ماده ۱۵٦ - اگر شرکت مختلط غیرسهامی ورشکست شود دارائی شرکت بین طلبکاران خود شرکت تقسیم شده و طلبکاران شخصی شرکاء در آن حقی ندارند - سهم الشرکه شرکاء با مسئولیت محدود نیز جزو دارائی شرکت محسوب است.

ماده ۱۵۷ - اگر دارائی شرکت برای تأدیه تمام قروض آن کافی نباشد طلبکاران آن حق دارند بقیه طلب خود را از دارائی شخصی تمام یا هر یک از شرکاءِ ضامن وصول کنند در این صورت بین طلبکاران شرکت و طلبکاران شخصی شرکاءِ ضامن تفاوتی نخواهد بود.

ماده ۱۵۸ - در صورت ورشکستگی یکی از شرکاء با مسئولیت محدود خود شرکت یا طلبکاران آن با طلبکاران شخصی شریک مزبور متساوی الحقوق خواهند بود.

ماده ۱۵۹ - مقررات مواد ۱۲۹ و ۱۳۰ در شرکت‌های مختلط غیر سهامی نیز لازم‌الرعایه است.

ماده ۱٦۰ - اگر شریک ضامن بیش از یک نفر باشد مسئولیت آنها در مقابل طلبکاران و روابط آنها با یکدیگر تابع مقررات راجع بشرکتهای تضامنی است.

ماده ۱٦۱ - مقررات مواد ۱۳٦ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ و ۱٤۰ در مورد شرکت‌های مختلط غیر سهامی نیز جاری است.

مرگ یا محجوریت یا ورشکستگی شریک یا شرکاءِ با مسئولیت محدود موجب انحلال شرکت نمیشود.

مبحث پنجم - شرکت مختلط سهامی

ماده ۱٦۲ - شرکت مختلط سهامی شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی بین یک عده شرکاءِ سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل میشود.

شرکاء سهامی کسانی هستند که سرمایه آنها بصورت سهام یا قطعات سهام متساوی‌القیمه در آمده و مسئولیت آنها تا میزان همان سرمایه است که در شرکت دارند.

شریک ضامن کسی است که سرمایه او بصورت سهام در نیامده و مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارائی شرکت پیدا شود در صورت تعدّد شریک ضامن مسئولیت آنها در مقابل طلبکاران و روابط آنها با یکدیگر تابع مقررات شرکت تضامنی خواهد بود.

ماده ۱٦۳ - در اسم شرکت باید عبارت (شرکت مختلط) و لااقل اسم یکی از شرکاءِ ضامن قید شود.

ماده ۱٦٤ - مدیریت شرکت مختلف سهامی مخصوص به شریک یا شرکاءِ ضامن است.

ماده ۱٦۵ - در هر یک از شرکت های مختلط سهامی هیئت نظاری لااقل مرکب از سه نفر از شرکاء برقرار میشود و این هیئت را مجمع عمومی شرکاء بلافاصله بعد از تشکیل قطعی شرکت و قبل از هر اقدامی در امور شرکت معین میکند انتخاب هیئت بر حسب شرایط مقرر در اساسنامه شرکت تجدید میشود در هر صورت اولین هیئت نظار برای یکسال انتخاب خواهد شد.

ماده ۱٦٦ - اولین هیئت نظار باید بعد از انتخاب شدن بلافاصله تحقیق کرده و اطمینان حاصل کند که تمام مقررات مواد ۲۸ - ۲۹ - ۳۸ - ۳۹ - ٤۱ و ۵۰ این قانون رعایت شده است.

ماده ۱٦۷ - اعضاءِ هیئت نظار از جهت اعمال اداری و نتایج حاصله از آن هیچ مسئولیتی ندارند لیکن هر یک از آنها در انجام مأموریت خود بر طبق قوانین معموله مملکتی مسئول اعمال و تقصیرات خود میباشند.

ماده ۱٦۸ - اعضاءِ هیئت نظار دفاتر و صندوق و کلیه اسناد شرکت را تحت تدقیق در آورده همه ساله راپورتی بمجمع عمومی میدهند و هر گاه در تنظیم صورت دارائی بی ترتیبی و خطائی مشاهده نمایند در راپورت مزبور ذکر نموده و اگر مخالفتی با پیشنهاد مدیر شرکت در تقسیم منافع داشته باشند دلائل خود را بیان میکنند.

ماده ۱۶۹ - هیئت نظار میتواند شرکاء را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نماید و با موافقت رأی مجمع مزبور بر طبق فقره (ب) ماده ۱۸۱ شرکت را منحل کند.

ماده ۱۷۰ - تا پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهمی میتواند (خود یا نماینده او) در مرکز اصلی شرکت حاضر شده از صورت بیلان و صورت دارائی و راپورت هیئت نظار اطلاع حاضر کند.

ماده ۱۷۱ - ورشکستگی هیچیک از شرکاءِ ضامن موجب انحلال شرکت نخواهد شد مگر در مورد ماده ۱۳۸.

ماده ۱۷۲ - حکم مواد ۱۲٤ و ۱۳٤ در مورد شرکت مختلط سهامی و شرکاءِ ضامن آن جاری است.

ماده ۱۷۳ - هر گاه شرکت مختلط سهامی ورشکست شود شرکاءِ سهامی تمام قیمت سهام خود را نپرداخته باشند مدیر تصفیه آنچه را که بر عهده آنها باقی است وصول میکند.

ماده ۱۷٤ - اگر شرکت بطریقی غیر از ورشکستگی منحل شد هر یک از طلبکاران شرکت میتواند بهر یک از شرکاءِ سهامی که از بابت قیمت سهام خود مدیون شرکت است رجوع کرده در حدود بدهی آن شریک طلب خود را مطالبه نماید مادام که شرکت منحل نشده طلبکاران برای وصول طلب خود حق رجوع بهیچیک از شرکاءِ سهامی ندارند.

ماده ۱۷۵ - اگر شرکت مختلط ورشکست شد تا قروض شرکت از دارائی آن تأدیه نشده طلبکاران شخصی شرکاءِ ضامن حقی به دارائی شرکت ندارند.

ماده ۱۷٦ - مفاد مواد ۲۸ - ۲۹ - ۳۸ - ۳۹ - ٤۱ و ۵۰ شامل شرکتهای مختلط سهامی است.

ماده ۱۷۷ - هر شرکت مختلط سهامی که برخلاف مواد ۲۸ - ۲۹ - ۳۹ و ۵۰ تشکیل شود باطل است لیکن شرکاء نمی توانند در مقابل اشخاص خارج باین بطلان استناد نمایند.

ماده ۱۷۸ - هر گاه شرکت بر حسب ماده قبل محکوم به بطلان شود مطابق ماده ۱۰۱ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۷۹ - مفاد مواد ۸٤ - ۸۵ - ۸٦ - ۸۷ این قانون در مورد شرکت های مختلط نیز باید رعایت شود.

ماده ۱۸۰ - مفاد مواد ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ و ۹۲ این قانون در مورد شرکت مختلط نیز لازم‌الرعایه است.

ماده ۱۸۱ - شرکت مختلط در موارد ذیل منحل میشود:

الف) در مورد فقرات ۱ - ۲ - ۳ ماده ۹۳.

ب) بر حسب تصمیم مجمع عمومی در صورتی که در اساسنامه این حق برای مجمع مذکور تصریح شده باشد.

ج) بر حسب تصمیم مجمع عمومی و رضایت شرکاءِ ضامن.

د) در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکاءِ ضامن مشروط بر اینکه انحلال شرکت در این موارد در اساسنامه تصریح شده باشد.

در مورد فقرات (ب) و (ج) حکم ماده ۷۲ جاری است.

ماده ۱۸۲ - هر گاه در اساسنامه برای مجمع عمومی حق تصمیم بانحلال معین نشده و بین مجمع عمومی و شرکاءِ ضامن راجع بانحلال موافقت حاصل نشود و محکمه دلائل طرفداران انحلال را موجّه ببیند حکم بانحلال خواهد داد. همین حکم در

موردی نیز جاری است که یکی از شرکاءِ ضامن بدلائلی انحلال شرکت را از محکمه تقاضا نموده و محکمه آن دلائل را موجّه ببیند.

مبحث ششم -شرکت نسبی

ماده ۱۸۳ - شرکت نسبی شرکتی است که برای امور تجارتی در تحت اسم مخصوصی بین دو یا چند نفر تشکیل و مسئولیت هر یک از شرکاء بنسبت سرمایه‌ایست که در شرکت گذاشته.

ماده ۱۸٤ - در اسم شرکت نسبی عبارت (شرکت نسبی) و لااقل اسم یکنفر از شرکاء باید ذکر شود - در صورتی که اسم شرکت مشتمل بر اسامی تمام شرکاء نباشد بعد از اسم شریک یا شرکائی که ذکر شده عبارتی از قبیل (و شرکاء) (و برادران) ضروری است.

ماده ۱۸۵ - دستور ماده ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ در مورد شرکت نسبی نیز لازم‌الرعایه است.

ماده ۱۸٦ - اگر دارائی شرکت نسبی برای تأدیه تمام قروض شرکت کافی نباشد هر یک از شرکاء بنسبت سرمایه که در شرکت داشته مسئول تأدیه قروض شرکت است.

ماده ۱۸۷ - مادام که شرکت نسبی منحل نشده مطالبه قروض آن باید از خود شرکت بعمل آید فقط پس از انحلال طلبکاران می‌توانند با رعایت‌ماده فوق بفرد فرد شرکاء مراجعه کنند.

ماده ۱۸۸ - هر کس بعنوان شریک ضامن در شرکت نسبی موجودی داخل شود بنسبت سرمایه که در شرکت میگذارد مسئول قروضی هم‌خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته اعم از اینکه در اسم شرکت تغییری داده شده یا نشده باشد. قرار شرکاء برخلاف این ترتیب نسبت باشخاص ثالث اثر ندارد.

ماده ۱۸۹ - مفاد ماده ۱۲٦ (جز مسئولیت شرکاء که بنسبت سرمایه آنها است) و مواد ۱۲۷ تا ۱۳٦ در شرکت های نسبی نیز جاری است.

مبحث هفتم

شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف

ماده ۱۹۰ - شرکت تعاونی تولید شرکتی است که بین عده از ارباب حرف تشکیل میشود و شرکاء مشاغل خود را برای تولید و فروش اشیاء یا اجناس بکار میبرند.

ماده ۱۹۱ - اگر در شرکت تولید یک عده از شرکاء در خدمت دائمی شرکت نبوده یا از اهل حرفه که موضوع عملیات شرکت است نباشند لااقل دو ثلث اعضاءِ اداره کننده شرکت باید از شرکائی انتخاب شوند که حرفه آن ها موضوع عملیات شرکت است.

ماده ۱۹۲ -شرکت تعاونی مصرف شرکتی است که برای مقاصد ذیل تشکیل میشود :

۱- فروش اجناس لازمه برای مصارف زندگانی اعم از اینکه اجناس مزبوره را شرکاء ایجاد کرده یا خریده باشند.

۲- تقسیم نفع و ضرر بین شرکاء بنسبت خرید هر یک از آنها.

ماده ۱۹۳ - شرکت تعاونی اعم از تولید یا مصرف ممکن است مطابق اصول شرکت سهامی یا بر طبق مقررات مخصوصی که با تراضی شرکاء ترتیب داده شده باشد تشکیل بشود ولی در هر حال مفاد مواد ۳۲ - ۳۳ لازم‌الرعایه است.

ماده ۱۹٤ - در صورتیکه شرکت تعاونی تولید یا مصرف مطابق اصول شرکت سهامی تشکیل شود حداقل سهام یا قطعات سهام ده ریال خواهد بود و هیچیک از شرکاء نمیتوانند در مجمع عمومی بیش از یک رأی داشته باشد.

فصل دوم

در مقررات راجعه بثبت شرکتها و نشر شرکتنامه‌ها

ماده **۱۹۵** - ثبت کلیه شرکتهای مذکور در اینقانون الزامی و تابع جمیع مقررات قانون ثبت شرکتها است.

ماده ۱۹٦ - اسناد و نوشتجاتی که برای بثبت رسانیدن شرکت لازم است در نظامنامه وزارتعدلیه معین میشود.

ماده ۱۹۷ - در ظرف ماه اول تشکیل هر شرکت خلاصه شرکتنامه و منضمّات آن طبق نظامنامه وزارت عدلیه اعلان خواهد شد.

ماده ۱۹۸ - اگر بعلت عدم رعایت دستور دو ماده فوق بطلان عملیات شرکت اعلام شد هیچیک از شرکاء نمیتوانند این بطلان را در مقابل اشخاص ثالثی که با آنها معامله کرده‌اند عذر قرار دهند.

ماده ۱۹۹ - هر گاه شرکت در چندین حوزه شعبه داشته باشد مقررات مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ باید بقسمیکه در نظامنامه وزارت عدلیه معین میشود در هر حوزه جداگانه انجام گردد.

ماده ۲۰۰ - در هر موقع که تصمیماتی برای تغییر اساسنامه شرکت یا تمدید مدت شرکت زائد بر مدت مقرر یا انحلال شرکت (حتی در مواردیکه انحلال بواسطه انقضای مدت شرکت صورت میگیرد) و تعیین کیفیت تفریغ حساب یا تبدیل شرکاء یا خروج بعضی از آنها از شرکت یا تغییر اسم شرکت اتخاذ شود مقررات مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ لازم‌الرعایه است. همین ترتیب در موقع هر تصمیمی که نسبت بمورد معین در ماده ۷۹ این قانون اتخاذ میشود رعایت خواهد شد.

ماده ۲۰۱ (اصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷) - در هر گونه اسناد و صورت حسابها و اعلانات و نشریات و غیره که بطور خطی یا چاپی از طرف شرکت های مذکور در این قانون باستثنای شرکتهای تعاونی صادر میشود سرمایه شرکت صریحاً باید ذکر گردد و اگر تمام سرمایه پرداخته نشده قسمتی که پرداخته شده نیز باید صریحاً معین شود - شرکت متخلف بجزای نقدی از ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۳۳ تا ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۲۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

تبصره -شرکتهای خارجی نیز که بوسیله شعبه یا نماینده در ایران اشتغال بتجارت دارند در مورد اسناد و صورت‌حسابها و اعلانات و نشریات خود در ایران مشمول مقررات این ماده خواهند بود.

فصل سوم

در تصفیه امور شرکتها

ماده ۲۰۲ - تصفیه امور شرکتها پس از انحلال موافق مواد ذیل خواهد بود مگر در مورد ورشکستگی که تابع مقررات مربوط بورشکستگی است.

ماده ۲۰۳ - در شرکت های تضامنی و نسبی و مختلط سهامی و غیرسهامی امر تصفیه با مدیر یا مدیران شرکت است مگر آنکه شرکاءِ ضامن اشخاص دیگری را از خارج یا از بین خود برای تصفیه معین نمایند.

ماده ۲۰٤ - اگر از طرف یک یا چند شریک ضامن تعیین اشخاص مخصوص برای تصفیه تقاضا شد و سایر شرکاءِ ضامن آن تقاضا را نپذیرفتند محکمه بدایت اشخاصی را برای تصفیه معین خواهد کرد.

ماده ۲۰۵ - در هر مورد که اشخاصی غیر از مدیران شرکت برای تصفیه معین شوند اسامی آنها باید در اداره ثبت اسناد ثبت و اعلان گردد.

ماده ۲۰٦ - در شرکتهای مختلط (سهامی و غیر سهامی) شرکاءِ غیر ضامن حق دارند یک یا چند نفر برای نظارت در امر تصفیه معین نمایند.

ماده ۲۰۷ - وظیفه متصدیان تصفیه خاتمه دادن بکارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارائی شرکت است بترتیب مقرردر مواد ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ و ۲۱۲.

ماده ۲۰۸ - اگر برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی لازم شود متصدیان تصفیه انجام خواهند داد.

ماده ۲۰۹ - متصدیان تصفیه حق دارند شخصاً یا بتوسط وکیل از طرف شرکت محاکمه کنند.

ماده ۲۱۰ - متصدی تصفیه وقتی حق اصلاح و تعیین حکم دارد که شرکاءِ ضامن باو اجازه داده باشند - مواردی که بحکم قانون حکمیت اجباری است از اینقاعده مستثنی است.

ماده ۲۱۱ - آن قسمت از دارائی شرکت که در مدت تصفیه محل احتیاج نیست بطور موقت بین شرکاء تقسیم میشود ولی متصدیان تصفیه باید معادل قروضی که هنوز موعد تأدیه آن نرسیده است و همچنین معادل مبلغی که در حساب بین شرکاء مورد اختلاف است موضوع نمایند.

ماده ۲۱۲ - متصدیان تصفیه حساب شرکاء را نسبت بهم و سهم هر یک از شرکاء را از نفع و ضرر معین میکنند - رفع اختلاف در تقسیم بمحکمه بدایت رجوع می‌شود.

ماده ۲۱۳ - در شرکتهای سهامی و شرکتهای با مسئولیت محدود و شرکتهای تعاونی امر تصفیه بعهده مدیران شرکت است مگر آنکه اساسنامه یا اکثریت مجمع عمومی شرکت ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.

ماده ۲۱٤ - وظیفه و اختیارات متصدیان تصفیه در شرکت سهامی و شرکتهای با مسئولیت محدود و تعاونی بترتیبی است که در ماده ۲۰۷ مقررشده با این تفاوت که حق اصلاح و تعیین حکم برای متصدیان تصفیه این شرکتها (باستثنای مورد حکمیت اجباری) فقط وقتی خواهد بود که اساسنامه یا مجمع عمومی این حق را بآنها داده باشد.

ماده ۲۱۵ - تقسیم دارائی شرکتهای مذکور در ماده فوق بین شرکاء خواه در ضمن مدت تصفیه و خواه پس از ختم آن ممکن نیست مگر آن که قبلاً سه مرتبه در مجله رسمی و یکی از جراید اعلان و یکسال از تاریخ انتشار اولین اعلان در مجله گذشته باشد.

ماده ۲۱٦ - تخلف از ماده قبل متصدیان تصفیه را مسئول خسارت طلبکارانی قرار خواهد داد که بطلب خود نرسیده‌اند.

ماده ۲۱۷ - دفاتر هر شرکتی که منحل شده با نظر مدیر ثبت اسناد در محل معینی از تاریخ ختم تصفیه تا ده سال محفوظ خواهد ماند.

ماده ۲۱۸ - هر شرکتی مجاز است در اساسنامه خود برای تصفیه ترتیب دیگری مقرر دارد ولی در هر حال آن مقررات نباید مخالف مواد ۲۰۷ - -۲۰۸ ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۵ - ۲۱٦ - ۲۱۷ و قسمت اخیر ماده ۲۱۱ باشد.

فصل چهارم - مقررات مختلفه

ماده ۲۱۹ - مدت مرور زمان در دعاوی اشخاص ثالث بر علیه شرکاء یا وراث آنها راجع بمعاملات شرکت (در مواردیکه قانون شرکاء یا ورّاث آنها را مسئول قرار داده) پنج سال است.

مبداءِ مرور زمان روزی است که انحلال شرکت یا کناره گیری شریک یا اخراج او از شرکت در اداره ثبت بثبت رسیده و در مجله رسمی اعلان شده باشد.

در صورتی که طلب پس از ثبت و اعلان قابل مطالبه شده باشد مرور زمان از روزی شروع می شود که طلبکار حق مطالبه پیدا کرده.

تبصره - دعوائی که سنخاً تابع مرور زمان کوتاه تری بوده یا بموجب اینقانون مرور زمان طولانی تری برای آن معین شده از مقررات این ماده مستثنی است.

ماده ۲۲۰ (اصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷) - هر شرکت ایرانی که فعلاً وجود داشته یا در آتیه تشکیل شود و با اشتغال بامور تجارتی خود را بصورت یکی از شرکتهای مذکور دراین قانون در نیاورده و مطابق مقررات مربوطه به آن شرکت عمل ننماید شرکت تضامنی محسوب شده و احکام راجع بشرکتهای تضامنی در مورد آن اجرا میگردد.

هر شرکت تجارتی ایرانی مذکور در این قانون و هر شرکت خارجی که بر طبق قانون ثبت شرکتها مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰ مکلف بثبت است باید درکلیه اسناد و صورت حسابها و اعلانات و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید که در تحت چه نمره در ایران به ثبت رسیده و الا محکوم بجزای نقدی از ۰۰۰ /۰۰۰ /۳۳ تا ۰۰۰ /۰۰۰ /۲۰۰ ریال خواهد شد - این مجازات علاوه بر مجازاتی است که در قانون ثبت شرکتها برای عدم ثبت مقرر شده.

ماده ۲۲۱ - اگر شرکت سهام یا اوراق استقراضی داشته باشد که مطابق اساسنامه شرکت یا تصمیم مجمع عمومی قیمت آنها بطریق قرعه باید تأدیه شود و قبل از تأدیه قیمت آن سهام یا اوراق منافعی که به آنها تعلق گرفته پرداخته شده باشد شرکت در موقع تأدیه اصل قیمت نمی تواند منافع تأدیه شده را استرداد نماید.

ماده ۲۲۲ - هر شرکت تجارتی می تواند در اساسنامه خود قید کند که سرمایه اولیه خود را بوسیله تأدیه اقساط بعدی از طرف شرکاء یا قبول شریک جدید زیاد کرده و یا بواسطه برداشت از سرمایه آن را تقلیل دهد.

در اساسنامه حداقلی که تا آن میزان می توان سرمایه اولیه را تقلیل داد صراحتاً معین می شود.

کمتر از عشر سرمایه اولیه شرکت را حداقل قرار دادن ممنوع است.

باب چهارم

برات - فته‌طلب - چک

فصل اول - برات

مبحث اول - صورت برات

ماده ۲۲۳ - برات علاوه بر امضاء یا مهر برات دهنده باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱- قید کلمه (برات) در روی ورقه.

۲- تاریخ تحریر (روز و ماه و سال)

۳- اسم شخصی که باید برات را تأدیه کند.

٤- تعیین مبلغ برات.

٥- تاریخ تأدیه وجه برات.

٦- مکان تأدیه وجه برات اعم از اینکه محل اقامت محال علیه باشد یا محل دیگر.

۷- اسم شخصی که برات در وجه یا حواله کرد او پرداخته می شود.

۸- تصریح باینکه نسخه اول یا دوم یا سوم یا چهارم الخ است.

ماده ۲۲٤ - برات ممکن است بحواله کرد شخص دیگر باشد یا بحواله کرد خود برات دهنده.

ماده ۲۲٥ - تاریخ تحریر و مبلغ برات با تمام حروف نوشته می شود.

اگر مبلغ بیش از یکدفعه بتمام حروف نوشته شده و بین آنها اختلاف باشد مبلغ کمتر مناط اعتبار است اگر مبلغ با حروف و رقم هر دو نوشته شده و بین آنها اختلاف باشد مبلغ با حروف معتبر است.

ماده ۲۲٦ - در صورتیکه برات متضمن یکی از شرایط اساسی مقرر در فقرات ۲ - ۳ - ٤ - ٥ - ٦ - ۷ و ۸ ماده ۲۲۳ نباشد مشمول مقررات راجعه به بروات تجارتی نخواهد بود.

ماده ۲۲۷ - برات ممکن است بدستور و حساب شخص دیگری صادر شود.

مبحث دوم - در قبول و نکول

ماده ۲۲۸ - قبولی برات در خود برات با قید تاریخ نوشته شده امضاء یا مهر می شود.

در صورتیکه برات بوعده از رؤیت باشد تاریخ قبولی با تمام حروف نوشته خواهد شد - اگر قبولی بدون تاریخ نوشته شد تاریخ برات تاریخ رؤیت حساب می شود.

ماده ۲۲۹ - هر عبارتی که محال‌علیه در برات نوشته امضاء یا مهر کند قبولی محسوب است مگر اینکه صریحاً عبارت مشعر بر عدم قبول باشد.

اگر عبارت فقط مشعر بر عدم قبول یک جزءِ از برات باشد بقیه وجه برات قبول شده محسوب است.

در صورتیکه محال‌علیه بدون تحریر هیچ عبارتی برات را امضاء یا مهر نماید برات قبول شده محسوب می شود.

ماده ۲۳۰ - قبول‌کننده برات ملزم است وجه آنرا سر وعده تأدیه نماید.

ماده ۲۳۱ - قبول‌کننده حق نکول ندارد.

ماده ۲۳۲ - ممکن است قبولی منحصر بیک قسمت از وجه برات باشد در این صورت دارنده برات باید برای بقیه اعتراض نماید.

ماده ۲۳۳ - اگر قبولی مشروط بشرط نوشته شد برات نکول شده محسوب می‌شود ولی معهذا قبول‌کننده بشرط در حدود شرطی که نوشته مسئول پرداخت وجه برات است.

ماده ۲۳٤ - در قبولی براتی که وجه آن در خارج از محل اقامت قبول‌کننده باید تأدیه شود تصریح بمکان تأدیه ضروری است.

ماده ۲۳۵ - برات باید بمحض ارائه یا منتهی در ظرف ۲٤ ساعت از تاریخ ارائه قبول یا نکول شود.

ماده ۲۳٦ - نکول برات باید بموجب تصدیقنامه که رسماً تنظیم میشود محقق گردد - تصدیقنامه مزبور موسوم است باعتراض (پروتست) نکول.

ماده ۲۳۷ - پس از اعتراض نکول ظهرنویسها و برات دهنده بتقاضای دارنده برات باید ضامنی برای تأدیه وجه آن در سر وعده بدهند یا وجه برات را بانضمام مخارج اعتراضنامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) فوراً تأدیه نمایند.

ماده ۲۳۸ - اگر بر علیه کسی که براتی قبول کرده ولی وجه آن را نپرداخته اعتراض عدم تأدیه شود دارنده براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می تواند از قبول کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن دهد یا پرداخت آنرا بنحو دیگری تضمین کند.

مبحث سوم - در قبولی شخص ثالث

ماده ۲۳۹ - هر گاه براتی نکول شد و اعتراض بعمل آمد شخص ثالثی میتواند آنرا بنام برات دهنده یا یکی از ظهرنویسها قبول کند – قبولی شخص ثالث باید در اعتراضنامه قید شده بامضاءِ او برسد.

ماده ۲٤۰ - بعد از قبولی شخص ثالث نیز تا برات تأدیه نشده کلیه حقوقی که برای دارنده برات از نکول آن در مقابل برات‌دهنده و ظهرنویس‌ها حاصل میشود محفوظ خواهد بود.

مبحث چهارم - در وعده برات

ماده ۲٤۱ - برات ممکن است برؤیت باشد یا بوعده یک یا چند روز یا یک یا چند ماه از رؤیت برات یا بوعده یک یا چند روز یا یک یا چند ماه از تاریخ برات - ممکن است پرداخت بروز معینی موکول شده باشد.

ماده ۲٤۲ - هر گاه برات بی وعده قبول شد باید فوراً پرداخته شود.

ماده ۲٤۳ - موعد پرداخت براتی که یک یا چند روز یا یک یا چند ماه از رؤیت وعده دارد بوسیله تاریخ قبولی یا تاریخ اعتراضنامه نکول معین میشود.

ماده ۲٤٤ - اگر موعد پرداخت برات با تعطیل رسمی تصادف کرد باید روز بعد تعطیل تأدیه شود.

تبصره -همین قاعده در مورد سایر اوراق تجارتی نیز رعایت خواهد شد.

مبحث پنجم - ظهرنویسی

ماده ۲٤٥ - انتقال برات بوسیله ظهرنویسی بعمل می‌آید.

ماده ۲٤٦ - ظهرنویسی باید به امضاءِ ظهرنویس برسد - ممکن است در ظهرنویسی تاریخ و اسم کسی که برات باو انتقال داده میشود قید گردد.

ماده ۲٤۷ - ظهرنویسی حاکی از انتقال برات است مگر اینکه ظهرنویس وکالت در وصول را قید نموده باشد که در این صورت انتقال برات واقع نشده ولی دارنده برات حق وصول ولدی‌الاقتضاء حق اعتراض و اقامه دعوی برای وصول خواهد داشت. جز در مواردیکه خلاف این در برات تصریح شده باشد.

ماده ۲٤۸ - هر گاه ظهرنویس در ظهرنویسی تاریخ مقدمی قید کند مزوّر شناخته میشود.

مبحث ششم -مسئولیت

ماده ۲٤۹ - برات‌دهنده - کسیکه برات را قبول کرده و ظهرنویسها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند.

دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می تواند بهر کدام از آنها که بخواهد منفرداً یا بچند نفر یا بتمام آنها مجتمعاً رجوع نماید.

همین حق را هر یک از ظهرنویسها نسبت به برات دهنده و ظهرنویسهای ماقبل خود دارد.

اقامه دعوی بر علیه یک یا چند نفر از مسئولین موجب اسقاط حق رجوع بسایر مسئولین برات نیست – اقامه کننده دعوی ملزم نیست ترتیب ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند.

ضامنی که ضمانت برات دهنده یا محال علیه یا ظهرنویسی را کرده فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است.

ماده ۲٥۰ - هر یک از مسئولین تأدیه برات میتواند پرداخت را به تسلیم برات و اعتراضنامه و صورت‌حساب متفرعات و مخارج قانونی که باید بپردازد موکول کند.

ماده ۲٥۱ - هر گاه چند نفر از مسئولین برات ورشکست شوند دارنده برات می تواند در هر یک از غرما یا در تمام غرما برای وصول تمام طلب خود (وجه برات و متفرعات و مخارج قانونی) داخل شود تا اینکه طلب خود را کاملاً وصول نماید - مدیر تصفیه هیچیک از ورشکستگان نمی تواند برای وجهی که بصاحب چنین طلب پرداخته میشود بمدیر تصفیه ورشکسته دیگر رجوع نماید مگر در صورتی که مجموع وجوهی که از دارائی تمام ورشکستگان بصاحب طلب تخصیص می‌یابد بیش از میزان طلب او باشد در این صورت مازاد باید بترتیب تاریخ تعهد تا میزان وجهی که هر کدام پرداخته‌اند - جزءِ دارائی ورشکستگان محسوب گردد که بسایر ورشکسته‌ها حق رجوع دارند.

تبصره -مفاد این ماده در مورد ورشکستگی هر چند نفری نیز که برای پرداخت یک دین مسئولیت تضامنی داشته باشند مرعی خواهد بود.

مبحث هفتم - در پرداخت

ماده ۲٥۲ - پرداخت برات با نوع پولی که در آن معین شده بعمل می‌آید.

ماده ۲۵۳ - اگر دارنده برات به برات دهنده یا کسی که برات را باو منتقل کرده است پولی غیر از آن نوع که در برات معین شده است بدهد و آن برات در نتیجه نکول یا امتناع از قبول و یا عدم تأدیه اعتراض شود دارنده برات میتواند از دهنده برات یا انتقال دهنده نوع پولی را که داده یا نوع پولی که در برات معین شده مطالبه کند ولی از سایر مسئولین وجه برات جز نوع پولی که در برات معین شده قابل مطالبه نیست.

ماده ۲۵٤ - برات بوعده باید روز آخر وعده پرداخته شود.

ماده ۲۵۵ - روز رؤیت در برواتی که بوعده از رؤیت است و روز صدور برات در برواتی که بوعده از تاریخ صدور است حساب نخواهد شد.

ماده ۲۵٦ - شخصی که وجه برات را قبل از موعد تأدیه نموده در مقابل اشخاصی که نسبت بوجه برات حقی دارند مسئول است.

ماده ۲۵۷ - اگر دارنده برات به کسی که قبولی نوشته مهلتی برای پرداخت بدهد به ظهرنویسهای ماقبل خود و برات دهنده که بمهلت مزبور رضایت نداده‌اند حق رجوع نخواهد داشت.

ماده ۲۵۸ - شخصی که در سر وعده وجه برات را می‌پردازد بری‌الذمه محسوب میشود مگر آنکه وجه برات قانوناً در نزد او توقیف شده باشد.

ماده ۲۵۹ - پرداخت وجه برات ممکن است بموجب نسخه ثانی یا ثالث یا رابع الخ بعمل آید در صورتیکه در روی آن نسخه قید شده باشد که پس از پرداخت وجه بموجب این نسخه نسخ دیگر از اعتبار ساقط است.

ماده ۲٦۰ - شخصی که وجه برات را بر حسب نسخه بپردازد که در روی آن قبولی نوشته نشده در مقابل شخصی که نسخه قبولی شده را دارد مسئول پرداخت وجه آن است.

ماده ۲٦۱ - در صورت گم شدن براتی که هنوز قبول نشده است صاحب آن می‌تواند وصول وجه آن را بر حسب نسخه ثانی یا ثالث یا رابع الخ‌تقاضا کند.

ماده ۲٦۲ - اگر نسخه مفقود نسخه باشد که قبولی در روی آن نوشته شده تقاضای پرداخت از روی نسخه‌های دیگر فقط بموجب امر محکمه پس‌از دادن ضامن بعمل می‌آید.

ماده ۲٦۳ - اگر شخصی که برات را گم کرده - اعم از اینکه قبولی نوشته شده یا نشده باشد میتواند نسخه ثانی یا ثالث یا رابع الخ را تحصیل نماید پس از اثبات اینکه برات متعلق باو است میتواند با دادن ضامن تأدیه وجه آنرا بموجب امر محکمه مطالبه کند.

ماده ۲٦٤ - اگر با وجود تقاضائی که در مورد مواد ۲٦۱ - ۲٦۲ و ۲٦۳ بعمل آمده است از تأدیه وجه برات امتناع شود صاحب برات مفقود میتواند تمام حقوق خود را بموجب اعتراضنامه محفوظ بدارد.

ماده ۲٦۵ - اعتراضنامه مذکور در ماده فوق باید در ظرف ۲٤ ساعت از تاریخ وعده برات تنظیم شده و در مواعد و بترتیبی که در این قانون برای ابلاغ اعتراضنامه معین شده است به برات دهنده و ظهرنویسها ابلاغ گردد.

ماده ۲٦٦ - صاحب برات مفقود برای تحصیل نسخه ثانی باید بظهرنویسی که بلافاصله قبل از او بوده است رجوع نماید - ظهرنویس مزبور ملزم است بصاحب برات اختیار مراجعه بظهرنویس ماقبل خود داده و راهنمائی کند و همچنین هر ظهرنویس باید اختیار رجوع بظهرنویس ماقبل خود بدهد تا به برات دهنده برسد - مخارج این اقدامات بر عهده صاحب برات مفقود خواهد بود.

ظهرنویس در صورت امتناع از دادن اختیار مسئول تأدیه وجه برات و خساراتی است که بر صاحب برات مفقود وارد شده است.

ماده ۲٦۷ - در صورتی که ضامن برات مفقود (رجوع بمواد ۲٦۲ و ۲٦۳) مدتی برای ضمانت خود معین نکرده باشد مدت ضمان سه سال است وهر گاه در ظرف این سه سال رسماً مطالبه یا اقامه دعوی نشده باشد دیگر از این حیث دعوی بر علیه او در محکمه مسموع نخواهد بود.

ماده ۲٦۸ - اگر مبلغی از وجه برات پرداخته شود بهمان اندازه برات دهنده و ظهرنویسها بری می شوند و دارنده برات فقط نسبت به بقیه می تواند اعتراض کند.

ماده ۲٦۹ - محاکم نمی‌توانند بدون رضایت صاحب برات برای تأدیه وجه برات مهلتی بدهند.

مبحث هشتم - تأدیه وجه برات بواسطه شخص ثالث

ماده ۲۷۰ - هر شخص ثالثی میتواند از طرف برات دهنده یا یکی از ظهرنویسها وجه برات اعتراض شده را کارسازی نماید - دخالت شخص ثالث و پرداخت وجه باید در اعتراضنامه یا در ذیل آن قید شود.

ماده ۲۷۱ - شخص ثالثی که وجه برات را پرداخته دارای تمام حقوق و وظایف دارنده برات است.

ماده ۲۷۲ - اگر وجه برات را شخص ثالث از طرف برات دهنده پرداخت تمام ظهرنویسها بری‌الذمه می شوند و اگر پرداخت وجه از طرف یکی از ظهرنویسها بعمل آید ظهرنویسهای بعد از او بری الذمه‌اند.

ماده ۲۷۳ - اگر دو شخص متفقاً هر یک از جانب یکی از مسئولین برات برای پرداخت وجه حاضر شوند پیشنهاد آن کس پذیرفته است که تأدیه وجه از طرف او عده زیادتری از مسئولین را بری‌الذمه میکند - اگر خود محال‌علیه پس از اعتراض برای تأدیه وجه حاضر شود بر هر شخص ثالثی ترجیح دارد.

مبحث نهم - حقوق و وظایف دارنده برات

ماده ۲۷٤ - نسبت به برواتی که وجه آن باید در ایران برؤیت یا بوعده از رؤیت تأدیه شود اعم از اینکه برات در ایران صادر شده باشد یا درخارجه دارنده برات مکلف است پرداخت یا قبولی آنرا در ظرف یکسال از تاریخ برات مطالبه نماید و الا حق رجوع بظهرنویسها و همچنین ببرات‌دهنده که وجه برات را بمحال‌علیه رسانیده است نخواهد داشت.

ماده ۲۷۵ - اگر در برات اعم از اینکه در ایران صادر شده باشد یا در خارجه برای تقاضای قبولی مدت بیشتر یا کمتری مقرر شده باشد دارنده برات باید در همان مدت قبولی برات را تقاضا نماید و الا حق رجوع بظهرنویسها و برات‌دهنده که وجه برات را بمحال‌علیه رسانیده است نخواهد داشت.

ماده ۲۷٦ - اگر ظهرنویسی برای تقاضای قبولی مدتی معین کرده باشد دارنده برات باید در مدت مزبور تقاضای قبولی نماید و الا در مقابل آن ظهرنویس نمیتواند از مقررات مربوطه ببروات استفاده کند.

ماده ۲۷۷ - هر گاه دارنده برات برؤیت یا بوعده که در یکی از شهرهای ایران صادر و باید در ممالک خارجه تأدیه شود در مواعد مقرر در مواد فوق قبولی نوشتن یا پرداخت وجه را مطالبه نکرده باشد مطابق مقررات همان مواد حق او ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۸ - مقررات فوق مانع نخواهد بود که بین دارنده برات و برات‌دهنده و ظهرنویسها قرارداد دیگری مقرر گردد.

ماده ۲۷۹ - دارنده برات باید روز وعده وجه برات را مطالبه کند.

ماده ۲۸۰ - امتناع از تأدیه وجه برات باید در ظرف ده روز از تاریخ وعده بوسیله نوشته که اعتراض عدم تأدیه نامیده میشود معلوم گردد.

ماده ۲۸۱ - اگر روز دهم تعطیل باشد اعتراض روز بعد آن بعمل خواهد آمد.

ماده ۲۸۲ - نه فوت محال‌علیه نه ورشکستگی او نه اعتراض نکولی دارنده برات را از اعتراض عدم تأدیه مستغنی نخواهد کرد.

ماده ۲۸۳ - در صورتیکه قبول کننده برات قبل از وعده ورشکست شود حق اعتراض برای دارنده برات باقی است.

ماده ۲۸٤ - دارنده براتیکه بعلت عدم تأدیه اعتراض شده است باید در ظرف ده روز از تاریخ اعتراض عدم تأدیه را بوسیله اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه بکسی که برات را باو واگذار نموده اطلاع دهد.

ماده ۲۸۵ - هر یک از ظهرنویسها نیز باید در ظرف ده روز از تاریخ دریافت اطلاع نامه فوق آنرا بهمان وسیله بظهرنویس سابق خود اطلاع دهد.

ماده ۲۸٦ (اصلاحی ۱۳۵۸٫۱۰٫۲٦) - اگر دارنده براتیکه بایستی در ایران تأدیه شود و بعلت عدم پرداخت اعتراض شده بخواهد از حقی که ماده ۲٤۹ برای او مقرر داشته استفاده کند باید در ظرف یکسال از تاریخ اعتراض اقامه دعوی نماید.

تبصره -هر گاه محل اقامت مدعی‌علیه خارج از محلی باشد که وجه برات باید در آنجا پرداخته شود برای هر شش فرسخ یکروز اضافه خواهدشد.

ماده ۲۸۷ (اصلاحی ۱۳۵۸٫۱۰٫۲٦) - در مورد برواتیکه باید در خارجه تأدیه شود اقامه دعوی بر علیه برات دهنده و یا ظهرنویس های مقیم ایران در ظرف دو سال از تاریخ اعتراض باید بعمل آید.

ماده ۲۸۸ - هر یک از ظهرنویسها بخواهد از حقی که در ماده ۲٤۹ باو داده شده استفاده نماید باید در مواعدی که بموجب مواد ۲۸٦ و ۲۸۷ مقرراست اقامه دعوی کند و نسبت باو موعد از فردای ابلاغ احضاریه محکمه محسوب است و اگر وجه برات را بدون اینکه بر علیه او اقامه دعوی شده باشد تأدیه نماید از فردای روز تأدیه محسوب خواهد شد.

ماده ۲۸۹ - پس از انقضاءِ مواعد مقرره در مواد فوق دعوی دارنده برات بر ظهرنویسها و همچنین دعوی هر یک از ظهرنویسها بر ید سابق خود در محکمه پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۲۹۰ - پس از انقضاءِ مواعد فوق دعوی دارنده و ظهرنویسهای برات بر علیه برات‌دهنده نیز پذیرفته نمیشود مشروط بر اینکه برات‌دهنده ثابت نماید در سر وعده وجه برات را بمحال‌علیه رسانیده و در اینصورت دارنده برات فقط حق مراجعه بمحال‌علیه خواهد داشت.

ماده ۲۹۱ - اگر پس از انقضاءِ موعدی که برای اعتراض و ابلاغ اعتراضنامه یا برای اقامه دعوی مقرر است برات‌دهنده یا هر یک از ظهرنویسها بطریق محاسبه یا عنوان دیگر وجهی را که برای تأدیه برات بمحال‌علیه رسانیده بود مسترد دارد دارنده برات برخلاف مقررات دو ماده قبل حق خواهدداشت که بر علیه دریافت کننده وجه اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۹۲ - پس از اقامه دعوی محکمه مکلف است بمجرد تقاضای دارنده براتیکه بعلت عدم تأدیه اعتراض شده است معادل وجه برات را ازاموال مدعی‌علیه بعنوان تأمین توقیف نماید.

مبحث دهم - در اعتراض (پروتست)

ماده ۲۹۳ - اعتراض در موارد ذیل بعمل می‌آید:

۱- در مورد نکول.

۲- در مورد امتناع از قبول یا نکول.

۳- در مورد عدم تأدیه.

اعتراضنامه باید در یک نسخه تنظیم و بموجب امر محکمه بدایت بتوسط مأمور اجراء بمحل اقامت اشخاص ذیل ابلاغ شود:

۱- محال‌علیه.

۲- اشخاصیکه در برات برای تأدیه وجه عندالاقتضاء معین شده‌اند.

۳- شخص ثالثی که برات را قبول کرده است.

اگر در محلی که اعتراض بعمل می‌آید محکمه بدایت نباشد وظایف او با رعایت ترتیب بعهده امین صلح یا رئیس ثبت اسناد یا حاکم محل خواهدبود.

ماده ۲۹٤ - اعتراضنامه باید مراتب ذیل را دارا باشد:

۱- سواد کامل برات با کلیه محتویات آن اعم از قبولی و ظهرنویسی و غیره.

۲- امر بتأدیه وجه برات.

مأمور اجرا باید حضور یا غیاب شخصیکه باید وجه برات را بدهد و علل امتناع از تأدیه یا از قبول و همچنین علل عدم امکان امضاء یا امتناع از امضاءرا در ذیل اعتراضنامه قید و امضاء کند.

ماده ۲۹۵ - هیچ نوشته نمیتواند از طرف دارنده برات جایگیر اعتراضنامه شود مگر در موارد مندرجه در مواد ۲٦۱ - ۲٦۲ و ۲٦۳ راجع بمفقودشدن برات.

ماده ۲۹٦ - مأمور اجرا باید سواد صحیح اعتراضنامه را بمحل اقامت اشخاص مذکور در ماده ۲۹۳ بدهد.

ماده ۲۹۷ - دفتر محکمه یا دفتر مقاماتیکه وظیفه محکمه را انجام میدهند باید مفاد اعتراضنامه را روز بروز بترتیب تاریخ و نمره در دفترمخصوصی که صفحات آن بتوسط رئیس محکمه یا قائم مقام او نمره و امضاء شده است ثبت نمایند - در صورتیکه محل اقامت برات‌دهنده یاظهرنویس اولی در روی برات قید شده باشد دفتر محکمه باید آنها را توسط کاغذ سفارشی از علل امتناع از تأدیه مستحضر سازد.

مبحث یازدهم -برات رجوعی

ماده ۲۹۸ - برات رجوعی براتی است که دارنده برات اصلی پس از اعتراض برای دریافت وجه آن و مخارج صدور اعتراضنامه و تفاوت نرخ بعهده برات‌دهنده یا یکی از ظهرنویسها صادر میکند.

ماده **۲۹۹** - اگر برات رجوعی بعهده برات‌دهنده اصلی صادر شود تفاوت بین نرخ مکان تأدیه برات اصلی و نرخ مکان صدور آن بعهده اوخواهد بود و اگر برات رجوعی بعهده یکی از ظهرنویسها صادر شود مشارالیه باید از عهده تفاوت نرخ مکانی که برات اصلی را در آنجا معامله یاتسلیم کرده است و نرخ مکانی که برای رجوعی در آنجا صادر شده است برآید.

ماده ۳۰۰ - به برات رجوعی باید صورت حسابی (حساب بازگشت) ضمیمه شود - در صورت حساب مزبور مراتب ذیل قید میگردد:

۱- اسم شخصی که برات رجوعی بعهده او صادر شده است

۲- مبلغ اصلی برات اعتراض شده.

۳- مخارج اعتراضنامه و سایر مخارج معموله از قبیل حق‌العمل صراف و دلال و وجه تمبر و مخارج پست و غیره.

٤- مبلغ تفاوت نرخهای مذکور در ماده (۲۹۹.)

ماده ۳۰۱ - صورت حساب مذکور در ماده قبل باید توسط دو نفر تاجر تصدیق شود بعلاوه لازم است برات اعتراض شده و سواد مصدقی ازاعتراضنامه بصورت حساب مزبور ضمیمه گردد.

ماده ۳۰۲ - هر گاه برات رجوعی بعهده یکی از ظهرنویسها صادر شود علاوه بر مراتب مذکور در مواد ۳۰۰ و ۳۰۱ باید تصدیقنامه که تفاوت بین نرخ مکان تأدیه برات اصلی و مکان صدور آنرا معین نماید ضمیمه شود.

ماده ۳۰۳ - نسبت بیک برات صورت حساب بازگشت متعدد نمیتوان ترتیب داد و اگر برات رجوعی بعهده یکی از ظهرنویسها صادر شده باشد حساب بازگشت متوالیاً بتوسط ظهرنویسها پرداخته میشود تا به برات دهنده اولی برسد.

تحمیلات براتهای رجوعی را نمیتوان تماماً بر یکنفر وارد ساخت - هر یک از ظهرنویسها و برات دهنده اولی فقط عهده دار یک خرج است.

ماده ۳۰٤ - خسارت تأخیر تأدیه مبلغ اصلی برات که بواسطه عدم تأدیه اعتراض شده است از روز اعتراض و خسارت تأخیر تأدیه مخارج‌اعتراض و مخارج برات رجوعی فقط از روز اقامه دعوی محسوب میشود.

مبحث دوازدهم -قوانین خارجی

ماده ۳۰۵ - در مورد برواتی که در خارج ایران صادر شده شرایط اساسی برات تابع قوانین مملکت صدور است. هر قسمت از سایر تعهدات براتی (تعهدات ناشی از ظهرنویسی - ضمانت - قبولی و غیره) نیز که در خارجه بوجود آمده تابع قوانین مملکتی است که تعهد در آنجا وجود پیدا کرده است.معذالک اگر شرایط اساسی برات مطابق قانون ایران موجود و یا تعهدات براتی موافق قانون ایران صحیح باشد کسانی که در ایران تعهداتی کرده‌اند حق‌استناد باین ندارند که شرایط اساسی برات یا تعهدات براتی مقدم بر تعهد آنها مطابق با قوانین خارجی نیست.

ماده ۳۰٦ - اعتراض و بطور کلی هر اقدامی که برای حفظ حقوق ناشیه از برات و استفاده از آن در خارجه باید بعمل آید تابع قوانین مملکتی خواهد بود که آن اقدام باید در آنجا بشود.

فصل دوم - در فته طلب

ماده ۳۰۷ - فته طلب سندی است که بموجب آن امضاء کننده تعهد میکند مبلغی در موعد معین یا عندالمطالبه در وجه حامل یا شخص معین و یا بحواله‌کرد آن شخص کارسازی نماید.

ماده ۳۰۸ - فته طلب علاوه بر امضاء یا مهر باید دارای تاریخ و متضمن مراتب ذیل باشد:

۱- مبلغی که باید تأدیه شود با تمام حروف.

۲- گیرنده وجه.

۳- تاریخ پرداخت.

ماده ۳۰۹ - تمام مقررات راجع به بروات تجارتی (از مبحث چهارم الی آخر فصل اول این باب) در مورد فته‌طلب نیز لازم‌الرعایه است.

فصل سوم - چک

ماده ۳۱۰ - چک نوشته ایست که بموجب آن صادرکننده وجوهی را که در نزد محال‌علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا بدیگری واگذار مینماید.

ماده ۳۱۱ - در چک باید محل و تاریخ صدور قید شده و بامضای صادرکننده برسد - پرداخت وجه نباید وعده داشته باشد.

ماده ۳۱۲ - چک ممکن است در وجه حامل یا شخص معین یا بحواله کرد باشد - ممکن است بصرف امضاء در ظهر بدیگری منتقل شود.

ماده ۳۱۳ - وجه چک باید بمحض ارائه کارسازی شود.

ماده ۳۱٤ - صدور چک ولو اینکه از محلی بمحل دیگر باشد ذاتاً عمل تجارتی محسوب نیست لیکن مقررات این قانون از ضمانت صادرکننده و ظهرنویس ها و اعتراض و اقامه دعوی ضمان و مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد بود.

ماده ۳۱۵ - اگر چک در همان مکانی که صادر شده است باید تأدیه گردد دارنده چک باید در ظرف پانزده روز از تاریخ صدور وجه آنرا مطالبه کند واگر از یک نقطه به نقطه دیگر ایران صادر شده باشد باید در ظرف چهل و پنج روز از تاریخ صدور چک مطالبه شود.

اگر دارنده چک در ظرف مواعد مذکوره در این ماده پرداخت وجه آن را مطالبه نکند دیگر دعوی او بر علیه ظهرنویس مسموع نخواهد بود و اگر وجه چک بسببی که مربوط بمحال‌علیه است از بین برود دعوی دارنده چک بر علیه صادرکننده نیز در محکمه مسموع نیست.

ماده ۳۱٦ - کسی که وجه چک را دریافت میکند باید ظهر آنرا امضاء یا مهر نماید اگرچه چک در وجه حامل باشد.

ماده ۳۱۷ - مقررات راجعه به چک هائی که در ایران صادر شده است در مورد چکهائی که از خارجه صادر شده و باید در ایران پرداخته شود نیز رعایت خواهد شد - لیکن مهلتی که در ظرف آن دارنده چک می تواند وجه چک را مطالبه کند چهار ماه از تاریخ صدور است.

فصل چهارم - در مرور زمان

ماده ۳۱۸ - دعاوی راجعه به برات و فته طلب و چک که از طرف تجار یا برای امور تجارتی صادر شده پس از انقضای پنجسال از تاریخ صدور اعتراضنامه و یا آخرین تعقیب قضائی در محاکم مسموع نخواهد بود مگر اینکه در ظرف این مدت رسماً اقرار به دین واقع شده باشد که در این صورت مبداءِ مرور زمان از تاریخ اقرار محسوب است. در صورت عدم اعتراض مدت مرور زمان از تاریخ انقضاءِ مهلت اعتراض شروع میشود.

تبصره - مفاد این ماده در مورد بروات و چک و فته طلبهائی که قبل از تاریخ اجرای قانون تجارت مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ و ۱۲ فروردین و ۱۲ خرداد ۱۳۰٤ صادر شده است قابل اجرا نبوده و این اسناد از حیث مرور زمان تابع مقررات مربوط بمرور زمان راجع باموال منقوله است.

ماده ۳۱۹ - اگر وجه برات یا فته‌طلب یا چک را نتوان بواسطه حصول مرور زمان پنجسال مطالبه کرد دارنده برات یا فته‌طلب یا چک می‌تواند تاحصول مرور زمان اموال منقوله وجه آنرا از کسی که بضرر او استفاده بلاجهت کرده است مطالبه نماید.

تبصره -حکم فوق در موردی نیز جاری است که برات یا فته طلب یا چک یکی از شرایط اساسی مقرر در این قانون را فاقد باشد.

باب پنجم - اسناد در وجه حامل

ماده ۳۲۰ - دارنده هر سند در وجه حامل مالک و برای مطالبه وجه آن محق محسوب میشود مگر در صورت ثبوت خلاف. معذلک اگر مقامات صلاحیتدار قضائی یا پلیس تأدیه وجه آن سند را منع کند تأدیه وجه بحامل مدیون را نسبت بشخص ثالثی که ممکن است سند متعلق باو باشد بری نخواهد کرد.

ماده ۳۲۱ - جز در موردیکه حکم بطلان سند صادر شده مدیون سند در وجه حامل مکلف به تأدیه نیست مگر در مقابل اخذ سند.

ماده ۳۲۲ - در صورت گم شدن سند در وجه حامل که دارای ورقه‌های کوپن یا دارای ضمیمه برای تجدید اوراق کوپن باشد و همچنین در صورت گم شدن سند در وجه حامل که خود سند بدارنده آن حق میدهد ربح یا منفعتی را مرتباً دریافت کند برای اصدار حکم بطلان مطابق ذیل عمل خواهد شد.

ماده ۳۲۳ - مدعی باید در محکمه محل اقامت مدیون معلوم نماید سند در تصرف او بوده و فعلاً گم شده است. اگر مدعی فقط اوراق کوپن یا ضمیمه مربوط بسند خود را گم کرده باشد ابراز خود سند کافی است.

ماده ۳۲٤ - اگر محکمه ادعای مدعی را بنا بر اوضاع و احوال قابل اعتماد دانست باید بوسیله اعلان در جراید بدارنده مجهول سند اخطار کند - هرگاه از تاریخ انتشار اولین اعلان تا سه سال سند را ابراز ننمود حکم بطلان آن صادر خواهد شد - محکمه میتواند لدی‌الاقتضاء مدتی بیش از سه سال تعیین کند.

ماده ۳۲۵ - بتقاضای مدعی محکمه میتواند بمدیون قدغن کند که وجه سند را بکسی نپردازد مگر پس از گرفتن ضامن یا تأمینی که محکمه تصویب نماید.

ماده ۳۲٦ - در مورد گم شدن اوراق کوپن نسبت بکوپنهائی که در ضمن جریان دعوی لازم التأدیه میشود بترتیب مقرر در مواد ۳۳۲ و ۳۳۳ عمل خواهد شد.

ماده ۳۲۷ - اخطار مذکور در ماده ۳۲٤ باید سه دفعه در مجله رسمی منتشر شود محکمه میتواند بعلاوه اعلان در جراید دیگر را نیز مقرر دارد.

ماده ۳۲۸ - اگر پس از اعلان فوق سند مفقود ابراز شود محکمه بمدعی مهلت متناسبی داده و اخطار خواهد کرد که هر گاه تا انقضای مهلت دعوی خود را تعقیب و دلائل خود را اظهار نکند محکوم شده و سند به ابراز کننده آن مسترد خواهد گردید.

ماده ۳۲۹ - اگر در ظرف مدتیکه مطابق ماده ۳۲٤ مقرر و اعلان شده سند ابراز نگردد محکمه حکم بطلان آن را صادر خواهد نمود.

ماده ۳۳۰ - ابطال سند فوراً بوسیله درج در مجله رسمی و هر وسیله دیگری که محکمه مقتضی بداند به اطلاع عموم خواهد رسید.

ماده ۳۳۱ - پس از صدور حکم ابطال مدعی حق دارد تقاضا کند بخرج او سند جدید یا لدی‌الاقتضاء اوراق کوپن تازه باو بدهند. اگر سند حال شده باشد مدعی حق تقاضای تأدیه خواهد داشت.

ماده ۳۳۲ - هر گاه سند گم شده از اسناد مذکور در ماده (۳۲۲) نباشد بترتیب ذیل رفتار خواهد شد:

محکمه در صورتیکه ادعای مدعی سبق تصرف و گم کردن سند را قابل اعتماد دید حکم میدهد مدیون وجه سند را فوراً در صورتیکه حال باشد وپس از انقضاءِ اجل - در صورت مؤجل بودن - بصندوق عدلیه بسپارد.

ماده ۳۳۳ - اگر قبل از انقضای مدت مرور زمانی که وجه سند مفقود پس از آن مدت قابل مطالبه نیست سند ابراز شد مطابق ماده ۳۲۸ رفتار و الا وجهی که در صندوق عدلیه امانت گذاشته شده بمدعی داده میشود.

ماده ۳۳٤ - مقررات این باب شامل اسکناس نیست.

باب ششم - دلالی

فصل اول - کلیات

ماده ۳۳۵ - دلال کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معاملاتی شده یا برای کسیکه میخواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا میکند.اصولا قرارداد دلالی تابع مقررات راجع بوکالت است.

ماده ۳۳٦ - دلال میتواند در رشته‌های مختلف دلالی نموده و شخصاً نیز تجارت کند.

ماده ۳۳۷ - دلال باید در نهایت صحت و از روی صداقت طرفین معامله را از جزئیات راجعه به معامله مطلع سازد ولو اینکه دلالی را فقط برای یکی از طرفین بکند - دلال در مقابل هر یک از طرفین مسئول تقلب و تقصیرات خود میباشد.

ماده ۳۳۸ - دلال نمیتواند عوض یکی از طرفین معامله قبض وجه یا تأدیه دین نماید و یا آنکه تعهدات آنها را بموقع اجرا گذارد مگر اینکه اجازه نامه مخصوصی داشته باشد.

ماده ۳۳۹ - دلال مسئول تمام اشیاء و اسنادی است که در ضمن معاملات باو داده شده مگر اینکه ثابت نماید که ضایع یا تلف شدن اشیاء یا اسناد مزبوره مربوط بشخص او نبوده است.

ماده ۳٤۰ - در موردیکه فروش از روی نمونه باشد دلال باید نمونه مال التجاره را تا موقع ختم معامله نگاه بدارد مگر اینکه طرفین معامله او را ازاین قید معاف دارند.

ماده ۳٤۱ - دلال میتواند در زمان واحد برای چند آمر در یک رشته یا رشته‌های مختلف دلالی کند ولی در اینصورت باید آمرین را از این ترتیب وامور دیگری که ممکن است موجب تغییر رأی آنها شود مطلع نماید.

ماده ۳٤۲ - هر گاه معامله بتوسط دلال واقع و نوشتجات و اسنادی راجع به آن معامله بین طرفین بتوسط او رد و بدل شود در صورتیکه امضاها راجع باشخاصی باشد که بتوسط او معامله را کرده‌اند دلال ضامن صحت و اعتبار امضاهای نوشتجات و اسناد مزبور است.

ماده ۳٤۳ - دلال ضامن اعتبار اشخاصی که برای آنها دلالی میکند و ضامن اجرای معاملاتی که بتوسط او می‌شود نیست.

ماده ۳٤٤ - دلال در خصوص ارزش یا جنس مال‌التجاره که مورد معامله بوده مسئول نیست مگر اینکه ثابت شود تقصیر از جانب او بوده.

ماده ۳٤۵ - هر گاه طرفین معامله یا یکی از آنها باعتبار تعهد شخص دلال معامله نمود دلال ضامن معامله است.

ماده ۳٤٦ (اصلاحی ۱٤۰۳٫۰۸٫۲۷) - در صورتیکه دلال در نفس معامله منتفع یا سهیم باشد باید بطرفی که این نکته را نمیداند اطلاع دهد و الا مسئول خسارات وارده بوده و بعلاوه به ۰۰۰ /۸۲/۵۰۰ تا ۰۰۰ /۰۰۰ /۲۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۳٤۷ - در صورتیکه دلال در معامله سهیم باشد با آمر خود متضامناً مسئول اجرای تعهد خواهد بود.

فصل دوم - اجرت دلال و مخارج

ماده ۳٤۸ - دلال نمی‌تواند حق دلالی را مطالبه کند مگر در صورتیکه معامله براهنمائی یا وساطت او تمام شده باشد.

ماده ۳٤۹ - اگر دلال برخلاف وظیفه خود نسبت به کسی که باو مأموریت داده بنفع طرف دیگر معامله اقدام نماید و یا برخلاف عرف تجارتی محل از طرف مزبور وجهی دریافت و یا وعده وجهی را قبول کند مستحق اجرت و مخارجی که کرده نخواهد بود بعلاوه محکوم بمجازات مقرر برای خیانت در امانت خواهد شد.

ماده ۳۵۰ - هر گاه معامله مشروط بشرط تعلیقی باشد دلال پس از حصول شرط مستحق اجرت خواهد بود.

ماده ۳۵۱ - اگر شرط شده باشد مخارجی که دلال میکند باو داده شود دلال مستحق اخذ مخارج خواهد بود ولو آنکه معامله سر نگیرد. همین ترتیب در موردی نیز جاری است که عرف تجارتی محل به پرداخت مخارجی که دلال کرده حکم کند.

ماده ۳۵۲ - در صورتیکه معامله برضایت طرفین یا بواسطه یکی از خیارات قانونی فسخ بشود حق مطالبه دلالی از دلال سلب نمی‌شود مشروط بر اینکه فسخ معامله مستند به دلال نباشد.

ماده ۳۵۳ - دلالی معاملات ممنوعه اجرت ندارد.

ماده ۳۵٤ - حق‌الزحمه دلال بعهده طرفی است که او را مأمور انجام معامله نموده مگر اینکه قرارداد خصوصی غیر این ترتیب را مقرر بدارد.

ماده ۳۵۵ (منسوخه ۱۳۱۷٫۱۲٫۰۷) - حق‌الزحمه دلال بواسطه قرارداد مخصوصی باید معین شده باشد و الا محکمه با رجوع باهل خبره و رعایت مقتضیات زمانی ومکانی و نوع معامله حق‌الزحمه را معین خواهد کرد.

فصل سوم (منسوخه ۱۳۱۷٫۱۲٫۰۷) - دفتر

ماده ۳۵٦ - هر دلال باید دفتری داشته و کلیه معاملاتی را که بدلالی او انجام گرفته بترتیب ذیل در آن ثبت نماید:

۱- اسم متعاملین.

۲- مالی که موضوع معامله است.

۳- نوع معامله.

٤- شرایط معامله با تشخیص باینکه تسلیم موضوع معامله فوری است یا بوعده است.

۵- عوض مالی که باید پرداخته شود و تشخیص اینکه فوری است یا بوعده است وجه نقد است یا مال‌التجاره یا برات در صورتیکه برات باشد برؤیت است یا بوعده.

٦- امضاءِ طرفین معامله مطابق مقررات نظامنامه وزارت عدلیه.

دفتر دلالی تابع کلیه مقررات راجع بدفاتر تجارتی است.

باب هفتم

حق‌العمل‌کاری (کمیسیون)

ماده ۳۵۷ - حق‌العمل‌کار کسی است که باسم خود ولی بحساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق‌العملی دریافت میدارد.

ماده ۳۵۸ - جز در مواردی که بموجب مواد ذیل استثناء شده مقررات راجعه بوکالت در حق‌العمل‌کاری نیز رعایت خواهد شد.

ماده ۳۵۹ - حق‌العمل‌کار باید آمر را از جریان اقدامات خود مستحضر داشته و مخصوصاً در صورت انجام مأموریت این نکته را بفوریت باو اطلاع دهد.

ماده ۳٦۰ - حق‌العمل‌کار مکلف به بیمه کردن اموالی که موضوع معامله است نیست مگر اینکه آمر دستور داده باشد.

ماده ۳٦۱ - اگر مال‌التجاره که برای فروش نزد حق‌العمل‌کار ارسال شده دارای عیوب ظاهری باشد حق‌العمل‌کار باید برای محفوظ داشتن حق رجوع بر علیه متصدی حمل و نقل و تعیین میزان خسارات بحری (آواری) بوسایل مقتضیه و محافظت مال‌التجاره اقدامات لازمه بعمل آورده و آمر را ازاقدامات خود مستحضر کند و الا مسئول خسارات ناشیه از این غفلت خواهد بود.

ماده ۳٦۲ - اگر بیم فساد سریع مال التجاره رود که نزد حق‌العمل کار برای فروش ارسال شده حق‌العمل کار می تواند و حتی در صورتیکه منافع آمر ایجاب کند مکلف است مال التجاره را با اطلاع مدعی‌العموم محلی که مال التجاره در آنجا است یا نماینده او بفروش برساند.

ماده ۳٦۳ - اگر حق‌العمل کار مال التجاره را به کمتر از حداقل قیمتی که آمر معین کرده بفروش رساند مسئول تفاوت خواهد بود مگر اینکه ثابت نماید از ضرر بیشتری احتراز کرده و تحصیل اجازه آمر در موقع مقدور نبوده است.

ماده ۳٦٤ - اگر حق‌العمل‌کار تقصیر کرده باشد باید از عهده کلیه خساراتی نیز که از عدم رعایت دستور آمر ناشی شده برآید.

ماده ۳٦۵ - اگر حق‌العمل کار مال التجاره را به کمتر از قیمتی که آمر معین کرده بخرد و یا به بیشتر از قیمتی که آمر تعیین نموده بفروش رساند حق استفاده از تفاوت نداشته و باید آنرا در حساب آمر محسوب دارد.

ماده ۳٦٦ - اگر حق‌العمل کار بدون رضایت آمر مالی را به نسیه بفروشد یا پیش قسطی دهد ضررهای ناشیه از آن متوجه خود او خواهد بود معذالک اگر فروش به نسیه داخل در عرف تجارتی محل باشد حق‌العمل کار مأذون بآن محسوب می شود مگر در صورت دستور مخالف آمر.

ماده ۳٦۷ - حق‌العمل کار در مقابل آمر مسئول پرداخت وجوه و یا انجام سایر تعهدات طرف معامله نیست مگر اینکه مجاز در معامله باعتبار نبوده و یا شخصاً ضمانت طرف معامله را کرده و یا عرف تجارتی بلد او را مسئول قرار دهد.

ماده ۳٦۸ - مخارجی که حق‌العمل کار کرده و برای انجام معامله و نفع آمر لازم بوده و همچنین هر مساعده که بنفع آمر داده باشد باید اصلاً ومنفعتاً به حق‌العمل کار مسترد شود.

حق‌العمل کار میتواند مخارج انبارداری و حمل و نقل را نیز بحساب آمر گذارد.

ماده ۳٦۹ - وقتی حق‌العمل کار مستحق حق‌العمل میشود که معامله اجرا شده و یا عدم اجرای آن مستند بفعل آمر باشد. نسبت باموریکه در نتیجه علل دیگری انجام پذیر نشده حق‌العمل کار برای اقدامات خود فقط مستحق اجرتی خواهد بود که عرف و عادت محل معین مینماید.

ماده ۳۷۰ - اگر حق‌العمل‌کار نادرستی کرده و مخصوصاً در موردی که بحساب آمر قیمتی علاوه بر قیمت خرید و یا کمتر از قیمت فروش محسوب دارد مستحق حق‌العمل نخواهد بود - بعلاوه در دو صورت اخیر آمر میتواند حق‌العمل‌کار را خریدار یا فروشنده محسوب کند.

تبصره -دستور فوق مانع از اجرای مجازاتیکه برای خیانت در امانت مقرر است نیست.

ماده ۳۷۱ - حق‌العمل‌کار در مقابل آمر برای وصول مطالبات خود از او نسبت باموالی که موضوع معامله بوده و یا نسبت بقیمتی که اخذ کرده -حق حبس خواهد داشت.

ماده ۳۷۲ - اگر فروش مال ممکن نشده و یا آمر از اجازه فروش رجوع کرده و مال التجاره را بیش از حد متعارف نزد حق‌العمل کار بگذارد حق‌العمل کار می تواند آن را با نظارت مدعی‌العموم بدایت محل یا نماینده او بطریق مزایده بفروش برساند. اگر آمر در محل نبوده و در آنجا نماینده نیز نداشته باشد فروش بدون حضور او یا نماینده او بعمل خواهد آمد ولی در هر حال قبلاً باید باو اخطاریه رسمی ارسال گردد مگر اینکه اموال از جمله اموال سریع‌الفساد باشد.

ماده ۳۷۳ - اگر حق‌العمل کار مأمور بخرید یا فروش مال التجاره یا اسناد تجارتی و یا سایر اوراق بهاداری باشد که مظنه بورسی یا بازاری دارد میتواند چیزی را که مأمور بخرید آن بوده خود شخصاً بعنوان فروشنده تسلیم بکند و یا چیزیرا که مأمور بفروش آن بوده شخصاً بعنوان خریدار نگاهدارد مگر اینکه آمر دستور مخالفی داده باشد.

ماده ۳۷٤ - در مورد ماده فوق حق‌العمل کار باید قیمت را بر طبق مظنه بورسی یا نرخ بازار در روزی که وکالت خود را انجام میدهد منظور دارد و حق خواهد داشت که هم حق‌العمل و هم مخارج عادیه حق‌العمل کاری را برداشت کند.

ماده ۳۷۵ - در هر موردیکه حق‌العمل کار شخصاً میتواند خریدار یا فروشنده واقع شود اگر انجام معامله را به آمر بدون تعیین طرف معامله اطلاع دهد خود طرف معامله محسوب خواهد شد.

ماده ۳۷٦ - اگر آمر از امر خود رجوع کرده و حق‌العمل کار قبل از ارسال خبر انجام معامله از این رجوع مستحضر گردد دیگر نمیتواند شخصاً خریدار یا فروشنده واقع شود.

باب هشتم - قرارداد حمل و نقل

ماده ۳۷۷ - متصدی حمل و نقل کسی است که در مقابل اجرت حمل اشیاء را بعهده میگیرد.

ماده ۳۷۸ - قرارداد حمل و نقل تابع مقررات وکالت خواهد بود مگر در مواردیکه ذیلاً استثناء شده باشد.

ماده ۳۷۹ - ارسال کننده باید نکات ذیل را باطلاع متصدی حمل و نقل برساند:

آدرس صحیح مرسل‌الیه - محل تسلیم مال - عده عدل یا بسته و طرز عدل بندی - وزن و محتوی عدل ها - مدتی که مال باید در آن مدت تسلیم شود - راهی که حمل باید از آن راه بعمل آید - قیمت اشیائی که گرانبها است.

خسارات ناشیه از عدم تعیین نکات فوق و یا از تعیین آنها بغلط متوجه ارسال کننده خواهد بود.

ماده ۳۸۰ - ارسال کننده باید مواظبت نماید که مال التجاره بطرز مناسبی عدل بندی شود - خسارات بحری (آواری) ناشی از عیوب عدل بندی بعهده ارسال کننده است.

ماده ۳۸۱ - اگر عدل بندی عیب ظاهر داشته و متصدی حمل و نقل مال را بدون قید عدم مسئولیت قبول کرده باشد مسئول آواری خواهد بود.

ماده ۳۸۲ - ارسال کننده میتواند مادام که مال التجاره در ید متصدی حمل و نقل است آنرا با پرداخت مخارجی که متصدی حمل و نقل کرده و خسارات او پس بگیرد.

ماده ۳۸۳ - در موارد ذیل ارسال کننده نمیتواند از حق استرداد مذکور در ماده ۳۸۲ استفاده کند:

۱- در صورتیکه بارنامه توسط ارسال کننده تهیه و بوسیله متصدی حمل و نقل بمرسل‌الیه تسلیم شده باشد.

۲- در صورتیکه متصدی حمل و نقل رسیدی بارسال کننده داده و ارسال کننده نتواند آنرا پس دهد.

۳- در صورتیکه متصدی حمل و نقل به مرسل‌الیه اعلام کرده باشد که مال التجاره بمقصد رسیده و باید آن را تحویل گیرد.

٤- در صورتیکه پس از وصول مال التجاره به مقصد مرسل‌الیه تسلیم آنرا تقاضا کرده باشد.

در این موارد متصدی حمل و نقل باید مطابق دستور مرسل‌الیه عمل کند معذالک اگر متصدی حمل و نقل رسیدی بارسال کننده داده مادام که مال التجاره بمقصد نرسیده مکلف برعایت دستور مرسل‌الیه نخواهد بود مگر اینکه رسید بمرسل‌الیه تسلیم شده باشد.

ماده ۳۸٤ - اگر مرسل‌الیه مال التجاره را قبول نکند و یا مخارج و سایر مطالبات متصدی حمل و نقل بابت مال التجاره تأدیه نشود و یا بمرسل‌الیه دسترسی نباشد متصدی حمل و نقل باید مراتب را باطلاع ارسال کننده رسانیده و مال التجاره را موقتاً نزد خود بطور امانت نگاهداشته یا نزد ثالثی امانت گذارد و در هر دو صورت مخارج و هر نقص و عین بعهده ارسال کننده خواهد بود.

اگر ارسال کننده و یا مرسل‌الیه در مدت مناسبی تکلیف مال التجاره را معین نکند متصدی حمل و نقل می تواند مطابق ماده ۳٦۲ آنرا بفروش برساند.

ماده ۳۸۵ - اگر مال التجاره در معرض تضییع سریع باشد و یا قیمتی که میتوان برای آن فرض کرد با مخارجی که برای آن شده تکافو ننماید متصدی حمل و نقل باید فوراً مراتب را باطلاع مدعی‌العموم بدایت محل یا نماینده او رسانیده و با نظارت او مال را بفروش رساند.

حتی‌المقدور ارسال کننده و مرسل‌الیه را باید از اینکه مال التجاره بفروش خواهد رسید مسبوق نمود.

ماده ۳۸٦ - اگر مال التجاره تلف یا گم شود متصدی حمل و نقل مسئول قیمت آن خواهد بود مگر اینکه ثابت نماید تلف یا گم شدن مربوط بجنس خود مال التجاره یا مستند بتقصیر ارسال کننده و یا مرسل‌الیه و یا ناشی از تعلیماتی بوده که یکی از آنها داده‌اند و یا مربوط بحوادثی بوده که هیچ متصدی مواظبی نیز نمیتوانست از آن جلوگیری نماید قرارداد طرفین میتواند برای میزان خسارت مبلغی کمتر یا زیادتر از قیمت کامل مال التجاره معین نماید.

ماده ۳۸۷ - در مورد خسارات ناشیه از تأخیر تسلیم یا نقص یا خسارات بحری (آواری) مال التجاره نیز متصدی حمل و نقل در حدود ماده فوق مسئول خواهد بود.

خسارات مزبور نمی تواند از خساراتی که ممکن بود در صورت تلف شدن تمام مال التجاره حکم به آن شود تجاوز نماید مگر اینکه قرارداد طرفین خلاف این ترتیب را مقرر داشته باشد.

ماده ۳۸۸ - متصدی حمل و نقل مسئول حوادث و تقصیراتی است که در مدت حمل و نقل واقع شده اعم از اینکه خود مباشرت بحمل و نقل کرده و یا حمل و نقل کننده دیگریرا مأمور کرده باشد - بدیهی است که در صورت اخیر حق رجوع او به متصدی حمل و نقلی که از جانب او مأمورشده محفوظ است.

ماده **۳۸۹** - متصدی حمل و نقل باید بمحض وصول مال‌التجاره مرسل‌الیه را مستحضر نماید.

ماده ۳۹۰ - اگر مرسل‌الیه میزان مخارج و سایر وجوهی را که متصدی حمل و نقل بابت مال التجاره مطالبه مینماید قبول نکند حق تقاضای تسلیم مال التجاره را نخواهد داشت مگر اینکه مبلغ متنازع‌فیه را تا ختم اختلاف در صندوق عدلیه امانت گذارد.

ماده ۳۹۱ - اگر مال التجاره بدون هیچ قیدی قبول و کرایه آن تأدیه شود دیگر بر علیه متصدی حمل و نقل دعوی پذیرفته نخواهد شد مگر در مورد تدلیس یا تقصیر عمده بعلاوه متصدی حمل و نقل مسئول آواری غیرظاهر نیز خواهد بود در صورتیکه مرسل‌الیه آن آواری را در مدتیکه مطابق اوضاع و احوال رسیدگی بمال التجاره ممکن بود بعمل آید و یا بایستی بعمل آمده باشد مشاهده کرده و فوراً پس از مشاهده بمتصدی حمل و نقل اطلاع دهد در هر حال این اطلاع باید منتها تا هشت روز بعد از تحویل گرفتن مال التجاره داده شود.

ماده ۳۹۲ - در هر موردی که بین متصدی حمل و نقل و مرسل‌الیه اختلاف باشد محکمه صلاحیتدار محل می تواند بتقاضای یکی از طرفین امر دهد مال التجاره نزد ثالثی امانت گذارده شده و یا لدی‌الاقتضاء فروخته شود در صورت اخیر فروش باید پس از تنظیم صورت مجلسی حاکی از آنکه مال التجاره در چه حال بوده بعمل آید.

بوسیله پرداخت تمام مخارج و وجوهی که بابت مال التجاره ادعا می شود و یا سپردن آن بصندوق عدلیه از فروش مال التجاره می توان جلوگیری کرد.

ماده ۳۹۳ - نسبت بدعوی خسارت بر علیه متصدی حمل و نقل مدت مرور زمان یکسال است - مبدأ این مدت در صورت تلف یا گم شدن مال التجاره و یا تأخیر در تسلیم روزی است که تسلیم بایستی در آن روز بعمل آمده باشد و در صورت خسارات بحری (آواری) روزی که مال بمرسل‌الیه تسلیم شده.

ماده ۳۹٤ - حمل و نقل بوسیله پست تابع مقررات این باب نیست.

باب نهم - قائم مقام تجارتی و سایر نمایندگان تجارتی

ماده ۳۹۵ - قائم مقام تجارتی کسی است که رئیس تجارتخانه او را برای انجام کلیه امور مربوطه به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نایب خود قرار داده و امضای او برای تجارتخانه الزام‌آور است.

سمت مزبور ممکن است کتباً داده شود یا عملاً.

ماده ۳۹٦ - تحدید اختیارات قائم مقام تجارتی در مقابل اشخاصی که از آن اطلاع نداشته‌اند معتبر نیست.

ماده ۳۹۷ - قائم مقام تجارتی ممکن است بچند نفر مجتمعاً داده شود با قید اینکه تا تمام امضاء نکنند تجارتخانه ملزم نخواهد شد ولی در مقابل اشخاص ثالثی که از این قید اطلاع نداشته‌اند فقط در صورتی می توان از آن استفاده کرد که این قید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شده باشد.

ماده ۳۹۸ - قائم مقام تجارتی بدون اذن رئیس تجارتخانه نمی تواند کسی را در کلیه کارهای تجارتخانه نایب خود قرار دهد.

ماده ۳۹۹ - عزل قائم مقام تجارتی که وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده باید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شود و الا درمقابل ثالثی که از عزل مطلع نبوده وکالت باقی محسوب می شود.

ماده ٤٠٠ - با فوت یا حجر رئیس تجارتخانه قائم مقام تجارتی منعزل نیست - با انحلال شرکت قائم مقام تجارتی منعزل است.

ماده ٤٠١ - وکالت سایر کسانی که در قسمتی از امور تجارتخانه یا شعبه تجارتخانه سمت نمایندگی دارند تابع مقررات عمومی راجع بوکالت است.

باب دهم - ضمانت

ماده ٤٠٢ - ضامن وقتی حق دارد از مضمون له تقاضا نماید که بدواً بمدیون اصلی رجوع کرده و در صورت عدم وصول طلب باو رجوع نماید که بین طرفین (خواه ضمن قرارداد مخصوص خواه در خود ضمانت نامه) این ترتیب مقرر شده باشد.

ماده ٤٠٣ - در کلیه مواردی که بموجب قوانین یا موافق قراردادهای خصوصی ضمانت تضامنی باشد طلبکار می تواند بضامن و مدیون اصلی مجتمعاً رجوع کرده یا پس از رجوع بیکی از آنها و عدم وصول طلب خود برای تمام یا بقیه طلب بدیگری رجوع نماید.

ماده ٤٠٤ - حکم فوق در موردی نیز جاری است که چند نفر بموجب قرارداد یا قانون متضامناً مسئول انجام تعهدی باشند.

ماده ٤٠٥ - قبل از رسیدن اجل دین اصلی ضامن ملزم بتأدیه نیست ولو اینکه بواسطه ورشکستگی یا فوت مدیون اصلی دین مؤجل او حال شده باشد.

ماده ٤٠٦ - ضمان حال از قاعده فوق مستثنی است.

ماده ٤٠٧ - اگر حق مطالبه دین اصلی مشروط باخطار قبلی است این اخطار نسبت بضامن نیز باید بعمل آید.

ماده ٤٠٨ - همینکه دین اصلی بنحوی از انحاء ساقط شده ضامن نیز بری می‌شود

ماده ٤٠٩ - همینکه دین حال شد ضامن می‌تواند مضمون‌له را بدریافت طلب یا انصراف از ضمان ملزم کند ولو ضمان مؤجل باشد.

ماده ٤١٠ - استنکاف مضمون‌له از دریافت طلب یا امتناع از تسلیم وثیقه - اگر دین با وثیقه بوده - ضامن را فوراً و بخودی خود بری خواهد ساخت.

ماده ٤١١ - پس از آنکه ضامن دین اصلی را پرداخت مضمون له باید تمام اسناد و مدارکی را که برای رجوع ضامن بمضمون‌عنه لازم و مفید است باو داده و اگر دین اصلی با وثیقه باشد آنرا بضامن تسلیم نماید - اگر دین اصلی وثیقه غیرمنقول داشته مضمون‌عنه مکلف بانجام تشریفاتی است که برای انتقال وثیقه بضامن لازم است.

باب یازدهم - در ورشکستگی

فصل اول - در کلیات

ماده ٤١٢ - ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است حاصل می شود. حکم ورشکستگی تاجری را که حین الفوت در حال توقف بوده تا یکسال بعد از مرگ او نیز میتوان صادر نمود.

فصل دوم - در اعلان ورشکستگی و اثرات آن

ماده ٤١٣ - تاجر باید در ظرف سه روز از تاریخ وقفه که در تأدیه قروض یا سایر تعهدات نقدی او حاصل شده است توقف خود را بدفتر محکمه بدایت محل اقامت خود اظهار نموده صورت حساب دارائی و کلیه دفاتر تجارتی خود را بدفتر محکمه مزبوره تسلیم نماید.

ماده ٤١٤ - صورتحساب مذکور در ماده فوق باید مورخ بوده و بامضاء تاجر رسیده و متضمن مراتب ذیل باشد:

١- تعداد و تقویم کلیه اموال منقول و غیرمنقول تاجر متوقف بطور مشروح.

٢- صورت کلیه قروض و مطالبات.

٣- صورت نفع و ضرر و صورت مخارج شخصی.

در صورت توقف شرکتهای تضامنی - مختلط یا نسبی اسامی و محل اقامت کلیه شرکاءِ ضامن نیز باید ضمیمه شود.

ماده ٤١٥ - ورشکستگی تاجر بحکم محکمه بدایت در موارد ذیل اعلام می شود:

الف) بر حسب اظهار خود تاجر.

ب) بموجب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکارها.

ج) بر حسب تقاضای مدعی‌العموم بدایت.

ماده ٤١٦ - محکمه باید در حکم خود تاریخ توقف تاجر را معین نماید و اگر در حکم معین نشد تاریخ حکم تاریخ توقف محسوب است.

ماده ٤١٧ - حکم ورشکستگی بطور موقت اجرا میشود.

ماده ٤١٨ - تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد بجای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند.

ماده ٤١٩ - از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت بتاجر ورشکسته دعوائی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا بطرفیت او تعقیب کند - کلیه اقدامات اجرائی نیز مشمول همین دستور خواهد بود.

ماده ٤٢٠ - محکمه هر وقت صلاح بداند میتواند ورود تاجر ورشکسته را بعنوان شخص ثالث در دعوی مطروحه اجازه دهد.

ماده ٤٢١ - همینکه حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت بمدت بقروض حال مبدل میشود.

ماده ٤٢٢ - هر گاه تاجر ورشکسته فته طلبی داده یا براتی صادر کرده که قبول نشده یا براتی را قبولی نوشته سایر اشخاصیکه مسئول تأدیه وجه فته طلب یا برات میباشند باید با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت بمدت وجه آنرا نقداً بپردازند یا تأدیه آنرا در سر وعده تأمین نمایند.

ماده ٤٢٣ - هر گاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود:

١- هر صلح محاباتی یا هبه و بطور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از اینکه راجع بمنقول یا غیرمنقول باشد.

٢- تأدیه هر قرض اعم از حال یا مؤجل بهر وسیله که بعمل آمده باشد.

٣- هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیرمنقول تاجر را مقید نماید و بضرر طلبکاران تمام شود.

ماده ٤٢٤ - هر گاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری بر اشخاصیکه با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته میشود.

ماده ٤٢٥ - هر گاه محکمه بموجب ماده قبل حکم فسخ معامله را صادر نماید محکوم‌علیه باید پس از قطعی شدن حکم مالی را که موضوع معامله بوده است عیناً بمدیر تصفیه تسلیم و قیمت حین المعامله آن را قبل از آنکه دارائی تاجر بغرما تقسیم شود دریافت دارد و اگر عین مال مزبور در تصرف او نباشد تفاوت قیمت را خواهد داد.

ماده ٤٢٦ - اگر در محکمه ثابت شود که معامله بطور صوری یا مسبوق بتبانی بوده است آن معامله خود بخود باطل - عین و منافع مالیکه موضوع معامله بوده مسترد و طرف معامله اگر طلبکار شود جزو غرما حصه خواهد بود.

فصل سوم - در تعیین عضو ناظر

ماده ٤٢٧ - در حکمیکه بموجب آن ورشکستگی تاجر اعلام میشود محکمه یکنفر را بسمت عضو ناظر معین خواهد کرد.

ماده ٤٢٨ - عضو ناظر مکلف است بنظارت در اداره امور راجعه بورشکستگی و سرعت جریان آن است.

ماده ٤٢٩ - تمام منازعات ناشیه از ورشکستگی را که حل آن از صلاحیت محکمه است عضو ناظر بمحکمه راپرت خواهد داد.

ماده ٤٣٠ - شکایت از تصمیمات عضو ناظر فقط در مواردی ممکن است که این قانون معین نموده.

ماده ٤٣١ - مرجع شکایت محکمه است که عضو ناظر را معین کرده.

ماده ٤٣٢ - محکمه همیشه می‌تواند عضو ناظر را تبدیل و دیگریرا بجای او بگمارد.

فصل چهارم - در اقدام بمهر و موم و سایر اقدامات اولیه نسبت بورشکسته

ماده ٤٣٣ - محکمه در حکم ورشکستگی امر بمهر و موم را نیز میدهد.

ماده ٤٣٤ - مهر و موم باید فوراً توسط عضو ناظر بعمل آید مگر در صورتی که بعقیده عضو مزبور برداشتن صورت دارائی تاجر در یک روزممکن باشد در این صورت باید فوراً شروع به برداشتن صورت شود.

ماده ٤٣٥ - اگر تاجر ورشکسته بمفاد ماده ٤١٣ - ٤١٤ عمل نکرده باشد محکمه در حکم ورشکستگی قرار توقیف تاجر را خواهد داد.

ماده ٤٣٦ - قرار توقیف ورشکسته در مواقعی نیز داده خواهد شد که معلوم گردد بواسطه اقدامات خود از اداره و تسویه شدن عمل ورشکستگی می خواهد جلوگیری کند.

ماده ٤٣٧ - در صورتیکه تاجر مقروض فرار کرده یا تمام یا قسمتی از دارائی خود را مخفی نموده باشد امین صلح می تواند بر حسب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران فوراً اقدام بمهر و موم نماید و باید بلافاصله این اقدام خود را بمدعی‌العموم اطلاع دهد.

ماده ٤٣٨ - انبارها و حجره‌ها و صندوق و اسناد و دفاتر و نوشتجات و اسباب و اثاثیه تجارتخانه و منزل تاجر باید مهر موم شود.

ماده ٤٣٩ - در صورت ورشکستگی شرکتهای تضامنی - مختلط یا نسبی اموال شخصی شرکاءِ ضامن مهر و موم نخواهد شد مگر اینکه حکم ورشکستگی آنها نیز در ضمن حکم ورشکستگی شرکت یا بموجب حکم جداگانه صادر شده باشد.

تبصره -در مورد این ماده و ماده فوق مستثنیات دین از مهر و موم معاف است.

فصل پنجم - در مدیر تصفیه

ماده ٤٤٠ - محکمه در ضمن حکم ورشکستگی یا منتهی در ظرف پنج روز پس از صدور حکم یکنفر را بسمت مدیریت تصفیه معین میکند.

ماده ٤٤١ - اقدامات مدیر تصفیه برای تهیه صورت طلبکاران و اخطار بآنها و مدتی که در آن مدت طلبکاران باید خود را معرفی نمایند و بطور کلی وظایف مدیر تصفیه علاوه بر آن قسمتی که بموجب این قانون معین شده بر طبق نظامنامه که از طرف وزارت عدلیه تنظیم می شود معین خواهد شد.

ماده ٤٤٢ - میزان حق‌الزحمه مدیر تصفیه را محکمه در حدود مقررات وزارت عدلیه معین خواهد کرد.

فصل ششم - در وظایف مدیر تصفیه

مبحث اول - در کلیات

ماده ٤٤٣ - اگر مهر و موم قبل از تعیین مدیر تصفیه بعمل نیامده باشد مدیر مزبور تقاضای انجام آن را خواهد نمود.

ماده ٤٤٤ - عضو ناظر بتقاضای مدیر تصفیه باو اجازه میدهد که اشیاءِ ذیل را از مهر و موم مستثنی کرده و اگر مهر و موم شده است از توقیف خارج نماید:

١- البسه و اثاثیه و اسبابی که برای حوائج ضروری تاجر ورشکسته و خانواده او لازم است.

٢- اشیائی که ممکن است قریباً ضایع شود یا کسر قیمت حاصل نماید.

۳- اشیائی که برای بکار انداختن سرمایه تاجر ورشکسته و استفاده از آن لازم است در صورتیکه توقیف آنها موجب خسارت ارباب طلب باشد.

اشیاءِ مذکور در فقره ثانیه و ثالثه باید فوراً تقویم و صورت آن برداشته شود.

ماده ٤٤٥ - فروش اشیائی که ممکن است قریباً ضایع شده یا کسر قیمت حاصل کند و اشیائی که نگاه داشتن آنها مفید نیست و همچنین بکار انداختن سرمایه تاجر ورشکسته با اجازه عضو ناظر بتوسط مدیر تصفیه بعمل میآید.

ماده ٤٤٦ - دفتردار محکمه دفاتر تاجر ورشکسته را باتفاق عضو ناظر یا امین صلحی که آنها را مهر و موم نموده است از توقیف خارج کرده پس ازآن که ذیل دفاتر را بست آنها را بمدیر تصفیه تسلیم مینماید.

دفتردار باید در صورت مجلس کیفیت دفاتر را بطور خلاصه قید کند - اوراق تجارتی هم که وعده آنها نزدیک است یا باید قبولی آنها نوشته شود و یا نسبت بآنها باید اقدامات تأمینیه بعمل آید از توقیف خارج شده در صورت مجلس ذکر و بمدیر تصفیه تحویل میشود تا وجه آنرا وصول نماید و فهرستی که از مدیر تصفیه گرفته میشود بعضو ناظر تسلیم میگردد - سایر مطالبات را مدیر تصفیه در مقابل قبضیکه میدهد وصول مینماید مراسلاتی که باسم تاجر ورشکسته میرسد بمدیر تصفیه تسلیم و بتوسط او باز میشود و اگر خود ورشکسته حاضر باشد در باز کردن مراسلات میتواند شرکت کند.

ماده ٤٤٧ - تاجر ورشکسته در صورتی که وسیله دیگری برای اعاشه نداشته باشد میتواند نفقه خود و خانواده‌اش را از دارائی خود درخواست کند - در این صورت عضو ناظر نفقه و مقدار آن را با تصویب محکمه معین مینماید.

ماده ٤٤٨ - مدیر تصفیه تاجر ورشکسته را برای بستن دفاتر احضار مینماید برای حضور او منتها چهل و هشت ساعت مهلت داده میشود در صورتیکه تاجر حاضر نشد با حضور عضو ناظر اقدام بعمل خواهد آمد - تاجر ورشکسته میتواند در موقع کلیه عملیات تأمینیه حاضر باشد.

ماده ٤٤٩ - در صورتیکه تاجر ورشکسته صورت دارائی خود را تسلیم ننموده باشد مدیر تصفیه آن را فوراً بوسیله دفاتر و اسناد مشارالیه و سایر اطلاعاتی که تحصیل مینماید تنظیم میکند.

ماده ٤٥٠ - عضو ناظر مجاز است که راجع به تنظیم صورت دارائی و نسبت باوضاع و احوال ورشکستگی از تاجر ورشکسته و شاگردها ومستخدمین او و همچنین از اشخاص دیگر توضیحات بخواهد و باید از تحقیقات مذکوره صورت مجلس ترتیب دهد.

مبحث دوم - در رفع توقیف و ترتیب صورت دارائی

ماده ٤٥١ - مدیر تصفیه پس از تقاضای رفع توقیف شروع به تنظیم صورت دارائی نموده و تاجر ورشکسته را هم در اینموقع احضار میکند ولی عدم حضور او مانع از عمل نیست.

ماده ٤٥٢ - مدیر تصفیه بتدریجی که رفع توقیف میشود صورت دارائی را در دو نسخه تهیه مینماید. یکی از نسختین بدفتر محکمه تسلیم شده و دیگری در نزد او میماند.

ماده ٤٥٣ - مدیر تصفیه میتواند برای تهیه صورت دارائی و تقویم اموال از اشخاصیکه لازم بداند استمداد کند صورت اشیائی که موافق ماده ٤٤٤ در تحت توقیف نیامده ولی قبلاً تقویم شده است ضمیمه صورت دارائی خواهد شد.

ماده ٤٥٤ - مدیر تصفیه باید در ظرف پانزده روز از تاریخ مأموریت خود صورت خلاصه از وضعیت ورشکستگی و همچنین از علل و اوضاعی که موجب آن شده و نوع ورشکستگی که ظاهراً بنظر می‌آید ترتیب داده بعضو ناظر بدهد. عضو ناظر صورت مزبور را فوراً بمدعی‌العموم ابتدائی محل تسلیم مینماید.

ماده ٤٥٥ - صاحبمنصبان پارکه می توانند فقط بعنوان نظارت بمنزل تاجر ورشکسته رفته و در حین برداشتن صورت دارائی حضور بهمرسانند. مأمورین پارکه در هر موقع حق دارند بدفاتر و اسناد و نوشتجات مربوطه بورشکستگی مراجعه کنند. این مراجعه نباید باعث تعطیل جریان امر باشد.

مبحث سوم - در فروش اموال و وصول مطالبات

ماده ٤٥٦ - پس از تهیه شدن صورت دارائی تمام مال التجاره و وجه نقد و اسناد طلب و دفاتر و نوشتجات و اثاثیه (بغیر از مستثنیات دین) واشیاءِ تاجر ورشکسته بمدیر تصفیه تسلیم می شود.

ماده ٤٥٧ - مدیر تصفیه با نظارت عضو ناظر بوصول مطالبات مداومت مینماید و همچنین می تواند با اجازه مدعی‌العموم و نظارت عضو ناظر بفروش اثاث‌البیت و مال التجاره تاجر مباشرت نماید لیکن قبلاً باید اظهارات تاجر ورشکسته را استماع یا لااقل مشارالیه را برای دادن توضیحات احضارکند - ترتیب فروش بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ٤٥٨ - نسبت بتمام دعاوی که هیئت طلبکارها در آن ذینفع میباشند مدیر تصفیه با اجازه عضو ناظر می تواند دعوی را بصلح خاتمه دهد اگر چه دعاوی مزبوره راجع به اموال غیرمنقول باشد و در این مورد تاجر ورشکسته باید احضار شده باشد.

ماده ٤٥٩ - اگر موضوع صلح قابل تقویم نبوده یا بیش از پنجهزار رالن باشد صلح لازم‌الاجرا نخواهد بود مگر اینکه محکمه آن صلح را تصدیق نماید در موقع تصدیق صلحنامه تاجر ورشکسته احضار می شود و در هر صورت مشارالیه حق دارد که بصلح اعتراض کند - اعتراض ورشکسته در صورتیکه صلح راجع باموال غیرمنقول باشد برای جلوگیری از صلح کافی خواهد بود تا محکمه تکلیف صلح را معین نماید.

ماده ٤٦٠ - وجوهی که بتوسط مدیر تصفیه دریافت می شود باید فوراً بصندوق عدلیه محل تسلیم گردد. صندوق مزبور حساب مخصوصی برای عمل ورشکسته اعم از عایدات و مخارج باز میکند وجوه مزبور از صندوق مسترد نمی‌گردد مگر بحواله عضو ناظر و تصدیق مدیر تصفیه.

مبحث چهارم - در اقدامات تأمینیه

ماده ٤٦١ - مدیر تصفیه مکلف است از روز شروع بمأموریت اقدامات تأمینیه برای حفظ حقوق تاجر ورشکسته نسبت بمدیونین او بعمل آورد.

مبحث پنجم - در تشخیص مطالبات طلبکارها

ماده ٤٦٢ - پس از صدور حکم ورشکستگی طلبکارها مکلفند - در مدتی که بموجب اخطار مدیر تصفیه در حدود نظامنامه وزارت عدلیه معین شده - اسناد طلب خود یا سواد مصدق آنرا بانضمام فهرستی که کلیه مطالبات آنها را معین مینماید بدفتردار محکمه تسلیم کرده قبض دریافت دارند.

ماده ٤٦٣ - تشخیص مطالبات طلبکارها در ظرف سه روز از تاریخ انقضای مهلت مذکور در ماده قبل شروع شده و بدون وقفه در محل و روز و ساعتیکه از طرف عضو ناظر معین میگردد - بترتیبی که در نظامنامه معین خواهد شد - تعقیب میشود.

ماده ٤٦٤ - هر طلبکاری که طلب او تشخیص یا جزءِ صورت حساب دارائی منظور شده می تواند در حین تشخیص مطالبات سایر طلبکارها حضور بهمرسانیده و نسبت بطلب هائی که سابقاً تشخیص شده یا فعلاً در تحت رسیدگی است اعتراض نماید - همین حق را خود تاجر ورشکسته هم خواهد داشت.

ماده ٤٦٥ - محل اقامت طلبکارها و وکلای آنها در صورت مجلس تشخیص مطالبات معین و بعلاوه توصیف مختصری از سند داده می شود و تعیین قلم خوردگی یا تراشیدگی یا الحاقات بین‌السطور نیز باید در صورت مجلس قید و این نکته مسلّم شود که طلب مسلم یا متنازع‌فیه است.

ماده ٤٦٦ - عضو ناظر می تواند بنظر خود امر بابراز دفاتر طلبکارها دهد یا از محکمه محل تقاضا نماید صورتی از دفاتر طلبکارها استخراج کرده و نزد او بفرستد.

ماده ٤٦٧ - اگر طلب مسلّم و قبول شد مدیر تصفیه در روی سند عبارت ذیل را نوشته امضاء نموده و عضو ناظر نیز آنرا تصدیق میکند:

«جزو قروض..... مبلغ..... قبول شد بتاریخ .....»

هر طلبکار باید در ظرف مدت و بترتیبی که بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین میشود التزام بدهد طلبی را که اظهار کرده طلب حقیقی و بدون قصد استفاده نامشروع است.

ماده ٤٦٨ - اگر طلب متنازع‌فیه واقع شد عضو ناظر می تواند حل قضیه را بمحکمه رجوع و محکمه باید فوراً از روی راپرت عضو ناظر رسیدگی نماید محکمه می تواند امر دهد که با حضور عضو ناظر تحقیق در امر بعمل آید و اشخاصی را که می توانند راجع باین طلب اطلاعاتی دهند عضو ناظر احضار یا از آنها کسب اطلاع کند.

ماده ٤٦٩ - در موقعی که اختلاف راجع به تشخیص طلبی بمحکمه رجوع شده و قضیه طوری باشد که محکمه نتواند در ظرف پانزده روز حکم صادر کند باید بر حسب اوضاع امر دهد که انعقاد مجلس هیئت طلبکارها برای ترتیب قرارداد ارفاقی بتأخیر افتد و یا اینکه منتظر نتیجه رسیدگی نشده و مجلس مزبور منعقد شود.

ماده ٤٧٠ - محکمه می تواند در صورت تصمیم بانعقاد مجلس قرار دهد که صاحب طلب متنازع‌فیه معادل مبلغی که محکمه در قرار مزبور معین میکند موقتاً طلبکار شناخته شده در مذاکرات هیئت طلبکارها برای مبلغ مذکور شرکت نماید.

ماده ٤٧١ - در صورتیکه طلبی مورد تعقیب جزائی واقع شده باشد محکمه میتواند قرار تأخیر مجلس را بدهد ولی اگر تصمیم بعدم تأخیر مجلس نمود نمیتواند صاحب آن طلب را موقتاً جزو طلبکاران قبول نماید و مادام که محاکم صالحه حکم خود را نداده‌اند طلبکار مزبور نمی تواند بهیچوجه در عملیات راجعه بورشکستگی شرکت کند.

ماده ٤٧٢ - پس از انقضای مهلت‌های معین در مواد ٤٦٢ و ٤٦٧ بترتیب قرارداد ارفاقی و بسایر عملیات راجعه بورشکستگی مداومت می‌شود.

ماده ٤٧٣ - طلبکارهائی که در مواعد معینه حاضر نشده و مطابق ماده ٤٦٢ عمل نکردند نسبت بعملیات و تشخیصات و تصمیماتی که راجع بتقسیم وجوه قبل از آمدن آنها بعمل آمده حق هیچگونه اعتراضی ندارند ولی در تقسیماتی که ممکن است بعد بعمل آید جزءِ غرما حساب می شوند بدون اینکه حق داشته باشند حصه را که در تقسیمات سابق بآنها تعلق میگرفت از اموالی که هنوز تقسیم نشده مطالبه نمایند.

ماده ٤٧٤ - اگر اشخاصی نسبت باموال متصرفی تاجر ورشکسته دعوی خیاراتی دارند و صرفنظر از آن نمیکنند باید آن را در حین تصفیه عمل ورشکستگی ثابت نموده و بموقع اجرا گذارند.

ماده ٤٧٥ - حکم فوق درباره دعوی خیاراتی نیز مجری خواهد بود که تاجر ورشکسته نسبت باموال متصرفی خود یا دیگران دارد مشروط براینکه بر ضرر طلبکارها نباشد.

فصل هفتم - در قرارداد ارفاقی و تصفیه حساب تاجر ورشکسته

مبحث اول - در دعوت طلبکارها و مجمع عمومی آنها

ماده ٤٧٦ - عضو ناظر در ظرف هشت روز از تاریخ موعدی که بموجب نظامنامه مذکور در ماده ٤٦٧ معین شده بتوسط دفتردار محکمه کلیه طلبکارهائی را که طلب آنها تشخیص و تصدیق یا موقتاً قبول شده است برای مشاوره در انعقاد قرارداد ارفاقی دعوت می‌نماید - موضوع دعوت مجمع عمومی طلبکارها در رقعه‌های دعوت و اعلانات مندرجه در جراید باید تصریح شود.

ماده ٤٧٧ - مجمع عمومی مزبور در محل و روز و ساعتی که از طرف عضو ناظر معین شده است در تحت ریاست مشارالیه منعقد می شود - طلبکارهائی که طلب آنها تشخیص و تصدیق شده است و همچنین طلبکارهائی که طلب آنها موقتاً قبول گردیده یا وکیل ثابت الوکاله آنها حاضر می شوند تاجر ورشکسته نیز باین مجمع احضار می شود مشارالیه باید شخصاً حاضر گردد و فقط وقتی می تواند اعزام وکیل نماید که عذر موجه داشته و صحت آن بتصدیق عضو ناظر رسیده باشد.

ماده ٤٧٨ - مدیر تصفیه بمجمع طلبکارها راپورتی از وضعیت ورشکستگی و اقداماتی که بعمل آمده و عملیاتی که با استحضار تاجر ورشکسته شده است می دهد راپورت مزبور بامضاءِ مدیر تصفیه رسیده بعضو ناظر تقدیم می شود و عضو ناظر باید از کلیه مذاکرات و تصمیمات مجمع طلبکارها صورت مجلسی ترتیب دهد.

مبحث دوم - در قرارداد ارفاقی

فقره اول - در ترتیب قرارداد ارفاقی

ماده ٤٧٩ - قرارداد ارفاقی بین تاجر ورشکسته و طلبکارهای او منعقد نمیشود مگر پس از اجرای مراسمی که در فوق مقرر شده است.

ماده ٤٨٠ - قرارداد ارفاقی فقط وقتی منعقد میشود که لااقل نصف بعلاوه یکنفر از طلبکارها با داشتن لااقل سه ربع از کلیه مطالباتی که مطابق مبحث پنجم از فصل ششم تشخیص و تصدیق شده یا موقتاً قبول گشته است در آن قرارداد شرکت نموده باشند و الا بلااثر خواهد بود.

ماده ٤٨١ - هر گاه در مجلس قرارداد ارفاقی اکثریت طلبکارها عدداً حاضر شوند ولی از حیث مبلغ دارای سه ربع از مطالبات نباشند یا آنکه دارای سه ربع از مطالبات باشند ولی اکثریت عددی را حائز نباشند نتیجه حاصله از آن مجلس معلّق و قرار انعقاد مجلس ثانی برای یکهفته بعد داده میشود.

ماده ٤٨٢ - طلبکارهائی که در مجلس اول خود یا وکیل ثابت‌الوکاله آنها حاضر بوده و صورت مجلس را امضاء نموده‌اند مجبور نیستند در مجلس ثانی حاضر شوند مگر آنکه بخواهند در تصمیم خود تغییری دهند ولی اگر حاضر نشدند تصمیمات سابق آنها باعتبار خود باقی است - اگر در جلسه ثانی اکثریت عددی و مبلغی مطابق ماده ٤٨٠ تکمیل شود قرارداد ارفاقی قطعی خواهد بود.

ماده ٤٨٣ - اگر تاجر بعنوان ورشکسته به تقلب محکوم شده باشد قرارداد ارفاقی منعقد نمیشود - در موقعی که تاجر بعنوان ورشکسته به تقلب تعقیب میشود لازم است طلب کارها دعوت شوند و معلوم کنند که آیا با احتمال حصول برائت تاجر و انعقاد قرارداد ارفاقی تصمیم خود را در امر مشارالیه بزمان حصول نتیجه رسیدگی بتقلب موکول خواهند کرد یا تصمیم فوری خواهند گرفت اگر بخواهند تصمیم را موکول بزمان بعد نمایند باید طلبکارهای حاضر از حیث عده و از حیث مبلغ اکثریت معین در ماده ٤٨٠ را حائز باشند چنانچه در انقضای مدت و حصول نتیجه رسیدگی بتقلب بنای انعقاد قرارداد ارفاقی شود قواعدی که بموجب مواد قبل مقرر است در این موقع نیز باید معمول گردد.

ماده ٤٨٤ - اگر تاجر بعنوان ورشکستگی بتقصیر محکوم شود انعقاد قرارداد ارفاقی ممکن است لیکن در صورتیکه تعقیب تاجر شروع شده باشد طلبکارها میتوانند تا حصول نتیجه تعقیب و با رعایت مقررات ماده قبل تصمیم در قرارداد را تأخیر بیندازند.

ماده ٤٨٥ - کلیه طلبکارها که حق شرکت در انعقاد قرارداد ارفاقی داشته‌اند میتوانند راجع بقرارداد اعتراض کنند - اعتراض باید موجه بوده و درظرف یکهفته از تاریخ قرارداد بمدیر تصفیه و خود تاجر ورشکسته ابلاغ شود و الا از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

مدیر تصفیه و تاجر ورشکسته باولین جلسه محکمه که بعمل ورشکستگی رسیدگی میکند احضار میشوند.

ماده ٤٨٦ - قرارداد ارفاقی باید بتصدیق محکمه برسد و هر یک از طرفین قرارداد میتوانند تصدیق آنرا از محکمه تقاضا نماید. محکمه نمیتواند قبل از انقضای مدت یکهفته مذکور در ماده قبل تصمیمی راجع بتصدیق اتخاذ نماید - هر گاه در ظرف این مدت از طرف طلبکارهائی که حق اعتراض دارند اعتراضاتی بعمل آمده باشد محکمه باید در موضوع اعتراضات و تصدیق قرارداد ارفاقی حکم واحد صادر کند - اگر اعتراضات تصدیق شود قرارداد نسبت بتمام اشخاص ذینفع بلااثر میشود.

ماده ٤٨٧ - قبل از آن که محکمه در باب تصدیق قرارداد رأی دهد عضو ناظر باید راپورتی که متضمن کیفیت ورشکستگی و امکان قبول قرارداد باشد بمحکمه تقدیم نماید.

ماده ٤٨٨ - در صورت عدم رعایت قواعد مقرره محکمه از تصدیق قرارداد ارفاقی امتناع خواهد نمود.

فقره دوم - در اثرات قرارداد ارفاقی

ماده ٤٨٩ - همینکه قرارداد ارفاقی تصدیق شد نسبت به طلبکارهائی که در اکثریت بوده‌اند یا در ظرف ده روز از تاریخ تصدیق آنرا امضاء نموده‌اند قطعی خواهد بود ولی طلبکارهائی که جزو اکثریت نبوده و قرارداد را هم امضاء نکرده‌اند میتوانند سهم خود را موافق آنچه از دارائی تاجر به طلبکارها میرسد دریافت نمایند لیکن حق ندارند در آتیه از دارائی تاجر ورشکسته بقیه طلب خود را مطالبه کنند مگر پس از تأدیه تمام طلب کسانیکه در قرارداد ارفاقی شرکت داشته یا آنرا در ظرف ده روز مزبور امضاء نموده‌اند.

ماده ٤٩٠ - پس از تصدیق شدن قرارداد ارفاقی دعوی بطلان نسبت به آن قبول نمیشود مگر اینکه پس از تصدیق مکشوف شود که در میزان دارائی یا مقدار قروض حیله بکار رفته و قدر حقیقی قلمداد نشده است.

ماده ٤٩١ - همینکه حکم محکمه راجع بتصدیق قرارداد قطعی شد مدیر تصفیه صورت حساب کاملی با حضور عضو ناظر بتاجر ورشکسته میدهد که در صورت عدم اختلاف بسته میشود - مدیر تصفیه کلیه دفاتر و اسناد و نوشتجات و همچنین دارائی ورشکسته را باستثنای آنچه که باید بطلبکارانی که قرارداد ارفاقی را امضاء نکرده‌اند داده شود بمشارالیه رد کرده رسید میگیرد و پس از آنکه قرار تأدیه سهم طلبکاران مذکور را داد مأموریت مدیر تصفیه ختم میشود - از تمام این مراتب عضو ناظر صورت مجلسی تهیه مینماید و مأموریتش خاتمه می یابد - در صورت تولید اختلاف محکمه رسیدگی کرده حکم مقتضی خواهد داد.

فقره سوم - در ابطال یا فسخ قرارداد ارفاقی

ماده ٤٩٢ - در موارد ذیل قرارداد ارفاقی باطل است:

١- در مورد محکومیت تاجر بورشکستگی بتقلّب.

٢- در مورد ماده ٤٩٠.

ماده ٤٩٣ - اگر محکمه حکم بطلان قرارداد ارفاقی را بدهد ضمانت ضامن یا ضامن ها (در صورتی که باشد) بخودی خود ملغی میشود.

ماده ٤٩٤ - اگر تاجر ورشکسته شرایط قرارداد ارفاقی را اجرا نکرد ممکن است برای فسخ قرارداد مزبور بر علیه او اقامه دعوی نمود.

ماده ٤٩٥ - در صورتیکه اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد را یک یا چند نفر ضمانت کرده باشند طلبکارها میتوانند اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد را که ضامن دارد از او بخواهند و در مورد اخیر آن قسمت از قرارداد که ضامن نداشته فسخ میشود. در صورت تعدّد ضامن مسئولیت آنها تضامنی است.

ماده ٤٩٦ - اگر تاجر ورشکسته پس از تصدیق قرارداد بعنوان ورشکستگی بتقلب تعقیب شده در تحت توقیف یا حبس در آید محکمه میتواند هر قسم وسایل تأمینیه را که مقتضی بداند اتخاذ کند ولی بمحض صدور قرار منع تعقیب یا حکم تبرئه وسائل مزبوره مرتفع میشود.

ماده ٤٩٧ - پس از صدور حکم ورشکستگی بتقلب یا حکم ابطال یا فسخ قرارداد ارفاقی محکمه یک عضو ناظر و یک مدیر تصفیه معین میکند.

ماده ۴۹۸ - مدیر تصفیه میتواند دارائی تاجر را توقیف و مهر و موم نماید مدیر تصفیه فوراً از روی صورت دارائی سابق اقدام برسیدگی اسناد و نوشتجات نموده و اگر لازم باشد متممی برای صورت دارائی ترتیب میدهد مدیر تصفیه باید فوراً بوسیله اعلان در روزنامه طلبکارهای جدید را اگر باشند دعوت نماید که در ظرف یکماه اسناد مطالبات خود را برای رسیدگی ابراز کنند - در اعلان مزبور مفاد قرار محکمه که بموجب آن مدیر تصفیه معین شده است باید درج شود.

ماده ۴۹۹ - بدون فوت وقت باسنادیکه مطابق ماده قبل ابراز شده رسیدگی میشود - نسبت بمطالباتیکه سابقاً تشخیص یا تصدیق شده است رسیدگی جدید بعمل نمی‌آید - مطالباتی که تمام یا قسمتی از آنها بعد از تصدیق پرداخته شده است موضوع می شود.

ماده ۵۰۰ - معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع بتصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرارداد مزبور نموده باطل نمی‌شود مگر در صورتیکه معلوم شود بقصد اضرار بوده و بضرر طلبکاران هم باشد.

ماده ۵۰۱ - در صورت فسخ یا ابطال قرارداد ارفاقی دارائی تاجر بین طلبکاران ارفاقی و اشخاصیکه بعد از قرارداد ارفاقی طلبکار شده‌اند بغرما تقسیم می‌شود.

ماده ۵۰۲ - اگر طلبکاران ارفاقی بعد از توقف تاجر تا زمان فسخ یا ابطال چیزی گرفته‌اند مأخوذی آنها از وجهی که به ترتیب غرما به آنها می‌رسد کسر خواهد شد.

ماده ۵۰۳ - هر گاه تاجری ورشکست و امرش منتهی بقرارداد ارفاقی گردید و ثانیاً بدون اینکه قرارداد مزبور ابطال یا فسخ شود ورشکست شد مقررات دو ماده قبل در ورشکستگی ثانوی لازم‌الاجرا است.

مبحث سوم - در تفریغ حساب و ختم عمل ورشکستگی

ماده ۵۰٤ - اگر قرارداد ارفاقی منعقد نشد مدیر تصفیه فوراً بعملیات تصفیه و تفریغ عمل ورشکستگی شروع خواهد کرد.

ماده ۵۰۵ - در صورتی که اکثریت مذکور در ماده (٤٨٠) موافقت نماید محکمه مبلغی را برای اعاشه ورشکسته در حدود مقررات ماده ٤٤٧ معین‌خواهد کرد.

ماده ۵۰٦ - اگر شرکت تضامنی - مختلط یا نسبی ورشکست شود طلبکارها میتوانند قرارداد ارفاقی را با شرکت یا منحصراً با یک یا چند نفر ازشرکاءِ ضامن منعقد نمایند. در صورت ثانی دارائی شرکت تابع مقررات این مبحث و بغرما تقسیم میشود ولی دارائی شخصی شرکائی که با آنها قرارداد ارفاقی منعقد شده است بغرما تقسیم نخواهد شد - شریک یا شرکاءِ ضامن که با آنها قرارداد خصوصی منعقد شده نمی توانند تعهد حصه نمایند مگر از اموال شخصی خودشان - شریکی که با او قرارداد مخصوص منعقد شده از مسئولیت ضمانتی مبری است.

ماده ۵۰۷ - اگر طلبکارها بخواهند تجارت تاجر ورشکسته را ادامه دهند می توانند برای این امر وکیل یا عامل مخصوصی انتخاب نموده یا بخود مدیر تصفیه این مأموریت را بدهند.

ماده ۵۰۸ - در ضمن تصمیمی که وکالت مذکور در ماده فوق را مقرر می‌دارد باید مدت و حدود وکالت و همچنین میزان وجهی که وکیل میتواند برای مخارج لازمه پیش خود نگاهدارد معین گردد - تصمیم مذکور اتخاذ نمیشود مگر با حضور عضو ناظر و

با اکثریت سه ربع از طلبکارها عدداً و مبلغاً - خود تاجر ورشکسته و همچنین طلبکارهای مخالف (با رعایت ماده ٤٧٣) می توانند نسبت باین تصمیم در محکمه اعتراض نمایند - این اعتراض اجرای تصمیم را بتأخیر نمیاندازد.

ماده ٥٠٩ - اگر از معاملات وکیل یا عاملیکه تجارت ورشکسته را ادامه می دهد تعهداتی حاصل شود که بیش از حد دارائی تاجر ورشکسته است فقط طلبکارهائی که آن اجازه را داده‌اند شخصاً علاوه بر حصه که در دارائی مزبور دارند به نسبت طلبشان در حدود اختیاراتیکه داده‌اند مسئول تعهدات مذکوره می باشند.

ماده ٥١٠ - در صورتی که عمل تاجر ورشکسته منجر بتفریغ حساب شود مدیر تصفیه مکلف است تمام اموال منقول و غیرمنقول تاجر ورشکسته را بفروش رسانیده مطالبات و دیون و حقوق او را صلح و مصالحه و وصول و تفریغ کند تمام این مراتب در تحت نظر عضو ناظر و با حضور تاجر ورشکسته بعمل می‌آید. اگر تاجر ورشکسته از حضور استنکاف نمود استحضار مدعی‌العموم کافی است - فروش اموال مطابق نظامنامه وزارت عدلیه بعمل خواهد آمد.

ماده ٥١١ - همینکه تفریغ عمل تاجر به اتمام رسید عضو ناظر طلبکارها و تاجر ورشکسته را دعوت مینماید. در این جلسه مدیر تصفیه حساب خود را خواهد داد.

ماده ٥١٢ - هر گاه اموالی در اجاره تاجر ورشکسته باشد مدیر تصفیه در فسخ یا ابقاءِ اجاره بنحوی که موافق منافع طلبکارها باشد اتخاذ تصمیم میکند - اگر تصمیم بر فسخ اجاره شد صاحبان اموال مستأجره از بابت مال‌الاجاره که تا آن تاریخ مستحق شده‌اند جزو غرما منظور میشوند اگر تصمیم بر ابقاءِ اجاره بوده و تأمیناتی هم سابقاً بموجب اجاره نامه بموجر داده شده باشد آن تأمینات ابقاء خواهد شد و الا تأمیناتی که پس از ورشکستگی داده می شود باید کافی باشد - در صورتیکه با تصمیم مدیر تصفیه بر فسخ اجاره موجر راضی بفسخ نشود حق مطالبه تأمین را نخواهد داشت.

ماده ٥١٣ - مدیر تصفیه میتواند با اجازه عضو ناظر اجاره را برای بقیه مدت بدیگری تفویض نماید (مشروط بر اینکه بموجب قرارداد کتبی طرفین این حق منع نشده باشد) و در صورت تفویض بغیر باید وثیقه کافی که تأمین پرداخت مال‌الاجاره را بنماید بمالک اموال مستأجره داده و کلیه شرایط و مقررات اجاره نامه را بموقع خود اجرا کند.

فصل هشتم - در اقسام مختلفه طلبکارها و حقوق هر یک از آنها

مبحث اول

در طلبکارهائیکه رهینه منقول دارند

ماده ٥١٤ - طلبکارهائی که رهینه در دست دارند فقط در صورت غرما برای یادداشت قید می‌شوند.

ماده ٥١٥ - مدیر تصفیه میتواند در هر موقع با اجازه عضو ناظر طلب طلبکارها را داده و شیئی مرهون را از رهن خارج و جزو دارائی تاجر ورشکسته منظور دارد.

ماده ۵۱۶ - اگر وثیقه فک نشود مدیر تصفیه باید با نظارت مدعی‌العموم آنرا بفروش برساند و مرتهن نیز در آن موقع باید دعوت شود. اگر قیمت فروش وثیقه پس از وضع مخارج بیش از طلب طلبکار باشد مازاد بمدیر تصفیه تسلیم می شود و اگر قیمت فروش کمتر شد مرتهن برای بقیه طلب خود در جزو طلبکارهای عادی در غرما منظور خواهد شد.

ماده ۵۱۷ - مدیر تصفیه صورت طلبکارهائی را که ادعای وثیقه مینمایند بعضو ناظر تقدیم میکند. عضو مزبور در صورت لزوم اجازه میدهد طلب آنها از اولین وجوهی که تهیه میشود پرداخته گردد در صورتیکه نسبت بحق وثیقه طلبکارها اعتراض داشته باشند بمحکمه رجوع میشود.

مبحث دوم

در طلبکارهائیکه نسبت باموال غیر منقول حق تقدم دارند

ماده ۵۱۸ - اگر تقسیم وجوهی که از فروش اموال غیرمنقول حاصل شده قبل از تقسیم دارائی منقول یا در همان حین بعمل آمده باشد طلبکارهائی که نسبت باموال غیرمنقول حقوقی دارند و حاصل فروش اموال مزبور کفایت طلب آنها را ننموده است نسبت ببقیه طلب خود جزو غرماءِ معمولی منظور و از وجوهی که برای غرماءِ مزبور مقرر است حصه میبرند مشروط بر اینکه طلب آنها بطوریکه قبلاً مذکور شده است تصدیق شده باشد.

ماده ۵۱۹ - اگر قبل از تقسیم وجوهی که از فروش اموال غیرمنقول حاصل شده وجهی از بابت دارائی منقول تقسیم شود طلبکارهائی که نسبت باموال غیرمنقول حقوقی دارند و طلب آنها تصدیق و اعتراف شده است بمیزان کلیه طلب خود جزو سایر غرما وارد و از وجوه مزبوره حصه می‌برند ولی عندالاقتضاء مبلغ دریافتی در موقع تقسیم حاصل اموال غیرمنقول از طلب آنها موضوع می شود.

ماده ۵۲۰ - در مورد طلبکارهائی که نسبت باموال غیرمنقول حقوقی دارند ولی بواسطه مقدم بودن سایر طلبکارها نمی توانند در حین تقسیم قیمت اموال غیرمنقول طلب خود را تماماً وصول کنند ترتیب ذیل مرعی خواهد بود:

اگر طلبکارهای مزبور قبل از تقسیم حاصل اموال غیرمنقول از بابت طلب خود وجهی دریافت داشته باشند این مبلغ از حصه که از بابت اموال غیرمنقول بآنها تعلق میگیرد موضوع و بحصه که باید بین طلبکارهای معمولی تقسیم شود اضافه میگردد و بقیه طلبکارهائی که در اموال غیرمنقول ذیحق بوده‌اند برای بقیه طلب خود بنسبت آن بقیه جزو غرما محسوب شده حصه می‌برند.

ماده ۵۲۱ -اگر بواسطه مقدم بودن طلبکارهای دیگر بعضی از طلبکارهائی که نسبت باموال غیرمنقول حقوق دارند وجهی دریافت نکنند طلب آنها جزو غرما محسوب و بدین سمت هر معامله که از بابت قرارداد ارفاقی و غیره با غرما می شود با آنها نیز بعمل خواهد آمد.

فصل نهم

در تقسیم بین طلبکارها و فروش اموال منقول

ماده ۵۲۲ - پس از وضع مخارج اداره امور ورشکستگی و اعانه که ممکن است بتاجر ورشکسته داده شده باشد و وجوهی که باید بصاحبان مطالبات ممتازه تأدیه گردد مجموع دارائی منقول بین طلبکارها بنسبت طلب آنها که قبلاً تشخیص و تصدیق شده است خواهد شد.

ماده ۵۲۳ - مدیر تصفیه برای اجرای مقصود مذکور در ماده فوق ماهی یکمرتبه صورت حساب عمل ورشکستگی را با تعیین وجوه موجوده بعضو ناظر میدهد. عضو مذکور در صورت لزوم امر بتقسیم وجوه مزبور بین طلبکارها داده مبلغ آنرا معین و مواظبت مینماید که بتمام طلبکارها اطلاع داده شود.

ماده ۵۲٤ - در موقع تقسیم وجوه بین طلبکارها حصه طلبکارهای مقیم ممالک خارجه بنسبت طلب آنها که در صورت دارائی و قروض منظورشده است موضوع میگردد. چنانچه مطالبات مزبور صحیحاً در صورت دارائی و قروض منظور نشده باشد عضو ناظر میتواند حصه موضوعی را زیاد کند. برای مطالباتی که هنوز در باب آنها تصمیم قطعی اتخاذ نشده است باید مبلغی موضوع کرد.

ماده ۵۲۵ - وجوهیکه برای طلبکارهای مقیم خارجه موضوع شده است تا مدتی که قانون برای آنها معین کرده بطور امانت بصندوق عدلیه سپرده خواهد شد - اگر طلبکارهای مذکور مطابق این قانون مطالبات خود را بتصدیق نرسانند مبلغ مزبور بین طلبکارهائی که طلب آنها بتصدیق رسیده تقسیم میگردد.

وجوهی که برای مطالبات تصدیق نشده موضوع گردیده در صورت عدم تصدیق آن مطالبات بین طلبکارهائی که طلب آنها تصدیق شده تقسیم می شود.

ماده ۵۲٦ - هیچ طلبی را مدیر تصفیه نمی پردازد مگر آنکه مدارک و اسناد آنرا قبلاً ملاحظه کرده باشد مدیر تصفیه مبلغی را که پرداخته در روی سند قید میکند عضو ناظر در صورت عدم امکان ابراز سند میتواند اجازه دهد که بموجب صورت مجلسی که طلب در آن تصدیق شده وجهی پرداخته شود در هر حال باید طلبکارها رسید وجه را در ذیل صورت تقسیم ذکر کنند.

ماده ۵۲۷ - ممکن است هیئت طلبکارها با استحضار تاجر ورشکسته از محکمه تحصیل اجازه نمایند که تمام یا قسمتی از حقوق و مطالبات تاجر ورشکسته را که هنوز وصول نشده بطوریکه صرفه و صلاح تاجر ورشکسته هم منظور شود خودشان قبول و مورد معامله قرار دهند در این صورت مدیر تصفیه اقدامات مقتضیه را بعمل خواهد آورد - در این خصوص هر طلبکاری میتواند بعضو ناظر مراجعه کرده تقاضا نماید که طلبکارهای دیگر را دعوت نماید تا تصمیم خود را اتخاذ بنمایند.

فصل دهم - در دعوی استرداد

ماده ۵۲۸ - اگر قبل از ورشکستگی تاجر کسی اوراق تجارتی باو داده باشد که وجه آنرا وصول و بحساب صاحب سند نگاهدارد و یا بمصرف معینی برساند و وجه اوراق مزبور وصول یا تأدیه نگشته و اسناد عیناً در حین ورشکستگی در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد صاحبان آن میتوانند عین اسناد را استرداد کنند.

ماده ۵۲۹ - مال التجاره‌هائی که در نزد تاجر ورشکسته امانت بوده یا بمشارالیه داده شده است که بحساب صاحب مال التجاره بفروش برساند مادام که عین آنها کلاً یا جزءً نزد تاجر ورشکسته موجود یا نزد شخص دیگری از طرف تاجر مزبور بامانت یا برای فروش گذارده شده و موجود باشد قابل استرداد است.

ماده ۵۳۰ - مال التجاره‌هائی که تاجر ورشکسته بحساب دیگری خریداری کرده و عین آن موجود است اگر قیمت آن پرداخته نشده باشد از طرف فروشنده و الا از طرف کسیکه بحساب او آن مال خریداری شده قابل استرداد است.

ماده ۵۳۱ - هر گاه تمام یا قسمتی از مال التجاره که برای فروش بتاجر ورشکسته داده شده بود معامله شده و بهیچ نحوی بین خریدار و تاجر ورشکسته احتساب نشده باشد از طرف صاحب مال قابل استرداد است اعم از اینکه نزد تاجر ورشکسته یا خریدار باشد و بطور کلی عین هر مال متعلق بدیگری که در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد قابل استرداد است.

ماده ۵۳۲ - اگر مال التجاره که برای تاجر ورشکسته حمل شده قبل از وصول از روی صورت حساب یا بارنامه که دارای امضاءِ ارسال کننده است بفروش رسیده و فروش صوری نباشد دعوی استرداد پذیرفته نمیشود و الا موافق ماده ۵۲۹ قابل استرداد است و استرداد کننده باید وجوهی را که بطور علی‌الحساب گرفته یا مساعدتاً از بابت کرایه حمل و حق کمیسیون و بیمه و غیره تأدیه شده یا از این بابت‌ها باید تأدیه بشود بطلبکارها بپردازند.

ماده ۵۳۳ - هر گاه کسی مال التجاره بتاجر ورشکسته فروخته ولیکن هنوز آن جنس نه بخود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه بکس دیگر که بحساب او بیاورد آن کس میتواند باندازه که وجه آنرا نگرفته از تسلیم مال التجاره امتناع کند.

ماده ۵۳٤ - در مورد دو ماده قبل مدیر تصفیه میتواند با اجازه عضو ناظر تسلیم مال التجاره را تقاضا نماید ولی باید قیمتی را که بین فروشنده و تاجر ورشکسته مقرر شده است بپردازد.

ماده ۵۳۵ - مدیر تصفیه میتواند با تصویب عضو ناظر تقاضای استرداد را قبول نماید و در صورت اختلاف محکمه پس از استماع عقیده عضو ناظرحکم مقتضی را میدهد.

فصل یازدهم - در طرق شکایت از احکام صادره راجع بورشکستگی

ماده ۵۳٦ - حکم اعلان ورشکستگی و همچنین حکمی که بموجب آن تاریخ توقف تاجر در زمانی قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص شود قابل اعتراض است.

ماده ۵۳۷ - اعتراض باید از طرف تاجر ورشکسته در ظرف ده روز و از طرف اشخاص ذینفع که در ایران مقیمند در ظرف یکماه و از طرف آنهائی که در خارجه اقامت دارند در ظرف دو ماه بعمل آید ابتدای مدتهای مزبور از تاریخی است که احکام مذکوره اعلان میشود.

ماده ۵۳۸ - پس از انقضای مهلتی که برای تشخیص و تصدیق مطالبات طلبکارها معین شده است دیگر هیچ تقاضائی از طرف طلبکارها راجع بتعیین تاریخ توقف بغیر آن تاریخی که بموجب حکم ورشکستگی یا حکم دیگری که در این باب صادر شده قبول نخواهد شد - همینکه مهلتهای مزبور منقضی شد تاریخ توقف نسبت به طلبکارها قطعی و غیرقابل تغییر خواهد بود.

ماده ۵۳۹ - مهلت استیناف از حکم ورشکستگی ده روز از تاریخ ابلاغ است - باین مدت برای کسانی که محل اقامت آنها از مقر محکمه بیش ازشش فرسخ فاصله دارد از قرار هر شش فرسخ یکروز اضافه میشود.

ماده ۵٤۰ - قرارهای ذیل قابل اعتراض و استیناف و تمیز نیست:

۱- قرارهای راجعه به تعیین یا تغییر عضو ناظر یا مدیر تصفیه.

۲- قرارهای راجعه به تقاضای اعانه بجهت تاجر ورشکسته یا خانواده او.

۳- قرارهای فروش اسباب یا مال التجاره که متعلق بورشکسته است.

٤- قرارهائی که قرارداد ارفاقی را موقتاً موقوف یا قبول موقتی مطالبات متنازع‌فیه را مقرر میدارد.

۵- قرارهای صادره در خصوص شکایت از اوامری که عضو ناظر در حدود صلاحیت خود صادر کرده است.

باب دوازدهم - در ورشکستگی بتقصیر و ورشکستگی بتقلب

فصل اول - در ورشکستگی بتقصیر

ماده ۵٤۱ - تاجر در موارد ذیل ورشکسته بتقصیر اعلان میشود:

۱- در صورتیکه محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق‌العاده بوده است.

۲- در صورتیکه محقق شود که تاجر نسبت بسرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملاتی کرده که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است.

۳- اگر بقصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازلتر از مظنه روز کرده باشد یا اگر بهمان قصد وسایلی که دور از صرفه است بکار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از اینکه از راه استقراض یا صدور برات یا بطریق دیگر باشد.

(4اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد.

ماده ۵٤۲ - در موارد ذیل هر تاجر ورشکسته ممکن است ورشکسته به تقصیر اعلان شود:

۱- اگر بحساب دیگری و بدون آنکه در مقابل عوضی دریافت نماید تعهداتی کرده باشد که نظر بوضعیت مالی او در حین انجام آنها آن تعهدات فوق‌العاده باشد.

۲- اگر عملیات تجارتی او متوقف شده و مطابق ماده ٤۱۳ این قانون رفتار نکرده باشد.

۳- اگر از تاریخ اجرای قانون تجارت مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ و ۱۲ فروردین و ۱۲ خرداد ۱۳۰٤ دفتر نداشته یا دفاتر او ناقص یا بی ترتیب بوده یا در صورت دارائی وضعیت حقیقی خود را اعم از قروض و مطالبات بطور صحیح معین نکرده باشد (مشروط بر اینکه در این موارد مرتکب تقلبی نشده باشد).

ماده ۵٤۳ - ورشکستگی به تقصیر جنحه محسوب و مجازات آن از ٦ ماه تا سه سال حبس تأدیبی است.

ماده ۵٤٤ - رسیدگی بجرم فوق بر حسب تقاضای مدیر تصفیه یا هر یک از طلبکارها یا تعقیب مدعی‌العموم در محکمه جنحه بعمل میآید.

ماده ٥٤٥ - در صورتیکه تعقیب تاجر ورشکسته بتقصیر از طرف مدعی‌العموم بعمل آمده باشد مخارج آنرا بهیچوجه نمیتوان بهیئت طلبکارها تحمیل نمود - در صورت انعقاد قرارداد ارفاقی مأمورین اجرا نمیتوانند اقدام بوصول این مخارج کنند مگر پس از انقضای مدتهای معینه در قرارداد.

ماده ٥٤٦ - مخارج تعقیبی که از طرف مدیر تصفیه بنام طلبکارها میشود در صورت برائت تاجر بعهده هیئت طلبکارها و در صورتیکه محکوم شد بعهده دولت است لیکن دولت حق دارد مطابق ماده قبل به تاجر ورشکسته مراجعه نماید.

ماده ٥٤٧ - مدیر تصفیه نمیتواند تاجر ورشکسته را بعنوان ورشکستگی بتقصیر تعقیب کند یا از طرف هیئت طلبکارها مدعی خصوصی واقع شود مگر پس از تصویب اکثریت طلبکارهای حاضر.

ماده ٥٤٨ - مخارج تعقیبی که از طرف یکی از طلبکارها بعمل می‌آید در صورت محکومیت تاجر ورشکسته بعهده دولت و در صورت برائت ذمه بعهده تعقیب کننده است.

فصل دوم - در ورشکستگی به تقلب

ماده ٥٤٩ - هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارائی خود را مخفی کرده و یا بطریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را بوسیله اسناد و یا بوسیله صورت دارائی و قروض بطور تقلب بمیزانی که در حقیقت مدیون نمیباشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات میشود.

ماده ٥٥٠ - راجع بتقاضای تعقیب و مخارج آن در موارد ماده قبل مفاد مواد ٥٤٥ تا ٥٤٨ لازم‌الرعایه است.

فصل سوم - در جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب میشوند

ماده ٥٥١ - در مورد ورشکستگی اشخاص ذیل مجرم محسوب و مطابق قانون جزا بمجازات ورشکسته بتقلب محکوم خواهند شد:

١- اشخاصیکه عالماً بنفع تاجر ورشکسته تمام یا قسمتی از دارائی منقول یا غیرمنقول او را از میان ببرند یا پیش خود نگاهدارند یا مخفی نمایند.

٢- اشخاصیکه بقصد تقلب باسم خود یا به اسم دیگری طلب غیرمواقعی را قلمداد کرده و مطابق ماده ٤٦٧ التزام داده باشند.

ماده ٥٥٢ - اشخاصیکه باسم دیگری یا به اسم موهومی تجارت نموده و اعمال مندرجه در ماده ٥٤٩ را مرتکب شده‌اند بمجازاتیکه برای ورشکسته بتقلب مقرر است محکوم می‌باشند.

ماده ٥٥٣ - اگر اقوام شخص ورشکسته بدون شرکت مشارالیه اموال او را از میان ببرند یا مخفی نمایند یا پیش خود نگاهدارند بمجازاتی که برای سرقت معین است محکوم خواهند شد.

ماده ٥٥٤ - در موارد معینه در مواد قبل محکمه که رسیدگی میکند باید در خصوص مسائل ذیل ولو اینکه متهم تبرئه شده باشد - حکم بدهد:

۱- راجع برد کلیه اموال و حقوقیکه موضوع جرم بوده است بهیئت طلبکارها - این حکم را محکمه در صورتیکه مدعی خصوصی هم نباشد باید صادر کند.

۲- راجع بضرر و خساراتی که ادعا شده است.

ماده ۵۵۵ - اگر مدیر تصفیه در حین تصدی بامور تاجر ورشکسته وجهی را حیف و میل کرده باشد به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

ماده ۵۵٦ - هر گاه مدیر تصفیه اعم از اینکه طلبکار باشد یا نباشد در مذاکرات راجعه بورشکستگی با شخص ورشکسته یا با دیگری تبانی نماید یا قرارداد خصوصی منعقد کند که آن تبانی یا قرارداد بنفع مرتکب و به ضرر طلبکارها یا بعضی از آنها باشد در محکمه جنحه بحبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم می شود.

ماده ۵۵۷ - کلیه قراردادهائی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت بهر کس حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است - طرف قرارداد مجبور است که وجوه یا اموالی را که بموجب قرارداد باطل شده دریافت کرده است باشخاص ذیحق مسترد دارد.

ماده ۵۵۸ - هر حکم محکومیتی که بموجب این فصل یا بموجب فصول سابق صادر بشود باید بخرج محکوم‌علیه اعلان گردد.

فصل چهارم - در اداره کردن اموال تاجر ورشکسته در صورت ورشکستگی بتقصیر یا بتقلب

ماده ۵۵۹ - در تمام مواردی که کسی بواسطه ورشکستگی به تقصیر یا به تقلب تعقیب و محکوم می شود رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی بغیراز آنچه در ماده ۵۵٤ مذکور است از صلاحیت محکمه جزا خارج خواهد بود.

ماده ۵٦۰ - مدیر تصفیه مکلف است در صورت تقاضای مدعی‌العموم بدایت کلیه اسناد و نوشتجات و اوراق و اطلاعات لازمه را باو بدهد.

باب سیزدهم - در اعاده اعتبار

ماده ۵٦۱ - هر تاجر ورشکسته که کلیه دیون خود را با متفرعات و مخارجی که به آن تعلق گرفته است کاملاً بپردازد حقاً اعاده اعتبار می‌نماید.

ماده ۵٦۲ - طلبکارها نمی توانند از جهت تأخیری که در اداءِ طلب آنها شده است برای بیش از پنجسال مطالبه متفرعات و خسارت نمایند و در هر حال متفرعاتی که مطالبه میشود در سال نباید بیش از صدی هفت طلب باشد .

ماده ۵٦۳ - برای آنکه شریک ضامن یک شرکت ورشکسته که حکم ورشکستگی او نیز صادر شده بتواند حق اعاده اعتبار حاصل کند باید ثابت نماید که به ترتیب فوق تمام دیون شرکت را پرداخته است ولو اینکه نسبت بشخص او قرارداد ارفاقی مخصوصی وجود داشته باشد.

ماده ۵٦٤ - در صورتی که یک یا چند نفر از طلبکارها مفقودالاثر یا غائب بوده یا اینکه از دریافت وجه امتناع نمایند تاجر ورشکسته باید وجوهی راکه به آنها مدیون است با اطلاع مدعی‌العموم در صندوق عدلیه بسپارد و همینکه تاجر معلوم کرد این وجوه را سپرده است بری‌الذمه محسوب است.

ماده ٥٦٥ - تجار ورشکسته در دو مورد ذیل پس از اثبات صحت عمل در مدت پنجسال از تاریخ اعلان ورشکستگی میتوانند اعتبار خود را اعاده نمایند:

۱- تاجر ورشکسته که تحصیل قرارداد ارفاقی نموده و تمام وجوهی را که بموجب قرارداد بعهده گرفته است پرداخته باشد. این ترتیب در مورد شریک شرکت ورشکسته که شخصاً تحصیل قرارداد ارفاقی جداگانه نموده است نیز رعایت میشود.

۲- تاجر ورشکسته که کلیه طلبکاران ذمه او را بری کرده یا به اعاده اعتبار او رضایت داده‌اند.

ماده ٥٦٦ - عرضحال اعاده اعتبار باید بانضمام اسناد مثبته آن بمدعی‌العموم حوزه ابتدائی داده شود که اعلان ورشکستگی در آن حوزه واقع شده است.

ماده ٥٦٧ - سواد این عرضحال در مدت یکماه در اتاق جلسه محکمه ابتدائی و همچنین در اداره مدعی‌العموم بدایت الصاق و اعلان میشود بعلاوه دفتردار محکمه باید مفاد عرضحال مزبور را بکلیه طلبکارهائی که مطالبات آنها در حین تصفیه عمل تاجر ورشکسته یا بعد از آن تصدیق شده وهنوز طلب خود را بر طبق مواد ٥٦١ و ٥٦٢ کاملاً دریافت نکرده‌اند بوسیله مکتوب سفارشی اعلام دارد.

ماده ٥٦٨ - هر طلبکاری که مطابق مقررات مواد ٥٦١ و ٥٦٢ طلب خود را کاملاً دریافت نکرده میتواند در مدت یکماه از تاریخ اعلام مذکور در ماده قبل بعرضحال اعاده اعتبار اعتراض کند.

ماده ٥٦٩ - اعتراض بوسیله اظهارنامه که بضمیمه اسناد مثبته بدفتر محکمه بدایت داده میشود بعمل میآید - طلبکار معترض می تواند بموجب عرضحال در حین رسیدگی بدعوی اعاده اعتبار بطور شخص ثالث ورود کند.

ماده ٥٧٠ - پس از انقضای موعد نتیجه تحقیقاتی که بتوسط مدعی‌العموم بعمل آمده است بانضمام عرایض اعتراض برئیس محکمه داده میشود رئیس مزبور در صورت لزوم مدعی و معترضین را بجلسه خصوصی محکمه احضار میکند.

ماده ٥٧١ - در مورد ماده ٥٦١ محکمه فقط صحت مدارک را سنجیده در صورت موافقت آنها با قانون حکم اعاده اعتبار میدهد و در مورد ماده ٥٦٥ محکمه اوضاع و احوال را سنجیده بطوریکه مقتضی عدل و انصاف بداند حکم میدهد و در هر دو صورت حکم باید در جلسه علنی صادر گردد.

ماده ٥٧٢ - مدعی اعاده اعتبار و همچنین مدعی عمومی و طلبکارهای معترض میتوانند در ظرف ده روز از تاریخ اعلام حکم بوسیله مکتوب سفارشی از حکمی که در خصوص اعاده اعتبار صادر شده استیناف بخواهند - محکمه استیناف پس از رسیدگی بر حسب مقررات ماده ٥٧١ حکم صادر میکند.

ماده ٥٧٣ - اگر عرضحال اعاده اعتبار رد بشود تجدید ممکن نیست مگر پس از انقضای شش ماه.

ماده ٥٧٤ - اگر عرضحال قبول شود حکمی که صادر میگردد در دفتر مخصوصی که در محکمه بدایت محل اقامت تاجر برای اینکار مقرر است ثبت خواهد شد.

اگر محل اقامت تاجر در حوزه محکمه که حکم میدهد نباشد در ستون ملاحظات دفتر ثبت اسامی ورشکستگان که در دائره ثبت اسناد محل موجود است مقابل اسم تاجر ورشکسته با مرکب قرمز بحکم مزبور اشاره میشود.

ماده ۵۷۵ - ورشکستگان بتقلب و همچنین اشخاصیکه برای سرقت یا کلاه برداری یا خیانت در امانت محکوم شده‌اند مادامی که از جنبه جزائی اعاده حیثیت نکرده‌اند نمی توانند از جنبه تجارتی اعاده اعتبار کنند.

باب چهاردهم - اسم تجارتی

ماده ۵۷٦ - ثبت اسم تجارتی اختیاری است مگر در مواردیکه وزارتعدلیه ثبت آنرا الزامی کند.

ماده ۵۷۷ - صاحب تجارتخانه که شریک در تجارتخانه ندارد نمیتواند اسمی برای تجارتخانه خود انتخاب کند که موهم وجود شریک باشد.

ماده ۵۷۸ - اسم تجارتی ثبت شده را هیچ شخص دیگری در همان محل نمی‌تواند اسم تجارتی خود قرار دهد ولو اینکه اسم تجارتی ثبت شده بااسم خانوادگی او یکی باشد.

ماده ۵۷۹ - اسم تجارتی قابل انتقال است.

ماده ۵۸۰ - مدت اعتبار ثبت اسم تجارتی پنجسال است.

ماده ۵۸۱ - در مواردیکه ثبت اسم تجارتی الزامی شده در موعد مقرر ثبت بعمل نیاید اداره ثبت اقدام بثبت کرده و سه برابر حق‌الثبت مأخوذ خواهد داشت.

ماده ۵۸۲ - وزارتعدلیه بموجب نظامنامه ترتیب ثبت اسم تجارتی و اعلان آن و اصول محاکمات در دعاوی مربوطه باسم تجارتی را معین‌خواهد کرد.

باب پانزدهم - شخصیت حقوقی

فصل اول - اشخاص حقوقی

ماده ۵۸۳ - کلیه شرکتهای تجارتی مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند.

ماده ۵۸٤ - تشکیلات و مؤسساتیکه برای مقاصد غیر تجارتی تأسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا میکنند.

ماده ۵۸۵ - شرایط ثبت مؤسسات و تشکیلات مذکور در ماده فوق بموجب نظامنامه وزارتعدلیه معین خواهد شد.

حق‌الثبت مؤسسات و تشکیلات مطابق نظامنامه از پنج ریال طلا تا پنج پهلوی و بعلاوه مشمول ماده ۱۳۵ قانون ثبت اسناد و املاک است.

ماده ۵۸٦ - مؤسسات و تشکیلاتی را که مقاصد آنها مخالف با انتظامات عمومی یا نامشروع است نمی‌توان ثبت کرد.

ماده ۵۸۷ - مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی بمحض ایجاد و بدون احتیاج بثبت دارای شخصیت حقوقی میشوند.

فصل دوم - حقوق و وظائف و اقامتگاه و تابعیت شخص حقوقی

ماده ۵۸۸ - شخص حقوقی میتواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظائفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابّوت - نبوت و امثال ذالک.

ماده ۵۸۹ - تصمیمات شخص حقوقی بوسیله مقاماتیکه بموجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته میشود.

ماده ۵۹۰ - اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است.

ماده ۵۹۱ - اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است.

باب شانزدهم - مقررات نهائی

ماده ۵۹۲ - در مورد معاملاتی که سابقاً تجار یا شرکتها و مؤسسات تجارتی باعتبار بیش از یک امضاء کرده‌اند خواه بعضی از امضاءکنندگان بعنوان ضامن امضاء کرده باشند خواه بعنوان دیگر طلبکار میتواند بامضاءکنندگان مجتمعاً یا منفرداً رجوع نماید.

ماده ۵۹۳ - در مورد ماده فوق مطالبه از هر یک از اشخاصی که طلبکار حق رجوع بآنها دارد قاطع مرور زمان نسبت بدیگران نیز هست.

ماده ۵۹٤ - باستثنای شرکت های سهامی و شرکتهای مختلط سهامی بکلیه شرکتهای ایرانی موجود که بامور تجارتی اشتغال دارند تا اول تیر ماه۱۳۱۱ مهلت داده میشود که خود را با مقررات یکی از شرکتهای مذکور در اینقانون وفق داده و تقاضای ثبت نمایند و الا نسبت بشرکت متخلف مطابق ماده دوم قانون ثبت شرکتها مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰ رفتار خواهد شد.

ماده ۵۹۵ - هر گاه مدت مذکور در ماده فوق برای تهیه مقدمات ثبت کافی نباشد ممکن است تا ششماه دیگر از طرف محکمه صلاحیتدار مهلت‌اضافی داده شود مشروط بر اینکه در موقع تقاضای تمدید نصف حق‌الثبت شرکت پرداخته شود.

ماده ۵۹٦ - تاریخ اجرای ماده ۱۵ این قانون در آن قسمتی که مربوط بجزای نقدی است و تاریخ اجرای ماده ۲۰۱ و تبصره آن و قسمت اخیر ماده۲۲۰ اول فروردین ۱۳۱۲ خواهد بود.

ماده ۵۹۷ - شرکت های مختلط سهامی موجود مکلف هستند که در ظرف ٦ ماه از تاریخ اجرای این قانون هیئت نظاری مطابق مقررات این قانون تشکیل دهند و الا هر صاحب سهمی حق دارد انحلال شرکت را تقاضا کند.

ماده ۵۹۸ - طلبکاران تاجر متوقفی که قبل از تاریخ اجرای این قانون طلب خود را مطالبه کرده‌اند مشمول مقررات ماده ٤۷۳ نبوده و از حقی که بموجب قانون سابق برای آنها مقرر بوده استفاده خواهند کرد.

ماده ۵۹۹ - نسبت بطلبکارانی که در امور ورشکستگی‌های سابق قبل از تاریخ اجرای این قانون طلب خود را مطالبه نکرده‌اند مدیر تصفیه هرورشکسته اعلانی منتشر کرده و یکماه بآنها مهلت خواهد داد که مطابق ماده ٤٦۲ اینقانون رفتار کنند و الا مشمول مقررات ماده ٤۷۳ خواهند شد.

ماده ٦۰۰ - قوانین ذیل:

قانون تجارت مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ و دوازدهم فروردین و دوازدهم خرداد ۱۳۰٤ - قانون اصلاح ماده ۲۰٦ قانون تجارت راجع باعتراض عدم تأدیه مصوب ۲ تیر ماه ۱۳۰۷ - قانون اجازه عدم رعایت ماده ۲۷۰ و قسمتی از ماده ٤٤ قانون تجارت نسبت

بتشکیلات و اساسنامه شرکت سهامی بانک ملی و شرکت سهامی بانک پهلوی مصوب ۳۰ تیر ماه ۱۳۰۷ از تاریخ اول خرداد ماه ۱۳۱۱ نسخ و این قانون از تاریخ مزبور بموقع اجرا گذاشته میشود.

چون بموجب قانون ۳۰ فروردین ۱۳۱۰ «وزیر عدلیه مجاز است لوایح قانونی را که بمجلس شورای ملی پیشنهاد مینماید پس از تصویب کمیسیون قوانین عدلیه بموقع اجرا گذارده و پس از آزمایش آنها در عمل نواقصی را که در ضمن جریان ممکن است معلوم شود رفع و قوانین مزبوره را تکمیل نموده ثانیاً برای تصویب بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید» علیهذا (قانون تجارت) مشتمل بر ششصد ماده که در تاریخ سیزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و یازده شمسی بتصویب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی رسیده است قابل اجراست.

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

Betafile

Betafile

قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷

باب اول - مقررات عمومی

مبحث اول - در کلیات

فصل اول - قلمرو و شمول قانون

ماده ۱ - این قانون مجموعه اصول و قواعدی است که برای مبادله آسان و ایمن اطلاعات در واسط های الکترونیکی و با استفاده از سیستمهای ارتباطی جدید به کار می رود.

فصل دوم – تعاریف

ماده ۲ -

الف - داده پیام :(Data Message) «هر نمادی از واقعه، اطلاعات یا مفهوم است که با وسایل الکترونیکی، نوری و یا فناوری های جدید اطلاعات تولید، ارسال، دریافت، ذخیره یا پردازش می شود.

ب -«اصل ساز :(Originator) «منشأ اصلی «داده پیام» است که «داده پیام» به وسیله او یا از طرف او تولید یا ارسال می شود اما شامل شخصی که در خصوص «داده پیام» به عنوان واسطه عمل می کند نخواهد شد.

ج » -مخاطب :(Addressee) «شخصی است که اصل ساز قصد دارد وی «داده پیام» را دریافت کند، اما شامل شخصی که در ارتباط با «داده پیام» به عنوان واسطه عمل می کند نخواهد شد.

د -«ارجاع در داده پیام :(Incorporation By Reference) «یعنی به منابعی خارج از«داده پیام» عطف شود که درصورت مطابقت با ماده (۱۸) این قانون جزئی از «داده پیام» محسوب می شود.

ه- «تمامیت داده پیام :(Integrity) «عبارت است از موجودیت کامل و بدون تغییر«داده پیام». اعمال ناشی از تصدی سیستم از قبیل ارسال، ذخیره یا نمایش اطلاعات که به طور معمول انجام می شود خدشه ای به تمامیت «داده پیام» وارد نمی کند.

و -«سیستم رایانه ای :(Computer System) «هر نوع دستگاه یا مجموعه ای از دستگاههای متصل سخت افزاری - نرم افزاری است که از طریق اجرای برنامه های پردازش خودکار «داده پیام» عمل می کند.

ز -«سیستم اطلاعاتی :(Information System) «سیستمی برای تولید (اصل سازی)، ارسال، دریافت، ذخیره یا پردازش «داده پیام» است.

ح -«سیستم اطلاعاتی مطمئن :(Secure Information System) «سیستم اطلاعاتی است که

۱- به نحوی معقول در برابر سوء استفاده و نفوذ محفوظ باشد.

۲- سطح معقولی از قابلیت دسترسی و تصدی صحیح را دارا باشد.

۳- به نحوی معقول متناسب با اهمیت کاری که انجام می دهد پیکربندی و سازماندهی شده باشد.

٤- موافق با رویه ایمن باشد.

ط -«رویه ایمن :(Secure Method) «رویه ای است برای تطبیق صحت ثبت «داده پیام»، منشأ و مقصد آن با تعیین تاریخ و برای یافتن هرگونه خطا یا تغییر در مبادله، محتوا و یا ذخیره سازی «داده پیام» از یک زمان خاص یک رویه ایمن ممکن است با استفاده از الگوریتمها یا کدها، کلمات یا ارقام شناسائی، رمزنگاری، روشهای تصدیق یا پاسخ برگشت و یا طرق ایمنی مشابه انجام شود.

ی - «امضای الکترونیکی :(Electronic Signature) «عبارت از هر نوع علامت منضم شده یا به نحو منطقی متصل شده به «داده پیام» است که برای شناسائی امضاء کننده «داده پیام» مورد استفاده قرار می گیرد.

ک - «امضای الکترونیکی مطمئن»

(Secure/Enhanced/Advanced Electronic Signature):

هر امضای الکترونیکی است که مطابق با ماده (۱۰) این قانون باشد.

ل - «امضاء کننده :(Signatory) «هر شخص یا قائم مقام وی که امضای الکترونیکی تولید می کند.

م - «شخص :(Person) «اعم است از شخص حقیقی و حقوقی و یا سیستم های رایانه ای تحت کنترل آنان.

ن - «معقول» (سنجش عقلانی)، :(Reasonableness Test)با توجه به اوضاع و احوال مبادله «داده پیام» از جمله: طبیعت مبادله، مهارت و موقعیت طرفین، حجم مبادلات طرفین در موارد مشابه، در دسترس بودن گزینه های پیشنهادی و رد آن گزینه ها از جانب هر یک از طرفین، هزینه گزینه های پیشنهادی، عرف و روشهای معمول و مورد استفاده در این نوع مبادلات، ارزیابی می شود.

س - «مصرف کننده :(Consumer) «هر شخصی است که به منظوری جز تجارت یا شغل حرفه ای اقدام می کند.

ع - «تأمین کننده :(Supplier) «عبارت از شخصی است که بنا به اهلیت تجاری، صنفی یا حرفه ای فعالیت می کند.

ف - «وسائل ارتباط از راه دور :(Means Of Distance Communication) «عبارت از هر نوع وسیله ای است که بدون حضور فیزیکی همزمان تأمین کننده و مصرف کننده جهت فروش کالا و خدمات استفاده می شود.

ص - «عقد از راه دور :(Distance Contract) ««ایجاب و قبول راجع به کالاها و خدمات بین تأمین کننده و مصرف کننده با استفاده از وسائل ارتباط از راه دور است.

ق - «واسط با دوام :(Durable Medium) «یعنی وسائلی که به موجب آن مصرف کننده بتواند شخصاً «داده پیام» های مربوطه را بر روی آن ذخیره کند از جمله شامل فلاپی دیسک، دیسک فشرده، دیسک سخت و یا پست الکترونیکی مصرف کننده.

ر - داده پیام های شخصی :(Private Data) یعنی «داده پیام» های مربوط به یک شخص حقیقی) موضوع «داده» Data Subject)مشخص و معین.

فصل سوم - تفسیر قانون

ماده ۳ - در تفسیر این قانون همیشه باید به خصوصیت بین المللی، ضرورت توسعه هماهنگی بین کشورها در کاربرد آن و رعایت لزوم حسن نیت توجه کرد.

ماده ۴ - در مواقع سکوت و یا ابهام باب اول این قانون، محاکم قضایی باید بر اساس سایر قوانین موضوعه و رعایت چهارچوب فصول و مواد مندرج دراین قانون، قضاوت نمایند.

فصل چهارم - اعتبار قرارداد های خصوصی

ماده ۵ -هرگونه تغییر در تولید، ارسال، دریافت، ذخیره و یا پردازش داده پیام با توافق و قرارداد خاص طرفین معتبر است.

مبحث دوم -در احکام «داده پیام»

-نوشته، امضاء اصل

ماده ۶ - هرگاه وجود یک نوشته از نظر قانون لازم باشد، «داده پیام» در حکم نوشته است مگر در موارد زیر:

الف - اسناد مالکیت اموال غیرمنقول.

ب - فروش مواد داروئی به مصرف کنندگان نهایی.

ج - اعلام، اخطار، هشدار و یا عبارات مشابهی که دستور خاصی برای استفاده کالا صادر می کند و یا از بکارگیری روشهای خاصی به صورت فعل یا ترک فعل منع می کند.

ماده ۷ - هرگاه قانون، وجود امضاء را لازم بداند امضای الکترونیکی مکفی است.

ماده ۸ - هرگاه قانون لازم بداند که اطلاعات به صورت اصل ارائه یا نگهداری شود، این امر با نگهداری و ارائه اطلاعات به صورت داده پیام نیز در صورت وجود شرایط زیرامکان پذیر می باشد:

الف - اطلاعات مورد نظر قابل دسترسی بوده و امکان استفاده درصورت رجوع بعدی فراهم باشد.

ب - داده پیام به همان قالبی (فرمتی) که تولید، ارسال و یا دریافت شده و یا به قالبی که دقیقاً نمایشگر اطلاعاتی باشد که تولید، ارسال و یا دریافت شده، نگهداری شود.

ج - اطلاعاتی که مشخص کننده مبداء، مقصد، زمان ارسال و زمان دریافت داده پیام می باشند نیز در صورت وجود نگهداری شوند.

د - شرایط دیگری که هر نهاد، سازمان، دستگاه دولتی و یا وزارتخانه در خصوص نگهداری داده پیام مرتبط با حوزه مسؤولیت خود مقرر نموده فراهم شده باشد.

ماده ۹ - هرگاه شرایطی به وجود آید که از مقطعی معین ارسال «داده پیام» خاتمه یافته و استفاده از اسناد کاغذی جایگزین آن شود سند کاغذی که تحت این شرایط صادر می شود باید به طور صریح ختم تبادل «داده پیام» را اعلام کند. جایگزینی اسناد کاغذی به جای «داده پیام» اثری بر حقوق و تعهدات قبلی طرفین نخواهد داشت.

مبحث سوم -«داده پیام» مطمئن

فصل اول - امضاء و سابقه الکترونیکی مطمئن

ماده ۱۰ - امضای الکترونیکی مطمئن باید دارای شرایط زیر باشد:

الف - نسبت به امضاء کننده منحصر به فرد باشد.

ب - هویت امضاء کننده «داده پیام» را معلوم نماید.

ج - به وسیله امضاء کننده و یا تحت اراده انحصاری وی صادر شده باشد.

د - به نحوی به یک «داده پیام» متصل شود که هر تغییری در آن «داده پیام» قابل تشخیص و کشف باشد.

ماده ۱۱ - سابقه الکترونیکی مطمئن عبارت از «داده پیام» ی است که با رعایت شرایط یک سیستم اطلاعاتی مطمئن ذخیره شده و به هنگام لزوم در دسترس و قابل درک است.

فصل دوم - پذیرش، ارزش اثباتی و آثار سابقه و امضای الکترونیکی مطمئن

ماده ۱۲ - اسناد و ادله اثبات دعوی ممکن است به صورت داده پیام بوده و در هیچ محکمه یا اداره دولتی نمی توان بر اساس قواعد ادله موجود، ارزش اثباتی «داده پیام» را صرفاً به دلیل شکل و قالب آن رد کرد.

ماده ۱۳ - به طور کلی، ارزش اثباتی «داده پیام» ها با توجه به عوامل مطمئنه از جمله تناسب روشهای ایمنی به کار گرفته شده با موضوع و منظور مبادله «داده پیام» تعیین می شود.

ماده ۱۴ - کلیه «داده پیام» هائی که به طریق مطمئن ایجاد و نگهداری شده اند ازحیث محتویات و امضای مندرج در آن، تعهدات طرفین یا طرفی که تعهد کرده و کلیه اشخاصی که قائم مقام قانونی آنان محسوب می شوند، اجرای مفاد آن و سایر آثار در حکم اسناد معتبر و قابل استناد در مراجع قضائی و حقوقی است.

ماده ۱۵ - نسبت به «داده پیام» مطمئن، سوابق الکترونیکی مطمئن و امضای الکترونیکی مطمئن انکار و تردید مسموع نیست و تنها می توان ادعای جعلیت به «داده پیام» مزبور وارد و یا ثابت نمود که «داده پیام» مزبور به جهتی از جهات قانونی ازاعتبار افتاده است.

ماده ۱۶ - هر «داده پیام» ی که توسط شخص ثالث مطابق با شرایط ماده (۱۱) این قانون ثبت و نگهداری می شود، مقرون به صحت است.

مبحث چهارم - مبادله «داده پیام»

فصل اول - اعتبار قانونی ارجاع در «داده پیام»، عقد و اراده طرفین

ماده ۱۷ -«ارجاع در داده پیام» با رعایت موارد زیر معتبر است:

الف - مورد ارجاع به طور صریح در «داده پیام» معین شود.

ب - مورد ارجاع برای طرف مقابل که به آن تکیه می کند روشن و مشخص باشد.

ج - «داده پیام» موضوع ارجاع مورد قبول طرف باشد.

فصل دوم -انتساب «داده پیام«

ماده ۱۸ - در موارد زیر «داده پیام» منسوب به اصل ساز است:

الف - اگر توسط اصل ساز و یا به وسیله شخصی ارسال شده باشد که از جانب اصل ساز مجاز به این کار بوده است.

ب - اگر به وسیله سیستم اطلاعاتی برنامه ریزی شده یا تصدی خودکار از جانب اصل ساز ارسال شود.

ماده ۱۹ -«داده پیام» ی که بر اساس یکی از شروط زیر ارسال می شود مخاطب حق دارد آن را ارسال شده محسوب کرده، و مطابق چنین فرضی (ارسال شده) عمل نماید:

الف - قبلاً به وسیله اصل ساز روشی معرفی و یا توافق شده باشد که معلوم کند آیا «داده پیام» همان است که اصل ساز ارسال کرده است،

ب - «داده پیام» دریافت شده توسط مخاطب از اقدامات شخصی ناشی شده که رابطه اش با اصل ساز، یا نمایندگان وی باعث شده تا شخص مذکور به روش مورد استفاده اصل ساز دسترسی یافته و «داده پیام» را به مثابه «داده پیام» خود بشناسد.

ماده ۲۰ -ماده (۱۹) این قانون شامل مواردی نیست که پیام از اصل ساز صادر نشده باشد و یا به طور اشتباه صادر شده باشد.

ماده ۲۱ -هر «داده پیام» یک «داده پیام» مجزا و مستقل محسوب می گردد، مگر آن که معلوم باشد که آن «داده پیام» نسخه مجددی از «داده پیام» اولیه است.

فصل سوم - تصدیق دریافت

ماده ۲۲ - هرگاه قبل یا به هنگام ارسال «داده پیام» اصل ساز از مخاطب بخواهد یا توافق کنند که دریافت «داده پیام» تصدیق شود، اگر به شکل یا روش تصدیق توافق نشده باشد، هر نوع ارتباط خودکار یا مکاتبه یا اتخاذ هر نوع تدبیر مناسب از سوی مخاطب که اصل ساز را به نحو معقول از دریافت «داده پیام» مطمئن کند تصدیق دریافت «داده پیام» محسوب می گردد.

ماده ۲۳ - اگر اصل ساز به طور صریح هرگونه اثر حقوقی «داده پیام» را مشروط به تصدیق دریافت «داده پیام» کرده باشد، «داده پیام» ارسال نشده تلقی می شود، مگر آن که تصدیق آن دریافت شود.

ماده ۲۴ - اماره دریافت «داده پیام» راجع به محتوای «داده پیام» صادق نیست.

ماده ۲۵ - هنگامی که در تصدیق قید می شود «داده پیام» مطابق با الزامات فنی استاندارد یا روش مورد توافق طرفین دریافت شده، فرض بر این است که آن الزامات رعایت شده اند.

فصل چهارم - زمان و مکان ارسال و دریافت «داده پیام»

ماده ۲۶ - ارسال «داده پیام» زمانی تحقق می یابد که به یک سیستم اطلاعاتی خارج از کنترل اصل ساز یا قائم مقام وی وارد شود.

ماده ۲۷ -زمان دریافت «داده پیام» مطابق شرایط زیر خواهد بود:

الف - اگر سیستم اطلاعاتی مخاطب برای دریافت «داده پیام» معین شده باشد دریافت، زمانی محقق می شود که:

۱- «داده پیام» به سیستم اطلاعاتی معین شده وارد شود؛ یا

۲- چنانچه «داده پیام» به سیستم اطلاعاتی مخاطب غیر از سیستمی که منحصراً برای این کار معین شده وارد شود «داده پیام» بازیافت شود.

ب - اگر مخاطب، یک سیستم اطلاعاتی برای دریافت معین نکرده باشد، دریافت زمانی محقق می شود که «داده پیام» وارد سیستم اطلاعاتی مخاطب شود.

ماده ۲۸ - مفاد ماده (۲۷) این قانون بدون توجه به محل استقرار سیستم اطلاعاتی جاری است.

ماده ۲۹ - اگر محل استقرار سیستم اطلاعاتی با محل استقرار دریافت «داده پیام» مختلف باشد مطابق قاعده زیر عمل می شود:

الف - محل تجاری، یا کاری اصل ساز محل ارسال «داده پیام» است و محل تجاری یا کاری مخاطب محل دریافت «داده پیام» است مگر آن که خلاف آن توافق شده باشد.

ب - اگر اصل ساز بیش از یک محل تجاری یا کاری داشته باشد، نزدیکترین محل به اصل معامله، محل تجاری یا کاری خواهد بود درغیر این صورت محل اصلی شرکت، محل تجاری یا کاری است.

ج - اگر اصل ساز یا مخاطب فاقد محل تجاری یا کاری باشند، اقامتگاه قانونی آنان ملاک خواهد بود.

ماده ۳۰ - آثار حقوقی پس از انتساب، دریافت تصدیق و زمان و مکان ارسال و دریافت «داده پیام» موضوع فصول دوم تا چهارم مبحث چهارم این قانون و همچنین محتوی «داده پیام» تابع قواعد عمومی است.

باب دوم - دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی (Certification Service Provider)

ماده ۳۱ - دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی واحدهائی هستند که برای ارائه خدمات صدور امضای الکترونیکی در کشور تأسیس می شوند. این خدمات شامل تولید، صدور، ذخیره، ارسال، تأیید، ابطال و به روز نگهداری گواهی های اصالت (امضای) الکترونیکی می باشد.

ماده ۳۲ (اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۴٫۰۸)- آئین نامه و ضوابط نظام تأسیس و شرح وظایف این دفاتر توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و وزارتخانه های صنعت، معدن و تجارت ، ارتباطات و فناوری اطلاعات، امور اقتصادی و دارایی و دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید .

باب سوم - در قواعد مختلف

مبحث اول - حمایت‌های انحصاری در بستر مبادلات الکترونیکی

فصل اول - حمایت از مصرف کننده(Consumer Protection)

ماده ۳۳ - فروشندگان کالا و ارائه دهندگان خدمات بایستی اطلاعات مؤثر در تصمیم گیری مصرف کنندگان جهت خرید و یا قبول شرایط را از زمان مناسبی قبل از عقد در اختیار مصرف کنندگان قرار دهند. حداقل اطلاعات لازم، شامل موارد زیر می باشد:

الف - مشخصات فنی و ویژگیهای کاربردی کالا و یا خدمات.

ب - هویت تأمین کننده، نام تجاری که تحت آن نام به فعالیت مشغول می باشد و نشانی وی.

ج - آدرس پست الکترونیکی، شماره تلفن و یا هر روشی که مشتری در صورت نیاز بایستی از آن طریق با فروشنده ارتباط برقرار کند .

د - کلیه هزینه هائی که برای خرید کالا بر عهده مشتری خواهد بود (از جمله قیمت کالا و یا خدمات، میزان مالیات، هزینه حمل، هزینه تماس).

هـ - مدت زمانی که پیشنهاد ارائه شده معتبر می باشد.

و - شرایط و فرایند عقد از جمله ترتیب و نحوه پرداخت، تحویل و یا اجرا، فسخ، ارجاع، خدمات پس از فروش.

ماده ۳۴ - تأمین کننده باید به طور جداگانه ضمن تأیید اطلاعات مقدماتی، اطلاعات زیر را ارسال نماید:

الف - آدرس محل تجاری یا کاری تأمین کننده برای شکایت احتمالی.

ب - اطلاعات راجع به ضمانت و پشتیبانی پس از فروش.

ج - شرایط و فراگرد فسخ معامله به موجب مواد (۳۷) و (۳۸) این قانون.

د - شرایط فسخ در قراردادهای انجام خدمات.

ماده ۳۵ - اطلاعات اعلامی و تأییدیه اطلاعات اعلامی به مصرف کننده باید در واسطی با دوام، روشن و صریح بوده و در زمان مناسب و با وسایل مناسب ارتباطی در مدت معین و بر اساس لزوم حسن نیت در معاملات و از جمله ضرورت رعایت افراد ناتوان و کودکان ارائه شود.

ماده ۳۶ - درصورت استفاده از ارتباط صوتی، هویت تأمین کننده و قصد وی ازایجاد تماس با مصرف کننده باید به طور روشن و صریح در شروع هر مکالمه بیان شود.

ماده ۳۷ - در هر معامله از راه دور مصرف کننده باید حداقل هفت روز کاری، وقت برای انصراف (حق انصراف) از قبول خود بدون تحمل جریمه و یا ارائه دلیل داشته باشد. تنها هزینه تحمیلی بر مصرف کننده هزینه بازپس فرستادن کالا خواهد بود.

ماده ۳۸ - شروع اعمال حق انصراف به ترتیب زیر خواهد بود:

الف - درصورت فروش کالا، از تاریخ تسلیم کالا به مصرف کننده و در صورت فروش خدمات، از روز انعقاد.

ب - در هر حال آغاز اعمال حق انصراف مصرف کننده پس از ارائه اطلاعاتی خواهد بود که تأمین کننده طبق مواد (۳۳) و (۳۴) این قانون موظف به ارائه آن است.

ج - به محض استفاده مصرف کننده از حق انصراف، تأمین کننده مکلف است بدون مطالبه هیچ گونه وجهی عین مبلغ دریافتی را در اسرع وقت به مصرف کننده مسترد نماید.

د - حق انصراف مصرف کننده در مواردی که شرایط خاصی بر نوع کالا و خدمات حاکم است اجرا نخواهد شد. موارد آن به موجب آئین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

ماده ۳۹ - در صورتی که تأمین کننده در حین معامله به دلیل عدم موجودی کالا و یاعدم امکان اجرای خدمات، نتواند تعهدات خود را انجام دهد، باید مبلغ دریافتی را فوراً به مخاطب برگرداند، مگر در بیع کلی و تعهداتی که برای همیشه وفای به تعهد غیرممکن نباشد و مخاطب آماده صبر کردن تا امکان تحویل کالا و یا ایفای تعهد باشد. در صورتی که معلوم شود تأمین کننده از ابتدا عدم امکان ایفای تعهد خود را می دانسته، علاوه بر لزوم استرداد مبلغ دریافتی، به حداکثر مجازات مقرر در این قانون نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۴۰ - تأمین کننده می تواند کالا یا خدمات مشابه آنچه را که به مصرف کننده وعده کرده تحویل یا ارائه نماید مشروط بر آن که قبل از معامله یا درحین انجام معامله آن را اعلام کرده باشد.

ماده ۴۱ - در صورتی که تأمین کننده، کالا یا خدمات دیگری غیر از موضوع معامله یا تعهد را برای مخاطب ارسال نماید، کالا و یا خدمات ارجاع داده می شود و هزینه ارجاع به عهده تأمین کننده است. کالا یا خدمات ارسالی مذکور چنانچه به عنوان یک معامله یا تعهد دیگر از سوی تأمین کننده مورد ایجاب قرار گیرد، مخاطب می تواند آن را قبول کند.

ماده ۴۲ - حمایت های این فصل در موارد زیر اجرا نخواهد شد:

الف - خدمات مالی که فهرست آن به موجب آئین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

ب - معاملات راجع به فروش اموال غیرمنقول و یا حقوق مالکیت ناشی از اموال غیرمنقول به جز اجاره.

ج - خرید از ماشین های فروش مستقیم کالا و خدمات.

د - معاملاتی که با استفاده از تلفن عمومی (همگانی) انجام می شود.

هـ - معاملات راجع به حراجی ها.

ماده ۴۳ - تأمین کننده نباید سکوت مصرف کننده را حمل بر رضایت وی کند.

ماده ۴۴ - در موارد اختلاف و یا تردید مراجع قضائی رسیدگی خواهند کرد.

ماده ۴۵ - اجرای حقوق مصرف کننده به موجب این قانون نباید بر اساس سایر قوانین که حمایت ضعیف تری اعمال می کنند متوقف شود.

ماده ۴۶ - استفاده از شروط قراردادی خلاف مقررات این فصل و همچنین اعمال شروط غیرمنصفانه به ضرر مصرف کننده، مؤثر نیست.

ماده ۴۷ - در معاملات از راه دور آن بخش از موضوع معامله که به روشی غیر از وسائل ارتباط از راه دور انجام می شود مشمول مقررات این قانون نخواهد بود.

ماده ۴۸ (اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۴٫۰۸)- سازمانهای قانونی و مدنی حمایت از حقوق مصرف کننده می توانند به عنوان شاکی اقامه دعوی نمایند. ترتیب آن به موجب آئین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارت صنعت، معدن و تجارت و تصویب هیأت وزیران می باشد.

ماده ۴۹ - حقوق مصرف کننده در زمان استفاده از وسایل پرداخت الکترونیکی به موجب قوانین و مقرراتی است که توسط مراجع قانونی ذی ربط تصویب شده و یا خواهد شد.

فصل دوم - در قواعد تبلیغ(Marketing) -

ماده ۵۰ - تأمین کنندگان در تبلیغ کالا و خدمات خود نباید مرتکب فعل یا ترک فعلی شوند که سبب مشتبه شدن و یا فریب مخاطب از حیث کمیت و کیفیت شود.

ماده ۵۱ - تأمین کنندگانی که برای فروش کالا و خدمات خود تبلیغ می کنند نباید سلامتی افراد را به خطر اندازند.

ماده ۵۲ - تأمین کننده باید به نحوی تبلیغ کند که مصرف کننده به طور دقیق، صحیح و روشن اطلاعات مربوط به کالا و خدمات را درک کند.

ماده ۵۳ - در تبلیغات و بازاریابی باید هویت شخص یا بنگاهی که تبلیغات به نفع اوست روشن و صریح باشد.

ماده ۵۴ - تأمین کنندگان نباید از خصوصیات ویژه معاملات به روش الکترونیکی جهت مخفی نمودن حقایق مربوط به هویت یا محل کسب خود سوءاستفاده کنند.

ماده ۵۵ - تأمین کنندگان باید تمهیداتی را برای مصرف کنندگان در نظر بگیرند تا آنان راجع به دریافت تبلیغات به نشانی پستی و یا پست الکترونیکی خود تصمیم بگیرند.

ماده ۵۶ - تأمین کنندگان در تبلیغات باید مطابق با رویه حرفه ای عمل نمایند. ضوابط آن به موجب آئین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

ماده ۵۷ - تبلیغ و بازاریابی برای کودکان و نوجوانان زیر سن قانونی به موجب آئین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

فصل سوم - حمایت از «داده پیام» های شخصی

حمایت از داده (Data Protection) –

ماده ۵۸ - ذخیره، پردازش و یا توزیع «داده پیام» های شخصی مبین ریشه های قومی یا نژادی، دیدگاههای عقیدتی، مذهبی، خصوصیات اخلاقی و«داده پیام» های راجع به وضعیت جسمانی، روانی و یا جنسی اشخاص بدون رضایت صریح آنها به هر عنوان غیرقانونی است.

ماده ۵۹ - درصورت رضایت شخص موضوع «داده پیام» نیز به شرط آنکه محتوای داده پیام وفق قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی باشد ذخیره، پردازش و توزیع «داده پیام» های شخصی در بستر مبادلات الکترونیکی باید با لحاظ شرایط زیر صورت پذیرد:

الف - اهداف آن مشخص بوده و به طور واضح شرح داده شده باشند.

ب - «داده پیام» باید تنها به اندازه ضرورت و متناسب با اهدافی که در هنگام جمع آوری برای شخص موضوع «داده پیام» شرح داده شده جمع آوری گردد و تنها برای اهداف تعیین شده مورد استفاده قرار گیرد.

ج - «داده پیام» باید صحیح و روزآمد باشد.

د - شخص موضوع «داده پیام» باید به پرونده های رایانه ای حاوی «داده پیام» های شخصی مربوط به خود دسترسی داشته و بتواند «داده پیام» های ناقص و یا نادرست را محو یا اصلاح کند.

هـ - شخص موضوع «داده پیام» باید بتواند در هر زمان با رعایت ضوابط مربوطه درخواست محو کامل پرونده رایانه‌ای «داده پیام» های شخصی مربوط به خود را بنماید.

ماده ۶۰ - ذخیره، پردازش و یا توزیع «داده پیام» های مربوط به سوابق پزشکی و بهداشتی تابع آئین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

ماده ۶۱ - سایر موارد راجع به دسترسی موضوع «داده پیام»، از قبیل استثنائات، افشای آن برای اشخاص ثالث، اعتراض، فراگردهای ایمنی، نهادهای مسؤول دیدبانی و کنترل جریان «داده پیام» های شخصی به موجب مواد مندرج در باب چهارم این قانون وآئین نامه مربوطه خواهد بود.

مبحث دوم - حفاظت از«داده پیام» در بستر مبادلات الکترونیکی

فصل اول - حمایت از حقوق مؤلف (Author,s Right/Copyright) در بستر مبادلات الکترونیکی

ماده ۶۲ - حق تکثیر، اجراء و توزیع (عرضه و نشر) آثار تحت حمایت قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۳ /۹ /۱۳۴۸ و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۲۶ /۹ /۱۳۵۲ و قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای مصوب ۴ /۱۰ /۱۳۷۹، به صورت «داده پیام» منحصراً در اختیار مؤلف است. کلیه آثار و تألیفاتی که در قالب «داده پیام» می باشند، از جمله اطلاعات، نرم افزارها و برنامه های رایانه ای، ابزار و روشهای رایانه ای و پایگاههای داده و همچنین حمایت از حقوق مالکیت های فکری در بستر مبادلات الکترونیکی شامل حق اختراع، حق طراحی، حق مؤلف، حقوق مرتبط با حق مؤلف، حمایت از پایگاههای داده، حمایت از نقشه مدارهای یکپارچه قطعات الکترونیکی (Integrated Circuits & Chips)و حمایت از اسرار تجاری، مشمول قوانین مذکور در این ماده و قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱ /۴

۱۳۱۰/ و آئین نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علائم تجارتی و اختراعات مصوب ۱۴ /۴ /۱۳۳۷ خواهد بود، منوط بر آن که امور مذکور در آن دو قانون موافق مصوبات مجلس شورای اسلامی باشد.

تبصره ۱ - حقوق مرتبط با مالکیت ادبی و هنری (Related Rights) که پیش از این به عنوان حقوق جانبی مالکیت ادبی و هنری (Neighboring Rights) شناخته می شدند شامل حقوق مادی و معنوی برای عناصر دیگری علاوه بر مؤلف، از جمله حقوق هنرمندان مجری آثار، تولیدکنندگان صفحات صوتی و تصویری و سازمانها و مؤسسات ضبط و پخش می باشند که مشمول قوانین مصوب ۳ /۹ /۱۳۴۸ و ۲۶ /۹ /۱۳۵۲ مورد اشاره در این ماده می باشند.

تبصره ۲ - مدار یکپارچه (Integrated Circuit) یک جزء الکترونیکی با نقشه و منطقی خاص است که عملکرد و کارائی آن قابلیت جایگزینی با تعداد بسیار زیادی از اجزاء الکترونیکی متعارف را داراست. طراحی های نقشه، جانمائی و منطق این مدارها بر اساس قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱ /۴ /۱۳۱۰ و آئین نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علائم تجارتی و اختراعات مصوب ۱۴ /۴ /۱۳۳۷ مورد حمایت می باشد.

ماده ۶۳ - اعمال موقت تکثیر، اجراء و توزیع اثر که جزء لاینفک فراگرد فنی پردازش «داده پیام» در شبکه ها است از شمول مقرره فوق خارج است.

فصل دوم - حمایت از اسرار تجاری(Trade Secrets)

ماده ۶۴ - به منظور حمایت از رقابتهای مشروع و عادلانه در بستر مبادلات الکترونیکی، تحصیل غیرقانونی اسرار تجاری و اقتصادی بنگاهها و مؤسسات برای خود و یا افشای آن برای اشخاص ثالث در محیط الکترونیکی جرم محسوب و مرتکب به مجازات مقرر در این قانون خواهد رسید.

ماده ۶۵ - اسرار تجاری الکترونیکی «داده پیام»ی است که شامل اطلاعات، فرمولها، الگوها، نرم‌افزارها و برنامه ها، ابزار و روشها، تکنیک ها و فرایندها، تألیفات منتشرنشده، روشهای انجام تجارت و داد و ستد، فنون، نقشه ها و فراگردها، اطلاعات مالی، فهرست مشتریان، طرحهای تجاری و امثال اینها است، که به طور مستقل دارای ارزش اقتصادی بوده و در دسترس عموم قرار ندارد و تلاشهای معقولانه ای برای حفظ و حراست از آنها انجام شده است.

فصل سوم - حمایت از علائم تجاری (Trade Names)

ماده ۶۶ - به منظور حمایت از حقوق مصرف کنندگان و تشویق رقابت های مشروع در بستر مبادلات الکترونیکی استفاده از علائم تجاری به صورت نام دامنه (Domain Name) و یا هر نوع نمایش بر خط (Online) علائم تجاری که موجب فریب یا مشتبه شدن طرف به اصالت کالا و خدمات شود ممنوع و متخلف به مجازات مقرر در این قانون خواهد رسید.

باب چهارم - جرایم و مجازات ها

مبحث اول - کلاهبرداری کامپیوتری

ماده ۶۷ - هر کس در بستر مبادلات الکترونیکی، با سوء استفاده و یا استفاده غیرمجاز از «داده پیام» ها، برنامه ها و سیستم های رایانه ای و وسایل ارتباط از راه دور و ارتکاب افعالی نظیر ورود، محو، توقف «داده پیام»، مداخله در عملکرد برنامه یا

سیستم رایانه ای و غیره دیگران را بفریبد و یا سبب گمراهی سیستم های پردازش خودکار و نظایرآن شود و از این طریق برای خود یا دیگری وجوه، اموال یا امتیازات مالی تحصیل کند و اموال دیگران را ببرد مجرم محسوب و علاوه بر رد مال به صاحبان اموال به حبس از یک تا سه سال و پرداخت جزای نقدی معادل مال مأخوذه محکوم می شود.

تبصره (منسوخه ۱۳۹۹٫۰۲٫۲۳)- شروع به این جرم نیز جرم محسوب و مجازات آن حداقل مجازات مقرر در این ماده می باشد.

مبحث دوم -جعل کامپیوتری

ماده ۶۸ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- هر کس در بستر مبادلات الکترونیکی، از طریق ورود، تغییر، محو و توقف «داده پیام» و مداخله در پردازش «داده پیام» و سیستم های رایانه ای، و یا استفاده از وسایل کاربردی سیستم های رمزنگاری تولید امضاء - مثل کلید اختصاصی - بدون مجوز امضاء کننده و یا تولید امضای فاقد سابقه ثبت در فهرست دفاتر اسناد الکترونیکی و یا عدم انطباق آن وسایل با نام دارنده در فهرست مزبور و اخذ گواهی مجعول و نظایر آن اقدام به جعل «داده پیام» های دارای ارزش مالی و اثباتی نماید تا با ارائه آن به مراجع اداری، قضایی، مالی و غیره به عنوان «داده پیام» های معتبر استفاده نماید جاعل محسوب و به مجازات حبس از یک تا سه سال و پرداخت جزای نقدی به میزان ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم می شود.

تبصره (منسوخه ۱۳۹۹٫۰۲٫۲۳)- مجازات شروع به این جرم حداقل مجازات در این ماده می باشد.

مبحث سوم - نقض حقوق انحصاری در بستر مبادلات الکترونیک

فصل اول - نقض حقوق مصرف کننده و قواعد تبلیغ

ماده ۶۹ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰) -تأمین کننده متخلف از مواد (۳۳)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۶) و (۳۷) این قانون به مجازات از ۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰ تا ۶۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد .

تبصره - تأمین کننده متخلف از ماده (۳۷) به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۰ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰) -تأمین کننده متخلف از مواد (۳۹)، (۵۰)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۴) و (۵۵) این قانون به مجازات از ۰۰۰ ۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ - تأمین کننده متخلف از ماده (۵۱) این قانون به حداکثر مجازات در این ماده محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ - تأمین کننده متخلف از ماده (۵۵) این قانون به حداقل مجازات در این ماده محکوم خواهد شد.

فصل دوم - نقض حمایت از «داده پیام» های شخصی/ حمایت از داده

ماده ۷۱ - هر کس در بستر مبادلات الکترونیکی شرایط مقرر در مواد (۵۸) و (۵۹) این قانون را نقض نماید مجرم محسوب و به یک تا سه سال حبس محکوم می شود.

ماده ۷۲ - هرگاه جرایم راجع به «داده پیام» های شخصی توسط دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی و سایر نهادهای مسؤول ارتکاب یابد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در ماده (۷۱) این قانون محکوم خواهد شد.

ماده ۷۳ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- اگر به واسطه بی مبالاتی و بی احتیاطی دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی جرایم راجع به «داده پیام» های شخصی روی دهد، مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس و پرداخت جزای نقدی معادل ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم می شود.

مبحث چهارم - نقض حفاظت از «داده پیام» در بستر مبادلات الکترونیکی

فصل اول - نقض حق مؤلف

ماده ۷۴ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- هر کس در بستر مبادلات الکترونیکی با تکثیر، اجرا و توزیع (عرضه و نشر) مواردی که در قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۳ /۹ /۱۳۴۸ و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۲۶ /۹ /۱۳۵۲ و قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه ای مصوب ۴ /۱۰ /۱۳۷۹، منوط بر آنکه امور مذکور طبق مصوبات مجلس شورای اسلامی مجاز شمرده شود، در صورتی که حق تصریح شده مؤلفان را نقض نماید به مجازات سه ماه تا یک سال حبس و جزای نقدی به میزان ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

فصل دوم - نقض اسرار تجاری

ماده ۷۵ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- متخلفین از ماده (۶۴) این قانون و هر کس در بستر مبادلات الکترونیکی به منظور رقابت، منفعت و یا ورود خسارت به بنگاه های تجاری، صنعتی، اقتصادی و خدماتی، با نقض حقوق قراردادهای استخدام مبنی بر عدم افشای اسرار شغلی و یا دستیابی غیرمجاز، اسرار تجاری آنان را برای خود تحصیل نموده و یا برای اشخاص ثالث افشا نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و نیم، و جزای نقدی معادل ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

فصل سوم - نقض علایم تجاری

ماده ۷۶ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- متخلفان از ماده (۶۶) این قانون به یک تا سه سال حبس و جزای نقدی از ۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۸۲۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد .

فصل چهارم - سایر

ماده ۷۷ - سایر جرایم، آیین دادرسی و مقررات مربوط به صلاحیت جزایی و روش های همکاری بین المللی قضایی جزایی مرتبط با بستر مبادلات الکترونیکی به موجب قانون خواهد بود.

باب پنجم - جبران خسارت

ماده ۷۸ - هرگاه در بستر مبادلات الکترونیکی در اثر نقص یا ضعف سیستم مؤسسات خصوصی و دولتی، به جز در نتیجه قطع فیزیکی ارتباط الکترونیکی، خسارتی به اشخاص وارد شود، مؤسسات مزبور مسؤول جبران خسارات وارده می باشند مگر اینکه خسارات وارده ناشی از فعل شخصی افراد باشد که در این صورت جبران خسارات برعهده این اشخاص خواهد بود.

باب ششم - متفرقه

ماده ۷۹ (اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۴٫۰۸)- وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است زمینه های مرتبط با تجارت الکترونیکی را که در اجرای این قانون مؤثر می باشند شناسائی کرده و با ارائه پیشنهاد و تأیید شورای عالی فناوری اطلاعات، خواستار تدوین

مقررات مربوطه و آئین نامه های این قانون توسط نهادهای ذی ربط شود. این آئین نامه ها و مقررات پس از تصویب هیأت وزیران به مرحله اجرا در خواهند آمد. سایر آئین نامه های مورد اشاره در این قانون به ترتیب ذیل تهیه خواهند شد:

الف – آئین نامه مربوط به مواد (۳۸) و (۴۲) این قانون به پیشنهاد وزارتخانه های صنعت، معدن و تجارت ، امور اقتصادی و دارائی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ب – آئین نامه مربوط به مواد (۵۶) و (۵۷) این قانون به پیشنهاد وزارتخانه های صنعت، معدن و تجارت و فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ج – آئین نامه مربوط به ماده (۶۰) این قانون به پیشنهاد وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید .

ماده ۸۰ (اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۴٫۰۸) -وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است به منظور حمایت از فعالیت های تجارت الکترونیکی، با تجمیع واحدهای ذی ربط، مرکزی را در این وزارتخانه ایجاد نماید. اساسنامه و آیین نامه این مرکز به پیشنهاد مشترک وزارت صنعت، معدن و تجارت و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید .

ماده ۸۱ - اصل سازان، مخاطبین، بایگانان، مصرف کنندگان و کلیه کسانی که «داده پیام» در اختیار دارند موظفند «داده پیام» هائی را که تحت مسؤولیت خود دارند به طریقی نگهداری نموده و پشتوانه (Back up) تهیه نمایند که در صورت بروز هر گونه خطری برای یک نسخه، نسخه دیگر مصون بماند.

قانون فوق مشتمل بر هشتاد و یک ماده و هفت تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ هفدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۴ /۱۰/ ۱۳۸۲ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی

قانون
اداره تصفیه
امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۰۴/۲۴

مبحث اول

سازمان اداره تصفیه

ماده اول - در هر حوزه دادگاه شهرستان که وزارت دادگستری مقتضی بداند اداره تصفیه برای رسیدگی بامور ورشکستگی تأسیس مینماید و در این موارد عضو ناظر تعیین نخواهد شد.

ماده دوم - رئیس و کارمندان اداره تصفیه ممکن است از بین خدمتگزاران قضائی یا اداری یا از غیرخدمتگزاران دولت انتخاب شود . اداره تصفیه بقدر لزوم کارمند خواهد داشت.

ماده سوم - موارد رد رئیس و قائم مقام او و محاسبین اداره تصفیه همان است که در رد دادرس در اصول محاکمات حقوقی ذکر شده است و در صورتیکه کارمندی این ایراد را موجه بداند رئیس کارمند دیگری را برای اینکار مأموریت میدهد و چنانچه کارمند ایراد را رد کند قبول یا رد ایراد بنظر رئیس است.

در مواردیکه کارمند خود را مردود میداند از هرگونه اقدامی خودداری کرده و مراتب را برئیس اطلاع داده امر او را بموقع اجرا میگذارد.

در صورتیکه رئیس مردود شود کارمند مقدم اداره وظایف او را انجام خواهد داد و چنانچه رئیس ایراد رد را نسبت بخود قبول ننماید تعیین تکلیف با دادگاه است.

ماده چهارم - هرگاه کارکنان اداره تصفیه یا کسانشان تا درجه دوم از طبقه دوم نسبت بدارائی ورشکسته بنفع خود طرف معامله واقع شوند آن معامله باطل است و متخلف تعقیب انتظامی خواهد شد.

ماده پنجم - مرجع شکایت از اقدامات اداره تصفیه دادگاهی است که حکم توقف را صادر کرده است شکایت بهیچ وجه جریان کار را توقیف نمیکند مگر در موارد مهم که عمل مورد شکایت جبران ناپذیر و ادله شاکی قوی باشد دادگاه میتواند دستور جلوگیری بدهد در اینصورت دادگاه مکلف است معجلاً و خارج از نوبت و در جلسه اداری بشکایت رسیدگی کرده تصمیم خود

را اعلام دارد و در سایر موارد دادگاه در صورت موجه تشخیص دادن شکایت دستور لازم باداره تصفیه میدهد و باقتضای مورد ممکن است عمل اداره تصفیه را باطل نماید.

ماده ششم - استرداد وجوهیکه توسط اداره تصفیه به صندوق دادگستری محل یا صندوق اداره تصفیه تسلیم میشود بحواله دو نفر از کارکنان اداره تصفیه که مجاز از طرف وزارت دادگستری باشند خواهد بود.

ماده هفتم - کلیه عملیات اداره تصفیه و تقاضاها و اعلاماتیکه بآن اداره میشود باید در صورت مجلس نوشته شود.

ماده هشتم - همینکه حکم ورشکستگی قابل اجرا شد رونوشت حکم باداره تصفیه و اداره ثبت محل فرستاده میشود.

ماده نهم - در صورتیکه اموال تاجر ورشکسته واقع در حوزه دادگاه دیگری باشد اداره میتواند اقداماتی را که لازم است از اداره تصفیه محل چنانچه در محل موجود باشد و گرنه از دادگاه آن محل یا مأمور دیگری که تعیین میکند بخواهد.

ماده دهم - اداره تصفیه میتواند از اداره پست و تلگراف و گمرک بخواهد که در مدت تصفیه کلیه برگها و بسته هائیکه بعنوان متوقف فرستاده میشود یا از طرف متوقف ارسال گردیده برای آن اداره بفرستد متوقف میتواند در موقع باز کردن برگها و پاکتها و بسته ها حضور داشته باشد.

ماده یازدهم - اداره تصفیه در صورت لزوم میتواند برای اقدامات تأمینیه بدوی باعتبار دارائی موجود ورشکسته استقراض نماید.

ماده دوازدهم - وظایف اداره تصفیه در این قانون و آئین نامه های مربوطه بآن که وزارت دادگستری تهیه میکند تعیین میشود و در موارد سکوت بر طبق قانون تجارت اقدام خواهد شد.

مبحث دوم

اقدامات تأمینی اداره تصفیه

ماده سیزدهم - همینکه حکم ورشکستگی قابل اجرا شد و رونوشت آن باداره تصفیه رسید اداره صورتی از اموال ورشکسته برداشته اقدامات لازمه را از قبیل مهر و موم برای حفظ آنها بعمل میآورد.

ماده چهاردهم - ورشکسته مکلف است اموال و دفاتر خود را باداره تصفیه معرفی نموده و در تحت اختیار آن بگذارد و گرنه به مجازات از سه ماه تا شش ماه زندان تأدیبی محکوم خواهد شد.

اگر ورشکسته فوت نموده یا فراری باشد ورثه و شرکاء و خدمه و متصدیان امور و کلیه اشخاصی که بنحوی از انحاء در اموال ورشکسته تصرف و دخالت دارند این تکلیف را خواهند داشت و گرنه بهمین مجازات خواهند رسید.

اداره اشخاص نامبرده را از این تکلیف آگاه کرده و مجازاتی را که برای خودداری آنها معین شده تذکر می دهد.

ماده پانزدهم -اداره تصفیه اقدام به بستن و مهر و موم نمودن انبارها - مغازه ها - کالا - کارخانجات مینماید مگر اینکه بتواند تحت نظارت خود آنها اداره نماید.

اداره بوسائل مقتضی اقدام بحفاظت پول نقد - برگهای بهادار - دفاتر تجارتی - دفاتر شخصی و هر چیز قیمتی دیگر مینماید. و سایر اموال را تا وقتیکه صورت آنها برداشته نشده مهر و موم نموده و مهر و موم تا موقعی که اداره آن را لازم بداند باقی خواهد ماند بعلاوه اقدام بحفظ اشیائی که در خارج از محل اقامت ورشکسته است خواهد نمود.

ماده شانزدهم - مستثنیات دین تحت اختیار ورشکسته گذاشته شده ولی جزء صورت اموال قید خواهد شد.

ماده هفدهم - اشیائی که متعلق باشخاص ثالث بوده و یا اشخاص ثالث نسبت بآنها اظهار حقی مینمایند در صورت اموال قید شده مراتب ضمن صورت ذکر خواهد شد.

ماده هیجدهم - اداره تصفیه مکلف است حقوق اشخاص ثالث را نسبت باموال غیرمنقول ورشکسته که مستند باسناد رسمی است معلوم کرده ضمن صورت اموال قید نماید.

ماده نوزدهم - کلیه اشیائی که در صورت قید شده باید ارزیابی شود.

ماده بیستم - صورتیکه باین ترتیب تنظیم شده بورشکسته ارائه و از او سؤال میشود که آن را صحیح و کامل میداند یا خیر - پاسخ ورشکسته در صورت قید شده و بامضای او میرسد.

ماده بیست و یکم - متوقف مکلف است در مدت تصفیه خود را در اختیار اداره بگذارد مگر اینکه صریحاً از این تکلیف معاف شده باشد - در صورت اقتضاء اداره تصفیه میتواند اقدام بجلب او نماید و چنانچه توقیف او لازم شود قرار توقیف را از دادگاه می خواهد.

رفع توقیف بدستور اداره تصفیه بعمل میآید - ورشکسته میتواند از دوام توقیف خود در هر ماه یکبار بدادگاه صادرکننده قرار توقیف شکایت نموده رفع آن را بخواهد.

اداره تصفیه میتواند نفقه عادلانه ورشکسته و واجب النفقه او را مخصوصاً در موردیکه متوقف را تحت اختیار خود قرار میدهد باو بدهند و نیز تعیین خواهد نمود که تا چه مدت متوقف و خانواده اش میتوانند در خانه که بوده اند سکنی نمایند.

ماده بیست و دوم - هرگاه ورشکسته اموالی جزء مستثنیات دین نداشته باشد مراتب آگهی و قید میشود که اگر بستانکاران بعضاً یا کلاً درخواست اجراء اصول ورشکستگی را در ظرف مدت ده روز ننموده و هزینه آن را نپردازند جریان ورشکستگی خاتمه خواهد پذیرفت.

مبحث سوم - دعوت بستانکاران

ماده بیست و سوم -اگر بنظر اداره حاصل فروش اموالی که صورت آنها برداشته شده کافی برای پرداخت هزینه ورشکستگی نباشد اداره اقدام بتصفیه اختصاری مینماید مگر اینکه یکی از بستانکاران درخواست کند که کار بر طبق اصول تصفیه عادی جریان پیدا نموده و هزینه آن را قبلاً بدهند.

در مورد تصفیه اختصاری اداره آگهی میکند که در ظرف چهل روز هر کس هرگونه ادعائی دارد بنماید و سپس بهر ترتیب که منافع بستانکاران اقتضا میکند بدون رعایت تشریفاتی اقدام بفروش اموال نموده حاصل آنرا بین آنان تقسیم و ختم عمل تصفیه را اعلام میدارند.

در سایر موارد بطریق عادی بر طبق مواد زیر اقدام خواهد شد.

ماده بیست و چهارم - اداره تصفیه آگهی منتشر نموده و نکات زیر را در آن قید مینماید:

۱- تعیین ورشکسته و محل اقامت او و تاریخ توقف (در صورتیکه در حکم دادگاه تعیین شده باشد).

۲- اخطار به بستانکاران و کسانیکه ادعائی دارند باینکه ادعای خود را در ظرف دو ماه باداره اعلام نمایند و مدارک خود را (اصل یا رونوشت گواهی شده) باداره تسلیم دارند.

اداره میتواند این مدت را برای کسانیکه در خارجه اقامت دارند تمدید نماید.

۳- اخطار به بدهکاران متوقف که در ظرف مدت نامبرده خود را معرفی کنند متخلفین از این اخطار بجریمه نقدی معادل صدی بیست و پنج دین بنفع صندوق (ب) مذکور در ماده ۵۴ محکوم خواهند شد - دادگاه میتواند علاوه بر جریمه نقدی بحبس تأدیبی از سه تا شش ماه نیز محکوم نماید.

٤- اخطار بکسانیکه بهر عنوان اموال ورشکسته در دست آنها است که آن اموال را در ظرف مدت نامبرده در اختیار اداره بگذارند و گرنه هر حقی که نسبت بآن مال دارند از آنها سلب خواهد شد مگر اینکه عذر موجهی داشته باشند.

۵- دعوت اولین جلسه هیئت بستانکاران که منتها در ظرف ۲۰ روز از تاریخ آگهی تشکیل خواهد شد ضمناً قید شود کسانیکه با متوقف مسئولیت تضامنی داشته و یا ضامن او هستند میتوانند در جلسه حضور بهمرسانند.

ماده بیست و پنجم - آگهی در مجله رسمی وزارت دادگستری و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار دوبار بفاصله ده روز منتشر خواهد شد - نسخه از این آگهی برای هر یک از بستانکارانی که شناخته شده است فرستاده میشود.

مبحث چهارم - اداره اموال

ماده بیست و ششم - اولین جلسه بستانکاران تحت ریاست یکنفر از کارمندان اداره تشکیل میشود و اداره گزارشی راجع بصورت اموال و سایر امور مربوطه بمتوقف را برای بستانکاران می خواند.

ماده بیست و هفتم - بستانکاران میتوانند پیشنهاداتی راجع بادامه جریان کار بازرگانی یا حرفه مربوط بمتوقف بنمایند ولی تصمیم با اداره تصفیه است و بطور کلی اداره تصفیه نماینده منافع هیئت بستانکاران میباشد.

ماده بیست و هشتم - اداره تصفیه نسبت باشیائی که مورد مطالبه اشخاص ثالث است تصمیم مقتضی اتخاذ نموده و اگر آنها را محق بداند مبادرت بتسلیم آن مینماید و گرنه ده روز بایشان مهلت میدهد که در دادگاه صلاحیت دار اقامه دعوی نمایند کسی که در ظرف ده روز بدادگاه صلاحیت دار رجوع ننماید دیگر دعوای او مسموع نخواهد بود.

ماده بیست و نهم - اداره تصفیه اقدام بوصول مطالبات مینماید و در صورت ضرورت برای وصول آن اقامه دعوی خواهد کرد. اشیائیکه در معرض تنزل قیمت بوده و یا نگهداری آنها هزینه غیرمتناسبی را ایجاد مینماید بدون تأخیر فروخته خواهد شد. همچنین اقدام بفروش برگهای بهادار (بورسی) و یا اشیائیکه در بازار قیمت معینی دارند بعمل خواهد آورد سایر اموال بترتیبی که بعداً ذکر خواهد شد فروخته میشود.

مبحث پنجم

رسیدگی بمطالبات

ماده سی ام - پس از انقضای موعد مقرر برای ارائه اسناد اداره بمطالبات رسیدگی نموده تصدیق یا رد مینماید و جلب نظر متوقف را در صورتیکه در دسترس او باشد خواهد کرد و اداره مکلف نیست به اظهارات او ترتیب اثر دهد.

ماده سی و یکم - اداره برای رسیدگی و در صورت لزوم میتواند ابراز دفاتر بستانکار را بخواهد.

ماده سی و دوم - مطالباتیکه بموجب سند رسمی وثیقه ملکی دارند باید منظور شود هر چند از طرف بستانکار اظهار نشده باشد.

ماده سی و سوم - پس از انقضای موعد ابراز اسناد منتهی در ظرف بیست روز اداره صورتی با در نظر گرفتن طلبهائی که حق رهن و یا رجحان دارند تهیه خواهند نمود.

ماده سی و چهارم - بستانکارانیکه مردود شده اند با ذکر دلیل در ضمن این صورت قید میشوند.

ماده سی و پنجم - اینصورت از طریق آگهی باطلاع بستانکاران خواهد رسید. و در اختیار کسانیکه ادعای حقی نسبت بمتوقف مینمایند گذاشته میشود.

به بستانکاران مردود و همچنین به بستانکارانیکه حق رجحان برای خود قائل بوده و اداره بادعای آنها ترتیب اثر نداده است مستقیماً مراتب اعلام خواهد شد.

ماده سی و ششم - هر کس نسبت باین صورت اعتراض داشته باشد در ظرف ۲۰ روز از انتشار آگهی حق دارد در دادگاه صادرکننده حکم توقف اقامه دعوی کند.

اگر معترض ادعا کند که طلب او بیمورد رد شده یا کسر گردیده و یا حق رهن و یا رجحان او منظور نشده دعوی بر علیه اداره اقامه میشود و اگر طلب یا حق رجحان کسی که قبول شده مورد اعتراض باشد دعوی بر علیه بستانکار اقامه خواهد شد.

در صورتیکه دعوای اخیر به نتیجه رسیده و حکم برد طلبی صادر شود سهمی که تخصیص به آن داده شده در حدود طلب مدعی و هزینه دادرسی باو اختصاص پیدا خواهد کرد و مازاد بین سایر بستانکاران تقسیم خواهد شد.

در مورد این ماده دادرسی بطریق اختصاری و فوری بعمل خواهد آمد.

ماده سی و هفتم - اسنادیکه در ارائه آنها تأخیر شده در صورتیکه عذر موجهی در بین باشد در مورد این ماده تا ختم ورشکستگی قبول میشود ولی هزینه که در اثر این تأخیر پیش آمده بر عهده مدعی طلب است.

اگر اداره سندی را که ابراز شده قبول کرد اقدام بتصحیح صورت بستانکاران مینماید و سایر بستانکاران را نیز بوسیله آگهی مطلع میسازد.

مبحث ششم

تصفیه

ماده سی و هشتم - پس از رسیدگی بمطالبات بستانکارانیکه یک قسمت یا تمام طلب آنها مورد قبول واقع شده بوسیله اخطاریه در جلسه دعوت میشوند و اگر درخواست قرارداد ارفاقی هم شده باشد مراتب ضمن دعوتنامه قید می شود.

ماده سی و نهم - اداره گزارش کاملی نسبت بوضعیت دارائی و مطالبات متوقف داده نظریات متوقف و بستانکاران را استماع نموده در صورت مجلس ذکر میکند ولی تصمیم با خود اداره است مگر در مورد قرارداد ارفاقی و صرفنظر کردن از دعاوی مشکوک.

ماده چهلم - اموال متوقف بترتیب مزایده فروخته می شود.

در موارد زیر ممکن است بطریق غیرمزایده اقدام بفروش اموال کرد.

۱- اگر هیئتی از بستان کاران که دارای شرایط مذکور در ماده «۴۸۰ » قانون تجارت باشند باین ترتیب رضایت بدهند.

۲- وقتیکه مال در (بورس) و یا در بازار قیمت معینی دارد.

اشیاء مورد وثیقه را نمیتوان بطریق غیرمزایده فروخت مگر اینکه رضایت بستان کارانی که نسبت بآنها حق وثیقه دارند جلب شود.

ماده چهل و یکم - شرایط فروش لااقل ده روز قبل از مزایده در دفتر اداره در دسترس عموم گذارده خواهد شد و هر کس میتواند اطلاعات لازمه را کسب نماید.

آگهی فروش شامل مکان - روز - ساعت مزایده خواهد بود و در مورد اموال غیرمنقوله این آگهی یکماه قبل از اقدام بفروش بعمل میآید.

برای بستانکارانیکه حق وثیقه غیرمنقول دارند نسخه از آگهی فرستاده شده و ارزیابی که بعمل آمده بآنها اعلام خواهد گردید.

ماده چهل و دوم - اموال منقول پس از سه مرتبه بصدای بلند حراجچی بکسیکه حداکثر را پیشنهاد کرده است واگذار می شود. همین ترتیب نسبت باموال غیرمنقول رعایت میگردد مشروط بر اینکه پیشنهاد به بهای ارزیابی شده برسد و در صورت نبودن پیشنهاد مکفی فروش متوقف میماند و وقت دیگری برای مزایده معین میشود. در مرتبه دوم که باید لااقل دو ماه پس از مزایده اول بعمل آید اموال غیرمنقول بکسی که بالاترین قیمت را پیشنهاد مینماید واگذار خواهد شد.

ماده چهل و سوم - اشیاء سیم و زر نباید ببهای کمتر از بهای فلزی آنها بفروش برسد.

ماده چهل و چهارم - اداره تصفیه مکلف است شرایط فروشی را با رعایت عرف و عادت و غبطه بستانکاران و ورشکسته تعیین نماید.

اداره میتواند پرداخت بها را نقد یا بموعد قرار بدهد - موعد هیچگاه از سه ماه نباید تجاوز کند.

تسلیم در مورد مال منقول و انتقال قطعی در مورد مال غیرمنقول نباید قبل از پرداخت بها صورت بگیرد.

در مورد پرداخت نقدی یکروز مهلت جایز است.

اگر پرداخت در موعد مقرر انجام نگیرد مزایده جدید بعمل آمده در هر حال پیشنهاد دهنده سابق مسئول کسر قیمت و سایر خسارات وارده خواهد بود.

ماده چهل و پنجم - اگر در هیئت بستانکاران شرایط مذکور در ماده ۴۸۰ قانون تجارت جمع باشد میتوانند از دعوائیکه نتیجه آن مشکوک است صرف نظر نمایند.

هر بستانکاری میتواند درخواست کند که آن دعوی باو واگذار شود - در اینمورد حاصل فروش مالیکه از این راه بدست میآید در حدود طلبیکه دارد بدرخواست کننده تعلق گرفته و مازاد آن متعلق بسایر بستانکاران خواهد بود.

مبحث هفتم

(تقسیم وجوه حاصله از فروش)

ماده چهل و ششم - وقتیکه پول حاصله از فروش در دسترس اداره قرار گرفت و صورت بستانکاران قطعی گردید اداره صورتی از حاصل دارائی و حساب نهائی آن تنظیم خواهد نمود.

هزینه توقف که بموجب آئین نامه تعیین میشود و هزینه تصفیه قبلاً موضوع میشود صورت تقسیم و حساب نهائی در مدت ده روز در دسترس بستانکاران قرار گرفته و مراتب به اطلاع آنها خواهد رسید بعلاوه خلاصه از صورت مربوط بسهم هر یک برای آنها فرستاده خواهد شد.

ماده چهل و هفتم - پس از انقضای مدت نام برده اداره مبادرت به پرداخت سهام هر یک می نماید – بستان کاری که کاملاً به حق خود می رسد باید سند مربوطه را به اداره تسلیم کند

در موردی که قسمتی از طلب پرداخته میشود مراتب در سند قید میگردد.

در مورد فروش غیرمنقول اقداماتیکه در دفتر املاک لازم است از طرف اداره بعمل میآید.

اگر طلبی معلق باشد و یا باقساط میبایست تأدیه گردد سهمیه مربوط بآن در صندوق دادگستری گذاشته خواهد شد پس از پرداخت سهمیه اداره بهر یک از بستانکارانیکه حقوق آنها کاملاً تأدیه نشده است سند عدم کفایت دارائی میدهد بستانکار فقط در مورد ملائت ورشکسته میتواند به موجب سند بقیه طلب خود را ادعا نماید.

ماده چهل و هشتم - تقسیم موقت سهام فقط پس از انقضاء مدت مذکور در ماده ۳۶ ممکن است بعمل آید.

ببستانکارانیکه جزو صورت نیامده اند سند عدم کفایت دارائی داده خواهد شد.

مبحث هشتم

خاتمه ورشکستگی

ماده چهل و نهم - پس از تقسیم اموال خاتمه ورشکستگی اعلام خواهد شد - هرگاه پس از خاتمه ورشکستگی اموالی متعلق بمتوقف کشف شود اداره آنها را بتصرف خود درآورده و حاصل فروش آن را بدون هیچ گونه تشریفاتی بین بستان کاران تقسیم میکند.

نسبت بسهمیه هائیکه بمناسبت مشکوک بودن طلب بودیعه گذاشته شده و بعداً تصرف در آنها مجاز خواهد شد بهمین ترتیب اقدام میگردد.

ماده پنجاهم - ورشکستگی باید از تاریخ وصول حکم آن باداره تصفیه در ظرف هشت ماه تصفیه گردد.

هنگام ضرورت رئیس دادگاه استان می تواند این مدترا تمدید نماید.

مبحث نهم

(مقررات مالی)

ماده پنجاه و یکم - اداره تصفیه دارای دو صندوق است - صندوق (الف) و صندوق (ب)

ماده پنجاه و دوم - درآمد صندوق (الف) عبارت از وجوهی است که به عنوان هزینه امور ورشکستگی دریافت میشود این درآمد به موجب آئین نامه هیئت وزیران تعیین خواهد شد.

ماده پنجاه و سوم (منسوخه ۱۴۰۳٫۱۱٫۱۵)- درآمد صندوق (الف) بمصرف سازمان و برداشت هرگونه هزینه که اداره تصفیه برای تصفیه امور ورشکستگی لازم داشته باشد خواهد رسید.

ماده پنجاه و چهارم (اصلاحی ۱۴۰۳٫۱۱٫۱۵) -درآمد صندوق (ب):

۱- منسوخ گردیده است

۲- از مبلغ موضوع اعتراض‌نامه که بموجب ماده ۲۹۳ قانون تجارت تنظیم میشود از قرار هر ۱۰ ریالی ده دینار گرفته شده که نصف آن جزو درآمد عمومی کشور منظور و نصف دیگر آن متعلق بصندوق (ب) خواهد بود.

ماده پنجاه و پنجم - هر یک از دو صندوق نامبرده دارای شخصیت حقوقی بوده و صندوق (الف) میتواند از صندوق (ب) در صورت اقتضا وام بگیرد - وزارت دادگستری نسبت به آن دو نظارت تام خواهد داشت.

ماده پنجاه و ششم (منسوخه ۱۴۰۳٫۱۱٫۱۵)- درآمدهای دو صندوق جزء درآمد بودجه عمومی کشور منظور نخواهد شد. وصول و مصرف آن مشمول هیچیک از مقررات مالی اعم از قوانین و غیر آن نخواهد بود.

ماده پنجاه و هفتم - ترتیب وصول درآمد و نظارت هزینه این دو صندوق بموجب آئین نامه که وزارت دادگستری تعیین میکند معین خواهد شد.

مبحث دهم

مقررات مخصوص

ماده پنجاه و هشتم - بستانکارانیکه دارای وثیقه اند نسبت بحاصل فروش مال مورد وثیقه در برگ تقسیم حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکاران قرار داده میشود.

طلب هائیکه دارای وثیقه نیست و همچنین باقیمانده طلبهائیکه دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشده بترتیب طبقات زیر بر یکدیگر مقدمند و در تقسیم نامه حاصل فروش اموال متوقف این تقدم رعایت و قید میشود.

طبقه اول

الف - حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از توقف.

ب - حقوق خدمتگزاران بنگاه ورشکسته برای مدت شش ماه قبل از توقف.

ج - دستمزد کارگرانیکه روزانه یا هفتگی مزد میگیرند برای مدت سه ماه قبل از توقف.

طبقه دوم

طلب اشخاصیکه مال آنها بعنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره ورشکسته بوده نسبت بمیزانی که ورشکسته از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است. این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که توقف در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یکسال از انقضای آن اعلام شده باشد.

طبقه سوم

طلب پزشک و داروفروش و مطالباتی که بمصرف مداوای مدیون و خانواده اش در ظرف سال قبل از توقف رسیده است.

طبقه چهارم

الف - نفقه زن مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی.

ب - مهریه زن تا میزان ده هزار ریال بشرط آنکه ازدواج اقلاً پنجسال قبل از توقف واقعشده باشد و نسبت بمازاد جزء سایر دیون محسوب میشود.

طبقه پنجم

سایر بستانکاران.

ماده پنجاه و نهم - رئیس و کارمندان اداره تصفیه (اعم از مأمورین زیرپایه یا قراردادی یا دارای پایه) در صورتیکه از مقررات این قانون تخلف کنند مطابق آئین نامه های وزارت دادگستری مورد تعقیب و مجازات انتظامی واقع خواهند شد.

ماده شصتم - وزارت دادگستری آئین نامه مربوط باین قانون را تهیه مینماید.

این قانون که مشتمل بر شصت ماده است در جلسه بیست و چهارم تیرماه یک هزار و سیصد و هیجده بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

❖ قانون راجع به ثبت شرکت ها مصوب ۱۳۱۰/۰۳/۰۲ با اصلاحات و الحاقات

ماده اول ـ هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی ان در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب است

ماده دوم(اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- کلیه شرکت های ایرانی مذکور در قانون تجارت (سهامی ـ ضمانتی - مختلط ـ تعاونی) که در تاریخ اجراء این قانون موجود و مطابق مقررات قانون تجارت راجع بثبت و تطبیق تشکیلات خود با قانون مزبور عمل نکرده اند باید تا اخر شهریورماه ۱۳۱۰ تشکیلات خود را با مقررات قانون تجارت تطبیق نموده و مطابق قانون مزبور تقاضای ثبت کنند و الا به تقاضای مدعی العموم بدایت محلی که ثبت باید در ان جا بعمل اید محکمه مدیران ان ها را به ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهد کرد و در صورت تقاضای مدعی العموم حکم انحلال شرکت متخلف نیز صادر خواهد شد.

در صورتی که مدت فوق برای تطبیق تشکیلات با قانون تجارت و تقاضای ثبت کافی نباشد رئیس محکمه ابتدائی محل بتقاضای شرکت تا سه ماه مهلت اضافی خواهد داد .

ماده سوم ـ از تاریخ اجراء این قانون هر شرکت خارجی برای این که بتواند بوسیله شعبه یا نماینده به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی در ایران مبادرت نماید باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده و در اداره ثبت اسناد طهران بثبت رسیده باشد.

ماده چهارم ـ هر شرکت خارجی که در تاریخ اجراء این قانون در ایران بوسیله شعبه یا نماینده مشغول به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی است باید در ظرف ۴ ماه از تاریخ مزبور تقاضای ثبت نماید در صورتی که این مدت برای تهیه و تسلیم اوراق لازمه به اداره ثبت کافی نباشد رئیس محکمه ابتدائی طهران بتقاضای نماینده شرکت تا شش ماه مهلت اضافی خواهد داد.

ماده پنجم (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)ـ اشخاصی که بعنوان نمایندگی یا مدیریت شعبه شرکت های خارجی در ایران اقدام به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی کرده و قبل از انقضاء موعد مقرر تقاضای ثبت نکنند بتقاضای مدعی العموم بدایت و بحکم محکمه ابتدائی طهران محکوم بجزای نقدی از ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال خواهند شد و بعلاوه محکمه برای هر روز تاخیر پس از صدور حکم متخلف را بتادیه ۶/۶۰۰/۰۰۰ تا ۶۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد کرد و هرگاه حکم فوق قطعی شده

و تا سه ماه پس از تاریخ ابلاغ ان تخلف ادامه یابد دولت از عملیات نماینده یا مدیر شعبه شرکت متخلف جلوگیری خواهد نمود .

ماده ششم (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)ـ در مورد شرکت های خارجی که شرایط عملیات ان ها بموجب امتیازنامه صحیح و منظمی مقرر است و صحت امتیاز را در موعد قانونی تقاضای ثبت وزارت امور خارجه تصدیق نماید مفاد قسمت اخیر ماده فوق مجری نخواهد شد ولی جزای نقدی برای هر روز تاخیر بعد از صدور حکم از قرار روزی ۱۶/۵۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال است.

ماده هفتم ـ تغییرات راجع بنمایندگان شرکت و یا مدیران شعب ان باید به اداره ثبت اسناد کتبا اطلاع داده شود تا وقتی که این اطلاع داده نشده عملیاتی که نماینده یا مدیر سابق بنام شرکت انجام داده عملیات شرکت محسوب است مگر این که شرکت اطلاع اشخاصی را که به استناد این ماده ادعای حقی می کنند از تغییر نماینده یا مدیر خود به ثبوت رساند.

ماده هشتم ـ شرکت های بیمه اعم از ایرانی و خارجی تابع نظامنامه هائی خواهند بود که از طرف وزارت عدلیه تنظیم می شود . قبول تقاضای ثبت شرکت های فوق و شرایط راجعه به ادامه عملیات ان ها منوط برعایت مقررات نظامنامه های مزبوره خواهد بود

ماده نهم ـ برای اجرا این قانون از طرف وزارت عدلیه نظامنامه های لازمه تنظیم خواهد شد در نظامنامه های مزبور باید راجع بمسائل ذیل صریحا تعیین تکلیف شود.

۱- اشخاصی که باید اظهارنامه ثبت بدهند.

۲- نکاتی که باید در اظهارنامه قید شود.

۳- اوراق و مدارکی که عین یا ترجمه مصدق ان ها باید ضمیمه اظهارنامه شود

٤- نکاتی که در صورت تغییر باید مجددا به ثبت برسد.

۵- طرز ثبت شعب یا نمایندگان جدید.

٦- اعلاناتیکه پس از ثبت باید بوسیله اداره ثبت اسناد بخرج شرکت بعمل اید.

۷- تعرفه راجع بترجمه و تصدیق صحت ترجمه

ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۳۴۶٫۰۸٫۲۸)- حقوق ثبتی برای ثبت شرکت ها و مؤسسات اعم از ایرانی و خارجی مطابق تعرفه زیر تعیین میشود:

الف (الحاقی ۱۳۴۶٫۰۸٫۲۸)- برای ثبت شرکت ها و مؤسسات تجاری از مأخذ کل سرمایه بدینقرار:

۱- تا دو میلیون ریال از کل سرمایه برای هر ده هزار ریال آن هفتاد و پنج ریال که در هر صورت از ۵۰۰ ریال کمتر نخواهد بود.

۲- تا چهار میلیون ریال از کل سرمایه نسبت بمازاد دو میلیون ریال هر ده هزار ریال چهل و پنج ریال.

۳- تا هفت میلیون ریال از کل سرمایه نسبت بمازاد چهار میلیون ریال هر ده هزار ریال سی ریال.

٤- تا ده میلیون ریال از کل سرمایه نسبت بمازاد هفت میلیون ریال هر ده هزار ریال پانزده ریال.

۵- تا یکصد میلیون ریال از کل سرمایه نسبت بمازاد ده میلیون ریال هر ده هزار ریال ده ریال.

٦- از یکصد میلیون ریال تا پانصد میلیون ریال مقطوعاً یکصد و هشتاد هزار ریال.

۷- از پانصد میلیون ریال ببالا مقطوعاً دویست هزار ریال.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۴۶٫۰۸٫۲۸)- در مورد تغییراتی که باید بثبت برسد حقوق ثبتی هر دفعه تغییر یکهزار ریال است باستثناء تغییر مربوط بازدیاد سرمایه که حقوق ثبتی هر دفعه تغییر نسبت به سرمایه اضافه شده تابع نرخ های مقرر در این بند خواهد بود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۴۶٫۰۸٫۲۸)- قانون حق الثبت شرکت های بیمه مصوب ۹ /۹ /۱۳۱۰ بقوت خود باقی خواهد بود .

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۴۶٫۰۸٫۲۸)- در مورد ثبت شرکت های خارجی ماده ۱۵ آئیننامه قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی مصوب ۱۸ مهرماه ۱۳۳۵ رعایت خواهدشد .

ب (الحاقی ۱۳۴۶٫۰۸٫۲۸) -حقوق ثبتی مؤسسات غیرتجاری که بدون سرمایه می باشند دو هزار ریال و حقوق ثبتی مؤسسات غیرتجاری با سرمایه از این قرار است:

۱- تا یک میلیون ریال کل سرمایه مقطوعاً سه هزار ریال

۲- تا پنج " " " " " چهار هزار ریال

۳- تا ده " " " " " پنج هزار ریال

٤- تا یکصد " " " " " هشت هزار ریال

۵- بیش از یکصد میلیون ریال سرمایه مقطوعاً ده هزار ریال

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۴۶٫۰۸٫۲۸)- در مورد تغییرات که باید بثبت برسد در مؤسسات غیرتجاری بغیر از افزایش سرمایه که تابع ترتیب مذکور در این بند خواهد بود حقوق ثبتی هر دفعه تغییر پانصد ریال می باشد.

پ (اصلاحی ۱۳۵۲٫۰۸٫۲۲)- شرکتهای تعاونی روستائی و سایر شرکتهای تعاونی که اساسنامه آنها طبق مقررات بتصویب رسیده باشد و همچنین سازمان تعاون و مصرف کادر نیروهای مسلح شاهنشاهی و واحدهای اقتصادی تابع آن و شرکتهای دولتی توسعه کشاورزی و شرکتهای دولتی کشت و صنعت از پرداخت حقوق ثبتی معاف میباشند.

ت (الحاقی ۱۳۴۶٫۰۸٫۲۸)- حقوق ثبتی هر شعبه و تغییرات آن حسب مورد مطابق بندهای مقرر در این ماده خواهد بود.

ث (الحاقی ۱۳۴۶٫۰۸٫۲۸)- از تاریخ اجرای این قانون هیچگونه حقوق دیگری اعم از عمومی و اختصاصی برای ثبت شرکت ها و مؤسسات مندرج در این قانون دریافت نخواهد شد و مقررات مغایر با این قانون لغو میشود.

وزارت دادگستری و وزارت دارائی مامور اجرای این قانون می باشند.

ماده یازدهم ـ نماینده هر شرکت خارجی یا مدیر شعبه ان که برخلاف ماده سه قبل از ثبت بسمت نمایندگی یا مدیریت شعبه شرکت در ایران اقدام بعملیات تجارتی یا صنعتی یا مالی نماید مطابق ماده ۵ این قانون محکوم بجزای نقدی خواهد شد

در مورد شرکتهای داخلی که پس از تاریخ اجرای این قانون تشکیل می شوند کسانی که مکلف به تقاضای ثبت شرکت بوده و در موعد قانونی بتکلیف خود عمل نکنند مطابق ماده ۲ این قانون محکوم بجزای نقدی خواهند شد.

ماده ۱۲ -مواد ۶۶ و ۱۴۱ قانون تجارت و ماده ۲۴۱ قانون ثبت اسناد نسخ و این قانون از ۱۵ خردادماه ۳۱۰ بموقع اجرا گذارده می شود.

این قانون که مشتمل بر دوازده ماده است در جلسه دوم خردادماه یکهزار و سیصد و ده شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی . دادگر

(مهر کابینه ریاست وزراء)

Betafile

قانون

صدور چک مصوب ۱۳۵۵/۰۴/۱۶

ماده ۱ (الحاقی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱) -انواع چک عبارت است از:

۱- چک عادی، چکی است که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادرکننده آن ندارد.

۲- چک تأیید شده، چکی است که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن تأیید می‌شود.

۳- چک تضمین شده، چکی است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می‌شود.

٤- چک مسافرتی، چکی است که توسط بانک صادر و وجه آن در هر یک از شعب آن بانک یا توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت می‌گردد .

تبصره (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- قوانین و مقررات مرتبط با چک حسب مورد، راجع به چکهایی که به شکل الکترونیکی (داده پیام) صادر می شوند نیز لازم الرعایه است. بانک مرکزی مکلف است ظرف مدت یک سال پس از لازم الاجراء شدن این قانون، اقدامات لازم در خصوص چکهای الکترونیکی (داده پیام) را انجام داده و دستورالعمل های لازم را صادر نماید.

ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- چکهای صادر عهده بانک هائیکه طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می شوند همچنین شعب آنها در خارج از کشور در حکم اسناد لازم الاجراء است و دارنده چک در صورت مراجعه ببانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن بعلت نبودن محل و یا بهر علت دیگری که منتهی ببرگشت چک و عدم پرداخت گردد می تواند طبق قوانین و آئیننامه های مربوط باجرای اسناد رسمی وجه چک یا باقیمانده آنرا ازصادرکننده وصول نماید. برای صدور اجرائیه دارنده چک باید عین چک و گواهینامه مذکور در ماده ۳ و یا گواهینامه مندرج در ماده ۴ را به اجرای ثبت اسناد محل تسلیم نماید.

اجراء ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می کند که مطابقت امضای چک با نمونه امضای صادرکننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد.

دارنده چک اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا بنام او پشت نویسی شده یا حامل چک (در مورد چکهای در وجه حامل) یا قائم مقام قانونی آنان.

ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۸۲٫۰۶٫۰۲) -صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که باعتبار آن چک صادر کرده بصورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را بصورتی تنظیم نماید که بانک بعللی از قبیل عدم مطابقت امضاء یا قلم خوردگی در متن چک یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک خودداری نماید .

هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد بانک بآن شرط ترتیب اثر نخواهد داد .

ماده ۳ مکرر (الحاقی ۱۳۸۲٫۰۶٫۰۲) -چک فقط در تاریخ مندرج در آن یا پس از تاریخ مذکور قابل وصول از بانک خواهد بود .

ماده ۴ (اصلاحی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- هرگاه وجه چک به علتی از علل مندرج در ماده (۳) پرداخت نگردد، بانک مکلف است بنا بر درخواست دارنده چک فوراً غیرقابل پرداخت بودن آن را در سامانه یکپارچه بانک مرکزی ثبت نماید و با دریافت کد رهگیری و درج آن در گواهینامه ای که مشخصات چک و هویت و نشانی کامل صادرکننده در آن ذکر شده باشد، علت یا علل عدم پرداخت را صریحاً قید و آن را امضاء و مهر و به متقاضی تسلیم نماید. به گواهینامه فاقد کد رهگیری و فاقد مهر شخص حقوقی در مراجع قضائی و ثبتی ترتیب اثر داده نمی شود.

در برگ مزبور باید مطابقت یا عدم مطابقت امضای صادرکننده با نمونه امضای موجود در بانک (در حدود عرف بانکداری) از طرف بانک گواهی شود. بانک مکلف است به منظور اطلاع صادرکننده چک، فوراً نسخه دوم این برگ را به آخرین نشانی صاحب حساب که در بانک موجود است، ارسال دارد. در برگ مزبور باید نام و نام خانوادگی و نشانی کامل دارنده چک نیز قید گردد .

ماده ۵ (اصلاحی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- در صورتی که موجودی حساب صادرکننده چک نزد بانک کمتر از مبلغ چک باشد، به تقاضای دارنده چک بانک مکلف است مبلغ موجود در حساب را به دارنده چک بپردازد و دارنده با قید مبلغ دریافت شده در پشت چک، آن را به بانک تسلیم نماید. بانک مکلف است بنا به درخواست دارنده چک فوراً کسری مبلغ چک را در سامانه یکپارچه بانک مرکزی وارد نماید و با دریافت کد رهگیری و درج آن در گواهینامه ای با مشخصات مذکور در ماده قبل، آن را به متقاضی تحویل دهد. به گواهینامه فاقد کد رهگیری در مراجع قضائی و ثبتی ترتیب اثر داده نمی شود.

چک مزبور نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده، بی محل محسوب و گواهینامه بانک در این مورد برای دارنده چک، جانشین اصل چک می شود. در مورد این ماده نیز بانک مکلف است اعلامیه مذکور در ماده قبل را برای صاحب حساب ارسال نماید .

ماده ۵ مکرر (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- بعد از ثبت غیرقابل پرداخت بودن یا کسری مبلغ چک در سامانه یکپارچه بانک مرکزی، این سامانه مراتب را به صورت برخط به تمام بانک ها و مؤسسات اعتباری اطلاع می دهد. پس از گذشت بیست و چهار ساعت کلیه بانکها و مؤسسات اعتباری حسب مورد مکلفند تا هنگام رفع سوء اثر از چک، اقدامات زیر را نسبت به صاحب حساب اعمال نمایند:

الف - عدم افتتاح هرگونه حساب و صدور کارت بانکی جدید؛

ب - مسدود کردن وجوه کلیه حسابها و کارتهای بانکی و هر مبلغ متعلق به صادرکننده که تحت هر عنوان نزد بانک یا مؤسسه اعتباری دارد به میزان کسری مبلغ چک به ترتیب اعلامی از سوی بانک مرکزی؛

ج - عدم پرداخت هرگونه تسهیلات بانکی یا صدور ضمانت نامه های ارزی یا ریالی؛

د - عدم گشایش اعتبار اسنادی ارزی یا ریالی .

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- چنانچه اعمال محدودیت های مذکور در بندهای (الف)، (ج) و (د) در خصوص بنگاههای اقتصادی با توجه به شرایط، اوضاع و احوال اقتصادی موجب اخلال در امنیت اقتصادی استان مربوط شود، به تشخیص شورای تأمین استان موارد مذکور به مدت یک سال به حالت تعلیق در می آید. آیین نامه اجرائی این تبصره با در نظر گرفتن معیارهایی مانند میزان تولید و صادرات بنگاه و تعداد افراد شاغل در آن ظرف مدت سه ماه از لازم الاجراء شدن این قانون به پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی به تصویب هیأت وزیران می رسد .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شود، اقدامات موضوع این ماده علاوه بر صاحب حساب، در مورد وکیل یا نماینده نیز اعمال می شود. مگر اینکه در مرجع قضائی صالح اثبات نماید عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده بعدی او است. بانکها مکلفند به هنگام صدور گواهینامه عدم پرداخت، در صورتی که چک به نمایندگی صادر شده باشد، مشخصات نماینده را نیز در گواهینامه مذکور درج نمایند .

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- در هر یک از موارد زیر، بانک مکلف است مراتب را در سامانه یکپارچه بانک مرکزی اعلام کند تا فوراً و به صورت برخط از چک رفع سوء اثر شود:

الف - واریز کسری مبلغ چک به حساب جاری نزد بانک محالٌ علیه و ارائه درخواست مسدودی که در این صورت بانک مکلف است ضمن مسدود کردن مبلغ مذکور تا زمان مراجعه دارنده چک و حداکثر به مدت یک سال، ظرف مدت سه روز واریز مبلغ را به شیوه ای اطمینان بخش و قابل استناد به اطلاع دارنده چک برساند.

ب - ارائه لاشه چک به بانک محال ٌعلیه؛

ج - ارائه رضایت نامه رسمی (تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی) از دارنده چک یا نامه رسمی از شخص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی دارنده چک؛

د - ارائه نامه رسمی از مرجع قضائی یا ثبتی ذی صلاح مبنی بر اتمام عملیات اجرائی در خصوص چک؛

ه - ارائه حکم قضائی مبنی بر برائت ذمه صاحب حساب در خصوص چک؛

و- سپری شدن مدت سه سال از تاریخ صدور گواهینامه عدم پرداخت مشروط به عدم طرح دعوای حقوقی یا کیفری در خصوص چک توسط دارنده.

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- چنانچه صدور گواهینامه عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت طبق ماده (۱۴) این قانون و تبصره های آن باشد، سوء اثر محسوب نخواهد شد .

تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- بانک یا مؤسسه اعتباری حسب مورد مسؤول جبران خساراتی خواهند بود که از عدم انجام تکالیف مقرر در این ماده و تبصره های آن به اشخاص ثالث وارد شده است .

ماده ۶(اصلاحی ۱۴۰۰٫۰۱٫۲۹)- بانکها مکلفند برای ارائه دسته چک به مشتریان خود، صرفاً از طریق سامانه صدور یکپارچه الکترونیکی دسته چک (صیاد) نزد بانک مرکزی اقدام نمایند. این سامانه پس از اطمینان از صحت مشخصات متقاضی با استعلام از سامانه نظام هویت سنجی الکترونیکی بانکی و نبود ممنوعیت قانونی، حسب مورد نسبت به دریافت گزارش اعتباری از سامانه ملی اعتبارسنجی موضوع ماده (۵) «قانون تسهیل اعطای تسهیلات و کاهش هزینه های طرح و تسریع در اجرای طرحهای تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی بانکها مصوب ۵ /۴ /۱۳۸۶» یا رتبه بندی اعتباری از مؤسسات موضوع بند (۲۱) ماده (۱) «قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱ /۹ /۱۳۸۴» اقدام نموده و متناسب با نتایج دریافتی، سقف اعتبار مجاز متقاضی را محاسبه و به هر برگه چک شناسه یکتا اختصاص می دهد.ضوابط این ماده از جمله شرایط دریافت دسته چک، نحوه محاسبه سقف اعتبار و موارد مندرج در برگه چک مانند هویت صاحب حساب مطابق دستورالعملی است که ظرف مدت یک سال پس از لازم الاجراء شدن این قانون توسط بانک مرکزی تهیه می شود و به تصویب شورای پول و اعتبار می رسد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- بانکها و سایر اشخاصی که طبق قوانین یا مقررات مربوط، اطلاعات مورد نیاز اعتبار سنجی یا رتبه بندی اعتباری را در اختیار مؤسسات مربوط قرار می دهند، مکلف به ارائه اطلاعات صحیح و کامل می باشند .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- به منظور کاهش تقاضا برای دریافت دسته چک و رفع نیاز اشخاص به ابزار پرداخت وعده دار، بانک مرکزی مکلف است ظرف مدت یک سال پس از لازم الاجراء شدن این قانون، ضوابط و زیرساخت خدمات برداشت مستقیم را به صورت چک موردی برای اشخاصی که دسته چک ندارند، به صورت یکپارچه در نظام بانکی تدوین و راه اندازی نماید تا بدون نیاز به اعتبارسنجی، رتبه بندی اعتباری و استفاده از دسته چک، امکان برداشت از حساب این اشخاص برای ذی نفعان معین فراهم شود. در صورت عدم موجودی کافی برای پرداخت چک موردی، صاحب حساب تا زمان پرداخت دین، مشمول موارد مندرج در بندهای (الف) تا (د) ماده (۵) مکرر این قانون و نیز محرومیت از دریافت دسته چک، صدور چک جدید و استفاده از چک موردی می باشد .

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- هر شخص که با توسل به شیوه های متقلبانه مبادرت به دریافت دسته چکی غیرمتناسب با اوضاع مالی و اعتباری خود کرده باشد یا دریافت آن توسط دیگری را تسهیل نماید، به مدت سه سال از دریافت دسته چک، صدور چک جدید و استفاده از چک موردی محروم و به جزای نقدی درجه پنج قانون مجازات اسلامی محکوم می شود و در صورتی که عمل ارتکابی منطبق با عنوان مجرمانه دیگری با مجازات شدیدتر باشد، مرتکب به مجازات آن جرم محکوم می شود .

ماده ۷ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- هرکس مرتکب بزه صدور چک بلامحل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد:

الف - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ۷۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد به حبس تا حداکثر شش ماه محکوم خواهد شد.

ب - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ۷۸۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۳/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد از شش ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

ج - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ۳/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ریال بیشتر باشد به حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال محکوم خواهدشد و درصورتی که صادرکننده چک اقدام به اصدار چکهای بلامحل نموده باشد، مجموع مبالغ مندرج در متون چکها ملاک عمل خواهد بود.

تبصره (اصلاحی ۱۳۸۲٫۰۶٫۰۲)- این مجازاتها شامل مواردی که ثابت شود چکهای بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده، نمی باشد .

ماده ۸ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- چکهایی که در ایران عهده بانکهای واقع در خارج کشور صادر شده و منتهی به گواهی عدم پرداخت شده باشند از لحاظ کیفری مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

ماده ۹ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- در صورتیکه صادرکننده چک قبل از تاریخ شکایت کیفری وجه چک را نقداً بدارنده آن پرداخته یا با موافقت شاکی خصوصی ترتیبی‌برای پرداخت آن داده باشد، یا موجبات پرداخت آنرا در بانک محال علیه فراهم نماید قابل تعقیب کیفری نیست .

در مورد اخیر بانک مذکور مکلف است تا میزان وجه چک حساب صادرکننده را مسدود نماید و بمحض مراجعه دارنده و تسلیم چک وجه آنرا بپردازد.

ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیر قابل تعلیق است.

ماده ۱۱ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتیکه دارنده چک تا ششماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن ببانک مراجعه نکند یا ظرف ششماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت .

منظور از دارنده چک در این ماده شخصی است که برای اولین بار چک را ببانک ارائه داده است برای تشخیص اینکه چه کسی اولین بار برای وصول‌وجه چک ببانک مراجعه کرده است بانکها مکلفند بمحض مراجعه دارنده چک هویت کامل و دقیق او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید نمایند.

کسیکه چک پس از برگشت از بانک بوی منتقل گردیده حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر آنکه انتقال قهری باشد.

در صورتیکه دارنده چک بخواهد چک را بوسیله شخص دیگری بنمایندگی از طرف خود وصول کند و حق شکایت کیفری او در صورت بی‌محل بودن چک‌محفوظ باشد، باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید نماید

و در این صورت بانک اعلامیه مذکور در ماده ۳ و۴ را بنام صاحب چک صادر میکند و حق شکایت کیفری او محفوظ خواهد بود.

تبصره - هرگاه بعد از شکایت کیفری شاکی چک را بدیگری انتقال دهد یا حقوق خود را نسبت بچک بهر نحو بدیگری واگذار نماید تعقیب کیفری موقوف خواهد شد.

ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۸۲٫۰۶٫۰۲)- هرگاه قبل از صدور حکم قطعی شاکی گذشت نماید و یا اینکه متهم وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه را نقداً بدارنده آن پرداخت کند،یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارات مذکور (از تاریخ ارائه چک ببانک) را فراهم کند یا در صندوق دادگستری یااجراء ثبت تودیع نماید مرجع رسیدگی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد. صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن نیست که آن دادگاه نسبت بسایر خسارات مورد مطالبه رسیدگی و حکم صادر کند.

هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا اینکه محکوم علیه بترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایرخسارات مندرج در حکم را فراهم نماید اجرای حکم موقوف میشود و محکوم علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر درحکم خواهد بود که بدستور دادستان بنفع دولت وصول خواهد شد.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۲٫۰۶٫۰۲)- میزان خسارت و نحوه احتساب آن بر مبنای قانون الحاق یک تبصره به ماده (۲) قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک - مصوب ۱۰/۰۳/۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام - خواهد بود.

ماده ۱۳ (اصلاحی ۱۳۸۲٫۰۶٫۰۲)- در موارد زیر صادرکننده چک قابل تعقیب کیفری نیست:

الف - در صورتی که ثابت شود چک سفید امضاء داده شده باشد.

ب - هرگاه در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد.

ج - چنانچه در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

د - هرگاه بدون قید در متن چک ثابت شود که وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی بوده یا چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

هـ - در صورتی که ثابت گردد چک بدون تاریخ صادر شده و یا تاریخ واقعی صدور چک مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک باشد.

ماده ۱۴ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- صادرکننده چک یا ذینفع یا قائم مقام قانونی آنها با تصریح به این که چک مفقود یا سرقت یا جعل شده و یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرائم دیگری تحصیل گردیده می تواند کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد بانک پس از احراز هویت دستوردهنده از پرداخت وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائه چک بانک گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام شده صادر و تسلیم می نماید. دارنده چک می تواند علیه کسی که دستور

عدم پرداخت داده شکایت کند و هر گاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده ثابت گردد دستوردهنده علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۷ این قانون به پرداخت کلیه خسارات وارده به دارنده چک محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۷۶٫۱۰٫۱۴) -ذینفع در مورد این ماده کسی است که چک به نام او صادر یا ظهرنویسی شده یا چک به او واگذار گردیده باشد (یا چک در وجه حامل به او واگذار گردیده). در موردی که دستور عدم پرداخت مطابق این ماده صادر می شود بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستوردهنده در حساب مسدودی نگهداری نماید.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- دستوردهنده مکلف است پس از اعلام به بانک شکایت خود را به مراجع قضایی تسلیم و حداکثر ظرف مدت یک هفته گواهی تقدیم شکایت خود را به بانک تسلیم نماید در غیر این صورت پس از انقضاء مدت مذکور بانک از محل موجودی به تقاضای دارنده چک وجه آن را پرداخت کند.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۷۶٫۱۰٫۱۴)- پرداخت چکهای تضمین شده و مسافرتی را نمی توان متوقف نمود مگرآنکه بانک صادرکننده نسبت به آن ادعای جعل نماید. دراین مورد نیز حق دارنده چک راجع به شکایت به مراجع قضائی طبق مفاد قسمت اخیر ماده (۱۴) محفوظ خواهد بود.

ماده ۱۵ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی مطالبه نماید.

ماده ۱۶ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- رسیدگی بکلیه شکایات و دعاوی جزائی و حقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه تا خاتمه دادرسی، فوری و خارج از نوبت بعمل خواهد آمد.

ماده ۱۷ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- وجود چک در دست صادرکننده دلیل پرداخت وجه آن و انصراف شاکی از شکایت است مگر اینکه خلاف این امر ثابت گردد.

ماده ۱۸ (جایگزین۱۳۸۲/۰۶/۰۲)- مرجع رسیدگی کننده جرائم مربوط به چک بلامحل، از متهمان در صورت توجه اتهام طبق ضوابط مقرر در ماده (۱۳۴) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) - مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی - حسب مورد یکی از قرارهای تأمین کفالت یا وثیقه (اعم از وجه نقد یا ضمانتنامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول) اخذ می نماید.

تبصره (منسوخه ۱۳۸۲٫۰۶٫۰۲) -در صورتی که وجه الضمان یا ضمانتنامه مذکور در این ماده تودیع شده باشد تأمین خواسته از اموال متهم جایز نیست. در این صورت ضرر و زیان مدعی خصوصی از محل وجه الضمان یا ضمانتنامه باید پرداخت گردد.

ماده ۱۹ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- در صورتیکه چک بوکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخصی حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، صادرکننده چک وصاحب حساب متضامناً مسئول پرداخت وجه چک بوده و اجرائیه و حکم ضرر و زیان بر اساس تضامن علیه هر دو صادر میشود بعلاوه امضاءکنندهچک طبق مقررات این قانون مسئولیت کیفری خواهد

داشت مگر اینکه ثابت نماید که عدم پرداخت مستند بعمل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده‌بعدی او است که در این صورت کسی که موجب عدم پرداخت شده از نظر کیفری مسئول خواهد بود .

ماده ۲۰ (اصلاحی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- مسئولیت مدنی پشت‌نویسان چک طبق قوانین و مقررات مربوط کماکان بقوت خود باقی است.

ماده ۲۱ (اصلاحی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- بانکها مکلفند کلیه حسابهای جاری اشخاصی را که بیش از یک بار چک بی محل صادر کرده و تعقیب آنها منتهی به صدور کیفرخواست شده باشد بسته و تا سه سال به نام آنها حساب جاری دیگری باز ننمایند.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- بانک مرکزی مکلف است با تجمیع اطلاعات گواهینامه های عدم پرداخت و آرای قطعی محاکم درباره چک در سامانه یکپارچه خود، امکان دسترسی برخط بانکها و مؤسسات اعتباری را به سوابق صدور و پرداخت چک و همچنین امکان استعلام گواهینامه های عدم پرداخت را برای مراجع قضائی و ثبتی از طریق شبکه ملی عدالت ایجاد نماید. قوه قضائیه نیز مکلف است امکان دسترسی برخط بانک مرکزی به احکام ورشکستگی، اعسار از پرداخت محکومٌ به و همچنین آرای قطعی صادر شده درباره چکهای برگشتی و دعاوی مطروحه طبق ماده (۱۴) این قانون به همراه گواهینامه عدم پرداخت مربوط را از طریق سامانه سجل محکومیت های مالی فراهم نماید.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۲٫۰۸٫۱۱)- ضوابط و مقررات مربوط به محرومیت اشخاص از افتتاح حساب جاری و نحوه پاسخ به استعلامات بانکها به موجب آیین نامه ای خواهد بود که ظرف مدت سه ماه توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تنظیم و به تصویب هیأت دولت می رسد.

ماده ۲۱ مکرر(الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- بانک مرکزی مکلف است ظرف مدت دو سال پس از لازم الاجراء شدن این قانون در مورد اشخاص ورشکسته، معسر از پرداخت محکومٌ به یا دارای چک برگشتی رفع سوء اثر نشده، از دریافت دسته چک و صدور چک جدید در سامانه صیاد و استفاده از چک موردی جلوگیری کرده و همچنین امکان استعلام آخرین وضعیت صادرکننده چک شامل سقف اعتبار مجاز، سابقه چک برگشتی در سه سال أخیر و میزان تعهدات چکهای تسویه نشده را صرفاً برای کسانی که قصد دریافت چک را دارند، فراهم نماید. سامانه مذکور به نحوی خواهد بود که صدور هر برگه چک مستلزم ثبت هویت دارنده، مبلغ و تاریخ مندرج در چک برای شناسه یکتای برگه چک توسط صادرکننده بوده و امکان انتقال چک به شخص دیگر توسط دارنده تا قبل از تسویه آن، با ثبت هویت شخص جدید برای همان شناسه یکتای چک امکان پذیر باشد. مبلغ چک نباید از اختلاف سقف اعتبار مجاز و تعهدات چکهای تسویه نشده بیشتر باشد.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۰٫۰۱٫۲۹)- در مورد برگه چکهایی که از دسته چکهای ارائه شده پس از پایان اسفندماه سال ۱۳۹۹ صادر می شوند، تسویه چک صرفاً در سامانه تسویه چک (چکاوک) طبق مبلغ و تاریخ مندرج در سامانه و در وجه دارنده نهائی چک بر اساس استعلام از سامانه صیاد انجام خواهد شد و در صورتی که مالکیت آنها در سامانه صیاد ثبت نشده باشد، مشمول این قانون نبوده و بانکها مکلفند از پرداخت وجه آنها خودداری نمایند. در این موارد صدور و پشت نویسی چک در وجه حامل ممنوع است و ثبت انتقال چک در سامانه صیاد جایگزین پشت نویسی چک خواهد بود. چکهای صادرشده از دسته چکهایی

که تاریخ ارائه آن دسته چکها قبل از زمان مذکور در این تبصره باشد، تابع قانون زمان ارائه دسته چک است و بانکها بدون نیاز به ثبت آن چکها در سامانه صیاد نسبت به پرداخت وجه چک اقدام می کنند. در کلیه برگه های دسته چکهای ارائه شده پس از تاریخ فوق الذکر باید عبارت (صدور و پشت نویسی چک بدون درج در سامانه صیاد فاقد اعتبار است) درج شود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳)- ممنوعیت های این ماده در مورد اشخاص ورشکسته، معسر از پرداخت محکومٌ به یا دارای چک برگشتی رفع سوء اثر نشده که به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی اقدام می کنند نیز مجری است .

ماده ۲۲ (اصلاحی ۱۳۸۲٫۰۶٫۰۲)- در صورتیکه به متهم دسترسی حاصل نشود آخرین نشانی متهم در بانک محال علیه اقامتگاه قانونی او محسوب است و هر گونه ابلاغی‌بنشانی مزبور بعمل میآید هرگاه متهم حسب مورد به نشانی بانکی یا نشانی تعیین شده شناخته نشود یا چنین محلی وجود نداشته باشد گواهی مأمور بمنزله ابلاغ اوراق تلقی میشود و رسیدگی بدون لزوم احضار متهم وسیله مطبوعات ادامه خواهد یافت .

ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷٫۰۸٫۱۳) -دارنده چک می تواند با ارائه گواهینامه عدم پرداخت، از دادگاه صالح صدور اجرائیه نسبت به کسری مبلغ چک و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی را درخواست نماید. دادگاه مکلف است در صورت وجود شرایط زیر حسب مورد علیه صاحب حساب، صادرکننده یا هر دو اجرائیه صادر نماید.

الف - در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی نشده باشد؛

ب - در متن چک قید نشده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است؛

ج - گواهینامه عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت طبق ماده (۱۴) این قانون و تبصره های آن صادر نشده باشد؛

صادرکننده مکلف است ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، بدهی خود را بپردازد، یا با موافقت دارنده چک ترتیبی برای پرداخت آن بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم را میسر کند؛ در غیر این صورت حسب درخواست دارنده، اجرای احکام دادگستری، اجرائیه را طبق «قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۲۳ /۳ /۱۳۹۴» به مورد اجراء گذاشته و نسبت به استیفای مبالغ مذکور اقدام می نماید.

اگر صادرکننده یا قائم مقام قانونی او دعاوی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن چک یا تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا دیگر جرائم در مراجع قضائی اقامه کند، اقامه دعوی مانع از جریان عملیات اجرائی نخواهد شد؛ مگر در مواردی که مرجع قضائی ظن قوی پیدا کند یا از اجرای سند مذکور ضرر جبران ناپذیر وارد شود که در این صورت با أخذ تأمین مناسب، قرار توقف عملیات اجرائی صادر می نماید. در صورتی که دلیل ارائه شده مستند به سند رسمی باشد یا اینکه صادرکننده یا قائم مقام قانونی مدعی مفقود شدن چک بوده و مرجع قضائی دلایل ارائه شده را قابل قبول بداند، توقف عملیات اجرائی بدون أخذ تأمین صادر خواهد شد. به دعاوی مذکور خارج از نوبت رسیدگی می شود .

ماده ۲۴(اصلاحی ۱۴۰۰٫۰۱٫۲۹)- چک تضمین شده تابع احکام ذیل است:

۱(الحاقی ۱۴۰۰٫۰۱٫۲۹)- صدور و تحویل چکهای تضمین شده توسط بانکها به مشتری، صرفاً از طریق سامانه صدور یکپارچه الکترونیکی دسته چک (صیاد) امکان پذیر و مستلزم تکمیل برگه (فرم) درخواست توسط متقاضی در شعبه بانک در حضور متصدی بانکی، درج مشخصات هویتی و شماره حساب گیرنده روی چک تضمین شده بر اساس دستورالعمل اعلامی توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز ثبت علت درخواست صدور چک مذکور در سامانه صیاد می باشد. سامانه مذکور به هر برگه چک، شناسه یکتا اختصاص می دهد و بانک مرکزی موظف است امکان استعلام اطلاعات چک تضمین شده را برای گیرنده (ذی نفع) فراهم نماید .

۲ (الحاقی ۱۴۰۰٫۰۱٫۲۹)- پرداخت مبلغ چک تضمین شده توسط بانک صرفاً در وجه و به شماره حساب گیرنده (ذی نفع) که مشخصات وی روی چک تضمین شده درج گردیده است، امکان پذیر می باشد [و ظهرنویسی برای انتقال چک تضمین شده درج گردیده است، امکان پذیر می باشد] و ظهرنویسی برای انتقال چک تضمین شده فاقد اعتبار است.

۳ (الحاقی ۱۴۰۰٫۰۱٫۲۹)- ابطال چک تضمین شده به درخواست متقاضی یا وکیل یا نماینده قانونی وی با ارائه اصل چک جهت واریز وجه چک به حساب متقاضی، بدون نیاز به ظهرنویسی گیرنده (ذی نفع) تنها تا یک ماه پس از صدور آن توسط بانک صادرکننده امکان پذیر است. همچنین پرداخت چک تضمین شده به گیرنده (ذی نفع) با ارائه اصل چک تنها تا یک ماه پس از صدور آن توسط بانک امکان پذیر است. پرداخت یا ابطال چک پس از مهلت مقرر در این بند منوط به تکمیل برگه (فرم) های مربوط به مبارزه با پولشویی توسط متقاضی یا گیرنده (ذی نفع) و گزارش شعبه بانک به واحد مبارزه با پولشویی بانک صادرکننده می باشد.

٤ (الحاقی ۱۴۰۰٫۰۱٫۲۹)- در صورت مفقودی چک تضمین شده، هر گاه متقاضی و گیرنده (ذی نفع) هر دو به بانک صادرکننده مراجعه و نسبت به تکمیل و امضای برگه (فرم) اعلام مفقودی چک تضمین شده و تعهدنامه عدم ادعا نسبت به چک مفقود شده اقدام نموده و نسخه المثنی آن را از بانک درخواست کنند، بانک مکلف است علاوه بر احراز هویت متقاضی و گیرنده (ذی نفع) از سامانه نظام هویت سنجی الکترونیکی بانکی اقدام نماید و پس از ابطال چک مفقود شده، نسبت به صدور چک المثنی مطابق با اطلاعات مندرج در سامانه صیاد اقدام کند .

۵ (الحاقی ۱۴۰۰٫۰۱٫۲۹) -در صورت جعل چک تضمین شده یا استفاده از چک تضمین شده مجعول، مرتکب علاوه بر مجازات های قانونی مقرر، به حکم دادگاه به مدت دو تا شش سال از گرفتن چک تضمین شده محروم می شود .

ماده ۲۵(الحاقی ۱۴۰۰٫۰۱٫۲۹)- در صورت تخلف از هر یک از تکالیف مقرر در این قانون برای بانکها یا مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی، کارمند خاطی و مسؤول شعبه مربوط حسب مورد با توجه به شرایط، امکانات، دفعات و مراتب به مجازات های مقرر در ماده (۹) «قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۷ /۹ /۱۳۷۲» محکوم می شوند که رسیدگی به این تخلفات در صلاحیت بانک مرکزی است .

قانون فوق مشتمل بر بیست و دو ماده و چهار تبصره پس از تصویب مجلس شورای ملی در جلسه روز سه شنبه ۸ تیرماه ۲۵۳۵ در جلسه فوق العاده روز چهارشنبه شانزدهم تیرماه دو هزار و پانصد و سی و پنج شاهنشاهی به تصویب مجلس سنا رسید.

رئیس مجلس سنا – جعفر شریف امامی

Betafile

قانون

بازار اوراق بهادر مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱

فصل اول - تعاریف و اصطلاحات

ماده ۱ - اصطلاحات و واژه هایی که در این قانون به کار رفته است، دارای معانی زیر می باشند:

۱- شورای عالی بورس و اوراق بهادار: شورایی است که به موجب ماده (۳) این قانون تشکیل می شود و بعد از این «شورا» نامیده می شود.

۲- سازمان بورس و اوراق بهادار: سازمانی است که به موجب ماده (۵) این قانون تشکیل می شود و بعد از این «سازمان» نامیده می شود.

۳- بورس اوراق بهادار: بازاری متشکل و خودانتظام است که اوراق بهادار در آن توسط کارگزاران و یا معامله گران طبق مقررات این قانون، مورد داد و ستد قرار می گیرد. بورس اوراق بهادار (که از این پس بورس نامیده می شود) در قالب شرکت سهامی عام تأسیس و اداره می شود.

٤- هیأت داوری: هیأتی است که به موجب ماده (۳۷) این قانون تشکیل می شود.

۵- کانون: کانونهای کارگزاران، معامله گران، بازارگردانان، مشاوران، ناشران، سرمایه گذاران و سایر مجامع مشابه، تشکل های خودانتظامی است که به منظور تنظیم روابط بین اشخاصی که طبق این قانون به فعالیت در بازار اوراق بهادار اشتغال دارند، طبق دستورالعمل های مصوب «سازمان» به صورت مؤسسه غیردولتی، غیرتجاری و غیرانتفاعی به ثبت می رسند.

٦- تشکل خودانتظام: تشکلی است که برای حُسن انجام وظایفی که به موجب این قانون بر عهده دارد و همچنین برای تنظیم فعالیتهای حرفه ای خود و انتظام بخشیدن به روابط بین اعضاء، مجاز است ضوابط و استانداردهای حرفه ای و انضباطی را که لازم می داند، با رعایت این قانون، وضع و اجرا کند.

۷- شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه: شرکتی است که امور مربوط به ثبت، نگهداری، انتقال مالکیت اوراق بهادار و تسویه وجوه را انجام می دهد.

۸- بازارهای خارج از بورس: بازاری است در قالب شبکه ارتباط الکترونیک یا غیرالکترونیک که معاملات اوراق بهادار در آن بر پایه مذاکره صورت می گیرد.

۹- بازار اولیه: بازاری است که اولین عرضه و پذیره نویسی اوراق بهادار جدیدالانتشار در آن انجام می شود و منابع حاصل از عرضه اوراق بهادار در اختیار ناشر قرار می گیرد.

۱۰- بازار ثانویه: بازاری است که اوراق بهادار پس از عرضه اولیه، در آن مورد داد و ستد قرار می گیرد.

۱۱- بازار مشتقه: بازاری است که در آن قراردادهای آتی و اختیار معامله مبتنی بر اوراق بهادار یا کالا داد و ستد می شود.

۱۲- ناشر: شخص حقوقی است که اوراق بهادار را به نام خود منتشر می کند.

۱۳- کارگزار: شخص حقوقی است که اوراق بهادار را برای دیگران و به حساب آنها معامله می کند.

۱٤- کارگزار/ معامله گر: شخص حقوقی است که اوراق بهادار را برای دیگران و به حساب آنها و یا به نام و حساب خود معامله می کند.

۱۵- بازارگردان: کارگزار/ معامله گری است که با اخذ مجوز لازم با تعهد به افزایش نقد شوندگی و تنظیم عرضه و تقاضای اوراق بهادار معین و تحدید دامنه نوسان قیمت آن، به داد و ستد آن اوراق می پردازد.

۱٦- مشاور سرمایه گذاری: شخص حقوقی است که در قالب قراردادی مشخص، درباره خرید و فروش اوراق بهادار، به سرمایه گذار مشاوره می دهد.

۱۷- سبد گردان: شخص حقوقی است که در قالب قراردادی مشخص و به منظور کسب انتفاع، به خرید و فروش اوراق بهادار برای سرمایه گذار می پردازد.

۱۸- شرکت تأمین سرمایه: شرکتی است که به عنوان واسطه بین ناشر اوراق بهادار و عامه سرمایه گذاران فعالیت می کند و می تواند فعالیت های کارگزاری، معامله گری، بازارگردانی، مشاوره، سبد گردانی، پذیره نویسی، تعهد پذیره نویسی و فعالیتهای مشابه را با اخذ مجوز از «سازمان» انجام دهد.

۱۹- صندوق بازنشستگی: صندوق سرمایه گذاریی است که با استفاده از طرحهای پس انداز و سرمایه گذاری، مزایای تکمیلی را برای دوران بازنشستگی اعضای آن فراهم می کند.

۲۰- صندوق سرمایه گذاری: نهادی مالی است که فعالیت اصلی آن سرمایه گذاری در اوراق بهادار می باشد و مالکان آن به نسبت سرمایه گذاری خود، در سود و زیان صندوق شریک اند.

۲۱- نهادهای مالی: منظور نهادهای مالی فعال در بازار اوراق بهادارند که از آن جمله می توان به کارگزاران، کارگزاران/ معامله گران، بازارگردانان، مشاوران سرمایه گذاری، مؤسسات رتبه بندی، صندوق های سرمایه گذاری، شرکتهای سرمایه گذاری، شرکتهای پردازش اطلاعات مالی، شرکتهای تأمین سرمایه و صندوقهای بازنشستگی اشاره کرد.

۲۲- شرکت مادر (هلدینگ): شرکتی که با سرمایه گذاری در شرکت سرمایه پذیر جهت کسب انتفاع، آن قدر حق رأی کسب می کند که برای کنترل عملیات شرکت، هیأت مدیره را انتخاب کند و یا در انتخاب اعضای هیأت مدیره مؤثر باشد.

۲۳- ارزش یاب: کارشناس مالی است که دارایی ها و اوراق بهادار موضوع این قانون را مورد ارزشیابی قرار دهد.

۲٤- اوراق بهادار: هر نوع ورقه یا مستندی است که متضمن حقوق مالی قابل نقل و انتقال برای مالک عین و یا منفعت آن باشد. شورا، اوراق بهادار قابل معامله را تعیین و اعلام خواهد کرد. مفهوم ابزار مالی و اوراق بهادار در متن این قانون، معادل هم در نظر گرفته شده است.

۲۵- انتشار: انتشار عبارت است از صدور اوراق بهادار برای عرضه عمومی.

۲٦- عرضه عمومی: عرضه اوراق بهادار منتشره به عموم جهت فروش.

۲۷- عرضه خصوصی: فروش مستقیم اوراق بهادار توسط ناشر به سرمایه گذاران نهادی است.

۲۸- پذیره نویسی: فرآیند خرید اوراق بهادار از ناشر و یا نماینده قانونی آن و تعهد پرداخت وجه کامل آن طبق قرارداد.

۲۹- تعهد پذیره نویسی: تعهد شخص ثالث برای خرید اوراق بهاداری که ظرف مهلت پذیره نویسی به فروش نرسد.

۳۰- اعلامیه پذیره نویسی: اعلامیه ای است که از طریق آن، اطلاعات مربوط به ناشر و اوراق بهادار قابل پذیره نویسی در اختیار عموم قرار می گیرد.

۳۱- بیانیه ثبت: مجموعه فرمها، اطلاعات و اسناد و مدارکی است که در مرحله تقاضای ثبت شرکت، به سازمان داده می شود.

۳۲- اطلاعات نهانی: هرگونه اطلاعات افشاء نشده برای عموم که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به اوراق بهادار، معاملات یا ناشر آن مربوط می شود و در صورت انتشار بر قیمت و یا تصمیم سرمایه گذاران برای معامله اوراق بهادار مربوط تأثیر می گذارد.

۳۳- سبد: مجموعه دارایی های مالی است که از محل وجوه سرمایه گذاران خریداری می شود.

فصل دوم - ارکان بازار اوراق بهادار

ماده ۲ - در راستای حمایت از حقوق سرمایه گذاران و با هدف ساماندهی، حفظ و توسعه بازار شفاف، منصفانه و کارای اوراق بهادار و به منظور نظارت بر حُسن اجرای این قانون، شورا و سازمان با ترکیب، وظایف و اختیارات مندرج در این قانون تشکیل می شود.

ماده ۳ - شورا بالاترین رکن بازار اوراق بهادار است که تصویب سیاستهای کلان آن بازار را بر عهده دارد. اعضای شورا به شرح ذیل می باشد:

۱- وزیر امور اقتصادی و دارایی.

۲ (اصلاحی ۱۳۹۰٫۰٤٫۰۸) - وزیر صنعت، معدن و تجارت.

۳- رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

٤- رؤسای اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون.

۵- رئیس سازمان که به عنوان دبیر شورا و سخنگوی سازمان نیز انجام وظیفه خواهد کرد.

٦- دادستان کل کشور یا معاون وی.

۷- یک نفر نماینده از طرف کانونها.

۸- سه نفر خبره مالی منحصراً از بخش خصوصی با مشورت تشکل های حرفه ای بازار اوراق بهادار به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی و تصویب هیأت وزیران.

۹- یک نفر خبره منحصراً از بخش خصوصی به پیشنهاد وزیر ذی ربط و تصویب هیأت وزیران برای هر بورس کالایی.

تبصره ۱ - ریاست شورا با وزیر امور اقتصادی و دارایی خواهد بود.

تبصره ۲ - مدت مأموریت اعضای موضوع بندهای (۷)، (۸) و (۹) پنج سال است و آنان را نمی توان از میان اعضای هیأت مدیره و کارکنان سازمان انتخاب کرد.

تبصره ۳ - انتخاب مجدد اعضای موضوع بندهای (۷)، (۸) و (۹) این ماده حداکثر برای دو دوره امکان پذیر خواهد بود.

تبصره ٤ - اعضای موضوع بند (۹)، فقط در جلسات مربوط به تصمیم گیری همان بورس شرکت می کنند.

ماده ٤ - وظایف شورا به شرح زیر می باشد:

۱- اتخاذ تدابیر لازم جهت ساماندهی و توسعه بازار اوراق بهادار و اعمال نظارت عالیه بر اجرای این قانون.

۲- تعیین سیاستها و خط مشی بازار اوراق بهادار در قالب سیاستهای کلی نظام و قوانین و مقررات مربوط.

۳- پیشنهاد آئین نامه های لازم برای اجرای این قانون جهت تصویب هیأت وزیران.

٤- تصویب ابزارهای مالی جدید.

۵- صدور، تعلیق و لغو مجوز فعالیت بورسها، بازارهای خارج از بورس، شرکتهای سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه و شرکتهای تأمین سرمایه.

٦- تصویب بودجه و صورتهای مالی سازمان.

۷- نظارت بر فعالیت و رسیدگی به شکایت از سازمان.

۸- تصویب نوع و میزان وصولی های سازمان و نظارت بر آنها.

۹- انتخاب بازرس - حسابرس سازمان و تعیین حق الزحمه آن.

۱۰- انتخاب اعضای هیأت مدیره سازمان.

۱۱- تعیین حقوق و مزایای رئیس و اعضای هیأت مدیره سازمان.

۱۲- انتخاب اعضای هیأت داوری و تعیین حق الزحمه آنان.

۱۳- اعطای مجوز به بورس به منظور عرضه اوراق بهادار شرکتهای پذیرفته شده خود در بازارهای جهانی.

۱٤- اعطای مجوز پذیرش اوراق بهادار خارجی به بورس.

۱۵- اعطای مجوز به بورس جهت معاملات اشخاص خارجی در بورس.

۱٦- سایر اموری که به تشخیص هیأت وزیران به بازار اوراق بهادار مربوط باشد.

تبصره - مصوبات شورا پس از تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی لازم الاجراء خواهد بود.

ماده ۵ - سازمان، مؤسسه عمومی غیردولتی است که دارای شخصیت حقوقی و مالی مستقل بوده و از محل کارمزدهای دریافتی و سهمی از حق پذیرش شرکتها در بورسها و سایر درآمدها اداره خواهد شد. منابع لازم برای آغاز فعالیت و راه اندازی سازمان یاد شده از محل وجوه امانی شورای بورس نزد سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران تأمین می شود.

تبصره - اساسنامه و تشکیلات سازمان حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط شورا تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ٦ - هیأت مدیره سازمان دارای پنج عضو است که از میان افراد امین و دارای حُسن شهرت و تجربه در رشته مالی منحصراً از کارشناسان بخش غیردولتی به پیشنهاد رئیس شورا و با تصویب شورا انتخاب می شوند. رئیس شورا حکم اعضای هیأت مدیره را صادر می کند.

ماده ۷ - وظایف و اختیارات هیأت مدیره سازمان به شرح زیر است:

۱- تهیه آئین نامه های لازم برای اجرای این قانون و پیشنهاد آن به شورا.

۲- تهیه و تدوین دستورالعملهای اجرایی این قانون.

۳- نظارت بر حُسن اجرای این قانون و مقررات مربوط.

٤- ثبت و صدور مجوز عرضه عمومی اوراق بهادار و نظارت بر آن.

۵ (اصلاحی ۱٤۰۲٫۱۲٫۲۲) - درخواست صدور، تعلیق و لغو مجوز تأسیس و فعالیت بورسها و سایر نهادهایی که تصویب آنها بر عهده شورا است.

٦ (اصلاحی ۱٤۰۲٫۱۲٫۲۲) - صدور، تعلیق و لغو مجوز تأسیس و فعالیت کانونها و نهادهای مالی موضوع این قانون که در حوزه عمل مستقیم شورا نیست.

۷ (اصلاحی ۱٤۰۲٫۱۲٫۲۲) - تصویب اساسنامه بهابازار(بورس) ها، کانون ها، نهادهای مالی و شرکتهای سهامی عام ثبت شده نزد سازمان و الزام آنها به تطابق اساسنامه های خود با آن

۸- اتخاذ تدابیر لازم جهت پیشگیری از وقوع تخلفات در بازار اوراق بهادار.

۹- اعلام آن دسته از تخلفات در بازار اوراق بهادار که اعلام آنها طبق این قانون بر عهده سازمان است به مراجع ذی صلاح و پیگیری آنها.

۱۰- ارائه صورتهای مالی و گزارشهای ادواری در مورد عملکرد سازمان و همچنین وضعیت بازار اوراق بهادار به شورا.

۱۱- اتخاذ تدابیر ضروری و انجام اقدامات لازم به منظور حمایت از حقوق و منافع سرمایه گذاران در بازار اوراق بهادار.

۱۲- ایجاد هماهنگی های لازم در بازار اوراق بهادار و همکاری با سایر نهادهای سیاست گذاری و نظارتی.

۱۳- پیشنهاد به کارگیری ابزارهای مالی جدید در بازار اوراق بهادار به شورا.

۱٤- نظارت بر سرمایه گذاری اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی در بورس.

۱۵- تهیه بودجه و پیشنهاد انواع درآمدها و نرخهای خدمات سازمان جهت تصویب توسط شورا.

۱۶- تصویب سقف نرخهای خدمات و کارمزدهای بورس و سایر نهادهای مالی موضوع این قانون.

۱۷- صدور تأییدنامه سازمان قبل از ثبت شرکتهای سهامی عام نزد مرجع ثبت شرکتها و نظارت سازمان بر آن شرکتها.

۱۸- بررسی و نظارت بر افشای اطلاعات با اهمیت توسط شرکتهای ثبت شده نزد سازمان.

۱۹- همکاری نزدیک و هماهنگی با مراجع حسابداری به ویژه هیأت تدوین استانداردهای حسابرسی.

۲۰- انجام تحقیقات کلان و بلندمدت برای تدوین سیاستهای آتی بازار اوراق بهادار.

۲۱- همکاری و مشارکت با مراجع بین المللی و پیوستن به سازمانهای مرتبط منطقه ای و جهانی.

۲۲- انجام سایر اموری که از طرف شورا به سازمان محول شده باشد.

ماده ۸ - مدت عضویت هر یک از اعضای هیأت مدیره پنج سال است و انتخاب مجدد آنان برای یک دوره دیگر بلامانع است.

ماده ۹ - رئیس هیأت مدیره سازمان از بین اعضاء هیأت مدیره به پیشنهاد اعضاء و تصویب شورا برای مدت سی ماه تعیین خواهد شد.

تبصره ۱ - رئیس هیأت مدیره، رئیس سازمان و بالاترین مقام اجرایی آن خواهد بود.

تبصره ۲ - وظایف و حدود اختیارات رئیس سازمان در اساسنامه سازمان تعیین خواهد شد.

ماده ۱۰ - اشتغال اعضای هیأت مدیره به صورت موظف و تمام وقت بوده و به هیچ وجه حق اشتغال یا پذیرش مسؤولیت دیگری در سایر دستگاهها، بنگاهها و نهادها اعم از دولتی و غیردولتی را نخواهند داشت.

ماده ۱۱ - در صورت برکناری، فوت و یا استعفای هر یک از اعضای هیأت مدیره، جانشین وی برای مدت باقی مانده، ظرف پانزده روز حسب مورد به ترتیب مقرر در ماده (٦) منصوب خواهد شد. شرایط برکناری در اساسنامه سازمان قید خواهد شد.

ماده ۱۲ - اعضای هیأت مدیره قبل از شروع به کار در سازمان موظفند در جلسه شورا سوگند یاد کنند که وظایف قانونی خود را به نحو احسن انجام دهند و در انجام وظایف نهایت دقت و بی طرفی را به کار برند و کلیه تصمیماتی را که می گیرند مقرون به صلاح کشور بوده و رعایت حفظ اسرار سازمان و هیأت مدیره را بنمایند. متن سوگندنامه در اساسنامه سازمان مندرج خواهد شد.

ماده ۱۳ - حقوق و مزایای رئیس و اعضای هیأت مدیره سازمان از محل بودجه سازمان پرداخت می شود.

تبصره -حق حضور اعضای غیردولتی شورا در جلسات شورا، به پیشنهاد رئیس شورا و با تصویب شورا تعیین و از محل بودجه سازمان پرداخت می شود.

ماده ١٤ - در بدو انتصاب و خاتمه عضویت، اعضای هیأت مدیره باید فهرست دارایی های خود، همسر و افراد تحت تکفل خود را به شورا گزارش نمایند.

ماده ۱۵ - حسابرس - بازرس سازمان از بین مؤسسات حسابرسی عضو جامعه حسابداران رسمی برای یک سال توسط شورا انتخاب می شود، انتخاب حسابرس - بازرس حداکثر برای دو دوره امکانپذیر خواهد بود.

ماده ١٦ - انجام هرگونه معاملات اوراق بهادار ثبت شده یا در شرف ثبت نزد سازمان یا هرگونه فعالیت و مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در انجام معاملات مذکور توسط اعضای شورا، سازمان، مدیران و شرکای مؤسسه حسابرسی سازمان و نیز اشخاص تحت تکفل آنها ممنوع است.

ماده ١٧ - اعضای شورا و سازمان موظفند فعالیتهای اقتصادی و مالی خود و همچنین مشاغل تمام وقت یا پاره وقت خود را که طی دو سال اخیر به آن اشتغال داشته اند یا دارند، به رئیس قوه قضائیه گزارش دهند.

ماده ١٨ - اعضای شورا، سازمان، مدیران و شرکای مؤسسه حسابرسی سازمان مکلفند از افشای مستقیم یا غیرمستقیم اطلاعات محرمانه ای که در اجرای وظایف خود از آنها مطلع می شوند، حتی پس از خاتمه دوران تصدی خود، خودداری کنند. متخلف به مجازاتهای مقرر در ماده (٤٦) این قانون محکوم می شود.

ماده ١٩ (اصلاحی ١٤٠١٫٠٦٫٣٠)- سازمان می تواند در اجرای وظایف قانونی خود با مجوز کارگروه تعامل پذیری دولت الکترونیکی، اطلاعات مورد نیاز در چارچوب این قانون را از کلیه بانکها، مؤسسات اعتباری، شرکتهای دولتی، دستگاههای دولتی و عمومی، از جمله دستگاههایی که شمول حکم نسبت به آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام آنهاست و نیز اشخاص حقیقی یا حقوقی غیردولتی مطالبه نماید. کلیه دستگاهها و اشخاص مذکور مکلفند اطلاعات مورد نیاز سازمان را در موعد تعیین شده ارائه نمایند .

فصل سوم - بازار اولیه

ماده ٢٠ - عرضه عمومی اوراق بهادار در بازار اولیه منوط به ثبت آن نزد سازمان با رعایت مقررات این قانون می باشد و عرضه عمومی اوراق بهادار به هر طریق بدون رعایت مفاد این قانون ممنوع است.

ماده ٢١ - ثبت اوراق بهادار نزد سازمان به منظور حصول اطمینان از رعایت مقررات قانونی و مصوبات سازمان و شفافیت اطلاعاتی بوده و به منزله تأیید مزایا، تضمین سودآوری و یا توصیه و سفارشی در مورد شرکتها یا طرحهای مرتبط با اوراق بهادار توسط سازمان نمی باشد. این موضوع باید در اعلامیه پذیره نویسی قید گردد.

ماده ٢٢ - ناشر موظف است تقاضای ثبت اوراق بهادار را همراه با بیانیه ثبت و اعلامیه پذیره نویسی جهت اخذ مجوز عرضه عمومی به سازمان تسلیم نماید.

تبصره - فرم تقاضای ثبت اوراق بهادار، محتویات بیانیه ثبت و اعلامیه پذیره نویسی که باید به سازمان تسلیم شود و نیز چگونگی انتشار اعلامیه پذیره نویسی و نحوه هماهنگی بین مرجع ثبت شرکتها و سازمان به موجب دستورالعملی است که توسط سازمان تنظیم و به تأیید شورا می رسد.

ماده ٢٣ - سازمان پس از بررسی تقاضای ثبت اوراق بهادار و ضمایم آن و اطمینان از انطباق آنها با مقررات، نسبت به تأیید اعلامیه پذیره نویسی اقدام می کند.

تبصره ۱ - عرضه عمومی اوراق بهادار باید ظرف مدتی انجام پذیرد که سازمان تعیین می کند. مدت مذکور از سی روز تجاوز نخواهد کرد. سازمان می تواند مدت پذیره نویسی را با تقاضای ناشر و احراز ادله موجه حداکثر به مدت سی روز دیگر تمدید کند.

تبصره ۲- ناشر موظف است حداکثر ظرف مدت پانزده روز پس از اتمام مهلت عرضه عمومی، سازمان را از نتایج توزیع و فروش اوراق بهادار از طریقی که سازمان معین خواهد نمود، مطلع نماید. نحوه برخورد ناشر در خصوص عدم فروش کامل، در اعلامیه پذیره نویسی مشخص می شود.

تبصره ۳ - استفاده از وجوه تأدیه شده، پس از تأیید تکمیل فرآیند عرضه عمومی توسط سازمان مجاز است.

تبصره ٤ - در صورت عدم تکمیل فرآیند عرضه عمومی وجوه گردآوری شده باید حداکثر ظرف مدت پانزده روز به سرمایه گذاران عودت داده شود.

ماده ٢٤ - اگر سازمان فرم تقاضای تکمیل شده و ضمائم ارسالی را برای ثبت و اخذ مجوز انتشار اوراق بهادار ناقص تشخیص دهد، طی مدت سی روز مراتب را به اطلاع ناشر رسانده و درخواست اصلاحیه می نماید. سازمان در صورت کامل بودن مدارک، موظف است حداکثر ظرف سی روز از تاریخ ثبت درخواست در سازمان، مراتب موافقت یا عدم موافقت خود را با ثبت اوراق بهادار به ناشر اعلام کند.

ماده ٢٥ - از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، برای ثبت شرکتهای سهامی عام یا افزایش سرمایه آنها، اجازه انتشار اعلامیه پذیره نویسی توسط مرجع ثبت شرکتها، پس از موافقت سازمان صادر می شود.

ماده ٢٦ - از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، وظایف و اختیارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موضوع ماده (٤) قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ٣٠ /٦ /١٣٧٦ به سازمان واگذار می شود.

تبصره - اوراق مشارکتی که به موجب این قانون معاف از ثبت نزد سازمان باشد، از شمول این ماده مستثنی است.

ماده ٢٧ - اوراق بهادار زیر از ثبت نزد سازمان معاف است:

۱- اوراق مشارکت دولت، بانک مرکزی و شهرداریها.

۲- اوراق مشارکت منتشره توسط بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری تحت نظارت بانک مرکزی.

۳- اوراق بهادار عرضه شده در عرضه های خصوصی.

٤- سهام هر شرکت سهامی عامی که کل حقوق صاحبان سهام آن کمتر از رقم تعیین شده توسط سازمان باشد.

٥- سایر اوراق بهاداری که به تشخیص شورا نیاز به ثبت نداشته باشند از قبیل اوراق منتشره توسط سازمانها و مراجع قانونی دیگر.

تبصره - ناشر اوراق بهاداری که از ثبت معاف است، موظف است مشخصات و خصوصیات اوراق و نحوه و شرایط توزیع و فروش آن را طبق شرایطی که سازمان تعیین می کند، به سازمان گزارش کند.

ماده ۲۸ - تأسیس بورسها، بازارهای خارج از بورس و نهادهای مالی موضوع این قانون منوط به ثبت نزد سازمان است و فعالیت آنها تحت نظارت سازمان انجام می شود.

ماده ۲۹ - صلاحیت حرفه ای اعضای هیأت مدیره و مدیران، حداقل سرمایه، موضوع فعالیت در اساسنامه، نحوه گزارش دهی و نوع گزارشهای ویژه حسابرسی نهادهای مالی موضوع این قانون، باید به تأیید سازمان برسد.

فصل چهارم - بازار ثانویه

ماده ۳۰ - پذیرش اوراق بهادار در بورس طبق دستورالعملی است که به پیشنهاد هر بورس و به تصویب سازمان می رسد. بورس مجاز به پذیرش اوراق بهاداری نیست که نزد سازمان ثبت نشده است.

تبصره - اوراق بهادار معاف از ثبت، از شمول این ماده مستثنی است.

ماده ۳۱ - بورس مکلف است فهرست، تعداد و قیمت اوراق بهادار معامله شده در روزهای معامله را طبق ضوابط مصوب سازمان تهیه و به اطلاع عموم برساند. این فهرست در حکم سند رسمی است و در سوابق بورس نگهداری خواهد شد.

ماده ۳۲ - سازمان مجاز است با تشخیص شرایط اضطراری، دستور تعطیل و یا توقف انجام معاملات هر یک از بورسها را حداکثر به مدت سه روز کاری صادر نماید. در صورت تداوم شرایط اضطراری، مدت مزبور با تصویب شورا قابل تمدید خواهد بود.

تبصره - شرایط اضطرار بر اساس آن دستورالعمل اجرایی خواهد بود که به پیشنهاد سازمان به تأیید شورا می رسد.

ماده ۳۳ - شروع به فعالیت کارگزاری، کارگزاری/ معامله گری و بازارگردانی به هر شکل و تحت هر عنوان، منوط به عضویت در کانون مربوط و رعایت مقررات این قانون و آئین نامه ها و دستورالعمل های اجرایی آن است.

تبصره - تا زمانی که کانون، کارگزاران/ معامله گران و بازارگردانان تشکیل نشده است، وظایف مربوط به آن کانون را سازمان انجام می دهد. هنگامی که تعداد اعضای کانون در سطح کشور به یازده نفر رسید، تشکیل کانون، کارگزاران/ معامله گران و بازارگردانان الزامی است.

ماده ۳٤ - فعالیت کارگزاری و کارگزاری/ معامله گری و بازارگردانی در هر بورس موکول به پذیرش در آن بورس طبق دستورالعملی است که به پیشنهاد بورس به تأیید سازمان می رسد.

ماده ۳۵ - هیأت مدیره بورس به تخلفات انضباطی کارگزاران، کارگزار/ معامله گران، بازارگردانان، ناشران و سایر اعضای خود از هر یک از مقررات این قانون یا آئین نامه های ذی ربط طبق آئین نامه انضباطی خود رسیدگی می نماید. رأی بورس به مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در سازمان می باشد. رأی سازمان قطعی و لازم الاجراء می باشد.

ماده ۳٦ - اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/ معامله گران، مشاوران سرمایه گذاری، ناشران، سرمایه گذاران و سایر اشخاص ذی ربط ناشی از فعالیت حرفه ای آنها، در صورت عدم سازش در کانونها توسط هیأت داوری رسیدگی می شود.

ماده ۳۷ - هیأت داوری متشکل از سه عضو می باشد که یک عضو توسط رئیس قوه قضاییه از بین قضات با تجربه و دو عضو از بین صاحبنظران در زمینه های اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان و تأیید شورا به اختلافات رسیدگی می نماید. رئیس قوه

قضاییه و سازمان با تأیید شورا علاوه بر نماینده اصلی خود، هر یک، عضو علی البدل تعیین و معرفی می نمایند تا در صورت غیبت عضو اصلی مربوط در هیأت داوری شرکت نماید. شرایط عضو علی البدل همانند عضو اصلی می باشد.

تبصره ۱ - ریاست هیأت داوری با نماینده قوه قضائیه خواهد بود.

تبصره ۲ - مدت مأموریت اعضای اصلی و علی البدل دو سال می باشد و انتخاب مجدد آنان حداکثر برای دو دوره دیگر بلامانع است.

تبصره ۳ - هیأت داوری دارای دبیرخانه ای است که در محل سازمان تشکیل می گردد.

تبصره ٤ - بودجه هیأت داوری در قالب بودجه سازمان منظور و پرداخت می شود.

تبصره ۵ - آرای صادر شده از سوی هیأت داوری قطعی و لازم الاجراء است و اجرای آن به عهده اداره ها و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک می باشد.

ماده ۳۸ - در صورتی که کارگزار، کارگزار/ معامله گر، بازارگردان، مشاور سرمایه گذاری و سایر تشکلهای مشابه درخواست کناره گیری موقت یا دائم از فعالیت خود را داشته باشند، مراتب را به سازمان، کانون و نیز به بورس مربوط اعلام نموده و مجوز فعالیت خود را نزد کانون تودیع می نمایند. تضمین ها و وثایق مربوط تا تعیین تکلیف معاملات انجام شده و سایر تعهدات آنها به قوت خود باقی خواهد ماند. قسمت اخیر این ماده نسبت به کارگزاران، کارگزار/ معامله گران، بازارگردانان، مشاوران سرمایه گذاری و سایر تشکلهای مشابه که عضویت آنها بر اساس ماده (۳۵) این قانون تعلیق یا لغو می شود، نیز مجری است.

ماده ۳۹ - کارگزاران، کارگزار/ معامله گران، بازارگردانان، مشاوران سرمایه گذاری و سایر تشکلهای مشابه ملزمند طبق دستورالعملی که توسط سازمان تنظیم و ابلاغ می شود، گزارشهای لازم را تهیه و به مراجع ذی ربط تسلیم نمایند.

فصل پنجم - اطلاع رسانی در بازارهای اولیه و ثانویه

ماده ٤۰ - سازمان موظف است ترتیبی اتخاذ نماید تا مجموعه اطلاعاتی که در فرآیند ثبت اوراق بهادار به دست می آورد، حداکثر ظرف مدت پانزده روز طبق آئین نامه مربوطه در دسترس عموم قرار گیرد.

ماده ٤۱ - سازمان موظف است بورسها، ناشران اوراق بهادار، کارگزاران، معامله گران، بازارگردانان، مشاوران سرمایه گذاری و کلیه تشکلهای فعال در بازار سرمایه را ملزم نماید تا بر اساس استانداردهای حسابداری و حسابرسی ملی کشور، اطلاعات جامع فعالیت خود را انتشار دهند.

ماده ٤۲ - ناشر اوراق بهادار موظف است صورتهای مالی را طبق مقررات قانونی، استانداردهای حسابداری و گزارش دهی مالی و آئین نامه ها و دستورالعمل های اجرایی که توسط سازمان ابلاغ می شود، تهیه کند.

ماده ٤۳ - ناشر، شرکت تأمین سرمایه، حسابرس و ارزش یابان و مشاوران حقوقی ناشر، مسؤول جبران خسارات وارده به سرمایه گذارانی هستند که در اثر قصور، تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه که ناشی از فعل یا ترک فعل آنها باشد، متضرر گردیده اند.

تبصره ۱ - خسارت دیدگان موضوع این ماده می توانند حداکثر ظرف مدت یک سال پس از تاریخ کشف تخلف به هیأت مدیره بورس یا هیأت داوری شکایت کنند، مشروط بر این که بیش از سه سال از عرضه عمومی توسط ناشر نگذشته باشد.

تبصره ۲ - فقط اشخاصی که اوراق بهادار ناشر موضوع این ماده را قبل از کشف و اعلام تخلف خریده باشند، مجاز به ادعای خسارت می باشند.

ماده ٤٤ - سازمان می تواند در صورت آگاهی از ارائه اطلاعات خلاف واقع، ناقص یا گمراه کننده از طرف ناشر در بیانیه ثبت یا اعلامیه پذیره نویسی، عرضه عمومی اوراق بهادار را در هر مرحله ای که باشد، متوقف کند.

ماده ٤٥ - هر ناشری که مجوز انتشار اوراق بهادار خود را از سازمان دریافت کرده است، مکلف است حداقل موارد زیر را طبق دستورالعمل اجرایی که توسط سازمان تعیین خواهد شد، به سازمان ارائه نماید:

۱- صورتهای مالی سالانه حسابرسی شده.

۲- صورتهای مالی میاندوره ای شامل صورتهای مالی شش ماهه حسابرسی شده و صورتهای مالی سه ماهه.

۳- گزارش هیأت مدیره به مجامع و اظهارنظر حسابرس.

٤- اطلاعاتی که اثر با اهمیتی بر قیمت اوراق بهادار و تصمیم سرمایه گذاران دارد.

فصل ششم - جرایم و مجازاتها

ماده ٤٦ - اشخاص زیر به حبس تعزیری از سه ماه تا یک سال یا به جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر سود به دست آمده یا زیان متحمل نشده یا هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱- هر شخصی که اطلاعات نهانی مربوط به اوراق بهادار موضوع این قانون را که حسب وظیفه در اختیار وی قرار گرفته به نحوی از انحاء به ضرر دیگران یا به نفع خود یا به نفع اشخاصی که از طرف آنها به هر عنوان نمایندگی داشته باشند، قبل از انتشار عمومی، مورد استفاده قرار دهد و یا موجبات افشاء و انتشار آنها را در غیر موارد مقرر فراهم نماید.

۲- هر شخصی که با استفاده از اطلاعات نهانی به معاملات اوراق بهادار مبادرت نماید.

۳- هر شخصی که اقدامات وی نوعاً منجر به ایجاد ظاهری گمراه کننده از روند معاملات اوراق بهادار یا ایجاد قیمت های کاذب و یا اغوای اشخاص به انجام معاملات اوراق بهادار شود.

٤- هر شخصی که بدون رعایت مقررات این قانون اقدام به انتشار آگهی یا اعلامیه پذیره نویسی به منظور عرضه عمومی اوراق بهادار نماید.

تبصره ۱ - اشخاص زیر به عنوان اشخاص دارای اطلاعات نهانی شرکت شناخته می شوند:

الف - مدیران شرکت شامل اعضای هیأت مدیره، هیأت عامل، مدیرعامل و معاونان آنان.

ب - بازرسان، مشاوران، حسابداران، حسابرسان و وکلای شرکت.

ج - سهامدارانی که به تنهایی و یا به همراه افراد تحت تکفل خود، بیش از ده درصد (۱۰ ٪) سهام شرکت را در اختیار دارند یا نمایندگان آنان.

د - مدیرعامل و اعضای هیأت مدیره و مدیران ذی ربط یا نمایندگان شرکتهای مادر (هلدینگ) که مالک حداقل ده درصد (۱۰ ٪) سهام یا دارای حداقل یک عضو در هیأت مدیره شرکت سرمایه پذیر باشند.

ه - سایر اشخاصی که با توجه به وظایف، اختیارات و یا موقعیت خود به اطلاعات نهانی دسترسی دارند.

تبصره ۲ - اشخاص موضوع تبصره (۱) این ماده موظفند آن بخش از معاملات اوراق بهادار خود را که مبتنی بر اطلاعات نهانی نباشد، ظرف پانزده روز پس از انجام معامله، به سازمان و بورس مربوط گزارش کنند.

ماده ٤٧ - اشخاصی که اطلاعات خلاف واقع یا مستندات جعلی را به سازمان و یا بورس ارائه نمایند یا تصدیق کنند و یا اطلاعات، اسناد و یا مدارک جعلی را در تهیه گزارشهای موضوع این قانون مورد استفاده قرار دهند، حسب مورد به مجازات های مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ٦ /٣ /١٣٧٥ محکوم خواهند شد.

ماده ٤٨ - کارگزار، کارگزار/ معامله گر، بازارگردان و مشاور سرمایه گذاری که اسرار اشخاصی را که برحسب وظیفه از آنها مطلع شده یا در اختیار وی قرار دارد، بدون مجوز افشاء نماید، به مجازات های مقرر در ماده (٦٤٨) قانون مجازات اسلامی مصوب ٦ /٣ /١٣٧٥ محکوم خواهد شد.

ماده ٤٩ - اشخاص زیر به حبس تعزیری از یک ماه تا شش ماه یا جزای نقدی معادل یک تا سه برابر سود به دست آمده یا زیان متحمل نشده یا هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱- هر شخصی که بدون رعایت مقررات این قانون تحت هر عنوان به فعالیت هایی از قبیل کارگزاری، کارگزار/ معامله گری، یا بازارگردانی که مستلزم اخذ مجوز است مبادرت نماید یا خود را تحت هر یک از عناوین مزبور معرفی کند.

۲- هر شخصی که به موجب این قانون مکلف به ارائه تمام یا قسمتی از اطلاعات، اسناد و یا مدارک مهم به سازمان و یا بورس مربوط بوده و از انجام آن خودداری کند.

۳- هر شخصی که مسؤول تهیه اسناد، مدارک، اطلاعات، بیانیه ثبت یا اعلامیه پذیره نویسی و امثال آنها جهت ارائه به سازمان می باشد و نیز هر شخصی که مسؤولیت بررسی و اظهارنظر یا تهیه گزارش مالی، فنی یا اقتصادی یا هرگونه تصدیق مستندات و اطلاعات مذکور را بر عهده دارد و در اجرای وظایف محوله از مقررات این قانون تخلف نماید.

٤- هر شخصی که عالماً و عامداً هرگونه اطلاعات، اسناد، مدارک یا گزارشهای خلاف واقع مربوط به اوراق بهادار را به هر نحو مورد سوء استفاده قرار دهد.

ماده ٥٠ - کارگزار، کارگزار/ معامله گر یا بازارگردانی که اوراق بهادار و وجوهی را که برای انجام معامله به وی سپرده شده و وی موظف به نگاهداری آن در حسابهای جداگانه است، برخلاف مقررات و به نفع خود یا دیگران مورد استفاده قرار دهد، به مجازاتهای مقرر در ماده (٦٧٤) قانون مجازات اسلامی مصوب ٦ /٣ /١٣٧٥ محکوم خواهد شد.

ماده ٥١ - در صورت ارتکاب تخلفات مندرج در این قانون توسط اشخاص حقوقی، مجازاتهای پیش بینی شده برحسب مورد درباره آن دسته از اشخاص حقیقی اعمال می شود که از طرف اشخاص حقوقی یاد شده، مسؤولیت تصمیم گیری را بر عهده داشته اند.

ماده ۵۲ - سازمان مکلف است مستندات و مدارک مربوط به جرایم موضوع این قانون را گردآوری کرده و به مراجع قضایی ذی صلاح اعلام نموده و حسب مورد موضوع را به عنوان شاکی پیگیری نماید. چنانچه در اثر جرایم مذکور ضرر و زیانی متوجه سایر اشخاص شده باشد، زیاندیده می تواند برای جبران آن به مراجع قانونی مراجعه نموده و وفق مقررات، دادخواست ضرر و زیان تسلیم نماید.

فصل هفتم - مقررات متفرقه

ماده ۵۳ - کارگزاران، کارگزاران/ معامله گران، بازارگردانان و سایر فعالان بازار اوراق بهادار مکلفند ظرف شش ماه از تشکیل سازمان نسبت به ایجاد کانون خود پس از تصویب اساسنامه آن اقدام کنند.

ماده ٥٤ - هیچ سهامدار حقیقی یا حقوقی، نمی تواند بیش از دو و نیم درصد (۵ /۲ ٪) از سهام بورس را به طور مستقیم یا غیرمستقیم در مالکیت داشته باشد.

ماده ۵۵ - هیچ سهامدار حقیقی یا حقوقی نمی تواند بیش از پنج درصد (۵ ٪) از سهام شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه را به طور مستقیم یا غیرمستقیم در مالکیت داشته باشد.

ماده ٥٦ - پس از تشکیل سازمان کلیه سوابق، اسناد و مدارک شورای بورس موضوع قانون تأسیس بورس اوراق بهادار تهران مصوب ۱۳٤٥ به سازمان منتقل می شود.

ماده ۵۷ - اموال و دارایی های سازمان کارگزاران بورسهای موجود اعم از منقول و غیرمنقول، وجوه نقد، سپرده های بانکی و اوراق بهادار، حقوق و تعهدات و سایر دارایی ها پس از کسر بدهی ها و همچنین وجوه ذخیره گسترش بورس، در کمیته ای مرکب از رئیس سازمان، نماینده منتخب کارگزاران بورس مربوط و نماینده شورا احصاء و حسب ضرورت و نیاز بین شرکت سهامی بورس مربوط و سازمان به ترتیب به عنوان سرمایه و منابع مالی در اختیار تسهیم می شود. تصمیمات این کمیته پس از تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی لازم الاجراء می باشد.

تبصره - سوابق کارکنان سازمان کارگزاران هر بورس به موجب مقررات قانون کار بازخرید می گردد.

ماده ۵۸ - دولت اقدامات لازم برای فعال کردن بورس های کالائی و تطبیق آن با این قانون و ارائه راهکارهای قانونی مورد نیاز را به عمل خواهد آورد.

ماده ۵۹ - این قانون چهار ماه پس از تصویب به طور کامل لازم الاجراء است و هیأت وزیران و سایر مراجع مذکور در این قانون، موظفند به نحوی اقدام نمایند که مقررات اجرایی و سازمانی و تشکیلات مناسب اجرایی این قانون، ظرف این مدت استقرار یافته و به تصویب رسیده باشد.

ماده ٦٠ - پس از انقضای مهلت های مقرر در این قانون، قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۲۷ /۲ /۱۳٤٥ و کلیه قوانین و مقرراتی که مغایر با این قانون است، لغو می شود.

قانون فوق مشتمل بر شصت ماده و بیست و نه تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ اول آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲ /۹ /۱۳۸٤ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حداد عادل

Betafile

قانون
استفاده از خدمات تخصصی و حرفه ای حسابداران

ماده واحده - به منظور اعمال نظارت مالی بر واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی، همچنین حصول اطمینان از قابل اعتماد بودن صورتهای مالی واحدهای مزبور در جهت حفظ منافع عمومی، صاحبان سرمایه و دیگر اشخاص ذیحق و ذینفع، به دولت اجازه داده می شود حسب مورد و نیاز، ترتیبات لازم را برای استفاده از خدمات تخصصی و حرفه ای حسابداران ذیصلاح به عنوان حسابدار رسمی در موارد زیر به عمل آورد:

الف - حسابرسی و بازرسی قانونی شرکتهای پذیرفته شده یا متقاضی پذیرش در بورس اوراق بهادار.

ب - حسابرسی و بازرسی قانونی سایر شرکتهای سهامی.

ج - حسابرسی شرکتهای غیرسهامی و مؤسسات انتفاعی و غیرانتفاعی.

د - حسابرسی و بازرسی قانونی شرکتها و مؤسسات موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده ۷ اساسنامه قانونی سازمان حسابرسی مصوب ۱۳۶۶.

ه - حسابرسی مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی

تبصره ۱ - شرایط و ضوابط مربوط به تعیین صلاحیت حسابداران رسمی و چگونگی انتخاب آنان مطابق آیین نامه ای می باشد که به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارائی به تصویب هیأت وزیران می رسد.

تبصره ۲ - به منظور تنظیم امور و اعتلای حرفه حسابداری و حسابرسی و نظارت حرفه ای بر کار حسابداران رسمی، نخستین گروه حسابداران رسمی با نصاب حداقل ده (۱۰) نفر می توانند به عنوان هیأت مؤسس، «جامعه حسابداران رسمی ایران» را به صورت مؤسسه ای غیردولتی، غیرانتفاعی و دارای استقلال مالی و شخصیت حقوقی مستقل تشکیل دهند. اساسنامه جامعه مزبور توسط هیأت مؤسس، تهیه و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

تبصره ۳ - به منظور تنظیم امور و اعتلای حرفه حسابداری و حسابرسی و نظارت حرفه ای بر کار حسابداران رسمی، نخستین گروه حسابداران رسمی می توانند با رعایت شرایطی که در اساسنامه «جامعه حسابداران رسمی ایران» می آید، مؤسسه حسابرسی تشکیل دهند.

تبصره ۴ -حدود و ضوابط مربوط به چگونگی استفاده از خدمات و گزارشهای حسابداران رسمی و مؤسسات حسابرسی مزبور، مطابق آیین نامه ای می باشد که به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارائی به تصویب هیأت وزیران می رسد.

تبصره ۵ -دستگاه های دولتی می توانند از خدمات سازمان حسابرسی - که تنها سازمان حسابرسی دولتی محسوب می شود - یا حسابداران رسمی و مؤسسات حسابرسی فوق الذکر استفاده کنند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و پنج تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه بیست و یکم دیماه یکهزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شوری اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۹ /۱۰ /۱۳۷۲ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی‌اکبر ناطق نوری

Betafile

ی

قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی
و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی

اول :تعاریف

ماده ۱ - عبارات و اصطلاحات این قانون در معانی مشروحه زیر به کار می رود:

۱- طرح (پروژه): عبارت است از مجموعه فعالیت های هدفدار (طراحی - مهندسی، تولید، تدارکات، اجراء و یا راه اندازی) که منجر به تولید یا احداث یک واحد جدید، توسعه و اصلاح واحد موجود و یا خرید محصولات مبتنی بر سفارش طراحی - ساخت شود.

۲- ارجاع کار: عبارت است از انجام دادن و یا واگذاری مسؤولیت انجام فعالیت های مختلف طرح (پروژه) به صورت کامل و یا بخشی از یک طرح (پروژه)

۳- دستگاه مرکزی: واحد مرکزی دستگاهها که طبق مقررات وظیفه راهبری واحدهای تابعه را بر عهده دارند.

٤- پیمانکار: هر شخص حقیقی یا حقوقی که طی قرارداد به آن ارجاع کار می شود.

٥- پیمانکار طراحی و ساخت: به پیمانکاری اطلاق می شود که مسؤولیت انجام خدمات طراحی تفصیلی و اجرائی، طراحی مهندسی یا مهندسی فرآیند، تولید، تهیه و تأمین کالا و تجهیزات، عملیات اجرائی و نصب و راه اندازی و مدیریت انجام این فعالیت ها در یک طرح (پروژه) را بر عهده دارد.

٦- کالا: محصولی که فرآیند مصرف آن از فرآیند تولیدش قابل تفکیک است و مالکیت آن می تواند از یک شخص به شخص دیگری منتقل شود.

۷- خدمت: محصولی که فرآیند مصرف آن از فرآیند تولید یا ایجاد آن قابل تفکیک نباشد، شامل انواع تغییرات سفارشی و خاص که به درخواست مشتری در وضعیت، شکل، موقعیت و مکان اشیاء یا اشخاص صورت پذیرد و شامل انواع خدمات مشاوره، آموزشی و درمانی یا انواع پیمانکاری از جمله پیمانکاری احداث، پیمانکاری ترابری، پیمانکاری تعمیر، نگهداری یا بهره برداری می شود.

۸- محصول داخلی: عبارت از کالای تولید شده یا خدمتی که با طراحی متخصصان ایرانی یا به طریق مهندسی معکوس یا انتقال دانش فنی و فناوری آن به منظور ایجاد ارزش افزوده در داخل کشور انجام می شود.

۹- عمق ساخت داخل: میزان سهم عوامل تولید و نهاده های به کار رفته در فرآیند ساخت محصول داخلی که در قلمرو جغرافیایی کشور ایجاد شده باشد.

۱۰- مشارکت ایرانی - خارجی: شرکت متشکل از اشخاص حقیقی یا حقوقی ایرانی و خارجی و یا گروه اقتصادی که با منافع مشترک (کنسرسیوم) از این اشخاص بر اساس قرارداد قانونی معتبر برای انجام طرح (پروژه) مشخص، تشکیل شده است.

۱۱- تأمین مالی مقید: تأمین مالی طرحها (پروژه ها) در داخل کشور مشروط به ارجاع کار توسط کارفرما به پیمانکار ایرانی یا مشارکت ایرانی - خارجی به گونه ای که سهم شرکت ایرانی حداقل پنجاه و یک درصد (۵۱ %) باشد.

۱۲- تأسیسات عمومی: تأسیساتی که در مصارف عمومی نظیر ساختمان اداری، محوطه سازی و یا قسمتهای غیرصنعتی طرح (پروژه) مورد استفاده قرار می گیرد.

۱۳- استاندارد غیرمتعارف: استانداردهایی که مطابق قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۴ /۹ /۱۳۹۶ در تقسیم بندی استانداردهای ملی، منطقه ای و بین المللی قرار نداشته باشند.

۱٤- اتاقها: اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی که در این قانون مختصراً «اتاق ایران» نامیده می شود، «اتاق تعاون» و «اتاق اصناف» که هر سه به موجب قوانین مربوطه تشکیل شده اند.

دوم: حمایت از محصول داخلی و خریدهای طرحی (پروژه ای) در ارجاع کار

ماده ۲ - کلیه وزارتخانه ها، سازمان ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت موضوع ماده (۴) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱ /۶ /۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن، بانکها، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی موضوع ماده (۵) قانون مذکور و شرکتهای تابعه آنها، بنیادها، نهادهای انقلاب اسلامی، شرکتها، مؤسسات و نهادهای موضوع ماده (۶ (قانون اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۲۵ /۳ /۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و شرکتهای تابعه آنها و همچنین کلیه سازمان ها، شرکتها، مؤسسات، دستگاهها و واحدهایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است از قبیل شرکتهای تابعه وزارت نفت در امور نفت، گاز، پتروشیمی و پالایش و پخش، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران، سازمان هواپیمایی کشوری، سازمان بنادر و دریانوردی، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، شرکت ملی فولاد اعم از اینکه قانون خاص خود را داشته باشند و یا از قوانین و مقررات عام تبعیت کنند و اشخاص حقوقی وابسته به آنها، ستاد اجرائی فرمان امام (ره)، قرارگاههای سازندگی، سازمان های مناطق ویژه اقتصادی با مدیریت بخش عمومی، هیأت امنای صرفه جویی ارزی در معالجه بیماران و دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی و نهادها و شرکتهای تابعه و وابسته آنها، اعم از اینکه از امکانات دولتی، وجوه عمومی و یا از درآمدهای خود و یا از تسهیلات، اعتبارات و تضامین ارزی و ریالی استفاده می کنند، صرف نظر از فعالیت در سرزمین اصلی یا مناطق ویژه اقتصادی، مشمول این قانون می شوند.

تبصره ۱ - اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی یا تعاونی که در اجرای طرحها (پروژه ها) از تسهیلات منابع صندوق توسعه ملی، تسهیلات تکلیفی، تسهیلات یارانه ای و یا تضمین تسهیلات بانکی توسط دولت، استفاده می کنند به میزان تسهیلات و امکانات دولتی دریافتی در همان طرح (پروژه) مشمول این قانون می شوند.

تبصره ۲ - اشخاص حقوقی که صرف نظر از نوع مالکیت، حداقل یکی از اعضای هیأت مدیره آنها توسط یکی از دستگاههای صدر این ماده تعیین می شوند، مشمول این قانون می شوند.

تبصره ۳ - شمول احکام این قانون به دستگاههای زیر نظر مقام معظم رهبری، منوط به أخذ استعلام رئیس هیأت نظارت موضوع ماده (۱۹) این قانون و با إذن مقام معظم رهبری می باشد.

ماده ۳ - به منظور رعایت این قانون در برگزاری مناقصات، موارد زیر لازم الاجراء است:

الف - از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، خرید انواع کالا و خدمت به هر طریق از جمله برگزاری مناقصه، یا ترک تشریفات و عدم الزام به تشریفات توسط دستگاههای موضوع ماده (۱) قانون برگزاری مناقصات مصوب ۳ /۱۱ /۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بدون رعایت این قانون ممنوع است.

ب - تمام دستگاههای صدر موضوع ماده (۲) این قانون در ارجاع کار (موضوع ماده (۵) این قانون)، به دستگاه های مشمول قانون برگزاری مناقصات افزوده می شوند.

ماده ۴ -

الف - وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است:

۱- از محل اعتبارات داخلی و با استفاده از سامانه های موجود، سامانه متمرکزی را جهت درج فهرست توانمندی های محصولات داخلی ساماندهی کند.

۲- با رعایت مواد (۲) و (۳) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مصوب ۱۶ /۱۱ /۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دریافت نظرات اتاقها، کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران و دیگر تشکلهای سراسری کارفرمایی و کارگری، ظرف مدت چهار ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون به درج فهرست توانمندی های محصولات داخلی، ظرفیت و اسامی تولیدکنندگان کالاها و عرضه کنندگان خدمات، پیمانکاران طراحی - ساخت، فناوری های داخلی و رتبه بندی در سامانه متمرکز موضوع جزء (۱) این بند اقدام کند. اطلاعات این سامانه باید به صورت مستمر روزآمد و در دسترس عموم باشد.

۳- عمق ساخت داخل محصولات داخلی و نصب برچسب نشان دهنده درصد عمق ساخت داخل بر روی محصولات را حداکثر طی دوره دو ساله تعیین و در سامانه موضوع جزء (۱) این بند درج کند.

تبصره - آیین نامه اجرائی این جزء مشتمل بر روش احراز عمق ساخت داخل و تحقق آن با رعایت مواد (۲) و (۳) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مصوب ۱۶ /۱۱ /۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت با همکاری سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارتخانه های نفت، نیرو، جهاد کشاورزی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ظرف مدت چهار ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

٤- نسبت به درج رتبه بندی تولیدکنندگان کالاها، عرضه کنندگان خدمات و پیمانکاران طراحی - ساخت در سامانه موضوع جزء (۱) این بند که توسط مراجع ذی صلاح قانونی غیردولتی، سازمان های نظام مهندسی و اتاق ایران انجام می شود، اقدام کند. نحوه رتبه بندی و تعیین فهرست مراجع ذی صلاح قانونی غیردولتی برای رتبه بندی در هر حوزه تخصصی اعم از طرحهای دولتی و غیردولتی موضوع این قانون بر اساس ضوابط شامل سطح تحصیلات اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل، سوابق کاری شرکت، توان مالی و فنی و امکانات نرم افزاری و نیروی انسانی متخصص تعیین می شود. آیین نامه اجرائی این جزء توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت با همکاری دستگاههای اجرائی ذی ربط با مشارکت اتاقها، سازمان های نظام مهندسی کشور و کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران حداکثر ظرف مدت سه ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

تبصره ۱ - تشخیص صلاحیت و طبقه بندی مهندسان مشاور و پیمانکاران طرحهای تملک دارایی های سرمایه ای (عمرانی)، موضوع ماده (۲۲) قانون برنامه و بودجه کشور مصوب 1351/ 12/ 10با اصلاحات و الحاقات بعدی و وظایف موضوع ماده (۳۴) قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۱۰ /۱۱ /۱۳۹۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، جهت افزایش کارآمدی و اثربخشی طرح (پروژه) هایی که از وجوه عمومی استفاده می کنند و طرحهای تملک دارایی های سرمایه ای با رعایت قانون نحوه اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی بر عهده سازمان برنامه و بودجه کشور است و فهرست مربوطه جهت درج در سامانه موضوع این ماده به وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام می شود.

تبصره ۲ - به منظور اجرائی شدن احکام ماده (۵) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مصوب ۱۶ /۱۱ /۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی در راستای ساماندهی، ایجاد، ثبت و اعلام فهرست ملی تشکلهای اقتصادی، سه ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است با مشورت شورای گفت و گو آیین نامه اجرائی آن را تهیه کند و به تصویب هیأت وزیران برساند. اتاق ایران موظف است ضمن انجام اقدامات لازم جهت عضویت فراگیر فعالان اقتصادی در این اتاق، کارت عضویت و تمدید آن را بدون دریافت چهار در هزار سود سالانه، موضوع ماده (۱۳) قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور، صادر کند.

ب - کلیه دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون موظفند:

۱- حداکثر یک ماه پس از تصویب طرحهای (پروژه های) خود در مرجع ذی ربط، نسبت به انتشار فهرست و مشخصات آنها در سامانه موضوع این ماده اقدام کنند.

۲- فهرست کالاها و خدمات خارجی مورد نیاز طرحهای (پروژه های) موضوع این بند و همچنین نیازهای دوران بهره برداری طرحهای (پروژه های) خود را با ذکر مشخصات فنی و استانداردهای مربوطه در سامانه موضوع این ماده اعلام کنند.

تبصره ۱ - در مورد اقلام و نیازهای دفاعی و موارد خلاف امنیت و مصالح عمومی کشور موضوع جزء های (۱) و (۲) این بند طبق قوانین و مقررات مربوطه عمل می شود.

تبصره ۲ - خرید خارجی اقلام این جزء اعم از آنکه این خرید از بازار داخلی یا خارجی صورت پذیرد، در صورتی که حداقل سه ماه قبل از شروع فرآیند خرید در سامانه مذکور بارگذاری نشده باشد، ممنوع است. در صورت وجود شرایط اضطرار و یا فوریت با درخواست بالاترین مقام دستگاه و ارائه مستندات و تأیید وزیر صنعت، معدن و تجارت زمان مذکور قابل کاهش است.

۳- استاندارد مورد نظر کالا و خدمات مورد نیاز خود را تعیین و در سامانه موضوع این ماده اعلام کنند و در صورت عدم وجود استاندارد مدون، پیشنهاد تدوین یا انطباق آن را به سازمان ملی استاندارد ارائه کنند.

٤- محصولات داخلی دارای گواهی انطباق از مراکز تأیید صلاحیت داخلی یا بین المللی را مورد قبول و تأیید قرار دهند.

تبصره -در صورتی که دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون استانداردهای مورد نظر خود را به صورت غیرمتعارف تعیین کنند با اعتراض تشکل تخصصی سازندگان و پیمانکاران طراحی - تدارک - ساخت، موضوع به سازمان ملی استاندارد ایران ارجاع می شود تا با بررسی موضوع با همکاری طرفهای ذی نفع و سایر دستگاههای مربوط حداکثر ظرف مدت یک ماه اتخاذ تصمیم نماید. تصمیم سازمان ملی استاندارد برای دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون لازم الاجراء است.

ماده ۵ - به منظور حمایت از کالا و خدمات تولیدی کشور، پیمانکاران داخلی و تعمیق ساخت داخل در کشور:

الف - از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، ارجاع کار توسط دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون صرفاً به مؤسسات و شرکتهای ایرانی ثبت شده در فهرست توانمندی های مندرج در سامانه ماده (۴) این قانون مجاز است. در غیر این صورت و نیاز به استفاده از مشارکت ایرانی – خارجی (با سهم شرکت ایرانی حداقل پنجاه و یک درصد(% 51)) ارجاع کار با پیشنهاد بالاترین مقام دستگاه اجرائی و تصویب هیأت نظارت موضوع ماده (۱۹) این قانون، مجاز خواهد بود. در موارد خاص که ارجاع کار به شرکتهای ایرانی و یا مشارکت ایرانی - خارجی (با سهم شرکت ایرانی حداقل پنجاه و یک درصد(% 51)) میسر نباشد، با پیشنهاد بالاترین مقام دستگاه موضوع ماده (۲) این قانون با ارائه مستندات لازم پس از تصویب در شورای اقتصاد، ارجاع کار به مشارکت ایرانی - خارجی (با سهم شرکت ایرانی کمتر از پنجاه و یک درصد(% 51)) و یا شرکت خارجی بلامانع خواهد بود. گزارش موارد خاص تصویب شده در شورای اقتصاد موضوع این بند همراه با مستندات باید هر سه ماه یک بار به کمیسیون های ذی ربط مجلس شورای اسلامی ارائه شود.

تبصره - چنانچه دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون پس از استعلام از شورای عالی امنیت ملی و تأیید این شورا، ارجاع کار به شرکتهای ثبت شده در سامانه موضوع ماده (۴) این قانون را مغایر مصالح امنیتی و دفاعی کشور بدانند، ارجاع کار به شرکتهای ثبت نشده در سامانه بلامانع است.

ب - دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون مکلفند کالاها و خدمات مورد نیاز طرح (پروژه) را از فهرست توانمندی های داخلی مندرج در سامانه موضوع ماده (۴) این قانون تأمین کنند. خرید کالاها و خدمات خارجی (اعم از آنکه از بازار داخلی یا خارجی خریداری شوند) که محصولات با مشخصات مندرج در سامانه توانمندی های داخلی مشابه آنها وجود دارد، ممنوع است.

تبصره ۱ - چنانچه دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون، ضرورتی برای تأمین کالاها یا خدمات خارجی - که مشابه محصول داخلی دارند - داشته باشند، باید مراتب را با امضای بالاترین مقام دستگاه مرکزی و با مستندات لازم به وزارت صنعت، معدن و تجارت و یا حسب مورد وزارت جهاد کشاورزی اعلام کنند. در صورت تأیید بالاترین مقام وزارت صنعت، معدن و تجارت و یا حسب مورد وزارت جهاد کشاورزی و رعایت حدنصاب تبصره (۲) این ماده، دستگاه مجاز خواهد بود نسبت به تأمین کالای خارجی اقدام کند.

تبصره ۲ - نصاب حداقل استفاده از ارزش محصولات داخلی در این قانون پنجاه و یک درصد (۵۱ %) تعیین می شود و این نصاب سالانه و برای حوزه های مورد نظر متناسب با ارتقای توان داخلی به پیشنهاد هیأت نظارت و تصویب شورای اقتصاد قابل افزایش است.

تبصره ۳ - در مواردی که سهم ارزش محصولات داخلی طرح (پروژه) کمتر از نصاب تعیین شده در تبصره (۲) این ماده باشد، مراتب باید توسط دستگاه مرکزی با مستندات لازم به شورای اقتصاد و هیأت نظارت اعلام شود. هیأت نظارت موظف است حداکثر ظرف مدت یک ماه سهم محصولات داخلی را پس از تصویب برای تصمیم گیری در شورای اقتصاد ارسال کند در غیر این صورت شورای اقتصاد حداکثر ظرف مدت دو ماه پس از وصول درخواست باید رأساً تصمیم گیری کند.

تبصره ۴ - رعایت مفاد این ماده در خصوص تبصره (۱) ماده (۲) این قانون بر عهده هیأت نظارت موضوع ماده (۱۹) این قانون است.

تبصره ۵ - در صورت وجود شرایط انحصاری در ساخت برخی محصولات داخلی مورد استفاده در طرح (پروژه)، ساز و کار کشف قیمت در قالب آیین نامه ای توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت ظرف مدت سه ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون مشخص می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

تبصره ۶ - محاسبه حد نصاب تعیین شده در تبصره (۲) این ماده، بدون در نظر گرفتن ارزش زمین، ساختمان و تأسیسات عمومی صورت می گیرد.

تبصره ۷ - دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون موظف هستند رعایت ماده (۵) این قانون را صریحاً در قرارداد منعقده با پیمانکار اصلی درج کنند و رعایت آن را در تمامی قراردادهای مستقیم و غیرمستقیم الزامی اعلام نموده و بر رعایت آن نظارت کنند.

تبصره ۸ - پیوست فناوری قرارداد، جزء لاینفک قرارداد محسوب می شود و دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون موظفند این پیوست را در کلیه طرحها (پروژه ها) و ارجاع کار موضوع این قانون مبتنی بر «سند چشم انداز»، «نقشه جامع علمی کشور»، سیاست های «علم و فناوری» و «اقتصاد مقاومتی» تهیه و همراه با سایر مستندات فنی و اقتصادی طرح (پروژه) برای تصویب به شورای اقتصاد ارائه کنند. بالاترین مقام دستگاه اجرائی موظف به نظارت بر حسن اجرای پیوست مزبور برای هر یک از قراردادهای موضوع این قانون می باشد.

ماده ۶ -

الف - کلیه دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون قبل از واردات کالا یا تهیه خدمات از خارج کشور، مکلفند نسبت به ثبت سفارش کالا یا خدمت مربوط طبق قانون مقررات صادرات و واردات و آیین نامه اجرائی آن اقدام کنند.

ب - دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون مکلفند اسامی پیمانکاران طرحهای (پروژه های) خود را با رعایت تبصره (۱) بند «ب» ماده (۴) و تبصره (۳) ماده (۲) این قانون بلافاصله پس از تعیین به وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام کنند.

ج - وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است از ثبت سفارش کالا و خدمات اشخاص حقیقی و حقوقی که احکام این قانون را رعایت نکرده اند، جلوگیری نماید.

ماده ۷ - به منظور فراهم نمودن ساز و کار تأمین مالی معطوف به حداکثر استفاده از توان داخلی کشور:

الف - دستگاههای موضوع ماده (۲) و پیمانکاران آنها در اجرای طرحها (پروژه ها) مجازند تأمین مالی قرارداد خرید کالا و خدمات از شرکتهای ایرانی یا مشارکت ایرانی - خارجی را از طریق نظام بانکی به صورت ارزی انجام دهند.

ب - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است، شرایط زیر را برای بانکهای عامل فراهم سازد:

۱- گشایش اعتبار ارزی (به صورت قابل تقسیم و یا اتکایی)، به درخواست دستگاههای موضوع ماده (۲) و در مراحل بعدی، پیمانکاران اصلی و فرعی توسط بانکهای عامل به نفع شرکتهای ایرانی یا مشارکت ایرانی - خارجی طرف قرارداد

۲- اجازه استفاده از ارزی که توسط شرکتهای ایرانی یا مشارکت ایرانی - خارجی در پیمان ها و قراردادهای ارزی یا ارزی - ریالی مربوط، اعم از پیمان ها و قراردادهای بخش دولتی یا غیردولتی حاصل می شود برای واردات کالا و خدمات مورد نیاز طرح (پروژه)

۳- ساز و کار روش تأمین مالی مقید را طراحی و به بانکها ابلاغ کند. بانکهای تخصصی دولتی و غیردولتی موظف به اجرای این روش هستند.

تبصره - صندوق توسعه ملی مکلف است روش تأمین مالی مقید را در چهارچوب قانون و ضوابط قانونی خود اجرائی کند.

ماده ۸ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)- تأمین کنندگان کالا و خدمات مجازند با استناد به ماده (۱۰) قانون برگزاری مناقصات و در چهارچوب تأمین مالی واگذاری مطالبات از طریق کارگزاری (فاکتورینگ)، تمام یا بخشی از مطالبات قراردادی محقق شده و محقق نشده خود را به اشخاص حقیقی و حقوقی ثالث (پذیرندگان) اعم از بانکها یا مؤسسات اعتباری واگذار کنند. در صورتی که تأمین کننده، مطالبات را به ثالث واگذار کند، کلیه کارفرمایان اعم از دولتی، عمومی، خصوصی و یا تعاونی مکلف به رعایت واگذاری مطالبات از طریق کارگزاری (فاکتورینگ) هستند. آیین نامه اجرائی این ماده حداکثر ظرف مدت چهار ماه پس از ابلاغ این قانون توسط سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)- دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون و سایر کارفرمایان مجاز نیستند در قرارداد خرید کالا یا خدمات، حق واگذاری مطالبات آن قرارداد را از فروشنده کالا یا خدمت سلب کنند و در هر صورت سلب این حق نافذ نخواهد بود.

تبصره ۲ - پرداخت کارفرما یا مشتری به خریدار، قطعی و غیرقابل برگشت بوده و تضامین ارائه شده توسط کارفرما (مشتری) به تأمین کنندگان، به پذیرنده منتقل می شود.

ماده ۹ - به منظور گسترش ابزارهای تضمین و پوششهای بیمه ای در کشور:

الف (اصلاحی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)ـ صندوق های تضمین می توانند توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی از جمله تشکلهای حرفه ای یا گروهی از اعضای یک صنف یا صنعت خاص ایجاد شوند و به صورت عمومی، تخصصی، ملی و یا منطقه ای فعالیت نمایند. صندوق های تضمین موظفند تمام یا بخشی از ابزارهای تضمین مورد نیاز بخشهای تولیدی و خدماتی کشور اعم از ضمانت نامه تعهد پرداخت، شرکت در مناقصه یا مزایده، پیش پرداخت، حسن انجام تعهدات، استرداد کسور وجه الضمان، ضمانت نامه گمرکی و سایر ضمانت نامه های تعهدات قراردادی و همچنین ضمانت نامه های مورد نیاز برای انتشار اوراق بهادار در بازار سرمایه را در چهارچوب ضوابط ارائه نمایند.

تبصره۱(الحاقی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)ـ به استثنای صندوق هایی که به موجب قانون به صورت دولتی تأسیس و اداره شده یا می شوند، صندوق های تضمین به صورت غیردولتی تأسیس و اداره خواهند شد. دستگاههای اجرائی می توانند با رعایت قانون اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی به منظور انجام وظایف تخصصی خود، اقدام به مشارکت در تأسیس یا سهامداری صندوق های غیردولتی (اعم از خصوصی، تعاونی و عمومی) نمایند .

تبصره۲(الحاقی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)ـ ثبت صندوق های تضمین منوط به دریافت موافقت اصولی از شورا و دریافت مجوز از وزارت امور اقتصادی و دارایی است .

ب (اصلاحی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)ـ با هدف حمایت حقوقی و مالی لازم از شکل گیری و توسعه فعالیت صندوق های تضمین و ایفای نقش آنها در رفع مشکل تأمین مالی اشخاص :

۱ (الحاقی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)ـ مؤسسات اعتباری و شرکتهای بیمه می توانند علاوه بر تأسیس یا مشارکت در تأسیس صندوق های تضمین، سبد ضمانت صندوق های تضمین را به صورت مجدد تضمین یا بیمه نمایند.

۲ (الحاقی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)ـ ضمانت نامه های صادرشده توسط صندوق های تضمین در زمره ضمانت نامه های قابل پذیرش دستگاههای موضوع ماده (۲) قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸/۲/۱۵ قرار می گیرند و نهادهای مالی و نهادهای وثیقه پذیر و سایر کارفرمایان مجازند تضمین صندوق های مزبور را متناسب با وضعیت اعتباری این صندوق ها، بپذیرند .

۳ (الحاقی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)ـ دستگاههای اجرائی و صندوق های ضمانت یا تضمین دولتی، مجازند با رعایت قوانین و مقررات مربوط، منابع مالی در اختیار خود را در قالبهای مختلف اعم از کمک، کارگزاری منابع یا وجوه اداره شده، تسهیلات ارزان قیمت و مشارکت در مخاطره (ریسک) صدور ضمانت نامه در اختیار صندوق های تضمین قرار دهند .

٤ (الحاقی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)- قراردادهایی که توسط صندوق های تضمین مطابق نمونه مصوب شورا تنظیم و منعقد می گردد، در حکم اسناد لازم الاجرا بوده و از کلیه مزایای اسناد تجاری از جمله عدم نیاز به تودیع خسارت احتمالی بابت اخذ قرار تأمین خواسته برخوردار می باشد .

ج - بیمه مرکزی موظف است ظرف مدت سه ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، ساز و کار ارائه انواع پوششهای بیمه نامه اعتبار صادراتی و بیمه نامه مسؤولیت ناشی از محصول توسط شرکتهای بیمه داخلی را تهیه و ابلاغ کند.

د (الحاقی ۱۴۰۱٫۰۲٫۱۱). دستگاههای اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و نیروهای مسلح و مجموعه های زیر نظر مقام معظم رهبری با إذن ایشان مکلفند در صورت درخواست شرکتها و مؤسسات دانش بنیان و واحدهای فناور مستقر در مراکز رشد و پارکهای علم و فناوری، مطالبات قطعی آنها را در قراردادهای مربوط به خود یا دستگاههای اجرائی دیگر به عنوان تضمین معتبر برای فرآیند ارجاع کار، انجام تعهدات، پیش پرداخت و حسن انجام کار بپذیرند و به همان میزان، مطالبات متقاضی تا زمان انجام تعهدات را مسدود نمایند. در صورتی که میزان مطالبات متقاضی از مبلغ تضامین مورد نظر کمتر باشد، لازم است متقاضی صرفاً معادل کسری مطالبات، ضمانتنامه معتبر ارائه نماید. آیین نامه اجرائی این بند حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ این قانون توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد

ماده ۱۰ - تبصره زیر جایگزین تبصره های (۱) و (۲) ماده (۱۲) قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آنها در امر صادرات و اصلاح ماده (۱۰۴) قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱ /۵ /۱۳۹۱ می شود:

تبصره - سازمان تأمین اجتماعی مکلف است به منظور بیمه کارکنان ایرانی دارای گواهینامه شغلی که در ارتباط با اجرای قراردادهای صدور خدمات فنی و مهندسی به خارج از کشور اعزام می شوند حق بیمه قراردادها (پیمان ها) را به صورت ریالی صرفاً بر اساس صورت مزد یا حقوق ماهیانه کارکنان محاسبه و وصول کند و مفاصاحساب قرارداد و یا پیمان ها را صادر کند.

ماده ۱۱ - سازمان تأمین اجتماعی موظف است حق بیمه قراردادها و پیمان های غیرعمرانی (غیرتملک دارایی سرمایه ای) پیمانکاران و یا پیمانکاران طراحی و ساخت دارای کارگاههای صنعتی، خدماتی، تولیدی و یا فنی و مهندسی ثابت را که موضوع پیمان (با مصالح یا بدون مصالح) در کارگاههای ثابت پیمانکار و توسط کارکنان شاغل در آن کارگاهها انجام می شود را بر مبنای صورت مزد یا حقوق ماهیانه کارکنان یا بازرسی انجام شده محاسبه و وصول نموده و مفاصاحساب قرارداد یا پیمان را صادر کند. در مواردی که در این گونه قراردادها و پیمان ها عملیات اجرائی شامل ساخت توأم با یکپارچه سازی، سرهم بندی (مونتاژ)، نصب، نظارت، بازرسی، آزمون و راه اندازی، آموزش، نگهداری و تعمیر و خدمات پس از فروش توسط کارکنان شاغل همان کارگاه در کل طرح (پروژه) کارفرما انجام شود، به طریق فوق اقدام و مفاصاحساب قرارداد (پیمان) را صادر کند. محاسبه و مطالبه حق بیمه بر اساس روش «نسبت مزد به کل کار انجام یافته» در این قراردادها و پیمان ها ممنوع است.

تبصره - در صورتی که پیمانکاران و یا پیمانکاران طراحی و ساخت برای اجرای قراردادها و یا پیمان های صدر این ماده از کارگاههای غیرثابت استفاده کنند، منحصراً حق بیمه این بخش از پیمان و یا قرارداد مشمول روش مذکور (بر مبنای صورت مزد یا حقوق ماهیانه) عمل نشده و بر اساس روشهای قانونی مربوطه محاسبه خواهد شد.

ماده ۱۲ - به منظور تقویت تحقیق و توسعه، مشوقهای بیمه ای، مالیاتی و ارتقای علمی به صورت زیر اعمال می شود:

الف - به دولت اجازه داده می شود اقدام قانونی لازم برای تشویق بیمه ای فعالیت های تحقیق و توسعه، نحوه محاسبه حق بیمه، معافیت های بیمه ای و مفاصاحساب کلیه قراردادهای تحقیقاتی و پژوهشی با دانشگاهها یا مراکز علمی و پژوهشی دارای مجوز قطعی از وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری یا بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و یا شورای عالی حوزه های علمیه را انجام دهد.

ب - در بند «س» ماده (۱۳۲) قانون مالیات های مستقیم مصوب ۳ /۱۲ /۱۳۶۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن مرجع تشخیص قرار داشتن فعالیت های تحقیقات پژوهشی مذکور در چهارچوب نقشه جامع علمی کشور، وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی خواهد بود.

ج - در صورتی که پایان نامه ها و رساله های تحصیلات تکمیلی و یا طرحها (پروژه ها) و یا مقالات استخراجی اعضای هیأت علمی منجر به حل یکی از مسائل اساسی کشور شود، جایگزین امتیاز فعالیت های پژوهشی و فناوری مندرج در جداول شماره (۶) آیین نامه جاری ارتقای مرتبه اعضای هیأت علمی و جداول مشابه در آیین نامه های بعدی تا سقف امتیازات مکتسبه خواهد شد. شیوه نامه اجرای این بند توسط وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و شورای عالی حوزه های علمیه ظرف مدت سه ماه از لازم الاجراء شدن این قانون تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

د - در مورد تهیه اقلام و نیازهای قراردادهای پژوهشی، آزمایشگاهی و تحقیقاتی فناورانه دانشگاهها یا مراکز علمی و پژوهشی دارای مجوز قطعی از وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری و یا بهداشت، درمان و آموزش پزشکی طبق قوانین و مقررات مربوط به آن عمل می شود.

تبصره - احکام این ماده در مورد مؤسسات حوزوی دارای مجوز از شورای عالی حوزه، مجری خواهد بود.

ماده ۱۳ - کلیه دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون که طرف قرارداد با پیمانکاران، مهندسان مشاور و سازندگان می باشند مکلفند مالیات، عوارض، حق بیمه و بیمه بیکاری مربوط به هر صورت وضعیت را ظرف مدت حداکثر دو ماه پس از دریافت صورت وضعیت پرداخت کنند در غیر این صورت دستگاه مذکور علاوه بر پرداخت اصل مالیات، عوارض، حق بیمه و بیمه بیکاری متعلق، جریمه های مربوط به آن را نیز پرداخت می کند.

ماده ۱۴ - به منظور رونق تولید و ایجاد اشتغال از طریق اصلاح ساختار مالی شرکتها و کارآمدسازی افزایش بهای ناشی از تجدید ارزیابی دارایی های اشخاص حقوقی موضوع حکم مقرر در تبصره (۱) ماده (۱۴۹) قانون مالیات های مستقیم مصوب ۳ /۱۲ /۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، افزایش سرمایه از این محل مجاز و مشروط بر این است که ظرف مدت یک سال پس از تجدید ارزیابی به حساب سرمایه افزوده شده و این امر فقط یک بار در هر پنج سال امکان پذیر است.

ماده ۱۵ - وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است با همکاری سازمان برنامه و بودجه کشور و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارتخانه های ذی ربط در جهت حمایت از تجمیع توانمندی های شرکتها و تقویت آنها، با رعایت مواد (۲) و (۳) قانون

بهبود مستمر محیط کسب و کار ظرف مدت شش ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، آیین نامه «تشویق به مشارکت» با رویکرد تجمیع توان فنی، مالی، تسهیلاتی و اعتباری و ثبت شرکت برای آن دسته از شرکتهایی که به شکل ادغام و یا گروه اقتصادی با منافع مشترک (کنسرسیوم)، با یکدیگر مشارکت می کنند را تهیه کند و به تصویب هیأت وزیران برساند.

سوم: حمایت از کالای ایرانی و خریدهای مصرفی غیرطرحی (غیرپروژه ای)

ماده ۱۶ - وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است ثبت سفارش کالاهای مصرفی و مصرفی بادوام خارجی دارای مشابه ایرانی را که با کیفیت مناسب و به میزان کافی تولید شده باشد تا پایان مدت قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ممنوع نموده و یا بر اساس ماده (۲۲) قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور از موانع تعرفه ای و فنی جهت مدیریت واردات استفاده کند.

تبصره ۱ - مصادیق کالاهای ایرانی مشمول این ماده بر اساس معیارهای متناسب با شرایط اقتصادی و تجاری کشور از قبیل ارزش آفرینی، سهم ساخت داخل، حق الامتیاز، اشتغالزایی، انتقال دانش فنی، زنجیره ارزش، مزیتهای نسبی و غیره ظرف مدت دو ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون توسط کارگروهی با مسؤولیت وزارت صنعت، معدن و تجارت و با عضویت نمایندگان وزارتخانه های امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان برنامه و بودجه کشور و اتاقهای مرتبط تعیین خواهد شد و در مواقع ضروری و نیز در اسفندماه هر سال این فهرست توسط کارگروه مذکور مورد بازنگری قرار خواهد گرفت و حداکثر تا پانزده روز بعد ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۲ - وزارت صنعت، معدن و تجارت و حسب مورد وزارت جهاد کشاورزی مکلفند نسبت به نصب برچسب نشان دهنده درصد عمق ساخت داخل در کالاهای صنعتی و یا بسته بندی شده مشمول این ماده توسط تولیدکنندگان پیگیری و نظارت لازم را اعمال کنند.

ماده ۱۷ - دستگاههای موضوع صدر ماده (۲) این قانون و تبصره (۲) آن علاوه بر الزام به خرید کالاها و خدمات از فهرست توانمندی های محصولات داخلی موضوع بند «الف» ماده (۴) این قانون، در تدارک و تأمین کالاهای مصرفی، مصرفی بادوام، تجهیزات و تأسیسات غیرطرحی (پروژه ای) مورد نیاز خود، ملزم به خرید محصولات داخلی و کالاهای ایرانی هستند. فهرست محصولات داخلی و کالاهای ایرانی سالانه توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام خواهد شد. در موارد مربوط به حوزه اختیارات وزارت جهاد کشاورزی نظر این وزارتخانه دریافت و عیناً در این فهرست اعلام می شود.

ماده ۱۸ - به منظور حمایت از کالای ایرانی موضوع این قانون، تبلیغ کالاهای خارجی دارای مشابه یا نمونه ایرانی در صدا و سیما، مطبوعات، تابلوهای شهری یا دیواری، وسایل حمل و نقل همگانی، اوراق چاپی، تلفن و فضای مجازی ممنوع بوده و رسانه پخش کننده آگهی به جزای نقدی معادل ده برابر قرارداد پخش آگهی، محکوم می شود.

تبصره ۱ - تبلیغ کالاهای خارجی که بخشی از فرآیند تولید آنها در داخل کشور انجام می شود و مورد تأیید وزارت صنعت، معدن و تجارت می باشد، مجاز است.

تبصره ۲ - در تبلیغ کالاهای ایرانی و محصولات داخلی و تقویت نشانهای تجاری (برندهای) داخلی، ماده (۸) قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱ /۲ /۱۳۹۴ و آیین نامه مربوطه لازم الاجراء است.

چهارم: نظارت و بازرسی

ماده ۱۹ - به منظور حسن اجرای این قانون:

الف - هیأت نظارت این قانون با استفاده از امکانات و نیروهای موجود دستگاههای اجرائی به شرح ذیل تشکیل می شود:

۱- نماینده وزارت صنعت، معدن و تجارت (مسؤول و دبیر هیأت)

۲- نماینده سازمان برنامه و بودجه کشور

۳- نماینده وزارت جهاد کشاورزی

٤- نماینده دستگاه مرکزی مرتبط با موضوع (بدون حق رأی)

۵- نماینده معاونت علمی و فناوری رئیس جمهور

٦- نماینده تشکل حرفه ای صنفی مربوطه با معرفی کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران و همکاری اتاق ایران

۷- نماینده اتاق ایران و حسب مورد با توجه به موضوع، نماینده اتاق تعاون و یا اتاق اصناف

تبصره - مصوبات این هیأت با تأیید وزیر صنعت، معدن و تجارت لازم الاجراء است.

ب - وظایف هیأت نظارت:

۱- هیأت علاوه بر انجام امور محوله در این قانون، در صورت مواجهه با نقض مفاد این قانون، موظف است در مرتبه نخست، اخطار لازم برای اصلاح روند (خاتمه یا اصلاح قرارداد) را به دستگاه مربوطه موضوع ماده (۲) این قانون اعلام کرده و در صورت احراز تخلف و عدم تمکین، مراتب را جهت رسیدگی به انضمام نظر هیأت نظارت به مرجع رسیدگی به تخلفات اداری دستگاه مرکزی موضوع ماده (۲) و یا هیأت تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری و در مواردی که موضوع، طبق ماده (۲۱) این قانون دارای عنوان مجرمانه باشد به دادگاه ویژه موضوع ماده (۲۲) این قانون ارجاع دهد.

۲- به منظور نظارت مستمر مجلس شورای اسلامی، موارد تخلف احراز شده توسط این هیأت، همراه با کلیه اسناد و مدارک به مجلس شورای اسلامی ارسال می شود.

۳- هیأت موظف است نتایج نهایی و قطعی شده بررسی های نظارتی خود را جهت شفافیت بیشتر از طریق سامانه موضوع ماده (۴) این قانون اطلاع رسانی نموده و از طریق وزارت صنعت، معدن و تجارت هر سه ماه یک بار به مجلس شورای اسلامی گزارش کند.

٤- وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است با پیشنهاد هیأت به میزان افزایش عمق ساخت داخل، اشتغال ایجاد شده و یا افزایش صادرات کالاها و خدمات تولیدی در مشارکت ایرانی - خارجی توسط دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون، مشوقهای مرتبط با ماده (۱۲) قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱ /۲ /۱۳۹۴ و ماده (۱۳۲)

قانون مالیات های مستقیم مصوب ۳ /۱۲ /۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی را تهیه و جهت تصویب به هیأت وزیران ارائه کند.

ماده ۲۰ - به منظور اجرای این قانون در شرکتهای دولتی موضوع ماده (۲) مقرر می شود:

الف - بازرس یا بازرسان شرکتهای موضوع ماده (۲) این قانون مکلفند ضمن بازرسی از نحوه اجرای کلیه احکام و مقررات این قانون به طور خاص، جداگانه گزارش عملکرد مواد (۳)، (۴)، (۵)، (۷)، (۱۶) و (۱۷) این قانون را در طرحهایی که از منابع داخلی شرکت و طرحهای تملک دارایی های سرمایه ای (طرحهای عمرانی) و طرحهایی که از اعتبارات و تسهیلات ارزی تأمین می شود، به مجامع عمومی ارائه کنند.

ب - دستگاههای موضوع ماده (۲) این قانون مکلفند گزارش عملکرد مواد (۳)، (۴)، (۵)، (۷)، (۱۶) و (۱۷) را با تأیید بالاترین مقام مسؤول دستگاه مرکزی، هر سه ماه به هیأت نظارت این قانون ارائه کنند.

ماده ۲۱ - عدم رعایت عمدی مفاد این قانون در موارد زیر جرم محسوب و مرتکب به مجازات های مقرر به شرح زیر محکوم می شود و ارتکاب موارد غیرعمدی (ناشی از اهمال و بی احتیاطی) مشمول حداقل مجازات های مقرر در این ماده و یا ماده (۵۹۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۲ /۳ /۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن خواهد بود:

الف - بالاترین مقام مسؤول و یا مقام اجراء کننده قرارداد دستگاههای موضوع ماده (۲)، در صورت عدم رعایت مواد (۳)، (۵) و (۱۷) این قانون به انفصال از خدمت به میزان مقرر در مجازات درجه شش قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ /۲ /۱۳۹۲ یا جزای نقدی بر مبنای ارزش ارجاع کار به ترتیب زیر یا هر دو محکوم می شود:

۱- بیشتر از دویست برابر نصاب معاملات بزرگ موضوع تبصره (۱) ماده (۳) قانون برگزاری مناقصات باشد به ده درصد (۱۰ %) ارزش ارجاع کار

۲- از بیست تا دویست برابر نصاب معاملات بزرگ موضوع تبصره (۱) ماده (۳) قانون برگزاری مناقصات باشد به هشت درصد (۸ %) ارزش ارجاع کار

۳- کمتر از بیست برابر نصاب معاملات بزرگ موضوع تبصره (۱) ماده (۳) قانون برگزاری مناقصات باشد به پنج درصد (۵ %) ارزش ارجاع کار

ب - هر یک از کارکنان دستگاههای موضوع ماده (۲)، در صورت عدم رعایت ماده (۴)، تبصره های (۷) و (۸) بند «ب» ماده (۵) و ماده (۱۸) این قانون مشمول مجازات انفصال از خدمت درجه شش قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

ج - هر یک از پیمانکاران اصلی و یا فرعی در صورت عدم رعایت ماده (۵)، به جزای نقدی بر مبنای ارزش ارجاع کار یا تعلیق از قرار گرفتن در سامانه موضوع این قانون به ترتیب زیر یا هر دو محکوم می شوند:

۱- بیشتر از دویست برابر نصاب معاملات بزرگ موضوع تبصره (۱) ماده (۳) قانون برگزاری مناقصات به بیست درصد (۲۰ %) ارزش ارجاع کار و تعلیق از قرارگرفتن در سامانه موضوع این قانون به مدت دو سال و در صورت تکرار، مدت تعلیق به دو برابر قبل افزایش می یابد.

۲- از بیست تا دویست برابر نصاب معاملات بزرگ موضوع تبصره (۱) ماده (۳) قانون برگزاری مناقصات به پانزده درصد (۱۵ %) ارزش ارجاع کار و تعلیق از قرار گرفتن در سامانه موضوع این قانون به مدت یک سال و در صورت تکرار، مدت تعلیق به دو برابر قبل افزایش می یابد.

۳- کمتر از بیست برابر نصاب معاملات بزرگ موضوع تبصره (۱) ماده (۳) قانون برگزاری مناقصات به ده درصد (۱۰ %) ارزش ارجاع کار و در صورت تکرار، تعلیق از قرار گرفتن در سامانه موضوع این قانون به مدت یک سال اعمال می شود. در صورت تعدد، مدت تعلیق به دو برابر قبل افزایش می یابد.

تبصره - در هر یک از اجزای این بند در صورت عدم نصب محصول خارجی خریداری شده، حکم به توقیف و جایگزینی آن با محصول داخلی الزامی است.

ماده ۲۲ - قوه قضائیه در حدود اختیارات خود مکلف است حداکثر ظرف مدت سه ماه از ابلاغ این قانون شعبه یا شعبی از دادگاههای عمومی را به طور ویژه برای رسیدگی و صدور حکم در خصوص جرائم موضوع این قانون اختصاص دهد.

ماده ۲۳ - وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف است عملکرد اجرای این قانون را هر سه ماه یک بار به مجلس شورای اسلامی گزارش کند.

ماده ۲۴ (اصلاحی ۱۴۰۱٫۰۲٫۱۱)- از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، کلیه مواد قانون «حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آنها در امر صادرات و اصلاح ماده (۱۰۴) قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱ /۵ /۱۳۹۱» به جز مواد (۱۲) و (۱۳) آن نسخ می شود .

قانون فوق مشتمل بر بیست و چهار ماده و سی تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ پانزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و نود و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۲ /۳ /۱۳۹۸ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

ماده ۱ - دانشگاهها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی و فرهنگستان ها و پارک های علم و فناوری که دارای مجوز از شورای گسترش آموزش عالی وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مراجع قانونی ذی ربط می باشند، بدون رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاههای دولتی به ویژه قانون محاسبات عمومی کشور، قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون برگزاری مناقصات و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها و فقط در چهارچوب مصوبات و آیین نامه های مالی، معاملاتی، اداری، استخدامی و تشکیلاتی مصوب هیأت امنا که حسب مورد به تأیید وزیران علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و در مورد فرهنگستان ها به تأیید رئیس جمهور و در مورد دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و تحقیقاتی وابسته به نیروهای مسلح به تأیید رئیس ستاد کل نیروهای مسلح می رسد، عمل می کنند.

تبصره ۱ - اعتبارات اختصاص یافته از منابع عمومی دولت به این مراکز و مؤسسات، کمک تلقی و بعد از پرداخت، به هزینه قطعی منظور می شود و بر اساس بودجه تفصیلی مصوب هیأت امنا و با مسؤولیت آنها قابل هزینه است.

تبصره ۲ - هرگونه استخدام جدید از محل منابع عمومی و توسعه تشکیلات اداری منوط به تأیید وزیران علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (حسب مورد) و سازمان اداری و استخدامی کشور است.

تبصره ۳ - هیأت امنا براساس ماده (۱۱) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴ /۱۲ /۱۳۹۳ نمی تواند علاوه بر آنچه که از محل منابع عمومی و درآمدهای اختصاصی برای دانشگاهها و مراکز مزبور پادار می شود تعهد جدیدی برای سال تصمیم گیری و سالهای بعد مصوب کند.

تبصره ۴ - صندوق های رفاه دانشجویان مشمول این ماده و تبصره های آن می شوند.

تبصره ۵ - هرگونه اصلاح ساختار و مقررات مالی، اداری، معاملاتی، استخدامی و تشکیلاتی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و همچنین فرهنگستان های تخصصی فقط مشمول این ماده و تبصره های آن است.

تبصره ۶ - دولت موظف است برای مشارکت انجمن های علمی، نخبگان و دانشمندان کشور در همایش ها و مجامع علمی و پژوهشی بین المللی و برتر جهان و بهره گیری از توانمندی های دانشمندان و نخبگان ایران در جهان و فراهم کردن فرصتهای مطالعاتی مناسب در داخل و خارج کشور ساز و کار لازم را ایجاد نماید.

تبصره ۷ - به منظور گسترش و ارتقای کیفیت و اثربخشی آموزش عالی و مهارت آموزی، دولت موظف است نسبت به تحقق موارد زیر اقدام کند:

۱- اعضای هیأت علمی می توانند با موافقت هیأت امنای همان دانشگاه نسبت به تشکیل مؤسسات و شرکتهای صد درصد (۱۰۰ %) خصوصی دانش بنیان اقدام و یا در این مؤسسات و شرکتها مشارکت کنند.

این مؤسسات و شرکتها برای انعقاد قرارداد پژوهشی مستقیم و یا غیرمستقیم با دستگاههای اجرائی، مشمول قانون منع مداخله کارکنان دولت در معاملات دولتی و اصلاحات بعدی آن نیستند.

۲- به دولت اجازه داده می شود به منظور حمایت از دانشجویان دانشگاههای دولتی، آزاد اسلامی، علمی - کاربردی و پیام نور و دانشگاههای فنی و حرفه ای و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی که دارای مجوز از وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری یا بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می باشند، تسهیلات اعتباری در اختیار صندوق رفاه دانشجویان و یا سایر نهادهای ذی ربط برای پرداخت وام بلندمدت قرض الحسنه به دانشجویان قرار دهد.

۳- وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلفند با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مرکز آمار ایران، رشته های تحصیلی خود را متناسب با بازار کار تعیین نمایند.

۴- دانشگاه پیام نور مکلف است شصت درصد (۶۰ %) از درآمدهای حاصل از شهریه دانشجویان هر واحد را برای توسعه همان واحد و مابقی را برای توسعه و تجهیز واحدهای دانشگاهی در مناطق محروم اختصاص دهد.

ماده ۲-

الف - دانشگاههای کشور، حسب مورد به تشخیص وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با تصویب شورای گسترش آموزش عالی وزارتخانه های مربوط، می توانند نسبت به تأسیس شعب در مناطق آزاد تجاری - صنعتی و نیز در خارج از کشور به صورت خودگردان و با دریافت شهریه از داوطلبان اقدام کنند.

ب - پذیرش دانشجو در شعب دانشگاهها در مناطق آزاد تجاری - صنعتی، برای دانشجویان غیرایرانی بدون آزمون سراسری انجام می شود. ضوابط پذیرش دانشجو برای دوره کارشناسی توسط شورای سنجش و پذیرش دانشجو موضوع ماده (۲) قانون سنجش و پذیرش دانشجو در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور مصوب ۱۳۹۲ و برای دوره های تحصیلات تکمیلی با پیشنهاد دانشگاهها و حسب مورد با تأیید یکی از وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری یا بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین می شود.

تبصره - دانشجویان ایرانی شعب مناطق آزاد تجاری - صنعتی، همانند سایر دانشجویان از معافیت تحصیلی برخوردار هستند.

این بند به ماده (۵) قانون سنجش و پذیرش دانشجو در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور مصوب ۱۰ /۶ /۱۳۹۲ الحاق می شود.

پ - دولت به منظور استمرار، توسعه و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، در جهت حفظ کرامت ایثارگران با اولویت عرضه منابع مالی، فرصتها، امکانات و تسهیلات و امتیازات به ایثارگران، پدر، مادر، همسر و فرزندان شهدا و همچنین جانبازان، آزادگان و افراد تحت تکفل آنان، اقدام زیر را انجام می دهد:

دانشگاهها و مراکز و مؤسسات آموزشی و پژوهشی و وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مکلفند حداقل بیست درصد (۲۰ %) اعضای هیأت علمی مورد نیاز خود را از بین جامعه ایثارگران شامل رزمندگان با بیش از شش ماه سابقه حضور داوطلبانه در جبهه، جانبازان بالای بیست و پنج درصد (۲۵ %)، آزادگان بالای سه سال اسارت، همسران و فرزندان جانبازان بالای پنجاه درصد (۵۰ %)، همسران و فرزندان شهدا و فرزندان آزادگان با بیش از سه سال اسارت که دارای مدرک علمی مورد تأیید وزارتخانه های «علوم، تحقیقات و فناوری» و «بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» می باشند، حسب مورد از طریق استخدام و یا موافقت با انتقال کارکنان دیگر دستگاهها یا تبدیل وضعیت کارکنان غیر هیأت علمی تأمین و از ابتداء آنان را به صورت عضو هیأت علمی رسمی قطعی با احتساب سوابق آموزشی، پژوهشی و اجرائی مرتبط و تأثیر آن در پایه و مرتبه علمی با رعایت شرایط اخلاقی، علمی و سنی و بدون آزمون و مصاحبه استخدام کنند. مسؤولیت اجرای این حکم به طور مستقیم بر عهده وزرا و رؤسای دستگاههای مذکور است. مقامات یاد شده در این خصوص، مجاز به اتخاذ تصمیم می باشند. احکام و امتیازات این بند شامل اعضای هیأت علمی فعلی دارای شرایط فوق نیز می شود. این بند، جایگزین ماده (۷۱) قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران مصوب ۲ /۱۰ /۱۳۹۱ می شود.

ماده ۳ - به منظور فراهم نمودن شرایط رقابتی و افزایش کارآمدی بیمه های بازنشستگی و جلوگیری از ایجاد هرگونه انحصار یا امتیاز ویژه برای صندوق های بازنشستگی اعم از خصوصی، تعاونی یا دولتی اجازه داده می شود صندوق های بازنشستگی غیردولتی با تضمین پوشش تعهدات آتی بیمه شدگان بازنشسته براساس آیین نامه ای که به پیشنهاد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سازمان برنامه و بودجه کشور به تصویب هیأت وزیران می رسد، ایجاد گردد.

تبصره -فعالیت این گونه صندوق ها در لایه بیمه های مکمل و در قالب نظام تأمین اجتماعی چند لایه است.

ماده ۴ - کلیه اتباع خارجی مقیم کشور موظف به دارا بودن بیمه نامه برای پوشش حوادث و بیماری های احتمالی در مدت اقامت در ایران می باشند. تعیین میزان تعرفه مطابق مقررات بر عهده بیمه مرکزی ایران است که به تأیید سازمان برنامه و بودجه کشور می رسد.

ماده ۵ - به منظور برقراری بیمه تکمیلی بازنشستگی، صندوق های بیمه اجتماعی مجازند نسبت به افتتاح حسابهای انفرادی شخصی جهت بیمه شدگان با مشارکت فرد بیمه شده اقدام نمایند.

ماده ۶-

الف - کارکنان تحت پوشش صندوق های بازنشستگی می توانند در صورت انتقال به سایر دستگاهها یا بازخریدی، اخراج، استعفاء و استفاده از مرخصی بدون حقوق، بدون محدودیت زمان کماکان مشمول صندوق بازنشستگی خود باشند. در این صورت حق بیمه سهم بیمه شده و کارفرما به استثنای افراد منتقل شده به عهده بیمه شده است.

ب - دولت موظف است هر ساله اعتبار لازم موضوع تبصره (۲) ماده (۲۸) قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳ /۴ /۱۳۵۴ را در ردیف جداگانه ای در قانون بودجه سالانه پیش بینی کند.

پ - از زمان لازم الاجراء شدن این قانون در صورتی که دریافتی ایثارگران و فرزندان شهدا مشمول صندوق تأمین اجتماعی و بازنشستگی دیگری گردد، در صورت پرداخت کسور سهم بیمه شده و دولت و کارفرما مربوط به حق بیمه صندوق تأمین اجتماعی توسط این افراد و با تحقق شرایط بازنشستگی آنها در هر صندوق، بازنشستگی در هر صندوق به طور مستقل انجام گیرد و از مستمری بازنشستگی هر دو صندوق بهره مند می شوند.

ماده ۷- شورای عالی سلامت و امنیت غذایی با وظایف و ترکیب زیر تشکیل می شود:

الف -وظایف:

۱- سیاستگذاری برای ارتقای سلامت و امنیت غذایی و سلامت مواد غذایی صادراتی و وارداتی

۲- بررسی و تصویب برنامه ها و تدابیربخشی و فرابخشی در اجرای سیاست های ناظر بر سلامت و امنیت غذایی

۳- تعیین و پایش شاخصهای اساسی سلامت و امنیت غذایی

٤- تصویب استانداردهای ملی پیوست سلامت برای طرحهای بزرگ توسعه ای

۵- تصویب برنامه اجرائی سامانه «خدمات جامع و همگانی سلامت و امنیت غذایی»

٦- تصویب سازوکارهای نظارتی و رسیدگی به گزارش های نظارتی

۷- ایجاد هماهنگی میان دستگاههای اجرائی مربوط

ب - ترکیب:

۱- رئیس جمهور (رئیس)

۲- وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (دبیر)

۳ -رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور

۴- وزیر کشور

۵- وزیر صنعت، معدن و تجارت

۶- وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی

۷- وزیر آموزش و پرورش

۸- وزیر جهاد کشاورزی

۹- وزیر ورزش و جوانان

۱۰- رئیس سازمان حفاظت محیط زیست

۱۱- رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

۱۲- یک نفر از اعضای هر یک از کمیسیون های بهداشت و درمان، اجتماعی و برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی به عنوان ناظر

۱۳- رئیس کمیته امداد امام خمینی (ره)

۱۴- رئیس سازمان ملی استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران

۱۵- یک نفر به عنوان نماینده انجمن های علمی و تخصصی حوزه سلامت بنا به پیشنهاد وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و تأیید رئیس شورای عالی

۱۶- یک نفر به عنوان نماینده انجمن های علمی و تخصصی حوزه امنیت غذا و تغذیه بنا به پیشنهاد وزرای بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و جهاد کشاورزی و تأیید رئیس شورای عالی

تبصره - مصوبات شورا با تأیید رئیس جمهور قابل اجراء است.

آیین نامه اجرائی این بند به پیشنهاد مشترک سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارتخانه های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و جهاد کشاورزی تهیه می شود و حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ این قانون به تصویب هیأت وزیران می رسد.

پ - هرگونه واردات تجاری، ذخیره سازی، توزیع، عرضه و فروش کالاهای دارویی، واکسن، مواد زیستی (بیولوژیک)، طبیعی و سنتی، مکملهای تغذیه ای، آرایشی، بهداشتی، غذایی و ملزومات و تجهیزات پزشکی که در سامانه رهگیری و کنترل اصالت طبق ضوابطی که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام می کند، ثبت نشده باشد جرم محسوب می شود و با مجرم مطابق قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۳ /۱۰ /۱۳۹۲ برخورد می شود

مسؤولیت اجرای این بند در مورد سموم و کود شیمیایی و همچنین کالاهای با مصرف دامی در چهارچوب وظایف مذکور در این ماده بر عهده وزارت جهاد کشاورزی و سازمان دامپزشکی است.

ت - به منظور کنترل کیفی محصولات کشاورزی و دامی و صیانت از سلامت آحاد جمعیت کشور وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است محصولات ارائه شده به بازار مصرف را از نظر میزان آلاینده های شیمیایی بررسی، اعلام و از توزیع مواد غیرمجاز جلوگیری کند

تمام مراکز توزیع مواد غذایی وابسته به شهرداری ها و سایر دستگاههای اجرائی موظفند از عرضه محصولات دارای آلاینده شیمیایی در مراکز و مجتمع های تحت نظارت و مدیریت خود جلوگیری کنند.

ث -مراکز تولید و توزیع فرآورده های خام دامی، دارو و فرآورده های زیستی (بیولوژیک) دامپزشکی موظفند در چهارچوب ضوابط فنی و بهداشتی که از طرف سازمان دامپزشکی اعلام می شود، نسبت به استقرار سامانه های بهداشتی مربوطه اقدام کنند. افراد حقوقی غیردولتی می توانند با أخذ مجوز مربوط از سازمان دامپزشکی کشور در زمینه ارائه خدمات اجراء و ممیزی غیررسمی این سامانه ها فعالیت کنند.

آیین نامه اجرائی این بند، حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ این قانون توسط وزارت جهاد کشاورزی (سازمان دامپزشکی کشور) تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ج - هرگونه تبلیغات خدمات و کالاهای آسیب رسان به سلامت موضوع ماده (۴۸) قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) براساس تشخیص و اعلام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان ملی استاندارد ایران از سوی همه رسانه ها ممنوع است.

چ - واردات هر نوع کالا با رعایت استانداردها و یا ضوابط فنی و ایمنی و بهداشتی قرنطینه ای است که پس از تصویب مرجع ذی صلاح مربوط، توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت به گمرک و سایر مراجع مربوط ابلاغ می شود. رعایت این ضوابط برای تعیین تکلیف کالاهای متروکه، ضبطی، قطعیت یافته، کالاهای بلاصاحب و صاحب متواری و مکشوفات قاچاق الزامی است و ضوابط فنی و ایمنی این کالاها از طریق سازمان ملی استاندارد ایران و ضوابط بهداشتی قرنطینه ای از طریق وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت جهاد کشاورزی حسب مورد تأیید می شود.

ماده ۸ - عقد قرارداد و هرگونه پرداخت مازاد بر تعرفه تعیین شده برای آن دسته از خدمات تشخیصی، بهداشتی و درمانی که در بسته بیمه پایه سلامت اعلام می شود توسط شرکتهای بیمه تجاری و سازمان بیمه سلامت ایران با اشخاص حقیقی و حقوقی تحت هر عنوان ممنوع است. پرداخت حق سرانه بیمه تکمیلی به جز در مواردی که در قوانین خاص معین شده است، برعهده افراد بیمه شده است. منظور از بیمه تکمیلی فهرست خدماتی است که در تعهد بیمه پایه سلامت نیست.

تبصره ۱- کلیه دستگاههای اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری موظف به اجرای موضوع این حکم و رعایت تعرفه های مصوب هستند.

تبصره ۲ -وزارتخانه های امور اقتصادی و دارایی (بیمه مرکزی ایران) و تعاون، کار و رفاه اجتماعی حسب مورد مسؤول حسن اجرای این ماده می باشند.

ماده ۹ -

الف - شورای عالی بیمه سلامت کشور مکلف است هر ساله قبل از تصویب بودجه سال بعد در هیأت وزیران نسبت به بازنگری ارزش نسبی و تعیین تعرفه خدمات سلامت برای کلیه ارائه دهندگان خدمات بهداشت، درمان و تشخیص در کشور اعم از دولتی و غیردولتی و خصوصی با رعایت اصل تعادل منابع و مصارف و قیمت واقعی در جهت تقویت رفتارهای مناسب بهداشتی، درمانی و مبانی محاسباتی واحد و یکسان با حق فنی واقعی یکسان برای بخش دولتی و غیردولتی در شرایط رقابتی و براساس بند (۸) ماده (۱) و مواد (۸) و (۹) قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳ /۸ /۱۳۷۳ اقدام و مراتب را پس از تأیید سازمان برنامه و بودجه کشور، قبل از پایان هر سال برای سال بعد جهت تصویب به هیأت وزیران ارائه کند.

این بند به عنوان یک ماده بعد از ماده (۲) قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳ /۸ /۱۳۷۳ الحاق می گردد.

ب - آزمایش اجباری برای تأیید سلامت کلیه رانندگان وسایل حمل و نقل عمومی مشمول بیمه سلامت است. هزینه های مربوط از محل اعتبار موضوع ماده (۳۰) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) تأمین می شود.

ماده ۱۰- به منظور یکپارچه سازی، ساماندهی و رفع موازی کاری در نظام آماری کشور:

الف -مرکز آمار ایران مرجع رسمی تهیه، اعلام و انتشار آمارهای رسمی کشور است.

این بند قبل از ماده (۲) قانون مرکز آمار ایران مصوب ۱۰ /۱۱ /۱۳۵۳ الحاق می شود.

ب - مرکز آمار ایران با همکاری دستگاههای اجرائی نسبت به تهیه برنامه ملی آماری کشور مبتنی بر فناوری های نوین با رعایت استانداردها و ضوابط تولید و انتشار آمارهای رسمی، استقرار نظام آمارهای ثبتی و استقرار و تغذیه مستمر پایگاه اطلاعات آماری کشور اقدام کند. این برنامه با پیشنهاد مرکز آمار ایران و تصویب شورای عالی آمار ایران برای دستگاههای اجرائی لازم الاجراء است.

پ - دستگاههای اجرائی مانند بانک مرکزی مکلفند در حدود وظایف قانونی خود و در چهارچوب ضوابط و استانداردهای شورای عالی آمار ایران، آمار تخصصی حوزه های مربوط به خود را تولید و اعلام کنند. در این صورت آمار منتشره آمار تخصصی رسمی است.

بندهای (ب) و (پ) به عنوان مواد جدید بعد از ماده (۹) قانون مرکز آمار ایران الحاق می گردد.

ماده ۱۱- فعالیت های مرتبط با نقشه برداری و اطلاعات مکانی، عکسبرداری هوایی، تهیه و تولید نقشه های پوششی و شهری در مقیاس های مختلف و نظارت بر آن در بخش غیرنظامی، برعهده سازمان نقشه برداری کشور است. استانداردها و دستورالعمل های مربوط توسط سازمان برنامه و بودجه کشور با رعایت جهت گیری های کشور از جمله آمایش سرزمین تهیه و ابلاغ می شود.

تبصره - وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان برنامه و بودجه کشور مکلفند دستورالعمل اجرائی این ماده را به منظور نحوه اعمال ملاحظات دفاعی و امنیتی در تولید و انتشار نقشه ها و داده های مکانی تهیه و ابلاغ نمایند.

این ماده به عنوان یک ماده جدید بعد از ماده (۱۰) قانون جامع حدنگار (کاداستر) کشور مصوب ۱۲ /۱۱ /۱۳۹۳ الحاق می گردد.

ماده ۱۲-

الف - صدر ماده (۱۱) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار (مصوب ۱۶ /۱۱ /۱۳۹۰) به این شرح اصلاح می شود:

به منظور تبادل نظر دولت و بخشهای خصوصی و تعاونی و تسهیل فعالیت های اقتصادی این بخشها، بررسی و رفع موانع کسب و کار و اتخاذ تصمیم مؤثر برای اقدامات لازم در چهارچوب قوانین و مقررات موجود و ارائه پیشنهادها و راهکارهای اجرائی مناسب به مراجع ذی ربط، شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی با ترکیب اعضای زیر تشکیل می شود:

۱- وزیر امور اقتصادی و دارایی (رئیس شورا)

۲- وزیر صنعت، معدن و تجارت

۳- وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی (یا معاون)

٤- وزیر جهاد کشاورزی (یا معاون)

٥- وزیر نفت (یا معاون)

٦- وزیر نیرو (یا معاون)

۷- وزیر کشور (یا معاون)

۸- رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۹- رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور (یا معاون)

۱۰- دو نفراز معاونان قوه قضائیه به انتخاب رئیس قوه

۱۱- رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی

۱۲- رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی

۱۳- رئیس کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی

١٤- رئیس کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس شورای اسلامی

۱۵- سایر رؤسای کمیسیون های تخصصی و ویژه مجلس شورای اسلامی (حسب مورد)

١٦- رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (دبیر شورا)

۱۷- رئیس اتاق اصناف

۱۸- رئیس شورای عالی استان ها

۱۹- رئیس اتاق تعاون جمهوری اسلامی ایران

۲۰- شهردار یکی از کلانشهرها به انتخاب شهرداران کلانشهرها

۲۱- هشت نفر از مدیران عامل شرکتهای برتر خصوصی و تعاونی از بخشها و رشته های مختلف

تبصره ۱ - نحوه انتخاب اعضای ردیف (۲۱) و چگونگی تشکیل جلسات و ارائه پیشنهادها و گزارش ها طبق دستورالعملی است که در نخستین جلسه شورا تهیه و تصویب می شود.

تبصره ۲ - محل دبیرخانه این شورا بدون دریافت کمک از دولت در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران است.

تبصره ۳ - جلسات شورای گفت و گو، حداقل یک جلسه در ماه می باشد.

تبصره ۴ - مصوبات شورا حداکثر ظرف مدت سی روز در دستور کار هیأت دولت قرار می گیرد تا در جلسه هیأت دولت مطرح و نسبت به آن تصمیم گیری شود.

ب - اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی موظف است با همکاری اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران و شورای اصناف کشور، نسبت به شناسایی قوانین، مقررات و بخشنامه های مخل تولید و سرمایه گذاری در کشور اقدام نماید و با

نظرخواهی مستمر از تشکلهای تولیدی و صادراتی سراسر کشور و بررسی و پردازش مشکلات و خواسته های آنها، به طور مستمر گزارشها و پیشنهادهایی را تهیه کند و به کمیته ای متشکل از دو نفر از هر قوه به انتخاب رئیس آن قوه ارائه دهد. کمیته مذکور موظف است ضمن بررسی پیشنهادهای ارائه شده، راهکار قانونی لازم را اتخاذ کند.

تبصره ۱- گزارش های موضوع این بند در مورد قوانین و مصوبات و بخشنامه های مزاحم، خلأ قانونی، اجرای نادرست یا ناقص قوانین و همچنین پیشنهاد اصلاح قوانین و مقررات و ارتقای امنیت اقتصادی، حقوق مالکیت و حمایت از سرمایه گذاری و تولید و صادرات و اشتغال و چگونگی کاهش قیمت تمام شده کالاها و خدمات در ایران همراه با ارتقای کیفیت و رشد تولید و موارد مربوط به سرمایه گذاری و تولید و استفاده بهینه از سرمایه گذاری ها و ظرفیت های موجود تهیه می شود.

تبصره ۲- کمیته مذکور در این بند یک نسخه از همه گزارش های ارسالی را به شورای عالی اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و شورای گفت و گو ارسال می کند.

تبصره ۳- مصوبات جلسات مذکور حداکثر ظرف مدت سی روز کاری در دستور کار هیأت وزیران قرار می گیرد.

ماده ۱۳- به منظور تقویت و ساماندهی تشکلهای خصوصی و تعاونی و کمک به انجام وظایف قانونی، موضوع بند (د) ماده (۹۱) قانون اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۲۵ /۳ /۱۳۸۷ و ارائه خدمات بازاریابی، مشاوره ای و کارشناسی کلیه اعضای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و اتاق تعاون جمهوری اسلامی ایران مکلفند چهار در هزار سود سالانه خود را پس از کسر مالیات برای انجام وظایف به صورت سالانه حسب مورد به حساب اتاقهای مذکور واریز نمایند و تأییدیه اتاقهای مذکور را هنگام صدور و تمدید کارت بازرگانی و عضویت تسلیم کنند.

ماده ۱۴- به منظور تنظیم تعهدات ارزی کشور، دستگاههای اجرائی ملزم به رعایت موارد زیر می باشند:

الف -عملیات و معاملات ارزی خود را از طریق حسابهای ارزی بانکهای داخل یا خارج که با تأیید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران افتتاح کرده یا می کنند، انجام دهند. بانکهای عامل ایرانی مکلفند خدمات مورد نیاز آنها را در سطح استانداردهای بین المللی تأمین کنند.

ب - فهرست کلیه حسابهای ارزی خارج از کشور خود را به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام کنند، تا پس از تأیید این بانک، ادامه فعالیت آنها میسر شود.

ماده ۱۵- به شرکتهای دولتی و شهرداری ها اجازه داده می شود در راستای تأمین منابع ارزی طرحهای سرمایه گذاری خود، با مجوز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و پس از تأیید وزارت امور اقتصادی و دارایی با رعایت قوانین مالی مربوطه اقدام به انتشار اوراق مالی نمایند. تضمین اصل و سود این اوراق با شرکتها و شهرداری های مذکور است.

ماده ۱۶- صندوق توسعه ملی که در این ماده «صندوق» نامیده می شود با هدف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت و گاز و میعانات گازی و فرآورده های نفتی به ثروتهای ماندگار، مولد و سرمایه های زاینده اقتصادی و نیز حفظ سهم نسلهای آینده از منابع نفت و گاز و فرآورده های نفتی تشکیل می شود.

صندوق در تهران مستقر است و در تهران و سایر نقاط کشور شعبه ای نخواهد داشت. اموال و دارایی های این صندوق متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران می باشد. این ماده در حکم اساسنامه صندوق است.

الف - ارکان صندوق عبارتند از:

۱- هیأت امنا

۲- هیأت عامل

۳- هیأت نظارت

ب - هیأت امنا به عنوان بالاترین رکن صندوق، دارای وظایف و اختیارات زیر است:

۱- راهبری، تعیین سیاست ها و خط مشی ها

۲- تصویب شرایط و نحوه اعطای تسهیلات برای تولید و سرمایه گذاری به بخشهای خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی

۳- تصویب نظامنامه ها، برنامه های راهبردی، بودجه سالانه، صورتهای مالی و گزارش عملکرد صندوق

۴- انتخاب رئیس و سایر اعضای هیأت عامل مطابق بندهای (ت) و (ث)

۵- عزل رئیس و اعضای هیأت عامل با پیشنهاد هریک از اعضای هیأت امنا و تصویب هیأت امنا

۶- اتخاذ تصمیم درباره ارجاع دعاوی به داوری و صلح دعاوی با رعایت اصل یکصد و سی و نهم (۱۳۹) قانون اساسی

۷- تعیین انواع فعالیت های مورد قبول و واجد اولویت پرداخت تسهیلات در بخشها و زیربخشهای تولیدی و خدماتی زاینده و با بازده مناسب اقتصادی

۸- تعیین حداقل نرخ بازده مورد انتظار از منابع صندوق و همچنین نرخ بازده مورد قبول طرحهای تولیدی و سرمایه گذاری برای پرداخت تسهیلات و تعیین نرخ سهم مشارکت در طرحهای سرمایه گذاری به نحوی که میانگین این نرخها کمتر از متوسط نرخ بازده سپرده های بانک مرکزی در بازارهای خارجی نباشد.

پ - هیأت امنا

ترکیب اعضای هیأت امنا به شرح زیر است:

۱- رئیس جمهور (رئیس هیأت امنا)

۲- رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور (دبیر هیأت امنا)

۳- وزیر امور اقتصادی و دارایی

۴- وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی

۵- وزیر نفت

۶- رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۷- رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به عنوان عضو ناظر و بدون حق رأی

۸- رئیس اتاق تعاون ایران به عنوان عضو ناظر و بدون حق رأی

۹- دو نفر نماینده از کمیسیون های اقتصادی و برنامه و بودجه و محاسبات به انتخاب مجلس شورای اسلامی

۱۰- دادستان کل کشور

تبصره ۱ - جلسات هیأت امنا حداقل سالی دو بار تشکیل می شود.

تبصره ۲ - جلسات هیأت امنا با حداقل دو سوم اعضای صاحب رأی رسمیت یافته و تصمیمات آن با حداقل پنج رأی اتخاذ می گردد.

تبصره ۳ - رؤسای هیأت عامل و هیأت نظارت بدون حق رأی می توانند در جلسات هیأت امنا شرکت نمایند.

تبصره ۴ - هرگونه تصمیم هیأت امنا در مورد تصویب ترازنامه و صورتهای مالی صندوق و نیز انتصاب رئیس و اعضای هیأت عامل در روزنامه رسمی کشور و نیز یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به انتخاب هیأت امنا، درج می گردد.

تبصره ۵ - دستور جلسه، تاریخ و محل جلسات هیأت امنا توسط دبیر هیأت امنا تعیین و حداقل پانزده روز قبل از تشکیل جلسه برای اعضای هیأت ارسال می شود.

تبصره ۶ - بودجه ستاد صندوق به تصویب هیأت امنا می رسد.

ت -به منظور اداره امور صندوق در چهارچوب مفاد اساسنامه و مصوبات هیأت امنا، هیأت عامل مرکب از پنج نفر از افراد صاحب نظر، با تجربه و خوشنام در امور اقتصادی، حقوقی، مالی، بانکی و برنامه ریزی با حداقل ده سال سابقه مرتبط و مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد توسط هیأت امنا انتخاب و با حکم رئیس جمهور منصوب می شوند و دارای وظایف و اختیارات زیر می باشند:

۱- پیشنهاد فعالیت های مورد قبول و واجد اولویت پرداخت تسهیلات در بخشها و زیربخشهای تولیدی و خدماتی زاینده و با بازده مناسب اقتصادی به هیأت امنا

۲- پیشنهاد موارد سرمایه گذاری در بازارهای پولی و مالی بین المللی و داخلی به هیأت امنا

۳- تعیین چهارچوب قراردادهای عاملیت با بانکهای عامل و تعیین مسؤولیت ها و اختیارات بانک عامل در چهارچوب این قراردادها

۴- برقراری نظام حسابرسی داخلی و استقرار نظام کنترل های داخلی مناسب

۵- تأیید صورتهای مالی ارزی و ریالی و ارائه آن به هیأت امنا

۶- ارائه پیشنهاد به هیأت امنا درخصوص نظامنامه ها و شرایط و نحوه اعطای تسهیلات

۷- اتخاذ تصمیم نسبت به هرگونه اقدامی به نام صندوق در محدوده وظایف و اهداف مندرج در اساسنامه به جز آنچه تصمیم درباره آنها به صراحت در حوزه صلاحیت هیأت امنا یا رئیس هیأت عامل است مگر اینکه به هیأت عامل تفویض شده باشد.

۸- اتخاذ تصمیم راجع به کلیه اموری که توسط رئیس هیأت عامل در محدوده اختیارات خود در دستور کار هیأت عامل قرار می گیرد.

۹- اجرای مصوبات هیأت امنا

۱۰- پیشنهاد ارجاع دعاوی به داوری، تعیین داور و صلح دعاوی به هیأت امنا

۱۱- افتتاح یا بستن حسابهای ارزی در نزد بانک مرکزی و معرفی صاحبان امضای مجاز از بین اعضای هیأت عامل، رئیس و سایر مدیران صندوق

۱۲- انعقاد قرارداد با مشاور معتبر بین المللی در امور سرمایه گذاری و مهندسی مالی برای ارزیابی، بهبود و ارتقای عملکرد صندوق

۱۳- سایر موارد ارجاعی از سوی هیأت امنا

تبصره ۱ - برکناری و قبول استعفای اعضای هیأت عامل مشروط به تأیید دو سوم اعضای صاحب رأی هیأت امنا خواهد بود.

تبصره ۲ - اعضای هیأت عامل باید تمام وقت بوده و هیچ گونه فعالیت اقتصادی و شغل دیگری به استثنای تدریس نداشته باشند. اعضای هیأت عامل مشمول حکم مندرج در اصل یکصد و چهل و دوم (۱۴۲) قانون اساسی می باشند.

تبصره ۳ - دوره تصدی هیأت عامل پنج سال بوده و انتخاب مجدد اعضاء بلامانع است.

تبصره ۴ - کلیه اوراق بهادار، چکها، سفته ها، بروات، قراردادها و سایر اسناد تعهدآور با امضای دو عضو از سه عضو هیأت عامل که توسط این هیأت تعیین می شوند همراه با مهر صندوق معتبر خواهد بود.

تبصره ۵ - تصمیمات هیأت عامل با حداقل سه رأی نافذ است.

ث -رئیس هیأت عامل که بالاترین مقام اجرائی صندوق است از بین اعضای هیأت عامل توسط هیأت امنا انتخاب و با حکم رئیس جمهور منصوب می شود. رئیس هیأت عامل دارای وظایف و اختیارات زیر می باشد:

۱- ابلاغ و صدور دستور اجرای تصمیمات هیأت عامل و نظارت بر حسن اجرای آن

۲- تعیین دستور جلسه و اداره جلسات هیأت عامل

۳- اداره صندوق در چهارچوب مصوبات هیأت عامل و هیأت امنا

۴- تهیه و تنظیم طرحها و برنامه های اجرائی در حیطه فعالیت های موضوع صندوق

۵- تهیه و تنظیم برنامه، بودجه، صورتهای مالی صندوق و پیش نویس گزارش هیأت عامل به هیأت امنا

۶- اداره امور داخلی صندوق، به کارگیری نیروی انسانی و انجام هزینه های جاری و اداری صندوق

۷- تهیه و تنظیم گزارش عملکرد صندوق برای ارائه به هیأت عامل حداقل هر سه ماه یک بار

۸- نمایندگی صندوق در برابر اشخاص ثالث و کلیه مراجع داخلی و خارجی اعم از قضائی، اداری، ثبتی و مشابه آنها با حق توکیل به غیر ولو به طور مکرر

۹- اقامه یا دفاع از دعاوی یا شکایات مربوط به امور صندوق اعم از حقوقی و کیفری با کلیه اختیارات مربوط به امور دادرسی به جز حق مصالحه و ارجاع امر به داوری

۱۰ -سایر امور ارجاعی از سوی هیأت عامل

ج - به منظور حصول اطمینان از تحقق اهداف صندوق و نظارت مستمر بر عملیات جاری آن و جلوگیری از هرگونه انحراف احتمالی از مفاد اساسنامه، خط مشی ها و سیاست ها، هیأت نظارت با ترکیب رئیس دیوان محاسبات کشور، رئیس سازمان حسابرسی کشور، رئیس سازمان بازرسی کل کشور تشکیل می شود.

تبصره ۱- نظارت این هیأت نافی وظایف قانونی دستگاههای نظارتی نظیر دیوان محاسبات کشور و سازمان بازرسی کل کشور نخواهد بود.

تبصره ۲- هیأت نظارت دارای رئیس، نائب رئیس و دبیر خواهد بود که در اولین جلسه هیأت نظارت انتخاب خواهند شد.

چ -وظایف هیأت نظارت:

۱- رسیدگی به صورتها و گزارش های مالی صندوق و تهیه گزارشهای موردی و ادواری برای هیأت امنا و مجلس شورای اسلامی؛

۲- رسیدگی به صورت ریز دارایی ها، مطالبات، تعهدات و خلاصه حسابهای صندوق و گواهی آنها برای انتشار در روزنامه رسمی کشور؛

۳- رسیدگی به عملکرد صندوق از لحاظ انطباق با موازین قانونی و اساسنامه و اهداف صندوق

این هیأت در ایفای وظایف خود و بدون مداخله در امور جاری، کلیه اسناد و دارایی ها و حسابهای صندوق را مورد رسیدگی قرار داده و می تواند به اطلاعات و مدارک و مستندات صندوق که لازم می داند دسترسی داشته باشد. این هیأت موظف است گزارش نظارتی خود را هر شش ماه یک بار به هیأت امنا و مجلس شورای اسلامی ارائه دهد.

تبصره -هیأت نظارت می تواند برای حسابرسی از عملکرد صندوق از خدمات اشخاص حقیقی و حقوقی صاحب صلاحیت استفاده نماید.

ح - منابع صندوق:

۱- حداقل معادل سی درصد (۳۰ %) از منابع حاصل از صادرات نفت (نفت خام، میعانات گازی، گاز و فرآورده های نفتی) در سالهای برنامه و تعیین مبلغ آن در قوانین بودجه سنواتی

۲- حداقل بیست درصد (۲۰ %) ارزش صادرات تهاتری اقلام فوق الذکر

۳- افزایش سهم واریزی از منابع بندهای (۱) و (۲) هرسال به میزان سه واحد درصد

۴- پنجاه درصد (۵۰ %) مانده نقدی حساب ذخیره ارزی در پایان سال ۱۳۸۹ و سالهای بعد

۵- منابع قابل تحصیل از بازارهای پولی بین المللی با مجوز هیأت امنا با رعایت قوانین مربوط

٦- سود خالص صندوق طی سال مالی

۷- درآمد حاصل از سود موجودی حساب صندوق در بانک مرکزی، معادل میانگین نرخ سود سپرده های بانک مرکزی در بازارهای خارجی با محاسبه و پرداخت هر سه ماه یک بار

۸- بیست درصد (۲۰ %) منابع موضوع جزء (د) بند (۴) قانون بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور

تبصره ۱ - بازپرداخت اصل و سود تسهیلات پرداختی از محل صندوق توسعه ملی به حساب صندوق واریز و مجدداً در جهت اهداف صندوق به کار گرفته می شود.

تبصره ۲ - حسابهای صندوق فقط نزد بانک مرکزی نگهداری خواهد شد.

خ - مصارف صندوق:

۱- اعطای تسهیلات به بخشهای خصوصی، تعاونی و بنگاههای اقتصادی متعلق به مؤسسات عمومی غیردولتی برای تولید و توسعه سرمایه گذاری های دارای توجیه فنی، مالی و اقتصادی

۲- اعطای تسهیلات صادرات خدمات فنی و مهندسی به شرکتهای خصوصی و تعاونی ایرانی که در مناقصه های خارجی برنده می شوند از طریق منابع خود یا تسهیلات اتحادیه ای (سندیکایی)

۳- اعطای تسهیلات خرید به طرفهای خریدار کالا و خدمات ایرانی در بازارهای هدف صادراتی کشور

٤- سرمایه گذاری در بازارهای پولی و مالی خارجی

۵- اعطای تسهیلات به سرمایه گذاران خارجی با در نظر گرفتن شرایط رقابتی و بازدهی مناسب اقتصادی به منظور جلب و حمایت از سرمایه گذاری در ایران با رعایت اصل هشتادم (۸۰) قانون اساسی می باشد.

٦- تأمین هزینه های صندوق

تبصره ۱ - استفاده از منابع صندوق برای اعتبارات هزینه ای و تملک دارایی های سرمایه ای و بازپرداخت بدهیهای دولت به هر شکل ممنوع است.

تبصره ۲ - اعطای تسهیلات موضوع این بند فقط به صورت ارزی است و سرمایه گذاران استفاده کننده از این تسهیلات اجازه تبدیل ارز به ریال در بازار داخلی را ندارند.

تبصره ۳ - اعطای کلیه تسهیلات صندوق صرفاً از طریق عاملیت بانکهای دولتی و غیردولتی خواهد بود.

د - سایر مقررات:

۱- سهم عاملیت بانکها در شرایط رقابتی متناسب با نرخ کارمزد و توان تخصصی و کارشناسی بانکها توسط هیأت عامل تعیین می شود.

۲- سهم صندوق از منابع موضوع جزء (۱) و (۲) بند (ح) این ماده ماهانه توسط بانک مرکزی به حساب صندوق واریز و در پایان سال مالی با توجه به قطعی شدن منابع تسویه می شود.

۳- پرداخت تسهیلات از محل منابع صندوق بدون تأیید توجیه فنی، اقتصادی، مالی و اهلیت متقاضی توسط بانک عامل ممنوع است و در حکم تصرف غیرقانونی در اموال عمومی خواهد بود. ارزیابی گزارش های توجیه فنی، اقتصادی و مالی و احراز کفایت بازدهی طرحهای سرمایه گذاری با لحاظ عامل خطرپذیری، به میزانی که از نرخ سود تسهیلات مورد انتظار اعلام شده توسط هیأت امنا کمتر نباشد به عهده بانک عامل و به مثابه تضمین بانک عامل در بازپرداخت اصل و سود تسهیلات به صندوق است.

صندوق، منابع مورد نیاز طرحهای سرمایه گذاری بخش کشاورزی، آب و منابع طبیعی را از طریق بانک عامل یا صندوق حمایت از توسعه سرمایه گذاری بخش کشاورزی به صورت ارزی و با سود انتظاری کمتر در اختیار سرمایه گذاران بخش قرار می دهد.

٤- مجموع تسهیلات اختصاص یافته از منابع صندوق با عاملیت بانکها به مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و شرکتهای تابعه و وابسته در هر حال نباید بیش از بیست درصد (۲۰ %) منابع صندوق باشد.

تبصره ۱ - از نظر این ماده مؤسسات و شرکتها در صورتی غیرعمومی محسوب می شوند که حداقل هشتاد درصد (۸۰ %) سهام، یا سهم الشرکه آنها مستقیم و یا با واسطه اشخاص حقوقی متعلق به اشخاص حقیقی باشد. مؤسسات و شرکتهایی که اکثریت مطلق سهام آنها متعلق به مؤسسات عمومی و عام المنفعه نظیر موقوفات، صندوق های بیمه ای و بازنشستگی و مؤسسات خیریه عمومی است از نظر این ماده در حکم مؤسسات و شرکتهای وابسته به نهادهای عمومی غیردولتی هستند.

تبصره ۲ - بنگاههای اقتصادی که صرف نظر از نوع مالکیت، بیش از بیست درصد (۲۰ %) اعضای هیأت مدیره آنها توسط مقامات دولتی تعیین می شوند از نظر این ماده، دولتی محسوب می گردند و پرداخت از منابع صندوق به آنها ممنوع است.

تبصره ۳ - صندوق موظف است در توزیع منابع بین بخشهای اقتصادی و استان ها، توازن منطقه ای را مدنظر قرار دهد.

۵- سال مالی صندوق از اول فروردین ماه هر سال تا پایان اسفند ماه همان سال است.

٦- صندوق در امور اداری، استخدامی، مالی و معاملاتی تابع این اساسنامه و قوانین مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و سیاست های پولی و ارزی می باشد. آیین نامه های لازم به پیشنهاد هیأت امنای صندوق به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید و طبق اصل یکصد و سی و هشتم (۱۳۸) قانون اساسی اقدام خواهد شد.

۷- رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی موظف است هر شش ماه یک بار میزان منابع و مصارف و محل مصارف صندوق را به هیأت امنا، هیأت نظارت و مجلس شورای اسلامی گزارش نماید.

۸- هیأت نظارت درصورت برخورد با تخلف و جرم در اجرای احکام این ماده حسب مورد مراتب را به مراجع صالحه اعلام می دارد.

۹- ترازنامه و حساب سود و زیان صندوق به همراه گزارش و اظهارنظر هیأت نظارت باید حداقل پانزده روز قبل از تشکیل جلسه به هیأت امنا تسلیم گردد.

۱۰- صدور هرگونه ضمانتنامه و پرداخت هرگونه تسهیلات از محل منابع صندوق فقط از طریق بانکهای عامل اعم از دولتی یا غیردولتی و صندوق حمایت از توسعه سرمایه گذاری بخش کشاورزی انجام می شود.

ماده ۱۷ - فعالیت حساب ذخیره ارزی حاصل از عواید نفت با شرایط زیر تداوم می یابد:

الف - معادل مانده حساب ذخیره ارزی حاصل از عواید نفت خام، در پایان سال ۱۳۹۴ و همچنین مانده مطالبات دولت از اشخاص ناشی از تسهیلات اعطائی از محل موجودی حساب مذکور در ابتدای سال ۱۳۹۵ با رعایت ماده (۱۸) قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور جزء موجودی حساب مذکور تلقی می شود.

ب - عواید حاصل از صادرات نفت اعم از نفت خام و میعانات گازی به صورت نقدی و تهاتری و درآمد دولت از خالص صادرات گاز پس از کسر مصارف ارزی پیش بینی شده در جداول قانون بودجه کل کشور به حساب ذخیره ارزی واریز می شود.

پ - تأمین کسری بودجه عمومی دولت ناشی از کاهش منابع ارزی حاصل از صادرات نفت خام، گاز و میعانات گازی نسبت به ارقام پیش بینی شده در قوانین بودجه سنواتی

ت - پیگیری وصول اقساط و سود تسهیلات اعطائی از محل حساب ذخیره ارزی و واریز آن به حساب مزبور از طریق بانکهای عامل به عهده بانکها است.

ث - ایفای باقیمانده تعهدات حساب ذخیره ارزی به بخشهای غیردولتی، خصوصی و تعاونی و پرداخت تسهیلات مورد نیاز صنایع دفاعی به عهده همین حساب است و ایجاد هرگونه تعهد جدید ممنوع می باشد.

تبصره -آیین نامه اجرائی این ماده به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه کشور، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارت امور اقتصادی و دارایی ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ این قانون تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۱۸ - سقف سهم مشارکت طرف خارجی از تأسیس بانک ایرانی با رعایت قانون اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۲۵ /۳ /۱۳۸۹ و اصلاحات بعدی آن با پیشنهاد بانک مرکزی و تصویب هیأت وزیران تعیین می شود.

این ماده جایگزین بند (د) ماده (۳۱) قانون پولی و بانکی کشور اصلاحی مصوب ۲۵ /۴ /۱۳۵۴ می شود.

ماده ۱۹- ترکیب مجمع عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از:

الف- رئیس جمهور (رئیس مجمع)

ب- وزیر امور اقتصادی و دارایی

پ- رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور

ت- دو نفر از وزرا به انتخاب هیأت وزیران

تبصره ۱ - قائم مقام بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به پیشنهاد رئیس کل بانک مرکزی از میان متخصصان مجرب پولی، بانکی و اقتصادی با حداقل ده سال تجربه کاری و تحصیلات حداقل کارشناسی ارشد در رشته های مرتبط و دارای حسن شهرت پس از تأیید مجمع عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با حکم رئیس جمهور منصوب می شود.

تبصره ۲ - رئیس کل بانک مرکزی موظف است در مقاطع سه ماهه گزارش عملکرد وظایف و اختیارات قانونی بانک مرکزی را به تفصیل به رئیس جمهور، هیأت دولت و وزیر امور اقتصادی و دارایی و مجلس شورای اسلامی با یک محتوا گزارش دهد.

ماده ۲۰-

الف - کلیه دستگاههای موضوع بند (الف) ماده (۱۲) قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸ /۴ /۱۳۵۱ که تاکنون حسابهایشان را نزد بانک مرکزی متمرکز ننموده اند، موظفند حداکثر ظرف مدت سه ماه پس از ابلاغ این قانون کلیه حسابهای بانکی خود را براساس دستورالعملی که به پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان برنامه و بودجه کشور و بانک مرکزی

جمهوری اسلامی ایران به تصویب شورای پول و اعتبار می رسد، نزد آن بانک متمرکز نمایند. تمامی بانکها و مؤسسات اعتباری غیربانکی و وزارت امور اقتصادی و دارایی نیز موظف به همکاری با بانک مرکزی در اجرای این ماده می باشند.

تبصره ۱ - تخلف از این قانون از سوی هر یک از طرفین، جرم تلقی شده و به منزله تصرف غیرقانونی در اموال عمومی است.

تبصره ۲ - نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می توانند بانک عامل خود را از بین بانکهای دولتی، با هماهنگی و تأیید ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تعیین نمایند.

ب - کلیه بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری مجازند از کلیه منابع خود به شرکتهای بخش خصوصی و تعاونی ایرانی صادر کننده کالاها و خدمات فنی مهندسی تسهیلات ارزی یا معادل ریالی آن به نرخ روز بازار آزاد با نرخ سود مشابه تسهیلات ارزی پرداخت کنند. بازپرداخت این تسهیلات و سود آن به صورت ارزی می باشد.

پ - اولویت در پرداخت تسهیلات توسط بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری در شرایط مساوی به ترتیب برای سرمایه در گردش مورد نیاز صادرکنندگان، سرمایه در گردش مورد نیاز تولیدکنندگان کالاها یا خدمات صادراتی، سرمایه گذاری برای تولید یا تجارت کالاها یا خدمات صادراتی، سرمایه گذاری برای تولید کالاها و یا خدمات دارای بازار و قابل فروش در داخل کشور با سودآوری بیشتر می باشد.

ت - در اجرای سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی مبنی بر فعال سازی منابع مالی و همچنین اصلاح و تقویت نظام مالی کشور، نظام ارزی کشور، «شناور مدیریت شده» است. دامنه نرخ ارز با توجه به حفظ رقابت پذیری در تجارت خارجی و با ملاحظه تورم داخلی و جهانی و همچنین شرایط اقتصاد کلان از جمله تعیین حد مطلوبی از ذخایر خارجی، تعیین می شود.

ماده ۲۱ - اداره امور بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران براساس قانون پولی و بانکی کشور و اصلاحات بعدی آن است.

الف - تأسیس، ثبت، فعالیت و انحلال نهادهای پولی و اعتباری از قبیل بانکها، مؤسسات اعتباری غیربانکی، تعاونی های اعتبار، صندوق های قرض الحسنه، صرافی ها و شرکتهای واسپاری (لیزینگ ها) و همچنین ثبت تغییرات نهادهای مذکور فقط با اخذ مجوز از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و به موجب مقررات مصوب شورای پول و اعتبار امکان پذیر است.

ب - کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از دولتی و غیردولتی از قبیل سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف به رعایت مفاد این ماده و همکاری با بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می باشند.

پ - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران براساس مقررات قانونی، اختیار سلب صلاحیت حرفه ای و لغو مجوز و محکومیت متخلفان فعال در حوزه پولی به پرداخت جریمه را دارد. در صورت سلب صلاحیت حرفه ای، اعضای هیأت مدیره و مدیران عامل بانکها و مؤسسات اعتباری توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از مسؤولیت مربوطه منفصل می شوند. ادامه تصدی مدیران مربوطه در حکم تصرف غیرقانونی در اموال عمومی محسوب می شود. مبلغ مندرج در بند (۲) ماده (۴۴) قانون پولی و بانکی کشور به پانصد میلیون (۵۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰) ریال افزایش می یابد و هر سه سال یک بار براساس رشد شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی اعلامی به صورت رسمی به پیشنهاد بانک مرکزی توسط هیأت وزیران تعدیل می شود.

ت - انتخاب مدیرعامل و هیأت مدیره بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری پس از صدور تأیید صلاحیت حرفه ای و وثاقت و امانت آنان از سوی بانک مرکزی امکان پذیر است. این افراد باید حداقل دارای ده سال سابقه در زمینه های مالی، بانکی و بازرگانی و دانشنامه کارشناسی مرتبط باشند. نحوه احراز شرایط اعتراض و رسیدگی به آن با پیشنهاد مشترک بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارت امور اقتصادی و دارایی و تصویب شورای پول و اعتبار تعیین می شود.

ث - ایجاد نهادهای جدید در بازار غیرمتشکل پولی بدون مجوز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ممنوع بوده و تصدی پستهای مدیریتی آنها در حکم تصرف غیرقانونی در اموال عمومی تلقی می شود.

بندهای (الف) و (ث) این ماده به ماده (۱) قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی مصوب ۲۲ /۱۰ /۱۳۸۲ الحاق می شود.

ماده ۲۲ - متن زیر به ماده (۶۶) قانون امور گمرکی مصوب ۲۲ /۸ /۱۳۹۰ الحاق می گردد

برقراری موانع غیرتعرفه ای و غیرفنی برای واردات به جز در مواردی که رعایت موازین شرع اقتضاء می کند، ممنوع است. حقوق ورودی مواد اولیه و کالاهای واسطه ای که به منظور تولید صادراتی به ویژه توسط شرکتهای دانش بنیان وارد کشور می شود، ظرف مدت پانزده روز پس از صادرات به آنها مسترد می شود.

ماده ۲۳-

الف - هرگونه وضع مالیات یا عوارض برای صادرات کالاهای مجاز و غیریارانه ای و جلوگیری از صادرات هرگونه کالا به منظور تنظیم بازار داخلی ممنوع است و صدور کلیه کالاها و خدمات به جز موارد زیر مجاز می باشد:

۱ -اشیای عتیقه و میراث فرهنگی به تشخیص سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

۲- آن دسته از اقلام خاص دامی، نباتی، خاک زراعی و مرتعی و گونه هایی که جنبه حفظ ذخایر ژنتیکی و یا حفاظت تنوع زیستی داشته باشند، به تشخیص وزارت جهاد کشاورزی و سازمان حفاظت محیط زیست

تبصره - فهرست کالاهای غیرمجاز و یارانه ای برای صادرات با پیشنهاد دستگاه ذی ربط و تصویب شورای اقتصاد تعیین و سه ماه پس از ابلاغ اجراء می شود.

ب -صادرات کالاهایی که دولت برای تأمین آنها یارانه مستقیم پرداخت می کند، تنها با پیشنهاد دستگاه مربوطه و تصویب شورای اقتصاد مجاز است. در این صورت کلیه صادرکنندگان موظفند گواهی مربوط به عودت کلیه یارانه های مستقیم پرداختی به کالاهای صادر شده را قبل از خروج، از وزارت امور اقتصادی و دارایی اخذ کنند.

پ - به منظور هدفمندسازی معافیت ها و شفاف سازی حمایت های مالی دولت، سازمان امور مالیاتی موظف است مالیات با نرخ صفر را جایگزین معافیت های قانونی کند و موارد آن را در ردیفهای جمعی - خرجی بودجه سالانه، محاسبه و درج نماید.

ت - هرگونه تخفیف و بخشودگی عوارض شهرداری ها توسط دولت ممنوع است.

این ماده جایگزین ماده (۱۲۶) قانون امور گمرکی می شود.

ماده ۲۴ - تشکیل گروه اقتصادی با منافع مشترک با مشارکت دو یا چند شخص حقیقی و حقوقی به منظور تسهیل و گسترش فعالیت اقتصادی و تجاری برای یک دوره محدود و براساس قراردادی کتبی پس از ثبت در مرجع ثبت شرکتها در قالب شرکت مدنی و ضوابط و شرایط مربوط به آن و با رعایت موازین اسلامی و اصل منع اضرار به غیر و منع انحصار مجاز است.

تبصره ۱ - تغییر در حیطه اختیارات مدیران در قرارداد در قبال اشخاص ثالث قابل استناد نیست و اعضای گروه به طور تضامنی مسؤول پرداخت دیون گروه از اموال شخصی خود می باشند، مگر اینکه با اشخاص ثالث طرف قرارداد به ترتیب دیگری توافق شده باشد. مراجع ثبت کننده در صورتی نسبت به ثبت این شرکتها اقدام می کنند که در قرارداد، شرایط تضامن قید شده باشد.

تبصره ۲- عملیات مربوط به دفاتر تجاری و بازرسی مطابق ماده (۶) قانون تجارت و مواد (۱۵۱) و (۱۵۲) لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴ /۱۲ /۱۳۴۷ انجام می شود و تصفیه تابع قرارداد بین شرکاء خواهد بود.

تبصره ۳ - فوت یا حجر یا ممنوعیت قانونی یکی از اشخاص حقیقی یا انحلال یا ورشکستگی یکی از اشخاص حقوقی موجب انحلال گروه می شود مگر اینکه در قرارداد تشکیل گروه اقتصادی طور دیگری مقرر شده باشد.

تبصره ۴ - آیین نامه اجرائی این ماده ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ این قانون با پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارت دادگستری به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۲۵-

الف - اداره امور بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران براساس قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری مصوب ۳۰ /۳ /۱۳۵۰ و مصوبات شورای عالی بیمه می باشد.

ب - مشارکت شرکتهای بیمه خارجی با شرکتهای بیمه تجاری داخلی با اولویت بخش غیردولتی به منظور ایجاد شرکت بیمه مشترک بازرگانی در ایران، جذب سرمایه خارجی توسط شرکتهای بیمه داخلی و همچنین تأسیس و فعالیت شعب و نمایندگی شرکتهای بیمه بازرگانی خارجی و مؤسسات کارگزاری بیمه خارجی و شعب آنها با رعایت سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و قوانین مربوط مجاز است. بیمه مرکزی ناظر بر حسن اجرای این بند می باشد.

تبصره - صندوق بیمه محصولات کشاورزی مجاز به ایجاد شرکت مشترک بیمه با شرکتهای بیمه خارجی با رعایت سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و قوانین مربوط می باشد.

پ - انجام بیمه های دستگاههای اجرائی به صورت انحصاری با شرکت سهامی بیمه ایران، موضوع ماده (۳۰) قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری لغو می شود.

ماده ۲۶ - هرگونه احداث مستحدثات جدید، تملک، جابه جایی، صدور سند و تغییر کاربری اراضی در محدوده ایمنی نیروگاهها و تأسیسات هسته ای به عنوان سکونتگاه دائم ممنوع است و حقوق صاحبان حق در اراضی و املاک واقع در محدوده مذکور، براساس لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب شورای انقلاب ۱۷ /۱۱ /۱۳۵۸ تأمین می شود. تملک و تصرف املاک مذکور پس از توافق یا کارشناسی و پرداخت نقدی یا

غیرنقدی بهای آن به مالکان که به موجب قانون مذکور تعیین می شود امکان پذیر است. ذی نفع در صورت اعتراض می تواند به مرجع صالح قضائی مراجعه نماید.

تبصره ۱ - الزامات، مقررات و مصوبات نظام ایمنی هسته ای کشور که توسط مرکز نظام ایمنی سازمان انرژی اتمی ایران در زمینه فناوری هسته ای و پرتویی تهیه و به تصویب هیأت وزیران می رسد، برای کلیه دستگاههای اجرائی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی مرتبط، لازم الاجراء است.

تبصره ۲ - آیین نامه اجرائی این ماده، ظرف مدت یک سال پس از ابلاغ این قانون توسط سازمان انرژی اتمی ایران تهیه می شود و با پیشنهاد مشترک این سازمان، وزارت کشور و سازمان برنامه و بودجه کشور به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۲۷ - به منظور مدیریت جامع (به هم پیوسته) و توسعه پایدار منابع آب در کشور، وزارت نیرو مکلف است:

الف - تشکیلات ستاد آب کشور را بر مبنای حوضه های آبریز اصلی تجدید سازمان نماید.

تبصره ۱- شرکتهای آب منطقه ای استانی با هدف حفاظت و بهره برداری منابع آب کماکان به قوت خود باقی می مانند.

تبصره ۲ - آیین نامه اجرائی این بند ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ این قانون، به پیشنهاد مشترک وزارتخانه های نیرو، جهاد کشاورزی و صنعت، معدن و تجارت و سازمان حفاظت محیط زیست تهیه می شود و پس از تأیید سازمان برنامه و بودجه کشور به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ب - درآمد ناشی از فروش حقآبه حقآبه داران متعلق به حقآبه داران است و پس از کسر هزینه ها و براساس آیین نامه ای که با پیشنهاد وزارت نیرو به تصویب هیأت وزیران می رسد، بین آنها توزیع می شود.

ماده ۲۸ - به منظور رفع تصرف از اراضی دولتی، ملی و وقفی، سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور، سازمان امور اراضی و سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان اوقاف و امور خیریه و وزارت راه و شهرسازی حسب مورد پس از تأیید بالاترین مقام دستگاه اجرائی مربوط، از پرداخت هزینه های دادرسی معاف می باشند.

ماده ۲۹-

الف - بهره برداری از جنگلها به پیشنهاد بالاترین مقام دستگاه اجرائی ذی ربط و در چهارچوب مصوبات هیأت وزیران ممکن است و بهره برداری از مراتع و زیستگاههای طبیعی تنها بر اساس توان بوم شناختی (اکولوژیک) و ضرورت حفظ آنها مجاز و مازاد بر آن ممنوع است. متخلف از احکام این ماده علاوه بر جبران خسارت، ملزم به پرداخت جریمه ای تا پنج برابر خسارت وارد شده به جنگل و یا مرتع و زیستگاه مورد بهره برداری یا تلف شده است. مبالغ دریافتی به حساب خزانه داری کل کشور واریز و پس از درج در بودجه سنواتی صد درصد (۱۰۰ %) آن برای احیای جنگل، مرتع و زیستگاههای خسارت دیده هزینه می شود.

ب - به منظور مردمی شدن اقتصاد و ارتقای مشارکت جوامع محلی و توانمندسازی آنان در امر حفظ و احیای منابع طبیعی و محیط زیست کشور به دستگاههای اجرائی مربوط (سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور و سازمان حفاظت محیط زیست) اجازه داده می شود با نظارت و مسؤولیت بالاترین مقام دستگاه اجرائی مربوط با رعایت قانون برگزاری مناقصات و براساس

آخرین فهرست های بهای پایه ابلاغی، در هر سال قرارداد اجرای عملیات و پروژه های پیش بینی شده در موافقتنامه های طرحهای تملک دارایی سرمایه ای ملی و استانی خود را با تشکلهای روستایی و عشایری و تعاونی های تخصصی مربوط منعقد کنند.

آیین نامه اجرائی این بند شامل نحوه واگذاری کار، تعیین صلاحیت تشکلها و تعاونی های تخصصی، تضامین لازم، متن قرارداد و سایر الزامات لازم به پیشنهاد مشترک سازمان برنامه و بودجه کشور، وزارت جهاد کشاورزی و سازمان حفاظت محیط زیست تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

پ - دولت مکلف است نسبت به حفظ حقوق عشایر دارای پروانه چرای دام مناطق مرتعی حفاظت شده اقدام کند.

ت - به منظور تعیین تکلیف آن بخش از مراتع عشایری که با مراتع حریم روستاها تداخل دارد وزارت جهاد کشاورزی (سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور) موظف است حداکثر ظرف مدت یک سال نسبت به تنسیق و ممیزی و تفکیک محدوده مراتع عشایری از مراتع روستایی اقدام کند.

ماده ۳۰-

الف - به منظور تأمین منابع مورد نیاز جهت توسعه و نگهداری و بهره برداری امور حمل و نقل جاده ای به سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای اجازه داده می شود از جابه جایی کالا و مسافر در جاده های کشور به استثنای جاده های روستایی و عشایری براساس تن - کیلومتر و نفر - کیلومتر با پیشنهاد مجمع عمومی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای و با تصویب شورای اقتصاد عوارض وصول نماید.

ب - میزان وصول عوارض هر تن - کیلومتر حمل و نقل کالا در داخل کشور از شرکتهای حمل و نقل بین المللی که مبادرت به حمل و نقل کالای عبوری و ترانزیت خارجی می کنند با پیشنهاد وزارت راه و شهرسازی و تصویب شورای اقتصاد تعیین می شود.

پ - صد درصد (۱۰۰ %) خسارات وارده بر ابنیه فنی و تأسیسات، از واردکننده خسارت توسط سازمان مذکور وصول می شود.

ت - به منظور کمک به تدارک ناوگان حمل و نقل جاده ای بین شهری و احداث پایانه های مسافری و باری و مجتمع های خدمات رفاهی بین راهی توسط بخشهای خصوصی و تعاونی با اولویت تعاونی های ایثارگران، وجوه اداره شده از محل منابع داخلی شرکتهای وابسته به وزارت راه و شهرسازی پرداخت می شود.

ث - اجازه داده می شود با تأیید و تشخیص سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای، کامیون های مورد نیاز که استانداردهای روز را دارا بوده و عمر کمتر از سه سال داشته باشند مشروط به وجود خدمات پس از فروش موضوع قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو مصوب ۲۳ /۳ /۱۳۸۶ وارد شود. دولت مجاز است در این رابطه تخفیفات و تسهیلات گمرکی را اعمال کند. استفاده از این تخفیفات منوط به خروج یک کامیون فرسوده با عمر بیش از بیست و پنج سال به ازای هر کامیون وارداتی است. آیین نامه نحوه اجرای این بند توسط وزارتخانه های راه و شهرسازی و امور اقتصادی و دارایی و سازمان برنامه و بودجه کشور تهیه می شود و حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ این قانون به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ج - به منظور بهره برداری بهینه از ظرفیت ها و موقعیت های جغرافیایی کشور:

۱- وزارت راه و شهرسازی با هماهنگی و مشارکت مرکز آمار ایران موظف است نسبت به ایجاد بانک جامع حمل و نقل کشور و استقرار سامانه اطلاعات جامع حوادث و سوانح حمل و نقل که دربرگیرنده اطلاعات دریافتی از پلیس، بخش بهداشت و درمان کشور، سازمان های راهداری و حمل و نقل جاده ای، هواپیمایی کشوری و بنادر و دریانوردی، شرکت راه آهن و سایر سازمان های ذی ربط است با هدف تجمیع، شفاف سازی و ارائه داده ها و اطلاعات صحیح و قابل استفاده در تحلیل و تدوین اهداف و برنامه های ملی ایمنی اقدام نماید. گزارش آماری حمل و نقل کشور همه ساله توسط مرکز آمار ایران تدوین و منتشر می شود.

۲- طرح جامع حمل و نقل کشور با هدف پاسخگویی به تقاضاهای بالفعل و بالقوه و دستیابی به جایگاه مناسب در حوزه های ایمنی، انرژی، اقتصاد، حمل و نقل و محیط زیست تا مدت شش ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون به تصویب هیأت وزیران می رسد. از زمان تصویب طرح جامع، شروع کلیه طرحهای جدید توسعه و ساخت زیربناهای حمل و نقل، فقط براساس این طرح و در قالب بودجه سنواتی قابل اجراء است.

۳- دولت موظف است سازوکارهای قانونی لازم را به منظور کاهش سالانه ده درصد (۱۰ %) از میزان تلفات جانی ناشی از تصادفات رانندگی در جاده های کشور فراهم کند.

چ - به منظور تسهیل تجارت و رقابت پذیر کردن فعالیتهای حمل و نقل با توجه به مزیتهای نسبی در زنجیره عرضه و خدمات ترابری منطقه ای و بین المللی، دولت مجاز است:

۱- از ایجاد پارکهای پشتیبانی (لجستیک)،احداث پایانه ها، شهرکهای حمل و نقل ترکیبی مسافری و باری و گسترش بنادر خشک توسط بخش خصوصی و تعاونی حمایت کند.

۲- نسبت به تهیه طرح مکان یابی پایانه های بارگُنج (کانتینری) و حمل و نقل ترکیبی در شبکه اصلی و عبوری (ترانزیتی) کشور اعم از شمالی - جنوبی، شرقی - غربی و نیز شبکه آسیایی از طریق بخش خصوصی و تعاونی اقدام کند.

۳- سازوکارهای لازم را برای تحقق افزایش سالانه ده درصد (۱۰ %) حجم عبور (ترانزیت) خارجی کالا، فراهم کند.

تبصره ۱- کلیه دریافتی های موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده پس از وصول، به حساب سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای نزد خزانه داری کل کشور واریز می شود تا براساس بودجه سالانه آن سازمان به مصرف برسد.

تبصره ۲ - در موارد موضوع بند (ت) این ماده و همچنین در مورد ایجاد جایگاههای عرضه سوخت، وزارت جهاد کشاورزی نسبت به واگذاری حق بهره برداری اراضی منابع ملی خارج از حریم شهرها به صورت قیمتهای ترجیحی یا رایگان براساس سیاست های مصوب شورای اقتصاد با معرفی وزارت راه و شهرسازی اقدام کند.

ماده ۳۱-

الف (اصلاحی ۱۴۰۱٫۰۲٫۱۱)- شورای برنامه ریزی و توسعه استان در اجرای وظایف محوله که در قوانین و دستورالعمل ها مشخص می شود و همچنین اجرای اختیارات تفویضی رئیس جمهور در امور برنامه و بودجه و در جهت هماهنگی و نظارت

بر مدیریت و توسعه سرمایه گذاری همه جانبه و پایدار استان، پیگیری عدالت سرزمینی، تقویت تمرکز زدایی، افزایش اختیارات استان ها و تقویت نقش و جایگاه استان ها در راهبری و مدیریت توسعه درون و برون گرای منطقه ای و تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی، با ترکیب اعضای زیر تشکیل می شود. آیین نامه اجرائی این ماده با پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه کشور به تصویب هیأت وزیران می رسد:

۱- استاندار (رئیس)

۲- رئیس سازمان برنامه و بودجه استان (دبیر)

۳- رئیس واحد استانی وزارتخانه های دارای واحد استانی (یک نفر)

٤- رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان

۵- مدیرکل حفاظت محیط زیست استان

٦- فرمانداران (حسب مورد)

۷- فرمانده سپاه استان

۸- دو نفر از نمایندگان مردم استان در مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس شورای اسلامی (به عنوان ناظر)

۹- مدیرکل صدا و سیمای استان

۱۰- رئیس پارک علم و فناوری استانی با معرفی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری یا وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی متناسب با حوزه مربوط

تبصره ۱- شورای برنامه ریزی و توسعه استان بالاترین نهاد تصمیم گیری و نظارت درخصوص توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح استان می باشد.

تبصره ۲ - در مورد وزارتخانه هایی که چند واحد استانی دارند یک نفر از مدیران به انتخاب وزیر در جلسات شورا شرکت می کند.

تبصره ۳ - عضویت اعضاء، قائم به فرد است و جانشین حق رأی ندارد و در غیاب استاندار، اداره جلسه شورا بر عهده دبیر می باشد. جلسات با دو سوم اعضاء رسمیت می یابد و رأی گیری با ورقه و مخفی است. مصوبات با اکثریت اعضای حاضر قابل اجراء است.

تبصره ۴ - دبیر شورا موظف است هنگام طرح مباحث مربوط به هر یک از دستگاههای اجرائی غیر عضو در شورا، از بالاترین مقام دستگاه اجرائی مرتبط در استان و هنگام طرح مباحث مربوط به هر شهرستان، از فرماندار آن شهرستان (بدون حق رأی) دعوت به عمل آورد.

تبصره ۵ - دبیر شورا موظف است یک هفته قبل از تشکیل جلسه دستور جلسه را همراه با دعوتنامه رسمی برای کلیه اعضاء ارسال کند و از دو نماینده مجلس شورای اسلامی دعوت به عمل آورد.

ب - وظایف و اختیارات شورا به شرح زیر تعیین می شود:

۱- بررسی، تأیید و تصویب اسناد توسعه ای و برنامه های توسعه استان که شامل جهت گیری های توسعه بلندمدت استان در چهارچوب نظام برنامه ریزی کشور و در راستای جهت گیری های آمایش سرزمین و برنامه های میان مدت توسعه استان و تصویب اسناد توسعه ای و طرحها و پروژه های بخشی و شهرستانی در چهارچوب سیاست های کلان، آمایش سرزمینی و بخشی و سازگار با برنامه های بلندمدت و میان مدت استانی و ملی است.

۲- بررسی و نظارت بر توسعه اقتصادی و اجتماعی متعادل استان و نیز سیاستگذاری، هماهنگی و پایش اقدامات مؤثر برای کاهش عدم تعادل درون استانی در چهارچوب نظام برنامه ریزی کشور و در راستای جهت گیری های آمایش سرزمین و برنامه های توسعه استانی

۳- تصویب طرحهای توسعه و عمران شهرستان و روستا در قالب برنامه های توسعه استان در چهارچوب سیاست های مصوب شورای عالی آمایش سرزمین و شورای عالی شهرسازی و معماری

٤- شناخت و اولویت بندی قابلیت ها و مزیتهای نسبی استان و ایجاد زمینه های لازم و تشویق و توسعه مشارکت و سرمایه گذاری داخلی و خارجی از طریق بخش خصوصی، تعاونی و مردم نهاد

۵- اتخاذ سیاست های مناسب جذب و رفع مشکل سرمایه گذاری ها و اقدامات توسعه ای بخشهای دولتی و غیردولتی در سطح استان در راستای انطباق آنها با سیاست ها و برنامه های اقتصاد مقاومتی و اولویت ها، نیازها و برنامه های توسعه ای استان

٦- تصویب طرحهای جامع شهرهای تا پنجاه هزار نفر جمعیت در چهارچوب سیاست های ابلاغی شورای عالی شهرسازی و معماری

۷- بررسی گزارش عملکرد برنامه و بودجه استانی و شهرستانی و ارسال آن به سازمان برنامه و بودجه کشور

۸- اتخاذ سیاست ها و ارتقای صادرات غیرنفتی استان در چهارچوب سیاست های کلی تجارت خارجی کشور و توسعه همکاری های تجاری، اقتصادی، علمی و فرهنگی با کشورهای همسایه در چهارچوب سیاست های دولت

۹- بررسی راههای تجهیز و جذب منابع و پس اندازهای بخش غیردولتی در استان

10(الحاقی ۱۴۰۱٫۰۲٫۱۱)- حمایت از توسعه و تجاری سازی فناوری های راهبردی برای رفع چالش های استان، ایجاد، توانمندسازی و توسعه شرکتها و مؤسسات دانش بنیان، واحدهای فناور مستقر در مراکز رشد و پارکهای علم و فناوری و واحدهای خلاق، تقویت فعالیت های تحقیق و توسعه بنگاههای بزرگ اقتصادی استان و استفاده حداکثری از ظرفیت طرحهای توسعه ای استانی و خریدهای دولتی در ارتقای بازار شرکتها و مؤسسات دانش بنیان و فناور استان

تبصره ۱ - شورای برنامه ریزی و توسعه استان می تواند تصمیم گیری موارد غیرمهم، مستمر و یا خاص را به کارگروهها و یا مدیران دستگاههای اجرائی مشخص تفویض کند. گزارش تصمیمات و اقدامات در جلسه بعدی شورا مطرح می شود و مورد بررسی قرار می گیرد. این تفویض اختیار رافع مسؤولیت های شورا نیست.

تبصره ۲- شورای برنامه ریزی و توسعه استان صرفاً مسؤولیت تعیین سرجمع اعتبارات تملک دارایی های سرمایه ای و اعتبارات موضوع قانون «استفاده متوازن از امکانات کشور برای ارتقای سطح مناطق کمتر توسعه یافته»، سهم شهرستان ها را براساس شاخصهای جمعیت و محرومیت به عهده دارد و این شورا حق دخالت در تصمیمات کمیته برنامه ریزی شهرستان را ندارد.

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۴۰۱٫۰۲٫۱۱) -شورای برنامه ریزی استان مجاز است پس از ابلاغ اعتبارات استان حداکثر تا پنج درصد (۵ %) از اعتبارات تملک دارایی سرمایه ای استان را با پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه استان و تصویب شورای برنامه ریزی در قالب کمکهای فنی و اعتباری برای افزایش سرمایه صندوق های حمایت از توسعه بخش کشاورزی و صندوق های غیردولتی پژوهش و فناوری موضوع ماده (۴۴) قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور همان استان یا شهرستان اختصاص دهد. همچنین این شورا مجاز است حداکثر بیست درصد (۲۰ %) از اعتبارات تملک دارایی های سرمایه ای استان را در قالب کمکهای فنی و اعتباری با اولویت تکمیل و اجرای طرحهای اقتصاد مقاومتی اختصاص دهد.

تبصره ۴ - آستان های مقدس و قرارگاههای سازندگی و شرکتها و مؤسسات وابسته به اشخاص مذکور نسبت به تمامی فعالیت های اقتصادی خود، مشمول پرداخت مالیات می شوند.

تبصره ۵ - هزینه خدمات مدیریت طرحهای تملک دارایی های سرمایه ای بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، سازمان مجری ساختمان ها و تأسیسات دولتی و عمومی، شرکت مادرتخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور، شرکت مادرتخصصی تولید برق حرارتی، شرکت سهامی توسعه منابع آب و نیروی ایران، شرکت توسعه و نگهداری اماکن ورزشی و مؤسسه جهاد نصر، حداکثر تا دو و نیم درصد (۲/۵ %) عملکرد تخصیص اعتبارات ذی ربط با احتساب اعتبارات دریافتی از منابع بودجه عمومی کشور تعیین می گردد.

ماده ۳۲ - به منظور استقرار نظام راهبری توسعه سرزمین و نظارت بر اجرای آن «شورای عالی آمایش سرزمین» با مسؤولیت رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور با وظایف زیر تشکیل می شود:

الف -

۱- بررسی و نظارت بر اجرای نظام راهبری توسعه سرزمین و تنظیم روابط ارکان و اجزای آن

۲- بررسی، تصویب، هماهنگی و نظارت مستمر بر تهیه برنامه ها و طرحهای توسعه سرزمین در سطوح ملی، منطقه ای و استانی

۳- بررسی برنامه های اجرائی آمایش سرزمین و اسناد آمایش ملی، منطقه ای و استانی

٤- نظارت بر اجرای اصول و ضوابط ملی آمایش سرزمین در سطوح ملی، منطقه ای و استانی و ارزیابی عملکرد دستگاههای اجرائی ذی ربط

تبصره ۱- دستگاههای اجرائی مکلفند برنامه های عملیاتی خود را به گونه ای تنظیم و اجراء کنند که زمینه تحقق جهت گیری های آمایش سرزمین فراهم آید.

تبصره ۲ - نظارت بر اجرای مصوبات شورا بر عهده دبیرخانه (سازمان برنامه و بودجه کشور) است. شورا می تواند برای انجام وظایف خود نسبت به تشکیل کارگروههای موضوعی یا موضعی اقدام کند.

تبصره ۳ - ترکیب اعضای شورا علاوه بر رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور عبارتند از: وزیران کشور، اطلاعات، جهاد کشاورزی، امور اقتصادی و دارایی، راه و شهرسازی، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و سه نفر صاحب نظر شاغل در دستگاههای اجرائی به انتخاب رئیس جمهور

تبصره ۴ - دولت موظف است در برنامه ریزی های آمایش سرزمین همواره سیاست های خشکی و دریایی را توأماً لحاظ نماید.

ب - در اجرای آمایش سرزمینی دولت مکلف است به منظور توسعه سواحل مکران (جنوب شرق کشور) جهت استقرار، ساماندهی، احداث زیرساخت های نظامی، فرهنگی و رفاهی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران اعتبارات لازم را در بودجه سالانه کشور لحاظ کند.

پ - به منظور تسهیل و تشویق سرمایه گذاری صنعتی و معدنی کشور، اقدامات زیر توسط دولت انجام می شود:

۱- شهرستان هایی که نرخ بیکاری آنها بالاتر از میانگین نرخ بیکاری کشور می باشد به عنوان مناطق غیر برخوردار از اشتغال تعریف می شوند. این مناطق با پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و تصویب هیأت وزیران در سال اول و نیز ششم هر دهه تعیین می شود.

۲- دولت موظف است مشوقهای لازم جهت ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری و ایجاد کارورزی بیکاران در این مناطق را به عمل آورده و اعتبارات مورد نیاز آن را در لوایح بودجه سالانه منظور کند.

۳- معافیت مالیاتی واحدهای صنعتی، معدنی و خدماتی در مناطق غیر برخوردار از اشتغال را به میزان معافیت های منظور شده در مناطق آزاد تجاری - صنعتی اعمال کند. توسعه واحد و نیز تولید کالای جدید در این واحدها به میزان سهم خود مشمول این حکم می باشند.

ت - دولت مکلف است سه درصد (۳ %) از درآمد حاصل از صادرات نفت خام و گاز طبیعی را به ترتیب یک سوم به استان های نفت خیز و گازخیز که سهم هر استان براساس سهم آن استان در ارزش صادرات نفت خام و خالص صادرات گاز طبیعی تعیین می گردد و دو سوم به شهرستان های مناطق کمتر توسعه یافته که براساس شاخصهای توسعه نیافتگی به تفکیک شهرستان توسط سازمان برنامه و بودجه کشور تعیین می شود، جهت اجرای برنامه عمرانی بودجه های سنواتی اختصاص دهد. این اعتبار صرفاً به مناطق نفت خیز و مناطق توسعه نیافته اختصاص می یابد و موجب کاهش سهم اعتبارات استانی این مناطق نمی شود.

تبصره -آیین نامه اجرائی این ماده ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ این قانون به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه کشور (دبیرخانه) به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۳۳ -در زمان صلح با تأیید ستاد کل نیروهای مسلح، قسمتی از نیاز دولت، شهرداری ها، دهیاری ها، نهادهای عمومی غیردولتی، دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی و فدراسیون های ورزشی و واحدهای تولیدی به نیروی

انسانی دارای مدرک کارشناسی (لیسانس) و بالاتر با استفاده از خدمت مشمولان وظیفه مشروط به عدم ورود آسیب به آمادگی رزمی کشور و پس از گذراندن دوره آموزش نظامی تأمین می شود. این نیازها از طریق وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به ستاد کل اعلام می گردد.

حقوق و مزایا و جیره استحقاقی در دوره خدمت از محل اعتبارات دستگاه به کارگیرنده تأمین می شود. میزان دریافتی این قبیل افراد نباید در مجموع از حد مقرر در قوانین نیروهای مسلح تجاوز کند.

حداقل پنجاه درصد (۵۰ %) از نیروهای انسانی مذکور که فارغ التحصیل دانشگاه هستند، باید در مناطق توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته کشور خدمت کنند.

تبصره ۱ - سهمیه مربوط به فدراسیون های ورزشی از طریق وزارت ورزش و جوانان و صرفاً برای استفاده قهرمانان ورزشی دارای مدال کشوری و بالاتر و سهمیه واحدهای تولیدی از طریق دستگاههای اجرائی ذی ربط اختصاص می یابد.

تبصره ۲ - صدر بند (۳) ماده (۴۵) قانون خدمت وظیفه عمومی به شرح زیر اصلاح و یک تبصره به آن الحاق می شود:

-3در صورت تأیید فرماندهی کل قوا بیست و چهار ماه آزادگی به دوازده ماه آزادگی، بیست و پنج درصد (۲۵ %) جانبازی به ده درصد (۱۰ %) جانبازی، سی ماه سابقه حضور در جبهه به دوازده ماه سابقه حضور در جبهه

تبصره- فرزند شهید مشابه جانباز پنجاه درصد (۵۰ %) محسوب می شود.

ماده ۳۴ - دولت موظف است به منظور افزایش کارآمدی و اثربخشی طرحهای تملک دارایی های سرمایه ای با رعایت قانون نحوه اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی اقدامات زیر را به اجراء درآورد:

الف - سازمان برنامه و بودجه کشور موظف است با لحاظ موارد زیر ظرف مدت یک سال از تاریخ ابلاغ این قانون «سند نظام فنی و اجرائی کشور» را تهیه و اجراء کند. ضوابط و مقررات ساخت و ساز در چهارچوب این نظام ابلاغ می شود:

۱- نظام فنی و اجرائی یکپارچه کشور شامل عوامل، اصول، برنامه ها و فرآیندها و اسناد (مقررات، ضوابط و دستورالعمل ها) مربوط به مدیریت، پیدایش، پدیدآوری و بهره برداری طرحهای سرمایه گذاری و پروژه های ساخت و ساز باشد.

۲- قواعد اساسی حاکم بر کارفرمایان، مجریان، پیمانکاران، مشاوران، سازندگان و تأمین کنندگان همه طرحها و پروژه هایی که از وجوه عمومی کشور استفاده می کنند، در این سند لحاظ شود.

۳- ویژگی های بخشها، دستگاههای اجرائی و تشکلهای صنفی مرتبط بخش خصوصی پیش بینی شده و به صورت مستمر بهبود یابد.

ب - روشهای اجرائی مناسب «مشارکت بخش عمومی - خصوصی» از قبیل «تأمین منابع مالی، ساخت، بهره برداری و واگذاری»، «تأمین منابع مالی، ساخت و بهره برداری»، «طرح و ساخت کلید در دست» و یا «ساخت، بهره برداری و مالکیت» را با پیش بینی تضمین های کافی و تدابیر بودجه ای به کار گیرد.

پ - سازوکار تأمین مالی طرحهای تملک دارایی سرمایه ای بزرگ و متوسط از طریق گشایش اعتبارات اسنادی ریالی و ارزی نزد بانکهای داخلی و خارجی همراه با پیش بینی ابزارهای مالی تضمینی را به تدریج به گونه ای پیاده کند که رابطه تأمین منابع مالی و اجرای طرحهای فوق با نوسانات بودجه سالانه کاهش یابد.

تبصره - آیین نامه اجرائی این ماده ظرف مدت شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه کشور به عنوان متولّی نظام فنی و اجرائی یکپارچه کشور به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۳۵ - دستگاههای اجرائی درصورت نیاز به یگان حفاظت مکلفند پس از کسب موافقت و مجوز ستاد کل نیروهای مسلح نسبت به تشکیل یگانهای حفاظت اقدام کنند. این یگانها از نظر به کارگیری سلاح و مهمات تابع ضوابط نیروهای مسلح می باشند و با رعایت ضوابط نیروی انتظامی تحت نظر بالاترین مقام دستگاه ذی ربط اداره می شوند.

تبصره -دستورالعمل نحوه تشکیل یگانهای حفاظت شامل اختیارات، حدود وظایف، چگونگی ساماندهی، تسلیح، آموزش، انتصاب فرماندهان، ارتباط با نیروی انتظامی و نظارت بر عملکرد آنها به تصویب ستاد کل نیروهای مسلح می رسد.

ماده ۳۶- به منظور ارتقای جایگاه بازار سرمایه در اقتصاد کشور و ساماندهی بازار متشکل اوراق بهادار اقدامات زیر انجام می شود. سایر تدابیر ساماندهی، مطابق ماده (۴) قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱ /۹ /۱۳۸۴ است.

الف - کلیه اشخاصی که تاکنون نسبت به انتشار اوراق بهادار اقدام کرده اند حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون مکلفند نسبت به ثبت آن نزد سازمان بورس و اوراق بهادار اقدام نمایند. عدم ثبت، تخلف محسوب می شود لیکن مانع از اجرای تکالیف قانونی برای ناشر اوراق بهادار نمی باشد. ناشران اوراق بهادار ثبت شده نزد سازمان مذکور باید اطلاعات مالی خود را براساس ترتیبات مقرر در ماده (۴۵) قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران منتشر نمایند.

ب - معاملات اوراق بهادار ثبت شده در سازمان فقط در بورسها و بازارهای خارج از بورس دارای مجوز و با رعایت مقررات معاملاتی هر یک از آنها حسب مورد امکان پذیر است و معامله اوراق بهادار مذکور بدون رعایت ترتیبات فوق فاقد اعتبار است.

پ - پس از معامله اوراق بهادار ثبت شده نزد سازمان که در یکی از بورسها یا بازارهای خارج از بورس معامله شده اند و کالاهای معامله شده در بورسهای کالایی، عملیات تسویه وجوه و پایاپای (نقل و انتقال) پس از معاملات در شرکتهای سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه صورت می گیرد.

ت - سوابق معاملات اوراق بهادار و معامله کنندگان آنها باید به گونه ای ثبت و نگهداری شود که قابلیت بازسازی معاملات را داشته باشد. دستورالعمل اجرائی این بند حداکثر تا دو ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون توسط سازمان بورس و اوراق بهادار تهیه و ابلاغ می شود.

ث - اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل تمامی اشخاص حقوقی که تحت یکی از عناوین نهادهای مالی موضوع قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران و یا قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی تا کنون تشکیل شده اند و نزد مرجع ثبت شرکتها در سراسر کشور به ثبت رسیده اند و نیز

آن دسته از اشخاص حقوقی که موضوع فعالیت اصلی آنها نهاد مالی است، موظفند نهاد مالی تحت مدیریت خود را نزد سازمان بورس و اوراق بهادار به ثبت برسانند. خودداری از ثبت نهاد مالی تخلف محسوب می شود و فعالیت مدیران آنها مشمول بند (۱) ماده (۴۹) قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران است. سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلف است نهادهای مالی را فقط با مجوز سازمان بورس و اوراق بهادار ثبت کند و از ثبت نهادهای مالی بدون مجوز خودداری کند. هرگونه تغییرات در اساسنامه و سرمایه نهادهای مالی نیز منوط به تأیید سازمان بورس و اوراق بهادار طبق ضوابط مربوط است. تأیید صلاحیت حرفه ای مدیران نهادهای مالی براساس دستورالعملی است که به تصویب شورای عالی بورس و اوراق بهادار می رسد.

ج - کالاهایی که در بورسهای کالایی به عنوان بازار متشکل، سازمان یافته و تحت نظارت پذیرفته می شوند و مورد داد و ستد قرار می گیرند طبق قوانین و مقررات حاکم بر آن بورسها عرضه شده و مورد معامله قرار می گیرند. عرضه، معامله، تسویه و تحویل نهائی کالاهای مذکور مشمول قوانین و مقررات مربوط به بازارهای غیرمتشکل کالایی نیست.

چ - کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که به عنوان مدیران نهادهای مالی، تشکلهای خود انتظام و ناشران اوراق بهادار موضوع ماده (۱۳) قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۲۵ /۹ /۱۳۸۸ انتخاب شده یا می شوند مکلفند مدارک هویت و کلیه اسناد و مدارک مربوط به سوابق شغلی و تحصیلی خود را جهت ثبت در پایگاه اطلاعاتی مدیران مربوطه به سازمان بورس و اوراق بهادار ارائه کنند. سازمان بورس و اوراق بهادار موظف است مشخصات و سوابق تحصیلی و تجربی مدیران یاد شده را در پایگاه اطلاعاتی مذکور ثبت کند و عملکرد آنها را از حیث رعایت قوانین و مقررات حاکم بر بازار اوراق بهادار و سوابق تخلفاتی و کیفری مربوط به آنها در طول مدیریت در نهادهای مالی و ناشران اوراق بهادار براساس ترتیبات اجرائی که به تصویب شورای عالی بورس و اوراق بهادار می رسد منتشر نماید.

ماده ۳۷ - به منظور زنده و نمایان نگهداشتن مبانی اسلام ناب محمدی (ص) و اندیشه دینی، سیاسی و فرهنگی و سیره عملی حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و برجسته کردن نقش ایشان به عنوان یک معیار اساسی در سیاستگذاری ها و برنامه ها و تسری آن به مجموعه ارکان نظام و نیز انتقال آن به نسلهای آینده، دولت مکلف است با بهره گیری از ظرفیت همه دستگاههای مربوط به ویژه آموزش و پرورش، دانشگاهها و مراکز علمی و جهاد دانشگاهی، مراکز فرهنگی و هنری، حوزه های علمیه، صدا و سیما، شهرداری ها و مؤسسات مردم نهاد و بسیج اقدامات زیر را انجام دهد:

الف - ایجاد سازوکار و تأمین اعتبار لازم به منظور اجرائی شدن خط مشی حضرت امام خمینی (ره) و سیاست های ابلاغی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

ب - پشتیبانی از مراکز تحقیقاتی و آموزشی حوزوی از طریق شورای عالی حوزه های علمیه و دانشگاهی، تشکلهای اجتماعی - فرهنگی مردم نهاد در زمینه اسلام شناسی، شیعه شناسی، ایران شناسی و اندیشه های انقلاب اسلامی و شخصیت ها و

نهادها و مجامع تقریبی و همچنین گسترش شبکه های مجازی بین المللی و فعالیت های رسانه ای و هنری با ساماندهی مادی و معنوی و توسعه سرمایه انسانی و مقابله با جبهه معاند نظام اسلامی

آیین نامه اجرائی این ماده ظرف مدت شش ماه از تاریخ ابلاغ این قانون توسط سازمان برنامه و بودجه کشور، وزارتخانه های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و فرهنگ و ارشاد اسلامی، شورای عالی حوزه های علمیه، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) و مؤسسه تنظیم و نشر آثار مقام معظم رهبری تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

پ - دولت موظف است سند جامع سبک زندگی اسلامی - ایرانی را با لحاظ شاخصهای کمّی و کیفی نظیر الگوی مصرف، ترویج روحیه مشارکت و فرهنگ تعاون و رقابت سالم بین مردم، قناعت و صرفه جویی و احترام به کسب و کار حلال، احترام به قانون، تفریحات و اوقات فراغت سالم، ترویج سخت کوشی و ساده زیستی متناسب با آموزه های اسلامی تدوین و با رعایت موارد زیر اجراء نماید:

۱- حمایت، پشتیبانی و تأمین اعتبار و ایجاد سازوکار لازم در اجرای سند

۲- گفتمان سازی و ترویج فرهنگ سبک زندگی اسلامی - ایرانی و اجرای آن در تعامل با رسانه های دیداری، شنیداری و مکتوب

۳- پایش مستمر وضعیت سبک زندگی اسلامی - ایرانی براساس شاخصهای مصوب و ارائه گزارش سالانه به هیأت وزیران

٤- واسپاری و حمایت از سازمان های مردم نهاد و تشکلهای مردمی در اجرای سند

۵- رفع موانع ازدواج، کاهش سن ازدواج، پوشش بیمه ای زایمان و درمان ناباروری، آموزش و توانمندسازی خانواده ها

ت - دولت مکلف است از طریق شورای عالی حوزه های علمیه در اجرای وظایف تکلیفی نظام اسلامی و به منظور حضور مؤثر و هدفمند حوزه و روحانیت، از حوزه های علمیه در حکم نهاد عمومی غیردولتی پشتیبانی و حمایت های زیر را به عمل آورد:

۱- معافیت فضاهای آموزشی، پژوهشی و اداری حوزه های علمیه از پرداخت عوارض ساخت و ساز

۲- واگذاری فضاهای بلااستفاده دولتی در مناطق مختلف کشور به حوزه ها براساس نیاز حوزه های علمیه مطابق ضوابط ماده (۶۹) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷ /۱۱ /۱۳۸۰

۳- پشتیبانی و ارائه خدمات لازم به منظور آموزش، تربیت دانش آموختگان حوزوی به عنوان مبلغان و مربیان قرآن و عترت (ع) و مروجان فرهنگ دینی و رفع نیازهای فرهنگی و دینی جامعه اسلامی با اولویت طرح هجرت طلاب به مناطق کمتر توسعه یافته از طریق شورای عالی حوزه های علمیه

۴- پیش بینی زمین با کاربری آموزشی حوزوی در طرح جامع تفصیلی شهرها و واگذاری زمین با رعایت و ترتیبات صدر ماده (۱۰۰) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت

ث - به منظور توسعه فضاهای مذهبی فرهنگی و بهره گیری بهینه از اماکن مذهبی و تثبیت جایگاه مسجد به عنوان اصلی ترین پایگاه عبادی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اقدامات زیر انجام می شود:

۱- وزارت راه و شهرسازی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و شهرداری ها موظفند در طراحی و اجرای طرحهای جامع تفصیلی شهری و هادی روستایی و شهرکها و شهرهای جدیدالاحداث، اراضی مناسب برای احداث مسجد و خانه عالم در جوار مساجد جهت استفاده امام جماعت همان مسجد پیش بینی کنند و پس از آماده سازی بدون دریافت هزینه و با حفظ مالکیت عمومی در اختیار متقاضیان احداث مساجد قرار دهند.

تبصره - مساجد از پرداخت هزینه های عوارض ساخت و ساز صرفاً برای فضاهای اصلی معاف می باشند.

۲- مالکان مجتمع های تجاری، اداری و خدماتی جدیدالاحداث موظفند نمازخانه مناسبی را در اماکن مذکور احداث نمایند. دستورالعمل این بند شامل تعداد واحدهای این مجتمع ها و مکان احداث در چهارچوب نقشه های مصوب به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری می رسد.

۳- سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور و شهرداری ها موظفند نسبت به احداث یا اختصاص فضای کافی و مناسب برای مسجد یا نمازخانه در بوستان های ملی و بوستان های شهری اقدام کنند.

٤- کلیه دستگاههای اجرائی، مراکز آموزشی، بیمارستان ها و مراکز درمانی، مجموعه های ورزشی، مجتمع های رفاهی، تفریحی و مجتمع های تجاری اعم از دولتی یا غیردولتی، موظفند نسبت به احداث یا اختصاص و نگهداری فضای کافی و مناسب برای مسجد یا نمازخانه اقدام نمایند.

۵- وزارتخانه های راه و شهرسازی و نفت موظفند تمهیدات و اقدامات لازم را جهت احداث مسجد و نمازخانه در پایانه های مسافربری و جایگاههای عرضه سوخت بین شهری و همچنین نگهداری و مدیریت مساجد و نمازخانه های مذکور از طریق بخش غیردولتی به عمل آورند.

۶- به منظور ارتقای کارکرد فرهنگی و هنری مساجد، برقراری عدالت فرهنگی و ترویج فرهنگ اسلامی و جذب جوانان و نوجوانان به مساجد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف است با رعایت موازین اسلامی ترتیبی اتخاذ نماید تا کلیه مساجد شهری و روستاهای بالای هزار نفر جمعیت از کانون های فرهنگی و هنری برخوردار شوند.

ج - به منظور دستیابی به جامعه ای متمسّک به قرآن و عترت (ع) و برخوردار از ایمان و عمل صالح و گسترش فرهنگ حیات بخش قرآن کریم و عترت (ع) در راستای اجرای منشور توسعه فرهنگ قرآنی دولت موظف است نسبت به موارد زیر اقدام کند:

۱- تأمین اعتبارات و پشتیبانی لازم به منظور اجرای برنامه ها و سیاست ها و فعالیت های تعیین شده

۲- حمایت از ارتقای سطح سواد قرآنی جامعه با رویکرد روخوانی و روانخوانی، آموزش عمومی قرآن، تدبّر، تفسیر، تبلیغ، ترویج و پژوهش های قرآنی و عترت

۳- حمایت لازم به منظور تربیت حداکثری حافظان قرآن کریم (جزء و کل) با اولویت آموزش و پرورش، دانشگاهها و مراکز آموزش عالی حوزوی و تشکلهای مردم نهاد

چ - کلیه دستگاههای اجرائی مشمول ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مکلفند یک درصد (۱ %) اعتبارات هزینه ای خود به استثنای فصول (۱)، (۴) و (۶) را طی قرارداد مشخص با سازمان صدا و سیما صرف تولید برنامه جهت فرهنگ سازی و آگاهی بخشی و اطلاع رسانی نمایند.

ح - هشتم ربیع الاول سالروز شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع) و آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج) به عنوان تعطیل رسمی تعیین می شود.

ماده ۳۸-

الف - قوه قضائیه مکلف است نسبت به تنقیح، اصلاح و رفع خلأهای قوانین قضائی با رویکرد پیشگیری از وقوع جرم و اختلاف، کاهش عناوین مجرمانه و محکومیت حبس و تبدیل آن به مجازات های دیگر و متناسب سازی مجازات ها و جرائم، جایگزین کردن ضمانت اجراء های غیرکیفری مؤثر و روزآمد از قبیل انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی اقدام و لوایح مورد نیاز را تهیه و از طریق دولت با رعایت قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۲۵ /۳ /۱۳۸۹ به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند.

ب - قوه قضائیه مکلف است در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و کاهش دعاوی حقوقی نسبت به انجام تکالیف قانونی با همکاری دستگاههای ذی ربط اقدام کند.

پ - سازمان های مردم نهاد در صورتی می توانند از حق مذکور در ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۴ /۱۲ /۱۳۹۲، استفاده کنند که از مراجع ذی صلاح قانونی ذی ربط مجوز أخذ کنند و اگر سه بار متوالی اعلام جرم یک سازمان مردم نهاد در محاکم صالحه به طور قطعی رد شود، برای یکسال از استفاده از حق مذکور در ماده (۶۶) قانون ذکر شده، محروم می شوند. این بند جایگزین تبصره (۳) ماده (۶۶) قانون أخیرالذکر می شود.

ت -

۱- به منظور افزایش سرعت، صحت، کارایی و امنیت در ارائه خدمات حقوقی و قضائی و تحقق نظام جامع دادرسی الکترونیک، قوه قضائیه مکلف است برای توسعه الکترونیک اطلاعات و ارتباطات قوه قضائیه، مراکز و سازمان های وابسته نسبت به تکمیل و روزآمد کردن داده ها و اطلاعات مرکز ملی داده های قوه قضائیه و توسعه خدمات این مرکز و استقرار کامل شبکه ملی عدالت اقدام کند.

تبصره ۱- نیروی انتظامی و ضابطان خاص قوه قضائیه و کلیه دستگاهها و گروههای مرتبط با مراجع قضائی که در سایر مراجع فعالیت می کنند، مکلفند اطلاعات مورد نیاز مراجع قضائی در مسیر رسیدگی های قضائی را با رعایت طبقه بندی در اختیار مرکز قرار دهند.

تبصره ۲ - کلیه دستگاههای دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی و اشخاص حقوقی پس از استقرار شبکه ملی عدالت مکلفند نسبت به ارسال پاسخ به استعلامات مراجع قضائی از طریق این شبکه اقدام کنند.

عبارت «بخش خصوصی» از تبصره الحاقی ماده (۶۵۲) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۴ /۱۲ /۱۳۹۲ حذف می شود.

۲- به قوه قضائیه اجازه داده می شود براساس آیین نامه ای که توسط وزیر دادگستری با همکاری معاونت حقوقی قوه قضائیه و سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد، اسناد و اوراق پرونده های قضائی را که نگهداری سوابق آنها ضروری است با استفاده از فناوری های اطلاعاتی روز، به اسناد الکترونیکی تبدیل و سپس نسبت به امحای آنها براساس ضوابط اقدام نماید. اطلاعات و اسناد تبدیلی در کلیه مراجع قضائی و اداری سندیت داشته و قابل استناد است.

تبصره ۱- اصل پرونده های مهم و ملی که جنبه سندیت تاریخی دارد، توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، حفظ و نگهداری می شود.

تبصره ۲ - به سازمان تعزیرات حکومتی اجازه داده می شود براساس آیین نامه ای که توسط رئیس سازمان پیشنهاد و به تصویب وزیر دادگستری می رسد نسبت به اجرای حکم این ماده در مورد پرونده های تعزیراتی اقدام کند.

ث - کلیه دستگاههای موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مکلفند به منظور تقویت زیرساخت های برنامه ریزی، ایجاد شفافیت و استقرار دولت الکترونیک و پیشگیری از جعل هویت اشخاص و تضمین صحت اسناد و قراردادهای رسمی و دستیابی قوای سه گانه به بانکهای اطلاعاتی موجود کشور به استعلام های صورت گرفته در حوزه وظایف قانونی خود توسط هر یک از دستگاههای وابسته به قوای سه گانه به صورت رایگان پاسخ دهند.

ج - سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مکلف است با همکاری دستگاههای اجرائی، مؤسسات عمومی و مردم نهاد، به منظور بازاجتماعی شدن محکومان اقدامات زیر را انجام دهد:

۱- با رویکرد ارتقای بازدارندگی و جنبه اصلاحی مجازات حبس، اصلاح محیط زندان ها از طریق اقداماتی نظیر طبقه بندی زندانیان و بازداشت شدگان براساس سابقه و نوع جرائم ارتکابی، تفکیک متهمان از محکومان در بازداشتگاههای موقت در شهرهای بالای بیست هزار نفر جمعیت

تبصره -وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با هماهنگی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، زندان ها را به عنوان منطقه بهداشتی تحت پوشش خدمات جامع و همگانی سلامت کشور قرار دهد.

۲- آموزش زندانیان واجد شرایط با همکاری وزارت آموزش و پرورش و سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

۳- رفع مشکل معیشتی خانواده های زندانیان بی بضاعت با همکاری کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی کشور و سایر نهادهای ذی ربط و بیمه سلامت رایگان زندانیان و خانواده آنها

تبصره -اعتبار مورد نیاز برای اجرای این حکم هر ساله در بودجه های سنواتی پیش بینی می شود.

٤- تسهیل بازگشت محکومان پس از تحمل کیفر به زندگی شرافتمندانه و رفع موانع اشتغال آنان با ساماندهی و محدود کردن موارد استعلام از سوء پیشینه به موارد خاص و رفع اثر محکومیت در چهارچوب قوانین مربوط

۵- معرفی زندانیان نیازمند اشتغال به مراجع ذی ربط پس از آزادی

تبصره - کلیه دستگاههای اجرائی ذی ربط، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، اتاقهای بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، اصناف ایران و تعاون مرکزی ایران موظف به همکاری در امور فوق می باشند.

آیین نامه اجرائی این بند مربوط به همکاری و هماهنگی دستگاههای ذی ربط ظرف مدت شش ماه از تاریخ ابلاغ این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارتخانه های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تعاون، کار و رفاه اجتماعی و آموزش و پرورش و سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

چ - سازمان پزشکی قانونی کشور مکلف است تحقیقات لازم برای بررسی عوامل منجر به مصدومیت و مرگهای غیرطبیعی در موارد ارجاعی را انجام دهد و با تهیه شناسنامه هویت ژنتیکی متهمان، محکومان و متوفیان و با توجه به نتایج به دست آمده، نسبت به برنامه ریزی و آموزش برای پیشگیری و کاهش جرائم، تخلفات و آسیبهای اجتماعی ناشی از آنها اقدام کند.

ماده ۳۹-

الف - وزارت امور اقتصادی و دارایی (سازمان امور مالیاتی کشور) برای ورود ماشین آلات و تجهیزات خطوط تولید که توسط واحدهای تولیدی صنعتی و معدنی مجاز، با تشخیص وزارت صنعت، معدن و تجارت با رعایت مقررات قانونی ذی ربط بدون دریافت مالیات و عوارض موضوع قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ و با اخذ تضمین لازم، اجازه ترخیص از گمرکات کشور را صادر می کند.

ب - کالاهایی که برای عرضه در نمایشگاههای خارجی از کشور خارج می شوند، چنانچه به هنگام خروج از کشور در مراجع گمرکی ثبت شده باشند در صورت اعاده به کشور، مشمول مالیات بر ارزش افزوده و حقوق گمرکی نمی شوند. دستورالعمل اجرائی این ماده به پیشنهاد سازمان امور مالیاتی کشور ظرف مدت سه ماه پس از ابلاغ این قانون به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی می رسد.

ماده ۴۰ - منابع بودجه عمومی دولت اعم از درآمدهای عمومی، واگذاری دارایی های سرمایه ای و مالی و درآمدهای اختصاصی دستگاههای اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری که به حسابهای بانکی مربوط به نام خزانه داری کل کشور واریز شده یا می شود، به استثنای فعالیت پیمانکاری آنها، مشمول پرداخت مالیات های موضوع قانون مالیات های مستقیم و اصلاحات بعدی آن نیست.

ماده ۴۱ - اشخاص حقوقی خارجی مقیم خارج از ایران با معرفی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و موافقت وزیر امور اقتصادی و دارایی در مورد اعطای تسهیلات و تأمین مالی مشمول پرداخت مالیات موضوع ماده (۱۰۷) اصلاحی قانون مالیات های مستقیم مصوب ۳۱ /۴ /۱۳۹۴ نمی باشند.

ماده ۴۲ - واردات تجاری هر نوع کالا به کشور صرفاً از مبادی و مرزهای رسمی کشور مجاز است و انجام آن منوط به رعایت ضوابط فنی (گمرکی و تجارت خارجی)، ایمنی، بهداشتی، استانداردها و قرنطینه ای است که پس از تصویب مرجع ذی صلاح مربوط توسط وزارتخانه های صنعت، معدن و تجارت و جهاد کشاورزی (حسب مورد) به گمرک ابلاغ می شود.

تبصره ۱ - رعایت این ضوابط علاوه بر کالاهای ترخیص قطعی، برای کالاهای متروکه، ضبطی قطعیت یافته، بلاصاحب، صاحب متواری و مکشوفات قاچاق نیز الزامی است.

تبصره ۲ - واردات تجاری کالا، خارج از مسیر قانونی و رسمی واردات، مشمول مقررات قاچاق کالا می باشد.

ماده ۴۳ - چاپ و انتشار ایران چک بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تحت نظارت هیأت نظارت اندوخته اسکناس موضوع ماده (۲۱) قانون پولی و بانکی کشور به پیشنهاد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و تصویب شورای پول و اعتبار ادامه می یابد.

ماده ۴۴ - واگذاری اراضی ملی و دولتی برای طرحهای صنعتی که با تأیید دستگاه صادرکننده مجوز، امکان استقرار در شهرکهای صنعتی را ندارد، با رعایت سایر قوانین بلامانع می باشد.

ماده ۴۵-

الف - سود و زیان ناشی از تسعیر دارایی ها و بدهیهای ارزی بانک توسعه صادرات ایران، صندوق ضمانت صادرات ایران و شرکت سرمایه گذاری خارجی ایران مشمول مالیات با نرخ صفر است.

ب - سود تفاوت نرخ تسعیر ارز حاصل از صادرات از هرگونه مالیات معاف است.

ماده ۴۶-

الف - به منظور افزایش توان دفاعی کشور در تراز قدرت منطقه ای و تأمین منافع و امنیت ملی درصورت موافقت فرماندهی کل قوا اقدامات زیر از طریق نیروهای مسلح با همکاری دولت معمول می شود:

۱- ارتقای توان بازدارندگی

۲- اصلاح ساختار بودجه ای نیروهای مسلح و افزایش سهم تقویت بنیه دفاعی از بودجه دفاعی

۳- تهیه و اجرای طرح آمایش و نوسازی زیرساخت های صنایع دفاعی و مراکز آموزشی و نظامی نیروهای مسلح

٤- ارتقای کیفیت مراکز آموزشی نیروهای مسلح برای تربیت نیروهای کارآمد

۵- صرفه جویی و بهینه سازی موارد هزینه از جمله در حوزه های انرژی، آب و برق نیروهای مسلح

٦- تأمین و توسعه نیروی انسانی و زیرساخت های نرم افزاری، سامانه های دفاعی زمینی متناسب با مناطق مورد تهدید

۷- ارتقای منزلت اجتماعی و معیشت کارکنان نیروهای مسلح

ب - دولت موظف است در جهت تأمین نظم و امنیت پایدار در کشور اقدامات زیر را به عمل آورد:

۱- تأمین و توسعه نیروی انسانی و زیرساخت های نرم افزاری، تجهیزات و تأسیسات در پاسگاههای مرزی و تخصصی

۲- اجرای طرحهای انسداد مرز در مناطق مرزی با توجه به شرایط اقلیمی مناطق با استفاده از سامانه های رهگیر هوشمند و در اختیار قرار دادن توان اطلاعاتی واجا براساس طرحهای مصوب ستاد کل نیروهای مسلح

۳- امنیت عمومی از طریق راه اندازی رده های انتظامی، کلانتری ها، پاسگاهها و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران متناسب با تقسیمات کشوری، رشد جمعیت، توسعه شهرها، راهها و بنادر

٤- انضباط اجتماعی و ایمنی راهها براساس ملزم سازی دستگاههای ذی ربط بر ایفای نقش فعال در ارتقای نظم و امنیت اجتماعی با فرهنگ سازی و نهادینه سازی رفتارهای اجتماعی قانونمند برابر آیین نامه اجرائی که توسط وزارت کشور تدوین می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

٥- امنیت مرز با ایجاد واحدها و تشکلهای مردم نهاد به منظور توسعه مشارکت مرزنشینان در تأمین امنیت مرزها با هماهنگی سازمان های ذی ربط و افزایش قابلیت های تعاملات فراملی با توسعه دیپلماسی مرزی

٦- تسریع در شناسایی و تشخیص هویت ایرانیان و اتباع خارجی در حوادث، سوانح و افزایش سرعت و توان کشف علمی جرائم، با ارتقای بانکهای هویتی (ژنتیکی، اثر انگشت، چهره و عنبیه) نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

پ - دولت مکلف است حداقل پنج واحد درصد از منابع بودجه عمومی (به استثنای واگذاری دارایی های مالی، درآمد هزینه دستگاهها و درآمدهای اختصاصی) را به عنوان سهم تقویت بنیه دفاعی در ردیفهای تقویت بنیه دفاعی در بودجه سالانه کشور اختصاص دهد و هر پنج سال یک بار در برنامه های پنجساله توسعه، این درصد را مورد بازنگری قرار دهد.

ت - وزارت اطلاعات موظف است با استفاده از ظرفیت های قانونی خود شرایط برای ارتقای کمّی و کیفی ظرفیت ها و زیرساخت های اطلاعاتی، عملیاتی، علمی، فنی، حفاظتی، حراستی و صیانتی با هدف تحکیم امنیت پایدار و ارتقای توانایی و برتری در نبرد اطلاعاتی را به وجود آورد.

ث - به منظور تقویت کمّی و کیفی بسیج مستضعفان، آرمان ها و مبانی اندیشه انقلاب اسلامی، توسعه فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و حضور بیشتر نیروهای مردمی در صحنه های امنیت و دفاع از کشور، اقدامات و تسهیلات لازم به شرح زیر فراهم شود:

١ -حمایت از زیرساخت ها برای توسعه نواحی شهرستانی و رده های مقاومت بسیج، متناسب با توسعه و تغییرات تقسیمات کشوری

٢ -پشتیبانی از رده های مقاومت بسیج و بسیج اساتید، دانشجو و طلبه در دستگاههای اجرائی به ویژه در فعالیت های پژوهشی و علمی و بسیج زنان در راستای تحکیم بنیان خانواده و تلاش در جهت تقویت راههای مقابله با جنگ نرم

٣ -امکان استفاده از خدمت کارکنان بسیجی فعال و ویژه شاغل برای شرکت در آموزش ها و اردوها و سایر برنامه ها حداکثر به مدت پانزده روز در سال به جای خدمت اداری بدون دریافت حق مأموریت

تبصره ١- به سازمان بسیج مستضعفین اجازه داده می شود از محل اعتبار مصوب خود حمایت لازم را برای تأمین پوشش بیمه ای و جبران خسارت های ناشی از به کارگیری بسیجیان فاقد پوشش بیمه ای در مأموریت های مختلف به ویژه دفاعی، امنیتی و کاروان های راهیان نور به عمل آورد.

تبصره ٢- به دستگاههای اجرائی اجازه داده می شود متناسب با میزان آمادگی سازمان بسیج سازندگی، اجرای بخشی از فعالیت های آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و غنی سازی اوقات فراغت و پروژه های عمرانی خود از قبیل احداث و تعمیر مساجد، مدارس و خانه های بهداشت روستایی، بیابان زدایی، جنگلکاری، آبرسانی به روستاها در مناطق محروم، روستایی و

مرزی براساس مقررات جاری کشور به آن سازمان واگذار نمایند تا با استفاده از نیروهای داوطلب بسیجی و مردمی و جوانان و متخصصان به نحو سازمان یافته، اجراء کند.

ماده ۴۷ - قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران مصوب ۲ /۱۰ /۱۳۹۱ و اصلاحات بعدی آن دائمی می شود.

ماده ۴۸ - به منظور ایجاد سازوکارهای تأمین منابع مالی پایدار برای توسعه زیرساخت و ناوگان حمل و نقل کشور تشویق، حمایت و مشارکت در سرمایه گذاری زیرساخت ها، بیمه سرمایه گذاری ها در حوزه حمل و نقل و مشارکت در ساخت، توسعه و نگهداری شبکه ها و زیرساخت ها، دولت می تواند صندوق توسعه حمل و نقل را با سرمایه اولیه یکصد و نود هزار میلیارد (۱۹۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰) ریال از دارایی های خود را که در اختیار وزارت راه و شهرسازی، سازمان ها و شرکتهای تابعه و وابسته به آن قرار دارد، با استفاده از منابع پیش بینی شده در این ماده و نیروی انسانی موجود وزارت راه و شهرسازی و با شخصیت حقوقی مستقل دولتی وابسته به وزارت راه و شهرسازی تشکیل دهد. این صندوق، طبق اساسنامه خود و در چهارچوب مصوبات هیأت امنا متشکل از وزرای راه و شهرسازی و امور اقتصادی و دارایی و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور توسط هیأت عامل، فعالیت می کند.

۱- شرایط و مقررات فعالیت، منابع، مصارف، انحلال، ارکان صندوق، وظایف و اختیارات هیأت امنا و هیأت عامل، به موجب اساسنامه آن صندوق است که به پیشنهاد وزارت راه و شهرسازی و هماهنگی وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان برنامه و بودجه کشور، حداکثر ظرف مدت سه ماه پس از ابلاغ این قانون به تصویب هیأت وزیران می رسد.

۲- در صورت انحلال صندوق، کلیه اموال و دارایی های آن پس از کسر تعهدات و بدهیها، به دولت تعلق دارد.

۳- فعالیت های صندوق از هرگونه مالیات و عوارض معاف است.

٤- منابع صندوق عبارتند از:

الف - سرمایه اولیه دولت از طریق سازوکار بودجه های سنواتی تأمین می شود.

ب - تمام یا بخشی از عوارض خودرو، جاده، سوخت که در قوانین درج گردیده است براساس اساسنامه مصوبه هیأت دولت

پ - درآمدهای حاصل از طرحهای دولتی که بهره برداری و نگهداری آن به بخش غیردولتی واگذار می شود.

ت - درآمدهای حاصل از پروژه های مشارکتی که استهلاک اصل و فرع سرمایه گذاری آن اتمام یافته و به دولت منتقل شده است.

ث - درآمد حاصل از واگذاری املاک و اراضی مازاد وزارت راه و شهرسازی

۵- انجام کلیه عملیات پولی صندوق صرفاً از طریق بانکهای دولتی و غیردولتی طرف قرارداد عاملیت با صندوق، صورت می گیرد. صندوق موظف است منابع مالی خود را صرفاً در بانکهای طرف قرارداد، سپرده گذاری نماید و اعطای تسهیلات و ارائه تضامین به متقاضیان متناسب با سپرده گذاری صندوق نزد بانکهای عامل صورت می پذیرد.

ماده ۴۹ - به منظور تعمیق ارزشها، باورها و فرهنگ مبتنی بر هویت اسلامی و ترویج سیره و سنت اهل بیت (ع) و استفاده بهینه از ظرفیت معنوی شهرهای مقدس قم، مشهد و شیراز و شناسایی دقیق نیازها و مشکلات زائران، برنامه ریزی و تدوین

سازوکارهای لازم جهت ساماندهی امور زائران و تأمین زیرساخت های لازم از طریق حمایت از شهرداری ها و بخشهای غیردولتی و توسعه امکانات، فعالیت های فرهنگی و خدمات زیارتی در این سه شهر مذهبی و فراهم نمودن زمینه زیارت مطلوب و اجرای پروژه های زیربنایی، دولت مجاز است اعتبار مورد نیاز را در قالب بودجه های سنواتی پیش بینی نماید.

ماده ۵۰ - دولت مجاز است سامانه تدارکات الکترونیکی دولت را برای اجرای تمام مراحل انواع معاملات وزارتخانه ها و دستگاههای مشمول قانون برگزاری مناقصات و سایر قوانین مالی و معاملاتی بخش عمومی، با رعایت قانون تجارت الکترونیکی و قانون برگزاری مناقصات تکمیل کند.

دستگاههای مشمول قانون برگزاری مناقصات و دیگر معامله کنندگان بخش عمومی، از جمله دستگاههایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است و کلیه مؤسسات دولتی یا عمومی غیردولتی، باید برنامه زمانبندی مورد تأیید هیأت وزیران در این سامانه ثبت نام کنند و با امضای الکترونیکی معتبر و رعایت مقررات مربوط، تمام مراحل معاملات خود مانند درخواست استعلام، فراخوان، توزیع و دریافت اسناد، گشایش الکترونیکی پاکتها یا پیشنهادها، انعقاد قرارداد و داد و ستد وجوه و تضمینات و نیز هرگونه الحاق، اصلاح، فسخ، ابطال و خاتمه قرارداد را از طریق این سامانه و به طور الکترونیکی انجام دهند.

تبصره ۱- با ایجاد بستر الکترونیکی معاملات و بانک اطلاعاتی به روز و تجمیع شده معاملات بخش عمومی کلیه پایگاههای اطلاعاتی و اطلاع رسانی معاملات این بخش از جمله پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات، پایگاه اطلاع رسانی جامع معاملات بخش عمومی و هرگونه سامانه های نظارت بر معاملات باید فقط از طریق این سامانه تغذیه شود و از تعدّد و تکرار ورود اطلاعات توسط دستگاههای بخش عمومی جلوگیری گردد.

تبصره ۲- آن دسته از معاملات این سامانه که ماهیت نظامی یا امنیتی دارد و مواردی که به موجب قوانین، افشای اطلاعات آنها ممنوع است فقط از حیث انتشار اطلاعات مستثنی است. تشخیص مصادیق این استثناء با لحاظ تبصره ماده (۵) قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۳۱ /۵ /۱۳۸۸ برعهده کارگروهی مرکب از معاونان وزرای اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، امور اقتصادی و دارایی، رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور و رئیس دستگاه مربوط است.

ماده ۵۱ - به منظور تحقق مرجعیت علمی، افزایش سهم پژوهشی از تولید ناخالص داخلی و مصرف بهینه منابع، گسترش حمایت از توسعه اقتصاد دانش بنیان و حمایت از نوآوری و پژوهشهای مسأله محور، معاونت علمی و فناوری رئیس جمهور مجاز است اقدامات زیر را انجام دهد:

۱- حمایت از توسعه و تجاری سازی فناوری های راهبردی و مورد نیاز کشور در چهارچوب نقشه جامع علمی کشور، ایجاد زیست بوم نوآوری در بخشهای علمی کشور و تقویت ارتباط میان مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری با بخشهای صنعتی، اقتصادی و اجتماعی و تقویت زیرساخت های نهادی مورد نیاز برای اجرای این مأموریت

۲- حمایت از ایجاد، توانمندسازی و توسعه شرکتهای دانش بنیان و تقویت فعالیت های تحقیق و توسعه بنگاههای اقتصادی با هدف افزایش تولید، تحریک تقاضا و ارتقای صادرات کالاها و خدمات دانش بنیان

۳- ایجاد نظام مدیریت یکپارچه فناوری و نوآوری در دستگاههای اجرائی، ارتقای یادگیری فناوری در سطح ملی و تقویت توانمندی های فناورانه داخلی از طریق استفاده حداکثری از ظرفیت طرحهای توسعه ای ملی، خریدهای دولتی از خارج و فعالیت و سرمایه گذاری شرکتهای خارجی در داخل کشور

تبصره - در راستای اجرای این مأموریت و شتاب دهی به اقتصاد دانش بنیان در کشور، معاون علمی و فناوری رئیس جمهور به اعضای شورای اقتصاد افزوده می شود.

ماده ۵۲ - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است جهت توسعه اشتغال خرد و خانگی مددجویان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی، مبالغی از تسهیلات قرض الحسنه بانکی و رشد آن را که در قوانین بودجه سنواتی تعیین می شود، در اختیار این دستگاهها قرار دهد تا به نسبت شصت درصد (۶۰ %) کمیته امداد و چهل درصد (۴۰ %) سازمان بهزیستی به افراد مشمول تحت پوشش پرداخت شود.

ماده ۵۳ -به منظور ارتقای ایمنی و کیفیت خدمات حمل و نقل هوایی، ناوبری هوایی و فرودگاهی:

۱ (اصلاحی ۱۳۹۵٫۱۱٫۱۰)- سازمان هواپیمایی و شرکت فرودگاهها و ناوبری هوایی ایران (مادر تخصصی) و شرکت شهر فرودگاهی امام خمینی «ره» از نظر اداری، استخدامی، مالی و معاملاتی در چهارچوب اساسنامه هایی به پیشنهاد وزارت راه و شهرسازی و سازمان های اداری و استخدامی کشور و برنامه و بودجه کشور که حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب و ابلاغ این قانون به تصویب هیأت وزیران می رسد اداره می شوند.

۲- اعتبارات سازمان هواپیمایی کشوری (هزینه ای و سرمایه ای) از محل درآمدهای اختصاصی، کمکها و سایر درآمدهایی که براساس تعرفه مصوب شورای عالی هواپیمایی با رعایت مواد (۳۸) و (۳۹) قانون محاسبات عمومی کشور وصول شود، تأمین می گردد.

۳ (اصلاحی ۱۳۹۵٫۱۱٫۱۰)- صد درصد (۱۰۰ %) درآمدهای شرکت فرودگاهها و ناوبری هوایی ایران (مادر تخصصی) و شرکت شهر فرودگاهی امام خمینی «ره» اعم از فروش خدمات و دارایی های شرکت، اختصاصی است و پس از واریز به حساب شرکت، افتتاح شده توسط خزانه داری کل کشور نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای اجرای مأموریت های شرکت از جمله نوسازی سامانه های ناوبری هوایی و توسعه فرودگاههای کشور هزینه می شود.

٤ (اصلاحی ۱۳۹۵٫۱۱٫۱۰)- سازمان هواپیمایی و شرکت فرودگاهها و ناوبری هوایی ایران (مادر تخصصی) و شرکت شهر فرودگاهی امام خمینی «ره» مشمول ماده (۵) قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱ /۲ /۱۳۹۴ است.

حکم این بند به ماده (۵) قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱ /۲ /۱۳۹۴ اضافه می شود.

۵ (اصلاحی ۱۳۹۵٫۱۱٫۱۰)- مطالبات شرکت فرودگاهها و ناوبری هوایی ایران (مادر تخصصی) و شرکت شهر فرودگاهی امام خمینی «ره» ، موضوع تبصره (۲) ماده (۸۷) قانون اصلاح ماده (۸۷) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۸ /۱۱ /۱۳۹۰ و ماده (۵۵) قانون تنظیم برخی از مقررات مالی دولت در حکم مطالبات مستند به اسناد لازم الاجراء می باشد و

براساس آیین نامه اجرائی که حداکثر ظرف مدت شش ماه از تاریخ ابلاغ این قانون به پیشنهاد شرکت مذکور و تصویب وزرای راه و شهرسازی و دادگستری می رسد، قابل وصول می باشد. تا تصویب آیین نامه مزبور احکام این ماده توسط مأموران اجرای احکام دادگستری اجراء می شود.

ماده ۵۴ - در راستای حمایت از استقرار صنایع در شهرکها و نواحی صنعتی و رقابت پذیری تولیدات صنعتی و معدنی به دولت اجازه داده می شود در قالب بودجه های سنواتی کمکهای لازم را به شهرکها و نواحی صنعتی دولتی و غیردولتی به ویژه در امور تأمین راه، آب، برق، گاز و تلفن تا ورودی واحدهای مستقر در این شهرکها انجام دهد. دستورالعمل این ماده با پیشنهاد وزارت صنعت، معدن و تجارت به تأیید سازمان برنامه و بودجه کشور می رسد.

ماده ۵۵ - به وزارت امورخارجه اجازه داده می شود درآمدهای حاصل از خدمات کنسولی را به حساب درآمد اختصاصی که به همین منظور نزد خزانه داری کل کشور افتتاح می شود، واریز کرده و معادل آن را از محلی که همه ساله در قوانین بودجه سنواتی پیش بینی می شود دریافت نماید.

ماده ۵۶ - به وزارت راه و شهرسازی اجازه داده می شود در محدوده شهرها نسبت به جابه جایی خطوط ریلی و کاهش حریم آن اقدام کند. شهرداری ها و واحدهای استانی وزارت مذکور مجاز به ایجاد و احداث خیابان در حریم خطوط جمع آوری شده برابر طرحهای جامع و تفصیلی می باشند.

ماده ۵۷-

الف - به منظور بسط و گسترش هرچه بیشتر عدالت اجتماعی در جامعه، کاهش فقر و نابرابری، تحقق اقتصاد مقاومتی و عدالت بنیان کردن توسعه اقتصادی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است نسبت به رصد شاخصهای رفاه و تأمین اجتماعی و تقویم و اثرسنجی برنامه ها و اقدامات اقتصادی بر وضعیت و کیفیت زندگی اقشار و گروههای هدف اقدام و نسبت به تهیه و تدوین و اجرای (بسته های سیاستی) زیر متناسب با فرآیندهای رشد، توسعه و پیشرفت مبادرت کند:

۱- بسته سیاستی (صیانت اجتماعی) مبتنی بر مصون سازی و پیشگیری از بروز مخاطرات و آسیبهای اجتماعی و مداخله مؤثر برای کاهش و کنترل آسیبهای اجتماعی و تحکیم و تقویت پیوندهای اجتماعی

۲- بسته سیاستی (حمایت اجتماعی) مبتنی بر ارائه خدمات اجتماعی متناسب با نیازهای جسمی و روانی اقشار و گروههای هدف جهت برابرسازی فرصتها و زمینه سازی بازگشت و حضور فعال افراد آسیب دیده در اجتماع

۳- بسته سیاستی (مساعدت اجتماعی) مبتنی بر ارائه خدمات جبرانی و ترمیمی متناسب با نیازهای معنوی و مادی اقشار و گروههای هدف از طریق توانمندسازی، کارگستری، مهارت آموزی و ایجاد زمینه های خوداتکائی آنها

٤- بسته سیاستی (بیمه های اجتماعی) مبتنی بر ایجاد زمینه جلب مشارکت بیشتر ذی نفعان در تأمین مالی خدمات اجتماعی از طریق افزایش ضریب نفوذ بیمه های اجتماعی درمانی و بازنشستگی در کشور

تبصره ۱- اجرای مراتب فوق براساس نیازمند یابی فعال، غربالگری اجتماعی و آزمون وسع و متناسب با نیازهای اقشار و گروههای هدف انجام می پذیرد به نحوی که منجر به اثربخشی بیشتر اجرای هدفمندی یارانه ها شده و منابع مزبور به سمت

خانوارهای نیازمند واجد شرایط هدایت و به منظور کاهش و رفع انواع مختلف فقر از قبیل فقر غذایی، معیشتی، بیمه ای، آموزشی و مسکن به کار گرفته می شود و در قالب اعطای یارانه های نقدی، کالایی، بیمه ای (درمان، بازنشستگی و بیکاری) مسکن اجتماعی و حمایتی و نظایر آن هزینه می شود.

تبصره ۲- به منظور هماهنگی و نظارت بر حسن اجرای قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی و تقویت نظام چند لایه تأمین اجتماعی با رعایت یکپارچگی، انسجام ساختاری، همسویی و هماهنگی بین این لایه ها مشتمل بر خدمات حمایتی و توانمندسازی فقرا و محرومان و سایر گروههای هدف و کاهش آسیبهای اجتماعی، بیمه های اجتماعی پایه شامل مستمری های پایه و بیمه های مکمل بازنشستگی و هماهنگی و نظارت بر عملکرد دستگاههای ذی ربط، تصویب شاخصهای اجرائی برای تحقق اهداف، وضع آیین نامه و اسناد توسعه و ترتیبات شوراهای تخصصی و راهبردی برای حوزه های مذکور، تصمیمات شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی با تصویب وزرای عضو شورای مذکور و تأیید رئیس جمهور و ابلاغ وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، لازم الاجراء است.

ب - دولت مکلف است کلیه بیمه شدگان تحت پوشش صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر را که به سن هفتاد سالگی رسیده اند، درصورت تقاضای آنان و داشتن سابقه پرداخت حق بیمه به مدت ده سال به صندوق مذکور بازنشسته نموده و متناسب با سنوات حق بیمه پرداختی، مستمری به آنان پرداخت نماید.

تبصره ۱- از تاریخ لازم الاجراء شدن این بند تا پنج سال، هر سال یک سال از سقف سن بازنشستگی کم خواهد شد و یک سال به سنوات بیمه پردازی افزوده می گردد.

تبصره ۲- شرط سنی برای عضویت بیمه گذاران جدید این صندوق حداکثر پنجاه سال تعیین می گردد.

تبصره ۳- بار مالی ناشی از اجرای این بند از محل بند (ب) ماده (۷) قانون هدفمند کردن یارانه ها مصوب ۱۵ /۱۰ /۱۳۸۸ و ماده (۲۹) قانون اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۲۵ /۳ /۱۳۸۸ و اصلاحات بعدی آن تأمین می شود.

پ - دولت مکلف است به منظور رفع فقر و نابرابری، بسط و ترویج سبک زندگی اسلامی - ایرانی، ایجاد زمینه تضمین حداقل حمایت های اجتماعی، تأمین حداقل کیفیت زندگی و پیشگیری از بروز آسیبهای اجتماعی، وفق تبصره ذیل ماده (۱۶) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۲۲ /۲ /۱۳۸۲، ضمن تجمیع و ساماندهی شوراهای مرتبط با امور سالمندان، کودکان، معلولان و نظایر آن در شورای راهبردی و تخصصی امور حمایتی در زیرمجموعه شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی نسبت به انجام امور زیر در قالب برنامه های اجتماع محور و خانواده محور و با استفاده حداکثری از مشارکت های مردمی و همکاری های جمعی اقدام کند:

۱- اجرای طرحهای حمایت از کودکان در معرض آسیبهای اجتماعی و یا دارای معلولیت ها و نارسایی های جسمی، روانی و خانوادگی و یا مبتلا به فقر غذایی، آموزشی

۲- اجرای طرحهای حمایت از زنان و دختران با اولویت زنان سرپرست خانوار و دختران دارای مشکلات جسمی، روانی و خانوادگی و در معرض آسیبهای اجتماعی

۳- اجرای طرحهای حمایت از سالمندان و برنامه های غنی سازی دوران سالمندی به منظور ایجاد زمینه حضور فعال و مؤثر آنان در عرصه اجتماع و خانواده

۴- ایجاد مرکز اطلاعات و مطالعات آسیبهای اجتماعی به منظور پایش و پیمایش انواع آسیبهای اجتماعی و شناسایی گروهها و اقشار هدف

۵- اجرای طرحهای غربالگری اجتماعی، امداد اجتماعی و توانمندسازی اقشار و گروههای نیازمند و آسیب پذیر مبتنی بر توانبخشی جسمی، روانی و خانوادگی و آموزش مهارت های زندگی و ارائه انواع مساعدت ها و حمایت های اجتماعی به افراد آسیب دیده و نیازمند واجد شرایط

۶- جلب مشارکت خیریه ها، واقفان، سازمان های مردم نهاد و نیز بنیادها و نهادهای زیر نظر مقام معظم رهبری در جهت پیشبرد برنامه های حمایت اجتماعی

۷- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است متناسب با شرایط و مقتضیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روز کشور، نسبت به طراحی و پیاده سازی (برنامه چتر ایمنی اجتماعی) ضمن شناسایی به موقع اقشار و گروههای هدف و در معرض آسیبهای اجتماعی و نیازمند دریافت خدمات، حمایت ها و مساعدت های اجتماعی با رویکرد توانمندسازی، کارگستری و ایجاد زمینه بازگشت مجدد آنها به جامعه خانواده و بازار کار اقدام کند و الزامات قانونی، مقرراتی و منابع مالی و اعتباری مورد نیاز آن را حسب مصوبات شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی و با همکاری سازمان برنامه و بودجه کشور در قالب بودجه سنواتی لحاظ کند.

8 (اصلاحی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۱)- سازمان بهزیستی کشور متولی سلامت اجتماعی با رویکرد پیشگیری از آسیبهای اجتماعی و مداخله در بحران های اجتماعی، ارائه خدمات حمایتی و توانبخشی به کلیه معلولان، مددجویان و گروههای آسیب پذیر از قبیل زنان، کودکان، سالمندان نیازمند جامعه می باشد. همچنین مرجع صدور پروانه تأسیس و فعالیت در امور زیر می باشد: مراکز نگهداری شبانه روزی کودکان بی سرپرست و خیابانی، خانه سلامت دختران و زنان، مجتمع ها و مراکز خدمات بهزیستی، کلینیک ها و اورژانس های مددکاری اجتماعی و روانشناسی، مراکز خدمات مشاوره اجتماعی و روان شناختی اجتماعی، مراکز توانبخشی معلولان، مراکز حرفه آموزی معلولان، مراکز توانبخشی و نگهداری سالمندان، مراکز توانبخشی و درمانی بیماران روانی مزمن، مراکز خدمات مشاوره ژنتیک، مراکز درمانی و بازتوانی معتادان و نیز انجمن ها و مؤسسات غیردولتی و خیریه که در راستای اهداف سازمان بهزیستی کشور فعالیت می کنند.

ماده ۵۸- دولت مکلف است نسبت به رعایت اصول پدافند غیرعامل در مطالعه، طراحی و اجرای طرحهای حساس و مهم و نیز تأسیسات زیربنایی و ساختمان های حساس و شریان های اصلی و حیاتی کشور و آموزش عموم مردم توسط دستگاههای

اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری به منظور پیشگیری و کاهش مخاطرات ناشی از سوانح غیر طبیعی و ایجاد سامانه پایش، هشدار، خنثی سازی درخصوص تهدیدات نوین در مراکز مذکور اقدام کند.

ماده ۵۹- وزارت جهاد کشاورزی مکلف است به منظور توانمندسازی تولیدکنندگان و ایجاد بستر مناسب انتقال دانش و یافته های تحقیقاتی به آنان، در قالب طرح نظام نوین ترویج نسبت به راه اندازی شبکه مدیریت دانش، بازسازی و تجهیز کلیه مراکز جهاد کشاورزی، تعیین پهنه های تولیدی و اختصاص یک کارشناس به هر پهنه، به روز رسانی دانش مروّجان و شبکه عاملان ترویج و به کارگیری کلیه فنون ترویجی در عرصه های تولیدی اقدام نماید.

ماده ۶۰- به منظور حمایت از بخش کشاورزی، پایداری تولید، توسعه صادرات و رقابت پذیری و کاهش قیمت تمام شده و حمایت از بازسازی و نوسازی و ارتقای فناوری و اصلاح ساختار صنایع کشاورزی، دولت موظف است ضمن تهیه طرح مطالعات جامع کاهش ضایعات کشاورزی و نیز طرح آمایش صنایع تبدیلی و نگهداری محصولات کشاورزی با سیاستگذاری و برنامه ریزی هماهنگ نسبت به حمایت هدفمند از ساماندهی و استقرار صنایع پیشین و پسین به ویژه گسترش صنایع تبدیلی و نگهداری محصولات اساسی کشاورزی توسط بخش غیردولتی در قطبهای تولیدی اقدام کند.

تبصره ۱- سود حاصل از سهام دولت در صندوق های توسعه بخش کشاورزی، در راستای تحقق بند (ج) ماده (۲۸) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴ /۱۲ /۱۳۹۳ برای افزایش سهم سرمایه دولت در صندوق های مذکور منظور می شود.

تبصره ۲- دولت مجاز است در چهارچوب سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی تا سقف چهل و نه درصد (۴۹ %) در صندوق های حمایت از توسعه بخش کشاورزی، مشارکت کند.

ماده ۶۱- به منظور حفظ ظرفیت تولید و نیل به خودکفایی در تولید محصولات اساسی کشاورزی و دامی از جمله گندم، جو، ذرت، برنج، دانه های روغنی، چغندر قند و نیشکر، گوشت قرمز، شیر و تخم مرغ، اصلاح الگوی مصرف براساس استانداردهای تغذیه، گسترش کشاورزی صنعتی و دانش بنیان، فراهم نمودن زیرساخت های امنیت غذایی و ارتقای ارزش افزوده بخش کشاورزی بر مبنای ملاحظات توسعه پایدار اقدامات زیر انجام می شود:

۱- درصورت تأمین منابع در بودجه سالانه ارتقای بهره وری (راندمان) آبیاری بخش به حداقل شصت درصد (۶۰ %) پس از پنج سال از تصویب این قانون از طریق اجرای عملیات زیربنایی آب و خاک از جمله طرحهای تجهیز و نوسازی، توسعه شبکه ها، زهکشها و روشهای نوین آبیاری و اجرای عملیات به زراعی و به نژادی و استمرار آن در سنوات بعدی

۲- تحویل آب مورد نیاز کشاورزان به صورت حجمی براساس الگوی کشت هر منطقه و با استفاده از مشارکت بخش دولتی و غیردولتی

۳- ارتقای شاخص بهره وری مصرف آب در بخش کشاورزی و افزایش تولید محصول به ازای واحد حجم مصرفی

۴- گسترش مبارزه تلفیقی با آفات و بیماری های گیاهی، مصرف بهینه سموم، کود شیمیایی، مواد زیست شناختی (بیولوژیکی) و داروهای دامی و همچنین مبارزه زیست شناختی (بیولوژیکی) و توسعه کشت زیستی (ارگانیک) مدیریت تلفیقی تولید و اعمال استانداردهای ملی کنترل کیفی تولیدات و فرآورده های کشاورزی در راستای پوشش تولید

۵- نوسازی ماشین آلات کشاورزی و از رده خارج کردن ماشین آلات فرسوده کشاورزی و توسعه ماشینی کردن (مکانیزاسیون) برمبنای اقلیم و شرایط و همچنین قابلیت و توانایی کشاورزان هر منطقه و رسیدن به ضریب نفوذ صد درصدی ماشینی کردن آن

۶- ترویج استفاده از کودهای آلی و زیستی (ارگانیک) بذور و نژادهای دامی، طیور و آبزیان اصلاح شده در کشور و افزایش میزان مصرف این گونه کودها، بذور و نژادهای دامی، طیور و آبزیان در جهت تولید غذای سالم

۷- درصورت تأمین منابع در بودجه سالانه گسترش پوشش بیمه تولیدات بخش کشاورزی و عوامل تولید تا رسیدن به سطح پوشش صد درصدی

ماده ۶۲(منسوخه ۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)- کلیه معاملات راجع به اموال غیرمنقول ثبت شده مانند بیع، صلح، اجاره، رهن و نیز وعده یا تعهد به انجام این گونه معاملات باید به طور رسمی در دفاتر اسناد رسمی تنظیم شود. اسناد عادی که درخصوص معاملات راجع به اموال غیرمنقول تنظیم شوند مگر اسنادی که براساس تشخیص دادگاه دارای اعتبار شرعی است در برابر اشخاص ثالث غیرقابل استناد بوده و قابلیت معارضه با اسناد رسمی را ندارند .

ماده ۶۳- به وزارتخانه های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاهها و مؤسسات و دستگاههای وابسته و تابعه اجازه داده می شود به منظور افزایش سرمایه صندوق های رفاه دانشجویان وزارتخانه ها از محل فروش امکانات و اموال قابل واگذاری پس از واریز وجوه به حساب خزانه و با رعایت مقررات مربوطه اقدام کنند.

ماده ۶۴- تمامی معاملات و قراردادهای خارجی دولتی که بیش از ده میلیون (۱۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰) دلار باشد با رعایت قوانین مربوط از جمله قانون «حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آن در امر صادرات و اصلاح ماده (۱۰۴) قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱ /۵ /۱۳۹۱» تنها از طریق مناقصه محدود و یا بین المللی با درج آگهی در روزنامه های کثیرالانتشار و رسانه های الکترونیکی داخلی و خارجی انجام و منعقد می شود. موارد استثناء به تأیید کمیته سه نفره متشکل از وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور و وزیر مربوطه یا بالاترین مقام اجرائی ذی ربط می رسد. در کلیه مناقصه ها، حق کنترل و بازرسی کمّی و کیفی و کنترل قیمت برای کلیه کالاهای وارداتی و پروژه ها برای خریدار محفوظ است. وزیر یا بالاترین مقام اجرائی ذی ربط، مسؤول حسن اجرای این موضوع است. بانک مرکزی فقط مجاز به تعهد یا پرداخت بهای معاملات و قراردادهایی است که تأیید بالاترین مقام دستگاههای اجرائی، مبنی بر رعایت مفاد این ماده را داشته باشد.

قراردادهایی که به تشخیص هیأت وزیران ماهیت محرمانه دارند از شمول این حکم مستثنی بوده و نیاز به طرح و تأیید موضوع در هیأت مذکور را ندارند.

ماده ۶۵- به منظور ساماندهی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و ایفای نقش مؤثر آنها در تحقق اهداف سند چشم انداز بیست ساله نظام، اعمال مدیریت یکپارچه و ایجاد رشد اقتصادی مناسب در این مناطق، هم پیوندی و تعامل اثرگذار اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی و ارائه الگوی توسعه ملی در بخشهای مختلف:

الف - مدیران سازمان های مناطق آزاد به نمایندگی از طرف دولت، بالاترین مقام منطقه محسوب می شوند و کلیه وظایف، اختیارات و مسؤولیت های دستگاههای اجرائی دولتی مستقر در این مناطق به استثنای نهادهای دفاعی و امنیتی به عهده آنها است. سازمان های مناطق آزاد منحصراً براساس قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی و اصلاحات بعدی آن و قانون کار اداره می شوند.

تبصره ۱- واگذاری وظایف، اختیارات و مسؤولیت های دستگاههای تحت نظر مقام معظم رهبری، با موافقت ایشان صورت می پذیرد.

تبصره ۲- اختیارات فرماندار در مورد مصوبات شوراهای اسلامی شهر و روستا در مناطق آزاد به مدیر سازمان منطقه آزاد واگذار می شود.

ب - کالاهای تولید و یا پردازش شده در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی به هنگام ورود به سایر نقاط کشور به نسبت مجموع ارزش افزوده و ارزش مواد اولیه و قطعات داخلی به کار رفته در آن، تولید داخلی محسوب و از پرداخت حقوق ورودی معاف است.

تبصره ۱- مواد اولیه و کالاهای واسطه ای خارجی به کار رفته در تولید، مشروط به پرداخت حقوق ورودی، در حکم مواد اولیه و کالای داخلی محسوب می شود.

تبصره ۲- مواد اولیه و قطعات خارجی به کار رفته در کالاهای تولید و یا پردازش شده در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی که در گذشته از سایر مناطق کشور به منطقه ارسال شده و در تولید و یا پردازش محصولی که به کشور وارد می شود، به کار گرفته شود در حکم مواد اولیه تلقی می شود و از پرداخت حقوق ورودی معاف است.

پ - هزینه های بندری مربوط که طبق قوانین جاری از کشتیها و شناورها بابت خدمات بندری دریافت می شود در صورتی که این بنادر توسط بخشهای خصوصی، تعاونی و مناطق آزاد تجاری - صنعتی در محدوده مناطق آزاد ایجاد شده باشند، توسط سازمان های مناطق آزاد مربوطه أخذ می شود. مناطق آزاد مجازند نسبت به ثبت و ترخیص کشتیها طبق قوانین جاری و بین المللی اقدام کنند.

ت - مبادلات کالا بین مناطق آزاد و خارج از کشور و نیز سایر مناطق آزاد از کلیه عوارض (به استثنای عوارض موضوع ماده (۱۰) قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷ /۶ /۱۳۷۲)، مالیات و حقوق ورودی معاف می باشند.

ث - به منظور گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین المللی، ایجاد نمایندگی دانشگاههای داخلی و معتبر خارجی بر طبق اعلام وزارتخانه های ذی ربط و تأسیس دانشگاههای خصوصی در مناطق آزاد تجاری - صنعتی و ویژه اقتصادی با رعایت قوانین مربوط مجاز است.

ج - محدوده آبی مناطق آزاد تجاری - صنعتی با رعایت ملاحظات امنیتی و دفاعی که به تأیید ستاد کل نیروهای مسلح می رسد به فاصله هشتصد متر از قلمرو خاکی مناطق آزاد تعیین می شود و از امتیازات قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی ایران مصوب ۷ /۶ /۱۳۷۲ و اصلاحات بعدی آن برخوردار است.

چ - به منظور زدودن فقر از چهره مناطق آزاد تجاری، سازمان های مناطق آزاد موظفند حداقل یک درصد (۱ %) از محل وصول عوارض ورود و صدور کالاها و خدمات این مناطق را از طریق نهادهای حمایتی به محرومان و نیازمندان بومی این مناطق اختصاص دهند.

ماده ۶۶- به منظور تأمین منابع لازم برای انجام هزینه های مدیریت سوخت مصرف شده و پسماندهای حاصل از فعالیت، برچینش و حوادث اضطراری در تأسیسات هسته ای به سازمان انرژی اتمی (شرکت مادرتخصصی تولید و توسعه انرژی اتمی ایران) اجازه داده می شود با موافقت رئیس این سازمان تا معادل چهار درصد (۴ %) از درآمد حاصل از فروش برق نیروگاههای هسته ای کشور را مستقیماً به حساب شرکت نزد خزانه داری کل کشور تحت عنوان حساب «اندوخته احتیاطی» که در قوانین بودجه سنواتی پیش بینی می شود منظور دارد، استفاده موقت از منابع حساب اندوخته احتیاطی به نحوی که در بودجه سنواتی معین می گردد برای خرید اوراق مشارکت و صکوک اسلامی منتشر شده در کشور اعم از ریالی و ارزی بلامانع است و سود حاصل از خرید اوراق یاد شده نیز مستقیماً به حساب «اندوخته احتیاطی» موضوع این ماده منظور می شود. مبالغ منظور شده به حساب اندوخته یاد شده مشمول پرداخت مالیات بر درآمد و سود سهام یا سود سهم دولت نمی باشد و استفاده از منابع اندوخته احتیاطی با موافقت رئیس سازمان انرژی اتمی ایران منحصراً برای انجام هزینه های عملیات جاری و سرمایه ای پیش بینی شده در این ماده مجاز می باشد و معادل هزینه های عملیات جاری انجام شده از مانده حساب «اندوخته احتیاطی» کسر می شود.

آیین نامه اجرائی این ماده به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه کشور، سازمان انرژی اتمی ایران و وزارت امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۶۷- در راستای اصلاح نظام اداری کشور، همه تکالیف و مجوزهای قانونی دریافت وجه برای ارائه اطلاعات و پاسخ به استعلامات دستگاههای اجرائی با یکدیگر لغو می شود.

ماده ۶۸- در اجرای سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی موضوع افزایش توان مقاومت و کاهش آسیب پذیری اقتصاد کشور و اجرای سیاست های کلی برنامه ششم توسعه موضوع تقسیم کار و تعیین نقش ملی در مناطق، استان ها، نواحی و سواحل و جزایر کشور و حمایت دولت از سرمایه گذاری در مناطق کمتر توسعه یافته، توسعه اقتصاد دریایی جنوب کشور و ایجاد مناطق مهم اقتصادی در زمینه های دارای مزیت به منظور بهره برداری از استعدادهای سواحل جنوب شرقی کشور، بهره مندی

جامعه محلی، استفاده از سرمایه ها و فرصتهای بین المللی و کاهش عدم تعادل های مناطق کشور، سازمان توسعه سواحل مکران به عنوان سازمان توسعه ای با شخصیت شرکتی برای برنامه ریزی، اجراء و نظارت بر برنامه های توسعه در سواحل مکران در صورت تأمین اعتبار در بودجه سنواتی در محدوده شهرستان های میناب، سیریک، جاسک، چابهار و کنارک ایجاد می شود. اساسنامه این سازمان ظرف مدت چهار ماه پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس جهت تصویب نهائی ارائه می شود.

تمام وظایف و اختیارات دستگاههای اجرائی، نهادها و مؤسسات عمومی به غیر از دفاعی، امنیتی، قضائی و امور خارجه و همچنین تمام دارایی های دولت و دستگاههای اجرائی اعم از منقول و غیرمنقول و تمام طرحها و پروژه ها (در حال بهره برداری یا اجراء)، در منطقه سواحل مکران به این سازمان واگذار می شود. این محدوده در چهارچوب قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران و قانون جلب و حمایت از سرمایه گذاری خارجی در ایران اداره می شود. چگونگی ارتباط مناطق آزاد این محدوده با سازمان، در اساسنامه تعیین می شود.

ماده ۶۹- به منظور تحقق سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی موضوع توسعه درون زا، ارتقای توان تولید ملی، اقتصاد دانش بنیان و دستیابی به اهداف بخش صنعت و معدن:

۱- برای توسعه سرمایه گذاری های مشترک حقوقی خصوصی - دولتی و تمهید تعیین سهم واقعی سازمان های توسعه ای در مشارکت های مزبور، تجدید ارزیابی دارایی هایی که به عنوان سهم آورده بخش دولتی سازمان های مزبور در شرکت مشترک ارائه می شود.

مازاد حاصل از تجدید ارزیابی دارایی های ثابت و شرکتها در ترازنامه شرکتهای ذی ربط در سرفصل حقوق صاحبان سهام تحت عنوان مازاد تجدید ارزیابی طبقه بندی و معاف از مالیات می باشد. هزینه استهلاک دارایی های مزبور به مأخذ بهای تجدید ارزیابی شده و برمبنای عمر مفید تعیین شده توسط کارشناسی منتخب مجمع عمومی هزینه قابل قبول مالیاتی محسوب می شود.

۲- صندوق حمایت از تحقیقات و توسعه صنایع الکترونیک» به «صندوق حمایت از تحقیقات و توسعه صنایع پیشرفته» تغییر نام می یابد. اساسنامه صندوق متناسب با مأموریت جدید ظرف مدت شش ماه به پیشنهاد مشترک سازمان های برنامه و بودجه کشور و اداری و استخدامی کشور و وزارت صنعت، معدن و تجارت به تصویب هیأت وزیران می رسد.

۳- هزینه های اکتشافات معدنی در هر مرحله از مطالعات زمین شناسی، اکتشافات تکمیلی و اکتشاف حین استخراج، جزء هزینه های قابل قبول مالیاتی دارندگان مجوز از مراجع قانونی محسوب می شود.

ماده ۷۰- مجموع تغییرات طرحهای تفصیلی برای موضوع ماده (۵) قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۲۲ /۱۲ /۱۳۵۱ و اصلاحات بعدی آن توسط کمیسیون ماده مذکور در هر یک از موارد حداکثر تا پنج درصد (۵ %) مجاز است. تغییرات فراتر از این میزان باید به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران برسد.

ماده ۷۱- کلیه تصویب نامه ها، بخشنامه ها، دستورالعمل ها و همچنین تصمیمات و مصوبات هیأتهای امناء و مراجع و مقامات اجرائی و دستگاههای اجرائی به استثنای احکام قضائی که متضمن بار مالی برای صندوق های بازنشستگی یا دستگاههای اجرائی و دولت می باشد در صورتی قابل اجراء است که بار مالی ناشی از آن قبلاً محاسبه و در قوانین بودجه کل کشور و یا بودجه سالانه دستگاه یا صندوق ذی ربط تأمین شده باشد و ایجاد و تحمیل هرگونه بار مالی مازاد بر ارقام مندرج در قوانین بودجه سنواتی یا صندوق ذی ربط ممنوع می باشد در غیر این صورت عمل مراجع مذکور در حکم تعهد زائد بر اعتبار است و مشمول پرداخت از سوی دستگاه یا صندوق های مربوطه نیست. دستگاهها و صندوق های مربوط مجاز به اجرای احکام مقامات اجرائی و مراجع قوه مجریه که بار مالی آن تأمین نشده است، نیستند. اجرای احکام یاد شده فقط در حدود منابع مذکور ممکن است. در هر حال تحمیل کسری بودجه به دولت و دستگاههای اجرائی و صندوق ها غیرقابل پذیرش می باشد. مسؤولیت اجرای احکام این ماده بر عهده رؤسای دستگاهها و صندوق ها و مدیران و مقامات مربوط است.

ماده ۷۲- با توجه به اهمیت و ضرورت مرمت بناهای تاریخی و فرهنگی و احیای بافتهای ارزشمند کشور، به تمامی دستگاههای اجرائی اجازه داده می شود بهره برداری از بناها و اماکن تاریخی - فرهنگی ثبت شده در فهرست آثار ملی (به استثنای نفایس ملی) در اختیار خود را با تعیین کاربری که از سوی سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در چهارچوب ضوابط و مقررات مشخص می شود به بخش خصوصی و تعاونی واگذار کنند. اجرای این ماده از شمول جزء (۳) ماده (۱۱۵) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱ /۶ /۱۳۶۶ مستثنی می باشد.

ماده ۷۳- این قانون پس از انقضای قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران لازم الاجراء است.

قانون فوق مشتمل بر هفتاد و سه ماده و صد تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ دهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و نود و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۲۷ /۱۱ /۱۳۹۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

قانون مجازات اسلامي

کتاب اول ـ کليات

بخش اول ـ مواد عمومي

متن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به همراه قانون تعزیرات ۱۳۷۵

فصل اول ـ تعاريف

ماده ۱- قانون مجازات اسلامي مشتمل بر جرائم و مجازات‌هاي حدود، قصاص، ديات و تعزيرات، اقدامات تأميني و تربيتي، شرايط و موانع مسؤوليت كيفري و قواعد حاكم بر آنها است.

ماده ۲- هر رفتاري اعم از فعل يا ترك فعل كه در قانون براي آن مجازات تعيين شده است جرم محسوب مي‌شود.

فصل دوم ـ قلمرو اجراي قوانين جزائي در مكان

ماده ۳- قوانين جزائي ايران درباره كليه اشخاصي كه در قلمرو حاكميت زميني، دريايي و هوايي جمهوري اسلامي ايران مرتكب جرم شوند اعمال مي‌شود مگر آنكه به موجب قانون ترتيب ديگري مقررشده باشد.

ماده ۴- هر گاه قسمتي از جرم يا نتيجه آن در قلمرو حاكميت ايران واقع شود در حكم جرم واقع شده در جمهوري اسلامي ايران است.

ماده ۵- هر شخص ايراني يا غيرايراني كه در خارج از قلمرو حاكميت ايران مرتكب يكي از جرائم زير يا جرائم مقرر در قوانين خاص گردد، طبق قوانين جمهوري اسلامي ايران محاكمه و مجازات مي‌شود و هرگاه رسيدگي به اين جرائم در خارج از ايران به صدور حكم محكوميت و اجراي آن منتهي شود، دادگاه ايران در تعيين مجازات‌هاي تعزيري، ميزان محكوميت اجراء شده را محاسبه مي‌كند:

الف- اقدام عليه نظام، امنيت داخلي يا خارجي، تماميت ارضي يا استقلال جمهوري اسلامي ايران

ب- جعل مهر، امضاء، حكم، فرمان يا دستخط مقام رهبري يا استفاده از آن

پ- جعل مهر، امضاء، حكم، فرمان يا دستخط رسمي رئيس‌جمهور، رئيس قوه قضائيه، رئيس و نمايندگان مجلس شوراي اسلامي، رئيس مجلس خبرگان، رئيس ديوان‌عالي كشور، دادستان كل كشور، اعضاي شوراي نگهبان، رئيس واعضاي مجمع تشخيص مصلحت نظام، وزرا يا معاونان رئيس جمهور يا استفاده از آنها

ت- جعل آراء مراجع قضائي يا اجرائيه‌هاي صادره از اين مراجع يا ساير مراجع قانوني و يا استفاده از آنها

ث- جعل اسكناس رايج يا اسناد تعهدآور بانكي ايران و همچنين جعل اسناد خزانه و اوراق مشاركت صادرشده يا تضمين شده از طرف دولت يا تهيه يا ترويج سكه قلب در مورد مسكوكات رايج داخل

ماده ۶- به جرائم مستخدمان دولت اعم از ايراني يا غيرايراني كه در رابطه با شغل و وظيفه خود در خارج از قلمرو حاكميت ايران مرتكب شده‌اند و به جرائم مأموران سياسي و كنسولي و ديگر وابستگان دولت ايران كه از مصونيت سياسي برخوردارند طبق قوانين جمهوري اسلامي ايران رسيدگي مي‌شود.

ماده ۷- علاوه بر موارد مذكور در مواد فوق هريك از اتباع ايران در خارج از كشور مرتكب جرمي شود، در صورتي كه در ايران يافت و يا به ايران اعاده گردد، طبق قوانين جمهوري اسلامي ايران محاكمه و مجازات مي‌شود مشروط بر اينكه:

الف- رفتار ارتكابي به موجب قانون جمهوري اسلامي ايران جرم باشد.

ب- در صورتي كه جرم ارتكابي از جرائم موجب تعزير باشد، متهم در محل وقوع جرم محاكمه و تبرئه نشده يا در صورت محكوميت، مجازات كلاً يا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

پ- طبق قوانين ايران موجبي براي منع يا موقوفي تعقيب يا موقوفي اجراي مجازات يا سقوط آن نباشد.

ماده ۸- هرگاه شخص غيرايراني در خارج از ايران عليه شخصي ايراني يا عليه كشور ايران مرتكب جرمي به جز جرائم مذكور در مواد قبل شود و در ايران يافت و يا به ايران اعاده گردد، طبق قوانين جزائي جمهوري اسلامي ايران به جرم او رسيدگي مي‌شود، مشروط بر اينكه:

الف- متهم در جرائم موجب تعزير در محل وقوع جرم، محاكمه و تبرئه نشده يا در صورت محكوميت، مجازات كلاً يا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

ب- رفتار ارتكابي در جرائم موجب تعزير به موجب قانون جمهوري اسلامي ايران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

ماده ۹- مرتكب جرائمي كه به موجب قانون خاص يا عهدنامه‌ها و مقررات بين‌المللي در هر كشوري يافت شود در همان كشور محاكمه مي‌شود، اگر در ايران يافت شود طبق قوانين جزائي جمهوري اسلامي ايران محاكمه و مجازات مي‌گردد.

فصل سوم ـ قلمرو اجراي قوانين جزائي در زمان

ماده ۱۰- در مقررات و نظامات دولتي مجازات و اقدام تأميني و تربيتي بايد به‌موجب قانوني باشد كه قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتكب هيچ رفتاري اعم از فعل يا ترك فعل را نمي‌توان به‌موجب قانون مؤخر به مجازات يا اقدامات تأميني و تربيتي محكوم كرد لكن چنانچه پس از وقوع جرم، قانوني مبني بر تخفيف يا عدم اجراي مجازات يا اقدام تأميني و تربيتي يا از جهاتي مساعدتر به حال مرتكب وضع شود نسبت به جرائم سابق بروضع آن قانون تا صدور حكم قطعي، مؤثر است. هرگاه به موجب قانون سابق، حكم قطعي لازم‌الاجراء صادرشده باشد به ترتيب زير عمل مي‌شود:

الف- اگر رفتاري كه در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حكم قطعي اجراء نمي‌شود و اگر در جريان اجراء باشد اجراي آن موقوف مي‌شود. در اين موارد و همچنين در موردي كه حكم قبلاً اجراء شده است هيچ‌گونه اثر كيفري بر آن مترتب نيست.

ب- اگر مجازات جرمي به موجب قانون لاحق، تخفيف يابد، قاضي اجراي احكام موظف است قبل از شروع به اجراء يا در حين اجراء از دادگاه صادركننده حكم قطعي، اصلاح آن را طبق قانون جديد تقاضا كند. محكوم نيز

مي‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفيف مجازات را تقاضا نمايد. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلي را تخفيف مي‌دهد. مقررات اين بند در مورد اقدام تأميني و تربيتي که در مورد اطفال بزهکار اجراء مي‌شود نيز جاري است. در اين صورت ولي يا سرپرست وي نيز مي‌تواند تخفيف اقدام تأميني و تربيتي را تقاضا نمايد.

تبصره ـ مقررات فوق در مورد قوانيني که براي مدت معين ويا موارد خاص وضع شده است، مگر به تصريح قانون لاحق، اعمال نمي‌شود.

ماده ۱۱- قوانين زير نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء مي‌شود:

الف- قوانين مربوط به تشکيلات قضائي وصلاحيت

ب- قوانين مربوط به ادله اثبات دعوي تا پيش از اجراي حکم

پ- قوانين مربوط به شيوه دادرسي

ت- قوانين مربوط به مرور زمان

تبصره ـ در صورتي که در مورد بند(ب) حکم قطعي صادر شده باشد، پرونده براي بررسي به دادگاه صادرکننده حکم قطعي ارسال مي‌شود.

فصل چهارم ـ قانوني بودن جرائم، مجازات‌ها و دادرسي کيفري

ماده ۱۲- حکم به مجازات يا اقدام تأميني و تربيتي و اجراي آنها بايد از طريق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعايت شرايط و کيفيات مقرر در آن باشد.

ماده ۱۳- حکم به مجازات يا اقدام تأميني و تربيتي و اجراي آنها حسب مورد نبايد از ميزان و کيفيتي که در قانون يا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتي که از اين جهت حاصل شود، درصورتي‌که از روي عمد يا تقصير باشد حسب مورد موجب مسؤوليت کيفري و مدني است و در غير اين‌صورت، خسارت از بيت‌المال جبران مي‌شود.

بخش دوم ـ مجازات‌ها

فصل اول ـ مجازات‌هاي اصلي

ماده ۱۴- مجازات‌هاي مقرر در اين قانون چهار قسم است:

الف- حد

ب- قصاص

پ- دیه

ت- تعزیر

تبصره- چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده(۲۰) خواهد بود.

ماده ۱۵- حد مجازاتي است كه موجب، نوع، ميزان و كيفيت اجراي آن در شرع مقدس، تعيين شده است.

ماده ۱۶- قصاص مجازات اصلي جنايات عمدي بر نفس، اعضاء و منافع است كه به شرح مندرج در كتاب سوم اين قانون اعمال مي‌شود.

ماده ۱۷- ديه اعم از مقدر و غيرمقدر، مالي است كه در شرع مقدس براي ايراد جنايت غيرعمدي بر نفس، اعضاء و منافع و يا جنايت عمدي در مواردي كه به هر جهتي قصاص ندارد به موجب قانون مقرر مي‌شود.

ماده ۱۸- تعزير مجازاتي است كه مشمول عنوان حد، قصاص يا ديه نيست و به‌موجب قانون در موارد ارتكاب محرمات شرعي يا نقض مقررات حكومتي تعيين و اعمال مي‌گردد. نوع، مقدار، كيفيت اجراء و مقررات مربوط به تخفيف، تعليق، سقوط و ساير احكام تعزير به‌موجب قانون تعيين مي‌شود. دادگاه در صدور حكم تعزيري، با رعايت مقررات قانوني، موارد زير را مورد توجه قرار مي‌دهد:

الف- انگيزه مرتكب و وضعيت ذهني و رواني وي حين ارتكاب جرم

ب- شيوه ارتكاب جرم، گستره نقض وظيفه و نتايج زيان‌بار آن

پ- اقدامات مرتكب پس از ارتكاب جرم

ت- سوابق و وضعيت فردي، خانوادگي و اجتماعي مرتكب و تأثير تعزير بر وي

ماده ۱۹- مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود:

درجه ۱

- حبس بيش از بيست و پنج سال

- جزاي نقدي بيش از يك ميليارد (۱٬۰۰۰٬۰۰۰٬۰۰۰)ريال

- مصادره كل اموال

- انحلال شخص حقوقی

درجه ۲

- حبس بيش از پانزده تا بيست و پنج سال

- جزاي نقدي بيش از پانصد و پنجاه ميليون (۵۵۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا يك‌ميليارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال

درجه ۳

- حبس بيش از ده تا پانزده سال

- جزاي نقدي بيش از سيصد و شصت ميليون (۳۶۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا پانصد وپنجاه ميليون (۵۵۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال

درجه ۴

- حبس بيش از پنج تا ده سال

- جزاي نقدي بيش از يكصد و هشتاد ميليون(۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا سيصد و شصت ميليون (۳۶۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال

- انفصال دائم از خدمات دولتي و عمومي

درجه ۵

- حبس بيش از دو تا پنج سال

- جزاي نقدي بيش از هشتاد ميليون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا يكصد و هشتاد ميليون (۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال

- محروميت از حقوق اجتماعي بيش از پنج تا پانزده سال

- ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی

- ممنوعیت دائم از دعوت‌عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی

درجه ۶

- حبس بيش از شش ماه تا دو سال

- جزاي نقدي بيش از بيست ميليون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا هشتاد ميليون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال

- شلاق ازسي‌ويک تا هفتادوچهار ضربه و تا نودونه ضربه در جرائم منافي‌عفت

- محروميت از حقوق اجتماعي بيش از شش‌ماه تا پنج‌سال

- انتشار حكم قطعي در رسانه‌ها

- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال

- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال

- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال

درجه ۷

- حبس از نود و یک روز تا شش ماه

- جزاي نقدي بيش از ده ميليون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا بيست ميليون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال

- شلاق از يازده تا سي ضربه

- محروميت از حقوق اجتماعي تا شش ماه

درجه ۸

- حبس تا سه ماه

- جزاي نقدي تا ده ميليون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال

- شلاق تا ده ضربه

تبصره۱- موارد محروميت از حقوق اجتماعي همان است كه در مجازات‌هاي تبعي ذكر شده است.

تبصره۲- مجازاتي كه حداقل آن منطبق بر يكي از درجات فوق و حداكثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب مي‌شود.

تبصره۳- درصورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شديدتر و درصورت عدم امكان تشخيص مجازات شديدتر، مجازات حبس ملاك است. همچنين اگر مجازاتي با هيچ‌يك از بندهاي هشت‌گانه اين ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب مي‌شود.

تبصره۴- مقررات این ماده و تبصره‌های آن تنها جهت تعیین درجه مجازات است و تأثیری در میزان حداقل و حداکثر مجازات‌های مقرر در قوانین جاری ندارد.

تبصره۵- ضبط اشياء و اموالي كه در ارتكاب جرم به كار رفته يا مقصود از آن به‌كارگيري در ارتكاب جرم بوده است از شمول اين ماده و بند (ب) ماده(۲۰) خارج و در مورد آنها برابر ماده(۲۱۵) اين قانون عمل خواهد شد. در هر مورد كه حكم به مصادره اموال صادر مي‌شود بايد هزينه‌هاي متعارف زندگي محكوم و افراد تحت تكفل او مستثني شود.

ماده ۲۰- درصورتي كه شخص حقوقي براساس ماده(۱۴۳) اين قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتکابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقي

ب- مصادره كل اموال

پ- ممنوعيت از يك يا چند فعاليت شغلي يا اجتماعي به طور دائم يا حداكثر براي مدت پنج سال

ت- ممنوعيت از دعوت عمومي‌براي افزايش سرمايه به‌طور دائم يا حداكثر براي مدت پنج سال

ث- ممنوعيت از اصدار برخی از اسناد تجاري حداكثر براي مدت پنج سال

ج- جزاي نقدي

چ- انتشار حكم محكوميت به‌وسيله رسانه‌ها

تبصره- مجازات موضوع اين ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و يا عمومی غير دولتی در مواردی كه اعمال حاكميت می‌كنند، اعمال نمی‌شود.

ماده ۲۱- ميزان جزاي نقدي قابل اعمال بر اشخاص حقوقي حداقل دو برابر و حداكثر چهار برابر مبلغي است كه در قانون براي ارتكاب همان جرم به‌وسيله اشخاص حقيقي تعيين مي‌شود.

ماده ۲۲- انحلال شخص حقوقي و مصادره اموال آن زماني اعمال مي‌شود كه براي ارتكاب جرم، به‌وجود آمده يا با انحراف از هدف مشروع نخستين، فعاليت خود را منحصراً در جهت ارتكاب جرم تغيير داده باشد.

فصل دوم ـ مجازات‌هاي تكميلي و تبعي

ماده ۲۳- دادگاه مي‌تواند فردي را كه به حد، قصاص يا مجازات تعزيري از درجه‌شش تا درجه يك محكوم كرده است با رعايت شرايط مقرر در اين قانون، متناسب با جرم ارتكابي و خصوصيات وي به يك يا چند مجازات از مجازات‌هاي تكميلي زير محكوم نمايد:

الف- اقامت اجباري در محل معين

ب- منع از اقامت در محل يا محلهاي معين

پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه يا كار معين

ت- انفصال از خدمات دولتي و عمومي

ث- منع از رانندگي با وسايل نقليه موتوري و يا تصدي وسايل موتوري

ج- منع از داشتن دسته چك ويا اصدار اسناد تجارتي

چ- منع از حمل سلاح

ح- منع از خروج اتباع ايران از كشور

خ- اخراج بيگانگان از كشور

د- الزام به خدمات عمومي

ذ- منع از عضويت در احزاب، گروهها و دستجات سياسي يا اجتماعي

ر- توقيف وسايل ارتكاب جرم يا رسانه يا مؤسسه دخيل در ارتكاب جرم

ز- الزام به يادگيري حرفه، شغل يا كار معين

ژ- الزام به تحصيل

س- انتشار حكم محكوميت قطعي

تبصره ۱ـ مدت مجازات تكميلي بيش از دوسال نيست مگر در مواردي كه قانون به‌نحو ديگري مقرر نمايد.

تبصره ۲ـ چنانچه مجازات تكميلي و مجازات اصلي از يك نوع باشد، فقط مجازات اصلي مورد حكم قرار مي‌گيرد.

تبصره ۳ - آيين‌نامه راجع به كيفيت اجراي مجازات تكميلي ظرف شش ماه از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون توسط وزير دادگستري تهيه مي‌شود و به تصويب رئيس قوه قضائيه مي‌رسد.

ماده ۲۴- چنانچه محكوم طي مدت اجراي مجازات تكميلي، مفاد حكم را رعايت ننمايد، دادگاه صادركننده حكم به پيشنهاد قاضي اجراي احكام براي بار اول مدت مجازات تكميلي مندرج در حكم را تا يك‌سوم افزايش مي‌دهد و در صورت تكرار، بقيه مدت محكوميت را به حبس يا جزاي نقدي درجه هفت يا هشت تبديل مي‌كند. همچنين بعد از گذشتن نيمي از مدت مجازات تكميلي، دادگاه مي‌تواند با پيشنهاد قاضي اجراي حكم در صورت اطمينان به عدم تكرار جرم و اصلاح مجرم، نسبت به لغو يا كاهش مدت زمان مجازات تكميلي وي اقدام كند.

ماده ۲۵- محكوميت قطعي كيفري در جرائم عمدي، پس از اجراي حكم يا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در اين ماده محكوم را از حقوق اجتماعي به‌عنوان مجازات تبعي محروم مي‌كند:

الف- هفت سال در محكوميت به مجازات‌هاي سالب حيات و حبس ابد از تاريخ توقف اجراي حكم اصلي

ب- سه سال در محكوميت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتي كه ديه جنايت وارد شده بيش از نصف ديه مجنيٌ‌عليه باشد، نفي بلد و حبس تا درجه چهار

پ- دو سال در محكوميت به شلاق حدي، قصاص عضو در صورتي كه ديه جنايت وارد شده نصف ديه مجنيٌ‌عليه يا كمتر از آن باشد و حبس درجه پنج

تبصره ۱ـ در غير موارد فوق، مراتب محكوميت در پيشينه كيفري محكوم درج مي‌شود لكن در گواهي‌هاي صادره از مراجع ذي‌ربط منعكس نمي‌گردد مگر به درخواست مراجع قضائي براي تعيين يا بازنگري در مجازات

تبصره ۲- در مورد جرائم قابل گذشت در صورتي كه پس از صدور حكم قطعي با گذشت شاكي يا مدعي خصوصي، اجراي مجازات موقوف شود اثر تبعي آن نيز رفع مي‌شود.

تبصره ۳- در عفو و آزادي مشروط، اثر تبعي محكوميت پس از گذشت مدتهاي فوق از زمان عفو يا اتمام مدت آزادي مشروط رفع مي‌شود. محكوم در مدت زمان آزادي مشروط و همچنين در زمان اجراي حكم نيز از حقوق اجتماعي محروم مي‌گردد.

ماده ۲۶- حقوق اجتماعي موضوع اين قانون به شرح زير است:

الف- داوطلب شدن در انتخابات رياست جمهوري، مجلس خبرگان رهبري، مجلس شوراي اسلامي و شوراهاي اسلامي شهر و روستا

ب- عضويت در شوراي نگهبان، مجمع تشخيص مصلحت نظام يا هيأت دولت و تصدي معاونت رئيس جمهور

پ- تصدي رياست قوه قضائيه، دادستاني كل كشور، رياست ديوان عالي كشور و رياست ديوان عدالت اداري

ت- انتخاب شدن يا عضويت در انجمن‌ها، شوراها، احزاب و جمعيت‌ها به‌موجب قانون يا با رأي مردم

ث- عضويت در هيأتهاي منصفه و امناء و شوراهاي حل اختلاف

ج- اشتغال به‌عنوان مدير مسؤول يا سردبير رسانه‌هاي گروهي

چ- استخدام و يا اشتغال در كليه دستگاههاي حكومتي اعم از قواي سه گانه و سازمان‌ها و شركتهاي وابسته به آنها، صدا وسيماي جمهوري اسلامي ايران، نيروهاي مسلح و ساير نهادهاي تحت نظر رهبري، شهرداري‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومي و دستگاههاي مستلزم تصريح يا ذكر نام براي شمول قانون بر آنها

ح- اشتغال به عنوان وكيل دادگستري و تصدي دفاتر ثبت اسناد رسمي و ازدواج و طلاق و دفترياري

خ- انتخاب شدن به سمت قيم، امين، متولي، ناظر يا متصدي موقوفات عام

د- انتخاب شدن به سمت داوري يا كارشناسي در مراجع رسمي

ذ- استفاده از نشانهاي دولتي و عناوين افتخاري

ر- تأسيس، اداره يا عضويت در هيأت مديره شركتهاي دولتي، تعاوني و خصوصي يا ثبت نام تجارتي يا مؤسسه آموزشي، پژوهشي، فرهنگي و علمي

تبصره۱- مستخدمان دستگاههاي حكومتي در صورت محروميت از حقوق اجتماعي، خواه به عنوان مجازات اصلي و خواه مجازات تكميلي يا تبعي، حسب مورد در مدت مقرر در حكم يا قانون، از خدمت منفصل مي‌شوند.

تبصره ۲- هر كس به‌عنوان مجازات تبعي از حقوق اجتماعي محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده(۲۵) اين قانون اعاده حيثيت مي‌شود و آثار تبعي محكوميت وي زائل مي‌گردد مگر در مورد بندهاي(الف)، (ب) و(پ) اين ماده كه از حقوق مزبور به‌طور دائمي محروم مي‌شود.

فصل سوم ـ نحوه تعيين و اعمال مجازات‌ها

ماده ۲۷- مدت حبس از روزي آغاز مي‌شود كه محكوم، به موجب حكم قطعي لازم‌الاجراء حبس مي‌گردد. در صورتي كه فرد، پيش از صدور حكم به‌علت اتهام يا اتهاماتي كه در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلي در حكم محاسبه مي‌شود. در صورتي كه مجازات مورد حكم، شلاق تعزيري يا جزاي نقدي باشد، هر روز بازداشت، معادل سه ضربه شلاق يا سيصدهزار(۳۰۰/۰۰۰)ريال است. چنانچه مجازات متعدد باشد به‌ترتيب نسبت به حبس، شلاق و جزاي نقدي محاسبه مي‌گردد.

ماده ۲۸- کليه مبالغ مذكور در اين قانون و ساير قوانين از جمله مجازات نقدي، به تناسب نرخ تورم اعلام شده به‌وسيله بانك مركزي هر سه سال يك‌بار به پيشنهاد وزير دادگستري و تصويب هيأت وزيران تعديل و در مورد احكامي‌كه بعد از آن صادر مي‌شود لازم‌الاجراء مي‌گردد.

ماده ۲۹- هرگاه بازداشت بدل از جزاي نقدي توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزاي نقدي از تاريخ اتمام حبس شروع مي‌شود كه از حداكثر مدت حبس مقرر در قانون براي آن جرم بيشتر نيست و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزاي نقدي نبايد از سه سال تجاوز كند.

ماده ۳۰- منع از اشتغال به شغل، كسب، حرفه يا كار معين مستلزم لغو جواز كار يا پروانه كسب، حرفه يا كار است مشروط به اينكه جرم به سبب اشتغال به شغل، كسب، حرفه يا كار ارتكاب يابد يا آن اشتغال وقوع جرم را تسهيل نمايد.

ماده ۳۱- منع از رانندگي و تصدي وسيله نقليه موتوري مستلزم ابطال گواهينامه و ممنوعيت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۲- منع از اصدار چك مستلزم ابطال برگه‌هاي سفيد دسته چك و انسداد حساب جاري و ممنوعيت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاري است.

ماده ۳۳- منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقيف سلاح است.

ماده ۳۴- منع از خروج اتباع ايران از كشور مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعيت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۵- اخراج موقت يا دائم بيگانگان محكوم به مجازات از كشور پس از اجراي مجازات و با حكم دادگاه انجام مي‌شود.

ماده ۳۶- حكم محكوميت قطعي درجرائم موجب حد محاربه و افساد في‌الارض يا تعزير تا درجه چهار و نيز كلاهبرداري بيش از يك ميليارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال در صورتي كه موجب اخلال در نظم يا امنيت نباشد در يكي از روزنامه‌هاي محلي در يك نوبت منتشر مي‌شود.

تبصره – انتشار حكم محكوميت قطعي در جرائم زير كه ميزان مال موضوع جرم ارتكابي، يك‌ميليارد(۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال يا بيش از آن باشد، الزامي است و در رسانه ملي يا يكي از روزنامه‌هاي كثيرالانتشار منتشر مي‌شود:

الف- رشاء و ارتشاء

ب- اختلاس

پ- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانوني در صورت تحصيل مال توسط مجرم يا ديگري

ت- مداخله وزرا و نمايندگان مجلس و كارمندان دولت در معاملات دولتي و كشوري

ث- تباني در معاملات دولتي

ج- أخذ پورسانت در معاملات خارجي

چ- تعديات مأموران دولتي نسبت به دولت

ح- جرائم گمركي

خ- قاچاق كالا و ارز

د- جرائم ماليات

ذ- پولشويي

ر- اخلال در نظام اقتصادي كشور

ز- تصرف غيرقانوني در اموال عمومي يا دولتي

فصل چهارم ـ تخفيف مجازات و معافيت از آن

ماده ۳۷- درصورت وجود يك يا چند جهت از جهات تخفيف، دادگاه مي‌تواند مجازات تعزيري را به نحوي كه به حال متهم مناسب‌تر باشد به‌شرح ذيل تقليل دهد يا تبديل كند:

الف- تقليل حبس به ميزان يك تا سه درجه

ب- تبديل مصادره اموال به جزاي نقدي درجه يك تا چهار

پ- تبديل انفصال دائم به انفصال موقت به ميزان پنج تا پانزده سال

ت- تقليل ساير مجازات‌هاي تعزيري به ميزان يك يا دو درجه از همان نوع يا انواع ديگر

ماده ۳۸- جهات تخفيف عبارتند از:

الف- گذشت شاكي يا مدعي خصوصي

ب- همكاري مؤثر متهم در شناسايي شركا يا معاونان، تحصيل ادله يا كشف اموال و اشياء حاصله از جرم يا به كار رفته براي ارتكاب آن

پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتكاب جرم، از قبيل رفتار يا گفتار تحريك‌آميز بزه‌ديده يا وجود انگيزه شرافتمندانه در ارتكاب جرم

ت- اعلام متهم قبل از تعقيب يا اقرار مؤثر وي درحين تحقيق و رسيدگي

ث- ندامت، حسن سابقه و يا وضع خاص متهم از قبيل كهولت يا بيماري

ج- كوشش متهم به‌منظور تخفيف آثار جرم يا اقدام وي براي جبران زيان ناشي از آن

چ- خفيف بودن زيان وارده به بزه‌ديده يا نتايج زيانبار جرم

ح- مداخله ضعيف شريك يا معاون در وقوع جرم

تبصره۱- دادگاه مكلف است جهات تخفيف مجازات را در حكم خود قيد كند.

تبصره۲- هرگاه نظير جهات مندرج در اين ماده در مواد خاصي پيش‌بيني شده باشد، دادگاه نمي‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفيف دهد.

ماده ۳۹- در جرائم تعزيري درجه‌هاي هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفيف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرميت، تشخيص دهد كه با عدم اجراي مجازات نيز مرتكب، اصلاح مي‌شود در صورت فقدان سابقه كيفري مؤثر و گذشت شاكي و جبران ضرر و زيان يا برقراري ترتيبات جبران آن مي‌تواند حكم به معافيت از كيفر صادر كند.

فصل پنجم ـ تعويق صدور حكم

ماده ۴۰- در جرائم موجب تعزير درجه شش تا هشت دادگاه مي‌تواند پس از احراز مجرميت متهم با ملاحظه وضعيت فردي، خانوادگي و اجتماعي و سوابق و اوضاع و احوالي كه موجب ارتكاب جرم گرديده است در صورت وجود شرايط زير صدور حكم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعويق اندازد:

الف- وجود جهات تخفيف

ب- پيش‌بيني اصلاح مرتكب

پ- جبران ضرر و زيان يا برقراري ترتيبات جبران

ت- فقدان سابقه كيفري مؤثر

تبصره- محكوميت مؤثر، محكوميتي است كه محكوم را به تبع اجراي حكم، براساس ماده(۲۵) اين قانون از حقوق اجتماعي محروم مي‌كند.

ماده ۴۱- تعويق به شكل ساده يا مراقبتي است.

الف- در تعويق ساده مرتكب به طور كتبي متعهد مي‌گردد، در مدت تعيين شده به‌وسيله دادگاه، مرتكب جرمي نشود و از نحوه رفتار وي پيش بيني شود كه در آينده نيز مرتكب جرم نمي‌شود.

ب- در تعويق مراقبتي علاوه بر شرايط تعويق ساده، مرتكب متعهد مي‌گردد دستورها و تدابير مقرر شده به‌وسيله دادگاه را در مدت تعويق رعايت كند يا به موقع اجراء گذارد.

تبصره۱- دادگاه نمي‌تواند قرار تعويق صدور حكم را به‌صورت غيابي صادر كند.

تبصره۲- چنانچه متهم در بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعويق صدور حكم، بلافاصله دستور آزادي وي را صادر مي‌نمايد. دادگاه مي‌تواند در اين مورد تأمين مناسب أخذ نمايد. در هر صورت أخذ تأمين نبايد به بازداشت مرتكب منتهي گردد.

ماده ۴۲- تعويق مراقبتي همراه با تدابير زير است:

الف- حضور به موقع در زمان و مكان تعيين شده توسط مقام قضائي يا مددكار اجتماعي ناظر

ب- ارائه اطلاعات و اسناد و مدارك تسهيل‌كننده نظارت بر اجراي تعهدات محكوم براي مددكار اجتماعي

پ- اعلام هرگونه تغيير شغل، اقامتگاه يا جابه‌جايي در مدت كمتر از پانزده روز و ارائه گزارشي از آن به مددكار اجتماعي

ت- كسب اجازه از مقام قضائي به منظور مسافرت به خارج از كشور

تبصره ـ تدابير ياد شده مي‌تواند از سوي دادگاه همراه با برخي تدابير معاضدتي از قبيل معرفي مرتكب به نهادهاي حمايتي باشد.

ماده۴۳- در تعويق مراقبتي، دادگاه صادركننده قرار مي‌تواند با توجه به جرم ارتكابي و خصوصيات مرتكب و شرايط زندگي او به‌نحوي كه در زندگي وي يا خانواده‌اش اختلال اساسي و عمده ايجاد نكند مرتكب را به اجراي يك يا چند مورد از دستورهاي زير در مدت تعويق، ملزم نمايد:

الف- حرفه‌آموزي يا اشتغال به حرفه‌اي خاص

ب- اقامت يا عدم اقامت در مكان معين

پ- درمان بيماري يا ترك اعتياد

ت- پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه

ث- خودداري از تصدي كليه يا برخي از وسايل نقليه موتوري

ج- خودداري از فعاليت حرفه‌اي مرتبط با جرم ارتكابي يا استفاده از وسايل مؤثر در آن

چ- خودداري از ارتباط و معاشرت با شركا يا معاونان جرم يا ديگر اشخاص از قبيل بزه‌ديده به تشخيص دادگاه

ح- گذراندن دوره يا دوره‌هاي خاص آموزش و يادگيري مهارتهاي اساسي زندگي يا شركت در دوره‌هاي تربيتي، اخلاقي، مذهبي، تحصيلي يا ورزشي

ماده ۴۴- در مدت تعويق، در صورت ارتكاب جرم موجب حد، قصاص، جنايات عمدي موجب ديه يا تعزير تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعويق اقدام و حكم محكوميت صادر مي‌كند. در صورت عدم اجراي دستورهاي دادگاه، قاضي مي‌تواند براي يك بار تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعويق اضافه يا حكم محكوميت صادر كند.

تبصره- در صورت الغاي قرار تعويق و صدور حكم محكوميت، صدور قرار تعليق اجراي مجازات ممنوع است.

ماده ۴۵- پس از گذشت مدت تعويق با توجه به ميزان پايبندي مرتكب به اجراي دستورهاي دادگاه، گزارش‌هاي مددكار اجتماعي و نيز ملاحظه وضعيت مرتكب، دادگاه حسب مورد به تعيين كيفر يا صدور حكم معافيت از كيفر اقدام مي‌كند.

فصل ششم ـ تعليق اجراي مجازات

ماده ۴۶- در جرائم تعزيري درجه سه تا هشت دادگاه مي‌تواند در صورت وجود شرايط مقرر براي تعويق صدور حكم، اجراي تمام يا قسمتي از مجازات را از يك تا پنج سال معلق نمايد. دادستان يا قاضي اجراي احكام كيفري نيز پس از اجراي يك‌سوم مجازات مي‌تواند از دادگاه صادركننده حكم قطعي، تقاضاي تعليق نمايد. همچنين محكوم مي‌تواند پس از تحمل يك‌سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرايط قانوني، از طريق دادستان يا قاضي اجراي احكام كيفري تقاضاي تعليق نمايد.

ماده ۴۷- صدور حكم و اجراي مجازات در مورد جرائم زير و شروع به آنها قابل تعويق و تعليق نيست:

الف- جرائم عليه امنيت داخلي و خارجي كشور، خرابكاري در تأسيسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات

ب- جرائم سازمان‌يافته، سرقت مسلحانه يا مقرون به آزار، آدم‌ربايي و اسيدپاشي

پ- قدرت‌نمايي و ايجاد مزاحمت با چاقو يا هر نوع اسلحه ديگر، جرائم عليه عفت عمومي، تشكيل يا اداره مراكز فساد و فحشا

ت- قاچاق عمده مواد مخدر يا روان‌گردان، مشروبات الكلي و سلاح و مهمات و قاچاق انسان

ث- تعزير بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدي و محاربه و افساد في‌الارض

ج- جرائم اقتصادي، با موضوع جرم بيش از يكصد ميليون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال

ماده ۴۸- تعليق مجازات با رعايت مقررات مندرج در تعويق صدور حكم، ممكن است به‌طور ساده يا مراقبتي باشد.

ماده ۴۹- قرار تعليق اجراي مجازات به‌وسيله دادگاه ضمن حكم محكوميت يا پس از صدور آن صادر مي‌گردد. كسي كه اجراي حكم مجازات وي به‌طوركلي معلق شده است، اگر در بازداشت باشد فوري آزاد مي‌گردد.

ماده ۵۰- چنانچه محكومي كه مجازات او معلق شده است در مدت تعليق بدون عذر موجه از دستورهاي دادگاه تبعيت نكند، دادگاه صادركننده حكم قطعي مي‌تواند به درخواست دادستان يا قاضي اجراي احكام، براي بار اول يك تا دو سال به مدت تعليق اضافه يا قرار تعليق را لغو نمايد. تخلف از دستور دادگاه براي بار دوم، موجب الغاي قرار تعليق و اجراي مجازات مي‌شود.

ماده ۵۱- تعليق اجراي مجازات محكوم نسبت به حق مدعي خصوصي تأثيري ندارد و حكم پرداخت خسارت يا ديه در اين موارد اجراء مي‌شود.

ماده ۵۲- هرگاه محكوم از تاريخ صدور قرار تا پايان مدت تعليق، مرتكب جرم عمدي موجب حد، قصاص، ديه يا تعزير تا درجه هفت نشود، محكوميت تعليقي بي‌اثر مي‌شود.

ماده ۵۳- در صورتي كه قسمتي از مجازات يا يكي از مجازات‌هاي مورد حكم معلق شود، مدت تعليق از زمان خاتمه اجراي مجازات غيرمعلق محاسبه مي‌گردد.

تبصره ـ در مواردي كه به موجب قوانين اداري و استخدامي، محكوميت كيفري موجب انفصال است در صورت تعليق، محكوميت معلق، موجب انفصال نمي‌گردد، مگر آنكه در قانون تصريح يا قرار تعليق لغو شود.

ماده ۵۴- هرگاه محكوم از تاريخ صدور قرار تا پايان مدت تعليق، مرتكب يكي از جرائم عمدي موجب حد، قصاص، ديه يا تعزير تا درجه هفت شود، پس از قطعيت حكم أخير، دادگاه قرار تعليق را لغو و دستور اجراي حكم معلق را نيز صادر و مراتب را به دادگاه صادركننده قرار تعليق اعلام مي‌كند. دادگاه به هنگام صدور قرار تعليق به‌طور صريح به محكوم اعلام مي‌كند كه اگر در مدت تعليق مرتكب يكي از جرائم فوق شود، علاوه بر مجازات جرم أخير، مجازات معلق نيز درباره وي اجراء مي‌شود.

ماده ۵۵- هرگاه پس از صدور قرار تعليق، دادگاه احراز نمايد كه محكوم داراي سابقه محكوميت كيفري مؤثر يا محكوميت‌هاي قطعي ديگري بوده است كه در ميان آنها محكوميت تعليقي وجود داشته و بدون توجه به آن اجراي مجازات معلق شده است، قرار تعليق را لغو مي‌كند. دادستان يا قاضي اجراي احكام نيز موظف است درصورت اطلاع از موارد فوق، لغو تعليق مجازات را از دادگاه درخواست نمايد. حكم اين ماده در مورد تعويق صدور حكم نيز جاري است.

فصل هفتم ـ نظام نيمه آزادي

ماده ۵۶- نظام نيمه آزادي، شيوه‌اي است كه بر اساس آن محكوم مي‌تواند در زمان اجراي حكم حبس، فعاليت‌هاي حرفه‌اي، آموزشي، حرفه‌آموزي، درماني و نظاير اينها را در خارج از زندان انجام دهد. اجراي اين فعاليت‌ها زير نظر مراكز نيمه‌آزادي است كه در سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي تأسيس مي‌شود.

ماده ۵۷- در حبسهاي تعزيري درجه پنج تا هفت دادگاه صادر كننده حكم قطعي مي‌تواند مشروط به گذشت شاكي و سپردن تأمين مناسب و تعهد به انجام يك فعاليت شغلي، حرفه‌اي، آموزشي، حرفه‌آموزي، مشاركت در تداوم زندگي خانوادگي يا درمان اعتياد يا بيماري كه در فرآيند اصلاح يا جبران خسارت وارد بر بزه‌ديده مؤثر است، محكوم را با رضايت خود او، تحت نظام نيمه آزادي قرار دهد. همچنين محكوم مي‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرايط قانوني، صدور حكم نيمه آزادي را تقاضا نمايد و دادگاه موظف به رسيدگي است.

فصل هشتم ـ نظام آزادي مشروط

ماده ۵۸- در مورد محكوميت به حبس تعزيري، دادگاه صادر كننده حكم مي‌تواند در مورد محكومان به حبس بيش از ده سال پس از تحمل نصف و در ساير موارد پس از تحمل يك‌سوم مدت مجازات به پيشنهاد دادستان يا قاضي اجراي احكام با رعايت شرايط زير حكم به آزادي مشروط را صادركند:

الف- محكوم در مدت اجراي مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ب- حالات و رفتار محكوم نشان دهد كه پس از آزادي، ديگر مرتكب جرمي نمي‌شود.

پ- به تشخيص دادگاه محكوم تا آنجا كه استطاعت دارد ضرر و زيان مورد حكم يا مورد موافقت مدعي خصوصي را بپردازد يا قراري براي پرداخت آن
ترتيب دهد.

ت- محكوم پيش از آن از آزادي مشروط استفاده نكرده باشد.

انقضاي مواعد فوق و همچنين مراتب مذكور در بندهاي(الف) و(ب) اين ماده پس از گزارش رئيس زندان محل به تأييد قاضي اجراي احكام مي‌رسد. قاضي اجراي احكام موظف است مواعد مقرر و وضعيت زنداني را درباره تحقق شرايط مذكور بررسي و در صورت احراز آن، پيشنهاد آزادي مشروط را به دادگاه تقديم نمايد.

ماده ۵۹- مدت آزادي مشروط شامل بقيه مدت مجازات مي‌شود، لكن دادگاه مي‌تواند مدت آن را تغيير دهد و در هر حال آزادي مشروط نمي‌تواند كمتر از يك‌سال و بيشتر از پنج سال باشد جز در مواردي كه مدت باقيمانده كمتر از يك سال باشد كه در اين صورت مدت آزادي مشروط معادل بقيه مدت حبس است.

ماده ۶۰- دادگاه مي‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصيات رواني و شخصيت محكوم، او را در مدت آزادي مشروط، به اجراي دستورهاي مندرج در قرار تعويق صدور حكم، ملزم كند. دادگاه، دستورهاي مذكور و آثار عدم تبعيت از آنها و نيز آثار ارتكاب جرم جديد را در حكم خود قيد و به محكوم تفهيم مي‌كند.

ماده ۶۱- هرگاه محكوم در مدت آزادي مشروط بدون عذر موجه از دستورهاي دادگاه تبعيت نكند براي بار اول يك تا دو سال به مدت آزادي مشروط وي افزوده مي‌شود. در صورت تكرار يا ارتكاب يكي از جرائم عمدي موجب حد، قصاص، ديه يا تعزير تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جديد، مدت باقيمانده محكوميت نيز به اجراء در مي‌آيد، در غير اين صورت آزادي او قطعي مي‌شود.

ماده ۶۲- در جرائم تعزيري از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه مي‌تواند در صورت وجود شرايط مقرر در تعويق مراقبتي، محكوم به حبس را بارضايت وي در محدوده مكاني مشخص تحت نظارت سامانه(سيستم)هاي الكترونيكي قرار دهد.

تبصره- دادگاه در صورت لزوم مي‌تواند محكوم را تابع تدابير نظارتي يا دستورهاي ذكر شده در تعويق مراقبتي قرار دهد.

ماده ۶۳- آيين نامه اجرائي مواد مربوط به نظام نيمه‌آزادي وآزادي مشروط ظرف شش ماه از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون به‌وسيله سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي كشور تهيه مي‌شود و به تصويب رئيس قوه قضائيه مي‌رسد.

فصل نهم ـ مجازات‌هاي جايگزين حبس

ماده ۶۴- مجازات‌هاي جايگزين حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومي رايگان، جزاي نقدي، جزاي نقدي روزانه و محروميت از حقوق اجتماعي است كه در صورت گذشت شاكي و وجود جهات تخفيف با ملاحظه نوع جرم و كيفيت ارتكاب آن، آثار ناشي از جرم، سن، مهارت، وضعيت، شخصيت و سابقه مجرم، وضعيت بزه‌ديده و ساير اوضاع و احوال، تعيين و اجراء مي‌شود.

تبصره- دادگاه در ضمن حكم، به سنخيت و تناسب مجازات مورد حكم با شرايط و كيفيات مقرر در اين ماده تصريح مي‌كند. دادگاه نمي‌تواند به بيش از دو نوع از مجازات‌هاي جايگزين حكم دهد.

ماده ۶۵- مرتكبان جرائم عمدي كه حداكثر مجازات قانوني آنها سه ماه حبس است به‌جاي حبس به مجازات جايگزين حبس محكوم مي‌گردند.

ماده ۶۶- مرتكبان جرائم عمدي كه حداكثر مجازات قانوني آنها نود و يک روز تا شش ماه حبس است به‌جاي حبس به مجازات جايگزين حبس محكوم مي‌گردند مگر اينكه به دليل ارتكاب جرم عمدي داراي سابقه محكوميت كيفري به شرح زير باشند و از اجراي آن پنج سال نگذشته باشد:

الف- بيش از يك فقره سابقه محكوميت قطعي به حبس تا شش ماه يا جزاي نقدي بيش از ده ميليون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال يا شلاق تعزيري

ب- يك فقره سابقه محكوميت قطعي به حبس بيش از شش ماه يا حد يا قصاص يا پرداخت بيش از يك‌پنجم ديه

ماده ۶۷- دادگاه مي‌تواند مرتكبان جرائم عمدي را كه حداكثر مجازات قانوني آنها بيش از شش ماه تا يك‌سال حبس است به مجازات جايگزين حبس محكوم كند، در صورت وجود شرايط ماده(۶۶) اين قانون اعمال مجازات‌هاي جايگزين حبس ممنوع است.

ماده ۶۸- مرتكبان جرائم غيرعمدي به مجازات جايگزين حبس محكوم مي‌گردند مگر اينكه مجازات قانوني جرم ارتكابي بيش از دو سال حبس باشد كه
در اين صورت حكم به مجازات جايگزين حبس، اختياري است.

ماده ۶۹- مرتكبان جرائمي كه نوع يا ميزان تعزير آنها در قوانين موضوعه تعيين نشده است به مجازات جايگزين حبس محكوم مي‌گردند.

ماده ۷۰- دادگاه ضمن تعيين مجازات جايگزين، مدت مجازات حبس را نيز تعيين مي‌كند تا درصورت تعذر اجراي مجازات جايگزين، تخلف از دستورها يا عجز از پرداخت جزاي نقدي، مجازات حبس اجراء شود.

ماده ۷۱- اعمال مجازات‌هاي جايگزين حبس در مورد جرائم عليه امنيت داخلي يا خارجي كشور ممنوع است.

ماده ۷۲- تعدد جرائم عمدي كه مجازات قانوني حداقل يكي از آنها بيش از شش ماه حبس باشد مانع از صدور حكم به مجازات جايگزين حبس است.

ماده ۷۳- در جرائم عمدي كه مجازات قانوني آنها بيش از يك سال حبس است در صورت تخفيف مجازات به كمتر از يك سال، دادگاه نمي‌تواند به مجازات جايگزين حبس حكم نمايد.

ماده ۷۴- مقررات اين فصل در مورد احكام قطعي كه پيش از لازم‌الاجراء شدن اين قانون صادرشده است اجراء نمي‌شود.

ماده ۷۵- همراه بودن ساير مجازات‌ها با مجازات حبس، مانع از صدور حكم به مجازات جايگزين حبس نيست. در اين صورت دادگاه مي‌تواند به مجازات‌هاي مذكور همزمان با مجازات جايگزين حبس حكم دهد.

ماده ۷۶- ملاك تعيين صلاحيت دادگاه و تجديدنظرخواهي از حكم محكوميت به مجازات جايگزين حبس، مجازات قانوني جرم ارتكابي است.

ماده ۷۷- قاضي اجراي احكام مي‌تواند با توجه به وضعيت محكوم و شرايط و آثار اجراي حكم، تشديد، تخفيف، تبديل يا توقف موقت مجازات مورد حكم را به دادگاه صادركننده رأي پيشنهاد كند.

قاضي مذكور به تعداد لازم مددكار اجتماعي و مأمور مراقبت در اختيار دارد.

ماده ۷۸- محكوم در طول دوره محكوميت بايد تغييراتي نظير تغيير شغل و محل اقامت را كه مانع يا مخل اجراي حكم باشد به قاضي اجراي احكام اطلاع دهد.

ماده ۷۹- تعيين انواع خدمات عمومي و دستگاهها و مؤسسات دولتي و عمومي پذيرنده محكومان و نحوه همكاري آنان با قاضي اجراي احكام و محكوم، به‌موجب آيين‌نامه‌اي است كه ظرف سه ماه از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون به‌وسيله وزارتخانه‌هاي كشور و دادگستري تهيه مي‌شود و با تأييد رئيس قوه قضائيه به‌تصويب هيأت وزيران مي‌رسد. مقررات اين فصل پس از تصويب آيين‌نامه موضوع اين ماده لازم‌الاجراء مي‌شود.

ماده ۸۰- چنانچه رعايت مفاد حكم دادگاه از سوي محكوم حاكي از اصلاح رفتار وي باشد دادگاه مي‌تواند به پيشنهاد قاضي اجراي احكام براي يك‌بار بقيه مدت مجازات را تا نصف آن تقليل دهد.

ماده ۸۱- چنانچه محكوم از اجراي مفاد حكم يا دستورهاي دادگاه تخلف نمايد، به پيشنهاد قاضي اجراي احكام و رأي دادگاه براي بار نخست يك چهارم تا يك‌دوم به مجازات مورد حكم افزوده مي‌شود و در صورت تكرار، مجازات حبس اجراء مي‌گردد.

تبصره- دادگاه در متن حكم آثار تبعيت و تخلف از مفاد حكم را به‌طورصريح قيد و به محكوم تفهيم مي‌كند. قاضي اجراي احكام نيز در ضمن اجراء با رعايت مفاد حكم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محكوم را مشخص مي‌نمايد.

ماده ۸۲- چنانچه اجراي تمام يا بخشي از مجازات‌هاي جايگزين حبس با مانعي مواجه گردد، مجازات مورد حكم يا بخش اجراءنشده آن بعد از رفع مانع اجراء مي‌گردد. چنانچه مانع مذكور به واسطه رفتار عمدي محكوم و براي متوقف كردن مجازات ايجاد گردد مجازات اصلي اجراء مي‌شود.

ماده ۸۳- دوره مراقبت دوره‌اي است كه طي آن محكوم، به حكم دادگاه و تحت نظارت قاضي اجراي احكام به انجام يك يا چند مورد از دستورهاي مندرج در تعويق مراقبتي به شرح ذيل محكوم مي‌گردد:

الف- در جرائمي كه مجازات قانوني آنها حداكثر سه ماه حبس است، تا شش‌ماه

ب- در جرائمي كه مجازات قانوني آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمي كه نوع و ميزان تعزير آنها در قوانين موضوعه تعيين نشده است، شش ماه تا یک سال

پ- در جرائمي كه مجازات قانوني آنها بيش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال

ت- در جرائم غيرعمدي كه مجازات قانوني آنها بيش از يك سال است، دو تا چهار سال

ماده ۸۴- خدمات عمومي رايگان، خدماتي است كه با رضايت محكوم براي مدت معين به شرح ذيل مورد حكم واقع مي‌شود و تحت نظارت قاضي اجراي احكام اجراء مي‌گردد:

الف- جرائم موضوع بند(الف)ماده(۸۳) تا دويست و هفتاد ساعت

ب- جرائم موضوع بند(ب)ماده(۸۳)دويست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت

پ- جرائم موضوع بند(پ)ماده(۸۳) پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت

ت- جرائم موضوع بند(ت)ماده(۸۳) هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت

تبصره۱- ساعات ارائه خدمت عمومي براي افراد شاغل بيش از چهار ساعت و براي افراد غيرشاغل بيش از هشت ساعت در روز نيست. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نبايد مانع امرار معاش متعارف محكوم شود.

تبصره۲- حكم به ارائه خدمت عمومي مشروط به رعايت همه ضوابط و مقررات قانوني مربوط به آن خدمت از جمله شرايط كار زنان و نوجوانان، محافظت‌هاي فني و بهداشتي و ضوابط خاص كارهاي سخت و زيان‌آور است.

تبصره۳- دادگاه نمي‌تواند به بيش از يك خدمت عمومي مقرر در آيين‌نامه موضوع اين فصل حكم دهد. در هر حال در صورت عدم رضايت محكوم، به انجام خدمات عمومي، مجازات اصلي مورد حكم واقع مي‌شود.

تبصره۴- قاضي اجراي احكام مي‌تواند بنا به وضع جسماني و نياز به خدمات پزشكي يا معذوريت‌هاي خانوادگي و مانند آنها، انجام خدمات عمومي را به طور موقت و حداكثر تا سه ماه در طول دوره، تعليق نمايد يا تبديل آن را به مجازات جايگزين ديگر به دادگاه صادركننده حكم پيشنهاد دهد.

ماده ۸۵- جزاي نقدي روزانه عبارت است از يك هشتم تا يك چهارم درآمد روزانه محكوم كه به‌شرح زير مورد حكم واقع مي‌شود و با نظارت اجراي احكام وصول مي‌گردد:

الف- جرائم موضوع بند(الف) ماده(۸۳) تا يكصد و هشتاد روز

ب- جرائم موضوع بند(ب) ماده(۸۳) يكصد و هشتاد تا سيصد و شصت روز

پ- جرائم موضوع بند(پ) ماده(۸۳) سيصد و شصت تا هفتصد و بيست روز

ت- جرائم موضوع بند(ت) ماده(۸۳) هفتصد و بيست تا هزار و چهارصد و چهل روز

تبصره- محكوم موظف است در پايان هر ماه ظرف ده روز مجموع جزاي نقدي روزانه آن ماه را پرداخت نمايد.

ماده ۸۶- ميزان جزاي نقدي جايگزين حبس به شرح زير است:

الف- جرائم موضوع بند(الف) ماده(۸۳) تا نه ميليون (۹/۰۰۰/۰۰۰)ريال

ب- جرائم موضوع بند(ب) ماده(۸۳) از نه ميليون(۹/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا هجده ميليون(۱۸/۰۰۰/۰۰۰)ريال

پ- جرائم موضوع بند(پ) ماده(۸۳) از هجده ميليون(۱۸/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا سي و شش ميليون(۳۶/۰۰۰/۰۰۰)ريال

ت- جرائم موضوع بند(ت) ماده(۸۳) از سي و شش ميليون(۳۶/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا هفتاد و دو ميليون (۷۲/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ماده ۸۷- دادگاه مي‌تواند ضمن حكم به مجازات جايگزين حبس، با توجه به جرم ارتكابي و وضعيت محكوم، وي را به يك يا چند مورد از مجازات‌هاي تبعي و يا تكميلي نيز محكوم نمايد. در اين صورت مدت مجازات مذكور نبايد بيش از دو سال شود.

فصل دهم ـ مجازات‌ها و اقدامات تأميني و تربيتي اطفال و نوجوانان

ماده ۸۸- درباره اطفال و نوجواناني كه مرتكب جرائم تعزيري مي‌شوند و سن آنها در زمان ارتكاب، نه تا پانزده سال تمام شمسي است حسب مورد، دادگاه يكي از تصميمات زير را اتخاذ مي‌كند:

الف- تسليم به والدين يا اولياء يا سرپرست قانوني با أخذ تعهد به تأديب و تربيت و مواظبت در حسن اخلاق طفل يا نوجوان

تبصره- هرگاه دادگاه مصلحت بداند مي‌تواند حسب مورد از اشخاص مذكور در اين بند تعهد به انجام اموري از قبيل موارد ذيل و اعلام نتيجه به دادگاه در مهلت مقرر را نيز أخذ نمايد:

۱- معرفي طفل يا نوجوان به مددكار اجتماعي يا روانشناس و ديگر متخصصان و همكاري با آنان

۲- فرستادن طفل يا نوجوان به يک مؤسسه آموزشي و فرهنگي به منظور تحصيل يا حرفه‌آموزي

۳- اقدام لازم جهت درمان يا ترک اعتياد طفل يا نوجوان تحت نظر پزشک

۴- جلوگيري از معاشرت و ارتباط مضر طفل يا نوجوان با اشخاص به تشخيص دادگاه

۵- جلوگيري از رفت و آمد طفل يا نوجوان به محلهاي معين

ب- تسليم به اشخاص حقيقي يا حقوقي ديگري كه دادگاه به مصلحت طفل يا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهاي مذكور دربند(الف) در صورت عدم صلاحيت والدين، اولياء يا سرپرست قانوني طفل يا نوجوان و يا عدم دسترسي به آنها با رعايت مقررات ماده(۱۱۷۳)قانون مدني

تبصره- تسليم طفل به اشخاص واجد صلاحيت منوط به قبول آنان است.

پ- نصيحت به وسيله قاضي دادگاه

ت- اخطار و تذكر و يا أخذ تعهد كتبي به عدم تكرار جرم

ث- نگهداري در كانون اصلاح و تربيت از سه ماه تا يک سال در مورد جرائم تعزيري درجه يك تا پنج

تبصره ۱- تصميمات مذكور در بندهاي(ت) و(ث) فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است. اعمال مقررات بند(ث) در مورد اطفال و نوجواناني كه جرائم موجب تعزير درجه يك تا پنج را مرتكب شده‌اند، الزامي است.

تبصره ۲ - هرگاه نابالغ مرتكب يكي از جرائم موجب حد يا قصاص گردد درصورتي كه از دوازده تا پانزده سال قمري داشته باشد به يكي از اقدامات مقرر در بندهاي(ت)ويا(ث) محكوم مي‌شود و در غيراين صورت يكي از اقدامات مقرر در بندهاي(الف) تا (پ) اين ماده در مورد آنها اتخاذ مي‌گردد.

تبصره ۳- در مورد تصميمات مورد اشاره در بندهاي(الف) و(ب) اين ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان مي‌تواند با توجه به تحقيقات به عمل آمده و همچنين گزارش‌هاي مددكاران اجتماعي از وضع طفل يا نوجوان و رفتار او، هر چند بار كه مصلحت طفل يا نوجوان اقتضاء كند در تصميم خود تجديدنظر نمايد.

ماده ۸۹- درباره نوجواناني كه مرتكب جرم تعزيري مي‌شوند و سن آنها در زمان ارتكاب، بين پانزده تا هجده سال تمام شمسي است مجازات‌هاي زير اجراء مي‌شود:

الف- نگهداري در كانون اصلاح و تربيت از دو تا پنج سال در مورد جرائمي كه مجازات قانوني آنها تعزير درجه يک تا سه است.

ب- نگهداري در كانون اصلاح و تربيت از يك تا سه سال در مورد جرائمي كه مجازات قانوني آنها تعزير درجه چهار است.

پ- نگهداري در كانون اصلاح و تربيت از سه ماه تا يک سال يا پرداخت جزاي نقدي از ده ميليون(۱۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا چهل ميليون(۴۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال يا انجام يكصد و هشتاد تا هفتصد و بيست ساعت خدمات عمومي رايگان در مورد جرائمي كه مجازات قانوني آنها تعزير درجه پنج است.

ت- پرداخت جزاي نقدي از يك ميليون(۱/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا ده ميليون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال يا انجام شصت تا يكصد و هشتاد ساعت خدمات عمومي رايگان درمورد جرائمي كه مجازات قانوني آنها تعزير درجه شش است.

ث- پرداخت جزاي نقدي تا يك ميليون (۱/۰۰۰/۰۰۰)ريال در مورد جرائمي كه مجازات قانوني آنها تعزير درجه هفت و هشت است.

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمات عمومي، بيش از چهار ساعت در روز نيست.

تبصره ۲- دادگاه مي‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابي، به جاي صدور حكم به مجازات نگهداري يا جزاي نقدي موضوع بندهاي(الف) تا(پ) اين ماده، به اقامت در منزل در ساعاتي كه دادگاه معين مي‌كند يا به نگهداري در كانون اصلاح و تربيت در دو روز آخر هفته حسب مورد براي سه ماه تا پنج سال حكم دهد.

ماده ۹۰- دادگاه مي‌تواند با توجه به گزارش‌هاي رسيده از وضع طفل يا نوجوان و رفتار او در كانون اصلاح و تربيت يک بار در رأي خود تجديدنظر كند و مدت نگهداري را تا يک سوم تقليل دهد يا نگهداري را به تسليم طفل يا نوجوان به ولي يا سرپرست قانوني او تبديل نمايد. تصميم دادگاه مبني بر تجديدنظر درصورتي اتخاذ مي‌شود كه طفل يا نوجوان حداقل يک‌پنجم از مدت نگهداري در كانون اصلاح و تربيت را گذرانده باشد. رأي دادگاه در اين مورد قطعي است. اين امر مانع استفاده از آزادي مشروط و ساير تخفيفات قانوني با تحقق شرايط آنها نيست.

ماده ۹۱- در جرائم موجب حد يا قصاص هرگاه افراد بالغ كمتر از هجده سال، ماهيت جرم انجام‌شده و يا حرمت آن را درک نكنند و يا در رشد و كمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌هاي پيش‌بيني شده در اين فصل محكوم مي‌شوند.

تبصره- دادگاه براي تشخيص رشد و كمال عقل مي‌تواند نظر پزشكي قانوني را استعلام يا از هر طريق ديگر كه مقتضي بداند، استفاده كند.

ماده ۹۲- در جرائمي كه مستلزم پرداخت ديه يا هر ضمان مالي ديگري است، دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط به پرداخت ديه و خسارت حكم مي‌كند.

ماده ۹۳- دادگاه مي‌تواند درصورت احراز جهات تخفيف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقليل دهد و اقدامات تأميني و تربيتي اطفال و نوجوانان را به اقدام ديگري تبديل نمايد.

ماده ۹۴- دادگاه مي‌تواند در مورد تمام جرائم تعزيري ارتكابي توسط نوجوانان، صدور حكم را به تعويق اندازد يا اجراي مجازات را معلق كند.

ماده ۹۵- محکوميت‌هاي کيفري اطفال و نوجوانان فاقد آثار کيفري است.

فصل يازدهم ـ سقوط مجازات

مبحث اول ـ عفو

ماده ۹۶- عفو يا تخفيف مجازات محکومان، در حدود موازين اسلامي پس از پيشنهاد رئيس قوه قضائيه با مقام رهبري است.

ماده ۹۷- عفو عمومي که به موجب قانون در جرائم موجب تعزير اعطاء مي‌شود، تعقيب و دادرسي را موقوف مي‌کند. در صورت صدور حکم محکوميت، اجراي مجازات موقوف و آثار محکوميت نيز زائل مي‌شود.

ماده ۹۸- عفو، همه آثار محکوميت را منتفي مي‌کند لکن تأثيري در پرداخت ديه و جبران خسارت زيان‌ديده ندارد.

مبحث دوم ـ نسخ قانون

ماده ۹۹- نسخ قانون، تعقيب و اجراي مجازات را موقوف مي‌کند. آثار نسخ قوانين کيفري به شرح مندرج در ماده(۱۰) اين قانون است.

مبحث سوم ـ گذشت شاکي

ماده ۱۰۰- در جرائم تعزيري قابل گذشت، گذشت شاکي يا مدعي خصوصي حسب مورد موجب موقوفي تعقيب يا موقوفي اجراي مجازات است.

تبصره ۱- جرائم قابل گذشت، جرائمي مي‌باشند که شروع و ادامه تعقيب و رسيدگي و اجراي مجازات، منوط به شکايت شاکي و عدم گذشت وي است.

تبصره ۲- جرائم غير قابل گذشت، جرائمي مي‌باشند که شکايت شاکي و گذشت وي در شروع به تعقيب و رسيدگي و ادامه آنها و اجراي مجازات تأثيري ندارد.

تبصره ۳- مقررات راجع به گذشت، شاکي در مورد مجازات‌هاي قصاص نفس و عضو، حدقذف و حدسرقت همان است که در کتاب دوم«حدود» و سوم«قصاص» اين قانون ذکر شده است. گذشت شاکي در ساير حدود تأثيري در سقوط و تخفيف مجازات ندارد.

ماده ۱۰۱- گذشت باید منجّز باشد و به گذشت مشروط و معلق درصورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلقٌ‌علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست.

تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل‌گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلقٌ‌علیه است. در این صورت، محکومٌ‌علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود.

تبصره۲- تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

ماده ۱۰۲- هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند تعقیب جزائي با شکایت هر يك از آنان شروع مي‌شود ولي موقوفي تعقیب، رسیدگي و اجراي مجازات موکول به گذشت تمام کساني است که شکایت کرده‌اند.

تبصره- حق گذشت، به وراث قانوني متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگي وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگي یا اجراي مجازات موقوف مي‌گردد.

ماده ۱۰۳- چنانچه قابل گذشت بودن جرمي در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب مي‌شود مگر اینکه از حق‌الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

ماده ۱۰۴- علاوه بر جرائم تعزیري مندرج در کتاب دیات و فصل حدقذف این قانون و جرائمي که به موجب قوانین خاص قابل‌گذشت مي‌باشند، جرائم مندرج در قسمت أخیر مواد(۵۹۶)، (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم«تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب مي‌شوند.

مبحث چهارم ـ مرور زمان

ماده ۱۰۵- مرور زمان، در صورتي تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف مي‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضاي مواعد زیر تعقیب‌نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبي یا تحقیقي تا انقضاي این مواعد به صدور حکم قطعي منتهي نگردیده باشد:

الف- جرائم تعزیري درجه يك تا سه با انقضاي پانزده‌سال

ب- جرائم تعزیري درجه چهار با انقضاي ده‌سال

پ- جرائم تعزیري درجه پنج با انقضاي هفت‌سال

ت- جرائم تعزیري درجه شش با انقضاي پنج‌سال

ث- جرائم تعزیري درجه هفت و هشت با انقضاي سه‌سال.

تبصره ۱- اقدام تعقيبي يا تحقيقي، اقدامي است كه مقامات قضائي در اجراي يك وظيفه قانوني از قبيل احضار، جلب، بازجويي، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقيقات يا معاينه محلي و نيابت قضائي انجام مي‌دهند.

تبصره ۲- در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقيب از تاريخ قطعيت رأي مرجعي كه رسيدگي كيفري منوط به صدور آن است، شروع مي‌شود.

ماده ۱۰۶- در جرائم تعزيري قابل‌گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت يك سال از تاريخ اطلاع از وقوع جرم، شكايت نكند، حق شكايت كيفري او ساقط مي‌شود مگر اينكه تحت سلطه متهم بوده يا به دليلي خارج از اختيار، قادر به شكايت نباشد كه در اين صورت مهلت مزبور از تاريخ رفع مانع محاسبه مي‌شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضاي مدت مذكور فوت كند و دليلي بر صرف‌نظر وي از طرح شكايت نباشد هر يك از ورثه وي در مهلت شش ماه از تاريخ وفات حق شكايت دارد.

تبصره- غير از مواردي كه شاكي تحت سلطه متهم بوده، درصورتي به شكايت وي يا ورثه او رسيدگي مي‌شود كه جرم موضوع شكايت طبق ماده (۱۰۵) اين قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.

ماده ۱۰۷- مرور زمان، اجراي احكام قطعي تعزيري را موقوف مي‌كند و مدت آن از تاريخ قطعيت حكم به قرار زير است:

الف- جرائم تعزيري درجه يك تا سه با انقضاي بيست‌سال

ب- جرائم تعزيري درجه چهار با انقضاي پانزده‌سال

پ- جرائم تعزيري درجه پنج با انقضاي ده‌سال

ت- جرائم تعزيري درجه شش با انقضاي هفت‌سال

ث- جرائم تعزيري درجه هفت و هشت با انقضاي پنج‌سال

تبصره ۱- اگر اجراي تمام يا بقيه مجازات موكول به گذشتن مدت يا رفع مانعي باشد، مرور زمان از تاريخ انقضاي آن مدت يا رفع مانع محاسبه مي‌شود.

تبصره ۲- مرور زمان اجراي احكام دادگاههاي خارج از كشور درباره اتباع ايراني در حدود مقررات و موافقتنامه‌هاي قانوني، مشمول مقررات اين ماده است.

ماده ۱۰۸- هرگاه اجراي مجازات، شروع ولي به هر علت قطع شود، تاريخ شروع مرور زمان، تاريخ قطع اجراي مجازات است و در مواردي كه بيش از يک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاريخ آخرين انقطاع است مگر اينكه اجراي مجازات براثر رفتار عمدي محكوم قطع شده باشد كه در اين صورت مرور زمان اعمال نمي‌شود.

ماده ۱۰۹- جرائم ذيل مشمول مرور زمان تعقيب، صدور حكم و اجراي مجازات نمي‌شوند:

الف- جرائم عليه امنيت داخلي و خارجي كشور

ب- جرائم اقتصادي شامل كلاهبرداري و جرائم موضوع تبصره ماده(۳۶) اين قانون با رعايت مبلغ مقرر در آن ماده

پ- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر

ماده ۱۱۰- هرگاه در مورد يک شخص به موجب حکم يا احکامي محکوميت‌هاي قطعي متعدد صادر شود، شروع به اجراي هر يک از محکوميت‌ها، نسبت به ديگر محکوميت‌ها، قاطع مرور زمان است.

ماده ۱۱۱- در موارد تعليق اجراي مجازات يا اعطاي آزادي مشروط در صورت لغو قرار تعليق يا حکم آزادي مشروط، مبدأ مرور زمان، تاريخ لغو قرار يا حکم است.

ماده ۱۱۲- قطع مرور زمان، مطلق است و نسبت به کليه شرکا و معاونان اعم از آنکه تعقيب شده يا نشده باشند، اعمال مي‌شود هر چند تعقيب فقط درباره يکي از آنها شروع شده باشد. همچنين شروع به اجراي حکم در مورد برخي از شرکا يا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به ديگر محکومان است.

ماده ۱۱۳- موقوف شدن تعقيب، صدور حکم يا اجراي مجازات، مانع از استيفاي حقوق مدعي خصوصي نيست و متضرر از جرم مي‌تواند دعواي خصوصي را در مرجع صالح اقامه نمايد.

مبحث پنجم ـ توبه مجرم

ماده ۱۱۴- در جرائم موجب حد به استثناي قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او براي قاضي محرز شود، حد از او ساقط مي‌گردد. همچنين اگر جرائم فوق غير از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتي پس از اثبات جرم، دادگاه مي‌تواند عفو مجرم را توسط رئيس قوه قضائيه از مقام رهبري درخواست نمايد.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگيري يا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و يا با اغفال بزه‌ديده انجام گيرد، مرتکب درصورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در اين ماده به حبس يا شلاق تعزيري درجه شش يا هر دو آنها محکوم مي‌شود.

ماده ۱۱۵- در جرائم تعزيري درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نمايد و ندامت و اصلاح او براي قاضي محرز شود، مجازات ساقط مي‌شود. در ساير جرائم موجب تعزير دادگاه مي‌تواند مقررات راجع به تخفيف مجازات را اعمال نمايد.

تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره كساني كه مقررات تكرار جرائم تعزيري در مورد آنها اعمال مي‌شود، جاري نمي‌گردد.

تبصره ۲- اطلاق مقررات اين ماده و همچنين بند(ب) ماده(۷) و بندهاي(الف)و(ب) ماده(۸) و مواد(۲۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۲)، (۹۳) و (۱۰۵) اين قانون شامل تعزيرات منصوص شرعي نمي‌شود.

ماده ۱۱۶- ديه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمي‌گردد.

ماده ۱۱۷- در مواردي كه توبه مرتكب، موجب سقوط يا تخفيف مجازات مي‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وي بايد احراز گردد و به ادعاي مرتكب اكتفاء نمي‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود كه مرتكب تظاهر به توبه كرده است سقوط مجازات و تخفيفات درنظر گرفته شده ملغي و مجازات اجراء مي‌گردد. در اين مورد چنانچه مجازات از نوع تعزير باشد مرتكب به حداكثر مجازات تعزيري محكوم مي‌شود.

ماده ۱۱۸- متهم مي‌تواند تا قبل از قطعيت حكم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقيب يا رسيدگي ارائه نمايد.

ماده ۱۱۹- چنانچه دادستان مخالف سقوط يا تخفيف مجازات باشد، مي‌تواند به مرجع تجديدنظر اعتراض كند.

مبحث ششم ـ اعمال قاعده درأ

ماده ۱۲۰- هرگاه وقوع جرم يا برخي از شرايط آن و يا هريك از شرايط مسؤوليت كيفري مورد شبهه يا ترديد قرار گيرد و دليلي بر نفي آن يافت نشود حسب‌مورد جرم يا شرط مذكور ثابت نمي‌شود.

ماده ۱۲۱- در جرائم موجب حد به استثناي محاربه، افساد في‌الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه يا ترديد و بدون نياز به تحصيل دليل، حسب مورد جرم يا شرط مذكور ثابت نمي‌شود.

بخش سوم ـ جرائم

فصل اول ـ شروع به جرم

ماده ۱۲۲- هر كس قصد ارتكاب جرمي كرده و شروع به اجراي آن نمايد، لكن به‌واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به‌شرح زير مجازات مي‌شود:

الف- در جرائمي كه مجازات قانوني آنها سلب حيات، حبس دائم يا حبس تعزيري درجه يك تا سه است به حبس تعزيري درجه چهار

ب - در جرائمي كه مجازات قانوني آنها قطع عضو يا حبس تعزيري درجه چهار است به حبس تعزيري درجه پنج

پ - در جرائمي كه مجازات قانوني آنها شلاق حدي يا حبس تعزيري درجه پنج است به حبس تعزيري يا شلاق يا جزاي نقدي درجه شش

تبصره- هرگاه رفتار ارتكابي، ارتباط مستقيم با ارتكاب جرم داشته، لكن به جهات مادي كه مرتكب از آنها بي‌اطلاع بوده وقوع جرم غيرممكن باشد، اقدام انجام‌شده در حكم شروع به جرم است.

ماده ۱۲۳- مجرد قصد ارتكاب جرم و يا عمليات و اقداماتي كه فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقيم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نيست و از اين حيث قابل مجازات نمي‌باشد.

ماده ۱۲۴- هرگاه كسي شروع به جرمي نمايد و به اراده خود آن را ترك كند به اتهام شروع به آن جرم، تعقيب نمي‌شود لكن اگر همان مقدار رفتاري كه مرتكب شده‌است جرم باشد به مجازات آن محكوم مي‌شود.

فصل دوم ـ شركت در جرم

ماده ۱۲۵- هر كس با شخص يا اشخاص ديگر در عمليات اجرائي جرمي مشاركت كند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر يک به تنهايي براي وقوع جرم كافي باشد خواه نباشد و خواه اثر كار آنان مساوي باشد خواه متفاوت، شريک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غيرعمدي نيز چنانچه جرم، مستند به تقصير دو يا چند نفر باشد مقصران، شريک در جرم محسوب مي‌شوند و مجازات هر يک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.

تبصره- اعمال مجازات حدود، قصاص و ديات در مورد شركت در جنايت با رعايت مواد كتابهاي دوم، سوم و چهارم اين قانون انجام مي‌گيرد.

فصل سوم ـ معاونت در جرم

ماده ۱۲۶- اشخاص زير معاون جرم محسوب مي‌شوند:

الف- هركس، ديگري را ترغيب، تهديد، تطميع، يا تحريك به ارتكاب جرم كند يا با دسيسه يا فريب يا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هركس وسايل ارتكاب جرم را بسازد يا تهيه كند يا طريق ارتكاب جرم را به مرتكب ارائه دهد.

پ- هركس وقوع جرم را تسهيل كند.

تبصره- براي تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم يا اقتران زماني بين رفتار معاون و مرتكب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلي جرم، جرمي شديدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتكب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفيف‌تر محكوم مي‌شود.

ماده ۱۲۷- در صورتي كه در شرع يا قانون، مجازات ديگري براي معاون تعيين نشده‌باشد، مجازات وي به شرح زير است:

الف- در جرائمي كه مجازات قانوني آنها سلب حيات يا حبس دائم است، حبس تعزيري درجه دو يا سه

ب- در سرقت حدي و قطع عمدي عضو، حبس تعزيري درجه پنج يا شش

پ- در جرائمي كه مجازات قانوني آنها شلاق حدي است سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش

ت- در جرائم موجب تعزير يك تا دو درجه پايين‌تر از مجازات جرم ارتكابي

تبصره ۱- در مورد بند(ت) اين ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانوني جرم ارتكابي است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حكم محكوميت كه مجازات معاون به ترتيب جزاي نقدي درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲- در صورتي كه به هر علت قصاص نفس يا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس ميزان تعزير فاعل اصلي جرم، مطابق بند(ت) اين ماده اعمال مي‌شود.

ماده ۱۲۸- هركس از فرد نابالغ به‌عنوان وسيله ارتكاب جرم مستند به خود استفاده نمايد به حداكثر مجازات قانوني همان جرم محكوم مي‌گردد. همچنين هركس در رفتار مجرمانه فرد نابالغي معاونت كند به حداكثر مجازات معاونت در آن جرم محكوم مي‌شود.

ماده ۱۲۹- هرگاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی مانند صغر و جنون، قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات، موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.

فصل چهارم ـ سردستگي گروه مجرمانه سازمان يافته

ماده ۱۳۰- هركس سردستگي يك گروه مجرمانه را برعهده گيرد به حداكثر مجازات شديدترين جرمي كه اعضاي آن گروه در راستاي اهداف همان گروه مرتكب شوند، محكوم مي‌گردد مگر آنكه جرم ارتكابي موجب حد يا قصاص يا ديه باشد كه در اين صورت به حداكثر مجازات معاونت در آن جرم محكوم مي‌شود. در محاربه و افساد في‌الارض زماني كه عنوان محارب يا مفسد في‌الارض بر سردسته گروه مجرمانه صدق كند حسب مورد به مجازات محارب يا مفسد في‌الارض محكوم مي‌گردد.

تبصره۱- گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشكل از سه نفر يا بيشتر كه براي ارتكاب جرم تشكيل مي‌شود يا پس از تشكيل، هدف آن براي ارتكاب جرم منحرف مي‌گردد.

تبصره۲- سردستگي عبارت از تشكيل يا طراحي يا سازماندهي يا اداره گروه مجرمانه است.

فصل پنجم ـ تعدد جرم

ماده ۱۳۱- در جرائم موجب تعزير هرگاه رفتار واحد، داراي عناوين مجرمانه متعدد باشد، مرتكب به مجازات اشد محكوم مي‌شود.

ماده ۱۳۲- در جرائم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است مگر در مواردي كه جرائم ارتكابي و نيز مجازات آنها يكسان باشد.

تبصره ۱- چنانچه مرتكب به اعدام و حبس يا اعدام و تبعيد محكوم گردد، تنها اعدام اجراء مي‌شود.

تبصره ۲- چنانچه دو يا چند جرم حدي در راستاي هم و در يك واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجراء مي‌شود؛ مانند تفخيذ در هنگام لواط كه تنها مجازات لواط اجراء مي‌شود.

تبصره ۳- اگر مرد و زني چند بار با يكديگر مرتكب زنا شوند، چنانچه مجازات اعدام و جلد يا رجم و جلد ثابت باشد، تنها اعدام يا رجم حسب مورد اجراء مي‌شود.

تبصره ۴- چنانچه قذف، نسبت به دو يا چند نفر باشد، دو يا چند مجازات اجراء مي‌گردد.

ماده ۱۳۳- در تعدد جرائم موجب حد و قصاص، مجازات‌ها جمع مي‌شود. لكن چنانچه مجازات حدي، موضوع قصاص را از بين ببرد يا موجب تأخير در اجراي قصاص گردد، اجراي قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوري اجراي قصاص يا گذشت يا تبديل به ديه، مجازات حدي اجراء مي‌شود.

ماده ۱۳۴- در جرائم موجب تعزير هرگاه جرائم ارتكابي بيش از سه جرم نباشد دادگاه براي هر يك از آن جرائم حداكثر مجازات مقرر را حكم مي‌كند و هرگاه جرائم ارتكابي بيش از سه جرم باشد، مجازات هر يك را بيش از حداكثر مجازات مقرر قانوني مشروط به اينكه از حداكثر به اضافه نصف آن تجاوز نكند، تعيين مي‌نمايد. در هر يك از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به يكي از علل قانوني تقليل يابد يا تبديل يا غيرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدي اجراء مي‌گردد.

در هر مورد كه مجازات فاقد حداقل و حداكثر باشد، اگر جرائم ارتكابي بيش از سه جرم نباشد تا يك‌چهارم و اگر جرائم ارتكابي بيش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانوني به اصل آن اضافه مي‌گردد.

تبصره ۱- در صورتي‌كه از رفتار مجرمانه واحد، نتايج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل مي‌شود.

تبصره ۲- در صورتي كه مجموع جرائم ارتكابي در قانون عنوان مجرمانه خاصي داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمي‌شود و مرتكب به مجازات مقرر در قانون محكوم مي‌گردد.

تبصره ۳- در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفيف، دادگاه مي‌تواند مجازات مرتكب را تا ميانگين حداقل و حداكثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداكثر باشد تا نصف آن تقليل دهد.

تبصره ۴- مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزيري درجه‌هاي هفت و هشت اجراء نمي‌شود. اين مجازات‌ها با هم و نيز با مجازات‌هاي تعزيري درجه يك تا شش جمع مي‌گردد.

ماده ۱۳۵- در تعدد جرائم موجب حد و تعزير و نيز جرائم موجب قصاص و تعزير مجازات‌ها جمع و ابتداء حد يا قصاص اجرا مي‌شود مگر حد يا قصاص، سالب حيات و تعزير، حق‌الناس يا تعزير معين شرعي باشد و موجب تأخير اجراي حد نيز نشود كه در اين صورت ابتداء تعزير اجراء مي‌گردد.

تبصره- درصورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مانند سرقت حدی و سرقت غیرحدی یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد، مگر در حد قذف که اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود.

فصل ششم ـ تكرار جرم

ماده ۱۳۶- هرگاه كسي سه بار مرتكب يک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاري گردد، حد وي در مرتبه چهارم اعدام است.

ماده ۱۳۷- هر كس به موجب حكم قطعي به يكي از مجازات‌هاي تعزيري از درجه يك تا شش محكوم شود و از تاريخ قطعيت حكم تا حصول اعاده حيثيت يا شمول مرور زمان اجراي مجازات، مرتكب جرم تعزيري درجه يك تا شش ديگري گردد، به حداكثر مجازات تا يك و نيم برابر آن محكوم مي‌شود.

ماده ۱۳۸- مقررات مربوط به تكرار جرم در جرائم سياسي و مطبوعاتي و جرائم اطفال اعمال نمي‌شود.

ماده ۱۳۹- در تكرار جرائم تعزيري در صورت وجود جهات تخفيف به شرح زير عمل مي‌شود:

الف- چنانچه مجازات قانوني داراي حداقل و حداكثر باشد، دادگاه مي‌تواند مجازات مرتكب را تا ميانگين حداقل و حداكثر مجازات تقليل دهد.

ب- چنانچه مجازات، ثابت يا فاقد حداقل باشد، دادگاه مي‌تواند مجازات مرتكب را تا نصف مجازات مقرر تقليل دهد.

تبصره- چنانچه مرتكب داراي سه فقره محكوميت قطعي مشمول مقررات تكرار جرم يا بيشتر از آن باشد، مقررات تخفيف اعمال نمي‌شود.

بخش چهارم ـ شرايط و موانع مسؤوليت كيفري

فصل اول ـ شرايط مسؤوليت كيفري

ماده ۱۴۰- مسؤوليت كيفري در حدود، قصاص و تعزيرات تنها زماني محقق است كه فرد حين ارتكاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اكراه بر قتل كه حكم آن در كتاب سوم«قصاص» آمده است.

ماده ۱۴۱- مسؤوليت كيفري، شخصي است.

ماده ۱۴۲- مسؤوليت كيفري به علت رفتار ديگري تنها در صورتي ثابت است كه شخص به طور قانوني مسؤول اعمال ديگري باشد يا در رابطه با نتيجه رفتار ارتكابي ديگري، مرتكب تقصير شود.

ماده ۱۴۳- در مسؤوليت كيفري اصل بر مسؤوليت شخص حقيقي است و شخص حقوقي در صورتي داراي مسؤوليت كيفري است كه نماينده قانوني شخص حقوقي به نام يا در راستاي منافع آن مرتكب جرمي شود. مسؤوليت كيفري اشخاص حقوقي مانع مسؤوليت اشخاص حقيقي مرتكب جرم نيست.

ماده ۱۴۴- در تحقق جرائم عمدي علاوه بر علم مرتكب به موضوع جرم، بايد قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه احراز گردد. درجرائمي كه وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتيجه است، قصد نتيجه يا علم به وقوع آن نيز بايد محرز شود.

ماده ۱۴۵- تحقق جرائم غير عمدي، منوط به احراز تقصير مرتكب است. در جنايات غيرعمدي اعم از شبه‌عمدي وخطاي محض مقررات كتاب قصاص و ديات اعمال مي‌شود.

تبصره- تقصير اعم از بي‌احتياطي و بي‌مبالاتي است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعايت نظامات دولتي و مانند آنها، حسب مورد، از مصاديق بي‌احتياطي يا بي‌مبالاتي محسوب مي‌شود.

فصل دوم ـ موانع مسؤوليت كيفري

ماده ۱۴۶- افراد نابالغ مسؤوليت كيفري ندارند.

ماده ۱۴۷- سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتيب نه و پانزده سال تمام قمري است.

ماده ۱۴۸- در مورد افراد نابالغ، براساس مقررات اين قانون، اقدامات تأميني و تربيتي اعمال مي‌شود.

ماده ۱۴۹- هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال رواني بوده به‌نحوي که فاقد اراده يا قوه تمييز باشد مجنون محسوب مي‌شود و مسؤوليت کيفري ندارد.

ماده ۱۵۰- هرگاه مرتکب جرم در حين ارتکاب، مجنون باشد يا در جرائم موجب تعزير پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وي مخل نظم و امنيت عمومي باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداري مي‌شود.

شخص نگهداري شده يا خويشاوندان او مي‌توانند در دادگاه به اين دستور اعتراض کنند که در اين صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداري رسيدگي مي‌کند و با تشخيص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأميني و در غيراين صورت در تأييد دستور دادستان، حکم صادر مي‌کند. اين حکم قطعي است ولي شخص نگهداري شده يا خويشاوندان وي، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به اين حکم را دارند.

اين امر مانع از آن نيست که هرگاه بنا به تشخيص متخصص بيماري‌هاي رواني، مرتکب، درمان شده باشد برحسب پيشنهاد مدير محل نگهداري او دادستان دستور خاتمه اقدام تأميني را صادر کند.

تبصره۱- هرگاه مرتکب يکي از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعي دچار جنون شود حد ساقط نمي‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعي در حدودي که جنبه حق اللهي دارد تعقيب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخير مي‌افتد. نسبت به مجازات‌هايي که جنبه حق الناسي دارد مانند قصاص و ديه و همچنين ضرر و زيان ناشي از جرم، جنون مانع از تعقيب و رسيدگي نيست.

تبصره۲- قوه قضائيه موظف است مراکز اقدام تأميني را در هر حوزه قضائي براي نگهداري افراد موضوع اين ماده تدارک ببيند. تا زمان شروع به کار اين اماکن، قسمتي از مراکز روان درماني بهزيستي يا بيمارستاني موجود به اين افراد اختصاص داده مي‌شود.

ماده ۱۵۱- هرگاه کسي بر اثر اکراه غيرقابل تحمل مرتکب رفتاري شود که طبق قانون جرم محسوب مي‌شود مجازات نمي‌گردد. در جرائم موجب تعزير، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم مي‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار مي‌شود.

ماده ۱۵۲- هرکس هنگام بروز خطر شديد فعلي يا قريب‌الوقوع از قبيل آتش‌سوزي، سيل، طوفان، زلزله يا بيماري به‌منظور حفظ نفس يا مال خود يا ديگري مرتکب رفتاري شود که طبق قانون جرم محسوب مي‌شود قابل مجازات نيست مشروط بر اينکه خطر را عمداً ايجاد نکند و رفتار ارتکابي با خطر موجود متناسب و براي دفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره- کساني که حسب وظيفه يا قانون مکلف به مقابله با خطر مي‌باشند نمي‌توانند با تمسک به اين ماده از ايفاي وظايف قانوني خود امتناع نمايند.

ماده ۱۵۳- هرکس در حال خواب، بيهوشي و مانند آنها، مرتکب رفتاري شود که طبق قانون جرم محسوب مي‌شود مجازات نمي‌گردد مگر اينکه شخص با علم به اينکه در حال خواب يا بيهوشي مرتکب جرم مي‌شود، عمداً بخوابد و يا خود را بيهوش کند.

ماده ۱۵۴- مستي و بي‌ارادگي حاصل از مصرف اختياري مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظاير آنها، مانع مجازات نيست مگر اينکه ثابت شود مرتکب حين ارتکاب جرم به‌طور کلي مسلوب‌الاختيار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف اين مواد به‌منظور ارتکاب جرم يا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم مي‌شود.

ماده ۱۵۵- جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نيست مگر اينکه تحصيل علم عادتاً براي وي ممکن نباشد يا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

تبصره- جهل به نوع يا ميزان مجازات مانع از مجازات نيست.

ماده ۱۵۶- هرگاه فردي در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال يا آزادي تن خود يا ديگري در برابر هرگونه تجاوز يا خطر فعلي يا قريب‌الوقوع با رعايت مراحل دفاع مرتکب رفتاري شود که طبق قانون جرم محسوب مي‌شود، درصورت اجتماع شرايط زير مجازات نمي‌شود:

الف- رفتار ارتکابي براي دفع تجاوز يا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول يا خوف عقلايي باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه يا تجاوز خود فرد و دفاع ديگري صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قواي دولتي بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد يا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادي تن ديگري در صورتي جايز است که او از نزديکان دفاع‌کننده بوده يا مسؤوليت دفاع از وي برعهده دفاع‌کننده باشد يا ناتوان از دفاع بوده يا تقاضاي کمک نمايد يا در وضعيتي باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولي رعايت شرايط آن محرز نباشد اثبات عدم رعايت شرايط دفاع برعهده مهاجم است.

تبصره ۳- در موارد دفاع مشروع ديه نيز ساقط است جز درمورد دفاع در مقابل تهاجم ديوانه که ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود.

ماده ۱۵۷- مقاومت در برابر قواي انتظامي و ديگر ضابطان دادگستري در مواقعي که مشغول انجام وظيفه خود باشند، دفاع محسوب نمي‌شود لکن هرگاه قواي مزبور از حدود وظيفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن

موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

ماده ۱۵۸- علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاري که طبق قانون جرم محسوب مي‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف- در صورتي که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب- در صورتي که ارتکاب رفتار براي اجراي قانون اهم لازم باشد.

پ- در صورتي که ارتکاب رفتار به امر قانوني مقام ذي صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

ت- اقدامات والدین و اولیاي قانوني و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام مي‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعي تأدیب و محافظت باشد.

ث- عملیات ورزشي و حوادث ناشي از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعي نباشد.

ج- هر نوع عمل جراحي یا طبي مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانوني وي و رعایت موازین فني و علمي و نظامات دولتي انجام مي‌شود. در موارد فوري أخذ رضایت ضروري نیست.

ماده ۱۵۹- هرگاه به امر غیرقانوني یکي از مقامات رسمي، جرمي واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم مي‌شوند لکن مأموري که امر آمر را به‌علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانوني است، اجراء کرده باشد، مجازات نمي‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.

بخش پنجم ـ ادله اثبات در امور کیفري

فصل اول ـ مواد عمومي

ماده ۱۶۰- ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانوني و علم قاضي است.

تبصره- احکام و شرایط قسامه که براي اثبات یا نفي قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون مي‌باشد.

ماده ۱۶۱- در مواردي که دعواي کیفري با ادله شرعي از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات مي‌شود، قاضي به استناد آنها رأي صادر مي‌کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.

ماده ۱۶۲- هر گاه ادله‌اي که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعي و قانوني لازم باشد، مي‌تواند به عنوان اماره قضائي مورد استناد قرار گیرد مشروط بر اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضي شود.

ماده ۱۶۳- اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات‌کننده‌جرم باطل گردد، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از اداکننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند.

فصل دوم ـ اقرار

ماده ۱۶۴- اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

ماده ۱۶۵- اظهارات وکیل علیه موکل و ولي و قیم علیه مولي‌علیه اقرار محسوب نمي‌شود.

تبصره- اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست.

ماده ۱۶۶- اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع مي‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۶۷- اقرار باید منجّز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

ماده ۱۶۸- اقرار در صورتي نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۶۹- اقراري که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحي یا جسمي أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید.

ماده ۱۷۰- اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفري نافذ است، اما نسبت به ضمان مالي ناشي از جرم معتبر نیست.

ماده ۱۷۱- هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وي معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمي‌رسد، مگر اینکه با بررسي قاضي رسیدگي‌کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که دراین صورت دادگاه، تحقیق و بررسي لازم را انجام مي‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأي ذکر مي‌کند.

ماده ۱۷۲- در کلیه جرائم، یك‌بار اقرار کافي است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف- چهار بار در زنا، لواط، تفخيذ و مساحقه

ب- دو بار در شرب خمر، قوادي، قذف و سرقت موجب حد

تبصره ۱- براي اثبات جنبه غير كيفري كليه جرائم، يك‌بار اقرار كافي است.

تبصره ۲ - در مواردي كه تعدد اقرار شرط است، اقرار مي‌تواند در يک يا چند جلسه انجام شود.

ماده ۱۷۳- انكار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نيست به‌جز در اقرار به جرمي‌كه مجازات آن موجب رجم يا حد قتل است كه در اين صورت در هر مرحله، ولو در حين اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جاي آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غير آنها حبس تعزيري درجه پنج ثابت مي‌گردد.

فصل سوم ـ شهادت

ماده ۱۷۴- شهادت عبارت از اخبار شخصي غير از طرفين دعوي به وقوع يا عدم وقوع جرم توسط متهم يا هر امر ديگري نزد مقام قضائي است.

ماده ۱۷۵- شهادت شرعي آن است كه شارع آن را معتبر و داراي حجيت دانسته است اعم از آن كه مفيد علم باشد يا نباشد.

ماده ۱۷۶- در صورتي كه شاهد واجد شرايط شهادت شرعي نباشد، اظهارات او استماع مي‌شود. تشخيص ميزان تأثير و ارزش اين اظهارات در علم قاضي در حدود اماره قضائي با دادگاه است.

ماده ۱۷۷- شاهد شرعي در زمان اداي شهادت بايد شرايط زير را دارا باشد:

الف- بلوغ

ب- عقل

پ- ايمان

ت- عدالت

ث- طهارت مولد

ج- ذي‌نفع نبودن در موضوع

چ- نداشتن خصومت با طرفين يا يكي از آنها

ح- عدم اشتغال به تكدي

خ- ولگرد نبودن

تبصره ۱- شرايط موضوع اين ماده بايد توسط قاضي احراز شود.

تبصره ۲- در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذيرفته مي‌شود.

ماده ۱۷۸- شهادت مجنون ادواري در حال افاقه پذيرفته مي‌شود مشروط برآنكه تحمل شهادت نيز در حال افاقه بوده باشد.

ماده ۱۷۹- هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غيربالغ مميز باشد، اما در زمان اداي شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

ماده ۱۸۰- شهادت اشخاص غيرعادي، مانند فراموشكار و ساهي به عنوان شهادت شرعي معتبر نيست مگر آنكه قاضي به عدم فراموشي، سهو و امثال آن درمورد شهادت علم داشته باشد.

ماده ۱۸۱- عادل كسي است كه در نظر قاضي يا شخصي كه بر عدالت وي گواهي مي‌دهد، اهل معصيت نباشد. شهادت شخصي كه اشتهار به فسق داشته باشد، مرتكب گناه كبيره شود يا بر گناه صغيره اصرار داشته باشد تا احراز تغيير در اعمال او و اطمينان از صلاحيت و عدالت وي، پذيرفته نمي‌شود.

ماده۱۸۲- در شهادت شرعي، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروري است و بايد مفاد شهادت‌ها در خصوصيات مؤثر در اثبات جرم يكسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و يا وحدت موضوع را مخدوش كند، شهادت شرعي محسوب نمي‌شود.

ماده ۱۸۳- شهادت بايد از روي قطع و يقين به نحوي كه مستند به امور حسي و از طريق متعارف باشد، اداء شود.

ماده ۱۸۴- شهادت بايد با لفظ يا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبيل اشاره واقع شود و در هر صورت بايد روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۸۵- در صورت وجود تعارض بين دو شهادت شرعي، هيچ يک معتبر نيست.

ماده ۱۸۶- چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهي به صورت مكتوب، صوتي- تصويري زنده و يا ضبط شده، با احراز شرايط و صحت انتساب، معتبر است.

ماده ۱۸۷- در شهادت شرعي نبايد علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعي باشد، دادگاه، تحقيق و بررسي لازم را انجام مي‌دهد و در صورتي كه به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل كند، شهادت معتبر نيست.

ماده ۱۸۸- شهادت بر شهادت شرعي در صورتي معتبر است كه شاهد اصلي فوت نموده و يا به علت غيبت، بيماري و امثال آن، حضور وي متعذر باشد.

تبصره ۱- شاهد بر شهادت شاهد اصلي بايد واجد شرايط مقرر براي شاهد اصلي باشد.

تبصره ۲- شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نيست.

ماده ۱۸۹- جرائم موجب حد و تعزير با شهادت بر شهادت اثبات نمي‌شود لكن قصاص، ديه و ضمان مالي با آن قابل اثبات است.

ماده ۱۹۰- در صورتي كه شاهد اصلي، پس از اقامه شهادت به‌وسيله شهود فرع و پيش از صدور رأي، منكر شهادت شود، گواهي شهود فرع از اعتبار ساقط مي‌شود اما بر انكار پس از صدور حكم، اثري مترتب نيست.

ماده ۱۹۱- شاهد شرعي قابل جرح و تعديل است. جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان يكي از شرايطي كه قانون براي شاهد شرعي مقرر كرده است و تعديل شاهد عبارت از شهادت بر وجود شرايط مذكور براي شاهد شرعي است.

ماده ۱۹۲- قاضي مكلف است حق جرح و تعديل شهود را به طرفين اعلام كند.

ماده ۱۹۳- جرح شاهد شرعي بايد پيش از اداي شهادت به عمل آيد مگر آنكه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در اين صورت، جرح تا پيش از صدور حكم به عمل مي‌آيد و در هر حال دادگاه مكلف است به موضوع جرح، رسيدگي و اتخاذ تصميم كند.

ماده ۱۹۴- در صورت رد شاهد شرعي از سوي قاضي يا جرح وي، مدعي صلاحيت شاهد مي‌تواند براي اثبات آن دليل اقامه كند.

ماده ۱۹۵- در اثبات جرح يا تعديل شاهد، ذكر اسباب آن لازم نيست و گواهي مطلق به تعديل يا جرح، كفايت مي‌كند مشروط بر آنكه شاهد داراي شرايط شرعي باشد.

تبصره- در اثبات يا نفي عدالت، علم شاهد به عدالت يا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهايي براي احراز عدالت كافي نيست.

ماده ۱۹۶- هرگاه گواهي شهود معرفي شده در اثبات جرح يا تعديل شاهد با يكديگر معارض باشد از اعتبار ساقط است.

ماده ۱۹۷- هرگاه دادگاه، شهود معرفي شده را واجد شرايط قانوني تشخيص دهد، شهادت را مي‌پذيرد و در غير اين صورت، شهادت را شهادت شرعي محسوب نمي‌كند و اگر از وضعيت آنها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرايط و كشف وضعيت كه نبايد بيش از ده روز طول بكشد، رسيدگي را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصميم مي‌كند مگر اينكه به نظر قاضي احراز شرايط در مدت ده روز ممكن نباشد.

ماده ۱۹۸- رجوع از شهادت شرعي، قبل از اجراي مجازات موجب سلب اعتبار شهادت مي‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نيست.

ماده ۱۹۹- نصاب شهادت در كليه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخيذ و مساحقه كه با چهار شاهد مرد اثبات مي‌گردد. براي اثبات زناي موجب حد جلد، تراشيدن و يا تبعيد، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نيز كافي است. زماني كه مجازات غير از موارد مذكور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در اين مورد هرگاه دومرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت مي‌شود. جنايات موجب ديه با شهادت يک شاهد مرد و دو شاهد زن نيز قابل اثبات است.

ماده۲۰۰- درخصوص شهادت بر زنا يا لواط، شاهد بايد حضوري عملي را كه زنا يا لواط با آن محقق مي‌شود ديده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنين در صورتي كه شهود به عدد لازم نرسند شهادت درخصوص زنا يا لواط، قذف محسوب مي‌شود و موجب حد است.

فصل چهارم ـ سوگند

ماده ۲۰۱- سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستي گفتار اداءكننده سوگند است.

ماده ۲۰۲- اداءكننده سوگند بايد عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۲۰۳- سوگند بايد مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله يا نام خداوند متعال به ساير زبانها اداء شود و در صورت نياز به تغليظ و قبول اداءكننده سوگند، دادگاه كيفيت اداي آن را از حيث زمان، مكان، الفاظ و مانند آنها تعيين مي‌كند. در هر صورت، بين مسلمان و غير مسلمان در اداي سوگند به نام خداوند متعال تفاوتي وجود ندارد.

ماده ۲۰۴- سوگند بايد مطابق با ادعا، صريح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روي قطع و يقين اداء شود.

ماده ۲۰۵- سوگند بايد با لفظ باشد و در صورت تعذر، با نوشتن يا اشاره‌اي كه روشن در مقصود باشد، اداء شود.

ماده ۲۰۶- در مواردي كه اشاره، مفهوم نباشد يا قاضي به زبان شخصي كه سوگند ياد مي‌كند، آشنا نباشد و يا اداءكننده سوگند قادر به تكلم نباشد، دادگاه به‌وسيله مترجم يا متخصص امر، مراد وي را كشف مي‌كند.

ماده ۲۰۷- سوگند فقط نسبت به طرفين دعوي و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۲۰۸- حدود وتعزيرات با سوگند نفي يا اثبات نمي‌شود لكن قصاص، ديه، ارش و ضرر و زيان ناشي از جرائم، مطابق مقررات اين قانون با سوگند اثبات مي‌گردد.

ماده ۲۰۹- هرگاه در دعاوي مالي مانند ديه جنايات و همچنين دعاويي كه مقصود از آن مال است مانند جنايت خطائي و شبه‌عمدي موجب ديه، براي مدعي خصوصي امكان اقامه بينه شرعي نباشد، وي مي‌تواند با معرفي يک شاهد مرد يا دو شاهد زن به ضميمه يک سوگند، ادعاي خود را فقط از جنبه مالي اثبات كند.

تبصره- در موارد مذكور در اين ماده، ابتداء شاهد واجد شرايط شهادت مي‌دهد و سپس سوگند توسط مدعي اداء مي‌شود.

ماده ۲۱۰- هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و يا اداءكننده سوگند فاقد شرايط قانوني بوده است، به سوگند مزبور ترتيب اثر داده نمي‌شود.

فصل پنجم ـ علم قاضي

ماده ۲۱۱- علم قاضي عبارت از يقين حاصل از مستندات بيّن در امري است كه نزد وي مطرح مي‌شود. در مواردي كه مستند حكم، علم قاضي است، وي موظف است قرائن و امارات بيّن مستند علم خود را به‌طور صريح در حكم قيد كند.

تبصره- مواردي از قبيل نظريه كارشناس، معاينه محل، تحقيقات محلي، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و ساير قرائن و امارات كه نوعاً علم‌آور باشند مي‌تواند مستند علم قاضي قرار گيرد. در هرحال مجرّد علم استنباطي كه نوعاً موجب يقين قاضي نمي‌شود، نمي‌تواند ملاك صدور حكم باشد.

ماده ۲۱۲- در صورتي كه علم قاضي با ادله قانوني ديگر در تعارض باشد اگرعلم، بيّن باقي بماند، آن ادله براي قاضي معتبر نيست و قاضي با ذكر مستندات علم خود و جهات رد ادله ديگر، رأي صادر مي‌كند. چنانچه براي قاضي علم حاصل نشود، ادله قانوني معتبر است و بر اساس آنها رأي صادر مي‌شود.

ماده ۲۱۳- در تعارض ساير ادله با يكديگر، اقرار بر شهادت شرعي، قسامه و سوگند مقدم است. همچنين شهادت شرعي بر قسامه و سوگند تقدم دارد.

بخش ششم ـ مسائل متفرقه

ماده ۲۱۴- مجرم بايد مالي را كه در اثر ارتكاب جرم تحصيل كرده است، اگر موجود باشد عين آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امكان رد مثل، قيمت آن را به صاحبش رد كند و از عهده خسارات وارده نيز برآيد. هرگاه از حيث جزائي وجهي برعهده مجرم تعلق گيرد، استرداد اموال يا تأديه خسارت مدعيان خصوصي بر آن مقدم است.

ماده ۲۱۵- بازپرس يا دادستان در صورت صدور قرار منع يا موقوفي تعقيب بايد تكليف اشياء و اموال كشف شده را كه دليل يا وسيله ارتكاب جرم بوده و يا از جرم تحصيل شده يا حين ارتكاب، استعمال و يا براي استعمال اختصاص داده شده است تعيين كند تا حسب مورد، مسترد، ضبط يا معدوم شود. درمورد ضبط، دادگاه تكليف اموال و اشياء را تعيين مي‌كند. همچنين بازپرس و يا دادستان مكلف است مادام كه پرونده نزد وي جريان دارد به تقاضاي ذي‌نفع و با رعايت شرايط زير دستور رد اموال و اشياء مذكور را صادر نمايد:

الف- وجود تمام يا قسمتي از آن اشياء و اموال در بازپرسي يا دادرسي لازم نباشد.

ب- اشياء و اموال، بلامعارض باشد.

پ- جزء اشياء و اموالي نباشد كه بايد ضبط يا معدوم گردد.

در کليه امور جزائي دادگاه نيز بايد ضمن صدور حکم يا قرار يا پس از آن اعم از اينکه مبني بر محکوميت يا برائت يا موقوفي تعقيب متهم باشد، در مورد اشياء و اموالي که وسيله ارتکاب جرم بوده يا در اثر جرم تحصيل شده يا حين ارتکاب، استعمال و يا براي استعمال اختصاص يافته است، بايد رأي مبني بر استرداد، ضبط يا معدوم شدن آن صادر نمايد.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس يا دادستان يا قرار يا حکم دادگاه مي‌تواند از تصميم آنان راجع به اشياء و اموال مذکور در اين ماده شکايت کند و طبق مقررات در دادگاههاي جزائي شکايت خود را تعقيب و درخواست تجديدنظر نمايد هرچند قرار يا حکم دادگاه نسبت به امر جزائي قابل شکايت نباشد.

تبصره ۲- مالي که نگهداري آن مستلزم هزينه نامتناسب براي دولت است يا موجب خرابي يا کسر فاحش قيمت آن مي‌گردد و حفظ مال هم براي دادرسي لازم نيست وهمچنين اموال ضايع شدني و سريع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان يا دادگاه به قيمت روز فروخته مي‌شود و وجه حاصل تا تعيين تکليف نهائي در صندوق دادگستري به‌عنوان امانت نگهداري مي‌گردد.

ماده ۲۱۶- اجراي احکام حدود، قصاص و تعزيرات براساس آيين‌نامه‌اي است که تا شش ماه از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون توسط رئيس قوه قضائيه تهيه و ابلاغ مي‌شود.

کتاب دوم - حدود

بخش اول - مواد عمومي

ماده ۲۱۷- در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتي مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرايط مسؤوليت کيفري به حرمت شرعي رفتار ارتکابي نيز آگاه باشد.

ماده ۲۱۸- در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعاي فقدان علم يا قصد يا وجود يکي از موانع مسؤوليت کيفري را در زمان ارتکاب جرم نمايد در صورتي که احتمال صدق گفتار وي داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهديد و ارعاب يا شکنجه گرفته شده است ادعاي مذکور بدون نياز به بينه و سوگند پذيرفته مي‌شود.

تبصره۱- در جرائم محاربه و افساد في‌الارض و جرائم منافي عفت با عنف، اکراه، ربايش يا اغفال، صرف ادعاء، مسقط حد نيست و دادگاه موظف به بررسي و تحقيق است.

تبصره۲- اقرار در صورتي اعتبار شرعي دارد که نزد قاضي در محکمه انجام گيرد.

ماده۲۱۹ - دادگاه نمي‌تواند کيفيت، نوع و ميزان حدود شرعي را تغيير يا مجازات را تقليل دهد يا تبديل يا ساقط نمايد. اين مجازات‌ها تنها از طريق توبه و عفو به کيفيت مقرر در اين قانون قابل سقوط، تقليل يا تبديل است.

ماده ۲۲۰- در مورد حدودي که در اين قانون ذکر نشده است طبق اصل يکصد و شصت و هفتم(۱۶۷) قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران عمل مي‌شود.

بخش دوم - جرائم موجب حد

فصل اول - زنا

ماده ۲۲۱- زنا عبارت است از جماع مرد و زني كه علقه زوجيت بين آنها نبوده و از موارد وطي به شبهه نيز نباشد.

تبصره۱- جماع با دخول اندام تناسلي مرد به اندازه ختنه‌گاه در قُبُل يا دُبُر زن محقق مي‌شود.

تبصره۲- هرگاه طرفين يا يكي از آنها نابالغ باشد، زنا محقق است لكن نابالغ مجازات نمي‌شود و حسب مورد به اقدامات تأميني و تربيتي مقرر در كتاب اول اين قانون محكوم مي‌گردد.

ماده ۲۲۲- جماع با ميت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفاي خود كه زنا نيست لكن موجب سي و يك تا هفتاد وچهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش مي‌شود.

ماده ۲۲۳- هرگاه متهم به زنا، مدعي زوجيت يا وطي به شبهه باشد، ادعاي وي بدون بينه يا سوگند پذيرفته مي‌شود مگر آنكه خلاف آن با حجت شرعي لازم ثابت شود.

ماده ۲۲۴- حد زنا در موارد زير اعدام است:

الف- زنا با محارم نسبي

ب- زنا با زن پدر كه موجب اعدام زاني است.

پ- زناي مرد غير مسلمان با زن مسلمان كه موجب اعدام زاني است.

ت- زناي به عنف يا اكراه از سوي زاني كه موجب اعدام زاني است.

تبصره۱- مجازات زانيه در بندهاي(ب) و(پ) حسب مورد، تابع ساير احكام مربوط به زنا است.

تبصره۲- هرگاه كسي با زني كه راضي به زناي با او نباشد در حال بيهوشي، خواب يا مستي زنا كند رفتار او در حكم زناي به عنف است. در زنا از طريق اغفال و فريب دادن دختر نابالغ يا از طريق ربايش، تهديد ويا ترساندن زن اگرچه موجب تسليم شدن او شود نيز حكم فوق جاري است.

ماده ۲۲۵ - حد زنا براي زاني محصن و زانيه محصنه رجم است. درصورت عدم امكان اجراي رجم با پيشنهاد دادگاه صادركننده حكم قطعي و موافقت رئيس قوه قضائيه چنانچه جرم با بينه ثابت شده باشد، موجب اعدام زاني محصن و زانيه محصنه است و در غير اين‌صورت موجب صد ضربه شلاق براي هر يك مي‌باشد.

ماده ۲۲۶ - احصان در هريك از مرد و زن به نحو زير محقق مي‌شود:

الف- احصان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قُبُل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قُبُل را با وی داشته باشد.

ب ـ احصان زن عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد ودر حالی که بالغ وعاقل بوده، با او از طریق قُبُل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قُبُل را با شوهر داشته باشد.

ماده ۲۲۷- اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع از مقاربت یا بیماریی که موجب خطر برای طرف مقابل می‌گردد مانند ایدز و سفلیس، زوجین را از احصان خارج می‌کند.

ماده ۲۲۸- در زنا با محارم نسبي و زناي محصنه، چنانچه زانیه بالغ و زاني نابالغ باشد مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۹- مردي که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وي صد ضربه شلاق، تراشیدن موي سر و تبعید به مدت يك سال قمري است.

ماده ۲۳۰- حد زنا در مواردي که مرتکب غیر محصن باشد، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۳۱- در موارد زناي به عنف و در حکم آن، در صورتي که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش‌البکاره و مهرالمثل نیز محکوم مي‌شود و درصورتي که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم مي‌گردد.

ماده ۲۳۲- هرگاه مرد یا زني کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیري درجه شش محکوم مي‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیذ و مساحقه نیز جاري است.

فصل دوم- لواط، تفخیذ و مساحقه

ماده ۲۳۳- لواط عبارت از دخول اندام تناسلي مرد به اندازه ختنه‌گاه در دبر انسان مذکر است.

ماده ۲۳۴ - حد لواط براي فاعل، درصورت عنف، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط براي مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احصان) اعدام است.

تبصره ۱- در صورتي که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

تبصره ۲- احصان عبارت است از آنکه مرد همسر دائمي و بالغ داشته باشد و در حالي که بالغ و عاقل بوده از طریق قبل با همان همسر در حال بلوغ وي جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از همان طریق را با وي داشته باشد.

ماده ۲۳۵- تفخيذ عبارت از قرار دادن اندام تناسلي مرد بين رانها يا نشيمنگاه انسان مذكر است.

تبصره- دخول كمتر از ختنه‌گاه در حكم تفخيذ است.

ماده ۲۳۶- در تفخيذ، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از اين جهت فرقي ميان محصن و غيرمحصن و عنف و غيرعنف نيست.

تبصره- در صورتي كه فاعل غير مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

ماده ۲۳۷- همجنس‌گرايي انسان مذكر در غير از لواط و تفخيذ از قبيل تقبيل و ملامسه از روي شهوت، موجب سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش است.

تبصره ۱- حكم اين ماده در مورد انسان مؤنث نيز جاري است.

تبصره ۲- حكم اين ماده شامل مواردي كه شرعاً مستوجب حد است، نمي‌گردد.

ماده ۲۳۸- مساحقه عبارت است از اينكه انسان مؤنث، اندام تناسلي خود را بر اندام تناسلي همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۳۹- حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۰- در حد مساحقه، فرقي بين فاعل و مفعول و مسلمان و غيرمسلمان و محصن و غيرمحصن و عنف و غيرعنف نيست.

ماده ۲۴۱- در صورت نبود ادله اثبات قانوني بر وقوع جرائم منافي عفت و انكار متهم هرگونه تحقيق و بازجويي جهت كشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتكاب با عنف، اكراه، آزار، ربايش يا اغفال يا مواردي كه به موجب اين قانون در حكم ارتكاب به عنف است از شمول اين حكم مستثني است.

فصل سوم - قوادي

ماده ۲۴۲- قوادي عبارت از به هم رساندن دو يا چند نفر براي زنا يا لواط است.

تبصره ۱- حد قوادي منوط به تحقق زنا يا لواط است در غيراين صورت عامل، مستوجب تعزير مقرر در ماده(۲۴۴) اين قانون است.

تبصره ۲- در قوادي، تکرار عمل شرط تحقق جرم نيست.

ماده ۲۴۳- حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود که مدت آن را قاضی مشخص می‌کند و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۴- کسي كه دو يا چند نابالغ را براي زنا يا لواط به هم برساند مستوجب حد نيست لكن به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس تعزيري درجه شش محكوم مي‌شود.

فصل چهارم - قذف

ماده ۲۴۵- قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد.

ماده ۲۴۶- قذف بايد روشن و بدون ابهام بوده، نسبت‌دهنده به معناي لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف يا مخاطب در حين قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

تبصره- قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچند به شيوه الكترونيكي نيز محقق مي‌شود.

ماده ۲۴۷- هرگاه كسي به فرزند مشروع خود بگويد «تو فرزند من نيستي» و يا به فرزند مشروع ديگري بگويد «تو فرزند پدرت نيستي»، قذف مادر وي محسوب مي‌شود.

ماده ۲۴۸- هرگاه قرينه‌اي در بين باشد كه مشخص گردد منظور قذف نبوده است، حد ثابت نمي‌شود.

ماده ۲۴۹- هرگاه كسي به ديگري بگويد «تو با فلان زن زنا يا با فلان مرد لواط كرده‌اي» فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب مي‌شود.

ماده۲۵۰- حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده۲۵۱- قذف در صورتي موجب حد مي‌شود كه قذف‌شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معين و غيرمتظاهر به زنا يا لواط باشد.

تبصره۱- هرگاه قذف‌شونده، نابالغ، مجنون، غيرمسلمان يا غيرمعين باشد قذف‌كننده به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌شود لكن قذف متظاهر به زنا يا لواط، مجازات ندارد.

تبصره۲- قذف كسي كه متظاهر به زنا يا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نيست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به كسي كه متظاهر به زنا است.

ماده ۲۵۲- كسي كه به قصد نسبت دادن زنا يا لواط به ديگري، الفاظي غير از زنا يا لواط به كار ببرد كه صريح در انتساب زنا يا لواط به افرادي از قبيل همسر، پدر، مادر، خواهر يا برادر مخاطب باشد، نسبت به كسي كه زنا يا لواط را به او نسبت داده است، محكوم به حد قذف و درباره مخاطب اگر به علت اين انتساب اذيت شده باشد، به مجازات توهين محكوم مي‌گردد.

ماده ۲۵۳- هرگاه كسي زنا يا لواطي كه موجب حد نيست مانند زنا يا لواط در حال اكراه يا عدم بلوغ را به ديگري نسبت دهد به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌شود.

ماده ۲۵۴- نسبت دادن زنا يا لواط به كسي كه به خاطر همان زنا يا لواط محكوم به حد شده است، قبل از توبه مقذوف، مجازات ندارد.

ماده ۲۵۵- حد قذف حق‌الناس است و تعقيب و اجراي مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقيب، رسيدگي و اجراي مجازات موقوف مي‌شود.

ماده ۲۵۶- كسي كه چند نفر را به‌طور جداگانه قذف كند خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شكايت كنند، در برابر قذف هر يك، حد مستقلي بر او جاري مي‌شود.

ماده ۲۵۷- كسي كه چند نفر را به يك لفظ قذف نمايد هر كدام از قذف‌شوندگان مي‌تواند جداگانه شكايت نمايد و در صورت صدور حكم محكوميت، اجراي آن را مطالبه كند. چنانچه قذف‌شوندگان يكجا شكايت نمايند بيش از يك حد جاري نمي‌شود.

ماده ۲۵۸- كسي كه ديگري را به يک يا چند سبب، يك‌بار يا بيشتر قبل از اجراي حد، قذف نمايد فقط به يک حد محكوم مي‌شود، لكن اگر پس از اجراي حد، قذف را تكرار نمايد حد نيز تكرار مي‌شود و اگر بگويد آنچه گفته‌ام حق بود به
سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌گردد.

ماده ۲۵۹- پدر يا جد پدري كه فرزند يا نوه خود را قذف كند به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌گردد.

ماده ۲۶۰- حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نيز گذشت نكرده باشد به همه ورثه به غير از همسر منتقل مي‌گردد و هريك از ورثه مي‌تواند تعقيب و اجراي آن را مطالبه كند هر چند ديگران گذشت كرده باشند.

تبصره- در صورتي كه قاذف، پدر يا جد پدري وارث باشد، وارث نمي‌تواند تعقيب متهم يا اجراي حد را مطالبه كند.

ماده ۲۶۱- در موارد زير حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقيب، رسيدگي و اجراء ساقط مي‌شود:

الف- هرگاه مقذوف، قاذف را تصديق نمايد.

ب- هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت يا علم قاضي اثبات شود.

پ- هرگاه مقذوف و درصورت فوت وي، ورثه او، گذشت كند.

ت- هرگاه مردي زنش را پس از قذف به زناي پيش از زوجيت يا زمان زوجيت لعان كند.

ث- هرگاه دو نفر يكديگر را قذف كنند، خواه قذف آنها همانند، خواه مختلف باشد.

تبصره- مجازات مرتكبان در بند(ث)، سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش است.

فصل پنجم- سبّ نبي

ماده ۲۶۲- هر كس پيامبر اعظم صلي الله عليه و آله وسلم و يا هريك از انبياء عظام الهي را دشنام دهد يا قذف كند ساب‌النبي است و به اعدام محكوم مي‌شود.

تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبي است.

ماده ۲۶۳- هرگاه متهم به سب، ادعاء نمايد كه اظهارات وي از روي اكراه، غفلت، سهو يا در حالت مستي يا غضب يا سبق لسان يا بدون توجه به معاني كلمات و يا نقل قول از ديگري بوده است ساب‌النبي محسوب نمي‌شود.

تبصره- هرگاه سب در حالت مستي يا غضب يا به نقل از ديگري باشد و صدق اهانت كند موجب تعزير تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.

فصل ششم- مصرف مسكر

ماده ۲۶۴- مصرف مسكر از قبيل خوردن، تزريق و تدخين آن كم باشد يا زياد، جامد باشد يا مايع، مست كند يا نكند، خالص باشد يا مخلوط به گونه‌اي كه آن را از مسكر بودن خارج نكند، موجب حد است.

تبصره- خوردن فقاع(آب جو مسكر) موجب حد است هرچند مستي نياورد.

ماده ۲۶۵- حد مصرف مسكر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۶۶- غيرمسلمان تنها در صورت تظاهر به مصرف مسكر، محكوم به حد مي‌شود.

تبصره- اگر مصرف مسكر توسط غيرمسلمان علني نباشد لكن مرتكب در حال مستي در معابر يا اماكن عمومي ظاهر شود به مجازات مقرر براي تظاهر به عمل حرام محكوم مي‌گردد.

فصل هفتم- سرقت

ماده ۲۶۷- سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غير است.

ماده ۲۶۸- سرقت در صورتي كه داراي تمام شرايط زير باشد موجب حد است:

الف- شيء مسروق شرعاً ماليت داشته باشد.

ب- مال مسروق در حرز باشد.

پ- سارق هتك حرز كند.

ت- سارق مال را از حرز خارج كند.

ث- هتک حرز و سرقت مخفيانه باشد.

ج- سارق پدر يا جد پدري صاحب مال نباشد.

چ- ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نيم نخود طلاي مسكوك باشد.

ح- مال مسروق از اموال دولتي يا عمومي، وقف عام و يا وقف بر جهات عامه نباشد.

خ- سرقت در زمان قحطي صورت نگيرد.

د- صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائي شكايت كند.

ذ- صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.

ر- مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت يد مالک قرار نگيرد.

ز- مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملكيت سارق در نيايد.

ژ- مال مسروق از اموال سرقت شده يا مغصوب نباشد.

ماده ۲۶۹- حرز عبارت از مكان متناسبي است كه مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ مي‌ماند.

ماده ۲۷۰- در صورتي كه مكان نگهداري مال از كسي غصب شده باشد، نسبت به وي و كساني كه از طرف او حق دسترسي به آن مكان را دارند، حرز محسوب نمي‌شود.

ماده ۲۷۱- هتک حرز عبارت از نقض غير مجاز حرز است كه از طريق تخريب ديوار يا بالا رفتن از آن يا بازكردن يا شكستن قفل و امثال آن محقق مي‌شود.

ماده ۲۷۲- هرگاه كسي مال را توسط مجنون، طفل غير مميز، حيوان يا هر وسيله بي‌اراده‌اي از حرز خارج كند مباشر محسوب مي‌شود و در صورتي كه مباشر طفل مميز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول يكي از سرقتهاي تعزيري است.

ماده ۲۷۳- در صورتي كه مال در حرزهاي متعدد باشد، ملاک، اخراج از بيروني‌ترين حرز است.

ماده ۲۷۴- ربايش مال به اندازه نصاب بايد در يك سرقت انجام شود.

ماده ۲۷۵- هرگاه دو يا چند نفر به طور مشترک مالي را بربايند بايد سهم جداگانه هركدام از آنها به حد نصاب برسد.

ماده ۲۷۶- سرقت در صورت فقدان هريك از شرايط موجب حد، حسب مورد مشمول يكي از سرقتهاي تعزيري است.

ماده ۲۷۷- هرگاه شريک يا صاحب حق، بيش از سهم خود، سرقت نمايد و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.

ماده۲۷۸- حد سرقت به شرح زير است:

الف- در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهاي آن است، به طوري كه انگشت شست و كف دست باقي بماند.

ب- در مرتبه دوم، قطع پاي چپ سارق از پايين برآمدگي است، به نحوي كه نصف قدم و مقداري از محل مسح باقي بماند.

پ- در مرتبه سوم، حبس ابد است.

ت- در مرتبه چهارم، اعدام است هر چند سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱- هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول يكي از سرقتهاي تعزيري مي‌شود.

تبصره ۲- درمورد بند(پ) اين ماده و ساير حبس‌هايي كه مشمول عنوان تعزير نيست هرگاه مرتكب حين اجراي مجازات توبه نمايد و مقام رهبري آزادي او را مصلحت بداند با عفو ايشان از حبس آزاد مي‌شود. همچنين مقام رهبري مي‌تواند مجازات او را به مجازات تعزيري ديگري تبديل نمايد.

فصل هشتم- محاربه

ماده ۲۷۹- محاربه عبارت از كشيدن سلاح به قصد جان، مال يا ناموس مردم يا ارعاب آنها است، به نحوي كه موجب ناامني در محيط گردد. هرگاه كسي با انگيزه شخصي به سوي يك يا چند شخص خاص سلاح بكشد و عمل او جنبه عمومي نداشته باشد و نيز كسي كه به روي مردم سلاح بكشد، ولي در اثر ناتواني موجب سلب امنيت نشود، محارب محسوب نمي‌شود.

ماده ۲۸۰- فرد يا گروهي كه براي دفاع و مقابله با محاربان، دست به اسلحه ببرد محارب نيست.

ماده ۲۸۱- راهزنان، سارقان و قاچاقچياني كه دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنيت مردم و راهها شوند محاربند.

ماده ۲۸۲- حد محاربه يكي از چهار مجازات زير است:

الف- اعدام

ب- صلب

پ- قطع دست راست و پاي چپ

ت- نفي بلد

ماده ۲۸۳- انتخاب هر يك از امور چهارگانه مذكور در ماده(۲۸۲) به اختيار قاضي است.

ماده ۲۸۴- مدت نفي بلد در هر حال كمتر از يك سال نيست، اگر چه محارب بعد از دستگيري توبه نمايد و در صورتي كه توبه نكند همچنان در تبعيد باقي مي‌ماند.

ماده ۲۸۵- در نفي بلد، محارب بايد تحت مراقبت قرارگيرد و با ديگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد.

فصل نهم- بغي و افساد في‌الارض

ماده ۲۸۶- هرکس به‌طور گسترده، مرتکب جنايت عليه تماميت جسماني افراد، جرائم عليه امنيت داخلي يا خارجي کشور، نشر اکاذيب، اخلال در نظام اقتصادي کشور، احراق و تخريب، پخش مواد سمي و ميکروبي و خطرناك يا دايرکردن
مراکز فساد و فحشا يا معاونت در آنها گردد به گونه‌اي که موجب اخلال شديد در
نظم عمومي کشور، ناامني يا ورود خسارت عمده به تماميت جسماني افراد يا اموال عمومي و خصوصي، يا سبب اشاعه فساد يا فحشا در حد وسيع گردد مفسد في‌الارض محسوب و به اعدام محکوم مي‌گردد.

تبصره- هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در
نظم عمومي، ايجاد ناامني، ايراد خسارت عمده و يا اشاعه فساد يا فحشا در حد وسيع و يا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتکابي مشمول مجازات قانوني ديگري نباشد، با توجه به ميزان نتايج زيانبار جرم، مرتکب به حبس تعزيري درجه پنج يا شش محکوم مي‌شود.

ماده ۲۸۷- گروهي که در برابر اساس نظام جمهوري اسلامي ايران، قيام مسلحانه کند باغي محسوب مي‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضاي آن به مجازات اعدام محکوم مي‌گردند.

ماده ۲۸۸- هرگاه اعضاي گروه باغي، قبل از درگيري و استفاده از سلاح، دستگير شوند، چنانچه سازمان و مرکزيت آن وجود داشته باشد به حبس تعزيري درجه سه و درصورتي که سازمان و مرکزيت آن از بين رفته باشد به حبس تعزيري درجه پنج محکوم مي‌شوند.

کتاب سوم- قصاص

بخش اول - مواد عمومي

فصل اول- اقسام و تعاريف جنايات

ماده۲۸۹- جنايت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدي، شبه‌عمدي و خطاي محض است.

ماده۲۹۰- جنايت در موارد زير عمدي محسوب مي‌شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاري قصد ايراد جنايت بر فرد يا افرادي معين يا فرد يا افرادي غيرمعين از يك جمع را داشته باشد و در عمل نيز جنايت مقصود يا نظير آن واقع شود، خواه کار ارتکابي نوعاً موجب وقوع آن جنايت يا نظير آن بشود، خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاري انجام دهد که نوعاً موجب جنايت واقع شده يا نظير آن، مي‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنايت و نظير آن را نداشته باشد ولي آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنايت يا نظير آن مي‌شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنايت واقع شده يا نظير آن را نداشته و کاري را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنايت واقع شده يا نظير آن، نمي‌شود لکن درخصوص مجنيٌ‌عليه، به علت بيماري، ضعف، پيري يا هر وضعيت ديگر و يا به علت وضعيت خاص مکاني يا زماني نوعاً موجب آن جنايت يا نظير آن مي‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعيت نامتعارف مجنيٌ‌عليه يا وضعيت خاص مکاني يا زماني آگاه و متوجه باشد.

ت- هرگاه مرتکب قصد ايراد جنايت واقع شده يا نظير آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد يا جمع معيني مقصود وي باشد، و در عمل نيز جنايت مقصود يا نظير آن، واقع شود، مانند اينکه در اماکن عمومي بمب‌گذاري کند.

تبصره ۱- در بند(ب) عدم آگاهي و توجه مرتکب بايد اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنايت عمدي است مگر جنايت واقع شده فقط به علت حساسيت زياد موضع آسيب، واقع شده باشد و حساسيت زياد موضع آسيب نيز غالباً شناخته شده نباشد که در اين صورت آگاهي و توجه مرتکب بايد اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنايت عمدي ثابت نمي‌شود.

تبصره ۲- در بند(پ) بايد آگاهی و توجه مرتکب به اينکه کار نوعاً نسبت به مجنيٌ‌عليه ، موجب جنايت واقع شده يا نظير آن می‌شود ثابت گردد و درصورت عدم اثبات، جنايت عمدی ثابت نمی‌شود.

ماده ۲۹۱- جنايت در موارد زير شبه‌عمدي محسوب مي‌شود:

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنيٌ‌عليه قصد رفتاري را داشته لکن قصد جنايت واقع شده يا نظير آن را نداشته باشد و از مواردي که مشمول تعريف جنايات عمدي مي‌گردد، نباشد.

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنايتي را با اعتقاد به اينکه موضوع رفتار وي شيء يا حيوان و يا افراد مشمول ماده(۳۰۲) اين قانون است به مجنيٌ‌عليه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ- هرگاه جنايت به سبب تقصير مرتکب واقع شود، مشروط بر اينکه جنايت واقع شده يا نظير آن مشمول تعريف جنايت عمدی نباشد.

ماده ۲۹۲- جنايت در موارد زير خطاي محض محسوب مي‌شود:

الف- در حال خواب و بيهوشي و مانند آنها واقع شود.

ب- به‌وسيله صغير و مجنون ارتکاب يابد.

پ- جنايتي که در آن مرتکب نه قصد جنايت بر مجنيٌ‌عليه را داشته باشد و نه قصد ايراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تيري به قصد شکار رها کند و به فردي برخورد نمايد.

تبصره- در مورد بندهاي(الف) و(پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنايت بر ديگري مي‌گردد، جنايت عمدي محسوب مي‌شود.

ماده ۲۹۳- هرگاه فردي مرتكب جنايت عمدي گردد لكن نتيجه رفتار ارتكابي، بيشتر از مقصود وي واقع شود، چنانچه جنايت واقع شده، مشمول تعريف جنايات عمدي نشود، نسبت به جنايت كمتر، عمدي و نسبت به جنايت بيشتر، شبه‌عمدي محسوب مي‌شود، مانند آنكه انگشت كسي را قطع كند و به سبب آن دست وي قطع شود و يا فوت كند كه نسبت به قطع انگشت عمدي و نسبت به قطع دست و يا فوت شبه‌عمدي است.

ماده ۲۹۴- اگر كسي به علت اشتباه در هويت، مرتكب جنايتي بر ديگري شود در صورتي كه مجنيٌ‌عليه و فرد مورد نظر هردو مشمول ماده(۳۰۲) اين قانون نباشند، جنايت عمدي محسوب مي‌شود.

ماده ۲۹۵- هرگاه كسي فعلي كه انجام آن را برعهده گرفته يا وظيفه خاصي را كه قانون بر عهده او گذاشته است، ترک كند و به سبب آن، جنايتي واقع شود، چنانچه توانايي انجام آن فعل را داشته باشد جنايت حاصل به او مستند مي‌شود و حسب مورد عمدي، شبه‌عمدي، يا خطاي محض است، مانند اين كه مادر يا دايه‌اي كه شير دادن را برعهده گرفته است، كودك را شير ندهد يا پزشک يا پرستار وظيفه قانوني خود را ترک كند.

فصل دوم- تداخل جنايات

ماده ۲۹۶- اگر كسي، عمداً جنايتي را بر عضو فردي وارد سازد و او به سبب سرايت جنايت فوت كند، چنانچه جنايت واقع شده مشمول تعريف جنايات عمدي باشد، قتل عمدي محسوب مي‌شود، در غير اين صورت، قتل شبه‌عمدي است و مرتكب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت ديه نفس نيز محكوم مي‌شود.

ماده ۲۹۷- اگر مرتكب با يك ضربه عمدي، موجب جنايتي بر عضو شود كه منجر به قتل مجنيٌ‌عليه گردد، چنانچه جنايت واقع شده مشمول تعريف جنايات عمدي باشد، قتل عمدي محسوب مي‌شود و به علت نقص عضو يا جراحتي كه سبب قتل شده است به قصاص يا ديه محكوم نمي‌گردد.

ماده ۲۹۸ - اگر كسي با يك ضربه عمدي، موجب جنايات متعدد بر اعضاي مجنيٌ‌عليه شود، چنانچه همه آنها به‌طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نيز مشمول تعريف جنايات عمدي باشد فقط به قصاص نفس محكوم مي‌شود.

ماده ۲۹۹ - اگر كسي با ضربه‌هاي متعدد عمدي، موجب جنايات متعدد و قتل مجنيٌ‌عليه شود و قتل نيز مشمول تعريف جنايات عمدي باشد، چنانچه برخي از جنايت‌ها موجب قتل شود و برخي در وقوع قتل نقشي نداشته باشند، مرتكب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو يا ديه جنايت‌هايي كه تأثيري در قتل نداشته است، محكوم مي‌شود. لكن اگر قتل به وسيله مجموع جنايات پديد آيد، در صورتي كه ضربات به صورت متوالي

وارد شده باشد در حکم يك ضربه است. در غير اين صورت به قصاص يا ديه عضوي كه جنايت بر آن، متصل به فوت نبوده است نيز محكوم مي‌گردد.

تبصره- احكام مقرر در مواد(۲۹۶)، (۲۹۷)، (۲۹۸) و (۲۹۹) درمواردي كه جنايت يا جنايات ارتكابي به قسمت بيشتري از همان عضو يا اعضاي ديگر مجنيٌ‌عليه سرايت كند نيز جاري است.

ماده ۳۰۰ - اگر مجنيٌ‌عليه به تصور اينكه جنايت وارده بر او به قتل منجر نمي‌شود ويا اگر به قتل منجر شود قتل، عمدي محسوب نمي‌شود، قصاص كند يا گذشت يا مصالحه بر ديه يا غير آن نمايد و بعد از آن، جنايت واقع شده، به نفس سرايت كند و به فوت مجنيٌ‌عليه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعريف جنايات عمدي باشد، قاتل به قصاص نفس محكوم مي‌شود و چنانچه عضو مرتكب، قصاص شده يا با او مصالحه شده باشد، ولي دم بايد قبل از قصاص نفس، ديه عضو قصاص شده يا وجه‌المصالحه را به وي بپردازد؛ لكن اگر جنايت مشمول تعريف جنايات عمدي نگردد، به پرداخت ديه نفس، بدون احتساب ديه عضو قصاص شده يا وجه المصالحه أخذ شده، محكوم مي‌شود. مفاد اين ماده، در موردي كه جنايت ارتكابي به قسمت بيشتري از همان عضوِ مورد جنايت سرايت كند نيز جاري است.

فصل سوم- شرايط عمومي قصاص

ماده ۳۰۱ - قصاص در صورتي ثابت مي‌شود كه مرتكب، پدر يا از اجداد پدري مجنيٌ‌عليه نباشد و مجنيٌ‌عليه، عاقل و در دين با مرتكب مساوي باشد.

تبصره- چنانچه مجنيٌ‌عليه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتكب، مانع قصاص نيست.

ماده ۳۰۲- درصورتي كه مجنيٌ‌عليه داراي يكي از حالات زير باشد، مرتكب به قصاص و پرداخت ديه، محكوم نمي‌شود:

الف- مرتكب جرم حدي كه مستوجب سلب حيات است.

ب- مرتكب جرم حدي كه مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اينكه جنايت وارد شده، بيش از مجازات حدي او نباشد، در غير اين صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، داراي قصاص و يا ديه و تعزير است.

پ- مستحق قصاص نفس يا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمي‌شود.

ت ـ متجاوز و كسی كه تجاوز او قريب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده(۱۵۶) اين قانون جنايتی بر او وارد شود.

ث- زاني و زانيه در حال زنا نسبت به شوهر زانيه در غير موارد اكراه و اضطرار به شرحي كه در قانون مقرر است.

تبصره۱- اقدام در مورد بندهاي(الف)، (ب) و (پ) اين ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتكب به تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

تبصره۲- در مورد بند(ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولي از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفي است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به ديه و مجازات تعزيري محکوم مي‌شود.

ماده ۳۰۳ - هرگاه مرتکب، مدعي باشد که مجنيٌ‌عليه، حسب مورد در نفس يا عضو، مشمول ماده(۳۰۲) اين قانون است يا وي با چنين اعتقادي، مرتکب جنايت بر او شده است اين ادعا بايد طبق موازين در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعاي مذکور رسيدگي کند. اگر ثابت نشود که مجنيٌ‌عليه مشمول ماده(۳۰۲) است و نيز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنين اعتقادي، مرتکب جنايت شده است مرتکب به قصاص محکوم مي‌شود ولي اگر ثابت شود که به اشتباه با چنين اعتقادي، دست به جنايت زده و مجنيٌ‌عليه نيز موضوع ماده(۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت ديه به مجازات مقرر در کتاب پنجم«تعزيرات» محکوم مي‌شود.

ماده ۳۰۴ - جنايت عمدي نسبت به نابالغ، موجب قصاص است.

ماده ۳۰۵- مرتکب جنايت عمدي نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت ديه به تعزير مقرر در کتاب پنجم«تعزيرات» نيز محکوم مي‌شود.

ماده ۳۰۶- جنايت عمدي بر جنين، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نيست. در اين صورت مرتکب علاوه بر پرداخت ديه به مجازات تعزيري مقرر در کتاب پنجم«تعزيرات» محکوم مي‌شود.

تبصره- اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.

ماده ۳۰۷- ارتکاب جنايت در حال مستي و عدم تعادل رواني در اثر مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اينکه ثابت شود بر اثر مستي و عدم تعادل رواني، مرتکب به کلي مسلوب‌الاختيار بوده است که در اين صورت، علاوه بر ديه به مجازات تعزيري مقرر در کتاب پنجم«تعزيرات» محکوم مي‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را براي چنين عملي مست کرده و يا علم داشته است که مستي و عدم تعادل رواني وي ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنايت يا نظير آن ازجانب او مي‌شود، جنايت، عمدي محسوب مي‌گردد.

ماده ۳۰۸- اگر پس از تحقيق و بررسي به‌وسيله مقام قضائي، در بالغ يا عاقل بودن مرتکب، هنگام ارتکاب جنايت، ترديد وجود داشته باشد و ولي دم يا مجنيٌ‌عليه ادعاء کند که جنايت عمدي در حال بلوغ وي يا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است لکن مرتکب خلاف آن را ادعاء کند، ولي دم يا مجنيٌ‌عليه بايد براي ادعاي خود بينه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بينه، قصاص منتفي است. اگر حالت سابق بر زمان جنايت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب بايد جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود؛ درغيراين‌صورت با سوگند ولي دم يا مجنيٌ‌عليه يا ولي او قصاص ثابت مي‌شود.

ماده ۳۰۹- اين ادعاء كه مرتكب، پدر يا يكي از اجداد پدري مجنيٌعليه است، بايد در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولي دم يا مجنيٌعليه يا ولي او ثابت مي‌شود.

ماده ۳۱۰- هرگاه غير مسلمان، مرتكب جنايت عمدي بر مسلمان، ذمي، مستأمن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در اين امر، تفاوتي ميان اديان، فرقه‌ها و گرايش‌هاي فكري نيست. اگر مسلمان، ذمي، مستأمن و معاهد، بر غيرمسلماني كه ذمي، مستأمن و معاهد نيست جنايتي وارد كند، قصاص نمي‌شود. در اين صورت مرتكب به مجازات تعزيري مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات» محكوم مي‌شود.

تبصره۱- غيرمسلماناني كه ذمي، مستأمن و معاهد نيستند و تابعيت ايران را دارند يا تابعيت كشورهاي خارجي را دارند و با رعايت قوانين ومقررات وارد كشور شده‌اند، در حكم مستأمن مي‌باشند.

تبصره۲ - اگر مجنيٌعليه غيرمسلمان باشد و مرتكب پيش از اجراي قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت ديه به مجازات تعزيري مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات»، محكوم مي‌شود.

ماده ۳۱۱ - اگر پس از تحقيق و بررسي به‌وسيله مقام قضائي، در مسلمان بودن مجنيٌعليه، هنگام ارتكاب جنايت، ترديد وجود داشته و حالت او پيش از جنايت، عدم اسلام باشد و ولي دم يا مجنيٌعليه ادعاء كند كه جنايت عمدي در حال اسلام او انجام شده است و مرتكب ادعاء كند كه ارتكاب جنايت، پيش از اسلام آوردن وي بوده است، ادعاي ولي دم يا مجنيٌعليه بايد ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفي است و مرتكب به پرداخت ديه و مجازات تعزيري مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات» محكوم مي‌شود. اگر حالت پيش از زمان جنايت، اسلام او بوده است، وقوع جنايت در حالت عدم اسلام مجنيٌعليه بايد اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، با سوگند ولي دم يا مجنيٌعليه يا ولي او قصاص ثابت مي‌شود. حكم اين ماده در صورتي كه در مجنون بودن مجنيٌعليه ترديد وجود داشته باشد نيز جاري است.

فصل چهارم- راههاي اثبات جنايت

ماده ۳۱۲ - جنايات علاوه بر طرق مقرر در كتاب اول«كليات» اين قانون از طريق قسامه نيز ثابت مي‌شود.

ماده ۳۱۳ - قسامه عبارت از سوگندهايي است كه درصورت فقدان ادله ديگر غير از سوگند منكر و وجود لوث، شاكي براي اثبات جنايت عمدي يا غيرعمدي يا خصوصيات آن و متهم براي دفع اتهام از خود اقامه مي‌كند.

ماده ۳۱۴- لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتي است كه موجب ظن قاضي به ارتكاب جنايت يا نحوه ارتكاب از جانب متهم مي‌شود.

ماده ۳۱۵- فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنايت، از مصاديق لوث محسوب نمي‌شود و او با اداي يك سوگند، تبرئه مي‌گردد.

ماده ۳۱۶ - مقام قضائي موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوث را در حكم خود ذكر كند. مواردي كه سوگند يا قسامه، توسط قاضي رد مي‌شود، مشمول اين حكم است.

ماده ۳۱۷- در صورت حصول لوث، نخست از متهم، مطالبه دليل بر نفي اتهام مي‌شود. اگر دليلي ارائه شود، نوبت به قسامه شاكي نمي‌رسد و متهم تبرئه مي‌گردد.
در غيراين صورت با ثبوت لوث، شاكي مي‌تواند اقامه قسامه كند يا از متهم درخواست قسامه نمايد.

ماده ۳۱۸- اگر شاكي اقامه قسامه نكند و از مطالبه قسامه از متهم نيز خودداري ورزد، متهم در جنايات عمدي، با تأمين مناسب و در جنايات غيرعمدي، بدون تأمين آزاد مي‌شود لكن حق اقامه قسامه يا مطالبه آن براي شاكي باقي مي‌ماند.

تبصره- در مواردي كه تأمين گرفته مي‌شود، حداكثر سه ماه به شاكي فرصت داده مي‌شود تا اقامه قسامه نمايد يا از متهم مطالبه قسامه كند و پس از پايان مهلت از تأمين أخذ شده رفع اثر مي‌شود.

ماده ۳۱۹- اگر شاكي از متهم درخواست قسامه كند و وي حاضر به قسامه نشود به پرداخت ديه محكوم مي‌شود و اگر اقامه قسامه كند، تبرئه مي‌گردد و شاكي حق ندارد براي بار ديگر، با قسامه يا بينه، دعوي را عليه او تجديد كند. در اين مورد متهم نمي‌تواند قسامه را به شاكي رد نمايد.

ماده ۳۲۰- اقامه قسامه يا مطالبه آن از متهم، بايد حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص يا ديه، يا ولي يا وكيل آنها باشد. همچنين است اقامه قسامه براي برائت متهم كه به‌وسيله متهم، ولي يا وكيل آنها صورت مي‌گيرد. اتيان سوگند به‌وسيله افراد قابل توكيل نيست.

ماده ۳۲۱- اگر مجنيٌ‌عليه يا ولي دم فوت كند هر يك از وارثان متوفي، بدون نياز به توافق ديگر ورثه متوفي يا ديگر اولياي دم، حق مطالبه يا اقامه قسامه را دارند.

ماده ۳۲۲- اگر برخي از ورثه، اصل اتهام يا برخي خصوصيات آن را از متهم نفي كنند، حق ديگران با وجود لوث، براي اقامه قسامه محفوظ است.

ماده ۳۲۳- اگر چند نفر، متهم به شركت در يك جنايت باشند و لوث عليه همه آنان باشد، اقامه يك قسامه براي اثبات شركت آنان در ارتكاب جنايت، كافي است و لزومي به اقامه قسامه براي هر يك نيست.

ماده ۳۲۴- اگر شاكي ادعاء كند كه تنها يك شخص معين از دو يا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شركت در جنايت اقامه شود، شاكي نمي‌تواند غير از آن يك نفر را قصاص كند و چنانچه ديه قصاص‌شونده بيش از سهم ديه جنايت او باشد شريك يا شركاي ديگر بايد مازاد ديه مذكور را به قصاص‌شونده بپردازند. رجوع شاكي از اقرار به انفراد مرتكب، پس از اقامه قسامه مسموع نيست.

ماده ۳۲۵- اگر برخي از صاحبان حق قصاص يا ديه از متهم درخواست قسامه كنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه‌كنندگان را ساقط مي‌كند و حق ديگران براي اثبات ادعايشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات كنند، بايد پيش از استيفاي قصاص، سهم ديه گروه اول را حسب مورد به خود آنها يا به مرتكب بپردازند.

ماده ۳۲۶- اگر شاكي علي‌رغم حصول لوث عليه متهم اقامه قسامه نكند و از او مطالبه قسامه كند و متهم درباره اصل جنايت يا خصوصيات آن، ادعاي عدم علم كند، شاكي مي‌تواند از وي مطالبه اتيان سوگند بر عدم علم نمايد. اگر متهم بر عدم علم به اصل جنايت سوگند ياد كند، دعوي متوقف و وي بدون تأمين آزاد مي‌شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصيات جنايت باشد، دعوي فقط در مورد آن خصوصيات متوقف مي‌گردد لكن اگر متهم از سوگند خوردن خودداري ورزد و شاكي بر علم داشتن او سوگند ياد كند، ادعاي متهم به عدم علم رد مي‌شود و شاكي حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نمايد. در اين صورت اگر متهم اقامه قسامه نكند به پرداخت ديه محكوم مي‌شود.

ماده ۳۲۷- درصورتي كه شاكي متعدد باشد، اقامه يك قسامه براي همه آنان كافي است لكن در صورت تعدد متهمان، براي برائت هريك، اقامه قسامه مستقل لازم است.

ماده ۳۲۸- در صورت تعدد متهمان، هريك از آنها مي‌تواند به نفع متهم ديگر، در قسامه شركت كند.

ماده ۳۲۹- قسامه فقط نسبت به مقداري كه لوث حاصل شده است، موجب اثبات مي‌شود و اثبات خصوصيات جنايت از قبيل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنايت و شركت در ارتكاب جنايت يا انفراد در آن نيازمند حصول لوث در اين خصوصيات است.

ماده ۳۳۰- اگر نسبت به خصوصيات جنايت لوث حاصل نشود يا سوگندخورندگان، بر آن خصوصيات سوگند ياد نكنند و فقط بر انتساب جنايت به مرتكب سوگند بخورند، اصل ارتكاب جنايت اثبات مي‌شود و ديه تعلق مي‌گيرد.

ماده ۳۳۱- چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلي به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آنها به‌وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آنکه یکي از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگري به قتل عمدي شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینه اثبات مي‌شود و در صورت لوث، عمدي بودن قتل با اقامه قسامه ثابت مي‌گردد.

ماده ۳۳۲- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به‌وسیله مجنيٌ‌علیه یا ولي دم و اقامه قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات مي‌شود.

ماده ۳۳۳- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین‌گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکي از چند نفر، به صورت مردد اثبات مي‌شود و قاضي از آنان مي‌خواهد که بر برائت خود سوگند بخورند. اگر همگي از سوگند خوردن خودداري ورزند یا برخي از آنان سوگند یاد کنند و برخي نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت مي‌شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوي میان آنان تقسیم مي‌شود. اگر همه آنان بر برائت خود سوگند یاد کنند، درخصوص قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت مي‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوي میان آنان تقسیم مي‌گردد.

ماده ۳۳۴- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکي از آنان درخواست اقامه قسامه کند هر یك از آنان باید اقامه قسامه کند. درصورت خودداري همه یا برخي از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت مي‌شود و درصورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوي میان آنان تقسیم مي‌شود. اگر همگي اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت مي‌گردد.

ماده ۳۳۵- چنانچه لوث تنها علیه برخي از افراد حاصل شود و شاکي علیه افراد بیشتري ادعاي مشارکت در ارتکاب جنایت را نماید، با قسامه، جنایت به مقدار ادعاي مدعي، درموردي که لوث حاصل شده است اثبات مي‌شود مانند آنکه ولي دم مدعي مشارکت سه مرد در قتل عمدي مردي باشد و لوث فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهمشان ثابت است. اگر ولي دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراك سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص‌شوندگان بپردازد.

تبصره- رجوع شاکي از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست مگر اینکه از ابتداء، شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده باشد و کساني که در قسامه اتیان سوگند کرده‌اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفي کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یادکرده باشند.

ماده ۳۳۶- نصاب قسامه در اثبات قتل عمدي، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعي است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمي‌شود.

ماده ۳۳۷- سوگند شاكي، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب مي‌شود.

ماده ۳۳۸- در صورتي كه شاكي از متهم درخواست اقامه قسامه كند، متهم بايد براي برائت خود، اقامه قسامه نمايد كه در اين صورت، بايد حسب مورد به مقدار نصاب مقرر، اداءكننده سوگند داشته باشد. اگر تعداد آنان كمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان يا خود او تكرار مي‌شود و با نداشتن اداءكننده سوگند، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تكرار مي‌نمايد و تبرئه مي‌شود.

ماده ۳۳۹- درقسامه، همه شرايط مقرر در كتاب اول«كليات» اين قانون كه براي اتيان سوگند ذكر شده است رعايت مي‌شود.

ماده ۳۴۰- لازم نيست اداءكننده سوگند، شاهد ارتكاب جنايت بوده باشد و علم وي به آنچه بر آن سوگند ياد مي‌كند، كافي است. همچنين لازم نيست قاضي، منشأ علم اداءكننده سوگند را بداند و ادعاي علم از سوي اداكننده سوگند، تا دليل معتبري برخلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقيق و بررسي مقام قضائي از اداءكننده سوگند بلامانع است.

ماده ۳۴۱- اگر احتمال آن باشد كه اداءكننده سوگند، بدون علم و بر اساس ظن و گمان يا با تباني سوگند مي‌خورد، مقام قضائي موظف به بررسي موضوع است. اگر پس از بررسي، امور يادشده احراز نشود، سوگند وي معتبر است.

ماده ۳۴۲- لازم است اداءكنندگان سوگند از كساني باشند كه احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنايت، موجه باشد.

ماده ۳۴۳- قاضي مي‌تواند پيش از اجراي قسامه، مجازات قانوني و مكافات اخروي سوگند دروغ و عدم جواز توريه در آن را براي اداكنندگان سوگند بيان كند.

ماده ۳۴۴- اگر پس از اقامه قسامه و پيش از صدور حكم، دليل معتبري بر خلاف قسامه يافت شود و يا فقدان شرايط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل مي‌شود و چنانچه بعد از صدور حكم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسي است.

ماده ۳۴۵- پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاكي نمي‌تواند با بينه يا قسامه، دعوي را عليه متهم تجديد كند.

ماده ۳۴۶- اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخي از سوگندها ثابت شود مانند آنکه برخي از اداءکنندگان سوگند، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا سوگند بدون علم، براي دادگاه صادرکننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسي است.

فصل پنجم- صاحب حق قصاص

ماده ۳۴۷- صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگي یا اجراي حکم مي‌تواند به طور مجاني یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.

ماده ۳۴۸- حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث مي‌رسد.

ماده ۳۴۹- ولي‌دم نمي‌تواند پیش از فوت مجنيٌ‌علیه، مرتکب را قصاص کند و درصورتي که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنيٌ‌علیه نشود مستحق قصاص است، در غیراین صورت به تعزیر مقرر در قانون، محکوم مي‌شود؛ مگر در موردي که ولی دم اعتقاد دارد مرتکب مشمول ماده(۳۰۲) این قانون است که در این صورت، مستحق قصاص نیست.

ماده ۳۵۰- در صورت تعدد اولیاي دم، حق قصاص براي هر یك از آنان به طور جداگانه ثابت است.

ماده ۳۵۱- ولي دم، همان ورثه مقتول است به‌جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.

ماده ۳۵۲- اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقي مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث مي‌برد. اگر برخي از اولیاي دم، خواهان قصاص و برخي خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کساني که خواهان دیه مي‌باشند، ارث مي‌برد.

ماده ۳۵۳- هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او مي‌رسد حتي اگر همسر مجنيٌ‌علیه باشد.

ماده ۳۵۴- اگر مجنيٌ‌علیه یا همه اولیاي دم یا برخي از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولیّ آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین مي‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخي از اولیاي دم، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند، مي‌توانند مرتکب را قصاص کنند لکن در صورتي که ولي صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه مولي‌علیه خود از سوي آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردي که حق قصاص به علت مرگ مجنيٌ‌علیه یا ولي دم به ورثه آنان منتقل

مي‌شود نيز جاري است. اين حكم در مورد جناياتي كه پيش از لازم‌الاجراء شدن اين قانون واقع شده است نيز جاري است.

ماده ۳۵۵- در مورد ماده(۳۵۴) اين قانون، جنين در صورتي ولي دم محسوب مي‌شود كه زنده متولد شود.

ماده ۳۵۶ – اگر مقتول يا مجنيٌ‌عليه يا ولي دمي كه صغير يا مجنون است ولي نداشته باشد و يا ولي او شناخته نشود و يا به او دسترسي نباشد، ولي او، مقام رهبري است و رئيس قوه قضائيه با استيذان از مقام رهبري و در صورت موافقت ايشان، اختيار آن را به دادستان‌هاي مربوط تفويض مي‌كند.

ماده ۳۵۷- اگر مرتكب يا شريك در جنايت عمدي، از ورثه باشد، ولي دم به‌شمار نمي‌آيد و حق قصاص و ديه ندارد و حق قصاص را نيز به ارث نمي‌برد.

ماده ۳۵۸- اگر مجنيٌ‌عليه يا ولي دم، صغير يا مجنون باشد و ولي او، مرتكب جنايت عمدي شود يا شريک در آن باشد، در اين مورد، ولايت ندارد.

ماده ۳۵۹- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل ديه نباشد، مجنيٌ‌عليه يا ولي دم، تنها مي‌تواند قصاص يا گذشت نمايد و اگر خواهان ديه باشد، نياز به مصالحه با مرتكب و رضايت او دارد.

ماده۳۶۰- در مواردي كه اجراي قصاص، مستلزم پرداخت فاضل ديه به قصاص‌شونده است، صاحب حق قصاص، ميان قصاص با رد فاضل ديه و گرفتن ديه مقرر در قانون ولو بدون رضايت مرتكب مخير است.

ماده ۳۶۱- اگر مجنيٌ‌عليه يا ولي دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه‌المصالحه يا امر ديگري كند، حق قصاص تا حصول شرط، براي او باقي است.

ماده ۳۶۲- اگر پس از مصالحه يا گذشت مشروط، مرتكب حاضر يا قادر به پرداخت وجه‌المصالحه يا انجام دادن تعهد خود نباشد يا شرط محقق نشود، حق‌قصاص محفوظ است و پرونده براي بررسي به همان دادگاه ارجاع مي‌شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نيز باشد.

ماده ۳۶۳- گذشت يا مصالحه، پيش از صدور حكم يا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

ماده ۳۶۴- رجوع از گذشت پذيرفته نيست. اگر مجنيٌعليه يا ولي دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است.

ماده ۳۶۵- در قتل و ساير جنايات عمدی، مجنيٌعليه مي‌تواند پس از وقوع جنايت و پيش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده يا مصالحه نمايد و اولياي دم و وارثان نمي‌توانند پس‌از فوت او، حسب مورد، مطالبه‌قصاص يا ديه کنند، لکن مرتکب به تعزير مقرر در کتاب پنجم «تعزيرات» محکوم مي‌شود.

ماده ۳۶۶- اگر وقوع قتلهاي عمد ازجانب دو يا چند نفر ثابت باشد، لکن مقتول هر قاتلي مردد باشد مانند اينکه دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسيده باشند و اثبات نشود که هر کدام به دست کدام قاتل کشته شده است، اگر اولياي هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص مي‌شوند و اگر اولياي يکي از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند يا آن را ساقط کنند، حق قصاص اولياي مقتول ديگر نيز به سبب مشخص نبودن قاتل، به ديه تبديل مي‌شود.

تبصره- مفاد اين ماده، در جنايت عمدي بر عضو نيز جاري است مشروط بر آنکه جنايت‌هاي وارده بر مجنيٌعليهم يکسان باشد لکن اگر جنايت‌هاي وارده بر هر يک از مجنيٌعليهم با جنايت‌هاي ديگري متفاوت باشد، امکان قصاص حتي در فرضي که همه مجنيٌعليهم خواهان قصاص باشند نيز منتفي است و به ديه تبديل مي‌شود.

ماده ۳۶۷ – درماده(۳۶۶) اين قانون، اگر اولياي هر دو مجنيٌعليه، خواهان قصاص باشند و دو مجنيٌعليه از نظر ديه، يکسان نباشند و ديه مرتکبان بيش از ديه مجنيٌعليهم باشد، مانند اينکه هر دو قاتل، مرد باشند و يکي از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوي زن بايد نصف ديه کامل را بپردازد که در اين صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل ديه مذکور ميان مرتکبان به نسبت مساوي تقسيم مي‌شود.

تبصره - ديه موضوع اين ماده طبق اين قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت مي‌شود.

فصل ششم- شرکت در جنايت

ماده ۳۶۸- اگر عده‌اي، آسيبهايي را بر مجنيٌعليه وارد کنند و تنها برخي از آسيبها موجب قتل او شود فقط واردکنندگان اين آسيبها، شريک در قتل مي‌باشند و ديگران حسب مورد، به قصاص عضو يا پرداخت ديه محکوم مي‌شوند.

ماده ۳۶۹- قتل يا هرجنايت ديگر، مي‌تواند نسبت به هر يك از شرکا حسب مورد عمدي، شبه‌عمدي يا خطاي محض باشد.

ماده ۳۷۰- ثابت نبودن حق قصاص بر بعضي از شركا، به هر دليل، مانند فقدان شرطي از شرايط معتبر در قصاص يا غير عمدي بودن جنايت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر ديگر شركا نيست و هريک از شركا حكم خود را دارند.

ماده ۳۷۱- هرگاه كسي آسيبي به شخصي وارد كند و بعد از آن ديگري او را به قتل برساند قاتل همان نفردوم است اگرچه آسيب سابق به تنهايي موجب مرگ مي‌گرديد و اولي فقط به قصاص عضو محكوم مي‌شود.

ماده ۳۷۲- هرگاه كسي آسيبي به شخصي وارد كند به گونه‌اي كه وي را در حكم مرده قرار دهد و تنها آخرين رمق حيات در او باقي بماند و در اين حال ديگري با انجام رفتاري به حيات غيرمستقر او پايان دهد نفر اول قصاص مي‌شود و نفر دوم به مجازات جنايت بر ميت محكوم مي‌گردد. حكم اين ماده و ماده(۳۷۱) اين قانون در مورد جنايات غيرعمدي نيز جاري است.

ماده ۳۷۳- در موارد شركت در جنايت عمدي، حسب مورد، مجنيٌ‌عليه يا
ولي دم مي‌تواند يكي از شركا در جنايت عمدي را قصاص كند و ديگران بايد بلافاصله سهم خود از ديه را به قصاص‌شونده بپردازند و يا اينكه همه شركا يا بيش از يكي از آنان را قصاص كند، مشروط بر اينكه ديه مازاد بر جنايت پديدآمده را پيش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. اگر قصاص‌شوندگان همه شركا نباشند، هر يك از شركا كه قصاص نمي‌شود نيز بايد سهم خود از ديه جنايت را به نسبت تعداد شركا بپردازد.

تبصره- اگر مجنيٌ‌عليه يا ولي دم، خواهان قصاص برخي از شركا باشد و از حق خود نسبت به برخي ديگر مجاني گذشت كند يا با آنان مصالحه نمايد، در صورتي كه ديه قصاص‌شوندگان بيش از سهم جنايتشان باشد، بايد پيش از قصاص، مازاد ديه آنان را به قصاص‌شوندگان بپردازد.

ماده ۳۷۴- هرگاه ديه جنايت، بيش از ديه مقابل آن جنايت در مرتكب باشد مانند اينكه زني، مردي را يا غيرمسلماني، مسلماني را عمداً به قتل برساند يا دست وي را قطع كند، اگر مرتكب يک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل ديه را ندارد و اگر مرتكبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص مي‌تواند پس از پرداخت مازاد ديه قصاص‌شوندگان بر ديه جنايت به آنان، همگي را قصاص كند. همچنين مي‌تواند به اندازه ديه جنايت، از شركا در جنايت، قصاص كند و چيزي نپردازد، كه در اين صورت، شركايي كه قصاص نمي‌شوند، سهم ديه خود از جنايت را به قصاص شوندگان مي‌پردازند. افزون بر اين، صاحب حق قصاص مي‌تواند يكي از آنان را كه ديه‌اش كمتر از ديه جنايت است، قصاص كند و فاضل ديه را از ديگر شركا بگيرد لكن صاحب حق قصاص نمي‌تواند بيش از اين مقدار را از هريک مطالبه كند، مگر در صورتي كه برمقدار بيشتر مصالحه نمايد. همچنين اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه يا برخي از آنان كه ديه مجموعشان بيش از ديه جنايت است باشد، نخست بايد فاضل ديه قصاص‌شونده نسبت به سهمش از جنايت را به او بپردازد و سپس قصاص نمايد.

فصل هفتم- اكراه در جنايت

ماده ۳۷۵- اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص مي‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم مي‌گردد.

تبصره ۱- اگر اکراه‌شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲- اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را مي‌پردازد. در این مورد اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم مي‌شود.

ماده ۳۷۶- مجازات حبس ابد براي اکراه کننده مشروط به وجود شرایط عمومي قصاص در اکراه‌کننده و حق اولیاي دم مي‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه‌کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم مي‌شود.

ماده ۳۷۷- اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه‌کننده است.

ماده ۳۷۸- ادعاي اکراه برجنایت بر عضو باید دردادگاه ثابت شود و درصورت عدم اثبات باسوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص مي‌شود.

ماده ۳۷۹- هرگاه کسي دیگري را به رفتاري اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه‌شونده گردد، جنایت عمدي است و اکراه‌کننده قصاص مي‌شود مگر اکراه‌کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهي و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او مي‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه‌عمدي است و اکراه‌کننده به پرداخت دیه محکوم مي‌شود.

ماده ۳۸۰- اگر شخصي براي دفاع و رهایي از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه‌کننده شود یا آسیبي به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.

بخش دوم- قصاص نفس

ماده ۳۸۱- مجازات قتل عمدي در صورت تقاضاي ولي دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این‌صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل مي‌گردد.

ماده ۳۸۲- هرگاه زن مسلماني عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولي دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزي قصاص مي‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آنها لازم است.

ماده ۳۸۳- اگر يك نفر، دو يا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولياي دم هر يك از مقتولان مي‌توانند به تنهايي و بدون گرفتن رضايت اولياي مقتولان ديگر و بدون پرداخت سهمي از ديه به آنان اقدام به قصاص كنند.

ماده ۳۸۴- اگر يك نفر، دو يا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولياي دم همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون اينكه ديه‌اي بپردازد، قصاص مي‌شود. اگر اولياي دم برخي از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولياي دم مقتول يا مقتولان ديگر، خواهان ديه باشند، درصورت موافقت قاتل به پرداخت ديه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاص‌شان، ديه آنان از اموال قاتل پرداخت مي‌شود و بدون موافقت قاتل، حق أخذ ديه از او و يا اموالش را ندارند.

ماده ۳۸۵- اگر قتل در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی‌القعده و ذی‌الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین دیه‌ای که ولی دم به دیگر اولیاء می‌پردازد تغلیظ نمی‌شود، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه‌ای که شرکاي قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص‌شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می‌پردازند، تغلیظ می‌شود.

بخش سوم- قصاص عضو

فصل اول- موجب قصاص عضو

ماده ۳۸۶- مجازات جنايت عمدي بر عضو در صورت تقاضاي مجنيٌ‌عليه يا ولي او و وجود ساير شرايط مقرر در قانون، قصاص و در غير اين‌صورت مطابق مواد ديگر اين قانون از حيث ديه و تعزير عمل مي‌گردد.

ماده ۳۸۷- جنايت بر عضو عبارت از هر آسيب كمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌هاي وارد بر منافع است.

ماده ۳۸۸- زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسيبي كه به زن وارد مي‌كند، به قصاص محكوم مي‌شود لكن اگر ديه جنايت وارد بر زن، مساوی يا بيش از ثلث ديه‌كامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف ديه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء مي‌شود. حكم مذكور درصورتي كه مجنيٌ‌عليه زن غيرمسلمان و مرتكب مرد غيرمسلمان باشد نيز جاري است. ولي اگر مجنيٌ‌عليه، زن مسلمان و مرتكب، مرد غيرمسلمان باشد، مرتكب بدون پرداخت نصف ديه، قصاص مي‌شود.

ماده ۳۸۹- اگر به علت يك يا چند ضربه، جنايت‌هاي متعددي در يك يا چند عضو به وجود آيد، حق قصاص براي هر جنايت، به طور جداگانه ثابت است و مجنيٌ‌عليه مي‌تواند درباره بعضي با مرتكب مصالحه نمايد، نسبت به بعضي ديگر گذشت و بعضي را قصاص كند.

ماده ۳۹۰- اگر جنايت بر عضو، داراي مراتب باشد، مجنيٌعليه مي‌تواند با رضايت مرتكب قسمتي از جنايت را قصاص كند مانند آنكه در جراحت موضحه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت ديگر گذشت يا مصالحه نمايد.

ماده ۳۹۱- هرگاه كسي جنايت عمدي بر اعضاي متعدد يك نفر وارد كند و امكان قصاص همه آنها نباشد مانند اينكه هر دو دست يك نفر را قطع كند و خود يك دست بيشتر نداشته باشد، مرتكب در مقابل جنايت‌هايي كه قصاص آن امكان دارد، قصاص مي‌شود و براي ديگر جنايات، به پرداخت ديه و تعزير مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۳۹۲- هرگاه كسي جنايت عمدي بر اعضاي چند نفر وارد كند، اگر امكان قصاص همه آنها باشد، قصاص مي‌شود و اگر امكان قصاص براي همه جنايات نباشد مجنيٌعليه اول كه جنايت بر او پيش از ديگري واقع شده است، در استيفاي قصاص مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتكب براي جناياتي كه محلي براي قصاص آن نيست به پرداخت ديه و تعزير مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات» محكوم مي‌شود. اگر وقوع دو جنايت، در يك زمان باشد، هريك از دو مجنيٌعليه مي‌توانند مبادرت به قصاص كنند و پس ازاستيفاي قصاص، براي ديگر جنايت‌هايي كه قصاص ممكن نيست، مرتكب به پرداخت ديه و تعزير مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات» محكوم مي‌شود.
درصورتي كه پس از قصاص اول، محل قصاص براي مجنيٌعليه دوم باقي باشد لكن كمتر از عضو مورد جنايت از او باشد، مي‌تواند مقدار موجود را قصاص كند و مابه‌التفاوت را ديه بگيرد مانند اينكه مرتكب، نخست انگشت دست راست كسي و آنگاه دست راست شخص ديگري را قطع كرده باشد كه در اين صورت، مجنيٌعليه اول در اجراي قصاص مقدم است و با اجراي قصاص او، مجنيٌعليه دوم مي‌تواند دست راست مرتكب را قصاص كند و ديه انگشت خود را نيز از او بگيرد.

فصل دوم- شرايط قصاص عضو

ماده ۳۹۳- در قصاص عضو، علاوه بر شرايط عمومي‌قصاص، شرايط زير با تفصيلي كه در اين قانون بيان مي‌شود، بايد رعايت شود:

الف- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنايت يكي باشد.

ب- قصاص با مقدار جنايت، مساوي باشد.

پ- خوف تلف مرتكب يا صدمه بر عضو ديگر نباشد.

ت- قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.

ث- قصاص عضو اصلي، در مقابل عضو غيراصلي نباشد.

ج ـ قصاص عضو كامل در مقابل عضو ناقص نباشد.

تبصره- درصورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می‌شود.

ماده ۳۹۴- رعايت تساوي مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است لكن اگر طول عضو مورد قصاص، كمتر از طول عضو آسيب‌ديده در مجنيٌ‌عليه باشد، قصاص نبايد به عضو ديگر سرايت كند و نسبت به مازاد جنايت، ديه گرفته مي‌شود لكن ميزان در عمق جنايت، صدق عنوان جنايت وارده است.

ماده ۳۹۵- اگر عضو مورد جنايت، سالم يا كامل باشد وعضو مرتكب، ناسالم يا ناقص باشد، مجنيٌ‌عليه مي‌تواند قصاص كند يا با رضايت مرتكب، ديه بگيرد.

تبصره- عضو ناسالم، عضوي است كه منفعت اصلي آن از بين رفته باشد مانند عضو فلج و در غيراين صورت، عضو سالم محسوب مي‌شود، هر چند داراي ضعف يا بيماري باشد.

ماده ۳۹۶- عضو قوي و صحيح، در برابر عضو ضعيف و معيوب غيرفلج، قصاص مي‌شود.

ماده ۳۹۷- عضو كامل، در برابر عضو ناقص قصاص نمي‌شود لكن عضو ناقص، در برابر عضو كامل قصاص مي‌شود كه در اين صورت، مرتكب بايد مابه‌التفاوت ديه را بپردازد.

تبصره- عضو ناقص، عضوي است كه فاقد بخشي از اجزاء باشد مانند دستي كه فاقد يك يا چند انگشت يا فاقد بخشي از يك يا چند انگشت است.

ماده ۳۹۸- اگر عضو مورد جنايت و عضو مورد قصاص، هر دو ناقص يا ناسالم باشند، فقط درصورتي كه نقصان و عدم سلامت درعضو مورد قصاص، مساوي يا بيشتر ازعضو مورد جنايت باشد، حق قصاص ثابت است.

ماده ۳۹۹- اگر عضو مورد جنايت، زائد باشد و مرتكب، عضو زائد مشابه نداشته باشد، به پرداخت ارش محكوم مي‌شود.

ماده ۴۰۰- اگر رعايت تساوي در طول و عرض و عمق جنايت، ممكن نباشد و قصاص به مقدار كمتر ممكن باشد مجنيٌ عليه مي‌تواند به قصاص كمتر، اكتفاء كند و مابه‌التفاوت را ارش مطالبه نمايد و يا با رضايت جاني ديه جنايت را بگيرد.

ماده ۴۰۱- در جنايت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، مُنقّله، شكستگي استخوان و صدماتي كه موجب تغيير رنگ پوست يا ورم بدن مي‌شود، قصاص ساقط است و مرتكب علاوه بر پرداخت ديه به تعزير مقرر در كتاب

پنجم«تعزيرات» نيز محكوم مي‌شود. حكم مذكور در هر مورد ديگري كه خطر تجاوز در قصاص عضو يا منافع وجود داشته باشد نيز جاري است.

ماده ۴۰۲- اگر شخصي يك چشم كسي را درآورد يا كور كند، قصاص مي‌شود، گرچه مرتكب بيش از يك چشم نداشته باشد و ديه‌اي به وي پرداخت نمي‌شود. اين حكم در مورد همه اعضاي زوج بدن جاري است.

ماده ۴۰۳- اگر شخصي كه داراي دوچشم است، چشم كسي را كه فقط يك چشم دارد، درآورد يا آن را كور كند، مجنيٌعليه مي‌تواند يك چشم مرتكب را قصاص كند و نصف ديه كامل را هم دريافت دارد يا از قصاص يك چشم مرتكب منصرف شود و ديه كامل بگيرد مگر اينكه مجنيٌعليه يك چشم خود را قبلاً در اثر قصاص يا جنايتي كه استحقاق ديه آن را داشته است، از دست داده باشد، كه دراين صورت مي‌تواند يك چشم مرتكب را قصاص كند و يا با رضايت مرتكب، نصف ديه كامل را دريافت نمايد.

ماده ۴۰۴- اگر شخصي بدون آسيب رساندن به حدقه چشم ديگري، بينايي آن را ازبين ببرد، فقط بينايي چشم مرتكب، قصاص مي‌شود. چنانچه بدون آسيب به حدقه چشم مرتكب، قصاص ممكن نباشد، تبديل به ديه مي‌شود و مرتكب به پرداخت ديه و تعزير مقرر در قانون محكوم مي‌شود.

ماده ۴۰۵- چشم سالم، در برابر چشمهايي كه از لحاظ ديد و يا شكل، متعارف نيستند، قصاص مي‌شود.

ماده ۴۰۶- پلك داراي مژه، در برابر پلك بدون مژه قطع نمي‌شود لكن پلك چشم بينا در برابر پلك چشم نابينا قصاص مي‌شود.

ماده ۴۰۷- قطع لاله گوش كه موجب زوال شنوايي يا قطع بيني كه موجب زوال بويايي شود، دو جنايت محسوب مي‌شود.

ماده ۴۰۸- قطع بيني يا گوش، موجب قصاص است گرچه حسب مورد حس بويايي و شنوايي نداشته باشند.

ماده ۴۰۹- قطع زبان يا لب، موجب قصاص است و بايد مقدار و محل آنها رعايت شود.

ماده ۴۱۰- اگر شخص گويا، زبان كسي را كه لال است قطع كند، قصاص ساقط است و ديه گرفته مي‌شود لكن زبان كسي كه لال است، در برابر زبان لال ديگري و زبان گويا قصاص مي‌شود و زبان داراي حس چشايي در برابر زبان بدون حس چشايي قصاص مي‌شود.

ماده ۴۱۱- زبان گويا در برابر زبان كودكي كه هنوز به حد سخن گفتن نرسيده است، قصاص مي‌شود مگر آنكه لال بودن كودک ثابت شود.

ماده ۴۱۲- اگر كسي دندان ديگري را بشكند يا بكند به قصاص محكوم مي‌شود و در قصاص آن، رعايت تساوي در محل دندان، لازم است.

ماده ۴۱۳- اگر دندان كسي توسط ديگري كنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمي به جاي آن بروید، مرتكب قصاص نمي‌شود و به تعزير مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات» و ارش جراحت و مدتي كه مجنيٌ‌عليه بدون دندان بوده است محكوم مي‌شود. اگر دندان جديد معيوب باشد، مرتكب افزون برمحكوميت‌هاي مذكور، به پرداخت ارش عيب نيز محكوم مي‌شود. اگر مجنيٌ‌عليه كودک باشد، صدور حكم به مدت متعارف براي روييدن دندان به تأخير مي‌افتد و در صورت رويش دندان يك‌صدم ديه پرداخت مي‌شود. اگر مجنيٌ‌عليه دراين مدت فوت كند، مرتكب افزون بر تعزير مذكور، به پرداخت ديه محكوم مي‌شود.

ماده ۴۱۴- اگر دندان مرتكب، شيري و دندان مجنيٌ‌عليه غيرشيري باشد، مجنيٌ‌عليه بين قصاص دندان شيري و تأخير قصاص تا رويش دندان غيرشيري در مرتكب، مختار است.

ماده ۴۱۵- اگر دندان مجنيٌ‌عليه پس از اجراي قصاص يا گرفتن ديه بروید، چيزي بر عهده مجنيٌ‌عليه نيست و اگر گرفتن ديه به جهت عدم امكان قصاص بوده باشد ديه نيز بازگردانده نمي‌شود.

ماده ۴۱۶- اگر دندان مرتكب، پس از اجراي قصاص بروید، مجنيٌ‌عليه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

بخش چهارم- اجراي قصاص

فصل اول- مواد عمومي

ماده ۴۱۷- در اجراي قصاص، اذن مقام رهبري يا نماينده او لازم است.

ماده ۴۱۸- استيذان از مقام رهبري در اجراي قصاص، براي نظارت بر صحت اجراء و رعايت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف ديگر دعوي است و نبايد مراسم استيذان، مانع از امكان استيفاي قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.

ماده ۴۱۹- اجراي قصاص و مباشرت در آن، حق ولي دم و مجنيٌعليه است كه در صورت مرگ آنان، اين حق به ورثه ايشان منتقل مي‌شود و بايد پس از استيذان از مقام رهبري از طريق واحد اجراي احكام كيفري مربوط انجام گيرد.

ماده ۴۲۰- اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص كند به تعزير مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۴۲۱- هيچ كس غير از مجنيٌعليه يا ولي او حق قصاص مرتكب را ندارد و اگر كسي بدون اذن آنان او را قصاص كند، مستحق قصاص است.

ماده ۴۲۲- در هر حق قصاصي هريك از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند لكن هيچ يك از آنان در مقام استيفاي نبايد حق ديگران را از بين ببرد و در صورتي كه بدون اذن و موافقت ديگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استيفاي قصاص كند، ضامن سهم ديه ديگران است.

ماده ۴۲۳- در هر حق قصاصي اگر بعضي از صاحبان آن، خواهان ديه باشند يا از قصاص مرتكب گذشت كرده باشند، كسي كه خواهان قصاص است بايد نخست سهم ديه ديگران را در صورت گذشت آنان به مرتكب و در صورت درخواست ديه به خود آنان بپردازد.

ماده ۴۲۴- در هر حق قصاصي اگر بعضي از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غيبت آنان كوتاه باشد صدور حكم تا آمدن غائب به تعويق مي‌افتد و اگر غيبت طولاني باشد و يا اميدي به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبري به عنوان ولي غائب به جاي آنان تصميم مي‌گيرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبري براي آنها پس از گذشت زمان كوتاه و قبل از طولاني شدن زمان غيبت اتخاذ تصميم مي‌نمايد، كساني كه حاضرند، مي‌توانند پس از تأمين سهم غائبان در دادگاه، قصاص كنند و اگر حاضران، گذشت كنند يا با او مصالحه نمايند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، بايد نخست سهم ديه كساني را كه گذشت نموده‌اند يا با مرتكب مصالحه كرده‌اند به مرتكب بپردازند و سپس قصاص كنند.

ماده ۴۲۵- اگر مرتكب عمداً جنايتي بر ديگري وارد كند و ديه جنايت واردشده بر مجنيٌعليه بيش از ديه آن در مرتكب باشد مانند آنكه زن مسلماني مرد مسلماني را به قتل برساند صاحب حق قصاص نمي‌تواند افزون بر قصاص، تفاوت ديه را نيز مطالبه كند.

ماده ۴۲۶- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر ديه جنايت وارده بر مجنيٌعليه كمتر از ديه آن در مرتكب باشد، صاحب حق قصاص در صورتي مي‌تواند قصاص را اجراء كند كه نخست فاضل ديه را به او بپردازد و بدون پرداخت

آن اجراي قصاص جايز نيست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل ديه، به مجازات مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۴۲۷- در مواردي كه صاحب حق قصاص براي اجراي قصاص بايد بخشي از ديه را به ديگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن بايد پيش از قصاص صورت گيرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از اين امر، افزون بر پرداخت ديه مذكور به مجازات مقرردركتاب پنجم«تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۴۲۸- در مواردي كه جنايت، نظم و امنيت عمومي را بر هم زند يا احساسات عمومي را جريحه‌دار كند و مصلحت در اجراي قصاص باشد لكن خواهان قصاص تمكن از پرداخت فاضل ديه يا سهم ديگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأييد رئيس قوه قضائيه، مقدار مذكور از بيت‌المال پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۲۹- در مواردي كه محكوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه يا به علت ناتواني در پرداخت فاضل ديه يا به جهت انتظار براي بلوغ يا افاقه ولي دم يا مجنيٌ‌عليه، مرتكب را در وضعيت نامعين رها نمايد، با شكايت محكومٌ‌عليه از اين امر، دادگاه صادركننده حكم، مدت مناسبي را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام مي‌كند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه يا اجراي قصاص اقدام كند. در صورت عدم اقدام او در اين مدت، دادگاه مي‌تواند پس از تعيين تعزير بر اساس كتاب پنجم«تعزيرات» و گذشتن مدت زمان آن با أخذ وثيقه مناسب و تأييد رئيس حوزه قضائي و رئيس كل دادگستري استان تا تعيين تكليف از سوي صاحب حق قصاص، مرتكب را آزاد كند.

ماده ۴۳۰- در موارد لزوم پرداخت فاضل ديه اگر مقتول يا صاحب حق قصاص، طلبي از مرتكب داشته باشد، طلب مذكور با رضايت صاحب آن، هرچند بدون رضايت مرتكب، به عنوان فاضل ديه، قابل محاسبه است.

ماده ۴۳۱- فاضل ديه يا سهم پرداختي شركا از ديه جنايت، متعلق به قصاص‌شونده است و او مي‌تواند آن را به صاحب حق قصاص يا شركاي خود ببخشد و يا هر نوع تصرف مالكانه ديگري در آن انجام دهد لكن اگر آن را دريافت كرده باشد و قصاص صورت نگيرد، بايد آن را برگرداند.

ماده ۴۳۲- هرگاه مجنيٌ‌عليه پيش از استيفاي حق قصاص، فوت كند و تركه او براي اداي ديون او كافي نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء يا تضمين آن ديون، حق استيفاي قصاص را دارد لكن حق گذشت مجاني، بدون اداء يا تضمين ديون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به ديه تبديل شود، بايد در اداي ديون مذكور صرف شود. اين حكم در مورد تركه مقتول نيز جاري است.

ماده ۴۳۳- اگر مجنيٌعليه يا همه اولياي دم، پيش از قصاص يا در حين اجراي آن از قصاص مرتكب گذشت كنند، قصاص متوقف مي‌شود و آنان ضامن خساراتي كه در حين اجراي قصاص به مرتكب رسيده است، نمي‌باشند و اگر برخي از آنان گذشت نمايند يا مصالحه كنند، خواهان قصاص بايد پيش از اجراي قصاص، سهم آنها را حسب مورد به آنان يا مرتكب بپردازد.

ماده ۴۳۴- هرگاه كسي فردي را كه مرتكب جنايت عمدي شده است فراري دهد به تحويل وي الزام مي‌شود. اگر در موارد قتل و جنايت بر عضو كه منجر به قطع يا نقص عضو يا از بين رفتن يكي از منافع آن شده است، بازداشت فراري‌دهنده مؤثر در حضور مرتكب يا الزام فراري‌دهنده به احضار مرتكب باشد، دادگاه بايد با درخواست صاحب حق قصاص تا زمان دستگيري مرتكب، فراري‌دهنده را بازداشت كند. اگر مرتكب پيش از دستگيري بميرد يا دستگيري وي متعذر شود يا صاحب حق قصاص رضايت دهد، فراري‌دهنده آزاد مي‌شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، مي‌تواند در صورت فوت مرتكب يا تعذر دستگيري او، ديه را از اموال وي يا فراري دهنده بگيرد. فراري‌دهنده مي‌تواند پس از پرداخت ديه براي دريافت آن به مرتكب رجوع كند.

ماده ۴۳۵- هرگاه در جنايت عمدي، به علت مرگ يا فرار، دسترسي به مرتكب ممكن نباشد با درخواست صاحب حق، ديه جنايت از اموال مرتكب پرداخت مي‌شود و درصورتی كه مرتكب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند ديه را از عاقله بگيرد و درصورت نبود عاقله يا عدم دسترسی به آنها يا عدم تمكن آنها ، ديه از بيت‌المال پرداخت می‌شود و در غير قتل، ديه بر بيت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از أخذ ديه، دسترسي به مرتكب جنايت اعم از قتل و غير قتل، ممكن شود درصورتي كه أخذ ديه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم يا مجنیٌعليه محفوظ است، لكن بايد قبل از قصاص، ديه گرفته شده را برگرداند.

فصل دوم- اجراي قصاص نفس

ماده ۴۳۶- قصاص نفس فقط به شيوه‌هاي متعارف، كه كمترين آزار را به قاتل مي‌رساند، جايز است و مثله كردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب ديه و تعزير مقرر در كتاب پنجم«تعزيرات» است.

ماده ۴۳۷- زن حامله، كه محكوم به قصاص نفس است، نبايد پيش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نيز بيم تلف طفل باشد، تا زماني كه حيات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخير مي‌افتد.

ماده ۴۳۸- اگر پس از اجراي قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص براي ولي دم محفوظ است لكن اگر وي را به گونه‌اي كه جايز نيست، قصاص كرده باشد، در صورتي كه قاتل آسيب ببيند مشروط به شرايط قصاص عضو از جمله عدم خوف تلف ولي دم، قاتل حق قصاص عضو او را دارد و حق قصاص نفس نيز براي ولي دم باقي است ولي قبل از اجراي قصاص نفس، قاتل بايد حق خود را استيفاء، مصالحه يا گذشت كند لكن اگر ولي دم نخواهد دوباره قصاص كند، قاتل حق قصاص او را ندارد. اگر قاتل براي فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استيفاي حق خود نشود با شكايت ولي دم از اين امر، دادگاه مدت مناسبي را مشخص و به قاتل اعلام مي‌كند تا

ظرف مهلت مقرر به گذشت، مصالحه يا مطالبه قصاص عضو اقدام كند. در صورت عدم اقدام او در اين مدت، ولي دم به تعزير مقرر در قانون محكوم مي‌شود و با مطالبه او قصاص نفس اجراء مي‌گردد و حق قصاص عضو براي ورثه جاني، محفوظ است.

فصل سوم- اجراي قصاص عضو

ماده ۴۳۹- ابزار قطع و جرح درقصاص عضو بايد تيز، غيرآلوده و مناسب با اجراي قصاص باشد و ايذاء مرتكب، بيش از مقدار جنايت او ممنوع و موجب تعزير مقرر در قانون است. اگر مرتكب، بيمار يا شرايط زمان و مكان به گونه‌اي باشد كه در قصاص، بيم سرايت به نفس يا صدمه ديگر باشد، در صورت امكان، موانع رفع و قصاص اجراء مي‌شود. در غير اين صورت تا برطرف شدن بيم سرايت، قصاص به تأخير مي‌افتد.

ماده ۴۴۰- قصاص عضو را مي‌توان فوراً اجراء كرد لكن اگر علم به سرايت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنايت سرايت كند و سرايت پديد آمده، عمدي محسوب شود، مرتكب حسب مورد، به قصاص نفس يا عضو محكوم مي‌شود لكن پيش از اجراي قصاص نفس ولي دم بايد، ديه جنايتي را كه به عنوان قصاص عضو بر مرتكب وارد شده است به او بپردازد و اگر سرايت پديد آمده، غيرعمدي محسوب شود، مرتكب به ديه جنايتي كه به وسيله سرايت، پديدآمده است، محكوم مي‌شود و ديه مقداري كه قصاص شده است كسر نمي‌شود.

ماده ۴۴۱- براي رعايت تساوي قصاص عضو با جنايت، بايد حدود جراحت كاملاً اندازه‌گيري شود و هر چيزي كه مانع از استيفاي قصاص يا موجب ازدياد آن باشد، برطرف گردد.

ماده ۴۴۲- اگر مرتكب به سبب حركت يا غيرآن، موجب شود كه قصاص بيش از جنايت انجام شود، قصاص‌كننده ضامن نيست و اگر قصاص‌كننده يا فرد ديگري موجب زياده باشد حسب مورد به قصاص يا ديه محكوم مي‌شود.

ماده ۴۴۳- اگر زن حامله، محكوم به قصاص عضو باشد و در اجراي قصاص، پيش يا پس از وضع حمل، بيم تلف يا آسيب بر طفل باشد، قصاص تا زماني كه بيم مذكور بر طرف شود به تأخير مي‌افتد.

ماده ۴۴۴- قصاص كردن مرتكب در جنايت بر عضو، بدون بيهوش كردن وي يا بي‌حس كردن عضو او، حق مجنيٌ‌عليه است مگر اينكه جنايت درحال بيهوشي يا بي‌حسي عضو مجنيٌ‌عليه اتفاق افتاده باشد.

ماده ۴۴۵- مداوا و بيهوش كردن مرتكب و بي‌حس كردن عضو او پس از اجراي قصاص جايز است.

ماده ۴۴۶- اگر شخصي همه يا مقداري از عضو ديگري را قطع كند و مجنيٌعليه قسمت جدا شده را پيوند بزند، قصاص ساقط نمي‌شود.

ماده ۴۴۷- در كليه مواردي كه در اين بخش به كتاب پنجم«تعزيرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدي مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در ساير جنايات عمدي مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل مي‌شود.

كتاب چهارم- ديات

بخش اول - مواد عمومي

فصل اول - تعريف ديه و موارد آن

ماده ۴۴۸- ديه مقدر، مال معيني است كه در شرع مقدس به سبب جنايت غيرعمدي بر نفس، عضو يا منفعت، يا جنايت عمدي در مواردي كه به هر جهتي قصاص ندارد، مقرر شده است.

ماده ۴۴۹- ارش، ديه غيرمقدر است كه ميزان آن در شرع تعيين نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و كيفيت جنايت و تأثير آن بر سلامت مجنيٌعليه و ميزان خسارت وارده با در نظر گرفتن ديه مقدر و با جلب نظر كارشناس ميزان آن را تعيين مي‌كند. مقررات ديه مقدر در مورد ارش نيز جريان دارد مگر اينكه در اين قانون ترتيب ديگري مقرر شود.

ماده ۴۵۰- در جنايت شبه‌عمدي، خطاي محض و جنايت عمدي كه قصاص در آن جايز يا ممكن نيست، در صورت درخواست مجنيٌعليه يا ولي دم ديه پرداخت مي‌شود مگر به نحو ديگري مصالحه شود.

ماده ۴۵۱- در صورتي كه قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدي باشد از اموال و ديه مقتول و در صورتي كه خطاي محض يا شبه‌عمدي باشد از ديه وي ارث نمي‌برد. در موارد فقدان وارث ديگر، مقام رهبري وارث است.

فصل دوم ـ ضمان دیه

ماده ۴۵۲- دیه، حسب مورد حق شخصي مجنيٌعليه يا ولي دم است و احكام و آثار مسؤوليت مدني يا ضمان را دارد. ذمه مرتكب جز با پرداخت ديه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بري نمي‌گردد.

تبصره ـ ورثه مقتول به جز بستگان مادري به نسبت سهم‌الارث از ديه مقتول نيز ارث مي‌برند.

ماده ۴۵۳- هرگاه دو يا چند نفر به نحو اشتراك مرتكب جنايت موجب ديه گردند، حسب مورد هريك از شركا يا عاقله آنها به‌طور مساوي مكلف به پرداخت ديه است.

فصل سوم ـ راههاي اثبات ديه

ماده ۴۵۴- ادله اثبات ديه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات ديون و ضمان مالي است.

ماده ۴۵۵- قتل عمدي موجب ديه، به‌شرح مقرر در باب قصاص با قسم پنجاه مرد و قتل غيرعمدي با قسم بيست و پنج مرد، تنها درصورت حصول لوث و فقدان ادله ديگر غير از سوگند منكر، اثبات مي‌شود.

ماده ۴۵۶- در جنايت بر اعضاء و منافع اعم از عمدي و غيرعمدي درصورت لوث و فقدان ادله ديگر غير از سوگند منكر، مجنيٌعليه مي‌تواند با اقامه قسامه به شرح زير، جنايت مورد ادعاء را اثبات و ديه آن را مطالبه كند. لكن حق قصاص با آن ثابت نمي‌شود.

الف- شش قسم در جنايتي كه ديه آن به مقدار ديه كامل است.

ب- پنج قسم در جنايتي كه ديه آن پنج ششم ديه كامل است.

پ- چهار قسم در جنايتي كه ديه آن دو سوم ديه كامل است.

ت- سه قسم در جنايتي كه ديه آن يك دوم ديه كامل است.

ث- دو قسم در جنايتي كه ديه آن يك سوم ديه كامل است.

ج- يك قسم در جنايتي كه ديه آن يك ششم ديه كامل يا كمتر از آن است.

تبصره۱ ـ در مورد هريك از بندهاي فوق درصورت نبودن نفرات لازم، مجنيٌعليه، خواه مرد باشد خواه زن، مي‌تواند به همان اندازه قسم را تكرار كند.

تبصره۲ ـ در هريك از موارد فوق چنانچه مقدار ديه، بيش از مقدار مقرر در آن بند و كمتر از مقدار مقرر در بند قبلي باشد، رعايت نصاب بيشتر لازم است.

ماده ۴۵۷- اگر مدعي به ترتيب فوق، اقامه قسامه نكند، مي‌تواند از مدعي‌عليه، مطالبه قسامه كند و در اين صورت مدعي‌عليه با قسامه تبرئه مي‌شود.

ماده ۴۵۸- مقررات سوگند در قسامه همان مقررات كتاب قصاص است.

ماده ۴۵۹- هرگاه در اثر جنايت واقع شده مجنيٌ‌عليه يا ولي او مدعي زوال يا نقصان منفعت عضو شود درصورت لوث و عدم دسترسي به كارشناس مورد وثوق و عدم امكان آزمايش و اختبار موجب علم، ادعاي مجنيٌ‌عليه يا ولي او با قسامه به ترتيبي كه ذكر شد، اثبات مي‌شود.

ماده ۴۶۰- در اختلاف ميان مرتكب و مجنيٌ‌عليه يا ولي او نسبت به بازگشت تمام يا بخشي از منفعت زائل شده يا نقصان يافته، درصورت فقدان دليل اثباتي، قول مجنيٌ‌عليه يا ولي او با سوگند مقدم است و نوبت به اجراي قسامه نمي‌رسد.

ماده ۴۶۱- هرگاه مجنيٌ‌عليه در ايامي كه كارشناس مورد وثوق براي بازگشت منفعت زائل شده تعيين نموده است فوت نمايد و مرتكب، مدعي بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولياي ميت، منكر آن باشند، در صورتي كه مرتكب نتواند ادعاي خود را ثابت كند، قول اولياء با سوگند مقدم است و نوبت به اجراي قسامه نمي‌رسد و چنانچه تنها برخي از اولياء سوگند بخورند، ديه نسبت به سهم آنان ثابت مي‌شود.

فصل چهارم ـ مسؤول پرداخت ديه

ماده ۴۶۲- ديه جنايت عمدي و شبه‌عمدي برعهده خود مرتكب است.

ماده ۴۶۳- در جنايت خطاي محض درصورتي كه جنايت با بينه يا قسامه يا علم قاضي ثابت شود، پرداخت ديه برعهده عاقله است و اگر با اقرار مرتكب يانكول او از سوگند يا قسامه ثابت شد برعهده خود او است.

ماده ۴۶۴- در موارد ثبوت اصل جنايت با شهادت، علم قاضي يا قسامه، اگر مرتكب مدعي خطائي بودن آن گردد و عاقله خطاء بودن جنايت را انكار نمايد، قول عاقله با سوگند پذيرفته مي‌شود و ديه بر عهده مرتكب است و چنانچه عاقله از اتيان قسم نكول كند با قسم مدعي، عاقله مكلف به پرداخت ديه است.

تبصره ـ در صورتي كه برخي از افراد عاقله سوگند ياد نمايند از پرداخت ديه معاف مي‌شوند و سهم آنها به‌وسيله مرتكب پرداخت مي‌گردد.

ماده ۴۶۵- عاقله، مكلف به پرداخت ديه جنايت‌هايي كه شخص بر خود وارد مي‌سازد نيست.

ماده ۴۶۶- عاقله، تنها مكلف به پرداخت ديه خطاي محض است، ليكن ضامن اتلاف مالي كه به طور خطائي تلف شده است نمي‌باشد.

ماده ۴۶۷- عاقله، مكلف به پرداخت ديه جنايت‌هاي كمتر از موضحه نيست، هرچند مرتكب، نابالغ يا مجنون باشد.

تبصره ـ هرگاه در اثر يك يا چند ضربه خطائي، صدمات متعددي بر يك يا چند عضو وارد آيد، ملاك رسيدن به ديه موضحه، ديه هر آسيب به‌طور جداگانه است و براي ضمان عاقله، رسيدن ديه مجموع آنها به ديه موضحه كافي نيست.

ماده ۴۶۸- عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذكور نسبي پدري و مادري يا پدري به‌ترتيب طبقات ارث است. همه كساني كه در زمان فوت مي‌توانند ارث ببرند به‌صورت مساوي مكلف به پرداخت ديه مي‌باشند.

ماده ۴۶۹- عاقله در صورتي مسؤول است كه علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط ديه، تمكن مالي داشته باشد.

ماده ۴۷۰- در صورتي كه مرتكب، داراي عاقله نباشد، يا عاقله او به دليل عدم تمكن مالي نتواند ديه را در مهلت مقرر بپردازد، ديه توسط مرتكب و در صورت عدم تمكن از بيت‌المال پرداخت مي‌شود. در اين مورد فرقي ميان ديه نفس و غير آن نيست.

ماده ۴۷۱- هرگاه فرد ايراني از اقليت‌هاي ديني شناخته شده در قانون اساسي كه در ايران زندگي مي‌كند، مرتكب جنايت خطاي محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت ديه است لكن در صورتي كه توان پرداخت ديه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده‌مي‌شود و اگر با مهلت مناسب نيز قادر به پرداخت نباشد، معادل ديه توسط دولت پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۷۲- در مواردي كه اصل جنايت ثابت شود لكن نوع آن اثبات نشود ديه ثابت و پرداخت آن برعهده مرتكب است.

ماده ۴۷۳- هرگاه مأموري در اجراي وظايف قانوني، عملي را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت يا صدمه بدني كسي شود، ديه برعهده بيت‌المال است.

تبصره ـ هرگاه شخصي با علم به خطر يا از روي تقصير، وارد منطقه ممنوعه نظامي و يا هر مكان ديگري كه ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گيرد، ضمان ثابت نيست و در صورتي كه از ممنوعه بودن مكان مزبور آگاهي نداشته باشد، ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۷۴- در جنایت شبه عمدی درصورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و درصورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۵- در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و درصورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۶- در صورت فوت مرتكب در مواردي كه خود وي مسؤول پرداخت ديه مي‌باشد، ديه تابع احكام ساير ديون متوفي است.

ماده ۴۷۷- در موارد علم اجمالي به ارتكاب جنايت، توسط يك نفر از دو يا چند نفر معين، درصورت وجود لوث بر برخي از اطراف علم اجمالي، طبق مواد قسامه در اين باب عمل مي‌شود و درصورت عدم وجود لوث، صاحب حق مي‌تواند از متهمان مطالبه سوگند كند كه اگر همگي سوگند ياد كنند در خصوص قتل ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود و در غير قتل، ديه به نسبت مساوي از متهمان دريافت مي‌شود.

تبصره- هرگاه منشأ علم اجمالي، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولياي دم يا مجني‌ٌعليه مخيرند براي دريافت ديه به هر يك از متهمان مراجعه كنند و در اين امر تفاوتي بين جنايت عمدي و غيرعمدي و قتل و غير قتل نيست.

ماده ۴۷۸- هرگاه همه يا برخي از اطراف علم اجمالي، از اتيان سوگند يا اقامه قسامه امتناع كنند ديه به‌طور مساوي بر عهده امتناع‌كنندگان ثابت مي‌شود و درصورتي‌كه امتناع‌كننده يكي باشد به تنهايي عهده‌دار پرداخت ديه خواهد بود. در حكم فوق تفاوتي ميان قتل و غير آن نيست.

ماده ۴۷۹- هرگاه كسي در اثر رفتار عده‌اي كشته يا مصدوم شود و جنايت، مستند به برخي از رفتارها باشد و مرتكب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها بايد ديه نفس يا ديه صدمات را به‌طور مساوي بپردازند.

ماده ۴۸۰- در موارد تحقق لوث و امکان اثبات جنایت، علیه شخصي معین از اطراف علم اجمالي با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل مي‌شود.

ماده ۴۸۱- هرگاه مجنيٌ‌علیه یا اولیاي دم ادعاء کنند که مرتکب شخصي نامعین از دو یا چند نفر معین است، درصورت تحقق لوث، مدعي مي‌تواند اقامه قسامه نماید. با اجراي قسامه بر مجرم بودن یکي از آنها، مرتکب به علم اجمالي مشخص مي‌شود و مفاد مواد فوق اجراء مي‌گردد.

ماده ۴۸۲- در موارد علم اجمالي به انتساب جنایت به یکي از دو یا چند نفر وعدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت، عمدي باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه مي‌شود.

ماده ۴۸۳- هرگاه کسي اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص دیگري اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلي به کذب یکي از دو اقرار نباشد مدعي مخیر است فقط از یکي از آن دو مطالبه دیه کند.

ماده ۴۸۴- در موارد وقوع قتل و عدم شناسایي قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعي‌علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت مي‌شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد دیه از بیت‌المال پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۸۵- هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

تبصره- چنانچه ورود آسیب‌اضافی مستند به محکومٌ‌علیه باشد ضمان منتفی است.

ماده ۴۸۶- هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. درصورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود.

ماده ۴۸۷- اگر شخصي به قتل برسد و قاتل شناخته نشود يا بر اثر ازدحام كشته شود ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌گردد.

فصل پنجم ـ مهلت پرداخت ديه

ماده ۴۸۸- مهلت پرداخت ديه، از زمان وقوع جنايت به‌ترتيب زير است مگر اينكه به‌نحو ديگري تراضي شده باشد:

الف- در عمد موجب ديه، ظرف يك سال قمري

ب- در شبه عمد، ظرف دو سال قمري

پ- در خطاي محض، ظرف سه سال قمري

تبصره- هرگاه پرداخت‌كننده در بين مهلتهاي مقرر نسبت به پرداخت تمام يا قسمتي از ديه اقدام نمايد، محكومٌ‌له مكلف به قبول آن است.

ماده ۴۸۹- درجنايت خطاي محض، پرداخت‌كننده بايد ظرف هر سال، يك سوم ديه و در شبه عمدي، ظرف هر سال نصف ديه را بپردازد.

ماده ۴۹۰- درصورتي كه پرداخت‌كننده بخواهد هر يك از انواع ديه را پرداخت نمايد و يا پرداخت ديه به‌صورت اقساطي باشد، معيار، قيمت زمان پرداخت است مگر آنكه بر يك مبلغ قطعي توافق شده باشد.

ماده ۴۹۱- در مواردي كه بين مرتكب جنايت عمدي و اولياي دم يا مجنيٌ‌عليه بر گرفتن ديه توافق شود لكن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، ديه بايد ظرف يك‌سال از حين تراضي پرداخت گردد.

فصل ششم ـ موجبات ضمان

ماده ۴۹۲- جنايت درصورتي موجب قصاص يا ديه است كه نتيجه حاصله مستند به رفتار مرتكب باشد اعم از آنكه به‌نحو مباشرت يا به تسبيب يا به اجتماع آنها انجام شود.

ماده ۴۹۳- وجود فاصله زماني، ميان رفتار مرتكب و نتيجه ناشي از آن، مانع از تحقق جنايت نيست مانند فوت ناشي از انتقال عامل بيماري كشنده، كه حسب مورد موجب قصاص يا ديه است. حكم اين ماده و ماده(۴۹۲) اين قانون در مورد كليه جرائم جاري است.

ماده ۴۹۴- مباشرت آن است كه جنايت مستقيماً توسط خود مرتكب واقع شود.

ماده ۴۹۵- هرگاه پزشك در معالجاتي كه انجام مي‌دهد موجب تلف يا صدمه بدني گردد، ضامن ديه است مگر آنكه عمل او مطابق مقررات پزشكي و موازين فني باشد يا اين كه قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتكب تقصيري هم نشود و چنانچه أخذ برائت از مريض به‌دليل نابالغ يا مجنون بودن او، معتبر نباشد و يا تحصيل برائت از او به‌دليل بيهوشي و مانند آن ممكن نگردد، برائت از ولي مريض تحصيل مي‌شود.

تبصره ۱– در صورت عدم قصور يا تقصير پزشك در علم و عمل براي وي ضمان وجود ندارد هرچند برائت أخذ نكرده باشد.

تبصره ۲- وليّ بيمار اعم از ولي خاص است مانند پدر و ولي عام كه مقام رهبري است. در موارد فقدان يا عدم دسترسي به ولي خاص، رئيس قوه قضائيه با استيذان از مقام رهبري و تفويض اختيار به دادستانهاي مربوطه به اعطاي برائت به طبيب اقدام مي‌نمايد.

ماده ۴۹۶- پزشك در معالجاتي كه دستور انجام آن را به مريض يا پرستار و مانند آن صادر مي‌نمايد، درصورت تلف يا صدمه بدني ضامن است مگر آنكه مطابق ماده(۴۹۵) اين قانون عمل نمايد.

تبصره۱ - در موارد مزبور، هرگاه مريض يا پرستار بداند كه دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف مي‌شود و با وجود اين به دستور عمل كند، پزشك ضامن نيست بلكه صدمه و خسارت مستند به خود مريض يا پرستار است.

تبصره۲ - در قطع عضو يا جراحات ايجاد شده در معالجات پزشكي طبق ماده(۴۹۵) اين قانون عمل مي‌شود.

ماده ۴۹۷- در موارد ضروري كه تحصيل برائت ممكن نباشد و پزشك براي نجات مريض، طبق مقررات اقدام به معالجه نمايد، كسي ضامن تلف يا صدمات وارده نيست.

ماده ۴۹۸- هرگاه شيئي كه توسط انسان يا وسيله نقليه حمل مي‌گردد به نحوي از انحاء موجب جنايت گردد حمل‌كننده ضامن ديه است.

ماده ۴۹۹- هرگاه كسي ديگري را بترساند و آن شخص در اثر ترس بي‌اختيار فرار كند يا بدون اختيار حركتي از او سر بزند كه موجب ايراد صدمه بر خودش يا ديگري گردد، ترساننده حسب تعاريف جنايات عمدي و غيرعمدي مسؤول است.

ماده ۵۰۰- در مواردي كه جنايت يا هر نوع خسارت ديگر مستند به رفتار كسي نباشد، مانند اينكه در اثر علل قهري واقع شود، ضمان منتفي است.

ماده ۵۰۱- هرگاه کسي به روي شخصي سلاح بکشد يا حيواني مانند سگ را به سوي او برانگيزد يا هر کار ديگري که موجب هراس او مي‌گردد مانند فرياد کشيدن يا انفجار صوتي انجام دهد و بر اثر اين ارعاب، شخص بميرد يا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاريف انواع جنايات به قصاص يا ديه محکوم مي‌شود.

ماده ۵۰۲- هرگاه کسي خود را از جاي بلندي پرت کند و بر روي شخصي بيافتد و سبب جنايت شود بر اساس تعاريف انواع جنايت حسب مورد به قصاص يا ديه محکوم مي‌شود لکن اگر فعلي از او سر نزند و به علل قهري همچون طوفان و زلزله پرت شود و به ديگري بخورد و صدمه به او وارد کند، کسي ضامن نيست.

ماده ۵۰۳- هرگاه کسي ديگري را به روي شخص ثالثي پرت کند و شخص ثالث يا شخص پرت‌شده بميرد يا مصدوم گردد درصورتي که مشمول تعريف جنايت عمدي نگردد، جنايت شبه عمدي است.

ماده ۵۰۴- هرگاه راننده‌اي که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعايت ساير مقررات در حال حرکت است در حالي که قادر به کنترل وسيله نباشد و به کسي که حضورش در آن محل مجاز نيست، بدون تقصير برخورد نمايد، ضمان منتفي و در غير اين صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱ـ در موارد فوق هرگاه عدم رعايت برخي از مقررات رانندگي تأثيري در حادثه نداشته باشد به‌گونه‌اي که تقصير مرتکب علت جنايت حاصله نباشد، راننده ضامن نيست.

تبصره ۲- حکم مندرج در اين ماده در مورد وسايل و ابزارآلات ديگر نيز جاري است.

ماده ۵۰۵- هرگاه هنگام رانندگي به سبب حوادثي مانند واژگون شدن خودرو و يا برخورد آن با موانع، سرنشينان خودرو مصدوم يا تلف شوند در صورتي که سبب حادثه، علل قهري همچون زلزله و سيل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن ديه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقي يا حقيقي ديگري باشد آن شخص ضامن است.

ماده ۵۰۶- تسبيب در جنايت آن است که کسي سبب تلف شدن يا مصدوميت ديگري را فراهم کند و خود مستقيماً مرتکب جنايت نشود به طوري که در صورت فقدان رفتار او جنايت حاصل نمي‌شد مانند آنکه چاهي بکند و کسي در آن بيفتد و آسيب ببيند.

ماده ۵۰۷- هرگاه شخصي در معابر و اماکن عمومي يا ملك ديگري بدون اذن مالك، گودالي حفر کند يا چيز لغزنده‌اي در آن قرار دهد و يا هر عملي انجام دهد که سبب آسيب ديگري گردد، ضامن ديه است مگر اينکه فرد آسيب‌ديده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نمايد.

ماده ۵۰۸- هرگاه شخصي يکي از کارهاي مذکور در ماده(۵۰۷) اين قانون را در ملك خويش يا مکاني که در تصرف و اختيار اوست، انجام دهد و سبب آسيب ديگري گردد، ضامن نيست مگر اينکه شخصي را که آگاه به آن نيست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنايتي به وي وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخص آسيب‌ديده بدون اذن مالك يا با اذني كه قبل از انجام اعمال مذكور از مالك گرفته، وارد شود و صاحب ملك از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالك ضامن نيست مگر اينكه صدمه يا تلف به علت اغواء، سهل‌انگاري در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالك باشد.

تبصره ۲- هرگاه كسي در ملك ديگري و بدون اذن او، مرتكب يكي از كارهاي مذكور در ماده(۵۰۷) اين قانون گردد و شخص ثالثي كه بدون اذن وارد آن ملك شده است، آسيب ببيند، مرتكب عهده‌دار ديه است مگر اينكه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد كه دراين صورت مرتكب ضامن نيست مانند اينكه مرتكب علامتي هشداردهنده بگذارد يا درب محل را قفل كند لكن مصدوم بدون توجه به علائم يا با شكستن درب وارد شود.

ماده ۵۰۹- هرگاه كسي در معابر يا اماكن عمومي با رعايت مقررات قانوني و نكات ايمني عملي به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنايت يا خسارت گردد، ضامن نيست.

ماده ۵۱۰- هرگاه شخصي با انگيزه احسان و كمك به ديگري رفتاري را كه به جهت حفظ مال، جان، عرض يا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و يا خسارت شود درصورت رعايت مقررات قانوني و نكات ايمني، ضامن نيست.

ماده ۵۱۱- كسي كه در ملك خود يا در مكان يا راهي كه توقف در آنجا مجاز است توقف كند يا وسيله نقليه خود يا هر شيء مجاز ديگري را در آنجا قرار دهد و شخصي با آنها برخورد كند و مصدوم گردد يا فوت كند ضامن نيست و چنانچه خسارتي بر او يا مالش وارد شود، برخوردكننده ضامن است.

ماده ۵۱۲- هرگاه شخصي در محلهايي كه توقف در آنها مجاز نيست، توقف نمايد يا شيء و يا حيواني را در اين قبيل محلها مستقر سازد يا چيز لغزنده‌اي در آن قرار دهد و ديگري بدون توجه به آنها در اثر برخورد يا لغزش مصدوم شود يا فوت كند يا خسارت مالي ببيند، شخص متوقف يا كسي كه آن شيء يا حيوان را مستقر نموده يا راه را لغزنده كرده است، ضامن ديه و ساير خسارات مي‌باشد مگر آنكه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد كند كه در اين صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمي‌گيرد بلكه عهده‌دار خسارت وارده نيز مي‌شود.

ماده ۵۱۳- هرگاه شخصي را كه شبانه و به‌طور مشكوكي از محل اقامتش فراخوانده و بيرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌كننده، ضامن ديه اوست مگر اينكه ثابت كند كه دعوت‌شده زنده است يا اگر فوت كرده به مرگ عادي يا علل قهري بوده كه ارتباطي به او نداشته است يا اگر كشته شده ديگري او را به قتل رسانده است. اين حكم در مورد كسي كه با حيله يا تهديد يا هر طريق ديگري، كسي را برباید و آن شخص مفقود گردد نيز جاري است.

تبصره ـ هرگاه پس از دريافت ديه، مشخص شود كه شخص مفقود زنده است و يا قاتل شناسايي گردد، ديه مسترد مي‌گردد و چنانچه اثبات شود كه دعوت‌كننده شخص مفقود را عمداً كشته است قصاص ثابت مي‌شود.

ماده ۵۱۴- هرگاه در اثر علل قهري مانند سيل و زلزله مانعي به‌وجود آيد و موجب آسيب گردد، هيچ‌كس ضامن نيست، گرچه شخص يا اشخاصي تمكن برطرف كردن آنها را داشته باشند و اگر سيل يا مانند آن، چيزي را به همراه آورد ولكن كسي آن را جايي نامناسب مانند جاي اول يا در جاي بدتري قرار دهد كه موجب آسيب شود، عهده‌دار ديه است و اگر آن را از جاي نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جاي مناسب‌تري قرار دهد ضامن نيست.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخصي به‌وجود آمده باشد تغييردهنده وضعيت به حالت مناسب‌تر نيز ضامن نيست.

تبصره ۲ ـ افراد يا دستگاههايي كه مسؤوليت اصلاح يا رفع آثار اين‌گونه حوادث را برعهده دارند، درصورت تقصير يا قصور قابل استناد در انجام وظيفه، ضامن مي‌باشند.

ماده ۵۱۵- هرگاه قرار دادن كالا در خارج مغازه يا توقف اتومبيل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده كالا يا متوقف‌كننده اتومبيل درصورت عدم منع قانوني و عريض بودن معبر و عدم ايجاد مزاحمت براي عابران ضامن زيانهاي وارده نيست.

ماده ۵۱۶- هرگاه كسي چيزي را در مكاني مانند ديوار يا بالكن ملك خود كه قرار دادن اشياء در آن جايز است، قرار دهد و در اثر حوادث پيش‌بيني نشده به معبر عام و يا ملك ديگري بيفتد و موجب صدمه يا خسارت شود ضمان منتفي است مگر آنكه آن را طوري گذاشته باشد كه نوعاً مستعد صدمه يا خسارت باشد.

ماده ۵۱۷- اگر مالك يا كسي كه عهده‌دار احداث ملكي است بنايي را به‌نحو مجاز بسازد يا بالكن و مانند آن را با رعايت نكات ايمني و ضوابط فني كه در استحكام بنا لازم است در محل مجاز احداث كند و اتفاقاً موجب آسيب يا خسارت گردد، ضامن نيست.

تبصره- اگر عمل غيرمجاز به‌گونه‌اي باشد كه نتوان آن را به مالك مستند نمود مانند آنكه مستند به مهندسان ذي‌ربط ساختمان باشد ضمان از مالك منتفي و كسي كه عمل مذكور مستند به اوست ضامن است.

ماده ۵۱۸- هرگاه شخصي بنا يا ديواري را برپايه محكم و با رعايت مقرراتي كه در استحكام بنا و ايمني لازم است احداث نمايد لكن به‌علت حوادث پيش‌بيني نشده، مانند زلزله يا سيل، سقوط كند و موجب آسيب گردد، ضامن نيست و چنانچه ديوار يا بنا را به سمت ملك خود احداث نمايد كه اگر سقوط كند طبعاً در ملك خود، سقوط مي‌كند لكن اتفاقاً به سمت ديگري سقوط نمايد و موجب آسيب گردد، ضامن نيست.

ماده ۵۱۹- هرگاه ديوار يا بنايي كه برپايه استوار و غيرمتمايل احداث شده است در معرض ريزش قرار گيرد يا متمايل به سقوط به سمت ملك ديگري يا معبر گردد اگر قبل از آنكه مالك تمكن اصلاح يا خراب كردن آن را پيدا كند ساقط شود و موجب آسيب گردد، ضمان منتفي است مشروط به آنكه به‌نحو مقتضي افراد در معرض آسيب را از وجود خطر آگاه كرده باشد. چنانچه مالك با وجود تمكن از اصلاح يا رفع يا آگاه‌سازي و جلوگيري از وقوع آسيب، سهل‌انگاري نمايد، ضامن است.

تبصره ـ هرگاه ديوار يا بنايي كه ساقط شده متعلق به صغير يا مجنون باشد وليّ او ضامن است و اگر بناي مذكور از بناهاي عمومي و دولتي باشد، متولي و مسؤول آن ضامن است.

ماده ۵۲۰- هرگاه شخصي ديوار يا بناي ديگري را بدون اذن او متمايل به سقوط نمايد، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشي از سقوط آن است.

ماده ۵۲۱- هرگاه شخصي در ملك خود يا مكان مجاز ديگري، آتشي روشن كند و بداند كه به جايي سرايت نمي‌كند و غالباً نيز سرايت نكند لكن اتفاقاً به‌جايي ديگر سرايت نمايد و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نيست و در غير اين صورت ضامن است.

ماده ۵۲۲- متصرف هر حيواني كه از احتمال حمله آن آگاه است بايد آن را حفظ نمايد و اگر در اثر تقصير او، حيوان مزبور به ديگري صدمه وارد سازد، ضامن است. ولي اگر از احتمال حمله حيوان آگاه نبوده و عدم آگاهي ناشي از تقصير او نباشد، ضامن نيست.

تبصره ۱- نگهداري حيواني كه شخص توانايي حفظ آن را ندارد، تقصير محسوب مي‌شود.

تبصره ۲- نگهداري هر وسيله يا شيء خطرناكي كه ديگران را در معرض آسيب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگيري از آسيب‌رساني آن نباشد، مشمول حكم تبصره(۱) اين ماده است.

ماده ۵۲۳- هرگاه شخصي با اذن كسي كه حق اذن دارد، وارد منزل يا محلي كه در تصرف اوست، گردد و از ناحيه حيوان يا شيئي كه در آن مكان است صدمه و خسارت ببيند، اذن‌دهنده ضامن است، خواه آن شيء يا حيوان قبل از اذن در آن محل بوده يا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت به آسيب‌رساني آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

تبصره - در مواردي كه آسيب مستند به مصدوم باشد مانند آنكه واردشونده بداند حيوان مزبور خطرناك است و اذن‌دهنده از آن آگاه نيست و يا قادر به رفع خطر نمي‌باشد، ضمان منتفي است.

ماده ۵۲۴- هرگاه كسي كه سوار حيوان است آن را در معابر عمومي يا ديگر محلهاي غير مجاز متوقف نمايد در مورد تمام خسارت‌هايي كه آن حيوان وارد مي‌كند و مستند به فعل شخص مزبور مي‌باشد ضامن است و چنانچه مهار حيوان در دست ديگري باشد مهاركننده به ترتيب فوق ضامن است.

ماده ۵۲۵- هرگاه شخصي عملي انجام دهد كه موجب تحريك يا وحشت حيوان گردد ضامن جنايت‌هايي است كه حيوان در اثر تحريك يا وحشت وارد مي‌كند مگر آنكه عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

ماده ۵۲۶- هرگاه دو يا چند عامل، برخي به مباشرت و بعضي به تسبيب در وقوع جنايتي، تأثير داشته باشند، عاملي كه جنايت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنايت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوي ضامن مي‌باشند مگر تأثير رفتار مرتكبان متفاوت باشد كه در اين صورت هريك به ميزان تأثير رفتارشان مسؤول هستند. در صورتي كه مباشر در جنايت بي‌اختيار، جاهل، صغير غيرمميز يا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.

ماده ۵۲۷- هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بي‌واسطه با يكديگر كشته شوند يا آسيب ببينند، چنانچه ميزان تأثير آنها در برخورد، مساوي باشد در مورد جنايت شبه‌عمدي نصف ديه هر كدام از مال ديگري و در مورد خطاي محض نصف ديه هر كدام به‌وسيله عاقله ديگري پرداخت مي‌شود و اگر تنها يكي از آنها كشته شود يا آسيب ببيند، حسب مورد عاقله يا خود مرتكب، نصف ديه را بايد به مجنيٌ‌عليه يا اولياي دم او بپردازند.

ماده ۵۲۸- هرگاه در اثر برخورد دو وسيله نقليه زميني، آبي يا هوايي، راننده يا سرنشينان آنها كشته شوند يا آسيب ببينند درصورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هريك مسؤول نصف ديه راننده مقابل و سرنشينان هر دو وسيله نقليه است و چنانچه سه وسيله نقليه با هم برخورد كنند هريك از رانندگان مسؤول يك سوم ديه راننده‌هاي مقابل و سرنشينان هر سه وسيله نقليه مي‌باشد و به همين صورت در وسايل نقليه بيشتر، محاسبه مي‌شود و هرگاه يكي از طرفين مقصر باشد به‌گونه‌اي كه برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.

ماده ۵۲۹- در كليه مواردي كه تقصير موجب ضمان مدني يا كيفري است، دادگاه موظف است استناد نتيجه حاصله به تقصير مرتكب را احراز نمايد.

ماده ۵۳۰- هرگاه برخورد بين دو يا چند نفر يا وسيله نقليه بر اثر عوامل قهري مانند سيل و طوفان به‌وجود آيد، ضمان منتفي است.

ماده ۵۳۱- در موارد برخورد هرگاه حادثه به يكي از طرفين مستند باشد مثل اينكه حركت يكي از طرفين به‌قدري ضعيف باشد كه اثري بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفي كه حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.

ماده ۵۳۲- در برخورد دو وسيله نقليه هرگاه رفتار هر دو يا يكي از آنها مشمول تعريف جنايات عمدي گردد حسب مورد به قصاص يا ديه حكم مي‌شود.

ماده ۵۳۳- هرگاه دو يا چند نفر به‌نحو شركت سبب وقوع جنايت يا خسارتي بر ديگري گردند به‌طوري كه آن جنايت يا خسارت به هر دو يا همگي مستند باشد، به‌طور مساوي ضامن مي‌باشند.

ماده ۵۳۴- هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببي دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به‌علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن است.

ماده ۵۳۵- هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتي به‌نحو سبب و به‌صورت طولي دخالت داشته باشند کسي که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکي از آنان گودالي حفر کند و دیگري سنگي در کنار آن قرار دهد و عابري به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسي که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب مي‌شود.

ماده ۵۳۶- هرگاه در مورد ماده(۵۳۵) این قانون عمل یکي از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگري مجاز باشد مانند آنکه شخصي وسیله یا چیزي را در کنار معبر عمومي که مجاز است، قرار دهد و دیگري کنار آن چاهي حفر کند که مجاز نیست، شخصي که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصي پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران مي‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.

ماده ۵۳۷- در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنيٌ‌علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردي که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنيٌ‌علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.

فصل هفتم ـ تداخل و تعدد دیات

ماده ۵۳۸- در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردي که در این قانون خلاف آن مقرر شده است.

ماده ۵۳۹- هرگاه مجنيٌ‌علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدي فوت نماید یا عضوي از اعضاي او قطع شود یا آسیب بزرگتري ببیند به‌ترتیب ذیل دیه تعیین مي‌شود:

الف - درصورتي که صدمه وارده یکي باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت مي‌شود.

ب - در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت مي‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخي از صدمات باشد، دیه صدمات مسري در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل مي‌کند و دیه صدمات غیرمسري، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع مي‌شود.

ماده ۵۴۰- هرگاه صدمه وارده عمدي باشد و نوعاً كشنده يا موجب قطع عضو يا آسيب بيشتر نباشد لكن اتفاقاً سرايت كند، علاوه بر حق قصاص يا ديه، نسبت به جنايت عمدي كمتر، حسب مورد ديه جنايت بيشتر نيز بايد پرداخت شود مانند اينكه شخصي عمداً انگشت ديگري را قطع كند و اتفاقاً اين قطع سرايت كند و موجب فوت مجنيٌعليه يا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص يا ديه انگشت، حسب مورد ديه نفس يا ديه دست مجنيٌعليه نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۵۴۱- هرگاه در اثر يك ضربه يا هر رفتار ديگر، آسيبهاي متعدد در اعضاي بدن به‌وجود آيد چنانچه هريك از آنها در اعضاي مختلف باشد يا همه در يك عضو بوده ولي نوع هر آسيبي غير از نوع ديگري باشد و يا از يك نوع بوده ولكن در دو يا چند محل جداگانه از يك عضو باشد، هر آسيب ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۲- هرگاه در اثر رفتارهاي متعدد، آسيبهاي متعدد ايجاد شود هر آسيبي ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۳- درصورت وجود مجموع شرايط چهارگانه ذيل، ديه آسيبهاي متعدد تداخل مي‌كند و تنها ديه يك آسيب ثابت مي‌شود:

الف- همه آسيبهاي ايجاد شده مانند شكستگي‌هاي متعدد يا جراحات متعدد از يك نوع باشد.

ب- همه آسيبها در يك عضو باشد.

پ- آسيبها متصل به هم يا به‌گونه‌اي نزديك به هم باشد كه عرفاً يك آسيب محسوب شود.

ت- مجموع آسيبها با يك رفتار مرتكب به‌وجود آيد.

ماده ۵۴۴- هرگاه در اثر يك يا چند رفتار، منافع متعدد زائل يا ناقص شود مانند اينكه در اثر ضربه به سر، بينايي، شنوايي و عقل كسي از بين برود يا كم شود، هريك ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۵- هرگاه منفعتي قائم به عضوي باشد در جنايت بر آن عضو كه منجر به زوال يا اختلال منفعت گردد تنها ديه بيشتر ثابت مي‌شود ولي اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و ميان از بين رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقويت و تسهيل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بيني كه در تقويت شنوايي و بويايي مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش يا بيني، شنوايي يا بويايي نيز زائل يا ناقص گردد، هركدام ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۶- چنانچه به سبب ايراد ضربه يا جراحت، صدمه بزرگتري به‌وجود آيد مانند اينكه با شكستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال يا نقصان منفعت باشد اگر با يك ضربه يا جراحت واقع شده باشد ديه ضربه يا جراحت در ديه بيشتر تداخل مي‌كند و تنها ديه زوال يا نقصان منفعت كه بيشتر است پرداخت

مي‌شود و چنانچه زوال منفعت يا نقصان آن با ضربه يا جراحت ديگري غير از ضربه‌اي كه جراحت را ايجاد كرده است، واقع شده باشد و يا ضربه يا جراحت وارده علت زوال يا نقصان منفعت به‌گونه‌اي كه لازم و ملزوم يكديگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نيز زائل گردد يا نقصان يابد، ضربه يا جراحت و منفعت، هر كدام ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۷- هرگاه جراحت عميقي مانند منقّله و يا جائفه يكباره واقع شود، تنها ديه همان جراحت عميق پرداخت مي‌شود و اگر به تدريج واقع شود يعني ابتداء جراحت خفيف‌تر مانند موضحه و سپس جراحت شديدتر مانند منقّله ايجاد شود، چنانچه به سبب سرايت جراحت اول باشد تنها ديه جراحت شديدتر پرداخت مي‌شود و درصورتي كه به سبب ضربه ديگري باشد، خواه دو ضربه از يك نفر خواه از چند نفر باشد، هريك از دو جراحت، ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۸- در اعضاء و منافع، مقدار ارش يك جنايت، بيش از ديه مقدر براي آن عضو يا منفعت نيست و چنانچه به‌سبب آن جنايت، منفعت يا عضو ديگري از بين رود يا عيبي در آنها ايجاد شود، براي هر آسيب ديه جداگانه‌اي تعيين مي‌گردد.

بخش دوم ـ مقادير ديه

فصل اول ـ ديه نفس

ماده ۵۴۹- موارد ديه كامل همان است كه در مقررات شرع تعيين شده است و ميزان آن در ابتداي هر سال توسط رئيس قوه قضائيه به تفصيل بر اساس نظر مقام رهبري تعيين و اعلام مي‌شود.

ماده ۵۵۰- ديه قتل زن، نصف ديه مرد است.

ماده ۵۵۱- ديه خنثاي ملحق به مرد، ديه مرد و ديه خنثاي ملحق به زن، ديه زن و ديه خنثاي مشكل، نصف ديه مرد به‌علاوه نصف ديه زن است.

تبصره- دركليه جناياتي كه مجنيٌ‌عليه مرد نيست، معادل تفاوت ديه تا سقف ديه مرد از صندوق تأمين خسارتهاي بدني پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۵۲- شخص متولد از زنا در صورتي كه هر دو يا يكي از طرفين زنا مسلمان باشند، در احكام ديه مانند مسلمان است.

ماده ۵۵۳- وارث ديه شخص متولد از زنا درصورتي كه فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضايت صورت گرفته باشد، مقام رهبري است و چنانچه يكي از طرفين شبهه داشته يا اكراه شده باشد، همان طرف يا اقوام او، وارث ديه مي‌باشند.

ماده ۵۵۴- براساس نظر حكومتي مقام رهبري، ديه جنايت بر اقليتهاي ديني شناخته شده در قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران به اندازه ديه مسلمان تعيين مي‌گردد.

ماده ۵۵۵- هرگاه رفتار مرتكب و فوت مجنيٌ‌عليه هر دو در ماههاي حرام «محرم، رجب، ذي‌القعده وذي‌الحجه» يا در محدوده حرم مكه، واقع شود خواه جنايت عمدي خواه غيرعمدي باشد، علاوه بر ديه نفس، يك‌سوم ديه نيز افزوده مي‌گردد. ساير مكانها و زمانهاي مقدس و متبرك مشمول حكم تغليظ ديه نيست.

تبصره ـ معيار شروع و پايان ماههاي حرام، مغرب شرعي است مانند ماه رجب كه از مغرب شرعي آخرين روز ماه جمادي‌الثاني، شروع و با مغرب شرعي آخرين روز ماه رجب به پايان مي‌رسد.

ماده ۵۵۶- در حكم تغليظ ديه فرقي ميان بالغ و غيربالغ، زن و مرد و مسلمان و غيرمسلمان نيست. سقط جنين نيز پس از پيدايش روح، مشمول حكم تغليظ است. تغليظ ديه، در مواردي كه عاقله يا بيت‌المال پرداخت‌كننده ديه باشد نيز جاري است. در قتل عمدي كه به‌علت عدم امكان قصاص يا عدم جواز آن ديه پرداخت مي‌شود نيز اين حكم جاري است.

ماده ۵۵۷- تغليظ ديه مخصوص قتل نفس است و در جنايت بر اعضاء و منافع جاري نيست.

فصل دوم ـ قواعد عمومي ديه اعضاء

ماده ۵۵۸- در جنايت غيرعمدي بر اعضاء و جنايت عمدي كه قصاص ندارد يا قصاص در آن ممكن نيست يا بر ديه، مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده است به‌شرح مقرر در اين قانون، ديه ثابت مي‌شود.

ماده ۵۵۹- هرگاه در اثر جنايت صدمه‌اي بر عضو يا منافع وارد آيد چنانچه براي آن جنايت در شرع ديه مقدر يا نسبت معيني از آن به‌شرح مندرج در اين قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصي براي آن تعيين نشده ارش آن قابل مطالبه است.

ماده ۵۶۰- دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل مي‌یابد.

ماده ۵۶۱- هرگاه در اثر يك يا چند ضربه، آسيبهاي متعددي بر يك يا چند عضو وارد شود، ملاك رسيدن ديه به ثلث، ديه هر آسيب به‌طور جداگانه است مگر اينكه آسيبهاي وارده بر عضو، عرفاً يك آسيب و جنايت محسوب شود.

ماده ۵۶۲- در موارد ارش فرقي ميان زن و مرد نيست لكن ميزان ارش جنايت وارده بر اعضاء و منافع زن نبايد بيش از ديه اعضاء و منافع او باشد، اگرچه مساوي با ارش همان جنايت در مرد باشد.

ماده ۵۶۳- از بين بردن هر يك از اعضاي فرد و هر دو عضو از اعضاي زوج، ديه كامل و از بين بردن هريك از اعضاي زوج، نصف ديه كامل دارد. خواه عضو مزبور از اعضاي داخلي بدن باشد خواه از اعضاي ظاهري مگر اينكه در قانون ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۴- فلج كردن عضو داراي ديه معين، دو سوم ديه آن عضو و از بين بردن عضو فلج، يك سوم ديه همان عضو را دارد. در فلج كردن نسبي عضو كه درصدي از كارايي آن از بين مي‌رود، با توجه به كارايي از دست رفته، ارش تعيين مي‌گردد.

ماده ۵۶۵- از بين بردن قسمتي از عضو يا منفعت داراي ديه مقدر به همان نسبت ديه دارد به اين ترتيب كه از بين بردن نصف آن به‌ميزان نصف و از بين بردن يك‌سوم آن به‌ميزان يك سوم داراي ديه است مگر اينكه در قانون ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

تبصره ۱- در مواردي كه نسبت از بين رفته قابل تشخيص نباشد، ارش تعيين مي‌شود.

تبصره ۲- هرگاه جنايت، عضو را در وضعيتي قرار دهد كه به تشخيص كارشناس، مجنيٌ‌عليه ناگزير از قطع آن باشد ديه قطع عضو ثابت مي‌شود.

ماده ۵۶۶- ديه اعضائي كه با پيوند و امثال آن در محل عضو از بين رفته، قرار گرفته است و مانند عضو اصلي داراي حيات مي‌شوند به‌ميزان ديه عضو اصلي است و اگر داراي حيات گردد ولي از جهت ديگري معيوب شود، ديه عضو معيوب را دارد. از بين بردن اعضاي مصنوعي، تنها موجب ضمان مالي است.

ماده ۵۶۷- در مواردي كه رفتار مرتكب نه موجب آسيب و عيبي در بدن گردد و نه اثري از خود در بدن برجاي بگذارد ضمان منتفي است لكن در موارد عمدي در صورت عدم تصالح، مرتكب به حبس يا شلاق تعزيري درجه هفت محكوم مي‌شود.

ماده ۵۶۸- درشكستگي عضوي كه داراي ديه مقدر است، چنانچه پس از جنايت به‌گونه‌اي اصلاح شود كه هيچ عيب و نقصي در آن باقي نماند، چهار بيست و پنجم ديه آن عضو ثابت است و چنانچه با عيب و نقص اصلاح شود يا براي آن عضو ديه مقدري نباشد، ارش ثابت است مگر در مواردي كه در اين قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۹- ديه شكستن، ترك برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضو داراي ديه مقدر به شرح زير است:

الف- ديه شكستن استخوان هر عضو يك پنجم ديه آن عضو و اگر بدون عيب درمان شود چهارپنجم ديه شكستن آن است.

ب- ديه خرد شدن استخوان هر عضو يك سوم ديه آن عضو و اگر بدون عيب درمان شود چهارپنجم ديه خرد شدن آن استخوان است.

پ- ديه ترك برداشتن استخوان هر عضو چهار پنجم ديه شكستن آن عضو است.

ت- ديه جراحتي كه به استخوان نفوذ كند بدون آنكه موجب شكستگي آن گردد و نيز ديه موضحه آن، يك چهارم ديه شكستگي آن عضو است.

ماده ۵۷۰- هرگاه يك استخوان از چند نقطه جداي از هم بشكند يا خرد شود يا ترك بخورد، درصورتي كه عرفاً جنايت‌هاي متعدد محسوب گردد، هريك ديه جداگانه دارد هرچند با يك ضربه به‌وجود آيد و مجموع ديه جنايت‌هاي مزبور از ديه عضو هم بيشتر باشد.

ماده ۵۷۱- دررفتگي استخوان از مفصل، درصورتي كه موجب شلل يا از كارافتادگي كامل عضو نگردد، موجب ارش و در غير اين صورت موجب دو سوم ديه همان عضو و درصورت درمان بدون عيب موجب چهارپنجم از دوسوم ديه آن عضو مي‌باشد.

ماده ۵۷۲- هرگاه در اثر جنايتي تكه كوچكي از استخوان از آن جدا شود، ديه شكستگي ثابت است.

ماده ۵۷۳- هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو يا صدمه ديگري گردد، هر يك ديه جداگانه‌اي دارد.

ماده ۵۷۴- هرگاه بر اثر يك يا چند ضربه، علاوه بر دررفتگي مفصل، استخوان نيز بشكند يا ترك بخورد، دو جنايت محسوب مي‌شود و هريك ديه يا ارش جداگانه دارد. اگر بر اثر ضربه‌اي، هم استخوان بشكند و هم جراحتي مانند موضحه يا نافذه و يا جائفه در بدن ايجاد شود نيز اين حكم جاري است.

ماده ۵۷۵- پيوند خوردن عضو پس از جنايت تأثيري در ديه ندارد.

فصل سوم - ديه مقدر اعضاء

مبحث اول - ديه مو

ماده ۵۷۶- كندن و يا از بين بردن تمام موي سر يا ريش مرد، درصورتي كه ديگر نرويد، ديه كامل دارد و اگر دوباره برويد، نسبت به موي سر، ارش و نسبت به ريش يك‌سوم ديه كامل ثابت است. در اين حكم فرقي ميان موي كم‌پشت و پرپشت و كودك و بزرگسال نيست.

ماده ۵۷۷- كندن و يا از بين بردن تمام موي سر زن، درصورتي كه ديگر نرويد، موجب ديه كامل زن و اگر دوباره برويد، موجب مهرالمثل است. در اين حكم فرقي ميان موي كم‌پشت و پرپشت و كودك و بزرگسال نيست.

تبصره- اگر مهرالمثل بيش از ديه كامل زن باشد فقط به مقدار ديه كامل زن، پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۷۸- چنانچه قسمتي از موي سر مرد يا زن يا ريش مرد طوري از بين برود كه ديگر نرويد، بايد به نسبت، ديه پرداخت شود و اگر دوباره برويد، در موي سر مرد، ارش و در ريش به نسبت از يك‌سوم ديه كامل و در موي سر زن به همان نسبت از مهرالمثل، بايد ديه پرداخت شود.

ماده ۵۷۹- كندن موي سر زن يا مرد يا ريش مرد، چنانچه با رضايت شخص يا در مواردي كه اذن شخص معتبرنيست، با رضايت ولي او باشد يا به جهت ضرورت‌هاي پزشكي لازم باشد، ديه يا ارش ندارد.

ماده ۵۸۰- تشخيص روييدن و نروييدن مو با كارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر كارشناس بر نروييدن باشد و ديه پرداخت شود، ولي پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، بايد مازاد بر ارش يا يك‌سوم ديه و يا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌كننده ديه، مسترد شود و اگر نظر كارشناس بر روييدن باشد و ارش يا يك‌سوم ديه و يا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولي خلاف نظر او ثابت گردد، بايد مابه‌التفاوت آن پرداخت شود.

ماده ۵۸۱- كندن و يا از بين بردن هر يك از ابروها، اگر بدون رضايت شخص يا ولي او در مواردي كه اذن شخص معتبر نيست و يا بدون ضرورت تجويزكننده باشد يك‌چهارم ديه كامل دارد و اگر دوباره برويد، موجب ارش است

و اگر مقداري از آن بروید نسبت به مقداري که روییده، ارش و نسبت به مقداري که نروییده، دیه با احتساب مقدار مساحت، تعیین مي‌شود.

ماده ۵۸۲- اگر مقداري از موي سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بین رفته باشد، زائل کردن باقیمانده آنها، حکم از بین بردن قسمتي از مو را دارد.

ماده ۵۸۳- هرگاه با از بین بردن عضو یا پوست و مانند آن، موي سر، ریش یا ابرو از بین برود، علاوه بر دیه مو یا ریش یا ابرو، حسب مورد دیه یا ارش جنایت نیز پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۸۴- از بین بردن تمام یا قسمتي از موي پلك یا سایر موهاي بدن در صورت بروز عیب و نقص موجب ارش است، خواه بروید خواه نروید و چنانچه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن باشد، تنها دیه یا ارش محل مو پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۸۵- هرگاه موي سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص بروید مانند آنکه رنگ یا حالت طبیعي آن تغییر کند یا کم‌پشت بروید، ارش ثابت است. مقدار ارش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یك‌سوم دیه کامل و در مورد موي سر مرد، بیشتر از ارشي باشد که درصورت رویش بدون عیب تعیین مي‌شود. در مورد موي سر زن نیز علاوه بر ارش یا ثلث دیه یا مهرالمثل حسب مورد باید ارش دیگري براي عیب حاصله پرداخت شود.

ماده ۵۸۶- ملاك مسؤولیت صدمه به مو، از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیري در حکم ندارد.

مبحث دوم ـ دیه چشم

ماده ۵۸۷- درآوردن و یا از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل و هریك از آنها نصف دیه دارد. چشم‌هایي که بینایي دارند در این حکم یکسانند هرچند میزان بینایي آنها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب‌کوري و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره ـ هرگاه لکه دائمي موجود در چشم مانع بینایي قسمتي از چشم گردد، درصورتي که تعیین مقدار آن ممکن باشد به همان نسبت از دیه کسر و در غیر این صورت، ارش پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۸۸- درآوردن و یا از بین بردن چشم بیناي کسي که فقط یك چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابیناي مادرزادي و یا به علل غیرجنایي از بین رفته باشد موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتي که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل مي‌باشد.

ماده ۵۸۹- دیه درآوردن و یا از بین بردن هر چشمي که بینایي ندارد یك‌ششم دیه کامل است.

ماده ۵۹۰- دیه مجموع چهارپلك دوچشم، دیه کامل، دیه هریک از پلکهاي بالا، یک‌ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلکهاي پایین، یک‌چهارم دیه کامل است.

تبصره - هرگاه کسي چشم و پلك را یکجا از بین ببرد، هریك دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۹۱- شکافتن هریك از پلکهاي بالا، موجب یك‌ششم دیه و شکافتن هریك از پلکهاي پایین، موجب یك‌چهارم دیه است.

مبحث سوم ـ دیه بیني

ماده ۵۹۲- قطع کردن و یا از بین بردن تمام بیني یا نرمه‌اي که پایین استخوان بیني است دیه کامل دارد. از بین بردن تمام نرمه با تمام یا مقداري از استخوان بیني درصورتي که در یك دفعه باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر نرمه بیني در یك دفعه و تمام یا مقداري از استخوان بیني در دفعه دیگر از بین برود، براي نرمه دیه کامل و براي استخوان، ارش تعیین مي‌شود.

ماده ۵۹۳- شکستن استخوان بیني درصورتي که موجب فساد بیني و از بین رفتن آن شود، دیه کامل دارد و چنانچه بدون عیب و نقص اصلاح شود موجب یك‌دهم دیه کامل و اگر با عیب و نقص بهبود پیدا کند، موجب ارش است. در کج شدن بیني یا شکستن استخوان بیني که منجر به فساد آن نشود، ارش ثابت مي‌شود.

ماده ۵۹۴- از بین بردن هریك از پره‌هاي بیني یا پرده میان دو سوراخ، موجب یك‌سوم دیه کامل است.

ماده ۵۹۵- فلج کردن بیني، موجب دوسوم دیه کامل و از بین بردن بیني فلج، موجب یك‌سوم دیه کامل است.

ماده ۵۹۶- سوراخ کردن هر دو طرف بیني و پرده فاصل میان آن، خواه با پارگي همراه باشد خواه نباشد، درصورتي که باعث از بین رفتن بیني یا نوك آن نشود، موجب یك‌سوم دیه کامل است و اگر بهبود یابد، موجب یك‌پنجم دیه کامل است.

ماده ۵۹۷- دیه سوراخ کردن یك طرف بیني درصورتي که بهبود نیابد یك‌نهم دیه کامل و درصورتي که بهبود یابد، یك‌بیستم دیه کامل است و دیه سوراخ کردن یك‌طرف بیني با پرده وسط آن درصورتي که بهبود نیابد دونهم دیه کامل و درصورتي که بهبود یابد، یك‌پانزدهم دیه کامل است.

ماده ۵۹۸- دیه پاره کردن بيني درصورتي که سبب از بين رفتن بيني يا نوك آن نشود، يك‌سوم دیه کامل و اگر بهبود یابد يك‌دهم دیه کامل است.

ماده ۵۹۹- دیه از بين بردن نوك بيني که محل چکیدن خون است، نصف دیه کامل مي‌باشد.

مبحث چهارم ـ دیه لاله گوش

ماده ۶۰۰- از بين بردن دو لاله گوش، دیه کامل و از بين بردن هريك از آنها نصف دیه کامل دارد.

تبصره ـ از بين بردن نرمه هر گوش، موجب يك‌ششم دیه کامل است.

ماده ۶۰۱- پاره کردن لاله يك گوش، موجب يك‌ششم دیه کامل و پاره کردن نرمه يك گوش، موجب يك‌نهم دیه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودي کامل، ارش ثابت است.

ماده ۶۰۲- فلج کردن لاله هر گوش، دوسوم دیه آن و بريدن لاله گوش فلج‌شده، يك‌سوم دیه آن را دارد.

ماده ۶۰۳- هرگاه لاله گوش به‌نحوي قطع شود که استخوان زير آن ظاهر گردد علاوه بر دیه لاله گوش، دیه موضحه نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۰۴- گوش شنوا و ناشنوا يا معيوبي که لاله آن سالم و داراي حس و حيات کامل باشد در احکام اين فصل يکسان هستند.

ماده ۶۰۵- پاره کردن پرده گوش، موجب ارش است و اگر در اثر آن حس شنوايي نيز از بين برود يا نقصان پيدا کند، دیه آن نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۰۶- هرگاه آسيب رساندن به گوش به حس شنوايي سرايت کند يا موجب سرايت به استخوان و شکستگي آن شود هر کدام دیه جداگانه‌اي دارد.

مبحث پنجم ـ دیه لب

ماده ۶۰۷- از بين بردن دو لب، دیه کامل و هريك، نصف دیه کامل دارد و دیه از بين بردن مقداري از لب به نسبت تمام لب محاسبه مي‌شود.

تبصره- حدود لب بالا از نظر عرض، مقداري است كه لثه را مي‌پوشاند و به دو روزنه و ديواره بيني متصل و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پايين از نظر عرض، مقداري است كه لثه را مي‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشيه گونه‌ها جزء لبها محسوب نمي‌شود.

ماده ۶۰۸- جنايتي كه باعث جمع شدن يك يا دو لب و يا قسمتي از آن گردد موجب ارش است خواه موجب نمايان شدن دندان‌ها بشود خواه نشود.

ماده ۶۰۹- جنايتي كه موجب سست و فلج شدن هريك از لبها گردد به‌گونه‌اي كه با خنده و مانند آن از دندان‌ها كنار نرود، موجب دوسوم ديه يك لب و از بين بردن هريك از لبهاي سست و فلج شده موجب يك‌سوم ديه آن است.

ماده ۶۱۰- شكافتن هر دو لب به‌نحوي كه باعث نمايان شدن دندان‌ها شود، يك‌سوم ديه كامل و در صورت بهبودي بدون عيب، يك‌پنجم ديه كامل دارد. شكافتن يك لب موجب يك‌ششم ديه كامل و درصورت بهبودي بدون عيب، موجب يك‌دهم ديه كامل است.

تبصره ـ جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمايان شدن دندان‌ها نگردد در صورتي كه از مصاديق حارصه، داميه و متلاحمه باشد، حكم جراحات مذكور را دارد.

مبحث ششم ـ ديه زبان

ماده ۶۱۱- قطع و يا از بين بردن تمام زبان گويا موجب ديه كامل است و ديه از بين بردن قسمتي از آن به نسبت گويايي از بين رفته است كه با تقسيم تمام ديه به حروف محاسبه مي‌شود.

تبصره ۱- ديه از بين بردن اداي هر حرف با توجه به حروف زبان تكلم مجنيٌ‌عليه تعيين مي‌شود مانند اينكه از بين بردن قدرت اداي يك حرف شخص فارسي‌زبان، يك‌سي‌ودوم ديه كامل است.

تبصره ۲- شخصي كه داراي لكنت زبان است و يا به كندي يا تندي سخن مي‌گويد يا برخي از حروف را نمي‌تواند تلفظ كند، گويا محسوب مي‌شود.

ماده ۶۱۲- قطع و از بين بردن تمام زبان لال موجب يك‌سوم ديه كامل است و از بين بردن مقداري از آن، موجب همان مقدار ديه به نسبت مساحت تمام زبان است.

تبصره- لال اعم از مادرزادي و عارضي است لكن كسي كه به واسطه عارضه‌اي به‌طور موقت قادر به سخن گفتن نيست، گويا محسوب مي‌شود.

ماده ۶۱۳- هرگاه شخصي مقداري از زبان كسي را قطع كند و موجب از بين رفتن قدرت اداي تعدادي از حروف گردد و شخص ديگري مقداري ديگر از زبان او را قطع كند و موجب از بين رفتن قدرت اداي تعداد ديگري از حروف شود هر شخص به نسبت تعداد حروفي كه قدرت اداي آنها را از بين برده است، ضامن مي‌باشد.

ماده ۶۱۴- قطع و از بين بردن تمام زبان كودكي كه زمان سخن گفتن او
فرا نرسيده، موجب ديه كامل است لكن اگر بعداً معلوم شود كه لال بوده است، مازاد بر يك‌سوم ديه مسترد مي‌شود.

ماده ۶۱۵- هرگاه قسمتي از زبان كودكي كه زمان سخن گفتن او فرا نرسيده است، قطع شود به‌ميزان نسبت مساحت قطع شده، ديه پرداخت مي‌شود لكن اگر بعداً معلوم شود كه كودك لال بوده است، دوسوم آن مسترد مي‌گردد و چنانچه معلوم شود كه گويا بوده است، درصورتي كه ديه حروف از بين رفته از ديه نسبت گويايي از بين رفته بيشتر باشد، مابه‌التفاوت آن بايد پرداخت شود.

مبحث هفتم ـ ديه دندان

ماده ۶۱۶- از بين بردن تمام دندان‌هاي دائم بيست‌وهشت‌گانه ديه كامل دارد كه به‌ترتيب زير توزيع مي‌شود:

الف- دندان‌هاي جلو كه عبارتند از: پيش، چهارتايي و نيش كه از هر كدام دو عدد در بالا و دو عدد در پايين مي‌رويد و جمعاً دوازده عدد است، هر كدام يك‌بيستم ديه كامل دارد.

ب- دندان‌هاي عقب كه در چهار سمت پاياني از بالا و پايين در هر كدام يك ضاحك و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد است، هر كدام يك‌چهلم ديه كامل دارد.

ماده ۶۱۷- دندان‌هاي اضافي به هر نام كه باشد و به هر نحو كه روييده باشد اگر در كندن آنها نقصي حاصل شود، ارش ثابت مي‌گردد و اگر هيچگونه نقصي حاصل نشود ارش نيز ندارد.

تبصره ۱- هرگاه در كندن دندان زائد نقصي حاصل نشود لكن جراحتي به‌وجود آيد، براي جراحت مزبور، ارش ثابت است.

تبصره ۲- هرگاه در مورد اينكه دندان كنده‌شده اصلي است يا زائد، ترديد وجود داشته باشد و با رجوع به كارشناس، زائد يا اصلي بودن آن مشخص نشود، اقل‌الامرين از ديه دندان اصلي و ارش دندان زائد پرداخت مي‌شود.

ماده ۶۱۸- هرگاه دندان‌هاي اصلي دائمي از بيست‌وهشت عدد كمتر باشد به همان نسبت از ديه كامل كاهش مي‌يابد خواه خلقتاً كمتر باشد يا در اثر عارضه‌اي كم شده باشد.

ماده ۶۱۹- در ميزان ديه تفاوتي ميان دندان‌هايي كه رنگهاي گوناگون دارند، وجود ندارد و اگر دنداني در اثر جنايت، سياه شود و نيفتد ديه آن دوسوم ديه همان دندان است و ديه دنداني كه قبلاً سياه شده است، يك‌سوم ديه همان دندان است.

تبصره ـ در تغيير رنگ دندان، بدون آنكه سياه شود يا منفعت آن از بين برود، ارش ثابت است و اگر پس از آن شخصي دندان مزبور را بكند، بايد ديه كامل همان دندان را بدهد.

ماده ۶۲۰- ايجاد ترك يا لق كردن دندان هرگاه در حكم از بين بردن آن باشد، موجب ديه همان دندان و در غير اين صورت موجب ارش است.

ماده ۶۲۱- كندن دندان لق يا ترك‌خورده كه منفعت آن باقي است، موجب ديه همان دندان و در غير اين صورت موجب ارش است.

ماده ۶۲۲- شكستن آن مقدار از دندان كه نمايان است با بقاي ريشه، ديه همان دندان را دارد و اگر كسي بعد از شكستن مقدار مزبور ريشه را بكند، خواه مرتكب كسي باشد كه مقدار نمايان دندان را شكسته است يا ديگري، ارش تعيين مي‌شود.

تبصره ۱- شكستن مقداري از قسمت نمايان دندان به همان نسبت ديه دارد.

تبصره ۲- هرگاه قسمتي از دندان كنده شده در اثر جنايت يا عارضه‌اي قبلاً از بين رفته باشد به همان نسبت از ديه دندان كاهش مي‌يابد.

ماده ۶۲۳- در كندن دندان شيري يك‌صدم ديه كامل ثابت است مگر اينكه كندن آن موجب گردد دندان دائمي نرويد كه در اين صورت بايد ديه كامل دندان دائمي پرداخت شود.

تبصره- شكستن، معيوب كردن و شكافتن دندان شيري موجب ارش است.

ماده ۶۲۴- با كنده شدن دندان دائمي ديه همان دندان ثابت مي‌شود، اگرچه دوباره در محل آن، دندان ديگري برويد و مانند سابق شود و چنانچه شخصي دندان روييده شده را دوباره بكند، بايد ديه كامل همان دندان را بپردازد.

ماده ۶۲۵- هرگاه به جاي دندان كنده شده دندان ديگري يا همان دندان قرار گيرد و مانند دندان اصلي داراي حس و حيات شود، كندن آن، ديه همان دندان را دارد لكن اگر داراي حس و حيات نباشد، كندن آن موجب ضمان مالي است.

مبحث هشتم ـ دیه گردن

ماده ۶۲۶- کج شدن و خميدگي گردن در اثر شكستگي در صورت عدم بهبودي و باقي ماندن اين حالت موجب ديه كامل و در صورت بهبودي و زوال حالت خميدگي و كج شدگي موجب ارش است.

ماده ۶۲۷- شكستگي گردن بدون كج شدن و خميدگي آن موجب ارش است.

ماده ۶۲۸- جنايت بر گردن كه مانع فرو بردن يا جويدن غذا و يا نقص آن و يا مانع حركت گردن شود موجب ارش است.

مبحث نهم ـ دیه فک

ماده ۶۲۹- قطع كردن و يا از بين بردن دو استخوان چپ و راست فک كه محل رويش دندان‌هاي پايين است، ديه كامل، هر كدام از آنها نصف ديه كامل و مقداري از آنها به همان نسبت ديه دارد.

ماده ۶۳۰- ديه فک، مستقل از ديه دندان و ساير اعضاء است و اگر با فک، دندان يا غير آن از بين برود يا آسيب ببيند هر كدام ديه يا ارش جداگانه دارد.

ماده ۶۳۱- جنايتي كه موجب كندي حركت فك شود، ارش دارد و چنانچه مانع جويدن يا موجب نقص آن شود، ارش آن نيز افزوده مي‌شود.

ماده ۶۳۲- از بين بردن تمام يا قسمتي از فك بالا، موجب ارش است.

ماده ۶۳۳- شكستگي استخوان فك پايين مشمول حكم شكستگي استخوان و شكستگي استخوان فك بالا مشمول حكم شكستگي استخوان‌هاي سر و صورت است.

ماده ۶۳۴- فلج كردن فك پايين، دوسوم ديه كامل و قطع فك فلج، يك‌سوم ديه كامل دارد.

مبحث دهم ـ دیه دست و پا

ماده ۶۳۵- قطع كردن و يا از بين بردن هريك از دستها از مفصل مچ به‌شرط آنكه داراي انگشتان كامل باشد، موجب نصف ديه كامل است خواه مجنيٌ‌عليه داراي دو دست و خواه به هر علت داراي يك دست باشد.

ماده ۶۳۶- قطع تمام انگشتان يك دست از انتهاي انگشتان يا تا مچ، موجب نصف ديه كامل است.

ماده ۶۳۷- قطع كردن و يا از بين بردن كف دستي كه به هر علت داراي انگشت نمي‌باشد، موجب ارش است.

تبصره ـ در قطع كردن و يا از بين بردن كف دستي كه كمتر از پنج انگشت دارد، علاوه بر ديه آن انگشتان، نسبتي از ارش كف دست نيز ثابت است، بدين ترتيب كه اگر مچ دست داراي يك انگشت باشد، علاوه بر ديه يك انگشت، چهارپنجم ارش كف دست و اگر داراي دو انگشت باشد، علاوه بر ديه دو انگشت، سه‌پنجم ارش كف دست و اگر داراي سه انگشت باشد، علاوه بر ديه سه انگشت، دوپنجم ارش كف دست و اگر داراي چهار انگشت باشد، علاوه بر ديه چهار انگشت، يك‌پنجم ارش كف دست نيز پرداخت مي‌شود.

ماده ۶۳۸- قطع دست داراي ساعد از آرنج، خواه داراي كف باشد خواه نباشد نصف ديه كامل دارد و قطع دست داراي بازو از شانه، خواه داراي آرنج باشد خواه نباشد، نصف ديه كامل دارد.

ماده ۶۳۹- دستي كه داراي انگشتان است اگر بالاتر از مفصل مچ و نيز دستي كه داراي ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه بر نصف ديه كامل، موجب ارش مقدار زائدي كه قطع شده نيز مي‌باشد.

ماده ۶۴۰- قطع دست اصلي كسي كه از مچ يا آرنج يا شانه داراي دو دست است، موجب نصف ديه كامل و قطع دست زائد موجب ارش است. تشخيص دست اصلي و زائد برعهده كارشناس مورد وثوق است.

ماده ۶۴۱- ديه هريك از انگشتان اصلي دست، يك‌دهم ديه كامل است.

ماده ۶۴۲- بريدن يا از بين بردن هر بند انگشت غير شست، موجب يك‌سوم ديه آن انگشت و هر بند انگشت شست، موجب نصف ديه شست است.

ماده ۶۴۳- ديه انگشت زائد، يك‌سوم ديه انگشت اصلي و ديه بندهاي انگشت زائد، يك‌سوم ديه همان بند اصلي و ديه بند زائد انگشت اصلي يك‌سوم ديه بند اصلي همان انگشت است.

تبصره ـ درصورتي كه بند انگشت نقصان داشته باشد به همان ميزان از مقدار ديه آن كاسته مي‌شود.

ماده ۶۴۴- ديه فلج كردن هر دست دوسوم ديه دست، ديه فلج كردن هر انگشت دوسوم ديه همان انگشت، ديه قطع دست فلج يك‌سوم ديه دست و ديه قطع انگشت فلج يك‌سوم ديه همان انگشت است.

ماده ۶۴۵- دیه از بین بردن ناخن به‌طوري که دیگر نروید یا فاسد و معیوب بروید، یك‌درصد دیه کامل و اگر بدون عیب بروید، نیم‌درصد دیه کامل مي‌باشد.

ماده ۶۴۶- احکام مذکور در دیه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نیز جاري است.

مبحث یازدهم ـ دیه ستون فقرات، نخاع و نشیمنگاه

ماده ۶۴۷- دیه شکستن ستون فقرات به‌ترتیب ذیل است:

الف- شکستن ستون فقرات درصورتي که اصلاً درمان نشود و یا بعد از علاج به‌صورت خمیده درآید، موجب دیه کامل است.

ب- شکستن ستون فقرات که بي‌عیب درمان شود ولي موجب از بین رفتن یکي از منافع گردد مانند اینکه مجنيٌ‌علیه توان راه رفتن یا نشستن نداشته باشد و یا توان جنسي یا کنترل ادرار وي از بین برود، موجب دیه کامل است.

پ- شکستن ستون فقرات که درمان نشود و موجب عوارضي از قبیل موارد مندرج در بند(ب) شود، علاوه‌بر دیه کامل شکستگي ستون فقرات، موجب دیه یا ارش هریك از عوارض حاصله نیز است.

ت- شکستن ستون فقرات که بدون عیب درمان شود، موجب یك‌دهم دیه کامل است.

ث- شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بي‌حس شدن پاها گردد علاوه بر دیه ستون فقرات، موجب دوسوم دیه براي فلج دو پا نیز است.

تبصره ۱- مراد از شکستن ستون فقرات، شکستن یك یا چند مهره از مهره‌هاي ستون فقرات به‌جز مهره‌هاي گردن و استخوان دنبالچه مي‌باشد.

تبصره ۲- جنایتي که سبب خمیدگي پشت شود بدون آنکه موجب شکستن ستون فقرات گردد درصورتي که خمیدگي درمان نشود، موجب دیه کامل و درصورتي که بدون عیب درمان شود، دیه آن یك‌دهم دیه کامل است.

ماده ۶۴۸- قطع نخاع دیه کامل و قطع جزئي از آن به نسبت مساحت عرض، دیه دارد.

ماده ۶۴۹- هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود، حسب مورد دیه یا ارش آن عضو بر دیه نخاع افزوده مي‌شود.

ماده ۶۵۰- از بین بردن دو کپل به‌نحوي که به استخوان برسد، دیه کامل و هر کدام از آنها، نصف دیه کامل و قسمتي از آن، به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۵۱- شکستن استخوان دنبالچه، موجب ارش است مگر آنکه جنایت مزبور باعث شود مجنيٌعليه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد ولي قادر به ضبط باد نباشد، ارش آن نیز پرداخت مي‌شود.

ماده ۶۵۲- هرگاه صدمه‌اي که به حد فاصل بیضه‌ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هردو گردد، یك دیه کامل دارد.

مبحث دوازدهم ـ دیه دنده و ترقوه

ماده ۶۵۳- دیه شکستن هریك از دنده‌هاي محیط به قلب که از آن حفاظت مي‌کند، یك‌چهلم دیه کامل و دیه شکستن هریك از دنده‌هاي دیگر، یك‌صدم دیه کامل مي‌باشد.

تبصره - کندن دنده موجب ارش است.

ماده ۶۵۴- دیه موضحه هریك از دنده‌ها، یك‌چهارم دیه شکستن آن، دیه ترك خوردن هریك از دنده‌هاي محیط به قلب، یك‌هشتادم دیه کامل، و دیه دررفتگي آن، هفت‌ونیم هزارم دیه کامل است. دیه ترك خوردن هریك از دنده‌هاي دیگر هفت‌هزارم دیه کامل و دیه دررفتگي آنها پنج‌هزارم دیه کامل است.

ماده ۶۵۵- قطع و از بین بردن دو استخوان ترقوه، موجب دیه کامل و هر کدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۵۶- شکستن هریك از استخوان‌هاي ترقوه درصورتي که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتي که درمان نشود و یا با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۵۷- دیه ترك خوردن هریك از استخوان‌هاي ترقوه، سي‌ودو هزارم، دیه موضحه آن، بیست و پنج‌هزارم، دیه دررفتگي آن، بیست‌هزارم و دیه سوراخ شدن آن، ده‌هزارم دیه کامل است.

مبحث سيزدهم ـ ديه ازاله بكارت و افضاء

ماده ۶۵۸- هرگاه ازاله بكارت غيرهمسر با مقاربت يا به هر وسيله ديگري و بدون رضايت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است.

تبصره ۱- هرگاه ازاله بكارت با مقاربت و با رضايت انجام گرفته باشد چيزي ثابت نيست.

تبصره ۲- رضايت دختر نابالغ يا مجنون يا مكرَهي كه رضايت واقعي به زنا نداشته در حكم عدم رضايت است.

ماده ۶۵۹- هرگاه به همراه ازاله بكارت جنايت ديگري نيز به‌وجود آيد مانند آنكه مثانه آسيب ديده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط كند، جنايت مزبور حسب مورد ديه يا ارش جداگانه دارد.

ماده ۶۶۰- افضاي همسر به ترتيب ذيل موجب ضمان است:

الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببي غير از مقاربت باشد، ديه كامل زن بايد پرداخت شود.

ب- هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسي باشد علاوه بر تمام مهر و ديه كامل زن، نفقه نيز تا زمان وفات يكي از زوجين بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد.

تبصره - افضاء عبارت از يكي شدن دو مجراي بول و حيض يا حيض و غائط است.

مبحث چهاردهم - ديه اندام تناسلي و بيضه

ماده ۶۶۱- قطع و از بين بردن اندام تناسلي مرد تا ختنه‌گاه و يا بيشتر از آن، موجب ديه كامل است و در كمتر از ختنه‌گاه به نسبت ختنه‌گاه محاسبه و به همان نسبت ديه پرداخت مي‌شود.

تبصره ۱- در اين حكم تفاوتي بين اندام كودك، جوان، پير، عقيم و شخصي كه داراي بيضه سالم يا معيوب يا فاقد بيضه است، وجود ندارد.

تبصره ۲- هرگاه با يك ضربه تا ختنه‌گاه از بين برود و سپس مرتكب يا شخص ديگري باقيمانده يا قسمتي ديگر از اندام تناسلي را از بين ببرد، نسبت به ختنه‌گاه، ديه كامل و در مقدار بيشتر، ارش ثابت است.

تبصره ۳- هرگاه قسمتي از ختنه‌گاه را شخصي و قسمت ديگر از ختنه‌گاه را شخص ديگري قطع كند، هريك به نسبت مساحتي كه از ختنه‌گاه قطع كرده‌اند، ضامن مي‌باشند و چنانچه شخصي قسمتي از ختنه‌گاه را قطع كند و ديگري باقيمانده ختنه‌گاه را به انضمام تمام يا قسمتي از اندام تناسلي قطع كند، نسبت به جنايت اول، ديه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه‌گاه و نسبت به جنايت دوم، ارش مقدار قطع شده از اندام تناسلي ثابت است.

ماده ۶۶۲- قطع اندام تناسلي فلج، موجب يك‌سوم ديه كامل و فلج كردن اندام سالم موجب دوسوم ديه كامل است لكن در قطع اندام عنّين ثلث ديه كامل ثابت است.

تبصره ـ قطع قسمتي از اندام فلج به نسبت تمام اندام تناسلي، خواه قسمت مقطوع ختنه‌گاه باشد خواه غير آن ديه دارد.

ماده ۶۶۳- قطع و از بين بردن هر يك از دو طرف اندام تناسلي زن، موجب نصف ديه كامل زن است و قطع و از بين بردن بخشي از آن، به همان نسبت ديه دارد. در اين حكم فرقي ميان باكره و غيرباكره، خردسال و بزرگسال سالم و معيوب از قبيل رتقاء و قرناء نيست.

ماده ۶۶۴- افضاي غيرهمسر، به‌ترتيب ذيل موجب ضمان است:

الف- هرگاه افضاءشده نابالغ يا مكرَه بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و ديه كامل زن، درصورت ازاله بكارت، ارش‌البكاره نيز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غيرمقاربت باشد، ديه كامل زن و درصورت ازاله بكارت، مهرالمثل نيز ثابت است.

ب- هرگاه افضاء با رضايت زن بالغ و از طريق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت ديه كامل زن ثابت خواهد بود.

پ- افضاي ناشي از وطي به شبهه علاوه بر مهرالمثل و ديه، درصورت ازاله بكارت، موجب ارش‌البكاره نيز مي‌باشد.

ماده ۶۶۵- قطع دو بيضه يكباره ديه كامل و قطع بيضه چپ، دو ثلث ديه و قطع بيضه راست، ثلث ديه دارد.

تبصره - فرقي در حكم مذكور بين جوان و پير و كودك و بزرگ و عنين و سالم و مانند آن نيست.

ماده ۶۶۶- ديه ورم كردن يك بيضه، دودهم ديه كامل است و اگر تورم مانع راه‌رفتن مفيد شود ديه آن هشت‌دهم ديه كامل است.

ماده ۶۶۷- قطع بيضه‌ها يا اندام تناسلي مردانه خنثاي ملحق به مرد، موجب ديه كامل است. قطع بيضه‌ها يا اندام تناسلي مردانه خنثاي مشكل يا ملحق به زن، موجب ارش است.

ماده ۶۶۸- از بين بردن عانه مرد يا زن، موجب ارش است.

مبحث پانزدهم ـ ديه پستان

ماده ۶۶۹- قطع و از بين بردن هريك از دو پستان زن، موجب نصف ديه كامل زن و از بين بردن مقداري از آن به همان نسبت موجب ديه است و اگر همراه با از بين رفتن تمام يا بخشي از پستان مقداري از پوست يا گوشت اطراف آن هم از بين برود يا موجب جنايت ديگري گردد، علاوه بر ديه پستان، ديه يا ارش جنايت مزبور نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۷۰- در قطع كردن شير پستان زن يا از بين بردن قدرت توليد شير يا متعذر كردن خروج شير از پستان و يا ايجاد هر نقص ديگري در آن، ارش ثابت است.

فصل چهارم- قواعد عمومي ديه منافع

ماده ۶۷۱- ادله اثبات ديه منافع، همان ادله اثبات ديه اعضاء است. در موارد اختلاف ميان مرتكب و مجنيٌعليه در زوال منفعت يا نقصان آن، چنانچه از طريق اختبار و آزمايش، اقرار، بينه، علم قاضي يا قول كارشناس مورد وثوق، زوال يا نقصان منفعت ثابت نشود در صورت تحقق لوث، مجنيٌعليه مي‌تواند با قسامه به نحوي كه در ديه اعضاء مقرر است، ديه را ثابت كند و چنانچه نسبت به بازگشت منفعت زائل يا ناقص شده اختلاف باشد ديه با يك سوگند مجنيٌعليه ثابت مي‌شود و نيازي به قسامه نيست.

ماده ۶۷۲- در مواردي كه نظر كارشناسي بازگشت منفعت زائل يا ناقص شده در مدت معيني باشد چنانچه مجنيٌعليه قبل از مدت تعيين شده فوت كند ديه ثابت مي‌شود.

ماده ۶۷۳- هرگاه جنايتي كه موجب زوال يكي از منافع شده است، سرايت كند و سبب مرگ مجنيٌعليه شود ديه منفعت در ديه نفس تداخل مي‌كند و تنها ديه نفس قابل مطالبه است.

ماده ۶۷۴- هرگاه در مهلتي كه به طريق معتبري براي بازگشت منفعت زائل يا ناقص شده، تعيين گرديده، عضوي كه منفعت، قائم به آن است از بين برود، به عنوان مثال چشمي كه بينايي آن به‌طور موقت از بين رفته است از حدقه بيرون بيايد، مرتكب، فقط ضامن ارش زوال موقت آن منفعت است و چنانچه از بين رفتن آن عضو به‌سبب جنايت شخص ديگر باشد مرتكب دوم، ضامن ديه كامل آن عضو مي‌باشد.

فصل پنجم ـ ديه مقرر منافع

مبحث اول- ديه عقل

ماده ۶۷۵- زائل كردن عقل موجب ديه كامل و ايجاد نقص در آن موجب ارش است، خواه جنايت در اثر ايراد ضربه و جراحت و خواه ترساندن و مانند آن باشد.

تبصره- در صورتي كه مجنيٌعليه دچار جنون ادواري شود ارش ثابت است.

ماده ۶۷۶- در زوال و نقصان حافظه و نيز اختلال رواني در صورتي كه به حد جنون نرسد ارش ثابت است.

ماده ۶۷۷- جنايتي كه موجب زوال عقل يا كم‌شدن آن شود هرچند عمدي باشد حسب مورد، موجب ديه يا ارش است و مرتكب قصاص نمي‌شود.

ماده ۶۷۸- هرگاه در اثر صدمه‌اي مانند شكستن سر يا صورت، عقل زائل شود يا نقصان يابد، هريك ديه يا ارش جداگانه‌اي دارد.

ماده ۶۷۹- هرگاه در اثر جنايتي عقل زائل گردد و پس از دريافت ديه كامل عقل برگردد، ديه مسترد و ارش پرداخت مي‌شود.

ماده ۶۸۰- هرگاه در اثر جنايتي مجنيٌ‌عليه بيهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهي به فوت او گردد، ديه نفس ثابت مي‌شود و چنانچه به هوش آيد، نسبت به زماني كه بيهوش بوده، ارش ثابت مي‌شود و چنانچه عوارض و آسيبهاي ديگري نيز به‌وجود آيد، ديه يا ارش عوارض مزبور نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۸۱- جنايت بر كسي كه در اغماء يا بيهوشي و مانند آن است از جهت احكام مربوط به قصاص و ديه، جنايت بر شخص هوشيار محسوب مي‌شود.

مبحث دوم - ديه شنوايي

ماده ۶۸۲- از بين بردن شنوايي هر دو گوش ديه كامل و از بين بردن شنوايي يك گوش نصف ديه كامل دارد هرچند شنوايي دو گوش به يك اندازه نباشد.

ماده ۶۸۳- از بين بردن شنوايي گوش شنواي شخصي كه يكي از گوشهاي او نمي‌شنود، موجب نصف ديه كامل است.

ماده ۶۸۴- كاهش شنوايي درصورتي كه مقدار آن قابل تشخيص باشد به همان نسبت ديه دارد.

ماده ۶۸۵- هرگاه با قطع يا از بين بردن گوش و يا هر جنايت ديگري شنوايي از بين برود يا نقصان يابد هريك از جنايت‌ها، ديه يا ارش جداگانه دارد.

ماده ۶۸۶- هرگاه در اثر جنايتي در مجراي شنوايي، نقص دائمي ايجاد شود به‌نحوي كه به‌طور كامل مانع شنيدن گردد، ديه شنوايي ثابت است و درصورتي كه نقص موقتي باشد ارش تعيين مي‌شود.

ماده ۶۸۷- هرگاه كودكي كه زمان سخن گفتن او فرا نرسيده است در اثر كرشدن نتواند سخن بگويد و يا كودكي كه تازه زمان سخن گفتن او فرا رسيده است در اثر كر شدن نتواند كلمات ديگر را ياد گيرد و بر زبان آورد، علاوه‌بر ديه شنوايي، ديه يا ارش زوال يا نقص گفتار نيز، حسب مورد ثابت مي‌شود.

ماده ۶۸۸- هرگاه در اثر جنايتي حس شنوايي و گويايي، هر دو از بين برود، هركدام يك ديه كامل دارد.

مبحث سوم - ديه بينايي

ماده ۶۸۹- از بين بردن بينايي هر دو چشم ديه كامل و از بين بردن بينايي يك چشم نصف ديه كامل دارد.

تبصره- چشمهايي كه بينايي دارند در حكم مذكور يكسان هستند هرچند ميزان بينايي آنها متفاوت باشد يا از جهات ديگر مانند شب‌كوري و منحرف بودن با هم تفاوت داشته باشند.

ماده ۶۹۰- كاهش بينايي، درصورتي كه مقدار آن قابل تشخيص باشد به همان نسبت ديه دارد و چنانچه قابل تشخيص نباشد، موجب ارش است.

ماده ۶۹۱- از بين بردن بينايي چشم كسي كه فقط يك چشم بينا دارد و چشم ديگرش نابيناي مادرزادي بوده و يا در اثر علل غيرجنايي از بين رفته باشد، موجب ديه كامل است لكن اگر چشم ديگرش را در اثر قصاص يا جنايتي كه استحقاق ديه آن را داشته است، از دست داده باشد، ديه چشم بينا، نصف ديه كامل مي‌باشد.

ماده ۶۹۲- از بين بردن يا بيرون آوردن چشم از حدقه فقط يك ديه دارد و از بين رفتن بينايي، ديه ديگري ندارد لكن اگر در اثر صدمه ديگري مانند شكستن سر، بينايي نيز از بين برود يا نقصان يابد، هركدام حسب مورد ديه يا ارش جداگانه دارد.

مبحث چهارم - ديه بويايي

ماده ۶۹۳- از بين بردن كامل بويايي، موجب ديه كامل است و از بين بردن قسمتي از آن، ارش دارد.

تبصره - اگر در اثر جنايت، بويايي يكي از دوسوراخ بيني به طور كامل از بين برود نصف ديه كامل دارد.

ماده ۶۹۴- هرگاه در اثر بريدن يا از بين بردن بيني يا جنايت ديگري بويايي نيز از بين برود يا نقصان يابد هر جنايت، ديه يا ارش جداگانه دارد.

مبحث پنجم - ديه چشايي

ماده ۶۹۵- از بين بردن حس چشايي و نقصان آن، موجب ارش است.

ماده ۶۹۶- هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشايي از بين برود، فقط ديه قطع زبان پرداخت مي‌شود و اگر با قطع بخشي از زبان، چشايي از بين برود يا نقصان يابد، درصورتي كه چشايي از بين رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هركدام از ارش چشايي و ديه زبان كه بيشتر باشد، بايد پرداخت شود و اگر چشايي از بين رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، ارش چشايي و ديه زبان جداگانه بايد پرداخت شود مگر اينكه از ديه كامل بيشتر باشد كه در اين صورت فقط به‌ميزان ديه كامل پرداخت مي‌شود و اگر با جنايت بر غير زبان، چشايي از بين برود يا نقصان پيدا كند، ديه يا ارش آن جنايت بر ارش چشايي افزوده مي‌گردد.

مبحث ششم - ديه صوت و گويايي

ماده ۶۹۷- از بين بردن صوت به‌طور كامل به‌گونه‌اي كه شخص نتواند صدايش را آشكار كند، ديه كامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدايش را برساند.

ماده ۶۹۸- از بين بردن گويايي به‌طور كامل و بدون قطع زبان، ديه كامل و از بين بردن قدرت اداي برخي از حروف به همان نسبت ديه دارد.

تبصره ـ شخصي كه داراي لكنت زبان است و يا به كندي يا تندي سخن مي‌گويد يا برخي از حروف را نمي‌تواند تلفظ كند، گويا محسوب مي‌شود و ديه از بين بردن اداي هر حرف با توجه به تعداد حروف زبان تكلم مجنيٌ‌عليه تعيين مي‌شود. مانند اينكه از بين بردن قدرت اداي يك حرف شخص فارسي زبان، يك‌سي‌ودوم ديه كامل است.

ماده ۶۹۹- جنايتي كه موجب پيدايش عيبي در گفتار يا اداي حروف گردد و يا عيب موجود در آن را تشديد كند، موجب ارش است.

ماده ۷۰۰- جنايتي كه باعث شود مجنيٌ‌عليه حرفي را به‌جاي حرف ديگر اداء نمايد، مانند آنكه به‌جاي حرف «ل»، حرف «ر» تلفظ نمايد اگر عرفاً عيب تلقي شود، موجب ارش است.

ماده ۷۰۱- جنايتي كه موجب عيبي در صوت مانند كاهش طنين صدا، گرفتگي آن و يا صحبت كردن از طريق بيني شود، ارش دارد.

ماده ۷۰۲- از بين رفتن صوت بعضي از حروف، موجب ارش است.

ماده ۷۰۳- درصورتي كه جنايت، علاوه‌بر زوال صوت، موجب زوال نطق نيز گردد، دو ديه ثابت مي‌شود.

مبحث هفتم - ديه ساير منافع

ماده ۷۰۴- جنايتي كه به طور دائم موجب سلس و ريزش ادرار گردد، ديه كامل دارد و جنايتي كه موجب ريزش غيردائمي ادرار گردد، موجب ارش است.

ماده ۷۰۵- جنايتي‌كه موجب عدم ضبط دائم مدفوع يا ادرار شود، ديه‌كامل دارد.

ماده ۷۰۶- از بين بردن قدرت انزال يا توليد مثل مرد يا بارداري زن و يا از بين بردن لذت مقاربت زن يا مرد موجب ارش است.

ماده ۷۰۷- از بين بردن كامل قدرت مقاربت، موجب ديه كامل است.

ماده ۷۰۸- از بين بردن يا نقص دائم يا موقت حواس يا منافع ديگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نيز به‌وجود آوردن امراضي مانند لرزش، تشنگي، گرسنگي، ترس و غش، موجب ارش است.

فصل ششم ـ ديه جراحات

ماده ۷۰۹- جراحات سر و صورت و ديه آنها به‌ترتيب ذيل است:

الف- حارصه: خراش پوست بدون آنكه خون جاري شود، يك‌صدم ديه كامل

ب- داميه: جراحتي كه اندكي وارد گوشت شود و همراه با جريان كم يا زياد خون باشد، دوصدم ديه كامل

پ- متلاحمه: جراحتي كه موجب بريدگي عميق گوشت شود لكن به پوست نازك روي استخوان نرسد، سه‌صدم ديه كامل

ت- سمحاق: جراحتي كه به پوست نازك روي استخوان برسد، چهارصدم ديه كامل

ث- موضحه: جراحتي كه پوست نازك روي استخوان را كنار بزند و استخوان را آشكار كند، پنج‌صدم ديه كامل

ج- هاشمه: جنايتي كه موجب شكستگي استخوان شود گرچه جراحتي را توليد نكند، ده‌صدم ديه كامل

چ- مُنَقِّله: جنايتي كه درمان آن جز با جابه‌جا كردن استخوان ميسر نباشد، پانزده‌صدم ديه كامل

ح- مأمومه: جراحتي كه به كيسه مغز برسد، يك‌سوم ديه كامل

خ- دامغه: صدمه يا جراحتي كه كيسه مغز را پاره كند، كه علاوه‌بر ديه مأمومه، موجب ارش پاره شدن كيسه مغز نيز مي‌باشد.

تبصره ۱ - جراحات گوش، بيني، لب، زبان و داخل دهان، در غير مواردي كه براي آن ديه معين شده است، در حكم جراحات سر و صورت است.

تبصره ۲ - ملاك ديه در جراحت‌هاي مذكور، مقدار نفوذ جراحت بوده و طول و عرض آن تأثيري در ميزان ديه ندارد.

تبصره ۳ - جنايت بر گونه درصورتي‌كه داخل دهان را نمايان نسازد، موجب يك‌بيستم ديه كامل و اگر به‌نحوي باشد كه داخل دهان را نمايان سازد، موجب يك‌پنجم ديه كامل است. در اين مورد چنانچه پس از بهبودي جراحت، اثر و عيب فاحشي، درصورت باقي بماند، علاوه‌بر آن، يك‌بيستم ديه ديگر نيز بايد پرداخت شود.

تبصره ۴ - هرگاه جنايت موضحه صورت بعد از التيام، اثري از خود بر جاي بگذارد، علاوه‌بر ديه موضحه، يك‌هشتادم ديه كامل نيز ثابت است و هرگاه جنايت در حد موضحه نبوده و بعد از التيام اثري از آن باقي بماند، علاوه‌بر ديه جنايت، يك‌صدم ديه كامل نيز ثابت است و چنانچه جنايت، شكافي درصورت ايجاد كند ديه آن هشت‌صدم ديه كامل است.

ماده ۷۱۰- هرگاه يكي از جراحت‌هاي مذكور در بندهاي(الف)تا(ث) ماده(۷۰۹) اين قانون در غير سر و صورت واقع شود، درصورتي كه آن عضو داراي ديه معين باشد، ديه به حساب نسبتهاي فوق از ديه آن عضو تعيين مي‌شود و اگر آن عضو داراي ديه معين نباشد، ارش ثابت است.

تبصره ۱ـ جراحات وارده به گردن، در حكم جراحات بدن است.

تبصره۲ ـ هرگاه هريك از جراحت‌هاي مذكور در ماده(۷۰۹) اين قانون با يك ضربه به‌وجود آمده باشد كه از حيث عمق متعدد باشد يك جراحت محسوب مي‌شود و ديه جراحت بيشتر را دارد لكن اگر با چند ضربه ايجاد شود مانند اينكه با يك ضربه حارصه ايجاد شود و با ضربه ديگر آن جراحت به موضحه مبدل شود براي هر جراحت، ديه مستقل ثابت است، خواه مرتكب هر دو جنايت يك نفر خواه دو نفر باشد.

ماده ۷۱۱- جائفه جراحتي است كه با وارد كردن هر نوع وسيله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شكم، سينه، پشت و پهلو ايجاد مي‌شود و موجب يك‌سوم ديه كامل است. درصورتي كه وسيله مزبور از يك طرف وارد و از طرف ديگر خارج گردد، دو جراحت جائفه محسوب مي‌شود.

تبصره - هرگاه در جائفه به اعضاي دروني بدن آسيب برسد و يا از بين برود، علاوه‌بر ديه جائفه، ديه يا ارش آن نيز محاسبه مي‌شود.

ماده ۷۱۲- هرگاه نیزه یا گلوله و مانند آن علاوه‌بر ایجاد جراحت موضحه یا هاشمه و یا منقله به داخل بدن مانند حلق و گلو یا سینه فرو رود، دو جراحت محسوب و علاوه‌بر دیه موضحه یا هاشمه و منقله، دیه جراحت جائفه نیز ثابت مي‌شود.

ماده ۷۱۳- نافذه جراحتي است که با فرو رفتن وسیله‌اي مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد مي‌شود دیه آن در مرد یك‌دهم دیه کامل است و در زن ارش ثابت مي‌شود.

تبصره ۱ - حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضائي است که دیه آن عضو بیشتر از یك‌دهم دیه کامل باشد، در عضوي که دیه آن مساوي یا کمتر از یك‌دهم دیه کامل باشد، ارش ثابت است مانند اینکه گلوله در بند انگشت فرو رود.

تبصره ۲ - هرگاه شیئي که جراحت نافذه را به‌وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت نافذه محسوب مي‌شود.

ماده ۷۱۴- دیه صدماتي که موجب تغییر رنگ پوست مي‌شود، به‌شرح ذیل است:

الف- سیاه شدن پوست صورت، شش‌هزارم، کبود شدن آن، سه‌هزارم و سرخ شدن آن، یك‌ونیم هزارم دیه کامل

ب- تغییر رنگ پوست سایر اعضاء، حسب مورد نصف مقادیر مذکور در بند(الف)

تبصره ۱- در حکم مذکور فرقي بین اینکه عضو داراي دیه مقدر باشد یا نباشد، نیست. همچنین فرقي بین تغییر رنگ تمام یا قسمتي از عضو و نیز بقاء یا زوال اثر آن نمي‌باشد.

تبصره ۲- در تغییر رنگ پوست سر، ارش ثابت است.

ماده ۷۱۵- صدمه‌اي که موجب تورم بدن، سر یا صورت گردد، ارش دارد و چنانچه علاوه‌بر تورم موجب تغییر رنگ پوست نیز گردد، حسب مورد دیه و ارش تغییر رنگ به آن افزوده مي‌شود.

فصل هفتم - دیه جنین

ماده ۷۱۶- دیه سقط جنین به‌ترتیب ذیل است:

الف- نطفه‌اي که در رحم مستقر شده است، دوصدم دیه کامل

ب- علقه که در آن جنین به‌صورت خون بسته در مي‌آید، چهارصدم دیه کامل

پ- مضغه که در آن جنین به‌صورت توده گوشتي در مي‌آید، شش‌صدم دیه کامل

ت- عظام که در آن جنین به‌صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت‌صدم دیه کامل

ث- جنیني که گوشت و استخوان‌بندي آن تمام شده ولي روح در آن دمیده نشده است یك‌دهم دیه کامل

ج- ديه جنيني كه روح در آن دميده شده است اگر پسر باشد، ديه كامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد، سه‌چهارم ديه كامل

ماده ۷۱۷- هرگاه در اثر جنايت وارد بر مادر، جنين از بين برود، علاوه‌بر ديه يا ارش جنايت بر مادر، ديه جنين نيز در هر مرحله‌اي از رشد كه باشد پرداخت مي‌شود.

ماده ۷۱۸- هرگاه زني جنين خود را، در هر مرحله‌اي كه باشد، به عمد، شبه عمد يا خطاء از بين ببرد، ديه جنين، حسب مورد توسط مرتكب يا عاقله او پرداخت مي‌شود.

تبصره - هرگاه جنيني كه بقاي آن براي مادر خطر جاني دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، ديه ثابت نمي‌شود.

ماده ۷۱۹- هرگاه چند جنين در يك رحم باشند سقط هريك از آنها، ديه جداگانه دارد.

ماده ۷۲۰- ديه اعضاء و ديگر صدمات وارد بر جنين در مرحله‌اي كه استخوان‌بندي آن كامل شده ولي روح در آن دميده نشده است به نسبت ديه جنين در اين مرحله محاسبه مي‌گردد و بعد از دميده شدن روح، حسب جنسيت جنين، ديه محاسبه مي‌شود و چنانچه بر اثر همان جنايت جنين از بين برود، فقط ديه جنين پرداخت مي‌شود.

ماده ۷۲۱- هرگاه در اثر جنايت و يا صدمه، چيزي از زن سقط شود كه به تشخيص كارشناس مورد وثوق، منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، ديه و ارش ندارد لكن اگر در اثر آن، صدمه‌اي بر مادر وارد گردد، حسب مورد ديه يا ارش تعيين مي‌شود.

فصل هشتم - ديه جنايت بر ميت

ماده ۷۲۲- ديه جنايت بر ميت، يك‌دهم ديه كامل انسان زنده است مانند جداكردن سر از بدن ميت كه يك‌دهم ديه و جدا كردن يك دست، يك‌بيستم ديه و هر دو دست، يك‌دهم ديه و يك انگشت، يك‌صدم ديه كامل دارد. ديه جراحات وارده به سروصورت و ساير اعضاء و جوارح ميت به همين نسبت محاسبه مي‌شود.

تبصره - ديه جنايت بر ميت به ارث نمي‌رسد بلكه متعلق به خود ميت است كه درصورت مديون بودن وي و عدم كفايت تركه، صرف پرداخت بدهي او مي‌گردد و درغير اين صورت براي او در امور خير صرف مي‌شود.

ماده ۷۲۳- هرگاه آسيب وارده بر ميت، ديه مقدر نداشته باشد، يك‌دهم ارش چنين جنايتي نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت مي‌گردد.

ماده ۷۲۴- قطع اعضاي ميت براي پيوند به ديگري درصورتي كه با وصيت او باشد، ديه ندارد.

ماده ۷۲۵- ديه جنايت بر ميت حالّ است مگر اينكه مرتكب نتواند فوراً آن را پرداخت كند كه در اين صورت به او مهلت مناسب داده مي‌شود.

ماده ۷۲۶- ديه جنايت بر ميت خواه عمدي باشد يا خطائي توسط خود مرتكب پرداخت مي‌شود.

ماده ۷۲۷- هرگاه شخصي به‌طور عمدي، جنايتي بر ميت وارد سازد يا وي را هتك نمايد، علاوه‌بر پرداخت ديه يا ارش جنايت، به سي‌و يك تا هفتاد و چهارضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌شود.

ماده ۷۲۸- قانون مجازات عمومي مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷، قانون مجازات عمومي مصوب ۱۳۵۲/۳/۷، قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸، قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۷۰/۵/۸، مواد(۶۲۵)، (۶۲۶)، (۶۲۷)، (۶۲۸)، (۶۲۹)، (۷۲۶)، (۷۲۷) و (۷۲۸) كتاب پنجم قانون مجازات اسلامي«تعزيرات و مجازات‌هاي بازدارنده» مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، قانون اقدامات تأميني مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲و قانون تعريف محكوميت‌هاي مؤثر در قوانين جزائي مصوب ۱۳۶۶/۷/۲۶ و اصلاحات و الحاقات بعدي آنها درصورت عدم نسخ در ساير قوانين قبلي و ساير قوانين مغاير از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون نسخ مي‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر هفتصد و بيست و هشت ماده در جلسه مورخ اول ارديبهشت ماه يكهزار و سيصد و نود و دو كميسيون قضائي و حقوقي مجلس شوراي اسلامي طبق اصل هشتاد و پنجم(۸۵) قانون اساسي تصويب گرديد و پس از موافقت مجلس با اجراي آزمايشي آن به مدت پنج سال، در تاريخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ به تأييد شوراي نگهبان رسيد.

علي لاريجاني

کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی

(تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)

مصوب ۱۳۷۵ مجلس شورای اسلامی

فصل اول – در جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور

ماده ۴۹۸ – هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.

ماده ۴۹۹ – هر کس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیتهای مذکور در ماده (۴۹۸) عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.

ماده ۵۰۰ – هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروهها و سازمانهای مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۰۱ – هر کس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالما و عامدا در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم به یک تا ده سال‌حبس محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۲ – هر کس به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر در قلمرو ایران مرتکب یکی از جرایم جاسوسی شود بنحوی که به امنیت ملی صدمه وارد نماید به یک تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۵۰۳ – هر کس به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازه مأمورین یا مقامات ذیصلاح در حال نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکسبرداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیرشوند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شوند.

ماده ۵۰۴ – هر کس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می‌شود والا چنانچه اقدامات وی موثر واقع شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۵ – هر کس با هدف بر هم زدن امنیت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه‌بندی شده را با پوشش مسوولین نظام یا مأمورین دولت یا به نحو دیگر جمع‌آوری کند چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به حبس از یک‌تا پنج سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۶ – چنانچه مأمورین دولتی که مسوول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه‌بندی شده میباشند و به آنها آموزش لازم داده شده است در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌شوند.

ماده ۵۰۷ – هر کس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام می‌کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند به مأمورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری موثری بعمل آورد از مجازات معاف و در صورتیکه شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم‌خواهد شد.

ماده ۵۰۸ – هر کس یا گروهی با دول خارجی متخاصم بهر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتیکه محارب شناخته نشود به یک تا ده سال حبس محکوم می‌گردد.

ماده ۵۰۹ – هر کس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی موضوع این فصل شود به مجازات اشد همان جرم محکوم می‌گردد.

ماده ۵۱۰ – هر کس به قصد بر هم‌زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن، جاسوسانی را که مأمور تفتیش یا وارد کردن هر گونه لطمه به کشور بوده‌اند شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنها بشود به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود.

تبصره – هر کس بدون آنکه جاسوسی کند و یا جاسوسان را مخفی نماید، افرادی را به هر نحو شناسائی و جذب نموده و جهت جاسوسی علیه‌امنیت کشور به دولت خصم یا کشورهای بیگانه معرفی نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم میشود.

ماده ۵۱۱ – هر کس به قصد بر هم‌زدن امنیت کشور و تشویق اذهان عمومی تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسائل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.

ماده ۵۱۲ – هر کس مردم را به قصد بر هم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند صرفنظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد.

تبصره – در مواردی که احراز شود متهم قبل از دستیابی نظام توبه کرده باشد مشمول مواد (۵۰۸) و (۵۰۹) و (۵۱۲) نمی‌شود.

فصل دوم – اهانت به مقدسات مذهبی و سوءقصد به مقامات داخلی

ماده ۵۱۳ – هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین(ع) یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۱۴ – هر کس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوان‌ا... علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس‌از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۱۵ – هر کس به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه‌گانه و مراجع بزرگ تقلید، سوء قصد نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس ازسه تا ده سال محکوم خواهد شد.

فصل سوم – در سوءقصد به مقامات سیاسی خارجی

ماده ۵۱۶ – هر کس به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران سوءقصد نماید به مجازات مذکور در ماده (۵۱۵) محکوم می‌شود مشروط بر اینکه در آن کشور نیز نسبت به ایران معامله متقابل بشود والا اگر مجازات خفیف تر اعمال گردد به همان مجازات محکوم می‌شود.

تبصره – چنانچه سوءقصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم‌خواهد شد.

ماده ۵۱۷ – هر کس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است توهین نماید به یک تا سه ماه‌حبس محکوم می‌شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.

تبصره – اعمال مواد این فصل منوط به تقاضای دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی‌علیه یا ولی او است و در صورت استردادتقاضا تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد.

فصل چهارم – در تهیه و ترویج سکه قلب

ماده ۵۱۸ – هر کس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی از قبیل سکه بهار آزادی، سکه‌های حکومتهای قبلی ایران، لیره و نظایر آن رااز پولها و ارزهای دیگر که مورد معامله واقع میشود، بسازد یا عالماً داخل کشور نماید یا مورد خرید و فروش قرار دهد یا ترویج سکه قلب نماید به‌حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۱۹ – هر کس به قصد تقلب به هر نحو از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار مسکوکات طلا یا نقره ایرانی یا خارجی بکاهد یا عالماً عامداً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت یا آن را داخل کشور نماید به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۲۰ – هر کس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالماً عامداً آنها را داخل کشور نماید یا در ترویج آنها شرکت کند یا مورد خرید و فروش قرار دهد به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۲۱ – هر گاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم‌مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو موثری در کشف جرم کمک و راهنمائی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزه قضائی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود وحسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آنکه احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در اینصورت از کلیه مجازاتهای مذکور معاف خواهند شد.

ماده ۵۲۲ – علاوه بر مجازاتهای مقرر در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) کلیه اموال تحصیلی از طریق موارد مذکور نیز به عنوان تعزیر به نفع دولت ضبط می‌شود.

فصل پنجم – جعل و تزویر

ماده ۵۲۳ – جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن‌یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا بکار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب.

ماده ۵۲۴ – هر کس احکام یا امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط مقام رهبری و یا روسای سه قوه را به اعتبار مقام آنان جعل کند یا با علم به جعل یاتزویر استعمال نماید به حبس از سه تا پانزده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۲۵ – هر کس یکی از اشیای ذیل را جعل کند یا به علم به جعل یا تزویر استعمال کند یا داخل کشور نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به‌حبس از یک تا ده سال محکوم خواهد شد:

۱ – احکام یا امضاء یا مهر یا دستخط معاون اول رئیس جمهور یا وزراء یا مهر یا امضای اعضای شورای نگهبان یا نمایندگان مجلس شورای‌اسلامی یا مجلس خبرگان یا قضات یا یکی از روسا یا کارمندان و مسوولین دولتی از حیث مقام رسمی آنان.

۲ – مهر یا تمبر یا علامت یکی از شرکتها یا مؤسسات یا ادارات دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی.

۳ – احکام دادگاهها یا اسناد یا حواله‌های صادره از خزانه دولتی.

۴ – منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره بکار می‌رود.

۵ – اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادره از طرف بانکها و سایر اسناد تعهدآور بانکی.

تبصره – هر کس عمدا و بدون داشتن مستندات و مجوز رسمی داخلی و بین‌المللی و به منظور القاء شبهه در کیفیت تولیدات و خدمات از نام وعلائم استاندارد ملی یا بین‌المللی استفاده نماید به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد.

ماده ۵۲۶ – هر کس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادره از طرف بانکها وسایر اسناد تعهدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم‌زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود به حبس از پنج تابیست سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۲۷ – هر کس مدارک اشتغال به تحصیل یا فارغ‌التحصیلی یا تاییدیه یا ریز نمرات تحصیلی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی‌داخل یا خارج از کشور یا ارزشنامه‌های تحصیلات خارجی را جعل کند یا با علم به جعلی بودن آن را مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارت، به‌حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

در صورتی که مرتکب، یکی از کارکنان وزارتخانه‌ها یا سازمانها و مؤسسات وابسته به دولت یا شهرداریها یا نهادهای انقلاب اسلامی باشد یا به نحوی از انحاء در امر جعل یا استفاده از مدارک و اوراق جعلی شرکت داشته باشد به حداکثر مجازات محکوم می‌گردد.

ماده ۵۲۸ – هر کس مهر یا منگنه یا علامت یکی از ادارات یا مؤسسات یا نهادهای عمومی غیر دولتی مانند شهرداریها را جعل کند یا با علم به جعل‌استعمال نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۲۹ – هر کس مهر یا منگنه یا علامت یکی از شرکتهای غیر دولتی که مطابق قانون تشکیل شده است یا یکی از تجارتخانه‌ها را جعل کند یا باعلم به جعل استعمال نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۰- هر کس مهر یا تمبر یا علامت ادارات یا شرکت‌ها یا تجارتخانه‌های مذکور در مواد قبل را بدون مجوز بدست‌آورد و به طریقی که به‌حقوق و منافع آنها ضرر وارد آورد استعمال کند یا سبب استعمال آن گردد علاوه بر جبران خسارت وارده به دو ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۱ – اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد قبل شده‌اند هر گاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را در صورت بودن‌معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنها را فراهم نمایند حسب مورد در مجازات آنان تخفیف داده می‌شود و یا از مجازات معاف خواهندشد.

ماده ۵۳۲ – هر یک از کارمندان و مسوولان دولتی که در اجرای وظیفه خود در احکام و تقریرات و نوشته‌ها و اسناد و سجلات و دفاتر و غیر آنها ازنوشته‌ها و اوراق رسمی تزویر کند اعم از این که امضاء یا مهری را ساخته یا امضاء یا مهر یا خطوط را تحریف کرده یا کلمه‌ای الحاق کند یا اسامی اشخاص‌را تغییر دهد علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا به پرداخت شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی‌محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۳ – اشخاصی که کارمند یا مسؤول دولتی نیستند هر گاه مرتکب یکی از جرایم مذکور در ماده قبل شوند علاوه بر جبران خسارت وارده به‌حبس از شش ماه تا سه سال یا سه تا هیجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۵۳۴ – هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضائی و مأمورین بخدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریریات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۵۳۵ – هر کس اوراق مجعول مذکور در مواد (۵۳۲)، (۵۳۳) و (۵۳۴) را با علم به جعل و تزویر مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارت‌وارده به حبس از شش ماه تا سه سال یا به سه تا هیجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۶ – هر کس در اسناد یا نوشته‌های غیر رسمی جعل یا تزویر کند یا با علم به جعل و تزویر آنها را مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۷ – عکسبرداری از کارت شناسائی، اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه در صورتی که موجب اشتباه با اصل شود باید ممهور به مهر یا علامتی باشد که نشان دهد آن مدارک رونوشت یا عکس میباشد، در غیر این صورت عمل فوق جعل محسوب میشود و تهیه‌کنندگان اینگونه مدارک و استفاده‌کنندگان از آنها بجای اصلی عالماً عامداً علاوه بر جبران خسارت به حبس از شش ماه تا دو سال و یا به سه تادوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۵۳۸ – هر کس شخصاً یا توسط دیگری برای معافیت خود یا شخص دیگری از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به دادگاه گواهی پزشکی به اسم طبیب جعل کند به حبس از شش ماه تا یکسال یا به سه تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۹ – هر گاه طبیب تصدیق‌نامه بر خلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع‌قضائی بدهد به حبس از شش ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

و هر گاه تصدیق‌نامه مزبور به واسطه اخذمال یا وجهی انجام گرفته علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشوه‌گیرنده محکوم میگردد.

ماده ۵۴۰ – برای سایر تصدیق‌نامه‌های خلاف واقع که موجب ضرر شخص ثالثی باشد یا آن که خسارتی بر خزانه دولت وارد آورد مرتکب علاوه برجبران خسارت وارده به شلاق تا (۷۴) ضربه یا به دویست هزار تا دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴۱ – هر کس به جای داوطلب اصلی هر یک از آزمونها اعم از کنکور ورودی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، دانشسراها، مراکز تربیت معلم، اعزام دانشجو به خارج از کشور یا امتحانات داخلی و نهایی واحدهای مزبور یا امتحانات دبیرستانها،مدارس راهنمایی و هنرستانها و غیره در جلسه امتحان شرکت نماید حسب مورد مرتکب و داوطلب علاوه بر مجازات اداری و انتظامی به دویست‌هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴۲ – مجازات شروع به جعل و تزویر در این فصل حداقل مجازات تعیین شده همان مورد خواهد بود.

فصل ششم – در محو یا شکستن مهر و پلمب و سرقت نوشته‌ها از اماکن عمومی

ماده ۵۴۳ – هر گاه محلی یا چیزی بر حسب امر مقامات صالح رسمی مهر یا پلمپ شده باشد و کسی عالماً و عامداً آن‌ها را بشکند یا محو نماید یاعملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمب تلقی شود مرتکب به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. در صورتی که مستحفظ آن مرتکب شده باشد به حبس از یک تا دو سال محکوم می‌شود و اگر ارتکاب به واسطه اهمال مستحفظ واقع گردد مجازات مستحفظ یک تا شش ماه حبس یا حداکثر (۷۴) ضرب شلاق خواهد بود.

ماده ۵۴۴ – هر گاه بعض یا کل نوشته‌ها یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یا مطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط دولتی مندرج یا در اماکن دولتی محفوظ یا نزد اشخاصی که رسماً مأمور حفظ آنها هستند سپرده شده باشد، ربوده یا تخریب یا بر خلاف مقررات معدوم شود دفتردار و مباشر ثبت و ضبط اسنادمذکور و سایر اشخاص که به واسطه اهمال آنها جرم مذکور وقوع یافته است، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۴۵ – مرتکبین هر یک از انواع و اقسام جرمهای مشروح در ماده فوق به حبس از سه تا شش سال محکوم خواهند گردید و اگر امانت‌دار یا مستحفظ مرتکب یکی از جرایم فوق‌الذکر شود به سه تا ده سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴۶- در صورتی که مرتکب به عنف مهر یا پلمپ را محو نماید یا بشکند یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمب تلقی شود یانوشته یا اسناد را برباید یا معدوم کند حسب مورد به حداکثر مجازات‌های مقرر در مواد قبل محکوم خواهد شد و این مجازات مانع از اجرای مجازات‌جرایمی که از قهر و تشدد حاصل شده است نخواهد بود.

فصل هفتم – در فرار محبوسین قانونی و اخفای مقصرین

ماده ۵۴۷ – هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به شلاق تا (۷۴) ضربه یا سه تا شش ماه حبس محکوم میشود و اگر برای فرار درب زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد، علاوه بر تأمین خسارت وارده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره – زندانیانی که مطابق آئین‌نامه زندانها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفی ننمایند فراری محسوب و به‌مجازات فوق محکوم میگردند.

ماده ۵۴۸ – هر گاه مأموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بوده در انجام وظیفه مسامحه و اهمالی نماید که منجر به فراروی شود به ششماه تا سه سال حبس یا جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴۹ – هر کس که مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:

الف – اگر توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است و یا زندانی به یکی از این مجازاتها محکوم شده باشد به سه تا ده سال حبس و اگر محکومیت محکوم‌علیه حبس از ده سال به بالا باشد و یا توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن حبس از ده سال به بالاست به یک تا پنج سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا اتهام توقیف شده غیر از موارد فوق‌الذکر باشد به شش ماه تا سه سال حبس محکوم‌خواهد شد.

ب – اگر زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تا تحویل وی در زندان باقی می‌ماند و چنانچه متهم غیاباً محاکمه و برائت حاصل کند و یا قتل شبه عمد یا خطئی تشخیص داده شود عامل فرار به مجازات تعیین شده در ذیل بند (الف) محکوم خواهد شد و اگر فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود چنانچه حکوم به قصاص باشد فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول محکوم خواهد شد.

ج – اگر متهم یا محکومی که فرار کرده محکوم به امر مالی یا دیه باشد عامل فرار علاوه بر مجازات تعیین شده در ذیل بند الف ضامن پرداخت دیه‌و مال محکوم به نیز خواهد بود.

ماده ۵۵۰ – هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که طبق قانون مأمور دستگیری کسی بوده و در اجرای وظیفه دستگیری مسامحه و اهمال کرده باشد به پرداخت یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و چنانچه مسامحه و اهمال به قصد مساعدت بوده که منجر به فرار وی‌شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم میشود.

ماده ۵۵۱ – اگر عامل فرار از مأمورین مذکور در ماده (۵۴۹) نباشد و عامداً موجبات فرار اشخاصی که قانوناً زندانی یا دستگیر شده‌اند را فراهم آورد به‌طریق ذیل مجازات خواهد شد:

الف – چنانچه زندانی محکوم به اعدام یا حبس دایم یا رجم یا صلب بوده مجازات او یک تا سه سال حبس و اگر زندانی متهم به جرمی بوده که‌مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است مجازات از شش ماه تا دو سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا مجازات قانونی توقیف شده غیر ازموارد فوق‌الذکر باشد مجازات او سه ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

ب – اگر زندانی محکوم به قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تا تحویل وی‌در زندان باقی می‌ماند. چنانچه فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود فراری‌دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول محکوم خواهد شد.

ماده ۵۵۲ – هر کس به شخص زندانی یا توقیف شده برای مساعدت به فرار اسلحه بدهد به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۵۳ – هر کس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:

چنانچه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا رجم یا صلب یا قصاص نفس و اطراف و یا قطع ید بوده مجازات مخفی‌کننده یا کمک‌کننده او در فرار،حبس از یک تا سه سال است و اگر محکوم به حبس دائم یا متهم به جرمی بود که مجازات آن اعدام یا صلب است محکوم به شش ماه تا دو سال حبس‌خواهد شد و در سایر حالات مجازات مرتکب یک ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

تبصره – در صورتی که احراز شود فرد فراری دهنده و یا مخفی‌کننده یقین به بی‌گناهی فرد متهم یا زندانی داشته و در دادگاه نیز ثابت شود از مجازات معاف خواهد شد.

ماده ۵۵۴ – هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یاادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

تبصره – در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثرتعیین شده بیشتر نخواهد بود.

فصل هشتم – غصب عناوین و مشاغل

ماده ۵۵۵ – هر کس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت خود را در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشگری و انتظامی که از نظر قانون مربوط به‌او نبوده است دخالت دهد یا معرفی نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد و چنانچه برای دخالت یا معرفی خود در مشاغل مزبور،سندی جعل کرده باشد، مجازات جعل را نیز خواهد داشت.

ماده ۵۵۶ – هر کس بدون مجوز و بصورت علنی لباسهای رسمی مأموران نظامی یا انتظامی جمهوری اسلامی ایران یا نشانها، مدالها یا سایرامتیازات دولتی را بدون تغییر یا با تغییر جزئی که موجب اشتباه شود مورد استفاده قرار دهد در صورتی که عمل او به موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیدتری نباشد به حبس از سه ماه تا یک سال و یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال محکوم خواهد شد.

و در صورتیکه از این عمل خود سوءاستفاده کرده باشد به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره – استفاده از البسه و اشیاء مذکور در این ماده در اجرای هنرهای نمایشی مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

ماده ۵۵۷ – هر کس علنی و بصورت غیر مجاز لباسهای رسمی یا متحدالشکل مأموران کشورهای بیگانه یا نشان‌ها یا مدالها یا سایر امتیازات دولتهای خارجی در ایران را مورد استفاده قرار دهد به شرط معامله متقابل و یا در صورتی که موجب اختلال در نظم عمومی گردد مشمول مقررات‌ماده فوق است.

فصل نهم – در تخریب اموال تاریخی، فرهنگی

ماده ۵۵۸ – هر کس به تمام یا قسمتی از ابنیه، اماکن، محوطه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی تاریخی یا مذهبی که در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است، یا تزئینات، ملحقات تأسیسات، اشیاء و لوازم و خطوط و نقوش منصوب یا موجود در اماکن مذکور، که مستقلاً نیز واجد حیثیت فرهنگی- تاریخی یا مذهبی باشد، خرابی وارد آورد علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از یک الی ده سال محکوم میشود.

ماده ۵۵۹ – هر کس اشیاء و لوازم و همچنین مصالح و قطعات آثار فرهنگی – تاریخی را از موزه‌ها و نمایشگاهها، اماکن تاریخی و مذهبی و سایراماکن که تحت حفاظت یا نظارت دولت است سرقت کند یا با علم به مسروقه بودن اشیای مذکور را بخرد یا پنهان دارد در صورتی که مشمول مجازات‌حد سرقت نگردد علاوه بر استرداد آن به حبس از یک تا پنج سال محکوم میشود.

ماده ۵۶۰ – هر کس بدون اجازه از سازمان میراث فرهنگی کشور، یا با تخلف از ضوابط مصوب و اعلام شده از سوی سازمان مذکور در حریم آثارفرهنگی – تاریخی مذکور در این ماده مبادرت به عملیاتی نماید که سبب تزلزل بنیان آنها شود، یا در نتیجه آن عملیات به آثار و بناهای مذکور خرابی یالطمه وارد آید، علاوه بر رفع آثار تخلف و پرداخت خسارت وارده به حبس از یک تا سه سال محکوم میشود.

ماده ۵۶۱ – هر گونه اقدام به خارج کردن اموال تاریخی – فرهنگی از کشور هر چند به خارج کردن آن نیانجامد قاچاق محسوب و مرتکب علاوه بر استرداد اموال به حبس از یک تا سه سال و پرداخت جریمه معادل دو برابر قیمت اموال موضوع قاچاق محکوم میگردد.

تبصره – تشخیص ماهیت تاریخی – فرهنگی به عهده سازمان میراث فرهنگی کشور میباشد.

ماده ۵۶۲ – هر گونه حفاری و کاوش به قصد بدست‌آوردن اموال تاریخی – فرهنگی ممنوع بوده و مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و ضبط‌اشیاء مکشوفه به نفع سازمان میراث فرهنگی کشور و آلات و ادوات حفاری به نفع دولت محکوم میشود. چنانچه حفاری در اماکن و محوطه‌های تاریخی که در فهرست آثار ملی به

ثبت رسیده است، یا در بقاع متبرکه و اماکن مذهبی صورت گیرد علاوه بر ضبط اشیاء مکشوفه و آلات و ادوات‌حفاری مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم میشود.

تبصره ۱ – هر کس اموال تاریخی – فرهنگی موضوع این ماده را حسب تصادف بدست آورد و طبق مقررات سازمان میراث فرهنگی کشور نسبت‌به تحویل آن اقدام ننماید به ضبط اموال مکشوفه محکوم میگردد.

تبصره ۲ – خرید و فروش اموال تاریخی – فرهنگی حاصله از حفاری غیر مجاز ممنوع است و خریدار و فروشنده علاوه بر ضبط اموال فرهنگی‌مذکور، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم میشوند. هر گاه فروش اموال مذکور تحت هر عنوان از عناوین بطور مستقیم یا غیر مستقیم به اتباع خارجی صورت گیرد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم میشود.

ماده ۵۶۳ – هر کس به اراضی و تپه‌ها و امکان تاریخی و مذهبی که به ثبت آثار ملی رسیده و مالک خصوصی نداشته باشد تجاوز کند به شش ماه تادو سال حبس محکوم میشود مشروط بر آنکه سازمان میراث فرهنگی کشور قبلاً حدود مشخصات این قبیل اماکن و مناطق را در محل تعیین و علامتگذاری کرده باشد.

ماده ۵۶۴ – هر کس بدون اجازه سازمان میراث فرهنگی و بر خلاف ضوابط مصوب اعلام شده از سوی سازمان مذکور به مرمت یا تعمیر، تغییر،تجدید و توسعه ابنیه یا تزئینات اماکن فرهنگی – تاریخ ثبت شده در فهرست آثار ملی مبادرت نماید، به حبس از ششماه تا دو سال و پرداخت خسارت وارده محکوم میگردد.

ماده ۵۶۵ – هر کس بر خلاف ترتیب مقرر در قانون حفظ آثار ملی اموال فرهنگی – تاریخی غیر منقول ثبت شده در فهرست آثار ملی را با علم واطلاع از ثبت آن به نحوی به دیگران انتقال دهد و به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۶ – هر کس نسبت به تغییر نحوه استفاده از ابنیه، اماکن و محوطه‌های مذهبی فرهنگی و تاریخی که در فهرست آثار ملی ثبت شده‌اند، برخلاف شئونات اثر و بدون مجوز از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور، اقدام نماید علاوه بر رفع آثار تخلف و جبران خسارت وارده به حبس از سه‌ماه تا یکسال محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۶ مکرر- هرکس نمونه تقلبی آثار فرهنگی- تاریخی اعم از ایرانی و خارجی را به جای اثر اصلی بسازد یا آن را به قصد عرضه، قاچاق یا فروش، معرفی، حمل یا نگهداری کند یا با آگاهی از تقلبی بودن اثر خریداری کند به حبس از نود و یک روز تا شش ماه و جزای نقدی معادل نصف ارزش اثر اصلی با اخذ نظر کارشناس از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری محکوم می شود.

تبصره ۱- نمونه تقلبی به اشیائی اطلاق می گردد که در دوره معاصر ساخته شده و از حیث نقوش، خطوط، شکل، جنس، اندازه، حجم و وزن شبیه آثار فرهنگی- تاریخی اصیل بوده یا بدون آن که نمونه اصلی وجود داشته باشد به عنوان اثر فرهنگی- تاریخی اصیل معرفی شود و علامتی از سوی سازنده یا سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برای تشخیص از اصل، بر روی آن حک نشده باشد.

تبصره ۲- چنانچه شی ءتقلبی نمونه اصلی نداشته باشد، ارزش آن به فرض وجود توسط کارشناسان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تعیین می گردد.

تبصره ۳- اشیاء مکشوفه موضوع این ماده به نفع سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ضبط می گردد. حکم این تبصره شامل اشیائی که قبل از لازم الاجراء شدن این قانون ضبط شده نیز می گردد.

ماده ۵۶۷ – در کلیه جرائم مذکور در این فصل، سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شود.

ماده ۵۶۸ – در مورد جرایم مذکور در این فصل که بوسیله اشخاص حقوقی انجام شود هر یک از مدیران و مسوولان که دستور دهنده باشند، برحسب مورد به مجازات‌های مقرر محکوم میشوند.

تبصره – اموال فرهنگی – تاریخی حاصله از جرائم مذکور در این فصل تحت نظر سازمان میراث فرهنگی کشور توقیف و در کلیه مواردی که حکم‌به ضبط و استرداد اموال، وسائل، تجهیزات و خسارات داده میشود به نفع سازمان میراث فرهنگی کشور مورد حکم قرار خواهد گرفت.

ماده ۵۶۹ – در کلیه موارد این فصل در صورتی که ملک مورد تخریب، ملک شخصی بوده و مالک از ثبت آن به عنوان آثار ملی بی‌اطلاع باشد ازمجازاتهای مقرر در مواد فوق معاف خواهد بود.

فصل دهم – در تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی

ماده ۵۷۰ – هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاههای حکومتی‌که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۷۱ – هر گاه اقداماتی که بر خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد بر حسب امضای ساختگی وزیر یا مأمورین دولتی به عمل آمده باشد، مرتکب و کسانی که عالماً آن را بکار برده باشند به حبس از سه ماه تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۲ – هر گاه شخصی بر خلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیر قانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت ننمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند به انفصال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۳ – اگر مسوولین و مأمورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها بدون اخذ برگ بازداشت صادره از طرف مراجع و مقامات صلاحیتدار شخصی را به نام زندانی‌بپذیرند به دو ماه تا دو سال حبس محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۴ – اگر مسوولین و مامورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها از ارائه دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضائی یا از ارائه دادن دفاتر خود به اشخاص مزبور امتناع کنند یا از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول ماده قبل خواهند بود مگر این که ثابت نمایند که به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم خود مامور به آن بوده‌اند که در این صورت مجازات مزبور درباره آمر مقرر خواهد شد.

ماده ۵۷۵ – هر گاه مقامات قضائی یا دیگر مامورین ذیصلاح بر خلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی راصادر نمایند به انفصال دایم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۶ – چنانچه هر یک از صاحب‌منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی و شهرداریها در هر رتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۷۷ – چنانچه مستخدمین و مامورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مامورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضائی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدارقضائی رفع مداخله ننمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۸ – هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نمایدعلاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم میگردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقطدستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل راخواهد داشت.

ماده ۵۷۹ – چنانچه هر یک از مامورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده‌است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم‌می‌شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم میگردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشدمجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.

ماده ۵۸۰ – هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر این که ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب‌یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم‌خواهد شد.

ماده ۵۸۱ – هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی که با سوءاستفاده از شغل خود به جبر و قهر مال یا حق کسی را بخرد یا بدون حق بر آن مسلط شود یا مالک را اکراه به فروش به دیگری کند علاوه بر رد عین مال یا معادل نقدی قیمت مال یا حق، به مجازات حبس از یک سال تاسه سال یا جزای نقدی از شش تا هیجده میلیون ریال محکوم میگردد.

ماده ۵۸۲ – هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا

بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نماید به حبس از یک سال تاسه سال و یا جزای نقدی از شش تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۳ – هر کس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفا در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تاهجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۴ – کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مذکور در ماده فوق مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت با مرتکب نموده باشد به مجازات‌حبس از سه ماه تا یک سال یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۵ – اگر مرتکب یا معاون قبل از آن که تعقیب شود شخص توقیف شده را رها کند یا اقدام لازم جهت رها شدن وی به عمل آورد در صورتی که‌شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس از دو تا شش ماه خواهد بود.

ماده ۵۸۶ – هر گاه مرتکب برای ارتکاب جرایم مذکور در ماده (۵۸۳) اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مامورین دولت یا لباس منتسب به آنان رابه تزویر اختیار کرده یا حکم جعلی ابراز نموده باشد، علاوه بر مجازات ماده مزبور به مجازات جعل یا تزویر محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۷ – چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشدعلاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

فصل یازدهم – ارتشاء و ربا و کلاهبرداری

ماده ۵۸۸ – هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به‌نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته‌است به عنوان مجازات مودی به نفع دولت ضبط خواهد شد.

ماده ۵۸۹ – در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتشاء حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند علاوه بر مجازات ارتشاء حسب‌مورد به مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد.

ماده ۵۹۰ – اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد بلکه مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزان‌تر از قیمت معمولی یا ظاهراً به قیمت معمولی و واقعاً به‌مقدار فاحشی کمتر از قیمت به مستخدمین دولتی اعم از قضائی و اداری بطور مستقیم یا غیر مستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدارفاحشی گران‌تر از قیمت از مستخدمین یا مأمورین مستقیم یا غیر مستقیم خریداری گردد، مستخدمین و مأمورین مزبور مرتشی و طرف معامله راشی‌محسوب می‌شود.

ماده ۵۹۱ – هر گاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به اومسترد میگردد.

ماده ۵۹۲ – هر کس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده (۳) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵/۹/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی رامستقیم یا غیر مستقیم بدهد در حکم راشی است و بعنوان مجازات علاوه بر ضبط مال، ناشی از ارتشاء به حبس از ششماه تا سه سال و یا تا (۷۴)ضربه شلاق محکوم می‌شود.

تبصره – در صورتیکه رشوه‌دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آنرا گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می‌گردد.

ماده ۵۹۳ – هر کس عالماً و عامداً موجبات تحقق جرم ارتشاء از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال سند پرداخت وجه رافراهم نماید به مجازات راشی بر حسب مورد محکوم میشود.

ماده ۵۹۴ – مجازات شروع بعمل ارتشاء در هر مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد است.

ماده ۵۹۵ – هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل وموزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته میشود مرتکبین اعم از ربادهنده، رباگیرنده و واسطه بین آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به ششماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا بعنوان جزای نقدی محکوم میگردند.

تبصره ۱ – در صورت معلوم نبودن صاحب مال، مال مورد ربا از مصادیق اموال مجهول‌المالک بوده و در اختیار ولی فقیه قرار خواهد گرفت.

تبصره ۲ – هر گاه ثابت شود ربادهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد شد.

تبصره ۳ – هر گاه قرارداد مذکور بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

ماده ۵۹۶ – هر کس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیر رشید به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصاحساب و یا هر گونه نوشته‌ای که موجب التزام وی یا برائت ذمه گیرنده سند یا هر شخص دیگر میشود بهر نحو تحصیل نماید علاوه بر جبران خسارت مالی به حبس از ششماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی‌محکوم میشود و اگر مرتکب ولایت یا وصایت یا قیمومیت بر آن شخص داشته باشد، مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.

فصل دوازدهم – امتناع از انجام وظایف قانونی

ماده ۵۹۷ – هر یک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

فصل سیزدهم – تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت

ماده ۵۹۸ – هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراها و یا شهرداریها و موسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت و یانهادهای انقلابی و بنیادها و موسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره میشوند و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره میشوند و یادارندگان پایه قضائی و بطور کلی اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیر رسمی وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و موسسات فوق‌الذکر یا اشخاصی که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است را مورد استفاده غیر مجاز قرار دهد بدون آنکه قصد تملک آنها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد،متصرف غیر قانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و در صورتیکه منتفع‌شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد و همچنین است در صورتیکه به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبارمصرف نموده باشد.

ماده ۵۹۹ – هر شخصی عهده‌دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمانها وموسسات مذکور در ماده (۵۹۸) بوده است به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب‌در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰۰ – هر یک از مسوولین دولتی و مستخدمین و مامورینی که مامور تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت است برخلاف قانونی یا زیاده بر مقررات قانونی اقدام و وجه یا مالی اخذ یا امر به اخذ آن نماید به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. مجازات‌مذکور در این ماده در مورد مسوولین و مامورین شهرداری نیز مجری است و در هر حال آنچه بر خلاف قانون و مقررات اخذ نموده است به ذیحق مسترد می‌گردد.

ماده ۶۰۱ – هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی که بر حسب ماموریت خود اشخاص را اجیر یا استخدام کرده یا مباشرت حمل و نقل اشیائی رانموده باشد و تمام یا قسمتی از اجرت اشخاص یا اجرت حمل و نقل را که

توسط آنان به عمل آمده است به حساب دولت آورده ولی نپرداخته باشد به‌انفصال موقت از سه ماه تا سه سال محکوم میشود و همین مجازات مقرر است درباره مستخدمینی که اشخاص را به بیگاری گرفته و اجرت آن‌ها راخود برداشته و به حساب دولت منظور نموده است و در هر صورت باید اجرت مأخوذه را به ذیحق مسترد نماید.

ماده ۶۰۲ – هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی که بر حسب ماموریت خود حق داشته است اشخاصی را استخدام و اجیر کند و بیش از عده‌ای که اجیر یا استخدام کرده است به حساب دولت منظور نماید یا خدمه شخصی خود را جزو خدمه دولت محسوب نماید و حقوق آنها را به حساب دولت منظور بدارد به شلاق تا (۷۴) ضربه و تادیه مبلغی که به ترتیب فوق به حساب دولت منظور داشته است محکوم خواهد گردید.

ماده ۶۰۳ – هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده‌دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمانهای مذکور در ماده(۵۹۸) که بالمباشره یا به واسطه در معاملات و مزایده‌ها و مناقصه‌ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنوانی اعم ازکمیسیون یا حق‌الزحمه و حق‌العمل یا پاداش برای خود یا دیگری نفعی در داخل یا خارج کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص یا سایر اشخاص یا نمایندگان و شعب آنها منظور دارد یا بدون ماموریت از طرف دستگاه متبوعه بر عهده آن چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به عهده او بوده یا تفریغ حسابی که باید بعمل آورد برای خود یا دیگری نفعی منظور دارد به تادیه دو برابر وجوه و منافع حاصله ازاین طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار یا کیفیت مورد معامله یا افزایش قیمت تمام شده آن گردد به حبس از شش‌ماه تا پنج سال و یا مجازات نقدی از سه تا سی میلیون ریال نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰۴ – هر یک از مستخدمین دولتی اعم از قضائی و اداری نوشته‌ها و اوراق و اسنادی را که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آنها داده شده است را معدوم یا مخفی نماید یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می‌باشد، علاوه بر جبران‌خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰۵ – هر یک از مامورین ادارات و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از روی غرض و بر خلاف حق درباره یکی از طرفین اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال و جبران خسارت وارده محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰۶ – هر یک از روسا یا مدیران یا مسوولین سازمانها و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا موسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به‌مراجع صلاحیتدار قضائی یا اداری اعلام ننماید علاوه بر حبس از ششماه تا دو سال به انفصال موقت از ششماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

فصل چهاردهم – تمرد نسبت به مأمورین دولت

ماده ۶۰۷ – هر گونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید تمرد محسوب می‌شود ومجازات آن به شرح ذیل است:

۱ – هر گاه متمرد به قصد تهدید اسلحه خود را نشان دهد حبس از شش ماه تا دو سال.

۲ – هر گاه متمرد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از یک تا سه سال.

۳ – در سایر موارد حبس از سه ماه تا یک سال.

تبصره – اگر متمرد در هنگام تمرد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد.

فصل پانزدهم – هتک حرمت اشخاصی

ماده ۶۰۸ – توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزارتا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.

ماده ۶۰۹ – هر کس با توجه به سمت، یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهوری یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یانمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی وشهرداریها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای‌نقدی محکوم می‌شود.

فصل شانزدهم – اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم

ماده ۶۱۰ – هر گاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن رافراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.

ماده ۶۱۱ – هر گاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی بنمایند که علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اقدام نمایند و مقدمات اجرائی را هم تدارک دیده باشند ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند حسب مراتب به حبس از ششماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

فصل هفدهم – جرایم علیه اشخاص و اطفال

ماده ۶۱۲ – هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا بهر علت قصاص نشود درصورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

تبصره – در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنجسال خواهد بود.

ماده ۶۱۳ – هر گاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم‌خواهد شد.

ماده ۶۱۴ – هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دایمی‌یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم‌و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه مرتکب‌به پرداخت دیه نیز محکوم میشود.

تبصره – در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۶۱۵ – هر گاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند هر یک از شرکت‌کنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم میشوند:

۱ – در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود به حبس از یک تا سه سال.

۲ – در صورتی که منتهی به نقص عضو شود به حبس از شش ماه تا سه سال.

۳ – در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از سه ماه تا یک سال.

تبصره ۱ – در صورتی که اقدام شخص، دفاع مشروع تشخیص داده شود، مشمول این ماده نخواهد بود.

تبصره ۲ – مجازاتهای فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد.

ماده ۶۱۶ – در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم‌رعایت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد.

تبصره – مقررات این ماده شامل قتل غیر عمد در اثر تصادف رانندگی نمی‌گردد.

ماده ۶۱۷ – هر کس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت‌نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهدیا با کسی گلاویز شود در صورتیکه از مصادیق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۱۸ – هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را ازکسب و کار باز دارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۱۹ – هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شوون و حیثیت به آنان توهین نمایدبه حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۲۰ – هر گاه جرایم مذکور در مواد (۶۱۶) و (۶۱۷) و (۶۱۸) در نتیجه توطئه قبلی و دسته‌جمعی واقع شود هر یک از مرتکبین به حداکثرمجازات مقرر محکوم خواهند شد.

ماده ۶۲۱ – هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حیله یا به هر نحو دیگر شخصا یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد در صورتی که سن مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یاربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شدو در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم میگردد.

تبصره – مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.

ماده ۶۲۲ – هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۲۳ – هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم میشود و اگر عالماً وعامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر این که‌ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر میباشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.

ماده ۶۲۴ – اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام میکنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت‌خواهد پذیرفت.

ماده ۶۳۰ – هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

ماده ۶۳۱ – هر کس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند یا او را بجای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و چنانچه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده، مرتکب به یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۲ – اگر کسی از دادن طفلی که به او سپرده شده است در موقع مطالبه اشخاصی که قانونا حق مطالبه دارند امتنا کند به مجازات از سه ماه تاشش ماه حبس یا به جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۳ – هر گاه کسی شخصا یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده

میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و جائیکه دارای سکنه باشد رها کند تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود، رهاکننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارش نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۴ – هر کس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید به مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا یک سال محکوم میشود و هر گاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم هم محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۵ – هر کس بدون رعایت نظامات مربوط به دفن اموات جنازه‌ای را دفن کند یا سبب دفن آن شود یا آن را مخفی نماید به جزای نقدی ازیکصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۶ – هر کس جسد مقتولی را با علم به قتل مخفی کند یا قبل از اینکه به اشخاصی که قانونا مامور کشف و تعقیب جرایم هستند خبر دهد آن‌را دفن نماید به حبس از سه ماه و یک روز تا یک سال محکوم خواهد شد.

فصل هجدهم – جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی

ماده ۶۳۷ – هر گاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود.

ماده ۶۳۸ – هر کس علنا در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴)ضربه شلاق محکوم میگردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به‌حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبصره – زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۶۳۹ – افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم میشوند و در مورد بند «الف» علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوطه به طور موقت با نظردادگاه بسته خواهد شد:

الف – کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر یا اداره کند

ب – کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید.

تبصره – هر گاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم میگردد.

ماده ۶۴۰ – اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا (۷۴) ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهند شد: ۱ – هر کس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علایم، فیلم، نوار سینما و یا بطور کلی هر چیز که عفت و اخلاق‌عمومی را جریحه‌دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذار یا بسازد یا برای

تجارت و توزیع نگاهدارد. ۲ – هر کس اشیاء مذکور را به منظور اهداف فوق شخصا یا به وسیله دیگری وارد یا صادر کند و یا به نحوی از انحاء متصدی یا واسطه تجارت و یاهر قسم معامله دیگر شود یا از کرایه دادن آن‌ها تحصیل مال نماید. ۳ – هر کس اشیاء فوق را به نحوی از انحاء منتشر نماید یا آنها را به معرض انظار عمومی بگذارد. ۴ – هر کس برای تشویق به معامله اشیای مذکور در فوق و یا ترویج آن اشیاء به نحوی از انحاء اعلان و یا فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق و یامحل بدست آوردن آن را معرفی نماید.

تبصره ۱ – مفاد این ماده شامل اشیائی نخواهد بود که با رعایت موازین شرعی و برای مقاصد علمی یا هر مصلحت حلال عقلائی دیگر تهیه یا خرید و فروش و مورد استفاده متعارف علمی قرار می‌گیرد.

تبصره ۲ – اشیای مذکور ضبط و محو آثار می‌گردد و جهت استفاده لازم به دستگاه دولتی ذیربط تحویل خواهد شد.

ماده ۶۴۱ – هر گاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاههای مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد.

فصل نوزدهم – جرایم بر ضد حقوق تکالیف خانوادگی

ماده ۶۴۳ – هر گاه کسی عالما زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای مردی عقد نماید به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون‌تا هجده میلیون ریال جزای نقدی و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم میشود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق یا اسناد رسمی باشد برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد گردید.

ماده ۶۴۴ – کسانی که عالما مرتکب یکی از اعمال زیر شوند به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم میشوند:

۱ – هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است خود را به عقد دیگری درآورد در صورتیکه منجر به مواقعه نگردد.

۲ – هر کسی که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای خود ترویج نماید در صورتیکه منتهی به مواقعه نگردد.

ماده ۶۴۷ – چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تکمن مالی، موقعیت‌اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آن‌ها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال‌محکوم می‌گردد.

فصل بیستم – قسم و شهادت دروغ و افشاء سر

ماده ۶۴۸ – اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هر گاه در غیر از مواردقانونی، اسرار مردم را افشا کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم‌می‌شوند.

ماده ۶۴۹ – هر کس در دعوای حقوقی یا جزائی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهدشد.

ماده ۶۵۰ – هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده‌میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

تبصره – مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است.

فصل بیست و یکم – سرقت و ربودن مال غیر

ماده ۶۵۱ – هر گاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق‌محکوم می‌گردد:

۱ – سرقت در شب واقع شده باشد.

۲ – سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.

۳ – یک یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر یا مخفی بوده باشند.

۴ – از دیوار بالا رفته یا حرز را شکسته یا کلید ساختگی به کار برده یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار کرده یا بر خلاف حقیقت خود را مأمور دولتی قلمداد کرده یا در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آن است سرقت کرده باشند.

۵ – در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشند.

تبصره – منظور از سلاح مذکور در این بند موارد ذیل می باشد:

۱- انواع اسلحه گرم از قبیل تفنگ و نارنجک.

۲- انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه بوکس.

۳- انواع اسلحه سرد جنگی مشتمل بر کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یا مشابه آنها و سرنیزه های قابل نصب بر روی تفنگ.

۴- انواع اسلحه شکاری شامل تفنگهای ساچمه زنی، تفنگهای مخصوص بیهوش کردن جانداران و تفنگهای ویژه شکار حیوانات آبزی.

ماده ۶۵۲ – هر گاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و اگرجرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می‌گردد.

ماده ۶۵۳ – هر کس در راهها و شوارع به نحوی از انحاء مرتکب راهزنی شود در صورتی که عنوان محارب بر او صادق نباشد به سه تا پانزده سال‌حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود.

ماده ۶۵۴ – هر گاه سرقت در شب واقع شده باشد و سارقین دو نفر یا بیشتر باشند و لااقل یک نفر از آنان حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشد درصورتی که بر حامل اسلحه عنوان محارب صدق نکند جزای مرتکب یا مرتکبان حبس از پنج تا پانزده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه می‌باشد.

ماده ۶۵۵ – مجازات شروع به سرقت‌های مذکور در مواد قبل تا پنج سال حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه می‌باشد.

ماده ۶۵۶ – در صورتی که سرقت جامع شرایط حد نباشد و مقرون به یکی از شرایط زیر باشد مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و تا (۷۴)ضربه شلاق محکوم می‌شود:

۱ – سرقت در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا در توابع آن یا در محل‌های عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیر اینها واقع شده باشد.

۲ – سرقت در جایی واقع شده باشد که به واسطه درخت و یا بوته یا پرچین یا نرده محرز بوده و سارق حرز را شکسته باشد.

۳ – در صورتی که سرقت در شب واقع شده باشد.

۴ – سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.

۵ – سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را دزدیده یا مال دیگری را در منزل مخدوم خود یا منزل دیگری که به اتفاق مخدوم به آن جا رفته یاشاگرد یا کارگر بوده و یا در محلی که معمولاً محل کار وی بوده از قبیل خانه، دکان، کارگاه، کارخانه و انبار سرقت نموده باشد.

۶ – هر گاه اداره‌کنندگان هتل و مسافرخانه و کاروانسرا و کاروان و بطور کلی کسانی که به اقتضای شغل اموالی در دسترس آنان است تمام یاقسمتی از آن را مورد دستبرد قرار دهند.

ماده ۶۵۷ – هر کس مرتکب ربودن مال دیگری از طریق کیف‌زنی – جیب‌بری و امثال آن شود به حبس از یک تا پنج سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۵۸ – هر گاه سرقت در مناطق سیل یا زلزله‌زده یا جنگی یا آتش‌سوزی یا در محل تصادف رانندگی صورت پذیرد و حائز شرایط حد نباشدمرتکب به مجازات حبس از یک تا پنج سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۵۹ – هر کس وسائل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی که به هزینه دولت یا با سرمایه دولت یا سرمایه مشترک دولت و بخش غیر دولتی یا به وسیله نهادها و سازمان‌های عمومی غیر دولتی

یا مؤسسات خیریه ایجاد یا نصب شده مانند تأسیسات بهره‌برداری آب و برق و گاز و غیره را سرقت نماید به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود و چنانچه مرتکب از کارکنان سازمان‌های مربوطه باشد به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶۰- هرکس بدون پرداخت حق انشعاب آب و فاضلاب و برق و گاز و تلفن مبادرت به استفاده غیرمجاز از آب و برق و تلفن و گاز و شبکه فاضلاب نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به پرداخت جزای نقدی از یک تا دوبرابر خسارت وارده محکوم خواهد شد.

چنانچه مرتکب از مأمورین شرکتهای مذکور باشد به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶۱ – در سایر موارد که سرقت مقرون به شرایط مذکور در مواد فوق نباشد مجازات مرتکب، حبس از سه ماه و یک روز تا دو سال و تا (۷۴)ضربه شلاق خواهد بود.

ماده ۶۶۲ – هر کس با علم و اطلاع یا با وجود قرائن اطمینان‌آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت بدست آمده است آن را به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد به حبس از ششماه تا سه سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

در صورتیکه متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداکثر مجازات در این ماده محکوم می‌گردد.

ماده ۶۶۳ – هر کس عالماً در اشیاء و اموالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده است و بدون اجازه دخالت یا تصرفی نماید که منافی با توقیف باشد ولو مداخله‌کننده یا متصرف مالک آن باشد به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶۴ – هر کس عالماً عامداً برای ارتکاب جرمی اقدام به ساخت کلید یا تغییر آن نماید یا هر نوع وسیله‌ای برای ارتکاب جرم بسازد، یا تهیه کند به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶۵ – هر کس مال دیگری را برباید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه‌این کار صدمه‌ای به مجنی علیه وارد شده باشد به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶۶ – در صورت تکرار جرم سرقت، مجازات سارق حسب مورد حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود.

تبصره – در تکرار جرم سرقت در صورتی که سارق سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید.

ماده ۶۶۷ – در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود.

فصل بیست و دوم – تهدید و اکراه

ماده ۶۶۸ – هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء و یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌ای که متعلق به اویا سپرده به او می‌باشد را از وی بگیرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶۹ – هر گاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید،اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا زندان از دوماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

فصل بیست و سوم – ورشکستگی

ماده ۶۷۰ – کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می‌شوند به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶۷۱ – مجازات ورشکسته به تقصیر از شش ماه تا دو سال حبس است.

ماده ۶۷۲ – هر گاه مدیر تصفیه در امر رسیدگی به ورشکستگی بین طلبکاران و تاجر ورشکسته مستقیماً یا مع‌الواسطه از طریق عقد قرارداد یا به‌طریق دیگر تبانی نماید به شش ماه تا سه سال حبس و یا به جزای نقدی از سه تا هیجده میلیون ریال محکوم می‌گردد.

فصل بیست و چهارم – خیانت در امانت

ماده ۶۷۳ – هر کس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده است یا به هر طریق به دست‌آورده سوءاستفاده نماید به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۶۷۴ – هر گاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یاهر کار با اجرت‌یابی اجرت به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد اوبوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

فصل بیست و پنجم – احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات

ماده ۶۷۵ – هر کس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و بطور کلی هر محل مسکونی یا معد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغهای متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود.

تبصره ۱ – اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

تبصره ۲ – مجازات شروع به جرائم فوق شش ماه تا دو سال حبس می‌باشد.

ماده ۶۷۶ – هر کس سایر اشیاء منقول متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۷۷ – هر کس عمداً اشیاء منقول و یا غیر منقول متعلق به دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد به‌حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۷۸ – هر گاه جرایم مذکور در مواد (۶۷۶) و (۶۷۷) به وسیله مواد منفجره واقع شده باشد مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس است.

ماده ۶۷۹ – هر کس به عمد و بدون ضرورت حیوان حلال گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است را بکشد یا مسموم یا تلف یا ناقص کند به حبس از نود و یک روز تا شش ماه یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا سه میلیون ریال محکوم‌خواهد شد.

ماده ۶۸۰ – هر کس بر خلاف مقررات و بدون مجوز قانونی اقدام به شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت شده نماید به حبس از سه‌ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از یک و نیم میلیون ریال تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۱ – هر کس عالماً دفاتر و قباله‌ها و سایر اسناد دولتی را بسوزاند یا به هر نحو دیگری تلف کند به حبس از دو تا ده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۲ – هر کس عالماً هر نوع اسناد یا اوراق تجارتی و غیر تجارتی غیر دولتی را که اتلاف آنها موجب ضرر غیر است بسوزاند یا به هر نحو دیگر کشف کند به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۳ – هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود چنانچه محارب شناخته نشوند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶۸۴ – هر کس محصول دیگری را بچراند یا تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان کسی را خراب کند یا محصول دیگری را قطع و درو نماید یا به‌واسطه سرقت یا قطع آبی که متعلق به آن است یا با اقدامات و وسایل دیگر خشک کند یا باعث تضییع آن بشود یا آسیاب دیگری را از استفاده بیاندازد به‌حبس از شش ماه تا سه سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود.

ماده ۶۸۵ – هر کس اصله نخل خرما را به هر ترتیب یا هر وسیله بدون مجوز قانونی از بین ببرد یا قطع نماید به سه تا ششماه حبس یا از یک‌میلیون و پانصد هزار تا سه میلیون ریال جزای نقدی یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۶ – هر کس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عالماً عامداً و بر خلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آنها رافراهم آورد علاوه بر جبران خسارت وارده حسب مورد به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۷ – هر کس در وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و تلفن و مراکز فرکانس و ماکروویو (مخابرات) و رادیو و تلویزیون و متعلقات مربوط به آنها اعم از سد و کانال و انشعاب لوله‌کشی و نیروگاههای برق و خطوط انتقال‌نیرو و مخابرات (کابلهای هوایی یا زمینی یا نوری) و دستگاههای تولید و توزیع و انتقال آنها که به هزینه یا سرمایه دولت یا با سرمایه مشترک دولت وبخش غیر دولتی یا توسط بخش خصوصی برای استفاده عمومی ایجاد شده و همچنین در علائم راهنمایی و رانندگی و سایر علائمی که به منظور حفظجان اشخاص یا تأمین تأسیسات فوق یا شوارع و جاده‌ها نصب شده است، مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگرشود بدون آنکه منظور او اخلال در نظم و امنیت عمومی باشد به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ – در صوتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

تبصره ۲ – مجازات شروع به جرائم فوق یک تا سه سال حبس است.

ماده ۶۸۸ – هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیربهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم‌کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابانها و کشتار غیر مجاز دام، استفاده غیر مجازفاضلاب خام یا پس آب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع میباشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازشدیدتری نباشند به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد.

تبصره ۱ – تشخیص این که اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست شناخته می‌شود و نیز غیرمجاز بودن کشتار دام و دفع‌فضولات دامی و همچنین اعلام جرم مذکور حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی خواهد بود.

تبصره ۲ – منظور از آلودگی محیط زیست عبارتست از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی،شیمیایی یا بیولوژیک آن را بطوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد تغییر دهد.

ماده ۶۸۹ – در تمام موارد مذکور در این فصل هر گاه حرق و تخریب و سایر اقدامات انجام شده منتهی به قتل یا نقص عضو یا جراحت و صدمه به‌انسانی شود مرتکب علاوه بر مجازاتهای مذکور حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

فصل بیست و ششم – در هتک حرمت منازل و املاک غیر

ماده ۶۹۰ – هر کس به وسیله صحنه‌سازی از قبیل پی‌کنی، دیوارکشی، تغییر حد فاصل، امحای مرز، کرت‌بندی، نهرکشی، حفر چاه، غرس اشجار وزارعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیش زراعی، جنگلها و مراتع ملی شده، کوهستانها، باغها، قلمستانها،منابع آب، چشمه‌سارها، انهار طبیعی و پارکهای ملی، تأسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعت و اراضی موات و بایر و سایراراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکتهای وابسته به دولت یا شهرداریها یا اوقاف و همچنین اراضی و املاک و موقوفات و محبوسات و اثلاث باقیه که برای مصارف عام‌المنفعه اختصاص یافته یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف یا ذیحق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نماید یا بدون اجازه سازمان حفاظت محیط زیست یا مراجع ذیصلاح دیگر مبادرت به عملیاتی نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یااقدام به هر گونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور نماید به مجازات یک ماه تا یک سال حبس محکوم‌می‌شود.

دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید.

تبصره ۱ – رسیدگی به جرائم فوق‌الذکر خارج از نوبت به عمل می‌آید و مقام قضایی با تنظیم صورتمجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز راتا صدور حکم قطعی خواهد داد.

تبصره ۲ – در صورتی که تعداد متهمان سه نفر یا بیشتر باشد و قرائن قوی بر ارتکاب جرم موجود باشد قرار بازداشت صادر خواهد شد، مدعی‌می‌تواند تقاضای خلع ید و قلع بنا و اشجار و رفع آثار تجاوز را بنماید.

ماده ۶۹۱ – هر کس به قهر و غلبه داخل ملکی شود که در تصرف دیگری است اعم از آنکه محصور باشد یا نباشد یا در ابتدای ورود به قهر و غلبه‌نبوده ولی بعد از اخطار متصرف به قهر و غلبه مانده باشد علاوه بر رفع تجاوز حسب مورد به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌شود. هر گانه مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶۹۲ – هر گاه کسی ملک دیگری را به قهر و غلبه تصرف کند علاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۹۳ – اگر کسی به موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از مال غیر منقولی یا محکوم به رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق شده باشد، بعداز اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحت یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم‌خواهد شد.

ماده ۶۹۴ – هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا شش سال محکوم می‌شوند.

ماده ۶۹۵ – چنانچه جرائم مذکور در مواد (۶۹۲) و (۶۹۳) در شب واقع شده باشد مرتکب به حداکثر مجازات محکوم می‌شود.

ماده ۶۹۶ – در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی ازجرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع نماید در صورت تقاضای محکوم‌له دادگاه با فروش اموال محکوم علیه بجز مستثنیات دین حکم رااجرا یا تا استیفاء حقوق محکوم‌له، محکوم علیه را بازداشت خواهد نمود.

تبصره – چنانچه محکوم‌علیه مدعی اعسار شود تا صدور حکم اعسار و یا پرداخت به صورت تقسیط بازداشت ادامه خواهد داشت.

فصل بیست و هفتم – در افتراء و توهین و هتک حرمت

ماده ۶۹۷ – هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری راصریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که‌موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.

تبصره – در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهدشد.

ماده ۶۹۸ – هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یاتوزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل‌قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به‌غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.

ماده ۶۹۹ – هر کس عالماً عامداً به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به او است بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نمایدو در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد، پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام برائت قطعی آن شخص، مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال‌و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۰ – هر کس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید به حبس از یک تا شش ماه محکوم می‌شود.

فصل بیست و هشتم – تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی و ولگردی

ماده ۷۰۱ – هر کس متجاهراً و به نحو علن در اماکن و معابر و مجامع عمومی مشروبات الکلی استعمال نماید، علاوه بر اجرای حد شرعی شرب‌خمر به دو تا شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۲- هرکس مشروبات الکلی را بسازد یا بخرد یا بفروشد یا در معرض فروش قراردهد یا حمل یا نگهداری کند یا در اختیار دیگری قراردهد به شش ماه تا یک سال حبس و تا هفتاد و چهار(۷۴)ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی به میزان پنج برابر ارزش عرفی(تجاری) کالای یادشده محکوم می شود.

ماده ۷۰۳- وارد نمودن مشروبات الکلی به کشور قاچاق محسوب می گردد و واردکننده صرف نظر از میزان آن به شش ماه تا پنج سال حبس و تا هفتادوچهار(۷۴) ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی به میزان ده برابر ارزش عرفی(تجاری) کالای یادشده محکوم می شود. رسیدگی به این جرم در صلاحیت محاکم عمومی است.

تبصره ۱- درخصوص مواد (۷۰۲) و (۷۰۳)، هرگاه مشروبات الکلی مکشوفه به میزان بیش از بیست لیتر باشد، وسایلی که برای حمل آن مورد استفاده قرار می گیرد چنانچه با اطلاع مالک باشد به نفع دولت ضبط خواهد شد در غیر این صورت مرتکب به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه نیز محکوم خواهد شد. آلات و ادواتی که جهت ساخت یا تسهیل ارتکاب جرائم موضوع مواد مذکور مورد استفاده قرار می گیرد و وجوه حاصله از معاملات مربوط به نفع دولت ضبط خواهد شد.

تبصره ۲- هرگاه کارکنان دولت یا شرکتهای دولتی و شرکتها یا مؤسسات وابسته به دولت، شوراها، شهرداریها یا نهادهای انقلاب اسلامی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین اعضاء نیروهای مسلح و مأموران به خدمات عمومی در جرائم موضوع مواد(۷۰۲)و(۷۰۳) مباشرت، معاونت یا مشارکت نمایند علاوه بر تحمل مجازاتهای مقرر، به انفصال موقت از یک سال تا پنج سال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

تبصره ۳- دادگاه نمی تواند تحت هیچ شرایطی حکم به تعلیق اجراء مجازات مقرر در مواد (۷۰۲) و (۷۰۳) صادر نماید.

ماده ۷۰۴ – هر کس محلی را برای شرب خمر دایر کرده باشد یا مردم را به آنجا دعوت کند به سه ماه تا دو سال حبس و (۷۴) ضربه شلاق و یا از یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی یا هر دو آنها محکوم خواهد شد و در صورتی که هر دو مورد را مرتکب شود به حداکثرمجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۰۵ – قمار بازی با هر وسیله‌ای ممنوع و مرتکبین آن به یک تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند و در صورت تجاهربه قماربازی به هر دو مجازات محکوم می‌گردند.

ماده ۷۰۶ – هر کس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بخرد یا حمل یا نگهداری کند به یک تا سه ماه حبس یا تا پانصد هزار تا یک میلیون وپانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۷ – هر کس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بسازد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد یا از خارج وارد کند یا در اختیار دیگری قرار دهد به سه ماه تا یک سال حبس و یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۸ – هر کس قمارخانه دایر کند یا مردم را برای قمار به آنجا دعوت نماید به شش ماه تا دو سال حبس و یا از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۹ – تمام اسباب و نقود متعلق به قمار حسب مورد معدوم یا به عنوان جریمه ضبط می‌شود.

ماده ۷۱۰ – اشخاصی که در قمارخانه یا اماکن معد برای صرف مشروبات الکلی موضوع مواد (۷۰۱) و (۷۰۵) قبول خدمت کنند یا به نحوی از انحاءبه دایرکننده این قبیل اماکن کمک نمایند معاون محسوب می‌شوند و مجازات مباشر در جرم را دارند ولی دادگاه می‌تواند نظر به اوضاع و احوال و میزان‌تأثیر عمل معاون مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۷۱۱ – هر گاه یکی از ضابطین دادگستری و سایر مأمورین صلاحیتدار از وجود اماکن مذکور در مواد (۷۰۴) و (۷۰۵) و (۷۰۸) یا اشخاص‌مذکور در ماده (۷۱۰) مطلع بوده و مراتب را به مقامات ذیصلاح اطلاع ندهند یا بر خلاف واقع گزارش نمایند در صورتی که به موجب قانونی دیگرمجازات شدیدتری نداشته باشند به که سه تا شش ماه حبس یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند.

ماده ۷۱۲ – هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرا معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی بدست‌آورده است مصادره خواهد شد.

ماده ۷۱۳ – هر کس طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق به دست‌آورده است محکوم خواهد شد.

فصل بیست و نهم – در جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

ماده ۷۱۴ – هر گاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یامتصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیر عمدی شود مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم‌محکوم می‌شود.

ماده ۷۱۵ – هر گاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب مرض جسمی یا دماغی که غیر قابل علاج باشد و یا از بین رفتن یکی از حواس یا ازکار افتادن عضوی از اعضاء بدن که یکی از وظایف ضروری زندگی انسان را انجام می‌دهد یا تغییر شکل دائمی عضو یا صورت شخص یا سقط جنین‌شود مرتکب به حبس از دو ماه تا یک سال و به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می‌شود.

ماده ۷۱۶ – هر گاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب صدمه بدنی شود که باعث نقصان یا ضعف دائم یکی از منافع یا یکی از اعضای بدن شود و یا باعث از بین رفتن قسمتی از عضو مصدوم گردد، بدون آن که عضو از کار بیافتد یا باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی شود مرتکب به‌حبس از دو ماه تا شش ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم خواهد شد.

ماده ۷۱۷ – هر گاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب صدمه بدنی شود مرتکب به حبس از یک تا پنج ماه و پرداخت دیه در صورت‌مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می‌شود.

ماده ۷۱۸ – در مورد مواد فوق هر گاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیادتر از سرعت مقررحرکت می‌کرده است یا آن که دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی مؤثر در تصادف به کار انداخته یا در محل‌هایی که برای عبور پیاده روعلامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم ننماید و یا از محل‌هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده به بیش از دو سوم

حداکثرمجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی‌وسایل موتوری محروم نماید.

تبصره – اعمال مجازات موضوع مواد (۷۱۴) و (۷۱۸) این قانون از شمول بند (۱) ماده (۲) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن درموارد معین مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی مستثنی می‌باشد.

ماده ۷۱۹ – هر گاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی ازاین کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور درمواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.

تبصره ۱ – راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رسانیدن به‌مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد

تبصره ۲ – در تمام موارد مذکور هر گاه راننده مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به‌هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را دربارهٔ او رعایت خواهد نمود.

ماده ۷۲۰ – هر کس در ارقام و مشخصات پلاک وسایل نقلیه موتوری زمینی، آبی یا کشاورزی تغییر دهد و یا پلاک وسیله نقلیه موتوری دیگری را به‌آن الصاق نماید یا برای آن پلاک تقلبی بکار برد یا چنین وسایلی را با علم به تغییر و یا تعویض پلاک تقلبی مورد استفاده قرار دهد و همچنین هر کس به‌نحوی از انحاء در شماره شاسی، موتور یا پلاک وسیله نقلیه موتوری و یا پلاکهای موتور و شاسی که از طرف کارخانه سازنده حک یا نصب شده بدون‌تحصیل مجوز از راهنمای و رانندگی تغییر دهد و آن را از صورت اصلی کارخانه خارج کند به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۱ – هر کس بخواهد وسیله نقلیه موتوری را اوراق کند مکلف است مراتب را با تعیین محل توقف وسیله نقلیه به راهنمایی و رانندگی محل اطلاع دهد، راهنمایی و رانندگی محل باید ظرف مدت یک هفته اجازه اوراق کردن وسیله نقلیه را بدهد و اگر به دلایلی با اوراق کردن موافقت نداردتصمیم قطعی خود را ظرف همان مدت با ذکر دلیل به متقاضی ابلاغ نماید، هر گاه راهنمایی و رانندگی هیچگونه اقدامی در آن مدت نکرد اوراق کردن‌وسیله نقلیه پس از انقضای مدت مجاز است. تخلف از این ماده برای اوراق‌کننده موجب محکومیت از دو ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

ماده ۷۲۲ – چنانچه وسیله موتوری یا پلاک آن سرقت یا مفقود شود، شخصی که وسیله در اختیار و تصرف او بوده است اعم از آن که مالک بوده یانبوده پس از اطلاع مکلف است بلافاصله مراتب را به نزدیکترین مرکز نیروی انتظامی اعلام نماید، متخلف از این ماده به جزای نقدی از پانصد هزار تایک میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۳ – هر کس بدون گواهینامه رسمی اقدام به رانندگی و یا تصدی وسایل موتوری که مستلزم داشتن گواهینامه مخصوص است، بنماید وهمچنین هر کس به موجب حکم دادگاه از رانندگی وسایل نقلیه موتوری ممنوع باشد به رانندگی وسائل مزبور مبادرت ورزد برای بار اول به حبس‌تعزیری تا دو ماه یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا هر دو مجازات و در صورت ارتکاب مجدد به دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۴ – هر راننده وسیله نقلیه‌ای که در دستگاه ثبت سرعت وسیله نقلیه عمداً تغییری دهد که دستگاه سرعتی کمتر از سرعت واقعی نشان دهدو یا با علم به اینکه چنین تغییری در دستگاه مزبور داده شده با آن

وسیله نقلیه رانندگی کند برای بار اول به حبس از ده روز تا دو ماه و یا جزای نقدی ازپنجاه هزار تا پانصد هزار ریال و یا هر دو مجازات و در صورت تکرار به دو تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۵ – هر یک از مأمورین دولت که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده‌پروانه بدهند به حبس تعزیری از شش ماه تا یک سال و به پنج سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و پروانه صادره نیز ابطال می‌گردد.

❖ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۰۷/۲۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی

ماده ۱ - هر کس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر، با هر میزان غلظت موجب جنایت بر نفس، عضو یا منفعت شود در صورت مطالبه از ناحیه مجنی علیه یا ولی دم حسب مورد با رعایت شرایط مقرر در کتاب قصاص، به قصاص نفس، عضو یا منفعت محکوم می شود.

تبصره ۱ - ریختن اسید یا سایر ترکیبات شیمیایی بر روی فرد، فرو بردن اعضای بدن در درون اسید و اعمالی نظیر آن در حکم اسیدپاشی است.

تبصره ۲ - در مواردی که اسیدپاشی مشمول مقررات ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ / ۲ / ۱۳۹۲ باشد؛ اقدام مرتکب، افساد فی الارض محسوب و به مجازات آن محکوم می شود.

ماده ۲ - هرگاه شخصی مرتکب جرم موضوع این قانون شود و مجازات آن قصاص نباشد یا به هر علتی مانند مصالحه اولیای دم، قصاص اجراء نشود، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه یا ارش یا وجه المصالحه حسب مورد مطابق مقررات مربوطه، به ترتیب زیر مجازات می شود:

الف - در جنایت بر نفس و جنایت منجر به تغییر شکل دائمی صورت بزه دیده به حبس تعزیری درجه یک؛

ب - در جنایتی که میزان دیه آن بیش از نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه دو؛

پ - در جنایتی که میزان دیه آن از یک سوم تا نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه سه؛

ت - در جنایتی که میزان دیه آن تا یک سوم دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه چهار؛

ماده ۳ - در مورد جرائم موضوع این قانون و شروع به آن، مقررات مربوط به آزادی مشروط، تعلیق و تخفیف مجازات قابل اعمال نیست مگر آنکه بزه دیده یا اولیای دم نسبت به مجازات تعزیری مرتکب نیز اعلام گذشت کرده باشند که در این صورت دادگاه می تواند مجازات مرتکب را یک درجه تخفیف دهد.

ماده ۴ - مجازات معاونت در جرائم موضوع این قانون به ترتیب زیر تعیین می شود:

الف - در صورتی که مجازات قانونی مرتکب، سلب حیات باشد، به حبس تعزیری درجه دو؛

ب - در صورتی که مجازات قانونی مرتکب، قصاص عضو باشد، به حبس تعزیری درجه سه؛

پ - در صورتی که مجازات مرتکب قصاص نباشد یا به هر علتی قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، به یک درجه پایین تر از مجازات تعزیری مرتکب.

ماده ۵ - در کلیه موارد مذکور در این قانون، مرتکب علاوه بر جبران خسارت های مقرر در ماده (۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۴ / ۱۲ / ۱۳۹۲ ، ملزم به پرداخت هزینه های درمان بزه دیده می باشد. در صورتی که مرتکب با تشخیص

قاضی رسیدگی کننده متمکن از پرداخت هزینه های درمان نباشد، هزینه های مربوطه از محل صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت می شود.

تبصره ۱ - سازمان بهزیستی کشور مکلف است با تشخیص قاضی رسیدگی کننده، به بزه دیده گان موضوع این قانون خدمات روانشناختی، مددکاری و توانبخشی ارائه کند.

تبصره ۲ - در مواردی که هزینه های موضوع این ماده و تبصره (۱)، از صندوق تأمین خسارت های بدنی و سازمان بهزیستی پرداخت می شود، صندوق یا سازمان بهزیستی می توانند برای دریافت هزینه های پرداخت شده به مرتکب رجوع کنند.

ماده ۶ - به دعاوی و شکایات مربوط به جرائم این قانون خارج از نوبت رسیدگی می شود.

ماده ۷ - از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، لایحه قانونی مربوط به مجازات پاشیدن اسید مصوب ۱۶ / ۱۲ /۱۳۳۷ نسخ می شود.

قانون فوق مشتمل بر هفت ماده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و یکم مهرماه یکهزار و سیصد و نود و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱ / ۸ / ۱۳۹۸ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

❖ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء

ماده ۱ - هر کس از راه حیله و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانه ها یا کارخانه ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیرواقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهای غیرواقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصا حساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود.
در صورتیکه شخص مرتکب بر خلاف واقع عنوان یا سمت مأموریت از طرف سازمانها یا مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شرکتهای دولتی یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و نهادها و مؤسسات مأمور بخدمت عمومی اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع و یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته باشد یا مرتکب از کارکنان دولت یا مؤسسات و سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و یا بطور کلی از قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین بخدمت عمومی باشد علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از ۲ تا ده سال و انفصال ابد از خدمات دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود.

تبصره ۱ (منسوخه ۱۳۹۹٫۰۲٫۲۳)- در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه میتواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمیتواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد .

تبصره ۲ - مجازات شروع به کلاهبرداری حسب مورد حداقل مجازات مقرر در همان مورد خواهد بود و در صورتیکه نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به مجازات آن جرم نیز محکوم می شود.

مستخدمان دولتی علاوه بر مجازات مذکور چنانچه در مرتبه مدیرکل یا بالاتر یا همتراز آنها باشند به انفصال دائم از خدمات دولتی و در صورتی که درمراتب پائین تر باشند به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم می شوند.

ماده ۲ - هر کس بنحوی از انحاء امتیازاتی را که به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص تفویض می گردد نظیر جواز صادرات و واردات و آنچه عرفاً موافقت اصولی گفته می شود در معرض خرید و فروش قرار دهد و یا از آن سوء استفاده نماید و یا در توزیع کالاهائی که مقرر بوده طبق ضوابطی توزیع نماید مرتکب تقلب شود و یا بطور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است مجرم محسوب و علاوه بر رد اصل مال به مجازات سه ماه تا دو سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال بدست آمده محکوم خواهد خواهد شد.

تبصره - در موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات تخفیف و تعلیق دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره ۱ ماده ۱ این قانون خواهد بود .

ماده ۳ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکتهای دولتی یا سازمانهای دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمانهای مزبور می باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آنکه مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد، خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد به ترتیب زیر مجازات می شود.

در صورتیکه قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از ۲۵۰/۵۰۰/۰۰۰ ریال نباشد به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیرکل یا همطراز مدیرکل یا بالاتر باشد به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد و بیش از ۲۵۰/۵۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال از یکسال تا سه سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیرکل یا همطراز مدیرکل یا بالاتر باشد به جای انفصال موقت به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد

در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از ۲۵۵/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱/۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین تر از مدیرکل یا همطراز آن باشد بجای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از ۱/۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد مجازات مرتکب پنج تا ده سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین تر از مدیرکل یا همطراز آن باشد بجای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ - مبالغ مذکور از حین تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از اینست که جرم دفعتاً واحده و یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مأخوذه بالغ بر نصاب مزبور باشد .

تبصره ۲ - در تمامی موارد فوق مال ناشی از ارتشاء بعنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد و چنانچه راشی به وسیله رشوه امتیازی تحصیل کرده باشد این امتیاز لغو خواهد شد .

تبصره ۳ - مجازات شروع به ارتشاء حسب مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد خواهد بود. (در مواردی که در اصل ارتشاء انفصال دائم پیش بینی شده است در شروع به ارتشاء بجای آن سه سال انفصال تعیین می شود) و در صورتی که نفس عمل انجام شده جرم باشد به مجازات این جرم نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۴ - هرگاه میزان رشوه بیش از مبلغ دویست هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یکماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت، هیچگونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.

تبصره ۵ - در هر مورد از موارد ارتشاء هرگاه راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد از تعزیر مالی معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل میشود و چنانچه راشی در ضمن تعقیب با اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب مرتش را فراهم نماید تا نصف مالی که بعنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می شود و امتیاز نیز لغو میگردد.

ماده ۴ - کسانیکه با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که ازطریق رشوه کسب کرده اند بنفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبراری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می شوند و در صورتیکه مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.

ماده ۵ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها و یا شوراها و یا شهرداریها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره میشوند و دارندگان پایه قضائی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی یا غیررسمی وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا سهام یا اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و مؤسسات فوق الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است بنفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید مختلس محسوب و بترتیب زیر مجازات خواهد شد.

در صورتیکه میزان اختلاس تا ۶۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد مرتکب به ششماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت و هرگاه بیش از این مبلغ باشد به دو تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود.

تبصره ۱ - در صورت اتلاف عمدی مرتکب علاوه بر ضمان به مجازات اختلاس محکوم می شود .

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۴۰۳٫۰۳٫۳۰)- چنانچه عمل اختلاس توأم با جعل سند و نظایر آن باشد در صورتیکه میزان اختلاس تا ۶۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد مرتکب به ۲ تا ۵ سال حبس و یک تا ۵ سال انفصال موقت و هرگاه بیش از این مبلغ باشد به ۷ تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر دو مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود.

تبصره ۳ - هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفر خواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می نماید و اجراء مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجراء خواهد شد.

تبصره ۴ - حداقل نصاب مبالغ مذکور در جرائم اختلاس از حیث تعیین مجازات یا صلاحیت محاکم اعم از اینست که جرم دفعتاً واحده یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مورد اختلاس بالغ بر نصاب مزبور باشد .

تبصره ۵ - هرگاه میزان اختلاس زائد بر صد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یکماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت، کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهائی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچگونه حقوق و مزایائی تعلق نخواهد گرفت.

تبصره ۶ (منسوخه ۱۳۹۹٫۰۲٫۲۳)- در کلیه موارد مذکور در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره یک ماده یک از لحاظ حداقل حبس و نیز بنا به مورد حداقل انفصال موقت یا انفصال دائم خواهد بود .

ماده ۶ - مجازات شروع به اختلاس حسب مورد حداقل مجازات در همان مورد خواهد بود و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به مجازات به آن جرم محکوم میشود.

مستخدمان دولتی علاوه بر مجازات مذکور چنانچه در مرتبه مدیرکل یا بالاتر و یا همطراز آنها باشد به انفصال دائم از خدمات دولتی و در صورتی که در مراتب پائین تر باشند به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم می شوند .

ماده ۷ - در هر مورد از بزه های مندرج در این قانون که مجازات حبس برای آن مقرر شده در صورتی که مرتکب از مأمورین مذکور در این قانون باشد ازتاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد. دادسرا مکلف است صدور کیفرخواست را به اداره یا سازمان ذیربط اعلام دارد. در صورتی که متهم به موجب رأی قطعی برائت حاصل کند ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که بعلت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد.

ماده ۸- کلیه دستگاههائی که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام است مشمول این قانون خواهند بود همچنین کلیه مقررات مغایر این قانون لغو می شود .

قانون فوق مشتمل بر ۸ ماده و چهارده تبصره در جلسه علنی روز پنجشنبه مورخ بیست و هشتم شهریور ماه یکهزار و سیصد و شصت چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۵ /۹ /۱۳۶۷ با اصلاحاتی به تأیید و تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - اکبر هاشمی

❖ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸/۰۱/۰۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی

ماده ۱ - کسیکه مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند کلاه بردارمحسوب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود.

و همچنین است انتقال‌گیرنده که در حین معامله عالم بعدم مالکیت انتقال دهنده باشد.

اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده و تا یکماه پس از حصول اطلاع اظهاریه برای ابلاغ بانتقال گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود باداره ثبت‌اسناد یا دفتر بدایت یا صلحیه یا یکی از دوایر دیگر دولتی تسلیم ننماید معاون مجرم محسوب خواهد شد - هر یک از دوایر و دفاتر فوق مکلفند درمقابل اظهاریه مالک رسید داده آن را بدون فوت وقت بطرف برسانند.

ماده ۲ - نسبت بانتقالاتیکه بطریق فوق قبل از اجرای این قانون واقع شده است هر یک از انتقال دهنده انتقال‌گیرنده یا مالک باید به ترتیب‌ذیل عمل نمایند:

انتقال دهنده مکلف است در ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون یا مالک را وادار به تنفیذ انتقال نموده و یا خسارات وارده بر انتقال‌گیرنده و مالک راجبرا [جبران]کد[کند].

انتقال‌گیرنده‌ای که در حین وقوع انتقال عالم بعدم مالکیت انتقال دهنده بوده مکلف است در ظرف سه ماه مذکور خسارات وارده بر مالک را جبران‌نماید.

مالکی که از انتقال مال خود مطلع بوده یا بشود مکلف است در ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون در صورتی که قبل از این قانون مطلع شده باشد واز تاریخ حصول اطلاع در صورتیکه بعد از اجرای این قانون مطلع شود انتقال‌گیرنده یا قائم‌مقام قانونی او را بطریق مذکور در ماده فوق از مالکیت‌خود مستحضر نماید.

ماده ۳ - متخلف از مقررات ماده ۲ اگر انتقال دهنده یا انتقال گیرنده باشد کلاهبردار و اگر مالک باشد معاون مجرم محسوب و مطابق مقررات‌قانون مجازات عمومی محکوم خواهد شد.

ماده ۴ - علاوه بر مجازات مذکور در مواد ۱ و ۳ مجرم باید مادام که خسارت وارده بر مدعی خصوصی را جبران نکرده است در توقیف بماند.

ماده ۵ - نسبت بانتقالاتیکه قبل از اجرای اینقانون واقع شده تعقیب جزایی مرتکب منوط بشکایت مدعی خصوصی است لیکن پس‌از شکایت استرداد آن مانع از تعقیب نخواهد بود.

ماده ۶ - نسبت بانتقالاتیکه قبل از این قانون واقعشده هر گاه قبل از شروع بتعقیب جزائی حق دعوی حقوقی مالک یا انتقال‌گیرنده بواسطه مرور زمان یا صدور سند رسمی مالکیت ساقط شده باشد مقررات این قانون مجرا نخواهد بود.

ماده ۷ - مجازات اشخاصی که پس از تاریخ اجرای این قانون بموجب قانون سوم مرداد ۱۳۰۷ راجع بتبانی یا بموجب همین قانون در نتیجه‌انتقال عین یا منافع اموال غیر منقول و یا در نتیجه تبانی در دعوی مربوطه بعین یا منافع اموال مزبوره حکم محکومیت آنها صادر می‌شود مشمول‌ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی نخواهد بود.

ماده ۸ - کسانی که معاملات تقلبی مذکوره در مواد فوق را بوسیله اسناد رسمی نموده یا بنمایند جاعل در اسناد رسمی محسوب و مطابق‌قوانین مربوطه باینموضوع مجازات خواهند شد.

ماده ۹ - این قانون از اول اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ بموقع اجرا گذاشته می‌شود.

چون به موجب قانون مصوب ۴ آذر ۱۳۰۷ وزیر عدلیه مجاز است کلیه لوایح قانونی را که به مجلس شورای ملی پیشنهاد می نماید پس از تصویب کمیسیون پارلمانی قوانین عدلیه به موقع اجرا گذارده و پس از تصویب کمیسیون پارلمانی قوانین عدلیه به موقع اجرا گذارده و پس از آزمایش آنها در عمل نواقصی را که در ضمن جریان ممکن است معلوم شود رفع و قوانین مزبوره را تکمیل نموده ثانیا برای تصویب به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید.

علیهذا(قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر) مشتمل بر نه ماده که در تاریخ پنجم فروردین ماه یک هزار و سیصد و هشت شمسی به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی رسیده قابل اجرا است.

رییس مجلس شورای ملی-دادگر

قانون مجازات اشخاصی که بر ای بردن مال غیر تبانی

ماده اول - هر کاه(هرگاه) اشخاصی با یکدیگر تبانی کرده و برای بردن مالی که متعلق بغیر است بر همدیگر اقامه دعوی نمایند این اقدام آنها جزء تشبث به وسایل متقلبانه برای بردن مال دیگری که به موجب ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است محسوب و بمجازات مندرجه در ماده مزبوره محکوم خواهند شد.

ماده دوم - اشخاصی که به عنوان شخص ثالث در دعوائی وارد شده یا بعنوان شخص ثالث بر حکمی اعتراض کرده یا بر محکوم بحکمی‌مستقیما اقامه دعوی نمایند و این اقدامات آنها ناشی از تبانی با یکی از اصحاب دعوی برای بردن مال یا تضییع حق طرف دیگر دعوی باشد کلاه بردارمحسوب و علاوه بر تادیه خسارات وارده به مجازات کلاه برداری محکوم خواهند بود. تبانی هر یک از طرفین دعوای اصلی با اشخاص فوق نیز در حکم کلاه برداری است و مرتکب به مجازات مذکوره محکوم میگردد

تبصره - اشخاصی که اقدامات مذکوره در فوق را قبل از تاریخ اجرای این قانون نموده‌اند در صورتی مجازات خواهند شد که پس از تاریخ اجرای این قانون نیز آن اقدامات را تعقیب نمایند.

چون به موجب قانون مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ وزارت عدلیه مجاز است کلیه لوایح قانونی را که به مجلس شورای ملی پیشنهاد نموده و مینماید بعد از تصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی بموقع اجراء گذارده و پس از آزمایش آنها در عمل به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید علیهذا قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی مینمایند مشتمل بر دو ماده که در تاریخ سیم مرداد ماه ۱۳۰۷ شمسی به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی رسید قابل اجراء است.

رئیس مجلس شورای ملی - حسین پیرنیا

❖ قانون ثبت اسناد و املاک

باب اول

تشکیلات اداری ثبت

ماده اول - در هر حوزه ابتدائی باقتضاء اهمیت محل یک اداره یا دائره ثبت اسناد و املاک تأسیس می شود ممکن است هر اداره یا دائره ثبت دارای شعبی باشد.

ماده دوم - مدیران و نمایندگان ثبت و مسئولین دفاتر و صاحبان دفاتر اسناد رسمی جز در محل ماموریت خود نمی توانند انجام وظیفه نمایند - اقدامات آن ها در خارج از آن محل اثر قانونی ندارد

ماده سوم - در هر اداره یا دایره ثبت بتناسب توسعه آن یک یا چند نفر محقق ثبت برای رفع اختلافات و اعتراضات ناشی از تقاضای ثبت املاک معین خواهد شد.

ماده چهارم - انتخاب محققین ثبت از بین مستخدمین وزارت عدلیه مطابق نظامنامه که وزارت عدلیه تنظیم خواهد نمود بعمل میاید.

ماده پنجم - حدود صلاحیت و طرز رسیدگی محققین ثبت بموجب نظامنامه معین خواهد شد در مواردی که رای محقق ثبت قابل استیناف است محکمه بدایت مرجع استینافی خواهد بود رسیدگی تمیزی حکم محکمه بدایت مطابق قوانین عمومی در محکمه استیناف بعمل خواهد آمد.

ماده ۶ - برای رسیدگی باختلافات و اشتباهات حاصله در امور مربوطه به ثبت املاک و ثبت اسناد و تشخیص وقوع و مؤثر بودن اشتباه و رفع‌اختلاف و اخذ تصمیم مقتضی دو هیئت بعنوان شورای عالی ثبت و هیئت نظارت در اداره کل ثبت تشکیل میشود شورای عالی ثبت مرکب خواهد بود از مدعی العموم دیوانعالی تمیز و مدیر کل امور قضائی به تعیین وزیرعدلیه و مدیر کل ثبت - هیئت نظارت عبارت خواهند بود از معاون کل ثبت و رئیس اداره امور املاک و یکنفر از اعضاء اداره کل ثبت به تشخیص وزیر عدلیه - وظایف و حدود صلاحیت هر یک از دو هیئت مذکور در ماده ۲۵ و ۲۵ مکرر تعیین میشود. ترتیب طرح مسائل و رسیدگی در هر یک از دو هیئت بر طبق آئین نامه وزارت عدلیه خواهد بود.

ماده هفتم - دفاتر لازم برای ثبت اسناد و املاک و عده و نوع و ترتیب آن ها مطابق نظامنامة که از طرف وزارت عدلیه تنظیم می شود معین خواهد شد.

ماده هشتم - مراجعه بدفاتر املاک برای اشخاص ذی نفع مطابق مقررات نظامنامه وزارت عدلیه جایز است

باب دوم - ثبت عمومی

فصل اول

اعلان ثبت و تحدید حدود

ماده نهم - در نقاطی که اداره ثبت موجود است از تاریخ اجرای این قانون و در سایر نقاط پس از تشکیل اداره یا دائره ثبت وزارت عدلیه حوزه هر اداره یا دائره ثبت را بچند ناحیه تقسیم کرده و به ثبت کلیه اموال غیرمنقول واقعه در هر ناحیه اقدام می کند.

ماده دهم - قبل از اقدام به ثبت عمومی املاک هر ناحیه حدود ناحیه مزبور و این که املاک واقعه در آن ناحیه باید به ثبت برسد بوسیله اعلان در جراید باطلاع عموم خواهد رسید - اعلان مزبور در ظرف ۳۰ روز ۳ مرتبه منتشر می شود

ماده ۱۱ (جایگزین۱۳۱۷/۰۷/۱۰)- از تاریخ انتشار اولین آگهی مذکور در ماده ۱۰ تا شصت روز باید متصرفین بعنوان مالکیت و اشخاص مذکور در دو ماده ۲۷ و ۳۲ نسبت باملاک واقع در آن ناحیه بوسیله اظهارنامه درخواست ثبت نمایند اداره ثبت مکلف است تا نود روز پس از انتشار اولین آگهی مذکور صورت کلیه اشخاصی را که اظهارنامه داده اند با نوع ملک و شماره که از طرف اداره ثبت برای هر یک معین شده در روزنامه ها آگهی نماید و این آگهی تا شصت روز هر بیست روز یک نوبت منتشر خواهد شد.

تبصره (الحاقی ۱۳۱۷٫۰۷٫۱۰)- در مورد اراضی و املاکی که آثار تصرف مالکانه فعلی کسی نسبت بانها موجود نباشد درخواست ثبت از کسی پذیرفته میشود که بر مالکیت یا بر تصرف سابق خود بعنوان مالکیت یا بر تصرف خود بعنوان تلقی از مالک یا قائم مقام قانونی مدارکی داشته باشد چنانچه تقاضای ثبت نسبت باین قبیل املاک بیکی از عناوین مذکور در دو ماده ۲۷ و ۳۲ باشد در صورتی تقاضای ثبت پذیرفته میشود که تقاضاکننده مدارکی بر عنوان مذکور یا بر تصرف سابق خود بان عنوان و یا بر تصرف کسی که تقاضاکننده قائم مقام قانونی او محسوب می شود داشته باشد.

ماده ۱۲(اصلاحی ۱۳۲۲٫۰۳٫۱۰)- نسبت باملاکی که مجهول‌المالک اعلان شده اشخاصیکه حق تقاضای ثبت دارند میتوانند در ظرف مدت دو سال از تاریخ اجرای این قانون تقاضای ثبت نمایند و پس از گذشتن مدت دو سال معاملات راجع بآن املاک قبل از تقاضای ثبت در دفتر اسناد رسمی پذیرفته نمیشود و صدی ۲۵ از حق‌الثبت معمولی در موقع تقاضای ثبت علاوه دریافت خواهد شد و نسبت باملاکی که آگهی نوبتی آنها منتشر نشده از تاریخ انتشار اولین آگهی نوبتی مذکور در ماده ۱۱ معاملات این املاک بهیچ عنوان قبل از تقاضای ثبت در دفاتر اسناد رسمی پذیرفته نخواهد شد و پس از یکسال از تاریخ اولین آگهی نوبتی صدی ۲۵ از حق ثبت معمولی در موقع تقاضای ثبت علاوه دریافت خواهد شد.

در این موارد املاکی که قیمت آنها تا پنجهزار ریال است از پرداخت حق‌الثبت بکلی معاف هستند و املاکی که قیمت آنها تا ده هزار ریال است فقط از پرداخت صدی ۲۵ اضافی معاف خواهند بود.

ماده ۱۳ (منسوخه ۱۰٫۰۳٫۱۳۲۲)- کسانیکه تقاضای ثبت ملکی را که مجهول المالک اعلان شده بنمایند باید صدی ۲۵ علاوه بر حق الثبت معمولی بپردازند مگر در موارد ذیل:

الف - اگر ملک یا املاک مورد تقاضای ثبت دو هزار ریال یا کمتر داشته باشد حق الثبت معمولی پرداخته خواهد شد.

ب - اگر ملک یا املاک مورد تقاضای ثبت بیش از دو هزار ریال و منتهی بیست هزار ریال قیمت داشته باشد تا دو هزار ریال حق الثبت معمولی و نسبت بمازاد دو هزار ریال تا بیست هزار ریال صدی ده علاوه بر حق الثبت معمولی حق الثبت باید تأدیه بشود.

در مورد املاکی که مطابق ماده ۱۲ بنام دولت ثبت می شود حق الثبت معمولی اخذ خواهد شد و حق الثبت مزبور در صورتی که ملک عایدی داشته باشد از عواید و الا موافق نظامنامه وزارت عدلیه از قیمت آن اخذ میشود.

ماده ۱۳ مکرر (منسوخه ۱۰٫۰۳٫۱۳۲۲)- در مورد اعیانی که زارعین در املاک مزروعی متعلق بغیر دارند و به بیع اصل ملک یا مستقلاً مجهول المالک اعلان شده است تقاضای ثبت از طرف زارعین نسبت به اعیانی مزبور با همان حق الثبت معمولی و بدون تأدیه وجه علاوه مقرر در ماده ۱۳ اصلاحی مصوب ۷ مرداد ۳۱۲ [۱۳۱۲] قبول خواهد شد اگرچه قیمت آن بیش از دو هزار ریال باشد.

تبصره ۱ (منسوخه ۱۵٫۰۳٫۱۳۱۳)- در مورد این ماده مقصود از زارعین کلیه ساکنین املاک مزروعی است اگرچه شغل آن ها زراعت نباشد به استثنای مالک اصل رقبه.

تبصره ۲ (منسوخه ۱۵٫۰۳٫۱۳۱۳)- کلیه املاکی که مجهول المالک اعلان شده یا در سال ۳۱۳ [۱۳۱۳] مجهول المالک اعلان شود چنانچه تا آخر اسفند ۳۱۳ [۱۳۱۳] تقاضای ثبت آن بشود از پرداخت وجه علاوه مقرر در ماده ۱۳ اصلاحی معاف بوده و همان حق الثبت معمولی اخذ خواهد شد.

ماده چهاردهم - تحدید حدود املاک واقعه در هر ناحیه متدرجا بترتیب نمره املاک مطابق نظامنامه وزارت عدلیه بعمل می اید و تقاضاکنندگان ثبت و مجاورین برای روز تحدید حدود بوسیله اعلان احضار می شوند - این اعلان لااقل بیست روز قبل از تحدید حدود یک مرتبه در جرائد منتشر می شود بعلاوه مطابق نظامنامه وزارت عدلیه در محل نیز اعلانی منتشر خواهد شد

ماده پانزدهم - اگر تقاضاکننده در موقع تحدید حدود خود یا نماینده اش حاضر نباشد ملک مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد.

هرگاه مجاورین نیز در موقع تحدید حدود حاضر نشوند و باین جهت حدود ملک تعیین نگردد اعلان تحدید حدود نسبت به ان املاک تجدید می شود و اگر برای مرتبه دوم نیز تقاضاکننده و مجاورین هیچیک حاضر نشده و تحدید حدود بعمل نیاید حق الثبت ملک دو برابر اخذ خواهد شد.

تبصره (اصلاحی ۱۸ِ۱۰ِ۱۳۵۱)- هرگاه حدود مجاورین از لحاظ عملیات ثبتی تثبیت و معین باشد تحدید حدود بدون انتشار آگهی با تبعیت از حدود مجاورین بعمل خواهد آمد و در این مورد در صورتیکه یک یا چند حد ملک مورد تحدید از اموال عمومی مربوط بدولت و شهرداری و یا حریم قانونی آنها باشد تحدید حدود با حضور نمایندگان سازمانهای ذیربط بعمل خواهد آمد و عدم حضور نماینده مزبور مانع انجام تحدید حدود نخواهد بود.

فصل دوم - اعتراض

ماده شانزدهم - هر کس نسبت بملک مورد ثبت اعتراضی داشته باشد باید از تاریخ نشر اولین اعلان نوبتی تا ۹۰ روز اقامه دعوی نماید عرض حال مزبور مستقیما باداره یا دایره یا شعبه ثبتی که در ضمن اعلان نوبتی معین شده است تسلیم می شود در مقابل عرض حال باید رسید داده شود در صورتی که عرضحال در مدت قانونی داده شده باشد اداره ثبت ان را نزد محقق ثبت و یا دفتر محکمة که مرجع رسیدگی است ارسال می دارد اگر اداره ثبت تشخیص دهد که عرض حال خارج از مدت داده شده کتبا نظر خود را اظهار خواهد کرد و بحاکم محکمه ابتدائی محل اطلاع می دهد تا حاکم مزبور در جلسه اداری موافق نظامنامه وزارت عدلیه رسیدگی کرده رای دهد رای حاکم محکمه ابتدائی در این موضوع قاطع است

ماده هفدهم- هرگاه راجع بملک مورد تقاضای ثبت بین تقاضاکننده و دیگری قبل از انتشار اولین اعلان نوبتی دعوائی اقامه شده و در جریان باشد کسیکه طرف دعوی یا تقاضاکننده است باید از تاریخ نشر اولین اعلان نوبتی تا ۹۰ روز تصدیق محکمه را مشعر بجریان دعوی باداره ثبت تسلیم نماید و الا حق او ساقط خواهد شد.

تبصره -در مواردیکه اداره ثبت تشخیص دهد تصدیق مزبور خارج از مدت باداره ثبت تسلیم گردیده موافق ماده ۱۶ عمل خواهد شد.

ماده هیجدهم - در صورتی که محکمه یا محقق ثبت قرار عدم صلاحیت خود را صادر نماید مکلف است پس از قطعیت قرار مزبور بتقاضای مدعی دوسیه عمل را برای مرجع صلاحیت دار بفرستد در این مورد تجدید عرضحال لازم نیست. اگر معترض پس از تقدیم عرضحال در مدت شصت روز دعوای خود را تعقیب نکرد (مسکوت گذاشت) محکمه یا محقق ثبت مکلف است بتقاضای مستدعی ثبت قرار اسقاط دعوای اعتراض را صادر نماید از اینقرار میتوان استیناف داد - رای استیناف قابل تمیز نیست.

ماده ۱۸ مکرر (الحاقی ۱۸ِ۱۰ِ۱۳۵۱)- در صورت فوت معترض به ثبت اعم از اینکه تاریخ فوت قبل یا بعد از اجرای این قانون باشد هرگاه معترض علیه نتواند تمام یا بعض از وراث را معرفی نماید به تقاضای او بشرح زیر اقدام میشود:

- 1در مورد اول - دادگاه مراتب را به دادستان محل ابلاغ میکند که در صورت وجود وراث محجور نسبت به نصب قیم و تعقیب دعوی اقدام شود و بعلاوه موضوع و جریان دعوی را سه دفعه متوالی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محل یا نزدیک مقر دادگاه آگهی مینماید چنانچه ظرف نود روز از تاریخ انتشار آخرین آگهی دعوی تعقیب نشود قرار سقوط دعوی صادر گردد. ابلاغ قرار مزبور یک نوبت در یکی از روزنامه های محل یا نزدیک مقر دادگاه

آگهی خواهد شد و اگر ظرف مدت مقرر از قرار صادر پژوهش خواهی نشود قرار مزبور قطعی و لازم‌الاجرا است.

- 2در مورد دوم - بوراث شناخته شده اخطار میشود در صورتیکه در مقام تعقیب دعوی باشد ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه به تقدیم درخواست تعقیب مبادرت کند. در مورد وراث شناخته نشده و همچنین وراث شناخته شده که با صدور و ابلاغ اخطاریه دعوی را مسکوت گذاشته باشد بطریق مذکور در بند یک عمل خواهد شد.

تبصره (الحاقی ۱۸ِ۱۰ِ۱۳۵۱)- هرگاه دعوی از طرف یکی از وراث تعقیب شود درخواست دهنده باید دلیل مثبت وراثت خود را پیوست و میزان سهم‌الارث خود را صریحاً در برگ درخواست قید نماید. در مواردیکه درخواست تعقیب فاقد شرأیط فوق باشد به متقاضی اخطار میشود که ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ درخواست خود را تکمیل کند در صورت عدم تکمیل اگر مدت مقرر در بند یک ماده ۱۸ مکرر منقضی شده باشد قرار سقوط دعوی صادر خواهد شد.

ماده نوزدهم - در صورتی که در جلسه مقرر برای محاکمه یا رسیدگی محقق ثبت معترض یا وکیل او حاضر نشود و مطابق مقررات اصول محاکمات حقوقی بتقاضای مستدعی ثبت عرضحال او ابطال گردد تجدید عرضحال فقط در ظرف ده روز پس از ابلاغ قرار ابطال برای یکمرتبه ممکن خواهد بود در این مورد عرضحال مستقیما به محقق ثبت یا دفتر محکمه سلاحیتدار [صلاحیتدار] داده خواهد شد.

تبصره - در مواردی نیز که بموجب مواد ۱۶ و ۱۷ اصول محاکمات آزمایش عرضحال رد میشود مفاد این ماده لازم الرعایه است.

ماده ۱۹ مکرر (الحاقی ۱۸ِ۱۰ِ۱۳۵۱)- هرگاه مالکیت متقاضیان ثبت یا دعوی اعتراض دارای منشاء واحد بوده و تعداد متقاضیان ثبت و یا معترضین و یا وراث آنان بیش از ۱۵نفر باشد بدرخواست معترض یا پژوهشخواه دادخواست و ضمائم آن بدو نفر از شرکاء یا وراث که سهام زیادتری دارند ابلاغ میشود و بعلاوه مفاد دادخواست و پیوست های آن در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محل یا نزدیک مقر دادگاه سه دفعه متوالی آگهی خواهد شد. هرگاه دعوی در جریان رسیدگی باشد بدرخواست هر یک از طرفین دعوی دو نفر از طرف دیگر که سهام زیادتری دارند برای ابلاغ اوراق اخطاریه‌انتخاب و مراتب برای اطلاع سایرین یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محل یا نزدیک مقر دادگاه آگهی میشود و در این آگهی و همچنین آگهی مربوط بدرج دادخواست باید صریحاً قید شود که برای شرکت در جلسات وقت رسیدگی فقط بدو نفر اشخاص انتخاب شده مزبور با ذکر اسامی ابلاغ خواهد شد و سایرین حق دارند برای اطلاع از جریان دادرسی و یا شرکت در جلسات دادرسی با مراجعه بدفتر دادگاه از جریان دعوی و پاسخ لوایح و وقت رسیدگی مطلع شوند و یا بوسیله وکیل دادگستری در دادرسی شرکت نمایند. اگر بعضی از شرکاء ملک یا وراث و لو آنکه سهم کمتری داشته باشند و بوسیله وکیل دادگستری در دادرسی مداخله نمایند بجای شریک ملک و یا وراثی که سهم زیادتری دارند باید دادخواست و اوراق اخطاریه بوکیل ابلاغ شود. در صورتیکه وکیل دادگستری در دعوی مداخله داشته باشد ابلاغ اوراق اخطاریه بکلیه وکلا الزامی است. در موردی که دادخواست و یا جریان دعوی از

طریق انتشار آگهی بعده‌ای از خواندگان ابلاغ میشود حضوری بودن حکم صادر نسبت به آنان موکول بدعوت آنان برای شرکت در جلسه دادرسی نمیباشد.

ماده بیستم - مجاوری که نسبت بحدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود بوسیله ادارة ثبت بمرجع صلاحیت دار عرضحال دهد. مقررات مواد ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ (باستثنای مدت اعتراض که سی روز است) در اینمورد نیز رعایت خواهد شد تقاضاکننده ثبتی که خود یا نماینده اش در موقع تحدید حدود حاضر نبوده و ملک مورد تقاضای او با حدود اظهار شده از طرف مجاورین مطابق ماده ۱۵ تحدید شده میتواند مطابق مقررات این ماده عرضحال اعتراض دهد.

تبصره (الحاقی ۱۳۵۶٫۰۲٫۲۰)- در دعاوی اعتراض به حدود ملک مورد تقاضای ثبت واقع در محدوده قانونی شهرها که تا تاریخ تصویب این قانون مطرح شده است هرگاه اعتراض از طرف غیرمجاور بعمل آمده باشد و همچنین در صورت استرداد دعوی بموجب سند رسمی یا اخذ سند مالکیت از طرف معترض یا حدودی که در صورت مجلس تحدید حدود تعیین شده است دادگاه در جلسه اداری فوق العاده رسیدگی حسب مورد قرار رد یا سقوط دعوی را صادر خواهد کرد و این قرار فقط قابل رسیدگی پژوهشی است .

نسبت باعتراضاتی که بعد از تصویب این قانون بعمل میآید در صورتی که اعتراض از طرف غیرمجاور بعمل آید یا معترض مجاور با حدود تعیین شده در صورتمجلس تحدید حدود سند مالکیت بگیرد یا بموجب سند رسمی از اعتراض خود بدون قید و شرط صرف نظر کند واحد ثبتی مربوط نظر خود را در بی اثر بودن اعتراض به معترض ابلاغ مینماید. معترض میتواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نظر مزبور به هیئت نظارت شکایت نماید. رأی هیئت نظارت قطعی است . در صورتیکه اقامتگاه معترض معلوم نباشد نظر واحد ثبتی یک نوبت در روزنامه ای که برای آگهی های ثبتی تعیین شده منتشر میگردد و معترض میتواند ظرف ده روز از تاریخ انتشار آگهی به هیئت نظارت شکایت نماید.

فصل سوم - در آثار ثبت

ماده بیست و یکم - پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت ملک در دفتر املاک ثبت شده و سند مالکیت مطابق ثبت دفتر املاک داده میشود.

ماده بیست و دوم - همینکه ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید دولت فقط کسی را که ملک باسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور باو منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا اینکه ملک مزبور از مالک رسمی ارثا باو رسیده باشد مالک خواهد شناخت.

در مورد ارث هم ملک وقتی در دفتر املاک باسم وراث ثبت میشود که وراثت و انحصار انها محرز و در سهم الارث بین انها توافق بوده و یا در صورت اختلاف حکم نهائی در آن باب صادر شده باشد.

تبصره - حکم نهائی عبارت از حکمی است که بواسطه طی مراحل قانونی و یا بواسطه انقضاء مدت اعتراض و استیناف و تمیز دعوائی که حکم در ان موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود.

ماده بیست و سوم - ثبت ملک بحقوق کسانیکه در ان ملک مجرای اب یا چاه قنات (اعم از دائر و بائر) دارند بهیچ عنوان و در هیچ صورت خللی وارد نمی آورد.

ماده بیست و چهارم - پس از انقضای مدت اعتراض دعوی اینکه در ضمن جریان ثبت تضییع حقی از کسی شده پذیرفته نخواهد شد نه بعنوان عین نه بعنوان قیمت نه بهیچ عنوان دیگر خواه حقوقی باشد خواه جزائی.

در مورد مذکور در ماده ۴۴ مطابق ماده ۴۵ و در موارد مذکور در مواد ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۶ - ۱۱۷ مطابق مقررات جزائی مذکور درباب ششم این قانون رفتار خواهد شد.

ماده ۲۵ (اصلاحی ۱۸ِ۱۰ِ۱۳۵۱)- حدود صلاحیت و وظایف هیأت نظارت بدین قرار است:

۱ (اصلاحی ۱۸ِ۱۰ِ۱۳۵۱)- هرگاه در اجرای مقررات ماده یازده از جهت پذیرفتن تقاضای ثبت اختلافی بین اشخاص و اداره ثبت واقع شود و یا اشتباهی تولید گردد و یا درتصرف اشخاص تزاحم و تعارض باشد رفع اختلاف و تعیین تکلیف و یا ابطال و یا اصلاح درخواست ثبت با هیأت نظارت است.

۲- هرگاه هیأت نظارت تشخیص دهد که در جریان مقدماتی ثبت املاک اشتباه مؤثر واقع شده آن اشتباه و همچنین عملیات بعدی که اشتباه مزبور درآن مؤثر بوده ابطال و جریان ثبت طبق مقررات تجدید یا تکمیل یا اصلاح میگردد.

۳- هرگاه در موقع ثبت ملک و یا ثبت انتقالات بعدی صرفاً بعلت عدم توجه و دقت نویسنده سند مالکیت و یا دفتر املاک اشتباه قلمی رخ دهد وهمچنین در صورتیکه ثبت دفتر املاک مخالف یا مغایر سند رسمی یا حکم نهائی دادگاه باشد هیأت نظارت پس از رسیدگی و احراز وقوع اشتباه دستوراصلاح ثبت دفتر املاک و سند مالکیت را صادر خواهد کرد.

۴- اشتباهاتی که قبل از ثبت ملک در جریان عملیات مقدماتی ثبت پیش آمده و موقع ثبت ملک در دفتر املاک مورد توجه قرار نگرفته بعداً اداره ثبت‌به آن متوجه گردد در هیأت نظارت مطرح میشود و در صورتیکه پس از رسیدگی وقوع اشتباه محرز و مسلم تشخیص گردد و اصلاح اشتباه بحق کسی‌خلل نرساند هیأت نظارت دستور رفع اشتباه و اصلاح آنرا صادر مینماید و در صورتیکه اصلاح مزبور خللی بحق کسی برساند بشخص ذینفع‌اخطار میکند که میتواند بدادگاه مراجعه نماید و اداره ثبت دستور رفع اشتباه یا اصلاح آنرا پس از تعیین تکلیف نهائی در دادگاه صادر خواهد نمود.

۵- رسیدگی به تعارض در اسناد مالکیت کلاً یا بعضاً خواه نسبت به اصل ملک خواه نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی آن با هیأت نظارت است.

۶- رسیدگی و رفع اشتباهی که در عملیات تفکیکی رخ دهد و منتج بانتقال رسمی یا ثبت دفتر املاک شود با هیأت نظارت است مشروط بر اینکه رفع‌اشتباه مزبور خللی بحق کسی نرساند.

۷- هرگاه در طرز تنظیم اسناد و تطبیق مفاد آنها با قوانین اشکال یا اشتباهی پیش آید رفع اشکال و اشتباه و صدور دستور لازم با هیأت نظارت خواهدبود.

۸- رسیدگی به اعتراضات اشخاص نسبت بنظریه رئیس ثبت در مورد تخلفات و اشتباهات اجرائی با هیأت نظارت است.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در مواردیکه بر حسب تشخیص هیأت نظارت مقرر شود که آگهی های نوبتی تجدید گردد ظرف سی روز از تاریخ انتشار آگهی مجدد که فقط یک نوبت خواهد بود معترضین حق اعتراض خواهند داشت.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در صورتیکه اشتباه از طرف درخواست کننده ثبت باشد هزینه تجدید عملیات مقدماتی ثبت بطریقی که در آئین نامه تعیین خواهد شد بعهده درخواست کننده خواهد بود.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- رسیدگی هیأت نظارت در موارد مذکور در بندهای یک و دو این ماده تا وقتی است که ملک در دفتر املاک بثبت نرسیده باشد.

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- آراء هیئت نظارت فقط در مورد بندهای یک و پنج و هفت این ماده بر اثر شکایت ذینفع قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت خواهد بود ولی مدیرکل ثبت بمنظور ایجاد وحدت رویه در مواردیکه آراء هیأتهای نظارت متناقض و یا خلاف قانون صادر شده باشد موضوع را برای رسیدگی و اعلام نظر بشورای عالی ثبت ارجاع مینماید و در صورتی که رأی هیأت نظارت بموقع اجرا گذارده نشده باشد طبق نظر شورای عالی ثبت بموقع اجرا گذارده میشود. در مورد ایجاد وحدت رویه نظر شورای عالی ثبت برای هیأتهای نظارت لازم الاتباع خواهد بود.

تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در مورد بندهای یک و پنج و هفت رأی هیأت نظارت برای اطلاع ذینفع بمدت بیست روز در تابلوی اعلانات ثبت محل الصاق و سپس بموقع اجرا گذاشته میشود. وصول شکایت از ناحیه ذینفع چنانچه قبل از اجرای رأی باشد اجرای رأی را موقوف مینماید و رسیدگی و تعیین تکلیف با شورای عالی ثبت خواهد بود هرگاه شورأی عالی ثبت در تجدید رسیدگی رأی هیأت نظارت را تأیید نماید عملیات اجرائی تعقیب میگردد.

25مکرر(اصلاحی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- مرجع تجدیدنظر نسبت به آراء هیأت نظارت شورای عالی ثبت خواهد بود که دارأی دو شعبه بشرح زیر است:

الف - شعبه مربوط به املاک.

ب - شعبه مربوط به اسناد.

هر یک از شعب مذکور از سه نفر که دو نفر از قضات دیوانعالی کشور بانتخاب وزیر دادگستری و مسئول قسمت املاک در شعبه املاک و مسئول قسمت اسناد در شعبه اسناد تشکیل میگردد.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۲۰٫۰۵٫۲۶)- در موارد فوق چنانچه وزیر دادگستری لازم بداند دستور خواهد داد تا حصول نتیجة رسیدگی در شورای عالی ثبت عملیات اجرائی یا ثبتی متوقف بماند.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۲۰٫۰۵٫۲۶)- آرائی هم که تا تاریخ تصویب اینقانون از هیئت‌های نامبرده صادر و بنظر وزارت دادگستری برخلاف قانون تشخیص شده بشرح فوق در شورای عالی طرح و رسیدگی خواهد شد مشروط بر اینکه گزارش موضوع تا دو ماه از تاریخ تصویب اینقانون بشورای عالی فرستاده شود.

تبصره ۳ ۱۳۳۸/۱۰/۰۵ - در مورد املاکی که مالک خاصی ندارد و مورد تقاضای ثبت افراد قرار گرفته است مانند اراضی و جبال موات و مباحه و جنگلهای عمومی و همچنین در مورد معادن طبقه دوم و سوم مذکوره در ماده اول لایحه قانونی

معادن مصوب سوم دیماه ۱۳۳۱ وجود دعوی بهر عنوان بین اشخاص در مراجع دادگستری مانع از رسیدگی و اظهارنظر شورای عالی ثبت نیست و شوری مکلف است در هر حال با رعایت این تبصره و سایر قوانین و مقررات نظر خود را درباره صحت یا بطلان تقاضای ثبت اظهار دارد.

اداره کل ثبت میتواند از شوری تقاضا کند پرونده هائی را که قبل از تاریخ تصویب این تبصره بعلت طرح دعوی در مراجع دادگستری قابل طرح در شوری تشخیص نشده است مجدداً طرح و بر طبق این تبصره درباره آنها اظهارنظر نماید.

وزارت دادگستری مامور اجرای این تبصره است.

ماده بیست و ششم - در مورد انتقال تمام یا قسمتی از ملک ثبت شده و یا واگذاری حقی نسبت بعین آن ملک و همچنین در مورد عمری و رقبی و سکنی و معاملات راجع بانتقال منافع ملک برای مدتی بیش از سه سال بترتیب ذیل عمل خواهد شد.

سند معامله در دفتر اسناد رسمی یا دفتر معاملات غیرمنقول ثبت و خلاصه آن در دفتر املاک ذیل صورت ثبت ملک قید می شود و بهمین طریق خلاصه کلیه انتقالات در دفتر املاک بترتیب تاریخ ذیل یکدیگر به ثبت خواهد رسید. شرایط و ترتیب ثبت خلاصه انتقالات در دفتر املاک و تجدید اوراق مالکیت بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده بیست و هفتم - کسانی که در مورد املاک وقف و حبس و ثلث باقی باید تقاضای ثبت بدهند و همچنین کسانی که نسبت به ثبت این قبیل املاک باید عرضحال اعتراض داده و حقوق وقف و حبس و ثلث باقیرا حفظ کنند بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده بیست و هشتم - هرگاه نسبت باین قبیل املاک بعنوان مالکیت تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقافی که بموجب نظامنامه مکلف بدادن عرضحال اعتراض و تعقیب دعوی و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است در اثر تبانی بتکلیف خود عمل ننماید بمجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

در مواردی نیز که تقاضای ثبت ملک دیگری بدون ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس و ثلث باقی شده است هرگاه اشخاص مذکور در فوق در اثر تبانی بتکلیف خود عمل ننمایند بمجازات خائنین در امانت محکوم میشوند.

ماده بیست و نهم - مخارج راجع به ثبت املاک مذکور در فوق در صورتی که ملک مورد تقاضا عایدات نداشته و برای امور خیریه تخصیص داده شده باشد و همچنین مخارج محاکمه اعتراض از محل مبرات مطلقه و موقوفات مجهول المصرف داده میشود و در صورت عدم کفایت این عایدات مخارج گرفته نخواهد شد.

ماده سی ام - در مواردی که اداره اوقاف تقاضای ثبت میدهد مخارج راجع بثبت را خود مستقیما از عایدات موقوفه مورد تقاضا وصول خواهد نمود.

برای ثبت مساجد و اماکن متبرکه و مدارس قدیمه و تکایا و آب انبارهای عمومی تقاضای ثبت از طرف متولی یا اداره اوقاف بدون اخذ حق الثبت و مخارج مقدماتی پذیرفته خواهد شد.

ماده سی و یکم - ثبت رقبه بعنوان وقفیت و حبس مثبت تولیت نیست.

ماده سی و دوم - تقاضای ثبت نسبت باملاک دولت بعهده مالیه محل و نسبت باملاک و مؤسسات بلدی و خیریه بر عهده رئیس مؤسسه و نسبت باملاک شرکت ها بعهده مدیر شرکت و در مورد املاک محجورین بعهده ولی یا قیم انها است.

ماده سی و سوم - نسبت باملاکی که با شرط خیار یا بعنوان قطعی با شرط نذر خارج و یا بعنوان قطعی با شرط وکالت منتقل شده است و بطور کلی نسبت باملاکی که بعنوان صلح یا بهر عنوان دیگر با حق استرداد قبل از تاریخ اجرای این قانون انتقال داده شده اعم از اینکه مدت خیار یا عمل بشرط و بطور کلی مدت حق استرداد منقضی شده یا نشده باشد و اعم از اینکه ملک در تصرف انتقال دهنده باشد یا در تصرف انتقال گیرنده حق تقاضای ثبت با انتقال دهنده است مگر در موارد ذیل که اظهارنامه فقط از منتقل الیه پذیرفته میشود:

۱- در صورتیکه ملک قبل از تاریخ اجرای این قانون بموجب حکم نهائی بملکیت قطعی منتقل الیه محکوم شده باشد.

۲- در صورتیکه پس از انقضاء مدت حق استرداد انتقال دهنده مالکیت قطعی (بدون حق استرداد) انتقال گیرنده را کتبا تصدیق کرده باشد.

۳- در صورتیکه در تاریخ اجرای قانون مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۸ ملک مورد معامله در تصرف انتقال گیرنده بوده و لااقل پنجسال از انقضاء موعد حق استرداد تا تاریخ مزبور گذشته باشد مشروط بدو شرط ذیل:

الف از انقضاء موعد حق استرداد تا تاریخ اجرای قانون بهمن ۱۳۰۸ از طرف انتقال دهنده یا قائم مقام قانونی او به وسیله عرضحال یا اظهارنامه رسمی اعتراض بمالکیت انتقال گیرنده نشده باشد.

ب در صورتیکه تا تاریخ تصویب اینقانون ۲۸ دیماه ۳۱۲ [۱۳۱۲] حکم قطعی بر بیحقی انتقال گیرنده یا قائم مقام قانونی او صادر نشده باشد.

تبصره ۱ - کلیه معاملات با حق استرداد ولو انکه در ظاهر معامله با حق استرداد نباشد مشمول جمیع مقررات راجعه بمعاملات با حق استرداد خواهد بود اعم از اینکه معامله بین متعاملین محصور بوده و یا برای تامین حق استرداد اشخاص ثالثی را بای نحو کان مداخله داده باشند.

تبصره ۲ - در مواردیکه مطابق این ماده انتقال دهنده تقاضای ثبت میکند باید حق انتقال گیرنده را در تقاضانامه خود قید نماید و این حق در ضمن اعلان با تصریح باسم طرف ذکر خواهد شد.

ماده ۳۴(اصلاحی ۱۳۸۶٫۱۱٫۲۹)- در مورد کلیه معاملات رهنی و شرطی و دیگر معاملات مذکور در ماده(۳۳) قانون ثبت، راجع به اموال منقول و غیرمنقول، درصورتی که بدهکار ظرف مهلت مقرر در سند، بدهی خود را نپردازد، طلبکار می تواند از طریق صدور اجرائیه وصول طلب خود را توسط دفترخانه تنظیم کننده سند، درخواست کند. چنانچه بدهکار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننماید بنابه تقاضای بستانکار، اداره ثبت پس از ارزیابی

تمامی مورد معامله و قطعیت آن، حداکثر ظرف مدت دوماه از تاریخ قطعیت ارزیابی، با برگزاری مزایده نسبت به وصول مطالبات مرتهن به میزان طلب قانونی وی اقدام و مازاد را به راهن مسترد می نماید.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۸۶٫۱۱٫۲۹)- در مواردی هم که مال یا ملکی، وثیقه دین یا انجام تعهد یا ضمانتی قرار داده می شود مطابق مقررات این قانون عمل خواهد شد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۶٫۱۱٫۲۹)- نحوه ابلاغ اجرائیه، بازداشت مازاد مورد رهن وچگونگی ختم عملیات اجرائی و برگزاری مزایده و اعراض از رهن و سایر موارد به موجب آئین نامه ای است که ظرف مدت سه ماه از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۸۶٫۱۱٫۲۹) -این قانون نسبت به اسناد تنظیمی و اجرائیه های صادره که قبل از تصویب این قانون مختومه نگردیده است نیز جاری است.

تبصره ۴ (اصلاحی ۱۳۹۴٫۰۲٫۰۱)- در راستای تسهیل در وصول مطالبات سررسید گذشته بانکها و یا مؤسسات مالی و یا اعتباری دارای مجوز به یکی از روشهای زیر عمل می شود:

۱ (الحاقی ۱۳۹۴٫۰۲٫۰۱)- بانک و یا مؤسسه مالی و یا اعتباری تسهیلات دهنده، در صورت درخواست واحد تولیدی بدهکار، به بازار فرابورس یا کارشناس رسمی دادگستری مراجعه و تمام اموال و دارایی های واحد تولیدی را قیمت گذاری می نماید و با هدف تأمین طلب بانک و یا مؤسسه مالی و یا اعتباری بر روی درصد سهام قابل واگذاری به خریدار، یک مناقصه برگزار می کند تا مشخص شود که کدام خریدار با قبول درصد کمتری از سهام واحد تولیدی بدهکار، تمام بدهی او را می پردازد. با پرداخت میزان طلب بانک و مؤسسه مالی و یا اعتباری از واحد تولیدی توسط خریدار، آن بخش از سهم واحد تولیدی که در مناقصه مشخص شده است، به خریدار منتقل و اموال مورد رهن آزاد می شود.

در صورتی که بدهکار از مجوز فوق برای تسویه بدهیهای خود استفاده کند، در صورت شرط ضمن عقد در قرارداد مناقصه و درخواست خریدار، بدهکار مکلف است به خریدار سهام واحد تولیدی بدهکار اعم از اینکه بانک و یا مؤسسه مالی و یا اعتباری باشد و یا سهام خود را از طریق فرابورس خریداری کرده باشد، اجازه دهد تا با خرید نقدی بخش دیگری از سهام این واحد تولیدی به قیمت قبلی، سهام خود را تا سقف سهام مورد نیاز برای تشکیل مجمع عمومی فوق العاده، افزایش دهد.

۲ (اصلاحی ۱۴۰۲٫۱۲٫۲۲)- در مورد معاملات بانکها و مؤسسات مالی و یا اعتباری مجاز، هرگاه مال مورد وثیقه به مبلغ پایه کارشناسی رسمی دادگستری مرضی الطرفین خریداری نداشته باشد، به تقاضای بستانکار و ضمن اخطار به تسهیلات گیرنده و راهن، مهلت دو ماهه داده می شود تا طلب بانک یا مؤسسه مالی و یا اعتباری را پرداخت کند و یا ملک مورد وثیقه را با پرداخت تمام یا بخشی از طلب بانک تا سقف مبلغ پایه مزایده فک رهن کند.

چنانچه ظرف مدت مذکور طلب بستانکار پرداخت نشود، مال مورد مزایده به بالاترین مبلغ پیشنهادی مشروط بر اینکه کمتر از هفتاد درصد (۷۰ ٪) مبلغ پایه مزایده نباشد، به فروش رسیده و طلب بستانکار وصول می شود. در صورتی که در

مزایده اول، مال مورد مزایده به فروش نرسد، تکرار مزایده با قیمت کارشناسی جدید بلامانع است. هرگاه ارزش مال مورد وثیقه بیشتر از ارزش مورد مطالبه بانک باشد، تملک دارایی مورد وثیقه به اختیار بانک می باشد و الزامی در تملک ندارد. در صورت عدم وصول کامل طلب از این طریق، حق پیگیری وصول باقی مانده مطالبات از روشهای قانونی برای بستانکار محفوظ است. در اجرای این تبصره استفاده از ساز و کارهای بورس کالا در اولویت قرار دارد.

آیین نامه اجرائی این بند، توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی با همکاری وزارت دادگستری و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تهیه شده و حداکثر ظرف دو ماه از لازم الاجرا شدن قانون به تصویب هیأت وزیران می رسد.

تبصره ۵ (اصلاحی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- هر قراریکه در اسناد استقراضی بصورت وجه التزام یا طرق دیگر گذارده شود که موجب شود خسارت دیرکرد بیش از صدی دوازده باشد نسبت بمازاد غیرقانونی و بلا اثر است در صورتیکه در سند بهره یا اجوری کمتر از ۱۲ % قید شده باشد خسارات دیرکرد بهمان میزان اخذ خواهدشد.

تبصره ۶ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در مورد معاملات رهنی بستانکار میتواند از رهن اعراض نماید در صورت اعراض مورد رهن آزاد و عملیات اجرائی بر اساس اسناد ذمه خواهد بود.

تبصره ۷ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در مواردیکه مال بدهکار برای استیفاء طلب بستانکار معرفی میشود پس از بازداشت و ارزیابی و قطعیت بهای ارزیابی هرگاه بدهکار ظرف دو ماه از تاریخ قطعیت ارزیابی بدهی خود را نپردازد با دریافت حقوق اجرائی مال به بستانکار در قبال تمام یا بعض طلب او واگذار میشود.

ترتیب معرفی و بازداشت و ارزیابی و نحوه واگذاری مال و همچنین در صورتی که ارزش مال معرفی شده بیش از تمام طلب بستانکار و حقوق اجرائی باشد چگونگی واگذاری تمام یا بعض آن بموجب آئین نامه وزارت دادگستری تعیین خواهد شد.

تبصره ۸ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- هرگاه بدهکار یا قائم مقام قانونی او در نیمه اول مهلتهائی که برای استفاده از حق استرداد در این قانون مقرر شده با بستانکار معامله خود رامستقیماً ختم و نصف نیم عشر اجرائی را بپردازد و یا کلیه دیون و خسارت قانونی بستانکار و نصف نیم عشر اجرائی را در صندوق ثبت تودیع نماید اجرائیه مختوم میگردد و در صورتیکه ظرف مهلت مزبور نصف نیم عشر اجرائی کلاً یا بعضاً پرداخت نشود تمام آن دریافت خواهد شد.

تبصره ۹ (الحاقی ۱۳۵۵٫۱۱٫۰۳) -در مورد وام‌های مربوط به طرح‌های صنعتی و معدنی بانک وام دهنده می‌تواند ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ اجرائیه تقاضای حراج مال‌مورد رهن یا وثیقه را به نماید، خواه بدهکار تقاضای حراج کرده یا نکرده باشد پس از انقضای مدت مذکور مال از طریق حراج به فروش می‌رسد. حراج‌باید به میزان کل مبلغ طلب و خسارت و حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی تا روز حراج شروع شود. در صورتی که خریداری نباشد یک بار دیگرحراج تجدید و بهای مال به وسیله ارزیاب ارزیابی و پس از قطعیت بهای ارزیابی حراج بر مبنای آن شروع می‌گردد. ترتیب انتخاب ارزیاب همچنین‌نحوه ارزیابی طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که بنا به پیشنهاد وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت دادگستری و بانک مرکزی ایران به تصویب کمیسیون‌های دادگستری و صنایع و معادن مجلسین خواهد رسید

هرگاه بهای ارزیابی بیش از کل طلب و خسارت و هزینه‌های قانونی تا روز حراج باشد، حراج از کل طلب و خسارت و هزینه‌های قانونی تا روز حراج‌شروع می‌شود و اگر ارزیابی کمتر از میزان کل طلب باشد بانک می‌تواند تا تعیین نتیجه قطعی حراج درخواست بازداشت سایر اموال مدیون را تا میزان‌باقیمانده طلب بنماید.

در هر حال هرگاه مال مورد رهن یا وثیقه در حراج بار دوم به فروش نرسد پس از اخذ کلیه حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی مال مزبور به مبلغ شروع‌حراج به موجب سند رسمی به بانک واگذار می‌شود. هرگاه مبلغی از طلب بانک باقی مانده باشد از سایر اموال مدیون تا میزان باقیمانده طلب بانک‌ارزیابی و پس از قطعیت بهای ارزیابی از طریق حراج به شرح مذکور فوق استیفاء طلب بانک خواهد شد. بانک می‌تواند نظیر سایر مرتهنین با استفاده ازحق مقرر در تبصره ۶ از رهن اعراض نموده اموال مدیون را اعم از مورد رهن و غیر آن برای استیفای طلب خود معرفی نماید در این صورت نیز اموال به‌شرح فوق از طریق حراج به فروش رسیده یا به بانک واگذار خواهد شد. احراز تخصیص وام به طرح صنعتی یا معدنی طبق ضوابطی خواهد بود که به‌پیشنهاد بانک مرکزی ایران و تصویب شورای پول و اعتبار تعیین می‌گردد و منوط به قید آن در سند رسمی مربوط به اخذ وام خواهد بود.

ماده ۳۴ مکرر (منسوخه ۱۳۸۶٫۱۱٫۲۹)- در کلیه معاملات مذکور در ماده ۳۴ این قانون بدهکار میتواند با تودیع کلیه بدهی خود اعم از اصل و اجور و خسارت قانونی و حقوق اجرائی نزد سردفتر اسناد رسمی تنظیم کننده سند مورد معامله را آزاد و آنرا با دیگری معامله نماید یا کلیه بدهی خود را در صندوق ثبت یا هر مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین مینماید تودیع و با تسلیم مدرک تودیعی بدفترخانه تنظیم کننده سند موجبات فسخ و فک سند را فراهم کند. دفاتر اسناد رسمی مکلفند وجوه امانی مذکور را بلافاصله و در صورت انقضای وقت اداری در اولین وقت اداری بعد بصندوق ثبت تحویل نمایند. هر بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد نیز میتواند کلیه بدهی موضوع سند به بستانکار دیگر و نیز حقوق دولت را پرداخت و یا در صندوق ثبت و یا هر مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین مینماید تودیع و تقاضای استیفای حقوق خود را از اداره ثبت بنماید. هرگاه مدت سند باقی باشد باید حق بستانکار تا آخر مدت رعایت شود. در صورت صدور اجرائیه گواهی اداره اجرا در مورد بلامانع بودن فک و فسخ معامله یا انجام معامله نیز ضروری خواهد بود. در کلیه موارد مذکور فوق هرگاه منافع مال مورد معامله حق سکنی یا حقوق دیگری بوده و به بستانکار منتقل شده باشد باید حق نامبرده تا آخر مدت مذکور در سند رعایت شود.

تبصره ۱ (منسوخه ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- انتقال قهری حق استرداد بوراث بدهکار موجب تجزیه مورد معامله نخواهد بود. هرگاه قبل از صدور اجرائیه یا قبل از خاتمه عملیات اجرائی کلیه بدهی و خسارت قانونی و حق اجرا در صورت صدور اجرائیه از ناحیه احد از وراث مدیون در صندوق ثبت یا مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین نماید تودیع شود مال مورد معامله در وثیقه وراث مزبور قرار میگیرد در این مورد هرگاه هر یک از وراث به نسبت سهم الارث بدهی خود را بوراث مزبور بپردازد بهمان نسبت از مورد وثیقه بنفع او آزاد خواهد شد. ترتیب و نحوه وصول طلب وراث پرداخت کننده دین از سایر وراث بموجب آئین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۲ (منسوخه ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- عملیات اجرائی با صدور سند انتقال یا تحویل مال منقول یا پرداخت طلب بستانکار و اجرای تعهد بدهکار مختومه خواهد بود. در صورتیکه مال از طریق حراج بفروش برسد ختم عملیات اجرائی تاریخ تنظیم صورتمجلس حراج میباشد.

تبصره ۳ (منسوخه ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- نحوه توقیف حق بدهکار نسبت به مازاد مورد وثیقه و طرز استیفای حقوق توقیف کننده بموجب آئین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۴ (منسوخه ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- کلیه اسناد تنظیمی و اجرائیه های صادر قبل از اجرای این قانون تابع مقررات زمان تنظیم سند خواهد بود.

ماده ۳۵ (اصلاحی ۱۳۱۲٫۱۲٫۱۵)- محاکم عدلیه در هیچ مورد نسبت بوجه التزام مقرر در معاملات مذکور در ماده ۳۳ و معاملات استقراضی بیش از صدی پانزده در سال به نسبت مدت تاخیر حکم نداده و ادارات ثبت بیش از صدی دوازده در سال ورقه لازم الاجراء صادر نخواهند کرد.

ماده سی و ششم - خسارت تاخیر تادیه در صورتیکه در محاکم عدلیه مورد مطالبه واقع شود مشمول مواد ۴۲ و ۴۴ قانون تسریع محاکمات خواهد بود و در صورتیکه بوسیله اداره ثبت ماخوذ شود از قرار صدی دوازده در سال بوده و تمام ان بطلبکار داده میشود.

وجه التزام در صورتیکه در محاکم عدلیه مورد مطالبه واقع شود و بیش از صدی ده باشد مازاد از صدی ده تا صدی پانزده نیز مشمول مواد ۴۲ و ۴۴ قانون تسریع محاکمات است و چنانچه صدی ده یا کمتر باشد تمام ان به محکوم له داده خواهد شد و هرگاه وجه التزام بوسیله اداره ثبت ماخوذ شود منتهی از قرار صدی دوازده در سال است که تماما بطلبکار داده میشود.

ماده سی و هفتم - نسبت به معاملات مذکور در ماده ۳۳ که قبل از تاریخ اجرای این قانون و پس از ثبت ملک واقع شده مقررات ماده ۳۴ لازم الرعایه خواهد بود.

ماده سی و هشتم - در موضوع انتقالات مذکور در ماده ۳۳ که قبل از تاریخ اجرای این قانون واقع شده محاکم مکلفند در مواردی که مطابق ماده مزبور حق تقاضای ثبت به انتقال دهنده داده شده بر طبق ماده ۳۴ حکم برد اصل و اجور و غیره داده و در مواردیکه حق تقاضای ثبت بانتقال گیرنده داده شده است حکم بمالکیت انتقال گیرنده بدهند اعم از اینکه نسبت بملک مورد معامله تقاضای ثبت شده یا نشده باشد.

نسبت بمعاملات مذکوره در ماده ۳۳ که پس از تاریخ اجرای این قانون واقع شود محاکم و ادارات ثبت مکلفند مدلول ماده ۳۴ را بموقع اجراء گذارند.

ماده سی و نهم - حقوقی که در مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۷ و ۳۸ برای انتقال دهنده مقرر است قبل از انقضاء مدت حق استرداد قابل اسقاط نیست - هر قرارداد مخالف این ترتیب باطل و کان لم یکن خواهد بود خواه قبل از اینقانون باشد خواه بعد و اعم از اینکه بموجب سند رسمی باشد یا غیررسمی.

ماده چهلم - تخلف قضات و مامورین دولت از مقررات مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ مستلزم مجازات انتظامی از درجه ۴ ببالا است.

ماده ۴۱ (اصلاحی ۱۳۱۲٫۰۵٫۰۷)- در صورتیکه در اثناء مدت عملیات مقدماتی تقاضاکننده ثبت ملک مورد تقاضا را کلا یا بعضا بدیگری منتقل کند انتقال دهنده مکلف است تا ده روز از تاریخ انتقال شخصا یا بتوسط وکیل ثابت الوکاله در اداره ثبت اسناد حاضر و معامله خود را کتبا اطلاع دهد.

ماده چهل و دوم - هرگاه مورد انتقال ملکی باشد که نسبت بان عرضحال اعتراضی داده شده است انتقال دهنده مکلف است در حین انتقال انتقال گیرنده را از وجود معترض و در ظرف ده روز از تاریخ انتقال معترض را از وقوع انتقال و اسم انتقال گیرنده بوسیله اظهارنامه رسمی مسبوق نماید و اگر انتقال دهنده در حین انتقال از اعتراضی که شده است رسما مطلع نبوده و یا عرضحال اعتراض بعد از انتقال داده شود انتقال دهنده مکلف است در ظرف ده روز از تاریخ اطلاع رسمی معترض را بوسیله اظهارنامه رسمی از وقوع انتقال و اسم منتقل الیه و انتقال گیرنده را در همان مدت و بهمان طریق از وقوع اعتراض مسبوق کند – منتقل الیه بمحض ابلاغ اظهارنامه در مقابل معترض قائم مقام انتقال دهنده شده و دعوی بدون تجدید عرضحال بطرفیت او جریان خواهد یافت. انتقال دهنده ای که مطابق مقررات فوق عمل ننماید مسئول هر ضرر و خسارتی خواهد بود که از تخلف او بر انتقال گیرنده یا معترض وارد گردد و مادام که ضرر و خسارت مزبور را جبران نکرده است بتقاضای انتقال گیرنده یا معترض توقیف خواهد شد.

تبصره -هرگاه معترض حقوق ادعائیه خود را بدیگری انتقال دهد ان شخص بدون تجدید عرضحال قائم مقام او شده و از مواعدی که برای معترض در تاریخ انتقال باقی است استفاده خواهد کرد.

ماده ۴۳ (اصلاحی ۱۳۱۲٫۰۵٫۰۷)- هرگاه انتقال بموجب سند عادی بوده و انتقال دهنده معامله خود را باداره ثبت اطلاع نداد چنانچه مدت اعتراض باقی است منتقل الیه مطابق مقررات عرض حال می دهد و چنانچه مدت منقضی شده منتقل الیه می تواند بوسیله اظهارنامه بانتقال دهنده اخطار نماید هرگاه مشارالیه معامله را در ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه تصدیق نمود ملک بنام انتقال گیرنده ثبت و الا ملک بنام انتقال دهنده ثبت و انتقال گیرنده بموجب ماده ۱۰۵ و ۱۱۴ می تواند انتقال دهنده را تعقیب نماید.

هرگاه انتقال بموجب سند عادی بوده و انتقال دهنده مطابق ماده ۴۱ عمل نماید و یا انتقال بموجب سند رسمی باشد بترتیب ذیل عمل خواهد شد:

اگر اعلانات نوبتی منتشر نشده ملک باسم انتقال گیرنده اعلان می شود و اگر اعلانات در جریان باشد بقیه اعلانات به نام انتقال گیرنده با قید انتقال اصلاح می شود و اگر رجوع باداره ثبت بعد از اتمام اعلانات باشد ملک باسم انتقال گیرنده بثبت خواهد رسید.

اگر معلوم شود سند رسمی انتقال مجعول بوده مرتکب به ۵ تا ۱۵ سال حبس با اعمال شاقه محکوم و بعلاوه مفاد ماده (۱۱۴) درباره او مجری خواهد شد.

ماده چهل و چهارم - هرگاه کسیکه نسبت بملک مورد ثبت اقامه دعوی کرده قبل از انقضای موعدهای مقرر در مواد ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ فوت کرده یا مجنون یا محجور شود مستدعی ثبت مکلف است مراتب را باداره ثبت و پارکه بدایت صلاحیت دار کتبا اطلاع داده و پس از معین شدن قائم مقام قانونی باو از طریق محقق ثبت یا محکمه مربوطه اخطار نماید که مشارالیه در ظرف شصت روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه دعوی را تعقیب کند. هرگاه قائم مقام قانونی در مدت مقرر دعوی را تعقیب نکرد محکمه یا محقق ثبت قرار اسقاط دعوا را صادر میکند - اینقرار فقط قابل استیناف است.

ماده چهل و پنجم - اگر بواسطه عدم اقدام در مورد مواد ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ ملکی به ثبت رسیده و بعد معلوم شود عدم تعقیب یا عدم ابراز تصدیق بعلت فوت یا جنون یا حجر طرف دعوی با مستدعی ثبت بوده و اخطار مذکور در ماده فوق هم با اینکه مستدعی ثبت بفوت یا جنون یا حجر عالم بوده بعمل نیامده است قائم مقام قانونی متوفی و یا مجنون و یا محجور میتواند در ظرف پنج سال از بابت قیمت ملک و اجور و خسارات در محکمه حقوق بوسیله عرضحال جدید بر علیه مستدعی ثبت اقامه دعوی نماید. مبدء پنج سال مذکور فوق در مورد وراث کبیر و وراثی که ولی خاص (پدر یا جد پدری یا وصی منصوب مسلم الوصایه) دارند از تاریخ فوت و در غیر این موارد از تاریخ تعیین قیم یا مدیر تصفیه محسوب میشود. در مورد این ماده چنانچه مستدعی ثبت محکوم گردد و ملک را قبلا بدیگری انتقال داده و در موقع اجرای حکم مفلس باشد و ثابت شود برای فرار از ادای حق طرف خود را مفلس کرده بحبس تادیبی از یکسال تا دو سال محکوم خواهد شد - تعقیب جزائی در اینمورد منوط بشکایت مدعی خصوصی است و با استرداد شکایت تعقیب موقوف میشود.

باب سوم - ثبت اسناد

فصل اول - مواد عمومی

ماده چهل و ششم - ثبت اسناد اختیاری است مگر در موارد ذیل:

۱- کلیه عقود و معاملات راجع بعین یا منافع املاکی که قبلا در دفتر املاک ثبت شده باشد.

۲- کلیه معاملات راجع بحقوقی که قبلا در دفتر املاک ثبت شده است.

ماده چهل و هفتم - در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند ثبت اسناد ذیل اجباری است:

۱- کلیه عقود و معاملات راجعه بعین یا منافع اموال غیرمنقوله که در دفتر املاک ثبت نشده

۲- صلحنامه و هبه نامه و شرکت نامه

ماده چهل و هشتم - سندیکه مطابق مواد فوق باید بثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچیک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد.

ماده چهل و نهم - وظایف مسئولین دفاتر از قرار ذیل است:

۱- ثبت کردن اسناد مطابق مقررات قانون.

۲- دادن سواد مصدق از اسناد ثبت شده باشخاصیکه مطابق مقررات حق گرفتن سواد دارند

۳- تصدیق صحت امضاء

۴- قبول و حفظ اسنادی که امانت میگذارند.

ماده پنجاهم - هرگاه مسئول دفتر در هویت متعاملین یا طرفی که تعهد میکند تردید داشته باشد باید دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضورا هویت انان را تصدیق نموده و مسئول دفتر مراتب را در دفتر ثبت و بامضای شهود رسانیده و این نکته را در خود اسناد قید نماید.

ماده پنجاه و یکم - در مورد ماده فوق شاهدی که یکطرف از اصحاب معامله را معرفی مینماید نمیتواند معرف طرف دیگر باشد.

ماده پنجاه و دوم - وقتیکه مسئول دفتر نتواند بوسیله شهود معروف و معتمد هویت اشخاص را معین کند باید از ثبت نمودن سند امتناع نماید.

ماده پنجاه و سوم - مسئول دفتر نمیتواند اسنادیرا که به منفعت خود یا کسانیکه در تحت ولایت یا وصایت یا قیمومت او واقعند یا با او قرابت نسبی تا درجه چهارم یا سببی تا درجه سوم دارند و یا در خدمت او هستند ثبت نماید.

ماده پنجاه و چهارم - در مواقعیکه مسئول دفتر بواسطه مرض و امثال ان از انجام وظیفه معذور است عمل ثبت بعهده مسئول دفتر دیگری که در ان حوزه ماموریت دارد واگذار خواهد شد در مورد ماده ۵۳ اگر مسئول دفتر منحصر بفرد باشد مشارالیه با حضور امین صلح و مدعی العموم محل یا نماینده او سند را ثبت خواهد کرد.

ماده پنجاه و پنجم - مسئول دفتر باید نمره و تاریخ ثبت را با تعیین دفتری که سند در ان ثبت شده در روی هر سندی که ثبت میشود قید کرده و بامضای خود معضی و بمهر دائره ثبت برساند.

ماده پنجاه و ششم - اسناد باید حرف بحرف از اول تا اخر متن و حاشیه سجل و ظهر ثبت شود.

ماده پنجاه و هفتم - مسئول دفتر نباید معاملات اشخاصی را که مجنون یا غیررشید یا بنحوی دیگر از انحاء قانونی ممنوع از تصرف هستند ثبت نماید مگر اینکه معامله به وسیله قائم مقام قانونی اشخاص مزبور واقع شود.

ماده پنجاه و هشتم - شهود باید موثق باشند علاوه بر این ورقه هویت (سجل احوال) خود را ارائه دهند

ماده پنجاه و نهم - شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نخواهد شد:

۱- غیررشید یا محجور

۲- کور یا گنگ

۳- اشخاص ذی نفع در معامله

۴- خدمه مسئول دفتر

۵- خدمه اصحاب معامله

ماده شصتم - مسئول دفتر ثبت نباید اسناد راجع به معاملاتی را که مدلول ان مخالفت صریح با قوانین موضوعه مملکتی داشته باشد ثبت نماید.

ماده شصت و یکم - هرگاه طرفین معامله یا شهود زبان فارسی را ندانند و مسئول دفتر نیز زبان آن ها را نداند اظهارات انها بوسیله مترجم رسمی ترجمه خواهد شد.

ترتیب تعیین مترجمین رسمی و میزان حقیکه برای ترجمه و تصدیق ترجمه و سوادبرداری از نقشه و تصدیق صحت سواد نقشه اخذ میشود بموجب نظامنامه از طرف وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده شصت و دوم - تراشیدن و پاک کردن و الحاق کردن بهر نحوی از انحاء در دفاتر ثبت اسناد و املاک ممنوع است کلیه الحاقات و انچه که بجای کلمات تراشیده شده و یا در محل پاک شده نوشته می شود از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

ماده شصت و سوم - طرفین معامله یا وکلای آنها باید ثبت سند را ملاحظه نموده و مطابقت ان ثبت با اصل سند بتوسط مشارالیهم و مسئول دفتر ثبت تصدیق کردد.

در مورد اسنادی که فقط برای یکطرف ایجاد تعهد می نماید تصدیق و امضای طرف متعهد کافی خواهد بود.

ماده شصت و چهارم - در صورتی که طرفین معامله و یا یکی از انها کور یا کر و گنگ بی سواد باشند علاوه بر معرفین هر یک از اشخاص مزبوره باید بمعیت خود یکنفر از معتمدین خود را حاضر نماید که در موقع قرائت ثبت و امضای ان حضور بهمرسانند مگر اینکه بین خود معرفین کسی باشد که طرف اعتماد انها است - معتمد مزبور در مورد اشخاص کر و گنگ باید از جمله اشخاصی باشد که بتواند بانها باشاره مطلب را بفهماند در مورد این ماده مراتب در سندی که ثبت میشود و در ستون ملاحظات دفتر باید قید گردد.

ماده شصت و پنجم - امضای ثبت سند پس از قرائت آن بتوسط طرفین معامله یا وکلای انها دلیل رضایت انها خواهد بود.

ماده شصت و ششم - در موقعی که معامله راجع باشخاص بی سواد است علاوه بر معرفین حضور یکنفر مطلع باسواد نیز که طرف اعتماد شخص بی سواد باشد لازم است مگر در صورتی که بین خود معرفین شخص باسوادی باشد که طرف اعتماد شخص بی سواد است.

ماده شصت و هفتم - ثبت سند باید برای شخص بیسواد قرائت شده و این قرائت و همچنین رضایت مشارالیه باید در دفتر ثبت قید و از طرف معتمد امضاء گردد معامله کننده بی سواد نیز باید علامت انگشت خود را ذیل ثبت سند بگذارد.

ماده شصت و هشتم - هرگاه سندی بواسطه تقصیر یا غفلت مسئول دفتر از اعتبار افتاده باشد مسئول مذکور باید علاوه بر مجازات های مقرر از عهده کلیه خسارات وارده نیز براید.

ماده شصت و نهم - هرگاه بر طبق شرایط مقرر بین طرفین و با اطلاع مراجع ثبت احد متعاملین معامله را فسخ و یا متعهدی تعهد خود را انجام دهد و طرف مقابل حاضر نبوده یا نشود مراجع مزبور پس از ملاحظه قبض صندوق اداره ثبت حاکی از ودیعه گذاردن مورد معامله در صورتی که عبارت از وجه نقد یا مال منقول دیگر باشد و پس از تامین حقوق طرف مقابل در غیر این صورت مراتب را در دفتر قید و بطرف اخطار می نماید که حق خود را اخذ و برای باطل نمودن ثبت حاضر گردد.

فصل دوم

آثار ثبت اسناد

ماده ۷۰ (اصلاحی ۱۳۱۲٫۰۵٫۰۷)- سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر اینکه مجعولیت آن سند ثابت شود.

انکار مندرجات اسناد رسمی راجع باخذ تمام یا قسمتی از وجه یا مال و یا تعهد بتادیه وجه یا تسلیم مال مسموع نیست. مامورین قضائی یا اداری که از راه حقوقی یا جزائی انکار فوق را مورد رسیدگی قرار داده و یا بنحوی از انحاء مندرجات سند رسمی را در خصوص رسید وجه یا مال یا تعهد بتادیه وجه یا تسلیم مال معتبر ندانند بششماه تا یکسال انفصال موقت محکوم خواهند شد.

تبصره (الحاقی ۱۳۱۲٫۰۵٫۰۷)- هرگاه کسی که بموجب سند رسمی اقرار به اخذ وجه یا مالی کرده یا تادیه وجه یا تسلیم مالی را تعهد نموده مدعی شود که اقرار یا تعهد او در مقابل سند رسمی یا عادی یا حواله یا برات یا چک یا فته طلبی بوده است که طرف معامله باو داده و آن تعهد انجام نشده و یا حواله و یا برات یا چک یا فته طلب پرداخت نگردیده است این دعوی قابل رسیدگی خواهد بود.

ماده هفتاد و یکم - اسناد ثبت شده در قسمت راجعه بمعاملات و تعهدات مندرجه در آن ها نسبت بطرفین و یا طرفی که تعهد کرده و کلیه اشخاصی که قائم مقام قانونی انان محسوب میشوند رسمیت و اعتبار خواهند داشت.

ماده هفتاد و دوم - کلیه معاملات راجعه باموال غیرمنقوله که بر طبق مقررات راجعه به ثبت املاک ثبت شده است نسبت بطرفین معامله و قائم مقام قانونی آنها و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت خواهد بود.

ماده هفتاد و سوم (منسوخه ۱۴۰۱٫۰۹٫۰۶)- قضات و مامورین دیگر دولتی که از اعتبار دادن باسناد ثبت شده استنکاف نمایند در محکمه انتظامی یا اداری تعقیب می شوند و در صورتی که این تقصیر قضات یا مامورین بدون جهت قانونی باشد و بهمین جهت ضرر مسلم نسبت بصاحبان اسناد رسمی متوجه شود محکمه انتظامی یا اداری علاوه بر مجازات اداری ان ها را بجبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد نمود

ماده هفتاد و چهارم - سوادی که مطابقت ان با ثبت دفتر تصدیق شده است بمنزله اصل سند خواهد بود مگر در صورت اثبات عدم مطابقت سواد با ثبت دفتر.

فصل سوم

در امانت اسناد

ماده هفتاد و پنجم - هر کس بخواهد سند خود را در اداره ثبت اسناد امانت بگذارد باید ان را در پاکت و یا لفاف دیگری که لاک و مهر شده باشد گذاشته و شخصا روی پاکت تاریخ تسلیم امانت را با تمام حروف در حضور مسئول دفتر قید کند و در صورتی که نتواند بنویسد باید دو نفر شاهد تاریخ مزبور را روی لفافه یا پاکت نوشته امضاء و مهر کنند.

ماده هفتاد و ششم - مسئول دفتر پس از تصدیق تاریخ تسلیم نمره ترتیبی امانت را تعیین نموده و پاکت یا لفافه را بمهر اداره ثبت اسناد رسانیده و در دفتر مخصوص همان نمره ترتیبی را که اتخاذ کرده باسم امانت گذار و تاریخ امانت و اسامی شهود اگر باشند قید می کند و بمهر و امضای امانت گذار و شهود نیز خواهد رسانید.

ماده هفتاد و هفتم - اشخاصی که سند خود را امانت می گذارند می توانند قبل از انکه انها را در پاکت و یا لفافه دیگری گذارده مهر کنند تقاضای سواد بنمایند در این صورت مسئول دفتر سواد مصدق خواهد داد ولی باید در روی سواد مزبور قید شود که این سواد مطابق با اصلی است که در اداره ثبت اسناد و املاک امانت گذاشته شده و بهیچوجه رسمیت ندارد مگر اینکه ان سند قبلا مطابق مقررات قانون ثبت شده باشد در این صورت دائره ثبت اسناد و املاک می تواند سواد مصدق سند را بطوریکه در این قانون مقرر است بدهد.

ماده هفتاد و هشتم - در موقع امانت گذاشتن اسناد مسئول دفتر باید کلیه مشخصات و ممیزات پاکت یا لفافه امانتی را در ستون مخصوص دفتر قید نموده و بامضاء خود و امانت گذار و شهود ممضی دارد و پس از ان رسیدی که مشتمل بر نمره و مشخصات پاکت یا لفافه امانت است با امانتگذار بدهد.

ماده هفتاد و نهم - استرداد اسناد امانتی باین ترتیب بعمل می آید که در ستون ملاحظات دفتر امانت و در مقابل ثبتی که از امانات سند بعمل امده شخصی که سند را پس می گیرد با حضور دو نفر شاهد رسید نوشته و انرا امضاء می نماید.

ماده هشتادم - تاریخ استرداد باید در ذیل رسید با تمام حروف قید شود و همچنین اسم مسئول دفتر و مبلغ حق الحفاظه که اخذ می شود درجه خواهد شد.

باب چهارم

دفاتر اسناد رسمی

ماده هشتاد و یکم - در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی بداند برای تنظیم اسناد رسمی دفاتر رسمی بعده کافی معین خواهد کرد - هر دفتر رسمی اسناد مرکب است از یکنفر صاحب دفتر و لااقل یکنفر نماینده اداره ثبت اسناد.

ماده هشتاد و دوم - هیچ دفتری را نمی توان رسمیت داد مگر اینکه صاحب ان در ضمن تقاضانامه خود تبعیت از قوانین و نظامات وزارت عدلیه را راجع به ثبت اسناد تعهد نماید.

ماده هشتاد و سوم - حوزه صلاحیت هر یک از دفاتر اسناد رسمی بموجب نظامنامه های وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده هشتاد و چهارم - نمایندة که از طرف اداره کل ثبت اسناد و املاک برای هر دفتری تعیین میشود باید در اوقات کار در دفتر اسناد رسمی حاضر باشد تا هر معامله و تعهدی که واقع میشود پس از ثبت در دفتر صاحب دفتر در دفتر خود ثبت نماید در هر یک از این دو دفتر باید نمره صفحه دفتر دیگری که سند در ان ثبت شده است قید گردد.

ماده هشتاد و پنجم - هرگاه دفتر اسناد رسمی که باید با رعایت ماده (۸۲) معین شود در محضر یکی از مجتهدین جامع الشرایط باشد حضور نماینده (بشرط اجازه وزارتعدلیه) در دفتر لازم نبوده و سندی که مطابق مقررات از دفتر صادر شده و باداره ثبت صدور ان از ناحیه صاحب دفتر مسلم باشد در دفتر اداره بثبت خواهد رسید.

ماده هشتاد و ششم - در صورتی که تقاضای ثبت سندی بشود تحصیل اطمینان از هویت متعاملین یا طرفی که تعهد کرده بعهده صاحب دفتر است و اگر مشارالیه شخصا آنها را نشناسد باید بر طبق مواد این قانون رفتار نماید و در صورت تخلف مشمول ماده ۱۰۲ این قانون خواهد بود.

ماده هشتاد و هفتم - شهود و معرفین و اصحاب معامله باید دفتر صاحب دفتر را مطابق مواد (۵۰ و ۶۳) این قانون امضاء نمایند ولی در دفتر ثبت نماینده فقط امضاء اصحاب معامله کافی خواهد بود.

ماده هشتاد و هشتم - در مورد املاکی که مطابق این قانون به ثبت نرسیده دفاتر اسناد رسمی و همچنین دوائر ثبت اسناد و املاک (در دفتر مخصوص) میتوانند هر نوع معامله و تعهد و نقل و انتقالی را راجع بعین غیرمنقول یا منافع آن ثبت نمایند ولی این قبیل اسناد فقط نسبت بطرفین یا طرفی که تعهد کرده و قائم مقام قانونی آنها رسمیت خواهد داشت.

ماده ۸۹ (اصلاحی ۱۳۲۱٫۰۹٫۰۵)- از درآمد حاصل از حق‌الثبت صاحبان دفتر و دفتریارها به ترتیب زیر سهم خواهند برد: تا ششصد ریال در ماه نصف - از ششصد و یک ریال تا چهار هزار ریال نسبت بمازاد ششصد ریال یک پنجم از چهار هزار و یک ریال تا ده هزار ریال نسبت بمازاد از چهار هزار ریال یکدهم و از ده هزار و یکریال تا بیست هزار ریال نسبت به مازاد از ده هزار ریال یک بیستم.

ماده نودم - عایدات حاصله از حق الثبت دفاتر اسناد رسمی پس از پرداخت سهم صاحبان دفاتر جزء عایدات عمومی محسوب و تسلیم خزانه خواهد شد.

ماده نود و یکم - باستثنای مواردیکه برای دفاتر اسناد رسمی مطابق این قانون ترتیب خاصی معین شده مقررات این قانون در دفاتر اسناد رسمی نیز لازم الرعایه و اعتبار اسناد ثبت شده در دفاتر رسمی همان است که در ماده (۷۰ و ۷۱) مقرر شده است.

باب پنجم

اجراء مفاد اسناد رسمی

ماده نود و دوم - مدلول کلیه اسناد رسمی راجع بدیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجرا است مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت ان باشد

ماده نود و سوم - کلیه اسناد رسمی راجع بمعاملات املاک ثبت شده مستقلا و بدون مراجعه بمحاکم لازم الاجراء است

ماده نود و چهارم (منسوخه ۱۳۲۲٫۰۶٫۲۷)- سندی که باید اجراء شود و صاحب سند تقاضای اجرای انرا نموده بدستور مدیر ثبت بموقع اجرا گذارده میشود .

ماده نود و پنجم - عموم ضابطین عدلیه و سایر قوای دولتی مکلف هستند که در مواقعی که از طرف مامورین اجرا بانها مراجعه میشود در اجرای مفاد ورقه اجرائیه اقدام کنند.

ماده نود و ششم (منسوخه ۱۳۱۶٫۰۳٫۱۵)- اجرای اسناد رسمی مطابق نظامنامه مخصوصی خواهد بود که وزارت عدلیه تنظیم خواهد کرد .

ماده ۹۷ (منسوخه ۱۳۱۶٫۰۳٫۱۵)- به اختلافات مربوطه به مدلول اسناد رسمی که در نتیجه اقدام باجرای آنها تولید می شود و همچنین بشکایات مربوطه بطرز عمل و اقدامات اجرائی اداره ثبت اسناد هیئت مرکب از رئیس و مدعی العموم محکمه بدایت و مدیر ثبت محل رسیدگی خواهد نمود.

هرگاه دستور اجراء بتوسط مدیر ثبتی داده شده است که محل ماموریت او در مقر محکمه بدایت نیست هیئت با عضویت مدیر ثبت مامور در مقر محکمه بدایتی که اجراء ثبت در حوزه آن جریان یافته تشکیل میشود.

در موردیکه اجراء مدلول اسناد رسمی از حوزه ثبتی بحوزه دیگر احاله شده باشد نسبت باختلافات مربوطه به مدلول اسناد رسمی هیئت مزبوره از مدیر ثبتی که دستور اجراء را صادر کرده و رئیس و مدعی العموم محکمه همان محل تشکیل خواهد شد و نسبت بشکایات مربوطه بطرز عمل و اقدامات اجرائی هیئت مزبوره از مدیر ثبت و رئیس و مدعی العموم محلی که اقدامات اجرائی در آن حوزه بعمل می آید تشکیل می شود.

ماده ۹۸ (منسوخه ۱۳۱۶٫۰۳٫۱۵)- در صورتیکه هیئت مذکوره در ماده فوق تشخیص دهند که مدلول سند مخالف قوانین مدنی است و یا دستور اجرا مطابق با مفاد سند رسمی نبوده یا تعهدی که امر به اجراء آن شده است متوقف بر مقدمه یا شرطی است که حصول مقدمه یا شرط مورد اختلاف واقع شده و حل آن منوط برسیدگی قضائی است دستور اجراء را ابطال می کند این تصمیم هیئت قابل شکایت نیست لیکن در مورد اول ذینفع میتواند بمحکمه صالحه مراجعه نماید و در مورد ثانی مدیر ثبت دستور مجدد مطابق با مفاد سند رسمی صادر می کند و در مورد سوم جریان اجرائی ثبت بکلی موقوف مانده و اجراء حکمی که در نتیجه مراجعه ذینفع بمحکمه صادر میشود با محکمه است.

در صورتیکه شکایت مربوط بطرز عمل و اقدامات اجرائی باشد جریان اجراء موافق نظر هیئت مزبور حسب المورد تعقیب یا تکمیل یا الغاء خواهد شد و این تصمیم نیز قابل شکایت نخواهد بود.

نظریات اعضاء هیئت در این موارد از موجبات رد حاکم مطابق قانون اصول محاکمات حقوقی محسوب نخواهد بود.

رسیدگی هیئت مزبوره در جلسه اداری به عمل می آید و ترتیب آن در نظامنامه وزارتعدلیه معین خواهد شد.

ماده نود و نهم - ادعای مجعولیت سند رسمی عملیات راجع باجرای انرا موقوف نمیکند مگر پس از اینکه مستنطق قرار مجرمیت متهم را صادر و مدعی العموم هم موافقت کرده باشد

باب ششم

جرائم و مجازات

ماده صدم - هر یک از مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر رسمی عامدا یکی از جرمهای ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و بمجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است محکوم خواهد شد:

اولا - اسناد مجعوله یا مزوره را ثبت کند.

ثانیا - سندیرا بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند ثبت نماید.

ثالثا - سندی را باسم کسانی که انمعامله را نکرده اند ثبت کند.

رابعا - تاریخ سند یا ثبت سندیرا مقدم یا مؤخر در دفتر ثبت کند.

خامسا - تمام یا قسمتی از دفاتر ثبت را معدوم یا مکتوم کند یا ورقی از ان دفاتر را بکشد یا بوسایل متقلبانه دیگر ثبت سندیرا از اعتبار و استفاده بیندازد.

سادسا - اسناد انتقالی را با علم بعدم مالکیت انتقال دهنده ثبت کند.

سابعا - سندی را که بطور وضوح سندیت نداشته و یا از سندیت افتاده ثبت کند.

ماده صد و یکم - هرگاه اعضاء ثبت اسناد و املاک سندی را که مفاد ان مخالفت صریح با قوانین موضوعه مملکتی داشته ثبت کنند از یکسال تا سه سال از خدمات دولتی منفصل خواهد شد.

ماده صد و دوم - هر یک از اعضاء ثبت اسناد و املاک قبل از احراز هویت اشخاص و یا اهلیت اصحاب معامله و یا قابلیت موضوع معامله سندی را عمدا ثبت نماید بمجازات اداری فوق محکوم خواهد گردید.

ماده صد و سوم - هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک عامدا تصدیقاتی دهد که مخالف واقع باشد در حکم جاعل اسناد رسمی خواهد بود

ماده صد و چهارم - در موارد تقصیراتی که مجازات انها بموجب این باب معین نشده مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک که مرتکب جرم عمومی و یا تقصیر اداری میشوند موافق مقررات قوانین جزائی و یا قانون استخدام تعقیب و مجازات خواهند شد

ماده صد و پنجم - جز در مورد مذکور در ماده ۳۳ (راجع ببیع شرط و امثال ان) هر کس تقاضای ثبت ملکی را بنماید که قبلا بدیگری انتقال داده یا باعلم اینکه بنحوی از انحاء قانونی سلب مالکیت از او شده است تقاضای ثبت نماید کلاه بردار محسوب میشود و همچنین است اگر در موقع تقاضا مالک بوده ولی در موقع ثبت ملک در دفتر ثبت املاک مالک نبوده و معهذا سند مالکیت بگیرد یا سند مالکیت نگرفته ولی پس از اخطار اداره ثبت حاضر برای تصدیق حق طرف نباشد.

ماده صد و ششم - مقررات فوق در مورد وارثی نیز جاری است که با علم بانتقال ملک از طرف مورث خود یا با علم باینکه بنحوی از انحاء قانونی سلب مالکیت از مورث او شده بوده است تقاضای ثبت آنملک یا تقاضای صدور سند مالکیت ان ملک را باسم خود کرده و یا مطابق قسمت اخیر ماده فوق پس از اخطار اداره ثبت رفتار نکند - در تمام اینموارد علم وارث باید بوسیله امضاء یا مهر و یا نوشته بخط او محرز شود.

ماده صد و هفتم - هر کس به عنوان اجاره یا عمری یا رقبی یا سکنی و یا مباشرت و بطور کلی هر کس نسبت بملکی امین محسوب بوده و به عنوان مالکیت تقاضای ثبت انرا بکند بمجازات کلاه بردار محکوم خواهد شد.

ماده صد و هشتم - هرگاه شخصی که ملک را بیکی از عناوین مذکوره در فوق متصرف بوده شخصا تقاضای ثبت ننموده ولی بواسطه خیانت یا تبانی او ملک بنام دیگری بثبت برسد بطریق ذیل عمل خواهد شد:

الف - اگر کسی که ملک باسم او ثبت شده مشمول مقررات یکی از مواد ۱۰۵و ۱۰۶ و ۱۰۹ باشد شخص او و امین هر دو به عنوان مجرم اصلی بمجازات کلاه بردار محکوم شده و نسبت به خسارات مدعی خصوصی متضامنا مسئول خواهند بود.

ب - هرگاه کسی که ملک بنام او به ثبت رسیده مشمول هیچیک از مقررات مواد ۱۰۵و۱۰۶و۱۰۹ نباشد شخص مزبور بهیچ عنوان اعم از حقوقی و جزائی قابل تعقیب نیست ولی امین به عنوان مجرم اصلی تعقیب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم شده و بعلاوه برای جبران خسارت صاحب ملک در توقیف خواهد ماند در صورتیکه در ظرف پنج سال نتوانست با تادیه خسارت یا از طریق دیگری رضایت مدعی خصوصی را فراهم سازد وزیر عدلیه از مقام سلطنت عفو او را استدعا میکند.

ماده صد و نهم - هر کس نسبت بملکی که در تصرف دیگری بوده خود را متصرف قلمداد کرده و تقاضای ثبت کند کلاه بردار محسوب میشود - اختلافات راجع بتصرف در حدود مشمول این ماده نیست.

ماده صد و دهم - در مورد مواد فوق و همچنین در کلیه مواد دیگر اینقانون اظهارنامه که در مورد ثبت عمومی املاک داده میشود بمنزله تقاضانامه است.

ماده صد و یازدهم (اصلاحی ۱۳۱۲٫۰۵٫۰۷)- در مورد مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ قانون مزبور تعقیب متهم موکول بشکایت مدعی خصوصی است.

ماده ۱۱۱ مکرر (الحاقی ۱۳۱۲٫۰۵٫۰۷)- اگر در مورد مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ متهم کسی باشد که املاک موقوفه عام المنفعه را بعنوان متولی با [یا] متصدی و یا املاک مولی علیه را بعنوان ولایت و یا قیمومیت در تصرف دارد تعقیب جزائی موکول بشکایت مدعی خصوصی نیست.

ماده صد و دوازدهم - در صورتیکه مدعی خصوصی قبل از صدور حکم نهائی شکایت خود را مسترد داشت تعقیب متروک خواهد شد.

ماده صد و سیزدهم - تجدید شکایت از مدعی خصوصی پذیرفته نمیشود.

ماده صد و چهاردهم - در مورد مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ (باستثنای مورد مذکور در بند ب ماده ۱۰۸) مجرم علاوه بر مجازات مقرر برای جرم کلاه برداری تا موقعی که بوسیله تصدیق حق مدعی خصوصی در اداره ثبت املاک یا بوسائل دیگر خساراتی را که مستقیما بواسطه تقاضای ثبت و صدور سند مالکیت بطرف وارد آورده و مدعی خصوصی بوسیله تقدیم عرضحال مطالبه نموده و مورد حکم واقع شده جبران ننماید در توقیف خواهد ماند - تعیین میزان خسارت با محکمه است که بجنبه جزائی رسیدگی کرده ولو اینکه عرضحال خسارت از طرف مدعی خصوصی پس از صدور حکم جزائی داده شده باشد - خسارات غیرمستقیم (خسارات ناشی از محاکمه) مطابق اصول معموله تعیین و وصول خواهد شد.

ماده صد و پانزدهم - هر کس بیکی از اعمال مشروحه در مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ را قبل از اول اسفند ۱۳۰۸ مرتکب شده و تا اول خرداد ۱۳۰۹ بوسیله تصدیق حق طرف در دفاتر ثبت یا بوسائل دیگر خسارات وارده بر صاحب ملک

را جبران ننموده کلاه بردار محسوب شده و علاوه بر مجازات مقرر برای این جرم تا موقعی که خسارت وارده بر طرف را مطابق ماده ۱۱۴ جبران نکرده در توقیف خواهد ماند.

ماده صد و شانزدهم - در مورد املاکی که برهن یا بیکی از عناوین مذکوره در ماده ۳۳ انتقال داده شده راهن یا انتقال دهنده مکلف است حق طرف را در ضمن اظهارنامه خود قید نماید در صورتیکه راهن یا انتقال دهنده باین تکلیف عمل ننموده مرتهن یا انتقال گیرنده میتواند تا یکسال از تاریخ انقضاء مدت حق استرداد یا رهن بوسیله اظهارنامه رسمی حق خود را مطالبه کند - هرگاه در ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه راهن یا انتقال دهنده حق طرف را نداد کلاه بردار محسوب و با رعایت مواد ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ مطابق ماده ۱۱۴ با او رفتار خواهد شد.

اگر اخطار قبل از انقضاء مدت حق استرداد و یا رهن بعمل آمده باشد راهن یا انتقال دهنده وقتی مجرم خواهد بود که در صورت بقاء ملک بملکیت او حق طرف را تا ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه در اداره ثبت تصدیق ننماید و در صورتیکه ملک به ملکیت او باقی نباشد وقتی مجرم محسوب خواهد شد که تا ده روز پس از انقضای مدت حق استرداد یا رهن حق مرتهن یا انتقال گیرنده را تادیه نکند.

تبصره - مرتهن یا انتقال گیرنده که در ظرف مدت یک سال اخطار مذکور در فوق را نکرد مادام که مرور زمان منقول شامل طلب او نشده حق مطالبه طلب خود را خواهد داشت.

ماده ۱۱۷ (اصلاحی ۱۳۱۲٫۰۵٫۰۷)- هر کس بموجب سند رسمی یا عادی نسبت بعین یا منفعت مالی (اعم از منقول و یا غیرمنقول) حقی به شخص یا اشخاص داده و بعد نسبت بهمان عین یا منفعت بموجب سند رسمی معامله یا تعهد معارض با حق مزبور بنماید به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

باب هفتم

تعرفه و مخارج ثبت اسناد و املاک

ماده صد و هیجدهم - حقوقی که در اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر رسمی اخذ میشود مطابق مواد ذیل خواهد بود:

ماده صد و نوزدهم (اصلاحی ۱۳۹۰٫۰۲٫۱۹)- برای ثبت ملک در دفتر املاک علاوه بر مخارج مقدماتی به ازای هر ده هزار ریال (۱۰ /۰۰۰) یک هزار و پانصد (۱ /۵۰۰) ریال.

ماده صد و بیستم - حق الثبت املاک مطابق نظامنامه وزارت عدلیه باقساط دریافت خواهد شد.

ماده صد و بیست و یکم (اصلاحی ۱۳۳۴٫۱۱٫۰۳)- حق‌الثبت اسم تجارتی از چهار ریال طلا تا دو پهلوی است که مطابق نظامنامه وزارت عدلیه اخذ خواهد شد.

ماده صد و بیست و دوم (اصلاحی ۱۳۳۴٫۱۱٫۰۳)- حق‌الثبت شرکتها مطابق قانون ثبت شرکتها و حق‌الثبت شرکتهای بیمه مطابق قانون مصوب ۶ آذر ماه ۳۱۰ و حق‌الثبت شرکتهای حمل‌و نقل بحری و هوائی معادل نیم و حق‌الثبت شرکتهای حمل و نقل بری معادل دو ثلث حق‌الثبتی است که مطابق قانون خرداد ۳۱۰ برای شرکت هامقرر است.

تبصره - حق الثبت شرکتهای حمل و نقل بحری و هوائی مطابق نظامنامه وزارت عدلیه ممکن است باقساط تادیه شود.

ماده ۱۲۳ (اصلاحی ۱۳۸۴٫۰۸٫۱۵)ـ تعرفه ثبت کلیه اسناد در دفاتر اسناد رسمی به میزان نیم درصد مبلغ مندرج در سند و در موارد اسنادی که موضوع آنها انتقال منافع می باشد هرگاه منافع به طور عمومی انتقال داده شود حق الثبت از منافع ده ساله اخذ خواهدشد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۴٫۰۸٫۱۵)ـ مبنای وصول حق الثبت اسناد و در مورد املاک به شرح بند (ع) ماده (۱) قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و در مورد انواع خودروهای سبک و سنگین اعم از سواری و غیرسواری و ماشین آلات راهسازی و کشاورزی و موتورسیکلت اعم از تولید داخل یا وارداتی حسب مورد، مأخذ محاسبه مالیات نقل و انتقال و یا ارزش اعلام شده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی می باشد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۸۴٫۰۸٫۱۵)ـ حق الثبت اسناد وکالت برای فروش وسایط نقلیه موتوری و ماشین آلات راهسازی و مصرفی و کشاورزی و موتور سیکلت و نظایر آنها مطابق حق الثبت سند قطعی آنها می باشد.

ماده ۱۲۴ (اصلاحی ۱۳۸۴٫۰۸٫۱۵)ـ حق الثبت اسنادی که تعیین قیمت موضوع آنها ممکن نباشد و انجام گواهی هر امضاء و صدور رونوشت برای هر برگ و فسخ و اقاله معاملات و هر نوع گواهی که از ادارات ثبت گرفته می شود به پنج هزار (۵۰۰۰) ریال افزایش یافته و برای المثنی سند، علاوه بر پانزده هزار (۱۵۰۰۰) ریال بهای دفترچه دویست و پنجاه هزار (۲۵۰۰۰۰) ریال نیز حق الثبت دریافت خواهد شد.

کلیه قوانین و مقرراتی که مغایر با این قانون باشد و نیز هرگونه معافیت از حق الثبت به استثناء قانون معافیت کلیه دانشجویان بورسیه و اعضای هیات علمی که جهت تحصیلات عالی یا استفاده از فرصتهای مطالعاتی به خارج از کشور اعزام می گردند از حق الثبت اسناد مربوط به سپردن تعهد رسمی مصوب ۲ /۱۲ /۱۳۷۱ به موجب این قانون لغو می گردد.

ماده صد و بیست و پنجم (اصلاحی ۱۳۳۳٫۱۰٫۱۲)- برای ثبت بروات و حوالجات تجارتی هر هزار ریال ۲۵ دینار اخذ و کسور هزار ریال به منزله هزار ریال حساب میشود.

ماده صد و بیست و ششم - از بابت مخارج حرکت بخارج از مقر اداره یا شعبه ثبت در مورد ثبت املاک علاوه بر مخارج حمل و نقل که بعهده مستدعی ثبت است برای مهندسین شبانه روزی بیست ریال و برای نماینده هشت ریال دریافت میشود.

ماده صد و بیست و هفتم - در موقع ثبت عمومی املاک خرده مالکین مخارج حرکت و کرایه حمل و نقل به تناسب سهام آنها در املاک گرفته میشود.

ماده ۱۲۸ (اصلاحی ۱۳۳۴٫۱۱٫۰۳)- حق الودیعه اسناد و اوراق از بابت هر بسته ممهور ماهی چهار ریال است. حق الودیعه ششماهه قبلا اخذ خواهد شد برای اسناد و اوراقی که بطور دائم باداره ثبت امانت داده میشود معادل حق الودیعه بیست سال بطور مقطوع قبلا تادیه خواهد شد.

ماده صد و بیست و نهم (اصلاحی ۱۳۳۴٫۱۱٫۰۳)- برای دادن سواد مصدق از اسناد ثبت شده برای هر صفحه که نمونه آنرا وزارت عدلیه معین مینماید ده ریال است - کسر صفحه یک صفحه تمام محسوب می شود.

ماده صد و سی ام (اصلاحی ۱۳۳۴٫۱۱٫۰۳)- برای دادن سواد مصدق از اوراق و اسناد ثبت نشده صفحه دوازده ریال کرفته(گرفته) میشود کسر صفحه یکصفحه محسوب است.

ماده صد و سی و یکم (اصلاحی ۱۳۷۳٫۱۲٫۲۸)- حق الاجرای اسناد لازم الاجرا پنج درصد (۵ ٪) مبلغ مورد اجراء و از کسیکه اجرا بر علیه او است اخذ خواهد شد مگر اینکه دائن بدون حق تقاضای اجرا نموده باشد که در این صورت نسبت به آن قسمتی که دائن حق نداشته از خود او ماخوذ میگردد.

تبصره (اصلاحی ۱۳۷۳٫۱۲٫۲۸)- هرگاه طرفین پس از صدور اجرائیه و ابلاغ در خارج صلح نمایند یا قرار اقساط بگذارند یا مهلت بدهند یا مدت یکسال اجرائیه را تعقیب نکنند متضامنا مسئول پرداخت پنج درصد (۵٪) مبلغ مورد اجراء خواهند بود و کسی که در نتیجه مسئولیت تضامنی حق اجرا را میپردازد میتواند آنرا از طرفی که قانوناً مسئول پرداخت حق اجرا میباشد بوسیله اجرا وصول نماید.

ماده ۱۳۲(اصلاحی ۱۳۷۳٫۱۲٫۲۸)-

۱- برای تصدیق صحت هر امضاء مقطوعاً پانصد (۵۰۰) ریال.

۲- تعرفه هزینه تهیه رونوشت از نقشه و تصدیق صحت نقشه موضوع ماده (۶۱) قانون ثبت بموجب آئین نامه ای خواهد بود که به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده صد و سی و سوم - کلیه مخارج و حقوق فوق الذکر باستثنای حق الاجراء بعهده طرفی است که تقاضای ثبت مینماید مگر اینکه بین طرفین متعاهدین ترتیب دیگر مقرر شده باشد

ماده صد و سی و چهارم - سوادهائی که از طرف محاکم و مدعیان عمومی و مستنطقین تقاضا میشود از حقوق دولتی معاف خواهد بود ولی در صورتی که سوادهای مزبوره را بدون علت و سبب تقاضا کرده باشند علاوه بر مجازات اداری دو برابر حق معمولی از تقاضاکننده اخذ خواهد شد

ماده صد و سی و پنجم - بر کلیه حقوقی که اداره ثبت بموجب مواد فوق ماخوذ میدارد باستثنای حق الاجراء صدی بیست و پنج اضافه میشود

عوائد حاصله از صدی بیست و پنج فوق الذکر در حساب مخصوص گذارده شده و سرمایه ذخیره خاصی را تشکیل خواهد داد - سرمایه مزبور منحصرا و بترتیب ذیل بمصرف خواهد رسید:

الف - برای تکمیل تشکیلات و توسعه اداره ثبت اسناد و املاک در مملکت منتها سی درصد

ب - برای تکمیل تشکیلات عدلیه و توسعه آن در مملکت هفتاد درصد

صرف ذخیره فوق الذکر در غیر موارد مذکور فوق ممنوع است

ماده صد و سی و ششم - در موقع اخذ کلیه حقوقی که اداره ثبت وصول میکند مبلغ های کمتر از ده دینار ده دینار اخذ خواهد شد.

باب هشتم

مواد مخصوصه

ماده صد و سی و هفتم - هر یک از مستخدمین ثبت که به عنوان کفالت شغل بالاتری را اشغال نماید حق دارد نصف حقوق رتبه خود و نصف حقوق بودجه مقامی را که متکفل است دریافت دارد مشروط بر اینکه شغل بالاتر نمایندگی - مسئولیت دفتر - مدیریت ضبط - معاونت یا ریاست یکی از شعب یا دوائر و ادارات ثبت خارج از مرکز باشد

ماده صد و سی و هشتم - اگر اراضی که قبلا جزء شارع عام یا میدان های عمومی بوده و بدین جهت قابل ثبت نبوده است از شارع یا میدان عمومی بودن خارج و جزء املاک خصوصی شهر گردد و یا از طرف بلدیه بدیگری انتقال یابد بلدیه یا مالک جدید میتواند نسبت بان اراضی تقاضای ثبت نماید

ماده صد و سی و نهم - در هر نقطه که اعلان ثبت عمومی شده و در تاریخ اجرای این قانون موعد مقرر برای تقدیم اظهارنامه ها منقضی گردیده و اعلان نوبتی منتشر شده اداره ثبت نسبت باملاکی که اظهارنامه های مربوط بانها عودت داده نشده است اعلانی منتشر و بکسانی که حق تقاضای ثبت دارند شصت روز مهلت خواهد داد تا تقاضای ثبت نمایند در مورد اظهارنامه هائی که در ظرف مدت مزبور داده میشود و یا قبل از این تاریخ ولی در خارج از مدت داده شده است مطابق ماده ۱۳ عمل خواهد شد

املاکی که نسبت به آنها در مدت مذکور فوق تقاضانامه داده نشود به عنوان مجهول المالک اعلان و تابع مقررات مذکور در ماده ۱۲ خواهد بود اگر چه قبل از تاریخ اجرای اینقانون اداره ثبت آن ملک را در نتیجه تحقیقات خود باسم اشخاصی اعلان کرده باشد.

ماده صد و چهلم - املاکی که قبل از تاریخ اجرای این قانون تقاضای ثبت آنها شده است چنانچه اولین اعلان نوبتی آن ها منتشر شده باشد مطابق مقررات قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۸ به ثبت خواهد رسید و هرگاه اولین اعلان نوبتی منتشر نشده باشد ثبت ملک بر طبق مقررات این قانون بعمل خواهد آمد مگر اینکه تقاضاکننده ثبت تقاضا نماید که اعلانات مطابق قانون فوق الذکر بجریان افتد ولی در این صورت نیز فقط انتشار اعلان و تحدید حدود بر طبق مقررات قانون سابق بوده و سایر جریانات از اعتراض و غیره تابع مقررات این قانون خواهد بود

ماده صد و چهل و یکم - از تاریخ اجرای این قانون کلیه مواعدی که در این قانون معین شده بهمان ترتیب که در ماده ۱۷ قانون تسریع محاکمات مقرر است محسوب خواهد شد

ماده صد و چهل و دوم - قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۸ و قانون ثبت اماکن متبرکه و غیره مصوب ۲۹ مهرماه ۱۳۰۹ نسخ و این قانون از اول فروردین ماه ۱۳۱۱ بموقع اجرا گذارده خواهد شد

ماده ۱۴۲ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- نسبت به املاک مجهول المالک و املاکی که درباره آنها تقاضای ثبت نشده و به ثبت نرسیده باشد و در اجرای قانون اصلاحات ارضی بزارعین واگذار شده یا بشود احتیاج به تقاضای ثبت از طرف منتقل الیه ندارد ثبت محل مکلف است بر طبق انتقالاتی که واقع شده یا میشود پرونده ای بنام هر یک از خریداران تشکیل داده و اعم از اینکه ملک بصورت مشاع یا مفروز بزارع منتقل شده باشد بدون انتشار آگهی های نوبتی حصه متصرفی را تحدید و بصدور سند مالکیت آن اقدام نماید. این عملیات از پرداخت هرگونه حق الثبت و هزینه های مقدماتی و بهای سند مالکیت و سایر هزینه های مربوط معاف میباشد.

ماده ۱۴۳ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- هرگاه مالکین سابق املاک موضوع ماده ۱۴۲ بخواهند وجوه تودیع شده و یا قبوض مربوط به بهای املاک خود را دریافت دارند میتوانند از ثبت محل تقاضای اخذ ثمن معامله را بنمایند. در این موارد در صورتی که با رسیدگی سابقه مالکیت متقاضی احراز شود درخواست او قبول و مراتب ضمن آگهی های نوبتی برای اطلاع عموم اعلام و در آن تصریح خواهد شد که هرگاه افرادی پرداخت تمام یا قسمتی از وجوه و قبوض تودیع شده را بشخصی که بنام او آگهی شده از جهت ادعای مالکیت سابق خود نسبت باصل و یا حدود رقبه مورد انتقال محل حق خود بدانند از تاریخ انتشار اولین آگهی تا نود روز اعتراض خود را بثبت محل تسلیم و یا در صورت وجود دعوی در دادگاه گواهی لازم تحصیل و به ثبت محل تسلیم نمایند با انقضاء مهلت مقرر در صورتی که اعتراض و یا گواهی طرح دعوی تسلیم نشده باشد در پرداخت وجوه و تسلیم قبوض مربوط اقدام میشود و در غیر اینصورت پس از تعیین تکلیف از طریق مراجع قضائی طبق رأی صادر عمل خواهد شد. در این موارد مقررات مواد ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ و ۱۹ قانون ثبت لازم الرعایه است.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- عملیات ثبتی مربوط به اجرای این قانون از هزینه اضافی مذکور در ماده ۱۲ قانون ثبت معاف خواهد بود و از متقاضی بر اساس جمع اقساط تبدیل شده به نقد حق ثبت و هزینه مقدماتی دریافت میگردد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- قبل از قبول تقاضای موضوع این ماده تسلیم قبوض سپرده شده و لو با اخذ تأمین ممنوع است و پس از قبول تقاضا در صورت وصول اعتراض تسلیم قبوض سپرده موکول به پرداخت هزینه های ثبتی و اخذ ضامن معتبر خواهد بود. در مواردی که قبل از قبول تقاضای متقاضی قبوض سپرده با اخذ تأمین تسلیم او شده باشد رفع اثر از تأمین مأخوذه موکول بتصدیق مالکیت متقاضی نسبت به ثمن معامله و پرداخت هزینه های ثبتی خواهد بود.

ماده ۱۴۴ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- با اجرای مقررات اصلاحات ارضی نسبت بهر ملک تحدید حدود قطعات مورد تصرف زارعین و یا سهم اختصاصی مالک در صورت تقسیم و یا مستثنیات قانون اصلاحات ارضی فقط با انتشار آگهی الصاقی پس از استعلام از اداره تعاون و امور روستاهای محل انجام میگیرد. هرگاه‌املاک مشمول مقررات اصلاحات ارضی متصل بهم باشند میتوان تحدید حدود قطعات را ضمن یک آگهی الصاقی انجام داد در مواردی که مجاور ملک از املاک جزء اموال عمومی باشد وقت تحدید حدود باید بمرجع صالح ابلاغ شود. عدم حضور نماینده اداره تعاون و امور روستاها و یا نماینده سایر مراجع صالح مانع انجام تحدید حدود نخواهد بود.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- عدم حضور مالک قطعه مورد تحدید یا نماینده او مانع انجام تحدید حدود نخواهد بود در این صورت تحدید حدود با معرفی مجاور یا معتمدین و مطلعین محل انجام میگیرد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- اجرای مقررات این ماده بموجب آئین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

ماده ۱۴۵ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در مرکز هر استان یا فرمانداریکل بموجب آئین نامه مصوب وزارت دادگستری و وزارت تعاون و امور روستاها هیأتی بنام هیأت تشخیص برای انجام وظایف زیر تشکیل میشود:

الف (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در تحدید حدود قطعات تقسیم شده بین زارعین و یا قطعات اختصاصی مالک یا مستثنیات قانونی اصلاحات ارضی در صورت وصول اعتراض یا وجود اختلاف رسیدگی بموضوع و رفع اختلاف و تعیین تکلیف قطعی آن مدت اعتراض بر حدود اعم از اینکه معترض متصرف قطعه مورد تحدید یا مجاور آن باشد از تاریخ تحدید حدود قطعه مورد اعتراض تا سی روز پس از ختم عملیات تحدید حدود آخرین قطعه ملک مورد آگهی خواهد بود اعتراضات واصله از طریق ثبت محل به هیأت تسلیم می گردد.

ب (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- رسیدگی و صدور دستور مقتضی در مورد هرگونه اشتباهی که در آگهی الصاقی یا عملیات تحدیدی املاکی که طبق ماده ۱۴۴ این قانون انجام می گیرد.

ج (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- تشخیص و تعیین قائم مقام قانونی زارع انتقال گیرنده در صورتیکه انتقال گیرنده فوت کرده و یا طبق مقررات اصلاحات ارضی از او خلع ید شده باشد.

د (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- تشخیص نوع اعیانی زارعی و تعیین مالک آن و همچنین تشخیص مستثنیات قانونی بر اساس مقررات اصلاحات ارضی برای اراضی مکانیزه و تعیین مالک آن در صورت وجود اختلاف.

ماده ۱۴۶ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در مورد املاکی که قبل از اجرای این قانون قسمتی بطور مشاع و قسمتی بطور مفروز درخواست ثبت شده و قسمت مفروز در تصرف بلامنازع متقاضی ثبت یا قائم مقام او باشد موضوع در هیأت نظارت طرح و طبق تشخیص هیأت مزبور درخواست ثبت مفروز ابقاء و اظهارنامه سهام مشاعی با تفکیک قسمتهای مفروز اصلاح میشود و عملیات ثبت قسمتهای مشاع و مفروز بدون احتیاج به تجدید آگهیهای نوبتی ادامه مییابد. در مورد املاکی که قبل از اجرای این قانون بسهام مشاعی درخواست ثبت شده ولی عملاً تمام یا قسمتی از ملک بصورت مفروز در تصرف بلامنازع تمام یا بعضی از متقاضیان ثبت یا قائم مقام قانونی آنان درآمده باشد در صورت تقاضای هر یک از متقاضیان موضوع در هیأت نظارت طرح و بر طبق تشخیص و رأی هیأت مزبور درخواستهای ثبت سهام مشاعی که بصورت مفروز در تصرف بلامنازع متقاضی ثبت یا ایادی متلقای از او باشد بصورت و با حدود مفروز اصلاح و قسمتهای مفروزاز اصل ملک تفکیک و اظهارنامه سایر متقاضیان ثبت مشاعی اصلاح میشود و عملیات ثبت درخواستهائی که بصورت مشاع باقی میماند بدون احتیاج بتجدید آگهیهای نوبتی ادامه مییابد و جریان ثبت قسمتهای مفروز با انتشار آگهیهای نوبتی شروع میگردد درخواست احاله کار به هیأت نظارت بر طبق این ماده فقط تا سه سال از تاریخ اجرای این قانون مجاز خواهد بود

و رسیدگی هیأت نظارت نیز در صورتی جائز است که هیچیک از درخواست های ثبت سهام مشاعی منتهی به ثبت در دفتر املاک نشده باشد و موضوع نیز مسبوق بطرح و رسیدگی در مراجع قضائی نباشد.

ماده ۱۴۷ (اصلاحی ۲۶ ،۰۵ ،۱۳۷۶)- برای تعیین وضع ثبتی اعیان املاکی که اشخاص تا تاریخ ۱/۱/۱۳۷۰ بر روی زمینهایی ایجاد نموده اند که به واسطه موانع قانونی تنظیم سند رسمی برای آنها میسور نبوده است، همچنین تعیین وضع ثبتی اراضی کشاورزی و نسق های زراعی و باغات اعم از شهری و غیرشهری و اراضی خارجاز محدوده شهر و حریم آن که مورد بهره برداری متصرفین است و اشخاص تا تاریخ فوق خریداری نموده اند و به واسطه موانع قانونی تنظیم سند یا صدور سند مالکیت برای آنها میسور نبوده است بشرح زیر تعیین تکلیف می شود

۱- در صورتی که بین متصرف و مالک توافق بوده پس از احراز تصرف بلامنازع متصرف توسط کارشناس منتخب اداره ثبت و نداشتن معترض رئیس ثبت دستور ادامه عملیات ثبتی را بنام متصرف به منظور صدور سند مالکیت خواهد داد.

۲- هرگاه انتقال (اعم از رسمی یا عادی) بنحو مشاع و تصرف بصورت مفروز بوده و بین متصرف و مالک مشاعی توافق باشد پس از کارشناسی و تهیه نقشه کلی ملک و انعکاس قطعه مورد تصرف در آن و احراز تصرف بلامنازع مشروط بر اینکه مقدار تصرف از سهم فروشنده در کل ملک بیشتر نباشد و سایر مالکین هم مراتب را تأیید کنند رئیس ثبت دستور تعیین حدود و حقوق ارتفاقی مورد تقاضا و باقیمانده را بمنظور صدور سند مالکیت مفروزی خواهد داد و الا عملیات ثبتی بصورت مشاع ادامه می یابد و در صورت عدم دسترسی به مالکین مشاعی یا وصول اعتراض مراتب به هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۲ این قانون ارجاع می شود.

۳- در مورد مناطقی نظیر مازندران که غالباً مالک عرصه و اعیان جدا از هم بوده و مورد معامله اکثراً اعیان ملک می باشد و آخرین منتقل الیه متقاضی سند مالکیت است هیأت موضوع ماده ۲ به اینگونه تقاضاها رسیدگی نموده در صورت احراز واقع و توافق طرفین طبق بند ۱ این ماده عمل، و الا با حفظ حقوق مالک عرصه رأی بر صدور سند مالکیت اعیان طبق عرف محل خواهد داد.

۴- اگر متصرف نتواند سند عادی مالکیت خود را ارائه نماید هیأت موضوع ماده ۲ با رعایت کلیه جوانب به موضوع رسیدگی در صورتی که هیأت توافق طرفین را احراز و مدعی بلامعارض باشد مراتب را برای صدور سند مالکیت به اداره ثبت محل اعلام می نماید.

۵- چنانچه بین اشخاص در تصرف اختلاف باشد یا اعتراض برسد و یا اتخاذ تصمیم برای رئیس ثبت مقدور نباشد و همچنین در صورتی که مالک عرصه، اوقاف یا دولت یا شهرداری باشد موضوع به هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۲ این قانون ارجاع می شود.

۶- در مواردی که متصرف با در دست داشتن سند عادی تقاضای سند رسمی دارد موضوع به هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۲ این قانون ارجاع می شود، هیأت رسیدگی نموده و پس از احراز تصرف مالکانه متقاضی، مراتب را به اداره ثبت اعلام تا در دو نوبت بفاصله پانزده روز به نحو مقتضی آگهی نماید در صورتیکه ظرف دو ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی

اعتراض واصل شود معترض به دادگاه صالح هدایت می شود و اقدامات ثبت موکل به ارائه حکم قطعی دادگاه خواهد بود، چنانچه اعتراض نرسد اداره ثبت طبق مقررات سند مالکیت را صادر خواهد کرد، صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

۷- در صورتی که مساحت قطعات متصرفی در باغها، کمتر از میزان مقرر در ضوابط ابلاغی - حسب مورد به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی یا وزارت کشاورزی - باشد و با رعایت مقررات تبصره (۱) ماده (۴) قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی رویه درخت - مصوب ۱۳۵۲ - مشمول این قانون نخواهد بود.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۶۵٫۰۴٫۳۱)- چنانچه توافق مالکین مشاع در تصرف مفروز مورد تأیید هیأت قرار نگیرد سند مالکیت بنحو مشاع بر اساس مفاد بند الف و سایر مقررات ثبت صادر خواهد شد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۶۵٫۰۴٫۳۱)- در صورتیکه متصرف نتواند سند عادی مالکیت خود را ارائه نماید هیأت با رعایت کلیه جوانب به موضوع رسیدگی در صورتیکه متصرف مدعی بلامعارض باشد و یا هیأت توافق طرفین را احراز نماید مراتب را برای صدور سند به اداره ثبت محل اعلام می نماید و در غیر اینصورت موضوع به دادگاه ارجاع میشود.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۶۵٫۰۴٫۳۱)- در مواردیکه متصرف ملک با در دست داشتن سند عادی تقاضای سند رسمی داشته باشد و مالک یا مالکین بهر علت حضور نیابند این هیأت رسیدگی و پس از احراز تصرف مالکانه متقاضی مراتب را به اداره ثبت اعلام و اداره ثبت موضوع را در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز به نحو مقتضی آگهی مینماید در صورتیکه ظرف دو ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی اعتراضی از طرف مالک یا مالکین واصل شود موضوع به دادگاه صالح احاله میگردد و در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد کرد. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۶۵٫۰۴٫۳۱)- در صورتیکه ساختمان کلاً یا جزئاً در اراضی موقوفه احداث شده باشد هیأت با موافقت متولی منصوص و اطلاع اداره اوقاف و رعایت مفاد وقفنامه و با موافقت متولی منصوص و اطلاع اداره اوقاف و رعایت مفاد وقفنامه و در صورتیکه متولی نداشته باشد با موافقت اداره اوقاف و با رعایت مفاد وقفنامه و مصلحت موقوف علیهم و با در نظر گرفتن جمیع جهات نسبت به تعیین اجرت زمین اقدام و در رأی صادره تکلیف اداره ثبت را نسبت به مورد برای صدور سند مالکیت کل یا جزء اعیان با قید اجرت زمین مقرره معین خواهد کرد.

تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۶۵٫۰۴٫۳۱)- نسبت به درخواستهائیکه طبق مواد ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۸، مکرر این قانون ثبت و ماده قانون متمم قانون ثبت در موعد مقرر تسلیم هیأتهای مذکور در این مواد شده و منتهی به صدور رأی نگردیده بر طبق این قانون رسیدگی خواهد شد.

تبصره ۶ (الحاقی ۱۳۶۵٫۰۴٫۳۱)- ادارات ثبت مکلفند از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون حداکثر ظرف مدت ۳ ماه با نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار محل یا نزدیک به محل و الصاق آگهی در اماکن و معابر عمومی مراتب را به اطلاع

سازندگان ساختمانهای موضوع این قانون برسانند که ظرف مدت یکسال از تاریخ انتشار آگهی میتوانند درخواست خود را به ضمیمه رونوشت مصدق مدارک در قبال اخذ رسیده به اداره ثبت محل تسلیم نمایند.

تبصره ۷ (الحاقی ۱۳۶۵٫۰۴٫۳۱)- کلیه درخواستهای واصله به ادارات ثبت باید علاوه بر ثبت در دفتر اداره در دو دفتر دیگری که به این منظور تهیه خواهد گردید ثبت و پس از انقضاء مدت مقرر در تبصره ۱ یکی از آن دو دفتر به سازمان ثبت ارسال خواهد شد.

تبصره ۸ (الحاقی ۱۳۶۵٫۰۴٫۳۱)- ترتیب تشکیل جلسات، نحوه رسیدگی هیأت ها و چگونگی انتخاب کارشناس رسمی دادگستری و موارد دیگر اجرائی مذکور در این قانون مطابق آئیننامه ای خواهد بود که با پیشنهاد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بتصویب وزیر دادگستری میرسد.

ماده ۱۴۸ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۶٫۲۱)- در هر حوزه ثبتی هیأت یا هیأتهایی به عنوان هیأت حل اختلاف در ثبت تشکیل می شود. اعضاء این هیأت عبارتند از یکی از قضات دادگستری به انتخاب رئیس قوه قضائیه و رئیس ثبت یا قائم مقام وی و یک نفر خبره ثبتی به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

نحوه تشکیل جلسات و اختیارات هیأت و سایر موارد اجرائی آن مطابق آئین نامه این قانون خواهد بود. هیأت مذکور می تواند برای کشف واقع از خبرگان امور ثبتی استفاده کند و همچنین با تحقیقات و یا استماع گواهی شهود رأی خود را صادر نماید، رأی مذکور به وسیله ثبت محل به طرفین ابلاغ می شود در صورت عدم وصول اعتراض ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ رای، ادارات ثبت مکلف به اجرای آن می باشند در صورت وصول اعتراض معترض به دادگاه هدایت می شود، رسیدگی به این اعتراضات در دادگاه خارج از نوبت خواهد بود.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۶٫۲۱)- هیأتها مکلفند حداکثر ظرف سه سال از تاریخ ارجاع رأی خود را صادر نمایند .

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۷۰٫۰۶٫۲۱)- در صورتیکه اعیان کلا یا جزئاً در اراضی موقوفه احداث شده باشد هیأت با موافقت متولی مخصوص و اطلاع اداره اوقاف و رعایت مفاد وقفنامه و در صورتیکه متولی نداشته باشد تنها با موافقت اداره اوقاف رعایت مفاد وقفنامه و مصلحت موقوف علیهم و با در نظر گرفتن جمیع جهات نسبت به تعیین اجرت زمین اقدام و در رأی صادره تکلیف اداره ثبت را نسبت به مورد برای صدور سند مالکیت کل یا جزء اعیان با قید اجرت زمین مقرر و معین خواهد کرد.

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- در مورد آن دسته از متقاضیان که مستحدثات و بنا متعلق به آنها در اراضی دولت یا شهرداریها ایجاد شده باشد هیات پس از دعوت از نماینده مرجع ذیربط و احراز واقع، به شرح زیر رای به انتقال ملک صادر می‌نماید :

الف (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- در مورد واحدهای مسکونی احداثی، چنانچه متقاضی واجد شرایط باشد (فاقد واحد مسکونی یا زمین متناسب با کاربری مسکونی قابل‌ساختمان) تا مساحت (۲۵۰) مترمربع زمین به قیمت تمام شده و نسبت به مازاد (۲۵۰) مترمربع تا سقف (۱۰۰۰) مترمربع به قیمت عادله روز.

ب (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- تمامی مستحدثات غیرمسکونی کل عرصه به قیمت عادله روز.

ج (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- هرگاه متقاضی واجد شرایط نباشد، کل عرصه مورد تصرف به قیمت عادله روز.

د (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- تصرفات مازاد (۱۰۰۰) مترمربع در صورتی که دارای تاسیسات ساختمانی متناسب باشد کلا به بهای عادله روز و در غیر این صورت، متصرف بر اساس مقررات، مکلف به خلع ید و رفع تصرف خواهد بود.

ه(اصلاحی ۱۳۸۱٫۰۳٫۱۹) - اراضی تصرف شده واقع در محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهرهای‌بزرگ با جمعیت دویست هزار نفر و بیشتر (موضوع بند الف) مشروط بر این که متصرف واجد شرایط مندرج در بند (الف) باشد تا میزان دویست متر مربع به قیمت منطقه‌ای (تقویم دولتی) و مازاد بر آن و همچنین افرادی که فاقد شرایط بند (الف) مذکور باشند ومشمولان جزء اول بند (د) به بهای کامل کارشناسی روز ارجاع امر به کارشناسی.

تقویم بهای کارشناسی روز و تعیین زمان ساخت بنا به عهده کارشناس واجد شرایط می‌باشد.

درصورت اعتراض هر یک از طرفین به نظریه کارشناس، هیأت حل اختلاف به تقاضای معترض، گروهی مرکب از سه کارشناس از بین کارشناسان واجد شرایط انتخاب ومعرفی می‌نماید. نظر اکثریت این گروه قطعی است.

پرداخت هزینه کارشناسی، در مرحله اول، به عهده متصرف و هزینه گروه‌کارشناسی به عهده معترض می‌باشد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۱٫۰۳٫۱۹)- متصرفان موضوع این قانون فقط برای یک پرونده متشکله در ادارات ثبت اسناد و املاک می توانند از مزایای مندرج در این بند استفاده نمایند.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۸۱٫۰۳٫۱۹)- در صورتی که از تاریخ ارجاع امر به کارشناس تا تاریخ واریز بهای تعیین شده توسط متقاضی بیش از یک سال بگذرد کارشناسی تجدید خواهد شد.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۸۱٫۰۳٫۱۹)- کاهش درآمد دولت از تغییر قیمت اراضی از کارشناسی روز به قیمت منطقه ای از محل تقلیل میزان دویست و پنجاه متر مربع به دویست متر مربع و درآمد حاصله از نقل و انتقال این گونه املاک تأمین خواهد شد.

و (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- هیاتها باید قیمت تمام شده زمین (شامل بهای منطقه ای و سایر هزینه ها) و واجد شرایط بودن یا نبودن متقاضی را از سازمان مسکن و شهرسازی استان استعلام نمایند و در صورت موافقت دستگاه صاحب زمین سند انتقال را بنام متصرف صادر نماید.

ز (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- قیمت عادله زمین موضوع این تبصره به وسیله کارشناس رسمی دادگستری و در صورت نبودن کارشناس رسمی، توسط خبره محلی به انتخاب هیات، تعیین خواهد شد.

ح (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- در تمامی موارد بالا، چنانچه اراضی مورد تصرف در معابر و کاربریهای خدماتی عمومی بستر رودخانه ها و حریم آنها و خطوط فشارقوی برق قرار داشته باشد در صورتی که تصرف متصرف قانونی نباشد و خطوط فشار قوی قبل از تصرف وی ایجاد شده باشد، از شمول این قانون مستثنی می باشد.

ط (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- به منظور جلوگیری از تصرفات غیرقانونی اشخاص در اراضی دولتی و شهرداریها، تنها تصرفاتی معتبر شناخته می شود که تا تاریخ ۱/ ۱/ ۱۳۷۰ احداث مستحدثات و بنا شده باشد.

ی (الحاقی ۱۳۷۶٫۰۵٫۲۶)- آئین نامه اجرائی این تبصره ظرف مدت دو ماه به وسیله وزیر دادگستری و با هماهنگی وزیر مسکن و شهرسازی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران می رسد.

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۶٫۲۱)- چنانچه ملک سابقه ثبت نداشته باشد و متقاضی به عنوان مالک متصرف است و هیأت به موضوع رسیدگی و نظر خود را جهت تنظیم اظهارنامه به واحد ثبتی ابلاغ کند ثبت مکلف است پس از تنظیم اظهارنامه مراتب را ضمن اولین آگهی نوبتی موضوع ماده ۵۹ آئین نامه قانون ثبت به‌اطلاع عموم برساند، تحدید حدود این قبیل املاک با در خواست متقاضی بصورت تحدید حدود اختصاصی انجام می شود.

تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۶٫۲۱)- اگر ملک در جریان ثبت باشد و سابقه تحدید حدود نداشته باشد واحد ثبتی طبق قسمت اخیر تبصره ۴ اقدام خواهد نمود .

تبصره ۶ (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۶٫۲۱)- در صورتی که ملک قبلا ثبت دفتر املاک شده و طبق مقررات این قانون یا رأی هیأت می بایست سند مالکیت بنام متصرف صادر گردد، مراتب در ملاحظات دفتر املاک قید و در دفتر املاک جاری بنام متصرف حسب مورد ثبت خواهد شد.

تبصره ۷ (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۶٫۲۱)- رسیدگی به تقاضای اتباع بیگانه مستلزم رعایت تشریفات آئین نامه استملاک اتباع خارجه در ایران است.

تبصره ۸ (الحاقی ۱۳۷۰٫۰۶٫۲۱)- چنانچه در خلال رسیدگی محرز گردید که مورد تقاضا جزو حوزه ثبتی دیگری است و متقاضی اشتباهاً تقاضای خود را تسلیم نموده است تقاضا به واحد ثبتی مربوط ارسال می شود که حسب مورد در ردیف هم عرض مورد تقاضا رسیدگی می شود.

ماده ۱۴۸ مکرر (الحاقی ۱۳۵۷٫۰۸٫۲۲)-

الف (الحاقی ۱۳۵۷٫۰۸٫۲۲)- در مورد ماده قبل و ماده ۴ قانون متمم قانون ثبت اسناد و املاک مصوب سال ۱۳۵۴ وجود سند عادی انتقال زمین از طرف متقاضی ثبت یا قائم مقام او همچنین انتقال ملک بموجب سند عادی یا رسمی بنحو مشاع و تصرف بنحو مفروز و یا انتقال از طرف بعضی از مالکین مشاعی مانع رسیدگی هیئت های مذکور در ماده ۱۴۸ قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک مصوب سال ۱۳۵۱ و ماده ۴ قانون متمم قانون ثبت مصوب سال ۱۳۵۴ نخواهد بود. در صورت وجود سند انتقال بمیزان سهم انتقال دهنده موجبی برای محکومیت صاحب اعیان به پرداخت قیمت عرضه یا اجرت المثل نخواهد بود.

تبصره (الحاقی ۱۳۵۷٫۰۸٫۲۲)- در صورتیکه سند عادی مورد تردید یا انکار یا ادعای جعل واقع شود هیئت طرفین را بمرجع قضائی هدایت میکند. دادگاه طبق قسمت اخیر ماده ۱۴۷ قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک رسیدگی و حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

ب (الحاقی ۱۳۵۷٫۰۸٫۲۲)- مهلت مقرر در تبصره یک ماده ۱۴۸ قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک مصوب سال ۱۳۵۱ و تبصره یک ماده ۴ قانون متمم قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب سال ۱۳۵۴ از تاریخ اجرای این قانون سه سال تمدید میشود.

ج (الحاقی ۱۳۵۷٫۰۸٫۲۲)- وزارت دادگستری میتواند از تاریخ تصویب این قانون ظرف سه سال اجرای مقررات ماده ۱۴۸ قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک و ماده ۴ قانون متمم قانون ثبت اسناد و املاک و مفاد بند الف این قانون را در نقاط دیگر کشور که شرایط مشابهی با شهرهای مندرج در مواد فوق الذکر داشته باشند به کمیسیونهای دادگستری مجلسین پیشنهاد نماید.

کمیسیون های دادگستری مجلسین مهلت های تقدیم دادخواست را در هر مورد که حداکثر سه سال خواهد بود تعیین مینماید.

ماده ۱۴۹ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- نسبت بملکی که با مساحت معین مورد معامله قرار گرفته باشد و بعداً معلوم شود اضافه مساحت دارد ذینفع میتواند قیمت اضافی را بر اساس ارزش مندرج در اولین سند انتقال و سایر هزینه های قانونی معامله بصندوق ثبت تودیع و تقاضای اصلاح سند خود را بنماید. در صورتیکه اضافه مساحت در محدوده سند مالکیت بوده و بمجاورین تجاوزی نشده و در عین حال بین مالک و خریدار نسبت باضافه مذکور قراری داده نشده باشد اداره ثبت سند را اصلاح و به ذینفع اخطار مینماید تا وجه تودیعی را از صندوق ثبت دریافت دارد - عدم مراجعه فروشنده برای دریافت وجه در مدتی زائد بر ده سال از تاریخ اصلاح سند اعراض محسوب و وجه بحساب درآمد اختصاصی ثبت واریز میشود.

تبصره (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در مواردی که تعیین ارزش اضافه مساحت میسر نباشد ارزش اضافه مساحت در زمان اولین معامله بوسیله ارزیاب ثبت معین خواهد شد .

ماده ۱۵۰ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- هرگاه نسبت به ملکی از طرف مالک یا قائم مقام او تقاضای تفکیک شود این تقاضا باداره ثبت ارسال میگردد و در تقاضانامه باید ارزش مورد تفکیک بر اساس ارزش معاملاتی روز تعیین شود و هزینه تفکیکی از طرف ذینفع بر اساس مبلغ مزبور قبلاً پرداخت گردد. مبنای وصول هزینه تفکیک ارزش معاملاتی روز خواهد بود هر چند بهای معامله بیش از ارزش معاملاتی روز باشد.

ماده ۱۵۱ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- حق الثبت املاک و حقوق اجرائی و هزینه تفکیک و حق الثبت اسناد رسمی و سایر درآمدهای ثبتی بحساب بانکی که از طرف ثبت کل اسناد و املاک تعیین میشود پرداخت میگردد و رویه الصاق و ابطال تمبر در این موارد ملغی است.

ماده ۱۵۲ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- ثبت کل می تواند در هر شهرستانی که مقتضی بداند برای انجام امور ثبتی از قبیل امور مربوط به املاک و اجرای اسناد و حسابداری واحد یا واحدهای ثبتی مرکب از یک یا چند بخش تشکیل دهد.

ماده ۱۵۳ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- تودیع وجوه سپرده در حساب مخصوص ودایع ثبتی شعب بانک ملی پس از اعلام ثبت مجاز است و محتاج بتودیع آن در صندوق حسابداری ثبت نخواهد بود.

ماده ۱۵۴ (اصلاحی ۱۳۶۵٫۰۴٫۳۱)- اصلاحی –

دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک باید طبق نقشه تفکیکی که به تأیید شهرداری محل رسیده باشد نسبت به افراز و تفکیک کلیه اراضی واقع در محدوده شهرها و حریم آنها اقدام نمایند و شهرداریها مکلفند بر اساس ضوابط طرح جامع تفضیلی یا هادی و دیگر ضوابط مربوط به شهرسازی نسبت به نقشه ارسالی از ناحیه دادگاه یا ثبت ظرف دو ماه اظهار نظر و نظریه کتبی را ضمن اعاده نقشه به مرجع ارسال کننده اعلام دارند در غیر اینصورت دادگاهها و ادارات ثبت نسبت به افراز و تفکیک رأساً اقدام خواهند نمود.

ماده ۱۵۵ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- ثبت کل مکلف است پس از تحصیل اعتبار ترتیب بایگانی اسناد و مدارک و پرونده های ثبتی را با تنظیم آئین نامه خاص بمنظور تسریع کار و یکنواخت کردن و ساده نمودن امور در بایگانی تغییر دهد.

ماده ۱۵۶ (منسوخه ۱۳۹۳٫۱۱٫۱۲)- بمنظور تشخیص حدود و موقعیت املاک واقع در محدوده شهرها و حومه نقشه املاک بصورت کاداستر تهیه خواهد شد.اداره امور املاک ثبت کل علاوه بر وظایف فعلی خود عهده دار تهیه املاک بصورت نقشه کاداستر خواهد بود.

تبصره ۱ (منسوخه ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- در مورد تقاضای تفکیک و افراز املاک مذکور در این ماده و تحدید حدود املاک مجاور و همچنین در دعاوی مطروحه در مراجع قضائی رفع اختلاف حدودی نقشه کاداستر ملاک عمل خواهد شد.

تبصره ۲ (منسوخه ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- نسبت به املاکی که نقشه رسمی کاداستر تهیه شده است صاحبان املاک مزبور میتوانند با پرداخت یکهزار ریال تقاضای الصاق نقشه مزبور را بسند مالکیت خود بنمایند.

تبصره ۳ (منسوخه ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- حدود وظائف و تشکیلات اداره امور املاک از جهت تهیه نقشه املاک بصورت کاداستر و همچنین اجرای مقررات این قانون به موجب آئین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

ماده ۱۵۷ (الحاقی ۱۳۵۱٫۱۰٫۱۸)- آئین نامه های اجرائی این قانون را وزارت دادگستری تهیه و تصویب خواهد کرد.

چون بموجب قانون دوم آبان ماه ۱۳۱۰ «وزیر عدلیه مجاز است کلیه لوایح قانونی را که بمجلس شورای ملی پیشنهاد مینماید پس از تصویب کمیسیون قوانین عدلیه بموجب اجرا گذارده و پس از آزمایش آنها در عمل نواقصی را که در ضمن جریان ممکن است معلوم شود رفع و قوانین مزبوره را تکمیل نموده ثانیا برای تصویب بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید» علیهذا (قانون ثبت اسناد و املاک) مشتمل بر یکصد و چهل و دو ماده که در تاریخ بیست و ششم اسفندماه یکهزار و سیصد و ده شمسی بتصویب کمسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی رسیده قابل اجراست

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی

بخش اول -کلیات

فصل اول - تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن

ماده ۱ - آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود.

ماده ۲ - دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.

ماده ۳ - مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند.

ماده ٤ - اصل، برائت است. هر گونه اقدام محدود کننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضائی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

ماده ۵ - متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود.

ماده ٦ - متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذی ربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.

ماده ۷ (اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤)- در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵ /۲ /۱۳۸۳» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۲ /۳ /۱۳۷۵ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

فصل دوم - دعوای عمومی و دعوای خصوصی

ماده ۸ - محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می تواند دو حیثیت داشته باشد:

الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی

ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین

ماده ۹ - ارتکاب جرم می تواند موجب طرح دو دعوی شود:

الف - دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی

ب - دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص

ماده ۱۰ - بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هر گاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می شود.

ماده ۱۱ - تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.

ماده ۱۲ - تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود.

تبصره - تعیین جرائم قابل گذشت به موجب قانون است.

ماده ۱۳ - تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود، مگر در موارد زیر:

الف - فوت متهم یا محکومٌ علیه

ب - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت

پ - شمول عفو

ت - نسخ مجازات قانونی

ث - شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون

ج - توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون

چ - اعتبار امر مختوم

تبصره ۱ -درباره دیه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می گردد.

تبصره ۲(اصلاحی ۲۴ِ۰۳ِ۱۳۹٤)- هر گاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می شود. مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتکابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد.

ماده ١٤ - شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود.

ماده ۱۵- پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۱۶- هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست.

ماده ۱۷- دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و پس از آن به دعوای ضرر و زیان رسیدگی می نماید.

ماده ۱۸- هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می کند، لازم الاتباع است.

ماده ۱۹- دادگاه در مواردی که حکم به رد عین، مثل و یا قیمت مال صادر می کند، مکلف است میزان و مشخصات آن را قید و در صورت تعدد محکومٌ علیه، حدود مسؤولیت هر یک را مطابق مقررات مشخص کند.

تبصره- در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است.

ماده ۲۰- سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.

ماده ۲۱- هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می شود. در این صورت، هرگاه ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار

اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.

تبصره ۱- در مواردی که قرار اناطه توسط بازپرس صادر می شود، باید ظرف سه روز به نظر دادستان برسد. در صورتی که دادستان با این قرار موافق نباشد حل اختلاف طبق ماده (۲۷۱) این قانون به عمل می آید.

تبصره ۲- اموال منقول از شمول این ماده مستثنی هستند.

تبصره ۳- مدتی که پرونده به صورت موقت بایگانی می شود، جزء مواعد مرور زمان محسوب نمی شود.

بخش دوم- کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

فصل اول- دادسرا و حدود صلاحیت آن

ماده ۲۲- به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوای لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاههای آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاههای نظامی استان، دادسرای نظامی تشکیل می شود.

ماده ۲۳- دادسرا به ریاست دادستان تشکیل می شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد.

ماده ۲٤- در حوزه قضائی بخش، وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضائی و در غیاب وی بر عهده دادرس علی البدل دادگاه است.

ماده ۲۵- به تشخیص رئیس قوه قضائیه، دادسراهای تخصصی از قبیل دادسرای جرائم کارکنان دولت، جرائم امنیتی، جرائم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادسرای شهرستان تشکیل می شود.

ماده ۲٦- انجام وظایف دادسرا در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده دادسرایی است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می کند مگر آنکه قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

ماده ۲۷- دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستان ها، مقامات قضائی دادسرای شهرستان های آن استان و افرادی که وظایف دادستان را در دادگاه بخش بر عهده دارند، از حیث این وظایف و نیز حسن اجرای آراء کیفری، نظارت می کند و تعلیمات لازم را ارائه می نماید.

فصل دوم - ضابطان دادگستری و تکالیف آنان

ماده ۲۸- ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می کنند.

ماده ۲۹(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤)- ضابطان دادگستری عبارتند از:

الف - ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند.

ب - ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می شوند.

تبصره - کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسؤولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسؤولیت نافی مسؤولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.

ماده ۳۰- احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارتهای لازم با گذراندن دوره های آموزشی زیر نظر مرجع قضائی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.

تبصره ۱- دادستان مکلف است به طور مستمر دوره های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارتهای لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید.

تبصره ۲- آیین نامه اجرائی این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و با همکاری وزرای اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و کشور و فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۳۱- به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می شود. وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه ای است که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه می شود.

ماده ۳۲- ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان است. سایر مقامات قضائی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می دهند، حق نظارت دارند.

تبصره - ارجاع امر از سوی مقام قضائی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی شوند، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۳۳- دادستان به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یک بار مورد بازرسی قرار می دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می شود، قید و دستورهای لازم را صادر می کند.

ماده ۳٤- دستورهای مقام قضائی به ضابطان دادگستری به صورت کتبی، صریح و با قید مهلت صادر می شود. در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست، دستور به صورت شفاهی صادر می شود و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورتمجلس، در اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به امضای مقام قضائی برساند.

ماده ۳۵- ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضائی مربوط تعیین می کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند.

تبصره - چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضائی مربوط ارسال کنند.

ماده ۳٦- گزارش ضابطان درصورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.

ماده ۳۷- ضابطان دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورتمجلس قید و به امضای شاکی می رسد، اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد نداشته باشد، مراتب در صورتمجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورتمجلس تصدیق می شود. ضابطان دادگستری مکلفند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند.

ماده ۳۸ -ضابطان دادگستری مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره مندی از خدمات مشاوره ای موجود و سایر معاضدت های حقوقی آگاه سازند.

ماده ۳۹ -ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شاکی در مورد ضرر و زیان وارده را در گزارش خود به مراجع قضائی ذکر کنند.

ماده ٤٠ -افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می کند، ممنوع است.

ماده ٤١ -ضابطان دادگستری اختیار اخذ تأمین از متهم را ندارند و مقامات قضائی نیز نمی توانند اخذ تأمین را به آنان محول کنند. در هر صورت هرگاه اخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقام قضائی طبق مقررات این قانون اقدام می شود.

ماده ٤٢ -بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.

ماده ٤٣ -هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب را اتخاذ می کند.

ماده ٤٤ -ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرایم غیرمشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب اتخاذ می کند. ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می آورند، تحقیقات لازم را انجام می دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (٤٦) این قانون فقط در صورتی می توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد.

ماده ٤٥ -جرم در موارد زیر مشهود است:

الف- در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یاد شده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

ب - بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به

عنوان مرتکب معرفی کنند.

پ - بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یاد شده به متهم محرز گردد.

ت - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.

ث - جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ - متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.

تبصره ۱ -چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

تبصره ۲ -ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد.

ماده ٤٦ -ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، می تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی توانند متهم را تحت نظر نگه دارند. چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.

ماده ٤٧ -هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هر یک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نماید و در صورت نیاز با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد.

ماده ٤٨ -با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.

تبصره(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می گردد.

ماده ٤۹ -به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن وی، به هر طریق ممکن، به دادسرای محل اعلام می شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می نماید و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام می کند تا به همان نحو ثبت شود. والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص می توانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است.

ماده ۵۰ -شخص تحت نظر می تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضائی برسانند.

ماده ۵۱ -بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می شود.

ماده ۵۲ -هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.

ماده ۵۳ -ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورتمجلس قید کنند و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند.

تبصره -در این ماده و نیز در سایر مواد مقرر در این قانون که اخذ امضاء و یا اثر انگشت شخص پیش بینی شده است، اثر انگشت در صورتی دارای اعتبار است که شخص قادر به امضاء نباشد.

ماده ٥٤ -ضابطان دادگستری پس از حضور دادستان یا بازپرس در صحنه جرم، تحقیقاتی را که انجام داده اند به آنان تسلیم می کنند و دیگر حق مداخله ندارند، مگر آنکه انجام دستور و مأموریت دیگری از سوی مقام قضائی به آنان ارجاع شود.

ماده ٥٥ -ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضائی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.

ماده ٥٦ -ضابطان دادگستری مکلفند طبق مجوز صادره عمل نمایند و از بازرسی اشخاص، اشیاء و مکان های غیرمرتبط با موضوع خودداری کنند.

ماده ٥٧ -چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدید کننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورتمجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضائی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می کنند.

ماده ٥٨ -ضابطان دادگستری باید به هنگام ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، ضمن ارائه اوراق هویت ضابط بودن خود، اصل دستور قضائی را به متصرف محل نشان دهند و مراتب را در صورتمجلس قید نمایند و به امضاء شخص یا اشخاص حاضر برسانند. در صورتی که این اشخاص از رؤیت امتناع کنند، مراتب در صورتمجلس قید می شود و ضابطان بازرسی را انجام می دهند.

ماده ٥٩ -ضابطان دادگستری مکلفند اوراق بازجویی و سایر مدارک پرونده را شماره گذاری نمایند، در صورتمجلسی که برای مقام قضائی ارسال می کنند، تعداد کل اوراق پرونده را مشخص کنند.

تبصره -رعایت مفاد این ماده در خصوص شماره گذاری اوراق پرونده توسط مدیر دفتر در دادسرا و دادگاه، الزامی و تخلف از آن موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

ماده ٦٠ -در بازجویی ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفال کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست. تاریخ، زمان و طول مدت بازجویی باید در اوراق صورتمجلس قید شود و به امضاء یا اثر انگشت متهم برسد.

ماده ٦١ -تمام اقدامات ضابطان دادگستری در انجام تحقیقات باید مطابق ترتیبات و قواعدی باشد که برای تحقیقات مقدماتی مقرر است.

ماده ٦٢ -تحمیل هزینه های ناشی از انجام وظایف ضابطان نسبت به کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، دستگیری وی، حمایت از بزه دیده و خانواده او در برابر تهدیدات، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی تحت هر عنوان بر بزه دیده ممنوع است.

ماده ٦٣ -تخلف از مقررات مواد (٣٠)، (٣٤)، (٣٥)، (٣٧)، (٣٨)، (٣٩)، (٤٠)، (٤١)، (٤٢)، (٤٩)، (٥١)، (٥٢)، (٥٣)، (٥٥)، (٥٩) و (١٤١) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

فصل سوم -وظایف و اختیارات دادستان

ماده ٦٤ -جهات قانونی شروع به تعقیب به شرح زیر است:

الف - شکایت شاکی یا مدعی خصوصی

ب - اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن

پ – وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس

ت - اظهار و اقرار متهم

ث- اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر

ماده ٦٥ -هر گاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرائم غیرقابل گذشت باشد، در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی توان شروع به تعقیب کرد، مگر آنکه دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. یا جرم از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد.

ماده ٦٦(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می توانند نسبت به جرائم ارتکابی در زمینه های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.

تبصره ١(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او أخذ می شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان های مذکور با أخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می دهند.

تبصره ۲ -ضابطان دادگستری و مقامات قضائی مکلفند بزه دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمان های مردم نهاد مربوطه، آگاه کنند.

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۹۵٫۱۱٫۱۰) -سازمان های مردم نهاد در صورتی می توانند از حق مذکور در ماده (٦٦) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ٤ /۱۲ /۱۳۹۲، استفاده کنند که از مراجع ذی صلاح قانونی ذی ربط مجوز أخذ کنند و اگر سه بار متوالی اعلام جرم یک سازمان مردم نهاد در محاکم صالحه به طور قطعی رد شود، برای یکسال از استفاده از حق مذکور در ماده (٦٦) قانون ذکر شده، محروم می شوند

تبصره ٤(الحاقی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -اجرای این ماده با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم (١٦٥) قانون اساسی است و در جرائم منافی عفت سازمان های مردم نهاد موضوع این ماده می توانند با رعایت ماده (۱۰۲) این قانون و تبصره های آن تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضائی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند.

ماده ٦٧ -گزارشها و نامه هایی که هویت گزارش دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست، نمی تواند مبنای شروع به تعقیب قرار گیرد، مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا همراه با قرائنی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تعقیب کفایت می کند.

ماده ٦٨ -شاکی یا مدعی خصوصی می تواند شخصاً یا توسط وکیل شکایت کند. در شکوائیه موارد زیر باید قید شود:

الف - نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تابعیت، مذهب، شماره شناسنامه، شماره ملی، نشانی دقیق و در صورت امکان نشانی پیام نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه و کدپستی شاکی

ب - موضوع شکایت، تاریخ و محل وقوع جرم

پ - ضرر و زیان وارده به مدعی و مورد مطالبه وی

ت - ادله وقوع جرم، اسامی، مشخصات و نشانی شهود و مطلعان در صورت امکان

ث - مشخصات و نشانی مشتکی عنه یا مظنون در صورت امکان

تبصره -قوه قضائیه مکلف است اوراق متحد الشکل مشتمل بر موارد فوق را تهیه کند و در اختیار مراجعان قرار دهد تا در تنظیم شکوائیه مورد استفاده قرار گیرد. عدم استفاده از اوراق مزبور مانع استماع شکایت نیست.

ماده ٦٩ -دادستان مکلف است شکایت کتبی و شفاهی را همه وقت قبول کند. شکایت شفاهی در صورتمجلس قید و به امضاء یا اثر انگشت شاکی می رسد. هرگاه شاکی سواد نداشته باشد، مراتب در صورتمجلس قید و انطباق شکایت با مندرجات صورتمجلس تصدیق می شود.

ماده ۷۰ -در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است و بزه دیده، محجور می باشد و ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می کند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می آورد. این حکم در مواردی که بزه دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است.

تبصره -در خصوص شخص سفیه فقط در دعاوی کیفری که جنبه مالی دارد رعایت ترتیب مذکور در این ماده الزامی است و در غیر موارد مالی، سفیه می تواند شخصاً طرح شکایت نماید.

ماده ۷۱ -در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است، اگر بزه دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت مولّی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می کند. همچنین در مورد بزه دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می کند. در این صورت، در خصوص افراد محجور، موقوف شدن تعقیب یا اجرای حکم نیز منوط به موافقت دادستان است.

ماده ۷۲ -هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.

ماده ۷۳ -دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می شود، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد.

ماده ۷٤ -دادستان می تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه انجام آن نظارت کند؛ اما نمی تواند جریان تحقیقات را متوقف سازد.

ماده ۷۵ -نظارت بر تحقیقات بر عهده دادستانی است که تحقیقات در حوزه او به عمل می آید، هر چند راجع به امری باشد که خارج از آن حوزه اتفاق افتاده است.

ماده ۷٦ -دادستان پیش از آنکه تحقیق در جرمی را از بازپرس بخواهد یا جریان تحقیقات را به طور کلی به بازپرس واگذار کند، می تواند اجرای برخی تحقیقات و اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا کند. در این صورت، بازپرس مکلف است فقط تحقیق یا اقدام مورد تقاضای دادستان را انجام دهد و نتیجه را نزد وی ارسال کند.

ماده ۷۷ -در صورت مشهود بودن جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب) ، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، دادستان برای حفظ آثار و علائم، جمع آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می آورد.

ماده ۷۸ -در مورد جرائم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت دادگاه محل خارج است، دادستان مکلف است تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم انجام دهد و هر تحقیقی را که برای کشف جرم لازم بداند، به عمل آورد و نتیجه اقدامات خود را فوری به مرجع قضائی صالح ارسال کند.

ماده ۷۹ -در جرائم قابل گذشت، شاکی می تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می کند. شاکی می تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.

ماده ۸۰ (اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است.

تبصره (الحاقی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) –مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرائمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می شوند، دادگاه تجدیدنظر است.

ماده ۸۱ -در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می کند:

الف - ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده

ب- ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه

پ - خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال

ت - خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال

ث - معرفی خود در زمانهای معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال

ج - انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال

چ - شرکت در کلاسها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال

ح - عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال

خ - عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال

د - عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین

ذ - ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه

تبصره ۱ -در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضائی را اجراء نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب به عمل می آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می کند. مرجع صادرکننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادره تصریح کند.

تبصره ۲ -قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

تبصره ۳ -هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سر گرفته می شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود.

تبصره ٤ -بازپرس می تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند.

تبصره ۵ -در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، دادگاه می تواند مقررات این ماده را اعمال کند.

تبصره ٦ -قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی در واحد سجل کیفری ثبت می شود و در صورتی که متهم در مدت مقرر، ترتیبات مندرج در قرار را رعایت ننماید، تعلیق لغو می گردد.

ماده ۸۲ -در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضائی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضائی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت

میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلتهای مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضائی می تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضائی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می دهد.

تبصره -بازپرس می تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.

ماده ۸۳ -نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورتمجلسی که به امضای میانجیگر و طرفین می رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضائی مربوط ارسال می شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورتمجلس الزامی است.

ماده ۸٤ -چگونگی انجام دادن کار در مؤسسات عام المنفعه موضوع بند (ج) ماده (۸۱) این قانون و ترتیب میانجیگری و شخص یا اشخاصی که برای میانجیگری انتخاب می شوند، موضوع ماده (۸۲) این قانون به موجب آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۸۵ -در مواردی که دیه باید از بیت المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می شود.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است.

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -در مواردی که مسؤولیت پرداخت دیه متوجه عاقله است، در صورت وجود دلیل کافی و با رعایت مقررات مربوط به احضار، به وی اخطار می شود برای دفاع از خود حضور یابد. پس از حضور، موضوع برای وی تبیین و اظهارات او أخذ می شود. هیچ یک از الزامات و محدودیت های مربوط به متهم در مورد عاقله قابل اعمال نیست. عدم حضور عاقله مانع از رسیدگی نیست.

ماده ۸۶ -در غیر جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می دهد و به متهم تفهیم می کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورتمجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آنها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می دهد. اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می تواند حداکثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می تواند فارغ از امر کیفری به دعوای ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.

ماده ۸۷ -هرگاه مأموران پست بر مبنای قرائن و امارات، احتمال قوی دهند که بسته پستی حاوی مواد مخدر، سمی، میکروبی خطرناک و یا مواد منفجره، اسلحه گرم، اقلام امنیتی مطابق فهرست اعلامی از سوی مراجع ذی صلاح به پست و یا سایر آلات و ادوات جرم است، محموله پستی با تنظیم صورتمجلس توقیف می شود و موضوع فوری به اطلاع دادستان می رسد. دادستان پس از اخذ نظر مراجع ذی صلاح و بررسی، در صورت منتفی بودن احتمال، بلافاصله دستور استرداد یا ارسال بسته پستی را صادر می کند.

ماده ۸۸ -در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می کنند. در غیاب دادستان و معاون او، دادیاری که سابقه قضائی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دادیاری که سن بیشتری دارد، جانشین دادستان می شود.

فصل چهارم -وظایف و اختیارات بازپرس

مبحث اول -اختیارات بازپرس و حدود آن

ماده ۸۹ -شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد.

ماده ۹۰ -تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می شود.

ماده ۹۱ -تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می گیرد مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه ای محکوم می شوند.

ماده ۹۲(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است. در غیر جرائم مستوجب مجازات های مقرر در ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهائی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند.

تبصره -در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضائی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می دهد.

ماده ۹۳ -بازپرس باید در کمال بی طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد.

ماده ۹٤ -تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست.

ماده ۹۵ -بازپرس مکلف است برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری را به عمل آورد و در تحصیل و جمع آوری ادله وقوع جرم تأخیر نکند.

ماده ۹٦ -انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه ها و مراجع انتظامی و قضائی ممنوع است مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:

الف- متهمان به ارتکاب جرائم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهره نگاری آنان منتشر می شود.

ب- متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوای خصوصی توسط آنان، منتشر می شود.

ماده ۹۷ -بازپرس به منظور حمایت از بزه دیده، شاهد، مطلع، اعلام کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند.

ماده ۹۸ -بازپرس باید شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع آوری ادله وقوع جرم به عمل آورد، ولی می تواند در غیرجرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع آوری اطلاعات و ادله وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگری را که برای کشف جرم لازم بداند، پس از دادن تعلیمات لازم به ضابطان دادگستری ارجاع دهد که در این صورت، ضمن نظارت، چنانچه تکمیل آنها را لازم بداند، تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.

تبصره (الحاقی ۲۴٫۰۳٫۱۳۹٤)- در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون نیز بازپرس می تواند با همکاری ضابطان دادگستری تحقیقات لازم را انجام دهد.

ماده ۹۹ -هرگاه بازپرس ضمن تحقیق، جرم دیگری را کشف کند که با جرم اول مرتبط نباشد و بدون شکایت شاکی نیز قابل تعقیب باشد، اقدامات لازم را طبق قانون برای حفظ آثار و علائم وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به عمل می آورد و همزمان مراتب را به دادستان اطلاع می دهد و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد.

تبصره -چنانچه جرم کشف شده از جرائمی باشد که با شکایت شاکی قابل تعقیب است، مراتب در صورت امکان، توسط دادستان به نحو مقتضی به اطلاع بزه دیده می رسد.

ماده ۱۰۰ -شاکی می‌تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورتمجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت بگیرد.

تبصره ۱ -در صورت درخواست شاکی، چنانچه بازپرس مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را منافی با ضرورت کشف حقیقت بداند، با ذکر دلیل، قرار رد درخواست را صادر می کند. این قرار، حضوری به شاکی ابلاغ می شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. تصمیم دادگاه قطعی است.

تبصره ۲ -ارائه اسناد و مدارک طبقه بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی به شاکی ممنوع است.

تبصره ۳ -شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که انتشار آنها به موجب شرع یا قانون ممنوع است امتناع کند، مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالح

ماده ۱۰۱ -بازپرس مکلف است در مواردی که دسترسی به اطلاعات فردی بزه دیده، از قبیل نام و نام خانوادگی، نشانی و شماره تلفن، احتمال خطر و تهدید جدی علیه تمامیت جسمانی و حیثیت بزه دیده را به همراه داشته باشد، تدابیر مقتضی را برای جلوگیری از دسترسی به این اطلاعات اتخاذ کند. این امر در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز به تشخیص رئیس دادگاه و با رعایت مصالح بزه دیده اعمال می شود.

ماده ۱۰۲(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -انجام هر گونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می شود

تبصره ۱(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -در جرائم منافی عفت هر گاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدواً قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می کند.

تبصره ۲ -قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد.

تبصره ۳ -در جرائم مذکور در این ماده، اگر بزه دیده محجور باشد، ولی یا سرپرست قانونی او حق طرح شکایت دارد. در مورد بزه دیده بالغی که سن او زیر هجده سال است، ولی یا سرپرست قانونی او نیز حق طرح شکایت دارد.

ماده ۱۰۳ -هرگاه در برابر مقام قضائی به هنگام انجام وظیفه مقاومتی شود، او می تواند از قوای انتظامی و در صورت ضرورت از نیروهای نظامی استفاده کند. این قوا مکلف به انجام دستور مقام قضائی هستند. در صورت عدم اجرای دستور، مستنکف به مجازات مقرر قانونی محکوم می شود.

ماده ۱۰٤ -بازپرس نمی تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرائم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می شود. شاکی می تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور

دادستان موضوع مجدداً تعقیب می شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً، مطابق مقررات این ماده اقدام می کند.

ماده ۱۰۵ -بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجراء و مراتب را در صورتمجلس قید می کند و هرگاه در هنگام اجراء با اشکال مواجه شود، به نحوی که انجام تقاضا مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام می نماید.

ماده ۱۰٦ -بازپرس مکلف است پیش از اخذ مرخصی، عزیمت به مأموریت، انتقال و مانند آن، نسبت به پرونده هایی که متهمان آنها بازداشت می باشند، اقدام قانونی لازم را انجام دهد و در صورتی که امکان آزادی زندانی به هر علت فراهم نشود، مراتب را به طور کتبی به دادستان اعلام کند.

تبصره -تخلف از این ماده و مواد (۹۵)، (۱۰۲)، (۱۰٤) و تبصره (۱) ماده (۱۰۲) این قانون موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۱۰۷ -شاکی می تواند تأمین ضرر و زیان خود را از بازپرس بخواهد. هرگاه این تقاضا مبتنی بر ادله قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می کند.

تبصره -چنانچه با صدور قرار تأمین خواسته، اموال متهم توقیف شود، بازپرس مکلف است هنگام صدور قرار تأمین کیفری این موضوع را مدنظر قرار دهد.

ماده ۱۰۸ -در صورتی که خواسته شاکی، عین معین نبوده یا عین معین بوده، اما توقیف آن ممکن نباشد، بازپرس معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی از سایر اموال و دارایی های متهم توقیف می کند.

ماده ۱۰۹ -قرار تأمین خواسته به محض ابلاغ، اجراء می شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نیست و تأخیر در اجراء موجب تضییع خواسته می شود، ابتداء قرار تأمین، اجراء و سپس ابلاغ می شود. این موارد، فوراً به اطلاع دادستان می رسد. قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری دادسرای مربوط اجراء می شود.

ماده ۱۱۰ -رفع ابهام و اجمال از قرار تأمین خواسته به عهده بازپرس است و رفع اشکالات ناشی از اجرای آن توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام به عمل می آید.

ماده ۱۱۱ -دادگاه حقوقی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رسیدگی می کند.

ماده ۱۱۲ -در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد، چنانچه شاکی تا قبل از ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم نکند، به درخواست متهم، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می شود.

ماده ۱۱۳ -در صورتی که به جهتی از جهات قانونی، تعقیب متهم موقوف یا قرار منع تعقیب صادر و یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود، پس از قطعیت رأی و اجرای آن، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می شود.

ماده ۱۱٤ -جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجارتی، کشاورزی، فعالیت کارگاه ها، کارخانه ها و شرکتهای تجارتی و تعاونی ها و مانند آن ممنوع است مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبته، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه ای باشد که مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد که در این صورت، بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یاد شده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری است.

ماده ۱۱۵ -نوشتن بین سطور، قلم خوردگی و تراشیدن کلمات در اوراق بازجویی و تحقیقات، ممنوع است. اگر یک یا چند کلمه اضافه گردد باید بر روی آن خط نازکی کشیده و این موضوع قید شود و بازپرس و شخصی که تحقیق از او به عمل می آید، آن را امضاء کنند. همچنین اگر یک یا چند کلمه از قلم افتاده و در حاشیه نوشته شود، اشخاص یاد شده باید زیر آن را امضاء کنند. هرگاه این ترتیب رعایت نشود، کلمات و خطوط مزبور فاقد اعتبار است. رعایت مقررات این ماده در تمام مراحل دادرسی از سوی مقامات قضائی و ضابطان دادگستری الزامی است. در صورت قلم خوردگی جزئی موضوع باید در ذیل برگه توضیح داده شده و به امضاء اشخاص فوق برسد.

مبحث دوم -صلاحیت بازپرس

ماده ۱۱٦ -بازپرس در حوزه قضائی محل مأموریت خود با رعایت مفاد این قانون ایفای وظیفه می کند و در صورت وجود جهات قانونی در موارد زیر شروع به تحقیق می نماید:

الف- جرم در حوزه قضائی محل مأموریت او واقع شود.

ب - جرم در حوزه قضائی دیگری واقع گردد و در حوزه قضائی محل مأموریت او کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شود.

پ - جرم در حوزه قضائی دیگری واقع شود، اما متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه قضائی محل مأموریت او مقیم باشد.

ماده ۱۱۷ -در مواردی که جرم خارج از حوزه قضائی محل مأموریت بازپرس واقع شده، اما در حوزه او کشف یا مرتکب در آن حوزه دستگیر شود، بازپرس تحقیقات و اقدامات مقتضی را به عمل می آورد و در صورت لزوم، قرار تأمین نیز صادر می کند و چنانچه قرار صادره منتهی به بازداشت متهم شود، پس از رسیدگی به اعتراض وی در دادگاه کیفری که بازپرس در معیت

آن انجام وظیفه می نماید، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به همراه متهم، حداکثر ظرف چهل و هشت ساعت، به دادسرای محل وقوع جرم می فرستد.

ماده ۱۱۸ -هرگاه آثار و ادله وقوع جرمی در حوزه قضائی محل مأموریت بازپرس کشف شود، اما محل وقوع آن معلوم نباشد، بازپرس ضمن انجام تحقیقات، سعی در کشف محل وقوع جرم می کند و اگر محل وقوع جرم تا ختم تحقیقات مشخص نشود، بازپرس در خصوص موضوع، اظهار عقیده می کند.

ماده ۱۱۹ -هرگاه تحقیق از متهم، استماع شهادت شهود و مطلع، معاینه محل، بازرسی از منازل و اماکن و اشیاء، جمع آوری آلات جرم و به طور کلی هر اقدام دیگری خارج از حوزه قضائی محل مأموریت بازپرس لازم شود، وی با صدور قرار نیابت قضائی مطابق مقررات قانونی و ارسال اصل یا تصویر اوراق مورد نیاز پرونده و تصریح موارد، انجام آنها را از بازپرس محل، تقاضا می کند. این بازپرس در حدود مفاد نیابت اعطائی، موضوع نیابت را انجام می دهد و اوراق تنظیمی را پس از امضاء به همراه سایر مدارک به دست آمده نزد مرجع نیابت دهنده می فرستد و در صورتی که اجرای تمام یا بخشی از مفاد نیابت، مربوط به حوزه قضائی دیگری باشد، اوراق را برای اجرای نیابت به مرجع مزبور ارسال و مراتب را به بازپرس نیابت دهنده اعلام می دارد.

تبصره ۱ -انجام نیابت قضائی در حوزه قضائی بخش به عهده رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه آن محل است.

تبصره ۲ -در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است.

ماده ۱۲۰ -بازپرس در هنگام صدور قرار نیابت قضائی می تواند نوع تأمین را معین یا اختیار اخذ تأمین و نوع آن را به نظر بازپرسی که تحقیق از او خواسته شده، واگذار کند. چنانچه بازپرسی که تحقیق از او درخواست شده با توجه به دفاع متهم و ادله ابرازی وی احراز کند که تأمین خواسته شده نامتناسب است به نظر خود، تأمین متناسبی اخذ می کند. همچنین در موردی که تقاضای اخذ تأمین نشده باشد، وی می تواند در صورت توجه اتهام با نظر خود تأمین مناسب اخذ کند.

ماده ۱۲۱ -هرگاه در اجرای نیابت قضائی، قرار تأمین صادره منتهی به بازداشت متهم شود، پرونده جهت اظهارنظر نزد دادستان محل اجرای نیابت ارسال می شود. به اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت، مطابق مقررات در دادگاه صالح محل اجرای نیابت، رسیدگی می شود.

ماده ۱۲۲ -هرگاه به تشخیص بازپرس، مباشرت وی در انجام تحقیقی در خارج از حوزه قضائی محل مأموریتش ضروری باشد، موضوع را به نحو مستدل به دادستان اعلام و پس از کسب نظر موافق وی، ضمن هماهنگی با دادستان محل و تحت

نظارت او، نسبت به اجرای مأموریت اقدام می کند. در این صورت، ضابطان دادگستری و مراجع رسمی مکلف به اجرای دستورهای بازپرس هستند.

فصل پنجم -معاینه محل، تحقیق محلی، بازرسی و کارشناسی

ماده ۱۲۳ -هرگاه برای کشف واقع و روشن شدن موضوع، تحقیق محلی یا معاینه محل ضرورت یابد و یا متهم یا شاکی درخواست نمایند، بازپرس اقدام به تحقیقات محلی یا معاینه محل می کند.

ماده ۱۲٤ -معاینه محل و تحقیق محلی جز در مواردی که ضرورت دارد باید در روز انجام شود. مراتب ضرورت در دستور قید می شود.

ماده ۱۲۵ -معاینه محل و تحقیق محلی توسط بازپرس و یا به دستور او توسط ضابط دادگستری انجام می شود. هنگام معاینه محل، اشخاصی که در امر کیفری شرکت دارند می توانند حاضر شوند، اما عدم حضور آنان، مانع از انجام معاینه نیست.

تبصره -هرگاه حضور متهم یا سایر اشخاصی که در امر کیفری شرکت دارند در هنگام معاینه محل ضروری باشد، مکلفند به دستور بازپرس در محل حاضر شوند.

ماده ۱۲٦ -هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، چنانچه بازپرس لازم بداند، شخصاً حاضر می شود؛ اما در جرائم موضوع بند (الف) ماده (۳۰۲) این قانون و همچنین هنگام معاینه اجساد، مکلف است شخصاً و در اسرع وقت حضور یابد.

ماده ۱۲۷ -هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، شهود و مطلعان نیز دعوت می شوند. در موارد ضروری، بازپرس می تواند دیگر اشخاصی را که حضور آنان لازم است به محل دعوت کند. چنانچه اثبات حق به اظهارات اشخاص موضوع این ماده منحصر باشد و آنان بدون عذر موجه حاضر نشوند، بازپرس دستور جلب آنان را صادر می کند، مشروط به اینکه به تشخیص بازپرس حضور آنان ضرورت داشته باشد.

ماده ۱۲۸ -کارشناس رسمی یا خبره، از قبیل پزشک، داروساز، مهندس و ارزیاب هنگامی دعوت می شوند که اظهارنظر آنان از جهت علمی یا فنی یا معلومات مخصوص لازم باشد.

تبصره -بازپرس می تواند در صورت لزوم از پزشک معالج نیز دعوت به عمل آورد.

ماده ۱۲۹ -هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، تمام آثار و نشانه های مشهود و مکشوف که به نحوی در قضیه مؤثر است، به دستور بازپرس توسط کارشناسان جمع آوری و در صورتمجلس قید می شود و به امضای اشخاص دخیل در موضوع می رسد.

ماده ۱۳۰ -صحنه جرم باید توسط گروه بررسی صحنه جرم که حسب مورد، متشکل از پزشک قانونی، کارشناسان بررسی صحنه جرم و تشخیص هویت، کارآگاهان نیروی انتظامی و عنداللزوم سایر کارشناسان آن است، تحت نظارت بازپرس و در صورت ضرورت به سرپرستی وی بررسی شود.

تبصره -حدود اختیارات، شرح وظایف و چگونگی بررسی صحنه جرم توسط این گروه به موجب آیین نامه اجرائی است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و وزیر کشور با همکاری نیروی انتظامی و سازمان پزشکی قانونی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۱۳۱ -بازپرس برای حفظ جسد، کشف هویت متوفی و چگونگی فوت وی، نسبت به ترسیم کروکی، عکسبرداری و در صورت امکان، فیلمبرداری از جسد و غیره اقدام و دستورهای لازم را صادر می کند.

ماده ۱۳۲ -هرگاه هویت متوفی معلوم نباشد به دستور بازپرس، علائم و مشخصات جسد به طور دقیق در صورتمجلس قید می گردد و اثر انگشتان دست متوفی در پرونده ثبت و برای تشخیص هویت وی به هر نحو که مقتضی بداند، اقدام می شود.

تبصره ۱ -در صورت ضرورت، بازپرس می تواند دستور انتشار تصویر متوفی را در پایگاههای اطلاع رسانی نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی و یا به هر نحو مناسب دیگر صادر کند.

تبصره ۲ -اجرای مقررات این ماده و ماده (۱۳۱) منوط به رعایت موازین شرعی است.

ماده ۱۳۳ -ضابطان دادگستری مکلفند در جرائم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند و تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، در صورت ضرورت از ورود افراد و خروج آنان از محل جلوگیری کنند.

ماده ۱۳٤ -از تمام آثار قابل انتقال موجود در صحنه جرم که در کشف جرم مؤثر است باید به میزان لازم برداشت و به نحوی مهر و موم نمود که در معرض تلف نباشد.

ماده ۱۳۵ -هرگاه ادله وقوع جرم، مواردی از قبیل مایعات ریخته شده و غیرقابل انتقال از محل باشد، تا جمع آوری آنها، بازپرس برای حفظ ادله یاد شده اقدام می کند و اگر لازم بداند محل را قفل یا مهر و موم می کند و حفاظت آنها را به ضابط دادگستری می سپارد.

ماده ۱۳٦ -بازپرس برای معاینه جراحات، آثار و علائم ضرب، صدمات جسمی، آسیبهای روانی و سایر معاینات و آزمایش های پزشکی، نظر پزشک قانونی را اخذ یا حسب مورد، از وی دعوت می کند. اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد، پزشک متخصص معتمد دعوت می شود.

ماده ۱۳۷ -تفتیش و بازرسی منازل، اماکن بسته و تعطیل و همچنین تفتیش و بازرسی اشیاء در مواردی که حسب قرائن و امارات، ظن قوی به حضور متهم یا کشف اسباب، آلات و ادله وقوع جرم در آن وجود دارد، با دستور بازپرس و با قید جهات ظن قوی در پرونده، انجام می شود.

ماده ۱۳۸ -مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) و نیز متهمان جرایم موضوع بند (ث) ماده (۳۰۲) این قانون، باید به تأیید رئیس کل دادگستری استان برسد و با حضور مقام قضائی اجراء شود.

ماده ۱۳۹ -چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص در تزاحم باشد، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهم تر باشد.

ماده ۱٤۰ -تفتیش و بازرسی منزل در روز به عمل می آید و در صورتی هنگام شب انجام می شود که ضرورت اقتضاء کند. بازپرس دلایل ضرورت را احراز و در صورتمجلس قید می کند و در صورت امکان، خود در محل حضور می یابد.

تبصره -روز از طلوع آفتاب تا غروب آن است.

ماده ۱٤۱ -دستور مقام قضائی برای ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، تحت هر عنوان باید موردی باشد و موضوعی که تفتیش برای آن صورت می گیرد، زمان، دفعات ورود، اموال، اماکن و نشانی آنها به صراحت مشخص شود. ضابطان مکلفند ضمن رعایت دستورهای مقام قضائی، کیفیت تفتیش و بازرسی و نتیجه را در صورتمجلس تنظیم کرده، آن را به امضاء یا اثر انگشت متصرف برسانند و مراتب را حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت به مقام قضائی اعلام کنند.

ماده ۱٤۲ -تفتیش و بازرسی منزل یا محل سکنای افراد در حضور متصرف یا ارشد حاضران و در صورت ضرورت با حضور شهود تحقیق، ضمن رعایت موازین شرعی و قانونی، حفظ نظم محل مورد بازرسی و مراعات حرمت متصرفان و ساکنان و مجاوران آن به عمل می آید.

تبصره -هرگاه در محل مورد بازرسی کسی نباشد، در صورت فوریت، بازرسی در غیاب متصرفان و ساکنان محل، با حضور دو نفر از اهل محل به عمل می آید و مراتب فوریت در صورتمجلس قید می شود.

ماده ۱۴۳ -حضور اشخاصی که در امر کیفری دخیل هستند در هنگام بازرسی منوط به اجازه متصرف است؛ اما چنانچه بازپرس حضور اشخاصی را برای تحقیق ضروری بداند، به دستور وی در محل حاضر می شوند.

ماده ۱۴۴ -در صورت ضرورت، بازپرس می تواند ورود و خروج به محل بازرسی را تا پایان بازرسی ممنوع کند و برای اجرای این دستور از نیروی انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی با هماهنگی مقامات مربوط استفاده کند که در این صورت، نیروی نظامی زیر نظر مقام قضائی و در حکم ضابط دادگستری است.

ماده ۱۴۵ -در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی، از بازکردن محلها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس می تواند دستور بازگشایی آنها را بدهد، اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می گردد، خودداری شود.

تبصره(اصلاحی ۱۳۹۴٫۰۳٫۲۴) -در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود، همچنین مواردی که امتناع کننده شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار جلب به دادرسی یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسؤول جبران خسارت است، مگر آنکه تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می کند و به بازپرس و یا مأموران مقصر مراجعه می نماید.

ماده ۱۴۶ -از اوراق، نوشته ها و سایر اشیای متعلق به متهم، فقط آنچه راجع به جرم است تحصیل و در صورت لزوم به شهود تحقیق ارائه می شود. بازپرس مکلف است در مورد سایر نوشته ها و اشیای متعلق به متهم با احتیاط رفتار کند، موجب افشای مضمون و محتوای غیرمرتبط آنها با جرم نشود، در غیر این صورت وی به جرم افشای اسرار محکوم می شود.

ماده ۱۴۷ -آلات و ادوات جرم، از قبیل اسلحه، اسناد و مدارک ساختگی، سکه تقلبی و تمامی اشیائی که حین بازرسی به دست می آید و مرتبط با کشف جرم یا اقرار متهم باشد توقیف می شود و هر یک در صورتمجلس توصیف و شماره گذاری می گردد. آنگاه در لفاف یا مکان مناسب نگهداری و رسیدی مشتمل بر ذکر مشخصات آن اشیاء به صاحب یا متصرف آنها داده می شود. مال توقیف شده با توجه به وضعیت آن در محل مناسبی که از طرف دادگستری برای این منظور تعیین می شود، نگهداری می گردد.

تبصره -شیوه نگهداری اموال و پرداخت هزینه های مربوط که از محل اعتبارات قوه قضائیه است، به موجب آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۱۴۸ -بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آنها را تعیین می کند.

بازپرس مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی نفع و با رعایت شرایط زیر، دستور رد اموال و اشیای مذکور را صادر کند:

الف - وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب - اشیاء و اموال بلامعارض باشد.

پ – از اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱ -در تمام امور کیفری، دادگاه نیز باید ضمن صدور رأی، نسبت به استرداد، ضبط و یا معدوم کردن اشیاء و اموال موضوع این ماده تعیین تکلیف کند.

تبصره ۲ -متضرر از تصمیم بازپرس یا دادگاه در مورد اشیاء و اموال موضوع این ماده، می تواند طبق مقررات اعتراض کند، هر چند قرار بازپرس یا حکم دادگاه نسبت به امر کیفری قابل اعتراض نباشد. در این مورد، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم بازپرس، دادگاه و نسبت به تصمیم دادگاه، دادگاه تجدیدنظر استان است.

ماده ۱۴۹ -مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب است و یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن شود و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد، در صورت عدم دسترسی به مالک حسب مورد، به تقاضای بازپرس و موافقت دادستان و یا دستور دادگاه به قیمت روز فروخته می شود. وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می شود.

تبصره ۱ -هرگونه دخالت و تصرف غیرمجاز و استفاده از اموال توقیفی ممنوع است.

تبصره ۲ -چنانچه مدعی مالکیت، همان قیمت را پرداخت کند در اولویت خرید قرار دارد.

ماده ۱۵۰ -کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با

موافقت رئیس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل، اقدام می شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده (۳۰۷) این قانون منوط به تأیید رئیس قوه قضائیه است و این اختیار قابل تفویض به سایرین نمی باشد.

تبصره ۱ -شرایط و کیفیات کنترل ارتباطات مخابراتی به موجب مصوبه شورای عالی امنیت ملی تعیین می شود.

تبصره ۲ -کنترل ارتباطات مخابراتی محکومان جز به تشخیص دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجراء می شود یا قاضی اجرای احکام ممنوع است.

ماده ۱۵۱(اصلاحی ۲۴ِ۰۳ِ۱۳۹٤) -بازپرس می‌تواند در موارد ضروری، برای کشف جرم و یا دستیابی به ادله وقوع جرم، حساب‌های بانکی اشخاص را با تأیید رئیس حوزه قضائی کنترل کند .

ماده ۱۵۲ -تفتیش و بازرسی مراسلات پستی مربوط به متهم در مواردی به عمل می آید که ظن قوی به کشف جرم، دستیابی به ادله وقوع جرم و یا شناسایی متهم وجود داشته باشد. در این صورت، بازپرس از مرجع مربوط می خواهد، این مراسلات را توقیف کند و نزد او بفرستد. در صورت عدم امکان توقیف، مرجع مربوط، این امر را به اطلاع بازپرس می رساند و از وی کسب تکلیف می کند. پس از وصول، بازپرس آنها را در حضور متهم یا وکیل او بررسی و مراتب را در صورتمجلس قید می کند و پس از امضای متهم، آن را پیوست پرونده می نماید یا در محل مناسب نگهداری می کند. استنکاف متهم از امضاء یا عدم حضور متهم یا وکیل او در صورتمجلس قید می شود. چنانچه اشیای مزبور حائز اهمیت نباشد و نگهداری آنها ضرورت نداشته باشد، با اخذ رسید به مرجع ارسال کننده یا به صاحبش مسترد می شود.

تبصره -موارد ضرورت بازرسی مکاتبات و مراسلات محکومان، به تشخیص دادگاه به وسیله مأموران مورد اعتماد زندان اعمال می گردد و پس از تأیید، حسب مورد ارسال یا به محکوم تسلیم می شود. در صورت عدم تأیید، مکاتبات و مراسلات ضبط و مراتب به اطلاع دادگاه می رسد.

ماده ۱۵۳ -مقامات و مأموران وزارتخانه ها، سازمان ها، مؤسسات دولتی، شرکتهای دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی و نهادها و شرکتهای وابسته به آنها، سازمان های نظامی و انتظامی، بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری، دفاتر اسناد رسمی و دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است مکلفند اسباب، ادله و اطلاعات راجع به جرم و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتری را که مراجعه به آنها برای تحقیق امر کیفری لازم است، به درخواست مرجع قضائی در دسترس آنان قرار دهند، مگر در مورد اسناد سری و به کلی سری که این درخواست باید با موافقت رئیس قوه قضائیه باشد. متخلف از این ماده، در صورتی که عمل وی برای خلاصی متهم از محاکمه و محکومیت نباشد، حسب مورد به انفصال موقت از خدمات دولتی یا عمومی از سه ماه تا یک سال محکوم می شود.

تبصره -در خصوص اسناد سری و به کلی سری مربوط به نیروهای مسلح رئیس قوه قضائیه می تواند اختیار خود را به رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح تفویض کند.

ماده ١٥٤ -هرگاه متهم، نوشته، اسناد، مدارک، اسباب و ادله مؤثر در کشف جرم مربوط را به وکیل خود یا شخص دیگری بسپارد، بازپرس می تواند آنها را حسب مورد، در حضور وکیل یا آن شخص بررسی کند. در صورت استنکاف اشخاص مذکور از ارائه آنها، مستنکف به مجازات مقرر برای خلاصی متهم از محاکمه محکوم می شود، اما در صورتی که این اشخاص عذر موجه داشته باشند، ادله خود را به مقام قضائی رسیدگی کننده ارائه می دهند. نوشته، اسناد و مدارک غیرمرتبط با جرم نباید مطالبه و مورد بررسی قرار گیرد.

ماده ١٥٥ -هرگاه بازپرس رأسا یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می کند. بازپرس باید موضوعی را که جلب نظر کارشناس نسبت به آن لازم است به طور دقیق تعیین کند.

ماده ١٥٦ -بازپرس، کارشناس را به قید قرعه از بین کارشناسان رسمی دادگستری دارای صلاحیت در رشته مربوط انتخاب می کند. در صورت تعدد کارشناسان، عده منتخبان باید فرد باشد تا به هنگام اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره ١ -اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

تبصره ٢ -اگر حوزه ای فاقد کارشناس رسمی دادگستری است یا به تعداد کافی کارشناس رسمی دادگستری ندارد و یا در دسترس نیست، بازپرس می تواند از میان کارشناسان رسمی آن رشته در حوزه قضائی مجاور یا اهل خبره انتخاب کند.

ماده ١٥٧ -بازپرس دستمزد کارشناس را با رعایت کمیت، کیفیت و ارزش کار، پیش از ارجاع امر، تعیین می کند. هرگاه پس از اظهارنظر کارشناس معلوم شود که دستمزد تعیین شده متناسب نبوده است، بازپرس میزان آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می دهد. در هر حال دستمزد مزبور نباید از تعرفه تجاوز نماید.

ماده ١٥٨ -کارشناس منتخب از سوی بازپرس مکلف به انجام موضوع کارشناسی است، مگر آنکه به تشخیص بازپرس عذر موجه داشته باشد یا موضوع از موارد رد کارشناس محسوب شود که در این صورت، کارشناس باید پیش از اقدام به کارشناسی، مراتب را به طور کتبی به بازپرس اعلام دارد.

تبصره -جهات رد کارشناس همان جهات رد دادرس است.

ماده ۱۵۹(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -بازپرس هنگام ارجاع موضوع به کارشناس، مهلت معین را برای اعلام‌نظر وی مشخص می کند. در مواردی که اظهارنظر مستلزم زمان بیشتر باشد، کارشناس باید ضمن تهیه و ارسال گزارشی از اقدامات انجام شده، با ذکر دلیل، تقاضای تمدید مهلت کند که در این صورت، بازپرس می تواند برای یک بار مهلت را تمدید کند. تمدید مهلت به کارشناس و طرفین ابلاغ می گردد. هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را به طور کتبی تقدیم بازپرس ننماید، کارشناس دیگری تعیین می شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به بازپرس واصل شود، به آن ترتیب اثر می دهد. در هر حال بازپرس تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیتدار اعلام می کند.

ماده ۱٦۰ -بازپرس پرسشهای لازم را از کارشناس به صورت کتبی یا شفاهی به عمل می آورد و نتیجه را در صورتمجلس قید می کند. در صورتی که بعضی موارد از نظر بازپرس در کشف حقیقت اهمیت داشته باشد، کارشناس مکلف است به درخواست بازپرس در مورد آنها اظهارنظر کند.

ماده ۱٦۱ -جز در موارد فوری، پس از پرداخت دستمزد، به کارشناس اخطار می شود که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم کند. مراتب وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ می شود. طرفین می توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، جهت ملاحظه نظر کارشناس به دفتر بازپرسی مراجعه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کنند.

ماده ۱٦۲ -شهود تحقیق و سایر اشخاصی که هنگام اجرای قرار کارشناسی حق حضور دارند، می توانند مخالفت خود با نظریه کارشناس را با ذکر دلیل اعلام کنند. این امر در صورتمجلس قید می شود.

ماده ۱٦۳ -در صورت نقص نظریه کارشناسی یا ضرورت اخذ توضیح از کارشناس، بازپرس موارد لازم را در صورتمجلس درج و به کارشناس اعلام می کند و او را برای ادای توضیح دعوت می نماید. در صورتی که کارشناس بدون عذر موجه در بازپرسی حاضر نشود، جلب می شود.

تبصره -هر گاه پس از اخذ توضیحات، بازپرس نظریه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و اجرای قرار را به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می کند.

ماده ۱٦٤ -اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر باشد، اما بدون عذر موجه از اظهارنظر یا حضور در جلسه یا امضای نظریه کارشناسی امتناع کند، نظر اکثریت ملاک عمل است. عدم حضور کارشناس یا امتناع وی از اظهارنظر یا امضاء باید از طرف کارشناسان دیگر صورتمجلس شود.

ماده ۱۶۵ -هرگاه نظریه کارشناس به نظر بازپرس، محل تردید باشد یا در صورت تعدد کارشناسان، بین نظر آنان اختلاف باشد، بازپرس می تواند تا دو بار دیگر از سایر کارشناسان دعوت به عمل آورد، یا نظریه کارشناس یا کارشناسان مذکور را نزد متخصص علم یا فن مربوط ارسال و نظر او را استعلام کند.

ماده ۱۶۶ -در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، بازپرس نظر کارشناس را به نحو مستدل رد می کند و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع می دهد.

ماده ۱۶۷ -هرگاه یکی از طرفین دعوی از تخلف کارشناس متضرر گردد، می تواند مطابق قوانین و مقررات مربوط از کارشناس مطالبه جبران خسارت کند.

فصل ششم -احضار و تحقیق از متهم، شهود و مطلعان

مبحث اول -احضار، جلب و تحقیق از متهم

ماده ۱۶۸ -بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند.

تبصره -تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۱۶۹ -احضار متهم به وسیله احضاریه به عمل می آید. احضاریه در دو نسخه تنظیم می شود که یک نسخه از آن به متهم ابلاغ می گردد و نسخه دیگر پس از امضاء به مأمور ابلاغ مسترد می شود.

ماده ۱۷۰ -در احضاریه، نام و نام خانوادگی احضار شونده، تاریخ، ساعت، محل حضور، علت احضار و نتیجه عدم حضور قید می شود و به امضاء مقام قضائی می رسد.

تبصره -در جرائمی که به تشخیص مرجع قضائی، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، علت احضار ذکر نمی شود، اما متهم می تواند برای اطلاع از علت احضار به دفتر مرجع قضائی مراجعه کند.

ماده ۱۷۱ -فاصله میان ابلاغ اوراق احضاریه و زمان حضور نزد بازپرس نباید کمتر از پنج روز باشد.

ماده ۱۷۲ -ابلاغ احضاریه توسط مأموران ابلاغ بدون استفاده از لباس رسمی و با ارائه کارت شناسایی انجام می شود.

ماده ۱۷۳ -هرگاه شخص احضار شده بی سواد باشد، مأمور ابلاغ، مفاد احضاریه را به وی تفهیم می کند.

ماده ۱۷٤ -هرگاه ابلاغ احضاریه به لحاظ معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و اقدامات برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسد و ابلاغ نیز به طریق دیگر میسر نگردد، متهم از طریق انتشار یک نوبت آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ملی یا محلی و با ذکر عنوان اتهام و مهلت یک ماه از تاریخ نشر آگهی، احضار می شود. در این صورت، بازپرس پس از انقضاء مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می کند.

تبصره -در جرائمی که به تشخیص بازپرس، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، عنوان اتهام در آگهی موضوع این ماده ذکر نمی شود.

ماده ۱۷۵ -استفاده از سامانه های (سیستم های) رایانه ای و مخابراتی، از قبیل پیام نگار (ایمیل)، ارتباط تصویری از راه دور، نمابر و تلفن، برای طرح شکایت یا دعوی، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضائی و همچنین نیابت قضائی با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی بلامانع است.

تبصره -شرایط و چگونگی استفاده از سامانه های رایانه ای و مخابراتی موضوع این ماده بر اساس آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۱۷٦ -قوه قضائیه می تواند ابلاغ اوراق قضائی را به بخش خصوصی واگذار کند. چگونگی اجرای این ماده به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزرای دادگستری و ارتباطات و فناوری اطلاعات تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۱۷۷ -سایر ترتیبات و قواعد ابلاغ احضاریه و دیگر اوراق قضائی بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی صورت می گیرد.

ماده ۱۷۸ -متهم مکلف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام کند. جهات زیر عذر موجه محسوب می شود:

الف- نرسیدن یا دیر رسیدن احضاریه به گونه ای که مانع از حضور شود.

ب- بیماری متهم و بیماری سخت والدین، همسر یا اولاد وی که مانع از حضور شود.

پ- همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم فوت شود.

ت- ابتلاء به حوادث مهم از قبیل بیماریهای واگیردار و بروز حوادث قهری مانند سیل و زلزله که موجب عدم امکان تردد گردد.

ث- متهم در توقیف یا حبس باشد.

ج - سایر مواردی که عرفاً به تشخیص بازپرس عذر موجه محسوب می شود.

تبصره -در سایر موارد، متهم می تواند برای یک بار پیش از موعد تعیین شده، بازپرس را از علت عدم حضور خود مطلع سازد و موافقت وی را اخذ نماید که در این مورد، بازپرس می تواند در صورت عدم تأخیر در تحقیقات، تا سه روز مهلت را تمدید کند.

ماده ۱۷۹ -متهمی که بدون عذر موجه حضور نیابد یا عذر موجه خود را اعلام نکند، به دستور بازپرس جلب می شود.

تبصره -در صورتی که احضاریه، ابلاغ قانونی شده باشد و بازپرس احتمال دهد که متهم از احضاریه مطلع نشده است، وی را فقط برای یک بار دیگر احضار می نماید.

ماده ۱۸۰ -در موارد زیر بازپرس می تواند بدون آن که ابتداء احضاریه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر کند:

الف - در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو و یا حبس ابد است.

ب - هرگاه محل اقامت، محل کسب و یا شغل متهم معین نباشد و اقدامات بازپرس برای شناسایی نشانی وی به نتیجه نرسد.

پ - در مورد جرائم تعزیری درجه پنج و بالاتر در صورتی که از اوضاع و احوال و قرائن موجود، بیم تبانی یا فرار یا مخفی شدن متهم برود.

ت - در مورد اشخاصی که به جرائم سازمان یافته و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی متهم باشند.

ماده ۱۸۱ -جلب متهم به موجب برگه جلب به عمل می آید. مضمون برگه جلب که حاوی مشخصات متهم و علت جلب است باید توسط بازپرس امضاء و به متهم ابلاغ شود.

ماده ۱۸۲ -مأمور جلب پس از ابلاغ برگه جلب، متهم را دعوت می کند که با او نزد بازپرس حاضر شود. چنانچه متهم امتناع کند، مأمور او را جلب و تحت الحفظ نزد بازپرس حاضر می نماید و در صورت نیاز می تواند از سایر مأموران کمک بخواهد.

ماده ۱۸۳ -جلب متهم به استثنای موارد ضروری باید در روز به عمل آید و در همان روز به وسیله بازپرس و یا قاضی کشیک تعیین تکلیف شود.

تبصره -تشخیص موارد ضرورت با توجه به اهمیت جرم، وضعیت متهم، کیفیت ارتکاب جرم و احتمال فرار متهم با نظر بازپرس است. بازپرس موارد ضرورت را در پرونده درج می کند.

ماده ۱۸٤ -در صورتی که متواری بودن متهم به نظر بازپرس محرز باشد، برگه جلب با تعیین مدت اعتبار در اختیار ضابطان دادگستری قرار می گیرد تا هر جا متهم را یافتند، جلب و نزد بازپرس حاضر کنند.

تبصره ۱ -چنانچه جلب متهم به هر علت در مدت تعیین شده میسر نشود، ضابطان مکلفند علت عدم جلب متهم را گزارش کنند.

تبصره ۲ -در صورت ضرورت، بازپرس می تواند برگه جلب را برای مدت معین در اختیار شاکی قرار دهد تا با معرفی او، ضابطان حوزه قضائی مربوط، متهم را جلب کنند و تحویل دهند.

تبصره ۳ -در صورتی که متهم در منزل یا محل کار خود یا دیگری مخفی شده باشد، ضابطان باید حکم ورود به آن محل را از مقام قضائی اخذ کنند.

ماده ۱۸۵ -ضابطان دادگستری مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله نزد بازپرس بیاورند و در صورت عدم دسترسی به بازپرس یا مقام قضائی جانشین، در اولین وقت اداری، متهم را نزد او حاضر کنند. در صورت تأخیر از تحویل فوری متهم، باید علت آن و مدت زمان نگهداری در پرونده درج شود. به هر حال مدت نگهداری متهم تا تحویل وی به بازپرس یا قاضی کشیک نباید بیش از بیست و چهار ساعت باشد.

تبصره -رعایت مقررات مواد (٤٩) تا (٥٣) این قانون در خصوص متهمان موضوع این ماده الزامی است.

ماده ۱۸٦ -در ایام تعطیل متوالی، قاضی کشیک، پرونده متهم جلب شده را با تنظیم صورتمجلس از شعبه بازپرسی خارج و تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید و در نخستین روز پس از تعطیلی، پرونده را با شرح اقدامات به شعبه مزبور اعاده می کند.

ماده ۱۸۷ -هرگاه شخصی که دستور احضار یا جلب او داده شده به علت بیماری، کهولت سن یا معاذیری که بازپرس موجه تشخیص می دهد، نتواند نزد بازپرس حاضر شود، در صورت اهمیت و فوریت امر کیفری و امکان انجام تحقیقات، بازپرس نزد او می رود و تحقیقات لازم را به عمل می آورد.

ماده ۱۸۸ -تا هنگامی که به متهم دسترسی حاصل نشده، بازپرس می تواند با توجه به اهمیت و ادله وقوع جرم، دستور منع خروج او را از کشور صادر کند. مدت اعتبار این دستور، شش ماه و قابل تمدید است. در صورت حضور متهم در بازپرسی و یا صدور قرار موقوفی، ترک و یا منع تعقیب، ممنوعیت خروج منتفی و مراتب بلافاصله به مراجع مربوط اطلاع داده می شود. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود این دستور خود به خود منتفی است و مراجع مربوط نمی توانند مانع از خروج شوند.

ماده ۱۸۹ -بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده (۹۸) این

قانون مبادرت به تحقیق نماید. در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع وی از شروع تحقیقات به دلایل قانونی، دادستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضاء به دادرس دادگاه محول می کند.

تبصره -تحت نظر قرار دادن متهم بیش از بیست و چهار ساعت، بدون آنکه تحقیق از او شروع یا تعیین تکلیف شود، بازداشت غیرقانونی محسوب و مرتکب به مجازات قانونی محکوم می شود.

ماده ۱۹۰ -متهم می تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می شود. وکیل متهم می تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورتمجلس نوشته می شود.

تبصره ۱(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.

تبصره ۲ -در جرائمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می کند.

تبصره ۳ -در مورد این ماده و نیز چنانچه اتهام مطرح مربوط به منافی عفت باشد، مفاد ماده (۱۹۱) جاری است.

ماده ۱۹۱ -چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم گیری کند.

ماده ۱۹۲ -تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است مگر در جرائم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی الامکان به صورت ترافعی رسیدگی می شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجیگری نماید.

ماده ۱۹۳ -بازپرس ابتداء اوراق هویت متهم را ملاحظه می نماید و سپس مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزند، تابعیت، مذهب، سابقه کیفری در موارد ضروری و مرتبط، همچنین نشانی محل سکونت و محل کار او، اعم از شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه، شماره و کد

پستی منزل، شماره ملی، پیام نگار (ایمیل) و شماره تلفن ثابت و همراه او را به طور دقیق پرسش می کند، به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق قضائی به متهم به آسانی مقدور باشد.

ماده ۱۹٤ -بازپرس در ابتدای تحقیق به متهم تفهیم می کند محلی را که برای اقامت خود اعلام می نماید، محل اقامت قانونی او است و چنانچه محل اقامت خود را تغییر دهد، باید محل جدید را به گونه ای که ابلاغ ممکن باشد اعلام کند و در غیر این صورت، احضاریه ها و سایر اوراق قضائی به محل اقامت اعلام شده قبلی فرستاده می شود. تغییر محل اقامت به منظور تأخیر و تعلل به گونه ای که ابلاغ اوراق دشوار باشد، پذیرفته نیست و تمام اوراق در همان محل اعلام شده قبلی ابلاغ می شود. تشخیص تغییر محل به منظور تأخیر و تعلل، با مقامی است که به اتهام رسیدگی می کند. رعایت مقررات این ماده از نظر تعیین محل اقامت شاکی یا مدعی خصوصی نیز لازم است.

ماده ۱۹۵ -بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می کند و به او اعلام می نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می کند. پرسشها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است.

تبصره -وکیل متهم می تواند در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون به بازپرس تذکر دهد.

ماده ۱۹٦ -تخلف از مقررات مواد (۱۹۳) تا (۱۹۵) این قانون موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۱۹۷ -متهم می تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورتمجلس قید می شود.

ماده ۱۹۸ -بازپرس جز در موارد مواجهه حضوری، از متهمان به نحو انفرادی تحقیق می کند. متهمان نباید با یکدیگر داخل در مذاکره و مواضعه شوند.

ماده ۱۹۹ -پاسخ پرسشها باید بدون تغییر، تبدیل و یا تحریف نوشته شود و پس از قرائت برای متهم به امضاء یا اثر انگشت او برسد. متهم با سواد خودش پاسخ را می نویسد، مگر آنکه نخواهد از این حق استفاده کند.

ماده ۲۰۰ -بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.

ماده ۲۰۱ -بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی شعبه سؤال را برای آنان می نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند.

ماده ۲۰۲ -هرگاه بازپرس در جریان تحقیقات احتمال دهد متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می آورد، نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می کند و با احراز جنون، پرونده را با صدور قرار موقوفی تعقیب نزد دادستان می فرستد. در صورت موافقت دادستان با نظر بازپرس، چنانچه جنون استمرار داشته باشد شخص مجنون بنا بر ضرورت، حسب دستور دادستان به مراکز مخصوص نگهداری و درمان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منتقل می شود. مراکز مذکور مکلف به پذیرش می باشند و در صورت امتناع از اجرای دستور دادستان، به مجازات امتناع از دستور مقام قضائی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم می شوند.

تبصره ۱ -آیین نامه اجرائی این ماده توسط وزیر دادگستری با همکاری وزرای بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

تبصره ۲ -چنانچه جرائم مشمول این ماده مستلزم پرداخت دیه باشد، طبق مقررات مربوط اقدام می شود.

ماده ۲۰۳ -در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می گردد، حاوی مطالب زیر است:

الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم

ب- گزارش پزشکی و روان پزشکی

مبحث دوم -احضار و تحقیق از شهود و مطلعان

ماده ۲۰٤ -بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذی ربط، شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می کند.

تبصره ۱ -در صورتی که شاهد یا مطلع برای عدم حضور خود عذر موجهی نداشته باشد جلب می شود. اما در صورتی که عذر موجهی داشته باشد و بازپرس آن عذر را بپذیرد، مجدداً احضار و در صورت عدم حضور جلب می شود.

تبصره ۲ -در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، تحقیق از آنان می تواند به صورت الکترونیکی و با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید.

ماده ۲۰۵ -در صورتی که شاهد یا مطلع از نیروهای مسلح باشد، باید حداقل بیست و چهار ساعت پیش از تحقیق یا جلسه محاکمه از طریق فرمانده یا رئیس او دعوت شود. فرمانده یا رئیس مربوط مکلف است پس از وصول دستور مقام قضائی، شخص احضار شده را در موقع مقرر بفرستد.

ماده ۲۰٦ -تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعان قبل از رسیدگی در دادگاه، غیرعلنی است.

ماده ۲۰۷ -بازپرس از هر یک از شهود و مطلعان جداگانه و بدون حضور متهم تحقیق می کند و منشی اطلاعات ایشان را ثبت می کند و به امضاء یا اثر انگشت آنان می رساند. تحقیق مجدد از شهود و مطلعان در موارد ضرورت یا مواجهه آنان بلامانع است. دلیل ضرورت باید در صورتمجلس قید شود.

ماده ۲۰۸ -پس از حضور شهود و مطلعان، بازپرس ابتداء اسامی حاضران را در صورتمجلس قید می کند و سپس از آنان به ترتیبی که از جهت تقدم و تأخر صلاح بداند تحقیق می نماید.

ماده ۲۰۹ -بازپرس پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم می کند و نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، پیام نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محکومیت کیفری و درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی شاهد یا مطلع با طرفین پرونده را سؤال می نماید و در صورتمجلس قید می کند.

ماده ۲۱۰ -شاهد و مطلع پیش از اظهار اطلاعات خود به این شرح سوگند یاد می کند: «به خداوند متعال سوگند یاد می کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم.»

ماده ۲۱۱ -بازپرس می تواند در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشد، بدون یاد کردن سوگند، اظهارات او را برای اطلاع بیشتر استماع کند.

ماده ۲۱۲ -اظهارات شهود و مطلعان در صورتمجلس قید می شود، سپس متن آن قرائت می گردد و به امضاء یا اثر انگشت شاهد یا مطلع می رسد و چنانچه از امضاء یا اثر انگشت امتناع یا از ادای شهادت خودداری ورزد یا قادر به انجام آن نباشد، مراتب در صورتمجلس قید می شود و تمام صفحات صورتمجلس به امضای بازپرس و منشی می رسد.

تبصره -بازپرس مکلف است از شاهد یا مطلع علت امتناع از امضاء یا اثرانگشت یا ادای شهادت را بپرسد و پاسخ را در صورتمجلس قید کند.

ماده ۲۱۳ -تفهیم اتهام به کسی که به عنوان متهم احضار نشده از قبیل شاهد یا مطلع ممنوع است و چنانچه این شخص پس از تحقیق در مظان اتهام قرار گیرد، باید طبق مقررات و به عنوان متهم برای وقت دیگر احضار شود.

ماده ۲۱٤ -هر گاه بیم خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی برای شاهد یا مطلع و یا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در پرونده، تدابیر زیر را اتخاذ می کند:

الف- عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم

ب - عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع

پ - استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور

تبصره ۱ -در صورت شناسایی شاهد یا مطلع حسب مورد توسط متهم یا متهمان یا شاکی و یا وجود قرائن یا شواهد، مبنی بر احتمال شناسایی و وجود بیم خطر برای آنان، بازپرس به درخواست شاهد یا مطلع، تدابیر لازم را از قبیل آموزش برای حفاظت از سلامت جسمی و روحی یا تغییر مکان آنان اتخاذ می کند. ترتیبات این امر به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزارت دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

تبصره ۲ -ترتیبات فوق باید به نحوی صورت پذیرد که منافی حقوق دفاعی متهم نباشد.

تبصره ۳ -ترتیبات مقرر در این ماده و تبصره (۱) آن در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز اجراء می شود.

ماده ۲۱۵ -در صورتی که شاهد یا مطلع برای حضور خود درخواست هزینه ایاب و ذهاب کند یا مدعی ضرر و زیانی از حیث ترک شغل خود شود، بازپرس هزینه ایاب و ذهاب را طبق تعرفه ای که قوه قضائیه اعلام می کند و ضرر و زیان ناشی از ترک شغل را در صورت لزوم با استفاده از نظر کارشناس تعیین و شاکی را مکلف به تودیع آن در صندوق دادگستری می نماید. هرگاه شاکی، به تشخیص بازپرس توانایی پرداخت هزینه را نداشته یا احضار از طرف بازپرس باشد، هزینه های مذکور از محل اعتبارات مصوب قوه قضائیه پرداخت می شود. هرگاه در جرائم قابل گذشت، شاکی با وجود ملائت از پرداخت هزینه های مذکور در این ماده خودداری کند، استماع شهادت یا گواهی مطلعین معرفی شده از جانب وی به عمل نمی آید. اما در جرائم غیرقابل گذشت، هزینه های مذکور به دستور بازپرس از محل اعتبارات مصوب قوه قضائیه پرداخت

می شود. هرگاه متهم متقاضی احضار شاهد یا مطلع باشد، هزینه های مذکور از محل اعتبارات مصوب قوه قضائیه پرداخت می شود.

ماده ۲۱٦ -در صورتی که شاهد یا مطلع به عللی از قبیل بیماری یا کهولت سن نتواند حاضر شود و یا تعداد شهود یا مطلعان، زیاد و در یک یا چند محل باشند و همچنین هرگاه اهمیت و فوریت امر اقتضاء کند، بازپرس در محل حضور می یابد و مبادرت به تحقیق می کند.

فصل هفتم -قرارهای تأمین و نظارت قضائی

ماده -**217**به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر می کند:

الف - التزام به حضور با قول شرف

ب - التزام به حضور با تعیین وجه التزام

پ - التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف

ت - التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با تعیین وجه التزام

ث- التزام به معرفی نوبه ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضائی یا انتظامی با تعیین وجه التزام

ج - التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط

چ- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات

ح - اخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله

خ - اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول

د - بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی

تبصره ۱ -در صورت امتناع متهم از پذیرش قرار تأمین مندرج در بند (الف)، قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام صادر و در صورت امتناع از پذیرش قرارهای مندرج در بندهای (ب)، (پ)، (ت) و (ث) قرار کفالت صادر می شود.

تبصره ۲ -در مورد بندهای (پ) و (ت)، خروج از حوزه قضائی با اجازه قاضی ممکن است.

تبصره ۳ -در جرائم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضائی تضمین حقوق بزه دیده به طریق دیگر امکان پذیر باشد، صدور قرار کفالت و وثیقه جایز نیست.

ماده ۲۱۸ -برای اتهامات متعدد متهم، قرار تأمین واحد صادر می شود، مگر آنکه رسیدگی به جرائم ارتکابی در صلاحیت ذاتی دادگاههای مختلف باشد که در این صورت برای اتهامات موضوع صلاحیت هر دادگاه، قرار تأمین متناسب و مستقل صادر می شود.

ماده ۲۱۹ -مبلغ وجه التزام، وجه الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارد به بزه دیده کمتر باشد. در مواردی که دیه یا خسارت زیاندیده از طریق بیمه قابل جبران است، بازپرس با لحاظ مبلغ قابل پرداخت از سوی بیمه قرار تأمین متناسب صادر می کند.

ماده ۲۲۰ -در صورتی که متهم بخواهد به جای معرفی کفیل، وثیقه بسپارد، بازپرس مکلف به قبول آن و تبدیل قرار است. در این صورت متهم می تواند در هر زمان با معرفی کفیل، آزادی وثیقه را تقاضا کند.

ماده ۲۲۱ -کفالت شخصی پذیرفته می شود که ملائت او به تشخیص بازپرس برای پرداخت وجه الکفاله محل تردید نباشد. چنانچه بازپرس ملائت کفیل را احراز نکند، مراتب را فوری به نظر دادستان می رساند. دادستان موظف است در همان روز، رسیدگی و در این باره اظهارنظر کند. تشخیص دادستان برای بازپرس الزامی است. در صورت تأیید نظر بازپرس توسط دادستان مراتب در پرونده درج می شود.

تبصره -پذیرش کفالت اشخاص حقوقی با رعایت مقررات این ماده بلامانع است.

ماده ۲۲۲ -در صورت عدم پذیرش تقاضای کتبی وثیقه گذار توسط بازپرس، مراتب با ذکر علت در پرونده منعکس می شود. تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است.

ماده ۲۲۳ -بازپرس در مورد قبول وثیقه یا کفالت، قرار صادر می نماید و پس از امضاء کفیل یا وثیقه گذار، خود نیز آن را امضاء می کند و با درخواست کفیل یا وثیقه گذار، تصویر قرار را به آنان می دهد.

ماده ۲۲٤ -بازپرس مکلف است ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه، به کفیل یا وثیقه گذار تفهیم کند که در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذرموجه و عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گذار، وجه الکفاله وصول یا وثیقه طبق مقررات این قانون ضبط می شود.

تبصره -تفهیم مفاد ماده (۱۹٤) این قانون نسبت به کفیل و وثیقه گذار نیز الزامی است.

ماده ۲۲۵ -قرار تأمین باید فوری به متهم ابلاغ و تصویر آن به وی تحویل شود. در صورتی که قرار تأمین منتهی به بازداشت گردد، مفاد قرار در برگه اعزام درج می شود.

ماده ۲۲٦ -متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر می شود تا معرفی کفیل یا سپردن وثیقه به بازداشتگاه معرفی می گردد؛ اما در صورت بازداشت، متهم می تواند تا مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قرار بازپرس، نسبت به اصل قرار منتهی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض کند.

تبصره -مرجع صادرکننده قرار و رئیس یا معاون زندان مکلفند تمهیدات لازم را به منظور دسترسی متهم به افرادی که وی برای یافتن کفیل یا وثیقه گذار معرفی می کند، فراهم کنند و هر زمان متهم، کفیل یا وثیقه معرفی نماید هر چند خارج از وقت اداری باشد، در صورت وجود شرایط قانونی، مرجع صادرکننده قرار یا قاضی کشیک مکلف به پذیرش آن هستند.

ماده ۲۲۷ -مراتب تحویل متهم توسط مأمور رسمی در سوابق بازداشتگاه ثبت و تحویل دهنده، رسیدی حاوی تاریخ و ساعت تحویل متهم اخذ و به بازپرس تسلیم می کند.

ماده ۲۲۸ -کفیل یا وثیقه گذار در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می تواند، حسب مورد، رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست کند. مرجع مزبور مکلف است بلافاصله مراتب رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه را فراهم نماید.

تبصره -در مواردی که متهم به علت دیگری از سوی سایر مراجع بازداشت باشد نیز، کفیل یا وثیقه گذار می تواند اعزام وی را درخواست نماید. در این صورت پس از حضور متهم مطابق این ماده اقدام می شود.

ماده ۲۲۹ -خواستن متهم از کفیل یا وثیقه گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی و یا اجرای حکم ضرورت دارد، ممنوع است.

تبصره -تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۲۳۰ -متهمی که برای او قرار تأمین صادر و خود ملتزم شده یا وثیقه گذاشته است، در صورتی که حضورش لازم باشد، احضار می شود و هرگاه ثابت شود بدون عذر موجه حاضر نشده است، در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه، وجه التزام تعیین شده به دستور دادستان اخذ و یا از وثیقه سپرده شده معادل وجه قرار ضبط می شود. چنانچه متهم، کفیل معرفی کرده یا شخص دیگری برای او وثیقه سپرده باشد به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می شود که ظرف یک ماه متهم را تحویل دهد. در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه و عدم تحویل متهم، به دستور دادستان، حسب مورد، وجه الکفاله اخذ و یا از وثیقه، معادل

وجه قرار، ضبط می شود. دستور دادستان پس از قطعیت، بدون صدور اجرائیه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجراء می شود.

تبصره -مبلغ مازاد بر وجه قرار وثیقه، پس از کسر هزینه های ضروری مربوط به اجرای دستور، به وثیقه گذار مسترد می شود.

ماده ۲۳۱ -هرگاه ثابت شود که متهم، کفیل یا وثیقه گذار به منظور عدم امکان ابلاغ واقعی اخطاریه، نشانی محل اقامت واقعی یا تغییر آن را به مرجع قبول کننده کفالت یا وثیقه اعلام نکرده یا به این منظور از محل خارج شده یا به هر نحو دیگر به این منظور امکان ابلاغ واقعی را دشوار کرده است و این امر از نظر بازپرس محرز شود، ابلاغ قانونی اخطاریه برای ضبط وثیقه، اخذ وجه الکفاله و یا وجه التزام کافی است.

ماده ۲۳۲ -دیه با رعایت مقررات مربوط و ضرر و زیان محکومٌ له، در صورتی از مبلغ وثیقه یا وجه الکفاله کسر می شود که امکان وصول آن از بیمه میسر نباشد و محکومٌ علیه حاضر نشود و وثیقه گذار یا کفیل هم، وی را طبق مقررات حاضر ننموده و عذر موجهی هم نداشته باشد.

ماده ۲۳۳ -چنانچه قرار تأمین صادرشده، متضمن تأدیه وجه التزام باشد یا متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، در صورت عدم حضور محکومٌ علیه و عدم امکان وصول آن از بیمه، علاوه بر اخذ دیه و ضرر و زیان محکومٌ له از محل تأمین، جزای نقدی نیز در صورت محکومیت وصول می شود و در مورد قرار وثیقه، در صورت حضور و عجز از پرداخت، محکومیت های فوق، با لحاظ مستثنیات دین از محل تأمین اخذ می شود.

ماده ۲۳٤ -در صورت فوت کفیل یا وثیقه گذار، قرار قبولی کفالت یا وثیقه منتفی است و متهم حسب مورد، باید نسبت به معرفی کفیل یا ایداع وثیقه جدید اقدام کند، مگر آنکه دستور اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه صادر شده باشد.

ماده ۲۳۵ -متهم، کفیل و وثیقه گذار می توانند در موارد زیر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادستان، درباره اخذ وجه التزام، وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه اعتراض کنند. مرجع رسیدگی به این اعتراض، دادگاه کیفری دو است:

الف- هرگاه مدعی شوند در اخذ وجه التزام و وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه مقررات مربوط رعایت نشده است.

ب - هرگاه مدعی شوند متهم در موعد مقرر حاضر شده یا او را حاضر کرده اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر کرده است.

پ - هرگاه مدعی شوند به جهات مذکور در ماده (۱۷۸) این قانون، متهم نتوانسته حاضر شود یا کفیل و وثیقه گذار به یکی از آن جهات نتوانسته اند متهم را حاضر کنند.

ت - هرگاه مدعی شوند پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده اند.

ث - هرگاه کفیل یا وثیقه گذار مدعی شوند تسلیم متهم، به علت فوت او در مهلت مقرر ممکن نبوده است.

تبصره ۱ -دادگاه در تمام موارد فوق، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی به شکایت رسیدگی می کند. رأی دادگاه قطعی است.

تبصره ۲ -مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به دستور رئیس یا دادرس دادگاه عمومی بخش، دادگاه کیفری دو نزدیکترین شهرستان آن استان است.

تبصره ۳ -در خصوص بند (ت)، دادگاه به ادعای اعسار متهم یا کفیل رسیدگی و در صورت احراز اعسار آنان، به معافیت آنان از پرداخت وجه التزام یا وجه الکفاله حکم می کند.

ماده ۲۳٦ -در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرائی، در مرجع قضائی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می کند. در این صورت، اعتبار قرار تأمین صادره به قوت خود باقی است. هر گاه متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، مکلف است، نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند و چنانچه شخص ثالث از متهم کفالت نموده و یا ایداع وثیقه کرده باشد و رفع مسؤولیت خود را درخواست نکند، مکلف است نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند. در صورتی که شخص ثالث، رفع مسؤولیت خود را درخواست کند، متهم حسب مورد، نسبت به معرفی کفیل یا وثیقه گذار جدید اقدام می کند.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -هر گاه متهم یا وثیقه گذار یا کفیل، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور ضبط بخشی از وجه قرار، معادل وجه مقرر را به صندوق دولت واریز کند، ضبط انجام نمی‌شود و اعتبار قرار تأمین صادره به صورت کامل به قوت خود باقی است.

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -در صورت تحت تعقیب قرار گرفتن اتباع بیگانه و تقاضای آنان بازپرس مکلف است مشخصات و نوع اتهام آنها را بلافاصله جهت اقدام لازم به دادستانی کل کشور اعلام نماید، تا از آن طریق وفق مقررات به مراجع ذی ربط اعلام شود. چنانچه تعقیب این افراد منجر به محکومیت قطعی شود، قاضی اجرای احکام خلاصه ای از دادنامه را جهت اجرای این تبصره به دادستانی کل اعلام می کند. در صورت تقاضای ملاقات از سوی کنسولگری مربوط، مراتب به دادستانی کل اعلام می شود تا بر اساس تصمیم آن مرجع، مطابق مقررات اقدام شود.

ماده ۲۳۷(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرایم زیر، که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند:

الف- جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس ابد یا قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل یا بیش از آن است.

ب- جرایم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است.

پ - جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است.

ت – ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به‌وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود.

ث - سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی‌که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد .

تبصره -موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرائم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ملغی است.

ماده ۲۳۸ -صدور قرار بازداشت موقت در موارد مذکور درماده قبل، منوط به وجود یکی از شرایط زیر است:

الف - آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردد و یا سبب شود شهود از اداء شهادت امتناع کنند.

ب - بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد.

پ - آزاد بودن متهم مخل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد.

ماده ۲۳۹ -قرار بازداشت موقت باید مستدل و موجه باشد و مستند قانونی و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود. با صدور قرار بازداشت موقت، متهم به بازداشتگاه معرفی می شود. چنانچه متهم به منظور جلوگیری از تبانی، بازداشت شود، دلیل آن در برگه اعزام قید می شود.

ماده ۲٤۰ -قرار بازداشت متهم باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به طور کتبی به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است و متهم تا صدور رأی دادگاه در این مورد که حداکثر از ده روز تجاوز نمی کند، بازداشت می شود.

ماده ۲٤۱ -هر گاه علت بازداشت مرتفع شود و موجب دیگری برای ادامه آن نباشد، بازپرس با موافقت دادستان فوری از متهم رفع بازداشت می کند. در صورت مخالفت دادستان با تصمیم بازپرس، حل اختلاف با دادگاه صالح است. اگر متهم نیز موجبات بازداشت را مرتفع بداند، می تواند فک قرار بازداشت یا تبدیل آن را از بازپرس تقاضا کند. بازپرس به طور فوری و حداکثر ظرف پنج روز به طور مستدل راجع به درخواست متهم اظهارنظر می کند. در صورت رد درخواست، مراتب در پرونده ثبت و قرار رد به متهم ابلاغ می شود و متهم می تواند ظرف ده روز به آن اعتراض کند. متهم در هر ماه فقط یک بار می تواند این درخواست را مطرح کند.

ماده ۲۴۲ -هر گاه در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون تا دو ماه و در سایر جرائم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهائی در دادسرا نشود، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است. اگر علل موجهی برای بقای قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می شود. متهم می تواند از این تصمیم ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند. فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام می شود و ابقای تأمین باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. فک، تخفیف، یا ابقای بازداشت موقت، باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. هرگاه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این ماده، حسب مورد، هر دو ماه یا هر یک ماه اعمال می شود. به هر حال، مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرائم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرائم از یک سال تجاوز نمی کند.

تبصره ۱ -نصاب حداکثر مدت بازداشت، شامل مجموع قرارهای صادره در دادسرا و دادگاه است و سایر قرارهای منتهی به بازداشت متهم را نیز شامل می شود.

تبصره ۲ -تکلیف بازپرس به اظهار نظر درباره درخواست متهم، موضوع ماده (۲۴۱) این قانون، در صورتی است که وفق این ماده، نسبت به قرار اظهار نظر نشده باشد.

ماده ۲۴۳ -بازپرس می تواند در تمام مراحل تحقیقات با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین صادره را تشدید کند یا تخفیف دهد.

تبصره -تشدید یا تخفیف قرار تأمین، اعم از تبدیل نوع قرار یا تغییر مبلغ آن است.

ماده ۲۴۴ -دادستان در جریان تحقیقات مقدماتی تا پیش از تنظیم کیفرخواست می تواند تشدید یا تخفیف تأمین را از بازپرس درخواست کند. هر گاه بین بازپرس و دادستان موافقت حاصل نشود، پرونده برای رفع اختلاف به دادگاه ارسال می شود و بازپرس طبق نظر دادگاه اقدام می کند. پس از تنظیم کیفرخواست نیز دادستان می تواند حسب مورد، از دادگاهی که پرونده در آن مطرح است، درخواست تشدید یا تخفیف تأمین کند. متهم نیز می تواند تخفیف تأمین را درخواست کند. تقاضای فرجام خواهی نسبت به حکم، مانع از آن نیست که دادگاه صادرکننده حکم، به این درخواست رسیدگی کند. در صورت رد درخواست، مراتب رد در پرونده ثبت می شود. تصمیم دادگاه در این موارد قطعی است.

تبصره ۱ -تقاضای دادستان یا متهم به شرح مقرر در این ماده، در مورد تشدید یا تخفیف نمی‌تواند بیش از یک بار مطرح شود.

تبصره ۲ -چنانچه به نظر دادگاه، قرار تأمین صادره متناسب نباشد، نسبت به تخفیف یا تشدید آن اتخاذ تصمیم می نماید.

ماده ۲۴۵ -دادگاه صالح موضوع مواد (۲۴۰)، (۲۴۲) و (۲۴۴) این قانون مکلف است در وقت فوق العاده به اختلاف دادستان و بازپرس یا اعتراض متهم رسیدگی نماید. تصمیم دادگاه قطعی است.

ماده ۲۴۶ -در مواردی که پرونده متهم در دادگاه مطرح شده و از متهم قبلاً تأمین اخذ نشده یا تأمین قبلی منتفی شده باشد، دادگاه، خود یا به تقاضای دادستان و با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین یا نظارت قضائی صادر می کند. چنانچه تصمیم دادگاه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود، این قرار، طبق مقررات این قانون، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

ماده ۲۴۷ -بازپرس می تواند متناسب با جرم ارتکابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضائی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند:

الف- معرفی نوبه ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس

ب - منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری

پ- منع اشتغال به فعالیت های مرتبط با جرم ارتکابی

ت - ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز

ث - ممنوعیت خروج از کشور

تبصره ۱ -در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضائی می تواند فقط به صدور قرار نظارت قضائی اکتفاء کند.

تبصره ۲ -قرارهای موضوع این ماده ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. چنانچه این قرار توسط دادگاه صادر شود، ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می باشد.

ماده ۲۴۸ -مدت اعتبار قرار منع خروج از کشور شش ماه و قابل تمدید است.

در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود، این دستور خود به خود منتفی است و مراجع مربوط نمی توانند مانع از خروج شوند.

ماده ۲۴۹ -در صورت صدور قرار ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز، سلاح و پروانه مربوط اخذ و به یکی از محلهای مجاز نگهداری سلاح تحویل می شود و بازپرس مراتب را به مرجع صادرکننده پروانه اعلام می کند.

ماده ۲۵۰ -قرار تأمین و نظارت قضائی باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد.

تبصره -اخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است.

ماده ۲۵۱ -هر گاه متهم یا محکومٌ علیه در مواعد مقرر حاضر شود، یا پس از آن حاضر و عذر موجه خود را اثبات کند، با شروع به اجرای حبس و تبعید یا اقامت اجباری و با اجرای کامل سایر مجازات ها و یا صدور قرارهای منع و موقوفی و تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، قرار تأمین و نظارت قضائی لغو می شود.

تبصره -در صورت الغاء قرار تأمین یا نظارت قضائی، این امر بلافاصله به مراجع مربوط اعلام می شود.

ماده ۲۵۲ -شیوه اجرای قرارهای نظارت و بندهای (ج) و (چ) ماده (۲۱۷) این قانون، به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزرای دادگستری و کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۲۵۳ -در صورتی که متهم دستورهای مندرج در قرار نظارت قضائی را رعایت نماید، بنا به درخواست وی که باید به تأیید دادستان برسد و یا پیشنهاد دادستان، دادگاه می تواند با رعایت مقررات قانونی در مجازات وی تخفیف دهد.

ماده ۲۵٤ -هر گاه متهم از اجرای قرار نظارت قضائی که توأم با قرار تأمین صادر شده است، تخلف کند، قرار نظارت لغو و قرار تأمین، تشدید می شود و در صورت تخلف متهم از اجرای قرار نظارت مستقل، قرار صادره به قرار تأمین متناسب تبدیل می گردد. مفاد این ماده در حین صدور قرار نظارت قضائی به متهم، تفهیم می شود.

تبصره -در اجرای این ماده نمی توان قرار صادره را به قرار بازداشت موقت تبدیل کرد.

ماده ۲۵۵ -اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می شوند و از سوی مراجع قضائی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می توانند با رعایت ماده (١٤) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.

ماده ۲۵۶ -در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی گناهی خود باشد.

ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت- همزمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.

ماده ۲۵۷ -شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می کند. در صورت رد درخواست، این شخص می تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده (۲۵۸) این قانون اعلام کند.

ماده ۲۵۸ -رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه به عمل می آید. رأی کمیسیون قطعی است.

ماده ۲۵۹ -جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضائی باشد، دولت پس از جبران خسارت می تواند به مسؤول اصلی مراجعه کند.

ماده ۲۶۰ -به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تأسیس می شود که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می شود و اجرای آراء صادره از کمیسیون بر عهده وی است.

ماده ۲۶۱ -شیوه رسیدگی و اجرای آراء کمیسیون های موضوع مواد (۲۵۷) و (۲۵۸) این قانون، به موجب آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

فصل هشتم -اقدامات بازپرس و دادستان پس از ختم تحقیقات

ماده ۲۶۲ -بازپرس پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم، به متهم یا وکیل وی اعلام می کند که برای برائت یا کشف حقیقت هر اظهاری دارد به عنوان آخرین دفاع بیان کند. هر گاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند یا مدرکی ابراز نماید که در کشف حقیقت یا برائت مؤثر باشد، بازپرس مکلف به رسیدگی است.

ماده ۲۶۳ -در صورتی که متهم یا وکیل وی برای اخذ آخرین دفاع احضار شود و هیچ یک از آنان بدون اعلام عذر موجه، حضور نیابد، بدون اخذ آخرین دفاع، اتخاذ تصمیم می شود.

ماده ۲۶٤ -پس از انجام تحقیقات لازم و اعلام کفایت و ختم تحقیقات، بازپرس مکلف است به صورت مستدل و مستند، عقیده خود را حداکثر ظرف پنج روز در قالب قرار مناسب، اعلام کند.

ماده ۲۶۵ -بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتکابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتکابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می کند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنانچه مورد از موارد موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر و وفق مقررات فوق اقدام می شود.

ماده ۲۶٦ -چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می کند و تکمیل آن را می خواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است.

تبصره -هرگونه درخواست تکمیل تحقیقات که برای کشف حقیقت لازم نباشد، موجب محکومیت انتظامی تا درجه سه است.

ماده ۲۶۷ -در صورت موافقت دادستان با قرار بازپرس، در خصوص عدم صلاحیت، پرونده به مرجع صالح ارسال می شود و در موارد موقوفی یا منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می کند. در این صورت، قرار تأمین و قرار نظارت قضائی ملغی می گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد می شود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید.

ماده ۲۶۸ -در صورتی که عقیده دادستان و بازپرس بر جلب متهم به دادرسی باشد، دادستان ظرف دو روز با صدور کیفرخواست، از طریق شعبه بازپرسی بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال می کند.

ماده ۲۶۹ -در هر مورد که دادستان با عقیده بازپرس مخالف باشد و بازپرس بر عقیده خود اصرار کند، پرونده برای حل اختلاف، به دادگاه صالح ارسال و طبق تصمیم دادگاه عمل می شود.

ماده ۲۷۰ -علاوه بر موارد مقرر در این قانون، قرارهای بازپرس در موارد زیر قابل اعتراض است:

الف- قرار منع و موقوفی تعقیب و اناطه به تقاضای شاکی

ب - قرار بازداشت موقت، ابقاء و تشدید تأمین به تقاضای متهم

پ - قرار تأمین خواسته به تقاضای متهم

تبصره -مهلت اعتراض به قرارهای قابل اعتراض برای اشخاص مقیم ایران ده روز و برای افراد مقیم خارج از کشور یک ماه از تاریخ ابلاغ است.

ماده ۲۷۱ -مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارد. چنانچه دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری یک در حوزه قضائی دادسرا تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو محل، صالح به رسیدگی است.

ماده ۲۷۲ -در صورت اختلاف دادستان و بازپرس در صلاحیت، نوع جرم یا مصادیق قانونی آن، حل اختلاف با دادگاه کیفری دویی است که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می کند.

ماده ۲۷۳ -حل اختلاف بین بازپرس و دادستان و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، در جلسه فوق العاده دادگاه صورت می گیرد. تصمیم دادگاه در این خصوص قطعی است، مگر در مورد قرارهای منع یا موقوفی تعقیب در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که در صورت تأیید، این قرارها مطابق مقررات قابل تجدیدنظر است.

ماده ۲۷٤ -دادگاه در صورتی که اعتراض شاکی به قرار منع یا موقوفی تعقیب را موجه بداند، آن را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر می کند. در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادسرا کامل نباشد، بدون نقض قرار می تواند تکمیل تحقیقات را از دادسرا بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. موارد نقص تحقیق باید به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در تصمیم دادگاه قید شود . در صورت نقض قرار اناطه توسط دادگاه، بازپرس تحقیقات خود را ادامه می دهد.

ماده ۲۷۵ -هرگاه پرونده برای تکمیل تحقیقات به دادسرا اعاده شود، دادسرای مربوط با انجام تحقیقات مورد نظر دادگاه، بدون صدور قرار، مجدداً پرونده را به دادگاه ارسال می کند و اگر در تحقیقات مورد نظر دادگاه ابهامی بیابد، مراتب را برای رفع ابهام از دادگاه استعلام می کند.

ماده ۲۷۶ -در صورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال نماید.

ماده ۲۷۷ -در صورت نقض قرار موقوفی تعقیب، بازپرس مطابق مقررات و صرف نظر از جهتی که علت نقض قرار موقوفی تعقیب است، به پرونده رسیدگی و با انجام تحقیقات لازم، تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.

ماده ۲۷۸ -هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتکابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمی توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود، نمی توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یک بار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می توان او را برای یک بار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، بازپرس مطابق مقررات رسیدگی می کند.

ماده ۲۷۹ -در کیفرخواست موارد زیر قید می شود:

الف - مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، شماره ملی، شماره شناسنامه، تابعیت، مذهب، محل اقامت و وضعیت تأهل او

ب - آزاد، تحت قرار تأمین یا نظارت قضائی بودن متهم و نوع آن و یا بازداشت بودن وی با قید علت و تاریخ شروع بازداشت

پ - نوع اتهام، تاریخ و محل وقوع جرم اعم از بخش، دهستان، روستا، شهر، ناحیه، منطقه، خیابان و کوچه

ت - ادله انتساب اتهام

ث - مستند قانونی اتهام

ج - سابقه محکومیت مؤثر کیفری متهم

چ - خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم

تبصره -هرگاه در صدور کیفرخواست، سهو قلم یا اشتباه بین صورت گیرد، تا پیش از ارسال به دادگاه، دادستان آن را اصلاح و پس از ارسال کیفر خواست به دادگاه، موارد اصلاحی آن را به دادگاه اعلام می کند.

ماده ۲۸۰ -عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می شود، مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست. در صورتی که مجموع اعمال ارتکابی متهم در نتیجه تحقیقات دادسرا روشن باشد و دادگاه فقط عنوان اتهام را نادرست تشخیص دهد، مکلف است اتهام جدید را به متهم تفهیم، تا از اتهام انتسابی مطابق مقررات دفاع کند و سپس مبادرت به صدور رأی نماید.

ماده ۲۸۱ -هرگاه قبل از ارسال پرونده به دادگاه، موجبی برای آزادی متهم یا تبدیل قرار تأمین به وجود آید، دادسرا با رعایت مقررات قانونی اقدام می کند.

ماده ۲۸۲ -دادستان نمی تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از اصل اتهام یا ادله آن عدول و بر این اساس کیفرخواست را مسترد یا اصلاح کند و فقط می تواند دلایل جدید له یا علیه متهم را که کشف یا حادث می شود به دادگاه اعلام کند.

ماده ۲۸۳ -پس از صدور کیفر خواست و قبل از ارسال به دادگاه، هرگاه شاکی در جرائم قابل گذشت، رضایت قطعی خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادسرا، دادستان از کیفر خواست عدول می کند. در این صورت، قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس صادر می شود. در جرائم غیرقابل گذشت، هرگاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، می تواند از کیفر خواست عدول و تعقیب را معلق کند و در صورتی که در نتیجه رضایت شاکی نوع مجازات تغییر کند، دادستان از کیفر خواست قبلی عدول و بر این اساس کیفرخواست جدید صادر می کند.

ماده ۲۸٤ -در صورت انتساب اتهامات متعدد به متهم که رسیدگی به آنها در صلاحیت ذاتی دادگاههای مختلف است، کیفرخواست جداگانه خطاب به هر یک از دادگاههای صالح صادر می شود.

فصل نهم -تحقیقات مقدماتی جرائم اطفال و نوجوانان

ماده ۲۸۵ -در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه ای از دادسرای عمومی و انقلاب با عنوان دادسرای ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس، تشکیل می شود. تحقیقات مقدماتی جرائم افراد پانزده تا هجده سال به جز جرائم موضوع مواد (۳۰٦) و (۳٤۰) این قانون که به طور مستقیم از سوی دادگاه صورت می گیرد، در این دادسرا به عمل می آید.

تبصره ۱ -تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادسرا است انجام می دهد.

تبصره ۲ -در جرائم مشهود، هرگاه مرتکب، طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظفند متهم را حسب مورد، فوری به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند. انقضاء وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست.

ماده ۲۸٦(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -علاوه بر موارد مذکور در ماده (۲۰۳) این قانون، در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است .

ماده ۲۸۷ -در جریان تحقیقات مقدماتی، مرجع قضائی حسب مورد، اطفال و نوجوانان موضوع این قانون را به والدین، اولیاء، یا سرپرست قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی و یا امتناع از پذیرش آنان، به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت بداند، می سپارد. اشخاص مذکور ملتزمند هرگاه حضور طفل یا نوجوان لازم باشد او را به مرجع قضائی معرفی نمایند. افراد پانزده تا هجده سال نیز شخصاً ملزم به معرفی خود به دادگاه می باشند.

در صورت ضرورت، اخذ کفیل یا وثیقه تنها از متهمان بالای پانزده سال امکان پذیر است. در صورت عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه و یا در مورد جرائم پیش بینی شده در ماده (۲۳۷) این قانون، دادسرا یا دادگاه می تواند با رعایت ماده (۲۳۸) این قانون، قرار نگهداری موقت آنان را در کانون اصلاح و تربیت صادر کند.

تبصره -قرار نگهداری موقت، تابع کلیه آثار و احکام قرار بازداشت موقت است.

فصل دهم -وظایف و اختیارات دادستان کل کشور

ماده ۲۸۸ -دادستان کل کشور بر کلیه دادسراهای عمومی و انقلاب و نظامی نظارت دارد و به منظور حسن اجرای قوانین و ایجاد هماهنگی بین دادسراها می تواند اقدام به بازرسی کند و تذکرات و دستورهای لازم را خطاب به مراجع قضائی مذکور صادر نماید. همچنین وی پیشنهادهای لازم را به رئیس قوه قضائیه و سایر مراجع قضائی و اجرائی ذی ربط ارائه می کند.

تبصره ۱ -چنانچه دادستان کل کشور در اجرای وظایف مقرر در این فصل و سایر وظایف قانونی خود، به موارد تخلف یا جرم برخورد نماید حسب مورد مراتب را برای تعقیب قانونی به دادسرای انتظامی قضات، مراجع قضائی یا اداری صالح اعلام می کند.

تبصره ۲ -کلیه مراجع قضائی و قضات مکلفند همکاری های لازم را در اعمال نظارت دادستان کل کشور انجام دهند.

ماده ۲۸۹ -دادستان کل کشور می تواند انتصاب، جا به جایی و تغییر شغل و محل خدمت مقامات قضائی دادسراها را به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد دهد.

تبصره ۱ -پیشنهاد انتصاب، جا به جایی و تغییر شغل و محل خدمت دادستانهای عمومی سراسر کشور پس از کسب نظر موافق از رئیس کل دادگستری استان ذی ربط با دادستان کل کشور است.

تبصره ۲ -پیشنهاد انتصاب، جا به جایی و تغییر شغل و محل خدمت دادستانهای نظامی پس از کسب نظر موافق از رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح با دادستان کل کشور است.

ماده ۲۹۰ -دادستان کل کشور مکلف است در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذی صلاح داخلی، خارجی و یا بین المللی پیگیری و نظارت نماید.

ماده ۲۹۱ -در مواردی که مطابق قانون، تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسؤولان کشوری به عهده دیوان عالی کشور است، اقدامات مقدماتی و انجام تحقیقات لازم توسط دادسرای دیوان عالی کشور صورت می گیرد.

ماده ۲۹۲ -کلیه مراجع قضائی مکلفند در موارد قانونی پس از اتخاذ تصمیم بر ممنوعیت خروج اشخاص از کشور، مراتب را به دادستانی کل کشور ارسال دارند تا از آن طریق به مراجع ذی ربط اعلام گردد.

تبصره -دادستان کل کشور در موارد انقضاء مدت قانونی ممنوعیت خروج از کشور اشخاص و عدم تمدید آن توسط مراجع مربوطه، نسبت به رفع ممنوعیت خروج اقدام می کند.

ماده ۲۹۳(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور محجورین و غائب مفقود الاثر بی سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد به طور مستدل مراتب را جهت اعمال ماده (٤٧٧) به رئیس قوه قضائیه اعلام می کند.

بخش سوم -دادگاههای کیفری، رسیدگی و صدور رأی

فصل اول -تشکیلات و صلاحیت دادگاههای کیفری

ماده ۲۹٤ -دادگاههای کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاههای نظامی تقسیم می شود.

ماده ۲۹۵ -دادگاه کیفری دو با حضور رئیس یا دادرس علی البدل در حوزه قضائی هر شهرستان تشکیل می شود.

ماده ۲۹٦(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -دادگاه کیفری یک دارای رئیس و دو مستشار است که با حضور دو عضو نیز رسمیت می یابد. در صورت عدم حضور رئیس، ریاست دادگاه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضائی بیشتری دارد.

تبصره ۱ -دادگاه کیفری یک در مرکز استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضائی شهرستان ها تشکیل می شود. در حوزه هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، به جرائم موضوع صلاحیت آن در نزدیکترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضائی آن استان رسیدگی می شود.

تبصره ۲ -دادرس علی البدل حسب مورد می تواند به جای رئیس یا مستشار انجام وظیفه کند. همچنین با انتخاب رئیس کل دادگستری استان، عضویت مستشاران دادگاههای تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می کند بلامانع است.

تبصره ۳ -دادگاههای کیفری استان و عمومی جزائی موجود به ترتیب به دادگاههای کیفری یک و دو تبدیل می شوند. جرائمی که تا تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است، از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون در همان شعب مرتبط انجام می شود. این تبصره در مورد دادگاه انقلاب و دادگاههای نظامی نیز جاری است.

ماده ۲۹۷(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضائی شهرستان ها تشکیل می شود. این دادگاه برای رسیدگی به جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون دارای رئیس و دو مستشار است که با دو عضو نیز رسمیت دارد. دادگاه برای رسیدگی به سایر موضوعات با حضور رئیس یا دادرس علی البدل یا یک مستشار تشکیل می شود.

تبصره -مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در این قانون در دادگاه انقلاب، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می کند جاری است.

ماده ۲۹۸(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می شود. نظر مشاور، مشورتی است.

تبصره -در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می‌شود. تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده (۳۱۵) این قانون، در شعبه دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود.

ماده ۲۹۹ -در صورت ضرورت به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه بخش، دادگاه عمومی بخش تشکیل می شود. این دادگاه به تمامی جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می کند.

تبصره ۱ -به تشخیص رئیس قوه قضائیه، تشکیل دادگاه عمومی بخش در شهرستان های جدید که به لحاظ قلّت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد بلامانع است.

تبصره ۲ -به تشخیص رئیس قوه قضائیه، در حوزه قضائی بخشهایی که به لحاظ کثرت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورت ایجاب می کند، تشکیل دادگستری با همان صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان بلامانع است.

ماده ۳۰۰ -در تمامی جلسات دادگاههای کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر اینکه دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.

ماده ۳۰۱ -دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد.

ماده ۳۰۲(اصلاحی ۲٤٫۰۳٫۱۳۹٤) -به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب- جرایم موجب حبس ابد

پ- جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن

ت- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر

ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی

ماده ۳۰۳ -به جرائم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود:

الف - جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام

ب - توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری

پ- تمام جرائم مربوط به مواد مخدر، روان گردان و پیش سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل

ت- سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

ماده ۳۰٤ -به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود. در هر صورت محکومان بالای سن هجده سال تمام موضوع این ماده، در بخش نگهداری جوانان که در کانون اصلاح و تربیت ایجاد می شود، نگهداری می شوند.

تبصره ۱ -طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است.

تبصره ۲ -هر گاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می یابد. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند می گردد.

ماده ۳۰۵ -به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده (۳۵۲) این قانون به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می شود.

تبصره -احکام و ترتیبات هیأت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین نامه اجرائی آن است.

ماده ۳۰۶(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -به جرائم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می شود.

تبصره(الحاقی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است.

ماده ۳۰۷(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضائی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محلهای سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استانها حسب مورد، در صلاحیت دادگاههای کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرائم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

تبصره ۱ -شمول این ماده بر دارندگان پایه قضائی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضائیه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند.

تبصره ۲ -رسیدگی به اتهامات افسران نظامی و انتظامی موضوع این ماده که در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح می باشد، حسب مورد در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران است.

ماده ۳۰۸ -رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان ها، شرکتها و مؤسسه های دولتی و نهادها و مؤسسه های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه ها، سازمان ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه

های عمومی غیردولتی استان ها و شهرستان ها، رؤسای دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان ها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاههای کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است، مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

ماده ۳۰۹ -صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرائم اشخاص موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمتهای مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند.

ماده ۳۱۰ -متهم در دادگاهی محاکمه می شود که جرم در حوزه آن واقع شود. اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه های قضائی مختلف گردد، رسیدگی در دادگاهی صورت می گیرد که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد. چنانچه جرائم ارتکابی از حیث مجازات مساوی باشد، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شود، به همه آنها رسیدگی می کند. در صورتی که متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتداء تعقیب در حوزه آن شروع شده است، صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد.

ماده ۳۱۱ -شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر اینکه در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره -هرگاه دو یا چند نفر متهم به مشارکت یا معاونت در ارتکاب جرم باشند و یکی از آنان جزء مقامات مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون باشد، به اتهام همه آنان، حسب مورد، در دادگاههای کیفری تهران و یا مراکز استان رسیدگی می شود و چنانچه افراد مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون در ارتکاب یک جرم مشارکت یا معاونت نمایند به اتهام افراد مذکور در ماده (۳۰۸) نیز حسب مورد در دادگاه کیفری تهران رسیدگی می شود.

ماده ۳۱۲ -هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

تبصره -در جرائمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرائم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.

ماده ۳۱۳ -به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یکجا در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد.

ماده ۳۱٤ -هر کس متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد، متهم ابتداء در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد، محاکمه می شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام می شود. در صورتی که اتهامات از حیث مجازات مساوی باشد، متهم حسب مورد، به ترتیب در دادگاه انقلاب، نظامی، کیفری یک یا کیفری دو محاکمه می شود.

تبصره ۱ -هرگاه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری دو و یا اطفال و نوجوانان است، به تمام جرائم او در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود.

تبصره ۲ -چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده (۳۰۲) این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتکابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می نماید.

ماده ۳۱۵(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می شود اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتکاب یابد در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان رسیدگی و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند می گردد .

تبصره ۱(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده اختصاص می یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده ها به آنها نیست.

تبصره ۲(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون، برای رسیدگی به جرائم نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است.

ماده ۳۱٦ -به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم می شوند و مطابق قانون، دادگاههای ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را دارند، چنانچه از اتباع ایران باشند، حسب مورد در دادگاه محل دستگیری و چنانچه از اتباع بیگانه باشند حسب مورد، در دادگاه تهران رسیدگی می شود.

ماده ۳۱۷ -حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و حل اختلاف بین دادسراها مطابق قواعد حل اختلاف دادگاههایی است که دادسرا در معیت آن قرار دارد.

فصل دوم -رسیدگی به ادله اثبات

ماده ۳۱۸ -ادله اثبات در امور کیفری شامل مواردی می شود که در قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده است. تشریفات رسیدگی به ادله به شرح مواد این فصل است.

ماده ۳۱۹ -عین اظهارات مفید اقرار در صورتمجلس درج می شود و متن آن قرائت می شود، به امضاء یا اثرانگشت اقرارکننده می رسد و هرگاه اقرارکننده از امضاء یا اثر انگشت امتناع ورزد، تأثیری در اعتبار اقرار ندارد، مراتب امتناع یا عجز از امضاء یا اثر انگشت، باید در صورتمجلس قید شود و به امضاء و مهر قاضی و منشی برسد.

ماده ۳۲۰ -شاهد یا مطلع برای حضور در دادگاه احضار می شود. چنانچه شاهد یا مطلع بدون عذر موجه در جلسه دادگاه حاضر نشود و کشف حقیقت و احقاق حق، متوقف بر شهادت شاهد یا کسب اطلاع از مطلع باشد و یا جرم با امنیت و نظم عمومی مرتبط باشد، به دستور دادگاه در صورت وجود ضرورت حضور جلب می شود.

تبصره -در احضاریه شاهد یا مطلع باید موضوع شهادت یا کسب اطلاع و نتیجه عدم حضور ذکر شود.

ماده ۳۲۱ -هرگاه به علت بیماری که برای مدت طولانی یا نامعلوم، غیرقابل رفع است، حضور شاهد و یا مطلع در جلسه دادگاه مقدور نباشد، رئیس دادگاه یا یکی دیگر از قضات عضو شعبه، با حضور نزد شاهد و یا مطلع، اظهارات وی را استماع می کند.

ماده ۳۲۲ -دادگاه پیش از شروع به تحقیق از شاهد، حرمت و مجازات شهادت دروغ را به او تفهیم می نماید و سپس نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، شماره شناسنامه و شماره ملی، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محکومیت کیفری شاهد و درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی او با طرفین را سؤال و در صورتمجلس قید می کند.

تبصره -رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست.

ماده ۳۲۳ -شاهد پیش از ادای شهادت باید به شرح زیر سوگند یاد کند:
»به خداوند متعال سوگند یاد می کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم

تبصره -در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت باشد و شاهد از اتیان سوگند خودداری کند، بدون سوگند، شهادت وی استماع می شود و در مورد مطلع، اظهارات وی برای اطلاع بیشتر استماع می شود.

ماده ۳۲٤ -دادگاه آن دسته از ویژگی های ظاهری جسمی و روانی شاهد را که ممکن است در ارزیابی شهادت مؤثر باشد، در صورتمجلس قید می کند.

ماده ۳۲۵ -دادگاه پرسشهایی را که برای روشن شدن موضوع و رفع اختلاف یا ابهام لازم است، از شهود و مطلعان مطرح می کند.

ماده ۳۲٦ -هنگامی که دادگاه، شهادت شاهد یک طرف دعوی را استماع نمود، به طرف دیگر اعلام می کند چنانچه پرسشهایی از شاهد دارد، می تواند مطرح کند.

ماده ۳۲۷ -دادگاه می تواند از شهود به طور انفرادی تحقیق نماید و برای عدم ارتباط شهود با یکدیگر و یا با متهم اقدام لازم را انجام دهد و بعد از تحقیقات انفرادی برحسب درخواست متهم یا مدعی خصوصی یا با نظر خود مجدداً به صورت انفرادی یا جمعی از شهود تحقیق نماید.

ماده ۳۲۸ -قطع کلام شهود در هنگام ادای شهادت ممنوع است. هر یک از اصحاب دعوی و دادستان می توانند سؤالات خود را با اذن دادگاه مطرح کنند.

ماده ۳۲۹ -شهود نباید پس از ادای شهادت بدون اذن دادگاه متفرق شوند.

ماده ۳۳۰ -وقت جلسه ای که برای استماع شهادت تعیین می شود، باید از قبل به اطلاع دادستان و طرفین یا وکلای آنان برسد. حضور این اشخاص در هنگام استماع شهادت ضروری نیست، ولی می توانند صورتمجلس ادای شهادت را ملاحظه کنند.

ماده ۳۳۱ -تقاضای سوگند قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند در صورتی که در وکالتنامه تصریح شده باشد، طرف را سوگند دهد، اما سوگند یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند به جای موکل سوگند یاد کند.

ماده ۳۳۲ -در مواردی که مطابق قانون فصل خصومت یا اثبات دعوی با سوگند محقق می شود، هر یک از اصحاب دعوی می تواند از حق سوگند خود استفاده کند. در حق الناس، سوگند متهم منوط به مطالبه صاحب حق است و دادگاه بدون مطالبه صاحب حق نمی تواند متهم را سوگند دهد.

ماده ۳۳۳ -سوگند به درخواست اصحاب دعوی، مطابق قرار دادگاه و نزد قاضی به عمل می آید. در قرار دادگاه، موضوع سوگند و شخصی که باید سوگند یاد کند، تعیین می شود. صورتمجلس ادای سوگند به امضای قاضی و طرفین دعوی می رسد.

ماده ۳۳٤ -هرگاه شخصی که باید سوگند یاد کند، به دلیل عذر موجه، نتواند در دادگاه حاضر شود، قاضی می تواند وقت دیگری برای سوگند معین کند یا خود نزد وی حاضر شود و در آن محل، سوگند را استماع کند و یا استماع آن را به قاضی دیگری نیابت دهد.

فصل سوم -رسیدگی در دادگاههای کیفری

مبحث اول -کیفیت شروع به رسیدگی

ماده ۳۳۵ -دادگاههای کیفری در موارد زیر شروع به رسیدگی می کنند:

الف - کیفرخواست دادستان

ب - قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه

پ - ادعای شفاهی دادستان در دادگاه

ماده ۳۳٦ -در دادگاه بخش، رئیس یا دادرس علی البدل در جرائم موضوع صلاحیت این دادگاه رأساً رسیدگی و رأی صادر می کند. در این دادگاه وظیفه دادستان از حیث تجدیدنظر خواهی از آراء بر عهده رئیس دادگاه است و در مورد آرائی که توسط وی صادر می شود بر عهده دادرس علی البدل است.

ماده ۳۳۷ -در جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، رئیس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس و تحت نظارت و تعلیمات دادستان شهرستان مربوط، انجام وظیفه می نماید. در صورت تعدد شعب با ارجاع رئیس حوزه قضائی، رؤسای شعب عهده دار این وظیفه هستند. هرگاه دادگاه بخش فاقد رئیس باشد، دادرس علی البدل به عنوان جانشین بازپرس اقدام می کند و در هر حال، صدور کیفرخواست بر عهده دادستان است.

ماده ۳۳۸ -در حوزه هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می شود، ارجاع پرونده با رئیس حوزه قضائی است. رئیس حوزه قضائی می تواند این وظیفه را به یکی از معاونان خود تفویض کند و در صورت عدم حضور آنان، ارجاع با رئیس شعبه ای است که دارای سابقه قضائی بیشتر است.

ماده ۳۳۹ -پس از ارجاع پرونده نمی توان آن را از شعبه مرجوعٌ الیه، اخذ و به شعبه دیگر مگر به تجویز قانون ارجاع داد.

تبصره ۱ -رعایت مفاد این ماده در مورد شعب بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است.

تبصره ۲ -تخلف از مقررات این ماده، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۳۴۰ -جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود. در این مورد و سایر مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، دادگاه پس از انجام تحقیقات به ترتیب زیر اقدام می کند:

الف- چنانچه دادگاه خود را صالح به رسیدگی نداند، قرار عدم صلاحیت صادر می کند و اگر مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب بداند، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می کند.

ب - در غیر موارد مذکور در بند (الف)، چنانچه اصحاب دعوی حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند، دادگاه با تشکیل جلسه رسمی، مبادرت به رسیدگی می کند. در صورتی که اصحاب دعوی حاضر نباشند یا برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان، درخواست مهلت کنند، دادگاه با اخذ تأمین متناسب از متهم، وقت رسیدگی را تعیین و مراتب را به اصحاب دعوی و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، ابلاغ می کند.

ماده ۳۴۱ -هرگاه پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارجاع شود، دادگاه مکلف است بدون تعیین وقت رسیدگی حداکثر ظرف یک ماه، پرونده را بررسی و چنانچه خود را صالح به رسیدگی نداند یا مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب تشخیص دهد، حسب مورد، اتخاذ تصمیم کند. همچنین در صورتی که دادگاه تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، دادگاه با ذکر دقیق موارد، تکمیل تحقیقات را از دادسرای مربوط درخواست یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات می کند. در مورد اخیر و همچنین در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد.

ماده ۳۴۲ -در غیر موارد مذکور در مواد (۳۴۰) و (۳۴۱) این قانون، دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به شاکی یا مدعی خصوصی، متهم، وکیل یا وکلای آنان، دادستان و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، آنان را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار می کند. تصویر کیفرخواست برای متهم فرستاده می شود.

تبصره(الحاقی ۲۴ِ۰۳ِ۱۳۹۴) -در دعاوی مربوط به مطالبه خسارت موضوع ماده (۲۶۰) این قانون و ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۷/ ۷/ ۱۳۹۰ و مواردی که دیه از بیت المال مطالبه می شود، دادگاه موظف است از دستگاه پرداخت کننده دیه یا خسارت به منظور دفاع از حقوق بیت المال برای جلسه رسیدگی دعوت نماید. دستگاه مذکور حق تجدیدنظر خواهی از رأی را دارد.

ماده ۳۴۳ -فاصله بین ابلاغ احضاریه تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک هفته باشد. هرگاه متهم عذر موجهی داشته باشد، جلسه رسیدگی به وقت مناسبی موکول می شود.

ماده ۳۴۴ -هرگاه ابلاغ احضاریه به علت معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و به طریق دیگر نیز ابلاغ احضاریه مقدور نشود، وقت رسیدگی تعیین و مفاد احضاریه یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ملی یا محلی آگهی می

شود. تاریخ انتشار آگهی تا روز رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد. چنانچه نوع اتهام با حیثیت اجتماعی متهم یا عفت عمومی منافی باشد در آگهی قید نمی شود.

ماده ۳۴۵ -هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه حضور وی را لازم بداند، علت ضرورت حضور در احضاریه ذکر می گردد و با قید اینکه نتیجه عدم حضور جلب است، احضار می شود. هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه همچنان حضور وی را ضروری بداند، برای روز و ساعت معین جلب می شود. چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع، جنبه حق اللهی نداشته باشد، بدون حضور وی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می شود.

تبصره -چنانچه متهم دارای کفیل یا وثیقه گذار بوده و یا خود متهم وثیقه گذار باشد، مطابق ماده (۲۳۰) این قانون، اقدام می شود.

ماده ۳۴۶ -در تمام امور کیفری، طرفین می توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است.

تبصره -در غیرجرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، هر یک از طرفین می توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند.

ماده ۳۴۷ -متهم می تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین شود. دادگاه در صورت احراز عدم تمکن متقاضی، از بین وکلای حوزه قضائی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه قضائی، برای متهم، وکیل تعیین می نماید. در صورتی که وکیل درخواست حق الوکاله کند، دادگاه حق الوکاله او را متناسب با اقدامات انجام شده، تعیین می کند که در هر حال میزان حق الوکاله نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق الوکاله از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود.

تبصره -هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند، طبق مفاد این ماده اقدام می کند.

ماده ۳۴۸ -در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی شود. چنانچه متهم، خود وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می کند. حق الوکاله وکیل تسخیری از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود.

تبصره۱ -هرگاه وکیل بدون عذر موجه از حضور در دادرسی امتناع کند، دادگاه مراتب را به مرجع صالح به منظور تعقیب وکیل متخلف اعلام می دارد.

تبصره۲ -هرگاه پس از تعیین وکیل تسخیری، متهم، وکیل تعیینی به دادگاه معرفی کند، وکالت تسخیری منتفی می شود.

تبصره۳ -تقاضای تغییر وکیل تسخیری از سوی متهم فقط برای یک بار قابل پذیرش است.

ماده ۳۴۹ -وجود یکی از جهات رد دادرس بین وکیل تسخیری با طرف مقابل، شرکا و معاونان جرم یا وکلای آنان موجب ممنوعیت از انجام وکالت در آن پرونده است.

ماده ۳۵۰ -در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، جز در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون و نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشخیص دهد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسیدگی نیست.

ماده ۳۵۱ -شاکی یا مدعی خصوصی و متهم یا وکلای آنان می توانند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصیل نمایند و با اطلاع رئیس دادگاه به هزینه خود از اوراق مورد نیاز، تصویر تهیه کنند.

تبصره -دادن تصویر از اسناد طبقه بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی ممنوع است.

ماده ۳۵۲ -محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می کند:

الف - امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب - علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

تبصره -منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.

ماده ۳۵۳ -انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکومٌ علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است.

تبصره ۱ -هرگونه عکسبرداری یا تصویر برداری یا ضبط صدا از جلسه دادگاه ممنوع است. اما رئیس دادگاه می تواند دستور دهد تمام یا بخشی از محاکمات تحت نظارت او به صورت صوتی یا تصویری ضبط شود.

تبصره ۲ -انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم است، در صورتی که به عللی از قبیل خدشه دار شدن وجدان جمعی و یا حفظ نظم عمومی جامعه، ضرورت یابد، به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه امکان پذیر است.

ماده ۳٥٤ -اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص، موجب غیرعلنی شدن محاکمه نمی‌شود، بلکه باید به گونه مقتضی نظم برقرار شود. رییس دادگاه می‌تواند دستور اخراج کسانی را که باعث اخلال در نظم دادگاه می‌شوند، صادر کند، مگر اینکه اخلال کننده از اصحاب دعوی باشد که در این صورت رییس دادگاه دستور حبس او را از یک تا پنج روز صادر می‌کند. این دستور پس از جلسه رسیدگی، فوری اجراء می‌شود. اگر اخلال کننده از وکلای اصحاب دعوی باشد، دادگاه به وی در خصوص رعایت نظم دادگاه تذکر می‌دهد و در صورت عدم تأثیر، وی را اخراج و به دادسرای انتظامی وکلا معرفی می‌کند. چنانچه اعمال ارتکابی، واجد وصف کیفری باشد، اجرای مفاد این ماده، مانع از اعمال مجازات قانونی نیست. دادگاه پیش از شروع به رسیدگی، مفاد این ماده را به اشخاصی که در جلسه دادگاه حضور دارند، تذکر می‌دهد.

ماده ۳٥٥ -حضور افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی به عنوان تماشاگر در محاکمات کیفری جز به تشخیص دادگاه ممنوع است.

ماده ۳٥٦ -در صورتی که متهم بازداشت باشد آزادانه و تحت مراقبت لازم در جلسه دادگاه حضور می یابد.

ماده ۳٥۷ -در همه دادگاههایی که با تعدد قضات تشکیل می شوند، در صورت غیبت یا معذور بودن رئیس دادگاه، عضو ارشد دادگاه از حیث سابقه خدمت قضائی و در صورت یکسان بودن سابقه خدمت قضائی، عضوی که سن او بیشتر است، وظیفه رئیس دادگاه را بر عهده می گیرد.

مبحث دوم -ترتیب رسیدگی

ماده ۳٥۸ -دادگاه پس از تشکیل جلسه و اعلام رسمیت آن، ابتداء در مورد شخص متهم به شرح مواد (۱۹۳) و (۱۹٤) این قانون اقدام و سپس به دیگر اشخاصی که در دادرسی شرکت دارند، اخطار می نماید در موقع محاکمه برخلاف حقیقت، وجدان، قوانین، ادب و نزاکت سخن نگویند، آنگاه رسیدگی را شروع می کند.

ماده ۳٥۹ -رسیدگی در دادگاه به صورت ترافعی و به ترتیب زیر انجام می شود:

الف- قرائت کیفرخواست توسط منشی دادگاه یا استماع عقیده دادستان یا نماینده وی در مواردی که طبق قانون، پرونده با بیان ادعای شفاهی در دادگاه مطرح شده است.

ب - استماع اظهارات و دلایل دادستان یا نماینده وی که برای اثبات اتهام انتسابی ارائه می شود.

پ - استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی که شخصاً یا از سوی وکلای آنان بیان می شود.

ت - پرسش از متهم راجع به قبول یا رد اتهام انتسابی و استماع دفاعیات متهم و وکیل او، که عیناً توسط منشی در صورتمجلس قید می شود.

ث - در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می کند و اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می کنند، استماع می نماید.

ج - بررسی وسایل ارتکاب جرم و رسیدگی به سایر ادله ابرازی از سوی طرفین و انجام هر نوع تحقیق و اقدامی که دادگاه برای کشف واقع، ضروری تشخیص می دهد.

ماده ۳٦٠ -هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می کند.

ماده ۳٦١ -دادگاه باید خلاصه اظهارات دادستان یا نماینده وی و عین اظهارات طرفین، شهود، کارشناس و اهل خبره را در صورتمجلس درج کند.

ماده ۳٦٢ -دادگاه علاوه بر رسیدگی به ادله مندرج در کیفرخواست یا ادله مورد استناد طرفین، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم است را با قید جهت ضرورت آن انجام می دهد.

ماده ۳٦٣ -هرگاه در حین رسیدگی، جرم دیگری کشف شود که بدون شکایت شاکی قابل تعقیب باشد، دادگاه بدون ایجاد وقفه در جریان رسیدگی، حسب مورد، موضوع را به دادستان یا رئیس حوزه قضائی مربوط اعلام می کند.

ماده ۳٦٤ -در پرونده ای که دارای متهم اصلی، شریک و معاون است و همه در دادگاه حاضرند، تحقیقات از متهم اصلی شروع می شود.

ماده ۳٦٥ -هرگاه در پرونده ای، متهمان متعدد باشند و یا متهم اصلی، شریک و معاون داشته باشد، حتی اگر به یک یا چند نفر از آنان دسترسی نباشد، دادگاه مکلف به رسیدگی و صدور رأی است، مگر اینکه رسیدگی غیابی جایز نباشد و یا نسبت به برخی از متهمان به هر دلیل نتوان رأی صادر کرد. در این صورت، دادگاه پرونده را نسبت به این متهمان مفتوح نگه می دارد.

ماده ۳٦٦ -هرگاه رسیدگی به اتهامات متعدد متهم موجب طولانی شدن جریان دادرسی شود، دادگاه در مورد اتهاماتی که تحقیقات آنها کامل است مبادرت به صدور رأی می نماید.

ماده ۳٦۷ -دادگاه برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم و شاهدی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به او، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.

ماده ۳٦۸ -دادگاه برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم و شاهدی که ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود او را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی دادگاه سؤال را برای آنان می نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند.

ماده ۳٦۹ -پس از شروع محاکمه توسط دادگاه، محاکمه تا صدور حکم استمرار دارد و چنانچه محاکمه به طول انجامد، به قدر لزوم تنفس داده می شود.

ماده ۳۷۰ -چنانچه دادگاه در جریان رسیدگی، احتمال دهد متهم حین ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می آورد، نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می کند و با احراز جنون، نسبت به اصل اتهام به صدور قرار موقوفی تعقیب مبادرت می کند و با رعایت اقدامات تأمینی برای متهم تصمیم می گیرد.

تبصره -چنانچه جرایم مشمول این ماده مستلزم پرداخت دیه باشد، طبق مقررات مربوط اقدام می شود.

ماده ۳۷۱ -قبل از ختم دادرسی، چنانچه شاکی یا مدعی خصوصی راجع به موضوع شکایت، مطلب جدیدی داشته باشد، استماع می شود و دادستان یا نماینده وی نیز می تواند عقیده خود را اظهار کند. دادگاه مکلف است پیش از اعلام ختم دادرسی، به متهم یا وکیل او اجازه دهد که آخرین دفاع خود را بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع مطلبی اظهار کند که در کشف حقیقت مؤثر باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی است.

ماده ۳۷۲ -قاضی دادگاه نباید پیش از اتمام رسیدگی و اعلام رأی ، در خصوص برائت یا مجرمیت متهم اظهار عقیده کند.

ماده ۳۷۳ -دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی، نمی تواند لوایح، اسناد و مدارک جدید را دریافت کند.

مبحث سوم -صدور رأی

ماده ۳۷٤ -دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی

مبادرت می کند. رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۳۷۵ -دادگاه باید در رأی، حضوری یا غیابی بودن و قابلیت واخواهی، تجدیدنظر و یا فرجام و مهلت و مرجع آن را قید کند. اگر رأی قابل واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام باشد و دادگاه آن را غیرقابل واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام اعلام کند این امر، مانع واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام خواهی نیست.

ماده ۳۷٦ -هرگاه رأی بر برائت، منع یا موقوفی تعقیب و یا تعلیق اجرای مجازات صادر شود و متهم در بازداشت باشد، بلافاصله به دستور دادگاه آزاد می شود.

ماده ۳۷۷ -هرگاه متهم با صدور قرار تأمین در بازداشت باشد و به موجب حکم غیرقطعی به حبس، شلاق تعزیری و یا جزای نقدی محکوم شود، مقام قضائی که پرونده تحت نظر او است باید با احتساب ایام بازداشت قبلی، مراتب را به زندان اعلام کند تا وی بیش از میزان محکومیت در زندان نماند.

ماده ۳۷۸ -رأی دادگاه باید حداکثر ظرف سه روز از تاریخ انشاء، پاک نویس یا تایپ شود. این رأی که «دادنامه» خوانده می شود با نام خداوند متعال شروع و موارد زیر در آن درج می شود و به امضای دادرس یا دادرسان می رسد و به مهر شعبه ممهور می شود:

الف- شماره پرونده، شماره و تاریخ دادنامه و تاریخ صدور رأی

ب - مشخصات دادگاه و قاضی یا قضات صادرکننده رأی و سمت ایشان

پ - مشخصات طرفین دعوی و وکلای آنان

ت – گردش کار و متن کامل رأی

ماده ۳۷۹ -پیش از امضای دادنامه، اعلام مفاد و تسلیم رونوشت یا تصویر آن ممنوع است. متخلف از این امر، حسب مورد، به موجب حکم دادگاه انتظامی قضات یا هیأت رسیدگی به تخلفات اداری به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

ماده ۳۸۰ -دادنامه به طرفین یا وکیل آنان و دادستان ابلاغ می شود و در صورتی که رأی دادگاه حضوری به طرفین ابلاغ شود، دادن نسخه ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین الزامی است. در این صورت، ابلاغ مجدد ضرورت ندارد.

تبصره ۱ -مدیر دفتر دادگاه مکلف است حداکثر ظرف سه روز پس از امضای دادنامه، آن را برای ابلاغ ارسال نماید.

تبصره ۲ -در جرائم منافی عفت، چنانچه دادنامه حاوی مطالبی باشد که اطلاع شاکی از آن حرام است و همچنین در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، ابلاغ دادنامه حضوری بوده و ذی نفع می تواند از مفاد کامل رأی اطلاع یافته و از آن استنساخ نماید.

ماده ۳۸۱ -هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلمی مانند کم یا زیاد شدن کلمه ای رخ دهد و یا اشتباهی در محاسبه صورت گیرد، چنانچه رأی قطعی باشد یا به علت عدم تجدیدنظر خواهی و انقضای مواعد قانونی، قطعی شود یا هنوز از آن تجدیدنظر خواهی نشده باشد، دادگاه خود یا به درخواست ذی نفع یا دادستان، رأی تصحیحی صادر می کند. رأی تصحیحی نیز ابلاغ می شود. تسلیم رونوشت یا تصویر هر یک از آراء، جداگانه ممنوع است. رأی دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نیست، در صورت قطعیت اجراء می شود.

تبصره ۱ -در مواردی که اصل رأی دادگاه قابل واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام است، تصحیح آن نیز در مدت قانونی، قابل واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام می باشد.

تبصره ۲ -هرگاه رأی اصلی به واسطه واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام نقض شود، رأی تصحیحی نیز بی اعتبار می شود.

فصل چهارم -رسیدگی در دادگاه کیفری یک

مبحث اول -مقدمات رسیدگی

ماده ۳۸۲ -دادگاه کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می کند، مگر در جرائمی که مطابق قانون لزوماً به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی واقع می شود. در این صورت، انجام تحقیقات مقدماتی مطابق مقررات بر عهده دادگاه کیفری یک است.

ماده ۳۸۳ -در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود، پس از پایان تحقیقات مقدماتی، چنانچه عمل انتسابی جرم محسوب نشود یا ادله کافی برای انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد و یا به جهات قانونی دیگر متهم قابل تعقیب نباشد، دادگاه حسب مورد، قرار منع یا موقوفی تعقیب و در غیر این صورت قرار رسیدگی صادر می کند.

ماده ۳۸٤ -پس از ارجاع پرونده به دادگاه کیفری یک، در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون و یا پس از صدور قرار رسیدگی در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود، هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده باشد، مدیر دفتر دادگاه ظرف پنج روز به او اخطار می کند که وکیل خود را حداکثر تا ده روز پس از

ابلاغ به دادگاه معرفی کند. چنانچه متهم وکیل خود را معرفی نکند، مدیر دفتر، پرونده را نزد رئیس دادگاه ارسال می کند تا طبق مقررات برای متهم وکیل تسخیری تعیین شود.

ماده ۳۸۵ -هر یک از طرفین می تواند حداکثر سه وکیل به دادگاه معرفی کند. استعفای وکیل تعیینی یا عزل وکیل پس از تشکیل جلسه رسیدگی پذیرفته نمی شود.

ماده ۳۸٦ -در صورتی که هر یک از اصحاب دعوی وکلای متعدد داشته باشد، حضور یکی از آنان برای تشکیل جلسه دادگاه کافی است.

ماده ۳۸۷ -پس از تعیین وکیل، مدیر دفتر بلافاصله به متهم و وکیل او و حسب مورد، به شاکی یا مدعی خصوصی یا وکیل آنان اخطار می کند تا تمام ایرادها و اعتراض های خود را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ تسلیم کنند. تجدید مهلت به تقاضای متهم یا وکیل او برای یک نوبت و به مدت ده روز از تاریخ اتمام مهلت قبلی، به تشخیص دادگاه بلامانع است.

ماده ۳۸۸ -متهم و شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آنان باید تمام ایرادها و اعتراض های خود از قبیل مرور زمان، عدم صلاحیت، رد دادرس یا قابل تعقیب نبودن عمل انتسابی، نقص تحقیقات و لزوم رسیدگی به ادله دیگر یا ادله جدید و کافی نبودن ادله را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کنند. پس از اتمام مدت مذکور، هیچ ایرادی از طرف اشخاص مزبور پذیرفته نمی شود، مگر آنکه جهت ایراد پس از مهلت، کشف و یا حادث شود. در هر حال، طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه، پیش از اتمام مهلت ممنوع است.

ماده ۳۸۹ -پس از اتمام مهلت اعم از آنکه ایراد و اعتراضی واصل شده یا نشده باشد، مدیر دفتر، پرونده را به دادگاه ارسال می کند. رئیس دادگاه، پرونده را شخصاً بررسی و گزارش جامع آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه ارجاع می کند. عضو مذکور حداکثر ظرف ده روز، گزارش مبسوط راجع به اتهام و ادله و جریان پرونده را تهیه و تقدیم رئیس می کند. دادگاه به محض وصول گزارش، جلسه مقدماتی اداری را تشکیل می دهد و با توجه به مفاد گزارش و اوراق پرونده و ایرادها و اعتراض های اصحاب دعوی به شرح زیر اقدام می کند:

الف- در صورتی که تحقیقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر می کند و پرونده را نزد دادسرای صادرکننده کیفرخواست می فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه، آن را بدون اظهارنظر اعاده کند.

ب- هرگاه موضوع، خارج از صلاحیت دادگاه باشد، قرار عدم صلاحیت صادر می کند.

پ- در صورتی که به دلیل شمول مرور زمان، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می کند. در این صورت چنانچه متهم زندانی باشد به دستور دادگاه، فوری آزاد می شود.

تبصره -دادگاه می تواند در صورت ضرورت، دادستان یا نماینده او، شاکی یا مدعی خصوصی یا متهم و یا وکلای آنان را برای حضور در جلسه مقدماتی دعوت کند.

ماده ۳۹۰ -قرار عدم صلاحیت از طرف دادستان و قرارهای مذکور در بند (پ) ماده قبل از طرف دادستان و شاکی یا مدعی خصوصی قابل تجدیدنظر است. در صورت نقض این قرار، پرونده برای طرح مجدد در جلسه مقدماتی و انجام سایر وظایف به دادگاه کیفری یک اعاده می شود.

ماده ۳۹۱ -هرگاه دادگاه در جلسه مقدماتی، پرونده را کامل و قابل طرح برای دادرسی تشخیص دهد، بلافاصله دستور تعیین وقت رسیدگی و احضار تمام اشخاصی را که حضورشان ضروری است، صادر می کند.

تبصره -چنانچه در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، دادگاه جلب بدون احضار متهم را برای محاکمه لازم بداند، دستور جلب وی را برای روز محاکمه صادر می کند.

ماده ۳۹۲ -مدیر دفتر دادگاه مکلف است پس از وصول پرونده به دفتر، حداکثر ظرف دو روز، وقت رسیدگی تعیین و مطابق دستور دادگاه اقدام کند.

ماده ۳۹۳ -در هر مورد که دادگاه باید با حضور هیأت منصفه تشکیل شود، اعضای هیأت منصفه نیز طبق مقررات دعوت می شوند.

ماده ۳۹٤ -هرگاه متهم متواری باشد یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد و احضار و جلب او برای تعیین وکیل یا انجام تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی یا دادرسی مقدور نباشد و دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، به تشکیل جلسه مقدماتی مبادرت می ورزد و در غیاب متهم، اقدام به رسیدگی می کند، مگر آنکه دادستان احضار متهم را ممکن بداند که در این صورت دادگاه پس از تقاضای دادستان، مهلت مناسبی برای احضار یا جلب متهم به وی می دهد. مهلت مذکور نباید بیشتر از پانزده روز باشد.

تبصره ۱ -در هر مورد که دادگاه بخواهد رسیدگی غیابی کند، باید از قبل قرار رسیدگی غیابی صادر کند. در این قرار، موضوع اتهام و وقت دادرسی و نتیجه عدم حضور قید و مراتب دو نوبت به فاصله ده روز در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ملی یا محلی آگهی می شود. فاصله بین تاریخ آخرین آگهی و وقت دادرسی نباید کمتر از یک ماه باشد.

تبصره ۲ -هرگاه متهمان متعدد و بعضی از آنان متواری باشند، دادگاه نسبت به متهمان حاضر شروع به رسیدگی می نماید و در مورد غایبان به ترتیب فوق رسیدگی می کند.

مبحث دوم -ترتیب رسیدگی

ماده ۳۹۵ -در دادگاه کیفری یک و نیز در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضائی با قضات متعدد پیش بینی شده باشد، رأی اکثریت تمام اعضاء ملاک است. نظر اقلیت باید به طور مستدل در پرونده درج شود. اگر نظر اکثریت به شرح فوق حاصل نشود، یک عضو مستشار دیگر توسط مقام ارجاع اضافه می شود.

ماده ۳۹٦ -رئیس دادگاه پس از تشکیل جلسه و اعلام رسمیت آن، ابتداء در مورد متهم به شرح مواد (۱۹۳) و (۱۹٤) این قانون اقدام و سپس به وی اخطار می کند در موقع محاکمه مواظب گفتار خود باشد و پس از آن به دیگر اشخاصی که در محاکمه شرکت دارند نیز اخطار می کند مطلبی برخلاف حقیقت، وجدان، قوانین، ادب و نزاکت اظهار نکنند. پس از آن دادستان یا نماینده او کیفرخواست و منشی دادگاه، دادخواست مدعی خصوصی را قرائت می کند. سپس رئیس دادگاه موضوع اتهام و تمام ادله آن را به متهم تفهیم و شروع به رسیدگی می نماید.

ماده ۳۹۷ -قضات دادگاه کیفری یک می توانند با اجازه رئیس دادگاه از طرفین و وکلای آنان، شهود، اهل خبره و دادستان پرسش کنند.

ماده ۳۹۸ -هرگاه دادستان، متهم، شاکی، مدعی خصوصی یا وکلای آنان تحقیق از اشخاص حاضر در دادگاه را درخواست کنند، دادگاه در صورت ضرورت از آنان تحقیق می کند، هر چند از قبل احضار نشده باشند.

ماده ۳۹۹ -پس از رعایت ترتیب مقرر در ماده (۳۵۹) این قانون، هرگاه دادستان بار دیگر اجازه صحبت بخواهد، به متهم، شاکی، مدعی خصوصی یا وکلای آنان نیز اجازه صحبت داده می شود. پیش از اعلام ختم رسیدگی، رئیس دادگاه یک بار دیگر به متهم یا وکیل او اجازه صحبت می دهد، آخرین دفاع را از متهم یا وکیل وی اخذ و سپس رسیدگی را ختم می کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند که در کشف حقیقت مؤثر باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی است.

ماده ٤۰۰ -محاکمات دادگاه کیفری یک، ضبط صوتی و در صورت تشخیص دادگاه، ضبط تصویری نیز می شود. انتشار آنها ممنوع و استفاده از آنها نیز منوط به اجازه دادگاه است.

ماده ٤۰۱ -در مواردی که به جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک در خارج از حوزه قضائی محل وقوع جرم رسیدگی می شود، تمام وظایف و اختیارات دادسرا، از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست بر عهده دادسرای محل وقوع جرم است.

ماده ٤٠٢ -در مواردی که دادگاه کیفری یک حسب مقررات این قانون صلاحیت رسیدگی به جرائم موضوع صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان را دارد رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان الزامی است.

مبحث سوم -صدور رأی

ماده ٤٠٣ -دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی، پس از شروع به رسیدگی نمی تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر نماید.

ماده ٤٠٤(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال، تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده، مشاوره می نمایند و در همان جلسه و در صورت عدم امکان، در اولین فرصت و حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می کنند. در صورتی که بین اعضای دادگاه اتفاق نظر حاصل نشود رأی اکثریت معتبر است. انشای رأی به عهده رئیس دادگاه است، مگر آنکه وی جزء اکثریت نباشد که در این صورت، عضوی که جزء اکثریت است و سابقه قضائی بیشتر دارد، رأی را انشاء می کند. در صورت صدور رأی در همان جلسه، بلافاصله جلسه علنی دادگاه با حضور متهم یا وکیل او و دادستان یا نماینده او و شاکی تشکیل و رأی توسط منشی دادگاه با صدای رسا قرائت و مفاد آن توسط رئیس دادگاه به متهم تفهیم می شود. هرگاه رأی بر برائت یا تعلیق اجرای مجازات باشد، متهم به دستور دادگاه، فوری آزاد می شود.

تبصره(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -پس از ختم رسیدگی، چنانچه نظر به صدور رأی در همان جلسه باشد، اعضای دادگاه تا صدور رأی و اعلام آن در جلسه علنی نباید متفرق شوند. این حکم در مورد اعضای هیأت منصفه نیز جاری است.

ماده ٤٠٥ -سایر ترتیبات رسیدگی در دادگاه کیفری یک همان است که برای سایر دادگاههای کیفری مقرر گردیده است.

فصل پنجم -رأی غیابی و واخواهی

ماده ٤٠٦ -در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق اللهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می کند. در این صورت، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل واخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. مهلت واخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه است.

تبصره ١ -هرگاه متهم در جلسه رسیدگی حاضر و در فاصله تنفس یا هنگام دادرسی بدون عذر موجه غائب شود، دادگاه رسیدگی را ادامه می دهد. در این صورت حکمی که صادر می شود، حضوری است.

تبصره ۲ -حکم غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشود، پس از انقضای مهلتهای واخواهی و تجدیدنظر یا فرجام به اجراء گذاشته می شود. هرگاه حکم دادگاه ابلاغ واقعی نشده باشد، محکومٌ علیه می تواند ظرف بیست روز از تاریخ اطلاع، واخواهی کند که در این صورت، اجرای رأی، متوقف و متهم تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می شود. این دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می کند.

تبصره ۳ -در جرائمی که فقط جنبه حق اللهی دارند، هرگاه محتویات پرونده، مجرمیت متهم را اثبات نکند و تحقیق از متهم ضروری نباشد، دادگاه می تواند بدون حضور متهم، رأی بر برائت او صادر کند.

ماده ٤٠٧ -دادگاه پس از واخواهی، با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید. عدم حضور طرفین یا هر یک از آنان مانع رسیدگی نیست.

فصل ششم -رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان

مبحث اول -تشکیلات

ماده ٤٠٨ -رئیس دادگستری یا رئیس کل دادگاههای شهرستان مرکز استان هر حوزه حسب مورد ریاست دادگاههای اطفال و نوجوانان را نیز بر عهده دارد.

ماده ٤٠٩ -قضات دادگاه و دادسرای اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضائیه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضائی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می کند.

ماده ٤١٠ -مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روانشناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می شوند.

تبصره ۱ -برای انتخاب مشاوران، رییس حوزه قضائی هر محل برای هر شعبه حداقل هشت نفر مرد و زن را که واجد شرایط مندرج در این ماده بداند به رئیس کل دادگستری استان پیشنهاد می کند. رئیس کل دادگستری استان از بین آنان حداقل چهار نفر را برای مدت دو سال به این سمت منصوب می نماید. انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

تبصره ۲ -در صورت مؤنث بودن متهم، حداقل یکی از مشاوران باید زن باشد.

ماده ٤١١ -هرگاه قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به جهتی از جهات قانونی از انجام وظیفه باز بماند، رئیس دادگستری می تواند شخصاً به جای او انجام وظیفه کند یا یکی از قضات واجد شرایط را به جای قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به طور موقت مأمور رسیدگی نماید.

مبحث دوم -ترتیب رسیدگی

ماده ٤١٢ -دادگاه اطفال و نوجوانان وقت جلسه رسیدگی را تعیین و به والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و دادستان و شاکی ابلاغ می کند.

تبصره ١ -هرگاه در موقع رسیدگی سن متهم هجده سال و یا بیشتر باشد، وقت دادرسی به متهم یا وکیل او ابلاغ می شود.

تبصره ٢ -در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت و همچنین در جرائم تعزیری که مجازات قانونی آنها غیر از حبس است، هرگاه متهم و والدین یا سرپرست قانونی او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می تواند بدون تعیین وقت، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ٤١٣ -در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان، وکیل مدافع، شاکی، اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده، شهود، مطلعان و مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی حاضر می شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است.

ماده ٤١٤ -هرگاه مصلحت طفل موضوع تبصره (١) ماده(٣٠٤) این قانون، اقتضاء کند، ممکن است تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می شود.

ماده ٤١٥ -در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارش بیش از خمس دیه کامل است و در جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، دادسرا و یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می نماید که برای او وکیل تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضائی برای متهم وکیل تعیین می شود. در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان می تواند خود از وی دفاع و یا وکیل تعیین نماید. نوجوان نیز می تواند از خود دفاع کند.

ماده ٤١٦ -به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم که در دادگاه اطفال و نوجوانان مطرح می گردد، طبق مقررات قانونی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می شود. در هنگام رسیدگی به دعوای ضرر و زیان، حضور طفل لازم نیست، مگر در صورتی که توضیحات وی برای صدور رأی ضروری باشد.

ماده ۴۱۷ -آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان علاوه بر شاکی، متهم و محکومٌ علیه، به ولی یا سرپرست قانونی متهم و محکومٌ علیه و در صورت داشتن وکیل به وکیل ایشان نیز ابلاغ می شود.

فصل هفتم -احاله

ماده ۴۱۸ -در هر مرحله از رسیدگی کیفری، احاله پرونده از یک حوزه قضائی به حوزه قضائی دیگر یک استان، حسب مورد، به درخواست دادستان یا رئیس حوزه قضائی مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و از حوزه قضائی یک استان به استان دیگر به تقاضای همان اشخاص و موافقت دیوان عالی کشور صورت می گیرد.

تبصره -در مورد جرائم در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح، احاله حسب مورد به درخواست دادستان نظامی یا رئیس سازمان قضائی استان با موافقت رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح انجام می شود.

ماده ۴۱۹ -احاله در موارد زیر صورت می گیرد:

الف- متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.

ب - محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد، به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل وقوع آن، آسان تر بتواند به موضوع رسیدگی کند.

تبصره -احاله پرونده نباید به کیفیتی باشد که موجب عسر و حرج شاکی و یا مدعی خصوصی شود.

ماده ۴۲۰ -علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل، به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی، بنا به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور و تجویز دیوان عالی کشور، رسیدگی به حوزه قضائی دیگر احاله می شود.

تبصره -در جرائم در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح، رئیس این سازمان می تواند به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی و رعایت مصالح نیروهای مسلح، پرونده را به حوزه قضائی دیگر احاله کند.

فصل هشتم -رد دادرس

ماده ۴۲۱ -دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع کند و طرفین دعوی نیز می توانند در این موارد ایراد رد دادرس کنند:

الف- قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس و یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم؛ وجود داشته باشد.

ب - دادرس، قیم یا مخدوم یکی از طرفین دعوی باشد یا یکی از طرفین، مباشر امور دادرس یا امور همسر وی باشد.

پ - دادرس، همسر و یا فرزند او، وارث یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم باشند.

ت - دادرس در همان امر کیفری قبلاً تحت هر عنوان یا سمتی اظهارنظر ماهوی کرده یا شاهد یکی از طرفین بوده باشد.

ث - بین دادرس، پدر و مادر، همسر و یا فرزند او و یکی از طرفین دعوی یا پدر و مادر، همسر و یا فرزند او، دعوای حقوقی یا کیفری مطرح باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور رأی قطعی، بیش از دو سال نگذشته باشد.

ج - دادرس، همسر و یا فرزند او نفع شخصی در موضوع مطروحه داشته باشند.

تبصره -شکایت انتظامی از جهات رد دادرس محسوب نمی شود.

ماده ٤٢٢ -ایراد رد باید تا قبل از صدور رأی به عمل آید. هرگاه دادرس آن را بپذیرد، از رسیدگی امتناع می کند و رسیدگی به دادرس علی البدل یا شعبه دیگر ارجاع می شود. در صورت نبودن دادرس علی البدل یا شعبه دیگر، پرونده برای رسیدگی به نزدیکترین مرجع قضائی هم عرض فرستاده می شود.

ماده ٤٢٣ -هرگاه دادرس ایراد رد را قبول نکند، مکلف است ظرف سه روز قرار رد ایراد را صادر کند و به رسیدگی ادامه دهد. قرار مذکور ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در مرجع صالح است. به این اعتراض خارج از نوبت رسیدگی می شود.

ماده ٤٢٤ -مقامات قضائی دادسرا نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرس، از رسیدگی امتناع کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند. در صورت قبول ایراد، دادستان یا بازپرس از رسیدگی و مداخله در موضوع امتناع می نماید و رسیدگی حسب مورد، به جانشین دادستان یا بازپرس دیگر محول می شود و در غیر این صورت، باید قرار رد ایراد صادر و به مدعی رد، ابلاغ شود. مدعی رد می تواند در مهلتی که برای اعتراض به سایر قرارها مقرر شده است، به دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم اعتراض کند. رأی دادگاه در این مورد قطعی است.

تبصره -صدور قرار رد ایراد، مانع انجام تحقیقات مقدماتی نیست.

ماده ٤٢٥(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -در مواردی که دادگاه با تعدد قاضی تشکیل می شود، هر گاه نسبت به یکی از اعضاء ایراد رد شود و آن عضو از رسیدگی امتناع کند، دادگاه با حضور عضو دیگر تکمیل می شود و مبادرت به رسیدگی می کند. چنانچه ایراد رد مورد پذیرش قرار نگیرد، همان دادگاه بدون حضور عضو مورد ایراد در وقت اداری به اعتراض رسیدگی و قرار رد یا قبول ایراد را صادر می کند. هرگاه تعداد باقیمانده اعضای شعبه در اکثریت نباشند و امکان انتخاب اعضای علی البدل نیز برای رسیدگی به ایراد وجود نداشته باشد، رسیدگی به ایراد در شعبه دیوان عالی کشور به عمل می آید. هر گاه شعبه دیوان درخواست رد را وارد بداند، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم عرض ارجاع می شود.

بخش چهارم -اعتراض به آراء

فصل اول -کلیات

ماده ٤٢٦(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای غیرقطعی کیفری است، جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد. دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان تشکیل می شود. این دادگاه دارای رئیس و دو مستشار است، دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور با دو عضو نیز رسمیت دارند.

ماده ٤٢٧ -آرای دادگاههای کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است:

الف- جرائم تعزیری درجه هشت باشد.

ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.

تبصره ١ -در مورد مجازات های جایگزین حبس، معیار قابلیت تجدیدنظر، همان مجازات قانونی اولیه است.

تبصره ٢ -آراء قابل تجدیدنظر، اعم از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست واخواهی یا تجدیدنظر خواهی، در صورتی مشمول این حکم است که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظر خواهی باشد.

ماده ٤٢٨(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -آرای صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است .

تبصره(الحاقی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -اجرای این ماده مانع از انجام سایر وظایف نظارتی دیوان عالی کشور به شرح مقرر در اصل یکصد و شصت و یکم (١٦١) قانون اساسی نمی باشد.

ماده ٤٢٩ -در مواردی که رأی دادگاه توأم با محکومیت به پرداخت دیه، ارش یا ضرر و زیان است، هرگاه یکی از جنبه های مزبور قابل تجدیدنظر یا فرجام باشد، جنبه های دیگر رأی نیز به تبع آن، حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است.

ماده ٤٣٠ -در صورتی که طرفین دعوی با توافق کتبی حق تجدیدنظر یا فرجام خواهی خود را ساقط کنند، تجدیدنظر یا فرجام خواهی آنان جز در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی، مسموع نیست.

ماده ٤٣١ -مهلت درخواست یا دادخواست تجدیدنظر و فرجام برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا انقضای مهلت واخواهی است.

ماده ٤٣٢ -هرگاه تقاضای تجدیدنظر یا فرجام، خارج از مهلت مقرر تقدیم شود و درخواست کننده عذر موجهی عنوان کند، دادگاه صادرکننده رأی ابتدا به عذر او رسیدگی می نماید و در صورت موجه شناختن آن، قرار قبولی درخواست و در غیر این صورت قرار رد آن را صادر می کند. جهات عذرموجه همان است که در ماده (١٧٨) این قانون مقرر شده است.

ماده ۴۳۳ -اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام دارند:

الف - محکومٌ علیه، وکیل یا نماینده قانونی او

ب - شاکی یا مدعی خصوصی و یا وکیل یا نماینده قانونی آنان

پ - دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات

ماده ۴۳۴ -جهات تجدیدنظر خواهی به شرح زیر است:

الف- ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه

ب- ادعای مخالف بودن رأی با قانون

پ- ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرس

ت- ادعای عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی

تبصره -اگر تجدیدنظر خواهی به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آید، در صورت وجود جهت دیگر، به آن هم رسیدگی می شود.

ماده ۴۳۵ -دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظر خواهی یا فرجام‌خواهی واقع و نسبت به آن رأی صادر شده است، رسیدگی می کند.

ماده ۴۳۶ -تجدیدنظر خواهی یا فرجام خواهی طرفین راجع به جنبه کیفری رأی با درخواست کتبی و پرداخت هزینه دادرسی مقرر صورت می گیرد و نسبت به ضرر و زیان ناشی از جرم، مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی است.

تبصره -تجدیدنظر خواهی یا فرجام خواهی محکومٌعلیه نسبت به محکومیت کیفری و ضرر و زیان ناشی از جرم به صورت توأمان، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی در امر حقوقی و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست.

ماده ۴۳۷ -هرگاه تجدیدنظر خواه یا فرجام خواه، مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم شود، دادگاه صادرکننده رأی نخستین به این ادعاء خارج از نوبت رسیدگی می کند.

ماده ۴۳۸ -هرگاه تجدیدنظر خواه یا فرجام خواه زندانی باشد، حسب مورد از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر یا فرجام در امری که به موجب آن زندانی است، معاف می گردد.

ماده ۴۳۹ -تجدیدنظر خواه یا فرجام خواه باید حسب مورد، درخواست یا دادخواست خود را به دفتر دادگاه صادرکننده رأی نخستین یا تجدیدنظر و یا دفتر زندان تسلیم کند. دفتر دادگاه یا زندان باید بلافاصله آن را ثبت کند و رسیدی مشتمل بر نام

تجدیدنظر خواه یا فرجام خواه و طرف دعوای او، تاریخ تسلیم و شماره ثبت به تقدیم کننده بدهد و همان شماره و تاریخ را در دادخواست یا درخواست تجدیدنظر و فرجام درج کند. تاریخ مزبور تاریخ تجدیدنظر یا فرجام خواهی محسوب می شود. دفتر دادگاه تجدیدنظر استان یا زندان مکلف است پس از ثبت تقاضای تجدیدنظر یا فرجام، بلافاصله آن را به دادگاه صادرکننده رأی نخستین ارسال کند.

تبصره -در صورتی که تجدیدنظر خواهی یا فرجام خواهی در مهلت مقرر صورت گیرد، دفتر دادگاه صادرکننده رأی نخستین، بلافاصله یا پس از رفع نقص، پرونده را حسب مورد، به دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور ارسال می کند.

ماده ٤٤٠ -هرگاه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر خواهی یا فرجام خواهی فاقد یکی از شرایط قانونی باشد، مدیر دفتر دادگاه نخستین، ظرف دو روز، نقایص آن را به درخواست کننده یا دادخواست دهنده اعلام و اخطار می کند تا ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نقایص مذکور را رفع کند. چنانچه در مهلت مقرر، رفع نقص صورت نگیرد و در صورتی که درخواست یا دادخواست تجدیدنظر یا فرجام خارج از مهلت قانونی تقدیم شود، مدیر دفتر، پرونده را به نظر رئیس دادگاه می رساند تا قرار مقتضی را صادر کند. این قرار حسب مورد قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان و یا دیوان عالی کشور است.

ماده ٤٤١ -هرگاه تجدیدنظر خواه یا فرجام خواه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر یا فرجام را مسترد کند، دادگاه صادرکننده رأی نخستین، قرار رد درخواست یا ابطال دادخواست تجدیدنظر یا فرجام را صادر می کند. چنانچه پرونده به مرجع تجدیدنظر یا فرجام ارسال شده باشد، قرار رد درخواست یا ابطال دادخواست تجدیدنظر یا فرجام توسط دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور صادر می شود. در هر حال، درخواست یا دادخواست تجدیدنظر یا فرجام مجدد، پذیرفته نیست.

ماده ٤٤٢ -در تمام محکومیت های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکومٌ علیه می تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظر خواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظر خواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می کند. این حکم دادگاه قطعی است.

ماده ٤٤٣ -آرائی که در مرحله تجدیدنظر صادر می شود، قطعی است.

ماده ٤٤٤ -مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان، شعبه ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که مطابق با شرایط مقرر در این قانون و با ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می گردد. مرجع فرجام خواهی از آراء و تصمیمات دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، دیوان عالی کشور است.

ماده ٤٤٥ -آراء دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامی موارد قابل تجدیدنظر خواهی است.

ماده ٤٤٦ -درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان را می توان به دفتر دادگاه صادرکننده حکم یا دفتر دادگاه تجدیدنظر استان یا چنانچه طفل یا نوجوان در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می شود به دفتر کانون اصلاح و تربیت تسلیم نمود.

ماده ٤٤٧ -درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان می تواند توسط نوجوان یا ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا وکیل آنان به عمل آید. دادستان نیز هرگاه آراء و تصمیمات دادگاه را مخالف قانون بداند می تواند درخواست تجدید نظر نماید. مدعی خصوصی می تواند فقط از حکم مربوط به ضرر و زیان یا برائت یا قرار منع یا موقوفی یا تعلیق تعقیب و یا قرار بایگانی کردن پرونده تجدیدنظر خواهی کند.

فصل دوم -کیفیت رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان

ماده ٤٤٨ -پرونده ها پس از وصول به دادگاه تجدیدنظر استان به ترتیب در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه و رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی در این واحد ثبت می شود و با رعایت ترتیب شعب دادگاه، به وسیله رئیس کل دادگستری استان یا معاون او و یا یکی از رؤسای شعب به انتخاب وی با رعایت تخصص شعب و ترتیب وصول از طریق سامانه رایانه ای در حوزه های قضائی که سامانه رایانه ای دارند، ارجاع می شود.

ماده ٤٤٩ -دادگاه به ترتیب وصول پرونده ها به نوبت رسیدگی می کند، مگر در مواردی که به موجب قانون، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

تبصره -به جرائمی که موجب جریحه دار شدن احساسات عمومی شود، با درخواست دادستان صادرکننده کیفرخواست و موافقت دادگاه تجدیدنظر استان، خارج از نوبت رسیدگی می شود.

ماده ٤٥٠(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -رئیس شعبه، پرونده های ارجاعی را بررسی و گزارش جامع آن را تهیه می کند و یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع می دهد. این عضو، گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل در خصوص تجدیدنظرخواهی و جهات قانونی آن است، تهیه و در جلسه دادگاه قرائت می کند. خلاصه این گزارش در پرونده درج می شود و سپس دادگاه به شرح زیر اتخاذ تصمیم می نماید:

الف- در صورتی که تحقیقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر می کند و پرونده را نزد دادسرای صادر کننده کیفر خواست یا دادگاه صادر کننده رأی می فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه تجدید نظر استان، آن را بدون اظهار نظر اعاده کند و یا دادگاه تجدیدنظر می تواند خود مبادرت به انجام تحقیقات نماید.

ب- هرگاه رأی صادره از نوع قرار باشد و تحقیقات یا اقدامات دیگر ضروری نباشد و قرار مطابق مقررات صادر شده باشد، آن را تأیید و پرونده به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می شود و چنانچه به هر علت دادگاه تجدیدنظر عقیده به نقض داشته باشد، پرونده برای رسیدگی به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می شود و آن دادگاه، مکلف است خارج از نوبت رسیدگی کند.

پ- هرگاه رأی توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی یا محلی ندارد صادر شود، دادگاه تجدید نظر استان، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال و مراتب را به دادگاه صادر کننده رأی اعلام می کند.

ت- اگر عملی که محکومٌ علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی مقتضی صادر می کند.

ث- در غیر از موارد مذکور در بندهای فوق، هر گاه جرم از جرائم مستوجب مجازات های حدود، قصاص و جرائم غیر عمدی مستوجب بیش از نصف دیه و یا جرائم تعزیری درجه چهار و پنج باشد به طور مطلق و در جرائم تعزیری درجه شش و هفت در صورت محکومیت به حبس و در سایر جرائم در صورت اقتضاء، دادگاه تجدیدنظر با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، طرفین و اشخاصی را که حضورشان ضروری است احضار می کند. طرفین می توانند شخصاً حاضر شوند یا وکیل معرفی کنند. در هر حال عدم حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نیست.

ماده ٤٥١ -در مواردی که رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان، مستلزم تعیین وقت و احضار طرفین است، رسیدگی با حضور دادستان شهرستان مرکز استان یا یکی از معاونان یا دادیاران وی و با رعایت ماده (۳۰۰) این قانون به ترتیب زیر انجام می شود:

الف- قرائت گزارش پرونده و تحقیقات و اقدامات انجام شده توسط یکی از اعضای دادگاه

ب- طرح سؤالات لازم و تحقیق از طرفین توسط رئیس یا مستشار و استماع دفاعیات آنان

پ - کسب اطلاع از شهود و مطلعان در صورت لزوم

ت- اظهارعقیده دادستان یا نماینده او و استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی و آخرین دفاعیات متهم یا وکلای آنان

ماده ٤٥٢ -قرار معاینه محل و تحقیق محلی توسط رئیس دادگاه یا با تعیین او توسط یکی از مستشاران شعبه اجراء می شود. چنانچه محل اجرای قرار، خارج از حوزه قضائی مرکز استان باشد، دادگاه تجدیدنظر استان می تواند اجرای قرار را از دادگاه محل مربوط درخواست کند و در صورتی که محل اجرای قرار در حوزه قضائی استان دیگری باشد، با اعطای نیابت قضائی به دادگاه نخستین محل، درخواست اجرای قرار نماید.

ماده ٤٥٣ -هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، حضور شخصی را که زندانی است لازم بداند، دستور اعزام او را به مسؤول زندان یا بازداشتگاه صادر می کند. چنانچه زندان یا بازداشتگاه در محل دیگری باشد، دادگاه می تواند با کسب موافقت مرجع قضائی که متهم تحت نظر وی زندانی است، دستور دهد که متهم زندانی به طور موقت تا پایان رسیدگی در زندان نزدیک محل دادگاه نگهداری شود.

ماده ٤٥٤ -احضار، جلب، رسیدگی به ادله، صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است.

ماده ٤٥٥ -دادگاه تجدیدنظر استان پس از تشکیل جلسه رسیدگی و اعلام ختم دادرسی به شرح زیر اتخاذ تصمیم می کند:
الف- هرگاه رأی مورد تجدیدنظر خواهی مطابق ادله موجود در پرونده و طبق قانون صادر شده باشد رأی را تأیید و پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می کند.
ب - هرگاه متهم به جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا دادگاه تجدیدنظر استان، به هر دلیل، برائت متهم را احراز کند، رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و رأی مقتضی صادر می کند، هرچند محکومٌ علیه درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و چنانچه محکومٌ علیه زندانی باشد، به دستور دادگاه فوری آزاد می شود.
پ - چنانچه رأی تجدیدنظر خواسته را مخالف قانون تشخیص دهد با استدلال و ذکر مبانی و مستند قانونی، آن را نقض و در ماهیت، انشای رأی می کند.

تبصره -عدم رعایت تشریفات دادرسی، موجب نقض رأی نیست، مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه ای از اهمیت باشد که موجب بی اعتباری رأی شود.

ماده ٤٥٦ -هرگاه از رأی صادره درخواست تجدیدنظر شود و از متهم تأمین اخذ نشده باشد یا قرار تأمین با جرم و ضرر و زیان مدعی خصوصی متناسب نباشد، دادگاه تجدیدنظر استان در صورت اقتضاء رأساً یا به درخواست دادستان، شاکی یا مدعی خصوصی و یا متهم، تأمین متناسب اخذ می کند و این تصمیم قطعی است.

ماده ٤٥٧ -اگر رأی تجدیدنظر خواسته از نظر تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات، تطبیق عمل با قانون، احتساب محکومٌبه یا خسارت و یا مواردی نظیر آن، متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی، لطمه وارد نسازد، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را اصلاح و آن را تأیید می کند و تذکر لازم را به دادگاه نخستین می دهد.

ماده ٤٥٨ -دادگاه تجدیدنظر استان نمی تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظر خواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی، کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدیدنظر خواهی شاکی و یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدید نظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، اقدام می کند.

ماده ٤٥٩ -هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، محکومٌ علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم می تواند به نحو مستدل مجازات او را در حدود قانون تخفیف دهد، هرچند محکومٌ علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد

ماده ٤٦٠ -دادگاه تجدیدنظر استان مکلف است پس از ختم رسیدگی، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته، انشای رأی کند. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ٤٦١ -در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر استان بر محکومیت متهم باشد و متهم و یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی نخستین و تجدیدنظر حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشد، رأی دادگاه تجدیدنظر استان ظرف بیست روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه است. رأیی که در این مرحله صادر می شود، قطعی است.

فصل سوم -کیفیت رسیدگی دیوان عالی کشور

ماده ٤٦٢ -دیوان عالی کشور در تهران مستقر است و شعب آن از رئیس و دو مستشار تشکیل می شود و مرجع فرجام خواهی در جرائم موضوع ماده (٤٢٨) این قانون است.

ماده ٤٦٣(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -دیوان عالی کشور به تعداد لازم، عضو معاون دارد که می توانند وظایف مستشار یا رئیس را بر عهده گیرند.

ماده ٤٦٤ -جهات فرجام خواهی به قرار زیر است:

الف - ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او

ب - ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه ای از اهمیت منجر به بی اعتباری رأی دادگاه

پ - عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده

ماده ٤٦٥ -پرونده ها به ترتیب وصول، در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه در این واحد با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی ثبت می شود و توسط رئیس دیوان یا معاون او و در غیاب آنان، توسط یکی از رؤسای شعب دیوان به انتخاب رئیس دیوان عالی کشور و از طریق سامانه رایانه ای با رعایت تخصص شعب و ترتیب وصول، به یکی از شعب دیوان ارجاع می شود.

ماده ٤٦٦ -شعب دیوان عالی کشور به نوبت به پرونده ها رسیدگی می کنند، مگر در مواردی که به موجب قانون، رسیدگی خارج از نوبت مقرر باشد یا در جرائمی که به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور موجب جریحه دار شدن احساسات عمومی شود و رسیدگی خارج از نوبت ضرورت داشته باشد.

ماده ٤٦٧ -رئیس شعبه، پرونده های ارجاعی را خود بررسی و گزارش جامع آنها را تنظیم می کند و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه به عنوان عضو ممیز ارجاع می دهد. عضو ممیز، گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل درباره فرجام خواهی و جهات قانونی آن است به صورت مستدل تهیه و به رئیس شعبه تسلیم می کند.

تبصره -هرگاه رئیس یا عضو ممیز در حین تنظیم گزارش از هر یک از قضاتی که در آن پرونده دخالت داشته اند، تخلف از مواد قانونی، یا عدم رعایت مبانی قضائی و یا اعمال غرض مشاهده کند، آن را به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود متذکر می شود. به دستور رئیس شعبه، رونوشتی از این گزارش برای دادستان انتظامی قضات ارسال می گردد.

ماده ٤٦٨ -رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوی یا وکلای آنان انجام می شود، مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضارشوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست.

ماده ٤٦٩ -در موقع رسیدگی، عضو ممیز، گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می کند و طرفین یا وکلای آنان، در صورت حضور، می توانند با اجازه رئیس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنین دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه به طور مستدل، مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رأی معترضٌ عنه یا فرجام خواسته، نظر خود را اعلام می کند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهار شده، با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می کنند:

الف- اگر رأی مطابق قانون و ادله موجود در پرونده باشد با ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادر کننده رأی اعاده می نمایند.

ب - هرگاه رأی مخالف قانون، یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه ای از اهمیت باشد که موجب بی اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض و به شرح زیر اقدام می کند:

١- اگر عملی که محکومٌ علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی صادره نقض بلا ارجاع می شود.

٢- اگر رأی صادره از نوع قرار و یا حکمی باشد که به علت ناقص بودن تحقیقات نقض شده است، برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده رأی ارجاع می شود.

٣- اگر رأی به علت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه نقض شود، پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور، صالح تشخیص می دهد، ارسال می شود و مرجع مذکور مکلف به رسیدگی است.

٤- در سایر موارد، پس از نقض رأی، پرونده به دادگاه هم عرض ارجاع می شود.

تبصره -در مواردی که دیوان عالی کشور رأی را به علت نقص تحقیقات نقض می کند، مکلف است تمام موارد نقص تحقیقات را به تفصیل ذکر کند.

ماده ٤٧٠(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می‌کند:

الف- در صورت نقض رأی به علت ناقص بودن تحقیقات، باید تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند.

ب - در صورت نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی، باید از نظر دیوان عالی کشور متابعت نماید و در ماهیت، رسیدگی و انشای حکم کند، مگر آنکه پس از نقض، جهت تازه‌ای برای صدور قرار حادث شود.

پ - در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می تواند بر مفاد رأی دادگاه قبلی اصرار کند. چنانچه این حکم مورد فرجام خواهی واقع شود و شعبه دیوان‌عالی کشور پس از بررسی، استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می کند و در غیر این صورت، پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح می شود. هرگاه نظر دادگاه صادرکننده رأی مورد تأیید قرار گیرد، رأی ابرام می شود و در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور را تأیید کند، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع می‌شود. دادگاه مزبور بر اساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی و غیرقابل فرجام است. در صورتی که هیأت عمومی پرونده را به علت نقص تحقیقات قابل رسیدگی نداند با ذکر موارد نقص، پرونده را به شعبه دیوان عالی کشور اعاده می نماید. شعبه دیوان مطابق قسمت (٢) بند (ب) ماده (٤٦٩) اقدام می کند.

ماده ٤٧١ -هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاهها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاهها یا دادستانها یا وکلای دادگستری نیز می توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضائی و غیر آن لازم الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی اثر است.

در صورتی که رأی، اجراء نشده یا در حال اجراء باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکومٌ علیه باشد، رأی هیأت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می شود.

ماده ٤٧٢ -در کلیه مواردی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی و یا رسیدگی به آراء اصراری و یا انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می گردد، باید با حضور دادستان کل یا نماینده وی باشد. قبل از اتخاذ تصمیم، دادستان کل یا نماینده وی اظهارنظر می کند.

ماده ٤٧٣ -آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده (٤٧١) این قانون صادر می شود، قابل تغییر است.

فصل چهارم -اعاده دادرسی

ماده ٤٧٤ -درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام محکومیت قطعی دادگاهها اعم از آنکه حکم مذکور به اجراء گذاشته شده یا نشده باشد در موارد زیر پذیرفته می شود:

الف- کسی به اتهام قتل شخصی محکوم شود و سپس زنده بودن وی محرز گردد.

ب- چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی محکوم شوند و ارتکاب آن جرم به گونه ای باشد که نتوان بیش از یک مرتکب برای آن قائل شد.

پ - شخصی به علت انتساب جرمی محکوم شود و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضائی به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد، به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم، بی گناهی یکی از آنان احراز گردد.

ت- درباره شخصی به اتهام واحد، احکام متفاوتی صادر شود.

ث- در دادگاه صالح ثابت شود که اسناد جعلی یا شهادت خلاف واقع گواهان، مبنای حکم بوده است.

ج - پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر یا ادله جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بی گناهی محکومٌ علیه یا عدم تقصیر وی باشد.

چ- عمل ارتکابی جرم نباشد و یا مجازات مورد حکم بیش از مجازات مقرر قانونی باشد.

ماده ٤٧٥ -اشخاص زیر حق درخواست اعاده دادرسی دارند:

الف- محکومٌ علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکومٌ علیه، همسر و وراث قانونی و وصی او

ب- دادستان کل کشور

پ- دادستان مجری حکم

ماده ٤٧٦ -درخواست اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور تسلیم می شود. این مرجع پس از احراز انطباق موضوع درخواست با یکی از موارد موضوع ماده (٤٧٤) این قانون، با تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی، ارجاع می دهد و در غیر این صورت قرار رد اعاده دادرسی صادر می نماید.

ماده ٤٧٧ -در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضائی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می آورند و رأی مقتضی صادر می نمایند.

تبصره ۱ -آراء قطعی مراجع قضائی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضائی نیروهای مسلح، دادگاههای تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف می باشند.

تبصره ۲ -آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاهها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود.

تبصره ۳ -در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است؛ مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد.

ماده ٤٧٨ -هرگاه رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی باشد یا طبق ماده (٤٧٧) اعاده دادرسی پذیرفته شده باشد اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می افتد و چنانچه از متهم تأمین اخذ نشده و یا تأمین منتفی شده باشد یا متناسب نباشد، دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می کند، تأمین لازم را اخذ می نماید.

تبصره (اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -در صورتی که مجازات مندرج در حکم، از نوع مجازات سالب حیات یا سایر مجازات‌های بدنی یا قلع و قمع بنا باشد، شعبه دیوان عالی کشور با وصول تقاضای اعاده دادرسی قبل از اتخاذ تصمیم درباره تقاضا، دستور توقف اجرای حکم را می‌دهد.

ماده ٤٧٩ -پس از شروع به محاکمه جدید، هرگاه ادله ای که اقامه شده قوی باشد، قرار توقف آثار و تبعات حکم اولی، فوری صادر می شود و دادرسی مطابق مواد این قانون انجام می گیرد.

ماده ٤٨٠ -هرگاه دادگاه پس از رسیدگی ماهوی، درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می کند. در صورتی که درخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد، فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می شود. حکم دادگاه از حیث تجدیدنظر یا فرجام خواهی تابع مقررات مربوط است.

ماده ٤٨١ -اگر جهت اعاده دادرسی، مغایرت دو حکم باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی، هر یک را که صحیح تشخیص دهد، تأیید و رأی دیگر را نقض می کند و چنانچه هر دو رأی را غیرصحیح تشخیص دهد پس از نقض آنها وفق مقررات رسیدگی می کند.

ماده ٤٨٢ -نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می شود، دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نمی شود. مگر این که اعاده دادرسی از مصادیق ماده (٤٧٧) بوده و مغایرت رأی صادره با مسلمات فقهی به جهات دیگری غیر از جهت قبلی باشد و یا رأی جدید مجدداً همانند رأی قبلی مغایر با مسلمات فقهی صادر شده باشد.

ماده ٤٨٣ -هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند، محکومٌ علیه می تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند در میزان مجازات او تجدیدنظر شود. در این صورت، دادگاه به درخواست محکومٌ علیه در وقت فوق العاده و با حضور دادستان یا نماینده او و با رعایت مقررات ماده (٣٠٠) این قانون، رسیدگی می کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می دهد یا به مجازاتی که مناسب تر به حال محکومٌ علیه باشد، تبدیل می کند. این رأی قطعی است.

بخش پنجم -اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی

فصل اول -کلیات

ماده ٤٨٤(اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می دهد، در دادسرا عهده دار این وظیفه است .

تبصره ١ -معاونت اجرای احکام کیفری، می تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحدهای تخصصی برای اجرای احکام باشد.

تبصره ٢ -معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می تواند با تصویب رئیس قوه قضائیه در زندان ها و یا مؤسسات کیفری مستقر شود. شیوه استقرار و اجرای وظایف آنها به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

تبصره ٣ -در حوزه قضائی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی البدل است.

ماده ٤٨٥ -معاونت اجرای احکام کیفری به تعداد لازم قاضی اجرای احکام کیفری، مددکار اجتماعی، مأمور اجراء و مأمور مراقبتی در اختیار دارد.

تبصره -قاضی اجرای احکام کیفری باید حداقل سه سال سابقه خدمت قضائی داشته باشد.

ماده ٤٨٦ -قوه قضائیه به منظور انجام وظایف مددکاران اجتماعی، تشکیلات مناسبی تحت عنوان «مددکاری اجتماعی» را در حوزه قضائی هر شهرستان ایجاد می نماید.

ماده ٤٨٧ -مددکاران اجتماعی از بین فارغ التحصیلان رشته های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه شناسی، جرم شناسی و حقوق استخدام می شوند.

تبصره -در رشته های مذکور، اولویت با فارغ التحصیلان رشته مددکاری اجتماعی است.

ماده ٤٨٨ -در هر معاونت اجرای احکام کیفری، واحد سجل کیفری و عفو و بخشودگی برای انجام وظایف زیر تشکیل می شود:

الف- ایجاد بانک اطلاعاتی مجرمان خطرناک، متهمان تحت تعقیب و متواری و محکومان فراری

ب- تنظیم برگ سجل کیفری محکومٌ علیه در محکومیت های مؤثر کیفری با ثبت و درج مشخصات دقیق و اثرانگشت و تصویر وی به صورت الکترونیکی

پ- ثبت و ارسال درخواست عفو محکومٌ علیه و نیز پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومان طبق مقررات

تبصره ١ -ترتیب ثبت و تنظیم این مشخصات، امکان دسترسی به این اطلاعات و چگونگی تشکیل و راه اندازی شبکه الکترونیکی سجل کیفری با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی و به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

تبصره ٢ -اقدامات موضوع بندهای (الف) و (ب) این ماده با همکاری نیروی انتظامی و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی صورت می گیرد.

ماده ٤٨٩ -وظایف قاضی اجرای احکام کیفری عبارت است از:

الف- صدور دستور اجرای احکام لازم الاجرای کیفری و نظارت بر شیوه اجرای آنها

ب- نظارت بر زندان ها در امور راجع به زندانیان

پ- اعلام نظر درباره زندانیان واجد شرایط عفو و آزادی مشروط مطابق قوانین و مقررات

ت - اعطای مرخصی به محکومان بر اساس قوانین و مقررات

ث - اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری های روانی و بیماریهای جسمی صعب العلاج و سایر افراد محکوم نیازمند به مراقبت و توجه ویژه، از قبیل صدور اجازه بستری برای آنها در مراکز درمانی بر اساس ضوابط و مقررات

ج- اجرای سایر وظایفی که به موجب قوانین و مقررات برای اجرای مجازات ها وضع شده یا بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری یا ناظر زندان قرار گرفته است.

ماده ۴۹۰ -آراء کیفری در موارد زیر پس از ابلاغ به موقع اجراء گذاشته می شود:

الف- رأی قطعی که دادگاه نخستین صادر می کند.

ب- رأیی که در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد.

پ- رأیی که مرجع تجدیدنظر آن را تأیید یا پس از نقض رأی نخستین صادر کرده باشد.

ت- رأیی که به تأیید مرجع فرجام رسیده باشد.

ماده ۴۹۱ -هرگاه قاضی اجرای احکام کیفری، رأی صادره را از لحاظ قانونی لازم الاجراء نداند، مراتب را با اطلاع دادستان به دادگاه صادرکننده رأی قطعی اعلام و مطابق تصمیم دادگاه اقدام می کند.

ماده ۴۹۲ -هرگاه رأی، در خصوص اشخاص متعدد صادر شده باشد و در موعد مقرر بعضی از آنان اعتراض و یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام کرده باشند، پس از گذشت مهلت اعتراض و یا تجدیدنظر یا فرجام در مورد بقیه لازم الاجراء است.

ماده ۴۹۳ -اعتراض و یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام درباره یک قسمت از رأی، مانع از اجرای سایر قسمت های لازم الاجرای آن نیست.

ماده ۴۹۴ -عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می شود و به هیچ وجه متوقف نمی شود، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید.

ماده ۴۹۵ -آراء کیفری به دستور و تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری اجراء می شود و در مواردی که طبق قانون، اجرای رأی باید توسط وزارتخانه ها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمانها و نهادهایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است به عمل آید، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور اجراء و ارائه تعلیمات لازم، بر چگونگی اجراء و اقدامات آنها نظارت دارد.

ماده ٤٩٦ -تمام ضابطان دادگستری، نیروهای انتظامی و نظامی، مقامات و مستخدمان وزارتخانه ها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمان ها و نهادهایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است، در حدود وظایف خود مکلفند دستور قاضی اجرای احکام کیفری را در مقام اجرای رأی که مرتبط با اجرای آن است رعایت کنند. متخلف از مقررات این ماده، علاوه بر تعقیب انتظامی و اداری، به مجازات مقرر قانونی نیز محکوم می شود.

ماده ٤٩٧ -رفع ابهام و اجمال از رأی با دادگاه صادر کننده رأی قطعی است، اما رفع اشکالات مربوط به اجرای رأی با رعایت موازین شرعی و قانونی، با قاضی اجرای احکام کیفری است که رأی زیر نظر او اجراء می شود.

ماده ٤٩٨ -هرگاه شیوه اجرای رأی در دادنامه تعیین گردد، به همان ترتیب اجراء می شود و در صورت عدم تعیین شیوه اجراء، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات قانونی، رأی را اجراء می کند.

ماده ٤٩٩ -اجرای علنی مجازات ممنوع است، مگر در موارد الزام قانونی یا در صورتی که به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتکابی، نحوه ارتکاب جرم و سوابق مرتکب و بیم تجری او یا دیگران، دادگاه خود یا به پیشنهاد دادستان اجرای علنی مجازات را ضروری تشخیص دهد و اجرای علنی مجازات را در رأی تصریح کند.

ماده ٥٠٠ -محکومٌ علیه برای اجرای رأی احضار می شود و در صورت عدم حضور، به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می شود تا محکومٌ علیه را برای اجرای رأی تسلیم کند. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند به طور همزمان دستور جلب محکومٌ علیه را صادر کند.

تبصره -در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکومٌ علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتداء دستور جلب محکومٌ علیه را صادر کند.

ماده ٥٠١ -اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به تعویق می افتد:

الف - دوران بارداری

ب - پس از زایمان حداکثر تا شش ماه

پ - دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به سن دو سالگی

ت - اجرای مجازات شلاق در ایام حیض یا استحاضه

ماده ٥٠٢ -هرگاه محکومٌ علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می اندازد. چنانچه در جرائم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکومٌ

علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادر کننده رأی قطعی ارسال می کند.

تبصره -هرگاه حین اجرای مجازات، بیماری حادث شود و تعویق اجرای مجازات فوریت داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور توقف اجرای آن، طبق مقررات این ماده اقدام می کند.

ماده ۵۰۳ -هرگاه محکومٌ علیه در جرائم تعزیری، پس از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می افتد؛ مگر در مورد مجازات های مالی که از اموال محکومٌ علیه وصول می شود.

تبصره -محکوم به حبس یا کسی که به علت عدم پرداخت جزای نقدی در حبس به سر می برد، در صورت جنون تا بهبودی در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری نگهداری می شود. این ایام جزء مدت محکومیت وی محاسبه می شود.

ماده ٥٠٤ -در غیر مجازات حبس، هرگاه رئیس قوه قضائیه با عفو یا تخفیف مجازات محکومٌ علیه برای پیشنهاد به مقام رهبری موافقت کند و دستور توقف اجرای حکم دهد، اجرای حکم متوقف می شود.

ماده ۵۰۵ -در مواردی که مطابق مقررات، اجرای رأی موقوف می شود، قاضی اجرای احکام کیفری قرار موقوفی اجراء صادر می کند.

ماده ٥٠٦ -موقوف شدن اجرای مجازات در حقوق شاکی یا مدعی خصوصی و اجرای احکام ضبط اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از ارتکاب جرم تحصیل شده است، تأثیری نخواهد داشت، مگر اینکه علت موقوف شدن اجرای مجازات، نسخ مجازات قانونی باشد.

ماده ۵۰۷ -چنانچه اجرای مجازات مستلزم دسترسی به محکومٌ علیه به دفعات باشد و محکومٌ علیه در پرونده فاقد قرار تأمین بوده و یا قرار صادره متناسب نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات، قرار تأمین متناسب صادر می کند.

ماده ۵۰۸ -قاضی اجرای احکام کیفری درباره درخواست محکومٌ علیه، کفیل یا وثیقه گذار مبنی بر تبدیل قرار تأمین، تغییر کفیل یا وثیقه گذار و یا جایگزینی وثیقه، تصمیم می گیرد.

ماده ۵۰۹ -هرگاه اقدامات قاضی اجرای احکام کیفری منتهی به دسترسی به محکومٌ علیه نشود و بیم فرار وی از کشور باشد، می تواند دستور منع خروج او را از کشور صادر و به مراجع قانونی اعلام کند؛ اما به محض حضور یا دستگیری محکومٌ علیه نسبت به لغو این دستور اقدام می کند.

ماده ۵۱۰ -هرگاه پس از صدور حکم معلوم شود محکومٌ علیه دارای محکومیت های قطعی دیگری است و اعمال مقررات تعدد، در میزان مجازات قابل اجراء مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری به شرح زیر اقدام می کند:

الف- اگر احکام به طور قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشند، در صورت تساوی دادگاهها پرونده ها را به دادگاه صادر کننده آخرین حکم و در غیر این صورت به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می کند، تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود.

ب- اگر حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، پرونده ها را به این دادگاه ارسال می کند تا پس از نقض تمام احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود. چنانچه احکام از شعب مختلف دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، شعبه صادر کننده آخرین حکم تجدیدنظر خواسته صلاحیت رسیدگی دارد.

پ- در سایر موارد و همچنین در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد یا احکام متعدد در حوزه های قضایی استان های مختلف یا در دادگاههای با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر شده باشد، پرونده ها را به دیوان عالی کشور ارسال می کند تا پس از نقض احکام، حسب مورد، مطابق بندهای (الف) یا (ب) اقدام شود.

تبصره -در موارد فوق، دادگاه در وقت فوق العاده بدون حضور طرفین به موضوع، رسیدگی و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت با رعایت مقررات تعدد جرم، حکم واحد صادر می کند.

ماده ۵۱۱ -هرگاه هنگام اجرای حکم معلوم شود محکومٌ علیه محکومیت های قطعی دیگری داشته است که در اعمال مقررات تکرار جرم مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری، پرونده را نزد دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می کند. در این صورت، چنانچه دادگاه، محکومیت های سابق را محرز دانست، مطابق مقررات اقدام می نماید.

تبصره -هرگاه حکم در دیوان عالی کشور تأیید شده باشد، پرونده به آن مرجع ارسال می شود تا چنانچه محکومیت های سابق را محرز دانست، حکم را نقض و پرونده را جهت صدور حکم به دادگاه صادرکننده آن ارسال کند.

ماده ۵۱۲ -شخصی که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند، می تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادرکننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم برائت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضائیه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار منتشر شود.

فصل دوم -اجرای مجازات حبس

ماده ۵۱۳ -اشخاص محکوم به حبس با ذکر مشخصات کامل، نوع جرم، میزان محکومیت، ایام بازداشت قبلی و مرجع صادر کننده حکم در برگه مخصوص، برای تحمل کیفر به زندان همان حوزه قضائی یا نزدیک ترین حوزه قضائی آن استان، حسب مورد، به همراه مأمور بدرقه زن و یا مرد و با رعایت موازین مراقبتی، اعزام و معرفی می شوند.

تبصره ۱ -زندان ها به زندان بسته، نیمه باز، مراکز حرفه آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان تقسیم می شود.

تبصره ۲ -به جز مواردی که در قانون یا در حکم دادگاه تصریح شده است، محکومان با توجه به نوع و مدت محکومیت، پیشینه و شخصیتشان، بر اساس تصمیم شورای طبقه بندی و تأیید قاضی اجرای احکام در یکی از بخشهای فوق نگهداری می شوند.

تبصره ۳ -در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادرکننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل می شود؛ مگر اینکه این امر موجب مفسده باشد که در این صورت با تشخیص قاضی صادر کننده رأی قطعی به نزدیک ترین زندان به محل اقامت خود منتقل می شود. هزینه انتقال از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود.

ماده ٥١٤ -نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان ممنوع است. نگهداری متهمان در بازداشتگاهها و زیر نظر سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور صورت می گیرد.

ماده ٥١٥ -مدت تمام کیفرهای حبس از روزی شروع می شود که محکومٌ علیه به موجب حکم قطعی لازم الاجراء، حبس شود. چنانچه محکومٌ علیه پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در همان پرونده مطرح بوده تحت نظر یا بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی از میزان حبس او کسر می شود.

تبصره -اگر مدت زمان تحت نظر یا بازداشت شدن متهم کمتر از بیست و چهار ساعت باشد، در احتساب ایام بازداشت، یک روز محاسبه می شود.

ماده ٥١٦ -در مورد محکومیت به مجازات های جایگزین حبس، شلاق و جزای نقدی، ایام بازداشت قبلی موضوع ماده (٥١٥) به شرح زیر محاسبه می شود:

الف- به ازای هر روز بازداشت قبلی، یک روز جزای نقدی روزانه، هشت ساعت خدمات عمومی و پنج روز از دوره مراقبت کسر می شود.

ب- در مورد محکومیت به شلاق به عنوان مجازات تعزیری به ازای هر روز بازداشت قبلی، سه ضربه از شلاق کسر می شود.

پ- در مورد محکومیت به جزای نقدی، مطابق مقررات فصل مربوط به نحوه اجرای محکومیت های مالی اقدام می شود.

ماده ٥١٧ -چنانچه قاضی صادر کننده حکم، ایام بازداشت قبلی را محاسبه نکرده باشد، قاضی اجرای احکام کیفری به احتساب این ایام، حسب ملاک های موضوع مواد فوق اقدام می کند.

ماده ۵۱۸ -قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است دستور تعیین وقت پرونده محکوم به حبس را به گونه ای صادر کند که حداقل ده روز پیش از اتمام مدت حبس، پرونده تحت نظر قرار گیرد تا با تعیین تاریخ اتمام مدت حبس محکومٌ علیه، دستور آزادی وی را در تاریخ یاد شده صادر و به زندان اعلام کند. رئیس زندان نیز مکلف است پس از اتمام مدت حبس چنانچه محکومٌ علیه به اتهام دیگری در بازداشت نباشد، فوری برای آزادی زندانی اقدام نماید و نتیجه اقدامات را بلافاصله به قاضی اجرای احکام کیفری اعلام کند.

تبصره -در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه چهار، طبق مواد (١٤) و (٢٥٥) این قانون مسؤول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکومٌ علیه است.

ماده ۵۱۹ -رئیس زندان مکلف است هر گونه انتقال یا اعزام زندانی به زندان یا حوزه های قضائی دیگر و نیز بازگشت وی را بلافاصله و حسب مورد، به قاضی اجرای احکام کیفری یا مرجع قضائی مربوط به طور کتبی و با ذکر ادله و سوابق اطلاع دهد.

ماده ۵۲۰ -محکومان می توانند در صورت رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند. در موارد بیماری حاد یا فوت بستگان نسبی و سببی درجه یک از طبقه اول یا همسر و یا ازدواج فرزندان، زندانی می تواند به تشخیص دادستان حداکثر تا پنج روز از مرخصی استفاده نماید. تعیین مقررات موضوع این ماده و امتیاز هر یک از برنامه های اصلاحی و تربیتی، چگونگی انطباق وضعیت زندانیان با شرایط تعیین شده و نحوه اعطای مرخصی به آنان به موجب آیین نامه ای خواهد بود که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

تبصره ۱ -در موارد شمول قسمت دوم این ماده، در صورت عجز از فراهم نمودن تأمین، اعزام محکوم تحت مراقبت مأموران، یک روز در ماه و به مدت ده ساعت بلامانع است.

تبصره ۲ -اعزام متهمان بازداشت شده به مرخصی تنها به مدت و به شرح مقرر در تبصره فوق و با نظر مرجع صدور قرار جایز است.

تبصره ۳ -در مواردی که زندانی دارای شاکی خصوصی است و بنا به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام، اعطای مرخصی می تواند در جلب رضایت شاکی مؤثر باشد، زندانی می تواند علاوه بر مرخصی مذکور در این ماده پس از سپردن تأمین مناسب، در طول مدت حبس یک نوبت دیگر و حداکثر به مدت هفت روز از مرخصی استفاده نماید. در صورتی که

محکوم بتواند بخشی از خسارت شاکی را پرداخت یا رضایت او را جلب کند، این مرخصی فقط برای یک بار دیگر به مدت هفت روز تمدید می شود.

تبصره ٤ -محکومانی که به موجب قانون مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی شوند، پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در صدر ماده و به تشخیص دادستان می توانند در هر چهار ماه حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار شوند.

تبصره ٥ -رئیس قوه قضائیه می تواند به مناسبت های ملی و مذهبی علاوه بر سقف تعیین شده در این قانون، حداکثر دو بار در سال به زندانیان واجد شرایط، مرخصی اعطاء کند.

تبصره ٦ -مواردی که شخص باید به موجب مقررات شرعی به طور دائم در زندان باشد از شمول مقررات این ماده و تبصره های آن خارج است.

ماده ٥٢١ -در صورتی که مجازات حبس با انفصال موقت از خدمت توأم باشد، اجرای مجازات انفصال موقت از زمان پایان یافتن مجازات حبس شروع می شود.

تبصره -مدت زمانی که محکومٌ علیه پیش از صدور حکم قطعی به موجب الزامات قانونی از خدمت معلق شده است، از میزان محکومیت وی به انفصال موقت کسر می شود.

ماده ٥٢٢ -در صورتی که مداوای محکوم به حبس در خارج از زندان ضروری باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، مدت زمان مورد نیاز برای مداوا را با توجه به نظر پزشکی قانونی تعیین می کند و با اخذ تأمین متناسب، اجرای حبس را به تعویق می اندازد و هرگاه محکومٌ علیه تأمین متناسب ندهد، معالجه وی در بیمارستان تحت نظر ضابطان صورت می گیرد و مدت معالجه جزء محکومیت وی محسوب می شود.

تبصره -مفاد این ماده از جهت اعزام برای مداوای سایر افرادی که در حبس به سر می برند، نیز اجراء می شود.

ماده ٥٢٣ -اطفال تا سن دو سال تمام را نباید از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده است جدا کرد، مگر آنکه مصلحت طفل اقتضاء کند. در این صورت کودک به پدر و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی به ترتیب به جد پدری یا وصی آنها و یا نزدیکان وی با رعایت مراتب ارث و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنان، به مؤسسات ذی صلاح سپرده می شود.

ماده ٥٢٤ -در صورت ارتکاب تخلف انضباطی توسط زندانی، یکی از تنبیهات زیر با رعایت تناسب از سوی شورای انضباطی تعیین و پس از تأیید قاضی اجرای احکام اجراء می شود:

الف- انتقال از مراکز حرفه آموزی و اشتغال به زندان بسته یا نیمه باز

ب- محرومیت از ملاقات حداکثر تا سه نوبت

پ- محرومیت از مرخصی حداکثر تا سه ماه

ت- محرومیت از پیشنهاد عفو و آزادی مشروط حداکثر تا شش ماه

ماده ٥٢٥ -کانون های اصلاح و تربیت، اماکنی هستند که برای نگهداری و تربیت اطفال و نوجوانان موضوع این قانون توسط سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در مراکز استان ها و به تناسب نیاز و ضرورت با تشخیص رئیس قوه قضائیه در سایر مناطق کشور ایجاد شده اند و یا ایجاد می شوند.

ماده ٥٢٦ -قضات دادگاه اطفال و نوجوانان مکلفند برای بررسی وضعیت قضائی مددجویان و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنان، حداقل هر ماه یک بار از کانون اصلاح و تربیت حوزه محل خدمت خود بازدید به عمل آورند. این امر مانع اجرای وظایف قانونی دادستان نیست.

ماده ٥٢٧ -هرگاه حسب گزارش مدیران کانون، رفتار و اخلاق طفل یا نوجوانی، موجب فساد اخلاق اطفال و یا نوجوانان دیگر گردد، در صورت احراز موضوع توسط قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان و به دستور وی، طفل یا نوجوان مذکور در محل دیگری در همان قسمت نگهداری می شود و پس از اصلاح اخلاق و رفتارش با دستور دادگاه به محل قبلی بازگردانده می شود.

ماده ٥٢٨ -آیین نامه اجرائی مربوط به نحوه نگهداری و طبقه بندی محکومان و متهمان، اشتغال و حرفه آموزی آنان، برنامه های بازپروری، نحوه ملاقات زندانیان، نحوه اداره کانون های اصلاح و تربیت و کیفیت اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان در آنجا، طبقه بندی اطفال و نوجوانان از حیث جنس، سن، نوع جرایم و امور اجرائی این کانون ها و نحوه اجرای مجازات حبس ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

فصل سوم -اجرای محکومیت های مالی

ماده ٥٢٩(اصلاحی ١٤٠١٫١٢٫١٠) -هر کس به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد، اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آنها نسبت به اجرای حکم اقدام می شود. در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای حکم می تواند با توقیف

بخشی از حقوق طبق قانون اجرای احکام مدنی و یا تمام یا بخشی از سایر درآمد های محکومٌ علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد. در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکومٌ علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجراء می شود می تواند با أخذ تضمین مناسب امر به تقسیط نماید.

هرگاه اجرای حکم به طرق مذکور ممکن نگردد با رعایت مقررات مربوط به مجازات های جایگزین حبس به ترتیب زیر عمل می شود:

الف- در جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می شود.

ب- در جزای نقدی بالای پانزده میلیون ریال، همچنین درصورت عدم شرایط اجرای بند (الف) این ماده، هر دو میلیون و پانصد هزار (۲/ ۵۰۰/ ۰۰۰) ریال به یک روز حبس تبدیل می شود .

تبصره ۱(اصلاحی ۱۴۰۱٫۱۲٫۱۰) -چنانچه محکومٌ علیه قبل از صدور حکم محکومیت قطعی به جزای نقدی، به دلیل اتهام یا اتهامات مطرح در پرونده در بازداشت بوده باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را در ازای هر دو میلیون و پانصد هزار (۲/ ۵۰۰/ ۰۰۰) ریال یک روز از مجازات تعیین شده کسر می کند.

قضات اجرای احکام موظفند رعایت مراتب فوق را به هنگام اجرای حکم، مراقبت نمایند و در صورت عدم رعایت خود اقدام کنند.

تبصره ۲ -صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر مانع استیفای مابه ازای بخش اجراء نشده آن از اموالی که بعداً از محکومٌ علیه به دست می آید، نیست.

تبصره ۳ -هرگاه محکومٌ علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می تواند او را از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی معاف کند. دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگه احضاریه محکومٌ علیه معافیت موضوع این تبصره را قید کند.

ماده ۵۳۰ -در صورت محکومیت اشخاص به جزای نقدی در مرحله بدوی، محکومٌ علیه می تواند قبل از قطعیت حکم از دادگاه صادرکننده تقاضای تقسیط کند. درخواست مذکور به منزله اسقاط حق تجدیدنظر خواهی نیست.

تبصره -دعوای تقسیط جزای نقدی در هر مورد باید به صورت مستقل مطرح شود.

ماده ۵۳۱ -هرگاه محکومٌ علیه در زمان صدور حکم نخستین مبنی بر تقسیط از بابت مجازات بدل از جزای نقدی در حبس باشد بلافاصله به وسیله دادگاه صادر کننده رأی آزاد می شود. در هر صورت، قابلیت تجدیدنظر خواهی از رأی صادره درباره تقسیط مانع از اجرای رأی بدوی دایر بر تقسیط نیست.

ماده ۵۳۲ -در صورت صدور حکم مبنی بر تقسیط جزای نقدی و عدم پرداخت به موقع اقساط از سوی محکومٌ علیه، با اعلام قاضی اجرای احکام، حکم تقسیط به وسیله دادگاه صادرکننده حکم قطعی لغو می شود و برای اجرای حکم اقدام قانونی مقتضی انجام می گیرد.

ماده ۵۳۳ -پس از صدور حکم تقسیط، در صورت حصول تمکن مالی، محکومٌ علیه مکلف است مراتب را حداکثر ظرف سه ماه به قاضی مجری حکم اعلام نماید تا نسبت به وصول محکومٌ به اقدام شود. در غیر این صورت با اعلام قاضی اجرای احکام، دادگاه صادر کننده حکم قطعی نسبت به لغو حکم تقسیط اقدام می نماید.

ماده ۵۳٤ -هرگاه محکومٌ علیه پیش از اتمام مهلت قانونی پرداخت دیه، به پرداخت تمام یا بخشی از آن اقدام کند، قاضی اجرای احکام کیفری ضمن پذیرش، مراتب را به محکومٌ له اعلام می کند.

تبصره -مهلتهای پیش بینی شده برای پرداخت دیه جرائم شبه عمد و خطای محض مانع از پذیرش تقاضای اعسار و یا تقسیط نیست.

ماده ۵۳۵ -هرگاه محکوم به پرداخت دیه فوت کند، قاضی اجرای احکام در صورت تقاضای محکومٌ له مطابق مقررات مربوط، دیه را از ماترک محکومٌ علیه استیفاء می کند.

ماده ۵۳٦ -چنانچه حکم صادره متضمن بازگرداندن مال به شخص باشد و وی پس از شش ماه از تاریخ اخطاریه قاضی اجرای احکام کیفری، بدون عذر موجه برای دریافت مال منقول مراجعه نکند، قاضی اجرای احکام کیفری در صورت احتمال عقلایی فساد مال، می تواند دستور فروش مال را صادر کند. در این صورت مال به فروش می رسد و پس از کسر هزینه های مربوط، در صندوق دادگستری تودیع می گردد.

ماده ۵۳۷ -اجرای دستورهای دادستان و آراء لازم الاجرای دادگاه های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه الکفاله یا وثیقه و نیز جزای نقدی، وصول دیه، رد مال و یا ضرر و زیان ناشی از جرم بر عهده معاونت اجرای احکام کیفری است.

تبصره -چنانچه اجرای دستور یا رأی در موارد فوق مستلزم توقیف و یا فروش اموال باشد، انجام عملیات مذکور مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است.

ماده ۵۳۸ -در اجرای مواد (۲۳۲) و (۲۳۳) این قانون، دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم در ابتداء از محل تأمین اخذ شده پرداخت و مازاد بر آن به نفع دولت ضبط می شود.

ماده ۵۳۹ -دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی شود. تاجری که متقاضی تقسیط محکومٌ به است باید مطابق مقررات قانون تجارت، دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء، مشمول این ماده نیستند.

ماده ۵۴۰ -سایر مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت های مالی تابع قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی است.

فصل چهارم -اجرای سایر احکام کیفری

ماده ۵۴۱ -هرگاه اجرای مجازات منوط به درخواست محکومٌ له باشد و در تقاضای اجرای آن، بدون داشتن عذر موجه، تأخیر کند، به دستور قاضی اجرای احکام کیفری به وی ابلاغ می شود تا ظرف سه ماه تصمیم خود را درباره اجرای حکم اعلام کند. در صورت سپری شدن این مدت و عدم وصول درخواست اجرای حکم بدون عذر موجه، قاضی اجرای احکام کیفری قرار تأمین صادره را لغو می کند. در این صورت، چنانچه محکومٌ علیه به علت دیگری در حبس نباشد، آزاد و پرونده به طور موقت بایگانی می شود.

ماده ۵۴۲ -هرگاه محکوم به سلب حیات، در غیر جرائم مستوجب حد که قابل عفو نیستند و قصاص پس از لازم الاجراء شدن حکم و پیش از اجرای آن درخواست عفو کند، به دستور دادگاه صادرکننده حکم، اجرای آن فقط برای یک بار تا اعلام نتیجه از سوی کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومان به تأخیر می افتد. کمیسیون مزبور مکلف است حداکثر ظرف دو ماه به این تقاضا رسیدگی و نتیجه را به دادگاه اعلام کند.

تبصره -قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است، حداقل یک هفته پیش از اجرای حکم سلب حیات موضوع این ماده، مراتب را به محکومٌ علیه اعلام کند.

ماده ۵۴۳ -پیش از اجرای حکم سلب حیات، مراسم مذهبی توسط اشخاص واجد صلاحیت اجراء می شود. هنگام اجرای حکم باید دادستان یا نماینده او، قاضی اجرای احکام کیفری، فرمانده نیروی انتظامی محل یا نماینده وی، پزشک قانونی یا پزشک معتمد و منشی دادگاه حضور داشته باشند. هرگاه اجرای حکم در محوطه زندان صورت گیرد، رئیس زندان یا نماینده وی نیز حضور می یابد. وکیل محکومٌ علیه نیز می تواند برای اجرای حکم حاضر شود. پس از حاضر کردن محکومٌ علیه در محل اجرای حکم، منشی دادگاه، حکم را با صدای رسا قرائت می کند. سپس به دستور قاضی اجرای احکام کیفری، حکم اجراء شده، صورتمجلس تنظیم می شود و به امضای حاضران می رسد.

ماده ۵۴۴ -احکام حدود و سایر احکام راجع به قصاص و دیات طبق مقررات مربوط اجراء می شود.

ماده ۵۴۵ -شخصی که به تبعید یا اقامت اجباری محکوم شده است، به دادسرای محل اجرای حکم اعزام می شود.

ماده ٥٤٦ -نظارت بر حضور و فعالیت محکومان در محل تبعید یا اقامت اجباری بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری محل اجرای حکم است.

ماده ٥٤٧ -قاضی اجرای احکام کیفری محل اجرای حکم تبعید یا اقامت اجباری، در صورت ضرورت و با اخذ تأمین مناسب به محکومان به تبعید یا اقامت اجباری با رعایت مفاد ماده (٥٢٠) این قانون مرخصی اعطاء می کند.

ماده ٥٤٨ -اشخاصی که به منع از اقامت در نقطه ای معین محکوم می شوند، از محل تعیین شده اخراج می شوند و مراتب به نیروی انتظامی محل و سایر نهادها و مراجع مرتبط ابلاغ می شود.

ماده ٥٤٩ -آیین نامه اجرائی نحوه اجرای مجازات های سلب حیات، قطع عضو، قصاص عضو و جرح، شلاق، تبعید، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محلهای معین ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ٥٥٠ -اجرای احکام رفع تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است.

فصل پنجم -اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی

ماده ٥٥١ -در صورت تعلیق اجرای مجازات، قاضی اجرای احکام کیفری، محکومٌ علیه را احضار و در صورت عدم حضور بدون عذر موجه، جلب می کند و با حضور محکومٌ علیه، دستور یا دستورهای دادگاه، چگونگی اجراء و ضمانت عدم رعایت آنها را به وی تفهیم و ابلاغ می نماید.

ماده ٥٥٢ -هرگاه محکومٌ علیه پس از سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق اجرای مجازات، به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، قاضی اجرای احکام کیفری، مراتب را با پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای تعیین شده به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می کند. دادگاه در وقت فوق العاده در مورد پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری تصمیم می گیرد.

تبصره (اصلاحی ١٣٩٤٫٠٣٫٢٤) -در صورت عدم پذیرش پیشنهاد از سوی دادگاه، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند هر دو ماه یک بار مجدداً اجرای این ماده را به دادگاه پیشنهاد نماید.

ماده ٥٥٣ -در جرائم مشمول نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، مبنی بر آنکه

اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و یا درمان پزشکی، از سوی محکومٌ علیه در خارج از محیط زندان، در فرآیند اصلاح وی و یا جبران ضرر و زیان بزه دیده مؤثر است، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند.

ماده ٥٥٤ -قاضی اجرای احکام کیفری، پس از موافقت دادگاه با پیشنهاد موضوع ماده فوق، با اخذ تأمین متناسب از محکومٌ علیه، دستور اجرای تصمیم دادگاه را صادر و مراتب را به زندان اعلام می کند.

ماده ٥٥٥ -صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، حکم آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی و دستور یا دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری، آثار عدم تبعیت محکومٌ علیه یا متهم از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید به شاکی یا مدعی خصوصی ابلاغ می شود. چنانچه محکومٌ علیه یا متهم در مدت مزبور بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری تبعیت نکند، یا مرتکب جرم عمدی شود، شاکی یا مدعی خصوصی می تواند مراتب را به قاضی اجرای احکام کیفری برای اجرای مقررات مربوط اعلام کند.

ماده ٥٥٦ -محکومٌ علیه یا متهم مکلف است حسب مورد در طول دوره تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی، امکان نظارت مأمور مراقبتی را به شیوه ای که قاضی اجرای احکام کیفری مشخص می نماید، فراهم آورد و هرگونه اقدامی از قبیل تغییر شغل یا محل اقامت، که اجرای کامل نظارت را با دشواری مواجه می سازد از قبل به اطلاع قاضی اجرای احکام کیفری برساند.

ماده ٥٥٧ -نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی مطابق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی و نیز نحوه اجرای مجازات های جایگزین حبس به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور و رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

تبصره -آیین نامه این ماده در مورد جرایم در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح، توسط رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و با همکاری مراجع مذکور در صدر این ماده تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۵۵۸ -چنانچه اقامتگاه اشخاص مشمول تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی، درحوزه قضائی دیگری غیر از حوزه قضائی دادگاه صادرکننده رأی باشد، اشخاص مذکور می توانند اجرای تصمیم مذکور را در محل اقامت خود تقاضا نمایند. در این صورت قاضی مجری حکم با اعطای نیابت به قاضی اجرای احکام حوزه اقامت آنان، تمامی دستورهای دادگاه و واحد اجرای احکام و شرایط مقرر در رأی را به قاضی مجری نیابت اعلام می نماید و موارد مذکور، تحت نظارت قاضی مرجوعٌ الیه اجراء می شود.

بخش ششم -هزینه دادرسی

ماده ۵۵۹(اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان می‌کند، باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد. چنانچه شاکی توانایی پرداخت هزینه شکایت را نداشته باشد، به تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند از پرداخت هزینه شکایت معاف می‌شود و هرگاه مدعی خصوصی توانایی پرداخت هزینه دادرسی را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند او را از پرداخت هزینه دادرسی برای همان موضوعی که مورد ادعا است، به طور موقت معاف نماید. رسیدگی به امر کیفری را نمی‌توان به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی به تأخیر انداخت.

تبصره (اصلاحی ۱۳۹٤٫۰۳٫۲٤) -پس از صدور حکم و هنگام اجرای آن، قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است هزینه دادرسی را از محل محکومٌ به استیفاء کند مگر آنکه محکومٌ به از مستثنیات دین بوده و یا به میزانی نباشد که موجب خروج محکومٌ له از اعسار گردد.

ماده ٥٦٠ -شاکی و متهم بابت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضائی احضار می شوند، وجهی نمی پردازند و هزینه های مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت می شود، اما هرگاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد، شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه های مربوط، در مهلت تعیین شده، پرداخت کند. در صورتی که شاکی ملزم به پرداخت هزینه مذکور باشد و از پرداخت آن امتناع کند، هزینه مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت می شود و مراتب به اطلاع دادستان می رسد تا به دستور وی و از طریق اجرای احکام مدنی، با توقیف و فروش اموال شاکی، با رعایت مستثنیات دین، معادل هزینه پرداخت شده اخذ و به حساب مربوط در خزانه داری کل واریز شود. در هر صورت از متهم هیچ هزینه ای اخذ نمی شود.

تبصره ۱ -در صورتی که به تشخیص مقام قضائی، شاکی قادر به پرداخت هزینه های فوق نباشد، هزینه از اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود.

تبصره ۲ -در موارد فوری به دستور مقام قضائی، اقدامات موضوع این ماده، پیش از پرداخت هزینه مربوط انجام می شود.

تبصره ۳ -میزان هزینه ایاب و ذهاب گواهان مطابق تعرفه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ٥٦١ -هزینه تطبیق رونوشت یا تصویر اسناد و تهیه آنها برابر مقررات قانونی است.

ماده ٥٦٢ -دادگاه مکلف است هنگام صدور حکم، تمامی هزینه هایی را که در جریان تحقیقات و محاکمه صورت گرفته است، به تفصیل تعیین و مسؤول پرداخت آن را معین کند.

ماده ٥٦٣ -شاکی یا مدعی خصوصی می تواند در هر مرحله از دادرسی تمام هزینه های پرداخت شده دادرسی را از مدعی علیه طبق مقررات مطالبه کند. دادگاه پس از ذی حق شناختن وی، مکلف است هنگام صدور حکم، مدعی علیه را به پرداخت هزینه های مزبور ملزم کند.

ماده ٥٦٤ -در صورت محکومیت متهم، پرداخت هزینه های دادرسی به عهده او است.

ماده ٥٦٥ -هرگاه شخصی که به موجب حکم دادگاه مسؤول پرداخت هزینه دادرسی است، فوت کند، هزینه مذکور از ما ترک وی وصول می شود.

بخش هفتم -سایر مقررات

ماده ٥٦٦ -تمام مراجع قضائی موضوع این قانون مکلفند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضائی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند.

تبصره -شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضائی اعم از حقوقی و کیفری موضوع این ماده به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ٥٦٧ -در اجرای تکالیف مقرر در تبصره ماده (١٤٥)، تبصره ماده (١٤٧)، مواد (٢١٥)، (٣٤٧) و (٣٤٨) این قانون و در تمام مواردی که به موجب مقررات این قانون، انجام تحقیقات و یا هر اقدام دیگری، مستلزم پرداخت هزینه از سوی دولت است، اعتبار آن هر سال در ردیف مستقلی در بودجه کل کشور پیش بینی و منظور می شود.

ماده ۵٦۸ -مواردی که مقررات ویژه ای برای دادرسی جرائم اطفال و نوجوانان و نیروهای مسلح مقرر نگردیده تابع مقررات عمومی آئین دادرسی کیفری است.

ماده ۵٦۹(منسوخه ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸) -این قانون شش ماه پس از انتشار در روزنامه رسمی لازم‌الاجراء می‌شود.

ماده ۵۷۰ -از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۳۰ /۵ /۱۲۹۱، قانون راجع به محاکمه و مجازات مأموران به خدمات عمومی مصوب ٦ /۲ /۱۳۱۵، لایحه مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت و طرز تعقیب مأموران دولتی در محل خدمت مصوب ۱۹ /۲ /۱۳۳٤، مواد (٦)، (۱۵)، (۱۷)، (۱۸)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۳)، (۲٤) و (۲۵) از قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ /۳ /۱۳۵٦، لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۰ /۷ /۱۳۵۸ شورای انقلاب، لایحه قانونی راجع به مأموران سازمان قند و شکر که مأمور کشف و تعقیب جرایم مربوط به اخلال کنندگان در امر عرضه، توزیع و یا فروش قند و شکر می شوند مصوب ۲۱ /٤ /۱۳۵۹شورای انقلاب، قانون تشکیل دادگاههای سیار مصوب ۱ /٦ /۱۳٦٦، مواد (۱)، (۷)، (۸)، (۹)، (۱٦)، (۱۷)، (۲۲) و (۲٦) و تبصره (۱) از ماده (۲۸) در رابطه با امور کیفری و مواد (۳)، (۵) و بند (ج) و تبصره های (۱) و (۲) از ماده (۱٤) و ماده (۱۸) و تبصره (۱) تا (٦) از ماده (۲۰) از قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ /٤ /۱۳۷۳، ماده (۱) از قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۰ /۸ /۱۳۷۷، قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۲۸ /٦ /۱۳۷۸، ماده (۲۱) قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۳۱ /۲ /۱۳۸۷، ماده (۳۲) قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۷ /۸ /۱۳۷٦ مجمع تشخیص مصلحت نظام، قانون تفسیر ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۰ /۹ /۱۳۸۷ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها و سایر قوانین در موارد مغایر، نسخ می شود.

بخش هشتم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح

فصل اول (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ کلیات

ماده ۵۷۱ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ سازمان قضائی نیروهای مسلح که در این قانون به اختصار سازمان قضائی نامیده می‌شود، شامل دادسرا و دادگاههای نظامی به شرح مواد آتی است.

ماده ۵۷۲ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رئیس سازمان قضائی از بین قضاتی که حداقل پانزده سال سابقه خدمت قضائی داشته باشند، توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود.

ماده ۵۷۳ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رئیس سازمان قضائی علاوه بر ریاست اداری و نظارت بر کلیه سازمان‌های قضائی استانها، ریاست شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران را نیز بر عهده دارد و می‌تواند یک نفر قائم مقام و به تعداد لازم معاون داشته باشد.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ایجاد تشکیلات قضائی و اداری در سازمان قضائی و انتصاب قضات سازمان همچنین تغییر سمت یا محل خدمت آنان با رعایت اصل یکصد و شصت و چهارم (١٦٤) قانون اساسی به تشخیص رئیس قوه قضائیه است. رئیس سازمان قضائی می‌تواند پیشنهادهای خود را در موارد مزبور به رئیس قوه قضائیه ارائه نماید.

ماده ۵۷٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ معاونان و مدیران کل سازمان قضائی می‌توانند با ابلاغ رئیس قوه قضائیه، عضو دادگاههای نظامی یک و یا تجدیدنظر نظامی تهران نیز باشند.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مقررات این ماده فقط درباره دارندگان پایه قضائی و یا قضات نظامی قابل اجراء است.

ماده ۵۷۵ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ هر گاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دعوای اعسار از پرداخت محکومٌ به موضوع این ماده، باید به طرفیت یگان محکومٌ له دعوای اصلی اقامه شود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ یگان متضرر از جرم، حق طرح دعوی، دفاع و پیگیری دعوی، اعتراض و تجدیدنظرخواهی را مطابق مقررات مربوط دارد و گذشت یگان مذکور مسموع نیست.

ماده ۵۷٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رسیدگی به دعوای خصوصی اشخاص حقیقی و حقوقی که به تبع امر کیفری در دادگاههای نظامی مطرح می‌شود، مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۵۷۷ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ تخلف از مقررات مواد (۵۷۵)، (٦٠٦)، (٦٠٧)، (٦١٣) و تبصره (۳) ماده (٦٠٣) این قانون، به حکم دادگاه نظامی، موجب محکومیت به انفصال از شغل از سه ماه تا یکسال می‌شود.

فصل دوم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ تشکیلات دادسرا و دادگاههای نظامی

ماده ۵۷۸ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در مرکز هر استان، سازمان قضائی استان متشکل از دادسرا و دادگاههای نظامی است. در شهرستان ها در صورت نیاز، دادسرای نظامی ناحیه تشکیل می‌شود. حوزه قضائی دادسرای نظامی نواحی به تشخیص رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادستان نظامی استان بر اقدامات قضات دادسرای نظامی ناحیه از حیث وظایفی که بر عهده دارند، نظارت دارد و تعلیمات لازم را ارائه می‌نماید.

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رئیس دادسرای نظامی ناحیه که معاون دادستان نظامی مرکز استان است، علاوه بر نظارت قضائی، بر امور اداری نیز ریاست دارد.

تبصره ۳(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ حوزه قضائی هر استان به تعداد لازم شعب دادگاه و دادسرا و نیز تشکیلات مورد نیاز از قبیل واحد ابلاغ، اجرای احکام و واحد ارشاد و معاضدت قضائی دارد و در صورت تعدد شعب دادگاه و دادسرا، هر یک دارای دفتر کل نیز می‌باشد .

ماده ۵۷۹ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رئیس سازمان قضائی استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی است و بر کلیه شعب دادگاه و دادسرای نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد. تصدی امور اداری در غیاب رئیس سازمان با معاون وی و در غیاب آنها با دادستان نظامی استان است.

ماده ۵۸۰ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورت نیاز به تشخیص رئیس قوه قضائیه، یک یا چند شعبه از دادگاههای نظامی استان در دادسرای نواحی موضوع ماده (۵۷۸) این قانون مستقر می‌شود.

ماده ۵۸۱ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ اختیارات و وظایف رئیس، دادستان و دیگر مقامات قضائی سازمان قضائی استان با رعایت مقررات این بخش، همان اختیارات و وظایفی است که حسب مورد برای رؤسای کل دادگستری ها، دادستان‌های عمومی و انقلاب و سایر مقامات قضائی دادگستری مقرر شده است.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ گروه شغلی، حقوق و مزایای قضات شاغل در سازمان قضائی همان است که برای همتراز آنان در دادگستری پیش‌بینی شده است. ولیکن با توجه به معافیت قضات نظامی از پرداخت مالیات، همترازی آنان با محاسبه کسر مالیات می باشد.

ماده ۵۸۲ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادگاههای نظامی که به موجب این قانون تشکیل می‌شوند، عبارتند از:

الف ـ دادگاه نظامی دو

ب ـ دادگاه نظامی یک

پ ـ دادگاه تجدیدنظر نظامی

ت ـ دادگاه نظامی دو زمان جنگ

ث ـ دادگاه نظامی یک زمان جنگ

ج ـ دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ

ماده ۵۸۳ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاههای نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاههای کیفری دو، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری درباره آن تعیین تکلیف شود.

ماده ۵۸٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادگاه نظامی یک در مرکز هر استان تشکیل می شود

ماده ۵۸۵ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ به جرائم نظامیان زیر در دادگاه و دادسرای نظامی مرکز استان رسیدگی می‌شود:

الف ـ نظامیان دارای درجه سرهنگی که در محل سرتیپ دومی و بالاتر شاغل می‌باشند.

ب ـ نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی در صورتی که مشمول مقررات ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ٤/ ۱۲/ ۱۳۹۲ نباشند.

ماده ۵۸٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ با انتخاب رئیس سازمان قضائی استان عضویت مستشاران دادگاه تجدیدنظر نظامی در دادگاه نظامی یک استان بلامانع است.

ماده ۵۸۷ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ هر گاه در محلی دادگاه نظامی دو تشکیل نشده یا بلاتصدی باشد و یا تشکیل شده ولی با تراکم پرونده روبرو باشد، دادگاه نظامی یک حسب ارجاع، به پرونده‌هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو است نیز رسیدگی می‌نماید. در این صورت دادگاه مزبور با تصدی یکی از اعضاء تشکیل می شود.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ هر گاه در استانی دادگاه نظامی یک یا تجدیدنظر نظامی تشکیل نشده یا بلاتصدی باشد یا به جهاتی از قبیل ردّ دادرس، امکان رسیدگی در استان فراهم نبوده و اعزام قاضی مأمور نیز مقدور نباشد، رسیدگی به پرونده‌های مربوط، حسب مورد در نزدیک ترین حوزه قضائی به عمل می‌آید.

ماده ۵۸۸ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادگاه نظامی یک، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند به اعتبار صلاحیت دادگاه نظامی دو، قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر نماید.

ماده ۵۸۹ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورت ضرورت، برای رسیدگی به جرائم ارتکابی نظامیان که در صلاحیت سازمان قضائی است، با تصویب رئیس قوه قضائیه، شعبه یا شعبی از دادسرای نظامی در محل استقرار تیپهای مستقل رزمی و

بالاتر و یا رده همتراز آنها در سایر نیروها برای مدت معین تشکیل می‌شود. تأمین محل مناسب و امکانات مورد نیاز به عهده یگان مربوطه است.

ماده ۵۹۰ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در زمان جنگ دادگاههای نظامی زمان جنگ با تصویب رئیس قوه قضائیه، به تعداد مورد نیاز و به منظور رسیدگی به جرائم مربوط به جنگ با رعایت ماده (۵۹۱) این قانون در محل قرارگاههای عملیاتی، مراکز استانها یا سایر مناطق مورد نیاز تشکیل می‌شود.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ حوزه قضائی دادگاههای نظامی زمان جنگ، حسب مقتضیات و شرایط جنگی با تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود .

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادگاههای نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی تا هنگام تشکیل دادگاههای نظامی زمان جنگ، حسب مورد برابر مقررات دادرسی زمان جنگ، به جرائم مربوط به جنگ رسیدگی می‌کنند .

ماده ۵۹۱ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ جرائم مربوط به جنگ که توسط نظامیان ارتکاب می‌یابد و در دادگاه زمان جنگ رسیدگی می شود، عبارتند از:

الف ـ کلیه جرائم ارتکابی در مناطق عملیاتی در حدود صلاحیت سازمان قضائی

ب ـ جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در حدود صلاحیت سازمان قضائی

پ ـ جرائم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی، گر چه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد.

ماده ۵۹۲ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ترکیب، صلاحیت و آیین دادرسی دادسرا و دادگاههای نظامی زمان جنگ به ترتیب تعیین شده برای سایر دادگاههای نظامی است مگر آنکه در این قانون به نحو دیگری مقرر شود.

ماده ۵۹۳ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادسرای نظامی زمان جنگ در معیت دادگاههای نظامی زمان جنگ تشکیل می‌شود و در صورت عدم تشکیل، دادسرای نظامی مرکز استان محل وقوع جرم، وظایف آن را انجام می‌دهد.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قضات سازمان قضائی با ابلاغ رئیس قوه قضائیه می‌توانند با حفظ سمت، حسب مورد به عنوان قضات دادسرا یا دادگاه نظامی زمان جنگ نیز انجام وظیفه نمایند .

ماده ۵۹٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ، بر کلیه شعب دادگاهها و دادسرای نظامی زمان جنگ، نظارت و ریاست اداری دارد و در غیاب وی ریاست اداری به عهده معاون وی و در غیاب آنان با دادستان نظامی زمان جنگ حوزه قضائی مربوط است.

ماده ۵۹۵ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ پس از انحلال دادسرا و دادگاههای نظامی زمان جنگ، پرونده‌های مربوط حسب مورد در دادسرا و دادگاههای نظامی صالح برابر مقررات دادرسی زمان صلح رسیدگی می‌شود.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادگاههای نظامی زمان جنگ، با تصویب رئیس قوه قضائیه منحل می‌شوند .

ماده ۵۹٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ پشتیبانی و تأمین کلیه امکانات مورد نیاز دادگاههای نظامی زمان جنگ بر عهده قرارگاه عملیاتی محل تشکیل دادگاههای مزبور است.

فصل سوم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ صلاحیت

ماده ۵۹۷ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضائی رسیدگی می‌شود.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رسیدگی به جرائمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده‌اند در دادگاهها و دادسراهای سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است .

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند .

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال در دادگاه نظامی نمی‌شود.

تبصره ٤(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ جرم در مقام ضابط دادگستری، جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرائم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضائی دادگستری مرتکب می‌شوند.

ماده ۵۹۸ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ به اتهامات نظامیانی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاههای ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را داشته باشند، چنانچه از جرائمی باشد که در صلاحیت سازمان قضائی است، در دادسرا و دادگاه نظامی تهران رسیدگی می شود.

ماده ۵۹۹ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ به جرائم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی که در صلاحیت سازمان قضائی است با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادسرا و دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شود.

ماده ٦٠٠ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک و دادگاه نظامی دو در حوزه قضائی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک متّبع است. در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک زمان جنگ و دادگاه نظامی دو زمان جنگ در حوزه قضائی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک زمان جنگ لازم‌الاتباع است.

ماده ٦٠١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی زمان جنگ با سایر مراجع قضائی نظامی در یک حوزه قضائی، نظر دادگاه نظامی زمان جنگ متّبع است.

فصل چهارم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

مبحث اول (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ضابطان نظامی و تکالیف آنان

ماده ٦٠٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ضابطان نظامی مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان نظامی و دیگر مقامات قضائی مربوط در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن متهم و جلوگیری از فرار و یا مخفی شدن او، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی به موجب قانون اقدام می‌کنند.

ماده ٦٠٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مأموران زیر پس از کسب مهارت های لازم و اخذ کارت مربوط ضابط نظامی می‌باشند:

الف ـ مأموران دژبان نیروهای مسلح

ب ـ مأموران حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در چهارچوب مأموریت‌ها و وظایف قانونی

پ ـ مأموران بازرسی و قضائی نیروهای مسلح

ت ـ فرماندهان، افسران و درجه‌داران آموزش دیده نیروی انتظامی

ث ـ افسران و درجه‌داران نیروهای مسلح در جرائم مشهود در صورت عدم حضور سایر ضابطان نظامی

ج ـ مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط نظامی محسوب می‌شوند.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رؤسا، معاونان و مأموران زندان ها و بازداشتگاههای نظامی در امور مربوط به زندانیان نظامی و همچنین مأموران حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات نسبت به جرائم کارکنان وزارت مزبور که در صلاحیت رسیدگی سازمان قضائی است، ضابط نظامی محسوب می‌شوند.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ کارکنان وظیفه، ضابط نظامی محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسؤولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان نظامی است و این مسؤولیت نافی مسؤولیت کارکنان وظیفه نیست.

تبصره ۳(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ اجرای تصمیمات و دستورهای مراجع قضائی عمومی در یگانهای نظامی و انتظامی به عهده ضابطان نظامی مربوط است.

ماده ٦٠٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ سازمان قضائی مکلف است به طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت های لازم و ایفای وظایف قانونی برای ضابطان نظامی برگزار نماید.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آیین نامه اجرائی این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط رئیس سازمان قضائی و با هماهنگی ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ٦٠٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در غیاب ضابطان نظامی در محل وقوع جرم، وظایف آنان به وسیله ضابطان دادگستری انجام می‌شود و پس از حضور ضابطان نظامی، ادامه تحقیقات به آنان محول می‌شود، مگر اینکه مقام قضائی ترتیب دیگری اتخاذ نماید. در این مورد ریاست و نظارت بر ضابطان به عهده دادستان نظامی است.

ماده ٦٠٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در موارد ضروری که به تشخیص قاضی رسیدگی کننده، انجام تحقیقات مقدماتی، جمع آوری دلایل، بررسی صحنه جرم یا انجام کارشناسی به ضابطان یا کارشناسان خارج از یگان محول می‌شود، فرمانده یگان محل وقوع جرم، مکلف به همکاری با آنان است. همچنین وی می‌تواند به منظور رعایت مقررات و نظامات راجع به اسرار نظامی، یک نفر نماینده برای همراهی با مأموران یا کارشناسان معرفی نماید.

ماده ٦٠٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادستان نظامی به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یک بار مورد بازرسی قرار می‌دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می‌شود، قید و دستورهای لازم را صادر می‌کند. مسؤولان یگان مربوط مکلف به همکاری هستند.

ماده ٦٠٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ فرماندهان و مسؤولان نظامی و انتظامی مکلفند به محض اطلاع از وقوع جرم در حوزه مسؤولیت خود، مراتب را به مرجع قضائی صالح گزارش کنند. متخلف از مقررات این ماده به مجازات جرم کتمان حقیقت مقرر در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح محکوم می‌شود.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ تعرفه خدمتی متهمان مانند سوابق کیفری، انضباطی، تشویقات، آموزش‌های طی شده، سوابق پزشکی و سایر اموری که می‌تواند در تصمیم مقام قضائی مؤثر باشد به مراجع قضائی ارسال می‌شود .

ماده ٦٠٩ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ریاست و نظارت بر ضابطان نظامی از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط برعهده دارند، با دادستان نظامی است. سایر قضات دادسرا و دادگاه نظامی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می‌دهند، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارند.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ارجاع امر از سوی مقام قضائی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی شوند، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ٦١٠ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ نقل و انتقال متهمان و محکومان دادسرا و دادگاههای نظامی به عهده دژبان یگانهای نیروهای مسلح ذی ربط است و در صورتی که یگان مربوط در محل، دژبان نداشته باشد، توسط نیروی انتظامی صورت می‌گیرد، مگر اینکه مرجع قضائی دستور خاصی صادر نماید که در این صورت برابر دستور انجام می‌شود. در هر صورت هزینه نقل و انتقال به عهده یگان بدرقه کننده است.

ماده ٦١١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ یگانهای نظامی و انتظامی مکلفند گزارش فرار کارکنان وظیفه تحت امر خود را بلافاصله به حوزه وظیفه عمومی اعزام‌کننده، دژبان مربوط و فرماندهی انتظامی محل سکونت افراد مزبور اعلام نمایند.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مأموران انتظامی و دژبان نظامی مربوط موظفند کارکنان وظیفه فراری موضوع این ماده را پس از شناسایی، برابر مقررات دستگیر و به دادسرای نظامی محل دستگیری تحویل دهند .

ماده ٦١٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ سایر وظایف، اختیارات و مسؤولیت های ضابطان نظامی در محدوده صلاحیت دادسرا و دادگاههای نظامی به شرحی است که برای ضابطان دادگستری مقرر شده است.

ماده ٦١٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قضات سازمان قضائی می‌توانند در یگانهای نظامی و انتظامی با اطلاع فرمانده یگان یا رئیس یا مسؤول قسمت مربوط، تحقیقات و اقدامات لازم را درباره جرائمی که در صلاحیت آنان است خود یا از طریق ضابطان نظامی انجام دهند. مسؤولان و فرماندهان نظامی و انتظامی در این رابطه مکلف به همکاری می‌باشند.

مبحث دوم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ کارشناسی

ماده ٦١٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در مواردی که رسیدگی به امری از نظر علمی، فنی، مالی، نظامی و یا سایر جهات نیاز به کارشناسی داشته باشد، مرجع رسیدگی کننده از کارشناس یا هیأت کارشناسی کسب نظر می‌نماید.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در مواردی که موضوع کارشناسی از امور نظامی باشد یا به تشخیص مرجع قضائی، اظهارنظر کارشناسان نیروهای مسلح ضروری باشد، نیروهای مسلح مکلفند نسبت به تأمین کارشناسان مورد نیاز و پرداخت هزینه کارشناسی اقدام نمایند.

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ شرایط و نحوه تعیین کارشناس در موارد مربوط به امور نظامی، تعداد و ترکیب هیأتهای کارشناسی، نحوه رسیدگی به تخلفات و پرداخت هزینه آنان به موجب آیین نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ

لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط ستاد کل نیروهای مسلح با همکاری سازمان قضائی تهیه می‌شود و به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

مبحث سوم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ احضار

ماده ٦١٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ احضار متهمان نظامی و متهمان وزارت اطلاعات از طریق فرمانده یا مسؤول مافوق انجام می‌گیرد، اما در موارد ضروری یا در صورتی که به متهم در یگان مربوطه دسترسی نباشد، احضار از محل اقامت صورت می‌گیرد و مراتب به اطلاع فرمانده یا مسؤول مافوق می رسد.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ نحوه احضار و جلب فرماندهان و مسؤولان نیروهای مسلح بر اساس دستورالعملی است که به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ابلاغ احضاریه توسط مأموران ابلاغ در محل اقامت، بدون استفاده از لباس رسمی و با ارائه کارت شناسایی انجام می‌شود .

ماده ٦١٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ هر گاه ابلاغ احضاریه به‌علت معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و این امر به طریق دیگری هم مقدور نباشد با موافقت رئیس سازمان قضائی استان یا معاون وی، متهم یک نوبت به وسیله یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار کشوری یا محلی و با درج مهلت یک ماه از تاریخ نشر آگهی، احضار می‌شود، چنانچه متهم پس از انقضای مهلت مقرر حضور نیابد، رسیدگی طبق مقررات ادامه می‌یابد.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در جرم فرار از خدمت، ابلاغ احضاریه به آخرین نشانی محل اقامت متهم که در پرونده کارگزینی وی موجود است، ابلاغ قانونی محسوب می‌شود و رسیدگی بر طبق مقررات و بدون رعایت تشریفات نشر آگهی ادامه می‌یابد.

ماده ٦١٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورتی که به تشخیص قاضی پرونده به لحاظ مصالح نیروهای مسلح، حیثیت اجتماعی متهم، عفت و یا امنیت عمومی، ذکر درجه یا موضوع اتهام و یا نتیجه عدم حضور در احضارنامه و یا روزنامه به مصلحت نباشد، درجه یا موضوع اتهام و یا نتیجه عدم حضور ذکر نمی‌شود.

مبحث چهارم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قرار بازداشت موقت

ماده ٦١٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در زمان جنگ، صدور قرار بازداشت موقت با رعایت مقررات مندرج در این قانون در موارد زیر الزامی است:

الف ـ جرائم موجب مجازات محارب یا مفسد فی‌الارض

ب ـ جرائم عمدی علیه امنیت داخلی و خارجی موجب مجازات تعزیری درجه پنج و بالاتر

پ ـ شورش مسلحانه

ت ـ لغو دستور حرکت به طرف دشمن یا محاربان و مفسدان یا در ناحیه‌ای با شرایط جنگی و یا محدودیت های ضروری اعلام شده

ث ـ ایراد ضرب و یا جرح عمدی با سلاح، نسبت به مافوق

ج ـ قتل عمدی

چ ـ فرار از جبهه

ح ـ فرار از محل مأموریت یا منطقه درگیری در جریان عملیات علیه عوامل خرابکار، ضدانقلاب، اشرار و قاچاقچیان مسلح

خ ـ فرار همراه با سلاح گرم یا توسط هواپیما، بالگرد، کشتی، ناوچه، تانک و وسایل موتوری جنگی یا مجهز به سلاح جنگی

د ـ فرار به سوی دشمن

ذ ـ فرار با تبانی یا توطئه

ر ـ سرقت سلاح و مهمات و وسایل نظامی در هنگام اردوکشی یا مأموریت آماده باش یا عملیات رزمی یا در منطقه جنگی در صورت اخلال در مأموریت یگان و یا حمل سلاح ظاهر یا مخفی توسط یک یا چند نفر از مرتکبان در حین سرقت

ز ـ تخریب، آتش زدن، از بین بردن و اتلاف عمدی تأسیسات، ساختمان ها، استحکامات نظامی، کشتی، هواپیما و امثال آنها، انبارها، راهها، وسایل دیگر ارتباطی و مخابراتی یا الکترونیکی، مراکز نگهداری اسناد طبقه‌بندی شده مورد استفاده نیروهای مسلح، وسایل دفاعی، تمام یا قسمتی از ملزومات جنگی، مهمات و مواد منفجره اعم از اینکه مرتکب شخصاً اقدام نماید یا دیگری را وادار به آن کند.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس باشد، مدت بازداشت موقت نباید از حداقل مجازات قانونی آن جرم تجاوز کند.

ماده ٦١٩ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در خصوص قرار بازداشت موقت و سایر قرارهای تأمین که منتهی به بازداشت متهم می‌شود، مرجع قضائی نظامی رسیدگی کننده مکلف است مراتب را در اسرع وقت به یگان مربوط اعلام نماید.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مفاد این ماده نسبت به سایر موارد سالب آزادی که در اجرای آراء دادگاهها صورت می‌گیرد نیز لازم‌الاجراء است.

مبحث پنجم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مرور زمان

ماده ٦٢٠ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ کارکنان فراری نیروهای مسلح تا به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی ننمایند، فرار آنان مستمر محسوب می شود و مشمول مقررات مرور زمان تعقیب نمی‌شود.

ماده ٦٢١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مقررات مرور زمان تعقیب نسبت به جرم فرار از خدمت کارکنان پایور (کادر) نیروهای مسلح در مواردی که ارتکاب این جرم برابر مقررات استخدامی مربوط، مستلزم اخراج آنان از خدمت باشد، قابل اعمال نیست.

ماده ٦٢٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ صدور قرار موقوفی تعقیب به لحاظ فوت یا عفو متهمان فراری یا شمول مرور زمان نسبت به جرم فرار از خدمت کارکنان پایور نیروهای مسلح که به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی می نمایند یا دستگیر می شوند، موجب تبدیل ایام فرار به انتساب نمی‌شود و از این جهت حقوق و مزایایی به آنان تعلق نمی‌گیرد.

ماده ٦٢٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در خصوص جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی است، ایامی که متهم یا محکومٌ علیه برخلاف قوانین و مقررات در کشور حضور نداشته است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود.

ماده ٦٢٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ابتدای مرور زمان نسبت به جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی دو زمان جنگ، یک سال پس از اعلام پایان جنگ و در مورد جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی یک زمان جنگ، سه سال پس از اعلام پایان آن است.

فصل پنجم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ وکالت در دادسرا و دادگاه نظامی

ماده ٦٢٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در جرائم علیه امنیت کشور یا در مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به کلی سری است و رسیدگی به آنها در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح است، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید سازمان قضائی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می‌نمایند.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ تعیین وکیل در دادگاه نظامی زمان جنگ تابع مقررات مذکور در این ماده است.

ماده ٦٢٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ وکلای دارای تابعیت خارجی نمی‌توانند برای دفاع در دادگاه نظامی حاضر شوند، مگر اینکه در تعهدات بین‌المللی به این موضوع تصریح شده باشد.

فصل ششم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ترتیب رسیدگی، صدور و ابلاغ رأی

ماده ٦٢٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ رئیس سازمان قضائی می‌تواند ارجاع پرونده‌ها را به رئیس شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران تفویض کند. ارجاع پرونده‌ها در غیاب رئیس شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران بر عهده رؤسای دادگاههای تجدیدنظر نظامی به ترتیب شماره شعبه است.

ماده ٦٢٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ارجاع پرونده‌ها در دادگاه نظامی در غیاب رئیس سازمان قضائی استان، به عهده معاون و در غیاب وی به عهده رؤسای دادگاههای تجدیدنظر و نظامی یک و دو به ترتیب شماره شعبه است.

ماده ٦٢٩ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ هر گاه پس از صدور کیفرخواست معلوم شود که متهم مرتکب جرم دیگری از همان نوع شده است، دادگاه می‌تواند به جرم مزبور نیز رسیدگی کند یا پرونده را جهت تکمیل تحقیقات به دادسرا ارسال نماید.

ماده ٦٣٠ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در جرم فرار از خدمت تا زمانی که استمرار آن قطع نشده است، رسیدگی غیابی صورت نمی‌گیرد.

ماده ٦٣١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ چنانچه در اجرای مأموریت های نیروهای مسلح در اثر تیراندازی یا غیر آن، شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول یا مجروح شوند یا خسارت مالی به آنان وارد شود و درباره اتهام مأموران قرار منع تعقیب صادر شود، بنا به تقاضای اولیای دم یا متضرر بدون تقدیم دادخواست، پرونده جهت تعیین تکلیف در خصوص پرداخت دیه و خسارت توسط سازمان متبوع به دادگاه نظامی ارسال می‌شود. دادگاه نماینده یگان مربوط را برای شرکت در جلسه رسیدگی دعوت می‌نماید. عدم حضور نماینده مانع رسیدگی و صدور رأی نیست.

ماده ٦٣٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادگاه نظامی زمان جنگ پس از وصول پرونده برابر مقررات رسیدگی را آغاز و پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف سه روز مبادرت به انشاء رأی می‌کند.

ماده ٦٣٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ انتشار اطلاعات مربوط به آراء دادگاههای نظامی ممنوع است. اما رئیس سازمان قضائی در موارد ضروری و در صورت اقتضای مصلحت، می‌تواند اطلاعات مربوط به آراء قطعی دادگاههای نظامی را جهت انتشار در اختیار پایگاه اطلاع رسانی قوه قضائیه و سازمان قضائی قرار دهد.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در مواردی که به تشخیص دادستان نظامی یا رئیس سازمان قضائی، جهت پیشگیری از جرم آموزش ضروری باشد، به میزان لازم اطلاعات مربوط به احکام و فرآیند رسیدگی به جرم در اختیار یگانها قرار می گیرد.

فصل هفتم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ تجدیدنظر و اعاده دادرسی

ماده ٦٣٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آراء دادگاههای نظامی جز در مواردی که قطعی محسوب می شود حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر نظامی همان استان و یا دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی است.

ماده ٦٣٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آراء دادگاههای نظامی از حیث قطعیت یا قابلیت تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی مانند آراء سایر دادگاههای کیفری است، مگر آنکه در این بخش ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ٦٣٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آراء قابل تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی دادگاههای نظامی زمان جنگ، ظرف هفتاد و دو ساعت از زمان ابلاغ، قابل تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی است و دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور باید حداکثر ظرف هفت روز پس از وصول پرونده، رسیدگی و رأی مقتضی را صادر نماید، مگر آنکه صدور رأی در مدت مزبور به دلایل قانونی از قبیل نقص تحقیقات مقدور نباشد که در این صورت باید علت تأخیر به طور مستدل در پرونده قید شود.

ماده ٦٣٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ علاوه بر اشخاص مندرج در ماده (٤٧٥) قانون آیین دادرسی کیفری رئیس سازمان قضائی نیز نسبت به احکام قطعی دادگاههای نظامی حق درخواست اعاده دادرسی را دارد.

ماده ٦٣٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورتی که مجازات مندرج در حکم دادگاه به لحاظ وضعیت خاص خدمتی محکومٌ علیه مانند محرومیت از ترفیع کارکنان بازنشسته، قابل اجراء نباشد، دادستان نظامی مطابق ضوابط، حسب مورد حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام را دارد. در این صورت مرجع تجدیدنظر یا فرجام جهت تعیین مجازات قانونی دیگر اقدام می‌کند.

فصل هشتم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ اجرای احکام

ماده ٦٣٩ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ اجرای احکام دادگاههای نظامی مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری به عهده دادسرای نظامی صادرکننده کیفرخواست است. در موارد احاله و عدم صلاحیت، اجرای احکام دادگاهها، به ترتیب بر عهده دادسرای مرجع محالٌ الیه و مرجع صالح به رسیدگی است.

ماده ٦٤٠ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)- پس از قطعیت آراء دادگاهها، قاضی اجرای احکام مکلف است خلاصه‌ای از رأی را به یگان مربوط ابلاغ نماید.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مفاد این ماده در مورد قرارهای نهائی دادسرا نیز توسط بازپرس لازم‌الاجراء است.

ماده ٦٤١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ علاوه بر موارد پیش بینی شده در قانون، در مورد محکومیت به مجازات‌های زیر، ایام بازداشت قبلی به شرح زیر محاسبه می شود:

الف ـ کسر سه روز از مدت اضافه خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی

ب ـ کسر چهار روز از مدت انفصال موقت از خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی

پ ـ کسر پنج روز از مدت محرومیت از ترفیع به ازای هر روز بازداشت قبلی

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در مورد محکومیت به کسر حقوق، احتساب ایام بازداشت قبلی، برابر مقررات مربوط به محکومیت به جزای نقدی است.

ماده ٦٤٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ اجرای دستورها و آراء لازم‌الاجرای دادگاههای نظامی در مورد اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا وثیقه و نیز جزای نقدی، وصول دیه، رد مال و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و سایر عملیات مربوط از قبیل توقیف یا فروش اموال، در سازمان قضائی بر عهده قاضی اجرای احکام است.

فصل نهم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ زندان ها و بازداشتگاههای نظامی

ماده ٦٤٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ متهمان و محکومان دادسرا و دادگاههای نظامی با رعایت مقررات اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در بازداشتگاههای رسمی و زندان‌های مستقل از سایر متهمان و زندانیان نگهداری می‌شوند. نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان ممنوع است

ماده ٦٤٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورت تقاضای متهمان و محکومان نظامی سایر مراجع قضائی و موافقت دادستان مربوط و دادستان نظامی استان، این افراد مدت بازداشت یا محکومیت حبس خود را در بازداشتگاهها و زندان‌های نظامی سپری می نمایند.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ محکومان غیرنظامی دادگاههای نظامی و محکومان نظامی که محکومیت آنان منجر به اخراج می‌شود، با رعایت مقررات فوق جهت تحمل محکومیت حبس به زندان های عمومی معرفی می شوند.

ماده ٦٤٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ تا زمانی که بازداشتگاهها و زندان های نظامی احداث نگردیده است و یا ظرفیت پذیرش آنها متناسب با تعداد متهمان و محکومان نظامی نباشد، سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مکلف است افراد مزبور را در بند اختصاصی نظامیان نگهداری نماید.

ماده ٦٤٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ نحوه نگهداری محکومان و متهمان دادسراها و دادگاههای نظامی با رعایت آیین نامه اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور برابر آیین نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور با همکاری سازمان قضائی تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ٦٤٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادستان نظامی بر امور بازداشتگاهها و زندان های نظامی حوزه قضائی خود نظارت کامل دارد. اجرای این ماده نافی اختیارات قانونی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نیست.

ماده ٦٤٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرائم نیروهای مسلح مقرر نگردیده است، تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است.

بخش نهم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دادرسی الکترونیکی

ماده ٦٤٩ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ به منظور سیاستگذاری و تدوین راهبردهای ملی، برنامه‌ریزی میان مدت و بلند مدت و تدوین آیین نامه‌های لازم برای توسعه و ارتقای دادرسی الکترونیکی و نظارت بر حسن اجرای آنها، «شورای راهبری دادرسی الکترونیکی» که در این بخش به اختصار شورا نامیده می‌شود به ریاست رئیس قوه قضائیه و عضویت افراد زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ رئیس مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه (دبیر شورا)

ب ـ معاون حقوقی قوه قضائیه

پ ـ رئیس دیوان عالی کشور

ت ـ دادستان کل کشور

ث ـ رئیس دیوان عدالت اداری

ج ـ رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح

چ ـ رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

ح ـ رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

خ ـ رئیس سازمان بازرسی کل کشور

د ـ رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور

ذ ـ معاون آموزش و تحقیقات قوه قضائیه

ر ـ معاون راهبردی قوه قضائیه

ز ـ مسؤول حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه

ژ ـ وزیر دادگستری

س ـ وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات

ش ـ فرمانده نیروی انتظامی کشور

ص ـ یک نفر نماینده عضو کمیسیون قضائی و حقوقی به انتخاب مجلس شورای اسلامی به عنوان عضو ناظر

ض ـ سه نفر به انتخاب رئیس قوه قضائیه

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ شورا با اکثریت اعضاء رسمیت می‌یابد و مصوبات آن با اکثریت آراء حاضران و پس از تصویب رئیس قوه قضائیه قابل اجراء است و نافی اختیارات رئیس قوه قضائیه نیست .

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دبیر شورا می‌تواند حسب مورد از مسؤولان مرتبط و کارشناسان برای حضور در جلسه دعوت به عمل آورد .

تبصره ۳(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دبیرخانه شورا در مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه تشکیل می‌شود .

ماده ٦٥٠ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ به منظور ساماندهی پرونده ها و اسناد قضائی و ارائه بهتر خدمات قضائی و دستیابی روزآمد به آمار و گردش کار قضائی در سراسر کشور و همچنین ارائه آمار و اطلاعات دقیق و تفصیلی در خصوص جرائم، متهمان، بزه دیدگان و مجرمان و سایر اطلاعات قضائی، «مرکز ملی داده های قوه قضائیه» در مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه با استفاده از افراد موثق راه اندازی می‌شود.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ نحوه و میزان دسترسی مراجع ذی صلاح قضائی به اطلاعات این مرکز به موجب آیین نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط شورا تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ اسناد، مدارک و اطلاعات این مرکز با رعایت قوانین و مقررات به موجب آیین نامه‌ای که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط شورا تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد، در اختیار مراکز علمی، پژوهشکده‌ها و پژوهشگران قرار می‌گیرد. استفاده از اسناد، مدارک و اطلاعات مزبور نباید موجب هتک حرمت و حیثیت اشخاص شود. انتشار اطلاعات مربوط به هویت افراد مرتبط با دادرسی از قبیل نام، نام خانوادگی، شماره پستی و شماره ملی آنان جز در مواردی که قانون تجویز کند، ممنوع است.

ماده ٦٥١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ کلیه دستگاههای تابعه قوه قضائیه، نظیر دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان پزشکی قانونی، سازمان قضائی نیروهای مسلح و مراجع ذی ربط در عفو و بخشودگی و سجل کیفری، و روزنامه رسمی جمهوری اسلامی، موظفند کلیه اطلاعات خود را در مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه قرار دهند و آنها را روزآمد نگه دارند.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آیین‌نامه اجرائی نحوه دسترسی به اطلاعات محرمانه و سری در مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه توسط آن قوه تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مراجع انتظامی و سایر ضابطان و دستگاهها، هیأتها و کمیسیون های ذی ربط موظفند اطلاعات مرتبط با امور قضائی خود را در مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه قرار دهند و آنها را روز آمد نگه دارند.

ماده ٦٥٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قوه قضائیه موظف است به منظور ساماندهی ارتباطات الکترونیکی بین محاکم، ضابطان و دستگاههای تابعه خود و نیز سایر اشخاص حقیقی و حقوقی که در جریان دادرسی به اطلاعات آنها نیاز است، «شبکه ملی عدالت» را با به کارگیری تمهیدات امنیتی مطمئن از قبیل امضای الکترونیکی راه اندازی کند.

تبصره (اصلاحی ۱۳۹۵٫۱۱٫۱۰)ـ مراجع قضائی می‌توانند استعلامات قضائی و کسب اطلاعات لازم را از طریق شبکه ملی عدالت به عمل آورند. در این صورت دستگاههای دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی و شخصیت‌های حقوقی موظفند پاسخ لازم را از طریق شبکه مزبور اعلام کنند. مستنکف از مفاد این تبصره مشمول ماده (٥٧٦) قانون مجازات اسلامی ـ کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۲ /۳ /۱۳۷۵ ـ است.

ماده ٦٥٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قوه قضائیه موظف است اطلاعات زیر را از طریق «درگاه ملی قوه قضائیه» ارائه کند و آنها را روزآمد نگه دارد.

الف ـ اهداف، وظایف، سیاست‌ها، خط مشی‌ها و ساختار کلان مدیریتی و اجرائی قوه قضائیه به همراه معرفی مسؤولان و شرح وظایف و نحوه ارتباط با آنان

ب ـ نشانی، شماره تماس و پیوند به تارنمای (وب سایت) تمامی معاونت‌ها و دادگستری‌های استانها، دستگاههای تابعه قوه قضائیه، وزارت دادگستری، کانون‌های وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی دادگستری

پ ـ کلیه قوانین لازم‌الاجراء، آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور و آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، بخشنامه‌های رئیس قوه قضائیه و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

ت ـ آراء صادره از سوی محاکم در صورتی که به تشخیص قاضی اجرای احکام خلاف عفت عمومی یا امنیت ملی نباشد به صورت برخط (آنلاین) برای تحلیل و نقد صاحب نظران و متخصصان با حفظ حریم خصوصی اشخاص

ث ـ خدمات معاضدت قضائی به مقامات ذی‌صلاح سایر کشورها بر پایه اسناد و معاهده‌های همکاری حقوقی بین‌المللی و اطلاعات راجع به خدمات حقوقی و قضائی به اتباع سایر کشورها

ج ـ آموزش آسان و قابل درک عمومی چگونگی اقامه دعوی برای شهروندان

چ ـ اطلاعات پژوهشی و علمی حقوقی ـ قضائی

ماده ٦٥٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قوه قضائیه موظف است برای دادگستری استانهای سراسر کشور، و دستگاههای تابعه قوه قضائیه، تارنمای (وب سایت) اختصاصی راه اندازی کند و مراجع مزبور موظفند اطلاعات ذیل را در آن ارائه کنند و آنها را روزآمد نگه دارند:

الف ـ نمودار تشکیلاتی دادگاهها، به تفکیک تخصص و سلسله مراتب قضائی، به همراه معرفی مسؤولان و شرح وظایف و نحوه ارتباط با آنان

ب ـ نشانی و شماره تماس دادگاهها، سایر دستگاههای تابعه قوه قضائیه و مراجع انتظامی در سطح استان

پ ـ پیوند به تارنماهای سایر مراجع قضائی و دستگاههای ذی ربط

ت ـ کلیه اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه هزینه دادرسی، مانند بهای منطقه‌ای املاک

ث ـ آموزش آسان و قابل درک عمومی چگونگی اقامه دعوی برای شهروندان

ج ـ سمینارها یا نشستهای الکترونیکی استانی قضائی زنده یا ضبط شده

چ ـ اطلاعات پژوهشی و علمی حقوقی ـ قضائی

ماده ٦٥٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در هر مورد که به موجب قوانین آیین دادرسی و سایر قوانین و مقررات موضوعه اعم از حقوقی و کیفری، سند، مدرک، نوشته، برگه اجرائیه، اوراق رأی، امضاء، اثر انگشت، ابلاغ اوراق قضائی، نشانی و مانند آن لازم باشد صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی آن حسب مورد با رعایت سازوکارهای امنیتی مذکور در مواد این قانون و تبصره‌های آن کافی و معتبر است.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در کلیه مراحل تحقیق و رسیدگی حقوقی و کیفری و ارائه خدمات الکترونیک قضائی، نمی‌توان صرفاً به لحاظ شکل یا نحوه تبادل اطلاعات الکترونیکی از اعتبار بخشیدن به محتوا و آثار قانونی آن خودداری نمود. قوه قضائیه موظف است سامانه های امنیتی لازم را جهت تبادل امن اطلاعات و ارتباطات بین اصحاب دعوی، کارشناسان، دفاتر خدمات الکترونیک قضائی، ضابطان و مراجع قضائی و سازمان‌های وابسته به قوه قضائیه ایجاد نماید.

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قوه قضائیه می‌تواند جهت طرح و پیگیری امور قضائی مراجعان موضوع این قانون در فضای مجازی نسبت به ایجاد دفاتر خدمات الکترونیک قضائی و جهت هماهنگی فعالیت دفاتر، نسبت به ایجاد کانون دفاتر خدمات الکترونیک قضائی، با استفاده از ظرفیت بخش خصوصی اقدام نماید. دفاتر خدمات الکترونیک قضائی می‌توانند از بین دفاتر اسناد رسمی و غیر آن انتخاب یا تأسیس شوند. آیین‌نامه اجرائی این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط شورا تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد .

تبصره ۳(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مراجعان به قوه قضائیه موظفند پست الکترونیکی و شماره تلفن همراه خود را در اختیار قوه قضائیه قرار دهند، و در صورت عدم دسترسی به پست الکترونیک، مرکز آمار موظف است برای شهروندان و متقاضیان امکانات لازم برای دسترسی به پست الکترونیکی ملی قضائی جهت امور قضائی ایجاد کند .

ماده ٦٥٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ به منظور حفظ صحت و تمامیت، اعتبار و انکارناپذیری اطلاعات مبادله شده میان شهروندان و محاکم قضائی، قوه قضائیه موظف است تمهیدات امنیتی مطمئن برای امضای الکترونیکی، احراز هویت و احراز اصالت را فراهم آورد.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قوه قضائیه موظف است مرکز صدور گواهی ریشه برای امضای الکترونیکی را جهت ایجاد ارتباطات و مبادله اطلاعات امن راه اندازی نماید.

ماده ٦٥٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه موظف است به منظور اجراء و توسعه خدمات پرداخت الکترونیکی هزینه‌های دادرسی و سایر پرداخت‌های مربوط به دادرسی و اجرای حکم توسط شهروندان، اقدام و راهنمایی لازم را به عمل آورد

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در راستای ترغیب شهروندان به بهره‌برداری از دادرسی الکترونیکی، در مرحله بدوی هزینه دادرسی آنان پنج درصد (۵٪) و حداکثر تا سقف ده میلیون ریال کمتر خواهد بود.

ماده ٦٥٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قوه قضائیه موظف است تمهیدات فنی و قانونی لازم را برای حفظ حریم خصوصی افراد و تأمین امنیت داده‌های شخصی آنان، در چهارچوب اقدامات این بخش فراهم آورد.

ماده ٦٥٩ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ به کارگیری سامانه‌های ویدئو کنفرانس و سایر سامانه‌های ارتباطات الکترونیکی به منظور تحقیق از اصحاب دعوی، اخذ شهادت از شهود یا نظرات کارشناسی در صورتی مجاز است که احراز هویت، اعتبار اظهارات فرد مورد نظر و ثبت مطمئن سوابق صورت پذیرد.

ماده ٦٦٠ (اصلاحی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ چنانچه اشخاصی که داده‌های موضوع این بخش را در اختیار دارند، موجبات نقض حریم خصوصی افراد یا محرمانگی اطلاعات را فراهم آورند یا به طور غیرمجاز آنها را افشاء کرده یا در دسترس اشخاص فاقد صلاحیت قرار دهند، به حبس از دو تا پنج سال یا جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و انفصال از خدمت از دو تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ٦٦١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ چنانچه اشخاصی که مسؤول حفظ امنیت مراکز، سامانه‌های رایانه ای و مخابراتی و اطلاعات موضوع این بخش هستند یا داده‌ها یا سامانه (سیستم) های مذکور در اختیار آنان قرار گرفته است بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت یا عدم رعایت تدابیر متعارف امنیتی موجبات ارتکاب جرائم رایانه ای به وسیله یا علیه داده‌ها و سامانه‌های رایانه ای و مخابراتی را فراهم آورند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا انفصال از خدمت تا پنج سال یا جزای نقدی از ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد.

ماده ٦٦٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قوه قضائیه موظف است برای آموزش دادرسی الکترونیکی به قضات، کارکنان قضائی، دستگاههای تابعه قضائی و مراجع انتظامی اقدام کند.

ماده ٦٦٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آیین نامه‌های اجرائی این بخش، ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط شورا تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

بخش دهم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آیین دادرسی جرائم رایانه‌ای

ماده ٦٦٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ علاوه بر موارد پیش بینی شده در دیگر قوانین، دادگاههای ایران صلاحیت رسیدگی به موارد زیر را دارند:

الف ـ داده های مجرمانه یا داده‌هایی که برای ارتکاب جرم به کار رفته‌اند که به هر نحو در سامانه‌های رایانه ای و مخابراتی یا حاملهای داده موجود در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران ذخیره شود.

ب ـ جرم از طریق تارنماهای دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران (. ir) ارتکاب یابد.

پ ـ جرم توسط تبعه ایران یا غیر آن در خارج از ایران علیه سامانه های رایانه ای و مخابراتی و تارنماهای مورد استفاده یا تحت کنترل قوای سه‌گانه یا نهاد رهبری یا نمایندگی های رسمی دولت یا هر نهاد یا مؤسسه ای که خدمات عمومی ارائه می دهد یا علیه تارنماهای دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران در سطح گسترده ارتکاب یابد.

ت ـ جرائم رایانه ای متضمن سوء استفاده از اشخاص کمتر از هجده سال، اعم از اینکه بزه دیده یا مرتکب ایرانی یا غیرایرانی باشد و مرتکب در ایران یافت شود.

ماده ٦٦٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ چنانچه جرم رایانه ای در صلاحیت دادگاههای ایران در محلی کشف یا گزارش شود، ولی محل وقوع آن معلوم نباشد، دادسرای محل کشف مکلف است تحقیقات مقدماتی را انجام دهد. در صورتی که محل وقوع جرم مشخص نشود، دادسرا پس از اتمام تحقیقات مبادرت به صدور قرار و در صورت اقتضاء صدور کیفرخواست می کند و دادگاه مربوط نیز رأی مقتضی را صادر می‌کند.

ماده ٦٦٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ قوه قضائیه موظف است به تناسب ضرورت، شعبه یا شعبی از دادسراها، دادگاههای کیفری یک، کیفری دو، اطفال و نوجوانان، نظامی و تجدیدنظر را برای رسیدگی به جرائم رایانه ای اختصاص دهد.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مقامات قضائی دادسراها و دادگاههای مذکور از میان قضاتی که آشنایی لازم به امور رایانه دارند انتخاب می‌شوند.

ماده ٦٦٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ارائه دهندگان خدمات دسترسی موظفند داده های ترافیک را حداقل تا شش ماه پس از ایجاد حفظ نمایند و اطلاعات کاربران را حداقل تا شش ماه پس از خاتمه اشتراک نگهداری کنند.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ داده ترافیک، هرگونه داده ای است که سامانه های رایانه ای در زنجیره ارتباطات رایانه ای و مخابراتی تولید می‌کنند تا امکان ردیابی آنها از مبدأ تا مقصد وجود داشته باشد. این داده ها شامل اطلاعاتی از قبیل مبدأ، مسیر، تاریخ، زمان، مدت و حجم ارتباط و نوع خدمات مربوطه می شود.

تبصره ۲(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ اطلاعات کاربر، هرگونه اطلاعات راجع به کاربر خدمات دسترسی از قبیل نوع خدمات، امکانات فنی مورد استفاده و مدت زمان آن، هویت، نشانی جغرافیایی یا پستی یا قرارداد اینترنت(IP) ، شماره تلفن و سایر مشخصات فردی را شامل می‌شود.

ماده ٦٦٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ ارائه دهندگان خدمات میزبانی داخلی موظفند اطلاعات کاربران خود را حداقل تا شش ماه پس از خاتمه اشتراک و محتوای ذخیره شده و داده ترافیک حاصل از تغییرات ایجاد شده را حداقل تا پانزده روز نگهداری کنند.

ماده ٦٦٩ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ هر گاه حفظ داده های رایانه ای ذخیره شده برای تحقیق یا دادرسی لازم باشد، مقام قضائی می تواند دستور حفاظت از آنها را برای اشخاصی که به نحوی تحت تصرف یا کنترل دارند صادر کند. در شرایط فوری، نظیر خطر آسیب دیدن یا تغییر یا از بین رفتن داده ها، ضابطان قضائی می توانند دستور حفاظت را صادر کنند و مراتب را حداکثر تا بیست و چهار ساعت به اطلاع مقام قضائی برسانند. چنانچه هر یک از کارکنان دولت یا ضابطان قضائی یا سایر اشخاص از اجرای این دستور خودداری یا داده های حفاظت شده را افشاء کنند یا اشخاصی که داده های مزبور به آنها مربوط می شود را از مفاد دستور صادره آگاه کنند، ضابطان قضائی و کارکنان دولت به مجازات امتناع از دستور مقام قضائی و سایر اشخاص به حبس از نود و یک روز تا شش ماه یا جزای نقدی از ۳۳/۰۰۰/۰۰۰ تا ٦٦/۰۰۰/۰۰۰ میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم می‌شوند.

تبصره ۱(الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ حفظ داده ها به منزله ارائه یا افشاء آنها نیست و مستلزم رعایت مقررات مربوط است .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مدت زمان حفاظت از داده‌ها حداکثر سه ماه است و در صورت لزوم با دستور مقام قضائی قابل تمدید است.

ماده ٦٧٠ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ مقام قضائی می تواند دستور ارائه داده های حفاظت شده مذکور در مواد (٦٦٧)، (٦٦٨) و (٦٦٩) این قانون را به اشخاص یاد شده بدهد تا در اختیار ضابطان قرار گیرد. خودداری از اجرای این دستور و همچنین عدم نگهداری و عدم مواظبت از این داده‌ها موجب مجازات مقرر در ماده (٦٦٩) این قانون می‌شود.

ماده ٦٧١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ تفتیش و توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی به موجب دستور قضائی و در مواردی به عمل می آید که ظن قوی به کشف جرم یا شناسایی متهم یا ادله جرم وجود دارد.

ماده ٦٧٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ تفتیش و توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی در حضور متصرفان قانونی یا اشخاصی که به نحوی آنها را تحت کنترل قانونی دارند، نظیر متصدیان سامانه ها انجام می‌شود. در صورت عدم حضور یا امتناع از حضور آنان چنانچه تفتیش یا توقیف ضرورت داشته باشد یا فوریت امر اقتضاء کند، قاضی با ذکر دلایل دستور تفتیش و توقیف بدون حضور اشخاص مذکور را صادر می‌کند.

ماده ٦٧٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دستور تفتیش و توقیف باید شامل اطلاعاتی از جمله اجرای دستور در محل یا خارج از آن، مشخصات مکان و محدوده تفتیش و توقیف، نوع و میزان داده های مورد نظر، نوع و تعداد سخت افزارها و نرم افزارها، نحوه دستیابی به داده های رمزنگاری یا حذف شده و زمان تقریبی انجام تفتیش و توقیف باشد که به اجرای صحیح آن کمک می کند.

ماده ٦٧٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ تفتیش داده‌ها یا سامانه‌های رایانه ای و مخابراتی شامل اقدامات ذیل می‌شود:

الف ـ دسترسی به تمام یا بخشی از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی

ب ـ دسترسی به حاملهای داده از قبیل دیسکت ها یا لوحهای فشرده یا کارتهای حافظه

پ ـ دستیابی به داده های حذف یا رمزنگاری شده

ماده ٦٧٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در توقیف داده ها، با رعایت تناسب، نوع، اهمیت و نقش آنها در ارتکاب جرم، به روشهایی از قبیل چاپ داده ها، تصویر برداری از تمام یا بخشی از داده ها، غیرقابل دسترس کردن داده ها با روشهایی از قبیل تغییر گذر واژه یا رمزنگاری و ضبط حاملهای داده عمل می‌شود.

ماده ٦٧٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در شرایط زیر سامانه های رایانه ای یا مخابراتی توقیف می‌شوند:

الف ـ داده های ذخیره شده به سهولت در دسترس نباشد یا حجم زیادی داشته باشد.

ب ـ تفتیش و تجزیه و تحلیل داده ها بدون سامانه سخت افزاری امکان پذیر نباشد.

پ ـ متصرف قانونی سامانه رضایت داده باشد.

ت ـ تصویربرداری از داده ها به لحاظ فنی امکان پذیر نباشد.

ث ـ تفتیش در محل باعث آسیب داده‌ها شود.

ماده ٦٧٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ توقیف سامانه های رایانه ای یا مخابراتی متناسب با نوع و اهمیت و نقش آنها در ارتکاب جرم با روشهایی از قبیل تغییر گذرواژه به منظور عدم دسترسی به سامانه، مهر و موم (پلمب) سامانه در محل استقرار و ضبط سامانه صورت می‌گیرد

ماده ٦٧٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ چنانچه در حین اجرای دستور تفتیش و توقیف، تفتیش داده های مرتبط با جرم ارتکابی در سایر سامانه های رایانه ای یا مخابراتی که تحت کنترل یا تصرف متهم قرار دارند ضروری باشد، ضابطان با دستور مقام قضائی دامنه تفتیش و توقیف را به سامانه های دیگر گسترش می دهند و داده‌های مورد نظر را تفتیش یا توقیف می کنند.

ماده ٦٧٩ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای یا مخابراتی که موجب ایراد لطمه جانی یا خسارات مالی شدید به اشخاص یا اخلال در ارائه خدمات عمومی شود، ممنوع است مگر اینکه توقیف برای اجرای موضوع اهم نظیر حفظ امنیت کشور ضرورت داشته باشد.

ماده ٦٨٠ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در جایی که اصل داده ها توقیف می شود، ذی نفع حق دارد پس از پرداخت هزینه از آنها کپی دریافت کند، مشروط به اینکه ارائه داده های توقیف شده منافی با ضرورت کشف حقیقت نباشد و به روند تحقیقات لطمه ای وارد نسازد و داده ها مجرمانه نباشد.

ماده ٦٨١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در مواردی که اصل داده ها یا سامانه های رایانه ای یا مخابراتی توقیف می‌شود، قاضی موظف است با لحاظ نوع و میزان داده ها و نوع و تعداد سخت افزارها و نرم افزارهای مورد نظر و نقش آنها در جرم ارتکابی، در مهلت متناسب و متعارف برای آنها تعیین تکلیف کند.

ماده ٦٨٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ متضرر می تواند در مورد عملیات و اقدامات مأموران در توقیف داده ها و سامانه های رایانه ای و مخابراتی، اعتراض کتبی خود را همراه با دلایل ظرف ده روز به مرجع قضائی دستور دهنده تسلیم نماید. به درخواست یاد شده خارج از نوبت رسیدگی می شود و قرار صادره قابل اعتراض است.

ماده ٦٨٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ کنترل محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه های رایانه ای یا مخابراتی مطابق مقررات راجع به کنترل ارتباطات مخابراتی مقرر در آیین دادرسی کیفری است.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دسترسی به محتوای ارتباطات غیرعمومی ذخیره شده، نظیر پیام نگار (ایمیل) یا پیامک در حکم کنترل و مستلزم رعایت مقررات مربوط است.

ماده ٦٨٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آیین نامه اجرائی نحوه نگهداری و مراقبت از ادله الکترونیکی جمع آوری شده ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ٦٨٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ چنانچه داده های رایانه ای توسط طرف دعوی یا شخص ثالثی که از دعوی آگاهی ندارد، ایجاد یا پردازش یا ذخیره یا منتقل شود و سامانه رایانه ای یا مخابراتی مربوط به نحوی درست عمل کند که به صحت و تمامیت، اعتبار و انکارناپذیری داده ها خدشه وارد نشود، قابل استناد است.

ماده ٦٨٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ کلیه مقررات مندرج در این بخش، علاوه بر جرائم رایانه ای شامل سایر جرائمی که ادله الکترونیکی در آنها مورد استناد قرار می گیرند نیز می شود.

ماده ٦٨٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در مواردی که در این بخش برای رسیدگی به جرائم رایانه ای مقررات خاصی از جهت آیین دادرسی پیش بینی نشده است، تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است.

بخش یازدهم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ آیین دادرسی جرائم اشخاص حقوقی

ماده ٦٨٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده مانع رسیدگی نیست.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ فردی که رفتار وی موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده است، نمی تواند نمایندگی آن را عهده‌دار شود.

ماده ٦٨٩ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ یک از الزامات و محدودیت های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی اعمال نمی شود.

ماده ٦٩٠ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضاء منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکانپذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

الف ـ قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می کند.

ب ـ قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن

شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.

ماده ٦٩١ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی صدور قرار تأمین خواسته طبق مقررات این قانون بلامانع است.

ماده ٦٩٢ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورت انحلال غیرارادی شخص حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجراء صادر می شود. مقررات مربوط به قرار موقوفی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است. در مورد دیه و خسارت ناشی از جرم وفق مقررات مربوط اقدام می شود.

ماده ٦٩٣ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ اجرای احکام مربوط به اشخاص حقوقی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است.

ماده ٦٩٤ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در صورتی که شخص حقوقی دارای شعب یا واحدهای زیرمجموعه متعدد باشد، مسؤولیت کیفری تنها متوجه شعبه یا واحدی است که جرم منتسب به آن است. در صورتی که شعبه یا واحد زیرمجموعه بر اساس تصمیم مرکزیت اصلی شخص حقوقی اقدام کند، مسؤولیت کیفری متوجه مرکزیت اصلی شخص حقوقی نیز می باشد.

ماده ٦٩٥ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ اظهارات نماینده قانونی شخص حقوقی علیه شخص حقوقی اقرار محسوب نمی شود و اتیان سوگند نیز متوجه او نیست.

ماده ٦٩٦ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ در مواردی که مقررات ویژه ای برای دادرسی جرائم اشخاص حقوقی مقرر نشده است مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری که در مورد این اشخاص قابل اجراء است اقدام می شود.

بخش دوازدهم (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ سایر مقررات

ماده ٦٩٧ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ دولت موظف است به تکالیف مقرر در اجرای احکام مواد (٦٥٠)، (٦٥٢) و (٦٥٤) تا (٦٥٦) این قانون با توجه به بندهای (ح) و (ف) ماده (٢١١) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران در مدت باقی مانده اجرای آن عمل نماید. بارمالی اضافی ناشی از اجرای این قانون از محل افزایش درآمدهای قانون آیین دادرسی کیفری تأمین می گردد.

ماده ٦٩٨ (الحاقی ۱۳۹۳٫۰۷٫۰۸)ـ از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، ماده واحده قانون راجع به تجویز دادرسی غیابی در امور جنایی مصوب ٢ /٣ /١٣٣٩، قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ٢٢ /٢ /١٣٦٤ به جز مواد

(٤)، (٨) و (٩) آن قانون، قانون تشکیل دادگاههای کیفری (یک و دو) و شعب دیوان عالی کشور مصوب ٢٠ /٤ /١٣٦٨، قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب ١٦ /٥ /١٣٧٢، مواد (٧٥٦) الی (٧٧٩) الحاقی مورخ ٥ /٣ /١٣٨٨ به قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) و ماده (٥٦٩) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ٤ /١٢ /١٣٩٢ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها ملغی است.

ماده ٦٩٩ الحاقی ١٣٩٣٫٠٧٫٠٨). این قانون با رعایت ترتیب شماره مواد به عنوان بخشهای هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ٤ /١٢ /١٣٩٢ الحاق و مقررات هر دو قانون از تاریخ ١ /٤ /١٣٩٤ لازم‌الاجراء است.

قانون فوق مشتمل بر پانصد و هفتاد ماده و دویست و سی تبصره در جلسه مورخ چهارم اسفند ماه یکهزار و سیصد و نود و دو کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (٨٥) قانون اساسی تصویب گردید و مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال در جلسه علنی مورخ نوزدهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و نود موافقت نمود و در تاریخ ٢٦ /١٢ /١٣٩٢ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون، کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی دادسراها و ضابطان قوه قضائیه مکلفند در انجام وظایف قانونی خویش موارد ذیل را به دقت رعایت و اجراء کنند. متخلفین به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد:

۱- کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلایق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.

۲- محکومیت ها باید برطبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.

۳- محاکم و دادسراها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.

٤- با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم، لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.

۵- اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرره پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.

٦- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایذای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضاء، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد.

۷- بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام های خلاف قانون خودداری ورزند.

۸- بازرسی ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه ها و نوشته ها و عکس های فامیلی و فیلم های خانوادگی و ضبط بی مورد آنها خودداری گردد.

۹- هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدینوسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

۱۰- تحقیقات و بازجویی ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه های علمی قانونی و آموزش های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش های خلاف آن متوسل شده اند، براساس قانون برخورد جدی صورت گیرد.

۱۱- پرسش ها باید، مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر مؤثر در پرونده مورد بررسی احتراز گردد.

۱۲- پاسخ ها به همان کیفیت اظهار شده و بدون تغییر و تبدیل نوشته شود و برای اظهارکننده خوانده شود و افراد با سواد در صورت تمایل، خودشان مطالب خود را بنویسند تا شبهه تحریف یا القاء ایجاد نگردد.

۱۳- محاکم و دادسراها بر بازداشتگاه های نیروهای ضابط یا دستگاههایی که به موجب قوانین خاص وظایف آنان را انجام می دهند و نحوه رفتار مأموران و متصدیان مربوط با متهمان، نظارت جدی کنند و مجریان صحیح مقررات را مورد تقدیر و تشویق قرار دهند و با متخلفان برخورد قانونی شود.

۱٤- از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در محاکم و دادسراها نسبت به اموال و اشیاء تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به عمل آید.

۱۵- رئیس قوه قضائیه موظف است هیأتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه دستگاههایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند موظفند با این هیأت همکاری لازم را معمول دارند. آن هیأت وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر مساعی در اصلاح روشها و انطباق آنها با مقررات، با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی نموده و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پانزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۶ /۲ /۱۳۸۳ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

رییس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸/۰۹/۱۲ با اصلاحات

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

لَقَد أَرْسَلْنا رُسُلَنا بالبَیِنَاتِ وَ أنزَلنا مَعَهُمُ الِکتَابَ وَ ٱلمِیزَانَ لِیقوُمَ النَّاسُ بِالقِسْطِ

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی میباشد. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور مییافت این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ، ملت ما با تمام وجود نیل به آنرا می طلبد.

ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت های ایران در سده اخیر مکتبی و اسلامی بودن آنست، ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت باین تجربه گرانبار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت ها مکتبی نبودن مبارزات بوده است. گر چه در نهضت های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را بر عهده داشت ولی به دلیل دورشدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی، جنبش ها به سرعت به رکود کشانده شد از اینجا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت الله العظمی امام خمینی ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور که همواره در صف مقدم نهضت های مردمی بوده و نویسندگان و روشنفکران متعهد با رهبری ایشان تحرک نوینی یافت. (آغاز نهضت اخیر ملت ایران در سال هزار و سیصد و هشتاد و دو هجری قمری برابر با هزار و سیصد و چهل و یک هجری شمسی میباشد).

طلیعه نهضت

اعتراض در هم کوبنده امام خمینی به توطئه آمریکایی «انقلاب سفید» که گامی در جهت تثبیت پایه های حکومت استبداد و تحکیم وابستگی های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیزم جهانی بود عامل حرکت یکپارچه ملت گشت و متعاقب آن انقلاب عظیم و خونبار امت اسلامی در خرداد ماه ۴۲ که در حقیقت نقطه آغاز شکوفائی این قیام شکوهمند و گسترده بود مرکزیت امام را بعنوان رهبری اسلامی تثبیت و مستحکم نمود و علیرغم تبعید ایشان از ایران در پی اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت مستشاران امریکایی) پیوند مستحکم امت با امام همچنان استمرار یافت و ملت مسلمان و بویژه روشنفکران متعهد و روحانیت مبارز راه خود را در میان تبعید و زندان، شکنجه و اعدام ادامه دادند.

در این میان قشر آگاه و مسئول جامعه در سنگر مسجد، حوزه های علمیه و دانشگاه به روشنگری پرداخت و با الهام از مکتب انقلابی و پربار اسلام تلاش پی گیر و ثمربخشی را در بالا بردن سطح آگاهی و هوشیاری مبارزاتی و مکتبی ملت مسلمان آغاز کرد. رژیم استبداد که سرکوبی نهضت اسلامی را با حمله دژخیمانه به فیضیه و دانشگاه و همه کانون های پرخروش انقلاب آغاز نموده بود به مذبوحانه ترین اقدامات ددمنشانه جهت رهائی از خشم انقلابی مردم، دست زد و در این میان جوخه های اعدام، شکنجه های قرون وسطایی و زندان های درازمدت، بهایی بود که ملت مسلمان ما به نشانه عزم راسخ خود به ادامه مبارزه می پرداخت. خون صدها زن و مرد جوان و با ایمان که سحرگاهان در میدان های تیر فریاد «الله اکبر» سر میدادند یا در میان کوچه و بازار هدف گلوله های دشمن قرار میگرفتند انقلاب اسلامی ایران را تداوم بخشید، بیانیه ها و پیام های پی در پی امام به مناسبت های مختلف، آگاهی و عزم امت اسلامی را عمق و گسترش هر چه فزون تر داد.

حکومت اسلامی

طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود که تلاش مبارزان مسلمان و متعهد را در داخل و خارج کشور فشرده تر ساخت.

در چنین خطی نهضت ادامه یافت تا سرانجام نارضائی ها و شدت خشم مردم بر اثر فشار و اختناق روزافزون در داخل و افشاگری و انعکاس مبارزه به وسیله روحانیت و دانشجویان مبارز در سطح جهانی، بنیانهای حاکمیت رژیم را بشدت متزلزل کرد و به ناچار رژیم و اربابانش مجبور به کاستن از فشار و اختناق و باصطلاح باز کردن فضای سیاسی کشور شدند تا به گمان خویش دریچه اطمینانی به منظور پیشگیری از سقوط حتمی خود بگشایند اما ملت برآشفته و آگاه و مصمم به رهبری قاطع و خلل ناپذیر امام، قیام پیروزمند و یکپارچه خود را بطور گسترده و سراسری آغاز نمود.

خشم ملت

انتشار نامه توهین آمیزی به ساحت مقدس روحانیت و به ویژه امام خمینی در ۱۷ دی ۱۳۵۶ از طرف رژیم حاکم این حرکت را سریعتر نمود و باعث انفجار خشم مردم در سراسر کشور شد و رژیم برای مهار کردن آتشفشان خشم مردم کوشید این قیام معترضانه را با به خاک و خون کشیدن خاموش کند اما این خود خون بیشتری در رگهای انقلاب جاری ساخت و طپش

های پی در پی انقلاب در هفتم ها و چهلم های یادبود شهدای انقلاب، حیات و گرمی و جوشش یکپارچه و هر چه فزون تری باین نهضت در سراسر کشور بخشید و در ادامه و استمرار حرکت مردم تمامی سازمانهای کشور بااعتصاب یکپارچه خود و شرکت در تظاهرات خیابانی در سقوط رژیم استبدادی مشارکت فعالانه جستند، همبستگی گسترده مردان و زنان از همه اقشار و جناح های مذهبی و سیاسی در این مبارزه به طرز چشمگیری تعیین کننده بود، و مخصوصاً زنان به شکل بارزی در تمامی صحنه های این جهاد بزرگ حضور فعال و گسترده ای داشتند، صحنه هائی از آن نوع که مادری را با کودکی در آغوش، شتابان به سوی میدان نبرد و لوله های مسلسل نشان می داد بیان گر سهم عمده و تعیین کننده این قشر بزرگ جامعه در مبارزه بود.

بهائی که ملت پرداخت نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر با باروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صدهزار زخمی و معلول و با بر جای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان فریادهای:« استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید موفق به در هم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی گردید که در نوع خود سر فصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد.

۲۱ و ۲۲ بهمن سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت روزهای فروریختن بنیاد شاهنشاهی شد و استبداد داخلی و سلطه خارجی متکی بر آن را در هم شکست و با این پیروزی بزرگ طلیعه حکومت اسلامی که خواست دیرینه مردم مسلمان است نوید پیروزی نهایی را داد.

ملت ایران به طور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه پرسی جمهوری اسلامی تصمیم نهائی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۲ /۹۸ % به نظام جمهوری اسلامی رای مثبت داد.

اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راهگشای تحکیم پایه های حکومت اسلامی و ارائه دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه های نظام طاغوتی قبلی گردد.

شیوه حکومت در اسلام

حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان میدهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند بر چنین پایه ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد.

قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم میکند به ویژه در گسترش روابط بین المللی، با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی میکوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (انَّ هذِهِ اُمَّتُکمْ اُمَّهً وَاحدَهً وَ اَنا رَبُّکمْ فَاعْبُدُو نِ) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی میباشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش میکند.(وَ یضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الاَغلَالَ الَّتی کانَتْ عَلَیهِمْ)

در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده دار حکومت و اداره مملکت می گردند (أَنَّ ٱلْأَرْضَ یرِثُهَا عِبادِی ٱلصَّالِحُونَ) و قانونگذاری که مبین ضابطه های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان مییابد بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (وَ اِلی اللّهِ الْمَصیر) تا زمینه بروز و شکوفائی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تَخَلَّقُوا باخلاق االله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی تواند باشد.

با توجه باین جهت قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم گیریهای سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم میسازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندر کار و مسؤول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود.

(وَ نُریدُ اَنْ نَمُّنَ عَلَی ٱلَّذینَ ٱسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمّه و نَجعَلَهُمُ الوَارِثینَ).

ولایت فقیه عادل بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته میشود (مَجاری الأُمور بید العُلَماء باالله الأُمَنَاء عَلی حَلالهِ و حَرامهِ) آماده میکند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.

اقتصاد وسیله است نه هدف در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجوئی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمیتوان داشت.

با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.

زن در قانون اساسی

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تا کنون از نظام طاغوتی متحمل شده اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است، زن در چنین برداشتی از واحد خانواده،از حالت (شیئی بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسانهای مکتبی پیش آهنگ و خود همرزم مردان در میدان های فعال حیات میباشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

ارتش مکتبی

در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده میشوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده دار خواهند بود. (وَاَعِدُّو ا لَهُمْ ماَ اَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّه و مِنْ رِباطِ اَلْخَیلِ تُرهِبُونَ بِهِ عُدُوَّ االله وَ عَدُوَّکمْ وَ آخَرِینَ مِنْ دوُنِهِمْ).

قضاء در قانون اساسی مسأله قضاء در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از اینرو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش بینی شده است، این نظام بدلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است بدور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (و اِذا حَکمْتُمْ بَینَ اَلنّاسِ اَنْ تَحْکمْوا بِالْعَدلِ).

قوه مجریه

قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی بمنظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مسأله حیاتی در زمینه سازی وصول به هدف نهائی حیات خواهد داشت بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد نتیجتاً محصور شدن در هر نوع نظام دست و پاگیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه دار کند از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد بدین جهت نظام بوروکراسی که زاییده و حاصل حاکمیت های طاغوتی است بشدت طرد خواهد شد تا نظام اجرایی با کارایی بیشتر و سرعت افزون تر در اجرای تعهدات اداری به وجود آید.

وسایل ارتباط جمعی

وسائل ارتباط جمعی (رادیو ـ تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه های متفاوت بهره جویند و از اشاعه و ترویج خصلت های تخریبی و ضداسلامی جداً پرهیز کند.

پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سر لوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می گشاید بر عهده همگان است و لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان بطور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد موفق گردد. (و کذلِک جَعَلْناکمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاس) نمایندگان مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را بر اساس بررسی پیش نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهائی که از گروههای مختلف مردم رسیده بود در دوازده فصل که مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل می باشد در طلیعه پانزدهمین قرن هجرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) بنیانگذار مکتب رهایی بخش اسلام با اهداف و انگیزه های مشروح فوق به پایان رساند به این امید که این قرن، قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد.

بسم الله الرحمن الرحیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مصوب ۱۳۵۸,۰۹,۱۲

با اصلاحات و الحاقات بعدی

فصل اول ـ اصول کلی

اصل اول

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۲ /۹۸٪ کلیه کسانی‌که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.

اصل دوم

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

1ـ خدای یکتا (لااِلهَ اِلاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

-**2**وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

3ـ معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان بسوی خدا.

4ـ عدل خدا در خلقت و تشریع.

5ـ امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام

6ـ کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا.

که از راه:

الف ـ اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین،

ب ـ استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها

ج ـ نفی هر گونه ستم گری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین میکند.

اصل سوم

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد:

۱ ـ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲ ـ بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسائل دیگر.

۳ ـ آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

٤ ـ تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

۵ـ طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

٦ ـ محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

۷ ـ تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

۸ ـ مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

۹ ـ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی.

۱۰ـ ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور.

۱۱ـ تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

۱۲ـ پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

۱۳ـ تامین خودکفائی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.

۱٤ـ تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۵ـ توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.

۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان.

اصل چهارم

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل پنجم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه » درجمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن میگردد.

اصل ششم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظائر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردیکه در اصول دیگر این قانون معین میگردد.

اصل هفتم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها:مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین میکند.

اصل هشتم

در جمهوری اسلامی ایران دعوت بخیر، امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آنرا قانون معین میکند. «والمومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

اصل نهم

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

اصل دهم

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

اصل یازدهم

بحکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی گیر بعمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

اصل دوازدهم

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل میباشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

اصل سیزدهم

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته میشوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل میکنند.

اصل چهاردهم

به حکم آیه شریفه «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

فصل دوم

زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور

اصل پانزدهم

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل شانزدهم

از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملا با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدائی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته ها تدریس شود.

اصل هفدهم

مبداء تاریخ رسمی کشور، هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است.

اصل هجدهم

پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است.

فصل سوم

حقوق ملت

اصل نوزدهم

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل بیست و یکم

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱ ـ ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲ حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست.

۳ ـ ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

٤ ـ ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

۵ ـ اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

اصل بیست و دوم

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردیکه قانون تجویز کند.

اصل بیست و سوم

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان بصرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل بیست و چهارم

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آنرا قانون معین میکند.

اصل بیست و پنجم

بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر بحکم قانون.

اصل بیست و ششم

احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط باینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

اصل بیست و هفتم

تشکیل اجتماعات و راه پیمائیها، بدون حمل سلاح، بشرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

اصل بیست و هشتم

هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل بیست و نهم

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی بصورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایتهای مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

اصل سی ام

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور بطور رایگان گسترش دهد.

اصل سی و یکم

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل سی و دوم

هیچکس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود.

اصل سی و سوم

هیچکس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا باقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردیکه قانون مقرر میدارد.

اصل سی و چهارم

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس میتواند بمنظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید، . همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که بموجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

اصل سی و پنجم

در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و ششم

حکم بمجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و بموجب قانون باشد.

اصل سی و هفتم

اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل سی و هشتم

هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

اصل سی و نهم

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده بهر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

اصل چهلم

هیچکس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل چهل و یکم

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر بدرخواست خود او یا در صورتیکه به تابعیت کشور دیگری درآید.

اصل چهل و دوم

اتباع خارجه میتوانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

فصل چهارم

اقتصاد و امور مالی

اصل چهل و سوم

برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار میشود:

۱ ـ تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲ ـ تأمین شرایط و امکانات کار برای همه بمنظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانیکه قادر بکارند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورتهای حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳ ـ تنظیم برنامه اقتصادی کشور بصورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

٤ ـ رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری.

۵ ـ منع اضرار بغیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.

٦ ـ منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

۷ ـ استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۸ ـ جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹ ـ تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفائی برساند و از وابستگی برهاند.

اصل چهل و چهارم

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است.

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل میشود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات میشود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جائیکه با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین میکند.

اصل چهل و پنجم

انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره ها، جنگلها، نیزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد میشود. در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین میکند.

اصل چهل و ششم

هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچکس نمیتواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

اصل چهل و هفتم

مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آنرا قانون معین میکند.

اصل چهل و هشتم

در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. بطوریکه هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

اصل چهل و نهم

دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و بصاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی بوسیله دولت اجرا شود.

اصل پنجاهم

در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی میگردد. از این رو فعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

اصل پنجاه و یکم

هیچ نوع مالیات وضع نمیشود مگر بموجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی بموجب قانون مشخص میشود.

اصل پنجاه و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر میشود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم میگردد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل پنجاه و سوم

کلیه دریافتهای دولت در حسابهای خزانه داری کل متمرکز میشود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب بموجب قانون انجام میگیرد.

اصل پنجاه و چهارم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دیوان محاسبات کشور مستقیما زیر نظر مجلس شورای اسلامی میباشد. سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استانها بموجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل پنجاه و پنجم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههائیکه بنحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده میکنند به ترتیبی که قانون مقرر میدارد رسیدگی یا حسابرسی می نماید که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را بانضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود .

فصل پنجم

حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن

اصل پنجاه و ششم

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمیتواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می آید اعمال میکند.

اصل پنجاه و هفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

اصل پنجاه و هشتم

اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل میشود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ میگردد .

اصل پنجاه و نهم

در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید بتصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

اصل شصتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراء است.

اصل شصت و یکم

اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

فصل ششم

قوه مقننه

مبحث اول (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -مجلس شورای اسلامی

اصل شصت و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می شوند تشکیل می گردد.

اصل شصت و سوم

دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود بطوریکه کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.

اصل شصت و چهارم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه پرسی سال یکهزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با درنظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده میتواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب می کنند. محدوده حوزه های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می کند.

اصل شصت و پنجم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت مییابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آئیننامه مصوب داخلی انجام میگیرد مگر در مواردیکه در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین شده باشد. برای تصویب آئیننامه داخلی موافقت دو سوم حاضران لازم است .

اصل شصت و ششم

ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیونها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس بوسیله آئیننامه داخلی مجلس معین میگردد.

اصل شصت و هفتم

نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضاء نمایند.

بسم الله الرحمن الرحیم « من در برابر قرآن مجید، بخدای قادر متعال سوگند یاد میکنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد مینمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه ای را که ملت به ما سپرده بعنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای بند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ها و نوشته ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم. نمایندگان اقلیتهای دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگانیکه در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه ای که حضور پیدا میکنند مراسم سوگند را بجای آورند.

اصل شصت و هشتم

در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف میشود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان بکار خود ادامه خواهد داد.

اصل شصت و نهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری ، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان ، جلسه غیرعلنی تشکیل میشود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

اصل هفتادم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت درجلسات علنی مجلس را دارند و می توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزراء مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع میشود.

مبحث دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی

اصل هفتاد و یکم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی میتواند قانون وضع کند.

اصل هفتاد و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.

اصل هفتاد و سوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است، مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین میکنند نیست.

اصل هفتاد و چهارم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم میشود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.

اصل هفتاد و پنجم

طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان میکنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه های عمومی می انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اصل هفتاد و ششم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

اصل هفتاد و هفتم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید بتصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هفتاد و هشتم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر گونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور بشرط اینکه یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هفتاد و نهم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن بهر حال نمی تواند بیش از سی روز باشد و در صورتیکه ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجددا از مجلس کسب مجوز کند .

اصل هشتادم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

گرفتن و دادن وام یا کمکهای بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد.

اصل هشتاد و یکم

دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.

اصل هشتاد و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

اصل هشتاد و سوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی، آنهم در صورتیکه از نفایس منحصر بفرد نباشد .

اصل هشتاد و چهارم

هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.

اصل هشتاد و پنجم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند ولی در موارد ضروری میتواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای داخلی خود تفویض کند، دراین صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید بصورت آزمایشی اجراء میشود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها رابه دولت بدهد، دراین صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور دراصل نود و ششم با شورای نگهبان است. علاوه بر این مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هشتاد و ششم

نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملا آزادند و نمی توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد.

اصل هشتاد وهفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور برای هیأت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید ازمجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می تواند از مجلس برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل هشتاد و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس جمهور و یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسوول، درباره یکی از وظایف آنان سئوال کنند، رئیس جمهور یا وزیر موظف است درمجلس حاضر شود و به سئوال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور بیش از یک ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی .

اصل هشتاد و نهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

۱- نمایندگان مجلس شورای اسلامی می توانند در مواردی که لازم می دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند، استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل میشود. در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل میشود عضویت پیدا کنند.

۲- در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرائی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رأی دادند مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری میرسد.

اصل نودم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، میتواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است باین شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردیکه شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردیکه مربوط به عموم باشد باطلاع عامه برساند .

اصل نود و یکم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بمنظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی بنام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل میشود:

۱ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -شش نفر از فقهای عادل وآگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -شش نفر حقوقدان، در رشته های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی میشوند و با رأی مجلس انتخاب میگردند.

اصل نود و دوم

اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب میشوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می یابند و اعضای تازه ای به جای آنها انتخاب میشوند.

اصل نود و سوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.

اصل نود وچهارم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر اینصورت مصوبه قابل اجرا است.

اصل نود و پنجم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در مواردیکه شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهار نظر نهائی کافی نداند، می تواند از مجلس شورای اسلامی حداکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت شود.

اصل نود و ششم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

اصل نود و هفتم

اعضای شورای نگهبان بمنظور تسریع در کار میتوانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

اصل نود و هشتم

-تفسیر قانون اساسی بعهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام میشود.

اصل نود و نهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را برعهده دارد.

فصل هفتم

شوراها

اصل یکصدم

برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت میگیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب میکنند. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین میکند.

اصل یکصد و یکم

بمنظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه های عمرانی و رفاهی استانها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها، شورای عالی استانها مرکب از نمایندگان شوراهای استانها تشکیل میشود.

نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین میکند.

اصل یکصد و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

شورای عالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرحهائی تهیه و مستقیما یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

اصل یکصد و سوم

استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین میشوند در حدود اختیارات شوراها ملزم برعایت تصمیمات آنها هستند.

اصل یکصد و چهارم

بمنظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهائی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند اینها شوراهائی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل می شود.

چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات آنها را قانون معین میکند.

اصل یکصد و پنجم

تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد.

اصل یکصد و ششم

انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست، مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین میکند.

شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت بآن رسیدگی کند.

فصل هشتم

رهبر یا شورای رهبری

اصل یکصد و هفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف » که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور دراصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب میکنند و در غیر اینصورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسوولیت های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل یکصد و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئیننامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان و صلاحیت خود آنان است.

اصل یکصد و نهم(جایگزین ۳۰/۰۴/۱۳۶۹)

شرایط و صفات رهبر:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. درصورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

اصل یکصد و دهم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وظایف و اختیارات رهبر:

۱ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.

۳ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- فرمان همه پرسی.

٤ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

٦ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- نصب و عزل و قبول استعفاء

الف- فقهای شورای نگهبان.

ب- عالیترین مقام قوه قضائیه.

ج- رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسامی ایران.

د- رئیس ستاد مشترک.

هـ- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷ (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

۸ (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹ (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم - صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تایید شورای نگهبان و در دوره اول به تایید رهبری برسد.

۱۰ (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

اصل یکصد و یازدهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم میباشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورائی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را بطور موقت بعهده میگیرد و

چنانچه در این مدت یکی از آنان بهر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقهاء، در شوری به جای وی منصوب میگردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای (د) و (هـ) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام میکند.

هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده دار خواهد بود.

اصل یکصد و دوازدهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل میشود. اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تایید مقام رهبری خواهد رسید.

فصل نهم(جایگزین ۳۰/۰۴/۱۳۶۹)

قوه مجریه

مبحث اول (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -ریاست جمهوری و وزراء

اصل یکصد و سیزدهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسوولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط میشود، برعهده دارد.

اصل یکصد و چهاردهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رای مستقیم مردم انتخاب می شود و انتخاب مجدد او بصورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.

اصل یکصد و پانزدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

اصل یکصد و شانزدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسما اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین میکند.

اصل یکصد و شانزدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسما اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین میکند.

اصل یکصد و هجدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و نوزدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یکماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق رییس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری را انجام می دهد.

اصل یکصد و بیستم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر گاه در فاصله ده روز پیش از رای گیری یکی از نامزدهائیکه صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات بمدت دو هفته بتاخیر میافتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می شود.

اصل یکصد و بیست ویکم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل میشود به ترتیب زیر سوگند یاد میکند و سوگند نامه را امضاء می نماید

بسم الله الرحمن الرحیم

«من بعنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسوولیتهائی که برعهده گرفته ام بکارگیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور ، ترویج دین و اخلاق ، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خود کامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم . در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس بمن سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم ».

اصل یکصد و بیست ودوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که بموجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسوول است.

اصل یکصد و بیست و سوم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

اصل یکصد و بیست و چهارم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور می تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس جمهور با موافقت وی اداره هیأت وزیران و مسوولیت هماهنگی سایر معاونتها را بعهده خواهد داشت.

اصل یکصد و بیست و پنجم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

امضاء عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، موافقت نامه ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمان های مربوط به اتحادیه های بین المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست.

اصل یکصد بیست و ششم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور مسؤولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و میتواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد.

اصل یکصد و بیست و هفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور میتواند در موارد خاص ، بر حسب ضرورت با تصویب هیأت وزیران نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیأت وزیران خواهد بود.

اصل یکصد و بیست و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رییس جمهور تعیین می شوند. رییس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد.

اصل یکصد و بیست و نهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

اعطای نشانهای دولتی با رئیس جمهور است.

اصل یکصد و سی ام(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم میکند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه میدهد.

اصل یکصد و سی و یکم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در صورت فوت، عزل، استعفاء، غیبت، یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسوولیتهای وی را برعهده میگیرد و شورائی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در

صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می کند.

اصل یکصد و سی و دوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در مدتی که اختیارات و مسوولیتهای رئیس جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب میگردد وزراء را نمی توان استیضاح کرد یا به آنان رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی توان برای تجدید نظر در قانون اساسی و یا امر همه پرسی اقدام نمود.

اصل یکصد و سی و سوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وزراء توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی میشوند با تغییر مجلس ، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست . تعداد وزیران و حدود اختیارات هریک از آنان را قانون معین می کند.

اصل یکصد و سی و چهارم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

ریاست هیات وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های وزیران و هیأت دولت می پردازد و با همکاری وزیران ، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا میکند، در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاههای دولتی در صورتیکه نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ میشود لازم الاجراست . رئیس جمهور در برابر مجلس مسئول اقدامات هیأت وزیران است.

اصل یکصد و سی و پنجم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وزراء تا زمانی که عزل نشده اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آنها رأی عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می مانند. استعفای هیأت وزیران یا هر یک از آنان به رئیس جمهور تسلیم میشود و هیأت وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه خواهند داد. رئیس جمهور می تواند برای وزارتخانه هائی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.

اصل یکصد و سی و ششم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور می تواند وزراء را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیأت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل یکصد و سی و هفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر یک از وزیران مسوول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران میرسد مسوول اعمال دیگران نیز هست.

اصل یکصد و سی و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئیننامه های اجرائی قوانین میشود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویبنامه و آئیننامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آئیننامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت میتواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیونهای متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیونها در محدوده قوانین پس از تایید رئیس جمهور لازم الاجراست. تصویب نامه ها و آئیننامه های دولت و مصوبات کمیسیونهای مذکور در این اصل ، ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی میرسد تا در صورتیکه آنها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیأت وزیران بفرستد.

اصل یکصد و سی و نهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن بداوری در هر مورد موکول به تصویب هیات وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردیکه طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین میکند.

اصل یکصد و چهلم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام میشود.

اصل یکصد و چهل و یکم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمیتوانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی ، جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است.

سمتهای آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.

اصل یکصد و چهل و دوم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دارائی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی میشود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.

مبحث دوم (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -ارتش و سپاه پاسداران انقلاب

اصل یکصد و چهل و سوم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.

اصل یکصد و چهل و چهارم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را بخدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مومن و در راه تحقق آن فداکار باشند.

اصل یکصد و چهل و پنجم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هیچ فرد خارجی بعضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمیشود.

اصل یکصد و چهل و ششم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند بعنوان استفاده های صلح آمیز باشد ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و هفتم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.

اصل یکصد و چهل و هشتم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر نوع بهره برداری شخصی از وسائل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و نهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

ترفیع درجه نظامیان و سلب آن بموجب قانون است

اصل یکصد و پنجاهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پا برجا میماند، حدود وظائف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها بوسیله قانون تعیین میشود.

اصل یکصد و پنجاه و یکم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

به حکم آیه کریمه و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوریکه همه افراد همواره توانائی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

اصل یکصد و سیزدهم

پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموریکه مستقیما برهبری مربوط می شود، بر عهده دارد.

اصل یکصد و چهاردهم

رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رای مستقیم مردم انتخاب می شود و انتخاب مجدد او بصورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.

اصل یکصد وپانزدهم

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

اصل یکصد و شانزدهم

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسما اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین میکند.

اصل یکصد و هفدهم

رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت کنندگان، انتخاب میشود، ولی هر گاه در دور نخست هیچیک از نامزدها چنین اکثریتی بدست نیاورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته میشود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست آراء بیشتری داشته اند شرکت میکنند، ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آراء بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رأی داشته اند برای انتخاب مجدد معرفی میشوند.

اصل یکصد و هجدهم

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و نوزدهم

انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یکماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق رییس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری را انجام می دهد.

اصل یکصد و بیستم

هر گاه در فاصله ده روز پیش از رای گیری یکی از نامزدهائیکه صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات بمدت دو هفته بتاخیر میافتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می شود.

اصل یکصد و بیست ویکم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل میشود بترتیب زیر سوگند یاد میکند و سوگندنامه را امضاء می نماید.

بسم الله الرحمن الرحیم من بعنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران بخداوند قادر متعال سوگند یاد میکنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیتهائیکه بر عهده گرفته ام بکار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت بعنوان امانتی مقدس بمن من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم .

اصل یکصد و بیست و دوم

رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسئول است، نحوه رسیدگی به تخلف از این مسئولیت را قانون معین میکند.

اصل یکصد و بیست و سوم

رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

اصل یکصد و بیست و چهارم

رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیری نامزد میکند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی حکم نخست وزیری برای او صادر مینماید.

اصل یکصد و بیست و پنجم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

امضای عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، موافقت نامه ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه های بین المللی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست.

اصل یکصد و بیست و ششم

تصویبنامه ها و آئیننامه های دولت پس از تصویب هیات وزیران به اطلاع رئیس جمهور میرسد و در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیات وزیران می فرستند.

اصل یکصد و بیست و هفتم

هر گاه رئیس جمهور لازم بداند جلسه هیات وزیران در حضور او به ریاست وی تشکیل میشود.

اصل یکصد و بیست و هشتم

رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء میکند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد.

اصل یکصد وبیست ونهم

اعطای نشانهای دولتی با رئیس جمهور است.

اصل یکصد و سی ام (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در هنگام غیبت یا بیماری رئیس جمهور شورائی بنام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوانعالی کشور وظایف او را انجام میدهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس جمهور بیش از دو ماه ادامه نیابد و نیز در مورد عزل رئیس جمهور یا در مواردیکه مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده، وظایف ریاست جمهوری بر عهده این شوری است.

اصل یکصد و سی و یکم

در صورت فوت، کنارگیری یا بیماری بیش از دو ماه و عزل رئیس جمهور، یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقت ریاست جمهوری موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود و در این مدت وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را جز در امر همه پرسی بر عهده دارد.

اصل یکصد و سی و دوم

در مدتی که وظایف رئیس جمهور بر عهده شورای موقت ریاست جمهوری است دولت را نمیتوان استیضاح کرد یا به آن رای عدم اعتماد داد و نیز نمیتوان برای تجدیدنظر در قانون اساسی اقدام نمود.

اصل یکصد و سی و سوم

وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی می شوند. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین میکند.

اصل یکصد و سی و چهارم

ریاست هیات وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های دولت میپردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می کند. نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات هیات وزیران است.

اصل یکصد وسی و پنجم

نخست وزیر تا زمانیکه مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می ماند استعفای دولت به رئیس جمهور تسلیم میشود و تا تعیین دولت جدید نخست وزیر بوظایف خود ادامه میدهد.

اصل یکصد و سی و ششم

هر گاه نخست وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری را بجای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس جمهور باشد و برای وزیر جدید از مجلس رای اعتماد بگیرد و در صورتیکه پس از ابراز اعتماد مجلس بدولت، نیمی از اعضای هیات وزیران تغییر نماید دولت باید مجددا از مجلس تقاضای رای اعتماد کند.

اصل یکصد و سی و هفتم

هر یک از وزیران، مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است، ولی در اموریکه به تصویب هیات وزیران میرسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل یکصد و سی و هشتم

علاوه بر مواردیکه هیات وزیران یا وزیری مامور تدوین آئیننامه های اجرائی قوانین میشود هیات وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری بوضع تصویبنامه و آئیننامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آئیننامه و صدور بخشنامه را دارد . ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

اصل یکصد و سی و نهم

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن بداوری در هر مورد موکول به تصویب هیات وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردیکه طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین میکند.

اصل یکصد وچهلم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رسیدگی به اتهام‌رئیس جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای‌عمومی‌دادگستری انجام می شود.

اصل یکصد وچهل و یکم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمیتوانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در موسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق بدولت یا موسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و موسسات برای آنان ممنوع است. سمتهای آموزشی در دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است. نخست وزیر میتواند در موارد ضرورت بطور موقت تصدی برخی از وزارتخانه ها را بپذیرد.

اصل یکصد و چهل و دوم

دارائی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط دیوانعالی کشور رسیدگی می شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد.

اصل یکصد و چهل و سوم

ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.

اصل یکصد و چهل و چهارم

ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را بخدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مومن و در راه تحقق آن فداکار باشند.

اصل یکصد و چهل و پنجم

هیچ فرد خارجی بعضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمیشود.

اصل یکصد و چهل و ششم

استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند بعنوان استفاده های صلح آمیز باشد ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و هفتم

دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.

اصل یکصد و چهل و هشتم

هر نوع بهره برداری شخصی از وسائل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و نهم

ترفیع درجه نظامیان و سلب آن بموجب قانون است.

اصل یکصد و پنجاهم

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پا برجا میماند، حدود وظائف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها بوسیله قانون تعیین میشود.

اصل یکصد و پنجاه و یکم

به حکم آیه کریمه و اعدوا لهم مااستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوریکه همه افراد همواره توانائی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

فصل دهم

سیاست خارجی

اصل یکصد و پنجاه و دوم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جوئی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

اصل یکصد و پنجاه و سوم

هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

اصل یکصد و پنجاه و چهارم

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود میداند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت میکند.

اصل یکصد و پنجاه و پنجم

دولت جمهوری اسلامی ایران میتواند به کسانیکه پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

فصل یازدهم

قوه قضائیه

اصل یکصد و پنجاه و ششم

قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱ـ رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین میکند.

۲ ـ احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳ ـ نظارت بر حسن اجرای قوانین.

٤ ـ کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام.

۵ ـ اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

اصل یکصد و پنجاه و هفتم(جایگزین ۱۳۶۹/۰۴/۳۰)

به منظور انجام مسوولیتهای قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرائی مقام رهبری یکنفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را برای مدت پنجسال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می نماید که عالیترین مقام قوه قضائیه است.

اصل یکصد و پنجاه و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وظایف رئیس قوه قضائیه بشرح زیر است:

۱ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسوولیتهای اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری ، طبق قانون.

اصل یکصد و پنجاه و نهم

مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

اصل یکصد و شصتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وزیر دادگستری مسوولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانیکه رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می کند انتخاب میگردد، رئیس قوه قضائیه میتواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء بعنوان عالیترین مقام اجرائی پیش بینی میشود.

اصل یکصد و شصت و یکم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دیوانعالی کشور بمنظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی و انجام مسوولیتهائی که طبق قانون به آن محول میشود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل میگردد.

اصل یکصد و شصت و دوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت پنجسال به این سمت منصوب میکند.

اصل یکصد و شصت و سوم

صفات و شرائط قاضی طبق موازین فقهی بوسیله قانون معین میشود.

اصل یکصد و شصت و چهارم

قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین میکند صورت میگیرد.

اصل یکصد و شصت و پنجم

محاکمات، علنی انجام میشود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

اصل یکصد و شصت و ششم

احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

اصل یکصد و شصت و هفتم

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل یکصد و شصت و هشتم

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت میگیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین میکند.

اصل یکصد و شصت و نهم

هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمیشود.

اصل یکصد و هفتادم

قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آئین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند. و هر کس میتواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

اصل یکصد و هفتاد و یکم

هر گاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت بوسیله دولت جبران میشود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت میگردد.

اصل یکصد و هفتاد و دوم

برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل میگردد، ولی بجرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی میشود.

دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

اصل یکصد و هفتاد و سوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بمنظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئیننامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی بنام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس میگردد.

حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و هفتاد و چهارم

بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی بنام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل میگردد.

حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می کند.

فصل دوازدهم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -صدا و سیما

اصل یکصد و هفتاد و پنجم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.

نصب و عزل رییس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورائی مرکب از نمایندگان رییس جمهور و رییس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت.

خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می کند.

فصل سیزدهم (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- شورای عالی امنیت ملی

اصل یکصد و هفتاد و ششم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل میگردد.

۱- تعیین سیاستهای دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.

۲- هماهنگ نمودن فعالیتهای سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

۳- بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

اعضای شورا عبارتند از:

-رؤسای قوای سه گانه

-رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

-مسوول امور برنامه و بودجه

-دو نماینده به انتخاب مقام رهبری

-وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات

-حسب مورد وزیر مربوط و عالیترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین میشود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می کند و تشکیلات آنها به تصویب شورای عالی میرسد.

مصوبات شورایعالی امنیت ملی پس از تایید مقام رهبری قابل اجراست.

فصل چهاردهم (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -بازنگری در قانون اساسی

اصل یکصد و هفتاد و هفتم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام میگیرد: مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می نماید:

۱- اعضای شورای نگهبان

۲- رؤسای قوای سه گانه

۳- اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام

٤- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری

۵- ده نفر به انتخاب مقام رهبری

٦- سه نفر از هیأت وزیران

۷- سه نفر از قوه قضائیه

۸- ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۹- سه نفر از دانشگاهیان

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می کند.

مصوبات شوری پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد. رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه پرسی « بازنگری در قانون اساسی » لازم نیست .

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در دوازده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل تنظیم گردیده و با اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی به تصویب رسیده است در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی مطابق با بیست و چهارم ذی الحجه یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری به تصویب نهائی رسید.

کتاب الشهادات

القول فی صفات الشهود

و هی أمور : الأول –البلوغ، فلا اعتبار بشهادة الصبی غیر المميز مطلقاً و لا بشهادة المميز فی غیر القتل و الجرح، و لا بشهادته فیهما إذا لم یبلغ العشر، و أما لو بلغ عشراً و شهد بالجراح و القتل ففیه تردد، نعم لا إشکال فی عدم اعتبار شهادة الصبیة مطلقاً.

صفات شهود

و آن‌ها چند امر است:

اول: بلوغ؛ پس شهادت پسر بچهٔ غیر ممیّز مطلقاً و همچنین شهادت پسر بچهٔ ممیّز در غیر قتل و جرح و همچنین شهادت او در آن‌ها در صورتی که به ده سال نرسد، اعتبار ندارد. و اما اگر به سنّ ده سال برسد و به جرح و قتل شهادت بدهد، در آن تردّد است. ولی اشکالی در عدم اعتبار شهادت دختر بچه مطلقاً نیست.

الثانی –العقل، فلا تقبل شهادة المجنون حتی الأدواري منه حال جنونه و أما حال عقله و سلامته فتقبل منه إذا علم الحاکم بالإبتلاء و الامتحان حضور ذهنه و کمال فطنته، و إلا لم تقبل، و یلحق به فی عدم القبول من غلب علیه السهو أو النسیان أو الغفلة أو کان به البله، و فی مثل ذلک یجب الإستظهار علی الحاکم حتی یستثبت ما یشهدون به، فاللازم الإعراض عن شهادتهم إلا فی الأمور الجلیة التی یعلم بعدم سهوهم و نسیانهم و غلطهم فی التحمل و النقل.

دوم: عقل؛ پس شهادت دیوانه، حتی دیوانهٔ ادواری، در حال دیوانگی قبول نمی‌شود. و اما در حال عقل و سلامتش از او قبول می‌شود در صورتی که حاکم از راه آزمایش و امتحان به حضور ذهن و کمال هوش او علم پیدا کند وگرنه قبول نمی‌شود. و کسی که سهو یا نسیان یا غفلت بر او غالب است یا دارای بلاهت (کودن) است، در عدم قبول شهادتش، به دیوانه ملحق می‌باشد. و در مثل این، بر حاکم واجب است که استظهار (محکم کاری) نماید تا ثبوت آنچه را که آن‌ها به آن شهادت داده اند روشن شود؛ پس لازم است که از شهادت آن‌ها اعراض شود مگر در امور واضحی که می‌داند آن‌ها در تحمل و نقل آن ها سهو و فراموشی و اشتباه نکرده اند.

الثالث –الایمان، فلا تقبل شهادة غیر المؤمن فضلًا عن غیر المسلم مطلقاً علی مؤمن أو غیره أو لهما، نعم تقبل شهادة الذمی العدل فی دینه فی الوصیة بالمال إذا لم یوجد من عدول المسلمین من یشهد بها، و لا یعتبر کون الموصی فی غربة، فلو کان فی وطنه و لم یوجد عدول المسلمین تقبل شهادة الذمی فیها، و لا یلحق بالذمی الفاسق من أهل الایمان، و هل یلحق به المسلم غیر المؤمن إذا کان عدلًا فی مذهبه؟ لا یبعد ذلک، و تقبل شهادة المؤمن الجامع للشرائط علی جمیع الناس من جمیع الملل، و لا تقبل شهادة الحربی مطلقاً، و هل تقبل شهادة کل ملة علی ملتهم؟ به روایة، و عمل بها الشیخ قدس سره.

نمی‌شود. البته شهادت ذمّی که در دینش عادل است در وصیت مالی، در صورتی که مسلمان عادلی نباشد که به آن شهادت دهد، قبول می‌شود و معتبر نیست که موصی در غربت باشد؛ پس اگر در وطنش باشد و مسلمان عادلی پیدا نشود شهادت ذمّی در آن وصیت قبول می‌شود. و فاسق از اهل ایمان به ذمّی ملحق نمی شود. و آیا مسلمان غیر مؤمن در صورتی که در مذهبش عادل باشد به او ملحق می شود؟ این بعید نیست. و شهادت مؤمن جامع شرایط بر تمام مردم، از همهٔ ملل قبول می شود. و شهادت حربی مطلقاً قبول نمی‌شود. و آیا شهادت هر ملتی بر ملتشان قبول می شود؟ روایتی در آن هست و شیخ قدس سره به آن عمل نموده است.

الرابع –العدالة، و هی الملکة الرادعة عن معصیة اللّه تعالی، فلا تقبل شهادة الفاسق، و هو المرتکب للکبیرة أو المصّر علی الصغیرة، بل المرتکب للصغیرة علی الأحوط إن لم یکن الأقوي، فلا تقبل شهادة مرتکب الصغیرة إلا مع التوبة و ظهور العدالة

مسألة –١ لا تقبل شهادة کل مخالف فی شیء من أصول العقائد، بل لا تقبل شهادة من أنکر ضروریاً من الإسلام، کمن أنکر الصلاة أو الحج أو نحوهما و إن قلنا بعدم کفره إن کان لشبهة، و تقبل شهادة المخالف فی الفروع و إن خالف الإجماع لشبهة.

چهارم: **عدالت؛ و آن ملکه ای است که از معصیت خدای متعال باز می‌دارد. بنا بر این شهادت فاسق ـ و او کسی است که مرتکب گناه کبیره می‌شود یا بر گناه صغیره اصرار می ورزد ـ بلکه مرتکب گناه صغیره هم، بنابر احوط (وجوبی) اگر اقوی نباشد، قبول نیست. بنا بر این، شهادت مرتکب گناه صغیره قبول نمی‌شود مگر با توبه و ظهور عدالت.**

مسأله ١ **ـ شهادت هر کسی که در چیزی از اصول عقاید مخالف است قبول نمی‌شود. بلکه شهادت کسی که منکر ضروری اسلام شود، قبول نمی‌باشد ـ مانند کسی که نماز یا حج یا مانند این‌ها را انکار نماید ـ اگرچه بگوییم در صورتی که از روی شبهه باشد کافر نمی شود. و شهادت کسی که مخالفت در فروع دارد قبول می‌باشد اگرچه از روی شبهه، مخالف اجماع باشد.**

مسألة –٢ لا تقبل شهادة القاذف مع عدم اللعان أو البینة أو إقرار المقذوف إلا إذا تاب، و حد توبته أن یکذّب نفسه عند من قذف عنده أو عند جمع من المسلمین أو عندهما، و إن کان صادقاً واقعاً یورّي فی تکذیبه نفسه، فإذا کذّب نفسه و تاب تقبل شهادته إذا صلح.

مسأله ٢ **ـ شهادت قاذف، در صورتی که لعان یا بیّنه یا اقرار مقذوف هیچ کدام نباشد، قبول نیست، مگر در صورتی که توبه نماید، و حدّ توبه اش این است که نزد کسی که نزد او قذف نموده یا نزد گروهی از مسلمین یا نزد هر دوی آن‌ها خودش را تکذیب نماید. و اگر در واقع صادق باشد باید در تکذیب خودش، توریه نماید؛ پس اگر خود را تکذیب کرد و توبه نمود در صورتی که صلاحیت پیدا کند شهادتش قبول است.**

مسألة –٣ اتخاذ الحمام للأنس و إنفاذ الکتب و الإستفراخ و التطییر و اللعب لیس بحرام، نعم اللعب بها مکروه، فتقبل شهادة المتخذ و اللاعب بها، و أما اللعب بالرهان فهو قمار حرام لا تقبل شهادة من فعل ذلک.

بازی با آن‌ها مکروه است؛ پس شهادت کسی که آن‌ها را نگهداشته و با آن‌ها بازی می‌کند، قبول است. و اما بازی با شرط بندی، قمار و حرام است و شهادت کسی که چنین کند قبول نمی‌باشد.

مسألة -٤ لا ترد شهادة أرباب الصنائع المكروهة، كبيع الصرف و بيع الأكفان و صنعة الحجامة و الحياكة و نحوها، و لا شهادة ذوي العاهات الخبيثة كالأجذم و الأبرص.

***مسأله ٤ ـ* شهادت صاحبان شغل های مکروه مانند بیع صرف و بیع کفن و کار حجامت و بافندگی و مانند این‌ها و همچنین شهادت صاحبان بیماری های تنفّرآور، مانند کسانی که جذام و برص دارند رد نمی‌شود.**

الخامس -طيب المولد، فلا تقبل شهادة ولد الزنا و إن أظهر الإسلام و كان عادلًا، و هل تقبل شهادته في الأشياء اليسيرة؟ قيل: نعم، و الأشبه لا، و أما لو جهلت حاله فان كان ملحقاً بفراش تقبل شهادته و إن أنالته الألسن، و إن جهلت مطلقاً و لم يعلم له فراش ففي قبولها إشكال.

***پنجم:* پاکی ولادت؛ بنا بر این، شهادت ولدالزنا، اگرچه اظهار اسلام نماید و عادل باشد قبول نیست. و آیا شهادت او در چیزهای کوچک قبول می‌شود؟ بعضی گفته اند: بلی، ولی اشبه عدم قبول است. و اما اگر حال او مجهول باشد پس اگر به فراشی ملحق باشد شهادتش قبول است اگرچه زبان‌ها به او نسبتی داده باشند. و اگر حالش مطلقاً مجهول باشد و فراشی برای او معلوم نباشد در قبول شهادتش اشکال است.**

السادس -ارتفاع التهمة لا مطلقاً بل الحاصلة من أسباب خاصة، و هي أمور:

***ششم:* بر کنار بودن از تهمت؛ البته نه هر تهمتی، بلکه تهمتی که از اسباب خاصی حاصل می‌شود؛ و آن‌ها چند امر است:**

منها -أن يجرّ بشهادته نفعاً له عيناً أو منفعة أو حقاً كالشريك فيما هو شريك فيه، و أما في غيره فتقبل شهادته، و صاحب الدين إذا شهد للمحجور عليه بمال يتعلق دينه به، بخلاف غير المحجور عليه، و بخلاف مال لم يتعلق حجره به، و الوصي و الوكيل إذا كان لهما زيادة أجر بزيادة المال، بل و كذا فيما كان لهما الولاية عليه و كانا مدعيين بحق ولايتهما، و أما عدم القبول مطلقاً منهما ففيه تأمل، و كشهادة الشريك لبيع الشقص الذي فيه له الشفعة، إلى غير ذلك من موارد جر النفع.

از جملهٔ آن ها: با شهادتش، نفعی را به سوی خود جلب نماید؛ عین باشد یا منفعت یا حق مانند شهادت شریک در آنچه که او در آن شریک است و اما در غیر آن، شهادتش قبول است. و مانند صاحب دین، در صورتی که برای محجور علیه به مالی که دین او تعلق به آن دارد شهادت دهد، به خلاف غیر محجور علیه و به خلاف مالی که حجر او به آن تعلق نگرفته است. و مانند وصی و وکیل در صورتی که برای آن‌ها با زیاد بودن مال، مزد زیادتری باشد. بلکه و همچنین است در جایی که آن‌ها بر آن ولایت دارند و به واسطهٔ حق ولایتشان، مدعی می‌باشند و اما عدم قبول

می‌باشد. و غیر این‌ها از مواردی که جلب منفعتی در آن است.

و منها -إذا دفع بشهادته ضرراً عنه، کشهادة العاقلة بجرح شهود الجنایة خطأ، و شهادة الوکیل و الوصی بجرح الشهود علی الموکل و الموصی فی مثل الموردین المتقدمین.

و از جملهٔ آن ها: با شهادتش ضرری از خودش دفع شود، مانند شهادت عاقله به جرح شهود جنایت خطایی؛ و شهادت وکیل و وصی به جرح شهود بر موکّل و موصی در مثل دو مورد گذشته.

و منها -أن یشهد ذو العداوة الدنیویة علی عدوه، و تقبل شهادته له إذا لم تستلزم العداوة الفسق، و أما ذو العداوة الدینیة فلا تردّ شهادته له أو علیه حتی إذا أبغضه لفسقه و اختصمه لذلک.

و منها -السؤال بکفه، و المراد منه من یکون سائلًا فی السوق و أبواب الدور و کان السؤال حرفة و دیدناً له، و أما السؤال أحیاناً عند الحاجة فلا یمنع من قبول شهادته.

و از جملهٔ آن ها: صاحب عداوت دنیوی بر علیه دشمنش شهادت دهد، ولی شهادتش به نفع او ـ در صورتی که عداوتش مستلزم فسق نباشد ـ قبول است. و اما شهادت صاحب عداوت دینی به نفع یا علیه دشمنش رد نمی‌شود، حتی اگر به خاطر فسق او، با او بغض ورزد و با او دشمنی نماید.

و از جملهٔ آن ها: سؤال نمودن به کف (دست) است؛ و مقصود از آن کسی است که در بازار و درب خانه‌ها گدایی می‌کند و این گدایی حرفه و روش او است. و اما سؤال ـ احیاناً ـ در وقت احتیاج مانع قبول شهادتش نمی‌شود.

و منها -التبرع بالشهادة فی حقوق الناس، فإنه یمنع عن القبول فی قول معروف، و فیه تردد، و أما فی حقوق اللّه کشرب الخمر و الزنا و للمصالح العامة فالأشبه القبول.

و از جملهٔ آن ها: تبرّع به شهادت در حقوق الناس است؛ زیرا این شهادت بنابر قول معروف، از قبول جلوگیری می‌کند و در آن تردّد است. و اما در حقوق الله مانند شرب خمر و زنا و برای مصالح عمومی، اشبه قبول آن است.

مسألة -٥ النسب لا یمنع عن قبول الشهادة، کالأب لولده و علیه، و الولد لوالده، و الأخ لأخیه و علیه، و سائر الأقرباء بعضها لبعض و علیه، و هل تقبل شهادة الولد علی والده؟

فیه تردد، و کذا تقبل شهادة الزوج لزوجتها و علیها و شهادة الزوجة لزوجها و علیه، و لا یعتبر فی شهادة الزوج الضمیمة، و فی اعتبارها فی الزوجة وجه، و الأوجه عدمه، و تظهر الفائدة فیما إذا شهدت لزوجها فی الوصیة، فعلی القول بالاعتبار لا تثبت، و علی عدمه یثبت الربع.

مسأله ٥ **ـ نسب، مانع قبول شهادت نمی‌باشد، مانند پدر به نفع فرزندش و علیه او و فرزند به نفع پدرش و برادر به نفع برادرش و علیه او و بقیهٔ نزدیکان بعضی به نفع بعضی و علیه او. و آیا شهادت فرزند علیه پدرش قبول است؟ در آن**

در شهادت زوج، بودن ضمیمه معتبر نیست، ولی در اعتبار ضمیمه در زوجه وجهی است و اوجه عدم اعتبار است. و فایده اش در جایی ظاهر می‌شود که زوجه برای زوجش در وصیت شهادت بدهد؛ پس بنابر قول به اعتبار بودن ضمیمه، وصیت ثابت نمی شود و بنابر قول به عدم اعتبار ضمیمه، یک چهارم ثابت می‌شود.

مسألة -٦ تقبل شهادة الصديق على صديقه و كذا له، و إن كانت الصداقة بينهما أكيدة و الموادة شديدة، و تقبل شهادة الضيف و إن كان له ميل إلى المشهود له، و هل تقبل شهادة الأجير لمن آجره؟ قولان أقربهما المنع، و لو تحمل حال الإجارة و أداها بعدها تقبل.

***مسأله ٦* ـ شهادت دوست بر علیه دوستش قبول است و همچنین به نفع دوستش، اگرچه بین آن‌ها دوستی محکم و مودت شدیدی باشد. و شهادت میهمان ـ اگرچه میل به مشهود له داشته باشد ـ قبول است. و آیا شهادت اجیر برای کسی که او را اجیر نموده است قبول است؟ دو قول است، که اقرب آن‌ها عدم قبول آن است. و اگر در حال اجاره تحمل نماید و بعد از اجاره آن را ادا نماید قبول می‌شود.**

مسألة -٧ من لا يجوز شهادته لصغر أو فسق أو كفر إذا عرف شيئاً فى تلك الحال ثم زال المانع و استكمل الشروط فأقام تلك الشهادة تقبل، و كذا لو أقامها فى حال المانع فردت ثم أعادها بعد زواله، من غير فرق بين الفسق و الكفر الظاهرين و غيرهما.

***مسأله ٧* ـ کسی که شهادتش به جهت صغیر بودن یا فسق یا کفر قبول نیست، در صورتی که چیزی را در آن حال بداند، سپس مانع از بین برود و شروط شهادت کامل گردد آنگاه آن شهادت را اقامه نماید قبول می‌شود. و همچنین است اگر شهادت را در حال بودن مانع اقامه نماید، پس رد شود سپس بعد از زوال مانع، آن را اعاده نماید. و (در مانع) بین فسق و کفر که ظاهر هستند و غیر آن‌ها فرقی نیست.**

مسألة -٨ إذا سمع الإقرار مثلًا صار شاهداً و إن لم يستدعه المشهود له أو عليه، فلا يتوقف كونه شاهداً على الإشهاد و الإستدعاء، فحينئذ إن لم يتوقف أخذ الحق على شهادته فهو بالخيار بين الشهادة و السكوت، و إن توقف وجبت عليه الشهادة بالحق، و كذا لو سمع اثنين يوقعان عقداً كالبيع و نحوه أو شاهد غصباً أو جنايةً، و لو قال له الغريمان أو أحدهما : لا تشهد علينا فسمع ما يوجب حكماً ففى جميع تلك الموارد يصير شاهداً.

***مسأله ٨* ـ اگر مثلاً اقرار را بشنود، شاهد می‌شود، اگرچه مشهود له یا مشهود علیه، از او تقاضا ننماید؛ پس شاهد بودن او، بر اشهاد (شاهد قرار دادن) و تقاضا، توقف ندارد. بنا بر این، در این صورت اگر گرفتن حق، بر شهادت او متوقف نباشد بین شهادت و سکوت، مخیّر است و اگر متوقف بر آن باشد شهادت به حق بر او واجب است. و همچنین است اگر بشنود که دو نفر عقدی مانند بیع و مثل آن را واقع می‌سازند، یا غصب یا جنایتی را مشاهده نماید. و اگر هر دو غریم یا یکی از آن‌ها به او بگویند: شاهد بر ما نباش، پس چیزی را بشنود که موجب حکم باشد پس در همهٔ این موارد شاهد می‌شود.**

فی کل مرتکب للکبیرة بل الصغیرة، فمیزان قبول الشهادة هو العدالة المحرزة بظهور الصلاح، فان تاب و ظهر منه الصلاح یحکم بعدالته و تقبل شهادته

مسأله ۹ **ـ کسی که مشهور به فسق است اگر برای این که شهادتش قبول شود توبه نماید، شهادتش قبول نمی‌شود تا این که معلوم شود که او استمرار بر صلاح دارد و ملکه ای که از گناه باز می‌دارد تحقق یافته. و همچنین است حال در هر مرتکب کبیره، بلکه صغیره. پس معیار قبول شهادت، عدالت است که به واسطهٔ ظهور صلاح، احراز شده است؛ پس اگر توبه کند و از او صلاح ظاهر شود حکم به عدالت او می‌شود و شهادتش قبول می‌گردد.**

القول فیما به یصیر الشاهد شاهداً

آنچه که به آن، شاهد، شاهد می‌شود

مسألة -۱ الضابط فی ذلک العلم القطعی و الیقین، فهل یجب أن یکون العلم مستنداً إلی الحواس الظاهرة فیما یمکن کالبصر فی المبصرات و السمع فی المسموعات و الذوق فی المذوقات و هکذا، فإذا حصل العلم القطعی بشیء من غیر المبادیء الحسیة حتی فی المبصرات من السماع المفید للعلم القطعی لم یجز الشهادة أم یکفی العلم القطعی بأي سبب کالعلم الحاصل من التواتر و الإشتهار؟ وجهان، الأشبه الثانی، نعم یشکل جواز الشهادة فیما إذا حصل العلم من الأمور غیر العادیة کالجفر و الرمل و إن کان حجة للعالم.

مسأله ۱ **ـ ملاک در آن، علم قطعی و یقین است. بنا بر این آیا واجب است که علم ـ در جایی که ممکن است ـ مستند به حواس ظاهری باشد مانند دیدن در دیدنی‌ها و شنیدن در شنیدنی‌ها و چشیدن در چشیدنی‌ها و به همین صورت؛ پس اگر علم قطعی به چیزی ـ از غیر مبادی حسّی حتی در دیدنی‌ها ـ از شنیدنی که مفید علم قطعی است پیدا شود، شهادت جایز نیست، یا علم قطعی با هر سببی باشد کفایت می‌کند مانند علمی که از تواتر و شهرت پیدا می‌شود؟ دو وجه است، اشبه دومی است. البته جواز شهادت در جایی که علم از امور غیر عادی مانند جفر و رمل حاصل شود مشکل است؛ اگرچه برای خود عالم حجت است.**

مسألة -۲ التسامع و الإستفاضة إن أفادا العلم یجوز الشهادة بهما لا لمجرد الإستفاضة بل لحصول العلم .و حینئذ لا ینحصر فی أمور خاصة کالوقف و الزوجیة و النسب و الولاء و الولایة و نحوها، بل تجوز فی المبصرات و المسموعات إذا حصل منهما العلم القطعی، و إن لم یفدا علماً و إنما أفادا ظناً و لو متاخماً للعلم لا یجوز الشهادة بالمسبب، نعم یجوز الشهادة بالسبب بأن یقول : إن هذا مشهور مستفیض، أو إنی أظن ذلک أو من الإستفاضة.

مسأله ۲ **ـ تسامع (شیاع) و استفاضه (مرحله ای از شهرت است) اگر مفید علم باشند، شهادت به آن ها، نه به جهت مجرد استفاضه، بلکه به جهت حصول علم جایز است و در این صورت انحصار به امور خاصی مانند وقف و زوجیت و نسب و ولاء و ولایت و مانند این‌ها ندارد، بلکه در دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها در صورتی که از تسامع و استفاضه علم قطعی پیدا شود، جایز است. و اگر مفید علم نباشند و فقط مفید ظن ـ ولو نزدیک به علم ـ باشند، شهادت به مسبّب**

دارم» یا از استفاضه چنین گمان می‌کنم.

مسألهٔ -۳ هل یجوز الشهادة بمقتضی الید و البینهٔ و الإستصحاب و نحوها من الأمارات و الأصول الشرعیهٔ، فکما یجوز شراء ما فی یده أو ما قامت البینهٔ علی ملکه أو الإستصحاب کذلک تجوز الشهادة علی الملکیهٔ و بالجملهٔ یجوز الاتکال علی ما هو حجهٔ شرعیهٔ علی الملک ظاهراً فیشهد بأنه ملک مریداً به الملکیهٔ فی ظاهر الشرع؟ وجهان، أوجههما عدم الجواز إلا مع قیام قرائن قطعیهٔ توجب القطع، نعم تجوز الشهادة بالملکیهٔ الظاهریهٔ مع التصریح به، بأن یقول : هو ملک له بمقتضی یده أو بمقتضی الإستصحاب لا بنحو الإطلاق، و وردت روایهٔ بجواز الشهادة مستنداً إلی الید و کذا الإستصحاب.

***مسأله ۳* ـ آیا شهادت به مقتضای ید و بیّنه و استصحاب و مانند این‌ها از امارات و اصول شرعیه جایز است، پس همان طوری که خریدن آنچه که در دست او است یا بیّنه یا استصحاب بر ملک او قائم است جایز است، همچنین شهادت بر ملکیت هم جایز می باشد و خلاصه تکیه کردن بر آنچه که ظاهراً حجت شرعی بر ملک است جایز می‌باشد پس شهادت می‌دهد به این که آن ملک است در حالی که اراده می‌کند ملکیت را در ظاهر شرع؟ دو وجه است، که وجیه ترین آن‌ها عدم جواز است مگر با قیام قرائن قطعی که موجب قطع باشند. البته شهادت به ملکیّت ظاهری با تصریح به آن، به این که بگوید: این ملک او است به مقتضای ید او یا به مقتضای استصحاب؛ نه به طور مطلق، جایز می‌باشد. و روایتی به جواز شهادتی که مستند به ید می‌باشد وارد شده است. و همچنین است استصحاب.**

مسألهٔ -٤ یجوز للأعمی و الأصم تحمل الشهادة و أداؤها إذا عرفاً الواقعهٔ، و تقبل منهما، فلو شاهد الأصم الأفعال جازت شهادته فیها، و هی مطروحهٔ و لو سمع الأعمی و عرف صاحب الصوت علماً جازت » یؤخذ بشهادته فی القتل بأول قوله لا الثانی « و فی روایهٔ شهادته، و کذا یصح للأخرس تحمل الشهادة و أداؤها، فإن عرف الحاکم إشارته یحکم، و إن جهلها اعتمد فیها علی مترجمین عدلین، و تکون شهادته أصلًا، و یحکم بشهادته.

***مسأله ٤* ـ برای نابینا و ناشنوا تحمل شهادت و ادای آن، اگر واقعه را بدانند، جایز است؛ پس اگر شخص ناشنوا افعال را مشاهده کند شهادت او در آن‌ها جایز است و در روایتی است که: شهادت او در قتل به اولین قولش ـ نه به دومی ـ مأخوذ است، ولی این روایت کنار گذاشته شده است. و اگر نابینا بشنود و صاحب صدا را از روی علم بشناسد، شهادتش جایز است. و همچنین تحمل شهادت و ادای آن برای شخص لال صحیح است؛ پس اگر حاکم اشارهٔ او را بداند، حکم می‌کند و اگر اشارهٔ او را نفهمد، در آن به دو مترجم عادل اعتماد می‌کند. و شهادت شخص لال اصل می‌باشد و حاکم به واسطهٔ شهادت او حکم می‌نماید.**

القول فی أقسام الحقوق

اقسام حقوق

يثبت بأربعة رجال أو يثبت بثلاثة رجال و امرأتين، و منهما برجلين و أربع نساء، و منها ما يثبت بشاهدين فليراجع إليه.

مسأله ۱ **ـ حقوق ـ با کثرتی که دارد ـ دو قسم است: حقوق خدای تعالی و حقوق آدمی. اما حقوق خدای تعالی را به تحقیق در کتاب حدود ذکر کردیم، به این که بعضی از آن‌ها است که با چهار مرد یا با سه مرد و دو زن ثابت می‌شود و بعضی از آن‌ها با دو مرد و چهار زن و بعضی از آن‌ها است که با دو شاهد ثابت می‌شود؛ پس به آن جا مراجعه شود.**

مسألة -۲ حق الآدمی علی أقسام : منها -ما یشترط فی إثباته الذکورة فلا یثبت إلا بشاهدین ذکرین کالطلاق، فلا یقبل فیه شهادة النساء لا منفردات و لا منضمات، و هل یعم الحکم أقسامه کالخلع و المبارأة؟ الأقرب نعم إذا کان الإختلاف فی الطلاق، و أما الإختلاف فی مقدار البذل فلا، و لا فرق فی الخلع و المبارأة بین کون المرأة مدعیة أو الرجل علی إشکال فی الثانی.

مسأله ۲ **ـ حق آدمی بر چند قسم است: بعضی از آن‌ها در اثباتش مرد بودن شرط است؛ پس ثابت نمی‌شود مگر به دو شاهد مرد، مانند طلاق، بنا بر این در طلاق، شهادت زن‌ها ـ نه جداگانه و نه به ضمیمهٔ مردها ـ قبول نمی‌شود. و آیا این حکم اقسام طلاق را شامل می‌شود مانند خلع و مبارات؟ اقرب آن است که شامل می‌شود، در صورتی که اختلاف در طلاق باشد و اما اگر اختلاف در مقدار بذل باشد، شامل نمی‌شود. و در خلع و مبارات، بین این که زن مدعی باشد یا مرد ـ با اشکالی که در دومی هست ـ فرق نمی‌کند.**

مسألة -۳ قیل ما یکون من حقوق الآدمی غیر المالیة و لم یقصد منه المال لا تقبل شهادة النساء فیها لا منفردات و لا منضمات، و مثل لذلک بالإسلام و البلوغ و الولاء و الجرح و التعدیل و العفو عن القصاص و الوکالة و الوصایا و الرجعة و عیوب النساء و النسب و الهلال، و ألحق بعضهم الخمس و الزکاة و النذر و الکفارة، و الضابط المذکور لا یخلو من وجه و إن کان دخول بعض الأمثلة فیها محل تأمل، و تقبل شهادتهن علی الرضاع علی الأقرب.

مسأله ۳ **ـ بعضی گفته اند: از حقوق آدمی غیر از حقوق مالی و غیر از حقوقی که مقصود از آن مال است، شهادت زنان در آن‌ها قبول نیست؛ نه جداگانه و نه به ضمیمه مردها و برای این مثال زده شده است به اسلام و بلوغ و ولاء و جرح و تعدیل و عفو از قصاص و وکالت و وصایا و رجوع و عیوب زن‌ها و نسب و هلال. و بعضی از فقها، ملحق کرده است خمس و زکات و نذر و کفّاره را. و ضابطهٔ مذکور خالی از وجه نیست؛ اگرچه دخول بعضی از مثال‌ها در این ضابطه محل تأمل است. و شهادت زن‌ها بر رضاع بنابر اقرب قبول است.**

مسألة -٤ من حقوق الآدمی ما یثبت بشاهدین، و بشاهد و امرأتین و بشاهد و یمین المدعی، و بامرأتین و یمین المدعی، و هو کل ما کان مالًا أو المقصود منه المال کالدیون بالمعنی الأعم، فیدخل فیها القرض و ثمن المبیع و السلف و غیرها ممّا فی الذمة، و کالغصب و عقود المعاوضات مطلقاً و الوصیة له، و الجنایة التی توجب الدیة کالخطأ و شبه العمد و قتل الأب ولده و المسلم الذمی و المأمومة و الجائفة و کسر العظام و غیر ذلک ممّا کان متعلق الدعوي فیها مالًا أو مقصوداً منها المال، فجمیع ذلک تثبت بما ذکر حتی بشهادة المرأتین و الیمین علی الأظهر، و تقبل شهادتهن فی النکاح إذا کان معهن الرجل.

مدعی؛ و با دو زن و قسم مدعی ثابت می‌شود. و آن هر چیزی است که مال یا مقصود از آن، مال باشد، مانند دیون به معنای اعم آن؛ پس قرض و ثمن مبیع و سلف و غیر آن‌ها از آنچه که در ذمّه است داخل دیون می‌باشد. و مانند غصب و عقود معاوضات به طور مطلق و وصیت برای آدمی و جنایتی که موجب دیه است مانند خطا و شبه عمد و کشتن پدر فرزندش را و مسلمان ذمّی را و جراحت مأمومه و جراحت جائفه و شکستن استخوان‌ها و غیر این‌ها از آنچه که متعلق دعوی در آن ها، مال یا مقصود ازآن مال باشد، پس همهٔ این‌ها به آنچه که ذکر شد حتی به شهادت دو زن و قسم بنابر اظهر، ثابت می‌شود. و شهادت زنان در ازدواج، در صورتی که با آن‌ها مرد باشد، قبول است.

مسألهٔ -٥ فی قبول شهادتهن فی الوقف وجه لا یخلو عن إشکال، و تقبل شهادتهن فی حقوق الأموال کالأجل و الخیار و الشفعهٔ و فسخ العقد المتعلق بالأموال و نحو ذلک هی حقوق آدمی، و لا تقبل شهادتهن فیما یوجب القصاص.

مسأله ٥ **ـ در قبول شهادت زن‌ها در وقف وجهی است که خالی از اشکال نمی‌باشد. و شهادت زن‌ها در حقوق متعلق به اموال مانند مدت و خیار و شفعه و فسخ عقدی که به اموال تعلق دارد و مانند این‌ها از آنچه که حقوق آدمی باشد، قبول می‌شود. و شهادت آن ها در آنچه که موجب قصاص است قبول نمی‌باشد.**

مسألهٔ -٦ من حقوق الآدمی ما یثبت بالرجال و النساء منفردات و منضمات، و ضابطه کل ما یعسر اطلاع الرجال علیه غالباً کالولادة و العذرة و الحیض و عیوب النساء الباطنهٔ کالقرن و الرتق و القرحهٔ فی الفرج دون الظاهرة کالعرج و العمی.

مسأله ٦ **ـ برخی از حقوق آدمی است که به مردان و زنان به تنهایی و یا با همدیگر ثابت می شود؛ و ضابطهٔ آن هر چیزی است که اطلاع پیدا کردن مردان بر آن، غالباً سخت است، مانند ولادت و بکارت و حیض و عیوب باطنی زنان مانند قرن و رتق و قرحه در فرج زنان، نه عیوب ظاهری مانند لنگی و کوری.**

مسألهٔ -٧ کل موضع تقبل شهادة النساء منفردات لا یثبت بأقل من أربع، نعم تقبل شهادة المرأة الواحدة بلا یمین فی ربع میراث المستهل و ربع الوصیهٔ، و الاثنتین فی النصف، و الثلاث فی ثلاثهٔ أرباع، و الأربع فی الجمیع، و لا یلحق بها رجل واحد، و لا یثبت به أصلًا.

مسأله ٧ **ـ هر جایی که شهادت زنان به طور جداگانه قبول می‌شود به کمتر از چهار زن ثابت نمی‌شود. البته شهادت یک زن بدون قسم در ربع میراث مستهل (کودکی که زنده به دنیا آمده و سپس مرده) و ربع وصیت و شهادت دو زن در نصف و سه زن در سه چهارم و چهار زن در تمام آن قبول است و به زن یک مرد ملحق نمی‌شود و اصلاً با شهادت او ثابت نمی‌شود.**

فروع:

الأول -الشهادة لیست شرطاً فی شیء من العقود و الایقاعات إلا الطلاق و الظهار

اول: **شهادت در هیچ یک از عقود و ایقاعات شرط نیست مگر در طلاق و ظهار.**

الحاکم له مع علمه ببطلان الشهادة، سواء کان الشاهدان عالمین ببطلان شهادتهما أو معتقدین بصحتها.

دوم: حکم حاکم تابع شهادت می‌باشد؛ پس اگر شهادت مطابق با واقع باشد حکم ظاهراً و واقعاً نافذ است؛ و گرنه ظاهراً نافذ است، نه واقعاً و آنچه که حاکم حکم کرده است برای مشهود له، با علم او به این که شهادت باطل است برایش مباح نیست؛ خواه دو شاهد، بطلان شهادتشان را بدانند یا صحت آن را اعتقاد داشته باشند.

الثالث –الأحوط وجوب تحمل الشهادة إذا دعی إلیه من له أهلیة لذلک، و الوجوب علی فرضه کفائی لا یتعین علیه إلا مع عدم غیره ممن یقوم بالتحمل، و لا إشکال فی وجوب أداء الشهادة إذا طلبت منه، و الوجوب هیهنا أیضاً کفائی.

سوم: احوط (وجوبی) وجوب تحمل شهادت است برای کسی که اهلیت آن را دارد، در صورتی که به آن دعوت شود و وجوب آن ـ در فرض وجوب ـ کفایی است و بر او متعین نمی باشد مگر این که غیر از او کسی نباشد که آن را تحمل نماید. و در وجوب ادای شهادت در صورتی که از او مطالبه شود ـ اشکالی نیست و این وجوب هم در اینجا کفایی است.

شهادت بر شهادت

مسألة –۱ تقبل الشهادة علی الشهادة فی حقوق الناس عقوبة کانت کالقصاص أو غیرها کالطلاق و النسب، و کذا فی الأموال کالدین و القرض و الغصب و عقود المعاوضات، و کذا ما لا یطلع علیه الرجال غالباً کعیوب النساء الباطنة و الولادة و الإستهلال، و غیر ذلکمما هو حق آدمی.

***مسأله ۱* ـ شهادت بر شهادت در حقوق الناس، خواه عقوبت باشد مانند قصاص یا غیر آن مانند طلاق و نسب و همچنین در اموال مانند دین و قرض و غصب و عقود معاوضات، قبول است. و همچنین است آنچه که مردان غالباً بر آن اطلاع پیدا نمی‌کنند مانند عیوب باطنی زنان و ولادت و استهلال (زنده به دنیا آمدن بچه) و غیر این‌ها از آنچه که حق آدمی است.**

مسألة –۲ لا تقبل الشهادة علی الشهادة فی الحدود، و یلحق بها التعزیرات علی الأحوط لو لم یکن الأقوي، و لو شهد شاهدان بشهادة شاهدین علی السرقة لا تقطع، و لابدّ فی الحدود من شهادة الأصل سواء کانت حق اللّه محضا کحد الزنا و اللواط أو مشترکة بینه تعالی و بین الآدمی کحد القذف و السرقة.

***مسأله ۲* ـ شهادت بر شهادت، در حدود قبول نمی‌شود و تعزیرات، بنابر احوط (وجوبی) ـ اگر اقوی نباشد ـ به حدود ملحق است. و اگر دو شاهد به شهادت دو شاهد بر سرقت، شهادت دهند دست قطع نمی‌شود. و در حدود حتماً باید شهادت شهود اصلی باشد، خواه حق الله محض باشد مانند حدّ زنا و لواط، یا مشترک بین حق الله تعالی و بین حق آدمی باشد، مانند حدّ قذف و سرقت.**

تقطع لکن یؤخذ المال منه، و کذا یثبت بها نشر الحرمة بأم الموطوء و أخته و بنته، و کذا سائر ما یترتب علی الواقع المشهود به غیرالحد.

***مسأله ۳* ـ شهادت بر شهادت در حدود، فقط برای اجرای حدود قبول نیست و اما در بقیهٔ آثار قبول می‌شود؛ پس اگر شاهد فرعی به شهادت شاهد اصلی به سرقت شهادت دهد، قطع دست نمی‌شود، لیکن مال از او گرفته می‌شود. و همچنین سرایت حرمت به شهادت شاهد فرعی، در مادر کسی که وطی شده و خواهر و دختر او ثابت می‌شود. و همچنین است بقیهٔ آنچه که بر واقع مشهود به ـ غیر از حدّ ـ مترتب می‌شود.**

مسألة -٤ تقبل شهادة الفرع فی سائر حقوق اللّه غیر الحدّ، کالزکاة و الخمس و أوقاف المساجد و الجهات العامة بل و الأهلة أیضاً

***مسأله ٤* ـ شهادت فرع در تمام حقوق الله غیر از حدّ قبول است، مانند زکات و خمس و اوقاف مسجدها و جهات عام، بلکه و همچنین هلال ماه ها.**

مسألة -٥ لا تقبل شهادة فرع الفرع کالشهادة علی الشهادة و هکذا.

***مسأله ٥* ـ شهادت فرع فرع، مانند شهادت بر شهادت بر شهادت و به همین صورت، قبول نیست.**

مسألة -٦ یعتبر فی الشهادة علی الشهادة ما یعتبر فی شهادة الأصل من العدد و الأوصاف، فلا تثبت بشهادة الواحد، فلو شهد علی کل واحد اثنان أو شهد اثنان علی شهادة کل واحد تقبل، و کذا لو شهد شاهد أصل و هو مع آخر علی شهادة أصل آخر، و کذا لو شهد شاهدان علی شهادة المرأة فیما جازت شهادتها.

***مسأله ٦* ـ در شهادت بر شهادت، آنچه که در شهادت اصل ـ از عدد و اوصاف ـ معتبر است در شهادت فرع هم معتبر می‌باشد؛ پس با شهادت یک نفر ثابت نمی‌شود. پس اگر بر هر یک، دو نفر شهادت بدهند یا دو نفر بر شهادت هر یک شهادت بدهند قبول است. و همچنین است اگر شاهد اصلی در حالی که با دیگری باشد، بر شهادت شاهد اصلی دیگری شهادت بدهد. و همچنین است اگر دو شاهد بر شهادت زن ـ در جایی که شهادت زن جایز است ـ شهادت بدهند.**

مسألة -٧ لا تقبل شهادة النساء علی الشهادة فیما لا تقبل فیها شهادتهن منفردات أو منضمات، فهل تقبل فیما تقبل شهادتهن کذلک؟ فیه قولان أشبههما المنع.

***مسأله ٧* ـ شهادت زنان بر شهادت، در جایی که شهادت زنان ـ جداگانه یا به ضمیمهٔ مردها ـ قبول نمی‌شود، قبول نیست. و آیا در جایی که شهادت آن‌ها این چنین (جداگانه یا به ضمیمهٔ مردان) قبول است، قبول می‌شود؟ در آن دو قول است که اشبه آن‌ها منع می‌باشد.**

کان الحضور معها حرجاً و مشقة، و من المنع الحبس المانع عن الحضور.

مسأله ۸ **ـ بنابر اقوی شهادت فرع قبول نیست، مگر این که عذری باشد که مانع حضور شاهد اصلی جهت اقامهٔ شهادت است؛ مثلاً به خاطر بیماری یا مشقتی که وجوب حضور او به سبب آن‌ها ساقط است یا به خاطر غائب بودنی که حضورش با آن حرج و مشقت داشته باشد و زندانی بودن که مانع حضور او باشد از این قبیل است.**

مسألة -۹ لو شهد الفرع على شهادة الأصل فأنكر شاهد الأصل فإن كان بعد حكم الحاكم فلا يلتفت إلى الإنكار، و إن كان قبله فهل تطرح بينة الفرع أو يعمل بأعدلهما و مع التساوي تطرح الشهادة؟ وجهان.

مسأله ۹ **ـ اگر فرع بر شهادت اصل شهادت بدهد، سپس شاهد اصلی انکار نماید پس اگر بعد از حکم حاکم است، اعتنایی به انکار او نمی‌شود و اگر قبل از حکم حاکم باشد آیا بیّنهٔ فرع رد می‌شود یا به اعدل آن‌ها عمل می‌شود؛ و با تساوی آن ها، شهادت رد می‌گردد؟ دو وجه است.**

ملحقات

مسألة -۱ يشترط فی قبول شهادة الشاهدين تواردهما على الشيء الواحد، فان اتفقا حكم بهما، و الميزان اتحاد المعنى لا اللفظ، فان شهد أحدهما بأنه غصب و الآخر بأنه انتزع منه قهراً، أو قال أحدهما : باع و الآخر ملكه بعوض تقبل، و لو اختلفا فی المعنى لم تقبل فان شهد أحدهما بالبيع و الآخر بإقراره بالبيع و كذا لو شهد أحدهما بأنه غصبه من زيد و الآخر بأن هذا ملك زيد لم تردا على معنى واحد، لأن الغصب منه أعم من كونه ملكاً له.

مسأله ۱ **ـ در قبول شهادت دو شاهد، وارد شدن آن‌ها بر یک چیز شرط است؛ پس اگر هر دو اتفاق نمایند، به شهادت آن‌ها حکم می‌شود و معیار، اتحاد در معنی است نه لفظ؛ پس اگر یکی از آن‌ها شهادت دهد به این که: او غصب نموده و دیگری شهادت بدهد به این که: آن را به زور از کسی گرفته، یا یکی از آن‌ها بگوید: فروخت و دیگری بگوید: در مقابل عوض، تملیک کرد، قبول می‌شود. و اگر در معنی اختلاف کنند قبول نیست؛ پس اگر یکی از آن‌ها به بیع و دیگری به اقرار او به بیع شهادت بدهد و همچنین اگر یکی از آن ها شهادت بدهد به این که: از زید غصب نموده و دیگری شهادت بدهد به این که: این ملک زید است، بر یک معنی وارد نشده اند؛ زیرا غصب از زید اعم است از این که آن چیز ملک او باشد.**

مسألة -۲ لو شهد أحدهما بشيء و شهد الآخر بغيره فان تكاذبا سقطت الشهادتان، فلا مجال لضم يمين المدعى، و إن لم يتكاذبا فان حلف مع كل واحد يثبت المدعى، و قيل يصح الحلف مع أحدهما فی صورة التكاذب أيضاً، و الأشبه ما ذكرناه.

نمودند هر دو شهادت، ساقط می‌شود و مجال برای ضمیمه بخورد مدعا ثابت می‌شود. و بعضی گفته اند که: قسم با یکی از آن‌ها در صورتی که همدیگر را تکذیب هم نمودند صحیح است، ولی اشبه آن است که ما ذکر کردیم.

مسألة -٣ لو شهد أحدهما بأنه سرق نصاباً غدوة و الآخر بأنه سرق نصاباً عشيةً لم يقطع و لم يحكم يرد المال، و كذا لو قال الآخر سرق هذا النصاب بعينه عشيةً.

***مسأله ٣ ـ* اگر یکی از آن‌ها شهادت بدهد که او در صبح به حدّ نصاب دزدی کرد و دیگری شهادت دهد که در شب به حدّ نصاب دزدی کرد، دستش قطع نمی‌شود و به برگرداندن مال محکوم نمی‌شود. و همچنین است اگر دیگری بگوید: همین نصاب را بعینه شب دزدید.**

مسألة -٤ لو اتفق الشاهدان فی فعل و اختلفا فی زمانه أو مكانه أو وصفه بما يوجب تغاير الفعلين لم تكمل شهادتهما، كما لو قال أحدهما : سرق ثوباً فی السوق و الآخر سرق ثوباً فی البيت، أو قال أحدهما : سرق ديناراً عراقياً و قال الآخر : سرق ديناراً كويتياً، أو قال أحدهما : سرق ديناراً غدوة و الآخر عشيةً، فإنه لم يقطع و لم يثبت الغرم إلا إذا حلف المدعی مع كل واحد فإنه يغرم الجميع، فلو تعارض شهادتهما تسقط، و لا يثبت بهما شیء و لو مع الحلف، و كذا لو تعارضت البينتان سقطتا على الأشبه، كما لو شهدت إحداهما بأنه سرق هذا الثوب أول زوال يوم الجمعة فی النجف و شهدت الأخرى بأنه سرق هذا الثوب بعينه أول زوال هذا اليوم بعينه فی بغداد، و لا يثبت بشیء منها القطع و لا الغرم.

***مسأله ٤ ـ* اگر هر دو شاهد در کاری متفق باشند، ولی در زمان یا مکان یا وصف آن به طوری که موجب تغایر دو فعل باشد اختلاف کنند، شهادت آن‌ها کامل نیست؛ مانند این که یکی از آن‌ها بگوید: لباس را در بازار دزدید و دیگری بگوید: لباس را در خانه دزدید؛ یا یکی از آن‌ها بگوید: یک دینار عراقی دزدید و دیگری بگوید: یک دینار کویتی دزدید؛ یا یکی از آن‌ها بگوید: صبح یک دینار دزدید و دیگری بگوید: شب دزدید، پس در صورت اختلاف، دست او قطع نمی‌شود و غرامت ثابت نمی‌گردد؛ مگر این که مدعی با هر یک از آن‌ها قسم بخورد پس باید همه را غرامت بدهد. و اگر شهادت آن‌ها تعارض نمایند، ساقط می‌شوند و چیزی به آن‌ها ثابت نمی‌شود ولو این که با قسم باشد. و همچنین است اگر دو بیّنه تعارض کنند، بنابر اشبه، ساقط می‌شوند: مانند این که یکی از آن ها شهادت بدهد به این که او این لباس را اول ظهر روز جمعه در نجف دزدیده است و دیگری شهادت بدهد که عین همین لباس را اول همین روز در بغداد دزدیده است، که به وسیلهٔ آن‌ها نه قطع دست و نه غرامت ثابت نمی‌شود.**

مسألة -٥ لو شهد أحدهما أنه باع هذا الثوب أول الزوال فی هذا اليوم بدينار و شهد آخر أنه باعه أول الزوال بدينارين لم يثبت و سقطتا، و قيل كان له المطالبة بأيهما شاء مع اليمين، و فيه ضعف، و لو شهد له مع كل واحد شاهد آخر قيل ثبت الديناران، و الأشبه سقوطهما، و كذا لو شهد واحد بالإقرار بألف و الآخر بألفين فی زمان واحد سقطتا، و قيل يثبت بهما الألف و الآخر بانضمام اليمين إلى الثانی، و هو ضعيف، فالضابط أن كل مورد وقع التعارض سقط المتعارضان بينةً كانا أو شهادة واحدة، و مع عدم التعارض عمل بالبينة و تثبت مع الواحد و يمين المدعی الدعوي.

شهادت بدهد که او این لباس را اول ظهر به دو دینار فروخت ثابت نمی‌شود و هر دو ساقط می‌گردند. و بعضی گفته اند که او حق مطالبه به هر کدام از آن‌ها را که بخواهد، همراه با قسم دارد، ولی در آن ضعف است. و اگر برای او با هر یک از آن ها، شاهد دیگری شهادت بدهد، بعضی گفته اند که: دو دینار ثابت می‌شود، ولی اشبه سقوط هر دو می‌باشد. و همچنین است اگر یکی به اقرار به هزار و دیگری به اقرار به دو هزار در یک زمان شهادت بدهند، هر دو ساقط می‌شوند. و بعضی گفته اند که به سبب آن ها هزار ثابت می‌شود و هزار دیگر با انضمام قسم به دومی ثابت می‌شود، ولی این ضعیف است. پس ضابطه این است که در هر موردی که تعارض واقع شود هر دو متعارض ساقط می شوند؛ خواه بیّنه باشند یا شهادت واحد؛ و با عدم تعارض، به بیّنه عمل می‌شود و دعوی با یک شاهد و قسم مدعی (نیز)، ثابت می‌شود.

مسألة -٦ لو شهدا عند الحاكم و قبل أن يحكم بهما ماتا أو جنا أو أغمى عليهما حكم بشهادتهما، و كذا لو شهدا ثم زكيا بعد عروض تلك العوارض حكم بهما بعد التزكية، و كذا لو شهدا ثم فسقا أو كفرا قبل الحكم حكم بهما، بل لا يبعد ذلك لو شهد الأصل و حمل الفرع و كان الأصل عادلًا ثم فسق ثم شهد الفرع، و لا فرق فى حدود اللّه تعالى و حقوق الناس فى غير الفسق و الكفر، و أما فيهما فلا يثبت الحد فى حقوق اللّه محضاً كحد الزنا و اللواط و فى المشتركة بينه و بين العباد كالقذف و السرقة تردد، و الأشبه عدم الحد، و أما فى القصاص فالظاهر ثبوته.

***مسأله ٦ ـ* اگر هر دو نزد حاکم شهادت بدهند و قبل از این که حاکم، حکم به آن‌ها نماید هر دو بمیرند یا دیوانه شوند یا بیهوش شوند، به شهادت آن‌ها حکم می‌شود. و همچنین است اگر هر دو شهادت بدهند سپس بعد از پیدا شدن آن عوارض تزکیه شوند، بعد از تزکیه حکم به آن‌ها می‌شود. و همچنین است اگر شهادت بدهند سپس قبل از حکم، فاسق یا کافر شوند به آن‌ها حکم می‌شود، بلکه اگر شاهد اصلی شهادت بدهد و فرع آن را تحمّل کند و اصلی عادل باشد سپس فاسق گردد پس از آن فرع شهادت بدهد، بعید نیست که همین طور باشد. و در حدود خدای متعال و حقوق الناس در غیر فسق و کفر، فرقی نیست و اما در کفر و فسق، پس حدّ در حقوق الله محض مانند حدّ زنا و لواط، ثابت نمی‌شود و در حقوق خدای متعال که بین او و بندگان مشترک است مانند قذف و سرقت، تردّد است و اشبه عدم حدّ است. و اما در قصاص ظاهراً ثابت است.**

مسألة -٧ قالوا : لو شهدا لمن يرثانه فمات قبل الحكم فانتقل المشهود به إليهما لم يحكم به لهما بشهادتهما، و فيه تردد و إشكال، و أشكل منه ما قيل : إنه لم يثبت بشهادتهما لشريكهما فى الإرث، و الوجه فى ذلك ثبوت حصة الشريك.

***مسأله ٧ ـ* گفته اند: اگر برای کسی که از او ارث می‌برند، شهادت بدهند و این شخص، قبل از حکم بمیرد پس مشهود به، با شهادت شاهدها به آن‌ها منتقل شود، حکم به آن برای آن‌ها نمی‌شود و در آن تردّد و اشکال است. و مشکل تر از آن چیزی است که بعضی گفته اند: با شهادت آن‌ها برای شریکشان در ارث (چیزی) ثابت نمی‌شود، ولی در این صورت قول وجیه، ثبوت حصّهٔ شریک است.**

فلا فسق، فلو رجعا عن الرجوع فی الصورة الثانیة فهل تقبل شهادتهما؟ فیه إشکال، فلو کان المشهود به الزنا و اعترف الشهود بالتعمد حدوا للقذف، و لو قالوا : أو همنا فلا حدّ علی الأقوي

مسأله ۸ ـ اگر هر دو شاهد یا یکی از آن‌ها قبل از حکم و بعد از اقامهٔ شهادت، از شهادت برگردند حکم به آن نمی‌شود و غرامتی نیست؛ پس اگر هر دو اعتراف کردند که عمداً دروغ گفته اند، فاسق شده اند و گرنه فسقی نیست. بنا بر این، اگر از رجوع در صورت دوم، برگردند آیا شهادتشان قبول می‌شود؟ در آن اشکال است. پس اگر مشهود به، زنا باشد و شهود اعتراف نمایند که دروغ گفته اند، حدّ قذف به آن‌ها زده می‌شود و اگر بگویند: توهّم کردیم، بنابر اقوی حدّی بر آن‌ها نیست.

مسألة –۹ لو رجعا بعد الحکم و الإستیفاء و تلف المشهود به لم ینقض الحکم، و علیهما الغرم، و لو رجعا بعد الحکم قبل الإستیفاء فان کان من حدود اللّه تعالی نقض الحکم، و کذا ما کان مشترکاً نحو حد القذف و حدّ السرقة، و الأشبه عدم النقض بالنسبة إلی سائر الآثار غیر الحدّ کحرمة أم الموطوء و أخته و بنته، و حرمة أکل لحم البهیمة الموطوءة، و قسمة مال المحکوم بالردة، و اعتداد زوجته، و لا ینقض الحکم علی الأقوي فی ما عدا ما تقدم من الحقوق، و لو رجعا بعد الإستیفاء فی حقوق الناس لم ینقض الحکم و إن کانت العین باقیة علی الأقوي

مسأله ۹ ـ اگر هر دو شاهد بعد از حکم و استیفای آن و تلف مشهود به برگردند، نقض حکم نمی‌شود و غرامت بر آن‌ها می‌باشد. و اگر بعد از حکم و قبل از استیفا برگردند پس اگر از حدود الله تعالی باشد، حکم نقض می‌شود. و همچنین است آنچه که مشترک باشد مانند حدِّقذف و حدِّسرقت. و اشبه عدم نقض حکم است نسبت به سایر آثار، غیر از حدّ مانند حرمت مادر کسی که وطی شده و خواهر و دختر او و حرمت خوردن گوشت چهارپای وطی شده، و تقسیم مال کسی که محکوم به ارتداد است و عدّه نگهداشتن زوجه اش. و در غیر آنچه که از حقوق گذشت، بنابر اقوی حکم نقض نمی‌شود. و اگر هر دو بعد از استیفا در حقوق الناس برگردند، حکم نقض نمی‌شود، اگرچه بنابر اقوی عین باقی باشد.

مسألة – ۱۰ إن کان المشهود به قتلًا أو جرحاً موجباً للقصاص و استوفی ثم رجعوا فان قالوا : تعمدنا اقتص منهم، و إن قالوا : أخطأنا کان علیهم الدیة فی أموالهم، و إن قال بعضهم: تعمدنا و بعضهم : أخطأنا فعلی المقر بالتعمد القصاص و علی المقر بالخطأ الدیة بمقدار نصیبه، و لولی الدم قتل المقرین بالعمد أجمع و ردّ الفاضل عن دیة صاحبه، و له قتل بعضهم و یرد الباقون قدر جنایتهم.

مسأله ۱۰ ـ اگر مشهود به، قتل یا جرحی باشد که موجب قصاص است و استیفا شود سپس برگردند پس اگر گفتند عمداً چنین کردیم، از آن‌ها قصاص می‌شود. و اگر بگویند اشتباه کردیم، دیه بر آن‌ها است در اموالشان. و اگر بعضی از آنان بگویند: عمداً چنین کردیم و بعضی دیگر بگویند اشتباه کردیم، بر کسی که مُقِرّ به عمد است قصاص و بر کسی که مُقِرّ به اشتباه است به اندازهٔ سهمش دیه می‌باشد و ولیّ دم، حق دارد همه کسانی را که اقرار به عمد کرده اند بکشد و زیادتر از دیه طرفش را برگرداند. و حق دارد بعضی از آن ها را به قتل برساند و بقیه به مقدار جنایتشان دیه رد نمایند.

و قالوا : تعمدنا کان لولی الدم قتلهم بعد ردّ ما فضل من دیهٔ المرجوم و إن شاء قتل واحداً و علی الباقین تکملهٔ دیته بالحصص بعد وضع نصیب المقتول، و إن شاء قتل أکثر من واحد و ردّ الأولیاء ما فضل من دیهٔ صاحبهم، و أکمل الباقون ما یعوز بعد وضع نصیب من قتل، و إن لم یصدقه الباقون مضی إقراره علی نفسه فحسب، فللولی قتله بعد رد فاضل الدیهٔ علیه، و له أخذ الدیهٔ منه بحصته.

مسأله ۱۱ **ـ اگر مشهود به چیزی باشد که موجب حدّ با رجم یا قتل است، پس اگر استیفا شود سپس یکی از شهود بعد از رجم مثلاً بگوید: عمداً دروغ گفتم و بقیه او را تصدیق نمایند و بگویند عمداً دروغ گفتیم، ولیّ دم حق دارد بعد از رد آنچه که از دیهٔ شخص مرجوم بیشتر است آن‌ها را بکشد. و اگر بخواهد یکی از آن‌ها را می‌کشد و تکمیل دیهٔ او بعد از کم کردن سهم مقتول به عهدهٔ بقیه به مقدار حصه های آنان می‌باشد. و اگر بخواهد، بیشتر از یک نفر را می‌کشد و اولیای دم آنچه که از دیهٔ طرفشان بیشتر است را رد می‌نمایند و بقیهٔ شهود، آنچه را که کم می‌آید بعد از کم کردن سهم کسی که کشته شده، تکمیل می‌کنند. و اگر بقیهٔ آن ها، او را تصدیق نکردند، اقرار او فقط بر خودش نافذ است، پس ولیّ دم حق دارد بعد از رد زیادی دیه به او، او را به قتل برساند و حق دارد از او به مقدار حصه اش دیه بگیرد.**

مسألهٔ – ۱۲ لو ثبت أنهم شهدوا بالزور نقض الحکم و استعید المال إن أمکن، و إلا یضمن الشهود، و لو کان المشهود به قتلًا ثبت علیهم القصاص، و کان حکمهم حکم الشهود إذا رجعوا و أقروا بالتعمد، و لو باشر الولی القصاص و اعترف بالتزویر کان القصاص علیه لا الشهود و لو أقر الشهود أیضاً بالتزویر، و یحتمل فی هذه الصورة کون القصاص علیهم جمیعاً، و الأول أشبه.

مسأله ۱۲ **ـ اگر ثابت شود که آن‌ها شهادت ناحق داده اند، حکم نقض می‌شود و مال در صورت امکان برگردانده می‌شود و در غیر این صورت شهود، ضامن می‌باشند. و اگر مشهود به قتل باشد قصاص بر آن‌ها ثابت است و حکم آن‌ها حکم شاهدهایی است که برگردند و اقرار کنند که عمداً دروغ گفته اند. و اگر ولیّ، مباشرت در قصاص داشته باشد و اعتراف به تزویر نماید قصاص بر او است، نه شهود؛ اگرچه شهود هم اقرار به تزویر نمایند. و احتمال دارد که قصاص در این صورت، بر همهٔ آن‌ها باشد. ولی اوّلی اشبه است.**

مسألهٔ – ۱۳ لو شهد اثنان علی رجل بسرقهٔ فقطعت یده ثم ثبت تزویرهما فللولی القصاص منهما بعد ردّ نصف الدیهٔ إلیهما، و من واحد منهما و یرد الآخر ربع الدیهٔ إلی صاحبه، و لو رجعا فی الفرض فان قالا : تعمدنا فمثل التزویر، و إن قالا : أوهمنا و کان السارق فلاناً غیره أغرما دیهٔ الید، و لم یقبل شهادتهما علی الآخر.

مسأله ۱۳ **ـ اگر دو نفر بر مردی به سرقت شهادت دهند پس دست او قطع شود، سپس تزویر آن‌ها ثابت شود، ولیّ حق دارد بعد از رد نصف دیه به آن ها، هر دو را قصاص نماید. و حق دارد یکی از آن‌ها را قصاص کند و دیگری ربع دیه را به صاحبش برگرداند. و اگر در همین فرض برگردند، پس اگر بگویند عمداً چنین کردیم پس حکم در این صورت مثل تزویر است. و اگر بگویند توهّم کردیم و دزد فلانی ـ غیر او ـ بوده است، دیهٔ دست را غرامت می‌کشند و شهادت آن‌ها بر دیگری قبول نمی‌شود.**

ضمنا نصف مهر المسمی، و فی هذا تردد.

مسأله ١٤ **ـ اگر به طلاق شهادت بدهند، سپس بعد از حکم حاکم برگردند، حکم او نقض نمی‌شود؛ پس اگر رجوع بعد از دخول زوج باشد ضامن چیزی نمی‌باشند و اگر قبل از آن باشد ضامن نصف مهر المسمی می‌باشند و در این تردّد است.**

مسألة – ١٥ يجب أن يشهر شهود الزور فی بلدهم أو حيهم لتجتنب شهادتهم و يرتدع غيرهم، و يعزرهم الحاكم بما يراه، و لا تقبل شهادتهم إلا أن يتوبوا و يصلحوا و تظهر العدالة منهم، و لا يجري الحكم فيمن تبين غلطه أو ردت شهادته لمعارضة بينة أخري أو ظهور فسق بغير الزور.

مسأله ١٥ **ـ واجب است که شهود ناحق در شهر یا قبیله شان مشهور شوند تا از شهادت آن‌ها اجتناب شود و غیر آنان از شهادت بر خلاف واقع خودداری نمایند. و حاکم به آنچه که صلاح می‌داند، آن‌ها را تعزیر نماید. و شهادتشان قبول نمی‌شود مگر این که توبه کنند و صالح شوند و از آن‌ها عدالت، آشکار شود. و این حکم در کسی که اشتباهش معلوم شود یا شهادتش به خاطر تعارض با بیّنهٔ دیگری یا ظهور فسقی ـ غیر از شهادت ناحق ـ رد گردد جاری نمی‌باشد.**

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸/۰۹/۱۲ با اصلاحات

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

لَقَد أَرْسَلْنا رُسُلَنا بالبَیِنَاتِ وَ أنزَلنا مَعَهُمُ الِکتَابَ وَ ٱلمِیزَانَ لِیقوُمَ النَّاسُ بِالقِسْطِ

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی میباشد. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور مییافت این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ، ملت ما با تمام وجود نیل به آنرا می طلبد.

ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت های ایران در سده اخیر مکتبی و اسلامی بودن آنست، ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت باین تجربه گرانبار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت ها مکتبی نبودن مبارزات بوده است. گر چه در نهضت های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را بر عهده داشت ولی به دلیل دورشدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی، جنبش ها به سرعت به رکود کشانده شد از اینجا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت الله العظمی امام خمینی ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور که همواره در صف مقدم نهضت های مردمی بوده و نویسندگان و روشنفکران متعهد با رهبری ایشان تحرک نوینی یافت. (آغاز نهضت اخیر ملت ایران در سال هزار و سیصد و هشتاد و دو هجری قمری برابر با هزار و سیصد و چهل و یک هجری شمسی میباشد).

طلیعه نهضت

اعتراض در هم کوبنده امام خمینی به توطئه آمریکایی «انقلاب سفید» که گامی در جهت تثبیت پایه های حکومت استبداد و تحکیم وابستگی های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیزم جهانی بود عامل حرکت یکپارچه ملت گشت و متعاقب آن انقلاب عظیم و خونبار امت اسلامی در خرداد ماه ۴۲ که در حقیقت نقطه آغاز شکوفائی این قیام شکوهمند و گسترده بود مرکزیت امام را بعنوان رهبری اسلامی تثبیت و مستحکم نمود و علیرغم تبعید ایشان از ایران در پی اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت مستشاران امریکایی) پیوند مستحکم امت با امام همچنان استمرار یافت و ملت مسلمان و بویژه روشنفکران متعهد و روحانیت مبارز راه خود را در میان تبعید و زندان، شکنجه و اعدام ادامه دادند.

در این میان قشر آگاه و مسئول جامعه در سنگر مسجد، حوزه های علمیه و دانشگاه به روشنگری پرداخت و با الهام از مکتب انقلابی و پربار اسلام تلاش پی گیر و ثمربخشی را در بالا بردن سطح آگاهی و هوشیاری مبارزاتی و مکتبی ملت مسلمان آغاز کرد. رژیم استبداد که سرکوبی نهضت اسلامی را با حمله دژخیمانه به فیضیه و دانشگاه و همه کانون های پرخروش انقلاب آغاز نموده بود به مذبوحانه ترین اقدامات ددمنشانه جهت رهائی از خشم انقلابی مردم، دست زد و در این میان جوخه های اعدام، شکنجه های قرون وسطایی و زندان های درازمدت، بهایی بود که ملت مسلمان ما به نشانه عزم راسخ خود به ادامه مبارزه می پرداخت. خون صدها زن و مرد جوان و با ایمان که سحرگاهان در میدان های تیر فریاد «الله اکبر» سر میدادند یا در میان کوچه و بازار هدف گلوله های دشمن قرار میگرفتند انقلاب اسلامی ایران را تداوم بخشید، بیانیه ها و پیام های پی در پی امام به مناسبت های مختلف، آگاهی و عزم امت اسلامی را عمق و گسترش هر چه فزون تر داد.

حکومت اسلامی

طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود که تلاش مبارزان مسلمان و متعهد را در داخل و خارج کشور فشرده تر ساخت.

در چنین خطی نهضت ادامه یافت تا سرانجام نارضائی ها و شدت خشم مردم بر اثر فشار و اختناق روزافزون در داخل و افشاگری و انعکاس مبارزه به وسیله روحانیت و دانشجویان مبارز در سطح جهانی، بنیانهای حاکمیت رژیم را بشدت متزلزل کرد و به ناچار رژیم و اربابانش مجبور به کاستن از فشار و اختناق و باصطلاح باز کردن فضای سیاسی کشور شدند تا به گمان خویش دریچه اطمینانی به منظور پیشگیری از سقوط حتمی خود بگشایند اما ملت برآشفته و آگاه و مصمم به رهبری قاطع و خلل ناپذیر امام، قیام پیروزمند و یکپارچه خود را بطور گسترده و سراسری آغاز نمود.

خشم ملت

انتشار نامه توهین آمیزی به ساحت مقدس روحانیت و به ویژه امام خمینی در ۱۷ دی ۱۳۵۶ از طرف رژیم حاکم این حرکت را سریعتر نمود و باعث انفجار خشم مردم در سراسر کشور شد و رژیم برای مهار کردن آتشفشان خشم مردم کوشید این قیام معترضانه را با به خاک و خون کشیدن خاموش کند اما این خود خون بیشتری در رگهای انقلاب جاری ساخت و طپش

های پی در پی انقلاب در هفتم ها و چهلم های یادبود شهدای انقلاب، حیات و گرمی و جوشش یکپارچه و هر چه فزون تری باین نهضت در سراسر کشور بخشید و در ادامه و استمرار حرکت مردم تمامی سازمانهای کشور بااعتصاب یکپارچه خود و شرکت در تظاهرات خیابانی در سقوط رژیم استبدادی مشارکت فعالانه جستند، همبستگی گسترده مردان و زنان از همه اقشار و جناح های مذهبی و سیاسی در این مبارزه به طرز چشمگیری تعیین کننده بود، و مخصوصاً زنان به شکل بارزی در تمامی صحنه های این جهاد بزرگ حضور فعال و گسترده ای داشتند، صحنه هائی از آن نوع که مادری را با کودکی در آغوش، شتابان به سوی میدان نبرد و لوله های مسلسل نشان می داد بیان گر سهم عمده و تعیین کننده این قشر بزرگ جامعه در مبارزه بود.

بهائی که ملت پرداخت نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر با باروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صدهزار زخمی و معلول و با بر جای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان فریادهای:« استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید موفق به در هم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی گردید که در نوع خود سر فصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد.

۲۱ و ۲۲ بهمن سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت روزهای فروریختن بنیاد شاهنشاهی شد و استبداد داخلی و سلطه خارجی متکی بر آن را در هم شکست و با این پیروزی بزرگ طلیعه حکومت اسلامی که خواست دیرینه مردم مسلمان است نوید پیروزی نهایی را داد.

ملت ایران به طور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه پرسی جمهوری اسلامی تصمیم نهائی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۲ /۹۸ % به نظام جمهوری اسلامی رای مثبت داد.

اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راهگشای تحکیم پایه های حکومت اسلامی و ارائه دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه های نظام طاغوتی قبلی گردد.

شیوه حکومت در اسلام

حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان میدهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند بر چنین پایه ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد.

قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم میکند به ویژه در گسترش روابط بین المللی، با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی میکوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (انَّ هذِهِ اُمَّتُکمْ اُمَّهً وَاحدَهً وَ اَنا رَبُّکمْ فَاعْبُدُو نِ) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی میباشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش میکند.(وَ یضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الاَغلَالَ الَّتی کانَتْ عَلَیهِمْ)

در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده دار حکومت و اداره مملکت می گردند (أَنَّ ٱلْأَرْضَ یرِثُهَا عِبادِی ٱلصَّالِحُونَ) و قانونگذاری که مبین ضابطه های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان مییابد بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (وَ اِلی اللّهِ الْمَصیر) تا زمینه بروز و شکوفائی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تَخَلَّقُوا باخلاق االله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی تواند باشد.

با توجه باین جهت قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم گیریهای سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم میسازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندر کار و مسؤول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود.

(وَ نُریدُ اَنْ نَمُّنَ عَلَی ٱلَّذینَ ٱسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمّه و نَجعَلَهُمُ الوَارِثینَ).

ولایت فقیه عادل بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته میشود (مَجاری الأُمور بید العُلَماء باالله الأُمَنَاء عَلی حَلالهِ و حَرامهِ) آماده میکند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.

اقتصاد وسیله است نه هدف در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجوئی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمیتوان داشت.

با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.

زن در قانون اساسی

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تا کنون از نظام طاغوتی متحمل شده اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است، زن در چنین برداشتی از واحد خانواده،از حالت (شیئی بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسانهای مکتبی پیش آهنگ و خود همرزم مردان در میدان های فعال حیات میباشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

ارتش مکتبی

در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده میشوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده دار خواهند بود. (وَاَعِدُّو ا لَهُمْ ماَ اَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّه و مِنْ رِباطِ اَلْخَیلِ تُرهِبُونَ بِهِ عُدُوَّ االله وَ عَدُوَّکمْ وَ آخَرِینَ مِنْ دوُنِهِمْ).

قضاء در قانون اساسی مسأله قضاء در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از اینرو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش بینی شده است، این نظام بدلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است بدور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (و اِذا حَکمْتُمْ بَینَ اَلنّاسِ اَنْ تَحْکمْوا بِالْعَدلِ).

قوه مجریه

قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی بمنظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مسأله حیاتی در زمینه سازی وصول به هدف نهائی حیات خواهد داشت بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد نتیجتاً محصور شدن در هر نوع نظام دست و پاگیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه دار کند از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد بدین جهت نظام بوروکراسی که زاییده و حاصل حاکمیت های طاغوتی است بشدت طرد خواهد شد تا نظام اجرایی با کارایی بیشتر و سرعت افزون تر در اجرای تعهدات اداری به وجود آید.

وسایل ارتباط جمعی

وسائل ارتباط جمعی (رادیو ـ تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه های متفاوت بهره جویند و از اشاعه و ترویج خصلت های تخریبی و ضداسلامی جداً پرهیز کند.

پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سر لوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می گشاید بر عهده همگان است و لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان بطور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد موفق گردد. (و کذلِک جَعَلْناکمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاس) نمایندگان مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را بر اساس بررسی پیش نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهائی که از گروههای مختلف مردم رسیده بود در دوازده فصل که مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل می باشد در طلیعه پانزدهمین قرن هجرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) بنیانگذار مکتب رهایی بخش اسلام با اهداف و انگیزه های مشروح فوق به پایان رساند به این امید که این قرن، قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد.

بسم الله الرحمن الرحیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مصوب ۱۳۵۸,۰۹,۱۲

با اصلاحات و الحاقات بعدی

فصل اول ـ اصول کلی

اصل اول

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۲ /۹۸٪ کلیه کسانی‌که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.

اصل دوم

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

1ـ خدای یکتا (لااِلهَ اِلاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

-**2**وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

3ـ معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان بسوی خدا.

4ـ عدل خدا در خلقت و تشریع.

5ـ امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام

6ـ کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا.

که از راه:

الف ـ اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین،

ب ـ استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها

ج ـ نفی هر گونه ستم گری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین میکند.

اصل سوم

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد:

۱ ـ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲ ـ بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسائل دیگر.

۳ ـ آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

٤ ـ تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

۵ـ طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

٦ ـ محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

۷ ـ تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

۸ ـ مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

۹ ـ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی.

۱۰ـ ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور.

۱۱ـ تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

۱۲ـ پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

۱۳ـ تامین خودکفائی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.

۱٤ـ تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۵ـ توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.

۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان.

اصل چهارم

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل پنجم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه » درجمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن میگردد.

اصل ششم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظائر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردیکه در اصول دیگر این قانون معین میگردد.

اصل هفتم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها:مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین میکند.

اصل هشتم

در جمهوری اسلامی ایران دعوت بخیر، امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آنرا قانون معین میکند. «والمومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

اصل نهم

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

اصل دهم

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

اصل یازدهم

بحکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی گیر بعمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

اصل دوازدهم

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل میباشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

اصل سیزدهم

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته میشوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل میکنند.

اصل چهاردهم

به حکم آیه شریفه «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

فصل دوم

زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور

اصل پانزدهم

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل شانزدهم

از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملا با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدائی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته ها تدریس شود.

اصل هفدهم

مبداء تاریخ رسمی کشور، هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است.

اصل هجدهم

پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است.

فصل سوم

حقوق ملت

اصل نوزدهم

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل بیست و یکم

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱ ـ ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲ حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست.

۳ ـ ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

٤ ـ ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

۵ ـ اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

اصل بیست و دوم

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردیکه قانون تجویز کند.

اصل بیست و سوم

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان بصرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل بیست و چهارم

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آنرا قانون معین میکند.

اصل بیست و پنجم

بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر بحکم قانون.

اصل بیست و ششم

احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط باینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

اصل بیست و هفتم

تشکیل اجتماعات و راه پیمائیها، بدون حمل سلاح، بشرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

اصل بیست و هشتم

هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل بیست و نهم

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی بصورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایتهای مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

اصل سی ام

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور بطور رایگان گسترش دهد.

اصل سی و یکم

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل سی و دوم

هیچکس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود.

اصل سی و سوم

هیچکس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا باقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردیکه قانون مقرر میدارد.

اصل سی و چهارم

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس میتواند بمنظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید، . همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که بموجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

اصل سی و پنجم

در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و ششم

حکم بمجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و بموجب قانون باشد.

اصل سی و هفتم

اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل سی و هشتم

هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

اصل سی و نهم

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده بهر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

اصل چهلم

هیچکس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل چهل و یکم

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر بدرخواست خود او یا در صورتیکه به تابعیت کشور دیگری درآید.

اصل چهل و دوم

اتباع خارجه میتوانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

فصل چهارم

اقتصاد و امور مالی

اصل چهل و سوم

برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار میشود:

۱ ـ تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲ ـ تأمین شرایط و امکانات کار برای همه بمنظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانیکه قادر بکارند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورتهای حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳ ـ تنظیم برنامه اقتصادی کشور بصورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

٤ ـ رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری.

۵ ـ منع اضرار بغیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.

٦ ـ منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

۷ ـ استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۸ ـ جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹ ـ تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفائی برساند و از وابستگی برهاند.

اصل چهل و چهارم

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است.

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل میشود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات میشود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جائیکه با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین میکند.

اصل چهل و پنجم

انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره ها، جنگلها، نیزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد میشود. در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین میکند.

اصل چهل و ششم

هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچکس نمیتواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

اصل چهل و هفتم

مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آنرا قانون معین میکند.

اصل چهل و هشتم

در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. بطوریکه هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

اصل چهل و نهم

دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و بصاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی بوسیله دولت اجرا شود.

اصل پنجاهم

در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی میگردد. از این رو فعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

اصل پنجاه و یکم

هیچ نوع مالیات وضع نمیشود مگر بموجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی بموجب قانون مشخص میشود.

اصل پنجاه و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر میشود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم میگردد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل پنجاه و سوم

کلیه دریافتهای دولت در حسابهای خزانه داری کل متمرکز میشود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب بموجب قانون انجام میگیرد.

اصل پنجاه و چهارم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دیوان محاسبات کشور مستقیما زیر نظر مجلس شورای اسلامی میباشد. سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استانها بموجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل پنجاه و پنجم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههائیکه بنحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده میکنند به ترتیبی که قانون مقرر میدارد رسیدگی یا حسابرسی می نماید که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را بانضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود .

فصل پنجم

حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن

اصل پنجاه و ششم

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمیتواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می آید اعمال میکند.

اصل پنجاه و هفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

اصل پنجاه و هشتم

اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل میشود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ میگردد .

اصل پنجاه و نهم

در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید بتصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

اصل شصتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراء است.

اصل شصت و یکم

اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

فصل ششم

قوه مقننه

مبحث اول (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -مجلس شورای اسلامی

اصل شصت و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می شوند تشکیل می گردد.

اصل شصت و سوم

دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود بطوریکه کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.

اصل شصت و چهارم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه پرسی سال یکهزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با درنظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده میتواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب می کنند. محدوده حوزه های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می کند.

اصل شصت و پنجم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت مییابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آئیننامه مصوب داخلی انجام میگیرد مگر در مواردیکه در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین شده باشد. برای تصویب آئیننامه داخلی موافقت دو سوم حاضران لازم است .

اصل شصت و ششم

ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیونها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس بوسیله آئیننامه داخلی مجلس معین میگردد.

اصل شصت و هفتم

نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضاء نمایند.

بسم الله الرحمن الرحیم « من در برابر قرآن مجید، بخدای قادر متعال سوگند یاد میکنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد مینمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه ای را که ملت به ما سپرده بعنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای بند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ها و نوشته ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم. نمایندگان اقلیتهای دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگانیکه در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه ای که حضور پیدا میکنند مراسم سوگند را بجای آورند.

اصل شصت و هشتم

در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف میشود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان بکار خود ادامه خواهد داد.

اصل شصت و نهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری ، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان ، جلسه غیرعلنی تشکیل میشود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

اصل هفتادم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت درجلسات علنی مجلس را دارند و می توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزراء مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع میشود.

مبحث دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی

اصل هفتاد و یکم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی میتواند قانون وضع کند.

اصل هفتاد و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.

اصل هفتاد و سوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است، مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین میکنند نیست.

اصل هفتاد و چهارم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم میشود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.

اصل هفتاد و پنجم

طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان میکنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه های عمومی می انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اصل هفتاد و ششم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

اصل هفتاد و هفتم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید بتصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هفتاد و هشتم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر گونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور بشرط اینکه یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هفتاد و نهم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن بهر حال نمی تواند بیش از سی روز باشد و در صورتیکه ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجددا از مجلس کسب مجوز کند .

اصل هشتادم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

گرفتن و دادن وام یا کمکهای بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد.

اصل هشتاد و یکم

دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.

اصل هشتاد و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

اصل هشتاد و سوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی، آنهم در صورتیکه از نفایس منحصر بفرد نباشد .

اصل هشتاد و چهارم

هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.

اصل هشتاد و پنجم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند ولی در موارد ضروری میتواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای داخلی خود تفویض کند، دراین صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید بصورت آزمایشی اجراء میشود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها رابه دولت بدهد، دراین صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور دراصل نود و ششم با شورای نگهبان است. علاوه بر این مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هشتاد و ششم

نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملا آزادند و نمی توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد.

اصل هشتاد وهفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور برای هیأت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید ازمجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می تواند از مجلس برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل هشتاد و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس جمهور و یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسوول، درباره یکی از وظایف آنان سئوال کنند، رئیس جمهور یا وزیر موظف است درمجلس حاضر شود و به سئوال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور بیش از یک ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی .

اصل هشتاد و نهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

۱- نمایندگان مجلس شورای اسلامی می توانند در مواردی که لازم می دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند، استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل میشود. در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل میشود عضویت پیدا کنند.

۲- در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرائی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رأی دادند مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری میرسد.

اصل نودم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، میتواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است باین شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردیکه شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردیکه مربوط به عموم باشد باطلاع عامه برساند .

اصل نود و یکم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بمنظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی بنام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل میشود:

۱ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -شش نفر از فقهای عادل وآگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -شش نفر حقوقدان، در رشته های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی میشوند و با رأی مجلس انتخاب میگردند.

اصل نود و دوم

اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب میشوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می یابند و اعضای تازه ای به جای آنها انتخاب میشوند.

اصل نود و سوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.

اصل نود وچهارم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر اینصورت مصوبه قابل اجرا است.

اصل نود و پنجم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در مواردیکه شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهار نظر نهائی کافی نداند، می تواند از مجلس شورای اسلامی حداکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت شود.

اصل نود و ششم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

اصل نود و هفتم

اعضای شورای نگهبان بمنظور تسریع در کار میتوانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

اصل نود و هشتم

-تفسیر قانون اساسی بعهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام میشود.

اصل نود و نهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را برعهده دارد.

فصل هفتم

شوراها

اصل یکصدم

برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت میگیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب میکنند. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین میکند.

اصل یکصد و یکم

بمنظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه های عمرانی و رفاهی استانها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها، شورای عالی استانها مرکب از نمایندگان شوراهای استانها تشکیل میشود.

نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین میکند.

اصل یکصد و دوم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

شورای عالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرحهائی تهیه و مستقیما یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

اصل یکصد و سوم

استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین میشوند در حدود اختیارات شوراها ملزم برعایت تصمیمات آنها هستند.

اصل یکصد و چهارم

بمنظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهائی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند اینها شوراهائی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل می شود.

چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات آنها را قانون معین میکند.

اصل یکصد و پنجم

تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد.

اصل یکصد و ششم

انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست، مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین میکند.

شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت بآن رسیدگی کند.

فصل هشتم

رهبر یا شورای رهبری

اصل یکصد و هفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف » که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور دراصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب میکنند و در غیر اینصورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسوولیت های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل یکصد و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئیننامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان و صلاحیت خود آنان است.

اصل یکصد و نهم(جایگزین ۳۰/۰۴/۱۳۶۹)

شرایط و صفات رهبر:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. درصورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

اصل یکصد و دهم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وظایف و اختیارات رهبر:

۱ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.

۳ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- فرمان همه پرسی.

٤ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

٦ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- نصب و عزل و قبول استعفاء

الف- فقهای شورای نگهبان.

ب- عالیترین مقام قوه قضائیه.

ج- رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسامی ایران.

د- رئیس ستاد مشترک.

هـ- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷ (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

۸ (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹ (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم - صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تایید شورای نگهبان و در دوره اول به تایید رهبری برسد.

۱۰ (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

اصل یکصد و یازدهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم میباشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورائی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را بطور موقت بعهده میگیرد و

چنانچه در این مدت یکی از آنان بهر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقهاء، در شوری به جای وی منصوب میگردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای (د) و (هـ) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام میکند.

هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده دار خواهد بود.

اصل یکصد و دوازدهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل میشود. اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تایید مقام رهبری خواهد رسید.

فصل نهم(جایگزین ۳۰/۰۴/۱۳۶۹)

قوه مجریه

مبحث اول (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -ریاست جمهوری و وزراء

اصل یکصد و سیزدهم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسوولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط میشود، برعهده دارد.

اصل یکصد و چهاردهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رای مستقیم مردم انتخاب می شود و انتخاب مجدد او بصورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.

اصل یکصد و پانزدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

اصل یکصد و شانزدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسما اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین میکند.

اصل یکصد و شانزدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسما اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین میکند.

اصل یکصد و هجدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و نوزدهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یکماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق رییس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری را انجام می دهد.

اصل یکصد و بیستم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر گاه در فاصله ده روز پیش از رای گیری یکی از نامزدهائیکه صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات بمدت دو هفته بتاخیر میافتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می شود.

اصل یکصد و بیست ویکم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل میشود به ترتیب زیر سوگند یاد میکند و سوگند نامه را امضاء می نماید

بسم الله الرحمن الرحیم

«من بعنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسوولیتهائی که برعهده گرفته ام بکارگیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور ، ترویج دین و اخلاق ، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خود کامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم . در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس بمن سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم ».

اصل یکصد و بیست ودوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که بموجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسوول است.

اصل یکصد و بیست و سوم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

اصل یکصد و بیست و چهارم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور می تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس جمهور با موافقت وی اداره هیأت وزیران و مسوولیت هماهنگی سایر معاونتها را بعهده خواهد داشت.

اصل یکصد و بیست و پنجم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

امضاء عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، موافقت نامه ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمان های مربوط به اتحادیه های بین المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست.

اصل یکصد بیست و ششم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور مسؤولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و میتواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد.

اصل یکصد و بیست و هفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور میتواند در موارد خاص ، بر حسب ضرورت با تصویب هیأت وزیران نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیأت وزیران خواهد بود.

اصل یکصد و بیست و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رییس جمهور تعیین می شوند. رییس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد.

اصل یکصد و بیست و نهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

اعطای نشانهای دولتی با رئیس جمهور است.

اصل یکصد و سی ام(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم میکند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه میدهد.

اصل یکصد و سی و یکم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در صورت فوت، عزل، استعفاء، غیبت، یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسوولیتهای وی را برعهده میگیرد و شورائی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در

صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می کند.

اصل یکصد و سی و دوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در مدتی که اختیارات و مسوولیتهای رئیس جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب میگردد وزراء را نمی توان استیضاح کرد یا به آنان رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی توان برای تجدید نظر در قانون اساسی و یا امر همه پرسی اقدام نمود.

اصل یکصد و سی و سوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وزراء توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی میشوند با تغییر مجلس ، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست . تعداد وزیران و حدود اختیارات هریک از آنان را قانون معین می کند.

اصل یکصد و سی و چهارم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

ریاست هیات وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های وزیران و هیأت دولت می پردازد و با همکاری وزیران ، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا میکند، در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاههای دولتی در صورتیکه نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ میشود لازم الاجراست . رئیس جمهور در برابر مجلس مسئول اقدامات هیأت وزیران است.

اصل یکصد و سی و پنجم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وزراء تا زمانی که عزل نشده اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آنها رأی عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می مانند. استعفای هیأت وزیران یا هر یک از آنان به رئیس جمهور تسلیم میشود و هیأت وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه خواهند داد. رئیس جمهور می تواند برای وزارتخانه هائی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.

اصل یکصد و سی و ششم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور می تواند وزراء را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیأت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل یکصد و سی و هفتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر یک از وزیران مسوول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران میرسد مسوول اعمال دیگران نیز هست.

اصل یکصد و سی و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئیننامه های اجرائی قوانین میشود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویبنامه و آئیننامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آئیننامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت میتواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیونهای متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیونها در محدوده قوانین پس از تایید رئیس جمهور لازم الاجراست. تصویب نامه ها و آئیننامه های دولت و مصوبات کمیسیونهای مذکور در این اصل ، ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی میرسد تا در صورتیکه آنها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیأت وزیران بفرستد.

اصل یکصد و سی و نهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن بداوری در هر مورد موکول به تصویب هیات وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردیکه طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین میکند.

اصل یکصد و چهلم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام میشود.

اصل یکصد و چهل و یکم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمیتوانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی ، جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است.

سمتهای آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.

اصل یکصد و چهل و دوم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دارائی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی میشود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.

مبحث دوم (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -ارتش و سپاه پاسداران انقلاب

اصل یکصد و چهل و سوم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.

اصل یکصد و چهل و چهارم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را بخدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مومن و در راه تحقق آن فداکار باشند.

اصل یکصد و چهل و پنجم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هیچ فرد خارجی بعضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمیشود.

اصل یکصد و چهل و ششم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند بعنوان استفاده های صلح آمیز باشد ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و هفتم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.

اصل یکصد و چهل و هشتم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

هر نوع بهره برداری شخصی از وسائل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و نهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

ترفیع درجه نظامیان و سلب آن بموجب قانون است

اصل یکصد و پنجاهم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پا برجا میماند، حدود وظائف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها بوسیله قانون تعیین میشود.

اصل یکصد و پنجاه و یکم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

به حکم آیه کریمه و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوریکه همه افراد همواره توانائی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

اصل یکصد و سیزدهم

پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموریکه مستقیما برهبری مربوط می شود، بر عهده دارد.

اصل یکصد و چهاردهم

رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رای مستقیم مردم انتخاب می شود و انتخاب مجدد او بصورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.

اصل یکصد وپانزدهم

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

اصل یکصد و شانزدهم

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسما اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین میکند.

اصل یکصد و هفدهم

رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت کنندگان، انتخاب میشود، ولی هر گاه در دور نخست هیچیک از نامزدها چنین اکثریتی بدست نیاورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته میشود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست آراء بیشتری داشته اند شرکت میکنند، ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آراء بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رأی داشته اند برای انتخاب مجدد معرفی میشوند.

اصل یکصد و هجدهم

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و نوزدهم

انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یکماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق رییس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری را انجام می دهد.

اصل یکصد و بیستم

هر گاه در فاصله ده روز پیش از رای گیری یکی از نامزدهائیکه صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات بمدت دو هفته بتاخیر میافتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می شود.

اصل یکصد و بیست ویکم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل میشود بترتیب زیر سوگند یاد میکند و سوگندنامه را امضاء می نماید.

بسم الله الرحمن الرحیم من بعنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران بخداوند قادر متعال سوگند یاد میکنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیتهائیکه بر عهده گرفته ام بکار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت بعنوان امانتی مقدس بمن من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم .

اصل یکصد و بیست و دوم

رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسئول است، نحوه رسیدگی به تخلف از این مسئولیت را قانون معین میکند.

اصل یکصد و بیست و سوم

رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

اصل یکصد و بیست و چهارم

رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیری نامزد میکند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی حکم نخست وزیری برای او صادر مینماید.

اصل یکصد و بیست و پنجم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

امضای عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، موافقت نامه ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه های بین المللی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست.

اصل یکصد و بیست و ششم

تصویبنامه ها و آئیننامه های دولت پس از تصویب هیات وزیران به اطلاع رئیس جمهور میرسد و در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیات وزیران می فرستند.

اصل یکصد و بیست و هفتم

هر گاه رئیس جمهور لازم بداند جلسه هیات وزیران در حضور او به ریاست وی تشکیل میشود.

اصل یکصد و بیست و هشتم

رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء میکند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد.

اصل یکصد وبیست ونهم

اعطای نشانهای دولتی با رئیس جمهور است.

اصل یکصد و سی ام (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در هنگام غیبت یا بیماری رئیس جمهور شورائی بنام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوانعالی کشور وظایف او را انجام میدهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس جمهور بیش از دو ماه ادامه نیابد و نیز در مورد عزل رئیس جمهور یا در مواردیکه مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده، وظایف ریاست جمهوری بر عهده این شوری است.

اصل یکصد و سی و یکم

در صورت فوت، کنارگیری یا بیماری بیش از دو ماه و عزل رئیس جمهور، یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقت ریاست جمهوری موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود و در این مدت وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را جز در امر همه پرسی بر عهده دارد.

اصل یکصد و سی و دوم

در مدتی که وظایف رئیس جمهور بر عهده شورای موقت ریاست جمهوری است دولت را نمیتوان استیضاح کرد یا به آن رای عدم اعتماد داد و نیز نمیتوان برای تجدیدنظر در قانون اساسی اقدام نمود.

اصل یکصد و سی و سوم

وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی می شوند. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین میکند.

اصل یکصد و سی و چهارم

ریاست هیات وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های دولت میپردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می کند. نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات هیات وزیران است.

اصل یکصد وسی و پنجم

نخست وزیر تا زمانیکه مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می ماند استعفای دولت به رئیس جمهور تسلیم میشود و تا تعیین دولت جدید نخست وزیر بوظایف خود ادامه میدهد.

اصل یکصد و سی و ششم

هر گاه نخست وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری را بجای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس جمهور باشد و برای وزیر جدید از مجلس رای اعتماد بگیرد و در صورتیکه پس از ابراز اعتماد مجلس بدولت، نیمی از اعضای هیات وزیران تغییر نماید دولت باید مجددا از مجلس تقاضای رای اعتماد کند.

اصل یکصد و سی و هفتم

هر یک از وزیران، مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است، ولی در اموریکه به تصویب هیات وزیران میرسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل یکصد و سی و هشتم

علاوه بر مواردیکه هیات وزیران یا وزیری مامور تدوین آئیننامه های اجرائی قوانین میشود هیات وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری بوضع تصویبنامه و آئیننامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آئیننامه و صدور بخشنامه را دارد . ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

اصل یکصد و سی و نهم

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن بداوری در هر مورد موکول به تصویب هیات وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردیکه طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین میکند.

اصل یکصد وچهلم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رسیدگی به اتهام‌رئیس جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای‌عمومی‌دادگستری انجام می شود.

اصل یکصد وچهل و یکم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمیتوانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در موسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق بدولت یا موسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و موسسات برای آنان ممنوع است. سمتهای آموزشی در دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است. نخست وزیر میتواند در موارد ضرورت بطور موقت تصدی برخی از وزارتخانه ها را بپذیرد.

اصل یکصد و چهل و دوم

دارائی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط دیوانعالی کشور رسیدگی می شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد.

اصل یکصد و چهل و سوم

ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.

اصل یکصد و چهل و چهارم

ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را بخدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مومن و در راه تحقق آن فداکار باشند.

اصل یکصد و چهل و پنجم

هیچ فرد خارجی بعضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمیشود.

اصل یکصد و چهل و ششم

استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند بعنوان استفاده های صلح آمیز باشد ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و هفتم

دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.

اصل یکصد و چهل و هشتم

هر نوع بهره برداری شخصی از وسائل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و نهم

ترفیع درجه نظامیان و سلب آن بموجب قانون است.

اصل یکصد و پنجاهم

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پا برجا میماند، حدود وظائف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها بوسیله قانون تعیین میشود.

اصل یکصد و پنجاه و یکم

به حکم آیه کریمه و اعدوا لهم مااستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوریکه همه افراد همواره توانائی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

فصل دهم

سیاست خارجی

اصل یکصد و پنجاه و دوم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جوئی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

اصل یکصد و پنجاه و سوم

هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

اصل یکصد و پنجاه و چهارم

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود میداند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت میکند.

اصل یکصد و پنجاه و پنجم

دولت جمهوری اسلامی ایران میتواند به کسانیکه پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

فصل یازدهم

قوه قضائیه

اصل یکصد و پنجاه و ششم

قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱ـ رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین میکند.

۲ ـ احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳ ـ نظارت بر حسن اجرای قوانین.

٤ ـ کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام.

۵ ـ اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

اصل یکصد و پنجاه و هفتم(جایگزین ۱۳۶۹/۰۴/۳۰)

به منظور انجام مسوولیتهای قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرائی مقام رهبری یکنفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را برای مدت پنجسال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می نماید که عالیترین مقام قوه قضائیه است.

اصل یکصد و پنجاه و هشتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وظایف رئیس قوه قضائیه بشرح زیر است:

۱ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسوولیتهای اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳ (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری ، طبق قانون.

اصل یکصد و پنجاه و نهم

مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

اصل یکصد و شصتم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

وزیر دادگستری مسوولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانیکه رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می کند انتخاب میگردد، رئیس قوه قضائیه میتواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء بعنوان عالیترین مقام اجرائی پیش بینی میشود.

اصل یکصد و شصت و یکم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

دیوانعالی کشور بمنظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی و انجام مسوولیتهائی که طبق قانون به آن محول میشود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل میگردد.

اصل یکصد و شصت و دوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت پنجسال به این سمت منصوب میکند.

اصل یکصد و شصت و سوم

صفات و شرائط قاضی طبق موازین فقهی بوسیله قانون معین میشود.

اصل یکصد و شصت و چهارم

قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین میکند صورت میگیرد.

اصل یکصد و شصت و پنجم

محاکمات، علنی انجام میشود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

اصل یکصد و شصت و ششم

احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

اصل یکصد و شصت و هفتم

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل یکصد و شصت و هشتم

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت میگیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین میکند.

اصل یکصد و شصت و نهم

هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمیشود.

اصل یکصد و هفتادم

قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آئین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند. و هر کس میتواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

اصل یکصد و هفتاد و یکم

هر گاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت بوسیله دولت جبران میشود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت میگردد.

اصل یکصد و هفتاد و دوم

برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل میگردد، ولی بجرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی میشود.

دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

اصل یکصد و هفتاد و سوم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بمنظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئیننامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی بنام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس میگردد.

حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و هفتاد و چهارم

بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی بنام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل میگردد.

حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می کند.

فصل دوازدهم (اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -صدا و سیما

اصل یکصد و هفتاد و پنجم(اصلاحی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.

نصب و عزل رییس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورائی مرکب از نمایندگان رییس جمهور و رییس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت.

خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می کند.

فصل سیزدهم (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)- شورای عالی امنیت ملی

اصل یکصد و هفتاد و ششم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل میگردد.

۱- تعیین سیاستهای دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.

۲- هماهنگ نمودن فعالیتهای سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

۳- بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

اعضای شورا عبارتند از:

-رؤسای قوای سه گانه

-رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

-مسوول امور برنامه و بودجه

-دو نماینده به انتخاب مقام رهبری

-وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات

-حسب مورد وزیر مربوط و عالیترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین میشود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می کند و تشکیلات آنها به تصویب شورای عالی میرسد.

مصوبات شورایعالی امنیت ملی پس از تایید مقام رهبری قابل اجراست.

فصل چهاردهم (الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶) -بازنگری در قانون اساسی

اصل یکصد و هفتاد و هفتم(الحاقی ۱۳۶۸٫۰۵٫۰۶)

بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام میگیرد: مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می نماید:

۱- اعضای شورای نگهبان

۲- رؤسای قوای سه گانه

۳- اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام

٤- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری

۵- ده نفر به انتخاب مقام رهبری

٦- سه نفر از هیأت وزیران

۷- سه نفر از قوه قضائیه

۸- ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۹- سه نفر از دانشگاهیان

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می کند.

مصوبات شوری پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد. رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه پرسی « بازنگری در قانون اساسی » لازم نیست .

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در دوازده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل تنظیم گردیده و با اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی به تصویب رسیده است در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی مطابق با بیست و چهارم ذی الحجه یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری به تصویب نهائی رسید.

سوگند به قلم و آنچه می نویسد

حقوق ثبت مرکز وکلای قوّهٔ قضاییه

جدیدترین جزوهٔ حقوق ثبت مرکز وکلای قوّهٔ قضاییه-

Betatle

حیرت‌انگیزی که دنبالش بودید این جزوه است!

داستان من! امید ملاکریمی هستم مدرس دانشگاه، عضو هیأت علمی و وکیل پایه یک دادگستری و همینطور تدوین‌کنندهٔ جزوات آزمون‌های حقوقی. می‌خوام یه داستان جالب براتون تعریف کنم، یادمه زمانی که مدرک کارشناسیم رو گرفتم خب اوون موقع مثل الان اینجوری در فضای مجازی فایل‌های صوتی یا جزوات در دسترس نبود؛ یه دوستی داشتم که توی کلاسای یکی از مؤسسات آموزشی که توی تهران بود شرکت کرده بود و سرِ کلاس جزواتی را که اساتید می‌گفتن رو با یه خط خیلی بدی نوشته بود؛ خلاصه من هم که توانِ شرکت در اوون کلاس‌ها در اون زمانُ نداشتم ازش خواهش کردم که کپیِ اونها رو در اختیارم بگذاره، بهم گفت که من اوومدم توی یه خونه‌ای که در شهرستان دارم و برای آزمون وکالت می‌خونم و دسترسی و امکان تهیهٔ کپی ندارم؛ گفت که برو فلان آدرس توی تهران (که آدرس همون مؤسسهٔ آموزشی بود) برو واحدِ انتشاراتش و جزوات رو بِخَر! خوشحال شدم و رفتم اونجا، یه آقای مُسِنّی توی قسمتِ تکثیر یا همون واحد انتشارات اون مؤسسه نشسته بود و تا گفتم جزوهٔ فلان اساتید رو می‌خوام بهم گفت دانشجوی مؤسسه هستی؟ گفتم که نه! گفت ببین پسر جون! اینجا یه مؤسسه است که داره کارِ تجاری انجام می‌ده اینجوری که مثلاً استاد یه جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ای میده به من که تکثیر کنم و بِدَم به دانشجوهای همین مؤسسه که کلاس‌های اوون استاد در اوون درسِ خاص رو شرکت کردن؛ حرفش رو قطع کردم بهش گفتم: «می‌تونم خواهش کنم که همین جزوه‌ها رو به من بدین؟»؛ گفت: «وایسا هنوز حرفم تموم نشده!»؛ گفتم: «ببخشید، بفرمایید!» ادامه داد که «اون استاده که جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ایِ تایپی رو در اختیار دانشجوها قرار داده اینجوری نیست که کلِّ کلید یا فرمول یا دستورالعملِ قبولی رو بِده به دست من که تکثیر شه!» ادامه داد که: «همون استاد به بچه‌ها سرِ کلاس جزوه هم میگه که بنویسن و جزوهٔ دست‌نویس می‌شه مکمل این جزوهٔ تایپی و گفت جالب‌تر اینکه در همین جزوهٔ تایپ‌شده هم ایراداتی وجود داره که سرکلاس به بچه‌ها میگه که اصلاحش کنن!» ادامه داد: «بعله اینجوریاس!»؛ خیلی ناراحت شدم از اینکه چرا باید اوونهایی که به این کلاسا دسترسی دارن یا توان مالی دارن قبول بشن، از طرف دیگه هم از اون دوستم ناراحتم شدم که چرا منو پیچوند! زنگ زدم بهش گفتم ماجرا از این قراره؛ متوجّهِ کاری که باهام انجام داده بود شد، خواست جبران کنه، بهم گفت پاشو بیا اینجا و از جزوات نُت‌برداری کن، البته بازم نگفت که بهت کپی‌ها رو می‌دم! شاید حق داشت چون هزینه کرده بود و نمی‌خواست یه رقیب اضافه بشه! منم که «مُصر بودن» و «پیگیر بودن» اَصَن تو ذاتمه کوبیدم رفتم اونجا؛ پنج ساعت توی راه بودم و خلاصه بهم محبت کرد و سه شبانه‌روز ازم پذیرایی کرد و یک دونه از این میزهایی که مُلّاها دارن بهم داد که بشینم و یادداشت‌برداری کنم؛ بعد از اینکه کارَم تموم شد و با اتوبوس در مسیرِ برگشت بودم در حالی که داشتم به انگشت بزرگهٔ دستِ راستم که کبود شده بود (اینقدر که نوشته بودم!) نگاه می‌کردم توی این فکر بودم که اگه یکی این رفیقی که من داشتم رو نداشت و امکان حضور در این کلاس‌ها رو هم به جهت عدم توانایی مالی نداشت مسَلّما از پیشرفت باز می‌موند و البته نتیجه، این می‌شد که فقر و زندگی‌کردن توی نقاط دورافتاده و محروم باعث باز موندنِ آدم‌های مُستعد می‌شه، البته بگذریم که معدود اساتیدی هم هستند که همه چیز رو در مادیات می‌دونن و اونها هم در خصوص عدم پیشرفت این آدم‌های مستعد مسؤولند؛ تو همین فکر بودم که یهو یه جمله از یکی از معلم‌هام یادم اومد، گفته بود که: «اگر با خدا وعده کنی که یه بخشی از کارِت رو در آینده به اونهایی که نیاز به خدمت تو دارن تَبَرُّعاً خیر کنی جواب خوبی می‌گیری»، خلاصه به اون بزرگ‌بابا («خدا» رو می‌گم) قول دادم که اگه قبول بشم یک به دَهِ پولِ حاصله از وکالت یا قضاوت و همینطور یک‌دهم از زمانم رو به تدوینِ جزواتِ رایگان اختصاص بدم؛ اینجوری شد که سالِ بعدش، خبرِ شیرینِ قبولیم رو بعد از مادرم، به خودش (یعنی خدا) دادم و گفتم بهش که: «از فردا، اجرای وَعده‌م رو شروع می‌کنم الان دَه سال از اون روز می‌گذره و من تمامِ جزواتِ موردِ نیاز برای قبولی در آزمون‌های حقوقی رو کامل کردم؛ البته بگم که من نَه یک به دَه؛ بلکه نُه به دَهِ مالَم و وقتم رو به این مهم اختصاص دادم و البته خدا در تمام این سال‌ها آدم‌هایی رو سرِ راهم گذاشت که بهم کمک کردن و وجودشون مایهٔ رحمت بود؛ خلاصه اینکه به گفته قرآن «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!» و من دست‌های او را در کلیهٔ امورم دیدم؛ امروز که این متن را برای اولین بار می‌خونید خُرسندم از اینکه جزواتم روزانه صدها مرتبه دانلود می‌شود و خدا را شاکرم که داوطلبان از کامل‌بودن و بی‌نقص‌بودن اون‌ها صحبت می‌کنن؛ من تردید ندارم که مطالعهٔ جزواتم برای موفقیت در آزمون‌ها (البته در کنار خواندن قانون) کافی است. این جزوات کاملاً رایگان است (و دائماً بروز می‌شه) و یه خواهش از شما دارم که فقط یکی از جزوات رو دانلود کنید و اگه به معجزهٔ اون‌ها پِی بردین اون‌ها رو به دوستان‌تون معرفی کنین، من برای گسترشِ این کارِ خیر به کمک شما نیاز دارم؛ بدون وجود شما مَحاله که به این منابع کنکوری دست پیدا کنند. البته بدونید این کارِ خیرِ شما هم بهتون برمی‌گرده!

مطابق با آخرین اطلاعیهٔ مرکز وکلای قوه قضاییه (۱٤۰۳)، فهرست کامل قوانین مرتبط با درس حقوق ثبت همراه با آیین‌نامه‌های مربوط به هر قانون به شرح ذیل است:

درس حقوق ثبت	
عناوین قوانین و مقررات	**صفحه**
قانون ثبت اسناد و املاک	۵
آیین‌نامهٔ قانون ثبت املاک	۷۵
قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	۹۷
آیین‌نامهٔ اجرایی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	۱۰۳
قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن	۱۰۸
آیین‌نامهٔ اجرایی قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن	۱۱٤
آیین‌نامهٔ اجرایی مادهٔ (۸) قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن	۱۲۵
آیین‌نامهٔ اجرایی مادهٔ (۱۴) قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن	۱۲۷
آیین‌نامهٔ اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی	۱۳۱
قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول	۱٦۵
سوالات حقوق ثبت آزمون مرکز وکلای قوّهٔ قضاییه	۱۷۳

تعریف حقوق ثبت: «حقوق ثبت از مجموعهٔ قوانین و مقرراتی تشکیل خواهد شد که ناظر بر ثبت املاک و اسناد است. موضوع ثبت املاک، بحث از وجود عینی و تثبیت آن است. حال آنکه در ثبت اسناد، اساساً کار سردفتر اسناد رسمی ممکن است به وجود آوردن رابطهٔ حقوقی باشد که قبلاً وجود نداشته است. در واقع علّت حضور مراجعان در دفترخانهٔ اسناد رسمی، ایجاد و ثبت یک رابطهٔ حقوقی است.»

ثبت املاک (اموال غیرمنقول به ویژه املاک)، ثبت اسناد (مربوط به اموال منقول و غیرمنقول، تعهدات، قراردادها و ...)[1]، ثبت شرکت‌ها، ثبت نام تجاری، ثبت احوال، ثبت اختراع و طرح‌های صنعتی، ثبت مالکیت‌های معنوی و حقوقی ناشی از فکر و اجرای اسناد از **شاخه‌های حقوق ثبت** است.

دامنهٔ شمول قانون ثبت: با توجّه به تعریف حقوق ثبت و نیز قانون ثبت اسناد و املاک (مصوب ۱۳۱۰) با اصلاحات و الحاقات آن، عمده محور و موضوع ما در قانون ثبت دو چیز است: ۱- ثبت املاک؛ ۲- ثبت اسناد. اگرچه در قانون ثبت، در رابطه با ثبت شرکت‌ها، نام تجاری، احوال، اختراع و طرح‌های صنعتی نیز مقررات مرتبط ذکر شده است.

ثبت املاک

املاک: مفرد آن ملک است؛ ملک از نظر حقوق ثبت و در رابطه با ثبت املاک، عبارت است از مال غیرمنقول؛ البته نه به معنای عامِ آن که در مواد ۱۲ الی ۱۸ قانون مدنی آمده است، بلکه به معنای اخصِ آن که در عرف هم «ملک و املاک» نامیده می‌شود و فقط شامل زمین و بنای احداثی در آن است. حال، به تبیین اصطلاحات «ثبت عادی» و «ثبت عمومی» می‌پردازیم:

- **ثبت اختیاری یا ثبت عادی** (تقاضای فردی)= به موجب **تقاضانامه**:

اوّلین قانونِ مربوط به ثبت **اسناد** در ایران در سال ۱۲۹۰ هـ.ش به تصویب رسید. اوّلین قانون ثبت **اسناد و املاک** را می‌شود به سال ۱۳۰۲ هـ.ش نسبت داد. در مقرراتِ قانونِ ۱۳۰۲ به موجب قوانینی که در مورد ثبت املاک در سال‌های ۱۳۰۵، ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ تصویب شد به تدریج اصلاحاتی به‌عمل آمد. قانونِ بعدیِ ثبتِ اسناد و املاک در سال ۱۳۰۸ هـ.ش وضع گردید. در سال ۱۳۰۸، قوانین و مقرراتِ ثبتیِ قبلی، نسخ و این قانونِ جدید، جایگزینِ آن شد. تا سال ۱۳۰۸ هـ.ش، ثبت املاک، **اختیاری** بود. با تجربه‌ای که در اجرای مقررات «قانون ثبت عادی» به دست آمد معلوم شد که ثبت عادی نمی‌تواند هدف‌های مورد نظر قانون‌گذار را برآورده کند.

در اسفندماه ۱۳۱۰ هـ.ش، قانون جدیدی، جایگزین قانون ثبت اسناد و املاک قبلی گردید و همان قانون با اصلاحاتی که بعداً در بعضی موادّ آن به عمل آمد، در حال حاضر نیز اجرا می‌گردد. به موجب این قانون، مقررات «ثبت عادی»، ملغیٰ و ثبت املاک، اجباری شد؛ یعنی به استناد قانون ثبت کنونی، ثبت عادی منسوخ گردیده است. قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ به قانون ثبت عمومی [اجباری] معروف شد.

- **ثبت اجباری یا ثبت عمومی** (به صورت همه‌گیر مثلاً مناطقِ معیّنی را یک‌دفعه به ثبت می‌رسانند)= به موجب **اظهارنامه**:

قانون ثبت اسناد و املاک در ۲۶ اسفند ۱۳۱۰ هـ.ش **تصویب** و در اوّل فروردین سال ۱۳۱۱ به مرحلهٔ **اجرا** گذاشته شد و طی آن قانون، ثبت املاک، **اجباری** اعلام گردید. طریقهٔ قانونِ ۱۳۱۰ که به وسیلهٔ «اظهارنامه[2]»، مالکان را به ثبتِ ملک دعوت می‌کند، در اصطلاح، «ثبت عمومی» [یا اجباری] نامیده می‌شود. آیین‌نامهٔ این قانون در سال ۱۳۱۱ هـ.ش به تصویب رسید. آیین‌نامهٔ اجرایی یادشده تا سال ۱۳۱۷ هـ.ش معتبر بود و در سال ۱۳۱۷ هـ.ش، آیین‌نامهٔ دیگری (آیین‌نامهٔ قانون ثبت املاک) به تصویب رسید. قانون ثبت اسناد و املاک (مصوب ۱۳۱۰ هـ.ش) و آیین‌نامهٔ مربوط به آن (مصوب ۱۳۱۷ هـ.ش) **با اصلاحاتِ آن** تا به امروز معتبر است.

در واقع، از تاریخ ۱۳۱۰ هـ.ش، در مناطقِ اعلام‌شده، ثبتِ املاک جنبهٔ اجباری پیدا کرد؛ به عبارت بهتر، در این موارد، ثبتِ املاک **حقّ مالکین**

---

[1] بین «ثبت **املاک**» و «ثبت **اسنادی** که مربوط به اموال غیرمنقول است» تفاوت وجود دارد.

[2] اظهارنامهٔ ثبتی، فرم مخصوصی است که متقاضیان ثبت «بعد از شماره‌گذاری املاک» آن را تکمیل کرده و امضاء کرده و ضمیمهٔ اصل مدارک مالکیت، به ادارهٔ ثبت محل، تحویل و به این طریق، درخواست ثبت می‌کنند.

محسوب **نمی‌گردد**؛ بلکه نوعی **تکلیف** برای آنان است. اساساً برای همین است که می‌گویند حقوقِ ثبتِ املاک از لحاظ موضوعی داخل در قلمرو حقوق عمومی است.

سؤال: حقوق ثبت - اعم از ثبت املاک یا ثبت اسناد - در زمرهٔ «حقوق عمومی» طبقه‌بندی می‌شود یا «حقوق خصوصی»؟

قواعد موجود در حقوق عمومی معمولاً از نوع قاعدهٔ آمره است؛ اما قواعد حقوق خصوصی خصلت آمرانه نداشته و تابع اراده و قصد افراد است. از این منظر، در پاسخ به سؤال فوق، ضمن رعایت احتیاط باید قائل به تفکیک شد. در پاره‌ای از موارد (نظیر تعلّق حقوق دولتی بر ثبت و نیز تنظیم اسناد مطابق قواعد، مقررات و موارد مشابه) حقوق ثبت جزو حقوق عمومی است حال آنکه در برخی از موارد (همانند نقش ارادهٔ متعاملین در تنظیم اسناد) حقوق ثبت بیشتر به سَمتِ حقوق خصوصی تمایل دارد.

همانطور که گفتیم از ۱۳۱۱ به بعد در مناطقِ اعلام‌شده، ثبتِ **املاک** جنبهٔ اجباری پیدا کرد اما در ثبت **اسناد**، اصل بر اختیاری‌بودن تنظیم اسناد است؛ مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد (مثلاً قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱۴۰۳) لذا حقوق ثبت اسناد از لحاظ توجّه به خواست و ارادهٔ متعاملین و متقاضیانِ تنظیم و ثبتِ سند در قلمروی حقوق خصوصی تعریف خواهد شد.

قانون ثبت اسناد و املاک

مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ با اصلاحات سال ۱۳۹۴ و الحاقات بعدی تا ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

باب اول - تشکیلات اداری ثبت

ماده ۱- در هر حوزهٔ ابتدایی به اقتضاءِ اهمیتِ محل، یک اداره یا دایرهٔ ثبت اسناد و املاک تأسیس می‌شود. ممکن است هر اداره یا دایرهٔ ثبت دارای شعبی باشد.

- ✓ طبق «قانون تبدیل اداره کلّ ثبت اسناد و املاک کشور به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور» (مصوب ۱۳۵۲/۲/۳) عنوان «اداره کلّ ثبت اسناد و املاک» به «سازمان ثبت اسناد و املاک کشور» تغییر یافت. این سازمان، وابسته به قوهٔ قضاییه است و رئیس سازمان، معاونِ رئیسِ قوهٔ قضاییه است. رئیس سازمان ثبت (عالی‌ترین مقام سازمان) به مدّت ۵ سال از طرف رئیس قوهٔ قضاییه منصوب می‌گردد.
- ✓ در مرکز هر استان یک «ادارهٔ کل ثبت اسناد و املاک» تأسیس شده که به تعداد استان‌های کشور می‌باشد؛ ادارات کلّ ثبت اسناد و املاک هر استان، قائم‌مقام و جانشین سازمان ثبت در استان مربوطه هستند. در شهرستان‌ها نیز یک «ادارهٔ ثبت» زیر نظر ادارهٔ کل ثبت استان مربوطه انجام وظیفه می‌کند؛ ادارات ثبت اسناد و املاک هر شهرستان، قائم‌مقام و جانشین اداره کل استان در آن شهرستان هستند.

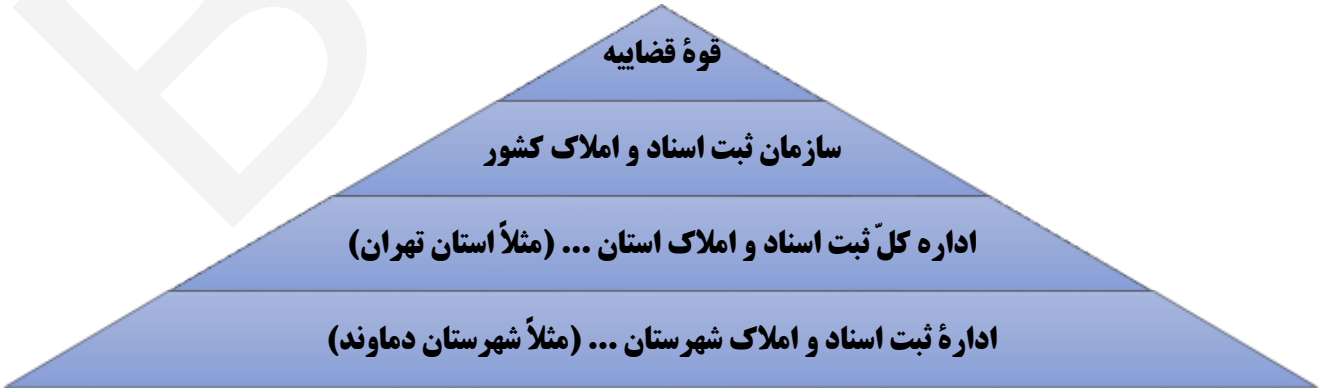

- ✓ در صورت وسعت جغرافیایی به منظور تسهیل در امور ثبت اسناد و املاک، در شهرهای بزرگ به ویژه در مراکز استان‌ها، ادارات ثبت اسناد و املاک شهرستان به مناطق و نواحی مختلف تقسیم می‌شوند.

- ✓ سازمان ثبت **چهار معاونت** دارد که عبارت‌اند از:
  ۱. معاونت امور اسناد
  ۲. معاونت امور املاک و کاداستر
  ۳. معاونت توسعهٔ فناوری و خدمات الکترونیک ثبتی
  ٤. معاونت راهبردی، توسعهٔ مدیریت و منابع

ماده ۲ (مهم) - مدیران و نمایندگان ثبت و مسئولین دفاتر و صاحبان دفاتر اسناد رسمی جز در محلّ مأموریتِ خود نمی‌توانند انجام وظیفه نمایند؛ اقدامات آن‌ها در خارج از آن محل اثر قانونی ندارد.

- ✓ «مأمورین ثبتی (اعم از مدیران، نمایندگان و کارمندان ثبت اسناد و املاک)» و «مسئولین دفاتر و صاحبان دفاتر اسناد رسمی (البته با کمی اغماض)» به عنوان **مأمورین ثبت** تلقی می‌گردند.
- ✓ مسئولین و صاحبان دفاتر اسناد رسمی با ابلاغ و اجازهٔ قانون، به تصدی مربوطه اقدام خواهند نمود گرچه از حیث امور استخدامی و دریافتِ حقوق از **کارمندان دولت** محسوب نمی‌گردند. در ابلاغ مذکور [در حُکمِ آنها]، صلاحیت نام‌بردگان از لحاظ مکانی تعیین می‌گردد.
- ✓ این ماده به صلاحیت محلّیِ **مأمورین ثبت** و **سردفتران اسناد رسمی** مربوط است. صلاحیت این مأمورین از نظر انجام وظیفه، منحصر به محلّی است که در آنجا مأموریت دارند. با این تفاوت که **در مورد ثبت املاک** بایستی به حوزه‌ای مراجعه شود که ملک در حوزهٔ آن قرار دارد لیکن **در مورد تنظیم اسناد رسمی**، صلاحیت تنظیم سند توسط سردفتر، صلاحیت کشوری است؛ اما سردفتر نمی‌تواند دفتر خود را به خارج از حوزهٔ صلاحیت خود انتقال داده و در آنجا مبادرت به تنظیم و ثبت سند نماید.
- ✓ دفاتر اسناد رسمی در حوزهٔ مأموریت خود **می‌توانند اسناد** مربوط به املاکی را که در خارج از حوزهٔ دفتر مأموریت خود واقع است **ثبت** بنمایند. صاحبان دفاتر ازدواج و طلاق نیز می‌توانند ازدواج و طلاق اشخاصی را که در خارج از حوزهٔ آن‌ها ساکن هستند ثبت نمایند.
- ✓ اقدامات صاحبان دفاتر اسناد رسمی خارج از حدود اختیاراتشان اثر قانونی ندارد. اقدام صاحبان دفاتر اسناد رسمی در خارج از حدود اختیارشان **در جهت تنظیم اسناد**، فقط اعتبار سند عادی را به اسناد تنظیمی خواهد داد.
- ✓ **ثبت املاک** تنها باید در **ادارهٔ ثبت محلّ وقوع ملک** انجام گیرد؛ لذا ثبت املاک در غیر آن محل فاقد آثار قانونی است. به عنوان مثال: ملکی که در تهران واقع شده است فقط در ادارهٔ ثبت تهران **قابلیت ثبت** دارد.
- ✓ اگر سردفتر با نادیده‌گرفتن قوانین، مبادرت به تنظیم **اسناد** مغایر با مقررات نماید خود رأساً حقّ ابطالِ آن اسناد را نداشته؛ لذا ابطال صرفاً به موجب حکم قطعی دادگاه میسّر خواهد بود. به عنوان مثال، چنانچه سردفتر مدّتی نامحدود برای إعمال خیار ضمن عقد در نظر گیرد گرچه فعل مذکور موجب بی‌اعتباری سند است، اما سردفتر رأساً اختیار ابطال سند را ندارد و آن سند به‌خودیِ خود ابطال نمی‌گردد.
- ✓ اگر سردفتری در تهران مبادرت به ثبتِ معاملهٔ مالِ غیرمنقولی که در قم قراردادِ آن تنظیم شده بنماید، آن سند معتبر بوده و واجد آثار قانونی است.
- ✓ ثبت ملکی که در خمین (استان مرکزی) واقع شده توسط **ادارهٔ ثبت** اصفهان فاقد اثر قانونی است.

مواد ۳، ٤ و ٥ با توجّه به اینکه در حال حاضر در تشکیلات ثبت «محقق ثبت» وجود ندارد ملغی شده است.

ماده ٦ (اصلاحی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸) (مهم) - برای رسیدگی به کلیهٔ اختلافات و اشتباهات مربوط به امور ثبت اسناد و املاک در مقرّ هر دادگاه [تجدیدنظر] استان، هیأتی به نام هیأت نظارت مرکب از رئیس ثبت استان یا قائم‌مقام او و دو نفر از قضات دادگاه [تجدیدنظر] استان به انتخاب وزیر دادگستری تشکیل می‌شود. هیأت مزبور به کلیهٔ اختلافات و اشتباهات مربوط به امور ثبتی در حوزهٔ قضایی استان رسیدگی می‌نماید. برای این هیأت یک عضو علی‌البدل از قضات دادگستری یا کارمندان ثبت مرکز استان از طرف وزیر دادگستری تعیین خواهد شد.

هیأت نظارت:

- ✓ در جریان ثبت ملک گاهی بین اشخاص و ادارهٔ ثبت، اختلاف حاصل می‌شود؛ مرجع رسیدگی به اختلافات و اشتباهات ثبتی «هیأت نظارت» است.
- ✓ الان هیأت‌های نظارت در ادارات کلّ ثبت استان تشکیل می‌گردد و جلسات آن حداقل دو بار در هفته خواهد بود و ترکیب اعضای اصلی آن متشکل از سه نفر: رئیس ثبت **استان [مدیر کل ثبت استان]** یا قائم‌مقام او و دو نفر از **قضات دادگاه تجدیدنظر استان** به انتخاب رئیس قوهٔ قضاییه می‌باشد.
- ✓ قلمرو صلاحیت مکانی هیأت نظارت، حوزهٔ ثبتی استان مربوطه است نه حوزهٔ ثبتی که قوه قضاییه تعیین می‌کند.
- ✓ رئیس قوهٔ قضاییه نمی‌تواند از قضات دیوان عالی کشور برای عضویت در هیأت نظارت انتخاب نماید.
- ✓ صلاحیت هیأت نظارت در مورد اختلافات: باید یک طرف اختلاف، ادارهٔ ثبت و طرف دیگر، اشخاص باشند.
- ✓ آرای هیأت نظارت یا باید به اتفاق آراء صادر شود و یا اگر به اتفاق آراء صادر نشده باشد، نظر اقلیّت به طور مشروح و مستدل باید در آن قید شود.
- ✓ با توجه به نظریهٔ شماره ٤٢١ مورخ ٥٩/٩/١١ شورای نگهبان که در تفسیر اصل ١٢٧ قانون اساسی صادر گردیده است، انتخاب قضات هیأت نظارت و شورای عالی ثبت به عهدهٔ شورای عالی قضایی است و اکنون که قوه قضاییه، جانشین شورای عالی قضایی گردیده، انتخابِ قضاتِ عضوِ هیأت نظارت و شورای عالی ثبت بر عهدهٔ رئیس قوهٔ قضائیه (و نه وزیر دادگستری) می‌باشد.

ماده ۷- دفاتر لازم برای ثبت اسناد و املاک و عده و نوع و ترتیب آن‌ها مطابق نظام‌نامه‌ای که از طرف وزارت عدلیه تنظیم می‌شود معیّن خواهد شد.

- ✓ اولین آیین‌نامهٔ قانون ثبت املاک، مصوب ١٣١٧/٨/١٧ وزیر دادگستری است و اصلاحات و الحاقات بعدیِ آن - از جمله «آیین‌نامهٔ اصلاح موادی از آیین‌نامهٔ قانون ثبت» مصوب رئیس قوه - در این جزوه آمده است.
- ✓ مادهٔ ١ آیین‌نامهٔ قانون ثبت، دفاتری که می‌بایست در هر ادارهٔ ثبت موجود باشد را برشمرده است. این دفاتر، مجلّد بوده و تمامِ صفحاتِ دفاتر به استثنای دفتر توزیع اظهارنامه و دفتر املاک مجهول‌المالک و دفتر آمار می‌بایست توسط دادستان و نمایندهٔ وی، شماره‌گذاری، مُهر و امضاء گردیده و مجموع صفحات آن را در صفحهٔ اوّل و آخر قید شود.
- ✓ قانون‌گذار در بحث ثبت اجباری املاک، برای دو دفترِ ثبت املاک و ثبت قنوات اهمیّت خاصی قائل شده است و به همین جهت عنوان می‌دارد که در شهرستان‌ها این دو دفتر می‌بایست در دو نسخه تهیه و پس از ثبت املاک و قنوات یک نسخه از آن به مرکز ارسال تا در جای امن نگهداری شود، البته در اصلاحیهٔ سال ١٣٨٠ مقرر گردیده دفترِ یادشده یک نسخه باشد لیکن از مندرجاتِ دفاترِ یادشده میکروفیلم یا اسکن تهیه و به مرکز ارسال گردد.

ماده ۸- مراجعه به دفاتر املاک برای اشخاص ذی‌نفع مطابقِ مقرراتِ نظام‌نامهٔ وزارت عدلیه جایز است.

- ✓ در حال حاضر، منظور از «وزارت عدلیه»، «قوهٔ قضاییه» است.
- ✓ «دفتر املاک» یکی از مهم‌ترین دفاتر ادارهٔ ثبت است که در آن، نام صاحبان املاک ثبت می‌شود. به موجب مادهٔ ٢١ قانون ثبت، قبل از صدور سند مالکیت، مالکیتِ مالکینِ املاک در این دفتر قید و ثبت می‌شود. ثبتِ اجباریِ املاک توسط «سازمان ثبت اسناد و املاک کشور» **در سطح منطقه‌ای** صورت می‌گیرد؛ یعنی در هر استان، «اداره کلّ ثبت اسناد و املاک» تشکیل می‌شود و چون هر استان از چندین شهرستان و بخش تشکیل شده است؛ لذا ادارات ثبت در شهرستان‌ها و دوایر ثبتی در بخش‌ها ایجاد خواهد شد. هر اداره یا دایرهٔ ثبتی، دارای نقش عملکردی در منطقهٔ مربوطه بوده و برای ثبت اجباری املاک بایستی دارای دفاتری باشد.

باب دوم - ثبت عمومی

فصل اول - اعلان ثبت و تحدید حدود

برای ثبت املاک در کشور ما دو شیوه وجود داشته است: **۱: ثبت عادی (اختیاری)**: در این روش، هر زمان که مالک اراده می‌کرد یا ادارهٔ ثبت لازم می‌دید، اقدام به ثبت املاک می‌شد؛ **۲: ثبت عمومی (اجباری)**: در این نوع از ثبت املاک، اختیارِ ثبتِ ملک از مالک سلب و ادارهٔ ثبت رأساً مبادرت به ثبت املاک می‌نمایند؛ بنابراین در این روش اوّلاً ثبت، الزامی و اجباری است، ثانیاً تقاضای ثبت **با اظهارنامه** به عمل می‌آید، ثالثاً ثبتِ املاک از طریق ثبت عمومی و به صورت همه‌گیر است؛ یعنی ثبت ملک، قبل از اینکه سازمان بخواهد مناطقِ معیّنی را به‌یک‌باره به ثبت برساند به تقاضای اشخاص صورت نمی‌گیرد.

در عملیات مقدماتی ثبت ابتدا با اعلام آمادگی ثبت محل، حوزهٔ ثبتی به نواحی مختلف تقسیم می‌گردد و برای اینکه مردم در جریان ثبت عمومی قرار گرفته و اقدام به دریافت و عودت اظهارنامه نمایند، ادارهٔ ثبت محل (از طریق سلسله‌مراتب) ضمن دادن آگهی و پلاک‌کوبی از مالکان دعوت می‌کند که با دریافت اظهارنامه و تکمیل و عودتِ آن به همراه سایر اسناد و مدارک، اقدام به تثبیت مالکیت املاک خود نمایند تا برای ادارهٔ ثبت مشخص گردد که چه اشخاصی، مالکِ چه املاکی هستند. در ثبت املاک نباید حقوق اشخاص ثالث نادیده گرفته شود. به همین جهت، صورتِ اسامیِ افرادی که اظهارنامه را عودت نموده‌اند، توسط ادارهٔ ثبت آگهی می‌شود تا اگر کسی اعتراض داشته باشد، به اعتراض وی رسیدگی گردد. ممکن است در این مرحله، اعتراضی به **اصل ملک** واصل نشود.

ادارهٔ ثبت محل پس از صدور و انتشار آگهی تحدیدی در روز تعیین‌شده، پلاک‌های ثبتی را تحدید می‌نماید. در جریان این عملیات افراد می‌توانند پس از تنظیمِ صورتمجلسِ تحدیدِ حدود، نسبت به **حدود** و **حقوق ارتفاقی** اعتراض نمایند که همانند اعتراض به **اصل مالکیت** می‌بایست مراتب اعتراض را به ادارهٔ ثبت ارسال دارند. در صورت عدم اعتراض به اصل مالکیت و عدم اعتراض به حدود و حقوق ارتفاقی، پیش‌نویس سند مالکیت تنظیم و ملک در **دفتر املاک** به ثبت می‌رسد که به مجموع این اقدامات، «عملیات مقدماتی ثبت املاک» می‌گویند:

انتشار ۱ آگهی ثبت عمومی (موضوع ماده ۹ قانون ثبت)

↓

انتشار ۳ آگهی ثبت مقدماتی (موضوع ماده ۱۰ قانون ثبت)

↓

انتشار اصولاً ۲ آگهی نوبتی (موضوع ماده ۱۱ قانون ثبت)

↓

انتشار اصولاً ۱ آگهی تحدیدی (ماده ۱٤ قانون ثبت) و انجام عملیات تحدید حدود و تنظیم صورتمجلس تحدید حدود

اقداماتِ **ثبت املاک** که با تعاملِ ادارهٔ ثبت، مالکین عرصه، اعیان، حدود و حقوق ارتفاقی صورت می‌گیرد، محدود به همین چهار مرحله است و بقیهٔ موارد، یعنی اقداماتِ بعد از ثبت ملک نظیر صدور سند مالکیت، مربوط به دوایر **ثبت اسناد** می‌باشد.

ماده ۹ (اصلاحی ۱۳۳۷) (مهم)- در نقاطی که ادارهٔ ثبت موجود است از تاریخ اجرای این قانون و در سایر نقاط پس از تشکیل اداره یا دایرهٔ ثبت، وزارت عدلیه، حوزهٔ هر اداره یا دایرهٔ ثبت را به چند ناحیه تقسیم کرده و به ثبت کلیهٔ اموالِ غیرمنقولِ واقعه در هر ناحیه اقدام می‌کند.

- آگهی ثبت عمومی:

- ✓ **ثبت اجباری املاک** توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور **در سطح منطقه‌ای** صورت می‌گیرد. ثبت املاک به موجب قانون ثبت ۱۳۱۰ به صورت «ثبت عمومی» یا همان «ثبت اجباری» است؛ در این روشِ ثبتِ املاک، ابتدائاً ادارهٔ ثبت از طریق نشر آگهی به مردم اطّلاع می‌دهد که املاک واقع در فلان بخشِ ثبتی از فلان شهرستان را می‌خواهد ثبت کند و از تاریخ معلومی مبادرت به توزیع اظهارنامه می‌کند و از اشخاص می‌خواهد **با تکمیل اظهارنامه** و عودت آن به ادارهٔ ثبت، تقاضای ثبت ملک خود را نمایند. قبل از این قانون طریقِ **ثبتِ عادیِ** املاک رایج بود. در این طریق، عملیات ثبت **با تقاضای مالک** شروع و ادامه می‌یافت و مالکین بر خلاف **ثبت عمومی**، اجباری برای ثبت املاک نداشتند. از مهم‌ترین موارد مندرج در آگهیِ موضوعِ ماده ۹، «تعیین محدودهٔ اجباری ثبت املاک (قطعه یا بخشی که برای ثبت عمومی در نظر گرفته شده است)» و «معیّن‌شدن روز انتشار آگهی مادهٔ ۱۰ قانون ثبت (آگهی ثبت مقدماتی)» می‌باشد.
- ✓ اوّلین آگهی که در اجرای ثبت عمومی انتشار می‌یابد، آگهی ثبت عمومی یا آگهی موضوع مادهٔ ۹ قانون ثبت می‌باشد. این آگهی **به منظور اطّلاع عموم** از اجرای ثبت عمومی منتشر می‌شود؛ به عبارت بهتر، آگهی ثبت عمومی **جهت اطّلاع مالکین** منتشر می‌گردد.
- ✓ مهم: پیش‌نویسِ آگهی موضوع مادهٔ ۹ در ٦ نسخه تهیه و به امضای رئیس سازمان ثبت می‌رسد.
- ✓ مهم: آگهی ثبت عمومی فقط در یک نوبت و در **روزنامه‌های کثیرالانتشار** چاپ و منتشر می‌گردد.
- ✓ در آگهی ثبت عمومی ضمن معرفی حدود بخش یا قطعه‌ای که قرار است ثبت عمومی در آن محدوده انجام شود، تاریخِ نشرِ آگهی مقدماتی موضوع مادهٔ ۱۰ قانون ثبت نیز در آن درج گردیده و شماره‌گذاری و پلاک‌کوبی و توزیع اظهارنامه اقدام می‌گردد.
- ✓ حوزهٔ ثبتی، محدودهٔ عملیاتی و اجرایی یک واحد ثبتی است.
- ✓ ثبت املاک به موجب قانون ثبت اسناد و املاک (**مصوب ۱۳۱۰**)، الزامی است؛ **مگر در مواردی که قانون، آن را اختیاری بداند.**
- ✓ مقصود از اموال غیرمنقول در مادهٔ ۹ قانون ثبت، فقط اراضی و اعیانِ ایجادشده بر روی اراضی که ملک یا حبس یا وقف یا مورد نذر یا وصیت باشند و نیز قَنَوات و آب رودخانه‌ها و نهرهای منشعب از آنهاست. حقوق ارتفاقی و حقوق واگذارشده نسبت به اعیان از قبیل: رُقبیٰ، عُمریٰ و سُکنیٰ و معاملاتِ راجع به انتقالِ منافعِ ملک، قابل ثبت می‌باشد.
- ✓ گرچه در مادهٔ ۹ قانون ثبت، ذکری از انتشار آگهی نشده است اما در دو مادهٔ ۵ و ۳٦ آیین‌نامهٔ قانون ثبت املاک ۱۳۱۷ به لزوم انتشار آگهی ثبت عمومی اشاره گردیده است. به همین جهت در فاصلهٔ مدّت مقرّر در دو مادهٔ ۹ و ۱۰ قانون ثبت، ادارهٔ ثبت (مجریِ عملیاتِ مقدماتیِ ثبت) کارهای بعدی نظیر تهیهٔ اظهارنامه، پلاک و غیره را تدارک می‌بینند. ضمناً ادارهٔ ثبت محل، موضوع ثبت املاک را به ادارهٔ اوقاف اطلاع می‌دهد و ادارهٔ اوقاف محل نیز مکلّف است مراتب را به **متولیان** موقوفات عام‌المنفعهٔ محل اطلاع دهد تا زمانی که نوبتِ اوّلِ آگهیِ ثبتِ مقدماتی (آگهی موضوع مادهٔ ۱۰ قانون ثبت) منتشر خواهد شد آنان برای تثبیت موقوفه ظرف سی روز با دادن اظهارنامه به ثبت محل اقدام نمایند.
- ✓ ثبت املاک، از بی‌نظمیِ ناشی از مالکیّت اشخاص به ویژه نسبت به اموال غیرمنقول جلوگیری می‌کند و راهِ معاملاتِ معارض بسته می‌شود.

ماده ۱۰ (بسیار مهم)- قبل از اقدام به ثبت عمومی املاک هر ناحیه، حدود ناحیهٔ مزبور و اینکه املاک واقعه در آن ناحیه باید به ثبت برسد به‌وسیلهٔ إعلان در جراید به اطلاع عموم خواهد رسید. اعلان مزبور در ظرف ۳۰ روز ۳ مرتبه منتشر می‌شود.

- آگهی ثبت مقدماتی:

- ✓ در روزِ تعیین‌شده در آگهی ثبت عمومی، **آگهی ثبت مقدماتی** منتشر خواهد شد.
- ✓ آگهیِ موضوعِ مادهٔ ۱۰ که معروف به «آگهی مقدماتی» می‌باشد، بعد از انتشار آگهی ثبت عمومی، ظرف مدت سی روز، سه مرتبه در اوّل و پانزدهم و سی‌امِ ماه در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر و سپس عملیات ثبت عمومی در آن بخش ثبتی شروع می‌شود؛ بنابراین آگهی مزبور **در ظرف یک ماه، سه نوبت به فاصلهٔ پانزده روز** انتشار می‌یابد؛ بنابراین مجموعِ بازهٔ زمانیِ انتشارِ آگهیِ ثبت مقدماتی، یک ماه خواهد بود.

- ✓ تاریخ انتشار اوّلین آگهی ثبت مقدماتی، ابتدای مهلت درخواست ثبت است. این تاریخ، مبداءِ مهلتِ تقاضای ثبت (دریافت و عودت اظهارنامه) حساب می‌شود.
- ✓ اگر اوّلِ ماه، روزِ انتشارِ اوّلین آگهیِ ثبت مقدماتی باشد، آگهی بعدی، به فاصلهٔ ۱۵ روز از اوّل ماه، در وسطِ ماه و آگهیِ سوم، آخر ماه منتشر می‌شود.
- ✓ در آگهی ثبت مقدماتی باید حدود ناحیهٔ ثبتی و املاک واقع در آن ناحیه که باید ثبت گردد، درج و اعلان (آگهی) گردد.
- ✓ در مفادّ آگهی ثبت مقدماتی به کسانی که حقّ درخواست ثبت دارند تذکر داده می‌شود «اگر شخصی در مهلت مقرّر (۶۰ روز) درخواست ثبت ننماید ملکِ تحت تصرف او به عنوان مجهول‌المالک اعلان می‌گردد»؛ یعنی هر ملکی که در ظرف مهلتِ مقرّرِ قانونی، اظهارنامهٔ آن عودت نشود - چه اصلاً اظهارنامه دریافت نشود و چه اظهارنامه دریافت شود ولی عودت نشود - مجهول‌المالک تلقی خواهد شد.
- ✓ اظهارنامهٔ ثبتی، **شیوهٔ رسمی تقاضای اجباری ثبت ملک** است. ادارهٔ ثبتِ مجریِ عملیاتِ ثبتی، **در بازهٔ زمانی انتشار آگهی موضوع مادهٔ ۹ و ۱۰**، پلاک (قطعهٔ فلزی مستطیل‌شکلی که دارای یک شمارهٔ اصلی و یک شمارهٔ فرعی می‌باشد[۳])، اظهارنامه و سایر ادوات را تهیه می‌کند.
- ✓ در آگهی [ثبت] مقدماتی تصریح می‌شود، از زمان تاریخ انتشار اوّلین آگهی، عملیات مقدماتی ثبت از قبیل شماره‌گذاری املاک و نصب پلاک و توزیع اظهارنامه شروع خواهد شد. به عبارت دیگر، نمایندهٔ ثبت در روز انتشار اوّلین آگهی موضوعِ مادهٔ ۱۰ برای شماره‌گذاری، پلاک‌کوبی و دادن اظهارنامه به محل مراجعه می‌کنند.

ماده ۱۱ (اصلاحی ۱۳۳۷/۱۲/۳) (بسیار مهم) - از تاریخ انتشار اوّلین آگهی مذکور در مادهٔ ده تا شصت روز باید متصرفین به‌عنوان مالکیت و اشخاص مذکور در دو مادهٔ ۲۷ و ۳۲ نسبت به املاک واقع در آن ناحیه به وسیلهٔ اظهارنامه، درخواست ثبت نمایند. ادارهٔ ثبت مکلف است تا نود روز پس از انتشار اوّلین آگهی مذکور، صورتِ کلیهٔ اشخاصی را که اظهارنامه داده‌اند با نوع ملک و شماره‌ای که از طرف ادارهٔ ثبت برای هر ملک معیّن شده در روزنامه‌ها آگهی نماید و این آگهی تا شصت روز فقط در دو نوبت به فاصله سی روز منتشر خواهد شد. مأمور انتشار آگهی‌ها پس از انتشار و الصاق آگهی‌ها باید گواهی انتشار از کدخدای محل یا ژاندارمری یا پاسبان اخذ و تسلیم ادارهٔ ثبت نماید و در این موارد کدخدا و سایرِ مأمورینِ دولتی باید به مأمورین ثبت مساعدت نموده و گواهی لازم را به مأمور ثبت بدهند.

تبصره (الحاقی ۱۳۱۷/۷/۱۰) - در مورد اراضی و املاکی که آثارِ تصرفِ مالکانهٔ فعلیِ کسی نسبت به آن‌ها موجود نباشد درخواست ثبت از کسی پذیرفته می‌شود که بر مالکیت یا بر تصرف سابق خود به‌عنوان مالکیت یا بر تصرف خود به‌عنوان تلقی از مالک یا قائم‌مقام قانونی مدارکی داشته باشد. چنانچه تقاضای ثبت نسبت به این قبیل املاک به یکی از عناوین مذکور در دو مادهٔ ۲۷ و ۳۲ باشد در صورتی تقاضای ثبت پذیرفته می‌شود که تقاضاکننده مدارکی بر عنوان مذکور یا بر تصرف سابق خود به آن عنوان یا بر تصرف کسی که تقاضاکننده، قائم‌مقامِ قانونیِ او محسوب می‌شود داشته باشد.

- آگهی نوبتی:

- ✓ «آگهی‌های موضوع مادهٔ ۱۱ قانون ثبت» موسوم به «آگهی‌های نوبتی» است.
- ✓ صدر ماده تأکید دارد: اوّلاً مهلت درخواست و تقاضای ثبت (مهلت دریافت و عودت اظهارنامه)، ۶۰ روز از تاریخ اوّلین آگهیِ موضوعِ مادهٔ ۱۰ است. ثانیاً متصرفین به عنوان مالکیت و اشخاص مذکور در مواد ۲۷ و ۳۲ قانون ثبت باید تقاضای ثبت کنند.

[۳] محتمل است یک ملک، دارای شمارهٔ اصلی و فرعی باهم نباشد و ممکن است صرفاً دارای یک شمارهٔ اصلی باشد و شمارهٔ فرعی ممکن است متعاقباً به پلاکِ اصلی داده شود. این امکان وجود ندارد که یک ملک بدون اینکه دارای شمارهٔ اصلی باشد صرفاً دارای شمارهٔ فرعی باشد.

- ✓ ادارهٔ ثبت موظف است تا ۹۰ روز پس از انتشار اوّلین آگهی [ثبت] مقدماتی، آگهی نوبتیِ موضوعِ مادهٔ ۱۱ قانون ثبت را در مورد املاک واقع در بخش ثبتی مندرج در آگهی مقدماتی منتشر نماید. ادارهٔ ثبت تکلیف دارد ظرف ۹۰ روز از اوّلین انتشار آگهی مقدماتی، صورت اسامی تمامی عودت‌دهندگانِ اظهارنامهٔ ثبتی را با نوع و میزان مالکیت و شمارهٔ فرعی و اصلی ملک آگهی نماید.
- ✓ **مهم:** آگهی‌های نوبتی (آگهی‌های موضوعِ مادهٔ ۱۱ قانون ثبت) **فقط در دو نوبت به فاصلهٔ سی روز** منتشر می‌گردد.
- ✓ پذیرش اظهارنامه از متقاضی ثبت ملک تا وقتی است که آگهی نوبتی منتشر نشده است.
- ✓ مطابق مادهٔ ۱۱ قانون ثبت علاوه بر انتشار آگهی باید نسبت به الصاق آگهی در اماکن مربوطه نیز اقدام شود که به آن آگهی الصاقی نوبتی گویند. فلسفهٔ انتشار آگهی نوبتی این است که اگر کسی نسبت به «ملک مورد تقاضای ثبت» اعتراض دارد در مهلت قانونیِ ۹۰ روزه اعتراض خود را تقدیم کند.
- ✓ صدور آگهی نوبتی برای این است که اسامی اشخاصی که درخواست ثبت کرده‌اند و مشخصاتِ آنچه درخواستِ ثبتِ آن شده است، به اطلاع عموم برسد تا هر کس نسبت به درخواست ثبت مذکور اعتراض داشته باشد در مهلت ۹۰ روز از نشر آگهی نوبتی اقدام شود که به آن آگهی الصاقی نوبتی گویند. معترضِ ثبتی تا زمان انتشار اوّلین آگهی نوبتی حقّ اعتراض و مراجعه به ادارهٔ ثبت را ندارد.
- ✓ یک نسخه از آگهی‌های الصاقی نوبتی و تحدیدی به ادارات دارائی، راه و شهرسازی، منابع طبیعی، آب و برق، اوقاف، سازمان زمین شهری، شهرداری و ... باید ارسال گردد.
- ✓ در مورد املاک مجهول‌المالک، برای انتشار آگهی نوبتی، رعایت دستور مادهٔ ۵۹ آیین‌نامهٔ قانون ثبت املاک ضروری است و باقی مطالب دربارهٔ آگهیِ نوبتیِ املاکِ مجهول‌المالک، عیناً مانند سایر املاک است.
- ✓ قبل از اصلاحیهٔ آیین‌نامهٔ قانون ثبت در سال ۱۳۸۰، نوبتِ اوّلِ آگهی نوبتی علاوه بر روزنامه‌های کثیرالانتشار باید در روزنامهٔ رسمی هم درج **می‌شد**؛ اما طبق اصلاحات جدید هیچ آگهی ثبتی در روزنامهٔ رسمی چاپ نمی‌شود، لذا هر دو نوبت آگهی در روزنامهٔ کثیرالانتشار درج **می‌گردد**.
- ✓ **در آگهی نوبتی، حقوق ارتفاقی ذکر نمی‌شود** اما در زیرِ آگهی نوبتی قید می‌شود که حقوق ارتفاقی در روزِ تعیین یا تحدید حدود، مشخص می‌شود. بعداً می‌گوییم در «صورتمجلس تحدید حدود» اینکه اعتراض به «حدود و حقوق ارتفاقی» وجود دارد ذکر می‌شود. انتشار آگهی‌های نوبتی به منظور تثبیت **اصل ملک** است؛ یعنی مشخص می‌شود که **متقاضی، مالک آن ملک می‌باشد یا نه** و تثبیت حدود و حقوق و حدّفاصل ملک بعداً در موقع تحدید حدود صورت می‌گیرد.
- ✓ سوال: چه کسی مسئول صحت تنظیم و چاپ آگهی نوبتی است؟ رئیس اداره ثبت و مدیر روزنامه.
- ✓ چنانچه اشتباه مؤثری در آگهی نوبتی رخ دهد، آگهی اصلاحی در یک نوبت منتشر می‌شود.
- ✓ درخواست‌های ثبتِ قبول‌شدهٔ (اظهارنامه تنظیم گردیده) املاک، تاریخ انتشار آگهی‌های نوبتی آنها به شرح ذیل است:
  ۱. درخواست‌های ثبتِ قبول‌شده در فروردین و اردیبهشت و خرداد هر سال در اوّل مرداد همان سال.
  ۲. درخواست‌های ثبتِ قبول‌شده در تیر و مرداد و شهریور هر سال در اوّل آبان‌ماه همان سال. مثلاً ملکی در تاریخ ۱۴۰۳/۴/۱۲ قبول ثبت شده (اظهارنامه تنظیم شده)؛ تاریخ انتشار آگهی‌های نوبتیِ آن، ۱۴۰۳/۸/۱ و ۱۴۰۳/۹/۱ می‌باشد.
  ۳. درخواست‌های ثبتِ قبول‌شده در مهر و آبان و آذر هر سال در اوّل بهمن همان سال.
  ٤. درخواست‌های ثبتِ قبول‌شده در دی و بهمن و اسفند هر سال در اوّل اردیبهشت سال بعد. مثلاً اظهارنامهٔ ملکِ پلاک ۸/۱۲ که در تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۲ پذیرفته شده است، تاریخ انتشار آگهی نوبت اوّل مادهٔ ۱۱ قانون ثبت، مورخ ۱۴۰۳/۲/۱ و مدّت اعتراض به آن ۹۰ روز از تاریخ انتشار آگهی مزبور می‌باشد.
- ✓ در مورد نوع تصرف متصرفین مندرج در مادهٔ ۱۱، می‌توان آنها را به دو قِسم تقسیم کرد:

۱. تصرفاتی که فعلیّت دارد: منظور از «تصرفاتی که فعلیّت دارد» این است که در زمان تقاضای ثبت (در زمان ثبت اظهارنامه) ملکِ موردِ تقاضای ثبت، در تصرف متصرف است.

۲. تصرفاتی که فعلیّت ندارد: منظور از «تصرفاتی که فعلیّت ندارد» این است که ملکِ موردِ تقاضای ثبت، مسبوق به سابقهٔ تصرف است اما در زمان تقاضای ثبت (در زمان ثبت اظهارنامه)، متقاضیِ ثبت، متصرف آن نمی‌باشد. مثلاً ممکن است قبلاً تصرف داشته و مدّتی به سفر رفته باشد و بعد انتشار آگهی ثبت عمومی بفهمد که باید در موقعِ تقاضای ثبت برگردد؛ یا مثلاً ممکن است ملکِ متصرفیِ پدربزرگِ ملاکریمی (متصرف سابق) که مدّت‌ها قبل از ثبتِ عمومی مُرده و کسی در زمانِ ثبت، متصرفِ آن نیست، توسطِ ورّاثی که در زمان ثبت عمومی، متصرفِ آن نیستند تقاضای ثبت ملک شود؛ یا مثلاً ملکِ خریداری‌شده از مالک، کماکان در تصرف فروشنده بوده و خریدار، قائم‌مقامِ او باشد. خلاصه اینکه، تصرفاتی که فعلیت ندارد، تصرفِ فعلی محسوب خواهد شد و از منظر ثبت، این مدل تصرفات، معتبر است.

ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۲۲/۳/۱۰) - نسبت به املاکی که مجهول‌المالک اعلان شده اشخاصی که حقّ تقاضای ثبت دارند می‌توانند در ظرف دو سال از تاریخ اجرای این قانون تقاضای ثبت نمایند و پس از گذشتن مدّت دو سال، معاملات راجع به آن املاک قبل از تقاضای ثبت در دفتر اسناد رسمی پذیرفته نمی‌شود و صدی ۲۵ از حقّ‌الثبتِ معمولی در موقع تقاضای ثبت، علاوه دریافت خواهد شد و نسبت به املاکی که آگهی نوبتی آن منتشر نشده از تاریخ انتشار آگهی نوبتی مذکور در مادهٔ ۱۱ معاملات این املاک به‌هیچ‌عنوان قبل از تقاضای ثبت، در دفاتر اسناد رسمی پذیرفته نخواهد شد و پس از یک سال از تاریخ اوّلین آگهی نوبتی صدی ۲۵ از حقّ‌الثبت معمولی در موقع تقاضای ثبت، علاوه دریافت خواهد شد.

✓ **مهم**: دفاتر اسناد رسمی می‌توانند **پس از قبول اظهارنامهٔ ملک** سند معامله تنظیم نمایند؛ لذا تنظیمِ سندِ معامله برای املاکی که فاقد اظهارنامهٔ ثبتی باشد در دفاتر اسناد رسمی میسّر نیست؛ به عبارت دیگر، معاملاتِ «املاکی که تقاضای ثبت نشده» در دفاتر اسناد رسمی پذیرفته نمی‌شود.

✓ قانونگذار در مادهٔ ۱۴۲ ق.ث نسبت به سه دسته از املاکِ ذیل تسهیلاتی قائل شده است: ۱- املاک مجهول‌المالک (مجهول‌المالک از منظر حقوق مدنی)؛ ۲- املاکی که برای آنها تقاضای ثبت نشده یا در صورت تقاضا، اظهارنامهٔ ثبتی عودت نشده است (مجهول‌المالک از منظر حقوق ثبت)؛ ۳- املاکی که در اجرای قانون اصلاحات ارضی به زارعین واگذار شده یا بشود.

در سه مورد فوق، به منظور حصر و تعیینِ تصرفیِ هر یک از زارعین، ثبت محل، پرونده‌ای تشکیل داده و خود رأساً اقدام به ثبتِ نَسَقِ زارعانهٔ آنها می‌کند و نهایتاً سند مالکیت صادر می‌شود.

در خصوص مورد سوّم، قانونگذار دو جور تسهیلات برای املاک موضوع اصلاحات ارضی قائل شده است: ۱- عدم نیاز به تقاضای ثبت **از طرف منتقلٌ‌إلیه**؛ ۲- عدم نیاز به انتشار **آگهی نوبتی** از طرف ادارهٔ ثبت.

✓ در موارد ذیل برای ثبت املاک آگهی نوبتی منتشر نمی‌گردد:

۱. طبق مادهٔ ۱۴۲ قانون ثبت، نسبت به املاک مجهول‌المالک و املاکی که دربارهٔ آن‌ها تقاضای ثبت نشده و به ثبت نرسیده باشد و در اجرای قانون اصلاحات ارضی به زارعین واگذار شده یا بشود، احتیاج به تقاضای ثبت از طرف منتقلٌ‌إلیه ندارد. در این موارد، ثبت محل مکلف است بر طبق انتقالاتی که واقع شده یا می‌شود **بدون انتشار آگهی نوبتی** نسبت به صدور سند مالکیت اقدام نماید.

فلسفهٔ قانون اصلاحات ارضی این بود که زمینِ زراعی از مالک گرفته شود و به زارعین داده شود با این شرط که مقداری از زمین به خودِ مالک برگردانده شود. به زمینی که به مالک برگردانده می‌شد «مستثنیات» و به قطعه زمینی که به زارعین واگذار می‌شد «نَسَق» یا «نَسَقِ زراعی» گفته می‌شد.

۲. وفق مادهٔ ۱۰٤ مکرر آیین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک (الحاقی ۱۳۲٤/۷/۲۵)، چنانچه پس از ثبت ملک در دفتر املاک، بین مالکِ ملک (عرصه) و دیگری به موجب سند رسمی توافقی جهت احداث اعیانی در ملک مذکور انعقاد یابد، در صورت تقاضای صدور سند مالکیت برای **اعیان** از جانب شخصی که طرف قرارداد بوده **و** در ملک، اعیانی احداث نموده، انتشار آگهی نوبتی لازم نیست.

✓ **از نظر حقوق ثبت**، ملک مجهول‌المالک، ملک غیرمنقولی است که ظرف مهلت مقرّر نسبت به آن درخواست ثبت نشده باشد (اظهارنامه تنظیم نگردیده یا اظهارنامهٔ آن برگشت نشده باشد) هر چند مالک آن معلوم و مشخص باشد.

مواد ۱۲ و ۱۳ مکرر، به موجب قانون ثبت مصوب ۱۳۲۲/۳/۱۰ نَسْخِ صریح شده است.

ماده ١٤ (بسیار مهم)- تحدید حدود املاک واقعه در هر ناحیه مُتَدَرِّجاً [به تدریج و یکی‌یکی] به ترتیب نمرهٔ املاک، مطابق نظامنامهٔ وزارت عدلیه به عمل می‌آید و تقاضاکنندگان ثبت و مجاورین، برای روز تحدید حدود به وسیلهٔ اعلان احضار می‌شوند. این اعلان لااقل بیست روز قبل از تحدید حدود یک‌مرتبه در جراید منتشر می‌شود.

به‌علاوه، مطابق نظام‌نامهٔ وزارت عدلیه در محل نیز اعلانی منتشر خواهد شد.

- آگهی تحدید حدود:

✓ پس از نشر اوّلین آگهی نوبتی، مطابق مادهٔ ١٤ ق.ث آگهی تحدید حدود **فقط در یک نوبت** منتشر می‌گردد.

✓ هدف از انتشار آگهی تحدید حدود، دعوت از **متقاضیانِ ثبت** و **مجاورین** است. این آگهی، بر خلاف آگهی نوبتی، برای عموم افراد نیست، بلکه به منظور اطّلاع کسانی است که در اطراف و مجاورتِ ملکِ موردِ درخواست، دارای ملک می‌باشند.

✓ «تحدید» در حقوق ثبت به معنای تشخیص و تعیین حدود چهارگانهٔ ملک (شمال، جنوب، شرق و غرب) و مشخصات کامل حدود ملک و حقوق ارتفاقی آن و حدفاصل ملک با املاک مجاور است.

✓ «آگهی موضوع مادهٔ ١٤» به «آگهی تحدید حدود» معروف می‌باشد که به موجب آن از مجاورین ملک و متقاضی ثبت دعوت می‌گردد در محلِّ ملک حاضر گردند که با حضور مأمور ثبت، حدود ملک و حقوق ارتفاقی آن تعیین شود برای **تحدید عمومی املاک** وفق مادهٔ ١٤ به ترتیبِ قیدشده در آگهی نوبتی عمل می‌گردد.

✓ روز و ماهِ تحدید در آگهی موضوع مادهٔ ١٤ قید می‌گردد. بدین طریق به مجاورین ملک اعلام می‌گردد چنانچه نسبت به حدود ملک یا حقوق ارتفاقی ملک مورد تحدید حقّی برای خود قائلند ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تحدید، اعتراض و گواهی دادخواهی از مرجع قضایی را به ادارهٔ ثبت تسلیم دارند.

✓ مطابق مادهٔ ٦١ آیین‌نامهٔ قانون ثبت، برای هر ملک حتّی‌الامکان نباید یک آگهی تحدید جداگانه تهیه کرد و با توجّه به اهمیّت و نوع ملک و استعداد و توانایی نمایندگان لااقل برای ده الی بیست شماره از املاک شهری و اعیانی و قطعات مفروزه، یک آگهی منتشر خواهد شد و در روزِ تحدیدِ حدود، برای تحدیدِ حدودِ آنها اقدام خواهد کرد.

✓ این آگهی باید حداقل ۲۰ روز قبل از تحدید حدود، **یک مرتبه** در یکی از جراید حوزهٔ ادارهٔ ثبت مربوطه و یا در یکی از جراید نزدیک‌ترین حوزه به آن حوزهٔ ثبتی و یا در یکی از جراید تهران منتشر شود. در برخی موارد، تحدیدِ حدود، به واسطهٔ تجدیدِ جلسهٔ تعیینِ حدود، در صورتی که هیچ یک از متقاضی ثبت و مجاورین در محل حاضر نگردند مطابق مادهٔ ۱۵ قانون ثبت اعلان تحدید حدود نسبت به آن املاک تجدید می‌شود و اگر برای بار دوّم نیز تقاضاکننده و مجاورین هیچ یک حاضر نشوند و تحدید حدود به عمل نیاید، حقّ‌الثبتِ ملک دو برابر اخذ خواهد شد.

چنانچه پس از تجدید آگهی تحدیدی هیچ یک از متقاضیان ثبت و مجاورین حاضر نشوند ولی به واسطهٔ محصوربودنِ هر چهار طرف، تحدید حدود امکان‌پذیر باشد، موردی برای اخذ دو برابر حقّ‌الثبت برای ملک موصوف وجود نخواهد داشت.

✓ احضار **دارندگان حقوق ارتفاقی** علاوه بر **متقاضیان ثبت** و **مجاورین**، لازم است.

- ✓ مهلت انتشار آگهی تحدید حدود بایستی حداقل ۲۰ روز و حداکثر ٦۰ روز قبل از تاریخ عملیات تحدید حدود و صورتمجلس تحدید حدود باشد؛ به بیانی دیگر، وفق مادهٔ ٦۷ آیین‌نامه، فاصلهٔ آگهی تحدیدی تا روزی که عملیات تحدید حدود انجام می‌شود، نباید از ۲۰ روز کمتر و از ٦۰ روز بیشتر باشد.
- ✓ در آگهی تحدید حدود نیز **رعایت اعلان جمعی املاک** ضرورت دارد؛ یعنی ادارهٔ ثبت اصولاً برای یک ملک، یک آگهی تحدیدی منتشر نمی‌کند. مطابق مادهٔ ٦۱ آیین‌نامه حتّی‌الامکان نباید برای هر ملکی یک آگهی تحدید حدود اختصاصی و جداگانه منتشر گردد مگر در مواردی که در همان مادهٔ ٦۱ پیش‌بینی شده است.
- ✓ وفق بند ۲٦۸ مجموعه بخش‌نامه‌های ثبتی، در موقع دریافت تقاضای ثبت املاکی که فهرست آنها از سازمان میراث فرهنگی اعلام گردیده مراتب را به مرجع ذی‌صلاح اطّلاع داده شده و یک نسخهٔ آگهی تحدیدی به آن سازمان ارسال گردد.
- ✓ در مواردی که حدود مجاورین تحدید گردید و زمان اعتراض برای آنها منقضی و هیچ‌گونه اعتراضی نرسیده باشد یا اعتراض شده اما تکلیف آن معیّن شده باشد و در مورد اراضی که پیرو قانون اصلاحات ارضی به زارعین واگذار گردیده و همچنین در مورد اعیانِ مُسْتَحْدَثه در عرصهٔ متعلّق به دیگری که سابقاً به ثبت رسیده و با توافقِ مالکِ عرصه ایجاد شده است، نیازی به انتشار آگهی تحدیدی نمی‌باشد.
- ✓ علاوه بر انتشار روزنامهٔ موضوع مادهٔ ۱٤ قانون ثبت در شهرها، به محل هر یک از املاک آگهی الصاق و در روستاها و دهات‌ها در محل‌های عمومی چند نسخهٔ آگهی الصاق و انتشار آن را کدخدایانِ محل گواهی می‌نمایند.
- ✓ در مورد اراضی که در جریان اجرای قانون اصلاحات ارضی به زارعین منتقل گردیده نسبت به انتشار آگهی الصاقی تحدید حدود باید اقدام شود.
- ✓ **مهم**: مطابق مادهٔ ۹ آیین‌نامهٔ اجرایی مادهٔ ۱٤۰ قانون برنامهٔ سوم توسعه، در خصوص صدور اسناد مالکیت روستاهای بالای ۲۰۰ خانوار در صورتی که برای محدودهٔ مورد عمل درخواست ثبت نشده و یا تحدید حدود به عمل نیامده باشد رأی به تحدید حدود قطعات به نام متصرفین صادر می‌گردد تا **با انتشار آگهی الصاقی در محل** و تعیین شمارهٔ فرعی در صورت لزوم نسبت به تحدید حدود قطعات و صدور سند مالکیت اقدام گردد.
- ✓ **مهم**: آگهی تحدید حدود عمومی (اسمِ دیگرِ اعلان تحدید حدود)، بر اساس ترتیب «**شماره پلاک ثبتی**» تهیه و منتشر می‌شود.
- ✓ **مهم**: در صورتی که حدود مجاورین از لحاظ عملیات ثبتی، تثبیت شده باشد آگهی تحدید برای یک بار هم منتشر نمی‌شود.

ماده ۱۵- اگر تقاضاکننده در موقع تحدید، خود یا نماینده‌اش حاضر نباشد، ملک مورد تقاضا با حدودِ اظهارشده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد.

هرگاه مجاورین نیز در موقع تحدید حدود حاضر نشوند و به این جهت، حدود ملک تعیین نگردد، اعلان تحدید حدود نسبت به آن املاک تجدید می‌شود و اگر برای مرتبهٔ دوم نیز تقاضاکننده و مجاورین هیچ‌یک حاضر نشده و تحدید حدود به عمل نیاید حقّ‌الثبتِ ملک، دو برابر اخذ خواهد شد.

تبصره (مهم) (اصلاحی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸) - هرگاه حدود مجاورین از لحاظ عملیات ثبتی تثبیت و معیّن باشد تحدید حدود بدون انتشار آگهی با تبعیت از حدود مجاورین به عمل خواهد آمد و در این مورد، در صورتی‌که یک یا چند حدِ ملکِ موردِ تحدید از اموالِ عمومیِ مربوط به دولت و شهرداری و یا حریم قانونی آنها باشد تحدید حدود با حضور نمایندگان سازمان‌های ذی‌ربط به عمل خواهد آمد و عدم حضور نمایندهٔ مزبور مانع انجام تحدید حدود نخواهد بود.

- ✓ مستدعیِ ثبت فقط می‌تواند ابنیه و اجزایی که در داخل اظهارنامه می‌باشد را در موقع تعیین حدود معرفی کند و نماینده باید معرفیِ مالک یا نماینده‌اش را وقتی معتبر بشناسد که تصرفات او در قسمتِ معرفی‌شده محرز باشد والّا از تعیین حدود خودداری می‌نماید.
- ✓ در صورتی که بتوان از روی حدود املاک مجاور، حدودِ ملکی را تعیین نمود، تجدیدِ آگهی و اخذ دو برابر حقّ‌الثبت، مورد نخواهد داشت.

- ✓ در مورد املاک مشاعی که نسبت به قسمتی از آن سابقاً درخواست ثبت شده و تحدید حدود انجام گردیده چنانچه نسبت به بقیه، درخواست ثبت شود، تحدیدِ مجدد لازم نیست.
- ✓ هرگاه در وسط ملکی، اشخاص دیگر، ملک داشته باشند، نقشهٔ قطعات مزبور هم ترسیم و در صورت‌مجلسِ تحدیدِ حدود مراتب با ذکر موقعیت مکانی و حدود و مشخصات با طول و مساحت، تصریح خواهد شد.
- ✓ در مواردی که رأی هیأت نظارت، تصریح بر تجدید آگهی‌های نوبتی دارد عملیات تحدیدی در صورتی تجدید خواهد شد که در رأی هیأت نظارت قید شده باشد؛ در غیر این صورت، تحدید به قوت خود باقی است. (بند ۳۵۸ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا آخر سال ٤٩ اصلاحی)
- ✓ قبلاً گفتیم که طبق مادهٔ ١٤٤ قانون ثبت، آگهی تحدید حدود نسبت به اراضی مشمول قانون اصلاحات ارضی منتشر نمی‌شود و به جای انتشار آگهی تحدید حدود در روزنامه‌های کثیرالانتشار، آگهی الصاقی انجام می‌شود. طبق مادهٔ موصوف، «با اجرای مقررات اصلاحات ارضی، نسبت به هر ملک، تحدید حدود قطعات مورد تصرف زارعین و یا سهم اختصاصی مالک در صورت تقسیم و یا مستثنیات قانون اصلاحات ارضی فقط با انتشار آگهی الصاقی پس از استعلام از ادارهٔ تعاون و امور روستاهای محل، انجام می‌گیرد. هر گاه املاک مشمول قانون اصلاحات ارضی متصل به هم باشند، می‌توان تحدید حدود قطعات را ضمن یک آگهی الصاقی انجام داد ...»
- ✓ **مهم**: در **روز تحدید حدود** ممکن است یکی از موارد زیر اتفاق بیافتد:

١. حالت **اوّل**: درخواست‌کنندهٔ ثبت یا نمایندهٔ وی **و نیز** مجاورین در محل **حاضر باشند**: در این صورت، نمایندهٔ ثبت مطابق اظهارات درخواست‌کنندهٔ ثبت یا نمایندهٔ وی مبادرت به تحدید حدود می‌نمایند. در این صورت، اگر مجاورین نسبت به اظهاراتِ درخواست‌کنندهٔ ثبت در تعیین حدود ملکش، معترض باشد، اعتراض خود را اعلام نموده و نماینده در صورت‌مجلسِ تحدیدِ حدود منعکس می‌نماید؛ به هر حال، در این حالت، تحدید حدود املاک انجام می‌شود.

٢. حالت **دوّم**: درخواست‌کنندهٔ ثبت یا نمایندهٔ او در محل **حاضر بوده**؛ ولی مجاورین **حضور نداشته باشند**: در این صورت نیز نمایندهٔ ثبت مطابق اظهاراتِ درخواست‌کنندهٔ ثبت مبادرت به تحدید حدود می‌نماید. در واقع، در این حالت، **به تبعیت از حدودِ ملکِ موردِ تقاضا**، تحدید حدود می‌گردد.

٣. حالت **سوّم**: درخواست‌کنندهٔ ثبت در محل **حاضر نباشد**؛ اما مجاورین **حاضر باشند**: در این صورت تحدید حدود با حدودی که مجاورین تعیین می‌کنند انجام خواهند شد؛ در واقع، در این حالت، **به تبعیت از حدود مجاورین**، تحدید حدود می‌گردد.

٤. حالت **چهارم**: درخواست‌کنندهٔ ثبت و مجاورین **هیچ‌کدام در محل حاضر نباشند**: در این صورت باید وضعیت تحدید حدود املاک مجاور بررسی گردد به این طریق که اگر حدود مجاورین سابقاً تعیین و تثبیت شده باشد، باید حدود آنها، ملاک تعیین حدود ملکی که نسبت به آن درخواست ثبت شده قرار گیرد. چنانچه حدود مجاورین تثبیت نشده باشد، وفق مادهٔ ١٥ قانون ثبت باید آگهی تجدید شود و اگر برای بار دوّم هیچ‌کدام از درخواست‌کننده و مجاورین حاضر نباشند حقّ‌الثبتِ ملک، دو برابر اخذ خواهد شد. البته باید متذکر بود در مورد املاکی که در جریان قانون اصلاحات ارضی به زارعین واگذار گردیده **حتی در صورت عدم حضور هیچ یک از مالک یا مجاورین، تحدید حدود انجام خواهد گرفت**.

به عبارت دیگر، چنانچه پس از تجدیدِ «اعلان [یا همان آگهی] تحدید حدود»، هیچ یک از متقاضیان و مجاورین مجدداً در محل حاضر نگردند دو حالت پیش خواهد آمد: ١- اگر اطرافِ ملکِ موردِ تحدید، محصور باشد و بتوان حدودِ ملکِ موردنظر را تحدید کرد، این کار انجام می‌شود؛ ٢- چنانچه تحدید حدود به عمل نیاید، حقّ‌الثبتِ ملک، دو برابر اخذ خواهد شد.

- ✓ **خیلی مهم**: حد فاصل، آثار مشخص‌کنندهٔ مُنتهیإلَیهِ هر حد با مجاورینِ آن می‌باشد و از آنجا که حد فاصل غالباً به صورت دیوار است در عرف ثبتی از حالات ذیل جهت تشریح صُوَرِ مختلف استفاده می‌گردد:

۱. اگر از عبارت «حدِ ... ، **دیواری است به** پلاک ...» استفاده شود، حد فاصل و دیوار، متعلّق به **ملک مورد تحدید** است. مثال: حدِ جنوبیِ پلاکِ ١٤ در سند مالکیت چنین قید شده «جنوباً **دیواری است به** پلاک ١٣» وضعیتِ مالکیتِ دیوارِ بینِ پلاکِ ١٣ و ١٤ اینگونه است که دیوار، متعلّق به مالک پلاک ١٤ است.

۲. اگر از عبارت «حدِ ... ، **دیوارِ پلاکِ ... است**» استفاده شود، حد فاصل یا همان دیوار، متعلق به **ملک مجاور مورد تحدید** است. مثال: در سندِ مالکِ بلوکِ شمارهٔ ٢٥ قید شده است که «حد شرقی **به دیوارِ** پلاک ٢٦ می‌باشد»، دیوار، متعلّق به مالکِ پلاک ٢٦ می‌باشد.

۳. اگر از عبارت «حدِ ... ، دیوارِ **اشتراکی** یا دیواریست **اشتراکی با** پلاکِ ...» استفاده شود، دیوار و یا حدفاصل، **مابینِ ملک مورد تحدید و ملک مجاور، مشترک می‌باشد.**

٤. اگر از عبارت «حد ... ، دیوار به **دیوارِ پلاک** ...» استفاده شود، حد فاصل یا همان دیوارِ هر یک از ملکِ مورد تحدید و مجاور به صورت مجزا ایجاد شده است.

✓ مسأله: حدِ شمالیِ پلاکِ ٣٤ به این شرح می‌باشد: «شمالاً در سه قسمت که قسمت دوم شرقی است اوّل به طول ٤ متر **به دیوار پلاک ٢٨**؛ دوم به طول ٢ متر **دیواری است به پلاک ٢٩**؛ سوم به طول ٧٨ متر **دیواری است به دیوار پلاک ٢٩ مزبور**»؛ دیوارهای فاصل، متعلّق به کدام مالکین است؟ دیوار قسمت اوّل، متعلّق به پلاک ٢٨، دیوار قسمت دوّم، متعلّق به مالکِ پلاک ٣٤، در خصوص دیوار قسمت سوّم، هر یک از مالکین پلاک‌های ٣٤ و ٢٩، دارای دیوار مجزا می‌باشند.

✓ چنانچه پس از انتشار آگهی تحدید حدود، ملکی تحدیدِ حدود نشده باقی مانده یا آگهی آن یا تحدید حدودِ به‌عمل‌آمدهٔ آن باطل و تجدید شود در صورتی که با استناد به تبصرهٔ ذیل مادهٔ ١٥ قانون ثبت نتوان آن را تحدید نمود، مالکِ ملک می‌تواند با پرداختِ هزینهٔ قانونی، درخواست صدور و انتشار آگهی «تحدید حدود اختصاصی» نماید.

✓ تحدید حدود املاکی که حدود مجاورین از لحاظ عملیات ثبتی تثبیت و معیّن باشد، بدون انتشار آگهی تحدیدی و با تبعیت از حدود مجاورین انجام می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که دو نوع تحدید یا تعیین حدود وجود دارد: ١- تحدیدِ حدودِ متزلزل؛ ٢- تحدیدِ حدودِ تثبیت‌شده.

١- **تحدید حدود متزلزل**: تحدید حدودی است که یا مهلتِ اعتراضِ سی‌روزهٔ آن سپری نشده و یا پس از اعتراض از طرف ذینفع، هنوز این اعتراض در دادگاه صلاحیتدار مورد رسیدگی واقع نشده و یا حکم قطعی نسبت به آن صادر نشده و یا اینکه پس از اعتراض از طرف ذینفع و قبل از صدور حکم قطعی، این اعتراض از طرفِ معترض مسترد نگردیده باشد.

٢- **تحدید حدود تثبیت‌شده**: عکسِ موردِ بالاست یعنی هر گاه مهلتِ اعتراضِ سی‌روزه نسبت صورتمجلس تحدید حدود از طرف ذینفع منقضی گردیده و یا اینکه پس از اعتراض از طرف معترض به حدود و حقوق ارتفاقی، منجر به صدور حکم قطعی گردیده و یا اینکه معترض پس از اعتراض به صورتمجلسِ تحدیدِ حدود و قبل از صدور حکم از طرف دادگاه صلاحیتدار، اعتراض خود را مسترد کرده باشد، تحدید حدود تثبیت‌شده خواهد بود.

✓ اصلی به نام «تبعیتِ تحدیدِ حدودِ املاکِ بعدی از تحدیدِ حدودِ املاکِ ماقبل» در حقوق ثبت وجود دارد. مثلاً اگر بخواهیم ملک شمارهٔ ٣ را تحدید حدود کنیم، باید از تحدیدِ حدودِ ملکِ شمارهٔ ٢ تبعیت کنیم مشروط بر اینکه تحدید حدود ملک شمارهٔ ٢ تثبیت شده باشد؛ ولی اگر این تحدید حدود متزلزل باشد، تحدید حدود ملک شمارهٔ ٣ از تحدید حدود ملک شمارهٔ ٢ تبعیت نخواهد نمود و می‌بایست ادارهٔ ثبت یک نوبت مبادرت به انتشار آگهی تحدیدی نماید. با توجّه به مطالب فوق، در بحث تحدید حدود و حقوق ارتفاقی می‌توان این گونه عنوان داشت که: الف- چنانچه تحدید حدود املاک مجاور، تثبیت شده باشد، احتیاج به انتشار آگهی تحدیدی نبوده و به تبعیت از حدود املاک مجاور، ملک مورد نظر را تحدید حدود می‌نمایند. ب- اگر املاک مجاور، تحدید حدود نشده باشد و یا اینکه تحدیدِ حدودِ املاکِ مجاور، متزلزل باشد، در این صورت، ادارهٔ ثبت مبادرت به انتشار اعلان تحدید حدود، آن هم فقط برای یک بار می‌نماید.

✓ با تنظیم صورتمجلس تحدید حدود، هر چهار مرحلهٔ عملیات ثبت مقدماتی به اتمام می‌رسد. نمایندهٔ ثبت در صورت عدم مواجهه با مانع قانونی مبادرت به تنظیم پیش‌نویس سند مالکیت نموده و آن را تحویل بایگانی ادارهٔ ثبت می‌کند و همچنین کارمند ذیصلاح، مفاد پیش‌نویس سند مالکیت را در دفتر املاک ثبت نموده و دفتر املاک به امضای رئیس ادارهٔ ثبت یا نمایندهٔ قانونی وی رسیده و به درخواستِ متقاضیِ ثبت از روی دفتر املاک، سند مالکیت صادر و تحویل وی می‌شود.

✓ حقّ‌الثبتِ املاک، قبل از ورود به دفتر املاک می‌بایست توسط متقاضی تودیع گردد.

✓ می‌دونیم که مطابق مادهٔ ۲۹ قانون مدنی «اشخاص نسبت به اموال دارای علاقه‌های زیر می‌باشند: الف- مالکیت اعم از عین یا منافع؛ ب- حقّ انتفاع؛ ج- حقّ ارتفاق نسبت به ملک غیر»؛ از میان این علایق یا حقوق **تنها مالکیت نسبت به عین**، قابل ثبت است. اعیانِ املاک، یا به اشخاص حقوق خصوصی (اعم از حقیق یا حقوقی) تعلّق دارد یا به اشخاص حقوق عمومی. اگر مال غیرمنقول به دستهٔ اوّل تعلّق داشته باشد، قابل ثبت می‌باشد اما در مورد مالکیتِ اشخاص حقوق عمومی موضوع قابل بحث است؛ این املاک دو جور است:

یک: املاک خالصه (یعنی ملک اختصاصی دولت و شهرداری)؛ **دو**: املاک جزو مشترکات عمومی نظیر شوارع عام، جنگل‌ها، که خود به دو دسته تقسیم می‌گردد. بعضی از آنها قابل تملّک خصوصی است زیرا بیم دستبرد و تجاوز توسط اشخاص ثالث نسبت به این املاک وجود دارد مانند مراتع، جنگل‌ها و گورستان‌های عمومی که قابل ثبت است اما بعضی دیگر از مشترکات عمومی با توجّه به طبیعت و خصلت آنها قابل تملّکِ خصوصی نمی‌باشد مانند شوارع عام، پارک‌های عمومی، کوه‌ها و دریاها لذا این قبیل املاک، قابل ثبت نخواهد بود.

به عنوان یک قاعده، کلّیهٔ املاکی که در قلمروی حقوق خصوصی و عمومی است همگی قابلیت ثبت خواهد داشت مگر آن دسته از مشترکات عمومی که قابلیت تملّکِ خصوصی نداشته باشد.

ملکی که جزو مشترکات عمومیِ غیرقابل ثبت قرار دارد، ممکن است تغییر طبیعت و ماهیت بدهد و همچنین ملک خصوصی اشخاص نیز قابلیت تغییر دارد و ممکن است هر کدام از دسته‌های فوق به دستهٔ دیگر تبدیل شود. مثلاً ملکِ خصوصیِ قابلِ ثبت، به ملکِ عمومیِ غیرقابل ثبت تبدیل شود بالعکس.

اگر ملکِ عمومیِ غیرقابلِ ثبت، به ملکِ خصوصیِ قابلِ ثبت تبدیل شد، می‌توان نسبت به آن درخواست ثبت نمود اما اگر «ملک خصوصی قابل ثبت» به «ملک عمومی غیر قابل ثبت» تبدیل شود حالات زیر قابل تصور است:

۱: اگر ملک، ثبت و برای آن سند مالکیت صادر شده باشد، در هنگام تبدیل به مشترکاتِ عمومیِ غیرِ قابلِ ثبت، می‌بایست مراتب در ستون دفتر املاک و سند مالکیت درج گردد.

۲: اگر ملک مورد نظر، ثبت نشده باشد (یعنی در دفتر املاک وارد نشده باشد و مالاً برای آن سند مالکیت صادر نشده باشد)، مراتب در دفتر توضیع اظهارنامه ذکر و از ادامهٔ عملیاتِ ثبتِ مقدماتیِ ثبت به نام اشخاص حقوق خصوصی خودداری می‌شود.

۳: هرگاه یک قسمت ملک، تغییر طبیعت داده و قسمت دیگر کماکان به حالت سابق بماند، اگر ملک ثبت نشده باشد (یعنی برای ملک مذکور آگهی تحدیدی و غیره منتشر نشده باشد)، نسبت به قسمتِ باقی‌مانده، آگهی، صادر و عملیات مقدماتی ثبت، نسبت به باقی‌مانده ادامه می‌یابد اما اگر ملک، ثبت شده و سند مالکیت نیز صادر شده باشد، قسمت باقی‌مانده، تحدید حدود شده و حدود باقی‌مانده را در دفتر ثبت املاک و نیز ثبت اولّیه درج و سند مالکیت اوّلیه از مالک اخذ و بایگانی شده و سندِ مالکیت با حدود جدید به نام مالکِ قبلی صادر می‌شود.

فصل دوم - اعتراض

ماده ۱۶ (بسیار بسیار مهم)- هرکس نسبت به ملک مورد ثبت اعتراضی داشته باشد، باید از تاریخ نشر اوّلین اعلانِ نوبتی تا ۹۰ روز اقامهٔ دعویٰ نماید. عرض‌حال مزبوره مستقیماً به اداره یا دایره یا شعبهٔ ثبتی که در ضمن اعلان نوبتی معیّن شده است تسلیم می‌شود، در مقابلِ عَرضِ‌حال باید رسید داده شود. درصورتی‌که عرض‌حال در مدّت قانونی داده شده باشد، ادارهٔ ثبت، آن را نزد دفتر محکمه‌ای که مرجع رسیدگی است ارسال می‌دارد. اگر ادارهٔ ثبت تشخیص دهد که عرض‌حال

خارج از مدّت داده شده، کتباً نظر خود را اظهار خواهد کرد و به حاکم محکمهٔ ابتداییِ محل اطّلاع می‌دهد تا حاکم مزبور در جلسهٔ اداری موافق نظام‌نامهٔ وزارت عدلیه [قوهٔ قضاییه] رسیدگی کرده رأی دهد. رأیِ حاکمِ محکمهٔ ابتدایی در این موضوع قاطع است.

- سه جور اعتراض داریم:

۱. **اعتراض به اصل ملک** که ممکن است کلّی یا جزئی باشد: اعتراض کلّی حالتی است که شخص ثالث نسبت به تمامیتِ مورد تقاضای ثبت اعتراض کند و ادّعای مالکیت نسبت به کلّ ملک کند. اعتراض جزئی یعنی اینکه شخص ثالثی نسبت به جزئی از ملکِ مورد تقاضای ثبت، اعتراض داشته باشد و ادّعای مالکیت نسبت به جزئی از ملک موصوف را نماید. (۹۰ روز از اوّلین آگهی نوبتی)

۲. **اعتراض به حدود ملک مورد تقاضای ثبت** که فقط املاک مجاور می‌توانند نسبت به حدّی که با متقاضی ثبتِ مجاور دارند اعتراض کنند. (۳۰ روز از صورتمجلس تحدیدی)

۳. **اعتراض به حقوق ارتفاقی** که علاوه بر مجاور، غیر مجاور نیز می‌تواند نسبت به ملک مورد تقاضای ثبت در خصوص وجود حقوق ارتفاقی در ملکِ مورد ثبت، اعتراض کند. (۳۰ روز از صورتمجلس تحدیدی)

به مجرد اعتراض، بر روی پروندهٔ ثبتی (در اعتراض به اصل ملک بر روی **اظهارنامه** و در اعتراض به حدود و حقوق ارتفاقی بر روی **اظهارنامه** و **صورتمجلس تحدید حدود**) توسط ادارهٔ ثبت «مُهرِ اعتراض» زده شده و به معترض رسید کتبی داده می‌شود.

چنانچه در آگهی تحدید حدود، اشتباه مؤثری رخ دهد چون محاسبهٔ مهلت اعتراض به تحدید حدود و حقوق ارتفاقی، تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود است نه تاریخ آگهی تحدید حدود، بنابراین اشتباه در آگهی تحدید حدود، هیچ گونه تأثیری در انتشار مجدد این آگهی ندارد. به عبارت بهتر، هر گاه در آگهی تحدیدی اشتباهی رخ دهد، این آگهی مجدداً منتشر نخواهد شد.

✓ **مهم**: منظور از **اعتراض بر ثبت**، **اعتراض بر تقاضای ثبت** است؛ در اعتراض به ثبت، اعتراض‌کننده (معترض) به طرفیت معترضٌ‌عَلَیه که همانا متقاضی ثبت است طرحِ اعتراض می‌کند. مدّت اعتراض به اصل ملک، از اوّلین نشر آگهیِ نوبتی، **۹۰ روز** است. دقّت کنید که این مدّت را با مدّت اعتراض نسبت به تحدید حدود که از تاریخ تنظیم صورت مجلس، **۳۰ روز** است اشتباه نگیرید. مثلاً اگر اظهارنامهٔ خانهٔ پلاک ۸/۱۲ در تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۲ پذیرفته شده است. تاریخِ انتشارِ آگهیِ نوبتِ اوّلِ مادهٔ ۱۱ قانون ثبت، مورخ ۱۴۰۳/۲/۱ و مدّت اعتراض به آن ۹۰ روز از تاریخ انتشار آگهی مزبور می‌باشد.

✓ **مهم**: **هر کس** که در ملک مورد تقاضای ثبت برای خود حقّی قایل باشند، حتی اگر مدّعیِ داشتن حقِّ ارتفاق در ملک مزبور باشد، حقّ اعتراض به ثبت ملک را دارند. به عبارت دیگر **تمام اشخاص**، حقّ اعتراض به املاک مندرج در آگهی‌های نوبتی را دارند. در واقع اشخاص ذیل حقّ اعتراض دارند:

۱. کسانی که مدّعی حقّ ارتفاقی در ملک مورد تقاضای ثبت می‌باشند؛
۲. کسانی که بر حقّ ارتفاقی که متقاضی ثبت در ملک آنان برای خود قائل شده است؛
۳. متقاضی ثبتی که در حین تنظیم صورت‌جلسهٔ تحدید حدود، خود یا نماینده‌اش حاضر نبوده و ملک، طبق اظهارات مجاورین تحدید شده است؛
٤. مجاورین؛
٥. متقاضیان ثبت؛
٦. به علاوه ادارهٔ اوقاف، متولی، موقوفٌ‌عَلَیه، محبوسٌ‌لَه، متصدی حبس و ...

- **مهم**: هر مدّعیِ وجود حق برای خود در ملکی که تقاضای ثبت شده، حقّ اعتراض به ثبت ملک را دارد.

- ✓ تکرار می‌کنم! مهلت اعتراض بر ثبت اینگونه است: باید ظرف نود (۹۰) روز از تاریخ انتشار اوّلین آگهی نوبتی به عمل آید؛ مرجع **تقدیم** درخواست اعتراض، «دایره یا شعبهٔ منتشرکنندهٔ آگهی نوبتی» است.
- ✓ در مواردی که با تشخیص هیأت نظارت مقرّر گردد که آگهی‌های نوبتی تجدید گردد ظرف مدّت سی روز از تاریخ انتشار آگهی مجدد که فقط یک نوبت خواهد بود معترضین حقّ اعتراض دارند.
- ✓ اعتراض بر ثبت به دو شکل است:

۱. **به صورت تقدیم دادخواست**: در این شیوهٔ اعتراض باید علاوه بر این که به ادارهٔ ثبت تسلیم می‌گردد به صورت دادخواست ظرف مدّت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، تقدیم دادگاه عمومی محلّ وقوع ملک شود. (مادهٔ ۸۶ آیین‌نامهٔ قانون ثبت املاک)

۲. **به صورت تقدیم گواهی‌نامهٔ جریان دعوی**: هرگاه بین متقاضی ثبت و معترض به ثبت قبل از انتشار اوّلین آگهی نوبتی دعوایی در خصوص ملکِ اعتراضی در دادگاه در جریان باشد، در این مورد، معترض باید ظرف نود (۹۰) روز گواهی دادگاه را مُشعِر بر جریان پرونده به ادارهٔ ثبت محل تسلیم نماید. در این مورد، برای اعتراض، نیازی به تقدیم دادخواست نیست.

- ✓ دعوای اعتراض به ثبت مال غیرمنقول در زمرهٔ دعاوی مالی است.
- ✓ اعتراضات به دو صورت زیر خواهد بود:

۱. **داخل در مهلت ۹۰ روز**: اگر اعتراض به اصل ملک بنا به تشخیص رئیس ادارهٔ ثبت داخل در مهلت قانونی (۹۰ روز) باشد، اعتراض در مهلت تلقی و ادارهٔ ثبت، اصل پروندهٔ اعتراضی را نزد محکمه‌ای که مرجع صالح برای رسیدگی است، ارسال داشته و رسید دریافت نموده و ضمیمهٔ بدلِ پروندهٔ اعتراضی می‌نماید.

۲. **خارج از مهلت ۹۰ روز**: اگر اعتراض مذکور، خارج از مهلت قانونی (۹۰ روز) تسلیم ادارهٔ ثبت شده باشد، اعتراض خارج از مهلت قانونی فرض شده و ادارهٔ ثبت آن را دریافت نموده و رسید (با ذکر تاریخ به صورت حروف) تحویل معترض می‌نماید. رئیس ادارهٔ ثبت در حاشیهٔ اظهارنامهٔ ثبتی، در خصوص مورد، اظهارنظر نموده و ضمن دعوت از رئیس محکمه جهت حضور در ادارهٔ ثبت از وی تقاضای اظهارنظر در خصوص نظریهٔ خارج از مهلت می‌نماید. رئیس محکمه در جلسهٔ «فوق‌العاده» [یا به قول قانون «اداری»] نسبت به اظهارنظر رئیس ادارهٔ ثبت تصمیم‌گیری می‌نماید. به عبارت بهتر، در مورد اعتراضات خارج از مدّت، مسئول ادارهٔ ثبت، نظر خود را زیر برگ اعتراض نوشته، چنانچه رئیس دادگاه عمومی در نشست اداری این نظر را تأیید کند، اعتراض مردود است.

در صورت تأیید نظر رئیس ادارهٔ ثبت توسط رئیس محکمه، ادارهٔ ثبت اعتراض را از درجهٔ اعتبار ساقط می‌نماید و در غیر این صورت (در صورت رد نظر رئیس ادارهٔ ثبت) موضوع در پرونده منعکس تا رئیس ادارهٔ ثبت ضمن دستور جهت تهیهٔ بدل پرونده، اصل پروندهٔ اعتراضی را به محکمه ارسال تا حاکمِ محکمه «نسبت به عرض‌حال اعتراضی» وارد ماهیت شده و رأی مقتضی صادر نماید.

نظر رئیس محکمه در هر دو صورت (اعم از اینکه اعلام نظر رئیس محکمه مُشعِر بر تأیید یا رد نظریهٔ رئیس ادارهٔ ثبت باشد) مطابق قسمت اخیر ماده، قطعی است.

ماده ۱۷- هرگاه راجع به ملک مورد تقاضای ثبت بین تقاضاکننده و دیگری قبل از انتشار اوّلین اعلان نوبتی دعوایی اقامه شده و در جریان باشد کسی که طرف دعویٰ با تقاضاکننده است باید از تاریخ نشر اوّلین اعلان نوبتی تا ۹۰ روز تصدیق محکمه را مشعر به جریان دعویٰ به ادارهٔ ثبت تسلیم نماید والّا حقّ او ساقط خواهد شد.

تبصره - در مواردی که ادارهٔ ثبت تشخیص دهد تصدیق مزبور خارج از مدّت به ادارهٔ ثبت تسلیم گردیده، موافق مادهٔ ۱۶ عمل خواهد شد.

- ✓ مطابق مادهٔ ۱۶، مهلت اعتراض به **اصل ملک**، ۹۰ روز از تاریخ انتشار اوّلین آگهی نوبتی است. اگر کسی قبل از اوّلین انتشار آگهی نوبتی دعوایی در دادگاه مطرح نموده باشد، معترض باید «گواهی جریان دعوا» را از مرجع رسیدگی‌کننده بگیرد و **ظرف ۹۰ روز** به حوزهٔ ثبتی تقدیم کند.

- ✓ مطابق رأی وحدت رویه شمارهٔ ۵۶۹ - ۱۳۷۰/۱۰/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «دادگستری مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات می‌باشد و اصل ۱۵۹ قانون اساسی بر این امر تأکید دارد: الزام قانونی مالکین به تقاضای ثبت ملک خود در نقاطی که ثبتِ عمومیِ املاک آگهی شده مانع از این نمی‌باشد که محاکم عمومی دادگستری به اختلاف متداعیین در اصل مالکیت ملکی که به ثبت نرسیده رسیدگی نماید.»

ماده ۱۸ (مهم)- درصورتی‌که محکمه، قرار عدم صلاحیت خود را صادر نماید مکلّف است پس از قطعیت قرار مزبور به تقاضای مدّعی، دوسیهٔ عمل [پرونده] را برای مرجع صلاحیت‌دار بفرستد، در این مورد، تجدیدِ عرض‌حال لازم نیست.

اگر معترض پس از تقدیم عرض‌حال در مدّت شصت روز دعوای خود را تعقیب نکرد (مسکوت گذاشت) محکمه مکلّف است به تقاضای مستدعیِ ثبت، قرار اسقاط دعوای اعتراض را صادر نماید از این قرار می‌توان استیناف داد [تجدیدنظرخواهی کرد]. رأی استیناف، قابل تمییز [فرجام‌خواهی] نیست.

- ✓ اوّلین وظیفهٔ هر مرجع رسیدگی این است که در خصوص صلاحیت خود اظهارنظر کند.
- ✓ **مهم**: بر اساس این ماده با جمع دو شرط **قرار اسقاط دعوای اعتراض** صادر می‌گردد:
  1. مسکوت‌ماندن دعوایی به مدّت شصت روز یا بیشتر؛
  2. تقاضای مستدعیِ ثبت.
- ✓ به موجب این ماده ارسال پرونده به مرجع صلاحیت‌دار در صورت صدور قرار عدم صلاحیت می‌بایست توسط مدّعی پرونده صورت می‌پذیرفت؛ اما اکنون به موجب مادهٔ ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه بدون نیاز به درخواست مدّعی، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند. بنابراین اگر رسیدگی به اعتراض ثبتی در صلاحیتش نباشد، «قرار عدم صلاحیت» صادر نموده و پرونده را مرجع صلاحیت‌دار ارسال می‌نماید و در صورتِ صلاحیتِ قضاییِ محکمه چنانچه معترض ظرف مهلت شصت روز دعوای خود را تعقیب ننماید، دادگاه موظف است به تقاضای متقاضی ثبت، «قرار اسقاط دعویٰ» صادر کند.
- ✓ آثار مسکوت‌گذاشتن دعوا که در این ماده قید شده است مربوط به زمانی بود که اختیار جریان یا عدم جریان دعوی با اصحاب دعوی بود؛ اما در حال حاضر، این اختیار از آنان سلب گردیده و دادگاه مکلف به رسیدگی به دعاوی و صدور رأی در مورد آنها است.
- ✓ مستفاد از ذیل این ماده که صدور قرار را مقیّد به تقاضای مستدعیِ ثبت نموده این است که اگر قبل از تقاضای سقوط، معترض، درخواست تعقیب کرده باشد دیگر موجبی برای صدور قرار اسقاط دعویٰ نیست. (رأی وحدت رویهٔ شماره ۲۹۱۲ - ۱۳۳۷/۱۰/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور)

ماده ۱۸ مکرر (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- در صورت فوتِ معترض به ثبت اعم از این‌که تاریخ فوت قبل یا بعد از اجرای این قانون باشد، هرگاه معترضٌ‌عَلَیه نتواند تمام یا بعض از ورّاث را معرفی نماید به تقاضای او به شرح زیر اقدام می‌شود:

۱- در مورد اوّل، دادگاه مراتب را به دادستان محل ابلاغ می‌کند که در صورت وجود ورّاث محجور نسبت به نصب قیم و تعقیب دعویٰ اقدام شود و به‌علاوه، موضوع و جریان دعویٰ را سه دفعهٔ متوالی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه‌های محل یا نزدیک مقرّ دادگاه آگهی می‌نماید. چنانچه ظرف ۹۰ روز از تاریخ انتشار آخرین آگهی، دعویٰ تعقیب نشود قرار سقوط دعویٰ صادر می‌گردد.

ابلاغ قرار مزبور یک نوبت در یکی از روزنامه‌های محل یا نزدیک مقر دادگاه آگهی خواهد شد و اگر ظرف مدّت مقرّر از قرار صادره، پژوهش‌خواهی [تجدیدنظرخواهی] نشود قرار مزبور قطعی و لازم‌الاجرا است.

۲- در مورد دوم، به ورّاث شناخته‌شده اخطار می‌شود در صورتی‌که در مقام تعقیب دعویٰ باشد ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه به تقدیم درخواست تعقیب مبادرت کند.

در مورد ورّاثِ شناخته‌نشده و همچنین ورّاث شناخته‌شده که با صدور و ابلاغ اخطاریه، دعویٰ را مسکوت گذاشته باشد به طریق مذکور در بند یک عمل خواهد شد.

تبصره (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- هرگاه دعوی از طرف یکی از ورّاث تعقیب شود درخواست‌دهنده باید دلیلِ مُثبِتِ وراثتِ خود را پیوست و میزانِ سهم‌الارثِ خود را صریحاً در برگ درخواست قید نماید.

در مواردی که درخواستِ تعقیب، فاقد شرایط فوق باشد به متقاضی اخطار می‌شود که ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ، درخواست خود را تکمیل کند، در صورت عدم تکمیل اگر مدّت مقرّر در بند یک مادهٔ ۱۸ مکرّر منقضی شده باشد قرار سقوط دعویٰ صادر خواهد شد.

- ✓ در صورتی که متقاضی ثبت بتواند **تمامی** ورثه را به دادگاه معرفی نماید، دادرسی به جریان افتاده و تا صدور رأی ادامه خواهد داشت.
- ✓ در صورت فوت متعرض به ثبت:

الف – اگر متقاضی ثبت نتواند **هیچ یک** از ورثه را معرفی کند، دادگاه مراتب را به دادستان محل ابلاغ می‌کند تا در صورت وجود محجور در میان ورثه، اقدام به نصب قیم نماید. دادگاه در سه نوبت اقدام به انتشار آگهی می‌کند (سه نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز **و** سه نوبت در یکی از روزنامه‌های محل یا نزدیک مقرّ دادگاه) و اگر ظرف ۹۰ روز از آخرین آگهی، دعویٰ تعقیب نشود (یعنی **تعدادی** یا **تمامیِ** وراثِ حین‌الفوتِ معترضِ ثبتی پیدایشان نشود)، دادگاه قرار سقوط دعویٰ را صادر می‌کند. این قرار یک نوبت، در روزنامه آگهی می‌شود و این قرار، قابل اعتراض بوده و در صورت عدم اعتراض بعد از انقضای مهلت، قطعی می‌شود.

ب – اگر **بعضی از ورثه** معلوم نباشند، دادگاه به وارث/ورّاثِ شناخته‌شده اخطار می‌کند ظرف پنج روز اقدام به تقدیم درخواست تعقیب پرونده نمایند. اگر وارث/ورّاثِ معلوم اقدام به تعقیب دعویٰ نمودند، دادرسی جریان پیدا می‌کند؛ ولی اگر علی‌رغم اخطار دادگاه، دعویٰ را تعقیب ننمودند (دعویٰ را مسکوت گذاشتند)، مطابق قسمت اخیر این ماده نسبت به ورثهٔ معلوم که با صدور و ابلاغ اخطاریه، دعویٰ را مسکوت گذاشته باشند و وارث ناشناخته همانند مورد الف رفتار خواهد شد.

- ✓ باید توجّه داشت که مادهٔ ٤٤ قانون ثبت **علاوه بر فوت معترض ثبتی**، حجر و جنون وی را نیز پیش‌بینی نموده است؛ چون مادهٔ ۱۸ مکرر، مؤخرِ بر مادهٔ ٤٤ قانون ثبت است، از سالی که مادهٔ ۱۸ مکرر به قانون الحاق شد (یعنی سال ۱۳۵۱)، فوت معترض ثبتی مشمول مادهٔ ۱۸ مکرر و حجر معترض (اعم از جنون یا سفه) وفق مادهٔ ٤٤ قابل حل خواهد بود.
- ✓ در هر حال، چنانچه **متقاضی ثبت (معترضٌ‌عَلَیه)** بدون اعلامِ مراتبِ فوتِ معترضِ ثبتی به دادگاه محل، اقدام به اخذ سند مالکیت کند، قائم‌مقامِ قانونیِ متوفیٰ (معترض ثبتی) می‌تواند در ظرف پنج سال از تاریخ فوت متوفی از بابت اجور ملک و اجور و خسارت در دادگاه صالح **به وسیلهٔ دادخواستِ جدید** بر علیه مستدعیِ ثبت اقامهٔ دعوا نماید. چنانچه ورثهٔ معترضِ متوفیٰ ظرف پنج سال از تاریخ فوت، دادخواست جدیدی علیه متقاضی ثبت تقدیم و این دادخواست مورد قبول دادگاه قرار بگیرد و از طرفی متقاضی ثبت، ملک را منتقل نموده و معسر شود، طبق قسمت اخیر مادهٔ ٤٥ قانون ثبت، دادگاه برای متقاضی ثبت به جهت فرار از پرداخت قیمت و خسارت، مجازات تعیین خواهد نمود.

ماده ۱۹- درصورتی‌که در جلسهٔ مقرّر برای محاکمه، معترض یا وکیل او حاضر نشود و مطابق مقرراتِ اصولِ محاکماتِ حقوقی به تقاضای مستدعیِ ثبت، عرض‌حال او ابطال گردد، تجدید عرض‌حال فقط در ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ قرار ابطال برای یک‌مرتبه ممکن خواهد بود، در این مورد، عرض‌حال مستقیماً به دفتر محکمهٔ صلاحیت‌دار داده خواهد شد.

تبصره – در مواردی نیز که به‌موجب مواد ١٦ و ١٧ اصول محاکمات آزمایشی [مواد ٥٣، ٥٤ و ٥٦ قانون آیین دادرسی مدنی]، عرض‌حال رد می‌شود مفادّ این ماده لازم‌الرعایه است.

- ✓ محکمه به معترض ثبتی و خوانده (متقاضی ثبت) اخطار می‌نماید تا در روز معیّنی جهت رسیدگی در دادگاه حاضر شوند، مطابق مادهٔ فوق هرگاه در جلسهٔ مقرر برای رسیدگی، معترض یا وکیل وی حاضر نگردد **به تقاضای متقاضی ثبت**، **قرار ابطال دادخواست** صادر خواهد شد. تجدید دادخواست، فقط در ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغِ قرار، برای یک نوبت ممکن است.

- ✓ معترض به ثبت در دو مورد می‌تواند دادخواست خود را تجدید نماید و دادخواست مجدد را مستقیماً به دفتر دادگاه صالح تقدیم کند، حتی اگر تقدیم دادخواست مجدد، خارج از مهلت‌های قانونی باشد: ۱- در موردی که به علت عدم حضور خواهان، **قرار ابطال دادخواست** صادر شود؛ ۲- در موردی که به علت نقص دادخواست، **قرار رد دادخواست** صادر شود.
- ✓ محکمه در صورت حضور طرفین به موضوع رسیدگیِ ماهیتی نموده و مبادرت به صدور رأی (حکم) می‌نماید. دادنامهٔ صادره اعم از اینکه به نفع معترضِ ثبتی یا مستدعیِ ثبت باشد با رعایت قابلیت اعتراض به آراء (با توجّه به قانون آیین دادرسی مدنی) قابل اعتراض است. در صورتی که حکم قطعی یا قطعیت‌یافته به نفع معترض ثبتی باشد با اعلام مراتب به ادارهٔ ثبت، معترض ثبتی جایگزینِ متقاضی ثبت شده و عملیات مقدماتی ثبت از آن به بعد به نام وی ادامه خواهد یافت و در صورتی که به نفع مستدعیِ ثبت باشد، اعتراضِ معترضِ ثبتی کان‌لم‌یکن تلقی و از مُهرِ اعتراض که قبلاً بر روی پرونده (اظهارنامه) زده شده بود، رفع اثر می‌گردد و جریان ثبتی اگر معترض دیگری نباشد، به نفع متقاضی ثبت ادامه خواهد یافت.
- ✓ در صورت نقص دادخواست مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، مدیر دفتر دادگاه اخطار رفع نقص صادر می‌نماید. معترض ثبتی مکلف است مبادرت به رفع نقص نماید؛ در صورت عدم اقدام، قرار رد دادخواست توسط مدیر دفتر دادگاه صادر می‌شود.
- ✓ تفاوتِ مهمِ آثارِ قرار ابطال دادخواست و قرار رد دادخواست در **پرونده‌های ثبتی** با **سایر پرونده‌ها** در این است که در پرونده‌های ثبتی، **فقط یک بار** می‌توان دادخواست مجدد داد، **آن هم فقط ظرف ده روز** از تاریخ صدور قرار. ضمناً دادخواست مجدد می‌بایست تقدیم دادگاه صلاحیتدار گردد. به عبارت دیگر، ثبت محل هیچ گونه نقشی در دادخواست مجدد ندارد.
- ✓ جمع‌بندی مهم: تجدید دادخواست اعتراض به ثبت حتی خارج از مهلت‌های قانونی در «موردی که قرار ابطال دادخواست مطابق قانون آیین دادرسی مدنی به علّت عدم حضور خواهان صادر شود، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قرار به معترض و فقط برای یک نوبت» و «در موردی که به علّت نقص دادخواست قرار رد آن صادر می‌شود، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قرار به معترض و فقط برای یک نوبت» از ناحیهٔ دادگاه پذیرفته می‌شود.

ماده ۱۹ مکرر (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸) - هرگاه مالکیت متقاضیان ثبت یا دعویِ اعتراض، دارای منشاء واحد بوده و تعداد متقاضیان ثبت و یا معترضین و یا ورّاث آنان بیش از ۱۵ نفر باشد به درخواست معترض یا پژوهش‌خواه، دادخواست و ضمایم آن به دو نفر از شرکاء یا ورّاث که سهام زیادتری دارند ابلاغ می‌شود و به‌علاوه، مفادّ دادخواست و پیوست‌های آن در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه‌های محل یا نزدیک مقرّ دادگاه سه دفعهٔ متوالی آگهی خواهد شد.

هرگاه دعویٰ در جریان رسیدگی باشد به درخواست هریک از طرفین دعویٰ دو نفر از طرف دیگر که سهام زیادتری دارند برای ابلاغ اخطاریه انتخاب و مراتب برای اطلاع سایرین یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه‌های محل یا نزدیک مقرّ دادگاه آگهی می‌شود و در این آگهی و همچنین آگهی مربوط به درج دادخواست باید صریحاً قید شود که برای شرکت در جلسات، وقت رسیدگی فقط به دو نفر اشخاص انتخاب‌شدهٔ مزبور با ذکر اسامی ابلاغ خواهد شد و سایرین حق دارند برای اطّلاع از جریان دادرسی و یا شرکت در جلسات دادرسی با مراجعه به دفتر دادگاه از جریان دعویٰ و پاسخ لوایح و وقت رسیدگی مطّلع شوند و یا به وسیلهٔ وکیل دادگستری در دادرسی شرکت نمایند. اگر بعضی از شرکاءِ ملک یا وراث، ولو آنکه سهم کمتری داشته باشند به وسیلهٔ وکیل دادگستری در دادرسی مداخله نمایند به‌جای شریک ملک یا ورّاثی که سهم زیادتری دارند باید دادخواست و اوراق اخطاریه به وکیل ابلاغ شود. درصورتی‌که وکیل دادگستری در دعویٰ مداخله داشته باشد ابلاغ اوراق اخطاریه به کلیهٔ وکلا الزامی است. در موردی که دادخواست و یا جریان دعویٰ از طریق انتشار آگهی به عده‌ای از خواندگان ابلاغ می‌شود حضوری‌بودن حکم صادر نسبت به آنان موکول به دعوت آنان برای شرکت در جلسهٔ دادرسی نمی‌باشد.

- ✓ اگر متقاضیان ثبت و یا معترضین و یا **وارثانِ آنها** بیش از ۱۵ نفر باشند به درخواست معترض یا پژوهش‌خواه، دادخواست به دو نفر از شرکاء یا ورّاث که سهم بیشتری دارند ابلاغ می‌شود، مضافاً مفادّ دادخواست در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی روزنامه‌های محل یا نزدیکِ مقرِّ دادگاه سه دفعهٔ متوالی آگهی می‌شود.
- ✓ در صورتی‌که دعویٰ در جریان رسیدگی باشد به درخواست هر یک از طرفین دعوی، دو نفر از اطرافِ دیگر که سهم زیادتری دارند، برای ابلاغ اوراق، انتخاب و مراتب برای اطّلاع سایرین در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه‌های محل یا نزدیکِ مقرِّ دادگاه یک مرتبه آگهی می‌شود.
- ✓ جالبه که در این ماده «بر خلاف ق.آ.د.م»، در صورتی که دادخواست از طریق نشر آگهی به عده‌ای از خواندگان ابلاغ گردد، حتی در صورت عدم دعوت مُشارٌإلَیها جهت شرکت در جلسهٔ دادرسی حکم صادره، حضوری خواهد بود.

ماده ۲۰ (بسیار بسیار مهم)- مجاوری که نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی، حقّی برای خود قائل است می‌تواند فقط تا سی روز از تاریخِ تنظیمِ صورت‌مجلسِ تحدیدِ حدود به وسیلهٔ ادارهٔ ثبت به مرجع صلاحیت‌دار عرض‌حال دهد. مقررات موادّ ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ (به‌استثناءِ مدّت اعتراض که ۳۰ روز است) در این مورد نیز رعایت خواهد شد. تقاضاکنندهٔ ثبتی که خود یا نماینده‌اش در موقع تحدید حدود حاضر نبوده و ملک مورد تقاضای او با حدود اظهارشده از طرف مجاورین مطابق مادهٔ ۱۵ تحدید شده می‌تواند مطابق مقررات این ماده، عرض‌حال اعتراض دهد.

تبصره (الحاقی ۱۳۵۶/۲/۲۰)- در دعاوی اعتراض به حدودِ ملکِ مورد تقاضای ثبتِ واقع در محدودهٔ قانونی شهرها که تا تاریخ تصویب این قانون مطرح شده است هرگاه اعتراض از طرف غیرمجاور به عمل آمده باشد و همچنین در صورت استرداد دعویٰ به موجب سند رسمی یا اخذ سند مالکیت از طرف معترض با حدودی که در صورت‌مجلس تحدید حدود تعیین شده است دادگاه در جلسهٔ اداریِ فوق‌العاده رسیدگی، حسب مورد قرار رد یا سقوط دعویٰ را صادر خواهد کرد و این قرار فقط قابل رسیدگی پژوهشی است.

نسبت به اعتراضاتی که بعد از تصویب این قانون به عمل می‌آید در صورتی که اعتراض از طرف غیرمجاور به عمل آید یا معترضِ مجاور با حدود تعیین‌شده در صورت‌مجلس تحدید حدود، سند مالکیت بگیرد یا به موجب سند رسمی از اعتراض خود بدون قید و شرط، صَرف‌نظر کند، واحد ثبتیِ مربوط، نظر خود را در بی‌اثربودنِ اعتراض به معترض ابلاغ می‌نماید.

معترض می‌تواند ظرف ده روز از تاریخِ ابلاغِ نظرِ مزبور، به هیأت نظارت شکایت نماید، رأی هیأت نظارت قطعی است.

درصورتی‌که اقامتگاه معترض معلوم نباشد نظر واحد ثبتی یک نوبت در روزنامه‌ای که برای آگهی‌های ثبتی تعیین شده منتشر می‌گردد و معترض می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ انتشار آگهی به هیأت نظارت شکایت نماید.

- ✓ فرقی که این دو اعتراض با یکدیگر دارد این است که در تحدید حدود فقط مجاورین و یا خود متقاضی ثبت می‌توانند اعتراض ثبت بدهند؛ اما در حقوق ارتفاقی، علاوه بر متقاضی ثبت و مجاورین، **غیرمجاورین** هم می‌توانند اعتراض کنند. یادآوری می‌کنم که در اعتراض نسبت به تقاضای ثبت **هرکس** می‌توانست به آن معترض گردد.
- ✓ اعتراض نسبت به حدود تعیین‌شده از طرفِ خودِ متقاضیِ ثبت در صورتی است که تحدید با اظهارات مجاورین صورت پذیرفته باشد یا عملیات تحدید با توجّه به اظهارات شریک مشاعی صورت گرفته باشد.
- ✓ مهلت اعتراض نسبت به تحدید حدود و حقوق ارتفاقی یکسان است؛ یعنی فردی که برای خود حقّی قائل است (اعم از اینکه حق، مربوط به حدود یا حقوق ارتفاقی باشد) باید ظرف ۳۰ روز **از تاریخ تنظیم صورت‌مجلس تحدید** (یا به عبارتی، «**از تاریخ انجام تحدید حدود**») مبادرت به تقدیم اعتراض نماید. اعتراض **طبق قانون ثبت** باید به ادارهٔ ثبت محل تسلیم گردد.
- ✓ در اعتراض نسبت به حقوق ارتفاقی، هم **متقاضی** ثبت و هم صاحبان املاک **مجاور** و **غیرمجاور** حقّ اعتراض دارند.

- ✓ اعتراض به تحدید یک نفر از مالکینِ مشاعیِ ملکی را که توسط سایر شرکاء تحدید حدود شده باید اعتراض به حد تلقی نمود نه اعتراض از طرف غیرمجاور، این اعتراض جهت رسیدگی باید به دادگاه فرستاده شود.
- ✓ طبق اصلاحات سال ۸۰ در مادهٔ ۸٦ آیین‌نامهٔ قانون ثبت املاک، ادارهٔ ثبت، دیگر، وظیفهٔ ارسالِ اعتراض به دادگاه را ندارد و خود معترض باید ظرف یک ماه از تاریخِ تسلیمِ اعتراض به ثبت، دادخواست خود را به دادگاه صالح تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به ادارهٔ ثبت تسلیم نماید.
- ✓ **مهم**: این نکته ربطی به این ماده نداره اما می‌آرَمِش که یادآوری بشه: در صورتی که در آگهی نوبتی، اشتباهِ مؤثری واقع شود و هیأت نظارت مقرر نماید آگهی‌های نوبتی تجدید گردد، آگهیِ مجدد **فقط یک نوبت** منتشر می‌شود و در این حالت، مدّت اعتراض نسبت به آن **یک ماه (سی روز)** از تاریخ انتشار است.
- ✓ به موجب آگهی تحدید حدود متقاضی ثبت و مجاورین **برای تحدید حدود** دعوت می‌شوند. چنانچه شخصی غیرمجاور در موعد مقرر قانونی نسبت به **حدود** ملکی اعتراض نمود، نحوهٔ رسیدگی به این اعتراض اینجوریه که واحد ثبتی نظر خود را در بی‌اثر بودن اعتراض ابلاغ می‌کند تا در صورت اعتراض، معترض به نظر، به **هیأت نظارت (نه دادگاه)** شکایت کند.
- ✓ **مهم**: در صورتی که اعتراض از طرف غیرمجاور به حدود ملک به عمل آید و اقامتگاهِ معترض، معلوم نباشد، واحد ثبتی، نظر خود را در بی‌اثربودنِ اعتراض در یک نوبت در روزنامه‌ای که برای آگهی‌های ثبتی تعیین شده منتشر می‌نماید و معترض می‌تواند ظرف ده روز به **هیأت نظارت** شکایت کند.

مراحل هشت‌گانهٔ ثبت: برای ثبت ملک در دفتر املاک، ادارهٔ ثبت هشت اقدام انجام می‌دهد که به **عملیات مقدماتی ثبت ملک** موسوم هستند و موضوع مواد ۹، ۱۰، ١٤، ۱۵، ١٦، ۱۷ و ۲۰ قانون ثبت است. این مراحل هشت‌گانه عبارت است از:

۱. انتشار آگهی عمومی؛
۲. انتشار آگهی مقدماتی؛
۳. تعیین پلاک؛
٤. توزیع اظهارنامه؛
۵. درخواست ثبت ملک؛
٦. انتشار آگهی نوبتی؛
۷. انتشار آگهی تحدیدی؛
۸. انجام تحدید حدود.

اگر یکی از مراحل هشت‌گانهٔ در ثبت اولیه اساساً انجام نشود مصداقی از ثبت ملک بر خلاف قانون می‌باشد که قابلیت اقامهٔ دعوی و ابطال سند در دادگاه را خواهد داشت. اگر تمامی مراحل انجام شود، در ثبت، به ترتیبِ زیر از راست به چپ، عمل می‌شود:

اتمام عملیات مقدماتی ثبت	ثبت ملک در دفتر املاک	صدور سند مالکیت و تمام ...

فصل سوم - آثار ثبت

ماده ۲۱- پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت، ملک در دفتر املاک ثبت شده و سند مالکیت مطابق ثبتِ دفترِ املاک داده می‌شود.

- ✓ پس از خاتمهٔ عملیات مقدماتی ثبت، ملک در دفتر املاک ثبت می‌شود.
- ✓ زمان صدور سند مالکیت، پس از اتمام عملیات مقدماتی **و** ثبت ملک در دفتر املاک است.

- ✓ **بسیار مهم**: زمان صدور سند مالکیت، پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت **و** پس از ثبت ملک در دفتر املاک (ختم عملیات مقدماتی ثبت) است. پس اگر پرسیدند **زمان صدور سند مالکیت** کِی است و در پاسخ، دو گزینهٔ «پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت» و «پس از ثبت ملک در دفتر املاک» را داشتید؛ پاسخِ صحیح، «پس از ثبت ملک در دفتر املاک» است. **زمان ثبت ملک در دفتر املاک**، «پس از ختم عملیات مقدماتی ثبت» است. به عبارت بهتر، قبل از صدور سند مالکیت، مالکیتِ مالک، وارد «دفتر املاک» می‌شود. ثبت ملک در دفتر املاک، «تنها نشانهٔ پایان یافتن جریان ثبتی یک ملک» است.
- ✓ **مهم**: در صورتی **دفاتر اسناد رسمی** حقّ نقل و انتقال املاک را دارند که اظهارنامه تسلیم شده باشد.
- ✓ **مهم**: در اصطلاح ثبتی، «ملک جاری» به ملکی گفته می‌شود که نسبت به آن، درخواستِ ثبت شده ولی عملیاتِ ثبتیِ آن، خاتمه نیافته است. «ملک ثبت‌شده»، ملکی است که **پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت، طبق قانون در دفتر املاک به ثبت رسیده باشد.**
- ✓ ثبت ملک در دفتر املاک و صدور سند مالکیت، متوقف به تأدیهٔ بقایای ثبتی (بدهی ثبت) نیست.
- ✓ اگر متقاضی ثبت، اقساط حقّ‌الثبت را به صورت کامل پرداخت نکرده باشد اصطلاحاً به «باقی‌مانده»، «بقایای ثبتی» گفته می‌شود که هر زمان مالک بخواهد معامله یا اقدامی در خصوص پلاک ثبتی مذکور انجام دهد مبلغ مذکور باید اخذ و به حساب دولت واریز گردد.
- ✓ در صورت تعارض دفتر املاک با سند مالکیت، از آن جایی که سند مالکیت مطابق مندرجات دفتر املاک صورت می‌گیرد، دفتر املاک ملاک تشخیص و رفع اختلاف است. (رأی شورای عالی ثبت ۴۶/۸/۲۳)

ماده ۲۲ (بسیار مهم)- همین‌که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا اینکه ملک مزبور از مالک رسمی ارثاً به او رسیده باشد مالک خواهد شناخت. در مورد ارث هم ملک وقتی در دفتر املاک به اسم ورّاث ثبت می‌شود که وراثت و انحصارِ آنها محرز و در سهم‌الارث بین آنها توافق بوده و یا در صورت اختلاف، حکم نهایی در آن باب صادر شده باشد.

تبصره - حکم نهایی عبارت از حکمی است که به واسطهٔ طی مراحل قانونی و یا به واسطهٔ انقضاءِ مدّت اعتراض و استیناف و تمییزِ دعوایی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود.

- ✓ **مهم**: دولت شخص را زمانی مالک می‌شناسد که ملک برابر مقررات، ثبتِ «دفتر املاک» شده باشد. در معاملاتِ املاکِ ثبت‌شده، مندرجات سند رسمی نسبت به **اشخاص ثالث نیز** معتبر است.
- ✓ منظور از «دولت» در این ماده فقط دولت به معنای خاص یعنی قوهٔ مجریه نیست، بلکه دولت به معنای عام (حاکمیت) یعنی قوای سه‌گانهٔ کشور و تمام سازمان‌های عمومی و رسمی کشور می‌باشد.
- ✓ مالک رسمی: شخصی است که ملکِ او در «دفتر املاک» وفق قوانین و مقررات به نام وی به ثبت رسیده و دولت او را مالک می‌شناسد.
- ✓ ملکِ ثبت‌شده: منظور آن است که عملیاتِ مقدماتیِ ثبتِ ملک و مواعد اعتراض منقضی شده است و ملک مورد استعلام در دفتر املاک به نام متقاضی به ثبت رسیده است.
- ✓ چنانچه مالکیت خواهان بر ملکِ متنازعٌ‌فیه ولو با سند عادی به نظر دادگاه محرز باشد صدور حکم خلع ید فاقد اشکال قانونی بوده و منافاتی با موادّ ۲۲ و ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت ندارد. (نظریهٔ مشورتی ۷/۱۲۰۸ - ۱۳۸۱/۷/۴)
- ✓ کلیهٔ اراضی، املاک و ابنیه‌ای که برای استفاده از وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی از جمله مؤسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام یا تابع مقررات و قوانین خاص است به یکی از طرق قانونی تملّک شده است و یا به نام آن وزارت‌خانه یا مؤسسه خریداری شده یا می‌شود متعلّق به دولت بوده و در اسناد مالکیت آنها، نام جمهوری اسلامی ایران به عنوان مالک با حقّ استفادهٔ وزارتخانه یا مؤسسهٔ مربوط درج می‌گردد. تغییر دستگاه بهره‌بردار در هر مورد به عهدهٔ هیأت وزیران می‌باشد. کلیهٔ اسناد، سوابق، مدارک موجود مرتبط با این

اموال در اختیار وزارت امور اقتصادی و دارایی (ادارهٔ کلّ اموال دولتی) قرار می‌گیرد. (مادهٔ ٦٩ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷)

- ✓ اگر متقاضی ثبت با استفاده از سند مجعول و ایجاد مالکیت غیرواقعی برای خود درخواست ثبت نموده باشد، کسی که به مالکیت و حقوق وی به موجب سندِ جعلیِ موردِ ادّعا، خدشه وارد شده است، می‌تواند با رعایت مقررات قانون ثبت و در مهلت‌های مقرر در آگهی‌های نوبتی نسبت به تقاضای ثبت، اعتراض کند که نتیجهٔ آن رسیدگی به اسنادِ متقاضیِ ثبت و مخدوش‌بودن یا نبودن آن، طبق مقررات عمومی می‌باشد؛ اما اگر، با انتشار آگهی نوبتی در موعد اعتراض نشده و با لحاظ عدم وصول اعتراض، ملک در دفتر املاک به نامِ متقاضیِ ثبت و سند مالکیت هم به نام او صادر شده باشد با لحاظ مواد ۲۲ و ۲٤ قانون ثبت، ادّعای تضییع حق و دعوای ابطال ثبت آن پذیرفته نیست. (نظریهٔ مشورتی ۷/٤۸۸۵ - ۷۵/۸/۱۵)
- ✓ پس از ثبت ملک در دفتر املاک به نام ورثه یا موصی‌لَه، ادّعای وصیت یا هر ادّعای دیگری که مخالف ثبت ملک باشد مسموع نخواهد بود و هیچ وصیت‌نامه‌ای اعم از رسمی و سرّی و غیر این‌ها پذیرفته نخواهد شد.
- ✓ در صورتی که نسبت به ملکِ غیرمنقولِ ثبت‌شده، وصیتی شده باشد که مورد اتفاق تمام ورثه و اشخاص ذی‌نفع باشد، مورد وصیت به نام موصی‌لَه یا مصرفی که برای آن وصیت شده ثبت می‌شود و بقیهٔ ملک (اگر بقیه باشد) به نام ورثه ثبت می‌گردد؛ اما اگر نسبت به وصیت‌نامه بین ورثه و اشخاصِ ذی‌نفع اختلاف واقع شود، ثبت ملک، موقوف به حکم نهایی دادگاه می‌باشد.
- ✓ مطابق نظر شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۵/۸/٤، مفادّ مادهٔ ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک که دلالت بر بی‌اعتبار دانستن اسناد عادی غیررسمی دارد اطلاق آن در مورد اسناد عادی که قرائن و ادلهٔ قانونی یا شرعیِ معتبر بر صحتِ مفادّ آن باشد خلاف شرع و باطل است و اما در مورد سند عادی همراه با قرائن و ادلهٔ فوق مانند سندی که بینه و شهادت شهود معتبر بر صحت آن باشد این اسناد معتبر است و این ماده در چنین مواردی تخصیص خورده است و مواد ۱۲۸۵ و ۱۲۹۱ قانون مدنی اشاره به این گونه اسناد دارد. مادهٔ ۱۲۸۵: «شهادت‌نامه، سند محسوب نمی‌شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.» مادهٔ ۱۲۹۱: «اسناد عادی در دو مورد، اعتبار اسناد رسمی را داشته دربارهٔ طرفین و وزّاث و قائم‌مقام آنان معتبر است: ۱. اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آن را از مُنتَسبٌ‌إلَیه تصدیق نماید؛ ۲. هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی‌الواقع امضاء یا مهر کرده است.» البته طبق مادهٔ ٦۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (که این ماده به موجب مادهٔ ۱۵ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱٤۰۱/۹/٦ مجلس و ۱٤۰۳/۲/۲٦ مجمع تشخیص مصلحت نظام نسخ صریح شده است)، اسناد عادی که در خصوص معاملات راجع به اموال غیرمنقول تنظیم می‌شدند، به شرط اینکه با تشخیص دادگاه، اعتبار شرعی داشتند، قابلیت تعارض با سند رسمی را پیدا می‌نمودند و در برابر ثالث، قابل استناد بودند.

ماده ۲۳- ثبت ملک به حقوق کسانی که در آن ملک، مجرای آب یا چاه [و] قنات (اعم از دایر و بایر) دارند به‌هیچ‌عنوان و در هیچ صورت خللی وارد نمی‌آورد.

- ✓ در مورد قنوات باید حقوق ارتفاقی اشخاص قید گردد.
- ✓ دفتر ثبت قنوات: دفتری است که عمل ثبت قنوات در این دفتر به عمل می‌آید.

ماده ۲٤- پس از انقضاء مدّت اعتراض، دعویِ اینکه در ضمن جریان ثبت، تضییع حقّی از کسی شده پذیرفته نخواهد شد، نه به‌عنوان عین نه به‌عنوان قیمت نه به‌هیچ‌عنوان دیگر، خواه حقوقی باشد خواه جزایی.

در مورد مذکور در مادهٔ ٤٤ مطابق مادهٔ ٤٥ و در موارد مذکور در مواد ۱۰۵، ۱۰٦، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱٦ و ۱۱۷ مطابق مقررات جزایی مذکور در باب ششم این قانون، رفتار خواهد شد.

- ✓ پذیرفتن دعوای وارد ثالث پس از انقضاء مدّت اعتراض، به عنوان اینکه عین ملک یا منفعت از او سلب شده در خارج از مهلت نود روز، قابل استماع نیست.

✓ چنانچه معترض ظرف یک ماه پس از تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به دادگاه تقدیم ننماید، متقاضی ثبت یا قائم‌مقام وی می‌تواند گواهی عدم تقدیم دادخواست معترض را از مرجع صالح دادگستری دریافت و به ادارهٔ ثبت تسلیم نماید تا عملیات ثبتی ادامه یابد.

ماده ۲۵ (بسیار بسیار مهم) (اصلاحی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- حدودِ صلاحیت و وظایفِ هیأت نظارت بدین قرار است:

۱- هرگاه در اجرای مقررات مادهٔ ۱۱ از جهت پذیرفتن تقاضای ثبت اختلافی بین اشخاص و اداره ثبت واقع شود و یا اشتباهی تولید گردد و یا در تصرف اشخاص تزاحم و تعارض باشد رفع اختلاف و تعیین تکلیف و یا ابطال و یا اصلاح درخواست ثبت با هیأت نظارت است.

۲- هرگاه هیأت نظارت تشخیص دهد که در جریان مقدماتی ثبت املاک، اشتباهِ مؤثر واقع شده، آن اشتباه و همچنین عملیات بعدی که اشتباهِ مزبور در آن مؤثر بوده، ابطال و جریان ثبت طبق مقررات، تجدید یا تکمیل یا اصلاح می‌گردد.

۳- هرگاه در موقع ثبت ملک و یا ثبت انتقالات بعدی، صرفاً به علّت عدم توجّه و دقّت نویسندهٔ سند مالکیت و یا دفتر املاک، اشتباهِ قلمی رخ دهد و همچنین درصورتی که ثبت دفتر املاک مخالف یا مغایر سند رسمی یا حکم نهایی دادگاه باشد هیأت نظارت پس از رسیدگی و احراز وقوع اشتباه، دستور اصلاح ثبت دفتر املاک و سند مالکیت را صادر خواهد کرد.

٤- اشتباهاتی که قبل از ثبت ملک در جریان عملیات مقدماتی ثبت پیش آمده و موقع ثبت ملک در دفتر املاک مورد توجّه قرار نگرفته بعداً ادارهٔ ثبت به آن متوجّه گردد در هیأت نظارت مطرح می‌شود و درصورتی که پس از رسیدگی، وقوع اشتباه محرز و مسلّم تشخیص گردد و اصلاحِ اشتباه به حقّ کسی خللی نرساند هیأت نظارت دستور رفع اشتباه و اصلاح آن را صادر می‌نماید و درصورتی که اصلاح مزبور خللی به حقّ کسی برساند به شخص ذینفع اخطار می‌کند که می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید و ادارهٔ ثبت، دستور رفع اشتباه یا اصلاح آن را پس از تعیین تکلیف نهایی در دادگاه صادر خواهد نمود.

٥- رسیدگی به تعارض در اسناد مالکیت کلاً یا بعضاً خواه نسبت به اصل ملک خواه نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی آن با هیأت نظارت است.

٦- رسیدگی و رفع اشتباهی که در عملیات تفکیکی رخ دهد و منتج به انتقال رسمی یا ثبت دفتر املاک شود با هیأت نظارت است مشروط بر اینکه رفع اشتباه مزبور خللی به حقّ کسی نرساند.

۷- هرگاه در طرز تنظیم اسناد و تطبیق مفاد آنها با قوانین، اشکال یا اشتباهی پیش آید رفع اشکال و اشتباه و صدور دستور لازم با هیأت نظارت خواهد بود.

۸- رسیدگی به اعتراضات اشخاص نسبت به نظریهٔ رئیس ثبت در مورد تخلفات و اشتباهات اجرایی با هیأت نظارت است.

تبصره ۱ (مهم) (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- در مواردی که بر حسب تشخیص هیأت نظارت مقرّر شود که آگهی‌های نوبتی تجدید گردد ظرف سی روز از تاریخ انتشار آگهی مجدد که فقط یک نوبت خواهد بود معترضین حقّ اعتراض خواهند داشت.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- درصورتی که اشتباه از طرفِ درخواست‌کنندهٔ ثبت باشد هزینهٔ تجدید عملیات مقدماتی ثبت به طریقی که در آیین‌نامه تعیین خواهد شد به عهدهٔ درخواست‌کننده خواهد بود.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- رسیدگی هیأت نظارت در موارد مذکور در بندهای یک و دو این ماده تا وقتی است که ملک در دفتر املاک به ثبت نرسیده باشد.

تبصره ٤ (مهم) (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- آراء هیأت نظارت فقط در مورد بندهای یک و پنج و هفت این ماده بر اثر شکایت ذینفع قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت خواهد بود ولی مدیرکل ثبت [رئیس سازمان] به منظور ایجاد وحدت رویه در مواردی که آراءِ هیأت‌های نظارت متناقض و یا خلاف قانون صادر شده باشد موضوع را برای رسیدگی و اعلام نظر به

شورای عالی ثبت ارجاع می‌نماید و درصورتی‌که رأی هیأت نظارت به موقع اجرا گذارده نشده باشد طبق نظر شورای عالی ثبت به موقع اجرا گذارده می‌شود.

در مورد ایجاد وحدت رویه، نظر شورای عالی ثبت برای هیأت‌های نظارت لازم‌الاتباع خواهد بود.

تبصره ۵ (بسیار بسیار مهم) (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- در مورد بندهای یک و پنج و هفت، رأی هیأت نظارت برای اطلاع ذینفع به مدّت بیست روز در تابلوی اعلانات ثبت محل، الصاق و سپس به موقع اجراء گذارده می‌شود.

وصول شکایت از ناحیهٔ ذینفع چنانچه قبل از اجرای رأی باشد، اجرای رأی را موقوف می‌نماید و رسیدگی و تعیین تکلیف با شورای عالی ثبت خواهد بود. هرگاه شورای عالی ثبت در تجدیدِ رسیدگی، رأی هیأت نظارت را تأیید نماید عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد.

- ✓ هیأت نظارت، به اختلافات ثبتی و اشتباهات و اشکالات ثبتی رسیدگی می‌نماید؛ به عبارت دیگر، طبق مادهٔ ٦ قانون ثبت اسناد و املاک - که این ماده در ۱۳۵۱/۱۰/۱۸ اصلاح شده - رسیدگی به کلیهٔ اختلافات و اشتباهات مربوط به ثبت اسناد و املاک با این هیأت است. در مورد اختلافات باید یک طرف اختلاف، ادارهٔ ثبت و طرف دیگر، اشخاص باشند. این اختلافات ممکن است بر سر قبول یا عدم قبول تقاضای ثبت یا به صورت اعتراض به نظر رئیس ادارهٔ ثبت در مواردی که قانون پیش‌بینی کرده است باشد و در مورد اشتباهات ثبتی ممکن است اشتباه در مرحلهٔ قبول تقاضای ثبت یا در اثنای عملیات مقدماتی یا در ثبت ملک و صدور سند مالکیت یا در جریان تفکیک املاک رخ داده باشد. در مورد اشکالات مربوط به تنظیم اسناد نیز ممکن است إشکال قبل از تنظیم سند باشد یا بعد از آن باشد.
- ✓ هیأت نظارت جهت نظارتِ استانی بر حُسن جریانات ثبتی و دفاتر اسناد رسمی از سه عضو تشکیل می‌گردد که عبارت‌اند از:
  1. رئیس ثبت استان یا قائم‌مقام وی؛
  2. دو نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان مربوطه به انتخاب رئیس قوهٔ قضاییه.

  برای هیأت یک عضو علی‌البدل از میان کارکنان ادارهٔ ثبت مرکز استان یا قضات دادگستری از طرف رئیس قوهٔ قضاییه انتخاب می‌گردد.
- ✓ هیأت نظارت در مراکز استان تشکیل می‌گردد؛ یعنی هیأت نظارت هر استانی در ادارهٔ کلّ ثبتِ استان تشکیل می‌گردد و جلسات آن حداقل دو جلسه در هفته خواهد بود.
- ✓ هیأتِ نظارتِ هر استان به اختلافات و اشتباهات ثبتی مربوط به حوزهٔ قضایی آن استان رسیدگی می‌کند.
- ✓ تبصرهٔ مادهٔ ۲۰ قانون ثبت (الحاقی ۱۳٥٦/۲/۲۰) یکی دیگر از موارد صلاحیتِ هیأتِ نظارت است که علاوه بر موارد مذکور در مادهٔ ۲۵ باید بدان توجّه نمود توضیحاً اینکه: «**نسبت به اعتراضاتی که بعد از تصویب این قانون (۱۳٥٦/۲/۲۰) به عمل می‌آید** در صورتی که اعتراض از طرف غیرمجاور به عمل آید یا معترضِ مجاور با حدود تعیین‌شده در صورت‌مجلس تحدید حدود، سند مالکیت بگیرد یا به موجب سند رسمی از اعتراض خود بدون قید و شرط، صَرف‌نظر کند، واحد ثبتیِ مربوط، نظر خود را در بی‌اثربودنِ اعتراض به معترض ابلاغ می‌نماید. معترض می‌تواند ظرف ده روز از تاریخِ ابلاغِ نظرِ مزبور، به هیأت نظارت شکایت نماید، رأی هیأت نظارت قطعی است. درصورتی‌که اقامتگاهِ معترض معلوم نباشد نظر واحد ثبتی یک نوبت در روزنامه‌ای که برای آگهی‌های ثبتی تعیین شده منتشر می‌گردد و معترض می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ انتشار آگهی به هیأت نظارت شکایت نماید.»
- ✓ **بسیار مهم**: هرگاه در جریان عملیات ثبتی اختلافی بین اشخاص و ادارهٔ ثبت به وجود آید یا اشتباهاتی در ثبت املاک یا اسناد رخ دهد، رسیدگی به این اشتباهات و اختلافات با هیأت نظارت است. پس اگر در عملیاتِ مقدماتیِ ثبتِ ملک، اشتباهی رخ دهد رسیدگی به اشتباه و صدور دستور بر رفع اشتباه با هیأت نظارت است و همینطور در صورتی‌که **از لحاظ پذیرفتن تقاضای ثبت** بین اشخاص و ادارهٔ ثبت، اختلافی واقع شود تعیین تکلیف با هیأت نظارت است.
- ✓ **بسیار مهم:** به موجب بند ۱۸ مادهٔ ۳ آیین‌نامهٔ اجرایی قانون رسیدگی به اسناد مالکیت معارض و هیأت نظارت و شورای عالی، **مرجع رفع مشکلات دفاتر اسناد رسمی** قبل از تنظیم اسناد، ادارهٔ کلّ امور اسناد سازمان ثبت می‌باشد؛ اما اگر اشتباه یا اختلاف **پس از تنظیم**

و ثبت سند حاصل شود مرجع حلّ اختلاف و اشتباه هیأت نظارت است. اگر **در تنظیم سند و تطبیق مفادّ آن با قوانین**، إشکال یا اشتباهی پیش آید، رفع إشکال و اشتباه و صدور دستور لازم با هیأت نظارت است. مثلاً چنانچه دفترخانه در تنظیم سند با مشکلی مواجه شود، رفع اشکال با هیأت نظارت است. یه مدل دیگه بگم که این جا بیافته! در خصوص اسناد، **چنانچه مغایرتی در تنظیم اسناد با قوانین و مقررات به وجود آید** هیأت نظارت، مرجع رفع اشکال و اشتباه خواهد بود. به عبارت دیگر، چنانچه سردفتر در تنظیم اسناد با **مشکلی** مواجه شود، رفع اشکال با هیأت نظارت است.

- ✓ **بسیار مهم**: مرجع تشخیص اسناد مالکیت معارض، هیأت نظارت است، اما ابطال سند معارض با دادگاه عمومی (حقوقی) می‌باشد. رسیدگی به تعارض در اسناد مالکیت با هیأت نظارت مرکز استان مربوطه است.
- ✓ ابطال سند انتقال صادره، در صلاحیت دادگاه عمومی (حقوقی) محلِّ وقوعِ ملک است نه هیأت نظارت.
- ✓ اعتراض ثالث نسبت به توقیف اموال منتسب به بدهکار پروندهٔ اجرایی و نحوهٔ اجراییه، جزء موارد داخل در صلاحیت و وظایف هیأت نظارت نمی‌باشد و این اعتراض در حقیقت یک دعوای ادّعای مالکیت تلقی می‌گردد که در صلاحیت محاکم حقوقی است و دعویٰ باید به طرفیت بدهکار و طلبکار طرح شود. (نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۷۸۸٦ - ۱۳۷۲/۱۱/۸)
- ✓ **مهم**: رسیدگی به اعتراض بر نظریهٔ رئیس ثبت در مورد شکایت از عملیات اجرایی با هیأت نظارت است. به عبارت بهتر، مرجعِ رسیدگیِ اعتراض به عملیات اجرایی، مدیر ثبت است که رأی وی، قابل تجدیدنظر در هیأت نظارت می‌باشد.
- ✓ در فرضی که سندِ مالکیتِ ثبتیِ صادرشده به نام اشخاص، مؤخر بر حکم دادگاه بوده است و قسمتی از مندرجات آن، مغایر با حکم دادگاه می‌باشد، چون رعایت مقررات قانونی در این خصوص نشده و ملک در دفتر املاک مطابق قانون به ثبت نرسیده است به استناد بند ۳ این ماده با مراجعه به هیأت نظارت می‌توان تقاضای اصلاح ثبت دفتر املاک و همچنین سند مالکیت را از آن مرجع نمود. (نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۷۰۹ - ۸۵/۲/٦)
- ✓ **بسیار مهم**: رسیدگی و رفع اشتباهی که در صورت مجلس تفکیکی رخ دهد و منتج به انتقال رسمی **یا** ثبت دفتر املاک شود با هیأت نظارت است مثلاً در تفکیک آپارتمانی، طولِ حدِّ شمالیِ یکی از واحدها به جای ۲۲ متر اشتباهاً ۱۲ متر قید و سند مالکیت صادر شده است، اصلاح آن از راهِ هیأت نظارت انجام می‌شود. به عبارت بهتر، رفع اشتباه در عملیات تفکیکی جایی در هیأت نظارت انجام می‌شود که **سند انتقال تنظیم و یا ثبتِ دفترِ املاک شده باشد**. به عبارت دیگر، چنانچه در عملیاتِ تفکیکیِ سند و صدورِ سندِ مالکیت، اشتباهی رخ دهد، رفع اشتباه با هیأت نظارت است. این گزاره رو «ملاکریمی» چند بار به مُدل‌های مختلف گفت چون سوال زیاد طرح شده؛ فقط حواستون باشه که چنانچه در صورت‌مجلس تفکیکی اشتباهی رخ دهد و سندِ رسمیِ انتقال، با آن اشتباه تنظیم گردد و **یا** با آن اشتباه، ثبتِ دفترِ املاک شده باشد، رسیدگی و رفع آن **در صورتی که خللی به حقوق دیگران نرساند** با هیأت نظارت است.
- ✓ **مهم**: مرجع رفع اشتباه در مواردی که در تحدید حدود، اشتباه شده و منجر به صدور سند مالکیت گردیده هیأت نظارت است. مثلاً فرض کنید مساحت ملکی ۳۲۰ متر مربع بوده ولی در موقع تحدید حدود اشتباهاً ۲۲۰ متر مربع قید و سند مالکیت صادر شده مرجع رفع اشتباه در این حالت، هیأت نظارت است؛ یا مثلاً پس از انجام تحدید حدود، معلوم می‌شود که مساحت پلاک ۸٤ در اظهارنامه به جای ۳۸۰ متر مربع اشتباهاً ۲۸۰ متر مربع قید شده مرجع رفع اشتباه «هیأت نظارت» است؛ یا برای مثال زمینی که سه هکتار بوده در لحظهٔ تحدیدِ حدود اشتباهاً سه هزار متر مربع قید و سند مالکیت نیز بر مبنای سه هزار متر مربع صادر شده است، رفع اشتباه با هیأت نظارت است. یک مثال دیگه هم بزنم: در صورتمجلسِ تحدیدِ حدود، حدِ شمالیِ پلاک ۸/۲۲ به طول ۱۲ متر قید و به همین نحو، سند مالکیت صادر شده، بعداً معلوم گردیده طولِ حدِ مزبور ۱۸ متر بوده، مرجع رفع اشتباه، هیأت نظارت است.
- ✓ **مهم**: هر گاه در موقع ثبت ملک صرفاً به علّت عدم توجّه، اشتباهِ قلمی رخ دهد رفع اشتباه و دستور اصلاح با هیأت نظارت است.
- ✓ **بسیار مهم**: آراء هیأت نظارت در **تابلوی اعلانات ثبت محل** الصاق می‌شود و قطعی است مگر در مواردی که طبق قانون، قابل تجدیدنظر باشد یا رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک نسبت به آن اعتراض و درخواست رسیدگی نماید؛ در این صورت، آراء هیأت نظارت،

ظرف بیست روز، قابل اعتراض است. نحوهٔ **ابلاغ** آراء هیأت نظارت، اینگونه است که در **تابلوی اعلانات ثبت محل** الصاق می‌گردد و چگونگیِ ابلاغِ این آراء، وفق مقررات آیین دادرسی مدنی یا مقررات اجرای مفاد اسناد رسمی یا نشر در روزنامهٔ ناشر آگهی‌های ثبتی **نیست**. آرای قابل تجدیدنظر هیأت نظارت، **مادامی که در مدّت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض شده باشد** در شورای عالی ثبت مطرح می‌شود.

آراء هیأت نظارت در مورد بندهایی که قطعی است، در صورتی در شورای عالی ثبت رسیدگی می‌شود که رأی متناقض و یا خلاف قانون صادر شود و به منظور ایجاد رویه **رئیس سازمان** به شورای عالی ثبت ارجاع می‌نماید.

- ✓ **بسیار مهم**: در صورتی که هیأت نظارت، رأی به تجدید آگهی نوبتی صادر نماید آگهی در **یک نوبت** منتشر و مدت اعتراض به آن **سی روز** است. به عبارت دیگر، در صورتی که در آگهی نوبتی **اشتباه مؤثری** واقع شود و هیأت نظارت مقرر نماید آگهی‌های نوبتی تجدید گردد آگهی مجدد **فقط یک نوبت** منتشر می‌شود؛ در این حالت، مدّت اعتراض نسبت به آن **یک ماه از تاریخ انتشار** است. مثلاً اگر در آگهی‌های نوبتی پلاک ۸۱/۱۲ اشتباه شده باشد؛ هیأت نظارت رأی بر تجدید آگهی صادر نموده و آگهی، یک نوبت منتشر و مدّت اعتراض ۳۰ روز است.
- ✓ قبلاً گفتیم که در صورتی که اعتراض از طرف غیرمجاور به حدود ملک به عمل آید و اقامتگاه معترض معلوم نباشد، واحد ثبتی نظر خود را در بی‌اثر بودن اعتراض در یک نوبت در روزنامهٔ ناشرِ آگهی‌های ثبتی منتشر می‌نماید و معترض می‌تواند ظرف ده روز به هیأت نظارت شکایت کند.
- ✓ **بسیار مهم**: هر گاه از جهت پذیرفتن تقاضای ثبت **از لحاظ تصرف بین اشخاص** تزاحم و تعارض باشد، تعیین تکلیف با هیأت نظارت است. به یک عبارتِ دیگر، هرگاه در اجرای مادهٔ ۱۱ قانون ثبت از جهت پذیرفتن تقاضای ثبت املاک، **اختلافی بین «اشخاص» و «اداره ثبت»** واقع شود، مرجع رفع اختلاف و تعیین تکلیف، هیأت نظارت است.
- ✓ **مهم**: در صورتی که ثبت دفتر املاک **مغایر «سند رسمی» یا «حکم نهایی» باشد**، دستورِ اصلاحِ دفترِ املاک و سندِ مالکیت با هیأت نظارت است.
- ✓ **بسیار مهم**: آرای قابل تجدیدنظر هیأت نظارت، در **تابلوی اعلاناتِ ادارهٔ ثبتِ محلِ وقوعِ ملک**، الصاق می‌شود **تا ظرف مدت ۲۰ روز** ذینفع از حقّ اعتراضِ خود استفاده نماید. درخواستِ تجدیدنظر در آرای غیرقطعی هیأت نظارت، در «شورای عالی ثبت» مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. ادارهٔ ثبت هرچند طرف دعوا است ولی ذینفع نیست.
- ✓ **مهم**: مرجع رسیدگی به اختلافات ثبتی مابین اشخاص و اداره ثبت و نیز اشتباهات ثبتی حادث در جریان ثبت املاک یا **اسناد**، هیأت نظارت بوده و **تعداد اعضای اصلیِ آن، سه نفر است**.
- ✓ نکتهٔ آخر اینکه چنانچه در رأی هیأت نظارت اشتباه بَیِّنی رخ دهد تا زمانی که رأی به مرحله اجرا درنیامده شورای عالی ثبت رفع اشتباه می‌نماید.
- ✓ توصیه می‌کنم پُشتِ این ماده، «لایحهٔ قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض (مصوب ۱۳۳۳/۱۰/۵)» را مطالعه کنید.

ماده ۲۵ مکرر (بسیار مهم) (مصوب ۱۳۱۷/۷/۱۰ و اصلاحی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- مرجع تجدیدنظر نسبت به آراء هیأت نظارت، شورای عالی ثبت خواهد بود که دارای دو شعبه به شرح زیر است:

الف- شعبه مربوط به املاک.

ب- شعبه مربوط به اسناد.

هر یک از شعب مذکور از سه نفر که دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب وزیر دادگستری [در حال حاضر، «رئیس قوهٔ قضاییه»] و مسئول قسمت املاک در شعبهٔ املاک و مسئول قسمت اسناد در شعبهٔ اسناد تشکیل می‌گردد.

- شورای عالی ثبت:

- ✓ عالی‌ترین مرجع ثبتی، شورای عالی ثبت است.
- ✓ محل تشکیل شورا، صرفاً تهران می‌باشد.
- ✓ شورای عالی ثبت، هفته‌ای حداقل یک‌بار در محلّ سازمان ثبت تشکیل جلسه می‌دهد.
- ✓ شورای عالی ثبت دو شعبه دارد: ۱ – شعبهٔ مربوط به املاک؛ ۲ – شعبهٔ مربوط به اسناد.
- ✓ در مورد **محلِّ استقرار شعبِ** «هیأت نظارت» و «شورای عالی ثبت» باید گفت: هیأت نظارت در **مرکز استان** و فاقد شعبه است؛ شورای عالی ثبت در **تهران** (سازمان ثبت) و دارای دو شعبهٔ اسناد و املاک می‌باشند.
- ✓ هر شعبه متشکل از سه عضو است که دو عضو از قضات دیوان عالی کشور هستند که توسط رئیس قوهٔ قضاییه انتخاب می‌شوند و حسب اینکه شعبه، مربوط به املاک باشد یا اسناد، عضو سوم، معاون امور املاک و کاداسْتْر **یا** معاون امور اسنادِ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است. بنابراین دو شعبه (یکی مربوط به املاک و یکی مربوط به اسناد) وجود دارد و هر یک از شعبِ شورای عالی ثبت، دارای سه عضو است.
- ✓ برای شعب شورای عالی ثبت، عضو علی‌البدل پیش‌بینی نشده است، بر خلاف هیأت‌های نظارتِ استانی که یک عضو علی‌البدل دارد.
- ✓ حوزهٔ صلاحیت شورای عالی ثبت کشوری است؛ به عبارت دیگر، حوزهٔ صلاحیت شورای عالی ثبت تمام ایران است و آراء صادره از تمام هیأت‌های نظارتِ استان‌های سراسر ایران در موارد قابل تجدیدنظر به شورای عالی ثبت فرستاده می‌شود.
- ✓ حدود صلاحیت شورای عالی ثبت عبارت است از:

الف – مرجع تجدیدنظر نسبت به آرای غیرقطعی هیأت نظارت استان. (بندهای ۱، ۵ و ۷ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک)

ب – ایجاد وحدت رویهٔ ثبتی: چنانچه در موضوع واحد از هیأت‌های نظارت دو استان، آرای متناقض صادر شود و **یا** اینکه یک رأی هیأت نظارت استان، مخالف قانون باشد و رئیس ادارهٔ ثبتِ محل یا مدیرکلّ ثبت استان از رئیس سازمان ثبت تقاضای صدور رأی وحدت رویه نماید و رئیس سازمان مذکور نیز آن رأی را مخالف قانون تشخیص دهد (هر چند آراء متناقض نداشته باشیم) مکلّف است موضوع را به شورای عالی ثبت ارجاع نماید تا «رأی وحدت رویهٔ ثبتی» صادر شود.

- ✓ صرفاً اشخاص می‌توانند از آرای قابل اعتراض هیأت نظارت تجدیدنظر بنمایند نه ادارهٔ ثبت؛ زیرا تبصرهٔ ٤ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت می‌گوید «ذی‌نفع» حقّ شکایت خواهد داشت نه طرفین اختلاف و می‌دانیم که ادارهٔ ثبت هرچند طرف دعوا است؛ اما ذی‌نفع نیست.
- ✓ رأی وحدت رویهٔ ثبتی نسبت به آرای اجرا نشده و همچنین نسبت به تمام هیأت‌های نظارت در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. این رأی علاوه بر اینکه به کلیهٔ هیأت‌های نظارت استان ابلاغ می‌شود، در روزنامهٔ رسمی نیز منتشر می‌گردد.
- ✓ درخواست صدور رأی وحدت رویه فقط توسط رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک صورت می‌گیرد.
- ✓ اگر درخواست تجدیدنظر قبل از اجرای رأی برسد، عملیات اجرای رأی متوقف می‌شود. به عبارت دیگر، وصول شکایت از ناحیهٔ ذینفع اگر قبل از اجراء رأی باشد اجراءِ رأی را متوقف می‌نماید.
- ✓ آرای صادره از شوراهای ثبت از جمله آرا و تصمیمات مراجع قضایی محسوب نمی‌گردد؛ بنابراین می‌توان نسبت به آرای شورای عالی ثبت در دیوان عدالت اداری شکایت و اعتراض نمود. (وفق بند ۲ مادهٔ ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری و تبصرهٔ ۲ همین ماده)
- ✓ مهلت درخواست تجدیدنظر از آراء غیرقطعی هیأت نظارت بیست روز **از تاریخ الصاق رونوشت رأی در** تابلوی اعلاناتِ ثبتِ محلِّ وقوعِ ملک یا تنظیم سند می‌باشد.
- ✓ آرای صادره از شورای عالی ثبت:

الف – **اگر در مقام تجدیدنظر از رأی هیأت نظارت باشد:** نسبت به آن تصمیم، ادارهٔ ثبت مکلف به پیروی است و هیأت‌های نظارت تکلیفی ندارند.

ب – **اگر در مقام صدور رأی وحدت رویه باشد:** به گذشته تسری ندارد، لیکن برای تمام هیأت‌های نظارت لازم‌الاتباع است.

- ✓ هرگاه در آرای **هیأت نظارت** اشتباهی رخ دهد:
الف – اگر رأی اجرا نشده باشد: هیأت نظارت می‌تواند آن را اصلاح نماید.
ب – اگر رأی اجرا شده باشد: مجوزی برای تصحیح آن نیست.
- ✓ هرگاه در آرای **شورای عالی ثبت** اشتباهی رخ داده باشد:
الف – قبل از اجرای رأی: تصحیح آن توسط شورای عالی ثبت صورت می‌گیرد.
ب – بعد از اجرای رأی: تصحیح آن توسط **دادگاه صلاحیت‌دار** صورت می‌گیرد.
- ✓ صلاحیت شورای عالی ثبت، مقیَّد به قبل از ثبت‌شدن ملک در دفتر املاک می‌باشد و بعد از ثبت ملک در دفتر املاک، مرجع صالح برای ابطال سند مالکیت، دادگاه صلاحیتدار است.

ماده ۲۶ (مهم) – در موردِ انتقالِ تمام یا قسمتی از ملکِ ثبت‌شده و یا واگذاریِ حقّی نسبت به عینِ آن ملک و همچنین در مورد عُمریٰ و رُقبیٰ و سُکنیٰ و معاملات راجع به انتقال منافع ملک برای مدّتی بیش از سه سال به ترتیب ذیل عمل خواهد شد:

سند معامله در دفتر اسناد رسمی یا دفتر معاملات غیرمنقول ثبت و خلاصهٔ آن در دفتر املاک ذیل صورت ثبت ملک قید می‌شود و به همین طریق خلاصهٔ کلیهٔ انتقالات در دفتر املاک به ترتیب تاریخ، ذیل یکدیگر به ثبت خواهد رسید.

شرایط و ترتیبِ ثبتِ خلاصهٔ انتقالات در دفتر املاک و تجدید اوراق مالکیت، به موجب نظامنامهٔ وزارت عدلیه [در حال حاضر «قوهٔ قضاییه»] معیّن خواهد شد.

- ✓ خلاصهٔ معامله، برگهٔ مخصوصی است که سردفتر اسناد رسمی هنگام انتقال تمام یا قسمتی از املاکِ ثبت‌شده، چنانچه به صورت مشاع یا مفروز باشند و یا هنگام واگذاری حقّی نسبت به عینِ آن املاک و نیز عُمریٰ و رُقبیٰ و سُکنیٰ و معاملات مربوط به انتقال منافع ملک اگر برای مدّتی بیش از ۳ سال باشد و یا انتقالاتی که به طور شرطی و رهنی صورت می‌پذیرد و همچنین صلح‌های مُحاباتی، حتّی اگر با حقّ خیار فسخ باشد تنظیم می‌نماید، سردفتر مکلف است خلاصه‌ای از معاملات مذکور را که نزد او واقع شده و در «دفتر اسناد رسمی» یا «دفتر معاملات غیرمنقول» ثبت گردیده، روی برگه‌های مخصوص خلاصهٔ معامله نوشته و پس از امضای سردفتر و متعاملین و دفتریار اوّل (چنانچه دفترخانه، دفتریار داشته باشد)، نسخه‌ای از آن را به هر یک از متعاملین داده و نسخهٔ دیگر را به ضمیمهٔ لاشهٔ سند تنظیمی، به صورت مستقیم و حداکثر ظرف ۵ روز به ادارهٔ ثبتِ محلِّ وقوعِ ملک تسلیم نموده و در قبال آن رسید اخذ کند.
- ✓ مهم: ارسال خلاصهٔ سند در مورد ثبت ملک، مثل عُمریٰ و رُقبیٰ، که مدّت آن، سه سال و کمتر از سه سال باشد به ادارهٔ ثبت لازم **نیست**.
- ✓ مهم: تنظیم خلاصهٔ معامله و ارسالِ آن به ادارهٔ ثبت «در صورتی که نوع سند، اجاره و مدّت آن، سه سال و کمتر از سه سال است» لازم **نیست**.
- ✓ مهم: نسبت به «املاک ثبت‌شده و ثبت‌نشدهٔ دارای شمارهٔ ملک که از طرف اداره ثبت معیّن شده است» خلاصهٔ سند معامله تنظیم می‌شود.
- ✓ مهم: معاملات راجع به انتقال ملک و همچنین در مورد عُمریٰ و رُقبیٰ و سُکنیٰ، **سند معامله** در دفتر اسناد رسمی و **خلاصهٔ معامله** در دفتر املاک، ثبت می‌شود مشروط بر آنکه انتقال منافع و یا صلح برای مدّتی بیش از سه سال باشد.
- ✓ عمریٰ حقّ انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدّت عمر خویش یا منتفع یا ثالثی برقرار شده است.
- ✓ رقبیٰ حقّ انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معیّنی برقرار می‌گردد.
- ✓ سکنیٰ حقّ انتفاعی است که شامل سکونت در مَسْکنی می‌باشد، سُکنیٰ ممکن است به صورت عمریٰ یا رقبیٰ باشد.
- ✓ **نکتهٔ مهم آخر اینکه:** وفق «مادهٔ ۴۷ آیین‌نامهٔ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران»، در تنظیم و ثبت اسنادِ یک پلاک ثبتی در موارد زیر علاوه بر «استعلام ثبتی» و «تأیید سند»، «ارسال **الکترونیکی** خلاصهٔ آنها به اداره ثبت محل» الزامی است:

۱: معاملات قطعی املاک؛ ۲: معاملات رهنی املاک؛ ۳: انتقال منافع بیش از سه سال؛ ٤: عقد انتفاع عمریٰ و رقبیٰ زائد بر سه سال؛ ٥: تقسیم‌نامه؛ ٦: وصیت تملیکی.

ضمناً سردفتر مکلف است خلاصه معامله و عقود مذکور را در سند مالکیت درج نماید.

ماده ۲۷- کسانی که در مورد املاکِ وقف و حَبْس و ثُلثِ باقی باید تقاضای ثبت بدهند و همچنین کسانی که نسبت به ثبتِ این قبیل املاک باید عرض‌حالِ اعتراض داده و حقوق وقف و حَبْس و ثُلثِ باقی را حفظ کنند به موجب نظامنامهٔ وزارت عدلیه [در حال حاضر «قوهٔ قضاییه»] معیّن خواهد شد.

- ✓ مطابق مادهٔ ٥٥ قانون مدنی، وقف عبارت است از حبس مال و تسبیل منافع آن در جهت یا جهات مورد نظر واقف. حبس عبارت است از حفظ و بقای مال و اجازهٔ بهره‌برداریِ تَبَرُّعی از منافع آن در جهات مورد نظر حابس. حبس به دو شکل است: ۱- حبس مؤبَّد (دائمی)؛ ۲- حبس غیرمؤبَّد (مدّت‌دار)؛ در حالی که وقف فقط به یک شکل - یعنی دائمی - است.
- ✓ فرق «وقف» با «حبس مؤبَّد (دائمی)» در این می‌باشد که اگر مالِ موقوفه در معرض خرابی قرار گرفت یا بین موقوفٌ‌عَلَیهم اختلاف شدیدی رخ داد به نحوی که بیمِ سَفْکِ دِماء (خون‌ریزی) برود در این حالت اجازه داده می‌شود که مالِ موقوفه فروخته شود و از محلِّ ثَمَنِ معامله، مالی که اَقْرَب به نظر واقف است را خرید و جایگزینِ مالِ قبلی نمود؛ اما در حبسِ مؤبَّد (دائمی) اینطور نمی‌شود.
- ✓ در حبس، ملکِ حبس‌شده از مالکیتِ حبس‌کننده خارج نمی‌شود هرچند که برای حبس، مدّت، معیّن نشود، در این صورت مادام که عین باقی است نمی‌توان از حبس عدول کرد.
- ✓ انواع حبس عبارت است از:
  1. حبس مؤبَّد: حبسی است که به صورت دائم باشد.
  2. حبس مطْلَق: حبسی است که برای مدّت معیّن باشد.
- ✓ ثُلثِ باقی، مال غیرمنقولی است که موصی، آن مال را از محلِّ ثلثِ ترکه برای استفاده در مصارف خیر، معیّن می‌نماید که به آن ثلثِ مُؤَبَّد نیز می‌گویند. توضیحاً اینکه هر شخص در زمان حیات خود می‌تواند برای زمانِ بعد از وفاتش نسبت به اموال خود تا ثُلْثِ آن هرگونه دخل و تصرفی بنماید. می‌دانیم که دخالت در مازادِ ثُلث، نیاز به تنفیذ ورثه دارد. مثلاً مالِ شش‌دانگی را موصی از محلِّ کلِّ دارایی‌های خود به عنوان ثلث، وصیّت می‌کند که برای بعدِ فوتِ خویش «علی‌الدوام» مورد استفادهٔ خاصی قرار گرفته و یا به مصرف معیّنی برسد؛ به این، ثلثِ مُؤَبَّد یا ثلثِ باقی گویند.
- ✓ در حبس به نفع افرادِ محصور **و یا** اشخاص معیّن، **متصدی امور حبس** و همچنین **هر یک از محبوسٌ‌لَهم** می‌توانند تقاضای ثبت دهند. در حبس به نفع افرادِ غیرمحصور **و یا** به نفع عمومی، **متصدی امور حبس** مکلف به تقاضای ثبت است.
- ✓ درخواست ثبت نسبت به موقوفاتِ خاصه بر عهدهٔ **متولی** یا **هر یک از موقوفٌ‌عَلَیهم** می‌باشد.
- ✓ در مورد ثلثِ مؤَبَّد و باقی، **وصی**، مکلف به درخواست ثبت است.
- ✓ نسبت به موقوفاتی که متولی خاص ندارند، نمایندهٔ ادارهٔ اوقافِ محل مستقیماً درخواست ثبت می‌نماید.
- ✓ املاکی که مورد نذر یا وصیت یا حبس شود به طور دائم یا مدّتی که کمتر از ۱۸ سال نباشد **و** برای مصارف عمومی تخصیص داده شده باشد؛ ادارهٔ اوقاف، حقّ درخواست ثبت و اعتراض بر ثبت دارد.
- ✓ **جمع‌بندی**: درخواستِ ثبتِ مال موقوفه با **متولی**، مال حبس‌شده (مال محبوس) با **متصدی حبس**، مال غیرمنقول به عنوان ثُلْثِ باقی با **وصی** خواهد بود؛ با این حال، این موضوع، مانع از درخواستِ موقوفٌ‌عَلَیهم، محبوسٌ‌لَهم و موصیٰ‌لَهم نخواهد بود.

ماده ۲۸- هرگاه نسبت به این قبیل املاک به عنوان مالکیت تقاضای ثبت شده و متولّی یا نمایندهٔ اوقافی که به موجب نظامنامه مکلّف به دادن عرض‌حالِ اعتراض و تعقیب دعویٰ و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثُلثِ باقی است در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

در مواردی نیز که تقاضای ثبتِ ملکِ دیگری بدون ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس و ثلثِ باقی شده است هرگاه اشخاص مذکور در فوق در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننمایند به مجازات خائنین در امانت محکوم می‌شوند.

- ✓ اگر متولی یا نمایندهٔ اوقاف در اثر تبانی با شخصی که درخواستِ ثبتِ ملکِ موقوفه را داده، به تکلیف خود در اعتراض به ثبت و تعقیب دعوا و حفظ حقوق وقف عمل ننماید، به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

ماده ۲۹- مخارج راجع به ثبت املاک مذکور در فوق، درصورتی‌که ملک مورد تقاضا عایدات نداشته و برای امور خیریه تخصیص داده شده باشد و همچنین مخارجِ محاکمهٔ اعتراض از محلِّ مَبَرّاتِ مطلقه و موقوفاتِ مجهول‌المصرف داده می‌شود و در صورت عدم کفایت این عایدات، مخارج، گرفته نخواهد شد.

- ✓ ثبت معاملات راجع به عین یا منفعت اموال موقوفه در دفاتر اسناد رسمی منوط به موافقت سازمان اوقاف و امور خیریه خواهد بود.
- ✓ ادارهٔ ثبت مکلف است رونوشتِ مُصَدَّقِ اسنادِ مالکیتِ وقف را پس از صدور سند مالکیت به ادارهٔ اوقاف محل تسلیم نمایند.

ماده ۳۰- در مواردی که ادارهٔ اوقاف تقاضای ثبت می‌دهد مخارج راجع به ثبت را خود مستقیماً از عایداتِ موقوفهٔ موردِ تقاضا وصول خواهد نمود. برای ثبت مساجد و اماکن متبرکه و مدارس قدیمه و تَکایا و آب‌انبارهای عمومی تقاضای ثبت از طرف متولّی یا ادارهٔ اوقاف بدون اخذ حقّ‌الثبت و مخارج مقدماتی پذیرفته خواهد شد.

- ✓ سازمان اوقاف و امور خیریه در مواردی که متولی ملزم به درخواست ثبت یا اعتراض به ثبت می‌باشد و به وظیفهٔ خود عمل ننموده باشد، حقّ تقاضای ثبت و یا اقامهٔ دعوی یا اعتراض را خواهد داشت و از پرداخت مخارج و هزینهٔ دادرسی و ثبتی معاف است.

ماده ۳۱- ثبتِ رَقَبه [عین مال] به‌عنوان وقفیت و حبس، مُثبتِ تولیت نیست.

- ✓ درخواست ثبت موقوفات، به عهدهٔ متولّیِ آنها است؛ و از این جهت، فرقی بین وقف عام و خاص نیست. در مورد موقوفاتِ عام‌المنفعه، متولی باید ظرف ۳۰ روز، از تاریخ نشر اوّلین آگهیِ مقدماتی (آگهی موضوع ماده ۱۰ ق.ث) درخواست ثبت نماید؛ وإلّا ادارهٔ اوقاف، درخواست ثبت خواهد کرد و عنوانِ درخواست‌کنندهٔ ثبت موقوفه، «متصدی» یا «مدّعیِ تولیت» قید می‌شود؛ نه «متولی موقوفه»؛ چون ادارهٔ ثبت، مرجعِ تشخیصِ متولی نیست و ثبت ملک به عنوان موقوفه هم، مُثْبِتِ تولیتِ متقاضیِ ثبت نیست.

ماده ۳۲- تقاضای ثبت نسبت به املاک دولت، به عهدهٔ مالیهٔ محل و نسبت به املاک مؤسسات بلدی و خیریه بر عهدهٔ رئیس مؤسسه و نسبت به املاک شرکت‌ها به عهدهٔ مدیر شرکت و در مورد املاک محجورین به عهدهٔ ولی یا قیمِ آن‌هاست.

- ✓ وزارت مالیه به «وزارت اقتصاد و دارایی» تغییر نام داده است.
- ✓ منظور از «مؤسسات بلدی» در حال حاضر شهرداری‌ها است. در مورد املاک متعلق به شهرداری، تقاضای ثبت بر عهدهٔ «شهردار محل» است.
- ✓ درخواستِ ثبتِ املاکِ شرکت‌ها، وظیفهٔ **مدیر شرکت** (و نه سهامداران) است.

ماده ۳۳ (مهم)- نسبت به املاکی که با شرط خیار یا به عنوان قطعی با شرط نذر خارج و یا به عنوان قطعی با شرط وکالت منتقل شده است و به‌طورکلّی نسبت به املاکی که به عنوان صلح یا به هر عنوان دیگر با حقّ استرداد قبل از تاریخ اجرای این قانون انتقال داده شده اعم از این‌که مدّتِ خیار یا عمل به شرط و به‌طورکلی مدّت حقّ استرداد منقضی شده یا نشده باشد و اعم از این‌که ملک در تصرفِ انتقال‌دهنده باشد یا در تصرفِ انتقال‌گیرنده، حقّ تقاضای ثبت با انتقال‌دهنده است مگر در موارد ذیل که اظهارنامه فقط از منتقلٌ‌إلَیه پذیرفته می‌شود:

۱- درصورتی‌که ملک قبل از تاریخ اجرای این قانون به موجب حکم نهایی به ملکیت قطعی منتقلٌ‌إلَیه محکوم شده باشد.

۲- درصورتی‌که پس از انقضاء مدّت حقّ استرداد، انتقال‌دهنده، مالکیت قطعیِ (بدون حقّ استردادِ) انتقال‌گیرنده را کتباً تصدیق کرده باشد.

۳ - (اصلاحی ۱۳۱۲/۱۰/۲۸) درصورتی‌که در تاریخ اجرای قانون مصوب ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۰۸ ملک مورد معامله در تصرف انتقال‌گیرنده بوده و لااقل پنج سال از انقضاءِ موعدِ حقّ استرداد تا تاریخ مزبور گذشته باشد مشروط به دو شرط ذیل:
الف- از انقضاء موعد حقّ استرداد تا تاریخ اجرای قانون بهمن ۱۳۰۸ از طرف انتقال‌دهنده یا قائم‌مقام قانونی او به وسیلهٔ عرض‌حال یا اظهارنامهٔ رسمی، اعتراض به مالکیت انتقال‌گیرنده نشده باشد.
ب- درصورتی‌که تا تاریخ تصویب این قانون (۲۸ دی ۱۳۱۲) حکم قطعی بر بی‌حقّی انتقال‌گیرنده یا قائم‌مقام قانونی او صادر نشده باشد.
تبصره ۱- کلیهٔ معاملات با حقّ استرداد ولو آن‌که در ظاهر معامله با حقّ استرداد نباشد مشمول جمیع مقررات راجعه به معاملات با حقّ استرداد خواهد بود اعم از این‌که بین متعاملین، محصور بوده و یا برای تأمین حقّ استرداد، اشخاص ثالثی را بای نحو کان [به هر نحو ممکن] مداخله داده باشند.
تبصره ۲- در مواردی که مطابق این ماده انتقال‌دهنده تقاضای ثبت می‌کند، باید حقّ انتقال‌گیرنده را در تقاضانامهٔ خود قید نماید و این حق در ضمن اعلان با تصریح به اسم طرف ذکر خواهد شد.

- ✓ هر معامله‌ای که در آن «شرط استرداد مورد معامله» وجود داشته باشد، اصطلاحاً «معاملهٔ با حقّ استرداد» گویند؛ مثلاً هرگاه بایع شرط کند اگر در مدّت معیّنی، وی، تمامی ثمن معامله را رد کند، نسبت به بعض یا تمام مورد معامله، حقّ استرداد یا حقّ فسخِ مورد معامله را خواهد داشت.
- ✓ انتقال‌دهندگان املاک با حقّ استرداد: بر طبق مواد ۳۳ الی ٤٠ قانون ثبت، **در معاملات با حقّ استرداد** (که شاملِ معاملاتِ «با شرط خیار» یا «به عنوان قطعی با شرط نذر خارج» یا «به عنوان قطعی با شرط وکالت» یا «به عنوان صلح یا به هر عنوان دیگر» **با حقّ استرداد** است)، مالکیتِ انتقال‌دهنده نسبت به آنچه به طریق مذکور انتقال داده است، کماکان باقی است و این قبیل معاملات، موجب نقل ملک نمی‌شود (فرضِ قانونگذار اینه که این معاملات الکیه!)؛ لذا درخواستِ ثبت باید از ناحیهٔ انتقال‌دهنده به عمل آید و به صراحتِ تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۳۳ ق.ث، انتقال‌دهنده در موقع درخواستِ ثبت، باید حقّ انتقال‌گیرنده را در «اظهارنامه» قید کند و در ضمنِ انتشارِ «آگهی نوبتی» نیز این حق، به اسمِ طرف، ذکر خواهد شد.
- ✓ تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۳۳ قانون ثبت، کلیهٔ معاملات با حقّ استرداد را **هرچند به ظاهر، معاملهٔ با حقّ استرداد نباشد** مشمول تمام مقررات راجع به معاملات با حقّ استرداد دانسته است و آن را به مواردی هم که حقّ استرداد بین متعاملین، محصور نبوده و برای تأمین حقّ استرداد، اشخاص ثالثی را به هر نحو از انحاء مداخله داده باشد، تعمیم داده است. قانون ثبت، آثارِ حقیقیِ معاملات با حقّ استرداد را که حصولِ نقل و انتقال، متزلزل است و در قانون مدنی آمده است، ملغیٰ نموده و به آنها جنبهٔ وثیقه داده و در ردیفِ رهن آورده است. قانونگذار در مادهٔ ۳۳ قانون ثبت، اثرِ مملک‌بودنِ بیعِ شرط (یعنی مالک‌شدن مشتری در بیع شرط) که در مادهٔ ٤٥٩ قانون مدنی پذیرفته شده بود را سلب کرد. شاید این موضوع در نظر اوّل، پذیرشِ آن کمی دشوار باشد ولی از آنجا که در هر عقدی، قصد حقیقی ملاک است از آنجا که در معاملات با حقّ استرداد، در جامعهٔ ما عموماً قصد حقیقی و ارادهٔ نقل و انتقال ملک وجود ندارد و مقصود اصلی، وام‌دادن و وثیقه‌دادن با بهره و فرار از ربا است، موادّ قانونی ثبت، بر اساسِ قصدِ واقعیِ متعاملین است.
- ✓ با شرط نذر خارج: شرطی است که ضمن عقد، نذری صورت گیرد و ثمرهٔ آن شرط، در عقد دیگری قید گردد؛ چنان‌که سابقاً که «بیع شرط» مُمَلِّک بود ضمن عقد بیع «شرط» قید می‌شد که طی عقد نذر خارج از بیع شرط، هرگاه بایع در رأس موعد، دین را ندهد مبلغ معیّنی از مال بایع متعلق به خریدارِ شرطی باشد یا در طولِ مدّتِ وام، ماهانه مبلغی به خریدار مزبور بدهد. کلاً سَبْکِ کار، شالاتان‌بازی «به قصد بازی با قانون» بود؛ خب می‌خوایید ربا بدین و ربا بگیرین؛ مجازاتِ دنیوی (کیفری) و اُخروی‌ش رو قبول کنین؛ این کارا چیه!

- ✓ شرط وکالت: شرط ضمن عقد لازمی است که به موجب آن، متعهد به متعهدٌلَه وکالت می‌دهد که تحت شرایطی، اقدامی به نفع خود (به نفع متعهدٌلَه) و به ضرر متعهد بکند. مثلاً مقدار معیّنی از مال متعهد را به خود منتقل کند.[٤]
- ✓ معامله با حقّ استرداد، عبارت از هر عقدی که موضوع آن، مال غیرمنقول بوده و به عنوان وثیقهٔ دین یا حُسنِ انجامِ تعهد در اختیار قانونی بستانکار قرار داده شود تا تحت شرایط قانونی در صورت امتناع مدیون از پرداخت دین، از محلِّ آن وثیقه، طلب خود را تأمین کند. در معاملات با حقّ استرداد اساساً نقلِ عین نمی‌شود.
- ✓ مطابق قانون ثبت در «معاملاتِ با حقّ استرداد» که شامل معاملات با شرط خیار یا به عنوان قطعی با شرط نذر خارج یا به عنوان قطعی با شرط وکالت می‌شود، مالکیت انتقال‌دهنده نسبت به مالی که از آن طریق انتقال می‌دهد همچنان باقیست. مطابق قانون ثبت، معاملات با حقّ استرداد، ناقل مالکیت نیست؛ لذا درخواست ثبت باید از طریق انتقال‌دهنده صورت گیرد البته انتقال‌دهنده باید حقّ انتقال‌گیرنده را در اظهارنامه قید کند. قانون ثبت، معاملهٔ با حقّ استرداد را در زمرهٔ معاملات رهنی قرار داده است.
- ✓ **استثنائاً** در صلحِ محاباتی که برای مُصالِح، «حقّ فسخ» تعیین شده، درخواست ثبت، از متصالِح (منتقلٌ إلَیه) با قید حقّ فسخ برای مُصالِح پذیرفته می‌شود و سند مالکیت هم به نام متصالح با قید حقّ فسخ مصالح صادر می‌شود و پس از سقوطِ حقّ خیار، متصالح می‌تواند بدون ذکر حقّ فسخ، سندِ مالکیتِ جدید بگیرد. صلح محاباتی، صلحی معوض است که به لحاظ اهدافِ عاطفی، رعایتِ تعادلِ ارزشِ عرفیِ عوضین انجام نمی‌شود؛ به عبارتی، صلح محاباتی، صلحی است که در آن، عِوَض (مال‌الصلح) عمداً کمتر از ارزش واقعی تعیین می‌شود. مثلاً یک خانه در برابر یک شاخه نبات به دیگری صلح می‌شود. در واقع، منظورِ اصلیِ مصالِح، احسان به متصالح از طریق انتقال مالی به او در عوضی به مراتب کمتر از ارزش آن است و چون در این مدل از معامله، قصدِ حقیقیِ نقل و انتقال وجود دارد و در مقام استقراض واقع نمی‌شود، لذا از شمول «معاملات با حقّ استرداد» خارج شده است.
- ✓ صلحِ محاباتی بر خلاف معاملات با حقّ استرداد، مُمَلِّک محسوب می‌گردد اما در صلحِ غیرمحاباتی تقاضای ثبت بر عهدهٔ مُصالح است در این صلح در صورت وجود حقّ فسخ برای مصالح حقوق انتقال‌گیرنده باید قید گردد.
- ✓ چنانچه در معامله با حقّ استرداد و معاملات رهنی، متقاضی ثبت، حقّ انتقال‌گیرنده را تصریح ننماید (در اظهارنامه تصریح ننماید که نسبت به موردِ درخواستِ ثبت، معاملهٔ با حقّ استرداد صورت گرفته است) کلاهبردار محسوب می‌گردد.

ماده ٣٤ (مهم) (مصوب ١٣١٧/٧/١٠ و اصلاحی ١٣٥١/١٠/١٨) **(آخرین اصلاحات: ١٣٨٦/١١/٢٩) - در مورد کلیهٔ معاملات رهنی و شرطی و دیگر معاملات مذکور در مادهٔ ٣٣ قانون ثبت، راجع به اموال منقول و غیرمنقول، درصورتی که بدهکار ظرف مدّت مقرّر در سند، بدهی خود را نپردازد، بستانکار می‌تواند از طریق صدور اجرائیه، وصول طلب خود را توسط دفترخانهٔ تنظیم‌کنندهٔ سند، درخواست کند. چنانچه بدهکار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننماید بنا به تقاضای بستانکار، ادارهٔ ثبت پس از ارزیابی تمامی مورد معامله و قطعیت آن، حداکثر ظرف مدّت دو ماه از تاریخ قطعیتِ ارزیابی، با برگزاری مزایده نسبت به وصول مطالبات مرتهن به میزان طلب قانونی وی اقدام و مازاد را به راهن مسترد می‌نماید.**

تبصره ١ (اصلاحی ١٣٨٦/١١/٢٩) - در مواردی هم که مال یا ملکی، وثیقهٔ دین یا انجام تعهد یا ضمانتی قرار داده می‌شود مطابق مقررات این قانون عمل خواهد شد.

[٤] مطابق مادهٔ ٤٦ آیین‌نامهٔ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترياران «درج وکالت دائن از طرف مدیون در انتقال بخشی از مال مدیون به خود، به عنوان شرط التزام، **در هیچ یک از اسناد معاملات**، مجاز نیست.»

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸٦/۱۱/۲۹) - نحوهٔ ابلاغ اجرائیه، بازداشت مازاد مورد رهن و چگونگی ختم عملیات اجرایی و برگزاری مزایده و اعراض از رهن و سایر موارد به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف مدّت سه ماه از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.[۵]

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۸٦/۱۱/۲۹) - این قانون نسبت به اسناد تنظیمی و اجراییه‌های صادره که قبل از تصویب این قانون مختومه نگردیده است نیز جاری است.

تبصره ۴ (این تبصرهٔ ٤ به موجب بند پ مادهٔ ۱۹ «قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور» مصوب ۱۳۹٤/۲/۱ به «ماده واحدهٔ قانون اصلاح ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۵۱ و حذف ماده ۳۴ مکرر آن مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۲۹» الحاق گردید) **(الحاقی ۱۳۹٤/۲/۱)- در راستای تسهیل در وصول مطالبات سررسید گذشتهٔ بانک‌ها و یا مؤسسات مالی و یا اعتباری دارای مجوز به یکی از روش‌های زیر عمل می‌شود:**

۱- بانک و یا مؤسسهٔ مالی و یا اعتباریِ تسهیلات‌دهنده، در صورت درخواست واحد تولیدی بدهکار، به بازار فرابورس یا کارشناس رسمی دادگستری مراجعه و تمام اموال و دارایی‌های واحد تولیدی را قیمت‌گذاری می‌نماید و با هدف تأمین طلب بانک و یا مؤسسهٔ مالی و یا اعتباری بر روی درصد سهام قابل‌واگذاری به خریدار، یک مناقصه برگزار می‌کند تا مشخص شود که کدام خریدار با قبولِ درصدِ کمتری از سهامِ واحدِ تولیدیِ بدهکار، تمام بدهی او را می‌پردازد. با پرداخت میزان طلب بانک و مؤسسهٔ مالی و یا اعتباری از واحد تولیدی توسط خریدار، آن بخش از سهم واحد تولیدی که در مناقصه مشخص شده است، به خریدار منتقل و اموال مورد رهن آزاد می‌شود.

در صورتی که بدهکار از مجوز فوق برای تسویهٔ بدهی‌های خود استفاده کند، در صورت شرط ضمن عقد در قرارداد مناقصه و درخواست خریدار، بدهکار مکلف است به خریدار سهام واحد تولیدی بدهکار اعم از اینکه بانک و یا مؤسسهٔ مالی و یا اعتباری باشد و یا سهام خود را از طریق فرابورس خریداری کرده باشد، اجازه دهد تا با خرید نقدی بخش دیگری از سهام این واحد تولیدی به قیمت قبلی، سهام خود را تا سقف سهام مورد نیاز برای تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده، افزایش دهد.

۲- در مورد معاملات بانک‌ها و مؤسسات مالی و یا اعتباری مجاز، هر گاه مال مورد وثیقه به مبلغ پایهٔ کارشناسی رسمی دادگستری مرضی‌الطرفین خریداری نداشته باشد، به تقاضای بستانکار و ضمن اخطار به تسهیلات‌گیرنده و راهن، مهلت دو ماهه داده می‌شود تا طلب بانک یا مؤسسهٔ مالی و یا اعتباری را پرداخت کند و یا ملکِ موردِ وثیقه را با پرداخت تمام یا بخشی از طلب بانک تا سقف مبلغ پایهٔ مزایده فک رهن کند.

چنانچه ظرف مدت مذکور طلب بستانکار پرداخت نشود، مال مورد مزایده به بالاترین مبلغ پیشنهادی مشروط بر اینکه کمتر از هفتاد درصد (۷۰%) مبلغ پایه مزایده نباشد، به فروش رسیده و طلب بستانکار وصول می‌شود. در صورتی که در مزایدهٔ اوّل، مال مورد مزایده به فروش نرسد، تکرار مزایده با قیمت کارشناسی جدید بلامانع است.

هر گاه ارزشِ مالِ موردِ وثیقه بیشتر از ارزش مورد مطالبهٔ بانک باشد، تملّک دارایی مورد وثیقه به اختیار بانک می‌باشد و الزامی در تملّک ندارد. در صورت عدم وصول کامل طلب از این طریق، حقّ پیگیریِ وصولِ باقی‌ماندهٔ مطالبات از روش‌های قانونی برای بستانکار محفوظ است. در اجرای این تبصره استفاده از سازوکارهای بورس کالا در اولویت قرار دارد.

✓ معاملهٔ رهنی، همان عقد رهن است که عبارت است از عقدی که به موجب آن بدهکار یا ثالثی به نفع بدهکار، مالی را اعم از منقول یا غیرمنقول نزد طلبکار به وثیقه بگذارد و برای طلبکار، یک حقّ عینی بر آن مال ایجاد می‌شود.

---

[۵] آیین‌نامهٔ اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی (مصوب ۱۳۸۷/٦/۱۱ رئیس قوه) را **با آخرین اصلاحات و الحاقات** در این جزوه آورده‌ایم.

- ✓ رهن، اخص از معاملات وثیقه‌ای است؛ زیرا به موجب عقد رهن مالی به وثیقه داده می‌شود؛ ولی عقود دیگری هم وجود دارد که به موجب آن مالی به وثیقه داده می‌شود، مثل بیع شرط.
- ✓ در معاملات رهنی و شرطی، طلبکار نسبت به عین مرهونه و مبیعِ شرطی، مالکیت ندارد و تنها می‌تواند جهت وصول طلبش، درخواست صدور اجراییه از **دفترخانهٔ تنظیم‌کنندهٔ سند** برای فروش مال مرهون و مبیعِ شرطی نماید.
- ✓ سردفتران اسناد رسمی پس از صدور اجراییه باید موضوع را به آخرین نشانی متعهد از طریق پست سفارشی به ادارهٔ ثبت ارسال دارد.
- ✓ بانک مرتهن برای وصول طلب خود باید تقاضای اجرا نماید و وصول طلب بانک مرتهن باید طبق مادهٔ ۳٤ قانون ثبت اصلاحی سال ۸٦ صورت گیرد و اقدام مغایر آن وجاهت قانونی ندارد. (نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹٦۷ - ۱۳۹۰/۲/۱۸)
- ✓ در مورد معاملات با حقّ استرداد، بستانکار می‌تواند از **دفترخانه اسناد رسمی تنظیم‌کنندهٔ سند**، درخواست صدور اجرائیه نماید.

ماده ۳٤ مکرر- به‌موجب قانون اصلاح مادهٔ ۳٤ اصلاحی قانون ثبت و حذف مادهٔ ۳٤ مکرر آن (مصوب ۱۳۸٦/۱۱/۲۹) نسخ صریح شده است.

ماده ۳۵ (اصلاحی ۱۳۱۲/۱۲/۱۵)- محاکم عدلیه در هیچ مورد نسبت به وجه التزام مقرر در معاملات مذکور در مادهٔ ۳۳ و معاملات استقراضی بیش از صدی پانزده در سال به نسبت مدّت تأخیر حکم نداده و ادارات ثبت بیش از صدی دوازده در سال ورقهٔ لازم‌الاجراء صادر نخواهند کرد.

- ✓ قسمت اوّل این ماده به موجب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نسخ شده بود.

ماده ۳٦- خسارت تأخیر تأدیه درصورتی‌که در محاکم عدلیه مورد مطالبه واقع شود مشمول ~~مواد ٤۲ و ٤٤ قانون تسریع محاکمات~~ **[مادهٔ ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹] خواهد بود و درصورتی‌که به‌وسیلهٔ ادارهٔ ثبت مأخوذ شود از قرار صدی دوازده در سال بوده و تمام آن به طلبکار داده می‌شود.**

وجه التزام درصورتی‌که در محاکم عدلیه مورد مطالبه واقع شود و بیش از صدی ده باشد مازاد از صدی ده تا صدی پانزده نیز مشمول ~~مواد ٤۲ و ٤٤ قانون تسریع محاکمات~~ **[مادهٔ ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹] است و چنانچه صدی ده یا کمتر باشد تمامی آن به محکومٌ‌لَه داده خواهد شد و هرگاه وجه التزام به وسیلهٔ ادارهٔ ثبت مأخوذ شود منتهی از قرار صدی دوازده در سال است که تماماً به طلبکار داده می‌شود.**

- ✓ در خصوص مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیه در دادگاه‌ها در حال حاضر مادهٔ ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ لازم‌الاجرا می‌باشد.

ماده ۳۷- نسبت به معاملات مذکور در مادهٔ ۳۳ که قبل از تاریخ اجرای این قانون و پس از ثبت ملک واقع شده مقررات ماده ۳٤ لازم‌الرعایه خواهد بود.

ماده ۳۸- در موضوع انتقالات مذکور در مادهٔ ۳۳ که قبل از تاریخ اجرای این قانون واقع شده محاکم مکلّفند در مواردی که مطابق مادهٔ مزبور حق تقاضای ثبت به انتقال‌دهنده داده شده، بر طبق مادهٔ ۳٤ حکم ردّ اصل و اجور و غیره داده و در مواردی که حق تقاضای ثبت به انتقال‌گیرنده داده شده است حکم به مالکیت انتقال‌گیرنده بدهند اعم از این‌که نسبت به ملک مورد معامله، تقاضای ثبت شده یا نشده باشد. نسبت به معاملات مذکور در مادهٔ ۳۳ که پس از تاریخ اجراء این قانون واقع شود محاکم و ادارات ثبت مکلّفند مدلول مادهٔ ۳٤ را به موقع اجراء گذارند.

به موجب مادهٔ دوم قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۸ دی‌ماه ۱۳۱۲ شمسی (دوره نهم) که ذیلاً درج می‌گردد، مادهٔ ۳۸ بالا این‌گونه تفسیر شده است:

مقصود از حکم مقرر در قسمت اوّل مادهٔ ۳۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲٦ اسفند ۱۳۱۰ راجع به معاملات مذکور در مادهٔ ۳۳ این قانون این است که گرچه انتقال‌گیرنده یا قائم‌مقام قانونی او عین مورد معامله را مطالبه کرده باشد محاکم مکلّفند بر طبق مفاد مادهٔ ۳٤ و تبصرهٔ دومِ آن و مادهٔ ۳۸ قانون مزبور به ردّ اصل وجه و متفرعات مذکور در مادهٔ ۳٤ حکم

صادر نمایند مگر آنکه انتقال‌دهنده قبل از [صدور] حکم به تسلیم عین مال در مقابلِ اصل حاضر شود که در این صورت به تسلیم عین متفرعات حکم صادر خواهد شد.

درصورتی‌که مدعی، اصل وجه و متفرعات را مطالبه کند محکمه نمی‌تواند حکم به تسلیم عین بدهد ولو این‌که انتقال‌دهنده به تسلیم عین مال حاضر شود.

درصورتی‌که مال مورد معامله با حقّ استرداد در تصرف شخص دیگری غیر از انتقال‌دهنده یا وراث او باشد انتقال‌گیرنده یا قائم‌مقام قانونی او برای وصول طلب خود بابت اصل وجه و متفرعات می‌تواند بر هر یک از انتقال‌دهنده یا وراث او و یا کسی که عین مورد معامله را متصرف است اقامهٔ دعوی نماید و رجوع به هریک، مانع مراجعه دیگری نخواهد بود.

هرگاه به متصرف رجوع شد و حاصل از فروش ملک، کفایت اصل و متفرعات را نکرد مدعی می‌تواند برای بقیه به انتقال‌دهنده رجوع کند و انتقال‌گیرنده می‌تواند درصورتی‌که متصرف، عالِم به معاملهٔ اوّلیه بوده برای بقیهٔ طلب خود در حدود مدّتی که مورد معامله در تصرف متصرف بوده به مشارإلَیه نیز مراجعه کند اعم از اینکه متصرف، استیفای منفعت کرده یا نکرده باشد.

هرگاه انتقال‌گیرنده، عین مال مورد معامله با حقّ استرداد را ادّعا کرده و به استناد مقررات قانون ثبت راجع به آن نوع معاملات در مطالبهٔ عین محکوم شده باشد طرف دعوای او حقّ مطالبهٔ خساراتِ محاکمه را از او نخواهد داشت.

- ✓ راجع به معاملات موضوع مادهٔ ۳۳ قانون ثبت (معاملات با حقّ استرداد) اگر انتقال‌گیرنده یا قائم‌مقام وی، خواستهٔ خود را در دادخواست تقدیمی به دادگاه، **عین مورد معامله** تعیین نموده باشد، دادگاه بدون توجّه به خواستهٔ مزبور، حکم به **رد اصل وجه و متفرعات** خواهد داد مگر اینکه خود انتقال‌دهنده قبل از صدور حکم توسط دادگاه به تسلیم عین مورد معامله در مقابلِ اصل حاضر شود که در این صورت به تسلیمِ عین و متفرعات حکم صادر می‌نماید.
- ✓ اگر انتقال‌گیرنده در دادخواست تقدیمی در معاملات با حقّ استرداد، عین مورد معامله را به عنوان خواسته مطالبه نماید، در صورت محکومیت، انتقال‌دهنده، حقّ مطالبهٔ خسارتِ دادرسی را از وی نخواهد داشت.

ماده ۳۹- حقوقی که در مواد «۳۳» و «۳٤» و «۳۷» و «۳۸» برای انتقال‌دهنده مقرر است قبل از انقضای مدّت حقّ استرداد قابل اسقاط نیست. هر قراردادِ مخالفِ این ترتیب، باطل و کأن لم یکن خواهد بود، خواه قبل از این قانون باشد، خواه بعد و اعم از این‌که به موجب سند رسمی باشد یا غیررسمی.

ماده ٤۰- تخلف قضات و مأمورین دولت از مقررات مواد «۳۳»، «۳٤»، «۳۵»، «۳٦»، «۳۷»، «۳۸»، «۳۹»، مستلزم مجازات انتظامی از درجهٔ ٤ به بالا است.

ماده ٤۱ (اصلاحی ۱۳۱۲/۵/۷)- درصورتی‌که در اثنای مدّت عملیات مقدماتی، تقاضاکنندهٔ ثبت، ملک مورد تقاضا را کلاً یا بعضاً به دیگری [«دیگری» اینجا یعنی ثالث؛ چون طرفِ مقابلی وجود ندارد] منتقل کند، انتقال‌دهنده مکلف است تا ده روز از تاریخ انتقال شخصاً یا به توسط وکیلِ ثابت‌الوکاله در ادارهٔ ثبت حاضر و معاملهٔ خود را کتباً اطلاع دهد.

- ✓ این ماده در خصوص انتقال بدون وجود معترض ثبتی است.
- ✓ خریدار الزام فروشنده را به تنظیم سند رسمی به شرح دادخواست تقدیمی خواسته است، چون ملک مورد معامله در دفتر املاک به ثبت نرسیده است و سند مالکیت نیز به نام خواندهٔ دعوی صادر نگردیده است، لذا صدور حکم بر الزام به تنظیم سند رسمی با توجّه به مادهٔ ۲۲ قانون ثبت فاقد وجاهت قانونی است. تکلیف قضیه در این ماده مشخص شده است؛ به تصریحِ این ماده چون متقاضیِ درخواستِ ثبت در حین عملیات و تشریفات ثبتی، مورد تقاضا را کلاً به دیگری منتقل نموده است مکلّف است در فرجه و مهلت، در ادارهٔ ثبت حاضر و معاملهٔ خود را کتباً اطلاع دهد. در این صورت، خریدار، قائم‌مقامِ متقاضی محسوب و پس از انجام تشریفات ثبتی، سند مالکیت به نام وی صادر خواهد شد. نتیجتاً دعوای الزام، قابلیت استماع ندارد. (نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۱۵۱۷ - ۱۳۸۱/۱۲/۱۸)

ماده ٤٢ (مهم)- هرگاه مورد انتقال، ملکی باشد که نسبت به آن عرض‌حالِ اعتراضی داده شده است، انتقال‌دهنده مکلّف است در حین انتقال، انتقال‌گیرنده را از وجود معترض و در ظرف ده روز از تاریخ انتقال، معترض را از وقوع انتقال و اسمِ انتقال‌گیرنده به‌وسیلهٔ اظهارنامهٔ رسمی، مسبوق [آگاه] نماید و اگر انتقال‌دهنده در حین انتقال از اعتراضی که شده است رسماً مطّلع نبوده و یا عرض‌حالِ اعتراض بعد از انتقال داده شود، انتقال‌دهنده مکلف است در ظرف ده روز از تاریخ اطّلاعِ رسمی، معترض را به وسیلهٔ اظهارنامهٔ رسمی از وقوع انتقال و اسم منتقلٌ‌إلَیه و انتقال‌گیرنده را در همان مدّت و به همان طریق از وقوع اعتراض مسبوق [آگاه] کند. منتقلٌ‌إلَیه به محض ابلاغ اظهارنامه در مقابل معترض، قائم‌مقامِ انتقال‌دهنده شده و دعوی، بدون تجدیدِ عرض‌حال به طرفیت او جریان خواهد یافت. انتقال‌دهنده‌ای که مطابق مقررات فوق عمل ننماید مسئول هر ضرر و خسارتی خواهد بود که از تخلف او بر انتقال‌گیرنده و یا معترض وارد گردد و مادام که ضرر و خسارت مزبور را جبران نکرده است به تقاضای انتقال‌گیرنده یا معترض توقیف خواهد شد.

تبصره - هرگاه معترض، حقوق ادعاییهٔ خود را به دیگری انتقال دهد آن شخص بدون تجدیدِ عرض‌حال، قائم‌مقام او شده و از مواعدی که برای معترض در تاریخ انتقال باقی است استفاده خواهد کرد.

- ✓ اقدامات مربوط به ملکی که نسبت به آن اعتراض داده شده و در مراجع قضایی مطرح شده پس از استعلام از ادارهٔ ثبت ادامه خواهد یافت و **با علم و اطلاعِ خریدار**، تنظیم سند بلااشکال است و انتقال‌دهنده بایستی با اظهارنامهٔ رسمی، معترض را از **انتقال** و **نام انتقال‌گیرنده** مطّلع نماید.
- ✓ انتقال‌دهنده مکلّف است ظرف مدّت ۱۰ روز از تاریخ انتقال، معترض را از وقوع انتقال و اسم انتقال‌گیرنده به وسیلهٔ اظهارنامه مطّلع نماید. منتقلٌ‌إلیه به محض ابلاغ اظهارنامه، در مقابل معترض، قائم‌مقامِ انتقال‌دهنده شده و دعوا بدون تجدید دادخواست به طرفیت او جریان خواهد یافت.

ماده ٤٣ (اصلاحی ۱۳۱۲/۵/۷)- هرگاه انتقال، به موجب سند عادی بوده و انتقال‌دهنده [با وجود آنکه وظیفه‌اش، اطلاع‌دادنِ مراتبِ انتقال به ثبت بوده] معاملهٔ خود را به ادارهٔ ثبت اطّلاع نداد، چنانچه مدّت اعتراض باقی است، منتقلٌ‌إلَیه [= کسی که حقوقِ متقاضیِ ثبت به وی منتقل شده است] مطابق مقررات، عرض‌حال می‌دهد [به عنوان معترضِ ثبتی نسبت به اصل ملک] و چنانچه مدّت منقضی شده، منتقلٌ‌إلَیه می‌تواند به وسیلهٔ اظهارنامه به انتقال‌دهنده [موضوعِ الزامِ حضورِ انتقال‌دهنده در ادارهٔ ثبت را] اخطار نماید؛ هرگاه مشارٌ‌إلیه معامله را در ظرف مدّت ۱۰ روز از تاریخ اخطاریه تصدیق نمود ملک به نام انتقال‌گیرنده ثبت و الّا ملک به نام انتقال‌دهنده ثبت و انتقال‌گیرنده به موجب مادهٔ ۱۰۵ و ۱۱٤ می‌تواند انتقال‌دهنده را تعقیب نماید.

هرگاه انتقال به موجب سند عادی بوده و انتقال‌دهنده مطابق مادهٔ ٤۱ عمل نماید و یا انتقال به موجب سند رسمی باشد به ترتیب ذیل عمل خواهد شد:

اگر اعلانات نوبتی منتشر نشده، ملک به اسم انتقال‌گیرنده اعلان می‌شود و اگر اعلانات در جریان باشد بقیهٔ اعلانات به نام انتقال‌گیرنده، با قید انتقال اصلاح می‌شود و اگر رجوع به ادارهٔ ثبت بعد از اتمام اعلانات باشد ملک به اسم انتقال‌گیرنده به ثبت خواهد رسید.

اگر معلوم شود سند رسمی انتقال مجعول بوده، مرتکب به ۵ تا ۱۵ سال حبس با أعمال شاقه محکوم و به‌علاوه، مفاد مادهٔ ۱۱٤ دربارهٔ او مجریٰ خواهد شد.

- ✓ اگر **پس از تقاضای ثبت** و **قبل از ثبت ملک در دفتر املاک**، انتقال ملک صورت گیرد چهار فرض متصور است:

۱. **انتقال به موجب سند رسمی است و نسبت به این ملک اعتراض نشده است:** تکلیفی متوجّهِ انتقال‌دهنده نبوده و سردفتر، خلاصهٔ معامله را به ادارهٔ ثبت می‌فرستد و مطابق مادهٔ ۴۳ ق.ث ادارهٔ ثبت پس از وقوع معامله، بقیهٔ عملیات ثبتی را به نام انتقال‌گیرنده انجام می‌دهد.

۲. **انتقال به موجب سند رسمی است و نسبت به این ملک اعتراض شده است:** مطابق مادهٔ ۴۲ ق.ث عمل می‌شود، یعنی انتقال‌دهنده مکلّف به دادن اطّلاع از وجود معترض به انتقال‌گیرنده می‌باشد **و** ظرف مدّت ۱۰ روز می‌بایست از طریق اظهارنامهٔ رسمی، معترض را از انتقال و اسم منتقلٌ‌إلیه مطّلع سازد و به همان طریق انتقال‌گیرنده را از وقوع اعتراض مطّلع نماید. در اینجا انتقال‌گیرنده (منتقلٌ‌إلیه) قائم‌مقام انتقال‌دهنده می‌باشد و به طرفیت او، دعوا بدون نیاز به ثبت دادخواست مجدد جریان می‌یابد.

۳. **انتقال به موجب سند عادی است و نسبت به این ملک اعتراض نشده است:** مطابق مواد ۴۱ و ۴۳ ق.ث انتقال‌دهنده مکلّف است تا ۱۰ روز از تاریخ انتقال، شخصاً یا توسط وکیل، در ادارهٔ ثبت اسناد حاضر شده و معامله را کتباً اطلاع دهد و سپس عملیات مقدماتی ثبت به نام انتقال‌گیرنده ادامه می‌یابد و اگر اطّلاع ندهد چنانچه مدّتِ اعتراض باقی باشد، انتقال‌گیرنده می‌تواند برابر مقررات، دادخواست اعتراض تقدیم نماید و اگر مدّت اعتراض منقضی شده باشد، انتقال‌گیرنده می‌تواند به وسیلهٔ اظهارنامه به انتقال‌دهنده اخطار نماید. هر گاه مشارٌإلیه، معامله را ظرف مدّت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه تصدیق نمود، ملک به نام انتقال‌گیرنده ثبت می‌شود و هر گاه تصدیق ننمود ملک به نام انتقال‌دهنده ثبت می‌شود و انتقال‌گیرنده در حدود مواد ۱۱۴ و ۱۰۵ ق.ث می‌تواند او را تعقیب کیفری نماید.

۴. **انتقال به موجب سند عادی است و نسبت به این ملک اعتراض شده است:** باید مطابق فروض ۲ و ۳ عمل نمود و به ادارهٔ ثبت و انتقال‌گیرنده و معترض اطلاع داده شود و در صورت تخلف طبق موارد بالا رفتار خواهد شد.

ماده ۴۴- هرگاه کسی که نسبت به ملک مورد ثبت اقامهٔ دعویٰ کرده، قبل از انقضاء موعدهای مقرر در مواد ۱۷، ۱۸، ۱۹ فوت کرده یا مجنون یا محجور شود، مستدعیِ ثبت مکلف است مراتب را به ادارهٔ ثبت و پارکهٔ بدایتِ [در حال حاضر، «دادسرای عمومی و انقلاب»] صلاحیت‌دار کتباً اطلاع داده و پس از معیّن‌شدنِ قائم‌مقامِ قانونی، به او از طریق محکمهٔ مربوطه اخطار نماید که مشارٌإلیه در ظرف ۶۰ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه، دعویٰ را تعقیب کند.

هرگاه قائم‌مقام قانونی در مدّت مقرّر، دعویٰ را تعقیب نکرد محکمه قرار اسقاط دعویٰ را صادر می‌کند. این قرار فقط قابل استیناف [تجدیدنظرخواهی] است.

✓ این ماده، **صِرفاً در خصوص فوتِ معترضِ ثبتی** به موجب مادهٔ ۱۸ مکرر این قانون [الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸] نسخ ضمنی شده است.

ماده ۴۵- اگر به واسطهٔ عدم اقدام در مورد مواد ۱۷، ۱۸، ۱۹ ملکی به ثبت رسیده و بعد معلوم شود عدم تعقیب یا عدم ابراز تصدیق به علّت فوت یا جنون یا حجر طرف دعویٰ یا مستدعیِ ثبت بوده و اخطارِ مذکور در مادهٔ فوق هم با این‌که مستدعیِ ثبت به فوت یا جنون یا حجر، عالِم بوده به عمل نیامده است، قائم‌مقامِ قانونیِ متوفیٰ و یا مجنون و یا محجور می‌تواند در ظرف پنج سال از بابت قیمت ملک و اجور و خسارت در محکمهٔ حقوق به وسیلهٔ عرض‌حالِ جدید بر علیه مستدعیِ ثبت اقامهٔ دعویٰ نماید. مبدأ پنج سال مذکور فوق در مورد ورّاثِ کبیر و وراثی که ولیّ خاص (پدر یا جد پدری یا وصی منصوبِ مسلّم‌الوصایه) دارند از تاریخ فوت و در غیر این موارد از تاریخ تعیین قیم یا مدیر تصفیه محسوب می‌شود. در مورد این ماده چنانچه مستدعیِ ثبت محکوم گردد و ملک را قبلاً به دیگری انتقال داده و در موقع اجرای حکم مفلس باشد و ثابت شود برای فرار از ادای حقّ طرف، خود را مفلس کرده، به حبس تأدیبی از یک سال تا دو سال محکوم خواهد شد. تعقیب جزایی در این مورد منوط به شکایتِ مدعیِ خصوصی است و با استرداد شکایت، تعقیب، موقوف می‌شود.

✓ مُفْلِس به مُعْسِر یعنی کسی که به واسطهٔ عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تأدیهٔ آن نیست. مُفَلَّس به معنای ورشکسته است.

ثـــــبـــــت اســـــنـــــاد

اسناد: مفردِ آن، سند است. در قانون ثبت برای «سند» تعریفی نداریم اما مادهٔ ۱۲۸٤ قانون مدنی، در تعریف سند، چنین مقرر داشته: «سند، عبارت است از هر نوشته‌ای که در مقام دفاع یا دعوا قابل استناد باشد.» و بر دو نوع است: ۱- سند رسمی؛ ۲- سند عادی. مطابق مادهٔ ۱۲۹۰ قانون مدنی «اسناد رسمی دربارهٔ طرفین و ورّاث و قائم‌مقام آنان معتبر است و اعتبار آن‌ها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.» و وفق مادهٔ ۱۲۹۲ قانون مدنی «در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می‌تواند ادّعای جعلیّت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.» مستنبط از این ماده، دعوای انکار و تردید **در مورد مندرجات سند رسمی**، پذیرفته نمی‌شود؛ پس هرگاه کسی که سند علیه او ارائه گردیده است بتواند خلافِ واقع‌بودن مندرجات آن را اثبات کند، با اثبات دلیل، دعوای او قابل پذیرش است. بنابراین **دعوای اشتباه با ابراز دلیل، قابل پذیرش است**؛ همچنین چنانچه تنظیمِ خلافِ واقعِ سند، با سوءنیّت باشد، جعل - اعم از مادی و معنوی (مفادی) - قابل استماع خواهد بود.

قانون‌گذار در مادهٔ ۱۲۸٦ ق.م اشعار داشته «سند بر دو نوع است: رسمی و عادی.» بر اساس مادهٔ ۱۲۸۷ قانون مدنی «اسنادی که در ادارهٔ ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.» و طبق مادهٔ ۱۲۸۹ قانون مدنی «غیر از اسناد مذکوره در مادهٔ ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.»؛ پس، سه نوع از اسناد، «رسمی» شناخته شده است:

۱. اسنادی که در «ادارهٔ ثبت اسناد و املاک»، ثبت شده است. مانند ثبت ملک در دفتر املاک، صورتمجلس‌های تفکیکی، تحدید حدود و ... که بر اساس مقررات تنظیم شده باشد؛
۲. اسنادی که «دفاتر اسناد رسمی»، ثبت شده است. مانند سند بیع، وکالت، فسخ معامله، صلح و ...
۳. اسنادی که نزد «سایر مأموران رسمی» تنظیم شده باشد. مانند شناسنامه‌ای که توسط مأموران ادارهٔ ثبت احوال، وفق مقررات صادر شده باشد؛

البته اعتبار این سه دسته سند رسمی، مشروط بر این است که تنظیم‌کنندهٔ سند، «**صلاحیت تنظیم آن**» را داشته باشد **و** آن را طبق «**مقررات قانونی**» تنظیم کرده باشد. هرگاه سند به وسیلهٔ یکی از مأمورینِ رسمیِ تنظیمِ اسناد، تهیه شده لیکن «مأمور، صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته باشد» یا «ترتیبات مقررهٔ قانونی در تنظیم سند را رعایت نکرده باشد»، سند مزبور **در صورتی که دارای امضاء یا مُهرِ طرف باشد**، «**عادی است**» (مادهٔ ۱۲۹۳ ق.م). بنا بر دلالت مفهومِ مخالفِ مادهٔ اخیرالذکر، اگر آن سند دارای مُهر یا امضاءِ طرف نباشد، سند نیست.

البته این را هم باید تأکید کرد که مستند به مادهٔ ۱۲۸۸ ق.م «مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد».

از مادهٔ ۱ تا ٤٥ ق.ث، در مورد ثبت **املاک** بود و از مادهٔ ٤٦ به بعد در خصوص ثبت **اسناد** است. لازم به ذکر است که «ثبت املاک، الزامی است» و سازمان ثبت و متصرفین به عنوان مالکیت و قائم‌مقام آنها مکلّف به ثبت کلیهٔ اموال غیرمنقول می‌باشند؛ اما در مقابل، «ثبت اسناد، اختیاری است»؛ به عبارت بهتر به استناد مادهٔ ٤٦، شایسته‌تر آن است که بگوییم: اصل در ثبت اسناد، اختیاری‌بودن است مگر در موارد مذکور در مادهٔ ٤٦، ٤٧ و ٤٨ قانون ثبت.

باب سوم - ثبت اسناد

فصل اول - مواد عمومی

ماده ٤٦- ثبت اسناد، اختیاری است مگر در موارد ذیل:

۱. کلیهٔ عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که قبلاً در دفتر املاک، ثبت شده باشد.

۲. **کلیهٔ معاملات راجع به حقوقی که قبلاً در دفتر املاک، ثبت شده باشد.** [و در هر دو مورد، به احتمالِ زیاد، بعد از ثبت، سند مالکیت صادر شده است.]

✓ درسته که گفتیم «قانون ثبت» تعریفی از «سند» ارائه نداده است؛ اما مستنبط از موادی که در بابِ سوّمِ **این قانون** آمده با مسامحه می‌توان گفت: «سند رسمی، سندی است که مطابق قوانین **در دفاتر اسناد رسمی** ثبت شده باشد» از این رو، سند رسمی از نظر قانون ثبت، اخص از سندِ رسمیِ مذکور در قانون مدنی است؛ یعنی سند رسمی‌هایی که در **دفاتر اسناد رسمی** تنظیم نشده است **از منظر قانون ثبت** به آن سند رسمی گفته نمی‌شود؛ پس هر سندی که از نظر قانون ثبت، رسمی است قانون مدنی هم آن را رسمی می‌داند اما محتمل است سندی از نظر قانون مدنی، رسمی باشد ولی از نظر قانون ثبت، سند رسمی دانسته نشود.

سندی که **طبق قانون ثبت**، رسمی است، بدون حکم دادگاه، قابل اجراست و اگر اختلاف یا اشتباهی در تنظیم آن باشد، حسب مورد در **ادارهٔ کل امور اسناد سازمان ثبت** یا در **هیأت نظارت و شورای عالی ثبت** مطرح می‌شود. در صورتی که سندِ رسمیِ مشمول تعریفِ **قانون مدنی** مانند شناسنامه، گواهی‌نامهٔ رانندگی و سایر اسناد رسمی که توسط سایر مأمورین دولت، تنظیم می‌شود قابل طرح در **هیأت نظارت یا لازم‌الاجرا نمی‌باشد.**

✓ بر خلاف **املاک** که ثبت آنها الزامی است و سازمان ثبت و متصرفین به عنوان مالک و قائم‌مقام آنان مکلّف به ثبت همهٔ اموال غیرمنقول هستند، ثبت **اسناد**، اختیاری بوده و اشخاص می‌توانند از ثبت معاملات و عقود خود در دفاتر اسناد رسمی امتناع نمایند، مگر در موارد مذکور در مواد ٤٦ و ٤٧ قانون ثبت؛ بنابراین هر عین یا منفعت یا حقّی (مانند حقّ ارتفاق) که در دفتر املاک ثبت شده باشد و معاملات و عقود راجع به آن باید در دفتر اسناد رسمی تنظیم و ثبت شود، زیرا در غیر این صورت، نقل و انتقال **در دفتر املاک** ثبت نمی‌گردد و منتقلٌ‌إلَیه، مطابق مادهٔ ۲۲ قانون ثبت، مالک شناخته نمی‌شود. البته این مانع از این نیست که محاکم عمومی دادگستری به اختلافات اشخاص در موضوعِ معاملات و عقود که به صورت عادی تنظیم شده است چه ملک، به ثبت رسیده باشد چه نباشد رسیدگی نمایند.

✓ **مهم**: طبق قانون ثبت «در مواردی که طبق قانون، ثبتِ سند، الزامی باشد» ثبت سند، اجباری است. ثبتِ اسنادِ مربوط به **عین**، **منافع** و **حقوقِ** عقود و معاملاتی که در دفتر املاک ثبت شده، اجباری است.

✓ الزام قانونی مالکین به تقاضای ثبت ملک در نقاطی که ثبتِ عمومیِ املاک آگهی شده مانع از این نمی‌باشد که محاکم عمومی دادگستری به اختلاف متداعیین در اصل مالکیت ملکی که به ثبت نرسیده رسیدگی نمایند. (رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٥٦٩ - ۱۳۷۰/۱۰/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور)

✓ معاملات مذکور در بندهای ۱ و ۲ این ماده، در جایی که دفتر اسناد رسمی و ادارهٔ ثبت وجود ندارد نیز الزامی است و معامله‌کننده باید برای تنظیم سند رسمی به محلّی برود که در آنجا دفتر اسناد رسمی وجود دارد. در ضمن ثبت اسناد مذکور در بندهای ۱ و ۲ مادهٔ ٤٦ **بدون تحقّق شرطی**، مطلقاً، الزامی است.

ماده ٤٧- در نقاطی که ادارهٔ ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه [در حال حاضر، «قوهٔ قضاییه»] مقتضی بداند ثبت اسناد ذیل اجباری است:

۱. **کلیهٔ عقود و معاملات راجعه به عین یا منافعِ اموالِ غیرمنقوله که در دفتر املاک ثبت نشده.**

۲. **صلح‌نامه و هبه‌نامه و شرکت‌نامه.**

✓ **مهم**: ثبتِ **اسناد** با دفاترِ اسناد رسمی و ازدواج و طلاق است **و نه با ادارات ثبت اسناد و املاک.**

✓ لزوم ثبت **اسناد** مذکور در این ماده منوط به **دو شرط** است:

۱. وجود دفتر اسناد رسمی و ادارهٔ ثبت اسناد و املاک در محل؛

۲. قوهٔ قضاییه لزوم ثبت اسناد را در آن محل مقتضی بداند و آن را آگهی نماید.

- **مهم**: ثبتِ عملِ حقوقیِ «تقسیم‌نامه»، اجباری **نیست**. تقسیم‌نامه - در مورد اموال مشترک و مشاع - از شمول مواد ٤٦ و ٤٧ ق.ث خارج است؛ زیرا «تقسیم» نه معامله است نه صلح‌نامه، نه هبه‌نامه و نه شرکت‌نامه؛ بنابراین تنظیم و پذیرش **تقسیم‌نامهٔ عادی** (غیررسمی) فاقد اِشکال است و ثبت آن در دفتر اسناد رسمی الزامی نیست. تکرار می‌کنم؛ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ٧/٣٦٦٩ - ١٣٨٢/٥/٢١ که البته یک نکتهٔ بدیهی را تأکید می‌کند، تقسیم املاک و اموال مشاع از شمول مواد ٤٦ و ٤٧ قانون ثبت خارج است و بنابراین تقسیم‌نامه‌ای که با تراضی تمام شرکاء نسبت به مال مشاع تنظیم یافته بین شرکاء و قائم‌مقام قانونی آنها معتبر است و نیازی به تنظیم و ثبت در دفتر اسناد رسمی نیست.
- از نظر **قانون ثبت اسناد و املاک**، گواهی‌نامهٔ صادره توسط راهور، پروانهٔ ساختمانی صادره توسط شهرداری و سند مالکیت صادره توسط **ادارات ثبت اسناد و املاک**، اسناد رسمی محسوب نمی‌شود و برای نمونه اقرارنامهٔ صادره توسط **دفاتر اسناد رسمی**، رسمی دانسته شده است.
- **مهم**: در نقاطی که ادارهٔ ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود باشد و قوهٔ قضائیه مقتضی بداند، ثبت اسناد «معاملات عین یا منافعِ املاکِ **در جریان ثبت**، صلح‌نامه، هبه‌نامه و شرکت‌نامه» اجباری است. در حال حاضر، با توجّه به حوزهٔ فعالیت دفاتر اسناد رسمی بر اساس بخش‌نامه‌ای که تأکید بر «لزوم ثبت کلیهٔ عقود و معاملات موضوع بند ١ مادهٔ ٤٧ ق.ث تا شعاع ٦٠ کیلومتری دفاتر اسناد رسمی دارد» و نشر آگهی مربوط به آن، ثبت اسناد موضوع این بند **در سراسر کشور** الزامی است.
- **مهم**: ملاک شمول مادهٔ ٤٦ قانون ثبت بر موضوع یا مادهٔ ٤٧ بر آن، **ثبت ملک در دفتر املاک** است؛ بنابراین اگر ملکی در دفتر املاک، ثبت نشده باشد - اعم از اینکه نسبت به آن تقاضای ثبت شده یا نشده باشد - و در صورت تقاضای ثبت - اعم از اینکه مدّتِ اعتراض گذشته باشد یا نگذشته باشد - مورد از شمول مادهٔ ٤٦ ق.ث، خارج است.
- مادهٔ ٤٧ قانون ثبت فقط به **فقط به معاملات راجع به عین یا منافعِ املاکِ ثبت‌نشده** تصریح دارد؛ در این حالت، بعد از تنظیم اظهارنامه تا ثبت در دفتر املاک، در هر موقعیتی، ثبت معاملاتِ اینگونه املاک، مشمول بند ١ مادهٔ مزبور می‌باشند.
- در مادهٔ ٤٧ قانون ثبت، از اجباری‌بودنِ ثبتِ **حقوق**، صحبتی نشده است. ثبت معاملات مربوط به حقوق ثبت‌نشده، طبق مادهٔ ٤٧ الزامی نیست.
- ادارهٔ ثبت شرکت‌ها در تهران و دوایر ثبت شرکت‌ها در شهرستان‌ها **در ثبت شرکت‌نامه**، قائم‌مقام دفترخانه‌های اسناد رسمی می‌باشند. (مادهٔ ٨ طرح اصلاحی آیین‌نامهٔ ثبت شرکت‌ها مصوب شهریور ١٣٤٠)
- تعهد فروشنده به تنظیم سند رسمی لازم نیست که در دفتر اسناد رسمی ثبت شود؛ بلکه آن هم مانند تقسیم و افراز از شمول مواد ٤٦ و ٤٧ قانون ثبت خارج است و پذیرش سند عادی به منظور الزام فروشنده به انتقال رسمی مورد معامله، مغایرتی با موادّ مذکور قانون ثبت ندارد. (نظریهٔ مشورتی ٧/٣٦٦٩ - ١٣٨٢/٥/٢١)
- ممکن است قولنامه فقط مشعر بر قراردادی بین دو طرف باشد که یک طرف به موجب آن قرارداد، متعهد می‌شود که مال غیرمنقول خود را به فلان مبلغ که قسمتی از آن را حین تنظیم قرارداد باید بپردازد، انتقال دهد و طرفِ دیگر هم آن را می‌پذیرد و هر دو آن را امضاء می‌کنند. چنین قولنامه‌ای یک قرارداد است و تعهد ابتدائی نیست و چون دلالت بر وقوع معامله ندارد از شمول مادهٔ ٤٨ قانون ثبت و مقررات شروط و تعهدات ابتدائی، خارج و مشمول مادهٔ ١٠ قانون مدنی است و ذینفع می‌تواند الزام طرف دیگر را به انجام معامله، وفق قانون از دادگاه تقاضا کند و دادگاه در صورت احراز اصالت سند، حکم به الزام خوانده به انجام تعهد و اجرای قرارداد صادر می‌کند. دادگاه به وسیلهٔ سند عادی مزبور، حکم به تحقّق معامله و انتقال نمی‌دهد تا مخالفِ مادهٔ ٤٨ ق.ث باشد و یک وعده یا تعهدِ یک‌طرفه و ابتدایی نیست که لازم‌الوفاء نباشد، بلکه یک قرارداد مشمول مادهٔ ١٠ ق.م و لازم‌الوفاء است.
- **مطابق قانون ثبت**، نقل و انتقال و خرید و فروش اتومبیل با سند عادی امکان‌پذیر بوده و اسنادِ عادیِ تنظیمی در دادگاه قابل‌پذیرش است. نسبت به معاملات اموال منقول قانوناً الزامی به تنظیمِ انتقال‌نامهٔ رسمی نشده است. در مادهٔ ٢٩ **قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی**

(مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی) «نقل و انتقال خودرو **به موجب سند رسمی** انجام می‌شود، دارندگان وسایل نقلیه مکلفند قبل از هرگونه نقل و انتقال وسایل مذکور در دفاتر اسناد رسمی، ابتدا به ادارات راهنمایی و رانندگی یا مراکز تعیین‌شده از سوی راهنمایی و رانندگی برای بررسی اصالت وسیلهٔ نقلیه، هویت مالک، پرداخت جریمه‌ها و دیون معوّق و تعویض پلاک به نام مالک جدید مراجعه نمایند.»

- ✓ بند ۲ اختصاص به اموال غیرمنقول ندارد. ذکر این ۳ نوع سند در بند ۲ برای آن است که ثبت آنها چه مربوط به اموال منقول باشد چه غیرمنقول در نقاطی که قوهٔ قضاییه اعلام می‌کند الزامی است.
- ✓ مادهٔ ٦٢ «قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعهٔ کشور» مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ مجلس شورای اسلامی (که این ماده به موجب مادهٔ ۱۵ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱٤۰۱/۹/٦ مجلس و ۱٤۰۳/۲/۲٦ مجمع تشخیص مصلحت نظام نسخ صریح شده است) اشعار می‌داشت: «کلیهٔ معاملات راجع به اموال غیرمنقول ثبت‌شده مانند بیع، صلح، اجاره، رهن و نیز وعده یا تعهد به انجام این گونه معاملات باید به طور رسمی در دفاتر اسناد رسمی تنظیم شود. اسناد عادی که در خصوص معاملات راجع به اموال غیرمنقول تنظیم شوند مگر اسنادی که بر اساس تشخیص دادگاه دارای اعتبار شرعی است در برابر اشخاص ثالث غیرقابل استناد بوده و قابلیت معارضه با اسناد رسمی را ندارند.» البته از سوم تیر ۱٤۰۳ که زمان لازم‌الاجراءشدنِ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال است، دیگه این مادهٔ ٦٢ نسخ صریح شده!
- ✓ با وجود اینکه مواد ٤٦ و ٤٧، ثبت معاملات راجع به عین و منافعِ املاک ثبت**شده** را مطلقاً و املاک ثبت**نشده** را در مناطقی که رئیس قوهٔ قضاییه آگهی نموده الزامی و اجباری کرده است. مواردی از این قاعده مستثنیٰ است و در آنها معاملاتی که با سند عادی واقع شده قانوناً معتبر شناخته می‌شود:

۱. اجارهٔ محل‌های مسکونی و اداری و کسب و پیشه: در سه قانونِ روابط موجر و مستأجر سال ٥٦، ٦٢ و ٧٦، تنظیم اجاره‌نامه با سند عادی پذیرفته شده است. تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱٤۷ «آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی» (مصوب ۱۳۸۷ رئیس قوه قضائیه) در محل‌هایی که قانون روابط موجر و مستأجر اجرا می‌شود اجاره‌نامهٔ غیررسمی از جهت تخلیه **در حکم سند رسمی** است.

۲. وصیت‌نامه - اعم از تملیکی یا عهدی - که به موجب مواد ۲۷۸ و ۲۷۹ قانون امور حسبی ممکن است به صورت رسمی، خودنوشت و سری تنظیم گردد که در دو مورد اخیر با اینکه به صورت رسمی نیست؛ اما معتبر است. حتی ممکن است وصیت، شفاهی باشد؛ بنابراین چنین وصیت‌هایی (خودنوشت و یا سری و یا شفاهی) **در صورتی که مطابق قانون امور حسبی تنظیم و واقع شده باشد** معتبر است.

۳. طبق بند الف مادهٔ ۱٤۷ اصلاحی قانون اصلاحی ثبت و تبصره‌های ۲ و ۳ آن معاملاتی که تا تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱ در مورد املاک با سند عادی صورت گرفته است، در صورت تأیید هیأت حل اختلاف مذکور در این ماده، قابل قبول و مؤثر در صدور سند مالکیت به نام منتقلٌ‌إلیه می‌باشد. (البته اکنون مهلت اجرای مواد ۱٤۷ و ۱٤۸ قانون ثبت منقضی شده است.)

٤. تبصرهٔ ذیل مادهٔ ۷ قانون زمین شهری مصوب ۱۳٦٦/٦/۲۲، دلالت دارد بر این که معاملات عادی انجام‌شده در مورد زمین‌های شهری تا تاریخ ۱۳٥۸/٤/٥ «به شرط تأییدِ تاریخ تنظیم سند عادی و صحت معامله» دادگاه معتبر است.

ماده ٤۸ (مهم) - سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ‌یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد.

- ✓ به لحاظ وجود نداشتن و تصویب نشدن قانونی که ناسخِ سه مادهٔ ٤٦، ٤٧ و ٤۸ باشد، مقررات موادّ فوق به قوّت خود باقی بوده و لازم‌الرعایه است و از طرف شورای نگهبان هم در مورد غیرشرعی‌بودنِ آنها، اظهار نظر نشده است البته اکنون با توجّه به لازم‌الاجراءشدن قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول (مصوب ۱٤۰۱/۹/٦ مجلس و ۱٤۰۳/۲/۲٦ مجمع تشخیص مصلحت نظام) دعاوی راجع به

أعمال حقوقی‌ای که موضوع یا نتیجهٔ آن انتقال مالکیت عین یا انتقال حقّ انتفاع برای مدت بیش از دو سال یا انتقال حق ارتفاق اموال غیرمنقول باشد و وقف و نیز انعقاد عقد رهن در خصوص آنها و انعقاد عقود مفید انتقال منافع اموال مذکور برای مدت بیش از دو سال و اجاره به شرط تملیک و هر نوع پیش فروش ساختمان اعم از اینکه به صورت سهمی از کل عرصه و یا اعیان باشد و تعهد به انجام کلیهٔ أعمال حقوقی مذکور که ثبت نشده باشد، نزد مراجع قضائی شبه قضائی و داوری قابل استماع نبوده و فاقد اعتبار است و جز دعوای استرداد عوضین هیچ شکایت کیفری یا دعوای حقوقی یا تقاضایی در خصوص آن عمل حقوقی و اسناد مربوط به آن از قبیل شکایت انتقال مال غیر، دعوای اثبات یا تنفیذ معامله، ابطال سند رسمی مالکیت، الزام به تنظیم سند رسمی، خلع ید، تخلیهٔ ید و الزام به اجرای تعهدات مندرج در آن در مراجع مذکور مسموع نیست.

- ✓ یک سال پس از راه‌اندازی رسمی سامانهٔ ساماندهی اسناد غیر رسمی موضوع مادهٔ ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول این معضل قدیمی حل می‌شه اما مواد ٤٦، ٤٧ و ٤٨ قانون ثبت، هیچ گاه مانع از آن نبوده که دادگاه دلایل و مدارکی را که ممکن است برای اثبات انجام معامله ابراز بشود نپذیرد. مثلاً چنانچه کسی اقرار به اموری نماید که دلایل حقّانیت طرف است خواستن دلیل دیگر برای ثبوت آن حق لازم نیست؛ بنابراین اقرار به وقوع عقد بیع از طرف بایع در دادگاه، تحقّق بیع و حقّ مالکیت مشتری بر مبیع را ثابت می‌نماید و مشتری می‌تواند الزام به تنظیم سند رسمی انتقال را از دادگاه تقاضا نماید (نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۳٦۷۵ - ۱۳٦۲). **اساساً ثبت، جزءِ شرایط صحت معامله نیست و عدم ثبت سند هم مبطل معاملهٔ انجام‌شده نخواهد بود.**
- ✓ احراز مالکیت و در نتیجه صدور حکم بر خلع ید و قلع بنای غاصبانه، مستلزم داشتن سند مالکیت نیست؛ اگر بدون سند مالکیت هم استحقاق مالکیت خواهان احراز شود صدور حکم به نفع او بلااشکال است.
- ✓ به صراحت مادهٔ ٤٨ قانون ثبت، سندی که مطابق مواد ٤٦ و ٤٧ قانون مرقوم به ثبت نرسیده است در هیچ یک از ادارات و محاکم قابل‌پذیرش نیست و به همین جهت مصوبهٔ شورای عالی اداری مبنی بر الزام شهرداری به قبول سند عادی انتقال غیرمنقول و تکلیف به صدور پروانه ساختمان قبل از تصدیق صحت و اعتبار آن توسط مراجع ذی‌صلاح مغایر قانون شناخته شده و ابطال گردید. (رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٦٩ - ۱۳۸٦/۲/۲۹ - هیأت عمومی دیوان عالی کشور)
- ✓ مفاد دادنامه‌های صادره از شعب دیوان که شکایت شاکیانی را به دلیل عدم ارائهٔ اسناد مالکیت رسمی فاقد سمت لازم برای طرح شکایت و اعتراض نسبت به آراء قطعی کمیسیون‌های مادهٔ ۱۰۰ قانون شهرداری اعلام داشته و متضمن صدور قرار رد شکایت با عنایت به مواد ۲۲، ٤٧ و ٤٨ قانون ثبت است، موافق اصول و موازین قانون می‌باشد. (رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٦٨ - ۱۳۸۷/۲/۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور)
- ✓ مطابق نظر شورای نگهبان مورخ ۱۳۹۵/۸/٤ مفاد مادهٔ ٤٨ قانون ثبت اسناد و املاک که دلالت بر بی‌اعتبار دانستن اسناد عادی (غیررسمی) دارد اطلاق آن در مورد اسناد عادی‌ای که قرائن و ادلهٔ قانونی یا شرعی معتبر بر صحتِ مفادِ آن باشد خلاف شرع و باطل است و اما در مورد اسناد عادی همراه با قرائن و ادلهٔ فوق مانند سندی که بیّنه و شهادت شهود معتبر بر صحت آن باشد. این اسناد معتبر است و این ماده در چنین مواردی تخصیص خورده است و مواد ۱۲۸۵ و ۱۲۹۱ قانون مدنی اشاره به این گونه اسناد دارد.
- ✓ معاملات راجع به املاکی که ثبت آن «اجباری» است، چنانچه در دفتر اسناد رسمی ثبت نشود، در **ادارات** و **محاکم** پذیرفته نمی‌شود.
- ✓ به موجب مادهٔ ٦٢ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه (که این ماده به موجب مادهٔ ۱۵ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱٤۰۱/۹/٦ مجلس و ۱٤۰۳/۲/۲٦ مجمع تشخیص مصلحت نظام نسخ صریح شده است) مقرر می‌داشت: «معاملات اموال غیرمنقول دارای سابقهٔ ثبتی، باید به طور رسمی صورت پذیرد، ولی اگر دادگاه سند عادی را دارای اعتبار شرعی بداند، این سند معتبر است. چنین سندی قابلیت استناد در برابر شخص ثالث را دارد و کاملاً معتبر است. دادگاه جهت احراز حجیت و اعتبار این اسناد عادی می‌تواند به قرائنی مانند: امکان معقول پرداخت پول و ثبت قرارداد در سامانهٔ اطلاعات املاک استناد نماید.» البته گفتیم که از ۳ تیر ۱٤۰۳ که «قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول» لازم‌الاجراء شده، مادهٔ ٦٢ هم نَسخِ صریح شده است.

ماده ٤٩- وظایف مسئولین دفاتر از قرار ذیل است:

۱. ثبت‌کردن اسناد مطابق مقررات قانون[٦]؛

۲. دادن سواد مُصَدَّق از اسناد ثبت‌شده به اشخاصی که مطابق مقررات حقّ گرفتن سواد دارند؛

۳. تصدیق صحت امضاء؛

٤. قبول و حفظ اسنادی که امانت می‌گذارند.

✓ مراد از مسئول دفتر غالباً سردفتر اسناد رسمی است.

۱- سردفتر و دفتریار نمی‌توانند از ثبت اسناد مطابق قانون امتناع کند یا سندی را بر خلاف قانون به ثبت برسانند. سردفتر و دفتریار باید در تنظیم و ثبت اسناد در چارچوب قوانین و مقررات عمل نمایند؛ همچنین می‌بایست به نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز توجّه داشته باشند.
سردفتران و دفتریاران و به طور کلّی تمام کارکنان دفترخانه باید اسرار ارباب رجوع و متعاملین را که بر اثر تنظیم یا ثبت از آنها اطّلاع حاصل کرده‌اند، مکتوم دارند.
کلیهٔ اسناد باید به زبان و خط فارسی باشد. در صورتی که فردی زبان فارسی نداند و بخواهد در دفترخانه، تنظیم سند نماید اعم از اینکه سردفتر به زبان شخص مذکور آشنا باشد یا نباشد، مترجم رسمی باید در دفترخانه حاضر و مبادرت به ترجمهٔ اظهاراتِ آن شخص نماید.
اقامتگاه متعاملین یا متعهد باید به طور واضح در سند قید شود.

۲- یکی دیگر از وظایف اصلی سردفتر، دادنِ سَوادِ مُصَدَّق یا رونوشت از اسناد ثبت‌شده به متعاملین و اشخاص ذینفع و کسانی که دادگاه یا ادارهٔ ثبت، دستور اعطای رونوشت سند را به آنها داده است.
سوادی که مطابقت آن با ثبت دفتر تصدیق شده به منزلهٔ اصل سند خواهد بود مگر در صورت اثبات عدم مطابقت سواد با ثبت دفتر.
صِرفِ دعوای عدم مطابقت رونوشت با ثبت دفتر کافی نیست بلکه این ادّعا باید به اثبات برسد تا موجب بی‌اعتباری رونوشت سند شود.
اگر **مدیر دفتر دادگاه** برابریِ رونوشت سند رسمی با اصل آن را تصدیق کند آن رونوشت، حکم اصل را ندارد و آثار و اعتبار اسناد بر آن مترتب نمی‌گردد زیرا مدیر دفتر، مطابقت آن با **ثبت دفتر** را گواهی نکرده است.

۳- دفتر گواهی امضاء، دفتری است که منحصراً مخصوص تصدیق امضاء ذیل نوشته‌های عادی است (در حال حاضر، گواهی امضاء به صورت الکترونیکی انجام می‌گیرد).
دفاتر اسناد رسمی، مجاز به تصدیق صحت امضای نوشته‌های مالی نیستند.
سردفتران باید از گواهی امضای اوراقی که متن آنها به زبان خارجی است قبل از ترجمهٔ رسمی و حصول اطلاع از مدلول آن خودداری کنند.
گواهی اثر انگشت افراد بی‌سواد، به منزلهٔ گواهی امضاء است.
گواهی امضای ظَهْرِ قبض انبار و نیز گواهی امضای واگذاری قبض گمرکی، ممنوع می‌باشد.
گواهی امضای معاملاتِ هر نوع اتومبیل، ممنوع است.

٤- هر کس که بخواهد سند خود را به امانت بگذارد، باید آن را در پاکت یا لفاف دیگری که لاک و مُهر شده باشد گذاشته و شخصاً روی پاکت تاریخ تسلیم امانت را با تمام حروف در حضور مسئول دفتر قید کند و در صورتی که نتواند بنویسد باید دو نفر شاهد، تاریخ مزبور را روی لفافه یا پاکت نوشته و امضاء و مهر نمایند.
امانت‌گذار می‌تواند قبل از گذاشتن سند در پاکت یا لفافه، تقاضای سواد نماید.

---

[٦] قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳٥٤/٤/۲٥

استرداد سند باید با حضور دو نفر گواه به عمل آید و شخصی که سند را پس می‌گیرد با حضور آن دو گواه در مقابل ثبت امانت در ستون ملاحظات دفتر رسید بدهد و تاریخ استرداد باید با تمام حروف در ذیل سند نوشته شود.

ماده ۵۰ (بسیار مهم)- هرگاه مسئول دفتر در هویتِ متعاملین یا طرفی که تعهد می‌کند تردید داشته باشد باید دو نفر از اشخاصِ معروف و معتمد حضوراً هویت آنان را تصدیق نموده و مسئول دفتر مراتب را در دفتر ثبت و به امضای شهود رسانیده و این نکته را در خود اسناد قید نماید.

- ✓ در تنظیم اسناد رسمی، **احراز هویت** به عهدهٔ **سردفتر اسناد رسمی** است که **مسئول** می‌باشد.
- ✓ اگر سردفتر در هویت متعاملین تردید داشته باشد باید دو نفر معتمد و معروف **حضوراً** هویت آنان را تصدیق نماید. یعنی **در صورتِ تردیدِ سردفتر**، وی با تأیید دو نفر از اشخاصِ **معروف و موردِ اعتمادِ کسی که هویتش مورد تردید است**، سند را تنظیم می‌نماید.
- ✓ علی‌رغم اینکه شناسنامه یا کارت ملی، سند هویت اشخاص است، باز هم ممکن است برای سردفتر بعد از تطبیق شناسنامه یا کارت ملی با شخص مربوطه به جهتی تردیدی حاصل شود که در این صورت نیز مسئول دفتر باید وفق مادهٔ فوق عمل کند.
- ✓ قبول کارت شناسایی ملّی و قید شمارهٔ آن در اسناد تنظیمی به جای شناسنامه از طرف آن تعداد از اصحاب اسناد که کارت ملی را به عنوان سند پیوست ارائه می‌نمایند الزامی است.

ماده ۵۱ (مهم)- در مورد مادهٔ فوق، شاهدی که یک طرف از اصحاب معامله را معرفی می‌نماید، نمی‌تواند معرفِ طرفِ دیگر باشد.

- ✓ طبق مادهٔ ۷ نظام‌نامهٔ دفتر ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰/۷/۷ با اصلاحات بعدی، مانعی نیست معرفینِ یکی از زوجین، معرفِ طرفِ دیگر جهت احراز هویت باشند؛ بنابراین مادهٔ ۵۱ قانون ثبت برای سردفتران ازدواج و طلاق لازم‌الرعایه نیست. مثلاً در صورتی که هویت زوجین برای سردفترِ ازدواج محرز نباشد، وظیفهٔ سردفتر، دو نفر معتمد که هویت زوجین را گواهی نمایند را حضوراً بخواهد و این دو نفر می‌توانند معرفِ دو طرفِ عقد باشند **و نه اینکه** دو نفر معتمد/معروف، هویت زوج و دو نفر دیگر هویت زوجه را گواهی نمایند.
- ✓ شهادتِ «شاهدی که یک طرف از اصحاب معامله معرفی می‌نماید برای طرف دیگر» پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۵۲ (بسیار مهم)- وقتی‌که مسئول دفتر نتواند به وسیلهٔ شهودِ معروف و معتمد، هویت اشخاص را معیّن کند باید از ثبت‌نمودن سند امتناع نماید.

- ✓ سردفتر در این موارد نمی‌تواند با **ملاحظه اوراق هویت** و **احراز اصالت آن** تعیین هویت کند. مثلاً وقتی که هویت زوجین برای سردفتران ازدواج و طلاق محرز نگردد باید از ثبت ازدواج و طلاق امتناع نماید.

ماده ۵۳- مسئول دفتر نمی‌تواند اسنادی را که به منفعت خود یا کسانی که در تحت ولایت یا وصایت یا قیمومت او واقعند یا با او قرابت نَسَبی تا درجهٔ چهارم یا سَبَبی تا درجهٔ سوم دارند و یا در خدمت او هستند، ثبت نماید.

- ✓ موارد رد سردفتر و دفتریار به استناد مادهٔ ۳۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵٤:
  1. وقتی که سند مربوط به شخص سردفتر یا دفتریار است و یا به عبارت دیگر هرگاه سردفتر یا دفتریار در آن ذی‌نفع باشند.
  2. تنظیم سند برای کسانی که تحت ولایت یا وصایت یا قیمومت سردفتر و یا دفتریار هستند.
  3. تنظیم سند برای کسانی که با سردفتر یا دفتریار **قرابت نسبی یا سببی تا درجهٔ چهارم از طبقهٔ سوم** دارند.
  4. خدمهٔ سردفتر یا دفتریار.

  مطابق قسمت اخیر ماده ۳۱ قانون دفاتر ... «در صورتی که در محل دفترخانهٔ دیگری نباشد با حضور **دادستان شهرستان محلی که دفترخانه در آن واقع است** یا **رئیس دادگاه بخش** یا **نمایندهٔ آنها** با توضیح مراتب در ذیل آن در همان دفترخانه تنظیم و ثبت خواهد شد.»
- ✓ مسئول دفتر نمی‌تواند سندی را که به نفع خویشاوند اوست یا به نفع خدمهٔ دفتر او می‌باشد، تنظیم نماید الا در حالت فوق.

ماده ٥٤- در مواقعی که مسئول دفتر به واسطهٔ مرض و امثال آن از انجام وظیفه معذور است عمل ثبت به عهدهٔ مسئول دفترِ دیگری که در آن حوزه مأموریت دارد واگذار خواهد شد. در مورد مادهٔ ٥٣ اگر مسئول دفتر، منحصربه‌فرد باشد مشارٌإلَیه با حضور امینِ صلح و مدّعی‌العمومِ محل یا نمایندهٔ او سند را ثبت خواهد کرد.

- ✓ قانون‌گذار در مواردی که دفترخانه، منحصر به فرد بوده و در محلّ مذکور، دفترخانهٔ دیگری نباشد، به منظور آن که مردم در عُسر و حَرَج قرار نگیرند، اجازه داده تا سند با حضور نمایندهٔ مرجعِ قضاییِ محلّی که دفترخانه در حوزهٔ آن است (با حضور دادستانِ محلّ وقوعِ دفترخانه یا نمایندهٔ وی و رئیس دادگاه عمومی یا نمایندهٔ وی) با توضیح مراتب در ذیل سند **در همان دفترخانه**، تنظیم و ثبت شود.

ماده ٥٥- مسئول دفتر باید نمره و تاریخ ثبت را با تعیین دفتری که سند در آن ثبت شده، در روی هر سندی که ثبت می‌شود قید کرده و به امضای خود مُمْضیٰ و به مُهر دایرهٔ ثبت برساند.

- ✓ در کلیهٔ اوراق رسمی هر دفترخانه، نشانی کامل دفترخانه و نام و نام خانوادگی سردفتر باید قید گردد.

ماده ٥٦- اسناد باید حرف‌به‌حرف از اوّل تا آخرِ متن و حاشیهٔ سِجِل و ظَهْر ثبت شود.

ماده ٥٧- مسئول دفتر نباید معاملات اشخاصی را که مجنون یا غیر رشید یا به نحوی دیگر از انحاءِ قانونی ممنوع از تصرف هستند ثبت نماید مگر این‌که معامله به وسیلهٔ قائم‌مقامِ قانونیِ اشخاصِ مزبور واقع شود.

- ✓ اشخاص غیررشید و محجور به لحاظ فقدان اهلیت استیفاء نمی‌توانند شخصاً مبادرت به انجام معامله نمایند و بالطَبْع تنظیم و ثبت سند برای آنها منع قانونی دارد.
- ✓ **مهم**: لازم است سن متعاملین برای انجام معاملات در دفاتر اسناد رسمی **حداقل هیجده سال تمام شمسی** باشد. به موجب ماده واحدهٔ قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳/٦/۱۳: از تاریخ اجرای قانون مرقوم، در مورد کلیهٔ **معاملات**، **عقود** و **ایقاعات** به استثناء نکاح و طلاق، محاکم و دفاتر اسناد رسمی و ادارات دولتی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال تمام **شمسی** نرسیده‌اند اعم از ذکور یا اُناث را غیررشید بشناسد مگر آن که رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد یا ایقاع ثابت شده باشد. اشخاصی که به سن ۱۸ سال تمام **شمسی** رسیده‌اند رشید محسوب می‌شوند؛ مگر آن که حکم عدم رشد آنها توسط دادگاه صادر شود. ملاک تشخیص سن، اوراق هویت یعنی شناسنامه و کارت ملی است، اهلیتِ متعاملین باید توسط سردفتر **در زمان انعقاد معاملات و ثبت آن** احراز شود.
- ✓ برای این دسته از افراد در صورتی که فاقدِ ولیِّ خاص باشند، توسط دادگاهِ صلاحیت‌دار، قیّم و سرپرست قانونی تعیین خواهد شد.
- ✓ اگر قیّم بخواهد برای مولیٰ‌عَلَیهِ خود معاملاتی انجام داده و آن را در دفاتر اسناد رسمی به ثبت برساند، ثبت این قبیل اسناد، مستلزم اجازهٔ کتبیِ دادستان می‌باشد.
- ✓ مطابق مادهٔ ٥١ آیین‌نامهٔ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷، تنظیم و ثبت اسناد معاملهٔ **غیرمنقول** اتباع ایران که تَرْکِ تابعیت نموده‌اند و مطابق قانون حقّ **خرید** اموال غیرمنقوله در ایران را ندارند، ممنوع است.
- ✓ برای رفع هرگونه اشتباه و جلوگیری از انجامِ معاملهٔ اشخاصِ ممنوع‌المعامله لازم است ادارات ثبت، دفتری به نام دفتر اشخاص ممنوع‌المعامله تنظیم و نام اشخاص مزبور را که تاکنون اعلام شده و می‌شود در دفتر مزبور ثبت نمایند.
- ✓ مطابق مادهٔ ٤٣ آیین‌نامهٔ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران، تنظیم و ثبت هر نوع معاملهٔ مربوط به **اموال غیرمنقولِ** ۱: فرد دارای اختلال تام روانی؛ ۲: سفیه؛ ۳: طفل فاقد ولی قهری؛ ٤: طفل دارای ولیِ قهری که عدم امانت وی اثبات شده باشد؛ ٥: برای طفل به هر دلیل با فرض وجود ولی «قیم» تعیین شده باشد، در دفاتر با حضور قیم قانونی آنها، بدون ارائهٔ اجازهٔ کتبی دادستان عمومی و انقلاب محل ممنوع است و اوراق قیم‌نامهٔ عادی در دفترخانه‌ها فاقد اعتبار بوده و قابل استناد نیست.

ماده ٥٨- شهود باید موثق باشند، علاوه بر این، ورقهٔ هویت (سِجِلِ احوال) خود را ارائه دهند.

- ✓ شهود معامله باید موثق باشند علاوه بر این، ورقهٔ هویت (سجل احوال) خود را ارائه دهند. شهود باید واجد شرایط قانونی برای ادای شهادت باشند.

- ✓ به موجب مادهٔ ٤٦ قانون ثبت احوال (مصوب ۱۳٦۳/۱۰/۱۸)، منحصراً شناسنامه‌های جدید جمهوری اسلامی ایران سند رسمی هویت و تابعیت افراد خواهد بود.

ماده ٥٩ (بسیار بسیار مهم)- شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نخواهد شد:

۱ -غیر رشید یا محجور

۲ -کور یا گُنگ [= لال]

۳ -اشخاص ذینفع در معامله

٤ -خدمهٔ مسئول دفتر

٥ -خدمهٔ اصحاب معامله

- ✓ هیچ‌گونه منعی برای این که بانوان به عنوان مُعَرِف و مُعتَمِد شناخته شوند، وجود ندارد. (بند ۷۹ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی)
- ✓ **بسیار مهم**: شهادتِ خدمهٔ دفتریار، افراد ممنوع‌المعامله، اقربای اصحاب معامله (با هر درجه و طبقه)، اقربای سردفتر (با هر درجه و طبقه)، زنان و کسانی که دارای سابقهٔ محکومیت کیفری باشند پذیرفته **می‌شود**.

ماده ٦٠- مسئولِ دفترِ ثبت نباید اسناد راجع به معاملاتی را که مدلول آن، مخالفتِ صریح با قوانین موضوعهٔ مملکتی داشته باشد ثبت نماید.

- ✓ سردفتران و دفتریاران باید در تنظیم و ثبت اسناد در چارچوب قوانین و مقررات حاکم عمل نموده و از تنظیم و ثبت اسناد راجع به معاملاتی که مفادّ آن با قوانینِ موضوعه، مخالفت صریح دارد، اجتناب نمایند. فی‌المثل اگر موضوع معامله، خرید و فروش مشروبات الکلی یا مواد مخدر است، نباید مبادرت به تنظیم و ثبت چنین سندی بنمایند. البته آنجایی که سردفتران و دفتریاران معتقدند مفاد و مدلولِ سند، مخالف با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی یا اخلاق حسنه است باید علّت امتناع را کتباً به تقاضاکننده اعلام نمایند.

ماده ٦١- هرگاه طرفین معامله یا شهود، زبان فارسی را ندانند و مسئول دفتر نیز زبان آن‌ها را نداند اظهارات آن‌ها به وسیلهٔ مترجم رسمی ترجمه خواهد شد.

ترتیب تعیین مترجمین رسمی و میزان حقّی که برای ترجمه و تصدیق ترجمه و سواد برداری از نقشه و تصدیق صحت سواد نقشه اخذ می‌شود به موجب نظامنامه از طرف وزارت عدلیه [در حال حاضر «قوهٔ قضاییه»] معیّن خواهد شد.

- ✓ اگر طرفینِ معامله و شهود، زبان فارسی ندانند سردفتر بایستی از مترجم رسمی استفاده نماید.

ماده ٦٢ (مهم)- تراشیدن و پاک‌کردن و الحاق‌کردن به هر نحوی از انحاء در دفاتر ثبت اسناد و املاک ممنوع است. کلیهٔ الحاقات و آنچه که به‌جای کلماتِ تراشیده‌شده و یا در محلِ پاک‌شده نوشته می‌شود، از درجهٔ اعتبار ساقط خواهد بود.

- ✓ **مهم**: مثلاً تراشیدن و پاک‌کردن و الحاق‌کردن به هر نحوی از انحاء در دفاتر ثبت ازدواج و طلاق ممنوع است؛ به الحاقات و آنچه که به جای کلماتِ تراشیده‌شده یا پاک‌شده نوشته شده باشد ادارات و محاکم و دادگاه‌های دادگستری ترتیب اثر نمی‌دهند. (مادهٔ ٦ نظام‌نامهٔ دفتر ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰) به عبارت بهتر؛ چنانچه کلمه یا عبارتی در دفاتر ثبت ازدواج و طلاق الحاق شود، در **ادارات** و **محاکم دادگستری** اثر نخواهد داشت.
- ✓ **مهم**: اگر در دفتر ازدواج و طلاق، جای سفید گذارده شود، وظیفهٔ سردفتر **این است که** جای سفید باید به وسیلهٔ دو خطِ متقاطع، مشخص و در آخرِ ثبتِ سند قبل از امضاء ابطالِ آن قید شود.
- ✓ اگر در دفاتر ثبت اسناد، کلماتی به جای کلماتِ تراشیده و یا در محلِ پاک‌شده نوشته شود، آن کلماتِ نوشته‌شده و الحاقی، از درجهٔ اعتبار ساقط است.
- ✓ اگر صاحب دفتر اشتباهاً جای سفید گذارد یا مجبور به تصحیح و اضافات شود مطابق مقررات ذیل باید عمل شود:

۱. جای سفید باید به وسیلهٔ دو خطّی که همدیگر را تقاطع کند از حَیِّزِ استفاده انداخته شود.

۲. روی کلمات زیادی باید خط نازکی کشیده شود.
۳. تصحیح و اضافات باید در ستون ملاحظات دفتر نوشته شده و به امضای صاحب دفتر برسد و همچنین حذف کلمات زیادی و تصحیح و اضافات باید در آخر ثبت سند ازدواج یا طلاق قبل از امضا قید شود. (مادهٔ ۵ نظام‌نامهٔ دفتر ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰)

ماده ٦٣- طرفین معامله یا وکلای آن‌ها باید ثبتِ سند را ملاحظه نموده و مطابقتِ آن ثبت با اصلِ سند به‌توسطِ مشارٌالیهم و مسئول دفتر ثبت، تصدیق گردد.

در مورد اسنادی که فقط برای یک طرف ایجاد تعهد می‌نماید، تصدیق و امضای طرفِ متعهد کافی خواهد بود.

✓ **مهم**: سردفتر حقّ تنظیم سند (عقد) وکالت **بدون حضور موکل/موکلین** را ندارد. درست است که وکالت، عقد است اما در تنظیمِ سندِ وکالت‌نامهٔ رسمی، نیازی به امضای وکیل/وکلا نیست.

ماده ٦٤ (بسیار مهم)- درصورتی‌که طرفین معامله و یا یکی از آن‌ها کور یا کر و گُنگ [و یا] بی‌سواد باشند علاوه بر معرفین، هریک از اشخاص مزبوره باید به معیّت خود یک نفر از معتمدینِ خود را حاضر نماید که در موقعِ قرائتِ ثبت و امضای آن حضور به هم رسانند مگر اینکه بین خودِ معرفین کسی باشد که طرفِ اعتمادِ آن‌هاست. معتمد مزبور در مورد اشخاصِ کر و گُنگ باید از جمله اشخاصی باشد که بتواند به آن‌ها به اشاره مطلب را بفهماند. در مورد این ماده، مراتب در سندی که ثبت می‌شود و در ستونِ ملاحظاتِ دفتر باید قید گردد.

تبصره - طبق قانون مصوب ۱۳۲۲/٦/۲۷ ملغیٰ شده است.

✓ در خصوص تنظیم و ثبت اسناد مربوط به این‌گونه اشخاص، به واسطهٔ نابینایی یا ناشنوایی یا لال بودنِ متقاضیان و نیز آنانی که از نعمت سواد محروم هستند، قانون‌گذار احتیاط بیشتری به خرج داده و در مادهٔ فوق تصریح داشته که علاوه بر وجود معرفین **از جهت احراز هویت آنها**، افراد مذکور باید یک نفر معتمد یا مطّلع را که **مورد اعتماد آنها** باشد، در دفترخانه حاضر نمایند تا در موقع قرائت ثبت و امضای آن حضور به هم رساند.

✓ **مهم**: اگر یکی از طرفین معامله، کر و گنگ باشند باید **یک نفر** از معتمدینِ **خود** را که بتواند به اشاره مطالب را بفهماند همراه داشته باشد.

✓ **مهم**: برای ثبتِ معاملاتِ اشخاصِ نابینا و بی‌سواد علاوه بر معرفین، حضور **یک نفر معتمد آنها** ضروری است.

ماده ٦٥ - امضای ثبتِ سند پس از قرائت آن به توسط طرفینِ معامله یا وکلای آن‌ها، دلیل رضایت آن‌ها خواهد بود.

ماده ٦٦ (بسیار بسیار مهم)- در موقعی که معامله راجع به اشخاصِ بی‌سواد است علاوه بر معرفین، حضور یک نفر مطّلعِ باسواد نیز که طرفِ اعتمادِ شخصِ بی‌سواد باشد لازم است مگر درصورتی‌که بین خود معرفین، شخص باسوادی باشد که طرفِ اعتمادِ شخصِ بی‌سواد است.

✓ **مهم**: برای ثبتِ معاملاتِ شخصِ بی‌سواد، علاوه بر معرفین، **حضور یک نفر مطّلعِ باسوادِ موردِ اعتمادِ شخصِ بی‌سواد** ضروری است.

ماده ٦٧- ثبت سند باید برای شخصِ بی‌سواد قرائت شده و این قرائت و همچنین رضایتِ مشارٌإلَیه باید در دفتر ثبت قید و از طرف معتمد امضاء گردد. معامله‌کنندهٔ بی‌سواد نیز باید علامت انگشت خود را ذیل ثبت سند بگذارد.

✓ ایجاد هر تکلیفی نیاز به قانون دارد و با توجّه به مادهٔ فوق، اثر انگشت، مخصوص اشخاص بی‌سواد است و برای گرفتن اثر انگشت از اشخاص باسواد مجوزی به نظر نمی‌رسد. (بند ۵ بخش‌نامهٔ شمارهٔ ۱۱/۳۷۱۰۰ مورخ ۷۹/۱۱/۲۵ کانون سردفتران و دفتریاران تهران)

ماده ٦٨- هرگاه سندی به واسطهٔ تقصیر یا غفلت مسئول دفتر از اعتبار افتاده باشد مسئول مذکور باید علاوه بر مجازات‌های مقرر از عهدهٔ کلیهٔ خسارات وارده نیز برآید.

ماده ٦٩- هرگاه بر طبق شرایط مقرر بین طرفین و با اطلاعِ مراجعِ ثبت، احد متعاملین، معامله را فسخ و یا متعهدی تعهد خود را انجام دهد و طرف مقابل حاضر نبوده یا نشود، مراجع مزبور پس از ملاحظهٔ قبض صندوق ادارهٔ ثبت حاکی از

ودیعه‌گذاردن مورد معامله درصورتی‌که عبارت از وجه نقد یا مال منقول دیگر باشد و پس از تأمینِ حقوقِ طرفِ مقابل در غیر این صورت مراتب را در دفتر قید و به طرف اخطار می‌نماید که حقّ خود را اخذ و برای باطل‌نمودن ثبت حاضر گردد.

فصل دوم - آثار ثبت اسناد

ماده ۷۰ (بسیار مهم) (اصلاحی ۱۳۱۲/۵/۷) - سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده، رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر این‌که مجعولیت آن سند ثابت شود.

انکار مندرجات اسناد رسمی راجع به اخذ تمام یا قسمتی از وجه یا مال و یا تعهد به تأدیهٔ وجه یا تسلیم مال مسموع نیست. مأمورین قضایی یا اداری که از راه حقوقی یا جزایی انکار فوق را مورد رسیدگی قرار داده و یا به نحوی از انحاء، مندرجات سند رسمی را در خصوص رسید وجه یا مال یا تعهد به تأدیهٔ وجه یا تسلیم مال معتبر ندانند به شش ماه تا یک سال انفصال موقت محکوم خواهند شد.

تبصره (بسیار مهم) (الحاقی ۱۳۱۲/۵/۷) - هرگاه کسی که به موجب سند رسمی اقرار به اخذ وجه یا مالی کرده یا تأدیهٔ وجه یا تسلیم مالی را تعهد نموده مدعی شود که اقرار یا تعهدِ او در مقابل سند رسمی یا عادی یا حواله یا برات یا چک یا فته‌طلبی [سفته] بوده است که طرف معامله به او داده و آن تعهد انجام نشده و یا حواله یا برات یا چک یا فته طلب پرداخته نگردیده است این دعوی، قابل رسیدگی خواهد بود.

- ✓ **مهم:** انکار مندرجات اسناد رسمی در خصوص «اخذ تمام یا قسمتی از وجه یا مال و یا تعهد به تأدیه وجه یا تسلیم مال» مسموع نیست. منظور از «مندرجات سند»، مفادّ عباراتی است که در سند قید شده است.
- ✓ **مهم:** چنانچه شخصی مدّعی شود که تأدیهٔ وجهی را که طبق سند رسمی تعهد کرده در مقابلِ سندِ عادیِ طرفِ معامله انجام پذیرفته و متعهدِ سندِ عادی، آن تعهد را انجام نداده، این ادّعا، قابل رسیدگی است.
- ✓ **مهم:** اشخاص نمی‌توانند **با قبول انجام معاملهٔ رسمی و سند صادره**، پرداخت وجه یا بهای معامله را مورد تردید یا انکار قرار دهند. به عبارت دیگر، مقصود از اعتبار مندرجات سند آن است که کسی نمی‌تواند با قبول اینکه عباراتِ قیدشده در سند متعلّق به او و صادره از او است، **منکرِ واقعیت و تحقّق آن** شود.
- ✓ از نظر قانون مدنی، اقسام سند عبارت است از: الف- سند رسمی؛ ب- سند عادی. طبق قانون مدنی، سند، **دو نوع** است.
- ✓ به استناد مادهٔ ۱۲۸۷ قانون مدنی اسناد رسمی عبارت است از: ۱. اسنادی که در **ادارهٔ ثبت اسناد و املاک** ثبت شده است؛ ۲. اسنادی که در **دفاتر اسناد رسمی** ثبت شده است؛ ۳. اسنادی که **نزد سایر مأمورین رسمی صلاحیت‌دار** تنظیم شده باشد. **از نظر قانون مدنی** سایر اسناد غیر از سه مورد فوق‌الذکر، سند عادی محسوب می‌گردد.
- ✓ **بسیار مهم:** سند رسمی **از نظر قانون ثبت**، سندی است که مطابق قوانین در **دفاتر اسناد رسمی (دفترخانه‌ها)** تنظیم و ثبت شده باشد. برگِ سبزِ خودرو (شناسنامهٔ مالکیت وسیلهٔ نقلیه که توسط راهنمایی و رانندگی فراجا صادر می‌شود)، گواهینامهٔ رانندگی، پروانهٔ ساخت یا شناسنامهٔ فنی ساختمان که توسط شهرداری‌ها صادر می‌شود و حتی اسناد مالکیت صادره توسط ادارات ثبت اسناد و املاک، **از نظر قانون ثبت**، رسمی محسوب نمی‌شود.
- ✓ هرگاه نسبت به موضوعی، ابتدا سند عادی و سپس نسبت به همان موضوع، طرفین، سند رسمی مغایر تنظیم نمایند؛ با تنظیم سند رسمی، سند عادی فاقد اعتبار می‌باشد، زیرا این امر، حاکی از توافق طرفین بر فسخ آن قرارداد است. (نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۲۴۸ - ۷۷/۱/۲۶)
- ✓ مراد از «محتویات سند»، عبارات و امضاءها و آثار انگشت و مُهری است که در آن نوشته و قید شده است و منظور از معتبر بودن محتویات سند رسمی آن است که عبارت و امضاءها و آثار انگشت و مهر موجود در سند، باید از اشخاصی که به آنان نسبت داده شده است شناخته و صحت انتساب آنها محرز باشد؛ بنابراین کسی نمی‌تواند در انتساب عبارات مندرجه در سند رسمی و همچنین امضاءها و مهر و آثار انگشت

که در آن سند رسمی به اشخاص معیّن نسبت داده شده تردید یا انکار نماید و فقط نسبت به سند رسمی می‌تواند ادّعای جعلیت نماید و آن را به اثبات برساند.

- ✓ اگر رأی داور، مخالف آنچه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوی در دفتر اسناد رسمی ثبت شده (سند رسمی) **و دارای اعتبار قانونی باشد**، باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد.
- ✓ مادهٔ ۲۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف انکار و تردید مقرّر می‌دارد: «کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز شود می‌تواند خط یا مهر یا امضا و یا اثرانگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می‌گردد و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد می‌تواند تردید کند.»
- ✓ نسبت به سند عادی، اظهارِ انکار یا تردید و یا ادّعای جعل می‌توان نمود، اما نسبت به سند رسمی فقط می‌توان ادّعای جعل نمود، به عبارت بهتر، تعرض نسبت به سند رسمی در دادگاه تحت عنوان ادّعای جعل، قابل طرح است.
- ✓ **مهم**: صدور قرار تأمین خواسته توسط دادگاه جایی‌که خواسته، مستند به سند رسمی باشد بنا بر درخواست خواهان **بدون تودیع خسارت احتمالی و بدون اثبات اینکه خواسته در معرض تضییع و تفریط است** الزامی است.

ماده ۷۱ (بسیار مهم)- اسناد ثبت‌شده در قسمت راجعه به معاملات و تعهدات مندرجه در آن‌ها نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده و کلیهٔ اشخاصی که قائم‌مقامِ قانونیِ آنان محسوب می‌شوند رسمیت و اعتبار خواهند داشت.

- ✓ **مهم**: اسناد ثبت‌شده راجع به **معاملات** و **تعهدات** در مورد **طرفین معامله** و **متعهد** و قائم‌مقامِ قانونیِ **آنها** رسمیت دارد.
- ✓ **مهم**: سند رسمی دربارهٔ **طرفین تنظیم‌کنندهٔ سند** و **وارث و قائم‌مقام قانونی آنها** (**و نه اشخاص ثالث**) معتبر است.
- ✓ یک بار دیگه تکرار می‌کنم: منظور از «اعتبار مندرجات سند رسمی» آن است که کسی با قبول اینکه عبارات و کلمات درج و نوشته‌شده در سند رسمی متعلّق به او بوده و صادره از اوست، نمی‌تواند تحقّق و وجود سند را انکار نماید.
- ✓ قائم‌مقام، کسی است که در نتیجهٔ انتقالِ تمام یا بخشی از دارایی یک طرف به او، جانشین طرف قرار داده شده و پایبند به تعهدات او و بهره‌مند از اجرای آن می‌گردد. قائم‌مقام به دو دستهٔ عام و خاص تقسیم می‌شود:
  1. قائم‌مقام عام: مانند ورّاث؛
  2. قائم‌مقام خاص: مانند منتقلٌ إلَیْه.
- ✓ مادهٔ فوق، اسناد ثبت‌شده از قبیل اقرار و ایقاعات مانند فسخ، اسقاط حق و ابراء را نیز در برمی‌گیرد. اگرچه این ماده فقط از معاملات و تعهدات گفته است و نامی از ایقاعات نبرده اما عدم ذکر آنها، دلیل سلب اعتبار اسناد در مورد آن امور نیست؛ بلکه چون اغلب مندرجات اسناد رسمی را معاملات و تعهدات تشکیل می‌دهد، در ماده به آنها اشاره شده است؛ ضمن اینکه اصولاً اعتبار اسناد به واسطهٔ امضاء و تصدیقاتی است که در آنها به عمل آمده است و خصوصیتی برای معاملات و تعهدات نیست که محملی برای تخصیص آنها فرض شود؛ این موضوع در مادهٔ ۱۲۹۰ ق.م که اشعار داشته «اسناد رسمی دربارهٔ طرفین و **وراث و قائم‌مقامِ آنان** معتبر است و اعتبار آن‌ها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.» نیز ذکر شده است.

ماده ۷۲ (بسیار بسیار مهم)- کلیهٔ معاملات راجعه به اموال غیرمنقوله که بر طبق مقررات راجعه به ثبت املاک، ثبت شده است نسبت به طرفین معامله و قائم‌مقام قانونی آن‌ها و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت خواهد بود.

- ✓ **بسیار مهم**: معاملات غیرمنقول نسبت به اشخاص ثالث با تنظیم سند انتقال در دفتر اسناد رسمی و ثبت در دفتر املاک، اعتبار و رسمیت می‌یابد؛ بنابراین معاملاتِ انجام‌شده در دفترخانه‌ها راجع به **املاک ثبت‌شده در دفتر املاک** علاوه بر طرفینِ معامله و قائم‌مقامِ قانونیِ آنها، نسبت به **ثالث** اعتبار کامل و رسمیت دارد. ملاکریمی تکرار می‌کند: فقط در معاملاتِ راجع به **املاکِ ثبت‌شده (نه املاکی که «جریان ثبتی آن خاتمه یافته»؛ نه املاکی که «قبول تقاضای ثبت شده»؛ نه املاکی که «تحدیدِ حدود شده و مدّت اعتراض آن سپری شده باشد»)**، مندرجات سند رسمی **نسبت به اشخاص ثالث نیز معتبر است.**

✓ **مهم**: تمام اسناد رسمی نسبت به طرفینِ تعهد و معامله یا شخص متعهد و قائم‌مقام آنان دارای اعتبار است؛ **اما اگر مفاد سند رسمی راجع به معامله نسبت به مال غیرمنقول ثبت‌شده در دفتر املاک باشد**، سند مزبور نسبت به اشخاص ثالث هم اعتبار دارد.

ماده ۷۳- ~~قضات و مأمورین دیگر دولتی که از اعتبار دادن به اسناد ثبت‌شده استنکاف نمایند در محکمهٔ انتظامی یا اداری تعقیب می‌شوند و درصورتی‌که این تقصیرِ قضات یا مأمورین بدون جهت قانونی باشد و به همین جهت، ضرر مسلّم نسبت به صاحبان اسناد رسمی متوجه شود محکمهٔ انتظامی یا اداری علاوه بر مجازات اداری، آن‌ها را به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد نمود.~~ **(این مادهٔ ۷۳ به موجب مادهٔ ۱۵ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱۴۰۱/۹/۶ مجلس و ۱۴۰۳/۲/۲۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام نسخ صریح شده است)**

✓ مادهٔ ۱۰۳۵ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است، حتی بر علیه اشخاص ثالث ...»؛ معتبر شناخته‌شدنِ «تاریخ تنظیم سند رسمی»، حتی علیه اشخاص ثالث، مربوط به نظم عمومی و اعتبار اعلامات مأمورین رسمی است و دادن چنین اعتباری به اعلامات آنها برای حفظ نظم در جامعهٔ ضروری است.

ماده ۷۴ (بسیار مهم)- سوادی که مطابقت آن با ثبت دفتر تصدیق شده است به منزلهٔ اصل سند خواهد بود مگر در صورت اثبات عدم مطابقت سواد با ثبت دفتر.

✓ «سواد» به معنی رونوشت و «سوادِ مُصَدَّق» رونوشتی است که مطابقت آن با ثبت توسط دفتر اسناد رسمی تصدیق شده باشد.

✓ طبق این ماده، رونوشتِ اسنادِ رسمیِ ثبتی **به منزلهٔ اصل سند** و دارای آثار حقوقی همچون اصل سند است، مشروط بر این که **مطابقت آن با ثبت دفتر** به وسیلهٔ مسئول دفتر اسناد رسمی گواهی شده باشد.

✓ **مهم**: سوادی که با ثبت دفتر **تطبیق** و **تصدیق** شده، **در حکم اصل سند** است مگر در صورت اثباتِ **عدم مطابقت سواد با ثبت دفتر**. رونوشتی **اعتبارِ اصلِ سند را دارد که** به وسیلهٔ سردفترِ اسنادِ رسمی که سند در آن دفترخانه ثبت شده، مطابقت آن با دفتر، گواهی شود و رونوشت‌های دیگر این اعتبار را ندارد.

✓ رونوشت‌ها می‌بایست توسط مسئول دفتر اسناد رسمی با ثبت دفتر مطابقت و گواهی شود و در این صورت است که **در حکم اصل است**؛ بنابراین مثلاً اگر مدیر دفتر دادگاه، برابریِ رونوشتِ سندِ ثبتی را با اصلِ آن تصدیق کند، آن رونوشت، **حکم اصل** را ندارد و آثار ثبت اسناد بر آن بار نمی‌شود چون مدیر دفتر، مطابقت آن با ثبتِ دفتر را گواهی نکرده و صرفاً برابریِ آن با اصلِ سند را تصدیق نموده است.

فصل سوم - در امانت اسناد

ماده ۷۵ (بسیار مهم)- هرکس بخواهد سند خود را در ادارهٔ ثبت اسناد امانت بگذارد، باید آن را در پاکت و یا لفاف دیگری که لاک و مُهر شده باشد گذاشته و شخصاً روی پاکت، تاریخِ تسلیمِ امانت را با تمام حروف در حضور مسئول دفتر قید کند و درصورتی‌که نتواند بنویسد باید دو نفر شاهد، تاریخ مزبور را روی لفافه یا پاکت نوشته، امضاء و مُهر کنند.

✓ **مهم**: هر کس می‌تواند سند خود را در پاکت و یا لفافِ دیگری که لاک و مهر شده در **ادارهٔ ثبت** (**نه در دفتر اسناد رسمی**؛ نه در دفتر دادگاه؛ نه در دفتر ازدواج) به امانت بگذارد و **شخصاً** روی پاکت، تاریخِ تسلیمِ امانت را با تمام حروف در حضور مسئول دفتر قید کند و مسئول دفتر پس از ثبتِ مشخصاتِ موردِ امانت باید رسید آن را - شامل نمره و مشخصات - تسلیم نماید.

ماده ۷۶- مسئول دفتر پس از تصدیق تاریخ تسلیم، نمرهٔ ترتیبیِ امانت را تعیین نموده و پاکت یا لفافه را به مهر ادارهٔ ثبت اسناد رسانیده و در دفتر مخصوصی همان نمرهٔ ترتیبی را که اتخاذ کرده به اسم امانت‌گذار و تاریخ امانت و اسامی شهود اگر باشند، قید می‌کند و به مهر و امضای امانت‌گذار و شهود نیز خواهد رسانید.

ماده ۷۷- اشخاصی که سند خود را امانت می‌گذارند می‌توانند قبل از آن‌که آن‌ها را در پاکت و یا لفافهٔ دیگری گذارده مهر کنند تقاضای سواد بنمایند، در این صورت مسئول دفتر، سواد مصدق خواهد داد ولی باید در روی سواد مزبور قید شود که این سواد مطابق با اصلی است که در ادارهٔ ثبت اسناد و املاک امانت گذاشته شده و به‌هیچ‌وجه رسمیت ندارد مگر اینکه

آن سند قبلاً مطابق مقررات قانون، ثبت شده باشد، در این صورت دایرهٔ ثبت اسناد و املاک می‌تواند سواد مصدق سند را به‌طوری‌که در این قانون مقرر است بدهد.

- ✓ کلیهٔ اشخاص ذی‌نفع می‌توانند از اوراق راجع به خود که در پروندهٔ مربوطه بایگانی است از ثبت محل و آراء هیأت نظارت و شورای عالی ثبت از دفاتر مربوطه به هزینهٔ خود رونوشت گواهی اخذ کنند. دادن رونوشت به غیرِ ذی‌نفع محتاج صدور و ارائهٔ گواهی‌نامهٔ مرجع صالح است. (بند ٤٤٩ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی)

ماده ۷۸- در موقع امانت‌گذاشتن اسناد، مسئول دفتر باید کلیهٔ مشخصات و ممیزات پاکت یا لفافهٔ امانتی را در ستون مخصوص دفتر قید نموده و به امضاء خود و امانت‌گذار و شهود مُمْضیٰ دارد و پس از آن رسیدی که مشتمل بر نمره و مشخصاتِ پاکت یا لفافهٔ امانت است به امانت‌گذار بدهد.

ماده ۷۹ (مهم)- استرداد اسناد امانتی به این ترتیب به عمل می‌آید که در ستون ملاحظاتِ دفتر امانت و در مقابل ثبتی که از اماناتِ سند به عمل آمده، شخصی که سند را پس می‌گیرد با حضور دو نفر شاهد رسید نوشته و آن را امضاء می‌نماید.

- ✓ **مهم**: کسی که سند خود را در اداره ثبت به امانت گذاشته، می‌تواند امانت خود را **با حضور دو نفر شاهد** استرداد نماید.
- ✓ **مهم**: برای به امانت‌گذاردن اسناد، **درصورتی‌که امانت‌گذار نتواند بنویسد باید** دو نفر شاهد، تاریخ مزبور را روی لفافه یا پاکت نوشته، امضاء و مُهر کنند اما برای استرداد اسناد، فردِ امانت‌گذارنده، **باید** امانت خود را با حضور دو شاهد استرداد کند.

ماده ۸۰- تاریخ استرداد باید در ذیل رسید با تمام حروف قید شود و همچنین اسم مسئول دفتر و مبلغ حقّ‌الحفاظه که اخذ می‌شود درج خواهد شد.

باب چهارم - دفاتر اسناد رسمی

تذکر: «در مورد این باب (مواد ۸۱ الی ۹۱) به قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران که جلوتر آورده‌ایم مراجعه شود. لازم به ذکر است معمولاً در مورد آزمون مرکز وکلای قوه (بر خلاف آزمون سردفتری) از قانون اخیرالذکر سؤالی طرح نمی‌شود.»

ماده ۸۱- در نقاطی که وزارت عدلیه [در حال حاضر، «قوهٔ قضاییه»] مقتضی بداند برای تنظیم اسناد رسمی، دفاتر رسمی به عدهٔ کافی معیّن خواهد کرد. هر دفترِ رسمیِ اسناد، مرکب است از یک نفر صاحب دفتر و لااقل یک نفر نمایندهٔ ادارهٔ ثبت اسناد.

ماده ۸۲ - هیچ دفتری را نمی‌توان رسمیت داد مگر اینکه صاحب آن در ضمنِ تقاضانامهٔ خود، تبعیت از قوانین و نظاماتِ وزارت عدلیه [در حال حاضر، «قوهٔ قضاییه»] را راجع به ثبت اسناد تعهد نماید.

ماده ۸۳- حوزهٔ صلاحیت هر یک از دفاتر اسناد رسمی به موجب نظامنامه‌های وزارت عدلیه [در حال حاضر، «قوهٔ قضاییه»] معیّن خواهد شد.

ماده ۸۴ - نماینده که از طرف اداره کل ثبت اسناد و املاک [سازمان] برای هر دفتری تعیین می‌شود باید در اوقات کار در دفتر اسناد رسمی حاضر باشد تا هر معامله و تعهدی که واقع می‌شود پس از ثبت در دفتر صاحب دفتر، در دفتر خود ثبت نماید. در هر یک از این دو دفتر باید نمرهٔ صفحهٔ دفترِ دیگری که سند در آن ثبت شده است قید گردد.

ماده ۸۵ - هرگاه دفتر اسناد رسمی که باید با رعایت مادهٔ ۸۲ معیّن شود در محضر یکی از مجتهدین جامع‌الشرایط باشد حضور نماینده (به شرط اجازهٔ وزارت عدلیه) در دفتر لازم نبوده و سندی که مطابق مقررات از دفتر صادر شده و به اداره ثبت صدور آن از ناحیهٔ صاحب دفتر مسلّم باشد در دفتر اداره به ثبت خواهد رسید.

ماده ۸۶ - در صورتی که تقاضای ثبت سندی بشود تحصیل اطمینان از هویتِ متعاملین یا طرفی که تعهد کرده به عهدهٔ صاحب دفتر است و اگر مشارٌإلَیْه شخصاً آنها را نشناسد باید بر طبق مواد این قانون رفتار نماید و در صورت تخلف مشمول ماده ۱۰۲ این قانون خواهد بود.

ماده ۸۷- شهود و معرفین و اصحاب معامله باید دفتر صاحب دفتر را مطابق مواد «۵۰ و ۶۳» این قانون امضاء نمایند ولی در دفترِ ثبتِ نماینده، فقط امضاء اصحاب معامله کافی خواهد بود.

ماده ۸۸- در مورد املاکی که مطابق این قانون به ثبت نرسیده دفاتر اسناد رسمی و همچنین دوائر ثبت اسناد و املاک (در دفتر مخصوص) می‌توانند هر نوع معامله و تعهد و نقل و انتقالی را راجع به عین غیرمنقول یا منافع آن ثبت نمایند ولی این قبیل اسناد فقط نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده و قائم‌مقام قانونی آنها رسمیت خواهد داشت.

ماده ۸۹ (اصلاحی ۱۳۲۱/۹/۵)- از درآمد حاصل از حقّ‌الثبت، صاحبان دفتر و دفتریارها به ترتیب زیر سهم خواهند برد: تا ششصد ریال در ماه نصف - از ششصد و یک ریال تا چهار هزار ریال نسبت به مازاد ششصد ریال یک پنجم - از چهار هزار و یک ریال تا ده هزار ریال نسبت به مازاد از چهار هزار ریال یک‌دهم و از ده هزار و یک‌ریال تا بیست هزار ریال نسبت به مازاد از ده هزار ریال یک بیستم.

ماده ۹۰- عایدات حاصله از حق‌الثبت دفاتر اسناد رسمی پس از پرداخت سهم صاحبان دفاتر جزء عایدات عمومی محسوب و تسلیم خزانه خواهد شد.

ماده ۹۱- به استثنای مواردی که برای دفاتر اسناد رسمی مطابق این قانون ترتیب خاصی معین شده، مقررات این قانون در دفاتر اسناد رسمی نیز لازم‌الرعایه و اعتبار اسناد ثبت‌شده در دفاتر رسمی همان است که در مادهٔ ۷۰ و ۷۱ مقرر شده است.

باب پنجم - اجرای مفاد اسناد رسمی

در مورد این باب به «آیین‌نامهٔ اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی» مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با آخرین اصلاحات و الحاقات (تا ۱۴۰۱/۱۰/۱۱) که در این جزوه آورده شده مراجعه شود.

ماده ۹۲- مدلول کلیهٔ اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم‌الاجرا است، مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت آن باشد.

- ✓ لازم‌الاجراءبودن سند، مانع از اقامهٔ دعوا در دادگاه به استناد آن نیست چون دادگستری - طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی - مرجع رسمی تظلم‌خواهی است؛ بنابراین، حکمِ مادهٔ ۹۲ قانون ثبت، منافات و مغایرتی با حق و اختیار اقامهٔ دعوا در دادگاه‌های دادگستری ندارد و لازم‌الاجرابودن اسناد رسمی بدون احتیاجِ حکمی از محاکم دادگستری مزیتی است که در قانون برای چنین اسنادی در نظر گرفته شده است تا صاحبان حق بتوانند از هر طریقی که مصلحت و مقتضی می‌دانند برای احقاقِ حقِّ خود اقدام نمایند.
- ✓ مفادّ سند رسمی ازدواج در ردیف اسناد رسمی لازم‌الاجرا محسوب می‌گردد؛ بنابراین زوجه بدون مراجعه به دادگاه می‌تواند از واحدِ اجراءِ ادارهٔ ثبت، اجراءِ مفادّ سندِ رسمیِ ازدواجِ خود را درخواست نماید و مهریهٔ مندرج در سند فوق را مطالبه نماید. در این صورت، طبق مقررات با صدور اجرائیه به میزان مهریه از اموال زوج توقیف می‌گردد.
- ✓ منظور از لازم‌الاجرا بودن سند رسمی به عنوان یکی از آثار این اسناد آن است که: مفادّ این اَسناد بدون احتیاج به حکمی از محاکم دادگستری، لازم‌الاجراست.
- ✓ مستفاد از مواد ۹۲، ۹۳، ۹۵ و ۹۹ قانون ثبت، آن است که مفاد اسناد رسمی فقط در خصوص تعهدات قابل اجراء است و اگر در سند رسمی تعهدی نشده باشد، نسبت به آن اجرائیه صادر نخواهد شد.
- ✓ آثار ثبت سند رسمی عبارت است از «اعتبار سند نسبت به اشخاص ثالث (البته با ملاحظاتی که قبلاً گفتیم)»، «لازم‌الاجرا بودن سند» و «بی‌نیازی به سپردن خسارت احتمالی برای تأمین خواسته در دعاوی مستند به این گونه اسناد».
- ✓ **مهم**: مدلول کلیهٔ اسناد رسمی بدون احتیاج به حکمی از محاکم دادگستری لازم‌الاجراست مگر سند رسمی در مورد تسلیمِ عینِ **منقولی** که شخص ثالثی متصرف **و** مدعیِ مالکیتِ آن باشد.

- ✓ مستفاد از رأی وحدت رویهٔ شماره ۱۲ - ۱۳۶۰/۳/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «نظر به اینکه مرجع تظلماتِ عمومی، دادگستری است فلذا جز آنچه در قانون مستثنیٰ شده انواع مختلفهٔ دعاوی از جمله دعاوی مربوط به اسناد رسمی و قبوض اقساطیِ لازم‌الاجرا در دادگاه‌های دادگستری قابل رسیدگی است و حکم مادهٔ ۹۲ قانون ثبت اسناد و املاک مبنی بر اینکه مدلول کلیهٔ اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم دادگستری لازم‌الاجراست منافات و مغایرتی با حق و اختیار اقامهٔ دعویٰ در دادگاه‌های دادگستری ندارد و لازم‌الاجرابودنِ اسنادِ مزبور مزیتی است که در قانون برای چنین اسنادی در نظر گرفته شده است تا صاحبان حق بتوانند از هر طریقی که مصلحت و مقتضی می‌دانند برای احقاق حقّ خود اقدام نمایند.»
- ✓ مستفاد از رأی وحدت رویهٔ شماره ۷۸۴ - ۱۳۹۸/۹/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، درسته که مطابق مادهٔ ۱۶۹ آیین‌نامهٔ اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی، مرجع صالح برای رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی «رئیس ثبت محل» تعیین شده اما در مواردی که ثالث نسبت به مال توقیف‌شده ادّعای حق نماید این امر مانع از مراجعهٔ او به «دادگاه صالح» و اقامهٔ دعویٰ برای اثبات حقّانیّت خود نیست.

ماده ۹۳- کلیهٔ اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت‌شده مستقلاً و بدون مراجعه به حاکم لازم‌الاجرا است.

- ✓ لازم‌الاجراءبودنِ سند، ویژهٔ اسناد رسمی نیست، بلکه قانون بعضی از اسناد عادی را هم بنا بر مصالح اقتصادی و اهمیت چک‌های صادره بر عهدهٔ بانک‌ها و معاملات بانکی در گردش اقتصاد کشور، دارای چنین اعتباری دانسته است. مثلاً چک و قراردادهایی که در اجرای مواد ۹، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا بین بانک‌ها و اشخاص در ارتباط با اعطاء تسهیلات بانکی برقرار می‌شود، با اینکه اَسناد عادی است در حکم اسناد لازم‌الاجراء است.
- ✓ رأی وحدت رویهٔ شماره ۱۲۴۰ - ۱۳۴۴/۷/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اشعار داشته: «نظر به اینکه در مورد بحث عقد اجاره به اتمام ارکان آن از مورد و مدت و میزان به نحو صحت واقع گردیده و شرط‌نمودن این امر که هرگاه میزان حق‌الارض برابر دستور ادارهٔ مرکزی تغییر یابد پیمانکار متعهد است پس از اخطار ادارهٔ املاک حق‌الارضِ مورد مطالبه را بپردازد در ضم عقد به هیچ وجه از مصادیق شرط مجهول مقرر در بند ۲ از مادهٔ ۲۳۳ قانون مدنی نبوده خللی به ارکان عقد وارد نمی‌سازد.»

ماده ۹۴- «به موجب قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر رسمی مصوب ۱۳۲۲/۶/۲۷» نسخ صریح شده است.

ماده ۹۵- عموم ضابطین عدلیه و سایر قوای دولتی مکلف هستند در مواقعی که از طرف مأمورین اجرا به آنها مراجعه می‌شود در اجرای مفاد ورقهٔ اجرائیه اقدام کنند.

ماده ۹۶، ۹۷ و ۹۸، «به موجب مادهٔ ۶۵ قانون دفاتر اسناد رسمی» (مصوب ۱۳۱۶) نسخ صریح شده است.

ماده ۹۹- ادعای مجعولیت سند رسمی، عملیات راجع به اجرای آن را موقوف نمی‌کند، مگر پس از اینکه مستنطق [بازپرس یا دادیار تحقیق] قرارِ مجرمیتِ [قرارِ جلب به دادرسی] متهم را صادر و مدعی‌العموم [دادستان] هم موافقت کرده باشد.

باب ششم - جرائم و مجازات

ماده ۱۰۰ (مهم)- هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر رسمی عامداً یکی از جرم‌های ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است محکوم خواهد شد.

اولاً: اسناد مجعوله یا مزوره را ثبت کند.

ثانیاً (بسیار مهم): سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند، ثبت نماید.

ثالثاً: سندی را به اسم کسانی که آن معامله را نکرده‌اند ثبت کند.

رابعاً (مهم): تاریخِ سند یا ثبتِ سندی را مقدّم یا مؤخّر در دفتر ثبت کند.

خامساً: تمام یا قسمتی از دفاترِ ثبت را معدوم یا مکتوم کند یا ورقی از آن دفاتر را بِکِشد یا به وسایل متقلبانهٔ دیگر، ثبت سندی را از اعتبار و استفاده بیندازد.

سادساً (مهم): اسناد انتقالی را با علم به عدمِ مالکیتِ انتقال‌دهنده ثبت کند.

سابعاً: سندی را که به طور وضوح، سندیت نداشته و یا از سندیت افتاده، ثبت کند.

- ✓ **بسیار مهم**: در مادهٔ فوق به موارد تخلفی که جرم است اشاره شده و آنها را از مصادیق **جرم جعل اسناد رسمی** دانسته است. مثلاً **مسئول دفترخانه‌ای** که عامداً اسناد انتقالی را با علم به عدمِ مالکیتِ انتقال‌دهنده ثبت نماید **جاعل در اسناد رسمی** محسوب و به مجازات مربوطه محکوم می‌شود؛ یا برای مثال، سردفتری که عامداً بدون حضور اشخاصی که طبق قانون بایستی حضور داشته باشند (مثلاً خودِ مالک یا وکیلی که در انجام معامله وکالت دارد) سندی را ثبت نماید **جاعل در اسناد رسمی** محسوب می‌شود؛ یا به عنوان نمونه، عنوانِ جرمِ **سردفتری** که عامداً تاریخِ سند یا ثبتِ سندی را مقدّم یا مؤخّر در دفتر، ثبت کند **جعل در سند رسمی** است.
- ✓ برای مجرم‌دانستن مرتکب أعمال فوق؛ اولاً وجود قصد و ثانیاً انجام آن به وسیلهٔ سردفتران یا کارکنان ادارهٔ ثبت لازم می‌باشد.

ماده ۱۰۱- هرگاه اعضاءِ ثبت اسناد و املاک، سندی را که مفادِ آن، مخالفت صریح با قوانین موضوعهٔ مملکتی داشته ثبت کند، از یک سال تا سه سال از خدمات دولتی منفصل خواهد شد.

- ✓ این مجازاتِ اداریِ انفصالِ یک‌سال تا سه‌سال از خدماتِ دولتی فقط شامل کارکنان دولت یعنی کارکنان سازمان ثبت اسناد و املاک می‌باشد و سردفتران مشمول این ماده نمی‌باشند.

ماده ۱۰۲ (مهم)- هر یک از اعضاءِ ثبت اسناد و املاک قبل از احرازِ هویت اشخاص و یا اهلیت اصحاب معامله و یا قابلیت موضوع معامله، سندی را عمداً ثبت نماید و به مجازات اداری فوق محکوم خواهد گردید.

- ✓ میزان **مجازات اداری** موضوع این ماده (یک سال تا سه سال از خدمات دولتی) برای کارکنان ثبت، انفصال موقت از یک سال تا سه سال از **خدمات دولتی** می‌باشد.
- ✓ این مجازاتِ اداریِ انفصالِ یک‌سال تا سه‌سال از خدماتِ دولتی شامل سردفتران نمی‌گردد.

ماده ۱۰۳ (مهم)- هریک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک عامداً تصدیقاتی دهد که مخالف واقع باشد، در حکم جاعل اسناد رسمی خواهد بود.

- ✓ این ماده شامل سردفتران نمی‌شود.
- ✓ هریک از کارکنان ثبت عامداً گواهی خلاف واقع صادر نماید در حکم جاعل اسناد رسمی است. اگر همین آدم، عامداً «قبل از احراز هویت، سندی را ثبت نماید» یا «قبل از احراز اهلیت، سندی را ثبت نماید» یا «بدون احرازِ قابلیتِ موضوعِ معامله، سندی را ثبت نماید» در حکم جاعل در اسناد رسمی **نیست**.

ماده ۱۰۴- در موارد تقصیراتی که مجازات آن‌ها به موجب این باب معین نشده مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک که مرتکب جرم عمومی و یا تقصیر اداری می‌شوند موافق مقررات قوانین جزایی و یا قانون استخدام، تعقیب و مجازات خواهند شد.

ماده ۱۰۵ (مهم)- جز در مورد مذکور در مادهٔ ۳۳ (راجع به بیع شرط و امثال آن) هر کس تقاضای ثبت ملکی را بنماید که قبلاً به دیگری انتقال داده یا با علم به این‌که به نحوی از انحای قانونی سلب مالکیت از او شده است تقاضای ثبت نماید، کلاهبردار محسوب می‌شود و همچنین است اگر در موقع تقاضا مالک بوده ولی در موقع ثبت ملک در دفتر ثبت املاک، مالک نبوده و مع‌هذا سند مالکیت بگیرد یا سند مالکیت نگرفته ولی پس از اخطار اداره ثبت، حاضر برای تصدیقِ حقِّ طرف نباشد.

- ✓ در مواد ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون ثبت اسناد و املاک، در مسائل مربوط به ثبت ملک، اعمالی «کلاهبرداری» محسوب می‌شود. در این چهار ماده شخصی می‌آید و تقاضای ثبت ملک را به نام خود می‌کند و آن شخص، یکی از اشخاص زیر است:
  ۱ (۱۰۵): شخصی که مالک ملک نبوده یا از وی سلب مالکیت شده است؛
  ۲ (۱۰۶): وراثی که با علم به اینکه مورثشان ملک را انتقال داده یا از مورثشان سلب مالکیت شده است؛
  ۳ (۱۰۷): کسی که نسبت به ملکی امین است؛
  ٤ (۱۰۹): شخصی که نسبت به ملکی که در تصرفِ دیگری است خود را متصرف قلمداد کند.
- ✓ هر گاه کسی، به غیر حق، اما با رعایت کلیهٔ ضوابط و مقررات قانون ثبت، ملکی را که متعلّق به دیگری است، به نام خود ثبت کند و سند مالکیت بگیرد، یا مدت اعتراضات منقضی شود؛ دیگر کسی به عنوان مالک واقعی نمی‌تواند درخواستِ ابطالِ ثبت یا سند مالکیت او را بنماید جز در دو مورد ذیل: ۱- صدور اسناد مالکیت معارض؛ ۲- اشتباهات ثبتی.
- ✓ مصالح جامعه و روشن‌شدن وضع مالکیت غیرمنقول و حفظ حقوق دارندگانِ اموالِ غیرمنقول، ایجاب می‌کند که املاک به ثبت برسد. اگر ثبت ملک، قاطع دعاوی نباشد و دلیل قطعی مالکیت محسوب نشود، فایده‌ای بر آن مترتب نخواهد بود و کسی از آن استقبال نمی‌کند؛ فداشدن منافع تنی چند از مالکین که به علّت بی‌اطّلاعی یا تنبلی و تسامح و اقدام‌نکردنِ به‌موقع، نتوانسته‌اند حقوق خود را حفظ و از آنها دفاع کنند، نمی‌تواند در برابر منافع عام و فوایدِ اعتبارِ ثبتِ املاک، مورد توجّه قرار گیرد. البته در مواردی که اشخاص با حیله یا سوءاستفاده از اعتماد مالک، به ضرر او اقدام و ملک را با نامِ خود ثبت کرده‌اند، قانون ثبت برخورد نموده و آنها را قابل تعقیب کیفری و مجازات و ملزم به جبران خسارت شاکی یا جلب رضایتش نموده است. (مواد ۱۰۵ الی ۱۰۹ ق.ث)
- ✓ با توجّه به مادهٔ ۱۰۵ قانون ثبت، صِرفِ تقاضای ثبتِ ملکی که قبلاً به دیگری انتقال داده شده، موجبِ تحقّقِ بزهِ کلاهبرداری می‌گردد. (نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۰۲۸ - ۱۳۸۲/۱۰/۲۹) به عبارت دیگر، صِرفِ تقاضای ثبت، باعث کلاهبردار محسوب‌شدن اشخاص مذکور در مواد ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون ثبت اسناد و املاک است **ولو اینکه ملک به نام آنها ثبت نشده شده باشد.**
- ✓ مجازات کسی که با علم از اینکه طبق قانون از او سلب مالکیت شده، **تقاضای** ثبت ملکی را بنماید **کلاهبرداری** است.
- ✓ با توجّه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و قانون اصلاح مادهٔ ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱٤۰۳، **جرم تقاضای ثبت ملک بر خلاف واقع**، قابل‌گذشت نیست.

ماده ۱۰٦ (مهم)- مقررات فوق در مورد وارثی نیز جاری است که با علم به انتقال ملک از طرفِ مورّثِ خود یا با علم به اینکه به نحوی از انحاءِ قانونی، سلبِ مالکیت از مورّثِ او شده بوده است تقاضای ثبت آن ملک یا تقاضای صدور سند مالکیت آن ملک را به اسم خود کرده و یا مطابق قسمت اخیر مادهٔ فوق پس از اخطار اداره ثبت رفتار نکند. در تمام این موارد علم وارث باید به وسیلهٔ امضاء یا مهر و یا نوشته به خط او محرز شود.

- ✓ در صورتی که وارث با علم به اینکه ملک از طرف مورّث به شخص ثالث منتقل شده باز هم تقاضای ثبت آن ملک یا تقاضای صدورِ سندِ مالکیتِ ملکِ مزبور **به نام خود** را نماید، تحت عنوان **کلاهبرداری** (و نه **شروع به کلاهبرداری**) قابل تعقیب کیفری است.
- ✓ در صورتی که وارث با علم به اینکه به نحوی از انحاءِ قانونی از مورّثِ او سلب مالکیت شده بوده است باز هم تقاضای ثبت آن ملک یا تقاضای صدورِ سندِ مالکیتِ ملکِ مزبور **به نام خود** را نماید، تحت عنوان **کلاهبرداری** (و نه **شروع به کلاهبرداری**) قابل تعقیب کیفری است.
- ✓ با توجّه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و قانون اصلاح مادهٔ ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱٤۰۳ مجازات فعلی **جرم تقاضای ثبت ملک توسط وارث**، با علم به انتقال یا سلب مالکیت مورّث، قابل‌گذشت نیست.

ماده ۱۰۷- هرکس به عنوان اجاره یا عُمْریٰ یا رُقْبیٰ یا سُکْنیٰ و یا مباشرت و به‌طورکلی هرکس نسبت به ملکی امین محسوب بوده و به‌عنوان مالکیت تقاضای ثبت آن را بکند، به مجازات کلاهبردار محکوم خواهد شد.

- ✓ **مهم**: مجازات کسی که نسبت به ملکی امین بوده و به عنوان مالکیت تقاضای ثبت کند **مجازاتِ جرمِ کلاهبرداری** است. قانون ثبت به جای آنکه أعمالِ این شخص که ماهیتاً بر خلاف امانت‌داری بوده و خیانت از طرفِ امین می‌باشد را از مصادیق «خیانت در امانت» بداند آن را از مصادیق **کلاهبرداری** دانسته است و این تشدید، جهت تضمین ثبات در نظم ثبتی است.
- ✓ با توجّه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و قانون اصلاح مادهٔ ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳، **جرم تقاضای ثبت ملک توسط امین**، قابل‌گذشت نیست.

ماده ۱۰۸ (مهم)- هرگاه شخصی که ملک را به یکی از «عناوین مذکوره در فوق» [عناوین مذکور در مادهٔ ۱۰۷] متصرف بوده، شخصاً تقاضای ثبت ننموده ولی به واسطهٔ خیانت یا تبانیِ او، ملک به نامِ دیگری به ثبت برسد به طریق ذیل عمل خواهد شد:

الف- اگر کسی که ملک به اسم او ثبت شده مشمول مقررات یکی از مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۹ باشد شخصِ او و امین هر دو به عنوان مجرم اصلی به مجازات کلاهبردار محکوم شده و نسبت به خساراتِ مدّعیِ خصوصی متضامناً مسئول خواهند بود.

ب- هرگاه کسی که ملک به نام او به ثبت رسیده مشمول هیچ‌یک از مقررات مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۹ نباشد شخص مزبور به‌هیچ‌عنوان اعم از حقوقی و جزایی قابل‌تعقیب نیست ولی امین به عنوان مجرم اصلی، تعقیب و مطابق ۲۳۸ قانون مجازات عمومی [در حال حاضر، «مادهٔ ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری (مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵)»] محکوم شده و بعلاوه برای جبران خسارت صاحب ملک در توقیف خواهد ماند در صورتی که در ظرف ۵ سال نتوانست با تأدیهٔ خسارت یا از طریق دیگری، رضایت مدعی خصوصی را مفاهم سازد وزیر عدلیه از مقام سلطنت عفو او را استدعا می‌کند.

- ✓ بر خلافِ مواد ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون ثبت اسناد و املاک که به محض تقاضای ثبت ملک، تقاضاکننده کلاهبردار محسوب می‌شود جرم مذکور در مادهٔ ۱۰۸ فقط زمانی اتفاق می‌افتد که ملک به نام شخصِ متقاضی ثبت شود.
- ✓ در فرض مذکور در ماده، **شخصِ امین، در هر حال کلاهبردار محسوب می‌شود** اما شخصی که ملک به نام وی ثبت شده است فقط در صورتی که مشمول مواد ۱۰۵، ۱۰۶ یا ۱۰۹ باشد کلاهبردار محسوب می‌شود.
- ✓ طبق این ماده برای امینی که با تبانی و همکاری اشخاص در مواد ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۹ («انتقال‌دهندهٔ سابق یا عالِم به سلب مالکیت از خودش»، «وارث یا وارّث عالِم به فقدان مالکیتِ مورثشان» و «کسی که متصرف نیست اما خود را در ملکی که در تصرف دیگری است متصرف قلمداد می‌کند») موجب شود تا ملک به نامِ شخصی غیر از مالک به ثبت برسد مجازات **کلاهبرداری** در نظر گرفته شده است.
- ✓ چنانچه انتقال‌گیرنده مشمول مواد ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۹ نباشد مسؤولیت کیفری یا حقوقی متوجّهِ وی نیست؛ اما امین به عنوان مسئول کیفری و مسئول جبران کلیهٔ خسارات وارده خواهد بود.
- ✓ با عنایت به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و قانون اصلاح مادهٔ ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳، **جرم خیانت یا تبانیِ متصرف برای ثبت ملک به نام دیگری**، قابل گذشت نیست.
- ✓ در حال حاضر، به استناد اصل ۱۱۰ قانون اساسی، عفو محکومان به پیشنهاد رئیس قوهٔ قضاییه توسط مقام رهبری انجام می‌شود؛ اما این رو بدونید که بخش آخر بند «ب» مادهٔ فوق، به موجب ماده واحدهٔ منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۲۲ آبان ۱۳۵۲ که مقرر می‌دارد «از تاریخ اجرای این قانون جز در مورد جزای نقدی هیچ کس در قبال عدم پرداخت دین و محکومٌ‌بِه و تخلف از انجام سایر تعهدات و الزامات مالی توقیف نخواهد شد و کسانی که به این جهات در توقیف می‌باشند آزاد می‌شوند» منسوخ گردید.

ماده ۱۰۹ (مهم)- هرکس نسبت به ملکی که در تصرف دیگری بوده خود را متصرف قلمداد کرده و تقاضای ثبت کند کلاهبردار محسوب می‌شود. اختلافات راجع به تصرف در حدود، مشمول این ماده نیست.

- ✓ تصرف عبارت است از تسلّط و اقتدارِ عرفی که انسان در مقام إعمالِ حقّ خود بر مالی دارد.
- ✓ در موارد مذکور در مواد ۱۰۵ تا ۱۰۹ قانون ثبت، مرتکب به حبس و جزای نقدی و در صورت تقاضای شاکی خصوصی به جبران خسارت وارده نیز محکوم می‌گردد، ولی سند مالکیت ابطال نمی‌شود و نتیجتاً اینکه موضوعِ آن، در ملکیتِ صاحبِ سند باقی خواهد بود و محکومٌعَلَیه باید قیمت ملک و سایر خسارات را به محکومٌلَه بپردازد. (نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۸۷۳٤ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۰)
- ✓ برای تحقّقِ جرمِ موضوعِ مادهٔ ۱۰۹: ۱- ملک باید در تصرف شخص دیگری باشد؛ و ۲- تقاضای ثبت از طرف غیرمتصرف شود.
- ✓ اگر ملک در تصرف کسی نباشد؛ اما شخص ادّعای تصرف نماید موضوع مشمول این ماده نخواهد بود.
- ✓ نظر به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و قانون اصلاح مادهٔ ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱٤۰۳، **جرم متصرف قلمداد کردن خود نسبت به ملکی که در تصرف دیگری بوده و تقاضای ثبت آن کردن**، قابل‌گذشت نیست.
- ✓ **جمع‌بندی مهم**: هر گاه کسی نسبت به ملکی که در تصرف دیگری است خود را متصرف قلمداد یا معرفی کند **و** تقاضای ثبت آن را بنماید **کلاهبردار** (و نه شروع‌کننده به کلاهبرداری؛ نه جاعل؛ نه متصرفِ غیرقانونی؛ نه متصرفِ عدوانی؛ نه تحصیل‌کنندهٔ مال از طریق نامشروع و نه خائن در امانت) محسوب می‌شود. اصلاً هم مهم نیست که اقدامِ او به نتیجه برسد یا نرسد و اهمیّتی ندارد که ملک به نام او ثبت بشود یا نشود، همین که خودش رو متصرف قلمداد کنه **و** تقاضای ثبت کنه کلاهبردار حساب می‌شود.

ماده ۱۱۰- در مورد مواد فوق و همچنین در کلیهٔ موادِ دیگرِ این قانون اظهارنامه‌ای که در مورد ثبت عمومی املاک داده می‌شود به منزلهٔ تقاضانامه است.

- ✓ اظهارنامهٔ موضوع قانون ثبت، ورقه‌ای است مخصوص که توسط مأمور ادارهٔ ثبت پس از تنظیم صورت‌مجلس شامل حدود و نوع ملک و مشخصات آن و مالک و امضاء کدخدا و ریش‌سفیدان محل بین متصرفان به عنوان مالکیت توزیع می‌شود.

ماده ۱۱۱- در مورد مواد قبل، تعقیب متهم موکول به شکایت مدعی خصوصی است.

- ✓ منظور از «مدعی خصوصی» همان «شاکی خصوصی» است.
- ✓ مقصود از «مواد قبلِ» مذکور در مادهٔ ۱۱۱ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲٦ اسفند ماه ۱۳۱۰، مواد ۱۰۵ و ۱۰٦ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ قانون مزبور است.
- ✓ مطابق مادهٔ ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری «تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود.» و وفق مطابق مادهٔ ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری «تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر: ... ب- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت ...»

ماده ۱۱۱ مکرر (الحاقی ۱۳۱۲/۵/۷) - اگر در مورد مواد ۱۰۷ و ۱۰۸، متهم کسی باشد که املاکِ موقوفهٔ عام‌المنفعه را به عنوان متولی یا متصدی و یا املاکِ مولیٰ‌عَلَیه را به عنوان ولایت و یا قیمومت در تصرف دارد، تعقیب جزایی موکول به شکایتِ مدعیِ خصوصی نیست.

- ✓ مستنداً به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و قانون اصلاح مادهٔ ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱٤۰۳، در مورد مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون ثبت، چنانچه متهم، **متولی یا متصدیِ املاکِ موقوفهٔ عام‌المنفعه** باشد یا **ولی یا قیّمِ صاحبِ املاک** باشد، قابل‌گذشت نیست.

ماده ۱۱۲- درصورتی‌که مدعیِ خصوصی قبل از صدور حکم نهایی، شکایت خود را مسترد داشت تعقیب متروک خواهد شد.

ماده ۱۱۳- تجدید شکایت از مدعیِ خصوصی پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۱٤- در مورد مواد ۱۰۵ و ۱۰٦ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ (به‌استثنای مورد مذکور در بند ب ماده ۱۰۸) مجرم علاوه بر مجازات مقرر برای جرم کلاهبرداری تا موقعی که به وسیلهٔ تصدیق حقّ مدعیِ خصوصی در ادارهٔ ثبت املاک یا به وسایل دیگر

خساراتی را که مستقیماً به واسطهٔ تقاضای ثبت و صدور سند مالکیت به طرف وارد آورده و مدعی خصوصی به وسیلهٔ تقدیم عرض‌حال مطالبه نموده و مورد حکم واقع شده جبران ننماید، در توقیف خواهد ماند.

تعیین میزان خسارت با محکمه‌ای است که به جنبهٔ جزایی رسیدگی کرده ولو این‌که عرض‌حالِ خسارت از طرف مدعی خصوصی پس از صدور حکم جزایی داده شده باشد. خسارات غیرمستقیم (خسارات ناشی از محاکمه) مطابق اصول معموله، تعیین و وصول خواهد شد.

- ✓ بخش آخر مادهٔ فوق که مقرر داشته است: «تعیین میزان خسارت با محکمه‌ای است که به جنبهٔ جزائی رسیدگی کرده ولو این‌که عرض‌حالِ خسارت از طرف مدّعیِ خصوصی پس از صدور حکم جزایی داده شده باشد.» استثنائی است بر اصول کلی قوانین آیین دادرسی کیفری، چراکه مطابق آن اصول، متضرر از جرم برای مطالبهٔ خسارت ناشی از جرم می‌تواند به دادگاه حقوقی دادخواست دهد و یا ضمن شکایت، ضرر و زیان وارده را از دادگاه کیفری مطالبه نماید.
- ✓ آنجایی که این ماده می‌گوید «مجرم تا پرداختِ کاملِ خسارت در حبس می‌مانَد» به موجب قانون نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹٤) نسخ شده است.

ماده ۱۱۵- هرکس یکی از أعمال مشروحه در مواد ۱۰۵ و ۱۰٦ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ را قبل از اول اسفند ۱۳۰۸ مرتکب شده و تا اول خرداد ۱۳۰۹ به وسیلهٔ تصدیقِ حقِّ طرف در دفاتر ثبت یا به وسایل دیگر، خسارت وارده بر صاحب ملک را جبران ننموده، کلاهبردار محسوب شده و علاوه بر مجازات مقرر برای این جرم تا موقعی که خسارت وارده بر طرف را مطابق مادهٔ ۱۱٤ جبران نکرده در توقیف خواهد ماند.

ماده ۱۱٦- در مورد املاکی که به رهن یا به یکی از عناوین مذکوره در مادهٔ ۳۳ انتقال داده شده، راهن یا انتقال‌دهنده مکلف است حقِّ طرف را در ضمن اظهارنامهٔ خود قید نماید. درصورتی‌که راهن یا انتقال‌دهنده به این تکلیف عمل ننموده مرتهن یا انتقال‌گیرنده می‌تواند تا یک سال از تاریخ انقضاءِ مدتِ حقّ استرداد یا رهن، به وسیلهٔ اظهارنامهٔ رسمی، حقِّ خود را مطالبه کند. هرگاه در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه، راهن یا انتقال‌دهنده، حقّ طرف را نداد، کلاهبردار محسوب و با رعایت مواد ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ مطابق مادهٔ ۱۱٤ با او رفتار خواهد شد.

اگر اخطار، قبل از انقضاءِ مدتِ حقّ استرداد و یا رهن به عمل آمده باشد، راهن یا انتقال‌دهنده وقتی مجرم خواهد بود که در صورت بقاء ملک به ملکیت او، حقِّ طرف را تا ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه در ادارهٔ ثبت تصدیق ننماید و درصورتی‌که ملک به ملکیت او باقی نباشد، وقتی مجرم محسوب خواهد شد که تا ده روز پس از انقضای مدتِ حقّ استرداد یا رهن، حقّ مرتهن یا انتقال‌گیرنده را تأدیه نکند.

تبصره- مرتهن یا انتقال‌گیرنده که در ظرف مدت یک سال، اخطار مذکور در فوق را نکرد، مادام که مرور زمان منقول شامل طلب او نشده، حقّ مطالبهٔ طلب خود را خواهد داشت.

- ✓ در تقاضای ثبت املاک مرهونه، هر گاه راهن در اظهارنامه، حقّ مرتهن را قید ننماید و مرتهن، ظرف مدت مقرّر به وسیلهٔ اظهارنامهٔ رسمی، حقّ خود را مطالبه نماید. هر گاه ظرف مدّت ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه، راهن، حقِّ طرف را نداد، کلاهبردار محسوب می‌شود.
- ✓ چنانچه ابلاغ اظهارنامه قبل از انقضاء مدّت رهن یا حقّ استرداد صورت گرفته باشد، متقاضیِ ثبت باید ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه چنانچه مالکیت او بر ملک باقی باشد در ادارهٔ ثبت حاضر شده و حقّ طرف را تصدیق نماید در غیر این صورت، به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد شد.
- ✓ آنجایی که این ماده می‌گوید «تا موقعی که خسارت وارده به طرف را مطابق مادهٔ ۱۱٤ جبران نکرده در توقیف خواهد ماند» به موجب قانون نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹٤) نسخ شده است.

- ✓ نظر به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و قانون اصلاح مادهٔ ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳، در خصوص **جرم خودداری از استرداد حقّ مرتهن یا انتقال‌گیرنده** ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامهٔ رسمی جهت مطالبهٔ حقّ استرداد یا رهن خود، قابل گذشت نیست.

ماده ۱۱۷ (بسیار مهم) (اصلاحی ۱۳۱۲/۵/۷)- هرکس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعتِ مالی (اعم از منقول یا غیرمنقول) حقّی به شخص یا اشخاص داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی، معامله یا تعهدی معارض با حقِّ مزبور بنماید به حبس با أعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

- ✓ مادهٔ فوق، در خصوص **معاملهٔ معارض**، تعریف و مجازات آن است.
- ✓ «اسناد مالکیت معارض» که دو سند می‌باشند با «معاملهٔ معارض» که ارتکاب یک جرم توسط یک شخص در نتیجهٔ انجام معاملهٔ پیاپی نسبت به مالی می‌باشد، متفاوت است. طبق مادهٔ فوق، «معاملهٔ معارض» اینگونه تعریف شده است: هر کس به موجب معامله‌ای نسبت به **عین** یا **منفعت مالی** اعم از منقول یا غیرمنقول با سند عادی یا رسمی، حقّی به دیگری داده باشد و سپس به موجب معاملهٔ دوم نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی، معامله یا تعهدی معارض با حقّ مزبور انجام دهد مرتکبِ بزهِ معاملهٔ معارض شده و به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌شود.
- ✓ شرطِ تحقّقِ جرمِ مشمول مادهٔ ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک، قابلیت تعارض دو معامله یا تعهد نسبت به یک مال می‌باشد و در نقاطی که ثبتِ رسمیِ اسنادِ مربوط به عقود و معاملات اموال **غیرمنقول** به موجب بند اوّل مادهٔ ۴۷ قانون مزبور، اجباری باشد سند عادی راجع به معاملهٔ آن اموال طبق مادهٔ ۴۸ همان قانون در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نشده و قابلیت تعارض با سند رسمی نخواهد داشت؛ بنابراین چنانچه کسی در این قبیل نقاط با وجودِ اجباری‌بودنِ ثبتِ رسمیِ اسناد قبلاً معامله‌ای نسبت به مال غیرمنقول به وسیلهٔ سند عادی انجام دهد و سپس به موجب سند رسمی معامله‌ای معارض با معاملهٔ اوّل در مورد همان مال، واقع سازد، عمل او از مصادیق مادهٔ ۱۱۷ قانون ثبت اسناد نخواهد بود بلکه ممکن است بر فرض احراز سوءنیت با مادهٔ کیفریِ دیگری قابل انطباق باشد. (رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۴۳ – ۱۳۵۱/۸/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) در نتیجه، نسبت به اینگونه املاک، شرطِ تحقّقِ بزهِ معاملهٔ معارض آن است که هر دو معامله با سند رسمی انجام شده باشد. لازم به توضیح است هم‌اکنون در تمامی نقاط کشور «ثبت اموال غیرمنقول» الزامی است بنابراین در اموال غیرمنقول فقط زمانی جرم محقّق می‌شود که هر دو معامله با سند رسمی باشد.
- ✓ آنچه عنصرِ مادیِ جرمِ معاملهٔ معارض را واقع می‌سازد، معاملهٔ دومی است که با معاملهٔ صحیحِ اوّلی معارض است و حتماً باید به صورت رسمی محقّق شود.
- ✓ چنانچه شخصی ملکی را با قولنامهٔ عادی به شخص دیگری منتقل نماید و معاملهٔ به نحو صحیح انجام پذیرد و سپس فروشنده، همین ملکِ موضوعِ معامله را به ثالثی با سند رسمی منتقل نماید، معاملهٔ دوم، باطل و مورد از مصادیق معاملهٔ معارضِ موضوعِ مادهٔ ۱۱۷ قانون ثبت می‌باشد. (نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۱۲۵۳۱ – ۱۳۸۰/۱۲/۲۸)
- ✓ در جرم کلاهبرداری، بردن مال و سود شرط است، اما در معاملهٔ معارض به صِرفِ انجامِ معاملهٔ دوم، جرم محقّق می‌شود ولو آن که مالی یا سودی حاصل نشود.
- ✓ مجازات ۳ تا ۱۰ سال زندان (موضوعِ مادهٔ ۱۱۷ قانون ثبت) که هر دو معامله با سند رسمی انجام شده باشد، صرفاً مربوط به **مُعامِل** (و نه مُتَعامِل و نه سردفتر) است.

برای تشخیص انتقال مال غیر از معاملهٔ معارض باید به این نکته توجّه شود که جرم انجام معاملهٔ معارض نوعی از انتقال مال غیر است (در واقع، اگر انتقال مال غیر شرایطی که برای معاملهٔ معارض آمده را داشت - یعنی شخص ابتدا خودش مالک عین یا منفعت باشد ولی بعد از انتقالِ آن به دیگری، آن را به شخص ثالثی انتقال دهد و معاملهٔ دوم با سند رسمی باشد)؛ ولی **تفاوت معاملهٔ معارض با بزهِ انتقال مال غیر** به این شرح است:

۱. در معاملهٔ معارض، شخصِ مجرم باید مالکِ اولیهٔ مالی باشد که برای بارِ دوم، آن معامله را انجام داده است، اما در انتقال مال غیر، یک شخصی، مالِ شخصِ دیگر را بدون سابقهٔ مالکیتِ خود نسبت به آن مال، به دیگری منتقل می‌کند.
۲. در معاملهٔ معارض لزوماً باید معاملهٔ دوم به موجب سند رسمی محقّق شود اما در انتقال مال غیر، انتقال ممکن است با سند عادی به عمل آید.

انواع معاملات معارض:

الف – هر دو معاملهٔ انجام‌شده با سند رسمی باشد: معاملهٔ دوم از نوعِ معاملهٔ معارض بوده و باطل می‌باشد.

ب – هر دو معاملهٔ انجام‌شده با سند عادی باشد: به علّت اینکه در معاملهٔ معارض، معاملهٔ دوم حتماً باید سند رسمی انجام گیرد؛ لذا در این فرض، معاملهٔ دوم، معاملهٔ معارض نیست و می‌تواند جرم انتقال مال غیر باشد.

ج – معاملهٔ اوّل با سند رسمی و معاملهٔ دوم با سند عادی باشد: به علّت اینکه معاملهٔ دوم با سند رسمی نمی‌باشد؛ این فرض، معاملهٔ معارض نمی‌باشد، بلکه محتمل است جرم انتقال مال غیر باشد.

د – معاملهٔ اول با سند عادی و معاملهٔ دوم با سند رسمی باشد: دو حالت، قابل تصور است:

۱. مورد معامله، مال منقول باشد: معاملهٔ دوم، معاملهٔ معارض بوده و باطل است.
۲. مورد معامله، مال غیرمنقول باشد: دو حالت مفروض است:

حالت اول: چنانچه ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیرمنقول در آن محل الزامی باشد: معاملهٔ دوم، معامهٔ معارض نخواهد بود، بلکه می‌تواند جرم انتقال مال غیر باشد.

حالت دوم: چنانچه ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیرمنقول در آن محل الزامی نباشد: معاملهٔ دوم از نوع معاملهٔ معارض بوده و باطل است.

✓ **کلید**: در تستی که به شما می‌دهند ابتدا شرایط معاملهٔ معارض را بررسی کنید و اگر شرایط معاملهٔ معارض وجود داشت جواب صحیح، معاملهٔ معارض خواهد بود نه انتقال مال غیر (هرچند در معاملهٔ معارض نیز مال یا منفعتِ متعلق به دیگری انتقال داده می‌شود) اما چنانچه شرایط معاملهٔ معارض وجود نداشت انتقال مال غیر جواب صواب است.

باب هفتم - تعرفه و مخارج ثبت اسناد و املاک

ماده ۱۱۸- حقوقی که در ادارهٔ ثبت اسناد و املاک و دفاتر رسمی اخذ می‌شود مطابق مواد ذیل خواهد بود.

ماده ۱۱۹ (اصلاحی ۱۳۹۹/۱۲/۲۶)- برای ثبت ملک در دفتر املاک علاوه بر مخارج مقدماتی به ازای هر ده هزار (۱۰٬۰۰۰) ریال، دو هزار (۲٬۰۰۰) ریال. ملاک محاسبهٔ حق‌الثبت املاک، حداقل قیمت منطقه‌ای و در نقاطی که قیمت منطقه‌ای تعیین نشده طبق برگ ارزیابی ادارات ثبت خواهد بود.

✓ به موجب بند س ماده ۱ «قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» (مصوب ۱۳۷۳) «برای ثبت ملک در دفتر املاک موضوع این ماده کلاً **به ازاء هر ده هزار ریال دو هزار ریال** دریافت می‌شود. ملاک محاسبهٔ حقّ‌الثبت املاک، حداقل قیمت منطقه‌ای و در نقاطی که قیمت منطقه‌ای تعیین نشده طبق برگ ارزیابی ادارات ثبت خواهد بود.» پس **مطابق آخرین اصلاحات**، این را بدانید که «حقّ‌الثبتِ ثبتِ ملک در دفتر املاک، به ازاء هر ده هزار ریال، دو هزار ریال است.» بر اساس بند ع ماده ۱ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معیّن، محاسبهٔ حقّ‌الثبتِ موضوعِ مواد ۱۱، ۱۹ و ۱۱۹ قانون ثبت، بر «مبنای وصول حق‌الثبت موضوع این ماده در مورد املاک، ارزش معاملاتی اعلام شده توسط وزارت امور اقتصادی و دارائی می‌باشد و در نقاطی که ارزش معاملاتی تعیین نشده باشد طبق برگ ارزیابی ادارات ثبت خواهد بود ».

- ✓ حقّ‌الثبت وجهی است که بابت ثبت ملک در دفتر املاک یا ثبت معاملات و قراردادها در دفاتر اسناد رسمی یا ثبت شرکت‌ها یا ثبت علامت یا ثبت اختراع یا ثبت اسم تجارتی در دفتر ثبت شرکت‌ها، از متقاضی دریافت می‌گردد و جزءِ درآمدِ دولت است. ثبت اسناد و رسمیّت‌بخشیدن به آنها منوط به پرداخت وجهی تحت عنوان «حقّ‌الثبت» به صندوق دولت است.
- ✓ شهرداری‌ها از پرداخت حقّ‌الثبت املاک موضوع مادهٔ ۱۱۹ قانون ثبت معاف می‌باشند، اما از پرداخت حقّ‌الثبتِ نقل و انتقالات در دفتر اسناد رسمی که حقّ‌الثبت اسناد نامیده می‌شود، معاف نیستند.
- ✓ ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) از پرداخت هر نوع مالیات و عوارض، هزینهٔ ثبتی از قبیل: بقایای ثبتی، حقّ‌الثبت و هزینهٔ تفکیک املاک معاف هستند.
- ✓ ادارات دولتی از پرداخت هرگونه حقّ‌الثبت بابت مراتع و جنگل‌ها و اراضی خالصه و موات و هرگونه اموال غیرمنقول که از طرف دولت تقاضای ثبت می‌شود معاف می‌باشند، دولت موظف است هزینهٔ مقدماتی ثبت اینگونه املاک را به میزان مخارج واقعی بپردازد.

ماده ۱۲۰- حق‌الثبت املاک مطابق نظامنامهٔ وزارت عدلیه به اقساط دریافت خواهد شد.[۷]

ماده ۱۲۱ (اصلاحی ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)- حق‌الثبت اسم تجارتی بدون احتساب بهای ورقهٔ تقاضانامه به ازاءِ هر اسم تجارتی چهل هزار (۴۰٬۰۰۰) ریال اخذ خواهد شد.

ماده ۱۲۲ (اصلاحی ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)- حق‌الثبت شرکت‌ها مطابق قانون ثبت شرکت‌ها[۸] و حق‌الثبت شرکت‌های بیمه مطابق قانون مصوب ۶ آذر ماه ۱۳۱۰ و حق‌الثبت شرکت‌های حمل‌و نقل بحری و هوائی معادل یک ربع و حق‌الثبت شرکت‌های حمل و نقلِ بری معادل یک ثلث حق‌الثبتی است که مطابق قانون خرداد ۱۳۱۰ برای شرکت‌ها مقرر است.

تبصره - حق‌الثبت شرکت‌های حمل و نقل بحری و هوائی مطابق نظامنامهٔ وزارت عدلیه ممکن است به اقساط تأدیه شود.

ماده ۱۲۳ (اصلاحی ۱۳۸٤/۸/۱۵) - تعرفهٔ ثبت کلیهٔ اسناد در دفاتر اسناد رسمی به میزان نیم درصد مبلغ مندرج در سند و در موارد اسنادی که موضوع آن انتقال منافع می‌باشد هرگاه منافع به طور عمومی انتقال داده شود حق‌الثبت از منافع ده‌ساله اخذ خواهد شد.

تبصره ۱- مبنای وصول حق‌الثبت اسناد و در مورد املاک «به شرح بند (ع) مادهٔ (۱) قانون نحوهٔ وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳» و در مورد انواع خودروهای سبک و سنگین اعم از سواری و غیرسواری و ماشین‌آلات راه‌سازی و کشاورزی و موتورسیکلت اعم از تولید داخل یا وارداتی حسب مورد، مأخذ محاسبهٔ مالیاتِ نقل‌وانتقال و یا ارزش اعلام‌شده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌باشد.

تبصره ۲- حق‌الثبتِ اسنادِ وکالت برای فروش وسایط نقلیه موتوری و ماشین‌آلات راه‌سازی و مصرفی و کشاورزی و موتورسیکلت و نظایر آن‌ها مطابق حق‌الثبتِ سندِ قطعیِ آن‌ها می‌باشد.

- ✓ وجوهی که برای تنظیم و ثبت سند در دفاتر اسناد رسمی وصول می‌شود به این شرح است:

۱. **حقّ‌التحریر**، طبق تعرفهٔ وزارت دادگستری (در حال حاضر، «قوهٔ قضاییه») که بعداً بدان خواهیم پرداخت واصل می‌شود. حقّ‌التحریر، وجوهی است که دفاتر اسناد رسمی، ازدواج و طلاق در قبال تنظیم اسناد و ثبت آن در دفاتر مربوط وصول می‌کنند. مطابق «مادهٔ ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترياران»، حقّ‌التحریر دفاتر اسناد رسمی هر چهار سال یک‌بار مورد بازنگری قرار می‌گیرد و در صورت اقتضاء در آن تجدیدنظر می‌شود.

---

[۷] آیین‌نامهٔ راجع به مادهٔ ۱۲۰ قانون ثبت مصوب ۱۳۲۵ وزیر دادگستری.

[۸] دربارهٔ تعرفهٔ حق‌الثبت شرکت‌ها مادهٔ ۱۰ قانون حق‌الثبت شرکت‌ها و مؤسسات مصوب ۱۳٤٦ را ببینید.

۲. **حقّ‌الثبت**، به مأخذِ همین مادهٔ ۱۲۳ قانون اصلاحی قانون ثبت دریافت می‌شود. حقّ‌الثبت **اسناد**، نیم درصد مبلغ مندرج در سند می‌باشد ولی حقّ‌الثبت **املاک**، بر اساس ارزش معاملاتی اعلامی وزارت امور اقتصادی و دارایی محاسبه می‌شود و در نقاطی که ارزش معاملاتی تعیین نشده باشد طبق برگ ارزیابی ادارات ثبت است.

۳. **مالیات و حقّ تمبر**، برابر قوانین و مقررات مالیاتی وصول می‌شود.

٤. **سایر وجوهی که طبق قوانین**، وصول آن بر عهدهٔ دفترخانه محول شده است.

- ✓ نسبت به اجور و بهرهٔ منجّزِ قیدشده در سند هم، حقّ‌الثبت تعلّق خواهد گرفت.
- ✓ مبنای وصول حقّ‌الثبت نسبت به **اسنادِ** غیرمنقول و مالی، ارزش معاملاتی - قیمت منطقه‌ای - تعیین و اعلام شده توسط وزارت اقتصاد و دارایی است و در نقاطی که ارزش معاملاتی تعیین نشده باشد، طبق برگ ارزیابی ادارات ثبت است.
- ✓ تعرفهٔ ثبت اسناد رسمی قطعی از قبیل اسناد بیع، صلح، هبه و وکالت برای فروش به استثنای معاملات با حقّ استرداد، برای خودروها و موتورسیکلت‌های ساخت داخل و مونتاژ داخل به مأخذ ده در هزار و برای خودروها و موتورسیکلت‌های ساخت خارج به مأخذ بیست در هزار، بر اساس جداول تعیین‌شده وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌باشد. (بند ص مادهٔ ۵۱ قانونی تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت الحاقی ۱۳۸۰/۱۱/۲۷).
- ✓ تعرفهٔ وصول حقّ‌الثبت تنظیم **وکالت** مبنی بر انتقال موتورسیکلت/خودروی **داخل** کشور، بر اساس جداول وزارت امور اقتصادی و دارایی، ده در هزار است.
- ✓ تعرفهٔ حقّ‌الثبت انتقال موتورسیکلت/خودروی ساخت **خارج**، بر اساس قیمت ارزش اعلامی وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌باشد.

ماده ۱۲٤ (اصلاحی ۱۳۹۲/۸/۱۵)- حق‌الثبت اسنادی که تعیین قیمت موضوع آن‌ها ممکن نباشد و انجام گواهی هر امضاء و صدور رونوشت برای هر برگ و فسخ و اقالهٔ معاملات و هر نوع گواهی که از ادارات ثبت گرفته می‌شود به چهل هزار (٤۰۰۰۰) ریال افزایش یافته و برای المثنیِ سند، علاوه بر پانزده هزار (۱۵۰۰۰) ریال بهای دفترچه دویست و پنجاه هزار (۲۵۰۰۰۰) ریال نیز حق‌الثبت دریافت خواهد شد.

کلیهٔ قوانین و مقرراتی که مغایر با این قانون باشد و نیز هرگونه معافیت از حق‌الثبت به‌استثناءِ قانون معافیت کلیهٔ دانشجویان بورسیه و اعضای هیأت علمی که جهت تحصیلات عالی یا استفاده از فرصت‌های مطالعاتی به خارج از کشور اعزام می‌گردند از حق‌الثبت اسناد مربوط به سپردن تعهد رسمی مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲ به موجب این قانون لغو می‌گردد.

- ✓ حقّ‌الثبتِ اسناد بر اساس **مبلغ مندرج در سند** دریافت می‌شود. حقّ‌الثبت وصیت‌نامه‌ها اعم از تملیکی و عهدی به میزان همان مبلغی که مورد وصیت قرار گرفته باید دریافت گردد. (بند ۲۵۷ بخشنامه ثبتی)
- ✓ نسبت به وجه التزام و وجه الضمان خواه رأساً موضوع سند باشد، یا در ضمن معامله و عقد دیگری شرط شده باشد **و برای تأمین آن هم مالی به وثیقه گرفته نشده باشد**، حق‌الثبت وصول نخواهد شد.
- ✓ سؤال: اگر کارمزد به عنوان یکی از شروط، در سند قید شده باشد و فقط اصل وام به عنوان بدهی قید گردد، مبنای محاسبهٔ حقّ‌الثبتِ سند چیست؟ فقط اصل وام یا مجموع وام و کارمزد؟ با توجّه به تبصرهٔ ۱ ذیلِ مادهٔ ۵۰ قانون دفاتر رسمی، ملاک دریافت حقّ‌الثبت، مجموع مبالغی است که به عنوان بدهیِ مُنَجَّز در سند قید گردیده، در صورتی که کارمزد در شروط ضمن عقد نیز عنوان شود با توجّه به تبصرهٔ یادشده، حقّ‌الثبت باید نسبت به مجموع وام و کارمزد اخذ گردد و عدم وصول حقّ‌الثبت از بعضِ آنها نیازمند اصلاح قانون است. (نظریهٔ مشورتی ادارهٔ حقوقی دادگستری، به شمارهٔ ۵۰۷/۷ مورخ ۱۳٦۳/۱/۲۷)

مواد ۱۲۵، ۱۲٦، ۱۲۷ مهم نیستند.

ماده ۱۲۸ (اصلاحی ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)- حق‌الودیعهٔ اسناد و اوراق از بابت هر بستهٔ مَمْهور ماهی دویست و پنجاه ریال است. حق‌الودیعهٔ شش‌ماهه قبلاً اخذ خواهد شد برای اسناد و اوراقی که بطور دائم به اداره ثبت امانت داده می‌شود معادل حق‌الودیعهٔ بیست سال بطور مقطوع قبلاً تأدیه خواهد شد.

ماده ۱۲۹ (اصلاحی ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)- برای دادن سوادِ مُصَدَّق از اسناد ثبت‌شده برای هر صفحه که نمونهٔ آن را وزارت عدلیه معین می‌نماید سی‌هزار ریال است - کسرِ صفحه، یک صفحه تمام محسوب می‌شود.

ماده ۱۳۰ (اصلاحی ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)- برای دادن سوادِ مُصَدَّق از اوراق و اسناد ثبت‌نشده [برای هر] صفحه سی‌هزار ریال کرفته(گرفته) می‌شود - کسرِ صفحه، یک صفحه محسوب است.

ماده ۱۳۱ (اصلاحی ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)- حقّ‌الاجرای اسناد لازم‌الاجرا پنج درصد (۵٪) مبلغ مورد اجرا تعیین می‌شود و از کسی که اجرا بر علیه او است اخذ خواهد شد، مگر اینکه داین، بدون حق، تقاضای اجرا نموده باشد که در این صورت نسبت به آن قسمتی که داین حق نداشته، از خودِ او مأخوذ می‌گردد.[۹]

تبصره (الحاقی مصوب ۱۳۲۰/۵/۲۶ و اصلاحی ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)- هرگاه طرفین پس از صدور اجرائیه و ابلاغ در خارج صلح نمایند یا قرارِ اقساط بگذارند یا مهلت بدهند یا مدت یک سال اجرائیه را تعقیب نکنند متضامناً مسئول پرداخت (۵٪) عشر خواهند بود و کسی که در نتیجهٔ مسئولیت تضامنی حقّ اجراء را می‌پردازد، می‌تواند آن را از طرفی که قانوناً مسئول پرداخت حقّ اجراء می‌باشد، به وسیلهٔ اجراء وصول نماید.

- ✓ **مهم**: حقّ‌الاجراءِ اسناد، پنج درصد از مبلغ مورد اجراء می‌باشد و در صورتی که اجرائیه، **ابلاغ** شده باشد، حقّ‌الاجراء **تعلّق می‌گیرد**.
- ✓ چنانچه پس از صدور اجرائیه، طرفین، قرارِ اقساط گذارند یا مدّت یک سال اجرائیه را تعقیب ننمایند، پرداختِ حقّ‌الاجراء بر عهدهٔ **طرفین به نحو تضامن** است.

ماده ۱۳۲ (اصلاحی ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)-

۱- برای تصدیق صحت هر امضاء مقطوعاً پانصد (۵۰۰) ریال مأخوذ می‌شود.

۲- تعرفهٔ هزینهٔ تهیهٔ رونوشت از نقشه و تصدیق صحت نقشهٔ موضوع مادهٔ ٦١ قانون ثبت به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب رئیس قوهٔ قضاییه خواهد رسید.

ماده ۱۳۳- کلیهٔ مخارج و حقوق فوق‌الذکر به‌استثنای حقّ‌الاجراء به عهدهٔ طرفی است که تقاضای ثبت می‌نماید مگر این‌که بین طرفین متعاهدین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

- ✓ مخارج ثبت به عهدهٔ کسی است که **تقاضای ثبت سند را می‌نماید** اعم از این که خریدار باشد یا فروشنده، مگر آنکه طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند که در این صورت، طبق توافق آنان عمل می‌شود. به عبارت دیگر، پرداختِ حقّ‌الثبت بر عهدهٔ کسی است که تقاضای ثبت داده **که ممکن است معامل یا متعامل باشد.**

ماده ۱۳٤- سوادهایی [رونوشت‌هایی] که از طرف محاکم [دادگاه‌ها] و مدعیان عمومی [دادستان‌ها] و مستنطقین [بازپرس‌ها یا دادیاران تحقیق] تقاضا می‌شود از حقوق دولتی [هزینه‌ای که باید بابت تهیهٔ رونوشت پرداخت شود] معاف خواهد بود ولی در صورتی که سوادهای مزبوره را بدون علت و سبب تقاضا کرده باشند علاوه بر مجازات اداری، دو برابر حقّ معمولی از تقاضاکننده اخذ خواهد شد.

ماده ۱۳۵- به موجب بند ف مادهٔ ۱ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ لغو شده است.

ماده ۱۳٦- در موقع اخذ کلیهٔ حقوقی که اداره ثبت وصول می‌کند مبلغ‌های کمتر از ده دینار ده دینار اخذ خواهد شد.

---

[۹] بند پ مادهٔ ۱۱۷ قانون برنامهٔ پنجسالهٔ ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵: «هزینهٔ اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجراء صرفاً از محل اموال توقیف‌شدهٔ متعهدِ سند و پس از وصول مطالبات متعهدٌلَهِ سند، به وسیلهٔ اجرای ثبت وصول می‌شود.»

باب هشتم - مواد مخصوصه

ماده ۱۳۷- هریک از مستخدمین ثبت که به عنوان کفالت، شغل بالاتری را اشغال نماید حق دارد نصفِ حقوقِ رتبهٔ خود و نصفِ حقوقِ بودجهٔ مقامی را که متکفل است دریافت دارد مشروط بر این‌که شغل بالاتر، نمایندگی، مسئولیت دفتر، مدیریت ضبط، معاونت یا ریاست یکی از شعب یا دوایر و ادارات ثبت خارج از مرکز باشد.

ماده ۱۳۸- اگر اراضی که قبلاً جزء شارع عام یا میدان‌های عمومی بوده و بدین‌جهت قابل ثبت نبوده است از شارع یا میدانِ عمومی بودن، خارج و جزءِ املاکِ خصوصیِ شهر گردد و یا از طرف بلدیه به دیگری انتقال یابد، بلدیه یا مالک جدید می‌تواند نسبت به آن اراضی تقاضای ثبت نماید.

ماده ۱۳۹ (مهم)- در هر نقطه که اعلان ثبت عمومی شده و در تاریخ اجرای این قانون، موعد مقرر برای تقدیم اظهارنامه‌ها منقضی گردیده و اعلان نوبتی منتشر شده، ادارهٔ ثبت نسبت به املاکی که اظهارنامه‌های مربوط به آن‌ها عودت داده نشده است اعلانی منتشر و به کسانی که حقّ تقاضای ثبت دارند ۶۰ روز مهلت خواهد داد تا تقاضای ثبت نمایند. در مورد اظهارنامه‌هایی که در ظرف مدت مزبور داده می‌شود و یا قبل از این تاریخ ولی در خارج از مدت داده شده است مطابق مادهٔ ۱۳ عمل خواهد شد.

املاکی که نسبت به آن‌ها در مدتِ مذکورِ فوق تقاضانامه داده نشود به عنوان مجهول‌المالک اعلان و تابعِ مقرراتِ مذکور در مادهٔ ۱۲ خواهد بود اگرچه قبل از تاریخ اجرای این قانون، ادارهٔ ثبت، آن ملک را در نتیجهٔ تحقیقاتِ خود به اسم اشخاصی اعلان کرده باشد.

- ✓ گفتیم که ملک مجهول‌المالک از نظر قانون ثبت، مال **غیرمنقولی** است که ظرف مهلت مقرر درخواستِ ثبتِ آن نشده باشد یا به عبارت دیگر، اظهارنامهٔ آن تقدیم نشده باشد، **هرچند که مالکِ آن، معلوم و مشخص باشد**؛ اما مجهول‌المالک از نظر قانون مدنی عبارت از **مالی** است که صاحب آن معلوم نباشد، **چه آن مال منقول باشد چه غیرمنقول**.
- ✓ املاک مجهول‌المالک اعم از مجهول‌المالک به معنی مالِ بلاصاحب در قانون مدنی و یا مجهول‌المالکِ ثبتی به توجّه به مادهٔ ۱۳۹ قانون ثبت و ماده ۵۱ آیین‌نامهٔ این قانون، به املاکی گفته می‌شود که ظرف مهلت مقرر، درخواستِ ثبت آنها نشده باشد ولو این که مالکِ آن، معلوم باشد. در هر صورت، موضوع، مشمول اصل ۴۵ قانون اساسی بوده و دعوای مالکیت نسبت به آنها غیرقابل استماع است. اختلاف در مالکیت، منصرف از بحث اموال مجهول‌المالک است. (نظریهٔ مشورتی ۷/۳۷۸۰ - ۱۳۹۰/۸/۲)
- ✓ ملکِ مجهول‌المالک ممکن است که اظهارنامه آن برگشت نشده باشد. ممکن است مالکِ ملکِ مجهول‌المالک، در محل باشد و اظهارنامه را گرفته ولی عودت نکرده باشد.
- ✓ **مهم**: املاکِ مجهول‌المالک **در حقوق ثبت** املاکی است که برای آنها اظهارنامه تنظیم نشده یا اظهارنامه، تنظیم شده اما اظهارنامهٔ آن برگشت نشده است. در واقع **از منظر مقررات ثبتی** محتمل است ملکِ مجهول‌المالک، مالک داشته باشد لیکن مالک، در مهلت مقرر، درخواستِ ثبتِ آن را نکرده است.
- ✓ **مهم**: ملک مجهول‌المالک از نظر مقررات ثبتی ملکی است که **اظهارنامهٔ ثبتیِ آن، در موعد مقرر برگشت نشده است** و سردفتر اسناد رسمی، مجاز به تنظیم و ثبت سند انتقال این گونه املاک نیست.

ماده ۱۴۰- املاکی که قبل از تاریخ اجرای این قانون تقاضای ثبت آن‌ها شده است چنانچه اولینِ اعلانِ نوبتیِ آن‌ها منتشر شده باشد مطابق مقررات قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۱ بهمن ۱۳۰۸ به ثبت خواهد رسید و هرگاه اولین اعلان نوبتی منتشر نشده باشد ثبت ملک بر طبق مقررات این قانون به عمل خواهد آمد مگر اینکه تقاضاکنندهٔ ثبت تقاضا نماید که اعلانات، مطابقِ قانونِ فوق‌الذکر به جریان افتد، ولی در این صورت نیز فقط انتشار اعلان و تحدید حدود بر طبق مقررات قانون سابق بوده و سایر جریانات از اعتراض و غیره تابع مقررات این قانون خواهد بود.

ماده ۱۴۱- از تاریخ اجرای این قانون کلیهٔ مواعدی که در این قانون معین شده به همان ترتیب که در مادهٔ ۱۷ قانون تسریع محاکمات مقرر است محسوب خواهد شد.

✓ در حال حاضر «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی» (قانون آیین دادرسی مدنی) به جای «قانون تسریع محاکمات» مجریٰ است. با توجّه به نسخ صریح قانون مذکور، در حال حاضر باب ششم با عنوان «مواعد» از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ملاک عمل است.

✓ موعدی که ابتدای آن، تاریخِ **ابلاغ** یا **اعلام** ذکر شده است، روزِ **ابلاغ** یا **اعلام** و همچنین روزِ **اقدام**، جزءِ مدّت محسوب نمی‌شود.

ماده ۱۴۲ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- نسبت به املاک مجهول‌المالک و املاکی که درباره آن‌ها تقاضای ثبت نشده و به ثبت نرسیده باشد و در اجرای قانون اصلاحات ارضی به زارعین واگذار شده یا بشود، احتیاج به تقاضای ثبت از طرف منتقلٌ‌إلَیه ندارد؛ ثبتِ محل مکلف است بر طبق انتقالاتی که واقع شده یا می‌شود پرونده‌ای به نام هریک از خریداران تشکیل داده و اعم از این‌که ملک به صورت مُشاع یا مَفْروز به زارع منتقل شده باشد بدون انتشار آگهی‌های نوبتی حصهٔ متصرفیِ زارع را تحدید و به صدورِ سندِ مالکیتِ آن اقدام نماید.

این عملیات از پرداخت هرگونه حق‌الثبت و هزینهٔ مقدماتی و بهای سند مالکیت و سایر هزینه‌های مربوط معاف می‌باشد.

✓ املاکِ مجهول‌المالکی که به زارعان واگذار گردیده است نیازی به درج آگهی نوبتی ندارد.

ماده ۱۴۳ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- هرگاه مالکینِ سابقِ املاکِ موضوعِ مادهٔ ۱۴۲ بخواهند وجوه تودیع‌شده و یا قبوض مربوط به بهای املاکِ خود را دریافت دارند می‌توانند از ثبتِ محل، تقاضای اخذ ثمن معامله را بنمایند. در این موارد درصورتی‌که با رسیدگی، سابقهٔ مالکیتِ متقاضی احراز شود، درخواست او قبول و مراتب ضمن آگهی‌های نوبتی برای اطلاع عموم اعلام و در آن تصریح خواهد شد که هرگاه افرادی پرداختِ تمام یا قسمتی از وجوه و قبوض تودیع‌شده را به شخصی که به نام او آگهی شده، از جهت ادعای مالکیتِ سابقِ خود نسبت به اصل و یا حدودِ رَقَبهٔ موردِ انتقالِ محل، حق خود بدانند از تاریخ انتشار اولین آگهی تا نود روز اعتراض خود را به ثبت محل تسلیم و یا در صورت وجود دعوا در دادگاه گواهی لازم تحصیل و به ثبت محل تسلیم نمایند. با انقضاء مهلت مقرر درصورتی‌که اعتراض و یا گواهی طرح دعوا تسلیم نشده باشد در پرداخت وجوه و تسلیم قبوض مربوط اقدام می‌شود و در غیر این صورت، پس از تعیین تکلیف از طریق مراجع قضایی طبق رأی صادر عمل خواهد شد.

در این موارد، مقررات مواد ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ قانون ثبت لازم‌الرعایه است.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸) - عملیات ثبتی مربوط به اجرای این قانون از هزینهٔ اضافیِ مذکور در مادهٔ ۱۲ قانون ثبت معاف خواهد بود و از متقاضی بر اساس جمع اقساط تبدیل‌شده به نقد، حق ثبت و هزینهٔ مقدماتی دریافت می‌گردد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- قبل از قبول تقاضای موضوع این ماده تسلیم قبوض سپرده‌شده ولو با اخذ تأمین ممنوع است و پس از قبول تقاضا در صورت وصول اعتراض، تسلیم قبوض سپرده موکول به پرداخت هزینه‌های ثبتی و اخذِ ضامنِ معتبر خواهد بود. در مواردی که قبل از قبول تقاضای متقاضی، قبوض سپرده با اخذ تأمین، تسلیم او شده باشد، رفع اثر از تأمین مأخوذه موکول به تصدیق مالکیت متقاضی نسبت به ثمن معامله و پرداخت هزینه‌های ثبتی خواهد بود.

ماده ۱۴۴ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- با اجرای مقررات اصلاحات ارضی نسبت به هر ملک، تحدیدِ حدودِ قطعاتِ مورد تصرف زارعین و یا سهم اختصاصی مالک در صورت تقسیم و یا مستثنیات قانون اصلاحات ارضی فقط با انتشار آگهی الصاقی، پس از استعلام از ادارهٔ تعاون و امور روستاهای محل انجام می‌گیرد. [استثنائاً در اینجا آگهی تحدید حدود که در روزنامهٔ کثیرالانتشار منتشر می‌شد را نداریم.]

هرگاه املاک مشمول مقررات اصلاحات ارضی متصل‌به‌هم باشند، می‌توان تحدید حدود قطعات را ضمن یک آگهی الصاقی انجام داد. در مواردی که مجاور ملک از املاک جزء اموال عمومی باشد وقت تحدید حدود باید به مرجع صالح ابلاغ شود. عدم حضور نمایندهٔ اداره تعاون و امور روستاها و یا نمایندهٔ سایر مراجع صالح، مانع انجام تحدید حدود نخواهد بود.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸) - عدم حضور مالک قطعهٔ مورد تحدید یا نمایندهٔ او مانع انجام تحدید حدود نخواهد بود؛ در این صورت، تحدید حدود با معرفی مجاور یا معتمدین و مطلعین محل انجام می‌گیرد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- اجرای مقررات این ماده به‌موجب آیین‌نامهٔ وزارت دادگستری خواهد بود.

- ✓ مطابق تبصرهٔ مادهٔ ۱٤٤ در مورد املاکی که در اجرای قانون اصلاحات ارضی واگذار گردیده یا در سهم اختصاصی مالک قرار گرفته است، در صورت عدم حضور مالک یا مجاورین تحدید حدود بر اساس اظهار مجاور یا معتمدین و مطلعین محل نیز انجام می‌پذیرد.
- ✓ در اجرای تبصرهٔ ۲ این ماده، مواد ۱۸ و ۱۹ آیین‌نامهٔ رسیدگی به اسناد مالکیت معارض، هیأت نظارت بر شورای عالی ثبت (مصوب ۱۳۵۲) به تصویب رسیده است.

ماده ۱٤٥ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- در مرکز هر استان یا فرمانداریِ کل به موجب آیین‌نامهٔ مصوب وزارت دادگستری و وزارت تعاون و امور روستاها [در حال حاضر، «وزارت جهاد کشاورزی»]، هیأتی به نام هیأت تشخیص[۱۰]، برای انجام وظایف زیر تشکیل می‌شود:

الف- در تحدید حدود قطعات تقسیم‌شده بین زارعین و یا قطعات اختصاصی مالک یا مستثنیات قانونی اصلاحات ارضی، در صورت وصول اعتراض یا وجود اختلاف، رسیدگی به موضوع و رفع اختلاف و تعیین تکلیف قطعی آن، مدت اعتراض بر حدود اعم از این‌که معترض، متصرف قطعهٔ مورد تحدید یا مجاور آن باشد، از تاریخِ تحدیدِ حدودِ قطعهٔ موردِ اعتراض تا ۳۰ روز پس از ختمِ عملیاتِ تحدیدِ حدودِ آخرین قطعهٔ ملکِ موردِ آگهی خواهد بود، اعتراضات واصله از طریق ثبت محل به هیأت تسلیم می‌گردد.

ب- رسیدگی و صدور دستور مقتضی در مورد هرگونه اشتباهی که در آگهی الصاقی یا عملیاتِ تحدیدیِ املاکی که طبق مادهٔ ۱٤٤ این قانون انجام می‌گیرد.

ج- تشخیص و تعیین قائم‌مقامِ قانونیِ زارعِ انتقال‌گیرنده، درصورتی‌که انتقال‌گیرنده، فوت کرده و یا طبق مقررات اصلاحات ارضی از او، خلع ید شده باشد.

د- تشخیص نوع اعیانی زراعی و تعیین مالک آن و همچنین تشخیص مستثنیات قانونی، بر اساس مقررات اصلاحات ارضی برای اراضی مکانیزه و تعیین مالک آن در صورت وجود اختلاف.

هیأت تشخیص استان: در بعضی از موارد اعتراض بر حدود (م ۱٤٥ ق.ث)، به جای دعوت از رئیس دادگاه بدایت [دادگاه عمومی]، یا ارسال پرونده به دادگاه ذی‌صلاح پرونده به هیأت تشخیص فرستاده می‌شود. این هیأت در ادارهٔ ثبت تشکیل جلسه می‌دهد.

- ✓ هیأت تشخیص از سه عضو تشکیل می‌شود:
  1. رئیس دادگستری محل
  2. رئیس ادارهٔ ثبت اسناد و املاک یا معاونان او
  3. رئیس ادارهٔ جهاد کشاورزی

[۱۰] «آیین‌نامهٔ هیأت تشخیص موضوع مادهٔ ۱٤٥ قانون ثبت» مصوب ۱۳۵۲/۹/۱۵ وزیر دادگستری و وزیر تعاون و امور روستاها (با اصلاحات و الحاقات تا ۱۳۵۳/۱۰/۱۸).

✓ هیأت تشخیص در ادارهٔ ثبت محل تشکیل و صلاحیت آن رسیدگی به اعتراضات حدود یا حقوق ارتفاقی و داخل یا خارج بودن اعتراض در موعد قانونی و در مورد املاکی که در جریان اصلاحات ارضی به زارعین واگذار شده یا مربوط به قطعاتی که در سهم مالک قرار گرفته و یا مربوط به مستثنیات می‌باشد. همچنین تعیین نوع اعیانی در صلاحیت مرجع مذکور می‌باشد. رأی هیأت تشخیص، قطعی است.

ماده ۱٤٦ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- در مورد املاکی که قبل از اجرای این قانون قسمتی به‌طور مشاع و قسمتی به‌طور مفروز درخواستِ ثبت شده و قسمت مفروز در تصرف بلامنازع متقاضی ثبت یا قائم‌مقام او باشد موضوع در هیأت نظارت طرح و طبق تشخیص هیأت مزبور درخواست ثبت مفروز ابقاء و اظهارنامهٔ سهام مشاعی با تفکیک قسمت‌های مفروز اصلاح می‌شود و عملیات ثبت قسمت‌های مشاع و مفروز، بدون احتیاج به تجدید آگهی‌های نوبتی ادامه می‌یابد.

در مورد املاکی که قبل از اجرای این قانون، به سهام مشاعی درخواستِ ثبت شده ولی عملاً تمام یا قسمتی از ملک به‌صورت مفروز در تصرف بلامنازع تمام یا بعضی از متقاضیان ثبت یا قائم‌مقام قانونی آنان درآمده باشد در صورت تقاضای هر یک از متقاضیان، موضوع در هیأت نظارت طرح و بر طبق تشخیص و رأی هیأت مزبور درخواست‌های ثبت سهام مشاعی که به‌صورت مفروز در تصرف بلامنازع متقاضی ثبت یا ایادی متلقای از او باشد به صورت و با حدود مفروز اصلاح و قسمت‌های مفروز از اصل ملک تفکیک و اظهارنامه سایر متقاضیان ثبت مشاعی اصلاح می‌شود و عملیات ثبت درخواست‌هایی که به صورت مشاع باقی می‌ماند بدون احتیاج به تجدید آگهی‌های نوبتی، ادامه می‌یابد و جریان ثبت قسمت‌های مفروز با انتشار آگهی‌های نوبتی شروع می‌گردد.

درخواست احالهٔ کار به هیأت نظارت بر طبق این ماده فقط تا سه سال از تاریخ اجرای این قانون مجاز خواهد بود و رسیدگی هیأت نظارت نیز در صورتی جایز است که هیچ‌یک از درخواست‌های ثبت سهام مشاعی منتهی به ثبت در دفتر املاک نشده باشد و موضوع نیز مسبوق به طرح و رسیدگی در مراجع قضایی نباشد.

ماده ۱٤۷ – منقضی شده است و قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ که بسیار مهم است جایگزین مواد ۱٤۷ و ۱٤۸ قانون ثبت گردید.

ماده ۱٤۸ – منقضی شده است و قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ که بسیار مهم است جایگزین مواد ۱٤۷ و ۱٤۸ قانون ثبت گردید.

ماده ۱٤۸ مکرر (الحاقی ۱۳۵۷/۸/۲۲)- به تَبَعِ مادهٔ ۱٤۸ منتفی شده است.

ماده ۱٤۹ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- نسبت به ملکی که با مساحت معیّن مورد معامله قرار گرفته باشد و بعداً معلوم شود اضافه‌مساحت دارد ذینفع می‌تواند قیمت اضافی را بر اساس ارزش مندرج در اوّلین سند انتقال و سایرِ هزینه‌های قانونیِ معامله به صندوق ثبت تودیع و تقاضای اصلاحِ سندِ خود را بنماید.

درصورتی‌که اضافه‌مساحت در محدودهٔ سند مالکیت بوده و به مجاورین تجاوزی نشده و درعین‌حال بین مالک و خریدار نسبت به اضافهٔ مذکور قراری داده نشده باشد، ادارهٔ ثبت، سند را اصلاح و به ذینفع اخطار می‌نماید تا وجهِ تودیعی را از صندوق ثبت دریافت دارد. عدم مراجعهٔ فروشنده برای دریافت وجه در مدّتی زائد بر ده سال از تاریخِ اصلاحِ سند، اعراض محسوب و وجه، به حساب درآمد اختصاصی ثبت واریز می‌شود.

تبصره (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- در مواردی که تعیین ارزش اضافه‌مساحت میسّر نباشد ارزش اضافه‌مساحت در زمان اوّلین معامله به‌وسیلهٔ ارزیاب ثبت، معیّن خواهد شد.

✓ بدواً رییس ثبت محل باید مبادرت به بررسی نماید و چنانچه موضوع را از مصادیق مادهٔ ۱٤۹ دانست، نسبت به إعمالِ مادهٔ مذکور اقدام نماید و چنانچه موضوع را خارج از مادهٔ مذکور دانست باید مستنداً نظر خود را به اداره کلّ ثبت [سازمان] گزارش نماید، چنانچه اداره کل [سازمان]، نظر رییس ثبت را صحیح ندانست، نظر صحیح خود را به ادارهٔ ثبت محل ابلاغ می‌نماید.

- ✓ در خصوص مادهٔ ۱۴۹ و تعارض آن با مادهٔ ۳۵۵ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «اگر ملکی به شرطِ داشتنِ مساحتِ معیّن فروخته شود و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است، مشتری حقّ فسخِ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می‌تواند آن را فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت، طرفین به محاسبهٔ زیاده یا نقیصه، تراضی نمایند.» باید اظهار داشت که مواد فوق تعارضی با یکدیگر ندارند چرا که در صورتی مادهٔ ۱۴۹ إعمال می‌گردد که فروشنده، حقّ فسخِ موضوعِ مادهٔ ۳۵۵ قانون مدنی را إعمال نکرده باشد (نظریهٔ مشورتی شماره ۷/۸۹۴ - ۱۳۶۳/۲/۱۲)
- ✓ شرط لازم در جهت إعمال مادهٔ ۱۴۹ آن است که اولاً؛ اضافه‌مساحت در محدودهٔ سند مالکیت باشد. ثانیاً؛ به مجاورین تجاوزی نشده باشد. ثالثاً؛ قراردادی بین مالک و خریدار نسبت به اضافهٔ مساحت منعقد نشده باشد.
- ✓ برای اصلاح حدود و طول اضلاع یا مساحت ملک در صورتی که تحت شمول مادهٔ ۱۴۹ قانون ثبت باشد، رییس ثبت محل باید طبق مقررات نسبت به اجرای مادهٔ مذکور و ختم جریان پرونده اقدام قانونی به عمل آورد؛ لذا موضوع این ماده در صلاحیت هیأت نظارت نمی‌باشد.
- ✓ نسبت به ملکی که با سندِ مالکیتِ رسمی و مساحت معیّن، مورد معامله قرار گرفته، بعداً معلوم شود اضافه مساحت دارد **خریدار** می‌تواند با پرداخت بهای مساحت اضافی **بر اساس ارزش اولین انتقال** (نه بر اساس ارزش **عادلهٔ روز معامله**، نه بر اساس ارزش **عادله روز** و نه بر اساس ارزش **مورد توافق**)، درخواست اصلاح سند نماید. مثلاً خانه‌ای به موجب سند مالکیت رسمی با قید متراژ ۸۵۰ مترمربع در سندِ رسمیِ تنظیمی خریداری شده و پس از سال‌ها معلوم می‌شود مساحت ملک مزبور ۸۸۵ مترمربع است، در رابطه با ۳۵ مترمربع اضافه‌مساحت نسبت به مفاد رسمی خریدار می‌تواند با پرداخت بهای متراژ اضافی **بر اساس ارزش مندرج در اوّلین سند انتقال** و سایر هزینه‌ها به صندوق ثبت، تقاضای اصلاح سند خود را به متراژ موجود نماید.

ماده ۱۵۰ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- هرگاه نسبت به ملکی از طرف مالک یا قائم‌مقام او تقاضای تفکیک شود این تقاضا به ادارهٔ ثبت ارسال می‌گردد و در تقاضانامه باید ارزش مورد تفکیک بر اساس ارزش معاملاتی روز تعیین شود و هزینهٔ تفکیکی به قرار هر ده هزار ریال، ۲۰۰ ریال از طرف ذی‌نفع بر اساس مبلغ مزبور قبلاً پرداخت گردد. مبنای وصول هزینهٔ تفکیک ارزش معاملاتی روز خواهد بود هرچند بهای معامله بیش از ارزشِ معاملاتیِ روز باشد.

- ✓ «تفکیک» به معنای تقسیمِ مالِ غیرمنقول به قطعات کوچک‌تر می‌باشد، به عنوان مثال، زمینی به مساحت پنج هزار متر مربع که مالک بخواهد آن را به قطعات هزار متری تقسیم نماید؛ در صورت تقسیم، زمین به قطعات هزار متری تفکیک گردیده است.
- ✓ «افراز» به به معنی تقسیمِ مالِ غیرمنقولِ مشاعی بین شرکا به نسبت سهم آنها می‌باشد.
- ✓ تقسیم اعم از افراز و تفکیک می‌باشد.
- ✓ تقاضای تفکیک به ادارهٔ ثبت تقدیم می‌گردد اما در افراز حسب مورد به ادارهٔ ثبت یا دادگاه عمومی محل وقوع مال غیرمنقول تقدیم می‌گردد.
- ✓ در افراز حتماً با اشاعه در مالکیت مواجهیم بدین صورت که حداقل دو نفر در ملک **به نحو مشاع** شریک می‌باشند، اما در تفکیک، ملک می‌تواند به صورت **مفروز** یا **مشاع** باشد.
- ✓ پس از انجام افراز، حالت اشاعه از بین رفته و مالکیتِ مالکان به صورت مفروز خواهد بود اما پس از انجام تفکیک کماکان حالت قبلی (اعم از مشاعی یا مفروزی‌بودن) باقی می‌مانَد.
- ✓ در خصوص وقوع اشتباه در تفکیک باید توجّه داشت چنانچه هنوز سند انتقال تنظیم نشده باشد یا در دفتر املاک ثبت نگردیده باشد ادارهٔ ثبت نسبت به رفع و اصلاح اشتباه اقدام خواهد نمود و چنانچه سند انتقال، تنظیم شده باشد یا ثبتِ دفترِ املاک شده باشد؛ مرجع صلاحیت‌دار در جهت رفع اشتباه، هیأت نظارت خواهد بود که رأی هیأت در این خصوص قطعی می‌باشد.
- ✓ چنانچه شش دانگِ ملک تماماً مورد تقاضای تفکیک باشد، هزینهٔ تفکیک بر اساس ارزش معاملاتی تمام شش دانگ ملک اخذ می‌گردد و اگر قسمتی از ملک با ذکر مساحتی معیّن مورد تقاضای تفکیک باشد، بایستی نسبت به همان موردِ تقاضا، هزینهٔ تفکیک وصول شود و نسبت به باقی‌ماندهٔ ملک که مورد تقاضای تفکیک نیست اخذ هزینهٔ تفکیک بی‌مورد است.

تفاوت‌های بین افراز و تفکیک:

۱. درخواست افراز **مستقیماً** به ادارهٔ ثبت داده می‌شود، اما درخواست تفکیک **از طریق دفترخانه** از ادارهٔ ثبت به عمل می‌آید.

استثنائاً در مورد آپارتمان‌ها:

در صورتی که تفکیک، مستلزم انتقال آن **نباشد**: مالک می‌تواند **مستقیماً** از ادارهٔ ثبت محل، درخواستِ تفکیک نموده و پس از تفکیک، اسناد مالکیت هر آپارتمانی را جداگانه دریافت کند، بدون اینکه معامله‌ای صورت گرفته باشد.

در صورتی که تفکیک، مستلزم انتقال آن **باشد**: در صورتی که مالک بخواهد نسبت به آپارتمانی که قصدِ تفکیکِ آن را دارد، معامله‌ای انجام دهد و انتقال صورت گیرد، باید **از طریق دفترخانه**، تقاضای تفکیک خود را به ادارهٔ ثبت محل تسلیم دارد.

۲. در افراز، ملک باید مشاع باشد، اما در تفکیک لازم نیست ملک، مشاع باشد.

۳. در افراز اگر ملکِ مشترک و مشاعی افراز شود، سهم شریک، مشخص و معین می‌شود و از حالت اشاعه و اشتراک خارج می‌گردد، اما در تفکیک اگر ملکِ مشترک و مشاعی تفکیک شود، حالت اشاعه و اشتراکِ آن در صورتی که تقسیم‌نامه صورت نگرفته باشد، از بین نمی‌رود؛ یعنی پس از تفکیک نیز شرکاء در هر قطعه‌ای به نسبت سهم خود مالکیت دارند.

٤. در افراز، ملک بر مبنای سهامِ شرکاء تقسیم می‌شود، اما در تفکیک اگر ملکِ مشاعی تفکیک گردد، معمولاً تفکیک بر اساس میزان مالکیت شرکاء صورت نمی‌گیرد بلکه به ترتیبی که مثلاً فروش قطعات سهل‌تر باشد انجام می‌شود.

٥. در افراز چون باید سهمِ شریکِ متقاضیِ افراز، مشخص و جدا شود، لذا احتمال بروز اختلاف بین شرکا وجود دارد و تعیین تکلیف نهایی آن با دادگاه و مراجع قضایی است، اما در تفکیک چون عمل تفکیک، «جنبهٔ قضایی» ندارد، همواره در صلاحیت ادارهٔ ثبت می‌باشد.

٦. در افراز مستقیماً طبق «صورت‌مجلس افرازی»، سند مالکیت صادر می‌شود، اما در تفکیک «صورت‌مجلس تفکیکی» پس از امضای کلیهٔ افراد ذی‌نفع، به دفترخانه ارسال می‌گردد و پس از تنظیم تقسیم‌نامه یا سند انتقال، در ادارهٔ ثبت اقدام به صدور سند مالکیت تفکیکی می‌شود، (مگر در مورد استثنای مذکور در بند ۱)

۷. هزینهٔ افراز نسبت به قطعاتِ موردِ افراز دریافت می‌شود، اما هزینهٔ تفکیک بر اساس مادهٔ ۱۵۰ الحاقی قانون ثبت، نسبت به مورد تفکیک و طبق ارزش معاملاتی روز تعیین می‌شود.

۸. در افراز تقاضای افراز توسط یک یا چند نفر از مالکین انجام می‌شود، اما در تفکیک باید موافقتِ کلیهٔ مالکین جلب گردد.

۹. در افراز، نقشهٔ افرازی توسط اداره ثبت محل تهیه می‌شود، اما در تفکیک، متقاضی تفکیک باید نقشهٔ تفکیکی ملک خود را تهیه کند و با اخذ تقاضای تفکیک از دفترخانهٔ اسناد رسمی، آنها را به ثبت محل تسلیم دارد، نقشهٔ مزبور جهت تأئید و مطابقت به شهرداری محل ارسال می‌گردد.

۱۰. در افراز، نظریهٔ مراجع مزبور، حسب مورد باید به ثبت یا دادگاه ارسال شود. (م ٦ ق. تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران) اما در تفکیک باید نظریهٔ مراجع ذی‌صلاح به وسیلهٔ متقاضی تفکیک دریافت شود (م ۱۰۱ مقرراتی قانون شهرداری)

✓ **بسیار مهم**: چنانچه در عملیاتِ تفکیکِ ملک، اشتباهی رخ دهد و این اشتباه، منتج به انتقال رسمی یا ثبت در دفتر املاک یا دفتر الکترونیک شده باشد، رفع اشکال و اشتباه، در صلاحیت **هیأت نظارت ثبت استان مربوطه** است.

✓ مهم: انجام عمل تفکیک ملک با **اداره ثبت محلّ وقوع ملک** است.

✓ مهم: ملک مشاعی، امکان افراز و تفکیک را دارد. در تفکیک لازم نیست ملکِ غیرمنقول، مشاع باشد. در افراز لازم است ملکِ غیرمنقول، مشاع باشد. اگر ملک مشاع باشد امکان تفکیک است.

ماده ۱۵۱ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- حق‌الثبت املاک و حقوق اجرایی و هزینهٔ تفکیک و حق‌الثبت اسناد رسمی و سایر درآمدهای ثبتی به حساب بانکی که از طرف ثبت کل اسناد و املاک [سازمان] تعیین می‌شود پرداخت می‌گردد و رویهٔ الصاق و ابطال تمبر در این موارد ملغیٰ است.

ماده ۱۵۲ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- ثبت کل می‌تواند در هر شهرستانی که مقتضی بداند برای انجام امور ثبتی از قبیل امور مربوط به املاک و اجرای اسناد و حسابداری، واحد یا واحدهای ثبتی مرکب از یک یا چند بخش تشکیل دهد.

ماده ۱۵۳ مهم نیست.

ماده ۱۵٤ (مهم) (اصلاحی به موجب «قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک و اصلاحات بعدی آن» **مصوب ۱۳٦۵/٤/۳۱** مجلس شورای اسلامی)- **دادگاه‌ها و اداراتِ ثبت اسناد و املاک باید طبق نقشهٔ تفکیکی که به تأیید شهرداری محل رسیده باشد نسبت به افراز و تفکیکِ کلیهٔ اراضیِ واقع در محدودهٔ شهرها و حریم آنها اقدام نمایند و شهرداری‌ها مکلفند بر اساس ضوابط طرح جامع تفصیلی یا هادی و دیگر ضوابط مربوط به شهرسازی نسبت به نقشهٔ ارسالی از ناحیه دادگاه یا ثبت ظرف دو ماه اظهارنظر و نظریهٔ کتبی را ضمن اعادهٔ نقشه به مرجع ارسال‌کننده اعلام دارند در غیر این صورت، دادگاه‌ها و ادارات ثبت نسبت به افراز و تفکیک رأساً اقدام خواهند نمود.**

- ✓ دادگاه‌ها و ادارات ثبت مکلفند در موقع تفکیک و افرازِ اراضیِ محدودهٔ قانونی شهر و حریم آن، عمل تفکیک و افراز را در اجرای مادهٔ ۱۵٤ اصلاحی قانون ثبت طبق نقشه‌ای انجام دهند که بر اساس مادهٔ ۱۰۱ قانون اصلاحی شهرداری‌ها به **تأیید شهرداری** رسیده باشد.
- ✓ **مهم**: تفکیک **آپارتمان‌ها** بر اساس **گواهی پایان کار ساختمانی صادره از شهرداری** صورت می‌گیرد. (بند ۲ دستورالعمل تفکیک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۸۳/۵/۲۰ و قسمت ۲ بند ۳۸۳ مجموعه بخش‌نامه‌های ثبتی) برای تفکیک آپارتمان‌ها وجود «گواهی پایان کار شهرداری» ضروری است.
- ✓ در مورد تفکیک چند ساختمان که مجزا از هم در یک قطعه زمین احداث گردیده چنانچه بر طبق گواهی پایان کار این ساختمان‌ها دارای مشترکاتی از قبیل (انباری، راهروها، تابلوهای آب و برق، مرکز حرارتی و برودتی و تهویه و غیره) باشند و یا این که شهرداری در گواهی صادره عرصه را قابل تفکیک نداند ادارات ثبت بایستی فقط نسبت به تفکیک اعیان ساختمان‌ها با رعایت ضوابط مقرر در قانون تملک آپارتمان‌ها اقدام نمایند و در مواردی که این قبیل ساختمان‌ها بر اساس گواهی پایان کار دارای مشترکات نباشند ادارات ثبت رأساً نسبت به تفکیک عرصه و اعیان اقدام خواهند نمود. (قسمت ۳ بند ۳۹۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی)
- ✓ به موجب تبصرهٔ ۸ (اصلاحی ۵۸/٦/۲۷) مادهٔ ۱۰۰ قانون شهرداری: دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از انجام معاملهٔ قطعی در مورد ساختمان‌ها گواهی پایان‌کارِ ساختمان و در مورد ساختمان‌های ناتمام، گواهی عدم خلاف تا تاریخ انجام معامله را که توسط شهرداری صادر شده باشد ملاحظه و مراتب را در سند قید نمایند.
- ✓ تطبیق نقشه‌های تفکیکی و شهرسازی اراضی دولتی با طرح‌های جامع و تفصیلی و هادی و تصویب آن، موضوع مادهٔ ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها با وزارت مسکن و شهرسازی است.
- ✓ در مورد تفکیک آپارتمان‌ها توسط ادارات ثبت اسناد و املاک، به دستورالعمل تفکیک آپارتمان‌ها مندرج در کد ٦۷۱ در مجموعه بخشنامه‌های ثبتی مراجعه شود.
- ✓ **مهم**: در تفکیکِ آپارتمان‌ها، دیوارِ فاصلِ بناءِ مفروز **با** مشاعات، جزءِ بنای مفروز تعریف و محاسبه می‌شود.
- ✓ **بسیار مهم**: حقوق هر مالک در قسمت اختصاصی و حصهٔ او در قسمت‌های مشترک غیرقابل تفکیک بوده و در صورت انتقال قسمت اختصاصی به هر صورتی که باشد، انتقال قسمت مشترک، قهری خواهد بود. (مادهٔ ۳ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳٤۳)
- ✓ امر تفکیک کلیهٔ اراضی واقع در محدوده و حریم شهرها حسب مورد در قلمرو صلاحیت دادگاه‌های عمومی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قرار دارد و وظیفهٔ شهرداری منحصراً اظهارنظر کتبی نسبت به نقشهٔ ملک و ارسال آن به مرجع ذی‌صلاح مقرّر در مادهٔ ۱۵٤ قانون ثبت است و رأساً مسوولیتی در باب تفکیک یا افراز ندارد. (رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۱٤۸ مورخ ۱۳۸۷/۳/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور)
- ✓ **مهم**: **تطبیقِ** نقشه‌های تفکیکی و شهرسازیِ اراضیِ دولتی **با** طرح‌های جامع و تفصیلی و هادی و **تصویبِ** آن (موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها)، به عهدهٔ وزارت مسکن و شهرسازی است.

- ✓ **مهم**: قبل از شروع عملیات افراز املاک مشاعی در محدودهٔ شهرها، ادارهٔ ثبت، نقشهٔ منطقه‌ای که ملک در آن واقع است را از شهرداری دریافت و بر اساس آن، افراز را انجام می‌دهد.
- ✓ **مهم**: مساحت و موقعیت مکانی بالکن در صورت‌مجلس تفکیکی و ثبت دفتر املاک و سند مالکیت قید می‌گردد.

ماده ۱۵۵ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸)- ثبت کل مکلف است پس از تحصیل اعتبار، ترتیب بایگانی اسناد و مدارک و پرونده‌های ثبتی را با تنظیم آیین‌نامهٔ خاص به منظور تسریع کار و یکنواخت‌کردن و ساده‌نمودن امور در بایگانی تغییر دهد.

ماده ۱۵۶ (نسخ صریح شده است) - به موجب مادهٔ ۲۰ قانون جامع حدنگار «کاداسْتْر» کشور، از تاریخ لازم‌الاجراءشدنِ این قانون، مادهٔ ۱۵۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۵۱/۱۰/۱۸ و تبصره‌های آن، نَسْخ شده اما بد نیست راجع به کاداسْتْر، نکات ذیل را بدانید:

- ✓ **مهم**: نقشهٔ کاداسْتْر به مجموعه عملیات فنی، مهندسی، ممیزی، ثبتی و حقوقی در مورد املاکی اطلاق می‌شود که جریان ثبتی آن خاتمه یافته اعم از این که در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد به جهت آن که محدوده و موقعیت املاک را مشخص نماید و ارتباط جغرافیایی آنها را با یکدیگر نشان دهد و به منظور تثبیت مالکیت و تسهیل در حل و فصل دعاوی ملکی و ثبت املاک و سایر موارد مربوط به املاک، اجرا گردد..
- ✓ در موارد: ۱ - تفکیک و افراز املاک واقع در محدودهٔ شهرها و حومه، ۲ - تحدید حدود املاک مجاور واقع در محدودهٔ شهرها و حومه، ۳ - دعاوی مطروحه در مراجع قضایی در خصوص حدود املاک، «نقشهٔ کاداستر» ملاک عمل دادگاه‌ها و ادارهٔ ثبت خواهد بود.
- ✓ **مهم**: تهیه نقشه کاداسْتْر وظیفهٔ ثبت اسناد و املاک کشور - قسمت امور املاک - است.

ماده ۱۵۷ (الحاقی ۱۳۵۱/۱۰/۱۸) - آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون را وزارت دادگستری تهیه و تصویب خواهد کرد.

آیین‌نامهٔ قانون ثبت املاک

مصوب ۱۳۱۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی تا ۱۳۸۰/۱۱/۸

فصل اول- دفاتر ثبت اسناد و املاک

ماده ۱ - اداره ثبت اسناد و املاک دارای دفاتر زیر خواهد بود:

۱ - دفتر املاک

۲ - دفتر نمایندهٔ املاک

۳ - دفتر املاک توقیف‌شده

۴ - دفتر ثبت موقوفات

۵ - دفتر گواهی امضاء

۶ - دفتر سپرده‌ها

۷ - دفتر توزیع اظهارنامه‌ها [در حین ثبت عمومی، نتیجهٔ تحقیقاتی که به عمل آمده با تعیین شماره در این دفتر ذکر می‌گردد]

۸ - دفتر املاک مجهول‌المالک

۹ - دفتر ثبت شرکت‌ها

۱۰ - دفتر اسناد رسمی

۱۱ - دفتر ثبت قنوات

۱۲ - دفتر آمار و ثبت اظهارنامه [در این دفتر، مفادّ اظهارنامه‌ها ثبت و به امضای مدیر ثبت می‌رسد]

تبصره (مهم) (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - دفتر املاک و دفتر ثبت قنوات در مرکز و کلیهٔ شهرستان‌ها یک نسخه خواهد بود و در موقع مقتضی با فراهم‌شدن امکانات از مندرجات دفاتر مزبور میکروفیلم و یا اسکن تهیه و به مرکز ارسال می‌گردد.

- ✓ دفتر املاک، مهم‌ترین دفتر از ۱۲ دفترِ موجود در ادارهٔ ثبت اسناد و املاک است که مستقیماً با حقوق اشخاص مرتبط است. برای ثبت املاکِ هر بخش، یک دفتر املاک، اختصاص و برای ثبت هر شمارهٔ مستقل، مجموعاً سه صفحه و به جهت ثبت هر شماره از املاکِ مزروعی، علاوه بر گنجایش مقدار ثبت، لااقل سه صفحهٔ سفید، برای انتقالات بعدیِ آن، منظور خواهد شد. «دفتر املاک» با «دفتر نمایندهٔ املاک» که از طریق آن مشخص می‌شود کدام ملک، ثبتِ «دفتر املاک» شده و شمارهٔ دفتر، ثبت و صفحه کدام است تا به راحتی به ثبت مربوطه مراجعه گردد.
- ✓ **مهم:** دفتر املاک در مرکز و ادارات ثبت شهرستان‌ها **یک نسخه** می‌باشد. در واقع، این دفتر و ایضاً دفتر ثبت قنوات، هر کدام در دو نسخه تهیه و پس از ثبت املاک و قنوات در آنها، یک نسخه از هر دفتر به مرکز ارسال تا در جای امنی نگهداری شود؛ در اصلاحیهٔ سالِ ۱۳۸۰ مقرر گردید که این دو دفتر هر کدام در یک نسخه تهیه شود و از مندرجات آن، اسکن تهیه شود و اِسْکَن به مرکز فرستاده شود. به هر حال، آتش‌سوزیِ عمدیِ شبانهٔ ادارات ثبت اسناد و املاک، اتفاق می‌افته دیگه!

ماده ۲ (مهم) - کلیهٔ دفاتر نامبرده در مادهٔ قبل باید مُجَلَّد بوده و به‌استثنای دفتر توزیع اظهارنامه و دفتر املاک مجهول‌المالک و دفتر آمار، بقیهٔ دفاتر باید تمام صفحات آن را در بدو امر مدّعی‌العموم بدایت محل [دادستان] یا نمایندهٔ او شماره گذاشته و نمونه (امضاء) کرده و به مُهرِ پارکه [دادستان] ممهور و مجموع عدهٔ صفحات را در صفحه اوّل و آخر دفتر با تمام حروف ذکر و قید نماید.

✓ **مهم**: دفتر توزیع اظهارنامه و دفتر املاک مجهول‌المالک توسط دادستان شماره‌گذاری و مهر **نمی‌شود**.

ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - برای ثبت املاکِ هر بخش یک دفتر املاک تخصیص و برای ثبتِ هر شمارهٔ مستقل مجموعاً سه صفحه و به جهت ثبتِ هر شماره از املاکِ مزروعی علاوه بر گنجایش مقدار ثبت، لااقل سه صفحهٔ سفید برای انتقالاتِ بعدیِ آن منظور خواهد شد.

تبصره (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - در صورتی که یک دفتر املاک برای یک بخش کافی نباشد بنا به پیشنهاد مدیرکل ثبت استان و تصویب سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، بخش مذکور به دو یا چند ناحیه تقسیم و برای هر ناحیه یک دفترِ املاک تخصیص می‌یابد. در این صورت هر ناحیه به نواحی دیگر محدود و حدفاصل آنها اعم از خیابان اصلی یا آثار طبیعی در صورت‌جلسه‌ای به امضاء مدیرکل و رئیس ثبت محل قید می‌گردد.

✓ تقسیم «قطعه یا بخشی که برای ثبت عمومی در نظر گرفته شده» به چند ناحیه و تخصیص یک دفتر املاک برای هر ناحیه با پیشنهاد مدیر کل ثبت استان و تصویب سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و در مواقعی خواهد بود که یک دفتر املاک برای یک بخش کافی نیست. تخصیصِ یک دفترِ املاک برای ثبت املاک هر بخشِ ثبتی، نیاز به فرایندِ پیشنهاد ثبت استان و تصویب سازمان ندارد.

ماده ۴ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - دفاتر نامبرده در مادهٔ یک، مادام که صفحهٔ سفید دارد مورد عمل و پس از اتمام آن، مسئول دفتر باید تعدادِ شماره‌های ثبت را در آخرِ دفتر قید و بسته، امضاء نماید.

فصل دوم - در شماره‌گذاری املاک و توزیع اظهارنامه

ماده ۵ - در موقعی که اداره ثبت، قطعه یا بخشی را برای ثبت عمومی در نظر می‌گیرد باید پیش‌نویس آگهی مادهٔ ۹ قانون ثبت [آگهی ثبت عمومی که در یک نوبت منتشر و به امضای رییس سازمان ثبت می‌رسد] را تهیه و برای نمونه (امضاء) و انتشار به اداره کلّ ثبت [سازمان] بفرستد و در ضمنِ این مدت بایستی وسایل مقدمات توزیع اظهارنامه را از انتشار آگهی مادهٔ ۱۰ [آگهی مقدماتی] در محل و تهیهٔ پلاک از مرکز و غیره در نظر گرفته که در موقع مقرّر بتواند نماینده در محل حاضر شده و تأخیری در کارِ پلاک‌کوبی و توزیع اظهارنامه نشود.

✓ پیش‌نویس آگهی ثبت عمومی در شش نسخه تهیه و برای امضاء، نزد رییس سازمان ثبت اسناد و املاک فرستاده می‌شود.

ماده ۶ - در قُراء و قَصَباتِ خورده‌مالک قبل از شروع به عملیات ثبت عمومی لازم است نمایندهٔ عمل به وسائل مقتضی از قبیل جار و غیره، مالکین را مطّلع و با اطّلاع کدخدا و ریش‌سفیدان، قریه را به بخش‌های معیّنی که حدود طبیعی داشته باشد تقسیم و اسامی و سایر مشخصات مالک و ملک را در کتابچه یا صورت‌مجلس نوشته به نمونهٔ (امضا[ی]) کدخدا و ریش‌سفیدان برساند و بعد به شماره‌گذاری و توزیع اظهارنامه شروع کند و نمایندهٔ مأمورِ توزیعِ اظهارنامه باید دقیقاً مراقبت کند که اظهارنامه‌ها با صورت‌مجلس فوق‌الذکر کاملاً تطبیق نموده و در صورت مزبور، کلیهٔ قطعات با مشخصات و معروفیت آنها و اسامی مالکین که معرفی می‌شوند و حدودِ اربعهٔ آن ذکر گردد و شماره و نوع املاک و اسامی مالکین در دفتر توزیع اظهارنامه نوشته شود و در روی اظهارنامه نیز که به مالکین و در صورت غیبت آنها به مستأجر یا کدخدای محل تسلیم و در دفتر توزیع اظهارنامه رسید داده می‌شود، شمارهٔ ملک و مشخصات آن یادداشت و به نمونهٔ (امضا[ی]) نمایندهٔ مربوطه برسد.

✓ در ادبیات و نثر قدیمی ایران، «قراء»، مترادفِ «قریه» و به معنی «روستا»، «دِه» یا «دهات» است. قَصَبات، جمعِ قصبه به معنی «آبادی» یا «دهات» می‌باشد.

ماده ۷ - در املاکِ شهری و مُسْتَغِلات نیز پس از تعیین بخشی که مورد ثبت عمومی واقع می‌شود شماره‌گذاری و توزیع اظهارنامه طبق مواد بالا به استثنای جار و صورت‌مجلس که مخصوص املاکِ مزروعیِ خورده‌مالک است به عمل خواهد آمد.

✓ «جار» به معنی بانگ سر دادن و داد زدن در معابر است.

ماده ۸ - در مستغلات برای هر ملک، یک شماره و در املاک مزروعی نیز برای قُراء و مزارعِ شش‌دانگی یک شمارهٔ اصلی منظور می‌شود و در صورتی که مزرعه مشتمل بر قطعاتِ مفروز و اعیانی و غیره باشد برای هر قسمت، یک شمارهٔ فرعی از همان شمارهٔ اصلی منظور خواهد شد.

✓ در روستاها، به کل روستا، یک پلاکِ اصلی داده می‌شود و چنانچه مزارعِ موجود در روستا شامل قطعات مفروز باشد برای هر یک از قطعات، یک شمارهٔ فرعی از همان شمارهٔ اصلی منظور خواهد شد و در شهرها، به هر ملک یک شمارهٔ اصلی اختصاصی می‌یابد.

ماده ۹ (مهم) - چنانچه پس از شماره‌گذاریِ املاکِ هر قطعه یا بخشی معلوم شود که ملکی از قلم افتاده، آخرین شمارهٔ آن بخش برای آن اختصاص داده می‌شود و اگر ملکی پس از شماره‌گذاری مفروزاً به قطعاتی تقسیم شد برای هر یک از قطعات، شمارهٔ فرعی از همان شمارهٔ اصلی منظور خواهد شد مثلاً از شمارهٔ ۵ اصلی، ۵/۱ ۵/۲ ۵/۳.

✓ ملکِ از قلم‌افتاده، ملکی است که برای آن شماره تعیین نشده باشد. در این حالت، آخرین شمارهٔ آن بخش، برای ملک در نظر گرفته می‌شود.

✓ چنانچه پلاک اصلی به قطعات کوچکتر تقسیم گردد، پلاک جدید، پلاک فرعی می‌باشد و چنانچه پلاک جدید (فرعی) مجدداً تجزیه شود به شماره اضافه خواهد شد. مانند ۴۰/۱۵/۱ (یکِ فرعی از پانزدهِ فرعی از چهلِ اصلی). هرگاه شماره پلاک «به صورت کسر» نمایش داده شود مانند پلاک «ده فرعی از هفت اصلی»، صورتِ کسر **شماره پلاک اصلی** است و مخرج نشانگر **پلاک فرعی** است؛ مثلاً مفهوم شمارهٔ ۴/۷ در محدودهٔ روستای محمودآباد این است که شمارهٔ ۴ به عنوان **پلاکِ اصلیِ روستا** و شماره ۷ **پلاک فرعیِ** قطعهٔ مفروزی است.

ماده ۱۰ - برای سرعت جریان باید قطعات ثبت عمومی کوچک انتخاب شود.

ماده ۱۱ - در مورد کاروانسرا و امثال آن که دارای حجراتِ [اتاق‌های یا حجره‌های] متعدده است در صورتی که متعلّق به یک نفر یا مشاعاً متعلق به اشخاص باشد یک شماره و در صورتی که حجرات، مالک جداگانه داشته باشد برای هر یک شمارهٔ مستقلی منظور خواهد شد.

ماده ۱۲ (مهم)- هر بخشی که به ثبت عمومی گذارده می‌شود قنواتِ آنِ بخش هم باید جزو سایر املاک برای ثبت عمومی منظور و آخرین نمرهٔ آن بخش به قنوات داده شود و در اظهارنامه و دفتر توزیع اظهارنامه و آگهی‌ها نیز شماره و اسم قنوات و مبدأ و مظهر آن قید شود. هرگاه قنات از متعلقات ملک است و جداگانه مورد معامله واقع نمی‌شود تابع اصل ملک بوده و شمارهٔ مستقلی لازم ندارد.

✓ **مهم**: در ثبت عمومی، هرگاه قنات از متعلّقاتِ ملک نباشد، آخرینِ پلاکِ اصلیِ آن بخش «به عنوان شماره پلاکِ آن قناتِ واقع در آن بخش ثبتی» تعیین می‌شود.

ماده ۱۳ - در موقع توزیع اظهارنامه در قراء، مأمورینِ عمل به وسائل مقتضی در محل رسیدگی نموده پس از تشخیص اینکه اعیانیِ قریه متعلق به رعایا می‌باشد تعیین شمارهٔ فرعی نموده و از روی شمارهٔ ردیف در دفتر توزیع اظهارنامه وارد و به مالکین اعیانی اظهارنامه می‌دهد. به مالکین عرصه هم پس از تعیین سهام آنها اظهارنامه توزیع می‌نماید سپس اظهارنامه‌های مالکین اعیانی و عرصه را جداگانه با اخذ حقّ‌الثبت از هر یک از آنها تنظیم و قبول می‌نماید در موقع تنظیم آگهی ابتداء، عرصه و بعداً اعیانی به اسم مالکین آگهی می‌شود درصورتی‌که اختلافی بین مالکین عرصه و اعیانی پیدا شود باید بدواً به مدارک و قبالجات و بنچاق اصل مزرعه و عرصه مراجعه شود چنانچه مدارکِ مالکینِ عرصه حاکی است که اعیانی‌ها متعلّق به آنان بوده و رعایا مدرکی برای مالکیت خود از طرف مالک یا مالکینِ فعلی یا قبلی ندارند درخواست ثبت را باید از مالک عرصه و دِه پذیرفته و رعایا معترض شناخته شوند و چنانچه مدارک مالکیت مالکین قراء و قصبات حکایتی از اعیانی‌ها ندارند یا رعایا مدارکی بر مالکیت خود دارند حقّ درخواست ثبت با رعایا است.

ماده ۱۴ - نسبت به درخواست‌های ثبتی که قبلاً شده و نسبت به اعیانی‌های آن که تشریفات این نظامنامه به عمل نیامده چنانچه در موقع تعیین حدود، مالکین عرصه، اعیانی را برای رعایا گواهی نماید یا قبلاً به طور کلی گواهی کرده باشند باید برای اعیانی‌ها شمارهٔ فرعی منظور، درخواست ثبت، پذیرفته، آگهی نمود.

ماده ۱۵ - در مورد املاکی که قبلاً درخواست ثبت شده و تعیین حدود بعمل آمده و مالکین، حقّ رعایا را نسبت به اعیانی با اسامی معیّن قید و گواهی نموده‌اند و آگهی هم شده است، با دریافت حقّ‌الثبت و مخارج از صاحبانِ اعیانی و تعیین حدود آن می‌توان در دفتر املاک ثبت و سند مالکیت صادر نمود.

ماده ۱۶ - املاکی که در جریان ثبتِ عادی بدون قید حقّ اعیانی برای رعایا به ثبت رسیده و بعداً در ثبتِ عمومی رعایا اظهارنامه داده‌اند چون سابقاً ملک ثبت شده و جریان ثبتِ عمومی موردی نداشته این قبیل پرونده‌ها باید برای رأی مقتضی به هیئت نظارت احاله شود.

ماده ۱۷ - در مورد املاک مشاع، اگر بعضی مالکین نسبت به اعیانی‌ها حقِّ رعایا را گواهی کرده و بعضی گواهی نکرده‌اند، نسبت به اعیانی از رعایا اظهارنامه پذیرفته شده و مالکینی که حقِّ مزبور را گواهی نکرده‌اند، معترض شناخته می‌شوند.

ماده ۱۸ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- ملاک اخذ حقّ‌الثبتِ املاک، قیمت منطقه‌بندی مذکور در مادهٔ ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۷۱/۲/۷ است. هرگاه در موقع ثبت ملک در دفتر املاک، ارزش منطقه‌بندی تغییر کرده باشد بهاءِ ملک طبق قیمتِ منطقه‌بندیِ جدید تعیین می‌گردد. در نقاطی که قیمتِ منطقه‌بندی تعیین نشده ملک باید ارزیابی شود. اعتبار برگ ارزیابی یک سال از تاریخ تنظیم است ولو اینکه بهاءِ ملک طبق ارزیابی در دفتر املاک و سند مالکیت نوشته شده باشد.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- چنانچه متقاضیِ ثبت قبل از ثبت ملک در دفتر املاک بخواهد معامله نماید در پاسخِ پرسش‌نامهٔ دفاتر اسناد رسمی برای معامله باید مبلغِ وصولیِ حقّ‌الثبت تعیین و به دفترخانه اعلام شود تا مابه‌التفاوتِ بقایای ثبتی ملک را بر اساس قیمت منطقه‌بندی دریافت و به حساب مربوطه واریز نماید.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- در مواردی که پس از ثبت و صدور سند مالکیت، مالک برای گرفتن سند مالکیت به ادارهٔ ثبت مراجعه ننماید و در مقام معامله برآید، طبق تبصرهٔ فوق رفتار شود.

- ✓ **مهم**: حق‌الثبتِ املاک بر اساس «قیمت منطقه‌ای» وصول می‌گردد.
- ✓ منظور از مابه‌التفاوتِ بقایای ثبتی در تبصرهٔ این ماده، مابه‌التفاوتی است که بابت حقّ‌الثبت با توجّه به تغییر قیمتِ منطقه‌ایِ ملک در زمان ثبت دریافت می‌گردد.

ماده ۱۹ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - هرگاه نسبت به قسمتی از ملکی به نحو مشاع و یا مفروز اظهارنامه پذیرفته شده، نسبت به بقیهٔ سهام بر خلاف اظهارنامهٔ اولی، اظهارنامه پذیرفته نخواهد شد. در صورت توافق مالکین، مطابق آن عمل می‌گردد و چنانچه قبلاً اظهارنامه هم به‌عنوان مشاع و هم مفروز پذیرفته شده، صدور سند مالکیت، موکول به رفع اختلاف در دادگاه است.

- ✓ در مورد یک قطعه زمین مشترک بین دو نفر مالک، بین مالکین توافقی در خصوص مشاع یا مفروز بودنِ سهامشان وجود ندارد، پذیرش اظهارنامه و صدور سند **منوط به رفع اختلاف توسط دادگاه** است.

ماده ۲۰ - قلم‌خوردگی و کسر و اضافه کردن در مندرجات اظهارنامه ممنوع و اگر توضیحی لازم باشد باید صریحاً ذکر شده و به نمونهٔ (امضای) متصدیِ مربوطه (نمایندهٔ تنظیم اظهارنامه) و مستدعیِ ثبت برسد.

تخلف از مقررات این ماده موجب مسئولیت شدید خواهد بود.

فصل سوم - در درخواست ثبت

ماده ۲۱ - اظهارنامه باید به نمونهٔ (امضای) مستدعیِ ثبت یا وکیل یا جانشین قانونی او، به ادارهٔ ثبتِ محل داده شود. هرگاه دهندهٔ اظهارنامه نتواند نمونه (امضاء) کند، علامتِ انگشتِ خود را زیر اظهارنامه خواهد گذاشت و در صورتی که اظهارنامه توسط وکیل یا جانشینِ مستدعیِ ثبت داده شود باید وکالت‌نامه یا اوراق مربوطه ضمیمه شود.

ماده ۲۲ - اظهارنامه شامل نکات زیر خواهد بود:

۱ - نام و نام خانوادگی، شمارهٔ شناسنامه یا کد ملّی و محلِّ صدور آن و نام پدر و سمتِ دهندهٔ اظهارنامه نسبت به ملکِ موردِ درخواست و محلِّ اقامتِ مستدعیِ ثبت.

۲ - تابعیت مستدعیِ ثبت.

۳ - نوع مال غیرمنقولی که درخواست ثبت آن می‌شود، با تعیینِ محلِّ وقوعِ ملک (حوزهٔ ثبتی، بخش یا روستا و شمارهٔ پلاک اعم از اصلی و فرعی)، حدود و مشخصاتِ اجزاء و متعلقاتِ آن و آدرس ملک (خیابان، کوچه، پلاک شهرداری) و محلِّ اقامتِ متقاضی.

۴ - بهای ملک در تاریخِ درخواستِ ثبت طبق قیمتِ منطقه‌بندی.

۵ - شرح حقوق عینی که برای اشخاص در آن ملک است با تعیین صاحبان حقوق و همچنین حقوق عینی که مستدعیِ ثبت در املاک مجاور دارد.

✓ اظهارنامهٔ ثبتی، فرم مخصوصی است که از طرف ادارهٔ ثبت به کسی که حقّ درخواست ثبت دارد (یا نماینده یا قائم‌مقام وی) داده می‌شود تا با تکمیل و اعادهٔ آن، درخواست ثبت نماید. حقوقِ عینیِ مستدعیِ ثبت (مالک) نسبت به املاک مجاور، حقوقِ عینیِ مجاورین نسبت به ملک مورد تقاضای ثبت و قیمت ملک در تاریخ درخواست ثبت مطابق با قیمت منطقه‌بندی از محتویاتِ ورقهٔ چاپی و رسمی‌ای است که توسط مأمور اداره ثبت پس از تنظیم صورت‌مجلسی شامل حدود و نوع ملک و مشخصات ملک و مالک بین متصرفان توزیع می‌شود.

ماده ۲۳ - دهندهٔ اظهارنامه باید اسناد و قبالجات و بنچاق ملک و مدارک راجعه به مالکیت و تصرف خود را به ادارهٔ ثبت ارائه دهد تا رونوشت یا خلاصهٔ آن ضمیمهٔ اظهارنامه و در پروندهٔ عمل بایگانی شود و اگر دلیل مالکیت، منحصر به تصرف است، ادله و نشانی‌های تصرفِ فعلیِ خود را کتباً به ادارهٔ ثبت تسلیم نماید و در هر حال، درخواست‌کننده باید نحوهٔ تصرفِ خود را که او را برای تقاضای ثبت مجاز می‌دارد، معلوم کند.

ماده ۲۴ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- پس از ارائهٔ مدارک از طرف متقاضیِ ثبت و معرفیِ ملک، باید نقشهٔ آن توسط نقشه‌بردارِ ثبت ترسیم و صورت‌مجلس مبنی بر تصرفِ مالکانهٔ مستدعیِ ثبت به وسیلهٔ نماینده و نقشه‌بردار تهیه شود، در اظهارنامه، میزان و مقدارِ املاک و اراضیِ موردِ درخواست باید به دانگ و سهم قرار داده شود، اصطلاحات محل از قبیل جام و فنجان و پیمان و غیره را بر حسب تحقیقات محلّی با دانگ و سهم تطبیق بنمایند.

ماده ۲۵ - در هر موقع که ادارهٔ ثبت، اجراءِ ثبتِ عمومی را در بخش معیّنی در نظر می‌گیرد باید لااقل پانزده روز قبل انتشار آگهی مقرّر در مادهٔ ۱۰ قانون ثبت به نمایندهٔ اوقاف آن محل اطّلاع دهد تا نمایندهٔ مزبور به متولیانِ موقوفاتِ عام‌المنفعهٔ محل اخطار کند که در ظرف ۳۰ روز از تاریخِ نشرِ اوّلین آگهیِ نامبرده در مادهٔ ۱۰ قانون ثبت، نسبت به املاک موقوفه که در آن بخش واقع و تحت تصدی و تولیت آنها می‌باشد درخواست ثبت نمایند.

ماده ۲۶ - اظهارنامهٔ اتباع خارجه و قنسولگری‌ها و سفارت‌خانه‌ها در برگ‌هایی که برای این کار تخصیص داده شده تنظیم و یک نسخه در محل بایگانی و نسخهٔ دیگر به اداره کلّ ثبت [سازمان] فرستاده می‌شود تا پس از صدور اجازه به جریان ثبت اقدام گردد.

ماده ۲۷ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - اراضی که قبلاً جزءِ شوارع یا میدان‌های عمومی بوده و همچنین اَنهارِ متروکه که بعداً تبدیل به ملک می‌شود از طرف مالک یا شهرداری یا مرجع ذیربط، درخواست ثبت نسبت به آنها پذیرفته خواهد شد.

- ✓ پذیرش تقاضای ثبت در خصوص املاکی که سابقاً جزءِ شارع عام یا میدان‌های عمومی بوده، از طرف مالک **یا** شهرداری پذیرفته می‌شود.
- ✓ ممکن است بعضی اموال عمومی (مانند طرق و شوارع و میدان‌های عمومی) با تغییر نقشهٔ شهر و عواملی از این قبیل، به ملک خصوصی تبدیل شود؛ در این صورت به تصریح مادهٔ ۱۳۸ ق.ث، درخواست ثبت آنها از طرف مالک یا شهرداری یا دولت (در مورد املاک متعلق به آنها) پذیرفته می‌شود و این دسته املاک مانند املاک خصوصی خواهد بود.

ماده ۲۸ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - هر اظهارنامه و صورت‌مجلسِ تحدیدِ حدود، مختص یک پلاک است. هرگاه درخواست چندین شماره در یک بخش یا قطعاتی که در یک قریه و مزرعه واقع است و قبلاً در یک اظهارنامه پذیرفته شده باشد در موقع تحدید حدود برای هر شماره یک صورت‌مجلس تحدید حدود تنظیم شود.

ماده ۲۹ - تا وقتی که آگهیِ نوبتیِ نامبرده در مادهٔ ۱۱ قانون ثبت منتشر نشده، اظهارنامه می‌توان پذیرفت.

- ✓ انتهای مهلت پذیرش اظهارنامه، تاریخ انتشار آگهی نوبتی می‌باشد؛ در واقع، تا زمان انتشار آگهی نوبتی، اظهارنامهٔ ثبتی پذیرفته خواهد شد.

ماده ۳۰ (مهم) - در صلح‌های محاباتی که برای مُصالح [مصالح کسی است که مالی یا امری را به دیگری واگذار می‌نماید]، حقِّ فسخ قید شده درخواست ثبت از مُتِصالح با قید حقّ فسخ برای مُصالح پذیرفته می‌شود و مشمول مادهٔ ۳۳ قانون ثبت نیست سندِ مالکیتِ این قبیل املاک با قید حقِّ فسخ به نام مُتِصالح [کسی است که صلح را قبول می‌کند] صادر و پس از سقوط حقِّ خیار، مُتصالح می‌تواند بدون ذکر حقّ فسخ، سندِ مالکیتِ جدید بگیرد.

- ✓ صلح، عقد لازم است؛ صلح محاباتی، عقدِ صلحِ معوضی است که در آن به طور عمدی، تساویِ عرفیِ ارزشِ اقتصادیِ بین عِوَضین رعایت نشده است و صلحِ غیرمحاباتی، در مقابل آن است. به تعبیر دیگر «صلح محاباتی» صلحی است که در آن، عِوَضْ ناچیز است. بنابراین هرگاه در صلح محاباتی برای مُصالح نسبت به عقد صلح، حقّ فسخ وجود داشته باشد، صلحِ مذکور در مادهٔ ۳۰ ق.ث، مستثنیٰ از این موضوع می‌گردد. به عبارت دیگر، بر خلاف حکم مادهٔ ۳۳ ق.ث که در مقام بیان معاملات با حقّ استرداد عنوان می‌دارد «درخواستِ ثبت با مصالح (انتقال‌دهنده) است»، به طور استثنایی در «صلح محاباتی» حقّ درخواست ثبت با متصالح (انتقال‌گیرنده) خواهد بود و بدین وسیله صلح محاباتی از شمول مادهٔ ۳۳ ق.ث، خارج و حقّ درخواست و تقاضای ثبت با متصالح است.
- ✓ **مهم**: وضع سند مالکیت در صلح محاباتی با حقّ فسخ، اینگونه است که سند مالکیت **با قیدِ حقّ فسخ برای مصالح، به نام متصالح** صادر و تسلیم می‌شود.

ماده ۳۱ - دست‌رنج رعیتی و حقّ اولویت و گاوبندی و غیره که در املاک، معمول و بین رعایا خرید و فروش می‌شود، از حقوقِ راجعه به عینِ املاک نبوده و قابل درخواست ثبت و اعتراض ثبت نیست و صدور سند مالکیت به نام مالک هم تغییری در وضع حقوق مزبور در هرجا که معمول است نمی‌دهد.

- ✓ «حقّ اولویت» یک نوع حقّ عینی است که از جهت سبقت شخص نسبت به آن عین که در معرضِ حیازتِ جمعیتی معیّن قرار گرفته است پیدا می‌شود. مانند «حقّ اولویت ناشی از تحجیر در اراضی موات» و «حقّ اولویت در پارک خودرو در جاهای مُجازِ پارک در معابر برای کسی که پارک کرده». «دسترنج رعیتی» همان حقوق زارعانه و حقّ ریشه است که در واقع اشخاص، مستحقّ بهای شخم و کود و ارزش زحماتی که برای آبادکردن زمین متحمل می‌شوند هستند. واژهٔ «گاوبندی» نیز به معنای کشاورزی‌کردن در زمینی است که مالکِ او دیگری باشد. «معمول» هم به معنای رایج، جاری، متعارف و متداول است.

ماده ۳۲ - در صورتی که متولیان در ظرف مدّت سی روزِ مقرر در مادهٔ ۲۵ این آیین‌نامه اقدام به درخواست ثبت ننمایند نمایندهٔ اوقافِ محل درخواست ثبت خواهد کرد لکن اگر تا انقضاءِ مدّتِ نامبرده در مادهٔ ۱۱ قانون ثبت، متولی نیز درخواست ثبت کند درخواست ادارهٔ اوقاف بلاتعقیب گذارده خواهد شد.

ماده ۳۳- نسبت به موقوفاتی که متولیِ خاص ندارد نمایندهٔ اوقافِ محل مستقیماً درخواست ثبت خواهد کرد.

ماده ۳۴ - نسبت به املاکی که به نفع عمومی حبس شده است متصدی امور حبس مکلف به درخواست ثبت است.

ماده ۳۵ - درخواست ثبت نسبت به موقوفاتِ خاصه به عهدهٔ متولی و نسبت به املاک که بنفع اشخاص معیّنی حبس شده به عهدهٔ متصدی امور حبس است معذلک هر یک از موقوفٌعَلَیهم و محبوسٌلَهم نیز می‌توانند درخواست ثبت نمایند.

ماده ۳۶ - در مورد ثُلثِ مُؤَبَد و باقی، وصی مکلف به درخواست ثبت است.

- ✓ ثلث در اصطلاح ثبتی، یک‌سوم ترکه را گویند که وصیت تا آن میزان نافذ است و زیاده بر آن نافذ نیست، مگر با اجازهٔ ورّاث و اگر بعضی از ورثه اجازه دهند، فقط نسبت به سهم ایشان نافذ است.
- ✓ ثُلثِ باقی: مال غیرمنقولی که موصی آن را از محلِ ثُلثِ ترکه، برای صَرف در مصارف خیر، معیّن کند که منافع آن علی‌الدوام - و بدون تحدید به مدّت معیّن - در آن مصرف که معیّن کرده صَرف گردد. در اصطلاحِ دیگر، آن را «ثلث مؤبّد» نیز گویند. در ثلثِ مؤبد و باقی، وصی، حقّ تقاضای ثبت دارد.

ماده ۳۷ - طبق مادهٔ ۳ قانون اوقاف، املاکی که مورد نذر یا وصیت یا حبْس شود به طور دائم یا مدّتی که کمتر از هیجده سال نباشد و برای مصارف عامه تخصیص داده شده ادارهٔ اوقاف، حقّ درخواست ثبت و اعتراض بر ثبت دارد و اداراتِ اوقاف باید مدارکِ وقفیت و تصرف وقف را ضمیمهٔ اظهارنامه نمایند.

- ✓ کلاً در همه جا منظور از «اعتراض بر [اصلِ] ثبت ملک»، «اعتراض بر تقاضای ثبت» است؛ به عبارت بهتر در واقع، «اعتراض به عملیات مقدماتی ثبت» است. این اعتراض از مهم‌ترین اعتراضات ثبتی است. هر کس در ملکِ موردِ تقاضای ثبت برای خود حقّی قائل باشد، ولو آن حق، حقّ ارتفاقی باشد، می‌تواند «نسبت به درخواست ثبت» اعتراض کند. مادهٔ ۱۶ ق.ث مقرر می‌دارد: «هر کس، نسبت به ملک مورد ثبت اعتراض داشته باشد ...» **اما اشخاصی که در مورد موقوفات حقّ اعتراض دارند:**

موقوفات عام‌المنفعه: یا متولی خاص ندارند که اعتراض بر ثبت برای حفظ منافعِ وقف بر عهدهٔ ادارهٔ اوقاف است؛ یا متولی خاص دارند که اعتراض بر ثبت برای حفظ منافعِ وقف بر عهدهٔ متولی یا ناظر یا ادارهٔ اوقاف است.

موقوفات خاصه: اعتراض بر ثبت بر عهدهٔ متولی یا ناظر یا هر یک از موقوفٌعلیهم است.

- ✓ در مورد موقوفات، «حقّ اعتراض دارند»، با تسامح باید دیده شود؛ زیرا اشخاص مذکور، موظفند در راستای حفظ منافع وقف، عنداللزوم اعتراض کنند.

ماده ۳۸ - چنانچه گواهیِ رسمیِ ادارهٔ اوقاف بر موجودنبودن وجوهی بابت موقوفات مجهول‌المصرف و مَبَرّاتِ مطلقه ضمیمهٔ درخواست‌نامهٔ ثبت یا دادخواست اعتراض بر ثبتِ املاکِ مشمولِ مادهٔ ۲۹ قانون باشد بدون مطالبهٔ حقّ‌الثبت و هزینه به جریان گذارده می‌شود.

ماده ۳۹ - در مورد درخواستِ ثبتِ املاک موقوفه و حبس و ثلث، در اظهارنامه عنوان درخواست‌کنندهٔ ثبت، متصدی یا مدّعیِ تولیت قید می‌شود.

ماده ۴۰ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - کلیساها و معابد اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی و کاروانسراهای عباسی و رِباط‌ها از حقّ‌الثبت معاف است. معافیت سایر سازمان‌ها و ارگان‌ها تابع مقررات خاص خود می‌باشد.

- ✓ رِباط جایی است که در کنار جاده جهت استفاده کاروانیان می‌ساختند و تقریباً همان کاروان‌سرا است که شامل اتاق‌های متعدد و اصطبل است.

ماده ۴۱ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - نسبت به املاکی که مالک خاص ندارد مانند طُرق و شَوارع و اَراضی و جبالِ موات و مباحه، نیزارها، بیشه‌ها، مراتع و جنگل‌ها و قبرستان‌های عمومی و بستر مسیل‌ها و آب رودخانه‌ها و نهرهای منشعب از آنها و اَنهارِ طبیعی و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از سطحی و زیرزمینی و چشمه‌سارها از افراد درخواست ثبت پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۴۲ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) (مهم)- نسبت به آب رودخانه‌ها و اَنهار طبیعی و چشمه‌سارها که ضمنِ درخواستِ ثبتِ

ملک به عنوان حَقابهٔ معمولِ محل، قبول تقاضای ثبت گردیده در موقع صدور سند مالکیت از ذکر حقّ مزبور خودداری نموده و به‌جای آن عبارت «با حقابه از مقررات قانون توزیع عادلانه آب» قید گردد.

- ✓ «حقابه» حقّی است که یک ملک از آب رودخانه یا چشمه یا نهر یا قناتِ واقع در آن محل بر حسب قراردادِ قبلی یا متداولِ محل دارا باشد. به حقّ مصرفِ آبی است که به منظور استفادهٔ مفید و معقول از آب با رعایت مقررات پیش‌بینی‌شده در قانون، از طریق صدور پروانه به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار می‌گردد «حقابه» گویند.
- ✓ **مهم:** در مورد رَقَباتی که درخواست ثبت با حقّ‌الشرب از آب رودخانه‌ها و یا چشمه‌سارها پذیرفته شده با تصویب قانون آب و نحوهٔ ملی‌شدن آن، سند مالکیت باید با قید حقّ استفاده از مقررات آب بر طبق نحوهٔ ملی‌شدن آن صادر شود.

ماده ۴۳ - هرگاه شش‌دانگ قنات یا چشمه متعلّق به یک نفر است به منزلهٔ یک ملک محسوب و شمارهٔ مخصوص به آن داده می‌شود و اگر مالکینِ متعدد دارد باید میزان سهام هر یک از روی ساعت و گردشِ شبانه‌روز تعیین شود و درخواست ثبت هر سهم مستقلاً پذیرفته خواهد شد و تمام قنات یا چشمه دارای یک شماره خواهد بود اگر چشمه از روی ساعت تقسیم نشده و میزانِ آن مشخص نباشد اظهارنامهٔ ثبتِ آب را فقط در ضمنِ درخواستِ ثبتِ ملک به عنوان حقابه، مطابق معمول باید قبول کرد و در آگهی‌ها و سند مالکیت جملهٔ «مطابقِ معمولِ محل» را قید نمود.

- ✓ قنات یا به همراه ملک، مورد معامله قرار می‌گیرند یا به صورت مستقل، در مورد قَنَواتی که به صورت غیرمستقل، مورد معامله قرار می‌گیرند ثبتشان تابع ثبت ملک است و در ذیل همان ثبت آورده می‌شود. اما قناتِ مستقل به صورت جداگانه (با ثبت در دفتر مستقل) مورد ثبت قرار می‌گیرد.

ماده ۴۴ - درخواستِ ثبتِ پاکَنه‌هایی [جای پا یا پله‌ای که در کاریز و قنات و مانند آن کَنده باشند] که از قنوات در املاکِ موردِ درخواستِ ثبت موجود است بدون اجازهٔ صاحب قنات پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۴۵ (اصلاحی ۱۳۷۷/۹/۷) - املاکی را که پس از پلاک‌کوبی و توزیعِ اظهارنامه و قبل از درخواست ثبت و آگهی به‌وسیلهٔ اصلاحات خراب می‌شود باید مالک یا شهرداری مراتب را به ادارهٔ ثبت اطّلاع دهد و همچنین اگر خودِ ادارهٔ ثبت، اطّلاع حاصل کرد بایستی پس از رسیدگی و معاینهٔ محل، مراتب را در دفترِ توزیعِ اظهارنامه و پروندهٔ مربوطه و اگر ملک، ثبت شده است در ستون ملاحظات دفتر املاک هم قید گردد. هرگاه قسمتی از ملک باقی بماند یا به شهرداری منتقل شود به همان شمارهٔ اصلیِ ملک که برای تمام ملک تعیین شده آگهی خواهد شد و چنانچه قبلاً آگهی و تحدید شده، حدود بقیه تعیین و در صورتی که در دفتر املاک ثبت شده با توضیح مراتب در ملاحظات دفتر املاک با حدود واقعی در زیر ثبت اولیه با بایگانی‌کردنِ سندِ مالکیتِ اولی، سند مالکیت جدید صادر خواهد شد و نیز هرگاه در نتیجهٔ تغییر وضع مجاور املاک ثبت‌شده و تبدیل حد به کوچه، اصلاح سند مالکیت در حدی که قبلاً به ملک مجاور و فعلاً به کوچه محدود است تقاضا شود، در صورتی که شهرداری، عمومی‌بودنِ کوچه را اعم از بن‌بست یا غیر بن‌بست تأیید نماید اصلاحِ ثبتِ دفترِ املاک و سندِ مالکیت توسط ادارهٔ ثبتِ مربوطه با رعایت حقوق مجاورین انجام خواهد شد.

- ✓ این ماده، عکسِ موردِ مندرج در مادهٔ ۲۷ آیین‌نامه است، یعنی: امکان دارد خانه یا منزل یا ملکِ قابل ثبتِ دیگری، تبدیل به خیابان یا میدان عمومی و امثال آنها شود، که در این صورت اگر در جریان ثبت باشد برابر دستور مادهٔ ۴۵ آیین‌نامه، ادارهٔ ثبت پس از اطلاع و رسیدگی و بازدید محل باید مراتب را در دفتر توزیع اظهارنامه و پروندهٔ مربوطه، قید و آن را مختومه کند و اگر این تبدیل وضعیت، بعد از ثبتِ ملک در دفتر املاک حاصل شود، مراتب در ستون ملاحظات دفتر املاک نیز قید می‌شود و اگر قسمتی از ملک باقی مانده باشد مراتب در دفتر املاک توضیح داده خواهد شد.

ماده ۴۶ - املاک مشاعی که قبل از این بر طبق قانون سابق، درخواست ثبت شده، نسبت به بقیهٔ آن فقط در موقعِ ثبتِ عمومیِ بخشِ مربوطه درخواست ثبت پذیرفته خواهد شد.

ماده ۴۷ - اظهارنامه‌هایی که تا قبل از انتشار آگهی نامبرده در مادهٔ ۱۱ قانون ثبت به اداره تسلیم شود مشمول جریمه نخواهد بود، املاکی که به واسطهٔ تأخیر درخواست، در آگهی اولیه قید نشده در آگهی‌های شش‌ماهه که در مادهٔ ۱۲ قانون ثبت مقرّر است آگهی خواهد شد.

ماده ۴۸ - متصدی تنظیم اظهارنامه باید مراقبت نماید که اسم و نام خانوادگی و شمارهٔ شناسنامه و محلِ صدور آن و مقدار مورد درخواست و سهام مالکین و کلیهٔ مطالبِ اظهارنامه صحیحاً و صریحاً نوشته شود که بعداً موجب اشتباه نگردد و هر نوع اشتباهی هم که در مطالبِ اظهارنامه روی دهد و معلوم شود در اثرِ بی‌مراقبتیِ متصدی بوده موجب مسئولیت خواهد بود.

ماده ۴۹ - در قراء و قصباتی که به ثبت عمومی گذارده می‌شود نمایندهٔ توزیعِ اظهارنامه به امر مدیر ثبت، مأمور تنظیم اظهارنامه‌ها نیز خواهد بود.

ماده ۵۰ - در موقعی که اظهارنامه‌ها عودت داده می‌شود وصول آن مرتباً با قید تاریخ در دفتر توزیع اظهارنامه قید شود.

ماده ۵۱ - پس از انتشار آگهی نوبتی نامبرده در مادهٔ ۱۱ شماره‌هایی که تمام یا قسمتی از آن مجهول‌المالک مانده باید فوراً در دفترِ املاکِ مجهول‌المالک وارد شده و اظهارنامه‌هایی که بعداً داده می‌شود در ستون مربوطه به هر شش ماه، یادداشت و مطابق آن در آگهی‌های نوبتی شش‌ماهه آگهی شود و غفلت در انجام آن موجب مسئولیت خواهد بود مسئولیت تنظیم این دفتر باید رسماً به عهدهٔ یک نفر از کارمندان گذارده شود که در صورت غفلت و از قلم‌افتادنِ شمارهٔ ملکی، مورد مؤاخذه واقع شود.

فصل چهارم - در آگهی‌های نوبتی و تحدیدی و تعیین حدود املاک

ماده ۵۲ (مهم) - آگهی‌های نوبتی و تعیین حدود را ادارهٔ ثبت در یکی از جراید حوزهٔ خود و یا در یکی از جرائد نزدیک‌ترین حوزهٔ خود و یا در یکی از جرائد مرکز منتشر می‌نماید.

- ✓ **مهم:** آگهی‌های ثبتی (موضوع آگهی‌های نوبتی و تعیین حدود) در یکی از **جراید حوزهٔ ثبتی و یا نزدیک آن و یا مرکز** منتشر می‌گردد.

ماده ۵۳ - آگهی‌های مربوط به هر بخش باید در روزنامهٔ معیّنی منتشر شود که در آخر هر سال برای سال بعد از طرف اداره کلّ ثبت [سازمان] تعیین شده و به اطلاع عموم خواهد رسید.

- ✓ **مهم:** آگهی‌های نوبتی و تحدید حدود در روزنامه‌ای که در آخر سال برای سال بعد از طرف سازمان ثبت به اطلاع عموم می‌رسد منتشر می‌شود.

ماده ۵۴ - علاوه بر انتشار روزنامه، یک نسخه از آگهی تعیین حدود در شهرها به هر یک از املاک مورد تحدید الصاق و در دهات نیز چند نسخه از آگهی مزبور باید در محل‌های عمومیِ قَریهٔ مورد تحدید و قراءِ مجاور به وسیلهٔ مأمورین ثبت الصاق و انتشار آگهی را کدخدایانِ محل گواهی نمایند.

ماده ۵۶ (مهم) - حقوق ارتفاقی در آگهی‌های نوبتی ذکر نمی‌شود ولی باید در زیر آگهی‌ها قید کرد که حقوق ارتفاقی در موقع تعیین حدود در صورت‌مجلس منظور می‌گردد که اگر معترضی باشد مطابق مقررات در مدت سی روز از تاریخ تنظیم صورت‌مجلس، دادخواست اعتراض بدهد.

- ✓ حقّ ارتفاق، حقِّ عینیِ قائم به ملک است و اختصاص به زمین دارد و به طور معمول در دو ملکِ مجاورِ هم برقرار می‌شود و جدای از ملک قابل انتقال نیست.
- ✓ در **آگهی نوبتی**، از حقوق ارتفاقی چیزی آورده نمی‌شود.
- ✓ **مهم:** حقوق ارتفاقی ملک، باید در **صورت‌مجلس تحدید حدود** ذکر شود.

ماده ۵۷ - در پیش‌نویس آگهی‌های نوبتی باید مراقبت شود که کلمات، روشن و خوانا بوده و در اسامیِ درخواست‌کنندگانِ

ثبت و شماره و اسمِ املاک اشتباهی نشود و لازم است اولین نسخهٔ آگهی چاپ‌شده قبلاً در ادارهٔ ثبت با پیش‌نویس آگهی مطابقه شود و پس از غلط‌گیری به چاپ آن اقدام گردد. رؤساءِ ثبت و مدیر مجلهٔ رسمی مستقیماً مسئول صحت تنظیم و چاپ آگهی‌ها می‌باشند اولین نسخهٔ آگهی که برای غلط‌گیری مقابله شده باید به نمونهٔ (امضای) رئیس ثبت محل برسد و پس از چاپ آگهی‌ها در پروندهٔ اداری بایگانی شود.

✓ در مورد انتشار آگهی نوبتی، مسئولِ صحتِ تنظیم و چاپ آگهی، رؤسای ادارات ثبت هستند.

ماده ۵۸ (مهم)- آگهی‌هایی که باید طبق مادهٔ ۱۰ قانون ثبت در سی روز سه مرتبه منتشر شود انتشار آن در روز اول و پانزدهم و سی‌ام خواهد بود.

✓ **مهم**: در ثبت عمومی، آگهی‌های مقدماتیِ موضوعِ مادهٔ ۱۰ قانون ثبت، **در سه نوبت** - اول و پانزدهم و سی‌ام منتشر می‌شود. برای اقدام به ثبتِ عمومیِ املاکِ هر ناحیه که باید املاکِ آن ناحیه به ثبت برسد، آگهی، سه نوبت به فاصلهٔ ۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود.

ماده ۵۹ (بسیار بسیار مهم) (اصلاحی سال ۱۳۲۸)- آگهی‌هایی که بر حسب دستور هیأت نظارت باید تجدید یا اصلاح شود در آخر فروردین و مهر هر سال ضمن آگهی‌های شش‌ماهه منتشر خواهد شد.

۱- درخواست‌های ثبتِ قبول‌شده در فروردین و اردیبهشت و خرداد هر سال، در اول مرداد همان سال؛ [مثلاً ملکی که در تاریخ ۱۳۷۸/۱/۲۰ اظهارنامهٔ آن پذیرفته شده، تاریخِ انتشارِ آگهی‌های نوبتی آن، ۱۳۷۸/۵/۱ و ۱۳۷۸/۶/۱ بوده است]

۲- درخواست‌های ثبتِ قبول‌شده در تیر و مرداد و شهریور هر سال، در اول آبان ماه همان سال؛ [مثلاً ملکی که در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۱۲ قبول ثبت شده (اظهارنامه تنظیم گردیده)، تاریخ انتشار آگهی‌های نوبتی آن، ۱۳۷۶/۸/۱ و ۱۳۷۶/۹/۱ بوده است.]

۳- درخواست‌های ثبتِ قبول‌شده در مهر و آبان و آذر هر سال، در اول بهمن همان سال؛ [برای مثال، باغ پلاک ۴۱/۷۱ که در تاریخ ۱۳۸۳/۷/۱۲ قبولِ ثبت شده؛ تاریخِ انتشارِ اوّلینِ آگهیِ مادهٔ ۱۱ قانون ثبت، ۱۳۸۳/۱۱/۱ بوده است.]

۴- درخواست‌های ثبتِ قبول‌شده در دی و بهمن و اسفند هر سال، در اردیبهشت سال بعد. [برای نمونه، اظهارنامهٔ یک باب خانه که در تاریخ ۱۳۷۱/۱۰/۴ پذیرفته شده، تاریخ انتشار آگهی‌های نوبتیِ آن، ۱۳۷۲/۲/۱ و ۱۳۷۲/۳/۱ بوده است.]

تبصره ۱- آگهی‌هایی که طبق دستور هیأت نظارت باید تجدید شود ضمن آگهی‌های فوق در قسمت مخصوص با قید عنوان آگهی‌های اصلاحی منتشر می‌گردد.

تبصره ۲- هرگاه ملکی در موعدِ مقررِ فوق آگهی نشده باشد باید در آگهی‌های سه ماههٔ بعدی منتشر گردد.

تبصره ۳- در مواردی که روز انتشار آگهی نوبت اول با تعطیل عمومی تصادف نماید باید نوبتِ اولِ آن آگهی بلافاصله روز بعد از تعطیل منتشر گردد و در این مورد، مبدأ مدّت واخواهی از همان روز انتشار اولین آگهی نوبتی خواهد بود .

ماده ۶۰ - در آگهی‌های نوبتی مفاد مادهٔ ۱۷ قانون ثبت نیز باید قید شود.

✓ مادهٔ ۱۷ ق.ث: هرگاه راجع به ملک مورد تقاضای ثبت، اگر کسی علیه متقاضی ثبت، قبل از انتشار اوّلین آگهی نوبتی دعوایی مطرح نموده و دعوا در جریان است، این فرد باید ظرف مدّت ۹۰ روز از تاریخ انتشار اوّلین آگهی نوبتی، گواهی دادگاه را مشعر بر جریان دعوا به ادارهٔ ثبت تسلیم نماید وگرنه حقّ او ساقط می‌شود.

ماده ۶۱ (مهم)- حتی‌الامکان برای هر ملکی نباید یک آگهی تحدید جداگانه تهیه کرد؛ املاکی که برای تحدید در نظر گرفته می‌شود باید به تعداد و با رعایت اهمیت ملک و استعداد نمایندگان لااقل برای ده الی بیست شماره از املاک شهری و اعیانی و قطعات مفروزه یک آگهی منتشر و متوالیاً تحدید شود مگر آنکه درخواست‌کنندهٔ ثبت در موقعِ تجدیدِ تعیینِ حدود، هزینهٔ آگهی و فوق‌العاده و هزینهٔ سفرِ نماینده را (در صورتی که لازم باشد) به وسیلهٔ اداره بپردازد و نسبت به املاک مزروعی با رعایت اهمیت آن، باید یک یا چند روز، وقتِ تحدیدِ آن را قرار دهند.

✓ **مهم**: زمانی که **متقاضی درخواست نماید و هزینهٔ آگهی را بپردازد**، آگهی تحدید حدود اختصاصی منتشر می‌شود.

ماده ۶۲ - در آگهی‌های تحدیدی نسبت به املاک مزروعی شماره‌های فرعی را نیز پس از شمارهٔ اصلیِ ملک می‌توان برای تعیین حدود قید و آگهی کرد.

ماده ۶۳ - پیش‌نویسِ آگهیِ موضوعِ مادهٔ ۹ قانون ثبت باید در ۶ نسخه تهیه و برای نمونه (امضاء) و انتشار به مرکز فرستاده شود.

✓ **مهم**: پیش‌نویسِ آگهی ثبت عمومی در **٦ نسخه** تهیه و برای **امضاء** و **انتشار** به **سازمان ثبت** فرستاده می‌شود.

ماده ۶۴ - آگهی‌های مذکوره در مادهٔ ۵۹ باید تا ۱۵ روز قبل از انتشار به روزنامه‌هایی که برای انتشار آگهی تعیین شده رسیده باشد.

✓ منظور این ماده، آگهی‌هایی است که بر حسب دستور هیأت نظارت باید تجدید یا اصلاح شود.

ماده ۶۵ - برای قنوات باید در آگهی و صورت‌مجلس مبدأ و مظهر قنات و حقوق ارتفاقی اشخاص قید گردد.

ماده ۶۶ (مهم) - آگهی تحدیدی منتشر نخواهد شد مگر پس از نشر اولین آگهی نوبتی.

✓ **مهم**: آگهی تحدید حدود املاک، **پس از انتشار اولین آگهی نوبتی** منتشر می‌شود.

ماده ۶۷ - فاصله بین انتشار آگهی تحدیدی و روز تعیین حدود نباید کمتر از بیست و بیشتر از شصت روز باشد.

✓ **مهم**: روز تحدید حدود باید حداقل تا زمان انتشار آگهی تحدید حدود، **بیست روز** فاصله داشته باشد.

ماده ۶۸ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸) - عملیات تحدید حدود با رعایت مواد ۱۴ و ۱۵ قانون ثبت توسط نماینده به اتفاق نقشه‌بردارِ ثبت انجام خواهد شد. املاک و اراضی که قبلاً بدون نقشهٔ کامل تحدید حدود شده در صورتی که منجر به ثبت در دفتر املاک نگردیده باید نقشهٔ ملک طبق صورت‌مجلس تحدیدی به طور صحیح ترسیم شود.

ماده ۶۹ (مهم) - در صورتی که مالک و نمایندهٔ او غائب باشد و ملک، تحدید نشود باید مراتب در صورت‌مجلسِ ضمیمه قید و به نمونهٔ (امضای) حاضرین برسد. نمایندگانی که بر خلاف حقیقت به بهانهٔ غیبتِ مالک از تحدید ملکی خودداری کرده یا عمل، طبق ماده ۱۵ ممکن بوده و اقدام نشده باشد به دادگاهِ اداری، جلب خواهند شد.

ماده ۷۰ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸) - درخواست‌کننده یا نمایندهٔ او، حدود ملکی را که می‌خواهد ثبت کند به طور مشخص معرفی نموده و صاحبانِ املاکِ مجاور و دخالت‌کنندگان چنانچه ایراد و اعتراضی دارند بیان می‌نمایند.

ماده ۷۱ (مهم) - مستدعیِ ثبت فقط اَبنیه و اجزائی را می‌تواند در موقع تعیین حدود معرفی کند که داخل در حدود مندرجه در اظهارنامه باشد و نمایندهٔ عمل، باید معرفیِ مالک یا نمایندهٔ او را وقتی معتبر بشناسد که تصرفات او در قسمتِ معرفی‌شده محرز باشد و الّا از تعیین حدود خودداری خواهد نمود.

✓ **مهم**: چنانچه ملک در هنگام تحدید حدود، در تصرف متقاضی نباشد با تنظیم صورت‌مجلس **از تحدید حدود خودداری می‌شود.**

ماده ۷۲ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸)- صورت‌مجلسِ تحدیدِ حدود باید حاوی مطالب زیر باشد و به امضای نماینده و نقشه‌بردار و کلیهٔ حاضرین برسد:

۱ - تعیین روز و ماه و یا روزهایی که عملیات تحدید حدود در آن واقع شده.

۲ - نام و مشخصات محلّ اقامت اشخاصی که حضور داشته‌اند.

۳ - اشخاصی که اعتراض نموده‌اند.

۴ - ذکر حقوقی که دیگران در ملک مورد تحدید دارند و یا موردِ تحدید در ملکِ دیگران دارد.

۵ - ذکر حدود و مشخصات با علامت و عده و نوع فواصل آنها و شماره‌های مجاورین.

۶ - ذکر عبارت آگهی تحدید حدود و شمارهٔ روزنامه‌ای که آگهی در آن درج شده و گواهی صحت انتشار آگهی و یا ذکر اشتباه در آگهی مزبور.

✓ **مهم**: حقوق ارتفاقی ملک باید در صورت‌مجلس تحدید حدود ذکر شود.

ماده ۷۳ - در صورت‌مجلسِ تحدیدِ [حدود]، قلم‌زدن و کم و زیاد نمودنِ عبارات به کلّی ممنوع است و اگر اصلاح و توضیحی لازم باشد زیر صورت‌مجلس نوشته شده به نمونهٔ (امضای) حاضرین برسد و اگر بعضی از حاضرین نخواهند نمونه (امضاء) کنند این نکته در صورت‌مجلس قید می‌شود و کسانی که نمونه (امضاء) ندارند علامت انگشت خواهند گذاشت.

ماده ۷۴ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸)- باید به معترضین خاطرنشان شود که اعتراض خود را کتباً به ادارهٔ ثبت محل تسلیم نمایند و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند.

ماده ۷۵ (اصلاحی ۱۳۵٤/۷/۱۷)- در موقعِ تحدیدِ حدودِ املاک باید نقشهٔ کامل ملک به وسیلهٔ نقشه‌بردارِ ثبت ترسیم شود و حدود و مشخصات ملک با ذکر طول ابعاد و مساحت آن در صورت‌مجلس تحدید حدود قید گردد.

ماده ۷۶ - در صورتی که بتوان از روی حدود املاک مجاور، حدود ملکی را تعیین نمود تجدید آگهی و اخذ دو برابر حق‌الثبت مورد نخواهد داشت.

ماده ۷۷ - در مورد املاک مشاع که قسمتی از آن درخواست ثبت و قبلاً تحدید شده، چنانچه نسبت به بقیه درخواست ثبت شود، تحدید مجدد لازم نیست و همچنین در مواردی که املاکِ مجاورِ ملکِ موردِ درخواستی کلاً تحدید شده باشد و درخواست‌کنندهٔ ثبت در اظهارنامه این موضوع را متذکر شود یا اداره مطّلع گردد انتشار آگهی تحدیدی و عملیات تعیین حدود نسبت به آن ملک لازم نبوده و بر طبق حدود مجاورین به ثبت خواهد رسید.

✓ در مورد املاک مشاع که نسبت به قسمتی از آن، درخواست ثبت شد و تحدید حدود گردیده است در صورتی که متعاقباً نسبت به مابقیِ آن درخواست ثبت گردد، تحدید حدود، نیازی به حضور شرکاء و انتشار آگهی تحدیدی ندارد.

ماده ۷۸ - در مواردی که ملکی قبلاً تحدید شده حدود مجاورین که بعداً تحدید می‌شود باید با آن تطبیق و تبعیت نماید.

ماده ۷۹ - مقیاس نقشه در دهکده‌ها، پنج هزار یک، و در قراء و قصبات، ده هزار یک، و در فاصله‌هایی که حد غیرطبیعی مستقیم باشد، ممکن است با مقیاس ۲۰ هزار یک نقشه ترسیم شود.

ماده ۸۰ - در اراضی بیاض غیرمحصور که حد فاصل نداشته باشد باید در اطراف زمین به عمق نیم گَز از طرف مالک پِی حَفْر شود.

✓ «زمین بیاض» زمینی است که ملک باشد (مباح نباشد) **و** کشت و زرعی در آن نباشد اعم از اینکه ملک، زراعی یا غیر زراعی باشد.

✓ یک گَز در قدیم معادل ۲٤ انگشت بود و اگر اراضی بیاض **دارای حد فاصل باشند**، نیازی به حَفْرِ پی در اطراف آن نمی‌باشد.

ماده ۸۱ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - هرگاه در وسط ملکی، اشخاص دیگری ملک داشته باشند نقشهٔ قطعات مزبور هم ترسیم و در صورت‌مجلس تحدید حدود مراتب با ذکر موقعیت مکانی و حدود و مشخصات با طول اضلاع و مساحت تصریح خواهد شد.

ماده ۸۲ - نسبت به املاکی که در ثبت عادی تحدید شده و در ثبت عمومی آگهی نوبتی آن منتشر می‌شود باید در آگهی‌های تحدیدی برای آن ملک نیز وقت تحدید داد و روزِ مقرر، نماینده در محل حاضر شده در زیر صورت‌مجلسِ سابق بنویسد که از این تاریخ تا مدت سی روز اعتراض بر حدود و حقوق ارتفاقی پذیرفته می‌شود.

ماده ۸۳ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸) - پس از تسلیم صورت‌مجلس تحدیدی، مسئول اداره کتباً در زیر آن دستور ثبت در دفتر را می‌دهد.

ماده ۸۴ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸) - نمایندگانِ مُحَدِّد باید پس از خاتمهٔ عملیات تحدیدی و ثبتِ صورت‌مجلسِ تعیینِ حدود،

صورت‌مجلس مزبور را با پرونده‌های مجاورین تطبیق نموده و پس از تکمیل آن، پیش‌نویس سند مالکیت را تهیه و ضمیمهٔ پرونده به شعبهٔ بایگانی تسلیم نمایند. چنانچه معلوم شود که پرونده، ناقص تحویل شده، نمایندهٔ مسؤول، مورد تعقیب اداری واقع خواهد شد.

✓ پیش‌نویس سند مالکیت، پس از ختم عملیات تحدیدی تهیه می‌گردد.

ماده ۸۵ - نصف هزینه و فوق‌العادهٔ نمایندگان را می‌توان در موقع عزیمت برای عملیات تحدیدی به عنوان پیش‌پرداخت داد و پرداختِ بقیه موکول به تکمیل و تحویل پرونده‌ها و گواهی مدیر بایگانی است.

فصل پنجم - در اعتراض

ماده ۸۶ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸) (مهم)- در آگهی‌های نوبتی و تحدیدی قید می‌شود که اعتراض باید کتبی و مستقیماً به ادارهٔ ثبتی که آگهی را منتشر می‌کند تسلیم شود و معترض باید ظرف مدّت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید؛ در غیر این صورت، متقاضیِ ثبت یا نمایندهٔ قانونی وی می‌تواند به دادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به ادارهٔ ثبت تسلیم نماید. ادارهٔ ثبت، بدون توجّه به اعتراض، عملیات ثبتی را با رعایت مقررات ادامه می‌دهد. مبداءِ اعتراض به اصل ملک، تاریخ انتشار روزنامه‌ای‌ست که اوّلین آگهی نوبتی در آن درج شده است و ادارات ثبت باید مراقبت نمایند تاریخ انتشار آگهی که در زیر آگهی هم قید شده با تاریخ انتشار روزنامه مطابق باشد.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - دادگاه‌ها در مورد دادخواست‌های مربوط به اصل و حدود و حقوق املاک پس از احراز اینکه اعتراض در مواعد مقرر به اداره ثبتِ مربوطه تسلیم شده و داخلِ مدت می‌باشد به موضوع رسیدگی والّا قرار مقتضی صادر می‌نماید.

✓ **مهم**: معترض به اصل ملک به جهت رسیدگی در مراجع قضایی، از تاریخ انتشار اوّلین آگهی نوبتی، به مدّت ۹۰ روز، اعتراض خود را به ادارهٔ ثبتی که آگهی نوبتی را منتشر می‌نماید تسلیم و از تاریخ تسلیمِ این اعتراض ظرف یک ماه در دادگاه طرح دعوا می‌نماید؛ به عبارت دیگر، معترضین علاوه بر تسلیم اعتراض در موعدِ مقرر مندرج در آگهی، باید ظرف یک ماه از تاریخ اعتراض، در دادگاه طرح دعوا نمایند.

✓ دادگاه عمومی (حقوقی) محلِّ وقوعِ ملک، مرجع رسیدگی‌کننده به اعتراضات مربوط به درخواست ثبت ملک می‌باشد.

ماده ۸۷ - قبل از انتشار آگهی نوبتی دادخواست اعتراض یا گواهینامهٔ جریان دعوا بین معترض و مستدعیِ ثبت پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۸۹ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) - اعتراض اعم از اینکه در مدتِ قانونی داده شده باشد یا خارج از مدت، باید گرفته و متصدیِ امر بلافاصله روی اظهارنامهٔ ملکِ موردِ اعتراض، در مورد هر اعتراض، مُهری که کلمهٔ «اعتراض» روی آن نقش شده باشد زده و با قیدِ تاریخ، رسید به دهندهٔ آن داده شود و همچنین در مواردی که گواهی‌نامهٔ جریان دعوا به ادارهٔ ثبت تسلیم می‌شود باید طبق این ماده عمل شود.

✓ **مهم**: اعتراض به ثبتِ ملک (کلاً اعتراض به آگهی نوبتی) - چه در مهلت قانونی، چه خارج از مهلت - توسط اداره ثبت پذیرفته می‌شود و به دهندهٔ آن، رسید تسلیم می‌کند. اگر دادخواست اعتراض به ثبت خارج از مهلت مقرر قانونی تقدیم گردد، رئیس ثبت، در ذیل دادخواست، نظر خود را اعلام نموده و از رئیس دادگاه عمومی (حقوقی) محل دعوت می‌نماید جهت بررسی موضوع در ادارهٔ ثبت حاضر و اعلام نظر نماید.

ماده ۹۰ - در رسید دادخواست اعتراض یا گواهینامهٔ جریانِ دعوا باید تاریخ رسید با تمام حروف قید شود.

ماده ۹۱ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸)- در مورد گواهی‌نامه‌هایی نیز که مطابق مادهٔ ۸۶ داده شده باشد متصدی امر بلافاصله روی اظهارنامهٔ ملک در مورد هر گواهی مُهری که جملهٔ «تقدیم دادخواست» روی آن نقش شده باشد زده و با قید تاریخ، رسید

به دهندهٔ آن داده شود.

ماده ۹۲ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸)- مسؤول اداره ثبت نسبت به اعتراض‌هایی که خارج از مدت داده می‌شود نظر خود را در زیر برگِ اعتراض نوشته و در نِشستِ اداری طبق مادهٔ ۱۶ قانون ثبت مطرح می‌نماید تا تکلیف قطعی آن معین گردد.

ماده ۹۳ (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸)- در مورد گواهی‌نامه‌هایی نیز که مطابق مادهٔ ۱۷ قانون ثبت داده شده و به نظر اداره، خارج از مدت می‌باشد مدلول مواد ۸۹ و ۹۰ و ۹۲ در آن قسمتی که راجع به گرفتن گواهی‌نامه و دادن رسید و مُهرِ اعتراض، مقرر است رعایت خواهد شد.

✓ مقصود از «گواهینامه‌هایی که مطابق مادهٔ ۱۷ قانون ثبت داده شده»، مواردی‌ست که بین متقاضی ثبت و کسی که می‌خواهد بر تقاضای ثبت اعتراض نماید قبل از انتشار اوّلین آگهی نوبتی دعوایی در خصوص همان ملک در دادگاه اقامه شده و در جریان باشد، در این خصوص، نیازی به دادنِ دادخواستِ اعتراضِ مجدد نیست؛ در این موارد، معترض، «گواهی دادگاه مبنی بر جریانی‌بودنِ پرونده» را ظرف ۹۰ روز به ادارهٔ ثبت محل تسلیم می‌نماید.

ماده ۹۴ - دادخواست‌هایی که از طرف دارائی بر ثبت املاک اشخاص یا از طرف اشخاص نسبت به مورد تقاضای دارایی تسلیم شود باید به وسیلهٔ دفتر ادارهٔ کل ثبت به دیوان محاکمات دارائی فرستاده شود.

✓ مقصود از «اداره کل ثبت» **در اینجا** «سازمان ثبت» است و منظور از «دیوان محاکمات دارائی» چون مرجع رسیدگی به تظلمات و شکایات می‌باشد «دادگستری» می‌باشد، «دادگاه‌های عمومی (حقوقی)» است.

ماده ۹۵ (اصلاحی مورخ ۱۳۳٤/۹/۱۱) - در مواردی که پرونده‌های ثبتیِ املاک و یا دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق از نظر رسیدگیِ مقاماتِ صلاحیت‌دارِ قضاییِ دادگستری مورد احتیاج این مقامات باشد مدیر ثبت یا سردفتر، پرونده یا دفترِ مورد احتیاج را به‌وسیلهٔ یکی از کارمندان به آنجا فرستاده و مقامات مذکور پس از اقدامی که برای حفظ آثار مورد نظر لازم است بلافاصله پرونده یا دفتر را به وسیلهٔ آورنده عودت می‌دهند مگر اینکه باقی‌بودن پرونده یا دفترِ مزبور را ضروری تشخیص دهند و مطابق قانون چنین اجازه‌ای به مقام صلاحیتدار قضایی داده شده باشد که در این صورت می‌تواند به مسئولیت خود با تعیین مدتی که وجود پرونده یا دفتر لازم است پرونده یا دفتر را نگاه داشته و پس از رفع احتیاج فوراً به ادارهٔ ثبت یا دفترخانهٔ مربوطه اعاده دهند.

ماده ۹۷ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- رئیس دادگاه با دعوت ادارهٔ ثبت در غیرِ ساعتِ اداری و در موقعی که با موافقت مسئول ادارهٔ ثبت معین می‌شود در ادارهٔ ثبت حاضر و در موضوعِ اعتراض‌های مذکور در مادهٔ ۹۲ و گواهی‌نامهٔ مذکور در مادهٔ ۹۳ رسیدگی و زیرِ برگِ اعتراض یا گواهی‌نامه کتباً اظهارنظر می‌نماید. مسئول ثبت یا نمایندهٔ او نیز در این نشست حضور خواهد داشت.

✓ این ماده در مورد «اعتراض به ثبت» و «ارائهٔ گواهینامهٔ جریان دعوا» **خارج از مهلت مقرر قانونی** است که رئیس دادگاه عمومی (حقوقی) به آن رسیدگی می‌نماید؛ نظر وی چه مؤیّدِ نظر رئیس ثبت محل باشد چه بر خلاف آن، قاطع است؛ یعنی اگر نظر رئیس ثبت را مبنی بر خارج از موعد بودن اعتراض به ثبت یا گواهی‌نامهٔ جریان دعوا تأیید نماید، پروندهٔ اعتراض، بایگانی می‌شود و عملیات ثبتی ادامه نمی‌یابد و اگر اعتراض را داخل در مهلت قانونی بداند، دستور رسیدگی به پرونده را می‌دهد.

ماده ۹۹ - اعتراضی که باید برای حفظ منافع وقف به عمل آید در مورد موقوفاتی که متولیِ خاص ندارد به عهدهٔ ادارهٔ اوقاف و در مورد موقوفات عام‌المنفعه که متولیِ خاصی دارد به عهدهٔ متولی یا ناظر یا ادارهٔ اوقاف است و در حَبْسِ عام‌المنفعه نیز اعتراضی که باید برای حفظ منافع حبس بعمل آید به عهدهٔ متصدیِ امورِ حبس است.

✓ کسانی که در مورد حبس، حقّ اعتراض دارند: حبس یا عام‌المنفعه است که «متصدی حبس» حقّ اعتراض دارد یا به نفع اشخاص معیّن است که «متصدی امور حبس» یا «هر یک از محبوسٌ‌لَهم» حقّ اعتراض دارند.

ماده ۱۰۰ - در موقوفات خاصه، متولی و هر یک از موقوفٌ‌عَلَیهم و در حبس به نفع اشخاص معین، متصدی امور حبس و هر یک از محبوسٌ‌لَهُم می‌توانند برای حفظ منافع وقف یا حبس دادخواست اعتراض بدهند. حق مزبور را ناظر وقف نیز اگر باشد دارا می‌باشد و اعتراضی که باید برای حفظ منافع «ثُلُثِ باقی» داده شود به عهدهٔ وصی یا ناظر ثلث می‌باشد و در «ثُلُثِ غیرباقی» کسانی نیز حق اعتراض دارند که بعد از خروج ملک از حالت ثلث در آن ملک ذی‌حق می‌شوند.

✓ کسانی که در مورد ثلث، حقّ اعتراض دارند: ثلث یا **باقی** است که «وصی» یا «ناظر» حقّ اعتراض دارد، یا **غیرباقی** است که «وصی» یا «ناظر» یا «کسی که بعد از خروج ملک از حالت ثلث در آن ملک ذی‌حق می‌شود» حقّ اعتراض دارد.

ماده ۱۰۱ (بسیار بسیار مهم)- در موردی که ملکی مورد اعتراض واقع شود اعم از اینکه مستدعیِ ثبت به اعتراضِ معترض تمکین کند یا در دادگاه محکوم شود معترضِ محکومٌ‌لَه، جانشینِ مستدعی شناخته شده و چنانچه مانع دیگری نباشد ملک طبق حکم نهایی دادگاه، ثبت خواهد گردید و محتاج به آگهی مجدد به نام معترض نخواهد بود.

✓ **بسیار مهم**: در صورتی که معترضِ ثبتی در دادگاه طبق **حکم نهایی**، حاکم شود، محکومٌ‌لَه، جانشینِ مستدعیِ ثبت می‌شود و عملیات، به نام او ادامه می‌یابد. به عبارت بهتر، هرگاه حکم نهایی دادگاه به نفع معترض صادر شود، معترض، قائم‌مقامِ مستدعیِ ثبت محسوب و عملیات به نام وی ادامه می‌یابد. مثلاً نسبت به پلاک‌های ۷/۱۲ آگهی‌های نوبتی منتشر شده و شخصی به تقاضای ثبتِ مزبور، اعتراض نموده و حکم نهایی به نفع معترض صادر شده است؛ در این صورت، معترض، جانشینِ متقاضی می‌شود و عملیات ثبتی به نفع او ادامه می‌یابد؛ در این حالت، بعد از ختم عملیات ثبتی، سند مالکیت به نام معترض صادر می‌گردد.

ماده ۱۰۲ (مهم)- در مواردی که قبل از اعتراض، پس از خاتمهٔ مدّت قانونی، مستدعیِ ثبتی بدون اینکه مطابق مقررات، انتقالی واقع شود گواهی کند که تمام یا قسمتی از ملک مورد تقاضای او در موقع تقاضا متعلق به دیگری بوده آن مقدار، از مورد تقاضای او خارج و مجدداً از مالک واقعی آن، تقاضای ثبت پذیرفته خواهد شد.

✓ **مهم**: در مواردی که قبل از اعتراض و پس از خاتمهٔ مدّت قانونی، متقاضیِ ثبت گواهی کند که آن ملک، متعلّق به دیگری بوده، آن ملک از مورد تقاضای او خارج و مجدداً از مالک آن، تقاضای ثبت می‌شود.

فصل ششم - در ثبت املاک در دفتر املاک و ثبت انتقالات ملک

ماده ۱۰۳ - پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت، مسئولِ دفترِ ثبت، ملک را با مشخصات زیر در دفتر املاک وارد نموده و به نمونهٔ (امضای) مدیر ثبت یا کارمندی که از طرف وزارت دادگستری برای نمونه‌کردن دفتر و برگ‌های مالکیت مجاز است می‌رساند:

۱- شماره ملک.

۲- تاریخ ثبت ملک در دفتر املاک.

۳- اسم و نام خانوادگی و شمارهٔ شناسنامه و محل صدور آن و محل اقامت و تابعیت مالک.

۴- نوع و مشخصات ملک و محل وقوع و اَجزاء و متعلقات آن.

۵ - حدود ملک.

۶ - بهای ملک.

۷- حقوق عینیّه که اشخاص در آن ملک دارند با اسامی صاحبان حقوق و همچنین حقوق ارتفاقیه که برای ملکِ موردِ ثبت در املاک مجاور و یا برای املاک مجاور در ملکِ موردِ ثبت موجود است.

✓ ثبت ملک در دفتر املاک، بعد از اتمام عملیات مقدماتی ثبت صورت می‌گیرد.

ماده ۱۰۴ (اصلاحی ۱۳۲٤) (مهم)- در موقع انتقال تمام یا قسمتی از ملک ثبت‌شده و یا واگذاری حقّی نسبت به عین ملک،

سند معامله در دفتر اسناد رسمی، ثبت و خلاصهٔ آن در دفتر املاک، زیرِ ثبتِ ملک به طریق آتی ثبت می‌شود.[11]

۱- هر گاه معامله راجع باشد به انتقال قطعی تمام ملک سردفتر انتقال را در صفحات مخصوص به انتقالاتِ سند مالکیت قید و امضاء کرده و به منتقلٌ‌إلیه تسلیم می‌نماید و مادام که در صفحاتِ انتقالات جا دارد سند مالکیت بنام منتقلٌ‌إلیه تجدید نخواهد شد.

۲- اگر انتقال راجع به قسمتی از ملک مفروزاً یا مشاعاً باشد، خروج آن را از مالکیتِ مالکِ اوّلی به نحوی که به منزلهٔ ذکر خلاصه معامله نیز محسوب شود با مُرَکبِ قرمز در زیرِ ثبتِ ملک یا در ستون ملاحظات به این شرح «یک دانگ مشاع یا دو دانگ مفروز یا دو هزار گَز از ملک بالا را آقای مالک به موجب سند شمارهٔ .... به آقای ..... منتقل کرده و در صفحهٔ .... این دفتر یا دفترِ متممِ شمارهٔ .... ثبت و از ملکیتِ مالکِ بالا خارج گردید» قید و سپس مورد انتقال را اگر مشاع است به‌نحو ثبت املاک مشاعه و اگر مفروز است به طور یکِ ملکِ مستقل با تمام مشخصات و حدود و بها و حقوق در صفحهٔ معینی از دفتر اصلی یا متممِ ثبت و در ملاحظات ثبت آن نیز یادداشت نمایند که اصل ملک در صفحهٔ .... دفتر .... ثبت شده یا مورد ثبت از ملک شمارهٔ ..... که در صفحهٔ ..... ثبت شده افراز شده است.

۳- هرگاه نسبت به هر یک از ۲ قسمتِ املاکِ بالا انتقالاتی به طور شرطی و رهنی یا قطعی واقع شود به وفق معمولِ سابق، خلاصهٔ آن را در زیر ثبت ملک، ثبت و فسخ و فک را نیز در موقعِ خود در مقابل همان قسمت در ستون ملاحظاتِ دفتر یادداشت نمایند و به همین طریق، خلاصهٔ کلیهٔ معاملاتِ راجعه به عینِ ملکِ مزبور در دفتر املاک به ترتیب تاریخ، زیر یکدیگر ثبت خواهد شد.

در موارد بالا، سردفتر، خلاصه معامله را در برگ مخصوصی که برای این کار تهیه شده در دو برگ نوشته و یک برگ را به منتقلٌ‌إلَیه تسلیم و دیگری را به دفترِ املاکِ حوزهٔ ثبتِ ملک ارسال می‌دارد خلاصهٔ مذکور علاوه بر نمونهٔ (امضای) متعاملین باید به نمونهٔ سردفتر و نمایندهٔ ثبت (چنانچه نماینده داشته باشد) رسیده باشد.

مسئولِ دفترِ املاک، باید خلاصهٔ مذکورِ فوق را فوراً به طوری که در بالا مقرر است در زیرِ ثبتِ ملک قید نموده به نمونهٔ مدیرِ ثبت برساند.

شخصی هم که نسبت به عینِ ملک، حقی به او واگذار شده باید برگی که به او داده شده است به دفتر املاک حوزه تسلیم نموده و در صورتی که قبلاً به طریق نامبردهٔ بالا در زیرِ ثبتِ ملک، ثبت نشده باشد ثبتِ آن را تقاضا نماید.

در موقع فسخِ معاملات نیز باید سردفتر لاشهٔ سندِ باطل‌شده و آگهیِ فسخ را به ادارهٔ ثبت بفرستد تا در ملاحظاتِ دفترِ املاک قید شود.

هرگاه معامله راجع باشد به انتقالِ قطعیِ تمامِ ملکِ ثبت‌شده، سردفتر انتقال را در صفحات مخصوص به انتقالاتِ سندِ مالکیت قید و نمونه کرده و به منتقلٌ‌إلَیه تسلیم می‌نماید و مادام که در صفحاتِ انتقالات جا دارد سند مالکیت بنام منتقلٌ‌إلیه تجدید نخواهد شد.

در مواردی که معامله راجع به انتقال یک قسمت از ملک باشد خلاصهٔ آن باید در صفحات مخصوص به انتقالات سند مالکیت قید و نمونه گردیده و سند مزبور به ناقل مسترد گردد و در این صورت منتقلٌ‌إلَیه می‌تواند به ادارهٔ ثبتِ حوزهٔ وقوعِ ملک مراجعه کرده و برای خود سند مالکیت مستقلی بگیرد.

در مواردی نیز که معامله مربوط به واگذاری حق عینی نسبت به ملک باشد مثل «رهن و حقوق ارتفاقی» و یا راجع به انتقال تمام یا قسمتی از عین ملک باشد ولی با حق استرداد، سردفتر باید آن را در صفحات مخصوص به انتقالات سند مالکیت

[11] طبق مادهٔ ۷ قانون جامع حدنگار (کاداستر) کشور مصوب ۱۳۹۳ کلیهٔ دفاتر موضوع قانون ثبت اسناد و املاک باید به شکل الکترونیکی تبدیل بشوند، بنابراین تکالیف مقرر در مورد شکل ثبت و تنظیم دفاتر کاغذی در قوانین و مقررات، از این جهت موضوعاً منتفی شده‌اند.

نوشته نمونه نماید در مورد عمریٰ و رقبیٰ و سکنیٰ و مواردی که معامله راجع به انتقال سود ملکی برای بیش از ۳ سال باشد مقررات بالا راجع به تنظیم خلاصه سند در دو برگ و فرستادنِ آن به ادارهٔ ثبتِ حوزهٔ وقوعِ ملک و قیدِ آن در زیرِ ثبتِ ملک در دفتر املاک و در سند مالکیت باید مجریٰ گردد.

در موارد صلح های محاباتی با حق خیار فسخ و یا استفاده از سود و غیره برای مُصالح نسبت به املاک ثبت‌شده مطابق خلاصه معامله با قید حق خیار و سایر حقوق منظورشده به نام متصالح در دفتر، ثبت و سند مالکیت صادر می‌شود و در صورت فسخ از طرف مُصالح و یا انقضای مدت خیار یا اسقاط حق مذکور مراتب در دفتر و در برگ‌های مالکیت قید می‌شود.

- ✓ **مهم:** سند مالکیت در صلح محاباتی با حقّ فسخ اینگونه است که سند مالکیت با قید حقِّ فسخِ مُصالح **به نام مُتِصالح** صادر و تسلیم می‌شود. (صلح محاباتی یعنی خانه‌ام را به همسرم می‌دهم در ازای یک پاکت بهمن)
- ✓ **مهم:** نسبت به «املاک ثبت‌شده و **املاک ثبت‌نشدهٔ دارای شماره ملک که از طرف اداره ثبت معیّن شده است**» خلاصهٔ سندِ معامله تنظیم می‌شود.
- ✓ **مهم:** در موقع فسخ معاملات، سردفتر، **لاشهٔ سند باطل‌شده و آگهی فسخ** را به ادارهٔ ثبت می‌فرستد.

ماده ۱۰۴ مکرر (الحاقی ۱۳۲٤/۷/۲۵)- چنانچه پس از ثبت ملک در دفتر املاک، مالک آن به موجب سند رسمی قراردادی نماید که بالنتیجه اعیانِ احداثیِ در آن ملک به ملکیتِ طرفِ قرارداد که مُجاز در احداث اعیانی بوده مستقر گردد خلاصه سندِ قراردادِ او را باید در ستون انتقالات سند مالکیت و ذیل ثبت ملک قید نمود و مالکِ اعیانی پس از انجام عمل می‌تواند سندِ مالکیتِ آن را از ادارهٔ ثبت بخواهد. ادارهٔ ثبت، وقت معاینهٔ محل و تعیین حدود و حقوقِ ارتفاقیِ اعیانی را به مالکِ عرصه و مجاورین اخطار می‌نماید و در وقت مقرر، صورت‌مجلسِ معاینه را تنظیم که هرگاه اختلافی نباشد با دریافت حق‌الثبت انتقال، سند مالکیت اعیانی را صادر خواهد نمود و در صورت بروز اختلاف و ارائهٔ گواهی رجوع به دادگاه از تاریخ تنظیم صورت‌مجلس تا ۳۰ روز از صدور سند مالکیت تا صدور حکم نهایی خودداری می‌شود.

ماده ۱۰۵ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- در مواردی که سندِ مالکیتِ جدید صادر می‌شود باید سندِ مالکیتِ اوّلی باطل شده، در پروندهٔ مربوطه بایگانی و در مورد انتقال ملک به ورثه باید بعد از احراز انحصار وراثت و سِمَتِ ورثه نسبت به مورّث، خلاصهٔ مفاد و شمارهٔ گواهینامهٔ دادگاه [در حال حاضر، «شورای حل اختلاف»] راجع به حصرِ وراثت در ملاحظات دفتر قید و در زیرِ ثبتِ اولیهٔ ملک، سهم یکی از ورّاث ثبت و سهام بقیهٔ وراث در دفتر جاری ثبت شود و چنانچه مالک پس از خاتمهٔ جریانِ ثبتی و قبل از ثبت ملک در دفتر املاک، فوت شود حصهٔ هر یک از ورثه از ملک طبق مقررات به طریقی که در تصدیق انحصار وراثت معین شده یا بین ورثهٔ مذکور در تصدیقِ انحصارِ وراثت توافق حاصل شده باشد با قید انتقال از مورّثِ متوفی، ثبت می‌شود و دیگر ثبتِ ملک مستقلاً به نام مورّث لازم نخواهد بود.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- هرگاه ورثهٔ متوفی یا قائم‌مقام یا نمایندهٔ قانونی آنها تقاضای پرداختِ بهای رُبع یا ثُمنِ اعیانی [و عرصه] زوجهٔ متوفی را از ادارهٔ ثبت بنمایند؛ مسئول ثبت محل، کارشناس رسمی دادگستری را برای ارزیابی تعیین می‌کند تا کارشناس، بهای عادلهٔ اعیانی [و عرصه] را با لحاظ مادهٔ ۹۴۷ قانون مدنی [در حال حاضر، «مواد ۹٤٦ و ۹٤۸ قانون مدنی»] و سایر مقررات معین نماید. ورثه می‌توانند بهای مذکور را به حساب سپردهٔ ادارات ثبت تودیع نمایند. ادارهٔ ثبت، بهای تعیین‌شدهٔ ملک را به ذینفع ابلاغ واقعی می‌کند و چنانچه ذینفع فاقد نشانی باشد یا نشانیِ تعیین‌شده موافق با واقع نباشد مراتب در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار فقط یک‌مرتبه آگهی خواهد شد. در آگهی مزبور و همچنین در اخطاریه حسب مورد باید تصریح شود که ذینفع جهت اخذ سپردهٔ مذکور به ادارهٔ مربوطه مراجعه نماید و در صورتی که مدعیِ تضییعِ حق باشد ظرف مدت یک ماه پس از رؤیت اخطار یا انتشار آگهی می‌تواند به دادگاه صالحه مراجعه و گواهی طرح دعویٰ را به ادارهٔ ثبتِ محل ارائه نماید.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- هرگاه ظرف مدت مرقوم، گواهی طرح دعویٰ تسلیم نشود ادارهٔ ثبت، سند مالکیت ملک را بدون استثناءِ بهای اعیانی [و عرصه] صادر خواهد نمود و در صورت وصول گواهی طرح دعویٰ در مدت مزبور، صدور سند مالکیت به شرح فوق موکول به صدور حکم نهائی است. هزینهٔ ارزیابی و آگهی به عهدهٔ متقاضی است.

- ✓ **مهم:** مادهٔ ۹۴۷ قانون مدنی به موجب «قانون اصلاح موادی از قانون مدنی (مصوب ۱۳۸۷)» حذف شده است و مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ این قانون اصلاح شده است. طبق مادهٔ ۹۴۶ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۷/۱۱/۶، زوجه در صورت فرزندداربودنِ زوج، یک‌هشتم (ثُمُن) از **عین** اموال **منقول** و یک‌هشتم از **قیمت** اموال **غیرمنقول** - **اعم از عرصه و اعیان** - ارث می‌برد و در صورتی که زوج فرزندی نداشته باشد، زوجه، یک‌چهارم (ربع) به ترتیب فوق ارث می‌برد.
- ✓ **مهم:** در صورتی که ورثه یا قائم‌مقام یا نمایندهٔ قانونیِ آنها تقاضای پرداخت بهای رُبع یا ثُمنِ اعیانی [و عرصهٔ] زوجهٔ متوفی را بنمایند تا سند مالکیت بدون استثنای بهای اعیانی [و عرصه] صادر شود، به ادارهٔ ثبت محل، مراجعه تا مسئول اداره، کارشناسی رسمی دادگستری را برای ارزیابی اعیان [و عرصه] تعیین و بهای آن را به صندوق ثبت تودیع نماید.
- ✓ مطابق ماده ۹۴۸ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۸۷) «هرگاه ورثه از **اداءِ قیمت** امتناع کنند زن می‌تواند حقّ خود را از **عین اموال** استیفاء کند.»

ماده ۱۰۶ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- در مواردی که مطابق مادهٔ ۱۰۴، سند مالکیت جدید داده می‌شود، بر اساس مقررات، هزینهٔ قانونیِ سندِ مالکیتِ جدید دریافت خواهد شد. در صورتی که املاک بعد از ثبت در دفتر املاک به قطعاتِ مفروزه یا آپارتمان تفکیک شود، در صورت درخواست مالک یا مالکین، ادارهٔ ثبت، مطابق صورت‌مجلس تفکیکی یکی از قطعات را در زیر ثبت ملک و بقیه را در صفحه یا صفحاتِ دفترِ جاری یا دفترِ متمم، ثبت نموده و با ابطال سند مالکیت اولیه، در مورد هریک از قطعاتِ مفروزه یا آپارتمان‌ها سند مالکیت تفکیکی و جداگانه صادر خواهد شد.

ماده ۱۰۷ - املاک موقوفه پس از ثبت در دفتر املاک، در دفتر ثبت موقوفات نیز به ترتیب و در زیر یکدیگر ثبت خواهد شد و در دفتر مزبور احتیاج به گذاردن صفحات سفید نخواهد داشت. املاکِ موردِ ثُلُثِ باقی نیز در دفتر مزبور به ثبت خواهد رسید.

- ✓ املاک موقوفه در «دفتر املاک» و سپس در «دفتر ثبت موقوفات» ثبت می‌گردند و در دفترِ اخیرالذکر، نیازی به در نظر گرفتن صفحات خالی برای آن نخواهد بود.

ماده ۱۰۸ - نمونهٔ [یا همان «امضای»] دفتر املاک باید با دست به عمل آید و نمونهٔ مُهری ممنوع است.

ماده ۱۰۹ - املاکی که از جهت بنا، مفروز و از حیث صحن و غیره، مشاع است طبق مادهٔ ۳ در دفتر املاک برای هر سهمی ۳ صفحه تشخیص داده می‌شود و انتقالات هر سهمی، زیر ثبت همان قسمت، ثبت و حدود و مشخصات و حقوقِ ارتفاقیِ قسمتِ مشاع را در زیرِ ثبتِ سهمِ اوّلی قید و در بقیه سهام و صفحات ذکر شمارهٔ صفحهٔ اوّلیه کافی خواهد بود.

ماده ۱۱۰ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۷)- هرگاه ملک مشاع در نتیجهٔ انتقالات به یک نفر منتقل شود، در صورت تقاضای مالک در ملاحظات هر یک از صفحاتِ ثبتِ مربوط به سهام مالکین مراتب ذکر می‌شود و انتقال مزبور در زیرِ ثبتِ آخرین سهم با رعایت مقررات بالا ثبت و اسناد مالکیت اوّلیه باطل و یک جلد سند مالکیت جدید صادر شود.

ماده ۱۱۱ (اصلاحی ۱۳۲۴/۷/۲۵)- ثبت انتقالات قهری به نام ورثه در دفتر املاک مجانی است و حق‌الثبت به آنان تعلق نمی‌گیرد.

- ✓ **مهم:** انتقالات قهری ملک به نام ورثه در دفتر املاک از حقّ‌الثبت معاف است.

ماده ۱۱۲ - برای حقوق ارتفاقی که برای اشخاص در سندِ مالکیتِ غیر قید شده است صاحبان حقوق می‌توانند طبق مادهٔ ۱۲۴ و ۱۲۵ قانون ثبت، گواهینامه بگیرند.

ماده ۱۱۳ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۷)- برای هر شخصی از هر شمارهٔ ملک باید یک جلد سند مالکیت جداگانه صادر شود.

ماده ۱۱۴- هرگاه ملکِ مشاع از طرف چند نفر درخواست ثبت شده و قبل از ثبت، ملک به یک نفر منتقل شود با تذکر به اسامی متقاضیانی که ملک به نام آنها آگهی شده و انتقال داده‌اند به نام منتقلٌ‌إلَیه در یک‌جا ثبت شده و سند مالکیت تمام ملک صادر می‌گردد.

ماده ۱۱۵- در املاک مشاع برای هر یک [از شرکاء] نسبت به سهم او، یک سند مالکیت صادر خواهد شد.

✓ برای هر شخص از هر شماره ملک باید یک جلد سند مالکیت صادر شود.

ماده ۱۱۶ - در ثبت اعیانی املاک مزروعی برای هر شماره، دو صفحه دفتر املاک کافی است و در صورتی‌که ارزش آن کمتر از هزار ریال باشد برگ‌های مخصوصی که تنظیم شده صادر می‌گردد.

✓ در ثبت اعیان املاک مزروعی برای هر یک شماره، دو صفحه دفتر املاک در نظر گرفته می‌شود.

ماده ۱۱۷ - تغییر در وضعیات املاک ثبت‌شده، مستلزم تغییر سند مالکیت نیست مگر در مورد انتقال تمام یا قسمتی از آن که در این مورد، سند تازه به نام منتقلٌ‌إلَیه با ذکر مشخصات معامله صادر خواهد گردید.

ماده ۱۱۸ - در قسمت املاک مشاع که یک قسمت از آن در ثبت عادی بدون ذکر شمارهٔ املاک مجاور ثبت شده و برای بقیه در ثبت عمومی سند مالکیت صادر می‌شود بایستی شمارهٔ املاک مجاور در ثبت سهام اخیر قید و در ملاحظاتِ ثبتِ سهمِ اوّلیه نیز تصریح شود و در صورتی که تمام سهام ملک مشاع بدون قید شمارهٔ املاک ثبت شده باشد در موقع انتقال و صدورِ سندِ مالکیتِ تازه بایستی شمارهٔ املاک مجاورین قید گردد و همچنین [است] نسبت به هر ملکی که در ثبت عادی، سند آن صادر شده است.

ماده ۱۱۹ - املاک مشاعی که سهامِ مالکینِ یک قسمت از آن توأماً در یک‌جا ثبت و سند مالکیت صادر شده و بقیهٔ سهام در ثبت عمومی، سند مالکیت صادر می‌شود قسمت ثبت‌شده به حالتِ اول باقی ولی برای سهم هر یک از شرکای بعدی، سه صفحه سفید تخصیص و در ملاحظاتِ ثبتِ هر یک از سهام، شمارهٔ صفحاتِ ثبت سایر سهام ذکر می‌شود.

ماده ۱۲۰ (بسیار بسیار بسیار مهم) (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- در مواردی که مالک به علت از بین رفتن یا گم‌شدنِ سندِ مالکیت، تقاضای صدور المثنای سند مالکیت می‌نماید بایستی طریقِ از بین رفتن یا گم‌شدن سند را کتباً به ادارهٔ ثبتِ محل اعلام و استشهادیه‌ای (که نمونهٔ آن را سازمان ثبت اسناد و املاک کشور چاپ نموده و دو برگ برای تنظیم و تکمیل به درخواست‌کننده داده می‌شود)، مبنی بر شهادت و اظهارِ اطلاعِ حداقل سه نفر که هویت و امضای آنها به گواهی یک نفر از شهود مذکور رسیده و هویت و امضای نامبرده به گواهی نیروی انتظامی محل یا یکی از دفاتر اسناد رسمی رسیده باشد ضمیمه نماید. ادارهٔ ثبت پس از وصولِ درخواست‌نامه و برگ استشهاد باید نخست آن را ثبت و در دفتر املاک منعکس کند و سپس مراتب را طی بخشنامه‌ای به دفاتر اسناد رسمی اعلام کند و در محل‌هایی که از رایانه استفاده می‌شود صدور بخشنامهٔ مزبور ضرورت نداشته و بایستی موضوع را به متصدی رایانه ابلاغ نمایند و پس از آن به هزینهٔ درخواست‌کننده مراتب را یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا یکی از روزنامه‌هایی که آگهی‌های ثبتی در آن درج می‌شود آگهی کند. در صورتی که تا ده روز از تاریخ انتشار آگهی، اعتراضی نرسیده یا در صورت اعتراض، اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشده باشد. ادارهٔ ثبت اقدام به صدور المثنیِ سند مالکیت خواهد نمود و در مواردی هم که مندرجات صفحه یا صفحات سند مالکیت مفقود گردیده می‌بایست المثنیٰ صادر گردد.

سندِ مالکیتِ المثنیٰ حاوی کلیهٔ مندرجات سند مفقودی است. (ذکر اسناد شرطی و رهنی که فسخ و یا فک شده ضرورتی ندارد.) در آگهی که در روزنامه منتشر می‌شود باید مطالب زیر قید شود:

۱ - نام و نام خانوادگی مالک.

۲ - شماره پلاک و بخش و محل وقوع ملک.
۳ - خلاصهٔ ادعای از بین رفتن یا گم‌شدن سند مالکیت.
۴ - معاملاتی که به حکایت سوابق ثبتی و اظهار مالک مستند به سند رسمی در سند مالکیت نوشته شده است.
۵ - تذکر به اینکه هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای کرده که در قسمت ۴ ذکر نشده یا مدعیِ وجودِ سندِ مالکیت نزد خود می‌باشد، باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائهٔ اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراضی نرسد و یا در صورت اعتراض، اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود ادارهٔ ثبت، المثنای سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد. (در صورت ارائهٔ سند مالکیت یا سند معامله، صورت‌مجلس مبنی بر وجود آن نزد معترض در دو نسخه تنظیم و یک نسخهٔ آن به متقاضیِ المثنیٰ تسلیم و اصل سند به ارائه‌دهنده مسترد می‌شود.) در صورتی که در آگهی مذکور اشتباهی رخ دهد تشخیص اشتباه و صدور دستور رفع اشتباه به عهدهٔ مسئول ادارهٔ کل ثبت اسناد و املاک استان مربوط خواهد بود.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۲۳/۱۱/۱۷ و اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- ادارهٔ ثبت مکلف است هنگام صدورِ المثنیٰ سندِ مالکیت، مراتب را به دفاتر حوزهٔ خود کتباً اعلام و متذکر شود که هر موقع نسبت به پلاکِ موضوعِ المثنیٰ سندِ مالکیت بخواهند هرگونه سند معامله‌ای تنظیم نمایند (اعم از اینکه به استناد اصل سند مالکیت باشد یا المثنیٰ) جریان ثبتی ملک را استعلام و سپس در صورت نبودن مانع اقدام به تنظیم و ثبت معامله کنند. هر یک از دفترخانه‌ها مکلفند دفتری برای ثبتِ شمارهٔ پلاکِ این قبیل املاک داشته باشند که در موقع تنظیم اسناد به آن مراجعه نموده در صورتی که مورد معامله از املاکی باشد که نسبت به آن، سند مالکیت المثنیٰ صادر شده باید قبلاً جریان ثبتی ملک را استعلام و در صورت نبودن مانعی اقدام به تنظیم سند بنمایند و در محل‌هایی که از رایانه استفاده می‌شود نیاز به اعلام موضوع به دفاتر اسناد رسمی نمی‌باشد، ولی دفاتر با توجه به سند مالکیت المثنیٰ در موقع انجام معامله باید جریان ثبتی را استعلام و سپس در صورت نبودن مانع اقدام به تنظیم و ثبت معامله نمایند.

تخلف از رعایت دستور فوق، مستلزم کیفر درجه سه به بالا [انفصال‌ها] مقرر در مادهٔ ۳۸ قانون دفاتر اسناد رسمی [و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵٤/٤/۲۵ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱٤۰۱/٦/۲] است.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۲۳/۱۱/۱۷ و اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- در مواردی که سند مالکیت در ید ثالث بوده و دادگاه، حکم به استرداد آن می‌دهد و با صدور اجرائیه نیز استرداد سند مالکیت مقدور نمی‌شود مالک می‌تواند با اخذ گواهی از دادگاه صادرکنندهٔ حکم و تسلیم آن به ادارهٔ ثبتِ مربوطه تقاضای صدور سند مالکیت المثنیٰ بنماید. در این مورد، ارائهٔ فرم استشهاد و انتشار آگهی فقدان سند مالکیت ضرورت نداشته، ادارهٔ ثبت باید با رعایت تبصرهٔ یک طبق گواهی دادگاه مبادرت به صدور المثنیٰ بنماید.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۲۳/۱۱/۱۷ و اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- هرگاه بعضی از ورثه با تسلیم رونوشت گواهی انحصار وراثت و سایر مدارک ضروری، صدورِ سندِ مالکیتِ سهمیهٔ خود را از ماتَرَکِ مورث تقاضا نمایند و اعلام بدارند که سند مالکیتِ مورث نزد احد از وراث است که از ابراز و تسلیم آن به وارث یا اداره ثبت خودداری می‌نماید. اداره ثبت مکلف است پس از اخطار به شخص مذکور و انقضاءِ مدتِ ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه مراتب را یک‌بار در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی نماید. چنانچه دارندهٔ سند مالکیت، بدون مجوز قانونی ظرف مهلت معین‌شده در آگهی، سند مورد مطالبه را تسلیم ننماید، [ادارهٔ ثبت] سندِ مالکیتِ ورّاثِ متقاضی را با رعایت کلیهٔ مقررات قانونی صادر و تسلیم خواهد کرد و بلافاصله طی بخشنامه‌ای به کلیهٔ دفاتر اسناد رسمی اعلام خواهد نمود که هر موقع، سندِ مورث ابراز گردید آن را اخذ و برای اقدام به ادارهٔ ثبت ارسال دارند.

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- در مواردی که سند مالکیت به نام دولت صادر گردیده و یا سند مالکیت به نام دیگری صادر و بعداً به دولت منتقل شده باشد و مرجع ذیربط به علت از بین رفتن یا گم‌شدنِ سندِ مالکیتِ مربوطه با گواهی وزارت دارائی و امور اقتصادی تقاضای صدور المثنای سند مالکیت مفقوده را می‌نماید، از شمول این ماده مستثنیٰ است.

تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- هرگاه به علت ریختن جوهر یا سوختگی یا پارگی و یا جهات دیگری قسمتی از سند مالکیت از بین رفته باشد و یا قابل استفاده نباشد ادارهٔ ثبت با انجام تشریفات مقرر در این ماده اقدام به صدور المثنای سند مالکیت خواهد نمود و سندِ مالکیتِ ناقص را باطل و در پرونده بایگانی می‌نماید.

تبصره ۶ (الحاقی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- در صورت اعلام کتبی مالک مبنی بر پیداشدن سند مالکیت اولیه، چنانچه با سند مالکیت المثنیٰ، معامله‌ای انجام نشده باشد، سند مالکیت المثنیٰ باطل و مراتب، پیرو بخشنامهٔ مربوط، به دفاتر اسناد رسمی تابعه اعلام گردد و چنانچه با سند مالکیت المثنیٰ معامله‌ای انجام شده باشد، سند مالکیت اصلی اخذ و پس از ابطال در پروندهٔ ثبتی مربوط ضبط گردد.

- ✓ **مهم:** سندِ مالکیتِ المثنیٰ، حاوی کلیهٔ مندرجات سند مفقودی است غیر از اسناد **شرطی** و **رهنی** که فسخ یا فک شده‌اند.
- ✓ **مهم:** برای صدور سند مالکیت المثنیٰ، **نام و نام خانوادگیِ مالک** باید قید گردد.
- ✓ **مهم:** در صورتی که در آگهی صدور سند مالکیت المثنیٰ، اشتباهی رخ دهد تشخیص اشتباه و صدور دستور رفع اشتباه به عهدهٔ **مسئول ادارهٔ کل ثبت اسناد و املاک استان مربوط** است. ملاکریمی در این که یه وقت، **هیأت نظارت** یا **اداره ثبت محل** رو به جای گزینهٔ صحیحِ «مسئول ادارهٔ کل ثبت اسناد و املاک استان مربوط» نزنید هشدار می‌ده!
- ✓ **مهم:** سند مالکیت المثنیٰ در صورت پیدا شدنِ سندِ اصلی، در صورتی که **معامله‌ای انجام نشده باشد** باطل می‌شود والّا سند مالکیت اصلی ابطال می‌گردد.
- ✓ **مهم:** آگهی برای صدور سند مالکیت المثنیٰ در **یک نوبت** منتشر می‌شود و مدت اعتراض به آن **۱۰ روز** از تاریخ **انتشار** است.
- ✓ **مهم:** اقدام معترض برای جلوگیری از صدور اسناد مالکیت المثنیٰ، اینه که از تاریخ انتشار آگهی به مدت ۱۰ روز اعتراض خود را به همراه اصل سند مالکیت یا سند معامله به ادارهٔ ثبتِ محل ارائه نمایند.
- ✓ چنانچه احدی از ورّاث، درخواستِ صدورِ سندِ مالکیتِ سهم‌الارثِ خود را نماید و اعلام دارد که سند مورث آنها **نزد یکی از ورّاث می‌باشد که از ارائه و تقدیم آن امتناع می‌کند**، ادارهٔ ثبت مکلف است به وارثی که سند را در اختیار دارد اخطار نماید و پس از سپری‌شدن ۱۰ روز، موضوع، یک بار در روزنامهٔ کثیرالانتشار آگهی می‌گردد و در صورت عدم ارائهٔ سند بدون مجوز قانونی، سند مالکیت متقاضی صادر می‌گردد.

ماده ۱۲۱ - برای هر سهمی از املاک مشاع، یک پیش‌نویس سند مالکیت تنظیم می‌گردد و حدود کلیهٔ ملک در یکی از پیش‌نویس‌ها قید و در بقیه اشاره به پیش‌نویس مزبوره می‌شود و به همین ترتیب در دفتر املاک ثبت و در زیر هر سهمی، نوشته می‌شود که حدود، مطابق حدودی است که در صفحهٔ شمارهٔ فلان نوشته شده [است].

ماده ۱۲۲ - در مورد وصیت نسبت به ملکِ ثبت‌شده باید مفاد وصیت در سند مالکیت، مثل سایر معاملات قید شده، خلاصهٔ آن به دفتر املاک فرستاده شود و همچنین در موقع عدول از وصیت، ترتیب مزبور رعایت و در صورتی که ملکِ موردِ وصیت، ثبت نشده باشد باید مفادِّ وصیت در پروندهٔ ثبتی بایگانی و موقع صدور سند مالکیت رعایت گردد.

ماده ۱۲۳ - در مورد ثُمنِ اعیانی که ضمن درخواست ثبت ملک یا مستقیماً به عنوان ثُمنِ اعیانی درخواست و آگهی شده باشد، سند مالکیت صادر می‌گردد ولی هر گاه در درخواست بهای ثُمنِ اعیانی گواهی شده باشد، فقط به صاحب آن، گواهینامهٔ حق مزبور داده می‌شود.

ماده ۱۲۴ - در موردی که برای استیفای طلب بستانکار، طبق حکم دادگاه ملک مدیون به تصرف بستانکار داده می‌شود

اداره ثبت باید متصرف را جانشین مدیون شناخته و اگر ملک به نام مدیون به ثبت رسیده باید مطابق همان حکم ملک را به‌نام محکومٌ‌لَه مثل مورد انتقال ثبت نماید.

ماده ۱۲۵ (الحاقی ۱۳۸۰/۱۱/۸)- [در مورد] املاک مشاعی که اولین سهم آن در دفتر املاک ثبت می‌شود باز گذاشتن صفحاتِ سفید برای ثبت بقیهٔ سهام آن لازم نیست و باید بقیهٔ سهام را به ترتیب طبق معمول در دفاتر جاری ثبت و شمارهٔ صفحه و ثبت آن را در ستونِ ملاحظاتِ ثبتِ سهمِ اول قید نمایند و نسبت به صفحاتی که تا این تاریخ برای ثبت بقیهٔ سهام باز گذاشته شده در همان صفحاتِ سفید ثبت گردد.

تبصره - در اصلاحات ۸۰/۱۱/۸ حذف گردید.

ماده ۱۲۶ - در موردِ قنواتِ مستقل، دفتری به نام دفتر ثبت قنوات تخصیص داده می‌شود تا کلیهٔ قنواتی که مستقلاً مورد معامله واقع می‌شود و تابع املاک نیست در آن دفتر به ثبت برسد و با رعایت تعداد قنوات هر ناحیه و به نسبت سهام و عدهٔ مالکینِ آن باید یک یا چند دفتر برای قنواتِ یک یا چند ناحیه اختصاص داده شود.

فصل هفتم (ملغیٰ شده است)

فصل هشتم: در مقررات مختلفه

ماده ۱۶۱ (اصلاحی ۱۳۲۳) (مهم)- در مورد املاکی که به ثبت نرسیده ولی شمارهٔ ملک از طرف ادارهٔ ثبت تعیین شده است دفاتر اسناد رسمی مکلف هستند که مطابق مادهٔ ۱۰٤ این آیین‌نامه، خلاصه معامله را تهیه و به طوری که در مادهٔ مزبور مقرر است به ادارهٔ ثبت بفرستند که در پروندهٔ مربوطه بایگانی و در موقعِ ثبتِ ملک، منظور گردد و همچنین در مورد فسخِ معاملاتِ ثبت‌نشده مقررات مادهٔ مزبور لازم‌الرعایه است.

ماده ۱٦۲- مدیران ثبت و هر یک از نمایندگان و کارمندانی که دخالت در کار ثبت املاک دارند باید در ابتدای تصدی، دو برگه نمونه از برگ‌های مخصوصی که تهیه شده است نمونه نموده به ادارهٔ ثبت تسلیم دارند که یک برگ در ثبت محل باقی مانده و دیگری به اداره کل ثبت [سازمان] فرستاده شود.

ماده ۱٦۳- هر موقع که ادارهٔ ثبت طبق قانون، المثنیِ سندِ مالکیت می‌دهد باید در ستون ملاحظات دفتر املاک در مقابل ثبت ملک، تاریخ صدور المثنیٰ را قید کند.

قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰

ماده ۱ - به منظور صدور اسناد مالکیت ساختمان‌های احداث‌شده بر روی اراضی با سابقهٔ ثبتی که منشأ تصرفاتِ متصرفان نیز قانونی است و همچنین صدور اسناد مالکیت برای اراضی کشاورزی و نسق‌های زراعی و باغاتی که شرایط فوق را دارند لکن به علّت وجود حداقل یکی از موارد زیر، صدور سند مالکیت مفروزی از طریق قوانین جاری برای آنها میسور نمی‌باشد، در هر حوزهٔ ثبتی هیأت یا هیأت‌های حلّ اختلاف که در این قانون هیأت نامیده می‌شود با حضور یک قاضی به انتخاب رئیس قوهٔ قضائیه، رئیس ادارهٔ ثبت یا قائم‌مقام وی و حسب مورد رئیس ادارهٔ راه و شهرسازی یا رئیس ادارهٔ جهاد کشاورزی یا قائم‌مقام آنان تشکیل می‌گردد. هیأت مذکور با بررسی مدارک و دلایل ارائه‌شده و در صورت لزوم انجام تحقیقات لازم و جلب نظر کارشناس مبادرت به صدور رأی می‌کند.

الف - فوت مالک رسمی و حداقل یک نفر از ورثهٔ وی؛

ب - عدم دسترسی به مالک رسمی و در صورت فوت وی عدم دسترسی به حداقل یک نفر از ورثهٔ وی؛

پ - مفقودالاثربودن مالک رسمی و حداقل یک نفر از ورثهٔ وی؛

ت - عدم دسترسی به مالکانِ مشاعی در مواردی که مالکیت متقاضی، مشاعی و تصرفات وی در ملک، مفروز است.

تبصره ۱ - هیأت مکلف است حسب مورد از دستگاه‌های ذی‌ربط استعلام و یا از نمایندگان آنها برای شرکت در جلسه، بدون حقّ رأی دعوت کند.

تبصره ۲ - فوت مالک رسمی و وارث وی با استعلام از سازمان ثبت احوال کشور و مفقودالاثربودن با حکم قطعی دادگاه صالح و عدم دسترسی با استعلام از نیروی انتظامی یا شورای اسلامی محل یا سایر مراجع ذی‌صلاح یا شهادت شهود یا تحقیقات محلی احراز می‌شود.

تبصره ۳ - تصمیمات هیأت در مورد املاکِ افرادِ غایب و محجور با نظر قاضی هیأت، معتبر است.

- ✓ صدور سند مالکیت موضوع این قانون مشروط بر این است که:
  1. منشاءِ تصرفِ مستدعیِ ثبت، قانونی بوده باشد.
  2. اراضی مورد استدعا، دارای سابقهٔ ثبتی باشد.
  3. الف - مالکِ رسمیِ ملکِ موردِ استدعا و یا حداقل یکی از وراث فوت شده باشد؛ ب - به مالکِ رسمیِ ملک، دسترسی نبوده یا در صورت فوت وی به یکی از ورّاثِ وی دسترسی نباشد؛ ج - مالکِ رسمی یا حداقل یکی از ورّاث وی مفقودالاثر باشد؛ د - عدم دسترسی به مالکان مشاعی در زمانی که نوعِ مالکیتِ متقاضیِ ثبت، مشاعی اما تصرفات وی در ملک، مفروز باشد.
- ✓ هیأت این قانون، از یک قاضی، رییس ادارهٔ ثبت یا قائم‌مقام وی، حسب مورد رئیس ادارهٔ راه و شهرسازی یا رییس ادارهٔ جهاد کشاورزی یا قائم‌مقام وی تشکیل می‌گردد. تشکیل جلسات با هر سه عضو و همچنین احرازِ تصرفاتِ مالکانهٔ مستدعیِ ثبت نیز باید **به اتفاق هر سه عضو** باشد.

ماده ۲ - اراضیِ دولتی، عمومی، ملّی، منابع طبیعی و موات از شمول این قانون مستثنیٰ می‌باشند.

تبصره ۱ - دبیر هیأت مکلف است قبل از رسیدگی هیأت، جریان ثبتی ملک را از ادارهٔ ثبت استعلام نماید و در صورتی که

ملک، جزءِ اراضیِ موضوعِ این ماده باشد مراتب را به طور کتبی به هیأت گزارش کند تا هیأت، تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید.

تبصره ۲ - هیأت مکلف است در هر پرونده‌ای که سابقهٔ ملی یا موات بودن را دارد نظر وزارتخانه‌های راه و شهرسازی یا جهاد کشاورزی را دربارهٔ این ماده استعلام کند. وزارتخانه‌های مذکور مکلفند ظرف یک ماه پس از وصولِ نامهٔ هیأت، به استعلام پاسخ دهند. در صورت عدم وصول پاسخ، هیأت به رسیدگیِ خود ادامه می‌دهد.

تبصره ۳ - در صورت عدم ارسال پاسخ در مهلتِ مذکور در تبصرهٔ ۲ یا ارسال پاسخ خلاف واقع، متخلف به انفصال موقت از خدمت دولتی به مدت سه ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

- ✓ وظیفهٔ **استعلام از جریانِ ثبتیِ ملکِ مورد تقاضای اخذِ سندِ مالکیت از ادارهٔ ثبت**، بر عهدهٔ دبیر هیأت می‌باشد.
- ✓ دبیر هیأت در خصوص تقاضاهایی که موردِ تقاضا، سابقهٔ ملی دارد، از وزارت جهاد کشاورزی و در خصوص اراضی که سابقهٔ موات دارد از وزارت مسکن و شهرسازی استعلام می‌نماید.
- ✓ مهلتِ ارائهٔ پاسخ از جانب اداراتِ مورد استعلام یک ماه می‌باشد و در صورت عدم ارائهٔ پاسخ، هیأت به رسیدگی ادامه خواهد داد. مهلت پاسخ‌گوییِ جهاد کشاورزی و مسکن و شهرسازی به استعلام هیأت تعیین تکلیف یک ماه می‌باشد.

ماده ۳ - ادارهٔ ثبت اسناد و املاکِ محل مکلف است آراءِ هیأت را در دو نوبت به فاصلهٔ پانزده روز از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار و محلّی آگهی نماید. همچنین این اداره مکلف است در روستاها علاوه بر انتشار آگهی، رأی هیأت را با حضور نمایندهٔ شورای اسلامی روستا در محل الصاق نماید. صورت‌مجلسِ الصاقِ آگهی با امضاءِ نمایندهٔ ادارهٔ ثبتِ اسناد و املاک و نمایندهٔ شورای اسلامی روستا در پرونده ضبط می‌شود. در صورتی که اشخاصِ ذی‌نفع به آراءِ اعلام‌شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به ادارهٔ ثبتِ محلِ وقوعِ ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاهِ عمومیِ محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به ادارهٔ ثبتِ محل تحویل دهد. در این صورت، اقدامات ثبت، موکول به ارائهٔ حکم قطعی دادگاه است. در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض، گواهی تقدیم دادخواست به دادگاهِ عمومیِ محل را ارائه نکند، ادارهٔ ثبتِ محل باید مبادرت به صدور سند مالکیت نماید. صدور سند مالکیت مانع از مراجعهٔ متضرر به دادگاه نیست.

- ✓ آگهی آراءِ هیأتِ موضوعِ این قانون **در دو نوبت، به فاصلهٔ پانزده روز** از طریق روزنامهٔ کثیرالانتشار **و** محلّی صورت می‌پذیرد و این امر در روستا به انضمامِ الصاق در محل انجام خواهد شد.
- ✓ مدت اعتراض به آرای هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف، دو ماه از تاریخ انتشار آگهی خواهد بود.
- ✓ مهلت طرح دعوا در خصوص ابطال رأی هیأت یک ماه از تاریخ اعلام اعتراض به ثبت می‌باشد.
- ✓ مرجع تقدیم اعتراض، ادارهٔ ثبت محلّ وقوع ملک است اما از تاریخ اعتراض (به ادارهٔ ثبت) معترض می‌بایست تا یک ماه نسبت به طرح دعوا در محکمه اقدام و گواهی آن را تقدیم ادارهٔ ثبت نماید. آراءِ صادره از محاکم عمومی در خصوص اعتراض به رأی هیأت، قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر می‌باشد.
- ✓ در صورت تقدیم گواهی طرح دعوا به ادارهٔ ثبت، ادارهٔ مذکور تا حصول حکم قطعی، جریان ثبتی را متوقف می‌نماید.
- ✓ دعوای اعتراض به آراءِ صادره از هیأت حل اختلاف از دعاوی مالی محسوب می‌گردد.

ماده ۴ - در صورتی‌که تشخیصِ حدودِ واقعیِ ملک با اِشکال مواجه شود به‌طوری‌که نقشه‌برداری از کل ملک امکان‌پذیر نباشد، کارشناس یا هیأت کارشناسان موظفند محدوده‌ای که از چهار طرف به وسیلهٔ خیابان یا رودخانه یا جاده و نظایر آنها یا هرگونه عوارض طبیعی مشخص، از سایر قسمت‌های ملک جدا باشد بر مبناء استاندارد حدنگاری (کاداسْتْر)،

نقشه‌برداری کنند و قطعه یا قطعاتی که نسبت به آنها تقاضانامه تسلیم شده را در آن منعکس و موقعیت محدودهٔ مذکور را نسبت به نزدیک‌ترین نقطهٔ ثابتِ غیرقابلِ تغییرِ محل، مشخص و مراتب را به طور مستدل صورت‌مجلس نمایند. در این‌صورت، نقشهٔ کلی ملک ضرورت ندارد.

✓ کاداسْتْر مجموعه عملیاتی است راجع به جمع‌آوری و ثبت اطلاعات پایه در خصوص املاک و همچنین تعیین حدود املاک به منظور تعیین و تثبیت مالکیت‌ها با ترسیم نقشه در یک سیستم واحد و یکپارچه با مختصات دقیق در سراسر کشور.

ماده ۵ - هیأت در صورت احرازِ تصرفاتِ مالکانه و بلامنازعِ متقاضیِ موضوعِ بند ت مادهٔ ۱ این قانون، پس از کارشناسی و تهیهٔ نقشهٔ کلّی ملک و انعکاس قطعهٔ موردِ تصرف در آن، مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

✓ مادهٔ مذکور در خصوص وضعیتی است که امکان نقشه‌برداری از تمامیِ ملکِ موردِ استدعا وجود نداشته باشد.

ماده ۶ - تفکیک و افرازِ اراضیِ کشاورزی و باغات و صدور سند مالکیت برای آنها با رعایت قانون جلوگیری از خردشدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی، اقتصادی (مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام) بلامانع است.

تبصره ۱ - صدورِ سندِ تفکیکیِ آن دسته از اراضی کشاورزی اعم از نَسَق و باغ که مساحت آنها زیر حدنصاب‌های مندرجِ مذکور بوده لکن به دلیل محاط‌شدن به معابرِ عمومیِ موجود یا اراضیِ دولتی و ملی و یا اراضیِ دارای سند تفکیکی؛ امکان صدور سند مشاعی برای آنها وجود ندارد، بلامانع است.

تبصره ۲ - تفکیک و افرازِ نَسَق‌های زراعی و باغات مشمول «قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۳۹/۲/۲۶ و اصلاحات بعدی آن» و اراضی مشمول «قانون واگذاری زمین‌های بایر و دایر که بعد از انقلاب به صورت کِشتِ موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۱۳۶۵/۸/۸ و اصلاحات بعدی آن» فقط به میزانِ نَسَقِ اولیه یا سندِ بیعِ شرط، مجاز است و صدور سند تفکیکی برای صاحبِ نسق اولیه یا سند بیع شرط یا خریداران از آنها به میزان نَسَقِ اولیه یا سند بیع شرط، بلامانع می‌باشد.

تبصره ۳ - صدور سند رسمی برای اعیانی‌های احداث‌شده در اراضی کشاورزی و باغات با رعایت «قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱ و اصلاح بعدی آن» بلامانع است. در صورت وجود اعیانی غیرمجاز، صدور سند عرصه بدون درج اعیانی منعی ندارد.

تبصره ۴ - صدور سند مالکیت برای اراضی کشاورزی و نسق‌های زراعی و باغات در صورتی که میزانِ تصرفاتِ متقاضیِ ثبت، بیش از نَسَقِ زراعی یا باغی باشد، چنانچه معارضی وجود نداشته باشد با رأی هیأت بلامانع است.

✓ هیأت موضوع این قانون مکلف است در جریان رسیدگی، کلیهٔ قوانین مرتبط با مادهٔ مذکور از قرار ذیل را لحاظ کند:

الف - قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی، اقتصادی مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام

ب - قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۳۹/۲/۲۶ و اصلاحات بعدی آن

ج - قانون واگذاری زمین‌های بایر و دایر که پس از انقلاب صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته مصوب ۱۳۵۶/۸/۸ و اصلاحات بعدی آن

د - قانون حفظ کاربری اراضی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴/۴/۳۱ و اصلاحات بعدی آن.

ماده ۷ - در مناطقی که مالکِ عرصه و اعیان یکی نباشد و مورد معامله، اعیان ملک باشد، چنانچه مالکِ عرصه در هیأت حاضر و مالکیتِ متقاضیِ اعیان را نسبت به عرصه تأیید نماید، هیأت به درخواست وی رسیدگی و با احرازِ تصرفاتِ مالکانهٔ متقاضیِ اعیانی، رأی به صدور سند مالکیت عرصه و اعیان می‌دهد. در صورت عدم مراجعه مالک یا عدم تأیید مدارک

ارائه‌شده، هیأت با حفظ حقوق مالک عرصه، رأی به صدور سند مالکیت اعیان برای مالک یا مالکان می‌دهد و مراتب را به ادارهٔ ثبت محل جهت صدور سند اعلام می‌نماید.

تبصره - صدور سند تفکیکی برای آپارتمان‌های مشمول این ماده بر اساس «قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳/۱۲/۱۶ و اصلاحات بعدی آن» صورت می‌گیرد.

✓ حقوق مالکان واحدهای آپارتمانی در قسمت‌های اشتراکی، غیرقابل تفکیک می‌باشد و در صورت انتقال قسمت اختصاصی، به همراه آن به نحو قهری منتقل خواهد شد. (مادهٔ ۳ قانون تملک آپارتمان‌ها)

ماده ۸ - درصورتی‌که سند مورد تقاضا، اراضیِ کشاورزی و نَسَقِ زراعی و باغ باشد، هیأت باید با توجه به محل وقوع اراضی حسب مورد، نظر وزارتخانه‌های راه و شهرسازی یا جهاد کشاورزی را استعلام نماید. مراجع مذکور مکلفند ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ با رعایت «قانون ملی‌کردن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ و اصلاحات بعدی آن»، «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹/۴/۲۳»، «قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویهٔ درخت مصوب ۱۳۵۲/۵/۱۱ و اصلاحات بعدی آن»[۱۲]، «قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱ و اصلاح بعدی آن»، «قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱/۵/۶» و «قانون جلوگیری از خردشدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی، اقتصادی مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام» و با رعایت مادهٔ ۶ این قانون اعلام نظر نمایند. در صورت عدم ارسال پاسخ در مهلت مذکور یا ارسال پاسخ خلاف واقع، متخلف به انفصال موقت از خدمت دولتی به مدت سه ماه تا یک سال توسط هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می‌شود. در صورت تکرار، متخلف یا متخلفین به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌گردند.

تبصره ۱ - سازمان حفاظت محیط زیست موظف است نقشهٔ مناطق چهارگانه موضوع قانون محیط زیست را با مختصات جغرافیایی تهیه نماید و در اختیار واحدهای ثبتی کشور قرار دهد.

تبصره ۲ (مهم)- در صورتی که اراضیِ مشمول این ماده در حریم شهرها واقع شده باشد، هیأت مکلف است نظر هر دو وزارتخانهٔ راه و شهرسازی و جهاد کشاورزی را استعلام نماید.

ماده ۹ - در صورتی که تمام یا بخشی از اعیان در اراضی موقوفه احداث شده باشد، هیأت با موافقت متولی و اطلاع ادارهٔ اوقاف محل و رعایت مفاد وقفنامه و چنانچه متولیِ منصوص نداشته باشد با موافقت ادارهٔ اوقاف و رعایت مفاد وقفنامه و مصلحت موقوفٌ‌عَلَیهم و با در نظر گرفتن جمیع جهات به موضوع رسیدگی و پس از تعیین اجرت عرصه و حقوق موقوفه که حداکثر ظرف دو ماه توسط ادارهٔ مذکور صورت می‌گیرد به صدور رأی اقدام می‌کند.

تبصره - در صورت عدم ارسال پاسخ در مهلت دو ماهه یا ارسال پاسخ خلاف واقع، متخلف به انفصال موقت از خدمت دولتی به مدت سه ماه تا یک سال محکوم و در صورت تکرار، به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

✓ اراضی موقوفه، غیرقابل انتقال است و هرگونه توافق در خصوص انتقال آن بلااثر است؛ مگر در موارد خاص (موضوع مادهٔ ۸۹ قانون مدنی) لذا با عنایت به عمومات قانون مدنی و همچنین قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب سال ۱۳۷۱ نقل و انتقالات مال موقوفه باطل می‌باشد.

✓ در خصوص اراضی موقوفه، صرفاً اسناد اعیان صادر می‌گردد که شرایط صدور در مادهٔ ۹ صدرالاشاره بیان گردید.

---

[۱۲] این قانون به موجب «لایحهٔ قانونی الغاء قوانین: ... حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویهٔ درخت ...» مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۳ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران نسخ شده است و در حال حاضر «لایحهٔ قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹/۳/۳ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران» در این خصوص مجریٰ است.

ماده ۱۰ - در مورد متصرفینِ اراضیِ مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، هیأت باید نمایندهٔ تام‌الاختیار دستگاه صاحب زمین را دعوت یا نظر آن دستگاه را استعلام نماید. در صورت ابلاغ دعوتنامه و عدم معرفی نماینده یا عدم اعلام پاسخ ظرف دو ماه، متخلف یا متخلفین به انفصال موقت از خدمت به مدت سه ماه تا یک سال توسط هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری یا مراجع انضباطی مربوط محکوم می‌شوند. در صورت تکرار، متخلف یا متخلفین به انفصال دائم محکوم می‌گردند.

تبصره - شهرداری‌ها می‌توانند تنها دربارهٔ املاکِ اختصاصیِ خود با انتقال ملک به متصرف موافقت نمایند.

ماده ۱۱ - عدم ارسال پاسخ از سوی مراجع مذکور در مواد ۸ و ۱۰ و تبصرهٔ مادهٔ ۹ مانع رسیدگی هیأت نمی‌باشد.

ماده ۱۲ - مراجع مذکور در مواد ۹ و ۱۰ این قانون پس از ابلاغ رأی قطعی هیأت و به ترتیب پرداخت اجرت زمین و یا بهای آن از سوی متقاضی، مکلفند ظرف دو ماه نمایندهٔ خود را جهت امضاء سند انتقال معرفی نمایند. در غیر این صورت، ادارهٔ ثبت محل پس از اطمینان از پرداخت اجرت زمین یا تودیع بهای آن به تنظیم سند انتقال اقدام می‌نماید.

ماده ۱۳ - هرگاه در مورد قسمتی از ملکِ موردِ درخواستِ متقاضی، قبلاً اظهارنامهٔ ثبتی پذیرفته نشده یا تقدیم نشده باشد، هیأت به موضوع رسیدگی و نظر خود را جهت تنظیم اظهارنامهٔ حاوی تحدید حدود، به واحد ثبتی ابلاغ می‌کند. واحد ثبتی مکلف است پس از تنظیم اظهارنامهٔ حاوی تحدید حدود، مراتب را در اولین آگهی نوبتی و تحدید حدود به صورت هم‌زمان به اطلاع عموم برساند.

تبصره - چنانچه ملک در جریان ثبت باشد و سابقهٔ تحدید حدود نداشته باشد، واحد ثبتی، آگهی تحدید حدود را به صورت اختصاصی منتشر می‌کند.

✓ املاکی که اظهارنامهٔ ثبتی در خصوص آنها تقدیم نشده باشد اموال مجهول‌المالک نامیده می‌شوند.

ماده ۱۴ - در صورتی‌که ملک قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد و طبق مقررات این قانون و به موجب رأی هیأت، دستور صدور سند مالکیت به نام متصرف صادر گردیده باشد، پس از انتشار آگهی موضوع مادهٔ ۳ این قانون مراتب در ستون ملاحظات دفتر املاک قید و در دفتر املاک جاری به نام متصرف ثبت می‌شود.

ماده ۱۵ - به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه داده می‌شود چنانچه متصرفین در یک پلاک، چند نفر باشند با دریافت هزینهٔ کارشناسی و انتخاب هیأتی از کارشناسان ثبتی، حدود کلی پلاک را نقشه‌برداری و تصرفات اشخاص را به تفکیک با ذکر تاریخ تصرف و قدمت بنا و اعیان، تعیین و دستور رسیدگی را حسب مورد با انطباق آن با موارد فوق صادر نماید. نحوهٔ تعیین کارشناس یا هیأت کارشناسی و هزینه‌های متعلقه و ارجاع کار و سایر موارد به موجب آیین‌نامهٔ اجرائی این قانون تعیین می‌شود.

تبصره ۱ - رسیدگی به پروندهٔ افراد متقاضی به ترتیبِ نوبتِ آنان است.

تبصره ۲ - در هر مورد که به منظور اجرای این ماده نیاز به تفکیک یا افراز ملک باشد واحدهای ثبتی مکلفند حسب مورد از ادارهٔ راه و شهرسازی و جهاد کشاورزی استعلام و با رعایت نظر دستگاه مذکور اقدام نمایند.

✓ کارشناس موضوع این قانون، مکلف است در امور ارجاعیِ هیأت ظرف مدت ۲۰ روز پس از دریافت قرار کارشناسی، اعلام نظر نماید. نظریهٔ کارشناسی مطابق تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۱۰ آیین‌نامهٔ این قانون، قابل اعتراض است. در صورت قبول اعتراض، هیأت می‌تواند کارشناس دیگری تعیین نماید. در صورت عدم اعلام نظریهٔ کارشناسی در مهلت مقرر، هیأت، کارشناس دیگری تعیین می‌نماید. کارشناسانِ موضوعِ این قانون می‌بایست از کارشناسان رسمی باشند.

ماده ۱۶ - برای املاکی که در اجرای مقررات «مادهٔ ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک» در موعد مقرر، پرونده تشکیل شده و تاکنون منجر به صدور رأی و یا قرار بایگانی نشده است، رسیدگی به پروندهٔ یادشده مطابق مقررات این قانون به

عمل می‌آید.

ماده ۱۷ - از متقاضیان موضوع این قانون به هنگام صدور سند مالکیت، علاوه بر بهای دفترچهٔ مالکیت، تعرفهٔ سند و معادل پنج درصد (۵%) بر مبناء ارزش منطقه‌ای ملک و در نقاطی که ارزش منطقه‌ای معین نشده بر مبناء برگ ارزیابی که بر اساس قیمت منطقه‌ای املاکِ مشابه تعیین می‌شود، اخذ و به حساب خزانه‌داری کل کشور واریز می‌شود.

تبصره ۱ - چنانچه ملکِ مورد تقاضا مسبوق به صدور سند مالکیت اولیه نباشد، علاوه بر مبلغ فوق باید مابه‌التفاوت هزینهٔ ثبتی (بقایای ثبتی) متعلقه نیز طبق مقررات، اخذ و به حساب مربوط واریز گردد.

تبصره ۲ - سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به منظور ایجاد زیرساخت لازم و پرداخت حقّ‌الزحمهٔ اعضاءِ هیأت برای هر پرونده پنج درصد (۵%) بر مبناء ارزش منطقه‌ای از متقاضی اخذ می‌نماید. درآمد حاصل از اجرای این تبصره به خزانه واریز و صد درصد (۱۰۰%) آن جهت اجرای این تبصره در اختیار سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قرار می‌گیرد.

میزان حق‌الزحمهٔ اعضاءِ هیأت و کارشناسان رسمی و نحوهٔ هزینه‌کرد ایجاد زیرساخت‌های لازم به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با همکاری وزارت دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۱۸ - ترتیب تشکیل جلسات و نحوهٔ رسیدگی هیأت‌ها و کارشناسان مطابق آیین‌نامه‌ای است که توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با همکاری وزارت دادگستری تهیه می‌شود و حداکثر ظرف سه ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.[۱۳]

[۱۳] در اجرای تکالیف مقرر در مواد ۱۵، ۱۷ و ۱۸ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ مجلس شورای اسلامی، آیین‌نامهٔ اجرایی متضمن ترتیب تشکیل جلسات، نحوهٔ رسیدگی هیأت‌ها و کارشناسان و نحوهٔ دریافت و هزینه‌کرد وجوه قانونی به تصویب رسیده است.

آیین‌نامهٔ اجرایی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

مصوب ۱۳۹۱/٤/۲۵

در اجرای تکالیف مقرر در مواد ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ مجلس شورای اسلامی، آیین‌نامه اجرائی متضمن ترتیب تشکیل جلسات، نحوهٔ رسیدگی هیأتها و کارشناسان و نحوهٔ دریافت و هزینه‌کرد وجوه قانونی به شرح زیر به تصویب می‌رسد.

ماده ۱ - در این آیین‌نامه عبارات و اصطلاحات زیر در معانی مشروحه ذیل بکار می‌رود:

۱ - قانون: قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۲۰ / ۹ / ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی.

۲ - آیین‌نامه: آیین‌نامه اجرائی مذکور.

۳ - هیات: هیات یا هیات‌های حل اختلاف موضوع ماده یک قانون.

٤ - کارشناس: نماینده و نقشه‌بردار و کارشناس ثبتی که به موجب ابلاغ مدیرکل ثبت استان به عنوان کارشناس تعیین می‌گردد.

۵ - دبیر هیات: کارمندی که به موجب ابلاغ مدیرکل ثبت استان به عنوان دبیر هیات تعیین می‌گردد.

٦ - واحد ثبتی: اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان.

۷ - دستگاه صاحب زمین: مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی که مالک یا متولی ملک می‌باشد.

۸ - ملک جاری: ملکی که اظهارنامهٔ ثبتی برای آن تنظیم گردیده اما تا کنون در دفتر املاک ثبت نشده است.

۹ - بانک اطلاعات: بانک حاوی اطلاعات املاک در زمینهٔ اقدامات انجام‌شده توسط هیات و دبیرخانهٔ موضوع این قانون

۱۰ - هیات نظارت: هیات موضوع ماده ٦ قانون اصلاح ثبت اسناد و املاک، مصوب ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۵۱.

ماده ۲ - مدیرکل ثبت اسناد و املاک استان موظف است ضمن ایجاد دبیرخانه و تعیین دبیر و نیروی انسانی و ملزومات مورد نیاز دبیرخانه، مقدمات پذیرش تقاضاها و تشکیل جلسات هیأتها را فراهم نماید. دبیر هیأت توسط مدیرکل ثبت استان از بین استان از بین کارکنان رسمی و متعهد و متخصص به امور ثبتی و رایانه انتخاب می‌گردد.

ماده ۳ - در هر واحد ثبتی یک دبیرخانه تشکیل می‌شود و به تعداد مورد نیاز نیروی انسانی در اختیار خواهد داشت. مسئولیت دبیرخانه به عهدهٔ دبیر هیأت می‌باشد. جلسات هیأت رسیدگی مطابق مقررات در دبیرخانه تشکیل و در صورت تراکم کار و ضرورت تشکیلِ دو یا چند هیات، دبیرخانه باید متناسب با انجام امور هیات‌های مذکور مهیا گردد. مدیرکل ثبت اسناد و املاک استان مکلف است پیگیری و هماهنگی لازم جهت معرفی اعضاءِ هیأتها را با رئیس کل دادگستری استان، مدیران راه و شهرسازی و جهاد کشاورزی به عمل آورد.

ماده ٤ - متقاضی صدور سند مالکیت در اجرای مقررات قانون و آیین‌نامه از طریق مراجعه به درگاه الکترونیکی سازمان ثبت اسناد و املاک و تکمیل فرم تقاضانامهٔ الکترونیکی و اسکن مدارک و مستندات مورد نیاز، تصویر مُصَدَّقِ مدارک و فایل نقشه را از طریق پست به دبیرخانه هیأت ارسال می‌نماید.

تبصره ۱ - متقاضی در صورت تمایل می‌توان جهت تکمیل فرم تقاضانامهٔ الکترونیکی و ارائهٔ مدارک مورد نیاز به یکی از دفاتر

اسناد رسمی مراجعه نماید. دفاتر مکلفند به نمایندگی از طرف متقاضی مطابق ضوابط آیین‌نامه پس از تکمیل فرم الکترونیکی تقاضا، نسبت به ارسال مدارک مورد نیاز به هیات‌ها اقدام نمایند.

تبصره ۲ - متقاضی مکلف است در صورت تغییر محل سکونت یا شماره تلفن یا آدرس الکترونیکی مراتب را به واحد ثبتی مربوط اعلام کند.

ماده ۵ - دبیرخانه درخواست‌های واصل‌شده را به ترتیبِ تاریخِ وصول بررسی و پس از ممیزی آن و مطابقت مدارک اسکن‌شده با تصاویر مصدق آن و اخذ گواهی تثبیت موقعیت نقشهٔ ملک در سوابق کاداستر و احراز موضوع مبادرت به ثبت تقاضا نموده و به طریق الکترونیکی شمارهٔ پیگیری را به متقاضی اعلام می‌نماید. در صورتی که تصویر مصدق مدارک مالکیت ظرف مدت ۲۰ روز به دبیرخانه واصل نگردد، دبیرخانه مراتب را به نحو الکترونیکی به متقاضی اخطار و چنانچه ظرف ۲۰ روز مدارک به دبیرخانه تسلیم نشود، فایل مذکور بایگانی و به مدت ۳ ماه نگهداری و پس از آن در صورت عدم مراجعهٔ حضوری متقاضی حذف خواهد شد. چنانچه مدارک مصدق ارسالی ناقص بوده یا با محتوای فایل الکترونیکی ارسالی مغایرت داشته باشد، دبیرخانه مراتب نقص یا مغایرت را به نحو الکترونیکی در دو نوبت به فاصله ۲۰ روز به متقاضی اعلام می‌نماید. متقاضی مکلف است ظرف ۳۰ روز نسبت به رفع نقص اقدام و الا تقاضای وی با نظر هیأت رد می‌گردد.

تبصره- در خصوص درخواست‌هایی که از طریق دفترخانه ارسال می‌شود، در صورت عدم وصول مدارک به دبیرخانهٔ هیات، ضمن ارسال اخطاریه به متقاضی، مراتب به دفترخانه نیز اخطار خواهد شد.

ماده ٦ - دبیرخانه مکلف است کلیهٔ مراحل ثبت تقاضاها و ممیزی مدارک را در سیستم، ثبت و پس از تکمیل و تعیین نوبت مراتب را به متقاضی اعلام و پس از استعلام وضعیت ثبتی ملک و دریافت پاسخ، پرونده‌ها را به ترتیب نوبت جهت رسیدگی به هیات ارسال نماید. بدیهی است سوابق ثبت‌شده قابل تغییر نمی‌باشد و باید تحت شبکه در بانک اطلاعات واحد ثبتی و بانکهای دیگری که از طریق مرکز توسعه فناوری اطلاعات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور پیش‌بینی خواهد شد، نگهداری شود.

تبصره ۱ - چنانچه مالک رسمی ملک مورد تقاضا، نهاد عمومی غیردولتی باشد و شخص به صورت عادی ملک را خریداری و متقاضی ثبت باشد لازم است دبیر هیات ابتدا نظر دستگاه مربوط را اخذ و سپس در هیات مطرح نماید. در مواردی که نهاد عمومی غیردولتی صرفاً با انتقال اعیانی ملک موافقت نماید هیات با حفظ حقوق مالک نسبت به عرصه، رای به انتقال اعیانی به متقاضی خواهد داد.

تبصره ۲ - در رابطه با درخواست مرتبط به نسق زراعی دبیر هیات مکلف است پس از دریافت مستندات مربوط به میزان نسق اولیه، مراتب را به هیات ارائه نماید.

تبصره ۳ - هر گاه مورد تقاضا زمین مزروعی و یا باغ باشد و یا پلاک‌های ذیربط سابقهٔ ملی یا موات داشته باشد، دبیر هیأت موظف است حسب مورد پس از جلب نظر ادارات جهاد کشاورزی یا راه و شهرسازی پرونده را به هیات ارسال نماید.

ماده ۷ - نسبت به اشخاصی که قبلاً در اجرای مقررات مادهٔ ۱٤۷ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک در موعد مقرر پرونده تشکیل داده‌اند ولی تا کنون پروندهٔ آنها منتهی به صدور رأی و یا قرار بایگانی نگردیده، دبیرخانه مکلف است ضوابط مقرر در مادهٔ ۵ آیین‌نامه با ارسال اخطاریهٔ رفع نقص به متقاضیان، اقدام مقتضی را معمول نماید.

ماده ۸ - هیات در ساعت غیراداری در محل دبیرخانه تشکیل و با حضور همه اعضاء رسمیت می‌یابد و پس از بررسی مدارک و دلائل ارائه‌شده مبادرت به صدور رأی می‌نماید. در صورت نقص پرونده و ضرورت تحقیقات بیشتر و جلب نظر کارشناس، هیات قرار ارجاع به کارشناس منتخب را صادر می‌نماید. در صورتی که هیأت تشخیص دهد درخواست متقاضی خارج از شمول مقررات قانون بوده و یا ملک مورد تقاضای ثبت از اراضی دولتی، ملی، موات، منابع طبیعی و عمومی باشد، رأی به

رد درخواست متقاضی صادر می‌کند.
تبصره - در صورتی که صدور سند مالکیت به نحو مفروز ممکن نباشد، هیأت می‌تواند با درخواست متقاضی پس از تعیین مأخذ ششدانگ با رعایت سایر مقررات رأی به صدور سند مالکیت مشاعی صادر نماید.
ماده ۹ - در مواردی که هیأت حضور متقاضی یا صاحبان عرصه و یا سایر اشخاص را برای ادای توضیح لازم بداند دبیر هیأت موظف است ترجیحاً از طریق پیامک یا آدرس الکترونیکی و در صورت عدم امکان با ارسال اخطار کتبی از آنان دعوت به عمل آورد. چنانچه دعوت‌شدگان در موعد مقرر حاضر نشوند هیأت برای نوبت دوم از آنان دعوت نموده و در صورت عدم مراجعه و اطمینان از اطلاع مخاطب در این خصوص، تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد نمود.
ماده ۱۰ - کارشناس موظف است نسبت به امور ارجاعی ظرف مدت ۲۰ روز پس از دریافت قرار کارشناسی با حضور متقاضی به محل مراجعه و نقشهٔ ارائه‌شده را با تصرفات فعلی و مدارک خرید تطبیق دهد و در صورتی که تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی یا متقاضیان احراز شود و تصرفات وی با میزان خریداری و یا سهم مشاعی منطبق باشد صورتجلسهٔ احراز تصرف حاوی «خلاصه وضعیت ثبتی ملک، آخرین مالک رسمی، نحوهٔ خرید متقاضی از مالک و حدود آن، مساحت عرصه، قدمت اعیان، نوع ملک، حقوق ارتفاقی، شماره فرعی و اصلی، بخش، نحوهٔ تصرفات ارزش عرصه و اعیان، نوع حد فاصل و پلاک مجاورین» را با ذکر سلسله ایادی تنظیم و به امضاء چهار نفر از مجاورین یا معتمدین محلی و نیز متقاضی رسانیده و به همراه نقشهٔ ترسیمی به دبیر هیأت تسلیم نماید.
تبصره ۱ - در صورتی که تعداد متصرفین در یک پلاک ثبتی اعم از اصلی یا فرعی یا یک بلوک متعدد باشند و هیأت، ارجاع امر به کارشناس را ضروری بداند و انجام کارشناسی در توان واحد ثبتی نباشد رئیس واحد ثبتی مکلف است مراتب را به اداره کل ثبت استان جهت ارجاع به هیأت کارشناسی اعلام نماید. هیأت کارشناسی موظف است مطابق ضوابط آیین‌نامه ضمن بازدید از محل و تطبیق مدارک متقاضیان با محل و سوابق ثبتی، گزارش و نظر کارشناسی را به تفکیک هر تقاضا به نحو مستند به هیأت ارائه نماید.
تبصره ۲ - عدم پرداخت هزینهٔ کارشناسی توسط تعدادی از متقاضیان قطعات مفروزی مانع از انجام کار کارشناسی نسبت به تقاضای سایر متقاضیان که هزینهٔ کارشناسی را پرداخت نموده‌اند، نخواهد بود.
تبصره ۳ - در صورت اعتراض متقاضی به گزارش کارشناس منتخب، هیأت می‌تواند کارشناس دیگری را جهت تجدید نظر کارشناسی تعیین نماید.
تبصره ٤ - چنانچه کارشناس در مهلت مقرر نظر کارشناسی خود را ارائه ننماید، موضوع در هیأت مطرح و در صورت لزوم نسبت به تعیین کارشناس دیگر اقدام خواهد شد. در صورت مساحمهٔ کارشناس و تکرار آن، موضوع در هیأت مطرح و نام وی از لیست کارشناسان حذف و از ارائهٔ کار جدید به وی خودداری خواهد شد. در صورتی که واحد ثبتی از جهت تعداد کارشناس دارای محدودیت بوده و یا پاسخگوی امور ارجاعی نباشد، رئیس واحد ثبتی با همکاری مدیرکل ثبت اسناد و املاک استان کارشناسان را از واحدهای دیگر انتخاب و به هیأت معرفی می‌نماید.
ماده ۱۱ - نسبت به املاکی که تشخیص حدود واقعی آن امکان‌پذیر نمی‌باشد کارشناس یا هیأت کارشناسی موظف است با رعایت ماده ٤ قانون مساحت کل پلاک را پس از کسر گذرهای احداثی مشخص و تناسب تصرفات متقاضی نسبت به سهم مشاعی وی را به هیات گزارش نماید.
تبصره- در صورتی که ملک دارای تعارض در سوابق ثبتی بوده و یا مشمول مقررات ماده یک قانون نباشد، کارشناس مستنداً گزارش لازم را در فرم جداگانه تهیه و به هیأت تسلیم می‌نماید.
ماده ۱۲ - دبیر هیأت مکلف است نسبت به پرونده‌هایی که به کارشناس ارجاع شده پس از وصول نظریهٔ کارشناس و

استعلام وضعیت ثبتی، پرونده را به هیأت ارائه نماید. چنانچه ملک مورد تقاضا جاری و دارای سابقهٔ اعتراض باشد و نتیجهٔ آن مشخص نگردیده باشد، دبیر هیأت موضوع را از مرجع قضائی مربوط استعلام و در خصوص سایر محدودیت‌ها پس از انجام مکاتبات لازم نتیجه را به هیأت ارسال می‌نماید.

ماده ۱۳ - دبیر هیات مکلف است کلیهٔ آراء صادره از هیأت را در بانک اطلاعات مربوط ثبت و عندالاقتضاء جهت اجرا به واحد ثبتی ارسال نماید. واحد ثبتی مکلف است پس از انتشار آگهی موضوع مادهٔ ۳ قانون، در رابطه با املاکی که قسمتی از آن درخواست ثبت نشده است با رعایت مادهٔ ۱۳ قانون پس از تنظیم اظهارنامه حاوی تحدید حدود، آگهی نوبتی و تحدید حدود را بصورت هم زمان منتشر نماید و در خصوص املاکی که سابقهٔ تحدید حدود، ندارد، آگهی تحدید حدود را بصورت اختصاصی منتشر نماید. در آگهی مادهٔ ۳ لازم است نام و نام خانوادگی متقاضی یا متقاضیان، پلاک اصلی و فرعی ملک، محل وقوع آن، نوع، مساحت و نام و نام خانوادگی مالک رسمی قید گردد. در صورت وقوع اشتباه در موارد فوق، آگهی مذکور تجدید خواهد شد.

ماده ۱٤ - صدور سند مالکیت منوط به تائید صحت انتشار آگهی و عدم وصول اعتراض و یا تعیین تکلیف اعتراض و نیز پرداخت هزینه‌های متعلقه می‌باشد. در خصوص املاک جاری پس از تائید موارد فوق و نیز حصول اطمینان از انجام عملیات ثبتی، مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد شد.

ماده ۱۵ - کارشناسان منتخب باید علاوه بر دارا بودن صلاحیت‌های عمومی و فقدان پیشینهٔ سوء واجد یکی از شرایط زیر باشند:

الف - دارندگان مدارک کارشناسی و بالاتر در رشته‌های حقوق یا نقشه‌برداری با داشتن حداقل ۲ سال سابقهٔ کار و سایر رشته‌ها با داشتن حداقل ٤ سال سابقهٔ کار در امور تخصصی ثبتی.

ب - دارندگان مدارک کاردانی در رشته حقوق با گرایش علوم ثبتی با داشتن حداقل ٥ سال سابقهٔ کار و سایر رشته‌ها با داشتن حداقل ۷ سال سابقهٔ کار در امور تخصصی ثبتی.

ج - دارندگان مدرک دیپلم با داشتن حداقل ۱۰ سال سابقهٔ کار در امور تخصصی ثبتی.

ماده ۱٦ - چنانچه آراء هیأت‌ها در حین انشاء دچار سهو قلم و یا اشتباه جزئی گردد و این ایراد خللی به اساس رأی وارد ننماید، هیأت تا قبل از ثبت ملک در دفتر املاک می‌تواند نسبت به تصحیح رأی اقدام نماید. در صورت ثبت ملک در دفتر املاک، مراتب در هیأت نظارت مطرح و اتخاذ تصمیم خواهد شد.

ماده ۱۷ - میزان هزینهٔ کارشناس به شرح زیر تعیین خواهد شد و باید قبل از شروع کار توسط متقاضی به حساب خاص در خزانه داری کل کشور واریز گردد:

الف(اصلاحی ۲۳ ,۰٥ ,۱٤۰۰): دستمزد کارشناسی ساختمان‌ها و تأسیسات:

۱ - تا ۲۰۰ مترمربع مقطوعا ۰۰۰ / ٦۰۰ ریال

۲ - بیش از ۲۰۰ مترمربع تا ٥۰۰ مترمربع مقطوعا ۰۰۰ / ۸۰۰ ریال

۳ - بیش از ٥۰۰ مترمربع تا ۱۰۰۰ مترمربع مقطوعا ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۱ریال

٤ - مازاد بر ۱۰۰۰ مترمربع به ازای هر مترمربع ۸۰۰ ریال (حداکثر ۱۸ میلیون ریال)

ب (اصلاحی ۲۳ ,۰٥ ,۱٤۰۰)- دستمزد کارشناسی اراضی کشاورزی و نسق های زراعی:

۱ - تا یک هکتار ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۱ریال

۲ - در مواردی که مساحت ملک بیش از یک هکتار باشد به ازای هر هکتار مازاد، ۱٥ درصد به دستمزد اضافه می شود و حداکثر ۸ میلیون ریال است.

تبصره- در صورتی که حسب تشخیص هیأت انجام کار کارشناسی به کارشناس رسمی محول گردد، هزینهٔ کارشناسی مطابق با تعرفهٔ کارشناسان رسمی پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۸ - هیأت حل اختلاف پس از وصول نظر کارشناسی، دستور پرداخت دستمزد را به رئیس واحد ثبتی خواهد داد.

ماده ۱۹ (اصلاحی ۲۳ ,۰۵ ,۱۴۰۰)- در اجرای تبصرهٔ مادهٔ ۱۷ قانون و به منظور ایجاد زیر ساخت لازم و پرداخت حق‌الزحمه اعضاء هیات و سایر کارکنان، از متقاضیان موضوع این قانون برای هر پرونده پنج درصد بر مبنای ارزش منطقه‌ای اخذ و به حساب خاص در خزانه‌داری کل کشور واریز و به شرح زیر هزینه می‌شود.

الف - حق‌الزحمه هر یک از اعضای هیأت‌های حل اختلاف به ازای هر رای ۱۵۰/۰۰۰ ریال

ب - حق‌الزحمه دبیر هیأت حل اختلاف به ازای هر پرونده ۲۰ هزار ریال

ماده ۲۰ (اصلاحی ۲۳ ,۰۵ ,۱۴۰۰)- از هر یک از متقاضیان در موقع ثبت نام مبلغ ۹۰۰/۰۰۰ ریال از محل وجوه موضوع تبصرهٔ مادهٔ ۱۷ قانون به صورت علی‌الحساب اخذ و به حسابی که به همین منظور افتتاح شده واریز می‌شود.

تبصره ۱ (اصلاحی ۲۳ ,۰۵ ,۱۴۰۰)- وجوه دریافتی مزبور تا مرحله صدور سند مالکیت به صورت علی‌الحساب تلقی می‌گردد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۲۳ ,۰۵ ,۱۴۰۰)- حق‌الزحمهٔ اعضاء و دبیر هیات پس از صدور رأی قابل پرداخت می‌باشد.

ماده ۲۱ - در راستای ایجاد زیرساخت لازم و ارتقاء سطح کیفی و جبران کسری هزینهٔ استانهایی که موجودی حساب آنها تکافوی پرداخت های مقرر را نمی‌نماید و نیز تأمین تجهیزات، امکانات، خودرو، پرداخت حق‌الزحمه به افرادی که به تشخیص سازمان به نحوی در اجرای اهداف موضوع قانون منشاء اثر بوده‌اند و همچنین تامین و ترغیب نیروی انسانی مورد نیاز واحدهای ثبتی و احداث، توسعه و تجهیز ساختمانها و سایر هزینه‌های مورد نیاز واحدهای ثبتی، وجوه مأخوذ با اولویت پرداخت حق‌الزحمهٔ هیات‌ها تحت نظر رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک هزینه خواهد شد.

این آیین‌نامه در ۲۱ ماده و ۱۵ تبصره در تاریخ ۱۳۹۱/۴/۲۵ به تصویب رئیس قوهٔ قضائیه رسید و از این تاریخ لازم‌الاجراء می‌باشد.

قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن

مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۵ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۳۸۹/۹/۲۸ ـ مجلس شورای اسلامی

ماده ۱- به منظور تأمین مسکن و سهولت دسترسی فاقدین مسکن به ویژه گروه‌های کم‌درآمد به خانه مناسب، ارتقاء کیفی و کمّی مسکن تولیدی کشور، حمایت از سرمایه‌گذاری در امر تولید مسکن با استفاده از فناوری‌های نوین و تولید صنعتی مسکن، بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسودهٔ شهری و سکونتگاه‌های غیررسمی و مقاوم‌سازی واحدهای مسکونی موجود، دولت موظف است از طریق حمایت‌های لازم از قبیل تأمین زمین مناسب و کاهش یا حذف بهای زمین از قیمت تمام‌شدهٔ مسکن، تأمین تسهیلات بانکی ارزان قیمت، إعمال معافیت‌های مالیاتی و تأمین سایر نهاده‌های مورد نیاز بخش مسکن در چهارچوب مفاد این قانون، تدوین نظامات و مقررات ملی ساخت و ساز و إعمال نظارت بر تحقق آنها و افزایش ظرفیت سرمایه‌گذاری در بخش تولید و عرضهٔ مسکن با هدف تأمین مسکن برای فاقدین مَسکن (جهت هر خانوار یک بار) با رعایت مقررات ملّی ساختمان و الگوی مصرف مَسکن و اصول شهرسازی و معماری اقدام نماید.

ماده ۲- به دولت اجازه داده می‌شود نسبت به واگذاری زمینِ تحتِ تملّک خود با إعمال تخفیف، تقسیط یا واگذاری حق بهره‌برداری به صورت اجاره‌ای ارزان قیمت در قالب برنامه‌های ذیل اقدام نماید:

۱. حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن اجاره‌ای توسط بخش غیردولتی متناسب با مدت بهره‌برداری از واحد مسکونی به صورت اجاره‌ای.
۲. حمایت از تولید و عرضهٔ مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد اعضاء تعاونی‌های مسکن یا تحت پوشش نهادهای متولّی این گروه‌ها یا خیّرین مَسکن‌ساز یا سایر تشکّل‌های غیردولتی مرتبط.
۳. حمایت از تولید و عرضهٔ مسکن (اجاره و اجاره به شرط تملیک) از طریق نهادهای غیردولتی، دستگاه‌های متولّی گروه‌های کم‌درآمد و خیّرین و واقفین مَسکن‌ساز.
٤. حمایت از تولید انبوه و عرضهٔ مسکن توسط بخش غیردولتی با استفاده از فناوری‌های نوین و رعایت الگوی مصرف مَسکن.
٥. حمایت از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در اجراء طرح‌های تولید مَسکن.
٦. حمایت از احداث مجموعه‌های مسکونی خاص اقشار کم‌درآمد و محروم توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و خیّرین مَسکن‌ساز (با معرفی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی).
۷. حمایت از بهسازی و نوسازی و تولید و عرضه مسکن در بافت‌های فرسودهٔ شهری و سکونتگاه‌های غیررسمی توسط بخش غیردولتی.
۸. حمایت از کیفیت ساخت و ساز واحدهای مسکونی از طریق پرداخت بخشی از هزینه‌های بیمه کیفیت.

ماده ۳- به منظور برنامه‌ریزی تأمین مَسکن شهری و روستایی، وزارت مسکن و شهرسازی مکلّف است متناسب با رشد جمعیت کشور و مهاجرت، طرح جامع توسعه بیست‌سالهٔ مسکن برای کلیهٔ شهرها و روستاها را بر اساس مقررات این قانون و سایر مقررات مربوط تا پایان قانون برنامهٔ چهارم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تهیه و با تصویب هیئت وزیران اجراء نماید.

ماده ۴- بنیاد مَسکن انقلاب‌اسلامی موظّف است با انجام مطالعات امکان‌سنجی و شناسایی اراضی مُستَعد توسعهٔ کالبدی روستاها، نسبت به انجام طراحی و تفکیک اراضی واقع در محدودهٔ روستاها اقدام نماید.

کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی که صد درصد (۱۰۰٪) سرمایه و سهام آنها متعلّق به دولت می‌باشد موظفند اراضی واقع در محدوده روستاها را به صورت رایگان به منظور تسهیل در امر تولید و عرضه مسکن روستایی به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی واگذار نمایند.

ماده ۵- وزارت مسکن و شهرسازی و نهادهای واگذارکننده زمین موظفند تمهیداتی را فراهم آورند تا آماده‌سازی اراضی واگذاری شامل(اجراء جوی، جدول، آسفالت، شبکه‌های تأسیسات زیربنایی و احداث مساجد) در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام گیرد. شروع عملیات ساخت بناها متناسب با انجام آماده‌سازی مجاز می‌باشد و در طرح‌های شهرهای مربوط جانمایی خدمات روبنایی (مانند طرح‌ها و پروژه‌های آموزشی، بهداشتی و غیره) صورت گرفته و زمین آن بر اساس مادهٔ (۱۰۰) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت - مصوب ۱۳۸۰- به دستگاه‌های مربوط واگذار خواهد

شد.

تبصره - دولت مکلّف است اعتبارات مورد نیاز تأمین فضاهای آموزشی موضوع این ماده را در بودجه‌های سنواتی پیش‌بینی نماید. از تاریخ تصویب این قانون ماده واحده قانون الحاق چهار تبصره به مادهٔ (۱۸) قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش استان‌ها، شهرستانها و مناطق کشور مصوب ۱۳۷۹/۲/۲۱ مجلس شورای اسلامی لغو می‌گردد.

ماده ۶- وزارت مسکن و شهرسازی موظف است نسبت به مطالعه و مکان‌یابی جهت تأمین اراضی مورد نیاز در قالب انواع طرح‌های توسعه شهری به صورت متصل(با اولویت توسعه درونی)، منفصل(ایجاد مجتمع‌های‌مسکونی، شهرک‌ها و شهرهای جدید) و همچنین توسعه سکونتگاه‌های موجود در پهنهٔ سرزمین با رعایت ضوابط و مقررات شهرسازی اقدام نماید. کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی که صد درصد (٪۱۰۰) سرمایه و سهام آنها متعلّق به دولت می‌باشد مکلفند نسبت به واگذاری رایگان اراضی در اختیار خود که در چهارچوب مکان‌یابی‌های موضوع این قانون واقع می‌گردند به استثناء مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط‌زیست به وزارت مسکن و شهرسازی حسب درخواست وزارتخانه مذکور با فوریت اقدام نمایند.

ماده ۷- در صورتی که اراضی با مالکیت بخش غیردولتی در درون طرح‌های مکان‌یابی قرار گیرند و مالکان آنها متقاضی اجراء برنامه‌های مسکن موضوع این قانون باشند در اولویت بوده وطبق برنامهٔ زمان‌بندی که به تأیید وزارت مسکن و شهرسازی می‌رسد توسط مالکین اراضی، احداث خواهد گردید. وزارتخانهٔ مذکور در صورت تمایل مالکین نسبت به معاوضه یا تهاتر با سایر اراضی ملکی خود یا خرید آنها به قیمت کارشناسی روز اقدام خواهد نمود.

ماده ۸- کلیهٔ وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی که صد درصد (٪۱۰۰) سرمایه و سهام آنها متعلّق به دولت می‌باشد مکلفند به منظور کمک به تأمین مسکن کارکنان شاغل و بازنشسته فاقد مسکن و متقاضی‌خرید یا ساخت مسکن مطابق با الگوی مصرف مسکن، خانه‌های سازمانی در مالکیت خود را پس از پایان مدت اجاره استفاده‌کنندگان فعلی حسب آیین‌نامهٔ مربوطه بدون الزام به رعایت قانون فروش خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳٦٥/۷/۹ از طریق مزایدهٔ عمومی یا به ساکنین واجد شرایط (فاقدین زمین یا واحد مسکونی یا سابقه در بانک اطلاعات وزارت راه و شهرسازی) تا ۲۰۰ متر مربع به شرط قابل تفکیک بودن با قیمت کارشناسی روز و مازاد بر ۲۰۰ مترمربع غیرقابل تفکیک با ده درصد (٪۱۰) اضافه قیمت کارشناسی روز و مازاد بر ۲۰۰ مترمربع قابل تفکیک آن نیز به روش مزایده عمومی با اولویت ایثارگران و فرزندان شهدا به فروش رسانده، وجوه حاصل را به حسابی که به وسیله خزانه‌داری‌کل کشور در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران افتتاح می‌شود واریز نمایند تا معادل صددرصد (٪۱۰۰) آن در بودجه‌های سنواتی منظور و به شرح ذیل مورد استفاده قرار گیرد:

۱. معادل بیست درصد (٪۲۰) وجوه برای پرداخت ودیعه و اجارهٔ مسکن سازمانی به منظور استفادهٔ کارکنان شاغل در مشاغل کلیدی به تشخیص بالاترین مقام دستگاه.
۲. معادل هشتاد درصد (٪۸۰) وجوه وصولی در اختیار دولت قرار خواهد گرفت تا در جهت تأمین نیاز فاقدین مسکن واجد شرایط در قالب برنامه‌های این قانون هزینه نماید.
۳. هزینه‌های تفکیک، افراز، نقل وانتقال و صدور سند مالکیت به عهدهٔ خریدار است. سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و شهرداری‌ها موظفند کلیه اقدامات اجرائی لازم را به انجام رسانند.
٤. خانه‌های سازمانی واقع در شهرهای محروم و یا شهرهای مرزی بر اساس اعلام وزارت کشور و نیز شهرهای زیر بیست و پنج هزار نفر جمعیت بر اساس اعلام مرکز آمار ایران از شمول مقررات این ماده مستثنیٰ می‌باشند.

تبصره - آیین‌نامهٔ اجرایی این ماده ظرف مدت یک‌ماه از تاریخ تصویب این قانون بنا به پیشنهاد وزارت مسکن و شهرسازی به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

ماده ۹- به منظور تأمین بخشی از اعتبارات مورد نیاز اجراء این قانون وزارت مسکن و شهرسازی با تصویب دولت بخشی از اراضی در مالکیت خود را به قیمت کارشناسی روز از طریق مزایدهٔ عمومی به فروش می‌رساند.

ماده ۱۰- رسیدگی قضایی در خصوص دعاوی احتمالی و پرونده‌های مطروحه مرتبط با اجرای قوانین مربوط به اراضی شهری از جمله قانون

زمین شهری، قانون اراضی شهری و این قانون در شعب تخصصی و خارج از نوبت رسیدگی خواهدشد و دولت از پرداخت هزینهٔ دادرسی ناشی از اجرای آن معاف می‌باشد.

ماده ۱۱- دولت مکلّف است با هدف بهسازی فضاهای سکونتی روستاها و نوسازی مَسکن روستایی از طریق تهیه و اجرای طرح هادی روستاها، تأمین تسهیلات بانکی ارزان قیمت جهت ساخت مسکن روستایی، حفظ بافت با ارزش روستایی و توسعه و ترویج الگوی معماری بومی و استفاده از مصالح با دوام و شیوه‌های جدیدساخت در پیوند با فناوری بومی از بهسازی محیط و مسکن روستایی توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و از محل اعتبارات موضوع این قانون و یا سایر اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، به گونه‌ای حمایت نماید که اهداف کمّی برنامه چهارم توسعه‌اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و برنامه پنجم توسعه‌اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بخش مسکن روستایی سالانه حداقل دویست هزار (۲۰۰/۰۰۰) واحد (طی ده سال دو میلیون واحد) و بهسازی محیط این روستاها(تهیه واجرای طرح‌های هادی)کلیهٔ روستاهای بالای بیست خانوار محقق گردد.

ماده ۱۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران صرفاً جهت احداث واحدهای مسکونی و بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده شهری و سکونتگاه‌های غیررسمی و پرداخت وام قرض‌الحسنه اجارهٔ مسکن (جهت اسکان موقت) موضوع این قانون از طریق بانک‌های عامل نسبت به تأمین و پرداخت تسهیلات بلندمدت در قالب سهمیه مشخصی از کل تسهیلات بانکی که در ابتدای هرسال توسط دولت تعیین می‌گردد، اقدام می‌نماید. این تسهیلات پس از ساخت واحدهای مسکونی قابل انتقال به خریداران بوده و شرایط اعطای تسهیلات و بازپرداخت‌ها با پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیئت‌وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۳- وزارت بازرگانی موظف است با همکاری وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی و کشور تمهیدات لازم برای تعیین صلاحیت دفاتر املاک و مستغلات و نحوهٔ نظارت بر عملکرد آنها را تدوین و به مورد اجراء گذارد.

ماده ۱۴-

۱. وزارت امور اقتصادی و دارایی موظّف است با همکاری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارت مسکن و شهرسازی از طرق زیر منابع مالی مورد نیاز برای تولید مسکن در کشور را تأمین نماید:
- ایجاد بازار رهن ثانویه و انتشار اوراق مشارکت به پشتوانهٔ تسهیلات رهنی.
- راه‌اندازی شرکت‌های تأمین سرمایه در حوزهٔ مسکن.
- استفاده از شرکت‌های واسپاری (لیزینگ) در تأمین منابع مالی تولید مسکن به صورت اجاره و اجاره به شرط تملیک.
- انتشار اوراق مشارکت و سایر ابزارهای مالی اسلامی مانند صکوک و استصناع با سررسیدهای مختلف.
- جذب مشارکت و سرمایهٔ سرمایه‌گذاران خارجی در تولید انبوه مسکن.
- استفاده از صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک در داخل و خارج با هدف جذب منابع برای تولید انبوه مسکن.

تبصره- کلیهٔ ابزارها و اوراق مالی منتشره در بازار سرمایه محور همانند صکوک مطابق اوراق مشارکت از مالیات معاف می‌باشد.

۲. دولت موظف است از طرق زیر نسبت به افزایش سرمایه بانک مسکن اقدام نماید.
- اعادهٔ معادل سود و مالیات واریزی بانک در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به خزانه.
- انتقال اقساط وصولی وجوه اداره شده.

تبصره- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است با همکاری وزارتین امور اقتصادی و دارایی و مسکن و شهرسازی ظرف مدت سه ماه روش‌های حمایت نظام بانکی از سرمایه‌گذاری در تولید انبوه مسکن را پس از تأیید شورای پول و اعتبار و تصویب هیئت وزیران به بانک‌ها ابلاغ نماید.

۳. وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است با هماهنگی وزارت مسکن و شهرسازی ظرف مدت سه ماه ساز و کار توسعهٔ خدمات بیمه‌ای در امر تولید مسکن جهت تصویب در هیئت وزیران را ارائه نماید.

٤. وزارت مسکن و شهرسازی موظف است ظرف مدت سه ماه، راهکارهای تولید، واردات و به‌کارگیری ماشین‌آلات و ابزار تولید محصولات

صنعتی تولید مسکن انبوه را به هیئت وزیران پیشنهاد نماید.

تبصره- به منظور خودکفایی کشور در تولید ابزار و ماشین‌آلات و مصالح تولید مسکن، دولت مکلف است ارز مورد نیاز واردات اقلام فوق را در قالب بودجه‌های سنواتی پیش‌بینی و منظور نماید.

۵. آیین‌نامهٔ اجرایی این ماده ظرف مدت دوماه پس از ابلاغ با پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت مسکن و شهرسازی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۵- اراضی بایر با کاربری مسکونی در محدوده شهرهایی که دولت تعیین می‌کند سالانه مشمول مالیات به نرخ دوازده درصد (۱۲%) بر مأخذ ارزش معاملاتی می‌باشد. مالکان این قبیل اراضی مکلفند مالیات بر اراضی بایر خود را هرسال با تسلیم اظهارنامه مالیاتی مربوط تا آخر اردیبهشت ماه سال بعد به اداره امور مالیاتی محل وقوع ملک تسلیم و مالیات متعلّق را ظرف همین مدت پرداخت نمایند.

تبصره ۱- مالکینی که خود یا افراد تحت تکفّل آنها فاقد مسکن بوده و مالک یک یا چند قطعه اراضی بایر باشند، تا سقف یک هزارمتر مربع مشمول پرداخت مالیات موضوع این ماده نخواهند بود.

تبصره ۲- آن دسته از زمین‌های بایری که به تشخیص شهرداری محل یا مراجع ذی‌صلاح با موانع قانونی ساخت و ساز مواجه باشند از شمول این ماده مستثنیٰ می‌باشند.

تبصره ۳- شهرداری‌ها موظفند از تاریخ تصویب این قانون ظرف مدت شش ماه، اراضی بایر با کاربری مسکونی مشمول این ماده واقع در محدوده شهرداری خود را شناسایی و مشخصات کامل آن را به حوزه مالیاتی محل اعلام نمایند.

تبصره ۴- در مواردی که انتقال، قهری است تا زمانی که کوچک‌ترین فرد انتقال‌گیرنده کمتر از بیست سال سن داشته باشد زمین مورد نظر مشمول مالیات موضوع این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۶- کلیه طرح‌های تولید مسکن ویژه گروه‌های کم‌درآمد و طرح‌های تولید مسکن در بافت‌های فرسوده شهرها مشمول تخفیف حداقل پنجاه درصد (٪۵۰) هزینه‌های عوارض ساخت و تراکم ساخت و تقسیط بدون کارمزد باقیمانده می‌باشد.

دولت موظف است معادل صد درصد (۱۰۰%) تخفیف إعمال شده از سوی شهرداری‌ها ناشی از اجرای این قانون و سایر قوانین را در لوایح بودجه سنواتی منظور و پرداخت نماید.

ماده ۱۷- به منظور هماهنگی، پیگیری تأمین نهاده‌های مورد نیاز تولید و عرضه مسکن از جمله زمین، مصالح ساختمانی، خدمات زیربنایی و روبنایی مجوزها و عوارض مربوطه،بسترسازی و تسهیل جریان تحقق مفاد این قانون در هر استان شورای مسکن استان با ترکیب زیر تشکیل می‌گردد.

۱. استاندار(رئیس شورا).
۲. رئیس سازمان مسکن و شهرسازی(دبیرشورا).
۳. رئیس سازمان جهاد کشاورزی.
٤. مدیرکل آموزش فنی و حرفه‌ای.
۵. مدیرکل تعاون.
٦. مدیرکل ثبت اسناد و املاک.
۷. معاون استاندار و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان.
۸. مدیرعامل شرکت توزیع برق.
۹. مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب شهری و روستایی استان.
۱۰. مدیرعامل شرکت گاز.
۱۱. مدیرعامل شرکت مخابرات.
۱۲. شهردار شهر مربوط (حسب مورد).

۱۳. رؤسای بانک‌ها در استان (حسب مورد).
۱٤. مدیرکل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
۱۵. مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران.
۱٦. مدیرکل تأمین اجتماعی.
۱۷. رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان.

تبصره- شرح وظایف تفصیلی این شورا به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۸- دولت موظف است به منظور تحقق اهداف و برنامه‌های این قانون، اعتبارات مورد نیاز را به میزان سالانه حداقل مبلغ ده هزار میلیارد (۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جهت سال‌های باقیمانده از قانون برنامهٔ چهارم توسعه‌اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از محل درآمدهای عمومی در بودجه‌های سنواتی پیش‌بینی و تأمین نماید. اعتبارات مذکور صددرصد (۱۰۰%) تخصیص یافته تلّقی شده و وزارت مسکن و شهرسازی مجاز است از محل بخشی از اعتبارات یادشده در قالب کمک سود تسهیلات بانکی یا منابع وجوه اداره شده از طریق انعقاد قرارداد با بانک‌های عامل زمینهٔ لازم را برای اعطای تسهیلات ارزان قیمت و هدفمند کردن یارانه‌ها به منظور اجرای این قانون فراهم نماید.

تسهیلات موضوع این قانون بر اساس شاخص‌های برنامهٔ مسکن کشور بین استان‌های مختلف توزیع و شورای مسکن هر استان موظف است بر اساس مفاد این قانون و در چهارچوب برنامه‌های ابلاغی با به‌کارگیری تسهیلات و اعتبارات مربوط به آن استان اقدام وگزارش عملکرد را هر سه ماه یک‌بار به وزارت مسکن و شهرسازی اعلام نماید.

ماده ۱۹- دولت مکلف است نسبت به برنامه‌ریزی تولید و تأمین مصالح مورد نیاز بخش مسکن اقدام و از تولید مصالح استاندارد با فناوریهای نوین حمایت و درصورت نیاز به واردات، مجوز ورود آنها را بدون تعرفه صادر کرده و از تولید و ورود مصالح غیراستاندارد تحت هرشرایطی جلوگیری نماید.

ماده ۲۰- دولت مکلّف است از فرهنگ غنی ایرانی- اسلامی در حوزهٔ معماری و شهرسازی و ارتقای کیفیت طرح‌ها، توجه به مبانی و رعایت هویت ایرانی- اسلامی در کلیه طرح‌های شهرسازی، معماری و تولید مسکن صیانت نماید.

ماده ۲۱- وزارت کار و امور اجتماعی موظف است برنامه‌ریزی لازم به منظور آموزش و تربیت کارگران ماهر مورد نیاز اجرای این قانون در زمینه‌های حِرَف ساختمانی (موضوع مادهٔ «۴» قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان) را با هماهنگی وزارت مسکن و شهرسازی و با بهره‌گیری از اعتبارات موضوع این قانون تهیه و حداکثر ظرف مدت سه ماه جهت تصویب به هیئت وزیران ارائه نماید به گونه‌ای که حداکثر پس از پنج سال از اجراء این قانون کلیه کارگران ساختمانی ملزم به داشتن کارت مهارت اخذ شده از واحدهای آموزش فنی و حرفه‌ای مجاز باشند.

ماده ۲۲- دولت مکلف است کلیه تخفیف‌ها و یارانه‌ها و دیگر هزینه‌های حمایتی ناشی از احکام این قانون را از محل ماده(۱۵) این قانون در بودجه سنواتی پیش‌بینی و پرداخت نماید.

ماده ۲۳- سازمان تأمین اجتماعی موظف است جهت دریافت حق بیمه از کلیه سازندگان مسکن به شرح زیر اقدام و مفاصا حساب مربوط را صادر نماید.

- کارکنان ثابت براساس قانون تأمین اجتماعی.
- کارکنان فصلی براساس قانون بیمه اجباری کارگران ساختمانی.

ماده ۲۴- آیین‌نامهٔ اجرایی این قانون توسط وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت کشور و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر بیست و چهارماده و ده تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و پنجم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت مجلس‌شورای‌اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲ به تأیید شورای نگهبان رسید.

آیین‌نامهٔ اجرایی قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن

مصوب ۱۳۸۸/۷/۲۰ ـ هیئت وزیران

فصل اول ـ تعاریف

ماده ۱ـ اصطلاحات مندرج در این آیین‌نامه در معانی مشروح زیر به کار می‌روند:

۱. **فاقدین مسکن:** افراد سرپرست خانواری که خود و افراد تحت تکفّل آنان از تاریخ ۱۳۸٤/۱/۱ (تاریخ اجرای قانون برنامهٔ چهارم توسعه) فاقد زمین مسکونی یا واحد مسکونی بوده و از تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ از هیچ یک از امکانات دولتی یا امکانات نهادهای عمومی غیر دولتی مربوط به تأمین مسکن شامل زمین، واحد مسکونی و یا تسهیلات یارانه‌ای خرید و یا ساخت واحد مسکونی استفاده نکرده باشند.

۲. متقاضیان واجد شرایط: متقاضیانی هستند که حائز شرایط زیر باشند:

۳. **گروه‌های کم درآمد:** خانوارهایی که درآمد ماهیانه آنان حسب مورد کمتر از دو برابر حداقل حقوق موضوع قانون کار و یا قوانین مربوط به استخدام کشوری باشد.

٤. **مسکن گروه‌های کم درآمد:** مسکنی که در قالب برنامه‌های تولید و عرضه مسکن اجاره‌ای، اجاره به شرط تملیک و واگذاری حق بهره‌برداری از زمین، احداث می‌گردد. همچنین واحدهای مسکونی احداث شده توسط خیّرین مَسکن‌ساز و واحدهای مسکونی که توسط نهادهای حمایتی به قیمت تمام‌شده واگذار می‌گردند.

۵. **طرح آماده‌سازی:** طرح آماده‌سازی عبارت است از تهیهٔ نقشه‌های اولیه که حسب مورد شامل جانمایی مجموعه، روابط میان بلوک‌ها و واحدها، نمای ساختمان‌ها و مصالح مورد استفاده و بکارگیری فرهنگ معماری غنی ایران - اسلامی با رعایت عدم اشراف به فضاهای داخلی واحدها می‌باشد.

٦. **آماده‌سازی زمین:** فعالیت‌هایی که به منظور بهره‌برداری از اراضی خام برای آماده‌سازی جهت احداث و بهره‌برداری ضروری می‌باشد که شامل تسطیح زمین، اجرای جوی، جدول، زیر سازی و آسفالت معابر، شبکه‌های تأسیسات زیربنایی و احداث مساجد است.

۷. **تامین خدمات زیربنایی و روبنایی:** خدمات زیربنایی شامل انتقال شبکه‌های آب، برق، گاز، تلفن و نظایر آن از مبدأ تا محل زمین مورد نظر و خدمات روبنایی شامل احداث اماکن عمومی از قبیل فضاهای آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و فضای سبز است.

۸. **تعاونی‌های تأمین مسکن:** تعاونی‌هایی که در اجرای مادهٔ (۲۷) قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۷۰- تأسیس شده باشند و موضوع فعالیت آنان منحصر به تامین مسکن اعضا باشد.

۹. **اسکان موقت:** فرآیند جا به جایی و استقرار ساکنین در دورهٔ احیا و نوسازی بافت‌های فرسودهٔ شهری به صورت اجاره‌ای و اسکان موقت.

۱۰. **نظام اجاره‌ای حرفه‌ای:** نظامی که بر اساس آن اشخاص حقوقی یا حقیقی به سرمایه‌گذاری و عرضهٔ واحدهای مسکونی اجاره‌ای به صورت انبوه مبادرت می‌نمایند.

۱۱. **شرکت‌های واسپاری:** شرکتی که تحت نظارت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌نماید و با تأمین منابع مالی برای احداث و یا حمایت از احداث و تولید واحدهای مسکونی حقِّ استفاده از آن را در قبال دریافت مبلغ مشخصی به دیگران منتقل می‌کند.

۱۲. **تأییدیهٔ فنّی:** مدرک رسمی نشان‌دهنده قابلیت تولید یک سیستم از لحاظ فنی، اجرایی و شرایط کشور که پس از راه‌اندازی خط تولید

باید گواهینامهٔ فنّی دریافت کند.

۱۳. **کارشناس رسمی:** کارشناس رسمی دادگستری و کارشناس رسمی موضوع ماده (۲۷) قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان - مصوب ۱۳۸۴ - می‌باشد.

۱٤. **سکونتگاه غیر رسمی:** بافت‌هایی که به طور عمده مهاجرین روستایی و محرومان شهری را در خود جای داده‌اند و بدون مجوز و خارج از برنامه‌ریزی رسمی و قانونی توسعه شهری (طرح‌های جامع و تفصیلی) در درون یا خارج از محدودهٔ قانونی شهرها به وجود آمده‌اند.

۱۵. **کارگروه مسکن:** کارگروه موضوع تصویب‌نامه شمارهٔ ۲۹۲۳۸/ت۴۰۰۰۱هـ مورخ ۱۳۸۷/۳/۱۹.

۱٦. **قانون:** قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن - مصوب ۱۳۸۷. -

فصل دوم - برنامه‌های واگذاری زمین به منظور تولید و عرضهٔ مسکن شهری

الف - برنامهٔ ساخت و عرضهٔ مسکن اجاره‌ای

ماده ۲- وزارت مسکن و شهرسازی موظف است با هدف افزایش سرمایه‌گذاری در تولید و عرضهٔ واحدهای اجاره‌ای جدید، نیاز استان‌های مختلف کشور را برآورد و برنامهٔ اجرایی تحقق هدف مذکور را از طریق حمایت از استقرار نظام اجاره‌ای حرفه‌ای توسط بخش غیردولتی با رویکرد گروه‌های کم درآمد پیگیری نماید.

تبصره ۱ - کلیّهٔ اشخاص حقیقی و حقوقی موضوع مادهٔ (۳) این آیین‌نامه که اقدام به ساخت و عرضهٔ مسکن اجاره‌ای می‌نمایند، مجازند به منظور استقرار نظام اجاره‌ای حرفه‌ای رأساً و یا از طریق نهادهای اجاره‌داری بخش غیر دولتی، نسبت به بهره‌برداری اجاره‌ای واحدهای احداث شده اقدام می‌نمایند.

تبصره ۲ -اشخاص یادشده موظفند در دورهٔ تعهد اجاره‌داری، قراردادهای اجارهٔ سالانG خود را که در چارچوب اصول اعلامی توسط وزارت مسکن و شهرسازی تهیه می‌گردد، در بانک اطلاعات املاک و ساختمان کشور به ثبت برسانند. در غیر این صورت، تسهیلات و سایر حمایت‌های مقرر در این برنامه بر مبنای قیمت روز (زمان پرداخت) محاسبه و از آنان دریافت خواهد شد.

ماده ۳ - تسهیلات مسکن اجاره‌ای شامل کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی به شرح زیر می‌گردد:

الف - سازمان‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی متولّی گروه‌های کم درآمد، سازمان بهزیستی، شهرداری‌ها، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و خیّرین و واقفین مسکن‌ساز با معرّفی بنیاد یادشده.

ب - صندوق‌های تأمین اجتماعی، تعاون، بازنشستگی کشوری و لشکری و سایر صندوق‌های مالی و اعتباری.

ج - موسسات مالی، اعتباری و شرکت‌های دارای مجوز از مراجع صالح.

د - سرمایه‌گذاران حقیقی و حقوقی بخش خصوصی و تعاونی.

ماده ۴- اشخاص موضوع بند (الف) ماده (۳) این آیین‌نامه از حمایت‌های زیر بهره‌مند می‌گردند:

۱. واگذاری زمین به قیمت تمام‌شده، در صورتی که اشخاص یادشده واحدهای احداثی را به مدت حداقل (۱۰) سال در اختیار خانوارهای کم درآمد یا تحت پوشش خود به صورت اجاره قرار دهند.

۲. واگذاری زمین به قیمت تمام‌شده و تأمین تا بیست درصد (۲۰%) هزینه احداث واحدها در قالب کمک‌های اعتباری با اولویت در شهرهای با جمعیت دویست و پنجاه هزار (۲۵۰/۰۰۰) نفر به بالا مشروط به این که اشخاص یادشده واحدهای احداثی را به مدت حداقل (۱۵) سال به خانوارهای کم درآمد به صورت اجاری واگذار نمایند.

تبصره - چنانچه زمین متعلّق به اشخاص موضوع این ماده باشد، حداقل مدت اجاره‌داری موضوع بند (۲) از (۱۵) سال به (۱۰) سال کاهش می‌یابد.

ماده ۵ - حمایت‌های مربوط به اشخاص موضوع بند (ب) ، (ج) و (د) مادهٔ (۳) این آیین‌نامه شامل واگذاری زمین به قیمت کارشناسی روز بر

اساس اعلام کارشناس رسمی می‌باشد مشروط به اینکه اشخاص یادشده واحدهای احداثی را به مدت حداقل (۵) سال به صورت اجاره واگذار نمایند. در طول مدت احداث (حداکثر (۲) سال) و دورهٔ واگذاری به صورت اجاره (حداقل (۵) سال) مبلغی بابت بهای زمین دریافت نمی‌گردد. بعد از اتمام دورهٔ یادشده و در صورت خروج از حالت اجاره و یا فروش واحدها، بهای زمین به قیمت کارشناسی زمان واگذاری دریافت خواهد شد.

تبصره ۱ - در صورتی که قبل از اتمام مدت بهره‌برداری اجاره‌ای موضوع مواد (۴) و (۵) این آیین‌نامه، فروش انجام شود، قیمت زمین به نرخ روز (زمان پرداخت) به همراه کلیهٔ یارانه‌های پرداختی تبدیل به حال شده و از اشخاص موضوع این ماده دریافت خواهد شد.

تبصره ۲ - شهرداری‌ها موظفند برای متقاضیان موضوع مادهٔ (۳) این آیین‌نامه پروانهٔ ساختمانی صادر کنند و در پروانهٔ ساخت و گواهی عدم خلاف و پایان کار عبارت ساختمان استیجاری به مدت ... سال را درج نمایند. ادارات ثبت اسناد و املاک نیز در هنگام صدور صورت‌مجلس تفکیکی و اسناد مالکیت برای این گونه ساختمان‌ها باید عبارت یادشده را در صورت‌مجلس تفکیکی و سند مالکیت قید نمایند.

ب - برنامه ساخت و عرضه مسکن اجاره به شرط تملیک

ماده ۶ - واگذاری زمین جهت اجاره به شرط تملیک صرفاً از طریق اشخاص حقیقی و حقوقی موضوع بند (الف) مادهٔ (۳) این آیین‌نامه به خانوارهای تحت پوشش آنها که در زمرهٔ متقاضیان واجد شرایط طبق تعریف مندرج در مادهٔ (۱) این آیین‌نامه می‌باشند، اعطا می‌گردد. در این برنامه واگذاری زمین به قیمت کارشناسی روز با إعمال حداکثر سی درصد (٪۳۰) تخفیف و حداکثر (۵) سال تقسیط از زمان بهره‌برداری به اشخاص حقیقی و حقوقی موضوع بند (الف) مادهٔ (۳) صورت می‌گیرد. چنانچه ظرف شش ماه پس از واگذاری زمین نسبت به آغاز عملیات احداث مسکن اقدامی صورت نگیرد، وزارت مسکن و شهرسازی نسبت به استرداد آن و واگذاری به متقاضیان دیگر اقدام خواهد نمود.

ج- برنامه واگذاری حق بهره‌برداری از زمین (به صورت اجاره ارزان قیمت ۹۹ ساله)

ماده ۷ - برنامه یادشده ویژهٔ متقاضیان واجد شرایط بوده و از طریق واگذاری زمین‌های دارای کاربری مسکونی به متقاضیانی که در قالب اشخاص حقیقی و حقوقی، تعاونی‌های مسکن و یا مشارکت‌های مدنی به صورت سه خانوار به بالا سازماندهی شده باشند، اجرایی می‌گردد.

تبصره۱- مبلغ اجاره‌بهای سال اول اراضی مشمول برنامه یادشده، معادل بیست درصد (٪۲۰) قیمت منطقه‌ای زمین مسکونی متناسب با قدرالسهم هر متقاضی در سال اول است و این رقم برای سال‌های بعد تا (۹۹) سال، سالانه (٪۵) افزایش می‌یابد. قرارداد اجارهٔ (۹۹) ساله امضا شده توسط وزارت راه و شهرسازی با متقاضی به منزلهٔ اجاره‌نامهٔ رسمی است. دستگاه‌های اجرایی و دفاتر اسناد رسمی مکلفند در زمان انجام هر گونه اقدام اجرایی و ثبت وکالت و نقل و انتقال تحت هر عنوان اعم از بیع، صلح، هبه، رهن در خصوص سند اعیانی واحدهای مسکن مهر احداثی در اراضی دولت نسبت به أخذ گواهی عدم بدهی بابت اجاره از ادارات تابعه وزارت راه و شهرسازی اقدام نمایند.

تبصره ۲ - دستگاه‌هایی که دارای اطلاعات لازم جهت پالایش و تطبیق شرایط متقاضیان می‌باشند موظفند همکاری لازم را با وزارت تعاون معمول نمایند.

تبصره ۳ - وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی و تعاون حسب مورد مسؤولیت نظارت بر تشکیل تعاونی‌ها و نظارت عالی بر امر ساخت و ساز بر روی زمین‌های موضوع این ماده را بر عهده دارند.

ماده ۸ - آماده‌سازی زمین‌های موضوع این برنامه و هزینهٔ مربوط به آن بر عهدهٔ متقاضیان و تأمین خدمات زیربنایی و روبنایی بر عهدهٔ دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط می‌باشد. در طرح‌های شهرسازی مربوط، جانمایی خدمات روبنایی صورت گرفته و زمین آن بر اساس مادهٔ (۱۰۰) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت - مصوب ۱۳۸۰ - به دستگاه‌های مربوط واگذار می‌شود تا نسبت به احداث فضاهای روبنایی، با اولویت در برنامه‌های خود اقدام نمایند.

تبصره ۱ - هزینه‌های مربوط به ساخت مساجد در برنامه یادشده، مشابه سایر خدمات روبنایی از طریق اعتبارات دولتی تامین خواهد شد. تأمین هزینه‌های یادشده در شهرهای جدید بر اساس قانون مورد عمل شهرهای جدید انجام می‌گیرد.

تبصره ۲ - بر اساس مادهٔ (۱۰۰) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، وزارت مسکن و شهرسازی (سازمان ملی زمین و مسکن) مجاز است نسبت به واگذاری اراضی دولتی دارای کاربری عمومی (آموزشی، ورزشی، بهداشتی و فرهنگی) به سازمان دولتی ذی‌ربط به قیمت تمام‌شده

و به بخش غیردولتی به قیمت کارشناسی روز به صورت قسطی و یا اجاره به شرط تملیک (حداکثر ۲۰ ساله) اقدام نماید.

تبصره ۳ - وزارت مسکن و شهرسازی مجاز است اراضی تجاری واقع در طرح‌های آماده‌سازی موضوع برنامه یادشده را به ارزش کارشناسی روز و به روش مزایده به فروش رسانده و وجوه دریافتی را در راستای اهداف برنامهٔ مسکن گروه‌های کم درآمد هزینه نماید.

ماده ۹– حداقل زمین‌های دولتی اعطایی برای اجرای برنامهٔ موضوع بند (ج) این آیین‌نامه نباید از ۹۵ درصد کل زمین‌های موضوع برنامه‌های سالانهٔ تأمین زمین توسط وزارت مسکن و شهرسازی کمتر باشد.

د - برنامهٔ تولید انبوه مسکن توسط بخش غیردولتی (نهادهای عمومی، خصوصی و تعاونی) با استفاده از فناوری‌های نوین و جذب سرمایه‌های داخلی و یا خارجی:

ماده ۱۰ - برنامهٔ یادشده در سه محور زیر قابل اجرا است:

۱. برنامهٔ جذب و هدایت نقدینگی به سمت تولید انبوه و عرضهٔ مسکن از طریق صندوق‌های مسکن و ساختمان، شرکت‌های تأمین سرمایه مسکن.
۲. برنامهٔ حمایت از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در طرح‌های انبوه‌سازی مسکن.
۳. برنامه حمایت از تولید صنعتی مسکن و استفاده از فناوری‌های نو در احداث و عرضهٔ مسکن.

واگذاری اراضی جهت اجرای برنامه‌های موضوع این ماده مشروط به رعایت ضوابط و مقررات ابلاغی وزارت مسکن و شهرسازی و بر اساس قیمت کارشناسی روز بدون إعمال تخفیف به صورت فروش اقساطی با بازپرداخت حداکثر پنج سال (از زمان واگذاری) و یا در قالب مشارکت صورت خواهد گرفت.

تبصره - متقاضیان اجرای برنامه‌های موضوع این ماده باید دارای پروانهٔ صلاحیت از وزارت مسکن و شهرسازی باشند. سرمایه‌گذاران خارجی موضوع این ماده نسبت به تطبیق شرایط و أخذ پروانهٔ صلاحیت از وزارت مسکن و شهرسازی اقدام خواهند نمود.

فصل سوم - ضوابط معماری و شهرسازی

ماده ۱۱ - وزارت مسکن و شهرسازی موظف است با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نسبت به شناسایی بافت‌ها، آثار و گونه‌های واجد ارزش شهرسازی و معماری ایرانی - اسلامی که قابلیت أثرگذاری بر ساخت و سازهای معاصر شهری و روستایی را دارند، اقدام نموده و با استفاده از روش‌های مختلفی همچون چاپ کتاب، لوح فشرده، تولید فیلم، حمایت از پایان‌نامه‌های دانشجویی، برگزاری همایش‌ها و مسابقات عکاسی و درج در رسانه‌ها، نسبت به مستندسازی و اطلاع‌رسانی اقدام نماید.

ماده ۱۲ - وزارت مسکن و شهرسازی موظف است ظرف چهار ماه پس از ابلاغ این آیین‌نامه شرح خدمات طرح‌های جامع و تفصیلی، طراحی فضاهای شهری، طرح‌های هادی روستایی و همچنین متن دستور نقشه‌هایی را که در شهرها توسط شهرداری‌ها، در روستاها توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و در شهرهای جدید توسط شرکت عمران شهرهای جدید به متقاضیان احداث بنا داده می‌شود به منظور رعایت اصول شهرسازی و معماری ایرانی - اسلامی، بازنگری، اصلاح و تکمیل نموده و پس از تصویب توسط کارگروه مسکن ابلاغ نماید.

ماده ۱۳ - به منظور ارتقاء کیفی و صیانت از جریان طراحی معماری و اجرای ابنیه متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی بر کلیهٔ طرح‌های معماری و شهرسازی به خصوص در ساختمان‌های دولتی و نهادهای عمومی مهم، شاخص و تاثیرگذار در سیمای شهرها و روستاها، کمیسیون معماری و شهرسازی ایرانی - اسلامی متشکّل از وزیر مسکن و شهرسازی (به عنوان رئیس) و رؤسای سازمان‌های میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، وزارت کشور، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، سازمان نظام مهندسی ساختمان، و حداکثر سه نفر از رؤسای دانشکده‌های معماری و شهرسازی (با انتخاب وزیر علوم، تحقیقات و فنآوری) و دو نفر از شهرداران (با انتخاب وزیر کشور) و سه نفر از متخصصین رشته‌های معماری و شهرسازی معتقد به معماری ایرانی - اسلامی (با انتخاب رئیس کمیسیون) در وزارت مسکن و شهرسازی تشکیل می‌شود.

تبصره - آیین‌نامهٔ تشکیل، شرح وظایف و اعضاء کارگروه‌های استانی و شهری و آیین‌نامهٔ داخلی آن توسط کمیسیون سطح ملی تعیین و از طریق وزیر مسکن و شهرسازی ظرف شش ماه تهیه و به کلیه مراجع ذی‌ربط ابلاغ می‌شود.

ماده ۱۴ - وزارت مسکن و شهرسازی با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موظف است ظرف سه ماه پس از ابلاغ این آیین نامه، نظامنامه نحوه ساخت و ساز و نظارت در بافت‌های فرهنگی و تاریخی مصوب را با رویکرد صیانت مشترک از میراث فرهنگی و حقوق ساکنین اینگونه بافت‌ها تنظیم و برای تصویب به کارگروه مسکن کشور ارائه نماید.

ماده ۱۵ - کلیه دستگاه‌های اجرایی و شرکت‌های دولتی که به نوعی از بودجهٔ عمومی دولت استفاده می‌کنند موظفند الگوهای معماری ایرانی - اسلامی را در طراحی و ساخت پروژه‌های اداری ، آموزشی، درمانی و مسکونی لحاظ نمایند. طرح‌های معماری موضوع این ماده باید قبل از آغاز عملیات اجرایی به تأیید کمیسیون موضوع مادهٔ (۱۳) برسد.

ماده ۱۶ - وزارت مسکن و شهرسازی موظف است با همکاری وزارت کشور و شهرداری‌ها نسبت به مطالعه، طراحی و ساخت پروژه‌های طراحی شهری (فضاهای شهری، میادین و محورها) با رویکرد الگوسازی در جهت احیاء و ترویج ارزش‌های فرهنگ معماری و شهرسازی ایرانی - اسلامی اقدام نماید.

ماده۱۷- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موظف است با همکاری وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نسبت به اصلاح سرفصل‌های دوره‌های آموزشی شهرسازی و معماری (برنامه‌ریزی شهری، طراحی محیط، طراحی شهری، معماری مَنظَر، مرمت و سایر رشته‌های مرتبط) متناسب با ویژگی‌های شهرسازی و معماری ایرانی - اسلامی اقدام نموده و تا پایان برنامهٔ چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، رشته‌های آموزشی جدید شامل معماری ایرانی - اسلامی ، شهرسازی ایرانی - اسلامی و مرمت بافت‌های فرهنگی و تاریخی را ایجاد نماید.

ماده ۱۸ - وزارت مسکن و شهرسازی موظف است برای کلیهٔ شهرهایی که افق طرح هادی یا جامع آنها به پایان رسیده است و یا اصولاً فاقد طرح می‌باشند بر اساس اسناد توسعه و عمران بالادست نسبت به تهیهٔ طرح جامع با رویکردهای اولویت توسعه درونی استفاده از اراضی دولتی و خصوصی داخل محدوده، احیاء بافت‌های فرسوده و ساماندهی سکونتگاه‌های غیر رسمی، توسعه روستاهای مستعد واقع در حریم شهرها، عدم تخریب اراضی مستعد کشاورزی و در صورت ضرورت، مکان یابی اراضی مناسب جهت احداث شهرک و یا شهرهای جدید در خارج از حریم شهرها و توسعه متصل یا منفصل محدوده شهرها و افزایش تراکم ساختمانی پهنه‌های داخل محدوده اقدام نماید.

فصل چهارم - تامین زمین و آماده‌سازی آن

ماده ۱۹- کلیه وزارتخانه‌ها، موسسات و دستگاه‌های دولتی و همچنین شرکت‌هایی که صد در صد (٪۱۰۰) سرمایه و سهام آنها متعلّق به دولت می‌باشد، مکلفند نسبت به واگذاری و تحویل رایگان اراضی در اختیار خود که در چارچوب مکان‌یابی موضوع مادهٔ (۶) قانون قرار می‌گیرند (به استثناء مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط‌زیست)، ظرف دو ماه از درخواست وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نمایند. ادارات ثبت اسناد و املاک نیز مکلفند پس از اعلام وزارتخانهٔ یادشده ظرف یک ماه نسبت به تفکیک و ثبت انتقال ملک در دفتر املاک و صدور سند مالکیت به نام دولت با نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نمایند.

تبصره ۱ - چنانچه دستگاه مربوط ظرف دو ماه از درخواست وزارت مسکن و شهرسازی نسبت به واگذاری و تحویل زمین و تسلیم اسناد و مدارک آن اقدام ننماید، ادارات ثبت اسناد واملاک موظفند به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی، ظرف یک ماه به ترتیب یادشده اقدام و سند مالکیت جدید را به نام دولت با نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر نمایند.

تبصره ۲ - زمین‌های متعلق به وزارت جهاد کشاورزی واقع در محدوده و حریم شهرها که بر اساس مادهٔ (۱۲) قانون تشکیل وزارت جهادکشاورزی - مصوب ۱۳۷۹- و قوانین بودجه سنواتی با تصویب هیئت وزیران امکان فروش آنها میسر می‌گردد، لازم است قبل از ارجاع موضوع به هیئت وزیران، به تأیید وزارت مسکن و شهرسازی مبنی بر عدم شمول برنامهٔ واگذاری حقِّ بهره‌برداری از زمین جهت احداث و تولید مسکن برسد.

ماده ۲۰ - در مورد اراضی با مالکیت بخش غیردولتی واقع در داخل محدودهٔ شهرها و یا خارج از حریم شهرها، در چارچوب مکان‌یابی موضوع مادهٔ (۶) قانون، وزارت مسکن و شهرسازی طی دو نوبت به فاصلهٔ ده روز مراتب را در رسانه‌های جمعی یا روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی می‌نماید. مالکان اراضی دارای کاربری مسکونی تا دو ماه از تاریخ آخرین آگهی می‌توانند تقاضای خود را مبنی بر اجرای برنامه‌های مسکن موضوع قانون

به انضمام تصویر اسناد مالکیت و مدارک متضمن توانایی مالی خود و برنامهٔ زمان‌بندی اجرای طرح به وزارت مسکن و شهرسازی تسلیم نمایند.

تبصره ۱- کلیهٔ هزینه‌های طراحی و اجرای آماده‌سازی و ساخت واحدهای مسکونی موضوع این ماده به عهدهٔ مالکان متقاضی می‌باشد که بخشی از آن برابر مقررات این آیین‌نامه با اعطای تسهیلات بانکی تامین می‌گردد.

تبصره ۲ - در صورت تمایل مالکین بخش غیردولتی مبنی بر واگذاری بخشی از زمین خود در قبال ارزش افزوده ناشی از اجرای قانون و یا معاوضه یا تهاتر یا فروش اراضی و املاک، وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان‌های وابسته و تابعه آن مجازند نسبت به معاوضه یا تهاتر با سایر اراضی ملکی خود یا خرید آنها، بر اساس قیمت کارشناسی روز (که به وسیله هیئت سه نفره کارشناسان رسمی تعیین خواهد شد)، طبق دستورالعملی که توسط وزارتخانه یادشده تهیه و ابلاغ می‌گردد اقدام نمایند.

تبصره ۳ - وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان‌های تابعه و شرکت‌های وابسته مجازند نسبت به تملّک اراضی و املاک مورد نیاز اجرای برنامه‌های تأمین مسکن قانون و این آیین‌نامه که به مثابهٔ برنامه عمومی محسوب می‌شوند، بر اساس لایحهٔ قانونی نحوهٔ خرید و تملّک اراضی و املاک مورد نیاز برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت - مصوب۱۳۵۸ - شورای انقلاب، اقدام نمایند.

ماده ۲۱ - در مواردی که اراضی غیردولتی فاقد آماده‌سازی باشد، دستگاه واگذار کننده رأساً قبل از واگذاری نسبت به آماده‌سازی اراضی مربوطه اقدام و یا زمین را در قالب تفاهم‌نامه در اختیار متقاضیان موضوع مادهٔ (۲) قانون قرار می‌دهد تا از طریق اشخاص (حقیقی یا حقوقی) ذی‌صلاح مورد تأیید وزارت مسکن و شهرسازی نسبت به طراحی و انجام آماده‌سازی طبق برنامهٔ زمان‌بندی که به آنها ابلاغ می‌گردد و تحت نظارت عالیه وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نمایند.

تبصره ۱ - هزینه‌های آماده‌سازی زمین بر عهدهٔ متقاضیان می‌باشد.

تبصره ۲ - دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط با شبکه‌های تأسیسات زیربنایی از قبیل آب، برق، گاز و تلفن و خدمات روبنایی موظفند حسب درخواست و طبق برنامه‌ریزی زمان‌بندی وزارت مسکن و شهرسازی، نسبت به تأمین اعتبار و تهیهٔ طرح و اجرای شبکه‌های تأسیسات زیربنایی و ساخت تاسیسات روبنایی تحت نظارت و راهبردهای شورای مسکن استان اقدام نماید.

تبصره ۳ - کلیه طراحی‌های آماده‌سازی و معماری موضوع این ماده باید در چارچوب ضوابط و مقررات طرح‌های جامع و تفصیلی شهر مربوط و رعایت اصول شهرسازی و معماری ایرانی - اسلامی صورت گرفته و به تصویب کارگروه‌های تخصصی بررسی طرح‌های سازمان‌های مسکن و شهرسازی استان‌ها برسد.

فصل پنجم - مالیات بر اراضی بایر

ماده ۲۲ - کلیهٔ اشخاص حقیقی یا حقوقی (اعم از عمومی غیر دولتی و خصوصی) مکلفند برای تمام اراضی بایر دارای کاربری مسکونی مصوب متعلّق به خود واقع در مراکز استان‌ها و شهرهای با جمعیت بالاتر از یکصد هزار نفر، اظهارنامهٔ مالیاتی طبق نمونه‌ای که از طرف سازمان امور مالیاتی کشور تهیه و در دسترس مودّیان قرار خواهد گرفت تنظیم و به ضمیمهٔ تصویر مدارک مُثبِت مالکیت تا آخر اردیبهشت ماه هر سال به ادارهٔ امور مالیاتی محل وقوع ملک تسلیم نمایند.

تبصره - در آن دسته از شهرهای کمتر از یکصد هزار نفر جمعیت که حسب ضرورت برقراری مالیات ایجاب نماید، اسامی آنها توسط وزارت مسکن و شهرسازی اعلام می‌گردد.

ماده ۲۳ - ادارهٔ امور مالیاتی محل وقوع ملک، اراضی بایر مشمول مالیات مودی را طبق فهرست موضوع تبصرهٔ (۳) مادهٔ (۱۵) قانون تعیین و به مودی ابلاغ و مالیات متعلقه را مطالبه خواهد نمود. در مواردی که مؤدّی از تسلیم اظهارنامهٔ مالیاتی خودداری نماید، ادارهٔس امور مالیاتی محل طبق اطلاعات موضوع تبصرهٔ (۳) مادهٔ (۱۵) قانون، نسبت به تعیین ارزش و مطالبهٔ مالیات مقرر طبق این آیین‌نامه عمل خواهد نمود.

ماده ۲۴ - چنانچه قطعه زمینی در اثناء سال منتقل شود، هر یک از اشخاص انتقال‌دهنده در آن سال به نسبت مدت مالکیت، مشمول مالیات متعلقه خواهند بود.

ماده ۲۵ - شهرداری‌هایِ شهرهای مشمول موظفند فهرست اراضی بایر دارای کاربری مسکونی واقع در محدودهٔ شهرداری خود را شناسایی و

مشخصات آن را از طریق فرم یا روش‌های تعیین‌شده از سوی سازمان امور مالیاتی کشور به سازمان یادشده اعلام نمایند.

فصل ششم - فناوری‌های نوین

ماده ۲۶ - وزارت مسکن و شهرسازی در راستای تشویق فناوری‌های نوین در عرصهٔ تولید انبوه مسکن توسط بخش غیردولتی کشور اقدامات زیر را به عمل می‌آورد:

الف - تسهیل و تسریع در بررسی و اظهار نظر در خصوص فناوری‌های جدید ساخت صنعتی ظرف دو ماه از زمان معرفی فناوری توسط مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

ب - حمایت از واحدهای تولیدی، سرمایه گذاران، مدیران و نخبگان فنی و متعهد به توسعه ساخت صنعتی و تشکل‌های صنفی مربوط.

ماده ۲۷ - وزارت مسکن و شهرسازی (در مواردی که زمین با کاربری صنعتی در داخل محدوده و حریم شهرها در اختیار دارد) و سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران مجازند نسبت به واگذاری زمین برای احداث واحدهای تولید کننده مصالح، قطعات و تجهیزات ساخت صنعتی و فناوریهای نوین به صورت بیست درصد (۲۰٪) نقد و هشتاد درصد (۸۰٪) با تقسیط پنج ساله اقدام نمایند. واگذاری زمین توسط وزارت مسکن و شهرسازی با قیمت کارشناسی روز و توسط سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران با قیمت تمام شده صورت می‌گیرد.

تبصره ۱ - وزارت جهادکشاورزی مجاز است در راستای احداث واحدهای تولید کنندهٔ مصالح، قطعات و تجهیزات ساخت صنعتی و فناوری‌های نوین بر اساس ضوابط و مقررات خود نسبت به واگذاری زمین اقدام نماید.

تبصره ۲ - کارخانجات غیر فعال دولتی، به صورت مزایدهٔ مشروط، جهت ایجاد کارخانه‌های خانه‌سازی واگذار می‌شود.

ماده ۲۸- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است از طریق بانک‌های عامل، ضمن کوتاه نمودن فرآیند صدور مجوز و ضمانت‌نامهٔ بانکی جهت استفاده از تسهیلات ارزی - ریالی، نسبت به تخصیص تا میزان هشتاد درصد (۸۰٪) سرمایه‌گذاری مورد نیاز تا سقف تسهیلات فردی که همه‌ساله توسط دولت تعیین می‌شود و با تایید و معرفی شورای مسکن استان‌ها و مطابق ضوابط مربوط اقدام نماید.

ماده ۲۹ - ماشین‌آلات و مواد اولیه مورد نیاز برای تولید فناوری‌های نوین صنعت ساختمان برای تولید مسکن که مشمول تعرفهٔ صفر درصد موضوع تصویب‌نامهٔ شمارهٔ ۱۲۲۱۷۳/ت۵۸۰ک مورخ ۱۳۸۶/۸/۱ می‌گردند، توسط وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی و صنایع و معادن معرفی می‌شوند.

ماده ۳۰ - وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری، کار و اموراجتماعی و مسکن و شهرسازی حسب مورد، موظفند زمینهٔ لازم را برای آموزش و تحقیقات کاربردی ساخت صنعتی و فناوری‌های روز صنعت ساختمان فراهم نمایند.

تبصره - وزارت کار و امور اجتماعی با همکاری شهرداری ها، مهندسان و تشکل‌های حرفه‌ای و صنفی شاغل در بخش مسکن، آموزش و تربیت کارگران ماهر مورد نیاز اجرای این قانون را در حِرَف مربوط، در قالب آیین‌نامهٔ اجرایی مادهٔ (۴) قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان - مصوب ۱۳۷۴- و با بهره‌گیری از اعتبارات موضوع این قانون اجرا می‌نماید.

ماده ۳۱ - سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت مسکن و شهرسازی راهکارهای لازم برای ارتقای آگاهی مردم و جامعه مهندسی کشور در ارتباط با مزایای تولید صنعتی ساختمان، از جمله ساخت سریع، اقتصادی، مقاوم با فناوری‌های نوین، سازگار با محیط زیست و فرهنگ معماری ایرانی - اسلامی، صرفه‌جویی انرژی و سایر موارد را به مورد اجرا گذارد.

فصل هفتم - اعطای تسهیلات بانکی

ماده ۳۲ - برنامه‌های موردِ حمایت دولت جهت اعطای تسهیلات بانکی برای تولید و ساخت مسکن مشتمل بر آماده‌سازی زمین و کلیهٔ برنامه‌های ساخت مسکن شهری و روستایی موضوع قانون و این آیین‌نامه می‌باشد. بانک‌ها موظفند پرداخت تسهیلات به برنامه‌های موضوع بند (ج) فصل دوم این آیین‌نامه را در اولویت قرار دهند.

ماده ۳۳ - سقف تسهیلات فردی تولید و ساخت مسکن شهری، ودیعهٔ اسکان موقت، مسکن روستایی و آماده‌سازی زمین همه‌ساله تا پایان فروردین ماه توسط بانک مرکزی و با همکاری وزارت مسکن و شهرسازی تعیین و پس از دریافت مجوز از مراجع ذی‌ربط اعلام می‌گردد.

ماده ۳۴ - وزارت مسکن و شهرسازی بر حسب نیاز، جدول توزیع تسهیلات برنامه‌های مختلف موضوع .ماده (۳۲) این آیین‌نامه بین استان‌های کشور را حداکثر تا ۱۵ اردیبهشت ماه هر سال تهیه و جهت ابلاغ به بانک‌های عامل، به بانک مرکزی اعلام می‌نماید. و بانک مرکزی نیز مکلّف است حداکثر تا پایان اردیبهشت ماه هر سال نسبت به ابلاغ سهمیه‌های مربوط به بانک‌های عامل اقدام نماید. در صورت عدم جذب تسهیلات، حسب اعلام وزارت مسکن و شهرسازی سهمیه مربوط به سایر استان‌ها اختصاص خواهد یافت.

تبصره ۱ - بنیاد مسکن انقلاب اسلامی موظف است به منظور اجرایی‌شدن احداث سالانه دویست هزار (۲۰۰/۰۰۰) واحد مسکونی در مناطق روستایی کشور، توزیع استانی تسهیلات بانکی را به همراه پیشنهاد سهمیهٔ بانک‌های عامل ضمنِ تعیینِ سقفِ تسهیلات در هر استان تا نیمه اردیبهشت هر سال تهیه و از طریق وزارت مسکن و شهرسازی به بانک مرکزی اعلام نماید. بانک مرکزی موظف است ظرف سه هفته از اعلام توزیع استانی اقدام نماید.

ماده ۳۵ - مرجع معرفی متقاضیان مسکن شهری (در شهرهای بالای بیست و پنج هزار نفر)، سازمان مسکن و شهرسازی استان و متقاضیان مسکن روستایی و شهری (در شهرهای با جمعیت بیست و پنج هزار نفر و کمتر)، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی می‌باشد. معرّفی برای پرداخت تسهیلات ساخت و پذیرش مدارک از سوی بانک، بعد از اخذ پروانه صورت می‌گیرد.

تبصره ۱- در صورتی که متقاضیان احداث مسکن، تعاونی‌های مسکن باشند تعاونی مربوط می‌بایست از طرف اداره کل تعاون به سازمان مسکن و شهرسازی استان معرفی گردد.

تبصره ۲- در صورتی که متقاضیان احداث مسکن در محدوده مصوب بافت‌های فرسوده شهری باشند، مرجع معرّفی، بر اساس دستورالعمل ابلاغی شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران می‌باشد.

ماده ۳۶ - پرداخت تسهیلات دورهٔ ساخت متناسب با پیشرفت فیزیکی پروژه در مراحل زیر انجام می‌شود:

۱. قسط اول معادل چهل درصد (۴۰%) تسهیلات بعد از اتمام پی (فونداسیون) ساختمان
۲. قسط دوم معادل چهل درصد (۴۰%) تسهیلات بعد از تکمیل سقف آخر
۳. قسط سوم معادل بیست درصد (۲۰%) تسهیلات بعد از پایان سفت‌کاری

تبصره ۱ - تسهیلات به صورت مشارکت مدنی پرداخت می‌شود و مدت آن برای احداث واحدهای مسکونی هیجده (۱۸) ماه است که در صورت توافق ارکان اعتباری بانک، برای یک سال دیگر قابل تمدید می‌باشد.

تبصره ۲- پس از اتمام دورهٔ مشارکت مدنی، بانک سهم الشرکه خود در هر واحد را به خریداران واجد شرایط در قالب فروش اقساطی برای مدت باقیمانده (از مجموع دوران فروش اقساطی و مشارکت مدنی) و مبتنی بر توان بازپرداخت آنان به صورت پلکانی یا یکنواخت، تقسیط می‌نماید. در هر صورت مجموعه دوران مشارکت مدنی و فروش اقساطی، پانزده (۱۵) سال تمام و مجموع مبلغ فروش اقساطی هر واحد به خریداران واجد شرایط حداکثر معادل سقف مبلغ فروش اقساطی هر واحد مصوب شورای پول و اعتبار می‌باشد.

ماده ۳۷ - پرداخت تسهیلات آماده‌سازی پس از تجهیز کارگاه و شروع عملیات آماده‌سازی متناسب با پیشرفت کار در دو مرحله انجام می‌شود. تسهیلات یادشده از زمان بهره‌برداری از واحدها و همراه با تسهیلات دورهٔ ساخت، فروش اقساطی می‌گردد.

ماده ۳۸ - وزارت مسکن و شهرسازی موظف است کمک سود متعلّقه بابت طرح‌های مشمول یارانه را در زمان تسویهٔ قرارداد مشارکت مدنی به تفکیک سهم سازنده (در دورهٔ مشارکت مدنی) و سهم متقاضی (در دورهٔ فروش اقساطی) تعیین و به حساب بانک‌هایِ عامل واریز نماید. بانک موظف است میزان یارانهٔ فروش اقساطی را از بدهی متقاضی به صورت یکجا کسر و مابقی بدهی وی را با نرخ نافذ در زمان أخذِ تسهیلات تقسیط نماید.

ماده ۳۹ - بانک‌های عامل موظفند ظرف پانزده (۱۵) روز با تشکیل پرونده و پس از تکمیل مدارک نسبت به پرداخت تسهیلات اقدام نمایند.

ماده ۴۰ - به منظور انجام هماهنگی لازم و نظارت بر روند پرداخت تسهیلات، کارگروه مشترکی با مسؤولیت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و با حضور نمایندگان وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی و امور اقتصادی و دارایی تشکیل می‌گردد. بانک‌های عامل موظفند گزارش پرداخت

تسهیلات را به صورت ماهیانه به بانک مرکزی ارائه نمایند تا توسط بانک مرکزی به کارگروه مذکور ارسال گردد.

تبصره - در مواردی که تسهیلات بانکی مربوط به تعاونی‌های مسکن باشد، وزارت تعاون نیز عضو کارگروه یادشده خواهد بود.

ماده ٤١ - تفاهم‌نامه یا قراردادهای واگذاری زمین با حدود اربعهٔ مشخص از طرف وزارت مسکن و شهرسازی برای پرداخت تسهیلات بانکی در حکم سند رسمی تلقی و بانک‌های عامل می‌توانند به استناد قراردادهای یادشده و در صورت عدم ایفای تعهدات از طرف بهره‌برداران، مطالبات خود را در صورت لزوم از طریق تملّک ملک (اعم از اعیان و حقوق عرصهٔ ملک) تبدیل به حال و وصول نمایند.

تبصره ۱ - به منظور تسریع در اعطای تسهیلات بانکی، در طول دورهٔ ساخت، زمین با حفظ مالکیت دائمی دولت (با نمایندگی دستگاه واگذارکننده) در رهن بانک قرار می‌گیرد و با صدور سند اعیان، رهن زمین منفسخ و منفک و نسبت به ترهین سند اعیان اقدام می‌شود. در صورت عدم ایفای تعهدات بهره‌بردار، بانک جانشین بهره‌بردار در قرارداد با دستگاه واگذارکننده (موجر) خواهد بود.

تبصره۲- صدور سند اعیانی به نام متقاضی واجد شرایط که مستأجرِ عرصه و مالکِ اعیان است، توسط ادارات ثبت و اسناد و املاک محلِّ وقوع ملک منوط به انعقاد قرارداد فروش اقساطی بین بانک عامل با مالک اعیان و متعاقباً ترهین اعیان واحد مسکونی و صدور دفترچه اقساطی بر اساس اعلام بانک عامل می‌باشد.

فصل هشتم - بهسازی ونوسازی بافت‌های فرسوده شهری وسکونتگاه‌های غیررسمی

ماده ۴۲- به منظور تسریع در اجرای طرح‌های بهسازی، نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده شهری و سکونتگاه‌های غیر رسمی و به منظور تحقق مدیریت هماهنگ، اقدامات زیر صورت می‌پذیرد.

١. دفاتر خدمات نوسازی محدوده‌ها و محلات یادشده توسط بخش غیر دولتی تحت نظارت شهرداری‌ها تشکیل می‌گردد. ساز و کار تشکیل، شرح خدمات و ضوابط مربوط ظرف دو ماه از ابلاغ این آیین‌نامه توسط وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی و کشور تهیه و اعلام می‌گردد. در طول دوران نوسازی کلیه دستگاه‌های اجرایی می‌توانند اختیارات خود را به دفاتر یادشده تفویض نمایند.

٢. حق الامتیاز آب، برق، گاز، تلفن و نظایر آن در محدوده‌های مربوط پس از نوسازی و بدون دریافت حق نگهداری محفوظ بوده و دستگاه‌های ذی‌ربط موظفند در اسرع وقت نسبت به برقراری و تامین خدمات مورد نیاز و مازاد بر وضع قبل از نوسازی اقدام نمایند.

٣. ادارات ثبت اسناد و املاک با اولویت و خارج از نوبت نسبت به انجام امور ثبتی مربوط به تجمیع، تفکیک و افراز و صدور اسناد و نظایر آن اقدام می‌نمایند.

٤. هزینه‌های بخش غیردولتی در جهت تأمین خدمات و فضاهای عمومی، فرهنگی و مذهبی در مناطق یادشده به عنوان هزینه‌های قابل قبول مالیاتی مودّیان خواهد بود.

ماده ۴۳- وزارت مسکن و شهرسازی با هدف تأمین زمین و بهره‌برداری از ظرفیت‌های جدید حاصل از بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده شهری و سکونتگاه‌های غیر رسمی و تولید و عرضهٔ مسکن توسط بخش غیردولتی به میزان سهم برنامه‌های پیش‌بینی‌شده در بافت‌های یادشده به شرح زیر حمایت می‌نماید:

١. کلیّهٔ اراضی واقع در محدودهٔ بافت‌های فرسوده شهری و سکونتگاه‌های غیر رسمی متعلّق به وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی و شرکت‌های دولتی که صد در صد (١٠٠%) سهام آنها متعلّق به دولت می‌باشد، برای حمایت از این امر اختصاص می‌یابد.

٢. برای اجرای پروژه‌های الگوی نوسازی در احداث مسکن از محل اراضی بند (١) مادهٔ (۴۳) این آیین‌نامه و اراضی در اختیار، واگذاری زمین به شکل فروش به قیمت کارشناسی روز بر اساس اعلام کارشناس رسمی با تقسیط حداکثر پنج سال یا به شکل اجارهٔ بلندمدت و یا به شکل اجاره به شرط تملیک به مُجریان طرح‌ها و متقاضیان واجد شرایط مطابق دستورالعملی که توسط وزارت مسکن و شهرسازی ابلاغ خواهد شد، صورت می‌پذیرد.

فصل نهم - عمران و مسکن روستایی

ماده ۴۴ - کلیّهٔ دستگاه‌های مشمول مادهٔ (۴) قانون موظفند بلافاصله پس از وصول درخواست کتبی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در راستای

امکان‌سنجی کالبدی و تشخیص اراضی مُستَعِد و انجام هر گونه تفکیک اراضی، نسبت به واگذاری قطعی اراضی و انتقال رسمی سند مالکیت و یا اعطای نمایندگی برای اراضی فاقد سند مالکیت در محدودهٔ روستاها به نهاد یادشده اقدام نمایند. عدم انتقال سند مالکیت مانع اقدامات اجرایی توسط بنیاد یادشده نخواهد بود.

ماده ۴۵- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور براساس اعلام بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعتبار لازم برای تأمین یارانه سود و مانده مطالبات معوق لاوصول شامل اصل و سود تسهیلات دریافتی و هزینهٔ تبعی مربوط به منظور احداث (۲۴۰) هزار واحد مسکن روستایی به ازای هر واحد مسکونی یکصد و بیست و پنج میلیون (۱۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال موضوع قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن - مصوب ۱۳۸۷ - و آیین‌نامهٔ اجرایی آن را در لوایح بودجه سال‌های آتی پیش‌بینی نماید. این امر نافی مسئولیت‌ها و وظایف بانک‌های عامل برای وصول مطالبات ناشی از اعطای تسهیلات مزبور نمی‌باشد.

تبصره ۱ - دو و نیم درصد (۲/۵%) تسهیلات مصوب مسکن روستایی به عنوان مدیریت و خدمات فنّی همه‌ساله از محلِّ اعتبارات تملّک دارا یی‌های سرمایه‌ای بنیاد مسکن تأمین و به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی پرداخت می‌گردد.

تبصره ۲ - بنیاد یادشده مجاز است برای اعطای یارانه مربوط به حقِّ بیمه، حقِّ نظارت، رعایت اصول صرفه‌جویی در مصرف انرژی و سایر موارد از محلِّ اعتبارات یارانه اقدام نماید.

تبصره ۳ - نظارت فنّی بر ساخت و ساز مسکن روستایی، زیرِ نظر بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و در چارچوب قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان - مصوب ۱۳۷۴- (نظام فنی روستایی) انجام می‌شود.

فصل دهم - سایر موارد

ماده ۴۶ - کلیّهٔ سازندگان واحدهای مسکونی ویژه گروه‌های کم‌درآمد و واحدهای مسکونی احداث‌شده در محدودهٔ مصوب بافت‌های فرسوده شهری مشمول اعطای تخفیف و تقسیط به شرح زیر می‌گردند.

شهرداری‌ها و دهیارهای کشور موظفند حداقل پنجاه درصد (۵۰%) هزینه‌های عوارض صدور پروانه و تراکم ساختمانی مجاز منظور در طرح‌های جامع و تفصیلی مصوب را برای واحدهای موضوع این ماده تخفیف داده و نسبت به تقسیط بدون کارمزد سه‌ساله باقیمانده عوارض تا صددرصد (۱۰۰%) اقدام نمایند.

معادل صد در صد (۱۰۰%) تخفیف‌های إعمال‌شده هزینه‌های عوارض صدور پروانه و تراکم ساختمانی مجاز ناشی از قانون و سایر قوانین با اعلام وزارت مسکن و شهرسازی توسط معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور در لوایح بودجه سنواتی کل کشور منظور و در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی جهت پرداخت به شهرداری‌ها و دهیاری‌های مشمول قرار می‌گیرد. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور موظف است برای آن دسته از تخفیف‌های که به دلیل اتمام اعتبارات مندرج در قوانین بودجه سنواتی در هر سال امکان پرداخت وجود ندارد، اعتبارت لازم را مستقیماً به عنوان مطالبات شهرداری‌ها و دهیاری‌ها در لایحه بودجه سال بعد در نظر گیرد.

گردشکار و فرآیند اجرایی مفاد این ماده بر اساس دستورالعملی خواهد بود که ظرف یک ماه پس از ابلاغ این آیین‌نامه توسط وزارت مسکن و شهرسازی با همکاری وزارت کشور تهیه و ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱- تراکم پایهٔ مالی در بافت‌های فرسوده کلیّهٔ شهرهایی که بافت فرسوده مصوب دارند به میزان یکصد و بیست (۱۲۰%) درصد و تراکم پایهٔ مالی برای احداث بنا در عرصه‌هایی از بافت‌های فرسوده شهرها که حداقل نصاب تفکیک در آنها رعایت شده باشد، به میزان یکصد و هشتاد درصد (۱۸۰%) تعیین می‌شود.

تبصره ۲- تراکم پایه در برنامه‌های فصل (۲) این آیین‌نامه در کل کشور، ۱۸۰ درصد تعیین می‌شود.

ماده ۴۷ - حقِّ بیمهٔ کارکنانِ ثابت طبق مادهٔ (۲۸) قانون تأمین اجتماعی وصول خواهد شد و حقِّ بیمه کارگران فصلی مطابق قانون بیمهٔ اجباری کارگران در مدت اشتغال به کار در دورهٔ اجرای عملیات احداث ساختمان وصول می‌گردد.

ماده ۴۸ - در جهت ارتقاء کیفیت ساخت و سازهای شهری و روستایی، وزارت مسکن و شهرسازی نسبت به موارد زیر اقدام نماید:

۱. إعمال تشویق‌های لازم برای بیمه‌نمودن ساختمان‌های مسکونی جدیدالاحداث کشور تا سقف سی درصد (۳۰%) هزینه‌های مربوط.
۲. کمک به خدمات مهندسی گروه‌های کم‌درآمد
۳. إعمال نظارت عالیه بر ساخت و سازها با استفاده از خدمات بخش غیردولتی
٤. آموزش و ترویج مقررات ملی ساختمان

تبصره - معادل دو و نیم درصد (۲/۵%) اعتبارات تخصیصی موضوع این آیین‌نامه، به منظور بهبود عملکرد، ارتقا بهره‌وری و ارزیابی عملکرد سازمان‌ها و شوراهای تأمین مسکن استان‌ها برای اجرای مطلوب برنامه‌های تامین مسکن اختصاص می‌یابد.

ماده ۴۹ - کلیّهٔ دستگاه‌های اجرایی موضوع این آیین‌نامه موظفند عملکرد هر یک از مواد را در پایان هر دورهٔ سه‌ماهه به دبیرخانهٔ کارگروه مسکن ارائه نمایند.

این تصویب‌نامه در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۵ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

Betafile

آیین‌نامهٔ اجرایی مادهٔ (۸)
قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن

مصوب ۱۳۸۸/۱/۲۴ ـ هیئت وزیران

ماده ۱- در اجرای مادهٔ (۸) قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مسکن، به منظور تبدیل وضعیت و افزایش بهره‌وری عرضهٔ خانه‌های سازمانی و تأمین مسکن منطبق بر الگوی مصرف مَسکن کارکنان شاغل و بازنشسته، کلیّهٔ وزارتخانه‌ها، مؤسّسات دولتی و شرکت‌های دولتی که صددرصد (۱۰۰%) سرمایه و سهام آنها متعلّق به دولت می‌باشد، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و موسّسات اعتباری و همچنین نیروهای مسلّح (به إذن مقام معظّم رهبری) موظفند نسبت به فروش خانه‌های سازمانی در مالکیت خود بر اساس قیمت پایهٔ کارشناسی روز که توسط کارشناس رسمی تعیین می‌گردد، از طریق مزایدهٔ عمومی اقدام و وجوه حاصله را در حسابی که با درخواست خزانه‌داری کل از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران افتتاح می‌گردد، واریز نمایند تا معادل صد درصد (۱۰۰%) آن در بودجهٔ سنواتی منظور و با رعایت قوانین و مقررات مربوط و مفاد این آیین‌نامه به مصرف برسد.

تبصره ـ چنانچه خانه‌های سازمانی در اراضی موقوفه احداث شده باشند، پس از کسب موافقت متولّیِ موقوفه، اعیانی احداثی به قیمت کارشناسی روز به فروش خواهد رسید.

ماده ۲- دستگاه‌های مشمول این آیین‌نامه موظفند فهرست کامل کلیّهٔ خانه‌های سازمانی خود را با درج مشخصات ثبتی (مساحت عرصه و اعیان) اعلام مدت پایان قرارداد استفاده‌کنندهٔ فعلی به انضمام تصویر سند مالکیت و یا هر گونه مدرک مالکیت ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ این آیین‌نامه به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال دارند تا اطلاعات مذکور در برنامهٔ فروش ثبت گردد.

تبصره ۱- مواردی که تحت عناوین دیگر از قبیل مهمانسرا توسط دستگاه‌های مشمول این آیین‌نامه به عنوان خانهٔ سازمانی برای کارکنان استفاده می‌گردد، مشمول مقررات این آیین‌نامه می‌باشد.

تبصره ۲- چنانچه اطلاعات ظرف مهلت مقرر ارسال نگردد، وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلّف است با همکاری وزارت مسکن و شهرسازی و سایر دستگاه‌های ذی ربط نسبت به استخراج اطلاعات مورد نیاز و وصول اسناد و مدارک اقدام و مبادرت به فروش خانه‌های سازمانی نماید.

ماده ۳- دستگاه‌های ذی‌ربط موظفند ظرف پنج سال از تاریخ ابلاغ این آیین‌نامه کلیّهٔ خانه‌های سازمانی در مالکیت خود را بر اساس برنامهٔ زمان‌بندی اعلام‌شده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی و با رعایت قانون از طریق مزایدهٔ عمومی یا به ساکنین واجد شرایط و ایثارگران به فروش رسانند.

ماده ۴- از تاریخ ابلاغ این آیین نامه، تمدید و مبادلهٔ قرارداد اجاره و همچنین واگذاری زمین به منظور احداث خانه‌های سازمانی به استثنای نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی ایران ممنوع می‌باشد.

ماده ۵- آن قسمت از خانه‌های سازمانی متعلّق و در اختیار دستگاه‌های مذکور در مادهٔ (۸) قانون که از طرف آنها برای استفاده و سکونت کارکنان متصدّی مشاغل معین گذارده شده، شامل خانه‌های سازمانی واقع در ایستگاه‌های راه آهن دولتی، محوطهٔ ادارات بنادر و کشتیرانی، گمرکات در مرزها، محوطّهٔ دستگاه‌های مخابراتی، محوطّهٔ سدها و نیروگاه‌ها و خانه‌های سازمانی مورد استفاده سرایدار ، نگهبان کشیک شبانه و مشاغلی که به لحاظ نوع شغل ناگزیر به حضور تمام وقت در ساختمان دولتی در محل کار هستند و یا سایر مشاغلی که به تصویب هیئت وزیران می‌رسد، مشمول مقررات این آیین‌نامه نمی‌باشد.

تبصره- خانه‌های سازمانی مورد استفاده خانوادهٔ شهدا، جانبازان و آزادگان اعم از اینکه سکونت آنها در خانهٔ سازمانی قبل یا بعد از شهادت یا جانبازی یا اسارت باشد در صورتی که در زمان تصویب قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مسکن کماکان ساکن خانه‌های مزبور بوده‌اند

و از دولت زمین یا واحد مسکونی نگرفته باشند، به ساکنین آن فروخته می‌شود.

ماده ۶- کارکنان شاغل و بازنشستهٔ کلیّهٔ دستگاه‌ها و سازمان‌های مشمول این آیین نامه، موضوع ماده (۱) می‌توانند در مزایده شرکت نمایند.

ماده ۷- خانه‌های سازمانی فرسوده که قبلاً بر اساس تبصرهٔ (۲) مادهٔ (۶) آیین‌نامهٔ اجرایی قانون فروش خانه‌های سازمانی، اقدامات مربوط به مراحل برنامهٔ تخریب و نوسازی انجام یا در دست اقدام می‌باشد، از شمول این آیین‌نامه خارج می‌باشد، ولی پس از احداث این‌گونه واحدها، سهم متعلّق به دولت در قالب مفاد این آیین‌نامه و با رعایت قانون به فروش خواهد رسید.

ماده ۸- ادارات ثبت اسناد و املاک مکلّفند ظرف شش ماه از تاریخ درخواستِ مالکِ خانهٔ سازمانی (دستگاه بهره‌بردار) حَسبِ مورد نسبت به تجمیع، تفکیک و صدور سند مالکیت خانه‌های سازمانی اقدام نماید.

ماده ۹- کلیّهٔ هزینه‌های مربوط به انتقال سند به عهدهٔ خریدار می‌باشد.

ماده ۱۰- در مواردی که فروش خانه‌های سازمانی متعلّق به شرکت‌های دولتی که صددرصد (۱۰۰%) سرمایه و سهام آنها متعلّق به دولت می‌باشد موجب کاهش سرمایهٔ شرکت گردد، شرکت دولتی ذی‌ربط موظف است پس از فروش خانه‌های سازمانی در پایانِ هر سالِ مالی نسبت به کاهش سرمایهٔ خود مطابق مرجع تعیین‌شده در اساسنامهٔ شرکت اقدام نماید.

ماده ۱۱- خزانه‌داری کل مکلّف است معادل صددرصد (۱۰۰%) وجوه حاصل از فروش خانه‌های سازمانی را که در بودجهٔ سنواتی منظور می‌شود، به عنوان وجوه اداره‌شده در اختیار دستگاه‌های زیر قرار دهد تا به شرح زیر استفاده و هزینه نمایند.

الف - بیست درصد (۲۰%) وجوه حاصله در اختیار دستگاه مالک خانهٔ سازمانی قرار می‌گیرد تا برای پرداخت ودیعه اجاره مسکن سازمانی به منظور استفادهٔ کارکنان شاغل در مشاغل کلیدی به تشخیص بالاترین مقام دستگاه مالک به مصرف رسانده و هزینه نماید.

ب - هشتاد درصد (۸۰%) وجوه وصولی در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی برای خرید و تملّک زمین برای تأمین نیاز فاقدین مسکن واجد شرایط و اجرای سایر برنامه‌های تامین مسکن موضوع قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مسکن، طبق برنامه‌ای که به تصویب کارگروه مسکن موضوع تصویبنامه شماره ۳۹۲۳۸ /ت ۴۰۰۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۷/۳/۱۹ می‌رسد، قرار می‌گیرد، هزینه‌های موضوع این بند هزینهٔ قطعی محسوب می‌گردد.

این تصویب‌نامه در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۵ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

آیین‌نامهٔ اجرایی مادهٔ (۱۴)
قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن

مصوب جلسه ۱۳۹۵/۸/۵ ـ هیئت وزیران

هیئت وزیران در جلسه ۱۳۹۵/۸/۵ به پیشنهاد مشترک وزارتخانه های راه و شهرسازی و امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و به استناد بند (۵) مادهٔ (۱۴) قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضهٔ مَسکن ـ مصوب ۱۳۸۷ـ آیین‌نامه اجرایی ماده یادشده را به شرح زیر تصویب کرد:

ماده۱ـ در این آیین‌نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف ـ اوراق رهنی مسکن: اوراق بهادار با نامی که مطابق تشریفات پیش‌بینی‌شده در قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۸۴ـ به منظور خرید مطالبات رهنی مسکن منتشر می‌شود.

ب ـ صندوق سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات: نوعی صندوق سرمایه‌گذاری موضوع بند (هـ) مادهٔ (۱) قانون توسعهٔ ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی ـ مصوب۱۳۸۸ـ که به منظور خرید یا پیش‌خرید ساختمان با هدف فروش یا اجاره دادن آن به منظور کسب سود تأسیس می‌گردد.

پ ـ بانک مرکزی: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

ت ـ مؤسسهٔ اعتباری: بانک، مؤسسهٔ اعتباری غیربانکی و سایر بنگاه‌های واسطه پولی که به موجب قانون و یا با اجازه‌نامه بانک مرکزی تأسیس‌شده، به عملیات بانکی اشتغال دارد و بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلّق به اشخاص غیردولتی بوده و تحت نظارت بانک مرکزی می‌باشد.

ث ـ گواهی سپرده خاص: سپرده‌ای که مؤسسات اعتباری به منظور تجهیز منابع برای تأمین مالی طرح‌های مشخص جدید سودآور تولیدی و ساختمانی و خدماتی و نیز توسعه و تکمیل طرح‌های سودآور موجود با سررسید مشخص افتتاح می‌نمایند. (موضوع دستورالعمل انتشار اوراق گواهی سپردهٔ مدت‌دار، ویژهٔ سرمایه‌گذاری (خاص) مصوب ۱۳۷۸/۱۱/۳ شورای پول و اعتبار و اصلاحات بعدی آن).

ج ـ مؤسسهٔ بیمهٔ بازرگانی: مؤسسهٔ بیمهٔ مستقیم اعم از دولتی و غیردولتی که مجاز به انجام عملیات بیمه در ایران می‌باشد و تحتِ نظارتِ بیمهٔ مرکزی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌نماید .

چ ـ انبوه‌ساز: شخصی که توانمندی مدیریت و مسئولیت پدیدآوری پروژه‌ها و طرح‌ها و مدیریت تولید و عرضهٔ مسکن را در چارچوب مقررات ملی ساختمان و سایر قوانین مربوط داشته و دارای پروانهٔ اشتغال به کار انبوه‌سازی مطابق ضوابط مربوط از وزارت راه و شهرسازی می‌باشد.

ح ـ پروژه‌های انبوه‌سازی: پروژه‌ای که پروانهٔ ساخت آن در شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مشتمل بر حداقل (۸۰) واحد، در شهرهای بالای (۲۰۰) هزار نفر جمعیت حداقل (۲۵) واحد و در سایر شهرها و مناطق روستایی حداقل (۱۰) واحد مسکونی می‌باشد.

خ ـ صنعتی‌سازی ساختمان: روشی که منابع انسانی، مواد اولیه و سرمایه در فرآیند ساخت را با بکارگیری فناوری‌های نوین در آن در یک ساختار منظّم، برنامه‌ریزی‌شده (مدولار)، تشکیل‌یافته و منسجم به‌طور کارا بکار گیرد.

ماده۲ـ فعالیت شرکت‌های واسپاری (لیزینگ) در بخش مسکن درچارچوب ضوابط و مقرراتی خواهد بود که ظرف یک ماه پس از ابلاغ این آیین‌نامه به پیشنهاد بانک مرکزی به تصویب شورای پول و اعتبار می‌رسد.

ماده۳ـ شرکت‌های واسپاری (لیزینگ) مجازند به منظور تأمین مالی بخش مسکن در چارچوب قوانین و مقررات مربوط از طریق انتشار اوراق بهادار اقدام نمایند.

ماده۴ـ وزارت راه و شهرسازی در راستای اجرای برنامه‌های حمایتی بخش مَسکن مجاز است در چارچوب تفاهم‌نامه مشترک با مؤسسات اعتباری یا شرکت‌های واسپاری (لیزینگ) نسبت به تخصیص یارانهٔ سود تسهیلات در سقف اعتبارات مصوب مربوط درچارچوب موافقت‌نامهٔ مبادله‌شده با سازمان برنامه و بودجه کشور اقدام نماید.

ماده۵ ـ در صورتی که سرمایه‌گذاری در بخش مَسکن موجب ورود فناوری‌های نوین فاقد مشابه داخلی در بخش صنعت ساختمان یا ارتقای مدیریت و ظرفیت بنگاهی و یا ورود سرمایه و منابع مالی با منشأ خارجی به این بخش گردد، تا سقف پنجاه درصد هزینهٔ صدور پروانه ساختمان مسکونی، بیمهٔ کارگران و انواع بیمه‌نامه‌های تولید مسکن از محلِّ منابع مالی موضوع این آیین‌نامه در سقف اعتبارات مصوب مربوط قابل تأمین و پرداخت می‌باشد.

تبصره ـ تأیید نوین بودن فناوری ساختمان، نوآوری فنی، تعیین سطح قابل قبول سرمایه‌گذاری و تأیید ظرفیت‌ها و مدیریت بنگاهی جهت برخورداری از حمایت‌ها و میزان تأثیر آن‌ها در استفاده از تسهیلات این ماده، حداکثر ظرف دو ماه پس از تاریخ ابلاغ این آیین‌نامه بر اساس دستورالعملی است که توسط وزارتخانه‌های راه و شهرسازی (مسئول)، امور اقتصادی و دارایی (سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران) و صنعت، معدن و تجارت تهیه و به تأیید وزیران راه و شهرسازی، امور اقتصادی و دارایی و صنعت، معدن و تجارت می‌رسد. دستورالعمل یادشده باید به‌گونه‌ای تدوین شود که فرآیند رسیدگی درخواست رسمی سرمایه‌گذار از دو ماه تجاوز ننماید.

ماده۶ ـ سازمان برنامه و بودجه کشور مکلّف است با همکاری وزارتخانه‌های راه و شهرسازی و امور اقتصادی و دارایی و سازمان ملی استاندارد ایران، سازوکارهای ارزش‌گذاری دانش فنی، خدمات و فناوری‌های نوین ساختمان را ظرف شش ماه پس از ابلاغ این آیین‌نامه در قالب دستورالعمل اجرایی تدوین و ابلاغ نماید.

ماده۷ـ وزارت کشور مکلف است با رعایت قوانین و مقررات مربوط از طریق شهرداری‌ها، برای صدور پروانهٔ ساختمان مسکونی پروژه‌های مرتبط با بخش مسکن و ساختمان متقاضی سرمایه‌گذاری موضوع مادهٔ (۶) قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی ـ مصوب ۱۳۸۱ـ با اولویت اقدام نماید. سایر دستگاه‌های متولّی صدور مجوزهای ساختمان و انشعابات مربوط موظفند ترتیبات لازم جهت صدور مجوز را با اولویت ظرف دو هفته به انجام رسانند.

ماده۸ ـ مؤسسهٔ اعتباری موظف است در چارچوب ضوابط و مقررات ابلاغی بانک مرکزی، اعطای تسهیلات بخش مَسکن در پروژه‌های انبوه‌سازی را که توسط انبوه‌سازان اجرا می‌شوند، در اولویت قرار دهد.

ماده۹ـ انبوه‌ساز حقوقی می‌تواند از طریق انتشار اوراق گواهی سپردهٔ خاص توسط مؤسسه اعتباری، منابع مالی مورد نیاز جهت اجرای طرح‌های تولید انبوه مسکن را در چارچوب ضوابط و مقررات ابلاغی بانک مرکزی تأمین نماید.

تبصره۱ـ بانک مرکزی از طریق شورای پول و اعتبار نسبت به تعیین سپردهٔ قانونی در حداقل ممکن سپرده‌های موضوع این ماده، اقدام می‌نماید.

تبصره۲ـ مؤسسه اعتباری می‌تواند به درخواست انبوه‌ساز متقاضی انتشار اوراق موضوع این ماده، مقاطع پرداخت سود دوران مشارکت را به صورت یکجا در پایان مشارکت و یا به صورت علی‌الحساب طی دوران مشارکت تعیین نماید.

تبصره۳ـ چنانچه انبوه‌ساز برای دارندگان اوراق گواهی سپردهٔ خاص، امتیازاتی از جمله اولویت واگذاری واحدهای ساخته شده همان پروژه به قیمت تمام‌شده را در نظر گرفته باشد، شرایط بهره‌مندی از امتیازات مذکور، با پیشنهاد انبوه‌ساز حقوقی و موافقت مؤسسه اعتباری و تأیید بانک مرکزی تعیین می‌گردد.

ماده۱۰ـ شهرداری‌ها با استفاده از ظرفیت انبوه‌سازی به منظور تأمین منابع موردنیاز جهت احیای بافت‌های فرسوده شهری و سایر پروژه‌های انبوه‌سازی، می‌توانند پس از أخذِ موافقت وزارت کشور در چارچوب قوانین و مقررات مربوط، نسبت به انتشار اوراق مشارکت و سایر ابزارهای مالی اسلامی با در نظر گرفتن سقف تعیین‌شده در قوانین بودجه سنواتی اقدام نمایند.

ماده۱۱ـ مؤسسهٔ اعتباری می‌تواند در چارچوب ضوابط و مقررات، به منظور حمایت از سرمایه‌گذاری در تولید انبوه مسکن برای بهره‌مندی از ابزارهای تأمین مالی در بازار سرمایه، نسبت به تضمین تعهدات مالی انبوه‌ساز اقدام نماید.

ماده۱۲ـ مؤسسات اعتباری مجازند در چارچوب ضوابط و مقررات ابلاغی بانک مرکزی، سود اوراق بهادار موضوع این آیین‌نامه از جمله سود واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌های سرمایه‌گذاری را تضمین نموده و در تأمین مالی بازارگردانی اوراق بهادار یادشده مشارکت نمایند. تأثیر تعهدات مذکور بر کفایت سرمایه موسسات اعتباری، توسط بانک مرکزی در مقررات مربوط متناسب با تأثیر سایر تعهدات موسسات اعتباری بر کفایت سرمایهٔ آنها، تعیین می‌شود.

ماده۱۳ـ وزارت راه و شهرسازی می‌تواند در قالب وجوه اداره‌شده در سقف اعتبارات مصوب مربوط نسبت به انعقاد قرارداد عاملیت با مؤسسات اعتباری برای اعطای تسهیلات به پروژه‌های انبوه‌سازی که توسط انبوه‌سازان اجرا می‌گردند، اقدام نماید.

ماده۱۴ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی (بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران) موظف است با هماهنگی وزارت راه و شهرسازی بسترهای مقرراتی لازم جهت ارائهٔ انواع بیمه‌نامه‌های تولید مَسکن توسط مؤسسات بیمه بازرگانی را با رعایت قوانین و مقررات مربوط فراهم نماید.

ماده۱۵ـ وزارت راه و شهرسازی موظف است ظرف سه روز کاری، به صورت الکترونیکی اطلاعات مورد نیاز مؤسسات بیمه بازرگانی برای ارزیابی امکان صدور بیمه‌نامهٔ مربوط را از زمان دریافت استعلام آن مؤسسات به آنها ارائه نماید.

تبصره ـ اطلاعات موردنظر این ماده با توافق بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارت راه و شهرسازی تعیین خواهد شد.

ماده۱۶ـ وزارت راه و شهرسازی (مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی) موظف به شناسایی و ارزیابی مداوم فناوری های نوین ساختمان، تهیهٔ برنامه و توسعه روند ارزیابی و اعطای نظریه‌ها و گواهینامه‌های فنی برای مصالح، فرآورده‌ها و سامانه‌های نوین ساختمان است.

ماده۱۷ـ سازمان ملّی استاندارد ایران پس از اعلام نیاز به تدوین استاندارد توسط وزارت راه و شهرسازی (مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی) یا وزارت صنعت، معدن و تجارت موظّف است با رعایت قوانین و مقررات مربوط، نسبت به تهیه، تدوین و بروزرسانی استانداردهای لازم برای فرآورده‌های تولیدشده به روش صنعتی‌سازی ساختمان و نصب و نگهداری آنها و همچنین استانداردهای ماشین‌آلات مورد استفاده در بخش تولید مسکن با لحاظ جنبه‌های زیست‌محیطی و ویژگی‌های منطقه‌ای و اقلیمی با همکاری وزارتخانه‌های یادشده اقدام نماید.

تبصره ـ مصادیق صنعتی‌سازی ساختمان مطابق با ضوابط مصوب در کمیتهٔ تخصصی مبحث یازدهم مقررات ملّی ساختمان تعیین می‌گردد.

ماده۱۸ـ وزارت راه و شهرسازی ظرف دو ماه پس از ابلاغ این آیین‌نامه، پیشنهادی مبنی بر این که تسهیلات پروژه‌های انبوه‌سازی و یا تولید مسکن به روش صنعتی‌سازی ساختمان نسبت به سایر تسهیلات بخش مسکن بیشتر باشد، به شورای پول و اعتبار ارائه می‌نماید.

ماده۱۹ـ منابع مالی موردنیاز برای اجرای این آیین‌نامه به پیشنهاد وزارت راه و شهرسازی و تأیید سازمان برنامه و بودجه کشور در لوایح بودجه سنواتی کشور پیش‌بینی خواهد شد.

ماده۲۰ـ سازمان بورس و اوراق بهادار موظف است مقررات انتشار اوراق رهنی مسکن را در چارچوب قوانین و مقررات مربوط ابلاغ نماید.

ماده۲۱ـ وزارت راه و شهرسازی مجاز است با هماهنگیِ سازمان برنامه و بودجه کشور در سقف اعتبارات مصوب مربوط در راستای ایجاد بازار رهن ثانویه نسبت به تأمین و پرداخت بخشی از مابه‌التفاوت نرخ سود اوراق رهنی مسکن منتشره توسط مؤسسهٔ اعتباری و نرخ سود تسهیلات اعطایی مسکن آن مؤسسه در قالب تفاهم‌نامه با مؤسسه اعتباری اقدام نماید.

ماده۲۲ـ سازمان برنامه و بودجه کشور مکلّف است اعتبارات لازم برای افزایش سرمایهٔ بانک مسکن را در لوایح بودجه سنواتی کل کشور پیش‌بینی نماید.

ماده۲۳ـ سازمان بورس و اوراق بهادار موظف است ضوابط و مقررات موردنیاز برای راه‌اندازی صندوق‌های سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات را تهیه و به تصویب مرجع ذی‌صلاح برساند.

ماده۲۴ـ صندوق‌های سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات و صندوق‌های سرمایه‌گذاری موضوع قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی ـ مصوب ۱۳۸۸ ـ که برای تأمین مالی و اجرای طرح‌های مسکونی تأسیس‌شده یا می‌شوند و همچنین ارکان آن‌ها در چارچوب قوانین و مقررات مربوط، مشمول مزایا و تسهیلات موضوع این آیین‌نامه خواهند بود، مشروط بر اینکه پروژه مسکونی آن‌ها دارای خصوصیات مندرج در این آیین‌نامه باشند.

تبصره۱ـ ناظر انتخاب‌شده به عنوان یکی از ارکان صندوق‌های مذکور همان ناظر موضوع قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان ـ مصوب ۱۳۷۴ ـ برای طرح ساختمان مسکونی موضوع صندوق محسوب می‌گردد، مشروط بر اینکه صلاحیت‌های لازم در قانون مذکور و مقررات مربوط را داشته باشد.

تبصره۲ـ وزارت راه و شهرسازی و نهادهای قانونی واگذارکنندهٔ زمین با رعایت قوانین و مقررات مربوط می‌توانند از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری که برای تأمین مالی و اجرای طرح‌های مسکونی تأسیس‌شده یا می‌شوند، نسبت به اجاره و اجاره به شرط تملیک اراضی اقدام کنند.

ماده۲۵ـ معاملات اوراق بهادار رهنیِ مسکن و معاملات ثانویه گواهی سپردهٔ خاص موضوع این آیین‌نامه صرفاً در بازارهای متشکّل تحتِ نظارت سازمان بورس و اوراق بهادار مجاز است. مؤسسات اعتباری و اشخاص تحتِ کنترل آن‌ها بر اساس استانداردهای حسابداری مربوط نمی‌توانند بازخرید این اوراق را قبل از سررسید تضمین نمایند.

معاون اول رئیس‌جمهور ـ اسحاق جهانگیری

آیین‌نامهٔ اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی

مصوب ۱۳۸۷ رئیس قوهٔ قضاییه با اصلاحات ۱۳۹۸

فصل اول ـ تعاریف

ماده ۱- واژه‌ها و اصطلاحاتِ بکاربرده‌شده در این آیین‌نامه به شرح ذیل تعریف می‌شود:

الف- سند لازم‌الاجرا: سند رسمی یا عادی که بدون صدور حکم از دادگاه قابل صدور اجرائیه برای اجراءِ مدلولِ سند باشد مانند سند رسمی طلب و چک.

ب- سند ذمه: سندِ حاکی از تعهد مدیون به پرداخت وجه نقد یا پرداخت جنس یا تعهد به فعل معین که در اصطلاحات ثبتی در معنی مقابل اسناد مربوط به معاملات با حق استرداد بکار می‌رود.

ج- سند وثیقه: سندی است که دلالت بر عقد رهن یا معامله با حق استرداد یا بیع شرط کند که به موجب آن شخصی (اعم از اینکه مدیون باشد یا نه) عین مال منقول یا غیرمنقول خود را وثیقهٔ انجام عملی قرار دهد، خواه آن عمل، ردِ طلب باشد یا عمل دیگر.

چ- دستور اجرا: یعنی دستور به اجرای سند رسمی (و یا در حکم سند رسمی مانند چک) که حسب مورد توسط مراجع صالح ثبت یا سردفتر تنظیم‌کنندهٔ سند صادر می‌شود.

ح- سند انتقال اجرایی: بعد از مزایده، مال مورد مزایده به موجب سند رسمی به برندهٔ مزایده یا بستانکار منتقل می‌شود، آن سند را سند انتقال اجرایی می‌نامند.

خ- بازداشت: توقیف‌کردن اموال جهت اجرای مفاد سند.

د- حافظ: کسی که ادارات اجراءِ اسناد رسمی مال توقیف‌شده را نزد او به امانت گذارند تا حفظ و نگهداری کند.

ذ- صورت‌جلسه: سندی است که مقامی رسمی در جریان اجرای مفاد سند، عملی را در آن ثبت می‌کند.

ر- کارشناس رسمی: کسی که به مناسب خبره‌بودن در فنی می‌تواند در مسائل مربوط به فن خود به عنوان صاحب‌نظر اظهارنظر کند و از مراجع ذی‌صلاح پروانه برای این کار داشته باشد.

ز- خبره: صاحب فنی که به جهت مهارت خود در موضوعات مربوط به فنِ خود، صاحب‌نظر باشد.

س- مازاد: در اصطلاحات ثبتی مازاد بهای ملکی است که زائد بر مقدارِ طلبِ بستانکارِ مقدم باشد و چون معلوم نیست به ملک مورد بازداشت یا مورد وثیقهٔ بستانکارِ اول بعد از مزایده برای پرداخت طلب او مازادی داشته باشد، آن را مازاد احتمالی هم نامیده‌اند.

ش- اعتراض شخص ثالث: شکایت شخصی است نسبت به عملیات اجرایی که از طرفین پروندهٔ اجرایی نمی‌باشد.

ص- اعراض از رهن: یعنی مرتهن از وثیقه‌اش بگذرد؛ زیرا عقد رهن از سوی مرتهن جایز است و او می‌تواند آن را یک‌جانبه فسخ کند و حق وثیقه‌اش را ساقط نماید. پس دینِ با وثیقهٔ او مبدّل به دینِ بی‌وثیقه می‌شود و سند رهنی او، سند ذمه‌ای می‌گردد و مقررات اجراءِ اسناد ذمه‌ای بر آن مترتب می‌شود.

ض- فک رهن: آزاد کردن عین مرهونه از قید رهن، خواه از طریق دادن دین و خواه از طریق ابراء دائن.

ط- فسخ سند: یعنی ثبت انحلال سند رسمیِ معامله در دفتری که آن سند را به ثبت رسانده است، مطابق تشریفات مقرره

در قانون ثبت اسناد و املاک.

ظ- مزایده: صورت خاصی از فروش مال است که از مبلغِ ارزیابیِ مال، شروع شده و به پیشنهادکنندهٔ بالاترین قیمت واگذار می‌شود.

ع- نیابت اجرایی: نیابتی که اجرای ثبت در حدود قوانین و مقررات جهت انجام امور اجرایی به ادارهٔ ثبت محل دیگر که اقامتگاهِ مدیون یا اموالِ بدهکار در حوزهٔ آن قرار دارد بدهد.

غ- هیأت نظارت: هیأتی است مرکب از مدیرکل ثبت استان یا قائم‌مقام او و دو نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوهٔ قضائیه که به کلیهٔ اختلافات و اشتباهات مربوط به امور ثبتی در حوزهٔ قضایی استان رسیدگی می‌نماید.

ف- شورای عالی ثبت: عالی‌ترین مرجع رسیدگی اداری در امور ثبتی که برای تجدیدنظر در آراء هیأت نظارت که از دو شعبهٔ املاک و اسناد تشکیل می‌گردد.

ق- ممنوع‌الخروج: بدهکاری که به دلیل عدم معرفی مال یا عدم دسترسی به اموال وی به درخواست بستانکار وفق مقررات از خروج وی از کشور جلوگیری می‌شود.

ک- حق استرداد: حقی است که به موجب آن مدیون می‌تواند با رد طلب بستانکار، مال مورد وثیقه را تحت تصرف کامل خود درآورد.

گ- حق‌الاجرا: حقی است به صورت پول که دولت از بابت اجرائیهٔ اسناد رسمی می‌گیرد که پنج درصدِ مبلغِ موردِ اجراست.

ل- حق‌الحفاظه: حق‌الزحمه‌ای است که به حافظ برابر مقررات تعلق می‌گیرد.

ن- قبض اقساطی: قبوضی است که در معاملات اقساطی و اسناد اجاره به تعدادِ اقساطِ موردِ تعهد صادر می‌شود.

م- حق سکنیٰ: حق انتفاع هرگاه به صورت سکونت منتفع در مسکن متعلق به غیر باشد، آن را حق سکنیٰ گویند.

- ✓ اگر در معاملات رهنی، بستانکار از رهن اعراض نماید، عملیات اجرایی بر اساس سند ذمه‌ای ادامه می‌یابد.

فصل دوم ـ صدور اجرائیه

ماده ۲ - درخواست اجراءِ مفاد اسناد رسمی از مراجع ذیل به عمل می‌آید:

الف- در مورد اسناد رسمی لازم‌الاجراء نسبت به دیون و اموال منقول و املاک ثبت‌شده و نیز املاک مورد وثیقه و اجاره (مشمول قانون روابط موجر و مستأجر) اعم از اینکه ملک مورد وثیقه و اجاره ثبت شده یا در جریان ثبت باشد از دفترخانه‌ای که سند را ثبت کرده است. در مورد سایر اسناد راجع به املاکی که ثبت در دفتر املاک نشده است برای اجراءِ مفاد سند، ذینفع باید به دادگاه صالحه مراجعه کند.

ب (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- درخواست اجرای مفاد اسناد رسمی در مورد وجه یا مال موضوع قبوض اقساطی و سایر مواردی که صدور اجراییه بر عهدهٔ ثبت محل یا ادارهٔ اجرای ثبت می‌باشد از طریق دفترخانهٔ اسناد رسمی صورت می‌گیرد. نحوهٔ پذیرش و اقدام نسبت به درخواست اجراییه از دفاتر اسناد رسمی مطابق شیوه‌نامه‌ای است که به تصویب رییس سازمان ثبت خواهد رسید.[۱۴]

ج- در مورد مهریه و تعهداتی که ضمن ثبت ازدواج و طلاق و رجوع شده نسبت به اموال منقول و سایر تعهدات (به‌استثنای غیرمنقول) از دفتری که سند را تنظیم کرده است و نسبت به اموال غیرمنقول که در دفتر املاک به ثبت رسیده است از دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کنندهٔ سند.

د- در مواردی که موجر به علت عدم وصول وجه قبوض اقساطی تخلیهٔ مورد اجاره را بخواهد باید به دفتر اسناد رسمی

---

[۱۴] از «شیوه‌نامهٔ پذیرش درخواست اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجراء از طریق دفاتر اسناد رسمی» در اولین آزمونِ سردفتریِ سال ۱۴۰۳ سوال طرح شد.

تنظیم‌کنندهٔ سند مراجعه نماید.

- ✓ اجرای اسنادِ لازم‌الاجراء، طبق طبق مقررات آیین‌نامهٔ اجرای اسناد انجام می‌شود.
- ✓ **مهم**: اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجراء **با اداره ثبتِ محلِ تنظیمِ سند** است.
- ✓ چنانچه سند ثبت‌شده راجع به دیون و اموال منقول و املاک ثبت‌شده و یا املاک مورد وثیقه و اجاره مشمول قانون روابط مالک و مستأجر باشد اعم از اینکه مورد، ثبت شده یا نشده باشد، **درخواست اجرای مفاد آن** از دفترخانه‌ای که سند را ثبت کرده است به عمل می‌آید و **مرجع صدور اجرائیه نسبت به این قبیل اسناد**، دفترخانهٔ تنظیم‌کنندهٔ سند است. یعنی مثلاً برای استیفاء دین یا اخذ مال منقول یا تخلیهٔ ملکِ ثبت‌شده مورد معامله باید به دفترخانهٔ ثبت‌کنندهٔ سند مراجعه و از آن دفترخانه درخواست صدور اجرائیه نمود.
- ✓ در مورد مهریه و تعهداتی که ضمن ثبتِ ازدواج و طلاق و رجوع شده، مرجع صدور اجرائیه، **نسبت به اموال منقول** دفتر تنظیم‌کننده سند ازدواج و طلاق و **غیرمنقول** دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کنندهٔ سند است. اگر موضوعِ لازم‌الاجرا، مهریه یا تعهداتی که ضمن قبالهٔ نکاحیه یا طلاق‌نامه یا رجوع‌نامه شده است باشد، در صورتی که راجع به **مال منقول** باشد درخواست صدور اجرائیه از دفتر ازدواج یا طلاقی که سند را ثبت کرده است به عمل می‌آید و مرجع صدور اجرائیه دفتر ازدواج یا طلاق مربوطه است و اگر مربوط به **اموال غیرمنقول ثبت‌شده در دفتر املاک** باشد درخواست اجرائیه باید از دفترخانهٔ اسناد رسمی تنظیم‌کنندهٔ سند بشود و اگر مربوط به **اموال غیرمنقول ثبت‌نشده** باشد باید به دادگاه صالح مراجعه شود.

مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۳۲۰۵ - ۹۰/۵/۲۴ سند ازدواج نسبت به مبلغ مهریه، سند لازم‌الاجراست و با عنایت به بند ج مادهٔ ۲ این آیین‌نامه با تقاضای زوجه، دفترخانهٔ ازدواج مربوطه مکلف به صدور اجرائیه است و قید عندالاستطاعه‌بودنِ مهریه در سند ازدواج مانع صدور اجرائیهٔ ثبتی نیست. صدور دستور ممنوع‌الخروج‌کردن زوج بابت مهریه در اجرای ثبت نیز تابع شرایط مندرج در مادهٔ ۲۰۱ این آیین‌نامه است و فرقی در عندالمطالبه یا عندالاستطاعه بودن مهریه در مادهٔ یادشده پیش‌بینی نشده است.

- ✓ **مهم**: مرجع صدور اجرائیه در مورد اسناد معاملات املاک **ثبت‌نشده** دادگاه صالحه می‌باشد. چنانچه سند راجع به **ملک ثبت‌نشده** باشد و موضوع آن **وثیقه یا اجارهٔ مشمول قانون روابط مالک و مستأجر نباشد**، دفترخانهٔ تنظیم‌کنندهٔ سند نمی‌تواند نسبت به آن اجرائیه صادر نماید و ذینفع باید به دادگاه عمومی صالح مراجعه کند.
- ✓ وزارت نیرو نمی‌تواند برای وصول قبوض آب‌بها و برق و ... از مصرف‌کننده، درخواست صدور اجرائیه نماید؛ اما در مورد اسناد عادی و وام‌های پرداختی شرکت‌های تعاونی روستایی عشایری و صیادی به اعضاء، قابلیت درخواست صدور اجراییه وجود دارد.
- ✓ شخصی در یک سند رسمی متعهد می‌شود در قبال تألیف یک کتاب داستان مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان به مؤلف بپردازد پس از تألیف کتاب، متعهد با ذکر ایراداتی از انجام تعهد خودداری می‌کند. دارندهٔ سند رسمی برای اجرای مفاد سند می‌تواند به اداره ثبت محل رجوع کند.
- ✓ مرجع **صدور** اجرائیه نسبت به املاکی که در رهن قرار می‌گیرد، دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کنندهٔ سند است.
- ✓ نسبت به رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها و چک بلامحل که در گواهی عدم پرداخت صحتِ امضاءِ صاحبِ حساب گواهی شده است اجرائیهٔ ثبتی صادر می‌شود.
- ✓ در مورد معاملات با حقّ استرداد، بستانکار می‌تواند از دفترخانه اسناد رسمی تنظیم‌کنندهٔ سند درخواست صدور اجرائیه نماید.
- ✓ در مورد چک‌های صادره عهدهٔ بانک‌ها پس از صدور گواهی عدم پرداخت، اظهارنامهٔ مطالبهٔ هزینه‌های مشترک آپارتمان‌ها با انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه و سند رسمی انتقال خانه یا تعهد تحویل در زمان معیّن و انقضای مهلت، امکان صدور اجرائیهٔ ثبتی وجود دارد.
- ✓ درخواست صدور اجرائیه برای اجرای چک، از اداره ثبتِ محلی که بانک طرف حساب صادرکنندهٔ چک در آن محل واقع است به عمل

می‌آید.

- ✓ درخواست صدور اجرائیه برای اظهارنامهٔ موضوعِ مادهٔ ۱۰ مکرر اصلاحی قانون تملک آپارتمان‌ها باید به اداره ثبت محل (محلّی که آپارتمان در آن است) تسلیم شود.
- ✓ تقاضای صدور اجرائیه بابت مطالبات سازمان بیمه‌های اجتماعی موضوع مادهٔ ۳۵ قانون بیمه‌های اجتماعی باید از اداره ثبت محل به عمل آید.
- ✓ بدهی‌هایی که طبق تصمیم کمیسیون مادهٔ ۷۷ شهرداری تشخیص شود طبق مقررات اسناد لازم‌الاجرا به وسیلهٔ ادارهٔ ثبت قابل وصول است، اجرای ثبت مکلف است بر طبق تصمیم کمیسیون مزبور به صدور اجرائیه و وصول طلب مبادرت نماید.
- ✓ در خصوص کلیهٔ معاملات رهنی و شرطی راجع به اموال منقول و غیرمنقول، در صورتی که بدهکار ظرف مهلت مقرر در سند رهنی، بدهی را نپردازد، طلبکار می‌تواند درخواست صدور اجرائیه جهت وصول طلب خود را از دفترخانهٔ تنظیم‌کنندهٔ سند بنماید.
- ✓ صدور اجرائیه نسبت سند رسمی‌ای که موضوعِ آن «منجز» باشد و مورد تقاضای صدور اجرائیه باشد میسّر است و نسبت به موضوعات «غیرمنجز» و «مشروط» و «معلّق» نمی‌توان اجرائیه صادر کرد و باید برای اثبات شرط در دادگاه عمومی صالح اقامه دعوا نمود. با توجّه به شرطی که گفتیم، نسبت به اسناد زیر که رسمی یا در حکم اسناد رسمی است می‌توان اجرائیه صادر نمود:

۱: اسناد رسمی نسبت به دیون و اموال منقول؛ ۲: اسناد پرداخت خسارت از سوی شرکت‌های بیمه (در مواردی که طبق قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ بیمه‌گر حقّ رجوع به مسبب حادثه یا قائم‌مقام قانونی وی را دارد)؛ ۳: اسناد مربوط به مطالبات و پرداخت‌های خسارت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی؛ ٤: اسناد رسمی نسبت به املاک ثبت‌شده؛ ٥: اسناد رسمی نسبت به مورد وثیقه و اجاره اعم از ثبت شده و نشده؛ ٦: قبوض اقساطی ثبتی؛ ۷: مهریهٔ مذکور در قبالهٔ نکاحیهٔ رسمی؛ ۸: تعهداتی که ضمن ثبتِ «ازدواج»و «طلاق» و «رجوع» شده است؛ ۹: چک‌های صادره بر عهدهٔ بانک‌ها؛ ۱۰: قراردادهای بانکی که در اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا منعقد می‌شود و اسناد عادی گیرندگان وام از بانک کشاورزی و ۱۱: موضوع مادهٔ ۱۰ قانون تملک آپارتمان‌ها.

ماده ۳ - تقاضانامه طبق فرم مخصوص تنظیم می‌شود و باید شامل نکات زیر باشد:

۱ - نام، نام خانوادگی، شماره شناسنامه، محل صدور آن، نام پدر، تاریخ تولد، کد ملی، محل اقامت درخواست‌کنندهٔ اجرائیه یا نمایندهٔ قانونی او و شمارهٔ دفترخانه‌ای که سند در آن ثبت شده و یا قبوض اقساطی صادر گردیده است.

۲ - نام، نام خانوادگی، شماره شناسنامه، محل صدور، نام پدر، تاریخ تولد، کد ملی، محل اقامت متعهد و در صورت فوت متعهد، نام و مشخصات ورثهٔ او. هرگاه بین ورثه، محجور یا غایب وجود داشته باشد باید نام و مشخصات نمایندهٔ قانونیِ محجور یا غایب معین گردد و متعهدٌلَه یا نمایندهٔ قانونی او موظف است ورثهٔ متعهد را معرفی و در این مورد احتیاجی به تسلیم گواهی حصر وراثت نیست. در صورت عجز متعهدٌلَه از معرفی ورثه، دفترخانه و اجرای ثبت تکلیفی نخواهد داشت.

۳ - موضوعی که اجرا[ءِ] آن تقاضا شده است، اگر راجع به چگونگی اجرا[ی] مورد درخواست توضیحی دارد باید قید کند.

۴ - تصریح به مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیه در مورد بانک‌ها و مراجعی که قانوناً حق دریافت آن را دارند.

۵ - شماره و تاریخ مستند درخواست صدور اجرائیه.

تبصره - هرگاه درخواست اجرا از طرف وکیل یا مدیر شرکت یا ولی یا قیم یا سایر نمایندگان قانونیِ متعهدٌلَه به عمل آمده باشد باید مدارکی که سِمَتِ متقاضی را محرز بدارد پیوست شود و اگر اختیار انجام تعهد با متعهدٌلَه باشد با توجه به مادهٔ ۲۲۶ قانون مدنی باید اخطار یا اظهارنامهٔ رسمی را نیز که طی آن، مطالبه به عمل آمده، پیوست درخواست‌نامه کند.

ماده۴ - بستانکار با وثیقه باید در تقاضانامهٔ صدور اجرائیه از دفترخانه نکات ذیل را بنویسد:

۱ - میزان اصل طلب.

۲ - میزان سود.
۳ - حق بیمه که بستانکار طبق شرط سند پرداخت کرده باشد.
۴ - میزان خسارت تأخیر تأدیه تا روز درخواست اجرائیه و از تاریخ مزبور به بعد طبق مقررات مربوطه.
تبصره - محاسبه سود و خسارت تأخیر تأدیه فی‌مابین متعهد و متعهدٌلَه (در مورد بانک‌ها و مراجعی که قانوناً حق دریافت آن‌ها را دارند) تا تاریخ صدور اجرائیه انجام می‌شود و بعد از آن با ادارهٔ ثبت مربوطه است.
ماده ۵ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) (بسیار مهم) - سردفتر پس از احراز شرایط قانونی صدور اجرائیه و احراز هویت و صلاحیت درخواست‌کننده، مکلف است نسبت به ورود و تکمیل اطلاعات در سامانهٔ اجرا اقدام، مدارک و مستندات مربوط را به سند الکترونیکی تبدیل و به انضمامِ اجراییهٔ صادره حداکثر ظرف ۴۸ ساعت از طریق سامانهٔ مذکور، به ادارهٔ اجرای ثبت محل ارسال و اصول مدارک و مستندات را ضبط و بایگانی نماید.
تبصره ۱ - هرگاه سردفتر در صدور اجرائیه با اشکالی روبرو شود باید از صدور آن خودداری کرده و ظرف ۲۴ ساعت با طرح صریح اشکال، از ثبت محل استعلام و کسب تکلیف نماید.
تبصره ۲ - صدور اجراییه فقط نسبت به تعهداتِ حال‌شده‌ای که در سند لازم‌الاجرا منجزاً قید شده باشد و اجرای آن در صلاحیت ادارهٔ ثبت باشد، امکان‌پذیر است.
تبصره ۳ - (به موجب اصلاحیهٔ آیین‌نامهٔ اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۹۸ رئیس قوهٔ قضاییه نسخ شده است.)

- ✓ وظیفهٔ دفتر اسناد رسمی در مورد تقاضای صدور اجراییه، صدور اجرائیه و اعلام به مدیون و ارسال اجرائیه به ثبت محل است. اقدام دفترخانه پس از صدور اجراییه، اعلام مراتب به مدیون و ارسال اجرائیه به ثبت محل است.
- ✓ مرجع رفع اشکال برای صدور اجرائیه توسط دفاتر اسناد رسمی، ثبت اسناد و املاک محل است.
- ✓ تعدادِ نُسخِ اجرائیه، خواه توسط دفاتر اسناد رسمی و خواه توسط ادارهٔ ثبت تنظیم و صادر گردد، باید دو برابر تعداد متعهدین یا متعهد و یا صاحبان وثیقه، به علاوهٔ یک نسخه باشد.
- ✓ مطابق آیین‌نامهٔ قانون دفتر اسناد رسمی و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۵ آیین‌نامهٔ اجرای اسناد رسمی، ورقهٔ اجرائیه را فقط نسبت به موضوعاتی می‌توان صادر کرد که در سند منجزاً ذکر شده باشد، بنابراین نسبت به موضوعات غیرمنجّز و مشروط و معلّق نمی‌توان اجرائیه صادر کرد و باید برای اثبات تحقّق شرط در دادگاه صلاحیتدار اقامهٔ دعوا نمود.
- ✓ **بسیار مهم**: سردفتر پس از احراز شرایط قانونی صدور اجرائیه و احراز هویت و صلاحیت درخواست‌کننده، مکلف است نسبت به ورود و تکمیل اطلاعات در سامانهٔ اجرا، اقدام کند و مدارک را **حداکثر ظرف ٤٨ ساعت** از طریق سامانهٔ مذکور به ادارهٔ اجرای ثبت محل ارسال کند. سردفتر باید مستندات مربوط را به «سند الکترونیکی» تبدیل کند. هرگاه سردفتر در صدور اجرائیه با اِشکالی روبه‌رو شود باید از صدور آن خودداری کرده و ظرف ٢٤ ساعت با طرحِ صریحِ اِشکال از ثبت محل استعلام و کسب تکلیف کند.

ماده ۶ - نسبت به معاملات املاک یک نسخهٔ اجرائیه از دفترخانه اضافه صادر می‌شود که به وسیلهٔ مسئول اجرا به ثبتِ محل ارسال می‌گردد و ثبتِ محل مکلف است ظرف سه روز، وضع ثبتی ملک و حدود و مشخصات آن را به اجرا اطلاع دهد و تا وصول این اطلاع جز ابلاغِ اجرائیه اقدامی نمی‌شود.
ماده ۷ - هرگاه احدی از ورثه قبل از صدور اجرائیه، دِینِ مورثِ خود را پرداخت نماید، پرداخت‌کننده به عنوان قائم‌مقام طلبکار می‌تواند علیه سایر وراث نسبت به سهم‌الارثِ آنان مبادرت به صدور اجرائیه نماید.
ماده ۸ - دفاتر اسناد رسمی نیز مکلف‌اند در موقعِ صدورِ اجرائیهٔ هر نوع سند لازم‌الاجرا، صدور اجرائیه را در ملاحظات ثبت مربوطه با ذکر تاریخ قید و امضاء نمایند.

ماده ۹ - درصورتی که متعهدٌلَه فوت کند، هریک از ورثه می‌تواند با ارائهٔ [۱] گواهینامهٔ فوت و [۲] شناسنامه، وراثت خود را اثبات کرده و درخواست صدور یا تعقیب اجرائیهٔ مورثِ خود را در سهم‌الارث خود بکند ولی پس از اجرا[ی] اجرائیه وجه یا مالِ مورد تعهد به اداره ثبت سپرده می‌شود و تسلیم آن به ورثه موکول به ارائهٔ [۱] گواهی حصر وراثت و [۲] مفاصا حساب مالیاتی خواهد بود.

ماده ۱۰- در اسناد وثیقه هرگاه دارندهٔ حق استرداد (اعم از بدهکار اصلی یا منتقلٌ‌إلَیه) با قید حق بستانکار و ذکر تاریخ انقضاء مدت اسناد با جلب رضای بستانکار حق استرداد خود را واگذار کند اجرائیه باید علیه آخرین منتقلٌ‌إلَیه صادر و تعقیب گردد.

- ✓ **مهم**: در صورت واگذاریِ حقّ استرداد به شخص ثالث، اجرائیه علیه **آخرین منتقلٌ‌الیه** (و نه بدهکار اصلی) صادر و تعقیب می‌گردد.

ماده ۱۱ - هرگاه اجرائیه قبل از اعلام ورشکستگی متعهد صادر و به او ابلاغ و اقدامات اجرائی انجام شده باشد و حکم بدوی ورشکستگی فسخ و این حکم قطعی شود، نیازی به تجدید عملیات قانونی انجام‌شدهٔ قبلی نیست.

ماده ۱۲ - با ادّعای گم‌شدن قبوض اقساطی اجرائیه صادر نخواهد شد.

ماده ۱۳ - اجرای ثبت باید اجرائیه‌های واصله را به ترتیبِ تاریخِ وصول در دفتر مخصوص ثبت کند.

- ✓ در مواردی که موعد سند مقتضی نشده باشد، مورد رهن آزاد و حقِّ عینیِ بستانکار به حقِّ ذمی تبدیل می‌شود و مطالبهٔ وجه و صدور اجرائیه برای وصول آن موکول به انقضای مدت مذکور در سند معامله خواهد بود.
- ✓ هرگاه مازاد مورد وثیقه به نفع غیر بازداشت باشد، در صورت اعراض از رهن، بازداشت مازاد به اصل تبدیل می‌شود.

فصل سوم ـ ابلاغ

ماده ۱۴ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - سازمان ثبت اسناد و املاک کشور موظف است زیرساخت و سامانهٔ مناسب برای ارسال ابلاغ به صورت الکترونیکی به طرفین پرونده، وکلا، نمایندگان قانونی، کارشناسان رسمی و دیگر اشخاص مرتبط با پروندهٔ اجرایی [را] ایجاد نماید.

تبصره ۱ - تمامی ابلاغ‌های مرتبط با پروندهٔ اجرا به نحو الکترونیک از طریق سامانهٔ مذکور، انجام خواهد شد. کلیهٔ اشخاص حقیقی یا حقوقی مرتبط با پروندهٔ اجرایی موظف‌اند نسبت به ثبت نام در این سامانه اقدام نمایند. رؤیت اوراق اجرایی، با ثبتِ زمان و سایر جزئیات، ذخیره می‌شود و کلیهٔ آثارِ ابلاغِ واقعی بر آن مترتب می‌گردد. وصول الکترونیکی اوراق اجرایی به حساب کاربری مخاطب و ورود به سامانه از طریق حساب کاربری و رؤیت اوراق از این طریق، ابلاغ محسوب و به منزلهٔ رسید است.

تبصره۲ - هر شخص جهت دریافت حساب کاربری مستقیماً یا از طریق دفاتر اسناد رسمی، ازدواج و طلاق به سامانهٔ درگاه خدمات مشتریان مراجعه می‌کند. تأیید و نهایی شدن ثبت نام نیازمند احراز هویت است. احراز هویت می‌تواند از طریق مراجع فوق‌الذکر و با هزینهٔ مشتریان صورت گیرد. میزان حق‌الزحمه توسط سازمان تعیین می‌شود.

ماده ۱۵ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - در صورتی که از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس نباشد، ابلاغنامه مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در اقامتگاه وی ابلاغ و در ابلاغنامه مقرر می‌گردد "مخاطب موظف است جهت ثبت نام و دریافت حساب کاربری اقدام و کلیهٔ ابلاغ‌های بعدی از طریق سامانهٔ ابلاغ انجام خواهد شد".

در صورت ابلاغ واقعی، ابلاغ‌های بعدی و پیوست‌های مربوط صرفاً از طریق سامانه انجام و در صورتی که ارسال پیوست‌های ابلاغیه به صورت الکترونیکی ممکن نباشد، امر ابلاغ به وسیلهٔ ابلاغنامه انجام می‌شود.

الف - در مورد شرکت‌ها اوراق اجرائی به مدیر شرکت یا دارندهٔ حق امضاء و در صورت انحلالِ شرکت به مدیر یا مدیران تصفیه ابلاغ می‌شود چنانچه اشخاص مزبور از رویت یا امضاء اجرائیه امتناع نمایند، مأمور مراتب را شخصاً و کتباً گواهی می‌کند اگر اشخاص فوق در محل حضور نداشته باشند اوراق اجرائی حسب مورد به اقامتگاه شرکت یا نشانی مدیر و یا مدیران تصفیه طبق آگهیِ انحلالِ شرکت الصاق خواهد شد.

ب - در مورد وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت و مؤسسات عمومی و شهرداری‌ها و بنیاد و نهادها، اوراق اجرائی مستقیماً به وسیلهٔ پست سفارشی برای مسئول وزارتخانه یا اداره یا سازمان یا مؤسسه، یا شهرداری فرستاده می‌شود. در این صورت پس از گذشت ده روز از تاریخ تسلیم اوراق اجرائی به پست با رعایت مواد مقرر در آئین دادرسی مدنی اجرائیه ابلاغ‌شده محسوب است.

ج - اگر محل اقامت متعهد سند، ادارهٔ دولتی یا سازمان‌های وابسته به آن و یا شهرداری، معین شده باشد اجرائیه در همان محل وفق مقررات ابلاغ می‌شود.

د - در صورتی که نشانی متعهد صندوق پستی باشد یک برگ اجرائیه [به] وسیلهٔ پست سفارشی به صندوق پستی ارسال می‌شود و از تاریخ تسلیم به پست پس از گذشت ده روز اجرائیه ابلاغ‌شده محسوب می‌شود.

هـ - در اسنادی که اقامتگاه متعهد پست الکترونیک نیز قید شده باشد، ابلاغ اجرائیه در اداراتی که از سیستم رایانه استفاده می‌نمایند از طریق ارسال به پست الکترونیک صورت می‌گیرد. در این صورت پس از گذشت ٤٨ ساعت از تاریخ ارسال اجرائیه ابلاغ‌شده محسوب می شود.

تبصره ۱ - در موارد موضوع تبصرهٔ ۱ ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اوراق اجرایی به حساب کاربری مَراجعِ مندرج در تبصرهٔ ۱ مادهٔ مذکور ارسال می‌گردد. اشخاص یادشده مسئول اجرای ابلاغ بوده و موظف‌اند ظرف ده روز از تاریخ دریافت، نتیجهٔ ابلاغ اوراق را از طریق سامانهٔ موضوع این آیین‌نامه به واحد اجرا اعاده نمایند. برای اجرای مفاد این ماده با هماهنگی مراجع مذکور، حساب کاربری مخصوص ایجاد و از آن طریق اقدام می‌شود.

تبصره ۲ - درصورتی‌که مخاطب در بازداشتگاه یا زندان یا مؤسسات کیفری باشد، ابلاغ علاوه بر حساب کاربری مخاطب به حساب کاربری زندان، بازداشتگاه یا مؤسسهٔ محل نگهداری زندانی نیز ارسال می‌گردد.

مراجع مذکور مسئول اجرای ابلاغ برابر مقررات خواهند بود و موظف‌اند نتیجهٔ ابلاغ اوراق را از طریق سامانهٔ ابلاغ به واحد اجرا ارسال نمایند و در صورتی که مخاطب فاقد حساب کاربری باشد، مراجع فوق‌الذکر موظف‌اند همکاری لازم را جهت ایجاد حساب کاربری وی معمول دارند.

ماده ۱۶ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - در ابلاغ الکترونیکی، مخاطب نمی‌تواند اظهار بی‌اطلاعی کند؛ مگر اینکه ثابت نماید به لحاظ عدم دسترسی یا نقص در سامانه یا سیستم الکترونیک ابلاغ یا شبکهٔ مخابراتی از مفاد ابلاغ مطلع نشده است. خودداری از مراجعه به سامانهٔ ابلاغ، به منزلهٔ استنکاف از قبول اوراق اجرایی بوده و ابلاغ محسوب می‌گردد.

ماده ۱۷ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- در صورت هرگونه تغییر اطلاعات ثبت‌شده در سامانهٔ مذکور از قبیل تغییر آدرس یا نام یا تلفن همراه و مانند آن، اشخاص موظف‌اند تغییرات ایجادشده را بلافاصله در سامانهٔ مذکور ثبت نمایند.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - چنانچه محل اقامت مخاطب، خارج از حوزهٔ ثبتی مرجع صادرکنندهٔ ابلاغنامه باشد، ابلاغنامه به صورت الکترونیکی به حوزهٔ ثبتی مربوط ارسال می‌گردد تا حداکثر ظرف ده روز از تاریخ دریافت، نسبت به ابلاغ آن اقدام نماید. در این صورت، واحد ابلاغ‌کننده موظف است کیفیت و نتیجه امر ابلاغ را در سامانه، ثبت و نسخهٔ دوم ابلاغنامه را بایگانی نماید. اطلاعاتی که در سامانهٔ ابلاغ راجع به کیفیت و جزئیات ابلاغ ثبت می‌شود معتبر بوده و برای واحد اجرا کافیست.

ماده ۱۸ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- در صورت مجهول‌المکان‌بودن مخاطب و عدم دسترسی به حساب کاربری وی، ابلاغ اوراق اجرایی و سایر آگهی‌های مرتبط با عملیات اجرا، از طریق درج آگهی در سایت آگهی‌های سازمان و یکی از روزنامه‌های الکترونیکی کثیرالانتشار به تشخیص سازمان انجام و ضمناً در ابلاغ قید می‌گردد که مخاطب موظف است جهت ثبت نام و دریافت حساب کاربری اقدام نماید.

✓ **مهم:** در صورتی که محل اقامت متعهد در سند قید نشده و احراز اقامت وی میسر نباشد، نحوهٔ ابلاغ اینگونه خواهد بود: در صورت مجهول‌المالک‌بودن مخاطب و عدم دسترسی به حساب کاربری وی، ابلاغ اوراق اجرایی و سایر آگهی‌های مرتبط با عملیات اجراء از طریق **درج آگهی در سایت آگهی‌های سازمان** و یکی از **روزنامه‌های الکترونیکی کثیرالانتشار** به تشخیص سازمان انجام می‌شود.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - هرگاه متعهد قبل از صدور اجراییه فوت شود و درخواست صدور اجراییه علیه ورثه به عمل آید، اجراییه در اقامتگاهِ مورث به آنان ابلاغ واقعی می‌گردد. در صورتی که ابلاغ واقعی در محل مزبور به هریک از آنان میسر نگردد و متعهدٌلَه نیز نتواند اقامتگاه او را به ترتیبی که در ابلاغ واقعی میسر گردد، تعیین نماید، ابلاغ اجراییه به‌وسیلهٔ درج در سایت رسمی آگهی‌های سازمان ثبت و یکی از روزنامه‌های الکترونیکی به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۹ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- سازمان ثبت موظف است کیفیت و جزئیات ابلاغ الکترونیکی را در سامانهٔ ابلاغ ذخیره و از طریق سامانهٔ اجرا در اختیار واحد اجرا قرار دهد. چنانچه از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس باشد؛ اقدامات مذکور به نحو الکترونیک به اطلاع مخاطب می‌رسد.

تبصره - در مواردی که امکان ابلاغ الکترونیکی میسر نباشد و امر ابلاغ به مأمور محول گردد؛ سازمان ثبت می‌تواند از مأمورین شرکت پست یا شرکت‌های غیردولتی برابر مقررات استفاده نماید. در مورد افراد مقیم در خارج از کشور، ابلاغیه به وسیلهٔ دفتر نظارت بر اجرای اسناد رسمی سازمان ثبت به وزارت امور خارجه ارسال می‌شود تا طبق مقررات ابلاغ نمایند.

ماده ۲۰ - هرگاه متعهد صغیر یا محجور باشد اجرائیه و سایر عملیات اجرائی حسب مورد به ولی یا قیم او ابلاغ می‌شود.

فصل چهارم ـ ترتیب اجرا

ماده ۲۱ - از تاریخ ابلاغ اجرائیه، متعهد باید ظرف ده روز، مفاد آن را به‌موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت دین خود بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای سند را میسر گرداند.

اگر خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف همان مدت صورت جامع دارائی خود را به مسئول اجرا بدهد و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام کند. بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت دین خود نبوده مکلف است هر موقع که متمکن از پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود گردد آن را بپردازد.

تبصره (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- ادارات اجرای ثبت مکلفند بلافاصله با تشکیل پروندهٔ اجراییِ الکترونیکی نسبت به شناسایی و توقیف اموال و دارایی‌های متعهد از طریق بانک‌های اطلاعاتی سازمان ثبت و سایر دستگاه‌ها که به هر نحو اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند، اقدام نمایند. مقررات این ماده، مانع از توقیف اموالی که از سوی بستانکار به منظور تعقیب اجرائیه و استیفای طلب معرفی می‌شود، نخواهد بود.

✓ **مهم:** متعهد باید ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، آن را به موقع اجراء بگذارد.

ماده ۲۲ - قیمت مالی که برای بازداشت معرفی می‌شود باید متناسب با دین بوده و نیز بلامانع‌بودن آن جهت استیفای موضوع لازم‌الاجراء ازهرجهت محرز باشد.

ماده ۲۳ - معرفی مطالبات از طرف متعهد در صورت قبول متعهدٌلَه اشکال ندارد هرچند که مطالبات مؤجل باشد.

ماده ۲۴ - ثالث می‌تواند مال خود را برای اجرا[ی] اجرائیه معرفی کند. در این صورت، پس از بازداشت از طرف اجرا

معرفی‌کننده، حقّ انصراف ندارد. معرفی مال ثالث به توسط مدیون سند وکالتاً از جانب مالک در صورتِ دلالتِ صریحِ وکالت‌نامهٔ رسمی بر این امر منعی ندارد، در این صورت پس از بازداشت مال، موکل حق ندارد تقاضای استرداد مال مورد بازداشت را بنماید.

✓ بدهکار می‌تواند مال شخص ثالث را برای اجراء معرفی نماید به شرط آنکه از او وکالت‌نامهٔ رسمی که صریحاً دلالت بر این اختیارِ مدیون نماید داشته باشد.

ماده ۲۵ - معرفی مال از طرف بدهکار یا ثالث مانع از تقاضای بازداشتِ اموالِ دیگرِ مدیون از طرف متعهدٌلَه نخواهد بود مشروط به اینکه فروشِ آن آسان‌تر باشد، در این صورت پس از بازداشت، معادل آن از اموالی که قبلاً بازداشت شده است رفع بازداشت می‌شود، این تقاضا از طرف متعهدٌلَه فقط برای یک‌مرتبه تا قبل از انتشار آگهی مزایده پذیرفته خواهد شد.

ماده ۲۶ - درصورتی‌که مال به‌آسانی قابل‌فروش باشد نمی‌توان آن را به مال دیگر تبدیل کرد مگر به رضای ذینفع.

ماده ۲۷ - متعهدٌلَه می‌تواند قبل از انقضاء مدت مذکور در مادهٔ ۲۱ این آیین‌نامه تقاضای تأمین طلب خود را از اموال متعهد بکند در این صورت، اجرا، بلافاصله پس از ابلاغ اجرائیه، معادل موضوع لازم‌الاجراء را از اموال متعهد بازداشت می‌کند.

✓ چنانچه متعهدٌلَهِ اجرائیهٔ ثبتی در موقع درخواست صدور اجرائیه تقاضای تأمین طلب خود را از اموال مدیون بنماید اجرای ثبت پس از ابلاغ اجرائیه بلافاصله معادل موضوع لازم‌الاجراء را از اموال متعهد بازداشت می‌نماید.

✓ در مواردی که اجرائیه علیه متعهدِ سندِ لازم‌الاجراء صادر می‌شود در صورتی که از طرف نام‌برده یا قائم‌مقام وی مالی معرفی نشود یا دسترسی به اموال آن‌ها نباشد، متعهدٌله می‌تواند تقاضای ممنوع‌الخروجی متعهد از ادارهٔ اجرا بنماید، در این صورت، با توجّه به مادهٔ ۱۷ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ اقدامات لازم از طریق ادارهٔ گذرنامه جهت ممنوع‌الخروج‌نمودن متعهد صورت می‌گیرد و فقط پس از اجرای مفاد سند یا رضایتِ کتبیِ متعهدٌلَه امکان رفع ممنوعیت وجود دارد. با این حال، چنانچه شخصِ ممنوع‌الخروج بنا به ضرورت بخواهد از کشور خارج شود، این درخواست فقط یک‌بار و برای مسافرت به مدت حداکثر ٦ ماه مشروط به اینکه خود یا اشخاص ثالث ملکی را جهت تضمین مراجعت مدیون به کشور معرفی نمایند، پذیرفته می‌شود. درصورتی‌که ملک مذکور در رهن یا بازداشت نباشد پس از ارزیابی توسط کارشناس رسمی و قطعیتِ آن، بازداشت تا درصورت عدم مراجعت مدیون بدون رعایت مستثنیات دین، مزایده و مطالبات بستانکار و هزینه‌های اجرایی از محل آن وصول شود. (بند ۲۲۲ مجموعهٔ بخش‌نامه‌های ثبتی و بخش‌نامهٔ شمارهٔ ۲۰٤۱- ٦٦/۹/۱۷)

ماده ۲۸ - اگر اجرائیه بر تسلیم عین منقول صادر شده باشد و تا ده روز پس از ابلاغ، متعهد آن را تسلیم نکند مأمور اجرا عین مزبور و منافع آن را (درصورتی‌که اجرائیه بر منافع نیز صادر شده باشد) به متعهدٌلَه تسلیم کرده قبض رسید خواهد گرفت مگر اینکه مال در تصرف غیر بوده و متصرف نسبت به عین یا منافع آن دعوی مالکیت کند که در این صورت، مأمور اجرا متعرض آن نمی‌شود و متعهدٌلَه می‌تواند به دادگاه مراجعه کند.

اگر اجرائیه بر تسلیم مال غیرمنقول ثبت‌شده صادر شده باشد و متصرف نسبت به منافع آن به استناد حکم دادگاه یا سند رسمی صادر از مالک (که تاریخ آن مقدم بر سند متعهدٌلَه باشد) دعوی حق کند مال با رعایت حقوق و تصرفات مستند به حکم یا سند رسمی تحویل متعهدٌلَه داده می‌شود متعهدٌلَه درصورتی‌که معترض باشد می‌تواند به دادگاه مراجعه کند.

✓ مثال: اگر موضوع اجرائیه تسلیم اتومبیلی باشد که در تصرف غیر بوده و متصرف نسبت به عین یا منافع آن ادعای مالکیت کند در این صورت، مأمور اجراء متعرض آن مال نمی‌شود و ذینفع می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید.

ماده ۲۹ - هرگاه موضوع اجرائیه عین معین منقول بوده و به آن دسترسی نباشد یا مال کلی در ذمه بوده و متعهد از انجام تعهد امتناع ورزد یا مثل آن در خارج یافت نشود متعهدٌلَه می‌تواند بهای روز اجرا تعهد را بخواهد در این مورد، رئیسِ ثبتِ

محل، بهای مزبور را به وسیلهٔ کارشناس رسمی تعیین و از متعهد خواهد گرفت، مگر اینکه در سند ترتیب دیگری بین طرفین مقرر شده باشد که طبق آن عمل می‌شود.

✓ **مهم**: هرگاه موضوع اجرائیه عین معین منقول بوده و به آن دسترسی نباشد یا مثل آن در خارج یافت نشود متعهدٌله می‌تواند **بهای روز اجرای تعهد** را بخواهد.

ماده ۳۰ - برگ‌های اجرائیه که از حوزه‌ای به حوزهٔ دیگر ارجاع می‌شود، رئیس ثبت محل مکلف است طبق مقررات این آیین‌نامه اقدام کند.

ماده۳۱ - در هر مورد که نیابت اجرائی طبق مادهٔ ۳۰ این آیین‌نامه داده می‌شود، ثبتِ نیابت‌دهنده مادام که از نتیجهٔ اقدام ثبتِ مرجوعٌإلَیه مطلع نشده نباید عملیات اجرائی را خود تعقیب کند و باید مترصد اقدامات مورد نیابت باشد ولی اگر متعهدٌلَه مالی را از متعهد معرفی نماید و برای ثبتِ نیابت‌دهنده احراز شود که موضوع نیابت توسط ثبت مرجوعٌإلَیه انجام نگردیده توقیف مال معرفی‌شده اِشکال قانونی ندارد و در این صورت به ثبت مرجوعٌإلَیه مراتب را بلافاصله اطلاع خواهد داد تا دیگر اقدامی از این جهت به عمل نیاورد.

ماده ۳۲ - ادارات ثبت نمی‌توانند نیابت اجرائی از ادارهٔ تصفیه یا مدیر تصفیه یا اجرائیاتِ دارائی و اجرای احکام دادگاه بپذیرند ولی مراجع مذکور در حدود مقررات و وظایف و صلاحیت خود می‌توانند توقیف املاک و مطالبات و دریافت سپرده‌های ورشکسته و متعهد را از ادارات ثبت بخواهند.

ماده۳۳ - شخصی که در اجرا از بدهی متعهد، ضمانت می‌کند باید از عهدهٔ آن برآید در صورت خودداری، مسئول اجرا مورد ضمانت را به درخواست متعهدٌلَه برابر مقررات استیفا خواهد کرد.

ماده ۳۴ - در موردی که اجرائیه برای انجام تعهدی از قبیل تعمیر بنا، قنات، یا تکمیل ساختمان یا بنای جدید یا غَرْسِ اَشْجار و امثال آن، صادر شده و متعهد پس از ابلاغ اجرائیه اقدام به انجام آن ننماید، اداره ثبت، متعهد را الزام به انجام تعهد یا پرداخت هزینه‌های لازم برای انجام آن می‌نماید، اگر متعهد اقدام نکند متعهدٌلَه می‌تواند با اطلاع اداره ثبت به هزینهٔ خود تعهد مزبور را انجام دهد و اگر کیفیت انجام تعهد یا تعیین میزان هزینهٔ آن محتاج به نظر کارشناس باشد، اداره ثبت یک نفر کارشناس رسمی برای تعیین کیفیت انجام تعهد یا هزینهٔ آن تعیین خواهد کرد و حق‌الزحمه کارشناس به میزان مناسبی جزء سایر هزینه‌ها از متعهدٌلَه توسط اجرای ثبت دریافت می‌گردد و متعهدٌلَه حق دارد کلیهٔ هزینه‌ها را از متعهد توسط اجرای ثبت مطالبه و دریافت نماید.

ماده ۳۵ - در مواردی که متعهد قبوض ادارهٔ دارائی و شهرداری را راجع به مالیات و عوارضِ قانونی و یا فیش بانکی که حاکی از تأدیهٔ بدهی به‌حساب بانکی متعهدٌلَه باشد و یا حکم دادگاه را که مشعر بر برائت او باشد ارائه دهد اداره ثبت یا اجرا باید وجوهِ پرداختی را محسوب و مفاد حکم را اجرا کند و در مورد فیش بانکی تأییدیهٔ آن را از بانک بخواهد.

ماده ۳۶ - هرگاه در سند برای تأخیر انجام تعهد، وجه التزام معین شده باشد مطالبهٔ وجه التزام مانع مطالبه اجرا[ی] تعهد نمی‌باشد ولی اگر وجه التزام برای عدم انجام تعهد مقرر شده باشد متعهدٌلَه فقط می‌تواند یکی از آن دو را مطالبه کند.

✓ **بسیار مهم**: هرگاه برای **تأخیر تعهد** «وجه‌التزام» معین شده باشد، متعهدٌله می‌تواند **هم تعهد** و **هم وجه‌التزام** را مطالبه نماید اما اگر در سندی «وجه التزام» برای **عدم انجام تعهد** مقرر شده باشد، در این صورت، متعهدٌلَه فقط می‌تواند یکی از آن دو (یا وجه التزام یا انجام تعهد) را مطالبه کند.

ماده۳۷ -حق‌الوکالهٔ وکیل در صورت دخالت در تمام اقدامات اجرائی تا مرحلهٔ وصول طبق قرارداد منعقده بین طرفین و حداکثر تا میزان مصرّح در آیین‌نامهٔ اصلاحی قانون وکالت در صورت تقاضای ذینفع قابل مطالبه و وصول است و در مورد

اسناد وثیقه همان مورد وثیقه جوابگوی حق‌الوکاله نیز خواهد بود.

ماده ۳۸ - ابراءِ ذمهٔ مدیون نسبت به خسارت یا قسمتی از اصل مانع از صدور اجرائیه و ارزیابی و مزایدهٔ تمام مورد وثیقه نخواهد بود و در صورت عدم شرکت خریدار در مزایده و واگذاری مورد وثیقه به دائن، مبلغ ابراءشده به مدیون مسترد یا به‌حساب سپردهٔ ثبت تودیع می‌گردد.

✓ ابراءِ ذمهٔ مدیون نسبت به خسارت **یا** قسمتی از اصل دین مانع از صدور اجرائیه و ارزیابی و مزایدهٔ تمام وثیقه نخواهد بود.

ماده ۳۹ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - در مواردی که مال معرفی‌شده از طرف بستانکار دارای سابقهٔ بازداشت باشد، بازداشت‌کنندهٔ مازاد می‌تواند تمام دیون و هزینه‌های قانونیِ بازداشت‌کنندگانِ مقدم و حقوق دولتی را در صندوق ثبت تودیع و تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید؛ در غیر این صورت، با تقاضای هر یک از بازداشت‌کنندگانِ مؤخر ادارهٔ ثبت مکلف است بلافاصله به بستانکار مقدم اخطار تا نسبت به درخواست ادامه عملیات اجرایی اقدام نماید. چنانچه ظرف پنج روز از تاریخ اخطار ابلاغ مذکور بازداشت‌کننده مقدم، اقدامی ننماید، اداره ثبت با حفظ حقوق بستانکار مقدم نسبت به مزایده اقدام خواهد نمود. در صورت وجود خریدار، در جلسهٔ مزایده پس از کسر مطالباتِ پروندهٔ اجراییِ مقدم از محلِ وجوهِ حاصل از مزایده، باقی‌ماندهٔ مبلغ به بستانکار مؤخر پرداخت خواهد شد. در صورت عدم وجود خریدار با کسر سهم بستانکار مقدم، باقی‌مانده به بستانکار مؤخر واگذار می‌شود.

~~تبصره - در کلیه پرونده‌های اجرایی که مورد مزایده به بستانکار واگذار می‌شود، بدهکار می‌تواند تا قبل از تنظیم و امضای سند انتقال اجرایی اموال یا تحویل مال منقول، حسب مورد اقدام به پرداخت بدهی خود نماید. در این صورت خسارت تأخیر تأدیه برای مراجعی که قانوناً حق دریافت آن را دارند تا روز پرداخت وجه در صندوق ثبت، محاسبه و وصول خواهد شد.~~

(این تبصره به موجب مصوبهٔ شمارهٔ ۹۰۰۰/۶۹۵۹۷/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۱رییس قوه قضاییه حذف شده است)

مادهٔ ۳۹ مکرر- در کلیهٔ پرونده‌های اجرایی که مالِ موردِ مزایده به بستانکار واگذار می‌شود، بدهکار می‌تواند ظرف دو ماه از تاریخ مزایده حسبِ مورد اقدام به پرداخت بدهی خود نماید. در این صورت، خسارت تأخیر تأدیه برای مراجعی که قانوناً حق دریافت آن را دارند تا روز پرداخت وجه در صندوق ثبت محاسبه و وصول خواهد شد. این زمان برای واحدهای تولیدی تا قبل از تنظیم و امضاء سند انتقال اجرایی اموال یا تحویل مال منقول است. حکم ماده شامل کلیهٔ پرونده‌های اجرایی جاری می‌باشد. (الحاقی به موجب مصوبهٔ شمارهٔ ۹۰۰۰/۶۹۵۹۷/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۱رییس قوه قضاییه)

ماده ۴۰ - هزینهٔ آگهی، دستمزد کارشناس، حق‌الحفاظه، حق‌الاجرا و حق مزایده نسبت به اموال منقول و غیرمنقول و سایر هزینه‌های قانونی به عهدهٔ متعهد می‌باشد و مانند اصل طلب وصول می‌شود.

در هر مورد که نتوان این هزینه‌ها را از متعهد وصول کرد متعهدٌلَه باید آن را پرداخت نماید در این صورت پس از فروش مال یا وصول طلب، به‌موجب همان اجرائیه وصول و به متعهدٌلَه داده شود.

فصل پنجم ـ بازداشت اموال منقول

ماده ۴۱ - بازداشت اموال متعهد به تقاضای متعهدٌلَه صورت می‌گیرد و مأمور اجرا با حضور نمایندهٔ دادستان و در صورت لزوم با حضور مأمور نیروی انتظامی و با معرفی متعهدٌلَه اقدام به بازداشت اموال متعلق به متعهد می‌نماید و حاضر نبودن متعهد یا بستگان و خادمینش و نیز بسته‌بودن محلی که مال در آن است مانع بازداشت مال نیست.

ماده ۴۲ - درصورتی‌که دین و متفرعات تا سی میلیون ریال ارزش داشته باشد و مال معرفی‌شده حسب‌الظاهر بیش از مبلغ مزبور به تشخیص مأمور اجرا ارزش نداشته باشد، بدون نظر کارشناس از اموال مدیون بازداشت خواهد کرد. در غیر این صورت، مأمور اجرا در موقع بازداشت اموال، نظر کارشناس رسمی را جلب خواهد کرد و از اموال متعهد معادل طلب و یک تا دو عشر اضافه بازداشت می‌کند؛ اگر مال مورد بازداشت غیرقابل تجزیه و بیش از میزان مذکور فوق باشد تمام آن

بازداشت می‌شود.

تبصره - چنانچه مأمور اجرا نتواند ارزش مال را تعیین نماید از خبرهٔ محلی استفاده می‌شود.

✓ در صورتی «دین و متفرعات بیش از سی میلیون ریال ارزش داشته باشد» مأمور اجراء در موقع بازداشت مال منقول معرفی‌شده، نظر کارشناس رسمی را جلب خواهد کرد.

ماده ۴۳ - اموالی که باید بازداشت شود در همان جایی که هست بازداشت می‌شود در صورت لزوم به‌جای محفوظی نقل می‌گردد. درهرحال باید مال بازداشت‌شده به حافظ سپرده شود، در صورت عدم توافق متعهدٌلَه در انتخاب حافظ انتخاب او با مأمور اجرا است.

✓ شخصِ حافظ به توافق طرفین انتخاب می‌گردد و اگر تراضی حاصل نشد به وسیلهٔ مأمور اجراء انتخاب می‌شود.

ماده ۴۴ - کسی که مال بازداشت‌شده را به عنوان حافظ دریافت می‌کند به اعتراض او به بازداشت پس از قبول مال به عنوان حافظ در ادارات ثبت ترتیب اثر داده نخواهد شد.

ماده ۴۵ - حافظ باید به‌قدر امکان دارائی داشته باشد و حتی‌المقدور بدون نقل مال مورد بازداشت به‌جای دیگر تعهد حفاظت مال را بکند.

تبصره - مأمور اجرا اگر در انتخابِ حافظِ واجدِ شرایط امانت و شرایط دیگر راجع به امین تقصیر کند، با حافظ متضامناً مسئول خواهد بود.

ماده ۴۶ - مأمور اجرا نمی‌تواند بدون تراضی کتبی طرفین اموال بازداشت‌شده را به اشخاص زیر بسپارد:

الف - به اقوام و اقربای خود تا درجهٔ سوم از طبقه دوّم.

ب - به متعهدٌلَه و متعهد و همسر آنان و به اشخاصی که با متعهد و یا متعهدٌله قرابت نَسَبی یا سَبَبی تا درجهٔ سوم از طبقهٔ دوم دارند و به مخدوم یا خدمهٔ آنان مگر اینکه شخص دیگری برای حفظ اموال بازداشت‌شده پیدا نشود.

ماده ۴۷ - مأمور اجرا یک نسخه از صورت‌مجلسِ اموالِ بازداشت‌شده را به حافظ داده و ذیل صورت‌مجلس رسید می‌گیرد. مأمور اجرا به تقاضای متعهد یا متعهدٌلَه یک نسخه از صورت‌مجلسِ اموال را به آنان می‌دهد.

ماده۴۸ - حافظ حق مطالبهٔ حق‌الحفاظه (اعم از کرایه محل و غیره) را متناسب با ارزش مال مورد بازداشت دارد. تشخیص تناسب با رئیس ثبت محل می‌باشد و اگر تعلقِ مالِ موردِ حفاظت به شخص ثالث احراز شود پرداخت حق‌الحفاظه به عهدهٔ معرفی‌کننده است.

در مورد تعیین حق‌الحفاظه می‌توان از نظر کارشناس رسمی استفاده کرد.

ماده ۴۹ - اگر عملیات اجرائی پایان یابد و صاحب مال از دریافت آن امتناع ورزد و مراجعه نکند و حافظ هم راضی به ادامهٔ حفاظت نباشد، رئیس ثبت محل از طریق مزایده اقدام به فروش آن نموده و به هر مبلغی که خریدار پیدا کند، به فروش رسانیده و ثمن را در صندوق ثبت بنام مالک آن واریز و از آن محل حق‌الحفاظه پرداخت می‌شود این موضوع بایستی قبل از مزایده طی اخطاری به صاحب مال ابلاغ شود.

ماده۵۰ - حافظ در صورت مطالبهٔ مال از طرف اداره ثبت باید آن را تحویل دهد، در صورت امتناع یا تقصیر، ضامن است و در حکم مدیون اصلی است و اداره ثبت معادل مال بازداشت‌شده را از دارائی حافظ استیفا خواهد کرد و در صورت ضرورت تغییر حافظ به نظر رئیس ثبت می‌باشد.

ماده ۵۱ - هرگاه مال بازداشت‌شده منافع داشته باشد، حافظ باید آن را حفظ و حساب آن را هم بدهد. هرگاه حفاظت مستلزم هزینهٔ فوری قبل از کسب اذن از اداره ثبت باشد حافظ می‌تواند از مال خود داده و با تسلیم مدارک به اداره ثبت احتساب کند یا به تشخیص خود و اطلاع و تأیید مسئول اجرا در صورت داشتن منافع از محل منافع موجود در غیر این

صورت قسمتی از مال مورد حفاظت را صَرفِ نگهداریِ مابقی کند.

ماده ۵۲ - درصورتی‌که بخواهند قسمتی از مال متعهد را بازداشت نمایند و متعهد یا بستگان او غایب باشند باید از بقیهٔ اموال صورت جامعی با قید کلیهٔ مشخصات برداشته و نیز اگر بخواهند مال بازداشت‌شده را از محلی که اموالِ دیگرِ متعهد در آنجاست خارج کنند، باید متعهدُلَه شخص معتبری را برای حفاظت سایر اموال متعهد به اجرا معرفی کند.

ماده ۵۳ - بازداشت منافع جایز است.

ماده ۵۴ - بازداشت حقوق مدیون نسبت به سرقفلی جایز است لکن مزایدهٔ آن به لحاظ رعایت منافع اشخاص ثالث جایز نیست در صورتِ بازداشتِ منافع یا سرقفلی مراتب به اداره ثبت محل جهت ثبت در دفاتر بازداشتی و ابلاغ آن به دفاتر اسناد رسمی مربوطه اعلام می‌گردد.

✓ در اسناد لازم‌الاجرا، بازداشت حقوق مدیون نسبت به سرقفلی جایز است لکن مزایدهٔ آن جایز نیست.

ماده ۵۵ - بازداشت حقوق مدیون نسبت به سرقفلی و منافع مانع از این نیست که اگر مال دیگری از متعهد یافت شود به تقاضای ذینفع بازداشت گردد. در این صورت هرگاه مال بازداشت‌شده معادل طلب بستانکار باشد از حقوق رفع بازداشت خواهد شد.

ماده ۵۶ - هرگاه چند بستانکار علیه یک نفر اجرائیه صادر کند آنکه به نفع او بازداشت در تاریخ مقدم صورت گرفته است نسبت به وصول طلب از مورد بازداشت حق تقدم دارد.

تبصره - اگر اجرائیه‌های متعدد علیه متعهد صادر شده باشد و بستانکاران در یک روز درخواستِ بازداشتِ اموالِ متعهد را بنمایند، پس از بازداشت، مال مورد بازداشت بین بستانکاران به نسبت طلب آنان قسمت می‌شود.

✓ هرگاه در اجرای اسناد رسمی، چند نفر علیه یک نفر اجرائیه صادر کنند در صورتی که قسمتی از مطالبات وصول شود، حقّ تقدم پرداخت، متعلّق به شخصی است که مقدم بازداشت کرده است.

ماده ۵۷ - قرارداد خصوصی برخلاف ترتیب مذکور در مادهٔ ۵۶ این آیین‌نامه و تبصرهٔ آن نسبت به ثالث اعتبار ندارد.

ماده ۵۸ - در مورد مادهٔ ۵۶ مذکور تفاوتی نمی‌کند که اجرائیه‌های متعدد از ثبت صادر شده باشد یا اجرا[ی] دادگاه و ثبت و یا از سایر مراجع قانونی که حق توقیف مال مدیون را دارند.

✓ مرجع صادرکنندهٔ اجرائیه مهم نیست و فقط کافی‌ست آن مرجع، حقّ توقیف مال به موجب قانون را داشته باشد و در این صورت، آن شخصی که بازداشتش اول بوده، مقدم می‌باشد و به همین ترتیب بعدی‌ها.

ماده ۵۹ - هرگاه مدیون سند ذمه‌ای، از ثالثی طلب با وثیقه داشته باشد بازداشت آن طلب نزد ثالث مذکور جایز است. در این صورت بازداشت‌کننده، قائم‌مقامِ طلبکارِ با وثیقه شده و از حقوق دارندهٔ وثیقه طبق مقررات اسناد وثیقه استفاده خواهد کرد.

✓ بازداشت حقوق مدیون نسبت به سرقفلی، منافع و طلب با وثیقه مدیون سند ذمه‌ای از ثالث، جایز است.

ماده۶۰ - در اجرای اسناد ذمه‌ای علیه ورثهٔ متوفی بازداشت اموال ورثه با رعایت مادهٔ ۲۲۶ قانون امور حسبی جایز است مگر اینکه وارث، ترکه را رد کرده باشد و رد ترکه با رعایت مادتین ۲۴۹ و ۲۵۰ قانون امور حسبی محرز و انجام شده باشد.

✓ ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای ادای تمام دیون کافی نباشد ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود، مگر اینکه ورثه، ترکه را بدون شرط قبول کرده باشند. وفق مادهٔ ۲۴۸ قانون امور حسبی، «در صورتی که ورثه، ترکه را قبول نمایند، هر یک مسئول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر اینکه ثابت کنند دیون، زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی، ترکه، بدون تقصیر آنها تلف شده و باقی‌ماندهٔ ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زاید از ترکه مسئول نخواهند بود.» و مطابق با مادهٔ ۲۴۹ قانون امور حسبی «وارثی که ترکه را رد می‌کند باید کتباً یا

شـفاهاً به دادگاه اطلاع دهد.» در نهایت، مسـتنداً به مادهٔ ۲۵۰ قانون امور حسـبی «وارثی که ترکه را رد می‌کند باید کتباً یا شـفاهاً به دادگاه اطلاع دهد.»

ماده ۶۱ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) (بسیار مهم) - مستثنیات دین بدهکار به شرح ذیل است:

الف - منزل مسکونی که عرفاً در شأن مدیون در حالت اعسار او باشد.

ب - اثاثیهٔ مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری مدیون و افراد تحت تکفل وی لازم است.

ج - آذوقه موجود به قدر احتیاج مدیون و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.

د - کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها.

ه- وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرارِ معاشِ ضروریِ آنها و افراد تحت تکفلشان لازم است.

و - تلفن مورد نیاز مدیون.

ز - مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، مشروط بر اینکه پرداخت اجاره‌بها بدون آن موجب عُسْر و حَرَج گردد و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

تبصره ۱ - چنانچه منزل مسکونی مدیون بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسار بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارٌإلَیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجراکنندهٔ رأی نباشد به تقاضای بستانکار به وسیلهٔ مرجع اجراکننده با رعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمتِ منزلِ مناسبِ عرفی، صَرفِ تأدیهٔ دیونِ مدیون خواهد شد، مگر اینکه استیفای دین به طریق سهل‌تری مانند استیفا از محلِ منافعِ بخشِ مازادِ منزلِ مسکونیِ مدیون یا انتقال سهم مشاعی از آن به شخص ثالث یا بستانکار امکان‌پذیر باشد که در این صورت، دین از طرق مذکور استیفا خواهد شد.

تبصره ۲- چنانچه به حکم قانون مستثنیات دین تبدیل به عوض دیگری شده باشد، مانند اینکه مسکن به دلیل قرارگرفتن در طرح‌های عمرانی تبدیل به وجه گردد، یا در اثر از بین رفتن، عوضی دریافت شده باشد، وصول دین از آن امکان‌پذیر است، مگر اینکه محرز شود مدیون قصد تهیهٔ موضوعِ نخستین را دارد.

تبصره ۳ - در صورت فوت مدیون، دیون از کلیهٔ اموالِ به‌جامانده از او بدون استثناءِ چیزی، استیفاء می‌شود.

- ✓ منزل مسکونی که عرفاً در شأن مدیون در حالت اعسار او باشد طبق آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا، جزءِ اموالی‌ست که از مستثنیات دین محسوب می‌شود.
- ✓ قبل از اصـلاحاتِ سـالِ ۱۳۹۸، چنانچه بر تشـخیص مأمور اجراء و نتیجهٔ عمل اجرایی پیرامون اموال مشـمول و یا مسـتثنیٰ از دین و متناسب‌بودن و مورد نیاز بودن یا نبودنِ اموالِ مزبور اعتراض و شکایتی وارد می‌شد رسیدگی به این اعتراض و حل اختلاف در آن مورد با رئیس ادارهٔ ثبت اسناد و املاک محل بود، اما در اصلاحاتِ مادهٔ ٦١ در سال ۱۳۹۸، این موضوع به سکوت برگزار شده است.

ماده ۶۲ - بازداشت اموال متعلق به شهرداری‌ها و وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجهٔ کل کشور منظور می‌گردد با رعایت قانون نحوهٔ پرداخت محکومٌ‌بِهِ دولت و عدم تأمین توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳٦٥/٨/١٥ و قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳٦۱/۲/۱٤ صورت می‌گیرد.

ماده ۶۳ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) (مهم) - بازداشت مال منقول فاقد سند رسمی که جهت استیفای دین بستانکار معرفی یا شناسایی شده، لکن در تصرف غیر است و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت می‌کند، ممنوع است.

ماده ۶۴ - قبل از بازداشت اموال باید صورتی مرتب شود که در آن اسامی و توصیف کلیهٔ اشیاءِ بازداشت‌شده نوشته شود و در صورت لزوم کِیْل و وزن و عددِ اشیاء معین شود و در مورد طلا و نقره‌آلات هرگاه عیار آن‌ها معین باشد در صورت‌مجلس

قید می‌گردد و در جواهر، عدد و اندازه و صفات و اسامی آن‌ها معین می‌شود.
در کتب، اسم کتاب و مُصَنِّف [نویسنده] و تاریخ طَبْع [چاپ] - در تصویر و پرده‌های نقاشی، موضوع پرده و طول و عرض آن‌ها و اسم نقاش اگر معلوم باشد - در نوع مال‌التجاره، تعداد عَدْل تصریح می‌شود.
در سهام و کاغذهای قیمتی، عدد و قیمت اصلی و نوع آن‌ها در صورت‌مجلس معین می‌شود و همچنین در صورتِ ریزِ اشیاء، نو یا مستعمل‌بودن آن‌ها باید قید گردد.
تبصره ۱ - عدد و کِیْل و وزن باید با تمام حروف نوشته شود و صورت‌مجلس باید به امضاء و مُهرِ مأمور اجرا برسد.
تبصره ۲ - اگر در صورت ریز اشیاء، سهو و اشتباهی به عمل آید در آخر صورت تصریح و به امضاءِ مأمورِ اجرا و حاضرین می‌رسد. تراشیدن و پاک‌کردن و نوشتن بین سطرها ممنوع است.
تبصره ۳ - حتی‌المقدور صورت‌مجلس روی برگ‌های چاپی تنظیم خواهد شد.
ماده ۶۵ - مازاد احتمالی مال مورد وثیقه یا توقیف‌شده قابل بازداشت است، مأخذ محاسبهٔ مازاد احتمالی جمع ارقام ذیل است:
الف - اصل طلب سود و خسارت تأخیر با رعایت مادهٔ ۳۴ اصلاحی قانون ثبت و سایر مقررات مربوطه.
ب - حق مزایده (حق حراج).
ج - حق‌الاجرا.
ه-- حق‌الوکاله اگر جزء قرارداد مذکور در سند باشد.
و - حق بیمه و سایر هزینه‌هایی که بستانکارِ با وثیقه (و کسی که اصل ملک در مقابل طلب او توقیف شده است) پرداخته و برابر مقررات این آیین‌نامه، حق وصول آن را از متعهد دارد.
ماده ۶۶ - هرگاه نسبت به اشیائی که بازداشت می‌شود اشخاص ثالث اظهار حقی نمایند مأمور اجرا اسم مدعی و چگونگی اظهار را قید می‌کند.
ماده ۶۷ - در مواردی که متعهدٌلَه و متعهد یا نمایندهٔ دادسرا و گواهان حاضر باشند، صورت ریز اشیاء به امضای آن‌ها نیز می‌رسد و هرگاه امتناع از امضاء نمایند مراتب در صورت‌جلسه قید می‌گردد.
ماده ۶۸ - اشخاص مذکور در مادهٔ قبل می‌توانند ایرادات خود را در باب صورت‌مجلسِ تنظیم‌شده به مأمور اجرا اظهار نمایند، مأمور اجرا، آن اظهارات را با جهات رد و قبول آن در صورت‌مجلس قید می‌نماید.
ماده ۶۹ - هرگاه اموال منقول در جای محفوظ و معین باشد مأمور اجرا مدخل آن را بسته و مهروموم می‌نماید و هرگاه اشیاء در جای محفوظ و معینی نباشد به هرکدام از اشیاء، کاغذی الصاق کرده و مهر می‌کند، متعهدٌلَه و متعهد نیز می‌توانند پهلوی مهر مأمور اجرا را مهر نمایند.
ماده ۷۰- هرگاه طول مدت بازداشت، باعث فساد بعضی از اشیاء شود از قبیل فرش و پارچه‌های پشمی و غیره، اشیاءِ مزبور را باید جدا کرده طوری بازداشت نمایند که بتوان سرکشی و مراقبت نمود.
ماده ۷۱ - هر یک از متعهدٌلَه و متعهد که موقع عملیاتِ بازداشت حاضر باشد و ایرادی ننماید دیگر حق شکایت از اقدامات مأمور اجرا را نخواهد داشت.
ماده ۷۲ - هرگاه متعهد یکی از زوجین باشد که در یک خانه زندگی می‌نمایند؛ از اثاث‌البیت آنچه که عادتاً موردِ استعمالِ زنانه است، ملک زن و آنچه عادتاً موردِ استعمالِ مردانه است، ملک شوهر و مابقی، مشترک بین زوجین محسوب خواهد شد مگر اینکه خلاف ترتیب فوق ثابت شود.
ماده ۷۳ - هرگاه مالی که بازداشت می‌شود بین متعهد و شخص یا اشخاص دیگر مشاع باشد شرکت بین آنان به نحو

تساوی فرض می‌شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

✓ هرگاه مال مورد بازداشت بین متعهد و ثالث (شخص دیگری) مشاع باشد، شرکت بین آنها به میزان **مساوی** محاسبه می‌شود، مگر خلاف آن ثابت شود.

فصل ششم ـ بازداشت اموال نزد شخص ثالث

ماده ۷۴ - هرگاه متعهدٌلَه اظهار نماید که وجه نقد یا اموالِ منقولِ متعهد نزد شخص ثالثی است آن اموال و وجوه تا اندازه‌ای که با دین متعهد و سایر هزینه‌های اجرائی برابری کند بازداشت می‌شود و بازداشت‌نامه به شخص ثالث ابلاغِ واقعی و نیز به متعهد هم طبق مقررات ابلاغ می‌شود اعم از اینکه شخص ثالث، شخص حقیقی یا حقوقی و اعم از اینکه دین او حال باشد یا مؤجل.

✓ شخص ثالث چه حقیقی باشد یا حقوقی و اعم از اینکه دینِ او حال باشد یا موجل، به اظهار متعهدٌلَه، وجه نقد یا اموالِ منقولِ متعهد در نزد شخص ثالث بازداشت می‌شود.

ماده ۷۵ - هرگاه ثالث مذکور در مادهٔ قبل مصونیت سیاسی داشته باشد ارسال بازداشت‌نامه از طریق دفتر نظارت و هماهنگی اجرای اسناد رسمی سازمان ثبت صورت خواهد گرفت.

ماده ۷۶ - ابلاغ بازداشت‌نامه به شخص ثالث او را ملزم می‌کند که وجه یا اموالِ بازداشت‌شده را به صاحب آن ندهد و الّا معادل آن وجه یا قیمتِ آن اموال را اداره ثبت از او وصول خواهد کرد این نکته در بازداشت‌نامه باید قید شود.

ماده ۷۷ - هرگاه مال بازداشت‌شده نزد شخص ثالث وجه نقد یا طلب حال باشد شخص مزبور باید آن را به صندوق ثبت سپرده و رسید بگیرد.

ماده ۷۸ - هرگاه شخص ثالثی که مال یا طلبِ حالِ متعهد نزد او بازداشت شده است از تأدیه آن امتناع ورزد بازداشت اموال او مطابق مقررات این آیین‌نامه خواهد بود.

ماده ۷۹ (مهم) - هرگاه شخص ثالث، مُنْکِرِ وجودِ تمام یا قسمتی از وجه نقد یا اموال منقول دیگری نزد خود باشد باید ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ بازداشت‌نامه به شخص او مراتب را به رئیس ثبت اطلاع دهد و الا مسئول پرداخت وجه و یا تسلیم مال خواهد بود و اداره ثبت، آن وجه را وصول و یا آن مال را از او خواهد گرفت.

✓ در عملیات اجرایی، شخص ثالثی که مُنْکِرِ وجودِ تمام یا قسمتی از وجه نقد یا اموال منقول دیگری نزد خود باشد، وظیفه دارد از تاریخ ابلاغ بازداشت‌نامه، ظرف پنج روز مراتب را به رئیس ثبت اطلاع دهد.

ماده ۸۰ - درصورتی‌که شخص ثالث مُنْکِرِ وجودِ مال یا طلبِ متعهد نزد خود باشد و در ظرف مدت مقرر در مادهٔ فوق بعد از ابلاغ بازداشت‌نامه اطلاع دهد عملیات اجرائی نسبت به او متوقف می‌شود و متعهدٌلَه می‌تواند برای اثبات وجود وجه و مال یا طلب نزد شخص ثالثی که منکر آن بوده به دادگاه صالح مراجعه کند و یا از اموال دیگرِ متعهد، استیفا طلب خود را بخواهد.

تبصره - در مواردی که وجود مال یا طلب نزد شخص ثالث به موجب سند رسمی محرز باشد صِرفِ انکار شخص ثالث مانع از تعقیب عملیات اجرائی نسبت به او نیست.

ماده ۸۱ - مقررات مواد فوق در صورتی نیز لازم‌الرعایه است که مال‌الاجارهٔ اموال منقول یا غیرمنقولِ متعلق به متعهد نزد مستأجر باشد در این صورت باید وجوهی که به‌تدریج وصول می‌شود تا استهلاک طلب متعهدٌلَه به مشارٌإلَیه تأدیه گردد و اگر نگهداری موقت وجوه مزبور لازم باشد باید در صندوق ثبت ایداع گردد.

ماده ۸۲ - بازداشت هزینهٔ سفر مأمورین دولت و حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند، ممنوع است.

ماده ۸۳ - از حقوق و مزایای کارکنان ادارات، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و بانک‌ها و شرکت‌ها و نهادها و بنیادها و بنگاه‌های خصوصی و نظایر آن درصورتی‌که دارای کسان

واجب‌النفقه باشند ربع والا ثلث توقیف می‌شود.

تبصره - توقیف و کسر یک‌چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفهٔ افراد موضوع این ماده جایز است مشروط بر اینکه دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه‌بگیر باشد و در مورد نیروهای مسلح طبق قوانین مربوطه به آنان اقدام می‌شود، چنانچه موضوع پیش‌بینی نشده باشد به شرح فوق اقدام می‌شود.

✓ بازداشت حقوق و مزایای متعهد در صورتی که دارای افراد واجب‌النفقه باشد تا میزان یک‌چهارم وگرنه یک‌سوم بلااشکال است.

ماده ۸۴ - در مورد مادهٔ قبل پس از ابلاغ بازداشت‌نامه به ادارهٔ متبوع مدیون یا کارگاه، رئیس اداره یا مسئول کارگاه و مسئول حسابداری (در مؤسساتی که مسئول حسابداری دارد) باید در کسر و فرستادن مبلغ بازداشت‌شده طبق تقاضا اقدام کند وگرنه برابر مقررات مسئول خواهد بود (این نکته باید در بازداشت‌نامه نوشته شود).

تبصره - در مواردی که بستانکار برای استیفای طلب خود تقاضای بازداشت از موجودی حساب و سپردهٔ بانکیِ بدهکار را می‌کند بایستی نام، نام خانوادگی و نام پدر و شماره شناسنامه و محل اقامت و شغل بدهکار و حتی‌المقدور شماره‌حساب را به‌نحوی که اشکالی برای بانک ایجاد نشود، در تقاضانامه ذکر کند و در بازداشت‌نامه نیز قید گردد.

فصل هفتم ـ بازداشت اموال غیرمنقول

ماده ۸۵ - بازداشت اموال غیرمنقول اعم از اصل و مازاد به‌نحوی که در مواد ۴۱ و ۴۲ این آیین‌نامه مقرر است به عمل می‌آید و مأمور اجرا صورتی که حاوی مراتب ذیل باشد روی نمونهٔ چاپی برای اموال بازداشت‌شده ترتیب خواهد داد:

الف - تاریخ و مفاد اجرائیه.

ب - محل وقوع ملک در شهرستان و بلوک و بخش و کوی و کوچه و شمارهٔ ملک، اگر داشته باشد.

ج - حدود چهارگانه ملک و توصیف اجمالی آن.

د - مساحت تخمینی ملک.

ه- مشخصات دیگر از قبیل این‌که مشتمل بر چند قسمت است درصورتی‌که خانه مسکونی باشد و یا مشتمل بر چند ابنیه و متعلقات است. درصورتی‌که ملک مزروعی باشد علاوه بر مراتب فوق باید متعلقات آن از قبیل گاو و ماشین‌آلات و توضیحات دیگری که در تسهیل فروش ملک مؤثر باشد در صورت مزبور قید شود.

ماده ۸۶ - هرگاه حدود یا قسمتی از ملک، متنازعٌ‌فیه باشد مراتب در صورت‌مجلس قید شده و تصریح می‌شود که طرف منازعه کیست و در کجا تحت رسیدگی است.

ماده ۸۷ - اجرا مکلف است فوراً بازداشت را به متعهد ابلاغ و به ثبت محل اطلاع داده و صورت‌وضعیت و جریان ثبتی ملک مورد بازداشت را از اداره ثبت بخواهد، ادارهٔ نامبرده درصورتی‌که ملک ثبت شده باشد در دفترِ املاکِ توقیف‌شده (دفتر بازداشتی) و در ستون ملاحظات دفتر ثبت املاک، بازداشت را یادداشت می‌نماید و اگر ملک به موجب دفتر املاک و محتویات پروندهٔ ثبتی متعلق به غیر باشد و انتقال آن به متعهد محرز نباشد، ثبت محل فوراً مراتب را به اجرا اطلاع می‌دهد و اجرا از آن رفع بازداشت می‌کند.

ماده ۸۸ - هرگاه ملک مورد بازداشت ثبت نشده باشد مطابق شقوق ذیل رفتار خواهد شد:

۱- هرگاه ملک مزبور از طرف متعهد تقاضای ثبت شده و طبق سند رسمی به غیر منتقل نشده باشد و یا اینکه مجهول‌المالک باشد، بازداشت در دفتر بازداشتی قید و در پروندهٔ ثبتی یادداشت می‌شود.

۲- هرگاه نسبت به ملک از طرف کسی دیگر تقاضای ثبت شده و به متعهد هم منتقل نشده باشد یا اینکه اساساً مورد بازداشت جزو نقاطی که به ثبت عمومی گذارده شده نباشد، مراتب به اجرا اطلاع داده می‌شود.

ماده ۸۹ - پس از ابلاغ بازداشت‌نامه به صاحب‌مال، نقل‌وانتقال از طرف صاحب‌مال نسبت به مال بازداشت‌شده ممنوع

است و ترتیب اثر نسبت به انتقال بعد از بازداشت مادام که بازداشت باقی است، داده نمی‌شود (هرچند که انتقال با سند رسمی به عمل آمده باشد) مگر در صورت اجازهٔ کسی که مال برای حفظ حق او بازداشت شده است که در این صورت باید اشخاصِ ذینفع تکلیف ادامهٔ بازداشت ملک یا رفع آن را معین کنند.

ماده ۹۰ - بازداشت مال غیرمنقول ثبت‌نشده به نام مدیون که در تصرف مالکانهٔ غیر است ولو اینکه متعهدٌلَه مدعیِ مالکیتِ متعهد و یا خود متعهد، مدعیِ مالکیت آن باشد مادام که این ادعا به موجب حکم نهایی به اثبات نرسیده ممنوع است و در مورد املاکی که در دفتر املاک به ثبت رسیده و به موجب آن، ملک متعهد شناخته می‌شود، ادعای شخص ثالث اگرچه متصرف آن باشد مسموع نبوده و آن ملک، مال متعهد شناخته شده و بازداشت می‌شود.

✓ به موجب قانون اجرای احکام مدنی توقیف مال غیرمنقول که سابقهٔ ثبت ندارد چنانچه محکومٌعلیه در آن تصرف مالکانه دارد یا در صورتی که حکم بر مالکیت محکومٌعلیه نسبت به آن صادر شده باشد جایز است.

ماده ۹۱ - بازداشت مال غیرمنقولی که نسبت به منافع آن، تعهدی به نفع غیر نشده است مستلزم بازداشت منافع آن است مگر اینکه حاجت به بازداشت منفعت نباشد. در این صورت باید مراتب در صورت‌مجلس منعکس شود.

ماده۹۲ - در بازداشت محصول املاک مزروعی دخالت مأمور اجرا در محصول تا موقع برداشت و تعیین سهم متعهد ممنوع است ولی مأمور اجرا باید برای جلوگیری از تفریط، نظارت و مراقبت کامل نماید.

ماده ۹۳ - در دو مورد زیر متعهد می‌تواند در ظرف مدت بازداشت، مال منقول و یا غیرمنقول بازداشت‌شده را با اطلاع مأمور اجرا بفروشد یا وثیقه بدهد.

الف - در مواردی که قبلاً و لااقل در حین وقوع معامله مبلغی را که مال برای استیفای آن بازداشت شده است نقداً تأدیه کند در این صورت پس از استیفای حقِ متعهدٌلَه و هزینهٔ اجرا بلافاصله رفع بازداشت خواهد شد.

ب - در صورت رضایت کتبی متعهدٌلَه در فروش یا وثیقه‌دادن مال توسط خود متعهد.

ماده ۹۴ (مهم) - مال غیرمنقول بعد از بازداشت موقتاً در تصرف مالک باقی می‌ماند و متعهد مکلف است مال غیرمنقول را موافق صورت تحویل گرفته و مطابق آن تحویل دهد.

✓ **مهم:** در عملیات اجرایی بعد از بازداشت مال غیرمنقول، نحوهٔ تصرفات اینگونه است که مال، موقتاً در تصرف مالک باقی می‌ماند.

ماده ۹۵ - در صورت بازداشت منافع مال غیرمنقول یا بازداشت محصول دروشده از نظر تعیین حافظ و سایر موارد، تابع این آیین‌نامه خواهد بود.

ماده ۹۶ - هرگاه شخص ثالث نسبت به مال بازداشت‌شده (اعم از منقول و یا غیرمنقول) اظهار حقی نماید در موارد زیر از مزایده خودداری می‌شود:

۱ - در موردی که متعهدٌلَه اعتراض شخص ثالث را قبول کند.

۲ - در موردی که شخص ثالث سند رسمی مقدم بر تاریخ بازداشت ارائه کند مبنی بر اینکه مال مورد بازداشت به او منتقل‌شده و یا رهن یا وثیقهٔ طلب اوست.

۳ - درصورتی‌که مال قبل از تاریخ بازداشت به موجب قرار تأمین یا دستور اجرای دادگاه یا اجرای ثبت بابت طلب معترض توقیف شده باشد.

۴ - هرگاه شخص ثالث حکم دادگاه اعم از قطعی یا غیرقطعی بر حقانیت خود ارائه کند.

۵ - درصورتی‌که قبل از بازداشت از معترض قبول تقاضای ثبت به‌عنوان ملکیت یا وقفیت شده باشد.

۶ - در موردی که بر اثر شکایت معترض موضوع قابل‌طرح در هیأت نظارت یا شورای عالی ثبت تشخیص شده باشد.

در مورد بندهای ۱ و ۲ و نیز در مورد بند ۴ در صورت وجود حکم قطعی از مال رفع بازداشت می‌شود و در سایر موارد ادامهٔ

عملیات اجرائی موکول به اتخاذ تصمیم نهائی علیه معترض در مراجع مربوط خواهد بود.
متعهدٌلَه می‌تواند از مال مورد بازداشت صَرف‌نظر کرده و درخواست بازداشت اموال دیگر متعهد را بکند.
تبصره ۱ - درصورتی‌که هر یک از موارد مذکور در این ماده پس از انجام مزایده و قبل از صدور سند انتقال یا تحویل مال منقول تحقق یابد اداره ثبت صورت‌مجلسِ مزایده را ابطال و سپس به ترتیب مقرر در مادهٔ فوق عمل خواهد کرد.
تبصره ۲ - درصورتی‌که مشخصات مال مورد مزایده با مفاد سند یا حکم مستند شخص ثالث تطبیق نکند اعتراض او مانع عملیات اجرائی نیست و شخص ثالث می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید.
ماده ۹۷ - متعهدٌلَه می‌تواند ملک درخواست ثبت‌نشدهٔ متعهد را برای استیفای طلب خود معرفی کند در این صورت، پس از مزایده و انقضاء مهلت قانونی، برابر مقرراتِ جاریِ ادارهٔ ثبت به برندهٔ مزایده، سند انتقال می‌دهد و در آگهی و صورت‌جلسه و سند انتقال قید می‌شود که چون در مورد ملکِ درخواستِ ثبت‌نشده اداره ثبت تکلیفی برای تحویل مورد انتقال ندارد و نیز مسئولیتی از جهت اشکالاتی که ممکن است در حین پذیرش تقاضای ثبت و یا بعدازآن از جهت اعتراض و غیره پیش آید، نخواهد داشت.
انتقال‌گیرنده برابر مقررات جاری بایستی برای درخواست ثبت مراجعه کند و باید کلیهٔ هزینه‌های مربوط به اقدامات اجرائی را که از جهت توقیف ملک به وجود آمده بپردازد و پروندهٔ اجرائیِ قبلی برابر مقررات تعقیب خواهد شد.
تبصره - معرفی ملک مجهول قبل از پذیرش تقاضای ثبت از جانب متعهد قبول نمی‌شود.
فصل هشتم ـ ارزیابی
ماده ۹۸ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- بنا به تقاضای هریک از طرفین پرونده به منظور ارزیابی اموال بازداشت‌شده یا مورد وثیقه، رئیس ثبت یا واحد اجرا (حسب مورد) به صورت قرعه از طریق سیستم الکترونیک، یک نفر کارشناس رسمی دادگستری انتخاب می‌نماید که با مراجعه به محل نسبت به ارزیابی اقدام نماید. حضور متعهد و متعهدٌلَه هنگام ارزیابی بلامانع است. عدم حضور متعهد، بستگان یا خادمین او و نیز بسته‌بودن محل یا ممانعت از ورود به ملک، مانع از ارزیابی نیست. لذا چنانچه اجازهٔ ورود به محل داده نشود و یا به دلیل عدم حضور صاحب مال، این امر معطل بماند و در انجام آن مانع ایجاد گردد؛ ضمن اخطار به مالک ابلاغ می‌گردد تا زمینهٔ بازدید را فراهم نماید؛ در غیر این صورت با حضور نمایندهٔ دادستان و مأمور نیروی انتظامی نسبت به رفع مانع و یا بازکردن درب محل و ارزیابی در محل اقدام خواهد شد.
تبصره (الحاقی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- در مورد ارزیابی سهام عرضه‌شده در بورس اوراق بهادار نیاز به ارجاع امر به کارشناس رسمی نبوده و ارزش اعلامی از طرف مرجع مذکور مناط اعتبار بوده و پس از صدور دستور بازداشت از طریق اجرای ثبت، ارزیابی و مزایدهٔ آن از طریق بازار بورس اوراق بهادار به عمل خواهد آمد و مشمول دریافت حق مزایده در اجرای ثبت نخواهد بود.
ماده ۹۹ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - کارشناس مکلف است پس از ارزیابی مال، حداکثر به مدت ده روز نظر خود را به ادارهٔ اجرای ثبت اعلام کند. مراتب ارزیابی به انضمام نظر کارشناس و ذکر هزینهٔ دستمزد کارشناسی مجدد حداکثر ظرف سه روز از طرف اجرای ثبت به طرفین ابلاغ می‌شود.
ماده ۱۰۰ - در هر مورد که از طرف متعهد یا ثالث مالی در قبال دین معرفی و بازداشت شود متعهدٌلَه می‌تواند تا قبل از انتشار آگهی مزایده، مال دیگری برای استیفای طلب خود معرفی کند مشروط به اینکه وصول طلب از این مال آسان‌تر باشد در این صورت مال معرفی‌شده بازداشت و ارزیابی می‌شود و معادل آن از اموال بازداشت‌شدهٔ سابق رفع بازداشت به عمل می‌آید. هزینهٔ بازداشت و ارزیابی مجدد به عهدهٔ متعهدٌلَه است.
ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - هرگاه مخاطب به ارزیابی معترض باشد ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ باید کتباً اعتراض

خود را با پیوست‌کردن قبض سپردهٔ دستمزدِ کارشناسیِ مجدد به اجراء تسلیم دارد. در صورتی که به ترتیب مقرر فوق اعتراضی واصل نگردد، ارزیابی قطعی خواهد شد.

تبصره - دستمزد کارشناسی مجدد، به عهدهٔ معترض است. چنانچه طرفین معترض باشند، دستمزد بالمناصفه به عهدهٔ آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۲ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - چنانچه به نظر کارشناس اعتراض شود، رئیس ثبت یا واحد اجرا (حسب مورد) به صورت قرعه از طریق سیستم، هیأت سه نفره کارشناسی را از بین کارشناسان رسمی انتخاب می‌نماید. هیأت کارشناسی باید نظر خود را ظرف ۱۰ روز از تاریخ ارجاع اعلام نماید. نظر اکثریت اعضا در مورد ارزیابی قطعی است و در صورت عدم حصول نظر اکثریت، میانگین نظر اعضاء ملاک عمل خواهد بود. چنانچه هیأت کارشناسان نتوانند در مهلت مقرر نظر خود را اعلام نمایند، مکلفند به نحو مستدل از رئیس ثبت یا واحد اجرا تقاضای مهلت بیشتر نمایند. در این صورت، مهلت مذکور حداکثر به مدت ده روز دیگر قابل تمدید خواهد بود.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- در صورتی که شش ماه از تاریخ قطعیت ارزیابی اموال گذشته باشد، هر یک از طرفین پرونده می‌تواند تا قبل از انتشار آگهی مزایده، ارزیابی مجدد را به ضمیمهٔ قبض حق‌الزحمهٔ کارشناسی درخواست نماید. در این صورت، ارزیابی به هیأت سه نفرهٔ کارشناسان رسمی به انتخاب رئیس ثبت یا واحد اجرا (حسب مورد) به صورت قرعه از طریق سیستم ارجاع می‌گردد. این نظریه قطعی است.

در هر مورد که معترض از پرداخت حق‌الزحمهٔ کارشناسی امتناع نماید، به درخواست وی ترتیب اثر داده نخواهد شد و ارزیابی قبلی ملاک عمل است.

ماده ۱۰۳ - دستمزد ارزیابی با در نظر گرفتن درجهٔ علمی و تجربی کارشناس رسمی یا خبرهٔ محلی و محل ارزیابی و نوع مال ارزیابی‌شده و میزان کار توسط رئیس ثبت محل معین می‌شود.

فصل نهم ـ در وثیقه

ماده ۱۰۴ - هرگاه مورد وثیقه مال منقول باشد بستانکار می‌تواند بلافاصله بعد از ابلاغ اجرائیه، درخواست بازداشت آن را بکند.

ماده ۱۰۵ - هرگاه مالی وثیقه برای دین یا ضمانت قرار داده شود و عنوان رهن و معاملات با حق استرداد را نداشته باشد نیز کلیهٔ مقررات اجرائی اسناد رهنی و معاملات با حق استرداد دربارهٔ آن مجری خواهد بود.

ماده ۱۰۶ - هرگاه منافع مورد وثیقه به وثیقه‌گیرنده به اجاره واگذار شده باشد اجرائیه‌ای که برای وصول اجرت‌المُسَمیٰ صادر می‌گردد مانند اجرائیهٔ اسناد ذمه‌ای است و متعهدٌلَه می‌تواند درخواست بازداشت سایر اموال متعهد را بکند.

ماده ۱۰۷ - در مواردی که وثیقه‌دهنده غیر از مدیون اصلی است ابلاغ اجرائیه و سایر عملیات اجرائی باید به طرفیت مالک وثیقه و مدیون جریان یابد.

ماده ۱۰۸ - در معاملات رهنی و یا با حق استرداد و وثایق حُسن انجام خدمات معامله‌کننده می‌تواند با قید حق بستانکار مقدم و ذکر تاریخ انقضای سند مقدم مورد معامله را برای وام‌های دیگر وثیقه یا تأمین دهد در صورت فک معامله مقدم، تمام مال مورد معامله در وثیقهٔ بستانکاران بعدی به ترتیب تقدم قرار می‌گیرد، معاملات بعدی باید در همان دفترخانهٔ تنظیم‌کنندهٔ سند مقدم واقع شود، سردفتر مکلف است وقوع معاملهٔ مؤخر را با ذکر مشخصات کامل بستانکار معاملهٔ مازاد در ملاحظات ثبت سند مقدم نیز قید کند، دارندهٔ حق استرداد اعم از بدهکار اصلی یا منتقلٌ‌إلَیه می‌تواند با قید حق بستانکار یا بستانکاران و ذکر تاریخ انقضاء مدت حق استرداد خود را واگذار کند در این صورت اجرائیه و عملیات اجرائی باید علیه آخرین منتقلٌ‌إلَیه صادر و تعقیب گردد مگر اینکه مرتهن از رهن رجوع کند یا از مندرجات سند رهنی و یا سند رسمی دیگر،

دفترخانه احراز کند که مقرر بین طرفین این بوده که مرتهن برای وصول طلب خود اجرائیه علیه راهن صادر کند نه منتقلٌ‌إلَیه، مثل‌اینکه در سند رهنی شرط شود که راهن حق صلح حقوق و یا واگذاری حق استرداد را ندارد که در این قبیل موارد واگذاری حق استرداد به غیر نسبت به مرتهن مؤثر نبوده و اجرائیه علیه بدهکار اصلی و در صورت فوت علیه قائم‌مقام او صادر و تعقیب خواهد شد.

تبصره - تنظیم هر نوع سند بین بدهکار و یک و یا چند نفر از بستانکاران که موجب شود مدت سند تمدید گردد و یا مبلغ موضوع سند افزایش یابد بدون موافقت بقیه بستانکاران بعدی ممنوع بوده و قابل ترتیب اثر نمی‌باشد.

ماده ۱۰۹ - بستانکار معاملهٔ مؤخر می‌تواند پس از انقضای مدت سند مقدم کلیهٔ بدهی موضوع سند مقدم را قبل از صدور اجرائیه سند مذکور پرداخت یا ایداع نماید نحوهٔ پرداخت یا سپردن وجه و صدور گواهی و انعکاس مراتب در پروندهٔ ثبتی ملک به شرح مندرج در مادهٔ ۱۴۶ این آیین‌نامه می‌باشد و دفتر تنظیم‌کنندهٔ سند، وثیقه‌بودن مال را در ازای طلب بستانکار بابت معاملهٔ مؤخر و وجوه پرداختی بابت طلب بستانکار مقدم در دفتر قید می‌نماید در این صورت صدور اجرائیه به مأخذ هر دو طلب و متفرعات آن خواهد بود.

ماده ۱۱۰- بستانکار معاملهٔ مؤخر می‌تواند قبل از فروش مال از طریق مزایده یا تنظیم سند انتقال ملک به بستانکار مقدم کلیهٔ بدهی موضوع سند مقدم را پرداخت و یا ایداع نموده و تقاضای استیفای حقوق خود را از اداره ثبت بنماید. در این مورد، عملیات اجرایی نسبت به هر دو سند توأماً انجام می‌گیرد و درصورتی‌که مدت سند بستانکار مؤخر، حال نشده باشد پس از حال شدن موعد، عملیات اجرائی به ترتیب مذکور در مادهٔ ۱۴۶ انجام خواهد شد.

ماده ۱۱۱ - بعد از ابلاغ کلیهٔ اجرائیه‌های صادره و اعادهٔ آن، ممیز یا کارشناس اجرا مکلف است با رسیدگی لازم اگر نقصی در ابلاغ اجرائیه وجود نداشته باشد، صحت آن را روی نسخهٔ ابلاغ‌شده گواهی و به تأیید رئیس یا معاون یا مسئول اجرا برساند.

ماده ۱۱۲ - مرتهن می‌تواند مادام که دین بر ذمهٔ راهن باقی است از رهینه اعراض کند هرگاه اعراض قبل از صدور اجرائیه باشد باید مرتهن در دفتر اسناد رسمی مربوطه حاضر شود و با ذکر توضیح در ملاحظات ثبت سند مراتب قید و به امضاء او برسد، در این صورت با توضیح موضوع اعراض اجرائیه صادر خواهد شد. اگر پس از صدور اجرائیه رهنی اعراض به عمل آید باید مراتب کتباً به اجرا اعلام و رئیس اجرا پس از احراز صحت انتساب تقاضانامهٔ مذکور موضوع را به متعهد ابلاغ کرده و برابر مقررات اسناد ذمه‌ای عمل بنماید.

تبصره - با تنظیم صورت‌مجلس مزایده حق اعراض از رهن از مرتهن ساقط می‌گردد.

✓ عقد رهن نسبت به راهن «لازم» و نسبت به مرتهن «جایز» است و مرتهن می‌تواند تا زمانی که دین بر ذمهٔ راهن باقی است از رهن اعراض نماید. در مادهٔ ۳٤ اصلاحی قانون ثبت، نحوهٔ اعراض از رهن به آیین‌نامهٔ مصوب رئیس قوه - یعنی همین آیین‌نامه - ارجاع داده شده و مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ آیین‌نامهٔ اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی به این موضوع پرداخته است. اگر اعراض از رهن قبل از صدور اجرائیه باشد، در دفترخانهٔ تنظیم‌کنندهٔ سند به عمل می‌آید و مراتب در ملاحظات ثبت سند مربوطه قید و به امضای مرتهن می‌رسد و اطلاع‌نامهٔ فسخ نیز به ادارهٔ ثبت ارسال می‌شود. در این صورت، صدور اجرائیه با توضیح موضوع اعراض از رهن خواهد بود و اگر اعراض از رهن پس از صدور اجرائیه باشد، با اعلام کتبی موضوع از طرف مرتهن به ادارهٔ اجرا به‌عمل می‌آید. در این صورت نیز پس از احراز صحت انتساب تقاضانامه به مرتهن توسط رئیس اجرا، موضوع به متعهد ابلاغ شده و به دفترخانه نیز جهت قید موضوع در ستون ملاحظات ثبت مربوطه و صدور اطلاع‌نامهٔ فسخ (فک رهن) اطلاع داده می‌شود و در هر صورت، عملیات اجرایی برابر مقررات اسناد ذمه‌ای خواهد بود؛ به عبارت بهتر، اگر در معاملات رهنی، بستانکار از رهن اعتراض نماید، عملیات اجرایی بر اساس سند ذمه‌ای ادامه می‌یابد.

ماده ۱۱۳- هرگاه اعراض از رهن در حین عملیات اجرائی باشد، اجرا مکلف است مراتب را به دفتر تنظیم‌کنندهٔ سند اعلام کند. در این مورد و نیز در موردی که اعراض در دفترخانه اسناد رسمی به عمل می‌آید دفتر اسناد رسمی اطلاع‌نامهٔ فسخ مربوطه را به اداره ثبت ارسال خواهد داشت، اگر موعد سند منقضی نشده باشد به مجرد اعراض مورد رهن آزاد و حق عینی بستانکار به حق ذمی تبدیل می‌گردد و مطالبهٔ وجه و صدور اجرائیه برای وصول آن موکول به انقضاء مدت مذکور در سند معامله خواهد بود. در مورد وراث مدیون و نیز وقتی‌که راهن متعدد بوده و فک رهن و فسخ موکول به اداء تمام دین شده باشد اعراض از رهن باید نسبت به تمام مرهونه باشد و اعراض از رهن نسبت به سهم یک یا چند نفر از بدهکاران وقتی پذیرفته می‌شود که حق مطالبهٔ دین بدهکارانی که از رهینهٔ آن‌ها اعراض گردیده از سایر بدهکاران اسقاط شده باشد و هرگاه مازاد مرهونه به نفع غیر بازداشت شده باشد در صورت اعراض از رهن بازداشت مازاد به بازداشت اصل تبدیل می‌گردد.

ماده ۱۱۴ - درصورتی‌که مازاد مال مورد وثیقه از طریق اجرای ثبت یا مراجع صالح قانونی دیگر بازداشت شود به‌مجرد وصول دستور بازداشت باید مراتب در دفتر بازداشتی ثبت شود و بازداشت به مجرد ابلاغ به مدیون یا ثبت مفاد آن در دفتر بازداشتی تحقق خواهد یافت و هرگاه معامله‌ای که مازاد آن بازداشت شده فسخ شود خودبه‌خود بازداشت مازاد به اصل تبدیل خواهد شد، درهرحال مفاد بازداشت باید بلافاصله به دفتر تنظیم‌کنندهٔ سند ابلاغ و دفتر مزبور مکلف است مفاد آن را در ملاحظات ثبت معامله قید کرده و اگر سند معامله به صدور اجرائیه منتهی شده باشد مراتب را به اجرا مربوط اعلام دارد.

- ✓ با پرداخت بدهی، سند وثیقه‌ای توسط هر یک از بازداشت‌کنندگانِ مازاد، سند، فسخ و مورد معامله، آزاد می‌گردد.

ماده ۱۱۵ - هرگاه مقداری از وثیقه قبل یا بعد از صدور اجرائیه تلف شده باشد و بستانکار از مورد وثیقه عدول نکند سند وثیقه به نسبت قیمت جزئی که طبق ارزیابی باقی‌مانده به اعتبار خود باقی است و نسبت به مابقی طبق اسناد ذمه عمل خواهد شد.

ماده ۱۱۶ - در مواردی که موضوع وثیقه قبل از ختم عملیات اجرائی به‌حکم قوانین خاص به تملک ثالث درمی‌آید و یا به علت عدم تکافوی مورد وثیقه متعهد له به‌کل طلب خود نمی‌رسد متعهدٌلَه می‌تواند برای وصول ماندهٔ طلب طبق مقررات اجرائی راجع به اسناد ذمه از طریق اداره ثبت اقدام کند.

ماده ۱۱۷ - هرگاه مورد وثیقه واقعاً یا حکماً تلف شود، سند تابع مقررات اسناد ذمه‌ای خواهد بود.

ماده ۱۱۸ - تشخیص غیرقابل تجزیه‌بودن مال (منقول و غیرمنقول) مورد معامله یا مورد بازداشت به عهدهٔ اجرا است.

ماده ۱۱۹ - انتقال قهری حق استرداد به وراث بدهکار، موجب تجزیهٔ مورد معامله نخواهد بود. هرگاه قبل از صدور اجرائیه یا قبل از خاتمهٔ عملیات اجرائی کلیهٔ بدهی و خسارت قانونی و حق‌الاجرا در صورت صدور اجرائیه از ناحیه احد از وراث مدیون در صندوق ثبت یا مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین نماید، تودیع شود، مال مورد معامله در وثیقه وارث مزبور قرار می‌گیرد. در این مورد هرگاه هر یک از وراث به نسبت سهم‌الارث بدهی خود را به وارث مزبور بپردازد، به همان نسبت از مورد وثیقه به نفع او آزاد خواهد شد.

ماده ۱۲۰ - هرگاه بعد از ابلاغ اجرائیه به مدیون وقوع فوت بدهکار مستند به مدرک رسمی اعلام شود اجرا ضمن عملیات اجرائی اطلاعیه‌ای حاوی صدور اجرائیه و اینکه عملیات اجرایی در چه مرحله‌ای است به محل اقامت مدیون متوفی الصاق می‌کند چنانچه ابلاغ اجرائیه به مدیون از طریق درج در روزنامه به عمل آمده باشد اطلاعیهٔ موصوف یک نوبت در روزنامهٔ کثیرالانتشار محل یا نزدیک به محل، آگهی می‌شود. در این صورت تنظیم صورت‌مجلس مزایده و یا تنظیم سند انتقال و همچنین ثبت ملک در دفتر املاک به نام خریدار یا بستانکار محتاج به ارائهٔ گواهی حصر وراثت نخواهد بود در مورد فوق

هرگاه مال در مزایده به فروش برسد پرداخت مازاد به وراث موکول به ارائهٔ گواهی حصر وراثت و گواهی دارائی است.
تبصره - در صورت فوت مدیون در خلال عملیات اجرائی ادامهٔ عملیات موکول به معرفی ورثه از طرف متعهد له خواهد بود.
فصل دهم ـ در مزایده
ماده ۱۲۱ - در اجرای اسناد ذمه‌ای یا وثیقه پس از ارزیابی مال و قطعیت آن با رعایت نکات ذیل آگهی مزایده منتشر می‌گردد:
الف - آگهی مزایدهٔ اموال غیرمنقول
در آگهی مزایدهٔ اموال غیرمنقول نکات زیر تصریح می‌شود:
۱ - نام و نام خانوادگی مالک.
۲ - محل و حدود و مقدار و توصیف اجمالی ملک.
۳ - هرگاه واگذاری منافع در اسناد وثیقه مستند به سند رسمی و در اسناد ذمه‌ای مستند به سند رسمی یا عادی باشد خواه مدت آن منقضی شده یا نشده باشد مراتب با ذکر مال‌الاجاره و آخر مدت اجاره در آگهی مزایده منتشره در روزنامه و آگهی‌های الصاقی قید می‌گردد.
۴ - تعیین اینکه مورد مزایده مشاع است یا مفروز.
۵ - تعیین اینکه ملک ثبت‌شده است یا نه.
۶ - اشاره به اینکه پرداخت بدهی‌های مربوط به آب، برق، گاز اعم از حق انشعاب و یا حق اشتراک و مصرف درصورتی‌که مورد مزایده دارای آن‌ها باشد و نیز بدهی مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است.
۷ - روز و محل و ساعت شروع و ختم مزایده.
۸ - قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود.
ب - آگهی مزایدهٔ اموال منقول
در آگهی مزایدهٔ اموال منقول نکات زیر تصریح می‌شود:
۱ - نوع اموال مورد مزایده و توصیف اجمالی آن.
۲ - روز و محل و ساعت شروع و ختم مزایده.
۳ - قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود.
ماده ۱۲۲ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- آگهی مزایده در یک نوبت در سایت آگهی‌های سازمان ثبت و یکی از روزنامه‌های الکترونیکی کثیرالانتشار به تشخیص سازمان منتشر و نسخه‌ای از آن تهیه و در محل وقوع مال و محل مزایده و تابلو اعلانات ادارهٔ ثبت اسناد محل الصاق می‌شود. فاصله بین انتشار اگهی در سایت سازمان تا روز مزایده نباید کمتر از ۱۰ روز و بیشتر از ۲۰ روز باشد. به محض انتشار آگهی مزایده در سایت، نسخه‌ای از آگهی مزایده صرفاً جهت اطلاع به متعهد و متعهدٌلَه ابلاغ می‌شود.
تبصره (الحاقی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - درج آگهی در سایت آگهی‌های سازمان ثبت به منزلهٔ انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشار محلی است.

- ✓ موارد زیر در مورد آگهی مزایدهٔ اسناد لازم‌الاجرا مورد تأکید است:
  در یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محل منتشر می‌گردد.
  فاصله انتشار آگهی تا روز مزایده نباید از ۱۵ روز کمتر باشد.

در مورد اموالی که ارزش آن کمتر از ده میلیون ریال می‌باشد و به مزایده گذاشته می‌شود، فقط آگهی الصاقی کافی است.

ماده ۱۲۳ - هرگاه مورد وثیقه چند ملک باشد که در نقاط مختلف کشور قرار دارند آگهی مزایده در همه نقاط مذکور الصاق می‌شود و در آگهی تصریح می‌گردد که جلسه مزایده در اجرای ثبت محل تنظیم سند که شهر ... است تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۲۴ - هرگاه مال مورد مزایده بیمه باشد باید در آگهی مزایده این نکته اعلام گردد و درصورتی‌که مال مورد مزایده به دیگری واگذار می‌شود باید به بیمه‌گر اعلام گردد.

ماده ۱۲۵ - پس از مزایده در صورت وجود مازاد، برندهٔ مزایده می‌تواند وجوه پرداختی موضوع فراز ۶ بند الف مادهٔ ۱۲۱ این آیین‌نامه را از محل مازاد مذکور مسترد نماید. درصورتی‌که مورد مزایده به بستانکار واگذار می‌شود کلیهٔ هزینه‌های مذکور از بستانکار دریافت و جزء مطالبات وی محسوب خواهد شد و به موجب همان اجرائیه قابل وصول است.

تبصره - هرگاه آگهی مزایده برخلاف مادهٔ ۱۲۱ الی ۱۲۴ باشد قبل از تنظیم و امضاء صورت‌مجلس مزایده به دستور رئیس ثبت آگهی تجدید می‌گردد.

ماده ۱۲۶ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- مزایده حضوری است و در یک جلسه از ساعت ۹ تا ۱۲ برگزار می‌شود. در صورتی که مال بازداشتی یا مورد وثیقه در جلسهٔ مزایده خریدار پیدا نکند مال با دریافت حق‌الاجرا و حق مزایده به قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود به بستانکار واگذار می‌شود.

تبصره - چنانچه مال مورد مزایده، مازاد بر طلب داشته باشد، ادارهٔ اجرا ضمن تنظیم صورت‌جلسه برگزاری مزایده به بستانکار تفهیم می‌نماید که ظرف یک ماه نسبت به واریز مابه‌التفاوت یا واگذاری سهم مشاعی به میزان طلب، اقدام نماید. در صورت عدم حضور بستانکار مراتب مذکور طی اخطار به وی ابلاغ می‌گردد. چنانچه بستانکار اقدام به پرداخت مابه‌التفاوت یا قبول انتقال مشاعی به میزان طلب ننماید، به درخواست متعهد پس از اخذ حقوق دولتی از مازاد، حسب مورد فک رهن یا رفع بازداشت به عمل می‌آید.

✓ در صورتی که مال بازداشتی یا مورد وثیقه در جلسهٔ مزایده خریدار پیدا نکند، با دریافت حق‌الاجراء و حق مزایده به قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود به بستانکار واگذار می‌گردد.

ماده ۱۲۷ - اجرا علاوه بر دفاتر اداری لازم دارای دفاتر زیر خواهد بود:

دفتر مختومه و دفتر اوقات مزایده.

ماده ۱۲۸ - رئیس و کارمندان اداره ثبت محل و اجرا مباشرین فروش و نماینده دادستان حق شرکت در مزایده به‌عنوان مشتری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم را نخواهد داشت.

ماده ۱۲۹ - شرکت در جلسهٔ مزایده برای عموم آزاد است و جلسهٔ مزایده با حضور رئیس اداره یا مسئول اجرا و متصدی مزایده و نمایندهٔ دادستان تشکیل خواهد شد.

در مزایدهٔ اموال منقول مأمور اجرای مربوطه به‌جای مسئول اجرا یا رئیس اداره شرکت می‌نماید.

ماده۱۳۰ - مسئول مزایده باید وقت مزایده را در پیش‌نویس آگهی مزایده تعیین، با قید روز و ساعت در دفتر اوقات مزایده یادداشت کند.

ماده ۱۳۱ - حق مزایده (حق حراج) طبق آیین‌نامه مخصوص و سایر مقررات مربوط در صورت انجام‌شدن مزایده دریافت و جزء درآمد عمومی به خزانه‌داری کل تحویل می‌شود.

ماده ۱۳۲ - مسئول یا متصدی مزایده باید وجوه حاصل از فروش را همه‌روزه به بانک ملی تحویل داده قبض رسید آن را با صورت فروش فوراً به اجرا تسلیم و رسید بگیرد.

ماده ۱۳۳ - کتب و رسالات و مقالات خطی صاحب اثر قابل بازداشت و مزایده نیست مگر با رضایت وی.

ماده ۱۳۴ - مزایدهٔ اموال ضایع‌شدنی و حیوانات که برای استیفای طلب معرفی می‌شود به دستور مسئول اجرا بلافاصله و بدون تشریفات در محل به وسیلهٔ مأمور اجرا و با حضور نمایندهٔ دادستان و نظر کارشناس رسمی یا خبرهٔ محلی به عمل می‌آید.

ماده ۱۳۵ - صورت‌مجلس مزایده باید به امضاء مسئولین امر و نمایندهٔ دادستان و خریدار و نیز مدیون و دائن یا نمایندگان آنان در صورت حضور برسد.

ماده ۱۳۶ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - شرکت در مزایده منوط به پرداخت ده درصد از مبلغ پایهٔ کارشناسی به حساب سپردهٔ ثبت و حضور خریدار یا نمایندهٔ قانونی او در جلسهٔ مزایده است. برندهٔ مزایده مکلف است مابه‌التفاوت مبلغ فروش را ظرف مدت پنج روز از تاریخ مزایده به حساب صندوق ثبت تودیع نماید و در صورتی که ظرف مهلت مقرر، ماندهٔ فروش را به حساب سپردهٔ ثبت واریز نکند، مبلغ مذکور قابل استرداد نبوده و به حساب خزانه واریز خواهد شد. در این صورت، عملیات فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید می‌گردد.

تبصره(الحاقی ۱۳۹۸/۱۲/۷)- فروش مال به نسیه در صورتی جایز است که متعهدُلَه فروش به نسیه را قبول و مدیون نیز مازاد را نقداً دریافت و یا نسبت به مازاد نسیه را قبول نمایند. در هر دو صورت، خود مسئول وصول خواهند بود و حق مزایده، نقداً دریافت می‌شود.

ماده ۱۳۷ - تحویل مال منقول به کسی که برابر مقررات در مزایده برنده شده است و وصول حق‌الاجرا و حق مزایده و سایر حقوق قانونی و پرداخت وجه مازاد به مدیون با مسئول اجرا و دستور تهیه پیش‌نویس سند انتقال و ثبت و امضاء آن در دفتر اسناد رسمی طبق مقررات در مورد اموال منقول و غیرمنقول با رئیس ثبت محل می‌باشد.

ماده ۱۳۸ - در موارد زیر فروش از درجهٔ اعتبار ساقط است و باید آگهی مزایده طبق مقررات تجدید شود:

۱ - هرگاه فروش در روز و ساعت و یا محلی که در آگهی معین‌شده به عمل نیاید.

۲ - هرگاه بدون جهت قانونی مانع خرید کسی شوند و یا بالاترین قیمتی را که پیشنهاد شده است رد کنند.

۳ - درصورتی‌که مزایده بدون حضور نمایندهٔ دادسرا به عمل آید.

۴ - درصورتی‌که مباشرین فروش و کارمندان ادارهٔ ثبت در خرید شرکت کرده باشند.

ماده ۱۳۹ - اموال منقول پس از وصول حق‌الاجرا و حق مزایده بلافاصله در جلسهٔ مزایده تحویل خریدار شده و یک نسخه از صورت‌مجلس مزایده به وی تسلیم می‌شود و اگر قانوناً سند انتقال اجرائی برای مال منقول لازم باشد پیش‌نویس سند انتقال تهیه می‌شود.

- ✓ در انتقال اجرائیه، دفترخانه عین پیش‌نویس سند انتقال واصله از اجراء را ثبت می‌نماید.

ماده ۱۴۰ - در مورد مال غیرمنقول پس از انجام مزایده باید اجرا ظرف ۴۸ ساعت پرونده را فهرست و منگنه کرده پیوست گزارش برای صدور سند انتقال نزد رئیس ثبت بفرستد.

تبصره - پس از تنظیم سند انتقال اجرائی در دفتر اسناد رسمی اداره ثبت محل به درخواست خریدار یا بستانکار مکلف به تخلیه و تحویل مورد معامله طبق مقررات خواهد بود.

ماده ۱۴۱ - هرگاه بستانکار با وصول قسمتی از طلب خود تقاضای فک رهن از برخی وثایق را بنماید اداره ثبت با وصول حقوق اجرائی بر اساس میزان وصولی بستانکار مراتب را جهت فک رهن از وثایق مذکور به دفتر اسناد رسمی مربوطه اعلام می‌نماید.

ماده ۱۴۲ - در مورد معاملات رهنی هرگاه بدهکار و راهنین متعدد بوده و تاریخ ابلاغ اجرائیه به آنان متفاوت باشد برای هر یک از آن‌ها تاریخ ابلاغ مؤخر مبدأ احتساب ۱۰ روز می‌باشد.

ماده ۱۴۳ - عملیات مزایده جز در موارد ذیل متوقف نخواهد شد:
۱ - وصول حکم یا دستور موقت یا قرار توقیف عملیات اجرائی.
۲ - اعتراض به نظریه رئیس ثبت تا صدور رأی هیأت نظارت.
۳ - رأی هیأت نظارت یا شورای عالی ثبت بر ابطال عملیات اجرائی.
۴ - پرداخت کلیه مطالبات بستانکار و حقوق اجرائی.
ماده ۱۴۴ - هرگاه مورد مزایده رقبات متعدد باشد اگر برای هر یک از رقبات خریدار جداگانه پیدا شود و جمع مبلغ خرید بیشتر از طلب بستانکار باشد اقدام به فروش و تنظیم صورت‌مجلس خواهد شد و درصورتی‌که حاصل فروش بعضی از رقبات کافی برای پرداخت بدهی گردد، از تنظیم صورت‌مجلس مزایده نسبت به بقیه خودداری می‌شود و در این مورد بدهکار می‌تواند برای فروش یک یا بعضی از رقبات رعایت تقدم را تقاضا کند خرید در این قبیل موارد کلاً نقدی است و خریداران باید وجه نقد تحویل و یا بستانکار معادل طلب خود فروش نسیه را قبول کند که در این صورت شخصاً مسئول وصول طلب از خریدار خواهد بود.
تبصره - چنانچه مورد مزایدهٔ اموال منقول باشد، درخواست مدیون برای تقدّم و تأخّر فروش پذیرفته می‌شود.
ماده ۱۴۵ - در کلیهٔ معاملات مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت بدهکار می‌تواند با تودیع کلیهٔ بدهی خود اعم از اصل و سود و خسارت قانونی به‌حساب سپرده ثبت و تسلیم مدارک تودیعی به دفترخانه تنظیم‌کنندهٔ سند موجبات فسخ و فک سند را فراهم کند. در صورت صدور اجرائیه، گواهی ادارهٔ اجرا مبنی بر بلامانع‌بودن فک و فسخ معامله ضروری خواهد بود. هر بستانکاری که حق بازداشت اموال بدهکار را دارد نیز می‌تواند کلیهٔ بدهی موضوع سند و حقوق اجرائی را پرداخت و تقاضای استیفای حقوق خود را از اداره ثبت بنماید.
ماده ۱۴۶ - در کلیهٔ معاملات مذکور در مادهٔ ۳۴ اصلاحی قانون ثبت بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد و بخواهد کلیهٔ بدهی موضوع سند و حقوق اجرائی را (در صورت صدور اجرائیه) بپردازد مورد معامله در ازای هر دو بدهی و متفرعات قانونی به‌محض پرداخت مزبور در بازداشت خواهد بود و مراتب در دفتر بازداشتی منعکس می‌شود و در این صورت مراتب ذیل باید رعایت شود:
۱ - در صورت صدور اجرائیه با پرسش از اجرا مربوطه میزان بدهی و خسارات و حقوق اجرائی را تعیین و سپس با ایداع آن در صندوق ثبت قبض آن را به اجرا تحویل و تقاضای فسخ سند را خواهد کرد.
۲ - اجرا مکلف است درصورتی‌که تمامی دین و خسارات و حقوق اجرائی پرداخت شده باشد مراتب را برای فسخ سند به دفترخانهٔ اسناد رسمی تنظیم‌کنندهٔ سند اعلام و به واحد ثبتی مربوطه نیز اطلاع بدهد که رقبه مورد معامله به سود تودیع‌کنندهٔ وجه بازداشت شده است و درصورتی‌که پرونده اجرائی تودیع‌کنندهٔ مذکور در همان اجرا در جریان باشد بلافاصله مراتب بازداشت را در دفاتر مربوطه منعکس کند و اگر پرونده در آنجا نباشد باید گواهی لازم دایر به تودیع وجه و صدور دستور فسخ با ذکر مبلغ تودیعی و نام پرداخت‌کننده و شماره نامه‌ای که ضمن آن بازداشت به واحد ثبتی اعلام‌شده صادر و به متقاضی تسلیم دارد.
۳ - هرگاه نسبت به مورد معامله اجرائیه صادر نشده باشد باید ذینفع با مراجعه به دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کنندهٔ سند و بااطلاع از بدهی تمام آن را در صندوق ثبت سپرده و رسید آن را به دفترخانه تسلیم دارد، دفتر اسناد رسمی مکلف است اگر تمام دین سپرده شده باشد نسبت به فسخ سند به شرح فوق اقدام و گواهی لازم دایر به ایداع وجه و فسخ معامله با ذکر نام پرداخت‌کننده و مبلغ سپرده صادر و به متقاضی تسلیم دارد.
۴ - در موردی که پروندهٔ اجرائی در دایرهٔ دیگری در جریان است و یا سند مربوط منتهی به صدور اجرائیه نشده، ذینفع

باید گواهی مربوط را به دایرهٔ اجرائی که پرونده در آن دایره در جریان است تسلیم و درخواست بازداشت ملک را بکند. دایرهٔ اخیرالذکر مکلف است بلافاصله دستور بازداشت ملک را صادر کند.

۵- هرگاه مورد معامله در جریان عملیات اجرائی باشد و منتهی به صورت‌مجلس قطعی مزایده و یا صدور سند انتقال اجرائی نشده باشد. با سپردن وجه از طرف بدهکار یا بازداشت‌کننده مقدم مازاد مورد وثیقه، سند، فسخ و پرونده اجرائی مختومه می‌گردد و مراتب به دفترخانه تنظیم‌کننده سند اعلام می‌گردد که موضوع را در ملاحظات ثبت سند قید نماید.

۶ - در موارد مذکور در ماده فوق و ماده ۱۴۵ هرگاه منافع مال مورد معامله حق سکنیٰ بوده و به بستانکار منتقل شده باشد باید حق نامبرده تا آخر مدت مذکور در سند رعایت شود.

فصل یازدهم ـ تخلیه و ختم عملیات اجرائی

ماده ۱۴۷ - در انتقال قطعی ملک هرگاه اجرائیه تخلیه صادر گردد و ثالث به موجب سند رسمی اجاره در ملک مورد تخلیه ساکن باشد اجرا ثبت از تخلیهٔ ملک خودداری می‌نماید.

تبصره ۱ - در محل‌هایی که قانون روابط موجر و مستأجر اجرا می‌شود اجاره‌نامهٔ غیررسمی از جهت تخلیه در حکم سند رسمی است.

تبصره ۲ - در مواردی که سکونت شخص ثالث مستند به سند رسمی یا عادی اجاره نباشد اجرای ثبت مکلف به تخلیه است.

ماده ۱۴۸ - هرگاه مورد وثیقه سهم مشاع از ملک باشد لیکن با توافق به تصرف مرتهن در قسمت مفروز از ملک رضایت داده باشند اجرا سند از جهت تخلیهٔ مال مورد رهن به تخلیهٔ مورد تصرف خواهد بود.

ماده ۱۴۹- هرگاه در سند وثیقه سلب حق انتقال منافع از متعهد شده باشد، تخلف متعهد مانع تخلیهٔ وثیقه به نفع برنده در مزایده نخواهد بود ولو آنکه ثالث به موجب سند رسمی در تاریخ مؤخر وثیقه را اجاره گرفته باشد.

ماده ۱۵۰- هرگاه وثیقه پلاک معین و بنای واقع در آن باشد و بعداً معلوم شود که قسمتی از بنا روی زمین مجاور که متعلق به غیر است قرار گرفته است تخلیه و تحویل قسمتی از بنا که از پلاک مذکور به خارج تجاوز کرده است مدلول سند نبوده و از صلاحیت ادارات ثبت خارج است.

ماده ۱۵۱- هرگاه موقع تحویل معلوم شود که شخص یا اشخاص ثالث بدون مجوز در آن احداث اعیان کرده‌اند تحویل مورد وثیقه به وسیلهٔ اجرا ثبت با وضع موجود اشکال ندارد.

ماده ۱۵۲ - تحویل اگر به طور مطلق در سند ذکر شده باشد محمول به تخلیه است.

ماده ۱۵۳ - مأمور اجرا در مورد تخلیهٔ ملک باید با حضور نمایندهٔ دادستان و در صورت لزوم با حضور مأمور انتظامی طبق مقررات اقدام نماید عدم حضور متعهد و بستگان و خادمینش مانع تخلیه نخواهد بود و اگر اموالی در محل مورد تخلیه وجود داشته باشد صورت تفصیلی آن را برداشته و حتی‌الامکان در همان محل در مکان محفوظی گذارده و درب آن را مهروموم می‌کند و یا آن را به متعهدٌلَه یا امینی سپرده و رسید دریافت نماید.

تبصره ۱ - در مورد فوق بستانکار یا امین حق مطالبه حق‌الحفاظه را دارد.

تبصره ۲ - پس‌ازاینکه اموال به حافظ سپرده شد، به درخواست متعهدٌلَه، اجرا به مالک اموال اخطار می‌نماید که ظرف مدت یک ماه به اجرا مراجعه و اموال خود را تحویل بگیرد والا طبق مقررات، اموال ارزیابی و به مزایده گذاشته خواهد شد و وجه حاصله به صندوق ثبت واریز تا در صورت مراجعه و پس از کسر هزینه‌های اجرائی، وجه به مالک اموال مسترد گردد. در صورت عدم وجود خریدار در مزایده، حفاظت کماکان ادامه خواهد یافت.

ماده ۱۵۴ - اداره ثبت محل در موقع تخلیهٔ عین مستاجره و همچنین ختم پرونده‌های اجرائی باید مراتب تخلیه و ختم پرونده

را به دفاتر اسناد رسمی مربوطه اعلام دارند که در ستون ملاحظات ثبت دفتر قید و اقدام لازم معمول گردد.

ماده ۱۵۵ - ختم عملیات اجرائی حسب مورد عبارت است از:

الف - وصول کلیهٔ طلب بستانکار و حقوق دولتی و هزینه‌های قانونی.

ب - تحویل مال منقول به برندهٔ مزایده.

ج - تنظیم و امضاء سند انتقال اجرائی اموال غیرمنقول در دفاتر اسناد رسمی.

د - تحقق تخلیه یا تحویل در مواردی که اجرائیه برای تخلیه یا تحویل صادر شده باشد.

و - اجرای تعهد متعهد.

تبصره - درصورتی‌که مال از طریق مزایده به شخص ثالث فروخته شود ختم عملیات اجرائی تاریخ تنظیم صورت‌مجلس مزایده خواهد بود.

- ✓ در صورتی که مال بازداشتی از طریق مزایده به شخص ثالث فروخته شود خاتمهٔ عملیات اجرایی، موقعِ تاریخ تنظیم صورت‌مجلس مزایده است.

فصل دوازدهم ـ هزینه‌های اجرائی

ماده ۱۵۶ - وصول حق‌الاجرا به همان طریقی که برای وصول موضوع تعهد مقرر است به عمل خواهد آمد و رئیس ثبت می‌تواند نظر به مبلغ حق‌الاجرا هر طریق دیگری را که برای وصول مناسب بداند اختیار کند.

- ✓ حقّ‌الاجراءِ اسنادِ لازم‌الاجراء «نیم عشر یعنی ۵ درصد مبلغ مورد اجرا» است و از کسی که اجرائیه علیه او صادر گردیده، اخذ می‌شود، مگر اینکه بستانکار بدون حق، تقاضای صدور اجرائیه کرده باشد که در این صورت نسبت به قسمتی که حق نداشته از خود او اخذ می‌گردد.

ماده ۱۵۷ - حق‌الاجرا از هر اداره یا دایره یا شعبه که وصول می‌شود به‌حساب درآمد عمومی منظور و یک نسخه از قبض صادرشده به ادارهٔ صادرکنندهٔ اجرائیه ارسال می‌شود.

ماده ۱۵۸ - در هر پروندهٔ اجرائی برابر مادهٔ ۱۳۱ قانون ثبت و تبصرهٔ آن و سایر مقررات مربوطه (حسب مورد) پس از ابلاغ اجرائیه حق‌الاجرا وصول می‌شود مگر اینکه مرجعی که پرداخت حق‌الاجرا به عهدهٔ اوست به‌موجب مقررات خاصی از پرداخت آن معاف شده باشد.

تبصره ۱ - چنانچه بدهکار از تاریخ ابلاغ اجرائیه ظرف مدت ۱۰ روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد از پرداخت حق‌الاجرا معاف خواهد بود.

تبصره ۲ - هرگاه بدهکار قبل از تنظیم و امضاء صورت‌مجلس مزایده نسبت به پرداخت تمام بدهی خود اقدام نماید نصف حق‌الاجرا وصول می‌شود.

- ✓ اگر بنا باشد نیم‌عشر بر عهدهٔ صندوق دولت باشد، ادارات دولتی از پرداخت نیم عشر معاف هستند چون از این جیب به اوون جیب می‌شه.
- ✓ **مهم**: اگر مرجعی معاف از نیم‌عشرِ حق‌الاجراء نباشد در صورتی ملزم به پرداخت نیم‌عشر است که **اجرائیه ابلاغ شده باشد.**
- ✓ **بسیار بسیار مهم**: در خصوص وصول **مهریه**، اگر زوجه پس از صدور اجرائیه، به هر علت، از ادامهٔ عملیات اجرایی منصرف شود، از پرداخت نیم‌عشر دولتی معاف خواهد بود (مادهٔ ۹۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰)؛ به عبارت دیگر، در صورتی که زوجه پس از صدور و ابلاغ اجرائیهٔ ثبتی و مدت‌ها تداومِ عملیاتِ اجرایی در مورد مهریهٔ مورد مطالبه، نهایتاً از وصول مهریه اعلام انصراف نماید، حق‌الاجراء دریافت نمی‌شود؛ به عبارت بهتر، پروندهٔ اجرایی که زوجه از ادامهٔ عملیاتِ اجرایی منصرف شده، از حقوق اجرایی معاف است. به طور کلّ این نکته رو گفتیم که حق‌الاجراء **پس از صدور ابلاغ اجرائیه** استقرار می‌یابد، مطابق قانون

تنظیم بخشی از امور مالی دولت در مورد **اجرائیهٔ صادره در مورد مهریه** هرگاه ذینفع از ادامهٔ عملیات اجرایی انصراف حاصل نمود تمامی حق‌الاجراء مشمول معافیت خواهد بود.

ماده ۱۵۹ - هرگاه سند معاملهٔ معارض اشتباهاً منتهی به صدور اجرائیه و ابلاغ‌شده باشد مادام که حکم قطعی بر اعتبار سند صادر نشده است حق‌الاجرا تعلق نمی‌گیرد.

ماده ۱۶۰ - در هر مورد که پس از صدور اجرائیه و ابلاغ به جهت قانونی عملیات اجرائی متوقف یا توقیف شود مادام که رفع توقف یا توقیف نشده باشد حق‌الاجرا تعلق نمی‌گیرد موارد مذکور در تبصرهٔ مادهٔ ۱۳۱ قانون ثبت از این حکم مستثنی است.

ماده ۱۶۱ - در مواردی که اجرائیه صادر و ابلاغ شده و سپس به علت احراز ورشکستگی به ادارهٔ تصفیه ارجاع می‌شود، حق‌الاجرا تعلق نمی‌گیرد مگر اینکه حکم ورشکستگی نقض و عملیات اجرائی در ثبت به انجام برسد.

ماده ۱۶۲ - به خسارت تأخیر حق‌الاجرا تعلق می‌گیرد و همین‌طور است حق‌الوکاله اگر جزو مدلول سند باشد.

ماده ۱۶۳ - ابراء ذمه متعهد، بعضاً یا کلاً پس از ابلاغ اجرائیه موجب سقوط ذمهٔ متعهد از حق‌الاجرا نمی‌شود و برابر تبصرهٔ مادهٔ ۱۳۱ قانون ثبت باید وصول شود.

ماده ۱۶۴ - در مواردی که تخلیهٔ مورد اجاره هم جزء موضوع لازم‌الاجرا باشد حقوق دولتی برای تخلیهٔ مورد اجاره از میزان مال‌الاجاره سه ماه دریافت خواهد شد اگر بعد از ابلاغ اجرائیه و قبل از تخلیه طرفین سازش نمایند و یا موجر از تخلیه منصرف شود حق‌الاجرا تخلیه باید وصول گردد لیکن در مواقعی که به علت پرداخت‌شدن اجور از تخلیهٔ عین مستأجر خودداری و ختم عملیات اجرائی موکول به صدور حکم قطعی دادگاه می‌شود مادام که عمل تخلیه انجام نگردیده مطالبهٔ حق‌الاجرای تخلیه مورد نخواهد داشت.

تبصره - در غیر موارد اجاره هرگاه موضوع لازم‌الاجراء تحویل یا تخلیه عین مورد تعهد باشد حق‌الاجرا مقرر در قانون ثبت در صورت معامله قطعی از میزان اجاره سه‌ماهه دریافت می‌شود و میزان اجاره نسبت به بهای ملک که در سند تعیین‌شده از قرار صدی دوازده در سال معین می‌شود و نسبت به مواردی که قیمت در سند ذکر نشده ملاک عمل ارزش معاملاتی موضوع قانون مالیات‌های مستقیم خواهد بود و در صورت نبودن قیمت معاملاتی طبق نظر کارشناس ارزیابی خواهد شد.

ماده ۱۶۵ - هرگاه محرز شود که متعهد در تاریخ ابلاغ اجرائیه ورشکسته یا محجور بوده است حق‌الاجرا تعلق نمی‌گیرد.

- ✓ در مواردی که اجرائیه صادر و ابلاغ شده و سپس به علت احراز ورشکستگی به ادارهٔ تصفیه ارجاع گردیده، حق‌الاجرا تعلق نمی‌گیرد و منتفی است.

ماده ۱۶۶ - هرگاه بستانکار درخواست کند که از ابلاغ اجرائیه خودداری شود، فقط درصورتی‌که محرز باشد اجرائیه پیش از وصول و ثبتِ تقاضای مذکور در دفتر ادارهٔ ثبتِ صلاحیت‌دار ابلاغ شده است حق‌الاجرا تعلق می‌گیرد.

- ✓ گفتیم که چنانچه اجرائیه ابلاغ گردد، حق‌الاجراء وصول خواهد شد و انصراف بعدی بستانکار و درخواست وی جهت خودداری از ابلاغ اجرائیه تأثیری در عدم وصول حق‌الاجراء نخواهد داشت مگر اینکه درخواست مذکور قبل از تاریخ ابلاغ اجرائیه وصول و در دفتر اداره ثبت صالح، ثبت شده باشد که در این صورت، ابلاغِ صورت‌پذیرفته مؤثر نبوده و حق‌الاجراء منتفی است.

ماده ۱۶۷ - جز در مورد مادهٔ فوق در هر مورد دیگر که رأی رئیس ثبت یا قائم‌مقام او بر عدم تعلق حق‌الاجرا باشد به مسئول حسابداری و در واحدهای ثبتی که مسئول حسابداری ندارد به حسابدار ابلاغ و نامبرده مکلف است به رأی مزبور اعتراض نماید تا موضوع در هیأت نظارت مطرح و رسیدگی شود رأی هیأت به استناد بند ۸ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اصلاحی سال ۱۳۵۱ قطعی است.

ماده ۱۶۸ - مادام که مزایده صحیحاً واقع نشده حق مزایده تعلق نمی‌گیرد.

فصل سیزدهم ـ شکایت از عملیات اجرائی و طرز رسیدگی به شکایات

ماده ۱۶۹ (بسیار بسیار مهم) - عملیات اجرائی بعد از صدور دستور اجرا (مهر اجرا شود) شروع و هر کس (اعم از متعهد سند و هر شخص ذینفع) که از عملیات اجرائی شکایت داشته باشد می‌تواند شکایت خود را با ذکر دلیل و ارائهٔ مدارک به رئیس ثبت محل تسلیم کند و رئیس ثبت مکلف است فوراً رسیدگی نموده و با ذکر دلیل رأی صادر کند. نظر رئیس ثبت به‌هرحال برابر مقررات به اشخاص ذینفع ابلاغ می‌شود و اشخاص ذینفع اگر شکایتی از تصمیم رئیس ثبت داشته باشند می‌توانند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ شکایت خود را به ثبت محل و یا هیأت نظارت صلاحیت‌دار تسلیم نمایند تا قضیه برابر بند ۸ مادهٔ ۲۵ اصلاحی قانون ثبت در هیأت نظارت طرح و رسیدگی شود.

- ✓ **بسیار مهم**: مرجع رسیدگی اعتراض به عملیات اجرایی، مدیر ثبت (رئیس ثبت محل) است که رأی وی قابل تجدیدنظر در هیأت نظارت می‌باشد. رسیدگی و صدور رأی نسبت به عملیات اجرایی به وسیلهٔ مدیر اداره ثبت به عمل می‌آید. به شکایت از عملیات اجرایی در رابطه با اجرای اسناد در **اداره ثبت محل صدور اجرائیه** رسیدگی می‌شود.
- ✓ رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۷۸٤ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲٦ هیأت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع «اعتراض ثالث به عملیات اجرایی املاک توقیف‌شده موضوع مادهٔ ۲۲ قانون ثبت» اشعار داشته «نظر به این که طبق مادهٔ ۸ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوّب ۱۳۲۲/٦/۲۷ ترتیب شکایت از طرز عمل و اقدامات اجرایی و مرجع رسیدگی به آن و به طور کلی آنچه برای اجرای اسناد رسمی لازم است طبق آیین‌نامهٔ اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوّب ۱۳۸۷/٦/۱۱ ریاست قوه قضائیه است و مادهٔ ۱٦۹ این آیین‌نامه، مرجع صالح برای رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی را **رئیس ثبت محل** تعیین کرده است و در مواردی که ثالث نسبت به مال توقیف‌شده ادعای حق نماید این امر مانع از مراجعهٔ او به دادگاه صالح و اقامهٔ دعویٰ برای اثبات حقانیت خود نیست، بنابراین، رأی شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور که بر این مبنا صادر شده است، به اکثریت آراء اعضای حاضر صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود و طبق مادهٔ ٤۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

ماده ۱۷۰ - در مورد اعتراض به نظر رئیس ثبت بایستی رونوشت کامل یا فتوکپی مدارک ذیل به‌ضمیمهٔ گزارش جامع و صریح و مشروح ثبت محل از جریان پرونده و موضوع شکایت به‌نحوی‌که محتاج به تکرار مکاتبه نباشد به هیأت نظارت فرستاده شود:

۱ - رونوشت کامل یا فتوکپی اعتراض‌نامه ذینفع و ضمایم آن به عملیات اجرائی.

۲ - رونوشت کامل یا فتوکپی گزارش رئیس یا ممیز اجرا که مستند نظر رئیس ثبت بوده است.

۳ - رونوشت کامل یا فتوکپی نظر رئیس ثبت.

۴ - رونوشت کامل یا فتوکپی شکایت‌نامه ذینفع و ضمایم آن ازنظر رئیس ثبت.

۵ - رونوشت کامل یا فتوکپی برگ یا برگ‌هایی از پرونده اجرائی که مربوط به موضوع شکایت است.

ماده ۱۷۱- هرگاه هیأت نظارت محتاج به توضیحاتی از اجرا یا طرفین قضیه باشد، می‌تواند توضیحات لازم را بخواهد.

ماده ۱۷۲ - پس از تنظیم و امضاء صورت‌مجلس مزایده، شکایت از عمل اجرا از کسی مسموع نیست. این امر مانع از آن نمی‌شود که هرگاه قبل از تنظیم و امضاء سند انتقال یا تحویل مال، رئیس ثبت محل عمل اجرا را مخالف قانون تشخیص دهد رأی بر تجدید عمل اجرائی داده و رأی صادره برابر مادهٔ ۱۶۹ این آیین‌نامه به اشخاص ذینفع ابلاغ و قابل شکایت و رسیدگی در هیأت نظارت است.

- ✓ بعد از تنظیم و امضاءِ صورت‌مجلسِ مزایده، شکایت از عمل اجراء از کسی مسموع نیست.

فصل چهاردهم - امور متفرقه

ماده ۱۷۳ - مدیرکل ثبت استان می‌تواند وظایف رئیس ثبت را در امور مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی به معاون او و یا کارمند دیگری به موجب ابلاغ مخصوص واگذار کند و این واگذاری از رئیس ثبت سلب صلاحیت نمی‌کند.

تبصره - در مدت مرخصی استحقاقی یا استعلاجی رئیس ثبت، معاون او تکالیف رئیس ثبت در کلیهٔ امور مربوطه به اجرای مفاد اسناد رسمی اعم از صدور دستور اجرا و امور مربوطه به سایر عملیات اجرائی را عهده‌دار خواهد بود و نیازی به صدور ابلاغ استانی ندارد ولی در واحدهای ثبتی که فاقد معاون است باید برای عضو ارشد ابلاغ کفالت صادر شود.

ماده ۱۷۴ - در مورد مطالبات وزارت دارائی و سازمان تأمین اجتماعی صلاحیت اقدام با مراجع مذکور است و ادارات ثبت باید از اقدام اجرائی خودداری کنند.

- ✓ ادارهٔ امور اقتصاد و دارایی و سازمان تأمین اجتماعی در مورد مطالبات خود از طریق اجراییات خودشان اقدام می‌نمایند، نه اجرای ثبت و مرجع رسیدگی به شکایات از اقدامات و عملیات اجرایی مربوط نیز با رئیس ثبت محل نیست.

ماده ۱۷۵ - در مورد مطالبات بانک‌ها تشخیص اینکه از مبلغ پرداختی مدیون چه مقدار بابت اصل طلب می‌باشد با بستانکار است اگر مدیون نسبت به تشخیص بستانکار معترض باشد مرجع رفع اختلاف دادگاه صلاحیت‌دار خواهد بود.

ماده ۱۷۶ - در احتساب مواعد در کلیهٔ فصول این آیین‌نامه، روز ابلاغ و روز اقدام محسوب نخواهد شد و اگر آخرین روز مهلت اقدام تعطیل باشد، تعطیل به حساب نمی‌آید و روزِ بعد از تعطیل، آخرین روز مهلت خواهد بود.

ماده ۱۷۷ - قراردادهایی که طرفین نسبت به پروندهٔ اجرائی در حضور مدیر ثبت یا مسئول اجرا یا مأمورین اجرای پرونده در حدود صلاحیت قانونی آن‌ها منعقد می‌نمایند معتبر و قابل ترتیب اثر است.

ماده ۱۷۸- در اجرای مادهٔ ۷۰۹ قانون مدنی ضامن که در اثر عملیات اجرایی بدهی مضمونٌ‌عَنْه را پرداخته است وقتی می‌تواند به استناد سند ضمان (مستند پروندهٔ اجرایی) اجرائیه را تعقیب کند که حق مراجعه ضامن به مدیون اصلی در سند مزبور ذکر شده باشد.

ماده ۱۷۹ - اجرائیهٔ برگ وثیقه انبارهای عمومی مطابق مادهٔ ۱۰ تصویب‌نامهٔ انبارهای عمومی اصلاحی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۰/۲ روی اوراق اجرائی اسناد وثیقه از ثبت محل صادر می‌گردد و ضمایم درخواست‌نامهٔ اجرائی و نیز عملیات اجرائی تابع مقررات راجع به انبارهای عمومی خواهد بود.

ماده ۱۸۰ - برای اجرائیه‌های راجع به قانون الحاق مادهٔ ۱۰ مکرر و ۲ تبصرهٔ به قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۵۱ و اصلاحات بعدی باید اوراق زیر به‌ضمیمهٔ تقاضانامهٔ اجرایی به اجرای ثبت محل تسلیم شود و در تقاضانامه قید گردد که بدهکار در مدت مقرر گواهی تقدیم دادخواست اعتراض به محکمه را تسلیم نکرده است:

۱ - تقاضانامه مخصوص صدور اجرائیه.

۲ - رونوشت اظهارنامهٔ ابلاغ‌شده به مالک یا استفاده‌کننده.

۳ - رونوشت مدارک مثبت سمت مدیر یا هیأت مدیران و صورت ریز سهم مالک از هزینه‌های مشترک.

ماده ۱۸۱ - برای تقاضای صدور اجرائیه بابت عوارض شهرداری موضوع ماده ۷۷ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷ باید اوراق زیر به ثبت محل تسلیم شود:

۱ - درخواست‌نامه مخصوص صدور اجرائیه.

۲ - رونوشت مصدق رأی کمیسیون حل اختلاف.

۳ - اخطاریه ابلاغ‌شده رأی مذکور به مؤدی.

- ✓ رأی هیأت تشخیص و حل اختلاف کارگر و کارفرما، جزء مصادیق اسنادی که از طریق اجرای ثبت می‌توان اجراء نمود نیست.
- ✓ رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها، رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها و چکی که به علت کسر موجودی یا عدم

پرداخت مواجه شده جزء مصادیق اسنادی که از طریق اجرای ثبت می‌توان اجراء نمود است.

ماده ۱۸۲ - در مواردی که شهرداری به استناد ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ و مواد ۸ - ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ و تبصرهٔ ۱ آن و مواد دیگر از قانون شهرداری از اداره ثبت درخواست صدور اجرائیه می‌نماید باید دلیل قطعیت رأی مذکور در مواد یادشده را نیز اعلام دارد.

ماده ۱۸۳ (اصلاحی ۱۳۹۸/۱۲/۷) - درخواست اجرای چک از محلی که بانک طرف حساب صادرکنندهٔ چک در آن محل واقع شده یا محل اقامت متعهدٌلَه به عمل می‌آید. برای صدور اجرائیه، بستانکار مکلف است تقاضانامهٔ مخصوص صدور اجرائیه و همچنین اصل و فتوکپی مصدق چک و گواهی برگشتی آن را به دفترخانه اسناد رسمی مسئول پذیرش اجرائیه ارائه نماید. دفترخانه اصل چک را مَمْهور به مهر (پذیرش اجرا شد) نموده و آن را به بستانکار مسترد می‌نماید.

تبصره ۱ - درخواست اجرای چک‌های صادره از شعب بانک‌های ایرانی خارج از کشور در دفترخانه‌های اسناد رسمی تهران که در شیوه‌نامهٔ سازمان ثبت معین می‌گردد، به عمل خواهد آمد.

تبصره ۲ - پس از صدور اجرائیهٔ دارندهٔ چک می‌تواند ضمن اعلام انصراف، گواهی لازم را از اداره ثبت درخواست نماید. در این صورت، اگر اجرائیه ابلاغ شده باشد، حق‌الاجراء برابر مقررات وصول و پرونده مختومه می‌گردد.

ماده ۱۸۴ - هرگاه چک نسبت به قسمتی از مبلغ آن بدون محل باشد، دارندهٔ چک نسبت به باقی‌مانده حق صدور اجرائیه دارد.

ماده ۱۸۵ - هرگاه گواهینامه‌های متعدد و متعارض از بانک صادر گردد صدور اجرائیه موکول به رفع تعارض از همان بانک است.

ماده ۱۸۶ - دعوی صادرکنندهٔ چک در مورد مطالبی که گاهی به‌عنوان بابت ... در متن چک نوشته می‌شود و همچنین مطالب مذکور در ظهر چک در مورد ظهر نویس در ادارهٔ ثبت قابل‌رسیدگی نمی‌باشد و فقط وجه مرقوم در چک قابل صدور اجرائیه در ادارهٔ ثبت می‌باشد.

ماده ۱۸۷ - اعلام‌جرم علیه صادرکنندهٔ چک بی‌محل به مقامات صلاحیت‌دار مانع درخواست صدور اجرائیه برای وصول وجه چک از طریق اداره ثبت نخواهد بود مگر اینکه دستوری دراین‌باره از طرف مقامات قضائی صادر شود.

ماده ۱۸۸ - اگر عدم پرداخت وجه چک به علت عدم مطابقت امضای زیر چک با امضای کسی که حق صدور چک را دارد و هم‌چنین فقدان مهر در اشخاص حقوقی باشد در اداره ثبت اجرائیه صادر نخواهد شد.

ماده ۱۸۹ - دارندهٔ چک که حق تقاضای صدور اجرائیه دارد اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او ظهر نویسی شده یا حامل چک (در مورد چک‌های در وجه حامل).

ماده ۱۹۰ - درصورتی‌که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف حساب صادر شده باشد صادرکنندهٔ چک و صاحب حساب متضامناً مسئول پرداخت وجه چک بوده و به تقاضای بستانکار اجرائیه علیه آن‌ها بر اساس تضامن صادر می‌شود.

ماده ۱۹۱ - در مواردی که صاحبان حساب متعدد بوده و چک با امضای احدی از آنان باشد اجرائیه علیه امضاء کننده نسبت به مبلغ چک صادر می‌گردد.

ماده ۱۹۲ - در مورد چک‌های وعده‌دار اجرائیه پس از سررسید صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۳ - پس از صدور اجرائیهٔ چک دارندهٔ چک می‌تواند ضمن اعلام انصراف از تعقیب عملیات اجرائی مطالبهٔ استرداد لاشه چک را بکند در این صورت اگر اجرائیه ابلاغ شده باشد، حق‌الاجرا را باید بپردازد و در این مورد پرونده مختومه محسوب است.

ماده ۱۹۴ - صدور اجرائیه نسبت به آراء داوری بورس اوراق بهادار وفق تبصرهٔ ۵ مادهٔ ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری

اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ به عهدهٔ ادارات و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد.
ماده ۱۹۵ - هر یک از شرکت‌های تعاونی روستایی و اتحادیه‌های تعاونی روستایی و شرکت‌های تعاونی کشاورزی و اتحادیه‌های تعاونی کشاورزی که درخواست صدور اجرائیه به استناد اسناد تنظیمی با وام‌گیرندگان بر طبق ماده ۱۱ قانون تشکیل بانک تعاون کشاورزی ایران مصوب سال ۱۳۴۸ و تبصرهٔ ۶۳ ماده‌واحدهٔ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و بودجهٔ سال ۱۳۵۳ کل کشور و اصلاحات بعدی دارند باید یک نسخه از سند تنظیم‌شده طبق فرم مخصوص را به انضمام رونوشت آن به اداره ثبت بفرستند.
اداره ثبت پس از ملاحظه اصل سند و تطبیق رونوشت آن درصورتی‌که بانک مطالبه نماید اصل سند را مسترد خواهد نمود.
ماده ۱۹۶ - درصورتی‌که استفاده‌کنندگان از آب از پرداخت بهای آب خودداری نمایند، اگر قراردادی بین آن‌ها و سازمان‌ها و شرکت‌های آبیاری که بیش از پنجاه‌درصد سهام آن متعلق به دولت است منعقد شده باشد طبق همان قرارداد و در صورت نبودن قرارداد و عدم توافق برابر رأی کمیسیون مذکور در ماده‌واحدهٔ مصوب سال ۱۳۴۶ قانون وصول بهای آب سازمان‌ها و شرکت‌های تابع وزارت آب و برق که قطعی است اداره ثبت محل برابر این آیین‌نامه به تقاضای مرجع وصول‌کنندهٔ آب‌بها اجرائیه صادر خواهد نمود و مرجع متقاضی باید یک نسخه از قرارداد یا رأی کمیسیون و رونوشت مصدق یا فتوکپی آن‌ها را به انضمام مطالبه‌نامه و تقاضای صدور اجرائیه به اداره ثبت محل ارسال دارد. اصل رأی یا قرارداد پس از مقابله و تصدیق برابری با اصل به متقاضی رد می‌شود.
ماده ۱۹۷ - در مورد تقاضای صدور اجرائیه برای وصول آب‌بها طبق مادهٔ ۵۳ قانون آب و نحوه ملی‌شدن آن مصوب سال ۱۳۴۷ و مواد ۳۳ و ۳۴ قانون توزیع عادلانهٔ آب مصوب ۱۳۶۱ و اصلاحات بعدی آن در نقاطی که دستور اجرای قانون داده شده است، مسئول منطقه یا ناحیهٔ آبیاری یک نسخه از اخطاریهٔ ابلاغ‌شدهٔ موضوع تبصرهٔ ۶ مادهٔ مذکور را به انضمام تقاضانامه‌ای که بر طبق مادهٔ یادشده تنظیم می‌نماید جهت صدور اجرائیه به اداره ثبت محل خواهد فرستاد.
ماده ۱۹۸ - ادارات ثبت مکلف‌اند وفق ماده ۱۷ آیین‌نامهٔ اجرائی قانون استقلال شرکت‌های توزیع نیروی برق در استان‌ها مصوب ۱۳۸۶/۳/۱۳ و مادهٔ ۱۸ آیین‌نامهٔ اجرائی قانون آب و برق خوزستان مصوب ۱۳۳۹ در مورد وصول بهاء برق و سایر مطالبات از مشترکین پس از وصول تقاضا مبادرت به صدور اجرائیه نمایند.
ماده ۱۹۹ - قراردادهای عادی که بین بانک‌ها و مشتریان در اجرای ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ و الحاق چهار تبصره به آن در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۶ مبادله می‌گردد در حکم سند رسمی بوده و درصورتی‌که طرفین در مفاد آن اختلافی نداشته باشند با تقاضای بستانکار ادارات ثبت مکلف به صدور اجرائیه و ادامهٔ عملیات اجرائی طبق آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی می‌باشند.
ماده۲۰۰ - صدور اجرائیه جهت تخلیه فروشگاه‌ها و غرفه‌های احداثی در پایانه‌ها و مجتمع‌های خدمات رفاهی بین‌راهی به استناد تبصره ۴ قانون اصلاح قانون تأسیس شرکت‌های سهامی خاص پایانه‌های عمومی وسیله نقلیه باربری مصوب ۱۳۶۷ و تبصره ۲ ماده ۴ آیین‌نامه موضوع تبصره ۴ قانون فوق‌الذکر مصوب ۱۳۷۵/۱/۲۶ با اجرای ثبت محل خواهد بود اجرای ثبت مکلف به صدور اجرائیه و تخلیه مورد اجاره طبق مقررات مربوطه خواهد بود.
ماده ۲۰۱ - در مواردی که متعهد در اجرای ماده ۱۷ قانون گذرنامه مصوب سال ۱۳۵۱ ممنوع‌الخروج گردیده باشد چنانچه شخص ممنوع‌الخروج بنا به‌ضرورت بخواهد برای یک نوبت حداکثر به مدت ۶ ماه از کشور خارج شود خود یا اشخاص ثالث می‌بایست ملکی را جهت تضمین مراجعت مدیون به کشور معرفی و درصورتی‌که ملک در رهن و یا بازداشت نباشد، پس از ارزیابی توسط کارشناس رسمی و قطعیت آن صورت‌مجلسی با حضور رئیس ثبت، رئیس و یا مسئول اجرا تنظیم و مراتب جهت بازداشت ملک و انعکاس در سوابق ثبتی به اداره ثبت مربوطه اعلام می‌گردد و بدیهی است در صورت

مراجعت متعهد و معرفی خود ظرف مهلت مقرر از ملک مذکور رفع توقیف‌شده و ممنوع‌الخروجی برقرار می‌شود در غیر این صورت بدون رعایت مستثنیات دین طلب بستانکار و حقوق اجرایی با فروش ملک مذکور از طریق مزایده استیفا خواهد شد.

ماده ۲۰۲ - وظایفی که در این آیین‌نامه به عهده رئیس ثبت محل واگذارشده است در واحدهای ثبتی استان تهران که فاقد اجرا می‌باشد به معاون مدیرکل ثبت استان تهران در اجرای اسناد رسمی محول می‌گردد.

ماده ۲۰۳ - با تصویب این آیین‌نامه، آیین‌نامه‌های قبلی لغو می‌شود.

قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول

مصوب ۱۴۰۱/۹/۶ مجلس و ۱۴۰۳/۲/۲۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده ۱- یکسال پس از راه‌اندازی رسمی سامانهٔ ساماندهی اسناد غیر رسمی موضوع مادهٔ ۱۰ این قانون هر عمل حقوقی اعم از عقد و ایقاع که موضوع یا نتیجهٔ آن، انتقال مالکیت عین یا انتقال حق انتفاع (اعم از عُمریٰ یا رُقبیٰ برای مدت بیش از دو سال) یا انتقال حق ارتفاقِ اموال غیرمنقول باشد و وقف و نیز انعقاد عقد رهن در خصوص آنها و انعقادِ عقودِ مفیدِ انتقالِ منافعِ اموال مذکور برای مدت بیش از دو سال و اجاره به شرط تملیک و هر نوع پیش‌فروش ساختمان اعم از اینکه به صورت سهمی از کل عرصه و یا اعیان باشد و **تعهد به انجام کلیهٔ اعمال حقوقی مذکور** باید در سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد به ثبت برسد؛ در غیر این صورت، **دعاوی** راجع به أعمال حقوقی مذکور که ثبت نشده باشد و **ادلهٔ** راجع به آنها در بخشی که مفیدِ مواردِ مذکور است، نزد مراجع قضایی، شبه قضایی و داوری قابل استماع نبوده و فاقد اعتبار است و جز دعوای استرداد عوضین هیچ شکایت کیفری یا دعوای حقوقی یا تقاضایی در خصوص آن عمل حقوقی و اسناد مربوط به آن **از قبیل** شکایت انتقالِ مالِ غیر، دعوای اثبات یا تنفیذ معامله، ابطال سند رسمی مالکیت، الزام به تنظیم سند رسمی، خلع ید، تخلیهٔ ید و الزام به اجرای تعهدات مندرج در آن در مراجع مذکور مسموع نیست. همچنین اسناد ثبت‌نشده راجع به أعمال حقوقی مذکور در هیچ یک از دستگاه‌های اجرایی موضوع مادهٔ ۲۹ قانون برنامه پنج‌سالهٔ ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ پذیرفته نمی‌شود و در مراجع قضایی و اداری مذکور فقط شخصی مالکِ ملک شناخته می‌شود که در دفتر املاکِ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که از این پس در این قانون «سازمان» نامیده می‌شود، ملک به نام او به ثبت رسیده یا از مالک رسمی به ارث برده باشد.

تبصره ۱- دعوای تنفیذ فسخ معاملات ثبت‌شدهٔ اموال غیرمنقول در مواردی که ثبتِ فسخ مستلزم رأی مرجع قضایی یا داوری است مشروط بر اینکه ظرف پانزده روز پس از اِعمال حقِّ فسخ، اظهارنامهٔ رسمی ارسال و ظرف پانزده روز بعد از آن نسبت به طرحِ دعوای تنفیذِ فسخ اقدام شود، مسموع است هر چند فسخ ثبت نشده باشد.

سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد باید به گونه‌ای طراحی گردد که اگر طرفینِ قرارداد شرط کنند، منتقلٌ‌إلیه تا پایان مهلتِ اِعمالِ حقِّ فسخ یا موعد پرداخت ثمن و یا تا موعد دیگری که مورد توافق طرفین بوده حقِّ انجام اَعمال حقوقی موضوع این ماده را ندارد، امکان انتقال مورد معامله در مهلت تعیین‌شده فراهم نباشد.

در هر حال چنانچه منتقلٌ‌إلیه موردِ معامله را قبل از ثبتِ فسخ یا انفساخ به شخصِ ثالثی به صورت رسمی منتقل کرده باشد و در عملِ حقوقیِ بعدی، وی حقِّ فسخ نداشته باشد و یا معامله اقاله نشده باشد، این انتقال در حکم تلف مورد معامله بوده و اِعمال حقِّ فسخ یا انفساخ موجب انحلال قرارداد بعدی نیست که در این صورت دارندهٔ حقِّ فسخ مزبور به قیمتِ روزِ مالِ غیرمنقول به منتقلٌ‌إلیه مذکور رجوع خواهد کرد. چنانچه منتقلٌ‌إلیه حقِّ فسخ داشته باشد یا به هر نحو عین مال به ملکیت وی درآمده باشد، عین مال به انتقال‌دهندهٔ اولِ دارندهٔ حقِّ فسخ مسترد می‌گردد.

تبصره ۲ - میزان مالیات، حق‌الثبت و حق‌التحریر بر تنظیم وکالت بلاعزل انتقال مالکیت در خصوص اموال غیرمنقول موضوع این ماده در دفاتر اسناد رسمی، معادل تنظیم سند رسمی انتقال ملک است و چنانچه ظرف نه ماه از تاریخ تنظیم وکالت‌نامه، اموال مذکور منتقل شود سندِ رسمیِ انتقال بدون نیاز به پرداخت مجدد مالیات نقل و انتقال ملک و حق‌الثبت تنظیم می‌شود.

تبصره ۳ - مرجع صدور گواهی حصر وراثت، مکلّف است پس از صدور گواهی مذکور، یک نسخه از آن را به صورت آنی در سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد جهت درج در دفتر الکترونیک املاک بارگذاری نماید.

تبصره ۴- مفاد این ماده در خصوص اموال غیرمنقولی که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، سند مالکیت حدنگار برای آنها صادر می‌شود از تاریخ صدور سند مالکیت مذکور، مُجریٰ است، هرچند سامانهٔ موضوع مادهٔ ۱۰ این قانون راه‌اندازی نشده باشد.

تبصره ۵ - دعاوی مربوط به مستندات اَعمال حقوقی موضوع این ماده (و نیز ملکیت و حق) که قبل از لازم‌الاجراءشدن این قانون محقق شده

و به ثبت نرسیده، در صورتی قابل استماع است که قطعیت این مستندات مطابق آیین‌نامه‌ای که به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد و به تشخیص وی محرز باشد.

تبصره ۶- مرجع قضایی در دعوای استرداد عوض یا عوضینِ اَعمال حقوقی ثبت‌نشدهٔ موضوع این ماده در صورت احراز تسلیمِ عوض یا تبادل عوضین، حکم به استرداد خواهد داد و در صورت عدم احراز دعوا را رد می‌کند.

ماده ۲- دفاتر اسناد رسمی مکلفند به درخواست طرفین معامله، اسناد مربوط به قراردادهای خصوصی اشخاص در خصوص اموال غیرمنقول **از قبیل** تعهد به بیع، قولنامه، مبایعه‌نامه و امثال آن را تنظیم و ثبت نمایند؛ در این صورت باید مبلغ دقیق ثمن مورد توافق طرفین و همچنین شروط مورد نظر آنها اعم از پیش‌بینی اقساط ثمن و زمان پرداخت آن، پیش‌بینی انحلال و فسخ یا اسقاط آن با رعایت مقررات مربوط، در سند درج گردد. مأخذ محاسبهٔ عوارض و وجوه قانونی از قبیل حق‌الثبت، حق‌التحریر و هزینهٔ دادرسیِ قراردادهای مذکور تابع حکم مندرج در تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی (۱۳۹٤/٤/۳۱) ارزش معاملاتی می‌باشد.

ماده ۳- دلالان معاملات املاک اعم از مشاوران املاک و بنگاه‌های معاملات ملکی مکلفند پس از مذاکرهٔ مقدماتی نسبت به درج پیش‌نویس قرارداد در سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد اقدام و پیش‌نویس مذکور را جهت تنظیمِ سندِ رسمی به دفاتر اسناد رسمی منعکس نمایند. این امر مانع مراجعهٔ مستقیم مردم به دفاتر اسناد رسمی نیست چگونگی اتصال به سامانهٔ مذکور و ارتباط دلالان معاملات املاک اعم از مشاوران املاک و بنگاه‌های معاملات ملکی با دفاتر اسناد رسمی و تقسیم اسناد بین دفاتر مذکور به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط سازمان با همکاری وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت و راه و شهرسازی تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره ۱- تعرفهٔ دلالان معاملات املاک اعم از مشاوران املاک و بنگاه‌های معاملاتِ ملکی باید با رعایت ضوابط و معیارهای زیر ظرف سه ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون به پیشنهاد مشترک سازمان، وزارتخانه‌های دادگستری، راه و شهرسازی و صنعت معدن و تجارت و تصویب هیأت وزیران تعیین شود.

۱. تعرفه بر اساس ضریبی از **ارزش معاملاتی** املاک موضوع ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم تعیین شود.
۲. میانگین سالانهٔ حجم پیش‌نویس قراردادهای به ثبت رسیده موضوع این ماده در هر منطقهٔ جغرافیایی بر تعیین تعرفه به صورت پلکانی نزولی اثرگذار باشد.
۳. مبلغ سقف تعرفهٔ دریافتی در هر معامله تعیین شود.

در هر حال قیمت روز مورد معامله در تعیینِ میزانِ تعرفه اثرگذار نخواهد بود و دریافت هر مبلغی حتی با توافقِ طرفینِ معامله یا هر یک از آنها تحت هر عنوان از جمله حق‌التحریر یا حق‌الزحمهٔ درج پیش‌نویس قرارداد در سامانهٔ موضوع این ماده ممنوع است و متخلّف با حکم شعب سازمان تعزیرات حکومتی به جزای نقدی معادل سه برابر مبلغ دریافتی محکوم می‌شود.

تبصره ۲- سازمان مکلّف است ظرف یک سال از لازم‌الاجرا شدن این قانون، امکان دسترسی دلالان معاملات املاک و اشخاص حقیقی و حقوقی به سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد را به منظور انجام استعلامات مربوط و ثبت اَعمال حقوقی موضوع مادهٔ ۱ این قانون فقط در قالب قراردادهای یکسان و نمونه (بدون امکان کاهش یا افزایش شروط قراردادی توسط متعاملین و دلالان معاملات املاک) در مورد املاک دارای سند رسمی فراهم کند متعاملین در صورتی که قصدِ ثبتِ عملِ حقوقی خارج از قالب‌های مذکور را داشته باشند می‌توانند به دفاتر اسناد رسمی مراجعه نمایند.

تبصره ۳- انجام هرگونه عمل حقوقی فی مابین متعاملین صرفاً در چارچوب مفاد مادهٔ ۱ این قانون معتبر است.

ماده ۴- دفاتر اسناد رسمی موظفند هنگام ثبت هر گونه نقل و انتقال راجع به عین (عرصه و اعیان) و یا حقِّ واگذاری محل (حقِّ کسب و پیشه یا سرقفلی یا حقوق ناشی از موقعیت تجاری و اداری) اعم از اینکه توأم با انتقال مالکیت باشد یا جدا از آن، مالیات نقل و انتقال قطعی املاک را به مأخذ **ارزش معاملاتی** به نرخ پنج درصد (۵) و مالیات نقل و انتقال حقِّ واگذاری محل را به مأخذ **وجوه دریافتی اعلامی مالک یا صاحبِ حق در تاریخ انتقال** به نرخ دو درصد (۲) محاسبه و نسبت به اخذ آن از ذی‌نفع از طریق سامانهٔ پرداخت الکترونیک اقدام و مشخصات

آن را در سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد قید نمایند.

تبصره ۱- در صورتی که وجوه دریافتی اعلامی معاملهٔ حق واگذاری محل، کمتر از بیست و پنج برابر ارزش معاملاتی ملک موضوع ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم باشد، رقمِ مذکور مأخذِ محاسبهٔ مالیات است.

تبصره ۲- وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلّف است میزان ارزش معاملاتی املاک موضوع ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم را به صورت آنی از طریق سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد به دفاتر اسناد رسمی اعلام نماید در غیر این صورت سردفتر مجاز به تنظیم و ثبت سند معامله بوده و سردفتر و منتقلٌ‌إلیه تعهدی در خصوص مالیات نقل و انتقال ملک ندارند.

ماده ۵- سازمان تأمین اجتماعی مکلف است حداکثر ظرف یک سال از لازم الاجرا شدن این قانون با اتصال به سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد نسبت به اعلام آنی میزان بدهی **شخص واگذارکنندهٔ ملک** در خصوص ملک مورد معامله، موضوع مادهٔ ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵٤/٤/۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی به منظور وصول آن از طریق دفاتر اسناد رسمی اقدام نماید در غیر این صورت سردفتر مکلّف است به درخواست متعاملین، سند رسمی انتقال ملک را تنظیم نماید در فرض اخیر منتقلٌ‌إلیه و سردفتر هیچ مسؤولیتی در قبال این بدهی ندارند. این امر مانع مراجعه سازمان تأمین اجتماعی به انتقال‌دهندهٔ ملک نیست.

ماده ۶- کلیهٔ دستگاه‌های اجرایی که طبق قوانین نقل و انتقال ملک منوط به اعلام نظر آنها شده است مکلفند حداکثر ظرف یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون با اتصال به سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد، نسبت به اعلام پاسخ استعلام به صورت آنی اقدام نمایند عدم ارسال پاسخِ استعلام به طریق مذکور به منزلهٔ جواز انجام معامله تلقی و سند رسمی انتقالِ ملک به درخواست متعاملین توسط سردفتر اسناد رسمی تنظیم می‌شود.

تبصره ۱ - مقامات و کارکنان متخلّف از حکم این ماده به مجازات مقرر در بند «د» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ محکوم می‌شوند.

تبصره ۲- در مورد نقل و انتقال املاک واقع در پلاک‌های ثبتی اصلی که مفاد مادهٔ ۳ قانون جامع حدنگار (کاداستر) کشور مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۱۲ در آن پلاک اصلی به صورت کامل اجرا نگردیده است حسب مورد مهلت اعلام نظر وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی یا راه و شهرسازی **حداکثر یک ماه** است.

ماده ۷- دفاتر اسناد رسمی موظفند برای دریافت وجوه دولتی و عمومی که وصول آن طبق مقررات قانونی بر عهدهٔ آنهاست حقوق متعلّقه را از طریق سامانهٔ الکترونیکی مورد تأیید سازمان به صورت آنی به حساب یا حساب‌هایی که نزد خزانه‌داری کل کشور معین می‌شود واریز نمایند.

آیین‌نامهٔ اجرایی این ماده ظرف سه ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون به وسیلهٔ سازمان با همکاری وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۸- مراجع قضایی، کمیسیون‌ها، شوراها و سایر مراجع ذی‌صلاحی که به موجب قوانین برای رسیدگی به امور ابنیه و املاک و اراضی تعیین شده‌اند، مکلفند تصمیمات و آرای قطعی مربوط به ایجاد و سلب هرگونه حقّ عینی و همچنین آرای قطعی صادره در خصوص تغییر کاربری یا تخریب بنا **در مورد هر پلاک ثبتی را با ذکر مختصات جغرافیایی** موضوع رأی از طریق سامانه به صورت آنی به سازمان اعلام نمایند. سازمان موظف است اطلاعات مذکور را آنی در دفتر الکترونیک املاک درج نماید. تخلّف از حکم این ماده موجب محکومیت به یکی از مجازات‌های تعزیری درجهٔ شش موضوع مادهٔ ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ می‌شود.

تبصره- چنانچه در نتیجهٔ تخلّف از این ماده خسارتی به دارندهٔ سند رسمی وارد شود متخلّف با رعایت قواعد ضمان قهری مسؤول جبران خسارات وارده به زیان‌دیده است.

ماده ۹- هر یک از قضات یا مأموران دولتی یا عمومی که به مفاد اسناد رسمی از جمله موضوع ماده ۱ این قانون ترتیب أثر ندهند به یکی از مجازات‌های تعزیری درجهٔ شش موضوع مادهٔ ۱۹ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند و چنانچه در اثرِ تخلّف مأموران یا قضات به دارندگان یا ذی‌نفعانِ اسنادِ رسمی خسارتی وارد شود متخلّف با رعایت قواعد ضمان قهری مسؤول جبران خسارات وارده به زیان‌دیده است.

ماده ۱۰- سازمان مکلف است، ظرف یک سال از تاریخ ابلاغ این قانون سامانه‌ای را با عنوان «ساماندهی اسناد غیررسمی» جهت ثبت ادعاهای راجع به مالکیت عین، مالکیت منافع بیش از دو سال و حق انتفاع و حق ارتفاقِ اموال غیرمنقول و مستندات مربوط به آن که قبل از راه‌اندازی سامانهٔ مذکور ایجاد شده و فاقد سند رسمی هستند ایجاد نماید.

مدعیان مذکور مکلفند ظرف دو سال از تاریخ راه‌اندازی این سامانه نسبت به درج مستندات و ادعاهای خود در سامانهٔ مذکور و ظرف دو سال از تاریخ درج در سامانه حسب مورد نسبت به تنظیم سند رسمی یا طرح دعوای الزام به تنظیم سند رسمی یا دعوای مرتبط در مراجع قضایی یا هر امر قانونی لازم دیگر به منظور أخذ سند رسمی مالکیت، اقدام و مدرک مربوط را در سامانه درج نمایند. پس از اقدام متقاضی مراجع قانونی مربوط مکلفند اقدامات انجام‌شده توسط متقاضی و نیز نتیجهٔ آن را در سامانهٔ موضوع این ماده درج نمایند. پس از مهلت مزبور هیچ ادعایی در سامانه قابلِ ثبت نیست. در صورت انقضای مواعد فوق‌الذکر و عدم اقدام قانونی مدعیان مذکور، ادعاهای مزبور علیه اراضی عمومی و دولتی از جمله اراضی ملی ،موات، خالصه، مستحدث و ساحلی و همچنین علیه اشخاص ثالث با حُسنِ نیتِ (بی‌اطلاع از معاملات معارض قبلی) دارندهٔ سند رسمی قابل استناد استماع و معارضه نیست.

با وجود این، مدعیِ مذکور می‌تواند برای مطالبهٔ قیمت مال غیرمنقولِ خود به نرخ روز حسب مورد به اشخاص ثالثی که عالماً نسبت به بارگذاری ادعاهای مستند به اسناد جعلی یا خلاف واقع در سامانه اقدام کرده‌اند یا عالماً نسبت به معاملهٔ معارض با حق وی اقدام کرده‌اند یا ید ما قبل خود رجوع کند. دادگاه‌ها مکلفند دعوای مطالبه قیمت روز مال غیرمنقول را در این موارد بپذیرند. راه‌اندازی رسمی سامانهٔ موضوع این ماده به دستور رئیس قوه قضاییه در روزنامه رسمی اعلان عمومی می‌گردد.

تبصره ۱- درج ادعاها و مستندات آن در سامانهٔ موضوع این ماده منوط به درج پلاک ثبتی و نقشهٔ دارای مشخصات جغرافیایی (یو.تی.ام) ابنیه، اراضی و املاک موضوع ادعا پس از احراز هویت (از طریق سامانه ثنای قوّهٔ قضاییه) می‌باشد. در صورت درج مشخصات جغرافیایی و عدم درج پلاک ثبتی، سازمان موظف است بر اساس نقشهٔ حاوی مشخصات جغرافیایی، پلاک ثبتی را مشخص کند.

تبصره ۲- رسیدگی به ادعاهای ثبت‌شده در سامانه که حسب مورد مشمول قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ یا مشمول بند ۲ مادهٔ ۱ قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۸/۱۲/۲هستند، به استثنای موارد مذکور در تبصرهٔ ۳ این ماده بر اساس قوانین مذکور صورت گرفته و حسب مورد، منوط به استعلام از وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی یا راه و شهرسازی است. پس از انقضای مواعد مذکور در این ماده تقاضای جدید صرفاً در صورتی پذیرفته می‌شود که هیچ ادعایی توسط اشخاص ثالث در سامانهٔ موضوع این ماده در خصوصِ ملکِ موردِ ادعا و نیز هیچ معاملهٔ رسمی ناقل مالکیتی در خصوص پلاک ثبتی مذکور در سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد ثبت نشده باشد، در غیر این صورت تقاضا توسط هیأت‌های موضوع قوانین مذکور پذیرفته نمی‌شود در صورتی که کلیه ادعاهای ثبت‌شده قبلی رد شوند، تقاضای جدید به موجب قوانین مذکور قابل پذیرش است.

تبصره ۳- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و وزارت جهاد کشاورزی (سازمان امور اراضی کشور) مکلفند حسب مورد در خصوص اراضی و مُسْتَحْدَثاتِ داخل در محدودهٔ طرح هادی روستاها و اراضی زراعی و باغ‌های خارج از محدودهٔ قانونی شهرها ضمن شناسایی متصرفان املاک مذکور نسبت به تهیهٔ نقشهٔ دارای مختصات جغرافیایی (یو.تی.ام) اقدام نموده و پس از استعلام از سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور و سازمان ملی زمین و مسکن مبنی بر عدم تداخل محدودهٔ مورد تصرّف با اراضی عمومی از جمله اراضی ملی، منابع طبیعی، اراضی مُسْتَحْدَث و موات، مراتب را جهت صدورِ سندِ مالکیت به سازمان اعلام کنند. سازمان موظف است نقشه‌های مذکور را در هر پلاک اصلی منضم به اسامی متصرفین قانونی قطعات شناسایی‌شده، جهت اطلاع مردم در سامانهٔ موضوع این ماده، درج و نیز در محل الصاق نماید. در صورتی که اشخاص ذی‌نفع به نقشهٔ مذکور یا متصرفان اعلام‌شده اعتراض داشته باشند باید ظرف شش ماه از تاریخ بارگذاری، اعتراض خود را در سامانه ثبت نمایند. معترض مکلّف است ظرف یک ماه از تاریخ ثبتِ اعتراض، دادخواست خود را به دادگاه صالح تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را در سامانه درج نماید. در این صورت صدورِ سندِ مالکیت، موکول به حکم قطعی دادگاه خواهد بود. در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض، گواهی تقدیم دادخواست را ارائه نکند ادارهٔ ثبتِ محل مکلّف به صدورِ سندِ مالکیت برای متصرّف قانونی است.

تبصره ۴- وزارت راه و شهرسازی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی مکلفند پس از تخصیص زمین با هدف انتقال با رعایت قوانین و مقررات مربوط به واگذاری زمین‌های دولتی و رعایت قرارداد فی مابین دستگاه‌های موضوع این تبصره و متقاضی تخصیص زمین از جمله متقاضیان آسیب‌دیده از حوادث طبیعی، ظرف یک سال از تاریخ انجام کامل تعهدات قراردادی واگذارشونده جهت انجام تکالیف قانونی مذکور در ماده ۱ این قانون اقدام نمایند.

تبصره ۵- شخصی که با علم به عدم استحقاق رأساً یا توسط دیگری اقدام به درج سند عادی در سامانهٔ موضوع این ماده نماید به جزای نقدی معادل بیست درصد (۲۰) قیمت روز ملک محکوم خواهد شد. چنانچه در این راستا جرمی از قبیل جعل اسناد یا تبانی برای بردن یا انتقال مال غیر نیز واقع شود مرتکب علاوه بر جزای نقدی مذکور به مجازات مقرر برای جرائم ارتکابی نیز محکوم می‌شود.

تبصره ۶- چنانچه در سامانهٔ موضوع این ماده در رابطه با واحدی از یک آپارتمان، ادعای مالکیت درج شده و یکی از کمیسیون‌های ماده (۹۹) و ماده (۱۰۰) قانون شهرداری در خصوص آن، رأی به أخذ جریمه صادر یا رأی مذکور به دلیل عدم پرداخت جریمه منجر به صدور رأی تخریب بنا شده باشد؛ حسب مورد، شهرداری‌ها، بخشداری‌ها و دهیاری‌ها مکلفند گواهی پایان‌کار ساختمان را صادر نمایند و لیکن میزان و علت جریمهٔ قسمت مشترک و جریمه‌های قسمت‌های اختصاصی باید در گواهی پایان‌کار ذکر شود.

سازمان موظف است در سند مالکیت تفکیکی هر واحد میزان و علت جریمهٔ قسمت‌های اختصاصی و همچنین قسمت‌های مشترک به نسبت مساحت اختصاصی را ذکر نماید. در این صورت، تنظیم سندِ انتقالِ مالکیت به غیر صرفاً در صورت پرداخت جریمهٔ ذکرشده در هر سند به قیمت تعدیل‌شده مطابق نرخ شاخص سالانهٔ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران امکان‌پذیر است. صدور سند مالکیت مانع از اجرای رأی صادره از کمیسیون‌های مذکور و اِعمال قوانین و مقررات مرتبط با شهرداری‌ها نمی‌باشد.

اگر اخذ گواهی پایان‌کار برای آن آپارتمان منوط به انجام اقدامات و اصلاحاتی غیر از پرداخت جریمه باشد، سازمان مکلف است سند مالکیت هر واحد را صرفاً در صورت انجام اقدامات و اصلاحات مربوط به قسمت اختصاصی آن واحد و پرداخت سهم واحد مذکور از هزینهٔ انجام اقدامات و اصلاحات مربوط به قسمت‌های مشترک صادر نماید. نحوهٔ تعیین و وصول هزینه و انجام اقدامات و اصلاحات قسمت‌های مشترک به موجب آیین‌نامه‌ای است که با همکاری وزارتخانه‌های کشور و راه و شهرسازی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی تهیه می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد در صورتی که یک واحد ساختمانی دارای حکم قلع و قمع کامل باشد، صدورِ سندِ مالکیت برای آن واحد ممنوع است و صرفاً باید نام متصرّف قانونی آن واحد در اختیار سازمان قرار گیرد.

تبصره ۷- چنانچه در خصوص یک مال غیرمنقول در سامانهٔ موضوعِ این ماده، ادعایی، ثبت و آن ادعا نزد مرجع صالح اثبات شده باشد، صدور سند مالکیت برای آن مال غیرمنقول بدون تسویهٔ بدهی‌های مرتبط با آن مال غیرمنقول به نهادهای عمومی و دولتی از قبیل بدهی‌های موضوع بند «ج» ماده ۱ قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۸۵/۵/۲۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصرهٔ ماده (۷۴) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳٤/٤/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی بلامانع است. تنظیم سند انتقال مالکیت به غیر صرفاً پس از تسویه بدهی‌های مذکور امکان‌پذیر است. بستانکار حقِّ دریافت طلب خود به قیمت تعدیل‌شده مطابق نرخ شاخص سالانه قیمتی بانک مرکزی جز در مواردی که عرفاً تغییرات جزئی در ارزش پول ایجاد شده باشد را دارد.

تبصره ۸- کلیّهٔ دستگاه‌های اجرایی و واحدهای مذکور در ماده ۲۹ قانون برنامه پنج سالهٔ ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مکلفند، حداکثر تا دو سال پس از راه‌اندازی سامانهٔ موضوع این ماده، در خصوص اموال غیرمنقول عمومی و دولتی از جمله اراضی ملی، موات، خالصه، مستحدث و ساحلی که مطابق قانون متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران بوده و تصدّی آن اراضی بر عهدهٔ آنان است و هنوز سند رسمی آنها صادر نگردیده است، ادعاها و مدارک مربوط را در سامانهٔ موضوع این ماده ثبت نمایند. عدم ثبت ادعا و مدارک در این سامانه نافی مالکیت دستگاه‌ها و واحدهای مذکور نیست. مقامات و کارکنان متخلّف از حکم این تبصره به مجازات مقرر در بند «د» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می‌شوند مفاد این تبصره نسبت به سازمان اوقاف و امور خیریه در خصوص موقوفات عام غیرمنقول و دستگاه‌های زیر نظر ولی فقیه در خصوص اموال غیرمنقول در اختیار آنان از جمله مجهول‌المالک، بلاصاحب، ارث بلاوارث، اعراضی، رهاشده اموال غیرمنقول

غائبین مفقودالاثر، اموال غیرمنقول حاصل از تخمیس و خروج از ذمه و اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جاری است.

آیین‌نامهٔ اجرایی این تبصره ظرف شش ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون به پیشنهاد وزارتخانه‌های راه و شهرسازی و جهاد کشاورزی به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره ۹- سازمان مکلف است در اجرای قانون جامع حدنگار (کاداستر) کشور برای کلیّهٔ قطعات اراضی کشاورزی که تا زمان ابلاغ این قانون دارای تصرفات مفروز و قانونی بوده و با تأیید وزارت جهاد کشاورزی دارای بهره‌برداری کشاورزی باشد و متقاضی اخذ سند مالکیت، خود یا افراد تحت تکفّل وی، مالک هیچ یک از اراضی کشاورزی مجاور نباشد، با هر مساحتی سند مفروز حدنگار با قید کاربری کشاورزی صادر کند. پس از صدور سند مالکیت حدنگاری موضوع این تبصره هر گونه افراز، تقسیم و تفکیک اراضی مذکور، مشمول قانون جلوگیری از خُرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی، اقتصادی مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌شود و تنظیم سند اَعمال حقوقی موضوع مادهٔ ۱ این قانون در خصوص اراضی با کاربری کشاورزی منوط به اخذ تأییدیه از وزارت جهاد کشاورزی مبنی بر حفظ کاربری و بهره‌برداری کشاورزی است.

تنظیم سند اَعمال حقوقی مزبور به صورت مشاع در اراضی کشاورزی تنها در موارد زیر مجاز است:

۱. مالکیتِ مالک، مشاع و تمامِ مساحتِ سهمِ مشاعِ مالک از کل زمین کشاورزی، کمتر از مساحت حد نصاب باشد، مشروط به آنکه عمل حقوقی صرفاً راجع به تمام سهم مشاع و به طرفیت تنها یک شخص باشد.
۲. مالکیتِ مالک، مشاع و تمامِ مساحتِ سهمِ مشاعِ مالک از کل زمین کشاورزی بالاتر از حد نصاب باشد، مشروط به آنکه در نتیجهٔ عمل حقوقی هیچ سهم مشاعی از کل ملک با مساحت پایین‌تر از حد نصاب ایجاد نگردد.
۳. مالکیتِ مالک، مفروز و عمل حقوقی، منجر به ایجاد سهم مشاع شود، مشروط به آنکه در نتیجهٔ عمل حقوقی، هیچ سهم مشاعی از کل ملک با مساحت پایین‌تر از حد نصاب ایجاد نگردد.
٤. چنانچه انتقال سهم مشاع از یک قطعهٔ واحد به شریک همان قطعه باشد.

سازمان امور اراضی کشور مکلف است ظرف یکسال از لازم‌الاجرا شدن این قانون کلیّهٔ سوابق لازم اعم از نقشه‌ها و مستندات مربوط به اجرای این تبصره را در اختیار سازمان قرار دهد. از تاریخ راه‌اندازی سامانهٔ موضوع این ماده ارائهٔ هر گونه خدمات توسط وزارت جهاد کشاورزی و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط منوط به ارائهٔ تاییدیهٔ سازمان مبنی بر انجام اقدامات مذکور در این ماده جهت اخذ سند رسمی یا ارائهٔ سند حدنگاری کشاورزی توسط متقاضی است.

تبصره ۱۰- اشخاص فاقد سند رسمی موضوع این ماده، با رعایت کلیهٔ شرایط زیر حداکثر تا ۸ سال پس از راه‌اندازی سامانهٔ ساماندهی اسناد غیررسمی می‌توانند صرفاً در سامانهٔ مذکور، اَعمال حقوقی موضوع مادهٔ ۱ این قانون را انجام دهند در غیر این صورت مشمول ضمانت‌اجرای مقرر در مادهٔ ۱ این قانون می‌شوند.

این سامانه باید به گونه‌ای طراحی شود که به طور صریح در زمان انجام عمل حقوقی، عدم انتقال رسمی مالکیت و امکان ابطال آن به منتقلٌ‌إلیه اعلام و در سامانه درج شود:

۱. کلیّهٔ اقدامات مذکور در صدر این ماده (شامل ثبت ادعا و اقدام قانونی لازم برای دریافت سند رسمی مالکیت) انجام شده باشد.
۲. ادعای ثبت‌شده در سامانه، توسط مراجع ذی‌صلاح رد نشده یا منجر به صدور سند مالکیت نشده باشد.
۳. ادعای ثبت‌شده در سامانه، در خصوص مال غیرمنقول، دارای سند حدنگار نباشد.
٤. پاسخ استعلام مالکیت - حسب مورد از وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی یا راه و شهرسازی - با رعایت مفاد تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۶ این قانون، به منتقلٌ‌إلیه اعلام و در قرارداد درج شود. عدم پاسخ به استعلام در مهلت مذکور مانع انجام عمل حقوقی نیست.

آیین‌نامهٔ اجرایی این تبصره ظرف شش ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط سازمان تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره ۱۱ - آیین‌نامهٔ اجرایی این ماده و تبصره‌های ۱ و ۲ آن ظرف سه ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط سازمان تهیه می‌شود و به تصویب

رئیس قوه قضاییه می‌رسد همچنین آیین‌نامه‌های اجرایی تبصره‌های (۳) (۴) و (۶) این ماده ظرف سه ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط سازمان با همکاری وزارتخانه‌های راه و شهرسازی و جهاد کشاورزی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی تهیه می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۱۱- دلالان معاملات املاک (اعم از مشاوران املاک و بنگاه‌های معاملات ملکی) نمی‌توانند در معاملات موضوع مادهٔ (۱) این قانون مبادرت به تنظیم سند عادی قرارداد نمایند. متخلّفان از حکم این ماده، با حکم شعب سازمان تعزیرات حکومتی در مرتبهٔ اول علاوه بر استرداد حقِّ دلالی دریافتی و جریمه‌ای معادل سه برابر آن، به تعلیق پروانهٔ کسب به مدت شش ماه و در مرتبهٔ دوم به استرداد حق دلالی دریافتی و جریمه‌ای معادل شش برابر آن و تعلیق پروانهٔ کسب به مدت یک سال و در مرتبهٔ سوم علاوه بر مجازات أخیرالذکر به ابطال پروانهٔ کسب محکوم می‌شوند.

ماده ۱۲- ساعت کار دفاتر اسناد رسمی با توجه به مقتضیات هر محل و حجم معاملات به گونه‌ای که کمتر از (۴۴) ساعت در هفته نباشد و به طور متعارف در طول ساعات روز برای ثبت معاملات در دسترس باشند توسط سازمان تعیین می‌شود.

ماده ۱۳- در صورتی که معاملهٔ رسمیِ انجام‌شده ابطال شود شخصی که بطلان مستند به او باشد، با رعایت قواعد ضمان قهری مسؤول جبران خسارات وارده به زیان‌دیده است. سازمان موظف است در صورت تقاضایِ طرفینِ معاملاتِ موضوعِ مادهٔ ۱ این قانون با أخذِ حقِّ بیمه از طرفینِ معاملهٔ نقل و انتقال مالکیت، مسؤولیت موضوع این ماده را نزد یکی از شرکت‌های بیمه، بیمه نماید.

این امر با رعایت قواعد ضمان قهری مانع مراجعه حسب مورد شرکت بیمه یا زیان‌دیده به شخصی که بطلان مستند به او است نمی‌باشد. نحوهٔ تعیین حق بیمه با پیشنهاد مشترک سازمان و بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۱۴- سازمان مکلف است برای املاکی که دستور نقشهٔ آن شامل تعداد طبقات، سطح اشغال مجاز و تعداد واحدهای هر طبقه توسط مراجع قانونیِ صادرکنندهٔ پروانهٔ ساختمانی صادر شده است امکان تنظیم سند رسمی تقسیم‌نامه بین مالکان را در سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد فراهم سازد و برای هر واحد آن دستور نقشه، شناسهٔ یکتا تخصیص دهد. تنظیم سند رسمی اَعمال حقوقی موضوع مادهٔ ۱ این قانون صرفاً با استفاده از شناسهٔ یکتا مذکور امکان‌پذیر است.

سازمان مکلف است در صورت انقضای مهلت اتمام عملیات ساختمانی مندرج در پروانهٔ ساختمانی، مراتب انقضای مهلت مذکور را به منتقلٌ‌إلیه در استعلام ثبتی اطلاع دهد. صدور سند مالکیت تفکیکی برای این واحدها منوط به ابطال شناسه‌های یکتای مذکور خواهد بود.

تبصره ۱- مراجع صادرکنندهٔ پروانهٔ ساختمانی مکلفند دستور نقشهٔ موضوع این ماده را که شامل تعداد طبقات سطح اشغال مجاز و تعداد واحدهای هر طبقه است به تقاضای مالک و با رعایت قوانین و مقررات شهرسازی صادر کنند.

تبصره ۲- سازمان مکلف است، ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون دسترسی ثبت آنی دستور نقشه، پروانهٔ ساختمانی و گواهی پایان‌کار عملیات ساختمانی را برای مراجع قانونی صادر کنندهٔ پروانهٔ ساختمانی در سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد ایجاد نماید. پس از ایجاد دسترسی مذکور، صرفاً دستور نقشه، پروانه یا گواهی پایان‌کاری که از مراجع قانونی صادرکنندهٔ پروانهٔ ساختمانی در سامانهٔ ثبت الکترونیک اسناد ثبت شده است، در صدور اسناد مالکیت قابل استناد است.

تبصره ۳- آیین‌نامهٔ اجرایی این ماده توسط سازمان با همکاری وزارتخانه‌های کشور و راه و شهرسازی تهیه می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۱۵- از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون مادهٔ ۱۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۶/۱۲/۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مادهٔ ۷۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مادهٔ ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی نسخ و اصلاحات زیر در قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۲ با اصلاحات بعدی انجام می‌شود:

۱. ماده (۱) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

«ماده ۱- هر قرارداد با هر عنوانی که به موجب آن مالک رسمی زمین با شخص دیگری مبادرت به مشارکت در ساخت نماید یا هر قراردادی که به موجب آن شخصی در برابر دیگری متعهد به ساخت و تحویل واحد ساختمانی مشخص گردد و نیز هر نوع انتقال حقوق و تعهدات ناشی از قراردادهای مذکور پیش فروش ساختمان محسوب می‌شود.»

۲. بند (۳) ماده (۲) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

«۳ـ متن پروانه ساختمانی صادرشده از مراجع ذی‌صلاح در صورت صدور، راجع به موضوع معامله به عنوان پیوست قرارداد»

۳. در بند (۴) مادهٔ (۲) عبارت «و شناسنامه فنی هر واحد» و در بند (۱۱) ماده (۲) عبارت «و (۲۰)» و در مادهٔ (۱۴) عبارت «با کسب نظر هیأت داوری مندرج در ماده (۲۰) این قانون» و در ماده (۲۳) عبارت «یا بدون أخذ مجوز اقدام به درج یا انتشار آگهی» حذف می شود. همچنین بند (۱۰) ماده (۲) و بندهای (۲) و (۴) مادهٔ (۴) و تبصره آن و مواد (۲۰) و (۲۱) حذف می‌شوند.

«بسمه تعالی»

جزوه جمع بندی

حقوق ثبت

نموداری - رنگی

شامل :

۱. خلاصه ای از مباحث مهم قوانین ثبتی و آیین نامه ها و بخشنامه های مرتبط
۲. سوالات مربوط به مباحث ثبتی در ادوار گذشته آزمون سردفتری بهمراه پاسخنامه تشریحی

Betafile

Betafile

Betafile

فهرست مطالب :

فصل اول :

ثبت املاک ۵

فصل دوم :

ثبت اسناد ۴۶

فصل سوم :

سوالا ت ثبتیِ آزمون های سردفتری ادوار گذشته ۷۹

Betafile

« فصل اول : ثبت املاک »

هیأت نظارت:
م ٦ و ٢٥ ق.ث

مطابق م ٦ قانون ثبت متشکل از:
- رئیس ثبت استان یا قائم مقام او (مدیرکل ثبت منطقه)
- ٢ نفر از قضات دادگاه استان به انتخاب وزیر دادگستری

در حال حاضر هم عرض شخصیت‌های مندرج در ماده ٦ ق. ث
- مدیرکل ثبت استان یا قائم مقام او
- ٢ نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر به انتخاب رئیس قوه قضائیه

نکته١ : برای هر هیات نظارت، **یک عضو علی‌البدل** از **قضات دادگستری** یا **کارمندان ثبت مرکز استان** از طرف وزیر دادگستری (در حال حاضر رئیس قوه قضائیه) منظور گردیده است.

نکته٢ : **وظیفه هیات نظارت** رسیدگی به **کلیه اختلافات** و **اشتباهات** مربوط به امورثبت اسناد و املاک است .

نکته٣ : موارد صالح به رسیدگی : این موارد در ٨ بند در ماده ٢٥ اصلاحی قانون ثبت مطرح شده است.

ماده ٢٥- حدود صلاحیت و وظایف هیات نظارت بدین قرار است:

١. هرگاه در اجرای مقررات ماده یازده از جهت پذیرفتن تقاضای ثبت اختلافی بین اشخاص و اداره ثبت واقع شود و یا اشتباهی تولید گردد و یا در تصرف اشخاص تزاحم و تعارض باشد رفع اختلاف و تعیین تکلیف و یا ابطال و یا اسلاح درخواست ثبت باهیات نظارت است.

٢. هرگاه هیات نظارت تشخیص دهد که در جریان مقدماتی ثبت املاک اشتباه موثر واقع شده آن اشتباه و همچنین عملیات بعدی که اشتباه مزبور در آن موثر بوده و جریان ثبت طبق مقررات تجدید یا تکمیل یا اصلاح می گردد.

٣. هرگاه در موقع ثبت ملک یا ثبت انتقالات بعدی صرفاً بعلت عدم توجه و دقت نویسنده سند مالکیت و یا دفتر املاک اشتباه قلمی رخ دهد و همچنین در صورتیکه ثبت دفتر املاک مخالف یا مغایر رسمی یا حکم نهایی دادگاه باشد هیات نظارت پس از رسیدگی و احراز از وقوع اشتباه دستور اصلاح ثبت دفتر املاک و سند مالکیت را صادر خواهد کرد.

٤. اشتباهاتی که قبل از ثبت ملک در جریان عملیات مقدماتی ثبت پیش آمده و موقع ثبت درملک در دفتر املاک مورد توجه قرار نگرفته بعداً اداره ثبت به آن متوجه گردد در هیات نظارت مطرح میشود و در صورتیکه پس از رسیدگی وقوع اشتباه محرز و مسلم تشخیص گردد و اصلاح اشتباه به حق کسی خلل نرساند هیات نظارت یا اصلاح مزبور خللی بحق کسی برساند بشخص ذینفع اخطار میکند که مزبور خللی به حق کسی برساند بشخص ذینفع اخطار میکند که میتواند بدادگاه مراجعه نماید و اداره ثبت دستور رفع اشتباه یا اصلاح آنرا پس از تعیین تکلیف نهایی در دادگاه صادر خواهد نمود.

٥. رسیدگی به تعارض در اسناد مالکیت کلا یا بعضاً خواه نسبت به اصل ملک خواه نسبت به حدود و حقوق ارتفاعی آن با هیات نظارت است.

۶. رسیدگی و رفع اشتباهی که در عملیات تفکیکی رخ دهد و منتج به انتقال رسمی یا ثبت دفتر املاک شود باهیات نظارت است مشروط بر اینکه رفع اشتباه مزبور خللی به حق کسی نرساند.

۷. هرگاه در طرز تنظیم اسناد و تطبیق مفاد آنها با قوانین اشکال یا اشتباهی پیش آیاد رفع اشکال و اشتباه و صدور دستور لازم با هیات نظارت خواهد بود.

۸. رسیدگی به اعتراضات اشخاص نسبت به نظریه رئیس ثبت در مورد تخلفات و اشتباهات اجرائی با هیات نظارت است.

تبصره ۱- در مواردیکه بر حسب تشخیص هیات نظارت مقرر شود که آگهی های نوبتی تجدید گردد ظرف سی روز از تاریخ انتشار آگهی مجدد که فقط یک نوبت خواهد بود معترضین حق اعتراض خواهند داشت.

تبصره ۲- در صورتیکه اشتباه از طرف درخواست کننده ثبت باشد هزینه تجدید عملیات مقدماتی ثبت به طریقه که در آئین نامه تعیین خواهد شد به عهده درخواست کننده خواهد بود.

تبصره ۳- رسیدگی هیات نظارت در موارد مذکور در بندهای یک و دو این ماده تا وقتی است که ملک در دفتر املاک به ثبت نرسیده باشد.

تبصره ٤- آراء هیئت نظارت فقط در مورد بندهای یک و پنج و هفت این ماده بر اثر شکایت ذینفع قابل تجدید نظر در شورای عالی ثبت خواهد بود ولی مدیر کل ثبت بمنظور ایجاد وحدت رویه در مواردیکه آرا هیئت های نظارت متناقض و یا خلاف قانون صادر شده باشد موضوع را برای رسیدگی و اعلام نظر بشورای عالی ثبت ارجاع مینماید و در صورتی که رای هیئت مدیره نظارت به موقع اجرا گذارده می شود.

در مورد ایجاد وحدت رویه نظر شورای عالی ثبت بریا هیاتهای نظارت لازم الاتباع خواهد بود.

تبصره ٥- در مورد بندهای یک و پنج و هفت رای هیات نظارت برای اطلاع ذینفع بمدت بیست روز در تابلوی اعلانات ثبت محل الصاق و سپس بموقع اجرا گذاشته می شود.

وصول شکایت از ناحیه ذینفع چنانچه قبل از اجرای رای باشد اجرای رای را موقوف می نماید و رسیدگی تعیین تکلیف با شورای عالی ثبت خواهد بود هرگاه شورایعالی ثبت در تجدید رسیدگی رای هیات نظارت را تائید نماید عملیات اجرایی تعقیب میگردد.

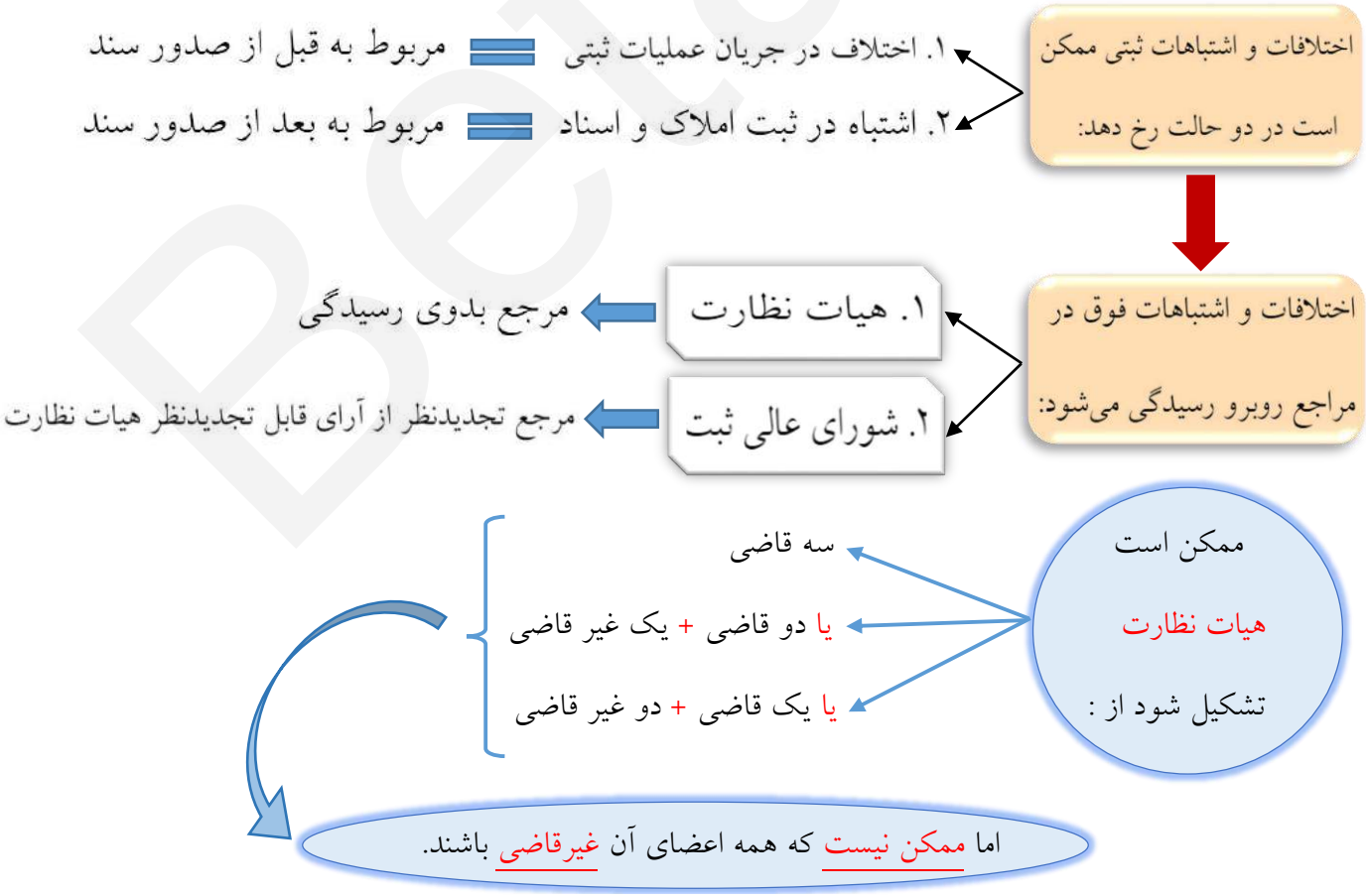

نکاتی مهم راجع به هیات نظارت

نکته ۱ : قلمرو صلاحیت مکانی هیات نظارت ، **حوزه‌ی ثبتی استان مربوطه** است نه حوزه‌ی ثبتی که قوه قضائیه تعیین می‌کند.

نکته ۲ : از قضات دیوانعالی کشور **نمی‌توان** برای هیات نظارت عضو انتخاب نمود.

نکته ۳ : محل تشکیل هیات نظارت در **اداره‌ی کل ثبت استان** و جلسات آن **حداقل دو جلسه در هفته** خواهد بود. (م ۲ آیین نامه اجرایی)

نکته ٤ : **صلاحیت هیات نظارت در مورد اختلافات** : باید یک طرف اختلاف، **اداره ثبت** و طرف دیگر **اشخاص** باشند.

نکته ٥ : آرای هیات نظارت یا باید **به اتفاق آراء** صادر شود و یا اگر به اتفاق آراء صادر نشده باشد، **نظر اقلیت** به طور مشروح و مستدل باید در آن **قید شود.**

نکته ٦ : **اشتباهات قلمی** : اشتباهاتی است که در موقع ثبت ملک یا انتقالات بعدی رخ می‌دهد که هیات نظارت پس از رسیدگی و احراز وقوع اشتباه ، دستور اصلاح ثبت دفتر املاک و سند مالکیت را صادر می‌کند. رای هیات نظارت قطعی است.

نکته ۷ : با توجه به نظریه‌ی شماره ٤۲۱ مورخ ۵۹/۹/۱۱ شورای نگهبان که در تفسیر اصل ۱۵۷ ق. اساسی صادر گردیده است، **انتخاب قضات هیات نظارت و شورای عالی ثبت** به عهده‌ی **شورای عالی قضایی** است و اکنون که قوه قضاییه جانشین شورای عالی قضاییه گردیده، انتخاب قضاتِ عضوِ هر یک از هیات نظارت و شورای عالی ثبت برعهده **رئیس قوه قضائیه** می‌باشد.

Betatile

شورای عالی ثبت = دارای ۲ شعبه

م ۲۵ مکرر قانون ثبت

- **شعبه مربوط به املاک :** متشکل از سه عضو
  - ۲ عضو قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه
  - یک عضو مسئول قسمت املاک
- **شعبه مربوط به اسناد :** متشکل از سه عضو
  - ۲ عضو قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه
  - یک عضو مسئول قسمت اسناد

منظور از **مسئول** قسمت‌های **اسناد** و **املاک** **معاون قسمت‌های مزبور در سازمان ثبت اسناد و املاک** می‌باشد.

شورای عالی ثبت **مرجع تجدیدنظر** از بعضی از آرای صادره از هیات نظارت می باشد (یعنی **بندهای ۱ و ۵ و ۷ ماده ۲۵ ق.ث**)

در شورای عالی ثبت عضو علی‌البدل **منظور نشده** است.

آرایی که از هیات نظارت صادر شده و قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت می‌باشند:

۱. هر گاه در اجرای مقررات م ۱۱ ق.ث، از جهت پذیرفتن تقاضای ثبت اختلافی بین اشخاص و اداره‌ی ثبت واقع شود و یا اشتباهی به وجود آید یا در تصرف اشخاص تزاحم و تعارض باشد. رفع اختلاف و تعیین تکلیف و یا ابطال و یا اصلاح درخواست ثبت با هیات نظارت است. (البته تا زمانی که ملک در دفتر املاک به ثبت نرسیده باشد.) (بند ۱ م ۲۵ اصلاحی ق.ث) ورای هیات نظارت قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت می‌باشد.

۲. رسیدگی به تعارض در اسناد مالکیت، کلاً یا بعضاً خواه نسبت به اصل ملک، خواه نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی آن با هیات نظارت است، رای هیات نظارت قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت خواهد بود. (بند۵ م ۲۵ اصلاحی ق.ث)

۳. رسیدگی به رفع اشکال یا اشتباهی که در تنظیم اسناد پیش آمده است به شرط اینکه اشتباه یا اشکال یا اختلاف پس از تنظیم و ثبت سند حاصل شده باشد. در اینصورت رای هیات نظارت قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت می‌باشد. اگر اشکال یا اختلاف قبل از تنظیم سند باشد، رفع آن برابر بند ۱۸ م ۳ آیین نامه اجرایی رسیدگی اسناد مالکیت معارض و هیات نظارت و شورای عالی ثبت با اداره کل امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد.

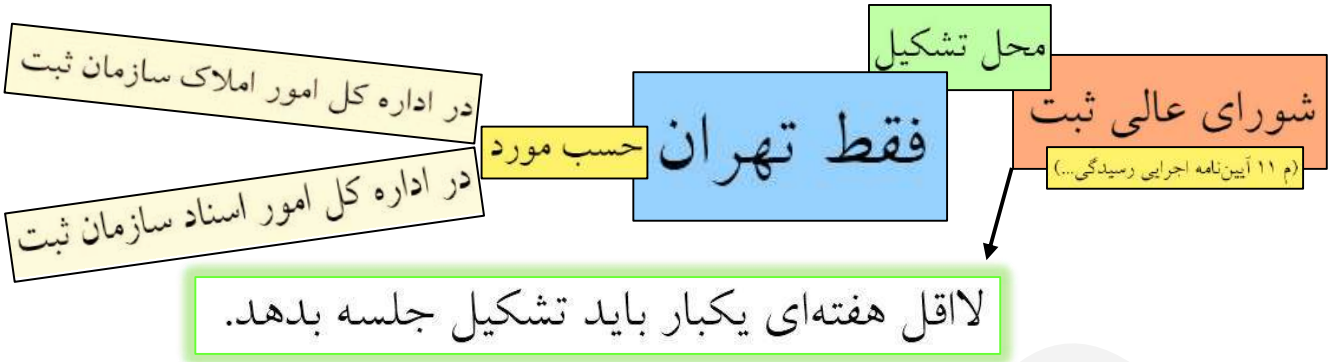

لااقل هفته‌ای یکبار باید تشکیل جلسه بدهد.

نکته ۱ : شورای عالی ثبت **بالاترین مرجع اداری** رسیدگی به اختلافات و اشتباهات ثبتی در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد.

نکته ۲ : آرای هیات نظارت باید در **دفتر اندیکاتور** واحدهای ثبتی، ثبت شود و رونوشت آرای قابل تجدیدنظر، باید **فوراً** در تابلوی اعلانات ثبت محل **الصاق گردد** که از تاریخ الصاق رای در تابلوی اعلانات تا **۲۰ روز** قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت است و تا انقضای مدت مزبور باید در تابلوی اعلانات باقی بماند و **پس از آن اجرا شود.**

نکته ۳ : **مرجع تسلیم درخواست تجدیدنظر** از آرای قابل تجدیدنظر هیات نظارت، **واحد ثبتی** است که رای مزبور در تابلوی اعلانات آن الصاق شده است. (م ۹ آیین نامه اجرایی رسیدگی)

نکته ٤ : مطابق تبصره ٤ ماده ۲۵ اصلاحی ق.ث **فقط اشخاص ذینفع می‌توانند** در شورای عالی ثبت درخواست تجدیدنظر نمایند و **واحد ثبتی نمی‌تواند** درخواست تجدیدنظر نماید، چون ذینفع محسوب نمی‌شود.

نکته ٥ : درخواست تجدیدنظر از آرای قابل تجدیدنظر هیات نظارت، **بعد از اجرای رای** هیات نظارت به شورای عالی ثبت **فرستاده نمی‌شود** ، همچنین اگر بعد از اجرای رای هیات نظارت، درخواست تجدیدنظر واصل گردد، **موجب توقیف اجرای رای نخواهد بود. پس چنین درخواست‌هایی در صلاحیت شورای عالی ثبت نخواهد بود.**

نکته ٦ : **به منظور ایجاد وحدت رویه** یک نسخه از آرای هیات‌های نظارت اعم از **قطعی** و **غیرقطعی** به دبیرخانه سازمان ثبت ارسال می‌شود تا رئیس سازمان از آنها مطلع گردد.

شورای عالی ثبت به دو امر رسیدگی و رای صادر می‌کند :

۱- درخواست تجدیدنظر از آرای غیرقطعی هیات نظارت ← یعنی بندهای ۱ و ۵ و ۷ ماده ۲۵ ق.ث

۲- درخواست ایجاد وحدت رویه
- ۱. در صورتی که رای هیات نظارت مخالف قانون باشد.
- ۲. مواردی آرای هیات نظارت متناقض باشد.

- درخواست ایجاد وحدت رویه **منحصراً** از وظایف و اختیارات **رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** است. سازمانهای زیر نظر نیز فقط می‌توانند موارد خلاف قانون را تشخیص و به رئیس سازمان گزارش دهند.

- اگر رای شورای عالی ثبت **در مقام تجدیدنظر** از رای هیات نظارت صادر شده باشد :
  - **برای اداره ثبت لازم الاتباع است** و اداره‌ی ثبت باید طبق آن عمل کند.
  - ولی **برای هیات یا هیات‌های نظارت لازم الاتباع نیست.**

- اگر رای شورای عالی ثبت **در مقام ایجاد وحدت رویه** صادر شده باشد :
  - **برای تمام هیات‌های نظارت لازم الاتباع است.**

(مستنبط از تبصره ۵ م ۲۵ قانون ثبت منطوقاً و مفهوما و تبصره ٤ م ۲۵ ق.ثبت)

دادگاه بدوی سردفتران و دفتریاران ← در اداره‌ی کل ثبت **استان** تشکیل می‌شود.

م ۳٤ و ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران

اعضاء :
- ۱- یکی از روسای دادگاه مدنی استان به انتخاب وزیر دادگستری (در حال حاضر رئیس دادگاه تجدیدنظر به انتخاب رئیس قوه قضاییه ثبت اسناد و املاک کشور)
- ۲- یکی از کارمندان مطلع ثبت استان به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
- ۳- یکی از سردفتران مرکز استان به انتخاب کانون محل و در صورت عدم تشکیل کانون در محل، به انتخاب رئیس سازمان

دادگاه تجدیدنظر سردفتران و دفترياران ← در سازمان ثبت اسناد و املاک **کشور** تشکیل می‌شود.

اعضاء :

۱. یکی از روسای شعب یا مستشاران دیوانعالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه
۲. معاون سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در قسمت امور اسناد
۳. یکی از اعضای اصلی کانون سردفتران تهران به انتخاب کانون

یعنی فقط در تهران

در حال حاضر **معاون رئیس قوه‌ی قضائیه** ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور را به عهده دارد.

اعضای دادگاه بدوی و تجدیدنظر باید **حداقل ۱۵ سال** و دادستان و دادیار دادسرای انتظامی سردفتران و دفترياران **حداقل ۱۰ سال** حسب مورد سابقه‌ی قضایی یا اداری یا سردفتری داشته باشند.

کانون سردفتران و دفترياران
م ۵۹ ق. دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران

- تحت نظارت قوه قضاییه (در حال حاضر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور)
- در مراکز استانها بر حسب تعداد دفاتر اسناد رسمی تشکیل می‌شود.
- دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است.

نکته ۱ : دفتریار دوم به هیچ وجه حق عضویت در کانون سردفتران و دفترياران را ندارد و منظور از دفتریار همان دفتریار اول است.

نکته ۲ : گرچه **تنظیم اسناد اختیاری** است اما بخاطر مزایای ثبت اسناد رسمی از جمله اینکه قابل انکار و تردید نمی‌باشند، بلکه فقط می‌توان نسبت به آنها ادعای جعل نمود، مردم تمایل بیشتری به ثبت رسمی اعمال و وقایع حقوقی دارند.

نکته ۳ : **جعل ادعا است** ، **نه ایراد** و بار اثبات ادعا نیز با مدعی جعل می‌باشد.

نکته ٤ : **انکار و تردید ایراد است** ، **نه ادعا** و بار اثبات آن با طرف مقابل دعوا می‌باشد نه ایراد کننده .

نکته ۵ : از دیگر امتیازات **اسناد رسمی** این است که در صورت تقاضای صدور **تامین خواسته** ، هر گاه دلیل تقاضا مستند به سند رسمی باشد، **نیازی به تودیع خسارت احتمالی نمی‌باشد** ، ولی چنانچه **سند عادی** در دست داشته باشیم، صدور قرار **تامین خواسته** از طرف دادگاه **منوط به تودیع خسارت احتمالی** به صندوق دادگستری خواهد بود.

اصل بر

اجباری بودن ثبت املاک است.
مگر اینکه استثنایی وجود داشته باشد.

اختیاری بودن ثبت اسناداست.
مگر اینکه استثنایی وجود داشته باشد.

دفاتر

ماده یک آیین نامه‌ی قانون ثبت

۱. دفتر املاک
۲. دفتر نماینده‌ی املاک
۳. دفتر املاک توقیف شده
٤. دفتر ثبت موقوفات
٥. دفتر گواهی امضا
٦. دفتر سپرده‌ها
۷. دفتر توزیع اظهارنامه‌ها
۸. دفتر املاک مجهول المالک
۹. دفتر ثبت شرکت‌ها
۱۰. دفتر اسناد رسمی
۱۱. دفتر ثبت قنوات
۱۲. دفتر آمار و ثبت اظهارنامه

این دفاتردر هر اداره یا دایره‌ی ثبت اسناد و املاک وجود دارند

نکته ۱ : **دفتر املاک** و **دفتر ثبت قنوات** در مرکز و کلیه‌ی شهرستانها **یک نسخه** خواهد بود.

نکته ۲ : طبق مواد ۱ و ٤ آیین نامه‌ی قانون ثبت دفاتر ذکر شده باید **مجلد** باشد.

نکته ۳ : تمام دفاتر باید بوسیله‌ی **دادستان شهرستان** (دادستان عمومی) شماره‌گذاری و امضاء و به مهر دادسرا ممهور شود به استثنای **دفتر توزیع اظهارنامه** و **دفتر املاک مجهول المالک**.

نکته ٤ : پس از اتمام تمام صفحات سفید دفاتر ثبت ، مسئول دفتر باید تعداد شماره‌های ثبت را در آخر دفتر **قید** و **بسته** و **امضاء** نماید.

نکته ٥ : هیچ یک از دفاتر موجود در ادارات ثبت پس از تکمیل و بسته شدن ، نسخه‌ای از آن به اداره کل ثبت فرستاده نمی‌شود.

نکته ٦ : **فقط اشخاص ذینفع** می‌توانند به دفتر املاک مراجعه نمایند. (م ۸ ق.ث/ م ٦ آیین‌نامه ق.ث)

نکته ۷ : **دفتر املاک** و **دفتر ثبت قنوات** به ترتیب **مهمترین دفاتر** موجود در اداره‌ی ثبت اسناد و املاک می‌باشند.

نکته ۸ : **دفتر گواهی امضاء** ، **هم در ادارات ثبت** و **هم در دفاتر اسناد رسمی الزاماً** باید وجود داشته باشد.

نکته ۹ : اگر سردفتری در حوزه‌ی خودش، سندی را ثبت نماید که **موضوع آن خارج از حوزه‌ی اوست** این سند دارای اعتبار قانونی خواهد بود ؛ زیرا **ملاک صلاحیت ، تنظیم سند در حوزه‌ی ماموریت است ، نه وقوع مورد معامله و موضوع سند در آن حوزه**. البته این عمل فقط در مورد ثبت اسناد مجاز بوده و مصداق دارد و در مورد ثبت املاک، **ملک فقط باید در اداره‌ی ثبت محل وقوع ملک ثبت گردد و ثبت آنها در غیرمحل اثری ندارد.**

نکته ۱۰ : دفاتر اسناد رسمی تابع صلاحیت **ذاتی** و **نسبی** می‌باشند و لیکن در مورد تنظیم اسناد رسمی، صلاحیت تنظیم سند توسط سردفتر، **صلاحیت کشوری (ذاتی)** است، اما سردفتر نمی‌تواند دفتر خود را به خارج از حوزه‌ی صلاحیت خود انتقال داده و در آنجا مبادرت به تنظیم و ثبت سند نماید. **(صلاحیت نسبی از لحاظ مکانی)**

نکته ۱۱ : اقدامات صاحبان دفاتر اسناد رسمی در خارج از عمل ماموریت خود **اثر قانونی ندارد** ، اما اقدامات آنها نسبت به ثبت اموالِ خارج از محل ماموریت خود معتبر است.

نکته ۱۲ : چنانچه صاحبان دفاتر اسناد رسمی در خارج از محل ماموریت خود مبادرت به تنظیم سند نمایند ، سند تنظیمی تنها **اعتبار اسناد عادی** را خواهد داشت. مثلاً چنانچه سردفتر تهران اقدام به ثبت سندی در شیراز نماید، سند تنظیمی چون در خارج از حوزه‌ی ماموریت، تنظیم شده است، فاقد اثر قانونی است.

سوال : **سردفترِتهران در تهران مبادرت به ثبت سند معامله‌ی ملکِ غیرمنقولی می‌نماید که در کرج قرار دارد، سند تنظیمی سردفتر چه وضعیتی دارد؟ سند معتبر و واجد اثر قانونی می‌باشد.** چرا که اگر دقت کنید در متن سوال سند معامله ، ثبت شده است ؛ نه سند ملک غیرمنقول. سند معامله هرچند راجع به غیرمنقول و املاک باشد، اگر به ثبت برسد و در غیرِمحلِ وقوع ملک به ثبت برسد ایرادی نداشته و معتبر و واجد اثر قانونی می‌باشد.

«ثبت ملک»

نکته ۱ : تقسیم یک بخش ثبتی به چند ناحیه ثبتی و تشخیص یک دفتر برای هر ناحیه **با پیشنهاد و مدیرکل ثبت استان** و **تصویب سازمان ثبت اسناد و املاک** صورت می‌گیرد.

نکته ۲ : برای هر ملک فقط یکبار تشریفات ملک انجام می‌شود و ملک به ثبت می‌رسد، وقتی ملک به ثبت رسید ؛ نقل و انتقالات بعدی، دیگر **ثبت ملک** نیست بلکه **ثبت سند** است.

نکته ۳ : مطابق م ۴۳ آیین نامه ق.ثبت علاوه بر زمین و بنای روی آن، **قنوات** و **چشمه‌ها** نیز قابل ثبت می‌باشند.

مفاد آگهی ثبت عمومی
م ۹ ق.ث

۱. این آگهی فقط یک بار ؛ در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود و نیازی به درج آن در روزنامه رسمی نیست.
۲. حدود بخشی که ثبت آن در نظر گرفته شده است (در آگهی مقدماتی، حدود ناحیه درج می‌شود)
۳. تاریخ نشر آگهی مقدماتی مذکور در ماده ۱۰ قانون ثبت.
۴. تذکر به این امر که از همان روز انتشار آگهی مقدماتی نصب پلاک و توزیع اظهارنامه شروع خواهد شد.

طبق م ۲۵ آیین‌نامه ثبت، در هر موقع که اداره‌ی ثبت ، اجرای ثبت عمومی را در بخش معینی در نظر می گیرد؛ **باید لااقل ۱۵ روز قبل از انتشار آگهی مقرر در ماده ۱۰ ق.ث (آگهی مقدماتی)** به نماینده‌ی اوقاف آن محل اطلاع دهد تا نماینده‌ی مذکور به متولیان موقوفات عام‌المنفعه‌ی محل اخطار کند تا **ظرف ۳۰ روز از تاریخ نشر اولین آگهی مقدماتی** نسبت به املاک موقوفه که در آن بخش واقع و تحت تصدی و تولیت آنها می باشد ؛ درخواست ثبت نمایند.

آگهی مقدماتی

م ۱۰ ق. ثبت | م ۵۸ آیین‌نامه

۱. پس از انتشار آگهی ثبت عمومی (م ۹ ق.ث) و در تاریخ مذکور در آگهی ثبت عمومی منتشر می‌شود.

۲. فقط در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود و نیازی به درج آن در روزنامه رسمی نیست.

۳. این آگهی در سه نوبت، ظرف ۳۰ روز (اول، پانزدهم، سی‌ام ماه) منتشر می‌گردد.

٤. در آگهی مقدماتی، حدود ناحیه‌ای که باید به ثبت برسد، درج می‌شود. (در ثبت عمومی، حدود بخش)

۵. تصریح می‌شود که از همان تاریخ انتشار اولین آگهی، عملیات مقدماتی ثبت از قبیل شماره‌گذاری املاک و نصب پلاک و توزیع اظهارنامه شروع خواهد شد.

٦. به کسانی که حق درخواست ثبت دارند اخطار شود که ظرف ٦۰ روز از تاریخ انتشار نوبت اول آگهی مقدماتی با تسلیم اظهارنامه به اداره‌ی ثبت محل درخواست ثبت نمایند.

۷. تذکر داده شود که در صورت عدم درخواست ثبت، ملک بعنوان مجهول المالک آگهی می‌گردد.

هویت املاک در کشور ما از روی **پلاک ثبتی** است نه از نام مالک آن

پلاک اصلی ۷

پلاک فرعی ۱	پلاک فرعی ۲
پلاک فرعی ۳	پلاک فرعی ٤

پلاک اصلی : شماره پلاک ثبتی کل منطقه یا یک محلِ ملک .

پلاک فرعی : چنانچه آن ملک به قطعات جداجدا و مفروز تقسیم شود.

مثلاً : ۷/۱ ، ۷/۲ ، ۷/۳ ، ۷/٤ – یک فرعی از ۷ اصلی/ دو فرعی از ۷ اصلی و ... (اصلی در صورت و فرعی در مخرج)

مثلاً : پلاک ثبتی ۷٦/ ٦۹۳۳، یعنی ۷٦ فرعی از ٦۹۳۳ اصلی یا اگر بصورت کسری بنویسند $\frac{۱۱}{٤}$ یعنی ٤ فرعی از ۱۱ اصلی

و به همین ترتیب برای مابقی قطعات افرازی شماره‌گذاری ادامه می‌یابد، یعنی چنانچه یکی از شماره‌های فرعی به قطعات کوچکتر تقسیم می‌شود برای آنها نیز شماره‌های بعدی فرعی در نظر گرفته می‌شود.

* **اظهارنامه ثبتی** : اظهارنامه ثبتی فرم چاپی مخصوصی است که از طرف **اداره ثبت** به کسی که حق **درخواست ثبت** دارد یا نماینده یا قائم مقام قانونی او داده می‌شود تا با تکمیل آن درخواست ثبت نمایند.

نکته ۱ : مهلت قانونی، جهت **اعاده‌ی اظهارنامه‌های ثبتی** ، **دو ماه (۶۰ روز)** از تاریخ انتشار **اولین آگهی مقدماتی** موضوع ماده ۱۰ ق.ث خواهد بود.

نکته ۲ : ملکی که **اظهارنامه‌ی آن برگشت نشده** و یا برای آن اظهارنامه تنظیم و تسلیم نگردیده و یا قبول تقاضای ثبت نشده است **مجهول المالک** شناخته می‌شود. ملک مجهول المالک در حقوق ثبت با ملک مجهول المالک در ماده ۲۸ ق. مدنی فرق دارد.

نکته ۳ : **اظهارنامه‌ها** را به تعداد پلاک‌ها نمی‌دهند، بلکه **به تعداد مالکین** می‌دهند. لذا اگر یک شخص ۵ قطعه ملک داشته باشد صرفاً یک اظهارنامه به او می‌دهند، و اگر ملکی ۵ مالک مشاعی داشته باشد، ۵ اظهارنامه به آنها می‌دهند.

نکته ٤ : حقوق واگذار شده نسبت به عین از قبیل **عمری**، **سکنی** و **رقبی** و **معاملات راجع به انتقال منافع ملک**، به نحوی که در م ۲۶ ق.ث ذکر شده است **قابل ثبت می‌باشد**. (مستفاد از مواد مختلف قانون ثبت و آیین نامه آن)

آگهی نوبتی
م ۱۱ ق.ث

۱. اداره ثبت موظف است **تا ۹۰ روز پس از انتشار اولین آگهی مقدماتی**، آگهی نوبتی را منتشر کند.

۲. این آگهی فقط **در ۲ نوبت به فاصله‌ی ۳۰ روز** (اول ماه و آخر ماه) منتشر می‌شود.

۳. هر دو نوبت آن در یکی از روزنامه‌های اداره ثبت مربوطه یا در یکی از جراید نزدیکترین حوزه‌ی به آن و یا در یکی از جراید مرکز تهران درج می‌گردد و **فقط نوبت اول** علاوه بر روزنامه کثیرالانتشار مذکور ، باید **در روزنامه رسمی** هم چاپ شود.

٤. در آگهی نوبتی مربوط به هر بخشی، املاک واقع در آن بخش به ترتیب شماره و با ذکرمشخصات و نوع آنها و نام کسانی که با تسلیم اظهارنامه تقاضای ثبت آن را نموده‌اند درج می‌شود.

۵ . در این آگهی همچنین املاکی که اظهارنامه آنها اعاده نشده است و درخواست ثبت آنها بعمل نیامده نیز بعنوان **مجهول المالک** اعلام می‌گردد.

٦. چنانچه کسی **نسبت به ملکی اعتراض داشته** باشد می‌تواند **ظرف نود روز (سه ماه) از تاریخ انتشاراولین آگهی نوبتی** اعتراض خود را به **اداره‌ی ثبت محل** تحویل داده رسید دریافت کند.

۷ . علاوه بر انتشار آگهی در روزنامه باید **آگهی الصاقی** یا همان پشت سفید نیز جهت الصاق **در معابر** منتشر شود.

نکته ۱ : در زیر آگهی نوبتی قید می‌شود که **حقوق ارتفاقی در موقع تحدید حدود** معین می‌شود. (م ٥٦ آیین نامه ق.ث)

نکته ۲ : انتشار **آگهی‌های نوبتی** به منظور **تثبیت اصل ملک** است یعنی مشخص می‌شود که متقاضی مالک آن ملک می‌باشد یا نه و **تثبیت حدود و حقوق و حد فاصل ملک** بعداً در موقع **تجدید حدود** صورت می‌گیرد.

نکته ۳ : چنانچه **اشتباه موثری** در آگهی نوبتی رخ دهد، **آگهی اصلاحی** در **یک نوبت** منتشر می‌شود.

نکته ٤ : **آگهی‌های نوبتی** باید **۱۵ روز قبل از انتشار** به روزنامه‌ی ناشر آگهی رسیده باشد تا بموقع در روزنامه درج و منتشر گردد.

نکته ٥ : مهلت **اعتراض به اصل ملک** ، **۹ روز از تاریخ نشر اولین آگهی نوبتی** و مهلت **اعتراض به حدود و حقوق** از جمله حقوق ارتفاقی **۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تجدید حدود** خواهد بود.

نکته ٦ : **طبق م ٥٧ آیین نامه ق.ث چه کسی مسئول صحت تنظیم و چاپ آگهی نوبتی است؟** رئیس اداره ثبت و مدیر روزنامه

نکته ۷ : در آگهی‌های نوبتی مفاد ماده ۱۷ قانون ثبت باید قید شود. (م ٦٠ آیین نامه)

ماده ۱۷ ق.ث: هر گاه راجع به ملک مورد تقاضای ثبت، بین تقاضاکننده و دیگری، **قبل از انتشار اولین آگهی نوبتی**، **دعوایی اقامه شده و در جریان باشد**، کسی که طرف دعوا با تقاضا کننده است؛ باید **از تاریخ نشر اولین آگهی نوبتی**، **تا ۹۰ روز (سه ماه)** تصدیق محکمه را مشعر به جریان دعوا به اداره‌ی ثبت تسلیم نماید، **و الا حق او اسقاط خواهد شد.**

آگهی تحدید حدود
م ١٤ ق.ث

۱. **پس از نشر اولین آگهی نوبتی**، مطابق ماده ١٤ ق.ث آگهی **تحدید حدود** منتشر می‌گردد.
۲. این آگهی برخلاف آگهی نوبتی ، برای عموم افراد نیست، بلکه **صرفاً** به منظور اطلاع کسانی است که در **اطراف** و **مجاورتِ** ملکِ موردِ درخواست ، دارای ملک می‌باشند.
۳. این آگهی باید **حداقل ۲۰ روز قبل از تحدید حدود** ، **یک مرتبه** در یکی از جراید حوزه اداره‌ی ثبت مربوطه و یا در یکی از جراید نزدیکترین حوزه به آن حوزه‌ی ثبتی و یا در یکی از جراید تهران منتشر شود.
٤. علاوه بر این آگهی ، **در محل** نیز **اعلانی منتشر خواهد شد** و انتشار آن در روزنامه رسمی لازم نیست.
٥. **احضار دارندگان حقوق ارتفاقی** علاوه بر **متقاضیان ثبت** و **مجاورین**، لازم است.

آگهی تحدید حدود
م ١٤ ق.ث

٦. مطابق م ٦٧ آیین نامه ، **فاصله‌ی آگهی تحدیدی تا روزی که عملیات تحدید حدود** آغاز می‌شود، **نباید از ٢٠ روز کمتر و از ٦٠ روز بیشتر باشد.**

٧. مطابق م ٢١ آیین نامه حتی الامکان نباید برای هر ملکی یک آگهی تحدید حدود اختصاصی و جداگانه منتشر گردد مگر در مواردی که در همان ماده ٦١ پیش‌بینی شده است.

٨. **هدف از انتشار این آگهی** تشخیص **کیفیت حدود** و **مشخصات ملک** و **حقوق ارتفاقی** آن است.

نکته ١ : اعتراض به تقاضای ثبت ، **مانع** از انجام عملیات تحدید حدود **نمی‌باشد**. ولی از سوی دیگر با توجه به آنکه برای ملکی که تقاضای ثبت گردیده و دارای اعتراض به اصل می‌باشد، **تا رفع اعتراض سند مالکیت صادر نمی‌گردد.**

نکته ٢ : معترض بر ثبت می‌تواند **حقوق ادعایی** خود را در ملک مورد اعتراض **به شخص دیگری منتقل نماید** که در این صورت برابر تبصره‌ی ذیل ماده ٤٢ ق.ث انتقال گیرنده، **قائم مقام معترض** می‌شود و **نیازی به تجدید دادخواست اعتراض ندارد** و از مواعدی که در تاریخ انتقال برای معترض باقی است استفاده خواهد کرد.

نکته ٣ : در روز تعیین حدود اگر یکی از مالک یا مالکین و یا مجاورین حضور نداشتند ، **تحدید حدود انجام می‌شود** ، ولی **اگر هیچ یک از مالکین یا مجاورین در محل حضور نداشتند** ، **عملیات تحدید حدود انجام نمی‌گردد.** (م ١٥ ق. ثبت)

نکته ٤ : صورتمجلس تحدید حدود به **امضای نماینده ثبت** و **کلیه حاضرین** می‌رسد و طی این صورتمجلس تذکر داده می‌شود که هر کس نسبت به این تحدید حدود و حقوق ارتفاقی آن اعتراض دارد، می‌تواند **ظرف مدت یکماه (٣٠ روز) از تاریخ تنظیم صورتجلسه** ، اعتراض خود را به اداره ثبت بدهد و رسید دریافت کند.

نکته ٥ : در ماده ٧١ آیین نامه قانون ثبت ٢ نکته‌ی مهم متذکر شده است :

١. مستدعی ثبت **فقط** حدودی را که داخل در محدوده‌ی **اظهارنامه** بوده را می‌تواند معرفی کند.

٢. تصرفات متقاضی در محدوده‌ی مورد معرفی، باید **محرز** باشد.

در صورتیکه ملک دارای شرایط فوق نباشد **از تحدید حدود خودداری می‌شود** و مراتب در صورتمجلس قید می‌گردد.

نکته ٦ : قبلاً گفتیم چنانچه هیچ یک از مالک و مجاورین در موقع تحدید حدود، در محل حضور نداشته باشند، طبق م ١٥ ق.ث تحدید حدود انجام نمی‌شود، اما در مورد تعیین حدود قطعاتی که در **اصلاحات ارضی** به زارعین واگذار و یا **سهم اختصاصی مالک** قرار داده می‌شود بر طبق تبصره ١ م ١٤٤ الحاقی قانون ثبت، **در صورت غیبت مالک و مجاورین تحدید حدود با استفاده از اظهارات مطلعین محلی به عمل می‌آید.**

در ۲ مورد عملیات تحدید حدود انجام نمی‌گیرد :
م ۷۷ ق.ث

۱. در مورد **املاک مشاع** که **قبلاً کل ملک تحدید شده** باشد.
۲. در مواردی که **املاک مجاور ملک** ، **کلاً تحدید شده باشند** ، عملیات تحدید حدود ، نسبت به آن ملک لازم نبوده و **بر طبق حدود مجاورین** به ثبت خواهد رسید.

مواردی تحدید حدود بدون انتشار آگهی صورت می‌پذیرد :

۱. هر گاه که **حدود مجاورین** از لحاظ عملیات ثبتی، **تثبیت** و **معین** باشد، تحدید **به تبعیت از حدود مجاورین** انجام می‌پذیرد.
۲. در صورتیکه یک یا چند حد ملک مورد تحدید ، از **اموال عمومی** مربوط به دولت و شهرداری و یا **حریم قانونی آنها** باشد از نماینده سازمان مربوطه برای موقع تحدید حدود دعوت به عمل می‌آید.
۳. در مورد **تحدید حدود اعیان احداثی در زمین دارای سند** مالکیت به اذن مالک زمین.

نکته ۱ : املاکی که مجاور آن **فاقد پلاک** است باید حتماً **با اطلاع مجاور**، تحدید شود و قبل از عمل تحدید، برای مجاور شماره پلاک منظور و در تعیین حدود ذکر گردد. چنانچه مجاور عرفاً و قانوناً باغ باشد. نوع ملک مجاور، باغ قید گردد.

نکته ۲ : املاکی که بواسطه‌ی **عدم حضور مالک** **یا** **جهات دیگر**، تحدید نشده یا به اصطلاح از تحدید خارج شده باشند، در اینصورت به درخواست مستدعی ثبت یا قائم مقام قانونی او و هزینه شخص وی با ذکر علت، می‌توان نسبت به آن ملک **تحدید حدود اختصاصی** بعمل آورد. (قسمت اخیر ماده ۲۱ آیین نامه ق.ثبت)

نکته ۳ : چنانچه ظرف مدت **سه ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی** ، نسبت به **اصل درخواست ثبت ملک** و همچنین ظرف مدت **یکماه از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود** به **حدود یا حقوق ارتفاقی ملک** مورد تقاضای ثبت، اعتراضی به اداره ثبت تسلیم و واصل نشود، **پس از انقضای این مدتها** و **عدم اشتباهات ثبتی** ، ملک طبق م ۲۱ ق.ث در دفتر املاک به ثبت رسیده و همزمان **سند مالکیت** نیز صادر می‌شود.

نکته ٤ : اگر متصرف فعلی **اقرار کند** که ملک سابقاً مال مدعی آن بوده است، در اینصورت نمی‌تواند برای ردّ ادعای مالکیت شخص مزبور، به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت کند ملک به **ناقل صحیح** و او منتقل شده است.

نکته ۵ : طبق مواد ۳۳ و ۳٤ تا ٤۰ قانون ثبت در **معاملات با حق استرداد** که شامل **معاملات با شرط خیار** که به بیع خیاری نیز مشهور است یا **به عنوان قطعی** یا **شرط نذر خارج** و یا **به عنوان قطعی با شرط وکالت** می‌باشد مالکیت انتقال دهنده نسبت به آنچه که به طرق مزبور انتقال داده است، کماکان باقی است و **مملک نبوده** ، یعنی این قبیل معاملات موجب نقل ملک نمی‌شود. بدین ترتیب قانون ثبت به معاملات با حق استرداد، جنبه‌ی **وثیقه** داده و آن را در ردیف **رهن** درآورده است.

نکته ٦ : استثنائاً **صلح محاباتی با حق فسخ برای مصالح** از شمول ماده ۳۳ قانون ثبت خارج است.

نکته ۷ : در صلح محاباتی، قصد حقیقی نقل و انتقال وجود دارد و این قبیل معاملات در مقام استقراض واقع نمی‌شود، لذا از شمول معاملات با حق استرداد خارج است.

طبق ماده‌ی ۳۰ آیین نامه قانون ثبت :

در صلح‌های محاباتی که برای مصالح حق فسخ قید شده، درخواست ثبت از متصالح (منتقل الیه) با قید حق فسخ به نام مصالح صادر و پس از سقوط حق خیار، متصالح می‌تواند بدون ذکر حق فسخ، سند مالکیت جدید بگیرد.

نکته ۸ : درخواست ثبت **موقوفات** (اعم از عام و خاص) بر عهده‌ی **متولی** آنهاست. (م ۲۷ ق.ث/ م ۲۵، ۳۲، ۳۵ آیین نامه)

نکته ۹ : در مورد املاکی که **حبس** شده است (حبس موبد، حبس غیرموبد) درخواست ثبت بر **عهده متصدی امور حبس** است.

نکته ۱۰ : درخواست ثبت **املاک متعلق به دولت** : بر عهده‌ی **اداره دارایی**

نکته ۱۱ : درخواست ثبت **املاک متعلق به شهرداری** : بر عهده **شهرداری محل**

نکته ۱۲ : درخواست ثبت **موسسات خیریه** : بر عهده **رئیس موسسه**

نکته ۱۳ : طبق ماده ۳٦ آیین نامه قانون ثبت، در مورد **ثلث موبد و باقی**، **وصی** مکلف به درخواست ثبت است.

نکته ۱٤ : درخواست **ثبت شرکتها** : بر عهده **مدیر شرکت**

نکته ۱۵ : طبق م ۳۲ ق.ثبت در مورد **املاک محجورین**، درخواست ثبت، وظیفه **قیّم** یا **ولیّ** یا **وصیّ** است.

درخواست ثبت : بوسیله تقدیم اظهارنامه بعمل می آید .

نکته ۱۶ : **املاک مجهول المالک** (از نظر قانون ثبت) و املاکی که نسبت به آن تقاضای ثبت نشده، مواردی هستند که در آنها ثبت ملک، **بدون اظهارنامه** و **بدون تقاضای ثبت** و همچنین **بدون انتشار آگهی نوبتی و آگهی تحدیدی**، ملک را تمدید و اقدام به **صدور سند مالکیت** می‌نمایند.

نکته ۱۷ : در اعتراض بر حدود توسط مجاور، مجاور **فقط نسبت به حدی که با آن مجاورت دارد** می‌تواند اعتراض کند نه نسبت به حدودی که با آنها مجاورت ندارد و ذینفع محسوب نمی‌شود.

نکته ۲۵ : طبق م ۲۸ آیین‌نامه ق.ثبت در ۲ مورد زیر ممکن است **چند ملک در ضمن یک اظهارنامه** درخواست ثبت شود:

۱. خانه‌ها و دکاکین (دکّان‌ها) واقع در یک بخش
۲. قطعات واقع در یک مزرعه که مربوط به یک پلاک اصلی (شماره اصلی) باشند.

در موارد مذکور اگرچه درخواست ثبت چند ملک، ضمن یک اظهارنامه در پاره‌ای از موارد تجویز شده است، اما باید برای هر ملک، شماره پلاک جداگانه‌ای تعیین کرد و نصب شود و حدود هر یک مستقلاً مشخص گردد.

نکته ۱۹ : اگرچه دارندگانِ حقِ تقاضایِ ثبت ، **مکلفند** که **ظرف ۶۰ روز از تاریخ انتشار اولین آگهی مقدماتی** درخواست ثبت نمایند ولی **عملاً** اگر **قبل از انتشاراولین آگهی نوبتی**، درخواست ثبت کنند، مثل آن است که ظرف ۶۰ روز تقاضای ثبت کرده‌اند و **جریمه‌ای به آنان تعلق نمی‌گیرد.**

نکته ۲۰ : کسی که تا قبل از انتشار آگهی نوبتی درخواست ثبت ننماید به حکم و دستور ماده ۱۲ ق.ث چنانچه **پس از انتشار اولین آگهی نوبتی تا یکسال درخواست ثبت نکند** و پس از آن درخواست ثبت نماید، **حق الثبت** او به میزان **۲۵٪ افزوده می‌شود.** همچنین ملک او **مجهول المالک اعلان** و ثبت شده و نمی‌تواند در دفاتر اسناد رسمی معامله‌ای نسبت به آن ملک بنماید.

نکته ۲۱ : چنانچه **اعتراض به اصل ملک** یا **همان اعتراض به تقاضای ثبت** بعد از انقضای مهلت ۹۰ روزه‌ی بعد از آگهی اول نوبتی باشد، مسئول بایگانی پس از ثبت اعتراض، **مراتب را به رئیس ثبت گزارش می‌نماید.** مسئول اداره نیز پس از حصول اطمینان، دستور رسیدگی به آن را در **نشست اداری با حضور رئیس دادگاه محل** صادر می‌نماید. پس از تشکیل جلسه در وقت مقرر پرونده‌ی ثبتی مربوطه و اعتراض واصله مطرح و بررسی، آنگاه رای مقتضی صادر و مراتب در پایان، صورتجلسه و انشاء رای بعمل آمده و به امضای اعضای شرکت کننده در جلسه رسیده و رای صادره در این مورد **قطعی** است.

نکته ۲۲ : در مواردی که در آگهی نوبتی **اشتباه موثری** واقع شده باشد و هیات نظارت مقرر نماید که آگهی‌های نوبتی تجدید گردد، **آگهی مجدد فقط یک نوبت** و مدت اعتراض به آن به تصریح تبصره ۱ م ۵ اصلاحی قانون ثبت **۳۰ روز** از تاریخ انتشار آگهی مجدد خواهد بود.

نکته ۲۳ : می‌توان برای **رفع اختلافات ثبتی مربوط به حدود** ، از **نقشه‌ی کاداستر** (نقشه‌ی ثبتی با استفاده از نقشه‌ی هوایی) استفاده نمود.

آگهی اول

آگهی ثبت عمومی
م ۹ ق.ث

تاریخ انتشار آگهی ثبت مقدماتی، در آگهی ثبت عمومی مشخص می‌شود.

آگهی دوم

آگهی ثبت مقدماتی
م ۱۰ ق.ث

این آگهی در ۳ نوبت، ظرف ۳۰ روز منتشر می‌شود.

اداره‌ی اجرای ثبت عمومی، باید لااقل ۱۵ روز قبل از انتشار این آگهی به نماینده اوقاف محل اطلاع دهد.

آگهی اول	آگهی دوم	آگهی سوم
اول ماه	پانزدهم ماه	سی‌ام ماه

ماه اول ← ماه دوم

ظرف ۶۰ روز (۲ ماه) از تاریخ انتشار آگهی اول ثبت مقدماتی جهت

درخواست ثبت ملک با اظهارنامه

یا

درخواست اعاده اظهارنامه

مهلت دارند

عملا تا انتشار اولین آگهی نوبتی مهلت دارند.

ماه اول ← ماه دوم ← ماه سوم

تا ۹۰ روز (سه ماه) از انتشار آگهی اول مقدماتی آگهی نوبتی باید توسط اداره ثبت منتشر شود.

آگهی سوم

آگهی نوبتی
م ۱۱ ق.ث

این آگهی در ۲ نوبت منتشر می‌شود و باید ۱۵ روز قبل از انتشار به دفتر روزنامه تحویل داده شود.

آگهی اول	آگهی دوم
روز اول	روز سی ام

ماه اول ← ماه دوم ← ماه سوم

مهلت اعتراض به اصل ملک (اعتراض به تقاضای ثبت) ظرف ۹۰ روز از تاریخ انتشار اولین آگهی نوبتی می‌باشد.

معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح تقدیم نماید و گواهی آن را اخذ و به اداره ثبت محل تحویل دهد.

پس از انتشار اولین آگهی نوبتی، راه برای انتشار آگهی تحدید حدود باز می‌شود.

آگهی چهارم

آگهی تحدید حدود
م ۱۴ ق.ث

این آگهی باید حداقل ۲۰ روز قبل از انجام عملیات تحدید حدود منتشر شود.

فاصله بین آگهی تحدید حدود و عملیات تحدید حدود حداقل ۲۰ روز و حداکثر ۶۰ روز

حداقل ۲۰ روز و حداکثر ۶۰ روز ← انجام عملیات تحدید حدود

تهیه صورتمجلس تحدید حدود

معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح تقدیم نماید و گواهی آن را اخذ و به اداره ثبت محل تحویل دهد.

* **هیات تشخیص استان :** در بعضی از موارد **اعتراض بر حدود** (م۱٤٥ ق.ث)، به جای دعوت از رئیس دادگاه بدایت، یا ارسال پرونده به دادگاه ذیصلاح پرونده به هیات تشخیص فرستاده می‌شود. این هیات **در اداره ثبت** تشکیل جلسه می‌دهد.

ماده ۱٤٥ق.ث – در **مرکز هر استان** یا **فرمانداری کل** به موجب آیین‌نامه مصوب وزارت دادگستری و وزارت تعاون و امور روستاها هیاتی به نام هیات تشخیص، برای انجام وظایف زیر تشکیل می‌شود:

الف– در تحدید حدود قطعات تقسیم‌شده بین زارعین و یا قطعات اختصاصی مالک یا مستثنیات قانونی **اصلاحات ارضی** در صورت وصول اعتراض یا وجود اختلاف رسیدگی به موضوع و رفع اختلاف و تعیین تکلیف قطعی آن، مدت اعتراض بر حدود اعم از این که معترض متصرف قطعه مورد تحدید یا مجاور آن باشد از تاریخ تحدید حدود قطعه مورد اعتراض **تا ۳۰ روز پس از ختم عملیات تحدید حدود آخرین قطعه** ملک مورد آگهی خواهد بود، **اعتراضات واصله از طریق ثبت محل به هیات تسلیم می‌گردد.**

ب– رسیدگی و صدور دستور مقتضی در مورد **هر گونه اشتباهی که در آگهی الصاقی** یا **عملیات تحدیدی** املاکی که طبق ماده ۱٤٤ این قانون انجام می‌گیرد.

ج– تشخیص و تعیین قائم‌مقام قانونی زارع انتقال‌گیرنده در صورتی که انتقال‌گیرنده فوت کرده و یا طبق مقررات **اصلاحات ارضی** از او خلع ید شده باشد.

د– تشخیص نوع اعیانی زراعی و تعیین مالک آن و همچنین تشخیص مستثنیات قانونی بر اساس مقررات **اصلاحات ارضی** برای اراضی مکانیزه و تعیین مالک آن در صورت وجود اختلاف. (رجوع به آیین‌نامه‌ی هیات تشخیص مصوب ۱۳٥۹/۹/۱٥)

اعضای هیات تشخیص

۱. رئیس دادگاه مستقل (رئیس دادگستری محل)
۲. رئیس اداره ثبت اسناد و املاک یا معاون او
۳. رئیس اداره تعاون و امور روستاها (فعلاً رئیس اداره جهاد کشاورزی) یا معاون وی

رای هیات تشخیص قطعی و برای اداره ثبت لازم الاجرا است.

نکته ۱ : نقشه کاداستر در مورد املاکی اطلاق می‌شود که جریان ثبتی آن خاتمه یافته ، اعم از اینکه در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد.

نکته ۲ : در اعتراض بر حقوق ارتفاقی، مجاورت شرط نیست اما در اعتراض به تحدید حدود مجاورت شرط می‌باشد.

نکته ۳ : هر گاه اداره‌ی اوقات یا متولی یا متصدی یا وصی یا ناظری که مکلف به دادن اعتراض است، نسبت به موقوفه یا محبوسه یا مورد ثلث باقی به عنوان مالکیت، یا بدون ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس و ثلث باقی، نسبت به ملکی که تقاضای ثبت آن شده باشد و او در اثر تبانی به تکلیف خود عمل نکند ، برابر قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون ثبت به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

موارد که اعتراضات در اداره ثبت تعیین تکلیف شده و به دادگاه فرستاده نمی‌شود

۱. در صورتی که اعتراض، اعم از اعتراض به ثبت یا حدود یا حقوق ارتفاقی، خارج از موعد قانونی باشد و رئیس دادگاههای عمومی که به اداره ثبت دعوت می‌شود نیز بر این نظر باشد که اعتراض خارج از مهلت قانونی است. در اینصورت اعتراض بایگانی شده و به دادگاه ارسال نمی‌گردد.

۲. در صورتیکه مورد اعتراض بر حدود و حقوق ارتفاقی بوده و نیز در مورد املاکی باشد که در جریان اصلاحات ارضی به زارعین واگذار شده یا مربوط به قطعاتی باشد که در سهم مالک قرار گرفته و یا مربوط به مستثنیات باشد، در این موارد اعتراض طبق م ۱٤٥ الحاقی ق.ث جهت رسیدگی به هیات تشخیص ارسال می‌گردد.

۳. در موردی که اعتراض بر حدود از ناحیه‌ی غیرمجاور به عمل آید.

۴. در صورتیکه معترض مجاور با همان حد مورد اعتراض، قبلاً سند مالکیت گرفته باشد.

۵. در صورتیکه معترض به موجب سند رسمی از اعتراض خود صرفنظر کرده و آن را پس گرفته باشد.

در سه مورد اخیر (۳.٤.٥) رئیس اداره ثبت در زیر دادخواست ، اظهار می‌نماید که اعتراض غیرموثر است و معترض می‌تواند ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ نظر مزبور به هیات نظارت شکایت کند و رای هیات قطعی می‌باشد. پس این سه مورد در حقیقت از مصادیق اختلافات ثبتی است که نظر رئیس اداره ثبت قابل تجدیدنظر و شکایت در هیات نظارت می‌باشد.

در۲مورد دادخواست اعتراض تجدید می‌شود :

۱. در موردی که **قرار ابطال دادخواست** اعتراض **به علت عدم حضور خواهان** صادر شده باشد.

۲. در مواردی که **بعلت نقص دادخواست** ، **قرار ردّ** آن صادر شده باشد.

در دو مورد فوق هر چند دادخواست مجدد، خارج از مهلتهای قانونی باشد، از تاریخ ابلاغ قرار به معترض ثبت، می‌تواند ظرف مدت ۱۰ روز فقط برای یک نوبت تجدید دادخواست نماید.

موارد صدور قرار اسقاط دعوا (سقوط دعوا)

۱. انقضای مهلت اعتراض

۲. انقضای مهلت تجدید دادخواست اعتراض

۳. استرداد دعوای اعتراض

۴. مسکوت گذاشتن دعوای اعتراض بمدت ٦٠ روز یا بیشتر و تقاضای مستدعی ثبت

از آنجایی که امروزه اگر دعوایی مسکوت بماند مربوط به عمل دادگاه است نه معترض، لذا بند چهارم منقضی و سالبه به انتفاع موضوع است.

در صورتیکه دادگاه **قرار عدم صلاحیت** صادر کند، پرونده را به مرجع صلاحیتدارارسال می‌کندو نیازی به درخواست و تقاضای مدعی نمی‌باشد. بنابراین صادر ماده ۱۸ قانون ثبت مانند ذیل آن منسوخ و این ماده کلا ملغی است.

م ٤٤. ق.ث : هر گاه کسی نسبت به ملک مورد ثبت اقامه‌ی دعوا کرده، قبل از انقضای موعدهای مقرر در مواد ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ فوت کرده یا مجنون یا محجور شود، **مستدعی ثبت مکلف است** مراتب را به **اداره ثبت** و **دادسرا** (در حال حاضر به رئیس دادگستری) صلاحیت‌دار **کتباً** اطلاع داده و پس از معین شدن قائم مقام قانونی ، به او از طریق محکمه مربوطه اخطار نماید که مشارالیه در **ظرف ٦٠ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه**، دعوا را تعقیب کند. هر گاه قائم مقام قانونی در مدت مقرر دعوا را تعقیب نکرد، محکمه **قرار اسقاط دعوا** را صادر می‌کند، این قرار **قابل تجدیدنظر** می‌باشد.

م ٤٥ ق.ث : اگر بواسطه عدم اقدام (در مورد ماده‌ی فوق) در مورد مواد ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ ملکی به ثبت برسد و بعد معلوم شود، **عدم تعقیب** یا **عدم ابراز تصدیق** ، **به علت فوت** یا **جنون** یا **حجرطرف دعوا** بوده و اخطار مذکور در ماده فوق هم با اینکه مستدعی ثبت به فوت یا جنون یا حجر طرف دعوا، حاکم بوده بعمل نیامده است، قائم مقام قانونی متوفی یا مجنون یا محجور می‌تواند **ظرف ٥ سال** از بابت قیمت ملک و اجور و خسارات در محکمه به وسیله دادخواست جدید بر علیه مستدعی ثبت اقامه دعوا نماید. مبدا ٥ سال مذکور در مورد وراث کبیر و وراثی که ولی خاص دارند (ولی خاص= پدر یا جد پدری یا وصی منصوب از طرف آنها) از **تاریخ فوت** و در غیر این موارد **از تاریخ تعیین قیم یا مدیر تصفیه** محسوب می‌شود. چنانچه که در نهایت مستدعی ثبت محکوم گردد و نیز ملک را قبلاً به دیگری انتقال داده باشد در موقع اجرای حکم مفلس شود (معسر باشد) و ثابت شود که برای فرار از ادای حق طرف دعوا خود را مفلس (معسر) کرده به حبس تادیبی از یک تا دو سال محکوم خواهد شد. تعقیب جز این در این مورد منوط به شکایت مدعی خصوصی است و با استرداد شکایت به تعقیب موقوف می‌شود. (جرم قابل گذشت)

۱. اگر نتواند تمام وراث را معرفی نماید:

دادگاه مراتب را **به دادستان** محل **ابلاغ** می‌کند که در صورت وجود **وراث محجور**، نسبت به **نصب قیّم** و تعقیب دعوا اقدام شود. بعلاوه موضوع و جریان دعوا را **سه مرتبه** متوالی در یکی از **روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز** + **یکی از روزنامه‌های محل یا نزدیک مقردادگاه** آگهی نماید.

چنانچه ظرف مدت **۹۰ روز از تاریخ انتشار آخرین آگهی**، دعوا تعقیب نشود، قرار **سقوط دعوا** صادر می‌پردد، و این قرار **یک نوبت** در یکی از روزنامه‌های محل یا نزدیک مقر دادگاه آگهی خواهد شد و ظرف مدت اعتراض به قرارها **قابل اعتراض** می‌باشد. (قابل تجدیدنظر) و چنانچه تجدیدنظر خواهی نشود در نتیجه قرار قطعی شده و لازم الاجرا است.

۲. اگر معترض علیه نتواند بعض وراث را معرفی نماید:

در اینصورت **به وراث شناخته شده اخطار می‌شود**، در صورتیکه در مقام تعقیب دعوا باشد، **ظرف ۵ روز** از تاریخ ابلاغ اخطاریه به تقدیم درخواست تعقیب مبادرت کند. در مورد **وراث شناخته نشده** و همچنین وراث شناخته شده که با صدور و ابلاغ اخطاریه، دعوا را مسکوت گذاشته باشند به طریق مذکور در بند یک عمل خواهد شد. (۳ نوبت آگهی و ...)

هر گاه دعوا از طرف یکی از وراث تعیب شود، درخواست دهنده باید دلیل مثبت وراثت خود را پیوست درخواست و **میزان سهم الارث** خود را صریحاً در برگه درخواست قید نماید. در مواردی که **درخواست تعقیب فاقد شرایط** مذکور باشد. به متقاضی **اخطار** می‌شود که **ظرف ۵ روز** از تاریخ ابلاغ، درخواست خود را **تکمیل** کند. در صورت عدم تکمیل اگر مدت مقرر در بندیک فوق (۹۰ روز) منقضی شده باشد، قرار **سقوط دعوا** صادر خواهد شد.

در صورت فوتِ معترض به ثبت، هر گاه معترض علیه نتواندتمام یا بعضی از وراث را معرفی نماید، به تقاضای او به شرح مذکور اقدام می‌شود: (م ۱۸ مکرر قانون ثبت)

اگر پس از تقاضای ثبت و قبل ازثبت ملک دردفتراملاک انتقال ملک صورت گیرد چهار فرض متصور است :

۱. **انتقال به موجب سند رسمی است و نسبت به این ملک اعتراض نشده است:**

تکلیفی متوجه انتقال دهنده نبوده و سردفتر خلاصه‌ی معامله را به اداره‌ی ثبت می‌فرستد و مطابق م ٤٣ ق.ث اداره ثبت پس از وقوع معامله، **بقیه‌ی عملیات ثبتی** را به نام **انتقال گیرنده** انجام می‌دهد.

۲. **انتقال به موجب سند رسمی است و نسبت به این ملک اعتراض شده است:**

مطابق م ٤٢ ق.ث عمل می‌شود، یعنی **انتقال دهنده مکلف به دادن اطلاع** از وجود معترض به انتقال گیرنده می‌باشد و **ظرف مدت ۱۰ روز** می‌بایست از طریق **اظهارنامه رسمی** ، معترض را از انتقال و اسم منتقل الیه مطلع سازد و به همان طریق انتقال گیرنده را از وقوع اعتراض مطلع نماید. در اینجا انتقال گیرنده (منتقل الیه) قائم مقام انتقال دهنده می‌باشد و به طرفیت او ، دعوا **بدون دادخواست مجدد** جریان می‌یابد.

۳. **انتقال به موجب سند عادی است و نسبت به این ملک اعتراض نشده است:**

مطابق مواد ٤١ و ٤٣ ق.ث **انتقال دهنده مکلف** است **تا ۱۰ روز از تاریخ انتقال** ، شخصاً یا توسط وکیل، در اداره‌ی ثبت اسناد حاضر شده و معامله را **کتباً** اطلاع دهد و سپس عملیات مقدماتی ثبت به نام **انتقال گیرنده** ادامه می‌یابد و اگر اطلاع ندهد چنانچه مدت ثبت باقی باشد، انتقال گیرنده می‌تواند برابر مقررات، دادخواست اعتراض تقدیم نماید و اگر مدت اعتراض منقضی شده باشد، انتقال گیرنده می‌تواند برابر مقررات، دادخواست اعتراض تقدیم نماید و اگر مدت اعتراض منقضی شده باشد، انتقال گیرنده می‌تواند **بوسیله اظهارنامه** به انتقال دهنده اخطار نماید. هر گاه مشارالیه، معامله را **ظرف مدت ۱۰ روز** از تاریخ ابلاغ اخطاریه **تصدیق نمود** ملک بنام **انتقال گیرنده** ثبت می‌شود و هر گاه **تصدیق ننمود** ملک به نام **انتقال دهنده** ثبت می‌شود و انتقال گیرنده در حدود م ١١٤ و ١٠٥ ق.ث می‌تواند تعقیب کیفری نماید.

٤. **انتقال بموجب سند عادی است و نسبت به این ملک اعتراض شده است:**

باید مطابق فروض ۲ و ۳ عمل نمود و به اداره‌ی ثبت و انتقال گیرنده و معترض اطلاع داده شود و در صورت تخلف طبق موارد بالا رفتار خواهد شد.

هر گاه در رای **هیات حل اختلاف** ، اشتباهی واقع شده و رای مزبور نیز به مرحله‌ی اجرا درآمده باشد، در اینصورت مرجع صالح رسیدگی به چنین اشتباهی ، **هیات نظارت** است.

شکایت از عملیات اجرایی یا همان اجرائیه‌های ثبتی به دو صورت است :

۱. **شکایت از دستور اجرای سند رسمی (شکایت از صدور اجراییه):**

مرجع رسیدگی به آن **دادگاه** صلاحیت دار محلی است که دستور اجرا در حوزه‌ی آن دادگاه صادر شده است. لذا رسیدگی به این نوع شکایت در صلاحیت هیات نظارت نیست.

۲. **شکایت از عملیات مامورین اجرا:**

شاکی باید شکایت خود را به **رئیس ثبت** محل تسلیم نماید و او نیز **مکلف** است فوراً رسیدگی نموده و مستدلاً رای صادر کند. این نظر به **اشخاص ذینفع** ابلاغ می‌شود و آنان می‌تواند **ظرف ده روز** از تاریخ ابلاغ، شکایت خود را به **ثبت محل** یا **هیات نظارت** صلاحیتدار تسلیم نمایند و رای هیات در این مورد **قطعی** است.

وظایف دفاتر اسناد رسمی نسبت به سند مالکیت معارض:

۱. دفاتر اسناد رسمی پس از اطلاع از صدور **سند مالکیت معارض** حق ندارند معاملات مربوط به آن سند را ثبت نمایند و در صورت اقدام تخلف محسوب شده و طبق م ٦ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض، به **انفصال ابد** از شغل سردفتری محکوم خواهند شد.

۲. دفاتر اسناد رسمی می‌توانند معاملات مربوط به **سند مقدم الصدور** را ثبت نمایند ولی **مکلفند** در متن سند قید نمایند که نسبت به مورد معامله سند معارض صادر شده و **مادام که تکلیف نهایی معلوم نشده** به خریدار سند مالکیت جدید داده نخواهد شد و همین حکم نسبت به انتقالات بعدی هم جاری است. (م ٤ همان لایحه)

نکته ۱ : دارنده سند مالکیت معارض مادام که حکم نهایی بر ابطال سند مالکیت مقدم الصدور صادر نشده است باید از معامله نسبت به مورد سند معارض خودداری کند و در صورت تخلف چنانچه حکم نهایی بر بطلان آن صادر شود یا دو ماه مدت مراجعه به دادگاه منقضی شود و ظرف آن مدت به دادگاه مراجعه نکرده باشد به **جریمه‌ی نقدی** معادل یک برابر بهای ملک مورد معامله محکوم خواهد شد. (م ٦ لایحه قانونی مذکور)

نکته ۲ : با اینکه **دارنده سند مالکیت معارض** مادام که تکلیف نهایی سند مزبور در دادگاه معلوم نشده است، حق هیچگونه معامله‌ای نسبت به آن ندارد، **می‌تواند حقوق فرضیه و متصوره خود را به دیگران انتقال دهد.** (م ٥ لایحه)

نکته ۳ : کارمندان اداره ثبت که عمل مخالف مقررات آنها موجب صدور سند مالکیت معارض یا معاملات متعدد بشود در **دادگاه اداری** مورد تعقیب و به **انفصال موقت** که کمتر از دو سال نخواهد بود و یا **انفصال ابد** به تناسب موضوع محکوم می‌شوند و تخلف آنها مشمول مرور زمان تخلفات اداری نخواهد بود.

تکالیف اداره‌ی ثبت نسبت به سند مالکیت معارض:

۱. ادارات و واحدهای ثبتی **مکلفند** به محض اطلاع از صدور اسناد معارض، مشخصات و وجود سند مالکیت معارض (موخر الصدور) و نیز سند مالکیت ثبت مقدم (مقدم الصدور) را **طی بخشنامه‌ای** به دفتر اسناد رسمی **حوزه‌ی خود** ابلاغ نمایند.

۲. **گزارش کار** را به نحوی که هیچگونه ابهامی در آن نباشد **به هیات نظارت ارسال** دارند.

۳. در صورتیکه هیات نظارت (یا شورای عالی ثبت در تجدید رسیدگی) وقوع تعاض را محرز بداند، **ثبت محل مکلف است** مراتب را کتباً به **دارنده‌ی سند مالکیت معارض** (موخر الثبت) ابلاغ و به او اخطار کند که **ظرف ۲ ماه** از تاریخ ابلاغ قانونی اخطاریه، به دادگاه حقوقی صلاحیتدار محل وقوع ملک، مراجعه و **گواهی اقامه‌ی دعوا** را به اداره‌ی ثبت محل تسلیم و رسید اخذ نماید.

۴. چنانچه دارنده سند مالکیت معارض ظرف ۲ ماه مقرر **اقامه دعوا نکند**، **دارنده‌ی سند مالکیت مقدم** **گواهی عدم طرح دعوا** را از مراجع صالحه دریافت و در مدت مزبور تقدیم کند، **اداره‌ی ثبت مکلف است** سند مالکیت معارض را **ابطال** و مراتب بطلان سند مالکیت معارض را نسبت به مورد تعارض در ستون ملاحظات ثبت ملک، در دفتر املاک **قید** و به **دارنده سند مالکیت مزبور** و **دفاتر اسناد رسمی حوزه‌های خود**، **پیرو بخشنامه** قبلی اعلام کند. این تنها موردی است که اداره‌ی ثبت بدون حکم دادگاه **راساً** سند مالکیت را باطل می‌کند.

۵. هرگاه **به موجب رای** هیات نظارت یا شورای عالی ثبت **موضوع تعارض منتفی گردد** یا در میزان آن تغییری داده شود، اداره‌ی ثبت باید مراتب را **پیرو بخشنامه قبلی** به دفاتر اسناد رسمی آن حوزه ابلاغ نماید.

۶. در صورت تشکیل پرونده در دادگاه صالح، اداره ثبت مکلف است مادام که تکلیف نهایی معلوم نشده است از صدور سند مالکیت جدید خودداری نماید. (م ٤ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض)

۷. اداره ثبت مکلف است نسبت به ملک مشاعی که با آن سند مالکیت معارض صادر گردیده ، **تا زمانیکه رفع تعارض نشده** ، اقدام به **افراز نکند**. (تبصره ماده ۱ قانون افراز و فروش املاک مشاع)

صدور اسناد مالکیت جدید بدون تغییر مالک:

۱. **تفکیک** : صدور سند مالکیت تفکیکی و جداگانه منوط به ابطال سند مالکیت اولیه می باشد.

۲. **تجمیع یا تجمیع حدود** : مشروط بر اینکه موجب تضییع حق دیگری نشود.

۳. **تبدیل اسناد مالکیت مشاعی** : به شرط اینکه انتقال گیرنده مالک شش دانگ باشد.

٤. **افراز املاک مشاع** : در اصطلاح قضایی و ثبتی عبارت است از جدا کردن سهم مشاع شریک یا شرکاء.

تفکیک

در عرف ثبتی عبارت است از **تقسیم مال غیرمنقول** به قطعات کوچکتر.

- **تفکیک** گاهی **افقی**، مثل زمین
- **تفکیک** گاهی **عمودی** مثل آپارتمانها و برج‌ها و پاساژها

در تفکیک عمودی ، بر روی زمین مستحدثاتی ایجاد می‌شود که به **زمین** اصطلاحاً **عرصه** و به **مستحدثات** **اعیان** اطلاق می‌گردد.

در تفکیک عمودی ۲ نکته حائز اهمیت است:

۱. عرصه **هیچگاه** افراز یا تفکیک نمی‌گردد بلکه هر یک از مالکین قطعات عمودی (آپارتمانها) به نسبت مساحت قسمت اختصاصی مایملک خود، **مالک مشاعی عرصه** می‌شوند و عرصه دارای پلاک اصلی گردیده و آپارتمانها و مغازه‌ها و غیره (اعیانی‌ها) پلاک فرعی از پلاک اصلی می‌گیرند.

۲. در تفکیک عمودی چون قبلاً ملک برای احداث بنا، پروانه ساخت و پس از اتمام کار ساختمانی نیز از شهرداری مربوطه گواهی پایان کار اخذ نموده است، دیگر جهت عملیات تفکیک، **اخذ نظر شهرداری لازم نیست.**

نکته ۱ : مرجع درخواست تفکیک، همواره **اداره‌ی ثبت محل وقوع مال غیرمنقول** است و هر گاه از طرف مالک یا قائم مقام او تقاضای تفکیک شود این تقاضانامه به اداره ثبت ارسال می‌شود و در تقاضانامه باید **ارزشِ معاملاتیِ روزِ موردِ تفکیک** تعیین شود و هزینه‌ی تفکیک باید از طرف ذینفع بر اساس مبلغ مزبور قبلاً پرداخت گردد.

نکته ۲ : پس مبنای وصول هزینه ی تفکیک، **ارزش معاملاتی روز** خواهد بود. هر چند بهای معامله بیش از ارزش معاملاتی روز باشد.

نکته ۳ : **شرط تفکیک** ، مشاع بودن ملک نیست (برعکس افراز) اما ملک مشاع را هم می‌توان تفکیک کرد و **درخواست کلیه‌ی مالکین** مشاعی ضروری است و در نتیجه تفکیک، هر یک از مالکین مشاعی در قطعه‌ی کوچکتر نیز به نسبت سهم مشاعی خود، مالک مشاعی می‌شوند.

نکته ٤ : برای درخواست تفکیک ملک ، **مالک** باید درخواست خود را به انضمام فتوکپی سند مالکیت و نقشه‌ی تفکیک و پایان‌کار به **دفتر اسناد رسمی** تسلیم نماید و سردفتر آن را به **اداره ثبت** بفرستد و اداره‌ی ثبت در اجرای م ١٥٤ ق.ث از شهرداری استعلام بعمل آورد و با وصول پاسخ استعلام، صورتجلسه‌ای با امضای مامور ثبت و نقشه‌بردار تنظیم می‌شود که به آن **صورتمجلس تفکیکی ملک** گویند و به هر قطعه یک شماره می‌دهند و بر اساس صورتمجلس تفکیکی برای هر قطعه یک سند مالکیت جداگانه صادر می‌شود.

نکته ٥ : در تجمیع حدود، چنانچه مالک بیش از یک نفر باشد، باید سهم هر مالک مشاعی از هر یک از املاک مزبور به **یک نسبت** باشد، یعنی چنانچه پلاک‌های مورد تجمیع ٥.٤.٢ باشد، مالکیت شخصی که از پلاک ٢ یک دانگ است، باید از پلاک‌ای ٥.٤ نیز هر کدام یک دانگ باشد تا محاسبه‌ی مالکیت مقدور و با تجمیع کل املاک به نام وی یک دانگ سند مالکیت صادر شود.

افراز

افراز در اصطلاح قضایی و ثبتی عبارت است از **جدا کردن سهم مشاع** شریک یا شرکاء.

افراز املاک مشاع

م ١ و ٢ ق افراز و فروش مال مشاع

الف) در مورد املاک مشاعی که **جریان ثبتی آنها خاتمه یافته** (اعم از اینکه در دفتر املاک، ثبت شده یا نشده باشد) :

در این حالت رسیدگی به درخواست افراز در صلاحیت **اداره ثبت محل وقوع ملک** مورد تقاضای افراز است و تصمیم آن ظرف **١٠ روز** از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در **دادگاه عمومی** می‌باشد.

*استثنائا **در سه مورد** ، افراز املاک مشاع حتی اگر جریان ثبتی آنها خاتمه یافته ، در صلاحیت دادگاه عمومی هستند:

١. بین مالکین مشاعی ، **شخص محجوری** باشد.
٢. بین مالکین مشاعی ، **غایب مفقودالاثری** باشد.
٣. درصورتیکه علاوه بر ملک غیرمنقول که دارای سابقه ی ثبتی است (یعنی جریان ثبتی آن خاتمه یافته) **مال منقول دیگر** و یا **ملک غیر منقول دیگری که جریان ثبتی آن خاتمه نیافته است** ، ضمیمه شده باشد که در اینصورت ، افراز ، در صلاحیت **دادگاه عمومی** است.

ب) در مورد املاک مشاعی که **جریان ثبتی آنها خاتمه نیافته است** :

در این حالت مرجع رسیدگی به درخواست افراز، **دادگاه عمومی محل** است و رای آن دادگاه **قابل تجدیدنظر** است.

نکته ۱ : در **افراز** برخلاف تفکیک، **مشاع بودن** ملک غیرمنقول، شرط است و حالت اشاعه ضرورت دارد.

نکته ۲ : امر **تفکیک** به عمل نمی‌آید مگر با **درخواست کلیه مالکین** امر، در حالیکه **افراز** حتی اگر **یکی از مالکین مشاعی** تقاضا کند، محقق می‌شود.

نکته ۳ : عمل **افراز** یا **عدم امکان افراز**، باید به کلیه شرکاء **ابلاغ** گردد و از تاریخ ابلاغ به مدت **۱۰ روز در دادگاه محل** وقوع ملک قابل اعتراض است.

فروش در صورت **عدم افراز** نوبت به فروش می رسد.

در عدم افراز

ملک یا از لحاظ ثبتی غیرقابل افراز است یعنی اداره‌ی ثبت آن را غیرقابل افراز می‌داند.

یا شهرداری و مراجع دیگر با افراز آن موافقت نمی‌کند.

در اینگونه موارد

به تقاضای هر یک از شرکاء

به دستور دادگاه

ملک به مزایده گذاشته شده و فروخته می‌شود.

پس از کسر هزینه‌ها

بهای آن به **نسبت سهم مشاعی** ، بین مالکین مشاعی تقسیم می‌شود.

این تصمیم (تصمیم به فروش) که در قالب دستور اتخاذ می‌گردد

غیرقابل تجدیدنظر و قطعی است.

تقسیم

تقسیم اعم است از **افراز** و **تفکیک**

تقسیم هم شامل مال **منقول** وهم **غیرمنقول** می‌شود و بیشتر در مورد **ماترک متوفی** به کار می‌رود.

در تقسیم نیز مانند افراز حالت **اشاعه** ضرورت دارد.

تفکیک و **افراز** در ادارات ثبت زمانی قابل رسیدگی و اقدام است که **ملک تحدید حدود شده باشد**

ولی

در تقسیم ممکن است ، ملک را **قبل از تحدید** ، تقسیم نموده و هر یک در سهم خود متصرف شوند

در اینصورت نماینده باید مجدداً این عمل (تقسیم)را در زمان تحدید حدود تائید کند.

نکته تمثیلی : اگر سه نفر، مالک مشاعی سه طبقه از یک ساختمان باشند و طی یک **توافقنامه ی رسمی**، هر کدام یک طبقه را بصورت شش دانگ مالک شوند. این عمل **تقسیم** است نه تفکیک ، چون در نتیجه تفکیک حالت اشاعه در ملک باقی می‌ماند. افراز هم نیست، چون نه توسط دادگاه و نه توسط اداره‌ی ثبت انجام می‌شود. این توافقنامه یا تقسیم نامه‌ی رسمی می‌تواند در دفاتر اسناد رسمی، ملاک عمل واقع شود و هر شریکی براساس تقسیم‌نامه‌ی رسمی می‌تواند به اداره‌ی ثبت مراجعه کند و با ارائه‌ی تقسیم نامه، نسبت به آپارتمان (قطعه‌ی اختصاصی) سهمی خود، یک سند مالکیت مجزا و شش دانگ دریافت کند.

نکته : ماده ۱۰۱ مقرراتیِ قانون شهرداری ، در ارتباط با تفکیکِ اراضیِ واقعِ در محدوده‌ی شهری ، که دارای نقشه‌ی جامع نیست ؛ می باشد و در مورد شهرهایی که دارای نقشه‌ی جامع می‌باشند ، طبق م ٦ ق تاسیس شورای عالی شهرسازی و ... اداره‌ی ثبت مکلف است در مورد هر افراز یا تفکیک اعم از اراضی و بنا، طبق نقشه‌ی مصوب موضوع این قانون اقدام نماید.

م ۱۰۱ مقرراتی قانون شهرداری : **اداره‌ی ثبت اسناد** و **دادگاهها** مکلفند در موقع تقاضای تفکیک اراضی محدوده‌ی شهر و حریم آن ، عمل تفکیک را **طبق نقشه**‌ای انجام دهند که قبلاً به **تصویب شهرداری** رسیده باشد. نقشه‌ای که مالک برای تفکیک زمین خود تهیه می‌نماید و برای تصویب به شهرداری در قبال رسید تسلیم می‌کند باید حداکثر ظرف **۲ ماه** از طرف شهرداری تکلیف قطعی آن معلوم و کتباً به مالک ابلاغ شود.

م ٦ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران : در شهرهایی که **دارای نقشه‌ی جامع** می‌باشند، ثبت کل مکلف است در مورد هر تفکیک **طبق نقشه**‌ای که بر اساس ضوابط **طرح جامعه تفصیلی یا هادی** تائید کرده باشد اقدام نماید و ... هر گاه ظرف مدت **چهار ماه** نقشه‌ی تفکیکی از طرف شهرداری حسب مورد به ثبت یا دادگاه ارسال شود، ثبت یا دادگاه نسبت به تفکیک یا افراز **راساً** اقدام خواهند نمود.

تفاوتهای بین افراز و تفکیک :

۱.

درخواست افراز ←——— مستقیماً به اداره ثبت داده می‌شود.

درخواست تفکیک ←——از طریق دفترخانه ←——از اداره ثبت بعمل می‌آید.

استثنائا در مورد آپارتمانها :

- **درصورتی که تفکیک ، مستلزم انتقال آن نباشد :** مالک می‌تواندمستقیماً ازاداره ثبت محل درخواست تفکیک نموده و پس از تفکیک، اسناد مالکیت هر آپارتمانی را جداگانه دریافت کند،بدون اینکه معامله‌ای صورت گرفته باشد.
- **درصورتی که تفکیک ، مستلزم انتقال آن باشد :** در صورتی که مالک بخواهد نسبت به آپارتمانی که قصد تفکیک آن را دارد ، معامله‌ای انجام دهد و انتقال صورت گیرد ، باید از طریق دفترخانه ، تقاضای تفکیک خود را به اداره ثبت محل تسلیم دارد.

۲.

در افراز ملک باید مشاع باشد.

در تفکیک لازم نیست ملک مشاع باشد.

۳.

درافراز اگر ملک مشترک ومشاعی افرازشود سهم شریک مشخص و معین می‌شود و ازحالت اشاعه و اشتراک خارج می‌گردد.

درتفکیک اگر ملک مشترک و مشاعی تفکیک شود حالت اشاعه و اشتراک آن در صورتیکه تقسیم نامه صورت نگرفته باشد، از بین نمی‌رود. یعنی پس از تفکیک نیز شرکاء در هر قطعه‌ای به نسبت سهم خود مالکیت دارند.

٤.

در افراز ملک بر مبنای سهام شرکاء تقسیم می‌شود.

در تفکیک اگر ملک مشاعی تفکیک گردد، معمولاً تفکیک بر اساس میزان مالکیت شرکاء صورت نمی‌گیرد بلکه به ترتیبی که مثلاً فروش قطعات سهل‌تر باشد انجام می‌شود.

۵.

در افراز چون باید سهم شریک متقاضیِ افراز، مشخص و جدا شود، لذا احتمال بروز اختلاف بین شرکا وجود دارد و تعیین تکلیف نهایی آن با دادگاه و مراجع قضایی است.

در تفکیک ، عمل تفکیک جنبه قضایی ندارد و همواره در صلاحیت اداره ثبت می‌باشد.

۶.

در افراز مستقیماً طبق صورتمجلس افرازی، سند مالکیت صادر می‌شود.

در تفکیک صورتمجلس تفکیکی پس از امضای کلیه افراد ذینفع، به دفترخانه ارسال می‌گردد و پس از تنظیم تقسیم نامه یا سند انتقال در اداره ثبت اقدام به صدور سند مالکیت تفکیکی می‌شود، (مگر در مورد استثنای مذکور در بند ۱)

۷.

هزینه افراز نسبت به قطعات مورد افراز دریافت می‌شود

هزینه تفکیک بر اساس ماده ۱۵۰ الحاقی قانون ثبت، نسبت به مورد تفکیک و طبق ارزش معاملاتی روز تعیین می‌شود.

۸.

در افراز تقاضای افراز توسط یک یا چند نفر از مالکین انجام می‌شود.

در تفکیک باید موافقت کلیه مالکین جلب گردد.

۹.

در افراز نقشه‌ی افرازی توسط اداره ثبت محل تهیه می‌شود.

در تفکیک متقاضی تفکیک باید نقشه تفکیکی ملک خود را تهیه کند و با اخذ تقاضای تفکیک، از دفترخانه اسناد رسمی آنها را به ثبت محل تسلیم دارد، نقشه مزبور جهت تائید و مطابقت به تفکیک به شهرداری محل ارسال می‌گردد.

۱۰.

درافراز نظریه‌ی مراجع مزبور ، حسب مورد باید به ثبت یا دادگاه ارسال شود. (م ٦ ق. تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران)

در تفکیک باید نظریه‌ی مراجع ذیصلاح بوسیله‌ی متقاضی تفکیک دریافت شود (م ۱۰۱ مقرراتی قانون شهرداری)

نکته ۱ : ماده ۱۸ اصلاحی آیین‌نامه‌ی قانون ثبت مصوب ۱۳۸۰ مقرر می‌دارد: هر گاه در مورد ثبت ملک در دفتر املاک، **ارزش منطقه‌بندی تغییر کرده باشد**، بهای ملک مطابق **قیمت منطقه‌بندی جدید** تعیین می‌گردد و **در نقاطی که قیمت منطقه‌بندی تعیین نشده** ، ملک باید **ارزیابی** شود. اعتبار برگ ارزیابی **یکسال** از تاریخ تنظیم است. هر چند که بهای ملک طبق ارزیابی در دفتر املاک و سند مالکیت نوشته شده باشد.

نکته ۲ : علاوه بر عملیات مقدماتی ثبت ، یکی دیگر از کارهایی که اداره ثبت، قبل از ثبت ملک در دفتر املاک باید انجام دهد. **وصول حق‌الثبت** است که در موقع ثبتِ تقاضای ثبت باید **لااقل یک قسط** از حق الثبت مورد تقاضا دریافت شود که ظاهراً انجام تقسیط‌بندی بر عهده‌ی **اداره‌ی ثبت** می‌باشد.

نکته ۳ : زمان صدور سند مالکیت همان زمان ثبت ملک در دفتر املاک می‌باشد.

نکته ٤ : منافع ملک در صورتی در دفتر املاک ثبت می‌شود که برای مدتی بیش از سه سال واگذار شده باشد. (م ٢٦. ق. ث)

نکته ٥ : به تصریح م ۱۰۸ آیین‌نامه قانون ثبت ، امضای دفتر املاک باید به دست به عمل آید و امضای مُهری ممنوع است.

نکته ٦ : مطابق م ۱۰۳ آیین‌نامه قانون ثبت که راجع به نحوه‌ی ثبت ملک در دفتر املاک می‌باشد، یکی از مشخصاتی که باید در دفتر املاک ثبت شود راجع به حقوق عینیه‌ای است که اشخاص در آن ملک دارند، با اسامی صاحبان حقوق و همچنین حقوق ارتفاقی‌ای که برای ملک مورد ثبت در املاک دیگر و یا برای املاک دیگر در ملک مورد ثبت موجود است. حقوق عینیه، حقوقی است که اشخاص نسبت به عین ملک دارند، مانند رهن، بیع شرط و منافع ملک مانند عمری، رقبی، سکنی.

نکته ۷ : در کلیه‌ی انتقالات راجع به ملک ، سردفتر بایستی خلاصه معامله را در برگ مخصوصی که برای این کار تهیه شده (برگ خلاصه معامله) نوشته و به دفتر املاک حوزه‌ی ثبتِ ملک ارسال دارد. خلاصه‌ی مذکور باید علاوه بر امضای متعاملین به امضای سردفتر و نماینده‌ی ثبت (دفتریار) چنانچه نماینده داشته باشد برسد. مسئول دفتر املاک نیز باید خلاصه‌ی مذکور را فوراً زیر ثبت ملک قید نموده و به امضای مدیر ثبت برساند. سردفتر در موقع فسخ معاملات نیز باید لاشه‌ی سند باطل شده و آگهی فسخ را به اداره‌ی ثبت بفرستد تا در ملاحظات دفتر املاک قید شود.

نکته ۸ : متصدیان مربوطه‌ی ثبت املاک مکلفند پس از وصول خلاصه‌ی معامله از دفترخانه ، در ظرف ٢٤ ساعت آن را در دفتر املاک ثبت نموده و در پرونده‌ی مربوطه بایگانی نمایند و چنانچه خلاصه‌ای دارای نواقصی باشد ظرف همان ٢٤ ساعت از دفترخانه‌ی مربوطه توضیحات لازم را بخواهند.

نکته ۹ : در املاک مشاع برای هر یک از شرکاء یک سند مالکیت نسبت به سهم او صادر خواهد شد.

نکته ۱۰ : حقوق ارتفاقی اشخاص در ملک غیر نیز باید در ثبت همان ملک قید و ثبت گردد. بنابراین اشخاص مذکور که حقوق ارتفاقی آنان در سند مالکیت غیرمقید گردیده است، می‌توانند با پرداخت هزینه‌ی مربوط، طبق م ۱۱۲ آیین‌نامه قانون ثبت، گواهینامه اخذ نمایند و این گواهینامه از جهت اثبات حق ارتفاقی برای صاحب آن اعتبار سند مالکیت را دارد.

اسناد مالکیت تجدیدی :

هر گاه بعد از ثبت ملک در دفتر املاک و صدور سند مالکیت، برحسب نیاز و تجویز مقررات نسبت به تمام یا قسمتی از ان ثبت صفحه، مجدداً سند مالکیت صادر شود، یعنی صدور سند مالکیت جدید بر اساس ثبت دفتر املاک باشد، اینگونه اسناد را اسناد مالکیت ماده ۲۲ قانون ثبت یا اسناد مالکیت تجدیدی گویند.

موارد صدور سند مالکیت المثنی :

۱. در صورتیکه سند مالکیت **نزد دیگری** باشد و استرداد آن حتی با صدور اجرائیه مقدور نباشد.
۲. در صورت **فقدان** یا گم شدن سند مالکیت
۳. در صورت **از بین رفتن** سند مالکیت

۱. در صورتی که سند مالکیت **نزد دیگری** باشد و استرداد آن حتی با صدور اجرائیه مقدور نباشد، در اینصورت مالک می‌تواند با **اخذ گواهی از دادگاه** صادرکننده‌ی حکم و **تسلیم آن به اداره‌ی ثبت** مربوطه ، تقاضای صدور المثنی بنماید. در این مورد **تحقیق از شهود و انتشار آگهی ضرورت ندارد** و اداره‌ی ثبت باید طبق گواهی دادگاه مبادرت به **صدور سند مالکیت المثنی** بنماید.

مراحل صدور سند المثنی در صورت فقدان یا گم شدن سند مالکیت اصلی یا در صورت از بین رفتن سند مالکیت کلا یا جزئاً: (م ۱۲۰ اصلاحی آیین‌نامه ق.ث)

۲ و ۳.

۱. ارائه‌ی **تقاضای کتبی** مالک به اداره‌ی ثبت محل وقوع ملک.
۲. اعلام کتبی **نحوه‌ی از بین رفتن** یا گم شدن سند مالکیت به اداره‌ی ثبت محل.
۳. تکمیل برگ **استشهادیه در ۲ نسخه** توسط مالک با امضای حداقل سه نفر شاهد که هویت و امضای آنها به گواهی یک نفر از شهود مذکور رسیده باشد و نهایتاً هویت و امضاء نامبرده (همان یک نفر) به گواهی نیروی انتظامی محل یا یکی از دفاتر اسناد رسمی رسیده باشد.
۴. تکلیف اداره‌ی ثبت به **صدور بخشنامه به دفاتر اسناد رسمی** مبنی بر فقدان سند مالکیت یا ابلاغ به متصدی رایانه در محل‌هایی که از رایانه استفاده می‌گردد به جای صدور بخشنامه.
۵. **انتشار آگهی** در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا یکی از روزنامه‌هایی که آگهی ثبتی در آن درج می‌شود، برای یک نوبت.
۶. تکلیف اداره‌ی ثبت به **صدور سند مالکیت المثنی** و تسلیم آن به متقاضی سند مذکور در صورت نرسیدن اعتراض ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی مزبور و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشده باشد.
۷. چنانچه **ظرف مدت ۱۰ روز از انتشار آگهی** مزبور، سند مالکیت یا سند معامله توسط معترض به اداره‌ی ثبت محل ارائه گردد، اداره‌ی ثبت مکلف است صورتمجلس مبنی بر وجود آن نزد معترض را در دو نسخه تنظیم و یک نسخه‌ی آن را به متقاضی المثنی تسلیم نماید و اصل سند را به ارائه دهنده مسترد گرداند.

نکته : در صورتیکه **اشتباهی درآگهی** مزبور رخ دهد ، **تشخیص اشتباه** و **صدور دستور رفع اشتباه** به عهده ی **مسئول اداره‌ی کل ثبت اسناد و املاک استان** مربوط خواهد بود.

صدور اسناد مالکیت جدید در صورت تغییر مالک :

۱. در مورد **انتقال تمام ملک** بوسیله‌ی یکی از عقود ناقله (بیع و صلح و ...) و **پر شدن صفحات** انتقالات سند مالکیت قبلی که در اینصورت مالک درخواست متهم سند مالکیت می‌کند.

۲. در مورد **انتقال قسمتی از ملک** به دیگری.

۳. در صورت **انتقال ملک به ورثه** ، برای هر وراث ، سند مالکیت جدید صادر می‌شود.

٤. در صورت **وصیت به نام موصی له** یا بعنوان وصیت ، سند مالکیت جدید صادر می‌گردد.

چنانچه بعضی از ورثه با ارائه‌ی مدارک لازم، درخواست صدور سند مالکیت سهم الارث خود را بنماید و اعلام دارند که سند مالکیت مورث آنها ، **نزد یکی از وراث یا شخص دیگری** است که از ارائه‌ی آن خودداری می‌کند، به شخص مذکور اخطار می‌شود و با انقضای مدت **۱۰ روز** از تاریخ ابلاغ اخطاریه، موضوع **یکبار در روزنامه‌ی کثیرالانتشار** آگهی می‌گردد. بنابراین اگر دارنده سند، بدون مجوز قانونی ظرف مهلت مقرر در آگهی، سند مزبور را ارائه نداد سند مالکیت ورثه صادر و به دفاتراسناد رسمی **بخشنامه** می‌شود، هر گاه سند مورث ابراز گردید، برای **ابطال** به اداره‌ی ثبت محل ارسال دارند. (تبصره ۳ ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین‌نامه قانون ثبت)

- **صدور اسناد مالکیت جدید در صورت اصلاح شوارع :**

املاکی را که پس از پلاک کوبی و توزیع اظهارنامه و قبل از درخواست ثبت و آگهی ، بوسیله‌ی اصلاحات ، خراب می‌شود ، باید مالک یا شهرداری ، مراتب را به اداره‌ی ثبت اطلاع دهد و نیز اگر خود اداره‌ی ثبت ، اطلاع حاصل کرده ، بایستی پس از رسیدگی و معاینه محل ، مراتب را در **دفتر توزیع اظهارنامه** و **پرونده‌ی مربوطه** و چنانچه ملک ثبت شده باشد در **ستون ملاحظات دفتر املاک** قید کند و چنانچه قسمتی از ملک باقی بماند یا به شهرداری منتقل شود به همان شماره‌ی اصلی ملک که برای تمام ملک تعیین شده **آگهی** خواهد شد و اگر قبلاً آگهی و تحدید حدود شده باشد، حدود بقیه تعیین و در صورتیکه در دفتر املاک ثبت شده باشد و با توضیح مراتب در ملاحظات دفتر املاک با حدود واقعی در زیر ثبت اولیه با بایگانی کردن سند مالکیت اولی، سند مالکیت جدید صادر خواهد شد.

- **قانون صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیرمترقبه‌ای مانند زلزله، سیل و آتش‌سوزی از بین رفته اند :**

این قانون در موارد مذکور (جنگ یا حوادث غیرمترقبه‌ای مانند زلزله، سیل و آتش‌سوزی) به سازمان ثبت اجازه می‌دهد **از طریق رسانه‌های گروهی** ، موضوع را به اطلاع عموم برساند تا افراد ذیحق، حداکثر ظرف

مدت ٦ ماه ، اسناد و مدارک و مستندات و دلایل خود را به ثبت محل ارائه کنند، چنانچه مدارک و مستندات دلالت بر ثبت ملک در دفاتر املاک داشته باشد و معارضی نباشد ، ثبت محل فوراً پرونده تشکیل داده و مورد تقاضا را ثبت دفتر املاک می‌نمایند و سند مالکیت صادر می‌نمایند ، در غیر این صورت (یعنی چنانچه معارضی باشد) موضوع به هیات حل اختلاف ارجاع می‌شود.

اعضای هیات حل اختلاف در قانون صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیرمترقبه‌ای مانند زلزله، سیل و آتش‌سوزی از بین رفته‌اند :

۱. مسئول بازسازی
۲. رئیس ثبت محل
۳. دو نفر معتمد با معرفی نمایندگان محل در مجلس شورای اسلامی
٤. شهردار محل در شهرها و یا بخشدار محل در خارج از محدوده‌ی شهرها

* وظیفه این هیات بررسی شکایات و اعتراضات و ارجاعات ثبت و انجام تحقیقات در مورد مالکیت و حدود و مشخصات ملک متقاضی است و می تواند درخواست متقاضی را مردود اعلام کند.

* مرجع رسیدگی به آرای هیات‌های حل اختلاف ، دادگاه می‌باشد که نسبت به مالکیت عرصه و تعیین تکلیف اعیان ، رای صادر خواهند نمود. اعتراض به رای هیات حل اختلاف مانع صدور سند مالکیت نمی‌باشد.

* اسناد مالکیتی که طبق قانون نحوه‌ی صدور اسناد و مالکیت املاکی که اسناد آنها در اثر جنگ یا حوادث غیرمترقبه از بین رفته‌اند ، صادر می‌شود ، برابر تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰ این قانون از پرداخت حق‌الثبت و عوارض و مالیات برای بار اول معاف هستند.

• موضوع قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت :

موضوع قانون شامل ساختمانهای احداث شده تا تاریخ ۷۰/۱/۱ و نیز اراضی کشاورزی ، نسق‌های زراعی و باغات، اعم از شهری و غیرشهری ، اراضی خارج از محدوده‌ی شهر و حریم آن که مورد بهره‌برداری متصرفین است که تا تاریخ فوق خریداری شده و لیکن بواسطه‌ی موانع قانونی تنظیم سند رسمی یا صدور سند مالکیت برای آنها میسر نبوده است ، می‌باشد.

اعضای هیات حل اختلاف ثبتی در قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت :

۱. یکی از قضات دادگستری به انتخاب رئیس قوه‌ی قضائیه
۲. رئیس ثبت یا قائم مقام وی
۳. یک نفر خبره‌ی ثبتی به انتخاب رئیس سازمان اسناد و املاک کشور

- **رسیدگی در هیات حل اختلاف ثبتی در قانون اصلاح مواد ۱و۲و۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت :**

❊ این هیات **به جای دادگاه** و **آزاد از هرگونه تشریفات دادرسی** به تقاضای مردم رسیدگی می کند.

❊ ملاک رسیدگی در هیات حل اختلاف ، **سند عادی** و **وجود مانع قانونی برای صدور سند مالکیت** است.

❊ درصورت **ارائه سند عادی + وجود توافق بین متصرف و مالک + احراز تصرف بلامنازع متصرف توسط کارشناس منتخب اداره ثبت + نداشتن معترض** ، **رییس اداره ثبت محل** ، **دستور ادامه عملیات ثبتی را بنام متصرف** بمنظور **صدور سند مالکیت** می دهد و **این موارد به هیات حل اختلاف ارجاع نمی شود** چون مانعی برای صدور سند مالکیت وجود ندارد. (بند ۱ ماده ۱٤۷ اصلاحی قانون ثبت)

❊ در صورت **عدم ارائه‌ی سند عادی** ، اقناع وجدان هیات با **احراز توافق طرفین + بلامعارض بودن مدعی + رعایت کلیه جوانب امر** است . (بند ٤ م ۱٤۷ اصلاحی قانون ثبت)

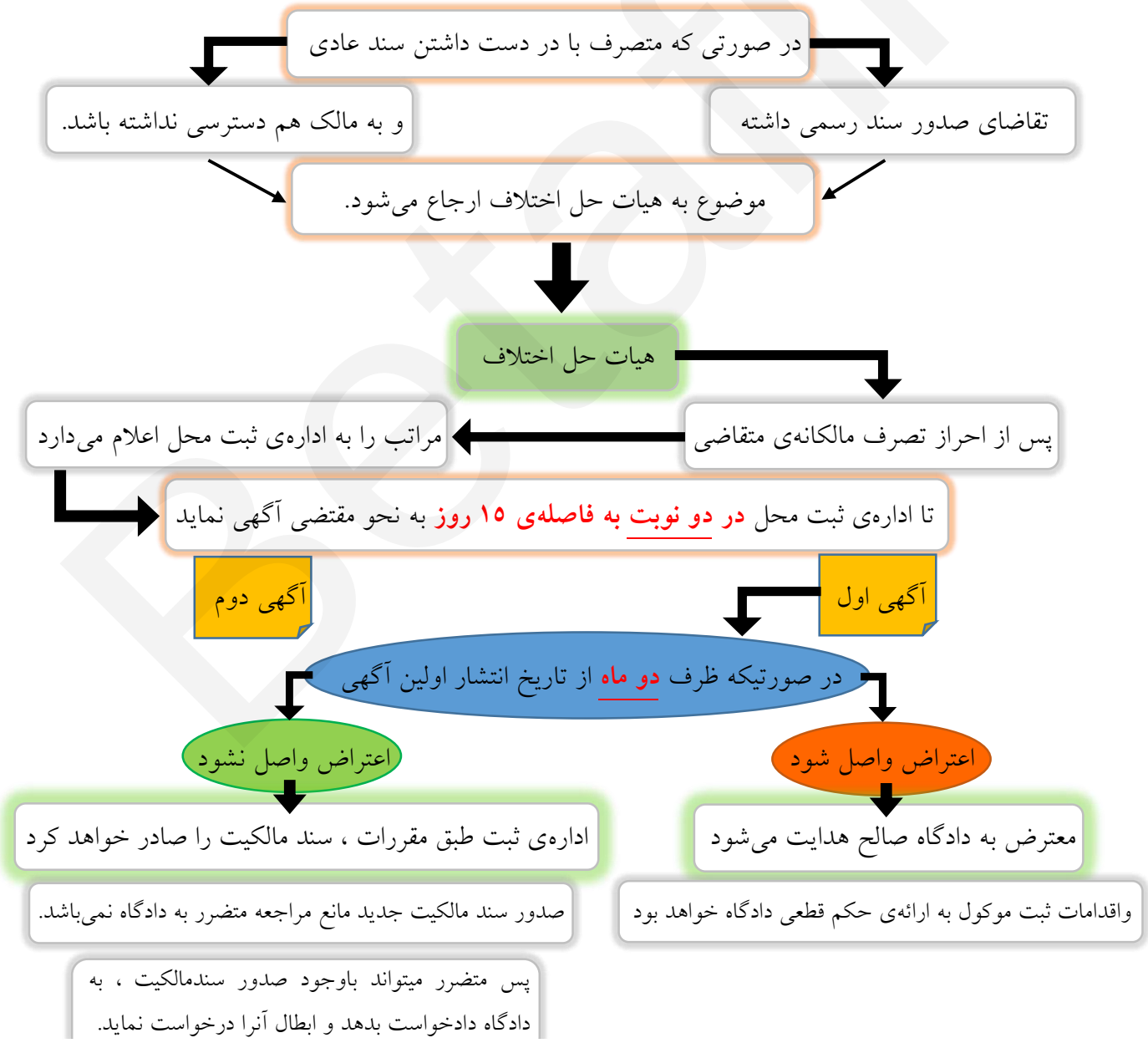

* رای هیات حل اختلاف **قابل اعتراض** بوده و معترض باید **ظرف ۲۰ روز** از تاریخ ابلاغ رای ، اعتراض خود را به **اداره‌ی ثبت محل** تسلیم دارد، که در اینصورت معترض به دادگاه هدایت می‌شود و رسیدگی به این اعتراضات در دادگاه و **خارج از نوبت** خواهد بود. (م ۲ قانون مزبور و موضوع م ۱۴۸ ق.ثبت)

✓ البته این مهلت برای زمانی است که طرفین توافق نداشته و رای هیات حل اختلاف به دو طرف ابلاغ گردیده باشد.

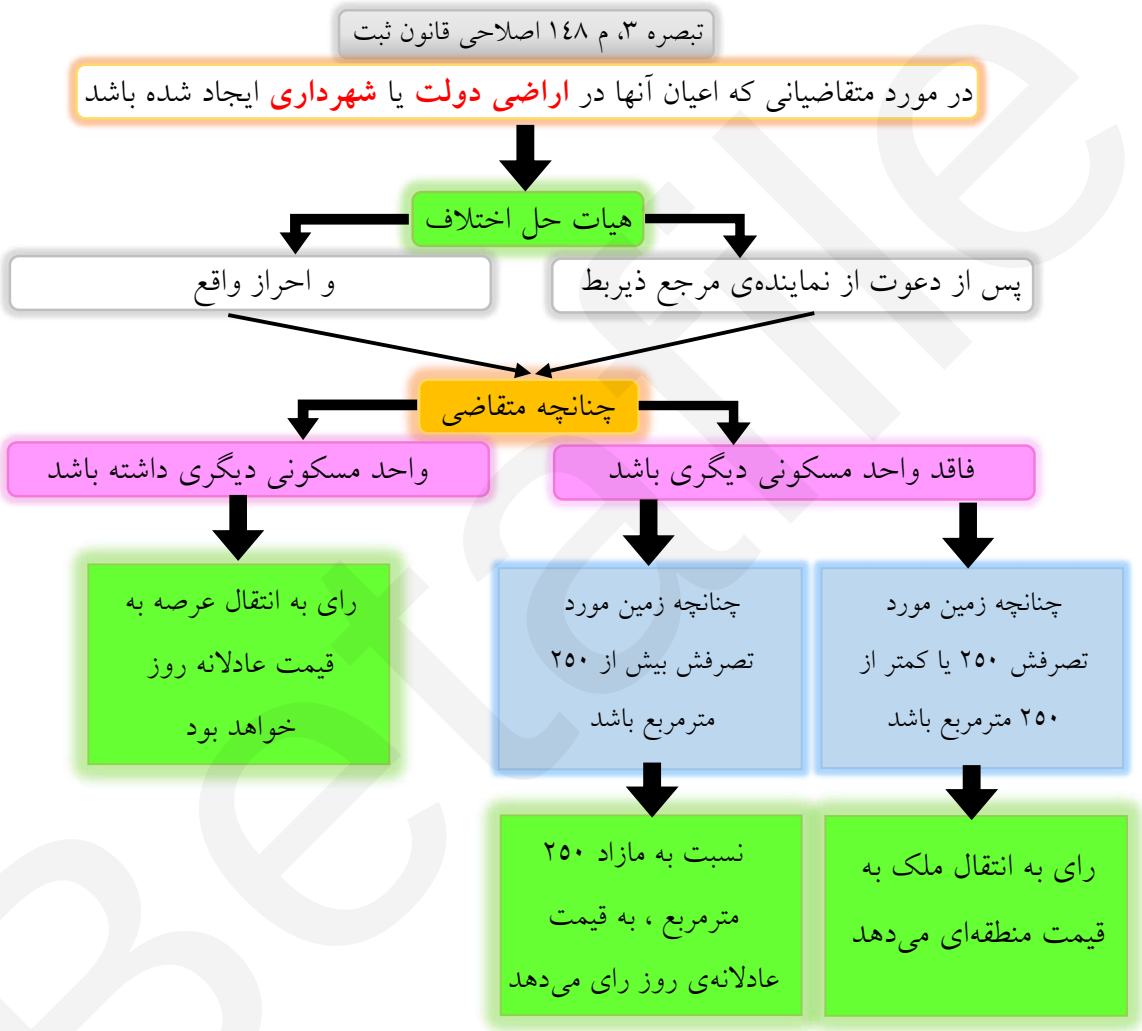

* تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی و در اجرای مقررات قانون اصلاح مواد ۳.۲.۱ قانون اصلاح ، **نیاز به کسب مجوز از مراجع دیگر ندارد**. بطور کلی قانون مزبور، انتقالات با سند عادی را قبول نموده و قابل پذیرش دانسته است و آن را ملاک و معیاری برای صدور سند مالکیت قرار داده است که به ترتیب مقررات این قانون استثنایی به ماده ۲۲ ق.ثبت می‌باشد و همچنین با ماده‌ی ۴۸ ق.ثبت که مقرر داشته سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده است، در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد ؛ مغایرت دارد.

* همانطور که م ٤٨ اشعار می‌دارد چنانچه **انتقالِ مربوطِ به املاکِ ثبت نشده** ، **در دفتر املاک** ، **ثبت نشده باشد** ، قابل پذیرش در محاکم دادگستری و ادارات نمی‌باشد ولی مطابق مقررات قانون اصلاح مواد ۳.۲.۱ هیات حل اختلاف به سند عادی انتقالی که ثبت دفتر املاک شده است رسیدگی کرده و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

- **تقاضای پرداخت بهای ربع یا ثمن اعیانی زوجه‌ی متوفی :**

مطابق تبصره ۱ و ۲ ذیل ماده ۱۰۵ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت، هر گاه ورثه متوفی یا قائم مقام یا نماینده‌ی قانونی آنها، تقاضای پرداخت بهای ربع یا ثمن اعیانی زوجه‌ی متوفی را از اداره‌ی ثبت بنمایند، **مسئول ثبت محل** ، **کارشناس رسمی دادگستری** را برای **ارزیابی** تعیین می‌کند تا کارشناس **بهای عادله‌ی اعیانی** را با لحاظ م ۹٤۷ ق.م و سایر مقررات معین نماینده ورثه می‌توانند بهای مذکور را به حساب سپرده‌ی ادارات ثبت تودیع نمایند. اداره‌ی ثبت بهای تعیین شده‌ی ملک را به ذینفع **ابلاغ واقعی** می‌کند و چنانچه ذینفع فاقد نشانی باشد یا نشانی تعیین شده موافق با واقع نباشد، مراتب در **یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار فقط یک مرتبه آگهی** خواهد شد. در آگهی مزبور و همچنین در اخطاریه حسب مورد باید تصریح شود که ذینفع جهت اخذ سپرده‌ی مذکور به اداره‌ی مربوطه مراجعه نماید و در صورتیکه **مدعی تضییع حق باشد ظرف مدت یکماه پس از رویت اخطار یا انتشار آگهی** می‌تواند به **دادگاه صالحه** مراجعه و گواهی طرح دعوا را به اداره‌ی ثبت محل ارائه نماید. هر گاه ظرف مدت یکماه گواهی طرح دعوا تسلیم نشود، اداره ثبت سند ، مالکیت ملک را **بدون استثنای بهای اعیانی** صادر خواهد نمود و در صورت وصول گواهی طرح دعوا در مدت مزبور صدور سند مالکیت به شرح فوق موکول به صدور **حکم نهایی** است همچنین **هزینه‌ی ارزیابی و آگهی برعهده‌ی متقاضی است.**

نکته ۱ : تنها استثنای وارد بر ماده ۳۲ ق. ثبت (ثبت ملک در دفتر املاک و مالکیت) مربوط به **اسناد مالکیت معارض** می‌باشد.

نکته ۲ : طبق بند ۵ م ٤۸۹ ق.آ.د.م هر گاه **رای داور** مخالف مندرجات دفتر املاک یا سند مالکیت باشد، **باطل است** و پذیرفته نمی‌شود.

نکته ۳ : طبق ماده ۲۳ ق.ث، ثبت ملک به حقوق کسانی که در آن ملک ، مجرای آب یا چاه قنات (اعم از دائر و بائر دارند به هیچ عنوان و در هیچ صورت خللی وارد نمی‌آورد)

نکته ٤ : مطابق م ۳۱ ق.ث، ثبت رَقبه به عنوان وقفیت و حبس، مُثبت تولیت نیست. به همین دلیل م ۳۹ آیین‌نامه قانون ثبت مقرر داشته است : در مورد درخواست ثبت املاک موقوفه و حبس و ثلث، در اظهارنامه عنوان درخواست کننده‌ی ثبت، متصدی یا مدعی تولیت قید می‌شود.

نکته ۵ : در مواردی که تعیین ارزش اضافه مساحت میسر نباشد، ارزش اضافه مساحت **در زمان اولین معامله** بوسیله‌ی **ارزیابِ ثبت** ، معین خواهد شد.

نکته ٦ : مرجع رسیدگی به **اضافه مساحت** در زمین نیز **هیات نظارت** می‌باشد.

طریق ابطال ثبت و سند مالکیت یا اصلاح آن:

موارد ابطال سند مالکیت بدون نیاز به حکم نهایی

۱. ابطال ثبت و سند مالکیت به حکم قانون
۲. ابطال ثبت و سند مالکیت معارض بوسیله‌ی اداره ثبت
۳. اصلاح سند مالکیت در مورد اضافه مساحت، موضوع اجرای م ۱٤۹ الحاقی ق.ث
٤. اصلاح یا ابطال سند مالکیت بدستور هیات نظارت در موارد مذکور در بندهای ٦.٤.۳ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت

موارد ابطال یا اصلاح سند مالکیت با حکم نهایی

۱. در صورتیکه ملکی برخلاف قانون به ثبت رسیده باشد. (مثلاً عدم آگهی)
۲. در تعارض اسناد مالکیت
۳. در موردی که سند مالکیت بر اساس اشتباهی که در عملیات مقدماتی ثبت حاصل شده است، صادر گردیده و هیات نظارت اصلاح آن را مخل به حقوق دیگران بداند.
٤. در صورتیکه در عملیات تفکیکی اشتباهی رخ داده و وارد دفتر املاک و یا سند مالکیت شده و اصلاح آن مخل به حقوق اشخاص باشد.
۵. در مواردی که متصرف با در دست داشتن سند عادی تقاضای سند رسمی دارد.

- **ابطال ثبت و سند مالکیتِ معارض ، بوسیله‌ی اداره ثبت ، بدون نیاز به حکم دادگاه :**

هر گاه **دارنده‌ی سند مالکیت معارض** ، **ظرف دو ماه** ازتاریخ ابلاغ قانونیِ اخطارِ اداره‌ی ثبت به او ، به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست تقدیم **ننماید** و **دارنده‌ی سند ثبت مقدم** ، گواهی عدم مراجعه‌ی دارنده‌ی سند مالکیت معارض به دادگاه را ، اخذ و به اداره‌ی ثبت تقدیم نماید ، اداره‌ی ثبت **راساً** و **بدون نیاز به حکم دادگاه** و یا مرجع ذیصلاح دیگری، ثبت معارض و سند مالکیت متعارض را ابطال می‌نماید.

- **ابطال ثبت و سند مالکیت ، در تعارضِ اسناد مالکیت ، به حکم نهایی دادگاه :**

در مورد صدور اسناد مالکیت معارض ، **دارنده‌ی سند مالکیت معارض** می‌تواند **ظرف ۲ ماه** از تاریخ ابلاغ اخطار اداره ثبت به او ، به دادگاه عمومی ذیصلاح دادخواست بدهد و تقاضای ابطال سندی که مخالف قانون است را بنماید. در اینصورت دادگاه رسیدگی نموده و طبق لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض ، **حکم بر ابطال سندی که مطابق مقررات نیست (اعم از سند مقدم یا موخر) صادر می‌نماید.**

نکته ۱ : در مورد تعارض اسناد مالکیت ، دادگاه تنها در صورتی صلاحیت رسیدگی دارد که دادخواست ظرف ۲ ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه ی اداره ی ثبت ، تقدیم شده باشد. در غیراینصورت دادگاه صلاحیت رسیدگی به موضوع را ندارد.

نکته ۲ : نسبت به ملکی که با مساحت معینی مورد معامله قرار گرفته باشد و بعداً معلوم شود **اضافه مساحت** دارد، ذینفع می‌تواند **قیمت اضافی** را بر اساس **ارزش مندرج در اولین سند انتقال** و **سایر هزینه‌های قانونی معامله** به صندوق ثبت تودیع و **تقاضای اصلاح سند** خود را بنماید **مشروط بر اینکه با اصلاح آن حتی از کسی تضییع نگردد.**

نکته ۳ : اضافه مساحت ملک به نحو دیگری نیز قابل تصور می‌باشد و آن در صورتی است که در سند مالکیت طول ابعاد و مساحت ملک هر دو ذکر شده باشد ولی با هم اختلاف داشته باشند که در این مورد اصلاح سند مالکیت نیاز به پرداخت قیمت اضافی و یا وجهی دیگر ندارد. اما در خصوص اینکه کدامیک از طول ابعاد یا مساحت باید ملاک قرار گیرد، **طول ابعاد** را باید معتبر دانست، زیرا مساحت از حاصلضرب طول ابعاد به دست می‌آید.

نکته ٤ : چنانچه مورد ، مشمول بند ٤ م ۲۵ اصلاحی قانون ثبت نباشد و مالک با کسر مساحت و کسر طول اضلاع مواجه بوده و کتباً تقاضای اصلاح سند مالکیت خود را بنماید، اداره ثبت به درخواست او رسیدگی می‌کند و در صورتیکه مورد ثبت در وثیقه و بازداشت بند «ز» نباشد ، سند مالکیت و ثبت ملک را اصلاح می‌نماید. در غیر این صورت اصلاح سند و ثبت ملک نیاز به موافقت کتبی مراجع بازداشت کننده یا مرجعی که ملک را در وثیقه دارد یا مرجع اعلام کننده‌ی بند «ز» می‌باشد.

نکته ٥ : هر گاه کسی که ذیحق نمی‌باشد با رعایت کلیه ضوابط و مقررات قانون ثبت ملکی را که متعلق به او نبوده است، به نام خود ثبت کند و سند مالکیت بگیرد. یا مدت اعتراضات سیری و منقضی شده باشد، دیگر کسی به عنوان مالک واقعی و حقیقی نمی‌تواند درخواست ابطال تقاضای ثبت یا سند مالکیت او را بنماید و جز در موارد صدور اسناد مالکیت معارض یا اشتباهات ثبتی، **هیچ دعوایی در این خصوص مسموع و پذیرفته نیست** و مواد ۲۲ و ٢٤ قانون ثبت دلالت بر این امر دارند. با این وجود در مواردی که اشخاص با حیله و تقلب یا سوء استفاده از اعتماد مالک به ضرر او اقدام و ملک را به نام خود ثبت نموده‌اند، قانون ثبت برخورد قاطعانه‌ای نموده است.

نکته ٦ : بموجب ماده ۲۳ ق.ثبت، مجرای آب، چاه، قنات، اعم از دایر و بایر از مصادیق حقوق ارتفاقی مذکور در م ۲۸ ق.ث نمی‌باشد و مقرر می‌دارد ثبت ملک به حقوق دارندگان این حق به هیچ عنوان و در هیچ صورت خللی وارد نمی‌سازد.

نکته ۷ : **تبانی در تضییع حقوق موقوفه** نیز جرم محسوب شده و مرتکب به مجازات **خیانت در امانت** محکوم خواهد شد.

اصلاح یا ابطال سند مالکیت به دستور هیات نظارت در موارد مذکور در بندهای ۳.٤.٦ م ۲۵ اصلاحی قانون ثبت

در این موارد هیات نظارت دستور اصلاح ثبت و سند مالکیت را خواهد داد، هر چند که مخل به حقوق کسان دیگر باشد :

۱. در موردیکه صرفاً در اثر عدم دقت و اشتباه نویسنده‌ی سند مالکیت یا نویسنده‌ی دفتر املاک، اشتباه قلمی رخ دهد. این مورد به مدیران ثبت واگذار شده است.
۲. در صورتیکه ثبت دفتر املاک یا سند مالکیت مخالف یا مغایر سند رسمی باشد.
۳. در صورتی که ثبت دفتر املاک یا سند مالکیت مخالف یا مغایر حکم نهایی دادگاه باشد.

در این موارد هیات نظارت چنانچه اصلاح ثبت و سند مالکیت را مخل به حقوق دیگران تشخیص ندهد ، دستور اصلاح آن را می‌دهد:

۱. اشتباهاتی که در جریان عملیات مقدماتی ثبت پیش آمده و در دفتر املاک هم وارد شده است.
۲. اشتباهاتی که در عملیات تفکیکی واقع در دفتر املاک یا سند مالکیت وارد شده است.

چنانچه هیات نظارت این دو مورد را مخل به حقوق اشخاص تشخیص دهد:

۱. هیات نظارت به ذینفع اخطار می‌کند که می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید.
۲. در اینصورت رفع اشتباه چون مخل به حقوق اشخاص تشخیص داده شده است ، از صلاحیت هیات نظارت خارج بوده و در صلاحیت دادگاه صالح می‌باشد.
۳. رسیدگی دادگاه منوط به این است که هیات نظارت قبلاً رسیدگی کرده و وقوع اشتباه را محرز و اصلاح سند را مخل به حقوق دیگران بداند.

ثبت ملک غیر ، در این ۵ مورد دارای جنبه‌ی جزایی و کیفری بوده و مرتکب کلاهبردار محسوب می‌شود :

۱. کسانی که متصرف ملکی نبوده‌اند و با صحنه‌سازی خود را متصرف قلمداد نموده و تقاضای ثبت آن را کرده‌اند. (م ۱۰۹ قانون ثبت)

۲. کسانی که به عنوان امین یا قائم مقام مالک، متصرف ملک او بوده‌اند و آن را به نام خود ثبت کنند. (م ۱۰۷ قانون ثبت)

۳. کسانی که بعنوان امین یا قائم مقام ملک، متصرف ملکی بوده و با تبانی موجب شوند ملک به نام ثالثی ثبت شود. (م ۱۰۸ قانون ثبت)

۴. مالکیتی که پس از انتقال ملک خود با علم به سلب مالکیتشان، درخواست ثبت آن ملک یا صدور سند مالکیت نمایند و یا با وجود اخطار اداره‌ی ثبت، برای تصدیق حق طرف حاضر نشوند. (م ۱۰۵ قانون ثبت)

۵. وراثی که با علم به انتقال ملک وسیله‌ی مورث و یا سلب مالکیت مورث، درخواست ثبت آن را به نام خود یا درخواست صدور سند مالکیت آن را بنام خود نمایند و یا با وجود اخطار اداره‌ی ثبت برای تصدیق حق طرف حاضر نشوند. (م ۱۰۶ قانون ثبت)

Betafile

« فصل دوم : ثبت اسناد »

- **تعریف سند :** سند عبارت است از هر نوشته ای که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد.
- اسناد رایج‌ترین ادله‌ی اثبات دعوا می‌باشند.
- سند بر دو قسم است : ۱. سند رسمی ۲. سند عادی
- ثبت در حقوق ثبت عبارتست از نوشتن قراردادها و عقود و ایقاعات و معاملات و وضعیت املاک در دفاتر رسمی.

سند رسمی
(م ۱۲۸۷ ق.م)

۱. اسنادی که در دفاتر اسناد رسمی ثبت شده باشند.**(سندرسمی بمعنای اخص ازنظر قانون ثبت)**

۲. اسنادی که در اداره‌ی ثبت اسناد و املاک ثبت شده باشند.

۳. اسنادی که نزد سایر مامورین رسمی تنظیم شده باشند، مشروط بر اینکه در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی ثبت و تنظیم شده باشد.

نکته ۱ : **سند رسمی از نظر قانون ثبت :** سند رسمی از نظر قانون ثبت سندیست که مطابق قوانین **در دفاتر اسناد رسمی** ثبت شده باشد. پس هر سندی که از نظر قانون مدنی سند رسمی است ممکن است نظر قانون ثبت سند رسمی نباشد. مانند شناسنامه که از نظر ق.م سند رسمی است ولی چون در دفتر اسناد رسمی تنظیم نشده از نظر قانون ثبت و عرف ثبتی سند سمی تلقی نمی‌گردد.

نکته ۲ : سندی که قانون ثبت به آن رسمی می‌گوید **بدون حکم دادگاه قابل اجرا است** و اگر اختلاف یا اشکال یا اشتباهی در تنظیم آن باشد حسب مورد در اداره کل امور اسناد سازمان ثبت یا در هیات نظارت و شورای عالی ثبت مطرح می‌شود. در صورتیکه سند رسمی مشمول تعریف قانون مدنی مانند گواهینامه‌ی رانندگی، شناسنامه، گذرنامه و سایر اسناد رسمی که توسط سایر مامورین دولت تنظیم می‌شود قابل طرح در هیات نظارت یا لازم الاجرا نمی‌باشد.

نکته ۳ : بنا به تعریف قانون مدنی ، سند مالکیت از مهمترین اسناد رسمی است. اما در عرف ثبت به آن سند مالکیت می‌گویند نه سند رسمی. بنابراین اثر خاص سند رسمی که لازم الاجرا بودن آن بدون حکم دادگاه است را ندارد. بعنوان مثال با ارائه‌ی سند مالکیت، اجرائیه به تخلیه‌ی ملک یا خلع ید از آن نمی‌توان صادر کرد.

نکته ٤ : اگر سندی نزد مامورین ذیصلاح تنظیم ولی مقررات قانونی در تنظیم آن رعایت نشده باشد ، آن سند رسمیت نخواهد داشت.

نکته ٥ : عدم رعایت تشریفات قانونی ثبت اسناد در مواردی سند را از رسمیت خارج می‌کند. مانند عدم امضای سردفتر و در مواردی سند را از رسمیت خارج نمی‌کند مانند عدم رعایت مقررات راجع به تمبر (م ۱۲۹٤ ق.م)

مقررات قانونی ثبت اسناد :

۱. **مقررات عام :** مقرراتی است که برای ثبت **هر نوع سند** باید رعایت شوند. مانند بلوغ، عقل اختیار و رشد برای طرفین معامله و زوج و زوجه.

۲. **مقررات خاص :** مقرراتی است که برای تنظیم هر نوع سند وجود دارد و در حقیقت **مختص یک نوع سند** می‌باشد. مثلاً قانون ازدواج مقرر می‌دارد برای اینکه عقدنامه رسمی تلقی گردد باید در ذیل آن حداقل ٦ امضاء وجود داشته باشد.

نکته ۱ : چنانچه در ثبت سند توسط دفترخانه ، رعایت مقررات قانونی نشده باشد یا شرط باطل یا مبطلی در ضمن عقد ذکر گردد و به ثبت برسد، در اینصورت هر چند سردفتر مرتکب انحراف و تخلف گردیده و حق نداشته چنین سندی را تنظیم کند و در این رابطه مسئولیت دارد ولی **حق ندارد** تا زمانیکه **حکم نهایی دادگاه** و همچنین دستور اجرا صادر نشده، نسبت به ابطال اینگونه اسناد و یا اسقاط شروط آن اقدام نماید.

نکته ۲ : سندی که شروط و قیود سند رسمی را نداشته باشد **سند عادی** تلقی می‌گردد به شرط اینکه دارای مهر یا امضای طرف یا طرفین باشد و در غیر این صورت یعنی اگر دارای مهر یا امضای طرف یا طرفین نباشد آن سند سندیت نخواهد داشت ، بعبارت دیگر اصلاً سند نیست.

نکته ۳ : در اسناد عادی، تاریخ تنظیم سند **فقط** درباره‌ی اشخاصی که در تنظیم آن شرکت داشته‌اند و ورثه‌ی آنان و نیز کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است.

سند عادی در حکم سند رسمی :

۱. امضاء کننده‌ی سند عادی در نزد مقام رسمی، به انتساب آن سند به خود یا به صدور سند از جانب خود **اقرار** کند.

۲. در صورتیکه توسط دادگاه ، **اصالت سند عادی** ای که از جانب تنظیم کننده یا امضاء کننده آن انکار شده بود ، به **اثبات** برسد.

۳. سند عادی که امضای امضا کننده‌ی آن در دفتر اسناد رسمی **تصدیق امضاء** شده است.

سند مصدق همان رونوشت برابر با اصل شده است که با سند تصدیق امضاء شده تفاوت دارد.

نکته : **سندعادی درحکم سندرسمی** ، **سند رسمی محسوب نمی‌شود** اما **اعتبار سند رسمی را دارد** . به عبارتی برای طرفین و قائم مقام قانونی و وراث آنها معتبر است. انکار و تردید در مورد این اسناد پذیرفته نیست و فقط می‌توان راجع به آنها ادعای جعل نمود.

ثبت اسناد

مربوط به کلیه‌ی عقود و معاملات

راجع به عین یا منافع املاک و اموال غیر منقوله

- چنانچه املاک و اموال غیر منقوله قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد ← اجباری است.
- چنانچه املاک و اموال غیر منقوله قبلاً در دفتر املاک ثبت نشده باشد ← در نقاطی که اداره‌ی ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده + و وزارت عدلیه مقتضی بداند ← اجباری است.

البته در حال حاضر با توجه به بخشنامه مربوط به این مورد و آگهی مربوطه‌ی ثبت اسناد نسبت به این مورد، ثبت اسناد راجع به این موارد نیز در سراسر کشور الزامی شده است.

منظور از بند ۱ م ٤٧ ق.ث (کلیه‌ی عقود و معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیرمنقول که در دفتر املاک ثبت نشده) اموال غیرمنقولی است که اظهارنامه ثبتی آنها پذیرفته شده و در جریان عملیات مقدماتی می‌باشند، بنابراین بعد از تنظیم اظهارنامه تا ثبت دفتر املاک در هر موقعیتی ، ثبت معاملات، مشمول بند مذکور می‌باشد.

راجع به حقوق

- چنانچه قبلاً در دفتر املاک ثبت شده است ← فرقی بین جایی که دفتر اسناد رسمی و اداره‌ی ثبت در آنجا هست یا خیر نمی‌باشد به عبارت دیگر معامله کننده نمی‌تواند به بهانه‌ی نبودن دفتر اسناد رسمی در محل از ثبت سند و انجام معامله بطور رسمی خودداری کند و می‌توان گفت در این مورد لزوم ثبت سند مطلقاً الزامیست و لزوم ثبت آن مشروط به اعلان وزارت دادگستری نیست.
- چنانچه قبلاً در دفتر املاک ثبت نشده باشد ← هیچوقت الزامی نیست.

ثبت اسناد مربوط به صلح نامه و هبه نامه و شرکت نامه مشروط بر اینکه :

۱. اداره‌ی ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده
۲. و وزارت عدلیه مقتضی بداند

← الزامی است.

نکته : مطابق مواد ۱ و ۲ قانون راجع به ازدواج ، واقعه‌ی ازدواج و طلاق و همچنین تنظیم هر نوع سند، قرارداد و یا تعهدی در رابطه با واقعه‌ی ازدواج و طلاق باید بر طبق قانون به ثبت برسد و ثبت آن الزامی است.

- **اسناد زیر در زمره‌ی اسناد عادی هستند :**

۱. اجاره‌ی محل‌های مسکونی و اداری و کسب و پیشه

۲. وصیتنامه

۳. صدور اسناد مالکیت موضوع قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت و اصلاحات بعدی (م ۱٤۷ اصلاحی)

٤. مورد مذکور در تبصره‌ی ذیل ماده ۷ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳٦٦/٦/۲۲

- **قولنامه** : قولنامه را اشخاص **قبل از تنظیم سند رسمی** ، غالباً در بنگاههای معاملات ملکی یا نزد دلالان و واسطه‌ها می‌نویسند و امضاء می‌کنند.
- **ضمانت اجرای عدم ثبت اسناد ، در موارد اجباری طبق م ٤۸ ق.ث** : سندی که مطابق مواد فوق (م ٤٦ و ٤۷) باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده ، در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد. مقنن در اینجا به عدم اعتبار اینگونه اسناد اشاره نکرده است، بلکه عنوان می‌دارد که در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نیست. در اینصورت می‌توان گفت اگر سندی با داشتن شرایط مواد ٤٦ و ٤۷ قانون ثبت، ثبت نشده باشد **سند عادی** تلقی می‌گردد.

نکته۱ : اسناد رسمی، **مشمول مرور زمان نمی‌شوند** و امکان صدور اجرائیه در هر زمان برای آنان وجود دارد.

نکته۲ : حتی **ادعای مجعولیت سند رسمی** ، **مانع اجرای آن نیست** ، مگر اینکه بازپرس قرار جلب به دادرسی متهم به جعل را صادر و دادستان با آن موافقت کرده باشد.

نکته۳ : کلیه اسناد رسمی (اسنادی که در دفاتر اسنادرسمی ثبت شده است) راجع به معاملات املاک ثبت شده ، **مستقلاً و بدون مراجعه به محاکم لازم الاجرا است. استثنائاً** در یک مورد سند رسمی، قوه‌ی اجرایی خود را از دست می‌دهد و دارنده‌ی سند رسمی برای احقاق حق خود باید به دادگاه مراجعه نماید و آن در مواردی است که **عین منقول، موضوع سند رسمی در تصرف شخص ثالثی باشد و شخص نامبرده مدعی مالکیت آن باشد**. فی‌الواقع در اینجا تصرف مال منقول در حکم سند مالکیت است و بدین لحاظ سند رسمی دیگر قوه‌ی اجرائیه ندارد.

نکته٤ : امتیاز **لازم الاجرا بودن** اسناد رسمی فقط اختصاص به **تعهدات** مذکور در اسناد رسمی دارد و اگر در سند رسمی تعهدی نشده باشد به آن اجرائیه صادر نخواهد شد.

نکته۵ : قانون استثنائاً **بعضی اسناد عادی** را **در حکم اسناد لازم الاجرا** قرار داده است:

۱) چکهای صادره به عهده‌ی بانکها

۲) قراردادهایی که بین اشخاص و بانکها درا جرای قانون عملیات بانکی بدون ربا منعقد می‌شود، مشروط بر اینکه موضوع قرارداد، **معامله مربوط به اموال غیرمنقول** یا **منقولی که ثبت آن قانوناً لازم شناخته شده** ، نباشد.

نکته٦ : اگر مطابقت رونوشت اسناد رسمی با ثبت دفتر ، بوسیله‌ی **مسئول دفتر اسناد رسمی (سردفتر)** گواهی شده باشد، برابر ماده ۷٤ ق.ث این رونوشت به منزله‌ی اصل سند تلقی شده و دارای آثار و اعتبار اصل می‌باشد و در غیر اینصورت رونوشت سند رسمی ـ فاقد اعتبار است.

نکته۷ : اگر مدیر دفتر دادگاه ، برابری رونوشت سند رسمی را با اصل آن تصدیق کند بموجب حکم ماده ۷٤ قانون ثبت آن رونوشت حکم اصل را نداشته و آثار و اعتبار اسناد بر آن مترتب نمی‌گردد، زیرا مدیر دفتر دادگاه مطابقت آن را با ثبت دفتر گواهی نکرده، بلکه برابری آن را با اصل سند تصدیق نموده است و این مورد از شمول ماده ۷٤ قانون ثبت خارج است.

نکته۸ : دفترخانه اسناد رسمی واحد **وابسته به قوه‌ی قضائیه** است و **زیر نظر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** به منظور تنظیم و ثبت اسناد رسمی طبق قوانین و مقررات مربوط تشکیل می‌شود. (م ۱ ق. دفاتر اسناد رسمی)

- **نحوه جذب سردفتر :** سردفتر پس از **طی مراحل لازم** و با **داشتن شرایط لازم** بنا **به پیشنهاد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** و **با جلب نظر مشورتی کانون سردفتران و دفتریاران** و **بموجب ابلاغ رئیس قوه‌ی قضائیه** که امروزه **در عمل صدور ابلاغ سردفتر با رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** می‌باشد ، همچنین **در صورت نبود کانون سردفتران و دفتریاران در مرکز استانها** ، **نظر مشورتی دادستان یا قائم مقام وی** و **در صورت عدم وجود دادستان و نماینده‌ی وی** نظر مشورتی رئیس دادگاه بخش جلب خواهد شد.

نکته : سن سردفتران در بدو اشتغال نباید کمتر از ۲٤ سال تمام و بیشتر از ۵۰ سال باشد.

نکته : **سردفتر و دفتریار کارمند دولت محسوب نمی‌شوند** . لذا جرایم مختص مامورین دولت، مانند اختلاس، ارتشاء و تصرف غیرقانونی شامل آنها نمی‌باشد.

- **محل دفترخانه :** محل دفترخانه **با معرفی سردفتر** و **موافقت اداره‌ی ثبت محل** تعیین خواهد شد و **تغییر آن** از محلی به محل دیگر همان شهر یا همان بخش **فقط در صورت ضرورت** و **با تصویب اداره‌ی ثبت محل** امکانپذیر است. (م ٥٤ ق. دفاتر اسناد رسمی)

نکته۱ : **در هر جا اگر عواید دفترخانه کم باشد** **برای هر ۲۰ هزار نفر یک دفترخانه** و **اگر عواید دفترخانه زیاد باشد** **به ازای هر ۱۵ هزار نفر یک دفترخانه** تشکیل می‌گردد. شهرها و بخش‌هایی که جمعیت آنها کمتر از ۱۵ هزار نفر باشد، یک دفترخانه خواهد داشت.

نکته۲ : اجازه‌ی **تجدید فعالیت دفترخانه**‌ای که به علت **انفصال دائم** و **بازنشستگی** و **فوت سردفتر** که پس از انقضای مدتهای مقرر در ماده ٦۹ قانون دفاتر اسناد رسمی در حال تعطیل باقی بماند **در حکم تاسیس دفترخانه‌ی جدید** خواهد بود.

نکته۳ : مهلت تاسیس و تشکیل دفترخانه برای کسانی که به سمت سردفتری اسناد رسمی، منصوب می‌شوند، **حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور ابلاغ سردفتری** آنان خواهد بود و در غیر این صورت ابلاغ وی کان لم یکن خواهد شد. (م ۷٤ ق.د.ا.ر)

دفاتر موجود در دفترخانه :

۱. دفتر ثبت اسناد یا همان دفتر سردفتر یا دفتر دفترخانه یا دفتر جاری
۲. دفتر درآمد یا دفتر تمبر
۳. دفتر راهنما یا رپرتوار
٤. دفتر ثبت مکاتبات و تقاضا نامه‌ی اجرایی و خلاصه معاملات یا همان دفتر اندیکاتور
٥. دفتر ابواب جمعی قبوض سپرده و اوراق بهادار
٦. دفتر گواهی امضاء
۷. دفتر ثبت اسامی اشخاص ممنوع المعامله و املاک بازداشت شده و مشمول بند «ز»

نکته۱ : سه دفتر **سردفتر** و **درآمد** و **گواهی امضاء توسط سازمان ثبت پلمپ** خواهد شد.

نکته۲ : دفتر **سردفتر** و **دفتر گواهی امضاء مهمترین دفاتر در دفاتر اسناد رسمی** می‌باشند که **دفتر سردفتر مهمترین** آنهاست.

نکته۳ : مسئولیت ۲ دفتر با **دفتریار** است : **۱)** دفتر درآمد **۲)** دفتر ابواب جمعی قبوض سپرده و اوراق بهادار

نکته٤ : دفتر راهنما متضمن اسامی متعاملین و نوع سند و شماره و تاریخ آن خواهد بود. دفاترا سناد رسمی از این دفتر بیشتر جهت جستجو و یافتن راحت و سریع اسناد اشخاص بر اساس اسامی آنها یا تاریخ ثبت سند یا نوع سند استفاده می‌نماید.

نکته٥ : هر یک از دفترخانه‌ها **مکلفند** برای **ثبت شماره پلاک اسناد مالکیتی المثنی دفتری داشته باشند** تا در موقع تنظیم اسناد به آن مراجعه نمایند.

- **نحوه جذب دفتریار :** دفتریار **به پیشنهاد سردفتر** و **بموجب ابلاغ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** انتخاب شده و علاوه بر اینکه **معاونت دفترخانه** را برعهده دارد، سمت **نمایندگی سازمان ثبت** را نیز دارا می‌باشد.

- **شرایط دفتریاران :** دارندگان **دانشنامه‌ی لیسانس** اعم از حقوق و غیرحقوق را **بدون کارآموزی** و دارندگان **دیپلم کامل متوسطه** را **به شرط یکسال کارآموزی** می‌توان به دفتریاری اسناد رسمی انتخاب نمود. سن دفتریاران در بدو اشتغال نباید کمتر از ۲۰ سال و بیشتر از ۵۰ سال باشد.

نکته۱ : شروع به کار سردفتران ودفتریاران **منوط به معرفی ضامن** می‌باشد و این کار باید **به موجب سند رسمی** انجام گیرد.

نکته۲ : میزان مرخصی سالانه‌ی سردفتر یا دفتریار **یکماه** است. ابلاغ مرخصی بنا به **درخواست متقاضی** و **موافقت رئیس ثبت محل** از طرف **مدیر کل استان صادر** می‌شود. در صورتیکه سردفتر یا دفتریار از مرخصی سالانه‌ی خود استفاده نکند. مرخصی مزبور برای او ذخیره می‌شود و می‌تواند از مجموع آنها از چهار ماه تجاوز نکند، یکجا یا به دفعات استفاده کند، در اینصورت صدور ابلاغ **منوط به پیشنهاد واحد ثبتی** و **موافقت ثبت محل** و **اداره‌ی کل ثبت استان** از طریق **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** می‌باشد.

نکته : ، صدور ابلاغ مرخصی استعلاجی منوط به گواهی هیات پزشکی به انتخاب سازمان ثبت خواهد بود.

نکته۳ : در صورتیکه مدت **بیماری بیش از یکماه** باشد ، صدور ابلاغ مرخصی استعلاجی ، منوط به **گواهی هیات پزشکی** به انتخاب سازمان ثبت خواهد بود.

نکته ٤ : صدور ابلاغ مرخصی برای **خروج از کشور** موکول به **اعلام نتیجه‌ی بازرسی دفترخانه و ارائه‌ی گواهی تصفیه حساب** است. مگر در **موارد ضروری** که در این صورت، سازمان ثبت باید با **اخذ ضامن** یا تضمین کافی اقدام به صدور ابلاغ مرخصی نماید.

ماده ۱۲ ـ اشخاص زیر را **نمی توان** به سمت سردفتری یا دفترياری انتخاب یا ابقاء کرد.

۱. اتباع بیگانه.
۲. کسانی که تحت قیمومت یا ولایت هستند.
۳. محکومین به انفصال دائم از خدمات دولتی یا قضایی یا وکالت دادگستری و همچنین محکومین به انفصال موقت از خدمات و مشاغل مزبور در مدت انفصال یا تعلیق.
٤. محکومین به جنایات عمدی و محکومین به ارتکاب جنحه های منافی عفت و همچنین محکومین به جنحه هایی که مطابق قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی مذکور در ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی است (ماده ۲۵ قانون فعلی) و همچنین اشخاصی که احراز شود به اتهامات جنایات عمدی تحت محاکمه هستند.
۵. اشخاص مشهور به فساد عقیده و معتادین به مواد مخدر و کسانی که فاقد صلاحیت اخلاقی باشند.

ماده ۱۵ ـ مشاغل زیر منافی شغل سردفتری و دفترياری است:

۱. قضاوت و وکالت دادگستری و عضویت در مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و شهرداریها.
۲. اشتغال به امر تجارت بنا به تعریف ماده یک قانون تجارت.
۳. عضویت در هیأت مدیره و مدیریت عامل شرکتهای تجاری و بانکها و یا مؤسسات بیمه و مؤسسات دولتی و یا وابسته به دولت.
٤. مدیریت روزنامه یا مجله اعم از مدیر مسئول یا مدیر داخلی و صاحب امتیاز و سردبیر (به استثناء نشریه کانون سردفتران و مجلاتی که صرفاً جنبه علمی داشته باشد).

تبصره ۱ ـ تدریس در دانشکده ها و مدارس عالی با اجازه وزارت دادگستری مانع از اشتغال به شغل سردفتری و یا دفترياری نخواهد بود.

تبصره ۲ ـ سردفتر یا دفترياری در صورت انتخاب به نمایندگی مجلسین یا شهردار انتخابی با حفظ سمت از اشتغال به سردفتری معذور خواهد بود و در این مدت دفترخانه به تصدی دفترياری واجد شرایط که از طرف سردفتر معرفی می شود اداره خواهد شد. مدت نمایندگی سردفتر در مجلسین یا خدمت در سمت شهردار انتخابی جزء سنوات خدمات او محسوب می شود.

نکته۵ : حداکثر سن اشتغال به سردفتری و یا دفترياِر اول بودن ، برای اشخاصی که در موقع تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی ۱۳۵٤ شاغل بوده‌اند ۷۰ سال و سایرین ٦٥ سال می‌باشد و نیز در صورتیکه ۳۰ سال سابقه‌ی کار در این امر را داشته باشند ، می‌توانند درخواست **بازنشستگی** کنند.

نکته٦ : مدت لازم برای معرفی شخص واجد صلاحیت به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در مورد بازنشستگی :

- در مورد **بازنشستگی الزامی** : **دو ماه قبل از تاریخ بازنشستگی** است.
- در **بازنشستگی اختیاری** : باید معرفی مزبور **ضمن تقاضانامه‌ی بازنشستگی** بعمل آید.
- در **فوت سردفتر** : **ورثه‌ی سردفتر متوفی که حین الفوت شاغل بوده است تا شش ماه** از تاریخ فوت سردفتر می‌توانند **مجتمعاً به ترتیب فوق** شخصی واجد صلاحیت را معرفی نمایند. در صورتیکه سردفتر یا وراث او در مهلت‌های مذکور، شخص واجد صلاحیت را معرفی نکنند، ترک فعل آنها موجب اسقاط حقشان شده و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌تواند تصدی دفترخانه را به شخص دیگر واگذر کند.

نکته۷ : هر سردفتر و دفتریار قبل از تصدی باید **دو نمونه از امضای واحدِخود** را ارائه نمایند. یکی از نمونه‌ها در دفتر ثبت محل و دیگری در اداره کل ثبت اسناد و املاک (سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) بایگانی خواهد شد.

- **کفالت** : کفالت در حقوق دفاتر اسناد رسمی عبارتست از تعیین فرد واجد شرایط به جانشینی سردفتر یا دفتریار در زمانی که سردفتر یا دفتریار به علت **مرخصی** ، **بیماری** ، **فوت** ، **استعفا** ، **بازنشستگی** یا حسب تصمیم مقامات ذیصلاح به **تعلیق** یا **انفصال موقت** یا **دائم** و یا **سلب صلاحیت** محکوم شده و برای مدت موقت یا بطور دائم از انجام وظیفه‌ی محوله به وی معذور است.
- **م ١٤ ق. دفاتر اسناد رسمی** : یک سردفتر نمی‌تواند متصدی امور دو دفترخانه باشد. **کفالت دفترخانه‌ی دیگر** در مواردی که به موجب این قانون مقرر است **تصدی محسوب نمی‌شود.**

نکته۷ : سردفترِ کفیلِ سردفتر ، معمولاً سردفتر **نزدیکترین دفترخانه** به محل دفترخانه‌ای می‌باشد که بموجب موارد فوق فاقد سردفتر می‌باشد.

- **کفالت دفتریاری** : در موارد **مرخصی** ، **بیماری** ، **تعلیق** ، **انفصال موقت** و معذوریت دفتریار و نیز **در مواردی که دفتریار ، کفالت دفترخانه را طبق این قانون عهده‌دار می‌شود** در صورتیکه **دفترخانه دارای دفتریار دوم باشد** ، امور مربوط به دفتریار به عهده‌ی **دفتریاردوم** خواهد بود و **هرگاه دفتریاردوم نباشد** **تا دوماه** وظایف دفتریار را خود **سردفتر** انجام می‌دهد و اگر مدتهای موارد بالا **زائد بر دو ماه** باشد، کفالت امور دفتریار **موقتاً به عهده‌ی دفتریار دفترخانه ی دیگر** گذارده خواهد شد.

نکته۱ : در صورتی که سردفتر و دفتریار در موارد فوق (موارد کفالت) از تحویل دفاتر و اوراق و سوابق مربوط خودداری نمایند، علاوه بر تعقیب آنها **رئیس ثبت محل یا نماینده‌ی وی باحضور نماینده ی دادستان شهرستان** دفاتر و اوراق و

سوابق را در هر محل که باشد ولو در غیاب سردفتر و دفتریار ، **با تنظیم صورتمجلس** به **جانشین آنها** تحویل دهند و یا به **اداره‌ی ثبت** منتقل نمایند.

- در نقاطی که دادسرا وجود نداشته باشد **با حضور دادرس دادگاه بخش یا نماینده‌ی او** انجام می‌پذیرد.
- در مواردی که مقرر باشد دفتریار به جای سردفتر انجام وظیفه کند، اگر دفتریار واجد شرایط در محل وجود نداشته باشد، دفترخانه **موقتاً تعطیل** و به شرح فوق عمل می‌شود.
- هر گاه **دفترخانه منحصر به فرد** باشد و **دفتریار واجد شرایط نیز وجود نداشته باشد**، دفاتر تحویل رئیس ثبت محل یا یکی از کارمندان به تعیین رئیس ثبت محل می‌شود.

نکته۲ : در مورد تعلیق یا انفصال موقت سردفتر که دفترخانه به کفالت اداره می‌شود ، درآمد دفترخانه پس از وضع هزینه ، بین کفیل و سردفتر معلق یا منفصل **بالسویه** تقسیم خواهد شد. (م ٤٧ ق. دفاتر اسناد رسمی)

نکته۳ : سردفتری که کفالت دفترخانه‌ی دیگری را برعهده دارد ، **نسبت به امور کفالت مسئول کلیه امور دفترخانه است.**

نکته٤ : کفیل دفترخانه می‌تواند در دفترخانه‌ی مورد کفالت چنانچه سردفتر آن در **مرخصی (اعم از استحقاقی و استعلاجی)** یا **انفصال موقت** یا **تعلیق** باشد ، **سند جدید ثبت کند** ، ولی در مواردی که سردفتر دفترخانه **فوت** یا به **انفصال دائم** محکوم ، یا **غیبت غیرموجه** دارد ، **حق تنظیم و ثبت سند جدید در دفاتر مورد کفالت را ندارد** و نیز **تکمیل اسناد ناقص نیز موکول به کسب اجازه از ثبت محل** خواهد شد.

نکته٥ : برابر ماده‌ی ٤٩ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ١٣٥٤: وزارت دادگستری (قوه‌ی قضائیه) صدور ابلاغ اجازه‌ی اشتغال مجدد سردفتر یا دفتریار منفصل را به **تصفیه‌ی محاسبات بدهی‌های مسلم ناشی از شغل** او موکول می‌کند.

نکته٦ : همانطور که قبلاً ذکر گردید ماده ١٨ آیین‌نامه اصلاحی دفاتر اسناد رسمی ٥٤ ، در نقاطی که دفترخانه منحصر باشد و دفتریار واجد شرایط نیز نباشد ، دفاتر تحویل رئیس ثبت محل یا یکی از کارمندان به تعیین رئیس ثبت محل می‌شود. در اینصورت مطابق ماده ١٩ همان آئین‌نامه ، **اداره‌ی ثبت** ، تمام امور دفترخانه را **به غیر از تنظیم سند جدید** و **تکمیل سند ناقص** و **گواهی امضاء** و **فسخ سند** در زمان تعطیلیِ آن برعهده داشته و انجام می‌دهد

- در مورد تکمیل سند ناقص یا فسخ یا اقاله‌ی سند تنظیم شده در دفتری که در حال تعطیل است ، اداره‌ی ثبت محل می‌تواند ابلاغ سیار برای یکی از دفاتر صلاحیتدار صادر نماید.
- بنابراین مشخص می‌گردد که دفترخانه به هیچ وجه منحل نمی‌گردد و دفاتر و سوابق ثبت اسناد مختومه نمی‌گردد و بر اساس این سوابق ، اقداماتی مثل صدور اجرائیه ، تسلیم رونوشت و فسخ یا اقاله و غیره انجام می‌شود.

نکته۷ : دفتریار کفیل دارای وظایف و حقوق دفتریار اصیل می‌باشد و تعیین وی با **واحد ثبت محل** است و مستفاد از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی و آیین نامه‌ی آن، **مسئولیت دفتریار کفیل همان مسئولیت دفتریار اصیل می‌باشد.**

ضابطه‌ی تغییر سردفتر یا دفتریار

۱. **تغییر سردفتر** : مطابق ماده ۱۵ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷، در صورت تغییر سردفتر، **مدیر ثبت اسنادواملاک محل و یا نماینده‌ی او** با **حضور دادستان یا نماینده‌ی او** و **در صورت عدم حضور هیچ یک با حضور امین یا مامور صلح** و **در صورتی که هیچ یک مامورین مزبور حاضر نباشد با حضور ۲ نفر از معتمدین محل** ، ذیل دفاتر را بسته و به قائم مقامی که به جای او معین می‌شود تسلیم می‌نمایند.

۲. **تغییر دفتریار** : مطابق تبصره ذیل ماده ۱۷ آیین‌نامه اصلاحی قانون دفاترا سناد رسمی مصوب ۱۳۵٤ ، تغییر دفتریار از یک دفترخانه به دفترخانه‌ی دیگر **با موافقت هر دو سردفتر** (سردفتر دفترخانه‌ی مورد اشتغال و سردفتر دفترخانه‌ی مورد تقاضا) و **تصویب سازمان ثبت** جایز است. لذا **درخواست سردفتر برای تغییر دفتریاری تاثیری ندارد بلکه درخواست مزبور از جانب دفتریار پذیرفته می‌شود.**

- **عایدات دفترخانه :**

نکته۱ : میزان حق التحریر در دفترخانه‌ها، طبق تعرفه‌ی تعیین شده‌ی وزارت دادگستری (قوه‌ی قضائیه) خواهد بود که باید **هر چهار سال یکبار** مورد بررسی مجدد قرار گیرد و در صورت اقتضاء در آن تجدیدنظر شود. (افزایش یا کاهش یابد یا ثابت بماند)

توزیع حق التحریر در دفترخانه‌ها :

۱. دفتریار اول ..... ۱۵٪ در پایان هر ماه
۲. کمک اعاشه و پاداش به کارکنان ..... ۱۵٪ در پایان هر ماه
۳. حق بیمه و بازنشستگی سردفتر و دفتریار ..... ۱۰٪ در پایان هر ماه

مابقی پس از کسر هزینه‌ها متعلق به **سردفتر** است.

نکته۲ : **دفتریار دوم** برخلاف دفتریار اول **از حق التحریر** ماهیانه **سهمی ندارد** ، بلکه حقوق او به عهده‌ی سردفتر است.

- در صورتی که دفتریار دوم ، کفیل دفتریار اول باشد ، سهم او را ازحق التحریر می‌برد.

نکته۳ : در صورتی که دفترخانه **فاقد دفتریار** باشد ، سهم دفتریار نیز متعلق به **سردفتر** خواهد بود. البته در این خصوص سردفتر بیش از **دو ماه** نمی‌تواند کفالت دفتریاری را برعهده بگیرد. (م ۲۵ قانون دفاتر اسناد رسمی)

نکته٤ : **تعرفه‌ی ثبت کلیه‌ی اسناد** در دفاتر اسناد رسمی به میزان **نیم درصد مبلغ مندرج در سند** می‌باشد.

- در موارد اسنادی که موضوع آنها **انتقال منافع** می‌باشد، هر گاه **منافع بطور عمومی انتقال داده شود** ، حق الثبت از **منافع ده ساله** اخذ خواهد شد.

نکته٥ : **مبنای وصول حق‌الثبت اسناد در مورد املاک** به شرح بند «ع» ماده ۱ قانون نحوه‌ی وصول ، **ارزش معاملاتیِ اعلام شده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی** می‌باشد و در نقاطی که ارزش معاملاتی تعیین نشده باشد طبق **برگ ارزیابی اداره‌ی ثبت** خواهد بود.

نکته٦ : **مبنای وصول حق‌الثبت اسناد در مورد انواع خودروهای سبک و سنگین** اعم از سواری و غیرسواری و ماشین‌آلات راهسازی و کشاورزی و موتورسیکلت اعم از تولید داخلی یا وارداتی **حسب مورد** ، ماخذ محاسبه ، **مالیات نقل و انتقال** و یا **ارزش اعلام شده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی** می‌باشد.

نکته٧ : **حق الثبت وکالت برای فروش وسائط نقلیه‌ی موتوری** و ماشین‌آلات راهسازی و مصرفی و کشاورزی و موتورسیکلت و نظایر آنها **مطابق حق‌الثبت سند قطعی آنها** می‌باشد.

نکته٨ : **حق‌الثبت اسنادی که تعیین قیمت موضوع آنها ممکن نباشد** و **انجام گواهی هر امضاء** و **صدور رونوشت برای هر برگ** و **فسخ و اقاله معاملات** و **هر نوع گواهی که از ادارات ثبت گرفته می‌شود** به **۲۰ هزار ریال (۲ هزار تومان)** افزایش یافته است.

نکته٩ : **عایدات حاصله از حق‌الثبت** دفاتر اسناد رسمی جزء عایدات عمومی محسوب و **بدون کسر هیچ سهمی** توسط سردفتر از طریق سامانه پرداخت الکترونیکی (POS) **به حساب خزانه‌ی دولت واریز می‌گردد.** پس عملاً موادی که از این عایدات سهمی را برای دفترخانه کسر می‌کردند متروک شده‌اند و در حال حاضر هیچ سهمی برای دفترخانه از حق‌الثبت کسر نمی‌شود.

نکته١٠ : برابر م ۵۲ آیین‌نامه ق. دفاتر اسناد رسمی، حق‌الثبت در دفاتر اسناد رسمی که دارای نماینده (دفتریار اول یا کفیل او) باشند بوسیله‌ی وی اخذ و معادل آن تمبر به سند الصاق می‌شود. لازم به ذکر است که الصاق تمبر امروزه منسوخ گردیده و به جای آن، مبلغ حق‌الثبت همانطور که گفته شد مستقیماً به حساب خزانه‌ی دولت واریز می‌گردد.

نکته١١ : **مبلغ حق‌الثبت ماخوذی** باید در دفتر سردفتر در **ستون حقوق دولتی** قید شود و **هر گاه مورد معامله غیر از وجه نقد باشد قیمت عادله** ملاک عمل خواهد بود.

نکته١٢ : حق‌الثبت باید **قبل از تنظیم سند** تادیه و قبض رسمی صادر گردد و هر گاه قبل از تنظیم سند معامله و ثبت آن در دفاتر مربوطه طرفین از انجام معامله صرف‌نظر نمایند باید در ظهر قبض، رد وجه با تصدیق سردفتر قید و به امضای گیرنده آن برسد و **در صورتیکه معامله در دفتر ثبت شده باشد** **حق الثبت ماخوذه، مسترد نخواهد شد.**

نکته۱۳ : م ۵۱ قانون دفاتر اسناد رسمی مقرر می‌دارد که **نسبت به وجه التزام و وجه الضمان**، خواه راساً موضوع سند باشد یا در ضمن معامله و عقد دیگری شرط شده باشد و برای تامین آن هم مالی به وثیقه گرفته نشده باشد **حق الثبت وصول نخواهد شد.**

نکته۱٤ : قسمت اخیر ماده ۵۱ قانون دفاتر اسناد رسمی که عنوان می‌دارد هر نوع انتقال بلاعوض و وقف و حبس و وصیت که به نفع موسسات مذهبی و خیریه و سازمانهای فرهنگی و بهداشتی مصرح در مواد مربوط به معافیت قانون مالیاتهای مستقیم صورت می‌گیرد از پرداخت حق الثبت معاف خواهد بود بموجب قسمت اخیر ماده ۱۲٤ قانون ثبت اصلاحی مصوب ۸٤ فسخ ضمنی گردیده است. **بنابراین برای موارد مذکور باید حق الثبت پرداخت گردد.**

نکته۱۵ : ماخذ و مبنای وصول مالیات بر ارزش افزوده حق التحریر دریافتی است. با این توضیح که **مالیات بر ارزش افزوده ، مازد بر حق التحریر دریافتی وصول می‌گردد** و همچنین درصد مزبور در هر سال متغیر می‌باشد. بنابراین دفاتر اسناد رسمی مکلفند بابت ثبت هر نوع سند و انجام گواهی امضاء و رونوشت اسناد و سایر خدماتی که دفاتر اسناد رسمی ارائه می‌دهند و در ازای آن حق التحریر دریافت می‌دارند، درصدی از حق التحریر دریافتی را به عنوان مالیات بر ارزش افزوده دریافت و **به حساب وزارت امور اقتصادی و دارایی** واریز نمایند.

نکته۱٦ : طبق م ۵۲ قانون دفاتر اسناد رسمی، **ایصال وجوه عمومی** که به هر عنوان وصول آن بر عهده‌ی دفاتر اسناد رسمی است، **حداکثر پنج روز بعد از امضای سند** به حساب یا حسابهایی که معین خواهد شد، واریز نماید.

- در حال حاضر در مورد **اسناد مالی** ، وجوه مزبور باید ، **قبل** یا **در همان روزی که سند در دفتر ثبت میگردد** ، به حساب مزبور واریز گردد و در مورد **اسناد غیرمالی** ، دفاتر اسناد رسمی **تا پایان همان ماه ، که سند در دفتر ثبت گردیده** است ، مهلت دارند وجوه مزبور را به حساب مربوطه واریز نمایند.

نکته۱۷ : در صورتیکه اصحاب معامله برای تنظیم سند و یا استرداد وجه تایید شده **تا یکماه** حاضر نشوند ، وجوه دریافتی در هر ماه به حساب امانت به صندوق ثبت محل تحویل و قبض امانت دریافت می‌شود.

نکته۱۸ : مطابق مواد ۱۱ و ۱۲ قانون دفاتر اسناد رسمی ؛ هر گاه کسی بخواهد **وجهی تودیع نماید، چنانچه این مبلغ تا ۲۰۰ ریال باشد** آن را در قبال دریافتِ قبضِ رسمی ، نزد **دفتریار اول یا کفیل او**، که نماینده‌ی ثبت محسوب می‌شوند تودیع می‌نمایند و چنانچه دفتریار یا کفیل او که نماینده‌ی ثبت محسوب می‌شوند ، نباشند ، نزد **سردفتر** تودیع نموده و **چنانچه مبلغ بیش ۲۰۰ ریال باشد** در این صورت باید مبلغ را به **صندوق ثبت محل** سپرده و در مقابل رسید دریافت کرده و **آن رسید را به سردفتر اسناد رسمی تسلیم نمایند. در هر دو مورد فوق** ، **دفتر اسناد رسمی مکلف است** منتهی در **ظرف ۲ روز مراتب را به اداره‌ی ثبت محل اطلاع دهد** تا اداره‌ی ثبت تودیع وجه را **به وسیله‌ی اخطار** به طرف ابلاغ کند. همچنین مطابق ماده ۱۲ قانون دفاتر اسناد رسمی، وجه تودیع شده در دفتر مخصوص در دفاتر اسناد رسمی ثبت می‌گردد و در مواقعی که قبض وجه تودیع شده به صاحب آن رد می‌شود. در ستون مربوطه‌ی دفتر، از کسی که قبض به او تسلیم شده رسید اخذ می‌گردد.

• هیات مدیره کانون سردفتران و دفترياران :

نکته۱ : هیات مدیره‌ی کانون سردفتران و دفترياران هیات مدیره‌ای **انتخابی ـ انتصابی** است که برای یک دوره‌ی **سه ساله** نصب می‌گردند.

نکته۲ : مطابق م ٦٢ قانون دفاتر اسناد رسمی، سردفتران و دفترياراني را می‌توان برای عضویت هیات مدیره‌ی کانون انتخاب نمود که حداقل دارای **۱۰ سال سابقه‌ی** تصدی دفتر اسناد رسمی و دفترياری بوده و **در ۵ سال اخیر خدمت خود محکومیت انتظامی از درجه‌ی ۳ به بالا نداشته باشند**، کسانی که دارای سابقه‌ی خدمت قضایی و یا وکالت دادگستری باشند، سوابقشان جزو سنوات مذکور، منظور خواهد شد.

نکته۳ : به منظور نظارت در انتخابات هیات مدیره‌ی کانون هیاتی برای نظارت از طرف وزیر دادگستری (رئیس قوه‌ی قضائیه) تعیین می‌شود که به این هیات، **هیات نظارت بر انتخابات هیات مدیره کانون** می‌گویند.

ترکیب هیات نظارت بر انتخابات هیات مدیره‌ی کانون سردفتران در تهران :

- دو نفر از قضات عالی رتبه
- دو نفر از معاونین یا مدیران کل سازمان ثبت اسناد و املاک
- دو نفر از سردفتران با بیش از ۱۰ سال سابقه‌ی کاری سردفتری
- یک نفر دفتریار شاغل با بیش از ده سال سابقه‌ی کاری دفترياری

- ترکیب هیات نظارت بر انتخابات هیات مدیره‌ی کانون سردفتران و دفترياران **در شهرستان** از قضات و کارکنان عالی رتبه‌ی اداره‌ی کل ثبت اسناد و املاک و سردفتران و دفترياران همان استان می باشد.

نکته٤ : پنج ماه قبل از پایان هر دوره‌ی کانون سردفتران و دفترياران ، **رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** تاریخ انقضای آن دوره را به **رییس قوه قضاییه** اعلام و رئیس قوه‌ی قضائیه هیات نظارت بر انتخابات کانون را به ترکیب و ترتیب فوق‌الذکر تعیین خواهد نمود.

نکته۵ : هیات مدیره‌ی کانون نیز **موظف است شش ماه قبل از انقضای هر دوره** مراتب را جهت اجرای بند قبلی به **رییس سازمان ثبت اسناد و املاک** اعلام نماید.

نکته٦ : چنانچه در مرکز استانی سردفتر یا دفتریار با سابقه‌ی ۱۰ سال سابقه‌ی کاری وجود نداشته باشد ، حداقل سابقه‌ی کاری ۵ سال کافی خواهد بود، با این قید که در کلیه‌ی موارد فوق، سردفتران و دفترياراني که به عضویت هیات نظارت بر انتخابات تعیین می‌گردند حق انتخاب شدن در هیات مدیره را نداشته و همچنین اعضای هیات مدیره‌ی وقت کانون (اعم از اصلی و علی‌البدل) را نمی‌توان به عضویت هیات نظارت بر انتخابات منصوب کرد.

نکته۷ : **رئیس هیات مدیره‌ی کانون** ، نماینده‌ی قانونی کانون در اجرای تصمیمات هیات مدیره است و **مکاتبات کانون به امضای وی می‌باشد مگر در امور مالی** که در این صورت **علاوه بر رئیس هیات مدیره‌ی کانون** امضای **خزانه‌دار** نیز لازم است.

نکته۸ : در تعیین **رئیس** و **نائب رئیس** و **خزانه‌دار** و **دبیر هیات مدیره‌ی کانون دفترياران عضو اصلی** و **دفترياران عضو علی البدل** و همچنین **سردفتران عضو علی البدل** شرکت نخواهند کرد. بلکه **فقط ۵ نفر از اعضای اصلی سردفتران** شرکت خواهند نمود. به عبارت دیگر هیچ یک از دفترياران عضو هیات مدیره کانون اعم از اصلی و علی‌البدل و نیز هیچ یک از سردفتران اعضای علی‌البدل نمی‌توانند به سمت‌های فوق نائل گردند و فقط ۵ نفرعضو اصلی سردفتران این حق را دارند.

نکته۹ : **ایجاد وحدت** رویه در جهت اجرای مقررات و نظامات در دفاتر اسناد رسمی برعهده **کانون سردفتران و دفترياران** با **تایید سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** می‌باشد.

نکته۱۰ : کلیه‌ی کارکنان دفاتر اسناد رسمی مشمول **قانون کار** می‌باشند.

- **صندوق تعاون سردفتران و دفترياران :**

نکته۱ : این صندوق وابسته به **کانون سردفتران و دفترياران مرکز بوده** و تحت نظارت آن عمل می‌نماید. محل تامین سرمایه‌ی صندوق تعاون از محل **حساب بیمه** می‌باشد و اداره‌ی امور صندوق برعهده‌ی **هیات مدیره‌ی** کانون بوده و یک نفر **مدیرعامل** از بین اعضای هیات مدیره‌ی کانون برای مدت **سه سال** به این سمت انتخاب می‌شود. سردفتران و دفترياران بازنشسته هم حق استفاده از وام‌های اعطایی این صندوق را دارند.

نکته۲ : حداکثر وام پرداختی همه ساله **توسط هیات مدیره‌ی کانون پیشنهاد** و به **تصویب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** می‌رسد.

نکته۳ : حداکثر مدت بازپرداخت وام **۵ سال** است و مادامی که وام یا ضمانت پایان نیافته و تسویه حساب نشده است، دریافت وام جدید مقدور نیست.

اگر در تنظیم سند، مقررات راجع به ثبت سند در آن رعایت نشده باشد، چنانچه دارای امضاء یا مهر طرف باشد، به حکم ماده ۱۲۸۹ ق.م **سند عادی** محسوب می‌شود و چنانچه سندی برخلاف قانون نظم عمومی و اخلاق حسنه تنظیم شده باشد **فاقد اعتبار** است.

مراحل و نحوه‌ی برگزاری انتخابات هیات مدیره‌ی کانون سردفتران و دفترياران و انتخاب هیات مدیره‌ی کانون

۱. بلافاصله برای تهیه‌ی مقدمات انتخابات ، در محل کانون **تشکیل جلسه** بدهند.

۲. از میان خود یک نفر را به عنوان **رئیس** و یک نفر را به عنوان **نائب رئیس** و یک نفر را به عنوان **دبیر** انتخاب کنند.

۳. طی اعلامیه‌ای در یکی از جراید کثیرالانتشار تهران یا در روزنامه‌های محلی (مرکز استان) یا به طریق دیگر که هیات نظارت بر انتخابات تشخیص می‌دهد **از سردفتران و دفترياران واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید که ظرف مدت یک هفته از تاریخ تعیین شده در اطلاعیه نامزدی خود را کتباً به دفتر هیات اعلام دارند.**

۴. پس از انقضای مهلت یک هفته‌ی مذکور در اطلاعیه هیات نظارت بر انتخابات، اسامی کاندیداهای واجد شرایط عضویت در هیات مدیره کانون و نیز تاریخ و ساعت شروع و ختم و محل اخذ رای را تعیین و مراتب را به همان طریق قبل (آگهی یا هر روش دیگر) به اطلاع کلیه سردفتران و دفترياران آن استان خواهد رساند.

۵. قابل ذکر اینکه **هیات نظارت بر انتخابات کانون** نسبت به **تائید صلاحیت کاندیداها** اقدام می‌نماید.

۶. **اخذ رای** در روز موعود، در مدتی که کمتر از ۷ ساعت نخواهد بود ، در محل کانون یا هر محل دیگر به تشخیص هیات نظارت انجام خواهد گرفت.

۷. هیات نظارت موظف است پس ازخاتمه رای‌گیری بلافاصله شروع به **شمارش آرا** کرده و بر روی هر ورقه رایی که قرائت می‌شود **مهر قرائت شد** زده و در پایان نتیجه‌ی آرا را **صورتجلسه** نماید.

۸. **معترضین** به رای‌گیری می‌بایست ظرف مدت **سه روز** پس از تعیین و اعلام حائزین اکثریت آراء، اعتراض خود را تقدیم دفتر هیات نظارت نمایند.

۹. هیات نظارت ظرف مدت **یک هفته** نسبت به اعتراضات **رسیدگی** و نتیجه را اعلام می‌دارد.

۱۰. در صورتی که هیات نظارت رای بر ابطال انتخابات بدهد، رئیس قوه قضائیه هیات نظارت دیگری تعیین و انتخابات تجدید خواهد شد.

۱۱. در صورت عدم وصول اعتراض یا رد اعتراض، هیات نظارت، صورت اساس ۱۵ سردفتر و ۱۵ دفترياری که حائزین اکثریت آراء شده‌اند را به ترتیب آراء قید تعداد آرای انان، تهیه و به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ارسال می‌دارد.

۱۲. تعیین اعضای هیات مدیره‌ی کانون توسط **رئیس قوه‌ی قضائیه** می‌باشد اما عملاً توسط **رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** صورت می‌گیرد. رئیس قوه قضائیه **از بین ۱۵ سردفتر انتخاب شده پنج سردفتر بعنوان عضو اصلی و دو سر دفتر بعنوان عضو علی‌البدل** و همچنین **از میان ۱۵ دفتریار انتخاب شده دو دفتریار را به عنوان عضو اصلی و یک دفتریار را به عنوان عضو علی‌البدل** تعیین و نصب می‌نماید. بنابراین هیات مدیره‌ی کانون سردفتران و دفترياران هیات مدیره‌ای **انتخابی ـ انتصابی** است که برای یک دوره‌ی سه ساله نصب می‌گردند. (ترکیب نهایی هیات مدیره کانون : ۷ عضو اصلی ، متشکل از ۵ سردفتر و ۲ دفتریار اول و سه عضو علی‌البدل متشکل از ۲ سردفتر و یک دفتریار از بین سردفتران و دفترياران همان استان)

۱۳. لازم به ذکر است **رای‌گیری یک ماه قبل از پایان دوره‌ی کانون** خواهد بود و در آن سردفتران نمی‌توانند به دفترياران رای بدهند و همچنین بالعکس.

۱۴. سردفتران و دفترياران که در حال انفصال ، اعم از دائم یا موقت و یا تعلیق می‌باشند حق شرکت در انتخابات و یا حق کاندیدا شدن ندارند.

۱۵. نهایتاً اینکه **هزینه‌های وسایل و اقدامات و امکانات** که در این راستا خواهد بود بر عهده‌ی **هیات مدیره‌ی وقت** کانون می‌باشد.

۱۶. دوره‌ی تصدی اعضای هیات مدیره **۳ سال** و **انتخاب مجدد آنها بلامانع است.**

• مسئول دفتر :

منظور از مسئول دفتر در قانون ثبت کارمندی است که در اداره‌ی ثبت به این عنوان تعیین و ثبت اسناد به او محول شده است. امروزه اسناد در دفاتر اسناد رسمی ثبت می‌شود نه در اداره‌ی ثبت. بنابراین عنوان مسئول دفتر در اداره‌ی ثبت منتفی گردیده است. پس امروز منظور از مسئول ثبت در قانون ثبت ، **سردفتر اسناد رسمی** است.

وظایف مسئولین دفاتر (سردفتر و دفتریار) مطابق ماده ٤٩ قانون ثبت:

۱. ثبت کردن اسناد مطابق مقررات
۲. دادن سواد مصدق (رونوشت گواهی شده) از اسناد ثبت شده به اشخاصی که حق گرفتن آن را دارند. (ذینفع)
۳. تصدیق صحت امضاء (گواهی امضاء) برای مصون ماندن از انکار و تردید
٤. قبول و حفظ اسنادی که امانت می‌گذارند. (مانند وصیت نامه‌ی سرّی)
٥. صدور اجرائیه (صدور ماده ۲۹۰ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳٥٤)

ممنوعیت‌های قانونی سردفتران و دفتریاران نسبت به تنظیم و ثبت اسناد :

۱. عدم ثبت اسناد مخالف قانون یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه (علت امتناع باید کتباً به تقاضاکننده اعلام شود.)
۲. موارد رد سردفتر یا دفتریار
   - استثنای وارد بر عدم ثبت سند در موارد رد سردفتر یا دفتریار:

     در موارد رد، در صورتیکه **دفترخانه منحصر به فرد** بوده ، و در محل، دفتر اسناد رسمی دیگری نباشد، به منظور آنکه مردم در عُسر و حرج قرار نگیرند، به سردفتر همان دفترخانه (با وجود مردود بودن) اجازه داده می‌شود تا سند مربوطه را با حضور دادستان شهرستان محلی که دفترخانه‌ی مذکور در آن حوزه واقع است یا رئیس دادگاه حقوقی محل (جانشین دادگاه بخش) یا نماینده‌ی آنان با توضیح مراتب در ذیل سند در همان دفترخانه تنظیم و ثبت نماید.
۳. عدم ثبت اسناد مربوط به معاملات اشخاص غیر رشید یا مجنون (محجورین)
٤. عدم ثبت معاملات غیرمنقول ترک کنندگان تابعیت ایران
٥. عدم تسجیل اسناد غیررسمی (تسجیل = تقریر و تثبیت کردن حق کسی برای وی)

مقررات مشترک مربوط به تنظیم و ثبت کلیه‌ی اسناد :

۱. احراز اهلیت (اهلیت استیفاء) (اهلیت تمتع را هر فردی با زنده متولد شدن دارا می‌شود.)
۲. احراز هویت
۳. حفظ اسرار ارباب رجوع و متعاملین
٤. لزوم تنظیم اسناد در اوراق مخصوص
٥. تعداد نسخه‌های سند
٦. لزوم تنظیم اسناد به زبان فارسی
۷. ثبت سند در دفتر سردفتر
۸. لزوم قید شماره شناسنامه اقامتگاه متعاملین در سند
۹. ثبت اسناد مربوط به اشخاص کور یا کر یا گنگ یا بی‌سواد (با حضور یک نفر معتمد یا مطلع از طرف آن)
۱۰. ممنوعیت قلم خوردگی و خدشه در اسناد و دفاتر
۱۱. امضای اسناد و دفاتر توسط متعاملین و مسئولین دفاتر
۱۲. لزوم قید شماره و تاریخ در سند و امضاء و مهر آن
۱۳. لزوم تصدیق مطابقت ثبت با اصل سند
۱٤. رضایت متعاملین یا متعهد
۱٥. امضای دفتر به وسیله‌ی شهود و معرفین
۱٦. واریز هزینه
۱۷. لزوم قید تاریخ شمسی در اسناد و دفاتر و قبوض
۱۸. سند ثبت شده به دارنده‌ی آن
۱۹. امتناع از بردن دفاتر به منزل اصحاب معامله (سردفتران ازدواج از این امر مستثنی می‌باشند)

استثنائات بند ۱۹ :

۱. در مورد اشخاص مریض (م ١٤ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی ۱۳۱۷)
۲. در مورد معاملات دولتی (تبصره ۱ الحاقی ماده ١٤ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی)
۳. در مورد زندانیان (تبصره ۳ الحاقی ماده ١٤ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی ١٣٥٤)

نکته : مطابق قسمت اخیر م ۲۱ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ١٣٥٤، هر گاه مراجع صالح قضایی ملاحظه‌ی دفتر، سردفتر را لازم بدانند می‌توانند آن را در محل دفترخانه ملاحظه کنند و سردفتر حق بیرون بردن دفتر مزبور را از دفترخانه در این خصوص ندارد.

نکته۱ : رشد معاملی رشدی است که با توجه به ماده واحده‌ی قانون رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ با رسیدن به **سن ۱۸ سالگی تمام شمسی** حاصل می‌گردد و نه رشدی که همراه با بلوغ یا تظاهرات جنسی ظاهر می‌شود.

- سن مذکور در ذکور و اناث یکسان است و در کلیه‌ی عقود، معاملات و ایقاعات **به استثنای نکاح و طلاق** کاربرد دارد.

- توضیح اینکه حکم مقرر در ماده‌ی ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی که بموجب آن هر کس به سن بلوغ برسد رشید محسوب است **در غیر امور مالی** معتبر و فقط در این قسمت ناسخ ماده‌ی واحده‌ی رشد متعاملین می‌باشد، اما اعتبار ماده واحده‌ی مرقوم در آن قسمت که ناظر به مداخله و تصرف اشخاص در امور مالی بوده و مشعر به رشید محسوب شدن اشخاصی است که دارای هجده سال تمام شمسی باشند همچنان به قوت خود باقی است و هیچ قانونی که مفهوماً یا منطوقاً با آن مغایر و مخالف باشد به تصویب نرسیده است. فقهای شورای نگهبان نیز آن را خلاف شرع ندانسته‌اند.

- مطابق ماده ۷۲ قانون دفاتر اسناد رسمی، هر گاه دادگاه **حکم به حجر** کسی صادر نماید مکلف است مراتب را به **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور** اعلام نماید و سازمان ثبت نیز مراتب را به **دفاتر اسناد رسمی** منعکس خواهد نمود.

نکته۲ : احراز هویت متعاملین برعهده‌ی **سردفتر** است و بدین منظور اخذ کارت شناسایی ملی از مراجعین الزامیست هر گاه مسئول دفتر علیرغم اخذ اوراق شناسایی درهویت متعاملین یا طرفی که تعهد می‌کند تردید داشته باشد، باید دو نفر از اشخاص معروف و معتمد **حضوراً** هویت آنان را تصدیق نموده و مسئول دفتر مراتب را در دفتر، ثبت و به امضای شهود رسانیده و این نکته را در خود اسناد قید نمایند. در غیر این صورت چنانچه مسئول دفتر نتواند با معرفی شهود معروف، هویت اشخاص را معین کند، مطابق ماده ۵۲ قانون ثبت باید از ثبت نمودن سند امتناع کند. البته به نظر می‌رسد مواد یاد شده با توجه به قسمت اخیر ماده ٤٦ قانون ثبت احوال اصلاحی ۱۳٦۳ که اشعار می‌دارد : شناسنامه‌های جمهوری اسلامی ایران، سند رسمی هویت و تابعیت افراد خواهد بود، نسخ ضمنی شده باشد. طبق ماده ۵۱ قانون ثبت، شاهدی که یک طرف از اصحاب معامله را معرفی می‌نماید، نمی‌تواند معرف طرف دیگر باشد. هر چند در ثبت واقعه‌ی ازدواج معرف یک طرف می‌تواند معرف طرف مقابل هم باشد.

نکته۳ : شکل اوراق مخصوص از لحاظ فرم یا طرح، با **کانون سردفتران و دفتریاران مرکز** بوده و کانون می‌بایست آنچه را که به عنوان مقررات عمومی و کلی در هر معامله یا سندی الزاماً قید شود. تعیین و به **سازمان ثبت** پیشنهاد نماید و سازمان مذکور نسبت به تهیه‌ی اوراق رسمی اقدام خواهد نمود.

نکته٤ : لزوم قید اقامتگاه در سند : در صورت تغییر اقامتگاه مادامی که این تغییر به دفترخانه و سایر مراجع ذیربط اطلاع داده نشده، اوراق مزبور به همان محلی که در سند قید شده، ابلاغ می‌شود و متعهد نمی‌تواند به عذر عدم ابلاغ از تعهدات خود متعذر گردد.

نکته٥ : در صورتیکه احدی از متعاملین حضور نداشته باشند ، سردفتر نباید از کسی که حاضر است امضاء بگیرد و نیز نباید قبل از تکمیل امضائات سند را امضاء کند.

- در مورد اسنادی که فقط برای یک طرف ایجاد تعهد می‌نماید تصدیق و امضای طرف متعهد کافی خواهد بود.
- طبق کد ۷۵۸ مجموعه بخش‌نامه‌های ثبتی، در صورت عدم امضای ثبت دفتر توسط متعاملین، امکان استرداد حق‌الثبت وجود دارد. در واقع قسمت اخیر ماده ٥٦ آیین‌نامه‌ی قانون دفاتر اسناد رسمی ۱۳۱۷ بدین نحو نسخ شده است.

نکته٦ : برای ثبت کشتی در سازمان بنادر و کشتیرانی اداره‌ای بنام **اداره‌ی مرکزی ثبت کشتی‌ها** تاسیس شده است که مالک کشتی یا نماینده‌ی او باید تقاضای ثبت را به ضمیمه‌ی اظهارنامه و گواهینامه‌های لازم در **دو نسخه** تنظیم و به **سازمان بنادر و کشتیرانی** تسلیم نماید.

ماده ٢٤ قانون دریایی) انتقالات و معاملات کشتی

الف – ثبت **کلیه انتقالات** و **معاملات** و **اقاله راجع به عین** کشتیهای مشمول این قانون **همچنین منافع** آنها **درصورتیکه مدت آن زائد بر دو سال باشد درداخل کشور اجباری است** و **منحصراً وسیله دفاتر اسناد رسمی که برای این کار از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه مخصوص دارند انجام‌میشود** و در صورتیکه معاملات مزبور **درخارج از کشور** صورت گیرد انجام معامله طبق مقررات کشور محل وقوع آن باید توسط **نزدیکترین نماینده کنسولی ایران به محل معامله** گواهی و مراتب در دفتر کنسولگری نیز منعکس و **ظرف ۱۵ روز** به **سازمان بنادر و کشتیرانی ایران** اعلام شود

ب – اداره کل ثبت اسناد و املاک نماینده‌ای در سازمان بنادر و کشتیرانی خواهد داشت که ثبت انتقالات و معاملات مزبور را در دفاتر خود منعکس خواهد نمود.

ج – فروش و یا انتقال تمام و یا قسمتی از کشتی که در ایران به ثبت رسیده است اعم از اینکه انتقال اداری [ارادی] یا قهری باشد **تغییری در تابعیت کشتی‌نمیدهد** بشرط آنکه حد نصاب مندرج در بند الف ماده یک این قانون و شرائط دیگر رعایت شود.

د –کلیه معاملات مربوط بفروش انتقال و رهن کشتی باید در اسناد ثبت و تابعیت کشتی هر دو قید گردد.

ه – مالک کشتی ایرانی که کشتی خود را در ایران و یا خارج از کشور به رهن گذاشته است نمی تواند قبل از فک رهن و یا بدون اجازه مرتهن یابدون تأمین حق مرتهن کشتی خود را بفروش رساند. در صورت تخلف از حکم مزبور معامله انجام شده نافذ نخواهد بود.

و – دفاتر اسناد رسمی و یا مأمورین کنسولی ایران در خارج که از مقررات این ماده تخلف ورزند علاوه بر مجازاتهای مقرره (در ماده ۲۰ این قانون) مسئول پرداخت کلیه خسارات وارده نیز خواهند بود. آئین‌نامه اجرائی مربوط به این ماده بوسیله سازمان بنادر و کشتیرانی و وزارت دادگستری تنظیمو به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

نکته۷ : مطابق م ۲۵ قانون دریایی، **سازمان بنادر و کشتیرانی** **مکلف است** **در مورد کشتی‌های تابع ایران** ، **انجام معامله** را در **روزنامه رسمی** و **یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز** ، **در سه نوبت به فاصله ی ده روز** آگهی نماید. هزینه‌ی آگهی‌ها توسط مرجع قانونی که وقوع معامله را ثبت می‌کند در موقع انجام معامله از **فروشنده** دریافت می‌شود.

نکته۸ : دفاتر اسناد رسمی مخصوص ثبت معاملات کشتی‌ها مکلفند **قبل از اقدام به ثبت هر گونه معاملات**، وضعیت کشتی را از سازمان بنادر و کشتیرانی **استعلام** نمایند. **پس از انجام معامله** ، دفترخانه موظف است ظرف مدت **۵ روز** از تاریخ معامله **برگه‌ی خلاصه‌ی معامله‌ی مربوط به کشتی** را به **سازمان بنادر و کشتیرانی** ایران ارسال دارد و سازمان مکلف است پس از وصول برگه‌ی خلاصه معامله‌ی مربوط به کشتی، در دفتر مخصوص ثبت اسناد و معاملات کشتی‌ها قید کند.

نکته۹ : برابر ماده ۲۹ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی ؛ در کلیه‌ی اسناد معاملات نمی‌توان وکالت دائن را از طرف مدیون در انتقال مقداری از مال مدیون به خود به عنوان وجه التزام قید نمود.

سردفتر

در مورد **فسخ** معاملات در دفاتر اسناد رسمی

باید پس از احراز حق فسخ

فسخ معامله را در حاشیه‌ی سند و ثبت دفاتر قید نموده

و به امضای کسی که معامله را فسخ نموده برساند

سردفتر باید امضای شخص مزبور و وقوع فسخ را تصدیق و امضاء نماید.

در این مورد (یعنی فسخ معاملات) زدن مهر باطل شد موردی نخواهد داشت.

در مورد **اقاله‌ی** معاملات در دفاتر اسناد رسمی

باید پس از اقاله‌ی معامله

مراتب را در ستون ملاحظات دفتر قید کند

و سند معامله را ابطال و مهر باطل شد بر روی سند و ثبت دفتر بزند.

در صورتیکه موضوع اقاله املاک باشد

سردفتر موظف است خلاصه اقاله را طبق خلاصه‌ی معاملات به دفتر املاک ارسال نماید.

مقررات مربوط به تنظیم و ثبت اسناد معاملات غیرمنقول :

۱. احراز مالکیت
۲. استعلام وضعیت ثبتی
۳. استعلام از سازمان تامین اجتماعی در خصوص نقل و انتقالات عین یا منافع کارگاههای مشمول قانون تامین اجتماعی
٤. لزوم قید انتقال در ستون انتقالات سند مالکیت
٥. تنظیم خلاصه معاملات و ارسال آن به اداره‌ی ثبت
٦. لزوم قید پلاک و حدود و فواصل ملک
۷. استعلاک اتباع بیگانه
۸. لزوم اجازه‌ی اداره‌ی اوقاف در انتقالات املاک موقوفه
۹. لزوم احراز شخصیت حقوقی، در تنظیم و ثبت اسناد و معاملات شرکت‌ها یا نمایندگی آنها
۱۰. ممنوعیت ثبت معاملات غیرمنقول اتباع ایرانی‌ای که تابعیت ایران را ترک نموده‌اند.

مدت اعتبار استعلامات ثبتی
بند ۲۸ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی

۱. برای نقاطی که محل وقوع دفترخانه و اداره ثبت در یک شهر است ..... **یکماه**
۲. در خارج از حوزه ی ثبتی ..... **٤٥ روز**

نکته۱ : طبق بند ۲۹ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، دفاتر اسناد رسمی نمی‌توانند استعلامیه‌ای را که به عنوان دفترخانه‌ی دیگری صادر شده است، مستند ثبت معامله قرار دهند و خود باید **راساً** استعلام نمایند.

نکته۲ : بموجب ماده ۳۷ قانون تامین اجتماعی مصوب ٥٤ در خصوص نقل و انتقال **عین** یا **منافع** موسسات و کارگاههای مشمول قانون تامین اجتماعی، اعم از اینکه انتقال مذکور بصورت قطعی، رهنی، صلح حقوق یا اجاره باشد، دفاتر اسناد رسمی مکلفند در تنظیم اسناد مزبور **از سازمان تامین اجتماعی** راجع به بدهی واگذار کننده **استعلام** نمایند. در صورتیکه سازمان نامبرده ظرف مدت **۱۵ روز** از تاریخ ورود برگ استعلام به دفترخانه پاسخی ندهد، دفترخانه معامله را بدون مفاصا حساب (بدون پاسخ استعلام سازمان تامین اجتماعی) ثبت خواهد کرد.

نکته۳ : مطابق ماده ٤١ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی ۱۳۱۷، در مورد **ترکه‌ی متوفایی که دارای صغیر است** ، چنانچه **قبل از صدور گواهینامه‌ی انحصار وراثت** ، برای دریافت درآمد یا پرداخت دیون و یا صرف وجه ، اقدام فوری لازم باشد **در تهران** ، **دادستان مرکز با موافقت دادستان کل** و **در شهرستانها با موافقت دادستان یا قائم مقام آنها** اجازه‌ی انجام

امری که لازم بوده ، خواهند داد و تنظیم سند معامله در دفاتر اسناد رسمی برای اینگونه امور مجاز و موکول به صدور گواهینامه‌ی انحصار وراثت **نخواهد بود.**

نکته٤ : مطابق ماده ۳۵ قانون مالیات‌های مستقیم ؛ ادارات ثبت اسناد و املاک ، هنگامی که مال غیرمنقولی را به نام وراث یا موصی‌له ثبت می‌نمایند و نیز کلیه‌ی دفاتر اسناد رسمی در هنگامی که می‌خواهند تقسیم نامه یا هر نوع معامله وراث راجع به ماترک را ثبت نمایند، باید **گواهینامه‌ی اداره‌ی امور مالیاتی صلاحیت‌دار** را **مبنی بر عدم شمول مالیات** یا اینکه مالیات متعلقه کلاً پرداخت یا ترتیب یا تضمین لازم برای پرداخت آن داده شده است. مطالبه نمایند و **قبل از ارائه این گواهینامه مجاز به ثبت نیستند.**

نکته٥ : مطابق بند ۳۷ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی ؛ هر گاه وراث بخواهند ، با سند مالکیت مورث خود در دفترخانه حاضر و تمامی یا قسمتی از سهم خود را به یکدیگر یا به ثالث انتقال دهند ، سردفتر موظف است قبل از تنظیم و ثبت سند از اداره‌ی ثبت محل وقوع ملک پرسش نمایند که **آیا اداره‌ی مزبور برای وراث سند مالکیت جداگانه‌ای صادر نموده است یا خیر؟!**

- **در صورتیکه سندمالکیت جداگانه صادر نشده باشد** ؛ سردفتر پس از تنظیم و ثبت سند ، سند مالکیت را تحویل منتقل الیه نداده ، بلکه عین سند مالکیت را ضمن قید خلاصه‌ی انتقال به منظور ابطال به اداره‌ی ثبت محل وقوع ملک ارسال می‌دارد و منتقل الیه را به اداره‌ی ثبت محل وقوع ملک دلالت می‌نماید تا برای خود سند مالکیت جدیدی دریافت دارد.

نکته٦ : در صورتیکه معامله ، **راجع به ملکی که قبلا ثبت شده است باشد** ، باید خلاصه‌ی آن مستقیماً به **دفتر املاکِ ثبتِ محل** فرستاده شود که در ذیل ثبت ملک قید گردد و **در غیر اینصورت (در صورتیکه معامله راجع به ملکی که ثبت نشده است باشد)** خلاصه معامله به **دایره‌ی بایگانی ثبت محل** داده می‌شود. قسمت اول نکته‌ی مذکور باید در مورد وصیت نسبت به املاکِ ثبت شده نیز رعایت گردد.

نکته٧ : مطابق ماده ٤٥ آیین‌نامه‌ی قانون دفاتر اسناد رسمی ۱۳۱۷؛ در مورد معاملات با حق استرداد اتباع خارجه ، تحصیل اجازه‌ی مخصوص از اداره‌ی ثبت محل **لازم نیست** و مثل معاملات اتباع داخله باید وضعیت ثبتی ملک **استعلام** و خلاصه‌ی معامله نیز به **اداره‌ی ثبت** ارسال گردد.

نکته ٨ : برابر ماده ٤٤ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی ؛ **تنظیم و ثبت اسناد معامله‌ی غیرمنقول** ، **اتباع ایران که ترک تابعیت نموده‌اند** مطابق قانون ، حق خرید اموال غیرمنقوله در ایران ندارند ، ممنوع است.

نکته ٩ : رونوشت مصدق اسناد ثبت شده بمنزله‌ی اصل سند خواهد بود ولی اگر از قیّم نامه یا وکالتنامه و اوراق دیگری که برای تنظیم ثبت سند به دفتر اسناد رسمی سپرده شده رونوشت به تقاضا کننده داده می‌شود که این رونوشت در حکم اصل سند نبوده و سند عادی محسوب می‌شود و در ذیل آن قید می‌شود که رونوشت مطابق سند عادی است که به دفتر سپرده شده است.

نکته ۱۰ : **سند مالکیت** و **قباله‌ی نکاحیه** و **طلاقنامه** ، هر یک رونوشتی به ترتیب از **ثبت دفتر املاک** و **ثبت دفتر ازدواج** و **ثبت دفتر طلاق** می‌باشند.

نکته ۱۱ : مطابق ماده ۲۰ قانون دفاتر اسناد رسمی؛ **دفتر گواهی امضاء** دفتریست که **منحصراً مخصوص تصدیق امضای ذیل نوشته‌های عادی است** و نوشته‌ی تصدیق امضاء شده با توجه به م ۳۷۵ آ.د.م **سند مسلم الصدور** است.

نکته ۱۲ : مطابق بند ۲ ماده ۱۲ آیین‌نامه اصلاحی قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۶۰ ؛ **دفاتر اسناد رسمی مجاز به تصدیق صحت امضای نوشته‌های مالی نیستند.**

- مقصود از **نوشته‌های مالی** ، نوشته‌هایی است که در آن به طور منجز پرداخت وجه نقدی از طرف امضاء کننده، تعهد و یا ضمانت شده است و یا آنکه موضوع گواهی امضاء شده عین یا منفعت مال غیرمنقول و یا سهام شرکت‌های ثبت شده باشد.

نکته ۱۳ : بنابر ردیف ۱٤ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، تعهدنامه‌هایی که در آن جملاتی از قبیل؛ **در صورت تخلف از انجام تعهد ، جبران خسارت وارده را خواهم کرد.** قید شده باشد، نوشته‌ی مالی محسوب نمی‌گردد و گواهی امضاء از این قبیل تعهدنامه‌ها بلامانع به نظر می‌رسد.

نکته ۱٤ : طبق ردیف ۳۲ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، از آنجایی که گواهی امضای هر گونه نوشته که **جنبه‌ی مالی دارد** ممنوع است، لذا **گواهی امضای ظهر قبض انبار** و همین طور **گواهی امضای واگذاری قبض انبار گمرکی** ممنوع می‌باشد و وجاهت قانونی ندارد. همچنین **گواهی امضای معاملات هر نوع اتومبیل** ممنوع گردیده است.

نکته ۱۵ : دعاوی مربوط به خسارات ناشی از تخلفات سردفتران و دفتریاران **تابع قوانین و مقررات عمومی** خواهد بود.

در موارد روبرو سردفتر، جاعل در اسناد رسمی شناخته می‌شود :
(م ۱۰۰ قانون ثبت)

۱. اسناد مجعوله یا مزوّره را ثبت کند.
۲. سندی را بدون حضور اشخاصی که باید مطابق قانون حضور داشته باشند ثبت نماید.
۳. سندی را به اسم کسانی که آن معامله را نکرده‌اند، ثبت کند.
٤. تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا موخر در دفتر ثبت کند.
۵. تمام یا قسمتی از دفاتر ثبت را معدوم یا مکتوم کند یا ورقی از آن دفاتر را بکشد و یا به وسایل متقلبانه‌ی دیگر، سندی را از اعتبار و استفاده بیاندازد.
٦. اسناد انتقالی را با علم به عدم مالکیت انتقال دهنده ثبت کند.
۷. سندی را که بطور وضوح سندیت نداشته و یا از سندیت افتاده، ثبت کند.

- م ۱۰۳ قانون ثبت نیز، دادن تصدیق خلاف واقع را **در حکم جعل در اسناد رسمی** تلقی نموده است.

موجبات تعقیب سردفتر یا دفتریار :

۱. گزارش بازرسان (م ۷۳ قانون دفاتر اسناد رسمی)
۲. شکایت شاکی
۳. سوء شهرت یا عدم امانت یا نداشتن صلاحیت علمی سردفتر یا دفتریار (م ٤٢ ق دفاتر اسناد رسمی)

- توسط رئیس قوه قضائیه ← در دادگاه انتظامی
- تفویض اختیارات به رئیس سازمان ثبت

نظارت و بازرسی دفاتر اسناد رسمی بوسیله‌ی مقامات مذکور انجام می‌پذیرد :

۱. یا بازرسان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۲. یا بازرسان کانون سردفتران یا دفتریاران
۳. یا هیات‌های مخصوصی که از طرف قوه‌ی قضائیه تعیین می‌شوند.
٤. یا نمایندگان وزارت امور اقتصادی و دارایی برای امور مالیاتی
٥. سایر مراجع دولتی باید با اطلاع اداره ثبت محل و حضور بازرس ثبت باشد.

- امور مالیِ دفترخانه باید لااقل **هر ٦ ماه یکبار** مورد بازرسی قرار گیرد.
- بازرسی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به دو صورت است :
  ۱. بازرسی کلی ۲. بازرسی دوره‌ای
- **بازرسی** و رسیدگی بازرسان چه به موجب قانون باشد چه به موجب شکایت شاکی، **با صدور ابلاغ** صورت می‌گیرد.
- رسیدگی مقدماتی به شکایات و گزارشات مربوط به تخلفات انتظامی سردفتران و دفتریاران با اداره‌ی امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور (اداره کل امور اسناد و سردفتران) است. به بیان دیگر **اعلام تخلف از طریق اداره کل امور اسناد و سردفتران** انجام می‌پذیرد ولی **رسیدگی و تصمیم‌گیری توسط دادسرا ، دادگاه بدوی** و **دادگاه تجدیدنظر انتظامی** صورت می‌گیرد.

دادستان دادسرای انتظامی :

با استفاده از منطوق ماده ۲۱ آیین نامه‌ی قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳٥٤ در مراکز استانهایی غیر از استان تهران، جانشین دادستان انتظامی سردفتران و دفتریاران، وظایف دادستان انتظامی را عهده‌دار خواهد بود. به عبارت بهتر **در حال حاضر در تهران ، دادستان انتظامی و در سایر استانها دادیاران دادسرای انتظامی بعنوان جانشین دادستان انتظامی فعالیت می‌نمایند.**

نکته : وجوه حاصل از جریمه‌های نقدی سردفتران و دفترياران در اختیار سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قرار می‌گیرد تا صرف اعمال نظارت و بازرسی از دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق گردد. قبل از سال ۱۳۸۰ وجوه مزبور به موجب ماده ۳۹ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵٤ به کانون سردفتران و دفترياران تحویل داده می‌شد.

• انواع تخلفات انتظامی سردفتران و دفترياران و مجازات آنها :

ماده ۲۹ آئین نامه های بند ٤ ماده ٦ و تبصره ۲ ماده ٦ و مواد ١٤- ١٧-١٩-٢٠-٢٤-٢٨-٣٧ و ٥٣ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترياران مصوب ١٧ دی ماه ١٣٥٤ وزارت دادگستری (اصلاحی ٦٠/١١/٢٧) :

الف- تخلفات ذیل موجب توبیخ کتبی با درج در پرونده است :

- تاخیر در پرداخت وجوه عمومی در صورتی که زائد بر یک هفته نباشد در صورت تاخیر زائد بر یک هفته به مجازات مقرر در بند ب و در صورت تاخیر زائد بر ١٥ روز متخلف و به مجازات مقرر در بند ج این ماده محکوم خواهد شد.
- تاخیر در ارسال آمار به مراجع مربوطه و درصورت تکرار به مجازات مقرر در بند ب محکوم خواهد شد.
- عدم رعایت حضور در دفترخانه در ساعات مقرر و در صورت تکرار به مجازات مقرر در بند ب محکوم خواهد شد.
- احمال در نظارت بر امور دفترخانه برای بار اول و در صورت تکرار به مجازات مقرر در بند ب و برای بار سوم به مجازات مقرر در بند ج محکوم خواهد شد.
- تمرد دفتریار از انجام دستور قانونی سردفتر برای بار اول و در صورت تکرار به مجازات مقرر در بند ب وبرای بار سوم به مجازات مقرر در بند ج محکوم خواهد شد.
- رفتار خارج از نزاکت با همکاران یا ارباب رجوع برای بار اول و در صورت تکرار به مجازات مقرر در بند ب و برای بار سوم به مجازات مقرر در بند ج محکوم خواهد شد.

ب- (اصلاحی ٦١/٥/٦) تخلفات ذیل موجب جریمه از ٥٠٠ ریال تا ٢٠ هزار ریال است:

- غیبت غیر مجاز یا غیر موجه تا مدت سه روز و بیش از آن به مجازات مقرر در بند ج محکوم خواهد شد.
- تاخیر در ارسال خلاصه معامله و اطلاع نامه فسخی و رونوشت تقسیمنامه و اطلاعنامه نکاح و طلاق به اداره ثبت احوال.
- خودداری غیرموجه از صدور اجرائیه و یا صدور اجرائیه بصورت ناقص به نحوی که موجب تاخیر در کار شود.
- عدم رعایت مواد مربوطه به تشکیلات دفترخانه
- قصور در تبدیل قبوض سپرده و حواله آن به صندوق ثبت
- امتناع از ثبت واقعه ازدواج و طلاق و ثبت سند هر چند دلیل امتناع کتباً به متقاضی اعلام شده باشد ولی موضوع از مسائل نظری نبوده واقعاً باید سند تنظیم میشده.
- خودداری از تسلیم رونوشت و مدارک به اشخاصی که حق دریافت آنها را دارند و یا تسلیم آنها باشخاصی که حق دریافت آنها را ندارند.

ج- تخلفات ذیل موجب انفصال موقت از سه ماه الی شش ماه است:

- کسر پرداختی در صورتیکه با توجه به موازین آن عرفاً اشتباه محاسبه تلقی نشود.
- بردن دفتر اسناد رسمی برای ثبت به خارج از محل دفترخانه بدون مجوز قانونی.
- ثبت سند در خارج از سند مقرر برای دفترخانه های اسناد رسمی و ازدواج و طلاق

- امتناع از ارسال خلاصه معامله و اطلاع نامه فسخی و رونوشت تقسیم نامه
- امتناع از ارسال آمار
- تقصیر در تبدیل قبوض سپرده و صدور حواله آن به صندوق ثبت در صورت احراز سوء نیت.
- ثبت سند بدون استعلام از ثبت در مواردی که تکلیف به استعلام دارد.
- تنظیم سند بر خلاف مقررات و بخشنامه ها و دستور العمل ها
- امتناع از معرفی دفتریار مورد قبول سازمان ثبت طرف مهلت معقولی که ثبت محل تعیین می نماید.
- عدم قید حقوق دولتی و حق التحریر در دفتر و صدور اسناد تنظیمی
- تمرد از اجرای دستورات صادره و خودداری از قبول کفالت دفاتر دیگر در مواردیکه از طرف ثبت محل تکلیف می شود.

د- تخلفات ذیل موجب انفصال موقت از شش ماه تا دو سال است:

- امتناع از پرداخت وجوه عمومی با صدور اخطار لازم و دادن مهلت معقول وسیله واحد ثبتی یا سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
- امتناع از ثبت سند در صورتی که کتباً دلیل امتناع را به متقاضی تسلیم نکند و یا نوشته فاقد دلیل باشد.
- تنظیم سند بر خلاف مقررات و بخشنامه ها و دستورالعمل ها بیش از یکبار
- عدم قید حقوق دولتی و حق التحریر در دفتر و صدور اسناد تنظیمی در صورت تکرار
- دخالت مستقیم یا غیر مستقیم سردفتر منفصل یا معلق در امور دفترخانه برای بار اول و در صورت تکرار متخلف به مجازات مقرر در بند ه این ماده محکوم خواهد شد.
- عدم مخالفت کفیل دفترخانه از دخالت مستقیم یا درغیر مستقیم سردفتر منفصل یا معلق در امور دفترخانه و یا خودداری از اعلام مراتب مذکور به سازمان ثبت اسناد و ثبت محل برای بار اول و در صورت تکرار متخلف به مجازات مقرر در بند ه این ماده محکوم خواهد شد.

هـ - تخلفات ذیل موجب انفصال دائم:

- قصور یا تقصیری که منتهی به ثبت سند معارض گردد.

تبصره- در صورت تخلف رضای ذینفع و رفع آثار تعارض از طرف متخلف، دادگاه می تواند کیفر او را بر حسب اهمیت موضوع به یکی از دو نوع انفصال موقت تنزل دهد.

- گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تجویز گردیده است.

تاخیر در پرداخت وجوه عمومی توسط سردفتران و یا دفتریاران :

۱. در صورتیکه زائد بر یک هفته نباشد ← **موجب توبیخ کتبی با درج در پرونده**
۲. در صورت تاخیر زائد بر یک هفته تا پانزده روز ← **موجب جریمه نقدی**
۳. در صورتی که زائد بر ۱۵ روز باشد. ← **موجب انفصال موقت از ۳ ماه تا ٦ ماه**

تخلفات موجب انفصال دائم :

۱. قصور یا تقصیری که منتهی به ثبت سند معارض گردد.
- در صورت جلب رضایت ذینفع و رفع آثار تعارض از طرف متخلف ، دادگاه می تواند کیفر او را بر حسب اهمیت موضوع به یکی از ۲ انفصال موقت تنزل دهد.

۲. گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تجویز گردیده است.

تاخیر در ارسال آمار به مراجع مربوطه :

- بار اول ← موجب توبیخ کتبی با درج در پرونده
- در صورت تکرار ← جریمه نقدی

امتناع از ارسال آمار : ← موجب انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه

تاخیر در ارسال خلاصه معامله و اطلاع نامه‌ی فسخی و رونوشت تقسیم نامه (توسط دفاتر اسناد رسمی به اداره‌ی ثبت محل وقوع ملک) و اطلاع نامه‌ی نکاح و طلاق به اداره‌ی ثبت احوال (توسط دفاتر ازدواج و طلاق): ← موجب جریمه نقدی

امتناع از ارسال خلاصه معامله و اطلاع نامه ی فسخی و رونوشت تقسیم نامه : ← انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه

عدم رعایت حضور در دفترخانه در ساعات مقرر :

- بار اول ← موجب توبیخ کتبی با درج در پرونده
- در صورت تکرار ← جریمه نقدی

اهمال در نظارت بر امور دفترخانه :

- بار اول ← موجب توبیخ کتبی با درج در پرونده
- بار دوم ← جریمه نقدی
- بار سوم ← موجب انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه

تمرد دفتریار از انجام دستور قانونی سردفتر :

- بار اول ← موجب توبیخ کتبی با درج در پرونده
- بار دوم ← جریمه نقدی
- بار سوم ← موجب انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه

رفتار خارج از نزاکت با همکاران یا ارباب رجوع :

- بار اول ← موجب توبیخ کتبی با درج در پرونده
- بار دوم ← جریمه نقدی
- بار سوم ← موجب انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه

غیبت غیرمجاز یا غیرموجه :

- تا مدت ۳ روز ← جریمه نقدی
- بیش از ۳ روز ← موجب انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه

Betafile

وصول حق التحریر بیش از تعرفه :
- بار اول ← جریمه نقدی
- بار دوم ← موجب انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه

قصور در تبدیل قبوض سپرده و حواله‌ی آن به صندوق ثبت : ← موجب جریمه نقدی

تقصیر در تبدیل قبوض سپرده و صدور حواله ی آن به صندوق ثبت در صورت احراز سوء نیت : ← انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه

امتناع از ثبت سند توسط سردفتر یا امتناع از ثبت واقعه‌ی ازدواج و طلاق، هر چند دلیل امتناع کتباً به متقاضی اعلام شده باشد ولی موضوع از مسائل نظری نبوده و واقعاً باید سند تنظیم می‌شد : ← موجب جریمه نقدی

امتناع از ثبت سند در صورتیکه کتبا دلیل امتناع را به متقاضی تسلیم نکند و یا نوشته فاقد دلیل باشد : ← انفصال موقت از شش ماه تا ۲ سال

ثبت سند بدون استعلام از ثبت در مواردی که تکلیف با استعلام دارد : ← انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه

تنظیم سند برخلاف مقررات و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها :
- بار اول ← موجب انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه
- بیش از یکبار ← موجب انفصال موقت از شش ماه تا ۲ سال

عدم قید حقوق دولتی و حق التحریر در دفتر و صدور اسناد تنظیمی :
- بار اول ← موجب انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه
- در صورت تکرار ← موجب انفصال موقت از شش ماه تا ۲ سال

دخالت مستقیم یا غیرمستقیم سردفتر منفصل یا مطلق در امور دفترخانه :
- بار اول ← موجب انفصال موقت از شش ماه تا ۲ سال
- در صورت تکرار ← موجب انفصال دائم

عدم مخالفت کفیل دفترخانه از دخالت مستقیم و یا غیرمستقیم سردفتر منفصل یا معلق در امور دفترخانه و یا خودداری از اعلام مراتب مذکور به سازمان ثبت اسناد و املاک محل :

- بار اول ← موجب انفصال موقت از شش ماه تا ۲ سال
- در صورت تکرار ← موجب انفصال دائم

تخلفاتی که صرفاً موجب جریمه نقدی می‌باشد :

۱. خودداری از تسلیم رونوشت و مدارک به اشخاصی که حق دریافت آنها را دارند و یا تسلیم آنها به اشخاصی که حق دریافت آنها را ندارند.
۲. خودداری غیرموجه از صدور اجراییه و یا صدور اجراییه به صورت ناقص به نحوی که موجب تاخیر در کار شود.
۳. عدم رعایت مواد مربوط به تشکیلات دفترخانه.

تخلفاتی که صرفاً موجب انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه برای سردفتر یا دفتریار می‌باشد :

۱. امتناع از معرفی دفتریار مورد قبول سازمان ثبت، ظرف مهلت معقولی که ثبت محل تعیین می‌نماید.
۲. تمرد از اجرای دستورات صادره و خودداری از قبول کفایت دفاتر دیگر در مواردی که از طرف ثبت محل تکلیف می‌شود.
۳. کسر پرداختی در صورتی که با توجه به موازین آن عرفاً اشتباه محاسبه تلقی نشود.
٤. بدون دفتر اسناد رسمی برای ثبت به خارج از محل دفترخانه بدون مجوز قانونی.
٥. ثبت سند در خارج از حوزه‌ی مقرر برای دفترخانه‌های اسناد رسمی و ازدواج و طلاق.

تنها تخلفی که صرفاً موجب انفصال موقت از ٦ ماه تا ۲ سال برای سردفتر یا دفتریار می‌شود : ← امتناع از پرداخت وجوه عمومی با صدور اخطار لازم و دادن مهلت معقول وسیله‌ی واحد ثبتی یا سازمان ثبت اسناد و املاک

سایر موارد مذکور در قوانین بعنوان تخلفات انضباطی سردفتران :

۱. ثبت سندی که مفاد آن مخالف قوانین موضوعه‌ی مملکتی است.
۲. ثبت سند قبل از احراز هویت و یا اهلیت اشخاص و یا قابلیت موضوع معامله.
۳. ثبت معامله موضوع سند مالکیت معارض.
٤. بی‌اعتباری سند ناشی از تخلف سردفتر یا دفتریار

- **ثبت سندی که مفاد آن مخالف قوانین موضوعه‌ی مملکتی است :**

برابر ماده ۱۰۱ ق.ث «هر گاه اعضای ثبت اسناد و املاک سندی را که مفاد آن **مخالفت صریح** با قوانین موضوعه‌ی مملکتی داشته ثبت کند، از **یکسال تا ۳ سال** از خدمات دولتی منفصل خواهد شد.» مسائل نظری مشمول م ۱۰۱ ق.ث نمی‌باشد به تعبیر دیگر آنچه مدنظر قانونگذار واقع شده است، ثبت اسنادی است که مفاد آنها مخالفت صریح با قوانین موضوعه دارد، آن هم **توسط اعضای اداره‌ی ثبت**. بنابراین اگر مفاد سند، مخالف قانون محسوب شود و لیکن نه صراحتاً ، از شمول این ماده خارج است و همچنین اگر ثبت کننده‌ی سند از اعضای ثبت اسناد و املاک نباشد، مشمول این ماده نخواهد بود، چون در تفسیر قوانین جزایی و قوانینی که متضمن وضع مجازات ، اعم از اداری و انتظامی و کیفری می‌باشد ، باید از قاعده و روش تفسیر مضیق و عمل به قدر متیقن پیروی نمود که اثر آن تفسیر به نفع متهم انتظامی است. بنابراین **ماده‌ی ۱۰۱ مرقوم شامل سردفتران اسناد رسمی نمی‌شود.** ارتکاب به همین تخلف به شرح بند ۸ شق «ج» م ۲۹ آیین‌نامه‌ی اصلاحی قانون دفاتر اسناد رسمی اصلاحی مصوب ٦٠ برای بار اول **انفصال موقت از سه ماه تا شش ماه** و تکرار آن به شرح بند ۳ شق «د» همان ماده. برای بیش از یکبار ، موجب **انفصال موقت از شش ماه تا دو سال** می‌گردد. بنابراین با توجه به اینکه ماده ۲۹ آیین‌نامه‌ی مذکور اصلاحی سال ۱۳٦٠ می‌باشد، به نظر می‌رسد بر ماده ۱۰۱ قانون ثبت که قانون مقدم محسوب می‌گردد حاکم باشد و این امر اقتضاء می‌کند که ماده ۲۹ آیین‌نامه مذکور، در خصوص این مورد نسبت به دفاتر اسناد رسمی اعمال می‌گردد.

- **ثبت سند قبل از احراز هویت و یا اهلیت اشخاص و یا قابلیت موضوع معامله :**

مطابق م ۱۰۲ ق.ثبت ؛ هر گاه هر یک از اعضای ثبت اسناد و املاک **قبل از احراز هویت اشخاص و یا اهلیت اصحاب معامله و یا قابلیت موضوع معامله** ، **سندی را عمداً ثبت نماید** ، به مجازات اداری **انفصال موقت از یکسال تا سه سال** از خدمات دولتی محکوم خواهد گردید. مطابق م ٨٦ ق.ثبت به سردفتران اسناد رسمی هم که بدون احراز هویت اشخاص، به نحوی که در قانون آمده است، سندی را ثبت نمایند، مشمول م ۱۰۲ ق ثبت می‌گردند. (یعنی انفصال موقت از یکسال تا سه سال از خدمات دولتی) اما در مورد سایر تخلفات سردفتران بر طبق آیین نامه‌ی قانون دفاتر اسناد رسمی عمل می‌شود و لیکن از انجایی که مجازات انتظامی انفصال موقت یکسال تا سه سال از خدمات دولتی در م ۳۸ قانون دفاتر اسناد رسمی ۱۳٥٤ پیش‌بینی نشده است، به همین جهت تعدادی از حقوقدانان اعتقاد به نسخ ضمنی ماده ۱۰۲ ق.ثبت در خصوص سردفتران اسناد رسمی دارند.

- **معامله‌ی معارض :**

م ۱۱۷ قانون ثبت اشعار می‌دارد: «هر کس بموجب **سند رسمی** یا **عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول و غیرمنقول)** حقی به شخص یا اشخاص دارد و بعد نسبت به همان عین یا منفعت **به موجب سند رسمی** معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید به حبس با اعمال شاقه از سه تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.» جرم مذکور از **جرایم عمومی** بوده و نیز **غیر قابل گذشت** می‌باشد.

نکته۱ : مطابق قسمت اخیر ماده ٦ لایحه قانونی رسیدگی به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض، هر گاه سردفتران اسناد رسمی علیرغم وجود اخطار اداره‌ی ثبت در مورد سند مالکیت معارض ، اقدام به ثبت معامله‌ی مربوط به آن نمایند به **انفصال ابد از شغل سردفتری** محکوم می‌شوند. لازم به تذکر است که مطابق ماده ۷ لایحه‌ی قانونی مذکور، اگر عمل **کارمند ثبت** موجب سند مالکیت معارض گردد در دادگاه اداری تعقیب و **به انفصال موقت که کمتر از دو سال نباشد** محکوم می‌شود.

نکته۲ : بر طبق م ۲۵ آیین‌نامه اصلاحی قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳٥٤ **اولاً:** مدت پاسخ متخلف به کیفرخواست **۱۰ روز** از تاریخ ابلاغ می‌باشد که این مدت بنا به تقاضای متخلف و تصویب مدیر کل منطقه‌ی ثبت و در تهران با تصویب مدیرکل امور اسناد **فقط برای یکبار بمدت ۱۰ روز قابل تمدید است**. **ثانیاً:** متخلف در پاسخ کیفرخواست باید کلیه‌ی دلایل و اسنادی را که حاکی از برائت خود می‌داند همراه لایحه به ثبت محل به اداره کل امور اسناد سازمان ثبت تسلیم کند. امتناع متخلف از پاسخ به کیفرخواست تاثیری در رسیدگی نداشته و دادگاه رای مقتضی صادر می‌کند.

انواع مجازات انتظامی و درجات آن (م ۳۸ ق. دفتر اسناد رسمی) :

۱. توبیخ با درج در پرونده
۲. جریمه نقدی از ۱۰۰.۰۰۰ ریال تا مبلغ ۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال
۳. انفصال موقت از اشتغال به سردفتری یا دفتریاری از سه ماه تا ٦ ماه
٤. انفصال موقت از اشتغال به سردفتری از ٦ ماه تا دو سال
٥. انفصال دائم.

نکته۳ : مطابق م ٤۱ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳٥٤ هر سردفتر یا دفتریاری که **دو مرتبه سابقه‌ی محکومیت از درجه ۳ به بالا** داشته باشد، در صورتیکه ظرف **سه سال** پس از قطعیت حکم سابق ، مرتکب تخلف دیگری شود ، دادگاه **می‌تواند مجازات اخیر او را تا یک درجه بالاتر تشدید نماید.**

نکته٤ : درخواست تعلیق سردفتر یا دفتریار متخلف توسط رئیس قوه قضائیه **ازدادگاه تجدیدنظر انتظامی** می‌شود و در صورت حکم به تعلیق این حکم غیرقابل شکایت و **قطعی** است. در صورتیکه پس از رسیدگی انتظامی، دادگاه متخلف را به انفصال موقت محکوم کند مدت انفصال با ایام تعلیق احتساب خواهد شد. رسیدگی در این مورد **فوری** و **خارج از نوبت** خواهد بود.

نکته٥ : انفصالِ استثناییِ سردفتر یا دفتریار بدون مراجعه به محکمه انتظامی و **حداکثر تا ٦ ماه** می‌تواند **به دستور رئیس قوه‌ی قضائیه (تفویض اختیار به رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور)** در موارد **تشخیص اخلاق سردفتر یا دفتریار مخالف با نظم و حسن جریان امور دفترخانه** صادر می‌شود. رسیدگی در این مورد نیز فوری و خارج از نوبت خواهد بود.

نکته٦ : با توجه به م ٤٦ قانون دفاتر اسناد رسمی، چنانچه از ارتکاب تخلف، **دو سال** سپری شده باشد و **تخلف اعلام نشده باشد** ، و یا از آخرین تعقیب تخلف ، مدت مزبور (۲ سال) گذشته باشد، موضوع **مشمول مرور زمان** بوده و قابل رسیدگی نمی‌باشد.

نکته۷ : مطابق م ٤٨ قانون دفاتر اسناد رسمی، مجازاتهای انتظامی **درجه یک** و **درجه دو قطعی** و مجازاتهای انتظامی درجه سه و درجه چهار و درجه پنج ظرف مدت **۱۰ روز** پس از ابلاغ حکم **قابل تجدیدنظر** است. (توسط دادستان یا متخلف)

- **جرم بودن تخلف انتظامی :**

مطابق ماده ٢٦ آیین‌نامه اصلاحی دفاتر اسناد رسمی مصوب ١٣٥٤، هر گاه ضمن رسیدگی مقدماتی موضوع رسیدگی بزه (جرم) تشخیص داده شود مراتب به تصریح جهات امر به مرجع صلاحیتدار قضایی اعلام می‌گردد. در صورتیکه مرجع صالح قضایی موضوع را بزه (جرم) تشخیص ندهد، اداره‌ی امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، مورد را از جهت تخلف انتظامی با توجه به مقررات مربوط، مورد رسیدگی قرار خواهد داد، در این صورت تخلف انتظامی تا ابلاغ حکم قطعی مراجع قضایی مشمول مرور زمان نخواهد شد.

مجازاتهای خاص انتظامی تخلف سردفتران ازدواج و طلاق (م ۳ آیین‌نامه قانون ازدواج مصوب ۱۳۲۰) :

۱. توبیخ زبانی
۲. توبیخ کتبی
۳. کیفر نقدی
٤. انفصال موقت از دو ماه تا یکسال
٥. انفصال دائم از سردفتری ازدواج یا طلاق یا هر دوی آنها

- **صلاحیت سردفتر یا دفتریار :**

رسیدگی به **صلاحیت** یا **سلب صلاحیت سردفتر یا دفتریار** طبق م ٤٢ قانون دفاتر اسناد رسمی **توسط رئیس قوه‌ی قضائیه (تفویض اختیار به رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور)** از **دادگاه بدوی انتظامی** خواسته می‌شود. (رسیدگی فوری و خارج از نوبت خواهد بود) در صورتیکه سردفتر یا دفتریار دارای مدرک علمی رسمی باشد، رسیدگی به صلاحیت علمی او جایز نیست. مطابق ماده واحده‌ی قانون تفسیر ماده ٤٢ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ١٣٧٥، اقدامات رئیس قوه‌ی قضائیه مصرح در ماده ٤٢ مرقوم، قابل تفویض به سایر مقامات قوه‌ی قضائیه می‌باشد و نیز **دیوان عدالت اداری** صلاحیت رسیدگی به شکایات از تصمیمات دادگاه مذکور در ماده ٤٢ مرقوم را دارد.

نکته : ماده ٢٣ قانون دفاتر اسناد رسمی مقرر می‌دارد: «سردفتر، مسئول کلیه امور دفترخانه است و دفتریار اول مسئول اموری است که بموجب مقررات به عهده‌ی او محول شده است و یا از طرف سردفتر در حدود مقررات، انجام آن امور به

او ارجاع می‌شود، در مورد اخیر (ارجاع امور به دفتریار توسط سردفتر) سردفتر و دفتریار **مسئولیت مشترک (مسئولیت تضامنی)** خواهند داشت. در هر مورد که بر اساس مقررات این قانون، دفتریار به جای سردفتر انجام وظیفه می‌کند (کفیل دفترخانه) مسئولیت دفتریار،همان مسئولیت سردفتر است و همین حکم در مورد سردفتری که کفالت دفترخانه‌ی دیگری را برعهده دارد، نسبت به امور کفالت جاری خواهد بود. باید توجه داشت در حالتی که دفتریار به جای سردفتر، انجام وظیفه می‌کند، مسئولیت دفتریار (کفیل سردفتر) **مسئولیت شخصی** است و از اقدام وی هیچگونه مسئولیتی متوجه سردفتر اصیل نخواهد شد.

این جزوه بصورت کاملا رایگان در اختیار علاقه مندان قرار گرفته ، صرفا خواهشمندیم پس از مطالعه آن جهت تعجیل در ظهور آقا امام زمان (عج) صلواتی نثار کنید.

همچنین علاقه مندان می توانند نظرات ، انتقادات و پیشنهادات خود را در رابطه با این جزوه به آدرس ایمیل :

VahidValizadehKhalife@gmail.com

فرستاده و یا در صورت نیاز با شماره تلفن

0914 89 88 966

تماس حاصل فرمایند.

فصل سوم :

سوالا ت ثبتیِ

آزمون های سردفتری

ادوار گذشته

Betafile

سؤالات حقوق ثبت سال ۱۳۸۰

۱ـ هرگاه مال مورد بازداشت بین متعهد و ثالث (شخص دیگری) مشاع باشد، شرکت بین آنها به میزان..... محاسبه می‌شود مگر خلاف آن ثابت شود.

۱ـ تصرف هر یک ۲ـ معرفی بستانکار ۳ـ مساوی ۴ـ معرفی مدیون

۲ـ مساحت ملکی ۳۲۰ مترمربع بوده ولی در موقع تحدید حدود اشتباهاً ۲۲۰ مترمربع قید و برای آن سند مالکیت شده، مرجع رفع اشتباه کدام است؟

۱ـ هیأت حل اختلاف ۲ـ هیأت نظارت ۳ـ شورای عالی ثبت ۴ـ دادگاه

۳ـ دادگاه در رسیدگی به اسناد مالکیت معارض، سند مالکیتی را که..... باطل می‌کند.

۱ـ المثنی صادر شده ۲ـ جریان ثبتی آن بدون رعایت قانون و مقررات انجام شده
۳ـ معارض (موخر) صادر شده ۴ـ ملک در تصرف مالک نباشد

۴ـ مرجع ثبت شرکتهای ایرانی و علائم تجاری و اختراعات کدام است؟

۱ـ شرکتهای ایرانی در اداره ثبت اسناد مورد تصویب مجمع مؤسس و علائم تجارتی و اختراعات در سازمان تحقیقات و فناوری
۲ـ شرکتهای ایرانی در اداره ثبت مورد تصویب هیأت مدیره و علائم تجارتی و اختراعات در وزارت بازرگانی
۳ـ شرکتهای ایرانی در اداره ثبت اسناد محلی که در اساسنامه تعیین شده و علائم تجارتی در وزارت بازرگانی و اختراعات در سازمان تحقیقات و فناوری
۴ـ شرکتهای ایرانی در اداره ثبت اسناد محلی که مرکز اصلی شرکت قرار دارد و علائم تجارتی و اختراعات در اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی در تهران

۵ـ مراجعه به دفاتر ثبت شرکتها چگونه است؟

۱ـ مراجعه به دفاتر ثبت شرکتهای ایرانی برای عموم آزاد است و در مورد شرکتهای خارجی مستلزم اخذ مجوز از وزارت امور خارجه است.
۲ـ مراجعه به دفاتر ثبت شرکتهای ایرانی برای عموم آزاد است و در مورد شرکتهای خارجی مستلزم اخذ مجوز از دادگاه است.
۳ـ مراجعه به دفاتر ثبت شرکتهای ایرانی و خارجی برای عموم آزاد است.
۴ـ مراجعه به دفاتر ثبت شرکتهای ایرانی و خارجی مستلزم اخذ گواهی از مراجع قضایی است.

۶ـ در صورتی که در عملیات تحدید حدود، اعتراض به حدود از طرف غیرمجاور به عمل آید نحوه رسیدگی چگونه است؟

۱ـ واحد ثبتی نظر خود را بر بی اثر بدون اعتراض ابلاغ و معترض می‌تواند ظرف ده روز به هیأت نظارت شکایت نماید.
۲ـ واحد ثبتی نظر خود را به ضمیمه سوابق اعتراض به دادگاه محل اعلام می‌دارد.
۳ـ مدیر ثبت نظریه خود را به رئیس دادگاه تجدیدنظر اعلام تا در نشست اداری به موضوع رسیدگی شود.
۴ـ مدیر ثبت نظر خود را به رئیس دادگاه عمومی اعلام تا در نشست اداری به موضوع رسیدگی شود.

۷ـ در تفکیک آپارتمانی طول متراژ حد شمالی یکی از واحدها به جای ۲۲ متر اشتباهاً ۱۲ متر قید و برای آن سند مالکیت صادر شده است، اصلاح آن از چه طریقی انجام می‌شود؟

۱ـ دادگاه ۲ـ شورای عالی ثبت ۳ـ هیأت حل اختلاف ۴ـ هیأت نظارت

۸ـ صدور اسناد مالکیت، طبق ماده ۱۴۰ برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی، شامل کدام املاک است؟

۱ـ اراضی و ساختمانهای موجود در روستاها و مراکز دهستانها
۲ـ اراضی موجود در روستاها و حاشیه شهرها
۳ـ اراضی و ساختمانهای مسکونی و باغات موجود در روستاها
۴ـ بافت مسکونی روستاهای بالای ۲۰۰ خانوار و مراکز دهستانها

۹ـ ملکی در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۱۲ قبول ثبت شده (اظهارنامه تنظیم گردیده) تاریخ انتشار آگهی‌های نوبتی کدام است؟

۱ـ ۵/۱ و ۲۰/ ۵ و ۱۳۷۶/۶/۱۰
۲ـ ۵/۱/ و ۱۳۷۶/۶/۱
۳ـ ۸/۱ و ۱۳۷۶/۹/۱
۴ـ ۶/۱ و ۱۳۷۶/۶/۱۵

۱۰ـ حقوق اجرایی در مورد پرونده اجرایی که زوجه از ادامه عملیات اجرایی منصرف شده، چگونه است؟

۱ـ از حقوق اجرایی معاف است. ۲ـ در صورت وقوع طلاق به نصف تقلیل می‌یابد.
۳ـ نصف نیم عشر اجرایی تعلق می‌گیرد. ۴ـ نیم عشر اجرایی تعلق می‌گیرد.

۱۱ـ مرجع رسیدگی به شکایات زوج رسیدگی زوج در مورد اینکه صداق مندرج در اجرائیه بیش از بدهی وی تعیین گردید کدام است؟

۱ـ دادگاه ۲ـ شورای عالی ثبت ۳ـ مدیر ثبت ۴ـ هیأت نظارت

۱۲ـ در صورتی که طبق مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت، رأی به نفع متصرف صادر شده باشد و ملک تحدید حدود نشده باشد، عمل تحدید چگونه انجام می‌شود؟

۱ـ نیازی به تحدید حدود نیست، طبق حدود مندرج در رأی سند مالکیت صادر می‌شود.
۲ـ متصرف می‌تواند درخواست تحدید حدود اختصاصی بنماید.
۳ـ تحدید حدود طبق تحدید حدود عمومی به عمل می‌آید.
۴ـ تحدید حدود طبق آگهی الصاقی در محل انجام می‌شود.

۱۳ـ اقدام متقاضیان ثبت املاک یا قائم‌مقام آنها برای تعیین تکلیف اعتراض به اصل و حدود ملک مورد تقاضا که اعتراض واصله، سال ۱۳۶۰، به دادگاه ارسال شده ولی سابقه در دادگاه وجود ندارد، چگونه است؟

۱ـ با ارائه گواهی عدم وجود سابقه اعتراض در دادگاه، درخواست طرح موضوع را در شورای عالی ثبت می‌نمایند.

۲ـ دادخواست اعتراض به دادگاه تسلیم می‌شود و پس از صدور حکم نهایی عملیات ثبتی تعقیب می‌گردد.

۳ـ گواهی عدم وجود سابقه اعتراض از دادگاه اخذ و درخواست طرح موضوع را در هیأت نظارت می‌نمایند.

۴ـ گواهی نداشتن سابقه قبلی اعتراض و عدم تجدید دادخواست در مدت قانونی را از دادگاه اخذ و تسلیم اداره ثبت می‌نمایند تا عملیات ثبتی ادامه یابد.

۱۴ـ آگهی تحدید حدود عمومی، براساس ترتیب..... تهیه و منتشر می‌شود.

۱ـ تاریخ تنظیم اظهارنامه
۲ـ تاریخ تنظیم صورت مجلس احراز تصرف
۳ـ تاریخ تقاضای متقاضیان
۴ـ شماره پلاک ثبتی

۱۵ـ حد جنوبی پلاک ۱۴ در سند مالکیت چنین قید شده است (جنوباً دیواری است به پلاک ۱۳) وضع مالکیت دیوار بین پلاک‌های ۱۳ و ۱۴ چگونه است؟

۱ـ دیوار متعلق به مالک پلاک ۱۳ می‌باشد.

۲ـ دیوار متعلق به مالک پلاک ۱۴ می‌باشد.

۳ـ دیوار بین پلاک‌های ۱۳ و ۱۴ مشترک است.

۴ـ مالکین پلاک‌های ۱۳ و ۱۴ هر یک دارای دیوار جداگانه می‌باشند.

۱۶ـ تهیه نقشه کاداستر وظیفه کدام سازمان است؟

۱ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور- قسمت امور املاک

۲ـ سازمان نقشه‌برادری کشور با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

۳ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی با استفاده از مدارک مالکیت اشخاص

۴ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی با استفاده از مدارک مالکیت اشخاص

۱۷ـ کسی سند خود را در اداره ثبت به امانت گذاشته، می‌تواند امانت خود را..... استرداد نماید.

۱ـ با حضور نماینده دادگاه

۲ـ با کسب مجوز از دادگاه

۳ـ با حضور دو نفر شاهد

۴ـ با کسب مجوز از دادگاه و حضور یک نفر معتمد

۱۸ـ در اجرای قانون افراز املاک مشاعی، سهم خواهان چگونه است؟

۱ـ با توجه به محل مورد معرفی خواهان و محاسبه مساحت کل ملک و میزان مالکیت

۲ـ با توجه به محل تصرفی بر اساس میزان مالکیت و رعایت ارزش سهم مفروزی با کل ملک

۳ـ بر اساس ارزش ملک به قطعات افراز تقسیم و یا قرعه‌کشی، بدون توجه به تصرف

۴ـ بر اساس نقشه مصوب شهرداری که خواهان ارائه داده است.

۱۹ـ چنانچه در صورت مجلس تفکیکی اشتباهی رخ داده ولی نسبت به آن معامله‌ای انجام نشده یا ثبت دفتر املاک نگردیده است، نحوه اصلاح چگونه است؟

۱ـ اداره ثبت محل می‌تواند نسبت به اصلاح آن اقدام نماید.

۲ـ با طرح موضوع در هیأت نظارت، برحسب رأی صادره اصلاح می‌شود.

۳ـ با طرح موضوع در شورای عالی ثبت، برحسب رأی صادره اصلاح می‌شود.

۴ـ پس از کسب اجازه از اداره کل امور املاک، نسبت به اصلاح آن اقدام می‌شود.

۲۰ـ در عملیات افراز املاک مشاعی در محدوده شهرها، تصویب نقشه ملک افرازی چگونه است؟

۱ـ پس از ترسیم نقشه افرازی در محل، نقشه مزبور از طریق اداره ثبت به شهرداری ارسال می‌گردد.

۲ـ خواهان یا خواهان‌ها باید نقشه مورد افراز خود را تهیه نموده و پس از تصویب آن، همراه مدارک به اداره ثبت تسلیم نماید.

۳ـ قبل از شروع به عملیات افراز، اداره ثبت نقشه منطقه‌ای که ملک در آن واقع است را از شهرداری دریافت و بر اساس آن افراز را انجام می‌دهد.

۴ـ نیازی به تصویب نقشه نیست در صورتی که شهرداری به نحوه افراز اعتراض داشته باشد به دادگاه شکایت می‌نماید.

Betafile

پاسخنامه حقوق ثبت سال ۱۳۸۰

۱ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷۳ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۲ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب بندهای ۴ و ۶ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۳ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۵ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳.

۴ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب بند ۱ و ۲ مادهٔ ۱ طرح اصلاحی آئین‌نامه ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۴۰.

مطابق مادهٔ ۱ طرح اصلاحی آئین نامه مزبور: اداره ثبت کل شرکتها و علائم تجاری و اختراعات ادارهٔ کل ثبت در تهران از این تاریخ به نام" اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی" نامیده می‌شود و دارای وظایف زیر خواهد بود:

۱ـ ثبت شرکت‌های تجاری ایران حوزهٔ تهران و همچنین ثبت کلیه شرکت‌های خارجی در ایران و موسسات غیر تجاری ایرانی حوزهٔ تهران و ثبت کلیه موسسات خارجی در ایران.

۲ـ ثبت علائم تجارتی و اختراعات و نام تجارتی و اشکال و ترسیمات صنعتی.

۳ـ ثبت دفتر تجارتی و پلمپ دفاتر تجارتی و غیرتجارتی حوزهٔ تهران.

۵ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۶ نظام‌نامهٔ اجرای قانون ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰.

۶ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب تبصره مادهٔ ۲۰ قانون ثبت اسناد و املاک الحاقی ۱۳۵۶.

۷ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب بند ۶ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۸ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۴۰ قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹.

مطابق مادهٔ ۱۴۰ قانون مزبور: به منظور صدور سند مالکیت املاک واقع در بافت مسکونی روستاها، وزارت مسکن و شهرسازی (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی) موظف است به نمایندگی از طرف روستائیان طی مدّت برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای کلیه روستاهای بالای دویست (۲۰۰) خانوار و مراکز دهستانها نقشه تفکیکی وضع موجود روستاها را تهیه و به ادارهٔ ثبت اسناد و املاک ارسال نماید.

۹ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۲ مادهٔ ۵۹ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۰ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۹۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰.

مطابق مادهٔ ۹۸ قانون مذکور: چنانچه زوجه پس از صدور اجرائیه در خصوص وصول مهریه و لازم‌الاجراء شدن (اعم از اجرائیه اسناد رسمی و آرای محاکم و مراجع قضایی به هر علت از ادامهٔ عملیات اجرائی منصرف شود از پرداخت نیم عشر دولتی معاف خواهد بود...).

۱۱ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۶۹ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۱۲ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصره ۴ مادهٔ ۲ قانون اصلاح مواد یک و دو و سه قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۷۰ (تبصره ۴ مادهٔ ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۷۰).

۱۳ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ واحدهٔ قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترضی ثبتی که فاقد سابقه بوده و یا اعتراض آنها در مراجع قضایی از بین رفته است مصوب ۱۳۷۳ و تبصره ۱ همان قانون.

مطابق تبصره ۱ مادهٔ واحدهٔ مزبور: متقاضیان ثبت املاک یا قائم مقام قانونی آنها که نسبت به تقاضای ثبت آنان اعتراض شده و از طرف معترض یا معترضین در مهلت تعیین شده فوق (شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون) گواهی مربوط را به ثبت محل تسلیم ننموده‌اند می‌توانند با مراجعه به دادگاه مربوط و اخذ گواهی مبنی بر نداشتن سابقهٔ اعتراض قبلی و عدم تقدیم دادخواست جدید آن را به ثبت محل تسلیم نموده و تقاضای ادامهٔ عملیات ثبتی را بنمایند. ثبت محل مکلف است نسبت به ادامه عملیات ثبت اقدام نماید.

۱۴ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۵ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷۸ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۶ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۵۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۷ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۸ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳ آئین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷.

۱۹ـ گزینه ۱ صحیح است.

۲۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۵۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ اصلاحی ۱۳۶۵ و مادهٔ ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴.

مطابق مادهٔ ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها: اداره ثبت اسناد و دادگاه‌ها مکلفند در موقع تقاضای تفکیک اراضی محدودهٔ شهر و حریم آن عمل تفکیک را طبق نقشه‌ای انجام دهند که قبلاً به تصویب شهرداری رسیده باشد.

و مطابق شق ۱ بند ۳۸۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی: ادارات ثبت مکلفند در موقع تفکیک اراضی محدوده قانونی شهر و حریم آن عمل تفکیک و افراز را در اجرای مادهٔ ۱۵۴ اصلاحی قانون ثبت طبق نقشه‌ای انجام دهند که بر اساس مادهٔ ۱۰۱ قانون اصلاحی شهرداری‌ها به تصویب شهرداری رسیده باشد.

سؤالات حقوق ثبت سال ۱۳۸۱

۱ـ چنانچه ورثه متوفایی تصمیم به پرداخت بهای ثمن اعیانی زوجه متوفی را داشته باشند تا سند آنها بدون کسر ثمن اعیانی صادر شود، نحوه اقدام چگونه است؟

۱ـ به دادگاه محل وقوع ملک دادخواست تسلیم و گواهی طرح دعوی اخذ و به اداره ثبت محل تسلیم می‌نمایند.

۲ـ با تسلیم تقاضا به اداره ثبت محل و پس از ارزیابی به وسیله کارشناس ثبت، مبلغ مورد ارزیابی را به اضافه دو عشر به حساب سپرده ثبت واریز می‌نمایند.

۳ـ با تسلیم تقاضا به اداره ثبت محل و پس از ارزیابی به وسیله کارشناس رسمی دادگستری، مبلغ مورد ارزیابی را به حساب سپرده ثبت واریز می‌نمایند.

۴ـ به دارنده بهای ثمن اعیانی اخطار می‌شود تا با حضور متقاضی کارشناس مرضی‌الطرفین را تعیین نمایند و سپس مبلغ مورد ارزیابی را به حساب سپرده ثبت واریز می‌نمایند.

۲ـ مندرجات سند مالکیت المثنی چگونه است؟

۱ـ حاوی حدود و مشخصات سند مفقودی بوده و به نام آخرین خریدار صادر می‌شود.

۲ـ حاوی کلیه مندرجات سند مفقودی غیر از اسناد شرطی و رهنی که فسخ یا فک شده‌اند، می‌باشد.

۳ـ حاوی حدود و مشخصات سند مفقودی بوده و به نام مالک اولیه صادر و آخرین انتقال در ستون انتقالات قید می‌شود.

۴ـ حاوی کلیه مندرجات سند مفقودی و کلیه انتقالات و معاملات از جمله شرطی و رهنی فسخ یا فک شده در آن قید می‌شود.

۳ـ پلاک ثبتی شماره ۱۴ اصلی، در تاریخ ۱۳۶۹/۸/۱۲ تحدید حدود شده و نسبت به آن اعتراض واصل نشده، مرجع افراز آن را تعیین کنید؟

۱ـ دادگاه محل وقوع ملک
۲ـ اداره ثبت محل وقوع ملک
۳ـ اداره کل ثبت محل وقوع ملک
۴ـ هیأت نظارت اداره کل ثبت استان محل وقوع ملک

۴ـ حد شمالی پلاک ثبتی شماره ۳۴ به این شرح می‌باشد: شمالاً در سه قسمت که قسمت دوم شرقی است اول به طول چهار متر به دیوار پلاک ۲۸، دوم به طول دو متر دیواریست به پلاک ۲۹، سوم به طول هشت متر دیواریست به دیوار پلاک ۲۹ مزبور، دیوارهای فاصل متعلق به کدام یک از مالکین است؟

۱ـ قسمت اول متعلق به مالک پلاک ۲۸، قسمت دوم متعلق به مالک پلاک ۳۴ و قسمت سوم مشترک است.

۲ـ قسمت اول متعلق به مالک پلاک ۳۴، قسمت دوم متعلق به مالک پلاک ۲۸ و قسمت سوم بین مالکین دو پلاک مشترک است.

۳ـ قسمت اول متعلق به مالک پلاک ۲۸، قسمت دوم بین مالکین مشترک و قسمت سوم متعلق به مالک پلاک ۳۴ است.

۴ـ قسمت اول متعلق به مالک پلاک ۲۸، قسمت دوم متعلق به مالک پلاک ۳۴ و قسمت سوم هر یک از مالکین پلاک‌های ۳۴ و ۲۹ دارای دیوار مجزا می‌باشند.

۵ـ نحوه رسیدگی به اعتراضات خارج از مدت چگونه است؟

۱ـ مسئول اداره ثبت نظر خود را زیر برگ اعتراض نوشته، چنانچه رئیس دادگاه عمومی در نشست اداری این نظریه را تأیید نماید، اعتراض مردود است.

۲ـ مسئول اداره ثبت اعتراض و پرونده را به هیأت نظارت مستقر در اداره کل ثبت استان ارسال می‌دارد، نظریه هیأت نظارت قاطع است.

۳ـ پرونده همراه با اعتراض به هیأت نظارت ارسال می‌شود. نظریه هیأت نظارت ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت است.

۴ـ مسئول اداره ثبت نظریه خود را زیر برگ اعتراض نوشته و پرونده را به اداره کل استان ارسال می‌دارد چنانچه مدیر کل نظریه مدیر ثبت را تأیید کند اعتراض مردود است.

۶ـ ثبت ملک به حقوق کسانی که در آن ملک..... دارند، خللی وارد نمی‌آورد.

۱ـ مجرای آب

۲ـ مجرای آب و چاه

۳ـ چاه و قنات دایر

۴ـ مجرای آب، چاه و قنات اعم از دایر و یابر

۷ـ اظهارنامه یک باب خانه در تاریخ ۱۳۷۱/۱۰/۴ پذیرفته شده. تاریخ انتشار آگهی‌های نوبتی (ماده ۱۱ قانون ثبت) را تعیین کنید؟

۱ـ ۱۳۷۲/۲/۱ – ۱۳۷۲/۳/۱

۲ـ ۱۳۷۱/۱۱/۱ – ۱۳۷۱/۱۲/۱

۳ـ ۱۳۷۱/۱۱/۱۵ – ۱۳۷۱/۱۲/۱۵

۴ـ ۱۳۱/۱۱/۱ – ۱۳۷۱/۱/۱۵

۸ـ اقدامات معترض به اصل ملک جهت رسیدگی در مراجع قضایی چگونه است؟

۱ـ از تاریخ انتشار اولین آگهی نوبتی، ظرف مدت نود روز در مراجع قضایی طرح دعوی می‌کند.

۲ـ از انتشار اولین اگهی، به مدت نود روز اعتراض خود را به اداره ثبت تسلیم کند تا جهت رسیدگی به دادگاه احاله گردد.

۳ـ از تاریخ انتشار اولین آگهی نوبتی، به مدت شصت روز اعتراض خود را همراه با دادخواست رسیدگی دادگاه به اداره ثبت محل تسلیم می‌کند.

۴ـ از تاریخ انتشار اولین آگهی نوبتی، به مدت نود روز اعتراض خود را به اداره ثبت و از تاریخ تسلیم این اعتراض به مدت یک ماه در دادگاه طرح دعوی نماید.

۹ـ بر اساس فهرست اشتباهات ثبتی، هیأت نظارت استان مرکزی که مورد تصویب شورای عالی ثبت قرار گرفته، کدام اشتباه موجب تجدید آگهی خواهد شد؟

۱ـ اشتباه در نوع ملک

۲ـ اشتباه در مضاف‌الیه نام خانوادگی متقاضی

۳ـ اشتباه در شماره فرعی در حالی که در اظهارنامه صحیح ذکر شده است.

۴ـ اشتباه در میزان مورد تقاضا به صورتی که اضافی آگهی شده است.

۱۰ـ مرجع تشخیص دایر یا بایر یا موات بودن قطعه زمینی که در حریم استحفاظی شهر قرار دارد، کدام است؟

۱ـ کمیسیون حل اختلاف
۲ـ هیأت هفت نفره زمین
۳ـ وزارت مسکن و شهرسازی
۴ـ وزارت جهاد و کشاورزی

۱۱ـ مفهوم شماره ۷/۴ در محدوده روستای محمودآباد چیست؟

۱ـ شماره ۷ به عنوان شماره بخش و پلاک ۴ شماره اصلی قطعه مفروزی است.
۲ـ شماره ۴ به عناون پلاک اصلی روستا و شماره ۷ پلاک فرعی قطع مفروزی است.
۳ـ شماره۷ به عنوان پلاک اصلی روستا و شماره ۴ پلاک فرعی قطعه مفروزی است.
۴ـ شماره ۴ به عنوان شماره بخش و پلاک ۷ شماره اصلی قطعه مفروزی است.

۱۲ـ گزینه صحیح را معلوم نمایید.

۱ـ دفتر املاک در مرکز و ادارات ثبت شهرستان‌ها دو نسخه می‌باشد.
۲ـ دفتر املاک در مرکز و ادارات ثبت شهرستان‌ها یک نسخه می‌باشد.
۳ـ دفتر املاک در مرکز یک نسخه و ادارات ثبت شهرستان‌ها دو نسخه می‌باشد.
۴ـ دفتر املاک در مرکز و مراکز استان‌ها یک نسخه و شهرستان‌ها دو نسخه می‌باشد.

۱۳ـ آگهی‌های نوبتی و تحدید حدود در کدام روزنامه منتشر می‌شود؟

۱ـ در روزنامه‌های کثیرالانتشار که وزارت ارشاد تعیین می‌کند.
۲ـ در روزنامه‌ی محلی و مرکز که از طرف وزارت ارشاد تعیین می‌شود.
۳ـ در روزنامه‌ای که در آخر سال برای سال بعد از طرف سازمان ثبت به اطلاع عموم می‌رسد.
۴ـ در روزنامه محل و نزدیک محل که به وسیله اداره کل ثبت اسناد و ارشاد استان تعیین می‌شود.

۱۴ـ مدیون به مبلغ موضوع لازم‌الاجرا مندرج در اجرائیه معترض است. مرجع رسیدگی به آن..... است.

۱ـ دادگاه
۲ـ مدیر ثبت
۳ـ مدیر ثبت و هیأت نظارت
۴ـ هیأت نظارت استان

۱۵ـ پس از انجام تحدید حدود، معلوم می‌شود که مساحت پلاک ۴۲ در اظهارنامه به جای ۳۸۰ مترمربع اشتباهاً ۲۸۰ مترمربع قید شده، مرجع رفع اشتباه کدام است؟

۱ـ شورای عالی ثبت
۲ـ دادگاه محل وقوع ملک
۳ـ مدیر ثبت محل وقوع ملک
۴ـ هیأت نظارت استان

۱۶ـ در عملیات اجرایی بعد از بازداشت مال غیرمنقول، نحوه تصرفات چگونه است؟

۱ـ موقتاً در تصرف مالک باقی می‌ماند.
۲ـ از مالک خلع ید و به تصرف بستانکار داده می‌شود.
۳ـ از مالک خلع ید می‌شود و تا تعیین تکلیف پلمپ می‌شود.
۴ـ از مالک خلع ید می‌شود و به تصرف حافظ داده می‌شود.

۱۷ـ نحوه ابلاغ آرای قابل تجدیدنظر هیأت نظارت چگونه است؟

۱ـ برابر مقررات آئین دادرسی مدنی به اشخاص ذینفع ابلاغ می‌گردد.

۲ـ رأی صادره به مدت بیست روز در تابلوی اعلانات ثبت محل الصاق می‌گردد.

۳ـ متن رأی یک نوبت در روزنامه‌های ناشر آگهی‌های ثبتی منتشر می‌گردد.

۴ـ برابر مقررات مفاد اجرای اسناد رسمی به اشخاص ذینفع ابلاغ می‌گردد.

۱۸ـ دفاتر تجاری در اداره..... پلمپ می‌شود.

۱ـ دادگاه ۲ـ دارایی ۳ـ ثبت اسناد **۴ـ امور ورشکستگی**

۱۹ـ در اجرای ماده ۱۴۰ قانون برنامه سوم توسعه، موضوع صدور اسناد مالکیت روستاهای بالای ۲۰۰ خانوار عملیات تحدید حدود چگونه انجام می‌شود؟

۱ـ بدون انتشار آگهی ۲ـ با انتشار آگهی الصاقی

۳ـ با انتشار آگهی اختصاصی ۴ـ با انتشار آگهی در روزنامه محلی یا نزدیک محل

۲۰ـ کدام گزینه صحیح است؟

۱ـ صادرکننده اجرائیه چک، هنگامی می‌تواند لاشه چک را دریافت کند که اجرائیه ابلاغ نشده باشد.

۲ـ صادرکننده اجرائیه چک، فقط با اجازه مراجع قضایی می‌تواند لاشه چک دریافت نماید.

۳ـ صادرکننده اجرائیه چک، هنگامی می‌تواند لاشه چک را دریافت کند که مالی بازداشت نشده باشد.

۴ـ صادرکننده اجرائیه چک، می‌تواند لاشه چک را دریافت کند اگر اجرائیه ابلاغ شده، باید حق‌الاجرای آن را بپردازد.

Betafile

پاسخنامه حقوق ثبت سال ۱۳۸۱

۱ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب تبصره ۱ مادهٔ ۱۰۵ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ اصلاحی ۱۳۸۰.

۲ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب قسمت اخیر مادهٔ ۱۲۰ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ اصلاحی ۱۳۸۰.

۳ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷.

۴ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷۸ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۵ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۶ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۷ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب بند ۴ مادهٔ ۵۹ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۸ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۸۶ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ اصلاحی ۱۳۸۰.

۹ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب بند ۴ شق "الف" فهرست اشتباهات ثبتی مصوب ۱۳۵۳.

۱۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶.

مطابق مادهٔ ۱۲ قانون زمین شهری: تشخیص عمران و احیاء و تاسیسات متناسب و تعیین نوع زمین دایر و تمیز بایر از موات به عهده وزارت مسکن و شهرسازی است این تشخیص قابل اعتراض در دادگاه صالحه است.

۱۱ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۹ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۲ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصره مادهٔ ۱ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۳ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۳ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۴ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۶۹ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۱۵ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب بند ۲ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۶ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۹۴ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۱۷ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصره ۵ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۸ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۳ مادهٔ ۱ طرح اصلاحی آئین‌نامه ثبت شرکتها و مادهٔ ۲ آئین نامه مقررات راجع به پلمپ دفاتر تجاری مصوب ۱۳۱۱ و مادهٔ ۲ آئین‌نامه نحوه تنظیم و تحریر و نگاه داری دفاتر موضوع تبصره یک مادهٔ ۹۵ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶.

۱۹ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲ آئین‌نامه اجرائی مادهٔ ۱۴۰ قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹.

مطابق مادهٔ ۲ آئین‌نامه مزبور: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی حداقل بیست روز قبل از شروع عملیات نقشه برداری، تاریخ نقشه برداری را از طریق آگهی در نشریه محلی و الصاق آن در معابر روستا به اطلاع اهالی می‌رساند..

۲۰ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۹۳ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

Betafile

سؤالات حقوق ثبت سال ۱۳۸۴

۱ـ آگهی برای صدور سند مالکیت المثنی در..... نوبت منتشر می‌شود و مدت اعتراض به آن..... روز از تاریخ..... است.

۱ـ یک ـ ده ـ انتشار

۲ـ دو ـ سی ـ انتشار نوبت اول

۳ـ دو ـ ده ـ انتشار نوبت دوم

۴ـ سه ـ بیست ـ انتشار نوبت سوم

۲ـ در ثبت عمومی، آگهی‌های مقدماتی موضوع ماده ۱۰ آئین‌نامه قانون در چند نوبت و به چه فاصله‌ای منتشر می‌شود؟

۱ـ دو نوبت، اول و پانزدهم

۲ـ دو نوبت به فاصله بیست روز یک بار

۳ـ سه نوبت به فاصله ده روز یک بار

۴ـ سه نوبت، اول پانزدهم و سی‌ام

۳ـ تحدید حدود کدام یک از املاک زیر با انتشار آگهی الصاقی انجام می‌شود؟

۱ـ املاک موضوع اجرای مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت.

۲ـ درصورتی که حدود و حقوق مجاورین تثبیت شده باشد.

۳ـ املاک بافت مسکونی روستاها موضوع مادهٔ ۱۴۰ قانون برنامه سوم

۴ـ در صورتی که سهام مشاعی ملک، تحدید حدود شده باشد.

۴ـ خانه پلاک ثبتی ۱۴/۱۲ در تاریخ ۱۳۴۹/۷/۲۱ در دفتر املاک ثبت و برای آن سند مالکیت صادر شده، همین خانه با شماره ثبتی ۱۲/۷۱ در تاریخ ۵۲/۴/۲۷ به نام دیگری در دفتر املاک ثبت و سند مالکیت صادر شده، افراز کدام یک بلااشکال است؟

۱ـ پلاک ۱۴/۱۲ ۲ـ پلاک ۱۲/۷۱ ۳ـ هر دو پلاک ۴ـ هیچ کدام

۵ـ تعیین نوع زمین دایر و تمیز بایر از موات نسبت به اراضی شهری با..... است.

۱ـ هیأت هفت نفره زمین

۲ـ وزارت مسکن و شهرسازی

۳ـ هیأت ماده واحده ابطال اراضی

۴ـ هیأت مندرج در ماده ۱۲ قانون زمین شهری

۶ـ طریقه ابلاغ در مقررات افراز و فروش املاک مشاعی در ادارات ثبت چگونه است؟

۱ـ طبق قانون آیین دادرسی مدنی

۲ـ ابلاغ به صورت واقعی انجام می‌شود.

۳ـ طبق مقررات ابلاغ در آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا

۴ـ آیین نامه مخصوص ابلاغ مندرج در مقررات افراز و فروش املاک مشاعی

۷ـ در ثبت عمومی، نحوه تعیین شماره پلاک قنوات واقع در بخش‌های ثبتی چگونه است؟

۱ـ برای قنات آخرین شماره فرعی آن بخش تعیین می‌شود.

۲ـ هرگاه قنات از متعلقات ملک نباشد، آخرین پلاک اصلی آن بخش تعیین می‌شود.

۳ـ برای قنات چه مستقل، چه از متعلقات ملک باشد، آخرین پلاک اصلی آن بخش تعیین می‌شود.

۴ـ برای قنات، یک شماره اصلی آن بخش و برای هر یک از حلقه‌های آن، یک شماره فرعی تعیین شود.

۸ـ چه زمانی آگهی تحدید حدود املاک منتشر می‌شود؟

۱ـ پس از انتشار آگهی‌های نوبتی

۲ـ پس از انتشار اولین آگهی نوبتی

۳ـ پس از انتشار آگهی‌های نوبتی و سپری شدن مدت اعتراض

۴ـ پس از انتشار آگهی‌های نوبتی و نرسیدن اعتراض در موعد مقرر

۹ـ در مواردی که قبل از اعتراض و پس از خاتمه مدت قانونی، متقاضی ثبت گواهی کند که آن ملک متعلق به دیگری بوده، نحوه اقدام چگونه است؟

۱ـ موضوع به شورای عالی ثبت گزارش می‌شود تا بر اساس تصمیم متحده اقدام شود.

۲ـ موضوع به هیأت نظارت گزارش می‌شود تا بر اساس تصمیم متخذه اقدام شود.

۳ـ آن ملک از مورد تقاضای او خارج و مجدداً از مالک آن تقاضای ثبت می‌شود.

۴ـ شخصی را که مالک معرفی نموده، جانشین متقاضی منظور و عملیات ثبتی به نام او ادامه می‌یابد.

۱۰ـ در چه صورتی اداره ثبت اعتراض به آگهی نوبتی را دریافت و به دهنده آن رسید تسلیم می‌کند؟

۱ـ اعتراض اعم از اینکه داخل مدت و یا خارج مدت قانونی تسلیم شود.

۲ـ اعتراض در صورتی که داخل در مدت قانونی تسلیم شود.

۳ـ اعتراض مربوط به اصل ملک و داخل در مدت قانونی تسلیم شود.

۴ـ اعتراض مربوط به حدود و حقوق ارتفاقی داخل در مدت قانونی تسلیم شود.

۱۱ـ در کدام مورد، به اظهارنامه متعهدله وجه نقد یا اموال منقول متعهد در نزد شخص ثالث بازداشت می‌شود؟

۱ـ شخص ثالث حقوقی باشد و دین او حال باشد.

۲ـ شخص ثالث حقیقی یا حقوقی باشد ولی دین او حال باشد.

۳ـ شخص حقوقی باشد اعم از اینکه دین او حال یا موجل باشد.

۴ـ شخص ثالث حقیقی یا حقوقی باشد اعم از اینکه دین او حال باشد یا موجل

۱۲ـ هرگاه در اجرا اسناد رسمی چند نفر علیه یک نفر اجرائیه صادرکنند، در صورتی که قسمتی از مطالبات وصول شود، حق تقدم پرداخت به هر یک از طلبکاران چگونه است؟

۱ـ شخصی که مقدم بازداشت کرده است.

۲ـ به نسبت طلب بستانکاران تقسیم می‌شود.

۳ـ اجرائیه‌هایی که مقدم ابلاغ شده باشد.

۴ـ حق تقدم به کمترین رقم مطالبات است.

۱۳ـ مدت اعتراض به آرای هیأت‌های حل اختلاف موضوع مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت از تاریخ انتشار..... به مدت..... است.

۱ـ آگهی- سی روز

۲ـ آگهی- شصت روز

۳ـ اولین آگهی- نود روز

۴ـ اولین آگهی- دو ماه

۱۴ـ زوج با ارائه مدارکی مدعی است که قسمتی از اقلام مهریه مندرج در اجرائیه صادره توسط سردفتر ازدواج را پرداخت کرده، مرجع شکایت او را تعیین کنید.

۱ـ دادگاه

۲ـ مدیر ثبت

۳ـ هیأت نظارت

۴ـ سردفتر ازدواج صادرکننده اجرائیه

۱۵ـ اظهارنامه خانه پلاک ثبتی شماره ۱۲/۴۵ در تاریخ ۱۳۷۱/۱۰/۱۳ پذیرفته شده، تاریخ انتشار آگهی‌های نوبتی را تعیین کنید.

۱ـ ۱۱/۱/ و ۱۲/۱ سال ۱۳۷۱

۲ـ ۲/۱ و ۳/۱ سال ۱۳۷۲

۳ـ ۱۱/۱۵ و ۱۲/۱۵ سال ۱۳۷۱

۴ـ ۱۱/۲۰ و ۱۲/۲۰ سال ۱۳۷۱

۱۶ـ برای تفکیک آپارتمانها کدام مدرک ضروری است؟

۱ـ نقشه مصوب شهرداری

۲ـ گواهی پایان کار شهرداری

۳ـ نقشه مصوب شهرداری مورد تأیید مسکن و شهرسازی

۴ـ نقشه مصوب شهرداری مورد تأیید شورای عالی معماری

۱۷ـ نحوه ابلاغ آرای وحدت رویه شورای عالی ثبت چگونه است؟

۱ـ در روزنامه رسمی منتشر می‌شود.

۲ـ به هیأت‌های نظارت استان‌ها ابلاغ می‌شود.

۳ـ به هیأت‌های نظارت استان‌ها ابلاغ و در روزنامه رسمی منتشر می‌شود.

۴ـ به ادارات ثبت و هیأت‌های نظارت استان‌ها ابلاغ می‌شود.

۱۸ـ طبق اختیارات تفویضی هیأت نظارت مرکزی که به تصویب شورای عالی ثبت رسیده، کدام اشتباه در آگهی نوبتی مؤثر و موجب تجدید آگهی می‌شود؟

۱ـ اشتباه در نوع ملک

۲ـ اشتباه در ذکر شهرت ملک

۳ـ در آگهی میزان مورد تقاضا زائد بر تقاضای ثبت ذکر شده باشد.

۴ـ نام پدر متقاضی ذکر شده ولی نام خانوادگی او ذکر نشده است.

۱۹ـ اعتراض به علامتی که در اداره کل ثبت شرکت‌ها ثبت شده، چگونه است؟

۱ـ پس از ثبت علامت، اعتراض مسموع نیست.

۲ـ معترض می‌تواند به دادگاه مرکز تولید کالا مراجعه کند.

۳ـ معترض می‌تواند به دادگاه مستقر در تهران مراجعه کند.

۴ـ معترض می‌تواند به دادگاه استان مرکز تولید کالا مراجعه کند.

۲۰ـ اظهارنامه پلاک ثبتی ۲۴/۱۲ به نحوه مشاع به نام آقایان حسین (نسبت به پنج دانگ و نیم) و علی (به نسبت نیم دانگ) پذیرفته شده. حدود ملک در هنگام تحدید حدود به وسیله آقای حسین اعلام گردیده، اشخاصی را که می‌توانند به حدود پلاک فوق اعتراض نمایند تعیین نمایید.

۱ـ مجاورین و آقای علی

۲ـ آقایان حسین و مجاورین

۳ـ مجاورین و آقایان حسین و علی

۴ـ هر شخصی که در محدوده بخش مذکور مالک می‌باشد.

پاسخنامه حقوق ثبت سال ۱۳۸۴

۱ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۲۰ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ اصلاحی ۱۳۸۰.

۲ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۸ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۳ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲ آئین‌نامه اجرائی مادهٔ ۱۴۰ قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹.

مطابق مادهٔ ۲ آئین‌نامه مزبور: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی حداقل بیست روز قبل از شروع عملیات نقشه برداری، تاریخ نقشه برداری را از طریق آگهی در نشریه محلی و الصاق آن در معابر روستا به اطلاع اهالی می‌رساند..

۴ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷.

۵ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶.

مطابق مادهٔ ۱۲ قانون زمین شهری: تشخیص عمران و احیاء و تاسیسات متناسب و تعیین نوع زمین دایر و تمیز بایر از موات به عهده وزارت مسکن و شهرسازی است این تشخیص قابل اعتراض در دادگاه صالحه است.

۶ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶ آئین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷.

۷ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۲ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۸ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۶ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۹ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۰۲ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۰ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۸۹ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ اصلاحی ۱۳۸۰ و مادهٔ ۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۱ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷۴ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۱۲ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۶ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۱۳ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب بند ۶ مادهٔ ۱ قانون اصلاح مواد یک و دو و سه قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۶۵ (مادهٔ ۱۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ اصلاحی ۱۳۶۵).

۱۴ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۶۹ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۱۵ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب بند ۴ مادهٔ ۵۹ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۶ـ گزینه ۲ صحیح است.

مطابق بند ۳۸۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی: به منظور ایجاد وحدت رویه در مورد تفکیک و افراز املاک در واحدهای ثبتی خاطر نشان می‌نماید:

۱ـ ....

۲ـ در مورد تفکیک ساختمانهایی که به صورت آپارتمان احداث شده‌اند با توجه به گواهی پایان کار صادره از شهرداری و قانون تملک آپارتمانها و آئین‌نامه آن اقدام می‌شود.....

۱۷ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۶ آئین‌نامهٔ اجرائی رسیدگی به اسناد مالکیت معارض و هیأت نظارت و شورای عالی ثبت مصوب ۱۳۵۲.

۱۸ـ گزینه ۱ صحیح است. ب بند ۴ شق "الف" فهرست اشتباهات ثبتی مصوب ۱۳۵۳.

۱۹ـ گزینه ۳ صحیح است. " موجب مادهٔ ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی، و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶.

۲۰ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

سؤالات حقوق ثبت سال ۱۳۸۳

۱ـ در صورتی که اعتراض از طرف غیرمجاور به حدود ملک به عمل آید و اقامتگاه معترض معلوم نباشد، نحوه اقدام چگونه است؟

۱ـ واحد ثبتی نظر خود را در بی اثر بودن اعتراض اعلام می‌نماید و از رئیس محکمه ابتدایی دعوت می‌کند تا در نشست اداری به موضوع رسیدگی نماید.

۲ـ اعتراض جهت بررسی به دادگاه صالح ارسال تا طبق قانون آیین دادرسی مدنی، به معترض ابلاغ شود که نسبت به تنظیم دادخواست و رفع نقص اقدام نماید.

۳ـ واحد ثبتی نظر خود را در بی اثر بودن اعتراض به دادگاه عمومی اعلام می‌دارد تا طبق قانون آیین دادرسی مدنی ابلاغ و از معترض خواسته شود نسبت به ارائه دلایل و مدارک اقدام کند.

۴ـ واحد ثبتی نظر خود را در بی اثر بودن اعتراض در یک نوبت، در روزنامه ناشر آگهی‌های ثبتی منتشر می‌نماید و معترض می‌تواند ظرف ده روز به هیأت نظارت شکایت کند.

۲ـ آرای هیأت نظارت در مورد بندهایی که قطعی است در چه صورتی در شورای عالی ثبت رسیدگی می‌شود؟

۱ـ حسب شکایت ذینفع و درخواست متقاضی رسیدگی در شورای عالی ثبت به عمل می‌آید.

۲ـ رأی هیأت نظارت را دادگاه نقض کند، شورای عالی ثبت رسیدگی می‌کند.

۳ـ حسب شکایت ذینفع و درخواست مدیر کل ثبت استان در شورای عالی ثبت رسیدگی می‌شود.

۴ـ رأی متناقض و یا خلاف قانون صادر شود، به منظور ایجاد رویه، توسط رئیس سازمان به شورای عالی ثبت ارجاع می‌گردد.

۳ـ در صورتی که هیأت نظارت رأی به تجدید آگهی نوبتی صادر نماید، آگهی در چند نوبت منتشر می‌شود و مدت اعتراض به آن چقدر است؟

۱ـ یک نوبت- سی روز

۲ـ یک نوبت- بیست روز

۳ـ دو نوبت- نود روز از تاریخ انتشار نوبت اول

۴ـ دو نوبت- سی روز از تاریخ انتشار نوبت اول

۴ـ مجازات کسی که نسبت به ملکی امین بوده و به عنوان مالکیت تقاضای ثبت کند، چیست؟

۱ـ کلاهبردار

۲ـ تصرف مال غیر

۳ـ خیانت در امانت

۴ـ حبس از سه تا ده سال

۵ـ محل استقرار شعب هیأت نظارت و شورای عالی ثبت کدام است؟

۱ـ هیأت نظارت و شورای عالی ثبت در مرکز استان و هر دو دارای دو شعبه املاک و اسناد می‌باشند.
۲ـ هیأت نظارت در هر یک از ادارات ثبت و شورای عالی ثبت در محل استان و دارای دو شعبه املاک و اسناد می‌باشند.
۳ـ هیأت نظارت در مرکز استان و فاقد شعبه است شورای عالی ثبت در مقر سازمان ثبت و دارای دو شعبه املاک و اسناد می‌باشند.
۴ـ هیأت نظارت در مرکز استان و شورای عالی ثبت در تهران مقر سازمان ثبت و هر یک دارای دو شعبه املاک و اسناد می‌باشند.

۶ـ قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترضین ثبت که فاقد سابقه بوده و یا اعتراض آنها در مراجع قضایی از بین رفته است، شامل چه املاکی است؟

۱ـ اعتراضات راجع به اصل و حدود که تا تصویب قانون به مرجع قضایی ذیربط ارسال شده است.
۲ـ اعتراضات راجع به اصل و حدود که تا اجرای قانون به مرجع قضایی ذیربط ارسال شده است.
۳ـ اعتراضات راجع به اصل و حدود که تا پایان سال ۱۳۷۰ به مرجع قضایی ذیربط ارسال شده است.
۴ـ اعتراضات راجع به اصل تا پایان سال ۱۳۷۳ و حدود تا هر زمان به مرجع قضایی ذیربط ارسال شده است.

۷ـ در مورد کدام یک از املاک زیر، تحدید حدود بدون انتشار آگهی انجام می‌شود؟

۱ـ مجاورین ملک طبق سند رسمی حدود ملک را تأیید کنند.
۲ـ حدود مجاورین از لحاظ عملیات ثبتی تثبیت و معین باشد.
۳ـ تحدید حدود ملک انجام شده ولی هیأت نظارت عملیات تحدید حدود را باطل کرده است.
۴ـ در موقع قبول ثبت، مساحت و طول ابعاد و شماره پلاک مجاورین در اظهارنامه قید شده باشد.

۸ـ اعضای هیأت حل اختلاف موضوع قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت (مواد ۱۴ و ۱۳۸ قانون ثبت) کدام است؟

۱ـ دو نفر از قضات- رئیس ثبت محل
۲ـ دو نفر از قضات استان- مدیر کل ثبت استان یا قائم او
۳ـ یکی از قضات- رئیس ثبت محل- مدیر املاک ثبت محل
۴ـ یکی از قضات- رئیس ثبت یا قائم‌مقام وی- یکی از خبره‌های ثبتی

۹ـ اگر در اجرای قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت (مواد ۱۴ و ۱۴۸ قانون ثبت) متصرف نتواند سند عادی مالکیت خود را ارائه دهد، اقدام هیأت حل اختلاف چگونه است؟

۱ـ قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه صادر و پرونده را مختومه اعلام می‌دارد.
۲ـ در صورتی که توافق طرفین را احراز و متقاضی مدعی بلامعارض باشد، مراتب را برای صدور سند مالکیت به اداره ثبت محل اعلام می‌نماید.
۳ـ موضوع را با ارسال سوابق به دادگاه صالح احاله می‌نماید تا پس از احراز وقوع انتقال، پرونده را جهت رسیدگی بعدی به هیأت اعاده نماید.
۴ـ بهای زمین را طبق نظریه کارشناس تعیین تا به صندوق ثبت واریز شود، سپس مراتب را برای صدور سند مالکیت به اداره ثبت محل اعلام می‌نماید.

۱۰ـ اظهارنامه خانه ۱۲/۸۱ در تاریخ ۱۳۶۸/۶/۱۲ تنظیم شده، تاریخ انتشار آگهی‌های نوبتی (ماده ۱۱ قانون ثبت) کدام است؟

۱ـ ۷/۱ و ۸/۱ سال ۱۳۶۸
۲ـ ۷/۱۲ و ۸/۱۲ سال ۱۳۶۸
۳ـ ۸/۱ و ۹/۱ سال ۱۳۶۸
۴ـ ۸/۱ و ۸/۲۵ سال ۱۳۶۸

۱۱ـ در صورتی که ورثه یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنها تقاضای پرداخت بهای ربع یا ثمن اعیانی زوجه متوفی را بنماید تا سند مالکیت بدون استثنایی بهای اعیانی صادر شود، نحوه اقدام چگونه است؟

۱ـ به دادگستری محل مراجعه و تشکیل پرونده می‌دهند تا پس از تعیین کارشناس، پرونده را جهت اقدام بعدی به اداره ثبت ارجاع نماید.

۲ـ اداره کل ثبت استان حسب تقاضای متقاضی، کارشناس رسمی تعیین می‌نماید و وی باید بهای آن را طبق کارشناسی به حساب سپرده واریز نماید.

۳ـ به اداره ثبت محل مراجعه تا مسئول اداره، کارشناس رسمی دادگستری را برای ارزیابی اعیان تعیین و بهای آن را به صندوق ثبت تودیع نماید.

۴ـ اداره ثبت مراتب را به دادگاه اعلام تا پس از تعیین بهای آن توسط کارشناسی رسمی دادگستری، مبلغ تعیین شده به صندوق دادگستری واریز گردد.

۱۲ـ در چه صورتی انتقال ورقه اختراع به ثالث معتبر است؟

۱ـ انتقال در دفتر اسناد رسمی و دفتر ثبت شرکت‌ها ثبت شود

۲ـ خریدار و فروشنده در دفتر اسناد رسمی انتقال را انجام دهند.

۳ـ خریدار و فروشنده دفتر ثبت شرکت‌ها را مبنی بر انتقال گواهی نمایند.

۴ـ خریدار و فروشنده و دو نفر شهود دفتر ثبت شرکت‌ها را مبنی بر انتقال گواهی نمایند.

۱۳ـ باغ پلاک ۱۴/۲۱ تحدید حدود و مدت اعتراض آن سپری شده و اعتراضی واصل نشده ولی ثبت دفتر املاک نگردیده احد از متقاضیان می‌خواهد سهم خود را افراز کند. مرجع افراز کدام است؟

۱ـ اداره ثبت محل وقوع ملک

۲ـ دادگاه محل وقوع ملک

۳ـ هیأت نظارت محل وقوع ملک

۴ـ هیأت حل اختلاف محل وقوع ملک

۱۴ـ برای صدور سند مالکیت المثنی چه مشخصاتی از مالک باید قید گردد؟

۱ـ نام و نام خانوادگی

۲ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه

۳ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و نام پدر

۴ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور و نام پدر و سال تولد

۱۵ـ در صورتی که در آگهی صدور سند مالکیت المثنی اشتباهی رخ دهد، تشخیص اشتباه و صدور دستور رفع اشتباه به عهده کدام است؟

۱ـ شورای عالی ثبت
۲ـ مدیر ثبت اداره محل
۳ـ هیأت نظارت استان مربوط
۴ـ مدیر کل ثبت اسناد و املاک استان مربوطه

۱۶ـ در عملیات اجرائی، شخص ثالثی که منکر وجود تمام یا قسمتی از وجه نقد یا اموال منقول دیگر باشد، چه وظیفه‌ای دارد؟

۱ـ باید در حین ابلاغ بازداشت نامه به او، مراتب را به مأمور اجرا اعلام کرد.
۲ـ از تاریخ ابلاغ بازداشت نامه به او، باید طرف پنج روز مراتب را به مدیر ثبت ابلاغ کرد.
۳ـ از تاریخ ابلاغ بازداشت نامه به او، ظرف سه روز مراتب را به مدعی اطلاع دهد.
۴ـ از تاریخ ابلاغ بازداشت نامه به او، ظرف یک هفته استشهاد مبنی بر عدم وجود وجه یا اموال را به اداره ثبت محل ارائه دهد.

۱۷ـ مال غیرمنقول بعد از بازداشت در تصرف چه شخصی قرار می‌گیرد؟

۱ـ موقتاً به تصرف متعهدله داده می‌شود.
۲ـ موقتاً در تصرف مالک باقی می‌ماند.
۳ـ به تصرف حافظ که مأمور اجرا تعیین می‌کند، داده شود.
۴ـ به تصرف شخصی که نماینده دادسرا تعیین می‌کند، داده شود.

۱۸ـ برگ لازم‌الاجرا به مدیون ابلاغ شده و نامبرده مدعی است که مبلغ مندرج در آن بیشتر از بدهی او ذکر شده، مرجع رسیدگی به این شکایت را تعیین کنید.

۱ـ شورای عالی ثبت
۲ـ مدیر ثبت
۳ـ هیأت نظارت
۴ـ دادگاه

۱۹ـ برابر قانون افراز و فروش املاک مشاعی، به تصمیم واحد ثبتی مبنی بر افراز ملک مشاع چه اشخاصی و ظرف چه مدتی می‌توانند اعتراض نمایند؟

۱ـ خواهان یا خواهان‌ها، ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ
۲ـ هر یک از شرکا، ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ
۳ـ خوانده یا خواندگان، ظرف مدت بیست روز از تاریخ اتخاذ تصمیم
۴ـ شرکایی که در هنگام افراز حضور نداشته‌اند، ظرف مدت ده روز از تاریخ تهیه نقشه در محل

۲۰ـ پس از تشخیص تعارض و اخطار به دارنده سند مالکیت معارض، وظیفه او چیست؟

۱ـ سند مالکیت خود را جهت ابطال به اداره ثبت محل تسلیم نماید.
۲ـ ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ، به دادگاه محل وقوع ملک مراجعه و گواهی طرح دعوا را به اداره ثبت محل تسلیم نماید.
۳ـ در مدت دو ماه از تاریخ ابلاغ، به دادگاه محل وقوع ملک مراجعه و گواهی طرح دعوا را به اداره ثبت محل تسلیم نماید.
۴ـ ظرف مدت دو ماه از تاریخ ابلاغ، مدارک و دلایل خود را به اداره ثبت تسلیم تا جهت رسیدگی به دادگاه صالح احاله گردد.

پاسخنامه حقوق ثبت سال ۱۳۸۳

۱ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب قسمت اخیر مادهٔ ۲۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ اصلاحی ۱۳۵۶.

۲ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب تبصره ۴ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک املاحی ۱۳۵۱.

۳ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب تبصره ۱ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک املاحی ۱۳۵۱.

۴ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۰۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۵ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶ و مادهٔ ۲۵ مکرر قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۵۱.

۶ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ واحدهٔ قانون تعیین تکلیف پرونده های معترضی ثبتی که فاقد سابقه بوده و یا اعتراض آنها در مراجع قضایی از بین رفته است مصوب ۱۳۷۳.

۷ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۱۵ قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۵۱.

۸ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲ قانون اصلاح مواد یک و دو و سه قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۷۰ (مادهٔ ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۷۰).

۹ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب بند ۴ مادهٔ ۱ قانون اصلاح مواد یک و دو و سه قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۷۰ (مادهٔ ۱۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۷۰).

۱۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۲ مادهٔ ۵۹ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۱ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب تبصره ۱ مادهٔ ۱۰۵ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۸۰.

۱۲ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۸ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی، و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶.

۱۳ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷.

۱۴ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۲۰ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ اصلاحی ۱۳۸۰.

۱۵ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب قسمت اخیر مادهٔ ۱۲۰ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ صلاحی ۱۳۸۰.

۱۶ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷۹ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی ه شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۱۷ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۹۴ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۱۸ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۶۹ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷.

۱۹ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷.

۲۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۲ مادهٔ ۳ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض اصلاحی ۱۳۵۱.

Betafile

سؤالات آئین‌نامه‌ها و مقررات دفاتر اسناد رسمی سال ۱۳۸۰

۱ـ سن بازنشستگی اجباری سردفترانی که بعد از سال ۱۳۵۴ منصوب شدند، چند سال است؟

۱ـ شصت ۲ـ شصت و پنج ۳ـ هفتاد ۴ـ هفتاد و پنج

۲ـ در کدام مورد دفتریار دارای مسئولیت است؟

۱ـ احراز هویت متعاملین ۲ـ برابری ثبت با سند
۳ـ تطبیق رونوشت با اصل سند ۴ـ محاسبه حق‌الثبت

۳ـ در صورت صدور اسناد مالکیت معارض، نحوه انجام معامله با اسناد مالکیت مزبور چگونه است؟

۱ـ انجام معامله با سند مالکیت موخرالصدور، با قید موضوع و تفهیم آن به خریدار بلااشکال است.
۲ـ انجام معامله تا تعیین تکلیف نهایی از طرف مراجع قضایی با هیچ یک از اسناد مالکیت مقدور نیست.
۳ـ انجام معامله با سند مالکیت مقدم‌الصدور و قید اینکه نسبت به آن سند معارض صادر شده بلااشکال است.
۴ـ انجام معامله با هر دو سند مالکیت با قید موضوع و تفهیم به خریدار بلااشکال است.

۴ـ جلب رضایت شاکی موجب..... در دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران می‌شود.

۱ـ تخفیف مجازات ۲ـ ختم پرونده ۳ـ منع تعقیب ۴ـ موقوفی تعقیب

۵ـ در هر استان، کانون سردفتران و دفتریاران بر چه اساسی تشکیل می‌شود؟

۱ـ مجموع تعداد سردفتر و دفتریار ۲ـ درآمد دفاتر اسناد رسمی
۳ـ تعداد دفاتر اسناد رسمی و مقتضیات محلی ۴ـ تعداد اسناد تنظیمی و مقتضیات محلی

۶ـ دوره تصدی اعضای هیأت مدیره کانون سردفتران و دفتریاران چند سال است؟

۱ـ سه ۲ـ چهار ۳ـ پنج ۴ـ هفت

۷ـ نحوه انتقال دفتریار از یک دفترخانه به دفترخانه دیگر چگونه است؟

۱ـ با موافقت دفتریار و پیشنهاد کانون سردفتران و دفتریاران به سازمان ثبت اسناد
۲ـ با موافقت سردفتر دفترخانه محل خدمت و تصویب سازمان ثبت اسناد
۳ـ با موافقت دفترخانه مورد انتقال و تصویب سازمان ثبت اسناد
۴ـ با موافقت هر دو سردفتر و تصویب سازمان ثبت اسناد

۸ـ مدت پاسخ به کیفر خواست انتظامی سردفتران و دفتریاران پس از ابلاغ، چند روز است؟

۱ـ سی ۲ـ بیست ۳ـ پانزده ۴ـ ده

۹ـ کدام سردفتر اسناد رسمی حق ثبت نقل و انتقال کشتی را دارد؟

۱ـ دفترخانه محل صدور پروانه مالکیت کشتی

۲ـ دفترخانه‌ای که اجازه مخصوص از سازمان ثبت اسناد و املاک کشور دارد.

۳ـ دفترخانه‌ای که سردفتر آن به مجازات‌های درجه سه به بالا محکوم نشده باشد.

۴ـ دفترخانه‌ای که سردفتر آن مدت ده سال سابقه سردفتری دارد.

۱۰ـ مرور زمان نسبت به تعقیب انتظامی و تخلفات سردفتران و دفتریاران.....

۱ـ وجود ندارد. ۲ـ سه سال است. ۳ـ دو سال است. ۴ـ یک سال است.

۱۱ـ سردفتری را می‌توان به عضویت کانون سردفتران و دفتریاران انتخاب کرد که..... سال سابقه سردفتری یا..... داشته باشد.

۱ـ پنج - قضاوت یا وکالت ۲ـ هفت - قضاوت

۲ـ هشت - قضاوت ۴ـ ده - قضاوت یا وکالت

۱۲ـ شهادت کدام یک از اشخاص زیر در دفترخانه اسناد رسمی پذیرفته نمی‌شود؟

۱ـ خدمه دفتریار دفترخانه ۲ـ خدمه اصحاب معامله

۳ـ اقربای درجه یک اصحاب معامله ۴ـ اقربای درجه یک سردفتر

۱۳ـ محکومیت سردفتر بر اثر تأخیر در ارسال خلاصه معامله چیست؟

۱ـ جریمه نقدی ۲ـ توبیخ با درج در پرونده

۳ـ انفصال از سه ماه تا شش ماه ۴ـ انفصال از شش ماه تا دو سال

۱۴ـ نماینده اوقاف می‌تواند اسناد مربوط به..... را تحت نظر سردفتر مطالعه نماید.

۱ـ نذر، حبس و هبه

۲ـ وصیت، نذر، هبه و صلح محاباتی

۳ـ وصیت، حبس و نذر

۴ـ وصیت، حبس، هبه و نذر

۱۵ـ چنانچه دفترخانه قبل از تنظیم سند با مشکلی مواجه شود، رفع اشکال با کدام مرجع است؟

۱ـ اداره کل امور اسناد سازمان ثبت ۲ـ دفتر حقوقی سازمان ثبت

۳ـ کانون سردفتران و دفتریاران ۴ـ هیأت نظارت

۱۶ـ در صورتی که دفترخانه فاقد دفتریار باشد، تکلیف سهم حق‌التحریر دفتریار چگونه است؟

۱ـ بین سردفتر و کانون سردفتران و کارکنان به نسبت مساوی تقسیم می‌شود.

۲ـ به سردفتر تعلق می‌گیرد.

۳ـ نصف آن به سردفتر تعلق می‌گیرد و نصف دیگر سهم کانون سردفتران و دفتریاران است.

۴ـ نصف آن به سردفتر و نصف دیگر به کارکنان تعلق می‌گیرد.

۱۷ـ کفیل دفترخانه‌ای که سردفتر آن به یک سال انفصال محکوم شده، حق دارد در دفترخانه مورد کفالت.....

۱ـ اجرائیه صادر نماید.

۲ـ رونوشت اسناد به افراد ذینفع تسلیم نماید.

۳ـ رونوشت اسناد به افراد ذینفع تسلیم و اجرائیه صادر کند.

۴ـ سند جدید تنظیم و ثبت و رونوشت اسناد را به افراد ذینفع تسلیم و اجرائیه صادر کند.

۱۸ـ وضع سردفتر اسناد رسمی که ظرف سه ماه مبادرت به تأسیس دفترخانه نکند، چگونه است؟

۱ـ ابلاغ سردفتری او لغو می‌شود.

۲ـ در دادگاه بدوی سردفتران به تخلف او رسیدگی می‌شود.

۳ـ در صورتی که متن وکالت مختصر و محدود باشد، ۱۰۰ هزار ریال

۴ـ در صورتی که متن وکالت مختصر نباشد، ۲۰۰ هزار ریال

۱۹ـ تعرفه وصول حق‌الثبت تنظیم وکالت مبنی بر انتقال موتور سیکلت داخل کشور چگونه است؟

۱ـ بر اساس جداول ستاد اقتصادی بازار، ۲۰ در هزار

۲ـ بر اساس جداول وزارت دارایی و امور اقتصادی، ۱۰ در هزار

۳ـ در صورتی که متن وکالت مختصر و محدود باشد، ۱۰۰ هزار ریال

۴ـ در صورتی که متن وکالت مختصر نباشد، ۲۰۰ هزار ریال

۲۰ـ در صورتی که سردفتر از مرخصی‌های سالانه خود استفاده نکند، وضع مرخصی‌های مزبور و نحوه استفاده از آنها چگونه است؟

۱ـ سردفتر باید از مرخصی سالانه خود استفاده نماید و مرخصی‌های بلااستفاده سالهای گذشته ذخیره نمی‌شود.

۲ـ مرخصی‌های استفاده نشده با موافقت ثبت محل برای هر سال پانزده روز ذخیره می‌شود و سردفتر می‌تواند از دو ماه آن به صورت متوالی استفاده نماید.

۳ـ مرخصی‌ها برای او ذخیره می‌شود و می‌تواند از مجموع آنها به شرطی که از چهار ماه تجاوز نکند استفاده نماید.

۴ـ مرخصی‌های استفاده نشده با موافقت اداره ثبت استان برای هر سال پانزده روز ذخیره می‌شود و سردفتر می‌تواند از سه ماه آن به صورت متوالی استفاده نماید.

پاسخنامه آئین‌نامه‌ها و مقررات دفاتر اسناد رسمی سال ۱۳۸۰

۱ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۲ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب بند الف مادهٔ ۵۲ آئین‌نامهٔ دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷.

مطابق مادهٔ ۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران، دفتریار سمت نمایندگی سازمان ثبت را دارا می‌باشد.

۳ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳.

۴ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۵ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۸ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۶ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۴ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۷ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۱۷ آئین‌نامه‌های بند۴ مادهٔ ۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۸ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۵ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۹ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱ آئین‌نامه ثبت انتقالات و معاملات کشتی‌ها و مصوب ۱۳۴۴.

مطابق مادهٔ ۱ آئین‌نامه مذکور: ثبت کلیه انتقالات و معاملات و اقاله راجع به کشتی‌ها اعم از عین یا منفعت اجباری است و منحصراً به وسیله دفاتر اسناد رسمی که طبق مقررات این آئین‌نامه از طرف اداره کل ثبت اسناد و املاک اجازه مخصوص خواهند داشت انجام می‌شود.

و بر اساس بند ۷۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی: نظر به اینکه به موجب مقررات قانون دریایی مصوب سال۱۳۴۳ و آئین‌نامه آن ثبت هرگونه معامله راجع به کشتی‌ها که در قانون مذکور توضیح داه شده است با دفاتر اسناد رسمی است که برای انجام این امر اجازه مخصوص از سازمان ثبت دارند....

۱۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۱ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ۶۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۲ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۳ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب بند"ب" مادهٔ ۲۹ آئین‌نامه‌های بند ۴ ماده ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۴ـ گزینه ۳ صحیح است.

مطابق بند۱۲۱ بخشنامه‌های ثبتی: در مواردی که از ادارات اوقاف برای مطالعه اسناد مربوط به وصیت و حبس و نذر مراجعه می‌نمایند باید تحت نظر سردفتران مطالعه نمایند.

۱۵ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب بند ۱۸ مادهٔ ۳ آئین‌نامه اجرائی رسیدگی اسناد مالکیت معارض و هیأت نظارت و شورای عالی ثبت مصوب ۱۳۵۲.

۱۶ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۳۱ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۱۷ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مفهوم مخالف مادهٔ ۶ آئین‌نامه‌های بند۴ مادهٔ ۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۱۸ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷۴ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۹ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصرهٔ ۳۲ قانون بودجه سال ۱۳۷۹.

۲۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۳ مادهٔ ۱۴ آئین‌نامه‌های بند ۴ ماده ۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

سؤالات آئین‌نامه‌ها و مقررات دفاتر اسناد رسمی سال ۱۳۸۱

۱ـ مجازات سه تا ده سال زندان (ماده ۱۱۷ قانون ثبت) موضوع معامله معارض که هر دو معامله با سند رسمی انجام شده باشد، مربوط به کدام اشخاص است؟

۱ـ معامل
۲ـ سردفتر و معامل
۳ـ سردفتر و دفتریار
۴ـ سردفتر متعامل و معامل

۲ـ شهادت کدام یک از اشخاص زیر پذیرفته نمی‌شود؟

۱ـ شاهدی که فاقد سواد خواندن و نوشتن باشد.
۲ـ شاهدی که از اقربای درجه اول سردفتر باشد.
۳ـ شاهدی که از اقربای درجه اول طرفین معامله باشد.
۴ـ شاهدی که یک طرف از اصحاب معامله را معرفی می‌نماید برای طرف دیگر

۳ـ سردفتر اسناد رسمی حوزه ثبت کاشان، در چه صورتی می‌تواند به حوزه ثبتی شیراز منتقل گردد؟

۱ـ حداقل پنج سال سابقه اشتغال به شغل سردفتری داشته و مدیر کل مربوط حسب نیاز موافقت نماید.
۲ـ در امتحانات سردفتری شهر شیراز شرکت نماید و حداقل نمره پذیرفته شدگان شهر مزبور را کسب نماید.
۳ـ در امتحانات سردفتری شهر شیراز شرکت نموده و حداقل نمره پذیرفته شدگان شهرهای تابعه استان فارس را کسب نماید.
۴ـ جامعه سردفتران استان فارس و کانون سردفتران و دفتریاران و سازمان ثبت با انتقال او موافقت نماید.

۴ـ نقل و انتقال سردفتران برای چند بار مقدور است؟

۱ـ یک بار
۲ـ دو بار
۳ـ هر پنج سال اشتغال در محل، یک بار
۴ـ هر ده سال اشتغال در محل، یک بار

۵ـ مجازات تمرد دفتریار از انجام دستور قانونی سردفتر، برای بار اول کدام است؟

۱ـ جریمه نقدی
۲ـ توبیخ کتبی با درج در پرونده
۳ـ انفصال موقت از سه ماه الی شش ماه
۴ـ انفصال موقت از شش ماه الی دو سال

۶ـ پرداخت اقساط معاملات اقساطی در دفاتر اسناد بر چه اساسی تعهد می‌شود؟

۱ـ سفته صادر می‌شود
۲ـ برات صادر می‌شود
۳ـ چک بانکی صادر می‌شود
۴ـ قبوض اقساط چاپی صادر می‌شود

۷ـ در کدام یک از موارد زیر در ثبت سند دفتر، از مُهر «باطل شد» استفاده می‌شود؟

۱ـ معامل از حق خیار فسخ استفاده کند.
۲ـ متعامل از حق خیار فسخ استفاده کند.
۳ـ در صورتی که تمام موارد سند اقاله شود.
۴ـ همه موارد

۸ـ در صورتی که سردفتر کفالت دفتریار را به عهده دارد، سهم حق‌التحریر دفتریار چگونه است؟

۱ـ به سردفتر کفیل تعلق می‌گیرد.
۲ـ بین سردفتر و دفتریار تقسیم می‌شود.
۳ـ بین سردفتر کفیل و کانون سردفتران و دفتریاران تقسیم می‌شود.
۴ـ بین سردفتر و دفتریار و کانون سردفتران و دفتریاران تقسیم می‌شود.

۹ـ سن متعاملین برای انجام معاملات چند سال است؟

۱ـ هجده سال کامل قمری
۲ـ هجده سال کامل شمسی
۳ـ بلوغ بر اساس سال قمری
۴ـ بلوغ بر اساس سال شمسی

۱۰ـ پس از فوت سردفتر شاغل، معرفی فرد واجد شرایط به جای سردفتر متوفی چگونه است؟

۱ـ وراث ذکور باید معرفی نمایند.
۲ـ سه چهارم ورثه باید معرفی نمایند.
۳ـ ورثه مجتمعاً باید معرفی کنند.
۴ـ چهار پنجم ورثه باید معرفی نمایند.

۱۱ـ دفاتر اسناد رسمی در تنظیم کدام معاملات مربوط به کارگاه‌ها باید گواهی عدم بدهی معوقه حق بیمه را از سازمان تأمین اجتماعی دریافت دارند؟

۱ـ اجاره
۲ـ شرطی
۳ـ قطعی
۴ـ هر سه مورد

۱۲ـ چه شخصی رسیدگی به صلاحیت علمی یا عملی سردفتر یا دفتریار را از دادگاه انتظامی درخواست می‌نماید؟

۱ـ وزیر دادگستری و این اختیار قابل تفویض نمی‌باشد.
۲ـ رئیس قوه قضاییه و این اختیار قابل تفویض نمی‌باشد.
۳ـ رئیس سازمان ثبت طبق اختیارات تفویضی از رئیس قوه قضاییه
۴ـ رئیس سازمان ثبت طبق اختیارات تفویضی از وزیر دادگستری

۱۳ـ برای تعیین اعضای اصلی و علی‌البدل کانون سردفتران و دفتریاران، چند نفر سردفتر و دفتریار که دارای اکثریت آرا بوده‌اند به سازمان ثبت معرفی می‌شوند؟

۱ـ دوازده سردفتر و ده دفتریار
۲ـ پانزده سردفتر و پانزده دفتریار
۳ـ چهارده سردفتر و ده دفتریار
۴ـ دوازده سردفتر و دوازده دفتریار

۱۴ـ جرم سردفتری که عامداً تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا موخر در دفتر ثبت کند، چیست؟

۱۵ـ برای ثبت معاملات اشخاص بیسواد، علاوه بر معرفین، حضور چه شخصی ضروری است؟

۱ـ وکیل رسمی شخص بیسواد

۲ـ یکی از اقربای درجه اول شخص بیسواد

۳ـ یکی از اشخاص باسواد مورد اعتماد سردفتر

۴ـ یک نفر مطلع باسواد مورد اعتماد شخص بیسواد

۱۶ـ اعضای دادگاه تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفتریاران را تعیین کنید.

۱ـ یکی از قضات دیوان عالی کشور- معاون اداره کل امور اسناد- رئیس کانون سردفتران و دفتریاران

۲ـ یکی از روسای شعب یا مستشاران دیوان عالی کشور- معاون امور اسناد سازمان ثبت- یکی از اعضای اصلی کانون سردفتران و دفتریاران

۳ـ یکی از قضات دادگاه تجدیدنظر- مدیر کل امور اسناد- یکی از اعضای کانون سردفتران و دفتریاران

۴ـ یکی از قضات دادگاه تجدیدنظر- یکی از کارشناسان ثبت به انتخاب رئیس سازمان ثبت- یکی از اعضای اصلی کانون سردفتران و دفتریاران

۱۷ـ دفتریاران دارای مدرک دیپلم باید مدت..... کارآموزی نمایند.

۱ـ هشت ماه

۲ـ یک سال

۳ـ هجده ماه

۴ـ دو سال

۱۸ـ کدام دفاتر، جزو دفاتری است که باید هر دفترخانه اسناد رسمی داشته باشد؟

۱ـ دفتر درآمد و دفتر راهنما

۲ـ دفتر ثبت توافق و دفتر امانات

۳ـ دفتر توزیع اظهارنامه و دفتر درآمد

۴ـ دفتر ثبت اظهارنامه و دفتر ثبت اسناد

۱۹ـ دفاتر اسناد رسمی پس از صدور اجرائیه چه وظایفی دارند؟

۱ـ برگ اجرائیه و اطلاعیه مربوط به صدور اجرائیه را به متعهدله تحویل دهد.

۲ـ برگ اجرائیه را به متعهدله تسلیم تا جهت عملیات اجرایی به اداره ثبت تحویل دهد.

۳ـ برگ اجرائیه را جهت عملیات اجرایی به ثبت محل ارسال و مراتب را به متعهدله اطلاع دهد.

۴ـ صدور اجرائیه را به آخرین نشانی متعهد از طریق پست سفارشی اطلاع دهد و برگ اجرائیه را به ضمیمه رسید پست سفارشی جهت عملیات اجرایی به ثبت محل ارسال دارد.

۲۰ـ تا زمانی که در استانی کانون سردفتران و دفتریاران تشکیل نشده باشد، امور مربوطه به عهده کدام مرجع است؟

۱ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

۲ـ اداره کل امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک

۳ـ کانون سردفتران و دفتریاران نزدیکترین استان

۴ـ اداره کل بازرسی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

پاسخنامه آئین‌نامه‌ها و مقررات دفاتر اسناد رسمی سال ۱۳۸۱

۱ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ اصلاحی ۱۳۱۲.

۲ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۱ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۳ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب بند "الف" دستورالعمل نقل و انتقال سردفتران رسمی مصوب معاون رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت.

مطابق بند "الف" کد ۶۰۰ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی: الف ـ سردفتران اسناد رسمی که حداقل پنج سال به شغل سردفتری اشتغال داشته باشند می‌توانند درخواست انتقال به محل دیگری را بنمایند.

این مدت برای درخواست انتقال به تهران ۱۰ سال و از شهرستان‌های حومهٔ تهران به شهر تهران پنج سال خواهد بود...

۴ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب بند "الف" دستورالعمل نقل و انتقال سردفتران رسمی مصوب معاون قوه قضائیه رئیس سازمان ثبت.

مطابق کد ۶۰۰ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی: نقل و انتقال سردفتران با توجه به نیازهای هر استان و موافقت مدیر کل استان مربوطه فقط برای یک بار صورت می‌گیرد...

۵ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب بند "الف" مادهٔ ۲۹ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۶ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۸ آئین‌نامهٔ دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷.

۷ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند "ب" مادهٔ ۲۳ آئین‌نامهٔ دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷.

۸ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مواد ۱۷ و تبصرهٔ مادهٔ ۳۱ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۹ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ واحدهٔ قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳.

مطابق مادهٔ واحدهٔ مذکور: "از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیهٔ معاملات و عقود و ایقاعات به استثنای نکاح و طلاق محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن هجده سال شمسی تمام نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث غیر رشید بشناسند مگر رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و یا ایقاع به طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت شده باشد... اشخاصی که به سن هجده سال شمسی تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر اینکه عدم رشد آنها به طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت گردد. مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنها است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود."

۱۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۱ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴.

مطابق مادهٔ ۳۷ قانون تأمین اجتماعی: هنگام نقل و انتقال عین یا منافع موسسات و کارگاه‌های مشمول این قانون اعم از اینکه انتقال به صورت قطعی، شرطی، رهنی، صلح حقوق یا اجاره باشد و اعم از اینکه حقوق یا انتقال به طور رسمی یا غیررسمی انجام بگیرد انتقال گیرنده مکلف است گواهی سازمان را مبنی بر نداشتن بدهی معوق بابت حق بیمه و متفرعات آن را از انتقال دهنده مطالبه نماید. دفاتر اسناد رسمی مکلفند در موقع تنظیم سند از سازمان راجع به بدهی واگذارکننده استعلام نمایند...

۱۲ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ و مادهٔ واحدهٔ قانون تفسیر مادهٔ ۴۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۷۵.

مطابق ماده واحد مذکور: الف ـ در مورد بند (۱) انجام اقدامات مذکور قابل تفویض به سایر مقامات قوهٔ قضائیه می‌باشد.
ب‌ـ در مورد بند (۲) دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به شکایت از تصمیمات دادگاه مذکور را دارد.

۱۳ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۱۴ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۵ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۶ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب بند "ب" مادهٔ ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۷ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۸ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۱ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۱۹ ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب تبصره ۳ مادهٔ ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ اصلاحی ۱۳۵۱.

البته تبصرهٔ مذکور در سال ۱۳۸۶ اصلاح گردیده و مطابق فصل سوم آئین‌نامه‌های اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷دفترخانه پس از صدور اجرائیه برای اجراء آن را نزد مسئول اجراء می‌فرستد و مامور اجراء مکلّف است ظرف چهل و هشت ساعت از زمان دریافت یک نسخه از اوراق اجرائیه را به شخص متعهد ابلاغ نماید.

۲۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۷ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۸۴

سؤالات آئین‌نامه‌ها و مقررات دفاتر اسناد رسمی سال ۱۳۸۲

۱ـ کدام عبارت صحیح است؟

۱ـ یک سردفتر نمی‌تواند متصدی امور دو دفترخانه باشد، کفالت دفترخانه دیگر، تصدی محسوب نمی‌شود.

۲ـ یک سردفتر می‌تواند متصدی امور دو دفترخانه باشد و علاوه بر دفتر خود، تصدی دفترخانه دیگر را انجام دهد.

۳ـ یک سردفتر می‌تواند متصدی امور دو دفترخانه باشد، در صورتی که محکومیت انتظامی از درجه سه به بالا نداشته باشد.

۴ـ یک سردفتر نمی‌تواند متصدی امور دو دفترخانه باشد و در نتیجه در دفترخانه مورد کفالت در هیچ حالتی حق ثبت اسناد جدید را ندارد.

۲ـ حق‌الثبت اسناد بر اساس..... دریافت می‌شود.

۱ـ تقویم دولتی
۲ـ قیمت عادله روز
۳ـ مبلغ مندرج در سند
۴ـ مبلغ مندرج در قولنامه

۳ـ گزینه مناسب در مورد اینکه «انکار مندرجات اسناد رسمی مسموع نیست» کدام است؟

۱ـ تعهد به تأدیه وجه یا تسلیم مال

۲ـ اخذ تمام یا قسمتی از وجه یا تسلیم مال

۳ـ اخذ تمام وجه یا تعهد به تأدیه وجه

۴ـ اخذ تمام یا قسمتی از وجه یا مال و یا تعهد به تأدیه وجه یا تسلیم مال

۴ـ چنانچه شخصی مدعی شود که تأدیه وجهی را که طبق سند رسمی تعهد کرده در مقابل سند عادی طرف معامله انجام پذیرفته و متعهد سند عادی، آن تعهد را انجام نداده این ادعا چگونه است؟

۱ـ مسموع نیست.

۲ـ قابل رسیدگی است.

۳ـ هنگامی قابل رسیدگی است که متعهد سند عادی آن را بپذیرد.

۴ـ هنگامی قابل رسیدگی است که متعهد سند عادی طبق سند رسمی آن را تنفیذ کند.

۵ـ اعتبار رونوشت سندی که سردفتر مطابقت آن را با دفتر گواهی کرده، چگونه است؟

۱ـ مسلم‌الصدور است.

۲ـ در حکم اصل است.

۳ـ در حکم اسناد عادی است.

۴ـ در صورت احراز انطباق آن با دفتر در حکم اصل است.

۶ـ هر کس بخواهد سند خود را در نزد..... امانت بگذارد باید آن را در پاکت و یا لفاف دیگری لاک و مُهر شده باشد، گذاشته و شخصاً روی پاکت تاریخ تسلیم امانت را با تمام حروف در حضور مسئول دفتر قید کند.

۱ـ دادگاه ۲ـ دفتر ازدواج ۳ـ اداره ثبت ۴ـ دفتر اسناد رسمی

۷ـ سردفتر اسناد رسمی در کدام مورد در حکم جاعل اسناد رسمی است؟

۱ـ عامداً گواهی خلاف واقع صادر نماید.

۲ـ قبل از احراز هویت سندی را ثبت نماید.

۳ـ قبل از احراز اهلیت سندی را ثبت نماید.

۴ـ عامداً بدون قابلیت موضوع، سندی را ثبت نماید.

۸ـ سردفتران نمی‌توانند اسناد مربوط به خود و اشخاصی را که با آنان قرابت..... دارند، ثبت نمایند.

۱ـ نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم

۲ـ نسبی یا سببی تا درجه چهارم از طبقه سوم

۳ـ نسبی تا درجه سوم از طبقه سوم و سببی تا درجه دوم از طبقه دوم

۴ـ نسبی تا درجه دوم از طبقه دوم و سببی تا درجه اول از طبقه اول

۹ـ در صورتی که مفاد و مدلول سند مخالف با مقررات موضوعه باشد، وظیفه سردفتر چیست؟

۱ـ موضوع را از کانون سردفتران و دفتریاران استعلام نماید.

۲ـ موضوع را به اداره ثبت محل اعلام و کسب تکلیف نماید.

۳ـ موضوع را به اداره کل امور اسناد اعلام و کسب تکلیف نماید.

۴ـ از ثبت سند خودداری و علت امتناع را کتباً به متقاضی اعلام دارد.

۱۰ـ چنانچه سردفتر به انفصال دائم محکوم شود، هرگاه از تحویل کلیه دفاتر و اسناد و اوراق امتناع کند، به..... حبس محکوم می‌شود.

۱ـ دو ماه الی شش ماه ۲ـ سه ماه الی شش ماه

۳ـ شش ماه الی یک سال ۴ـ سه الی ده سال

۱۱ـ حداقل سابقه قضایی عضو دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران چند سال است؟

۱ـ دادگاه بدوی و تجدیدنظر ده سال

۲ـ دادگاه بدوی و تجدیدنظر پانزده سال

۳ـ دادگاه بدوی ده سال و تجدیدنظر پانزده سال

۴ـ دادگاه بدوی پانزده سال و تجدیدنظر بیست سال

۱۲ـ اقدامات کفیل دفترخانه‌ای که سردفتر آن به دو سال انفصال محکوم، چگونه است؟

۱ـ ثبت سند جدید بلااشکال است.

۲ـ حق ثبت سند جدید را ندارد.

۳ـ ثبت سند جدید، با اعلام به ثبت محل بلااشکال است.

۱۳ـ کدام دفاتر جزو دفاتر قانونی دفاتر اسناد رسمی است؟

۱ـ دفتر درآمد حق‌الثبت، دفتر کپیه، دفتر املاک و قنوات

۲ـ دفتر راهنما، دفتر آمار و ثبت اظهارنامه و دفتر اوقاف

۳ـ دفتر تقاضانامه اجرایی و خلاصه معاملات، دفتر درآمد و دفتر املاک

۴ـ دفتر راهنما، دفتر درآمد، دفتر ثبت مکاتبات و تقاضانامه اجرایی و خلاصه معاملات

۱۴ـ هیأت نظارت بر انتخابات هیأت مدیره کانون سردفتران و دفتریاران، به وسیله کدام مرجع تعیین می‌شود؟

۱ـ رئیس قوه قضاییه

۲ـ هیأت مدیره کانون

۳ـ توسط مجمع عمومی کانون

۴ـ رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

۱۵ـ صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران، برای..... تشکیل می‌گردد؟

۱ـ دادن وام به سردفتران و دفتریاران، تحت نظر کانون هر استان

۲ـ دادن وام به سردفتران و دفتریاران و کارکنان، تحت نظر کانون هر استان

۳ـ کمک‌های ضروری با دادن وام به سردفتران و دفتریاران، تحت نظر کانون هر استان

۴ـ کمک‌های ضروری با دادن وام سردفتران، دفتریاران و کارکنان، تحت نظر کانون مرکز

۱۶ـ کانون سردفتران تهران مکلف است موجودی حساب حق بیمه سردفتران و دفتریاران را..... بگذارد.

۱ـ در یکی از بانک‌های دولتی به حساب سپرده ثابت

۲ـ در حساب جاری نزد بانک ملی برای انجام مصارف

۳ـ به مصرف خرید اوراق قرضه یا اسناد خزانه رسانده و یا در بانک ملی به حساب سپرده ثابت

۴ـ به مصرف خرید اوراق قرضه رسانیده یا در یکی از بانک‌های دولتی به حساب سپرده کوتاه مدت

۱۷ـ پس از پایان مدت انفصال موقت، نحوه اشتغال مجدد سردفتر چگونه است؟

۱ـ پس از پایان مدت محکومیت، شروع به کار خود را به ثبت محل اعلام می‌دارد.

۲ـ پس از تصفیه بدهی‌های مسلم ناشی از شغل و ارائه آن به ثبت محل، شروع به اشتغال مجدد خود را اعلام می‌دارد.

۳ـ پس از تصفیه بدهی‌های مسلم از شغل، ابلاغ اجازه اشتغال مجدد از طرف سازمان ثبت صادر می‌شود.

۴ـ پس از پایان مدت محکومیت، ابلاغ اجازه اشتغال مجدد از طریق اداره کل ثبت استان صادر می‌شود.

۱۸ـ رئیس سازمان ثبت با توجه به اختیارات تفویضی رئیس قوه قضاییه در چه صورتی و برای چه مدتی می‌تواند دستور انفصال سردفتر یا دفتریار را صادر نماید؟

۱ـ وجوهی اضافه دریافت نموده باشند، تا مدت یک سال

۲ـ تصدی آنها را منافی با شئون سردفتری یا دفتریاری تشخیص دهد، تا مدت سه ماه

۳ـ رفتار و اخلاق آنها را مخالف با نظم و حسن جریان امور دفترخانه تشخیص دهد، تا مدت شش ماه

۴ـ معامله معارض ثبت نموده و یا وجوهی اضافه دریافت کرده باشند، تا مدت چهار ماه

۱۹ـ محکومیت سردفتر در صورتی که در ارسال آمار به مراجع مربوطه برای بار اول تأخیر نموده باشد، چیست؟

۱ـ جریمه نقدی

۲ـ توبیخ کتبی با درج در پرونده

۳ـ انفصال از سه ماه تا شش ماه

۴ـ انفصال از شش ماه تا دو سال

۲۰ـ وظیفه سردفتران اسناد رسمی پس از صدور اجرائیه چیست؟

۱ـ برگ‌های اجرائیه را به اداره ثبت محل از طریق پست سفارشی برای ابلاغ ارسال دارند.

۲ـ برگ‌های اجرائیه را برای صدور دستور اجرا به اداره ثبت محل تسلیم نموده و رسید دریافت دارند.

۳ـ برگ‌های اجرائیه را به آخرین نشانی متعهد از طریق پست سفارشی ارسال و یک برگ از اجرائیه و قبض پست را به اداره ثبت محل را دارند.

۴ـ موضوع را به آخرین نشانی متعهد از طریق پست سفارشی اطلاع دهند و برگ‌های اجرائیه را به ضمیمه قبض پست سفارشی به اجرای اداره ثبت تحویل دهد.

Betafile

پاسخنامه آئین‌نامه‌ها و مقررات دفاتر اسناد رسمی سال ۱۳۸۴

۱ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۴ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۲ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳.

۳ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۴ـ گزینه ۲ صحیح است. تبصره مادهٔ ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۵ـ گزینه ۲ صحیح است. تبصره مادهٔ ۷۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۶ـ گزینه ۳ صحیح است. تبصره مادهٔ ۷۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۷ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۰۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۸ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۹ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۱ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۲ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مفهوم مخالف مادهٔ ۶ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۳ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۱ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب۱۳۵۴.

۱۴ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۵ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۷ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۶ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۷ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۸ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۴۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۹ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب بند "الف" مادهٔ ۲۹ آئین‌نامه‌های بند ۴مادهٔ ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۲۰ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب تبصره ۳ مادهٔ ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ اصلاحی ۱۳۵۱.
البته تبصره مذکور در سال ۱۳۸۶ اصلاح گردیده و مطابق فصل سوم آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷دفترخانه پس از صدور اجرائیه، آن را برای اجراء نزد مسئول اجراء می‌فرستد و مأمور اجراء مکلف است ظرف چهل و هشت ساعت از زمان دریافت یک نسخه از اوراق اجرائیه را به شخص متعهد ابلاغ نماید.

سؤالات آئین‌نامه‌ها و مقررات دفاتر اسناد رسمی سال ۱۳۸۳

۱ـ در مورد اسنادی که در خارج از کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد، علاوه بر امضای سردفتر باید توسط..... گواهی شود.

۱ـ دادگاه محل
۲ـ وزارت کشور
۳ـ وزارت امور خارجه
۴ـ رئیس ثبت محل و اداره کل امور اسناد

۲ـ در چه صورتی دفاتر موجود در دفترخانه تحویل رئیس ثبت محل یا یکی از کارمندان ثبت به تعیین او داده می‌شود؟

۱ـ نسبت به مفاد دفاتر دفترخانه ادعای جعل شده باشد.
۲ـ سردفتر اسناد رسمی به عنوان جاعل اسناد رسمی محکوم شده باشد.
۳ـ در آن محل دفترخانه منحصر باشد و دفتریار واجد شرایط نباشد.
۴ـ سردفتر دفترخانه فوت و دفتریار دفترخانه سلب صلاحیت شده باشد.

۳ـ مدت پاسخ به کیفر خواست انتظامی تحت چه شرایطی تمدید می‌گردد؟

۱ـ حسب تقاضای متخلف و تصویب مدیر کل امور اسناد، به مدت بیست روز
۲ـ حسب درخواست مدیر کل استان و موافقت اداره کل امور اسناد، به مدت بیست روز
۳ـ سردفتر یا دفتریار گواهی پزشکی ارائه و توسط پزشک ارائه دهنده و پزشکی قانونی تأیید شده باشد، به مدت معذوریت
۴ـ حسب تقاضای متخلف و تصویب مدیر کل استان و در تهران با تصویب مدیر کل امور اسناد، به مدت ده روز

۴ـ در چه صورتی دادگاه انتظامی، سردفتری را که در تنظیم سند معارض مقصر بوده از انفصال دائم به انفصال موقت تنزل می‌دهد؟

۱ـ پرداخت خسارات وارده را تعهد کند.
۲ـ جلب رضای ذینفع و رفع آثار تعارض
۳ـ پرداخت خسارات وارده را با ارائه تضمین، تعهد کند.
۴ـ مبلغ مورد معامله سند معارض را در حساب سپرده ثبت تودیع نماید.

۵ـ سرمایه صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران چگونه تأمین می‌شود؟

۱ـ یک درصد از درآمد کانون به حساب این صندوق واریز می‌شود.
۲ـ کانون سردفتران و دفتریاران مبلغی را سالانه برای این منظور تصویب می‌نماید.
۳ـ سود حق بیمه سردفتران و دفتریاران که در بانک ملی سپرده شده و یا اوراق قرضه و اسناد خزانه خریداری گردیده
۴ـ حسب پیشنهاد کانون سردفتران و دفتریاران، درصدی از حق‌التحریر را رئیس سازمان ثبت تصویب می‌نماید.

۶ـ در چه صورتی سردفتر اسناد رسمی حق گواهی صحت امضا دارد؟

۱ـ احتیاج به ابلاغ خاص برای تصدیق صحت امضا می‌باشد.

۲ـ صدور ابلاغ سردفتری برای تصدیق صحت امضا کافی است.

۳ـ پس از اشتغال به مدت یک سال و عدم محکومیت، سردفتر حق تصدیق امضا خواهد داشت.

۴ـ در صورت توافق طرفین حق تنظیم آن را دارند ولی باید پس از اخذ گواهی‌های لازم نسبت به ثبت آن اقدام نماید.

۷ـ وظیفه سردفتران اسناد رسمی در مورد قولنامه‌های عادی چیست؟

۱ـ علت عدم ثبت سند را گواهی می‌نمایند ولی حق مداخله ندارند.

۲ـ در صورت تقاضا، فقط حق گواهی امضای اینگونه اسناد عادی را دارند.

۳ـ فقط به عنوان شهود حق مداخله دارند ولی باید از تنظیم آن خودداری نمایند.

۴ـ در صورت توافق طرفین، حق تنظیم آن را دارند ولی باید پس از اخذ گواهی‌های لازم نسبت به ثبت آن اقدام نمایند.

۸ـ حداکثر مدت بازپرداخت وام‌های صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران چند سال است؟

۱ـ سه سال ۲ـ پنج سال ۳ـ شش سال ۴ـ ده سال

۹ـ در معاملات اقساطی، قبوض سپرده به امضای چه شخص یا اشخاصی می‌رسد؟

۱ـ متعهد ۲ـ متعهد و سردفتر

۳ـ متعهد و متعهدله ۴ـ متعهد و سردفتر و دفتریار

۱۰ـ حداکثر مدتی که سردفتر می‌تواند کفیل امور دفترریاری دفترخانه خود گردد،..... است.

۱ـ سه روز ۲ـ سی روز ۳ـ یک ماه ۴ـ دو ماه

۱۱ـ شهادت کدام یک از اشخاص زیر به عنوان معرف پذیرفته نمی‌شود؟

۱ـ خدمه اصحاب معامله

۲ـ کسانی که دارای سابقه محکومیت کیفری باشند.

۳ـ کسانی که قرابت نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم با سردفتر داشته باشد.

۴ـ کسانی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه چهارم از طبقه سوم با سردفتر یا دفتریار داشته باشند.

۱۲ـ اعضای دادگاه بدوی و تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفتریاران، نباید محکومیت انتظامی از..... داشته باشند.

۱ـ درجه سه به بالا ۲ـ درجه چهار به بالا

۳ـ هر درجه‌ای در سه سال آخر خدمت ۴ـ درجه سه به بالا در سه سال آخر خدمت

۱۳ـ برای ثبت اسنادی که تعیین قیمت موضوع آنها ممکن نباشد، مأخذ وصول حق ثبت.....

۱ـ پنجاه هزار ریال است.

۲ـ کارشناس متخصص مأخذ آن را تعیین می‌کند.

۳ـ با نظر اداره کل امور اسناد مأخذ آن تعیین می‌شود.

۴ـ با نظر اداره امور اقتصادی و دارایی مأخذ آن تعیین می‌شود.

۱۴ـ سردفتران و دفتریاران عضو هیأت مدیره کانون، باید حداقل دارای سابقه..... باشند.

۱ـ ده سال سردفتری و یا دفتریاری و یا قضاوت

۲ـ پانزده سال سردفتری و یا دفتریاری و یا قضاوت

۳ـ پنج سال سردفتری و یا دفتریاری و یا وکالت و یا قضاوت

۴ـ ده سال سردفتری و یا دفتریاری و یا وکالت و یا قضاوت

۱۵ـ مجازات انتظامی..... قابل تجدیدنظر است.

۱ـ از هر درجه‌ای

۲ـ از درجه دو به بالا

۳ـ از درجه سه به بالا

۴ـ از درجه چهار به بالا

۱۶ـ حق‌الثبت نقل و انتقال املاک مربوط به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی چگونه است؟

۱ـ ده در هزار محاسبه می‌شود.

۲ـ سه در هزار محاسبه می‌شود.

۳ـ پنج در هزار محاسبه می‌شود.

۴ـ از حق‌الثبت معاف است.

۱۷ـ در صورتی که یکی از طرفین معامله بیسواد باشد، نحوه ثبت سند چگونه است؟

۱ـ با حضور نماینده دادستان تنظیم می‌شود.

۲ـ با حضور دو نفر مورد اعتماد سردفتر و شخص بیسواد تنظیم می‌شود.

۳ـ با حضور یک نفر مطلع باسواد مورد اعتماد شخص بیسواد تنظیم می‌شود.

۴ـ با حضور یکی از اقربای طبقه یک یا دو به معرفی شخص بیسواد تنظیم می‌شود.

۱۸ـ معاملات راجع به اموال غیرمنقول در چه صورتی علاوه بر طرفین معامله، نسبت به اشخاص ثالث اعتبار کامل و رسمیت دارد؟

۱ـ املاک قبول تقاضای ثبت شده

۲ـ املاک ثبت شده در دفتر املاک

۳ـ املاکی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته است.

۴ـ املاکی که اظهارنامه آن پذیرفته شده و اعتراضی نسبت به آن واصل نشده است.

۱۹ـ چنانچه سردفتر قبل از احراز هویت اشخاص، سندی را عمداً ثبت کند، به چه مجازات اداری محکوم می‌شود؟

۱ـ انفصال از شغل سردفتری به مدت شش تا دو سال

۲ـ انفصال از شغل سردفتری به مدت سه تا شش ماه

۳ـ انفصال از خدمات دولتی به مدت یک تا سه سال

۴ـ انفصال از خدمات دولتی به مدت شش ماه تا دو سال

۲۰ـ ورثه سردفتر متوفی در چه صورتی می‌توانند شخص واجد صلاحیت را به جای او معرفی کنند؟

۱ـ سردفتر متوفی، حین‌الفوت شاغل بوده باشد.

۲ـ سردفتر متوفی شرایط بازنشستگی داشته باشد.

۳ـ سردفتر متوفی بیش از پانزده سال سابقه اشتغال داشته باشد.

۴ـ سردفتر متوفی بیش از ده سال سابقه اشتغال داشته باشد.

پاسخنامه آئین‌نامه‌ها و مقررات دفاتر اسناد رسمی سال ۱۳۸۳

۱ـ گزینه ۴ صحیح است.

مطابق بند ۱۱۸ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی: در مورد اسنادی که برای استفاده در خارج از کشور تنظیم می‌شود باید امضاء سردفتر طبق نمونه بوده و از طرف رئیس ثبت محل نیز گواهی شود و نیز سردفتران مکلفند به ذینفع تذکر دهند که سند باید به گواهی ادارهٔ کل امور اسناد برسد.

۲ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۸ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۳ ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۵ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۸ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۴ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصرهٔ بند "ه" مادهٔ ۲۹ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۸ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۵ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۶ـ گزینه ۲ صحیح است.

مطابق بخشنامه شماره ۳۴/۶۷۱۰-۱۳۸۳/۳/۱۰ رئیس سازمان ثبت که اشعار می‌دارد: " با عنایت به تصریح مادهٔ ۴۹ قانون ثبت اسناد و املاک گواهی امضاء نیازی به ابلاغ جداگانه نداشته و سران دفاتر اسناد رسمی مکلفند با اشتغال به شغل سردفتری نسبت به تصدیق صحت امضاء مراجعین در حدود مقررات اقدام نمایند." از سال ۱۳۸۳ به بعد تصدیق امضاء نیازی به ابلاغ جداگانه ندارند اما قبل از آن سازمان و ادارات ثبت ابلاغ جداگانه‌ای برای گواهی امضاء صادر می‌کردند و صدور آن منوط به این بود که مدّت دو ماه از شروع به کار سردفتر منقضی شده باشد.

۷ـ گزینه ۱ صحیح است.

مطابق بند ۸۹ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی: الف- مداخله و مباشرت دفاتر اسناد رسمی در تهیه و تنظیم قولنامه عادی خلاف شئون سردفتری و ممنوع است.

ب ـ در مواردی که طرفین قولنامه عادی یا مدارک دیگری میان خود شرط کرده باشند که در موعد معین سند معامله آنان در دفترخانهٔ مشخص ثبت شود چنانچه سند موضوع قولنامه در موعد مقرر در آن دفتر به ثبت نرسد به درخواست کتبی ذینفع به صدور گواهی از طرف سردفتر در زمینهٔ علت عدم انجام معامله بلامانع خواهد بود.

۸ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصره ۲ مادهٔ ۱۳ آئین‌نامهٔ تشکیل صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۷۴.

۹ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳۰ آئین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷.

۱۰ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۱ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۲ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۳ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب شق ۱ بند "ط" مادهٔ ۱ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳.

۱۴ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۵ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۲ مادهٔ ۲۷ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۶ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ واحدهٔ قانون معافیت بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و بنیاد مستضعفان از حق‌الثبت مصوب ۱۳۵۹.

۱۷ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۸ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ۷۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۹ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۲۰ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

سؤالات حقوق ثبت املاك سال ۱۳۸٦

۱ـ در آگهی‌های نوبتی پلاک ۱۲/۸۱ اشتباه شده است. هیأت نظارت رأی بر تجدید آگهی صادر نموده، نحوه انتشار آگهی چگونه است؟

۱ـ یک نوبت منتشر و مدت اعتراض شصت روز است.

۲ـ یک نوبت منتشر و مدت اعتراض سی روز است.

۳ـ دو نوبت منتشر و مدت اعتراض شصت روز از تاریخ انتشار اولین آگهی

۴ـ دو نوبت منتشر و مدت اعتراض نود روز از تاریخ انتشار اولین آگهی

۲ـ در صورت مجلس تحدید حدود، حد شمالی پلاک ۲۲/۸ به طول ۱۲ متر قید و به همین نحوه سند مالکیت صادر شده، بعداً معلوم گردیده طول حد مزبور ۱۸ متر بوده. مرجع رفع اشتباه کدام است؟

۱ـ دادگاه ۲ـ هیأت نظارت ۳ـ شورای عالی ثبت ۴ـ هیأت حل اختلاف

۳ـ برای اقدام به ثبت عمومی املاک هر ناحیه که باید املاک آن ناحیه به ثبت برسد آگهی چند نوبت منتشر می‌شود؟

۱ـ دو نوبت به فاصله سی روز یک بار

۲ـ سه نوبت به فاصله پانزده روز یک بار

۳ـ دو نوبت به فاصله بیست روز یک بار

۴ـ سه نوبت به فاصله بیست روز یک بار

۴ـ اظهارنامه خانه پلاک ۱۲/۸ در تاریخ ۱۳۷۱/۱۰/۲ پذیرفته شده است. تاریخ انتشار آگهی نوبت اول ماده ۱۱ قانون ثبت، مورخ..... و مدت اعتراض به آن..... روز از تاریخ انتشار آگهی مزبور می‌باشد.

۱ـ ۱۳۷۲/۲/۱-نود ۲ـ ۱۳۷۱/۱۱/۱-شصت

۳ـ ۱۳۷۱/۱۱/۲۰-شصت ۴ـ ۱۳۷۱/۲/۱-نود

۵ـ ملک پلاک۲۲/۴۴ در تاریخ ۱۳۷۸/۱/۲۲ و ملک پلاک ۸۲/۱۴ در تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱۸ ثبت دفتر املاک گردیده، ثبت محل تشخیص داده اسناد مالکیت معارض است، انجام معاملات با کدام یک و به چه نحو صحیح است؟

۱ـ پلاک ۸۲/۱۴ با قید اینکه مسئولیت انجام معامله به عهده متعاملین است.

۲ـ پلاک ۲۲/۴۴ با قید اینکه نسبت به آن سند مالکیت معارض صادر شده

۳ـ پلاک‌های ۲۲/۴۴ و ۸۲/۱۴ با قید اینکه مسئولیت انجام معامله به عهده متعاملین است.

۴ـ پلاک‌های ۲۲/۴۴ و ۸۲/۱۴ با قید اینکه اسناد مالکیت معارض صادر شده و کدام مقدم است.

۶ـ تطبیق نقشه‌های تفکیکی و شهرسازی اراضی دولتی با طرح‌های جامع و تفصیلی و هادی و تصویب آن موضوع ماده ۱۰۱ شهرداری‌ها به عهده کدام دستگاه است؟

۱ـ شهرداری محل
۲ـ سازمان عمران اراضی
۳ـ سازمان معماری و شهرسازی
۴ـ وزارت مسکن و شهرسازی

۷ـ در مقررات افراز و فروش املاک در ادارات ثبت نحوه ابلاغ اخطار کدام است؟

۱ـ طبق مقررات آیین دادرسی مدنی
۲ـ یک بار در روزنامه آگهی می‌گردد.
۳ـ طبق مقررات مفاد اجرای اسناد رسمی
۴ـ در تابلو اعلانات ثبت محل به مدت بیست روز الصاق می‌گردد.

۸ـ آرای افراز املاک مشاع که از طرف ادارات ثبت صادر می‌شود به مدت..... قابل تجدیدنظر است.

۱ـ ده روز در دادگاه حقوقی
۲ـ بیست روز در دادگاه حقوقی
۳ـ ده روز در دادگاه تجدیدنظر
۴ـ بیست روز در هیأت نظارت

۹ـ در کدام مورد تحدید حدود املاک اختصاصی انجام می‌شود؟

۱ـ در اجرای مقررات اصلاحات ارضی
۲ـ در صورتی که متقاضی درخواست نماید.
۳ـ در اجرای مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت
۴ـ مجاورین ملک از لحاظ حدود و حقوق ارتفاقی تثبیت شده باشد.

۱۰ـ نسبت به پلاک ۱۲/۷ آگهی‌های نوبتی منتشر شده و شخصی به تقاضای ثبت مزبور اعتراض نموده و حکم نهایی به نفع معترض صادر شده، نحوه اقدام چگونه است؟

۱ـ آگهی‌های نوبتی به نام معترض منتشر می‌شود.
۲ـ ملک به نام معترض در دفتر املاک ثبت می‌شود.
۳ـ اظهارنامه به نام معترض تنظیم و آگهی نوبتی منتشر می‌شود.
۴ـ معترض جانشین متقاضی می‌شود و عملیات ثبتی به نفع او ادامه می‌یابد.

۱۱ـ غیرمجاور به حدود پلاک ۱۲/۸ اعتراض نموده، نحوه اقدام چگونه است؟

۱ـ اعتراض در هیأت حل اختلاف رسیدگی و رأی آن قابل تجدیدنظر در دادگاه است.
۲ـ اعتراض در دادگاه عمومی رسیدگی و رأی صادره قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر است.
۳ـ اعتراض در هیأت نظارت رسیدگی و رأی هیأت نظارت قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت است.
۴ـ واحد ثبتی نظر خود را در بی اثر بودن اعتراض به معترض ابلاغ می‌نماید و معترض ظرف ده روز حق اعتراض دارد تا موضوع در هیأت نظارت رسیدگی شود.

۱۲ـ هرگاه مالکین دو یا چند ملک مجاور به منظور اصلاح و بهبود وضع املاک خود نیاز به مبادله قسمتهای جزئی از املاک خود داشته باشند به چه نحو باید عمل نماید؟

۱ـ با تجمیع حدود کلیه پلاک‌ها طبق مقررات و تفکیک مجدد آنها

۲ـ با تفکیک قسمتهای مورد مبادله و تنظیم سند انتقال و تجمیع حدود قطعات

۳ـ با تنظیم صورت جلسه توافق و تنظیم سند رسمی اصلاحی بدون رعایت تشریفات تفکیک به اصلاح اسناد مالکیت اقدام می‌شود.

۴ـ با جلب نظر شهرداری و تفکیک حدود قسمتهای مبادله شده مراتب جهت اصلاح حدود به هیأت نظارت استان گزارش می‌شود.

۱۳ـ در مورد رقباتی که درخواست ثبت حق‌الشرب از آب رودخانه‌ها و یا چشمه سارها پذیرفته شده با تصویب قانون آب و نحوه ملی شدن آن سند مالکیت باید به چه نحو صادر شود؟

۱ـ سند مالکیت مطابق اظهارنامه ثبتی صادر می‌گردد.

۲ـ سند مالکیت با قید حق استفاده از مقررات آب بر طبق قانون توزیع عادلانه آب صادر می‌شود.

۳ـ با تصویب قانون آب و نحوه ملی شدن آن قید حق آبه و حق‌الشرب در سند مالکیت مجوزی ندارد.

۴ـ با استعلام از وزارت نیرو (سازمان آب منطقه) مطابق نظریه مرجع مذکور سند مالکیت صادر می‌گردد.

۱۴ـ در تفکیک آپارتمانها دیوار فاصله بناء مفروز با مشاعات چگونه تعریف و محاسبه می‌شود؟

۱ـ دیوار فاصل اشتراکی تعریف می‌شود.

۲ـ دیوار فاصل جزء مشاعات تعریف و محاسبه می‌شود.

۳ـ دیوار فاصل جزء مساحت آپارتمان محاسبه نمی‌شود.

۴ـ دیوار فاصل جزء بناء مفروز تعریف و محاسبه می‌شود.

۱۵ـ مساحت و موقعیت مکانی بالکن داخلی در تفکیک آپارتمانها در صورت مجلس تفکیکی چگونه تعریف و محاسبه می‌شود؟

۱ـ مساحت بالکن به مساحت واحد اضافه و توضیح داده می‌شود.

۲ـ برای بالکن حدود و مساحت جداگانه تعیین و در صورت مجلس تفکیکی قید می‌شود.

۳ـ مساحت و موقعیت مکانی بالکن در صورت مجلس تفکیکی و ثبت دفتر املاک و سند ماکیت قید می‌گردد.

۴ـ با توجه به اینکه بالکن داخلی و در محدوده واحد قرار دارد نیازی به قید بالکن و مشخصات آن در صورت مجلس تفکیکی و سند مالکیت نمی‌باشد.

۱۶ـ نسبت به املاک واقع در بافت روستاها که قبلاً درخواست ثبت شده و اعتراض به اصل و یا حدود در پرونده ثبتی وجود دارد و با وصول رأی هیأت حل اختلاف مقرر در ماده ۱۳۳ قانون توسعه برنامه چهارم اداره ثبت چه تکلیفی دارد؟

۱ـ هیأت حل اختلاف تعیین تکلیف می کند.

۲ـ مراتب به هیأت نظارت گزارش تا اتخاذ تصمیم کند.

۳ـ رفع اعتراض باید از طرف ذینفع ازدادگاه اخذ و ارئه شود.

۴ـ اعتراض نسبت به اصل و حدود موجود در پرونده ثبتی مانع اجرای رأی هیأت حل اختلاف و صدور سند مالکیت نمی‌باشد.

۱۷ـ نسبت به ملک مورد درخواست متقاضی در اجرای مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت چنانچه سابقه اعتراض در پرونده ثبت اعم از اصل و حدود موجود باشد اتخاذ تصمیم از طرف هیأت حل اختلاف چگونه خواهد بود؟

۱ـ رسیدگی به تقاضا منوط به تعیین تکلیف نهایی در مرجع قضایی است.

۲ـ اعتراض مانع دسیدگی هیأت حل اختلاف وصدور سند مالکیت نخواهد بود.

۳ـ هیأت حل اختلاف به اعتراض معترض رسیدگی واتخاذ تصمیم خواهد کرد.

۴ـ مراتب جهت اتخاذ تصمیم به هیأت نظارت ثبت استان گزارش می‌شود.

۱۸ـ در اجرای رأی هیأت حل اختلاف مقرر در ماده ۱۳۳ قانون برنامه چهارم توسعه چنانچه در بافت روستا ملکی سابقه درخواست ثبت نداشته باشد چه اقدامی از طرف واحد ثبت به عمل می‌آید؟

۱ـ با تنظیم اظهارنامه و انتشار آگهی‌های نوبتی عملیات انجام می‌شود.

۲ـ نیازی به تنظیم اظهارنامه و انتشار اگهی‌های نوبتی نیست با تحدید حدود سند مالکیت صادر می‌شود.

۳ـ به استناد رأی هیأت حل اختلاف و گزارش کارشناس نسبت به صدور سند مالکیت اقدام میگردد.

۴ـ با تنظیم اظهارنامه و بدون انتشارآگهی‌های نوبتی با انتشار آگهی الصاقی در محل و تعیین شماره نسبت به تحدید حدود اقدام و سند مالکیت صادر می‌شود.

۱۹ـ چنانچه زمین مورد تقاضای متقاضی مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت در اراضی دولت واقع باشد هیأت حل اختلاف چه تصمیمی نسبت به مورد تقاضا می‌تواند اتخاذ نماید؟

۱ـ هیأت رأی به رد درخواست متقاضی صادر می‌نماید.

۲ـ رأی به صدور سند مالکیت با اخذ بهای ملک طبق قیمت منطقه‌بندی بدهد.

۳ـ با جلب نظر دستگاه صاحب زمین نسبت به صدور رأی اقدام می‌نماید.

۴ـ رأی به صدور سند مالکیت با اخذ بهای ملک طبق قیمت کارشناسی صادر نماید.

۲۰ـ آرای هیأت نظارت در بندهایی که قطعی است در چه صورتی در شورای عالی ثبت مطرح می‌شود؟

۱ـ به تشخیص مدیر کل ثبت استان در صورتی که رأی متناقض صادر شده باشد.

۲ـ شورای عالی ثبت رأی صادره را متناقض و یا خلاف قانون تشخیص دهد.

۳ـ به تشخیص رئیس سازمان ثبت در صورتی که رأی متناقض و یا خلاف قانون صادر شده باشد.

۴ـ به تشخیص هیأت نظارت درخواست رسیدگی در شورای عالی ثبت انجام می‌شود.

پاسخنامه حقوق ثبت املاك سال ۱۳۸٦

۱ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب تبصره ۱ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک الحاقی ۱۳۵۱.

۲ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب بند ۲ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۳ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب بند مادهٔ ۱۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۴ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۱ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و بند ۴ مادهٔ ۵۹ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک ۱۳۱۷.

۵ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳.

۶ـ گزینه۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۰ آئین‌نامه اجرائی قانون زمین شهری.

مطابق مادهٔ ۴۰ قانون مزبور: تطبیق نقشه‌های تفکیکی اراضی مورد واگذاری وزارت مسکن و شهرسازی و سایر اراضی دولتی که توسط دستگاه‌های مجاز دیگر واگذار می‌شود با ضوابط طرح‌های جامع، تفصیلی و هادی شهرها و تائید آن موضوع بند ۱ مادهٔ ۱۱ قانون با وزارت مسکن و شهرسازی خواهد بود و شهرداری‌ها برای صدور پروانه ساختمانی و ادارات ثبت برای تنظیم صورت مجلس تفکیکی مکلفند نقشه‌های مصوب مذکور را ملاک عمل قرار دهند.

۷ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶ آئین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷.

۸ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷.

۹ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب تبصره ۴ مادهٔ ۲ قانون اصلاح مواد یک و دو و سه قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۷۰ (تبصره ۴ مادهٔ ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۷۰).

۱۰ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۰۱ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۱ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۲۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۲ـ گزینه۳ صحیح است.

مطابق بند ۳۷۲ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی: هرگاه مالکین دو یا چند ملک مجاور به منظور اصلاح و بهبود وضع املاک خود نیاز به مبادله قسمتهای جزئی از املاک خود را داشته باشند می‌توان با تنظیم صورتجلسه توافق و سند رسمی و پرداخت حقوق و عوارض مربوطه عمل کرد و رعایت تشریفات تفکیک ضرورتی ندارد.

۱۳ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۲ آئین‌نامه قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۸۰.

۱۵ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب بند ۱۷ دستورالعمل تفکیک آپارتمانها.

۱۶ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۲ مادهٔ ۱۳۳ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۸۳.

۱۷ـ گزینه ۱ صحیح است.

مستفاد از تبصره ۴ مادهٔ ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۷۰ در صورتی رئیس ثبت صالح به رسیدگی و اظهارنظر است که ملک دارای سابقه ثبت باشد و بر اساس همین تبصره، منظور از سابقه ثبت این است که برای ملک مورد تقاضا اظهارنامه ثبتی در حدود ضوابط قانونی تنظیم شده باشد. بدیهی است در صورتی که به ثبت ملک مورد تقاضا اعتراضی (اعم از اعتراض اصل یا حدود) واصل یا سند معارض صادر شده باشد رسیدگی به تقاضا منوط به تعیین تکلیف نهایی در مرجع صالح است.

۱۸ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۲ مادهٔ ۱۳۳ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۸۳.

۱۹ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مواد ۱ و ۴ آئین‌نامه اجرائی تبصره ۳ مادهٔ ۲ قانون اصلاح مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۷۸.

۲۰ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب تبصرهٔ ۴ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک الحاقی ۱۳۵۱.

سؤالات حقوق ثبت املاك سال ۱۳۸۷
ویژه بانوان

۱ـ هرگاه سند مالکیت به علت جوهرریختگی قابل استفاده نباشد نحوه اقدام واحد ثبتی چگونه است؟

۱ـ تعویض سند
۲ـ اصلاح سند مالکیت
۳ـ صدور سند مالکیت المثنی
۴ـ ارسال گزارش به هیأت نظارت

۲ـ ملکی که به تقاضای ثبت آن اعتراض رسیده است را:

۱ـ می‌توان آگهی تحدید نمود ولی تحدید حدود نمی‌گردد.
۲ـ می‌توان آگهی تحدید منتشر نمود و تحدید حدود کرد.
۳ـ می‌توان آگهی تحدید ننمود و تحدید حدود کرد.
۴ـ می‌توان آگهی تحدید منتشر نمود و تحدید حدود کرد و سند مالکیت صادر نمود.

۳ـ در موقع تحدید حدود اعتراض از چه کسی پذیرفته می‌شود؟

۱ـ مجاورین نسبت به حدود
۲ـ مجاورین نسبت به اصل ملک
۳ـ تمامی افرادی که ذینفع می‌باشند نسبت به ملک
۴ـ مجاورین نسبت به حدود و صاحبان حقوق ارتفاقی

۴ـ اگر در موقع پذیرش تقاضای ثبت اشتباهی رخ دهد اصلاح آن اشتباه از وظایف کدام مرجع است؟

۱ـ واحد ثبتی
۲ـ اداره کل ثبت استان
۳ـ هیأت نظارت ثبت
۴ـ امور املاک سازمان ثبت

۵ـ اگر ملکی جریان ثبتی آن خاتمه نیافته باشد، افراز آن از وظایف کدام مرجع است؟

۱ـ دادگاه‌ها
۲ـ اداره کل ثبت استان
۳ـ هیأت نظارت ثبت
۴ـ واحد ثبتی محل وقوع ملک

۶ـ اگر فردی ملک دولتی را تصرف نموده و هیدت ماده ۱۴۸ به نفع او رأی صادر کند وظیفه اداره ثبت چیست؟

۱ـ انتشار آگهی و صدور سند مالکیت
۲ـ صدور سند مالکیت بدون انتشار آگهی
۳ـ انتقال ملک در دفترخانه و صدور سند مالکیت
۴ـ انجام عمل تحدید حدود و صدور سند مالکیت

۷ـ رسیدگی به اشتباهات در آراء هیأت‌های حل اختلاف (ماده ۱۴۸) با کدام مرجع می‌باشد؟

۱ـ اگر رأی اجرا نشده باشد با هیأت نظارت
۲ـ اگر رأی اجرا شده باشد با رئیس واحد ثبتی
۳ـ اگر رأی اجرا شده باشد با هیأت نظارت
۴ـ اگر رأی اجرا شده باشد با هیأت صادرکننده رأی

۸ـ چنانچه وزارت مسکن و شهرسازی ملک متعلق به خود را خواسته باشد به وزارت دادگستری منتقل کند بایستی:

۱ـ از طریق ادارات ثبت اقدام نماید.
۲ـ از طریق تصویب هیأت دولت اقدام نماید.
۳ـ از طریق انتقال در دفترخانه اقدام کند.
۴ـ از طریق وزارت اقتصاد و دارایی اقدام نماید.

۹ـ برای صاحبان حقوقی ارتفاقی در ادارات ثبت:

۱ـ گواهی صادر می‌گردد.
۲ـ سند مالکیت صادرمی‌گردد.
۳ـ استعلام پاسخ داده می‌شود.
۴ـ هیچ اقدامی انجام نمی‌گیرد.

۱۰ـ تقاضاهای ثبتی که در سه ماهه اول سال دریافت می‌شود آگهی آن:

۱ـ در اول مرداد ماه منتشر می‌شود.
۲ـ در اول تیر ماه منتشر می‌شود.
۳ـ در اول خرداد ماه منتشر می‌شود.
۴ـ در اول شهریور ماه منتشر می‌شود.

۱۱ـ اگر تحدید حدود در غیر روز مذکور در آگهی تحدیدی به عمل آمده باشد:

۱ـ ادامه عملیات ثبتی مانعی ندارد.
۲ـ بایستی عملیات تحدیدی با انتشار آگهی تحدیدی تجدید گردد.
۳ـ عملیات تحدیدی بدون انتشار آگهی مجدداً انجام می‌شود.
۴ـ در صورت وصول اعتراض، آگهی منتشر و تحدید حدود تجدید می‌شود.

۱۲ـ تشخیص سند مالکیت معارض با کدام مرجع است؟

۱ـ هیأت نظارت
۲ـ شورای عالی ثبت
۳ـ رئیس ثبت محل
۴ـ مدیر کل ثبت استان

۱۳ـ اگر در موقع آگهی سند مالکیت المثنی اشتباهی رخ دهد تشخیص مؤثر یا غیر مؤثر بودن به عهده کدام مرجع است؟

۱ـ تشخیص اشتباه و دستور رفع آن با مدیر کل ثبت استان است.
۲ـ تشخیص اشتباه و دستور رفع آن با هیأت نظارت است.
۳ـ تشخیص اشتباه و دستور رفع آن با رئیس ثبت شهرستان است.
۴ـ تشخیص اشتباه و دستور رفع آن با رئیس ثبت شهرستان و در صورت اعتراض با هیأت نظارت است.

۱۴ـ چنانچه یک یا چند طبقه در پشت بام مجموعه‌ای بنا شود می‌توان:

۱ـ بدون مراجعه کلیه مالکین، تفکیک نمود و به نام مراجعه‌کننده سند صادر کرد.
۲ـ با مراجعه و اقرار در اداره ثبت به نام یک یا چند نفر تفکیک نموده و سند صادر کرد.
۳ـ با مراجعه مالکین تفکیک کرد و جهت انتقال رسمی به دفاتر اسناد رسمی ارسال نمود.
۴ـ با مراجعه کلیه مالکین در اداره ثبت به نام یک یا چند نفر تفکیک نموده و سند صادر کرد.

۱۵ـ در صورتی که مالکین املاک مشاعی موافق باشند تنظیم تقسیم‌نامه بین آنها به عهده کدام مرجع است؟

۱ـ دادگاه‌ها
۲ـ دفاتر اسناد رسمی
۳ـ ادارات ثبت
۴ـ با رأی هیأت نظارت در ادارات ثبت

پاسخنامه حقوق ثبت املاك سال ۱۳۸۷
ویژه بانوان

۱- گزینه ۳ صحیح است. به موجب تبصرهٔ ۵ مادهٔ ۱۲۰ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۲ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۶ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۳ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۴ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۴ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۵ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب بند ۶ مادهٔ ۷ قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴.

مطابق بند ۶ مادهٔ ۷ قانون مذکور: درخواست افراز و تقسیم و فروش اموال مشاع (به استثناء مواردی که قانون در صلاحیت سازمان ثبت قرار داده است) در صورتی که مالکیت محل نزاع نباشد (در صلاحیت دادگاه حقوقی است).

۶ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب تبصره ۴ مادهٔ ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۷۰ (مادهٔ ۲ قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۷۰).

۷ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۰ آئین‌نامه اجرائی قانون اصلاح مواد یک و دو و سه قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۷۰.

۸ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۱۷ قانون محاسبات عمومی کشور.

۹ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۱۲ آئین‌نامه قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۰ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۹ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۱ـ گزینه ۲ صحیح است.

۱۲ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳ و بند ۵ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۳ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب قسمت اخیر مادهٔ ۱۲۰ آئین‌نامهٔ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷.

۱۴ـ گزینه ۳ صحیح است.

مطابق شق ۲۸ از کد ۶۷۱ مجموعه بخشنامه های ثبتی: هرگاه تغییر وضعیت در اثر اضافه شدن یک یا چند طبقه در پشت بام یا در قسمت دیگری از مشاعات باشد با توجه به اینکه باید طبقه اضافه شده تفکیک و از طرف مالکین انتقال رسمی شود با درخواست مالکین ساختمان و ارئه گواهی پایان کار جدید صورت مجلس تفکیکی تغییرات تنظیم و پس از دریافت هزینه تفکیک نسبت به واحد اضافه شده صورت مجلس مزبور جهت تنظیم سند انتقال با حضور و تائید کلیه مالکین ساختمان به دفتر اسناد رسمی تنظیم گردد.

۱۵ـ گزینه ۲ صحیح است.

مطابق شق ۳۰ از کد ۶۷۱ مجموعه بخشنامه های ثبتی: چنانچه مجموعه آپارتمانی تخریب و از نو با تغییراتی باز سازی شود پس از ارائه پایان کار و درخواست مالک یا مالکین باید صورت مجلس تفکیکی تنظیم..... و پس از وصول هزینه تفکیکی صورت مجلس مزبور جهت تنظیم تقسیم نامه رسمی بین مالکین و یا تنظیم سند انتقال به دفاتر اسناد رسمی ارسال شود....

Betafile

سؤالات حقوق ثبت اسناد سال ۱۳۸۶

۱ـ دفتریار کفیل دارای چه وظایف و حقوقی است و تعیین آن با کدام مرجع می‌باشد؟

۱ـ وظایف و حقوق و انتصاب وی با ثبت محل می‌باشد.

۲ـ وظایف و حقوق و انتصاب وی با اداره ثبت استان می‌باشد.

۳ـ وظایف و حقوق دفتریار اصیل می‌باشد و واحد ثبت محل تعیین می‌نماید.

۴ـ وظایف و حقوق وی را اداره ثبت تعیین می‌کند و اداره ثبت استان منصوب می‌نماید.

۲ـ رسیدگی مقدماتی به شکایات و گزارش‌های مربوط به تخلفات سردفتران و دفتریاران در..... انجام خواهد شد.

۱ـ کانون سردفتران و دفتریاران

۲ـ اداره کل امور اسناد و سردفتران

۳ـ دفتر بازرسی و پاسخگویی به شکایات

۴ـ دادسرای انتظامی سردفتران و دفتریاران

۳ـ اعضای دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفتریاران باید حداقل..... سال سابقه قضایی، اداری، سردفتری باشند و سردفتر محکومیت انتظامی از درجه..... به بالاتر نداشته باشد.

۱ـ پنج –چهار

۲ـ ده –سه

۳ـ پانزده –دو

۴ـ پانزده –چهار

۴ـ معاملات کدام املاک در دفاتر اسناد رسمی پذیرفته نمی‌شود؟

۱ـ املاکی که تقاضای ثبت نشده

۲ـ املاکی که نسبت به اصل آن اعتراض شده

۳ـ املاکی که نسبت به آن آگهی نوبتی منتشر ولی مدت اعتراض سپری نشده

۴ـ املاکی که نسبت به اصل آن اعتراض شده و در جریان رسیدگی در دادگاه می‌باشد.

۵ـ سردفتری که به نمایندگی مجلس انتخاب می‌شود وضع اشتغال وی و دفترخانه چگونه خواهد بود؟

۱ـ با صدور ابلاغ مرخصی، کفیل دفترخانه از دفتریاران واجد شرایط توسط ثبت محل اداره می‌شود.

۲ـ از اشتغال به سردفتری معذور و دفترخانه توسط دفتریار واجد شرایط توسط ثبت استان اداره می‌شود.

۳ـ با صدور ابلاغ مرخصی، دفترخانه با انتخاب دفتریار واجد شرایط یا سردفتر دفترخانه از طرف اداره ثبت استان اداره می‌شود.

۴ـ با حفظ سِمَت، از اشتغال به سردفتری معذور است و در این مدت دفترخانه به وسیله دفتریار واجد شرایط مورد معرفی او اداره می‌شود.

۶ـ هرگاه رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بنا به اختیار تفویضی از سوی رئیس قوه قضاییه از سوءشهرت یا عدم امانت سردفتری اطلاع حاصل کند می‌تواند از..... رسیدگی به صلاحیت او را بخواهد.

۱ـ هیأت نظارت ثبت استان
۲ـ دادگاه بدوی
۳ـ هیأت بررسی صلاحیت سردفتران
۴ـ دادگاه بدوی انتظامی سردفتران و دفتریاران

۷ـ شخصی برعلیه سردفتری شکایت نموده است. رسیدگی لازم و مقدماتی انجام شده وقوع تخلف از سوی سردفتر محرز تشخیص داده شده است. حال شاکی از شکایت خود منصرف شده و اعلام رضایت نموده است. تعقیب انتظامی چگونه خواهد بود؟

۱ـ رضایت شاکی مانع تعقیب انتظامی نیست.
۲ـ با رضایت شاکی تعقیب انتظامی منتفی می‌شود.
۳ـ رضایت شاکی هیچ تأثیری در مجازات متخلف ندارد.
۴ـ تعقیب انتظامی موکول به نظر دادستان انتظامی سردفتران است.

۸ـ برای ملکی سند مالکیت معارض صادر شده است. دارنده سند مالکیت معارض به دفتر اسناد رسمی مراجعه نموده و قصد معامله ملک مذکور را دارد. وظیفه سردفتر چیست؟

۱ـ تنظیم و ثبت سند بلامانع است.
۲ـ ثبت و تنظیم سند تحت هر عنوان ممنوع است.
۳ـ از ثبت و تنظیم سند معامله باید خودداری نماید.
۴ـ ثبت سند با قید اینکه نسبت به مورد معامله سند معارض صادر شده است بلامانع است.

۹ـ تشخیص تعارض اسناد مالکیت با..... است؟

۱ـ اداره ثبت محل وقوع ملک
۲ـ شورای عالی ثبت شعبه املاک
۳ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۴ـ هیأت نظارت ثبت استان محل وقوع ملک

۱۰ـ برای ثبت معاملات افراد که خود طرف معامله قرار می‌گیرند لازم است که سن طرفین معامله حداقل باید.....

۱ـ به سن بلوغ رسیده باشند.
۲ـ هجده سال شمسی تمام باشند.
۳ـ پانزده سال شمسی برای ذکور و سیزده سال شمسی برای اناث باشد.
۴ـ پانزده سال قمری برای ذکور و نه سال قمری برای اناث باشد.

۱۱ـ اگر در تنظیم سند و تطبیق مفاد آن با قوانین اشکال یا اشتباهی پیش آید رفع اشکال و اشتباه و صدور دستور لازم با..... است.

۱ـ رئیس اداره ثبت محل
۲ـ رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۳ـ هیأت نظارت ثبت استان مربوطه

۱۲ـ در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد موجود باشد و قوه قضاییه مقتضی بداند ثبت کدام اسناد اجباری است؟

۱ـ معاملات عین یا منافع املاک در جریان ثبت، صلحنامه، هبه‌نامه و شرکت‌نامه

۲ـ معاملات عین املاک در جریان ثبت، صلحنامه، تقسیم‌نامه، وکالتنامه

۳ـ معاملات عین املاک در جریان ثبت، هبه‌نامه، شرکت‌نامه، تقسیم‌نامه

۴ـ معاملات عین و منافع املاک تقاضای ثبت نشده و در جریان ثبت، صلحنامه، تقسیم‌نامه، شرکت‌نامه

۱۳ـ در چه صورتی دادگاه انتظامی می‌تواند مجازات سردفتر را تا یک درجه بالاتر تشدید نماید؟

۱ـ در صورتی که در خلال رسیدگی به تخلف مرتکب تخلف دیگری از درجه سه به بالا بشود.

۲ـ در صورتی که پس از محکومیت و اجرای حکم ظرف یک سال بعد از آن مرتکب تخلف دیگری بشود.

۳ـ در صورتی که پس از قطعیت سابقه دو بار محکومیت درجه سه به بالا ظرف سه سال بعد از آن مرتکب تخلف دیگری بشود.

۴ـ در صورتی که پس از اجرای محکومیت درجه سه به بالا ظرف دو سال بعد از آن مرتکب تخلف دیگری بشود.

۱۴ـ ورثه سردفتر متوفی که..... بوده است تا..... شخص واجد صلاحیت را معرفی کنند.

۱ـ حین‌الفوت شاغل- شش ماه از تاریخ فوت سردفتر می‌توانند مجتمعاً

۲ـ حداقل مدت پانزده سال سابقه داشته و شاغل- سه ماه از تاریخ فوت سردفتر مجتمعاً

۳ـ شرایط بازنشستگی را داشته و حین‌الفوت شاغل- شش ماه از تاریخ فوت مجتمعاً

۴ـ شرایط بازنشستگی را دارا- شش ماه از تاریخ فوت سردفتر می‌توانند با رأی اکثریت

۱۵ـ مراجع دولتی که به منظور بازرسی امور مربوط به دستگاه خود احتیاج به مراجعه و ملاحظه دفاتر دفترخانه دارند، نحوه اقدام چگونه است؟

۱ـ با حضور نماینده دادسرا و بازرس ثبت انجام می‌شود.

۲ـ با اطلاع اداره ثبت محل و حضور بازرس ثبت انجام می‌شود.

۳ـ با اخذ مجوز از دادگاه و حضور نماینده کانون سردفتران و دفتریاران انجام می‌شود.

۴ـ با اطلاع اداره کل ثبت استان و حضور نماینده کانون سردفتران و دفتریاران انجام می‌شود.

۱۶ـ در نقاطی که دفترخانه منحصر باشد و دفتریار واجد شرایط نباشد و دفاتر تحویل اداره ثبت می‌شود، اداره ثبت حق انجام کدام یک از موارد را ندارد؟

۱ـ تنظیم سند جدید و گواهی امضا و سواد مصدق

۲ـ تنظیم سند جدید صدور اجرائیه و سواد مصدق

۳ـ تنظیم سند جدید و گواهی امضا و صدور اجرائیه

۴ـ تکمیل سند ناقص و گواهی امضا و فسخ سند و تنظیم سند جدید

۱۷ـ سندی در دفتر اسناد رسمی تنظیم و ثبت شده است و به امضا طرفین سند رسیده است لیکن سردفتر مربوطه ذیل ثبت و سند را امضا نکرده است. این سند چه وضعیتی دارد؟

۱ـ رسمی است.

۲ـ غیررسمی است.

۳ـ سند با امضا طرفین دارای اعتبار رسمی است.

۴ـ امضا سردفتر تشریفاتی است و تأثیری در رسمیت سند ندارد.

۱۸ـ اگر سردفتر در احراز هویت یکی از متعاملین تردید داشته باشد باید.....

۱ـ هویت شخص مورد تردید باید توسط کلانتری محل مورد گواهی و تصدیق قرار گیرد.

۲ـ هویت شخص مورد تردید باید توسط اداره ثبت احوال محل مورد گواهی و تصدیق قرار گیرد.

۳ـ دو نفر از اقربای شخص مورد تردید هویت او را مورد گواهی و تصدیق نمایند.

۴ـ دو نفر از اشخاص معروف و مورد اعتماد او، هویت شخصی را که مورد تردید است تصدیق و گواهی نمایند.

۱۹ـ شهود معامله باید..... باشند علاوه بر این..... خود را ارئه دهند.

۱ـ موثق- ورقه هویت (سجل احوال)

۲ـ مورد اعتماد متعامل- ورقه هویت (سجل احوال)

۳ـ مورد اعتماد سردفتر و متعاملین- ورقه هویت (سجل احوال)

۴ـ مورد اعتماد متعاملین- ورقه هویت از قبیل سجل احوال یا پاسپورت یا گواهی‌نامه رانندگی

۲۰ـ کدام یک از تخلفات ذیل موجب انفصال موقت از سه ماه الی شش ماه است؟

۱ـ رفتار خارج از نزاکت با همکاران یا ارباب رجوع برای بار دوم

۲ـ خودداری از تسلیم رونوشت و مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند.

۳ـ بردن دفتر اسناد رسمی برای ثبت به خارج از محل دفترخانه بدون مجوز قانونی

۴ـ خودداری غیرموجه از صدور اجرائیه و یا صدور اجرائیه به صورت ناقص که موجب تأخیر در کار شود.

پاسخنامه حقوق ثبت اسناد سال ۱۳۸٦

۱ـ گزینه ۳ صحیح است. به مادهٔ ۱۷ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۲ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۳ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۴ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۵ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۶ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۷ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۸ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳.

۹ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۳ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳.

۱۰ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ واحدهٔ قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳.

مطابق مادهٔ واحده مذکور: از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثناء نکاح و طلاق محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن هجده سال شمسی تمام نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث و غیره رشید بشناسند مگر آنکه رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد یا ایقاع به طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت شده باشد اشخاصی که به سن هجده سال شمسی تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر اینکه عدم رشد آنها به طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت گردد. مفاد تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنهاست مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

۱۱ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند ۷ مادهٔ ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۲ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۳ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۴ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۵ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۷۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۶ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۹ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷ - ۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سر دفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۷ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۵ قانون قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و مواد ۱۸ و ۲۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سر دفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

طبق مادهٔ ۵۵ قانون ثبت که برابر مادهٔ ۲۹ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ نسبت به دفاتر اسناد رسمی و دفاتر ازدواج و طلاق نیز جاریست مسئول دفتر یا سردفتر یا کفیل دفترخانه باید شماره و تاریخ ثبت سند را با تعیین دفتری که سند در آن ثبت شده است روی هر سندی که ثبت می‌شود قید نماید و به امضاء خود و مهر اداره ثبت یا دفترخانه برساند. بدیهی است که سندی که امضاء و مهر سردفتر را نداشته باشد رسمیت نخواهد داشت (غلامرضا شهری، حقوق ثبت و اسناد و املاک ش ۱۲۹).

۱۸ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۹ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۲۰ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب بند "ج" مادهٔ ۲۹ آئین‌نامه‌های بند ۴ مادهٔ ۶ و تبصره ۲ مادهٔ ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹-۲۰-۲۴-۲۸-۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

سؤالات حقوق ثبت اسناد سال ۱۳۸۷
ویژه بانوان

۱ـ کدام یک از موارد زیر از وظایف مسئولین دفاتر است؟

۱ـ دادن گواهی ثبت سند در دفتر به متقاضی

۲ـ دادن فتوکپی از اوراق شناسایی متعاملین به طرفین معامله

۳ـ دادن فتوکپی از مستندات تنظیم اسناد در دفاتر به افراد ذینفع

۴ـ دادن سواد مصدّق از اسناد ثبت شده به اشخاصی که مطابق مقررات حق گرفتن سواد را دارند.

۲ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند همه ماهه..... درصد از حق‌التحریر دریافتی را به حساب مربوط به بیمه و بازنشستگی و ازکارافتادگی که کانون سردفتران و دفتریاران تعیین می‌کند پرداخت نمایند.

۱ـ ده ۲ـ پانزده ۳ـ بیست ۴ـ سی

۳ـ ملکی در دفتر املاک به نام «الف» ثبت شده و سند مالکیت صادر گردیده است. آقای «ب» با در دست داشتن سند عدی مدعی است که قسمتی از ملک ثبت شده به نام «الف» را خریداری کرده است. ادعای وی:

۱ـ در هیچ یک از ادرات و محاکم پذیرفته نمی‌شود.

۲ـ در شورای عالی ثبت شعبه املاک رسیدگی می‌شود.

۳ـ در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور رسیدگی می‌شود.

۴ـ در هیأت نظارت ثبت استان مربوطه رسیدگی می‌شود.

۴ـ ثبت کلیه انتقالات و معاملات و اقاله راجع به عین کشتی‌ها اعم از عین یا منفعت در داخل کشور اجباری است و منحصراً توسط..... انجام می‌شود.

۱ـ دفاتر اسناد رسمی

۲ـ سازمان بنادر و کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران

۳ـ اداره کل بنادر و کشتیرانی که شناور در بندر تابعه منتقل شده

۴ـ دفاتر اسناد رسمی که از طرف سازمان ثبت اجازه مخصوص دارند.

۵ـ از طریق دفتر اسناد رسمی اجرائیه بر علیه مدیون صادر و به وی ابلاغ شده است. مدیون مدعی است که بدهی خود را پرداخته و بدهکار نمی‌باشد و به صدور اجرائیه معترض می‌باشد. اعتراض او در کدام مرجع باید رسیدگی شود؟

۱ـ دادگاه صالح

۲ـ دیوان عدالت اداری

۳ـ شورای حل اختلاف

۶ـ یک سازمان دولتی ملکی برای استفاده اداری خریداری نموده و سند انتقال قطعی آن در دفتر اسناد رسمی تنظیم و ثبت شده است. حق‌الثبت متعلقه به چه نحو می‌باشد؟

۱ـ دولت از حق‌الثبت اسناد معاف است.

۲ـ پنج در هزار مبلغ مورد معامله که در سند درج شده است.

۳ـ پنج در هزار ارزش معاملاتی ملک که توسط وزارت اقتصاد تعیین می‌شود.

۴ـ پنج در هزار ارزش تعیین شده که از سوی کارشناس رسمی دادگستری تعیین می‌گردد.

۷ـ در اسنادی که فقط برای یک طرف ایجاد تعهد می‌شود تصدیق و امضا..... است.

۱ـ طرفین لازم
۲ـ طرف متعهد کافی
۳ـ طرف متعهدله کافی
۴ـ طرف متعهدله با یک نفر شاهد لازم

۸ـ در اجرای سند رسمی بر علیه شخصی اجرائیه صادر و ابلاغ شده است. شخص متعهد ادعای جعل سند رسمی مذکور را نموده است. ادامه عملیات اجرایی، چگونه خواهد بود؟

۱ـ به محض اعلام مدعی عملیات اجرایی متوقف می‌شود.

۲ـ چنانچه مدعی تضمین لازم را به اداره ثبت بسپارد عملیات اجرایی متوقف می‌شود.

۳ـ در صورتی که بازپرس قرار مجرمیت متهم را صادر و دادستان هم موافقت کرده باشد عملیات اجرایی متوقف می‌شود.

۴ـ چنانچه مدعی گواهی تسلیم شکایت به دادسرا را تسلیم نماید عملیات اجرایی متوقف می‌شود.

۹ـ پس از تعقیب هرگاه به تشخیص رئیس سازمان ثبت با اختیارات تفویضی از سوی ریاست قوه قضاییه تصدی سردفتر و دفتریار منافی با شئون سردفتری یا دفتریاری و یا مخالف با حسن جریان امور دفترخانه باشد، رئیس سازمان ثبت می‌تواند تعلیق آنان را از..... بخواهد.

۱ـ کانون سردفتران و دفتریاران

۲ـ دادگاه عمومی شهرستان مربوطه

۳ـ دادگاه تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفتریاران

۴ـ دادگاه بدوی انتظامی سردفتران و دفتریاران استان مربوطه

۱۰ـ برای ملک ثبت شده به نام شخصی مجدداً در قسمتی از حدود آن به نام شخصی دیگر در دفتر املاک ثبت و سند مالکیت معارض صادر شده است، کدام یک از موارد زیر صحیح است؟

۱ـ هیچ یک از دارندگان سند مالکیت مقدم و مؤخر تا تعیین تکلیف نهایی در دادگاه حق هیچگونه معامله نسبت به مورد سند خود ندارند.

۲ـ دارنده سند مالکیت معارض مادام که تکلیف نهایی سند در دادگاه معلوم نشده حق هیچگونه معامله نسبت به آن ندارد ولی می‌تواند حقوق متصوره خود را به دیگری انتقال دهد.

۳ـ دارنده سند مالکیت مقدم قبل از تعیین تکلیف نهایی سند در دادگاه حق هیچگونه معامله نسبت به آن ندارد ولی می‌تواند حقوق متصوره خود را به دیگری انتقال دهد.

۴ـ دارنده سند مالکیت معارض قبل از تعیین تکلیف نهایی در دادگاه می‌تواند نسبت به مورد سند مالکیت خود معامله کند ولی در متن سند قید می‌شود که نسبت به مورد سند معارض صادر شده است.

۱۱ـ هرگاه مسئول دفتر در هویت متعاملین تردید داشته باشد، در صورتی مجاز به ثبت سند است که:

۱ـ هویت متعاملین توسط کلانتری محل گواهی شده باشد.

۲ـ هویت متعاملین توسط ثبت احوال محل گواهی شده باشد.

۳ـ دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضوراً هویت آنان را تصدیق نمایند.

۴ـ متعاملین به همراه خود دو نفر از اقربای درجه اول را جهت شهادت حاضر نمایند.

۱۲ـ میزان حق‌التحریر در دفاتر اسناد رسمی طبق تعرفه تعیین شده..... خواهد بود که باید هر..... سال یک بار مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

۱ـ هیأت دولت- یک

۲ـ وزیر دادگستری- دو

۳ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور- چهار

۴ـ کانون سردفتران و دفتریاران- چهار

۱۳ـ دو نفر به دفتر اسناد رسمی مراجعه و درخواست ثبت سند معامله بین خود را دارند یکی از اصحاب معامله زبان فارسی نمی‌داند، سردفتر نیز زبان او را نمی‌داند ولی طرف دیگر معامله با زبان او آشنا است. برای ثبت سند آنها سردفتر چه وظیفه‌ای دارد؟

۱ـ طرف دیگر معامله اظهارات را ترجمه و گواهی می‌کند.

۲ـ باید مترجم رسمی در دفترخانه حاضر و اظهارات آنها را ترجمه نماید.

۳ـ یک نفر که زبان او را می‌داند اظهارات را به وی ترجمه می‌نماید.

۴ـ طرفی که فارسی نمی‌داند به همراه خود یک نفر متعمد آشنا به زبان فارسی را در دفترخانه حاضر نموده تا اظهارات را به وی ترجمه و گواهی نماید.

۱۴ـ دفاتر اسناد رسمی باید مجلد بوده و تمام صفحات آن در بدو امر توسط.... شماره گذاشته و امضا کرده و به مهر..... ممهور نماید.

۱ـ رئیس ثبت محل- ثبت

۲ـ دادستان یا نماینده او- دادسرا

۳ـ رئیس کلانتری- کلانتری

۴ـ رئیس دادگستری شهرستان محل- دادگستری

۱۵ـ کلیه اسناد در دفترخانه‌های اسناد رسمی در..... تنظیم می‌شود.

۱ـ اوراق مخصوصی که از طرف سازمان ثبت اسناد کشور در اختیار آنها قرار داده می‌شود.

۲ـ اوراق مخصوصی که از طرف دادگستری در اختیار آنها قرار داده می‌شود.

۳ـ اوراق مخصوصی که از طرف وزارت کشور در اختیار آنها قرار داده می‌شود.

۴ـ اوراق مخصوصی که از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی در اختیار آنها قرار داده می‌شود.

پاسخنامه حقوق ثبت اسناد سال ۱۳۸۷
ویژه بانوان

۱ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۲ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب بند ۱ ماده واحدهٔ قانون توزیع حق‌التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع مادهٔ ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۷۳.

مطابق ماده واحدهٔ مذکور: ۱ـ به منظور تأمین وجوه لازم جهت اجرای مواد ۱۰، ۱۱، ۵۷ و ۶۸ قانون دفاتر اسناد رسمی، دفاتر اسناد رسمی مکلفند همه ماهه ده درصد از حق‌التحریر دریافتی را به حساب مربوط به بیمه و بازنشستگی و ازکار افتادگی و امور رفاهی و درمانی سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی و عائله تحت تکفل آنان پرداخت نمایند...

همچنین در این خصوص به کد ۵۰۰ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی مراجعه شود.

۳ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۴ـ گزینه ۴ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱ آئین‌نامه ثبت انتقالات و معاملات کشتی‌ها مصوب ۱۳۴۴.

مطابق بند ۷۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی: نظر به اینکه به موجب مقررات قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ و آئین‌نامه آن ثبت هرگونه معامله راجع به کشتی‌ها که در قانون مذکور توضیح داده شده است با دفاتر اسناد رسمی است که برای انجام این امر اجازه مخصوص از سازمان ثبت دارند....

۵ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲.

۶ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱ قانون معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق‌الثبت و نیم عشر اجرایی.

مطابق مادهٔ ۱ قانون مذکور: ادارات دولتی از پرداخت هرگونه حق‌الثبت بابت مراتع و جنگل‌ها و اراضی خالصه و موات و هرگونه اموال غیرمنقول که از طرف دولت تقاضای ثبت می‌شود معاف می‌باشند دولت موظف است هزینه مقدماتی ثبت اینگونه املاک را به میزان مخارج واقعی بپردازد.

۷ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۸ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۹۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۹ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۴۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۰ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مواد ۴ و ۵ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳.

۱۱ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۲ـ گزینه ۳ صحیح است. به موجب مادهٔ ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

۱۳ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۶۱ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.

۱۴ـ گزینه ۲ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱ آئین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷.

۱۵ـ گزینه ۱ صحیح است. به موجب مادهٔ ۱۸ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴.

Betafile